تحقیق و ترجمہ کتاب شریف

تفسیر العیاشی رحمۃ اللہ علیہ

جزء اوّل

تالیف محدث جلیل القدر

أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش

السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی

(رضوان اللہ تعالیٰ علیہ)

محقق و مترجم

عبد اللہ صالحی


بسم الله الرحمن الرحیم

سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود
ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک ج ۱ : ۰ - ۵۷۳ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۶۴۴ - ۶۷۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر ماثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲

ذوی القربی
قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف

تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی
محقّق و مترجم : عبداللّه صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده * تیراژ : ۱۵۰۰ جلد * تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول * شابک ج ۱ : ۰ - ۵۷۳ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
قیمت دوره : ۱۸۰۰۰۰ تومان

پیشگفتار

با سپاس و ستایش بی‌نهایت خداوند یکتا را، به پاس نعمت‌های بی منتهایش، به ویژه که برای هدایت بندگانش کتاب حکمت‌آمیز و سعادت‌بخش قرآن را نازل نمود تا راهگشای حقیقی برای رسیدن به کمالات دنیا و آخرت بندگان باشد و ما را از معتقدان و پیروان آن و نیز موالیان و علاقه‌مندان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار داد؛ و سلام و درود بر اشرف موجودات و افضل پیامبران، حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ و بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، پیشوایان بر حقّ و هدایت‌گران راستین بشریّت.

لعن و نفرین بی‌حدّ بر ظالمان و دشمنان آنان باد، که در حقیقت دشمنان خدا و رسول او هستند.

* حیات و زندگی انسان - در مادیات و معنویات - بستگی به معرفت و شناخت دارد، که اگر معرفت و شناختی برایش نباشد راه به جایی نمی‌برد، پس شناخت برای انسان، یک هدف می‌باشد که بدون شناخت وسیله و سبب، رسیدن به کمالات امکان‌پذیر نخواهد بود، بنابر این از هر طریق صحیحی که شده باید وسیله را کاملاً بشناسد تا به هدف نهایی، شناخت پیدا کند.

که یکی از وسائل و اسباب شناخت، قرآن حکیم می‌باشد، ولی باید توجّه داشت که شناخت قرآن نسبت به دیگر حقائق و اسباب از امتیاز و ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد و آن این است که خوشبختانه شناخت خود قرآن نیاز به اسباب دیگری ندارد بلکه خودش وسیله شناخت خودش خواهد بود و اساساً

قرآن‌شناسی برای هر کسی که جویای آن باشد امکان پذیر است، همچنان که خداشناسی هم دارای چنین ویژگی است، همان‌طوری که گفته‌اند: **«یا من دلّ علی ذاته بذاته»** ای خدایی که خود وسیله شناساندن ذات خود هستی، که او در همه آثار و آفرینش جهان هستی آشکار است و از باب نمونه گفته شده است:

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است، معرفت کردار

بنابر این همچنان که برای نزدیک شدن به خدا، از قدرت آفرینش استفاده خواهد شد، راه نزدیک شدن به قرآن هم، از محتوای خود قرآن خواهد بود که این مطلب به خوبی برای اهل معرفت روشن و از بدیهیات می‌باشد.

و از طرفی دیگر قرآن سند حقانیت رسالت حضرت محمد ﷺ می‌باشد و برای حقانیت آن همین بس که تا کنون حدود ۱۴۳۱ سال از نزول آن می‌گذرد و هیچ انسانی نتوانسته حتی آیه‌ای از آن را بیاورد، با این‌که خود قرآن به طور مکرر فریاد می‌زند اگر می‌توانید مثل آن را و یا سوره‌ای و یا حتی آیه‌ای از آن را بیاورید، که تا کنون با تمام تجهیزات علمی پیشرفته، نتوانسته‌اند و بعد از این هم نخواهند توانست.

پس ضمن آن‌که قرآن از هر جهت معجزه‌ای جاوید می‌باشد، نیز وسیله‌ای برای شناخت دیگر اسبابی است که انسان را به هدف سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت می‌رساند، البته اگر درست و دقیق جستجو کنیم و درست و صحیح بفهمیم و درست طبق خودش به اجرا در آوریم و آن را در ابعاد گوناگون زندگی بدون هیچ گونه توجیه نفسانی، سیاسی و شخصی، پیاده کنیم.

* شرافت و عظمت قرآن بر هیچ صاحب دانش و ادب - از هر ملّت ومذهبی

که باشد - پوشیده نیست، که چنانچه در حقانیت آن شک و تردیدی می‌داشتند آن را به هر نوع ممکن تضعیف و نابود می‌کردند و حدّ اقل آیه‌ای همانند آن را ارائه می‌کردند ولی چون خود را از چنین معارضه‌ای ناتوان دیده و می‌بینند، این همه توطئه‌ها، سم‌پاشی‌ها، تهمت‌ها، خون‌ریزی‌ها و جنگ‌های تسلیحاتی و تبلیغاتی از همان دوران نزول آن، به راه انداخته‌اند.

* نکته دیگری که نیاز به اشاره دارد این است که قرآن مادر دیگر قوانین گوناگون - مورد نیاز جوامع بشری - است و استفاده از این قوانین برای همه افراد قابل تشخیص و بهره‌گیری نیست بلکه طبق تصریح خود قرآن باید به اهل قرآن مراجعه نمود که همان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند و چون علوم ایشان اکتسابی نیست بلکه (به اصطلاح) لَدُنّی می‌باشد و علوم ایشان متّصل به علوم الهی است و لذا برای ایشان سن و سال مطرح نیست، همان طوری که برای انبیا مطرح نبوده، مثلاً حضرت عیسی علیه‌السلام در دو سه روز بعد از ولادت خود، که به دلائلی واهی و پوچ خود و مادر معصومش مورد اعتراض افراد غرض‌ورز وکینه‌توز قرار گرفت، خداوند چنین حکایت می‌فرماید: ﴿**قَالُواْ كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِى ٱلْمَهْدِ صَبِيًّا**﴾[1] (اعتراض کنندگان مُغرض) گفتند: ما چگونه با یک بچه شیرخوار و تازه به دنیا آمده صحبت کنیم، ﴿**قَالَ إِنِّى عَبْدُ ٱللَّهِ ءَاتَـٰنِىَ ٱلْكِتَـٰبَ وَ جَعَلَنِى نَبِيًّا * وَ جَعَلَنِى مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَ أَوْصَـٰنِى بِالصَّلَوٰةِ وَ ٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَ بَرَّۢا بِوَٰلِدَتِى وَ لَمْ يَجْعَلْنِى جَبَّارًا شَقِيًّا**﴾[2] (نوزاد) اظهار

---

۱). سورهٔ مریم: ۲۹/۱۹.

۲). سورهٔ مریم: ۳۰/۱۹ - ۳۲.

داشت: **«من بنده خدا هستم، خداوند برای من (از طرف خودش) کتاب فرستاده و مرا پیامبر خود قرار داده است * و تا زمانی که زنده باشم، مرا به انجام نماز و پرداخت زکات سفارش نموده * و این‌که به مادرم نیکی و احسان کنم، خداوند مرا ستمگر و بدبختِ خودسر قرار نداده است».**

و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در ابتدای ولادتش روی دستان مبارک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، قرآن را -که هنوز کسی از آن اطلاعی نداشت- تلاوت نمود و بلکه دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین را هم خواند[1] و یا حضرت جواد الأئمه علیهم‌السلام، در شش ماهگی نامه خواند و حتی چشم نابینا را به اذن خداوند شفا بخشید.[2] و در ۹ سالگی با دانشمندان و درباریان مأمون عباسی به مناظره و مباحثه علمی پرداخت و مسائل بسیار مشکل را پاسخ فرمود و حتی حضرت مسائلی را مطرح نمود که علما و اندیشمندان در جواب آن‌ها ماندند و از حضرت تقاضا کردند تا خودش جواب گوید.[3] و در دو سالگی در جمع خطیبان و شاعران و دیگر دانشمندان سخنرانی کند[4] و با بچه‌ها مشغول بازی بود که چون مأمون عباسی خواست از بین آن‌ها عبور کند همه فرار کردند ولی حضرت ماند و با او احتجاج نمود و سپس از وجود دریا در آسمان‌ها خبر داد.[5]

---

۱). شجره طوبی: ج ۲ ص ۲۱۹. و مدینة المعاجز: ج ۱ ص ٤٨ تصریح کرده است که آیات سورهٔ مبارکه «مؤمنون» را تلاوت نمود.

۲). خرائج مرحوم راوندی: ج ۱ ص ۳۷۲، بحار: ج ۵۰ ص ٤٦ ح ۲۰.

۳). احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ٤٧٢، کشف الغُمّة: ج ۲ ص ۳۷۰.

٤). حلیة الأبرار: ج ٤ ص ٥٣٤ ح ۲.

۵). اثبات الهداة: ج ٤ ص ۳٥١.

پس استفاده صحیح از قرآن در بسیاری از آیات بدون مراجعه به اهل بیت رسالت علیهم‌السلام، امکان‌پذیر نمی‌باشد و در مقدمات همین تفسیر شریف دلیل بر یکایک ادعاها مطرح شده که از دید خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

* قرآن بنا بر آن چه در روایات و بین مفسّرین مشهور است، دو مرحله نزول داشته است، که برخی از آیات شریفه بر آن دلالت دارد: یکی نزول «اِنزالی» است (از باب اِفعال) که یک‌مرتبه مجموعه قرآن از طرف خداوند بر آسمان چهارم و یا بر قلب نازنین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب قدر نازل گردید ﴿**إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ**﴾[1] و دوم نزول «تنزیلی» است (از باب تفعیل) که به مرور زمان و مقتضیات جامعه و نیاز زمان، توسط فرشته وحی، جبرئیل امین علیه‌السلام بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - در مدت ۲۳ سال - نازل گردید ﴿**وَ نَزَّلْنَٰهُ تَنزِيلاً**﴾[2] و نیز ﴿**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ تَنزِيلاً**﴾[3] و سپس آن حضرت در اختیار اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب قرار می‌داد.

* نکته‌ای پیرامون تفسیر عیّاشی:

این کتاب یکی از تفسیرهای کهن شیعه در عصر غیبت صُغرا، تألیف ابو نضر محمد بن مسعود عیاشی می‌باشد، که مورد استفاده بزرگان قرار می‌گرفته و حتی به آن استناد می‌نموده و در استدلالات خود از آن بهره می‌گرفته‌اند.

---

۱). سورهٔ قدر: ۱/۹۷.

۲). سورهٔ إسراء: ۱۰۶/۱۷.

۳). سورهٔ إنسان: ۲۳/۷۶.

مؤلف این تفسیر محمد بن مسعود سمرقندي (عیاشی) است، ابتدا دارای مذهب تسنّن بود و بعد تشیّع را پذیرفت، او معاصر محدّث بزرگ محمد بن یعقوب کلینی، بوده است.

این تفسیر که به شیوه و سبک روائی تألیف و تنظیم گردیده است، در ضمن تفسیر آیات مبارکه قرآن، اهمیّت ویژه‌ای در بیان مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مبذول داشته و ـ با استناد به روایات از طریق تشیّع و تسنّن ـ درج گردیده است، همچنین توجه خاصی به آیات الأحکام و مسائل فقهی دارد که بیشتر از دیگر تفاسیر کهن امامیه – همچون تفسیر فرات کوفی و تفسیر علی بن ابراهیم قمی – به چشم می‌خورد.

در تفسیر عیاشی علاوه بر مطالب تفسیری و فقهی، به مسائل کلامی نیز پرداخته شده است، که خواننده محترم با مطالعه منظّم و توجّه کامل، به این نکات و دیگر نکات ارزشمند خواهد رسید.

جلد اول – بر مقیاس چاپ رحلی حجری – این تفسیر شامل مطالب و عناوین بسیار مهمی پیرامون قرآن است – که در فهرست موضوعات، اشاره شده است و نیز شامل سورهٔ «حمد» تا آخر سورهٔ «کهف» می‌باشد که به مقیاس و شیوه چاپ جدید در دو جلد وزیری در اختیار دانشمندان و دانش‌پژوهان علوم قرآنی قرار گرفته است.

و اما جلد دوم این تفسیر از کتاب‌های مفقود به حساب آمده – که همچون بسیاری از دیگر آثار بزرگان شیعه، به دلائل مختلفی، مفقود گشته است، ولی ظاهراً دو نسخه قدیمی از این تفسیری که مفقود شده، نزد علامه مجلسی بوده و که در کتاب شریف و ارزشمند بحار الأنوار و دیگر تألیفات گرانقدرشان مورد

استفاده قرار گرفته و همانند این نسخه‌های موجود، سند آن‌ها حذف شده است.

انتخاب متن برای ترجمه

متن موجود از این کتاب شریف، به دو نوع در اختیار عموم اهل تفسیر و حدیث قرار دارد: یکی همان متنی است که توسط حجة الإسلام حاج سید هاشم رسولی محلاتی - در ۲ جلد وزیری -، تصحیح و تحقیق شده که از آن سه مرحله - توسط انتشارات علامه در قم، توسط مکتبه علمیه اسلامیه در تهران و مؤسّسه اعلمی در بیروت - چاپ گردیده است.

دومین متن توسط هیئت تحقیقاتی دراسات الاسلامیة، مؤسّسه بعثت در قم، تصحیح و با چهار نسخه معتبر - در ۳ جلد - تصحیح و تحقیق شده است که ما برای برنامه تحقیق و ترجمه از هر دو متن استفاده نموده‌ایم، چون هر کدام دارای مزایا و نیز نواقصی هستند و این روال طبیعی برای این نوع کارها می‌باشد، گرچه همّت هر شخصی در این است که کار او به نحو احسن و بدون نقص و اشکال قرار گیرد ولی در نهایت مواجه با برخی از ایرادها و اشکال‌هایی می‌شود که خود مؤلّف، محقّق و مترجم متواضعانه ناچار به پذیرش و عذرخواهی و پوزش‌طلبی می‌گردد، «والعذر عند کرام الناس مقبول» و چون «الاِنسان محلّ الخطإ والنسیان» می‌باشد، مورد اعتراض و تضعیف نباید قرار گیرد.

* نکات قابل توجه:

- چنانچه اختلاف مهمّی با دیگر منابع و مصادر بوده است، در متن با علامت کروشه [ ] و یا در ذیل همان عبارت، در پاورقی و یا در ضمن آدرس‌دهی منابع، اشاره به اختلاف شده است.

ـ آیات مربوط به احادیث در متن اصل کتاب آورده نشده است، ولی ما هر آیه مربوط به احادیث را ـ با علایم آیه و قلمی روشن‌تر ـ در جایگاه مناسب افزوده‌ایم، همچنین ترجمه این آیات را قبل از ترجمه همان احادیث آورده‌ایم، تا خواننده محترم با اطلاع از مضمون آیه، احادیث را بهتر مورد مطالعه و استفاده قرار دهد.

– ترجمه و توضیح برای لغت‌های مشکل، عبارات مبهم، با استفاده از کتاب‌های لغت و یا بیان بزرگان، در پاورقی مربوطه اشاره شده است.

– راویانی که احیاناً نیاز به ترجمه و توضیح رجالی داشته باشند، در ذیل نام همان شخص (با استفاده از کتاب‌های رجال و درایه) توضیح لازم انجام گرفته است.

– آدرس منابع و مصادری که حدیث را آورده‌اند، در پاورقی همان حدیث انجام گرفته، با توجه به این‌که آن منابع و مصادری که حدیث را مستقیماً از کتاب **«التفسیر العیّاشي»** نقل کرده‌اند، اولین منبع با عبارت – عنه ... ثبت شده و سپس دیگر منابع و مصادری که حدیث را با همان سند و عبارات؛ و یا با سندی دیگر و یا با اختلاف در الفاظ نقل نموده‌اند، ثبت گردیده است.

– در ترجمه از هر گونه توضیح، تأویل و توجیه دربارهٔ عبارت‌ها و سندها، خودداری شده و بر عهده خواننده محترم واگذار گردیده است تا با معلومات و ذکاوت‌های علمی و فکری خود به نحو احسن استفاده و بهره برداری نماید.

– همان‌طور که ملاحظه خواهید نمود در جلد سوم این کتاب شریف که جلد پنجم این تحقیق و ترجمه می‌شود، قسمتی به عنوان مستدرکات اختصاص یافته – که این قسمت در تحقیقات آقای رسولی محلاتی وجود ندارد – و با این‌که

زحمت زیادی کشیده‌اند ولی طبیعی است که نواقصی وجود دارد، ولی در این تحقیق به مواردی دیگر دست یافته که در جایگاه مربوط خود افزوده‌ایم؛ و چنانچه به اشتباهی در کلمات، عبارات، عناوین و یا راویان برخورد شود، در پاورقی همراه با اصلاح، توضیحی ـ هر چند مختصر ـ داده شده است.

ـ فهرست آیات در پایان هر جلد به همراه هفت فهرست دیگر: احادیث، آثار، اَعلام ۱۴ معصوم علیهم السلام، اَعلام پیامبران و اوصیاء علیهم السلام، اعلام راویان حدیث، مکان‌ها و شهرها، مصادر و منابع، جهت استفاده بیشتر و بهتر خوانندگان و علاقه‌مندان محترم، در پایان آخرین جلد آورده می‌شود.

ـ برای هر حدیث در متن عربی دو شماره ـ یکی برای مجموع احادیث کتاب و دیگری برای احادیث هر فصل و هر سوره ـ ثبت نموده، ولی در ترجمه‌ها فقط به شماره فرعی بسنده شده است.

– در نهایت از خوانندگان گرامی تقاضامندم که از نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازندهٔ خود، حقیر را بهره‌مند فرمایند تا در چاپ‌های بعدی و دیگر تألیفات و تحقیقات و ترجمه‌ها مورد استفاده قرار گیرد و قبلاً از همه بزرگان و صاحب نظران، کمال تشکّر و قدردانی را دارم.

– امید است که این اثر ارزشمند، مورد استفاده و اِفاده عموم مقبول افتد و همچنین مورد قبول خداوند کریم و ذخیره‌ای «لیوم لا ینفع مال ولا بنون – لي ولمن له عليَّ حقّ ولمؤلّفه»، قرار گیرد. آمین یا ربّ العالمین

معرّفی مؤلّف محترم رحمه الله

ابو نضر، محمد، فرزند مسعود، فرزند محمد، فرزند عیّاش، از قبیله سَلَمی و

از اهالی سمرقند - معروف به عیّاشی - می‌باشد.

جدّ او عیّاش پادشاه سمرقند بوده و یکی از رؤسای بزرگ قبیله تمیم به حساب می‌آمده است و در سال ۱۱۲ کشته شد.[۱]

بعضی بر آنند که او اهل سمرقند بوده و برخی گفته‌اند: از قبیله بنی تمیم بوده[۲] و عدّه‌ای هم بر این عقیده‌اند که او عراقی و از اهالی کوفه بوده است.[۳]

با کمال تأسّف همچون برخی دیگر از بزرگان شیعه، در کتاب‌ها نسبت به تاریخ ولادت و رحلت و نیز محل دفن او اشاره‌ای نشده است، گرچه بعضی از بزرگان تخمین زده و گفته‌اند: تاریخ وفات او سال ۳۲۰ هـ ق می‌باشد.[٤]

و در مجموع از بین کلمات بزرگان و معاصران او می‌توان ادعا کرد که او از بزرگان دوران غیبت صغرا بوده و در نیمه قرن دوم زندگی می‌کرده است.[۵]

بیان بزرگان در تعریف و توثیق مؤلّف

* شیخ طوسی رحمه‌الله متوفای سال ۵۶۰ هـ ق:

در کتاب رجال خود او را در قسمت افرادی که مستقیماً از ائمّه علیهم‌السلام روایت نکرده‌اند، وارد نموده و گفته است: او در زمان خود از جهت دانش، ادب، فضل و

۱). تاریخ طبری: ج ۷ ص ۷٦ - ۸۰ (حوادث سال ۱۱۲ هـ) واعلام زرکلی: ج ۳ ص ١٤٥.

۲). فهرست شیخ طوسی: ص ۱۳٦ رقم ۵۹۳، معالم العلماء ابن شهرآشوب: ص ۹۹، فهرست ابن ندیم: ص ۲۷٤.

۳). روضات الجنّات: ج ٦ ص ۱۲۹، ریحانة الأدب: ص ۲۲۰.

٤). برای اطلاع بیشتر به معجم المفسّرین: ج ۲ ص ٦۳٦ و اعلام زرکلی: ج ۷ ص ۹۵، مراجعه شود.

۵). همچنین برای اطلاع بیشتر به ریحانة الأدب: ج ٤ ص ۲۲۱ مراجعه شود.

فهم و ذکاوت، نسبت به بسیاری از افراد، بالاتر بوده، او بیش از دویست کتاب نوشته است که تعدادی از آن‌ها را در کتاب فهرست درج کرده‌ایم، او دو مجلس (درس و سخن) داشت: یکی برای اهل سنّت و دیگری برای شیعه.

همچنین نامبرده در کتاب فهرست خود، ص ۱۲۶ گفته است: عیّاشی اهل سمرقند بود. و برخی گفته‌اند: از قبیله بنی تمیم و کُنیه‌اش: ابو النضر بوده است، او جلیل القدر، عظیم الشأن، واسع الأخبار و نسبت به روایت شناسی بصیر و آشنای کامل بوده است.

* نجاشی متوفای سال ۴۵۰ ه‍ ق:

دربارهٔ او گفته است: مورد وثوق، صدوق و راستگو، عینٌ مِن عُیون هذه الطائفة ـ بزرگی از بزرگان این شیعه ـ بوده است، ولی بسیار از افراد ضعیف روایت کرده، او در ابتدا مذهب اهل سنّت را داشت، سپس بصیرت یافت و چون حقیقت برایش آشکار شد مذهب شیعه امامیه را پذیرفت، او جوان بود و از بسیاری از محدّثین و راویان همچون علی بن حسن فضّال، عبد اللّٰه بن محمد بن خالد طیالسی و جماعتی از بزرگان کوفه، بغداد و قم، روایت نقل کرده است، منزل او همانند مسجد، محل افراد بسیاری از نسخ‌کنندگان (که از نوشته‌ها و دست‌خط دیگران رونویسی می‌کرده‌اند)، مقابله کنندگانِ نسخه‌ها و نوشته‌ها با یک‌دیگر، خوانندگان عبارات و متون نوشته‌ها، تعلیقه و حاشیه نویس‌های متعدّد، بوده است، او بیش از دویست کتاب در موضاعات مختلف نوشته، که از بین آن‌ها فقط همین کتاب تفسیر در دسترس عموم قرار گرفته است.[1]

---

۱). نام کتاب‌ها در این کتاب - رجال نجاشی - آمده است و ما به خاطر خلاصه گویی از درج آن‌ها خودداری کرده‌ایم.

همچنین از بیانات مرحوم نجاشی استفاده می‌شود که عیّاشی عشق و علاقه وافری به کسب علوم، فنون و دیگر معارف داشته و برای دست یابی به آن‌ها مکان و زمان برایش مطرح و ملاک نبود و بر همین اساس به شهرهای مختلفی همچون کوفه، بغداد، خراسان و قم هجرت کرده و از بزرگان به شیوه‌های مختلف شفاهی، کتبی و استنساخی حدّ اکثر بهره را می‌گرفته است.[۱]

* ابن ندیم متوفای سال ۳۸۰ هـ ق:

عیّاشی از فقهای بزرگ شیعه امامیه و از جهت دانش و کمال از نمونه‌های نایاب دوران خود بود و در نواحی خراسان از موقعیت خاصی برخوردار بود.[۲]

* علامه حلّی متوفای سال ۷۰۷ هـ ق:

او شخصیتی مورد وثوق، صدوق، مورد اعتماد طایفه امامیه و از بزرگان ایشان بود، او بسیار مأنوس با روایات و احادیث و اهل بصیرت به رجال و درایه بود، ولی از افراد ضعیف بسیار نقل روایت می‌کرد، او در ابتدا عامی مذهب بود و سپس با پی بردن به حقیقت و بصیرت یافتن، مذهب حقه امامیه را پذیرفت.[۳]

* ابن شهرآشوب متوفای سال ۵۸۸ هـ ق:

او از علمای برجسته دوران خود و از دانشمندترین و فاضل‌ترین اهل شرق در زمان خود بود.[٤]

---

۱). گزیده‌ای از اظهارات، رجال نجاشی: ص ۳۵۰ شماره ٩٤٤.

۲). الفهرست: ص ۲۷۵.

۳). رجال علاّمه حلّی: ص ١٨٤ رقم ۱۵۰۲.

٤). معالم العلماء: ص ۸۸.

* سید ابن طاووس متوفای سال ۶۶۴ هـ ق:

از جمله کسانی که در بین علمای شیعه به علم نجوم آشنا بوده و در این زمینه کتاب نوشته است، استاد بزرگواری است که همگان بر عدالت و جلالت او تصریح و اعتقاد دارند، آقای محمد بن مسعود عیّاشی، که بزرگانی همچون شیخ طوسی، نجاشی و ابن ندیم از او با تجلیل فراوانی نام برده‌اند و کتابی را در علم نجوم برای او یادآور شده‌اند.[۱]

* علّامه و محدّث بزرگوار، محمد تقی مجلسی، متوفای ۱۱۱۱ هـ ق:

او از رؤسا، بزرگان و شاخص‌های مهم شیعه است، او جلیل القدر، عظیم الشأن، کثیر الروایه بوده و اهل نقد و بررسی رجال و درایه است، بزرگان ما نام او را در کتاب‌های تراجم و اَعلام با تجلیل و ثنای خاصی نقل نموده‌اند.[۲]

* علاّمه و مفسّر محمد حسین طباطبائی، متوفای سال ۱۴۰۲ هـ ق:

او از اعیان و دانشمندان برجسته شیعه بود، او از اسطوانه‌های حدیث و تفسیر بود که در اواخر قرن سوم هجری قمری زندگی می‌کرد. تمام دانشمندان و بزرگانی که بعد از او آمده‌اند، بر جلالت و منزلت علمی و تقوای او، بر کثرت فضائل و مناقب او، اتفاق نظر دارند و از مجموع گفتار و نظریات بزرگان چنین استفاده می‌شود که او شخصیتی مورد وثوق و اعتماد، در بیان سخن و نقل حدیث راستگو و از مشایخ روایت و حدیث بوده که اعیان محدّثین همچون کشّی صاحب رجال -که خود شاگرد عیّاشی بوده - و فرزندش جعفر بن محمد

---

۱). فرج المهموم: ص ۱۲٤.

۲). بحار الأنوار: ج ۱ ص ۹۷ (در مقدمه دوم).

ابن مسعود عیّاشی از او روایت نقل کرده‌اند.[۱]

اساتید و شاگردان مؤلّف

علامه مجلسی شخصیت هایی را که مرحوم عیّاشی از آنان نقل روایت نموده و نیز بزرگانی را که از او نقل کرده‌اند، در ضمن حالات او، بیان نموده است[۲]، همچنین به طور مبسوط در مقدمه چاپ جدید تفسیر عیاشی آورده شده است، که تعداد ۶۵ نفر از مشایخ و شخصیت‌های برجسته و ممتاز بوده اند و آن‌هایی که از او نقل روایت کرده‌اند بیش از ۴۰ نفر از شخصیت‌های ممتاز هستند که برخی از شاگردان و برخی از دیگر بزرگان هم عصر او می‌باشند که به جهت اختصار از نقل و یادآوری آن‌ها خودداری می‌شود.

محقق و مترجم: عبد اللّه صالحی

۲۷ / رجب المرجّب / ۱۴۳۵ هـ ق

۱). برگرفته شده از تقریض مرحوم علامه طباطبایی است، که بعد از دو سه صفحه آینده می‌آید.

۲). بحار الأنوار: ج ۱ ص ۹۹ - ۱۰۰ (در مقدمه دوم).

مقدّمة من العلّامة الفيلسوف المفسّر الطباطائي رحمه الله

بسمه تعالى، اللّهم لك الحمد بما أنعمت علينا بنبيّك نبيّ الرحمة، محمّد الذي أرسلته بكتابك الكريم، وبالطاهرين من أهل بيته الذين هديتنا بهم إلى معارف كتابك ومعالم دينك، ووفّقتنا لاقتفاء آثارهم وتعاطي أخبارهم، اللّهم صلّ عليه وعليهم، وهب لنا من لدنك رحمة إنّك أنت الوهّاب.

أمّا بعد: فإنّ من البيّن اللائح الذي لا يرتاب فيه ذو ريب: أنّ الكتاب الكريم هو الأساس القويم الذي تقوم عليه بنية الدين الحنيف، وهو الروح السماوية التي بها حياة العلّة البيضاء، وأنّ النبيّ الكريم هو الذي خصّه اللّه ببيان ما أنزل إلى الناس من ربّهم وتعليمه كما قال عزّ من قائل: ﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[1]. وقال: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾[2].

وأنّ الطاهرين من أهل بيته هم الذين قارنهم النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم بكتاب اللّه، فسمّاهما الثقلين، وأوقفهم موقف البيان والتعليم، وأمر بالتمسّك بهم وأخذ الكتاب عنهم، فهم الهداة، يهدي اللّه بهم لنوره من يشاء، وهم المعلّمون القائمون بتعليم ما فيه من حقائق المعارف وشرائع الدين.

وقد بعث اللّه رجالاً من أولى النهى والبصيرة، وذوي العلم والفضيلة على الاقتباس من مشكاة أنوارهم، والأخذ والضبط لعلومهم وآثارهم، وإيداع ذخائرها في كتبهم، وتنظيم شتاتها في تآليفهم ليذوق بذلك الغائب من منهل

---

١). سورة النحل: ٤٤/١٦.

٢). سورة البقرة: ١٢٩/٢.

ترجمه پیشگفتار فیلسوف و مفسّر، علامه طباطائی رحمه‌الله

به نام خداوند متعال، خداوندا! سپاس مخصوص تو می‌باشد که بر ما به وسیله پیامبر رحمت خود، نعمت عطا کردی، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که او را به همراه کتاب (قرآن) کریم ارسال نمودی و به وسیله اهل بیت پاک و پاکیزه او ما را به معارف کتاب و احکام دین هدایت (و آشنا) نمودی و به ما توفیق دادی تا پیرو آثار و اجرا کننده اخبار ایشان باشیم. خداوندا! بر او و بر ایشان درود فرست و از سوی خودت بر ما رحمت عنایت فرما، همانا تو بخشنده‌ای.

اما بعد از آن، به درستی از چیزهایی که روشن و آشکار می‌باشد و شک و تردیدی در آن راه نمی‌یابد، این است که کتاب (قرآن) کریم همان اساس محکمی است که بنای دین حنیف (اسلام) بر آن استوار می‌باشد، آن همان روح آسمانی است که علت زندگی روشن و سعادت‌بخش قرار گرفته و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان شخصیتی است که خداوند او را برای به آن (کتاب) برای مردم و آموزش به آنان مختص گردانید؛ همچنان که خداوند عزیز فرموده است: **«تا آن‌چه را که برای مردم نازل می‌شود، برای آنان بیان نمایی، شاید که بیندیشند (و در گفتار و کردار خود تجدید نظر نمایند)»** و نیز فرموده: **«و خداوند به ایشان کتاب و حکمت می‌آموزد و ایشان را تزکیه می‌نماید؛ به راستی که تو عزیز و بخشنده هستی»**.

وبه درستی که پاکان از اهل بیت آن حضرت، کسانی هستند که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را همتای کتاب خدا معرفی نموده و هر دو را به عنوان دو چیز گرانبها نامیده است و آنان را در جایگاه بیانگر قرار داده و امر نموده تا به آنان تمسّک شود و از آنان دریافت گردد، پس ایشان هدایتگر هستند و خداوند هر کسی را که بخواهد به وسیله نور هدایت ایشان، هدایت می‌نماید، ایشان تعلیم دهندگانی هستند که بر تعلیم آن‌چه درون آن (کتاب حکیم) - از حقایق، معارف و مسائل (مختلف) دین - می‌باشد، ایستاده‌اند.

الشاهد، ويرد به اللاحق مورد السابق.

وإنّ أحسن ما ورثناه من ذلك كتاب التفسير المنسوب إلى شيخنا العيّاشي - رحمه اللّه -، وهو الكتاب القيّم الذي يقدمه النشر اليوم إلى القرّاء الكرام، فهو لعمري أحسن كتاب ألّف قديماً في بابه، وأوثق ماورّثناه من قدماء مشايخنا من كتب التفسير بالمأثور.

أمّا الكتاب فقد تلقّاه علماء هذا الشأن منذ ألف إلى يومنا هذا - ويقرب من أحد عشر قرناً - بالقبول من غير أن يذكر بقدح أو يغمض فيه بطرف.

وأمّا مؤلّفه: فهو الشيخ الجليل أبو النضر (النصر) محمّد بن المسعود بن محمّد بن العيّاش التميمي الكوفي السمرقندي من أعيان علماء الشيعة، وأساطين الحديث والتفسير بالرواية ممّن عاش في أواخر القرن الثالث من الهجرة النبويّة.

أجمع كلّ من جاء بعده من أهل العلم على جلالة قدره، وعلوّ منزلته، وسعة فضله، وأطراه علماء الرجال متسالمين على أنّه ثقة، عين، صدوق في حديثه، من مشايخ الرواية، يروي عنه أعيان المحدّثين كشيخنا الكشّي صاحب الرجال وهو من تلامذته، وشيخنا جعفر بن محمّد بن المسعود العيّاشي وهو ولده.

كان شيخنا المترجم عنه نشأ على مذهب أهل السنّة، ثمّ تشيّع فكان أحد أساطين العلم وأعيان الطائفة. اشتغل في حداثة من سنّه بتحصيل العلم، فلم يلبث كثيراً حتّى برع وتمهّر في شتّى العلوم، وتضلّع في مختلفها كالفقه والحديث والطبّ والنجوم والقيافة وغيرها.

و به تحقیق مردانی را مبعوث نمود که از خردمندان بزرگ و بصیرت می‌باشند، صاحبان دانش و فضیلت هستند که از مِشکات انوار ایشان اقتباس می‌گردد و بهره گرفتن و مواظبت بر علوم و آثار ایشان و نگهداری در نوشته‌ها و تنظیم و تألیف آن‌ها (وظیفه شرعی و عقلی است)، تا افراد ونسل‌های غایب از دست‌پرورده شاهدان حاضر بچشند واستفاده (و افاده) نمایند و آیندگان در جایگاه سابقین قرار گیرند.

و به راستی بهترین چیزی که به ارث برده‌ایم، کتاب تفسیری است که به استاد ما عیّاشی رحمه‌الله منسوب می‌باشد و آن کتاب ارزشمندی است که امروزه به خوانندگان گرامی عرضه می‌گردد، سوگند به جان خودم! **آن بهترین کتابی است که در موضوع خود نگاشته شده و معتبرترین اثری می‌باشد،** که از مشایخ گذشته ما در باب تفسیر به وسیله احادیث معصومین علیهم‌السلام به دست ما رسیده است.

اما این کتاب، که از (حدود) هزار سال پیش در اختیار دانشمندان قرار گرفته تا زمان کنونی ما که نزدیک به ۱۱ قرن می‌شود، مورد قبول همگان بوده و هست بدون آن‌که خدشه و ایرادی بر آن وارد شده باشد.

و اما نویسندهٔ آن، شیخ جلیل القدر، ابو نضر، محمد، فرزند مسعود، فرزند محمد، فرزند عیّاش تمیمی کوفی سمرقندی است که از شخصیت‌های برجسته شیعه و از استوانه‌های حدیث و تفسیر روائی می‌باشد، او در اواخر قرن سوم هجری می‌زیسته است. تمام دانشمندانی که بعد از او آمده‌اند، بر جلالت قدر او، عظمتِ منزلت او و بسیاریِ فضل او، وحدت کلمه و اتفاق نظر داشته‌اند و تمامی دانشمندان علم رجال که متعرّض او شده‌اند، همگی معتقد هستند بر این‌که او موثّق، مورد اعتماد، راستگو در سخن و از مشایخ روایت، هماهنگ بوده است، شخصیت‌های برجسته‌ای همانند شیخ بزرگوار کشّی - صاحب علم رجال - که خود از شا گردان او بوده و شیخ بزرگوار جعفر بن محمد بن مسعود عیّاشی که فرزند او است، از او روایت نقل کرده‌اند.

شیخ بزرگوار ما که مورد بحث می‌باشد، در ابتدا بر مذهب اهل سنّت بوده و سپس تشیّع را پذیرفته است و یکی از استوانه‌های علم و شخصیت‌های برجسته

وكان (رحمه الله) ذا جدّ بليغ في ما اندرس من رسوم العلم، ورفع ما عفى من قواعده، فكانت داره مجمع رجال العلم والثقافة وطلّاب الفضيلة كالمدرسة المملوءة بأهلها من محصّل وباحث وكاتب ومقابل وناسخ حتّى قيل: إنّه أنفق في سبيل العلم جميع ماكان عنده من مال وثروة بالغة، وقد كان ورث من أبيه ثلاث مائة ألف دينار، وكان له مجلس مع العامّ ومجلس مع الخاصّ.

وفّق رحمه الله لتأليفات جمّة في مختلف العلوم والفنون، ربما انهميت إلى مأتي كتاب أو أزيد، وأشهرها ذكراً وأعرفها عند القوم تفسيره المعروف بتفسير العيّاشي في جزئين، يروي عنه علمائنا. وقد أصيب الكتاب من جهتين أحدهما: أنّ جلّ رواياته كانت مسندة فاختصره بعض النسّاخ بحذف الأسانيد وذكر المتون، فالنسخة الموجودة الآن مختصر التفسير.

والثانية: إنّ الجزء الثاني منه صار مفقوداً بعده حتّى أنّ أرباب التفاسير الروائية والمحدّثين لم ينقلوا منه إلّا ما في جزئه الأوّل[1] من الروايات كالبحراني في تفسير البرهان، والحويزي في نور الثقلين، والكاشاني في الصافي، والمجلسي في البحار، نعم ربّما يذكر فيما يذكر أنّ بعض خزائن الكتب من بلاد ايران الجنوبيّة يحتوي على الكتاب بجزئيه، ولم يتحقّق ذلك ولا اهتدينا إليه بعد، ونسأل اللّه عزّ اسمه أن يوفّقنا للحصول عليه ونشره بتمامه، إنّه سميع الدعاء، قريب مجيب.

محمّد حسين الطباطبائي - آخر ذي القعدة ١٣٨٠ هـ -.

---

١). يستفاد من هذه العبارة بأنّ هذين الجزءين الموجودَين عندنا وعند العلماء ـ الماضين منهم والباقين ـ، كانا قبل الطبع مجلّداً واحداً، وأنّ محقّقيهما جزّآ ذلك المجلّد بهذه الصورة المطبوعة الموجودة في أيدينا، فالموضوع في المجموع قابل للتدبّر والبحث والتفحّص. المحقّق والمترجم.

شیعه قرار گرفت، از دوران نوجوانی به تحصیل علم مشغول گردید و مدّت زمانی نگذشت که در بسیاری از رشته‌های علوم آشنا و کارشناس گردید و در انواع علوم پهلو گرفت، همانند فقه، حدیث، طبابت، ستاره‌شناسی، چهره‌شناسی و غیر این‌ها.

آن مرحوم علاقه و تلاش خستگی ناپذیری در بحث و بررسی و بهره‌وری علوم داشت و بر همین اساس خانه او همانند مدرسه‌ای محل تجمّع مردان علم، فرهنگ و دانشجویان فضل و کمال بود که برخی تحصیل می‌کردند، برخی مباحثه می‌نمودند، برخی می‌نوشتند، برخی نسخه‌ها را مقابله و برخی هم استنساخ می‌کردند، به طوری که گفته شده: در راه ترویج علم، تمام ثروت و اموال انبوه خود را، انفاق و هزینه می‌کرد، او سیصد هزار دینار (طلا) از پدر خود ارث گرفته بود که همهٔ آن‌ها را هزینه این امور نمود، او دارای دو جلسه درس و بحث داشت: یکی برای عموم و دیگری برای خواص.

او توفیق یافت تا در علوم و فنون مختلف تألیفی داشته باشد و متجاوز از دویست کتاب تألیف نماید که مشهورترین آن‌ها در نزد شیعه، تفسیر معروف به تفسیر عیّاشی است که در دو جلد می‌باشد و علمای ما از آن نقل می‌نمایند، گرچه **این کتاب از دو جهت آسیب دیده است: یکی این‌که بیشترین روایاتش مستند بوده ولی ناسخین به جهت اختصار و خلاصه نویسی، سندهای آن را حذف کرده و فقط به ثبت متن (روایات) اکتفا نموده‌اند.**

بنابر این نسخه موجود (از جهت سند) خلاصه نویسی شده. دیگر این‌که جلد دوم آن، بعد از خودش مفقود گشته و بزرگان تفسیر روایی هم، چیزی از آن نقل نکرده مگر آن‌چه را که در جلد اول موجود بوده، همانند بحرانی در تفسیر برهان، حُوَیزی در نور الثقلین، کاشانی در تفسیر صافی و مجلسی در بحار الأنوار.

بلی چه بسا گفته شود: در بعضی کتابخانه‌های جنوب ایران، هر دو جلد موجود می‌باشد ولی تا کنون ثابت نگشته و ما به آن دست نیافته‌ایم، از خداوند عزیز درخواست می‌کنیم تا توفیقی بر تحصیل مجموعه و نشر آن عطا نماید، به درستی که او اجابت کننده نزدیکی است. محمد حسین طباطبایی - آخر ماه ذی القعده، ۱۳۸۰ قمری (تاریخ ترجمه: ۲۲ ماه رمضان ۱۴۳۲ قمری، صالحی).

مقدّمة المحقّق، السيّد رسولي المحلّاتي

مصادر التصحيح، اعتمدت في تصحيح الكتاب: اولاً: على نسخة مخطوطة عتيقة من مكتبة دانشكاه تهران وهي من جملة ما أهداه الأستاذ العلّامة الحاجّ السيّد محمّد - المشتهر بمشكوة - إلى تلك المكتبة من الكتب القيّمة، وقد توسّط في إيصالها إلينا الأخ الأعزّ المفضال السيّد محمود الزرندي دامت توفيقاته العالية.

وثانياً: على نسخة مصحّحة للفاضل الكامل الشيخ عبد اللّه الشاه ميري التفرشي - نزيل تهران - وقد استنسخها بخطّه من نسخة العلّامة المحدّث النوري رضوان اللّه عليه، ثمّ سافر إلى المشهد المقدّس الرضوي - أرواحنا له الفداء - وقابلها دامت توفيقاته مع نسخة المكتبة الرضويّة. وثالثاً: الموسوعات الكبيرة والجوامع المتأخّرة الناقلة عن الكتاب، وإليك أسماء بعضها: ١ - كتاب تفسير البرهان لمؤلّفه العلّامة المحدّث المتبحّر السيّد هاشم التوبلي البحراني (رحمه الله)، المتوفّى سنة ١١٠٧ - ١١٠٩.

وقد نقل (رحمه الله) تمام الكتاب إلّا ما شذّ ممّا يحتمل سقطه من قلم النسّاخ - في مطاويه. ٢ - كتاب بحار الأنوار تأليف العلّامة النحرير المحدّث، المولى محمّد باقر المجلسي (رحمه الله)، المتوفّى سنة ١١١١، المطبوع بطهران بالطبعة الحروفيّة، سنة ١٣٧٥. ٣ - كتاب الصافي في تفسير القرآن لمؤلّفه العارف المحقّق المحدّث محمّد ابن المرتضى، المدعوّ ابالمحسن، الملّقب بالفيض الكاشاني، المتوفّى سنة ١٠٩١.

٤ - كتاب وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، لمؤلّفه المحدّث الشهير

الشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (رحمه الله)، المتوفّى سنة ١١٠٤. ٥ - كتاب إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات له (رحمه الله) أيضاً. ٦ - كتاب مجمع البيان في تفسير القرآن، لمؤلّفه العلّامة المحقّق الأديب الشيخ أبي عليّ الفضل بن الحسن الطبرسي (رحمه الله)، المتوفّى سنة ٥٤٨، وغير ذلك من كتب الحديث والتفسير على كثرتها. وقد قابلنا أحاديث الكتاب مع ما نقل منه في هذه الكتب، وذكرنا موارد الاختلاف ورقم صفحاتها في الذيل، تتميماً للفائدة. ولا تسأل أيّها الأخ الكريم عمّا قاسينا في تصحيح الكتاب ومقابلته وتهذيبه من الكدّ والتعب إلى أن خرج من الطبع بهذه الصورة البهيّة، فللّه الحمد على هذا التوفيق العظيم. ولا يسعني دون أن أقدّم ثنائي العاطر إلى كلّ من وازرني وساعدني في هذا المشروع من الأصدقاء الكرام والعلماء العظام سيّما الزميل الفاضل الشيخ حسين الدارابي، المشتهر بالكرماني حيث ساعدني في مقابلة الكتاب مع كتابي البحار والبرهان، وفّقه تعالى لمرضاته، ونسأل اللّه تعالى أن يوفّقنا وجميع إخواننا لخدمة الدين وإحياء آثار سيّد المرسلين وأولاده الطاهرين المعصومين - صلوات اللّه عليهم أجمعين - وآخر دعوانا: أن الحمد للّه ربّ العالمين. قمّ المشرّفة: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، ١٢ ذي الحجّة ١٣٨٠.[1]

۱). نياز براى ترجمه اين مقدمه نيست، چون فقط بيان مصادر و منابعى است كه مورد استفاده محقق محترم قرار گرفته است.

بسم اللّه الرحمن الرحيم، وبه نستعين

* مقدّمة ناسخ الكتاب:

الحمد للّه على إفضاله والصّلوة على محمّد وآله.

قال العبد - الفقير إلى رحمة اللّه -: إنّي نظرت في التفسير الذي صنّفه أبو النضر محمّد بن مسعود بن محمّد بن عيّاش السلمى بإسناده، ورغبت إلى هذا وطلبت من عنده سماعاً من المصنّف، أو غيره فلم أجد في ديارنا من كان عنده سماع أو إجازة منه، حذفت منه الأسناد، وكتبت الباقي على وجهه ليكون أسهل على الكاتب والناظر فيه، فإن وجدت بعد ذلك من عنده سماع أو إجازة من المصنّف أتبعت الأسانيد، وكتبتها على ما ذكره المصنّف، أسأل اللّه تعالى التوفيق لإتمامه، وما توفيقي إلّا باللّه، عليه توكّلت وإليه أنيب.

* * * * *

به نام خداوند بخشاینده مهربان و از او کمک می طلبیم

* پیشگفتار بازنویس کتاب:

شکر و سپاس مخصوص خداوند است در برابر نعمت‌ها و بخشش‌های والایش. و درود و تحیت بر حضرت محمد و بر اهل بیت (طاهرین) او باد، این بنده نیازمند رحمت خداوند، گوید: به راستی در تفسیری که جناب ابو نضر، محمد بن مسعود بن محمد بن عیّاش سلمی با سند خود نگاشته، با دقت نگاه کردم و شیفته آن شدم و در مورد شخص و اشخاصی که از مصنّف و یا از غیر او شنیده باشند، جستجو کردم ولی کسی را در مناطق خود نیافتم که شنیده و یا اجازه‌ای در نقل داشته باشد، به همین علت سندهای آن را حذف کردم و مابقی آن‌ها را به همان شیوه خودش بازنویسی کردم تا برای نویسنده و نگاه(مطالعه) کننده آسانتر باشد. پس اگر بعد از این، شخصی را یافتم که از مصنّف شنیده و یا اجازه داشته باشد، سند آن را نیز همراه قرار می‌دهم.

و من بر همان شیوه‌ای که مصنّف تألیف و تصنیف نموده، بازنویسی کرده‌ام، از خداوند متعال درخواست توفیق می‌کنم که بتوانم آن را به پایان برسانم، و توفیقی برای من نیست مگر به خواست خداوند، بر او توکّل می‌کنم و به سوی او بازگشت و توبه می‌نمایم.



في فضائل القرآن

١ / [١] - روى جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السلام، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم:

أيّها الناس! إنّكم في زمان هدنة، وأنتم على ظهر السفر، والسير بكم سريع، فقد رأيتم الليل والنهار والشمس والقمر يبليان كلّ جديد، ويقرّبان كلّ بعيد، ويأتيان بكلّ موعود، فأعدّوا الجهاز لبعد المفاز.

فقام المقداد فقال: يا رسول اللّه! ما دار الهدنة؟

قال: دار بلاء وانقطاع، فإذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن، فإنّه شافع مشفّع، وماحل مصدّق، من جعله أمامه قاده إلى الجنّة، ومن جعله خلفه ساقه إلى النار، وهو الدليل يدلّ على خير سبيل، وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل، وهو الفصل، ليس بالهزل، له ظهر وبطن، فظاهره حكمة [حكم] وباطنه علم، ظاهره أنيق وباطنه عميق، له نجوم وعلى نجومه نجوم[١]، لا تحصى عجائبه، ولا تبلى غرائبه، فيه مصابيح الهدى، ومنازل الحكمة، ودليل

---

١). في بعض النسخ وكذا تحقيق المحلاتي: له تخوم وعلى تخومه تخوم.

وقال العلّامة المجلسي رحمه الله: لعلّ المراد بقوله: له نجوم، أي آيات تدلّ على أحكام يهتدى بها، وفيه آيات تدلّ على على هذاه الآيات وتوضّحها. أو المراد بالنجوم الثالث: السنّة، فإنّ السنّة توضّح القرآن، أو الأئمّة عليهم السلام العالمون بالقرآن، أو المعجزات فإنّها تدلّ على حقيقة الآيات لمن عرف الصفة، أي الصفات التي توجب المغفرة من القرآن، أو الصفة التعرّف والاستنباط. مرآة العقول: ١٢/٤٧٩.

بیان فضائل قرآن

۱) ـ امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت نموده است، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

ای مردم! به راستی، شما در زمان هُدنه قرار گرفته‌اید و در فراهم‌سازی سفر (آخرت) هستید، عُمر به سرعت می‌گذرد، حرکت شب و روز، خورشید و ماه را ملاحظه کرده‌اید که هر تازه‌ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می‌گردانند و هر وعده‌ای را می‌رساند، پس بار سفر و نیازهایش را فراهم سازید، که این سفر بسی طولانی و پُر زحمت است. سپس مقداد برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! هُدنه چیست؟

فرمود: سرای آزمایش، سختی و جدایی (از براهین و حجت‌های الهی) است، هرگاه فتنه‌هایی همانند قطعه‌های شب تاریک شما را فرا گیرد، بر شما باد به قرآن؛ زیرا قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته شود و گواهی دهنده‌ای راستگو است.

هر کس قرآن را پیشوای خویش قرار دهد، او را به بهشت هدایت می‌کند و هر که قرآن را پشت سر خود اندازد، او را به دوزخ می‌کشاند. قرآن راهنمایی است که به سوی بهترین صراط (خیر و سعادت) هدایت می‌نماید، کتابی است که در آن تشریح (جریانات)، بیان (احکام و اخلاق) و راه تحصیل (سعادت یا شقاوت) می‌باشد.

این کتاب تشریح کننده حقایق و واقعیات است، فاصل و دایی (بین حق و باطل) است، باطل و شوخی نیست، دارای (عبارات و الفاظی) ظاهر و درونی پُر محتوا است؛ ظاهرش حکمت و درونش دانش است، ظاهرش ساده و پسندیده ولی درونش بسیار عمیق و شگفت‌انگیز است؛ مرزهای بی‌شماری دارد و برای هر یک از آن‌ها، مرزهای دیگری می‌باشد، که شگفتی‌ها و امور غریبه‌اش قابل محاسبه نیست؛ کُهنه و پوسیده نگردد (و برای همه جوامع و زمان‌ها کافی است)، درون آن چراغ های هدایت،

على المعروف لمن عرفه.[1]

٢ / [٢] - عن يوسف بن عبد الرحمن، رفعه إلى الحارث الأعور، قال:

دخلت على أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام فقلت: يا أمير المؤمنين! إنّا إذا كنّا عندك سمعنا الذي نسدّ (نشدّ) به ديننا، وإذا خرجنا من عندك سمعنا أشياء مختلفة مغموسة، لا ندري ما هي؟

قال: أو قد فعلوها؟

قال: قلت: نعم. قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: أتاني جبرئيل فقال: يا محمّد! سيكون في أمّتك فتنة، قلت: فما المخرج منها؟

فقال: كتاب اللّه، فيه بيان ما قبلكم من خبر، وخبر ما بعدكم، وحكم بينكم، وهو الفصل ليس بالهزل، من ولّاه من جبّار فعمل بغيره قصمه اللّه، ومن التمس الهدى في غيره أضلّه اللّه، وهو حبل اللّه المتين، وهو الذكر الحكيم، وهو الصراط المستقيم، لا تزيغه الأهوية، ولا تلبسه الألسنة، ولا يخلق على الردّ، ولا تنقضي عجائبه، ولا يشبع منه العلماء، هو الذي لم تكنه الجنّ، إذ سمعته أن قالوا: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا * يَهْدِىٓ إِلَى ٱلرُّشْدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦ وَلَن نُّشْرِكَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧/٩٢ ح ١٦ فيه: بأسانيد عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٣/٤ ح ٤٧.

الكافي: ٥٩٨/٢ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ١٧١/٦ ح ٧٦٥٧ قطعة منه، أعلام الدين: ٣٣٣ (الحديث الخامس)، فيه: عن أبي سعيد الخدري، قال: خطبنا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ١٧٧/٧٤ ح ٥، إرشاد القلوب: ٧٩/١ (باب ١٩ في قراءة القرآن) مرسل وبتفاوت، النوادر للراوندي: ١٤٣، عنه البحار: ١٣٤/٧٧ ح ٤٦، و١٧٩، إرشاد القلوب: ٧٩/١ (الباب التاسع عشر في قراءة القرآن)، كنز العمّال: ٢٨٨/٢ ح ٤٠٢٧ بتفاوت يسير في الجميع.

منزل‌های حکمت‌آمیز و راهنمایی (برای کردار، گفتار و برنامه‌های) خوب و مفید، (تمامی آن‌ها) برای کسی است که نسبت به آن ایمان و معرفت داشته باشد.

۲) ـ از یونس بن عبد الرحمان، از حارث اعور روایت کرده است، که گفت: بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شدم و عرض کردم: ای امیر مؤمنان! هنگامی که در محضر شما هستیم، چیزی ما می‌شنویم که دین و ایمان ما محکم می‌گردد و چون از نزد شما بیرون می‌رویم چیزهای گوناگونی را می‌شنویم که سرگردان کننده است؛ نمی‌دانیم این تغییر حالت برای چیست؟

فرمود: آیا آن‌ها چنین حرکاتی را انجام داده‌اند؟ عرضه داشتم: بلی.

فرمود: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که می‌فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در بین امّت تو فتنه و آشوبی تحقّق می‌یابد.

گفتم: راه چاره چیست؟

گفت: ارتباط باکتاب خدا که اخبار و جریانات گذشته و آیندگان و همچنین شرح وظایف کنونی شما در آن وجود دارد، این کتاب تشریح حقایق و واقعیّات است، هر ستمگری که آن را وسیله قرار دهد و بر خلاف آن عمل کند خداوند او را بر زمین زند و کسی که از غیر آن هدایت جوید خداوند گمراهش نماید.

و این کتاب ریسمان محکم خدا، تذکّر دهنده و یادآورنده‌ای حکیم و صراط مستقیم است؛ هواها و امیال، آن را منحرف و کج نمی‌گرداند و به وسیله زبان ها پوشانده و پنهان نگردد؛ به وسیله رد کردن و یا ایراد گرفتن کهنه و مندرس نشود؛ شگفتی هایش پایان نیابد؛ دانشمندان از آن سیر و بی‌رغبت نمی‌شوند، آنچنان کتابی است که جنیّان در آن نفوذ نکرده و هنگامی که (نزول) قرآن را شنیدند گفتند: یعنی، **«به راستی که ما قرآنِ شگفت آوری را شنیدیم * که به سوی سعادت وکمال هدایت می‌نماید و ما به آن ایمان آوردیم و به پروردگارمان شِرک نمی‌آوریم»**.

هر که آن را بپذیرد و بر طبق آن عمل نماید، مأجور است و هر که به آن چنگ

بِرَبِّنَآ أَحَدًا ﴾[١]، من قال به صدق، ومن عمل به أجر، ومن اعتصم به هدى إلى صراط مستقيم، هو الكتاب العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، تنزيل من حكيم حميد.[٢]

٣ / [٣] - عن أبي جميلة المفضّل بن صالح[٣]، عن بعض أصحابه، قال: [لمّا] خطب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يوم الجمعة - بعد صلاة الظهر، انصرف على الناس - فقال: يا أيّها الناس! إنّي قد نبّأني اللطيف الخبير أنّه لن يعمّر من نبيّ إلّا نصف عمر الذي يليه ممّن قبله، وإنّي لأظنّني أوشك أن أدعى فأجيب، وإنّي مسئول، وإنّكم مسئولون، فهل بلّغتكم؟ فماذا أنتم قائلون؟

قالوا: نشهد بأنّك قد بلّغت ونصحت وجاهدت، فجزاك اللّه عنّا خيراً.

---

١). سورة الجنّ: ٧٢/١ - ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٩٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩/١ ح ٥.

مجمع البيان: ٤٥/١، اعلام الدين: ٩٩، فيه: روى الشيخ الفقيه أبو الفتح الكراجكي في كتابه كنز الفوائد، مرفوعاً إلى الحارث الأعور، مناقب أمير المؤمنين عليه السلام لمحمّد بن سليمان الكوفي: ٣٠ بتفاوت يسير، ونحوه شرح الأخبار: ٣١٠/٢ ح ٦٣٢١، كشف الغمّة: ٤٨/١ عن زيد بن أرقم قال: أقبل نبيّ اللّه من حجّة الوداع حتّى إذا نزل بغدير الجحفة ـ بين مكّة والمدينة ـ قام بالدوحات فقم ما تحتهنّ من شوك ونادى الصلاة جامعة قال: فخرجنا إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في يوم شديد الحرّ وإنّ منّا من يضع بعض ردائه تحت قدميه من شدّة الرمضاء حتّى انتهينا إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فصلّى بنا ثمّ انصرف فقال ... بتفاوت يسير، ونحوه الصوارم المهرقة: ١٨٠، سنن الترمذي: ١٧٢/٥ ح ٢٩٠٦، سنن الدارمي: ٤٣٥/٢، والمصنّف لابن أبي شيبة: ١٦٤/٧ ح ٢، والدرّ المنثور للسيوطي: ٣٣٧/٦، وكنز العمّال: ٣٧٥/١ ح ١٦٣٦ بتفاوت يسير في الجميع.

٣). المفضلّ بن صالح، عدّه الشيخ في رجاله من أصحاب الصادق عليه السلام، قائلاً: أبو عليّ مولى بني أسد، يكنّى بأبي جميلة، مات في حياة الإمام الرضا عليه السلام. راجع قاموس الرجال: ٢٠٣/١٠ رقم ٧٦٩٥، ورجال الشيخ: ٣٠٧ رقم ٥٦٦/٤٥٤١.

زند به سوی صراط مستقیم هدایت می‌شود، این کتابی شریف، نیرومند و بی‌مانندی است که باطل - نه از پیش رو و نه از پشت سر - در آن راه نـدارد؛ کتابی است که از طرف خدای حکیم و حمید نازل شده است.

۳) ـ از ابو جمیله مفضّل بن صالح نقل نموده که یکی از اصحاب گفته است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روز جمعه، بعد از نماز ظهر رو به مردم نمود و خطبه‌ای برای آنان ایراد نمود: ای مردم! خداوند مرا خبر داده که هر پیامبری نصف عمر پیامبر قبل از خود را می‌نماید، من گمان می‌کنم که به زودی دعوت حقّ را لبّیک گویم، از من سؤال خواهند کرد و از شما نیز سؤال خواهد شـد؛ سپس از آن فرمود: آیا من رسالت خود را به شما رسانده‌ام؟! شما چه می‌گوئید؟

گفتند: ما گواهی می‌دهیم که شما تبلیغ رسالت نمودی و نصیحت کردی و در راه خدا جهاد نمودی، خداوند جزای خیر به شما عنایت کند.

اظهار نمود: خدایا، تو شاهد باش.

آن گاه فرمود: ای مردم! مگر شما گواهی نمی‌دهید که خدائی جز آفریدگار جهان نیست؟ و این‌که محمد بنده و رسول اوست؟ و بهشت حقّ است و جهنّم واقعیّت دارد؟ و زنده کردن بعد از مرگ حقّ است؟

گفتند: (خداوندا)، بلی.

اظهار نمود: خدایا تو گواه باش. بعد فرمود: ای مردم! به راستی خدا مولای من است و من نسبت به مؤمنین از جانشان اولی‌تر هستم، بدانید که هر کس من سرور و رهبر اویم، علی نیز سرور و رهبر اوست، خدایا دوست بدار هر که علی را ولیّ خود بداند و دشمن بدار هر که علی را دشمن دارد.

بعد از آن فرمود: ای مردم! من (در رفتن سفر آخرت) بر شما سبقت می‌گیرم

قال: اللّهم اشهد، ثمّ قال: يا أيّها الناس! ألم تشهدوا أن لا إله إلّا اللّه، وأنّ محمّداً عبده ورسوله، وأنّ الجنّة حقّ، وأنّ النار حقّ، وأنّ البعث حقّ من بعد الموت؟ قالوا: [اللّهم] نعم. قال: اللّهم اشهد.

ثمّ قال: يا أيّها الناس! إنّ اللّه مولاي وأنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم، ألا من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهم وال من والاه، وعاد من عاداه.

ثمّ قال: أيّها الناس! إنّي فرطكم وأنتم واردون عليّ الحوض، وحوضي أعرض ما بين بصرى وصنعاء، فيه عدد النجوم قدحان من فضّة، ألا وإنّي سائلكم حين تردون عليّ عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما حتّى تلقوني.

قالوا: وما الثقلان؟ يا رسول اللّه!

قال: الثقل الأكبر كتاب اللّه سبب، طرفه بيدي اللّه وطرف في أيديكم، فاستمسكوا به لا تضلّوا ولا تذلّوا، والثقل الأصغر عترتي أهل بيتي، فإنّه قد نبّأني اللطيف الخبير: أن لا يتفرّقا حتّى يلقياني، وسألت اللّه لهما ذلك فأعطانيه، فلا تسبقوهم فتضلّوا، ولا تقصروا عنهم فتهلكوا، فلا تعلّموهم فهم أعلم منكم.(١)

٤ / [٤] - عن أبي عبد اللّه مولى بني هاشم، عن أبي سخيلة، قال:

حججت أنا وسلمان الفارسي من الكوفة، فمررت بأبي ذرّ فقال: انظروا إذا كانت بعدي فتنة - وهي كائنة - فعليكم بخصلتين: بكتاب اللّه وبعليّ بن أبي طالب، فإنّي سمعت رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يقول لعليّ عليه السلام: هذا أوّل من آمن بي، وأوّل من يصافحني يوم القيامة، وهو الصدّيق الأكبر، وهو الفاروق يفرق

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤١/٢٣ ح ٩٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦/١ ح ٩، وإثبات الهداة: ٥٣٩/٣.

الخصال: ٦٥/١ ح ٩٨ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٢١/٣٧ ح ١٥، الصوارم المهرقة في جواب الصواعق المحرقة: ١٨٠، فيه: أنّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم خطب بغدير خمّ تحت شجرات فقال أيّها الناس! إنّه قد نبّأني...

و شما در کنار حوض (کوثر) بر من وارد می‌شوید، حوضی که پهنای آن به اندازه فاصله بین بصره و صَنعاء است، در آن حوض به تعداد ستارگان، قدح‌های نقره‌ای است، بدانید که وقتی در کنار حوض بر من وارد شوید، من از شما راجع به دو ذخیره گرانبها پرسش می‌کنم، مواظب باشید که با آن دو، پس از من چگونه رفتار خواهید کرد.

گفتند: ای رسول خدا! آن دو ذخیره گرانبها چیست؟

فرمود: ذخیره اکبر، کتاب خداست که یک طرف آن به دست خدا و یک طرف دیگرش به دست شماست، به آن تمسّک جویید تا گمراه نشوید و خوار نگردید؛ و ذخیره اصغر، عترت و اهل بیت من هستند، خداوندِ لطیف و خبیر به من اطلاع داده است که آن‌ها از یک‌دیگر جدا نخواهند شد تا بر من وارد شوند، من نیز از خداوند همین را درخواست داشته‌ام و او اجابت نمود، پس بر آن‌ها سبقت نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید و گرنه هلاک خواهید شد و به آن‌ها چیزی نیاموزید که از شما داناترند.

۴) ـ از ابو عبد اللّه مولی بنی هاشم، از ابو سخیله روایت کرده است، که گفت:

من با سلمان، از کوفه، برای انجام حجّ حرکت نمودیم، چون به اباذر برخوردیم اظهار داشت: پس از من فتنه و آشوبی بر پا شود -که خواهد شد- بر شما باد که دو موضوع را از دست ندهید: که یکی کتاب خداوند و دیگری علی بن ابی طالب است؛ زیرا که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام اشاره فرمود: این اوّل کسی است که به من ایمان آورد؛ اول کسی است که در قیامت با من مصافحه می‌کند؛ راستگویی بزرگ است؛ فارق و جدایی انداز بین حقّ و باطل می‌باشد، علی علیه السلام رئیس و پیشوای مؤمنین است و ثروت، پیشوای منافقین.

بين الحقّ والباطل، وهو يعسوب المؤمنين، والمال يعسوب المنافقين.(١)

٥ / [٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

خطب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بالمدينة، فكان فيما قال لهم: الحديث.(٢)

٦ / [٦] - عن داود بن فرقد، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: عليكم بالقرآن، فما وجدتم آية نجا بها من كان قبلكم فاعملوا به، وما وجدتموه هلك من كان قبلكم فاجتنبوه.(٣)

٧ / [٧] - عن الحسن بن موسى الخشّاب، رفعه قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

لا يرفع الأمر والخلافة إلى آل أبي بكر أبداً، ولا إلى آل عمر، ولا إلى آل بني أميّة، ولا في ولد طلحة والزبير أبداً، وذلك أنّهم بتروا القرآن، وأبطلوا السنن، وعطّلوا الأحكام.

وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: القرآن هدى من الضلالة، وتبيان من العمى، واستقالة من العثرة، ونور من الظلمة، وضياء من الأحزان، وعصمة من الهلكة، ورشد من الغواية، وبيان من الفتن، وبلاغ من الدنيا إلى الآخرة، وفيه كمال دينكم.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦/٩٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ٦.

الأمالي للطوسي: ١٤٧ ح ٢٤٢ (المجلس الخامس فيه بقية أحاديث) بإسناده عن أبي سخيلة، قال: حججت أنا وسلمان الفارسي، فمررنا بالربذة وجلسنا إلى أبي ذرّ الغفارى، عنه، عنه البحار: ٤٢٤/٢٢ ح ٣٤، ونحوه بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٨٤ و١٠٣ و١٥٢، عنه البحار: ٣٨ ٢١٧ ح ٢٢، شرح الأخبار: ٢٥٧/٢ ح ٥٥٩ بتفاوت يسير، وكشف الغمة: ٣٨٥/١ (فصل في ذكر مناقب شتّى)، ونحوه تاريخ مدينة دمشق: ٤١/٤٢، وفرائد السمطين: ١٤٠/١، سير أعلام النبلاء: ٧٣/٢٣ مختصراً ونحوه مجمع الزوائد: ١٠٢/٩.

٢). البرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ذيل ح ٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ٧.

۵) ـ از زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه خطبه‌ای را ایرد نمود، در ضمن آن فرمود: ... .

۶) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: بر شما باد به قرآن، پس هر آیه‌ای را یافتید که پیشینیان شما به وسیلهٔ آن نجات یافته‌اند، به آن عمل نمایید و هر چه را دیدید که باعث نابودی پیشینیان شما گردیده است، از آن اجتناب ورزید.

۷) ـ از حسن بن موسی خشّاب نقل کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امر خلافت در دودمان ابو بکر و عمر هرگز باز نگردد، نه در بنی‌امیّه و نه در فرزندان طلحه و زبیر باز نخواهد گشت، برای آن‌که اینان قرآن را به یک سو رها و سنّت ها (ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) را باطل، و احکام (الهی) را تعطیل (و بی اهمیّت رها) کردند.

و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: قرآن راهنمایی در گمراهی‌ها، بینائی برای هر کوری است؛ و سبب بخشش وگذشت از لغزش‌ها و روشنی در هر (نوع) تاریکی و نوری از غم واندوه‌ها خواهد بود، سدّی در برابر پیشامدها (و بدعت ها) است، نگاهدارنده از هر هلاکتی، ره‌جوئی در هر گمراهی و بیانگر هر فتنه و اشتباهی است، انسان را (از پستی‌های دنیابه سعادت‌های) آخرت می‌رساند و در آن کمال دین شماست.

پس توصیف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای قرآن این گونه می‌باشد که هیچ کس از قرآن روی گردان نشود جز به سوی دوزخ.

فهذه صفة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم للقرآن، وما عدل أحد عن القرآن إلّا إلى النار.[١]

٨ / [٨] - عن مسعدة بن صدقة، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ اللّه جعل ولايتنا أهل البيت قطب القرآن، وقطب جميع الكتب، عليها يستدير محكم القرآن، وبها نوهّت الكتب ويستبين الإيمان، وقد أمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أن يقتدى بالقرآن وآل محمّد عليهم السلام، وذلك حيث قال في آخر خطبة خطبها: إنّي تارك فيكم الثقلين: الثقل الأكبر، والثقل الأصغر، فأمّا الأكبر فكتاب ربّي، وأمّا الأصغر فعترتي أهل بيتي، فاحفظوني فيهما فلن تضلّوا ما تمسّكتم بهما.[٢]

٩ / [٩] - عن فضيل بن يسار، قال: سألت الرضا عليه السلام عن القرآن؟

فقال لي: هو كلام اللّه.[٣]

١٠ / [١٠] - عن الحسن بن عليّ عليهما السلام، قال:

قيل لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ أمّتك ستفتتن، فسئل ما المخرج من ذلك؟

فقال: كتاب اللّه العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، تنزيل من حكيم حميد، من ابتغى العلم في غيره أضلّه اللّه، ومن ولّى هذا الأمر من جبّار فعمل بغيره، قصمه اللّه، وهو الذكر الحكيم، والنور المبين، والصراط المستقيم، فيه خبر ما قبلكم، ونبأ ما بعدكم، وحكم ما بينكم، وهو الفصل ليس بالهزل، وهو

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ٨.

الكافي: ٦٠٠/٢ ح ٨، عنه البحار: ٢٦/٨٩ ح ٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٢٣ ذيل ح ٩٢ أشار إليه، و٢٧/٩٢ ح ٢٩، البرهان في تفسير القرآن: ٢٦/١ ح ٨

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٩٢ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ٩.

۸) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند ولایت ما اهل بیت را قطب و محور قرآن و محور تمامی کتاب‌های آسمانی قرار داد؛ محکمات قرآن بر گِرد این موضوع می‌گردد، که کتابها(ی آسمانی هم) به آن اشاره نموده‌اند، و ایمان به وسیله آن آشکار می‌شود.

و همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمان داد که به قرآن و به آل محمد علیهم‌السلام اقتدا شود و این در آخرین خطبه‌ای بود که ایراد نمود و فرمود: من در میان شما دو ذخیره‌ای گرانبها برجای می‌گذارم: ذخیره اکبر و ذخیره اصغر.

اما اکبر، کتاب پروردگارم است و اصغر، عترت من – اهل بیتم – خواهند بود، حُرمت مرا در مورد آن‌ها رعایت کنید، که اگر به آن‌ها تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد.

۹) ـ از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام (در بارهٔ قرآن) سؤال کردم؟ فرمود: قرآن سخن خداوند است.

۱۰ ـ از امام حسن مجتبی علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته شد: به راستی امّت تو به زودی مورد فتنه‌ها و دسیسه‌ها قرار می‌گیرد، سؤال شد که راه نجات چگونه است؟

فرمود: تمسّک به کتاب عزیز خداوند، که باطل – نه از پیش رو و نه از پشت سر – در آن راه ندارد، کتابی است که از طرف خدای حکیم و حمید نازل گردیده؛ هر که دانش را در غیر آن جستجو کند، خداوند او را گمراه کند و کسی که در این امر (ولایت و امامت) از ستمگری پیروی نماید و به غیر از قرآن عمل کند، خداوند او را با شکست مواجه کند، قرآن تذکّر دهنده و یادآورنده‌ای حکیم و نوری روشنایی بخش و صراطی مستقیم است.

الذي سمعته الجنّ فلم تنلها أن قالوا: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا * يَهْدِيَ إِلَى ٱلرُّشْدِ فَـَامَنَّا بِهِ﴾[1]، لا يخلق على طول الردّ، ولا ينقضي عبره، ولا تفنى عجائبه.[2]

١١ / [١١] - عن محمّد بن حمران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

إنّ اللّه لمّا خلق الخلق فجعله فرقتين، فجعل خيرته في إحدى الفرقتين، ثمّ جعلهم أثلاثاً، فجعل خيرته في إحدى إلّا ثلاث، ثمّ لم يزل يختار حتّى اختار عبد مناف، ثمّ اختار من عبد مناف، هاشم، ثمّ اختار من هاشم، عبد المطّلب، ثمّ اختار من عبد المطّلب، عبد اللّه، واختار من عبد اللّه، محمّداً رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فكان أطيب الناس ولادة وأطهرها، فبعثه اللّه بالحقّ بشيراً ونذيراً، وأنزل عليه الكتاب، فليس من شيء إلّا في الكتاب تبيانه.[3]

١٢ / [١٢] - عن عمرو بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول:

إنّ اللّه تبارك وتعالى لم يدع شيئاً يحتاج إليه الأمّة إلى يوم القيامة إلّا أنزله في كتابه، وبيّنه لرسوله، وجعل لكلّ شيء حدّاً، وجعل دليلاً يدلّ عليه، وجعل على من تعدّى ذلك الحدّ حدّاً.[4]

---

١). سورة الجنّ: ١/٧٢ - ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧/٩٢ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ١٠.

إعجاز القرآن للباقلاني: ١٨٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٤ فيه: عن محمّد بن حمدان، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/١ ح ١١.

المحاسن للبرقي: ٢٦٧/١ ح ٣٥٤ (باب ٣٦) عنه البحار: ٨٩/٨٩ ح ٣٣.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢١/١ ح ١٢.

الكافي: ٥٩/١ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ١٦/٢٨ ح ٣٤١٠٣، بصائر الدرجات: ٦ ح ٣ بتفاوت يسر، (باب ـ ٣ معرفة العالم الذي من عرفه)، عنه البحار: ٨٤/٨٩ ح ١٦.

اخبار گذشتگان پیش از شما، جریانات دوران خودتان و حوادث بعداز شما، در آن موجود می باشد، این کتاب تشریح حقایق و واقعیّات است، آن چنان کتابی که جنیّان (هنگام نزول قرآن) شنیدند، ولی به آن دست نیافتند و گفتند: **«به راستی که ما قرآنِ شگفت آوری را شنیدیم * که به سوی سعادت و کمال هدایت می‌نماید، پس به آن ایمان آوردیم»**، به وسیله ردّ و ایراد، کهنه و مندرس نشود، عبرت‌ها و شگفتی‌هایش نابود نگردد، (آری) شگفتی‌های این کتاب بی پایان است.

۱۱ ـ از محمد بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: موقعی که خداوند بندگان را آفرید، آن‌ها را دو گروه قرار داد، پس برترین مخلوق خود را در یکی از آن دو گروه قرار داد و ایشان را سه دسته گردانید؛ برترین مخلوق خود را در یکی از آن سه قرار داد. سپس بر همین شیوه، برترین‌ها را برگزید تا آن‌که عبد مناف را انتخاب نمود و از عبد مناف، هاشم را و از هاشم، عبد المطلب را و از عبد المطلب، عبد اللّه را و از عبد اللّه، محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برگزید، که از جهت ولادت، پاک و پاکیزه‌ترین مردمان بود؛ پس خداوند او را بر حقّ و بشارت‌دهنده و انذارکننده بندگان مبعوث نمود و کتابی را بر او نازل کرد که چیزی موجود نیست مگر آن‌که در آن کتاب تبیین گشته است.

۱۲ ـ از عمرو بن قیس روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خداوند تبارک و تعالی چیزی را که مورد نیاز این اُمت تا قیامت باشد، رها نکرده مگر آن‌که در کتاب (قرآن) بیان کرده و بر رسول گرامی اش نازل کرده است؛ و برای هر چیزی محدوده‌ای همراه با راهنما و دلیل، قرار داده است و هر کس از آن حدود تجاوز نماید برایش مجازات مقرّر نموده است.

١٣ / [١٣] - عن زرارة، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن القرآن؟

فقال لي: لا خالق ولا مخلوق[١]، ولكنّه كلام الخالق.[٢]

١٤ / [١٤] - عن زرارة، قال: سألته عن القرآن، أخالق هو؟

قال: لا، قلت: أمخلوق؟

قال: لا، ولكنّه كلام الخالق - يعني إنّه كلام الخالق بالفعل -.[٣]

١٥ / [١٥] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه عليهما السلام، قال:

خطبنا أمير المؤمنين عليه السلام خطبة فقال فيها:

نشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، وأنّ محمّداً عبده ورسوله، أرسله بكتاب فصّله وأحكمه وأعزّه وحفظه بعلمه، وأحكمه بنوره، وأيّده بسلطانه، وكلأه من لم يتنزّه هوى، لا[٤] تميل به شهوة، لا يأتيه الباطل من بين يديه، ولا من خلفه، تنزيل من حكيم حميد، ولا يخلقه طول الردّ، ولا تفنى عجائبه، من قال به صدق، ومن عمل به أجر، ومن خاصم به فلح، ومن قاتل به نصر، ومن قام به

---

١). هذا الخبر وأشباهه ممّا يتمسّك به في البحث عن مخلوقيّة القرآن، وقد عنونه كثير من العلماء والمحدّثين من الخاصّة وغيرهم في كتبهم، فراجع البحار: ١٤٧/٢. و ٣١/١٩، وكتاب البيان في تفسير القرآن: ٢٨٣/١، وكتاب الملل والنحل (ط مصر): ١١٧/١، وتاريخ الخلفاء: ٢٠٧، وغير ذلك.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٩٢ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/١ ح ١٣.

الأمالي للصدوق: ٥٤٥ ح ١٢ (المجلس ٨١) بإسناده عن الحسين بن خالد، قال: قلت للرضا عليه السلام ...، ونحوه التوحيد: ٢٢٣ ح ١، عنهما البحار: ١١٧/٨٩ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٩٢ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/١ ح ١٤.

٤). في النسخ: أو، وما أثبتناه فمن البحار.

۱۳ - و از زراره روايت كرده است، كه گفت:

از امام باقر عليه السلام پيرامون قرآن سؤال كردم؟

فرمود: قرآن نه خالق است و نه مخلوق، بلكه سخن و كلام خالق (خداوند) است.

۱۴) ـ نيز زراره گفت:

از آن حضرت پيرامون قرآن سؤال كردم كه آيا خالق است؟

فرمود: نه، گفتم: آيا مخلوق است؟

فرمود: نه، ولكن سخن خالق است - يعنى، قرآن سخن خالق مى‌باشد كه به فعليّت و حالت كنونى در آمده است -.

۱۵ - از مسعدة بن صدقه، از امام صادق، از پدر و جدّ بزرگوارش عليهم السلام، روايت نموده است، كه فرمود:

امير مؤمنان على عليه السلام خطبه‌اى خواند و در آن فرمود: شهادت مى‌دهيم كه خدايى جز خداى يگانه نيست و شريكى ندارد؛ و اين‌كه حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم بنده و رسول اوست، او را با كتابى (قرآن) محكم و روشن و آياتى ماندگار (براى راهنمائى بشر)، محفوظ (از دستبرد اجانب) فرستاد. با نور حكمت خود محكمش نمود و با قدرت خود تأييد و پايدارش گردانيد، آن را دور نمود از اين‌كه هواها پرا كنده و متلاشى اش كند و يا شهوات متمايل آن شود و يا باطل نتواند - از پيش رو و نه از پشت سر - در آن راه يابد، كتابى است كه از طرف خداى حكيم و حميد نازل گرديده، ايراد شبهه‌ها آن را كهنه و تضعيف نكند، شگفتى هايش نابود و فانى نگردد، هر كه گوياى به آن باشد راستگو، هر كه بر طبق آن عمل نمايد مأجور؛ هر كه به وسيله آن مخاصمه و محاجّه كند رستگار و پيروز باشد؛ هر كه به وسيله آن مقاتله نمايد نُصرت يابد؛ و هر كه به وسيله آن به پا ايستد به سوى صراط مستقيم هدايت يابد.

هدي إلى صراط مستقيم، فيه نبأ من كان قبلكم والحكم فيما بينكم، وخيرة معادكم، أنزله بعلمه، وأشهد الملائكة بتصديقه.

قال الله جلّ وجهه: ﴿ لَّـٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴾[1]، فجعله الله نوراً يهدي للتي هي أقوم، وقال: ﴿ فَإِذَا قَرَأْنَـٰهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ ﴾[2]، وقال: ﴿ ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾[3].

وقال: ﴿ فَاسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْاْ إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴾[4]، ففي اتّباع ما جائكم من الله الفوز العظيم، وفي تركه الخطاء المبين، قال: ﴿ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ﴾[5]، فجعل في اتّباعه كلّ خير يرجى في الدنيا والآخرة. فالقرآن آمر وزاجر، حدّ فيه الحدود، وسنّ فيه السنن، وضرب فيه الأمثال، وشرع فيه الدين؛ إعذاراً من نفسه، وحجّة على خلقه، أخذ على ذلك ميثاقهم، وارتهن عليه أنفسهم ليبيّن لهم ما يأتون وما يتّقون، ﴿ لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾[6].[7]

---

١). سورة النساء: ١٦٦/٤.

٢). سورة القيامة: ١٨/٧٥.

٣). سورة الأعراف: ٣/٧.

٤). سورة هود: ١١٢/١١.

٥). سورة طه: ١٢٣/٢٠.

٦). سورة الأنفال: ٤٢/٨.

٧). عنه بحار الأنوار: ٢٥/٩٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/١ ح ١٥.

در آن سرگذشت پیشنیان شما و احکام و برنامه‌ها، معاد و قیامت شما را (بر دنیای فانی) برتری داد، آن را با علم خود نازل کرد و فرشتگان را بر تصدیق آن گواه گرفت، که خداوند جلیل فرموده است: **«ولکن خداوند به آنچه بر تو فرستاده گواهی می‌دهد که با علم خویش نازل کرده و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند، هر چند که گواهیِ خداوند کفایت می‌کند».**

پس آن را نوری قرار داد که هدایتگر کسانی باشد که ثابت و پابرجا هستند؛ و فرمود: هر گاه آن را خواندی، از آن پیروی نما و با آن همراه باش؛ و فرمود: از چیزی که از طرف پروردگارتان برای شما نازل گشته پیروی نمایید و با غیر خدا مأنوس نشوید و از آن‌ها پیروی نکنید، که افراد اندکی از شما متذکّر خواهید شد؛ و فرمود: **«پس بر همان گونه که دستور یافته‌ای با کسانی که با تو (به سوی خدا آمده و) توبه نموده‌اند، محکم و با استقامت باش و طغیان نکنید که آنچه را انجام دهید خداوند به آن بینا است».**

بنابراین در پیروی آنچه از سوی خدا آمده سعادتی عظیم و در رهایی از آن اشتباهی آشکار خواهد بود، که فرموده است: **«پس هرگاه هدایت من بر شما آمد، هر کس از آن پیروی کند نه گمراه خواهد شد و نه در شقاوت قرار گیرد».** پس تمام خیرهای دنیا و آخرت را در پیروی از آن قرار داد.

پس قرآن، هم امر کننده است و هم بیم دهنده، حدّی است که در آن حدّ و مرزها تعیین گشته، در آن روش‌ها و آداب اخلاقی ترسیم شده، ضرب المثل‌ها(ی سازنده) مطرح گشته، مسایل دین در آن تشریع گردیده، تا آن‌که عذر موجّه خود را بیان نماید و حجّتی برای بندگان باشد و بر این مطلب از ایشان عهد و پیمان گرفته و خودشان را بر آن شاهد گرفت، تا آنچه را که انجام داده و آنچه را که رعایت و اجتناب کرده‌اند،

١٦ / [١٦] - عن ياسر الخادم، عن الرضا عليه السلام أنّه سئل عن القرآن؟

فقال: لعن اللّه المرجئة[١] ولعن اللّه أبا حنيفة [أبا عُبيدة]، أنّه كلام اللّه غير مخلوق حيث ما تكلّمت به، وحيث ما قرأت ونطقت، فهو كلام وخبر وقصص.[٢]

١٧ / [١٧] - عن سماعة قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

إنّ اللّه أنزل عليكم كتابه، وهو الصادق البرّ، فيه خبركم، وخبر من قبلكم، وخبر من بعدكم، وخبر السماء والأرض، ولو أتاكم من يخبركم عن ذلك لتعجّبتم من ذلك.[٣]

---

١). وهم الذين يعتقدون بأنّه لا يضرّ مع الإيمان معصية، كما لا ينفع مع الكفر طاعة، وقيل غير ذلك.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٩٢ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/١ ح ١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٠/٩٢ ذيل ح ٣٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/١ ح ١٧.

المحاسن: ٢٦٧/١ ح ٣٥٣ (٣٦، باب إنزال اللّه في القرآن تبياناً) بتفاوت يسير، عنه البحار ٩٠/٩٢ ح ٣٥، الكافي: ٥٩٩/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٧/٣ ح ١٨٩.

اخبار گذشتگان پیش از شما، جریانات دوران خودتان در آن موجود است، برایشان تبیین کند، **«تا آن‌که از روی حجّت و برهان، هلاک (و گمراه) شوند و از روی حجّت و برهان، زنده (و هدایت) گردند و به راستی که خداوند شنوا و داناست»**.

۱۶) ـ از یاسر خادم روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام در بارهٔ قرآن سؤال شد؟

فرمود: خدا لعنت کند (طایفه) مُرجئه[1] را، خدا لعنت کند ابو حنیفه (ابو عبیده) را، به راستی که قرآن بدون آن‌که مخلوق باشد به هر طوری که قرائت نمائی و بر زبان جاری کنی سخن خداست، براستی که قرآن (مجموعه‌ای از) سخنان، اخبار و داستان‌هامی باشد.

۱۷) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند کتابی را بر شما نازل کرد که راستگو و نیکو است، درآن احوال شما، اخبار گذشتگان و آیندگانِ بعد از شما، اخبار آسمان و زمین را در بر دارد، چنانچه از آن اخبار برایتان بیان شود، به شگفت درآیید.

---

۱). آن‌ها گروهی هستند که عقیده دارند با داشتن ایمان، گناه و معصیت ضرری نمی‌رساند، همچنان که با کفر، اطاعت (و عبادت) سودی نخواهد داشت.

باب ترك رواية التي بخلاف القرآن

١٨ / [١] - عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله - في خطبة بمنى أو بمكّة -: يا أيّها الناس! ما جائكم عنّي يوافق القرآن فأنا قلته، وما جائكم عنّي لا يوافق القرآن فلم أقله.(١)

١٩ / [٢] - عن إسمعيل بن أبي زياد السكوني، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن عليّ صلوات الله عليهم، قال:

الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة، وتركك حديثاً لم تروه خير من روايتك حديثاً لم تحصه، إنّ على كلّ حقّ حقيقة، وعلى كلّ صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوا به، وما خالف كتاب الله فدعوه.(٢)

٢٠ / [٣] - عن محمّد بن مسلم، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

يا محمّد! ما جائك في رواية من برّ أو فاجر يوافق القرآن فخذ به، وما جائك في

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٢ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٠٤/١٧ ح ٢١٤١٤.

المحاسن: ٢٢١/١ ح ١٢٠، (باب ١١، الاحتياط في الدين)، عنه البحار: ٢٤٢/٢ ح ٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٢ ح ٢٥ و٢٤٣ ذيل ح ٤٤ أشار إليه، و وسائل الشيعة: ١٧١/٢٧ ح ٣٣٥٢٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/١٧ ح ٢١٤١٥.

المحاسن: ٢٢٦/١ ح ١٥٠، (باب ١٤، حقيقة الحقّ) فيه: عن قوله: إنّ على كلّ حقّ...، عن رسول الله صلى الله عليه وآله، عنه البحار: ٢٤٣/٢ ح ٤٤ و٢٥٩ ح ٧ قطعة منه، ونحوه الكافي: ٦٥/١ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٠٩/٢٧ ح ٣٣٣٤٣، والأمالي للصدوق: ٣٦٧ ح ١٦، (اللمجلس ٥٧)، عنه البحار: ٢٢٧/٢ ح ٤.

باب ـ رها کردن روایات مخالف قرآن

۱) ـ از هشام بن حکم، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مِنی ـ یا مکه ـ خطبه‌ای ایراد نمود و فرمود: ای مردم! آنچه که از من به شما رسد اگر موافق کتاب خدا بود، آن را گفته‌ام و آنچه بر خلاف کتاب خدا باشد آن را نگفته‌ام.

۲) ـ و از سکونی، از امام باقر علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما‌السلام روایت کرده، که فرمود:

امام علی علیه‌السلام فرمود: تأمّل و توقّف نزد چیزی که شُبهه‌ناک و حقّ از باطل نامعلوم است، بهتر از افتادن در سختی هلاکت و تباه شدن می‌باشد؛ ترک نمودن حدیث و سخنی که آن را (از دیگری) روایت نکرده‌ای، برایت بهتر است از روایت حدیثی که آن را خوب حفظ نکرده‌ای. به درستی که برای هر جریان حقّی، واقعیتی است و در هر جریان درستی، نوری وجود دارد، پس هر آنچه که موافق کتاب خدا (قرآن) است آن را دریافت کنید و آنچه را که مخالف کتاب خداست رهایش نمائید.

۳) ـ و از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای محمد! اگر روایتی به شما رسید و چه گوینده آن، خوب و چه بد باشد، چنانچه آن روایت با قرآن موافقت کند، آن را بگیر و (بر طبق آن) عمل کن؛ ولی اگر با قرآن مخالف بود آن را مورد عمل قرار مده.

رواية من برّ أو فاجر يخالف القرآن فلا تأخذ به.[١]

٢١ / [٤] - عن أيّوب بن حرّ، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: كلّ شيء، مردود إلى الكتاب والسنّة، وكلّ حديث لا يوافق كتاب اللّه فهو زخرف.[٢]

٢٢ / [٥] - عن كليب الأسدي، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ما آتاكم عنّا من حديث لا يصدّقه كتاب اللّه، فهو باطل.[٣]

٢٣ / [٦] - عن سدير، قال: كان أبو جعفر عليه السلام وأبو عبد اللّه عليه السلام يقولان: لا يصدّق علينا إلّا بما يوافق كتاب اللّه وسنّة نبيّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم.[٤]

٢٤ / [٧] - عن الحسن بن الجهم، عن العبد الصالح عليه السلام قال:

إذا كان جائك الحديثان المختلفان فقسهما على كتاب اللّه وعلى أحاديثنا، فإن أشبههما فهو حقّ، وإن لم يشبههما فهو باطل.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٢ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٠٤/١٧ ح ٢١٤١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٢/٢ ذيل ح ٣٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/١٧ح ٢١٤١٧.

المحاسن: ٢٢٠/١ ح ١٢٨، عنه البحار: ٢٤٢/٢ ح ٣٧، الكافي: ٦٩/١ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ١١٦/٢٧ ح ٣٣٣٤٧، مشكاة الأنوار: ١٥٢ (الفصل ١٢ في الأخذ بالسنّة).

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/١٧ح ٢١٤١٨.

المحاسن: ٢٢١/١ح ١٢٩، عنه البحار: ٢٤٢/٢ح ٣٨، ومستدرك الوسائل: ٣٠٤/١٧ح ٢١٤١٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٢ ح ٥١، ووسائل الشيعة: ١٢٣/٢٧ ح ٣٣٣٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ح ١٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٢ ح ٥٢، ووسائل الشيعة: ١٢٣/٢٧ ح ٣٣٣٨١، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ح ١٣.

۴) ـ از ایّوب بن حُرّ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هر چیزی به کتاب خدا و سنّت (حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ارجاع و تطبیق داده می‌شود؛ هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد، مزخرف و دروغی فریبنده است.

۵) ـ و از کُلیب اسدی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: آنچه از احادیث ما به شما می‌رسد، چنانچه کتاب خدا آن را تصدیق نکند، باطل و غیر حق است.

۶) ـ و از سُدیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام می‌فرمودند: حدیثی را از ما قبول نکنید مگر آن‌که موافق کتاب خدا و سنّت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد.

۷). و از حسن بن جهم روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: چنانچه دو حدیث مختلف به شما رسید، آن‌ها را بر کتاب خدا و بر دیگر احادیث ما عرضه کنید، اگر همانند آن‌ها بود حقّ است و گرنه باطل و غیر حق خواهد بود.

في ما أنزل [في] القرآن

٢٥ / [١] - عن أبي الجارود، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام: يقول: نزل القرآن على أربعة أرباع: ربع فينا، وربع في عدوّنا، وربع في فرايض وأحكام، وربع سنن وأمثال، ولنا كرائم القرآن.[1]

٢٦ / [٢] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن القرآن والفرقان؟ قال: القرآن جملة الكتاب وأخبار ما يكون، والفرقان المحكم الذي يعمل به، وكلّ محكم فهو فرقان.[2]

٢٧ / [٣] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: نزل القرآن أثلاثاً: ثلث فينا وفي عدوّنا، وثلث سنن وأمثال، وثلث فرائض وأحكام.[3]

٢٨ / [٤] - عن عبد اللّه بن بكير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

نزل القرآن بإيّاك أعني واسمعي يا جارة![4][5]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١١٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٣ ح ٤.

الكافي: ٢/٤٥٩ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١٥ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٣ ح ٥ و٦/٢ ح ٤.

الكافي: ٢/٤٨١ ح ١١ بتفاوت يسير، معاني الأخبار: ١٨٩ ح ١، عنه البحار: ٩٢/٢٨ ح ٣٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١١٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٣ ح ٦.

الكافي: ٢/٤٥٩ ح ٢.

٤). وهذا مثل يضرب لمن يتكلّم بكلام ويريد به شيئاً غيره، وقيل: إنّ أوّل من قال ذلك سهل بن مالك الفزاري، ذكرت قصّته في مجمع الأمثال (ج ١ - ٥٠ - ٥١ ط مصر)، وقال الطريحي: هو مَثَل يراد به التعريض للشيء يعني أنّ القرآن خوطب به النبيّ صلى الله عليه وآله، لكنّ المراد به الأمّة.

٥). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٣٨٢ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٥ ح ٢.

الكافي: ٢/٤٦١ ح ١٤.

درباره (کلیاتی از) آن‌چه در قرآن نازل شده است

۱) ـ از ابی الجارود روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: قرآن بر چهار قسمت نازل شده: یک چهارم آن دربارهٔ ما(اهل بیت)؛ یک چهارم دربارهٔ دشمنان ما؛ یک چهارم آن واجبات و احکام؛ یک چهارم دیگر آن دربارهٔ سنّت‌ها و مَثَل‌ها؛ که عالی‌ترین برگزیده‌های قرآن مخصوص ما می‌باشد.

۲) ـ (همچنین با سند خود) از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون قرآن و فرقان، سؤال کردم؟

فرمود: قرآن مجموعه‌ای از مطالب و خبرهایی است که رُخ می‌دهد و فرقان، محکمات (و دستور العمل‌هایی) است که بر طبق آن‌ها عمل می‌شود و هر محکمی، فرقان می‌باشد.

۳) ـ از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

از امیر المؤمنین علی علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: قرآن بر سه قسمت نازل شده است: یک سوم آن دربارهٔ ما (اهل بیت) و دشمنان ما؛ و یک سوم پیرامون سنّت‌ها و مَثَل‌ها؛ و یک سوم هم دربارهٔ واجبات و احکام.

۴) ـ از عبد اللّه بن بُکَیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: قرآن همانند این ضرب المثل عربی: «**إيّاك أعني واسمعي يا جارة!**» نازل شده است: یعنی، تو را قصد می‌کنم، ولی ای همسایه! تو گوش کن.

٢٩ / [٥] – عن ابن أبي عمير، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
ما عاتب الله نبيّه فهو يعنى به من قد مضى في القرآن مثل قوله: ﴿وَلَوْلَا أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾[1] عنى بذلك غيره.[2]

٣٠ / [٦] –عن أبي بصير، قال:
سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ القرآن زاجر وآمر، يأمر بالجنّة، ويزجر عن النار.[3]

٣١ / [٧] – عن محمّد بن خالد بن الحجّاج الكرخي، عن بعض أصحابه، رفعه إلى خيثمة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:
يا خيثمة! القرآن نزل أثلاثاً: ثلث فينا وفي أحبّائنا، وثلث في أعدائنا وعدوّ من كان قبلنا، وثلث سنّة ومثل، ولو أنّ الآية إذا نزلت في قوم ثمّ مات أولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء، ولكنّ القرآن يجري أوّله على آخره ما دامت السموات والأرض، ولكلّ قوم آية يتلونها [و] هم منها من خير أو شرّ.[4]

---

١). سورة الإسراء: ٧٤/١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/٩٢ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٩٨/٣ ح ٣٦٥.

الكافي: ٤٦١/٢ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٩٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/١ ح ٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٩٢ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/١ ح ٧.

۵) ـ از ابن ابی عُمیر، به نقل از کسی که برایش نقل حدیث نموده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مواردی که خداوند پیغمبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در قرآن مورد عتاب و سرزنش قرار داده، مانند فرمایش خداوند: «**چنانچه ما تو را ثابت قدم نمی‌گرداندیم چه بساکه به آن‌ها تمایل پیدا می‌کردی**»؛ مقصود غیر حضرت است.

۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است، فرمان دهنده به سمت بهشت و بازدارنده از آتش دوزخ می‌باشد.

۷) ـ و از محمد بن خالد کرخی، از بعضی اصحابش، از خیثمه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای خیثمه! قرآن بر سه قسمت نازل شده: یک سوم آن دربارهٔ ما و دوستان ما؛ و یک سوم دربارهٔ دشمنان ما و دشمنان کسانی که پیش از ما بوده‌اند؛ و یک سوم درباره سنّت‌ها و مَثَل‌ها است و اگر آیه‌ای دربارهٔ گروهی نازل شده که آن‌ها از دنیا رفته‌اند در صورتی که منظور و مفهوم آیه نیز از بین رفته باشد دیگر از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند، تمام قرآن از ابتدا تا انتهایش (در تمام دوران‌ها و برای تمامی طبقات) قابل تطبیق و اجرا شدن است، تا وقتی که آسمان‌آها و زمین پایدار باشند، برای هر گروهی (در هر دوره‌ای) آیه‌ای است، – سعادت باشد یا شقاوت –، که آن را تلاوت می‌کنند.

تفسير الناسخ والمنسوخ والظاهر والباطن والمحكم والمتشابه

٣٢ / [١] - عن أبي محمّد الهمداني، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن الناسخ والمنسوخ، والمحكم والمتشابه؟

قال: الناسخ الثابت، والمنسوخ ما مضى، والمحكم ما يعمل به، والمتشابه الذي يشبه بعضه بعضاً.[١]

٣٣ / [٢] - عن جابر، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

يا جابر! إنّ للقرآن بطناً وللبطن ظهراً، ثمّ قال: يا جابر! وليس شيء أبعد من عقول الرجال منه، إنّ الآية لتنزل أوّلها في شيء، وأوسطها في شيء، وآخرها في شيء، وهو كلام متّصل يتصرّف على وجوه.[٢]

٣٤ / [٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

نزل القرآن ناسخاً ومنسوخاً.[٣]

٣٥ / [٤] - عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ظهر القرآن الذين نزل فيهم، وبطنه الذين عملوا بمثل أعمالهم.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٣/٦٩، و٣٨٣/٩٢ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/١ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٥، ووسائل الشيعة: ٢٠٤/٢٧ ح ٣٣٦٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/١ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٦، و٣٨٣ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/١ ح ٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٦، و٣٨٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/١ ح ٩.

تفسیر ناسخ، منسوخ، ظاهر، باطن، محکم و متشابه

۱) ـ از ابو محمد همدانی، به نقل از مردی روایت نموده، که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه سؤال کردم؟

فرمود: ناسخ آن چیزی است که ثابت و پابرجا باشد و منسوخ سپری گردیده و محکم بر طبق آن عمل می‌شود و متشابه آن چیزی است که بعضی از (مطالب) آن با بعضی دیگر شبیه می‌باشد.

۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: ای جابر! همانا برای قرآن باطنی است و هر باطنی ظاهری دارد. سپس افزود: ای جابر! چیزی دورتر از تفسیر قرآن نسبت به عقل و اندیشه مردمان نیست، چه بسا آیه‌ای نازل شده که ابتدایش دربارهٔ چیزی، وسطش در مورد چیزی دیگر و پایانش هم چیز دیگری باشد، قرآن کلامی متّصل و مرتبط به هم است که بر شکل‌های مختلف قابل توجیه و تفسیر است.

۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: قرآن به حالت ناسخ و منسوخ نازل شده است.

۴) ـ از حمران بن اعین روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: ظَهر (ظاهر) قرآن کسانی هستند که قرآن در شأن آن‌ها نازل شده؛ و بطن (باطن) قرآن کسانی هستند که بر طبق (محتوای) آن عمل می‌نمایند.

٣٦ / [٥] - عن الفُضَيل بن يسار، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الرواية: ما في القرآن آية إلّا ولها ظهر وبطن، وما فيه حرف إلاّ وله حدّ، ولكلّ حدّ مطّلع[1]، ما يعني بقوله: لها ظهر وبطن؟

قال عليه السلام: ظهره وبطنه تأويله، منه ما مضى ومنه ما لم يكن بعد، يجري كما يجري الشمس والقمر، كلّما جاء منه شيء وقع، قال اللّه تعالى: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾[2] [نحن نعلمه].[3]

٣٧ / [٦] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ القرآن فيه محكم ومتشابه، فأمّا المحكم فنؤمن به ونعمل به وندين به، وأمّا المتشابه فنؤمن به ولا نعمل به.[4]

٣٨ / [٧] - عن مسعدة بن صدقة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه؟

قال: الناسخ الثابت المعمول به، والمنسوخ ما قد كان يعمل به ثمّ جاء ما

---

١). قال الفيض: المطّلع مكان الاطّلاع من موضع عال ويجوز أن يكون بوزن مَصعَد ومعناه: أي مصعد يصعد إليه من معرفة علمه، ومحصّل معناه قريب من معنى التأويل والبطن كما أنّ معنى الحدّ قريب من معنى التنزيل والظهر.

٢). سورة آل عمران: ٣/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٤ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠ ح ١٠.

بصائر الدّرجات: ٢٢٣ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٢٨٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥١ ح ١١.

بصائرالدرجات: ٢٣٣ ح ٣ (باب ١٠ - في الأئمّة عليهم السلام أنّهم راسخون في العلم)، بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٧/ ١٩٨ ح ٣٣٥٨٣.

۵) ـ از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این روایت سؤال کردم: در قرآن آیه‌ای نیست مگر آن‌که دارای ظاهر و باطنی است؛ و حرفی در قرآن نیست مگر آن‌که دارای حدّی و برای هر حدّی آغاز سخنی است، مقصود از ظَهر و بطن چیست؟

فرمود: ظاهر و باطن آن تأویل و تفسیر آن است، که بعضی مربوط به گذشته و برخی مربوط به آینده است که با گذشت زمان و گردش خورشید و ماه (و پدید آمدن شب و روز)، روشن خواهد شد، هر وقت تأویل آیه‌ای از قرآن به وقوع انجامد نسبت به آن‌هائی می‌باشد که از دنیا رفته‌اند، همچنان که برای افراد زنده هم خواهد بود، خداوند تبارک و تعالی فرموده است: **«کسی غیر از خداوند و راسخان در دانش، تأویل قرآن را نمی‌داند»**. (و آن‌ها کسانی هستند که آگاه به تمام علوم و صاحبان امور بوده و اهل استنباط می‌باشند).

(پس از آن افزود:) (به درستی که) ما علم تأویل آن (قرآن) را می‌دانیم.

۶). از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که قرآن در بر دارنده محکم و متشابه می‌باشد؛ محکم همان است که به آن ایمان داریم و بر طبق آن عمل می‌کنیم و به آن پایبند هستیم، به متشابه ایمان داریم ولی بر طبق (ظاهر) آن عمل نمی‌کنیم.

۷) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه سؤال کردم؟

فرمود: ناسخ ثابت و پایدار است که بر طبق آن عمل می‌شود؛ و منسوخ چیزی است که مدّتی به آن عمل شده سپس چیز دیگری می‌آید و حکم آن را

نسخه، والمتشابه ما اشتبه على جاهله.[١]

٣٩ / [٨] - عن جابر قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن شيء في تفسير القرآن، فأجابني، ثمّ سألته ثانية، فأجابني بجواب آخر، فقلت: جعلت فداك! كنت أجبت في هذه المسألة بجواب غير هذا قبل اليوم؟!

فقال عليه السلام لي: يا جابر! إنّ للقرآن بطناً، وللبطن بطن و ظهر، وللظهر ظهر، يا جابر![٢] **وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، إنّ الآية لتكون أوّلها في شيء وآخرها في شيء، وهو كلام متّصل يتصرّف على وجوه.**[٣]

٤٠ / [٩] - عن أبي عبد الرحمن السُّلّمي:

أنّ عليّاً عليه السلام مرّ على قاض، فقال: تعرف الناسخ من المنسوخ؟

فقال: لا، فقال: هلكت وأهلكت، تأويل كلّ حرف من القرآن على وجوه.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٣/٦٦، و٩٣/٦٩، و٢٨٣/٩٢ ح ٢٢، وتفيسر الصافي ١: ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٢.

ويأتي قطعة منه في سورة آل عمران ح ٣.

٢). في تحقيق المحلاّتي: وللبطن ظهراً، يا جابر!.

٣). بحار الأنوار: ٩٥/٩٢ ح ٤٨، و١١٠ ح ١٠، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٣.

المحاسن: ٣٠٠/٢ ح ٥، (كتاب العلل)، عنه وسائل الشيعة: ١٩٢/٢٧ ح ٣٣٥٧٢، والبحار: ٩١/٨٩ ح ٣٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٩٢ ح ٤٥، و١١٠ ح ٩، و٢٦٥/١٠١ ح ١٠، و٢٦٥/١٠٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٠٢/٢٧ ح ٣٣٥٩٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٤.

نسخ و از مرحله عمل می‌اندازد، متشابه هم چیزی است که برای افراد نادان، مشتبه و نامفهوم می‌باشد.

۸) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ چیزی از تفسیر قرآن سؤال کردم، پس جواب مرا را داد، دو مرتبه سؤال کردم و پاسخی دیگر بیان نمود، سپس عرضه داشتم: فدایت گردم! برای این سؤال، قبلاً جواب دیگری بیان نمودید؟

فرمود: ای جابر! همانا قرآن دربر دارنده باطنی است؛ و هر باطنی، باطن و ظاهری دارد؛ و هر ظاهری هم، دارای ظاهر دیگری می‌باشد.

ای جابر! چیزی دورتر از تفسیر قرآن نسبت به عقل و اندیشه مردمان نیست، چه بسا آیه‌ای نازل شده که ابتدایش در بارهٔ چیزی، وسطش در مورد چیزی دیگر و پایانش هم چیز دیگری باشد. قرآن کلامی متّصل و مرتبط به هم است که بر شکل‌های مختلف، قابل توجیه و تفسیر است.

۹) ـ از ابو عبد الرحمان سُلَمی روایت کرده است، که گفت:

همانا امام علی علیه‌السلام با یک نفر قاضی برخورد نمود، به او فرمود: ناسخ را از منسوخ می‌شناسی و تشخیص می‌دهی؟

اظهار داشت: خیر. فرمود: (با ندانستن آن) هم خویش را هلاک کرده‌ای و هم دیگران را به هلاکت انداخته‌ای، (همانا) تأویل و تفسیر هر حرفی از قرآن بر شکل‌های مختلفی قابل تفسیر است.

تأويل كلّ حرف من القرآن على وجوه[1]

٤١ / [١] - عن إبراهيم بن عمر، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

إنّ في القرآن ما مضى وما يحدث وما هو كائن، كانت فيه أسماء الرجال فألقيت، وإنّما الإسم الواحد منه في وجوه لا تحصى، يعرف ذلك الوصاة.[2] [3]

٤٢ / [٢] - عن حمّاد بن عثمان، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ الأحاديث تختلف عنكم؟

قال: فقال عليه السلام: إنّ القرآن نزل على سبعة أحرف، وأدنى ما للإمام أن يفتي على سبعة وجوه، ثمّ قال: ﴿ هَـٰذَا عَطَـآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾.[4] [5]

---

١). هذا العنوان لم يؤت في تحقيق المحلّاتي و وقعا الحديثان الآتيان ذيل الأحاديث السابقة.

٢). قال الفيض رحمه الله: لعلّ المراد بأسماء الرجال الملقية أعلامهم وبالإسم الواحد ما كنى به تارة عنهم وتارة عن غيرهم من الألفاظ التي لها معان متعدّدة، وذلك كالذكر فإنّه قد يراد به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وقد يراد به أمير المؤمنين عليه السلام، وقد يراد به القرآن، وكالشيطان فإنّه قد يراد به الثاني، وقد يراد به إبليس، وقد يراد به غيرهما، أراد عليه السلام أنّ الرجال كانوا مذكورين في القرآن تارة بأعلامهم فألقيت، وأخرى بكنايات فألقيت، فهم اليوم مذكورون بالكنايات بألفاظ، لها معان آخر يعرف ذلك الأوصياء. تفسير الصافي: ج ١: ٢٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٩٢ ح ٢٣، و٩٥ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٥.
بصائر الدّرجات: ٢١٥ ح ٦، عنه البحار: ٩٥/٩٢ ح ٥٠.

٤). سورة ص: ٣٩/٣٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٨٣/٩٢ ذيل ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٦٢/٤ ح ٦٥، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/١٧ ح ٢١٤١٩.
الخصال: ٣٥٨ ح ٤٣، عنه البحار: ٨٣/٩٢ ح ١٣.

تأویل هر حرفی از قرآن بر وجوهی است

۱) ـ از ابراهیم بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که در قرآن چیزهایی است که بعضی سپری گشته و بعضی ایجاد می‌شود و بعضی هم در حال وقوع و اجراء می‌باشد، در قرآن اسامی مردانی بوده که انداخته شده، همانا اسم یک چیزی (در قرآن) می‌باشد که وجوهی مختلف و معانی بسیاری دارد، آن‌ها را فقط اوصیا(ی رسول خدا علیهم السلام) می‌شناسند.

۲) ـ و از حماد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: (چرا) احادیث و فرمایشات شما به صورت‌های مختلف و گوناگون، به دست ما می‌رسد؟!

فرمود: همانا قرآن بر هفت (گونه) حرف (قابل تفسیر) نازل شده، کمترین موارد آن‌ها این است که امام (معصوم) می‌تواند به هفت نوع بیان نماید، سپس فرمود: «**این است عطای ما، (به هرکس که می‌خواهی منّت گذار و) عطایش کن و یا امساک و خودداری نما، بدون آنکه محاسبه‌ای در کار باشد**».

ما عنى به الأئمّة عليهم السلام من القرآن

٤٣ / [١] - عن ابن مسكان، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

من لم يعرف أمرنا من القرآن لم يتنكّب الفتن.(١)

٤٤ / [٢] - عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

يا أبا الفضل! لنا حقّ في كتاب اللّه المحكم من اللّه لو محوه، فقالوا: ليس من عند اللّه، أو لم يعلموا لكان سواه.(٢)

٤٥ / [٣] - عن محمّد بن مسلم، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

يا محمّد! إذا سمعت اللّه ذكر أحداً من هذه الأمّة بخير فنحن هم، وإذا سمعت اللّه ذكر قوماً بسوء ممّن مضى فهم عدوّنا.(٣)

٤٦ / [٤] - عن داود بن فرقد، عمّن أخبره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

لو قد قرىء القرآن كما أنزل لألفيتنا فيه مسمّين.(٤)

٤٧ / [٥] - وقال سعيد بن الحسين الكندي، عن أبي جعفر عليه السلام: بعد مسمّين كما سمّي من قبلنا.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١١٥ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١١٥ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٧/٢٧٧ ح ٨٢١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١١٥ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٥٥ ح ٢٤، و ١١٥ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ٤.

٥). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٥٥ ح ٢٤، و ١١٥ ذيل ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ٥.

قال السيّد الخوئي رحمه الله: في الروايات التي تدلّ على أنّ بعض الآيات المنزّلة من القرآن قد ذكرت فيها أسماء الأئمّة عليهم السلام: إنّ بعض التنزيل كان من قبيل التفسير للقرآن، وليس من القرآن نفسه، فلابدّ من حمل هذه الروايات على أنّ ذكر أسماء الائمّة عليهم السلام في التنزيل ←

مواردی که در قرآن مقصود از آن‌ها امامان علیهم السلام هستند

۱) ـ از ابن مسکان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که (موقعیّت و عظمت) ما را در قرآن نشناخته باشد، از فتنه‌ها (و انحرافات) کناره گیری نکرده است.

۲) ـ از حنّان بن سُدیر، از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابا الفضل! برای ما (اهل بیت رسالت) از طرف خداوند (متعال)، در کتابش حقّی محکم و حتمی وجود دارد، پس عدّه‌ای گفته‌اند: از طرف خدا نیست، آیا اینان نمی‌دانند که اگر چنین بود یکسان می‌گشت.

۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: ای محمد! چنانچه شنیدی که خداوند (در قرآن) شخصی از این امّت را به خوبی یاد نماید، مقصود ما هستیم؛ و چنانچه شنیدی که خداوند (در قرآن) گروهی از گذشتگان از این امّت را به زشتی و بدی یاد نماید، مقصود دشمنان ما هستند.

۴) ـ از داود بن فرقد، از کسی که به او خبر داده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه قرآن به کیفیّتی که نازل شده، خوانده شود، خواهی یافت که ما (اهل بیت رسول) از نام بُرده شدگان هستیم.

۵) ـ و از سعید بن حسین کندی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: (به درستی که) ما از نام برده شدگانیم، همچنان که گذشتگان ما نام برده شده‌اند.

٤٨ / [٦] - عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:
لو لا أنّه زيد في كتاب اللّه ونقص منه ما خفي حقّنا على ذيّ حجا، ولو قد قام قائمنا فنطق صدّقه القرآن.(١)

٤٩ / [٧] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي جعفر عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه عليهما السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: سمّوهم بأحسن أمثال القرآن - يعني عترة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم -، هذا عذب فرات فاشربوا، وهذا ملح أجاج فاجتنبوا.(٢)

٥٠ / [٨] - عن عمر بن حنظلة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن قول اللّه: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدَۢا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَـٰبِ﴾(٣) فلمّا رأني أتتبّع هذا وأشباهه من الكتاب، قال عليه السلام: حسبك كلّ شيء في الكتاب من فاتحته إلى خاتمته مثل هذا، فهو في الأئمّة عنى به.(٤)

من هذا القبيل، وإذا لم يتمّ هذا الحمل فلابدّ من طرح هذه الروايات لمخالفتها للكتاب والسنّة والأدلّة القائمة على نفي التحريف، وقد دلّت الأخبار المتواترة على وجوب عرض الروايات على الكتاب والسنّة، وأنّ ما خالف الكتاب منها يجب طرحه وضربه على الجدار.
البيان في تفسير القرآن: ٢٣٠.

قوله: (لولا أنّه زيد في كتاب اللّه ونقص منه ...) لقد أجمع المسملون على عدم الزيادة في القرآن وأقاموا الأدلّة على ذلك من القرآن والسنّة، وقالوا: إنّ مجموع ما بين الدفّتين كلّه من القرآن، ممّن ادّعى الإجماع الشيخ المفيد، والطوسي، والبهائي وغيرهم من الأعاظم. أمّا النقيصة؛ فلابدّ من حملها على وجه معيّن، وإلّا فلابدّ من طرحها، لمخالفتها للكتاب والسنّة.
البيان في تفسير القرآن: ٢٣٣.

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٩٢ ح ٢٥، و١١٥ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦/١ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٩٢ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦/١ ح ٧.

٣). سورة الرعد: ٤٣/١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٩٢ ح ١١، والبرهان: ٥٦/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٢٣/٢ ح ٢١٥.

۶) ـ و از میسّر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر در کتاب خداوند کم و زیاد نشده بود، حقّ ما بر صاحبان عقل پنهان نمی‌ماند و چنانچه قائم ما (حقایق) سخن را بیان نماید، قرآن او را تصدیق و تأیید می‌کند.

۷) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام از پدرش، از جدش علیهما السلام نقل نماید که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آن‌ها را با بهترین نام‌ها و مثال‌های قرآن بخوانید، یعنی عترت و اهل بیت پیغمبراکرم علیهم السلام را، این آب گوارای شیرین است از آن بیاشامید و این هم آب شور و تلخ است، از آن دوری و اجتناب کنید.

۸) ـ از عمر بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام (پیرامون) آیه شریفه قرآن: (ای پیغمبر!) **«بگو: خداوند، به عنوان شاهد کفایت می‌کند بین من و شما و کسی که علم کتاب نزد اوست»**، (سؤال کردم)؟ و چون حضرت متوجّه شد که در بارهٔ این آیه و امثال آن تتبّع و کنجکاوی دارم، فرمود: (همین مقدار) تو را کافی است که هر چیزی در این کتاب از ابتدا تا انتهایش، همانند این مورد بود، مقصود امامان علیهم السلام هستند.

علم الأئمّة عليهم السلام بالتأويل

٥١ / [١] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

لمّا قدم أمير المؤمنين عليه السلام الكوفة صلّى بهم أربعين صباحاً، يقرأ بهم «سبّح اسم ربّك الأعلى»، قال: فقال المنافقون: لا والله! ما يحسن ابن أبي طالب أن يقرأ القرآن، ولو أحسن أن يقرأ القرآن لقرأ بنا غير هذه السورة.

قال: فبلغه ذلك، فقال: ويل لهم! أنّي لأعرف ناسخه من منسوخه، ومحكمه من متشابهه، وفصله من فصاله، وحروفه من معانيه، والله! ما من حرف نزل على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم إلّا أنّي أعرف فيمن أنزل، وفي أيّ يوم، وفي أيّ موضع.

ويل لهم! أما يقرءون ﴿إِنَّ هَـٰذَا لَفِى ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ * صُحُفِ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾[1]، والله! عندي ورثتهما من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وقد أنهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من إبراهيم وموسى عليهما السلام. ويل لهم! والله! أنا الذي أنزل الله فيّ ﴿وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ﴾[2]، فإنّما كنّا عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيخبرنا بالوحي فأعيه أنا ومن يعيه، فإذا خرجنا قالوا: ماذا قال آنفاً؟[3]

٥٢ / [٢] - عن سليم بن قيس الهلالي، قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول:

ما نزلت آية على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلّا أقرأنيها وأملاها عليَّ، فأكتبها بخطّي، وعلّمني تأويلها وتفسيرها وناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها، ودعا الله

---

١). سورة الأعلى: ١٨/٨٧ - ١٩.

٢). سورة الحاقّة: ١٢/٦٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٨/٩٢ ذيل ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠/١ ح ١٣.

بصائر الدّرجات: ١٥٥ ح ٣، عنه البحار: ٨٧/٩١ ح ٢٣.

علوم امامان عليهم‌السلام در تأويل قرآن

۱) ـ از اصبغ بن نباته روايت كرده است، كه گفت:

چون امير المؤمنين علی عليه‌السلام به كوفه آمد، چهل روز نماز صبح را برای اهل كوفه امامت نمود و سوره «**سبّح اسم ربّك الأعلى**» را قرائت می‌نمود. منافقين گفتند: نه، به خدا سوگند! پسر ابو طالب قرآن را خوب نمی‌داند، اگر می‌توانست قرآن را نيک می‌خواند و برای ما سوره‌ای غير از اين را تلاوت می‌نمود.

اصبغ گويد: چون اين مطالب به حضرت رسيد، فرمود: وای بر اين افراد! همانا من ناسخ قرآن را از منسوخ آن، محكم آن را از متشابه آن، اتصال و انفصال آن را، الفاظ آن را از معانيش می‌شناسم؛ به خداوند سوگند! حرفی بر حضرت محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل نشده مگر آن‌كه من می‌شناسم در بارهٔ چه كسی و در چه روزی و در چه مكانی نازل شده است، وای بر ايشان! آيا نمی‌خوانند: «**به راستی كه اين در صحيفه‌های پيشينيان است * در صحيفه‌های حضرت ابراهيم و موسی عليهما‌السلام می‌باشد**».

وای بر ايشان! به خداوند سوگند! من آن كسی هستم كه خداوند در باره‌ام نازل نمود: «**گوش‌های شنونده و نگهدارنده آن‌ها را می‌شنود و نگه می‌دارد**»، همانا كه ما در محضر رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم و ما را بر وحی آگاه می‌نمود، پس من و ديگران آن را حفظ می‌كرديم، چون بيرون می‌رفتيم ديگران می‌گفتند: چند لحظه پيش چه فرمود؟ (البته كه از روی بی‌اعتنايی و بی‌توجّهی، سريع فراموش می‌كردند).

۲) ـ از سُليم بن قيس هلالی روايت كرده است، كه گفت:

از امير المؤمنين عليه‌السلام شنيدم كه می‌فرمود: آيه‌ای (از قرآن) بر رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل نگشته مگر آن‌كه آن را برای من خوانده و برايم املا فرموده كه با خط خود بنويسم و تأويل و تفسير آن را، ناسخ و منسوخ آن را، محكم و متشابه آن را

لي أن يعلّمني فهمها وحفظها، فما نسيت آية من كتاب اللّه، ولا علم إملائه عليَّ فكتبته منذ دعا لي بما دعا، وما ترك شيئاً علّمه اللّه من حلال ولا حرام، ولا أمر ولا نهي كان أو لا يكون، من طاعة أو معصية إلّا علّمنيه وحفظته، فلم أنس منه حرفاً واحداً، ثمّ وضع يده على صدري ودعا اللّه أن يملاء قلبي علماً وفهماً وحكمة ونوراً، لم أنس شيئاً، ولم يفتني شيء لم أكتبه.

فقلت: يا رسول اللّه! أو تخوّفت عليَّ النسيان فيما بعد؟

فقال: لست أتخوّف عليك نسياناً ولا جهلاً، وقد أخبرني ربّي أنّه قد استجاب لي فيك وفي شركائك الذين يكونون من بعدك.

فقلت: يا رسول اللّه! ومن شركائي من بعدي؟

قال: الذين قرنهم اللّه بنفسه وبي، فقال: الأوصياء منّي إلى أن يردوا عليَّ الحوض، كلّهم هاد مهتد، لا يضرّهم من خذلهم، هم مع القرآن والقرآن معهم، لا يفارقهم ولا يفارقونه، بهم تنصر أمّتي، وبهم يمطرون، وبهم يدفع عنهم، وبهم استجاب دعاءهم.

فقلت: يا رسول اللّه! سمّهم لي، فقال: ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسن -، ثمّ ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسين -، ثمّ ابن له يقال له: عليّ، وسيولد في حيوتك فأقرأه منّي السلام، [ثمّ] تكمله اثني عشر من ولد محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم.

فقلت له: بأبي أنت [وأمّي]! فسمّهم لي، فسمّاهم رجلاً رجلاً فيهم - واللّه! يا أخي بني هلال! - مهديّ أمّة محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم، الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، واللّه! إنّي لأعرف من يبايعه بين الركن والمقام، وأعرف أسماء

به من تعليم نموده است؛ و از خداوند خواست كه (قدرت) فهم و حفظ آن‌ها را عطايم نمايد، پس هيچ آيه‌ای از كتاب خدا و دانشی را كه بر من املا نـموده و نوشته‌ام، از روزی كه برايم دعا نموده فراموش نكرده‌ام.

و چيزی را كه خداوند از علوم حلال و حرام، از امر و نهی را - مربوط بـه طاعت و يا معصيت - كه تعليمش داد، او نيز مرا تعليم داد و من آن‌ها را حفظ نموده و حتی يک حرفش را هم فراموش نكرده‌ام؛ سپس (رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم) دستش را بر سينه‌ام نهاد و به درگاه خدا برايم دعا كرد كه قلب مرا از علم و فهم و نور حكمت انباشته كند؛ و چيزی را فراموش نكرده و نوشته‌هايم را از دست نداده‌ام.

پس از آن اظهار داشتم: ای رسول خدا! می‌ترسی كه من بعد از اين فراموش كنم؟

فرمود: ترسی از فراموشی و ندانستگی برايت ندارم، زيرا كه پروردگارم مـرا آگاه نمود كه (دعايم را) دربارهٔ تو و شريكان پس از تو، مستجاب نمود.

اظهار داشتم: ای رسول خدا! شركای من چه كسانی هستند؟

فرمود: آن شريكانی كه خداوند قرين خود و قرين من قرار داده است، پس فرمود: اوصياء از جانب او می‌باشند تا آن‌كه كنار حوض (كوثر) بر من وارد شوند، همه ايشان هدايتگر و هدايت شده هستند، توهين و ستم افراد به ايشان آسيبی نمی‌رساند، ايشان با قرآن و قرآن با ايشان است و از يک‌ديگر جدا نخواهند شد، امّت به وسيله ايشان ياری و حمايت شوند، به وسيله ايشان باران می‌بارد، به وسيله ايشان دفع عذاب می‌شوند و به وسيله ايشان دعاها مستجاب می‌گردد.

عرضه داشتم: ای رسول خدا! نام ايشان را برايم بفرما.

فرمود: اين فرزندم - و دست خود را بر سر حسن عليه السلام نهاد -، سپس ايـن فرزندم - و دست خود را بر سر حسين عليه السلام نهاد -، سپس پسر او كه علی نام دارد و به زودی در حيات تو تولّد می‌يابد، سلام مرا به او برسان، سپس ايشان

آبائهم وقبائلهم.[١]

٥٣ / [٣] - عن سلمة بن كهيل، عمّن حدّثه، عن عليّ عليه السلام قال:

لو استقامت لي الإمرة وكسرت - أو ثنيت - لي الوسادة، لحكمت لأهل التوراة بما أنزل اللّه في التورية حتّى تذهب إلى اللّه، أنّي قد حكمت بما أنزل اللّه فيها، ولحكمت لأهل الإنجيل بما أنزل اللّه في الإنجيل حتّى يذهب إلى اللّه أنّي قد حكمت بما أنزل اللّه فيه، ولحكمت في أهل القرآن بما أنزل اللّه في القرآن حتّى يذهب إلى اللّه أنّي قد حكمت بما أنزل اللّه فيه.[٢]

٥٤ / [٤] - عن أيّوب بن حرّ، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت له: الأئمّة بعضهم أعلم من بعض؟

قال: نعم، وعلمهم بالحلال والحرام، وتفسير القرآن واحد.[٣]

٥٥ / [٥] - عن حفص بن قُرط الجهني، عن جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام، قال:

سمعته يقول: كان عليّ عليه السلام صاحب حلال وحرام، وعلم بالقرآن، ونحن على منهاجه.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١٠٠ ذيل ح ٦٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٠ ح ١٤، ونور الثقلين: ٥/٥٥٤ ح ٨ قطعة منه.

إكمال (كمال) الدّين وإتمام (تمام) النعمة: ٢٨٤ ح ٣٧، عنه البحار: ٩٢/٩٨ ح ٦٩، وشواهد التّنزيل: ١/٣٥ ح ٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٥ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤١ ح ١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٥ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤١ ح ١٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٥ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤١ ح ١٧.

تکمیل یابند تا به دوازده نفر از فرزندان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برسند.

عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت باد! نام ایشان را برایم بفرما.

پس نام یکا یک ایشان را بیان نمود.

به خدا سوگند، ای برادر بنی هلال! مهدی از امّت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که زمین را پُر از عدل و داد می‌نماید همچنان که پُر از ظلم و ستم گشته، به خدا سوگند! من می‌شناسم آن‌هایی را که بین رکن و مقام (کنار کعبه الهی) با او بیعت می‌کنند و اسامی پدران و قبایل آن‌ها را می‌شناسم.

۳) ـ از سلمة بن کهیل، و او از کسی که برایش حدیث گفته، روایت نمود:

امام علی علیه السلام فرمود: چنانچه برایم مسند قضاوت و ریاست قرار داده شود و برایم تکیه‌گاهی نهاده گردد، برای اهل تورات از آنچه که خداوند بر ایشان نازل نموده، حکم می‌نمایم به طوری که اگر نزد خدا رود، شهادت دهد که حکم من در تورات مطابق با آنچه است که خداوند نازل نموده؛ و برای اهل انجیل از آنچه که خداوند بر ایشان نازل نموده، حکم می‌نمایم که چون نزد خدا رود شهادت دهد حکم من در انجیل مطابق است با آنچه که خداوند نازل نموده؛ و برای اهل قرآن بر آنچه که خداوند بر ایشان نازل نموده، حکم می‌نمایم به طوری که نزد خدا رود شهادت دهد که حکم من در قرآن مطابق می‌باشد با آنچه که خداوند نازل نموده‌است.

۴) ـ از ایّوب بن حرّ روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: آیا امامان علیهم السلام، بعضی بر بعضی دیگر ترجیح و برتری دارند؟

فرمود: بلی، ولی علم ایشان نسبت به حلال و حرام و تفسیر قرآن یک‌سان می‌باشد.

۵) ـ از حفص بن قرط جهنی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امام علی علیه السلام صاحب (آشنائیت به) حلال و

٥٦ / [٦] - عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، عن جدّه، عن أبيه عليهم السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ فيكم من يقاتل على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله، وهو عليّ بن أبي طالب.(١)

٥٧ / [٧] - عن بشير الدهّان، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الله فرض طاعتنا في كتابه، فلا يسمع الناس جهلاً، لنا صفو المال، ولنا الأنفال، ولنا كرائم القرآن، ولا أقول لكم: إنّا أصحاب الغيب، ونعلم كتاب الله، وكتاب الله يحتمل كلّ شيء، إنّ الله أعلمنا علماً لا يعلمه أحد غيره، وعلماً قد أعلمه ملائكته ورسله، فما علمته ملائكته ورسله فنحن نعلمه.(٢)

٥٨ / [٨] - عن مُرازم، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّا أهل بيت لم يزل الله يبعث فينا من يعلم كتابه من أوّله إلى آخره، وإنّ عندنا من حلال الله وحرامه ما يسعنا [من] كتمانه ما نستطيع أن نحدّث به أحداً.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٤، ووسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ١٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١١.

بصائر الدرجات: ١٥٥ ح ٣.

حرام و عالِم به قرآن بود و ما (اهل بیت رسالت، بعد از او) بر راه و روش او هستیم.

۶) ـ سکونی، از امام صادق، از پدران بزرگوارش عليهم السلام روایت نموده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به راستی که در بین شما کسی است که بر تأویل قرآن می‌جنگد همچنان که من بر تنزیل قرآن جنگیدم و او علی بن ابی طالب عليه السلام است.

۷) ـ از بشیر دهّان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خداوند فرمانبرداری از ما (اهل بیت) را در قرآن واجب نموده، پس مردم راهی (برای رسیدن به سعادت) جز فرا گیری آن ندارند و جهل‌شان مانع از آن نمی‌شود، اموال برگزیده پا کیزه و غنیمت‌های جنگی از برای ماست، آیات کریمه قرآن مخصوص ما نازل گردیده است.

من نمی‌گویم: ما اصحاب غیب هستیم و غیب می‌دانیم، ولی ما به کتاب خداوند عالم هستیم و کتاب خدا دربر دارنده هر چیزی است، خداوند ما را به علمی تعلیم داد که دیگران آن را نمی‌دانند؛ و علمی را هم به فرشته‌ها و رسولانش آموخت، پس آنچه را که به فرشته‌ها و رسولانش آموخت، ما نیز می‌دانیم.

۸) ـ از مرازم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند، همیشه از ما کسی را بر می‌گزینند که آشنای به کتابش (قرآن) - از ابتدا تا انتهای آن - باشد؛ و به راستی که نزد ما از حلال و حرام خداوند، علومی است که چاره‌ای جز کتمان و پنهان داشتن آن نداریم، زیرا که توان بیان آن‌ها را با هیچ کس نداریم.

٥٩ / [٩] - عن الحكم بن عتينة (عُيينة)، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام لرجل من أهل الكوفة - وسأله عن شيء -: لو لقيتك بالمدينة لأريتك أثر جبرئيل في دورنا، ونزوله على جدّي بالوحي والقرآن والعلم، فيستسقي الناس العلم من عندنا، فيهدونهم وضللنا نحن؟! هذا محال.[١]

٦٠ / [١٠] - عن يوسف بن السخت البصري، قال:

رأيت التوقيع بخطّ محمّد بن محمّد بن عليّ[٢] فكان فيه: الذي يجب عليكم ولكم أن تقولوا: إنّا قدوة الله وأئمّة، وخلفاء الله في أرضه، وأمناؤه على خلقه، وحججه في بلاده، نعرف الحلال والحرام، ونعرف تأويل الكتاب وفصل الخطاب.[٣]

٦١ / [١١] - عن ثوير بن أبي فاخته، عن أبيه، قال:

قال عليّ عليه السلام: ما بين اللوحين شيء، ألا وأنا أعلمه.[٤]

٦٢ / [١٢] - عن سليمان الأعمش، عن أبيه، قال:

قال عليّ عليه السلام: ما نزلت آية إلّا وأنا علمت فيمن أنزلت وأين أنزلت وعلى من

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٧ فيه: عن الحكم بن عيينة، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢١.

٢). كذا في نسختي الأصل والبحار، وفي نسخة البرهان في تفسير القرآن: محمّد بن محمّد بن الحسن بن عليّ، والظاهر: محمّد بن الحسن بن عليّ، وهو الحجّة المنتظر صلوات الله عليه وعلى آبائه الطاهرين.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٢ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢٣.

۹) ـ از حکم بن عُتیبه (عُیَینه) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به مردی از اهل کوفه – که چیزی را از حضرت سؤال کرده بود – فرمود: چنانچه تو را در مدینه ملاقات می‌کردم، جای پای جبرائیل را در منزلمان و داخل شدنش بر جدّ ما که وحی قرآن و علوم را می‌آورد، نشانت می‌دادم، پس مردم از علوم ما سیراب خواهند شد، آیا مردم هدایت یافته گانند و ما گمراه شدگانیم!؟ این محال و غیر ممکن است.

۱۰) ـ از یوسف بن سخت بصری روایت کرده است، که گفت:

توقیع و دست خط حضرت محمد بن الحسن بن علی (امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) را مشاهده نمودم، در آن چنین بود: آنچه بر شما (شیعیان و دوستان ما) واجب است که در بارهٔ ما (اهل بیت رسالت) بگویید: این است که ما برای شما الگو، پیشوا و خلفای خداوند در زمین، امینان بر مخلوقاتش و حجّت‌هایی در برابر جنایتکاران هستیم، ماییم که حلال و حرام، تأویل کتاب و فصل الخطاب را می‌شناسیم.

۱۱) ـ از ثُویر بن ابی فاخته، از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: ما بین دو لوح (کتاب خدا) چیزی وجود دارد که من بر آن آگاه هستم.

۱۲) ـ از سلیمان اعمش، از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: آیه‌ای (از قرآن) نازل نشده مگر آن‌که من می‌دانم در بارهٔ

نزلت، إنّ ربّي وهب لي قلباً عقولاً، و لساناً طلقاً.(١)

٦٣ / [١٣] - عن أبي الصبّاح، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ اللّه علّم نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم التنزيل والتأويل، فعلّمه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام.(٢)

١). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٢ ح ٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٢ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣/١ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١٢.

چه کسی، در کجا، و در چه موردی نازل شده است. همانا خداوند قلب درّاک و هوشمندی، با زبانی رسا و گویا، به من عطا نموده است.

۱۳) ـ و از ابو الصباح (کنانی) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند (متعال) علم تأویل و تنزیل را به پیغمبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آموخت و او (نیز) به علی علیه‌السلام آموخت.

في من فسّر القرآن برأيه

٦٤ / [١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، إنّ الآية ينزل أوّلها في شيء، وأوسطها في شيء، وآخرها في شيء، ثمّ قال: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[١] من ميلاد الجاهلية.[٢]

٦٥ / [٢] - عن هشام بن سالم[٣]، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

من فسّر القرآن برأيه فأصاب لم يوجر، وإن أخطأ كان إثمه عليه.[٤]

٦٦ / [٣] - عن أبي الجارود، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

ما علمتم فقولوا وما لم تعلموا فقولوا: اللّه أعلم، فإنّ الرجل ينزل بالآية فيخرّ بها أبعد ما بين السماء والأرض.[٥]

---

١). سورة الأحزاب: ٣٣/٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٢ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٧٧/٤ ح ١١٠.

٣). وفي نسخة من البرهان في تفسير القرآن: هشام بن سالم، عن أبي جعفر عليه السلام، ولكنّ الظاهر هو المختار، فإنّه لا يروي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٢ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١٣.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٢ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٠.

الكافي: ٣٣/١ ح ٤.

کسی که قرآن را با رأی و نظر خود تفسیر کند

۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: نسبت به عقل و اندیشه مردمان، چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست، همانا آیه‌ای نازل شده که ابتدایش در بارهٔ چیزی، وسطش چیز دیگری و پایانش هم چیز دیگری باشد، سپس فرمود: **«همانا خداوند اراده کرده است که هر نوع پلیدی و گناه را از شما اهل بیت (رسالت) دور نماید؛ و شما را پاک و منزّه گرداند»**، که از (فرزندان و) تربیت یافته‌گان زمان جاهلیّت نباشند!!

۲) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که قرآن را با (رأی و) نظر خود تفسیر نماید، چنانچه حقیقت را درک کند، پاداشی ندارد و اگر خطا کند، گناه و عقابش بر خود اوست.

۳) ـ از ابی الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: آنچه را که فرا گرفته‌اید و می‌دانید، پاسخ دهید و آنچه را که نمی‌دانید، بگویید خداوند داناتر است، همانا مردی (برای این‌که ادّعای خویش را ثابت کند) آیه‌ای از قرآن را می‌رباید، ولی (با این کار) از حقیقت منحرف گشته و گویا به اندازه فاصله آسمان تا زمین سقوط کرده است.

٦٧ / [٤] – عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من فسّر القرآن برأيه إن أصاب لم يوجر وإن أخطأ فهو أبعد من السماء.[١]

٦٨ / [٥] – عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ليس أبعد من عقول الرجال من القرآن.[٢]

٦٩ / [٦] – عن عمّار بن موسى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سئل عن الحكومة؟ قال: من حكم برأيه بين اثنين فقد كفر، ومن فسّر [برأيه] آية من كتاب الله فقد كفر.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٢ ح ١٣، وسائل الشيعة: ٢٠٢/٢٧ ح ٣٣٥٩٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٤، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٥، و٢٦٤/١٠٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٦٠/٢٧ ح ٣٣١٩٥ و٢٠٣ ح ٣٣٥٩٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٣.

۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر که قرآن را با (رأی و) نظر خود تفسیر نماید، اگر حقیقت را درک کند پاداشی ندارد و اگر خطا کند (فاصله او با حقیقت و معنویت) همچون دوری و فاصله آسمان (تا زمین) است.

۵) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چیزی دورتر از تفسیر (و تأویل قرآن) نسبت به عقل و اندیشه انسان نیست.

۶) ـ از عمّار بن موسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ حکم و قضاوت سؤال شد؟

فرمود: هر کسی که بین دو نفر با (رأی و) نظر خود قضاوت کند کافر گشته؛ و هر که آیه‌ای از قرآن را با رأی و نظر خود تفسیر کند کافر شده است.

كراهيّة الجدال في القرآن

٧٠ / [١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إيّاكم والخصومة، فإنّها تحبط العمل وتمحق الدين، وإنّ أحدكم لينزع بالآية يقع منها [فيها] أبعد من السماء.(١)

٧١ / [٢] - عن القاسم بن سليمان(٢)**، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:**

قال أبي عليه السلام: ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض(٣) **إلّا كفر.**(٤)

٧٢ / [٣] - عن يعقوب بن يزيد، عن ياسر [الخادم]، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام يقول:

المراء في كتاب الله كفر.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٦، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٤.

٢). في بعض النسخ: القاسم بن المعمّر، و في بعضها: القاسم بن القمر، ولعلّ الظاهر ما أثبتناه، كما في جامع الرواة: ١٧/٢، ومعجم رجال الحديث: ٢٠/١٤.

٣). وقال الفيض(رحمه الله): لعلّ المراد بضرب بعضه ببعض: تأويل بعض متشابهاته إلى بعض، بمقتضى الهوى من دون سماع من أهله، أو نور وهدى من الله. تفسير الصافي: ج ١: ٢١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٩/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٥.
المحاسن: ٢١٢ ح ٨٦، والكافي: ٤٦٢/٢ ح ١٧، وعقاب الأعمال: ٢٨٠، ومعاني الأخبار: ١٩ ح ١، عنهم البحار: ٣٩/٩٢ ح ١.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٧، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٦.

ناپسند بودن جدال پیرامون قرآن

۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: بر شما باد دوری از خصومت و دشمنی با یکدیگر، زیرا که (این روش) عمل را بی‌تاثیر و دین را نابود می‌نماید؛ و چه بسا یکی از شما (برای ادّعای خود) آیه‌ای (از قرآن) را برباید، و در آن سخن گوید، ولی فاصله او دورتر از فاصله بین آسمان و زمین است.

۲) ـ از قاسم بن سلیمان، از یاسر (خادم) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام به نقل از پدر بزرگوارش عليه‌السلام فرمود: شخصی که قسمتی از (آیات) قرآن را با آیاتی دیگر مورد استفاده قرار نداده و تفسیر نکرده مگر آن‌که کافر گشته است.

۳) ـ از یعقوب بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام رضا عليه‌السلام می‌فرمود: مِراء و جدال پیرامون قرآن، کفر و بی دینی است.

٧٣ / [٤] - عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا تقولوا لكلّ آية: هذه رجل وهذه رجل، إنّ من القرآن حلالاً ومنه حراماً، وفيه نبأ من قبلكم، وخبر من بعدكم، وحكم ما بينكم، فهكذا هو كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مفوّض فيه إن شاء فعل الشيء، وإن شاء تذكّر حتّى إذا فرضت فرائضه، وخمّست أخماسه، حقّ على الناس أن يأخذوا به؛ لأنّ اللّه قال: ﴿ مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ ﴾[1].[2]

١). سورة الحشر: ٧/٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٧.

۴) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای هر آیه‌ای نگویید: این مردی است و آن مردی، همانا بعضی از آیات (قرآن) بیان حلال و بعضی بیان محرّمات (الهی) است، بعضی سرگذشت پیشینیان، برخی خبرهای آیندگان و بعضی هم احکام بین شما است، (آری) قرآن چنین خواهد بود.

این امر بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفویض شده، چنانچه مایل بود انجام می‌داد و اگر می‌خواست تذکّر می‌داد؛ و چون واجبات مطرح گشت و حقّ الناس تخمیس (یک پنجم) گردید (مأمور شد) که بر طبق آن عمل نماید، چون خداوند فرمود: **«آنچه را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برایتان آورده دریافت و عمل کنید و آنچه را که نهی نموده آن را رها و ترک نمایید».**

ســورة الـمـبـاركـة

[١]



«الـحـمـد ـ فاتحة الكتاب»



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

فضلها وبعض خواصّها

٧٤ / [١] - بأسانيد عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة البطائني، عن أبيه، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: اسم الله الأعظم مقطّع في أمّ الكتاب.(١)

٧٥ / [٢] - عن محمّد بن سنان، عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، قال: قال لأبي حنيفة: ما سورة أوّلها تحميد، وأوسطها إخلاص، وآخرها دعاء؟

فبقي متحيّراً ثمّ قال: لا أدري، فقال أبو عبد الله عليه السلام: السورة التي أوّلها تحميد، وأوسطها إخلاص، و آخرها دعاء: سورة «الحمد».(٢)

٧٦ / [٣] - عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن رفعه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام [عن] ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾(٣)؟

قال: هي سورة «الحمد»، وهي سبع آيات، منها «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، وإنّما سمّيت المثاني، لأنّها تثنّى في الركعتين.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/٩٢ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٢.

ثواب الأعمال: ١٠٤، عنه البحار: ٢٣٤/٩٢ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٩٢ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٣.

٣). سورة الحجر: ٨٧/١٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ح ١٠، و٢٣٥/٩٢ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٦/١ ح ١١، و٢٧/٣ ح ٩٨، ومستدرك الوسائل: ١٥٩/٤ ح ٤٣٦١، و ١٦٤ ح ٤٣٨٥ بحذف الذيل.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

۱) ـ با سندهایی از ابو حمزه بطائنی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: (حروفِ) اسم اعظم خداوند، در «**اُمّ الکتاب**»، تقطیع و پراکنده است.

۲) ـ از محمد بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم، از پدر بزرگوارش عليهما‌السلام نقل نموده، که به ابو حنیفه فرمود: چیست آن سوره‌ای که ابتدای آن ستایش، وسط آن اخلاص و پایان آن دعا و نیایش می‌باشد؟ ابو حنیفه سرگردان ماند و گفت: نمی‌دانم.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: سوره‌ای که ابتدای آن ستایش، وسط آن اخلاص و پایان آن نیایش باشد، سوره «**حمد**» است.

۳) ـ از یونس بن عبد الرحمان روایت کرده است، که بعضی از اصحاب گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند:) «**به تحقیق ما هفت تا از جُفتی‌ها را با قرآن عظیم به تو دادیم**»، سؤال کردم؟

فرمود: سورهٔ «حمد» است که دارای هفت آیه می‌باشد و «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» جزئی از آن‌هاست؛ و به آن «مثانی» گفته شده، چون دو بار، در دو رکعتِ نماز خوانده می‌شود.

٧٧ / [٤] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:
سرقوا أكرم آية في كتاب اللّه: «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».(١)

٧٨ / [٥] - عن صفوان الجمّال، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:
ما أنزل اللّه من السماء كتاباً إلّا وفاتحته «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، وإنّما كان يعرف انقضاء السورة بنزول «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ابتداء للأخرى.(٢)

٧٩ / [٦] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:
كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يجهر بـ«بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ويرفع صوته بها، فإذا سمعها المشركون ولّوا مدبرين، فأنزل اللّه ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا﴾.(٣)(٤)

٨٠ / [٧] - قال الحسن بن خُرّزاد: وروي عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:
إذا أمّ الرجل القوم جاء شيطان إلى الشيطان الذي هو قريب الإمام، فيقول: هل ذكر اللّه - يعني هل قرأ «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» -؟ فإن قال: نعم، هرب منه، وإن قال: لا، ركب عنق الإمام، ودلّى رجليه في صدره، فلم يزل الشيطان أمام القوم حتّى يفرغوا من صلاتهم.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ذيل ح ١٠، و٢٣٦/٩٢ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٦/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٦/٩٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٦/١ ح ١٣، و٢٣٨/٢ ح ٢٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٧، و١٦٦ ح ٤٣٩٣ عن السيّاري في كتاب التزيل.

٣). سورة الإسراء: ٤٦/١٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٢/٨٥ ح ٢٤، و٢٣٦/٩٢ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ١٧٣/٣ ح ٢٤٧.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٦/٩٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٨.

۴) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: گرامی‌ترین آیات کتاب خدا را سرقت کرده‌اند که «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» می‌باشد.

۵) ـ و از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کتابی از آسمان نازل نگشته مگر آن‌که در ابتدای آن «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» بوده است؛ و پایان هر سوره با نزول «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» شناخته می‌شد، چون در ابتدای دیگری می‌بود.

۶) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» را با صدای بلند تلاوت می‌نمود و چون مشرکین آن را می‌شنیدند پشت کرده و می‌رفتند، لذا خداوند، در آیهٔ فرمود: «**هنگامی که خدا را به تنهایی نام می‌بری، (مشرکان) با نفرت پشت کرده و می‌روند**».

۷) ـ حسن بن خرّزاد گفت: و از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند، که فرمود:

هنگامی که مردی برای گروهی امام جماعت شود، ابلیس نزد شیطانی می‌آید که کنار امام جماعت است و می‌گوید: آیا خدا را نام برده، یعنی «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» را قرائت کرده است؟

پس اگر بگوید: بلی، فرار می‌کند؛ ولی چنانچه بگوید: نه، بر گردن او سوار شود و پاهای خود را بر سینه‌اش اندازد، پس شیطان امام جماعت آن‌ها خواهد بود تا از نماز فارغ شوند.

٨١ / [٨] - عن عبد الملك بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ إبليس رنّ أربع رنّات[١]: أوّلهنّ يوم لعن، وحين هبط إلى الأرض، وحين بعث محمّد صلى الله عليه وآله وسلم على فترة من الرسل، وحين أنزلت «أمّ الكتاب»، «الحمد لله ربّ العالمين»، ونخر نخرتين[٢]: حين أكل آدم عليه السلام من الشجرة، وحين أُهبط آدم إلى الأرض.

قال عليه السلام: ولعن من فعل ذلك.[٣]

٨٢ / [٩] - عن إسمعيل بن أبان، يرفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لجابر بن عبد الله: يا جابر! ألا أعلّمك أفضل سورة أنزلها الله في كتابه؟

قال: فقال جابر: بلى، بأبى أنت وأمّي، يا رسول الله! علّمنيها.

قال: فعلّمه «الحمد لله» - أمّ الكتاب -.

قال: ثمّ قال له: يا جابر! ألا أخبرك عنها؟

قال: بلى، بأبي أنت وأمّي! فأخبرني.

قال: هي شفاء من كلّ داء إلّا السام، يعني الموت.[٤]

---

١). الرنّة: صوت المكروب أو المريض.

٢). نخر الإنسان أو الدابّة: مدّ الصوت والنفس في خياشيمه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٢ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ١٩.
الخصال: ٢٦٣ ح ١٤١.

٤). عنه مجمع البيان: ٨٨/١، فيه: السام الموت، وبحار الأنوار: ٢٣٧/٩٢ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٢٣٢/٦ ح ٧٨١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ٢٠.

۸) ـ از عبد الملک بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان در چهار مرحله ناله کنان، فریاد زده است: اولین بار روزی بود که لعن شد، دومین بار هنگامی بود که به زمین هبوط کرد، سومین بار موقعی بود که (خداوند متعال) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پس از فاصله‌ای از پیامبران، مبعوث نمود، چهارمین بار وقتی بود که **«أمّ الکتاب»** نازل شد.

و دو بار از شادی، باد در بینی خود انداخت (و به خود بالید): اول، هنگامی بود که آدم علیه السلام از (میوه آن) درخت خورد؛ و دوم، هنگامی که آدم (از بهشت) به زمین فرود آمد.

حضرت افزود: و بر این (روش) کارش بود که لعنت شد.

۹) ـ از اسماعیل بن ابان به طور مرفوعه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبد اللّه (انصاری) فرمود:

ای جابر! آیا تو را تعلیم ندهم بر افضلِ و برترین سوره‌هایی که خداوند نازل کرده است؟

جابر گفت: بلی، پدر و مادرم فدایت باد، ای رسول خدا! آموزشم بدهید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سورهٔ **«الحمد للّه»** - **امّ الکتاب** - را برایش قرائت نمود و سپس فرمود: ای جابر! آیا تو را از (خاصیّت) آن آگاه نگردانم؟

جابر گفت: بلی، پدر و مادرم فدایت باد، مرا آگاه فرما.

فرمود: این سوره، شفابخش و درمان هر دردی است مگر مرض سام، که همان مرگ باشد.

٨٣ / [١٠] - عن سلمة بن محرز [محمّد]، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: من لم تبرئه «الحمد»، لم يُبرئه شيء.[١]

٨٤ / [١١] - عن أبي بكر الحضرمي، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إذا كانت لك حاجة فاقرأ المثاني، وسورة أُخرى، وصلّ ركعتين وادع اللّه، قلت: أصلحك اللّه! وما المثاني؟ قال (عليه السلام): «فاتحة الكتاب»: ﴿بسم اللّه الرحمن الرحيم، الحمد للّه ربّ العالمين﴾ ....[٢]

٨٥ / [١٢] - عن عيسى بن عبد [عُبيد] اللّه، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السلام، قال: بلغه أنّ أُناساً ينزعون «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، فقال: هي آية من كتاب اللّه، أنساهم إيّاها الشيطان.[٣]

٨٦ / [١٣] - عن إسمعيل بن مهران، قال: قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: إنّ «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أقرب إلى اسم اللّه الأعظم من سواد العين إلى بياضها.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٢ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ٢١.

الكافي: ٤٥٨/٢ ح ٢٢، ومجمع البيان: ٨٨/١.

٢). عنه مجمع البيان: ١٨/١ مختصراً، وبحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٧/٩٢ ح ٣٥، ووسائل الشيعة: ٢٣٢/٦ ح ٧٨١٤ مختصراً، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٩، و٣١٢/٦ ح ٦٨٨٩. ويأتي الحديث أيضاً في سورة «الحجر» ح ٣٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٧/٩٢ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/١ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٩٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/٩٢ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/١ ح ٢٤.

عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٥/٢ ح ١١، تحف العقول: ٤٨٧، عنهما البحار: ٢٣٣/٩٢ ح ١٥، تهذيب الأحكام: ٣٨٩/٢ ح ١١٥٩، مجمع البيان: ٨٩/١، كشف الغمّة: ٤٢٠/٢، والبحار: ٣٧١/٧٨ ح ٦.

۱۰) ـ از سلمة بن محرز [محمد] روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر دردمندی که سوره حمد شفایش نبخشد، چیز دیگری درمانش نکند.

۱۱) ـ از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه حاجتی داشتی، سوره «مثانی» را به همراه سوره‌ای دیگر تلاوت کن و پس از آن، دو رکعت نماز به جای آور و سپس حاجت خود را بخواه.

عرضه داشتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! «مثانی» چیست؟

فرمود: **«فاتحة الکتاب»**: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ...».

۱۲) ـ از عیسی بن عبد [عُبید] اللّه، به نقل از پدر، از جدّش، از امام علی علیه السلام، روایت کرده است، که گفت:

چون به امام علی علیه السلام خبر رسید که مردم **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** را (از ابتدای سوره‌ها) می‌اندازند، فرمود: این آیه‌ای از کتاب خداوند است، که شیطان، آن‌ها (مخالفین) را به فراموشی انداخته است.

۱۳) ـ از اسماعیل بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** از نزدیک‌ترین اسماء به اسم اعظم خداوند متعال است (حتّی) از فاصله سیاهی چشم به سفیدی آن هم نزدیک‌تر می‌باشد.

٨٧ / [١٤] - عن سليمان الجعفري، قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إذا أتى أحدكم أهله فليكن قبل ذلك ملاطفة، فإنّه أبرّ لقلبها، وأسلّ لسخيمتها[(١)]، فإذا أفضى إلى حاجته قال: بسم اللّه - ثلثاً - فإن قدر أن يقرأ أيّ آية حضرته من القرآن فعل، وإلّا قد كفته التسمية.

فقال له رجل في المجلس: فإن قرأ «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أوجر به؟

فقال: وأيّ آية أعظم في كتاب اللّه؟!

فقال: «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».[(٢)]

٨٨ / [١٥] - عن الحسن بن خُرّزاد، قال:

كتبت إلى الصادق عليه السلام: أسأله عن معنى اللّه؟

فقال: استولى على ما دقّ وجلّ.[(٣)]

٨٩ / [١٦] - عن خالد بن مختار، قال:

سمعت جعفر بن محمّد عليهما السلام يقول: ما لهم قاتلهم اللّه! عمدوا إلى أعظم آية في كتاب اللّه، فزعموا أنّها بدعة إذا أظهروها، وهي «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».[(٤)]

---

١). السخيمة: الحِقد والضغينة والمَوْجِدة في النفس، وفي الحديث: اللّهمّ اسْلُلْ سخيمة قلبي. لسان العرب: ٢٨٢/١٢ (سخم).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٨/٩٢ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/١ ح ٢٥، فيه قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٨/٩٢ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٨/١ ح ١٠.

الكافي: ١١٤/١ ح ٣، التوحيد: ٢٣٠ ح ٤، فيه: عن الحسن بن راشد، عن أبي الحسن موسى عليه السلام، ونحوه معاني الأخبار: ٤ ح ١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٨/٩٢ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/١ ح ٢٦، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/٤ ح ٤٣٩١.

۱۴) ـ از سلیمان جعفری روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که امام رضا علیه‌السلام می‌فرمود: هنگامی که یکی از شما بخواهد با همسر خود هم‌بستر شود باید قبل از آن با همسرش ملاطفت و معاشقه کند، تا دل او را به دست آورد و برای انجام عمل جنسی آماده گردد (و با رغبت، خود را در اختیار شوهر قرار دهد).

و چون خواست مجامعت کند، سه بار **«بسم اللّه»** بگوید؛ و نیز اگر توانست یک آیه دیگر هم بخواند ولی اگر نتوانست همان **«بسم اللّه»** کفایت می‌کند.

پس مردی به حضرت عرض کرد: اگر فقط **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** را بخواند، پاداش خواهد داشت؟

فرمود: و چه آیه‌ای عظیم‌تر از آن می‌باشد؟

پاسخ داد: **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»**.

۱۵) ـ از حسن بن خُرّزاد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام نوشتم و پیرامون معنای **«اللّه»** از آن حضرت سؤال کردم؟

فرمود: خداوند (تبارک و تعالی) بر هر چیز کوچک، ظریف، بزرگ و جلیل، تسلّط و استیلاء دارد.

۱۶) ـ از خالد بن مختار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ایشان را چه شده؟! خدا آنان را بکُشد، عظیم‌ترین آیه در کتاب خداوند را قصد کردند و گمان نموده‌اند که اگر آن را آشکار کنند بدعت است و آن **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** می‌باشد.

قوله تعالى: بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿١﴾ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٢﴾ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣﴾

٩٠ / [١٧] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ﴾[(١)]؟

فقال: فاتحة الكتاب، [يثنّي فيها القول.

قال: وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ اللّه منّ عليّ بفاتحة الكتاب] من كنز الجنّة، فيها: «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، الآية التي يقول فيها: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا﴾[(٢)] و«الحمد للّه ربّ العالمين»، دعوى أهل الجنّة حين شكروا للّه حسن الثواب، و«مالك يوم الدين»، قال جبرئيل: ما قالها مسلم قطّ إلّا صدّقه اللّه وأهل سماواته، «إيّاك نعبد»، إخلاص العبادة، و«إيّاك نستعين»، أفضل ما طلب به العباد حوائجهم، «اهدنا الصراط المستقيم»، صراط الأنبياء، وهم الذين أنعم اللّه عليهم، «غير المغضوب عليهم»، اليهود، «وغير الضالّين»، النصارى.[(٣)]

٩١ / [١٨] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في تفسير «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». فقال: «الباء»، بهاء اللّه و«السين»، سناء اللّه و«الميم»، مجد اللّه.[(٤)]

---

١). سورة الحجر: ٨٧/١٥.

٢). سورة الإسراء: ٤٦/١٧.

٣). عنه مجمع البيان: ١٠٩/١، وبحار الأنوار: ٢١/٨٥ ذيل ح ١٠، و٢٣٨/٩٢ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٠/١ ح ٢٨، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/٤ ح ٤٣٩٢ قطعة منه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/٩٢ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٨/١ ح ٩.

المحاسن: ٢٣٨ ح ٢١٣، والكافي: ٨٩/١ ح ١، ومعاني الأخبار: ٣ ح ١، والتوحيد: ٢١٣ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان (۱) حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است (۲) (که او) بخشاینده و مهربان است. (۲)

۱۷) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**ما آیات هفت‌گانه دوتایی و قرآن عظیم را بر تو نازل کردیم**»، سؤال کردم؟

فرمود: سورهٔ «**فاتحة الکتاب**» است که دو بار (در نماز) خوانده می‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند بر من منّت نهاد و «**فاتحة الکتاب**» را از گنجینه عرش برایم فرستاد، در آن «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» است، همان آیه‌ای که دربارهٔ آن می‌فرماید: «**هنگامی که پروردگارت را به تنهایی در قرآن یاد نمودی، (کافران) با حالت نفرت روی گردانده و پشت کنند**»؛ و «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ**»، ادّعای اهل بهشت است که این گونه خدا را بر پاداش نیکویش سپاس گویند؛ و «**مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ**»، که جبرئیل فرموده است: مسلمانی آن را نگوید مگر آن‌که خداوند و اهل آسمان‌ها تصدیقش نمایند.

و «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ**»، سخن اخلاص بندگان است؛ «**وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**»، برترین خواسته‌ای است که بندگان در حاجت‌های خود درخواست می‌کنند؛ و «**اهْدِنَا الصِّرَ طَ الْمُسْتَقِيمَ**»، صراط همان پیامبرانی هستند که خداوند بر آن‌ها نعمت، ارزانی داشته است؛ «**غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ**»، یهودیان هستند؛ و«**وَ لاَ الضالِّينَ**»، نصرانی‌ها می‌باشند.

۱۸) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ تفسیر «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**»، سؤال کردم؟

فرمود: «باء» بهاء خداوند، «سین» سناء خدا، «میم» مجد و عظمت خدا است.

٩٢ / [١٩] – وروى غيره عنه عليه السلام: «الميم» ملك اللّه، «اللّه» إله الخلق، «الرحمن» بجميع العالم، «الرحيم» بالمؤمنين خاصّة.(١)

٩٣ / [٢٠] – وروى غيره عنه عليه السلام: واللّه، إله كلّ شيء.(٢)

قوله تعالى: مَـٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿ ٤ ﴾

٩٤ / [٢١] – عن محمّد بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه كان يقرأ: «مالك يوم الدين».(٣)

٩٥ / [٢٢] – عن داود بن فرقد، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقرأ ما لا أحصي: «ملك يوم الدين».(٤)

٩٦ / [٢٣] – عن الزهري، قال: قال عليّ بن الحسين عليهما السلام:

لو مات ما بين المشرق والمغرب لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي، كان إذا قرأ «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، يكرّرها ويكاد أن يموت.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/٩٢ ذيل ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/١ ذيل ح ٩.
المحاسن: ٢٣٨ ذيل ح ٢١٣، والكافي: ٨٩/١ ذيل ح ١، ومعاني الأخبار: ٣ ح ١، والتوحيد: ٢١٣ ذيل ح ٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٠٨/١ ذيل ح ٩.
تفسير قمّي: ٢٨/١.

٣). عنه مجمع البيان: ١٠٩/١، وبحار الأنوار: ٨٥/٢٢ ضمن ح ١١، و٢٢/٨٥ ح ١١، و٢٣٩/٩٢ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/١ ح ٢٩، ونور الثقلين: ١٩/١ ح ٧٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٢٢ ضمن ح ١١، و٢٢/٨٥ ذيل ح ١١، و٢٣٩/٩٢ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/١ ح ٣٠، ونور الثقلين: ١٩/١ ح ٨٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٨٥ ذيل ح ١٢ قطعة منه، ٢٣٩/٩٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/١ ح ٣١، ومستدرك الوساسائل: ٤٦٣/٣ ح ٤٠٠٣، و٢٢١/٤ ذيل ح ٤٥٤٢.
الكافي: ٤٤٠/٢ ح ١٣، ومشكاة الأنوار: ١٢٠، عنه مستدرك الوسائل: ٢٢١/٤ ح ٤٥٤٢.

۱۹) ـ و غیر از او، دیگران از آن حضرت علیه السلام روایت کرده‌اند:

«میم» ملک خداوند ـ؛ «اللّه» معبود و مورد پرستش آفریده‌ها؛ «رحمن» بخشاینده به همه آفریده‌ها و موجودات؛ «رحیم» فقط نسبت به مؤمنان، مهربان است.

۲۰) ـ و دیگران از آن حضرت علیه السلام روایت کرده‌اند:

«اللّه» خداوند تمامی موجودات است.

فرمایش خداوند متعال: او مالک روز جزا خواهد بود. (۴)

۲۱) ـ از محمد بن علی حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام همیشه (آیه شریفه) «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را قرائت می‌نمود.

۲۲) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بی نهایت قرائت می‌نمود.

۲۳) ـ از زهری روایت کرده است، که گفت:

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: اگر (تمامی موجودات) ما بین مشرق و مغرب بمیرند، چون قرآن با من باشد از تنهایی هراسی ندارم.

و آن حضرت آنچنان «مَالِكَ يَوْمِ الدِّينِ» را قرائت و تکرار می‌کرد که گویا مرگش نزدیک می‌باشد.

قوله تعالى: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿ ٥ ﴾

٩٧ / [٢٤] - عن الحسن بن محمّد الجمّال، عن بعض أصحابنا، قال:

بعث عبد الملك بن مروان إلى عامل المدينة أن وجّه إليّ محمّد بن عليّ بن الحسين، ولا تهيّجه ولا تروّعه، واقض له حوائجه، وقد كان ورد على عبد الملك رجل من القدَريّة[1] فحضر جميع من كان بالشام فأعياهم جميعاً، فقال: ما لهذا إلّا محمّد بن عليّ، فكتب إلى صاحب المدينة أن يحمل محمّد بن عليّ إليه، فأتاه صاحب المدينة بكتابه، فقال له أبو جعفر عليه السلام: إنّي شيخ كبير لا أقوى على الخروج، وهذا جعفر ابني يقوم مقامي، فوجّهه إليه، فلمّا قدم على الأموي ازدرأه[2] لصغره، وكره أن يجمع بينه وبين القدَريّ مخافة أن يغلبه، وتسامع الناس بالشام بقدوم جعفر لمخاصمة القدَريّ، فلمّا كان من الغد اجتمع الناس بخصومتها، فقال الأموي لأبي عبد اللّه عليه السلام: إنّه قد أعيانا أمر هذا القدَريّ، وإنّما كتبت إليك لأجمع بينك وبينه، فإنّه لم يدع عندنا أحداً إلّا خصمه.

فقال عليه السلام: إنّ اللّه يكفيناه.

قال: فلمّا اجتمعوا، قال القدَريّ لأبي عبد اللّه عليه السلام: سل عمّا شئت.

فقال له: اقرأ سورة «الحمد».

قال: فقرأها وقال الأموي - وأنا معه -: ما في سورة «الحمد» علينا! إنّا للّه وإنّا

---

١). القدَريّ في الأخبار يطلق على الجبريّ وعلى التفويضيّ، والمراد في هذا الخبر هو الثاني، وقد أحال كلّ من الفريقين ما ورد في ذلك على الآخر، وقد ورد في ذمّهم أحاديث كثيرة في كتب الفريقين مثل قوله: لعن اللّه القدريّة على لسان سبعين نبيّاً، وقوله صلى الله عليه وآله: القدريّة مجوس أمّتي، وقوله صلى الله عليه وآله: إذا قامت القيامة نادى مناد أهل الجمع: أين خصماء اللّه؟ فتقوم القدريّة، إلى غير ذلك.

٢). ازدرأه: احتقره واستخفّ به، وأصله من زرى، ثمّ ازترى، ثمّ ازترأ، فادرأ.

فرمایش خداوند متعال: ما فقط تو را عبادت می‌کنیم و تو راکمک می‌طلبیم. (۵)

۲۴) ـ از حسن بن محمد جمّال، به نقلِ بعضی از اصحاب روایت کرده، که گفت: عبد الملک بن مروان به استاندار مدینه پیام فرستاد: محمد بن علی بن الحسین (علیهما السلام) را به سوی من بفرست و او را تحریک و ناراحت مگردان، او را نترسان و خواسته هایش را برآورده کن. در همین حال مردی از طایفه قدَریّه بر عبد الملک وارد شده بود، پس تمامی اهل شام را (برای احتجاج و مناظره با او) به حضور دعوت کرد و همگی در مقابل او درمانده گشتند، چون چنین دید گفت: فقط محمد بن علی علیهما السلام از عهده این کار بر می‌آید و نامه‌ای (با این مضمون) برای استاندار مدینه نوشت: محمد بن علی را به نزد عبد الملک بفرستد.

چون استاندار مدینه نامه را خدمت حضرت آورد، فرمود: من پیرمردی بزرگ سال هستم و توان بیرون رفتن را ندارم، فرزندم جعفر جانشین من است، او را به نزد عبدالملک بفرست.

موقعی که (امام صادق علیه السلام) بر عبد الملک اموی وارد شد، حضرت را به خاطر سنّ کم و کوتاهی عمرش تحویل نگرفت و احترام لازم را به جای نیاورد و دوست نداشت که او را با دانشمندِ قدَری کنار هم بنشاند، مبادا که (مرد) قدَری بر حضرت پیروز آید. ـ و اهالی شام از آمدن امام صادق علیه السلام برای احتجاج با (مرد) قدَری آگاه شده بودند ـ به ناچار چون فردای آن روز شد، مردم جهت مشاهده و مناظره آن دو نفر اجتماع کردند. عبد الملک اموی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: این (دانشمند) قدَری، تمامی ما را درمانده کرده، من نامه نوشتم که بیایی و با او اجتماع (و احتجاج) نمایی؛ زیرا کسی نمانده که با او مخاصمه نکرده باشد.

حضرت فرمود: خداوند ما را کفایت می‌نماید.

إليه راجعون! قال: فجعل القدَريّ يقرأ سورة «الحمد» حتّى بلغ قول اللّه تبارك و تعالى: «إيّاك نعبد و إيّاك نستعين»، فقال له جعفر عليه السلام: قف، من تستعين؟ وما حاجتك إلى المعونة؟ إنّ الأمر إليك.

فبهت الذي كفر، واللّه لا يهدى القوم الظالمين.[1]

قوله تعالى: ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ * صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ﴿٦﴾

٩٨ / [٢٥] - عن داود بن فرقد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: ﴿ اهْدِنَا الصِّرَٰطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، يعني أمير المؤمنين صلوات اللّه عليه.[2]

٩٩ / [٢٦] - قال محمّد بن عليّ الحلبي:

سمعته (عليه السلام) ما لا أحصي وأنا أصلّي خلفه، يقرأ: «اهدنا الصراط المستقيم».[3]

قوله تعالى: غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧﴾

١٠٠ / [٢٧] - عن معاوية بن وهب، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥ ح ٩٨، و٢٣٩/٩٢ ح ٤٤، و في تفسير القرآنالبرهان: ١٢١/١ ح ٣٢، ونور الثقلين: ٢٠/١ ح ٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٥/ ٢٣ ح ١٢، و٢٤٠/٩٢ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/١ ح ٣٣.

تفسير قمّي: ٢٨/١، ومعاني الأخبار: ٣٢ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٠/٩٢ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/١ ح ٣٤، ومستدرك الوسائل: ٢٢١/٤ ح ٤٥٤٣.

و چون اجتماع نمودند، دانشمند قدَری به امام صادق علیه السلام گفت: از آنچه می‌خواهی سؤال کن.

حضرت فرمود: سوره «**حمد**» را قرائت کن، هنگامی که خواست بخواند، اموی (در پیش خود) گفت: در سوره «**حمد**» چیزی بر ضرر ما نیست، «**إنّا للّه وإنّا إليه راجعون!**»، پس شروع بخواندن کرد تا رسید به فرمایش خداوند متعال: «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**».

امام صادق علیه السلام به او فرمود: همین جا بایست، چه کسی را کمک می‌طلبی؟ اگر امور به دست خودت می‌باشد چه نیازی به کمک داری.

پس او مبهوت ماند؛ زیرا خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند.

فرمایش خداوند متعال: ما را بر صراط مستقیم هدایت نما. (٦)

۲۵) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «**اهدنا الصراط المستقيم**» یعنی (صراط و طریق) امیر المؤمنین علیه السلام.

۲۶) ـ از محمد بن علی حلَبی روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که پشت سر آن حضرت (امام صادق علیه السلام) نماز می‌خواندم، بسیار می‌شنیدم که «**اهْدِنَا الصِّرَ طَ الْمُسْتَقِيمَ**» را قرائت می‌نمود.

فرمایش خداوند متعال: همان صراط و راهی که بر ایشان نعمت دادی، نه آن‌هایی غضب شدند و نه آن‌هایی که گمراه گشتند. (۷)

۲۷) ـ از معاویة بن وهب روایت کرده است، که گفت:

وَ لاَ الضَّآلِّينَ ﴾؟ قال: هم اليهود والنصارى.[١]

١٠١ / [٢٨] - عن رجل، عن ابن أبي عمير، رفعه في قوله: «غير المغضوب عليهم وغير الضالّين»، وهكذا نزلت؟[٢]

قال: المغضوب عليهم: فلان وفلان وفلان والنصّاب، والضالّين: الشكّاك الذين لا يعرفون الإمام.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٨٥ ضمن ح ١١، و٢٤٠/٩٢ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/١ ح ٣٥.

الاستبصار: ٣١٩/١ ح ١.

٢). مسألة اختلاف النزول والقراءات في الآيات الكريمة القرآنيّة من العويصات التي عنونها المفسّرون في كتبهم، وذهب كلّ إلى قول، ونقل أقوالهم وما هو الحقّ فيها، خارج عن وضع هذه التعليقة، ومن أراد الوقوف على شتّى الأقوال ومعتقد الإمامية في ذلك، فليراجع كتاب البيان في تفسير القرآن للمرجع المعظّم العلّامة الخوئي قدّس اللّه نفسه، وغيره من الموسوعات والتفاسير، ورأيت أخيراً في مجلّة الهادي (العدد الأوّل من السنة الثانية) مقالة في كيفيّة نزول القرآن من الزميل الفاضل الدكتور السيّد محمد باقر الحجّتي، وقد جمع فيها الأقوال والآراء ولا تخلو مطالعتها عن الفائدة، وكيف كان فهذا الحديث ونظائره ممّا مرّ و قد ورد عن أئمّة أهل البيت عليهم السلام بقرائة «غير الضالّين» بدل «ولا الضالّين»، وقد نقل هذه القرائة عن عمر بن الخطّاب وغيره أيضاً.

قال الطبرسي: وقرأ «غير الضالّين» عمر بن الخطّاب، وروي ذلك عن عليّ عليه السلام، وقد مرّ نظير هذا الحديث في اختلاف النزول أحاديث أخرى فيما تقدّم ويأتي في مطاوي الكتاب أيضاً، ولا يخفى عن معنى النزول في تلك الروايات ليس هو التحريف المدّعى في بعض الكلمات، بل المراد من النزول هو التفسير والتأويل من حيث المعنى، كما صرّح به معظم العلماء بل المنتمين إلى ذلك القول، كالمحدّث الحرّ العاملي في كتاب إثبات الهداة، والمولى محسن الفيض في الوافي وغيرهم، وإلّا فهي أخبار آحاد لا تعارض ما ثبت بالتواتر بين المسلمين. هامش المطبوع لمكتبة الإسلامية.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٨٥ ضمن ح ١٢، و٢٤٠/٩٢ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/١ ح ٣٦.

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّآلِّینَ**» ـ غضب شدگان و گمراهان ـ، سؤال کردم؟

فرمود: یهودی‌ها و نصرانی‌ها هستند.

۲۸) ـ از مردی که از ابن ابی عمیر نقل نموده، روایت کرده است، که گفت: که «**غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّینَ**» این چنین نازل شده است، «**الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ**»، فلان و فلان و فلان و ناصبی‌ها هستند؛ و «**الضالّین**»، شک اندازانی می‌باشند که امام (زمان شان) را نشناخته‌اند.

سـورة المبـاركـة

[٢]



﴿البـقـرة﴾



﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾



فضلها وبعض خواصّها

١٠٢ / [١] - عن سعد الإسكاف، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أعطيت الطوال مكان التورية، وأعطيت المئين مكان الإنجيل، وأعطيت المثاني مكان الزبور، وفضّلت بالمفصّل[١] - سبع وستّين سورة -.[٢]

١٠٣ / [٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قرأ البقرة وآل عمران جائتا يوم القيمة، تظلّانه على رأسه مثل الغمامتين،

---

١). اختلف الأقوال في تفسير هذه الألفاظ، أقربها إلى الصواب: أنّ الطول كصُرَد، هي السبع الأُول بعد الفاتحة على أنّ بعد الأنفال والبرائة واحدة؛ لنزولهما جميعاً في المغازي وتسميتهما بالقرينتين، والمئين من بني إسرائيل إلى سبع سور؛ سمّيت بها لأنّ كلًّا منها على نحو مائة آية، والمفصّل من سورة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم إلى آخر القرآن؛ سمّيت به لكثرة الفواصل بينهما، والمثاني بقيّة السور، وهي التي تقصر عن المئين وتزيد على المفصّل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧/٩٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/١ ح ١.

الكافي: ٦٠١/٢ ح ١٠ بتفاوت يسر، عنه نور الثقلين: ٦٣٨/١ ح ٢٣٢ و٢٩/٣ ح ١١٢ و٢٥/٥ ح ٤، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٢٩/١ بتفاوت، عنه البحار: ٣٣٥/١٦ ذيل ح ٢٨، المعجم الكبير للطبراني: ٢٥٨/٨، تفسير الثعلبي: ٦٨/٩، الدرّ المنثور للسيوطي: ١٨٩/١ و١٠١/٦ ،كنز العمّال: ٥٧٣/١ ح ٢٥٨٥.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



فضائل وبعض از خواصّ آن

۱) ـ از سعد اسکاف روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: سوره‌های طولانی به جای تورات به من عطا شده است، و سوره‌های صد آیه‌ای به جای انجیل، سوره‌های مثانی (که تفسیر آن می‌آید) به جای زبور.

و به وسیله سوره‌های مفصّل (که آیات کم و کوتاه دارند) - و شصت و شش سوره هستند - برتری یافته‌ام.

۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که سورهٔ **«بقره»** و **«آل عمران»** را بخواند، روز قیامت به گونه‌ای وارد (صحرای محشر) شود که همچون دو کبوتر و یا دو عبا، بر سرش سایه افکنند.

أو غيابتين.[١]

١٠٤ / [٣] - عن عمرو بن جَميع، رفعه إلى عليٍّ عليه السلام قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: من قرأ أربع آيات من أوّل البقرة وآية الكرسي وآيتين بعدها، وثلاث آيات من آخرها، لم ير في نفسه وأهله وماله شيئاً يكرهه، ولا يقرّبه الشيطان، ولم ينس القرآن.[٢]

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٩٢ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٣٣٢/٤ ح ٤٨٠٩.

ثواب الأعمال: ١٠٤ (ثواب من قرأ سورة البقرة وآل عمران)، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٩/٦ ح ٧٨٥٩، والبحار: ٢٦٥/٩٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٠٩/١ ح ١، مجمع البيان: ٧٥/١، جوامع الجامع: ٦١/١، أعلام الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء الله تعالى و هي تسعة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٩٢ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/١ ح ٣.

الكافي: ٦٢١/٢ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٠/٦ ح ٧٨٦٠، ثواب الأعمال: ١٠٤ (ثواب من قرأ أربع آيات من أول البقرة)، عنه البحار: ٢٦٥/٩٢ ح ٩، عدّة الداعي: ٢٩٤، المصباح للكفعمي: ١٩٣، جامع الأخبار: ٤٥ (الفصل الثاني والعشرون).

۳) ـ از عمرو بن جمیع، روایت کرده است، که گفت:
امام علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که چهار آیه از اول سوره «بقره» و **«آیة الکرسی»** و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر این سوره را بخواند، در بین خویشان و خانواده و اموالش چیزی را که برایش ناخوش باشد، نخواهد دید و شیطان نزدیکش نشود و قرآن را فراموش نکند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الٓمٓ ﴿ ١ ﴾ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ ﴿ ٢ ﴾

١٠٥ / [٤] - عن سعدان بن مسلم، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ الٓمٓ * ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ ﴾، قال: [في] كتاب عليّ ﴿ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾، قال: المتّقون شيعتنا ﴿ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴾، وممّا علّمناهم يبثّون.(١)

١٠٦ / [٥] - عن محمّد بن قيس، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يحدّث، قال: إنّ حُييّاً وأبا ياسر ابني أخطب، ونفراً من اليهود أهل خيبر أتوا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فقالوا له: أليس فيما تذكر فيما أنزل عليك ﴿ الٓمٓ ﴾؟ قال: بلى، قالوا: أتاك بها جبرئيل من عند اللّه؟

قال: نعم، قالوا: لقد بعثت أنبياء قبلك وما نعلم نبيّاً منهم أخبر ما مدّة ملكه، وما أجل أمّته، غيرك؟

فأقبل حييّ على أصحابه، فقال لهم: الألف واحد، واللام ثلثون، والميم أربعون، فهي أحد وسبعون سنة، فعجب ممّن يدخل في دين مدّة ملكه وأجل أمّته

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٢ ح ٥٩، و ١٨/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/١ ح ٢.

تفسير القمّي: ٣٠/١ بإسناده عن سعدان بن مسلم، عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه معاني الأخبار: ٢٣ ح ٢ بإسناده عن سعدان، عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٦/٢ ح ٣٨، و ٣٧٥/٩٢ ح ٣، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣ باسناده عن جميل بن صالح، عن المفضّل، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: الف، لام، میم (۱) این همان کتابی است که شکی در آن (و حقانیت آن که هدایتگر پرهیزکان است) نخواهد بود. (۲)

۴) ـ از سعدان بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**الف لام میم * در این کتاب هیچ شکی و تردیدی وجود ندارد**»، فرمود: (منظور از) کتاب، امام علی علیه‌السلام است که شکّی در آن نیست و فرمود: (منظور از) متّقین، شیعیان ما هستند، که از آنچه تعلیم ایشان داده‌ایم پخش و منتشر می‌کنند.

۵) ـ از محمد بن قیس روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: روزی حُیَی و ابو یاسر از فرزندان أخطب با گروهی از یهود خیبر نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمدند و اظهار داشتند: آیا در آنچه که می‌گوئی خدا بر تو نازل کرده است، «**الم**» هم هست؟

فرمود: بلی. گفتند: آیا آن را جبرئیل از جانب خدا آورده است؟

فرمود: بلی. گفتند: قبل از تو پیامبرانی هم مبعوث شده‌اند، ولی ما پیامبری را که از مدّت حکومت و زمان انقراض امّتش خبر داده باشد، نمی‌شناسیم، مگر جنابعالی را.

إحدى وسبعون سنة. [قال:] ثمّ أقبل على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال له: يا محمّد! هل مع هذا غيره؟ فقال: نعم، قال: فهاته.

قال: ﴿ المص ﴾، قال: هذه أثقل وأطول، الألف واحد واللام ثلثون، [1]والميم أربعون، والصاد تسعون، فهذه مائة وإحدى وستّون سنة.

ثمّ قال لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: هل مع هذا غيره؟ قال: نعم. قال: هاته.

قال صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ الر ﴾، قال: هذه أثقل وأطول، الألف واحد، واللام ثلاثون، والراء مائتان، ثمّ قال لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: فهل مع هذا غيره؟

قال: نعم. قال: هاته. قال: ﴿ المر ﴾، قال: هذه أثقل وأطول، الألف واحد، واللام ثلاثون، والميم أربعون، والراء مائتان، ثمّ قال له: هل مع هذا غيره؟

قال: نعم. قالوا: قد التبس علينا أمرك، فما ندري ما أعطيت. ثمّ قاموا عنه، ثمّ قال أبو ياسر للحييّ أخيه: ما يدريك! لعلّ محمّداً قد جمع له هذا كلّه وأكثر منه.

قال: فذكر أبو جعفر عليه السلام: إنّ هذه الآيات أنزلت فيهم ﴿ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَـٰبِهَـٰتٌ ﴾[2].

قال: وهي تجري في وجه آخر على غير تأويل حييّ وأبا ياسر وأصحابهما.[3]

---

١). من هنا إلى آخر الحديث ساقط عن تفسيره فيما بأيدينا، فأضفناها من تفسير القمّي ومعاني الأخبار والبحار.

٢). سورة آل عمران: ٧/٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٩٢ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/١ ح ١٠، فيه إلى قوله: واللام ثلاثون.

تفسير القمّي: ٢٢٣/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٠٩/٩ ح ٧٩، معاني الأخبار: ٣/٢٣، عنه وعن القمّي البحار: ٣٧٤/٩٢ ح ٢، تفسير ابن كثير: ٤٠/٢، الدرّ المنثور للسيوطي: ٢٣/١، و٤/٢.

سپس حُييّ (بن أخطَب) به همراهانش روی کرد و گفت: «الف» (به حساب ابجد) یک، «لام» سی، «میم» چهل، که جمعش هفتاد و یک سال می‌شود، با این حساب، شگفت انگیز است کسی دینی را بپذیرد که هفتاد و یک سال بیشتر دوام ندارد، سپس روی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و گفت: ای محمد! آیا غیر از آن، کلمهٔ دیگری هم هست؟

فرمود: بلی. گفت: آن را بگو، فرمود: **«المص»**، عرض کرد: این سنگین‌تر و طولانی‌تر است: «الف» یک، «لام» سی، «میم» چهل، «صاد» نود، تازه این حساب را هم که بگیریم یکصد و شصت و یک سال می‌شود.

سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: آیا چیز دیگری هم هست؟

فرمود: بلی. گفت: آن را بگو.

فرمود: **«الر»**. حُييّ گفت: این پرمحتواتر و طولانی‌تر است: «الف» یک، «لام» سی، «ر» دویست است، بعد از آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: آیا غیر از این‌ها (باز هم) هست؟ فرمود: بلی، گفت: آن را هم بیان کن. فرمود: **«المر»**.

گفت: این سنگین‌تر و طولانی‌تر است: «الف» یک، «لام» سی، «میم» چهل، «ر» دویست، سپس گفت: آیا چیز دیگری اضافه بر آن‌ها هست؟

فرمود: بلی. گفتند: ما از کار تو سر در نمي‌آوریم و نمی‌فهمیم که به تو چه چیزی داده شده است، سپس از جای خود برخاستند. أبو یاسر به برادرش حُييّ گفت: چه (چیزی) دستگیرت شد؟ شاید همهٔ این‌ها با هم جمع شود و نیز شاید بیشتر از این‌هایی که حُیی و ابویاسر و یارانشان یافته‌اند، باشد.

سپس امام باقر علیه السلام یادآور شد که این آیات **«این آیات محکمات، امّ الکتاب و برخی دیگر متشابهات هستند»** در مورد آن‌ها نازل شده. و فرمود: این آیات به نوعی دیگر غیر از تأویل حيّي و ابویاسر و همراهمانشان، جاری می‌گردد.

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَـٰئِكَةِ إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّىٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلَـٰٓئِكَةِ فَقَالَ أَنۢبِـُٔونِى بِأَسْمَآءِ هَـٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿٣١﴾ قَالُواْ سُبْحَـٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾

١٠٧ / [٦] ـ حدّثنا محمّد بن الحسن، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ اللّه تبارك وتعالى لمّا أحبّ [أراد] أن يخلق خلقاً بيده ـ وذلك بعد ما مضى من الجنّ والنسناس[1] في الأرض سبعة آلاف سنة ـ.

قال: ولمّا كان من شأن اللّه أن يخلق آدم عليه السلام للذي أراد من التدبير والتقدير لما هو مكوّنه في السموات والأرض، وعلمه لما أراد من ذلك كلّه، كشط عن أطباق

---

١). النسناس: قيل: خلق على صورة الناس، أشبهوهم في شيء وخالفوهم في، ليسوا من بني آدم، وقيل: إنّ حيّاً من قوم عاد عصوا رسولهم، فمسخهم اللّه نسناساً لكلّ منهم يد ورجل من شقّ واحد، ينقرون كما ينقر الطائر ويرعون كما يرعون البهائم، وقيل: هم يأجوج ومأجوج، . مجمع البحرين: ٤/٣٠٦، (نسنس).

فرمایش خداوند متعال: آن هنگامی را (به خاطر بیاور) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من روی زمین، جانشین (ونماینده‌ای را) قرار خواهم داد. فرشتگان اظهار داشتند: پروردگارا! آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی می‌کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگری که قبل از این آدم، وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شده بودند، پس اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است) ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید (۳۰) سپس علم و دانش تمامی اسماء (واسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات) را به آدم آموخت و سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی این‌ها را به من خبر دهید! (۳۱) (فرشتگان) اظهار داشتند: (خداوندا!) تو منزّه هستی، ما چیزی جز آن‌چه راکه به ما تعلیم نموده‌ای، نمی‌دانیم، تو دانا و حکیم هستی. (۳۲)

۶) ـ ... از عمرو بن ابی المقدام، به نقل از جابر (بن یزید جعفی) روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه‌السلام، فرمود:

امیر المؤمنین علیه‌السلام فرموده است: به درستی که خداوند تبارک و تعالی هنگامی که اراده نمود تا موجودی را به دست (قدرت) خود (در زمین) بیافریند - در حالی که این جریان بعد از گذشت هفت هزار سال از خلقت جنّ و نسناس بر روی زمین بود -، حضرت افزود: از شأنیت خداوند چنین بود که ـ به جهت تدبیر و تقدیری را که اراده کرده بود تا در آسمان‌ها و زمین تکوین گردد ـ آدم علیه‌السلام را آفرید و چون خداوند تمامی آن (امور و مقدّرات) را می‌دانست، از تمامی طبقات آسمان‌ها پرده برداشت.

السموات، ثمّ قال للملائكة: انظروا إلى أهل الأرض من خلقي من الجنّ والنسناس، فلمّا رأوا ما يعملون فيها من المعاصي وسفك الدماء والفساد في الأرض بغير الحقّ، عظم ذلك عليهم وغضبوا للّه، وأسفوا على أهل الأرض ولم يملكوا غضبهم، أن قالوا: يا ربّ! أنت العزيز القادر الجبّار القاهر العظيم الشأن، وهذا خلقك الضعيف الذليل في أرضك، يتقلّبون في قبضتك، ويعيشون برزقك، ويستمتعون بعافيتك، وهم يعصونك بمثل هذه الذنوب العظام، لا تأسف عليهم ولا تغضب، ولا تنتقم لنفسك لما تسمع منهم وترى، وقد عظم ذلك علينا، وأكبرناه فيك.

فلمّا سمع اللّه عزّ وجلّ ذلك من الملائكة، قال: ﴿إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾، لي عليهم، فيكون حجّة لي عليهم في أرضي على خلقي.

فقالت الملائكة: سبحانك! ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾، وقالوا: فاجعله منّا فإنّا لا نفسد في الأرض ولا نسفك الدماء.

قال جلّ جلاله: يا ملائكتي! ﴿إِنِّىٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، إنّي أريد أن أخلق خلقاً بيدي، أجعل من ذرّيته أنبياء مرسلين، وعباداً صالحين، وأئمّة مهتدين، أجعلهم خلفائي على خلقي في أرضي، ينهونهم عن المعاصي، وينذرونهم عذابي، ويهدونهم إلى طاعتي، ويسلكون بهم طريق سبيلي، وأجعلهم حجّة لي عليهم، وعذراً ونذراً، وأبين النسناس من أرضي، فأطهّرها منهم، وأنقل مردة الجنّ العصاة عن بريّتي وخلقي وخيرتي، وأسكنهم

سپس به فرشته‌ها فرمود: به زمین بنگرید و از آفریده‌های من ـ جنّ و نسناس را ـ ببینید. پس موقعی که نگاه کردند و دیدند که چه معصیت‌هایی از آن‌ها سر می‌زند و بر روی زمین بدون حق، خون ریزی و فساد می‌کنند، بر ایشان بسیار بزرگ و دشوار گشت و برای خداوند غضبناک شده و بر اهل زمین تأسّف خورده ونتوانستند خشم خود را کنترل و مهار کنند، لذا اظهار داشتند: پروردگارا! تو عزیز، قادر، جبّار، غالب و عظیم الشأن هستی، این‌ها آفریده‌های ضعیف و ذلیل در زمین تو هستند که در قبضهٔ (قدرت) تو تقلّب و حرکت می‌کنند و با روزی تو زندگی خود را می‌گذرانند و با عافیت و تندرستی تو (که عطایشان کرده‌ای) خوش‌گذرانی می‌کنند و نافرمانی و با چنین گناهانی بزرگ، معصیت تو را انجام می‌دهند و بر آن‌ها تأسّف نمی‌خوری و خشمگین نمی‌گردی و به خاطر آن‌چه از آن‌ها مشاهده می‌نمایی، برای خودت انتقام نمی‌گیری و این جریان برای ما بسی سخت و سنگین گشته است و آن‌ها را در برابر تو بزرگ (ستیزی) می‌پنداریم.

پس چون خداوند عزیز و جلیل این نکات را از آنان شنید، فرمود: **«به درستی که من در زمین جانشینی را قرار می‌دهم که حجت من در (بین اهل) زمین باشد»**، و حجّت من بر آن‌ها باشد و (این جانشین) حجت من در زمین حجتی بر آفریده‌هایم خواهند بود، فرشته‌ها گفتند: تو منزّه می‌باشی **«آیا در زمین موجودی را می‌آفرینی که (همانند جنّیان) در زمین فساد کنند و خونریزی انجام دهند، ما همیشه ستایش و تسبیح تو را می‌گوئیم و تو را تقدیس می‌نمائیم»**. و اظهار داشتند: این حجّت را از بین ما انتخاب فرما؛ زیرا ما در زمین فساد نمی‌کنیم و خون ریزی (و نافرمانی) نخواهیم کرد.

خدای عزیز و جلیل فرمود: ای فرشته‌های من! **«همانا من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»**، به درستی که من اراده کرده‌ام با دست (قدرت) خود آفرینشی را بیافرینم و از ذریّهٔ او پیامبران و رسولان و بندگان صالح و امامان هدایت یافته‌ای

في الهواء، وفي أقطار الأرض، لا يجاورون نسل خلقي، وأجعل بين الجنّ وبين خلقي حجاباً، ولا يرى نسل خلقي الجنّ، ولا يؤانسونهم، ولا يخالطونهم، ولا يجالسونهم، فمن عصاني من نسل خلقي الذين اصطفيتهم لنفسي، أسكنتهم مساكن العصاة، وأوردتهم مواردهم ولا أبالي.

فقالت الملائكة: يا ربّنا! افعل ما شئت، ﴿لَا عِلْمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ﴾.(١)

فقال اللّه جلّ جلاله للملائكة: ﴿إِنِّى خَـٰلِقُۢ بَشَرًا مِّن صَلْصَـٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ۝ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ﴾.(٢)

وكان ذلك من أمر اللّه عزّ وجلّ تقدّم إلى الملائكة في آدم عليه السلام من قبل أن يخلقه، واحتجاجاً منه عليهم.

قال (عليه السلام): فاغترف تبارك وتعالى غرفة [بيمينه] من الماء العذب الفرات - وكلتا يديه يمين - فصلصلها فجمدت، ثمّ قال لها: منك أخلق النبيّين والمرسلين، وعبادي الصالحين، والأئمّة المهتدين الدعاة إلى الجنّة وأتباعهم إلى يوم القيامة، ولا أبالي، ولا أسأل عمّا أفعل وهم يسئلون ـ يعني بذلك خلقه ـ.

---

١). سورة البقرة: ٣٢/٢.

٢). سورة الحجر: ٢٨/١٥ - ٢٩.

قرار دهم و آنان را جانشینان خود بر آفریده‌های خود در زمین قرار دهم تا آن‌ها را از معصیت و نافرمانی بازدارند و آن‌ها را از عذاب (سوزان و دردناک) من دور گردانند و به طاعت و فرمان‌برداری از من هدایتشان نمایند و در مسیر راه من هدایتشان کنند و من ایشان را حجّت‌های خود بر آن‌ها قرار می‌دهم تا عذر و بهانه‌ای نداشته باشند و زمین خود را از لوث نسناس پاک سازم و جنّیان عصیانگر را پراکنده کرده و از بین خوبان و نیکانی که آفریده‌هایم جدایشان کرده و در هوا و اطراف زمین سکونت می‌دهم تا مجاور ذریه این آفریده‌ام قرار نگیرند و بین آن‌ها و آفریده‌ام حجابی قرار می‌دهم که ذریه آفریده‌ام جن را نخواهند دید و با آن‌ها مأنوس و همنشین نخواهند گشت.

پس هر که از ذریه این آفریده‌ام ـ که برای خود برگزیده‌ام ـ معصیت و نافرمانی مرا کند همنشین معصیت‌کاران قرارشان می‌دهم و ایشان را در جایگاه آن‌ها وارد می‌گردانم و واهمه‌ای نخواهم داشت. سپس فرشته‌ها گفتند: ای پروردگار ما! هر چه مایل هستی انجام ده و ایجاد فرما، **«علم و آگاهی برای ما نیست مگر آن‌چه را که به آموخته‌ای، هما تو همان دانای حکیم هستی»**.

خداوند جلیل به فرشته‌ها فرمود: **«من انسانی را از گِل و لای کهنه و دگرگون یافته، خواهم آفرید * پس هرگاه او را آفریدم و از روح خود در (کالبد) او دمیدم، بر او سجده کنید»**.

و این جریان، امر خداوند بود که در مورد آدم علیه‌السلام که پیش از آن‌که آفریده شده باشد، به فرشته‌ها ارائه گردید در حالی که حجابی برایشان قرار داشت.

(امام علیه‌السلام) فرمود: پس خداوند تبارک و تعالی با دست (قدرت) راستش مشتی از آب خالص فرات را برگرفت ـ در حالتی که هر دو دست (قدرت) او، راست می‌باشد ـ و آن را چرخانید تا منجمد گردید، سپس به آن فرمود: پیامبران، رسولان، بندگان شایسته

ثمّ إنّه اغترف غرفة من الماء المالح الأجاج[1]، فصلصلها في كفّه فجمدت.

ثمّ قال لها: منك أخلق الجبّارين والفراعنة والعتاة إخوان الشياطين وأئمّة الكفر والدعاة إلى النار، وأتباعهم إلى يوم القيمة، ولا أبالي، ولا أسأل عمّا أفعل وهم يسئلون، واشترط في ذلك البداء فيهم، ولم يشترط في أصحاب اليمين البداء للّه فيهم، ثمّ خلط المائين في كفّه جميعاً فصلصلها، ثمّ أكفاهما قدّام عرشه، وهم بَلّة [ثَلّة] من طين.

ثمّ أمر الملائكة الأربعة - الشمال والدبور والصبا والجنوب - أن جولوها على هذه الثَلّة الطين، فأبرئوها وأنشئوها، ثمّ جزّوها وفصّلوها، وأجروا فيها الطبايع الأربعة: الريح، والبلغم، والمرّة والدم.

قال: فجالت عليه الملائكة الشمال والجنوب والدبور والصبا، وأجروا فيها الطبايع، فالريح في الطبايع الأربعة من قبل الشمال، والبلغم في الطبايع الأربعة في البدن من ناحية الصبا.

قال: والمرّة في الطبايع الأربعة من ناحية الدبور، قال: والدم في الطبايع الأربعة من ناحية الجنوب، قال: فاستعلت النسمة وكمل البدن، قال: فلزمها من ناحية الريح حبّ الحياة، وطول الأمل والحرص، ولزمها من ناحية البلغم: حبّ

---

١). قد وقع إلى هنا من النسخ في صدر الحديث سقط كما هو ظاهر، واللّه أعلم به، وتمامه مذكور في علل الشّرائع: ١٠٤/١ ح ١.(الباب ٩٦ علّة الطبائع والشهوات والمحبّات) وهكذا الحديث مذكور في تفسير القمّي رحمه الله عند تفسير قوله تعالى: ﴿وإذ قلنا للملائكة اسجدوا﴾ - (٣٢): ٥٢/١ - ونحن أوردناه من صدر الحديث إلى هنا، بلفظ علل الشرائع.

و امامان هدایت یافته را که تا برپایی روز قیامت دعوت کننده به بهشت هستند و (نیز) پیروان ایشان را از تو می‌آفرینم و باک و واهمه‌ای نخواهم داشت و از آن‌چه انجام دهم بازخواست نخواهم شد ولی آفریده‌ها بازخواست می‌شوند.

بعد از آن مشتی از آب شور و تلخ مزه را برگرفت و آن را گردانید تا منجمد گردید، سپس به آن فرمود: ستمگران، فرعونیان، سرکشان برادران شیطان‌ها، پیشوایان کفر و دعوت کنندگان به آتش تا روز قیامت را از تو می‌آفرینم و باک و واهمه‌ای نخواهم داشت و از آن‌چه انجام دهم بازخواست نخواهم شد ولی آفریده‌ها بازخواست می‌شوند.

و در همین موقعیت (موضوع) بدا (در امور تشریعی و تکوینی) را با آن‌ها شرط نمود (که در تمام امور کلی و جزئی برای خداوند بدا وجود خواهد داشت)، سپس هر دو آب را در مشت (قدرت) خود مخلوط یکدیگر نمود و آن‌ها را گردانید و بعد از آن، آن‌ها را که همچون گِلی مرطوبِ نیمه پخته بود جلوی عرش خود قرار داد و فرشته‌های چهارگانه ـ(باد) شمال، دَبور (مغرب)، صبا (مشرق) و مغرب، دستور داد تا بر آن گِل مرطوبِ نیمه پخته ـ به شکل جولان ـ بدمند، سپس آن را خشکاندند و بعد از آن تجزیه و جدایش کردند و طبیعت‌های چهارگانه ـ باد، بلغم، سوداء و خون را بر آن‌ها جاری گردانند.

(امام علیه‌السلام) فرمود: فرشته‌های باد شمال، جنوب، دِبور (مغرب) و صبا (مشرق) را بر آن‌ها جاری کردنند و طبیعت‌های چهارگانه را در آن‌ها جریان دادند.

پس باد در بین طبیعت‌های چهارگانه از ناحیهٔ شمال می‌باشد و بلغم در بین طبیعت‌های چهارگانه بدن از صبا خواهد بود و سوداء در طبیعت‌های چهارگانه از ناحیه مغرب است و خون در طبیعت‌های چهارگانه از ناحیه جنوب می‌باشد.

الطعام والشراب واللباس واللين والحلم والرفق، ولزمها من ناحية المرّة: الغضب والسفه والشيطنة والتجبّر والتمرّد والعجلة، ولزمها من ناحية الدم: الشهوة للنساء، واللذّات وركوب المحارم في الشهوات.

قال أبو عليّ الحسن بن محبوب: وأخبرني عمرو عن جابر، أنّ أبا جعفر عليه السلام أخبره أنّه قال: وجدنا هذا الكلام مكتوباً في كتاب من كتب عليّ بن أبي طالب عليه السلام.[1]

١٠٨ / [٧] - قال: قال هشام بن سالم:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وما علم الملائكة بقولهم: ﴿ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ ﴾ لولا أنّهم قد كانوا رأوا من يفسد فيها ويسفك الدماء.[2]

١٠٩ / [٨] - عن محمّد بن مروان، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال:

إنّي لأطوف بالبيت مع أبي عليه السلام إذ أقبل رجل طوال جُعشَم[3]، متعمّم بعمامة، فقال: السلام عليك يا ابن رسول اللّه! قال: فردّ عليه أبي، فقال: أشياء أردت أن أسألك عنها ما بقي أحد يعلمها إلّا رجل أو رجلان.

قال: فلمّا قضى أبي الطواف دخل الحِجر فصلّى ركعتين، ثمّ قال: ههنا

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١١ ح ١٠، و ٢٩٨/٦١ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٩/١ ح ١٠٧.

تفسير القمّي: ٣٦/١، عنه االبحار: ١٠٣/١١ ح ١٠، علل الشّرائع: ١٠٤ ح ١، عنه البحار: ٢٩٨/٦١ ح ٧ فيه: عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ٨٢/٦٣ ح ٣٩، نور الثقلين: ٥١/١ ح ٨٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١١ ح ١٠ و ١١٧ ح ٤٧، ٢٩٨/٦١ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/١ ح ٣.

تفسير القمّي: ٣٦/١، وعلل الشّرائع: ١٠٤ ح ١، دعائم الإسلام: ٢٩١/١ (ذكر الرغائب في الحجّ) فيه: روينا عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، عنه مستدرك الوسائل: ٣٢٤/٩ ح ١١٠١١، والبحار: ٤٦/٩٩ ح ٣٦ بتفاوت.

٣). الجعشم: الرجل الغليظ مع شدة.

(امام علیه‌السلام) فرمود: در نهایت وجود برتری یافت و (اجزای) بدن کامل شد، بنابراین از ناحیه باد، عشق بر زندگی، آرزوهای طولانی، حرص و طمع لازمهٔ آن گردید و از ناحیهٔ بلغم عشق به طعام (و خوردنی‌ها)، نوشیدنی، لباس، ملایمت و مدارا، بردباری و رفاقت لازمهٔ آن شد و از ناحیه سوداء غضب، نادانی، شیطنت، زورگویی، سرکشی و عجله حادث می‌شود و از ناحیهٔ خون، تمایل و شهوت به زنان و دیگر لذت‌ها و ارتکاب کارهای حرام و انواع شهوت‌ها لازم می‌آید.

ابو علی حسن بن محبوب گفت: عمرو از جابر به من خبر داد که امام باقر علیه‌السلام به من خبر داد که این کلمات را در کتابی از کتاب‌هایی که امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام نوشته است، یافته‌ایم.

۷) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: فرشته‌ها مفهوم گفتهٔ خود را نمی‌دانستند، **«آیا در زمین موجودی را می‌آفرینی که در زمین فساد کنند و خونریزی انجام دهند»**، اگر ندیده بودند که آنان در زمین فساد و خون ریزی نموده‌اند.

۸) ـ از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: من با پدرم در حال طواف کعبه الهی بودیم که مردی بلند قد و تنومند که عمّامه بر سر داشت وارد شد و گفت: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا! و پدرم جواب سلامش را داد. پس از آن گفت: چیزهایی را می‌خواهم از شما سؤال کنم که کسی جواب آن‌ها را نمی‌داند مگر یکی دو نفر.

فرمود: هنگامی که پدرم از طواف فارغ گردید، داخل حِجر (اسماعیل) شد و دو رکعت نماز خواند سپس به من فرمود: ای جعفر! همین جا بمان و به آن مرد رو کرد و فرمود: گویا که غریب هستی؟

يا جعفر! ثمّ أقبل على الرجل، فقال له أبي: كأنّك غريب؟

فقال: أجل، فأخبرني عن هذا الطواف كيف كان؟ ولِمَ كان؟

قال: إنّ اللّه لمّا قال للملائكة: ﴿إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا﴾[١] إلى آخر الآية، كان ذلك من يعصي منهم، فاحتجب عنهم سبع سنين، فلاذوا بالعرش يلوذون يقولون: لبّيك ذو المعارج لبّيك، حتّى تاب عليهم، فلمّا أصاب آدم الذنب طاف بالبيت حتّى قبل اللّه منه.

قال: فقال: صدقت، فتعجّب أبي من قوله: صدقت، قال، فأخبرني عن ﴿نٓ ۚ وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾[٢]، قال: نون، نهر في الجنّة أشدّ بياضاً من اللبن.

قال: فأمر اللّه القلم، فجرى بما هو كائن وما يكون، فهو بين يديه موضوع، ما شاء منه زاد فيه وما شاء نقص منه، وما شاء كان وما لا يشأ لا يكون.

قال: صدقت، فتعجّب أبي من قوله: صدقت، قال: فأخبرني عن قوله: ﴿فِىٓ أَمْوَٰلِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾[٣]، ما هذا الحقّ المعلوم؟

قال: هو الشيء يخرجه الرجل من ماله ليس من الزكوة، فيكون للنائبة والصلة.

قال: صدقت، قال: فتعجّب أبي من قوله: صدقت، قال: ثمّ قام الرجل، فقال أبي: عليَّ بالرجل، قال: فطلبته فلم أجده.[٤]

---

١). سورة البقرة: ٣٠/٢.

٢). سورة القلم: ١/٦٨.

٣). سورة المعارج: ٢٤/٧٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٦٩/٥٧ح ٧، و٩٥/٩٦ح ١٠ فيهما قطعتان منه، و٢٠٤/٩٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/١ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٣٥/٧ح ٧٥٨٤، و٣٦٩/٩ح ١١٠٩٨ قطعتان منه فيهما.

گفت: آری، (اکنون) مرا خبر بده این طواف چگونه بوده؟ و برای چه می‌باشد؟

فرمود: چون خداوند به ملائکه فرمود: به راستی من در روی زمین جانشینی قرار می‌دهم، گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد، این جریان از برخی مخالفین معصیت‌کار بود، پس هفت سال در پرده حجاب قرار گرفتند و به عرش الهی پناهنده گشته و می‌گفتند: بلی، ای صاحب مقامات و درجات! بلی. تا آن‌که خداوند توبه آنان را پذیرفت؛ و چون آدم علیه‌السلام مرتکب آن لغزش شد، بر این خانه (الهی) طواف کرد تا خداوند (توبه) او را پذیرفت.

آن مرد اظهار داشت راست گفتی، سپس پدرم از این سخن تعجّب کرد.

سپس گفت: مرا از «**ن * وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ**» خبر ده؟

فرمود: «ن» نهری در بهشت است که از شیر سفیدتر می‌باشد، پس خداوند قلم را دستور داد و بر هر بود و نبودی به جریان افتاد و حرکت کرد، آن قلم در پیشگاه خداوند قرار گرفته و آنچه را که خدا اراده نماید، به آن افزوده شود و آنچه را که بخواهد نقصان یابد، خلاصه هر چه را اراده نماید وجود یابد و هر چه را اراده نکند تحقّق نیابد.

آن مرد اظهار داشت، راست گفتی، مرا از فرمایش خداوند: «**فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ**» خبر ده، که این حق چه حقّی می‌باشد؟

فرمود: این چیزی که مرد از اموال خود خارج می‌نماید زکات نیست، بلکه برای جبران کمبودها و خسارت دیدگان و کمکی به خویشاوندان است.

آن مرد اظهار داشت، راست گفتی، پس پدرم از این سخن تعجّب کرد.

سپس آن مرد برخاست (و رفت)، پدرم فرمود: او را بیاورید، من دنبال او رفتم و پیدایش نکردم.

١١٠ / [٩] - عن محمّد بن مروان، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كنت مع أبي في الحِجر، فبينا هو قائم يصلّي، إذ أتاه رجل فجلس إليه، فلمّا انصرف، سلّم عليه ثمّ قال: إنّي أسألك عن ثلاثة أشياء لا يعلمها إلّا أنت ورجل آخر، قال: ما هي؟

قال: أخبرني أيّ شيء كان سبب الطواف بهذا البيت؟

فقال: إنّ الله تبارك وتعالى لمّا أمر الملائكة أن يسجدوا لآدم، ردّت الملائكة فقالت: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾[١].

فغضب عليهم، ثمّ سألوه التوبة، فأمروهم أن يطوفوا بالضُّراح - وهو البيت المعمور -، فمكثوا يطوفون به سبع سنين، يستغفرون الله ممّا قالوا، ثمّ تاب عليهم من بعد ذلك ورضي عنهم، فكان هذا أصل الطواف، ثمّ جعل الله البيت الحرام حذاء الضُّراح توبة لمن أذنب من بني آدم، وطهوراً لهم.

فقال: صدقت، ثمّ ذكر المسألتين نحو الحديث الأوّل، ثمّ قام الرجل[٢]، فقلت: من هذا الرجل يا أبه؟

فقال: يا بنيّ! هذا الخضر عليه السلام.[٣]

---

١). سورة البقرة: ٢/٣٠.

٢). وفي نسخة البرهان في تفسير القرآن: ثمّ قال الرجل: صدقت.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/٩٩ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٦/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٤٢٤/٣ ح ٣٩١٩ قطعة منه، و٣٧٠ ح ١١٠٩٩ بتمامه.

الكافي: ١٨٨/٤ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٥/١٣ ح ١٧٧٨٢ قطعة منه، البحار: ٥٩/٥٨ ح ٧ نقلاً عن الدرّ المنثور، قال: أخرج الأزرقي عن عليّ بن الحسين عليهما السلام بتفاوت.

۹) ـ از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: من با پدرم در داخل حجر (اسماعیل) بودیم، پس در حالی که پدرم نماز می‌خواند مردی وارد شد و در محضر او نشست و چون از نماز فارغ گشت، به پدرم سلام کرد و گفت: درباره سه چیز از تو سؤال دارم که کسی جز تو، جواب آن‌ها را نداند.

پدرم فرمود: چیست؟ گفت: مرا خبر بده که علّت طواف بر این خانه چیست؟

فرمود: چون خداوند متعال ملائکه را دستور داد تا بر آدم سجده کنند، دستور خدا را رد کرده و اظهار داشتند: **«آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد کند و خون بریزد؟، ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم، خداوند فرمود: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»**، پس خداوند بر آن‌ها غضب نمود و آن‌ها درخواست توبه کردند، لذا دستور داد تا بر اطراف «ضراح» که همان بیت معمور می‌باشد (در کنار عرش الهی، که مساوی کعبه است) با ناله طواف کنند.

پس به مدّت هفت سال در آنجا، طواف می‌کردند و از آنچه گفته بودند استغفار می‌نمودند. بعد از آن (خداوند) توبه آنان را پذیرفت و راضی گشت، این اصل و اساس طواف بود. سپس خداوند کعبه را محاذی و مساوی «ضُراخ» و بیت معمور - را حالت طهارت - برای پذیرش توبه گناه کاران بنی آدم، قرار داد.

آن مرد اظهار داشت، راست گفتی؛ و پس از آن دو سؤال دیگر خود را مطرح نمود، که در حدیث قبل آمده بود؛ و باز آن مرد گفت: راست فرمودی. من پرسیدم ای پدرم! این مرد کیست؟

پدرم فرمود: ای فرزندم! او حضرت خضر علیه‌السلام است.

١١١ / [١٠] - عليّ بن الحسين عليهما السلام في قوله: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾(١)، [قال:] ردّوا على اللّه، فقالوا: أتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء؟ وإنّما قالوا ذلك بخلق مضى - يعني الجانّ بن الجنّ -، ﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾، فمنّوا على اللّه بعبادتهم إيّاه، فأعرض عنهم، ثمّ علّم آدم الأسماء كلّها، ثمّ قال للملائكة: ﴿أَنۢبِـُٔونِى بِأَسْمَآءِ هَـٰٓؤُلَآءِ﴾، قالوا: ﴿لَا عِلْمَ لَنَآ﴾، قال: ﴿يَـٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ﴾، فأنبأهم، ثمّ قال لهم: ﴿ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ﴾(٢)، وقالوا في سجودهم في أنفسهم: ما كنّا نظنّ أن يخلق اللّه خلقاً أكرم عليه منّا، نحن خزّان اللّه وجيرانه، وأقرب الخلق إليه.

فلمّا رفعوا رؤوسهم، قال: اللّه يعلم ما تبدون من ردّكم عليَّ وما كنتم تكتمون، ظننّا أن لا يخلق اللّه خلقاً أكرم عليه منّا، فلمّا عرفت الملائكة أنّها وقعت في خطيئة، لاذوا بالعرش، وأنّها كانت عصابة من الملائكة، وهم الذين كانوا حول العرش، لم يكن جميع الملائكة الذين قالوا: ما ظننّا أن يخلق خلقاً أكرم عليه منّا، وهم الذين أمروا بالسجود، فلاذوا بالعرش وقالوا بأيديهم - وأشار بإصبعه يديرها - فهم يلوذون حول العرش إلى يوم القيامة، فلمّا أصاب آدم الخطيئة جعل اللّه هذا البيت لمن أصاب من ولده خطيئة أتاه فلاذ به من ولد آدم عليه السلام كما لاذوا أولئك بالعرش.

فلمّا هبط آدم إلى الأرض طاف بالبيت، فلمّا كان عند المستجار دنا من البيت فرفع يديه إلى السماء، فقال: يا ربّ! اغفر لي، فنودي: إنّي قد غفرت لك،

---

١). سورة البقرة: ٢/٣٠.

٢). سورة البقرة: ٢/٣٠ - ٣٢.

۱۰) ـ امام علی بن الحسین علیهما السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: چون به ملائکه فرمود: «**به راستی من روی زمین جانشینی قرار می‌دهم. به عنوان ردّ بر فرمایش خدا، گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون مـی‌ریزد؟!**» البته این موضوع را از آفریده‌هایی که سپری گشته بودند می‌دانستند، که جنّیان باشند.

(سپس افزودند:) «**ما تو را تسبیح و تقدیس می‌گوییم**»؛ و با این طرح عبودیّت، بر خداوند منّت نهادند ولی، خدا اعتنایی ننمود و تمامی نام‌ها را به آدم تعلیم داد و به ملائکه فرمود: «**نام‌های ایشان را به من بگوئید**».

گفتند: خداوندا! تو منزّه هستی، «**ما که علمی نداریم**».

لذا به حضرت آدم علیه السلام دستور داد: آن اسامی را به ایشان خبر بده؛ و چون ایشان را آگاه نمود، خداوند دستورشان داد: «**برای آدم سجده کنید، پس سجده کـردند**» و گفتند: گمان نمی‌کردیم که خداوند مخلوقی بیافریند که از ما برتر باشد، ما خزینه داران خداییم، در جوار عرش او می‌باشیم و نزدیک‌ترین خلق او هستیم.

هنگامی که سر از سجده برداشتند، خداوند اظهار نمود: آنچه را آشکارا در ردّ من می‌گویید و یا پنهان می‌دارید، به آن عالم و آگاه هستم (که با خود می‌گویید): گمان می‌کردیم که خداوند مخلوقی نمی‌آفریند که از ما برتر باشد. پس چـون ملائکه متوجّه شدند که در اشتباه می‌باشند - اینان جمعی از ملائکه بودند کـه چنین اندیشه‌ای را کرده بودند و مأمور به سجده برای آدم شـدند - بـه عـرش پناهنده شدند و با دست خود می‌گفتند - و امام علیه السلام انگشت خود را می‌چرخانید - و تا روز قیامت در اطراف عرش پناهنده خواهند بود.

چون آدم علیه السلام به خطا مبتلا شد، خداوند این بیت (کعبه) را برای بعضی از فرزندان آدم که خطا کار هستند قرار داد که همانند ملائکه به آن پناهنده شوند؛ و چون آدم بر زمین فرود آمد، در اطراف این خانه طواف نمود، هنگامی که به محلّ مستجار رسید

قال: يا ربّ! ولولدي، قال: فنودي: يا آدم! من جاءني من ولدك فباء بـذنبه بهذا المكان غفرت له.(١)

١١٢ / [١١] - عن عيسى بن حمزة، قال:

قال رجل لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إنّ الناس يزعمون أنّ الدنيا عمرها سبعة آلاف سنة.

فقال: ليس كما يقولون، إنّ اللّه خلق لها خمسين ألف عام، فتركها قاعاً قفراء خاوية(٢) عشرة آلاف عام، ثمّ بدا للّه بداء الخلق فيها، خلقاً ليس من الجنّ ولا من الملائكة ولا من الإنس، وقدّر لهم عشرة آلاف عام، فلمّا قربت آجالهم أفسدوا فيها فدمّر اللّه عليهم تدميراً، ثمّ تركها قاعاً قفراء خاوية عشرة آلاف عام، ثمّ خلق فيها الجنّ وقدّر لهم عشره آلاف عام، فلمّا قربت آجالهم أفسدوا فيها وسفكوا الدماء، وهو قول الملائكة: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾(٣)، كما سفكت بنو الجانّ، فأهلكهم اللّه.

ثمّ بدا للّه، فخلق آدم وقدّر له عشرة آلاف عام، وقد مضى من ذلك سبعة آلاف عام ومائتان، وأنتم في آخر الزمان.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/٩٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٦/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣٧٠/٩ ح ١١١٠٠.

دعائم الإسلام: ٢٩١/١ (ذكر الرغائب في الحجّ) فيه: روينا عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام أنّه قال: ...، عنه البحار: ٤٦/٩٩ ح ٣٦، ومستدرك الوسائل: ٣٨٦/٩ ح ١١١٤١.

٢). القاع: المستوى من الأرض، وخاوية: أي خالية من الأهل.

٣). سورة البقرة: ٣٠/٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٥٧ ح ٧٢ فيه: عن عيسى بن أبي حمزة، والبرهان: ١٦٧/١ ح ٧.

تفسير القمّي: ٣٦/١ (ابتداء خلقة آدم عليه السلام) بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٠٣/١١ ح ١٠.

کنار بیت آمد و دو دست خود را بلند کرد و اظهار داشت: ای پروردگارا! مرا بیامرز، پس ندایی به او رسید: من تو را آمرزیدم، گفت: پروردگارا! فرزندانم را هم بیامرز، ندا آمد: ای آدم! هر که از فرزندانت نزد من آید و در این محل از خطای خود توبه کند، او را می‌آمرزم.

۱۱) ـ از عیسی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: فدایت گردم: مردم می‌پندارند که عمر دنیا هفت هزار سال است. حضرت فرمود: چنان نیست که آنان می‌گویند، همانا خداوند دنیا را به مدّت پنجاه هزار سال آفریده که مدّت ده هزار سال به آن حالت بیابانی هموار و بدون آبادانی، رهایش نمود.

سپس برای خداوند بدا (و تجدید اراده) حاصل شد و اراده کرد که در آن خلقی بیافریند، پس موجودی آفرید که نه جن بود، نه فرشته و نه آدمی؛ و مدّت ده هزار سال به آنان مهلت داد.

و چون وعدشان فرا رسید فساد کردند و خداوند آن‌ها را نابود کرد و سپس تا ده هزار سال آن را بیابانی ویران و بدون سکَنه رها نمود، پس از آن جنیّان را آفرید و ده هزار سال به آنان مهلت داد و چون موعدشان نزدیک شد در آن فساد و خون ریزی کردند، که این (معنای) همان گفتار فرشته‌ها است: «**آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که فساد و خون ریزی کند**».

همچنان که جنیّان انجام دادند، پس خداوند آن‌ها را نابود کرد و آدم را آفرید، و نیز مدّت ده هزار سال به او مهلت داد، که البته هفت هزار و دویست سال آن گذشته است و شما در آخرین مراحل زمان هستید.

١١٣ / [١٢] - قال: قال زرارة:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقال: أيّ شيء عندك من أحاديث الشيعة؟

فقلت: إنّ عندي منها شيئاً كثيراً قد هممت أن أوقد لها ناراً ثمّ أحرقها.

فقال: أرها وبيّنا [وارها ننسا] ما أنكرت منها، فخطر على بال الآدميّون، فقال لي: ما كان علم الملائكة حيث قالوا: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾.(١)

١١٤ / [١٣] - قال: وكان يقول أبو عبد الله عليه السلام: - إذا حدّث بهذا الحديث -: هو كسر على القدَريّة، ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ آدم كان له في السماء خليل من الملائكة، فلمّا هبط آدم من السماء إلى الأرض، استوحش الملك وشكى إلى الله وسأله أن يأذن له فيهبط عليه، فأذن له فهبط عليه، فوجده قاعداً في قفرة من الأرض، فلمّا رآه آدم وضع يده على رأسه وصاح صيحة.

قال أبو عبد الله عليه السلام: يروون أنّه أسمع عامّة الخلق، فقال له الملك: يا آدم! ما أراك إلّا قد عصيت ربّك، وحملت على نفسك ما لا تطيق، أتدري ما قال الله لنا فيك، فرددنا عليه؟

قال: لا. قال: قال: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾.

قلنا: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾، فهو خلقك أن تكون في الأرض يستقيم أن تكون في السماء؟

فقال أبو عبد الله عليه السلام: والله عزّى بها آدم ثلاثاً.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٢/٢٥ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٧/١ ح ٨.

بصائر الدرجات: ٢٣٦ ح ٦ (باب ـ ١٠ في الأئمّة عليهم السلام)، عنه البحار: ٢٨٢/٢٥ ح ٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١١/١١ ح ١٨ فيه: عن زرارة، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٧/١ ح ٩، ملاحظة: قطعة صدر الحديث وقع ذيل الحديث السابق، فأصلحناه.

۱۲) ـ زراره گفته است: موقعی که در محضر امام باقر علیه‌السلام شرفیاب شدم، به من فرمود: چه احادیثی از شیعه داری؟

عرضه داشتم: احادیث زیادی از آن‌ها دارم، که تصمیم داشته‌ام آتشی بیفروزم و همه آن‌ها را بسوزانم. فرمود: آن‌هایی را که قبول نداری و انکار می‌کنی، پنهان کن.

در همین حال چند مطلب به ذهنم خطور کرد و حضرت به من فرمود: دانش ملائکه چه مقدار بود، که (به خداوند) اعتراض کردند و گفتند: **«آیا کسانی قرار می‌دهی تا در زمین فساد و خون ریزی نمایند»** (همانا حکمت خداوند، قابل درک نمی‌باشد).

۱۳) ـ (همچنین زراره) گفته است:

هرگاه امام صادق علیه‌السلام این حدیث را مطرح می‌نمود، می‌فرمود: (این مطالب)، اعتقادات قَدَریه را درهم می‌شکند.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا آدم در آسمان دوستی از ملائکه داشت، هنگامی که از آسمان بر زمین فرود آمد، وحشت وجود آن دوست را فرا گرفت و به خدا شکایت نمود و درخواست کرد که اجازه فرماید تا بر زمین فرود آید، خداوند هم اجازه داد و چون بر آدم فرود آمد، مشاهده کرد که آدم بر زمینی بدون آبادانی و امکانات و خالی از سکَنه، نشسته است، دست خود را بر آدم نهاد و فریادی زد.

امام صادق علیه‌السلام افزود: گویند که تمامی موجودات و آفریده‌ها صدای او را شنیدند، سپس اظهار داشت: ای آدم! در تو چنین حالتی نمی‌بینم مگر آن‌که نافرمانی خدا نمودی و کاری راکه طاقت و تحمّل آن را نداشتی انجام دادی، آیا می‌دانی که خداوند دربارهٔ تو به ما چه گفت، که جواب رد به او دادیم؟

پاسخ داد: نه. فرشته گفت: خدا فرمود: **«می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای قرار دهم»**؛ و ما گفتیم: **«آیا می‌خواهی کسی را بیافرینی که در زمین فساد و خون ریزی نماید»**، پس او تو را آفریده تا در زمین باشی و توان دارد که تو در آسمان واقع شوی.

سپس امام صادق علیه‌السلام افزود: خداوند به وسیله او، آدم را سه بار تعزیت نمود.

١١٥ / [١٤] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام، [قال:] سألته عن قول الله: ﴿ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ﴾، ماذا علّمه؟ قال: الأرضين والجبال والشعاب والأودية، ثمّ نظر إلى بساط تحته، فقال: وهذا البساط ممّا علّمه.(١)

١١٦ / [١٥] - عن الفضل بن عبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قول الله: ﴿ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ﴾، ما هي؟

قال: أسماء الأودية والنبات والشجر والجبال من الأرض.(٢)

قوله تعالى: ﴿ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسْمَآئِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّىٓ أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٣﴾ ﴾

١١٧ / [١٦] - عن داود بن سرحان العطّار، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فدعا بالخوان، فتغدّينا، ثمّ جاؤا بالطشت والدست سنانه(٣)، فقلت: جعلت فداك! قوله: ﴿ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ﴾، الطشت والدست سنانه منه؟ فقال: والفجاج(٤) والأودية، وأهوى بيده كذا وكذا.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/١١ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/١ ح ١٠.

مجمع البيان: ١٨٠/١، عنه البحار: ١٤٦/١١ ذيل ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/١١ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/١ ح ١١، فيه: عن الفضل أبي العبّاس.

تفسير القمّي: ٤٥/١ (حجّ آدم عليه السلام) مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه البحار: ١٤٦/١١ ح ١٦.

٣). كذا في النسخ، واستظهر في هامش نسخة البحار أنّ الصحيح: ثمّ جاؤا بالطشت والدست سويه - في الموضعين - وعليه فالكلمة فارسيّة، وهو الإناء المعدّ لغسل اليد.

٤). الفجاج جمع الفجّ: الطريق الواضح بين الجبلين. وفي بعض النسخ: العجاج، وهو بمعنى الغبار.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/١١ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/١ ح ١٢.

۱۴) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«تمامی اسم‌ها را به آدم تعلیم نمود»**، پرسش کردم، که آن علم و دانش چه بود؟

فرمود: (همان علمی که مربوط به) زمین‌ها، کوه‌ها، راه‌ها، درّه‌ها و رودها است، سپس حضرت به گلیمی که روی آن نشسته بود نگاهی انداخت و فرمود: این گلیم نیز جزء علم و دانش آدم است.

۱۵) ـ از فضل بن عباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«تمامی اسم‌ها را به آدم تعلیم نمود»**، سؤال کردم، که آن چه بود؟

فرمود: اسامی رودها، نباتات و گیاهان، درختان، کوه‌ها و زمین بود.

فرمایش خداوند متعال: فرمود: ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار این) موجودات آگاه نما، پس هنگامی که آنان را آگاه نمود، (خداوند) فرمود: آیا به شما نگفتم: من، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و نیز آن‌چه را که شما آشکار می‌کنید و آن‌چه را پنهان می‌دارید، (همه را) می‌دانم. (۳۳)

۱۶) ـ از داود بن سَرحان عطار روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم، که دستور داد سفره‌ای آوردند و غذا خوردیم، سپس تشت و ظرف آب آوردند، پس اظهار داشتم: فدایت گردم! فرمایش خداوند: **«تمامی اسم‌ها را به آدم تعلیم نمود»**، مربوط به تشت و ظرف آب هم بود؟

فرمود: (آری، حتّی) راه‌های بیابانی و کوهستانی، درّه‌ها. سپس با دست خود اشاره به چنین و چنان نمود.

١١٨ / [١٧] - عن حريز، عمّن أخبره، عن أبى عبد الله عليه السلام قال:
لمّا أن خلق الله آدم أمر الملائكة أن يسجدوا له، فقالت الملائكة في أنفسها: ما كنّا نظنّ أنّ الله خلق خلقاً أكرم عليه منّا، فنحن جيرانه، ونحن أقرب خلقه إليه.
فقال الله: ﴿ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّيَ أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴾[١]، فيما أبدوا من أمر بني الجانّ، وكتموا ما في أنفسهم، فلاذت الملائكة الذين قالوا ما قالوا، بالعرش.[٢]

١١٩ / [١٨] - عن جميل بن درّاج، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن إبليس، أكان من الملائكة؟ أو كان يلي شيئاً من أمر السماء؟
فقال: لم يكن من الملائكة، وكانت الملائكة ترى أنّه منها، وكان الله يعلم أنّه ليس منها، ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء ولا كرامة.
فأتيت الطيّار[٣] فأخبرته بما سمعت، فأنكر وقال: كيف لا يكون من الملائكة؟! والله يقول للملائكة: ﴿ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ ﴾[٤]، فدخل عليه الطيّار فسأله وأنا عنده، فقال له: جعلت فداك! قول الله جلّ وعزّ: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ﴾ - في غير مكان في مخاطبة المؤمنين -، أيدخل في هذه المنافقون؟
فقال: نعم، يدخلون في هذه المنافقون والضلّال وكلّ من أقرّ بالدعوة الظاهرة.[٥]

---

١). سورة البقرة: ٣٣/٢.
٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٨/١١ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/١ ح ١٣.
٣). المشهور بهذا اللقب محمّد بن عبد الله، وقد يطلق على ابنه حمزة بن الطيّار.
٤). سورة البقرة: ٣٤/٢.
٥). عنه مجمع البيان: ١٩٠/١، وبحار الأنوار: ١٤٨/١١ ح ٢٢، و٢١٧/٦٣ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/١ ح ١٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٨ (الفصل الأول في فضلهما).
الكافي: ٢٧٤/٨ ح ٤١٣، عنه البحار: ٢١٧/٦٣ ذيل ح ٥٤.

۱۷) ـ از حریز، به نقل از کسی که خبر داده، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که خداوند آدم را آفرید به ملائکه دستور داد تا برایش سجده کنند، پس آنان با خود گفتند: گمان نمی‌کردیم خداوند مخلوقی را بیافریند که از ما برتر باشد، با این‌که ما در جوار خدا و از نزدیک‌ترین مخلوقات او، به او می‌باشیم، پس خداوند فرمود: **«مگر نگفتم: من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه آشکار و یا کتمان نمایید، همه را می‌دانم»**.
در آن‌چه پیرامون جنیّان آشکار کرده و آن‌چه را که در افکار و اذهان خود می‌پروراندند و ملائکه‌هایی که چنین گفتند و یا نگفتند، به عرش خداوند، پناهنده شدند.

۱۸) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ ابلیس پرسیدم که آیا از فرشته‌ها بود و یا برخی از برنامه‌های آسمان را در دست داشت؟

فرمود: فرشته نبود ولی فرشته‌ها او را از خود می‌دانستند و فقط خدا می‌دانست که از فرشته‌ها نیست و متصدّی هیچ کاری در آسمان نبود و کرامتی هم نداشت.

من نزد (حمزة بن محمد) طیّار آمدم و آنچه را که شنیده بودم، برایش گفتم و او انکار کرد و گفت: چگونه از فرشته‌ها نبود (در صورتی که) خدا به فرشته‌ها می‌فرماید: **«به آدم سجده کنید و همه سجده کردند جز ابلیس»**. پس طیّار نزد آن حضرت آمد و سؤال کرد که من حضور داشتم، گفت: فدایت گردم! فرمایش خدا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ـ که در جاهای مختلف خطاب به مؤمنان نموده ـ، آیا شامل منافقان نیز می‌گردد؟

فرمود: بلی؛ گمراهان و هر که دعوت آشکار (اسلام) را اقرار کرده، شامل می‌شود.

١٢٠ / [١٩] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن إبليس أكان من الملائكة؟ أو هل كان يلي شيئاً من أمر السماء؟

قال: لم يكن من الملائكة ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء، وكان من الجنّ، وكان مع الملائكة، وكانت الملائكة ترى أنّه منها، وكان الله يعلم أنّه ليس منها[١]، فلمّا أمر بالسجود كان منه الذي كان.[٢]

١٢١ / [٢٠] - عن أبي بصير، قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ أوّل كفر كفر بالله حيث خلق الله آدم، كفر إبليس حيث ردّ على الله أمره، وأوّل الحسد حيث حسد ابن آدم أخاه، وأوّل الحرص حرص آدم، نهي عن الشجرة فأكل منها فأخرجه حرصه من الجنّة.[٣]

---

١). قال المجلسي رحمه الله بعد ذكر احاديث: ما حاصله: أنّ الله تعالى إنّما أدخله في لفظ الملائكة لأنّه كان مخلوطاً بهم، وكونه ظاهراً منهم، وإنّما وجّه الخطاب في الأمر بالسجود إلى هؤلاء الحاضرين، وكان من بينهم فشمله الأمر، أو المراد أنّه خاطبهم بيا أيّها الملائكة! مثلاً وكان إبليس أيضاً مأموراً، لكونه ظاهراً منهم ومظهراً لصفاتهم، كما أنّ خطاب يا أيّها الذين آمنوا يشمل المنافقين لكونهم ظاهراً من المؤمنين.

وأمّا ظنّ الملائكة فيحتمل أن يكون المراد أنّهم ظنّوا أنّه منهم في الطاعة وعدم العصيان؛ لأنّه يبعد أن لا يعلم الملائكة أنّه ليس منهم مع أنّهم رفعوه إلى السماء، وأهلكوا قومه فيكون من قبيل قولهم: سلمان منّا أهل البيت، على أنّه يحتمل أن يكون الملائكة ظنّوا أنّه كان ملكاً جعله الله حاكماً على الجانّ.

ويحتمل أن يكون هذا الظنّ من بعض الملائكة الذين لم يكونوا بين جماعة منهم قتلوا الجانّ ورفعوا إبليس.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٦٣ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/١ ح ١٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٦(الفصل الثاني في سجود الملائكة).

مجمع البيان: ١٩٠/١، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤٢ح ٦، عنه البحار: ١٤٤/١١ ح ١٤، و٢٤٩/٦٣ح ١٠٩. ويأتي الحديث أيضاً في سورة «الكهف»، الحديث ٣٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/١١ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/١ ح ١٥.

۱۹) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ ابلیس سؤال کردم که آیا از فرشته‌ها بود و یا این‌که برخی برنامه‌های آسمان را در دست داشت؟

فرمود: فرشته نبود و متصدّی هیچ کاری هم در آسمان نبود، او از جنیّان و در کنار و هم ردیف فرشته‌ها بود، ولی فرشته‌ها او را از خود می‌دانستند؛ و خدا می‌دانست که از فرشته‌ها نیست و چون امر به سجده شدند درون خود را آشکار کرد.

۲۰) ـ نیز از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اولین مرحله (کفر ابلیس)، موقعی بود که خداوند متعال آدم(علیه‌السلام) را آفرید و ابلیس در آن حالتی که از دستور خدا سر باز زد، کافر گشت.

و اولین کاربرد حسادت زمانی بود که فرزند آدم برادر خود را کُشت.

و اولین جایی که حرص و طمع واقع شد، زمانی بود که آدم از خوردن(میوه) آن درخت ممنوع گردید، ولی از آن تناول نمود و همین طمع، سبب بیرون راندنش از بهشت شد.

١٢٢ / [٢١] - عن بدر بن خليل الأسدي، عن رجل من أهل الشام، قال:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: أوّل بقعة عبد الله عليها ظهر الكوفة لمّا أمر الله الملائكة أن تسجدوا لآدم، سجدوا على ظهر الكوفة.[١]

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٣٤﴾ وَقُلْنَا يَـٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٣٥﴾

١٢٣ / [٢٢] - عن موسى بن بكر الواسطي[٢]**، قال:**

سألت أبا الحسن موسى عليه السلام عن الكفر والشرك، أيّهما أقدم؟

فقال: ما عهدي بك تخاصم الناس، قلت: أمرني هشام بن الحكم أن أسألك عن ذلك، فقال لي: الكفر أقدم وهو الجحود، قال [الله عزّ وجلّ]: ﴿إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَـٰفِرِينَ﴾.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/١١ ح ٢٤، و ٢٣٢/١٠٠ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/١ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٤٨٤/٤ ح ٥٢٢٧، و ٢٠٦/١٠ ح ١١٨٦٥، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٦(الفصل الثاني في سجود الملائكة).

٢). فيه: بكر بن موسى الواسطي، وما أثبتناه عن البحار والبرهان.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٧٢ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/١ ح ١٧.

الكافي: ٣٨٥/٢ ح ٦ بإسناده عن موسى بن بُكير، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام بتفاوت يسير.

۲۱) ـ از بدر بن خلیل اسدی، از مردی اهل شام، روایت کرده است، که گفت: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: اولین محل و جایگاهی که، خداوند پرستش شد، کوفه بود، چون خداوند به فرشته‌ها دستور سجده برای آدم را داد، که بر بلندای کوفه انجام گرفت.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (و فروتنی) کنید! پس همگی سجده کردند جز ابلیس که امتناع ورزید و تکبر کرد، (و به خاطر نافرمانی و تکبر ش) از کافران گردید. (۳۴) وگفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت نما و از (نعمت‌های انبوه) آن ـ از هر جا که می‌خواهید، گوارا ـ بخورید، (ولی مواظب باشید) به این درخت نزدیک نشوید (و نخورید) که از ستمگران خواهید شد. (۳۵)

۲۲) ـ از موسی بن بکر واسطی روایت کرده است، که گفت:
از امام کاظم عليه السلام سؤال کردم که کدام یک از کفر و شرک جلوتر بوده است؟
فرمود: من سابقه ستیزه‌گی و مخاصمه تو را با مردم نداشتم.
عرض کردم: هشام بن حکم مرا دستور داده که این را از شما سؤال کنم.
فرمود: کفر جلوتر است و آن (به معنای) انکار است، خداوند عزیز و جلیل فرموده است: (همه سجده کردند) **«مگر ابلیس که سرپیچی و تکبّر کرد و از کافران گردید»**.

١٢٤ / [٢٣] ـ عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ ﴾: يعني لا تأكلا منها.[1]

١٢٥ / [٢٤] ـ عن عطاء، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال:

إنّما كان لبث آدم وحوّاء في الجنّة حتّى خرجا منها، سبع ساعات من أيّام الدنيا حتّى أكلا من الشجرة، فأهبطهما الله إلى الأرض من يومهما ذلك.

قال: فحاجّ آدم ربّه فقال: يا ربّ! أرأيتك قبل أن تخلقني كنت قدرت على هذا الذنب، وكلّ ما صرت وأنا صائر إليه، أو هذا شيء فعلته أنا من قبل أن تقدّره عليّ، غلبت عليّ شقوتي، فكان ذلك منّي وفعلي، لا منك ولا من فعلك؟

قال له: يا آدم! أنا خلقتك وعلّمتك أنّي أسكنك وزوجتك الجنّة وبنعمتي، وما جعلت فيك من قوّتي قويت بجوارحك على معصيتي، ولم تغب عن عيني، ولم يخل علمي من فعلك، ولا ممّا أنت فاعله، قال آدم: يا ربّ! الحجّة لك عليّ يا ربّ!

قال: فحين خلقتني وصوّرتني ونفخت فيّ من روحك! قال الله تعالى: يا آدم! إنّي أسجدت لك ملائكتي[2] **ونوّهت باسمك في سماواتي، وابتدأتك بكرامتي،**

---

١). عنه مجمع البيان: ١٩٤/١، وبحار الأنوار: ١٨٧/١١ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٨/١ ح ١٤.

الكافي: ٤٤٧/٧ ضمن ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٣/٢٣ ح ٢٩٥٠٦، والبحار: ٢٨٩/١٦ ح ١٤٩، النوادر للأشعري: ٥٥ ضمن ح ١٠٧ (باب ـ ٨ الاستثناء في اليمين)، عنه البحار: ٣٠٦/٧٦ ح ٧، و ٢٣١/١٠٤ ح ٧٣، ومستدرك الوسائل: ٦٠/١٦ ح ١٩١٤٦.

٢). ما أثبتناه عن البرهان، و الأصل هكذا: ونفخت فيّ من روحي، أسجدت لك ملائكتي...

۲۳) ـ از سلام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«نزدیک این دخت نشوید»**، فـرمود: یعنی از آن درخت نخورید.

۲۴) ـ از عطا، به نقل از امام باقر، از پدران بـزرگوارش، از امـام عـلی علیهم‌السلام روایت نموده، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

همانا آدم و حوّا مدّت هفت ساعت از ساعات روزهای دنیا در بهشت ماندند که در همان روز خداوند آنان را بر زمین فرود فرستاد.

سپس فرمود: آدم با خداوند احتجاج کرد و گفت: ای پروردگار! فکر می‌کنم پیش از آن‌که مرا بیافرینی، بر من مقدّر نموده‌ای که چنین گناهی را مرتکب شوم و به سمت چنین سرنوشتی رهسپار گردم؟! و یا آن‌که چنین کاری را که من کردم از روی شقاوت خودم بوده است؟! که در این صورت، گناه از خودم سـرچشـمه گرفته و ربطی به مقدّرات تو ندارد؟!

خداوند فرمود: ای آدم! من تو را آفریدم و می‌دانستم که با همسرت ساکن بهشت من خواهی شد و با استفاده از نعمت‌ها و توانایی‌هایی که به تو دادم، مرا معصیت می‌کنی؛ و هیچ موقع از من پنهان نگشته‌ای و علم من بر اعمال و حالات تو تداوم داشته است.

آدم اظهار داشت: ای پروردگار! بنابراین در همان لحظه‌ای که مرا آفریدی و از روح خود در من دمیدی، حجّت تو بر علیه من تمام گشته است.

خدای متعال فرمود: ای آدم! فرشته‌هایم را دستور دادم تا برایت سجده کنند، و نام تو را در آسمان‌هایم بالا برده و منتشر کردم، آفرینش تو را با تکریم خود

وأسكنتك جنّتي، ولم أفعل ذلك إلّا برضاً منّي عليك، أبلوك [ابتليتك] بذلك من غير أن يكون عملت لي عملاً تستوجب به عندي ما فعلت بك.

قال آدم: يا ربّ! الخير منك، والشرّ منّي، قال اللّه تعالى: يا آدم! أنا اللّه الكريم، خلقت الخير قبل الشرّ، وخلقت رحمتي قبل غضبي، وقدّمت بكرامتي قبل هواني، وقدّمت باحتجاجي قبل عذابي، يا آدم! ألم أنهك عن الشجرة، وأخبرك أنّ الشيطان عدوّ لك ولزوجتك؟ وأحذّركما قبل أن تصيرا إلى الجنّة، وأعلّمكما أنّكما إن أكلتما من الشجرة لكنتما ظالمين، لأنفسكما عاصيين لي، يا آدم! لا يجاورني في جنّتي ظالم عاص بي.

قال: فقال: بلى، يا ربّ! الحجّة لك علينا، ظلمنا أنفسنا وعصينا، وإن لم تغفر لنا، وترحمنا نكن من الخاسرين، قال: فلمّا أقرّا لربّهما بذنبهما، وإنّ الحجّة من اللّه لهما، تداركتهما رحمة الرحمن الرحيم، فتاب عليهما ربّهما، إنّه هو التوّاب الرحيم.

قال اللّه: يا آدم! اهبط أنت وزوجك إلى الأرض، فإذا أصلحتما أصلحتكما، وإن عملتما لي قوّيتكما، وإن تعرّضتما لرضاي تسارعت إلى رضاكما، وإن خفتما منّي آمنتكما من سخطي.

قال: فبكيا عند ذلك، وقالا: ربّنا! فأعنّا على صلاح أنفسنا، وعلى العمل بما يرضيك عنّا.

قال اللّه تعالى لهما: إذا عملتما سوءاً فتوبا إليّ منه أتب عليكما وأنا اللّه التوّاب الرحيم، قال: فأهبطنا برحمتك إلى أحبّ البقاع إليك.

شروع نمودم، تو را ساکن بهشتم گرداندم، این چنین کارها را با رضا و رغبت خویش برایت انجام داده‌ام؛ (به درستی که) تو را با آن برنامه‌ها آزمایش می‌کنم بدون این‌که عملی برایم انجام داده باشی و مستحقّ آن همه تکریم باشی.

آدم گفت: ای پروردگار! خیر و خوبی از آنِ تو و شرّ و بدی از سوی من است.

خداوند فرمود: ای آدم! من خدای کریمی هستم، خیر و خوبی‌ها را پیش از شرّ و بدی‌ها آفریدم، رحمت خود را پیش از غضب آفریدم، کرامت و بزرگواری من پیش از، خواری و ذلّت می‌باشد؛ قبل از آن‌که به عذاب من مبتلا گردی با من احتجاج می‌کنی؟ ای آدم! آیا تو را از آن درخت نهی نکردم؟ و آیا تو را آگاه نساختم که شیطان دشمن (آشکار) تو و همسرت می‌باشد؟ و آیا پیش از آن‌که وارد بهشت شوید شما را متوجّه نکردم که اگر از آن درخت تناول نمایید بر خود ستم کرده و مرا نیز معصیت و نافرمانی نموده‌اید؟ ای آدم! کسی که ستم و عصیان نموده، هم جوار من در بهشت نمی‌شود.

حضرت فرمود: آدم اظهار داشت: بلی قبول دارم، حجّت تو بر ما تمام است، ما بر خود ستم و تو را نافرمانی کردیم، اگر ما را نیامرزی و به ما رحم ننمایی از خسارت دیدگان می‌باشیم.

حضرت فرمود: چون هر دو بر گناه خود اقرار کرده و پذیرفتند که حجّت خداوند بر ایشان انجام گرفته است، رحمت خدای بخشاینده مهربان شامل حالشان گردید و توبه‌شان را پذیرفت، زیرا که او توبه‌پذیر و مهربان است.

خداوند فرمود: ای آدم! تو با همسرت بر زمین فرود آیید، پس اگر خود را اصلاح نمودید، (امور) شما را اصلاح می‌نمایم. اگر برای من کاری کردید شما را نیرو می‌بخشم. اگر خواستار رضایت و خوشنودی من بودید، سریع از شما راضی می‌شوم. اگر از من ترسیدید، شما را از خشم خود در امان می‌دارم.

قال: فأوحى اللّه إلى جبرئيل أن اهبطهما إلى البلدة المباركة مكّة.

قال: فهبط بهما جبرئيل، فألقى آدم على الصفا، وألقى حوّاء على المروة، قال: فلمّا ألقيا قاما على أرجلهما ورفعا رؤوسهما إلى السماء، وضجّا بأصواتهما بالبكاء إلى اللّه تعالى، وخضعا بأعناقهما، قال: فهتف اللّه بهما: ما يبكيكما بعد رضاي عنكما؟

قال: فقالا: ربّنا! أبكتنا خطيئتنا، وهي أخرجتنا من جوار ربّنا، وقد خفي عنّا تقديس ملائكتك لك، ربّنا! وبدت لنا عوراتنا واضطرّنا ذنبنا إلى حرث الدنيا ومطعمها ومشربها، ودخلتنا وحشة شديدة لتفريقك بيننا.

قال: فرحمهما الرحمن الرحيم عند ذلك، وأوحى إلى جبرئيل: أنا اللّه الرحمن الرحيم، وإنّي قد رحمت آدم وحوّاء لما شكيا إليّ، فاهبط عليهما بخيمة من خيام الجنّة، وعزّهما[1] عنّي بفراق الجنّة، واجمع بينهما في الخيمة، فإنّي قد رحمتهما لبكائهما ووحشتهما ووحدتهما، وانصب لهما الخيمة على الترعة[2]

١). من التعزية بمعنى التسلية.

٢). وقال المجلسي ﷺ في بيان الحديث: الترعة بالتاء المثنّاة من فوق والراء المهملة: الدرجة والروضة في مكان مرتفع، ولعلّ المراد هنا الدرجة لكون قواعد البيت مرتفعة، وفي بعض النسخ بالنون والزاي المعجمة، أي المكان الخالي عن الأشجار والجبال، تشبيهاً بنزعة الرأس، وظفائر الأرجوان في أكثر نسخ الحديث بالظاء، ولعلّه تصحيف الضاد، قال الجزري: الضفر: النسج، والضفائر الذوائب المضفورة. والضفير: حبل مفتول. انتهى. والأرجوان صبغ أحمر شديد الحمرة، وكأنّه معرّب أرغوان. وهبوطه تعالى كناية عن توجّه أمره واهتمامه بصدور ذلك الأمر كما قال تعالى: ﴿ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِى ظُـلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ وَ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ ﴾ (البقرة: ٢١٠/٢). والظلال: ما أظلّك من شيء، وههنا كناية عن كثرة الملائكة واجتماعهم، أي اهبط أمري مع جمّ غفير من الملائكة، واليوم المذكور في آخر الخبر لعلّ المراد به اليوم من أيّام الآخرة، كما مرّ، وقد سقط فيما عندنا من نسخ العيّاشي من أوّل الخبر شيء تركناه كما وجدنا.

حضرت فرمود: در این لحظه هر دو گریستند و گفتند: ای پروردگارا! ما را بر اصلاح نفْس خویش و بر کاری که موجب رضای تو باشد، یاری فرما.

خداوند به هر دوی آنان فرمود: چنانچه خلافی انجام دهید و به درگاه من توبه‌کنید توبه شما را می‌پذیرم، زیرا که من توبه پذیر مهربانی هستم. اظهار داشتند: پس ما را در بهترین جایگاه زمین فرود آور.

حضرت فرمود: پس خداوند به جبرئیل وحی فرستاد: هر دو را در سرزمینی مبارک - به نام مکه - فرود آور؛ و جبرئیل آنان را فرود آورد و آدم را در کوه صفا و حوا را در کوه مروه نهاد و چون بر زمین قرار گرفتند بر پای خود ایستادند و سر خود را به سمت آسمان بلند کرده و با حالت تواضع و صدای بلند به درگاه خدای متعال گریه کردند.

خداوند به آنان ندا داد: با این‌که از شما راضی شدم، چرا گریه می‌کنید؟

اظهار داشتند: پروردگارا! بر خطای خود گریه می‌کنیم که سبب بیرون راندن ما از بهشت و جدائی از جوار پروردگارمان شد؛ و از طرف دیگر، ارزش تکریم و تقدیس فرشته‌ها ندانستیم و عورت‌های ما نمایان گشت، گناه ما سبب شد که ما (برای امرار معاش خویش) در زمین کار کنیم تا خوردنی و آشامیدنی خویش را تهیّه نماییم، وحشت سختی بر ما وارد گشته چون بین ما جدایی انداخته‌ای.

حضرت فرمود: پس خداوند بخشاینده مهربان به آنان رحم کرد و به جبرئیل وحی نمود: من خدای بخشاینده مهربان هستم، من آدم و حوا را چون شکایت خود را با من گفتند، رحمشان کردم، خیمه‌ای از خیمه‌های بهشتی برایشان فرود آور و آن‌ها را به خاطر فراق بهشت، از طرف من تسلیت بگو و آنان را در خیمه کنار هم جمعشان کن، زیرا که من آنان را به سبب گریه و تنهایی و ترسشان، رحم کردم. و خیمه را نیز بر «تُرْعه» گلزار بین کوه‌های مکه بر پا گردان.

التي بين جبال مكّة.

قال: والترعة مكان البيت وقواعدها التي رفعتها الملائكة قبل ذلك، فهبط جبرئيل على آدم بالخيمة على مقدار أركان البيت وقواعده، فنصبها.

قال: وأنزل جبرئيل آدم من الصفا وأنزل حوّاء من المروة، وجمع بينهما في الخيمة، قال: وكان عمود الخيمة قضيب ياقوت أحمر فأضاء نوره وضوئه جبال مكّة وما حولها، قال: وكلّما امتدّ ضوء العمود فجعله اللّه حرماً فهو مواضع الحرم اليوم كلّ ناحية من حيث بلغ ضوء العمود، فجعله اللّه حرماً لحرمة الخيمة والعمود، لأنّهنّ من الجنّة، قال: ولذلك جعل اللّه الحسنات في الحرم مضاعفة والسيّئات فيه مضاعفة، قال: ومدّت أطناب الخيمة حولها، فمنتهى أوتادها ما حول المسجد الحرام، قال: وكانت أوتادها من غصون الجنّة وأطنابها من ظفائر الأرجوان.

قال: فأوحى اللّه إلى جبرئيل: أهبط على الخيمة سبعين ألف ملك يحرسونها من مردة الجنّ ويؤنسون آدم و حوّاء ويطوفون حول الخيمة تعظيماً للبيت والخيمة.

قال: فهبطت الملئكة، فكانوا بحضرة الخيمة يحرسونها من مردة الشياطين والعتاة، ويطوفون حول أركان البيت والخيمة كلّ يوم وليلة كما كانوا يطوفون في السماء حول البيت المعمور، وأركان البيت الحرام في الأرض حيال البيت المعمور الذي في السماء.

قال: ثمّ إنّ اللّه أوحى إلى جبرئيل بعد ذلك أن اهبط إلى آدم وحوّاء فنحّهما عن مواضع قواعد بيتي فإنّي أريد أن أهبط في ظلال من ملائكتي إلى أرضي، فأرفع

حضرت (رسول صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «تُرْعه» جایگاه کعبه و پایه‌های آن است که قبل از این مورد، ملائکه آن‌ها را بالا برده بودند. پس جبرئیل بر جایگاه کعبه و پایه‌های آن به همراه خیمه، بر آدم فرود آمد و خیمه را بر پا داشت، سپس آدم را از کوه صفا و حوا را از کوه مروه پایین آورد و در خیمه جمعشان نمود.

تیرک و ستون خیمه از یاقوت قرمز بود که تمام مکه و کوه‌ها و حوالی آن را نورافشانی کرد و تا هر کجا که نور پرتو افکند، به احترام خیمه و تیرک آن، در محدوده حرم قرار گرفت، زیرا که خیمه و تیرک آن از بهشت بود.

حضرت فرمود: بر همین اساس خداوند کارهای حسنه و یا سیّئه‌ای که در حریم کعبه انجام شود، جزایشان را چند برابر قرار داد.

و چون می‌خواستند طناب‌های خیمه را ببندند، آنقدر کشاندند تا آن‌که میخ‌های آن در اطراف مسجد الحرام کوبیده شد، که (البته) میخ‌های طناب‌ها از شاخه‌های پیچا پیچ بوته گل قرمز بهشتی بود.

حضرت فرمود: پس از آن خداوند بر جبرئیل وحی فرستاد: که هفتاد هزار فرشته برای نگهبانی خیمه - از نزدیک شدن شیطان و نوادگان جنیان - فرود آور تا این‌که مونس آدم و حوا باشند و اطراف خیمه به عنوان تعظیم خیمه و جایگاه کعبه طواف کنند، پس فرشته‌ها فرود آمدند و از ورود شیطان و نوادگانش به خیمه، نگهبانی می‌دادند و اطراف آن هر شبانه روز طواف می‌کردند، که این جایگاه در موازی «بيت المعمور» قرار گرفته که فرشته‌های آسمان اطراف آن طواف می‌کنند و پایه‌های کعبه روی زمین در قبال «بيت المعمور» در آسمان قرار دارد.

حضرت فرمود: بعد از آن خداوند به جبرئیل وحی فرستاد: بر آدم و حوا فرود آی و آنان را از جایگاه و پایه‌های خانه من دورشان گردان، زیرا که می‌خواهم با جمعی از فرشتگان بر زمین وارد شویم و پایه‌های خانه‌ام را برای فرشته‌ها

أركان بيتي لملائكتي ولخلقي من ولد آدم.

قال: فهبط جبرئيل على آدم وحوّاء فأخرجهما من الخيمة ونحّاهما عن ترعة البيت الحرام، ونحّى الخيمة عن موضع الترعة.

قال: ووضع آدم على الصفا ووضع حوّاء على المروة، ورفع الخيمة إلى السماء، فقال آدم وحوّاء: يا جبرئيل! أبسخط من اللّه حوّلتنا وفرّقت بيننا، أم برضى تقديراً من اللّه علينا؟

فقال لهما: لم يكن ذلك سخطاً من اللّه عليكما، ولكنّ اللّه لا يسأل عمّا يفعل، يا آدم! إنّ السبعين ألف ملك الذين أنزلهم اللّه إلى الأرض ليؤنسوك ويطوفون حول أركان البيت والخيمة، سألوا اللّه أن يبني لهم مكان الخيمة بيتاً على موضع الترعة المباركة حيال البيت المعمور، فيطوفون حوله كما كانوا يطوفون في السماء حول البيت المعمور، فأوحى اللّه إليّ أن أنحّيك وحوّاء وأرفع الخيمة إلى السماء.

فقال آدم: رضينا بتقدير اللّه ونافذ أمره فينا، فكان آدم على الصفا وحوّاء على المروة، قال: فدخل آدم لفراق حوّاء وحشة شديدة وحزن.

قال: فهبط من الصفا يريد المروة شوقاً إلى حوّاء وليسلّم عليها، وكان فيما بين الصفا والمروة وادياً.

وكان آدم يرى المروة من فوق الصفا، فلمّا انتهى إلى موضع الوادي غابت عنه المروة، فسعى في الوادي حذراً لما لم ير المروة، مخافة أن يكون قد ضلّ عن طريقه، فلمّا أن جاز الوادي وارتفع عنه نظر إلى المروة فمشى حتّى انتهى إلى المروة، فصعد عليها فسلّم على حوّاء، ثمّ أقبلا بوجههما نحو موضع الترعة ينظران هل رفع قواعد البيت ويسألان اللّه أن يردّهما إلى مكانهما، حتّى هبط من المروة، فرجع إلى الصفا فقام عليه وأقبل بوجهه نحو موضع الترعة، فدعى اللّه،

و بنی آدم مقرّر گردانم. فرمود: پس جبرئیل بر آدم و حوا فرود آمد و آنان را از خیمه بیرون کرد و از حوالی جایگاه کعبه دورشان کرد، همچنین خیمه را هم از حوالی آن دور نمود؛ و آدم را بر کوه صفا و حوا را بر کوه مروه قرار داد و خیمه را به آسمان برد، آدم و حوا اظهار داشتند: ای جبرئیل! آیا با خشم خدا جای ما را تغییر دادی و بین ما جدایی انداختی؟ یا آن‌که با رضایت و مقدَّرات خداوند چنین کردی؟

در پاسخ گفت: از روی خشم و غضب خدا نبود، ولی بدانید که خداوند هر چه را انجام دهد مورد سؤال و پرسش قرار نمی‌گیرد، ای آدم! هفتاد هزار فرشته را خداوند بر زمین فرستاد تا مونس تو باشند و در اطراف جایگاه خیمه و کعبه طواف نمایند، از خدا تقاضا کردند که در ساختمانی به جای خیمه مقابل «بيت المعمور» ساخته شود تا در اطراف آن طواف کنند، همچنان که در آسمان اطراف «بيت المعمور» طواف می‌نموده‌اند، خداوند بر من وحی فرستاد: تا تو و حوا را از اینجا دور گردانم و خیمه را به آسمان ببرم، آدم گفت: به مقدَّرات خداوند و آنچه بر ما حکم فرماید راضی شدیم.

پس آدم بر کوه صفا و حوا بر کوه مروه ماندند؛ آدم از فراق حوا به وحشت و ناراحتی سختی افتاد، پس از صفا پایین آمد که بر مروه کنار حوا رود و بر او سلام کند، ما بین صفا و مروه درّه‌ای بود - و آدم از بالای صفا حوا را در مروه می‌دید - چون به انتهای وادی رسید مروه از دید او ناپدید گشت، پس شروع به سعی و تلاش در وادی نمود که چرا مروه را نمی‌بیند و نکند که راه را اشتباه پیموده و چون از وادی بیرون شد و بالا آمد، چشمش به مروه افتاد و به راه خود ادامه داد تا به مروه رسید، پس بر بالای آن رفت و بر حوا سلام کرد و سپس با هم به سمت «تُرْعه» روی کرده و نگاه می‌کردند که آیا پایه‌های کعبه بالا رفته است یانه؟ و از خداوند تقاضا می‌کردند که به جایگاهشان برگردند. سپس از مَروه پایین آمد و چون در بالای صفا ایستاد، روی خود را به سمت «ترعه» گرداند و به درگاه خدا دعا کرد.

ثمّ أنّه اشتاق إلى حوّاء، فهبط من الصفا يريد المروة، ففعل مثل ما فعله في المرّة الأولى، ثمّ رجع إلى الصفا ففعل عليه مثل ما فعل في المرّة الأولى، ثمّ أنّه هبط من الصفا إلى المروة ففعل مثل ما فعل في المرّتين الأوليين، ثمّ رجع إلى الصفا فقام عليه ودعى اللّه أن يجمع بينه وبين زوجته حوّاء.

قال: فكان ذهاب آدم من الصفا إلى المروة ثلاث مرّات، ورجوعه ثلاث مرّات، فذلك ستّة أشواط، فلمّا أن دعيا اللّه وبكيا إليه وسألاه أن يجمع بينهما، استجاب اللّه لهما من ساعتهما من يومهما ذلك مع زوال الشمس، فأتاه جبرئيل وهو على الصفا واقف يدعو اللّه مقبلاً بوجهه نحو الترعة.

فقال له جبرئيل: انزل يا آدم! من الصفا فألحق بحوّاء، فنزل آدم من الصفا إلى المروة ففعل مثل ما فعل في الثلاث المرّات، حتّى انتهى إلى المروة، فصعد عليها وأخبر حوّاء بما أخبره جبريل، ففرحا بذلك فرحاً شديداً، وحمدا [illegible] وشكراه، فلذلك جرت السنّة بالسعي بين الصفا والمروة، ولذلك قال اللّه: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾[1]، قال: ثمّ إنّ جبريل أتاهما فأنزلهما من المروة وأخبرهما أنّ الجبّار تبارك وتعالى قد هبط إلى الأرض، فرفع قواعد البيت الحرام بحجر من الصفا، وحجر من المروة، وحجر من طور سينا، وحجر من جبل السلام، وهو ظهر الكوفة، فأوحى اللّه إلى جبرئيل أن ابنه وأتِمّه، قال: فاقتلع جبرئيل الأحجار الأربعة بأمر اللّه من مواضعهنّ بجناحيه، فوضعها حيث أمره اللّه في أركان البيت على قواعده التي قدّرها الجبّار، ونصب أعلامها.

---

١). سورة البقرة: ١٥٨/٢.

باز هم مشتاق (دیدار) حوا شد، از صفا پایین آمد و به طرف مروه رفت - وکارهایش را همانند دفعه اول انجام داد - و باز به صفا باز گشت - و همانند دفعه قبل کارها را انجام داد - و باز هم از صفا به قصد مروه فرود آمد - و همانند دو دفعه قبل عمل کرد - و به صفا بازگشت و از خداوند درخواست نمود که او را با همسرش کنار هم آورد.

حضرت فرمود: رفت و آمد آدم به مروه سه مرتبه واقع شد که روی هم شش مرحله (رفت و برگشت) انجام گرفت، پس چون خدا را خواندند و به درگاهش گریه کردند و تقاضا نمودند که کنار یکدیگر باشند، خداوند همان روز پیش از غروب آفتاب دعایشان را مستجاب نمود و جبرئیل نزد او آمد در حالی که بالای صفا به سمت «ترعه» ایستاده و دعا می‌کرد، پس جبرئیل به او گفت: ای آدم! از کوه صفا پایین بیا و نزد حوا برو، پس آدم از صفا به قصد مروه فرود آمد و همانند سه مرحله قبل عمل نمود تا به مروه رسید و بالا رفت و حوا را بر آنچه جبرئیل گفته بود آگاهش نمود و بسیار خوشحال گشتند و خدا را سپاسگزاری کردند.

و بر همین اساس سعی بین صفا و مروه (برای حاجیان) سنّت گردید و خداوند فرمود: همانا (سعی بین) صفا و مروه از شعائر الهی است، پس هر که حجّ انجام دهد باکی بر او نیست که ما بین آن دو را سعی و طواف کند.

حضرت فرمود: سپس جبرئیل نزد هر دو آمد و آنان را از مروه پائین آورد و خبر داد که خدای جبّار متعال بر زمین هبوط نموده و پایه‌های (چهار دیواری) کعبه را به وسیله سنگ‌هائی از کوه «صفا»، «مروه»، «طور سینا» و «سلام» -که در پشت کوفه قرار دارد - (ساخته و) مرتفع نموده است. بعد از آن خداوند بر جبرئیل وحی فرستاد: بنای کعبه را به اِتمام رسان.

پس جبرئیل به وسیله بال‌های خود سنگ‌هایی را به امر خداوند از چهار کوه جدامی کند و طبق دستور خدا، در پایه‌های دیواری که خداوند مهندسی آن را

ثمّ أوحى اللّه إلى جبرئيل أن ابنه وأتمِمه بحجارة من أبي قُبيس، واجعل له بابين: باب شرقيّ و باب غربيّ.

قال: فأتَمّه جبرئيل، فلمّا أن فرغ منه طافت الملائكة حوله، فلمّا نظر آدم وحوّاء إلى الملائكة يطوفون حول البيت، انطلقا فطافا بالبيت سبعة أشواط، ثمّ خرجا يطلبان ما يأكلان، وذلك من يومهما الذي هبط بهما فيه.(١)

١٢٦ / [٢٥] – عن جابر الجعفي، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السلام، قال: إنّ اللّه اختار من الأرض جميعاً مكّة، واختار من مكّة بكّة، فأنزل في بكّة سرادقاً من نور محفوفاً بالدرّ والياقوت، ثمّ أنزل في وسط السرادق عمداً أربعة، وجعل بين العمد الأربعة لؤلؤة بيضاء، وكان طولها سبعة أذرع في ترابيع البيت، وجعل فيها نوراً من نور السرادق بمنزلة القناديل، وكانت العمد أصلها في الثرى والرؤس تحت العرش، وكان الربع الأوّل من زمرّد أخضر، والربع الثاني من ياقوت أحمر، والربع الثالث من لؤلؤ أبيض، والربع الرابع من نور ساطع، وكان البيت ينزل فيما بينهم مرتفعاً من الأرض، وكان نور القناديل يبلغ إلى موضع الحرم، وكان أكبر القناديل مقام إبراهيم، فكان القناديل ثلاث مائة وستّين قنديلاً، فالركن

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٢/١١ ح ٣٦، وسائل الشيعة: ٢٢٤/١٣ ح ١٧٦٠٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٨/١ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٢٢/٩ ح ١١٠٠٩، و٣٣٤ ح ١١٠٤٣ قطعتان منه.

الكافي: ١٩٥/٤ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن إسحاق، عن أبي جعفر، عن آبائه عليهم السلام بتفاوت، ونحوه علل الشرائع: ٤٢٠/٢ ح ٣ (باب ـ ١٥٩)، عنه البحار: ٢٠٨/١١ ح ١١، و٧٠/٩٩ ح ١، الخصال: ٣٩٦/٢ ح ١٠٣ ـ إلى قوله: من يومها ذلك، عنه البحار: ١٤٢/١١ ح ١٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٥ (الفصل الثاني في سجود الملائكة).

نموده بود، قرار می‌داد. سپس خدا به جبرئیل وحی نمود: باقی مانده پایه‌ها را با سنگ‌های کوه «ابو قُبیس» به پایان رسان و دو درب ورودی - درب شرقی و درب غربی - برایش قرار بده.

حضرت فرمود: جبرئیل آن را به پایان رساند و چون فارغ گشت فرشته‌ها اطراف آن طواف کردند، موقعی که آدم و حوا دیدند که فرشته‌ها اطراف کعبه طواف می‌کنند، به راه افتادند و هفت دور طواف انجام دادند، سپس حرکت کردند تا چیزی را برای خوردن تهیّه کنند. تمامی این برنامه‌ها و جریانات در همان روزی انجام گرفت که از بهشت فرود آمدند.

۲۵) ـ و از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدران بزرگواش علیهم‌السلام فرمود: همانا که خداوند از بین تمامی زمین‌ها مکه را برگزید و از مجموع مکه، بَکّه (جایگاه بیت) را برگزید، پس خیمه و پرده‌ای را که از نور و آغشته به دُرّ و یاقوت بود برای آن قرارداد، سپس چهار تیرک (ستون) برای وسط خیمه فرستاد و در بین هر تیرک لؤلؤی سفید قرار داد. درازای آن خیمه هفت ذراع (۳۰/۳ متر) برای چهار گوشه بیت بود و درون آن نورهایی از سُرادق عرش - به جای چند قندیل (چراغ‌های آویز) - ایجاد نمود و اصل ستون ها در زمین نمناک و سر آن‌ها زیر عرش بود که یک چهارم اول آن از زمرّد سبز، یک چهارم دوم آن از یاقوت قرمز، یک چهارم سوم آن از لؤلؤ سفید و یک چهارم آخر آن از نور پرتو افکن بود.

و بیت در بین آن‌ها بلندتر از زمین قرار داشت؛ و روشنایی نور قندیل‌ها تا جایگاه حرم، نور افشانی می‌کرد؛ بزرگترین قندیل در مقام (کنونی) حضرت ابراهیم علیه‌السلام بود؛ که تعداد مجموعه قندیل‌ها ۳۶۰ قندیل بود.

الأسود باب الرحمة إلى الركن الشامي، فهو باب الإنابة، وباب الركن الشامي باب التوسّل، وباب الركن اليماني باب التوبة، وهو باب آل محمّد عليهم السلام، وشيعتهم إلى الحِجر، فهذا البيت حجّة اللّه في أرضه على خلقه.

فلمّا هبط آدم إلى الأرض هبط على الصفا، ولذلك اشتقّ اللّه له اسماً من اسم آدم؛ لقول اللّه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ﴾[1]، ونزلت حوّاء على المروة، فاشتقّ اللّه لها اسماً من اسم المرأة، وكان آدم نزل بمرآة من الجنّة، فلمّا لم يخلق آدم المرآة إلى جنب المقام وكان يركن إليه، سأل ربّه أن يهبط البيت إلى الأرض، فأهبط فصار على وجه الأرض، فكان آدم يركن إليه، وكان ارتفاعها من الأرض سبعة أذرع، وكانت له أربعة أبواب، وكان عرضها خمسة وعشرين ذراعاً في خمسة وعشرين ذراعاً ترابيعة، وكان السرادق مائتي ذراع في مائتي ذراع.[2]

١٢٧ / [٢٦] - عن جابر بن عبد اللّه، عن النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال:

كان إبليس أوّل من تغنّى، وأوّل من ناح وأوّل من حدا لمّا أكل من الشجرة تغنّى، فلمّا هبط حدا، فلمّا استتر على الأرض ناح يذكّره ما في الجنّة.[3]

---

١). سورة آل عمران: ٣٣/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٣/٩٩ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩١/١ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/٩ح ١١٠١٩ قطعة منه، و٣٣٥ح ١١٠٣٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/٧٩ ح ٢٥، وسائل الشيعة: ٣١٠/١٧ ح ٢٢٦٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/١ ح ١٧، والحديث قطعة من الحديث ٢٧٨ في سورة «النساء» فتأتي تخريجاته هناك.

وزاد بعده في نسخة البحار: فقال آدم: ربّ! هذا الذي جعلت بيني وبينه العداوة لم أقو عليه وأنا في الجنّة وإن لم تعني عليه لم أقو عليه، فقال اللّه: السيّئة بالسيّئة،

پس رکن سیاه، همان باب رحمت است که به سمت رکن شامی - رکن اِنابه - (زاری و توبه) می‌باشد؛ و رکن شامی همان باب توسّل است، رکن یمانی همان باب توبه است که باب آل محمد علیهم‌السلام و شیعیان‌شان می‌باشد.

این بیت در زمین، حجّت خداوند بر آفریده‌هایش خواهد بود و موقعی که آدم بر زمین فرود آمد بر کوه صفا وارد شد و به همین خاطر نـام آن، یکـی از نام‌های آدم(علیه‌السلام) برگرفته شده است، در آنجایی که خداوند فرموده: **«به راستی که خداوند آدم را برگزید»** ـ که اصل «اصطفی» «صفا» بوده است ـ.

حوا بر کوه مروه وارد شد و خداوند نام آن را از نام زن «مرأة» برگرفته است.

(آدم به همراه آئینه‌ای از بهشت فـرود آمـد و آن را در کـنار مـقام حـضرت ابراهیم علیه‌السلام آویزان و ایجاد کرد) ـ آنجا تکیه گاه آدم بود ـ و از پروردگار خود تقاضا نمود که «بیت» را از آسمان بر زمین فرود فرستد.

پس (خداوند متعال) آن را فرستاد و روی سطح زمین قرار داد و تکیه گاه آدم شد، که ارتفاع آن از زمین هفت ذراع (۳/۵۰ متر) بود، چهار درب داشت، پهنای سطح آن ۲۵ × ۲۵ ذراع ـ چهار گوش ـ بود و خیمه و سرادقی که برای آن آورده شد ۲۰۰ × ۲۰۰ ذراع بوده است.

۲۶) ـ از جابر بن عبد الله روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ابلیس اول کسی بود که سرود و آوازه‌خوانیِ غنا، نوحه و آهنگ حِداخوانی را انجام داد.

(و نیز) هنگامی که آدم از آن درخت تناول نمود: غنا و آوازِ موسیقی را سرایید.

(همچنین) زمانی که از بهشت بیرون شد: آهنگ حدا سرداد و موقعی که بر زمین مستقر گردید: نوحه و ناله کرد و او را بر نعمت‌های بهشت یادآور می‌شد.

١٢٨ / [٢٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ الله حين أهبط آدم إلى الأرض أمره أن يحرث بيده، فيأكل من كدّه بعد الجنّة ونعيمها، فلبث يجأر[1] ويبكي على الجنّة مائتي سنة، ثمّ إنّه سجد لله سجدة، فلم يرفع رأسه ثلاثة أيّام ولياليها، ثمّ قال: أي ربّ! ألم تخلقني؟

فقال الله: قد فعلت، فقال: ألم تنفخ فيّ من روحك؟

قال: قد فعلت، قال: ألم تسكنّي جنّتك؟

قال: قد فعلت، قال: ألم تسبق لي رحمتك غضبك؟

قال الله: قد فعلت، فهل صبرت أو شكرت؟

قال آدم: «لا إله إلّا أنت، سبحانك إنّي ظلمت نفسي، فاغفر لي إنّك أنت الغفور الرحيم»، فرحمه الله بذلك وتاب عليه، إنّه هو التوّاب الرحيم».[2]

والحسنة بعشر أمثالها إلى سبعمائة، قال: ربّ! زدني، قال: لا يولد لك ولد إلّا جعلت معه ملكاً أو ملكين يحفظانه، قال: ربّ! زدني، قال: التوبة مفروضة في الجسد مادام فيها الروح، قال: ربّ! زدني، قال: أغفر الذنوب ولا أبالي، قال: حسبي، قال: فقال إبليس: ربّ! هذا الذي كرّمت عليّ وفضّلته وإن لم تفضّل عليّ لم أقو عليه، قال: لا يولد له ولد إلّا ولد لك ولدان، قال: ربّ! زدني، قال: تجري منه مجرى الدم في العروق، قال: ربّ! زدني، قال: تتّخذ أنت وذرّيّتك في صدورهم مساكن، قال: ربّ! زدني، قال: تعدهم وتمنّيهم: ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾ النساء: ١٢٠/٤. انتهى.

١). جأر: رفع صوته بالدعاء.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٢/١١ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٣٦/١٩ ح ٢٤٠٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٥/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٧٥/٤ ح ٥٢٠٣ قطعة منه، و٢٤/١٣ ذيل ح ١٤٦٣٣ أشار إليه.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤٩ ح ٢١ بإسناده عن عامر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - إلى قوله: ثلاثة أيّام ولياليها -، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٢/٦ ح ٨٢٤٤، والبحار: ٢١٠/١١ ح ١٥٩، ومستدرك الوسائل: ٤٦١/١٣ ح ١٥٩٠١.

۲۷) ـ از جابر (بن یزید جرفی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: به راستی هنگامی که خداوند آدم را بر زمین فرود آورد، دستور داد که با دست خود زراعت کند - و باتوجه به از دست دادن بهشت و نعمت‌هایش - و با زحمت، روزی خود را تهیّه نماید و بخورد، پس مدتی را (به همین منوال) گذراند و با صدای بلند استغاثه می‌کرد و تا دویست سال در فراق بهشت، گریه می‌نمود.

بعد از آن در برابر خداوند، سجده‌ای کرد و مدّت سه شبانه روز سر از سجده بر نداشت، سپس اظهار داشت: ای پروردگار من! آیا تو مرا نیافریده‌ای؟

خداوند فرمود: بلی، چنین کردم.

گفت: از روح خودت در من ندمیدی؟

فرمود: بلی، چنین کردم.

گفت: آیا نسبت به من، رحمت تو بر غضبت پیشی نگرفته بود؟

فرمود: بلی، چنین انجام دادم، ولی آیا تو صبر کردی؟ یا شکر بجای آوردی؟

آدم گفت: نیست خدایی مگر خدای یکتا، خداوندا! تو منزّه هستی، من بر خودم ستم کردم، پس (بر من رحم کن و) مرا بیامرز، همانا تو بهترین آمرزندگان و برترین مهربانان هستی.

پس خداوند او را بر چنین حالتش رحم نمود و توبه او را پذیرفت، به درستی که او توبه‌پذیر مهربانی است.

١٢٩ / [٢٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال: الكلمات التي تلقّيهنّ آدم من ربّه، فتاب عليه وهدى، قال: «سبحانك اللّهم وبحمدك! إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي إنّك أنت الغفور الرحيم، اللّهم إنّه لا إله إلّا أنت، سبحانك وبحمدك، إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي، إنّك خير الغافرين، اللّهم إنّه لا إله إلّا أنت، سبحانك وبحمدك إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي إنّك أنت الغفور الرحيم».[1] [2]

١٣٠ / [٢٩] - وقال الحسن بن راشد:

إذا استيقظت من منامك فقل الكلمات التي تلقّى بها آدم من ربّه: «سبّوح قدّوس! ربّ الملائكة والروح، سبقت رحمتك غضبك، لا إله إلّا أنت، سبحانك إنّي ظلمت نفسي، فاغفر لي وارحمني، إنّك أنت التوّاب الرحيم الغفور».[3]

---

١). الدعاء في الطبع المكتبة الإسلامية هكذا: «سبحانك اللّهم وبحمدك! إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي إنّك خير الغافرين، اللّهم إنّه لا إله إلّا أنت، سبحانك وبحمدك، إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي، إنّك أنت الغفور الرحيم».

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/١١ ح ٣٧، و٩٥ / ١٩٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١ / ١٩٥ ح ٨.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٥٣ ح ٢٩ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٨١/١١ ح ٣٥، و٣٥٤/٩٥ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/١١ ح ٣٨، و١٩٥/٧٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٥/١ ح ٩.

۲۸) ـ از محمد بن مسلم روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: كلماتى را كه آدم(عليه‌السلام) از خداوند دريافت كرد و بعد از آن توبه نمود و هدايت يافت، چنين بود كه اظهار داشت:

خداوندا! تو منزّه و اهل سپاسى، به درستى كه من كار بدى را مرتكب شده‌ام و بر خود ستم نمودم، پس مرا بيامرز همانا تو بسيار آمرزنده و مهربان هستى، اى خداوند! همانا خدايى غير از تو وجود ندارد، تو منزّه و اهل سپاسى، كار بدى كرده‌ام و بر خود ستم نمودم، پس مرا بيامرز كه تو برترين آمرزنده‌ها هستى، اى خداوند! همانا خدايى غير از تو نيست، تو منزّه و اهل سپاسى.

همانا من كار بدى انجام داده‌ام و بر خود ستم نمودم، پس مرا بيامرز، همانا تو خودت آمرزنده و مهربان هستى.

۲۹) ـ از حسن بن راشد روايت كرده است، كه گفت:

هر گاه از خواب بيدار شدى، كلماتى را كه آدم(عليه‌السلام) از پروردگار خود دريافت نمود، بگو: بسيار منزّه و مقدّس است پروردگار فرشته‌ها و روح، رحمت تو بر غضبت پيشى گرفته است، نيست خدايى مگر خداى يكتا، همانا من بر خود ستم نمودم، پس مرا بيامرز كه تو بسيار توبه‌پذير، مهربان و آمرزنده هستى.

قوله تعالى: ﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾ قُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾﴾

١٣١ / [٣٠] ـ عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ اللّه تبارك وتعالى عرض على آدم في الميثاق ذرّيّته، فمرّ به النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وهو متّكىء على عليّ وفاطمة صلوات اللّه عليهما تتلوهما، والحسن والحسين يتلوان فاطمة عليهم السلام.

فقال اللّه: يا آدم! إيّاك أن تنظر إليهم بحسد، أهبطك من جواري.

فلمّا أسكنه اللّه الجنّة مثّل له النبيّ وعليّ وفاطمة والحسن والحسين - صلوات اللّه عليهم -، فنظر إليهم بحسد، ثمّ عرضت عليه الولاية، فأنكرها، فرمته الجنّة بأوراقها، فلمّا تاب إلى اللّه من حسده، وأقرّ بالولاية ودعا بحقّ الخمسة: محمّد وعليّ وفاطمة والحسن والحسين - صلوات اللّه عليهم -، غفر اللّه له، وذلك قوله (تبارك وتعالى): ﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٍ﴾ الآية.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/١٨٧ح ٣٩، و٢٦/٣٢٦ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/١٩٦ح ١٠.

فرمایش خداوند متعال: پس از آن، آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت و (به وسیلهٔ آن‌ها) به درگاه خداوند توبه کرد و خداوند توبهٔ او را پذیرفت؛ چراکه خداوند توبه‌پذیر و مهربان است (۳۷) گفتیم: همگی از (درون) آن (بهشت)، فرود آیید! پس چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آن‌ها خواهد بود و نه غمگین خواهند شد. (۳۸)

۳۰ ـ از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند هنگام گرفتن میثاق، ذریّه آدم را، بر او عرضه کرد، پس چشم آدم بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم افتاد که کنار علی علیه‌السلام بود، فاطمه و نیز حسن و حسین علیهماالسلام در کنار ایشان بودند.

خداوند به آدم فرمود: مواظب باش که با نگاه حسادت به آنان نظر نکنی، که از جوار من پایین خواهی رفت.

و چون خداوند آدم را در بهشت جای داد، (انوار) پیامبر اکرم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام در مقابلش تجسّم یافتند و آدم با حسادت بر (مقام و منزلت) ایشان نگریست، سپس (پذیرش) ولایت ایشان بر آدم اعلام شد و او نپذیرفت، با این کار لباس بهشتی که بر وجودش بود ریخت. هنگامی که به درگاه خداوند - نسبت به حسادت خود - توبه نمود و اقرار بر ولایت ایشان کرد و خدا را به حقّ خمسه طیّبه - حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام - خواند، خداوند او را آمرزید و این همان فرمایش خداوند است: **«پس آدم کلماتی را از پروردگارش دریافت کرد»**.

١٣٢ /[٣١] – عن محمّد بن عيسى بن عبد اللّه العلوي، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السلام قال:

الكلمات التي تلقّيها آدم من ربّه، قال: «يا ربّ! أسألك بحقّ محمّد لمّا تبت عليّ»، قال: وما علمك بمحمّد؟

قال: رأيته في سرادقك الأعظم مكتوباً، وأنا في الجنّة.(١)

١٣٣ /[٣٢] – عن جابر، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن تفسير هذه الآية في باطن القرآن ﴿ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾.

قال: تفسير الهدى، عليّ عليه السلام، قال اللّه فيه: ﴿ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾.(٢)

قوله تعالى: يَـٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا۟ بِعَهْدِىٓ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّـٰىَ فَٱرْهَبُونِ ﴿ ٤٠ ﴾ وَءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓا۟ أَوَّلَ كَافِرٍۭ بِهِۦ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّـٰىَ فَٱتَّقُونِ ﴿ ٤١ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١١ ح ٤٠، و٣٦٧/١٦ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٦/١ ح ١١.
اليقين: ١٩٠ (باب ـ ٤٢ فيما نذكره من كتاب القاضي) بإسناده عن الحميري رفعه، و ٢٣٤ (باب ـ ٧٤ فيما نذكره من كتاب الإمامة) بإسناده عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير في كليهما، عنه البحار: ٧/٢٧ ح ١٥.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٠٠/١ ح ١٨.
تفسير فرات الكوفي: ٥٨ ح ١٧ بتفاوت.

۳۱ ـ از محمد بن عیسی بن عبد اللّه علوی، به نقل از پدرش، از جدّش، روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام فرمود: کلماتی را که آدم از پروردگارش دریافت نمود، چنین بود که اظهار داشت: ای پروردگارا! تو را به حقّ حضرت محمد! سوگندت می‌دهم که توبه مرا قبول فرمایی. خداوند خطاب نمود: محمد را از کجا می‌شناسی؟

گفت: زمانی که در بهشت بودم، او را در سرادق (سراپرده عرش) دیدم که ثبت گردیده بود.

۳۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام پیرامون تفسیر باطن این آیه شریفه: پس هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آید، کسانی که از آن پیروی کنند ترس و وحشتی بر آن‌ها نخواهد بود و ناراحت و غمگین نخواهند شد، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر **«هدی»** علی علیه السلام است، که خداوند فرمود: هر کسی که هدایت مرا پیروی کند (در برزخ و روز قیامت) ترس و اندوهی برایش نخواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم یاد آور شوید! و به عهد و پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم (و در انجام وظیفه و بندگی) فقط از من واهمه داشته باشید! (۴۰) و به آن‌چه (از کتاب‌های آسمانی و قرآن) نازل کرده‌ام، ایمان بیاورید! که (این قرآن) تصدیق کننده کتاب‌های شما است می‌باشد و نخستین کافر به آن نباشید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و تنها از من (و از مخالفت دستورهای من) بترسید! (۴۱)

١٣٤ / [٣٣] - عن سماعة بن مهران، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَأَوْفُواْ بِعَهْدِىٓ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾[1]. قال: أوفوا بولاية عليّ، فرضاً من اللّه، أوف لكم الجنّة.[2]

١٣٥ / [٣٤] - عن جابر الجعفي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن تفسير هذه الآية في باطن القرآن ﴿وَءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرِۭ بِهِۦ﴾[3] [قال:] يعني فلاناً وصاحبه ومن تبعهم، ودان بدينهم، قال اللّه يعنيهم ﴿وَلَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرِۭ بِهِۦ﴾ يعني عليّاً عليه السلام.[4]

قوله تعالى: وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾

١٣٦ / [٣٥] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾. قال: هي الفطرة التي افترض اللّه على المؤمنين.[5]

---

١). سورة البقرة: ٢/٤٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٩٧ ح ٣٥، و٦٩/٣٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٢٠٣ ح ٧.
تفسير فرات الكوفي: ٥٨ ح ١٨ و١٩ بإسنادهما عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنهما البحار: ٣٦/١٣٠ ح ٨٠، و٣٧/٦٢ ح ٣١.

٣). سورة البقرة: ٢/٤١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٩٧ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٢٠٤ ح ٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٦، و١٠٤/٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٢٠٥ ح ٣.

۳۳ ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**به عهد و میثاق من وفا کنید، به عهد شما وفا می‌نمایم**»، سؤال کردم؟ حضرت فرمود: بر ولایت علی علیه‌السلام که از طرف خداوند بر شما واجب گردیده وفادار باشید، تا بر بهشت وفا کنم.

۳۴) ـ از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون باطن تفسیر آیه شریفه: «**ایمان بیاورید به آنچه نازل کرده‌ام که تصدیق کننده است آن‌چه راکه نزد شما و همراه شما است و اولین فرد کافر نسبت به آن نباشید**»، سؤال کردم؟

فرمود: یعنی فلانی و رفیقش و کسانی که از آن‌ها پیروی و آئین آن‌ها را عمل کردند، که خداوند آنان را قصد نمود، «**اولین فرد کافر نسبت به او نباشید**» یعنی، (مقصود از ضمیر در «به») علی علیه‌السلام می‌باشد (که اولین کافر و انکارکننده ولایت و امامت او نباشید).

فرمایش خداوند متعال: و نماز را بپا دارید و زکات (و خمس) را بپردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع (و پیروی)کنید)! (۴۳) آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او در تورات آمده) دعوت می‌کنید، ولی خودتان را فراموش می‌نمایید با این‌که شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا (در سرنوشت خود) نمی‌اندیشید؟! (۴۴)

۳۵) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**و نماز را به پا دارید و زکات (مال خود) را بپردازید**»، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه در مورد زکات فطره است که خداوند بر مؤمنان واجب نموده است.

١٣٧ / [٣٦] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن عليه السلام قال:
سألته عن صدقة الفطر، أواجبة هي بمنزلة الزكوة؟
فقال: هي ممّا قال الله: ﴿ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ﴾، هي واجبة.(١)
١٣٨ / [٣٧] - عن زرارة، قال:
سألت أبا جعفر عليه السلام - وليس عنده غير ابنه جعفر (عليه السلام) - عن زكوة الفطرة؟
فقال: يؤدّي الرجل عن نفسه وعياله وعن رقيقه، الذكر منهم والأُنثى، والصغير منهم والكبير، صاعاً من تمر عن كلّ إنسان، أو نصف صاع من حنطة، وهي الزكوة التي فرضها الله على المؤمنين مع الصلوة، على الغنيّ والفقير منهم، وهم جلّ النلس، وأصحاب الأموال أجلّ النلس. قال: قلت: وعلى الفقير الذي يتصدّق عليهم؟
قال: نعم، يعطي ما يتصدّق به عليه.(٢)
١٣٩ / [٣٨] - عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
نزلت الزكوة وليس للناس الأموال، وإنّما كانت الفطرة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٩٦ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣٢٠/٩ ح ١٢١١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٥/١ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٨/٩٦ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٣٢٠/٩ ح ١٢١٢٠ قطعة منه و ٣٣٩ ح ١٢١٧٨ بتمامه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٥/١ ح ٥.

الكافي: ١٧٢/٤ ح ١١ القطعة الأخيرة منه، ونحوه تهذيب الأحكام: ٧٤/٤ ح ١٦، والاستبصار: ٤١/٢ ح ١٠، عنهم وسائل الشيعة: ٣٢٤/٩ ح ١٢١٣٤، ونحوهم دعائم الإسلام: ٢٦٧/١ (ذكر زكاة الفطر)، عنه مستدرك الوسائل: ١٣٩/٧ ح ٧٨٤٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦/٩٦، و ٨/١٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/١ ح ٦.

الكافي: ١٧١/٤ ح ٣ مع زيادة في أوّله، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٨٠/٢ ح ٢٠٧٥، وتهذيب الأحكام: ٨٥/٤ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٣١٧/٩ ح ١٢١١٠، ونحوهم علل الشرائع: ٣٩٠/٢ ح ١ (باب ـ ١٢٨)، عنه البحار: ١٠٦/٩٦ ح ٨.

۳۶) ـ از ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ صدقه فطره سؤال کردم: آیا همانند زکات، پرداخت آن واجب است؟

فرمود: این از موارد فرمایش خداوند (متعال) است: نماز را اقامه نمایید و زکات را بپردازید.

۳۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام - هنگامی که غیر از فرزندش جعفر علیه‌السلام کسی در محضرش نبود - پیرامون زکات فطره، سؤال کردم؟

فرمود: مرد از طرف خود و عیال و دیگر افراد خود، مرد باشند یا زن، کوچک باشند یا بزرگ، یک صاع (سه کیلو) خرما برای هر نفر، یا نصف صاع گندم می‌پردازد و این همان زکاتی است که خداوند آن را همراه نماز بر مؤمنان - خواه فقیر باشند و یا ثروتمند - واجب نموده است که این افراد اکثریّت مردم می‌باشند و صاحبان ثروت، اکثریّت جامعه خواهند بود.

زراره گوید: اظهار داشتم: آیا بر فقیری هم که صدقه می‌گیرد، (پرداخت فطره) واجب است؟

فرمود: بلی، از همان چیزی که گرفته است، پرداخت می‌کند.

۳۸) ـ از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیه زکات در موقعی نازل شد که مردم مال و اموالی نداشتند؛ و این آیه در رابطه با زکات فطره بود.

١٤٠ / [٣٩] - عن سالم بن مكرّم الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أعط الفطرة قبل الصلوة، وهو قول الله: ﴿ وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَ ءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ﴾[١]، والذي يأخذ الفطرة، عليه أن يؤدّي عن نفسه وعن عياله، وإن لم يعطها حتّى ينصرف من صلوته فلا تعدّ فطرة.[٢]

١٤١ / [٤٠] - عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت: قوله تعالى: ﴿ أَ تَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ ﴾.

قال: فوضع يده على حلقه، قال: كالذابح نفسه.[٣]

١٤٢ / [٤١] - وقال الحجّال عن ابن إسحاق، عمّن ذكره ﴿ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ ﴾، أي تتركون.[٤]

قوله تعالى: وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَـٰشِعِينَ ﴿ ٤٥ ﴾ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَـٰقُواْ رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿ ٤٦ ﴾ يَـٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿ ٤٧ ﴾

---

١). سورة البقرة: ٢/ ٤٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٦/ ١٠٨ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٩/ ٣٥٥ ح ١٢٢٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/ ٢٠٦ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/ ٨٤ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/ ٢٠٨ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٢/ ٢٠٢ ح ١٣٨٨٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/ ٨٥ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/ ٢٠٩ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٢/ ٢٠٢ ذيل ح ١٣٨٨٣.

تفسير القمّي: ١/ ١٩٩ (سورة الأنعام) مرسلاً، عنه البحار: ٩/ ٢٠٤ ذيل ح ٦٧.

۳۹) ـ از سالم بن مکرم جمال روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: زکات فطره را پیش از انجام نماز (عید) بپرداز، که همان فرمایش خداوند: **«نماز را اقامه نمایید و زکات را بپردازید، می‌باشد»**.
و کسی هم که زکات دریافت می‌کند، بر او لازم است که از طرف خود و خانواده‌اش (زکات) بپردازد و چنانچه پرداخت نکند تا از نماز فارغ گردد، فطره‌ای برایش محسوب نمی‌شود.

۴۰) ـ از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: (در باره) فرمایش خداوند: **«آیا مردم را دستور به احسان و نیکی می‌دهید ولی خودتان را فراموش می‌کنید»** (که احسان نمایید)؟ پس حضرت دست خود را بر حلق خود نهاد و فرمود: همچون کسی خواهد بود که خود را ذبح کرده باشد.

۴۱ ـ و حَجّال به نقل از ابو اسحاق، از شخصی که از او روایت شده، (فرمود:) **«وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ»**، یعنی خود را رها (و از دیگران جدا) می‌نمایید.

فرمایش خداوند متعال: به وسیلهٔ شکیبایی (در امور) و نماز، یاری جویید (و با مهارکردن هوس‌ها از پروردگار، نیرو بگیرید) و این برنامه (یاری جستن)، برای غیر خشوع‌کنندن، سنگین و سخت است (۴۵) آنان (خاشعین) کسانی هستند که می‌دانند با پروردگار خود دیدارکننده هستند و (برای حسابرسی اعمال و پاداش) به سوی او بازمی‌گردند (۴۶) ای بنی‌اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید و (توجه داشته باشید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم. (۴۷)

١٤٣ / [٤٢] - عن مِسْمَع، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

يا مسمع! ما يمنع أحدكم إذا دخل عليه غمّ من غموم الدنيا أن يتوضّأ ثمّ يدخل مسجده ويركع ركعتين، فيدعو اللّه فيهما، أما سمعت قول اللّه، يقول: ﴿ وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾.(١)

١٤٤ / [٤٣] - عن عبد اللّه بن طلحة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام [في قوله تعالى:] ﴿ وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾، قال: الصبر هو الصوم.(٢)

١٤٥ / [٤٤] - عن سليمان الفرّاء، عن أبي الحسن عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾، قال:

الصبر الصوم، إذا نزلت بالرجل الشدّة أو النازلة فليصم، فإنّ اللّه يقول: ﴿ وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾، الصبر(٣): الصوم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٦٩، و٣٤٨/٩١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٠/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٣١٩/٦ ح ٦٩٠٣.

مصباح المتهجّد: ٣٢٣ (صلوات الحوائج في يوم الجمعة)، عنه وسائل الشيعة: ١٣٤/٨ ح ١٠٢٤٢، مجمع البيان: ٢١٧/١، عنه وسائل الشيعة: ١٣٨/٨ ح ١٠٢٥١، والبحار: ٣٤٢/٦٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٩٦ ح ٢٩، وسائل الشيعة: ٤٠٨/١٠ ح ١٣٧١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٠/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٦/١ ح ١٨١.

ويأتي الحديث أيضاً في هذه السورة ـ الحديث ١٢٧ ـ.

٣). البرهان في تفسير القرآن: ج ١ ص ٩٤. وزاد بعده: إذا نزلت بالرجل الشدّة أو النازلة، فليصم، فإنّ اللّه عزّ و جلّ يقول: ﴿ واستعينوا بالصبر والصلوة و انها لكبيرة الا على الخاشعين ﴾، والخاشع الذليل في صلاته المقبل عليها، يعني رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وأمير المؤمنين عليه السلام.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٩٦ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٠/١ ح ٦.

الكافي: ٦٣/٤ ح ٧، الدعوات للراوندي: ٢٦ ح ٤٢ بتفاوت يسير فيهما، عنه البحار: ٣١٣/٩٣ ضمن ح ١٧.

۴۲) ـ از مسمع روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای مسمع! یکی از شما(مؤمنین) را چه می‌شود که وقتی غم و اندوه دنیایی برایش روی آورد، وضو بگیرد و وارد مسجد شود، دو رکعت نماز بخواند و از درگاه خداوند برای بر طرف شدن غم و اندوه خود دعا نماید، آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: **«به وسیله صبر و نماز درخواست کمک نمایید»**.

۴۳) ـ از عبد اللّه بن طلحه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال، فرمود: (منظور از) **«صبر»**، روزه گرفتن است.

۴۴) ـ از سلیمان فرّاء روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به وسیله صبر و نماز درخواست کمک و یاری نمایید»**، فرمود:

«صبر» روزه گرفتن است، موقعی که بر مردی مشکل و سختی وارد شود، روزه بگیرد، همچنان‌که خداوند می‌فرماید: **«به وسیله صبر و نماز درخواست کمک نمایید»**، «صبر» روزه‌داری است.

١٤٦ / [٤٥] – وعن أبي معمر، عن عليّ عليه السلام في قوله: ﴿ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَـٰقُواْ رَبِّهِمْ ﴾ يقول عليه السلام: يوقنون أنّهم مبعوثون، والظنّ منهم يقين.(١)

١٤٧ / [٤٦] – عن هرون بن محمّد الحلبي، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ يَـٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴾؟

قال: هم نحن خاصّة.(٢)

١٤٨ / [٤٧] – عن محمّد بن عليّ، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿ يَـٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴾؟

قال: هي خاصّة بآل محمّد عليهم السلام.(٣)

١٤٩ / [٤٨] – عن أبي داود، عمّن سمع من رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يقول:

أنا عبد اللّه، اسمي أحمد، وأنا عبد اللّه(٤)، اسمي اسرائيل، فما أمره فقد أمرني، وما عناه فقد عناني.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٧ ح ١٦، و١٩٣/٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/١ ح ١٠.

التوحيد: ٢٦٧ ضمن ح ٥ (باب ـ ٣٦ في الردّ على الثنوية والزنادقة) بإسناده عن أبي معمر السعداني أنّ رجلاً أتى أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام، الاحتجاج: ٢٥٠/١ (احتجاجه عليه السلام على الزنديق) بتفاوت يسير فيهما، عنه وعن التوحيد والعيّاشي البحار: ١٩٣/٨٣ ح ٥، و١٣٨/٩٣ ضمن ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٧/٢٤ ح ١١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/١ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٩٧/٢٤ ح ١١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/١ ح ٢.

٤). وقال المجلسي (رحمه اللّه): لعلّ المعنى: أنّ المراد بقوله تعالى: ﴿ يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم وأنّي فضّلتكم على العالمين ﴾ في الباطن آل محمّد عليهم السلام؛ لأنّ إسرائيل معناه: عبد اللّه وانا ابن عبد اللّه، وأنا عبد اللّه، لقوله سبحانه: ﴿ سبحان الذي أسرى بعبده ﴾، فكلّ خطاب حسن يتوجّه إلى بني اسرائيل في الظاهر يتوجّه إليّ وإلى أهل بيتي في الباطن.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٩٧/٢٤ ح ١١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/١ ح ٣.

۴۵) ـ و از ابو مُعمّر روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«کسانی که گمان می‌کنند بر این‌که پروردگارشان را ملاقات می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند»**، می‌فرمود:

آنان یقین دارند که (پس از مرگ) زنده و محشور می‌شوند و «ظنّ» آنان به معنای یقین است.

۴۶) ـ از هارون بن محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«ای فرزندان اسرائیل!»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود فقط ما (اهل بیت رسالت) هستیم.

۴۷) ـ از محمد بن علی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«ای فرزندان اسرائیل!»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود فقط آل محمّد علیهم السلام هستند.

۴۸) ـ از ابو داود، به نقل از کسی که از او شنیده، روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: من بنده خدا هستم، نامم احمد است، من عبد اللّه هستم، نام من اسرائیل می‌باشد، آن‌چه که به او امر شده، به من نیز امر گردیده و (نیز) هدف او، هدف من می‌باشد.

قوله تعالى: وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿ ٥١ ﴾

١٥٠ / [٤٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾، قال: كان في العلم والتقدير ثلاثين ليلة، ثمّ بدا للّه، فزاد عشراً، فتمّ ميقات ربّه للأوّل والآخر أربعين ليلة.(١)

قوله تعالى: ﴿ وَإِذْ قُلْنَا ٱدْخُلُواْ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ فَكُلُواْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَٱدْخُلُواْ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُواْ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَٰيَٰكُمْ وَسَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿ ٥٨ ﴾ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿ ٥٩ ﴾

١٥١ / [٥٠] - عن سليمان الجعفري، قال:

سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام في قول اللّه: ﴿وَقُولُواْ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَٰيَٰكُمْ﴾، قال: قال(٢) أبو جعفر عليه السلام: نحن باب حطّتكم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/١ ح ٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٤ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٢). في المصدر: فقال، وما أثبتناه عن البحار.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٢/٢٣ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/١ ح ٣.

فرمايش خداوند متعال: و (همچنين بياد آوريد) هنگامی راكه با موسی چهل شب وعده‌گذارديم (و او برای گرفتن فرمان‌های الهی، به ميعادگاه آمد)، سپس شماگوساله را بعد از او برای خود انتخاب كرديد، در حالی كه شما ستمكار بوديد (۵۱)

۴۹) ـ از محمد بن مسلم روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه السلام دربارۀ فرمايش خداوند: «**و هنگامی كه به موسی وعده چهل شب داديم**»، فرمود: در علم و مقدّرات الهی سی شب بود، سپس تصميم خداوند بر آن شد كه دَه شب افزايش يابد، بنابراين وعده خداوند چهل شب پايان يافت.

فرمايش خداوند متعال: و (به خاطر آوريد) زمانی راكه گفتيم: در اين شهر (بيت المقدس) وارد شويد و هر چه می‌خواهيد از نعمت‌های فراوان آن، بخوريد و از درب (معبد بيت المقدس) با خضوع و خشوع وارد شويد و بگوييد: خداوندا! گناهان ما را بريز، تا خطاهای شما را ببخشيم و به نيكوكاران پاداش بيشتری خواهيم داد (۵۸) ولی افراد ستمگر، اين سخن راكه به آن‌هاگفته شده بود، تغيير دادند (و به جای آن، جملۀ استهزاآميزی را مطرح كردند) لذا بر ستمگران، در برابر اين نافرمانی، عذابی از آسمان فرستاديم. (۵۹)

۵۰) ـ از سليمان جعفری روايت كرده است، كه گفت:

از امام رضا عليه السلام شنيدم كه دربارۀ فرمايش خداوند: «**و بگوييد: حِطّه‌ای هستيم كه خطايای شما را می‌آمرزيم**»، به نقل از امام باقر عليه السلام فرمود: ما (اهل بيت رسالت) حِطّه شما (شيعيان و پيروانمان) هستيم.

١٥٢ /[٥١] - عن أبي إسحق، عمّن ذكره ﴿ وَقُولُواْ حِطَّةٌ ﴾، مغفرة حطّ عنّا، أي اغفر لنا.(١)

١٥٣ /[٥٢] - عن زيد الشحّام، عن أبي جعفر عليه السلام قال: نزل جبرئيل بهذه الآية ﴿ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ آل محمّد حقّهم قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ آل محمّد حقّهم رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴾.(٢)

١٥٤ /[٥٣] - عن صفوان الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال الله تعالى لقوم موسى: ﴿ وَٱدْخُلُواْ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُواْ حِطَّةٌ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ ﴾ الآية.(٣)

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْتُمْ يَـٰمُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَٰحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ ٱلْأَرْضُ مِنۢ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ ٱلَّذِى هُوَ أَدْنَىٰ بِٱلَّذِى هُوَ خَيْرٌ ٱهْبِطُواْ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلْمَسْكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴿ ٦١ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/١ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٢٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/١ ح ٥.

تفسير القمّي: ٤٧/١ (حجّ آدم) مرسلاً، القطعة الأولى منه، الكافي: ٤٢٣/١ ح ٥٨ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٤/٢٤ ح ١٥، ونحوه تأويل الآيات الظاهرة: ٦٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/١ ح ٦.

۵۱) ـ از ابو اسحاق، از کسی که از او نقل کرده، روایت کرده است، که **«وَ قُولُواْ حِطَّةٌ»** مغفرت و آمرزش است، و «حطّ عنّا» یعنی، برای ما بیامرز.

۵۲) ـ از زید شَحّام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: جبرئیل این آیه را این چنین نازل کرد: پس کسانی که به محمد و آل او علیهم‌السلام ستم کردند سخنان را تبدیل و تغییر دادند به غیر از آن طوری برای ایشان گفته شده بود، پس بر کسانی که در حق محمد و آل او علیهم‌السلام ، ستم کردند از آسمان عذابی سخت فرستادیم؛ به خاطر آن‌که فاسق شدند.

۵۳) ـ از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال به قوم موسی فرمود:

«با حالت سجده وارد دروازه (شهر بیت المقدس) شوید و بگویید: خداوندا! گناهان ما را بیامرز، پس آن‌هایی که ستم کردند سخنان را تغییر دادند به غیر از آن طوری برای ایشان گفته شده بود».

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر آوورید) زمانی راکه گفتید: ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک خوراک اکتفا کنیم، از پروردگار خود بخواه از آن‌چه زمین می‌رویاند، از سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد. موسی گفت: آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟! (اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابانی) در مصر فرود آیید؛ زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست. و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آن‌ها زده شد و بازگرفتار خشم خدایی شدند، چراکه آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این افراد به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند. (۶۱)

١٥٥ / [٥٤] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه تلا هذه الآية: ﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴾ فقال: والله! ما ضربوهم بأيديهم، ولا قتلوهم بأسيافهم، ولكن سمعوا أحاديثهم فأذاعوها فأخذوا عليها فقتلوا، فصار قتلاً واعتداءاً ومعصية.[1]

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾

١٥٦ / [٥٥] - عن إسحاق بن عمّار، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجل: ﴿ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ ﴾ أقوّة في الأبدان؟ أم قوّة في القلوب؟
قال: فيهما جميعاً.[2]

١٥٧ / [٥٦] - عن عبيد الله الحلبي، قال:
قال: ﴿ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ ﴾ واذكروا، وما في تركه من العقوبة.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٢ ذيل ح ٤٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/١٢ ح ١٤١٢٨، و٢١٣/١٨ ح ٢٢٥٣٥.

المحاسن: ٢٥٦/١ ح ٢٩١ (باب - ٣١ في التقيّة) بإسناده عن إسحاق بن عمّار قال: تلا أبو عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٧٤/٢ ح ٤٤، ونحوه قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٨١ ح ٢١٩، عنه البحار: ٤٢٠/٧٥ ح ٧٦. ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ١٣٢ من سورة «آل عمران».

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٢/١ ح ٣.

المحاسن: ٢٦١/١ ح ٣١٩ (باب - ٣٣ في النيّة) بإسناده عن إسحاق بن عمّار ويونس قالا: سألنا أبا عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٢/١ ح ١٠٤، ونحوه مشكاة الأنوار: ١٤٧ (الفصل العاشر في قول الخير وفعله). ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ١٠١ من سورة «الأعراف».

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/١ ح ٤.

مجمع البيان: ٢٦٢/١، فيه: عن الإمام الصادق عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٧/٧٠.

۵۴) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام این آیه قرآن: **«و این بدان سبب بود که به آیات خداکافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و نافرمانی کردند و تجاوز می‌ورزیدند»** را قرائت نمود و فرمود: به خدا سوگند! پیامبران را با دست کتک نزدند و با شمشیر نکشتند، ولی احادیثی را از آنان شنیدند و منتشر کردند، پس دشمنان و مخالفان آنان را، برای همان احادیث دستگیر کرده و کشتند، پس به جهت کار کشتن، دشمنی و معصیت نمودند.

فرمایش خداوند متعال: و (نیز به یاد آورید) زمانی راکه از شما عهد و پیمان گرفتیم وکوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شماگفتیم:) آن‌چه را (از آیات و احکام) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید و آن‌چه راکه در آن قرار دارد به یاد داشته باشید (و به آن عمل‌کنید)، شاید پرهیزکار شوید! (۶۳)

۵۵) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«آنچه را که به شما داده‌ایم با اطمینان بگیرید»**، سؤال کردم، که مقصود قوّت و نیروی جسم است، یا نیروی قلب؟

فرمود: مقصود هر دوی آن‌ها می‌باشد.

۵۶) ـ از عبید اللّه حلبی روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه السلام) فرمود: به یاد آورید (و عمل نمایید) آن‌چه راکه در ترک آن عذاب و عقوبت می‌باشد.

١٥٨ / [٥٧] -عن محمّد بن أبي حمزة، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن قول الله عزّ و جل: ﴿ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ ﴾ ، قال: السجود، ووضع اليدين على الركبتين في الصلوة وأنت راكع.(١)

١٥٩ / [٥٨] - عن عبد الصمد بن برّار، قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: كانت القردة وهم اليهود الذين اعتدوا في السبت، فمسخهم الله قروداً.(٢)

قوله تعالى: فَجَعَلْنَـٰهَا نَكَـٰلاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿ ٦٦ ﴾ وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُواْ بَقَرَةً قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴿ ٦٧ ﴾ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَ لَا بِكْرٌ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَافْعَلُواْ مَا تُؤْمَرُونَ ﴿ ٦٨ ﴾ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّـٰظِرِينَ ﴿ ٦٩ ﴾ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ إِنَّ ٱلْبَقَرَ تَشَـٰبَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّـآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿ ٧٠ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/١ ح ٥.

يأتي الحديث أيضاً في سورة «الأعراف» الحديث ١٠٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٥/١٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/١ ح ٦.

الكافي: ٢٤٦/٦ ضمن ح ١٤ بإسناده عن محمّد بن الحسن الأشعري، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٩/٩ ح ١٦٦، عنهما وسائل الشيعة: ١٠٦/٢٤ ح ٣٠٠٩٥.

۵۷) ـ از محمد بن ابی حمزه، از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: «**آنچه راکه به شما داده‌ایم با اطمینان بگیرید**»، فرمود: حالت سجود و نهادن دو کف دست بر سر زانوها در حالت رکوع می‌باشد.

۵۸) ـ از عبد الصمد بن برار روایت کرده است، که گفت:
شنیدم که امام کاظم علیه السلام می‌فرمود: بوزینه و میمون همان یهودیانی بودند که در روز شنبه تعدّی و مخالفت کردند، پس خداوند آنان را به بوزینه مسخ و تبدیل کرد.

فرمایش خداوند متعال: پس ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل‌های بعد از آن‌ها و (نیز) پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم (٦٦) و (نیز به یاد آورید) هنگامی راکه موسی به قوم خودگفت: خداوند به شما دستور می‌دهدکه گاو ماده‌ای را ذبح کنید (و قطعه‌ای از آن را به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند)،گفتند: (ای موسی!) آیا ما را مسخره می‌کنی؟گفت: به خدا پناه می‌برم از این‌که من از جاهلان باشم! (٦٧)گفتند: از پروردگار خود بخواه تا برای ما روشن نماید این گاو ماده، چگونه باشد؟گفت: (خداوند) می‌فرماید:گاو ماده‌ای که نه پیر، نه ازکار افتاده و نه کوچک باشد، بلکه میان این دو باشد، پس آن‌چه به شما دستور داده شد، انجام دهید (٦٨)گفتند: از پروردگار خود بخواه تا برای ما روشن‌گرداند که رنگ آن چگونه باشد؟گفت: می‌فرماید:گاوی باشد زرد یک دست،که رنگ آن، بینندگان را شاد و مسرور سازد (٦٩)گفتند: از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند که چگونه‌گاوی باید باشد؟ زیرا این‌گاو برای ما مبهم شده است! و اگر خدابخواهد ما هدایت خواهیم شد! (٧٠)

١٦٠ / [٥٩] - عن زرارة، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله: ﴿ فَجَعَلْنَـٰهَا نَكَـٰلاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴾، قال [قالا]: لما معها ينظر إليها من أهل القُرى ولما خلفها، قا[قالا]: ونحن ولنا فيها موعظة.[1]

١٦١ / [٦٠] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي، قال: سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: إنّ رجلاً من بني إسرائيل قتل قرابة له، ثمّ أخذه فطرحه على طريق أفضل سبط من أسباط بني إسرائيل، ثمّ جاء يطلب بدمه، فقالوا لموسى: إنّ سبط آل فلان قتل فلاناً، فأخبرنا من قتله؟ فقال: ائتوني ببقرة، ﴿ قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴾.

قال: ولو عمدوا إلى بقرة أجزئتهم، ولكن شدّدوا، فشدّد اللّه عليهم، ﴿ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَ لَا بِكْرٌ عَوَانُۢ بَيْنَ ذَٰلِكَ ﴾، لا صغيرة ولا كبيرة، ولو أنّهم عمدوا إلى بقرة أجزأتهم، ولكن شدّدوا فشدّد اللّه عليهم.

﴿ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّـٰظِرِينَ ﴾، ولو أنّهم عمدوا إلى بقرة لأجزأتهم، ولكن شدّدوا فشدّد اللّه عليهم.

، ﴿ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ إِنَّ ٱلْبَقَرَ تَشَـٰبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهْتَدُونَ * قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ وَ لَا تَسْقِى ٱلْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ ٱلْـَٔـٰنَ جِئْتَ بِٱلْحَقِّ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/١٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/١ ح ٧.

۵۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**پس قرار دادیم آن را، عبرت و مجازات سختی برای حاضران و آیندگانشان، همچنین موعظه‌ای برای پرهیزکاران باشد**»، فرمودند: بر آنچه ناظران و یا آیندگان، بر آن (مسخ بوزینه) نگاه می‌اندازند. سپس افزودند: شخص برای ما و وجود ما نیز در آن موعظه‌ای است.

۶۰) ـ و از احمد بن محمد بزنطی روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردی از بنی اسرائیل یکی از خویشان خود را کُشت، سپس جنازه او را در سر راه بهترین قبیله از قبیله‌های بنی اسرائیل انداخت، آنگاه خود مطالبهٔ خون او را نمود، بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: فلان شخص از فلان قبیله، فلانی را کشته است، به ما خبر بده که چه کسی او را کشته است؟

فرمود: گاوی را نزد من آورید، «**گفتند: ما را مسخره کرده و دست انداخته‌ای؟ گفت: به خدا پناه می‌برم که از نادانان باشم**».

(امام علیه السلام) فرمود: اگر آنان (به دستور موسی) عمل کرده بودند و هر گاوی را که آورده بودند کفایت می‌کرد، ولی سخت گرفتند و خدا هم بر آنان سخت گرفت؛ زیرا که گفتند: «**از پروردگارت بخواه که چه گاوی باشد، موسی گفت: خدا می‌فرماید: آن گاوی که نه چندان بزرگ و از کار افتاده و نه کوچک باشد**»، میان حال و متوسّط باشد.

(امام علیه السلام) فرمود: اگر آنان عمل کرده بودند، هر گاوی را که آورده بودند کفایت می‌کرد، ولی سخت گرفتند و خدا هم بر آنان سخت گرفت، و باز، گفتند: «**از پروردگارت بخواه که برای ما توضیح دهد که رنگش چگونه باشد؟ * موسی گفت: خدا می‌فرماید: آن گاوی است که زرد پُر رنگ و خالص و شادکنندهٔ بینندگان باشد**».

(امام علیه السلام نیز) فرمود: اگر آنان عمل کرده بودند، هر گاوی را که می‌آوردند کفایت می‌کرد، ولی سخت گرفتند و خدا هم بر آنان سخت گرفت؛ و به موسی

فطلبوها فوجدوها عند فتى من بني إسرائيل فقال: لا أبيعها إلّا بملىء مسكها ذهباً، فجاؤا إلى موسى عليه السلام، فقالوا له، قال: فاشتروها.

قال: فقال لرسول اللّه موسى عليه السلام بعض أصحابه: إنّ هذه البقرة لها نبأ.

فقال: وما هو؟

قال: إنّ فتى من بني إسرائيل كان بارّاً بأبيه، وإنّه اشترى بيعاً، فجاء إلى أبيه والأقاليد تحت رأسه، فكره أن يوقظه، فترك ذلك، فاستيقظ أبوه فأخبره، فقال له: أحسنت! فخذ هذه البقرة، فهي لك عوض بما فاتك.

قال: فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: انظروا إلى البرّ ما بلغ بأهله.[١]

١٦٢ / [٦١] - عن الحسن بن عليّ بن فضّال[٢]، قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إنّ اللّه أمر بني إسرائيل أن يذبحوا بقرة، وإنّما كانوا يحتاجون إلى ذَنَبها [فشدّدوا] فشدّد اللّه عليهم.[٣]

---

١). عنه مجمع البيان: ٢٧٣/١، وبحار الأنوار: ٢٦٢/١٣ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٧/١ ذيل ح ١٦١ أشار إليه، ومستدرك الوسائل: ٢١٣/١٥ ذيل ح ١٨٠٣٣ أشار إليه.

تفسير القمّي: ٤٩/١ (قصّة البقرة) بإسناده عن ابن أبي عمير، عن بعض رجالهم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٩/١٣ ١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٨٣ (الفصل السابع في قصّة قارون وذبح البقرة)، عيون أخبار الرّضا عليه السلام: ١٣/٢ ح ٣١، عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/١٣ ح ٢، و ٦٨/٧٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢١١/١٥ ح ١٨٠٣٢.

٢). في طبع القديم: عن الحسن بن عليّ بن محبوب، عن عليّ بن يقطين، قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/١٣ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/١ ح ٤.

گفتند: **«از پروردگارت بخواه که این چگونه گاوی است؟ * جریان آن گاو بر ما مشتبه و مشکل شده است، همانا که اگر خدا بخواهد ما از هدایت شدگانیم، موسی گفت: خدا می‌فرماید: آن گاوی است که نه رام باشد که زمین شخم زند و نه با آن از چاه آب کشند و زراعت را آب دهند، و دارای رنگ خالصِ یک‌دست باشد، (در این موقع) گفتند: اکنون حقیقت را برای ما بیان نمودی»**.

پس جستجو کردند، آن گاو را با آن خصوصیّات نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند، ولی او گفت: آن را نمی‌فروشم مگر این‌که پوست آن را پُر از طلا کنید، بنی اسرائیل نزد موسی آمده و خبر را گزارش دادند، موسی فرمود: باید آن را خریداری کنید.

پس بعضی از اصحاب موسی علیه‌السلام به او گفتند: به درستی‌که، این گاو حکایتی دارد! فرمود: آن حکایت چیست؟

گفتند: جوانی از بنی اسرائیل بسیار بر پدرش نیکوکار بود، تا آن‌که معامله‌ای را انجام داد و خواست که آن را تحویل (خریدار دهد ولی) کلید (محل آن) زیر سر پدرش قرار داشت (که خوابیده بود)، پس دوست نداشت که پدر خود را بیدار کند، پس معامله را رها کرد، چون پدرش از خواب برخاست و به او جریان را گفت، (پدر هم) وی را تحسین کرد و گفت: این گاو را - عوض آن سودی که در آن معامله از دست داده‌ای - بگیر.

امام رضا علیه‌السلام افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: به عمل نیک و نیکوکاری بنگرید که اهلش را تا کجا می‌برد.

۶۱) ـ از حسن بن علی بن فضّال روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند دستور داد که بنی‌اسرائیل، گاوی را سر بُبرند و آنان فقط دُم گاو را نیاز داشتند، پس (با بهانه جویی) سخت گرفتند و خداوند نیز بر آنان سخت گرفت.

١٦٣ / [٦٢] - عن الفضل بن شاذان، عن بعض أصحابنا، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: من لبس نعلاً صفراء لم يزل مسروراً حتّى يبليها، كما قال الله: ﴿ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّـٰظِرِينَ ﴾.[١]

١٦٤ / [٦٣] - وقال عليه السلام: من لبس نعلاً صفراء لم يبلها حتّى يستفيد علماً أو مالاً.[٢]

قوله تعالى: قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ وَ لَا تَسْقِى ٱلْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ ٱلْـَٔـٰنَ جِئْتَ بِـالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ ﴿ ٧١ ﴾

١٦٥ / [٦٤] - عن يونس بن يعقوب[٣]، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ أهل مكّة يذبحون البقرة في اللبب، فما ترى في أكل لحومها؟ قال: فسكت هنيهة، ثمّ قال: قال الله: ﴿ فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ ﴾، لا تأكل إلّا ما ذبح من مذبحه.[٤]

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٥ ح ٥٩٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/١ ح ٥.

الكافي: ٤٦٦/٦ ح ٥ بإسناده عن أبي البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام، و ح ٦ بإسناده عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنه وسائل الشيعة: ٦٩/٥ ح ٥٩٣٦، و ح ٥٩٣٧، والبحار: ٢٦١/١٣، مجمع البيان: ٢٧٤/١، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٥ ح ٥٩٣٩، ومكارم الأخلاق: ١٢٤ (في خلع النعال والخفاف إذا جلس).

٢). عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٥ ح ٥٩٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/١ ذيل ح ٥.

عيون أخبار الرّضا عليه السلام: ١٣/٢ ح ٣١، مجمع البيان: ٢٧٣/١.

٣). وفي البرهان في تفسير القرآن: يونس بن عبد الرحمن، بدل يونس بن يعقوب.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٦٥ ح ٢٧، وسائل الشيعة: ١٥/٢٤ ذيل ح ٥٢٩٨٦٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/١ ح ٦.

مجمع البيان: ١٣٢/٢، عنه وسائل الشيعة: ١٤/٢٤ ذيل ح ٥٢٩٨٦٥.

۶۲) ـ از فضل بن شاذان، به نقل از بعضی اصحاب ما، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که نعلین زردی بپوشد، همیشه خوشحال است تا آن نعلین را کهنه کند همچنان که خداوند فرمود: «**رنگ آن زرد بسیار روشن است که بینندگان از دیدن آن شادمان شوند**».

۶۳) ـ و حضرت فرمود: کسی که نعلین زردی بپوشد آن را کهنه نمی‌کند تا آن‌که از مال و یا از علم و دانشی استفاده نماید.

فرمایش خداوند متعال: (موسی) گفت: خداوند می‌فرماید: گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده و نه برای زراعت آبکشی کند و از هر عیبی برکنار باشد و حتی هیچ‌گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند: اکنون حق مطلب را آوردی! سپس (چنان گاوی را پیدا کردند و) آن را سر بریدند، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند. (۷۱)

۶۴) ـ از یونس بن یعقوب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام گفتم: اهل مکه، گاوها را از گودی زیر گلو ذبح می‌کنند، در مورد خوردن گوشت آن‌ها چه می‌فرمائی؟

حضرت اندکی سکوت نمود و سپس فرمود: خدا فرموده است: «**آن را سر بریدند و نزدیک بود که انجام ندهند**»، از آن نخور مگر آن‌که از محلّ ذبح آن، سر بریده شده باشد.

قوله تعالى: فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَـٰبَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَـٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشْتَرُوا۟ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ ﴿ ٧٩ ﴾

١٦٦ / [٦٥] - عن محمّد بن سالم (مسلم)، عن أبي بصير، قال:

قال جعفر بن محمّد عليهما السلام: خرج عبد اللّه بن عمرو بن العاص من عند عثمان، فلقى أمير المؤمنين صلوات اللّه عليه، فقال له: يا عليّ! بيّتنا الليلة في أمر نرجوا أن يثبت اللّه هذه الأمّة، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: لن يخفى عليَّ ما بيّتم فيه، حرّفتم وغيّرتم وبدّلتم تسع مأة حرف، ثلاثمائة حرّفتم، وثلاثمائة غيّرتم، وثلاثمائة بدّلتم، ﴿فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَـٰبَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَـٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ - إلى آخر الآية - مِّمَّا يَكْسِبُونَ﴾.[1]

١٦٧ / [٦٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَقُولُوا۟ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾، قال: قولوا للناس أحسن ما تحبّون أن يقال لكم، فإنّ اللّه يبغض اللعّان السبّاب الطعّان على المؤمنين المتفحّش، السائل الملحف، ويحبّ الحيّ الحليم الضعيف المتعفّف.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٣٠ ح ٣٨، و٥٥/٩٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/١ ح ٢.

٢ عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٧١ قطعة منه، و١٦١/٧٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٨٢/١٢ ح ١٣٥٧٣ بحذف الذيل، ونحوه ٣٨٧ ح ١٤٣٦٧.

الكافي: ١٦٥/٢ ح ١٠ بإسناده عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام - إلى قوله: أن يقال فيكم -، عنه وسائل الشيعة: ٣٤١/١٦ ح ٢١٧١١، والبحار: ٣٤١/٧٤ ح ١٢٥، الأمالي للصدوق: ٢٥٤ ح ٤ (المجلس الرابع والأربعون)، تحف العقول: ٣٠٠، عنه البحار: ١٨١/٧٨، روضة الواعظين: ٣٧٠/٢ (مجلس في ذكر الحثّ على اصطناع المعروف)، مشكاة الأنوار: ١٨٩ (الفصل الثاني في آداب المعاشرة)، مجموعة ورام: ١٩٧/٢ نحو الكافي.

فرمایش خداوند متعال: گفت: پس وای بر آن افرادی که نوشته‌ای را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداوند می‌باشد! تا آن را به بهای ناچیزی بفروشند، پس وای بر آن‌ها از آن‌چه با دست خود نوشتند! و وای بر آن‌ها از آن‌چه از این راه به دست می‌آورند! (۷۹).

۶۵) ـ از محمد بن سالم (مسلم)، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: عبد اللّه بن عمرو بن عاص از نزد عثمان بیرون آمد و در بین راه علی علیه السلام را ملاقات نمود، به حضرت عرض کرد: ای علی! امشب را در جریان و برنامه‌ای سپری کردیم که امید است خداوند این امّت را پایدار بدارد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: برنامه شما از من مخفی و پنهان نمی‌باشد، شما (حقایق و واقعیّات را) تحریف و دگرگون کردید و نهصد حرف را تبدیل نموده: سیصد حرف آن‌ها را تحریف، سیصد حرف را تغییر و سیصد حرف را تبدیل کردید، **«عذاب وَیْل برای کسانی است که کتابی را با دست خود (و از پیش خود) می‌نویسند و می‌گویند: این نوشته (و مطالب) از طرف خداست ... و (این عذاب به خاطر) آن‌چه است که کسب می‌کنند و به دست می‌آورند»**.

۶۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«با مردم سخن نیکو بگویید»**، فرمود: به مردم بهترین سخنی را بگویید که دوست دارید درباره شما بگویند، زیرا خداوند افراد فحش دهنده، بدزبان، طعنه‌زن و زخم زبان زننده به مؤمنین را مبغوض و دشمن می‌دارد، آن‌که فحش دهد و هرزگی کند، پُر توقّع و پُر حرف است، ولی (خداوند) افراد شرمگین، بردبار، عفیف و آبرومند را دوست دارد.

١٦٨ / [٦٧] - عن حريز، عن برير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أطعم رجلاً سائلاً لا أعرفه مسلماً؟

قال: نعم، أطعمه ما لم تعرفه بولاية ولا بعداوة، إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾، ولا تطعم من ينصب لشيء من الحقّ، أو دعا إلى شيء من الباطل.[١]

١٦٩ / [٦٨] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سمعته يقول: اتّقوا اللّه ولا تحملوا الناس على أكتافكم، إنّ اللّه تعالى يقول في كتابه: ﴿ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾، قال: وعودوا مرضاهم، واشهدوا جنائزهم، وصلّوا معهم في مساجدهم حتّى النفس[٢]، وحتّى يكون المباينة.[٣]

١٧٠ / [٦٩] - عن حفص بن غياث، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال:

إنّ اللّه بعث محمّداً صلّى الله عليه وآله وسلّم بخمسة أسياف، فسيف على أهل الذمّة، قال اللّه: ﴿ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾، نزلت في أهل الذمّة، ثمّ نسختها أخرى قوله: ﴿ قَـٰتِلُواْ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧١ ح ١٥، إلى آخر الآية، و٣٦٧/٧٤ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٩٤/١ ح ٢٦٢ - إلى قوله تعالى: للناس حسناً -، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/٧ ح ٨٠٢٢، و٢٣٨/١٦ ح ١٩٧١٩ قطعة منه.

الكافي: ١٣/٤ ح ١ بإسناده عن سدير الصيرفي قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠٧/٤ ح ٤٠، عنهما وسائل الشيعة: ٤١٤/٩ ح ١٢٣٦٣، والبحار: ٣٧٠/٧٤، المقنعة للمفيد: ٢٦٣ (باب - ٢٨ من الزيادات في الزكاة).

٢). في البحار: حتّى ينقطع النفس.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧١ ح ١٦ إلى آخر الآية، و١٦١/٧٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٩٤/١ ح ٢٦٣، إلى قوله تعالى: للناس حسناً، ومستدرك الوسائل: ٤٥٧/٦ ح ٧٢٢٨، و٥٠٩ ح ٧٣٨٦، و٣١٤/٨ ح ٩٥٣٢ بحذف الذيل.

المحاسن: ١٨/١ ح ٥١ (باب - ١١ في وصايا أهل بيته عليهم السلام) بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٠١/٨ ح ١٠٧٢٤، والبحار: ١٥٩/٧٤ ح ١٤، و٤١٩/٧٥ ح ٧٥، و٧٣/٨٨ ح ٢٤، صفات الشيعة: ٢٧ ح ٣٨ نحو المحاسن، مستطرفات السرائر: ٥٩٩، عنه وسائل الشيعة: ٧/١٢ ح ١٥٥٠٠.

۶۷) ـ از حُریز، از بُریر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: چه بسا درخواست کننده (فقیری) را که نمی‌شناسم مسلمان است یا نه، طعام دهم؟

فرمود: بلی، کسی را که نمی‌شناسی معتقد به ولایت اهل حقّ (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) هست یا نیست، عطایش کن، زیرا خداوند می‌فرماید: **«با مردم سخن نیکو بگویید»**، ولی کسی که ناصبی و دشمن سرسخت جزئی از حق هم که باشد و یا دعوت به باطل کند، عطایش نکن.

۶۸) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: از (عذاب) خدا بترسید و مردم را بر خود واندارید، که همانا خدا در کتابش فرموده است: **«با مردم سخن نیکو بگویید»** از بیمارهای آنان عیادت کنید، در تشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید و همراه آنان در مساجدشان نماز بخوانید تا نفس بند آید و آنچه میان شما و آنان است جدا و مشخّص گردد.

۶۹) ـ از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با پنج شمشیر مبعوث نمود، که یکی از آن‌ها بر علیه اهل ذمّه می‌باشد، زیرا که خداوند فرمود: **«با مردم سخن نیکو بگویید»** و دربارهٔ اهل ذمّه نازل گردید، که پس از مدّتی به واسطه آیه: **«با آن گروه از اهل کتاب که ایمان به خدا نمی‌آورند، جنگ نمایید»**، نسخ و حکم آن لغو گردید.

ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾[١] - الآية -.[٢]

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِالْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَـٰرِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٤﴾ ثُمَّ أَنتُمْ هَـٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَـٰرِهِمْ تَظَـٰهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَـٰرَىٰ تُفَـٰدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَـٰبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْىٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ وَمَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾

١٧١ / [٧٠] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه، فمنها كفر البراءة و[هو على قسمين:] كفر النعم والكفر بترك أمر الله، فالكفر بما نقول من أمر الله[٣] فهو كفر المعاصي، وترك ما أمر الله عزّ وجلّ؛ وذلك قوله تعالى: ﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ

---

١). سورة التوبة: ٢٩/٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٦٧ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/١ ح ١١.

يأتي الحديث بتفصيل في سورة «البراءة» حديث ٤٢.

٣). في العبارة تشويش، يحتمل فيها السقط.

فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آورید آن) زمانی راکه از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر، مادر، نزدیکان، یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم گفتار نیک داشته و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، سپس همه شما ـ جز افراد اندکی ـ سرپیچی کردید و از آن روی‌گردان شدید (۸۳) و (نیز) هنگامی راکه از شما پیمان گرفتیم که خون همدیگر را نـریزید و یکدیگر را از سرزمین خود، بیرون نکنید، پس شما اقرار کردید (و بر این پیمان) گواه بودید (۸۴) اما این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید و در این گـناه و تـجاوز، بـه یکـدیگر کـمک می‌نمایید، در حالی که اگر بعضی از آن‌ها به صورت اسیران نزد شما آیند، فدیه می‌دهید و آنان را آزاد می‌سازید! با این‌که بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود، آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایـمان مـی‌آورید و بـه بـعضی کـافر می‌شوید؟! برای هر کسی از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند وخداوند از آن‌چه انجام می‌دهید غافل نیست. (۸۵)

۷۰) ـ از ابو عمرو زبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج حالت می‌باشد، بعضی از آن کفر بیزاری و برائت است که بر دو قسم خواهد بود و کفران نعمت‌ها نیز بر دو قسم می‌باشد، کفر و ترک دستورات خداوند و کفر آنچه به خدا نسبت داده می‌شود،

دِمَآءَكُمْ - إلى قوله (تعالى): - أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَـٰبِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ﴾، فكفّرهم بتركهم ما أمر اللّه، ونسبهم إلى الإيمان ولم يقبله منهم ولم ينفعهم عنده، فقال: ﴿ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ - إلى قوله: - وَ مَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾.(١)

قوله تعالى: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَـٰبَ وَ قَفَّيْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ بِٱلرُّسُلِ وَ ءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَ أَيَّدْنَـٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ٱسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٧﴾ ﴾

١٧٢ / [٧١] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أمّا قوله: ﴿ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ﴾ الآية، قال أبو جعفر عليه السلام: ذلك مثل موسى والرسل من بعده وعيسى صلوات اللّه عليهم، ضرب مثلاً لأمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فقال اللّه لهم: فإن جاءكم محمّد بما لا تهوي أنفسكم بموالاة عليّ استكبرتم، ففريقاً من آل محمّد كذّبتم، وفريقاً تقتلون، فذلك تفسيرها في الباطن.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/٧١ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/١ ح ٢.

الكافي: ٣٨٩/٢ ح ١ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٢/١ ح ٤٨، والبحار: ٣٠٨/٨ ح ٧٣، وأيضاً البحار: ١٠٠/٧٢ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ٧٦/١ ح ١٨ كلاهما عن تفسير النعماني، في كتاب فضل القرآن عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت يسير. - وتأتي قطعة منه في الحديث ١٢٤ في هذه السورة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٧/٢٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٩٩/١ ح ٢٧٥.

الكافي: ٤١٨/١ ح ٣١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٧٤/٢٣ ح ٥٤، والبحار: ٣٠٧/٢٤ ح ٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٠٦/٣ (فصل في بغضه عليه السلام)، عنه البحار: ٢٦٢/٣٩ ذيل ح ٣٥.

همان کفر معصیت و گناه و ترک کردن دستورات او خواهد بود، **«و آن هنگام را که از شما پیمان گرفتیم که خون‌ریزی نکنید - تا جایی که فرمود: - آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و بعض دیگر را انکار می کنید؟»**، که خداوند آنان را به خاطر ترک دستورات و نسبتشان به ایمان، تکفیرشان نموده و کردارشان را نپذیرفته، که (اعمالشان) سودی هم برایشان نخواهد داشت، سپس فرمود: **«پاداش کسی که چنین کند در دنیا جز خواری نیست تا جایی که فرموده: - و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست»** جزای کسانی که آن چنان انجام می‌دهند چیزی جز خواری و ذلّت نخواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و بعد از او، پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشنی را دادیم و او را به وسیلهٔ روح القدس تأیید نمودیم، آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبّر کردید (و ایمان نیاوردید) پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟! (۸۷)

۷۱) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: اما فرمایش خداوند: **«آیا چنین نیست که پیامبری برایتان آمده، برنامه‌ای بر خلاف هوای نفس شما، آورده است»**؛ همانند موسی و پیامبران بعد از او و عیسی - درود خدا بر او و بر دیگر پیامبران باد - مثَلی است برای امّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، که خداوند به ایشان فرموده است: اگر محمد نکات و دستوراتی - همانند موالات علی علیه السلام - را آورد که هوای نفس شما پذیرای آن نباشد، تکبّر نموده و عدّه‌ای از آل محمد علیهم السلام را تکذیب نمودید و بعضی را هم می‌کشید و به شهادت می‌رسانید. این تفسیر باطن و درون آیه شریفه بود.

قوله تعالى: ﴿وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتَٰبٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا۟ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُوا۟ كَفَرُوا۟ بِهِۦ فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾﴾

١٧٣ / [٧٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿وَكَانُوا۟ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟﴾، فقال:

كانت اليهود تجد في كتبها أنّ مهاجر محمّد عليه الصلوة والسلام ما بين عير[(١)] وأُحد، فخرجوا يطلبون الموضع، فمرّوا بجبل يسمّى حداداً، فقالوا: حداد وأحد سواء، فتفرّقوا عنده.

فنزل بعضهم بفدك، وبعضهم بخيبر، وبعضهم بتيماء[(٢)]، فاشتاق الذين بتيماء إلى بعض إخوانهم، فمرّ بهم أعرابيّ من قيس، فتكاروا منه وقال لهم: أمرّ بكم ما بين عير وأُحد، فقالوا له: إذا مررت بهما فأرناهما.

فلمّا توسّط بهم أرض المدينة قال لهم: ذاك عير وهذا أُحد.

فنزلوا عن ظهر إبله، فقالوا له: قد أصبنا بغيتنا[(٣)] فلا حاجة لنا في إبلك، فاذهب حيث شئت، وكتبوا إلى إخوانهم الذين بفدك وخيبر: إنّا قد أصبنا الموضع، فهلمّوا إلينا، فكتبوا إليهم: إنّا قد استقرّت بنا الدار واتّخذنا

---

١). العَيْر: الجَبلُ، وقد غلب على جبل بالمدينة، وعَيْر جبلان بالمدينة. انظر لسان العرب: ٦٢٠/٤، ومجمع البحرين: ٤١٨/٣ (عير). وقيل: إنّ بالمدينة جبلين يقال لأحدهما: عير الوارد والآخر: عير الصادر.

٢). تيماء: اسم أرض على عشر مراحل من مدينة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم شامياً، وعلى خمس مراحل من خيبر شامياً. مجمع البحرين: ٢٤/٦ (تيم).

٣). البغية - بضم الموحّدة - الحاجة نفسها. مجمع البحرين: ٥٣/١ (بغو - بغا).

فرمايش خداوند متعال: و بعد از آن‌كه از طرف خداوند، كتابى براى آن‌ها آمد كه موافق نشانه‌هايى بود كه با خود داشتند و پيش از اين، به خود نويد پيروزى بر كافران را مى‌دادند (كه به وسيلهٔ آن، بر دشمنان پيروز خواهند شد.) با اين حال، هنگامى كه اين كتاب و پيامبرى را كه از قبل شناخته بودند، نزد آن‌ها آمد به او كافر شدند، پس لعنت خدا بر كافران باد! (۸۹)

۷۲) ـ از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند: «**(مشركان اهل كتاب) از قبل پيش بينى مى‌كردند كه بر كافران پيروز مى‌شوند، ولى هنگامى كه چيزى برايشان وارد شد كه نسبت به آن معرفت داشتند، به آن كافر شدند و ايمان نياوردند**»، فرمود: يهوديان در كتاب‌هاى خود يافته بودند كه هجرت‌گاه حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم ميان كوه «**عَير**» (در مدينه) و كوه «**اُحد**» (در حجاز) است، به همين جهت در جستجوى آن حضرت (از ديار خود) خارج شده و به آنجا رفتند تا اين‌كه به كوهى - به نام «**حَداد**» - برخورد كردند و با خود گفتند: «**حَداد**» و «**اُحد**» يكى است و در اطراف آن كوه توقّف كرده و پراكنده شدند، پس برخى از ايشان در «**تيماء**» (صحراى بين وادى القُرى و شام) و برخى ديگر در «**فدك**» و برخى هم در «**خيبر**» منزل گرفتند.

آن‌هايى كه در «**تيماء**» بودند اشتياق ديدار بعضى از برادران خود را پيدا كردند، پس مردى بيابان نشين از قبيلهٔ قيس به آن‌ها برخورد كرد و (براى ديدن برادران خود) از او شتر كرايه كردند و آن مرد قيسى گفت: من شما را از ميان دو كوه «**عَير**» و «**اُحد**» عبور مى‌دهم، آن‌ها گفتند: هر زمان كه به آن دو كوه رسيدى ما را خبر كن، هنگامى كه به وسط سرزمين مدينه رسيد به آن‌ها گفت: اين كوه «**عَير**» است و آن ديگرى كوه «**اُحد**» مى‌باشد، يهوديان از شترها پياده شدند و گفتند: ما به خواستهٔ خود رسيديم و ديگر نيازى به شترهاى تو نداريم و تو به هر كجا كه مى‌خواهى برو.

سپس نامه‌اى به برادران خود كه در «**فدك**» و «**خيبر**» بودند، نوشتند: ما آن

الأموال، وما أقربنا منكم، وإذا كان ذلك فما أسرعنا إليكم. فاتّخذوا بأرض المدينة الأموال.

فلمّا كثرت أموالهم بلغ تُبّع[1] فغزاهم فتحصّنوا منه، فحاصرهم، فكانوا يرقّون لضعفاء أصحاب تبّع، فيلقون إليهم بالليل التمر والشعير.

فبلغ ذلك تبّع، فرقّ لهم وآمنهم، فنزلوا إليه فقال لهم: إنّي قد استطبت بلادكم، ولا أراني إلّا مقيماً فيكم.

فقالوا له: إنّه ليس ذلك لك، إنّها مهاجر نبيّ، وليس ذلك لأحد حتّى يكون ذلك، فقال لهم: فإنّي مخلّف فيكم من أسرتي من إذا كان ذلك ساعده ونصره.

فخلّف فيهم حيّين: الأوس والخزرج، فلمّا كثروا بها كانوا يتناولون أموال اليهود، فكانت اليهود تقول لهم: أما لو بعث محمّد لنخرجنّكم من ديارنا وأموالنا.

فلمّا بعث اللّه محمّداً عليه الصلوة والسلام آمنت به الأنصار وكفرت به اليهود، وهو قول اللّه عزّ و جلّ: ﴿وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ - إلى قوله: - فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ﴾.[2]

---

١). تبّع كسُكَّر من ملوك حمير، سمّي تبّعاً لكثرة اتّباعه. وقال الطريحي: هو ذو القرنين الذي قال اللّه فيه: ﴿أهم خير أم قوم تبّع﴾.

٢). عنه مجمع البيان: ٣١٠/١، وبحار الأنوار: ٢٢٥/١٥ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٨/١ ذيل ح ٢ أشار إليه.

الكافي: ٣٠٨/٨ ح ٤٨١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٥/١٥ ذيل ح ٤٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٧/١ ح ٢.

محلی را که می‌خواستیم پیدا کردیم، شما هم نزد ما بیائید.

در پاسخ نوشتند: ما در اینجا خانه ساخته‌ایم و اموالی به دست آورده‌ایم و فاصلهٔ ما با شما نزدیک است، هرگاه جریان هجرت محمد پیش آمد شتابان نزد شما خواهیم آمد. و این گروه در شهر مدینه اموالی را به دست آوردند و چون دارائی آن‌ها زیاد شد **«تُبَّع»** (پادشاه **«یمن»** در آن زمان) از وضع آن‌ها آگاه گشت و به جنگ ایشان آمد، آن‌ها از روی ناچاری به قلعه‌های خود پناهنده و در محاصره مهاجمان قرار گرفتند؛ و چنان بودند که برای ضعیفان و ناتوانان از همراهان **«تُبَّع»** دلسوزی می‌کردند و چون شب فرا می‌رسید برای آن‌ها از بالای قلعه‌ها خرما و (نان) جو پائین می‌ریختند.

این جریان به گوش **«تُبَّع»** رسید و دلش به حال آنان سوخت و ایشان را امان داد، یهود از قلعه‌ها نزد او آمدند، سپس **«تُبَّع»** به ایشان گفت: من از شهر شما خوشم آمده و تصمیم گرفته‌ام در میان شما بمانم. یهودیان به او گفتند: تو نمی‌توانی چنین کاری را بکنی، چون اینجا هجرتگاه پیغمبر است و هیچ کس پیش از او نمی‌تواند این کار را بکند تا موقعی که جریان واقع شود. **«تُبَّع»** گفت: پس من از خاندان خود کسانی را در میان شما بر جای می‌گذارم که چون آن پیغمبر بیاید او را یاری و کمک دهند. پس دو طایفهٔ **«اوس»** و **«خزرج»** را جایگزین خود کرد و چون افراد این دو طایفه در آنجا زیاد شدند بر اموال یهودیان دست انداخته و به تصرّف خود در می‌آوردند. یهودیان به آن‌ها می‌گفتند: توجّه داشته باشید، که چون محمد مبعوث گردد شما را از شهرهای خود بیرون می‌نماییم و دست شما را از اموال خود کوتاه می‌گردانیم. موقعی که خداوند حضرت محمد صلّی الله علیه وآله وسلّم را مبعوث نمود، انصار به او ایمان آوردند و یهودیان کافر شدند؛ و این است (معنای) فرمایش خداوند:

«(مشرکان اهل کتاب) ازقبل پیش بینی می‌کردند که بر کافران پیروز می‌شوند، ولی هنگامی که چیزی برایشان وارد شد که نسبت به آن معرفت داشتند، به آن کافر شده و ایمان نیاوردند، پس لعنت خدا بر کافران باد».

قوله تعالى: بِئْسَمَا ٱشْتَرَوْا۟ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿ ٩٠ ﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿ ٩١ ﴾

١٧٤ / [٧٣] - عن جابر قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية، من قول اللّه تعالى: ﴿ فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُوا۟ كَفَرُوا۟ بِهِ ﴾؟

قال: تفسيرها في الباطن: لمّا جائهم ما عرفوا في عليّ عليه السلام كفروا به، فقال اللّه تعالى: [فيهم: ﴿ فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾]، يعني بني أميّة هم الكافرون في باطن القرآن.

قال أبو جعفر عليه السلام: نزلت هذه الآية على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم هكذا: ﴿ بِئْسَمَا ٱشْتَرَوْا۟ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ - في عليّ - بَغْيًا ﴾.

وقال اللّه في عليّ عليه السلام: ﴿ أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ﴾، يعني عليّاً، قال اللّه: ﴿ فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ ﴾، يعني بني أميّة، ﴿ وَلِلْكَٰفِرِينَ ﴾، يعني بني أميّة، ﴿ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٣٦ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٩/١ ح ٤ القطعة الاولى منه، ونور الثقلين: ١٠١/١ ح ٢٨١ و٢٨٢.

تفسير فرات الكوفي: ٦٠ ح ٦٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٢٩/٣٦ ح ٧٨.

فرمایش خداوند متعال: ولی آن‌ها در مقابل بهای بدی، (ارزش) خود را فروختند و به ناروا، به آیاتی که خداوند فرستاده بود، کافر گشتند و اعتراض داشتند که چرا خداوند به فضل خویش، بر هر شخصی از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از این رو به خشمی بعد از خشمی (از سوی خدا) گرفتار شدند و برای کافران عذابی خوارکننده است (۹۰) و اگر به آن‌ها گفته شود: به آن‌چه خداوند نازل نموده است ایمان آورید، گویند: به آن‌چه بر ما نازل گشته، ایمان می‌آریم و به ماورای آن کفر می‌ورزند، و حال آن‌که (این قرآن) تصدیق کننده همان چیزهایی است که با آن‌ها می‌باشد، بگو: پس چرا قبلاً پیامبران خدا را می‌کشتید، اگر ایمان دارید؟! (۹۱).

۷۳) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این آیه از فرمایش خداوند: **«و چون برای ایشان از جانب خدا چیزی (کتابی) آمد، آن را شناختند، به آن ایمان نیاوردند»**، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر آن در معنا و باطن چنین است: چون بر ایشان مطالبی پیرامون علی علیه السلام وارد شد، نسبت به آن کفر ورزیدند و خداوند فرمود: **«پس لعنت خدا بر کافران باد»** که مقصود از کافران - در باطن قرآن -، بنی امیّه هستند.

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه، چنین بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است: **«بد معامله‌ای با خودشان کردند، آن‌گاه که از روی حسادت و ستم، به آنچه از جانب خدا -دربارهٔ علی -نازل گردید، کافر شدند»**. و خداوند در (شأن و منزلت) علی علیه السلام، فرمود: **«و از این‌که خدا فضل و کرم خویش را به هر کس از بندگان خود بخواهد نازل می‌نماید (حسد بردند)»**، که مقصود علی علیه السلام می‌باشد؛ (همچنین) فرمود: **«پس قرین خشمی افزون بر خشم دیگر قرار گرفتند»**، که مقصود بنی امیّه هستند، **«و برای کافران»** همچنین منظور بنی امیّه است، **«عذابی خوارکننده خواهد بود»**.

١٧٥ / [٧٤] - وقال جابر: قال أبو جعفر عليه السلام:

نزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله هكذا - والله! -: ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ - مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيٍّ - ﴾، يعني بني أميّة، ﴿قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ﴾، يعني في قلوبهم بما أنزل اللّه عليه، ﴿ وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُ ﴾ بما أنزل اللّه في عليّ، ﴿ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ ﴾، يعني عليّاً عليه السلام.(١)

١٧٦ / [٧٥] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قال اللّه تعالى في كتابه - يحكي قول اليهود -: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ ﴾(٢) الآية، فقال: ﴿فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾، وإنّما نزل هذا في قوم [من] اليهود، وكانوا على عهد محمّد صلى الله عليه وآله لم يقتلوا الأنبياء بأيديهم، ولا كانوا في زمانهم، وإنّما قتل أوائلهم الذين كانوا من قبلهم، فنزلوا بهم أولئك القتلة، فجعلهم اللّه منهم، وأضاف إليهم فعل أوائلهم بما تبعوهم وتولّوهم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٣٦ ذيل ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٢/١ ح ٢، ونور الثقلين: ١٠٢/١ ح ٢٨٣.

دعائم الإسلام: ٢٩/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد عليهم السلام) بتفصيل.

٢). سورة آل عمران: ١٨٣/٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٥/١٠٠ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٢/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٠٢/١ ح ٢٨٤.

۷۴) ـ و از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه شریفه، این چنین بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است: **«و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود: - پروردگار شما دربارهٔ علی چه چیزی نازل نموده؟ -»**، که منظور بنی امیّه می‌باشند، **«گفتند: ایمان می‌آوریم بر آنچه که بر ما نازل شده»** یعنی، در دل هایشان (ایمان بیاورند)، به آنچه که خداوند نازل نموده، **«ولی نسبت به ما ورای آن کفر می‌ورزند»** یعنی، به آنچه که خداوند در شأن و منزلت علی نازل کرده است، **«و حال آنکه او بر حقّ و تصدیق کننده است آن‌چه راکه آن‌ها** (از کتاب‌های آسمانی مانند تورات و انجیل) **همراه دارند»** یعنی، علی علیه السلام.

۷۵) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند درکتاب خود به نقل از قول یهودیان حکایت فرماید: **«همانا خداوند با ما عهد و پیمان بسته است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه یک نوع قربانی بیاوریم»**.

و (خداوند در جواب) فرمود: **«پس اگر ایمان آورده‌اید، چرا پیامبران الهی را می‌کشتید؟!»**، این آیه دربارهٔ گروهی از یهود نازل شد، چون که یهودیان زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله شخصاً در کشتار پیامبران دخالت و مشارکتی نداشتند و در زمان گذشته هم با کشندگان نبودند، بلکه پیشینیان آن‌ها پیامبران راکشته بودند، پس این آیه دربارهٔ پیشینیان آن‌ها نازل شده است و خداوند آن‌ها را شریک آن کشندگان قرار داده، چون از آنان پیروی کرده و به آنان اظهار علاقه می‌کردند.

قوله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُواْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُواْ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَـٰنُكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٩٣﴾﴾

١٧٧ / [٧٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَأُشْرِبُواْ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾.

قال: لمّا ناجى موسى عليه السلام ربّه، أوحى الله إليه: أن يا موسى! قد فتنت قومك.

قال: وبما ذا يا ربّ!؟ قال: بالسامري، قال: وما فعل السامري؟

قال: صاغ لهم من حليّهم عجلاً، قال: يا ربّ! إنّ حليّهم لتحتمل أن يصاغ منه غزال، أو تمثال، أو عجل، فكيف فتنتهم؟!

قال: إنّه صاغ لهم عجلاً فخار، قال: يا ربّ! ومن أخاره؟

قال: أنا، فقال عندها موسى: ﴿إِنْ هِىَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِى مَن تَشَآءُ﴾[1]. قال: فلمّا انتهى موسى إلى قومه ورآهم يعبدون العجل، ألقى الألواح من يده، فتكسّرت. فقال أبو جعفر عليه السلام: كان ينبغي أن يكون ذلك عند إخبار الله إيّاه، قال: فعمد موسى فبرد[2] العجل من أنفه إلى طرف ذنبه، ثمّ أحرقه بالنار، فذرّه في اليمّ، قال: فكان أحدهم ليقع في الماء وما به إليه من

١). سورة الأعراف: ١٥٥/٧.

٢). البرد: سحكك الحديد بالمبرد، أي السوهان (بالفارسية). كتاب العين: ٢٧/٨ (برد).

فرمایش خداوند متعال: و زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم (و گفتیم:) این دستوراتی را که به شما داده‌ایم محکم بگیرید و درست بشنوید (و مورد عمل قرار دهید)! آن‌ها گفتند: شنیدیم ولی مخالفت کردیم، دل‌های آن‌ها، بر اثر کفرشان، با محبت گوساله آمیخته شده، به آن‌ها بگو: ایمان شما، چه فرمان بدی به شما می‌دهد، اگر ایمان داشته باشید! (۹۳)

۷۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: «**و در درون و دل‌هایشان گوساله نوشانیده شد**»، فرمود: چون موسی علیه‌السلام با پروردگار خود مناجات کرد، به او وحی نمود: ای موسی! قوم تو مبتلا به آزمایش و فتنه شده‌اند، موسی گفت: پروردگارا! چگونه چنین امری انجام شده است؟

خطاب رسید: به وسیله (گوسالهٔ) سامری.

گفت: (گوسالهٔ) سامری چگونه ساخته شد؟

فرمود: (سامری با ذوب کردن) از طلاها و زیور آلات خودشان (گوسالهٔ) را ساخت. موسی گفت: پروردگارا! زیور آلات آنان به قدری بود که بتوانند آهو، مجسّمه و یا گوساله بسازند، ولی چگونه ایشان را آزمایش نمودی؟

فرمود: او گوساله‌ای را ساخت و در آن صدای مخصوص گوساله را در آورد.

گفت: چه کسی آن را ایجاد کرد؟

فرمود: من. پس موسی اظهار داشت: «**این نیست مگر آزمایشی از جانب خودت، که به واسطهٔ آن هر کسی را بخواهی گمراه و یا هدایت می‌کنی**».

امام علیه‌السلام افزود: موقعی که موسی به قوم خود رسید و آن‌ها را در حال گوساله‌پرستی مشاهده کرد، الواح تورات از دست او افتاد و شکست.

حاجة، فيتعرّض بذلك للرماد فيشربه، وهو قول اللّه تعالى: ﴿ وَ أُشْرِبُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ﴾.(١)

قوله تعالى: وَ لَمَّا جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ كِتَـٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ١٠١ ﴾

١٧٨ / [٧٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لمّا هلك سليمان عليه السلام وضع إبليس السحر، ثمّ كتبه في كتاب، فطواه وكتب على ظهره: هذا ما وضع آصف بن برخيا من ملك سليمان بن داود عليهما السلام من ذخائر كنوز العلم، من أراد كذا وكذا فليقل كذا وكذا، ثمّ دفنه تحت السرير، ثمّ استثاره لهم، فقال الكافرون: ما كان يغلبنا سليمان إلّا بهذا، وقال المؤمنون: وهو عبد اللّه ونبيّه، فقال اللّه في كتابه: ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ ٱلشَّيَـٰطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَـٰنَ ﴾، أي السحر.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٤/١ ح ٢، ونور الثقلين: ١٠٢/١ ح ٢٨٥ قطعة منه، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٤ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٢). عنه مجمع البيان: ٣٣٧/١، وبحار الأنوار: ١٣٨/١٤ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٩/١ ذيل ح ٣ أشار إليه، ومستدرك الوسائل: ١٠٥/١٣ ح ١٤٩٠٣.

تفسير القمّي: ٥٥/١ (أصل السحر) مفصّلاً، و ١٩٩/٢ (سورة سبأ) بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٨/١٤ ح ٣، و ٢٧٩/٦٣ ح ١٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٨/١ ح ٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٨٤ (الفصل الثالث في قصّته عليه السلام مع بلقيس)، ومستدرك الوسائل: ١٠٥/١٣ ذيل ح ١٤٩٠٣.

آنگاه امام باقر علیه السلام افزود: وقوع این امر در علم الهی مقدّر شده بود، سپس موسی از (سر) بینی تا دُم آن گوساله را به وسیله ارّه و سوهان سایید و سپس، آن را به آتش سوزانید و در آب دریا ریخت.

پس بعضی از آن‌ها آن قدر به آن گوساله علاقه داشت که خود را به آب می‌انداخت و از خاکستر آن گوساله (که در آب دریا ریخته شده بود می‌نوشید، بدن آن‌که حاجتی داشته باشد. و این همان فرمایش خداوند است: **«و در درون و دل‌هایشان گوساله نوشانیده شد»**.

فرمایش خداوند متعال: بگو: و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سوی آن‌ها آمد، و با نشانه‌هایی که نزد آن‌ها بود مطابقت داشت، جمعی از آنان که به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شده بود، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویا که هیچ از آن خبر ندارند! (۱۰۱)

۷۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: موقعی که سلیمان درگذشت، ابلیس جادو را ساخت و آن را در کتابی نوشت و دَرهم پیچید و بر پشت آن نوشت: این توسط آصف بن برخیا برای سلیمان بن داود علیهما السلام ساخته شده که از گنجینه‌های دانش می‌باشد، هر که خواهد چنین و چنان شود، چنین و چنان کند.

پس آن را زیر تخت خود در خاک پنهان کرد و آنان را بر آن آگاه نمود و برایشان خواند، که کافران گفتند: سلیمان بر ما چیره نشده بود مگر به این برنامه، ولی مؤمنان گفتند: بلکه او بندهٔ خدا و پیغمبر بوده است.

١٧٩ / [٧٨] – عن محمد بن قيس، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام – وسأله عطاء ونحن بمكّة – عن هاروت وماروت؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّ الملائكة كانوا ينزلون من السماء إلى الأرض في كلّ يوم وليلة يحفظون أعمال أهل أوساط الأرض من ولد آدم والجنّ، فيكتبون أعمالهم ويعرجون بها إلى السماء.

قال: فضجّ أهل السماء من معاصي أهل أوساط الأرض فتآمروا بينهم ممّا يسمعون ويرون من افترائهم الكذب على اللّه، وجرأتهم عليه، ونزّهوا اللّه فيما يقول فيه خلقه ويصفون.

قال: فقالت طائفة من الملائكة: يا ربّنا! ما تغضب ممّا يعمل خلقك في أرضك ممّا يفترون عليك الكذب، ويقولون الزور، ويرتكبون المعاصي وقد نهيتهم عنها، ثمّ أنت تحلم عنهم؟ وهم في قبضتك وقدرتك وخلال عافيتك.

قال أبو جعفر عليه السلام: وأحبّ اللّه أن يرى الملائكة قدرته، ونافذ أمره في جميع خلقه، ويعرف الملائكة ما منّ به عليهم ممّا عدله عنهم من جميع خلقهم، وما طبعهم عليه من الطاعة وعصمهم به من الذنوب.

قال: فأوحى اللّه إلى الملائكة أن اندبوا[١] منكم ملكين حتّى أهبطهما إلى الأرض، ثمّ أجعل فيهم من طبائع المطعم والمشرب والشهوة والحرص والأمل، مثل ما جعلت في ولد آدم، ثمّ أختبرهما في الطاعة لي.

قال: فندبوا لذلك هاروت وماروت، وكانوا [كانا] من أشدّ الملائكة قولاً

---

١). ندبه إلى الأمر وللأمر: دعاه وحثّه عليه، وفي بعض النسخ: انتدبوا، وهو بمعناه، واستظهره المجلسي.

۷۸) ـ از محمّد بن قیس روایت کرده است، که گفت:

در مکه بودیم که عطا از امام باقر علیه‌السلام درbارهٔ هاروت و ماروت سؤال کرد؟

حضرت فرمود: فرشته‌ها هر روز و هر شب از آسمان بر زمین وارد می‌شدند و کردار ساکنان زمین را از آدمی و جنّی، نگهبانی می‌دادند و می‌نوشتند و به آسمان می‌بردند.

فرمود: پس اهل آسمان از دیدن گناهان اهل زمین ضجّه و شیون می‌کردند و با هم در این باره گفتگو کردند و سخن چینی نمودند نسبت به آن‌چه که می‌شنیدند و می‌دیدند، از نسبت دادن دروغ به خداوند و از جرأت داشتن در برابر خدا، همچنین خدا را از آن‌چه به او نسبت می‌دادند و یا او را به اوصافی توصیف می‌کردند، منزّه می‌دانستند.

پس گروهی از فرشته‌ها اظهار داشتند: پروردگارا! خشم نمی‌کنی نسبت به آن‌چه که خلق تو در زمین انجام می‌دهند و به تو نسبت دروغ می‌دهند و اوصاف نادرست می‌گویند و گناهانی را مرتکب می‌شوند، با این‌که آن‌ها را نهی کرده‌ای، باز هم بردباری می‌کنی! با آن‌که آن‌ها در قبضه قدرت تو هستند و آسایش و امنیت از طرف تو دارند.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خدا خواست که به فرشته‌ها قدرت و نفوذ فرمان خود را در همه آفریده‌هایش، بنمایاند و به فرشته‌ها بفهماند که چه منّتی بر آن‌ها دارد از این‌که آن‌چه با خلق خود کرده از آن‌ها برگردانده و چه آمادگی به آن‌ها برای پذیرش اطاعت ارزانی داشته که از گناهان معصوم بمانند.

فرمود: به همین خاطر، خداوند به فرشته‌ها وحی نمود: از میان خود دو فرشته را انتخاب کنید، تا به زمین بفرستم و طبیعت و منش خوردن، نوشیدن، شهوت، طمع و آرزو که خوی آدم‌ها می‌باشد، به ایشان بدهم و ایشان را در فرمانبری خود آزمایش کنم.

في العيب لولد آدم.

قال: ثمّ أوحى اللّه إليهما: انظرا ألّا تشركا بي شيئاً، ولا تقتلان النفس التي حرّمت، ولا تزنيان ولا تشربان الخمر.

قال: ثمّ كشط[1] عن السماوات السبع ليريهما قدرته، ثمّ أهبطهما إلى الأرض في صورة البشر ولباسهم، فهبطا برحته بابل مهروز[2]، فرفع لهما بناء مشرف، فأقبلا نحوه، فإذا بحضرته امرأة جميلة حسناء مزيّنة معطّرة مسفرة مقبلة نحوهما، فلمّا نظرا إليها وناطقاها وتأمّلاها وقعت في قلوبهما موقعاً شديداً لموضع الشهوة التي جعلتِ فيهما، ثمّ أنّهما ائتمرا بينهما وذكرا ما نهيا عنه من الزنا فمضيا، ثمّ حرّكتهما الشهوة التي جعلت فيهما، فرجعا إليها رجوع فتنة وخذلان، فراوداها عن نفسها، فقالت لهما: إنّ لي ديناً أدين به، ولست أقدر في ديني الذي أدين له على أن أجيبكما إلى ما تريدان إلّا أن تدخلان في ديني الذي أدين به.

فقالا لها: وما دينك؟

فقالت: لي إله من عبده وسجد له كان لي السبيل إلى أن أجيبه إلى كلّ ما سألني، فقالا لها: وما إلهك؟

قالت: إلهي هذا الصنم.

قال: فنظر أحدهما إلى صاحبه فقالا: هاتان الخصلتان ممّا نهينا عنهما: الشرك

---

١) كشط الغطاء عن الشيء: نزعه وكشف عنه.

٢) كذا في النسخ، وفي نسختي البحار والصافي: فهبطا في ناحية بابل، فرفع لهما...، والظاهر هو الصحيح.

فرمود: پس دو فرشته را به نام هاروت و ماروت که بیش از دیگران آدمیان را نکوهش و سرزنش می‌کردند، انتخاب کردند و خداوند به آن دو سفارش کرد: مواظب باشید که برای من شریک قرار ندهید و بُت‌پرستی نکنید، آدمی را بی‌تقصیر نکشید، زنا نکنید و شراب ننوشید.

و فرمود: سپس آسمان‌های هفت طبقه را گشود تا قدرت خود را به آن‌ها بنمایاند و سپس آن‌ها را به صورت انسان و با پوشش و لباس آنان به زمین فرستاد و آن دو در سرزمین بابل فرود آمدند و یک ساختمان با شکوه نظر آن‌ها را جلب کرد و به سمت آن رفتند که ناگاه در آن ساختمان زنی نیکو، زیبا، خوشبو و آرایش کرده به استقبال آن‌ها آمد، موقعی که او را دیدند و با او سخن گفتند، به او خیره شدند و او سخت دل آن‌ها را به غریزه شهوتی که داشتند بر افروخت و در نتیجه عاشق او شدند، ولی (هر دو با هم) گفتگو کرده و بیاد نهی خداوند از زنا افتادند، پس منصرف گشتند و به آن زن اعتنایی نکردند.

اما به لحاظ شهوتی که در آن‌ها قرار گرفته بود تحریک شدند و به سمت آن زن به حالت ذلّت و خواری بازگشتند و از او خواستند تا کامی برگیرند.

زن گفت: من کیش و آئینی دارم که جز با هم کیش خود هم بستر نخواهم شد مگر این‌که شما هم به کیش من در آیید و آئین مرا بپذیرید، گفتند: آئین تو چیست؟

گفت: من یک بُت دارم، هر کسی که آن را بپرستد و به او سجده کند می‌تواند از من کام گیرد، گفتند: خدا و معبود تو کدام است؟

گفت: این بُت خدای من می‌باشد.

(امام عليه السلام) فرمود: آن دو به یک‌دیگر نگاه کرده و گفتند: این دو کار است که خداوند ما را از آن نهی کرده، بت‌پرستی و زنا، چون اگر به این بُت سجده کنیم شرک به خدا آورده‌ایم، پس باید بُت پرستیم تا به زنا برسیم.

والزنا، لأنّا إن سجدنا لهذا الصنم وعبدناه أشركنا بالله، وإنّما نشرك بالله لنصل إلى الزنا، وهو ذا نحن نطلب الزنا فليس نعطاه إلّا بالشرك.

قال: فأتمرا بينهما، فغلبتهما الشهوة التي جعلت فيهما، فقالا لها: نجيبك إلى ما سألت، قالت: فدونكما فاشربا هذا الخمر، فإنّه قربان لكما عنده، وبه تصلان إلى ما تريدان، قال: فأتمرا بينهما فقالا: هذه ثلث خصال ممّا قد نهانا ربّنا عنه: الشرك والزنا، وشرب الخمر، وإنّما ندخل في شرب الخمر حتّى نصل إلى الزنا، فأتمرا بينهما، ثمّ قالا لها: ما أعظم البليّة بك، قد أجبناك إلى ما سألت.

قالت: فدونكما فاشربا من هذا الخمر واعبدا الصنم واسجدا له.

قال: فشربا الخمر وسجدا له، ثمّ راوداها عن نفسها، فلمّا تهيّئت لهما، وتهيّئا لها دخل عليهما سائل يسئل، فلمّا أن رأياه ذعرا منه، فقال لهما: إنّكما لمريبين ذعرين قد خلوتما بهذه المرأة العطرة الحسناء، إنّكما لرجلا سوء، وخرج عنهما.

فقالت لهما: لا، وإلهي! لا تصلان إليّ ولا تقرباني وقد اطّلع[1] هذا الرجل على حالكما، وعرف مكانكما خرج الآن فيخبر بخبركما، ولكن بادرا إلى هذا الرجل فاقتلاه قبل أن يفضحكما ويفضحني، ثمّ دونكما فاقضيا حاجتكما وأنتما مطمئنّان آمنان.

قال: فقاما إلى الرجل فأدركاه فقتلاه، ثمّ رجعا إليها، فلم يرياها وبدت لهما سوآتهما، ونزع عنهما رياشهما، وأسقطا في أيديهما.

قال: فأوحى الله إليهما: إنّما أهبطتكما إلى الأرض مع خلقي ساعة من نهار، فعصيتماني بأربع معاصي كلّها قد نهيتكما عنها، وتقدّمت إليكما فيها، فلم تراقباني، ولم تستحيا منّي، وقد كنتما أشدّ من نقم على

---

١). وفي نسختي البحار والصافي: لا تصلان الآن إليّ وقد اطّلع.

فرمود: آن دو با هم در این مورد مشورت کردند و شهوت بر آن‌ها غلبه کرد واز آن زن پذیرفتند و او گفت: این شراب است آن را بنوشید که شما را آماده کار کند، با هم مشورت کردند که این سه کار - شرک به خدا، زنا و شراب‌خواری، که خدا ما را از آن‌ها نهی کرده بود و شراب‌خواری هم که برای انجام زنا می‌باشد و پس از مشورت و گفتگوی با هم، به زن گفتند: ای زن! تو چه بلای خطرناکی هستی خواستهٔ تو را پذیرفتیم.

زن گفت: بسیار خوب، پس از این شراب بنوشید و برای این بُت سجده کنید و آن‌ها هم این کارها را انجام دادند و چون از او کام خواستند و او هم آماده شد و آن‌ها هم آماده شدند، یک گدا بر آن‌ها وارد شد و درخواست چیزی کرد، از دیدن او ترسیدند و او به آن‌ها گفت: شما دو مرد هراسناک و ترسو هستید و با این زن زیبایی که عطر زده، خلوت کرده‌اید، شما دو مرد بدی هستید و از نزد آن‌ها بیرون رفت.

آن زن گفت: نه، به خدایم سوگند! به من دست نخواهید یافت، چون با اطلاع این مرد به حال شما و شنیدن سخنان شما و دیدن موقعیّت شما، الان می‌رود و برای دیگران مطرح می‌کند، زود بروید و تا شما و مرا رسوا نکرده، او را بکشید و پس از آن کار خود را با دلی آرام و آسوده انجام دهید.

(امام باقر علیه‌السلام) فرمود: آن دو برخاستند و آن مرد را گرفتند و کشتند و نزد آن زن بازگشتند ولی او را ندیدند و پشیمان شدند و پرهایشان ریخت و سرافکنده گشتند و خداوند به آن‌ها وحی نمود: من شما را یک ساعت به زمین فرستادم و از چهار گناه مخصوص نهی کردم اما شما مرا در نظر نداشتید و از من شرم نکردید و شمایی که از همه بیشتر بر اهل زمین عیب می‌گرفتید و از افسوس و خشم من

أهل الأرض من المعاصي، وأسجر سعير غضبي عليهم، ولمّا جعلت فيكم من طبع خلقي وعصمتي إيّاكم من المعاصي، فكيف رأيتما موضع خذلاني فيكما، اختارا عذاب الدنيا، أم عذاب الآخرة؟

فقال أحدهما: نتمتّع من شهواتنا في الدنيا إذ صرنا إليها إلى أن نصير إلى عذاب الآخرة، وقال الآخر: إنّ عذاب الدنيا له مدّة وانقطاع، وعذاب الآخرة دائم لا انقطاع له، فلسنا نختار عذاب الآخرة الدائم الشديد على عذاب الدنيا الفاني المنقطع.

قال: فاختارا عذاب الدنيا، فكانا يعلّمان السحر بأرض بابل، ثمّ لمّا علّما الناس [السحر] رفعا من الأرض إلى الهواء، فهما معذّبان، منكّسان، معلّقان في الهواء إلى يوم القيمة.(١)

١٨٠ / [٧٩] - عن زرارة، عن أبي الطفيل، قال:

كنت في مسجد الكوفة، فسمعت عليّاً عليه السلام - وهو على المنبر -، وناداه ابن الكوّاء - وهو في مؤخّر المسجد - فقال: يا أمير المؤمنين! ما الهدى؟

فقال عليه السلام: لعنك الله! - ولم يسمعه -، ما الهدى تريد، ولكنّ العمى تريد، ثمّ قال له: ادن، فدنا منه، فسأله عن أشياء، فأخبره، فقال: أخبرني عن هذه الكوكبة الحمراء؟ يعني الزهرة.

قال: إنّ الله اطّلع ملائكته على خلقه، وهم على معصية من معاصيه.

فقال الملكان هاروت وماروت: هؤلاء الذين خلقت أباهم بيدك، وأسجدت له ملائكتك، يعصونك؟

---

١). عنه مجمع البيان: ٣٣٩/١، وبحار الأنوار: ٣١٩/٥٩ ذيل ح ٢ أشار إليه.

تفسير القمّي: ٥٥/١ (قصّة هاروت وماروت) بإسناده عن محمّد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣١٦/٥٩ ح ٢، ونور الثقلين: ١١٢/١ ح ٣٠٤، ومجمع البيان: ٣٣٨/١.

بر آن‌ها سخن می‌گفتید، چون شما را معصوم ساخته و از گناه بدور داشتم، اکنون چگونه می‌خواهید شما را کیفر و مجازات کنم، آیا عذاب دنیا را می‌خواهید و یا عقاب آخرت را می‌طلبید؟ یکی به دیگری گفت: اکنون که به این دنیا آمده‌ایم از دلخواه‌های آن بهرمند شویم تا روزی که به عذاب آخرت برسیم، دیگری گفت: عذاب دنیا اندازه دارد و تمام می‌شود ولی عذاب آخرت پیوسته و بی‌نهایت است و نباید عذاب آخرت را بر عذاب دنیا برگزینیم که آن تمام شدنی نخواهد بود.

فرمود: آن‌ها عذاب دنیا را اختیار کردند و در سرزمین بابل به مردم جادو یاد می‌دادند و چون آموزش دادند، از زمین به هوا بالا برده شدند و در فضا آویزان گشتند و تا روز قیامت چنین خواهند بود.

۷۹) ـ از زراره، از أبو طُفیل روایت کرده است، که گفت:

در مسجد کوفه بودم، شنیدم که امام علی علیه‌السلام بر بالای منبر است و ابن کَوّاء از آخر مسجد فریاد زد: ای امیرالمؤمنین! هدایت چیست؟

فرمود: خدا تو را لعنت کند! تو طالب هدایت نیستی بلکه کور دلی می‌خواهی - ولی او کلام حضرت را نشنید - سپس به او فرمود: نزدیک بیا و او نزدیک رفت و از چیزهایی سؤال کرد و حضرت جواب او را داد. سپس گفت: از ستارهٔ سرخ - یعنی زهره - به من خبر بده.

فرمود: خداوند فرشته‌ها را نسبت به خلق خود آگاه کرد که در حال انجام گناهی از گناهان بودند. و هاروت و ماروت - که دو فرشته بودند - گفتند: این‌هایی که پدرشان را به دست (قدرت) خود آفریدی و فرشته‌ها را به سجده برای او واداشتی، اکنون در نافرمانی و معصیت تو می‌باشند.

خداوند فرمود: شاید شما اگر مانند آن‌ها آزموده شوید و دارای شهوت باشید، نیز همانند آن‌ها مرا نافرمانی و معصیت کنید.

اظهار داشتند: به عزّت خودت سوگند! نه، (ما چنان نخواهیم کرد).

قال: فلعلّكم لو ابتليتم بمثل الذي ابتليتهم[١] به عصيتموني كما عصوني، قالا: لا، وعزّتك! قال: فابتلاهم بمثل الذي ابتلى به بني آدم من الشهوة، ثمّ أمرهم أن لا يشركوا به شيئاً، ولا يقتلوا النفس التي حرّم الله، ولا يزنوا، ولا يشربوا الخمر.

ثمّ أهبطهما إلى الأرض فكانا يقضيان بين الناس، هذا في ناحية، وهذا في ناحية، فكانا بذلك حتّى أتت إحديهما هذه الكوكبة تخاصم إليه، وكانت من أجمل الناس، فأعجبته، فقال لها: الحقّ لك، ولا أقضي لك حتّى تمكّنيني من نفسك، فواعدت يوماً، ثمّ أتت الآخر، فلمّا خاصمت إليه وقعت في نفسه وأعجبته كما أعجبت الآخر، فقال لها مثل مقالة صاحبه، فواعدته الساعة التي وعدت صاحبه، فاتّفقا جميعاً عندها في تلك الساعة، فاستحيا كلّ واحد من صاحبه حيث رآه، وطأطآ رؤوسهما ونكسا، ثمّ نُزع الحياء عنهما، فقال أحدهما لصاحبه: يا هذا! جاء بي الذي جاء بك.

قال: ثمّ أعلماها وراوداها عن نفسها، فأبت عليهما حتّى يسجدا لوثنها، ويشربا من شرابها، وأبيا عليها وسألاها فأبت إلّا أن يشربا من شرابها، فلمّا شربا صلّيا لوثنها، ودخل مسكين فرآهما، فقالت لهما: يخرج هذا فيخبر عنكما، فقاما إليه فقتلاه، ثمّ راوداها عن نفسها، فأبت حتّى يخبراهما بما يصعدان به إلى السماء، وكانا يقضيان بالنهار، فإذا كان الليل صعدا إلى السماء، فأبيا عليها، وأبت أن تفعل فأخبراها، فقالت ذلك لتجرّب مقالتهما وصعدت، فرفعا أبصارهما إليها، فرأيا أهل السماء مشرفين عليهما ينظرون إليهما، وتناهت إلى السماء، فمُسِخت، فهي الكوكبة التي ترى.[٢]

---

١). في نسخة البحار: إذا ابتليتم بمثل الذى ابتلوهم.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٥٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/١ ح ١٨١.

تأتي قطعتان منه في سورة «بني إسرائيل» الحديث ٣٠ و٩٩.

پس خداوند آن‌ها را همانند بنی آدم گرفتار شهوت کرد و به آن‌ها دستور داد: برای من شریکی قرار ندهید و بُت نپرستید، شخصی را به ناحق نکشید، زنا نکنید و شراب ننوشید و سپس آن‌ها را بر زمین فرستاد.

آن‌ها در میان مردم قضاوت می‌کردند و هر کدام در یک ناحیه‌ای قرار گرفتند و به این کار مشغول بودند تا این ستاره‌ای که زیباترین مردم بود، برای مرافعه و حلّ نزاع نزد یکی از آن‌ها آمد و چون از او خوشش آمد به او گفت: حق با تو است، ولی حکم برای تو نمی‌کنم تا خود را بر من عرضه کنی و روزی را با او وعده گذاشت.

بعد از آن، او برای مرافعه و حلّ نزاع نزد دیگری رفت و دل او را به خود جلب کرد و همان وعده را در همان ساعت با او گذاشت.

و در همان ساعت هر دو با وی ملاقات کردند و هر کدام از رفیق خود خجالت کشید و سرهای خود را به زیر انداختند، ولی شرم و حیا از آن‌ها رفت و یکی به دیگری گفت: من برای همان مقصودی آمده‌ام که تو آمده‌ای و با هم از او کام‌جویی خواستند، ولی او قبول نکرد و گفت: تا بت مرا نپرستید و از شراب من ننوشید نمی‌شود، آن‌ها پیشنهاد او را نپذیرفتند و خواستهٔ خود را تکرار کردند و او اصرار ورزید که باید شراب بنوشند و چون شراب نوشیدند به بت او هم سجده کردند.

در همین بین مِسکینی وارد شد و آن‌ها را (با آن حالت) دید، زن گفت: این مسکین می‌رود و گزارش شما را می‌دهد، پس (هر دو) برخاستند و آن مسکین را کشتند و از او خواستند تا کام برگیرند، گفت: نه، (امکان ندارد) مگر آن‌که به من بیاموزید به چه وسیله‌ای به آسمان می‌روید ـ چون روزها برای مردم قضاوت می‌کردند و شب‌ها به آسمان می‌رفتند ـ گفتند: نه و او هم گفت: نه، تا در نهایت به او خبر دادند. پس او هم به عنوان آزمایش، به آسمان بالا رفت و آن‌ها دیده از او برنداشتند و دیدند که اهل آسمان آن‌ها را می‌نگرند و آن زن هم به آسمان رسید و به صورت این ستاره که می‌بینی درآمد.

قوله تعالى: ﴿مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٦﴾﴾

١٨١ / [٨٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ﴾.

قال: الناسخ ما حوّل وما ينسيها، مثل الغيب الذي لم يكن بعد، كقوله: ﴿يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ﴾[١].

قال: فيفعل اللّه ما يشاء ويحوّل ما يشاء، مثل قوم يونس إذا بدا له فرحمهم، ومثل قوله: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ أَنتَ بِمَلُومٍ﴾[٢]، قال: أدركتهم رحمته.[٣]

١٨٢ / [٨١] - عن عمر بن يزيد، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ﴾؟

فقال: كذبوا ما هكذا هي، إذا كان ينسى وينسخها أو يأت بمثلها لم ينسخها.

قلت: هكذا قال اللّه؟

قال: ليس هكذا قال تبارك وتعالى.

قلت: فكيف قال؟

قال: ليس فيها ألف ولا واو، قال: ﴿مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ

---

١). سورة الرعد: ٣٩/١٣.

٢). سورة الذاريات: ٥٤/٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٢، و٣٢٤/٥٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/١ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: هر حکمی را که نسخ کنیم و یا نسخ آن را به تأخیر بیندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم، آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیزی توانمند است؟! (۱۰۶)

۸۰) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**ما آیه‌ای را نسخ و یا باطل نمی‌کنیم مگر بهتر از آن و یا همانند آن را می‌آوریم**»، فرمود: ناسخ و نسخ، متحوّل و دگرگون یافته است، نسیان مانند هر چیز پنهان و پوشیده‌ای است که هنوز واقع نشده باشد، همانند فرمایش خداوند: «**خداوند آنچه را بخواهد محو و نابود و آنچه را که بخواهد ثابت و پایدار می‌نماید و مادرِ تمامی علوم در پیشگاه او می‌باشد**»، پس هر چه را بخواهد و مصلحت بداند انجام می‌دهد و آنچه را که نخواهد دگرگون می‌گرداند؛ همانند قوم یونس هنگامی که مشیّت خدا تعلّق گرفت، مورد رحمت قرار گرفتند؛ و همانند فرمایش خداوند: «**تو از آنان روی گردان، پس مورد ملامت و سرزنش قرار نمی‌گیری**»، یعنی آنان را به وسیله رحمت خویش نجات داد.

۸۱) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**ما آیه‌ای را نسخ و یا باطل نمی‌کنیم مگر بهتر از آن و یا همانند آن را می‌آوریم**»، سؤال کردم؟

فرمود: دروغ گفته‌اند، آیه این طور نیست، زیرا اگر آیه را نسخ کند و مانند آن را بیاورد پس نسخ نکرده است. گفتم: آیا خداوند این طور بیان نموده است؟

فرمود: نه، خدای تبارک و تعالی چنین نفرموده است.

گفتم: پس چگونه فرموده است؟

فرمود: در آیه الف و واو «أَوْ» نبوده، بلکه خداوند چنین فرموده: «**ما آیه‌ای را نسخ و یا باطل نمی‌کنیم مگر بهتر از آن، همانند آن را بیاوریم**»، هیچ امامی

مِّنْهَآ مِثْلِهَآ ﴾، يقول: ما نُميت من إمام أو نُنسه ذِكرَه نأت بخير منه من صلبه مثله.(١)

قوله تعالى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُۥ وَسَعَىٰ فِى خَرَابِهَآ أُوْلَٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَ لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى ٱلْأَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿ ١١٤ ﴾ وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿ ١١٥ ﴾

١٨٣ / [٨٢] ـ عن محمّد بن يحيى، في قوله تعالى: ﴿ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَ ﴾، يعني الإيمان، لا يقبلونه إلّا والسيف على رؤوسهم.(٢)

١٨٤ / [٨٣] ـ عن حريز، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

أنزل الله هذه الآية في التطوّع خاصّة: ﴿ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴾، وصلّى رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم إيماءً على راحلته، أينما توجّهت به، حيث خرج إلى خَيبر، وحين رجع من مكّة وجعل الكعبة خلف ظهره.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٣، و٢٠٨/٢٣ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٤/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١١٥/١ ح ٣١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/٨٣ قطعة منه، و٢٦/١٠٠ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٠/١ ح ١٨٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٨٤ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٣٣٣/٤ ح ٥٣١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٤/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٩١/٣ ح ٣٣٣٠.

را نمی‌میرانیم یا او را از خاطر نمی‌بریم مگر آن‌که بهتر[1] از او را (از صُلب او) مانند خودش می‌آوریم.

فرمایش خداوند متعال: و چه‌کسی ستمکارتر از آن فردی است که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کند و سعی در ویرانی آن‌ها را دارد؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانون‌های عبادت) شوند، بهرهٔ آن‌ها در دنیا (فقط) رسوایی است و در آخرت عذاب عظیمی خواهند داشت! (۱۱۴) (ای پامبر! بگو:) مشرق و مغرب، از آنِ خداوند است! و به هر سو و سمتی رو کنید، خدا آنجا می‌باشد! خداوند بی‌نیاز و دانا است! (۱۱۵)

۸۲) ـ از محمد بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

منظور از فرمایش خداوند: «**حق نداشتند وارد آن شوند مگر به حالت ترسناک**»، این است که ایمان را نمی‌پذیرند مگر آن‌که شمشیر بالای سرشان باشد.

۸۳) ـ از حریز (سجستانی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند این آیه را فقط در مورد (نمازهای) مستحبّی نازل نمود: «**پس به هر سمتی رو گردانید، به طرف خدا خواهد بود، به درستی که خداوند گسترش دهنده و دانا است**»؛ و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن موقعی که به طرف خیبر می‌رفت، همچنین زمانی که از مکه به سوی مدینه باز می‌گشت، سوار بر مرکب بود و به هر سمت که مرکب می‌رفت، سمت نماز می‌خواند، که (گاهی) مکه پشت سرش قرار می‌گرفت.

---

۱). شاید منظور از بهتر بودن در تمام این عبارات، از نظر مصلحت است نه از جهت فضائل و کمالات. مترجم.

١٨٥ / [٨٤] - قال زرارة:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الصلوة في السفر في السفينة والمحمل سواء؟

قال: النافلة كلّها سواء تؤمي إيماءاً، أينما توجّهت دابّتك وسفينتك، والفريضة تنزل لها من المحمل إلى الأرض إلّا من خوف، فإن خفت أومأت، وأمّا السفينة فصلّ فيها قائماً، وتوخّ [توجّه] القبلة بِجُهدك، فإنّ نوحاً عليه السلام قد صلّى الفريضة فيها قائماً متوجّهاً إلى القبلة، وهي مطبقة عليهم.

قال: قلت: وما كان علمه بالقبلة فيتوجّهها، وهي مطبقة عليهم؟

قال: كان جبرئيل عليه السلام يقومه نحوها.

قال: قلت: فأتوجّه نحوها في كلّ تكبيرة؟

قال: أمّا في النافلة فلا، إنّما يكبّر في النافلة على غير القبلة أكثر، ثمّ قال: كلّ ذلك قبلة للمتنفّل، أنّه قال: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَ ٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾.(١)

١٨٦ / [٨٥] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن رجل يقرأ السجدة، وهو على ظهر دابّته؟

قال: يسجد حيث توجّهت به، فإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يصلّي على ناقته النافلة، وهو مستقبل المدينة، يقول (الله تعالى): ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَ ٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٨٤ ذيل ح ٢٩، و٤٥/٨٧ ح ٣٦، وسائل الشيعة: ٣٢٤/٤ ح ٥٢٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٥/١ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٨٤ ح ١٨، و١٦٩/٨٥ ذيل ح ٤ أشار إليه، ٥٠/٨٧ ذيل ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٥/١ ح ٧.

علل الشرائع: ٢ ٣٥٨ ح ١ (باب ـ ٧٦ العلّة التي من أجلها يسجد) بإسناده عن حمّاد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٨/٦ ح ٧٨٥٧، والبحار: ٧٠/٨٤ ح ٢٨، و١٦٩/٨٥ ح ٤، و٤٠/٨٧ ح ٣٠.

۸۴) ـ زراره گفته است: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: آيا نماز در حال مسافرت، داخل كشتى و كجاوه يكسان است؟

فرمود: (نمازهاى) نافله فرقى نمى‌كند، هر كجا، در هر حالتى در كشتى و يا بر روى حيوان و به هر سمتى كه باشى (براى ركوع و سجود) اشاره مى‌كنى؛ ولى براى (نمازهاى) واجب از مركب سوارى فرود مى‌آيى و نماز را روى زمين (در محلى ثابت) بجاى مى‌آورى، مگر آن‌كه ترسى وجود داشته باشد، كه در اين صورت نيز با اشاره انجام مى‌دهى. و اما نسبت به كشتى، در آن نماز به جا مى‌آورى و سعى مى‌كنى رو به قبله باشى، حضرت نوح عليه‌السلام نماز واجب خود را در كشتى، رو به قبله، به حالت ايستاده به جاى آورد، با اين‌كه كشتى داراى چند طبقه (و تاريك) بود. عرض كردم: قبله را چگونه تشخيص مى‌داد و در سمت آن قرار مى‌گرفت، با اين‌كه كشتى داراى چند طبقه بود؟

فرمود: جبرئيل او را به سمت قبله مى‌گردانيد، گفتم: آيا در هر تكبيرى بايد رو به سمت قبله كنم؟

فرمود: در نماز مستحبى لازم نيست و مى‌توانى به سمت غير قبله مى‌توانى تكبير بگويى، سپس افزود: براى نماز نافله همه جهت‌ها و قبله است، **«به طرف خدا خواهد بود، به درستى كه خداوند گسترده و دانا است»**.

۸۵) ـ از حمّاد بن عثمان روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ شخصى كه بر پشت چهارپا سوار است و مى‌خواهد سجده انجام دهد، سؤال كردم؟

فرمود: به هر سمتى كه مى‌تواند رو كند، همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سوار بر شتر بود و به سمت مدينه مى‌رفت و نماز مى‌خواند، خداوند فرموده: **«پس به هر سمتى كه رو گردانيد، به طرف خدا خواهد بود، به درستى كه خداوند گسترده و دانا است»**.

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ﴾ ﴿١٢١﴾

١٨٧ / [٨٦] - عن أبي ولّاد قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ﴾؟

قال: فقال: هم الأئمّة عليهم السلام.[١]

١٨٨ / [٨٧] - عن منصور، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ﴾، فقال: الوقوف عند ذكر الجنّة والنار.[٢]

١٨٩ / [٨٨] - عن يعقوب الأحمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«العدل»، الفريضة.[٣]

١٩٠ / [٨٩] - عن إبراهيم بن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«العدل» في قول أبي جعفر عليه السلام: الفداء.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٢٣ ح ٦، و ١٨٩/٨٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٦/١ ح ٢. الكافي: ١٦٨/١ ح ٤، تأويل الآيات الظاهرة: ٧٧/١ ح ٥٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/٩٢ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٣٧/٤ ح ٤٥٩٠. عدّة الداعي: ١٥٣ مرسلاً وبتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦١/٨ ح ٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/١ ح ١، ونور الثقلين: ٧٧/١ ح ١٨٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦١/٨ ح ٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٧٧/١ ح ١٨٩.

فرمایش خداوند متعال: کسانی (یعنی یهود و نصارا) که کتاب آسمانی را به آن‌ها داده‌ایم آن را چنان‌که شایستهٔ آن است، می‌خوانند، آن‌ها بـه او (پـیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) ایمان می‌آورند. (۱۲۱)

۸۶) ـ از ابو ولّاد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**آن کسانی که کتاب را عطایشان کردیم و آن را با درک حـقیقت و تـوجّه تـلاوت مـی‌کنند، آن‌هـا بـه او ایـمان می‌آورند**»، فرمود: آن‌ها ائمه علیهم السلام هستند.

۸۷) ـ از منصور، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**آن را با درک حقیقت و تـوجّه تلاوت می‌کنند**» پرسیدم؟

فرمود: (هنگام تلاوت قرآن) وقتی به اسم بهشت و دوزخ می‌رسند، توقّف می‌کنند (که اهل کدام می‌باشند).

۸۸) ـ از یعقوب احمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: (منظور از) «**العدل**»، واجبات (الهی) است.

۸۹) ـ از ابراهیم بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «**العدل**» در نظر حضرت ابو جعفر (امام بـاقر) علیه السلام: قربانی است.

قوله تعالى: وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَٰعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾

١٩١ / [٩٠] - قال: ورواه أسباط الزطّي قال:

قلت: لأبي عبد الله عليه السلام قول الله: «لا يقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً».

قال: الصرف: النافلة، والعدل: الفريضة.[١]

١). عنه بحار الأنوار: ٦١/٨ ح ٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٧/١ح ١٩٠.

فرمایش خداوند متعال: از روزی بترسید که هیچ کسی از دیگری کفایت و دفاع نمی‌کند و هیچ گونه عوضی از او قبول نمی‌شود و شفاعت هم برای او سودی نخواهد داشت و (از هیچ سویی) یاری نمی‌شوند! (۱۲۳)

۹۰) ـ گفت: و نیز اسباط زطّی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«خداوند از او هیچ عملی را - چه مستحب و چه واجب - نمی‌پذیرد»**[1] (چیست)؟

فرمود: (منظور از) «صرف»، مستحبّات و «عدل» (در این مورد)، واجبات (الهی) است.

---

۱). این عبارت در قرآن نیست، یا ناسخ اشتباه کرده و احتمالاً در کلام سائل: ﴿وَ لَا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ﴾ - بقره آیه ۱۲۳ بوده است و یا آن‌که عبارت «قوله تعالی» در حدیث نبوده و ناسخ آن را افزوده است. خداوند به حقایق امور عالم می‌باشد. مترجم.

قوله تعالى: ﴿وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٢٤﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا ٱلْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿١٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾

١٩٢ / [٩١] - رواه بأسانيد عن صفوان الجمّال، قال:

كنّا بمكّة فجرى الحديث في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾، قال: أتمّهنّ بمحمّد وعليّ والأئمّة من ولد عليّ صلّى اللّه عليهم، في قول اللّه: ﴿ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[1]، ثمّ قال: ﴿إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾، قال: يا ربّ! ويكون من ذرّيّتي ظالم؟

قال: نعم، فلان وفلان وفلان، ومن اتّبعهم، قال: يا ربّ! فعجّل لمحمّد وعليّ

١). سورة آل عمران: ٣٤/٣.

فرمايش خداوند متعال: و هنگامی كه خداوند، ابراهيم را با برنامه‌های گوناگونی آزمود و او آن‌ها را به پايان رساند، پس (خداوند) به او فرمود: من تو را امام و پيشوای مردم قرار دادم، ابراهيم اظهار داشت: از ذريه و دودمان من (نيز امامانی قرار بده!)، (خداوند) فرمود: عهد و پيمان من به ستمكاران نمی‌رسد! (١٢۴) و هنگامی كه خانهٔ كعبه را محل بازگشت و مركز امن و امان برای مردم قرار داديم، پس از مقام ابراهيم، عبادتگاهی برای خود انتخاب كنيد! و ما به ابراهيم و اسماعيل امر كرديم كه خانهٔ مرا برای طواف‌كنندگان و مجاوران و ركوع‌كنندگان و سجده‌كنندگان، پاک و پاكيزه گردانيد! (١٢۵) و هنگامی كه ابراهيم گفت: پروردگارا! اين سرزمين را شهر امنی قرار دِه و اهل آن را ـ كه به خدا و روز آخرت ايمان آورده‌اند ـ از ثمرات (گوناگون آن)، روزی دِه، فرمود: و به آن‌هايی كه كافر شدند، بهرهٔ ناچيزی خواهيم داد سپس آن‌ها را به عذاب آتش می‌كشانيم و چه بد سرانجامی خواهد بود! (١٢٦)

٩١) ـ با سندهايی از صفوان جمّال روايت كرده است، كه گفت:

در مكّه بوديم كه بحثی از فرمايش خداوند، به ميان آمد: «**و زمانی كه خداوند ابراهيم را به كلمات (و برنامه‌هايی) مورد ابتلا قرار داد و او آن‌ها را به پايان رساند**»، فرمود: كلمات را به وسيله محمد، علی و امامان از فرزندان علی عليهم السلام تكميل كرد؛ و آن تفسير اين فرمايش خداوند است كه: «**دودمان و ذريّه‌ای كه بعضی از بعضی ديگرند، و خداوند شنوا و دانا است**».

ما وعدتني فيهما، وعجّل نصرك لهما؛ وإليه أشار بقوله تعالى: ﴿ مَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَٰهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُۥ وَلَقَدِ ٱصْطَفَيْنَٰهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَإِنَّهُۥ فِى ٱلْأَخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴾[1]، فالملّة: الإمامة.

فلمّا أسكن ذرّيّته بمكّة، قال: ﴿ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ ﴾[2] فاستثنى ﴿ مَنْ ءَامَنَ ﴾ خوفاً أن يقول له: لا، كما قال له في الدعوة الأولى: ﴿ وَمِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾.

فلمّا قال اللّه: ﴿ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴾، قال: يا ربّ! ومن الذين متّعتهم؟

قال: الذين كفروا بآياتي فلان وفلان وفلان.[3]

١٩٣ / [٩٢] - عن حريز، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه‌السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾، أي لا يكون إماماً ظالماً.[4]

---

١). سورة البقرة: ١٣٠/٢.

٢). سورة البقرة: ١٢٦/٢.

في الطبع القديم (الرحلي)، بدل الآية الموجودة، هكذا جائت: ﴿ رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ مِنْ ٰامَنَ ﴾.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٢٥ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٤/١ ح ٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٢٥ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٤/١ ح ٧.

سپس به او فرمود: **«من تو را امام و پیشوا قرار داده‌ام، اظهار داشت: و در دودمان و فرزندانم؟ جواب داد: عهد و خلافت من به ستمگران نمی‌رسد».**

ابراهیم گفت: ای پروردگار! آیا در دودمان و ذریّهٔ من، ظالم و ستمگر وجود خواهد داشت؟ پاسخ داد: بلی، فلان و فلان و فلان، پیروان آن‌هایند.

ابراهیم اظهار نمود: ای پروردگار! آنچه را که در مورد محمد و علی (علیهما السلام) به من وعده داده‌ای، عجله فرما و زود ایشان را یاری فرما، که به همین مطلب با فرمایش خود اشاره نموده است: **«و کسی از دین و ملت ابراهیم کناره‌گیری نخواهد کرد مگر آن‌که سفیه و نادان باشد، ما او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از صالحین و نیکان خواهد بود»**، که منظور از ملت (در این آیه)، امامت می‌باشد.

موقعی که (حضرت ابراهیم علیه السلام) خانوادهٔ خود را ساکن مکه گردانید، گفت: **«پروردگارا! این شهر را امن قرار دِه و آن دسته از اهالی که ایمان به خداوند و قیامت آورند، از میوه‌ها روزیشان گردان»**، از اهالی آن **«کسانی که ایمان آورده‌اند»** را استثنا نموده، که مبادا به او بگویند: نه، چنانچه در دعای قبلی خود به او گفتند: **«عهد (خلافت) به ظالمان نمی‌رسد».**

و چون خداوند فرمود: **«هر کسی که کافر شود او را (در دنیا) مختصری بهره‌مند می‌کنیم و پس از آن به سوی عذاب جهنم رهسپارش خواهیم نمود که آن گرفتاری بدی است»**؛ ابراهیم اظهار داشت: ای پروردگار! آن‌هایی که مختصری بهره‌مندشان می‌کنی، چه کسانی هستند؟ (خداوند) فرمود: آنان کسانی هستند که به آیات من کفر می‌ورزند، که فلانی و فلانی و فلانی می‌باشند.

۹۲) ـ از حریز (سجستانی)، به نقل از کسی که یادآورش شده، روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«عهد (خلافت) به ظالمان نمی‌رسد»**، فرمود: یعنی امام و پیشوا نمی‌تواند ظالم و ستمگر باشد.

١٩٤ / [٩٣] - عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾، قال: فقال: لو علم الله أنّ اسماً أفضل منه لسمّانا به.(١)

١٩٥ / [٩٤] - عن محمّد بن الفُضيل، [عن أبي الصبّاح]، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل نسي أن يصلّي الركعتين عند مقام إبراهيم عليه السلام في الطواف في الحجّ والعمرة؟

فقال: إن كان بالبلد صلّى ركعتين عند مقام إبراهيم عليه السلام، فإنّ الله يقول: ﴿وَ ٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى﴾، وإن كان ارتحل وسار فلا آمره أن يرجع.(٢)

١٩٦ / [٩٥] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن رجل طاف بالبيت طواف الفريضة في حجّ كان أو عمرة، وجهل أن يصلّي ركعتين عند مقام إبراهيم عليه السلام؟ قال: يصلّيها ولو بعد أيّام؛ لأنّ الله يقول: ﴿وَ ٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى﴾.(٣)

١٩٧ / [٩٦] - عن المنذر الثوريّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن الحَجَر؟ فقال عليه السلام: نزلت ثلاثة أحجار من الجنّة: الحجر الأسود، استودعه إبراهيم، ومقام إبراهيم، وحجر بني إسرائيل.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٤/١ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٧/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/٩ ح ١١٢١٨، و٤١٥ ح ١١٢٢٢ باختصار.

الكافي: ٤٢٥/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ١٣٩/٥ ح ١٣٠، الاستبصار: ٢٣٥/٢ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٤٣١/١٣ ح ١٨١٣٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/٩٩ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٤٣٣/١٣ ح ١٨١٤٢ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٨/١ ح ٨.

مجمع البيان: ٢٠٣/١، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٢/١٣ ح ١٨١٤١.

۹۳) ـ از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**به درستی که من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار داده‌ام**»، فرمود: چنانچه خداوند اسمی بهتر و برتر از آن می‌دانست، آن را برای ما نام می‌نهاد.

۹۴) ـ از محمد بن الفُضیل، [از ابوالصباح] روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که دو رکعت نماز طواف حج یا عمره را فراموش کرده است که در کنار مقام (ابراهیم علیه‌السلام) بخواند، سؤال شد؟

فرمود: اگر در شهر مکه است، دو رکعت نماز را کنار مقام ابراهیم علیه‌السلام انجام دهد، همانا که خدای عزّوجلّ می‌فرماید: «**از کنار مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز برگزینید**»، ولی اگر کوچ کرده و رفته است، دستورش نمی‌دهم که برگردد.

۹۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی طواف واجب کعبه - در حج یا عمره - را انجام داد، ولی نمی‌دانست که باید دو رکعت نماز را در کنار مقام ابراهیم علیه‌السلام بخواند، سؤال کردم؟

فرمود: آن نماز را انجام دهد، گر چه چند روزی هم گذشته باشد، زیرا که خداوند فرموده است: «**از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز برگزینید**».

۹۶) ـ از منذر ثوری روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ «**حَجَر**» (سنگ)، سؤال کردم؟

فرمود: سه عدد سنگ از بهشت فرود آمد: (اول) «**حجر الأسود**» که إبراهیم علیه‌السلام آن را به ودیعه نهاد؛ (دوم) سنگ موجود در مقام إبراهیم و (سوم) سنگی که (همراه) بنی‌اسرائیل بود.

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: إنّ اللّه تعالى استودع إبراهيم عليه السلام الحجر الأبيض، وكان أشدّ بياضاً من القراطيس، فاسودّ من خطايا بني آدم.(١)

١٩٨ / [٩٧] - عن جابر الجعفي، قال: قال محمّد بن عليّ عليهما السلام:

يا جابر! ما أعظم فرية أهل الشام على اللّه؟! يزعمون أنّ اللّه تبارك وتعالى حيث صعد إلى السماء وضع قدمه على صخرة بيت المقدس، ولقد وضع عبد من عباد اللّه قدمه على حجر، فأمرنا اللّه تبارك وتعالى أن نتّخذها مصلّى، يا جابر! إنّ اللّه تبارك وتعالى لا نظير له ولا شبيه، تعالى عن صفة الواصفين، وجلّ عن أوهام المتوهّمين، واحتجب عن عين الناظرين، لا يزول مع الزائلين، ولا يأفل مع الآفلين، ليس كمثله شيء، وهو السميع العليم.(٢)

١٩٩ / [٩٨] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته: أتغتسل النساء إذ أتين البيت؟

قال: نعم، إنّ اللّه يقول: ﴿ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴾، ينبغي للعبد أن لا يدخل إلاّ وهو طاهر، قد غسل عنه العرق والأذى وتطهّر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٩٩ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٤٣١/٩ ح ١١٢٧٠.

البحار: ٨٤/١٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٢٠. (الفصل الرابع في أحوال أولاده عليه السلام وأزواجه) كلاهما عن الطبرسي رحمه الله قال: روي عن الباقر عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٣ ح ٦، و٢٧٠/١٠٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ٦.

التوحيد: ١٧٩ ح ١٣، عنه البحار: ٣٢٩/٣ ح ٣١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٢٨٢/١٣ ذيل ح ١٧٧٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٩/١ ح ٥.

علل الشّرائع: ٤١١/٢ ح ١ (باب ـ ١٥١ علّة غسل دخول البيت)، عنه وسائل الشيعة: ٢٨١/١٣ ح ١٧٧٤٩، والبحار: ٣٦٩/٩٩ ح ٣، تهذيب الأحكام: ٢٥١/٥ ح ١٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٧/١٤ ح ١٩١١٢.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند **«حجر الأسود»** را به إبراهیم ودیعه داد، که سفیدتر از کاغذ بود، پس (دست) خطا کاران و گناه کاران بنی آدم آن را سیاه کرد.

۹۷) ـ از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای جابر! بزرگ‌ترین نسبت ناروای اهل شام به خداوند این بود که عقیده داشتند: خدای متعال به آسمان بالا رفته و پای خود را روی سنگ بیت المقدّس نهاده است، حال آن‌که بنده‌ای از بندگان خدا پای خود را روی آن سنگ نهاده، که خداوند پس از آن دستور داد تا آن را مُصلای خود قرار دهیم.

ای جابر! همانا خداوند متعال مانندی و شبیهی ندارد، خداوند والاتر است از آن‌چه که توصیفش می‌کنند، شریف‌تر است از آنچه که خیال اندیشان در ذهن خود می‌پرورانند، خداوند از چشم هر بیننده‌ای ناپیداست، او به همراه از بین روندگان نابود نمی‌شود و با خاموش شوندگان خاموش نمی‌گردد، چیزی همانند او نخواهد بود، او شنوا و دانا می‌باشد.

۹۸) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: آیا زنانی که می‌خواهند وارد خانه (کعبه) شوند، باید غسل کنند؟

فرمود: بلی، زیرا خداوند (سبحان) فرموده است: **«خانه مرا برای طواف کنندگان و رکوع و سجود کنندگان (نمازگزاران) تطهیر و پاک گردانید»**، پس مقتضی است که بنده خدا وارد مکه نشود، مگر با طهارت که بدن خود را از عرق و گرد و خاک و (و...) شستشو دهد.

٢٠٠ / [٩٩] - عن عبد اللّه بن غالب، عن أبيه، عن رجل، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام في قول إبراهيم عليه السلام: ﴿ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ ﴾، إيّانا عنى بذلك وأولياءه وشيعة وصيّه، قال: ﴿ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ ﴾، قال: عنى بذلك من جحد وصيّه، ولم يتّبعه من أمّته، وكذلك واللّه! حال هذه الأمّة.(١)

٢٠١ / [١٠٠] - عن أحمد بن محمّد، عنه عليه السلام قال:

إنّ إبراهيم عليه السلام لمّا أن دعا ربّه أن يرزق أهله من الثمرات، قطع قطعة من الأردن، فاقبلت حتّى طافت بالبيت سبعاً، ثمّ أقرّها اللّه في موضعها، وإنّما سمّيت الطائف بالطواف بالبيت.(٢)

٢٠٢ / [١٠١] - عن أبي سلمة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام:

إنّ اللّه أنزل الحجر الأسود من الجنّة لآدم عليه السلام، وكان البيت درّة بيضاء، فرفعه اللّه إلى السماء، وبقي أساسه، فهو حيال هذا البيت.

وقال: يدخله كلّ يوم سبعون ألف ملك لا يرجعون إليه أبداً، فأمر اللّه

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٩٩ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ٧، ونور الثقلين: ١٢٤/١ ح ٣٦٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/١٢ ذيل ح ٣١، و٨٠/٩٩ ح ٢١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ٨.

المحاسن: ٣٤٠/٢ ح ١٣٠ (كتاب العلل) بإسناده عن أحمد بن محمد أبي نصر قال: قال أبو الحسن عليه السلام، الكافي: ٤٢٨/٤ ح ٧ بتفاوت يسير، علل الشرائع: ٤٤٢/٢ ح ١ (باب ـ ١٨٩) بإسناده عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه عليّ بإسناده، قال: قال أبو الحسن عليه السلام، عنه البحار: ١٠٩/١٢ ح ٣٠، و٧٩/٩٩ ح ١٨، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٢٧ (الفصل الرابع في أحوال أولاده عليه السلام وأزواجه).

٩٩) ـ از عبد اللّه بن غالب، او از پدرش، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام درباره سخن حضرت ابراهیم: «**پروردگارا! این شهر را محل امن قرار ده و از انواع میوه‌ها روزی اهل آن گردان، آنهایی که به خداوند ایمان آورند**»، فرمود: مقصود ما (اهل بیت عصمت و طهارت) با دوست‌داران و شیعیان وصیّش می‌باشیم.

و فرمود: «**و کسانی که کفر ورزند، پس اندک متاعی در اختیارشان قرار می‌دهم، سپس به عذاب آتش مجبورشان می‌نمایم**»، مقصود کسانی هستند که وصیّ (حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله) را انکار کرده و از امّت او پیروی و متابعت ننموده‌اند.

١٠٠) ـ از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام ابوالحسن) علیه‌السلام فرمود: هنگامی که ابراهیم به درگاه پروردگارش دعا کرد که خداوند اهل مکه را از ثمرات بهره‌مند نماید، خداوند نیز قطعه‌ای از زمین اردن را جدا نمود و آن قطعه آمد و در اطراف کعبه هفت دور طواف نمود، سپس خداوند آن را در جایگاه خودش برگردانید؛ و این‌که چرا آن را طائف گویند؟ (فرمود:) چون در اطراف کعبه طواف نموده است.

١٠١) ـ و از ابو سلمه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند «**حجر الأسود**» را از بهشت برای آدم فرستاد و خانه کعبه همچون درّی سفید و شفّاف بود، سپس خداوند آن را به آسمان بالا برد ولی اساس و جایگاهش باقی ماند، آن خانه‌ای که بالا رفته در موازی و قبال این (خانه‌ای است که در زمین موجود) می‌باشد.

سپس افزود: هر روز هفتاد هزار فرشته در آن وارد می‌شوند که باز نمی‌گردند؛

إبراهيم وإسمعيل عليهما السلام أن يبنيا البيت على القواعد.[١]

٢٠٣ / [١٠٢] - قال الحلبي:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن البيت، أكان يحجّ قبل أن يبعث النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم؟

قال: نعم، وتصديقه في القرآن قول شعيب عليه السلام حين قال لموسى عليه السلام - حيث تزوّج -: ﴿عَلَى أَن تَأْجُرَنِى ثَمَـٰنِىَ حِجَجٍ﴾[٢] ولم يقل ثماني سنين، وأنّ آدم ونوحاً عليهما السلام حجّا، وسليمان بن داود عليهما السلام قد حجّ البيت بالجنّ والإنس والطير والريح، وحجّ موسى عليه السلام على جمل أحمر، يقول: لبّيك لبّيك، وأنّه كما قال اللّه تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَـٰلَمِينَ﴾[٣]، وقال: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَـٰعِيلُ﴾[٤]، وقال: ﴿أَن طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَـٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾، وأنّ اللّه أنزل الحجر لآدم وكان البيت.[٥]

---

١). عنه مجمع البيان: ٣٨٩/١، وبحار الأنوار: ٨٦/١٢، و٦٤/٩٩ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٢٢/٩ ح ١١٠٠٨.

الكافي: ١٨٨/٤ ح ٢ بإسناده عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجة قال: ...، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٨/١٣ ح ١٧٥٨٠، علل الشرائع: ٣٩٨/٢ ح ١ (باب ـ ١٤٠) بإسناده عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٥٧/٥٨ ح ٢، و٥٨/٩٩ ١٢.

٢). سورة القصص: ٢٧/٢٨.

٣). سورة آل عمران: ٩٦/٣.

٤). سورة البقرة: ١٢٧/٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٦٤/٩٩ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٢٤/٤ ح ٥٤ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٩/٨ ح ٨٩٢٢، كذا قطعة فيه.

و خداوند ابراهیم و اسماعیل را دستور داد تا این خانه را بر همان پایه‌ها (اولیه‌اش) بسازند.

۱۰۲) ـ و حلبی گفته است:

از امام صادق عليه‌السلام پیرامون خانه (کعبه) سؤال شد که آیا (مردم در آن زمان) پیش از بعثت پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حج به جا می‌آوردند؟

فرمود: بلی؛ و تأیید آن در قرآن به نقل از سخن شُعیب که به موسی عليهما‌السلام، در موقع ازدواجش گفت: **«بنابر آن‌که هشت مرحله حج انجام دهی»**؛ و نگفت: هشت سال، دیگر آن‌که آدم و نوح عليهما‌السلام حج را انجام دادند.

همچنین سلیمان عليه‌السلام به همراه جنیان، انسیان، پرندگان و بادها، حج را به جای آورد، موسی عليه‌السلام سوار بر شتر سرخ رنگ، حج انجام داد و می‌گفت: **«لبّیك، لبّیك»**.

و همچنان که خداوند متعال فرموده است: **«همانا اولین خانه‌ای که روی زمین نهاده شد آن خانه‌ای است که در مکه با برکت واقع شد که هدایتگر جهانیان می‌باشد»** و فرموده: **«و هنگامی که ابراهیم با اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند»** و (نیز) فرموده: **«خانه مرا برای طواف کنندگان و رکوع و سجود کنندگان (نمازگزاران) تطهیر و پاک گردانید»**، خداوند متعال حجر الأسود را نازل نمود در حالی که کعبه وجود داشت.

قوله تعالى: وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَـٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾

٢٠٤ / [١٠٣] - عن أبي الورقاء [أبي الورد]، قال:

قلت لعليّ بن أبي طالب عليه السلام: أوّل شيء نزل من السماء، ما هو؟

قال: أوّل شيء نزل من السماء إلى الأرض، فهو البيت الذي بمكّة، أنزله اللّه ياقوتة حمراء، ففسق قوم نوح في الأرض، فرفعه حيث يقول: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَعِيلُ﴾.[1]

٢٠٥ / [١٠٤] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت له: أخبرني عن أمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، من هم؟

قال: أمّة محمّد، بنو هاشم خاصّة.

قلت: فما الحجّة في أمّة محمّد أنّهم أهل بيته الذين ذكرت، دون غيرهم؟

قال: قول اللّه: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَـٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾، فلمّا أجاب اللّه إبراهيم وإسمعيل وجعل من ذرّيّتهما أمّة مسلمة، وبعث فيها رسولاً منها - يعني من تلك الأمّة ـ، يتلو عليهم آياته ويزكّيهم ويعلّمهم الكتاب والحكمة، ردف إبراهيم عليه السلام

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٦٤ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/١ ح ١١، ونور الثقلين: ١٢٦/١ ح ٣٦٥.

فرمایش خداوند متعال: و زمانی که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (می‌گفتند:) پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانـا هسـتی! (۱۲۷) پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از نسل و دودمان ما، امتی که تسلیم فرمان تو باشند، به وجود آور! و شیوهٔ عبادت و مناسک ما را به ما نشان ده و توبهٔ ما را بپذیر، به درستی که تو، توبه‌پذیر و مهربان هستی. (۱۲۸)

۱۰۳) ـ از ابو ورقاء روایت کرده است، که گفت:

به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: اولین چیزی که از آسمان فرود آمد، چه بود؟

فرمود: اولین چیزی که از آسمان بر زمین نازل شد، خانه‌ای است که در مکه می‌باشد، که خداوند آن را همچون یاقوتی قرمز نازل نمود، ولی قوم نوح فسق و فجور کردند، تا این‌که خداوند آن را به آسمان بالا برد، همان طوری که فرمود: **«در آن هنگامی که ابراهیم و اسماعیل اسلس و پایه‌های خانه (کعبه) را بالا بردند»**.

۱۰۴) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از امّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آگاه فرما، چه کسانی هستند؟

فرمود: امّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقط بنی هاشم می‌باشند.

عرض کردم: چه دلیلی است که فقط اهل بیت آن حضرت، از امّت او هستند؟

فرمود: فرمایش خداوند است که می‌فرماید: **«هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانا هستی * پروردگارا! ما و فرزندان ما را فرمانبردار خویش قرار ده و مناسک ما را به ما بیاموز و توبهٔ ما را بپذیر که تو، توبه‌پذیر و مهربان هستی»**، پس چون خداوند (دعای) ابراهیم و اسماعیل را اجابت نمود، بعضی از دودمان و ذریّه،

دعوته الأولى بدعوة الأخرى، فسأل لهم تطهيراً من الشرك، ومن عبادة الأصنام ليصحّ أمره فيهم، ولا يتّبعوا غيرهم، فقال: ﴿وَٱجْنُبْنِى وَبَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى وَمَنْ عَصَانِى فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[١] فهذه دلالة على أنّه لا يكون الأئمّة والأُمّة المسلمة التي بُعث فيها محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم إلّا من ذرّيّة إبراهيم عليه السلام، لقوله: ﴿وَٱجْنُبْنِى وَبَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ﴾[٢].[٣]

قوله تعالى: أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَـٰهَكَ وَإِلَـٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٣﴾

٢٠٦ / [١٠٥] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن تفسير هذه الآية من قول الله تعالى: ﴿إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَـٰهَكَ وَإِلَـٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا﴾؟

---

١). سورة إبراهيم: ٣٦/١٤.

٢). سورة إبراهيم: ٣٥/١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٢٤ ح ٧، و٢٢٩/٦٨ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٢٩/١ ح ٣٧٩.

دعائم الإسلام: ٣٣/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد عليهم السلام) بتفاوت.

ایشان را امّت مسلمان قرار داد و از بین خود آن امّت، پیامبری را برگزید، که آیات خداوند را برای ایشان تلاوت می‌نمود و ایشان را تزکیه و تربیت می‌کرد و کتاب و حکمت را تعلیم‌شان می‌داد.

همچنین حضرت ابراهیم علیه‌السلام به دنبال دعای اولش، دعای دیگری نمود و درخواست کرد که (امّت مسلمان و ذریّه‌اش) از هر نوع شرک و بت‌پرستی پاک و منزّه باشند، تا آن‌که دستور خداوند صحیح و درست اجرا شود و از هرگونه تمایل به غیر خدا اجتناب نمایند، همچنان که فرمود: «**(خداوندا!) مرا و فرزندانم را از بت‌پرستی دور گردان * پروردگارا! آنان بسیاری از انسان‌ها را گمراه کردند، پس هر که مرا پیروی نماید، از من است و هر کسی که مخالفت و معصیت مرا کند، تو دربارهٔ او آمرزنده و مهربان هستی**»؛ بنابراین استفاده می‌شود که امامان و امّت مسلمانی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از بین آنان برانگیخته شد، فقط از ذریّه ابراهیم علیه‌السلام هستند؛ زیرا که فرمود: «**من و فرزندان مرا از بُت‌پرستی دور گردان**».

فرمایش خداوند متعال: آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگامی که به فرزندانش گفت: بعد از (درگذشت) من، چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو، و خدای پدرانت ابراهیم، اسماعیل و اسحاق را، همان خداوند یکتا را (پرستش می‌نماییم) و ما در برابر او تسلیم هستیم. (۱۳۳)

۱۰۵) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون تفسیر این آیه از فرمایش خداوند: «**هنگامی که (یعقوب) به فرزندان خود گفت: بعد از من چه کسی را پرستش می‌کنید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، به عنوان خدای یکتا**

قال: جرت في القائم عليه السلام.[١]

٢٠٧ / [١٠٦] - عن الوليد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
إنّ الحنيفيّة، هي الإسلام.[٢]

٢٠٨ / [١٠٧] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام [قال]:
ما أبقت الحنيفيّة شيئاً حتّى أنّ منها قصّ الشارب، وقلم الأظفار والختان.[٣]

قوله تعالى: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِىَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾ فَإِنْ ءَامَنُواْ بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِى شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾

٢٠٩ / [١٠٨] - عن المفضّل بن صالح[٤]، عن بعض أصحابه في قوله تعالى: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ﴾ أمّا قوله: ﴿قُولُوٓاْ﴾، فهم آل محمّد عليهم السلام، وقوله: ﴿فَإِنْ ءَامَنُواْ بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهْتَدَواْ﴾ سائر الناس.[٥]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/١ ح ١، ونور الثقلين: ١٣١/١ ح ٣٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/١ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦٧، و٦٨/٧٦ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٤٣٧/٢١ ح ٢٧٥٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٩٤/٣ ح ٢٦٣.

٤). في تحقيق المحلّاتي: الفضل بن صالح.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٥٥/٢٣ ح ٥، و١٥٢/٢٤ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٨/١ ح ١.

می‌پرستیم»، سؤال کردم، که مقصود کیست؟

فرمود: در بارهٔ حضرت قائم (آل محمد علیهم‌السلام) می‌باشد.

۱۰۶) ـ از ولید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که «حنیفیة»، همان اسلام می‌باشد.

۱۰۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: دین حنیف (اسلام واقعی) چیزی را (از شرح وظایف برای انسان ها) ترک نکرده است، بلکه حتی کوتاه کردن شارب (سِبیل)، ناخن و ختنه کردن را هم آورده است.

فرمایش خداوند متعال: بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آن‌چه که بر ما نازل شده و آن‌چه که بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و (بر دیگر) پیامبران از فرزندان او نازل گردیده و آن‌چه به موسی، عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده (ایمان آوردیم) و در میان هیچ یک از آن‌ها جدایی قائل نمی‌شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم. (۱۳۶) پس اگر آن‌ها نیز به مانند آن‌چه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند، ولی اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند شرّ آن‌ها را از تو برطرف می‌نماید و او شنونده و دانا است. (۱۳۷)

۱۰۸) ـ از مفضّل بن صالح، به نقل از بعضی اصحابش پیرامون فرمایش خداوند: «**بگویید: ما به خدا و آیاتی که بر ما نازل شده ایمان آورده‌ایم و نیز آن‌چه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و سبط‌ها نازل آمده است**» روایت کرده است، که مقصود از «**قُولُوا**» آل محمّد علیهم‌السلام هستند و «**پس اگر به آن‌چه شما ایمان آورده‌اید، آنان نیز ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند**» سایر انسان‌ها می‌باشند.

٢١٠ / [١٠٩] - عن حنّان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له: كان ولد يعقوب أنبياء؟

قال: لا، ولكنّهم كانوا أسباط أولاد الأنبياء، ولم يكونوا يفارقوا الدنيا إلّا سعداء، تابوا وتذكّروا ما صنعوا. (١)

٢١١ / [١١٠] - عن سلّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾، قال: [إنّما] عنى بذلك عليّاً والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام، وجرت بعدهم في الأئمّة عليهم السلام، قال: ثمّ يرجع القول من اللّه عزّ وجلّ في الناس، فقال: ﴿فَإِنْ ءَامَنُواْ﴾ يعني الناس، ﴿بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِ﴾ يعني عليّاً وفاطمة والحسن والحسين والأئمّة عليهم السلام من بعدهم، ﴿فَقَدِ ٱهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِى شِقَاقٍ﴾. (٢)

قوله تعالى: صِبْغَةَ ٱللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُۥ عَـٰبِدُونَ ﴿١٣٨﴾

٢١٢ / [١١١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، وحمران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام،

---

١). عنه مجمع البيان: ٤٠٥/١، وبحار الأنوار: ٩/١١، و٢٩١/١٢ ذيل ح ٧٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٨/١ ح ٢.

الكافي: ٢٤٦/٨ ح ٣٤٣ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٣٠ ٢٦٩ ح ١٣٧ قطعه منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٨/١ ذيل ح ٢ أشار إليه.

وتأتي قطعتان منه في الحديث ح ٨٣ سورة «آل عمران» والحديث ٧٧ من سورة «يوسف».

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٥/٢٣ ح ٦، و١٥٢/٢٤ ح ٤٠، و٢٠/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٩/١ ذيل ح ٣ أشار إليه.

الكافي: ٣٤٤/١ ح ١٩، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٨٤، والبحار: ٣٥٦/٢٣ ذيل ح ٦ أشار إليه، وعنه وعن العيّاشي، البحار: ٢٠/٦٧.

۱۰۹) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا فرزندان یعقوب، پیامبر بودند؟

فرمود: نه، ولی آنـان اسـباط و فـرزندان پـیامبران بـودند و از دنـیا نـرفتند، مگر آن‌که خوشبخت و رستگار گردیدند، چون موفّق به توبه شدند و از کردار گذشتهٔ خویش استغفار کردند.

۱۱۰) ـ از سلّام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «(ابراهیم علیه السلام اظهار نمود:) **ما به خدا و آیاتی که بر ما نازل شده، ایمان آورده‌ایم**»، فرمود: مقصود علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند، که بعد از ایشان در دیگر امامان علیهم السلام نیز جـاری می‌باشد، سپس سخن خداوند به دیگر مردم باز می‌گردد، که فرموده است: «**پس اگر ایمان آوردند**» یعنی؛ مردم «**همچنان‌که شما ایمان آورده‌اید**» که علی، فاطمه، حسن، حسین و دیگر امامان علیهم السلام هستند، «**پس هدایت یافته‌اند، اما اگر روی برگردانند و پشت کنند در شقاوت و بدبختی خواهند بود**».

فرمایش خداوند مـتعال: رنگ خـدایـی را، رنگ ایـمان و تـوحید و اسـلام (بپذیرید) و چه رنگی از رنگ خدایـی بـهتر است؟! و مـا فـقط او را عـبادت می‌کنیم. (۱۳۸)

۱۱۱) ـ از زراره، از امام باقر علیه السلام، و (نیز) از حمران، از امـام صـادق علیه السلام، روایت کرده‌اند که (دربارهٔ این آیه شریفه) فرموده‌اند: «**صبغة**»، (همان معارف و احکام) اسلام است.

قال: الصبغة، الإسلام.(١)

٢١٣ /[١١٢] - عن عمرو بن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي - مولى أبي جعفر - عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ صِبْغَةَ ٱللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةً ﴾، قال: الصبغة معرفة امير المؤمنين عليه السلام بالولاية في الميثاق.(٢)

قوله تعالى: وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِى كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٣﴾

٢١٤ / [١١٣] - عن بُريد بن معاوية العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: ﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ﴾، قال: نحن الأمّة الوسطى، ونحن شهداء الله

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣/٢٨١ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٤٠ ح ٦.

المحاسن: ١/٢٤٠ ح ٢٢١ (باب ـ ٢٤ جوامع من التوحيد) بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: عروة الله الوثقى التوحيد والصبغة الإسلام، عنه البحار: ٣/٢٧٩ ح ١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣/٢٨١ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٤٠ ح ٧.

تفسير فرات الكوفي: ٥٣ ح ٢٥، عنه البحار: ٢٣/٣٦٦ ح ٣٢ بتفاوت، ونحوه الكافي: ١/٤٢٢ ح ٥٣، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٨٥، والبحار: ٢٣/٣٧٩ ح ٦٥، الصراط المستقيم: ١/٢٩١ (الباب الثامن فيما جاء في تعيينه).

۱۱۲) ـ از عمرو بن عبد الرحمان بن کثیر هاشمی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**این رنگ خداست و رنگ چه کسی از رنگ خدا بهتر است**»، فرمود: مقصود از «صبغة» امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌باشد که این آیه نسبت به ولایت آن حضرت در (عالَم ذرّ و) میثاق است.

فرمایش خداوند متعال: و همچنین شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (که در حد اعتدال بوده) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه خواهد بود و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آن افرادی که به جاهلیت بازمی‌گردند، مشخص شوند و این حکم، بر غیر از کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت کرده، دشوار بود و خداوند هرگز ایمان (و نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند؛ زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است (۱۴۳).

۱۱۳) ـ از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:
به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (مقصود از) فرمایش خدای تبارک و تعالی: «**ما شما را این چنین از بهترین امّت‌ها قرار دادیم، تا بر مردمان گواه باشید و رسول هم بر شما گواه باشد**»، (چه کسانی هستند)؟
فرمود: ما امّت وسط هستیم و ما گواهان خدا بر آفریده‌هایش خواهیم بود

على خلقه وحجّته في أرضه.[١]

٢١٥ / [١١٤] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: نحن نمط الحجاز[٢]، فقلت: وما نمط الحجاز؟ قال: أوسط الأنماط أنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَـٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا ﴾، قال: ثمّ قال: إلينا يرجع الغالي، وبنا يلحق المقصّر.[٣]

٢١٦ / [١١٥] - وروى عمر بن حنظلة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: هم الأئمّة.[٤]

٢١٧ / [١١٦] - وقال أبو بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿ لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ ﴾ قال: بما عندنا من الحلال والحرام، وبما ضيّعوا منه.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٢٣ ذيل ح ٢٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٥/١ ح ٧.
بصائر الدرجات: ٧٧ ح ١١ (الباب ٣)، عنه البحار: ٣٤٢/٢٣ ح ٢٣، الكافي: ١٩٠/١ ح ٢ بتفصيل، عنه البحار: ٣٥٧/١٦ ح ٤٨، و٣٣٦/٢٣ ح ٢.

٢). قال المجلسي رحمه الله: كأنّه كان النمط المعمول في الحجاز أفخر الأنماط، فكان يبسط في صدر المجلس وسط سائر الأنماط، وفي النهاية: في حديث عليّ عليه السلام: خير هذه الأمّة النمط الأوسط، النمط: الطريقة من الطرائق إلى أن قال: والأنماط: ضرب من البسط، له خمل رقيق، واحدها نمط. انتهى، ثمّ ذكر كلام صاحب القاموس في ذلك، فراجع أن شئت.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٩/٢٣ ح ٥٧، و٤٤١/٢٢، و٣٣٤/٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٥/١ ح ٨، ونور الثقلين: ١٣٤/١ ح ٤٠٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٣/٢٣ ذيل ح ٢٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/١ ح ١٠.
بصائر الدرجات: ٨٢ ح ٢ (باب ـ ١٣ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم شهداء للّه)، عنه البحار: ٣٤٣/٢٣ ح ٢٨.

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٤٥/١ ح ٩، ونور الثقلين: ١٣٥/١ ح ٤٠٨.
بصائر الدرجات: ٨٢ ح ١ (باب ـ ١٣ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم شهداء للّه)، و٥١٦ ح ٤٥ (باب ـ ١٨ النوادر في الأئمّة عليهم السلام)، عنهما البحار: ٣٤/٢٣ ح ٢٧.

و حجّت‌های او در زمینش می‌باشیم.

۱۱۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ما (اهل بیت رسالت) نمط حجاز هستیم.

گفتم: نمط حجاز چیست؟

فرمود: بهترین و برترین مردم حجاز می‌باشند، همان طوری که خداوند فرموده است: **«و ما شما را این چنین از بهترین امّت‌ها قرار دادیم تا بر مردمان گواه باشید»**، سپس فرمود: هر بلند پروازی به سوی ما باز می‌گردد و هر کندرو و عقب افتاده‌ای به ما ملحق می‌شود.

۱۱۵) ـ و از عمر بن حنظله روایت کرده است:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ایشان، امامان و پیشوایان می‌باشند.

۱۱۶) ـ و نیز از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال): **«تا بر مردمان گواه باشید»**، فرمود: به خاطر آن‌چه از حلال و حرام نزد ما می‌باشد و بر آن‌چه که دیگران ضایع کردند.

۱۱۷) ـ از ابو عمرو زبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: **«همچنین ما شما را امّت میانه و از بهترین امّت‌ها قرار دادیم، تا بر مردمان گواه باشید و رسول هم بر شما گواه باشد»**، پس اگر گمان می‌کنی که خداوند در این آیه تمام اهل قبله ـ از یکتاپرستان ـ را اراده نموده است، (گمان نادرستی است) آیا (چنین تفسیری صحیح است) کسی که شهادتش در دنیا برای یک من خرما پذیرفته نمی‌شود،

٢١٨ / [١١٧] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال الله: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾، فإن ظننت أنّ الله عنى بهذه الآية جميع أهل القبلة من الموحّدين، أفترى أنّ من لا يجوز شهادته في الدنيا على صاع من تمر يطلب الله شهادته يوم القيمة، ويقبلها منه بحضرة جميع الأُمم الماضية؟! كلّا، لم يعن الله مثل هذا من خلقه، يعني الأمّة التي وجبت لها دعوة إبراهيم عليه السلام، ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾[1]، وهم الأمّة الوسطى، وهم خير أمّة أخرجت للناس.[2]

٢١٩ / [١١٨] - قال أبو عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: ألا تخبرني عن الإيمان أقول هو وعمل أم قول بلا عمل؟

فقال عليه السلام: الإيمان عمل كلّه، والقول بعض ذلك العمل، مفترض من الله، مبيّن في كتابه، واضح نوره، ثابتة حجّته، يشهد له بها الكتاب، ويدعو إليه، ولمّا أن أصرف نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم إلى الكعبة عن بيت المقدس، قال المسلمون للنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: أرأيت صلاتنا التي كنّا نصلّي إلى بيت المقدس ما حالنا فيها، وما حال من مضى من أمواتنا، وهم يصلّون إلى بيت المقدس؟

فأنزل الله: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾، فسمّى الصلوة إيماناً فمن اتّقى الله حافظاً لجوارحه، موفياً كلّ جارحة من جوارحه بما فرض الله عليه، لقى الله مستكملاً لإيمانه من أهل الجنّة،

---

١). سورة آل عمران: ١١٠/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٠/٢٣ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/١ ح ١١، ونور الثقلين: ١٣٥/١ ح ٤٠٩.

دعائم الإسلام: ٣٥/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد عليهم السلام) بتفصيل.

خداوند در روز قیامت از او شهادت بطلبد و در مقابل تمام امّت‌های گذشته، شهادت او را بپذیرد؟!

هرگز چنین چیزی را خداوند اراده نکرده که مانند چنین فردی منظورش باشد، ابراهیم علیه‌السلام برای چنین فردی دعا نکرده است، بلکه منظور افرادی هستند که دعوت ابراهیم علیه‌السلام شاملشان گشته باشد، همچنان که فرمود: **«شما بهترین و برترین امّت‌هایی می‌باشید که برای مردم آفریده شده‌اید»** و ایشان معتدل ترین امّت و بهترین امّت از میان مردم خواهند بود.

۱۱۸) ـ ابو عمرو زبیری گفته است:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا مرا از ایمان آگاه نمی‌فرمایی، که آیا سخن و کردار با هم است؟ یا سخن بدون کردار؟

فرمود: مجموعۀ ایمان همان کردار است و سخن، بخشی از کردار می‌باشد، که خداوند آن را واجب گردانده و در کتابش (قرآن) بیان نموده، که نورش فراگیر است، برهانش آشکار و پایدار می‌باشد، کتاب (قرآن) بر آن گواه و دعوت کننده به آن است.

چون خداوند (قبله) پیامبرش را از بیت المقدس به سمت مکه بازگردانید، عدّه‌ای از مسلمانان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتند: نمازی را که (تاکنون) به سمت بیت المقدس خوانده‌ایم (حکمش) چیست؟ وظیفه ما و مردگان ما که با آن حالت نماز خوانده‌اند، چگونه است؟

پس خداوند (متعال) فرمود: **«خدا ایمان شما را تباه نمی‌کند، او بر مردمان مهربان و بخشاینده است»** و نماز را ایمان نامید، بنابراین هر کسی که نگهدار اعضا و جوارح خود باشد و هر عضوی را در انجام وظیفه‌ای که خداوند بر آن نهاده، وادار کند؛ خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که ایمانش کامل و اهل بهشت باشد؛ و کسی که در یکی از آن موارد خیانت کند، خداوند را

ومن خان في شيء منها، أو تعدّى ما أمر اللّه فيها، لقى اللّه ناقص الإيمان.[١]

قوله تعالى: ﴿قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَىٰهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُۥ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾﴾

٢٢٠ / [١١٩] - عن حريز، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: استقبل القبلة بوجهك، ولا تقلب وجهك من القبلة فتفسد صلاتك، فإنّ اللّه يقول لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم في الفريضة: ﴿فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾.[٢]

٢٢١ / [١٢٠] - عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام يقول:

ألزم الأرض لا تحرّكنّ يدك ولا رجلك أبداً حتّى ترى علامات أذكرها لك في سنة،

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/١٩ ح ١ قطعة منه، ٦٦/٨٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٧٢/٣ ح ٣٢٩٣ قطعة منه.

الكافي: ٣٣/٢ ح ١ بإسناده عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و٣٨ ح ٧ بإسناده عن حمّاد بن عمرو النصيبي قال: سأل رجل العالم عليه السلام بتفصيل في كليهما، عنه البحار: ٢٣/٦٩ ح ٦، دعائم الإسلام: ٤/١ (ذكر الإيمان).

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٨٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٨/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٨٢/٣ ح ٣٣٠٦.

من لا يحضره الفقيه: ٢٧٨/١ ح ٨٥٦، عنه وسائل الشيعة: ٣١٢/٤ ح ٥٢٤٣.

در حالی ملاقات می‌کند که ایمانش ناقص خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: همانا ما نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبلهٔ نهایی) می‌بینیم! پس اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان! و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید! وکسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها داده شده، بخوبی می‌دانند که این فرمانِ حقی است که از ناحیهٔ پروردگارشان صادر شده است و خداوند از اعمال آن‌ها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست! (۱۴۴)

۱۱۹) ـ از حریز (سجستانی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که با صورت خود، رو به قبله قرار گرفتی، صورت خویش را از قبله بر مگردان و گرنه نمازت باطل می‌شود، زیرا که خدای عزّ و جلّ دربارهٔ نماز واجب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **«پس روی خود را به سمت مسجد الحرام برگردانید؛ و در هر کجا که بودید صورت‌های خود را به سمت آن برگردانید».**

۱۲۰) ـ از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام (به جابر) فرمود: در جای خود بنشین و حرکتی از خود نشان نده، تا موقعی که علائمی را در سال طاق رخ می‌دهد، مشاهده کنی، که اکنون آن علائم را برای تو یادآور می‌شوم: در دمشق فریادگری را ببینی که صدا می‌زند، در یکی از روستاهای آن فرورفتگی پدید می‌آید، قسمتی از مسجد آن فرو می‌ریزد، پس از آن طایفه ترک را می‌بینی که از آنجا (دمشق) می‌گذرند و در جزیره (موصل - بین

وترى منادياً ينادي بدمشق، وخسف بقرية من قراها، وتسقط طائفة من مسجدها، فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتّى نزلت الجزيرة، وأقبلت الروم حتّى نزلت الرملة، وهي سنة اختلاف في كلّ أرض من أرض العرب، وإنّ أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلث رايات: الأصهب والأبقع والسفياني مع بني ذنب الحمار مُضَر، ومع السفياني أخواله من كلب، فيظهر السفياني ومن معه على بني ذنب الحمار، حتّى يُقتلوا قتلاً، لم يقتله شيء قطّ.

ويحضر رجل بدمشق فيقتل هو ومن معه قتلاً لم يقتله شيء قطّ، وهو من بني ذنب الحمار، وهي الآية التي يقول الله تبارك وتعالى: ﴿فَاخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾[1]، ويظهر السفياني ومن معه حتّى لا يكون له همّة إلّا آل محمّد عليهم السلام وشيعتهم.

فيبعث والله! بعثاً إلى الكوفة، فيصاب بأناس من شيعة آل محمّد بالكوفة قتلاً وصلباً، وتُقبل راية من خراسان حتّى تنزل ساحل الدجلة، يخرج رجل من الموالي ضعيف ومن تبعه، فيصاب بظهر الكوفة، ويبعث بعثاً إلى المدينة فيقتل بها رجلاً، ويهرب المهديّ والمنصور منها، ويؤخذ آل محمّد عليهم السلام صغيرهم وكبيرهم، لا يترك منهم أحد إلّا حبس، ويخرج الجيش في طلب الرجلين، ويخرج المهديّ عليه السلام منها على سنّة موسى عليه السلام خائفاً يترقّب، حتّى يقدم مكّة.

ويقبل الجيش حتّى إذا نزلوا البيداء - وهو جيش الهملات - خسف بهم

---

١). سورة مريم: ٣٧/١٩.

دجله و فرات -) فرود می‌آیند و رومیان هم در رمله فرود خواهند آمد. در آن سال، در تمام سرزمین عرب اختلاف روی می‌دهد، اهل شام در اطراف سه پرچم مختلف جمع می‌شوند: یکی زرد و سفید، دیگری سرخ و سفید و سوم پرچم سفیانی است.

سفیانی با دائی‌های خود - که از قبیلۀ «کلب» هستند - خروج می‌کنند و بر قبیلۀ «بنی ذَنَب الحمار» - از قبیله «مُضَر» - حمله می‌کنند و چنان جنگی می‌شود که تا آن روز آن چنان جنگی واقع نشده است، سپس مردی از «بنی ذَنَب الحمار» وارد دمشق می‌شود و با همراهانش به طوری کشته می‌گردد که کسی را بدان گونه نکشته باشند؛ و این همان معنای آیه شریفه است که خداوند متعال فرموده: **«طوائف و احزاب از میان مردم به جان هم می‌افتند، پس وای بر کافرانی که در آن روز بزرگ در جنگ شرکت می‌کنند»**. سفیانی و پیروانش خروج می‌کنند و قصدی جز آزار و کشتن ذراری پیغمبر و شیعیان آنان را ندارند، به خدا سوگند! او یک لشکر به سمت کوفه می‌فرستد و جمعی از شیعیان آنجا را به قتل می‌رساند و عدّه‌ای را به دار می‌آویزد و لشکری از سمت خراسان می‌آیند و در ساحل رود دجله وارد می‌شوند.

مرد ضعیفی از شیعیان (و دوستداران اهل بیت رسالت) با طرفداران و یارانش (برای مقابله با سفیانی) به بیرون کوفه می‌رود و مغلوب می‌گردد، سپس (سفیانی) لشکر دیگری به مدینه می‌فرستد و مردی در آنجا کشته می‌شود و مهدی و منصور از آنجا فرار می‌کنند؛ و سفیانی، بزرگ و کوچک سادات و ذریّۀ پیغمبر را گرفته و تمامی آنان را زندانی می‌کند، آنگاه لشکری را برای پیدا کردن آن دو (مهدی و منصور) می‌فرستد. مهدی علیه‌السلام همچون موسی بن عمران (که هراسان از مصر خارج شد) هراسان و نگران از مدینه بیرون می‌رود تا بدین گونه وارد مکه شود؛ و لشکری که به دنبال وی آمده‌اند (و قصد جان او را دارند)، حرکت می‌کنند تا به بیابان «بَیداء» (بین مکه و مدینه) می‌رسند، زمین، آنان را در خود فرو می‌برد و همه هلاک می‌شوند جز یک نفر که خبر آن‌ها را

فلا يفلت منهم إلّا مخبر، فيقوم القائم عليه السلام بين الركن والمقام، فيصلّي وينصرف، ومعه وزيره، فيقول: يا أيّها الناس! إنّا نستنصر اللّه على من ظلمنا وسلب حقّنا، من يحاجّنا في اللّه فإنّا أولى باللّه، ومن يحاجّنا في آدم فإنّا أولى الناس بآدم، ومن حاجّنا في نوح فإنّا أولى الناس بنوح، ومن حاجّنا في إبراهيم فإنّا أولى الناس بإبراهيم، ومن حاجّنا بمحمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم فإنّا أولى الناس بمحمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، ومن حاجّنا في النبيّين فإنّا أولى الناس بالنبيّين، ومن حاجّنا في كتاب اللّه فنحن أولى الناس بكتاب اللّه.

إنّا نشهد وكلّ مسلم اليوم، إنّا قد ظُلمنا وطُردنا وبُغي علينا، وأُخرجنا من ديارنا وأموالنا وأهالينا وقُهرنا، ألا إنّا نستنصر اللّه اليوم وكلّ مسلم، ويجيىء - واللّه! ـ ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً، فيهم خمسون امرأة، يجتمعون بمكّة على غير ميعاد، قزعاً كقزع الخريف[1]، يتبع بعضهم بعضاً، وهي الآية التي قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ فيقول رجل من آل محمّد عليهم السلام، وهي القرية الظالمة أهلها.

ثمّ يخرج من مكّة هو ومن معه الثلاثمائة وبضعة عشر يبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد نبيّ اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم ورايته وسلاحه ووزيره معه، فينادي المنادي بمكّة باسمه وأمره من السماء حتّى يسمعه أهل الأرض كلّهم، اسمه اسم النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم.

---

١). قال الجزري في النهاية: ومنه حديث عليّ عليه السلام: يجتمعون إليه كما يجتمع قزع الخريف، أي قطع السحاب المتفرّقة، وإنّما خصّ الخريف؛ لأنّه أوّل الشتاء، والسحاب يكون فيه متفرّقاً غير متراكم ولا مطبق ثمّ يجتمع بعضه إلى بعض بعد ذلك.

گزارش دهد و او باقی می‌ماند. حضرت قائم علیه‌السلام در بین رکن (کعبه) و مقام (ابراهیم) می‌ایستد و نماز می‌خواند، سپس منصرف شده و برمی‌گردد در حالی که وزیر حضرت نیز با وی می‌باشد، حضرت در آن هنگام می‌فرماید: ای مردم! من از خداوند می‌خواهم که مرا بر آن‌هایی که بر ما (آل محمد علیهم‌السلام) ظلم کردند و حقّ ما را گرفتند، نصرت و یاری دهد.

هر که دربارهٔ خداوند متعال با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما از هر کسی دیگر به خداوند نزدیکتریم. هر کسی دربارهٔ آدم علیه‌السلام با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما از هر کسی به آدم نزدیکتریم. هر فردی دربارهٔ نوح علیه‌السلام با ما گفتگویی دارد، (با ما بگوید که) ما از هر شخصی به او نزدیکتر می‌باشیم. هر که دربارهٔ ابراهیم علیه‌السلام با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما از هر شخص دیگری به ابراهیم نزدیکتریم.

هر شخصی که دربارهٔ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ما گفتگو و احتجاجی دارد، (با ما بگوید زیرا که) ما از هر کس دیگر به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزدیکتر خواهیم بود. هر کسی که دربارهٔ دیگر پیغمبران علیهم‌السلام با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما از هر کسی به پیغمبران نزدیکتریم. و (خلاصه) هر فردی که در خصوص کتاب خدا (قرآن) با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما در این خصوص از هر کس دیگری سزاوارتر می‌باشیم.

ما و هر مسلمان دیگری امروز گواهی می‌دهیم که (دشمنان) بر ما (خاندان پیغمبر) ستم کردند، ما را آواره کردند و از خانه و دیار خود بیرون نمودند، اموال ما را چپاول و ضبط کردند، ما را از خانواده‌هایمان جدا نمودند، ما را از همه چیز محروم و مقهور نمودند؛ توجّه نمایید که اکنون ما از خداوند و از هر مسلمانی کمک و یاری می‌طلبیم.

(سپس امام علیه‌السلام افزود:) به خدا سوگند! ۳۱۳ مرد، که در بین ایشان پنجاه زن نیز می‌باشند، همانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، در غیر موسم حج در مکه اجتماع می‌کنند؛ همچنان که خداوند فرموده است: **«هر کجا که باشید خداوند همگی شما را**

ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبيّ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ورايته وسلاحه، والنفس الزكيّة من ولد الحسين عليه السلام، فإن أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه وأمره.

وإيّاك وشذّاذ من آل محمّد، فإنّ لآل محمّد وعليّ عليهما السلام راية ولغيرهم رايات، فألزم الأرض، ولا تتّبع منهم رجلاً أبداً حتّى ترى رجلاً من ولد الحسين عليه السلام، معه عهد نبيّ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ورايته وسلاحه، فإنّ عهد نبيّ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم صار عند عليّ بن الحسين عليه السلام، ثمّ صار عند محمّد بن عليّ عليهما السلام، ويفعل اللّه ما يشاء، فألزم هؤلاء أبداً، وإيّاك ومن ذكرت لك.

فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً، ومعه راية رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عامداً إلى المدينة حتّى يمرّ بالبيداء، حتّى يقول هنا مكان القوم الذين يخسف بهم، وهي الآية التي قال اللّه: ﴿ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِى تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴾[1]؟

فإذا قدم المدينة أخرج محمّد بن الشجري على سنّة يوسف عليه السلام.

ثمّ يأتي الكوفة فيطيل بها المكث ما شاء اللّه أن يمكث حتّى يظهر عليها، ثمّ يسير حتّى يأتي العذراء هو ومن معه، وقد لحق به ناس كثير، والسفياني يومئذٍ بوادي الرملة، حتّى إذا التقوا وهم يوم الأبدال يخرج أناس كانوا مع السفياني من شيعة آل محمّد إلى آل محمّد عليهم السلام، ويخرج ناس كانوا مع آل محمّد عليهم السلام إلى السفياني، فهم من شيعته حتّى يلحقوا بهم، ويخرج كلّ

١). سورة النحل: ٤٥/١٦ - ٤٦.

گرد هم می‌آورد، همانا خداوند بر همه چیز توانا است»؛ پس در آن موقع مردی از خاندان پیغمبر می‌گوید: از اینجا بیرون برو، که شهر (مکه) مردمی ستمگر دارد.

پس از آن، او (حضرت مهدی علیه‌السلام) در حالی که عهد، علَم و بیرق، سلاح و ابزار پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او می‌باشد، به همراه ۳۱۳ نفر خروج نموده و بین رکن (کعبه) و مقام (ابراهیم) با او بیعت می‌کنند، سپس منادی در مکه و از آسمان، آن حضرت را با نام صدا می‌زند، که مردم صدای او را می‌شنوند (و از ظهورش اطلاع می‌یابند)؛ به طوری که تمام اهل زمین اسم آن حضرت را می‌شنوند که نام وی، نام پیغمبر است.

پس اگر (شناخت و نام او) برای شما مشکل باشد، عهد، پرچم و سلاح پیغمبر و این‌که او (حضرت مهدی علیه‌السلام) مردی پاکدل از فرزندان امام حسین علیه‌السلام است، باعث اشتباه و اشکال نخواهد بود، ولی اگر این هم باعث اشتباه گردد، با آن صدای آسمانی که او را با نام و ظاهر شدنش صدا می‌زند دیگر اشتباهی نخواهد شد.

(سپس امام باقر علیه‌السلام به جابر جعفی فرمود:) مبادا به تعدادی اندک از سادات (که مدّعی مهدویّت می‌شوند) اعتنا کنی، زیرا علَم و بیرق آل محمد و علی علیهماالسلام جدای از دیگران است، پس خودداری کن و مواظب باش که از این افراد (مدّعی دروغین مهدویّت) پیروی نکنی، تا هنگامی که مردی از فرزندان امام حسین علیه‌السلام را ببینی که‌عهدنامه، علَم و سلاح پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او خواهد بود. زیرا عهدنامهٔ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی بن الحسین رسید، سپس به محمد بن علی علیهماالسلام (که خود امام باقر علیه‌السلام باشد) رسید، بعد هم خداوند هر چه بخواهد انجام می‌هد؛ پس همیشه با این افراد باش و از آنان - که برای تو ذکر کردم - جدا مباش، موقعی که مردی از آل محمد که علَم و بیرق پیغمبر با اوست، به همراه ۳۱۳ نفر مرد، قیام و خروج کند و به سوی مدینه حرکت نماید و چون از بیابان «**بیداء**» عبور کند، گوید: اینجا جایگاه کسانی است که زمین آن‌ها را در خود فرو برده است، همچنان که خداوند می‌فرماید: **«آیا مکّاران حیله‌گری که کارهای**

ناس إلى رايتهم، وهو يوم الأبدال.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ويقتل يومئذٍ السفياني ومن معه حتّى لا يترك منهم مخبر، والخائب يومئذٍ من خاب من غنيمة كلب، ثمّ يقبل إلى الكوفة فيكون منزله بها، فلا يترك عبداً مسلماً إلّا اشتراه وأعتقه، ولا غارماً إلّا قضى دينه، ولا مظلمة لأحد من الناس إلّا ردّها، ولا يقتل منهم عبد إلّا أدّى ثمنه دية مسلمة إلى أهلها، ولا يقتل قتيل إلّا قضى عنه دينه، وألحق عياله في العطاء حتّى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً وعدواناً.

ويسكنه هو وأهل بيته الرحبة، والرحبة إنّما كانت مسكن نوح عليه السلام، وهي أرض طيّبة، ولا يسكن رجل من آل محمّد عليهم السلام، ولا يقتل إلّا بأرض طيّبة زكيّة، فهم الأوصياء الطيّبون.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٥٢ ح ٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٢/١ ح ١٠، و٤٥٦/٤ ح ٣ و١٢٠/٥ ح ١ قطعتان منه، وتأويل الآيات الظاهرة: ٨٧ مختصراً.

زشت و خلاف انجام دادند، خود را در امان دانستند که خداوند آن‌ها را در زمین فرو ببرد یا عذابی بر آنان وارد شود که انتظارش را نداشتند * یا در هنگامی که (برای کسب و تجارت) رفت و آمد می‌کنند، عذاب شوند و ناتوان از فرار باشند؟».

و موقعی که وارد مدینه گردد، (شخصی به نام) محمد بن شجری را مانند یوسف (از زندان) در می‌آورد، سپس به کوفه می‌آید و مدّتی طولانی را که خداوند اراده نماید، در آنجا توقّف می‌نماید و بر کوفه غلبه می‌کند. سپس با همراهان خود به «عذراء» می‌رود، در آنجا مردم بسیاری به حضرت می‌پیوندند؛ و سفیانی در آن اوقات، در بیابان «رمله» است، (با لشکر حضرت مهدی علیه‌السلام) با هم برخورد می‌کنند، آن روز، روز تبدیل و تحوّل می‌باشد، که جمعی از لشکر سفیانی به اصحاب و شیعیان آل محمد علیهم‌السلام ملحق می‌شود و جمعی از کسانی که همراه آل محمد بوده‌اند، به سفیانی می‌پیوندند (واین عدّه غیر از آن ۳۱۳ نفر هستند)، آنان از پیروان سفیانی قرار می‌گیرند، در این وقت هر کسی به صف واقعی خود می‌پیوندد. آن روز، روز تبدیل و تحوّل است.[۱]

---

۱). این قطعه، ادامه متن است: امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: در آن روز، سفیانی با تمام پیروانش کشته می‌شوند، به طوری که حتی یک نفر هم باقی نمی‌ماند که خبر و گزارش آن‌ها را بیان کند؛ بدبخت و بیچاره کسی است که در آن روز از غنیمت قبیلهٔ کلب، بی‌نصیب بماند.آنگاه (قائم آل محمد علیهم‌السلام) به سمت کوفه حرکت می‌نماید و جایگاهش آنجا می‌باشد. پس از آن هر جا مسلمانی را به بردگی فروخته باشند، او را می‌خرد و آزاد می‌کند، هر جا قرض داری باشد، قرض او را می‌پردازد، هر کس مظلمه (حقّ الناس) به گردن داشته باشد، آن را ادا می‌کند، اگر یک نفر از ایشان کشته شود دیهٔ یک مسلمان او را به ولیّ او می‌پردازد، همچنین اگر فردی کشته شود و قرض داشته باشد، قرض او را ادا می‌نماید و به خانواده‌اش کمک (های لازم را) می‌کند، تا جایی که زمین پر از عدل و داد می‌شود، چنان که پر از ظلم و ستم و دشمنی‌ها شده باشد. حضرت و خانواده‌اش در «رحبه» سکونت می‌نماید، که «رحبه» قبلاً محل سکونت حضرت نوح علیه‌السلام بوده و سرزمینی پاک می‌باشد؛ و ذریّهٔ آل محمد علیهم‌السلام در محلّی سکونت نمی‌کنند و به شهادت نمی‌رسند، مگر در زمین‌هایی که پاک و پاکیزه بوده باشد، زیرا که ایشان جانشینانِ پاک‌سرشت پیغمبران خواهند بود.

قوله تعالى: ﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾﴾

٢٢٢ / [١٢١] - عن أبي سمينة، عن مولى لأبي الحسن عليه السلام، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله عزّ وجلّ: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾؟

قال: وذلك والله! أن لو قد قام قائمنا يجمع الله إليه شيعتنا من جميع البلدان.[١]

٢٢٣ / [١٢٢] - عن المفضّل بن عمر، قال:

قال: أبو عبد الله عليه السلام: إذا أوذن الإمام دعا الله باسمه العبرانيّ الأكبر، فانتجيت له[٢] أصحابه الثلاث مائة والثلاثة عشر، قزعاً كقزع الخريف، وهم أصحاب الولاية، ومنهم من يفتقد من فراشه ليلاً فيصبح بمكّة، ومنهم من يرى يسير في السحاب نهاراً، يعرف باسمه واسم أبيه وحسبه ونسبه.

قلت: جعلت فداك! أيّهم أعظم إيماناً؟

قال: الذي يسير في السحاب نهاراً، وهم المفقودون، وفيهم نزلت هذه

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٥٢ ح ٣٧، و ٤٢/٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٤/١ ح ١١.

الاختصاص: ٢٥٥ (حديث في زيارة المؤمن لله) بإسناده عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر الجعفي قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: ... بتفاوت يسير.

٢). في بعض النسخ: فانتخب له، وفي بعضها: فانتحيت له، وفي الغيبة: فأتيحت له، أي تهيّأت له.

فرمایش خداوند متعال: و برای هر طایفه‌ای قبله‌ای خواهد بود که خداوند آن را تعیین نموده است (بنا بر این، زیاد دربارهٔ قبله گفتگو نکنید! و به جای آن،) در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یک‌دیگر سبقت گیرید، هر جاکه باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش وکیفر در روز قیامت) حاضر می‌کند؛ زیرا او بر هرکاری توان‌مند است. (۱۴۸)

۱۲۱) ـ از ابو سمینه ـ مولا و پیش‌خدمت امام کاظم عليه‌السلام ـ روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«هر کجا باشید خداوند تمامی شما را احضار می‌نماید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن، به خدا سوگند! در رابطه با قائم آل محمد عليهم‌السلام است، که چنانچه قیام و خروج نماید، خداوند تمام شیعیان ما را از همه شهرها، در کنار او جمع می‌نماید.

۱۲۲) ـ از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده شود، او خدای بزرگ را به نام عبرانی‌اش می‌خواند، پس از آن ۳۱۳ نفر یاران آن حضرت برای آن حضرت، همچون پاره پارهٔ ابر پاییزی، گرد آورده می‌شوند، آنان پرچم داران حضرت می‌باشند، بعضی از ایشان شبانه در بسترشان ناپدید می‌گردند و صبحگاهان در مکه ظاهر می‌شوند؛ و بعضی از ایشان در روز دیده می‌شوند که در میان ابر راه می‌روند، که نام آنان و نام پدر انایشان و مشخّصات و نسب ایشان شناخته شده است.

عرض کردم: فدایت گردم! کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟

فرمود: آنانی که در روز به وسیلهٔ ابر راه می‌روند، ایشان مفقود شدگانند،

الآية: ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا ﴾.[١]

قوله تعالى: فَاذْكُرُونِيَ أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾

٢٢٤ / [١٢٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ الملك ينزل الصحيفة أوّل النهار، وأوّل الليل، يكتب فيها عمل ابن آدم، فأملوا في أوّلها خيراً وفي آخرها خيراً، فإنّ اللّه يغفر لكم ما بين ذلك إن شاء اللّه؛ فإنّ اللّه يقول: ﴿ فَاذْكُرُونِيَ أَذْكُرْكُمْ ﴾.[٢]

٢٢٥ / [١٢٤] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت له: للشّكر حدّاً إذا فعله الرجل كان شاكراً؟ قال: نعم. قلت: ما هو؟

قال: الحمد للّه على كلّ نعمة أنعمها عليّ، وإن كان لكم فيما أنعم عليه حقّ أدّاه.

قال: ومنه قول اللّه تعالى: «الحمد للّه الذي سخّر لنا هذا»[٣] حتّى عدّ آيات.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٨/٥٢ ذيل ح ١٥٣ إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٤/١ ح ١٢.

الغيبة للنعماني: ٣١٢ ح ٣، عنه البحار: ٣٦٨/٥٢ ح ١٥٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/٨٦ ذيل ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٠٢/٥ ح ٥٦٩٥، و٢٩٥ ح ٥٩٠٢.

الأمالي للمفيد: ١ح ١ (المجلس الأوّل مجلس يوم السبت) بتفاوت يسير، عنه فلاح السائل: ٢١٥ (الفصل الثاني والعشرون)، ووسائل الشيعة: ٩٩/١٦ ح ٢١٠٨٦، والبحار: ٣٢٨/٥ ح ٢٥، و٢٤٥/٨٦ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٠٤/٥ ح ٥٧٠٠، جامع الأخبار: ١٠٠ (الفصل السادس و الخمسون في الإخلاص).

٣). في النسخ هكذا، والآية في سورة الزخرف: ١٣/٤٣، وهي: ﴿ سُبْحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا ﴾.

٤). عنه مجمع البيان: ٦٣/٩، وبحار الأنوار: ٢١٢/٩٣ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٣٠٩/٥ ح ٥٩٤٢.

که این آیه در مورد آنان نازل شـده است: **«هر کجا باشید، خداوند همگی شما راگِرد هم خواهد آورد».**

فرمایش خداوند متعال: پس (همیشه و در هر کجا) به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مراگویید و (بر نعمت‌های من) کفران نکنید! (۱۵۲)

۱۲۳) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همانا اول هر صبحگاه و سر شب، فرشته‌ای نامه‌ای را می‌آورد و در آن کردار و گـفتار انسـان‌ها نـوشته می‌شود، پس سعی نمایید که اول و آخر آن نامه، خوب باشد تا اعمال در میان آن‌ها مورد آمرزش قرار گیرد، ان شاء اللّه؛ زیرا که خداوند فرموده است: **«پس مرا بیاد آورید، تا شما را بیاد آورم».**

۱۲۴) ـ با سند خود از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا برای انجام شکر و سپاس حدّ و اندازه‌ای، می‌باشد، که اگر شخصی آن را انجام دهد، شکرگزار گردد؟

فرمود: بلی. عرض کردم: چگونه است؟

فرمود: **«الحمد للّه على كلّ نعمة أنعمها عليَّ»** شکر مخصوص خداونـدی می‌باشد بر هر نعمتی که بـر مـن ارزانـی داشـته است؛ و اگـر شـما نسـبت بـه نعمت‌های الهی حقّی داشته باشید، آن ادا شده است، سپس حضرت افزود: و از همین موارد می‌باشد این فرمایش خداوند: **«منزّه است خدایی که این (حیوانات) را در تسخیر ما در آورد»** و آیات دیگری را نیز حضرت متذکّر شد.

٢٢٦ / [١٢٥] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الكفر في كتاب الله عليه السلام على خمسة أوجه، فمنها كفر النعم، وذلك قول الله تعالى، يحكي قول سليمان عليه السلام: ﴿هَـٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾[1] الآية؟ وقال الله: ﴿لَـئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾[2]، وقال: ﴿فَاذْكُرُونِىٓ أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِى وَلَا تَكْفُرُونِ﴾.[3]

٢٢٧ / [١٢٦] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

تسبيح فاطمة عليها السلام من ذكر الله الكثير الذي قال تعالى: ﴿فَاذْكُرُونِىٓ أَذْكُرْكُمْ﴾.[4]

٢٢٨ / [١٢٧] - عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال: يا فضيل! بلّغ من لقيت من موالينا عنّا السلام، وقل لهم: إنّي أقول: إنّي لا أُغني عنكم من الله شيئاً إلّا بورعٍ، فاحفظوا ألسنتكم، وكفّوا أيديكم، وعليكم

---

١). سورة النمل: ٢٧/٤٠.

٢). سورة إبراهيم: ١٤/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦٨/٥٢ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٥٨ ح ٤.

تفسير القمّي: ١/٣٢ (معاني الكفر) بتفصيل، عنه البحار: ٧٢/٩٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١/٧٨ ح ٢٢، ونحوه باختلاف، الكافي: ٢/٣٨٩ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١/٣٢ ح ٤٨، والبحار: ٨/٣٠٨ ح ٧٣ قطعة منه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٣٣١ ذيل ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٥٨ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٥/٣٦ ح ٥٣٠٤.

معاني الأخبار: ١٩٣ ذيل ح ٥ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٦/٤٤٢ ح ٨٣٩٣، والبحار: ٨٥/٣٣١ ح ٨، و٩٣/١٥٥ ح ١٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٤٦ (سورة الأحزاب)، عنه مستدرك الوسائل: ٥/٣٦ ح ٥٣٠٥.

۱۲۵) ـ از ابو عَمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کفر در کتاب خداوند (متعال) بر پنج شکل آمده است:

بعضی از آن در قبال کفران نعمت‌ها می‌باشد، که خداوند به نقل از سلیمان (علیه‌السلام) فرموده است: «**این (موقعیّت و امکانات همه) از فضل خداوند است تا مرا آزمایش نماید که سپاسگزارم و یا کفرگو؟**».

همچنین فرموده است: «**چنانچه شکرگزار و سپاس‌گو (از نعمت‌ها) باشید، بر شما می‌افزایم**».

و نیز فرموده است: «**پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم، شکرگزار (نعمت‌های) من باشید و کُفر نگویید**».

۱۲۶) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام یادآوری و ذِکر کثیر می‌باشد، همچنان که خداوند (متعال) فرموده است: «**پس مرا به یاد آورید تا شما را به یاد آورم**».

۱۲۷) ـ از فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای فُضیل! از دوستان ما، هر شخصی را که دیدی، سلام ما را به او برسان و بگو: همانا من می‌گویم:

برای شما در پیشگاه خداوند، هیچ چیزی را بر عهده نمی‌گیرم، مگر با رعایت تقوا و پرهیزکاری؛ پس زبان‌های خود را حفظ نموده و دست‌های خود را کنترل نمایید، شکیبایی و به پا داشتن نماز را پیشه خود قرار دهید، به راستی که خداوند با صبرپیشگان می‌باشد.

بالصبر والصلوة، إنّ اللّه مع الصابرين.[١]

٢٢٩ / [١٢٨] - عن عبد اللّه بن طلحة، قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

الصبر هو الصوم[٢] [٣].

قوله تعالى: وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٥﴾

٢٣٠ / [١٢٩] - عن الثمالي قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ﴾؟ قال: ذلك جوع خاصّ و جوع عامّ، فأمّا بالشام فإنّه عامّ وأمّا الخاصّ بالكوفة يخصّ ولا يعمّ، ولكنّه يخصّ بالكوفة أعداء آل محمّد عليهم الصلوة والسلام، فيهلكهم اللّه بالجوع، وأمّا الخوف فإنّه عامّ بالشام؛ وذاك الخوف إذا قام القائم عليه السلام، وأمّا الجوع فقبل قيام القائم عليه السلام؛ وذلك قوله تعالى: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/١ ح ١، ونور الثقلين: ١٤١/١ ح ٤٤١.

دعائم الإسلام: ١٣٣/١ (ذكر الرغائب في الصلاة)، عنه مستدرك الوسائل: ٧٦/٣ ح ٣٠٧٠، مستطرفات السرائر: ٥٨٧ (من ذلك ما استطرفناه من كتاب حريز)، عنه وسائل الشيعة: ١٩٥/١٢ ح ١٦٠٦٧، والبحار: ٣٠٨/٧٠ ح ٣٦، مشكاة الأنوار: ٤٦ (الفصل الثاني عشر في التقوى والورع)، عنه البحار: ٢٣٢/٨٢، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١١ ح ١٢٩٦٦.

٢). في نسخة البحار هكذا: عن عبد اللّه بن طلحة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿واستعينوا بالصّبر والصّلاة﴾، قال: الصبر هو الصوم.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/١ ح ٢.

وتقدّم أيضاً في الحديث ٤٠ في هذه السورة.

۱۲۸) ـ از عبد اللّه بن طلحه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «**الصبر**»، همان روزه می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: حتماً همهٔ شما را با چیزی همانند ترس، گرسنگی، کاهش در اموال، جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و شکیبایانِ از استقامت‌کنندگان را بشارت ده! (۱۵۵)

۱۲۹) ـ از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «**و هر آینه شما را به مختصری از ترس و گرسنگی آزمایش می‌کنیم**»، سؤال کردم؟

فرمود: جوع و گرسنگی در این آیهٔ شریفه دو نوع است:

گرسنگی خاص و گرسنگی عام، امّا گرسنگی عام در شهر شام می‌باشد، ولی گرسنگی خاص در شهر کوفه است ولی عمومیّت ندارد، بلکه اختصاص به دشمنان آل محمّد علیهم السلام دارد که خداوند به وسیلهٔ همین گرسنگی، آن‌ها را به هلاکت می‌رساند.

اما خوف و ترس فقط در (سرزمین) شام عمومیّت دارد و آن هنگامی است که حضرت قائم علیه السلام قیام نماید، که آن گرسنگی پیش از قیام حضرت خواهد بود، همچنان که در فرمایش خداوند متعال آمده است: «**و هر آینه حتماً شما را به مختصری از ترس و گرسنگی آزمایش می‌کنیم**».

بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ ﴾.[١]

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّـآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿ ١٥٦ ﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴿ ١٥٧ ﴾

٢٣١ / [١٣٠] – عن إسحق بن عمّار، قال:

لمّا قبض أبو جعفر عليه السلام جعلنا نعزّي أبا عبد اللّه عليه السلام، فقال بعض من كان معنا في المجلس: رحمه اللّه عبداً وصلّى عليه، كان إذا حدّثنا قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، قال: فسكت أبو عبد اللّه عليه السلام طويلاً ونكت في الأرض[٢].

قال: ثمّ التفت إلينا فقال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: قال اللّه تبارك وتعالى: إنّي أعطيت الدنيا بين عبادي فيضاً.

فمن أقرضني منها قرضاً أعطيته لكلّ واحدة منهنّ عشراً إلى سبعمائة ضعف وما شئت، فمن لم يقرضني منها قرضاً فأخذتها منه قهراً، أعطيته ثلاث خصال لو أعطيت واحدة منهنّ ملائكتي رضوا بها عنّي. ثمّ قال: ﴿ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّـآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ * أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/٥٢ ذيل ح ٩٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/١ ح ٩، ونور الثقلين: ١٢٠/١ ح ٤٤٦.

الغيبة للنعماني: ٦٨ ح ٢٧ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٩/٥٢ ح ٩٤.

٢). نكت الأرض بقضيب أو بإصبعه: ضربها به حال التفكّر فأثّر فيها.

فرمایش خداوند متعال: آن افرادی که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آنِ خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم! (۱۵٦) این افراد، همان‌هایی هستند که الطاف و رحمت‌های خدا شامل حالشان شده و آن‌ها هدایت‌یافتگان هستند. (۱۵۷)

۱۳۰) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

موقعی که امام باقر علیه‌السلام قبض روح شد (و به شهادت رسید)، شروع نمودیم که به امام صادق علیه‌السلام تسلیت بگوییم، پس بعضی از افراد حاضر در مجلس، به حضرت، اظهار داشتند: خداوند او را رحمت نماید، خوب بنده‌ای بود و درود خدا بر او باد، موقعی که می‌خواست برای ما سخنی مطرح نماید، می‌فرمود: رسول خدا فرموده است.[۱]

امام صادق علیه‌السلام مدّتی طولانی ساکت ماند و روی زمین نگاه می‌کرد و خط می‌کشید، پس از آن نگاهی به ما کرد و اظهار نمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند متعال فرموده است: من دنیا را در میان بندگانم به عنوان قرض، قرار داده‌ام، پس هر کسی که از آن به من قرض دهد (همانند صدقه، هدیه، صله به امام و انفاق)، در برابر هر یکی، دَه برابر تا هفتصد برابر و چنانچه بخواهم بیشتر از آن را هم عطایش می‌کنم. و کسی که به من قرض ندهد، بر خلاف میلش چیزی را از او می‌گیرم، پس اگر صبر کند، سه خصلت عطایش می‌نمایم که اگر یکی از آن‌ها را به فرشتگانم دهم، خوشحال و از من راضی می‌شوند. سپس فرمود: **«کسانی که اگر مصیبت و حادثه‌ای به آن‌ها برسد، بگویند: - إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّـآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ» -**

۱). مقصود این است که آن حضرت فرمایشات خود را به فرمایشات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مستند می‌نمود.

مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴾.[١]

٢٣٢ /[١٣١] - عن إسمعيل بن زياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أربع من كنّ فيه كتبه اللّه من أهل الجنّة: من كانت عصمته شهادة أن لا إله إلّا اللّه.

ومن إذا أنعم اللّه عليه النعمة قال: الحمد للّه.

ومن إذا أصاب ذنباً قال: أستغفر اللّه.

ومن إذا أصابته مصيبة قال: إنّا للّه و إنّا إليه راجعون.[٢]

٢٣٣ / [١٣٢] - عن أبي عليّ المهلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أربع من كنّ فيه كان في نور اللّه الأعظم: من كان عصمة أمره شهادة أن لا إله إلّا اللّه، وأنّ محمّداً رسول اللّه، ومن إذا أصابته مصيبة قال: إنّا للّه و إنّا إليه راجعون، ومن إذا أصاب خيراً قال: الحمد للّه،

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/١ ح ١٠.

الخصال: ١٣٠/١ ح ١٣٥ بإسناده عن عبد اللّه بن سنان قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٥/٧١ ح ٣٢، و ٣٩٥/٧٤ ح ٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/٩٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٠٩/٥ ح ٥٩٤٣.

الأمالي للمفيد: ٧٦ ح ١ (المجلس التاسع مجلس يوم السبت) بإسناده عن محمّد بن عليّ ابن جعفر، عن أبيه، قال: حدّثني أخي موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ٣٩٦/٦٩ ح ٨٢، و ١٢٩/٨٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٠٣/٢ ح ٢٣٠٧، مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٣٤٠ ح ٨٣٧، مكارم الأخلاق: ٣٠٦ (في التسبيح والتحميد والتهليل)، جامع الأخبار: ٥٠ (الفصل الرابع والعشرون في التهليل).

تا آنجایی که فرمود: **«و ایشان هدایت‌یافتگان و سعادت‌مندان هستند»**.

۱۳۱) ـ از اسماعیل بن زیاد سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: هر کسی که دارای چهار خصلت باشد، خداوند او را از اهل بهشت ثبت می‌نماید:

۱ - کسی که پناهگاه او شهادت بر یکتایی خداوند باشد.

۲ - کسی که چنانچه خداوند متعال نعمتی را عطایش کند، حمد و ستایش خداوند را گوید.

۳ - کسی که مرتکب گناهی شود، توبه و درخواست آمرزش کند.

۴ - کسی که مصیبتی دچارش شود (با معرفت) بگوید: ما از خداییم و به سوی او بازمي گردیم.

۱۳۲) ـ از ابو علی مهلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: هر کسی که دارای چهار خصلت باشد، در نور (رحمت) عظیم خداوند می‌باشد:

۱ - کسی که پناهگاه امور و برنامه هایش شهادت بر یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد.

۲ - کسی که مصیبتی دچارش شود (با معرفت) بگوید: ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

۳ - کسی که چنانچه خیری و نعمتی به او برسد، حمد و ستایش خدا را گوید.

ومن إذا أصاب خطيئة قال: أستغفر اللّه وأتوب إليه.[١]

٢٣٤ / [١٣٣] - عن عبد اللّه بن صالح الخثعمي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، قال اللّه تعالى: عبدي المؤمن إن خوّلته وأعطيته ورزقته، استقرضته، فإن أقرضني عفواً أعطيته مكان الواحد مائة ألف فما زاد، وإن لا يفعل أخذته قسراً بالمصائب في ماله، فإن يصبر أعطيته ثلاث خصال، إن اختبر بواحدة منهنّ ملائكتي اختاروها، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ - إلى قوله تعالى: - وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ﴾.[٢]

٢٣٥ / [١٣٤] - قال إسحق بن عمّار:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: هذا إن أخذ اللّه منه شيئاً فصبر واسترجع.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/٩٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣١٠/٥ ح ٥٩٤٤ فيه: عن أبي عليّ اللهبي.

المحاسن: ٧/١ ح ١٩ (باب ـ ٢ في الأربعة) بإسناده عن عمرو بن جميع، عن أبي عبد اللّه، أبيه عليهما السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/١٦ ح ٢١٠٠٨، من لا يحضره الفقيه: ١٧٥/١ ح ٥١٤، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٨/٣ ح ٣٥٣٩، ثواب الأعمال: ١٦٦، عنه البحار: ٢٨٠/٩٣ ح ١٧، الخصال: ٢٢٢/١ ح ٤٩ نحو المحاسن، عنه البحار: ٣٧١/٦٩ ح ١٤، تحف العقول: ٤٠، عنه البحار: ١٤٦/٧٧ ح ٣٧، مشكاة الأنوار: ١٤٨ (الفصل الحادي عشر في الخصال المعدودة)، عنه البحار: ١٤٥/٨٢ ح ٣٠، جامع الأخبار: ٥٠ (الفصل الرابع والعشرون في التهليل)، مسكّن الفؤاد: ١١٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/١ ح ١٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/١ ح ١٤.

الكافي: ٩٢/٢ ذيل ح ٢١ بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بتفاوت، عنه البحار: ٧٨/٧١ ذيل ح ١٥، و١٢٦/٨٢، الخصال: ١٣٠/١ ذيل ح ١٣٥ نحو الكافي.

۴ – کسی که مرتکب گناهی شود، توبه و درخواست آمرزش کند و بگوید: أستغفر اللّه وأتوب إليه.

۱۳۳) ـ از عبداللّه بن صالح خثعمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

خداوند متعال فرموده است: هرگاه چیزی را به بنده‌ام ببخشم و عطایش کنم و روزی او گردانم، بعد از مدتی از او درخواست قرض می‌کنم، پس هر کسی که از آن به من قرض دهد (همانند صدقه، هدیه، صله به امام و انفاق به تهیدستان)، در برابر هر یکی، صد هزار برابر و چنانچه بخواهم بیشتر از آن را هم عطایش می‌کنم.

و کسی که انجام ندهد، بر خلاف میلش مقداری از اموالش را می‌گیرم، پس اگر صبر کند، سه خصلت عطایش می‌نمایم که اگر یکی از آن‌ها را به فرشتگانم دهم، خوشحال و از من راضی می‌شوند.

سپس فرمود: **«کسانی که چنانچه مصیبتی به آن‌ها برسد** – تا آنجا که فرمود: – **آن‌ها هدایت یافتگان هستند»**.

۱۳۴) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این در صورتی است که خداوند متعال چیزی (فرزندی، مالی و...) را از او بگیرد و او نیز بردبار و صبور باشد و (در هر موردی از این موارد) **«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ»** بگوید.

قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾﴾

٢٣٦ / [١٣٥] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾: أي لا حرج عليه أن يطوّف بهما.[١]

٢٣٧ / [١٣٦] - عن عاصم بن حُميد، عن أبي عبد الله عليه السلام، ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾، يقول:

لا حرج عليه أن يطّوّف بهما، فنزلت هذه الآية، فقلت: هي خاصّة، أو عامّة؟

قال: هي بمنزلة قوله (تعالى): ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾[٢]، فمن دخل فيهم من الناس كان بمنزلتهم، يقول الله تعالى: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُو۟لَـٰٓئِكَ رَفِيقًا﴾[٣].[٤]

---

١). بحار الأنوار: ٢٣٦/٩٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٧/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٣٦/٩ ح ١١٢٧٦.

٢). سورة فاطر: ٣٢/٣٥.

٣). سورة النساء: ٦٩/٤.

٤). بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٧/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٣٦/٩ ح ١١٢٧٧، و٤٣٨ ح ١١٢٨٠ كليهما عن عاصم بن حُمَيد، عن أبي عبد الله عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: همانا (کوه) صفا و مروه از شعائر (و نشانه‌های) خداوند است! بنابر این، کسانی که حج خانهٔ خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که دور آن دو طواف کنند (و سعیِ بین صفا و مروه را انجام دهند) و کسی که فرمان خدا را ـ در انجام کارهای نیک ـ اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار و (از اعمال او) آگاه است. (۱۵۸)

۱۳۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که (سعی و هَرْوَله بین کوه) صفا و مَرْوَه از شعارهای خداوند است، پس هر کسی که حجّ و یا عمره به جای آورد، مشکلی برایش نیست که بین آن دو (کوه) طواف و سعی نماید»،** فرمود: یعنی؛ منعی و گناهی بر او نیست که طواف و سعی بین آن دو (کوه) را انجام دهد.

۱۳۶) ـ از عاصم بن حمید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ (آیه شریفه:) **«به درستی که (سعی و هَرْوَله بین کوه) صفا و مَرْوَه از شعارهای خداوند است»،** فرمود: طبق این آیه، گناهی بر او نیست که بین (کوه) صفا و مروه طواف و سعی نماید. به حضرت عرض کردم: این حکم برای زمان و جامعه‌ای خاص است و یا آن‌که کلی و عمومی می‌باشد؟

فرمود: این آیه همانند فرمایش دیگر خداوند می‌باشد که فرموده: **«سپس کتاب را در بین بندگان خود، به ارث قرار دادیم»** (که نسلی پس از نسلی از آن بهره می‌برند)، پس هر کسی از مردم جزئی از بندگان گردد همانند آنان خواهند بود، همچنین فرمایش دیگر خداوند متعال: **«و کسانی که از خداوند و رسولش پیروی نمایند، با افرادی خواهند بود که خداوند نعمت خود را بر آنان ارزانی داشته، که پیامبران، راستگویان، شهیدان و نیکوکاران می‌باشند، که بهترین رفیقان و همنشینان خواهند بود».**

٢٣٨ / [١٣٧] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
سألته عن السعي بين الصفا والمروة، فريضة هو أو سنّة؟
قال: فريضة.
قال: قلت: أليس الله يقول: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾؟
قال: كان ذلك في عمرة القضاء، وذلك أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان شرطه عليهم[1] أن يرفعوا الأصنام، فتشاغل رجل من أصحابه حتّى أعيدت الأصنام، فجاؤوا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فسألوه، وقيل له: إنّ فلاناً لم يطف وقد أعيدت الأصنام، قال: فأنزل الله: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾، أي والأصنام عليهما.[2]

٢٣٩ / [١٣٨] - وعن ابن مسكان، عن الحلبي، قال:
سألته فقلت: ولم جعل السعي بين الصفا والمروة؟
قال: إنّ إبليس تراءا لإبراهيم عليه السلام في الوادي، فسعى إبراهيم عليه السلام منه، كراهيّة

---

١). قال الفيض(رحمه الله) في الوافي: يعني شرط على المشركين أن يرفعوا أصنامهم التي كانت على الصفا والمروة حتّى ينقضي أيّام المناسك ثمّ يعيدوها، فتشاغل رجل من المسلمين عن السعي حتّى انقضت الأيّام وأعيدت الأصنام، فزعم المسلمون عدم جواز السعي حال كون الأصنام على الصفا والمروة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٧/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٤٣٥/٩ ح ١١٢٧٤.

تفسير القمّي: ٦٤/١ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٤٣٥/٩ ذيل ح ١١٢٧٤ أشار إليه، الكافي: ٤٣٥/٤ ح ٨ بإسناده عن الحسن بن عليّ الصيرفي، عن بعض أصحابنا قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت، تهذيب الأحكام: ١٤٩/٥ ح ١٥، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٨/١٣ ح ١٨٢٢٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٥٧/٤.

۱۳۷) ـ از بعضی اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون سعی بین کوه صفا و مروه سؤال نمودم، که آیا واجب است یا مستحب؟

فرمود: واجب است. عرض کردم: آیا خداوند متعال نفرموده است: **«پس باکی بر آن‌ها نیست که بین آن دو (کوه صفا ومروه) طواف کنند»**؟

فرمود: این موضوع در مورد(حج) عمرهٔ قضا می‌باشد، که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشرکین شرط نمود تا بُت‌های خود را از روی کوه صفا و مروه بردارند، پس مردی در سعی بین صفا و مروه به (جمع آوری) آن‌ها مشغول گردید و سعی را ترک کرد تا آن‌که ایام حج پایان یافت و بُت‌ها بازگردانده شدند، پس نزد آن حضرت آمده و اظهار داشتند: ای رسول خدا! فلانی سعی بین صفا و مروه را انجام نداد تا بُت‌ها بازگردانده شدند.

پس خدای عزّ و جلّ (این آیه) **«به درستی که (سعی و هَرْوَله بین کوه) صفا و مَرْوَه از شعارهای خداوند است، پس هر کسی که حجّ و یا عمره به جای آورد، مشکلی برایش نیست که بین آن دو (کوه) طواف و سعی نماید»** را نازل نمود، که مقصود حالتی است که بت‌ها روی کوه صفا و مروه باشند.

۱۳۸ ـ و ابن مسکان، از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از او (امام صادق علیه السلام) سؤال کردم و گفتم: برای چه بین صفا و مروه، سعی قرار داده شده است؟

فرمود: ابلیس در آن وادی (و سرزمین)، خود را برای حضرت ابراهیم علیه السلام ظاهر گردانید، پس ابراهیم تلاش نمود که از او دور شود تا مبادا با او سخن گوید؛

أن يكلّمه، وكان منازل الشياطين.(١)

٢٤٠ / [١٣٩] - وقال: قال أبو عبد الله عليه السلام في خبر حمّاد بن عثمان:

إنّه كان على الصفا والمروة أصنام، فلمّا أن حجّ الناس لم يدروا كيف يصنعون، فأنزل الله هذه الآية، فكان الناس يسعون والأصنام على حالها، فلمّا حجّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم رمى بها.(٢)

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّـٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَـٰبِ أُوْلَـٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّـٰعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾

٢٤١ / [١٤٠] - عن ابن أبي عمير(٣)، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام (قال): ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَٱلْهُدَىٰ﴾ في عليّ عليه السلام.(٤)

---

١). بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٩ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٤٣٦/٩ح ١١٢٧٥.

مستطرفات السرائر: ٥٦١ (ما استطرفته من نوادر أحمد)، عنه وسائل الشيعة: ٤٧١/١٣ ذيل ح ١٨٢٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٥٠٤/١٣ ح ١٨٣١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٤٥٢/٩ح ١١٣١٤.

٣). في الطبع القديم: عن ابن أبي عُميه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ح ١، ونور الثقلين: ١٤٨/١ح ٤٧٣.

و در آن وادی، منزلگاه‌های شیاطین بود.

۱۳۹) ـ و در روایتی از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بُت‌ها بین کوه صفا و مروه بود، چون مردم خواستند حج به جای آورند، نمی‌دانستند چه کنند، خداوند این آیه را نازل نمود، پس مردم در همان حالتی که بت‌ها موجود بود، سعی خود را انجام می‌دادند؛ و هنگامی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حج نمود، بت‌ها را دور انداخت.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که دلایل روشن و وسیلهٔ هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آن‌که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند و همهٔ لعن‌کنندگان نیز، آن‌ها را لعن می‌کنند (۱۵۹) فرمایش خداوند متعال: مگر آن کسانی که توبه و بازگشت کردند و (اعمال بد خود را، به وسیله اعمال نیک) اصلاح نمایند (و آن‌چه را کتمان کرده‌اند آشکار سازند)، پس من توبهٔ آن‌ها را می‌پذیرم؛ زیرا که من توّاب و رحیم هستم. (۱٦۰)

۱۴۰) ـ از ابن ابی عُمیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **«همانا کسانی که آن‌چه را از براهین و نشانه‌ها فرستادیم، کتمان می‌کنند»**، دربارهٔ امام علی علیه‌السلام می‌باشد (که آن حضرت نشانه و برهان خواهد بود).

٢٤٢ / [١٤١] - عن حُمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى:
﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّـٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَـٰبِ ﴾، يعني بذلك نحن، والله المستعان.[١]

٢٤٣ / [١٤٢] - عن زيد الشحّام، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن عذاب القبر؟

قال: إنّ أبا جعفر عليه السلام حدّثنا أنّ رجلاً أتى سلمان الفارسي فقال: حدّثني، فسكت عنه، ثمّ عاد، فسكت، فأدبر الرجل وهو يقول: ويتلو هذه الآية: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّـٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَـٰبِ ﴾ فقال له: أقبل، أنّا لو وجدنا أميناً لحدّثناه، ولكن أعدّ لمنكر ونكير إذا أتياك في القبر فسألاك عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فإن شككت أو التويت[٢] **ضرباك على رأسك بمطرقة**[٣] **معهما، تصير منه رماداً.**

فقلت: ثمّ مه، قال: تعود ثمّ تعذّب، قلت: وما منكر ونكير؟

قال: هما قعيدا القبر[٤]**، قلت: أملكان يعذّبان الناس في قبورهم؟**

فقال: نعم.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٨/١ح ٤٧٤.

٢). التوى عليه الأمر: اشتدّ وامتنع.

٣). المطرقة: آلة من حديد ونحوه يضرب بها الحديد ونحوه.

٤). القعيد: الذي يصاحبك في قعودك، فعيل بمعنى مقاعد.

٥). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ح ٥٥، و٢٣٥/٦ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٩٥/١٢ح ١٤١٢٦ قطعة منه.

۱۴۱) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«همانا کسانی که آن‌چه را از براهین و نشانه‌ها فرستادیم، کتمان می‌کنند، بعد از آن‌که آن‌چه را در کتاب است برای مردم بیان کرده‌ایم»**، مقصود (از آن براهین و نشانه‌ها) ما (اهل بیت رسالت) هستیم؛ و خداوند کمک خواسته (کمک دهنده) می‌باشد.

۱۴۲) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ عذاب قبر سؤال شد، حضرت فرمود: همانا امام باقر علیه‌السلام فرموده است: مردی نزد سلمان فارسی آمد و گفت: برایم حدیثی بیان کن، سلمان سکوت نمود، او سخن خود را تکرار کرد و باز سلمان سکوت نمود، پس پشت کرد و در حال رفتن، این آیه را **«همانا کسانی که آن‌چه را از براهین و نشانه‌ها فرستادیم، کتمان می‌کنند، بعد از آن‌که آن‌چه را در کتاب است برای مردم بیان کرده‌ایم»** می‌خواند.

سلمان گفت: برگرد، اگر ما امینی را بیابیم برایش سخن می‌گوییم، مواظب باش که خود را برای فرشته نکیر و منکر باید آماده کنی، که چنانچه دربارهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کنند (باید پاسخی صحیح داشته باشی)، که اگر شک داشتی و یا متحیّر بودی، آن دو با پُتکی که همراه دارند چنان بر سرت می‌کوبند که خاکستر شوی.

عرض کردم: سپس چه خواهد شد؟

فرمود: برمی‌گردد و باز عذاب می‌شود.

گفتم: نکیر و منکر چه کسانی هستند؟

فرمود: جایگاه آن‌ها در قبر می‌باشد.

گفتم: آیا دو فرشته الهی مردم را عذاب می‌کنند؟ فرمود: بلی.

٢٤٤ / [١٤٣] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: أخبرني عن قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ﴾.

قال: نحن يعني بها، والله المستعان، إنّ الرجل منّا إذا صارت إليه لم يكن له - أو لم يسعه - إلّا أن يبيّن للناس من يكون بعده.[1]

٢٤٥ / [١٤٤] - ورواه محمّد بن مسلم، قال: هم أهل الكتاب.[2]

٢٤٦ / [١٤٥] - عن عبد الله بن بكير، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ﴾، قال: نحن هم، وقد قالوا: هوام الأرض.[3]

قوله تعالى: وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾ إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَٰلَهُمْ حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿١٦٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٩/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٤٩/١ ح ٤٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٩/١ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤٩/١ ح ٤٧٦.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٤٧ (فصل ٢).

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٩/١ ح ٦، ونور الثقلين: ١٤٩/١ ح ٤٧٧.

۱۴۳) ـ از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کسانی که آن‌چه را از براهین و نشانه‌ها فرستادیم، کتمان می‌کنند، بعد از آن‌که را آن‌چه در کتاب است برای مردم بیان کرده‌ایم»**، آگاه فرما.

فرمود: مقصود از آن، ما هستیم؛ و خداوند کمک کننده می‌باشد. همانا یک نفر از ما موقعی که مطلبی به او برسد و نتواند و یا مجاز نباشد که برای مردم بیان نماید، باید آن را برای (جانشین) بعد از خود بیان کند.

۱۴۴) ـ و از محمد بن مسلم روایت کرده، که گفت: مقصود اهل کتاب می‌باشند.

۱۴۵) ـ از عبد اللّه بن بکیر، به نقل از کسی که حدیث گفته، روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آنان را خداوند وهر لعنت کننده‌ای، لعنت می‌کند»**، فرمود: ما همانها (یعنی لعنت کنندگان) هستیم و حال آن‌که مخالفین گفته‌اند: مقصود، حشرات و جانداران زمینی هستند!

فرمایش خداوند متعال: (و آن‌هایی که ستم کردند و غیر از خدا را برگزیدند) چون‌که عذاب را مشاهده کنند، می‌فهمند که تمامِ قدرت، از آنِ خدا(وند یکتا) است و او دارای مجازات شدید می‌باشد (۱٦۵) در آن هنگام، رهبران (گمراه‌کننده) از پیروانِ خود، بیزاری می‌جویند و کیفر خدا را مشاهده می‌کنند و از هر وسیله‌ای قطع (و ناامید) شده‌اند (۱٦٦) و پیروان آن‌ها گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتیم، تا از آن‌ها بیزاری جوییم، آن چنان که آنان (امروز) از ما بیزاری جسته‌اند! خداوند این چنین اعمال آن‌ها را به صورت حسرت‌آمیز به آنان نشان می‌دهد و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد. (۱٦۷)

٢٤٧ / [١٤٦] - عن جابر، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ ﴾ ؟

قال: فقال: هم أولياء فلان وفلان وفلان، اتّخذوهم أئمّة من دون الإمام الذي جعل الله للناس إماماً، فلذلك قال الله تبارك وتعالى: ﴿وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ * إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴾ ، قال: ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: والله! يا جابر! هم أئمّة الظلم وأشياعهم.(١)

٢٤٨ / [١٤٧] - عن زرارة، وحمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام [في] قوله تعالى: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ ﴾ ، قال: هم آل محمّد عليهم السلام.(٢)

٢٤٩ / [١٤٨] - عن عثمان بن عيسى، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَٰلَهُمْ حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ ﴾ .

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٣/٨ ح ٤١، و ١٥٧/٣٠ ح ٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٤/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/١٨ ح ٢٢٤٣٠.

الكافي: ٣٧٤/١ ح ١١ بإسناده عن عمرو بن ثابت، عن جابر قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٨٨(سورة البقرة)، الاختصاص: ٣٣٤(حديث في زيارة المؤمن لله) بإسناده عن عمرو بن ثابت قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٣٧/٧٢ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٨ ح ٢٢٤٣٧، الغيبة للنعماني: ١٣١ ح ١٢ نحو الكافي، عنه البحار: ٣٥٩/٢٣ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٣٠ ح ٨٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٤/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٥١/١ ح ٤٨٧.

۱۴۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و برخی از مردم کسانی هستند که به غیر از خداوند، شریکانی را برای او قرار می‌دهند و به آن‌ها همانند خدا عشق می‌ورزند»**، سؤال کردم؟

فرمود: به راستی که آن‌ها دوستداران و پیروان فلان و فلان و فلان هستند، که آنان را امام و پیشوای خود قرار داده‌اند، بدون توجّه به افرادی که از طرف خداوند به عنوان امام و پیشوایانِ انسان‌ها منصوب شده‌اند؛ و به همین خاطر خداوند متعال فرموده است: **«کسانی که ستم کرده‌اند هنگامی که عذاب را ببینند، متوجّه می‌شوند که همهٔ قدرت‌ها به (دست توانا و) قدرت خداوند است، به راستی که عذاب خداوند سخت است * موقعی که پیروی شدگان از پیروان خود، بیزاری می‌جویند، عذاب را می‌بینند و رشتهٔ اسباب آنان گسیخته می‌شود * و پیروان آن‌ها می‌گویند: ای کاش ما را بازگشتی می‌بود تا ما نیز از آنان بیزاری می‌جستیم**، - تا جایی که فرمود: - **امکان خارج شدنشان از آتش نخواهد بود»**.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! به خدا سوگند! آنان (همان) پیشوایان ظالم و پیروان آنان می‌باشند.

۱۴۷) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و برخی از مردم کسانی هستند که به غیر از خداوند، شریکانی را برای او قرار می‌دهند و به آن‌ها همانند خدا عشق می‌ورزند، ولی آن‌هایی که اهل ایمان هستند کمال ایمان را مخصوص به خدا می‌دانند»**، فرمودند: ایشان آل محمد علیهم السلام هستند.

۱۴۸) ـ از عثمان بن عیسی، به نقل از دیگری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«این چنین خداوند اعمال ایشان را نشان‌شان می‌دهد که موجب حسرت‌شان خواهد شد»**، فرمود:

قال: هو الرجل يدع المال لا ينفقه في طاعة اللّه بُخلاً، ثمّ يموت فيدعه لمن هو يعمل به في طاعة اللّه أو في معصيته، فإن عمل به في طاعة اللّه رآه في ميزان غيره، فزاد حسرة وقد كان المال له، وإن عمل به في معصية اللّه قوّاه بذلك المال حتّى أعمل به في معاصي اللّه.[1]

٢٥٠ / [١٤٩] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿ وَمَا هُم بِخَـٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴾؟

قال: أعداء عليّ عليه السلام، هم المخلّدون في النار أبد الآبدين ودهر الداهرين.[2]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى ٱلْأَرْضِ حَلَـٰلاً طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿ ١٦٨ ﴾

٢٥١ / [١٥٠] - عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام:

أنّه سئل عن امرأة جعلت مالها هدياً وكلّ مملوك لها حرّاً إن كلّمت أختها أبداً؟

قال: تكلّمها وليس هذا بشيء، إنّما هذا وأشباهه من خطوات الشياطين.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٧٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٥/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٧٤/١٥ ح ١٨٢٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٣٠ ح ٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٥/١ ح ٨، ونور الثقلين: ١٥١/١ ح ٤٨٨.

ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ١٠١ من سورة «المائدة».

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٣/١٦ ح ١٩٠٧٨ أشار إليه.

من لا يحضره الفقيه: ٣٦٠/٣ ح ٤٢٧٤، عنه وسائل الشيعة: ٢١٨/٢٣ ح ٢٩٤٠٧، النوادر للأشعري: ٢٦ ح ١٦ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، عنه البحار: ٢٣١/١٠٤ ح ٧٧، ومستدرك الوسائل: ٤٣/١٦ ح ١٩٠٧٧، ونحوه فقه القرآن: ٢٣٥/٢.

مردی مالی از خود بجا می‌گذارد؛ که چون بخیل بوده، آن را در مسیر طاعت و فرمان خدا هزینه و مصرف نکرده است، پس موقعی که بمیرد دیگران آن را در طاعت و یا معصیت خدا مصرف می‌کنند، چنانچه در طاعت خدا باشد، ثواب و پاداش آن را در میزان و نامه عمل دیگری می‌بیند و افسوس و حسرت می‌خورد که مال او بوده (ولی نتوانسته در راه خیر مصرف کند و ثواب ببرد)، ولی اگر دیگری آن را در معصیت خدا مصرف کرده که در این صورت به وسیلهٔ آن، کمک و تقویتی در گناه و معصیت او گردیده است (وصاحب اولیه مال را نیز عذاب می‌کنند).

۱۴۹) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: منظور از «**و آنان از آتش خارج و نجات نخواهند یافت**»، چیست؟

فرمود: دشمنان و مخالفان امام علی علیه‌السلام می‌باشند که در آتش جهنم جاوید خواهند بود.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! آن‌چه در زمین است، از حلال و پاکیزه‌اش بخورید و از (وسوسه‌ها و)گام‌های شیطان، پیروی نکنید! چون‌که او، دشمن آشکار شما است. (١٦٨)

۱۵۰) ـ از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ زنی که نذر کرده، اگر با خواهرش کلامی سخن بگوید هر چه مال دارد، همهٔ آن‌ها را به کعبه هدیه دهد، و هر آن‌چه برده در اختیار دارد همه را آزاد کند، سؤال شد؟

فرمود: با خواهرش سخن بگوید، این (نذرها) چیزی نیست، این‌ها و امثال این موارد از خطوات و گام های شیطان است.

٢٥٢ / [١٥١] - عن محمّد بن مسلم:

إنّ امرأة من آل المختار حلفت على أختها أو ذات قرابة لها، قالت: أدني يا فلانة! فكلي معي، فقالت: لا، فحلفت عليها بالمشي إلى بيت الله وعتق ما يملك إن لم تدني فتأكلي معي، أن لا أظلّ وإيّاك سقف بيت، أو أكلت معك على خواني أبداً، قال: فقالت الأخرى مثل ذلك.

فحمل عمر بن حنظلة إلى أبي جعفر عليه السلام مقالتهما، فقال عليه السلام: أنا أقضي في ذا، قل لهما: فلتأكل وليظلّها وإيّاها سقف بيت، ولا تمشي، ولا تعتق، وليتّق الله ربّهما، ولا تعودا إلى ذلك؛ فإنّ هذا من خطوات الشياطين.[1]

٢٥٣ / [١٥٢] - عن منصور بن حازم، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أما سمعت بطارق؟ إنّ طارقاً كان نخّاساً بالمدينة، فأتى أبا جعفر عليه السلام فقال: يا أبا جعفر! إنّي هالك، إنّي حلفت بالطلاق والعتاق والنذور. فقال له: يا طارق! إنّ هذه من خطوات الشيطان.[2]

٢٥٤ / [١٥٣] - عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل حلف أن ينحر ولده؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٥/١٦ ح ١٩٠٨٦.

الكافي: ٤٤٠/٧ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٠/٢٣ ح ٢٩٤١٥، النوادر للأشعري: ٢٧ ح ١٩، عنه البحار: ٢٣٢/١٠٤ ح ٨٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٨/١٦ ح ١٩٠٩٩.

تهذيب الأحكام: ٢٨٧/٨ ح ٥٠، عنه وسائل الشيعة: ٢٣١/٢٣ ح ٢٩٤٥٠، النوادر للأشعري: ٣١/ ٢٧، عنه البحار: ٢٣٤/١٠٤ ح ٨٨، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/١٥ ح ١٨٢٩٥، و٤٨/١٦ ح ١٩٠٠ أشار إليه.

۱۵۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

زنی از آل مختار بر خواهرش و یا یکی دیگر از خویشانش سوگند خورد و گفت: ای فلانی! بیا با من غذا بخور. پاسخ داد: نه، نمی‌خورم.

پس آن زن بر علیه او سوگند خورد که اگر نیایی و با من غذا نخوری، به حج خانه خدا، پیاده می‌روم و هر چه برده دارم آزاد می‌باشند و هیچ موقع من با تو، در زیر یک سقف جمع نخواهم شد، مگر این‌که بیایی و همراه من غذا بخوری.

او نیز مانند اول پاسخ داد: نه، نمی‌آیم.

عمر بن حنظله، گفت و گوی آن دو زن را به عرض امام باقر عليه‌السلام رساند، حضرت فرمود: حکم می‌کنم که به آن زن بگویی: با او غذا بخورد و هر دو زیر یک سقف قرار گیرند و لازم نیست پیاده به حج برود و برده‌هایش را آزاد کند؛ و سعی نماید که تقوای الهی را پیشه خود قرار دهد و بداند که این‌ها از خطوات و گام‌های شیطان است.

۱۵۲) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: آیا جریان طارق را شنیده‌ای؟ او مردی بود که در مدینه، برده (غلام و کنیز) خرید و فروش می‌کرد، روزی محضر امام باقر عليه‌السلام آمد و گفت: ای ابا جعفر! به درستی که من در هلاکت قرار گرفته‌ام، همانا من سوگند خورده‌ام که (همسرم را) طلاق دهم و (برده‌هایم را) آزاد نمایم؛ و نذرهایی کرده‌ام.

حضرت فرمود: ای طارق! این‌ها از خطوات شیطان است، (و اعتنایی نکن).

۱۵۳) ـ و از عبد الرحمان بن ابی عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ مردی که سوگند خورده است فرزندش را سر ببرد، سؤال کردم؟

فقال: ذلك من خطوات الشيطان.(١)

٢٥٥ / [١٥٤] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ قال: كلّ يمين بغير اللّه، فهي من خطوات الشيطان.(٢)

قوله تعالى: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾

٢٥٦ / [١٥٥] - عن محمّد بن إسمعيل، رفع إلى أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾، قال:

الباغي، الظالم والعادي، الغاصب.(٣)

٢٥٧ / [١٥٦] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: المضطرّ لا يشرب الخمر؛ لأنّها لا تزيده إلّا

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/١ ح ٩.

تهذيب الأحكام: ٢٨٨/٨ ح ٥٥، و٣١٧ ح ٥٩، الاستبصار: ٤٨/٤ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢٢٢/٢٣ ح ٢٩٤١٩، و٢٨٢ ح ٢٩٥٧٤، و٣٢٥ ح ٢٩٦٦١، النوادر للأشعري: ٣٣ ح ٣٦، عنه البحار: ٢٣٥/١٠٤ ح ٩٧، ومستدرك الوسائل: ٧٧/١٦ ح ١٩٢٠٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣٣، والبرهان في تفسير قرآن: ٣٧٦/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٥٢/١ ح ٤٩٢.

وسائل الشيعة: ٤٦/٢٢ ح ٢٧٩٨٧ عن الفضل بن الحسن الطبرسي في مجمع البيان، بتفاوت يسير.

٣ عنه بحار الأنوار: ١٣٦/٦٥ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٠/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٠٠/١٦ ح ١٩٥٨٣. والبحار: ١٣٧/٦٥ ح ٨ عن دعائم الإسلام.

فرمود: این موارد از خطوات و گام‌های شیطان است.

۱۵۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «**از خُطوه‌ها و وسوسه‌های شیطان متابعت و پیروی نکنید**»، هر نوع سوگندی به غیر از سوگند به خداوند، از خطوات و گام‌های شیطان است.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فقط مردار، خون، گوشت خوک و آن‌چه را نام غیرِ خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام نموده است، (ولی) آن کسی که مضطر و مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست (و می‌تواند به مقدار حفظ جان خود، از آن بخورد) خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۷۳)

۱۵۵) ـ از محمد بن اسماعیل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس کسی که مضطر وناچار باشد، ستمگر ومتجاوز نمی‌باشد**»، فرمود: باغی، ظالم و ستمگر است و عادي، غاصب و متجاوز می‌باشد.

۱۵۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مضطر، کسی است که شراب (مست‌کننده) نیاشامد؛ زیرا چیزی به غیر از شرّ برایش به بار نمی‌آورد، که اگر بنوشد سبب هلاکت وبیچارگی او گردد، پس نباید حتّی قطره‌ای از آن را بیاشامد.

شرّاً، فإن شربها قتلته، فلا يشربنّ منها قطرة.(١)

٢٥٨ / [١٥٧] – عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في المرأة أو الرجل يذهب بصره فيأتيه الأطبّاء، فيقولون: نداويك شهراً أو أربعين ليلة مستلقياً، كذلك يصلّي، فرجعت إليه له، فقال: ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ﴾.(٢)

٢٥٩ / [١٥٨] – عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ﴾، قال:

الباغي، الخارج على الإمام، والعادي، اللصّ.(٣)

٢٦٠ / [١٥٩] – عن بعض أصحابنا، قال: أتت امرأة إلى عمر، فقالت: يا أمير المؤمنين! إنّي فجرت، فأقم فيّ حدّ اللّه، فأمر برجمها، وكان عليّ أمير المؤمنين عليه السلام حاضراً، قال: فقال له: سلها كيف فجرت؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٣/٦٢ ذيل ح ٥ أشار إليه، و ١٥٧/٦٥ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٠/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٦٧/١٧ ح ٢٠٧٧٨، و٧٦ ح ٢٠٨٠٧.

علل الشرائع: ١٦٤/٢ ح ١، عنه (باب ـ ٢٢٧ علّة منع شرب الخمر)، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٧/٢٥ ح ٣٢٠٩٣، و٣٧٨ ح ٣٢١٧٢، والبحار: ٨٣/٦٢ ح ٥، و١٥٧/٦٥ ذيل ح ٣٤، و١٣٧/٧٩ ح ٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٦٢ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٠/١ ح ٦.

الكافي: ٤١٠/٣ ح ٤ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٩٦/٥ ح ٧١٥٥.

٣ عنه بحار الأنوار: ١٣٦/٦٥ ح ٦ وزيادة في آخره: والعادي الذي يقطع الطريق، لا يحلّ لهما الميتة، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٠/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٢٠١/١٦ ح ١٩٥٨٤.

الكافي: ٢٦٥/٦ ح ١ بإسناده عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢١٦/٢٤ ح ٣٠٣٧٨، والبحار: ١٠٤/٦٥، ونحوه معاني الأخبار: ٢١٣ ح ١، عنه البحار: ١٣٦/٦٥ ح ٣، و١٣٧/٦٥ ح ٩ عن دعائم الإسلام.

۱۵۷) ـ و (نیز با سند خود) از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ زن یا مردی که بینائی خود را از دست بدهد، پس وقتی به پزشکان مراجعه می‌کند، می‌گویند: باید یک ماه یا چهل شب به پشت بخوابی تا درمان شوی، با همین حالت نماز می‌خواند و چشمش بهبود می‌یابد.

سپس در مورد او به امام علیه‌السلام رجوع کردم، فرمود: **«پس کسی که مضطر و ناچار باشد، ستمگر و متجاوز نمی‌باشد»** هر کسی که به حال اضطرار بیفتد و این اضطرار، دستاورد خودش نباشد، مانعی ندارد.

۱۵۸) ـ از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس کسی که مضطر و ناچار باشد، ستمگر و متجاوز نمی‌باشد»**، فرمود: **«باغی»**، کسی است که بر امام و پیشوا خروج کند و **«عادی»**، دزد می‌باشد.

۱۵۹) ـ از بعضی از اصحاب روایت کرده است، که گفت:

زنی نزد عمر آمد و اظهار داشت: من فحشا مرتکب شده و زنا داده‌ام، بر من حدّ خداوند را جاری کن. پس عمر دستور داد تا او را سنگسار کنند.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام حضور داشت، به عمر بن خطاب فرمود: از زن سؤال کن که چگونه اقدام به چنین عملی کرده است؟

(موقعی که سؤال کردند) گفت: در بیابانی تشنه بودم، خیمه‌ای دیدم و نزدیک آن رفتم، مردی بیابان نشین در آن بود، از او درخواست آب کردم و او از آب ممانعت کرد و گفت: مگر آن‌که خود را در اختیارش قرار دهم، پس از او دور شده و فرار کردم، تشنگی بر من غلبه کرد به طوری که چشمانم جایی را نمی‌دید و زبانم از کار افتاد و بی حال روی زمین افتادم.

قالت: كنت في فلاة من الأرض أصابني عطش شديد، فرفعت لي خيمة فأتيتها فأصبت فيها رجلاً أعرابيّاً، فسألته الماء، فأبى على أن يسقيني إلّا أن أمكّنه من نفسي، فولّيت عنه هاربة، فاشتدّ بي العطش حتّى غارت[1] عيناي وذهب لساني، فلمّا بلغ ذلك منّي أتيته، فسقاني ووقع عليّ.

فقال له عليّ عليه السلام: هذه التي قال الله: ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ وهذه غير باغية ولا عادية، فخلّ سبيلها، فقال عمر: لولا عليّ لهلك عمر.[2]

٢٦١ / [١٦٠] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ قال: الباغي، طالب الصيد، والعادي، السارق، ليس لهما أن يقصّرا من الصلاة، وليس لهما إذا اضطرّا إلى الميتة أن يأكلاها، ولا يحلّ لهما ما يحلّ للناس إذا اضطرّوا.[3]

٢٦٢ / [١٦١] - عن ابن مسكان رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَمَآ أَصْبَرَهُمْ عَلَى ٱلنَّارِ﴾[4]، قال:

ما أصبرهم على فعل ما يعملون أنّه يصيّرهم إلى النار.[5]

---

١). غارت عينه: دخلت في الرأس وانخسفت.

٢). بحار الأنوار: ٥١/٧٩ ح ٤٠، والبرهان: ٣٨٠/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٥٨/١٨ ح ٢٢٠٢٥.

من لا يحضره الفقيه: ٣٥/٤ ح ٥٠٢٥ بإسناده عن محمّد بن عمرو بن سعيد رفعه، تهذيب الأحكام: ٤٩/١٠ ح ١٨٦ بإسناده عن محمّد بن عمرو بن سعيد، عن بعض أصحابنا قال ....، عنهما وسائل الشيعة: ١١١/٢٨ ح ٣٤٣٤٦، عوالي اللئالي: ١٥٦/٢ ح ٤٣٣، فقه القرآن: ٣٧٠/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٦٥ ح ٣٥، و ٦٨/٨٩ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨١/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٥٣١/٦ ح ٧٤٣٧، و ٢٠١/١٦ ح ١٩٥٨٥.

٤). سورة البقرة: ١٧٥/٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٨ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٢/١ ح ٢.

الكافي: ٢٦٨/٢ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٩/١٥ ح ٢٠٥٦٦، والبحار: ٣١٣/٧٣ ح ٢.

پس آن مرد آمد و مقدار آبی به من نوشانید و سپس با من عمل فحشای زنا انجام داد (که توان دفاع نداشتم).

امام علی علیه‌السلام فرمود: این از موارد فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «**پس کسی که مضطر و ناچار باشد، ستمگر و متجاوز نمی‌باشد**»، این زن نه باغی است و نه عادی، او را آزاد بگذارید.

در این موقع عمر گفت: «لولا عليّ لهلك عمر»، اگر علی (علیه‌السلام) نمی‌بود (و این مشکل را حلّ نمی‌کرد)، عمر به هلاکت می‌رسید.

۱۶۰) ـ از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: «**پس کسی که مضطر و ناچار باشد، ستمگر و متجاوز نمی‌باشد**»، فرمود: «**باغی**»، جویندهٔ شکار است و «**عادی**»، دزد می‌باشد، این دو نفر نمی‌توانند (در سفر) نماز خود را شکسته بخوانند و حتّی نباید در ضرورت گوشت مردار بخورند؛ و آن‌چه (در حکم) بر دیگر مسلمان‌ها حلال است، بر این دو نفر حلال نمی‌باشد.

۱۶۱) ـ از ابن مسکان، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پس چه چیزی آنان را در برابر آتش بردبار کرده است**»، فرمود: (خداوند) آنان را بر عملی که می‌دانند نتیجه‌اش آتش می‌باشد، مهلت‌شان نمی‌دهد.

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِى ٱلْقَتْلَى ٱلْحُرُّ بِٱلْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِٱلْعَبْدِ وَٱلْأُنثَىٰ بِٱلْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِىَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَىْءٌ فَٱتِّبَاعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَـٰنٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (١٧٨)

٢٦٣ / [١٦٢] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ٱلْحُرُّ بِٱلْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِٱلْعَبْدِ وَٱلْأُنثَىٰ بِٱلْأُنثَىٰ﴾، قال: لا يقتل حرّ بعبد ولكن يضرب ضرباً شديداً، ويغرم دية العبد، وإن قتل رجل امرأة فأراد أولياء المقتول أن يقتلوا، أدّوا نصف ديته إلى أهل الرجل.[1]

٢٦٤ / [١٦٣] - محمّد بن خالد البرقي، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ﴾، هي لجماعة المسلمين، ما هي للمؤمنين خاصّة.[2]

٢٦٥ / [١٦٤] - عن الحلبي، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله: ﴿فَمَنْ عُفِىَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَىْءٌ فَٱتِّبَاعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَـٰنٍ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٦/١٠٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٨٦/٢٩ ح ٣٥٢١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٦/١ ح ٦، ونور الثقلين: ١٥٧/١ ح ٥١٤.

الكافي: ٣٠٤/٧ ح ١ بإسناده عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام - إلى قوله: دية العبد، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٩١/١٠ ح ٥١، والاستبصار: ٢٧٢/٤ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٩٦/٢٩ ح ٣٥٢٤٠، عوالي اللئالي: ٥٨٣/٣ ح ٢٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٦/١٠٤ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ١١٨/٢٩ ح ٣٥٢٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/١ ح ٧، ونور الثقلين: ١٥٦/١ ح ٥١٣ و١٦٢ ح ٥٤٥.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشته شدگان، بر شما نوشته (و با این بیان واجب) شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، باید از راه پسندیده پیروی کند و قاتل نیز، به نیکی دیه را (به ولیّ مقتول) بپردازد، این تخفیف و رحمتی است از ناحیهٔ پروردگار شما! و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت. (۱۷۸)

۱۶۲) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«شخص آزاده در برابر آزاده و عبد (زرخرید) در برابر عبد و زن در برابر زن قصاص می‌شود»**، فرمود: انسان آزاد در برابر برده قصاص و کشته نمی‌شود، بلکه کتک سختی بر او زده می‌شود و خون‌بهای او به عنوان یک برده، پرداخت خواهد شد، ولی اگر مردی زنی را کشت و اولیا و ورثه زن خواستند مرد را بکشند، باید نصف خون‌بهای مرد را به اولیا و ورثهٔ مرد بپردازند.

۱۶۳) ـ محمد بن خالد برقی، به نقل بعضی از اصحاب خود روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قصاص بر شما نوشته و واجب شده است»**، فرمود: منظور جمعیّت مسلمانان هستند، این آیه مخصوص مؤمنان نمی‌باشد.

۱۶۴) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که حقّ خود را به برادر (دینی خود) ببخشد و با او رفتار خوب داشته باشد و با نیکی به او ادا نماید»**، سؤال کردم که چیست؟

قال عليه السلام: ينبغي للذي له الحقّ أن لا يضرّ[1] أخاه إذا كان قادراً على دية، وينبغي للذي عليه الحقّ [بالمعنى أصلحت] أن لا يماطل أخاه إذا قدر على ما يعطيه، ويؤدّي إليه بإحسان، قال: يعني إذا وهب القود أتبعوه بالدية إلى أولياء المقتول لكي لا يبطل دم امرىء مسلم.[2]

٢٦٦ /[١٦٥] - عن أبي بصير عن أحدهما عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ فَمَنْ عُفِيَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ ﴾، ما ذلك؟

قال: هو الرجل يقبل الدية، فأمر اللّه الذي له الحقّ أن يتبعه بمعروف ولا يعسره، وأمر اللّه الذي عليه الدية ألّا يمطله، وأن يؤدّي إليه بإحسان إذا أيسر.[3]

٢٦٧ / [١٦٦] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾؟

قال: هو الرجل يقبل الدية أو يعفو أو يصالح، ثمّ يعتدي فيقتل ﴿ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾.

---

١). وفي بعض النسخ: أن لا يعسر، وفي نسخ أُخرى: أن لا يعتر.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٩/١٠٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٨ ح ٢٢٦٦٤.

الكافي: ٣٥٨/٧ ح ١ بتفاوت في آخره، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٧٩/١٠ ح ١٦، عنهما وسائل الشيعة: ١١٩/٢٩ ح ٣٥٢٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٠٩/١٠٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٨ ح ٢٢٦٦٥.

الكافي: ٣٥٩/٧ ح ٤ بإسناده عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مع زيادة في آخره، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١١١/٤ ح ٥٢١٨، وتهذيب الأحكام: ١٧٨/١٠ ح ١٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٢٠/٢٩ ح ٣٥٢٩٨، دعائم الإسلام: ٤١٢/٢ ح ١٤٣٩ مختصراً، عنه مستدرك الوسائل: ٢٥١/١٨ ح ٢٢٦٦٦..

فرمود: کسی که صاحب حق می‌باشد سزاوار نیست که به برادر (دینی) خود ضرر و خسارتی وارد کند، اگر چه توان پرداخت خون‌بها را داشته باشد؛ و نیز سزاوار است کسی که مدیون و بدهکار شده اگر توان پرداخت خون‌بها را دارد، تأخیر نیندازد، بلکه به نیکی پرداخت نماید.

(حضرت در ادامه) افزود: معنای آن این می‌شود که اگر ورثه و اولیای مقتول از قصاص صرف نظر کردند، باید خون‌بها به روش نیکی پرداخت گردد، تا مبادا خون مسلمانی پایمال گردد و یا به وی توهین شود.

۱۶۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«کسی که حقّ خود را به برادر (دینی خود) ببخشد»**، (سؤال کردم که) منظور چیست؟

فرمود: او مردی است که خون‌بها را پذیرفته است، پس خداوند به کسی که صاحب حق می‌باشد دستور داده تا با خوبی رفتار کند و بر او سخت نگیرد؛ و نیز به کسی که خون‌بها را بدهکار است، دستور داده تا تأخیر نیندازد و در حدّ توان به نیکی ادا نماید.

۱۶۶) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس کسی که پس از عفو و بخشش، دشمنی و ظلم کند، عذابی دردناک برایش خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: مردی است که خون‌بها را قبول کرده و یا بخشیده و یا مصالحه نموده است، ولی بعد از آن عداوت و دشمنی کرده و (طرف مقابلش را) می‌کشد، **«پس برای او عذابی دردناک خواهد بود»**.

وفي نسخة أخرى: فيلقى صاحبه بعد الصلح، فيمثّل به، فله عذاب أليم.[١]

قوله تعالى: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾ فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨١﴾

٢٦٨ / [١٦٧] - عن عمّار بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ﴾؟

قال: حقّ جعله الله في أموال الناس لصاحب هذا الأمر.

قال: قلت: لذلك حدّ محدود؟

قال: نعم. قال: قلت: كم؟

قال: أدناه السدس، وأكثره الثلث.[٢]

٢٦٩ / [١٦٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن الوصيّة، تجوز للوارث؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٩/١٠٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٥٢/١٨ ح ٢٢٦٦٨.

الكافي: ٣٥٨/٧ ذيل ح ١، من لا يحضره الفقيه: ١١١/٤ ذيل ح ٥٢١٨، تهذيب الأحكام: ١٧٨/١٠ ذيل ح ١٤، و١٧٩ ذيل ١٣ ح ١٦، عنهم وسائل الشيعة: ١٢٠/٢٩ ذيل ح ٣٥٣٠٠، و١٢١/٢٩ ذيل ح ٣٥٣٠٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/١٠٣ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٤٣/١٤ ح ١٦٣٢٧.

و در نسخه‌ای دیگر آمده است: پس بعد از مصالحه، برادر (دینی) خود را می‌بیند و او را قصاص می‌کند، «فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

فرمایش خداوند متعال: (همچنین) بر شما نوشته شده: هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا می‌رسد، اگر چیز خوبی (همانند بعضی اموال) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند، که این حقّی است بر پرهیزکاران (۱۸۰) پس کسانی که بعد از شنیدن (حکم وصیت)، آن را تغییر دهند، گناه آن فقط بر کسانی است که آن (وصیّت) را تغییر می‌دهند، خداوند شنوا و دانا می‌باشد. (۱۸۱)

۱۶۷) ـ از عمّار بن مروان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**اگر چیز ارزشمند و خوبی را به عنوان وصیّت رها کند**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور وصیّت حقّی است که خداوند آن را در اموال مردم برای صاحب این امر قرار داده است.

گفتم: برای آن حدّ و حدودی هم هست؟ فرمود: بلی. گفتم: چگونه و چیست؟

فرمود: کمترین آن یک ششم و بالاترین آن یک سوم (از تمامی اموال) می‌باشد.

۱۶۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ وصیّت برای وارث، سؤال کردم: آیا جایز و صحیح است؟

قال: نعم، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ﴾.(١)

٢٧٠ / [١٦٩] - عن محمّد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من أوصي بوصيّة لغير الوارث من صغير أو كبير بالمعروف غير المنكر، فقد جازت وصيّته.(٢)

٢٧١ / [١٧٠] -عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام قال:

من لم يوص عند موته لذوي قرابته ممّن لا يرث، فقد ختم عمله بمعصية.(٣)

٢٧٢ / [١٧١] - عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ﴾.

قال: هي منسوخة، نسختها آية الفرائض التي هي المواريث، ﴿فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ﴾، يعني بذلك الوصيّ.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/١٠٣ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٠١/١٤ ح ١٦٢٠٧ فيه: هل يجوز للوارث؟

٢). عنه وسائل الشيعة: ٤٣٥/١٩ ح ٢٤٨٩٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/١٠٣ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٩١/١٤ ح ١٦١٦٩، و١٣٨ ح ١٦٣١٢.

من لا يحضره الفقيه: ١٨٢/٤ ح ٥٤١٥، تهذيب الأحكام: ١٧٤/٩ ح ٨، عنهم وسائل الشيعة: ٢٦٣/١٩ ح ٢٤٥٥٣، و٤١٨ ح ٢٤٨٧٣، روضة الواعظين: ٤٨٢/٢ (مجلس في ذكر الوصيّة)، عوالي اللئالي: ١١٦/٢ ح ٣٢٠، مشكاة الأنوار: ٣٣٥ (في ذكر الوصيّة)، مكارم الأخلاق: ٣٦٣ (في الوصيّة).

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/١٠٣ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٢٩٠/١٩ ح ٢٤٦٣٠، و٧١/٢٦ ح ٣٢٥٠٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٧، ونور الثقلين: ١٥٩/١ ح ٥٢٨.

فرمود: بلی جایز است؛ و سپس این آیه شریفه را **«چنانچه برای پدر و مادر و دیگر خویشاوندان وصیّتی کند، بهتر می‌باشد»**، تلاوت نمود.

۱۶۹) ـ از محمد بن قیس روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که برای غیر ورثه وصیّت پسندیده‌ای کند، خواه صغیر باشند یا کبیر، چنانچه منکَر (و خلاف شرع) نباشد، وصیّتش نافذ و جایز می‌باشد.

۱۷۰) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام، از امام علی علیه السلام، فرمود:

کسی که هنگام مرگ خود، برای خویشاوندانی که وارث او نمی‌باشند، وصیّت نکرده باشد، اعمال او با معصیت پایان یافته است.

۱۷۱) ـ از ابن مسکان، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مقرّر شد که هرگاه مرگ یکی از شما فرا رسد و مالی بر جای گذارد، دربارهٔ پدر، مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند، این (روش) شایستهٔ پرهیزکاران است»**.

فرموده‌اند: این آیه به وسیله آیه فرائض - که همان آیه ارث باشد - نسخ گردیده، که آن عبارت است از: **«کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند»** که منظور وصایت و جانشینی می‌باشد.

٢٧٣ /[١٧٢] ـ عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إن ترك خيرا الوصيّة للوالدين والأقربين بالمعروف حقّا على المتّقين﴾، قال: شيء جعله الله لصاحب هذا الأمر، قال: قلت: فهل لذلك حدّ؟

قال: نعم. قلت: وما هو؟

قال: أدنى ما يكون ثلث الثلث.(١)

٢٧٤ /[١٧٣] ـ عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن رجل أوصى بماله في سبيل الله؟

قال عليه السلام: أعطه لمن أوصى له وإن كان يهوديّاً أو نصرانيّاً؛ لأنّ الله يقول: ﴿فمن بدّله بعد ما سمعه فإنّما إثمه على الّذين يبدّلونه﴾.(٢)

٢٧٥ /[١٧٤] ـ عن أبي سعيد، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن رجل أوصى في حجّة، فجعلها وصيّه في نسمة؟

قال: يغرمها وصيّه ويجعلها في حجّته كما أوصى به؛ إنّ الله تعالى يقول: ﴿فمن بدّله بعد ما سمعه فإنّما إثمه على الّذين يبدّلونه﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/١٠٣ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٤٢/١٤ ح ١٦٣٢٦.

من لا يحضره الفقيه: ٢٣٥/٤ ح ٥٥٦٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٣/١٠٣ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩١/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١١٧/١٤ ح ١٦٢٤٨.

من لا يحضره الفقيه: ٢٠٠/٤ ح ٥٤٦٢، تهذيب الأحكام: ٢٠٣/٩ ح ٥، الاستبصار: ١٢٩/٤ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣٧/١٩ ح ٢٤٧٢٢، و٣٤٥ ح ٢٤٧٣٤ عن عليّ بن موسى بن طاووس في كتاب غياث سلطان الورى، عوالي اللئالي: ٢٧١/٣ ح ١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٠٣ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩١/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١١٩/١٤ ح ١٦٢٥٤.

۱۷۲) ـ و از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«اگر مالی را بر جای گذارد، دربارهٔ پدر، مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند، این (روش) شایستهٔ پرهیزکاران است»**، فرمود: وصیّت چیزی است که خدای عزّ و جلّ آن را برای صاحب این امر قرار داده است. گفتم: برای آن حدّ و حدودی هم هست؟

فرمود: بلی. گفتم: چگونه و چیست؟

فرمود: کمترین آن یک سوم از یک سوم (تمامی اموال شخص) می‌باشد.

۱۷۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت: از امام صادق عليه‌السلام درباره مردی که وصیّت کرده تا اموالش در راه خداوند مصرف شود، سؤال کردم؟

فرمود: به هر کسی (و هر چیزی) که وصیّت کرده، عطا کن، اگرچه یهودی و یا نصرانی باشد؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«پس کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند»**.

۱۷۴) ـ از ابو سعید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردند که وصیّت کرده تا یک برایش حجی را انجام دهند، ولی وصیّ او آن (مال) را درباره آزاد کردن برده‌ای هزینه کرد؟

فرمود: وصی باید غرامت و خسارت آن را بر عهده گیرد و همان گونه که دربارهٔ حج وصیّت کرده است، انجام دهد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«پس کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند»**.

٢٧٦ / [١٧٥] – عن مثنّى بن عبد السلام ، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال :
سألته عن رجل أوصى له بوصيّة فمات قبل أن يقبضها ولم يترك عقباً؟
قال : اطلب له وارثاً أو مولى ، فادفعها إليه ، فإنّ اللّه تعالى يقول : ﴿ فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ ﴾.
قلت : إنّ الرجل كان من أهل فارس دخل في الإسلام لم يسمّ ولا يعرف له وليّ.
قال: اجهد أن تقدر له على وليّ، فإن لم تجده وعلم اللّه منك الجهد تصدّق بها.(١)

قوله تعالى: فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ١٨٢ ﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿ ١٨٣ ﴾

٢٧٧ / [١٧٦] – عن محمّد بن سوقة ، قال :
سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ : ﴿ فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ ﴾ ؟
قال عليه السلام: نسختها التي بعدها : ﴿ فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا ﴾ ،

⟵ الكافي : ٢٢/٧ ح ٢، من لا يحضره الفقيه : ٤٤٣/٢ ح ٢٩٢٣، و ٢٠٧/٤ ح ٥٤٨٠، تهذيب الأحكام : ٤٩٣/٥ ح ٤١٦، و ٢٣٠/٩ ح ٥٢، عنهم وسائل الشيعة : ٢٠٧/١١ ح ١٤٦٣٦، و ٣٥٠/١٩ ح ٢٤٧٤٥، فقه القرآن : ٣٢٣/٢ (باب الزيادات).

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٠٣ ح ٨، ووسائل الشيعة : ٣٣٤/١٩ ذيل ح ٢٤٧١٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن : ٣٩١/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل : ١١٤/١٤ ح ١٦٢٣٨.
الكافي : ١٣/٧ ح ٣ بإسناده عن العبّاس بن عامر قال : سألته، من لا يحضره الفقيه : ٢١١/٤ ح ٥٤٩٠ بإسناده عن العبّاس بن عامر، عن مثنّى قال : سألته، ونحوه تهذيب الأحكام : ٢٣١/٩ ح ٣، والاستبصار: ١٣٨/٤ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة : ٣٣٤/١٩ ح ٢٤٧١٧.

۱۷۵) ـ نیز از مثنّی فرزند عبد السّلام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که وصیّتی به نفع او انجام گرفته، ولی او پیش از آن‌که (مورد) وصیّت را دریافت کند فوت کرده، در حالی که وارث، فرزندی هم ندارد، سؤال کردم؟ فرمود: وارثی دیگر و یا مولا و اربابی برای او جستجو کن و آن را به او بپرداز؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«پس کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند»**.

گفتم: این مرد از اهالی فارس است و تازه مسلمان شده، بدون آن‌که اسم و شهرتی داشته باشد، ولیّ و سرپرستی هم برای او شناخته نیست.

فرمود: کوشش کن تا ولیّ و سرپرستی برایش پیدا کنی؛ پس اگر نیافتی و خداوند از کوشش و تلاش تو آگاه شد، پس آن را از طرف او صدقه قرار بده.

فرمایش خداوند متعال: پس کسی که از انحرافِ وصیت کننده یا از گناه او (که مبادا وصیّتِ به کار خلافی کند) بترسد و میان آن‌ها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست، خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۸۲) ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته (و واجب) شده است ـ همان‌گونه بر افرادی که قبل از شما بودند، نوشته شده بود ـ تا پرهیزکار شوید. (۱۸۳)

۱۷۶) ـ از محمد بن سوقه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه را، آیه‌ای که بعد از آن می‌باشد، نسخ کرده است، که گفت:

«پس کسی که از (محتوای) وصیّت بترسد که از حق منحرف شود و یا

يعني الموصى إليه إن خاف جنفاً من الموصي إليه في ثلثه جميعاً، فيما أوصى به إليه ممّا لا يرضى اللّه به من خلاف الحقّ، فلا إثم على الموصي إليه أن يبدّله إلى الحقّ وإلى ما يرضى اللّه به من سبيل الخير.(١)

٢٧٨ / [١٧٧] - عن يونس، رفعه إلى أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾، قال: يعني إذا ما اعتدى في الوصيّة، وزاد في الثلث.(٢)

٢٧٩ / [١٧٨] - عن البرقي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ﴾، قال: هي للمؤمنين خاصّة.(٣)

٢٨٠ / [١٧٩] - عن جميل بن درّاج، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ﴾(٤) و ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ﴾؟

قال: فقال عليه السلام: هذه كلّها يجمع الضلّال والمنافقين، وكلّ من أقرّ بالدعوة الظاهرة.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٢٠٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٩٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٤/١٢٠ ح ١٦٢٥٥.

الكافي: ٧/٢١ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٩/١٨٦ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ١٩/٣٥١ ح ٢٤٧٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٢٠٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٩٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٤/٩٨ ح ١٦١٩٥.

علل الشرائع: ٢/٥٦٧ ح ٤ (باب ـ ٣٦٩) بإسناده عن يونس بن عبد الرحمن رفعه إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٩/٢٧٥ ح ٢٤٥٨١، والبحار: ١٠٣/١٩٨ ح ٢٦.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١/٣٩٤ ح ٣.

٤). سورة البقرة: ٢/٢١٦.

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١/٣٩٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١/١٥٩ ح ٥٢٨ و١٦٢ ح ٥٤٤ قطعة منه.

معصیت و خلافی ایجاد گردد»، یعنی؛ کسی که وصیّت نموده و از وصیّ خود می‌ترسد که مبادا نسبت به ثُلث (یک سوم) مورد وصیّت، در جهت رضایت خداوند عمل و هزینه نکند، بلکه بر خلاف حق انجام نماید، پس گناهی بر وصیّت‌کننده نیست که بر مبنای حق و رضایت خداوند، در جهت امور خیر، وصیّت خود را تبدیل و اصلاح نماید.

۱۷۷) ـ از یونس به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که از (محتوای) وصیّت بترسد که از حق منحرف شود و یا معصیت و خلافی ایجاد گردد، گناهی بر او نیست»**، فرمود: آن هنگامی است که در عمل به وصیّت تعدّی و خلاف شود و بیشتر از ثُلث (یک سوم) هزینه گردد.

۱۷۸) ـ از برقی، به نقل از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه ثبت و واجب گردیده است»**، فرمود: این اختصاص به مؤمنین دارد.

۱۷۹) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«جنگ و قتال بر شما ثبت (و واجب) شده است»** و نیز از: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه ثبت و واجب گردیده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: تمامی این موارد، مربوط به گمراهان و منافقان و هر کسی که به ظاهر، دعوت به اسلام را پذیرفته، می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ وَأَن تَصُومُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾

٢٨١ / [١٨٠] – عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾.

قال: الشيخ الكبير، والذي يأخذه العطاش.[1]

٢٨٢ / [١٨١] – عن سماعة، عن أبي بصير، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾؟

قال: هو الشيخ الكبير الذي لا يستطيع، والمريض.[2]

٢٨٣ / [١٨٢] – عن أبي بصير، قال:

سألته عن رجل مرض من رمضان إلى رمضان قابل، ولم يصحّ بينهما ولم يطق الصوم؟

قال: يتصدّق مكان كلّ يوم أفطر على مسكين مدّاً من طعام، وإن لم يكن حنطة فبمدّ من تمر، وهو قول اللّه: ﴿فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ فإن استطاع أن

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/٩٦ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٧/١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٣٨٥/٧ ح ٨٤٨٣.

الكافي: ١١٦/٤ ح ١ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٣٧/٤ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢١٠/١٠ ح ١٣٢٤٢، فقه القرآن: ١٨٥/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/٩٦ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٢١٢/١٠ ح ١٣٢٤٦، البرهان في تفسير القرآن: ٣٩٧/١ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٨٦/٧ ح ٨٤٨٤، ٣٨٨ ح ٨٤٩٣.

فرمایش خداوند متعال: چند روز معدود و معیّنی را (باید روزه بگیرید) و هـر کسی از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بگیرد) و بـر کسانی که روزه برای آن‌ها طاقت‌فرسا می‌باشد، لازم است کفّاره بدهند: (یعنی) مسکینی را اطعام کنند و کسی که کارِ خیری انجام دهد، برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید. (۱۸۴)

۱۸۰) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و بر کسانی که توان و طاقت آن (روزه) را ندارند لازم است که فدیه (به مقدار یک وعده) طعام مسکین بپردازند**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور پیر کهن سال است، و کسی که حالت تشنگی (مشقّت‌بار) داشته باشد.

۱۸۱) ـ از سماعه، به نقل از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و بر کسانی که توان و طاقت آن (روزه) را ندارند لازم است که فدیه (به مقدار یک وعده) طعام مسکین بپردازند**»، سؤال کردم؟

فرمود: (این در مورد) پیر کهن سالی است که نمی‌تواند روزه بگیرد و (یا) مریض می‌باشد.

۱۸۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام در بارهٔ مردی که از ماه رمضان تا رمضان بعدی مریض است و در بین آن هم، سلامتی خود را باز نیافته و توان روزه گرفتن نداشته، سؤال کردم؟

يصوم الرمضان الذي يستقبل، وإلّا فليتربّص إلى رمضان قابل فيقضيه، فإن لم يصحّ حتّى جاء رمضان قابل فليتصدّق كما تصدّق مكان كلّ يوم أفطر مدّاً، وإن صحّ في ما بين الرمضانين فتوانى[1] أن يقضيه حتّى جاء رمضان الآخر، فإنّ عليه الصوم والصدقة جميعاً، يقضي الصوم ويتصدّق من أجل أنّه ضيّع ذلك الصيام.[2]

٢٨٤ / [١٨٣] - عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن قول اللّه: ﴿ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ﴾؟ قال: الشيخ الكبير والذي يأخذه العطاش.[3]

٢٨٥ / [١٨٤] - عن رفاعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ﴾.

قال: المرأة تخاف على ولدها، والشيخ الكبير.[4]

---

١). توانى في الأمر: ترفّق وتمهّل فيه ولم يجعل. وفي نسخة البحار: متوالي، وهو تصحيفه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٩٦ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣٣٩/١٠ ح ١٣٥٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٧/١ ح ١٥.

تهذيب الأحكام: ٢٥١/٤ ح ٢٠ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ١١١/٢ ح ٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣٣٧/١٠ ح ١٣٤٥٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٧/١ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٨٦/٧ ح ٨٤٨٥.

تقدّم مع تخريجاته بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في الحديث ١٨٠ في هذه السورة.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/٩٦ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٢١٢/١٠ ح ١٣٢٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٨/١ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٣٨٨/٧ ح ٨٤٩٠.

فرمود: برای هر روزه‌ای که افطار کرده، یک مُدّ طعام به مسکین صدقه دهد و اگر دسترسی به گندم نداشت، یک مُدّ خرما بدهد، که این همان فرمایش خداوند: **«فدیه (به مقدار) طعام مسکین بپردازند»** می‌باشد.

بعد از آن اگر توانست باید رمضان آینده را روزه بگیرد و گرنه بعد از آن باید قضا و جبران کند، پس چنانچه بعد از آن هم سالم نگشت تا رمضان بعدی فرا رسید، همچنین مانند قبل باید برای هر روز یک مُدّ طعام صدقه دهد.

اما اگر سالم شد و توانست روزه بگیرد، ولی در اثر سُستی کردن قضای آن‌ها را به عقب انداخت تا رمضانی دیگر آمد، بر او لازم است که هم قضایش را بگیرد و هم صدقه دهد؛ چون عمداً قضای آن‌ها را تضییع کرده است.

۱۸۳) ـ از علاء، از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر کسانی که توان و طاقت آن (روزه) را ندارند لازم است که فدیه (به مقدار) طعام مسکین بپردازند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور پیر کهن سال می‌باشد و کسی است که حالت تشنگی (شدید) داشته باشد.

۱۸۴) ـ از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بر کسانی که توان و طاقت آن (روزه) را ندارند لازم است که فدیه (به مقدار) طعام مسکین بپردازند»**، فرمود: (آنان دو دسته‌اند، یکی) آن زنی است که بر فرزند (نوزاد) خود بترسد (خواه حامله باشد یا شیر دهد) و (دوم) پیر مرد کهن سال می‌باشد.

٢٨٦ / [١٨٥] – عن محمّد بن مسلم، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: الشيخ الكبير والذي به العطاش لا حرج عليهما أن يفطرا في رمضان، وتصدّق كلّ واحد منهما في كلّ يوم بمدّ من طعام، ولا قضاء عليهما، وإن لم يقدرا فلا شيء عليهما.(١)

٢٨٧ / [١٨٦] – عن الحارث النصري [البصري]، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قال في آخر شعبان: «إنّ هذا الشهر المبارك الذي أنزلت فيه القرآن، وجعلته هدىً للناس وبيّنات من الهدى والفرقان قد حضر، فسلّمنا فيه، وسلّمه لنا، وسلّمه منّا في يسر منك وعافية».(٢)

٢٨٨ / [١٨٧] – عن عبدوس العطّار، عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

إذا حضر شهر رمضان فقل: «اللّهمّ قد حضر شهر رمضان، وقد افترضت علينا صيامه، وأنزلت فيه القرآن هدىً للناس وبيّنات من الهدى والفرقان، اللّهمّ أعنّا على صيامه وتقبّله منّا، وسلّمنا فيه وسلّمه منّا، وسلّمنا له في يسر منك وعافية، إنّك على كلّ شيء قدير، يا أرحم الراحمين».(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/٩٦ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٨/١ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٣٨٨/٧ ح ٨٤٩١.

الكافي: ١١٦/٤ ح ٤، من لا يحضره الفقيه: ١٣٣/٢ ح ١٩٤٧، تهذيب الأحكام: ٢٣٨/٤ ح ٤، الاستبصار: ١٠٤/٢ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٩/١٠ ح ١٣٢٤٠، عوالي اللئالي: ١٤٥/٣ ح ٤٥، فقه القرآن: ١٨٥/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٣/٩٦ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٩/١ ح ٨.

الكافي: ٧١/٤ ح ٢ بإسناده عن عمّار بن موسى الساباطي قال: قال لي أبو عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٢/١٠ ح ١٣٥١١، ونحوه إقبال الأعمال: ٢٣ (دعاء آخر في أوّل ليلة من شهر رمضان).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٣/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/١ ح ٩.

۱۸۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: پیر مرد کهن سال و کسی که حالت تشنگی (شدید) دارد، بر آنان مشکلی نیست که روزه خود را افطار کنند و برای هر روز آن یک مُدّ (طعام) صدقه دهند (و در نوشته‌ای: دو مُدّ وارد شده است) و قضا بر آنان نیست و اگر هم نتوانستند (پرداخت کنند)، باکی بر آنان نمی‌باشد.

۱۸۶) ـ از حارث نصری [بصری] روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در آخرین روز ماه شعبان (خطاب به خداوند) اظهار داشت: «به راستی این ماه مبارکی است که قرآن را در آن نازل نمودی و آن را هدایتگر انسان‌ها قرار دادی و روشنایی بخش هدایت و جدایی گرداندی، این ماه فرا رسید، ما را در آن سالم بدار و در حالت سادگی و تندرستی، آن را از ما سالم تحویل بگیر».

۱۸۷) ـ از عبدوس عطار، به نقل از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که ماه رمضان فرا می‌رسد، بگو: «خداوندا! ماه رمضان فرا رسید و روزهٔ آن را بر ما واجب نمودی، قرآن را در آن نازل کردی که هدایتگر انسان‌ها و بیانگر هدایت و فرقان می‌باشد، خداوندا! ما را بر روزهٔ آن کمک نما، (روزه) آن را از ما قبول فرما، ما را در آن سالم بدار و در سلامتی و آسانی و تندرستی آن را از ما بپذیر، به راستی تو بر هر چیزی توانمندی، ای که رحم کننده‌ترین رحم کنندگان هستی».

قوله تعالى: شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا۟ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿ ١٨٥ ﴾

٢٨٩ / [١٨٨] - عن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قوله تبارك وتعالى: ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ ﴾، كيف أنزل فيه القرآن؟ وإنّما أنزل القرآن في عشرين سنة من أوّله إلى آخره.

فقال عليه السلام: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور، ثمّ أنزل من البيت المعمور في طول عشرين سنة، ثمّ قال: قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: نزلت صحف إبراهيم في أوّل ليلة من شهر رمضان، وأنزلت التورية لستّ مضين من شهر رمضان، وأنزلت الإنجيل لثلاث عشر ليلة خلت من شهر رمضان، وأنزل الزبور لثماني عشرة من رمضان، وأنزل القرآن لأربع وعشرين من رمضان.[1]

← الكافي: ٧٤/٤ ح ٥ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٥/١٠ ح ١٣٥١٨، إقبال الأعمال: ١٨ (فصل فيما نذكره من الدعوات عند رؤية الهلال)، و٦٢ (دعاء آخر في هذه الليلة)، عن ابن أبي قرّة بإسناده إلى الصادق عليه السلام.

١). عنه مجمع البيان: ٤٩٧/٢، وبحار الأنوار: ٢٥/٩٧ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/١ ح ١٠، وبحار الأنوار ١٠٦/٢٠.

تفسير القمّي: ٦٦/١ (إبراهيم عليه السلام وبناء البيت) مرسلاً وباختصار، عنه البحار: ٢٣٧/٩ ح ١٣٢، و١٢/٩٧ ح ١٩، الكافي: ٦٢٨/٢ ح ٦ بإسناده عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه الأمالي للصدوق: ٦٢ ح ٥ (المجلس الخامس عشر)، فضائل الأشهر الثلاثة: ٨٧ ح ٦٧، عنهما البحار: ١١/٩٧ ح ١٤.

فرمایش خداوند متعال: (روزه در) ماهِ رمضان است، ماهی کـه قـرآن، بـرای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است، پس آن کسی که از شما در ماه رمضان در (وطن و منزل خود) حاضر باشد، باید روزه بگیرد و آن کسی که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد، (آری) خداوند، آسایش و راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را. و هدف این است که این روزها را تکـمیل کـنید و خـدا را بـر ایـن‌که شما را هدایت کرده، بزرگ شمارید، باشد که شکرگزاری کنید. (۱۸۵)

۱۸۸) ـ از ابراهیم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«ماه رمضان همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است»**، سؤال کردم، که چگونه قرآن در ماه رمضان نازل گردید؟ (و افزودم:) با این‌که قرآن از اول تا آخر آن، در مدّت بیست سال نازل شده است.

(امام صـادق علیه‌السلام) فـرمود: تـمامی قـرآن یک‌جـا در مـاه رمـضان در **«بـیت المعمور»**نازل شد، سپس در طول بیست سال تدریجاً نازل گـردید؛ پس از آن افزود: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: صُحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شد و تورات در موقعی نازل شد که شش شب از آن گذشته بود و انجیل در وقتی نازل شد که سیزده شب از آن باقی مانده بود و زبور هیجدهم ماه رمضان و قرآن در بیست و چهارم آن، نازل شده است.

٢٩٠ / [١٨٩] - عن ابن سنان، عمّن ذكره، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن القرآن والفرقان، أهما شيئان، أو شيء واحد؟

قال: فقال: القرآن جملة الكتاب، والفرقان المحكم الواجب العمل به.(١)

٢٩١ / [١٩٠] - عن الصبّاح بن سيابة، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: إنّ ابن أبي يعفور أمرني أن أسألك عن مسائل، فقال عليه السلام: وما هي؟

قال: يقول لك: إذا دخل شهر رمضان وأنا في منزلي إلى أن أسافر؟

قال: إنّ اللّه يقول: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، فمن دخل عليه شهر رمضان وهو في أهله فليس له أن يسافر إلّا لحجّ، أو عمرة، أو في طلب مال يخاف تلفه.(٢)

٢٩٢ / [١٩١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، قال:

فقال: ما أبينها لمن عقلها، قال: من شهد رمضان فليصمه، ومن سافر فيه فليفطر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨/٩٢ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/١ ح ١١.

الكافي: ٦٣٠/٢ ح ١١، عنه وسائل الشيعة: ١٨٣/٢٧ ح ٣٣٥٥٢، معاني الأخبار: ١٨٩ ح ١، عنه البحار: ١٥/٩٢ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٦٩/١ ح ٥٨٠، ومستدرك الوسائل: ٣٧٧/٧ ح ٨٤٥٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/١ ح ٤ و٤٠٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٧٢/٧ ح ٨٤٤٩.

الكافي: ١١٨/٤ ح ٣ بإسناده عن يونس، عن سماعة قال: سألته عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٥٦/٤ ح ٢، الاستبصار: ١١٤/٢ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٢٠/١٠ ح ١٣٢٦٤، فقه القرآن: ١٨٠/١.

۱۸۹) ـ از ابن سنان، از کسی که نامش را برده، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام درباره قرآن و فرقان پرسیدم که آیا دو چیز می‌باشند، یا یک چیز هستند؟

پس فرمود: قرآن همهٔ کتاب است، و فرقان همان آیات محکم است که عمل به آن‌ها واجب می‌باشد.

۱۹۰) ـ از صباح بن سیابه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ابن ابی یعفور مرا امر کرده تا مسائلی را از شما سؤال کنم، حضرت فرمود: آن‌ها چیست؟

گفت: سؤال او این است: موقعی که ماه رمضان فرا رسد و من در منزل خود باشم، آیا می‌توانم مسافرت کنم؟

فرمود: همانا خداوند فرموده است: **«پس کسی که در ماه رمضان حضور داشته باشد، باید آن ماه را روزه بگیرد»**، پس کسی که ماه رمضان برایش فرا رسد و در (کنار) خانواده (و شهر) خود باشد، حقّ مسافرت ندارد، مگر برای حج و یا عمره و یا برای به دست آوردن اموالی که می‌ترسد تلف شود.

۱۹۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که در ماه رمضان حضور دارد، باید آن ماه را روزه بگیرد»**، فرمود:

برای کسی که اندیشه و تعقّل نماید چه قدر واضح و روشن می‌باشد، که چون فرموده ماه رمضان فرا رسد و در منزل خود باشد باید روزه بگیرد و کسی که مسافر باشد باید افطار کند.

٢٩٣ / [١٩٢] - وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: ﴿ فَلْيَصُمْهُ ﴾ قال:
الصوم فوه لا يتكلّم إلّا بالخير.[١]

٢٩٤ / [١٩٣] - عن أبي بصير، قال:
سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن حدّ المرض الذي يجب على صاحبه فيه الإفطار، كما يجب عليه في السفر في قوله: ﴿ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ ﴾؟
قال: هو مؤتمن عليه، مفوّض إليه، فإن وجد ضعفاً فليفطر، وإن وجده قوّة فليصم، كان المريض على ما كان.[٢]

٢٩٥ / [١٩٤] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:
لم يكن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يصوم في السفر تطوّعاً ولا فريضة، يكذبون على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، نزلت هذه الآية ورسول اللّه بكراع الغميم[٣] عند صلوة الفجر، فدعا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بإناء فشرب، وأمر الناس أن يفطروا، فقال قوم: قد توجّه النهار ولو صمنا يومنا هذا، فسمّاهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم العصاة، فلم يزالون يسمّون بذلك الإسم حتّى قبض رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.[٤]

٢٩٦ / [١٩٥] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ ﴾، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ذيل ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/١ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/١ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦٤/١ ح ٥٥٢، ومستدرك الوسائل: ٣٨٩/٧ ح ٨٤٩٤.

٣). كُراع الغميم: موضع بناحية الحجاز بين مكّة والمدينة. معجم البلدان: ٥٠٣/٤.

٤). عنه مجمع البيان: ٤٩٣/١، وفقه القرآن: ٢٠٦/١، وبحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ح ١٦، وسائل الشيعة: ٢٠٤/١٠ ح ١٣٢٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/١ ح ٢، ونور الثقلين: ١٦٤/١ ح ٥٥٣، ومستدرك الوسائل: ٣٨٢/٧ ح ٨٤٧٤.

۱۹۲) ـ و امام صادق علیه‌السلام (در بارهٔ فرمایش خداوند:) **«پس روزه بگیرد»**، فرمود: روزهٔ دهان این است که سخن نگوید، مگر به خیر و خوبی.

۱۹۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ حدود و مقدار مریضی که سبب می‌شود صاحبش روزه نگیرد، همان طوری که مسافر در سفر واجب است افطار کند، طبق فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که ماه رمضان را (در محل خود) حاضر باشد، باید آن (ماه) را روزه بگیرد»**، سؤال کردم؟

فرمود: تشخیص آن به خود شخص واگذار شده، پس اگر (مریض) ضعف و ناتوانی دچارش شود باید افطار نماید، ولی اگر توان و نیرو داشت - در هر وضعیّتی که باشد - باید روزه بگیرد.

۱۹۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مسافرت، نه روزهٔ مستحبی می‌گرفت و نه روزهٔ واجب، بر آن حضرت دروغ می‌بندند، موقعی که آیه قرآن نازل شد، هنگام نماز صبح بود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در محلی به نام **«کراع غمیم»** بود، پس حضرت ظرف آبی را طلبید و نوشید، سپس دستور داد تا دیگران هم افطار کنند، بعضی افراد اعتراض کردند: روز روشن شده و ما روزه گرفته‌ایم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را گروه عصیان‌گر نامید و بر همین عنوان در بین اصحاب بودند تا موقعی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا رحلت نمود.

۱۹۵) ـ از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند نسبت به شما آسان می‌طلبد و (کارهای) سخت را نمی‌خواهد»**، فرمود:

اليسر عليّ عليه السلام ، وفلان وفلان العسر ، فمن كان من ولد آدم عليه السلام لم يدخل في ولاية فلان وفلان.(١)

٢٩٧ / [١٩٦] - عن الزهري ، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال :

صوم السفر والمرض ، إنّ العامّة اختلفت في ذلك ، فقال قوم : يصوم وقال قوم : لا يصوم ، وقال قوم : إن شاء صام وإن شاء أفطر ، وأمّا نحن فنقول : يفطر في الحالين جميعاً ، فإن صام في السفر ، أو في حال المرض فعليه القضاء ، ذلك بأنّ اللّه يقول : ﴿ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ﴾ -إلى آخر قوله تعالى : - ﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ ﴾.(٢)

٢٩٨ / [١٩٧] - عن سعيد النقّاش ، قال :

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام ، يقول : إنّ في الفطر لتكبيراً ولكنّه مستور [مسنون]، يكبّر في المغرب ليلة الفطر وفي العتمة والفجر وفي صلاة العيد ، وهو قول اللّه

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣٦ ح ٤١، ونور الثقلين: ١٦٩/١ ح ٥٨١.

المحاسن: ١٨٦/١ ح ١٩٩ (باب ـ ٤٧ الرادّ لحديث آل محمّد عليهم السلام) عن بعض أصحابه رفعه، عنه البحار: ٢٢٠/٢٤ ح ١٨، المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٣/٣ (فصل في أنّه الرضوان والإحسان)، عنه البحار: ١٠٣/٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣٧٤/٧ ح ٨٤٥٠.

تفسير القمّي: ١٨٧/١ (أقسام الصوم) ضمن حديث طويل، عنه البحار: ٢٦٢/٩٦ ح ١، الكافي: ٨٦/٤ ضمن ح ١ بإسناده عن سفيان بن عُيينة، عن الزهري، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام ، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٨١/٢ ضمن ١٧٨٤، وتهذيب الأحكام: ٢٩٦/٤ ضمن ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٧٤/١٠ ح ١٣١٤٢، الخصال: ٥٣٧/٢ ح ٢ (الصوم على أربعين وجهاً)، فقه الرضا عليه السلام : ٢٣، عنه مستدرك الوسائل: ٣٧٤/٧ ذيل ح ٨٤٥٠ أشار إليه، كشف الغمّة: ١٠٣/٢ (ثبتت له الإمامة من وجوه).

منظور از **«الیُسر»** امام علی علیه‌السلام و منظور از **«العُسر»** فلان و فلان می‌باشند، پس هر کسی که از فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام باشد داخل در ولایت فلانی و فلانی نمی‌شود.

۱۹۶) ـ و از زهری روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام (ضمن حدیثی مفصّل) فرمود: و اما در مورد روزهٔ مسافر و مریض، که علمای اهل سنّت در آن اختلاف دارند، عدّه‌ای گفته‌اند: باید روزه بگیرد، عدّه‌ای دیگر گفته‌اند: نباید بگیرد، عدّه‌ای هم گفته‌اند: مختار است، اگر خواست می‌تواند روزه بگیرد و اگر خواست افطار کند؛ ولی ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) می‌گوییم: در هر دو حالت، اگر مسافر و یا مریض روزه بگیرد باید قضای آن را هم به جا آورد؛

زیرا که خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«هر کسی که مریض و یا مسافر باشد باید در روزهای دیگری (که مریض و یا مسافر نباشد) جبران نماید»** - تا آخر فرمایش خداوند متعال: - **«خداوند نسبت به شما آسان می‌طلبد و (کارهای) سخت را ازشما نمی‌خواهد»** پس او (عمل و عبادت) آسان را انتخاب می‌کند (که طبق فرمان و خواسته‌اش باشد) و سختی (غیر قابل تحمّل) را نمی‌خواهد.

۱۹۷) ـ از سعید نقّاش روایت کرده است، که گفت:

شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: همانا در (عید) فطر تکبیری است که مستحبّ می‌باشد و آن در (نماز) مغرب، عشا و صبح (عید) فطر و در نماز عید است، پس تکبیر بگو، که (گفتن) آن فرمایش خداوند متعال است:

تبارك وتعالى: ﴿ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ ﴾، والتكبير أن تقول: «اللّه أكبر، اللّه أكبر، اللّه أكبر، لا إله إلّا اللّه واللّه أكبر، اللّه أكبر وللّه الحمد».

قال في رواية أبي عمرو: التكبير الأخير أربع مرّات.(١)

٢٩٩ / [١٩٨] - عن ابن أبي عمير، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: قلت له: جعلت فداك! ما يتحدّث به عندنا أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم صام تسعة وعشرين أكثر ممّا صام ثلاثين، أحقّ هذا؟

قال: ما خلق اللّه من هذا حرفاً، ما صامه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم إلّا ثلاثين، لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ ﴾، فكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ينقصه؟!(٢)

٣٠٠ / [١٩٩] - عن سعيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

إنّ في الفطر تكبيراً. قال: قلت: ما تكبير إلّا في يوم النحر.

قال: فيه تكبير، ولكنّه مسنون في المغرب والعشاء والفجر والظهر والعصر وركعتي العيد.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٠ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٣/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٣٧/٦ ح ٦٦٣٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٣/١ ح ٧، ونور الثقلين: ١٧٠/١ ح ٥٨٥، ومستدرك الوسائل: ٤١٢/٧ ح ٨٥٦١.

من لا يحضره الفقيه: ١٧٠/٢ ح ٢٠٤٢ بإسناده عن شعيب، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، تهذيب الأحكام: ١٦٧/٤ ح ٤٩ بإسناده عن مُعاذ بن كثير قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، و ١٧١ ح ٥٥ بتفاوت يسير فيهما، ونحوهما الاستبصار: ٦٥/٢ ح ١٣، و ٦٧ ح ١٨، عنهم وسائل الشيعة: ٢٦٨/١٠ ح١٣٣٩٢، و ٢٧١ ح ١٣٤٠٠، والبحار: ٢١٥/٥٧ ح ١٨٦، معاني الأخبار: ٣٨٢ ح ١٤ نحو الفقيه، عنه البحار: ٢٩٨/٩٦ ح ٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٠ ذيل ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٣/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٣٧/٦ ح ٦٦٣٩.

«بر آن‌چه که شما هدایت نموده، خداوند را بزرگ شمارید و تکبیرگو باشید»؛ و اما تکبیر عبارت است از: **«اللّه أكبر، اللّه أكبر، اللّه أكبر، لا إله إلّا اللّه واللّه أكبر، اللّه أكبر وللّه الحمد»**، یعنی خدا بزرگ است، خداوند بزرگ است، خداوند بزرگ است، نیست خدایی مگر خدای یکتا و خداوند بزرگ است و حمد مخصوص خداوند است.

و در روایت ابو عمرو آمده است که تکبیر آخر چهار مرتبه گفته شود.

۱۹۸) ـ از ابن ابی عمیر، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! آن‌چه نزد ما بحث می‌شود این است که پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بیست و نُه روز بیشتر روزه می‌گرفت، تا سی روز، آیا این واقعیّت دارد؟

فرمود: حتی یک حرف از آن را هم خدا نیافریده است، پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم غیر از سی روز روزه نگرفت؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«باشد که عدد را تکمیل نمایید»**، آن وقت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را ناقص انجام می‌داد؟!

۱۹۹) ـ از سعید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا برای (عید) فطر تکبیری است، عرضه داشتم: تکبیری نمی‌باشد مگر در عید قربان.

فرمود: در آن هم تکبیر هست، ولی مستحب می‌باشد که آن برای نماز مغرب، عشا، صبح، ظهر، عصر و همچنین برای دو رکعت نماز عید خواهد بود.

قوله تعالى: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾

٣٠١/[٢٠٠] ـ عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تبارك وتعالى: ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾ يعلمون أنّي أقدر على أن أعطيهم ما يسألون.[1]

الكافي: ١٦٦/٤ ح ١ بإسناده عن سعيد النقّاش قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفصيل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٦٧/٢ ح ٢٠٣٤، وتهذيب الأحكام: ١٣٨/٣ ح ٤٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٥٥/٧ ح ٩٨٤٧، إقبال الأعمال: ٢٧١ (الباب السادس والثلاثون) بإسناده عن معاوية بن عمّار قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١١٦/٩١ ح ٢.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٣ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/٥ ح ٥٦٥٤.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) هنگامی که بندگان من، از تو دربارهٔ من سؤال کنند، (بگو:) من (به شما و هر چیزی) نزدیک هستم، دعای دعاکننده را، هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا ارشاد شوند (و به مقصد برسند). (۱۸٦) آمیزش جنسی با همسرانتان، در شبِ (اول ماه رمضان و) روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است، آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یک‌دیگر می‌باشید)، خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید، پس توبهٔ شما را پذیرفت و شما را بخشید اکنون با آن‌ها آمیزش کنید، و آن‌چه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید و بخورید و بیاشامید، تا سفیدهٔ صبح، از سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید! این‌ها حدود و مرزهای الهی است، پس به آن نزدیک نشوید، خداوند آیات خود را این چنین برای مردم روشن می‌نماید، باشد که پرهیزکار گردند. (۱۸۷)

۲۰۰) ـ از ابن ابی یعفور، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند تبارک و تعالی: «**پس باید (دعوت) مرا اجابت نمایند و به من ایمان آورند**»، فرمود: آنان علم و اطمینان دارند که من (خدا) توان دارم بر این‌که هر چه را درخواست کنند عطایشان کنم.

٣٠٢ / [٢٠١] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ - إلى - وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ﴾، قال: نزلت في خوّات بن جبير، وكان مع رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم في الخندق، وهو صائم فأمسى على ذلك، وكانوا من قبل أن تنزل هذه الآية، إذا نام أحدهم حرم عليه الطعام، فرجع خوّات إلى أهله حين أمسى، فقال: عندكم طعام، فقالوا: لا، تنم حتّى نصنع لك طعاماً، فاتّكأ فنام، فقالوا: قد فعلت؟

قال: نعم، فبات على ذلك وأصبح، فغدا إلى الخندق فجعل يغشى عليه، فمرّ به رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم فلمّا رأى الذي به سأله، فأخبره كيف كان أمره، فنزلت هذه الآية: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ - إلى - وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ﴾.(١)

٣٠٣ / [٢٠٢] - عن سعد، عن بعض أصحابه، عنهما عليهما السلام في رجل تسحّر وهو شاكّ في الفجر؟ قال: لا بأس، ﴿كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ﴾، وأرى أن يستظهر في رمضان ويتسحّر قبل ذلك.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٩/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٨/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٤٤/٧ ح ٨٣٦٩.

الكافي: ٩٨/٤ ح ٤ بإسناده عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٣٠/٢ ح ١٩٣٥، وتهذيب الأحكام: ١٨٤/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١١٢/١٠ ح ١٢٩٩٠، والبحار: ٢٦٧/٢٠ ح ٢١، و١٣١/٨٣ ح ٩٥، فقه القرآن: ١٩٦/١ (الفصل الثامن في صوم الاعتكاف).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٠/٩٦ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٢١/١٠ ح ١٣٠٠٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٨/١ ح ٩.

۲۰۱) ـ از سماعه، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«شب ماه رمضان برای شما حلال گردید همخوابی و زناشویی با همسرتان ـ... ـ بخورید و بیاشامید»**، سؤال کردم؟

فرمود: درباره خوّات بن جُبیر انصاری نازل شده است، که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کندن خندق با حالت روزه شرکت داشت، پس با همان حالت (روزه و تلاش، روز را) به شب رسانید؛ و تا پیش از نزول این آیه، اگر کسی هنگام افطار می‌خوابید، افطار (خوردن و آشامیدن) بر او حرام می‌شد. موقعی که خوّات، شب به منزل نزد خانواده‌اش رسید، به اهل منزل گفت: آیا غذایی دارید؟

گفتند: نه، (غذای حاضر نداریم)، ولی خوابت نبرد تا غذایی برایت تهیه کنیم.

خوّات (به پشتی) تکیه داد و (چون خسته بود) خوابش برد، پس اهل منزل غذایی را تهیه کرده و گفتند: غذایت را بخور. خوّات از خواب بیدار شد و به ناچار دوباره خوابید و با شکم خالی روزهٔ خود را ادامه داد، صبح روز بعد برای کندن خندق به دیگران پیوست، و (در اثر گرسنگی) مرتّب، به حالتِ ضعف و بیهوشی دچار می‌شد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر خوّات عبور کرد و چون وضعیّت او را دید احوال را او پرسید، و او هم ماجرای خود را برای حضرت بیان کرد، سپس این آیه نازل شد: **«شب ماه رمضان برای شما زناشویی با همسرتان حلال گردید** - تا جایی که فرمود: - **و بخورید و بیاشامید تا موقعی که خیط ابیض (سفیده فجر) از تاریکی آشکار و روشن گردد»**.

۲۰۲) ـ از سعد، به نقلِ بعضی از اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام دربارهٔ مردی که سحری خورده و شک کرده که آیا فجر طلوع کرده یا نه؟ فرمودند: مشکلی برایش نیست، **«بخورید و بیاشامید تا رشته سفیدی صبح از سیاهی شب بر شما پدیدار شود»**، ولی بهتر است که در ماه رمضان تفحّص نماید و پیش از آن، سحری میل کند.

٣٠٤ / [٢٠٣] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين قاما في شهر رمضان، فقال أحدهما: هذا الفجر، وقال الآخر: ما أرى شيئاً، قال: ليأكل الذي لم يستيقن الفجر، وقد حرم الأكل على الذي زعم قد رأى، أنّ الله يقول: ﴿وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ﴾.(١)

٣٠٥ / [٢٠٤] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أناس صاموا في شهر رمضان فغشيهم سحاب أسود عند مغرب الشمس، فظنّوا أنّه الليل، فأفطروا، أو أفطر بعضهم، ثمّ إنّ السحاب فصل عن السماء، فإذا الشمس لم تغب؟

قال: على الذي أفطر قضاء ذلك اليوم، إنّ الله يقول: ﴿ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ﴾، فمن أكل قبل أن يدخل الليل فعليه قضاؤه؛ لأنّه أكل متعمّداً.(٢)

٣٠٦ / [٢٠٥] - عن القاسم بن سليمان، عن جرّاح، عن الصادق عليه السلام قال: قال الله (تبارك) تعالى: ﴿ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ﴾، يعني صيام رمضان،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧١/٩٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٨/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٤٨/٧ ح ٨٣٧٨.

دعائم الإسلام: ٢٧٤/١ (ذكر ما يفسد الصوم) بتفصيل، عنه البحار: ٢٨٤/٩٦ ح ضمن ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٤٨/٧ ح ٨٣٧٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٦ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٢٨/٧ ح ٨٣١٠، فيه قطعة منه، و٣٤٩ ح ٨٣٨١.

الكافي: ١٠٠/٤ ح ١ بإسناده عن سماعة قال: سألته عليه السلام، وح ٢ بإسناده عن أبي بصير وسماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧٠/٤ ح ٨، والاستبصار: ١١٥/٢ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٢١/١٠ ح ١٣٠٠٩.

۲۰۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ آن دو مردی که هر دو در ماه رمضان (برای خوردن سحری) برخاستند، پس یکی گفت: فجر طلوع کرده و دیگری گفت: چیزی احساس نمی‌کنم، سؤال کردم؟

فرمود: آن کسی که یقین به طلوع فجر ندارد می‌تواند بخورد، ولی بر کسی که یقین دارد (که طلوع کرده)، خوردن حرام است، زیرا خداوند می‌فرماید: **«و بخورید و بیاشامید تا رشته سفیدی صبح از سیاهی شب بر شما پدیدار شود، سپس روزه را تا شب به پایان رسانید»**.

۲۰۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ گروهی که در ماه رمضان، روزه گرفته‌اند، پس نزدیک غروب خورشید ابر سیاهی بالا آمده و گمان کردند که شب شده است، پس بعضی از آنان افطار نمودند، سپس ابر کنار رفت و خورشید نمایان گشت، فرمود: کسی که افطار کرده، همان را باید قضا نماید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«سپس روزه را تا شب به پایان رسانید»**، بنابراین هر کسی که قبل از ورود شب چیزی بخورد (یا بیاشامد) واجب است روزهٔ آن روز را قضا کند؛ چون عمداً باطل کرده است.

۲۰۵) ـ از قاسم بن سلیمان، به نقل از جرّاح، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: از این‌که خدای متعال فرموده است: **«سپس روزه را تا شب به پایان رسانید»**، منظور روزه ماه مبارک رمضان می‌باشد،

فمن رأى الهلال بالنهار فليتمّ صيامه.[١]

٣٠٧ / [٢٠٦] - عن سماعة قال:

على الذي أفطر القضاء؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ ﴾، فمن أكل قبل أن يدخل الليل فعليه قضاؤه؛ لأنّه أكل متعمّداً.[٢]

٣٠٨ / [٢٠٧] - عن عبد [عبيد]اللّه الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن ﴿ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ ﴾؟

فقال: بياض النهار من سواد الليل.[٣]

قوله تعالى: وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿ ١٨٨ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٦ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٢٨٠/١٠ ح ١٣٤١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٧٥/١ ح ٦٠٦.

تهذيب الأحكام: ١٧٨/٤ ح ٦٤ بإسناده عن جرّاح المدائني قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، ونحوه الاستبصار: ٧٣/٢ ح ٣، عنهما وسائل الشيعة: ٢٧٨/١٠ ح ١٣٤١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/١ ح ١٣.

الكافي: ١٠٠/٤ ذيل ح ١، وذيل ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٧٠/٤ ذيل ح ٨، الاستبصار: ١١٥/٢ ذيل ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٢١/١٠ ذيل ح ١٣٠٠٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧١/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/١ ح ١٤.

تفسير القمّي: ٦٦/١ (إبراهيم عليه السلام وبناء البيت) مرسلاً، الكافي: ٩٨/٤ ح ٣ بإسناده عن الحلبي قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، مع زيادة في آخره، من لا يحضره الفقيه: ١٣١/٢ ح ١٩٣٦، وتهذيب الأحكام: ١٨٤/٤ ح ٢، نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ١١١/١٠ ح ١٢٩٨٧، والبحار: ٢٦٥/٢٢ ح ٧، و١١١/٨٣ ح ١٣، و١٣١ ح ٩٦ عن الكافي والفقيه.

بنابراین کسی که در روز ماه را می‌بیند باید روزه را به پایان برساند.

۲۰۶) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

کسی که افطار کرده، همان را باید قضا نماید؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«سپس روزه را تا شب به پایان رسانید»**، بنابراین هر کسی که قبل از ورود شب چیزی بخورد (یا بیاشامد) واجب است روزهٔ آن روز را قضا کند؛ چون عمداً باطل کرده است.

۲۰۷) ـ از عبید اللّه حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره **«خیط ابیض و خیط اسود»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود سفیدی و روشنایی روز از سیاهی و تاریکی شب می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اموال یک‌دیگر را به باطل (و ناحق) در بین خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به‌گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که شما می‌دانید (که این کار، خلاف وگناه است). (۱۸۸)

٣٠٩ / [٢٠٨] - عن زياد بن عيسى [عبد اللّه]، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِالْبَٰطِلِ ﴾، قال: كانت قريش تقامر الرجل في أهله، وماله فنهاهم اللّه عن ذلك.(١)

٣١٠ / [٢٠٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِالْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ ﴾، فقال: يا أبا بصير! إنّ اللّه قد علم أنّ في الأمّة حكّاماً يجورون، أما إنّه لم يعن حكّام أهل العدل، ولكنّه عنى حكّام أهل الجور، يا أبا محمّد! أما إنّه لو كان لك على رجل حقّ فدعوته إلى حكّام أهل العدل فأبى عليك إلّا أن يرافعك إلى (حكّام) أهل الجور ليقضوا له، كان ممّن يحاكم إلى الطاغوت.(٢)

٣١١ / [٢١٠] - عن الحسن بن عليّ، قال:

قرأت في كتاب أبي الأسد إلى أبي الحسن الثاني عليه السلام وجوابه بخطّه: سُئل ما تفسير قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِالْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ ﴾؟ قال: فكتب عليه السلام إليه: الحكّام، القضاة، قال: ثمّ كتب تحته: هو أن يعلم

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/٧٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/١ ح ٤.

الكافي: ١٢٢/٥ ح ١ بإسناده عن زياد بن عيسى ـ وهو أبو عبيدة الحذّاء ـ قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٦٤/١٧ ح ٢٢٢٥٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٤/١٠٤ ح ٨، ووسائل الشيعة: ١٣/٢٧ ذيل ح ٣٣٠٨١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/١ ح ٥.

الكافي: ٤١١/٧ ح ٣ بإسناده عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢١٩/٦ ح ٩، عنهما وسائل الشيعة: ١٢/٢٧ ح ٣٣٠٨١، دعائم الإسلام: ٥٣٠/٢ ح ١٨٨٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٠/١٧ ح ٢١٢٢٦..

۲۰۸) ـ از زیاد بن عیسی، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و اموال خود را در بین یک‌دیگر از روی ناحق و باطل نخورید»**، سؤال کردم؟

فرمود: قریش قماربازی می‌کردند و خانواده و اموال خود را در معرض بُرد و باخت قرار می‌دادند، پس خدای عزّ و جلّ آنان را نهی کرده و از انجام چنین کار جلوگیری نمود.

۲۰۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«و اموالتان را میان خود به باطل نخورید، و آن را به حاکمان ستمگر ندهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای ابا بصیر! خداوند می‌دانست که در میان امّت حاکمانی ستمگر خواهند بود، هرگز مقصود او حاکمان عادل نیست، بلکه حکّام ستمگر را در نظر داشته است. ای ابا محمد![1] اگر از شخصی ادعای حقّی را داشته باشی، و برای داوری نزد حاکمانی از اهل عدل مراجعه کنی، ولی آن شخص دادرسی را نپذیرد، مگر با مراجعه به حاکم ستمگر، آن شخص از جملهٔ کسانی است که داوری را نزد طاغوت می‌برند.

۲۱۰) ـ از حسن بن علی (بن فضّال) روایت کرده است، که گفت:

در نامه‌ای از ابی اسد به امام رضا علیه السلام همراه با جواب و دست خط حضرت، خواندم که نوشته بود: سؤال شده است که تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«و اموالتان را میان خود به باطل نخورید، و آن را به حاکمان ستمگر ندهید»**، چیست؟

حضرت در جوابش مرقوم فرموده بود: منظور از آیه شریفه، حکّام و قاضیان هستند. سپس در پایین آن افزوده بود: همانند کسی که می‌داند او حاکم ستمگری است

---

۱). ظاهراً کنیه دوم برای ابا بصیر می‌باشد.

الرجل أنّه ظالم عاصٍ، هو غير معذور في أخذه ذلك الذي حكم له به إذا كان قد علم أنّه ظالم.(١)

٣١٢ / [٢١١] - عن سماعة، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يكون عنده الشيء يتبلّغ به وعليه الدين، أيطعمه عياله حتّى يأتيه الله بميسرة فيقضي دينه، أو يستقرض على ظهره؟

فقال: يقضي بما عنده دينه، ولا يأكل أموال الناس إلّا وعنده ما يؤدّي إليهم حقوقهم، إنّ الله تعالى يقول: ﴿ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ ﴾.(٢)

قوله تعالى: يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِىَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿ ١٨٩ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/١٠٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/١ ح ٦، ونور الثقلين: ١٧٦/١ ح ٦١٣.

تهذيب الأحكام: ٢١٩/٦ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ١٥/٢٧ ح ٣٣٠٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/١٠٣ ح ١٧ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١١/١ ح ٧.

الكافي: ٩٥/٥ ح ٢ بتفصيل، من لا يحضره الفقيه: ١٨٤/٣ ح ٣٦٩٠، وتهذيب الأحكام: ١٨٥/٦ ح ٨ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٩٧/٩ ح ١٢٠٦١، و٣٢٥/١٨ ح ٢٣٧٧٣، مستطرفات السرائر: ٥٩٠، عنه البحار: ١٤٤/١٠٣ ح ١٨، فقه القرآن: ٣٨٠/١، ومجموعة ورّام: ٢٦٤/٢ (باب ذكر جمل من مناهي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) فيهما عن أيوب، عن مسلمة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام.

ويأتي أيضاً في الحديث ١٠١ من سورة «النساء».

و برای داوری و قضاوت به او مراجعه می‌کند و او هم برایش حکم می‌نماید، پس او حق ندارد آن‌چه را که حکم کرده بگیرد؛ (البته) اگر می‌دانسته که او ستمگر و ظالم است.

(۲۱۱) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی سرمایه‌ای دارد که با آن (معاش) زندگی خود و خانواده‌اش را می‌گذراند و همچنین بدهکاری و دِیْنی بر عهده‌اش است، آیا می‌تواند سرمایه‌اش را هزینهٔ خوراک و مخارج خانواده خود کند و به انتظار گشایشی باشد تا دِین خویش را از آن طریق پرداخت کند؟ یا (دِین خود را پرداخت نماید و برای مخارج خانواده) قرض کند؟

فرمود: از موجودی خویش دِیْن خود را بپردازد و با نداشتن سرمایه، چیزی از کسی قرض (و وام) نگیرد؛ همانا خداوند متعال فرموده است: **«اموال خود را با یک‌دیگر به باطل نخورید»**.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) در بارهٔ هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: آن‌ها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظامِ زندگیِ) مردم و (تعیینِ زمان) حج است وکارِ نیک، آن نیست که از پشتِ خانه‌ها وارد شوید، بلکه کار نیک این است که پرهیزگار باشید و از دربِ خانه‌ها وارد شوید و تقوا را پیشه خود قرار دهید، تا رستگار گردید. (۱۸۹)

٣١٣ / [٢١٢] - عن زيد بن أبي أسامة، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن الأهلّة؟

قال: هي الشهور، فإذا رأيت الهلال فصم، وإذا رأيته فأفطر.

قلت: أرأيت إن كان الشهر تسعة وعشرين، أيقضي ذلك اليوم؟

قال: لا إلّا أن يشهد ثلاثة عدول، فإنّهم إن شهدوا أنّهم رأوا الهلال قبل ذلك، فإنّه يقضي ذلك اليوم.[١]

٣١٤ / [٢١٣] - عن زياد بن المنذر، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: صم حين يصوم الناس، وأفطر حين يفطر الناس؛ فإنّ اللّه جعل «الأهلّة» مواقيت.[٢]

٣١٥ / [٢١٤] - عن سعد، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن هذه الآية: ﴿لَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/٩٦ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٤٠٣/٧ ح ٨٥٣٠.

الكافي: ٧٦/٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام - إلى قوله: فأفطر -، عنه البحار: ٣٥٦/٥٨، تهذيب الأحكام: ١٥٥/٤ ح ٢ بإسناده عن زيد الشحّام جميعاً عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتمامه، ونحوه ١٥٦/٤ ح ٦، و١٦١ ح ٢٧، و١٦٣ ح ٣١ عن عبد اللّه بن سنان قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، وح ٣٢ عن أبي أحمد عمر بن الربيع البصري قال: ....، ونحوهم الاستبصار: ٦٢/٢ ح ٢، و٦٣ ح ٦، عنهم الجميع وسائل الشيعة: ٢٥٢/١٠ ح ١٣٣٣٩، و٢٦٢ ح ١٣٣٧٢، و٢٦٧ ح ١٣٣٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٤١٨/٧ ح ٨٥٨٠.

جوابات أهل الموصل (للشيخ المفيد): ٣٠، عنه مستدرك الوسائل: ٤٠٤/٧ ح ٨٥٣٦، تهذيب الأحكام: ١٦٤/٤ ح ٣٤، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٣/١٠ ح ١٣٤٥٠.

۲۱۲) ـ از زید بن ابی اُسامه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ **«ٱلْأَهِلَّةِ»**، سؤال کردند؟

فرمود: منظور ماه‌ها می‌باشد، چنانچه هلال ماه مبارک رمضان را مشاهده کردی، روزه بگیر و چون (در پایان، آن ماه را) دیدی (فردایش) روزهٔ خود را افطار کن.

گفتم: آیا اگر ماه (رمضان) بیست و نُه روز شود، یک روز آخر را باید قضا و جبران نمود؟

فرمود: نه، مگر آن‌که سه نفر عادل گواهی دهند، که ماه را دیده‌ایم، در این صورت باید آن روز را قضا و جبران کند.

۲۱۳) ـ از زیاد بن منذر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که مردم (اهل سنّت) روزه می‌گیرند، (تو نیز برای رعایت تقیّه) روزه بگیر و چون افطار کنند، تو نیز افطار کن؛ همانا خداوند (سبحان) ماه‌ها را وقت‌های مخصوصی (برای شناسایی زمان‌ها) مقرّر نموده است.

۲۱۴) ـ از سعد روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این آیه (شریفه): **«راه و روش پسندیده و نیک چنین نیست که از پشت خانه‌ها وارد (خانه) شوید، بلکه روش پسندیده این است که با رعایت تقوا و ادب، از درب آن وارد شوید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آل محمد علیهم‌السلام (وسیله و) درب‌های ورودی خداوند، (به سوی سعادت‌ها و کمال) هستند و ایشان وسیله و دعوت‌کنندگان به بهشت می‌باشند

ٱتَّقَىٰ وَ أْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا ﴾ ، فقال عليه السلام : آل محمّد عليهم السلام أبواب الله وسبيله، والدعاة إلى الجنّة، والقادة إليها، والأدلّاء عليها إلى يوم القيامة.(١)

٣١٦/[٢١٥] ـ عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله : ﴿ لَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا ﴾ الآية، قال :

يعني أن تأتي الأمر من وجهها، أيّ الأمور كان.(٢)

٣١٧ / [٢١٦] ـ قال : وروى سعيد بن مُنَخّل في حديث، رفعه، قال : ﴿ ٱلْبُيُوتَ ﴾ ، الأئمّة عليهم السلام ، والأبواب أبوابها.(٣)

٣١٨ / [٢١٧] ـ عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام ، ﴿ وَ أْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا ﴾ ، قال : ائتوا الأمور من وجهها.(٤)

قوله تعالى : وَ قَـٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنتَهَوْاْ فَلَا عُدْوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿ ١٩٣ ﴾ ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِالشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَ ٱلْحُرُمَـٰتُ قِصَاصٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿ ١٩٤ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢ ح ٦٠، ووسائل الشيعة : ٢٠/٢٧ ح ٣٣٠٩٩، والبرهان في تفسير القرآن : ٤١٦/١ ح ٥، ونور الثقلين : ١٧٧/١ ح ٦٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن : ٤١٦/١ ح ٦.

المحاسن : ٢٢٤/١ ح ١٤٣ (باب ـ ١١ الاحتياط في الدين)، عنه البحار : ٢٦٢/٢ ح ٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٥/٢ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القرآن : ٤١٦/١ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٥/٢ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القرآن : ٤١٦/١ ح ٨.

و ایشان تا زمان برپایی قیامت، رهبران و راهنمایان به سوی بهشت خواهند بود.

۲۱۵) ـ از جابر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«راه و روش پسندیده و نیک چنین نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید»**، فرمود: منظور این است که برای ورود در امور و انجام برنامه‌ها - هر جریان و برنامه‌ای که باشد - از مقابل و راه صحیح و طریق مستقیم باید وارد شد.

۲۱۶) ـ و سعید بن مُنَخَّل در حدیثی به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت: **«البیوت»**، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند و **«الأبواب»**، نیز درب‌های همین خانه‌ها می‌باشند.

۲۱۷) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ **«و خانه‌ها را از دربشان وارد شوید»**، فرمود: برای ورود در جریان‌ها و برنامه‌ها، از طریق آن (یعنی از طریق اهل بیت علیهم‌السلام و واسطه‌های فیض الهی) وارد شوید.

فرمایش خداوند متعال: و با آن‌ها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم،) از بین برود و دین، مخصوص خدا گردد پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آن‌ها نشوید؛ زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نمی‌باشد (۱۹۳) ماهِ حرام، در برابر ماهِ حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید و بجنگید) و (در) تمام ماه‌های حرام، (قابلِ) قصاص است، پس هر کسی که به شما تجاوز کند، همانند آن بر او تجاوز کنید! و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. (۱۹۴)

٣١٩/[٢١٨] -عن الحسن -بيّاع الهروي - يرفعه، عن أحدهما عليهما السلام في قوله: ﴿فَلَا عُدْوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾، قال: إلّا على ذرّيّة قتلة الحسين عليه السلام.[١]

٣٢٠ / [٢١٩] - عن العلاء بن الفضيل، قال:

سألته عن المشركين أيبتدئهم المسلمون بالقتال في الشهر الحرام؟

فقال: إذا كان المشركون ابتدؤوهم باستحلالهم و رأى المسلمون أنّهم يظهرون عليهم فيه؛ وذلك قوله سبحانه: ﴿ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِالشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَـٰتُ قِصَاصٌ﴾.[٢]

٣٢١ / [٢٢٠] - عن إبراهيم، قال:

أخبرني من رواه عن أحدهما عليهما السلام قال:

قلت: ﴿فَلَا عُدْوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾، قال: لا يعتدي اللّه على أحد إلّا على نسل ولد قتلة الحسين عليه السلام.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٤٥ ح ٨، ووسائل الشيعة: ١٤٢/١٦ ح ٢١١٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٧/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧٨/١ ح ٦٢٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٠ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٩/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧٩/١ ح ٦٣٠، ومستدرك الوسائل: ٤٨/١١ ح ١٢٤٠٠ بتفاوت يسير.

تهذيب الأحكام: ١٤٢/٦ ح ٣ مع زيادة في آخره، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/١٥ح ٢٠٠٠٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٤٥ ح ٩، ووسائل الشيعة: ١٤٢/١٦ ح ٢١١٩٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٧/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٧٨/١ ح ٦٢٨.

۲۱۸) ـ از حسن بیّاع هروی[1]، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام درباره فرمایش خداوند: **«پس خصومت و دشمنی وجود ندارد، مگر علیه ستمگران»**، فرمود: منظور ذریّه و نسل قاتلان امام حسین علیه السلام می‌باشند.

۲۱۹) ـ از علاء بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت دربارهٔ مشرکین سؤال کردم: آیا در ماه‌های حرام می‌توان با آنان شروع به جنگ کرد؟

فرمود: اگر مشرکین شروع جنگ در ماه‌های حرام را حلال بدانند و مسلمانان بدانند که مشرکین می‌خواهند بر علیه ایشان جنگ کنند، مانعی ندارد؛ که این فرمودهٔ خداوند است: **«ماه حرام در برابر ماه حرام است، و در ماه‌های حرام قصاص صحیح می‌باشد»**.

۲۲۰) ـ از ابراهیم، به نقلِ یکی از اصحاب خود، روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام عرض کردم: (منظور از فرمایش خداوند:) **«پس خصومت و دشمنی وجود ندارد مگر علیه ستمگران»**، (چیست)؟

فرمود: خداوند سبحان بر هیچ کسی ستم روا نمی‌دارد، مگر بر نسل قاتلان امام حسین علیه السلام (که بر اعمال شنیع و دلخراش اجداد خود راضی هستند).

---

۱). یعنی فروشنده نوع لباس مخصوصی بوده که منسوب به هَرَوِی در حوالی خراسان می‌باشد. مجمع البحرین: ٤/٤٢٤ (هرو).

قوله تعالى: وَ أَنفِقُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَ لَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾ وَ أَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَ ٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْىِ وَلَا تَحْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْىُ مَحِلَّهُۥ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْىِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾

٣٢٢ / [٢٢١] - عن حمّاد اللحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لو أنّ رجلاً أنفق ما في يديه في سبيل مِن سُبُل الله ما كان أحسن ولا وفّق، أليس الله يقول: ﴿ وَلَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴾؟ يعني المقتصدين.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/٩٦ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٠/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤١/٧ ح ٨١٤٠.

الكافي: ٥٣/٤ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٢/٢١ ح ٢٧٨٤٧، فقه القرآن: ٣٣٦/١ (باب من ليس له نهضة إلى الجهاد).

فرمایش خداوند متعال: و در راهِ خدا، انفاق کنید و (با ترک انفاق،) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نـیکوکاران را دوست می‌دارد. (۱۹۵) و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید، (و مانعی همانند: ترس از دشمن یا بیماری، مانع از ورود به مکه شد،) آن‌چه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شـوید)، ولی سـرهای خـود را نتراشید، تا قربانی به محل خود برسد (و در قربانگاه ذبح شود) و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود که سر خود را بتراشد،) بـاید فدیه و کفّاره‌ای از قبیل روزه گرفتن یا صدقه و یا گوسفندی (بـه فـقیر دادن) بدهد و هنگامی که (از بیماری و یا از دشمن) در امان بودید، هر کس با پـایان یافتن عمره، حج را آغاز کند و آن‌چه از قربانی برای او امکان‌پذیر است (ذبح کند) و هر کسی که (قربانی) نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردد، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است کـه خانوادهٔ او، نزد مسجد الحرام نباشد (یعنی اهل مکّه و اطرافِ آن نـباشد) و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، دارای کیفری سخت است. (۱۹۶)

۲۲۱) ـ از حمّاد لحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: چنانچه مردی تمام آن‌چه را که در دست دارد در راه خدا انفاق کند، کار خوبی انجام نداده و توفیقی هم نداشته است، مگر نه این‌که خداوند فرموده: **«و با دست خود، خود را در هلاکت و بیچارگی نـیندازیـد و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد»**، مقصود: صرفه جویان هستند.

٣٢٣ / [٢٢٢] - عن حذيفة، قال: ﴿ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ﴾، قال: هذا في النفقة[١].[٢]

٣٢٤ / [٢٢٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ العمرة واجبة بمنزلة الحجّ؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ﴾، ما ذلك؟ هي واجبة مثل الحجّ، ومن تمتّع أجزأته والعمرة في أشهر الحجّ متعة.[٣]

٣٢٥ / [٢٢٤] - عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ﴾، قال: إتمامهما إذا أدّاهما، يتّقي ما يتّقي المحرم فيهما.[٤]

٣٢٦ / [٢٢٥] - عن أبي عبيدة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ﴾، قال: الحجّ جميع المناسك والعمرة، لا يجاوز بها مكّة.[٥]

---

١). وفي بعض النسخ: «في التقيّة».

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٠/٩٦ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢١٣/١٦ ح ٢١٣٩١ فيه: هذا في التقيّة، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٠/١ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٩ ح ١١، و٣٣٢ ح ١٠ إلى قوله: مثل الحجّ، ووسائل الشيعة: ٣٠٧/١٤ ح ١٩٢٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٨ ح ٩١٣٧، و٩٦ ح ٩١٥٠ فيهما القطعة الأخيرة منه، و١٧٦/١٠ ح ١١٧٨١ باختصار.

تهذيب الأحكام: ٤٣٣/٥ ح ١٤٨ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٥/١٤ ح ١٩٢٢٩، دعائم الإسلام: ٣٣٣/١ (ذكر العمرة المفردة)، عنه البحار: ٣٣٢/٩٩ ح ١١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٩٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/١ ح ١٥.

الكافي: ٢٦٤/٤ ح ١ بإسناده عن عمر بن أذينة قال: كتبت إلى أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٧/١١ ح ١٤١٠٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٩٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣١٦/١٤ ح ١٩٣٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/١ ح ١٦.

۲۲۲) ـ از حذُیفه روایت شده است، که گفت:

«و با دست خود، خود را در هلاکت و بیچارگی نیندازید»، دربارهٔ نفقه و هزینهٔ زندگی می‌باشد.(۱)

۲۲۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: عمره همانند حج (بر کسی که توان داشته باشد) واجب است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، پس عمره مثل حج، واجب می‌باشد و کسی که حج تمتّع بجا آورد (از عمره) کفایت می‌کند، ضمناً عمره در ماه‌های حج، تمتّع محسوب می‌شود.

۲۲۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، فرمود: اتمام و تکمیل آن‌ها چنین است: از آن‌چه در احرام حج باید اجتناب شود، نیز همان را (در احرام عمره) باید رعایت کند.

۲۲۵) ـ از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، فرمود: در حج باید تمام مناسک و برنامه‌ها انجام شود، ولی اعمال عمره فقط در محدوده مکه می‌باشد.

---

۱). و در نسخه‌ای دیگر آمده است که دربارهٔ تقیّه می‌باشد.

٣٢٧ / [٢٢٦] - عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾، قلت: يكتفي الرجل إذا تمتّع بالعمرة إلى الحجّ مكان ذلك العمرة المفردة.

قال: نعم، كذلك أمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أصحابه.[1]

٣٢٨ / [٢٢٧] - عن معاوية بن عمّار الدهني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: إنّ العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحجّ؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾، وإنّما نزلت العمرة بالمدينة، وأفضل العمرة عمرة رجب.[2]

٣٢٩ / [٢٢٨] - عن أبان، عن الفضل [بن] أبي العبّاس في قول اللّه تعالى: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾، قال: هما مفروضان.[3]

٣٣٠ / [٢٢٩] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قالوا: سألناهما عن قوله تعالى: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/١ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٠ ح ١١٧٨٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٩٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/١٠ ح ١١٧٨٣.

الكافي: ٢٦٥/٤ ح ٤، تهذيب الأحكام: ٤٣٣/٥ ح ١٤٨ بإسناده عن زرارة بن أعين قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، فيهما عنهما، وسائل الشيعة: ٩/١١ ح ١٤١١١، و٢٩٥/١٤ ح ١٩٢٢٩، علل الشرائع: ٤٠٨/٢ ح ١ (باب ـ ١٤٤) نحو الكافي، عنه البحار: ٣٣١/٩٩ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٨/٨ ح ٨٩٢٠، و١٧٦/١٠ ح ١١٧٨٠ فيهما: مفروضتان.

الكافي: ٢٦٥/٤ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٤٥٩/٥ ح ٢٣٩، عنهما وسائل الشيعة: ٧/١١ ح ١٤١٠٧، و٨ ح ١٤١٠٩، و٢٩٥/١٤ ح ١٩٢٢٨.

۲۲۶) ـ از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارۀ **«حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، سؤال کردم و گفتم: اگر مردی بجای عمره مفرده، عمره تمتّع را تبدیل به حج کرد، آیا این کفایت می‌کند؟

فرمود: بلی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصحاب خود را این چنین دستور داد.

۲۲۷) ـ از معاویة بن عمّار دُهنی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: عمره بر تمام مسلمان‌هایی که توان داشته باشند، همانند حج واجب است؛ زیرا که خداوند متعال فرموده: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، که آیه عمره در مدینه نازل شد، و با فضیلت‌ترین (زمان انجام) حج عمره، در ماه رجب خواهد بود.

۲۲۸) ـ به نقل از ابان، از فضل بن ابی العباس روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه‌السلام) درباره فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، فرمود: هر دوی آن‌ها واجب هستند.

۲۲۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

از امام باقر و صادق علیهما‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، سؤال کردیم؟

فرمودند: همانا به پایان رساندن حج و عمره این است که در آن‌ها **«رفث»**، فحش و ناسزاگویی (و یا همبستر شدن). **«فسوق»**، گناه و خلاف. **«جدال»**، نزاع و کشمکش نبوده باشد.

قالا: فإنّ تمام الحجّ والعمرة أن لا يرفث ولا يفسق ولا يجادل.(١)

٣٣١ / [٢٣٠] - عن عبد اللّه بن فرقد، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

الهدي من الإبل والبقر والغنم، ولا يجب حتّى يعلّق عليه، يعني إذا قلّده فقد وجب، وقال: ﴿فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ﴾، شاة.(٢)

٣٣٢ / [٢٣١] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ﴾، قال: يجزيه شاة، والبدنة والبقرة أفضل.(٣)

٣٣٣ / [٢٣٢] - عن زيد [بن] أبي أسامة، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن رجل بعث بهدي مع قوم يساق، فواعدهم يوماً يقلّدون فيه هديهم ويحرمون فيه؟ قال: يحرّم عليه ما يحرّم على المحرم في اليوم الذي واعدهم حتّى يبلغ الهدي محلّه. قلت: أرأيت إن اختلفوا في ميعادهم أو أبطؤوا في السير عليه، وهو جناح أن يحلّ في اليوم الذي واعدهم؟ قال: لا.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٩٩ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٣١٦/١٤ ح ١٩٣٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٢١٥/٩ ح ١٠٧١١.

الكافي: ٣٣٧/٤ ح ٢ بإسناده عن النضر بن سُوَيد، عن عبد اللّه بن سنان بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٦/١٢ ح ١٦٧٩٣، الخصال: ٦٠٥/٢ ضمن ح ٩ بإسناده عن الأعمش، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، عنه البحار: ١٦٩/٩٩ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٩٩ ح ٧، و٢٧٨ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٤٤/١٤ ح ١٨٨٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ٩٣/٨ ح ٩١٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٩ ح ٢، ووسائل الشيعة: ١٠١/١٤ ح ١٨٧٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٩٩ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٣١٤/٩ ح ١٠٩٨٩.

الكافي: ٥٣٩/٤ ح ١ بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني قال: سألت أبا عبد اللّه ٧، ونحوه تهذيب الأحكام: ٤٢٤/٥ ح ١١٧، عنهما وسائل الشيعة: ١٩٠/١٣ ح ١٧٥٤٥، و١٩١ ح ١٧٥٤٨.

۲۳۰) ـ از عبداللّه بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هَدْی و قربانی عبارت است از: شتر، گاو و گوسفند، ضمناً آن واجب نمی‌شود، مگر آن‌که بر گردن آن چیزی و علامتی آویزان کرده باشد، به این معنا که اگر علامتی بر آن آویزان کرده واجب می‌شود. سپس افزود: «**پس آن‌چه نسبت به انجام قربانی ممکن باشد**»، منظور گوسفند می‌باشد.

۲۳۱) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**اگر محصور و مجبور گشتید، پس از هر آن‌چه میسور و ممکن باشد، قربانی انجام گیرد**»، فرمود: گوسفند کفایت می‌کند، گرچه شتر و گاو با فضیلت‌تر می‌باشد.

۲۳۲) ـ از زید [بن] ابی اُسامه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که شتر قربانی خود را به همراه عدّه‌ای فرستاده، که خودشان علامتی بر آن بیاویزند و نیز با آن احرام بندند، سؤال کردند؟

فرمود: از آن روزی که قرار گذاشته‌اند احرام ببندند، هر چه بر آنان حرام گشته بر این مرد نیز حرام می‌باشد تا موقعی که قربانی به محل خود برسد (و قربانی شود).

به حضرت عرض کردم: روزی را که قرار گذاشته‌اند چنانچه تخلّف شود و یا در حرکت مسیر خود آهسته (و یا سریع) بروند، آیا بر او مشکلی ایجاد می‌شود که در همان روزی که قرار گذاشته‌اند (مُحرم شود و یا) از احرام بیرون گردد؟

فرمود: نه (مشکلی برایش نخواهد بود).

٣٣٤ / [٢٣٣] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حين حجّ حجّة الوداع، خرج في أربع بقين من ذي القعدة حتّى أتى الشجرة، فصلّى ثمّ قاد راحلته حتّى أتى البيداء.

فأحرم منها وأهلّ بالحجّ، وساق مائة بدنة، وأحرم الناس كلّهم بالحجّ، لا يريدون عمرة ولا يدرون ما المتعة، حتّى إذا قدم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مكّة، طاف بالبيت وطاف الناس معه.

ثمّ صلّى عند مقام إبراهيم عليه السلام فاستلم الحجر.

ثمّ قال: أبدأ بما بدأ الله به. ثمّ أتى الصفا فبدأ بها.

ثمّ طاف بين الصفا والمروة، فلمّا قضى طوافه ختم بالمروة قام يخطب أصحابه وأمرهم أن يحلّوا ويجعلوها عمرة، وهو شيء أمر الله به، فأحلّ الناس.[1]

٣٣٥ / [٢٣٤] - وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لو كنت استقبلت من أمري ما استدبرت، لفعلت ما أمرتكم ولم يكن يستطيع أن يحلّ من أجل الهدي الذي كان معه، لأنّ الله يقول: ﴿ وَلَا تَحْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْيُ مَحِلَّهُ ﴾.

فقال سراقة بن جعشم الكناني: يا رسول الله! علّمنا [علّمتنا] ديننا كأنّما خلقنا اليوم، أرأيت لهذا الذي أمرتنا به لعامنا هذا، أو لكلّ عام؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٧٥/٨ ح ٩١٠٨.

الكافي: ٢٤٨/٤ ح ٦ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٢/١١ ح ١٤٦٥٧، والبحار: ٣٩٥/٢١ ح ١٨، علل الشرائع: ٤١٢/٢ ح ١ (باب ـ ١٥٣) نحو الكافي، عنه البحار: ٨٨/٩٩ ح ٦.

۲۳۳) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای انجام حَجّة الإسلام، از ماه ذی القعده چهار روز باقی مانده بود که (از مدینه) خارج شد تا به (مسجد)**«شجرة»** آمد و نماز خواند، سپس مَرکب خود را راند تا به **«بیداء»** رسید و در آنجا لباس احرام پوشید و مشغول انجام حج گردید. و صد شتر همراه خود سوق و حرکت داد و تمام مردم نیز به عنوان حج، احرام پوشیدند، آنان نیّت عمره نکردند و نمی‌دانستند که (عمره) تمتّع چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله با حال احرام آمد تا به مکّه رسید، و اطراف خانه (کعبه) طواف کرد و مردم با آن حضرت طواف کردند، سپس دو رکعت نماز طواف در کنار مقام (ابراهیم علیه السلام) بجای آورد و پس از آن **«حجر الأسود»** را لمس کرد و آن را بوسید. سپس فرمود: به آن‌چه خدای عزّ و جلّ (در قرآن) ابتدا نموده شما نیز شروع نمایید، (به همین خاطر) به سمت (کوه) صفا رفته و از آنجا آغاز نمود و مابین صفا و مروه هفت بار طواف و رفت و آمد انجام داد. چون هفت دور را به پایان رسانید، در (کوه) مروه قرار گرفت (و در همان جا) ایستاد و (برای اصحاب) سخنرانی نمود و پس از آن دستور داد تا همگی لباس احرام خود را در آورند و حج را بدل به عمره کنند؛ زیرا دستور خدای عزّ و جلّ چنین بود. پس مردم از احرام بیرون آمدند و مُحِل گشتند (یعنی چیزهایی که در احرام بر آنان حرام بود حلال شد).

۲۳۴) ـ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با برنامه‌ای که مواجه شدم، با آن مخالفت نخواهم کرد و همان کار و برنامه‌ای را که به شما دستور دادم، انجام می‌دهم، کسی که برای قربانی، شتری همراه دارد نمی‌تواند از احرام بیرون بیاید، مگر پس از رسیدن به محل قربانگاه؛ زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«و سر خود را نتراشید (و بدین وسیله از احرام بیرون نیایید) مگر پس از رساندن قربانی به محل قربانگاه»**.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا، بل للأبد.[1]

٣٣٦ / [٢٣٥] - عن حُريز، عمّن رواه عن أبي عبد الله عليه السلام في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ ﴾، قال: مرّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على كعب بن عُجرة والقمّل يتناثر من رأسه وهو محرم، فقال له: أيؤذيك هوامك؟

قال: نعم، فأنزل الله هذه الآية: ﴿ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ﴾، فأمره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يحلق رأسه، وجعل الصيام ثلاثة أيّام، والصدقة على ستّة مساكين: مدّين لكلّ مسكين، والنسك شاة.[2]

٣٣٧ / [٢٣٦] - قال: وقال أبو عبد الله عليه السلام:

كلّ شيء في القرآن: «أو»، فصاحبه بالخيار، يختار ما يشاء، وكلّ شيء في القرآن: «فإن لم يجد»، فعليه ذلك.[3]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٢٦/١ ذيل ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ١٣/٨ ح ٨٩٣٥، و٧٥ ذيل ح ٩١٠٨، ويظهر من البرهان والمستدرك بل ومن المصادر بأنّ هذا الحديث مرويّ ضمن حديث سابقه، فراجع المصادر المذكورة هناك.

هذا الحديث مرويّ ضمن مصادر حديث سابقه، فراجع إليها.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٩٩ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٦/١ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٣٠٢/٩ ح ١٠٩٧١ بتفاوت يسير.

الكافي: ٣٥٨/٤ ح ٢ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٤٠٢/٢١ ح ٣٧، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٣٣/٥ ح ٦٠، والاستبصار: ١٩٥/٢ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٦٥/١٣ ح ١٧٤٩٤، النوادر للأشعري: ٧٢ ح ١٥٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/٩٦ ح ٦، و١٨٠/٩٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٦/١ ذيل ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/٩ ذيل ح ١٠٩٧١.

كذا هذا الحديث مرويّ ضمن مصادر حديث سابقه فراجع إليها.

در این موقع سراقة بن مالک بن جَعشَم کنانی برخاست و اظهار داشت: ای رسول خدا! ما را به احکام و مسائل دینمان آشنا نما، گویا که امروز خلق شده‌ایم، آیا فرمانی که صادر نمودی نسبت به امسال است؟ یا هر سال؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: خیر، اختصاص به امسال نداشته، بلکه تا ابد ادامه خواهد داشت.

۲۳۵) ـ از حریز، به نقل از کسی که به او خبر داده، روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس هرکس از شما بیمار باشد، یا موی سرش به علّت مرض یا حشراتی که در سر او باشند»**، فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر کعب بن عُجره که لباس احرام پوشیده بود، مرور کرد، در حالی که شپش بر سر، ابروها و چشمانش پُر شده بود، پس به او فرمود: آیا این حشرات، تو را اذیّت می‌کنند؟

گفت: آری. پس این آیه شریفه نازل شد: **«پس هر کس از شما بیمار باشد، یا موی سرش به علّت مرض یا حشراتی که در سر او باشند، او را آزار دهد، (باکی نیست که سر خود را بتراشد) و با فدیه‌ای (کفاره‌ای): از گرفتن روزه یا دادن صدقه، یا انجام مناسک، آن را جبران کند»**، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم دستور داد تا سر او را تراشیدند.

و روزهٔ امساک سه روز است، و دادن صدقه به شش مسکین، که هر نفر دو مُدّ (طعام، هر مدّی ۱۰ سیر ـ ۷۵۰ گرم ـ می‌باشد) خواهد بود و **«نُسُک»**، قربانی کردن گوسفند است.

۲۳۶) ـ (راوی) گفت: امام صادق علیه السلام افزود: هر کجا در قرآن کلمه: **«أو»** آمده، مخاطب آن می‌تواند هر کدام را که مایل بود، انتخاب و عمل کند. ولی هر کجا در قرآن عبارت: **«فمن لم یجد کذا، فعلیه کذا»** – هر کسی که نیافت پس بر او چنین و چنان است – باشد، بهتر می‌باشد که آن عمل را انجام دهد.

٣٣٨ / [٢٣٧] - عن أبي بصير، عنه عليه السلام قال:

إن استمتعت بالعمرة إلى الحجّ فإنّ عليك الهدي، ﴿ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ ﴾، إمّا جزور وإمّا بقرة وإمّا شاة، فإن لم تقدر فعليك الصيام كما قال اللّه.[1]

٣٣٩ / [٢٣٨] - وذكر أبو بصير عنه عليه السلام قال:

نزلت على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم المتعة، وهو على المروة بعد فراغه من السعي.[2]

٣٤٠ / [٢٣٩] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ ﴾ قال: ليكن كبشاً سميناً، فإن لم يجد فعجلاً من البقر، والكبش أفضل، فإن لم يجد جذع فموجأً من الضأن، وإلّا ما استيسر من الهدي، شاة.[3]

٣٤١ / [٢٤٠] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

كنت قائماً أصلّي وأبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام قاعداً قدّامي وأنا لا أعلم، قال: فجاءه عبّاد البصري فسلّم عليه وجلس وقال: يا أبا الحسن! ما تقول في رجل تمتّع ولم يكن له هدي؟

قال: يصوم الأيّام التي قال اللّه.

قال: فجعلت سمعي إليهما، قال عبّاد: وأيّ أيّام هي؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٩ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٠٢/١٤ ح ١٨٧٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/١ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٩ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٠٢/١٤ ذيل ح ١٨٧٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/١ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٨٥/٨ ح ٩١١٧.

من لا يحضره الفقيه: ٢٣٦/٢ صدر ح ٢٢٨٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٣١/١١ صدر ح ١٤٦٦٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٩ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٠٢/١٤ ح ١٨٧٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٨٦/١٠ ح ١١٥٢٨.

۲۳۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه عمره را به حج متصل کردی، باید قربانی **«هَدْی»** همراه داشته باشی، خواه آن که شتر، یا گاو یا گوسفند باشد، پس اگر توان آن را نداشتی باید همان طوری که خداوند فرموده است، روزه بگیری.

۲۳۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: (این آیه در حالی) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که او بعد از انجام سعی (بین کوه صفا و مروه) بر بالای مروه قرار داشت.

۲۳۹) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس کسی که حج تمتّع به وسیله عمره انجام دهد، آنچه از قربانی ممکن باشد باید انجام دهد»**، فرمود: قربانی گوسفند فربه‌ای باشد، ولی اگر گوساله نیافت، گوسفند برتر خواهد بود و چنانچه آن را هم نیافت، گوسفندی باشد که آن را اخته کرده باشند و اگر آن را نیز نیافت، پس هر چه که برایش از (انواع) گوسفند مقدور باشد(مانعی ندارد).

۲۴۰) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

من ایستاده مشغول نماز بودم و امام موسی بن جعفر علیهما السلام جلوی من نشسته بود؛ و من از همه چیز بی‌خبر بودم، که ناگهان عبّاد بصری وارد شد و سلام کرد و نشست، پس از آن گفت: ای اباالحسن! درباره مردی که در حج تمتّع است ولی قربانی به همراه نیاورده، چه می‌فرمایی؟

حضرت فرمود: روزهایی را که خداوند دستور داده است، روزه بگیرد - عبد الرحمان گوید: خوب به سخنان ایشان گوش می‌کردم -.

عبّاد اظهار داشت: آن روزها، چه روزهایی می‌باشند؟

قال : قبل التروية ، ويوم التروية ، ويوم عرفة.

قال : فإن فاته ؟

قال : يصوم صبيحة الحصبة ويومين بعده.

قال : أفلا تقول كما قال عبد اللّه بن الحسن ؟

قال : وأيّ شيء قال ؟

قال : يصوم أيّام التشريق ، قال : إنّ جعفراً عليه السلام كان يقول : إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمر بلالاً ينادي : أنّ هذه أيّام أكل وشرب ، ولا يصومنّ أحد.

فقال : يا أبا الحسن ! إنّ اللّه قال : ﴿ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ﴾.

قال : كان جعفر عليه السلام يقول : وذو القعدة وذو الحجّة كلتين أشهر الحجّ.(١)

٣٤٢ / [٢٤١] ـ عن منصور بن حازم ، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ، قال :

إذا تمتّع بالعمرة إلى الحجّ ولم يكن معه هدي صام قبل يوم التروية ، ويوم التروية ، ويوم عرفة ، فإن لم يصم هذه الأيّام صام بمكّة ، فإن أعجلوا صام في الطريق ، وإن أقام بمكّة قدر مسيره إلى منزله فشاء أن يصوم السبعة الأيّام ، فعل.(٢)

٣٤٣ / [٢٤٢] ـ عن ربعي بن عبد اللّه بن الجارود ، عن أبي الحسن عليه السلام قال :

سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ : ﴿ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٩٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/١ ح ٢٠.

تهذيب الأحكام: ٢٣٠/٥ ح ١١٨، الاستبصار: ٢٧٨/٢ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ١٩٢/١٤ ح ١٨٩٦١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٩١/١٤ ح ١٨٩٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢١.

فرمود: یک روز قبل از ترویه (هشتم ذی حجه) و روز ترویه و روز عرفه می‌باشد.
گفت: اگر آن روزها را از دست بدهد و نتوانست روزه بگیرد (تکلیفش چیست)؟
فرمود: روز حصبه[1] و دو روز بعد از آن را روزه می‌گیرد.
گفت: آیا گفته و نظر شما همانند گفتار عبدالله بن حسن نمی‌باشد؟
فرمود: او چه می‌گوید و چه نظریه‌ای دارد؟ گفت: باید ایام تشریق را روزه بگیرد.
فرمود: جعفر (بن محمد علیهما السلام) می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بلال دستور داد تا اعلام کند: این ایام (تشریق)، روزهای خوردن وآشامیدن است، پس کسی حقّ گرفتن روزه (در این روزها) را ندارد.

گفت: ای اباالحسن! خداوند فرموده است: **«هرکسی که (قربانی) پیدا نکرد، سه روز در ایام حج و هفت روز هنگامی که (به محل خود) بازگردد، باید روزه بگیرد».**

حضرت فرمود: جعفر (بن محمد علیهما السلام) می‌فرمود: ماه ذی قعده و ذی حجّه، هر دوی آن‌ها از ماه‌های حج خواهند بود.

۲۴۱) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه حج تمتّع به انجام عمره و حج تبدیل شد و شخص همراه خود قربانی نیاورده باشد، باید یک روز قبل از ترویه و روز ترویه و عرفه، (جمعاً سه روز) را روزه بگیرد و اگر نتوانست این روزها را روزه بگیرد، در مکه انجام دهد و اگر قافله (کاروان) شتاب نمود و تحمّل ماندن را نکرد، در مسیر راه روزه بگیرد، ولی چنانچه در مکه قصد اقامت کند و توانست به تنهایی به دیار خود بازگردد، و مایل به روزه گرفتن بود، باید هفت روز را روزه بگیرد.

۲۴۲) ـ از ربعی بن عبدالله بن جارود روایت کرده، که گفت: از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس سه روزه در روزهای حج»**، سؤال کردم؟

---

۱). روزی که به سمت مکه کوچ می‌کنند.

قال: قبل التروية يصوم ويوم التروية ويوم عرفة، فمن فاته ذلك فليقض ذلك في بقيّة ذي الحجّة، فإنّ اللّه تعالى يقول في كتابه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾.(١)

٣٤٤/[٢٤٣] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ﴾، قال: إذا رجعت إلى أهلك.(٢)

٣٤٥/[٢٤٤] - عن حفص بن البَختري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام فيمن لم يصم الثلاثة الأيّام في ذي الحجّة حتّى يهلّ الهلال؟

قال: عليه دم؛ لأنّ اللّه سبحانه وتعالى يقول: ﴿ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ ﴾، في ذي الحجّة.

قال ابن أبي عُمير: وسقط عنه السبعة الأيّام.(٣)

٣٤٦/[٢٤٥] - عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال: سألته عن صوم ثلاثة أيّام في الحجّ والسبعة، أيصومها متوالية، أم يفرّق بينهما؟

قال: يصوم الثلاثة، لا يفرّق بينهما، ولا يجمع الثلاثة والسبعة جميعاً.(٤)

٣٤٧/[٢٤٦] - عن عليّ بن جعفر، عن أخيه عليه السلام قال:

سألته عن صوم الثلاثة الأيّام في الحجّ والسبعة، أيصومها متوالية أو يفرّق بينهما؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٨٣/١٤ ح ١٨٩٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ١٨٣/١٤ ح ١٨٩٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ١١، ووسائل الشيعة: ١٨٧/١٤ ح ١٨٩٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ١٨٣/١٤ ح ١٨٩٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٤٩٢/٧ ح ٨٧٢٧ بتفاوت يسير.

فرمود: باید یک روز قبل از ترویه و روز ترویه و عرفه، (جمعاً سه روز) را روزه بگیرد، و کسی که این سه روز را از دست دهد، در باقیمانده روزهای ذی حجّه باید جبران کند، همان طوری که خداوند متعال در کتاب خود، فرموده است: «**ایام حج در ماه‌های معیّن و معلومی است**».

۲۴۳) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس سه روزه در روزهای حج و هفت روز، هنگامی که (به محل خود) بازگشتید**»، فرمود: هنگامی است که به منزل و خانوادهٔ خود باز گردی.

۲۴۴) ـ از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کسی که سه روز در ایام ذی حجّه را روزه نگرفته تا زمانی که ماه (شب اول محرّم) را مشاهده کند، سؤال کردم؟ فرمود: باید یک گوسفند به عنوان کفاره سر ببُرد، همان طوری که خداوند فرموده است: «**پس سه (روز) روزه گرفتن در روزهای حج**»، که آن در ماه ذی حجّه باید واقع شود.

ابن ابی عُمیر گفته است: عبارت هفت روز، از حدیث افتاده است.

۲۴۵) ـ از علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

از ایشان سؤال کردم: کسی که می‌خواهد سه روز و هفت روز از ایام حج را روزه بگیرد، آیا آن را دنبال هم و یا جدای از هم روزه بگیرد؟

فرمود: سه روز اول را دنبال هم و بدون فاصله، سپس هفت روز بعدی را نیز دنبال هم روزه بگیرد؛ ولی سه و هفت را جمع نکند.

۲۴۶) ـ از علی بن جعفر از برادرش (امام کاظم علیه‌السلام) روایت کرده است، که گفت:

از ایشان سؤال کردم: کسی که می‌خواهد سه روز و هفت روز ایام حج را روزه بگیرد، آیا آن را دنبال هم و یا جدای از هم بگیرد؟

قال: يصوم الثلاثة والسبعة، لا يفرّق بينها، ولا يجمع السبعة والثلاثة جميعاً.(١)

٣٤٨ / [٢٤٧] ـ عن عبد الرحمن بن محمّد العزرمي [العرزمي]، عن أبي عبد اللّه، عن أبيه عليهما السلام، عن عليّ عليه السلام في صيام ثلاثة أيّام في الحجّ، قال: قبل التروية بيوم، ويوم التروية، ويوم عرفة؛ فإن فاته ذلك تسحّر ليلة الحصبة.(٢)

٣٤٩ / [٢٤٨] ـ عن غياث بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ عليه السلام قال: صيام ثلاثة أيّام في الحجّ قبل التروية بيوم، ويوم التروية، ويوم عرفة؛ فإن فاته ذلك تسحّر ليلة الحصبة، فصيام ثلاثة أيّام وسبعة إذا رجع.(٣)

٣٥٠ / [٢٤٩] ـ وقال: قال عليّ عليه السلام: إذا فات الرجل الصيام، فليبدأ صيامه من ليلة النفر.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٦.

تهذيب الأحكام: ٣١٥/٤ ح ٢٥، الاستبصار: ٢٨١/٢ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٠ ح ١٣٦٤٩، و ١٨٣/١٤ ح ١٨٩٣٥، و ٢٠٠ ح ١٨٩٧٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ١٨٤/١٤ ح ١٨٩٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٧.

الكافي: ٥٠٦/٤ ح ١ بإسناده عن رفاعة بن موسى قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٨/٥ ح ٤٣، و ٢٣٢ ح ١٢٤، والاستبصار: ٢٨٠/٢ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ١٧٨/١٤ ح ١٨٩١٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٨٤/١٤ ح ١٨٩٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٢٨.

قرب الإسناد: ١٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٩٠/٩٩ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٣٢/٥ ح ١٢٥ بإسناده عن حمّاد بن عيسى قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: قال عليّ عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ٢٨٠/٢ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ١٩٨/١٤ ح ١٨٩٧٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ١٨٤/١٤ ذيل ح ١٨٩٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ذيل ح ٢٨.

فرمود: هم سه روز اول و هم هفت روز بعدی را دنبال هم روزه بگیرد، بگونه‌ای که بین سه روز و بین هفت روز، فاصله‌ای نباشد و (دقت کند که) بین سه و هفت جمع و اتصال نگردد.

۲۴۷) ـ از عبد الرحمان بن محمد عزرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ سه روز، روزه گرفتن در ایام حج، به نقل از پدرش، از امام علی علیهما السلام روایت نموده که فرمود: یک روز قبل از ترویه و (خود) روز ترویه و روز عرفه می‌باشد، پس اگر از دستش رفت و نتوانست، در شب حصبه[1] نیّت روزه کند.

۲۴۸) ـ از غیاث بن ابراهیم به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام فرمود: سه روز روزهٔ ایّام حج، یک روز قبل از ترویه، یک روز ترویه و یک روز عرفه می‌باشد، پس اگر از دستش رفت و نتوانست، باید در شب حصبه نیّت روزه کند و سه روز در ایّام حج و هفت روز هنگامی که باز گردد، روزه بگیرد.

۲۴۹) ـ و امام علی علیه السلام فرمود: هنگامی که شخصی روزه‌های ایام حج از دستش برود، باید از شبی که می‌خواهد کوچ کند روزه بگیرد.

---

۱). معنای آن جلوتر بیان شد.

٣٥١ / [٢٥٠] - عن إبراهيم بن أبي يحيى، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام، عن عليّ عليه السلام قال: يصوم المتمتّع قبل التروية بيوم، ويوم التروية، ويوم عرفة، فإن فاته أن يصوم ثلاثة أيّام في الحجّ ولم يكن عنده دم، صام إذا انقضت أيّام التشريق، فيتسحّر ليلة الحصبة ثمّ يصبح صائماً.(١)

٣٥٢ / [٢٥١] - عن حريز، عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ﴾؟

قال: هو لأهل مكّة ليست لهم متعة، ولا عليهم عمرة.

قلت: فما حدّ ذلك؟

قال: ثمانية وأربعين ميلاً من نواحي مكّة، كلّ شيء دون عُسفان، ودون ذات عرق، فهو من حاضري المسجد الحرام.(٢)

٣٥٣ / [٢٥٢] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام في ﴿حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ﴾، قال: دون المواقيت إلى مكّة، فهم من حاضري المسجد الحرام، وليس لهم متعة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ١٨٤/١٤ ح ١٨٩٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٩٩ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ٨٨/٨ ح ٩١٢٥.

تهذيب الأحكام: ٤٩٢/٥ ح ٤١٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٠/١١ ح ١٤٧٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٩٩ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ٨٩/٨ ح ٩١٢٦ بحذف الذيل.

تهذيب الأحكام: ٣٣/٥ ح ٢٨، الاستبصار: ١٥٨/٢ ح ٤، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٠/١١ ح ١٤٧٣٩.

۲۵۰) ـ و از ابراهیم بن ابی یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدرش، از امام علی علیه‌السلام فرمود: شخصی در حج تمتّع، یک روز قبل از ترویه و روز ترویه و روز عرفه، روزه می‌گیرد؛ ولی اگر نتوانست سه روز ایام حج را روزه بگیرد و نیز قربانی همراه نداشت تا خونی را بریزد، هنگامی که ایام تشریق سپری شود، باید شب حصبه سحری بخورد، سپس با حالت روزه وارد صبح شود.

۲۵۱) ـ و از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (تفسیر) فرمایش خدای عزّ و جلّ در قرآن: **«آن (حکم) برای کسی است که اهل او در مسجدالحرام حضور نداشته باشد»**، (چیست)؟

فرمود: یعنی؛ بر اهالی مکه حج تمتّع نیست، هر کسی که در اطراف بیست و چهار فرسخی باشد، مانند: **«ذات عِرق»** و **«عَسفان»** که حوالی مکه دور می‌زنند، آیه شامل شان می‌شود، ولی برای کسی که اهل مکه باشد و در بیش از این محدوده زندگی کند، حج تمتّع بر او لازم می‌باشد.

۲۵۲) ـ و از حماد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ **«در (حوالی و اطراف) مسجد الحرام»**، فرمود: کسانی که فاصله آن‌ها تا مکه کمتر از مسافت یکی از میقات‌ها (محل پوشیدن لباس احرام) باشد، پس آنان افراد حاضر در مسجد الحرام می‌باشند و برای آنان حج تمتّع نمی‌باشد.

٣٥٤ / [٢٥٣] - عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السلام قال:
سألته عن أهل مكّة، هل يصلح لهم أن يتمتّعوا في العمرة إلى الحجّ؟
قال: لا يصلح لأهل مكّة المتعة؛ وذلك قول اللّه تعالى: ﴿ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ﴾. (١)

٣٥٥ / [٢٥٤] - عن سعيد الأعرج، عنه عليه السلام قال:
ليس لأهل سرف، ولا لأهل مَرّ، ولا لأهل مكّة متعة، يقول اللّه تعالى: ﴿ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ﴾. (٢)

قوله تعالى: ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَـٰٓأُوْلِى ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿ ١٩٧ ﴾

٣٥٦ / [٢٥٥] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾، هو شوّال وذو القعدة وذو الحجّة. (٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٩٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ٨٩/٨ ح ٩١٢٧.

قرب الإسناد: ١٠٧ (باب الحجّ والعمرة) مرسلاً وباختصار، عنه البحار: ٩١/٩٩ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٩٩ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ٨٩/٨ ح ٩١٢٨.

الكافي: ٢٩٩/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ٤٩٢/٥ ح ٤١١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٠/١١ ح ١٤٧٤١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٩١/٨ ح ٩١٣٣.

الكافي: ٢٨٩/٤ ذيل ح ٢ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٧١/١١ ح ١٤٧٦٧.

۲۵۳) ـ و از علی بن جعفر، از برادرش امام کاظم علیه‌السلام روایت کرده، که گفت: از آن حضرت دربارهٔ اهل مکه سؤال کردم، که آیا می‌توانند حج عمره و تمتّع را انجام دهند؟

فرمود: نه، برای اهل مکه حج تمتّع نیست؛ زیرا که خداوند فرموده است: **«آن (حج تمتّع) بر کسی واجب است که اهل او در (حوالی و اطراف) مسجد الحرام نباشد».**

۲۵۴) ـ و از سعید اعرج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای اهالی منطقه سرف (حدود ۳ کیلومتری مکه) و اهالی **«مَرّ»** (فاصله ۶ مرحله‌ای مکه) و اهالی مکه، حج تمتّعی نیست؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«آن (حج تمتّع) بر کسی واجب است که اهل او در (حوالی و اطراف) مسجد الحرام نباشند».**

فرمایش خداوند متعال: حج، در ماه‌های معلوم و معیّنی است وکسانی که (با بستن احرام، و شروع به مناسک حج،) حج را بر خود واجب کرده‌اند، (باید توجه داشته باشند که) آمیزش جنسی با زنان وگناه و جدال در حج نیست و آن‌چه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند، پس زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، تقوا و پرهیزکاری است؛ ای صاحبان خرد! از (عذاب) من بپرهیزید. (۱۹۷)

۲۵۵) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و معیّن است»**، فرمود: ماه شوال و ذی قعده و ذی حجّه است.

٣٥٧ / [٢٥٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:
﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ﴾، قال: شوّال وذو القعدة وذو الحجّة، وليس لأحد أن يُحرم بالحجّ فيما سواهنّ.(١)

٣٥٨ /[٢٥٧] -عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ﴾، قال، الأهلّة.(٢)

٣٥٩ / [٢٥٨] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال في قول اللّه تعالى: ﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ﴾: والفرض فرض الحجّ التلبية، والإشعار، والتقليد، فأيّ ذلك فعل فقد فرض الحجّ، ولا يفرض الحجّ إلّا في هذه الشهور التي قال اللّه تعالى: ﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ﴾، وهي شوّال وذو القعدة وذو الحجّة.(٣)

٣٦٠ / [٢٥٩] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن عليه السلام قال:
من جادل في الحجّ فعليه إطعام ستّة مساكين، لكلّ مسكين نصف صاع، إن كان صادقاً أو كاذباً، فإن عاد مرّتين فعلى الصادق شاة، وعلى الكاذب بقرة؛ لأنّ اللّه

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٩١/٨ ح ٩١٣٤.
الكافي: ٣٢١/٤ ٢ في حديث طول، من لا يحضره الفقيه: ٤٥٦/٢ ح ٢٩٥٩، تهذيب الأحكام: ٥١/٥ ح ١، الاستبصار: ١٦١/٢ ح ١ كلاهما نحو الكفي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٧٣/١١ ح ١٤٧٧٣، و٣٢٣ ح ١٤٩٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٩ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٩١/٨ ح ٩١٣٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٩١/٨ ح ٩١٣٦.
الكافي: ٢٨٩/٤ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٧١/١١ ح ١٤٧٦٧.

۲۵۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام پیرامون: **«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و معیّن است»**، فرمود: ماه شوال و ذی قعده و ذی حجّه است و کسی در غیر از این ماه‌ها نمی‌تواند حج انجام دهد.

۲۵۷) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و معیّن است، پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ برایش واجب شود»**، فرمود: (منظور) ماه‌ها (ی حج) می‌باشد.

۲۵۸) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و معیّن است، پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ برایش واجب شود»**، فرمود: انجام اعمال حج با گفتن لبّیک و یا شکافتن کوهانِ شترِ قربانی و یا آویختن نعلین (کفش یا دمپایی) بر گردن قربانی، فرض و واجب می‌شود، هر یک از این سه کار که صورت بگیرد، انجام حج، واجب خواهد شد و کسی حق ندارد حج را بر خود واجب گرداند، مگر در همین سه ماهی که خداوند فرموده است: **«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و معیّن است»**، که عبارت از ماه شوّال و ذی قعده و ذی حجّه می‌باشند.

۲۵۹) ـ از ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: کسی که در حج، جدال نماید، باید شصت مسکین را - به هر مسکین، ۱/۵ کیلو - طعام دهد، خواه آن جدال، صادق و حق باشد و یا دروغ و باطل؛ پس اگر تکرار کرد و بر حق بود، باید یک گوسفند قربانی کند ولی اگر باطل بود، باید یک گاو بدهد، همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است:

عزّ وجلّ يقول: ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ﴾ والرفث: الجماع، والفسوق: الكذب، والجدال: قول الرجل: لا والله، وبلى والله، والمفاخرة.(١)

٣٦١ / [٢٦٠] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قول الله: ﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ﴾، والرفث هو الجماع، والفسوق: الكذب والسبّاب، والجدال: قول الرجل: لا والله، وبلى والله [والمفاخرة].(٢)

٣٦٢ / [٢٦١] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ﴾؟

قال: يا محمّد! إنّ الله اشترط على الناس شرطاً، وشرط لهم شرطاً، فمن وفى لله وفى الله له. قلت: فما الذي اشترط عليهم؟ وما الذي شرط لهم؟

قال: أمّا الذي اشترط عليهم، فإنّه قال: ﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ﴾.

وأمّا ما شرط لهم، فإنّه قال: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٩٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ١٤٨/١٣ ح ١٧٤٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٩٩ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٤٦٧/١٢ ح ١٦٧٩٧ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٦.

تفسير القمّي: ٦٨/١ (كيفيّة الحجّ) بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١١٥/١٣ ح ١٧٣٧٤، والبحار: ١٦٩/٩٩ ح ١، الكافي: ٣٣٧/٤ ح ٣ في حديث طويل، تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٥ ح ١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٣/١٢ ح ١٦٧٨٨، و٤٦٥ ح ١٦٧٩١، دعائم الإسلام: بتفاوت، عنه البحار: ١٣٧/٩٦ ح ١١.

«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و معیّن است، پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ برایش واجب شود، (پس در حال انجام مناسک حج) نباید زناشویی و همخوابی کند، نباید دروغ و ناسزا بگوید و نباید جدال کند»؛ **«الرفث»**، زناشویی و همخوابی؛ **«فسوق»**، دروغ و ناسزاگویی؛ و **«جدال»**، این است که مرد هنگام سخن گفتن، بگوید: نه به خدا، آری به خدا چنین است، که بخواهد فخر و مباهات کند، می‌باشد.

۲۶۰) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«حج در ماه‌های معلوم و معیّنی است، پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ برایش واجب شود، (پس در حال انجام مناسک حج) نباید زناشویی و همخوابی کند، نباید دروغ و ناسزا بگوید و نباید جدال کند»**؛ **«الرفث»**، زناشویی و همخوابی و **«فسوق»**، دروغ و ناسزا گویی می‌باشد؛ و **«جدال»**، این است که مرد هنگام سخن گفتن، بگوید: نه به خدا، آری به خدا چنین می‌باشد.

۲۶۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ برایش واجب شود، (پس در حال انجام مناسک حج) نباید زناشویی و همخوابی کند، نباید دروغ و ناسزا بگوید و نباید جدال کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای محمد! به راستی خداوند (در این آیه) شرطی را بر علیه مردم و شرطی را به سود مردم مقرّر نموده، کسی که وفای به شرط کند، خداوند نیز برایش وفا می‌نماید.
گفتم: آن شرطی را که بر علیه مردم و شرطی را که به سود مردم مقرّر نموده، چیست؟

فرمود: اما شرطی که بر علیه ایشان مقرّر داشته، آن است که فرموده است: **«(مناسک) حج در ماه های معیّنی انجام می‌گیرد، پس کسی که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض گرداند، باید از مباشرت با زنان، از فحش و سخنان زشت، از دروغ و جدال در اعمال حج، دوری و اجتناب نماید»**.

إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ ﴾[١] قال: يرجع لا ذنب له.[٢]

٣٦٣ / [٢٦٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا حلف ثلاث أيمان متتابعات صادقاً فقد جادل، فعليه دم، وإذا حلف بواحدة كاذباً فقد جادل، فعليه دم.[٣]

٣٦٤ / [٢٦٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام عن رجل مُحرم قال لرجل: لا لعمري؟ قال عليه السلام: ليس ذلك بجدال، إنّما الجدال: والله! وبلى والله![٤]

٣٦٥ / [٢٦٤] - عن محمّد بن مسلم قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ ﴾؟

فقال: يا محمّد! إنّ الله اشترط على الناس وشرط لهم، فمن وفى لله وفى الله له، قال: قلت: ما الذي اشترط عليهم، وشرط لهم؟

---

١). سورة البقرة: ٢٠٣/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٩٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٥/٩ ح ١٠٧١٢.

الكافي: ٣٣٧/٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٢٨/٢ ح ٢٥٨٧، عنهما وسائل الشيعة: ٤٦٤/١٢ ح ١٦٧٨٩، معاني الأخبار: ٢٩٤ ح ١، عنه البحار: ١٧٠/٩٩ ح ٩، فقه القرآن: ٣٢٤/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٩٩ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ١٨.

الكافي: ٣٣٨/٤ ح ٤ بإسناده عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٤٦/١٣ ح ١٧٤٣٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٩٩ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٢١٦/٩ ح ١٠٧١٣.

الكافي: ٣٣٧/٤ ذيل ح ٣ بإسناده عن معاوية بن عمّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٥/١٢ ذيل ح ١٦٧٩٢. يأتي الحديث أيضاً في الحديث ٢٦٥ من هذه السورة.

و اما شرطی که به سود ایشان قرار داده، آن است که فرموده است: **«پس کسی که مناسک حج خود را شتابان در این دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست؛ و همچنین کسی که تأخیر بیندازد و در منی بماند، گناهی بر او نیست، این احکام برای کسی است که تقوای الهی را پیشه خود سازد»**.

سپس افزود: چنین شخصی که از حج (و در چنین حالتی به دیار خود) باز می‌گردد، هیچ گونه گناهی بر او نیست.

۲۶۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه (در حال احرام حج) سه مرتبه دنبال هم، سوگند راست یاد کند، اگر از روی مجادله بوده، باید یک قربانی سر ببُرد، و اگر هم یک بار سوگند دروغ یاد کرد، (همچنین) باید یک قربانی سر ببُرد.

۲۶۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهماالسلام دربارهٔ مردی که در حال احرام بگوید: نه، به جان خودم سوگند!، سؤال نمودم؟ فرمود: این (از موارد) جدال نیست، جدال آن است که بگوید: نه به خدا، آری به خدا این چنین است.

۲۶۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«حج در ماه های معیّنی انجام می‌گیرد، پس کسی که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض گرداند»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای محمد! به راستی خداوند (در این آیهٔ شریفه) شرطی را بر علیه مردم و شرطی را به سود مردم مقرّر نموده، پس کسی که وفای به شرط کند، خداوند نیز با او وفا می‌نماید. گفتم: آن شرطی را که بر علیه مردم و آن شرطی را که به سود مردم مقرّر نموده، چیست؟

قال: أمّا الذي اشترط في الحجّ، فإنّه قال: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ ﴾.

وأمّا الذي شرط لهم، فإنّه قال: ﴿ فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ ﴾[1] يرجع لا ذنب له.

قلت: أرأيت من ابتلي بالرفث ـ والرفث هو الجماع - ما عليه؟

قال: يسوق الهدي، ويفرّق ما بينه وبين أهله حتّى يقضيان المناسك، وحتّى يعودا إلى المكان الذي أصابا فيه ما أصابا.

قلت: أرأيت إن أرادا أن يرجعا في غير ذلك الطريق الذي ابتليا فيه؟

قال: فليجتمعا إذا قضيا المناسك.

قلت: فمن ابتلي بالفسوق - والفسوق: الكذب - فلم يجعل له حدّاً؟

قال: يستغفر اللّه ويلبّي.

قلت: فمن ابتلي بالجدال - والجدال قول الرجل: لا واللّه، وبلى واللّه - ما عليه؟

قال: إذا جادل قوماً مرّتين، فعلى المصيب دم شاة وعلى المخطىء دم بقرة.[2]

---

١). سورة البقرة: ٢٠٣/٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ٢٠.

الكافي: ٣٣٧/٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٢٨/٢ ح ٢٥٨٧ بإسناده عن محمّد بن مسلم والحلبي جميعاً عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٤٦٤/١٢ ح ١٦٧٨٩، معاني الأخبار: ٢٩٤ ح ١ بإسناده عن عبد اللّه بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٧٠/٩٩ ح، مستطرفات السرائر: ٥٥٨ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام.

فرمود: اما شرطی که بر علیه ایشان مقرّر داشته، آن است که فرموده: **«حج در ماه های معیّنی انجام می‌گیرد، پس کسی که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض کند، باید از مباشرت با زنان، از فحش و سخنان زشت، از دروغ و جدال در اعمال حج، دوری و اجتناب کند»**.

و اما شرطی که به سود ایشان قرار داده، این است که فرموده: **«پس کسی که مناسک حج خود را شتابان در این دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست؛ و همچنین کسی** که **تأخیر بیندازد و در مِنیٰ بماند، گناهی بر او نیست، این احکام برای کسی است که تقوای الهی را پیشهٔ خود سازد»**. سپس افزود: چنین شخصی که از حج (در چنین حالتی به دیار خود) باز می‌گردد، هیچ گونه گناهی ندارد.

گفتم: کسی که مبتلا به عمل زناشویی شود، چه تکلیفی دارد؟

فرمود: باید یک شتر به عنوان قربانی، همراه خود حرکت دهد و ضمناً تا زمانی که مناسک و اعمال حج را انجام دهند و به همان محلی که زناشویی و خلاف کرده بودند باز گردند، باید از همسر خود جدا باشد.

گفتم: چنانچه بخواهند از غیر آن راهی که رفته بودند باز گردند، آیا می توانند؟

فرمود: پس از آن که اعمال حج را انجام دادند، می‌توانند با هم باشند.

گفتم: کسی که مرتکب فسق و دروغ شده، با توجّه بر این‌که محدوده‌ای برایش بیان نشده، تکلیفش چیست؟

فرمود: توبه می‌کند و سپس تلبیَه می‌گوید.

گفتم: کسی که مرتکب جدال شده - با توجّه به معنای جدال که بگوید: نه به خدا، آری به خدا چنین است -، تکلیفش چیست؟

فرمود: اگر دو بار با عدّه‌ای جدال کند، کسی که بر حق بوده یک گوسفند و کسی که بر اشتباه بوده، یک گاو باید قربانی نمایند.

٣٦٦ / [٢٦٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام عن الرجل المحرم قال لأخيه: لا لعمري ! قال: ليس هذا بجدال، إنّما الجدال: لا واللّه، وبلى واللّه.(١)

قوله تعالى: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَآ أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَٰتٍ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ وَٱذْكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿ ١٩٨ ﴾ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسْتَغْفِرُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ١٩٩ ﴾

٣٦٧ / [٢٦٦] - عن عمر بن يزيد - بيّاع السابري - عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ ﴾، يعني الرزق إذا أحلّ الرجل من إحرامه وقضى نسكه فليشتر، وليبع في الموسم.(٢)

٣٦٨ / [٢٦٧] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾ ؟

قال: أولئك قريش كانوا يقولون: نحن أولى الناس بالبيت، ولا يفيضون إلّا من المزدلفة، فأمرهم اللّه أن يفيضوا من عرفة.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ٢١.

الكافي: ٣٣٧/٤ ذيل ح ٣ بإسناده عن معاوية بن عمّار قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٥/١٢ ذيل ح ١٦٧٩٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٢/٩٩ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٦٠/١١ ح ١٤٢٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/١٠ ح ١١٧٦٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٩٩ ح ٢٨، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/١٣ ح ١٨٤٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٩٥/١ ح ٧١٠.

۲۶۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ مردی که در حال احرام بگوید: نـه بـه جـان خـودم سوگند! سؤال کردم، فرمود: این (از موارد) جدال نـیست، جـدال آن است کـه بگوید: نه به خدا و آری به خدا (چنین است).

فرمایش خداوند متعال: گناهی بر شما نیست که از فضلِ پروردگارتان (از منافع اقتصادی در ایّام حج) طلب کنید (که یکی از منافع حج، پایه ریزی یک برنامه اقتصادی صحیح است) و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خداوند را نـزد مشعَر الحرام یاد کنید، او را همان‌گونه که شما را هدایت نمود، یاد کنید و قطعاً شما پیش از این، ازگمراهان بودید (۱۹۸) سپس از همان جاکه مردم کوچ می‌کنند، (به سوی سرزمین مِنی) کوچ کنید و از (درگاه) خداوند، آمرزش طلب نمایید، همانا خداوند آمرزندهٔ و مهربان است! (۱۹۹)

۲۶۶) ـ از عمر بن یزید - بیّاع سابری - روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**بر شما مشکل و مانعی نیست که بخواهید در (به دست آوردن) فضل پروردگارتان تلاش و کوشش کنید**»، فرمود: منظور، رزق و روزی است، که چنانچه شخص از احرام خـود بـیرون آمـده و مناسک حج را انجام داده، می‌تواند در همان ایام حج، خرید و فروش نماید.

۲۶۷) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**سپس کوچ کنید از جایی کـه مردم کوچ کرده‌اند**»، سؤال کردم؟

فرمود: آنان قریش بودند که می‌گفتند: ما سزاوارترین مردم نسبت بـه خـانه (کعبه) هستیم و کوچ نمی‌کردند مگر از «**مزدلفه**» (که «**مشعر الحرام**» می‌باشد)، پس خداوند دستور داد تا آنان از عرفات کوچ کنند و خارج شوند.

٣٦٩ / [٢٦٨] - عن رفاعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:
سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾؟
قال: إنّ أهل الحرم كانوا يقفون على المشعر الحرام ويقف الناس بعرفة ولا يفيضون حتّى يطلع عليهم أهل عرفة، وكان رجلاً يكنّى أبا سيّار، وكان له حمار فاره، وكان يسبق أهل عرفة فإذا طلع عليهم قالوا: هذا أبو سيّار، ثمّ أفاضوا فأمرهم اللّه أن يقفوا بعرفة، وأن يفيضوا منه.[1]

٣٧٠ / [٢٦٩] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾، قال: يعني إبراهيم وإسماعيل.[2]

٣٧١ / [٢٧٠] - عن عليّ [بن رئاب] قال:
سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾؟
قال: كانت قريش تفيض من المزدلفة في الجاهليّة، يقولون: نحن أولى بالبيت من الناس، فأمرهم اللّه أن يفيضوا من حيث أفاض الناس من عرفة.[3]

٣٧٢ / [٢٧١] - وفي رواية أخرى عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٩٩ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/١٣ ح ١٨٤٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٩٥/١ ح ٧١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/١٣ ح ١٨٤٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٥، ونور الثقلين: ١٩٦/١ ح ٧١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣١، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/١٣ ح ١٨٤٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٦.

دعائم الإسلام: ٣٢٠/١ (ذكر الدفع من عرفة إلى المزدلفة) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٦٩/٩٩ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٣/١٠ ح ١١٣٨٧.

۲۶۸) ـ از رُفاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«سپس کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کرده‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: اهالی حرم در مشعرالحرام و دیگر مردم در عرفات توقّف می‌کردند، و از آنجا کوچ نمی‌کردند، مگر هنگامی که اهالی عرفات بر آنان وارد و آشکار گردند، در آن زمان شخصی معروف به ابو سیّار بود، او الاغی چابک و تیزرو داشت و از اهالی عرفات سبقت می‌گرفت، موقعی که (اهالی مشعر) او را می‌دیدند، می‌گفتند: ابو سیّار آمد و به دنبال او کوچ می‌کردند، پس خداوند دستور داد که در عرفات توقّفی داشته باشند و سپس از عرفات کوچ کنند و خارج شوند.

۲۶۹) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «سپس کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کرده‌اند»، فرمود: منظور حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما‌السلام هستند.

۲۷۰) ـ از علی [بن رئاب] روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«سپس کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کرده‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آنان قریش بودند که در زمان جاهلیّت از **«مزدلفه»** (که **«مشعرالحرام»** می‌باشد)، کوچ نمی‌کردند و می‌گفتند: ما سزاوارترین مردم نسبت به خانه (کعبه) هستیم، پس خداوند دستور داد تا از همان جایی که دیگر مردم کوچ می‌کنند آن‌ها نیز کوچ کنند که منظور عرفات می‌باشد.

۲۷۱) ـ و در روایتی دیگر (از حریز) چنین آمده است:

إنّ قريشاً كان تفيض من جمع[١]، ومضر وربيعة من عرفات.[٢]

٣٧٣ / [٢٧٢] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ إبراهيم عليه السلام أخرج إسماعيل إلى الموقف، فأفاضا منه، ثمّ إنّ الناس كانوا يفيضون منه حتّى إذا كثرت قريش، قالوا: لا نفيض من حيث أفاض الناس، وكانت قريش تفيض من المزدلفة ومنعوا الناس أن يفيضوا معهم إلّا من عرفات، فلمّا بعث الله محمّداً عليه الصلاة والسلام، أمره أن يفيض من حيث أفاض الناس، وعنى بذلك إبراهيم وإسماعيل عليهما السلام.[٣]

٣٧٤ / [٢٧٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾ قال: هم أهل اليمن.[٤]

قوله تعالى: فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَـٰسِكَكُمْ فَـاذْكُـرُواْ ٱللَّـهَ كَـذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِـنَا فِـى ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِى ٱلْأَخِرَةِ مِنْ خَـلَـٰقٍ ﴿ ٢٠٠ ﴾ وَمِـنْهُم مَّـن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِـنَا فِـى ٱلدُّنْـيَا حَسَـنَةً وَفِـى ٱلْأَخِـرَةِ حَسَـنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿ ٢٠١ ﴾

---

١). جَمع: هو المزدلفة، سمّي جَمعاً، لاجتماع الناس به. معجم البلدان: ١٨٩/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣٢، ووسائل الشيعة: ٥٥٤/١٣ ح ١٨٤٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٥٥٤/١٣ ح ١٨٤٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٥٥٤/١٣ ح ١٨٤٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/١ ح ٩، ونور الثقلين: ١٩٦/١ ح ٧١٣.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: قریش از **«جُـمَع»** (کـه هـمان مـزدلفه است) کـوچ می‌کردند و خارج می‌شدند، ولی طایفه مُضَر و ربیعه از عرفات کوچ می‌نمودند.

۲۷۲) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت ابـراهـیم علیه‌السلام (فـرزندش) اسـماعیل را (از مزدلفه بیرون می‌آورد و) در **«موقف»** (یعنی عرفات) نگاه می‌داشت و سپس از آن‌جا کوچ می‌نمودند و پس از آن مردم نیز از همان جا کوچ می‌کردند، تا آن که افراد قریش زیاد شدند و اظهار داشتند: از آن جایی که مردم کوچ می‌کنند و بیرون می‌روند، ما از آن‌جا کوچ نمی‌کنیم؛ و از مزدلفه کوچ می‌کردند و مانع دیگر مردم می‌شدند تا آن که از عرفات کوچ کنند.

هنگامی که خداوند، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مبعوث نمود، به او دستور داد، تا از آن جایی کوچ کند که دیگر مردم کوچ مـی‌کنند، کـه مـنظور از دیگـر مـردم، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهماالسلام هستند.

۲۷۳) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«سپس کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کرده‌اند»**، فرمود: آنان اهالی یمن هستند.

فرمایش خداوند متعال: پس موقعی که مناسکِ (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان، بلکه از آن هم بیشتر! (در این مراسم، مردم دوگروهند:) بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن، که در آخرت، بهره‌ای نـدارنـد (۲۰۰) و بـعضی (از مـردم) مـی‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطاکن و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما و ما را از عذابِ آتش نگاه دار. (۲۰۱)

٣٧٥ / [٢٧٤] – عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿فَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾؟

قال: كان الرجل في الجاهليّة يقول: كان أبي وكان أبي، فأنزلت هذه الآية في ذلك.[1]

٣٧٦ / [٢٧٥] – عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، والحسين، عن فضالة بن أيّوب، عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى، مثله سواء، أي كانوا يفتخرون بآبائهم، يقولون: أبي الذي حمل الديات، والذي قاتل كذا وكذا، إذا قاموا بمِنى بعد النحر، وكانوا يقولون أيضاً يحلفون بآبائهم: لا وأبي، ولا وأبي.[2]

٣٧٧ / [٢٧٦] – عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿فَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾؟

قال: إنّ أهل الجاهليّة كان من قولهم: كلاّ وأبيك، بلى وأبيك، فأمروا أن يقولوا: لا والله!، وبلى والله!.[3]

٣٧٨ / [٢٧٧] – وروى محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٣/١٥٩ ح ٣٥، و٩٩/٣١١ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٤٢ ح ٤.

مستطرفات السرائر: ٥٦٢ (من كتاب البزنطي) بتفاوت، عنه البحار: ٩٩/٣١١ ح ٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣١١ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ١٤/٢٧٢ ذيل ح ١٩١٧٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٤٢ ح ٥.

مستطرفات السرائر: ٣٥ ح ٥٠، عنه وسائل الشيعة: ١٤/٢٧٢ ح ١٩١٧٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣١١ ح ٣٥، و١٠٤/٢١١ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٤٢ ح ٦، ونور الثقلين: ١/١٩٩ ح ٧٢٤.

۲۷۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند را بیاد آورید همچنان که پدرانتان را یاد می‌کنید و یا یادکردنی پرمحتواتر از ایشان»**، سؤال کردم؟

فرمود: در زمان جاهلیت می‌گفتند: پدرم چنین بود، پدرم چنان بود، پس این آیه نازل گردید.

۲۷۵) ـ از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام؛ و حسین از فضاله فرزند ایوب، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام همانند (سؤال و جواب حدیث) قبل را روایت کرده و افزوده است: یعنی؛ (موقعی که بعد از قربانی به مِنیٰ می‌آمدند) به وسیلهٔ پدران خود بر یکدیگر فخر فروشی می‌کردند و می‌گفتند: پدرم کسی بود که خون‌بهای افراد را به عهده می‌گرفت و دیگری می‌گفت: پدرم چنان کسی بود که جنگجو و قاتل فلان و فلان بوده و در کارها به پدران خود سوگند می‌خوردند (و می‌گفتند): نه به پدرم سوگند! آری به پدرم سوگند!.

۲۷۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند را بیاد آورید همچنان که پدرانتان را یاد می‌کنید و یا یادکردنی پرمحتواتر از ایشان»**، سؤال کردم؟

فرمود: همانا از گفتار مردم در زمان جاهلیت این بود که می‌گفتند: به جان پدرت! هرگز چنین نیست، به جان پدرت! حتماً چنین است، پس مأمور شدند که بگویند: نه به خدا سوگند! آری به خدا سوگند! (که در گفتار خود) خداوند را به جای پدرانشان مطرح کنند.

۲۷۷) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس موقعی که مناسک حج را انجام دادید، خداوند را بیاد آورید همچنان که پدرانتان را یاد می‌کنید و یا یادکردنی**

كان الرجل يقول: كان أبي، وكان أبي، فنزلت عليهم في ذلك.[١]

٣٧٩ / [٢٧٨] - عن عبد الأعلى، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى ٱلْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴾؟

قال عليه السلام: رضوان الله والجنّة في الآخرة، والسعة في المعيشة، وحسن الخلق في الدنيا.[٢]

٣٨٠ / [٢٧٩] - عن عبد الأعلى، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

رضوان الله والتوسعة في المعيشة، وحسن الصحبة، وفي الآخرة الجنّة.[٣]

قوله تعالى: وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ فِىٓ أَيَّامٍ مَّعْدُودَٰتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾

٣٨١ / [٢٨٠] - عن رفاعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن «الأيّام المعدودات»؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٨٤/٥ ح ٥٨٦٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٨/٩٥ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/١ ح ٨.

الكافي: ٧١/٥ ح ٢ بإسناده عن جميل بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٥٦/٣ ح ٣٥٦٦، تهذيب الأحكام: ٣٢٧/٦ ح ٢١، عنهم وسائل الشيعة: ٩/١٧ ح ٢١٨٤٣، معاني الأخبار: ١٧٤ ح ١ نحو الفقيه، عنه البحار: ٣٨٣/٧١ ح ١٨، و ٣٤٨/٩٥ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٧/١٣ ح ١٤٥٦٤، فقه القرآن: ٢٩٩/١، و ٢٢/٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٧/١٣ ح ١٤٥٦٥.

پرمحتواتر از ایشان»، فرمود: (در زمان جاهلیت) می‌گفتند: پدرم چنین بود، پدرم چنان بود، پس این آیه بر علیه آنان نازل گردید.

۲۷۸) ـ از عبد الاعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پروردگارا! در دنیا حسنه و در آخرت به ما حسنه‌ای عطا فرما و ما را از عذاب آتش محفوظ بدار»**، سؤال کردم؟

فرمود: رضوان خداوند و بهشت در قیامت می‌باشد و همچنین معاش و اخلاق نیکو در دنیا است.

۲۷۹) ـ از عبد الاعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رضوان خداوند و توسعه در معاش و اخلاق نیکو داشتن و همچنین بهشت در آخرت است.

فرمایش خداوند متعال: و خدا را در روزهایی که معیّن شده، یاد کنید (که روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجّه باشد) پس هر کسی که شتاب کند (و ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر اندازد (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست، (البته) برای کسی که تقوا پیشه کند، پس از خدا بپرهیزید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد. (۲۰۳)

۲۸۰) ـ از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ **«روزهای (معیّن و) شمارش شده»**، سؤال کردم؟

قال: هي أيّام التشريق.[١]

٣٨٢ / [٢٨١] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المعدودات والمعلومات هي واحدة، أيّام التشريق.[٢]

٣٨٣ / [٢٨٢] - عن حمّاد بن عيسى قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال: عليّ عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ فِىٓ أَيَّامٍ مَّعْدُودَٰتٍ﴾، قال: أيّام التشريق.[٣]

٣٨٤ / [٢٨٣] - عن محمّد بن مسلم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله سبحانه: ﴿وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ فِىٓ أَيَّامٍ مَّعْدُودَٰتٍ﴾؟

قال: التكبير في أيّام التشريق في دبر الصلوات.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ٢٧٢/١٤ ح ١٩١٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/١ ح ١٥.

معاني الأخبار: ٢٩٧ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الصباح، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/١ ح ١٦.

معاني الأخبار: ٢٩٦ ح ٣ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/١ ح ١٨.

قرب الإسناد (الطبع الحجري): ١٠، عنه البحار: ٣٠٩/٩٩ ح ١٩، تهذيب الأحكام: ٤٨٧/٥ ذيل ح ٣٨٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٧١/١٤ ح ١٩١٧٢.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/١ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ١٣٨/٦ ح ٦٦٤٢، فيه: في دبر الصلوات.

الكافي: ٥١٦/٤ ح ١ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣٩/٣ ح ٤٤، و ٢٦٩/٥ ح ٣٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٥٧/٧ ح ٩٨٥٢، و ٢٧١/١٤ ح ١٩١٧١، عوالي اللئالي: ١٦٨/٣ ح ٦٧، نزهة الناظر: ٣٤ (فصل في التكبيرات الواجبة).

فرمود: منظور روزهای تشریق (کوچ کردن حاجیان) می‌باشد.

۲۸۱) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از معدودات و معلومات، یک مفهوم است، که روزهای تشریق (کوچ کردن حاجیان) می‌باشد.

۲۸۲) ـ از حمّاد بن عیسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: امام علی علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و به یاد آورید خداوند را در روزهای (معیّن و) شمارش شده»**، فرموده است: منظور، ایام تشریق (روزهای کوچ کردن حاجیان)، می‌باشد.

۲۸۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و به یاد آورید خداوند را در روزهای (معیّن و) شمارش شده»**، سؤال کردم؟

حضرت فرمود: تکبیراتِ روزهای تشریق، بعد از نمازها (ی واجب شبانه روز) می‌باشد.

٣٨٥ / [٢٨٤] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾: منهم الصيد، واتّقى الرفث، والفسوق والجدال، وما حرّم اللّه عليه في إحرامه.(١)

٣٨٦ / [٢٨٥] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾، قال: يرجع مغفوراً له، لا ذنب له.(٢)

٣٨٧ / [٢٨٦] - عن أبي أيّوب الخزّاز، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: إنّا نريد أن نتعجّل، فقال: لا تنفروا في اليوم الثاني حتّى تزول الشمس، فأمّا اليوم الثالث، فإذا انتصف فانفروا؛ فإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾، فلو سكت لم يبق أحد إلّا تعجّل، ولكنّه قال جلّ وعزّ: ﴿وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٩٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ١٦١/١٠ ح ١١٧٥٤.

من لا يحضره الفقيه: ٤٨٠/٢ ح ٣٠١٧ عنه وسائل الشيعة: ٢٨٠/١٤ ح ١٩٢٠١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٩٩ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ١٦٠/١٠ ح ١١٧٥١.

من لا يحضره الفقيه: ٢١٥/٢ ح ٢٢٠١، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٦/١٤ ح ١٩١٨٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٩٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١٥٩/١٠ ح ١١٧٥٠.

الكافي: ٥١٩/٤ ح ١ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧١/٥ ح ٢، والاستبصار: ٣٠٠/٢ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٧٥/١٤ ح ١٩١٨٢، والبحار: ٢٧٥/٢ ح ٢٢.

۲۸۴) ـ از سلام بن مستنير روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند: **«پس كسى كه در دو روز عجله كند، گناهى بر او نيست و (نيز) بر كسى كه تأخير بيندازد و تقوا داشته باشد، گناهى بر او نيست»**، فرمود: مربوط به كسانى است كه از شكار حيوانات، همخوابى و زناشويى با همسر، دروغ و ناسزاگويى، جدال و از هر چه خداوند در حالت احرام، بر او حرام نموده، تقواى الهى را رعايت كرده و مرتكب نشده باشد.

۲۸۵) ـ از معاوية بن عمّار روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام درباره فرمايش خداوند: **«پس كسى كه در دو روز عجله كند، گناهى بر او نيست و كسى كه تأخير بيندازد (نيز) گناهى بر او نيست»**، فرمود: (بعد از اعمال حج) با حالت آمرزيده (شدن گناهان) باز مى‌گردد.

۲۸۶) ـ از ابو ايّوب خزّاز روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق عليه السلام عرض كردم: ما براى حركت و مسافرت عجله داريم، (چه ساعتى كوچ كنيم)؟

فرمود: روز دوم كوچ نكنيد، مگر آن كه زوال خورشيد شود و ظهر گردد و اما روز سوم موقعى كه خورشيد، منتصف (و روز بلند) شد حركت نماييد، كه خداوند مى‌فرمايد: **«پس اگر در دو روز اول عجله و كوچ كند گناهى بر او نيست»**، اگر خداوند به همين جمله اكتفا نموده بود، همه عجله مى‌كردند و كسى باقى نمى‌ماند، ولى فرموده است: **«و كسى كه (كوچ كردن و بيرون رفتن را) عقب بيندازد، گناهى بر او نخواهد بود»**.

٣٨٨ / [٢٨٧] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ العبد المؤمن حين يخرج من بيته حاجّاً لا يخطو خطوة ولا يخطو به راحلته إلّا كتب الله له بها حسنة، ومحا عنه سيّئة، ورفع له بها درجة، فإذا وقف بعرفات فلو كانت له ذنوب عدد الثرى رجع كما ولدته أمّه، يقول له: استأنف العمل، يقول الله: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾.(١)

٣٨٩ / [٢٨٨] - عن أبي بصير، في رواية أخرى عنه عليه السلام نحوه، وزاد فيه: فإذا حلق رأسه لم يسقط شعره إلّا جعل الله لها بها نوراً يوم القيامة، وما أنفق من نفقة كتبت له، فإذا طاف بالبيت رجع كما ولدته أمّه.(٢)

٣٩٠ / [٢٨٩] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ الآية، قال: أنتم - والله! - هم، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: لا يثبت على ولاية عليّ عليه السلام إلاّ المتّقون.(٣)

٣٩١ / [٢٩٠] - عن حمّاد، عنه عليه السلام في قوله: ﴿لِمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ الصيد، فإن ابتلي

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣١٥ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧ ح ٢٢، ونور الثقلين: ١/٢٠٣ ح ٧٤٦.

المحاسن: ١/٦٣ ح ١١٣ بتفاوت، عنه البحار: ٩٦/٨ ح ١٩، الكافي: ٤/٢٥٢ ح ٢ بإسناده عن عبد الأعلى قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ١١/٩٣ ح ١٤٣٢٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣١٥ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٤٧ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٠/١٣٦ ح ١١٦٩٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣١٦ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٤٧ ح ٢٤، ونور الثقلين: ١/٢٠٣ ح ٧٤٧.

۲۸۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که بندهٔ خدا از منزل خود، به قصد حج (و زیارت کعبه الهی) بیرون شود، قدمی بر نمی‌دارد و مرکب سواری او گامی بر نمی‌دارد مگر آن که خداوند، حسنه‌ای برایش ثبت و سیّئه‌ای از او نابود کرده و یک درجه بر درجاتش می‌افزاید.

هنگامی که در عرفات توقّف کند، گناهانش اگر چه به تعداد ستارگان باشد، همچون روزی که از مادر متولد شده، (آمرزیده و) از آن‌جا مراجعت می‌کند و به او خطاب شود: اعمال خود را از امروز (با دقّت) انجام بده، که خداوند می‌فرماید: **«پس کسی که در دو روز اول با عجله کوچ کند و تقوای الهی را رعایت کرده باشد، گناهی بر او نیست»**.

۲۸۸) ـ از ابو بصیر، همانند حدیث قبل را روایت کرده است، و در پایان افزوده: و اگر سر خود را بتراشد، مویی از او نیفتد مگر آن که خداوند در قیامت آن را برایش نور گرداند؛ و چیزی را انفاق نکند مگر آن که خداوند برایش ثبت نماید و چون طواف خانه (کعبه) کند، در حالتی به منزل خود باز گردد، همچون وقتی که از مادر متولد شده است (و گناهی برایش نباشد).

۲۸۹) ـ از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«پس کسی که در دو روز اول با عجله کوچ کند، گناهی بر او نیست»**، فرمود: به خدا سوگند! شما (شیعیان) آنان هستید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کسی بر ولایت علی علیه‌السلام ثابت نمی‌ماند، مگر آن که پرهیزکار باشد.

۲۹۰) ـ از حمّاد روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«برای کسی که تقوا را رعایت کند»**، فرمود:

بشيء من الصيد ففداه فليس له أن ينفر في يومين.(١)

قوله تعالى: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُۥ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِى قَلْبِهِۦ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾

٣٩٢ / [٢٩١] - عن الحسين بن بشّار، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُۥ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا﴾؟ قال: فلان وفلان، ﴿وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ﴾، «النسل»، هم الذرّيّة، و«الحرث»: الزرع.(٢)

٣٩٣ / [٢٩٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام قال:

سألتهما عن قوله: ﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ﴾ -إلى آخر الآية -؟

فقالا: النسل: الولد، والحرث: الأرض.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٢٠٣/١ ح ٧٤٨، ومستدرك الوسائل: ١٦١/١٠ ح ١١٧٥٥.

تهذيب الأحكام: ٢٧٣/٥ ح ٨ بإسناده عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٩/١٤ ح ١٩١٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٩ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٠٣/١ ح ٧٤٩.

فقه القرآن: ١٤٠/٢ فيه: قال ابن عبّاس: معنى قوله: «حَرْثٌ لَكُمْ» مزدرع أولادكم، كأنّه قيل: محترث لكم، وإنّما الحرث، الزرع.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٩ ح ٢٣، و٣١٥/٧٥ ح ٣٦ وفيهما: الحرث: النسل، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٠٤/١ ح ٧٥١.

منظور شکار است، که اگر حیوانی را شکار کرد باید کفاره بدهد و در دو روز اول نمی‌تواند از آن‌جا کوچ کند.

فرمایش خداوند متعال: و بعضی از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایهٔ شگفتی تو می‌شود (در ظاهر، اظهار علاقه و محبّت می‌کنند) و خدا را بر آن‌چه در دل دارند گواه می‌گیرند (با این‌که) آنان، سرسخت‌ترین دشمنان می‌باشند (۲۰۴) (نشانهٔ آن، این است) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو می‌روند) در زمین، کوشش در فساد می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌گردانند و (البته) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. (۲۰۵)

۲۹۱) ـ از حسین بن بشّار روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«و برخی مردم هستند که گفتارشان در امور دنیایی، برایت شگفت‌انگیز می‌باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: فلان و فلان (شخص) بوده‌اند، (و درباره) **«و زراعت و نسل (انسان) را هلاکت و نابود می‌نماید»**، فرمود: مقصود از **«نسل»**، اولاد و ذریّه می‌باشند و **«حرث»**، زراعت خواهد بود.

۲۹۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و زمانی که پشت کند، سعی و تلاش می‌کند تا زراعت و نسل (انسان) را هلاک و نابود کند»** تا آخر آیه، سؤال کردم؟

فرمودند: **«نسل»** فرزندان هستند و **«حرث»** زمین می‌باشد.

٣٩٤ / [٢٩٣] - وقال أبو عبد الله عليه السلام: الحرث: الذرّيّة.[١]

٣٩٥ / [٢٩٤] - عن أبي إسحاق السبيعي، عن أمير المؤمنين عليّ عليه السلام في قوله تبارك وتعالى: ﴿ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ ﴾، بظلمه وسوء سيرته، ﴿ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ ﴾.[٢]

٣٩٦ / [٢٩٥] - عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ الله يقول في كتابه: ﴿ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ ﴾ بل هم يختصمون.

قال: قلت: ما «ألدّ»؟ قال: شديد الخصومة.[٣]

قوله تعالى: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿ ٢٠٧ ﴾

٣٩٧ / [٢٩٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أمّا قوله: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴾، فإنّها أنزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام حين بذل نفسه لله ولرسوله ليلة اضطجع على فراش رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمّا طلبته كفّار قريش.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٩ ذيل ح ٢٣، و٣١٥/٧٥ ذيل ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٤/١ ح ٧٥٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٩ ح ٢٤، و٣١٥/٧٥ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٥.
الكافي: ٢٨٩/٨ ح ٤٣٥، عنه البحار: ٥٧/٩٢ ح ٣٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٠٣/١ ح ٧٥٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٧٨/١٩ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٢/١ ح ٦.
تفسير فرات الكوفي: ٦٥ ح ٣١، و٣٢ بإسنادهما عن أبي مالك عن ابن عبّاس باختصار.

۲۹۳) ـ و امام صادق علیه‌السلام فرمود: مقصود از **«حرث»**، فرزندان می‌باشند.

۲۹۴) ـ از ابو اسحاق سُبیعی روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و چون روی برگردانند و از نزد شما بیرون روند، در فساد و تباهی تلاش می‌کنند که زراعت‌ها و چهارپایان را نابود نمایند»**، فرمود: این تلاش به خاطر ستمگری، بد رفتاری و کینه‌توزی آن‌هاست، **«و خداوند، فساد و فتنه انگیزی را دوست ندارد»**.

۲۹۵) ـ از سعد إِسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند در کتاب خود فرموده است: **«بلکه آنان مخالف و دشمن کینه‌توز هستند»**.

به حضرت عرض کردم: **«أَلَدُّ»** به چه معنایی است؟

فرمود: درباره خصومت و دشمنی، سخت (و لجوج) است.

فرمایش خداوند متعال: بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون امام علی علیه‌السلام در لیلة المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله)، جان خود را به خاطر خشنودی خداوند می‌فروشند و (البته) خداوند نسبت به بندگان مهربان است. (۲۰۷)

۲۹۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اما فرمایش خداوند: **«و بعضی از مردم کسانی هستند که وجود خود را برای کسب رضای خداوند می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان رؤوف ومهربان است»** در شأن و منزلت امام علی علیه‌السلام نازل شد، در آن موقعی که جان خود را در راه خدا و رسولش، فدا کرد و چون کفار قریش حضرت را جستجو کردن و بر علیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هجوم آوردند، در رختخواب آن حضرت خوابید.

٣٩٨ / [٢٩٧] – عن ابن عبّاس قال: شرى عليّ عليه السلام بنفسه، لبس ثوب النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ نام مكانه، فكان المشركون يرمون رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فجاء أبو بكر، وعليّ عليه السلام نائم، وأبو بكر يحسب أنّه نبيّ الله، فقال: أين نبيّ الله؟

فقال عليّ عليه السلام: إنّ نبيّ الله قد انطلق نحو بئر ميمون، فأدرك، قال: فانطلق أبو بكر فدخل معه الغار.

وجعل عليه السلام يُرمى بالحجارة كما كان يُرمى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو يتضوّر قد لفّ رأسه، فقالوا: إنّك!! لكنّه كان صاحبك لا يتضوّر قد استنكرنا ذلك.(١)

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدْخُلُواْ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (٢٠٨)

٣٩٩ / [٢٩٨] – عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدْخُلُواْ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ﴾، قال: أتدري ما السلم؟

قال: قلت: أنت أعلم، قال: ولاية عليّ والأئمّة الأوصياء من بعده عليهم السلام.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٨/١٩ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٣/١ ح ٧.

تفسير فرات الكوفي: (سورة الأحزاب) ح ٤٦٦ بإسناده عن عمرو بن ميمون قال: إنّي لجالس عند ابن عبّاس رضي الله عنه إذ جاءه تسعة رهط فقالوا ... بتفصيل، الطرائف: ٣٦/١ ح ٢٦ رواه عن أحمد بن حنبل في مسنده في حديث طويل يرويه عن عمر بن ميمون، ونحوه العمدة: ٢٣٧ ح ٣٦٦، عنهما البحار: ٤١/٣٦ ح ٤، و٢٤١/٣٨، وكشف الغمّة: ٨١/١، و٢٩٢، كشف اليقين: ٢٦ (المبحث الأوّل: الإيمان)، مسند احمد بن حنبل: ٣٣١/١، عنه الطرائف: ٣٦/١ ح ٢٦، والبحار: ٤١/٣٦ ح ٤، المناقب للخوارزمي: ٧٣.

۲۹۷) ـ از ابن عباس روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمود و جامهٔ آن حضرت را پوشید و در جایش خوابید و چون مشرکین در انتظار دستگیری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند و چشم از خانهٔ آن حضرت برنمی‌داشتند، تا در فرصت مناسبی آن حضرت را دستگیر کنند، پس ابو بکر (به گمان آنکه حضرت خوابیده) نزدیک آمده ولی متوجّه شد که علی علیه السلام در جای آن حضرت خوابیده، پس گفت: پیامبر خدا کجا رفته است؟

علی علیه السلام پاسخ داد: به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سمت محل چاه میمون عزیمت کرده است، اگر مایل هستی آن حضرت را دریاب! (ابن عباس) گفته است: ابو بکر به سوی چاه میمون حرکت کرد و به اتفاق آن حضرت وارد غار ثَور شد.

سپس علی علیه السلام به عنوان این که او پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، هدف سنگ‌های دشمن قرار گرفت، ولی علی علیه السلام سر و صورت خود را (به وسیله پارچه‌ای) پوشانده بود (تا شناخته نشود و در ضمن سنگ‌ها به سر و صورتش آسیبی نرساند)، پس کافران (به او) گفتند: تو هستی؟! صاحب و رفیق تو خود را نمی‌پوشانید.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآیید! و از گام‌های (و افکار) شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. (۲۰۸)

۲۹۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تمامی شما وارد اسلام شوید و ازگام‌ها (و وسوسه‌های) شیطان پیروی نکنید»**، فرمود: آیا می‌دانی **«اَلسِّلْمِ»** چیست؟ عرضه داشتم: شما آگاه‌تر می‌باشید، فرمود: منظور ولایت علی و امامان و جانشینان علیهم السلام بعد از او هستند.

قال: و ﴿ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ ﴾ ، والله! ولاية فلان وفلان.[١]

٤٠٠ / [٢٩٩] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام، قالا:

سألناهما عن قول الله جلّ وعزّ: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱدْخُلُوا۟ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً ﴾ ، قال: أمروا بمعرفتنا.[٢]

٤٠١ / [٣٠٠] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱدْخُلُوا۟ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا۟ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ ﴾ ، قال: السلم: هم آل محمّد عليهم السلام، أمر الله بالدخول فيه.[٣]

٤٠٢ / [٣٠١] - عن أبي بكر الكلبي، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱدْخُلُوا۟ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً ﴾ ، هو ولايتنا.[٤]

٤٠٣ / [٣٠٢] - وروى جابر، عن أبي جعفر عليه السلام[٥] **قال:**

﴿ ٱلسِّلْمِ ﴾ هو آل محمّد عليهم السلام، أمر الله بالدخول فيه، وهم حبل الله الذي

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٥/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٦٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ٢، و٢٣٠/٦٨ باختصار، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٦٨.

بصائر الدرجات: ٥٢٥ ح ٣٢ (باب - ٢٠ في التسليم لآل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن داود بن فرقد، عن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٤/٢ ح ٨٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٦٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ٤، و٢٣٠/٦٨ ح باختصار، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٧٠.

٥). وفي الطبع الجديد: عن أبي عبد الله عليه السلام، وهو غير صحيح؛ لأنّ جابر لم يرو عنه عليه السلام.

سپس افزود: و (منظور از) **«خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ»**، به خدا سوگند! ولايت فلانى و فلانى مى‌باشد.

۲۹۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روايت كرده است، كه گفتند:

از امام باقر و امام صادق عليهما السلام دربارهء فرمايش خداوند متعال: **«اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! تمامى شما در اسلام وارد شويد»**، سؤال كرديم؟

فرمودند: مؤمنين مأمور شده‌اند كه نسبت به ما (اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السلام) معرفت پيدا كنند.

۳۰۰) ـ از جابر روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه السلام درباره فرمايش خداوند متعال: **«اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! تمامى شما در اسلام وارد شويد و از گام‌ها (و وسوسه‌هاى) شيطان پيروى نكنيد»**، فرمود: **«ٱلسِّلْمِ»** (ولايت) آل محمد عليهم السلام مى‌باشد، كه خداوند دستور داده تا (مؤمنين) در آن وارد شوند.

۳۰۱) ـ از ابو بكر كلبى روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام به نقل از پدر بزرگوارش، درباره فرمايش خداوند متعال: **«تمامى شما در اسلام وارد شويد»**، فرمود: منظور از آن، ولايت ما (اهل بيت رسالت عليهم السلام) مى‌باشد.

۳۰۲) ـ و از جابر روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: **«ٱلسِّلْمِ»** آل محمد عليهم السلام هستند، كه خداوند دستور داده است تا (مؤمنين) در آن وارد شوند، ايشان همان ريسمان خداوند مى‌باشند كه مردم مأمور شده‌اند تا به آنان چنگ زنند و توسّل جويند،

أمر بالاعتصام به، قال اللّه تعالى: ﴿وَ ٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾[١].[٢]

٤٠٤/[٣٠٣] -وفي رواية أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ﴾، قال: هي ولاية الثاني والأوّل.[٣]

٤٠٥ / [٣٠٤] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألا إنّ العلم الذي هبط به آدم وجميع ما فضّلت به النبيّون إلى خاتم النبيّين والمرسلين في عترة خاتم النبيّين والمرسلين، فأين يتاه بكم وأين تذهبون؟ يا معاشر من فسخ من أصلاب أصحاب السفينة! فهذا مثل ما فيكم، فكما نجا في هاتيك منهم من نجا، وكذلك ينجو في هذه منكم من نجا ورهن ذمّتي، وويل لمن تخلّف عنهم، إنّهم فيكم كأصحاب الكهف، ومثلهم باب حطّة، وهم باب السلم، فادخلوا في السلم كافّة ولا تتّبعوا خطوات الشيطان.[٤]

٤٠٦ / [٣٠٥] - عن جابر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿فِى ظُلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ وَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ﴾، قال: ينزل في سبع

---

١). سورة آل عمران: ١٠٢/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٢٤ح ٩، ٢٣٣/٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ح ٨.
ويأتي الحديث في السورة «آل عمران»، الحديث ١٢٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ ح ٩.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٧١.
تفسير القمّي: ٣٦٧/١ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن ابن أذنية، عن أبي عبد اللّه عليه السلام باختصار، عنه البحار: ٨٠/٩٢ح ٧، الغيبة للنعماني: ٤٤، الإرشاد للمفيد: ٢٣١/١ (فصل من كلامه عليه السلام في أهل البدع)، عنه البحار: ٩٩/٢ح ٥٩، الاحتجاج: ٢٦٢/١ (احتجاجه عليه السلام على من قال بالرأي)، عنه البحار: ٢٨٥/٢.

همچنان که فرموده: «**همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نگردید**».

۳۰۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و از گام‌ها (و وسوسه‌های) شیطان پیروی نکنید**»، فرمود: منظور ولایت دومی و اولی می‌باشد.

۳۰۴) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارش، از امیرالمؤمنین علیهم‌السلام فرمود: توجّه نمایید، علومی که حضرت آدم علیه‌السلام به همراه آن‌ها فرود آمد و دیگر پیامبران تا حضرت خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همه به وسیلهٔ آن‌ها بر دیگران برتری یافتند، تمامی آن علوم، نزد عترت(علیهم‌السلام) موجود است، پس شما را به کجا می‌برند؟ و پیش چه کسی می‌روید؟ ای جداشدگان از ذریّه اصحاب کشتی (نجات اهل بیت رسالت علیهم‌السلام)، این عترت مَثلی برای شما و در بین شماست، پس عترت همچون کشتی نوح، نجات بخش است؛ هر که بر ایشان وارد شود نیز نجات یابد، و من به آن‌چه می‌گویم بر تعهّد این گفتار هستم، وای بر کسی که روی از ایشان برتابد، ایشان در بین شما همانند اصحاب کهف می‌باشند، ایشان باب حِطّه بنی اسرائیل هستند، ایشان باب تسلیم به درگاه خدایند، پس همگی سرِ تسلیم فرود آورید و از (برنامه‌ها و) گام‌های شیطان پیروی نکنید.

۳۰۵) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (آیا کافران مهلت داده می‌شوند هنگامی که امر) «**خداوند در سایه‌هایی از فرشتگان وارد شود و امر الهی اجرا گردد**»، فرمود: او در هفت نورِ گنبدی نما فرود می‌آید - و معلوم نیست

قباب من نور لا يعلم في أيّها هو حين ينزل في ظهر الكوفة، فهذا حين ينزل.[١]

٤٠٧ / [٣٠٦] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال: يا أبا حمزة! كأنّي بقائم أهل بيتي قد علا نجفكم، فإذا علا فوق نجفكم نشر راية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر.[٢]

٤٠٨ / [٣٠٧] - و[عن أبي حمزة]، قال أبو جعفر عليه السلام: إنّه نازل في قباب من نور حين ينزل بظهر الكوفة على الفاروق، فهذا حين ينزل، وأمّا ﴿ وَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ ﴾، فهو الوسم على الخرطوم يوم يوسم الكافر.[٣]

قوله تعالى: سَلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَـٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿ ٢١١ ﴾

٤٠٩ / [٣٠٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ سَلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَـٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ ﴾ (قال:) فمنهم من آمن، ومنهم من جحد، ومنهم من أقرّ، ومنهم من أنكر، ومنهم من يبدّل نعمة الله.[٤]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٠/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٧٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٠/١ ح ٥.

الأمالي للمفيد: ٤٥ ح ٥ (المجلس السادس) بإسناده عن أبي خالد الكابلي قال: قال لي عليّ بن الحسين عليهما السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٥/٥١ ح ٣، ونحوه الغيبة للنعماني: ٣٠٨ ح ٣ بإسناده عن أبي حمزة الثمالي قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٦١/٥٢ ح ١٣٠.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٠/١ ذيل ح ٥، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٧٣، و٣٩٥/٥ ح ٤٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٩ ح ٢٦ بحذف القطعة الأخيرة، والبرهان: ٤٦٠/١ ح ٢.

الكافي: ٢٩٠/٨ ح ٤٤٠، عنه البحار: ٥٨/٩٢ ح ٣٩.

که (امر و قدرت خدا) در بین کدام خواهد بود - و در حوالی کوفه فرود خواهد آمد، پس این همان واقعه‌ای است که انجام خواهد شد.

۳۰۶) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ابا حمزه! مثل این‌که قائم اهل بیت خود را می‌بینم که بر بلندای نجف، ظهور کرده و بر بلندای آن، بیرق و پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اهتزاز می‌باشد و فرشته‌های جنگ بدر همه بر او فرود آیند.

۳۰۷) ـ و [از ابو حمزه] روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: امر (رحمت و قدر خداوند) در هفت نورِ گنبدی نما در حوالی کوفه بر فاروق (قطعه‌ای از ابر) فرود می‌آید و این همان واقعه‌ای است که انجام خواهد شد؛ و اما «**امر (خداوند) اجرا گردد**» علامت و نشانه‌ای است که - بر بینی افراد هنگام داغ نهادن - بر کافر خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: از بنی اسرائیل سؤال کن: چه اندازه نشانه‌های روشن به آن‌ها داده‌ایم؟ (ولی آنان نعمت‌های مادی و معنوی را که خداوند در اختیارشان نهاده بود، در راه غلط استفاده کردند) و کسی که نعمت خدا را، پس از آن‌که به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد)، به درستی عقاب و عذاب خداوند، سخت شدید است. (۲۱۱)

۳۰۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**از بنی اسرائیل سؤال کن، چه مقدار آیات و بیّنات عطایشان کردیم**»، پس برخی ایمان آوردند، برخی انکار کردند، برخی اقرار نمودند، برخی ردّ کردند و برخی دیگر نعمت‌های خدا را تبدیل و تحریف می‌کنند.

قوله تعالى: كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ وَ مَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦ وَٱللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿ ٢١٣ ﴾

٤١٠ / [٣٠٩] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، [سألوا] عن أبي جعفر، وأبي عبد الله عليهما السلام عن قوله تعالى: ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ ﴾؟

قالا عليهما السلام: كانوا ضلّالاً فبعث اللّه فيهم أنبياء، ولو سألت الناس لقالوا: قد فرغ من الأمر.(١)

٤١١ / [٣١٠] - عن يعقوب بن شعيب، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً ﴾؟

قال: كان هذا قبل نوح أمّة واحدة، فبدا للّه فأرسل الرسل قبل نوح.

قلت: أعلى هدى كانوا أم على ضلالة؟

قال: بل كانوا ضلّالاً، كانوا لا مؤمنين ولا كافرين ولا مشركين.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٢.

الأمالي للطوسي: ٦٦١ ح ١٣٧٤ (مجلس يوم الجمعة الثالث والعشر) بإسناده عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام باختصار، عنه البحار: ١١٣/٤ ح ٣٥، و ٤٨/٥ ح ٧٨.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٠٨/١ ح ٧٨٢.

فرمایش خداوند متعال: مردم (در آغاز) یک دسته بودند، پس خداوند پیامبران را مبعوث نمود تا مردم را بشارت و بیم دهند وکتاب آسمانی را برای دعوت به سوی حق، بر آنان نازل نمود تا در میان مردم، در آن‌چه اختلاف داشتند، داوری کنند، ولی کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند و خداوند آن‌هایی راکه ایمان آورده بودند، به حقیقت آن‌چه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود و خداوند هر کسی را بخواهد، به راه راست هدایت می‌نماید. (۲۱۳)

۳۰۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره فرمایش خداوند: **«تمامی مردم یک امّت بودند ، پس خداوند پیامبران را (برای هدایت ایشان) فرستاد»**، فرمودند: مردم گمراه بودند، پس خداوند، رسولانی را از بین آنان برگزید، ولی اگر از مردم (اهل سنّت) سؤال کنی، گویند: خداوند (از ابتدا) در امر (بعثت رسولان) فارغ گشته بود.

۳۱۰) ـ از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تمامی مردم یک امّت بودند»**، سؤال کردم؟

فرمود: مردم (یاد شده در) این آیه، مربوط به قبل از زمان نوح علیه السلام بوده که همگی یک اُمّت را تشکیل می‌دادند، پس خداوند قبل از نوح، رسولانی را برای ایشان برگزید. عرض کردم: مردم آن زمان هدایت یافته بودند یا گمراه؟

فرمود: بلکه گمراه بودند، نه مؤمن و نه کافر و نه مشرک (یعنی، سرگردان و بودند).

٤١٢ / [٣١١] - عن يعقوب بن شعيب، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن هذه الآية ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً﴾؟

قال: بعد آدم عليه السلام وقبل نوح عليه السلام ضلّالاً فبدا للّه، فبعث اللّه النبيّين مبشّرين ومنذرين، أما إنّك إن لقيت هؤلاء قالوا: إنّ ذلك لم يزل، وكذبوا إنّما هو شيء بدا للّه فيه.[1]

٤١٣ / [٣١٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾، فقال: كان هذا قبل نوح عليه السلام كانوا ضلّالاً، فبعث اللّه النبيّين مبشّرين ومنذرين.[2]

٤١٤ / [٣١٣] - عن مسعدة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ فقال عليه السلام:

كان ذلك قبل نوح عليه السلام، قيل: فعلى هدىً كانوا؟

قال عليه السلام: بل كانوا ضلّالاً، وذلك أنّه لمّا انقرض آدم عليه السلام وصلح ذرّيّته بقي شيث وصيّه لا يقدر على إظهار دين اللّه الذي كان عليه آدم وصالح ذرّيّته، وذلك أنّ قابيل تواعده بالقتل كما قتل أخاه هابيل، فسار فيهم بالتقيّة والكتمان، فازدادوا كلّ يوم ضلّالاً حتّى لم يبق على الأرض معهم إلّا من هو سلف، ولحق الوصيّ بجزيرة في البحر يعبد اللّه، فبدا للّه تبارك وتعالى أن يبعث الرسل، ولو سئل هؤلاء الجهّال لقالوا: قد فرغ من الأمر، وكذبوا إنّما [هي] شيء يحكم به اللّه في كلّ عام.

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٤. إن كان في هذا الحديث وبعده إشكال، يأتي جوابه في الحديث الثالث.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٥.

تفسير القمّي: ٧٠/١ (كيفيّة الحجّ) مرسلاً وباختصار، عنه البحار: ٢٤/١١ ح ١.

۳۱۱) ـ از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیه: «**تمامی مردم یک امّت بودند**»، سؤال کردم؟

فرمود: مردم بعد از آدم علیه‌السلام و قبل از زمان نوح علیه‌السلام گمراه بودند، پس خداوند پیامبرانی را به عنوان بشارت دهنده (به بهشت) و اِنذارکننده (از دوزخ) برگزید، ولی چنانچه از این جماعت (اهل سنّت) جویا شوی، گویند: خداوند همیشه رسولانی را برایشان برگزیده است؛ آنان دروغ می‌گویند، بلکه خداوند این برنامه را (از زمان نوح علیه‌السلام) انجام داد.

۳۱۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**تمامی مردم یک امّت بودند، پس خداوند پیامبران را به عنوان بشارت دهنده و انذارکننده (ایشان) فرستاد**»، فرمود: مردم قبل از زمان نوح علیه‌السلام گمراه بودند، پس خداوند، پیامبرانی را به عنوان بشارت دهنده (به بهشت) و انذارکننده (از دوزخ) برگزید.

۳۱۳) ـ و از مسعدة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**تمامی مردم یک امّت بودند که خداوند پیامبران را (برای هدایت آنان) فرستاد تا بشارت دهنده و انذارکننده باشند**»، فرمود: آن مربوط به زمان قبل از حضرت نوح علیه‌السلام بوده است.

سؤال کردند: آیا (مردم آن زمان) هدایت یافته بودند؟

فرمود: گمراه بودند؛ زیرا هنگامی که حضرت آدم وفات یافت، ذریّه‌اش صالح بودند و فرزندش شیث، جانشین او گردید، ولی نمی‌توانست دین و آئینی را که آدم و ذریّه‌اش داشتند، آشکار و تبلیغ کند؛ و این به خاطر آن بود که برادرش قابیل او را تهدید به قتل کرده، همان طوری که هابیل را کشته بود.

بنابراین شیث با تقیّه و حالت سرّی، انجام وظیفه می‌کرد و بر همین اساس روز به روز بر گمراهی آنان افزوده می‌گشت تا آن جا که روی زمین غیر از آن‌ها

ثمّ قرأ: ﴿ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴾[1] فيحكم الله تبارك وتعالى ما يكون في تلك السنة من شدّة، أو رخاء، أو مطر، أو غير ذلك.

قلت: أفضلّالاً كانوا قبل النبيّين، أم على هدىً؟

قال: لم يكونوا على هدىً، كانوا على فطرة الله التي فطرهم عليها، لا تبديل لخلق الله، ولم يكونوا ليهتدوا حتّى يهديهم الله، أما تسمع لقول إبراهيم: ﴿ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴾[2]، أي ناسياً للميثاق.[3]

قوله تعالى: أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴿ ٢١٤ ﴾

٤١٥ / [٣١٤] - عن محمّد بن سنان، قال: حدّثني المعافي بن إسماعيل، قال: لمّا قتل الوليد خرج من هذه العصابة نفر بحيث أحدث القوم، قال: فدخلنا على أبي عبد الله عليه السلام فقال: ما الذي أخرجكم من غير الحجّ والعمرة؟

قال: فقال القائل منهم: الذي شتّت الله من كلمة أهل الشام وقتلهم خليفتهم، واختلافهم فيما بينهم.

قال: قال: ما تجدون أعينكم إليهم، فأقبل يذكر حالاتهم: أليس الرجل منكم

---

١). سورة الدخان: ٤/٤٤.

٢). سورة الأنعام: ٧٧/٦.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٠٨/١ ح ٧٨٣، و ١٨٥/٤ ح ٦٩.

کسی باقی نماند و جانشین آدم (شیث) به جزیره‌ای در میان دریا پناهنده شد و در آن‌جا خدا را پرستش می‌کرد؛ پس خداوند متعال اراده نمود که رسولانی را برانگیزد، ولی چنانچه از نادانان سؤال کنید، گویند: خداوند از هدایت مردم فارغ گشته و مردم مشکل دینی نداشتند، اما آن‌ها دروغ می‌گویند، همانا خداوند در هر سال (شب قدر) حکم می‌نماید، سپس حضرت این آیه را قرائت نمود: **«در آن (شب قدر) هر امری را بر مبنای حکمت، مقدّر و ثبت می‌نماید»**.

پس خداوند متعال آن‌چه در آن سال از مشکلات و سختی‌ها، رفاهیات و سادگی‌ها، نزول باران و رحمت و ... را حکم (بر وقوع آن‌ها) می‌نماید.

گفتم: آیا مردم قبل از آمدن پیامبران، گمراه و یا هدایت شده بودند؟

فرمود: هدایت یافته بودند ولی آشنای به معارف و مسائل نبودند، بلکه بر همان فطرت خدایی می‌زیستند و هیچ گونه تغییری ایجاد نکرده بودند، لذا تا موقعی که خداوند، پیامبرانی را برایشان نفرستاده بود (به امور لازم) آشنا نبودند و با آمدن پیامبران، خداوند هدایتشان نمود، آیا فرمایش حضرت ابراهیم را نشنیده‌ای: **«چنانچه پروردگارم مرا هدایت نکند از گمراهان خواهم بود»**، که منظور فراموشیِ زمانِ عهد و میثاق (خداوند با ذرّات آفرینش) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آیا گمان کردید وارد بهشت می‌شوید، بدون آن‌که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! گرفتاری‌ها و ناراحتی‌هایی به آن‌ها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: یاری خدا کی خواهد آمد؟! (پس از خدا تقاضای یاری کردند و به آن‌ها گفته شد:) آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است. (۲۱۴)

۳۱۴) ـ از محمد بن سنان، به نقل از معافی بن اسماعیل روایت کرده است، که گفت: هنگامی که ولید کشته شد، بعضی افراد حرکت کرده و به محضر امام صادق علیه‌السلام

يخرج من بيته إلى سوقه فيقضي حوائجه ثمّ يرجع لم يختلف إن كان لمن كان قبلكم أتى هو على مثل ما أنتم عليه ليأخذ الرجل منهم، فيقطع يديه ورجليه، وينشر بالمناشير، ويصلب على جذع النخلة، ولا يدع ما كان عليه؟

ثمّ ترك هذا الكلام، ثمّ انصرف إلى آية من كتاب اللّه: ﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُوا۟ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴾.[1]

قوله تعالى: يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٢١٩ ﴾

٤١٦ / [٣١٥] - حمدويه، عن محمّد بن عيسى، قال:

سمعته يقول: كتب إليه إبراهيم بن عنبسة - يعني إلى عليّ بن محمّد عليهما السلام -: إن رأى سيّدي ومولاي أن يخبرني عن قول اللّه تعالى: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ ﴾ الآية، فما الميسر؟ جعلت فداك!

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٢/١ ح ١.

الغيبة للطوسي: ٤٥٨ (ذكر طرف من العلامات الكائنة) بإسناده عن خالد العاقولي ـ في حديث له ـ عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٠/٥٢ ح ٢٨.

حضور یافتند؛ حضرت به ایشان فرمود: چه برنامه‌ای شما را از رفتن به حج باز داشته است؟ یکی از ایشان گفت: همان چیزی که وحدت کلمه شامیان را بر هم زده و خلیفه‌شان را کشته و در بین یکدیگر اختلاف و درگیری به وجود آورده است.

حضرت فرمود: چه چیزی دیدگاه شما را نسبت به آن‌ها جلب کرده؟ آیا فردی از شما از منزل خود به بازار نمی‌رود و چون کارهای خود را انجام داد بدون اختلاف و درگیری به منزل باز نمی‌گردد، اگر وضعیّت پیش از شما، بر شما حاکم می‌بود که افراد را می‌گرفتند و دست و پایشان را قطع می‌کردند، بدنش را با ارّه می‌بریدند، بر شاخه‌های درخت آویزانش می‌کردند و چیزی برایش باقی نمی‌گذاشتند، (آیا خوب بود؟!).

بعد از آن، حضرت این نوع مطالب را قطع نمود و به وسیله آیه‌ای از آیات کتاب خداوند توجّه آنان را جلب نمود: **«آیا گمان می‌کنید که وارد بهشت می‌شوید بدون آن که مشکلات پیشینیان را داشته باشید؟! تا جایی که مؤمنین به همراه پیامبرشان بگویند: نصرت و یاری خداوند چه وقت فرا می‌رسد؟ توجّه کنید که نصرت خداوند نزدیک خواهد بود».**

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) در مورد شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد (ولی) گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است و (نیز) از تو سؤال می‌کنند: چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی‌های خود. خداوند آیات را این چنین برای شما روشن می‌نماید، شاید که اندیشه کنید. (۲۱۹)

۳۱۵) ـ از حمدویه، به نقل از محمد بن عیسی روایت کرده است، که گفت: ابراهیم بن عُیَیْنه برای امام هادی علیه‌السلام نامه‌ای به این مضمون نوشت: چنانچه سرور و مولایم صلاح بداند، مرا از تفسیر فرمایش خداوند: **« (ای پیامبر!) در رابطه با**

فكتب: كلّ ما قومر به فهو الميسر، وكلّ مسكر حرام.(١)

٤١٧ / [٣١٦] - الحسين، عن موسى بن القاسم البجلي، عن محمّد بن عليّ بن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن أخيه موسى، عن أبيه جعفر عليهما السلام قال: النرد والشطرنج من الميسر.(٢)

٤١٨ / [٣١٧] - عن عامر بن السمط، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال: الخمر من ستّة أشياء: التمر والزبيب والحنطة والشعير والعسل والذرّة.(٣)

٤١٩ / [٣١٨] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قوله: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ ﴾ ؟

قال: العفو: الوسط.(٤)

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٣٢٥/١٧ ح ٢٢٦٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٠٩/١ ح ٧٨٩، ومستدرك الوسائل: ١١٩/١٣ ح ١٤٩٤٥ بتفاوت.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٣٢٦/١٧ ح ٢٢٦٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٢٢٤/١٣ ح ١٥١٩٧.
مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٢٩٤ ح ٧٥٠.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٢٨١/٢٥ ح ٣١٩١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢١٠/١ ح ٧٩٠.
الكافي: ٣٩٢/٦ ح ١ باسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وح ٢ عن الحسن الحضرمي، عمّن أخبره، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، ونحو الأوّل تهذيب الأحكام: ١٠١/٩ ح ١٧٧ ـ فيهما: الخمر من خمسة أشياء .... ـ، عنهما وسائل الشيعة: ٢٧٩/٢٥ ح ٣١٩٠٧، و٣١٩٠٨، و٢٨٠ ح ٣١٩٠٩، دعائم الإسلام: ١٣٣/٢ ح ٤٦٩ عن عليّ بن الحسين عليهما السلام ـ كذا فيه: الخمر من خمسة ـ، عنه البحار: ٤٩٥/٦٦، ومستدرك الوسائل: ٣٧/١٧ ح ٢٠٦٧٢.

٤). عنه وسائل الشيعة: ٥٥٣/٢١ ح ٢٧٨٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ٩ ⟵

خمر و میسر از تو سؤال می‌کنند» آگاه نماید، که منظور از **«ٱلْمَيْسِرِ»**، چیست؟

حضرت در جواب، نوشت: هر چیزی است که به وسیله آن قمار بازی و بُرد و باخت شود؛ و (ضمناً) هر مست کننده‌ای، حرام است.

۳۱۶) ـ از حسین از موسی بن قاسم بجلی، از محمد بن علی بن جعفر، به نقل از پدرش، از برادرش امام کاظم علیه‌السلام، از پدرش امام صادق علیه‌السلام، روایت نموده است، که فرمود:

نرد (تخته‌ای است که به وسیله آن بازی می‌نمایند) و شطرنج (وسایل مجسّمه‌ای شکلی است که به وسیله آن‌ها بازی می‌کنند و) نوعی از قمار است.

۳۱۷) ـ از عامر بن سمط روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: خمر (شراب مست کننده) از شش چیز (گرفته و تهیه می‌شود): خرما، مویز، گندم، جو، عسل و ذرّت.

۳۱۸) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **« (ای پیامبر!) از تو سؤال می‌کنند که چه چیز انفاق نمایند؟ بگو: عفو نمایید»**، سؤال کردم؟

فرمود: **«ٱلْعَفْوَ»** در این جا به معنای میانه‌روی و اعتدال می‌باشد.

← الكافي: ٥٢/٤ ح ٣ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه‌السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٥١/٢١ ح ٢٧٨٤٣، فقه الرضا عليه‌السلام: ٢٥٤ (باب ـ ٣٧ النفقة والمآكل والمشارب)، عنه البحار: ٧٢/١٠٤ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٧/١٣ ح ١٤٦٧٦، فقه القرآن: ٢٤٠/١.

٤٢٠ / [٣١٩] - عن عبد الرحمن، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ ﴾ ؟ قال: ﴿ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴾[1] قال: نزلت هذه بعد هذه، هي الوسط.[2]

٤٢١ / [٣٢٠] - عن يوسف، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ ﴾، قال: الكفاف.[3]

٤٢٢ / [٣٢١] - وفي رواية أبي بصير: القصد.[4]

قوله تعالى: فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْيَتَـٰمَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿ ٢٢٠ ﴾

٤٢٣ / [٣٢٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن قول الله تبارك وتعالى: ﴿ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ ﴾ ؟ قال: تُخرج من أموالهم قدر ما يكفيهم، وتُخرج من مالك قدر ما يكفيك.

---

١). سورة الفرقان: ٦٧/٢٥.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٥٥٤/٢١ ح ٢٧٨٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ١٠، و ٤٧٢/٥ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٨/٤ ح ٩٩.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٥٥٤/٢١ ح ٢٧٨٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ١١.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ذيل ح ١١.

۳۱۹) ـ از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«از تو سؤال می‌کنند که چه چیز انفاق نمایند؟ بگو: عفو نمایید»**، سؤال نمودم؟

فرمود: (منظور آن در آیه‌ای دیگر آمده است، که می‌فرماید:) **«آن کسانی که چون انفاق و بخشش کنند نه اسراف می‌کنند و نه بُخل می‌ورزند، بلکه با میانه روی، بین آن دو حالت را انجام می‌دهند»**، که در آیه بعد از آن نازل شده و در مورد صرفه جویی و میانه روی است.

۳۲۰) ـ از یوسف روایت کرده است، که گفت:

امام صادق و یا امام باقر علیهما‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«از تو سؤال می‌کنند که چه چیز انفاق نمایند؟ بگو: عفو نمایید»**، فرمود: منظور از آن، کفاف و صرفه جویی است.

۳۲۱) ـ و در روایت ابو بصیر آمده است: منظور اقتصاد و قناعت می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: دربارهٔ دنیا و آخرت (بیندیشید) و (ای پیامبر!) از تو در مورد یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد)، آنان برادران (و خواهران دینی) شما هستند، خداوند، فسادکنندگان را از اصلاح گران، می‌شناسد و اگر خدا بخواهد شما را به زحمت می‌اندازد (که آنان را از خودتان، جدا سازید، ولی خداوند چنین نمی‌کند) زیرا او توان‌مند و حکیم است. (۲۲۰)

۳۲۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر با آنان (یتیمان) مخلوط شوید، پس آن‌ها نیز برادران شما هستند»**، سؤال کردم؟

فرمود: به مقدار کفایت از اموال یتیمان بر می‌دارد و مصرفشان می‌نماید،

قال: قلت: أرأيت أيتام صغار وكبار وبعضهم أعلى في الكسوة من بعض؟

فقال: أمّا الكسوة فعلى كلّ إنسان من كسوته، وأمّا الطعام فاجعله جميعاً، فأمّا الصغير فإنّه أوشك أن يأكل كما يأكل الكبير.[1]

٤٢٤ / [٣٢٣] - عن سماعة، عن أبي عبد الله أو أبي الحسن عليهما السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿وَإِن تُخَالِطُوهُمْ﴾؟

قال: يعني اليتامى، يقول: إذا كان الرجل يلي يتامى وهم في حجره، فليُخرج من ما له على قدر ما يخرج لكلّ إنسان منهم، فيخالطهم فيأكلون جميعاً ولا يرزأن من أموالهم شيئاً؛ فإنّما هو نار.[2]

٤٢٥ / [٣٢٤] - عن الكاهلي، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فسأله رجل ضرير البصر، فقال: إنّا ندخل على أخ لنا في بيت أيتام، معهم خادم لهم، فنقعد على بساطهم ونشرب من مائهم، ويخدمنا خادمهم، وربّما أطعمنا فيه الطعام من عند صاحبنا وفيه من طعامهم، فما ترى، أصلحك الله؟!

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٠/١ ح ٧.

الكافي: ١٣٠/٥ ح ٥ بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٤/١٧ ح ٢٢٤٥٩، فقه القرآن: ٣٥/٢ (باب التصرّف في أموال اليتامى).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/١ ح ٨.

الكافي: ١٢٩/٥ ح ١، وح ٢ بإسنادهما عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٣٤٠/٦ ح ٦٩، وح ٧٠، عنهم وسائل الشيعة: ٢٥١/١٧ ح ٢٢٤٥١، و٢٥٤ ح ٢٢٤٦٠، فقه القرآن: ٣٥/٢ (باب التصرّف في أموال اليتامى). ويأتي أيضاً في الحديث ٣٠ من سورة «النساء».

همچنین از اموال خودت به مقدار کفایت برداشت و مصرف می‌کنی.

گفتم: اگر بعضی یتیمان، صغیر و بعضی کبیر بودند و بعضی از جهت زندگی نسبت به بعضی دیگر بیشتر در رفاه باشند و نیز بعضی اهل خورد و خوراک و بعضی دیگر اهل قناعت و صرفه جویی بودند، با این‌که اموالشان یک‌جا درهم است، نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: اما نسبت به لباس هر کدام، به اندازه سهمشان پول داده می‌شود، ولی نسبت به خوراک، همه افراد یک‌جا بر سر یک سفره از غذا استفاده می‌کنند، که چه بسا افراد کوچک‌تر همانند بزرگترها استفاده خواهند نمود.

۳۲۳) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام و یا امام کاظم علیه‌السلام پیرامون فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و اگر با آنان (یتیمان) مخلوط شوید، پس آن‌ها نیز برادران شما هستند»**، سؤال کردم؟

فرمود: مربوط به یتیمان است، چنانچه مردی سرپرستی یتیمان را بر عهده دارد، باید به مقدار نیاز از اموال خود برداشت نماید و با مقدار لازم برای مصرف یتیمان مخلوط کند و با هم بخورند و مواظب باشد که از اموال یتیمان چیزی بر ندارد که عقاب و جزای آن، آتش می‌باشد.

۳۲۴) ـ از کاهلی روایت کرده است، که گفت:

نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که مرد نابینایی از آن حضرت سؤال کرد: بر یکی از دوستانمان وارد می‌شویم که در خانه یتیمان زندگی می‌کند و آنان پیش‌خدمتی مشترک دارند، ما بر فرش‌های ایشان می‌نشینیم و از آب‌هایشان می‌نوشیم و پیش‌خدمتشان برای ما خدمت می‌کند، چه بسا هم از خوراکشان که مخلوط طعام دوستمان است تناول می‌کنیم، نظر شما در این موارد چیست؟ ـ خداوند امورتان را اصلاح فرماید ـ.

فقال: قد قال اللّه: ﴿ بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴾[١] فأنتم لا يخفى عليكم، وقد قال اللّه تعالى: ﴿ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ لَأَعْنَتَكُمْ ﴾، ثمّ قال: إن يكن دخولكم عليهم فيه منفعة لهم فلا بأس، وإن كان فيه ضرر فلا.[٢]

٤٢٦ / [٣٢٥] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول اللّه! إنّ أخي هلك وترك أيتاماً ولهم ماشية، فما يحلّ لي منها؟

فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إن كنت تليط حوضها وترد ناديتها وتقوم على رعيّتها، فاشرب من ألبانها غير مجتهد ولا ضارّ بالولد، ﴿ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ ﴾.[٣]

٤٢٧ / [٣٢٦] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألته عن الرجل بيده الماشية لابن أخ له يتيم في حجره، أيخلط أمرها بأمر ماشيته؟

قال: فإن كان يليط حوضها ويقوم على هنأتها ويرد نادتها، فليشرب عن ألبانها غير مجتهد للحلاب، ولا مضرّ بالولد.

---

١). سورة القيامة: ١٤/٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٣/١٣ ح ١٥٠٧٦.

الكافي: ١٢٩/٥ ح ٤ بإسناده عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي قال: قيل لأبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٣٩/٦ ٦٨، عنهما وسائل الشيعة: ٢٤٨/١٧ ح ٢٢٤٤٦، والبحار: ٢٧٢/٧٩ ح ١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٩٤/١٣ ح ١٥٠٧٧.

فرمود: خداوند فرموده است: **«انسان بر نفس (و حرکات) خود (آشنا) و بینا است»**، بنابراین چیزی بر شما مخفی و پنهان نخواهد بود، با توجّه بر این‌که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«اگر با یتیمان (در زندگی) مخلوط شدید، آنان برادران شما هستند، البته خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد، که اگر خدا بخواهد شما را از رحمت خود دور می‌گرداند»**.

سپس افزود: اگر ورود شما بر ایشان سودمند است، مانعی ندارد، ولی چنانچه ضرر بر ایشان وارد می‌کند، جایز نیست (و تشخیص آن بر خود انسان می‌باشد).

۳۲۵) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مردی به حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! برادرم مرده است و یتیمانی را باقی گذاشته که دارای چهارپایانی هستند، از آن‌ها برای من چه چیز و چه مقدار حلال و جایز است؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: چنانچه آبخور (شتران) آن‌ها را تمیز و رسیدگی می‌کنی و فراریان آن‌ها را بر می‌گردانی و بر چرانیدن و نگهداری آن‌ها اهمیّت می‌دهی، می‌توانی از شیر آن‌ها استفاده نمایی، ولی باید توجّه کنی که تا آخر ندوشی و خسارتی بر بچّه‌هایشان وارد ننمایی، که خداوند فرموده است: **«خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد»**.

۳۲۶) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت درباره مردی که چهارپایانی از یتیمان برادرش در دستش می‌باشد، که یتیمان نیز در زندگی و خانه او هستند، آیا می‌تواند امور خود را با آنان مخلوط و مشترک گرداند؟

فرمود: چنانچه آبخور آن‌ها را تمیز و رسیدگی می‌کند و فراریان آن‌ها را بر می‌گرداند و بر چرانیدن و نگهداری آن‌ها اهمیّت می‌دهد، می‌تواند از شیر

ثمّ قال: ﴿ مَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾[1]، ﴿ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ ﴾.[2]

٤٢٨ / [٣٢٧] - عن محمّد الحلبي، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله تعالى: ﴿ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ ﴾.

قال: تُخرج من أموالهم قدر ما يكفيهم، وتُخرج من مالك قدر ما يكفيك ثمّ تُنفقه.

عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.[3]

٤٢٩ / [٣٢٨] - عن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قول الله تعالى في اليتامى: ﴿ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ ﴾؟

قال: يكون لهم التمر واللبن، ويكون لك مثله على قدر ما يكفيك ويكفيهم، ولا يخفى على الله، المفسد من المصلح.[4]

---

١). سورة النساء: ٦/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ٢٥٢/١٧ ذيل ح ٢٢٤٥٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/١ ح ١١.

مجمع البيان: ٩/٢ عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٢/١٧ ح ٢٢٤٥٣، ونحوه عوالي اللئالي: ١٢٠/٢ ح ٣٣٢، عنه البحار: ١٢/٧٥ ح ٤٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/١ ح ١٢.

الكافي: ١٣٠/٥ ضمن ح ٥ عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤١/٦ ح ٧٣، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٤/١٧ ح ٢٢٤٥٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٤١، ووسائل الشيعة: ٢٥٥/١٧ ح ٢٢٤٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢١٢/١ ح ٨٠٣.

الكافي: ١٨/٣ ح ١٣ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٥/١ ح ٩٤٣.

آن‌ها استفاده نماید، ولی باید توجّه کند که تا آخر ندوشد و خسارتی بر بچّه‌هایشان وارد ننماید.

سپس افزود: خداوند فرموده است: «**هر کسی که غنی و بی‌نیاز باشد باید اجتناب و احتیاط نماید و کسی که تهی‌دست و فقیر باشد، با خوبی و نیکی می‌تواند تناول کند**»، خداوند فرموده است: «**و خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد**».

۳۲۷) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و اگر با یتیمان مخلوط شوید، آنان برادران شما هستند و خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد**»، چه می‌فرمایی؟

فرمود: از اموال خودتان و از اموال آنان به اندازه کافی برداشت می‌کنی و پس از آن انفاق و هزینه (یتیمان) می‌نمایی.

و مانند آن نیز توسط محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است.

۳۲۸) ـ از علی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون «**أیتام**» در ضمن فرمایش خداوند متعال: «**و اگر با یتیمان مخلوط شوید، آنان برادران شما هستند**»، سؤال کردم؟

فرمود: برای یتیمان، خرما و شیر (یا ماست) می‌باشد و تو نیز به همان مقدار داری، که برای جمعتان کفایت می‌کند و البته شخص فاسد و صالح برای خداوند مخفی نمی‌باشد.

٤٣٠ / [٣٢٩] - عن عبد الرحمن بن حجّاج، عن أبي الحسن موسى عليه السلام، قال:

قلت له: يكون لليتيم عندي الشيء وهو في حجري، أنفق عليه منه وربّما أصبت ممّا يكون له من الطعام، وما يكون منّي إليه أكثر؟

فقال: لا بأس بذلك، إنّ اللّه يعلم المفسد من المصلح.[1]

قوله تعالى: وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِى ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَ يُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾

٤٣١ / [٣٣٠] - عن جميل، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: كان الناس يستنجون بالحجارة والكرسف، ثمّ أُحدِث الوضوء وهو خُلق حسن، فأمر به رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم [وصنعه]، وأنزله اللّه في كتابه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَ يُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ﴾.[2]

٤٣٢ / [٣٣١] - عن سلّام، قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليه حمران بن أعين، فسأله عن أشياء، فلمّا

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٢٥٥/١٧ ح ٢٢٤٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢١٢/١ ح ٨٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٨٠ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٥/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٧٧/١ ح ٥٩٣.

۳۲۹) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: با یتیمی زندگی می‌کنم و او نزد من چیزی دارد که از مال خودش برایش مصرف می‌کنم و چه بسا مقداری از مال او را استفاده می‌کنم، ولی بیشتر از آن را برایش جایگزین می‌نمایم.

فرمود: با این روش مانعی ندارد، البته خداوند نسبت به فسادگر و اصلاح‌گر، آگاه و دانا می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و (نیز) از تو، دربارهٔ خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: آن چیز زیانبار و آلوده است، پس در حالت قاعدگی، از همسران خود کناره‌گیری کنید و با آن‌ها نزدیکی ننماید، تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آن‌ها آمیزش کنید، خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد. (۲۲۲)

۳۳۰) ـ از جمیل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم خودشان را به وسیله سنگ و (پارچه از جنس) پنبه تطهیر و پاک می‌کردند، سپس برنامه وضو (و شستشو مطرح و) اجرا شد و آن اخلاق و پدیدهٔ خوبی بود؛ پس از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور به وضو داد و خود نیز اجرا نمود؛ و خداوند در کتاب خود **«به راستی که خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزه‌شوندگان را دوست دارد»**، را نازل نمود.

۳۳۱) ـ از سلّام (بن مستنیر) روایت کرده است، که گفت:

من در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم که حُمران بن اَعیَن وارد شد و چیزهایی را از آن حضرت پرسید و چون حمران خواست از جایش برخیزد، به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: - خداوند عمر شما را پاینده دارد و ما را به وجود شما بهره‌مند سازد

همّ حمران بالقيام، قال لأبي جعفر عليه السلام: أخبرك أطال اللّه بقاك وأمتعنا بك! إنّا نأتيك فما نخرج من عندك حتّى ترقّ قلوبنا، وتسلو أنفسنا عن الدنيا، ويهون علينا ما في أيدي الناس من هذه الأموال، ثمّ نخرج من عندك فإذا صرنا مع الناس، والتجّار أحببنا الدنيا.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّما هي القلوب، مرّة يصعب عليها الأمر، ومرّة يسهل، ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: أما إنّ أصحاب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قالوا: يا رسول اللّه! نخاف علينا النفاق.

قال: فقال لهم: ولِمَ تخافون ذلك؟

قالوا: إنّا إذا كنّا عندك فذكّرتنا روّعنا ووجلنا، نسينا الدنيا وزهدنا فيها حتّى كأنّا نعاين الآخرة والجنّة والنار ونحن عندك، فإذا خرجنا من عندك ودخلنا هذه البيوت وشممنا الأولاد ورأينا العيال والأهل والمال، يكاد أن نحول عن الحال التي كنّا عليها عندك، وحتّى كأنّا لم نكن على شيء، أفتخاف علينا أن يكون هذا النفاق؟

فقال لهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: كلّا، هذا من خطوات الشيطان ليرغبنّكم في الدنيا، واللّه! لو أنّكم تدومون على الحال التي تكونون عليها وأنتم عندي في الحال التي وصفتم أنفسكم بها لصافحتكم الملائكة ومشيتم على الماء.

ولولا أنّكم تذنبون فتستغفرون اللّه لخلق اللّه خلقاً لكي يذنبوا ثمّ يستغفروا فيغفر لهم، إنّ المؤمن مفتّن توّاب، أما تسمع لقوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ

- من به شما گزارش می‌دهم که ما هرگاه خدمت شما می‌رسیم، از نزد شما بیرون نمی‌رویم مگر آن که دل ما نرم و نفوس ما نسبت به این دنیا آرامش می‌یابد و آن‌چه از مال و دارائی که در دست مردم است بر ما خوار و بی‌ارزش می‌شود، ولی همین که از نزد شما بیرون می‌رویم و پیش مردم و تجّار قرار می‌گیریم، دنیا دوست می‌شویم.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا این دل‌ها است که گاهی سخت و سرکش و گاهی هموار و آسان می‌شوند. سپس امام باقر علیه‌السلام افزود: ولی اصحاب و یاران حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اظهار داشتند: ای رسول خدا! ما از حالت نفاق بر خود ترس داریم. فرمود: چرا از آن می‌ترسید؟

گفتند: تا زمانی که در خدمت شما هستیم، شما به ما یادآوری و موعظه می‌کنید و ما را به آخرت تشویق می‌نمایید، از خدا می‌ترسیم و دنیا را فراموش می‌کنیم و نسبت به آن بی‌رغبت می‌شویم تا جایی که گویا آخرت را به چشم خود می‌نگریم، بهشت و دوزخ را تا نزد شما هستیم در نظر داریم، ولی موقعی که از نزد شما بیرون می‌رویم و در خانه‌های خود وارد می‌شویم و بوی فرزندان خود را می‌شنویم و خانواده را می‌نگریم، نزدیک است از آن حالی که در خدمت شما داشتیم برگردیم، تا جایی که گویا هیچ عقیده و ایمانی نداریم، آیا شما هم از این‌که این تغییر حالت برای ما نفاق باشد، نمی‌ترسید؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هرگز چنین نیست، این‌ها از وسوسه‌ها و نیرنگ‌های شیطان است که به وسیلهٔ آن‌ها شما را به دنیا تشویق می‌کند، به خدا سوگند! اگر شما بر همان حالی که برای خود شرح دادید پیوسته می‌ماندید، هر آینه فرشته‌ها با شما دست می‌دادند و بر روی آب راه می‌رفتید و اگر نبود که شما گناه می‌کنید و از خدا آمرزش می‌خواهید، هر آینه خدا خلقی را می‌آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش بخواهند

ٱلتَّوَّٰبِينَ ﴾ ، وقال: ﴿ وَ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيْهِ ﴾[1].[2]

٤٣٣ / [٣٣٢] - عن أبي خديجة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

كانوا يستنجون بثلاثة أحجار؛ لأنّهم كانوا يأكلون البسر وكانوا يبعرون بعراً، فأكل رجل من الأنصار الدباء، فلان بطنه واستنجى بالماء، فبعث إليه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فجاء الرجل وهو خائف أن يكون قد نزل فيه أمر فيسوؤه في استنجائه بالماء، قال: فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: هل عملت في يومك هذا شيئاً؟

فقال: نعم، يا رسول اللّه! إنّي واللّه! ما حملني على الاستنجاء بالماء إلّا أنّي أكلت طعاماً، فلان بطني، فلم تغن عنّي الحجارة [شيئاً]، فاستنجيت بالماء، فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: هنيئاً لك، فإنّ اللّه عزّ وجلّ قد أنزل فيك آية: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ ﴾، فكنت أوّل من صنع ذا، أوّل التوّابين، وأوّل المتطهّرين.[3]

---

١). سورة هود: ٩٠/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٧٠ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٥/١ ح ١٠.

الكافي: ٤٢٣/٢ ح ١ بإسناده عن سلاّم بن المستنير قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٤١/٦ ح ٧٨، مجموعة ورّام: ٢١٠/٢ (الجزء الثاني).

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/٨٠ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٧٧/١ ح ٥٩٤.

علل الشرائع: ٢٨٦/١ ح ١ (باب - ٢٠٥)، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٥/١ ح ٩٤٤، والبحار: ١٩٨/٨٠ ح ٣، من لا يحضره الفقيه: ٣٠/١ ح ٥٩ مرسلاً، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٤/١ ح ٩٤٢، والبحار: ٢/٨٠.

و خدا آن‌ها را بیامرزد، به راستی که مؤمن در حال امتحان و آزمایش است و بسیار توبه می‌نماید و درخواست مغفرت و آمرزش می‌کند، آیا گفتار خدای عزّ و جلّ: **«به راستی خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزه‌شوندگان را دوست دارد»**، را نشنیده‌ای؟ و نیز فرموده است: **«و از پروردگار خود درخواست آمرزش کنید و به سوی او توبه نمایید»**.

۳۳۲) ـ از ابو خدیجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم به وسیلهٔ سه قطعه سنگ، خود را تطهیر و استنجا می‌کردند؛ زیرا که معمولاً خوراکشان خرمای نارس بود و (همانند حیوانات) پشکل می‌کردند، پس در یک روز مردی مقداری کدوی حلوایی خورد و شکمش روان گشت و به وسیلهٔ آب خود را تطهیر و استنجا کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (از جریان او خبردار شد و) به دنبال او فرستاد، موقعی که او نزد حضرت آمد، می‌ترسید که نکند آیه‌ای در نکوهش و سرزنش او نازل شده که چرا به وسیلهٔ آب، استنجا و تطهیر کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: آیا امروز کار خاصی انجام داده‌ای؟

عرضه داشت: بلی، ای رسول خدا! به خدا سوگند! تنها چیزی که مرا بر استنجای با آب واداشت، این بود که مقداری کدو خوردم و شکمم روان گشت و نتوانستم با سنگ تنها استنجا و تطهیر کنم، لذا با آب استنجا کردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گوارایت باد، زیرا خدای عزّ و جلّ (در تأیید تو) آیه‌ای را فرستاد: **«به راستی که خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزه‌شوندگان را دوست دارد»**، بنابراین تو اولین کسی هستی که چنین کردی و اولین توبه‌کننده و اولین تطهیرکننده می‌باشی.

٤٣٤ / [٣٣٣] - عن عيسى بن عبد الله، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: المرأة تحيض يحرم على زوجها أن يأتيها في فرجها؛ لقول الله تعالى: ﴿وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾، فيستقيم الرجل أن يأتي امرأته، وهي حائض فيما دون الفرج.(١)

قوله تعالى: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُمْ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾﴾

٤٣٥ / [٣٣٤] - عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن إتيان النساء في أعجازهنّ؟

قال: لا بأس، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾.(٢)

٤٣٦ / [٣٣٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾، قال: حيث شاء.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/١٠٣ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٣٢٧/٢٠ ح ٢٥٧٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١٢. هذه قطعة من الحديث الآتي في سورة «النساء»، الحديث ٧٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨/١٠٤ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٤٧/٢٠ ح ٢٥٢٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨/١٠٤ ح ٢، ووسائل الشيعة: ١٤٨/٢٠ ح ٢٥٢٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٥.

۳۳۳) ـ از عیسی بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: زنی که خون حیض می‌بیند، بر همسرش حرام است که - با استفاده از فرج و عورت - با او مجامعت نماید؛ زیرا که خداوند متعال فرموده است: «**و با آنان نزدیکی نکنید تا موقعی که پاک شوند**»، در صورتی که مرد تحمّل نداشته باشد، در حال حیض از غیر عورت فرج استفاده کند.

فرمایش خداوند متعال: زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند، پس هر زمان‌که بخواهید، می‌توانید با آن‌ها آمیزش‌کنید، ولی (سعی نمائید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود، پیش فرستید و از (معصیت) خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهیدکرد و (ای پیامبر!) به مؤمنان بشارت ده! (۲۲۳)

۳۳۴) ـ از عبد اللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ استمتاع مرد از پشت زن، سؤال کردم؟

فرمود: حرمت و منعی برایش نیست، سپس این آیه را «**زنان شما، (زمین تولید و) بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که‌بخواهید می‌توانید (به هر شیوه مشروع) نزدیکی و بذر افشانی نمایید**»، تلاوت نمود.

۳۳۵) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**زنان شما، زمین تولید و بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید**»، فرمود: هر موقع و به هر شکلی (مشروع) که بخواهید.

٤٣٧ / [٣٣٦] - عن صفوان بن يحيى، عن بعض أصحابنا، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ ﴾، فقال: من قدّامها ومن خلفها في القبل.[1]

٤٣٨ / [٣٣٧] - عن معمّر بن خلّاد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنّه قال:
أيّ شيء يقولون في إتيان النساء في أعجازهنّ؟
قلت: بلغني أنّ أهل المدينة لا يرون به بأساً، قال: إنّ اليهود كانت تقول: إذا أتى الرجل من خلفها خرج ولده أحول، فأنزل الله: ﴿ نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ ﴾، يعني من خلف أو قدّام، خلافاً لقول اليهود، ولم يعن في أدبارهنّ.

عن الحسن بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله.[2]

٤٣٩ / [٣٣٨] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سألته عن قول الله: ﴿ نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ ﴾؟
قال: من قُبُل.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨/١٠٤ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٤٣/٢٠ ح ٢٥٢٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨/١٠٤ ح ٤ و٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٧/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٧، ومستدرك الوسائل: ٢٣١/١٤ ح ١٦٥٨٠.

تهذيب الأحكام: ٤١٥/٧ ح ٣٢، و٤٦٠ ح ٤٩، الاستبصار: ٢٤٤/٣ ح ١١، عنهما وسائل الشيعة: ١٤١/٢٠ ح ٢٥٢٤٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩/١٠٤ ح ٦، ووسائل الشيعة: ١٤٣/٢٠ ح ٢٥٢٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٧/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٨.

۳۳۶) ـ از صفوان بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«زنان شما، زمین تولید و بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید»**، سؤال کردم؟

فرمود: از جلو و از پشت، ولی با استفاده از جلو و فرج باشد.

۳۳۷) ـ از مُعمَّر بن خلّاد روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: (اهل سنّت) در مورد کامیابی مرد از دُبُر و عقب همسرش، چه می‌گویند؟

گفتم: اطلاع یافته‌ام که اهل مدینه، منعی و مشکلی در آن نمی‌بینند.

فرمود: یهودیان می‌گفتند: چنانچه مرد از پشت زن مجامعت نماید و فرزندی منعقد گردد، لوچ می‌شود، که خداوند این آیه: **«زنان شما، زمین تولید و بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید»**، را نازل نمود؛ که از پشت باشد و یا از جلو مانعی (و حُرمتی) ندارد، بر خلاف قول یهود، البته منظور در دُبُر و عقب نیست.

۳۳۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«زنان شما، زمین تولید و بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور استفاده و کامیابی از جلو می‌باشد.

٤٤٠ / [٣٣٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن الرجل يأتي أهله في دبرها؟

فكره ذلك، وقال: وإيّاكم ومحاش النساء، وقال: إنّما معنى ﴿ نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ ﴾، أيّ ساعة شئتم.(١)

٤٤١ / [٣٤٠] - عن الفتح بن يزيد الجرجاني، قال:

كتبت إلى الرضا عليه السلام في مثله، فورد منه الجواب: سألت عمّن أتى جاريته في دبرها، والمرأة لعبة [الرجل] لا تؤذى، وهي حرث، كما قال الله تعالى.(٢)

قوله تعالى: وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ وَتُصْلِحُواْ بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٢٤ ﴾ لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِاللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَـٰنِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿ ٢٢٥ ﴾

٤٤٢ / [٣٤١] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك وتعالى - ولا إله غيره -: ﴿ وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ ﴾؟

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩/١٠٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٤٤/٢٠ ح ٢٥٢٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٧/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩/١٠٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ١٤٤/٢٠ ح ٢٥٢٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٧/١ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٣٠.

۳۳۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام درباره مردی که از پشت زن مجامعت می‌کند، سؤال کردم؟
فرمود: بر حذر باشید از این‌که بخواهید از محل خروج مدفوع زن استفاده و کامیابی کنید، سپس افزود: معنای «**زنان شما، (زمین تولید و) بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید**»، هر ساعت و هر زمان می‌باشد.

۳۴۰) ـ از فتح بن یزید جرجانی روایت کرده است، که گفت:
نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشتم، پس حضرت در جواب مرقوم نمود: درباره کسی سؤال کرده‌ای که با همسر خود از پشت جماع کرده است، باید توجه نمایی که زن وسیله سرگرمی و آسایش مرد است، نباید مورد اذیّت و آزار قرار گیرد، همان طوری که خداوند متعال فرموده است: زن همچون زمین کشتزار بذر می‌باشد (پس مواظب باش که بذر و نطفهٔ خود را در کجا تلف می‌کنی).

فرمایش خداوند متعال: و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید و نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در میان مردم اصلاح کنید و خداوند شنوای داناست. (۲۲۴) خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما به آن‌چه (که افکار و) دل‌های شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار، یاد می‌کنید) مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و بردبار است. (۲۲۵)

۳۴۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: «**و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، نیکی نمایید و تقوا را رعایت کنید**»، سؤال کردم؟

قال: هو قول الرجل: لا والله! وبلى والله![١]

٤٤٣ / [٣٤٢] - عن زرارة، وحُمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام [قالا:] ﴿وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ﴾، قالا: هو الرجل يصلح بين الرجلين، فيحمل ما بينهما من الإثم.[٢]

٤٤٤ / [٣٤٣] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام و محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ﴾.

قال: يعني الرجل يحلف أن لا يكلّم أخاه وما أشبه ذلك، أو لا يكلّم أمّه.[٣]

٤٤٥ / [٣٤٤] - عن أيّوب، قال:

سمعته يقول: لا تحلفوا بالله صادقين ولا كاذبين؛ فإنّ الله يقول: ﴿وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ﴾.

قال: إذا استعان رجل برجل على صلح بينه وبين رجل، فلا يقولنّ: إنّ عليَّ يميناً أن لا أفعل؛ وهو قول الله: ﴿وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ أَن تَبَرُّواْ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ ح ٢١، و٢٨١/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٢٣٩/٢٣ ح ٢٩٤٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٨/١ ح ٤.

الكافي: ٤٤٣/٧ ح ١ بإسناده عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، من لا يحضره الفقيه: ٢٢٨/٣ ح ١٠٧٦ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٩/٢٣ ح ٢٩٤٧٢، ونحو الكافي، تهذيب الأحكام: ٢٨٠/٨ ح ١٥، عنه وعن الكافي، وسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٣ ح ٢٩٤٧٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٨/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢١٨/١ ح ٨٣٥، وكنز الدقائق: ٥٣٥/١، ومستدرك الوسائل: ٧٧/١٦ ح ١٩٢٠١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/١٠٤ ح ٣٥، ووسائل الشيعة: ٢٢٣/٢٣ ح ٢٩٤٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٨/١ ح ٦، وكنز الدقائق: ٥٣٥/١، ونور الثقلين: ٢١٨/١ ح ٨٣٦.

فرمود: آن گفتار شخصی است که بگوید: نه، به خدا سوگند! بلی، به خدا سوگند!.

۳۴۲) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام (درباره فرمایش خداوند:) **«و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید»**، فرمودند: منظور آن شخصی است که بین دو نفر، صلح و دوستی بر قرار می‌کند و در بین ایشان (به خاطر سوگند به خداوند) مرتکب گناه می‌شود.

۳۴۳) ـ از منصور بن حازم، از امام صادق علیه السلام و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که درباره فرمایش خداوند: **«و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید»**، فرمودند: منظور این است که شخصی سوگند می‌خورد تا با برادر خود سخن نگوید و معاشرتی با او نداشته باشد و یا با مادر خود تکلّمی نکند.

۳۴۴) ـ از ایّوب روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند نخورید، نه سوگند راست و نه دروغ؛ زیرا که خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید»**.

حضرت افزود: چنانچه شخصی برای ایجاد صلح و دوستی بین دو نفر، از دیگری کمک بخواهد، پس حقّ ندارد که بگوید: من سوگند خورده‌ام که در چنین برنامه‌هایی دخالت نکنم؛ زیرا خداوند فرموده است: **«و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، این‌که خوبی کنید و تقوا را رعایت نمایید و بین مردم صُلح بر قرار کنید»**.

وَ تَتَّقُواْ وَ تُصْلِحُواْ بَيْنَ ٱلنَّاسِ ﴾.[١]

٤٤٦ / [٣٤٥] – عن أبي الصبّاح، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِاللَّغْوِ فِيَ أَيْمَـٰنِكُمْ ﴾؟

قال: هو: لا واللّه! وبلى واللّه! وكلّا واللّه! لا يعقد عليها أو لا يعقد على شيء.[٢]

قوله تعالى: لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآبِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٢٢٦ ﴾ وَإِنْ عَزَمُواْ ٱلطَّلَـٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٢٧ ﴾

٤٤٧ / [٣٤٦] – عن بريد بن معاوية، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول في الإيلاء: إذا آلى الرجل من امرأته لا يقربها ولا يمسّها ولا يجمع رأسه ورأسها، فهو في سعة ما لم يمض الأربعة الأشهر، فإذا مضى الأربعة الأشهر فهو في حلّ ما سكتت عنه، فإذا طلبت حقّها بعد الأربعة الأشهر، وقف فإمّا أن يفيء فيمسّها، وإمّا أن يعزم على الطلاق فيخلّي عنها

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢٢٤ ح ٣٦، ووسائل الشيعة: ٢٣/٢٠٠ ح ٢٩٣٦١ و ٢٩٣٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٧٩ ح ٧، ونور الثقلين: ١/٢١٨ ح ٨٣٧، ومستدرك الوسائل: ١٦/٧٧ ح ١٩٢٠٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢٢٤ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ٢٣/٢٣٩ ح ٢٩٤٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٧٩ ح ٢.

الكافي: ٧/٤٤٣ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٣/٣٦١ ح ٤٢٧٩ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ـ إلى قوله: وبلى واللّه ـ، تهذيب الأحكام: ٨/٢٨٠ ح ١٥، عنهم وسائل الشيعة: ٢٣/٢٣٩ ح ٢٩٤٧٢.

۳۴۵) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«خداوند شما را به خاطر سوگندهایی بیهوده خورده‌اید، مؤاخذه نمی‌کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: لغو و بیهوده گویی شخص این است که بگوید: نه، به خدا سوگند! بلی، به خدا سوگند! نه، به خدا سوگند! هرگز چنین نمی‌کنم، ولی بر چیزی متعهّد و پایند نباشد.

فرمایش خداوند متعال: کسانی که زنان خود را ایلاء می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌کنند که با آن‌ها، آمیزش جنسی نکنند)، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و در این چهار ماه، وضعیت خود را از نظر ادامهٔ زندگی یا طلاق، روشن سازند)، پس اگر (در این فرصت،) بازگشت کنند، (چیزی بر آن‌ها نیست؛ زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است (۲۲٦) و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، (آن هم با شرایطش، مانعی ندارد)، پس خداوند شنوای داناست. (۲۲۷)

۳۴۶) ـ از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که درباره ایلاء، می‌فرمود: چنانچه مردی همسر خود را ایلاء کند، بر این‌که با او مجامعت و هم‌خوابی نکند، تا مدت چهار ماه فرصت دارد که از تصمیم خود برگردد و توبه نماید، ولی اگر چهار ماه سپری گشت و پشیمان نگردید، چنانچه زن ساکت و بی‌تفاوت باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما اگر مطالبهٔ حقّ خود را کند، زندانی و بازداشت می‌شود تا آن که یا برگردد و با او دوستی و نزدیکی کند و یا تصمیم بر طلاق گیرد و از بند زوجیّت آزادش نماید و پس از این‌که یکبار حیض و سپس پاک شود، بدون آن

حتّى إذا حاضت وتطهّرت من محيضها، طلّقها تطليقة من قبل أن يجامعها بشهادة عدلين، ثمّ هو أحقّ برجعتها ما لم يمض الثلاثة الأقراء.[1]

٤٤٨ / [٣٤٧] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أيّما رجل آلى من امرأته، والإيلاء أن يقول الرجل: والله! لا أجامعك كذا وكذا، ويقول: والله! لأغيظنّك، ثمّ يغايظها، ولأسوءنّك، ثمّ يهجرها، فلا يجامعها، فإنّه يتربّص بها أربعة أشهر، فإن فاء - والإيفاء أن يصالح - ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾، وإن لم يفيء جُبر على الطلاق، (ولا يقع بينهما طلاق حتّى توقّف، وإن عزم الطلاق)[2] فهي تطليقة.[3]

٤٤٩ / [٣٤٨] - عن أبي بصير، في رجل آلى من امرأته حتّى مضت أربعة أشهر، قال: يوقف، فإن عزم الطلاق اعتدّت امرأته كما تعتدّ المطلّقة، وإن أمسك فلا بأس.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٠/١٠٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٤٠١/١٥ ح ١٨٦٣٢.

الكافي: ١٣٠/٦ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣/٨ ح ٣، الاستبصار: ٢٥٥/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٥١/٢٢ ح ٢٨٧٦٧، عوالي اللئالي: ٢٩٣/٢ ح ٥٦ قطعة منه، و٤٠٥/٣ ح ٢.

٢). ما بين القوسين لم يرد في الطبع الجديد.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٤٠٤/١٥ ح ١٨٦٤٢.

الكافي: ١٣٠/٦ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٥٢٤/٣ ح ٤٨٢٤، تهذيب الأحكام: ٢/٨ ح ١، الاستبصار: ٢٥٢/٣ ح ١ بتفاوت يسير في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٣٤٧/٢٢ ح ٢٨٧٥٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٤٠٧/١٥ ح ١٨٦٥٢.

که مجامعت کرده باشد، در حضور دو شاهد عادل، طلاق را جاری می‌گرداند، بعد از آن اگر مایل بود می‌تواند رجوع کند، به شرط آن که سه مرحله (پاکی از حیض) را نگذرانده باشد.

۳۴۷) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مردی که همسر خود را ایلاء کند و بگوید: سوگند به خدا! با تو مجامعت و هم‌خوابی نمی‌کنم و یا بگوید: سوگند به خدا! تو را غضبناک می‌گردانم، سپس (با بی‌توجّهی نسبت به او) غضبناکش کند و یا بگوید: تو را ناراحت می‌نمایم و سپس با ترک دوستی و زناشویی ناراحتش کند، به چنین مردی چهار ماه مهلت داده می‌شود، پس اگر وفا کرد، که همان دوستی و زناشویی باشد **«پس خداوند آمرزنده و مهربان است»**.

ولی اگر وفا نکرد مجبور به طلاق می‌شود و طلاق واقع نمی‌شود، مگر بعد از توقیف و بازداشت او، پس اگر طلاق داد، یک طلاق محسوب می‌شود.

۳۴۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

مردی که با زن خود ایلاء کند و چهار ماه از آن گذشته باشد، توقیف و بازداشت می‌شود تا زنِ خود را طلاق دهد و چون طلاقش داد، باید عدّهٔ طلاق نگاه دارد، ولی اگر پشیمان شد و توبه کرد مشکلی نخواهد بود.

تهذيب الأحكام: ٧/٨ح ٢٠ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله علیه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ٢٥٤/٣ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٢ح ٢٨٧٧٩.

٤٥٠ / [٣٤٩] - عن منصور بن حازم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل آلى من امرأته، فمضت أربعة أشهر؟

قال: يوقف، فإن عزم الطلاق بانت منه وعليها عدّة المطلّقة، وإلّا كفّر يمينه وأمسكها.[١]

٤٥١ / [٣٥٠] - عن العبّاس بن هلال، عن الرضا عليه السلام [قال:]

إنّه ذكر لنا أنّ أجل الإيلاء أربعة أشهر بعد ما يأتيان السلطان، فإذا مضت الأربعة الأشهر، فإن شاء أمسك وإن شاء طلّق، والإمساك المسيس.[٢]

٤٥٢ / [٣٥١] - سئل أبو عبد الله عليه السلام: إذا بانت المرأة من الرجل، هل يخطبها مع الخطّاب؟ قال: يخطبها على تطليقتين، ولا يقربها حتّى يكفّر يمينه.[٣]

٤٥٣ / [٣٥٢] - عن صفوان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في المولى إذا أبى أن يطلّق، قال: كان عليّ عليه السلام يجعل له حظيرة من قصب ويحبسه فيها، ويمنعه من الطعام، والشراب حتّى يطلّق.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ١٠، وسائل الشيعة: ٣٥٦/٢٢ ذيل ح ٢٨٧٨١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/١ ح ١٣.

من لا يحضره الفقيه: ٥٢٥/٣ ح ٤٨٢٥، تهذيب الأحكام: ٨/٨ ح ٢١، الاستبصار: ٢٥٤/٣ ح ٧، عنهم وسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٢ ح ٢٨٧٨١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ١١، وسائل الشيعة: ٣٤٩/٢٢ ح ٢٨٧٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٣/١ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ١٢، وسائل الشيعة: ٣٥٦/٢٢ ح ٢٨٧٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/١ ح ١٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٣٥٤/٢٢ ح ٢٨٧٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/١ ح ١٦.

۳۴۹) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که با زن خود ایلاء کند و چهار ماه از آن گذشته باشد، سؤال کردم؟

فرمود: او توقیف و بازداشت می‌شود، پس اگر تصمیم بر طلاق گرفت و طلاق داد، از یکدیگر جدا می‌شوند و باید عدّهٔ طلاق نگاه دارد و گرنه باید کفارهٔ سوگند پرداخت کند و با زن خود معاشرت دوستانه داشته باشد.

۳۵۰) ـ از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: مدّت ایلاء چهار ماه می‌باشد، سپس به سلطان (حاکم و یا قاضی) مراجعه می‌کنند، پس اگر مایل بود و خواست، با هم زندگی می‌کنند و اگر نپذیرفت باید طلاق دهد؛ ضمناً معنای زندگی این است که باید همراه با زناشویی باشد.

۳۵۱) ـ از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که اگر زنی (به سبب ایلاء) از شوهرش جدا شود و مرد بخواهد رجوع کند، خطبه و عقد لازم است؟

فرمود: خطبه را جاری می‌کند، به عنوان این‌که دو مرحله طلاق واقع شده است و تا زمانی که کفاره سوگند خود را نپردازد، نمی‌تواند با او نزدیکی و زناشویی نماید.

۳۵۲) ـ و از صفوان، به نقل از بعضی از اصحابش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که با زن خود ایلاء کند و حاضر به طلاق نشود، فرمود: امام علی علیه‌السلام برای چنین شخصی، اتاقکی از نِی تهیه می‌کرد و او را در آن بازداشت و زندانی می‌نمود و از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ممنوعش می‌نمود، تا حاضر به طلاق گردد.

٤٥٤ / [٣٥٣] – عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام [قال] في الرجل إذا آلى من امرأته، فمضت أربعة أشهر ولم يفي: فهي مطلّقة، ثمّ يوقف فإن فاء فهي عنده على تطليقتين، وإن عزم فهي بائنة منه.(١)

٤٥٥ / [٣٥٤] – عن محمّد بن مسلم وعن زرارة، قالا:

قال أبو جعفر عليه السلام: القرء ما بين الحيضتين.(٢)

٤٥٦ / [٣٥٥] – عن زرارة، قال:

سمعت ربيعة الرأي وهو يقول: [إنّ من رأيي] إنّ الأقراء التي سمّى اللّه في القرآن، إنّما هي الطهر فيما بين الحيضتين، وليس بالحيض.

قال: فدخلت على أبي جعفر عليه السلام فحدّثته بما قال ربيعة، فقال: كذب ولم يقل برأيه، وإنّما بلغه عن عليّ عليه السلام. فقلت: أصلحك اللّه! أكان عليّ عليه السلام يقول ذلك؟ قال: نعم، كان يقول: إنّما القرء: الطهر، تقرأ فيه الدم فتجمعه، فإذا

←ـــ الكافي: ٦ ١٣٣ ح ١٠ بإسناده عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٥٢٤/٣ ذيل ح ٤٨٢٤ مرسلاً وبتفاوت يسير، تهذيب الأحكام: ٦/٨ ح ١٣، الاستبصار: ٢٥٧/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٥٣/٢٢ ح ٢٨٧٧٢، و٣٥٤ ح ٢٨٧٧٥، ومستدرك الوسائل: ١٥ ٤٠٧ ح ١٨٦٥٠ عن الصدوق في المُقنع.

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/١٠٤ ح ١٤، وسائل الشيعة: ٣٥٦/٢٢ ح ٢٨٧٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/١ ح ١٧.

تهذيب الأحكام: ٤/٨ ح ٧، الاستبصار: ٢٥٦/٣ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥٢/٢٢ ح ٢٨٧٧٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١٠٤ ح ٢١، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٢ ح ٢٨٣٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٥/١ ح ٩.

الكافي: ٨٨/٦ ضمن ح ٩، وتهذيب الأحكام: ١٢٢/٨ ح ٢٢ و١٢٣ ح ٢٣، وضمن ح ٢٨، الاستبصار: ٣٣٠/٣ ح ١١، وح ١٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠١/٢٢ ح ٢٨٣٨١ ـ ٢٨٣٨٣، دعائم الإسلام: ٢٩٦/٢ ح ١١١٢، عنه مستدرك الوسائل: ٣٥٣/١٥ ح ١٨٤٧٦.

۳۵۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی با زن خود ایلاء کرده است بر این‌که با او مجامعت و زناشویی نکند و اگر چهار ماه از آن بگذرد و رجوع ننماید، زن (در حکم) مطلّقه قرار می‌گیرد، پس مرد را توقیف و بازداشت می‌کنند، سپس اگر حاضر به دوستی و نزدیکی شد، زن در حکم دو مرحله طلاق قرار گرفته است، ولی چنانچه تصمیم بر طلاق گرفت، زن او جدا خواهد شد.

۳۵۴) ـ از محمد بن مسلم و زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: «قُرء» پاکی بین دو مرحله خون حیض می‌باشد.

۳۵۵) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از ربیعة الرأی[1] شنیدم که می‌گفت: رأی و عقیده من دربارهٔ «الأقراء» که خداوند در قرآن مطرح نموده، به این معنا است که یک مرحله پاکی، در بین دو مرتبه حیض می‌باشد. سپس به حضور امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم و آنچه را که از ربیعه شنیده بودم، بیان کردم.

حضرت فرمود: دروغ گفته است، این مطلب را با رأی و عقیده خود نگفته است، بلکه آن را از امام علی علیه السلام دریافت کرده است.

عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! آیا امام علی علیه السلام چنین مطلبی را بیان نموده است؟

فرمود: بلی، می‌فرمود: همان معنای «قُرء» پاکی از خون می‌باشد، که خون در مدّت پاکی، جمع و نگهداری می‌شود، تا وقتی که زمان حیض فرا رسد و پاکی را نابود کند.

---

۱). او ابو عثمان، ربیعة بن فرّوخ تیمی است که با نظریه خود و قیاس در احکام عمل می‌کرد و در مدینه مُفتی اهل سنّت بود. تاریخ بغداد: ج ۸ ص ٤۲۰ شماره ٤٥۳۱ و تهذیب التهذیب: ج ۳ ص ۲٥۸ شماره ٤۹۱.

جائث [حاضت] قذفته.

قلت: أصلحك اللّه! رجل طلّق امرأته طاهراً من غير جماع بشهادة عدلين؟

قال: إذا دخلت في الحيضة الثالثة فقد انقضت عدّتها وحلّت للأزواج.

قال: قلت: إنّ أهل العراق يروون عن عليّ عليه السلام أنّه كان يقول: هو أحقّ برجعتها ما لم تغتسل من الحيضة الثالثة. فقال: كذبوا، قال: وكان عليّ عليه السلام يقول: إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة، فقد انقضت عدّتها.(١)

٤٥٧ / [٣٥٦] - وفي رواية ربيعة الرأي: ولا سبيل له عليها، وإنّما القرء ما بين الحيضتين، وليس لها أن تتزوّج حتّى تغتسل من الحيضة الثالثة، فإنّك إذا نظرت في ذلك لم تجد الأقراء إلّا ثلاثة أشهر، فإذا كانت لا تستقيم ممّا تحيض في الشهر مراراً، وفي الشهر مرّة، كان عدّتها عدّة المستحاضة ثلاثة أشهر، وإن كانت تحيض حيضاً مستقيماً فهو في كلّ شهر حيضة، بين كلّ حيضة شهر، وذلك القرء.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١٠٤ ح ٢٢، وسائل الشيعة: ٣١٠/٢٢ ذيل ح ٢٨٤٠٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٥/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٥٤/١٥ ح ١٨٤٨٢، و٣٥٣ ح ١٨٤٧٩ و٣٥٥ ح ١٨٤٨٦ قِطَع منه فيها.

الكافي: ٨٦/٦ح ١ ـ من قوله: قلت: أصلحك اللّه ـ، و٨٩ ح ١ ـ إلى قوله: جاء المحيض دفقه ـ، عنه وسائل الشيعة: ٢٠١/٢٢ ح ٢٨٣٨٤، عوالي اللئالي: ١٤١/٢ (المسلك الرابع في أحاديث ...)، مجمع البيان: ٣٢٦/١ بتفات، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٩/٢٢ح ٢٨٤٠٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١٠٤ ذيل ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٥/١ ذيل ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١٥ح ١٨٤٨٧.

الكافي: ٨٨/٦ح ٩، تهذيب الأحكام: ١٢٣/٨ح ٢٨، الاستبصار: ٣٢٧/٣ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٤/٢٢ ح ٢٨٣٩٣.

عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! مردی همسر خود را در حالت پاکی و بدون آن که مجامعت و نزدیکی کرده باشد، در حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد (حکمش چگونه است)؟

فرمود: موقعی که دو مرحلهِ حیض دید و مرحلهٔ سوم نیز حیض شود، عدّهٔ طلاقش پایان یافته و می‌تواند (با هر کسی که بخواهد) ازدواج کند.

گفتم: اهالی عراق از امام علی علیه‌السلام روایت کرده‌اند: تا زمانی که حیض سوم پایان نیافته و غسل نکرده، شوهر قبلی او در رجوع اولویت دارد.

فرمود: دروغ گفته‌اند، امام علی علیه‌السلام می‌فرمود: چنانچه زن مرحله سوم خون را ببیند، عدّه‌اش پایان یافته است.

۳۵۶) ـ و در روایت ربیعة الرأی آمده: مرد حقّ رجوع به زن را ندارد و همانا **«قُرء»** ما بین دو مرحله دیدن خون حیض می‌باشد و همچنین گفته است: زن حقّ شوهر کردن ندارد، مگر بعد از غسل از حیض سوم.

پس موقعی که تو خوب به فتواها دقّت کنی در می‌یابی که **«أقراء»**، سه مرحله دیدن خون حیض است و باید سه مرحله به طول انجامد، بنابراین اگر زن عادت ماهیانه منظّمی نداشته باشد، بلکه چه بسا چند بار و یا فقط یک بار در یک ماه خون ببیند، عدّهٔ او همانند عدّه مستحاضه می‌باشد که سه ماه خواهد بود، ولی اگر عادت ماهیانه‌اش منظّم باشد، در هر ماه یک بار خون حیض می‌بیند و بین هر دو مرحله حیض یک ماه فاصله می‌شود و منظور از **«قُرء»** همین مورد اخیر می‌باشد.

٤٥٨ / [٣٥٧] - قال ابن مسكان، عن أبي بصير، قال:

العدّة التي تحيض وتستقيم، حيضها ثلاثة أقراء، وهي ثلاث حيض.(١)

٤٥٩ / [٣٥٨] - وقال أحمد بن محمّد: القرء هو الطهر، إنّما يقرأ فيه الدم حتّى إذا جاء الحيض دفعتها.(٢)

٤٦٠ / [٣٥٩] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام في رجل طلّق امرأته، متى تبين منه؟

قال: حين يطلع الدم من الحيضة الثالثة.(٣)

قوله تعالى: وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓاْ إِصْلَٰحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِى عَلَيْهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٥/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٥٢/١٥ ح ١٨٤٧٣ بحذف الذيل، و٣٥٣ ح ١٨٤٧٧ بتمامه.

تهذيب الأحكام: ١٢٦/٨ ح ٣٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٣٤ عن أبي بصير، الاستبصار: ٣٣٠/٣ ح ٩، وح ١٠، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٢/٢٢ ح ٢٨٣٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ذيل ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٥٣/١٥ ح ١٨٤٧٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٣.

الكافي: ٨٨/٦ ح ١١ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢٤/٨ ح ٣٠، الاستبصار: ٣٢٨/٣ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٥/٢٢ ح ٢٨٣٩٥، و٢١٠ ح ٢٨٤١٠.

۳۵۷) ـ ابن مسکان، روایت کرده است، که گفت:

ابو بصیر گفته است: عدّهٔ زنی که خون حیض می‌بیند و عادت ماهیانه‌اش منظّم است، سه «قُرء» می‌باشد، که سه مرحله دیدن خون حیض خواهد بود.

۳۵۸) ـ و از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

«قُرء» همان پاکی است، که از خون حیض پاک شود و چون خون حیض جاری گردد، پاکی را از بین می‌برد.

۳۵۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام در مورد مردی سؤال کردم که همسر خود را طلاق داده، پس چه زمانی از یکدیگر جدای قطعی می‌شوند؟

فرمود: موقعی که خون حیض را در مرحلهٔ سوم ببیند.

فرمایش خداوند متعال: زنان طلاق داده شده، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (و عدّه نگاه دارند) و اگر به خدا و روز قیامت، ایمان دارند، برای آن‌ها حلال نیست که آن‌چه را خدا در رحم‌های ایشان آفریده، کتمان کنند. و همسرانشان، برای بازگرداندن آن‌ها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت (از دیگران) سزاوارتر خواهند بود، در صورتی که خواهان اصلاح باشند و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آن‌ها می‌باشد، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توان‌مندِ حکیم است. (۲۲۸)

٤٦١ / [٣٦٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ﴾، يعني لا يحلّ لها أن تكتم الحمل إذا طلّقت وهي حبلى، والزوج لا يعلم بالحمل، فلا يحلّ لها أن تكتم حملها، وهو أحقّ بها في ذلك الحمل ما لم تضع.[1]

٤٦٢ / [٣٦١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

المطلّقة تبين عند أوّل قطرة من الحيضة الثالثة.[2]

٤٦٣ / [٣٦٢] - عن عبد الرحمن بن أبي عبد اللّه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في المرأة إذا طلّقها زوجها، متى تكون أملك بنفسها؟

قال: إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فقد بانت.[3]

٤٦٤ / [٣٦٣] - قال زرارة: قال أبو جعفر عليه السلام:

الأقراء هي الأطهار، قال: القرء ما بين الحيضتين.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٥، ووسائل الشيعة: ١٩٦/٢٢ ح ٢٨٣٧١ والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٢١/١ ح ٨٥٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١٥ ح ١٨٤٨٣.

الكافي: ٨٧/٦ ح ٣ بإسناده عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٦/٢٢ ح ٢٨٣٩٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١٥ ح ١٨٤٨٤.

الكافي: ٨٧/٦ ح ٢ و٦ بإسنادهما عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام - فيه من قوله: إذا رأت الدم -، عنهما وسائل الشيعة: ٢٠٥/٢٢ ح ٢٨٣٩٦، و٢٠٦ ح ٢٨٣٩٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٧. ←

۳۶۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و زنانی که طلاق داده شده‌اند، باید سه مرحله پاکی از خون حیض را عدّه نگاه دارند و جایز نیست که آنچه را خداوند در رحِم ایشان آفریده (حاملگی خود را) کتمان نمایند»**.

فرمود: منظور این است که زن در صورتی که طلاق داده شده، اگر آبستن باشد و شوهر نداند، حقّ ندارد حاملگی خود را کتمان نماید، با توجّه بر این‌که مرد، تا زمانی که همسرش آبستن باشد و زایمان نکرده، در اولویت می‌باشد.

۳۶۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: زنی که طلاق داده شده، در اولین لحظهٔ دیدن خون حیض، در مرحله سوم از مرد خود جدا خواهد شد.

۳۶۲) ـ از عبد الرحمان بن ابی عبد اللّه روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ زنی که شوهرش او را طلاق داده، سؤال شد: چه وقت می‌تواند آزاد و مالک وجود خود باشد؟

فرمود: زن در اولین لحظهٔ دیدن خون حیض، در مرحلهٔ سوم، از مرد خود جدا خواهد شد.

۳۶۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«أقراء»** به معنای پاکی از خون حیض است.

و (نیز) فرمود: **«قُرء»** پاکی بین دو مرحله دیدن خون حیض می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴾ ٢٢٩

٤٦٥ / [٣٦٤] - عن عبد الرحمن، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في الرجل إذا تزوّج المرأة، قال: أقرّت بالميثاق الذي أخذ الله ﴿ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ ﴾.[1]

٤٦٦ / [٣٦٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

المرأة التي لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره التي تطلّق ثمّ تراجع، ثمّ تطلّق ثمّ تراجع، ثمّ تطلّق الثالثة، فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، إنّ الله جلّ وعزّ يقول: ﴿ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ ﴾، والتسريح هو التطليقة الثالثة.[2]

← الكافي: ٨٩/٦ ح ٢ و٣ فيهما القطعة الثانية منه، وح ٤ القطعة الأولى منه، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢٢/٨ ح ٢٢ و٢٣، و١٢٣ ح ٢٤ عن أبي عبد الله عليه السلام، والاستبصار: ٣٣٠/٣ ح ١١ - ١٣، عنه وسائل الشيعة: ٢٠١/٢٢ ح ٢٨٣٨١ ـ ٢٨٣٨٣، عوالي اللئالي: ٣٨٥/٣ ح ٥٢ نحو الكافي.

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/١٠٤ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٨/١ ح ٤.

الكافي: ٥٠١/٥ ح ٥ بإسناده عن عبد الرحمان بن أعين قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ....، عنه وسائل الشيعة: ١١٦/٢٠ ح ٢٥١٧٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/١٠٤ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٨/١ ح ٥.

الكافي: ٧٦/٦ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣٣/٨ ح ١٧ بتفاوت فيهما، الاستبصار: ٢٧٤/٣ ح ١٥، عنهم وسائل الشيعة: ١١٨/٢٢ ح ٢٨١٥٩.

فرمایش خداوند متعال: طلاق، (طلاقی که مرد حق رجوع و بازگشت دارد،) دو مرتبه است (که در هر مرتبه) باید همسر خود را به طور شایسته نگاهداری کند (و با او دوستی و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود) و برای شما حلال نیست که چیزی از آن‌چه به آن‌ها داده‌اید، پس بگیرید، مگر این‌که هر دو همسر، بترسند که حدود الهی را اجرا نکنند، که اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آن‌ها نیست که زن، فدیه و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد)، این‌ها حدود الهی است پس از آن، تجاوز نکنید و هر کسی که از آن تجاوز کند، ستمگر خواهد بود. (۲۲۹)

۳۶۴) ـ از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم دربارهٔ مردی که ازدواج کرده، می‌فرمود: او بر عهد و میثاقی که خداوند از او گرفته، اقرار کرده است که فرموده: «**پس یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند و طلاقش دهد**».

۳۶۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن زنی که شوهرش بر او (حرام گشته) حلال نمی‌شود، مگر آن که به دیگری شوهر کند، پس اگر این شوهر بعدی طلاقش داد، می‌تواند با اولی ازدواج نماید و آن به این صورت می‌باشد: یک مرتبه طلاقش داده و به او رجوع کرده، سپس طلاق (دوم) داد و باز هم رجوع نمود و بعد از آن نیز طلاق سوم داد، دیگر حق رجوع ندارد، مگر آن که به دیگری شوهر نماید، همان طوری که خداوند فرموده است: «**طلاق دو مرتبه است و بعد از آن یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند**»، که معنای «**تسریح**» همان طلاق سوم می‌باشد.

٤٦٧ / [٣٦٦] - قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ ﴾[١]، قال: هي هاهنا التطليقة الثالثة، فإن طلّقها الأخير فلا جناح عليهما أن يتراجعا بتزويج جديد.[٢]

٤٦٨ / [٣٦٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ ٱلطَّلَـٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَـٰنٍ ﴾، والتسريح بالإحسان هي التطليقة الثالثة.[٣]

٤٦٩ / [٣٦٨] - عن سماعة بن مهران، قال:

سألته عن المرأة التي لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره؟

قال: هي التي تطلّق ثمّ تراجع، ثمّ تطلّق ثمّ تراجع، ثمّ تطلّق الثالثة، فهي التي لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره، وتذوق عسيلته ويذوق عسيلتها؛ وهو قول اللّه: ﴿ ٱلطَّلَـٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَـٰنٍ ﴾، فإنّ التسريح بالإحسان، بالتطليقة الثالثة.[٤]

٤٧٠ / [٣٦٩] - عن أبي القاسم الفارسي، قال:

قلت للرضا عليه السلام: جعلت فداك! إنّ اللّه تعالى يقول في كتابه: ﴿ فَإِمْسَاكٌۢ

---

١). سورة البقرة: ٢/٢٣٠.

٢). سورة البقرة: ٢/٢٣٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٥٥ ح ٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٨٨ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٥٥ ح ٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٨٨ ح ٨.

الكافي: ٦/٧٦ ح ٣ بإسناده عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، وح ٥ باختصار، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٨/٣٣ ح ١٧، والاستبصار: ٣/٢٧٤ ح ١٥، عنهم وسائل الشيعة: ٢٢/١١٤ ح ٢٨١٥٢، و١١٨ ح ٢٨١٥٩، دعائم الإسلام: ٢/٢٩٧ ح ١١١٥، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، عنه مستدرك الوسائل: ١٥/٣٢٧ ح ١٨٣٩٨، النوادر للأشعري: ١١٢ ح ٢٧٦، عنه البحار: ١٠٤/١٣٨ ح ٧.

۳۶۶) ـ (ابو بصیر) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره، فرمایش خداوند: «**و اگر او را طلاق داد پس برای او حلال نیست که با آن زن نکاح کند، مگر آن‌که شوهری دیگر انتخاب کند**»، فرمود: منظور از این آیه، در جایی است که زن سه طلاقه گشته، که اگر شوهر بعدی طلاقش داد، بر این زن و شوهر قبلی او مشکلی نیست که به یکدیگر رجوع نمایند و ازدواج جدید کنند.

۳۶۷) ـ ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: «**طلاق دو مرتبه است پس بعد از آن یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند**»، که معنای «**تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ**»، همان سه طلاقه شدن همسر می‌باشد.

۳۶۸) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق و یا امام کاظم علیهما السلام) درباره آن زنی که شوهرش بر او حلال نیست، مگر آن که به دیگری شوهر کند، سؤال کردم؟

فرمود: آن زنی است که یک مرتبه طلاقش داده و به او رجوع کرده، سپس طلاق (دوم) داد و باز هم رجوع نمود و بعد از آن نیز طلاق سوم داد، که دیگر حق رجوع ندارد، مگر آن که به دیگری شوهر نماید و از یکدیگر کامیاب شوند، همان طوری که خداوند فرموده است: «**طلاق دو مرتبه است پس بعد از آن یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند**»، که معنای «**تَسْرِيحٌ**» همان طلاق سوم می‌باشد.

۳۶۹) ـ از ابو القاسم فارسی روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! خداوند در کتابش می‌فرماید: «**پس بعد**

بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُۢ بِإِحْسَٰنٍ ﴾ وما يعني بذلك؟

قال: أمّا الإمساك بالمعروف، فكفّ الأذى و إجباء [إحباء] النفقة، وأمّا التسريح بإحسان، فالطلاق على ما نزل به الكتاب.(١)

٤٧١ / [٣٧٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لا ينبغي لمن أعطى اللّه شيئاً أن يرجع فيه، وما لم يعط للّه وفي اللّه فله أن يرجع فيه، نحلة كانت أو هبة، جيزت أو لم تجز، [ولا يرجع الرجل فيما يهب لامرأته، ولا المرأة فيما تهب لزوجها، جيزت أو لم تجز](٢)**، أليس اللّه يقول: ﴿ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا ﴾؟ وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾**(٣)**.**(٤)

٤٧٢ / [٣٧١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن المختلعة، كيف يكون خلعها؟

فقال: لا يحلّ خلعها حتّى تقول: واللّه! لا أبرّ لك قسماً، ولا أطيع لك أمراً، ولأوطئنّ فراشك ولأدخلنّ عليك بغير إذنك، فإذا هي قالت ذلك، حلّ خلعها،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٥٥ ح ٦٧، وسائل الشيعة: ٢١/٥١٢ ح ٢٧٧٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٨٩ ح ٩.

٢). ما بين المعقوفتين لم يرد في الطبع الجديد.

٣ سورة النساء: ٤/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٨٨ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٠ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٤/٦٩ ح ١٦١١٩ فيه إلى قوله: أو لم تجز وفيه: حيزت او لم تحز، بدل جيزت او لم تجز، و ٧١ ح ١٦١٢٥ القطعة الأخيرة منه.

الكافي: ٧/٣٠ ح ٣ بإسناده عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٩/١٥٢ ح ١، والاستبصار: ٤/١١٠ ح ١٧، عنهم وسائل الشيعة: ١٩/٢٣١ ح ٢٤٤٧٩.

از آن، یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند»، معنا و مقصود آن چیست؟

فرمود: اما **«فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ»** یعنی، (به او) اذیّت و آزار نرساند و هزینه زندگی او را بدون نقصان و بدون منّت تأمین کند؛ و اما **«تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ»** آن طلاقی می‌باشد که کتاب (و سنّت) بیان نموده است.

۳۷۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: سزاوار نیست چیزی را که انسان در راه خدا داده، پشیمان شود و پس بگیرد، ولی آنچه را که برای خدا و در راه او نداده می‌تواند پس بگیرد، خواه آن که به عنوان مهریه باشد و یا هدیه و بخشش و یا اینکه قابل تصرّف باشد یا نباشد.

همچنین چیزی را که مرد به همسر خود داده است و یا زن به شوهر خود داده - قابل حیازت و تصرّف باشد یا نباشد - حقّ رجوع ندارند؛ مگر خداوند متعال نفرموده است: **«پس برای شما حلال نیست پس گرفتن مقداری از آنچه را که به همسرانتان داده‌اید»**؟ و نیز فرموده است: **«چنانچه همسرانتان با رغبت و رضایت چیزی را به شما دادند، بخورید که نوش جانتان و گوارایتان باد»**.

۳۷۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ طلاق خُلع سؤال کردم که چگونه واقع می‌شود؟

فرمود: طلاق خُلع همسر صحیح نیست، مگر آن که زن (به شوهر) خود بگوید: به خداوند سوگند! هیچ موقع به سوگند تو اهمیّتی نمی‌دهم، فرمان تو را رعایت و اطاعت نمی‌کنم، مردی دیگر را در رختخواب تو وارد می‌گردانم و بدون اجازه تو بر تو وارد می‌شوم، هنگامی که چنین نکاتی را بگوید، طلاق خلع او، حلال واقع خواهد شد.

وحلّ له ما أخذ منها من مهرها وما زاد، وهو قول اللّه تعالى: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِ﴾، وإذا فعل ذلك فقد بانت منه بتطليقة، وهي أملك بنفسها، إن شاءت نكحته، وإن شاءت فلا، فإن نكحته فهي عنده على ثنتين.(١)

٤٧٣ / [٣٧٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾، فقال: إنّ اللّه غضب على الزاني فجعل له جلد مائة، فمن غضب عليه فزاد فأنا إلى اللّه منه بريء، فذلك قوله: ﴿تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾.(٢)

٤٧٤ / [٣٧٣] - عن عبد اللّه بن فضالة، عن العبد الصالح عليه السلام قال: سألته عن رجل طلّق امرأته عند قرئها تطليقة، ثمّ لم يراجعها ثمّ طلّقها عند قرئها الثالثة فبانت منه، أله أن يراجعها؟

قال: نعم، قلت: قبل أن يتزوّج زوجاً غيره؟

قال: نعم، قلت له: فرجل طلّق امرأته تطليقة ثمّ راجعها ثمّ طلّقها ثمّ راجعها ثمّ طلّقها؟ قال: لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٦٣ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٢/٢٨٢ ح ٢٨٥٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٠ ح ٦، ونور الثقلين: ١/٢٢٤ ح ٨٦٣.

الكافي: ٦/١٣٩ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣/٥٢٣ ح ٤٨٢١، وتهذيب الأحكام: ٨/٩٥ ح ١، والاستبصار: ٣/٣١٥ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢٢/٢٨٠ ح ٢٨٥٩٠، عوالي اللئالي: ٣/٣٩٥ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٥٢ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٢٨/١٨ ح ٣٤٣١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٠ ح ١، ونور الثقلين: ١/٢٢٤ ح ٨٦٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٥٥ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٢ ح ٨.

و آنچه را که مرد از زن در برابر طلاقش بگیرد - خواه مهریه باشد و یا بیشتر از آن - جایز و حلال می‌باشد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده:) **«و برای ایشان مشکلی نیست نسبت به آنچه انجام داده است»**.

و موقعی که چنین جریانی انجام پذیرد، زن از مرد جدا گشته و زن نسبت به خود مالک و اختیاردار می‌باشد اگر مایل بود با مرد (مجدداً) ازدواج می‌کند و اگر مایل نبود خیر، پس اگر به همان مرد شوهر کند، این زن نزد او در دو مرحله (نکاح) می‌باشد.

۳۷۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«(آنچه گذشت، بیان) احکام و حدود الهی است، از آن تجاوز نکنید که هر کس از حدود خداوند تجاوز نماید، ستمگر خواهد بود»**، فرمود: به راستی خداوند بر زناکار غضب نموده و برای مجازاتش یکصد ضربه شلاّق قرار داده است، پس هر کسی که بر او غضب کند و بیش از آن را بزنند، من در پیشگاه خداوند از او بیزار خواهم بود؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده): **«آن‌ها احکام و حدود الهی است، از آن تجاوز نکنید»**.

۳۷۳) ـ از عبداللّه بن فضاله روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که همسر خود را هنگام پاکی از خون حیض، طلاق داده و رجوع نکرده، سپس هنگام پاکی سوم نیز او را طلاق داد و از یکدیگر جدا شدند، آیا می‌تواند به او رجوع نماید؟

فرمود: بلی. عرض کردم: آیا پیش از آن که زن با مردی دیگر ازدواج کند؟!

فرمود: بلی. گفتم: بنابراین اگر مردی زن خود را یک بار طلاق دهد و رجوع نماید، سپس طلاق دهد و رجوع کند، مرتبه سوم نیز طلاق دهد، چگونه است؟!

فرمود: حلال نیست، مگر آن که با مردی دیگر، ازدواج نماید (سپس اگر طلاقش داد، می‌تواند با اولی ازدواج نماید).

٤٧٥ / [٣٧٤] - عن أبي بصير قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الطلاق التي لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره؟

قال لي: أخبرك بما صنعت أنا بامرأة كانت عندي فأردت أن أطلّقها فتركتها حتّى إذا طمثت ثمّ طهرت، طلّقتها من غير جماع بشاهدين، ثمّ تركتها حتّى إذا كادت أن تنقضي عدّتها، راجعتها ودخلت بها ومسستها وتركتها حتّى طمثت وطهرت ثمّ طلّقتها بغير جماع بشاهدين، ثمّ تركتها حتّى إذا كادت أن تنقضي عدّتها، راجعتها ودخلت بها ومسستها، ثمّ تركتها حتّى طمثت فطهرت ثمّ طلّقتها بشهود من غير جماع، وإنّما فعلت ذلك بها لأنّه لم يكن لي بها حاجة.[1]

قوله تعالى: ﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾ ٢٣٠

٤٧٦ / [٣٧٥] - عن الحسن بن زياد، قال:

سألته عن رجل طلّق امرأته فتزوّجت بالمتعة، أتحلّ لزوجها الأوّل؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠٤ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٢٤/١٥ ح ١٨٣٨٧.

الكافي: ٧٥/٦ ح ١، تهذيب الأحكام: ٤١/٨ ح ٤٤ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ١١٩/٢٢ ح ٢٨١٦١.

۳۷۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد طلاقی که رجوع در آن حلال نیست، مگر آن که زن با مردی دیگر ازدواج کند، سؤال کردم؟

فرمود: بر آنچه در رابطه با خانمی که انجام داده‌ام، تو را آشنا می‌نمایم: موقعی که خواستم او را طلاق دهم، رهایش کردم تا خون حیض دید و چون پاک شد بدون آن که بعد از آن با او نزدیکی کرده باشم، در حضور دو شاهد عادل طلاقش دادم، پس از آن رهایش نمودم تا اواخر عدّه‌اش رسید سپس رجوع کرده و با او مجامعت کردم، باز رهایش نمودم تا خون حیض دید و چون پاک شد نیز بدون آن که نزدیکی کرده باشم، در حضور دو شاهد عادل طلاقش دادم و به حال خود رهایش کردم، موقعی که به نزدیکی پایان عدّه‌اش رسید، رجوع کرده و زناشویی انجام دادم، باز هم رهایش نمودم تا خون حیض دید و چون پاک شد نیز بدون آن که نزدیکی کرده باشم، در حضور دو شاهد عادل طلاقش دادم، اما دلیل این‌که با او چنین کردم؛ چون (مشکلاتی داشت و برای ادب و تربیت او ناچار به این برخورد بودم و چندان) نیازی به او نداشتم.

فرمایش خداوند متعال: پس اگر (بعد از دو مرحله طلاق و رجوع) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود، مگر این‌که همسر دیگری را انتخاب کند (و با او آمیزش نماید)، پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، گناهی ندارد که بازگشت کنند، در صورتی که امیدوار باشند که حدود الهی را محترم می‌شمارند، این‌ها حدود الهی است که خداوند آن را برای گروهی که آگاه هستند، بیان می‌نماید. (۲۳۰)

۳۷۵) ـ از حسن بن زیاد روایت کرده است، که گفت:

به آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) عرض کردم: مردی با زنی ازدواج کرده، سپس او را به نوعی طلاق داده و مرد دیگری با او ازدواج موقّت کرد، آیا برای

قال: لا، لا تحلّ له حتّى تدخل في مثل الذي خرجت من عنده، وذلك قوله تعالى: ﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ﴾، والمتعة ليس فيها طلاق.[1]

٤٧٧ / [٣٧٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن الطلاق التي لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره؟

قال: هو الذي يطلّق ثمّ تراجع -والرجعة هو الجماع-، ثمّ يطلّق ثمّ يراجع ثمّ يطلّق الثالثة، فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره. وقال: الرجعة، الجماع، وإلّا فهي واحدة.[2]

٤٧٨ / [٣٧٧] - عن عمر بن حنظلة، عنه عليه السلام قال:

إذا قال الرجل لامرأته: أنت طالقة، ثمّ راجعها، ثمّ قال: أنت طالقة، ثمّ راجعها ثمّ قال: أنت طالقة، لم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فإن طلّقها ولم يشهد فهو يتزوّجها إذا شاء.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠٤ ح ٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٢٥/١ ح ٨٧٠، ومستدرك الوسائل: ٣٢٨/١٥ ح ١٨٤٠٢.

كتاب درست بن أبي منصور (المطبوع ضمن الأصول الستّة عشر): ١٦٥ بإسناده عن الحسن الصيقل، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٣٢٩/١٥ ح ١٨٤٠٤، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤/٨ ح ٢٢ والاستبصار: ٢٧٥/٣ ح ٢٠، عنهما وسائل الشيعة: ١٣٢/٢٢ ح ٢٨١٩٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠٤ ح ٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٢٣/١٥ ح ١٨٣٨٦، و٣٣١ ح ١٨٤١١.

الكافي: ٧٤/٦ ح ٥ بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن أبي الحسن عليه السلام، فيه القطعة الأخيرة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠٤ ح ٧٢، ووسائل الشيعة: ١٢٣/٢٢ ح ٢٨١٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٨٩/١٥ ح ١٨٢٧٣.

او ازدواج با شوهر اولش حلال می‌باشد؟

فرمود: نه، مگر این‌که با شوهر دوم ازدواج (دائم) کند (که بعد از طلاق اگر طلاقش دهد حق رجوع دارد)؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: **«پس چنانچه شوهر، همسر خود را طلاق دهد، رجوع برایش جایز نیست، مگر آن که به دیگری شوهر کند، پس اگر دومی طلاقش داد مانعی نیست که با شوهر اولی ازدواج کند، اگر احتمال دهند که می‌توانند به حدود و احکام خداوند اهمیّت داده و آن را اجرا کنند»**، ضمناً در نکاح متعه و ازدواج موقّت، طلاقی نمی‌باشد (و تا زمانی که زناشویی و سپس طلاق نباشد، برای نفر اول حلال نمی‌شود).

۳۷۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد طلاقی که رجوع در آن حلال نیست، مگر آن که زن با مردی دیگر ازدواج کند، سؤال کردم؟

فرمود: آن در موردی است که او طلاق داده و (پیش از تمام شدن عدّه) رجوع و زناشویی نموده، پس از آن دو مرتبه طلاق داد و رجوع نمود تا مرتبه سوم، که دیگر بر او حلال نمی‌باشد مگر آن که به دیگری شوهر کند (و طلاقش دهد).

۳۷۷) ـ از عمر بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه مردی به همسر خود بگوید: تو را طلاق دادم، سپس به او رجوع کند، دو مرتبه طلاقش دهد و رجوع نماید و نیز مرتبه سوم طلاقش دهد، دیگر برای او حلال نمی‌باشد، مگر آن که به دیگری شوهر کند، پس اگر شوهر بعدی طلاقش داد و رجوع نکرد، می‌تواند در صورت تمایل با شوهر اولی ازدواج نماید.

٤٧٩ / [٣٧٨] - محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل طلّق امرأته ثمّ تركها حتّى انقضت عدّتها ثمّ يزوّجها ثمّ طلّقها من غير أن يدخل بها حتّى فعل ذلك بها ثلاثاً، قال: لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.(١)

٤٨٠ / [٣٧٩] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل طلّق امرأته طلاقاً لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فتزوّجها عبد ثمّ طلّقها، هل يهدم الطلاق؟

قال: نعم، لقول الله تعالى: ﴿ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ﴾، وهو أحد الأزواج.(٢)

٤٨١ / [٣٨٠] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله، عن أمير المؤمنين عليهما السلام، قال:

إذا أراد الرجل الطلاق، طلّقها من قبل عدّتها في غير جماع، فإنّه إذا طلّقها واحدة ثمّ تركها حتّى يخلو أجلها وشاء أن يخطب مع الخطّاب، فعل، فإن راجعها قبل أن يخلو الأجل أو العدّة فهي عنده على تطليقة، فإن طلّقها الثانية فشاء أيضاً أن يخطب مع الخطّاب إن كان تركها حتّى يخلو أجلها، وإن شاء راجعها قبل أن ينقضي أجلها، فإن فعل فهي عنده على تطليقتين، فإن

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/١ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٢٢/١٥ ح ١٨٣٨١.

تهذيب الأحكام: ٦٥/٨ ح ١٣٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ١٣٤ عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوهما الاستبصار: ٢٩٧/٣ ح ٥ و ٦، عنهما وسائل الشيعة: ١١١/٢٢ ح ٢٨١٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/١٥ ح ١٨٤٠٥.

الكافي: ٤٢٥/٥ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ١٣٣/٢٢ ح ٢٨٢٠٤، النوادر للأشعري: ١١٢ ح ٢٧٧، عنه البحار: ١٣٩/١٠٤ ح ٨.

۳۷۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که همسر خود را طلاق داده و بعد از سپری شدن عدّه‌اش با او ازدواج کرده ولی بدون عمل مجامعت طلاقش داده و این برنامه را سه مرتبه انجام داده، (سؤال کردم؟).
فرمود: بر او حلال نمی‌باشد مگر آن که به دیگری شوهر کند (و طلاقش دهد).
۳۷۹) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق عليه السلام در مورد مردی سؤال کردم که همسر خود را به نوعی طلاق داده که دیگر بر او حلال نمی‌باشد، بعد از آن، زن با عبد و غلامی (زر خرید) ازدواج کرد و طلاقش داد، آیا اثر آن طلاق قبلی را از بین برده و بی‌اثر می‌نماید؟
فرمود: بلی، چون خداوند فرموده است: **«مگر آن‌که شوهری دیگر با او نکاح کند»** و غلام هم یکی از شوهران می‌باشد.
۳۸۰) ـ از عبداللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق عليه السلام به نقل از امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: هنگامی که مردی بخواهد همسر خویش را طلاق دهد و او را پیش از ورود به عادت ماهیانه‌اش - بدون آن که نزدیکی کرده باشد - طلاق داده و رهایش کند تا عدّه‌اش سپری گردد، چنانچه بخواهد (بعد از عدّه) رجوع و دوستی نماید، باید همانند یک فرد بیگانه، همچون دیگران از او خواستگاری نماید.
ولی اگر پیش از سپری شدن عدّه‌اش به او رجوع کرد (مانعی ندارد و) با یکدیگر زندگی می‌کنند، اما اگر باز هم او را طلاق داد و رجوع نکرد، همانند دیگران از او خواستگاری می‌کند، مگر آن که پیش از پایان عدّه‌اش رجوع کرده باشد (که مانعی ندارد و همانند قبل، زن و شوهر هستند) و این طلاق دوم محسوب می‌شود، اما اگر باز هم طلاقش داد، سه طلاقه شده است و دیگر حقّ

طلّقها ثلاثاً فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، وهي ترث وتورث ماكانت في الدم في التطليقتين الأوّلتين.[١]

قوله تعالى: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُواْ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًا وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٣١﴾

٤٨٢ / [٣٨١] - عن زرارة وحمران ابني أعين، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه‌السلام وأبي عبد الله عليه‌السلام، قالوا:

سألناهما عن قوله تعالى: ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُواْ﴾؟

فقالا: هو الرجل يطلّق المرأة تطليقة واحدة، ثمّ يدعها حتّى إذا كان آخر عدّتها راجعها، ثمّ يطلّقها أخرى فيتركها مثل ذلك، فنهيه عن ذلك.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/١ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٢٢/١٥ ح ١٨٣٧٩، و١٩٨/١٧ ح ٢١١٣٨ قطعتان منه.

الكافي: ٦٩/٦ ح ٩، تهذيب الأحكام: ٢٩/٨ ح ٥، الاستبصار: ٢٧٠/٣ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ١٠٦/٢٢ ح ٢٨١٣٨، و١١٣ ح ٢٨١٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٦، ووسائل الشيعة: ١٧٢/٢٢ ح ٢٨٣١١ والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/١ ح ٤.

رجوع و خواستگاری نخواهد داشت، مگر آن که مردی دیگر با او نکاح کند.
ضمناً این زنی که طلاق داده شده، با شوهرش که طلاقش داده، در مدّت عدّه طلاق اول و دوم، (چنانچه یکی بمیرد) از یکدیگر ارث می‌برند.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و آنان به آخرین روزهای عدّه (طلاق) رسیدند، پس به شیوه‌ای صحیح آن‌ها را نگاهداری کنید و یا به‌گونه‌ای پسندیده آن‌ها را رها سازید و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدّی کردن، آن‌ها را نگاه ندارید و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است (و با این رفتار ناپسند،) آیات خدا را به استهزا نگیرید و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود، و کتاب آسمانی و علم و دانشی را که بر شما نازل کرده است و شما را با آن، پند می‌دهد، پس از (غضب و عذاب) خدا بپرهیزید و بدانید که خداوند از هر چیزی (نسبت به اعمال و نیات شما، آشکار یا پنهان) آگاه است. (۲۳۱)

۳۸۱) ـ از زراره و حمران فرزندان اعین و از محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفته‌اند:

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و همسران خود را به خاطر ضرر زدن و ستم بر آن‌ها، نگاه ندارید**»، سؤال کردیم؟

فرمودند: در مورد مردی است که همسر خود را طلاق می‌دهد و در زمان پایانی عدّه‌اش رجوع می‌کند، سپس طلاقش می‌دهد و نیز رجوع می‌نماید تا سه مرتبه، که خداوند از این کار نهی نموده است.

٤٨٣ / [٣٨٢] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُواْ ﴾؟

قال: الرجل يطلّق حتّى إذا كادت أن يخلو أجلها راجعها، ثمّ طلّقها، ثمّ راجعها، يفعل ذلك ثلاث مرّات، فنهى اللّه عنه.[1]

٤٨٤ / [٣٨٣] - عن عمرو بن جميع، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال:

مكتوب في التوراة: من أصبح على الدنيا حزيناً فقد أصبح لقضاء اللّه ساخطاً، ومن أصبح يشكو مصيبة نزلت به فقد أصبح يشكو اللّه، ومن أتى غنيّاً فتواضع لغنائه ذهب اللّه بثلثي دينه، ومن قرأ القرآن من هذه الأمّة ثمّ دخل النار فهو ممّن كان يتّخذ آيات اللّه هزواً، ومن لم يستشر يندم والفقر، الموت الأكبر.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٧، ووسائل الشيعة: ١٧٢/٢٢ ذيل ح ٢٨٣١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٤٢/١٥ح ١٨٤٤٥.

من لا يحضره الفقيه: ٥٠١/٣ ح ٤٧٦١، عنه وسائل الشيعة: ١٧٢/٢٢ ح ٨٣١٠، دعائم الإسلام: ٢٩٤/٢ ح ١١٠٨، عن الإمام عليّ وجعفر بن محمّد عليهما السلام بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٣٤٢/١٥ح ١٨٤٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٥/٧٢ح ٥٤، و١٠٤/٧٥ ح ٣٥، و١٩٦ح ٢١ قطعة منه، و١٨٢/٩٢ ح ١٧ أخرى قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/١ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٢٣٥/٤ ح ٤٥٨٣ و٣٤١/٨ح ٩٦٠٧ قطعتان منه فيهما.

الاختصاص: ٢٢٦ (حديث في زيارة المؤمن للّه) عن رفاعة عن أبي عبد اللّه عليه السلام، الأمالي للمفيد: ١٨٨ ح ١٥ (المجلس الثالث والعشرون)، عنهما البحار: ٤٣/٧٧ ح ١٣، ونحوه الأمالي للطوسي: ٢٢٩ ح ٤٠٤ (المجلس الثامن)، عنه البحار: ٣٤٨/١٣ح ٣٥، و١٩٦/٧٨ح ١٨، تحف العقول: ٦ (وصيّته صلى الله عليه وآله وسلم لأمير المؤمنين عليه السلام)، عنه البحار: ٥٦/٧٨ ح ١١٨، جواهر السنيّة للشيخ الحرّ العاملي: ١٣٧، نقلاً عن الإمام الصادق عليه السلام بتفاوت يسير.

۳۸۲) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و همسران خود را به خاطر ضرر زدن و ستم بر آن‌ها، نگاه ندارید»**، سؤال کردم؟

فرمودند: در مورد مردی است که همسر خود را طلاق می‌دهد و در زمان پایانی عدّه‌اش رجوع می‌کند، سپس طلاقش می‌دهد و نیز رجوع می‌نماید تا سه مرتبه، که خداوند از این کار نهی نموده است.

۳۸۳) ـ از عمرو بن جُمَیع روایت کرده، که به طور مرفوعه گفته است:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: در کتاب تورات نوشته شده است: هر کس نسبت به دنیا اندوهناک و حریص باشد، در برابر مقدّرات خداوند خشمناک خواهد گشت؛ هر کس برای مصیبتی که به وی نازل شده (برای افراد درد دل و) شکایت کند، از خداوند شکایت کرده است.

هر شخصی که در برابر ثروتمندی به خاطر ثروتش، تواضع و فروتنی کند، خداوند دو سوم دین او را از بین می‌برد؛ هر کسی که از این امّت (محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرآن را قرائت کند، سپس داخل دوزخ شود، از افرادی می‌باشد که آیات قرآن را مسخره می‌دانسته‌اند؛ و هر کسی که در کارهایش مشورت نکند، پشیمان می‌شود؛ و فقر و تنگدستی برای آدمی، مرگ بزرگی می‌باشد.

قوله تعالى: وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُۥ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّآ ءَاتَيْتُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾

٤٨٥ / [٣٨٤] - داود بن الحُصين، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

﴿وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾، قال: ما دام الولد في الرضاع، فهو بين الأبوين بالسويّة، فإذا فطم فالأب أحقّ من الأمّ، فإذا مات الأب فالأمّ أحقّ به من العصبة، وإن وجد الأب من يرضعه بأربعة دراهم وقالت: الأمّ لا أرضعه إلّا بخمسة دراهم، فإنّ له أن ينزعه منها، إلّا أنّ ذلك خير [أخير] له وأقدم وأرفق به أن يترك مع أمّه.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٣٣ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٧ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٥/١٦٢ح ١٧٨٦٥.

الكافي: ٦/٤٥ح ٤، من لا يحضره الفقيه: ٣/٤٣٤ح ٤٥٠١، تهذيب الأحكام: ٨/١٠٤ح ١، الاستبصار: ٣/٣٢٠ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢١/٤٧٠ح ٢٧٦١١، عوالي اللئالي: ٣/٣٦٩ح ٣٤٥.

فرمایش خداوند متعال: مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند، (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر کسی که فرزند برای او متولّد شده (یعنی بر پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور متعارف (در مدت شیر دادن بپردازد اگرچه طلاق گرفته باشد) و هیچ کسی موظّف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر، همچنین بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد (یعنی هزینهٔ مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید) و اگر آن دو، با رضایت یک‌دیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست. و اگر (با عدم توانایی، یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط این‌که حق گذشتهٔ مادر را به طور متعارف بپردازید و از (مخالفت با فرمان) خدا بپرهیزید! و بدانید که خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست! (۲۳۳)

۳۸۴) ـ از داود بن حصین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مادران نوزادان خود را دو سال کامل شیر دهند»**، فرمود: تا موقعی که فرزند، شیرخوار باشد، پدر و مادر به طور مساوی، حقّ نگهداری دارند و پس از شیر خوارگی، پدر در اولویت می‌باشد و اگر پدر بمیرد، مادر نسبت به دیگر ورثه، در اولویت خواهد بود. و چنانچه پدر، زن شیردهی را پیدا کند که مثلاً چهار درهم ولی مادر پنج درهم می‌گیرد، پدر می‌تواند شیرخوار را از مادر بگیرد و به آن زن (دایه) بدهد، ولی بچه را نزد مادر نهادن مناسب‌تر خواهد بود.

٤٨٦ / [٣٨٥] - عن جميل بن درّاج، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ ﴾؟
قال: الجماع.[1]

٤٨٧ / [٣٨٦] - عن الحلبي، قال أبو عبد الله عليه السلام [في قوله تعالى:] ﴿ لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ ﴾ قال:
كانت المرأة ممّن ترفع يدها إلى الرجل إذا أراد مجامعتها فتقول: لا أدعك، إنّي أخاف أن أحمل على ولدي، ويقول الرجل للمرأة: لا أجامعك إنّي أخاف أن تعلقي فأقتل ولدي، فنهى الله عن أن يضارّ الرجل المرأة، والمرأة الرجل.[2]

٤٨٨ / [٣٨٧] - عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال:
سألته عن قوله تعالى: ﴿ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ ﴾؟
قال: هو في النفقة، على الوارث مثل ما على الوالد.
وعن جميل، عن سورة، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٤، ووسائل الشيعة: ٤٥٨/٢١ ح ٢٧٥٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/١ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٥، وسائل الشيعة: ٤٥٨/٢١ ذيل ح ٢٧٥٧٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/١ ح ١١.

الكافي: ٤١/٦ ح ٦ بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام، و١٠٣ ح ٣ عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٤١٨/٧ ح ٤٥، و١٨٠/١٠ ح ١، عنهما وسائل الشيعة: ١٨٩/٢٠ ح ٢٥٣٩٢، و٤٥٧/٢١ ح ٢٧٥٧٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٥/١٠٤ ح ٦ و٧، ووسائل الشيعة: ٥٢٧/٢١ ح ٢٧٧٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٢٨/١ ح ٨٨٥.

دعائم الإسلام: ٢٩٠/٢ ذيل ح ١٠٩١.

۳۸۵) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«مادر حق ندارد به نوزاد خود ضرر و آسیبی برساند»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود حالت مجامعت و زناشویی است.

۳۸۶) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خدای متعال:) **«مادر حق ندارد به نوزاد خود ضرر و آسیبی برساند»**، فرمود: برخی زنان (بچه شیرده) بودند که هرگاه شوهرش می‌خواست با او هم‌بستر شود، دست خود را به سمت شوهرش بالا می‌برد و با گفتن: می‌ترسم آبستن شوم و به فرزند (شیرخوارم) ضرر و صدمه‌ای وارد شود، مانع از مجامعت شوهر می‌گشت و مرد نیز متقابلاً می‌گفت: مجامعت نمی‌کنم که مبادا آبستن شوی و فرزندم از بین برود.

پس خدای عزّ و جلّ نهی نمود از این‌که زن و مرد بخواهند به یکدیگر ضرر و آسیب برسانند.

۳۸۷) ـ از علاء، به نقل از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و بر وارث همانند آن می‌باشد»**، سؤال نمودم؟

فرمود: مقصود از آن نفقه و خرجی است که بر ورثه واجب است تا نفقه (زن و شیرخوارش) را تأمین و پرداخت کنند.

همین حدیث به نقل از جمیل، از سوره، از امام باقر علیه‌السلام نیز وارد شده است.

٤٨٩ / [٣٨٨] - عن أبي الصبّاح، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾؟

قال: لا ينبغي الوارث أن يضارّ المرأة فيقول: لا أدع ولدها يأتيها ويضارّ ولدها إن كان لهم عنده شيء، ولا ينبغي له أن يقتر عليه.(١)

٤٩٠ / [٣٨٩] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

المطلّقة ينفق عليها حتّى تضع حملها، وهي أحقّ بولدها أن ترضعه ممّا تقبله امرأة أخرى، إنّ اللّه يقول: ﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ إنّه نهى أن يضارّ بالصبيّ أو يضارّ بأمّه في رضاعه، وليس لها أن تأخذ في رضاعه فوق حولين كاملين، فإن أراد الفصال قبل ذلك عن تراضٍ منهما كان حسناً، والفصال هو الفطام.(٢)

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٥/١٠٤ ح ٨، و١٣٣ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٥٢٨/٢١ ح ٢٧٧٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٢٨/١ ح ٨٨٦.

دعائم الإسلام: ٢٩٠/٢ ح ١٠٩١، عن أمير المومنين عليه السلام بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ١٥٨/١٥ ح ١٧٨٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/١٠٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٨/١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٥ ح ١٧٨٤٧، و١٦٢ ح ١٧٨٦٦ قطعة منه.

الكافي: ١٠٣/٦ ح ٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٥١٠/٣ ح ٤٧٨٨ عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٤٧٢/٢١ ح ٢٧٦١٥.

۳۸۸) ـ از ابو الصباح (کنانی) روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر وارث همانند آن می‌باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: سزاوار نیست که ورثه بر زن بچه‌دار و شیردهنده، ضرر و آسیب وارد کنند و مثلاً بگویند: نمی‌گذاریم بچه نزد مادرش باشد و با این شیوه، ضرری بر شیرخوار وارد کنند، همچنین ورثه نمی‌توانند بر چنین زنی - در پرداخت نفقه - سخت‌گیری نمایند.

۳۸۹) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: زنی که طلاق داده شده (و آبستن باشد)، بر او نفقه و خرجی پرداخت می‌شود تا موقعی که زایمان کند، بعد از آن هم، شیردادن و نگهداری نسبت به این فرزند، حقّ اولویّت با همین مادر می‌باشد، تا آن که آن را بخواهند به زن (و دایه‌ای) دیگر بدهند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«مادر حق ندارد به نوزاد خود ضرر و آسیبی برساند و مولود او هم نمی‌تواند سبب ضرر به نوزادش باشد و بر وارث نیز همچنان است»**، که از ضرر و آسیب وارد کردن بر شیرخوار و نیز بر مادرش، نهی نموده است؛ و ضمناً مادر، بیش از دو سال (برای شیردادن) حقّ ندارد که خرجی و نفقه دریافت کند، ولی اگر ولیّ شیرخوار بخواهد فرزند را از مادر جدا کند، با رضایت و توافق هر دو طرف مانعی ندارد. و منظور از **«الفصام»** همان قطع شیردادن و گرفتن از شیر است.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند، دربارهٔ خودشان به طور متعارف انجام دهند (و با مرد دلخواه خود، ازدواج کنند) و خدا به آن‌چه عمل می‌کنید، آگاه است. (۲۳۴)

٤٩١ / [٣٩٠] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لمّا نزلت هذه الآية: ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾، جئن النساء يخاصمن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقلن: لا نصبر، فقال لهنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كانت إحداكنّ إذا مات زوجها أخذت بعرة فألقتها خلفها في دويرها في خدرها ثمّ قعدت، فإذا كان مثل ذلك اليوم من الحول أخذتها ففتتها، ثمّ اكتحلت بها ثمّ تزوّجت، فوضع الله عنكنّ ثمانية أشهر.(١)

٤٩٢ / [٣٩١] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول في امرأة توفّي عنها زوجها لم يمسّها، قال: لا تنكح حتّى تعتدّ أربعة أشهر وعشراً، عدّة المتوفّى عنها زوجها.(٢)

٤٩٣ / [٣٩٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ﴾(٣)؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٢ ح ٢٨٤٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٢٩/١ ح ٨٩٥.

الكافي: ١١٧/٦ ح ١٣ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٥/٢٢ ح ٢٨٤٧٧، و٢٤٤ ح ٢٨٥٠٢، ونحوه دعائم الإسلام: ٢٨٥/٢ ح ١٠٧١ عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليهم السلام، عنه مستدرك الوسائل: ٣٦٢/١٥ ح ١٨٥١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١٠٤ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/١ ح ٥.

الكافي: ١١٩/٦ ح ٨ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قضى أمير المؤمنين عليه السلام، مَن لا يحضره الفقيه: ٥٠٨/٣ ح ٤٧٨٣ فيه: قضى أمير المؤمنين عليه السلام في امرأة ....، وتهذيب الأحكام: ١٤٣/٨ ح ٩٥، والاستبصار: ٣٣٨/٣ ح ١ كلاهما نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٤٧/٢٢ ح ٢٨٥٠٨.

٣). سورة البقرة: ٢٤٠/٢.

۳۹۰) ـ از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که آیهٔ شریفه: **«و کسانی که فوت می‌نمایند و همسرانی بر جای می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز صبر کنند و بنشینند»**، نازل شد، عدّه‌ای از زنان برای مخاصمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و اظهار داشتند: ما طاقت و توان تحمّل نداریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در سابق هرگاه یکی از شما شوهرش فوت می‌کرد، شکنبه (و یا پشگل و گالی) را بر می‌داشت و پشت سر خود می‌انداخت و در خانه خود می‌نشست، تا یک سال بعد در همان روز، آن را بر می‌داشت و سورمه می‌کشید و خود را آرایش می‌نمود و سپس شوهر می‌کرد و خداوند (برای شما لطف نموده و) مدّت هشت ماه را از آن برداشته است.

۳۹۱) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم، دربارهٔ زنی که شوهرش مرده و بین ایشان مجامعتی انجام نگرفته است، می‌فرمود: نمی‌تواند ازدواج کند، مگر آن که چهار ماه و دَه روز از فوت شوهرش گذشته باشد.

۳۹۲). از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«(همسرانی که شوهرشان فوت نموده) تا یک سال باید نگهداری شوند، بدون آنکه حق بیرون رفتن از منزل را داشته باشند»**، سؤال کردم؟

فرمود: به وسیله آیه‌ای دیگر: **«باید چهار ماه و ده روز صبر کنند و (در خانه) بنشینند»**، نسخ شده است، که آن نیز توسط آیهٔ ارث نسخ گردیده است.

قال: منسوخة، نسختها: ﴿ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ﴾، ونسختها آية الميراث.[1]

٤٩٤ / [٣٩٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، قال: قلت له: جعلت فداك! كيف صارت عدّة المطلّقة ثلاث حيضات، أو ثلاثة أشهر، وصارت عدّة المتوفّى عنها زوجها أربعة أشهر وعشراً؟

فقال: أمّا عدّة المطلّقة ثلاثة قروء، فلأجل استبراء الرحم من الولد، وأمّا عدّة المتوفّى عنها زوجها، فإنّ اللّه تعالى شرط للنساء شرطاً وشرط عليهنّ شرطاً، فلم يجر فيما شرط لهنّ ولم يجر فيما شرط عليهنّ، أمّا ما شرط لهنّ ففي الإيلاء أربعة أشهر، إذ يقول تعالى: ﴿ لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآبِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ﴾[2]، فلن يجوز لأحد أكثر من أربعة أشهر في الإيلاء، لعلمه تبارك وتعالى أنّها غاية صبر المرأة من الرجل، وأمّا ما شرط عليهنّ فإنّه أمرها أن تعتدّ إذا مات زوجها أربعة أشهر وعشراً، فأخذ له منها عند موته ما أخذ لها منه في حياته.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٨٩ ح ٣١، ووسائل الشيعة: ٢٢/٢٣٨ ح ٢٨٤٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٩ ح ٦، ونور الثقلين: ١/٢٤٠ ح ٩٥٤، ومستدرك الوسائل: ١٥/٣٦٢ ح ١٨٥١٢ عن معاوية، قال: سألته ....

تفسير القمّي: ١/٥ (مقدّمة المصنّف)، و٧٧ (أقسام الطلاق)، عنه وسائل الشيعة: ٢٢/٢٣٧ ح ٢٨٤٨١، أوائل المقالات: ١٢٢ (١٣٢ ـ القول في ناسخ القرآن ومنسوخه) مرسلاً والبحار: ١٠٤/١٩١ ح ٤١ عن تفسير النعماني، بالإسناد عن كتاب القرآن، عن أمير المؤمنين عليه السلام، وسائل الشيعة: ٢٢/٢٣٧ ح ٢٨٤٨٠ عن عليّ بن الحسين المرتضى في رسالة المحكم والمتشابه بإسناده عن عليّ عليه السلام في بيان الناسخ والمنسوخ، بتفصيل.

٢). سورة البقرة: ٢/٢٢٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٩٠ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٩ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٥/٣٦٣ ح ١٨٥١٣، فيه: محمد بن سليمان، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام.

۳۹۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! چگونه عدّهٔ زنی که طلاق داده شده است، سه حیض و یا سه ماه قرار گرفته، ولی عدّهٔ زنی که شوهرش مرده، چهار ماه و ده روز می‌باشد؟

فرمود: اما این که عدّهٔ زن طلاق داده شده باید سه مرحله پاکی را ببیند، به خاطر آن است که رحِم زن از نطفه پاک شود و اما عدّه زنی که شوهرش فوت کرده چهار ماه و ده روز است، حکمتش این است که خداوند متعال، یک شرط به نفع زنان و یک شرط هم بر علیه ایشان قرار داده و در این دو شرط نسبت به ایشان تقصیر و کوتاهی نکرده، بلکه در شرط بر علیه‌شان همچون شرط به نفع‌شان جانب مصلحت را رعایت نموده است.

اما شرط به نفع ایشان: این‌که است خداوند متعال در مورد ایلاء به نفع زنان چهار ماه را تعیین نموده؛ زیرا می‌داند که نهایت صبر ایشان تا این مدّت است، لذا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: **«آنان که با زنان خود ایلاء می‌کنند، باید چهار ماه انتظار بکشند»**.

بنابراین خداوند متعال، مرد را در ایلاء اجازه نداده که بیشتر از چهار ماه مباشرت و زناشویی با همسرش را ترک کند؛ زیرا می‌داند که این مدّت، نهایت صبر زنان بوده که می‌توانند خود را از مردان باز دارند. و اما شرط بر علیه ایشان: این استکه اگر شوهرشان فوت نماید، باید چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارند، بنابراین خداوند مقداری راکه در زمان حیات شوهر قرار داده، در زمان فوت هم قرار داده است.

قوله تعالى: وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِۦ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِىٓ أَنفُسِكُمْ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَـٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُوا۟ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا۟ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَـٰبُ أَجَلَهُۥ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ فَٱحْذَرُوهُ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾

٤٩٥ / [٣٩٤] - عن عبد الله بن سنان، عن أبيه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول اللّه: ﴿لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُوا۟ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾؟ قال: هو طلب الحلال، ﴿وَلَا تَعْزِمُوا۟ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَـٰبُ أَجَلَهُ﴾، أليس يقول الرجل للمرأة قبل أن تنقضي عدّتها: موعدك بيت آل فلان، ثمّ طلب إليها أن لا تسبقه بنفسها إذا انقضت عدّتها.

قلت: فقوله: ﴿إِلَّآ أَن تَقُولُوا۟ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾؟

قال: هو طلب الحلال في غير أن يعزم عقدة النكاح حتّى يبلغ الكتاب أجله.(١)

⟵ الكافي: ١١٣/٦ ح ١ بإسناده عن محمّد بن سليمان، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٥/٢٢ ح ٢٨٤٧٨، علل الشرائع: ٥٠٧/٢ ح ١ (باب ـ ٢٧٧) بإسناده عن محمّد بن سليمان الديلمي، عن أبي الهيثم قال: سألت أبا الحسن الثاني عليه السلام، عنه البحار: ١٨٤/١٠٤ ح ٧١١ و ١٩٢ ح ٤٨ عن كتاب الغايات، عن محمّد ابن سليمان الديلمي، عن أبي جعفر عليه السلام، بتفاوت يسير في الجميع.

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١٠٤ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠١/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/١٤ ح ١٧١٤١.

تفسير القمّي: ٧٧/١ (أقسام الطلاق) مرسلاً ومختصراً، الكافي: ٤٣٤/٥ ح ٢ بإسناده عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٩٧/٢٠ ح ٢٦١٨٨.

فرمایش خداوند متعال: وگناهی بر شما نیست که به طور کنایه، (از زنانی که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری کنید و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید (بدون این‌که آن را اظهار کنید)، خداوند می‌دانست شما به یاد آن‌ها خواهید افتاد (و با خواستهٔ طبیعی شما به شکل معقول، مخالف نیست)، ولی پنهانی با آن‌ها قرار زناشویی نگذارید، مگر این‌که به شیوه‌ای پسندیده (و متعارف) اظهار کنید! اقدام به ازدواج ننمایید، تا عدّهٔ آن‌ها سرآید و بدانید خداوند آن‌چه را در دل دارید، می‌داند، پس از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است. (۲۳۵)

۳۹۴) ـ از عبد اللّه بن سنان، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«با زنها وعده‌های پنهانی قرار ندهید، مگر آن‌که کلام معروف و پسندیده (متعارف شرعی) مطرح کنید»**، سؤال کردم؟
فرمود: منظور درخواست و پیشنهاد از راه حلال می‌باشد، **«عقد و گرهٔ نکاح را بر هم نزنید، تا موقعی که مهلت نوشته، سر آید»**، بدون آن که قصد قطعی برای نکاح و مجامعت داشته باشد، مگر آن که مهلت عدّه، تمام شده باشد؛ آیا نمی‌تواند چنین باشد که مرد به زن، پیش از آن که عدّه‌اش پایان یافته باشد، بگوید: به تو قول می‌دهم همانند فلان خانواده قرارگیری؟ سپس از زن تقاضا کند که پس از پایان یافتن عدّه‌اش سبقت در خواستگاری و ازدواج نداشته باشد.
عرضه داشتم: پس این فرمایش خداوند متعال: **«مگر آن‌که کلام معروف و پسندیده (متعارف شرعی) مطرح کنید»**، چه معنایی دارد؟
فرمود: پیشنهاد، حلال و مباح است، ولی بدون آن که (در هنگام پیشنهاد خواستگاری) قصدِ (انشاء) نکاح نماید، مگر این که مدّت عدّه پایان یافته باشد.

٤٩٦ / [٣٩٥] - في خبر رفاعة عنه عليه السلام ﴿ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴾ ، قال: تقول خيراً.(١)

٤٩٧ / [٣٩٦] - وفي رواية [أخرى عن] أبي بصير عنه عليه السلام ﴿ لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا ﴾ ، قال: هو الرجل يقول للمرأة قبل أن تنقضي عدّتها: أواعدك بيت آل فلان، لترفث ويرفث معها.(٢)

٤٩٨ / [٣٩٧] - وفي رواية عبد اللّه بن سنان، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: هو قول الرجل للمرأة قبل أن تنقضي عدّتها: موعدك بيت آل فلان، ثمّ يطلب إليها أن لا تسبقه بنفسها إذا انقضت عدّتها.(٣)

٤٩٩ / [٣٩٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴾ ، قال: المرأة في عدّتها تقول لها قولاً جميلاً، ترغّبها في نفسك، ولا تقول: إنّي أصنع كذا وأصنع كذا القبيح من الأمر في البضع، وكلّ أمر قبيح.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١٠٤ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠١/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/١٤ ذيل ح ١٧١٤١.

الكافي: ٤٣٤/٥ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٩٧/٢٠ ح ٢٦١٨٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١٠٤ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠١/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/١٤ ح ١٧١٤٢.

الكافي: ٤٣٤/٥ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و ٤٣٥ ح ٣ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٩٨/٢٠ ح ٢٦١٩٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١٠٤ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠١/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/١٤ ح ١٧١٤٣.

هذا الحديث قطعة من الحديث السابق تحت الرقم ٣٩٤ الذي تقدّم مع تخريجاته، فراجع.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/١٠٤ ح ٣٦، وسائل الشيعة: ٤٩٩/٢٠ ح ٢٦١٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٢/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٣٢/١ ح ٩٠٦.

۳۹۵) ـ در روایت رفاعه از امام صادق علیه‌السلام آمده است:
(مقصود از) **«قَوْلًا مَّعْرُوفًا»**، این است که سخن خوب و دلنشین بگویی.

۳۹۶) ـ و در روایتی دیگر از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام آمده است، که فرمود:

مقصود (آیهٔ شریفه) این است که مرد به زن - پیش از آن که عدّه‌اش تمام شده باشد - بگوید: به تو وعده می‌دهم که همانند خانوادهٔ فلان طایفه باشی و نسبت به یکدیگر اظهار عشق و علاقه نمایند.

۳۹۷) ـ و همچنین با سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مقصود (از آیه شریفه) این است که مرد به زن بگوید: به تو وعده می‌دهم که همانند خانوادهٔ فلان طایفه باشی، پس از آن پیشنهاد دهد که چنانچه عدّه‌اش پایان یافت، برای خواستگاری از او سبقت نگیرد.

۳۹۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«با زن‌ها وعده‌های پنهانی قرار ندهید، مگر آن‌که کلام معروف و پسندیده (متعارف شرعی) مطرح کنید»**، فرمود: نسبت به زن - پیش از آن که عدّه‌اش تمام شده باشد - گفتار خوب و دلنشین داشته باشی، که او را علاقه‌مند به خود کنی، ولی حقِّ گفتن این‌که با تو چنین همخوابی و یا چنین عمل زناشویی انجام می‌دهم را نداری، که در رابطه با کیفیّت نزدیکی کردن و قصد جماع باشد.

٥٠٠ / [٣٩٩] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: ﴿ إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴾، قال: يقول الرجل للمرأة - وهي في عدّتها -: يا هذه! ما أحبّ إلّا ما أسرّك ولو قد مضى عدّتك لا تفوتيني إن شاء الله، فلا تسبقيني بنفسك، وهذا كلّه من غير أن يعزموا عقدة النكاح.(١)

قوله تعالى: لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَٰعَۢا بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿ ٢٣٦ ﴾

٥٠١ / [٤٠٠] - عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يطلّق امرأته، أيمتّعها؟

فقال: نعم، أما تحبّ أن تكون من المحسنين، أما تحبّ أن تكون من المتّقين؟(٢)

٥٠٢ / [٤٠١] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا طلّق الرجل امرأته قبل أن يدخل بها، فلها نصف مهرها، وإن لم يكن سمّى لها مهراً فمتاع بالمعروف ﴿ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ ﴾،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/١٠٤ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ٤٩٩/٢٠ ح ٢٦١٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٢/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٣٢/١ ح ٩٠٧.

الكافي: ٤٣٥/٥ ح ٤ بإسناده عن عبد الرحمان بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٤٩٨/٢٠ ح ٢٦١٩١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٣/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٨٨/١٥ ح ١٧٦١٧.

الكافي: ١٠٤/٦ ح ١، بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٤٠/٨ ح ٨٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣٠٦/٢١ ح ٢٧١٤٤.

۳۹۹) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**مگر آنکه کلام معروف و پسندیده (متعارف شرعی) مطرح کنید**»، فرمود: این‌که مرد به زن - پیش از آن که عدّه‌اش تمام شده باشد - بگوید: ای فلانی (خانم، عزیزم و...) من سعادت و خوش‌بختی تو را آرزومندم، اگر مهلت عدّه شما پایان یافت - ان شاء اللّه - مرا فراموش نکنی و بر من (نسبت به دیگری) سبقت نگیری؛ ضمناً در تمامی این گفتار و برخوردها نباید (هیچ یک از مرد و زن) در آن موقع قصد جدّی جماع و نکاح را داشته باشد.

فرمایش خداوند متعال: اگر زنان را قبل از آمیزش یا تعیین مهر، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست و آن‌ها را (به وسیلهٔ هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کسی که توانایی دارد، به اندازهٔ تواناییش و آن کسی که تنگدست است، به اندازهٔ خودش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده وگیرنده باشد) بدهد و این برای نیکوکاران، الزامی است. (۲۳۶)

۴۰۰) ـ از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسر خود را طلاق داده، آیا لازم است که او را از اموال و امکانات خود کمک نموده و بهره‌مند گرداند؟

فرمود: بلی، آیا دوست نداری که از محسنین و نیکوکاران باشی؟! آیا دوست ندارد که از متّقین و پرهیزکاران باشی؟!

۴۰۱) ـ از ابو الصباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه مردی همسر خود را پیش از آنکه با او عمل مجامعت انجام دهد، بخواهد طلاقش دهد، پس باید نصف مهریه‌اش را بپردازد؛ ولی اگر مهریه‌ای مقرّر نشده باشد، باید در حدّ توان خود «**از جهت قدرت و توان**

وليس لها عدّة، وتزوّج من شاءت في ساعتها.(١)

٥٠٣ / [٤٠٢] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ﴿ ٱلْمُوسِعِ ﴾ يمتّع بالعبد والأمة، ويمتّع المعسر بالحنطة والزبيب والثوب والدراهم.(٢)

٥٠٤ / [٤٠٣] - وقال: إنّ الحسين [الحسن] بن عليّ عليهما السلام متّع امرأة طلّقها أمة، ولم يكن يطلّق امرأة إلّا متّعها بشيء.(٣)

٥٠٥ / [٤٠٤] - عن ابن بكير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَ عَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ ﴾، ما قدر الموسع والمقتر؟

قال: كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يمتّع براحلته، يعني حملها الذي عليها.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٣/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٨٨/١٥ح ١٧٦١٨، و٩٢ح ١٧٦٣٧ القطعة الأولى منه.

من لا يحضره الفقيه: ٥٠٥/٣ ح ٤٧٧٣، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٧/٢١ ح ٢٧١٤٧، و١٧٧/٢٢ ح ٢٨٣٢٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٥١، والبرهان: ٥٠٣/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٨٩/١٥ح ١٧٦٢٢.

الكافي: ١٠٥/٦ ح ٤ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣٩/٨ ح ٨٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٢/٢١ح ٢٧١٦٣، دعائم الإسلام: ٢٩٣/٢ ح ١١٠٣ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٩٠/١٥ح ١٧٦٢٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ذيل ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٣/١ ذيل ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٨٩/١٥ ذيل ح ١٧٦٢٢.

الكافي: ١٠٥/٦ ذيل ح ٤ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً، عن أبي عبد الله عليه السلام، تهذيب الأحكام: ١٣٩/٨ ذيل ح ٨٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٢/٢١ح ٢٧١٦٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ح ٥٢، وسائل الشيعة: ٣١٠/٢١ ذيل ح ٢٧١٥٦ أشار إليه، والبرهان: ٥٠٣/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٣٢/١ح ٩٠٨، ومستدرك الوسائل: ٨٩/١٥ح ١٧٦٢٣.

مالی و یا تنگدستی و ناتوانی» او را کمک و بهره‌مند گرداند.

ضمناً چنین زنی بعد از طلاق، عدّه لازم ندارد و با هر کسی که مایل باشد می‌تواند ازدواج کند.

۴۰۲) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: شخص توانمند (برای کمک به همسر طلاق داده‌اش، که بدون مجامعت طلاقش داده و مهریه‌ای نداشته است) در حدّ دادن یک عبد (زرخرید و غلام) و یا کنیز (به عنوان دلگرمی به این همسرش) بپردازد، ولی شخص ضعیف و ناتوان در حدّ (مانند) گندم، کشمش، لباس و پول نقد پرداخت کند.

۴۰۳) ـ و افزود: امام حسین [یا حسن مجتبی] علیهما السلام همسر خود را طلاق داد و یک کنیز به او داد و حضرت زنی را طلاق نمی‌داد، مگر آن که چیزی را به او عطا کرده و بهره‌مندش می‌نمود.

۴۰۴) ـ از ابن بُکَیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آنان را متعه کنید با رعایت قدرت و توان مالی و یا تنگدستی و ناتوانی»**، سؤال کردم که قدرت **«موسع»** و **«مقتر»**، چه اندازه است؟

فرمود: امام سجّاد علیه السلام به مقدار اجناسی که بر حیوانش بار بود او را بهره‌مند می‌نمود.

٥٠٦ / [٤٠٥] – عن محمّد بن مسلم، قال:

سألته عن الرجل يريد أن يطلّق امرأته؟

قال عليه السلام: يمتّعها قبل أن يطلّقها، قال الله تعالى في كتابه: ﴿وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾.(١)

قوله تعالى: وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوٓاْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾

٥٠٧ / [٤٠٦] – عن أسامة بن حفص – قيّم موسى بن جعفر عليهما السلام – قال:

قلت له: سله عن رجل يتزوّج المرأة ولم يسمّ لها مهراً؟

قال: لها الميراث وعليها العدّة، ولا مهر لها، وقال: أما تقرأ ما قال الله في كتابه: ﴿إِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾؟(٢)

← قرب الإسناد: ١٧٤ ح ٦٣٧، عنه وسائل الشيعة: ٣١٠/٢١ ح ٢٧١٥٦، والبحار: ٣٥٤/١٠٣ ح ٣٩.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٣/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٣٢/١ ح ٨٩٠٩، ومستدرك الوسائل: ٨٨/١٥ ح ١٧٦١٩.

تهذيب الأحكام: ١٤١/٨ ح ٨٨ بإسناده عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٦/٢١ ح ٢٧١٤٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٥٤ فيه: بدل قيّم، عن، ونحوه وسائل الشيعة: ٣٣٥/٢١ ح ٢٧٢٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٦/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٧.

الكافي: ١٢٠/٦ ح ١١ بإسناده عن عبيد بن زرارة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام ... بتفاوت، ونحوه مَن لا يحضره الفقية: ٥٠٧/٣ ح ٤٧٨٠، وتهذيب الأحكام: ٣٦٣/٧ ح ٣٣، عنهم وسائل الشيعة: ٢٧٠/٢١ ح ٢٧٠٦٨، و٣٢٧ ح ٢٧٢٠٥.

۴۰۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که می‌خواهد همسر خود را طلاق دهد و از او جدا شود، سؤال کردم؟

فرمود: پیش از آن که طلاقش دهد، او را از اموال خود بهره‌مند گرداند؛ زیرا خداوند متعال در کتابش فرموده است: **«و آنان را از اموال خود و در حدّ توانایی - نسبت به حالت توان، قدرت و یا تنگدستی خود -کمک و بهره‌مند نمایید».**

فرمایش خداوند متعال: و اگر آنان را پیش از آن که با آن‌ها تماس بگیرید و (آمیزش کنید)، طلاق دهید در حالی که مهری برای آن‌ها تعیین کرده باشید، پس نصف آن‌چه را تعیین کرده‌اید (به آن‌ها بدهید) مگر این‌که آن‌ها (حق خود را) ببخشند یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولیّ آن‌ها، یعنی) کسی که گرهٔ ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد وگذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آن‌ها) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است وگذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید، که خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست. (۲۳۷)

۴۰۶) ـ از اسامة بن حفص ـ کارگذار امام کاظم علیه السلام ـ روایت کرده، که گفت:
به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مردی با زنی ازدواج کرده، ولی مهریه و صداقی تعیین نکرده‌اند (تکلیف‌شان چیست)؟

فرمود: (اگر شوهر بمیرد زن از او) ارث می‌برد و (اگر طلاقش دهد) باید عدّه نگه دارد و مهریه‌ای هم طلبکار نمی‌باشد. سپس فرمود: آیا فرمایش خداوند متعال را در کتابش نخوانده‌ای، که می‌فرماید: **«اگر همسران خود را پیش از آن که زناشویی کرده باشید، طلاق دادید، برای او نصف آنچه را قرار بسته‌اید، خواهد بود»**؟ (مفهومش این است که اگر قرار نبسته باشند، حقّی ندارد).

٥٠٨ / [٤٠٧] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت: رجل تزوّج امرأة وسمّى لها صداقاً، ثمّ مات عنها ولم يدخل بها؟

قال: لها المهر كملاً ولها الميراث.

قلت: فإنّهم رووا عنك أنّ لها نصف المهر. قال: لا يحفظون عنّي، إنّما ذاك المطلّقة.(١)

٥٠٩ / [٤٠٨] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

﴿ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، هو وليّ أمره.(٢)

٥١٠ / [٤٠٩] - عن زرارة، وحمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، قال: هو الوليّ والذين يعفون عن الصداق، أو يحطّون عنه بعضه، أو كلّه.(٣)

٥١١ / [٤١٠] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، قال: هو الأب والأخ والموصى إليه، والذي يجوز أمره

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٥٨ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠٦ ح ١٣، ونور الثقلين: ١/٢٣٣ ح ٩١٨، ومستدرك الوسائل: ١٥/٩٦ ح ١٧٦٥٠.

تهذيب الأحكام: ٨/١٤٧ ح ١١٢ بإسناده عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، ونحو الاستبصار: ٣/٣٤٢ ح ١٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢١/٣٣٣ ح ٢٧٢٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٥٨ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠٦ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٤/٣١٩ ح ١٦٨٢٢، و١٥/٩٣ ح ١٧٦٤٠.

تهذيب الأحكام: ج ٣٩٢ ح ١٥٧٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٥٨ ح ٥٧، وسائل الشيعة: ٢١/٣١٦ ح ٢٧١٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠٦ ح ١٥.

۴۰۷) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

به حضرت عرض کردم: مردی با زنی، با تعیین مهریه و صداق، ازدواج کرده و پیش از آن که با او مجامعت و زناشویی کند فوت نمود، (تکلیف‌شان چیست)؟

فرمود: زن آن تمامی مهر را حقّ مطالبه دارد و ارث هم می‌برد.

گفتم: بعضی از شما روایت کرده‌اند که فرموده‌اید: نصف مهر، حقّ اوست؟

فرمود: به خوبی کلام مرا رعایت و حفظ نکرده‌اند، آن مربوط به زنی است که طلاق داده شده است.

۴۰۸) ـ از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **«کسی که عُقده و گِرهٔ نکاح به دست اوست»**، ولیّ و قیّم او می‌باشد.

۴۰۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد و یا کسی که عُقده و گِرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمودند: وی ولیّ و قیّم او می‌باشد و نیز کسانی که می‌توانند مهریه و یا بعضی از آن را ببخشند و یا بگیرند.

۴۱۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«یا ببخشد کسی که عُقده و گِرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: پدر (زن)، برادر و یا کسی که به او وصیّت کرده و یا هر کسی که تصرّفش در اموال و امور زن جایز و نافذ باشد، که برایش خرید و فروش می‌کند، بنابراین هر یک از ایشان (هر مقدار از مهریه‌اش

في مال المرأة فيبتاع لها ويشتري، فأيّ هؤلاء عفا فقد جاز.(١)

٥١٢ / [٤١١] - عن رفاعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

﴿ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ﴾، هو الوليّ الذي أنكح، يأخذ بعضاً ويدع بعضاً، وليس له أن يدع كلّه.(٢)

٥١٣ / [٤١٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ﴾، قال: هو الأخ والأب والرجل الذي يوصى إليه، والذي يجوز أمره في ماله بقيمة.

قلت له: أرأيت إن قالت: لا أجيز، ما يصنع؟

قال: ليس ذلك لها، أتجيز بيعه في مالها ولا تجيز هذا؟(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٦/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٩ بتفاوت، ومستدرك الوسائل: ٩٣/١٥ ح ١٧٦٣٩.

الكافي: ١٠٦/٦ ح ٢ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، وذيل ح ٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوهما من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٨، وتهذيب الأحكام: ٣٩٣/٧ ح ٤٩، و١٤٢/٨ ذيل ح ٩٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٨٣/٢٠ ح ٢٥٦٣٤، و٣١٥/٢١ ح ٢٧١٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٣٤/١ ح ٩٢١، ومستدرك الوسائل: ٩٣/١٥ ح ١٧٦٤١.

من لا يحضره الفقيه: ٨٨/٣ ح ٣٣٨٧ عن نوادر محمّد بن أبي عمير، عن غير واحد من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، و٥٠٧ ح ٤٧٧٩، ونحو الأوّل تهذيب الأحكام: ٢١٥/٦ ح ٦، و٣٩٢/٧ ح ٤٨ عن رفاعة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنهم وسائل الشيعة: ١٦٨/١٩ ح ٢٤٣٧٤، و٢٨٢/٢٠ ح ٢٥٦٣٣، و٣١٦/٢١ ح ٢٧١٧٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٦٠، ووسائل الشيعة: ٣١٦/٢١ ح ٢٧١٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٩.

را) ببخشد، جایز و نافذ خواهد بود.

(۴۱۱) ـ از رفاعة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام در مورد **«کسی که عُقده و گِرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: ولیّ او آن کسی است که ازدواج را برنامه ریزی کرده، او می‌تواند مقداری از مهریه را بگیرد و یا ببخشد، ولی او حقّ ندارد که تمام آن را ببخشد و رها کند.

(۴۱۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد و یا کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: برادر (زن) و پدر (او) و هر کسی که به او وصیّت کرده و نیز کسی که سرپرست و قیّم اموال اوست.

عرضه داشتم: نظر شما در این‌که اگر زن بگوید: آن‌چه را او انجام دهد، اجازه نمی‌دهم، چیست؟

فرمود: چنین حقّی را ندارد، آیا اجازه تصرّف در اموالش را دارد، ولی در این مورد اجازه نداشته باشد؟!

➡ الكافي: ١٠٦/٦ ح ٢ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً عن أبي عبد الله عليه‌السلام بتفصيل، وذيل ح ٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه‌السلام بتفاوت يسير، ونحوهما من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٨، وتهذيب الأحكام: ٣٩٣/٧ ح ٤٩، و١٤٢/٨ ذيل ح ٩٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٨٣/٢٠ ح ٢٥٦٣٤، و٣١٥/٢١ ح ٢٧١٧٢.

٥١٤ / [٤١٣] - عن رفاعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
سألته عن ﴿ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ﴾؟
فقال: هو الذي يزوّج يأخذ بعضاً ويترك بعضاً، وليس له أن يترك كلّه.(١)

٥١٥ / [٤١٤] - عن إسحاق بن عمّار، قال:
سألت جعفر بن محمّد عليهما السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ ﴾؟
قال: المرأة تعفو عن نصف الصداق.
قلت: ﴿ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ﴾؟
قال: أبوها إذا عفا جاز له، وأخوها إذا كان يقيم بها وهو القائم عليها، فهو بمنزلة الأب يجوز له، وإذا كان الأخ لا يقيم بها ولا يقوم عليها لم يجز عليها أمره.(٢)

٥١٦ / [٤١٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ﴾، قال: الذي يعفو عن الصداق، أو يحطّ بعضه، أو كلّه.(٣)

٥١٧ / [٤١٦] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ﴾، قال: هو الأب والأخ والرجل الذي يوصى إليه، والذي يجوز أمره في مال المرأة، فيبتاع لها ويشتري، فأيّ هؤلاء عفا فقد جاز.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٩٣/١٥ ح ١٧٦٤٢.
تهذيب الأحكام: ٣٩٢/٧ ح ١٥٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٦٢، ووسائل الشيعة: ٣١٧/٢١ ح ٢٧١٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٢٣٤/١ ح ٩٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ح ٦٣، ووسائل الشيعة: ٣١٧/٢١ ح ٢٧١٧٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ٢١.

۴۱۳) ـ از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد (فرمایش خداوند متعال:) **«کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، سؤال کردم؟

فرمود: او کسی است که ازدواج را برنامه ریزی و اجرا کرده است، او می‌تواند مقداری از مهریهٔ او را بگیرد و یا ببخشد، ولی حقّ ندارد که تمام آن را ببخشد و رها کند.

۴۱۴) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: زن می‌تواند نصف صداق و مهریهٔ خود را ببخشد.

گفتم: **«یا کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، چگونه است؟

فرمود: اگر پدر زن مهریه را ببخشد جایز و نافذ می‌باشد، همچنین برادر او اگر قیّم و سرپرست اموال و کارهای خواهرش باشد، که همانند پدر مجاز خواهد بود، ولی اگر او قیمومیّت و ولایتی نداشته باشد، تصرّفاتش غیر مجاز می‌باشد.

۴۱۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد و یا کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: کسی است که می‌تواند صداق و مهریه - تمام و یا بعضی از آن - را ببخشد و یا دریافت کند.

۴۱۶) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد و یا کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: پدر و برادر (زن) و هر کسی که به او وصیّت کرده و نیز کسی که سرپرست و قیّم اموال اوست و می‌تواند برایش خرید و فروش نماید، پس هر کدام که نسبت به مهریه، بخششی داشته باشد، صحیح می‌باشد.

قلت: أرأيت إن قالت: لا أجيزها، ما يصنع؟

قال: ليس لها ذلك، أتجيز بيعه في مالها ولا تجيز هذا؟![1]

٥١٨ / [٤١٧] - عن بعض بني عطيّة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في مال اليتيم يعمل به الرجل.

قال: ينيله من الربح شيئاً؛ إنّ اللّه يقول: ﴿ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ﴾.[2]

٥١٩ / [٤١٨] - عن ابن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يأتي على الناس زمان عضوض، يعضّ كلّ امرىء على ما في يديه، وينسون الفضل بينهم، قال اللّه: ﴿ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ﴾.[3]

قوله تعالى: حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴿ ٢٣٨ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ٢٢.

الكافي: ١٠٦/٦ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٨، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٥/٢١ ح ٢٧١٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٧٥ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٨/١ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٥٠/٧ ح ٧٦٢٦.

الكافي: ٣٠٥/٥ ح٢٨ مع زيادة، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٨/٧١ ح ٨٠، والاستبصار: ٧١/٣ ح ١ عنهم وسائل الشيعة: ٤٤٨/١٧ ح ٢٢٩٦٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤١٣/٧٤ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٨/١ ح ٢٤.

الكافي: ٣١٠/٥ ح ٢٨ بإسناده عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٨/٧ ح ٨٠، والاستبصار: ٧١/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٤٨/١٧ ح ٢٢٩٦٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٤٢/٢ ح ١٦٨، خصائص الأئمّة عليهم السلام: ١٢٤، صحيفة الرضا عليه السلام: ٨٣ ح ١٩٠، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢١٩/٢٠.

عرضه داشتم: نظر شما در این‌که اگر زن بگوید: آنچه را او انجام دهد، اجازه نمی‌دهم، چیست؟

فرمود: چنین حقّی را ندارد، آیا اجازه تصرّف در اموالش را دارد، ولی در این مورد اجازه نداشته باشد؟!

۴۱۷) ـ از بعضی فرزندان عطیه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ اموال یتیم سؤال کردم که مرد تا چه حدّی می‌تواند در آن تصرّف کند؟

فرمود: مقداری از سود و درآمد اموالش را تصرّف و مصرف می‌نماید، همان طوری که خداوند می‌فرماید: **«و فراموش نکنید افزایش و احسان (به یک‌دیگر) را در بین خودتان»**.

۴۱۸) ـ از فرزند ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: زمانی سخت بر مردم خواهد آمد که هر کس بر آنچه در دست‌های خود دارد، دندان فرو می‌برد و مردم احسان به یکدیگر را فراموش می‌کنند، در صورتی که خداوند فرموده است: **«و احسان و کمک به یکدیگر را فراموش نکنید»**.

فرمایش خداوند متعال: در انجام همهٔ نمازها، (به خصوص) نماز وسطی (یعنی نماز ظهر) کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید. (۲۳۸)

٥٢٠ / [٤١٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: ﴿ ٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ ﴾؟

فقال: ﴿ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ ﴾ وصلاة العصر ﴿ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾، والوسطى هي الظهر، وكذلك كان يقرؤها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.[١]

٥٢١ / [٤٢٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

﴿ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ ﴾، «الوسطى» هي أوّل صلاة صلّاها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، وهي وسط صلاتين بالنهار: صلاة الغداة وصلاة العصر، ﴿ قُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾ في الصلاة الوسطى، وقال: نزلت هذه الآية يوم الجمعة ورسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في سفر، فقنت فيها وتركها على حالها في السفر والحضر، وأضاف لمقامه ركعتين، وإنّما وضعت الركعتان اللتان أضافهما يوم الجمعة للمقيم؛ لمكان الخطبتين مع الإمام، فمن صلّى الجمعة في غير الجماعة فليصلّها أربعاً كصلاة الظهر في سائر الأيّام.

قال: قوله تعالى: ﴿ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾، قال: مطيعين راغبين.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٨/٨٢ ح ١٢، و١١٠/٨٣ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٣٦، ومستدرك الوسائل: ٢١/٣ ح ٢٩١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٨٢ ح ١٢، و١٠٨/٨٣ ذيل ح ٦، أشار إليه، و٢٠١/٨٥ ح ١٤، و١٩٤/٨٩ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٣٧ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ١٥/٦ ح ٦٣١٠ بحذف الذيل.

الكافي: ٢٧١/٣ ح ١ بإسناده عن حريز، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام في كلام طويل، ونحوه مَن لا يحضره الفقيه: ١٩٥/١ ح ٦٠٠، وتهذيب الأحكام: ٢٤١/٢ ح ٢٣، عنهم وسائل الشيعة: ١٠/٤ ح ٤٣٨٥، علل الشرائع: ٣٥٤/٢ ح ١ (باب - ٦٧) نحو الفقيه، عنه البحار: ٢٨٣/٨٢ ذيل ح ٣.

۴۱۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ **«نماز وسطی»**، سؤال کردم؟

فرمود: **«بر نمازها و نماز وسطی و نماز عصر محافظت نمایید و برای خدا با حالت قنوت به پا خیزید»**، که **«وسطی»** ظهر است و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این چنین قرائت می‌نمود.

۴۲۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«بر نمازها و نماز وسطی محافظت نمایید»**، که (منظور از) **«صلاة الوسطی»** (همان نماز ظهر خواهد بود و آن) اولین نمازی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواند.

و این نماز در بین دو نماز، در روز قرار گرفته است و آن دو نماز عبارتند از: نماز صبح و نماز عصر.

سپس حضرت فرمود: این آیه در روز جمعه، هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سفر بود، نازل شد پس حضرت در آن نماز (وسطی) قنوت خواند و سپس آن نماز را به همان حالت خود واگذارده و چیزی به آن - برای مسافر و غیر مسافر - اضافه نکرد، ولی برای مقیم (کسی که مسافر نباشد) دو رکعت اضافه نمود؛ و حکمت این دو رکعتی که حضرت برای مقیم (به عنوان نماز ظهر به جای نماز جمعه) اضافه نمود، وجود دو خطبه (در نماز جمعه) می‌باشد، بنابراین کسی که آن را تنها و بدون جماعت بخواند باید چهار رکعت بخواند، همانند نماز ظهر در سایر روزها (و ضمناً وقت نماز عصر در روز جمعه، همان وقت ظهر در سایر روزها می‌باشد).

و حضرت افزود: فرمایش خداوند: **«قُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ»** یعنی، با حالت اطاعت از دستور و اشتیاق (به عبادت و ستایش خداوند) باشید.

٥٢٢ / [٤٢١] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم، أنّهما سألا أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ ﴾؟

قال: صلاة الظهر، وفيها فرض اللّه الجمعة، وفيها الساعة التي لا يوافقها عبد مسلم، فيسأل خيراً إلّا أعطاه اللّه إيّاها.(١)

٥٢٣ / [٤٢٢] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: ﴿ ٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ ﴾، الظهر ﴿ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾ إقبال الرجل على صلاته، ومحافظته على وقتها حتّى لا يلهيه عنها ولا يشغله شيء.(٢)

٥٢٤ / [٤٢٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

صلاة الوسطى، هي الوسطى من صلاة النهار، وهي الظهر، وإنّما يحافظ أصحابنا على الزوال من أجلها.(٣)

٥٢٥ / [٤٢٤] - وفي رواية سماعة: ﴿ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾، قال: هو الدعاء.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٨/٨٢ ح ١٣، و١٩٥/٨٩ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٣٨ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٢١/٣ ح ٢٩١٥، و٩/٦ ح ٦٢٩٢.
الكافي: ٤٧٨/٢ ح ١٠ بإسناده عن عمر بن أذينة قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، تهذيب الأحكام: ١١٧/٢ ح ٢٠٩، عنهما وسائل الشيعة: ٦٩/٧ ح ٨٧٥٠، مكارم الأخلاق: ٢٧٢ (في الأوقات المرجوّة لإجابة الدعاء) نحو الكافي، عنه البحار: ٣٤٥/٩٣ ضمن ح ٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٨٢ ح ١٤، قطعة منه، و٣٢١/٨٤ ذيل ح ٤، و٢٠١/٨٥ ذيل ح ١٤، وسائل الشيعة: ٢٣/٤ ح ٤٤١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/١ ح ٧.
تفسير القمّي: ٧٩/١ (أقسام العدّة) مرسلاً، عنه البحار: ٢٨٦/٨٢ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٨٢ ح ١٥، وسائل الشيعة: ٢٣/٤ ح ٤٤١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٣٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٨٥ ذيل ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٤٠.

۴۲۱) ـ از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«بر نمازها و نماز وسطی محافظت نمایید»**، سؤال کردند؟

حضرت فرمود: مقصود (از این فرمایش خداوند) نماز ظهر است، که خداوند نماز جمعه را در آن وقت واجب نموده است و در آن ساعتی می‌باشد که چنانچه انسان در آن ساعت، خداوند را بخواند و از او چیزی درخواست کند، خداوند متعال عطایش کند.

۴۲۲) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (مقصود از فرمایش خداوند متعال) **«اَلصَّلَوٰةِ اَلْوُسْطَىٰ»**، نماز ظهر است و **«قُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ»**، روی آوردن انسان به سمت نماز می‌باشد و رعایت و اهمیّت دادن به وقت آن، که غفلت نکند و کاری مانعش نگردد.

۴۲۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **«صلاة وُسطیٰ»** نماز وسط روز است که (همان نماز) ظهر می‌باشد و همانا دوستان و یاران ما بر زوال خورشید به خاطر نماز، اهمیّت می‌دهند.

۴۲۴) ـ و در روایت سماعة، (حضرت) فرموده است: (منظور از) **«قُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ»**، دعا و راز و نیاز است.

٥٢٦ / [٤٢٥] - [عن زرارة،] عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾.

[قال: الصلاة، رسول اللّه وأمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين، والوسطى أمير المؤمنين]، ﴿ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾، طائعين للأئمّة عليهم السلام.[1]

قوله تعالى: فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ ﴿ ٢٣٩ ﴾ وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِى مَا فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿ ٢٤٠ ﴾

٥٢٧ / [٤٢٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قلت له: أخبرني عن صلاة المواقفة؟

فقال: إذا لم تكن النصف من عدوّك، صلّيت إيماءً، راجلاً كنت أو راكباً، فإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ﴾، تقول في الركوع: لك ركعت وأنت ربّي، وفي السجود: لك سجدت وأنت ربّي، أينما توجّهت بك

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/٢٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٤١.

۴۲۵) ـ [از زرارة،] از عبد الرحمان بن كثير روايت كرده است، كه گفت: امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**بر نمازها و نماز وسطی محافظت نمایید و با حالت اطاعت از دستور و اشتیاق (به عبادت و ستایش خداوند) باشید**»، فرمود: (منظور از) «**الصلوات**»، رسول اللّه، امیر المؤمنین، فاطمه، حسن و حسین - سلام اللّه علیهم - هستند، «**الوسطی**» امیر المؤمنین علیه‌السلام است، «**وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ**»، تابعین و پیروان ائمّه علیهم‌السلام می‌باشید.

فرمایش خداوند متعال: پس اگر (به خاطر جنگ، یا خطر دیگری) بترسید، (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید، اما هنگامی که امنیت خود را بازیافتید، خدا را یادکنید! (و نماز را به صورت متعارف انجام دهید) همان‌گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی‌دانستید، به شما تعلیم داد (۲۳۹) وکسانی که در آستانهٔ مرگ هستند و همسرانی از خود بر جای می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال، آن‌ها را (با پرداختن هزینهٔ زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط این‌که آن‌ها (از خانهٔ شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج نکنند) و اگر بیرون روند، (حقی برای هزینه ندارند و)گناهی بر شما نیست نسبت به آن‌چه که آنان در مورد خود، به‌گونه‌ای شایسته انجام می‌دهند و خداوند توان‌مند و حکیم است. (۲۴۰)

۴۲۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:[۱]

---

۱) . ادامه متن است: به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: مرا از چگونگی نماز در حالت رویارویی و جنگ با دشمن، آگاه فرما. فرمود: چنانچه در حالت آرامش نباشی (بلکه مشغول جنگ و ستیز باشی)، نماز را (برای رکوع و سجود) با حالت اشاره (سر، چشم و ابرو) انجام بده - فرقی نمی‌کند که پیاده باشی و یا سواره - زیرا که خداوند متعال فرموده است: «و اگر چنانچه ترسیدید، پس (نماز را) ⟵

دابّتك، غير أنّك توجّه حين تكبّر أوّل تكبيرة.[١]

٥٢٨ / [٤٢٧] - عن أبان بن منصور، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

فات أمير المؤمنين عليه السلام والناس يوماً بصفّين - يعني صلاة الظهر والعصر والمغرب والعشاء - فأمرهم أمير المؤمنين عليه السلام أن يسبّحوا ويكبّروا ويهلّلوا، قال: وقال الله تعالى: ﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ﴾، فأمرهم عليّ عليه السلام فصنعوا ذلك ركباناً ورجالاً.

ورواه الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: فات الناس الصلاة مع عليّ عليه السلام يوم صفّين إلى آخره.[٢]

٥٢٩ / [٤٢٨] - عن عبد الرحمن [بن أبي عبد الله]، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ﴾، كيف يفعل، وما يقول، ومن يخاف سبعاً أو لصّاً، كيف يصلّي؟

قال: يكبّر ويومىء إيماءاً برأسه.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٩/١١٦ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٨/٤٤٦ ح ١١١٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥١٠ ح ٢، ونور الثقلين: ١/٢٣٩ ح ٩٤٨.

من لا يحضره الفقيه: ١/٤٦٦ ح ١٣٤٥ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣/١٧٣ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ٨/٤٤١ ح ١١١١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٩/١١٦ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٨/٤٤٦ ح ١١١٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥١٠ ح ٣، ونور الثقلين: ١/٢٣٩ ح ٩٤٩ القطعة الأولى منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٩/١١٧ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٨/٤٤٧ ح ١١١٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥١١ ح ٤.

الكافي: ٣/٤٥٧ ح ٦، تهذيب الأحكام: ٣/١٧٣ ح ٣٨٢، عنهما وسائل الشيعة: ٨/٤٣٩ ح ١١١٠٦.

فرقی نمی‌کند که مرکب سواری، تو را به هر سویی ببرد و یا مواجه کند، مهم این است که هنگام گفتن اولین تکبیر توجه (به سمت قبله را) داشته باشی.

۴۲۷) ـ از ابان بن منصور روایت کرده است، که گفت:(۱)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام به همراه اصحاب و لشکرش در جنگ صفّین، یک روز نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا را از دست دادند، (به ناچار) امیر المؤمنین علیه‌السلام دستور داد تا آنان تسبیح و تکبیر و لا اِله اِلّا اللّه، بگویند.

امام صادق علیه‌السلام افزود: خداوند متعال فرموده است: -(پس اگر در حالت جنگ و ترس) خواه پیاده و یا سواره - باشید (نماز را در حال دفاع، با اشاره انجام دهید)، بر همین اساس امام علی علیه‌السلام چنان دستوری را داد و لشکر، در حال پیاده و سواره آن را انجام دادند.

و نیز حلبی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: امام علی علیه‌السلام به همراه اصحاب و لشکرش در جنگ صفّین، نمازشان را از دست دادند ... تا آخر حدیث قبل.

۴۲۸) ـ از عبد الرحمان [بن ابی عبد اللّه] روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: -(پس اگر در حالت جنگ و ترس) خواه پیاده و یا سواره -، سؤال کردم، که او چگونه نماز بخواند؟ و نیز چنانچه شخصی از درنده و دزد ترسید، چطور نماز را به جا آورد؟

فرمود: (نیّت می‌کند و) تکبیرة الاِحرام می‌گوید و (برای رکوع و سجود و تشهّد و...) با سر (و یا چشم) اشاره می‌نماید.

به حالت پیاده و یا سواره (انجام دهید)»، اگر در حالت جنگ و ترس - خواه پیاده و یا سواره - باشید (نماز را برای دفاع، با اشاره انجام دهید)، در حال اشاره برای رکوع می‌گویی: «لك ركعت وأنت ربّي» (ای خدا!) برای تو رکوع به جا می‌آورم، تو پروردگار من هستی و با حالت اشاره برای سجده می‌گویی: «لك سجدت وأنت ربّي» (ای خداوند!) برای تو سجده می‌کنم، تو پروردگار من هستی.

٥٣٠ / [٤٢٩] – عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام في صلاة الزحف، قال: يكبّر ويهلّل، يقول: اللّه أكبر، يقول اللّه تعالى: ﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ﴾.[1]

٥٣١ / [٤٣٠] – عن ابن أبي عمير، عن معاوية، قال:

سألته عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَٰجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ ﴾؟

قال: منسوخة، نسختها آية ﴿ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ﴾[2]، ونسختها آية الميراث.[3]

٥٣٢ / [٤٣١] – عن أبي بصير، قال:

سألته عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَٰجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ ﴾؟

قال: هي منسوخة، قلت: وكيف كانت؟

قال: كان الرجل إذا مات أنفق على امرأته من صلب المال حولاً، ثمّ أخرجت بلا ميراث، ثمّ نسختها آية الربع والثمن، فالمرأة ينفق عليها من نصيبها.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٨٩ ذيل ح ١١، وسائل الشيعة: ٤٤٧/٨ ح ١١١٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/١ ح ٥.

من لا يحضره الفقيه: ٤٦٥/١ ح ١٣٤١، عنه وسائل الشيعة: ٤٤٣/٨ ح ١١١١٨.

٢. سورة بقرة: ٢٣٤/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/١٠٤ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٢ ح ٢٨٤٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/١ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٠/١ ح ٩٥٥، ومستدرك الوسائل: ٣٦٣/١٥ ح ١٨٥١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩١/١٠٤ ح ٤٠، ووسائل الشيعة: ٢٣٩/٢٢ ح ٢٨٤٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/١ ح ٢.

۴۲۹) ـ از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در میدان جنگ و ستیز با دشمن به جای نماز، تکبیر **«اللّه أكبر»** و **«لا إله إلّا اللّه»**، می‌گویی؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«اگر در حالت جنگ و ترس ـ خواه پیاده و یا سواره ـ»** باشید (نماز را در حال دفاع، با اشاره انجام دهید).

۴۳۰) ـ از ابن ابی عمیر، به نقل از (معاوية بن عمّار) روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که فوت می‌کنند و همسران خود را بدون وصیت باقی می‌گذارند، (تا یک سال) باید تأمین هزینه شوند و از منزل بیرون نروند»**، سؤال کردم؟

فرمود: به وسیله آیه‌ای دیگر: **«باید چهار ماه و ده روز خود را نگاه دارند»**، نسخ شده است، که آن نیز توسط آیه ارث نسخ گردیده است.

۴۳۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام باقر و یا امام صادق علیهما‌السلام) درباره فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که فوت می‌کنند و همسران خود را بدون وصیت باقی می‌گذارند، (تا یک سال) باید تأمین هزینه شوند و از منزل بیرون نروند»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه نسخ شده است.

عرض کردم: چگونه انجام گرفته است؟

فرمود: هنگامی که مردی از دنیا می‌رفت، تا یک سال از اصل اموال شوهر، به همسرش نفقه داده می‌شد و سپس او بدون ارث از زندگی آن مرد، بیرون می‌شد، که به وسیله آیه (ارث) یک چهارم و یک هشتم، نسخ گردید، بعد از آن، نفقه زن از سهمیه ارث خود او پرداخت شد.

قوله تعالى: وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٢٤١﴾

٥٣٣ / [٤٣٢] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ﴿وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ﴾، ما أدنى ذلك المتاع إذا كان الرجل معسراً لا يجد؟

قال: الخِمار وشبهه.(١)

٥٣٤ / [٤٣٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ﴾، قال: متاعها بعد ما تنقضي عدّتها ﴿عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾، فأمّا في عدّتها فكيف يمتّعها وهي ترجوه وهو يرجوها، ويجري الله بينهما ما شاء، أما إنّ الرجل الموسر يمتّع المرأة العبد والأمة، ويمتّع الفقير بالحنطة والزبيب والثوب والدراهم.

وإنّ الحسن بن عليّ عليهما السلام متّع امرأة كانت له بأمة، ولم يطلّق امرأة إلّا متّعها.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/١٠٣ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٨٩/١٥ ح ١٧٦٢٥.

الكافي: ٦ / ١٠٥ ح ٥، تهذيب الأحكام: ١٤٠/٨ ح ٨٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣٠٩/٢١ ح ٢٧١٥٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ح ٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٨٩/١٥ ح ١٧٦٢٤، و ٩١ ح ١٧٦٣٣ قطعة منه.

الكافي: ١٠٥/٦ ح ٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٤ عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ١٣٩/٨ ح ٨٣ وح ٨٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٨/٢١ ح ٢٧١٥٢.

فرمایش خداوند متعال: و برای زنان طلاق‌داده شده، هدیهٔ متعارفی لازم است (که از طرف شوهر، پرداخت‌گردد)، این حقی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار. (۲۴۱)

۴۳۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: (مرا نسبت به فرمایش خداوند: **«و برای زن‌های طلاق داده شده متاع و هدیه‌ای مناسب لازم است و این حقی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار»**، آگاه نمایید که اگر مرد در تنگدستی و سختی باشد، کمترین مقدار بهره‌مندی از اموال (برای همسرش) چه مقدار می‌باشد؟

فرمود: **«خِمار»**، مقنعه و پوششی که زن را بپوشاند.

۴۳۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و برای زن‌های طلاق داده شده متاع و هدیه‌ای مناسب لازم است و این حقی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار»**، فرمود: زن طلاق داده شده را - بعد از آن که عدّه‌اش پایان یافت - در حدّ توان، از اموال خود کمک نماید و بهره‌مندش کند.

(گفتم:) چگونه او را از اموال خود بهره‌مند گرداند، با این‌که در عدّه است و هر دو نفر امید به یکدیگر دارند؟ تا خداوند چه اراده کند و بین آنان چه اتفاقی بیفتد؟

فرمود: چنانچه شخص توانمند باشد، برای کمک به همسر طلاق داده‌اش، در حدّ دادن یک عبد (زرخرید و غلام) و یا کنیز بپردازد، ولی شخص ضعیف و ناتوان در حدّ خود (مانند) گندم، کشمش، لباس و پول نقد پرداخت کند.

سپس افزود: امام حسن مجتبی علیه‌السلام همسر خود را طلاق داد و یک کنیز به او عطا کرد؛ و حضرت زنی را طلاق نمی‌داد، مگر آن که چیزی را به او عطا می‌کرد و بهرمندش می‌نمود.

٥٣٥ / [٤٣٤] - قال : وقال الحلبي :
متاعها بعد ما تنقضي عدّتها ﴿ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ ﴾.(١)

٥٣٦ / [٤٣٥] - [عن حلبي]، عن أبي عبد الله، وأبي الحسن موسى عليهما السلام، قال : سألت أحدهما عن المطلّقة، ما لها من المتعة؟ قال : على قدر مال زوجها.(٢)

٥٣٧ / [٤٣٦] - عن الحسن بن زياد : عن أبي عبد الله عليه السلام عن رجل طلّق امرأته قبل أن يدخل بها؟

قال : فقال عليه السلام : إن كان سمّى لها مهراً فلها نصف المهر ولا عدّة عليها، وإن لم يكن سمّى لها مهراً فلا مهر لها ولكن يمتّعها، فإنّ الله تعالى يقول في كتابه : ﴿ وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴾.(٣)

٥٣٨ / [٤٣٧] - قال أحمد بن محمّد، عن بعض أصحابنا : إنّ متعة المطلّقة فريضة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ذيل ح ٦٥، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢١ ح ٢٧١٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/١ ح ٩.
قطعة من حديث سابقه، فراجع تخريجاته.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ح ٦٦، وسائل الشيعة: ٣١١/٢١ ح ٢٧١٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/١ ح ١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ح ٦٧، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢١ ح ٢٧١٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/١ ح ١١.
الكافي: ١٠٦/٦ ح ١ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، و ١١٩ ح ٦ بإسناده عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٣/٢١ ح ٢٧١٦٨، و٣٢٨ ح ٢٧٢٠٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/١٠٣ ذيل ح ٦٧، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢١ ح ٢٧١٦٠، ووالبرهان في تفسير القرآن: ٥١٤/١ ح ١٢. الكافي: ١٠٥/٦ ح ٢ بإسناده عن البزنطي قال: ذكر بعض أصحابنا...، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٥، وتهذيب الأحكام: ١٤١/٨ ح ٩، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٦/٢١ ح ٢٧١٤١، و٣٠٧ ح ٢٧١٤٥.

۴۳۴) ـ و از حلبی روایت کرده است، که گفت:

بهره‌مند شدن زن بعد از گذشت عدّه‌اش، از اموال شوهر، به مقدار استطاعت و توان و یا ناتوانی شوهرش می‌باشد.

۴۳۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دربارهٔ زنی که طلاق داده شده، سؤال کردم که از چه مقدار از اموال شوهرش، باید بهره‌مند شود؟

فرمود: به مقدار توان و استطاعت شوهرش خواهد بود.

۴۳۶) ـ از حسن بن زیاد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسر خود را پیش از آن که با او نزدیکی و مجامعت کرده باشد، طلاق داده، سؤال کردم؟

فرمود: چنانچه مهریه‌ای برایش قرار داده شده، نصف آن حقّ همسرش می‌باشد، (و برای زن شوهر کرده ای که همبستر نشده باشند) عدّه لازم نیست، ولی اگر مهریه‌ای قرارداد نشده باشد، چیزی طلبکار نمی‌باشد، لیکن (از باب احسان) او را از اموال خود در حدّ توان بهره‌مند و کمک نماید؛ زیرا که خداوند متعال در کتاب خود می‌فرماید: «**و برای زن‌های طلاق داده شده متاع و هدیه‌ای مناسب لازم است و این حقی بر عهدهٔ مردان پرهیزکار می‌باشد**».

۴۳۷) ـ از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

بعضی از اصحاب گفته‌اند: بهره‌مند ساختن زن طلاق داده شده از اموال شوهرش، فریضه و لازم می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَٰهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾ وَقَٰتِلُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٤﴾ مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَٱللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُۜطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

٥٣٩ / [٤٣٨] - عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قلت له: حدّثني عن قول الله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَٰهُمْ﴾، قلت: أحياهم حتّى نظر الناس إليهم ثمّ أماتهم من يومهم، أو ردّهم إلى الدنيا حتّى سكنوا الدور وأكلوا الطعام ونكحوا النساء؟

قال: بل ردّهم الله حتّى سكنوا الدور وأكلوا الطعام ونكحوا النساء ولبثوا بذلك ما شاء الله، ثمّ ماتوا بآجالهم.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨١/١٣ ح ٢ أشار إليه، و٧٤/٥٣ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٥/١ ح ٢.

مختصر بصائر الدرجات: ٢٤ بإسناده عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٨١/١٣ ح ٢، و٧٤/٥٣ ح ٧٤، والبرهان: ٥١٥ ذيل ح ٢، مجمع البيان: ٦٠٥/٢، عنه البحار: ٣٨١/١٣ ح ٢.

هذه القصّة وقعت لأهل مدينة من مدائن الشام في زمن نبيّ من أنبياء بني إسرائيل المسمّى حزقيل عليه السلام، راجع تفصيلها إلى الكافي: ١٩٨/٨ ح ٢٣٧ بإسناده عن ابن محبوب، عن عمر ابن يزيد وغيره، عن بعضهم، عن أبي عبد الله عليه السلام، وبعضهم عن أبي جعفر عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی جمعیتی راکه از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرارکردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانهٔ ترس از بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد امتناع ورزیدند)، پس خداوند به آن‌هاگفت: بمیرید (و به همان بیماری،که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند)، سپس خداوند آن‌ها را (برای عبرت دیگران) زنده‌کرد، خداوند نسبت به بندگان خود فضل و احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم، شکر (او را) بجا نمی‌آورند (۲۴۳) و در راه خداوند قتال و جهاد نمایید و بداند که همانا خداوند شنوا و دانا است (۲۴۴)کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد (و از اموالی که در اختیار او قرار داده، انفاق‌کند) تا آن را برای او، چندین برابر افزایش دهد؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یاگسترده می‌نماید و شما به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را دریافت خواهیدکرد). (۲۴۵)

۴۳۸) ـ از حمران بن اعین روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند متعال: «**آیا نمی‌بینی کسانی راکه ـ از ترس مرگ ـ از دیار خود بیرون رفتند و هزاران نفر بودند؟ پس خداوند به آنان فرمود: همگی بمیرید و سپس تمامی آن افراد را زنده نمود**»، برایم مطالبی را بیان فرما؛ آیا خداوند ایشان را زنده نمود تا دیگر انسان‌ها به ایشان بنگرند (و عبرت گیرند)؟ آیا پس از آن، همه را میراند و در همان روز مجدّداً زنده نمود؟ و در خانه‌های خود ساکن شدند و همانند دیگران غذا می‌خوردند و با زنان نکاح می‌کردند؟

فرمود: بلکه خداوند آنان را زنده نمود تا (زنده‌شدگان) در خانه‌های خود ساکن شدند و همانند دیگران غذا می‌خوردند و با زنان نکاح می‌کردند، زمانی که اراده خداوند تعلّق گرفت، تمامی آنان با سرآمدن و پایان عمرشان، مردند.

٥٤٠ / [٤٣٩] - عن عليّ بن عمّار، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام، لمّا نزلت هذه الآية: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا ﴾[1]، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ربّ! زدني، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾[2]، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ربّ! زدني، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ﴾، والكثيرة عند اللّه لا يحصى.[3]

٥٤١ / [٤٤٠] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

قلت لأبي الحسن عليه السلام: قوله تعالى: ﴿ مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ﴾؟ قال: هي صلة الإمام.[4]

٥٤٢ / [٤٤١] - عن محمّد بن عيسى بن زياد، قال:

كنت في ديوان ابن عبّاد، فرأيت كتاباً ينسخ، فسألت عنه؟ فقالوا: كتاب الرضا إلى ابنه عليهما السلام من خراسان، فسألتهم أن يدفعوه إليّ، فدفعوه إليّ، فإذا فيه: بسم اللّه الرحمن الرحيم، أبقاك اللّه طويلاً وأعاذك من عدوّك يا ولدي! فداك أبوك! قد فسّرت لك ما لي وأنا حيّ سويّ رجاء أن يمنّك [اللّه] بالصلة لقرابتك

---

١. سورة نمل: ٨٩/٢٧، و سورة قصص: ٨٤/٢٨.

٢ سورة الأنعام: ١٦٠/٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٧١ ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/١ ح ٣.

معاني الأخبار: ٣٩٧ ح ٥٤ بإسناده عن أبي أيّوب الخزّاز قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ...، عنه البحار: ٢٤٦/٧١ ح ١، و١٣٧/٩٦ ح ٧٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/١ ح ٤.

تفسير القمّي: ٣٥١/٢، الكافي: ٥٣٧/١ ذيل ح ٢ بإسناده عن الخيبري ويونس بن ظبيان قالا: سمعنا أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ...، و٣٠٢/٨ ح ٤٦١، ثواب الأعمال: ٩٩ (ثواب صلة الإمام عليه السلام) عن إسحاق بن عمّار قال: قلت للصادق عليه السلام، عنه البحار: ٢١٥/٩٦ ح ٣.

۴۳۹) ـ از علی بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن که این آیهٔ شریفه: **«هر کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او (در پیشگاه خداوند) بهتر خواهد بود»** را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد، - هر کسی که حسنه‌ای انجام دهد بهتر از آن برایش ذخیره گردد - حضرت اظهار داشت: خداوندا! برای (امّت) من بیفزا، سپس خداوند متعال این آیه را نازل نمود: **«هر کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او ده برابر آن خواهد بود»**، حضرت اظهار داشت: **«اللّهمّ زدني»**، خداوند تبارک و تعالی (این آیه): **«هر کسی که به خداوند (عمل، وام) قرض الحسنه‌ای دهد، پس خداوند چندین برابر، برایش افزایش می‌دهد»** را نازل کرد، که خیر بسیار، در پیشگاه خداوند قابل تعیین و شمارش نمی‌باشد.

۴۴۰) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

به امام کاظم علیه السلام عرضه داشتم: منظور از **«هر کسی که به خداوند (عمل، وام) قرض الحسنه‌ای دهد»**، (چیست)؟

فرمود: صله و کمک رسانی به امام است.

۴۴۱) ـ از محمد بن عیسی بن زیاد روایت کرده است، که گفت:

در دفترخانه (نویسندگان) ابن عُبّاد بودم، پس نوشته‌ای را دیدم که مشغول نسخه برداری از آن بودند؛ از (محتوای) آن سؤال کردم؟

گفتند: نامه‌ای است که امام رضا علیه السلام - از خراسان - به فرزندش نوشته است.

از ایشان درخواست کردم که آن را به من دهند تا ببینم، وقتی آن را گرفتم و ملاحظه کردم، در آن نوشته بود: به نام خداوند بخشاینده مهربان، خداوند، طول عمر عطایت کند و از شرّ دشمنان در پناه خویش قرارت دهد، ای فرزندم! پدرت فدایت باد!

همانا من آنچه را در نظر داشتم، برایت بیان کرده‌ام، - من زنده و سالم هستم و اما نسبت به (خانم) سعیده (که مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام بود)، او زنی است که

ولموالي موسى وجعفر رضي الله عنهما، فأمّا سعيدة فإنّها امرأة قويّ الجزم في النحل والصواب في دقّة النظر [رقّة الفطر]، وليس ذلك كذلك، قال الله تعالى: ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَـٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾، وقال: ﴿لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَـٰهُ ٱللَّهُ﴾[1] وقد أوسع الله عليك كثيراً يا بنيّ! فداك أبوك! لا يستر في[2] الأمور بحسبها فتحظى حظّك، والسلام.[3]

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلْمَلَإِ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰٓ إِذْ قَالُواْ لِنَبِىٍّ لَّهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ أَلَّا تُقَـٰتِلُواْ قَالُواْ وَمَا لَنَآ أَلَّا نُقَـٰتِلَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَـٰرِنَا وَأَبْنَآئِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِالظَّـٰلِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ ـ إلى ـ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِۦٓ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَـٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

---

١. سورة الطلاق: ٦٥/٧.

٢). في الطبع الحديث: لا تستردني، و هو غير مفهوم، وفي البحار: لا تستر دوني.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٥٠ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/١ ح ٥، وموسوعة مكاتيب الائمّه ورسائلهم عليهم السلام ١٣٨/١ ح ١٤٧ (تأليف المحقّق).

دارای ارادهای قوی میباشد و در رسیدن به واقعیّات و داشتن نظریات صحیح، ثابت و مستقیم است، ولی با همه این حالات چنین جوّی که اشاره شد وجود ندارد، خداوند متعال فرموده است: **«کسی که به خداوند قرض الحسنهای دهد، خداوند برایش چند برابر میگرداند»**؛ و نیز فرمود: **«صاحبان امکانات که توانایی دارند و نیز آنهایی که ناتوان هستند، (هر کدام در حدّ توانشان) باید از آنچه خداوند عطایشان نموده، انفاق نمایند»**. ای فرزندم! پدرت فدایت باد! همانا که خداوند برای تو وسعت بسیاری قرار داده است؛ (دقت کن) امور جاری از نظرت پنهان نگردد، که سهم و نصیب خود را در پیشگاه خداوند از دست میدهی، در پایان بر تو سلام باد.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، به پیامبر خودگفتند: زمامدار برای ما انتخاب کن تا (به فرمان او) در راه خدا جهاد کنیم؟ پیامبر به آنهاگفت: شاید اگر دستور جنگ آید، (سرپیچی کنید و) در راه خدا، جهاد نکنید. گفتند: چگونه ممکن است جهاد نکنیم، در حالی که از خانهها و فرزندانمان رانده شدهایم، (و شهرها به وسیلهٔ دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شدهاند)؟! اما زمانی که دستور جهاد آمد، روی گرداندند مگر افرادی اندک، خداوند به موقعیت ستمگران (۲۴۶) ـ ادامهاش تا ـ و پیامبرشان گفت: نشانهٔ حکومت او، این است (همان صندوق عهدی که) به سوی شما خواهد آمد در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، فرشتگان، آن را حمل میکنند و در این، نشانهای (روشن) برای شما خواهد بود، اگر ایمان داشته باشید. (۲۴۸)

٥٤٣ / [٤٤٢] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلْمَلَإِ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰٓ إِذْ قَالُوا۟ لِنَبِىٍّ لَّهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ﴾، قال عليه السلام:

وكان الملك في ذلك الزمان هو الذي يسير بالجنود والنبيّ يقيم له أمره وينبئه بالخبر من عند ربّه، فلمّا قالوا ذلك لنبيّهم، قال لهم: إنّه ليس عندكم وفاء ولا صدق ولا رغبة في الجهاد.

فقالوا: إنّا كنّا نهاب[1] الجهاد، فإذا أخرجنا من ديارنا وأبنائنا فلابدّ لنا من الجهاد، ونطيع ربّنا في جهاد عدوّنا.

قال: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ﴾.

فقالت عظماء بني إسرائيل: وما شأن طالوت يملك علينا وليس في بيت النبوّة والمملكة، وقد عرفت أنّ النبوّة والمملكة في آل اللاوي ويهودا، وطالوت من سبط ابن يامين بن يعقوب.

فقال لهم: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُۥ بَسْطَةً فِى ٱلْعِلْمِ وَٱلْجِسْمِ ﴾ والملك بيد الله يجعله حيث يشاء، ليس لكم أن تختاروا و ﴿ إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِۦٓ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ ﴾ من قبل الله، تحمله الملائكة ﴿ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ ﴾، وهو الذي كنتم تهزمون به من لقيتم، فقالوا: إن جاء التابوت رضينا وسلّمنا.[2]

---

١). هاب الشيء: إذا خافه وإذا وقّره وعظّمه. مجمع البحرين: ٢/ ١٨٥ (هيب).

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٤٩/١٣ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/١ ح ١١.

۴۴۲) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال): **«آیا گروهی از بنی اسرائیل را مشاهده نکردی که بعد از موسی، به پیامبرشان گفتند: پادشاهی را برای ما بفرست تا با او در راه خدا جهاد و قتال کنیم»**، فرمود: پادشاه آن زمان (به این سو و آن سو) لشکرکشی می‌کرد و پیامبرشان، برنامه‌ها و امور او را اجرا می‌نمود و اخبار و حوادث را از طرف خداوند می‌گرفت و برای او بیان می‌کرد.

هنگامی که آن پیشنهاد را برای پیامبرشان مطرح کردند، در پاسخ به ایشان گفت: در شما وفای به عهد و پیمان نمی‌بینم، همچنین شما صداقت در گفتار و اشتیاق به جنگ و جهاد ندارید. گفتند: ما از جنگ می‌ترسیدیم، ولی هنگامی که از دیار و از نزد فرزندانمان خارج شویم، ناچاریم که جنگ و جهاد کنیم و در جنگ و جهاد با دشمن، از فرمان خدا اطاعت خواهیم کرد.

پیامبر خدا علیه‌السلام فرمود: خداوند طالوت را به عنوان پادشاه برای شما برگزیده است.

بزرگان بنی اسرائیل اظهار داشتند: موقعیّت و برتری طالوت چیست که بر ما حاکم و پادشاه باشد؟ او نه از خانواده انبیاء است و نه از خانواده حاکمان و پادشاهان می‌باشد؛ و تو خود می‌دانی که نبوّت و مملکت داری در خانواده لاوی و یهودا بوده است و طالوت از ذریّه بنیامین می‌باشد. پیامبرشان گفت: **«همانا خداوند او را برای شما برگزیده و او را از علم و توان جسمی بهره‌مند گردانده است»**، ضمناً پادشاهی، به دست خدا می‌باشد، که به هر کس اراده کند عطا می‌نماید؛ و شما حقّ انتخاب نخواهید داشت و **«نشانهٔ پادشاهی او این است که صندوق تابوت را برایتان می‌آورد»**، که از آن را طرف خداوند، فرشته‌ها برایتان حمل می‌کنند، **«در آن (تابوت) سکینه‌ای از طرف پروردگارتان و نیز آثار آل موسی و آل هارون می‌باشد»**، آن همان چیزی است که در برابر برخورد با دشمنان حرکت می‌دادید و هجوم می‌آوردید.

همگی اظهار داشتند: اگر تابوت آورده شود، راضی و تسلیم خواهیم بود.

٥٤٤ / [٤٤٣] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ﴾، قال: كان القليل ستّين ألفاً.(١)

٥٤٥ / [٤٤٤] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوٓاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِٱلْمُلْكِ مِنْهُ﴾، قال: لم يكن من سبط النبوّة ولا من سبط المملكة، ﴿قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَـٰهُ عَلَيْكُمْ﴾، وقال: ﴿إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِۦٓ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَـٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ﴾، فجاءت به الملائكة تحمله.(٢)

٥٤٦ / [٤٤٥] - عن حريز، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَـٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ﴾، قال: رضاض الألواح فيها العلم والحكمة، العلم جاء من السماء فكُتب في الألواح وجُعل في التابوت.(٣)

٥٤٧ / [٤٤٦] - عن أبي المحسن، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن قول الله تعالى: ﴿وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَـٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ﴾؟

فقال عليه السلام: ذرّيّة الأنبياء.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٤٣/١٣ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/١ ح ١٢.

معاني الأخبار: ١٥١ ح ١، عنه البحار: ٤٤٣/١٣ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٣٨/١٣ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/١ ح ١٣.

الكافي: ٣١٦/٨ ح ٤٩٨ بتفصيل، عنه البحار: ٤٣٧/١٣ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٥٠/١٣ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٤٦/١ ح ٩٧٧.

الكافي: ٣١٧/٨ ح ٥٠٠ بإسناده عن حريز عمّن أخبره، عن أبي جعفر عليه السلام ـ إلى قوله: والحكمة ـ، عنه البحار: ٤٣٨/١٣ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٥٠/١٣ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/١ ح ١٥ وفيه: عن أبي الحسن، ونور الثقلين: ٢٤٧/١ ح ٩٧٨.

۴۴۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**پس از آن‌که جنگ و جهاد بر ایشان نوشته و واجب گردید، مخالفت کردند، مگر عدّهٔ اندکی از ایشان**»، فرمود: تعداد قلیل، شصت هزار نفر بودند.

۴۴۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**همانا خداوند، طالوت را برای شما به عنوان پادشاه فرستاد، گفتند: پادشاهی از کجا به او رسیده است؟ با این‌که ما نسبت به آن در اولویّت هستیم**»؛ فرمود: طالوت از خانواده نبوّت و ذریّه پادشاهان نبود، «(پیامبرشان) **گفت: خداوند او را برای شما برگزیده است**»، سپس فرمود: «**نشانه پادشاهی او، این است که صندوق تابوت را برایتان می‌آورد، (که آن را فرشته‌ها از طرف خداوند، برایتان حمل می‌نمایند،) در آن سکینه‌ای از طرف پروردگارتان و نیز آثار آل موسی و آل هارون می‌باشد**»، پس فرشته‌ها در حالتی که آن را حمل می‌کردند، آوردند.

۴۴۵) ـ حریز به نقل از شخصی (از اصحاب) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**صندوق (تابوت) را برایتان می‌آورد، که در آن سکینه‌ای از طرف پروردگارتان و نیز آثار آل موسی و آل هارون می‌باشد، پس در حالتی که فرشته‌ها آن را حمل می‌کردند، آوردند**»، فرمود: در آن تابوت، قطعه‌هایی از الواح (موسی علیه‌السلام) بود که دربردارنده علوم و حکمت می‌باشد، که علم از آسمان آمد و بر الواح نوشته شد و درون تابوت قرار گرفت.

۴۴۶) ـ از ابو الحسن (ابو المحسن) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و آثار آل موسی و آل هارون می‌باشد و فرشته‌ها آن را حمل می‌کرده‌اند**»، سؤال نمودم؟

فرمود: ایشان ذریّهٔ پیامبران بودند.

٥٤٨ / [٤٤٧] - عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته وهو يقول للحسن: أيّ شيء السكينة عندكم؟ وقرأ: ﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾[1]، فقال له الحسن: جعلت فداك! لا أدري، فأيّ شيء هي؟

قال: ريح تخرج من الجنّة، طيّبة، لها صورة كصورة وجه الإنسان.

قال: فتكون مع الأنبياء، فقال له عليّ بن أسباط: تنزل على الأنبياء والأوصياء؟

فقال: تنزل على الأنبياء، قال: وهي التي نزلت على إبراهيم عليه السلام، حيث بنى الكعبة، فجعلت تأخذ كذا وكذا وبنى الأساس عليها.

فقال له محمّد بن عليّ: قال اللّه تعالى: ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾؟

قال: هي من هذا، ثمّ أقبل على الحسن فقال: أيّ شيء التابوت فيكم؟

فقال: السلاح، فقال عليه السلام: نعم، هو تابوتكم، فقال: فأيّ شيء في التابوت الذي كان في بني إسرائيل؟

قال: كان فيه ألواح موسى عليه السلام التي تكسّرت، والطست التي تغسل فيها قلوب الأنبياء (عليهم السلام).[2]

---

١). سورة الفتح: ٢٦/٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٥٠/١٣ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٤٧/١ ح ٩٧٩ قطعة منه.

الكافي: ٢٠٦/٤ ح ٥ بإسناده عن ابن فضّال قال: قال أبو الحسن ـ يعني الرضا ـ عليه السلام باختصار، ونحوه مَن لا يحضره الفقيه: ٢٤٦/٢ ح ٢٣١٨ باسنادهما عن إسماعيل بن همّام، عن الرضا عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٢١٢/١٣ ح ١٧٥٨٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٣١٢/١ ح ٨٠، ومعاني الأخبار: ٢٨٥ ح ٣ نحو الفقيه، عنهما البحار: ١٠٢/١٢ ح ٩، و٤٤٤/١٣ ح ٩، و٥٣/٩٩ ح ٢.

۴۴۷) ـ از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که به حسن (بن جَهْم) می‌فرمود: از دیدگاه شما **«سکینة»** چیست؟ و (حضرت این آیهٔ شریفه:) **«پس خداوند سکینه را بر رسول خود نازل نمود»** را قرائت نمود.

حسن به حضرت عرض کرد: فدایت گردم! من نمی‌دانم، شما برایم بفرمایید: **«سکینة»**، چیست؟

فرمود: رایحه‌ای خوش‌بو است که از بهشت همچون شکل ظاهری انسان، بیرون می‌آید و همراه پیامبران الهی می‌باشد.

علی بن اسباط از حضرت پرسید: آیا این سکینه و رایحه، بر پیامبران و اوصیای ایشان، نازل می‌شود؟

فرمود: بر پیامبران نازل می‌گردد، که بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آن موقعی که مشغول بنای کعبه بود، نازل گردید و محدودهٔ کعبه را توسط آن تنظیم نمود و اساس پایه‌ها و ستون‌های آن را بنا کرد.

محمد بن علی به امام علیه‌السلام گفت: (منظور از) فرمایش خداوند متعال: **«در آن (تابوت) سکینه‌ای از طرف پروردگارتان می‌باشد»**، چیست؟

فرمود: آن سکینه هم، همین می‌باشد، سپس حضرت، مجدّداً به حسن، خطاب نمود: تابوت از دیدگاه شما چیست؟

عرضه داشت: سلاح می‌باشد. فرمود: بلی، از دید شما، تابوت، سلاح است، حسن گفت: شما بفرمایید: تابوتی که در بین بنی اسرائیل بود، چیست؟

فرمود: در آن، الواح موسی علیه‌السلام قرار داشت که شکست؛ و تشت، همان چیزی است که در آن قلوب پیامبران شستشو داده می‌شد.

قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّى وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُۥ مِنِّىٓ إِلَّا مَنِ ٱغْتَرَفَ غُرْفَةًۢ بِيَدِهِۦ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُۥ هُوَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ قَالُواْ لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَـٰقُواْ ٱللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةًۢ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿٢٤٩﴾﴾

٥٤٩ / [٤٤٨] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّى﴾.

[قال عليه السلام:] فشربوا منه إلّا ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، منهم من اغترف، ومنهم من لم يشرب، فلمّا برزوا قال الذين اغترفوا: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ﴾، وقال الذين لم يغترفوا: ﴿كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةًۢ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ﴾.(١)

٥٥٠ / [٤٤٩] - عن حمّاد بن عثمان، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا يخرج القائم عليه السلام في أقلّ من الفئة، ولا تكون الفئة أقلّ من عشرة آلاف.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٣٨/١٣ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣١٦/٨ ح ٤٩٨ في حديث طويل، عنه البحار: ٤٣٧/١٣ ح ١.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٤.

إكمال الدين: ٢ / ٦٥٤ ح ٢٠ بتفصيل، ونحوه العُدد القويّة: ٦٥ (نبذة من أحوال الإمام الحجّة عليه السلام)، وبحار الأنوار: ٣٢٣/٥٢ ح ٣٣.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر منصوب شد و) سپاهیان را با خود بیرون برد، گفت: خداوند، شما را به وسیلهٔ یک نهر آب آزمایش می‌کند، آن‌هایی که از آن بنوشند، از من نیستند و آن‌هایی که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر نیاشامند، از من هستند، پس جز عدهٔ اندکی، همگی از آن آب نوشیدند. و هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، از آن نهر گذشتند (و از کمی نفرات خود، ناراحت شدند، عده‌ای) گفتند: امروز، ما توانایی مقابله با (جالوت و) سپاهیان او را نداریم، ولی آن‌هایی که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به قیامت، ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروه کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند با استقامت‌کنندگان است. (۲۴۹)

۲۴۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا خداوند شما را به وسیله نهر آبی مورد آزمایش قرار می‌دهد، هر که از آن بیاشامد از (حزب) من نخواهد بود»**، فرمود: همگی از آن آب آشامیدند مگر ۳۱۳ نفر از مردانشان، بعضی یک مشت آب آشامیدند و بعضی هیچ نیاشامیدند، پس هنگامی که رو در روی دشمن قرار گرفتند، آن‌هایی که یک مشت آب نوشیده بودند گفتند: **«ما امروز توان جنگ با جالوت و لشکریانش را نداریم»** و آن‌هایی که آب نیاشامیده بودند گفتند: **«چه بسا افراد اندکی که با اذن و ارادهٔ خداوند بر افراد بی‌شماری، غالب و پیروز گردند، که البته خداوند با صبرکنندگان است»**.[1]

---

۱). ترجمه حدیث ۴۴۹) ـ از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: قائم (آل محمد علیهم السلام)، خداوند، ظهور مبارکش را نزدیک‌تر بگرداند و ما را از یاران باوفایش قرار دهد، ان شاء اللّه) در کمتر از «فِئَةٌ» ظهور و خروج نمی‌کند، که تعداد «فِئَةٌ» کمتر از دَه هزار نفر نمی‌باشد.

٥٥١ / [٤٥٠] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

كان داود وإخوة له أربعة ومعهم أبوهم شيخ كبير، وتخلّف داود في غنم لأبيه، ففصل طالوت بالجنود فدعا أبوه داود - وهو أصغرهم - فقال: يا بنيّ! اذهب إلى إخوتك بهذا الذي قد صنعناه لهم يتقوّون به على عدوّهم - وكان رجلاً قصيراً أزرق، قليل الشعر، طاهر القلب - فخرج وقد تقارب القوم بعضهم من بعض.

[فذكر] عن أبي بصير قال: سمعته يقول: فمرّ داود على حجر، فقال الحجر: يا داود! خذني فاقتل بي جالوت، فإنّي إنّما خلقت لقتله، فأخذه فوضعه في مخلاته التي تكون فيها حجارته التي كان يرمي بها عن غنمه بمقذافه، فلمّا دخل العسكر سمعهم يتعظّمون أمر جالوت، فقال لهم داود: ما تعظّمون من أمره؟ فواللّه! لئن عاينته لأقتلنّه، فتحدّثوا بخبره حتّى أدخل على طالوت، فقال: يا فتى! وما عندك من القوّة؟ وما جرّبت من نفسك؟

قال: كان الأسد يعدو على الشاة من غنمي فأدركه فآخذ برأسه فأفكّ لحييه عنها، فآخذها من فيه.

قال: فقال: ادع لي بدرع سابغة.

قال: فأتي بدرع فقذفها في عنقه، فتملّأ منها حتّى راع طالوت ومن حضره من بني إسرائيل، فقال طالوت: واللّه! لعسى اللّه أن يقتله به.

قال: فلمّا أن أصبحوا ورجعوا إلى طالوت والتقى الناس، قال داود: أروني جالوت، فلمّا رآه أخذ الحجر فجعله في مقذافه فرماه، فصكّ به بين عينيه فدمغه ونكس عن دابّته، وقال الناس: قتل داود جالوت، وملّكه الناس حتّى

۴۵۰) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت داود علیه السلام چهار برادر داشت و پدر پیرشان، نیز همراه ایشان بود، ولی داود برای چوپانی گوسفندان به جای پدر می‌ایستاد، هنگامی که طالوت با لشکریانش آماده جنگ شدند، پدر داود، داود را که کوچک‌ترین فرزندش بود، احضار کرد و گفت: ای فرزندم! با این وسیله‌ای که ساخته‌ایم، در کنار برادرانت برو تا بر دشمن‌شان تقویت گردند. داود علیه السلام مردی کوتاه‌قد، با چشمانی آبی رنگ، سری کم مو و قلبی پاک بود، پس داود حرکت نمود و افراد به یکدیگر نزدیک شدند.

سپس به نقل از ابو بصیر ادامه داد: پس شنیدم که حضرت فرمود: داود در مسیر راه خویش به سنگی برخورد کرد، سنگ به او گفت: ای داود! مرا همراه خود برگیر و جالوت را به وسیله من هلاک گردان، که من برای هلاکت او آفریده شده‌ام، پس آن را برداشت و در توبرهٔ خود نهاد که **«مِقلاع»** (وسیلهٔ پرتاب سنگ) خود را در آن نهاده بود، چون بین لشکر (طالوت) وارد شد، شنید که آنان دربارهٔ عظمت و قدرت جالوت و لشکریانش گفتگو می‌کنند، داود به آنان گفت: آیا عظمتِ قدرت و امر خداوند را اهمیّت نمی‌دهید؟! به خدا سوگند! اگر با جالوت روبرو شوم او را هلاک می‌کنم.

افراد، سخنان داود را بر زبان‌های خود می‌راندند تا آن که او بر طالوت وارد شد، طالوت به او گفت: نیرو و توانت چه مقدار است؟ و چه اندازه بدن خود را (برای مقابله با دشمن) آزموده‌ای؟

داود اظهار داشت: (روزی) شیر درنده‌ای یکی از گوسفندانم را دنبال کرد و به آن رسید و سرش را گرفت، من (نزدیک آنها رفتم و) دو فک شیر را گرفتم و گوسفند را نجات دادم. طالوت گفت: آن زره (جنگی) گشاد را بیاورید، موقعی که آن را آوردند و بر بدن داود پوشاندند، اندازه قامت او بود و تمامی بنی اسرائیل به او خیره شدند، طالوت اظهار داشت: به خدا سوگند! امید است که تو جالوت را به قتل رساننده و هلاکش کنی.

لم يكن يسمع لطالوت ذكر، واجتمعت بنو إسرائيل على داود، وأنزل اللّه عليه الزبور وعلّمه صنعة الحديد، فليّنه له، وأمر الجبال والطير يسبّحن معه.

قال: ولم يعط أحد مثل صوته، فأقام داود في بني إسرائيل مستخفياً، وأعطي قوّة في عبادته.[1]

قوله تعالى: فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ ءَاتَـٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ وَٱلْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُۥ مِمَّا يَشَآءُ وَ لَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٢٥١﴾.

٥٥٢ / [٤٥١] - عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه يدفع بمن يصلّي من شيعتنا عمّن لا يصلّي من شيعتنا، ولو أجمعوا على ترك الصلاة لهلكوا، و إنّ اللّه يدفع بمن يصوم منهم عمّن لا يصوم من شيعتنا، ولو أجمعوا على ترك الصيام لهلكوا، و إنّ اللّه يدفع بمن يزكّي من شيعتنا عمّن لا يزكّي عن شيعتنا، ولو أجمعوا على ترك الزكاة لهلكوا، و إنّ اللّه ليدفع بمن يحجّ من شيعتنا عمّن لا يحجّ من شيعتنا، ولو أجمعوا على ترك الحجّ لهلكوا؛ وهو قول اللّه تعالى: ﴿ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٥١/١٣ ح ١٦ و١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/١ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٥ قطعة منه.

إكمال الدين: ١٥٥/١ ح ١٧ بإسناده عن جعفر بن محمّد بن عمارة، عن أبيه قال: قلت للصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٤٥/١٣ ح ١٠، و٦٧/١٤ ح ٢.

چون صبحِ فردای آن روز شد و مردم با یکدیگر نزد طالوت آمدند، داود گفت: جالوت را به من نشان دهید. هنگامی که او را دید، سنگ را از توبره خود در آورد و درون مِقلاع گذاشت و پرتابش نمود، پس بر پیشانی - در بین دو چشمان - جالوت اصابت کرد و او از مرکب سواری خود با صورت به زمین افتاد و مردم فریاد می‌زدند: داود، جالوت را کشت و داود را رهبر و پادشاه خود قرار دادند و دیگر نامی از طالوت برده نمی‌شد و بنی اسرائیل، اطراف داود تجمّع کردند و خداوند «زبور» را برایش فرستاد و صنعتِ آهنگری را تعلیمش داد، پس آهن را برایش نرم گردانید و به کوه‌ها و پرندگان دستور داد تا در تسبیح داود همنوا گردند.

امام علیه السلام افزود: هیچ کسی همچون داود، صدایش زیبا و دلنشین نبود، پس مدّتی را داود در بین بنی اسرائیل به طور مخفیانه و ناشناس اقامت نمود و با نیرو و نشاطی فوق العاده، مشغول عبادت و ستایش خداوند گردید.

فرمایش خداوند متعال: پس به اذن خدا، آن‌ها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داود (آن نوجوان نیرومند) جالوت راکشت و خداوند حکومت و دانش را به او عطا نمود و از آن‌چه می‌خواست به او تعلیم داد و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان (بی‌حدّ) دارد. (۲۵۱)

(۴۵۱) ـ از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند به وسیله کسانی - از پیروان ما - که نماز به جای می‌آورند، (بلا و عذاب را) از پیروان ما که نماز نمی‌خوانند، بر طرف می‌گرداند و چنانچه همگی ترک نماز کنند هلاک شوند. همانا خداوند به وسیله کسانی - از شیعیان ما - که روزه می‌گیرند، (بلا و عذاب را) از پیروان ما که روزه نمی‌گیرند، بر طرف

ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾ ، فوالله! ما أنزلت إلّا فيكم، ولا عنى بها غيركم.[١]

قوله تعالى: تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَـٰتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَأَيَّدْنَـٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَـٰتُ وَلَـٰكِنِ ٱخْتَلَفُوا۟ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُوا۟ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾

٥٥٣ / [٤٥٢] - عن أبي عمرو الزبيدي[٢]، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: بالزيادة بالإيمان يتفاضل المؤمنون بالدرجات عند الله.

قلت: وإنّ للإيمان درجات ومنازل يتفاضل بها المؤمنون عند الله؟

قال: نعم، قلت: صف لي ذلك - رحمك الله! - حتّى أفهمه.

قال: ما فضّل الله به أولياءه بعضهم على بعض، فقال: ﴿ تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَـٰتٍ ﴾ الآية.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/٧٣ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٥/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٣ ح ٣١٠٠ قطعة منه.

تفسير القمّي: ٨٣/١ (قصّة طالوت وجالوت) بإسناده عن جميل قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/١ ح ٣٦، الكافي: ٤٥١/٢ ح ١ بإسناده عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٠٠.

٢). في المصدر: الزبيري، والظاهر أنّه سهو وتصحيف. راجع جامع الرواة: ٤٠٦/٢.

می‌نماید و چنانچه همگی بر ترک روزه متّحد شوند، هلاک می‌شوند.

همانا خداوند به وسیله کسانی - از پیروان ما - که زکات (و خمس) می‌پردازند، (بلا و عذاب را) از پیروان ما که زکات نمی‌پردازند، بر طرف می‌گرداند و چنانچه همگی زکات نپردازند هلاک می‌شوند. همانا خداوند به وسیله کسانی - از پیروان ما - که حج انجام می‌دهند، (بلا و عذاب را) از پیروان ما که حج انجام نمی‌دهند، بر طرف می‌نماید و چنانچه همگی ترک حج کنند هلاک می‌شوند؛ و این موارد همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است: **«و چنانچه خداوند به وسیله بعضی انسان‌ها (بلا و عذاب را) از بعضی دیگر دفع و بر طرف نمی‌کرد، فساد و هلاکت تمام زمین را فرا می‌گرفت، ولیکن خداوند برای جهانیان، صاحب فضل و کرامت است»**. حضرت افزود: به خداوند سوگند! این آیه فقط درباره شما (دوستان ما) نازل شده و برای غیر از شما نمی‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، خداوند با برخی از آنان سخن گفت و بعضی را درجاتی برتر داد و به عیسی بن مریم، نشانه‌هایی روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم و اگر خدا می‌خواست، جنگ و ستیز نمی‌کردند (خدا مردم را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است)، کسانی که بعد از آن‌ها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آنان آمد، این امّت‌ها بودند که با هم اختلاف کردند، بعضی ایمان آورده و بعضی کافر شدند، اگر خدا می‌خواست، با هم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند آن‌چه را بخواهد، (از روی مصلحت و حکمت) انجام می‌دهد. (۲۵۳)

۴۵۲) ـ از ابو عَمرو زُبیدی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعضی افراد به سبب تقویت و افزایش ایمان، بر بعضی دیگر برتری می‌یابند و به مقامات بلند مرتبه نایل می‌شوند.

وقال: ﴿ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ ٱلنَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ﴾[١]، وقال: ﴿ ٱنظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَلْأَخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَٰتٍ ﴾[٢]، وقال: ﴿ هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ ﴾[٣]، فهذا ذكر درجات الإيمان ومنازله عند اللّه.[٤]

٥٥٤ / [٤٥٣] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

كنت واقفاً مع أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام يوم الجمل، فجاء رجل حتّى وقف بين يديه فقال: يا أمير المؤمنين! كبّر القوم وكبّرنا وهلّل القوم وهلّلنا وصلّى القوم وصلّينا، فعلام نقاتلهم؟

فقال عليّ عليه السلام: على هذه الآية: ﴿ تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَٰتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِم ﴾.

فنحن الذين من بعدهم، ﴿ مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ وَلَٰكِنِ ٱخْتَلَفُواْ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُواْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴾.

فنحن الذين آمنّا وهم الذين كفروا، فقال الرجل: كفر القوم وربّ الكعبة!

---

١ سورة الإسراء: ٥٥/١٧.

٢ سورة الإسراء: ٢١/١٧.

٣ سورة آل عمران: ١٦٣/٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧١/٦٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٨/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٥٣/١ ح ١٠٠٩.

الكافي: ٤٠/٢ ح ١ بإسناده عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣٠٨/٢٢ ح ٩، و٢٧/٦٩ ح ٢.

عرضه داشتم: و آیا ایمان، دارای درجات و مراتبی است، که مؤمنان در پیشگاه خداوند، بعضی بر بعضی دیگر، برتری و فضیلت پیدا می‌کنند؟

فرمود: بلی، این چنین است. گفتم: خداوند متعال شما را در رحمت و پناه خود قرار دهد! آن‌ها را برایم بیان فرما، تا خوب بفهمم و درک کنم.

فرمود: آنچه را که خداوند به سبب آن بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده، فرمایش خداوند است: **«آن پیامبران را برخی بر برخی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنان با خدا سخن گفته و بعضی را چند درجه بالا بردیم»**، همچنین فرموده است: **«و در حقیقت بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری داده‌ایم»**؛ و فرمود: **«دقّت نظر نما که چگونه بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم و در آخرت، درجات و مراتبی والاتر خواهد بود»**؛ و فرمود: **«آنان در پیشگاه خداوند (دارای) درجات و مقاماتی هستند»**، پس این (اشاره‌ای به) درجات و مراحل ایمان در پیشگاه خداوند بود.

۴۵۳) ـ از اصبغ بن نباتة روایت کرده است، که گفت:

در جنگ جمل (با عایشه و طرف‌دارانش)، در کنار امام علی علیه‌السلام ایستاده بودم، مردی آمد و در به حضرت گفت: ای امیر مؤمنان! آن گروه (مخالف ما) **«اللّه اکبر»** گفته‌اند و ما هم گفته‌ایم، آنان **«لا إله إلّا اللّه»** گفته‌اند و ما هم گفته‌ایم، آنان نماز به جا آورده‌اند و ما هم به جا آورده‌ایم، بنابراین برای چه و با چه ملاکی با آنان می‌جنگیم؟

فرمود: بر اساس این آیه: **«آن پیامبران را برخی بر برخی دیگر برتری دادیم. بعضی از آنان با خدا سخن گفته و بعضی را چند درجه بالا بردیم و به عیسی بن مریم معجزات روشنی را دادیم و او را به وسیله روح قدس تقویت نمودیم؛ و اگر خدا می‌خواست، آنان، بعد از آن که دلائل روشنی برایشان آمد جنگ و کشتار نمی‌کردند»**، به این دلیل، جنگ و قتال می‌کنیم، بنابراین، ما کسانی

ثمّ حمل فقاتل حتّى قتل رحمه اللّه.[1]

قوله تعالى: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾﴾

٥٥٥ / [٤٥٤] - عن عبد الحميد بن فرقد، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: قالت الجنّ: إنّ لكلّ شيء ذُروة، وذُروة القرآن آية الكرسي.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٢٩ ح ٤٠، و ٤٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٨/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الاحتجاج: ١٦٩/١ (احتجاج أمير المؤمنين عليه السلام بعد دخوله البصرة) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٠٢/٣٢ ح ١٥٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٧/٩٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ؟؟؟٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٧/٤ ح ٤٨٢٩.

الدعوات للراوندي: ٢١٧ ح ٥٨٦، مجمع البيان: ٦٢٦/٢، عنه مستدرك الوسائل: ٣٣٧/٤ ح ٤٨٢٨، *أعلام الدين*: ٣٦٩ *(باب عدد أسماء اللّه تعالى وهي تسعة)*.

هستیم که بعد از آنان می‌باشیم، **«ولیکن اختلاف کردند، پس برخی از آنـان ایمان آوردند و عدّه‌ای دیگر کفر ورزیدند، که اگـر خـدا مـی‌خواست کشـتار نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را اراده نماید انجام می‌دهد»**.

پس ما ایمان آورده‌ایم و آنان، (همان) کسانی هستند که کفر ورزیده‌اند.

آن مرد گفت: به پروردگار کعبه سوگند! که آنان کافر شده‌اند، سپس بر آنان حمله کرد و جنگید تا به شهادت رسید ـ خداوند او را رحمت نماید ـ.

فرمایش خداوند متعال: خدایی جز خداوند یکتایی که زنده و قـائم بـه ذات خویش است، وجود ندارد و موجودات دیگر، قائم به او هستند، هیچگاه چُرت (خواب سبک) و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد، آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، همه از آنِ اوست، کیست که نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بـنابر ایـن، شفاعتِ شفاعت‌کنندگان، برای آن‌ها که شایستهٔ شفاعت هستند، از مالکیت مطلقهٔ او نمی‌کاهد) آن‌چه را در پیش روی آن‌ها و پشت سرشان است مـی‌دانـد (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است) وکسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به اندازه‌ای که او بخواهـد، تـخت (حکـومت) او، آسـمان‌ها و زمـین را دربرگرفته و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین) او را خسته نمی‌کند، بلندی مقام و عظمت، مخصوص او است. (۲۵۵)

۵۵۴) ـ از عبد الحمید بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: جنیان گفته‌اند: برای هر چیزی بلندایی است و بلندای قرآن **«آیة الکرسی»** است.

٥٥٦ / [٤٥٥] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قلت: ﴿ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ﴾؟ قال عليه السلام: نحن أولئك الشافعون.[١]

٥٥٧ / [٤٥٦] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام إنّه قال:

إنّ الشياطين يقولون: لكلّ شيء ذُروة وذُروة القرآن آية الكرسي، من قرأ آية الكرسي مرّة، صرف اللّه عنه ألف مكروه من مكاره الدنيا، وألف مكروه من مكاره الآخرة، وأيسر مكروه الدنيا الفقر، وأيسر مكروه الآخرة عذاب القبر، وإنّي لأستعين بها على صعود الدرجة.[٢]

٥٥٨ / [٤٥٧] - عن حمّاد، عنه عليه السلام، قال:

رأيته جالساً متورّكاً برجله على فخذه، فقال له رجل عنده: جعلت فداك! هذه جلسة مكروه، فقال: لا، إنّ اليهود قالت: إنّ الربّ لمّا فرغ من خلق السماوات والأرض جلس على الكرسيّ، هذه الجلسة ليستريح، فأنزل اللّه ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ﴾، لم يكن متورّكاً كما كان.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٨ ذيل ح ٣٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٣/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المحاسن: ١٨٣/١ ح ١٨٤ (باب ـ ٤٤ شيعتنا آخذون بحجزتنا)، عنه البحار: ٤١/٨ ح ٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٧/٩٢ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٩٦/١١ ح ١٥٠٩٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤١/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٨/٤ ح ٤٨٣٠.

الأمالي للصدوق: ٩٨ ح ٦ (المجلس الحادي والعشرون) باسناده عن عمرو بن أبي المقدام قال: سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٦٢/٩٢ ح ١، ونحوه جامع الأخبار: ٤٥ (الفصل الثاني والعشرون)، ومستدرك الوسائل: ٣٣٧/٤ ح ٤٨٢٧ عن مجمع البيان.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٦٩/٧٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدك الوسائل: ٣٣٨/٤ ح ٤٨٣٠.

الكافي: ٦٦١/٢ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ١٠٧/١٢ ح ١٥٧٧٤، والبحار: ٤٧/٤٧ ح ٧٢.

۴۵۵) ـ از معاوية بن عمّار روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق عليه السلام عرض كردم: (تفسير و تأويل فرمايش خداوند:) **«چه كسى در پيشگاه خداوند شفاعت مى‌كند، مگر با اذن خداوند؟!»**،(چيست)؟

فرمود: ما (اهل بيت عصمت و طهارت) همان شفاعت كنندگان هستيم.

۴۵۶) ـ از عبد اللّه بن سنان روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: شياطين مى‌گويند: همانا براى هر چيزى يک نوع بلندى و رفعتى است و **«آية الكرسي»** بالاترين جايگاه قرآن كريم است.

هر كسى **«آية الكرسي»** را يک بار بخواند، خداوند هزار چيز ناخوشايند دنيوى را و هزار ناخوشايند آخرتى را از او دور مى‌گرداند؛ ساده‌ترين آن‌ها در دنيا، تنگدستى و در آخرت عذاب قبر مى‌باشد، همانا من به وسيلۀ **«آية الكرسي»** براى رسيدن به مقامات عاليه كمک مى‌گيرم.

۴۵۷) ـ از حمّاد روايت كرده است، كه گفت:

ديدم آن حضرت (امام صادق) عليه السلام روى پاى چپ نشسته و پاى راست خود را روى پاى چپ گذارده است، كه مردى به حضرت عرض كرد: فدايت گردم! اين نوع نشستن، مكروه و ناپسند است.

فرمود: نه، همانا يهوديان گفته‌اند: هنگامى كه پروردگار از آفرينش آسمان‌ها و زمين پايان يافت، به همين شكل روى كرسى نشست تا استراحت كند، پس خداوند متعال اين آيۀ شريفه: **«خداوند، نيست خدايى مگر خودش، او زنده و ايستاده (فعّال ابدى) است، او را چُرت و خواب فرا نمى‌گيرد»** را نازل نمود و خداوند **«مُتورّك»** نبود كه روى ران خود نشسته باشد.

٥٥٩ / [٤٥٨] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ﴾، قال أبو عبد الله عليه السلام: السماوات والأرض وجميع ما خلق الله، في الكرسي.(١)

٥٦٠ / [٤٥٩] - عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ﴾، أوَسِع الكرسيّ السماوات والأرض؟ أم السماوات والأرض وسعن الكرسيّ؟

فقال عليه السلام: إنّ كلّ شيء في الكرسيّ.(٢)

٥٦١ / [٤٦٠] - عن محسن بن المُثنّى [الميثمي](٣)، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال أبو ذرّ: يا رسول الله! ما أفضل ما أنزل عليك؟

قال: آية الكرسيّ، ما السماوات السبع والأرضون السبع في الكرسيّ إلّا كحلقة ملقاة بأرض بلاقع، وإنّ فضله على العرش كفضل الفلاة على الحلقة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٥٨ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ١٣٧/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢/٥٥ ح ٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٥٨ ذيل ح ٤٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ١٣٢/١ ح ٤ و ٥ بتفاوت يسير في كليهما، ونحوهما التوحيد: ٣٢٧ ح ٤، و٣٢٨ ح ٥، عنه البحار: ٢٣/٥٨ ح ٤٠.

٣). هو محسن المُيثمي، روى عن أبي عبد الله عليه السلام. جامع الرواة: ٤٢/٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٥/٥٨ ح ١، والبرهان: ٥٣٤/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

معاني الأخبار: ٣٣٣ ح ١ في حديث طويل، ونحوه الخصال: ٥٢٤ ح ١٣، عنهما البحار: ٥/٥٨ ح ١، عوالي اللئالي: ٩٠/١ ح ٢٦ (الفصل الخامس) في حديث طويل، الدرّ المنثور للسيوطي: ١٧/٢.

۴۵۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کرسی خداوند وسیع و گسترده است و تمام آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است»**، فرمود: آسمان‌ها و زمین و تمامی آنچه را که خداوند آفریده است، همه در کرسی قرار دارند.

۴۵۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کرسی خداوند وسیع و گسترده می‌باشد و تمام آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است»**، سؤال کردم، که آیا کرسی، وسیع‌تر از آسمان‌ها و زمین است و یا آسمان‌ها و زمین وسیع‌تر می‌باشند؟

فرمود: همانا هر چیزی در (تحت پوشش) کرسی قرار دارد.

۴۶۰) ـ از محسن بن مُثنّیٰ (میثمی)، به نقل از کسی که یادآورش شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ابوذر اظهار داشت: ای رسول خدا! برترین چیزی که بر شما نازل شده، چیست؟

فرمود: **«آیة الکرسی»** است؛ آسمان‌های هفت‌گانه و زمین هفت طبقه، درون کرسی نیستند، مگر همانند حلقه‌ای که در سرزمینی پهناور قرار گرفته باشد، به راستی که اهمیّت و برتری عرش بر کرسی، همانند برتری آن زمین پهناور نسبت به آن حلقه است.

٥٦٢ / [٤٦١] - عن زرارة، قال:

سألت أحدهما عليهما السلام عن قوله تعالى: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ﴾، أيّهما وسع الآخر؟

قال: الأرضون كلّها والسماوات كلّها وجميع ما خلق اللّه في الكرسيّ.[١]

٥٦٣ / [٤٦٢] - عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ﴾، وسع الكرسي؟ أو الكرسي وسع السماوات والأرض؟ قال: لا، بل الكرسيّ وسع السماوات والأرض، والعرش وكلّ شيء خلق اللّه في الكرسيّ.[٢]

٥٦٤ / [٤٦٣] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ﴾؟ فقال: إنّ السماء والأرض وما فيهما من خلق مخلوق في جوف الكرسيّ، وله أربعة أملاك يحملونه بإذن اللّه.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٨٥/١(آية الكرسي) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٨٥/١، عنه البحار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩، الكافي: ١٣٢/١ ح ٤، التوحيد: ٣٢٧ ح ٤ بتفاوت يسير في الجميع.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٥٨ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٨٥/١(آية الكرسي) بتفصيل، عنه البحار: ٢١/٥٨ ح ٣٨.

۴۶۱) ـ از زراره روايت كرده است، كه گفت:

از يكى از دو امام (باقر و يا صادق) عليهما السلام درباره فرمايش خداوند متعال: **«كرسى خداوند وسيع وگسترده است و تمام آسمان‌ها و زمين رافراگرفته است»**، سؤال كردم، كدام يک از آن دو (كرسى و يا آسمان‌ها)، وسيع‌ترند؟

فرمود: تمامى (هفت طبقه) زمين و تمامى آسمان‌ها و تمامى آنچه را كه خداوند آفريده است، همگى در (تحت پوشش) كرسى قرار دارد.

۴۶۲) ـ از زراره روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند: **«كرسى خداوند وسيع وگسترده است و تمام آسمان‌ها و زمين را فراگرفته است»**، سؤال كردم، كه آيا آسمان‌ها و زمين وسيع‌ترند و كرسى را در بر دارند؟ و يا كرسى وسيع‌تر و در برگيرندهٔ آسمان‌ها و زمين مى‌باشد؟

فرمود: نه، بلكه كرسى، وسيع‌تر و آسمان‌ها و زمين و عرش را در بر گرفته است و هر چيزى راكه خداوند آفريده، در (تحت پوشش) كرسى قرار دارند.

۴۶۳) ـ از اصبغ بن نباتة روايت كرده است، كه گفت:

از اميرالمؤمنين عليه السلام درباره فرمايش خداوند: **«كرسى خداوند وسيع و گسترده است و تمام آسمان‌ها و زمين فراگفته است»**، سؤال كردند؟

فرمود: به درستى كه آسمان‌ها و زمين و هر آنچه از آفريده‌ها كه در بين آن‌هاست، همگى در درون كرسى قرار گرفته‌اند و چهار فرشته، كرسى را به اذن خداوند، حمل مى‌كنند.

قوله تعالى: لَآ إِكْرَاهَ فِى ٱلدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّـٰغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا وَ ٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٥٦ ﴾ ٱللَّهُ وَلِىُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّـلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّـٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّـلُمَـٰتِ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿ ٢٥٧ ﴾

٥٦٥ / [٤٦٤] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿ بِالْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ ﴾، قال: هي الإيمان بالله يؤمن بالله وحده.[1]

٥٦٦ / [٤٦٥] - عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّي أخالط الناس فيكثر عجبي من أقوام لا يتولّونكم ويتولّون فلاناً وفلاناً، لهم أمانة وصدق ووفاء، وأقوام يتولّونكم ليس لهم تلك الأمانة ولا الوفاء ولا الصدق؟!

قال: فاستوى أبو عبد الله عليه السلام جالساً وأقبل عليَّ كالغضبان، ثمّ قال: لا دين لمن دان بولاية إمام جائر ليس من الله، ولا عَتب على من دان بولاية إمام عدل من الله.

قال: قلت: لا دين لأولئك، ولا عَتب على هؤلاء؟!

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٠/٦٧ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٨/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ١٤/٢ ح ١ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٣ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، عنه البحار: ١٣١/٦٧ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: در قبول دین، اکراهی و اجباری نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است، بنابر این، کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگری) کافر شود و به خدا ایمان آورد، همانا به دستگیرهٔ محکمی چنگ زده است، که گسستنی برای آن نیست و خداوند، شنوا و داناست (۲۵۶) خداوند، ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد، (ولی) کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند که آن‌ها را از نور، به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند، آن‌ها اهل آتش می‌باشند و همیشه در آن خواهند ماند. (۲۵۷)

۴۶۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**ریسمان محکم**»، فرمود: آن، ایمان به خداوند است، که ایمان و اعتقاد به یگانگی او باشد.

۴۶۵) ـ از عبد اللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: من با مردم معاشرت دارم، مردمی که از شما پیروی نمی‌کنند و به دنبال فلان و فلان می‌روند، بسیار تعجّب می‌نمایم که امین، راستگو و باوفایند و مردم دیگری هم هستند که پیرو و دنباله روی شما هستند، ولی امانت‌داری، وفاداری و راستگویی در آن‌ها نمی‌باشد.

راوی گوید: امام صادق علیه السلام (تا این مطلب را شنید) راست نشست و مانند شخصی خشمناک متوجّه من شد، سپس فرمود: هر که از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری و پیروی کند، دین ندارد و کسی که از امام عادلی که از جانب خداست دینداری و پیروی کند، مذمّت و سرزنشی بر او نمی‌باشد.

عرض کردم: آیا آنان دین ندارند و بر این افراد هم سرزنشی نیست؟!

فقال: نعم، لا دين لأولئك ولا عَتب على هؤلاء، ثمّ قال: أما تسمع لقول اللّه تعالى: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾، يخرجهم من ظلمات الذنوب إلى نور التوبة والمغفرة لولايتهم كلّ إمام عادل من اللّه، قال اللّه: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِ﴾.

قال: قلت: أليس اللّه عنى بها الكفّار حين قال: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ﴾؟

قال: فقال عليه السلام: وأيّ نور للكافر وهو كافر فأخرج منه إلى الظلمات؟ إنّما عنى اللّه بهذا أنّهم كانوا على نور الإسلام، فلمّا أن تولّوا كلّ إمام جائر ليس من اللّه خرجوا بولايتهم إيّاهم من نور الإسلام إلى ظلمات الكفر، فأوجب لهم النار مع الكفّار، فقال: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾.[1]

٥٦٧ / [٤٦٦] - عن مسعدة بن صدقة، قال:

قصّ أبو عبد اللّه عليه السلام قصّة الفريقين جميعاً في الميثاق، حتّى بلغ الاستثناء من اللّه في الفريقين، فقال: إنّ الخير والشرّ خلقان من خلق اللّه، له فيهما المشيّة في تحويل ما يشاء فيما قدّر فيها حال عن حال، والمشيّة فيما خلق لها من خلقه في منتهى ما قسّم لهم من الخير والشرّ، وذلك أنّ اللّه تعالى قال في كتابه: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِ﴾، فالنور هم

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٦٧، و٦٨/١٠٤ ح ١٨، و٧٢/١٣٥ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٣٨ ح ١٣، ونور الثقلين: ١/٢٤٩ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ١٨/١٧٤ ح ٢٢٤٢٥.

الكافي: ١/٣٠٥ ح ٣، عنه وعن النعماني البحار: ٢٣/٣٢٢ ح ٣٩، الغيبة للنعماني: ١٣٢ ح ١٤، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٠٢، والبحار: ٧٢/١٣٥ ح ١٩.

فرمود: بلی، آنان دین ندارند و بر این‌ها نیز سرزنش و مذمّتی نخواهد بود، سپس افزود: مگر فرمایش خدای عزّ و جلّ را نشنیده‌ای (که فرمود): **«خداوند، کارساز و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها خارج و به نور و روشنایی می‌برد»**؟ یعنی از تاریکی‌های گناهان به واسطه پیروی ایشان از امام عادلی که از جانب خداوند می‌باشد، به نور توبه و آمرزش، هدایتشان می‌نماید.

و نیز فرموده است: **«و کسانی که کافر شده‌اند کارساز و سرپرستشان، طغیانگرانی سرکش هستند که ایشان را از نور و روشنایی به تاریکی ظلمت می‌برند»**، که مقصود از این آیه این است که آن‌ها بر نور هدایت اسلام بوده‌اند، ولی چون از هر امام ستمگری که از جانب خدا نمی‌باشند پیروی می‌کنند، به خاطر همین پیروی، از نور اسلام به ظلمات کفر گرائیده‌اند، به همین دلیل خداوند برای ایشان به همراه کافران، آتش دوزخ را واجب نموده است، لذا فرمود: **«آن‌ها اهل دوزخ هستند و در آن جاودان خواهند بود»**.

۴۶۶) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام داستان دو فرقه (شیعه و مخالفین) را در جریان عهد و میثاق نقل کرد، تا آن‌جا که فرمود: خداوند برای هر دو فرقه، استثناء قرار داد و سپس فرمود: خیر و شر، دو مخلوق از مخلوقات خدا هستند، که برای خداوند در هر دوی آن‌ها نسبت به تغییر مشیّت و اراده خود، تأثیر به سزایی دارند، برای هر کسی که مقدّر شده است تا از حالتی به حالتی دیگر تغییر یابد؛ که این آیه شریفه به همین مطلب اشاره دارد: **«خداوند ولیّ کسانی است که ایمان آورده‌اند که ایشان را از تاریکی‌ها به روشنایی هدایت می‌نماید و (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنان طاغوت خواهد بود که آنان را نور به تاریکی‌ها می‌کشاند»**، که

آل محمّد عليهم السلام، والظلمات عدوّهم.(١)

٥٦٨ / [٤٦٧] - عن مِهزم الأسدي، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: قال اللّه تبارك وتعالى: لأعذّبنّ كلّ رعيّة دانت بإمام ليس من اللّه وإن كانت الرعيّة في أعمالها برّة تقيّة، ولأغفرنّ عن كلّ رعيّة دانت بكلّ إمام من اللّه وإن كانت الرعيّة في أعمالها سيّئة. قلت: فيعفو عن هؤلاء ويعذّب هؤلاء؟ قال: نعم، إنّ اللّه يقول: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾، ثمّ ذكر الحديث الأوّل - حديث ابن أبي يعفور - رواية محمّد بن الحسين، وزاد فيه: فأعداء عليّ أمير المؤمنين عليه السلام هم الخالدون في النار وإن كانوا في أديانهم على غاية الورع والزهد والعبادة، والمؤمنون بعليّ عليه السلام هم الخالدون في الجنّة وإن كانوا في أعمالهم [مسيئة] على ضدّ ذلك.(٢)

٥٦٩ / [٤٦٨] - عن أبي بصير، قال:

لمّا دخل يوسف عليه السلام على الملك قال له: كيف أنت، يا إبراهيم؟! قال: إنّي لست بإبراهيم، أنا يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم عليهم السلام، قال: وهو صاحب إبراهيم الذي حاجّ إبراهيم في ربّه، قال: وكان أربع مائة سنة شابّاً.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٣١٠ ح ١٢، و٢٣/٦٧ عن الكافي فيه: فالنور هم آل محمّد عليهم السلام والظلمات عدوّهم»، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٣٨ ح ١٤، ونور الثقلين: ١/٢٦٤ ح ١٠٦٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٦٧، و٦٨/١٠٥ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٣٩ ح ١٥، ونور الثقلين: ١/٢٦٥ ح ١٠٦٧، ومستدرك الوسائل: ١٨/١٧٥ ح ٢٢٤٢٦.

كفاية الأثر: ١٥٦ (باب ما روي عن أمير المؤمنين عليّ عليه السلام) بإسناده عن محمّد بن الحنفيّة، قال أمير المؤمنين عليه السلام: سمعت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يقول ... بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٦/٣٣٧ ح ٢٠٠، و٢٦/٣٤٩ ح ٢٣ عن كتاب المحتضر، للحسن بن سليمان من كتاب السيّد الجليل حسن بن كبش بإسناده إلى المفيد رفعه إلى محمّد بن الحنفيّة.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١/٥٤٢ ح ٢، ونور الثقلين: ١/٢٦٧ ح ١٠٧٥.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٣٧ ح ١٤٤، عنه البحار: ١٢/٤٢ ح ٣٢، و٢٩٦ ح ٨١.

منظور از «**النور**»، آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند و «**الظلمات**»، دشمنان ایشان هستند.

۴۶۷) ـ از مهزم اسدی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال فرموده است: من هر کسانی را که به امامِ غیرِ منصوب از طرف خدا ایمان بیاورند، حتماً عذابشان خواهم کرد، اگر چه آن مردم در کارهای خویش نیکو و پرهیزکار باشند، ولی هر کسانی که از امامِ بر حق و منصوبِ از طرف خداوند، پیروی کنند، آنان را می‌آمرزم اگر چه در کارهای خود، دارای خطا و لغزش باشند.

عرض کردم: آیا خداوند از آن‌ها می‌گذرد ولی این‌ها را عذاب می‌کند؟!

فرمود: بلی، خداوند می‌فرماید: «**خدا آن‌هایی را که ایمان آورده‌اند از تاریکی‌ها نجات می‌دهد و به نور روشنائی‌ها هدایت می‌کند**».

و در روایت دیگر به نقل از محمد بن الحسین مانند آن آمده و در پایان افزوده است، که حضرت فرمود: دشمنان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به طور دائم در آتش ماندگار هستند، اگر چه اهل ورع و تقوی و زهد و عبادت باشند و کسانی که به علی علیه‌السلام اعتقاد و ایمان داشته باشند (بعد از گذراندن دوران مجازات)، در بهشت جاودان به سر می‌برند، اگر چه اهل گناه و خطا باشند.

۴۶۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که حضرت یوسف علیه‌السلام بر پادشاه وارد شد، به او گفت: ای ابراهیم! در چه وضعیتی هستی؟ فرمود: من ابراهیم نیستم، بلکه من یوسف فرزند یعقوب، فرزند اسحاق، فرزند ابراهیم می‌باشم؛ سپس فرمود: و آن پادشاه همان کسی بود که با حضرت ابراهیم علیه‌السلام درباره آفرینش پروردگار، احتجاج کرد.

ابو بصیر افزود: و عمر آن پادشاه چهار صد سال ـ در حال شادابی ـ بوده است.

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِى حَآجَّ إِبْرَٰهِيمَ فِى رَبِّهِۦٓ أَنْ ءَاتَـٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّىَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْىِۦ وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِى كَفَرَ وَ ٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿ ٢٥٨ ﴾ أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا ... ﴿ ٢٥٩ ﴾

٥٧٠ / [٤٦٩] - عن أبان، عن حُجر، عن أبي عبد الله عليه‌السلام قال:

خالف إبراهيم عليه‌السلام قومه وعاب آلهتهم حتّى أدخل على نمرود فخاصمهم، فقال إبراهيم: ﴿ رَبِّىَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْىِۦ وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِى كَفَرَ وَ ٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٢/١ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣٦٨/٨ ح ٥٥٩ بإسناده عن أبان بن عثمان، عن حجر، عن أبي عبد الله عليه‌السلام، عنه البحار: ٤٤/١٢ ح ٣٧، قصص الأنبياء عليهم‌السلام للراوندي: ١٠٤ ح ٩٦، عنه البحار: ٣٨/١٢ ح ٢٣.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی (و نشنیده‌ای) کسی را (به نام نمرود) که با ابراهیم در بارهٔ پروردگارش احتجاج و گفتگو کرد؟ خداوند به او حکومت داده بود (و مغرور گشته بود)، چون ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. (و دو زندانی را که محکوم به اعدام بودند، یکی را آزاد و دیگری را به قتل رساند)، ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از مشرق می‌آورد (تو نیز) خورشید را از مغرب بیاور! پس (نمرود که) کافر بود، مبهوت و درمانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند (۲۵۸) یا همانند کسی که از کنار یک قریه (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، روی سقفهایش فرو ریخته، (و اعضای اهل آن، در هر سو پراکنده شده بودند، با خود) گفت: چگونه خدا این‌ها را بعد از مرگ، زنده می‌گرداند؟!... (۲۵۹)

۴۶۹) ـ از ابان، به نقل از حُجر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت ابراهیم علیه‌السلام با (رسم و رسومات و اعتقادات) قوم خود مخالفت نمود و خدایان‌شان را سرزنش و نکوهش کرد، تا جایی که بر نمرود وارد شد و مخاصمه و احتجاج نمود و اظهار داشت: «**پروردگار من کسی است که زنده می‌نماید و می‌میراند**»، نمرود گفت: «**من نیز زنده می‌نمایم و می‌میرانم**»، ابراهیم فرمود: «**به درستی که پروردگار من خورشید را از مشرق ظاهر می‌گرداند، تو (اگر قدرت داری) از مغرب ظاهر گردان! پس کسی که کافر گشته بود سرگردان شد**»؛ و خداوند ستمگران را هدایت نمی‌کند.

٥٧١ /[٤٧٠] - وعن حنّان بن سُدير، عن رجل من أصحاب أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ أشدّ الناس عذاباً يوم القيامة لسبعة نفر: أوّلهم ابن آدم الذي قتل أخاه، ونمرود بن كنعان الذي حاجّ إبراهيم في ربّه.(١)

٥٧٢ / [٤٧١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾، فقال عليه السلام: إنّ اللّه بعث على بني إسرائيل نبيّاً يقال له: إرميا، فقال اللّه تعالى: قل لهم: ما بلد تنقّيته من كرائم البلدان، وغرس فيه من كرائم الغرس، ونقّيته من كلّ غريبة، فأخلف فأنبت خرنوباً.

قال: فضحكوا واستهزءوا به فشكاهم إلى اللّه، قال: فأوحى اللّه إليه أن قل لهم: إنّ البلد بيت المقدس والغرس بنو إسرائيل، تنقّيته من كلّ غريبة ونحّيت عنهم كلّ جبّار، فأخلفوا فعملوا بمعاصي اللّه فلأسلّطنّ عليهم في بلدهم من يسفك دماءهم ويأخذ أموالهم، فإن بكوا إليّ فلم أرحم بكاءهم، وإن دعوا لم أستجب دعاءهم، ثمّ لأخرّبنّها مائة عام، ثمّ لأعمّرنّها.

فلمّا حدّثهم جزعت العلماء، فقالوا: يا رسول اللّه! ما ذنبنا نحن ولم نكن نعمل

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٣/١٢ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٢/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

ثواب الأعمال: ٢١٤ (عقاب ابن آدم الذي قتل أخاه)، عنه البحار: ٣١٣/٨ ح ٨٣، و٤١٠/٣٠ ح ٧، الخصال: ٣٤٦/٢ ح ١٥، عنه البحار: ٢٣٣/١١ ح ١٢، و٣٧/١٢ح ١٧، و١٢٨/١٣ ح ٢٨.

۴۷۰) ـ و از حنّان بن سُدیر، به نقل از شخصی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که (امام صادق علیه‌السلام) می‌فرمود: سخت‌ترین عذاب الهی در روز قیامت، برای هفت نفر می‌باشد؛ اولین آن‌ها فرزند آدم است که برادر خود را به قتل رسانید و (دوم) نمرود است که با ابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ پروردگارش احتجاج کرد.

۴۷۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«همانند آن کسی‌که بر قریه‌ای که مخروبه شده بود و اهالی آن مرده و پوسیده بودند، مرورکرد»**، فرمود: موقعی که بنی اسرائیل مرتکب معصیت شدند و از اوامر پروردگارشان سرپیچی کردند، خداوند اراده نمود تا شخصی را بر آن‌ها مسلّط نماید و آن‌ها را به ذلّت و خواری افکند، پس به درستی که خداوند متعال، پیامبری را به نام ارمیا برای بنی اسرائیل مبعوث نمود و به او فرمود: به بنی اسرائیل بگو: در این شهری که من آن را از میان همه شهرها برگزیده‌ام، بهترین درختان را در آن کاشته‌ام و از هر درخت نامناسبی پاک گردانده‌ام، اکنون درخت خرنوب را به جای آن‌ها جایگزین خواهم نمود.

هنگامی که ارمیا این خبر را به آنان ابلاغ کرد، خندیدند و مسخره نمودند، (ارمیا) برخورد آنان را برای خداوند بازگو نمود، خدای متعال به او وحی فرستاد: به ایشان بگو: آن شهری که برگزیدم، بیت المقدس است و بهترین درختان، همان بنی اسرائیلِ ساکن آن‌جا می‌باشند که هیچ غریبه‌ای در میان‌شان نیست و هر ستمگری را از ایشان دور نگه داشته‌ام، ولی با انجام معصیت و تحریف احکام دین من، هر آینه کسی را در شهرشان بر آنان مسلّط می‌گردانم تا خون‌شان را بریزد و اموال‌شان را بگیرد، پس اگر گریه و ناله کنند رحمشان نمی‌کنم و اگر دعا کنند دعایشان را مستجاب نخواهم کرد، آنان را ذلیل و خوار می‌گردانم، سپس دیارشان را به مدّت صد سال تخریب می‌نمایم و پس از آن، بازسازی و آباد می‌گردانم. پس موقعی که ارمیا علیه‌السلام این مطالب را برای آنان بیان کرد، دانشمندان‌شان اظهار ناله و ناراحتی کردند و گفتند: ای فرستاده خدا! در این

بعملهم، فعاود لنا ربّك، فصام سبعاً فلم يوح إليه شيء.

فأكل أكلة ثمّ صام سبعاً فلم يوح إليه شيء، فأكل أكلة ثمّ صام سبعاً.

فلمّا أن كان يوم الواحد والعشرين أوحى اللّه إليه: لترجعنّ عمّا تصنع أتراجعني في أمر قضيته، أو لأردنّ وجهك على دبرك، ثمّ أوحى إليه: قل لهم: لأنّكم رأيتم المنكر فلم تنكروه، فسلّط اللّه عليهم بختنصّر، فصنع بهم ما قد بلغك.

ثمّ بعث بختنصّر إلى النبيّ فقال: إنّك قد نبّئت عن ربّك وحدّثتهم بما أصنع بهم، فإن شئت فأقم عندي فيمن شئت، وإن شئت فاخرج، فقال: لا، بل أخرج، فتزوّد عصيراً وتيناً وخرج.

فلمّا أن غاب مدّ البصر التفت إليها، فقال: ﴿ أَنَّىٰ يُحْيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٍ ﴾، أماته غدوة وبعثه عشيّة قبل أن تغيب الشمس، وكان أوّل شيء خلق منه، عيناه في مثل غرقىء[1] البيض.

ثمّ قيل له: ﴿كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ﴾، فلمّا نظر إلى الشمس لم تغب، قال: ﴿ أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِاْئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَٱنظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَٱنظُرْ إِلَى ٱلْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ﴾.

١). الغِرْقَىء: قشرة البيض الداخلة. كتاب العين: ٣٥٤/٤، وفي لسان العرب: ١٠/ ٢٢٨٣، ومجمع البحرين: ٢٢١/٥: الغِرْقَىء: القشرة المُلْتزقة ببياض البيض (غرق).

میان گناه ما چیست؟ ما که برنامه‌های آنان را انجام نمی‌دهیم، به(پیش) پروردگارت بازگرد و از او درخواست کن که توضیح دهد.

ارمیا هفت روز دیگر روزه گرفت، ولی وحی بر او نازل نشد، پس اندکی غذا خورد و هفت روز دیگر روزه گرفت، ولی باز هم وحی نرسید، مجدّداً اندکی غذا خورد و هفت روز دیگر روزه گرفت، پس چون روز بیست و یکم فرا رسید، خداوند برایش وحی فرستاد: از این حرکت و پیشنهاد خود درگذر، آیا در چیزی که اراده و مقدّرات من بر آن تعلّق گرفته دخالت می‌کنی؟ مواظب باش که صورتت را به پشت سرت برخواهم گرداند، سپس افزود: به آنان بگو: شما فحشا و منکرات آنان را مشاهده می‌کردید، ولی مانع نمی‌شدید و نهی نمی‌کردید. پس از آن که خداوند بخت النصر را بر بنی اسرائیل مسلّط نمود، به پیامبر خدا گفت: آنچه را که من می‌خواهم انجام دهم، تو از طرف پروردگارت به بنی اسرائیل ابلاغ کرده‌ای، اگر مایل هستی نزد ما ماندگار باش و گرنه هرکجا که می‌خواهی برو.

پاسخ داد: نه، نمی‌مانم، بلکه بیرون می‌روم، پس مقداری انجیر و آب میوه همراه خود برداشت و بیرون رفت (و چون مقداری از شهر فاصله پیدا کرد)، نگاهی به خانه‌ها و دیار آنان کرد و اظهار داشت: **«چگونه خداوند این مردگان پوسیده و متلاشی شده را زنده می‌گرداند، پس خداوند او را به مدّت صد سال میراند»**، - که مردن او صبحگاهان و زنده شدنش پیش از غروب خورشید انجام گرفت - و اولین جایی که از بدنش زنده گشت، چشم‌های او - که همانند پوست نازکِ زیر پوست تخم (پرندگان) - بود، سپس به او گفته شد: چه مدّتی درنگ کرده‌ای؟

پاسخ داد: یک روز؛ و سپس با نگاه به خورشید - که غروب نکرده بود - گفت: **«یا مقداری از یک روز»**، (خداوند متعال فرمود:) **«بلکه صد سال درنگ کرده‌ای، به خوراک و نوشیدنی‌های خود توجّه کن که چگونه تغییری نیافته است، به الاغ خود نگاه کن، تو را آیت و نشانه‌ای برای مردم قرار می‌دهیم، به استخوان‌های پوسیده نگاه کن که چگونه آنها را روی هم تنظیم می‌کنیم و گوشت را بر روی آن‌ها می‌پوشانیم»**.

قال: فجعل ينظر إلى عظامه كيف يصل بعضها إلى بعض، ويرى العروق كيف تجري، فلمّا استوى قائماً قال: ﴿ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴾.

وفي رواية هارون: فتزوّد عصيراً ولبناً.(١)

٥٧٣ / [٤٧٢] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هكذا: ألم تر إلى العظام كيف ننشزها ثمّ نكسوها لحماً فلمّا تبيّن له»، قال: ما تبيّن لرسول الله إنّها في السماوات، ـ قال رسول الله أعلم أنّ الله على كلّ شيء قدير ـ سلّم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم للربّ وآمن بقول الله: ﴿ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴾.(٢)

٥٧٤ / [٤٧٣] - أبو طاهر العلوي، عن عليّ بن محمّد العلوي، عن عليّ بن مرزوق، عن إبراهيم بن محمّد، قال:

ذكر جماعة من أهل العلم أنّ ابن الكوّاء قال لعليّ عليه السلام: يا أمير المؤمنين! ما ولد أكبر من أبيه من أهل الدنيا؟ قال: نعم، أولئك ولد عُزير حيث مرّ على قرية خربة، وقد جاء من ضيعة له، تحته حمار ومعه شنّة فيها تين، وكوز فيه عصير.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٣/١٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ١٤٢/١٦ ح ٢١١٩٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٧/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٥٨/١، الزهد: ٢٤٠ ح ٢٩١ (باب ـ ٢٠) بإسناده عن هارون بن خارجة، عن أبي عبد الله عليه السلام - إلى قوله: ما قد بلغك ـ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٦/١٠٠ ح ٦١، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٢ ح ١٣٨٥١، التوحيد: ٣٢٧ ح ٤ بتفاوت يسير، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٢٢ ح ٢٩٤ (الباب الخامس عشر في نبوّة إرميا وداود عليهما السلام) بإسناده عن هارون بن خارجة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام - إلى قوله تعالى: فأماته الله مائة عام - سعد السعود: ١١٧.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٤٧/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

(امام صادق علیه السلام افزود:) او مشغول نگاه به استخوان‌ها (ی پوسیده و پراکنده) شده بود که چگونه از این جا و آن‌جا جمع می‌شوند و این‌که رگ‌ها چگونه پیوند می‌خورند، تا آن که خود (و الاغش) به پا ایستاد، سپس گفت: **«دانستم که خداوند بر هر کاری توان‌مند و قدرت‌مند است»**.

و در روایت هارون آمده است: که از عصیر و شیر توشه می‌گرفت.

۴۷۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیهٔ شریفه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چنین نازل گشت: آیا استخوان‌ها را مشاهده نمی‌کنی که چگونه آن‌ها را روی هم تنظیم می‌کنیم و سپس روی آن‌ها گوشت (و پوست) می‌پوشانیم؟ **«پس موقعی که برایش آشکار شد»**؛ و رسول خدا تسلیم پروردگار گشت و ایمان آورد، **«اظهار داشت: یقین کردم که خداوند بر هر کاری توان‌مند و قدرت‌مند است»**.

۴۷۳) ـ از أبو طاهر علوی، از علی بن محمد علوي، از علی بن مرزوق، از ابراهیم بن محمد روایت کرده است، که گفت:

عدّه‌ای از اهل علم، یادآور شده‌اند بر این‌که ابن کوّاء (روزی) به امام علی علیه السلام عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! کدام فرزندانی هستند که در دنیا از پدر خودشان بزرگ‌تر بوده‌اند؟

فرمود: بله، فرزندان عُزیر بودند؛ او در حالی که سوار بر الاغ به سمت زمین کشاورزی خود می‌رفت، توبره‌ای همراه داشت که در آن مقداری انجیر و کوزه‌ای از آب میوه بود.

فمرّ على قرية خربة فقال: ﴿ أَنَّىٰ يُحْيِۦ هَـٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٍ ﴾، فتوالد ولده وتناسلوا، ثمّ بعث اللّه إليه، فأحياه في المولد الذي أماته فيه، فأولئك ولده أكبر من أبيهم.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَـئِنَّ قَلْبِى قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿ ٢٦٠ ﴾

٥٧٥ / [٤٧٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول إبراهيم عليه السلام: ﴿ رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ ﴾، قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

لمّا أري إبراهيم ملكوت السماوات والأرض رأى رجلاً يزني فدعا عليه فمات، ثمّ رأى آخر فدعا عليه فمات حتّى رأى ثلاثة فدعا عليهم فماتوا، فأوحى اللّه إليه: أن يا إبراهيم! إنّ دعوتك مجابة فلا تدع على عبادي، فإنّي لو شئت لم أخلقهم، إنّي خلقت خلقي على ثلاثة أصناف: عبداً يعبدني لا يشرك بي شيئاً فأثيبه، وعبداً يعبد غيري فلن يفوتني، وعبداً يعبد غيري فأخرج من صلبه من يعبدني.

ثمّ التفت إبراهيم عليه السلام فرأى جيفة على ساحل، بعضها في الماء، وبعضها في

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/١٤ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٧٥/١ ح ١٠٨٦، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٢٨ (باب في قصص أرميا ودانيال عليهما السلام).

پس بر قریه‌ای مخروبه مرور کرد و گفت: **«چگونه خداوند این مردگان پوسیده و متلاشی شده را زنده می‌گرداند؟ پس خداوند او را به مدّت صد سال میراند».**

پس از آن فرزندانش زاد و ولد کردند و نسل فراوانی به جای گذاشتند، سپس خداوند، عُزیر را در همان جایی که میرانده بود، (در همان سنّ جوانی) زنده‌اش کرد، بنابراین فرزندانش از او (پدرشان) بزرگ‌تر بودند.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر آور) هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: در این صورت، چهار نوع از پرندگان را انتخاب کن! و آن‌ها را (پس از سربریدن) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز) و سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن‌ها را قرار بده، بعد آن‌ها را بخوان، پس به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان‌که خداوند (بر هر چیزی) قادر و حکیم است. (۲٦۰)

۴۷۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ سخن حضرت ابراهیم: **«پروردگارا! نشان من بده که چگونه مرده را زنده می‌گردانی»**، فرمود: هنگامی که ابراهیم علیه‌السلام ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید، مردی را مشاهده کرد که زنا می‌کند، بر آن مرد نفرین کرد و آن مرد مُرد، سپس مرد دیگری را در حال زنا دید او را نیز نفرین کرد و او نیز مُرد و تا سه نفر را همچنان نفرین‌شان کرد و مُردند؛ پس خداوند به او وحی فرستاد: ای ابراهیم! دعای تو مستجاب است، بر بندگان من نفرین نکن؛ زیرا که اگر می‌خواستم، آن‌ها را نمی‌آفریدم. همانا من بندگانم را به سه گونه آفریده‌ام: بنده‌ای که مرا می‌پرستد و

البرّ تجيء سباع البرّ فتأكل بعضها بعضاً، فيشدّ بعضها على بعض[١] فيأكل بعضها بعضاً، فعند ذلك تعجّب إبراهيم عليه السلام ممّا رأى وقال: ﴿رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ﴾، كيف تخرج ما تناسخ هذه أمم أكل بعضها بعضاً؟ ﴿قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِى﴾، يعني حتّى أرى هذا، كما رأى الله الأشياء كلّها.

قال: خذ أربعة من الطير فصرهنّ إليك، ثمّ اجعل على كلّ جبل منهنّ جزءاً، وتقطّعهنّ وتخلطهنّ كما اختلطت هذه الجيفة في هذه السباع التي أكلت بعضها بعضاً، ﴿ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا﴾، فلمّا دعاهنّ أجبنه، وكانت الجبال عشرة.[٢]

٥٧٦ / [٤٧٥] - وروى أبو بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام:

وكانت الجبال عشرة، وكانت الطيور: الديك والحمامة والطاوس، والغراب، وقال: ﴿فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ﴾، فقطّعهنّ بلحمهنّ وعظامهنّ وريشهنّ، ثمّ أمسك رءوسهنّ، ثمّ فرّقهنّ على عشرة جبال، على كلّ جبل منهنّ جزءاً،

---

١). في نسخة: وفسد بعضها عن بعض.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥١/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٢٠٥/١ (سورة الأنعام) بإسناده عن أبي أيّوب الخزّاز، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام ـ إلى قوله: فأخرج من صلبه من يعبدني ـ، ونحوه الكافي: ٣٠٥/٨ ح ٤٧٣، عنه وعن العلل وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٩ ح ٢٤٨١٠، والبحار: ٤١/٧ ح ١٢، علل الشرائع: ٥٨٥/٢ ح ٣١ (باب ـ ٣٨٥ نوادر العلل) بإسناده عن أبي أيّوب قال: حدّثنا أبو بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه *البحار*: ٦١/١٢ ح ٦.

چیزی را برای من شریک نمی‌گیرد، که به چنین بنده‌ای پاداش نیک می‌دهم؛ و بنده‌ای که غیر از مرا می‌پرستد اما مرا هم از دست نمی‌دهد؛ و بنده‌ای که غیر از مرا می‌پرستد از نسل او کسی را می‌آفرینم که او مرا می‌پرستد.

سپس ابراهیم علیه‌السلام توجّه نمود که در ساحل دریا مرداری افتاده که نیمی از آن در آب و نیمی در خشکی (بیرون آب) قرار داشت و درندگان دریا را دید که می‌آیند و نیمه او را که در دریا قرار دارد می‌خورند و سپس باز می‌گردند و به یک دیگر حمله می‌کنند و هم را می‌خورند و پس از لحظه‌ای دید که درندگان صحرایی می‌آیند و از آن می‌خورند و آن‌ها هم به یک دیگر یورش می‌برند و یک دیگر را می‌خورند.

ابراهیم از این جریان، شگفت‌زده شد و اظهار داشت: **«پروردگارا! نشان من بده که چگونه مرده را زنده می‌گردانی»**، چگونه این مرده‌ها را (در روز قیامت) زنده می‌نمایی با این‌که یکدیگر را خورده‌اند؟ خداوند فرمود: **«آیا ایمان و یقین نداری»**؟ اظهار داشت: **«آری، ولی برای آن‌که اطمینان قلب پیدا کنم»** یعنی، (می‌خواهم) همچنان که همه چیز را به چشم می‌بینم، این حقیقت را نیز به چشم خود بنگرم. خداوند دستور داد: **«چهار پرنده بگیر و نزد خود صدای‌شان بزن»**؛ آن‌ها را قطعه قطعه کن و با یکدیگر در هم‌آمیز، چنانچه گوشت این مردار در تن این درندگان که یکدیگر را خورده‌اند در هم آمیزد، **«سپس مقداری از آن‌ها را سر هر کوهی بگذار و بعد از آن صدای‌شان بزن، با سرعت جوابت را بدهند و به سویت آیند»** و چون ابراهیم علیه‌السلام آن‌ها را خواند و به نزدش آمدند. ضمناً تعداد آن کوه‌ها، ده کوه بوده است.

۴۷۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کوه‌ها، دَه تا بودند و پرندگان، عبارت بودند از خروس، کبوتر، طاووس و کلاغ؛ و خداوند فرمود: **«پس چهار پرنده را بگیر و نزد خود صدای‌شان بزن»** چهار پرنده را بگیر و سر آن‌ها را بِبُر و گوشت، استخوان و پرهای‌شان را مخلوط گردان، سپس سرهای آن‌ها را نزد خود نگهدار

فجعل ما كان في هذا الجبل يذهب إلى هذا الجبل بريشه ولحمه ودمه، ثمّ يأتيه حتّى يضع رأسه في عنقه حتّى فرغ من أربعتهنّ.(١)

٥٧٧ / [٤٧٦] - عن معروف بن خرّبوذ، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ الله لمّا أوحى إلى إبراهيم عليه السلام أن خذ أربعة من الطير، عمد إبراهيم عليه السلام فأخذ النعامة والطاوس والوزّة والديك، فنتف ريشهنّ بعد الذبح ثمّ جعلهنّ في مهراسه فهرسهنّ، ثمّ فرّقهنّ على جبال الأردن، وكانت يومئذ عشرة أجبال، فوضع على كلّ جبل منهنّ جزءاً، ثمّ دعاهنّ بأسمائهنّ فأقبلن إليه سعياً، يعني مسرعات، فقال إبراهيم عليه السلام عند ذلك: ﴿ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾.(٢)

٥٧٨ / [٤٧٧] - عن عليّ بن أسباط، أنّ أبا الحسن الرضا عليه السلام سئل عن قول الله تعالى: ﴿ قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ﴾، أكان في قلبه شكّ؟

قال: لا، ولكنّه أراد من الله الزيادة في يقينه.

قال: والجزء واحد من العشرة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٢ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٢/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٨٠/١ ح ١٠٩٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٢ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٢/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨٠/١ ح ١٠٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٢ ح ٢١، وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٩ ح ٢٤٨١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٢/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٧٨/١ ح ١٠٩٢، ومستدرك الوسائل: ١٢٨/١٤ ح ١٦٢٨٠.

المحاسن: ٢٤٧/١ ح ٢٤٩ (باب ـ ٢٩ اليقين والصبر في الدين) بإسناده عن صفوان بن يحيى قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام ـ إلى قوله: الزيادة في يقينه ـ، عنه البحار: ١٧٦/٧٠ ح ٣٤، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١١ ح ١٢٧٢٤، ونحوه مشكاة الأنوار: ١٥ (الفصل الثالث في اليقين).

و آن‌ها را با گوشت‌ها و استخوان‌هایشان مخلوط نموده و سپس دَه قسمت کن و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار.

بعد از آن که او طبق دستور عمل کرد و سرها را به دست گرفت (و پرنده‌ها را صدای‌شان زد)، دید قطعه‌ها به سمت یکدیگر حرکت می‌کنند و در نهایت نزد او می‌آیند و به سرهای خود ملحق می‌گردند، تا آن که هر چهار پرنده به طور کامل در آمدند.

۴۷۶) ـ از معروف بن خَرّبوذ روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به راستی هنگامی که خداوند به ابراهیم وحی فرستاد: چهار پرنده از پرندگان را بگیر، حضرت ابرهیم علیه‌السلام هم شترمرغ، طاووس، مرغابیِ ماده و خروس را گرفت و پس از سر بریدن و کندن پرهای‌شان، همهٔ آن‌ها را یکجا در هاونی ریخت و کوبید، سپس هر مقداری از آن‌ها را سر کوهی از کوه‌های اُردن - که دَه کوه بود - قرار داد، در پایان آن‌ها را با نام صدا زد پس همگی یکی پس از دیگری با سرعت به سمت حضرت ابراهیم علیه‌السلام آمدند و در چنین موقعیّتی اظهار داشت: **«به راستی که خداوند بر هر کاری قادر و توان‌مند است»**.

۴۷۷) ـ از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«گفت: بلی، ولی می‌خواهم که قلبم مطمئن شود»**، سؤال کردند: آیا در قلب حضرت ابراهیم علیه‌السلام شکی وجود داشت؟

فرمود: نه، ولیکن از خداوند افزایش و تقویت ایمان و یقین خویش را درخواست کرد. سپس افزود: **«جزء»**، یکی از دَه قسمت می‌باشد.

٥٧٩ / [٤٧٨] - عن عبد الصمد بن بشير، قال:

جُمع لأبي جعفر المنصور القضاة، فقال لهم: رجل أوصى بجزء من ماله، فكم الجزء؟ فلم يعلمواكم الجزء، واشتكوا إليه فيه، فأبرد بريداً إلى صاحب المدينة أن يسأل جعفر بن محمّد عليهما السلام: رجل أوصى بجزء من ماله، فكم الجزء؟ فقد أشكل ذلك على القضاة فلم يعلمواكم الجزء، فإن هو أخبرك به، وإلّا فاحمله على البريد ووجّهه إليّ.

فأتى صاحب المدينة أبا عبد اللّه عليه السلام فقال له: إنّ أبا جعفر بعث إليّ أن أسألك عن رجل أوصى بجزء من ماله، وسأل من قبله من القضاة فلم يخبروه ما هو، وقد كتب إليّ إن فسّرت ذلك له، وإلّا حملتك على البريد إليه.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: هذا في كتاب اللّه بيّن، إنّ اللّه تعالى يقول: لمّا قال إبراهيم عليه السلام: ﴿ رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ ﴾ إلى قوله: ﴿ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ﴾، فكانت الطير أربعة والجبال عشرة، يخرج الرجل من كلّ عشرة أجزاء جزءاً واحداً، وإنّ إبراهيم عليه السلام دعا بمهراس فدقّ فيه الطيور جميعاً، وحبس الرءوس عنده، ثمّ إنّه دعا بالذي أُمر به فجعل ينظر إلى الريش كيف يخرج، وإلى العروق عرقاً عرقاً، حتّى تمّ جناحه مستوياً، فأهوى نحو إبراهيم عليه السلام فمال إبراهيم ببعض الرءوس فاستقبله به، فلم يكن الرأس الذي استقبله به لذلك البدن، حتّى انتقل إليه غيره، فكان موافقاً للرأس، فتمّت العدّة وتمّت الأبدان.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٢ ح ٢٢، و٢١٢/١٠٣ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/١٩ ح ٢٤٨٠٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٢/١ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٧٨/١ ح ١٠٩٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري ١١٦ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

۴۷۸) ـ از عبد الصمد بن بشير روايت كرده است، كه گفت:
تمام قضات نزد ابو جعفر (منصور) دوانيقى جمع بودند و او از آن‌ها پرسيد: شخصى، جزئى از مال خود را وصيّت مى‌كند، (منظور از) آن جزء چقدر است؟
هيچ كس پاسخ آن را نمى‌دانست و همگى اظهار عجز و ناتوانى كردند، لذا او قاصدى را براى حاكم مدينه فرستاد تا از امام صادق عليه السلام سؤال نمايد: مردى بخش و جزئى از مال خود را وصيّت مى‌كند، (منظور از) آن جزء چقدر است؟ چون جواب اين مسأله براى قضات ايجاد مشكل كرده است و آنان از جواب آن درمانده و عاجز هستند.
والى مدينه نزد امام صادق عليه السلام رفت و گفت: ابو جعفر دوانيقى شخصى را نزد من فرستاده است تا از شما درباره مردى كه جزئى از مال خود را وصيّت مى‌كند، سؤال كنم: (منظور از) آن جزء چقدر است؟ ضمناً دوانيقى براى او نامه نوشته است كه چنانچه جواب آن را ندهى، شما را به همراه مأمور نزد او بفرستم.
امام صادق عليه السلام فرمود: اين مسأله در كتاب خدا بيان شده است، آن‌جا كه حضرت ابراهيم مى‌گويد: **«پروردگارا! به من نشان بده كه چگونه مرده‌ها را زنده مى‌نمايى؟»** تا آن‌جا كه مى‌فرمايد: **«سپس بر سر هر كوهى جزيى از آن‌ها را قرار بده»**، كه پرندگان چهار تا و كوه‌ها دَه تا بودند؛ بنابراين آن مرد از هر دَه تا جزء، يک جزء بر مى‌دارد.
و حضرت ابراهيم هاوَنى را خواست و بدن آن پرندگان را در آن كوبيد و سرهاى آن‌ها را نزد خود نگاه داشت، (بعد از آن كه آن‌ها را كوبيد، به دَه جزء تقسيم كرد و هر جزئى را بر كوهى نهاد) آن‌ها را صدا زد و نگاه مى‌كرد كه چگونه پرها، رگ‌ها، استخوان‌ها و گوشت‌ها به هم مى‌پيوندند و چگونه بال در مى‌آورند، تا حركت كردند و به سمت حضرت ابراهيم عليه السلام آمدند، سپس يكى از سرها را برداشت و پيش يكى از پرندگان آورد، پس متوجّه شد كه اين مال آن بدن نيست و به نزد بدنى ديگر برد و منطبق درآمد، تا آن كه يكى پس از ديگرى كامل گرديد.

٥٨٠ / [٤٧٩] - عن عبد الرحمن بن سيّابة، قال:

إنّ امرأة أوصت إليّ وقالت لي: ثلثي تقضي به دين ابن أخي، وجزء منه لفلانة، فسألت عن ذلك ابن أبي ليلى، فقال: ما أرى لها شيئاً وما أدري ما الجزء، فسألت أبا عبد اللّه عليه السلام وأخبرته، كيف قالت المرأة وما قال ابن أبي ليلى.

فقال: كذب ابن أبي ليلى، لها عشر الثلث، إنّ اللّه أمر إبراهيم عليه السلام، فقال: ﴿ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ﴾ وكانت الجبال يومئذٍ عشرة، وهو العشر من الشيء.(١)

٥٨١ / [٤٨٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في رجل أوصى بجزء من ماله، فقال: جزء من عشرة، كانت الجبال عشرة، وكان الطير: الطاوس والحمامة والديك والهدهد، فأمره اللّه أن يقطّعهنّ ويخلطهنّ وأن يضع على كلّ جبل منهنّ جزءاً، وأن يأخذ رأس كلّ طير منها بيده.

قال: فكان إذا أخذ رأس الطير منها بيده، تطاير إليه ما كان منه حتّى يعود كما كان.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/١٠٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٣/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/١٤ ح ١٦٢٨١.

الكافي: ٣٩/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٠٨/٩ ح ١، الاستبصار: ١٣١/٤ ح ١ بتفاوت يسير في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٣٨٠/١٩ ح ٢٤٨٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/١٠٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٣/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٧٨/١ ح ١٠٩٤، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/١٤ ح ١٦٢٨٢ فيه القطعة الأولى منه.

تهذيب الأحكام: ٢٠٩/٩ ح ٤، قطعة منه، ونحوه الاستبصار: ١٣٢/٤ ح ٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٩ ح ٢٤٨١٢.

۴۷۹) ـ از عبد الرحمان بن سیّابه روایت کرده است، که گفت:

خانمی به من وصیّت کرد و گفت: با یک سوم اموالم، بدهکاریِ برادرزاده‌ام را می‌پردازی و جزئی از اموالم را به فلانی مـی‌دهی، دربـاره حکـم آن از ابـن ابی لیلی سؤال کردم، پس او گفت: چیزی (و حقی) برای او نمی‌بینم، اما جزء را نمی‌دانم که چه مقدار می‌باشد؟

سپس از امام صادق علیه السلام سؤال کردم و کـیفیّت وصـیّت و نـیز جـواب ابـن ابی لیلی را برای حضرت بازگو کردم. فرمود: ابن ابی لیلی دروغ گفته است، برای آن زن، یک دهم از یک سوم اموالش می‌باشد؛ زیرا خداوند متعال به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد: **«بر سر هر کوهی جزیی از آن‌ها را قرار بده»**، کوه‌ها در آن زمان دَه تا بودند؛ که جزء، یک دهم از هر چیزی می‌باشد.

۴۸۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به جزئی از اموالش وصـیّت کـرده بـود، فرمود: **«جزء»**، یک قسمت از ده قسمت است؛ زیرا که کوه‌ها ده تا بود و پرندگان، طاووس، کبوتر، خروس و هُدهُد (شانه سر) بودند، پس خداوند دستور داد که او آن‌ها را (سر ببرد و) تکه تکه و مخلوط کند و بر هر کوهی جزئی از آن‌ها را قرار دهد، ولی سر آن‌ها را نزد خود نگاه دارد.

امام علیه السلام افزود: پس از آن، سر هر کدام را که به دست می‌گرفت (و صدای‌شان می‌زد)، پرواز و حرکت می‌کرد و به سر خود ملحق می‌گشت.

٥٨٢ / [٤٨١] - عن محمّد بن إسماعيل، عن عبد الله بن عبد الله، قال:

جاءني أبو جعفر بن سليمان الخراساني وقال: نزل بي رجل من خراسان من الحُجّاج، فتذاكرنا الحديث، فقال: مات لنا أخ بمرو وأوصى إليّ بمائة ألف درهم، وأمرني أن أعطي أبا حنيفة منها جزءاً، ولم أعرف الجزء كم هو ممّا ترك، فلمّا قدمت الكوفة أتيت أبا حنيفة فسألته عن الجزء؟

فقال: لي الربع، فأبى قلبي ذلك، فقلت: لا أفعل حتّى أحجّ وأستقصي المسألة، فلمّا رأيت أهل الكوفة قد أجمعوا على الربع، قلت لأبي حنيفة: لا سوأة بذلك لك أوصي بها يا أبا حنيفة! ولكن أحجّ وأستقصي المسألة.

فقال أبو حنيفة: وأنا أريد الحجّ.

فلمّا أتينا مكّة وكنّا في الطواف فإذا نحن برجل شيخ قاعد قد فرغ من طوافه وهو يدعو ويسبّح، إذ التفت أبو حنيفة، فلمّا رآه قال: إن أردت أن تسأل غاية الناس، فسل هذا، فلا أحد بعده، قلت: ومن هذا؟

قال: جعفر بن محمّد (عليه السلام)، فلمّا قعدت واستمكنت إذ استدار أبو حنيفة خلف ظهر جعفر بن محمّد عليه السلام، فقعد قريباً منّي، فسلّم عليه وعظّمه وجاء غير واحد مزدلفين مسلّمين عليه وقعدوا، فلمّا رأيت ذلك من تعظيمهم له اشتدّ ظهري فغمزني أبو حنيفة أن تكلّم، فقلت: جعلت فداك! إنّي رجل من أهل خراسان وإنّ رجلاً مات وأوصى إليّ بمائة ألف درهم، وأمرني أن أعطي منها جزءاً وسمّى لي الرجل، فكم الجزء؟ جعلت فداك!

فقال جعفر بن محمّد عليه السلام: يا أبا حنيفة! لك أوصى، قل فيها، فقال: الربع،

۴۸۱) ـ به نقل از محمد بن اسماعیل، از عبدالله بن عبدالله روایت کـرده، است که گفت:

شخصی به نام جعفر بن سلیمان خراسانی نزد مـن آمـد و گـفت: مـردی از حاجیانِ پیش من آمد و پس از صحبت‌هایی اظهار داشت: یکی از دوستان ما در شهر مَرو فوت نمود و مقدار صد هزار درهم برای من وصیّت کرد و گفت: جزئی از آن‌ها را به ابو حنیفه بده؛ نمی‌دانم که «جزء» چه مقدار می‌باشد؟

چون به کوفه رفتم از ابو حنیفه درباره «جزء»، سؤال کردم؟

ابوحنیفه جواب داد: یک چهارم خواهد بود، ولی دلم نپذیرفت و بـا خـود گفتم: به گفتهٔ او عمل نمی‌کنم که تا وقتی به حج بروم و درباره آن تحقیق کنم، ولی دیدم که اهل کوفه هم سخن ابو حنیفه را می‌گویند، به همین دلیل بـه او گـفتم: ناراحت نـباش، آنچه را برایت وصیّت کرده محفوظ می‌باشد ولیکن می‌خواهم به حج بروم و درباره آن تحقیق می‌کنم. ابو حنیفه گفت: و من نیز قصد سفر حج دارم؛ هنگامی که وارد مکه شدیم و مشغول طواف (کـعبه الهـی) گشـتیم، در بـین طـواف پیرمردی را دیدیم که از طواف فارغ گشته و (در گوشه‌ای) نشسته است و مشغول دعا و تسبیح می‌باشد و ابو حنیفه نیز متوجّه او شد و به من گفت: اگر سخن نهایی مردم را می‌خواهی، از این مرد سؤال کن که بالاتر از او نیست. گفتم: این مرد کیست؟

گفت: او جعفر بن محمد علیهما السلام است، پس کنار آن حضرت نشستم و ابو حنیفه از پشت حضرت دور زد و کنار من نشست و بر حضرت سلام و احترام کرد و نیز بسیاری از حاجیان می‌آمدند و بر حضرت سلام می‌کردند و مـی‌نشستند؛ پس چون چنین احترامی را از مردم دیدم، دلم آرام گرفت و نیرو گرفتم و ابوحنیفه به من اشاره کرد که سخن خود را مطرح نما.

به حضرت اظهار داشتم: فدایت گردم! مردی از اهالی خـراسـان هسـتم، یکـی از دوستانم مرده است و یکصد هزار دینار وصیّت کرده که جزئی از آن را به دیگری بدهم و نام او را معیّن کرده است، بفرمایید که «جزء» چه مقدار می‌باشد؟ فدایت گردم!

فقال لابن أبي ليلى: قل فيها، فقال: الربع.

فقال جعفر عليه السلام: ومن أين قلتم: الربع؟

قالوا: لقول اللّه: ﴿فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا﴾، فقال أبو عبد اللّه عليه السلام لهم - وأنا أسمع -: هذا قد علمت الطير أربعة فكم كانت الجبال إنّما الأجزاء للجبال ليس للطير، فقالوا: ظننّا أنّها أربعة.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: ولكنّ الجبال عشرة.(١)

٥٨٣ / [٤٨٢] - عن صالح بن سهل الهمداني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا﴾ الآية، فقال: أخذ الهدهد والصرد والطاووس والغراب، فذبحهنّ وعزل رءوسهنّ ثمّ نخر أبدانهنّ بالمنخار بريشهنّ ولحومهنّ وعظامهنّ حتّى اختلط، ثمّ جزّأهنّ عشرة أجزاء على عشرة جبال، ثمّ وضع عنده حبّاً وماءاً، ثمّ جعل مناقيرهنّ بين أصابعه، ثمّ قال: ائتين سعياً بإذن اللّه، فتطايرت بعضهنّ إلى بعض اللحوم والريش والعظام حتّى استوت بالأبدان كما كانت، وجاء كلّ بدن حتّى التزق برقبته التي فيها المنقار.

فخلّى إبراهيم عليه السلام عن مناقيرها، فرفعن وشربن من ذلك الماء، والتقطن من ذلك الحبّ، ثمّ قلن: يا نبيّ اللّه! أحييتنا أحياك اللّه، فقال: بل اللّه يحيي ويميت.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/١٠٣ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/١٩ ح ٢٤٨١٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٤/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٧٩/١ ح ١٠٩٥.

امام صادق علیه‌السلام خطاب به ابو حنیفه کرد و فرمود: برای تو وصیّت کرده است، جوابش را بگو، پس گفت: یک چهارم می‌باشد، سپس به ابن ابی لیلی خطاب کرد و فرمود: تو نظرت را بگو، او نیز گفت: یک چهارم است. پس از آن، امام صادق علیه‌السلام فرمود: از کجا و با چه دلیلی گفتید: (مقصود از آن) یک چهارم است؟

گفتند: به دلیل فرمایش خداوند: «**پس چهار پرنده را بگیر و نزد خود صدای‌شان بزن، سپس مقداری از آن‌ها را سر هر کوهی بگذار و بعد از آن صدای‌شان بزن**»، امام صادق علیه‌السلام به آنان فرمود: من نیز این آیه را شنیده‌ام و می‌دانم که پرندگان چهارتا بوده‌اند، بگویید: کوه‌ها چند تا بوده‌اند؟ چون اجزاء نسبت به کوه‌ها بود، نه نسبت به پرندگان. گفتند: فکر می‌کنیم که کوه‌ها نیز چهار تا بوده‌اند، امام صادق علیه‌السلام فرمود: ولی (بدانید که) کوه‌ها دَه تا بوده است.

۴۸۲) ـ از صالح بن سهل همدانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**پس بگیر چهار پرنده را بگیر و نزد خود صدای‌شان بزن، سپس مقداری از آن‌ها را سر هر کوهی بگذار و بعد از آن صدای‌شان بزن**»، فرمود: (ابراهیم علیه‌السلام چهار پرنده) هُدهُد، جُغد، طاووس و کلاغ را گرفت و آن‌ها را سر برید و سرهایشان را جدا نمود، سپس بدن‌ها، پرها، گوشت‌ها و استخوان‌های‌شان را در هاوَن کوبید به طوری که همه با هم آمیخته شدند، سپس به دَه جزء تقسیم‌شان کرد و هر جزئی را بر سر یکی از دَه کوه نهاد، بعد از آن مقداری دانه و آب کنار خود گذاشت و سرهای آن‌ها را با انگشتان خود گرفت و گفت: به اذن خداوند با شتاب به سوی من آیید، پس برخی گوشت‌ها، پرها و استخوان‌ها به سمت یکدیگر حرکت کردند تا بدن‌های‌شان تکمیل شد و به سوی ابراهیم علیه‌السلام آمدند و به سرهای خود ملحق گشتند و ابراهیم علیه‌السلام سرهای‌شان را رها کرد تا به سمت دانه‌ها و آب رفتند؛ پس خوردند، نوشیدند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما را زنده کردی، خداوند تو را زنده نگاه دارد، ابراهیم علیه‌السلام فرمود: بلکه این خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند.

فهذا تفسيره في الظاهر، وأمّا تفسيره في باطن القرآن، قال: خذ أربعة من الطير ممّن يحتمل الكلام فاستودعهم علمك، ثمّ ابعثهم في أطراف الأرض حججاً لك على الناس.

فإذا أردت أن يأتوك دعوتهم بالاسم الأكبر، يأتونك سعياً بإذن اللّه.[1]

قوله تعالى: مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾

٥٨٤ / [٤٨٣] - عن عمر بن يزيد [يونس]، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إذا أحسن المؤمن عمله، ضاعف اللّه له عمله بكلّ حسنة سبعمائة ضعف، فذلك قول اللّه: ﴿وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ﴾ فأحسنوا أعمالكم التي تعملونها لثواب اللّه.

قلت: وما الإحسان؟

قال: إذا صلّيت فأحسن ركوعك وسجودك، وإذا صمت فتوقّ كلّ ما فيه فساد صومك، وإذا حججت فتوقّ كلّ ما يحرم عليك في حجّتك وعمرتك، قال: وكلّ

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٢٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٥٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ١/٢٤٩ ح ٩٨٣.

الخصال: ٢٦٤ ح ١٤٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٢/٦٣ ح ٩، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١١٤ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

این تفسیر ظاهر (کلام خداوند متعال) بود، اما تفسیر باطن قرآن چنین است که فرمود: چهار تا از پرندگانی را بگیر که توان سخن گفتن داشته باشند، پس علوم خود را نزد آن‌ها به ودیعه بگذار و آن‌ها را به اطراف زمین بفرست تا برای دیگران حجّت و دلیل قرار گیرند و هرگاه خواستی که باز گردند، به وسیله اسم اکبر (اعظم) صدای‌شان کن، تا به اذن خداوند با سرعت به سویت آیند.

فرمایش خداوند متعال: مثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانهٔ بذری هستند که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه، یک‌صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کسی که بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌گرداند و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع و (به همه چیز) دانا می‌باشد. (۲۶۱)

۴۸۳) ـ از عمر بن یونس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که مؤمن عمل نیکی را انجام دهد، خداوند متعال عملش را چندین برابر نموده و برای هر عمل نیک هفتصد برابر پاداش عطا می‌نماید؛ زیرا که در قرآن فرموده است: «**خداوند برای هر که بخواهد ، می‌افزاید**»، بنابر این اعمال خود را برای رسیدن به ثواب‌های الهی نیکو گردانید. عرض کردم: نیکو گرداندن عمل چگونه است؟

فرمود: هنگامی که نماز می‌خوانی، رکوع و سجود آن را نیکو به جا آور و اگر روزه گرفتی، از آنچه که روزه را فاسد می‌کند خودداری نما و اگر حجّی انجام دادی، از آنچه که در حجّ و عمره بر تو حرام شده است، خودداری کن و هر عملی را که به جا می‌آوری، باید از آلودگی و فساد پاکیزه باشد.

عمل تعمله فليكن نقيّاً من الدنس.[١]

٥٨٥ / [٤٨٤] - عن حُمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: أرأيت المؤمن له فضل على المسلم في شيء من المواريث والقضايا والأحكام حتّى يكون للمؤمن أكثر ممّا يكون للمسلم في المواريث، أو غير ذلك؟

قال: لا، هما يجريان في ذلك مجرى واحد إذا حكم الإمام عليهما، ولكن للمؤمن فضلاً على المسلم في أعمالهما يتقرّبان به إلى اللّه.

قال: فقلت: أليس اللّه يقول: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾[٢]؟ وزعمت أنّهم مجتمعون على الصلاة والزكاة والصوم والحجّ مع المؤمن.

قال: فقال: أليس اللّه قد قال: ﴿ ٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ ﴾؟ فالمؤمنون هم الذين يضاعف اللّه لهم الحسنات، لكلّ حسنة سبعين ضعفاً، فهذا من فضلهم، ويزيد اللّه المؤمن في حسناته على قدر صحّة إيمانه أضعافاً مضاعفة كثيرة، ويفعل اللّه بالمؤمنين ما يشاء.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/٧١ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٦/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المؤمن (تحقيق المحقّق): ٥٤ ح ٥٣ (باب - ٢ فيما خصّ اللّه به المؤمنين) قطعة منه، عنه البحار: ٢٤٧/٧١ ح ٨، المحاسن: ٢٥٤/١ ح ٢٨٣ (باب - ٣٠ فى الإخلاص) بإسناده عن عمر بن يزيد قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول:...، عنه البحار: ٢٤٧/٧١ ح ٧، و١١٦/٨٥ ح ٢٤، و٢٩١/٩٦ ح ١١ ومستدرك الوسائل: ٤٤٣/٤ ح ٥١٢١، ثواب الأعمال: ١٦٨ (ثواب الإحسان) بإسناده عن أبى محمّد الوابشي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام نحو المؤمن، عنه البحار: ٤١٢/٧٣ ح ٢٣.

٢). سورة الأنعام: ١٦٠/٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/٦٨ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ٤٢/٢٦ ح ٣٢٤٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٦/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٢٦/٢ ح ٥ بتفصيل وزيادة في آخره، عنه وسائل الشيعة: ٤٢/٢٦ ح ٣٢٤٤٩، والبحار: ٢٥٠/٦٨ ح ١٢.

۴۸۴) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت:

خدمت حضرت باقر العلوم علیه السلام عرض کردم: آیا مؤمن در میراث و دیگر احکام و قضاوت، بر مسلمان فضیلتی دارد؟ و آیا مؤمن حقّ بیشتری از مسلمان دارد؟

فرمود: نه، هر دو نفرشان مساوی می‌باشند و چنانچه امام (قاضی)، حکمی را صادر کند، برای هر دو یکسان انجام می‌دهد، ولی مؤمن برای اعمال و عباداتی که انجام می‌دهد بر مسلمان فضیلت دارد.

راوی گوید: عرضه داشتم: مگر خداوند نفرموده است: **«هر کس کار نیکی انجام دهد خداوند دَه برابر به او پاداش می‌دهد»**؟ بنابراین مؤمن و مسلمان در اعمال عبادی مانند: نماز، روزه، زکات و حج با هم شریک هستند و در یک حال، این اعمال را انجام می‌دهند.

امام علیه السلام فرمود: مگر خداوند نفرموده است: **«خداوند به هر شخص که بخواهد چند برابر می‌دهد»**؟ و این افزایش برای مؤمنان می‌باشد که تا هفتاد برابر به آن‌ها عطا می‌کند، همچنین خداوند اعمال مؤمن را به اندازهٔ صحّت و کمال ایمانش، چند برابر افزایش می‌دهد و بلکه درباره مؤمن هر چه بخواهد و اراده نماید، عمل می‌کند.

٥٨٦ / [٤٨٥] - عن المفضّل بن محمّد الجعفي، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام، عن قول الله تعالى: ﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ﴾؟

قال: الحبّة، فاطمة عليها السلام والسبع السنابل، سبعة من ولدها، سابعهم قائمهم.

قلت: الحسن؟ قال: إنّ الحسن إمام من الله مفترض طاعته، ولكن ليس من السنابل، السبعة أوّلهم الحسين وآخرهم القائم عليهم السلام.

فقلت: قوله: ﴿فِى كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ﴾؟

قال: يولد الرجل منهم في الكوفة مائة من صلبه، وليس ذاك إلّا هؤلاء السبعة.(١)

٥٨٧ / [٤٨٦] - عن محمّد الوابشي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا أحسن العبد المؤمن ضاعف الله له عمله، لكلّ حسنة سبعمائة ضعف، وذلك قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَٱللَّهُ يُضَـٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ﴾.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٥٦/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٨٢/١ ح ١١٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/٧١ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٦/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المؤمن للحسين سعيد الأهوازي: ٥٤ ح ٥٣ (الباب الثاني)، عنه البحار: ٦٤/٦٧ ح ١٠، ٢٤/٦٨ ح ٤٢ عن الأمالي، المحاسن: ٢٥٤/١ ح ٢٨٣ (باب - ٣٠ في الإخلاص) بإسناده عن عمر بن يزيد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول ... مع زيادة في آخره، عنه وسائل الشيعة: ٦١/١ ح ١٣٢، والبحار: ٢٤٧/٧١ ح ٧، ثواب الأعمال: ١٦٨، الأمالي للطوسي: ٢٢٣ ح ٣٨٨ (المجلس الثامن)، عنه وسائل الشيعة: ١١٨/١ ح ٢٩٦.

أقول: يحتمل أن تكون قطعة من حديث ٤٨٣.

۴۸۵) ـ از مفضّل بن محمد جُعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانند دانه‌ای است که هفت خوشه رویانده باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: **«حَبَّةٍ»**، حضرت فاطمه علیهاالسلام است و **«سَبْعَ سَنَابِلَ»**، هفت نفر از فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌باشند، که هفتمین ایشان قائم (آل محمد علیهم‌السلام) خواهد بود.

عرضه داشتم: پس حسن علیه‌السلام چه می‌شود؟

فرمود: او پیشوایی است که خداوند، متابعت و پیروی از او را بر همگان واجب نموده، ولی از سنبله‌های هفت‌گانه نیست، بلکه اولین ایشان حسین و آخرین ایشان قائم (آل محمد علیهم‌السلام) هستند.

گفتم: منظور از **«در هر خوشه‌ای صد دانه وجود دارد»**، چیست؟

فرمود: از نسل هر یک از مردان ایشان در کوفه، یکصد مرد دیگر به دنیا می‌آید و چنین ذریه و نسلی نمی‌باشد مگر از همین هفت نفر.

۴۸۶) ـ از محمد وابشی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه بنده‌ای عملی نیکو انجام دهد، خداوند اعمال او را در مقابل هر کار نیک هفتصد برابر پاداش می‌دهد؛ زیرا که او در قرآن فرموده است: **«و خداوند برای هر که بخواهد، می‌افزاید»**.

قوله تعالى: يَـٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِالْمَنِّ وَ ٱلْأَذَىٰ كَالَّذِى يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٌ فَتَرَكَهُۥ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَىْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَ ٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢٦٤﴾ وَ مَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍۭ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَـَٔاتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾

٥٨٨ / [٤٨٧] - عن المفضّل بن صالح، عن بعض أصحابه، عن جعفر بن محمّد، وأبي جعفر عليهما السلام في قول اللّه تعالى: ﴿يَـٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِالْمَنِّ وَ ٱلْأَذَىٰ﴾ إلى آخر الآية، قالا:

نزلت في عثمان، وجرت في معاوية وأتباعهما.[١]

٥٨٩ / [٤٨٨] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَـٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِالْمَنِّ وَ ٱلْأَذَىٰ﴾، لمحمّد وآل محمّد عليهم السلام، هذا تأويل، قال: أنزلت في عثمان.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/٣٠ ح ٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٨/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٨٣/١ ح ١١١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/٣٠ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٨٤/١ ح ١١١٤.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌ها و بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانندکسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت، ایمان نمی‌آورد، پس (کار او) همچون قطعهٔ سنگی است که بر آن، (مختصرگردی از) خاک باشد (و دانه‌هایی در آن افشانده شود) و رگبار باران بر آن ببارد، (پس همهٔ خاک‌ها و بذرها را می‌شوید) و آن را صاف رها کند، آن‌ها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴) و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطهٔ بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره‌مند شود)، پس میوهٔ خود را دو چندان دهد (و همیشه شاداب و با طراوت خواهد بود) و خداوند به آن‌چه که انجام می‌دهید، بینا می‌باشد. (۲۶۵)

۴۸۷) ـ از مفضّل بن صالح از بعضی اصحابش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و یا امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه و احسان خود را با منّت گذاری و آزار رساندن باطل نگردانید»** - تا آخر آیه -، فرمود: در شأن عثمان نازل گشته، ولی در مورد معاویه و پیروانش به اجرا در آمده است.

۴۸۸) ـ از سلام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه و احسان خود را با منّت و آزار رساندن باطل نگردانید»**، فرمود: از جهت تأویل، مربوط به محمد و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد، ولی در مورد عثمان (بن عفّان) نازل شده است.

٥٩٠ / [٤٨٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ ﴾ إلى قوله: ﴿ لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَىْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ ﴾، قال: «صفوان»، أي حجر ﴿ وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ ﴾[١]، فلان وفلان وفلان ومعاوية وأشياعهم.[٢]

٥٩١ / [٤٩٠] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال في قوله تعالى: ﴿ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ﴾، قال: أنزلت في عليّ عليه السلام.[٣]

٥٩٢ / [٤٩١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ﴿ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ﴾، قال: عليّ أمير المؤمنين عليه السلام أفضلهم، وهو ممّن ينفق ماله ابتغاء مرضات الله.[٤]

---

١. سورة النساء: ٣٨/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/٣٠ ح ٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٨٤/١ ح ١١١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦١/٣٦ ح ٥، و٣٥/٤١ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٨٤/١ ح ١١١٩.

تفسير فرات الكوفي: ٧٠ ح ٤١، الشواهد التنزيل: ١٠٤/١ ح ١٤٤، شرح نهج البلاغة: ٢٦١/١٣ فيه: قد روى المفسّرون كلّهم أنّ . . . .

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٤١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٨٤/١ ح ١١١٨.

۴۸۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه و احسان خود را با منّت گذاری و آزار رساندن باطل نگردانید»** تا پایان **«توان ندارند (بر نگهداری) چیزی ازآن‌چه را که به دست آورده‌اند»**، فرمود: **«صفوان»** یعنی صخره صاف (تخته سنگ)؛ و منظور از (این فرمایش خداوند:) **«کسانی که اموال خود را برای خودنمایی و ریا انفاق می‌کنند»**، فلانی، فلانی، فلانی و معاویه و پیروان‌شان هستند.

۴۹۰) ـ از سلام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که اموال خویش را برای رضایت و خوشنودی خداوند انفاق می‌نمایند»**، فرمود: (منظور از آن) امام علی علیه‌السلام است.

۴۹۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ **«و کسانی که اموال خویش را برای رضایت و خوشنودی خداوند انفاق می‌نمایند»**، فرمود: امیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام از همه برتر می‌باشد و او از کسانی بود که اموال خود را در جهت خشنودی و جلب رضایت خداوند انفاق می‌کرد.

قوله تعالى: أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُۥ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ لَهُۥ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَأَصَابَهُ ٱلْكِبَرُ وَلَهُۥ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَآءُ فَأَصَابَهَآ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَٱحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَـٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَـٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾

٥٩٣ / [٤٩٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام [في قوله تعالى]: ﴿إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ﴾، قال عليه السلام: ريح.(١)

٥٩٤ / [٤٩٣] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَـٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ﴾، قال:

كان أناس على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يتصدّقون بأشرّ ما عندهم من التمر

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٩٦ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨٥/١ ح ١١٢١.

فرمایش خداوند متعال: آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها جاری است و برای او از هر نوع میوه‌ای وجود داشته باشد، در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضعیف دارد، پس گِردبادی، که در آن آتش (سوزانی) است، به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و آن را بسوزاند؟! (چنین است حال کسانی که انفاق‌های خود را، با ریا و منت و آزار باطل می‌کنند)، خداوند آیات خود را این چنین برای شما آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید (و راه حق را بیابید). (۲٦٦) فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزهٔ اموالی را که به دست آورده‌اید و از آن‌چه از (درون) زمین (همچون منابع و معادن و درختان و گیاهان) برای شما خارج ساخته‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید، در حالی که خود شما، حاضر نیستید آن‌ها را بپذیرید، مگر از روی چشم‌پوشی و کراهت. و بدانید که خداوند بی‌نیاز و شایستهٔ ستایش است. (۲٦۷)

۴۹۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ **«إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ»**، فرمود: (منظور از آن، تُند) باد (آتش‌زا) است.

۴۹۳) ـ از عبد الله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بهترین چیزهایی که به دست آورده‌اید و نیز از آنچه که از زمین** (مانند معادن، منابع، درختان و...) **برای شما خارج نموده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به دنبال چیزهای خراب و نامناسب نگردید**».

الرقيق القشر، الكبير النوى، يقال له: المعافارة، ففي ذلك أنزل اللّه: ﴿ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ ﴾.(١)

٥٩٥ / [٤٩٤] - عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام: ﴿ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ ﴾؟

قال: كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا أمر بالنخل أن يزكّى يجيء قوم بألوان من التمر هو من أردى التمر، يؤدّونه عن زكاتهم، تمر يقال له: الجُعرور والمعافارة، قليلة اللحاء، عظيمة النوى، فكان بعضهم يجيء بها عن التمر الجيّد، فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: لا تخرصوا هاتين ولا تجيئوا منها بشيء، وفي ذلك أنزل اللّه تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَـٰتِ مَا كَسَبْتُمْ ﴾ إلى قوله: ﴿ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ ﴾، والإغماض أن يأخذ هاتين التمرين من التمر.

وقال: لا يصل إلى اللّه صدقة من كسب حرام.(٢)

٥٩٦ / [٤٩٥] - عن رفاعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ ﴾، فقال:

بعث رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عبد اللّه بن رواحة، فقال: لا تخرصوا جُعروراً ولا معافارة، وكان أناس يجيئون بتمر سوء، فأنزل اللّه جلّ ذكره:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٩٦ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٢٠٦/٩ ح ١١٨٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٠/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٦/٩٦ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٢٠٦/٩ ح ١١٨٤٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٠/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٤٨/٤ ح ٩ بحذف الذيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٥/٩ ح ١١٨٤٨.

فرمود: در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عدّه‌ای بودند که به وسیله بدترین و پست‌ترین خرماهای خشکیده، لاغر، پوسیده و هسته بزرگ، صدقه و زکات می‌دادند که به آن **«معافاره»** می‌گفتند، خداوند در همین مورد آیه **«و برای انفاق به دنبال چیزهای خراب و نامناسب نگردید»** را نازل نمود.

۴۹۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال): **«و از آنچه که از زمین (مانند معادن، منابع، درختان و ...) برای شما خارج کرده‌ایم، انفاق نمایید و برای انفاق به دنبال چیزهای خراب و نامناسب نگردید»**، سؤال کردم؟

(حضرت) فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگاه دستور می‌داد که زکات خرماها داده شود، عدّه‌ای (از افراد)، انواع خرماها (یی که پوسیده و بی ارزش بود) را می‌آوردند و به عنوان زکات تحویل می‌دادند - آن خرماها **«جُعْرور»** بود خرمای ریزی که معمولاً استفاده نمی‌شود، **«معافاره»** خرمای خشک و لاغری که دارای هسته‌ای بزرگ است ـ عدّه‌ای دیگر از خرماهای خوب و مرغوب می‌آوردند، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خرماهای آن درخت نخل را نچینید و از آن‌ها نیاورید و در همین رابطه خداوند (این آیه را) **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بهترین چیزهایی که به دست آورده‌اید و نیز از آنچه که از زمین است»** نازل نمود ـ تا جایی که فرمود: - **«مگر خودتان حاضر به گرفتن (و مصرف کردن) آن باشید»** و برای انفاق به دنبال چیزهای خراب و نامناسب نباشید که خودتان حاضر به گرفتن آن‌ها نیستید، مگر آن که مورد علاقه و رغبت خودتان باشد. **«أَن تُغْمِضُواْ»** یعنی، خودتان حاضر به گرفتن (و مصرف کردن) آن باشید. و افزود: اگر انفاق و صدقه درآمد حرام باشد، مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد.

۴۹۵) ـ از رفاعة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مگر خودتان حاضر به گرفتن (و مصرف کردن) آن باشید»**، فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، عبد اللّه بن رواحة را فرستاد

﴿ وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ ﴾ ، وذكر أنّ عبد اللّه خرص عليهم تمر سوء، فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : يا عبد اللّه! لا تخرص جُعروراً ولا معافارة.[1]

٥٩٧ / [٤٩٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ ﴾ ، قال:

كانت بقايا في أموال الناس أصابوها من الربا ومن [المكاسب] الخبيثة قبل ذلك، فكان أحدهم يتيمّمها فينفقها ويتصدّق بها، فنهاهم اللّه عن ذلك.[2]

٥٩٨ / [٤٩٧] - عن أبي الصبّاح، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ ﴾ ؟

قال: كان الناس حين أسلموا عندهم مكاسب من الربا، ومن أموال خبيثة، فكان الرجل يتعمّدها من بين ماله فيتصدّق بها، فنهاهم اللّه عن ذلك، وإنّ الصدقة لا تصلح إلّا من كسب طيّب.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٦/٩٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٠٧/٩ ح ١١٨٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/٩٦ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٤٦٨/٩ ح ١٢٥١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

وسائل الشيعة: ٤٦٦/٩ ح ١٢٥١١ عن المقنع، عن الحلبي أنّه سأل الصادق عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/٩٦ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٤٦٦/٩ ذيل ح ١٢٥١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المقنع: ٥٤، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٦/٩ ح ١٢٥١٠، دعائم الإسلام: ٢٤٤/١ عن جعفر ابن محمّد عليهما السلام، و٣٢٩/٢ ح ١٢٤٣ عن أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال ....، عنهما مستدرك الوسائل: ٩٥/٧ ح٧٧٤٢ و٢٤٤ ح ٨١٥١، و١٧٣/١٣ ح ١٥٠٢١.

تا به مردم بگوید: خرماهای این دو درخت نخل - جعرور و معافاره - را نچینید (و از آن‌ها صدقه نیاورید)، چون عدّه‌ای بودند که خرماهای بی‌ارزش را (به عنوان زکات و صدقه) می‌آوردند، سپس خداوند جلیل (این آیه) **«و شما خود گیرنده آن نیستید مگر خودتان حاضر به گرفتن (و مصرف کردن) آن باشید»** را نازل نمود.

و امام علیه‌السلام یادآور شد که عبد اللّه، درخت‌های خرمای بد و بی‌ارزش را برای آنان می‌چید، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای عبد اللّه! خرماهای درخت جعرور و معافاره را نچین.

۴۹۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و مخلوط نگردانید آن را به وسیله اجناس پست، تا از آن انفاق کنید»**، فرمود: پیش از آن که این آیه نازل شود، اموالی از گذشته برای مردم مانده بود، که از ربا و دیگر درآمدهای خبیث (کسب شده) بود، پس بعضی از ایشان آن اموال را دَرهم می‌آمیختند و انفاق می‌کردند و صدقه می‌دادند، که خداوند ایشان را از آن کار نهی نمود.

۴۹۷) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و مخلوط نگردانید آن را به وسیلهٔ اجناس پست، تا از آن انفاق کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: مردم پیش از آن که اسلام آورند، اموالی را داشتند که از ربا و دیگر درآمدهای خبیث و حرام (کسب شده) بود، پس عدّه‌ای از ایشان آن اموال را دَرهم مخلوط می‌کردند و انفاق می‌نمودند و صدقه می‌دادند، که خداوند ایشان را از آن کار نهی نمود و این‌که انفاق و صدقه پذیرفته نمی‌شود، مگر از کسب و درآمد پاک و حلال.

٥٩٩ / [٤٩٨] – عن إسحاق بن عمّار، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

كان أهل المدينة يأتون بصدقة الفطر إلى مسجد رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم وفيه عِذق يسمّى الجُعرور وعِذق يسمّى معافارة، كانا عظيم نواهما، رقيق لحاهما، في طعمهما مرارة، فقال رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم للخارص: لا تخرص عليهم هذين اللونين، لعلّهم يستحيون لا يأتون بهما، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَـٰتِ مَا كَسَبْتُمْ ﴾ – إلى قوله: – ﴿ مِنْهُ تُنفِقُونَ ﴾.[1]

٦٠٠ / [٤٩٩] – عن محمّد بن خالد الضبيّ، قال:

مرّ إبراهيم النخعي على امرأة وهي جالسة على باب دارها بُكرة، وكان يقال لها: أمّ بكر، وفي يدها مغزل تغزل به، فقال: يا أمّ بكر! أما كبرت؟ ألم يأن لك أن تضعي هذا المغزل؟

فقالت: وكيف أضعه؟ وسمعت عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين عليه السلام يقول: هو من طيّبات الكسب.[2]

قوله تعالى: ٱلشَّيْطَـٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَآءِ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٦٨ ﴾ يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿ ٢٦٩ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٧/٩٦ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٢٠٧/٩ ح ١١٨٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨٦/١ ح ١١٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٣ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٢٣٧/١٧ ح ٢٢٤٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

۴۹۸) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امـام صـادق علیه‌السلام فـرمود: اهـالی مـدینه، زکـات فـطره خـود را بـه مسـجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آوردند، در حالی که آن مخلوط بود با خرمای **«جُعْرور»** (خرمای ریزی که معمولاً استفاده نمی‌شد) و **«معافاره»** (خرمای خشک و لاغری که دارای هسته‌ای بزرگ است)، که هر دو تلخ مزه هستند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به همین خاطر به کسانی که خرماها را می‌چیدند دستور داد: از این دو درخت خرما نچینند، تا شاید آنان خجالت بکشند و از این دو نوع (برای انفاق و صدقه) نیاورند؛ و در همین رابطه خـداونـد مـتعال فـرمود: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای خوب و پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، انفاق کنید»** - تا آن جا که - **«تا از آن انفاق نمایید»** را نازل نمود.

۴۹۹) ـ از محمد بن خالد ضبی روایت کرده است، که گفت:

ابراهیم نَخَعی در صبگاهی عبورش به زنی افتاد که جلوی منزلش نشسته بود - و به او اُمّ بَکر می‌گفتند - و دُوک ریسندگی در دست داشت و ریسندگی می‌کرد، پس به او گفت: ای امّ بکر! تو بزرگ و پیر شده‌ای، آیا وقت آن نرسیده که این دُوک ریسندگی را رها کرده و کنار بگذاری؟ گفت: آن را رها کنم؟ و از علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ریسندگی از کارها و در آمدهای پاک و حلال است.

فرمایش خداوند متعال: شیطان، شما را وعدهٔ فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتی‌ها) فرمان می‌دهد، ولی خداوند به شـما وعـدهٔ آمـرزش و فـزونی می‌دهد و قدرت خداوند گسترده است و او داناست (۲٦۸) دانش و حکمت را به هر کسی بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد و به هر کسی دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان، (این حـقایق را درک نـمی‌کنند و) متذکر نمی‌گردند. (۲٦۹)

٦٠١ / [٥٠٠] - عن هارون بن خارجة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: إنّي أفرح من غير فرح أراه في نفسي، ولا في مالي ولا في صديقي، وأحزن من غير حزن أراه في نفسي ولا في مالي ولا في صديقي.

قال، نعم، إنّ الشيطان يلمّ بالقلب فيقول: لو كان لك عند الله خيراً ما أراك عليك عدوّك ولا جعل بك إليه حاجة، هل تنتظر إلّا مثل الذي انتظر الذين من قبلك؟ فهل قالوا شيئاً؟ فذاك الذي يحزن من غير حزن.

وأمّا الفرح، فإنّ الملك يلمّ بالقلب فيقول: إن كان الله أراك عليك عدوّك وجعل بك إليه حاجة، فإنّما هي أيّام قلائل، أبشر بمغفرة من الله وفضل، وهو قول الله تعالى: ﴿ٱلشَّيْطَـٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَآءِ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً﴾.[١]

٦٠٢ / [٥٠١] - عن أبي بصير، قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾؟

قال: هي طاعة الله ومعرفة الإمام.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٧٠ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٢/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ٢٢، و ٨٦/٢٤ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٣/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المحاسن: ١٤٨/١ ح ٦٠ (باب ـ ١٩ في المعرفة) بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، الكافي: ١٤٢/١ ح ١١، عنهما البحار: ٨٦/٢٤ ح ٢.

۵۰۰) ـ از هارون بن خارجه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: من چه بسا به گونه‌ای شادمان و خوشحال می‌گردم که آن شادمانی را نه در خانواده و نه در ثروت و نه در دوستانم می‌یابم؛ و چه بسا به گونه‌ای ناراحت و اندوهناک می‌گردم که آن ناراحتی را در خانواده و ثروت و دوستانم نمی‌بینم. فرمود: آری چنین است، شیطان در دل انسان، مشغول وسوسه می‌شود و خاطرات بدی ایجاد می‌کند و می‌گوید: اگر تو در نزد خداوند ارزشی داشتی دشمنت را بر تو چیره و غالب نمی‌کرد و تو را فقیر و تهی‌دست نمی‌نمود.

آیا تو انتظار و توقّعی غیر از داشتن اوضاع گذشتگان را داری؟

و آیا آن‌ها چیزی گفته‌اند؟ این وسواس و خاطرات است که باعث اندوه و ناراحتی می‌شود، بدون آن که سببی داشته باشد.

و اما نسبت به خوشحالی و شادمانی، از جهت الهامات فرشته است که در دل و باطن انسان می‌گوید: اگر خداوند دشمن تو را بر تو پیروز کرده و تو را نیازمند او نموده، این یک امری است زودگذر و کوتاه مدّت، بشارت باد تو را که در نعمت‌ها و بخشش‌ها و عنایات ابدی خداوند خواهی بود و این است معنای فرمایش خداوند متعال: **«شیطان شما را به فقر و بیچارگی وعده می‌دهد و به فحشاء و منکرات وا می‌دارد، ولی خداوند مغفرت و کرامت را از طرف خود به شما وعده می‌دهد و (قدرت) خداوند وسیع و (او به هر چیزی) آشنا است»**.

۵۰۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) درباره فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که حکمت عطایش گردد، خیرِ بسیاری عطایش گردیده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن اطاعت و پیروی از فرامین الهی است، همچنین شناخت و معرفت نسبت به امام (معصوم) می‌باشد.

٦٠٣ / [٥٠٢] - عن أبي بصير ،قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ ، قال: المعرفة.(١)

٦٠٤ / [٥٠٣] - عن أبي بصير ، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ ، قال: معرفة الإمام، واجتناب الكبائر التي أوجب اللّه عليها النار.(٢)

٦٠٥ / [٥٠٤] - عن سليمان بن خالد ، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾؟ فقال عليه السلام: إنّ الحكمة، المعرفة والتفقّه في الدين، فمن فقّه منكم فهو حكيم، وما من أحد يموت من المؤمنين أحبّ إلى إبليس من فقيه.(٣)

قوله تعالى: إِن تُبْدُواْ ٱلصَّدَقَـٰتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّـَٔاتِكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿ ٢٧١ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٣/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ٢٤، و ٨٦/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٣/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٥٤/١١ ح ١٣٢٣٩.

الكافي: ٢٧٦/٢ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و ٢٨٤ ح ٢٠ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣١٥/١٥ ح ٢٠٦١٩، وح ٢٠٦٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ٢٥، و ٨٦/٢٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٤/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٨٧/١ ح ١١٣٥.

شواهد التنزيل للحسكاني: ١٠٩/١ ح ١٥٥.

۵۰۲) ـ از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:

از امام باقر عليه السلام شنيدم كه درباره فرمايش خداوند متعال: **«و كسى كه حكمت عطايش گردد، خيرِ بسيارى عطايش گرديده است»**، مى‌فرمود: شناخت و معرفت (نسبت به امام واجب الاِطاعه) مى‌باشد.

۵۰۳) ـ از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:

از امام باقر عليه السلام شنيدم كه درباره فرمايش خداوند متعال: **«و كسى كه حكمت عطايش گردد، خيرِ بسيارى عطايش گرديده است»**، مى‌فرمود: شناخت و معرفت نسبت به امام (واجب الاِطاعه) مى‌باشد، همچنين دورى و اجتناب از گناهان كبيره‌اى كه نسبت به آن‌ها وعده آتش و عقاب داده شده است.

۵۰۴) ـ از سليمان بن خالد روايت كرده است، كه گفت:

از آن حضرت (امام صادق عليه السلام) درباره فرمايش خداوند متعال: **«و كسى كه حكمت عطايش گردد، خيرِ بسيارى عطايش گرديده است»**، سؤال كردم؟

فرمود: مقصود از **«ٱلْحِكْمَةَ»** معرفت و آشنا شدن به (معارف و احكام) دين است؛ كسى كه از شما (شيعيان و پيروان ما) فقيه و آشناى در دين باشد، حكيم خواهد بود، در نزد ابليس، مرگ مؤمن فقيه از مرگ ديگر مومنين، محبوب‌تر است.

فرمايش خداوند متعال: اگر انفاق‌ها را آشكار كنيد، خوب است و اگر هم آن را پنهان به نيازمندان بدهيد، براى شما بهتر است و آن قسمتى از گناهان شما را مى‌پوشاند (و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهيد شد) و خداوند به آن‌چه انجام مى‌دهيد، آگاه است. (۲۷۱)

٦٠٦ / [٥٠٥] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ﴾؟

قال: ليس تلك الزكوة، ولكنّه الرجل يتصدّق لنفسه، الزكاة علانية ليس بسرٍّ.(١)

٦٠٧ / [٥٠٦] - عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ الله يبغض الملحف.(٢)

٦٠٨ / [٥٠٧] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً ﴾، قال: ليس من الزكاة.(٣)

قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ ٢٧٤

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٩٦ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٣١١/٩ ح ١٢١٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٥/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٨٩/١ ح ١١٤٨.

دعائم الإسلام: ٣٢٩/٢ ح ١٢٤٦، عنه مستدرك الوسائل: ١٣٣/٧ ح ٧٨٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٩٦ ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٤٤٤/٩ ح ١٢٤٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٦/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٤٩٩/٣ ضمن ح ٩ بإسناده عن أبي بصير قال: كنّا عند أبي عبد الله عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٤٨/٢ ضمن ح ١٦٦٦ فيه: روى سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٤٧/٩ ح ١١٤٨٨، و٥١ ح ١١٤٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٩٦ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٣١١/٩ ح ١٢١٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٦/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٤٩٩/٣ ضمن ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٤٧/٩ ح ١١٤٨٨، و٣١١/٩ ح ١٢١٠١.

۵۰۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر آن را در پنهانی انجام دهید و به فقیران بپردازید، برای شما بهتر است»**، سؤال نمودم؟

فرمود: مربوط به زکات (واجب) نیست، بلکه چه بسا مردی برای خود صدقه دهد؛ ولی زکات (واجب) علنی و آشکارا خواهد بود، نباید سرّی و پنهانی انجام پذیرد.

۵۰۶) ـ از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند درخواست کننده (و گدای) التماس‌کننده و اصراروَرْز را دوست ندارد.

۵۰۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که اموال و دارایی خود را در شب و روز، پنهانی و آشکارا انفاق می‌کنند (و صدقه می‌دهند)»**، سؤال کردم؟

فرمود: این (نوع انفاق، صدقه است و) ربطی به زکات (واجب) ندارد.

فرمایش خداوند متعال: آن افرادی که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، نه ترسی بر آن‌ها خواهد بود و نه غمگین خواهند شد. (۲۷۴)

٦٠٩ / [٥٠٨] - عن أبي إسحاق، قال:

كان لعليّ بن أبي طالب عليه السلام أربعة دراهم لم يملك غيرها، فتصدّق بدرهم ليلاً، وبدرهم نهاراً، وبدرهم سرّاً، وبدرهم علانيةً، فبلغ ذلك النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا عليّ! ما حملك على ما صنعت؟

قال: إنجاز موعود اللّه، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ الآية.[1]

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِى يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَـٰنُ مِنَ ٱلْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَوٰاْ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ فَمَن جَآءَهُۥ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿٢٧٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٤١ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٤٠٣/٩ ح ١٢٣٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٦/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٩٠/١ ح ١١٥٣، ومستدرك الوسائل: ١٨٠/٧ ح ٧٩٧٥ مختصراً.

تفسير فرات الكوفي: ٧٠ ح ٤٢ بإسناده عن أبي صالح، عن ابن عبّاس، الاختصاص: ١٥٠ (من كتاب ابن دأب في فضل أمير المؤمنين عليه السلام)، كشف الغمّة: ١٧٧/١ (في وصف زهده عليه السلام في الدنيا) عن الواحدي في تفسيره يرفعه بسنده إلى ابن عبّاس، عنه البحار: ٦١/٣٦ ح ٦، و ٤١ ٣٣، الطرائف: ٩٩/١ ح ١٤٢ (ما نزل من الآيات في شأن عليّ عليه السلام)، كشف اليقين: ٨٩ (المبحث السادس في السخاء) مرسلاً، مستدرك الوسائل: ١٨٠/٧ ح ٧٩٧٤ عن الراوندي في لُبّ اللباب، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢١/١ فيه: روى المفسّرون ...، شواهد التنزيل: ١٤٠/١ ح ١٥٥ نحو تفسير الفرات، و ١٤١ ح ١٥٦ بإسناده عن أيّوب بن سليمان، قال: حدّثنا محمّد بن مروان.

۵۰۸) ـ از ابو اسحاق روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فقط دارای چهار دِرهم بود، پس یک دِرهم آن‌ها را شبانه و دِرهمی را در روز و دِرهمی را پنهانی و آخرین دِرهم را آشکارا صدقه داد، چون این خبر به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید، فرمود: ای علی! چه چیزی سبب شد و تو را واداشت که چنین کنی؟

پاسخ داد: انجام وعده‌های خداوند.

سپس این آیه شریفه نازل گردید: **«کسانی که اموال و دارایی خود را در شب و روز، پنهانی و آشکارا انفاق می‌کنند (و صدقه می‌دهند)»** ...

فرمایش خداوند متعال: کسانی که ربا می‌خورند، (از درون قبر) برنمی‌خیزند، مگر همانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی بر می‌خیزد) این، به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد همانند ربا است (و تفاوتی با هم ندارند) در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام نموده است (و فرق بین آن دو بسیار است)، پس اگر کسی موعظه‌های خداوند به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق (قبل از نزول آیه) به دست آورده، مال او خواهد بود و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشتهٔ او را خواهد بخشید)، ولی کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می‌مانند. (۲۷۵)

٦١٠ / [٥٠٩] - عن شهاب بن عبد ربّه، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: آكل الربا لا يخرج من الدنيا حتّى يتخبّطه الشيطان.[1]

٦١١ / [٥١٠] - عن زرارة، قال أبو عبد اللّه عليه السلام: لا يكون الربا إلّا فيما يوزن ويكال.[2]

٦١٢ / [٥١١] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَانتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ ﴾، قال: الموعظة، التوبة.[3]

٦١٣ / [٥١٢] - عن محمّد بن مسلم:

إنّ رجلاً سأل أبا جعفر عليه السلام وقد عمل بالربا حتّى كثر ماله بعد أن سأل غيره من الفقهاء، فقالوا له: ليس يقبل منك شيء إلّا أن تردّه إلى أصحابه، فلمّا قصّ على أبي جعفر عليه السلام، قال له أبو جعفر عليه السلام: مخرجك في كتاب اللّه، قوله:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/١٠٣ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ١٢٤/١٨ ح ٢٢٣٢٩٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٨/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩١/١ ح ١١٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٢/١٠٣ ح ٣٧ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٩/١ ح ٦ بتفاوت يسير، ونور الثقلين: ٢٩١/١ ح ١١٥٩، ومستدرك الوسائل: ٣٣٨/١٣ ح ١٥٥٣٢.

الكافي: ١٤٦/٥ ح ١٠، من لا يحضره الفقيه: ١٧٥/٣ ح ٧٨٦، تهذيب الأحكام: ١٧/٧ ح ٧٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٣١/١٨ ح ٢٣٣١١، النوادر للأشعري: ١٦٢ ح ٤١٤، عنه البحار: ١١٧/١٠٠ ح ١٥، بتفاوت يسير في الجميع.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٢/١٠٣ ح ٣٨، ووسائل الشيعة: ١٣٢/١٨ ح ٢٢٣٣١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٩/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣١٤/٢ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، تهذيب الأحكام: ١٥/٧ ذيل ح ٦٨ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: دخل رجل على أبي جعفر عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٧٢/١٦ ح ٢١٠١٠، و١٣٠/١٨ ح ٢٣٣٠٧.

۵۰۹) ـ از شهاب بن عبد ربّه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خورنده ربا از دنیا نمی‌رود، مگر آن‌که شیطان در او نفوذ می‌کند و همچون دیوانگان خواهد گشت.

۵۱۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ربایی وجود ندارد، مگر در آنچه که با کیل و پیمانه و یا با وزن مبادله شود.

۵۱۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**کسی که موعظه‌ای از پروردگارش دریافت کند و بر طبق آن عمل نماید، پس آن‌چه به دست آورده برای اوست و امور او واگذار به خداوند می‌باشد**»، فرمود: «**مَوْعِظَةٌ**»، توبه و درخواست آمرزش است.

۵۱۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

شخصی بر امام باقر علیه‌السلام وارد شد، که در اثر رباخواری، اموال بسیاری را به دست آورده بود و از فقهاء و دانشمندان (پیرامون اموال خود که از این طریق به دست آورده بود) سؤال کرده و همگی گفته بودند: هیچ خیرات و انفاقی (از این اموال که اینچنین به دست آورده‌ای) پذیرفته نیست، بلکه باید آن‌ها را به صاحبانش باز گردانی.

و زمانی که خدمت امام باقر علیه‌السلام شرفیاب شد و مشکل خود را مطرح کرد، حضرت به او فرمود: کتاب خداوند متعال راه نجات تو را بیان نموده: «**کسی که موعظه‌ای از پروردگارش دریافت کند و بر طبق آن عمل نماید، پس آن‌چه**

﴿فَمَن جَآءَهُۥ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾، والموعظة: التوبة.(١)

قوله تعالى: يَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرْبِى ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾

٦١٤ / [٥١٣] - عن سالم بن أبي حفصة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ الله يقول: ليس من شيء إلّا وكّلت به من يقبضه غيري إلّا الصدقة، فإنّي أتلقّفها بيدي تلقّفاً حتّى إنّ الرجل والمرأة يتصدّق بالتمرة وبشقّ تمرة فأربّيها له كما يربّي الرجل فِلوه وفصيله، فيلقاني يوم القيامة وهي مثل أُحد وأعظم من أُحد.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٢٢ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦٩ ح ٧، ونور الثقلين: ١/٢٤٩ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ١٣/٣٣٦ ح ١٥٥٢٧.

تهذيب الأحكام: ٧/١٥ ح ٦٨، عنه وسائل الشيعة: ١٨/١٣٠ ح ٢٣٣٠٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٦/١٢٦ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٩/٣٨٢ ذيل ح ١١٥٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٧٠ ح ١٠، ونور الثقلين: ١/٢٩٤ ح ١١٧٣.

الكافي: ٤/٤٧ ح ٦، تهذيب الأحكام: ٤/١٠٩ ح ٥١، رجال الكشّي: ٢/٥٠٠ ح ٤٢٣، عنهم وسائل الشيعة: ٩/٣٨٢ ح ١٢٢٩١، و٤٠٧ ح ١٢٣٤٧، المقنعة: ٢٦٦ (باب ـ ٢٨ من الزيادات في الزكاة)، عدّة الداعي: ٦٨ (القسم السادس ما يرجع إلى الفعل)، مكارم الأخلاق: ١٣٥ (الفصل الأوّل في فضل إطعام الطعام).

به دست آورده برای اوست و امور او واگذار به خداوند می‌باشد».

و حضرت افزود: **«مَوْعِظَةٌ»** توبه و درخواست استغفار است.

فرمایش خداوند متعال: خداوند، (سودگیری از طریق) ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند هیچ انسانِ ناسپاسِ گنهکاری را دوست نمی‌دارد (۲۷۶) کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح و نیکو را انجام دادند و نماز را برپا داشته‌اند و زکات (و خمس اموالشان) را پرداخته‌اند، اجرشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آن‌ها خواهد بود و نه غمگین خواهندگشت. (۲۷۷)

۵۱۳) ـ از سالم بن ابی حفصه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند (متعال در حدیث قدسی) می‌فرماید:

هیچ چیزی از اعمال (و برنامه‌های) شما پذیرفته نمی‌باشد، مگر آن که من دیگری را وکیل گردانده‌ام تا آن را دریافت نماید، مگر صدقه را؛ زیرا که من خودم صدقه را به سرعت و با دست خودم از صدقه دهنده می‌گیرم، تا جایی که آن مرد و یا زن، فقط یک خرما و یا نصف خرما صدقه می‌دهد، پس من خودم آن را دریافت می‌کنم و برایش (به عنوان ذخیره) نگه می‌دارم و به رشد می‌رسانم تا اندازه‌ای که روز قیامت، آن صدقه همانند کوه اُحد و بلکه بزرگ‌تر از آن خواهد بود.

٦١٥ / [٥١٤] - عن محمّد القمّام، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال:

إنّ اللّه ليربّي لأحدكم الصدقة كما يربّي أحدكم ولده حتّى يلقاه يوم القيامة وهو مثل أُحد.[1]

٦١٦ / [٥١٥] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال اللّه تبارك وتعالى: أنا خالق كلّ شيء، وكّلت بالأشياء غيري إلّا الصدقة، فإنّي أقبضها بيدي حتّى أنّ الرجل أو المرأة يتصدّق بشقّة التمرة فأربّيها له كما يربّي الرجل منكم فصيله وفلوه، حتّى أتركه يوم القيامة أعظم من أُحد.[2]

٦١٧ / [٥١٦] - عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى، عن أبي عبد اللّه عليهما السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّه ليس شيء إلّا وقد وكّل به ملك غير الصدقة، فإنّ اللّه يأخذ بيده ويربّيه كما يربّي أحدكم ولده حتّى يلقاه يوم القيامة، وهي مثل أُحد.[3]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَذَرُوا۟ مَا بَقِىَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓا۟ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟ فَأْذَنُوا۟ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٩٦ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/٩ح ١٢٢٩٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٠/١ح ١١، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٩٦ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٠/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٩٤/١ح ١١٧٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٩٦ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٠/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٩٤/١ح ١١٧٥.

۵۱۴) ـ از محمد قمّام روایت کرده است، که گفت: امام سجّاد عليه السلام به نقل از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم ، فرمود: به درستی که خداوند صدقه‌های شما را رشد و پرورش می‌دهد - همچنان که شما فرزندتان را نگهداری کرده و پرورش می‌دهید - و در قیامت، تحویلتان داده می‌شود، در حالی که به اندازه کوه اُحد پرورش یافته است.

۵۱۵) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: من آفریننده هر چیزی هستم، ولی برای دریافت اشیاء، دیگری را وکیل گردانده‌ام که دریافت نماید، مگر صدقه را که با خودم تحویل می‌گیرم، تا جایی که آن مرد و یا زن، فقط یک خرما و یا نصف خرما صدقه می‌دهد، من آن را دریافت می‌کنم و برایش نگه می‌دارم و به رشد می‌رسانم، تا جایی که روز قیامت آن صدقه همانند کوه اُحد و بلکه بزرگ‌تر از آن می‌شود.

۵۱۶) ـ به نقل از علی بن جعفر، از برادرش امام کاظم عليه السلام، از پدرش امام صادق عليه السلام روایت کرده است، که فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: هیچ چیزی وجود ندارد مگر آن که خداوند فرشته‌ای را وکیل و محافظ آن قرار داده، مگر صدقه را که با دست خویش می‌گیرد و آن را نگهداری نموده و پرورش می‌دهد، همچنان که شما فرزندتان را نگهداری و پرورش می‌دهید و روز قیامت تحویل‌تان داده می‌شود، در حالی که به اندازه کوه اُحد پرورش یافته است.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت با فرمان) خدا بپرهیزید، و آن‌چه که از (مطالبات) ربا باقی مانده است را رهاکنید، اگر ایمان دارید! (۲۷۸) پس اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانیدکه خدا و رسولش، با شما پیکار خواهندکرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آنِ شما خواهد بود، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود. (۲۷۹)

٦١٨/ [٥١٧] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون عليه الدين إلى أجل مسمّى فيأتيه غريمه فيقول: أنقد لي؟

فقال: لا أرى به بأساً؛ لأنّه لم يزد على رأس ماله، وقال الله تعالى: ﴿ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ ﴾.(١)

٦١٩/ [٥١٨] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ التوبة مطهّرة من دنس الخطيئة، قال: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَ ذَرُوا۟ مَا بَقِىَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓا۟ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ لَا تُظْلَمُونَ ﴾، فهذا ما دعا الله إليه عباده من التوبة، و وعد عليها من ثوابه، فمن خالف ما أمره الله به من التوبة سخط الله عليه، وكانت النار أولى به وأحقّ.(٢)

٦٢٠/ [٥١٩] - عن معاوية بن عمّار الدهني، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من أراد أن يظلّه الله في ظلّ عرشه يوم لا ظلّ إلّا ظلّه، فلينظر معسراً أو ليدع له من حقّه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٢٣ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٧١ ح ٢، ونور الثقلين: ١/٢٤٩ ح ٩٨٣.

الكافي: ٥/٢٥٩ ح ٤ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٣/٣٣ ح ٣٢٧٠ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ٦/٢٠٧ ح ٦ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ١٨/٣٧٦ ح ٢٣٨٨٢، و٤٤٨ ح ٢٤٠١٩، دعائم الإسلام: ٢/٦٢ ح ١٧٥، عنه مستدرك الوسائل: ١٣/٣١٣ ح ١٥٤٥٦، و٤١٤ ح ١٥٧٦٤، فقه القرآن: ١/٣٩٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٢٣ ح ٤١، ووسائل الشيعة: ١٨/١٢٤ ح ٢٢٣٢٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٧١ ح ٣، ونور الثقلين: ١/٢٩٥ ح ١١٧٨، ومستدرك الوسائل: ١٢/١٢٥ ح ١٣٦٩٨.

يأتي الحديث أيضاً بهذا الإسناد في سورة «الأنعام» في الحديث ٢٧ بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٥٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٧٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١/٢٤٩ ح ٩٨٣.

۵۱۷) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره شخصی که در زمان معیّنی بدهی دارد و طلبکار می‌آید و می‌گوید: هم اکنون طلب مرا نقداً پرداخت کن، فرمود: اشکالی در آن نمی‌بینم؛ رأس المال خود را طلب کرده و چیزی اضافه نمی‌خواهد و خداوند متعال فرموده است: **«پس رأس المال و اصل آن برای خود شما (حلال و مباح) می‌باشد، نه ظلم کنید و نه مورد ظلم قرار بگیرد»**.

۵۱۸) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا توبه (و استغفار)، پاک کننده (انسان) از آلودگی‌های گناهان و خطاها می‌باشد، همچنان که خداوند متعال فرموده است: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی را رعایت نمایید و اگر (واقعاً) ایمان و اعتقاد دارید، ربا‌خواری را رها کنید ... نباید ظلم کنید»**.

این چیزی است که خداوند، بندگانش را به آن دعوت نموده، تا توبه نمایند و از پاداش او برخوردار گردند، پس هر کسی که مخالفت با دستور خدا کند و توبه ننماید به سخط و خشم او گرفتار شود و جایگاه حقیقی او آتش خواهد بود.

۵۱۹) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: کسی که بخواهد روز قیامت - که سایه‌ای جز سایه (رحمت) الهی نیست - در سایه خداوند متعال قرار گیرد، فرد ناتوانی را که از او طلب دارد، مهلت دهد و یا از حقّ خود بگذرد و (طلبش را) ببخشد.

٦٢١ / [٥٢٠] - عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من سرّه أن يقيه الله من نفحات جهنّم، فلينظر معسراً أو ليدع له من حقّه.[1]

٦٢٢ / [٥٢١] - عن القاسم بن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام، [قال:] إنّ أبا اليسر[2] **رجل من الأنصار من بني سليمة**[3]**، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أيّكم يحبّ أن ينفصل**[4] **من فور جهنّم؟**

فقال القوم: نحن يا رسول الله! فقال: من أنظر غريماً أو وضع لمعسر.[5]

⟵ الكافي: ٣٥/٤ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٥٩/٢ ح ١٧٠٣ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٩/١٦ ح ٢١٦٥٤.

١). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٣، والبرهان: ٥٧٤/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). هو أبو اليَسَر كعب بن عمرو الأنصاري الصحابي، وهو الذي أسر العبّاس بن عبد المطّلب، وشهد صِفّين مع الإمام عليّ عليه السلام، لاحظ مستدرك الحاكم: ٥٠٥/٣، وسير أعلام النبلاء: ٥٣٧/٢.

٣). في الحديث سقط واضح، كما يتّضح من مراجعة المصادر التالية.

٤). هذه الكلمة وردت مختلفةً في المطبوع والنسخ. واستثناءً نورد الحديث من غير ترجمة، من الأمالي للطوسي: بإسناده عن محمّد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليّ عليهما السلام، عن أبي لبابة بن عبد المنذر، أنّه جاء يتقاضى أبا اليسر ديناً له عليه، فسمعه يقول: قولوا له: ليس هو هاهنا، فصاح أبو لبابة: يا أبا اليسر! اخرج إليّ، فخرج إليه، فقال: ما حملك على هذا؟! فقال: العسر، يا أبا لبابة. قال: الله، قال الله. فقال أبو لبابة: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: من أحبّ أن يستظلّ من فور جهنّم؟ فقلنا: كلّنا نحبّ ذلك. قال: فلينظر غريماً، أو ليدع لمعسر.

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٧٤/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي ٣٥/٤ ضمن ح ١٤ بإسناده عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣١٩/١٦ ح ٢١٦٥٥، أمالي المفيد: ٣١٥ ح ٧، أمالي الطوسي: ٨٣ ح ١٢٣ (المجلس ٣)، و ٤٥٩ ح ٢٥، أُسد الغابة: ٢٤٥/٤ بتفاوت في الجميع.

۵۲۰) ـ از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کسی که می‌خواهد خداوند متعال او را از شعله‌های سوزان دوزخ در امان قرارش دهد و شادمان و خوشحال گردد، فرد ناتوانی را که از او طلب دارد، مهلت دهد و یا از حقّ خود بگذرد و (طلبش را) ببخشد.

۵۲۱) ـ از قاسم بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ...[1] رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (خطاب به اصحاب خود کرد و) فرمود: کدام یک از شما دوست دارد که از شعله‌های سوزان دوزخ جدا، دور و در امان باشد؟

پس تمامی افراد گفتند: همهٔ ما، ای رسول خدا!

حضرت فرمود: کسی که بدهکارِ ناتوانی را مهلت دهد و یا بدهی او را ببخشد (از شعله‌های سوزان دوزخ در امان خواهد بود).

---

۱). جملهٔ وسط ـ به جای نقطه چین ـ ترجمه نشد چون حدیث افتادگی دارد و منظور از آن جمله واضح نیست.

٦٢٣ / [٥٢٢] - عن إسحاق بن عمّار، [قال:]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما للرجل أن يبلغ من غريمه؟

قال: لا يبلغ به شيئاً، الله أنظره.[١]

٦٢٤ / [٥٢٣] - عن أبان، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في يوم حارّ: من سرّه أن يظلّه الله يوم لا ظلّ إلّا ظلّه، فلينظر غريماً أو ليدع لمعسر.[٢]

٦٢٥ / [٥٢٤] - عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

يبعث الله قوماً من تحت العرش يوم القيامة، وجوههم من نور، ولباسهم من نور، ورياشهم من نور، جلوس على كراسيّ من نور، قال: فيشرف الله لهم على الخلق فيقولون: هؤلاء الأنبياء، فينادي منادٍ من تحت العرش: هؤلاء ليسوا بأنبياء.

قال: فيقولون: هؤلاء شهداء، قال: فينادي منادٍ من تحت العرش: ليس هؤلاء شهداء، ولكن هؤلاء قوم يُيسّرون على المؤمنين وينظرون المعسر حتّى ييسّر.[٣]

قوله تعالى: وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿ ٢٨٠ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٥/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٥، والبرهان: ٥٧٥/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٥/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٦٥/١٢ ح ١٤٣١٥.

ثواب الأعمال: ١٤٥ (ثواب إنظار المعسر) بإسناده عن حمّاد، عن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٦/١٨ ح ٢٣٨٦٢، والبحار: ١٤٩/١٠٣ ح ٥.

۵۲۲) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: تا چه اندازه، طلبکار می‌تواند بر بدهکارِ ناتوان خود سخت‌گیری نماید؟ فرمود: هیچ اندازه! همچنان که خدا به او مهلت داده است.

۵۲۳) ـ از ابان و او از کسی که به او خبر داده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روزی که هوا بسیار گرم بود، فرمود: کسی که می‌خواهد روز قیامت - که سایه‌ای جز سایه (رحمت) الهی وجود ندارد - در سایه خداوند قرار گیرد، باید فرد ناتوانی را که از او طلب دارد، مهلت دهد و یا از حقّ خود بگذرد و او را ببخشد.

۵۲۴) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش سُدیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند در روز قیامت، گروه‌هایی را از زیر عرش خویش مبعوث می‌نماید، در حالتی که صورت‌های ایشان از نور، لباس‌هایشان از نور، پرهایشان از نور است، که بر کرسی‌هایی از نور قرار گرفته‌اند، بعد از آن خداوند آفریده‌های خود را بر آنان مُشرف می‌گرداند که بتوانند آن گروه (های نوارانی) را ببینند، موقعی که چشمشان بر آنان افتاد گویند: اینان پیامبرانند. از عرش خداوند، ندا آید: اینان پیامبر نیستند، گویند: شهدا هستند.ندا آید: اینان شهدا نمی‌باشند، ولی اینان کسانی هستند که مؤمنان را شادمان می‌گردانیدند و به بدهکارِ درمانده و ناتوان مهلت می‌دادند، تا بتواند به آسانی بدهی خود را بپردازد.

فرمایش خداوند متعال: و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید (و چنانچه قدرت پرداخت را ندارد) برای (رضای) خداوند، به او ببخشید که بهتر است، اگر (منافع این جریان را) بدانید. (۲۸۰)

٦٢٦ / [٥٢٥] - عن ابن سنان، عن أبي حمزة، قال:

ثلاثة يظلّهم اللّه يوم القيامة يوم لا ظلّ إلّا ظلّه: رجل دعته امرأة ذات حُسن إلى نفسها فتركها وقال: إنّي أخاف اللّه ربّ العالمين، ورجل أنظر معسراً أو ترك له من حقّه، ورجل معلّق قلبه بحبّ المساجد ﴿وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ يعني إن تصدّقوا بمالكم عليه فهو خير لكم، فليدع معسراً، أو ليدع له من حقّه نظراً.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: من أنظر معسراً كان له على اللّه في كلّ يوم صدقة بمثل ما له عليه حتّى يستوفي حقّه.(١)

٦٢٧ / [٥٢٦] - عن عمر بن سليمان، عن رجل من أهل الجزيرة، قال:

سأل الرضا عليه السلام رجل فقال له: جعلت فداك! إنّ اللّه تبارك وتعالى يقول: ﴿فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾، فأخبرني عن هذه النظرة التي ذكرها اللّه، لها حدّ يعرف إذا صار هذا المعسر لابدّ له من أن ينظر وقد أخذ مال هذا الرجل وأنفق على عياله، وليس له غلّة ينتظر إدراكها، ولا دين ينتظر محلّه، ولا مال غائب ينتظر قدومه؟

قال عليه السلام: نعم، ينتظر بقدر ما ينتهي خبره إلى الإمام فيقضي عنه ما عليه من سهم الغارمين، إذا كان أنفقه في طاعة اللّه، فإن كان أنفقه في معصية اللّه فلا شيء له على الإمام.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٧ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٥/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣. عدّة الداعي: ٢٣٤ (خاتمة) عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم مختصراً.

۵۲۵) ـ ابن سنان، به نقل از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

سه گروه هستند، در روز قیامتی که سایبانی جز سایبان (رحمت) خداوند نیست، خداوند متعال آنان را در سایه عرش (رحمت) خود قرار می‌دهد: (اول) مردی که زن زیبایی، او را به سوی خود بخواند، اما وی به او اعتنایی نکند و در پاسخ بگوید: «من از خداوندی که پروردگار جهانیان است می‌ترسم»، (دوم) مردی که به بدهکارِ درمانده و ناتوانی مهلت دهد و از حقّ خود گذشت نماید، همچنان که خداوند می‌فرماید: **«واگر صدقه حساب کنید و بپردازید، برای شما بهتر است»**، یعنی آنچه را از بدهکار طلب دارید به جای صدقه حساب کنید و یا حقّ خود را رها کرده و مهلتش دهید، (سوم) مردی است که عشق و علاقه‌اش، حضور در مساجد است.

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کسی که **«معسر»** و بدهکارِ ناتوانی را مهلت دهد، بر خدای عزّ و جلّ است که هر یک روزی را که مهلت بدهد، برایش به همان مقدار صدقه حساب نماید، تا موقعی که طلب خود را وصول کند.

۵۲۶) ـ از عمر بن سلیمان، به نقل از مردی از اهالی جزیره، روایت کرده است، که گفت:

شخصی از امام رضا علیه السلام سؤال می‌کرد و گفت: فدایت شوم! همانا خدای بزرگ می‌فرماید: **«فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»** (اگر بدهکار در سختی، تنگدستی باشد)، (طلبکار) باید منتظر بماند تا سختی او بر طرف شود؛ مرا آگاه فرما و این مهلت دادن را که خداوند مطرح نموده، آیا اندازه‌ای دارد که بر اساس آن به این تنگدست مهلت دهد و منتظر بماند، یعنی انسانی که مال دیگری را گرفته و خرج خانوادهٔ خود کرده است و (اکنون) نه مالی و نه محصولی دارد که در انتظار برداشت آن باشد و نه از کسی طلبی دارد که در انتظار دریافت آن باشد و نه مالی در دست مسافری دارد که منتظر آمدن او باشد؟

امام علیه السلام فرمود: بلی، باید آن قدر منتظر بماند تا خبر (ناتوانی) او به امام (و حاکم

قلت: فما لهذا الرجل الذي ائتمنه وهو لا يعلم فيمَ أنفقه في طاعة اللّه أو معصيته؟

قال: يسعى له في ماله فيردّه وهو صاغر.[1]

٦٢٨ / [٥٢٧] - عن ابن سنان، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: متى يُدفع إلى الغلام ماله؟

قال: إذا بلغ وأونس منه رشد، ولم يكن سفيهاً أو ضعيفاً.

قال: قلت: فإنّ منهم من يبلغ خمس عشرة سنة وستّ عشرة سنة ولم يبلغ.

قال: إذا بلغ ثلاث عشرة سنة جاز أمره إلّا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً.

قال: قلت: ومُا السفيه والضعيف؟

قال: السفيه الشارب الخمر، والضعيف الذي يأخذ واحداً باثنين.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٢/١٠٣ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٥/١ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/٧ ح ٧٨٢٣، و٣٩٧/١٣ ح ١٥٧٦٧.
الكافي: ٩٣/٥ ح ٥، بإسناده عن محمّد بن سليمان، عن رجل من أهل الجزيرة يكنّى أبا محمّد قال: سأل الرضا عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٨٥/٦ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٦/١٨ ح ٢٣٧٩٦، فقه القرآن: ٣٨٣/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/١٠٣ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٣٧٠/١٩ ح ٢٤٧٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٧/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٩٩/١ ح ١١٩٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/١٣ ح ١٥٢٤٣ قطعة منه.

وقت) برسد و بدهکاری او را از سهمی که بدهکاران (در بیت المال) دارند، پرداخت نماید، به شرط آن که شخص، آن پول را در راه طاعت خدا مصرف کرده باشد، ولی اگر در جهت معصیت مصرف کرده باشد، امام (و حاکم) مسئولیتی نخواهد داشت.

(محمد بن سلیمان گوید:) من گفتم: گناه این شخص چیست که او را قبول داشته و به او قرض و یا نسیه داده است و اکنون نمی‌داند که او در راه طاعت خدا مصرف کرده و یا در راه خلاف و معصیت؟ فرمود: باید تلاش کند و مال خود را باز گرداند، گرچه بدهکار بیچاره و خوار گشته است.

۵۲۷) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: اموال نوجوان را چه وقت می‌توان تحویلش داد؟ فرمود: موقعی که به حدّ بلوغ برسد و رشد (جسمی و فکری) او آشکار گردد به شرط آن که سفیه و یا ضعیف نباشد.

عرض کردم: بعضی‌ها هستند که به سنّ ۱۵ و یا ۱۶ سالگی رسیده‌اند، ولی بالغ نشده‌اند، تکلیف آنان چیست؟

فرمود: اگر به ۱۳ سالگی برسد، کارهایش صحیح و مشروع می‌شود، مگر آن‌که سفیه و یا ضعیف باشد.

گفتم: (افراد) سفیه و ضعیف کیستند؟

فرمود: سفیه کسی است که (نفهمد و) شراب (مست‌کننده) بنوشد و ضعیف شخصی می‌باشد که یک دِرهم را به بیشتر از آن بگیرد (و تشخیص ندهد).

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبُۢ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْـًٔا ...﴾ ﴿٢٨٢﴾

٦٢٩ / [٥٢٨] - عن يزيد بن أبي أسامة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْ﴾؟ قال عليه السلام: لا ينبغي لأحد إذا ما دُعي إلى الشهادة ليشهد عليها، أن يقول: لا أشهد لكم.[١]

٦٣٠ / [٥٢٩] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْ﴾، قال عليه السلام:

إذا دعاك الرجل تشهد على دين أو حقّ لا ينبغي لأحد أن يتقاعس عنها.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢٧ ح ٣٣٨١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨٠/١ ح ١٤ فيه: عن زيد أبي أسامة (وهو زيد الشحّام)، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣٧٩/٧ ح ١ بإسناده عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٢ عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٢٧٥/٦ ح ١٥٦ وح ١٥٨، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٩/٢٧ ح ٣٣٨٠٦، و ٣١٠ ح ٣٣٨٠٩، عوالي اللئالي: ٣٤٧/٢ ح ١٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨١/١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٤٠٩/١٧ ح ٢١٦٨٦.

الكافي: ٣٨٠/٧ ح ٣، من لا يحضره الفقيه: ٥٧/٣ ح ٣٣٢٦ مختصراً، عنهما وسائل الشيعة: ٣١١/٢٧ ح ٣٣٨١٣.

فرمايش خداوند متعال: اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! هنگامى كه بدهى مدّت‌دارى (به خاطر وام يا داد و ستد) به يک‌ديگر پيدا كنيد، آن را بنويسيد و بايد (سند را) نويسنده‌اى عادل و مورد اعتماد بين شما، بنويسد و كسى كه قدرت بر نويسندگى دارد، نبايد از نوشتن ـ همان‌گونه كه خدا به او تعليم داده ـ خوددارى كند! پس بايد بنويسد و آن كسى كه حق بر عهده‌اش مى‌باشد، املا گويد (و او بنويسد) و از خداوند پروردگار خويش بپرهيزد و چيزى را فروگذار ننمايد ... (۲۸۲)

۵۲۸) ـ از يزيد بن ابواُسامه (معروف به زيد شحّام) روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: «**و چنانچه گواهان دعوت براى گواهى شدند، امتناع نورزند**»، سؤال كردم؟

فرمود: سزاوار نيست هنگامى كه شخصى را براى اداى شهادت دعوت نمودند، امتناع ورزد و بگويد: من براى شما شهادت نمى‌دهم.

۵۲۹) ـ از محمد بن فُضيل روايت كرده است، كه گفت:

امام موسى كاظم عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: «**و چنانچه گواهان دعوت براى گواهى شدند، امتناع نورزند**»، فرمود: موقعى كه شخصى تو را براى اداى شهادت - درباره قرض و يا هر حقّى ديگر - دعوت كرد، سزاوار نيست كه بهانه جويى كنى و آن را به تأخير بيندازى.

٦٣١ / [٥٣٠] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْ ﴾، قال: قبل الشهادة؟ قال: لا ينبغي لأحد إذا ما دعي للشهادة شهد عليها، أن يقول: لا أشهد لكم، وذلك قبل الكتاب.[١]

٦٣٢ / [٥٣١] - عن محمّد بن عيسى[٢]**، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لا رهن إلّا مقبوضاً.**[٣]

٦٣٣ / [٥٣٢] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلت: ﴿ وَلَا تَكْتُمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ ﴾، قال: بعد الشهادة.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨١/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٤٠٩/١٧ ح ٢١٦٨٧.

الكافي: ٣٧٩/٧ ح ١ بإسناده عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٢ عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٢٧٥/٦ ح ١٥٦، وح ١٥٨، عنهما وسائل الشيعة: ٣٠٩/٢٧ ح ٣٣٨٠٦، و٣١٠ ح ٣٣٨٠٩، دعائم الإسلام: ٥١٦/٢ ح ١٨٥٣، عوالي اللئالي: ٣٤٧/٢ ح ١٩، و٥٤٠/٣ ح ٤٨.

٢). وقع بهذا العوان في أسناد كثير من الروايات ....، فقد روى عن أبي الحسن الرضا وأبي جعفر الثاني عليهما السلام ....، معجم رجال الحديث: ٨٦/١٧ رقم ١١٥٠٠.

فأبو جعفر عليه السلام في هذا الحديث هو الثاني، أي الجواد عليه السلام. مترجم.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/١٠٣ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٣٨٣/١٨ ح ٢٣٨٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨١/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٠١/١ ح ١٢٠٤.

تهذيب الأحكام: ١٧٦/٧ ح ٣٦ بإسناده عن محمّد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٨ ح ٢٣٨٩٣، ونحوه عوالي اللئالي: ١١٣/٢ ح ٣١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٧، والبرهان: ٥٨٢/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣٨١/٧ ذيل ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٥٧/٣ ذيل ح ٣٣٢٧، تهذيب الأحكام: ٢٧٥/٦ ذيل ح ١٥٥، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٩/٢٧ ذيل ح ٣٣٨٠٥، و٣١٢ ذيل ح ٣٣٨١٥، عوالي اللئالي: ٣٤٦/٢ ذيل ح ١٨، و٥٤٠/٣ ذيل ح ٤٧.

۵۳۰) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (متعال): **«و چنانچه گواهان، برای دادن گواهی دعوت شدند، نباید امتناع ورزند»**، فرمود: (این فرمان الهی) مربوط به قبل از شاهد قرار گرفتن (شخص) می‌باشد، که سزاوار نیست شخصی که برای ادای شهادت دعوت شود، امتناع ورزد و بگوید: من برای شما شهادت نمی‌دهم، که البته این حکم مربوط به قبل از شاهد گرفتن (و نوشتن گواهی) است.

۵۳۱) ـ از محمد بن عیسی روایت کرده است، که گفت:

امام جواد علیه السلام فرمود: وثیقه و رهنی واقع نمی‌شود، مگر آن که تحویل و دریافتی در کار باشد.

۵۳۲) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و شهادت و گواهی (خود) را کتمان نکنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: مربوط به بعد از شاهد قرار گرفتن می‌باشد، (که بعد از آن، حقّ استنکاف و امتناع نخواهد داشت).

قوله تعالى: ﴿وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٣﴾ لِّلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِن تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾

٦٣٤/[٥٣٣] - عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ﴾، قال: قبل الشهادة.[1]

٦٣٥/[٥٣٤] - عن سعدان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِن تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ﴾، قال عليه السلام: حقيق على الله تعالى أن لا يدخل الجنّة من كان في قلبه مثقال حبّة من خردل من حبّهما.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨١/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٤١٠/١٧ ح ٢١٦٨٨.
تقدّمت بقيّة تخريجاته في الحديث السابق.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٢٧ ح ١٥، و ١٥٣/٣٠ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨٨/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٠٢/١ ح ١٢١٢.

فرمایش خداوند متعال: و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نـیافتید، چـیزی را وثیقه بگیرید، (وثیقه‌ای که در اختیار طلبکار قرارگیرد)، پس اگر به یک‌دیگـر اطمینان (کامل) داشته باشید، (وثیقه لازم نیست و) بایدکسی که امین شـمرده شده (و بدون وثیقه، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست، بپرهیزد و (ای مـؤمنین!) شـهادت را کتمان نکنید، هر کسی که آن راکتمان کند، قلبش گناهکار است و خداونـد بـه آن‌چه انجام می‌دهید، دانا است (۲۸۳) آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ خدا خواهد بود و (از این رو) اگر آن‌چه راکه در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان نمایید، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. پس او هر کسی راکه بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می‌بخشد و هر کسی را بخواهد (و مـستحق باشد)، مجازات می‌کند و خداوند بر همه چیز قدرت دارد. (۲۸۴)

۵۳۳) ـ از هشام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و شهادت و گواهی را کتمان نکنید»**، فرمود: مربوط به قبل از شاهد قرار گرفتن می‌باشد، (ولی بعد از آن، حقّ استنکاف و امتناع نخواهد داشت).

۵۳۴) ـ از سعدان و او به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آنچه راکه در درون خود دارید، خواه آشکار و یا پنهان نمایید، خداوند محاسبه می‌نماید و هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عقاب می‌کند»**، فرمود: بر خداوند سزاوار است که هر کـه ذرّه‌ای از دوستی و علاقهٔ آن دو نفر (اولی و دومی) را در دل دارد، وارد بهشت نگرداند.

٦٣٦ / [٥٣٥] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه فرض الإيمان على جوارح بني آدم وقسّم عليها وفرّقه فيها، فليس من جوارحه جارحة إلّا وقد وكّلت من الإيمان بغير ما وكّلت به أختها، فمنها قلبه الذي به يعقل ويفقه ويفهم، وهو أمير بدنه الذي لا ترد الجوارح ولا تصدر إلّا عن رأيه وأمره: فأمّا ما فرض على القلب من الإيمان، فالإقرار والمعرفة والعقد والرضا والتسليم بأن لا إله إلّا هو وحده لا شريك له إلهاً واحداً لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً، وأنّ محمّداً عبده ورسوله، والإقرار بما جاء من عند اللّه من نبيّ أو كتاب، فذلك ما فرض اللّه على القلب من الإقرار والمعرفة، وهو عمله، وهو قول اللّه تعالى: ﴿ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَـٰنِ وَلَـٰكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا ﴾[١]، وقال: ﴿ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴾[٢]، وقال: ﴿ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفْوَٰهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ ﴾[٣]، وقال: ﴿ إِن تُبْدُواْ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ﴾، فذلك ما فرض اللّه على القلب من الإقرار والمعرفة، وهو عمله وهو رأس الإيمان.[٤]

---

١ سورة النحل: ١٠٦/١٦.

٢ سورة الرعد: ٢٨/١٣.

٣ سورة المائدة: ٤١/٥.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٨٨/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٢ ٣٣ ضمن ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٦٤/١٥ ضمن ح ٢٠٢١٨، والبحار: ٢٣/٦٩ ح ٦، دعائم الإسلام: ٤/١ (ذكر الإيمان) في حديث طويل، عنه مستدرك الوسائل: ١٤٩/١١ ح ١٢٦٦١.

ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ٢٩٢ من سورة «النساء» وكذا الحديث ٧٧ في سورة «بني إسرائيل».

۵۳۵) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند ایمان را بر فرزندان آدم واجب دانسته است و آن را در بین ایشان تقسیم نموده، بنابر این عضوی از اعضای بدن، وجود ندارد، مگر آن که دارای قسمی از ایمان می‌باشد که در عضوی دیگر به نوعی دیگر خواهد بود، پس یکی از اعضا، قلب است که به وسیله آن می‌اندیشد، تشخیص می‌دهد و می‌فهمد؛ قلب، امیر و فرمانده تمامی اعضای بدن می‌باشد، به طوری که هیچ عضوی بدون اراده و دستور آن حرکتی انجام نمی‌دهد.

آنچه که نسبت به ایمانِ بر قلب لازم و حتمی گشته، عبارتند از: اقرار، شناخت، تصوّر و تصمیم، رضایت و تسلیم (حقایق و مقدّرات الهی) بودن است و دلیل بر این‌که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، شریکی برایش نمی‌باشد، او خدای یکتا و تنها می‌باشد، نه همدمی دارد و نه فرزندی؛ و بر این‌که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنده و رسول اوست.

همچنین به آن‌چه از نزد خداوند آمده - اعم از پیامبران و کتاب‌هایی که بر ایشان نازل شده - اقرار کند و ایمان آورد؛ این‌ها همه مواردی بود که خداوند بر قلب از جهت اقرار و معرفت و عمل، واجب و لازم دانسته است، که همان فرمایش خداوند متعال است: «**مگر کسی که (بر عملی یا گفتاری) مجبور شود، ولی قلبش از جهت ایمان، مطمئن و استوار باشد**».

همچنین (حضرت در ادامه) فرمود: «**هر آینه دل‌ها به نام و یاد خدا آرام می‌گیرد**»، نیز فرمود: «**کسانی در کفر ورزیدن شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، اما قلب ایشان ایمان نیاورده است**»، باز هم فرمود: «**اگر آنچه را در درون خود دارید، خواه آشکار و یا پنهان نمایید، خداوند محاسبه می‌نماید و هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عقاب می‌کند**».

قوله تعالى: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَـٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِۦ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلَـٰنَا فَانصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

٦٣٧ / [٥٣٦] ـ عن عبد الصمد بن بشير، قال:

ذكر عند أبي عبد الله عليه السلام بدء الأذان، فقال: إنّ رجلاً من الأنصار رأى في منامه الأذان، فقصّه على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأمره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يعلّمه بلالاً.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: كذبوا، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان نائماً في ظلّ الكعبة، فأتاه جبرئيل عليه السلام ومعه طاس فيه ماء من الجنّة، فأيقظه وأمره أن يغتسل به، ثمّ وضع في محمل له ألف ألف لون من نور، ثمّ صعد به حتّى انتهى إلى أبواب السماء، فلمّا رأته الملائكة نفرت عن أبواب السماء وقالت: إلهين: إله في الأرض، وإله في السماء.

فأمر الله تعالى جبرئيل عليه السلام فقال: الله أكبر، الله أكبر، فتراجعت الملائكة

فرمایش خداوند متعال: پیامبر، به آن‌چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و همهٔ مؤمنان و فرشتگان، (نیز) به خداوند و کتاب‌ها و رسولانش، ایمان آورده‌اند (وگویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرقی نمی‌گذاریم و (مؤمنان در عالَم ذر) گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم؛ پروردگارا! (انتظارِ) آمرزش (داریم) و بازگشت به سوی تو می‌باشد (٢٨٥) خدا هر فردی را به مقدار توانش تکلیف می‌کند، هر فردی کار نیکی یا زشتی را انجام دهد برای خودش می‌باشد، پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا خطایی مرتکب شدیم، ما را بازخواست منما، پروردگارا! آن‌گونه که بر امّت‌های پیش از ما تکلیف طاقت فرسا نموده‌ای، چنان تکلیفی را برای ما قرار مده و آنچه را که طاقت آن را نداریم بر ما تکلیف مگردان، گناه ما را ببخش و ما را بیامرز و رحم نما، تو مولای ما هستی، پس ما را بر کافران پیروزگردان. (٢٨٦)

۵۳۶) ـ از عبدالصمد بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام صحبت از شروع اذان شد و داستانی مطرح گردید و آن این که مردی از انصار در خواب دید که اذان می‌گوید، نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و خواب خود را بیان کرد، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به او دستور داد تا اذان را به بلال تعلیم دهد، امام صادق علیه‌السلام فرمود: دروغ گفته‌اند، بلکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سایهٔ دیوار کعبه خوابیده بود، پس جبرئیل به همراه ظرفی از آبِ بهشت فرود آمد و آن حضرت را از خواب بیدار کرد و دستور داد تا خود را بشوید.

سپس حضرت را در کجاوه‌ای قرار داد که انباشته از هزاران رنگ از انواع نورها بود و او را بالا برد تا به درهای آسمان رسید، چون فرشته‌ها او را دیدند همگی از جلوی درها کنار رفته و گفتند: دو خدا هست: یکی در زمین و دیگری در آسمان، پس خداوند به جبرئیل دستور داد تا بگوید: **«اللّه اکبر، اللّه اکبر»** و چون جبرئیل آن را گفت،

نحو أبواب السماء وعلمت أنّه مخلوق، ففتحت البلب، فدخل رسول اللّه ﷺ حتّى انتهى إلى السماء الثانية، فنفرت الملائكة عن أبواب السماء، فقالت: إلهين: إله في الأرض، وإله في السماء.

فقال جبرئيل عليه السلام: أشهد أن لا إله إلّا اللّه، أشهد أنّ لا إله إلّا اللّه، فتراجعت الملائكة وعلمت أنّه مخلوق، ثمّ فُتح الباب فدخل ﷺ، ومرّ حتّى انتهى إلى السماء الثالثة، فنفرت الملائكة عن أبواب السماء، فقال جبرئيل عليه السلام: أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، فتراجعت الملائكة وفُتح الباب، ومرّ النبيّ ﷺ حتّى انتهى إلى السماء الرابعة، فإذا هو بملك متّكيء على سرير، تحت يده ثلاثمائة ألف ملك، تحت كلّ ملك ثلاثمائة ألف ملك، فهمّ النبيّ ﷺ بالسجود وظنّ أنّه، فنودي: أن قم.

قال: فقام الملك على رجليه.

قال: فعلم النبيّ ﷺ أنّه عبد مخلوق، قال: فلا يزال قائماً إلى يوم القيامة.

قال: وفُتح الباب ومرّ النبيّ ﷺ حتّى انتهى إلى السماء السابعة، قال: وانتهى إلى السدرة المنتهى.

قال: فقالت السدرة: ما جاوزني مخلوق قبلك، قال: ثمّ مضى ﴿ فَدَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰٓ إِلَىٰ عَبْدِهِۦ مَآ أَوْحَىٰ ﴾[1]، قال: فدفع إليه كتابين: كتاب أصحاب اليمين بيمينه، وكتاب أصحاب الشمال بشماله، فأخذ

---

١ سورة نجم: ٥٣/٨ ـ ١٠.

فرشته‌ها بازگشتند و دانستند که او مخلوقی از آفریده‌های خداوند است و درب آسمان گشـوده شـد و رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد گشت و بـالا رفت تـا رسـید بـه آسمان دوم، فرشته‌ها (وقتی او را دیدند) همگی از جلوی درهای آسمان کنار رفتند و گفتند: دو خدا هست، یکی خدایی در زمین و دیگری خدایی در آسمان.

جبرئیل گفت: **«أشهد أن لا إله إلّا اللّه، أشهد أن لا إله إلّا اللّه»** و فرشته‌ها بازگشتند و دانستند که او مخلوقی از آفریده‌های خداوند است و درب آسمان گشوده شد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد گشت و بالا رفت تا رسید به آسمان سوم، پس فرشته‌ها (وقتی او را دیدند) همگی از جلوی درهای آسمان کنار رفتند و جبرئیل گفت: **«أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه»** و فرشته‌ها بازگشتند و دری باز شد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عبور نمود تا رسید به آسمان چهارم، پس فرشته‌ای را دیدند که بر تختی تکیه زده است و سیصد هزار فرشته زیردست او هستند و زیردست هر یک از ایشان سیصد هزار فرشته دیگر است، در این هنگام، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گمان کرد که این همان مقصود می‌باشد و خواست سجده کند که ندا آمد بر خیز و آن فرشته برخاست و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانست که مخلوقی از آفریده‌های خداوند می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این فرشته تا روز قیامت بر پای خود ایستاده است. سپس افزود: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به راه خود ادامه داد تا رسید به آسمان هفتم و از آن‌جا گذشت تا به **«سدرة المنتهیٰ»** رسید و **«سدرة المنتهی»** به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اظهار داشت: هیچ مخلوقی تا کنون از من گذر نکرده است، پس از آن جلو رفت تا جایی که **«نزدیک شد * به مقدار (پرتاب) دو تیر در کمان و یا کمتر از آن مقدار * پس خداوند به بنده‌اش وحی مخصوصی فرستاد»**.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن‌گاه نامهٔ اصحاب یمین و اصحاب شمال را در اختیار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گذاشت و نامهٔ اصحاب یمین را به دست راست خویش گرفت و آن را گشود، اسم بهشتیان و اسم پدر و قبیله آن‌ها را در آن مشاهده کرد، پس در آن

كتاب أصحاب اليمين بيمينه وفتحه فنظر فيه، فإذا فيه أسماء أهل الجنّة وأسماء آبائهم وقبائلهم.

قال: فقال اللّه تعالى: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ﴾، فقال رسول اللّه ﷺ: ﴿كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾، فقال اللّه: ﴿وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾، فقال النبيّ ﷺ: ﴿غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ﴾، قال اللّه: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ﴾، قال النبيّ ﷺ: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا﴾.

قال: فقال اللّه تعالى: قد فعلت، فقال النبيّ ﷺ: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا﴾، فقال: قد فعلت، فقال النبيّ ﷺ: ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ﴾، كلّ ذلك يقول اللّه: قد فعلت.

ثمّ طوى الصحيفة فأمسكها بيمينه وفتح الأخرى صحيفة أصحاب الشمال، فإذا فيها أسماء أهل النار وأسماء آبائهم وقبائلهم.

قال: فقال رسول اللّه ﷺ: إنّ هؤلاء قوم لا يؤمنون، فقال اللّه تعالى: يا محمّد! ﴿فَٱصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَٰمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾[1].

قال: فلمّا فرغ من مناجاة ربّه، رُدّ إلى البيت المعمور - وهو في السماء السابعة

---

١ سورة الزخرف: ٨٩/٤٣.

هنگام خداوند متعال فرمود: **«پیامبر بر آنچه از جانب خدا بر او نازل شده ایمان آورد»**؛ و پیامبر اکرم ﷺ در جواب گفت: **«مؤمنین همگی به خداوند و فرشته‌ها و کتاب‌های آسمانی و پیامبران، ایمان آوردند و فرقی بین پیامبران نمی‌گذاریم»**؛ پس خداوند فرمود: **«وگفتند: شنیدیم و فرمان بردیم»**؛ و پیامبر اکرم ﷺ اظهار داشت: **«پروردگارا! آمرزش خود را بر ما لازم بدارکه بازگشت ما به سوی تو خواهد بود»**، خداوند فرمود: **«خداوند بر شخصی تکلیف نمی‌کند مگر آن که توان داشته باشد، بنابراین آنچه را انجام دهد و به دست آورد (چه خوب و مفید و یا بد و مُضرّ) همه به نفع او و یا به ضرر خود او خواهد بود»**.

پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: **«ای پروردگارا! چنانچه (موردی را) فراموش کردیم و یا اشتباه نمودیم، ما را بازخواست و مؤاخذه مگردان»**. پس خداوند متعال در جواب فرمود: قبول کردم، باز پیامبر ﷺ گفت: **«ای پروردگارا! (اعمال و رفتار) سخت و طاقت فرسا را بر ما تحمیل نگردان، همچنان که بر گذشتگان ما تکلیف نمودی»**.

پس خداوند متعال فرمود: خواسته‌ات را بر آورده کردم، همچنین پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: **«ای پروردگار ما! آنچه راکه ما توان و طاقت آن را نداریم، بر ما تکلیف و تحمیل نگردان، ما را مورد عفو قرار دِه و ما را بیامرز و بر ما رحم کن که تو مولای ما هستی، ما را بر کافران یاری و پیروزگردان»**؛ و خداوند متعال در تمام موارد می‌فرمود: این خواسته‌ات را نیز برای تو و برای امّتت بر آورده کردم.

سپس پیامبر ﷺ دیوان را بست و به دست راست گرفت، آنگاه نوشته اصحاب شمال را گشود که اسم‌های جهنمی‌ها و اسم‌های پدرانشان و قبیله‌های آن‌ها، در آن بود.

امام صادق علیه السلام افزود: رسول خدا ﷺ اظهار داشت: خداوندا! اینان گروهی هستند که ایمان نخواهند آورد، خداوند (در جواب) فرمود: ای محمد! (اکنون که چنین است آنان را رها کن و) **«از آنان روی برگردان و (هرگاه با تو برخوردی کردند) بگو: سلام، که البته به زودی متوجه خواهند شد»**.

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ از مناجات با پروردگار فارغ گشت

بحذاء الكعبة -.

قال: فجمع له النبيّين والمرسلين

والملائكة، ثمّ أمر جبرئيل عليه السلام فأتمّ الأذان وأقام الصلاة، وتقدّم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فصلّى بهم، فلمّا فرغ التفت إليهم. فقال اللّه تعالى له: ﴿فَسْئَلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ﴾[1].

فسألهم يومئذٍ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ثمّ نزل ومعه صحيفتان، فدفعهما إلى أمير المؤمنين عليه السلام.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: فهذا كان بدء الأذان.[2]

٦٣٨ / [٥٣٧] - عن عبد الصمد بن بشير: قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: أتى جبرئيل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - وهو بالأبطح - بالبراق - أصغر من البغل وأكبر من الحمار - عليه ألف ألف محفّة من نور، فشمس البراق حين أدناه منه ليركبه، فلطمه جبرئيل عليه السلام لطمة عرق البراق منها، ثمّ قال: اسكن، فإنّه محمّد، ثمّ زفّ به من بيت المقدس إلى السماء فتطايرت الملائكة من أبواب السماء، فقال جبرئيل: اللّه أكبر، اللّه أكبر، فقالت الملائكة: عبد مخلوق.

---

١) سورة يونس: ٩٤/١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٨٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨٨/١ ح ٨، و٥٢٤/٤ ح ٣١، قطعة منه، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٤٢/٤ ح ٤١٣٦، و٤٨ ح ٤١٥٢ قطعتان منه.

به جانب «**بیت المعمور**» رفت - که در آسمان هفتم موازی کعبه قرار دارد -.

و خداوند تمامی پیامبران و رسولان را با فرشته‌ها جمع نمود و به جبرئیل دستور داد: (جمله‌های) اذان را کامل گردان و اقامه نماز را بگو.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جلو رفت و با ایشان نماز به جای آورد و چون نماز پایان یافت، رو به ایشان نمود و خداوند به او خطاب کرد و فرمود: «**از ایشان که پیش از تو کتاب‌های آسمانی می‌خواندند، سؤال کن، (تا بدانی) که حقّ از طرف پروردگارت بر تو آمده است، بنابراین هرگز از تردید کنندگان مباش**». به همین خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان سؤال نمود و بعد از آن فرود آمد و دو صحیفه همراه خود آورد، که هر دو را به امیر المؤمنین علی علیه السلام تحویل داد.

پس امام صادق علیه السلام افزود: شروع اذان این چنین بوده است.

۵۳۷) ـ از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواست در سرزمین ابطح بر براقی (فضا پیمایی) که از قاطر کوچک‌تر و از الاغ بزرگ‌تر بود و بر آن هزار هزار هودج از نور قرار داشت، سوار شود، ولی براق کمر نمی‌داد، پس جبرئیل سیلی (و ضربه‌ای) بر صورت براق زد که بدنش عرق کرد و سپس به آن فرمود: آرام باش، او محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. بعد از آن، حضرت را سریع از بیت المقدس به آسمان بالا برد و فرشته‌ها از جلوی درب‌های آسمان‌ها کنار رفتند و جبرئیل گفت: «**اللّه اکبر، اللّه اکبر**» و فرشته‌ها می‌گفتند: او نیز مخلوقی از آفریده‌های خداوند می‌باشد و از جبرئیل سؤال می‌کردند: او کیست؟ جبرئیل درجواب می‌گفت: او محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بر او سلام کنید. سپس از آن‌جا با سرعت به سمت آسمان دوم رفتند و فرشته‌ها از جلوی درب آسمان کنار رفتند و جبرئیل گفت: «**أشهد أن لا إله إلّا اللّه، أشهد أن لا إله إلّا اللّه**» و فرشته‌ها می‌گفتند: او نیز مخلوقی از آفریده‌های خداوند می‌باشد و نزد جبرئیل می‌آمدند و سؤال می‌کردند: او کیست؟

قال: ثمّ لقوا جبرئيل، فقالوا: يا جبرئيل! من هذا؟

قال: هذا محمّد، فسلّموا عليه، ثمّ زفّ به إلى السماء الثانية، فتطايرت الملائكة، فقال جبرئيل: أشهد أن لا إله إلّا اللّه، أشهد أن لا إله إلّا اللّه، فقالت الملائكة: عبد مخلوق، فلقوا جبرئيل، فقالوا: من هذا؟

فقال: محمّد، فسلّموا عليه، فلم يزل كذلك في سماء سماء، ثمّ أتمّ الأذان، ثمّ صلّى بهم رسول اللّه ﷺ في السماء السابعة وأمّهم رسول اللّه ﷺ، ثمّ مضى به جبرئيل عليه السلام حتّى انتهى به إلى موضع، فوضع إصبعه على منكبه، ثمّ رفعه فقال له: امض يا محمّد! فقال له: يا جبرئيل! تدعني في هذا الموضع؟

قال: فقال له: يا محمّد! ليس لي أن أجوز هذا المقام، ولقد وطئت موضعاً ما وطئه أحد قبلك ولا يطأه أحد بعدك.

قال: ففتح اللّه له من العظيم ما شاء اللّه، قال: فكلّمه اللّه تعالى: ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ ﴾، قال: نعم، يا ربّ! ﴿ وَٱلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِۦ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴾، قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ﴾.

قال محمّد ﷺ: ﴿ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾.

جبرئیل درجواب می‌گفت: او محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بر او سلام کنید. و به همین منوال، آسمانی را بعد از آسمانی دیگر گذراند، سپس اذان را تکمیل کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان در آسمان هفتم نماز جماعت به جای آورد، سپس جبرئیل، حضرت را در محلی آورد و انگشت خود را بر شانه‌اش نهاد و گفت: ای محمد! برو، فرمود: مرا در این محل تنها رها می‌کنی؟! جبرئیل گفت: ای محمد! من از این‌جا حقّ تجاوز و عبور ندارم، تو در جایی قدم نهاده‌ای که هیچ کسی قبل از تو قدم ننهاده است و بعد از تو نیز کسی قدم نخواهد گذاشت.

پس خداوند برای او از هر آنچه عظیم بود برایش گشود و با او سخن گفت: «**رسول بر آنچه بر او از سوی پروردگارش نازل شده، ایمان آورد**» و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب گفت: بلی، ای پروردگارا! «**و همهٔ مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان دارند و میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی‌گذاریم و گفتند: ای پروردگار ما! شنیدیم و اطاعت کردیم، ما آمرزش تو را خواستاریم که سرانجام (بازگشت همه) به سوی تو خواهد بود**»، خدای تبارک و تعالی فرمود: «**خداوند هیچ کسی را جز به اندازهٔ طاقت و توانش مکلّف نمی‌کند. نیکی‌های هر کسی از آنِ خود او خواهد بود و بدی‌هایش هم از آنِ خودش می‌باشد**».

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: «**پروردگارا! اگر ما فراموش کرده‌ایم یا خطایی نموده‌ایم، ما را بازخواست نکن، ای پروردگار ما! آن گونه که بر امّت‌های پیش از ما تکلیف سخت قرار دادی، بر ما تکلیف سخت تحمیل منما و آنچه را که طاقت آن را نداریم، بر ما تکلیف نگردان، گناه ما را ببخش و ما را بیامرز و ما را رحمت نما، تو مولای ما هستی، پس ما را بر گروه کافران پیروز و یاری فرما**».

قال: قال اللّه: يا محمّد! من لأمّتك [من] بعدك؟

فقال: اللّه أعلم، قال: عليّ أمير المؤمنين.

قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: واللّه! ما كانت ولايته إلّا من اللّه تعالى مشافهة لمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم.(١)

٦٣٩ / [٥٣٨] - عن قتادة، قال:

كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا قرأ هذه الآية: ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ ﴾ حتّى يختمها، قال: وحقّ اللّه! إنّ للّه كتاباً قبل أن يخلق السماوات والأرض بألفي سنة [فوضعه] عنده فوق العرش، فأنزل آيتين فختم بهما البقرة، فأيّما بيت قرئ فيه لم يدخله شيطان.(٢)

٦٤٠ / [٥٣٩] - عن زرارة، وحُمران، ومحمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

في آخر البقرة لمّا دعوا أجيبوا ﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾، قال: ما افترض اللّه عليها: ﴿ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ﴾، وقوله: ﴿ وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨/٤٠٢ ح ١٠٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٩٠ ح ٩، و ٤/٥٢٥ ح ٣٢ قطعة منه، ونور الثقلين: ١/٢٤٩ ح ٩٨٣.

الكافي: ٨/٣٧٦ ح ٥٦٧ باسناده عن عبد اللّه بن عطاء، عن أبي جعفر عليه السلام ـ أورد صدره بتفاوت ـ، عنه البحار: ١٨/٣١١ ح ٢٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١/٥٩١ ح ١٠، ونور الثقلين: ١/٣٠٤ ح ١٢٢٠.

بحار الأنوار: ٥٧/٢٠٦ ح ١٥٧ نقلاً عن الدرّ المنثور للسيوطي بأسانيده عن مجاهد، و ٣٧١ ح ١٥ عن أنس ـ كذا عن الدرّ المنثور، عن أبي نعيم في الحلية بتفاوت يسير فيهما.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥/٣٠٦ ح ٢٦، والبرهان: ١/٥٩١ ح ١١، ونور الثقلين: ١/٣٠٥ ح ١٢٢٥.

الكافي: ٧/٣٨٠ ح ٣، تهذيب الأحكام: ٦/٢٧٦ ح ٧٥٤.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس خداوند متعال فرمود: ای محمد! چه کسی را بعد از خودت برای (هدایت) امّت خود در نظرگرفته‌ای؟

اظهار داشت: خدا داناتر می‌باشد، خداوند فرمود: علی، امیرالمؤمنین را انتخاب نموده‌ام.

امام صادق علیه السلام افزود: به خدا سوگند! ولایت (علی علیه السلام) مطرح نشد، مگر به طور مشافهه و رویارویی (نورعظمت) خداوند متعال با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۵۳۸) ـ از قتاده روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که این آیه «**ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ**» را تلاوت می‌نمود و به پایان می‌رسانید، می‌فرمود: سوگند به حقیقت خداوند! در پیشگاه خدا، نوشته‌ای می‌باشد که دو هزار سال پیش از آن که آسمان‌ها و زمین را بیافریند، انجام گرفته است و آن را بالای عرش نزد خود قرار داد.

پس دو آیه از آن را نازل نمود و سورهٔ بقره را با آن ختم گردانید، پس در هر خانه‌ای که خوانده شود شیطان وارد آن نخواهد شد.

۵۳۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: در آخر سورهٔ بقره (دو آیه‌ای) است که هرگاه به وسیلهٔ آن‌ها دعا شود مستجاب خواهد شد: «**خداوند کسی را تکلیف نمی‌نماید، مگر آنکه در توانش باشد**»، فرمود: آنچه را خداوند واجب نموده، «**برای اوست آنچه انجام داده وعلیه اوست آنچه انجام داده**» و نیز فرمایش دیگر: «**خداوندا! بر ما مشقّت و سختی بار نگردان، همچنان که بر دیگران پیش از بارگردانده‌ای**» می‌باشد.

٦٤١ / [٥٤٠] - عن عمرو بن مروان الخزّاز، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: رفعت عن أمّتي أربع خصال: ما أخطأوا، وما نسوا، وما أكرهوا عليه، وما لم يطيقوا، وذلك في كتاب اللّه، قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ﴾، وقول اللّه تعالى: ﴿ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِٱلْإِيمَـٰنِ ﴾[1].[2]

---

١ سورة النحل: ١٠٦/١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٥ ح ٢٧، وسائل الشيعة: ٢١٨/١٦ ح ٢١٤٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩١/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٤/١٢ ح ١٣٤٠٣.

الكافي: ٤٦٢/٢ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٩/١٥ ح ٢٠٧٧٠.

ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ٧٥ من سورة «النحل».

۵۴۰) ـ از عمرو بن مروان خزّاز روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است: (عقاب و مجازات) چهار خصلت از امّت من برداشته شده است: خطاها، فراموشی‌ها، چیزهایی که بر انجام آن‌ها مجبور گردند و آنچه را طاقت و توان انجامش را نداشته باشند، همچنان که خدای تبارک و تعالی فرمود: **«ای پروردگار ما! چنانچه (موردی را) فراموش کردیم و یا اشتباه نمودیم، ما را بازخواست و مؤاخذه مگردان، ای پروردگار ما! کارهای سخت و طاقت‌فرسایی که بر گذشتگان تحمیل می‌کردی، بر ما تحمیل نگردان، ای پروردگار ما! بر آنچه که طاقت و توان آن را نداریم بر ما تکلیف نفرما»**.

و خداوند متعال فرمود: **«مگر کسی که بر انجام خلافی مجبور گردد ولی قلبش مطمئن از ایمان باشد»**.

(١)

فهرس الآيات المباركة

سورة الحمد « ١ »

سورة البقرة « ٢ »

(٢)
فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

حرف الباء

حرف التاء

حرف الجيم

حرف الحاء

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الذال

حرف الراء

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف الظاء

حرف العين

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء

تحقیق و ترجمہ کتاب شریف

تفسیر العیاشی

جزء دوم

تالیف محدث جلیل القدر

أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش

السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی

(رضوان اللہ تعالیٰ علیہ)

محقق و مترجم

عبداللہ صالحی



سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود
ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک ج ۲ : ۷ - ۵۷۴ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۷۶۴ - ۷۸۳ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر ماثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲

ذوی القربی
قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف

تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی

محقّق و مترجم : عبدالله صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده • تیراژ : ۱۵۰۰ جلد • تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول • شابک ج ۲ : ۷ - ۵۷۴ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

سورة المباركة

[٣]



«آل عمران»



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

٦٤٢ / [١] – عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعته يقول: من قرأ سورة البقرة وآل عمران جاء يوم القيمة، تُظلّانه على رأسه مثل الغمامتين، أو غيابتين.(١)

قوله تعالى: ﴿ الٓمٓ ﴿١﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ﴿٢﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنزَلَ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ ﴿٣﴾ مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنزَلَ ٱلْفُرْقَانَ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤﴾

٦٤٣ / [٢] – عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله تعالى: ﴿ الٓمٓ * ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ * نَزَّلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنزَلَ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَ ٱلْإِنجِيلَ * مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنزَلَ ٱلْفُرْقَانَ ﴾.

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

ثواب الأعمال: ١٠٤ (ثواب من قرأ سورة البقرة وآل عمران)، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٩/٦ ح ٧٨٥٩، وبحار الأنوار: ٢٦٥/٩٢ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥/٢ ح ١، أعلام الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء الله تعالى وهي تسعة)

وقعت هذه الرواية في الطبعة الإسلاميّة في آخر سورة البقرة، ص ١٦١ ح ٥٣٥، وفي الطبع الحديث: وردت في سورة آل عمران: ص ٢٩٨ ح ١/٦٤٠. وقد تقدّم الحديث في هذه السورة أيضاً في الحديث الثاني.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امـام صـادق علیه‌السلام شـنیدم کـه مـی‌فرمود: کسـی کـه سـورهٔ «بـقره» و «آل عـمران» را (بـا دقت و تـدبّر) بـخوانـد، روز قـیامت در حـالی وارد (صـحرای مـحشر) مـی‌شود کـه هـر دو سـوره، هـمانند دو کـبوتر و یـا دو عبا، بر سرش سایه افکنند.

فرمایش خداوند متعال: الف، لام، میم (۱) خدایی (و معبودی) جز خداونـدِ یکتای زنده و پایدار و نگهدارنده، وجود ندارد (۲) (همان خدایی که) کتاب را به حق بر تو نازل نمود، که با نشانه‌های کتاب‌های گذشتگان، منطبق می‌باشد و تورات و انجیل را (۳) پیش از آن، برای هدایت مردم (نیز) نازل نمود و (نیز قرآن) کتابی که حق را از باطل مشخّص می‌سازد، نازل کرد، همانا کسانی که به آیات خدا کافر شدند، دارای کیفر شدیدی خواهند بود و خداوند (برای کیفرِ بدکاران،) توان‌مند و صاحب انتقام است. (۴)

۲) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد مـتعال: «**الف، لام، میم * خدایی نیست مگر خدای یکتا، که زنده و استوار است * کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل نمود که تصدیق کننده است آن‌چه را که در پیش روی تو است * و تورات و اِنجیل را از قبل برای هدایت مردم فرستاد و فرقان را نازل نمود**».

قال: هو كلّ أمر محكم، والكتاب هو جملة القرآن الذي يصدّق فيه من كتاب [كان] قبله من الأنبياء.(١)

قوله تعالى: هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَـٰبِهَـٰتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَـٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿٧﴾

٦٤٤ / [٣] - عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ﴾، قال: أمير المؤمنين والأئمّة عليهم السلام، ﴿وَأُخَرُ مُتَشَـٰبِهَـٰتٌ﴾ فلان وفلان، ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾، أصحابهم وأهل ولايتهم، ﴿فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَـٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِ﴾.(٢)

٦٤٥ / [٤] - وسئل أبو عبد الله عليه السلام عن المحكم والمتشابه؟

قال: المحكم، ما يعمل به، والمتشابه ما اشتبه على جاهله.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧/٢ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٩٦/١ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٦/٩٢ح ١٣ ـ فيه: عن نضر بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام ـ، مجمع البيان: ٢٣٦/٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ح ٩.

الكافي: ٤١٤/١ح ١٤ بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٠٦، والبحار: ٢٠٨/٢٣ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٨/٢ح ٢، المناقب لابن شهرآشوب: ٤٢١/٤(فصل في المقدّمات).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/٩٢ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ح ١٠.

فرمود: **«الفرقان»**، هر امر و جریانی محکم و قطعی می‌باشد و **«الکتاب»** مجموعه (آیات و کلمات) قرآن است که تمام کتاب‌های پیامبران علیهم‌السلام گذشته - قبل از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله - را تصدیق می‌نماید.

فرمایش خداوند متعال: او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل نمود، که قسمتی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس کتاب می‌باشد و قسمتی، متشابه است (که با مراجعه به دیگر آیات و یا اهل بیت علیهم‌السلام، آشکار می‌شود). اما افرادی که در قلبشان انحراف است، دنبال متشابهات هستند، تا فتنه‌انگیزی کنند و تفسیر (نادرستی) را می‌طلبند، در حالی که تفسیر آن آیات را، غیر از خدا و راسخان در علم، کسی نمی‌داند، آنان می‌گویند: به (تمام آیات) قرآن ایمان آورده، تمام آن از طرف پروردگارِ ما است. و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند. (۷)

۳) ـ از عبد الرحمان بن کثیر هاشمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«او همان کسی است که بر تو کتاب را نازل نمود، که در آن آیات محکم می‌باشد»**، فرمود: (منظور از محکمات) امیر المؤمنین و دیگر اِمامان علیهم‌السلام هستند. **«و آیات دیگری که متشابه هستند»**، فلان و فلان هستند. **«کسانی که در دل هایشان زیغ و انحراف وجود دارد»**، اصحاب، پیروان (و هم فکران) آنان خواهند بود. **«پیروی می‌کنند آن‌چه را که متشابه می‌باشد، به عنوان ایجاد فتنه و ایجاد تأویل آن‌ها و کسی تأویل آن را نمی‌داند، مگر خداوند و کسانی که راسخ در علم هستند»**، نیز (منظور از راسخون) امیر المؤمنین و دیگر امامان علیهم‌السلام هستند.

۴) ـ و با سند خود روایت کرده است، که از امام صادق علیه‌السلام در مورد محکم و متشابه سؤال کردند؟ فرمود: محکم، آن آیاتی است که بر طبق آن باید عمل شود، ولی متشابه آن آیاتی است که بر جاهلان، مشتبه و نامعلوم می‌باشد.

٦٤٦ / [٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام يقول:

إنّ القرآن محكم ومتشابه، فأمّا المحكم فنؤمن به ونعمل به وندين به، وأمّا المتشابه فنؤمن به ولا نعمل به، وهو قول الله: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾، والراسخون في العلم، هم آل محمّد.(١)

٦٤٧ / [٦] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام: أنّ رجلاً قال لأمير المؤمنين عليه السلام: هل تصف لنا ربّنا؟ نزداد له حبّاً وبه معرفة.

فغضب وخطب الناس فقال فيما قال: عليك يا عبد الله! بما دلّك عليه القرآن من صفته وتقدّمك فيه الرسول من معرفته، فأتمّ به واستضىء بنور هدايته، فإنّما هي نعمة وحكمة أوتيتها، فخذ ما أوتيت وكن من الشاكرين، وما كلّفك الشيطان عليه ممّا ليس عليك في الكتاب فرضه، ولا في سنّة الرسول وأئمّة الهداة أثره فكِلْ علمَه إلى الله، ولا تقدّر عظمة الله [على قدر عقلك، فتكونَ من الهالكين](٢).

واعلم يا عبد الله! إنّ الراسخين في العلم هم الذين أغناهم الله عن الاقتحام على السدد المضروبة دون الغيوب إقراراً بجهل ما جهلوا تفسيره من الغيب

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/٩٢ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ ح ١١.

بصائر الدرجات: ٢٠٣ ح ٣ (باب ـ ١٠ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الراسخون) بإسناده عن وهب بن حفص، عن أبي عبد الله عليه السلام بحذف الذيل، عنه وسائل الشيعة: ١٩٨/٢٧ ح ٣٣٥٨٣، والبحار: ١٩٨/٢٣ ح ٣٠، و٢٣٧/٢ ح ٢٩ ومستدرك الوسائل: ٣٢٦/١٧ ح ٢١٤٨٦، كلاهما عن كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي.

٢). ما بين المعقوفتين لم يرد في الطبع الحديث.

۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا قرآن دارای محکم و متشابه است، پس به محکم آن ایمان می‌آوریم و به آن عمل می‌کنیم و اهمیّت می‌دهیم و به متشابه آن ایمان می‌آوریم اما عمل نمی‌کنیم، همچنان که در فرمایش خدای عزّوجلّ آمده است: **«او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل نمود که قسمتی از آن آیات محکم و قطعی می‌باشد و این‌ها اصل و اساس کتاب (قرآن) خواهند بود و قسمتی از آن، متشابهات هستند** (که با مقایسه و مراجعه به محکمات روشن می‌گردند)، **اما کسانی که در دل‌های‌شان انحراف و مرض است به متشابهات می‌گروند، تا فتنه انگیزی کرده و با تفسیر نادرست (از پیش خود) مردم را منحرف و سرگردان کنند، در حالی که تأویل و تفسیر آن‌ها را غیر از خدا و آن کسانی که راسخ و استوار در علم هستند، شخص دیگری نمی‌داند، پس می‌گویند: ما به تمام آن‌چه از طرف پروردگارمان نازل شده، ایمان آوردیم»**.

و افزود: که منظور از راسخین در علم، آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.

۶) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما‌السلام فرمود: مردی به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت: آیا ممکن است، پروردگار را برای ما توصیف نمایی، تا نسبت به او، محبت و معرفت بیشتری داشته باشیم؟ حضرت در غضب شد و فرمود: ای بندهٔ خدا! به آنچه که قرآن خداوند را توصیف و راهنمایی کرده و نیز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیرامون آن بیان نموده، از همان پیروی کن و در نور روشنایی آن قدم بردار؛ زیرا که آن، نعمت و حکمتی است که آن‌ها را به تو داده‌اند، پس آن‌چه را که به تو داده‌اند بگیر و شکرگزار باش و آن‌چه که شیطان تو را بر آن راهنمایی می‌کند، نه در قرآن بر تو واجب شده است و نه در سنّت پیغمبر و امامان هدایت‌گر اثر و نشانی از آن می‌باشد، پس علم آن را به خدای عزّوجلّ وا گذار کن و (حقیقت را انتخاب کن و توجّه داشته باش که) عظمت خداوند را با عقل و اندیشه خود محاسبه ننمایی که به هلاکت خواهی رسید. و ای بندهٔ خدا! بدان که راسخان در علم همان کسانی هستند که خداوند ایشان را از فرو رفتن در درّه‌های انحراف بازداشته و (از هر چیزی) بی‌نیاز گردانیده است.

المحجوب، فقالوا: ﴿ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾، وقد مدح اللّه اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علماً وسمّى تركهم التعمّق فيما لم يكلّفهم البحث عنه رسوخاً.(١)

٦٤٨ / [٧] – عن بريد بن معاوية، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: قول اللّه تعالى: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾.

قال: يعني تأويل القرآن كلّه، إلّا اللّه والراسخون في العلم، فرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أفضل الراسخين، قد علّمه اللّه جميع ما أنزل عليه من التنزيل والتأويل، وما كان اللّه منزلاً عليه شيئاً لم يعلمه تأويله وأوصياءه من بعده يعلمونه كلّه. فقال الذين لا يعلمون: ما نقول إذا لم نعلم تأويله ؟!

فأجابهم اللّه: ﴿يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾، والقرآن له خاصّ وعامّ وناسخ ومنسوخ ومحكم ومتشابه، فالراسخون في العلم يعلمونه.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٣ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤٧/١٢ ح ١٤٠١٦.

نهج البلاغة: ١٢٤ الخطبة رقم ٩١ (ومن خطبة له عليه السلام تعرف بخطبة الأشباح) فيه: روى مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام أنه قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٠٦/٥٤ ح ٩٠، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٤٠٣/٦ خطبه ٩٠، أعلام الدين: ١٠٣ (أبيات في التوحيد).

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٢ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ ح ١٣.

بصائر الدرجات: ٢٠٤ ح ٨ (باب ـ ١٠ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الراسخون) بإسناده عن بريد بن معاوية العجلي، عن أحدهما عليهما السلام، ونحوه الكافي: ٢١٣/١ ح ٢، عنه البحار: ١٣٠/١٧ ح ١.

پس به آنچه تفسیر و بیانش را ندانستند و محجوب گشتند، گفتند: (به محکمات و متشابهات و) **«آنچه از نزد پروردگار ما است، ایمان آوردیم»**.

پس خداوند، از روی دانش، اعتراف ایشان را بر عجز و ناتوانی نسبت به فراگرفتن آنچه به آن احاطه ندارند، مدح و ثنا کرده و ترک ایشان را از تفکّر و تعمّق در آنچه بحث و کاوش از آن را تکلیف نکرده، رسوخ نامیده (و رسوخ به معنای استوار و ثابت و پا بر جای بودن) است.

۷) ـ از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: (منظور از) سخن خدای عزّوجلّ: **«و تأویل آن را نمی‌دانند، مگر خداوند و راسخون فی علم»**، چیست؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که برترین راسخان و ثابت قدمان در علوم می‌باشد، همانا خداوند آنچه را که نسبت به تنزیل و تأویل نازل نموده، همه را به رسولش تعلیم داده است و چیزی وجود ندارد که نازل کرده باشد و تأویل آن را به رسولش تعلیم نداده باشد و نیز اوصیا و جانشینان حضرتش، تمامی آن‌ها را می‌دانند. و کسانی که تأویل آن را نمی‌دانند، گویند: ما در مورد چیزی که تأویلش را نمی‌دانیم، چیزی مطرح نمی‌کنیم و خداوند با سخن خود اعلام نموده که: **«می‌گویند: ما به آن ایمان داریم، همهٔ آن از نزد پروردگار ما می‌باشد»**.

(سپس افزود:) قرآن، خاص و عام دارد، محکم و متشابه دارد، ناسخ و منسوخ دارد؛ و راسخون در علم همهٔ آن‌ها را می دانند.

٦٤٩ / [٨] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ ﴾، نحن نعلمه.(١)

٦٥٠ / [٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: نحن الراسخون في العلم، فنحن نعلم تأويله.(٢)

قوله تعالى: رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿ ٨ ﴾

٦٥١ / [١٠] - عن سماعة بن مهران، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أكثروا من أن تقولوا: ﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا ﴾ ولا تأمنوا الزيغ.(٣)

قوله تعالى: زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَٰطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَٰمِ وَٱلْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ ﴿ ١٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٢ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١١/٢ ح ١٤.

بصائر الدرجات: ١٩٦ ذيل ح ٧ (باب - ٧ في أنّ الأئمّة عليهم السلام أعطوا التفسير)، عنه وسائل الشيعة: ١٩٦/٢٧ ذيل ح ٣٣٥٨٠، والبحار: ٩٧/٩٢ ح ٦٤. وتقدّم الحديث بتمامه في (باب - ١١ تفسير الناسخ والمنسوخ والظاهر)، الحديث ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٢ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١/٢ ح ١٥.

الكافي: ١٦٦/١ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨١/٩٤ ح ٨، والبرهان: ١١/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣١٩/١ ح ٤٨.

بصائر الدرجات: ٢٠٣ ح ٥ (باب - ١٠ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الراسخون)، عنه البحار: ١٩٨/٢٣ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ٣٣٢/١٧ ح ٢١٥٠٥، الكافي: ٢١٣/١ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٧٨/٢٧ ح ٣٣٥٣٦.

۸) ـ از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره (فرمایش خداوند متعال:) **«و تأویل آن را نمی‌دانند، مگر خداوند و راسخون در علم»**، فرمود: ما (اهل بیت رسالت) آن را می‌دانیم (و نسبت به آن عالم هستیم).

۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: ما (اهل بیت عصمت و طهارت)، راسخون (ثابت قدمان و استواران) در علوم (و فنون مختلف) هستیم، پس ما تأویل و تفسیر آن (قرآن) را می‌دانیم.

فرمایش خداوند متعال: (مؤمنین گویند:) پروردگارا! دلهای ما را، بعد از آن‌که ما را هدایت‌کردی، منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما موهبت بفرما؛ زیرا تو بخشنده‌ای. (۸)

۱۰) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: فرمایش خداوند: **«پروردگارا! دل‌های ما را بعد از هدایت شدن‌مان، منحرف نگردان»** را (با توجّه و دقّتِ) زیاد بر زبان جاری کنید و خود را از قرار گرفتن در (پرتگاه) شک و تردید ایمن ندانید.

فرمایش خداوند متعال: محبّت امور شهوی و مادی، از زنان و فرزندان و (نیز) اموالی از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده، (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند،) این امور (در صورتی‌که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند،) سرمایهٔ زندگی پست (و ناچیز مادی) است و سرانجام (زندگیِ والا و جاویدان) خوبی‌ها، نزد خداوند است. (۱۴)

٦٥٢ / [١١] - عن جميل بن درّاج، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما تتلذّذ الناس في الدنيا والآخرة بلذّة أكثر لهم من لذّة النساء، وهو قول الله: ﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَٰطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ ﴾ إلى آخر الآية، ثمّ قال: إنّ أهل الجنّة ما يتلذّذون بشيء في الجنّة أشهى عندهم من النكاح، لا طعام ولا شراب.[١]

٦٥٣ / [١٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ فِيهَآ أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ ﴾[٢] قال: لا يحضن ولا يحدثن.[٣]

قوله تعالى: ﴿ ٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلْقَٰنِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴾ ﴿١٧﴾

٦٥٤ / [١٣] - عن زرارة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: من داوم على صلاة الليل والوتر، واستغفر الله في كلّ وتر سبعين مرّة، ثمّ واظب على ذلك سنة كتب من المستغفرين بالأسحار.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٨ ح ٥٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣/٢ ذيل ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٤ ح ١٦٣٦٧.

الكافي: ٣٢١/٥ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ٢٣/٢٠ ح ٢٤٩٢٩.

٢). سورة بقرة: ٢٥/٢، وسورة نساء: ٥٧/٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٨ ح ٥٢، والبرهان: ١٤/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٢١/١ ح ٥٨.

تفسير القمّي: ٣٤/١ و٩٧ - مرسلاً في كليهما - من لا يحضره الفقيه: ٨٩/١ ح ١٩٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/٤ ح ٥٠٢٥.

من لا يحضره الفقيه: ٤٨٩/١ ح ١٤٠٥ بإسناده عن عمر بن يزيد - و لا أعلمه إلّا - عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٩/٦ ح ٧٩٦٢، والبحار: ١٢٠/٨٧، ونحوه ثواب الأعمال: ١٧١، والخصال: ٥٨١/٢ ح ٣، عنهما البحار: ٢٠٥/٨٧ ح ١٤.

۱۱) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ لذتی در دنیا و آخرت برای مردم، لذیذتر و گواراتر از لذت زنان نیست و تأیید آن فرمایش خداوند می‌باشد: **«عشق و دوستی نسبت به زن و فرزند و اموالی از طلا و نقره (برای مردان) زینت و جلوه‌ای خاص داده شده است»**، تا پایان آیه.

سپس حضرت فرمود: برای اهل بهشت، لذتی بالاتر از نکاح و کامیابی نمی‌باشد، که حتی خوراک و نوشیدنی‌های بهشتی برای‌شان آن چنان لذت را نخواهد داشت.

۱۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«در بهشت همسرانی پاک هستند»**، فرمود: (همسران بهشتی) نه خون حیض می‌بینند و نه شکسته و پیر می‌گردند.

فرمایش خداوند متعال: آنان (در برابر مشکلات و در مسیر اطاعت و ترک گناه) استقامت می‌ورزند و راستگو هستند و (در پیشگاه خداوند) خضوع و (در راه او) انفاق می‌کنند و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند.(۱۷)

۱۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: کسی که بر انجام نماز شب و نماز وتر مداومت داشته باشد و در نماز وِتر (سحرگاهان)، هفتاد مرتبه استغفار و توبه نماید و تا یک سال به همین ترتیب عمل کند، نام او در شمار افرادی نوشته می‌شود که سحرگاهان (به درگاه خداوند) استغفار (و ناله) دارند.

٦٥٥ / [١٤] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾، قال: استغفر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في وتره سبعين مرّة.[١]

٦٥٦ / [١٥] - عن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من قال في آخر الوتر في السحر: «أستغفر اللّه وأتوب إليه» سبعين مرّة ودام على ذلك سنة، كتبه اللّه من المستغفرين بالأسحار.[٢]

٦٥٧ / [١٦] - وفي رواية أخرى عنه عليه السلام: وجبت له المغفرة.[٣]

٦٥٨ / [١٧] - عن عمر بن يزيد، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من استغفر اللّه سبعين مرّة في الوتر بعد الركوع

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/٤ ح ٥٠٢٦ بحذف الذيل.

تهذيب الأحكام: ١٣٠/٢ ح ٢٦٩ بإسناده عن سماعة، عن أبي بصير قال: قلت له (مضمراً)، عنه وسائل الشيعة: ٢٨١/٦ ح ٧٩٦٩، والبحار: ١٢١/٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ذيل ح ٣٧ فيه: عن عمر بن يزيد، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ٨ بتفاوت، ومستدرك الوسائل: ٤٠٧/٤ ح ٥٠٢٧ كذا بتفاوت.

المحاسن: ٥٣/١ ح ٨٠ (باب ـ ٦٢ في ثواب استغفار الوتر) بإسناده عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢١٠/٨٧ ح ٢٤، من لا يحضره الفقيه: ٤٨٩/١ ح ١٤٠٥ بتفاوت، عنه وعن البرقي وسائل الشيعة: ٢٧٩/٦ ح ٧٩٦٢، ثواب الأعمال: ١٧١ (ثواب من استغفر اللّه في وتره)، عنه البحار: ٢٠٥/٨٧ ح ١٤، مستدرك الوسائل: ٤٠٧/٤ ح ٥٠٢٩ عن الكفعمي في جُنّة الأمان.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ذيل ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٠٧/٤ ذيل ح ٥٠٢٦.

ثواب الأعمال: ١٧١ (ثواب من استغفر اللّه في وتره سبعين مرّة)، الخصال: ٥٨١/٢ ح ٣، عنهما البحار: ٢٠٥/٨٧ ح ١٤.

۱۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: به حضرت (صادق) علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از فرمایش خداوند تبارک و تعالی): **«و استغفارکنندگان در سحرگاهان»**، چیست؟

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نماز وِترش، هفتاد بار (به درگاه خداوند متعال) استغفار می‌نمود.

۱۵) ـ از عمر (بن یزید) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که بعد از نماز وِتر (سحرگاهان)، هفتاد مرتبه استغفار و توبه نماید و تا یک سال بر انجام آن مداومت ورزد، خداوند او را در شمار افرادی می‌نویسد که سحرگاهان استغفار (و ناله) کنند.

۱۶) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

(که فرمود:) برایش مغفرت و آمرزش واجب و حتمی می‌باشد.

۱۷) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که در نماز وِتر (سحرگاهان)، بعد از رکوع هفتاد مرتبه استغفار و توبه نماید و تا یک سال بر آن ادامه دهد، جزء افرادی خواهد بود که سحرگاهان به درگاه او استغفار و ناله دارند.

فدام على ذلك سنة، كان من المستغفرين بالأسحار.(١)

٦٥٩ / [١٨] - عن مفضّل بن عمر، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! تفوتني صلاة الليل فأصلّي الفجر، فلي أن أصلّي بعد صلاة الفجر ما فاتني من الصلاة، وأنا في صلاة [مصلّاتي] قبل طلوع الشمس؟

فقال: نعم، ولكن لا تعلم به أهلك فتتّخذونه سنّة فيبطل قول الله جلّ وعزّ: ﴿ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴾.(٢)

قوله تعالى: شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَأُوْلُوا۟ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿ ١٨ ﴾ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَـٰمُ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيَۢا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿ ١٩ ﴾

٦٦٠ / [١٩] - عن جابر، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية: ﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَأُوْلُوا۟ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٤٠٧/٤ ح ٥٠٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/٨٧ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣٢١/١ ح ٥٩، ومستدرك الوسائل: ١٥٨/٣ ح ٣٢٥٩.

تهذيب الأحكام: ٢٧٢/٢ ح ١٢٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٤/٤ ح ٥٠٤٤، و٢٧٤ ح ٥١٤٤.

۱۸) ـ و از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! نماز شب از دستم می‌رود، ولی نماز صبح را به جا می‌آورم، آیا می‌توانم نماز شب را بعد از نماز صبح - پیش از طلوع خورشید - بخوانم؟

فرمود: بلی، ولی آن را به اهل خانه (و به دیگران) نگو، که مبادا سنّت شود و فرمایش خداوند متعال: **«و درخواست کنندگان آمرزش در سحرگاهان»** باطل و لغو گردد.

فرمایش خداوند متعال: خداوند، (با ایجادِ نظامِ واحدِ جهانِ هستی،)گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، (هرکدام به گونه‌ای بر این مطلب)گواهی می‌دهند، در حالی‌که (خداوند در تمام جهان) قیام به عدالت دارد و معبودی غیر از او نیست،که هم توانا و هم حکیم باشد. (۱۸) به درستی‌که دین در نزد خداوند، اسلام است وکسانی‌که کتاب آسمانی به آنان داده شده، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود و هرکسی‌که به آیات خداکفر ورزد، (مجازات خواهد شد) پس همانا خداوند، سریع حساب رسی می‌کند. (۱۹)

۱۹) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام پیرامون این آیهٔ شریفه: **«خداوند، فرشته‌ها، پیامبران و صاحبان علم شهادت می‌دهند که خدایی نیست، مگر او (خدای یکتا)، که قائم به قسط و عدالت است، خدایی جزاو وجود ندارد، که عزیز و حکیم است»**، سؤال کردم؟

قال أبو جعفر عليه السلام: شهد اللّه أنّه لا إله إلّا هو، فإنّ اللّه تبارك وتعالى يشهد بها لنفسه، وهو كما قال، فأمّا قوله: ﴿ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ ﴾، فإنّه أكرم الملائكة بالتسليم لربّهم وصدقوا وشهدوا كما شهد لنفسه، وأمّا قوله: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَا بِٱلْقِسْطِ ﴾، فإنّ أولي العلم الأنبياء والأوصياء، وهم قيام بالقسط، والقسط هو العدل في الظاهر، والعدل في الباطن أمير المؤمنين عليه السلام.[1]

٦٦١ / [٢٠] - عن مرزبان [مروان] القمّي[2]، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَا بِٱلْقِسْطِ ﴾؟

قال: هو الإمام.[3]

٦٦٢ / [٢١] - عن إسماعيل، رفعه إلى سعيد بن جبير، قال:

كان على الكعبة ثلاثمائة وستّون صنماً، لكلّ حيّ من أحياء العرب الواحد والاثنان، فلمّا نزلت هذه الآية ﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴾ خرّت الأصنام في الكعبة سُجّداً.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٢٣ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٢٣/١ ح ٦٦.

تفسير فرات الكوفي ٧٧ ح ٥١، عنه البحار: ١٣٢/٣٦ ح ٨٤.

٢). مرزبان بن عمران بن سعد الأشعري القمّي، عدّه الشيخ من أصحاب الرضا عليه السلام. تنقيح المقال (الرحلي): ٢٠٨/٣ الرقم ١١٦٤٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٢٣ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٢٣/١ ح ٦٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٦٦/١٧ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥/٢ ح ٤.

امام باقر علیه السلام فرمود: «شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ»، خداوند تبارک و تعالی برای خود، به حقّانیت و یگانگی وجود خویش شهادت می‌دهد و آن همان چیزی است که فرموده؛ و اما فرمایش دیگر: «وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ»، خداوند فرشته‌ها را به خاطر تصدیق و تسلیم، شهادت در برابر پروردگارشان، و ایشان را گرامی داشته است.

و (نیز) فرمایش دیگر خداوند: «وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِ» (به این معنا است‌که) پیامبران و اوصیا، همگی صاحبان علوم هستند، ایشان برپا کنندگان عدالت می‌باشند؛ و کلمه «قسط» در ظاهر به معنای عدالت، ولی در باطن، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

۲۰) ـ از مرزبان قمی روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند، فرشته‌ها، پیامبران و صاحبان علم شهادت می‌دهند که نیست خدایی، مگر او (خدای یکتا)، که قائم به قسط و عدالت است»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور امام (واجب الإطاعه) است.

۲۱) ـ از اسماعیل، به نقل از سعید بن جبیر روایت کرده است، که گفت:

بر بالای بام کعبه، سیصد و شصت بُت نهاده بودند که برای هر طایفه‌ای از طوایف عرب، یک یا دو بُت وجود داشت، پس از آن که این آیه شریفه: **«خداوند (خودش) گواه است که خدایی جز او وجود ندارد ـ تا آخر ـ او عزیز و حکیم می‌باشد»** نازل شد.

تمامی بُت‌ها در کعبه بر صورت و به حالت سجده، روی زمین افتادند.

٦٦٣ / [٢٢] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَـٰمُ﴾؟

فقال: الذي فيه الإيمان.(١)

٦٦٤ / [٢٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَـٰمُ﴾، قال: يعني الدين فيه الإيمان.(٢)

قوله تعالى: ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَـٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾﴾

٦٦٥ / [٢٤] - عن داود بن فرقد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله سبحانه وتعالى: ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَـٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ﴾ فقد آتى الله بني أميّة الملك!

فقال عليه السلام: ليس حيث يذهب الناس إليه، إنّ الله آتانا الملك وأخذه بنو أميّة، بمنزلة الرجل يكون له الثوب ويأخذه الآخر، فليس هو للذي أخذه.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٢٣/١ ح ٦٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/٦٨ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦/٢ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٨/٢٣ ح ١٥، و٣٤٨/٧٥ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨/٢ ح ٢.

الكافي: ٢٦٦/٨ ح ٣٨٩ بإسناده عن داود بن فرقد، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٥٣/٧٥ ح ٦٣.

۲۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا دین در پیشگاه خداوند (فقط) اسلام است»**، سؤال کردم؟

فرمود: اسلام آن چیزی است که ایمان در محتوای آن باشد.

۲۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا دین در پیشگاه خداوند (فقط) اسلام است»**، سؤال کردم؟

فرمود: یعنی دین اسلامی که در محتوای آن ایمان (و اعتقاد) باشد.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: خداوندا! مالک حکومت‌ها تو هستی،که به هرکسی بخواهی (و مصلحت بدانی)، می‌بخشی و از هرکه بخواهی، حکومت را می‌ستانی و هرکسی را بخواهی، عزت می‌دهی و هرکه را بخواهی خوار می‌کنی، تمام خوبی‌ها به دست توست، تو بر هر چیزی توانمند هستی. (٢٦)

۲۴) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«بگو: خداوندا! تو مالک حکومت‌ها هستی، حکومت را به هر کسی که بخواهی می‌دهی و از هر کسی که بخواهی می‌گیری»**، عرض کردم: در حقیقت ریاست و حکومت را خدای عزّوجلّ به بنی امیّه داده است؟ فرمود: نه آنچنان که مردم به آن فکر می‌کنند، بلکه خدای متعال پادشاهی و حکومت را برای ما (اهل بیت رسالت) مقرّر نموده و بنی‌امیّه آن را (به زور از ما) گرفتند، همچون انسانی که دارای پیراهنی است ولی دیگری آن را می‌رباید، پس در حقیقت لباس مال (رباینده) نخواهد بود.

قوله تعالى: لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَـٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِى شَىْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَىٰةً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿ ٢٨ ﴾

٦٦٦ / [٢٥] - عن الحسين بن زيد بن عليّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: لا إيمان لمن لا تقيّة له، ويقول: قال اللّه تعالى: ﴿ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَىٰةً ﴾.[1]

قوله تعالى: قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٣١ ﴾

٦٦٧ / [٢٦] - عن زياد، عن أبي عبيدة الحذّاء، قال:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت: بأبي أنت وأمّي! ربّما خلا بي الشيطان، فخبثت نفسي، ثمّ ذكرت حبّي إيّاكم وانقطاعي إليكم، فطابت نفسي.

فقال: يا زياد! ويحك! وما الدين إلّا الحبّ، ألا ترى إلى قول اللّه تعالى: ﴿ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ ﴾؟[2]

٦٦٨ / [٢٧] - عن بشير الدهّان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قد عرفتم، فيّ منكرين كثيراً، وأحببتم فيّ مبغضين كثيراً، وقد يكون حبّاً للّه وفي اللّه ورسوله، وحبّاً في الدنيا، فما كان في اللّه ورسوله، فثوابه على اللّه،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤١٤/٧٥ ح ٦٥، ووسائل الشيعة: ٢١٢/١٦ ح ٢١٣٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٢٥/١ ح ٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٢٧ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٢٧/١ ح ٩١، ومستدرك الوسائل: ٢١٩/١٢ ح ١٣٩٢٩.

فرمایش خداوند متعال: افراد با ایمان نباید به جای مـؤمنان، کـافران را ولیّ خود قرار دهند و هر که چنین کند، هیچگونه رابطه‌ای با خدا ندارد، مگر این‌که از آن‌ها بپرهیزید (و یا تقیّه کـنید)، خـداونـد شـما را از (نـافرمانی) خـود، بر حذر می‌دارد و بازگشت (همگان) به سوی خدا است. (۲۸)

۲۵) ـ از حسین بن زید بن علی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق به نقل از پدرش علیهما السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: کسی که (با مخالفین) تقیه را رعایت نکند ایمان ندارد؛ زیرا که خداوند متعال فرموده است: (ایمان ندارید)، مگر این‌که با مخالفین (برای حفظ جان و مال خود و دیگران) به نوعی تقیّه انجام دید.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تـا خـدا (نـیز) شـما را دوست بـدارد وگـناهانتان را بـبخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳۱)

۲۶) ـ از زیاد، به نقل از ابو عبیده حذّاء روایت کرده است، که گفت:

محضر مبارک امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! چه بسا شیطان با من خلوت می‌کند (و چنان وسوسه می‌نماید) که از گفتار و رفتار خود مأیوس گردم، ولی چون محبت شما را به یاد آورم دلم پاک و آرام گیرد.

فرمود: ای زیاد! وای بر حال تو! دین چیزی جز محبت (رسول و اهل بیت) نخواهد بود، آیا سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای که فرموده است: (ای پیامبر!)«**بگو: اگر خدا را دوست دارید مرا متابعت نمایید، تا خدا هم شما را دوست بدارد**»؟

۲۷) ـ از بشیر دهّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (در خطاب به اصحابش) می‌فرمود: شما در بین بسیاری از کسانی

وما كان في الدنيا فليس في شيء - ثمّ نفض يده -، ثمّ قال: إنّ هذه المرجئة وهذه القدَريّة وهذه الخوارج ليس منهم أحد إلّا يرى أنّه على الحقّ، وإنّكم إنّما أحببتمونا في اللّه، ثمّ تلا: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[١]، ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ﴾[٢]، ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾[٣].

﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ﴾.[٤]

٦٦٩ / [٢٨] - عن بريد بن معاوية العجلي، قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السلام إذ دخل عليه قادم من خراسان ماشياً، فأخرج رجليه - وقد تورّمتا - وقال: أما واللّه! ما جاءني من حيث جئت إلّا حبّكم أهل البيت.

فقال أبو جعفر عليه السلام: واللّه! لو أحبّنا حجر حشره اللّه معنا، وهل الدين إلّا الحبّ؟ إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ﴾، وقال: ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾[٥]، وهل الدين إلّا الحبّ؟[٦]

---

١. سورة النساء: ٥٩/٤.

٢. سورة الحشر: ٧/٥٩.

٣. سورة النساء: ٨٠/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٢٧ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٢٧/١ح ٩٢، ومستدرك الوسائل: ٢١٨/١٢ ح ١٣٩٢٦.

المحاسن: ١٥٦/١ ح ٨٨ (باب - ٢٣ في الأهواء) - من قوله: إنّ هذه المرجئة - و١٦٢ ح ١٠٩ (باب - ٣٠ في التزكية) - إلى قوله: ثمّ نفض يده -، عنه البحار: ٩٠/٦٨ ح ٢٥، و٩٢ ح ٣٢.

٥). سورة الحشر: ٩/٥٩.

٦). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٢٧ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٢ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٢٧/١ح ٩٣، ومستدرك الوسائل: ٢١٩/١٢ ح ١٣٩٢٧.

که انکار موقعیت مرا داشتند شناخته شدید و همچنین در بین افراد بسیاری که دشمنی مرا دارند، اظهار دوستی کردید، (با این‌که محبت و دوستی بر دو حالت است:) گاهی برای خدا ودر مسیر خدا و رسولش و گاهی به خاطر محبّت دنیا و دوستی (متعلّقات آن) می‌باشد؛ پس آنچه برای خدا و رسول (و اهل بیت او) باشد، پاداش و ثواب آن بر عهده خدا می‌باشد و آنچه مربوط به دنیا (و متعلّقات آن) باشد، بیهوده و بدون پاداش خواهد بود.

سپس حضرت دست‌های خود را برهم زد و فرمود: گروه «مرجئه» و «قدریه» و این «خوارج»، هر کدام بر این عقیده‌اند که تنها خودشان بر حقّ می‌باشند؛ و اما شما برای خدا گرد ما اهل بیت آمده‌اید؛ و در ادامه فرمایش خود این آیات را تلاوت نمود: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید) **«از خدا و رسول و اولی الأمر اطاعت و پیروی کنید»**، **«و آنچه راکه رسول خدا برایتان آورده است بگیرید (و عمل کنید) و از آنچه نهی نموده دوری نمایید»**، **«کسی که رسول را اطاعت نماید، در واقع از خدا اطاعت کرده است»**.

(ای پیامبر!) **«بگو: اگر خداوند را دوست دارید، مرا متابعت نمایید، تا خداوند هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد»**.

۲۸) ـ از بُرید بن معاویهٔ عِجلی روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم، شخصی بر حضرت وارد شد -که از خراسان پیاده آمده بود - پس پاهای خود را آشکار کرد و هر دو در اثر زخم، متورّم شده بود، سپس اظهار داشت: به خدا سوگند! این همه راه با این سختی را فقط به خاطر ایمان و محبّت به شما اهل بیت، طی نموده‌ام. و فرمود: به خدا سوگند! اگر سنگی به ما محبّت داشته باشد، خداوند آن را با ما محشور می‌نماید، اساساً آیا دین چیزی جز محبت (رسول و اهل بیت او) خواهد بود؟! خداوند می‌فرماید: (ای پیامبر!) **«بگو: اگر خدا را دوست دارید مرا متابعت نمایید، تا خدا هم شما را دوست بدارد»** و فرموده: **«دوست می‌دارند کسانی را که به سوی ایشان مهاجرت کنند»** و آیا (اساساً) دین غیر از محبت (نسبت به آل محمد علیهم‌السلام) چیز دیگری هم هست؟

٦٧٠ / [٢٩] - عن ربعي بن عبد الله، قال:

قيل لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إنّا نسمّي بأسمائكم وأسماء آبائكم، فينفعنا ذلك؟ فقال: إي والله! وهل الدين إلّا الحبّ؟ قال الله تعالى: ﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾. (1)

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾

٦٧١ / [٣٠] - عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ * ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ﴾، قال عليه السلام: نحن منهم، ونحن بقيّة تلك العترة. (2)

٦٧٢ / [٣١] - عن هشام بن سالم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٢٧ح ٥٨، و١٣٠/١٠٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣٢٧/١ح ٩٤، ومستدرك الوسائل: ٢١٩/١٢ح ١٣٩٢٨، ١٢٨/١٥ح ١٧٧٥٠.

الخصال: ٢١/١ ح ٧٤ بإسناده عن سعيد بن يسار قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام ـ من قوله: هل الدين إلّا الحبّ؟ ـ، عنه البحار: ٢٣٧/٦٩ح ٥، ونحوه روضة الواعظين: ٤١٦/٢ (مجلس في ذكر محبّة الله والحبّ في الله).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٢٣ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٢٨/١ح ٩٦.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥١ (سورة إبراهيم)، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤ (فصل في المقدّمات)، عنه البحار: ٨٩/١٢، و٢٢٣/٢٣ ح ٣٦، و٢٢٤ ح ٤١.

۲۹) ـ از رَبعی بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض شد: فدایت گردم! ما نام‌های شما و پدران بزرگوارتان را بر خودمان و فرزندانمان می‌گذاریم، آیا این برنامه برای ما بهره‌ای خواهد داشت؟

فرمود: آری به خدا سوگند! آیا دین چیزی جز محبت (رسول و اهل بیت) خواهد بود؟! خداوند متعال می‌فرماید: **«اگر خدا را دوست دارید مرا متابعت نمایید، تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد».**

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند، آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید (و برتری داد) (۳۳) آنان فرزندان و (دودمانی) بودندکه (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت) بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند (بر هر کار وگفتاری) شنوا و دانا است. (۳۴)

۳۰) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال:) **«به درستی که خداوند آدم، نوح، فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را بر جهانیان تفضیل داده است * اینان ذریّه‌ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌اند»**، فرمود: ما از ایشان هستیم و ما باقی‌مانده آن عترت می‌باشیم.

۳۱) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که خداوند آدم و نوح را بر جهانیان تفضیل داده است»**، سؤال کردم؟

فقال عليه السلام: هو آل إبراهيم وآل محمّد على العالمين، فوضعوا اسماً مكان اسم.(١)

٦٧٣ / [٣٢] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام**، قال:**

لمّا قضى محمّد صلى الله عليه وآله وسلم **نبوّته واستكملت أيّامه، أوحى اللّه: يا محمّد! قد قضيت نبوّتك واستكملت أيّامك، فاجعل العلم الذي عندك من الإيمان والاسم الأكبر وميراث العلم وآثار علم النبوّة في العقب في ذرّيّتك، فإنّي لم أقطع العلم والإيمان والاسم الأكبر وميراث العلم وآثار علم النبوّة من العقب من ذرّيّتك، كما لم أقطعها من بيوتات الأنبياء الذين كانوا بينك وبين أبيك آدم؛ وذلك قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ * ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾، وإنّ اللّه جلّ وتعالى لم يجعل العلم جهلاً، ولم يكل أمره إلى أحد من خلقه، لا إلى ملك مقرّب ولا إلى نبيّ مرسل، ولكنّه أرسل رسلاً من ملائكته، فقال لهم: كذا وكذا، فأمرهم بما يحبّ ونهاهم عمّا يكره، فقصّ عليه أمر خلقه بعلمه، فعلّم ذلك العلم وعلّم أنبياءه وأصفياءه من الأنبياء والأعوان والذرّيّة التي بعضها من بعض؛ فذلك قوله تعالى: ﴿فَقَدْ ءَاتَيْنَآ**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٢٣ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦/٢ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٢٨/١ح ٩٥.

تفسير القمّي: ١٠٠/١ (مسائل النصراني والإمام الباقر عليه السلام) فيه: قال العالم عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٢/٢٣ح ٢٥، تفسير فرات الكوفي: ٧٨ح ٥٢ بإسناده عن حمران قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٥٦/٩٢ح ٢٩، الأمالي للطوسي: ٣٠٠ح ٥٩٢ (المجلس الحادي عشر) بإسناده عن إبراهيم بن عبد الصمد بن محمّد بن إبراهيم، قال: سمعت جعفر بن محمد عليهما السلام، عنه البحار: ٢٢٢/٢٣ ح ٢٦، ونحوه بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ١٩٧، وتأويل الآيات الظاهرة: ١١٢، والبحار: ٢٢٨/٢٣ ح ٥١ عن ابن بطريق في العمدة من تفسير الثعلبي بإسناده عن الأعمش عن أبي وائل قال: قرأت في مصحف عبد اللّه بن مسعود، بتفاوت يسير في الجميع.

فرمود: آیه «**وآل إبراهیم وآل محمّد علی العالمین**» بوده است که آنان اسمی را به جای اسمی دیگر قرار داده‌اند.(۱)

۳۲) ـ و نیز با سند خود از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون مدت نبوّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایان یافت و برنامه‌اش تکمیل گردید، خداوند به او وحی فرستاد: ای محمد! وظیفه نبوّت خود را انجام دادی و مدت زندگی تو در این دنیا به پایان رسید، پس علومی که مربوط به ایمان، اسم اعظم و دیگر علوم وراثتی از پیامبران و نیز آثار علم نبوت که در اختیار تو است، تمامی آن‌ها را در اختیار جانشین خود از ذریّه‌ات، قرار بده؛ زیرا من علم و ایمان و اسم اعظم و علوم پیامبران و آثار نبوّت را از ذریّه تو قطع نمی‌کنم، همچنان که از ذریّه دیگر پیامبران - پیامبرانی که در فاصله تو و پدرت آدم قرار گرفته‌اند - قطع نکرده‌ام، این آیه اشاره به همین مطلب است: «**به درستی که خداوند آدم، نوح و فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را بر جهانیان فضیلت داده است * اینان ذریّه‌ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌اند و خداوند شنوا و داناست**».

خداوند عزیز و جلیل هیچ‌گاه دانش و علم را پوشیده نداشته و کار خود را به هیچ یک از مردم وانگذارده است، نه به فرشته مقرّب و نه به نبیّ مرسل، ولی سفیرانی از فرشته‌ها را فرستاد و به ایشان دستور داد که چنین و چنان بگویند و واجبات و محرّمات را برایشان گفت؛ و مسائل و نیاز مردم را به آن فرشته و سفیر خود، گوش‌زد کرد و سفیر هم به انبیاء و نیز به برگزیدگان ایشان و یاورانشان و نیز به ذریّهٔ ایشان که گروهی

---

۱). سؤال در مورد آیه شریفه بوده است، ولی به احتمال قوی از قلم استنساخ کنندگان سقط شده است، چون حضرت در جواب به ادامه آیه اشاره نموده: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ﴾ و منظور حضرت از اسمی به جای اسمی دیگر، عمران به جای محمدّ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد. مترجم.

ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴾[1]، فأمّا الكتاب فهو النبوّة، وأمّا الحكمة فهم الحكماء من الأنبياء في الصفوة، وأمّا الملك العظيم فهم الأئمّة الهداة في الصفوة، وكلّ هؤلاء من الذرّيّة التي بعضها من بعض التي جعل فيهم البقيّة، وفيهم العاقبة وحفظ الميثاق، حتّى تنقضي الدنيا، وللعلماء وبولاة الأمر، الاستنباط للعلم والهداية.[2]

٦٧٤ / [٣٣] – عن أحمد بن محمّد، عن الرضا عليه السلام، عن أبي جعفر عليه السلام قال:
من زعم أنّه قد فرغ من الأمر فقد كذب؛ لأنّ المشيّة للّه في خلقه يريد ما يشاء ويفعل ما يريد، قال اللّه: ﴿ ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ آخرها من أوّلها وأوّلها من آخرها، فإذا أخبرتم بشيء منها بعينه أنّه كائن، وكان في غيره منه فقد وقع الخبر على ما أخبرتم عنه.[3]

٦٧٥ / [٣٤] – عن أبي عبد الرحمن، عن أبي كلدة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: الروح والراحة والرحمة والنصرة واليسر واليسار والرضا والرضوان والمخرج والفلج والقرب والمحبّة من اللّه ومن رسوله لمن أحبّ عليّاً وائتمّ بالأوصياء من بعده، حقّ عليَّ أن أدخلهم في شفاعتي، وحقّ

---

١. سورة النساء: ٥٤/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٢٣ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦/٢ ح ١٠.
بصائر الدرجات: ٤٦٨ ح ١ (باب ـ ٢٢ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم جعل الإسم الأكبر ...) بإسناده عن عبد الحميد بن الديلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و ٤٦٩ ح ٣ قطعة منه فيهما، عنه البحار: ٦٣/٢٦ ح ١٤٥، و ٢١٧/٤٠ ح ١٢، الكافي: ٢٩٢/١ ح ٢ قطعة منه، و ١١٧/٨ ضمن ٩٢ بتفاوت، إكمال الدين: ٢١٣/١ ضمن ح ٢ بتفاوت، عنه البحار: ١١ ٤٨ ح ٤٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٢ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٣١/١ ح ١٠٨.
قرب الإسناد (الطبع الحجرى): ١٥٤ (الجزء الثالث) بتفاوت، عنه البحار: ٢٢٣/٢٦ ح ٣.

به گروه دیگر پیوسته هستند، برسانند؛ و این آیه اشاره به همین مطلب است: **«ما به خاندان و ذریّه ابراهیم، کتاب و حکمت و قدرت عظیمی عطا نمودیم»**.

اما «کتاب» همان نبوّت است و «حکمت»، پیغمبران برگزیده هستند و اما «قدرت عظیم» عبارتند از: امامان هدایتگر که تمامی آنان از همان نژاد و ذریّه پیوسته به یکدیگر می‌باشند که بقیّة اللّه و عاقبت و حفظ میثاق تا انقراض دنیا در میان آنان خواهد بود، اما دانشمندان و حاکمان فرمان‌روا می‌توانند علم و شرح وظایف خود را برای هدایت (جامعه با استفاده از قرآن و عترت) استنباط نمایند.

۳۳) ـ و از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام به نقل از امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر کس خیال کند که کار تمام شده و دیگر با او کاری ندارند، دروغ گفته؛ زیرا خداوند دارای اراده است که درباره مخلوقات خود هر چه بخواهد (طبق حکمت و مصلحت) انجام می‌دهد و هر چه را مایل باشد اجرا می‌کند، خداوند فرموده است: **«اینان ذریّه‌ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌اند و خداوند شنوا و داناست»**؛ بنابر این آخرین ایشان همانند اولین است و اولین از ایشان همچون آخرین هستند، پس وقتی خبر دادند که جریانی در مورد فلان شخص از ایشان واقع شده، عین آن جریان در یکی دیگر از ایشان نیز واقع خواهد شد و آن خبری که به شما داده‌اند دقیقاً مطابق واقع، پیش آمد کرده است.

۳۴) ـ و به نقل از ابو عبد الرحمان، از ابو کلده روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: رحمت، آسایش، راحتی، موفقیّت، رستگاری، تن‌درستی، بشارت بر خوش‌بختی، شادمانی، آسان شدن امور، عشق، محبّت و قدرتی که همه از طرف خداوند متعال و رسولش می‌باشد، برای کسی است که علی علیه‌السلام را دوست داشته، ولایت و امامت او و دیگر اوصیا و جانشینان بعد از او را پذیرفته باشد.

على ربّي أن يستجيب لي فيهم؛ لأنّهم أتباعي ومن تبعني فإنّه منّي، مثل إبراهيم جرى في ولايته منّي وأنا منه، دينه ديني وديني دينه، وسنّته سنّتي وسنّتي سنّته، وفضلي فضله وأنا أفضل منه، وفضلي له فضل، وذلك تصديق قول ربّي: ﴿ ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾.(١)

٦٧٦ / [٣٥] – عن أيّوب قال:

سمعني أبو عبد الله عليه السلام وأنا أقرأ: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾، فقال لي: وآل محمّد كانت، فمحوها وتركوا آل إبراهيم وآل عمران.(٢)

٦٧٧ / [٣٦] – عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: ما الحجّة في كتاب الله أنّ آل محمّد هم أهل بيته؟

قال: قول الله تبارك وتعالى: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ – وآل محمّد ﴾، هكذا نزلت ﴿ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ * ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾، ولا تكون الذرّيّة من القوم إلّا نسلهم من أصلابهم.

وقال تعالى: ﴿ ٱعْمَلُوٓاْ ءَالَ دَاوُۥدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ ﴾(٣) – وآل عمران وآل محمّد –، في رواية أبي خالد القمّاط عنه عليه السلام.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٣ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٢ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٣ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٢ ح ١٣.

٣). سورة سبأ: ١٣/٣٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٣ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ٣٣١/١ ح ١٠٩ بحذف الذيل.

دعائم الإسلام: ٢٩/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد) بتفاوت.

و من نیز چنین افرادی را مورد شفاعت خود قرار می‌دهم و بر خداوند است که آرزو و دعای مرا در حقّ ایشان مستجاب نماید؛ زیرا که ایشان، پیروان من هستند و هر که پیرو من گردد از من می‌باشد، همانند جریان کسانی که از ابراهیم تبعیت و پیروی کردند؛ زیرا که من از ابراهیم هستم و او از من می‌باشد، دین و آئین من، دین و آئین اوست، سنّت و رفتار من همچون سنّت و رفتار اوست، گرچه فضل من از فضل اوست، ولی من از او برتر هستم و تأیید گفتار من، فرمایش خداوند متعال است: **«ما از ذریّه‌ای هستیم که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌ایم و خداوند شنوا و داناست»**.

۳۵) ـ از ایّوب روایت کرده است، که گفت:

من مشغول خواندن (فرمایش خداوند متعال:) **«خداوند آدم، نوح و فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را بر جهانیان فضیلت داده است»**، بودم که امام صادق علیه‌السلام صدای مرا شنید و فرمود: در این جا **«وآل محمّد»** بوده است که آن را پاک نموده و **«وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ»** را باقی نهاده‌اند.

۳۶) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چه دلیلی در کتاب خداوند متعال وجود دارد که آل محمد علیهم‌السلام، اهل بیت آن حضرت می‌باشند؟

فرمود: فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«به درستی که خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران - و آل محمد - را بر جهانیان فضیلت داده است * اینان ذریّه‌ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌اند و خداوند شنوا و داناست»**، این چنین نازل شده است؛ و این قانون کلی است که ذریّه از گروه و طایفه‌ای، از نسل و نسب همان‌ها خواهد بود، همچنان که خداوند فرموده است: **«ای آل داود! شکر و سپاس مرا به جای آورید، در حالی که بندگان شکرگزار من اندک هستند»**.

و در روایتی از ابو خالد قمّاط، آن حضرت علیه‌السلام فرمود: **«وآل عمران وآل محمّد»**.

قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّىٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾

٦٧٨ / [٣٧] - عن إسماعيل الجُعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ امرأة عمران لمّا نذرت ما في بطنها محرّراً - قال: والمحرّر للمسجد إذا وضعته [أو] دخل المسجد، فلم يخرج من المسجد أبداً -، فلمّا ولدت مريم ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّىٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ ٱلرَّجِيمِ﴾، فساهم عليها النبيّون فأصاب القرعة زكريّا عليه السلام، وهو زوج اُختها وكفّلها وأدخلها المسجد، فلمّا بلغت ما تبلغ النساء من الطمث - وكانت أجمل النساء -، فكانت تصلّي ويضيء المحراب لنورها، فدخل عليها زكريّا، فإذا عندها فاكهة الشتاء في الصيف، وفاكهة الصيف في الشتاء، فقال: ﴿أَنَّىٰ لَكِ هَـٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ﴾[١]، فهنالك دعا زكريّا ربّه، قال: ﴿إِنِّى خِفْتُ ٱلْمَوَٰلِىَ مِن وَرَآءِى﴾[٢] إلى ما ذكره اللّه من قصّة زكريّا ويحيى عليهما السلام.[٣]

---

١). سورة آل عمران: ٣٧/٣.

٢). سورة مريم: ٥/١٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٤ ح ١٨ فيه: أبو خالد القمّاط عن إسماعيل الجعفي، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٣٢/١ ح ١١٢، و٣٢٢/٣ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٣٧٦/١٧ ح ٢١٦٢٦.

تفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٦٥٩ ضمن ح ٣٧٤ بتفاوت، عنه البحار: ١٨٥/١٤ ح ٣٦، تفسير القمّي: ١٠١/١ (قصّة مريم عليها السلام) بتفاوت عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٠٠/١٤ ضمن ح ٨.

فرمایش خداوند متعال: ولی هنگامی که او را به دنـیا آورد، (و مـتوجه شـد که دختر است،) گفت: خداوندا! من او را دختر آوردم ـ ولی خداوند از آن‌چه او به دنیا آورده بود، آگاه‌تر بود ـ و پسر هـمچون دخـتر نـیست، (دخـتر نمی‌تواند وظیفهٔ خدمتگزاری معبد را همانند پسر انـجام دهـد)، مـن او را مریم نام نهادم و او و فرزندانش را از (وسوسه‌های) شیطان رانـده شـده، در پناه تو قرار می‌دهم. (۳٦)

۳۷) ـ با سند خود از اسماعیل جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا موقعی که همسر عمران نذر کرد که آنچه در شکم دارد وقف مطلق برای مسجد باشد – یعنی، زمانی که به دنیا آمد وارد مسجد شود و دیگر بیرون نرود –، اما هنگامی که او را به دنیا آورد و متوجّه شد که دختر است، گفت: **«پروردگارا! فرزندم دختر است، با این‌که خداوند می‌دانست که چه چیزی زایمان کرده و پسر، همانند دختر نخواهد بود و من او را مریم نام گذاری کردم و او را با ذریّه‌اش از (شرّ) شیطان رجیم به تو واگذار کردم».**

سپس پیامبران قرعه زدند تا سرپرستی مریم به عهدهٔ چه کسی قرار می‌گیرد و قرعه به نام زکریّا درآمد – زکریّا شوهر خواهر مریم بود –، پس او را به درون مسجد برد و تا هنگامی که به سنّ بلوغ زنانگی رسید، از مسجد بیرون نیامد و او زیباترین زنان بود، موقعی که در محراب مشغول نماز و نیایش می‌شد، محراب به نور او روشن می‌گردید، پس زکریّا بر مریم وارد می‌شد و می‌دید که در محراب، کنار مریم مقداری میوهٔ زمستانی در تابستان و میوهٔ تابستانی در زمستان موجود است پس (با حالت تعجب) می‌گفت: **«این میوه‌ها از کجا است؟ (مریم) جواب داد: آن از طرف خداوند می‌باشد».** در این‌جا بود که زکریا(علیه‌السلام) به درگاه خداوند دعا کرد و اظهار داشت: «همانا من از بستگان و آشنایان بعد از خودم ترسیده‌ام»، تا پایان داستان حضرت یحیی و زکریا علیهما‌السلام.

٦٧٩ / [٣٨] – عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾[١]، [قال:] المحرّر يكون في الكنيسة، لا يخرج منها، فلمّا وضعتها أنثى ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ﴾ إنّ الأنثى تحيض فتخرج من المسجد، والمحرّر لا يخرج من المسجد.[٢]

٦٨٠ / [٣٩] – وفي رواية حريز، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

نذرت ما في بطنها للكنيسة أن تخدم العُبّاد، وليس الذكر كالأنثى في الخدمة، قال: فشبّت فكانت تخدمهم وتناولهم حتّى بلغت، فأمر زكريّا أن يتّخذ لها حجاباً دون العُبّاد، فكان يدخل عليها فيرى عندها ثمرة الشتاء في الصيف وثمرة الصيف في الشتاء، فهنالك دعا وسأل ربّه أن يهب له ذكراً، فوهب له يحيى.[٣]

٦٨١ / [٤٠] – عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعته يقول: أوحى الله إلى عمران أنّي واهب لك ذكراً يبرىء الأكمه والأبرص ويحيي الموتى بإذن الله، ورسولاً إلى بني إسرائيل، قال: فأخبر بذلك امرأته حَنّة، فحملت فوضعت مريم، فقالت: ﴿رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ﴾ والأنثى لا تكون رسولاً، وقال لها عمران: إنّه ذكر يكون منها نبيّاً، فلمّا رأت ذلك قالت ما قالت، فقال الله وقوله الحقّ: ﴿وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ﴾، فقال أبو جعفر عليه السلام:

---

١). سورة آل عمران: ٣٥/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٣٢/١ ح ١١٣، ومستدرك الوسائل: ٢٧/٢ ح ١٣١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٣٢/١ ح ١١٤.

۳۸) ـ همچنین با سند خود از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که من آنچه را در شکم دارم برای تو نذر کرده‌ام که آزاد شده (مسجد) باشد»** فرمود: «محرّر»، باید همیشه در کنیسه و عبادت‌گاه بماند و بیرون نرود، ولی (چون پس از نذر و زایمان، دید که دختر است) اظهار داشت: **«پروردگارا! فرزندم دختر است، با این که خداوند می‌دانست که چه چیزی زایمان کرده و (هرگز) پسر همانند دختر نخواهد بود»**؛ زیرا که دختر حیض می‌بیند و باید از مسجد خارج شود، ولی «محرّر» نمی‌تواند از مسجد بیرون رود.

۳۹) ـ و نیز از حریز (سجستانی) روایت کرده است، که گفت:
یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمود: (همسر عمران) نذر کرد تا فرزندی که در شکمش می‌باشد، وقف خدمت‌گذاری عبادت‌کنندگان باشد، ولی زن نمی‌تواند همانند مرد خدمت‌گذاری کند، با این حال مریم بزرگ شد و خدمت می‌نمود تا زمانی که بالغ گشت، پس زکریا به مریم دستور داد تا پرده‌ای برای خود تهیه کرده و استفاده کند که از دید عابدان محفوظ بماند؛ هرگاه زکریا بر محراب عبادت مریم وارد می‌شد و در کنارش، مقداری میوهٔ زمستانی را در تابستان و میوهٔ تابستانی را در زمستان می‌دید، به درگاه خداوند دعا و تقاضای فرزند می‌کرد، پس خداوند یحیی را عطایش نمود.

۴۰) ـ و از جابر روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند به عمران وحی فرستاد: من به تو پسری مبارک می‌دهم که نابینایان و مریض‌های مبتلا به پیسی را شفا می‌دهد، مرده‌ها را به اذن من زنده می‌کند و او را پیامبر بنی اسرائیل قرار می‌دهم. عمران به همسر خود - به نام حَنّه که مادر مریم بود - این جریان را گفت، وقتی او حامله شد، و دید که دختر است، اظهار داشت: **«پروردگارا! من آن را دختر به دنیا آوردم»**؛ و می‌دانست که دختر نمی‌تواند پیامبر گردد و عمران به همسرش گفت: از او (مریم) پسری به دنیا خواهد آمد که پیامبر می‌باشد؛ و چون همسر عمران آن سخن را با خدا گفت، خداوند در جوابش فرمود: **«و خداوند داناتر است که چه چیزی را به دنیا آورده‌ای»**.

فكان ذلك عيسى ابن مريم، فإن قلنا لكم: إنّ الأمر يكون في أحدنا فكان في ابنه وابن ابنه وابن ابن ابنه، فقد كان فيه، فلا تنكروا ذلك.(١)

٦٨٢ / [٤١] - عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لقي إبليس عيسى ابن مريم فقال: هل نالني من حبائلك شيء؟ قال: جدّتك التي قالت: ﴿ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ ﴾ - إلى - ﴿ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴾.(٢)

قوله تعالى: فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا ٱلْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ يَٰمَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴿٣٨﴾

٦٨٣ / [٤٢] - عن سيف، عن نجم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ فاطمة عليها السلام ضمنت لعليّ عليه السلام عمل البيت والعجين والخبز وقمّ البيت، وضمن لها عليّ عليه السلام ما كان خلف الباب من نقل الحطب وأن يجيء بالطعام،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/١٤ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٧.
تفسير القمّي: ١٠٠/١ (قصّة مريم عليها السلام) بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٠/١٤ ح ٨، ونحوه الكافي: ٥٣٥/١ ح ١، عنه البحار: ١١٩/٥٥ ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧١/١٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٣٢/١ ح ١١٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤١٢ (الفصل الثالث).

امام باقر علیه السلام افزود: آن (کسی راکه خداوند متعال فرموده) عیسی پسر مریم بود، پس اگر ما(اهل بیت رسالت) (دربارهٔ جریانی یا شخصی) چیزی راگفتیم، چه بسا ممکن است که در فرزند او و یا فرزند فرزند او تحقّق پیدا کند، (مراقب باشید که فوراً) منکر آن نشوید.

(۴۱) ـ و نیز از سعد اِسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی شیطان به حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام برخورد کرد، پس عیسی علیه السلام از او پرسید: آیا تاکنون از حیله‌های خود ناامید شده‌ای؟

شیطان گفت: آری، آن زمان که مادر بزرگت گفت: پروردگارا! من دختر به دنیا آورده‌ام ... او و ذریّهٔ او را از شرّ شیطان رجیم، در پناه تو قرار می‌دهم.

فرمایش خداوند متعال: پس خداوند، او را به شیوه‌ای خوب پـذیرفت و بـه گونه‌ای شایسته، (نهال وجود) او را پرورش داد وکفالت او را به «زکریا» سپرد، هر زمان که زکریا وارد محراب می‌شد، غذای مخصوصی را می‌دید، از او سؤال می‌کرد: ای مریم! این را ازکجا آورده‌ای؟! می‌گفت: این از فـضل خـداونـد است، خداوند به هر کسی که بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد (۳۷) در آن حال بود که زکریا، پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: خداوندا! از طرف خود، فرزند پاکیزه‌ای به من عطا فرما، کـه تـو شـنوندهٔ دعـا هـستی! (۳۸)

(۴۲) ـ و از سیف به نقل از نجم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام تعهد داد که تمام کارهای داخل خانه را از قبیل خمیر کردن آرد، پختن نان، نظافت منزل و غیره را برعهده گیرد و انجام دهد و علی علیه السلام نیز تعهد نمود که امور خارج از خانه را مانند آوردن هیزم و تهیهٔ طعام و خوراکی را انجام دهد.

فقال لها يوماً: يا فاطمة! هل عندك شيء؟

قالت: لا، والذي عظم حقّك! ما كان عندنا منذ ثلاثة أيّام شيء نقريك به.

قال: أفلا أخبرتني؟

قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نهاني أن أسألك شيئاً، فقال: لا تسألي ابن عمّك شيئاً، إن جاءك بشيء عفو، وإلّا فلا تسأليه.

قال: فخرج الإمام عليه السلام فلقي رجلاً فاستقرض منه ديناراً ثمّ أقبل به وقد أمسى فلقي مقداد بن الأسود، فقال للمقداد: ما أخرجك في هذه الساعة؟

قال: الجوع، والذي عظم حقّك! يا أمير المؤمنين.

قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيّ؟

قال: ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيّ. قال: فهو أخرجني وقد استقرضت ديناراً وسأوثرك به، فدفعه إليه فأقبل فوجد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالساً، وفاطمة تصلّي وبينهما شيء مغطّى، فلمّا فرغت أحضرت ذلك الشيء، فإذا جفنة من خبز ولحم.

قال: يا فاطمة! أنّى لك هذا؟ قالت: هو من عند الله، إنّ الله يرزق من يشاء بغير حساب.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ألا أحدّثك بمثلك ومثلها؟

قال: بلى. قال: مثل زكريّا إذا دخل على مريم المحراب، فوجد عندها رزقاً، قال: ﴿ يَـٰمَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَـٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾.

فأكلوا منها شهراً، وهي الجفنة التي يأكل منها القائم عليه السلام، وهي عندنا.[1]

---

1). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/١٤ ح ٤، و٣١/٤٣ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤/٢ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٣٣/١ ح ١١٧، ومستدرك الوسائل: ٢٥/١٣ ح ١٤٦٣٥، و ٢٥٣/١٤ ح ١٦٦٣٠ قطعتان منه فيهما، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٠٢ (الفصل الأوّل في ولادة مريم عليها السلام).

در یکی از روزها، علی علیه‌السلام به فاطمه علیهاالسلام اظهار داشت: ای فاطمه! آیا در خانه چیزی داری؟ پاسخ داد: نه، سوگند به خدایی که حقّ تو را بزرگ شمده! مدّت سه روز است که چیزی نداریم، تا برایت بیاورم. علی علیه‌السلام فرمود: چرا به من خبر نداده‌ای؟

پاسخ داد: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا نهی نموده از این‌که چیزی از تو بخواهم و فرمود: اگر علی چیزی را برای تو آورد بپذیر و در غیر این صورت هرگز از او چیزی مخواه.

امام باقر علیه‌السلام افزود: سپس علی علیه‌السلام از خانه خارج شد، در بین راه فردی را ملاقات نمود و یک دینار از او قرض گرفت، تا طعامی برای خانه فراهم کند، در راه بازگشت با مقداد بن اسود روبه‌رو گردید و از او سؤال کرد: به چه دلیل در این وقت از خانه خارج شده‌ای؟ مقداد پاسخ داد: ای امیر مؤمنان! به حقّ آن خدایی که حقّ تو را بر ذمّهٔ ما عظیم گردانده! گرسنگی سبب شده تا از منزل خارج شوم. راوی گوید: به امام باقر علیه‌السلام گفتم: آیا در آن زمان، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنده بود؟

فرمود: آری زنده بود - و افزود: - علی علیه‌السلام اظهار داشت: من نیز به همین علّت از خانه خارج شده‌ام و برای تهیهٔ طعام، یک دینار قرض کرده‌ام و اکنون آن را به تو می‌دهم؛ و آن دینار را به مقداد داده و به طرف خانهٔ خود بازگشت، پس دید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته و فاطمه علیهاالسلام در مصلّای خویش مشغول نماز است و یک ظرف سر پوشیده نیز کنار ایشان قرار دارد، پس فاطمه علیهاالسلام از نماز فارغ شد، آن ظرف را جلو کشید و چون نگاه کردند، دیدند که کاسه‌ای پر از نان و گوشت است.

علی علیه‌السلام پرسید: ای فاطمه! این‌ها از کجاست؟ فاطمه علیهاالسلام گفت: **«آن از طرف پروردگارم آمده، همانا خداوند هر کسی که را بخواهد، رزق بی‌حساب می‌دهد».**

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرمود: ای علی! آیا دوست داری برایت بگویم که مَثل تو و مَثل فاطمه همانند کیست؟

علی علیه‌السلام گفت: آری. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: تو مانند حضرت زکریا هستی؛ زیرا که آن حضرت هم وقتی در مصلّای مریم غذایی دید، سؤال می‌نمود: **«از او پرسید که آن غذا را از کجا آورده‌ای؟ و مریم در جواب می‌گفت: از طرف خدا آمده و خداوند هر که را بخواهد، رزق و روزی بدون حساب می‌دهد».** پس همگی تا مدّت یک ماه از آن غذا می‌خوردند و تمام نمی‌شد؛ و آن کاسه هم اکنون نزد ما (اهل بیت رسالت) موجود است که حضرت قائم (عجّ) نیز از آن تناول خواهد نمود.

٦٨٤ / [٤٣] - عن إسماعيل بن عبد الرحمن الجعفي، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يقول المغيرة بن عمر: إنّ الحائض تقضي الصلاة كما تقضي الصوم؟ فقال: ما له؟! لا وفّقه الله! إنّ امرأة عمران نذرت ما في بطنها محرّراً، والمحرّر للمسجد لا يخرج منه أبداً، فلمّا وضعت مريم ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ﴾.

فلمّا وضعتها أدخلتها المسجد، فلمّا بلغت مبلغ النساء أُخرجت من المسجد، فما تجد أيّاماً تقضيه[1] وهي عليها أن يكون الدهر في المسجد.[2]

قوله تعالى: فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّى فِى ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًۢا بِكَلِمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِى غُلَـٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِىَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِى عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَـٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَٱذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِىِّ وَٱلْإِبْكَـٰرِ ﴿٤١﴾

---

١). في بعض النسخ ـ كما في هامش المصدر ـ: أنّى تجد أيّاماً تقضيها.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/١٤ ذيل ح ١٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٢/٢ ح ١٣٣٠.

الكافي: ١٠٥/٣ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٨/٢ ح ٢٣٣١، علل الشرائع: ٥٧٨/٢ ح ١ (باب ـ ٣٨٥ نوادر العلل)، عنه والبحار: ٢٠١/١٤ ح ١٢، و٨٤/٨١.

۴۳) ـ و از اسماعیل بن عبد الرحمان جُعفی روایت کرده است، که گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: مغیرة بن عمر بر این عقیده است که زن حائض باید نمازهای خود را مانند روزه‌هایش قضا نماید.

فرمود: برای چه این را گفته است؟! خداوند از او سلب توفیق کند، زن عمران نذر کرده بود بر این که بچه درون شکمش آزاد و وقف مسجد (بیت المقدس) باشد که در مسجد زندگی کند و از آن بیرون نشود، **«پس هنگامی که او را زایمان کرد گفت: پروردگارا! فرزندم دختر است، با این که خداوند می‌دانست که چه چیزی زایمان کرده و پسر همانند دختر نخواهد بود»**. و چون او را زایید، وارد مسجدش گردانید، پس پیامبران بین خود قرعه زدند و قرعه به نام زکریا درآمد که متکفّل آن دختر (حضرت مریم) گردد و او از مسجد بیرون نرفت تا موقعی که به بلوغ رسید و چون همانند دیگر زنان بالغ گشت (و حیض می‌شد، مدّت ایام حیض را) از مسجد خارج می‌گشت، اکنون آیا چنین زنی که می‌بایست تمام دوران عمرش را در مسجد باشد، باید عبادت‌های روزهایی را که از مسجد بیرون می‌آمده، قضا و جبران کند.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که زکریا در محراب ایستاده و مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند: خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (کسی) که کلمهٔ خدا (مسیح) را تصدیق می‌کند و او رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است (۳۹) (زکریا) عرض کرد: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که پیری و کهولت سن به سراغ من آمده و همسرم نازا می‌باشد؟! (خداوند) فرمود: بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد (۴۰) عرض کرد: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده! فرمود: نشانهٔ تو آن است که سه روز، جز به اشاره و رمز، با مردم سخن نخواهی گفت، پروردگار خود را بسیار یاد کن و هنگام هر صبح و شام، او را تسبیح بگو. (۴۱)

٦٨٥ / [٤٤] – عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ زكريّا لمّا دعا ربّه أن يهب له ذكراً، فنادته الملائكة بما نادته به أحبّ أن يعلم أنّ ذلك الصوت من الله، أوحى إليه أنّ آية ذلك أن يمسك لسانه عن الكلام ثلاثة أيّام، قال: فلمّا أمسك لسانه ولم يتكلّم علم أنّه لا يقدر على ذلك إلّا الله، وذلك قول الله تعالى: ﴿ رَبِّ ٱجْعَل لِّيَ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَـٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا ﴾.(١)

٦٨٦ / [٤٥] – عن حمّاد، عمّن حدّثه، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

لمّا سأل زكريّا ربّه أن يهب له ذكراً فوهب الله له يحيى، فدخله من ذلك، فقال: ﴿ رَبِّ ٱجْعَل لِّيَ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَـٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا ﴾، فكان يومىء برأسه، وهو الرمز.(٢)

٦٨٧ / [٤٦] – عن إسماعيل الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، [قال:] ﴿ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا ﴾، والحصور، الذي يأبى النساء ﴿ وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴾.(٣)

٦٨٨ / [٤٧] – عن حسين بن أحمد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ طاعة الله خدمته في الأرض، فليس شيء من خدمته تعدل الصلاة، فمن ثمّ نادت الملائكة زكريّا ﴿ وَهُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّي فِى ٱلْمِحْرَابِ ﴾.(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٣٦/١ ح ١٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٥/١٤ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ ح ١٢، ونور الثقلين: ٣٣٦/١ ح ١٢٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٥/١٤ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٥/١٤ ح ٣٥، و٢١٩/٨٢ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٣٩/٣ ح ٢٩٦٤.

من لا يحضره الفقيه: ٢٠٨/١ ح ٦٢٣، عنه وسائل الشيعة: ٣٩/٤ ح ٤٤٥٧.

۴۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هنگامی که زکریا دعا کرد و از خداوند خواست که فرزند پسری عطایش نماید، فرشته‌ها بشارت مستجاب شدن دعایش را، به او دادند، پس علاقه داشت بداند آن صدای بشارت از طرف خداوند بوده یا نه؟ لذا خداوند وحی فرستاد: نشانه و علامت صحّت آن، این است که به مدّت سه روز نباید زبان خود را به سخن بگشاید.

پس چون توانست که زبان خود را از سخن گفتن باز دارد، فهمید که حتماً آن بشارت از طرف خداوند بوده؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است: **«پروردگارا! نشانه‌ای برایم قرار بده، فرمود: نشانه‌ات این است که به مدّت سه روز با مردم سخن نگویی، مگر با رمز و اشاره».**

۴۵) ـ از حمّاد، عن کسی که از نقل نموده، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام فرمودند: بعد ازآن که زکریا از آستان خداوندش درخواست فرزند پسر نمود، خداوند برایش مقدّر نمود تا پسری به نام یحیی عطایش گردد، پس اظهار داشت: **«پروردگارا! نشانه‌ای برایم قرار بده، فرمود: نشانه‌ات این است که به مدّت سه روز با مردم سخن نگویی، مگر با رمز و اشاره»،** که پس او با سر اشاره می‌نمود و این همان «رمز» است.

۴۶) ـ از اسماعیل جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند:) **«سیّداً و حصوراً»**، فرمود: **«حصور»** آن کسی است که علاقه‌ای به زنان ندارد، **«و (او) پیامبری از صالحان و نیکوکاران بود».**

۴۷) ـ از حسین بن احمد، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که طاعت خدا خدمت کردن در زمین (به بندگان و دیگر موجودات و کارگشایی از ایشان) است و هیچ خدمتی (و عبادتی) با ارزش‌تر از نماز نیست؛ پس به همین خاطر فرشته‌ها زکریا را در همان حالتی که در محراب مشغول نماز بود، صدا کردند.

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٤٢﴾ يَـٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِى لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِى وَٱرْكَعِى مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَـٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾

٦٨٩ / [٤٨] - عن الحكم بن عُتَينة [عُيَينة]، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله في الكتاب: ﴿وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾ اصطفاها مرّتين، والاصطفاء إنّما هو مرّة واحدة؟

قال: فقال لي: يا حكم! إنّ لهذا تأويلاً وتفسيراً، فقلت له: ففسّره لنا، أبقاك الله!

قال: يعني اصطفاها إيّاها أوّلاً من ذرّيّة الأنبياء المصطفين المرسلين، وطهّرها من أن يكون في ولادتها من آبائها وأمّهاتها سفاحاً، واصطفاها بهذا في القرآن: ﴿يَـٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِى لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِى وَٱرْكَعِى مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ﴾ شكراً لله.

ثمّ قال لنبيّه محمّد صلى الله عليه وآله وسلم - يخبره بما غاب عنه من خبر مريم وعيسى عليهما السلام -: يا محمّد! ﴿ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾ في مريم وابنها وبما خصّهما الله به وفضّلهما وأكرمهما حيث قال: ﴿وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ﴾، يا محمّد! يعني بذلك الربّ، الملائكة ﴿إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَـٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ﴾ حين أُيتمت [ائتمت] من أبيها.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/١٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦/٢ ح ١٥، ونور الثقلين: ٣٣٦/١ح ١٢٦ و٣٣٧ح ١٣٩ قطعتان منه.

فرمایش خداوند: و زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده (۴۲) ای مریم! برای پروردگارت، عبادت کن و سجده بجای آور و با رکوع‌کنندگان، رکوع کن (۴۳) (ای پیامبر!) این، از اخبار غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو هنگامی که قلم‌های خود را می‌افکندند (برای قرعه‌کشی که کدام‌یک سرپرستی مریم را عهده‌دار شوند) و هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای سرپرستی او) با هم نزاع داشتند، حضور نداشتی. (۴۴)

۴۸) ـ از حَکَم بن عُتَینه (عُیَینة)، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**و هنگامی که فرشته‌ها گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک و پاکیزه قرار داده، (همچنین) تو را از میان زنان جهان برگزیده است**»، سؤال کردم که او دو بار برگزیده شد و حال آن که باید یک بار انجام شود؟ فرمود: ای حکم! همانا برای این آیه تأویل و تفسیری هست.

عرض کردم: خداوند به شما طول عمر عطا نماید، تفسیرش را برایم بیان فرما.

فرمود: انتخاب اول از بین ذریّه پیامبران بود که از دنائت و پستی، پاک و پاکیزه باشد و نیز از جهت ولادت نسبت به پدران و مادران پاک بوده و فحشایی در بین آن‌ها واقع نشده است. و انتخاب دوم، بیان آیه قرآن بود، که فرمود: «**ای مریم! شکر و سپاس پروردگارت را به جای آور و سجده و رکوع انجام بده، همراه رکوع کنندگان**»، سپس خداوند به پیامبرش حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - راجع به مریم و عیسی علیهماالسلام - بر آنچه که غایب بوده و حضور نداشته، خبر داد: ای محمد! «**این مطلب از اخبار غیبی است** (که درباره مریم و فرزندش علیهماالسلام و فضایل و امتیازات‌شان)، **بر تو وحی کردیم**». و نیز فرمود: ای محمد! «**تو در پیش آنان حضور نداشتی**»، که خداوند به فرشته‌ها دستور داد «**تا از بین افرادی خاص، برای سرپرستی مریم قرعه بیندازند**» و این قرعه بعد از آن زمانی بود که مریم، پدر خود را از دست داد.

٦٩٠ / [٤٩] - وفي رواية أخرى عن ابن خُرّزاد: ﴿ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ ﴾ حين أُيتمت من أبويها ﴿ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ ﴾ يا محمّد! ﴿ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴾ في مريم عند ولادتها بعيسى عليه السلام أيّهم يكفلها ويكفل ولدها.

قال: فقلت له: أبقاك اللّه! فمن كفّلها؟ فقال: أما تسمع لقوله تعالى، الآية؟

وزاد عليّ بن مهزيار في حديثه: ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّىٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴾(١).

قال: قلت: أكان يصيب مريم ما تصيب النساء من الطمث؟ قال: نعم، ما كانت إلّا امرأة من النساء.(٢)

وفي رواية أخرى: ﴿ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَـٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ ﴾، قال: استهموا عليها، فخرج سهم زكريّا، فكفّل بها.

٦٩١ / [٥٠] - وقال زيد بن ركانة(٣):

اختصموا في بنت حمزة كما اختصموا في مريم.

قال: قلت له: جعلت فداك! حمزة استنّ السنن والأمثال، كما اختصموا في مريم اختصموا في بنت حمزة؟

---

١). سورة آل عمران: ٣٦/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/١٤ ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦/٢ ح ١٦، ونور الثقلين: ٣٣٩/١ ح ١٤٠ إلى قوله: وزاد عليّ بن مهزيار...، ومستدرك الوسائل: ٣٨/٢ ح ١٣٤٦ القطعة الأخيرة منه.

٣). في البحار: يزيد بن ركانة.

ولم أعثر عليه في المنابع الرجالية لكن ورد بعنوان «يزيد بن ركانة» في المناقب لابن شهرآشوب: ٨٦/٢ (فصل في المسابقة بالشجاعة)، وشواهد التنزيل: ١٩٢/١ ح ٢٠٤ (من سورة النساء).

۴۹) ـ و نیز در روایتی دیگر از ابن خرزاد (در ادامه)، افزوده است: **«تا کدام یک سرپرستی مریم را بر عهده گیرند»**، بعد از آن زمانی بود که مریم پدر خود را از دست داد و یتیم شد، ای محمد! **«تو در پیش آنان حضور نداشتی که چگونه در مورد سرپرستی مریم با یکدیگر خصومت می‌کردند»** که چه کسی کفالت مریم و فرزندش عیسی را بر عهده گیرد.

(راوی گوید:) به حضرت عرض کردم: خداوند به شما طول عمر عطا نماید! پس از آن چه کسی کفالت مریم را برعهده گرفت؟

فرمود: آیا فرمایش خداوند متعال را نشنیده‌ای: **«زکریا کفالت او را بر عهده گرفت»**؟

و علی بن مهزیار در ادامهٔ حدیث خود روایت کرده است، که گفت: هنگامی که مریم او را به دنیا آورد، گفت: **«چون آن را به دنیا آورد گفت: پروردگارا! فرزندم دختر است، با این‌که خداوند می‌دانست که چه چیزی زایمان کرده و پسر همانند دختر نخواهد بود، من او را مریم نام نهادم و او و ذریّه‌اش را از (شرّ) شیطان رجیم به تو واگذار نمودم»**. به حضرت عرض کردم: آیا مریم همانند دیگر زنان که حیض می‌شوند، خون حیض می‌دید؟ فرمود: بلی، تمامی زنان، مبتلای به آن هستند، مگر فقط یک زن، (که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خواهد بود).

و در روایت دیگری (حضرت دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«زمانی که سهام و قرعه‌ها را انداختند که چه کسی کفیل مریم باشد»**، فرمود: قرعه‌ای را که به نام مریم انداختند، به نام زکریا درآمد، پس وی کفالت او را بر عهده گرفت.

۵۰) ـ و یزید [زید] بن رکانه گوید: چون دربارهٔ دختر حمزه (عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)، همانند جریان مریم اختلاف کردند که چه کسی کفالت او را به عهده گیرد، به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! حمزه تمامی سنّت‌ها و ضرب‌المثل‌ها را در مورد خود ایجاد کرده بود، همچنان که درباره سرپرستی مریم اختلاف داشتند، نیز دربارهٔ سرپرستی دختر حمزه اختلاف نمودند؟!

قال: نعم، ﴿ وَٱصْطَفَـٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾.

قال: نساء عالميها، قال عليه السلام: وكانت فاطمة عليها السلام سيّدة نساء العالمين.[١]

قوله تعالى: إِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ وَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿ ٤٥ ﴾ ـ إلى ـ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنِّى قَدْ جِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّىٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِى بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿ ٤٩ ﴾

٦٩٢ / [٥١] ـ عن الهُذَلي، عن رجل، قال:

مكث عيسى عليه السلام حتّى بلغ سبع سنين أو ثمان سنين، فجعل يخبرهم بما يأكلون وما يدّخرون في بيوتهم، فأقام بين أظهرهم، يحيي الموتى ويبرئ الأكمه والأبرص، ويعلّمهم التوراة، وأنزل اللّه عليه الإنجيل لما أراد اللّه عليهم حجّة.[٢]

٦٩٣ / [٥٢] ـ عن محمّد بن أبي عمير، عمّن ذكره، رفعه، قال:

إنّ أصحاب عيسى عليه السلام سألوه أن يحيي لهم ميّتاً؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/١٤ ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/١٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨/٢ ح ٥.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٦٧ ح ٣٠٩ بإسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٥١/١٤ ح ٤٣، الخرائج والجرائح: ٩٤٧/٢.

فرمود: بلی، **«و خداوند تو را بر زنان جهان برگزیده است»**، مریم علیها السلام بر زنان دوران خود امتیاز و برتری داشت، ولیکن فاطمه علیها السلام بر تمامی زنـان جـهانیان امتیاز و برتری دارد.

فرمایش خداوند: (به یاد آورید) هنگامی راکه فرشتگان به مریم گفتند: خداوند تو را به کلمه‌ای (با عظمت) از طرف خود بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، او در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیّت خواهد بود و از مقرّبان (الهی) می‌باشد (۴۵) ـ تا ـ و (او را) رسول و فرستادهٔ خود به ســوی بنی اسرائیل (فرستاد، که به آن‌ها بگوید:) من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام، من از گِل چیزی به شکـل پـرنده مـی‌سازم، سـپس در آن می‌دمم و به اذن خدا، پرنده می‌گردد و به اذن خدا، کورِ مادرزاد و مبتلایان به برص و پیسی را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده مـی‌کنم و از آن‌چه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم و قطعاً در این امور، نشانه‌ای برای شما خواهد بود، اگر ایمان داشته باشید. (۴۹)

۵۱) ـ از هذلی به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

عیسی علیه السلام به زندگی ادامه داد تا به سنّ هفت و یا هشت سالگی رسید و در این موقع شروع نمود به خبر دادن آن‌چه را که مردم می‌خوردند و یا در خـانه‌های خـود ذخیره می‌کردند، پس در میان امّت خود ادامه داد تا رسید به جایی که مرده را زنـده می‌کرد و نابینا و مرض پیسی را درمان می‌نمود، همچنین کتاب تـورات را بـه آنـان آموزش می‌داد، سپس خداوند برای اتمام حجّت، کتاب انجیل را برایشان فرستاد.

۵۲) ـ از محمد بن ابی عُمیر، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

همانا اصحاب عیسی علیه السلام از آن حضرت درخواست کردند تا مرده را برایشان زنده گرداند.

قال: فأتى بهم إلى قبر سام بن نوح، فقال له: قم بإذن اللّه يا سام بن نوح!

قال: فانشقّ القبر، ثمّ أعاد الكلام، فتحرّك، ثمّ أعاد الكلام، فخرج سام بن نوح، فقال له عيسى عليه‌السلام: أيّهما أحبّ إليك: تبقى أو تعود؟

قال: فقال: يا روح اللّه! بل أعود، إنّي لأجد حرقة الموت - أو قال: لذعة الموت - في جوفي إلى يومي هذا.(١)

٦٩٤ / [٥٣] - عن أبان بن تغلب، قال:

سُئل أبو عبد اللّه عليه‌السلام: هل كان عيسى ابن مريم أحيا أحداً بعد موته، حتّى كان له أكل ورزق ومدّة وولد؟

قال: فقال: نعم، إنّه كان له صديق مواخ له في اللّه، وكان عيسى عليه‌السلام يمرّ به فينزل عليه، وإنّ عيسى عليه‌السلام غاب عنه حيناً ثمّ مرّ به ليسلّم عليه، فخرجت إليه أمّه، فسألها عنه؟

فقالت أمّه: مات يا رسول اللّه! فقال لها: أتحبّين أن ترينه؟

قالت: نعم، قال لها: إذا كان غداً أتيتك حتّى أحييه لك بإذن اللّه.

فلمّا كان من الغد أتاها، فقال لها: انطلقي معي إلى قبره، فانطلقا حتّى أتيا قبره، فوقف عيسى عليه‌السلام ثمّ دعا اللّه فانفرج القبر وخرج ابنها حيّاً، فلمّا رأته أمّه ورآها بكيا فرحمهما عيسى عليه‌السلام، فقال له: أتحبّ أن تبقى مع أمّك في الدنيا؟

قال: يا رسول اللّه! بأكل وبرزق ومدّة، أو بغير مدّة ولا رزق ولا أكل؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/١٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨/٢ ح ٦، وقصص الأنبياء عليهم‌السلام للجزائري: ٤٠٧ (الفصل الثاني في ولادة عيسى عليه‌السلام).

پس به همراه ایشان بر سر قبر سام، فرزند نوح علیه السلام رفت و به صاحب قبر خطاب نمود: ای سام بن نوح! با اذن خداوند، برخیز. پس نا گهان قبر شکافته شد، سپس عیسی همان کلام خود را تکرار نمود و جسد درون قبر حرکت کرد و چون مرتبه سوم آن را بازگو نمود، سام بن نوح از قبر بیرون آمد و عیسی به او فرمود: کدام برایت بهتر است: بازگردی؟ یا بمانی؟ سام اظهار داشت: ای روح اللّٰه! دوست دارم که (به عالم برزخ) بازگردم، چون (بعد از گذشت سال‌ها) هنوز سوزش (و سختی) - و یا گفت: شدّت گزیدگیِ - مرگ را در وجود خود احساس می‌کنم.

۵۳) ـ از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: آیا حضرت عیسی علیه السلام، مرده‌ای را زنده کرده که بعد از زنده شدن، طعامی خورده و مدّتی را زندگی کرده و تشکیل خانواده داده باشد؟

فرمود: بلی، عیسی علیه السلام دوستی داشت که به خاطر خدا با او دوستی می‌کرد و با او رفت و آمد داشت و به خانه‌اش نیز می‌رفت، تا آن که مدّت زمانی از او دور شد، تا آن که به سراغ او رفت تا به او سلامی کند، هنگامی که به درب منزل خانه رسید، مادرش بیرون آمد، پس عیسی علیه السلام از حال او پرسید؟ مادرش در پاسخ اظهار داشت: ای پیامبر خدا! او مرده است.

عیسی علیه السلام به مادر او فرمود: آیا دوست داری که او را دوباره (زنده) ببینی؟

مادرش گفت: آری. فرمود: فردا نزد تو می‌آیم، تا به اذن خدا او را زنده گردانم.

چون فردای آن روز فرا رسید، نزد مادر دوستش رفت و به او فرمود: با من نزد قبر او بیا، پس هر دو به راه افتادند تا به قبر او رسیدند، عیسی علیه السلام ایستاد و (برای زنده شدن دوستش) به درگاه خداوند دعا نمود، در همین هنگام، ناگهان قبر گشوده شد و میّت زنده از قبر بیرون آمد. چون مادرش او را دید و او نیز مادر خود را دید، هر دو گریان شدند. عیسی علیه السلام دلش به حال آن دو سوخت و به آن مرد فرمود: آیا دوست داری همراه مادرت در دنیا باقی بمانی؟

آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا! آیا با خوراک و روزی و مدّتی معیّن؟ و یا بدون خوراک و روزی و مدّتی اندک؟

فقال له عيسى عليه السلام: بل برزق وأكل ومدّة، تُعمّر عشرين سنة وتزوّج ويولد لك، قال: فنعم إذاً، قال: فدفعه عيسى عليه السلام إلى أمّه، فعاش عشرين سنة وولد له.(١)

قوله تعالى: ﴿وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٥٠﴾﴾

٦٩٥ / [٥٤] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان بين داود وعيسى ابن مريم عليهما السلام أربعمائة سنة، وكان شريعة عيسى عليه السلام أنّه بعث بالتوحيد والإخلاص وبما أوصى به نوح وإبراهيم وموسى عليهم السلام، وأُنزل عليه الإنجيل وأُخذ عليه الميثاق الذي أخذ على النبيّين، وشرع له في الكتاب إقام الصلاة مع الدين، والأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر، وتحريم الحرام، وتحليل الحلال، وأنزل عليه في الإنجيل مواعظ وأمثال وحدود ليس فيها قصاص ولا أحكام حدود، ولا فرض مواريث، وأنزل عليه تخفيف ما كان نزل على موسى عليه السلام في التوراة.

وهو قول الله تعالى في الذي قال عيسى ابن مريم لبني إسرائيل: ﴿وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾، وأمر عيسى عليه السلام من معه ممّن اتّبعه من المؤمنين أن يؤمنوا بشريعة التوراة والإنجيل.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/١٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩/٢ ح ٧.
الكافي: ٣٣٧/٨ ح ٥٣٢ بتفاوت، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٦٩ ح ٣١٠، الخرائج والجرائح: ٩٤٩/٢ باختصار فيهما.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/١٤ ح ٤، والبرهان: ٣٩/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٤٤/١ ح ١٥١.
قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٦٧ ح ٣٠٩ بإسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٥١/١٤ ح ٤٣.

عیسی علیه‌السلام فرمود: بلکه با خوراک و روزی، مدّتی معیّن و عمری بیست ساله، که بتوانی در آن مدّت، همسر برگزینی و فرزند بیاوری. عرض کرد: پس در این صورت، آری. پس حضرت، آن مرد را به مادرش سپرد و مدّت بیست سال، زندگی کرد و (ازدواج نمود) و داری فرزندی شد.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌چه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می‌کنم و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی‌ها،) حلال کنم و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام، پس از (عقاب و خشم) خدا بترسید، و مرا اطاعت کنید! (۵۰)

۵۴) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بین حضرت داود و عیسی علیهما‌السلام چهار صد سال فاصله بود و شریعت عیسی بر یکتا پرستی و اخلاص و بر آنچه حضرت نوح، ابراهیم و موسی علیهم‌السلام وصیت کردند، تداوم داشت، که خداوند بر او انجیل را نازل نمود و هر آن‌چه که از پیامبران پیشین عهد و پیمان گرفته بود، از عیسی هم گرفت و در کتاب انجیل، نماز، امر به معروف، نهی از منکر، حلال گشتن چیزهای حلال و حرام دانستن چیزهای حرام، را برایش تشریع نمود.

همچنین در کتاب انجیل، موعظه‌ها، ضرب المثل‌ها و حدودی را بیان نموده که البته قصاص، حدود، میراث و دیگر واجبات در آن مطرح نشده بود و برخی از سختی‌هایی که در تورات برای امّت موسی علیه‌السلام بود، در انجیل تخفیف داده شد؛ و این فرمایش خدای متعال است که در رابطه با کلام عیسی بن مریم علیهما‌السلام با بنی اسرائیل، فرمود: **«و برخی از آنچه را که بر شما حرام بود، حلال می‌گردانم»**.

سپس حضرت عیسی علیه‌السلام همراهان و پیروان خود را دستور داد، تا از آئین و شریعت مؤمنینی که به تورات و انجیل ایمان آورده‌اند، پیروی و متابعت کنند.

٦٩٦ / [٥٥] - عن [ابن] أبي عُمير، عن بعض أصحابنا، عن رجل حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

رفع عيسى ابن مريم عليهما السلام عليه بمدرعة صوف من غزل مريم عليها السلام، ومن نسج مريم ومن خياطة مريم، فلمّا انتهى إلى السماء نودي: يا عيسى! ألق عنك زينة الدنيا.(١)

قوله تعالى: إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿ ٥٩ ﴾

٦٩٧ / [٥٦] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ أمير المؤمنين عليه السلام سئل عن فضائله، فذكر بعضها، ثمّ قالوا له: زدنا.

فقال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أتاه حبران من أحبار النصارى من أهل نجران، فتكلّما في أمر عيسى عليه السلام، فأنزل الله تعالى هذه الآية: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ﴾ - إلى آخر الآية - فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأخذ بيد عليّ والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام، ثمّ خرج ورفع كفّه إلى السماء وفرّج بين أصابعه ودعاهم إلى المباهلة.

قال: وقال أبو جعفر عليه السلام: وكذلك المباهلة يشبّك يده في يده، يرفعهما إلى السماء، فلمّا رآه الحبران قال أحدهما لصاحبه: والله! لئن كان نبيّاً لنهلكنّ، و إن كان غير نبيّ كفانا قومه، فكفّا وانصرفا.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤/٢٣٨ ح ٩، و٧٠/٣١٦ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٣/٣٢٥ ح ٣٦٩٨، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٢٠ (الفصل الرابع في تفسير ما يقوله الناس).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١/٣٤١ ح ٨، والبرهان: ٢/٤٩ ح ٩، ونور الثقلين: ١/٣٤٧ ح ١٥٨.

دعائم الإسلام: ١/١٦ (في ذكر ولاية أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام) فيه: روينا عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام: أنّ قوماً سألوه .... .

۵۵) ـ از [ابن] ابی عمیر، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که عیسی بن مریم به آسمان برده شد، فقط لباس پشمینه‌ای بر بدنش بود که مادرش مریم ریسندگی آن را کرده و دوخته بود و چون به آسمان رسید، به او خطاب شد: ای عیسی! زینت دنیایی را از خود دور کن.

فرمایش خداوند متعال: همانا مَثَل عیسی در نزد خداوند، همچون آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش! پس او هم فوراً ایجاد شد. (۵۹)

۵۶) ـ از حریز روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فضایل و مناقبش سؤال کردند، پس حضرت برخی از فضایل خود را بیان نمود، بعد از آن درخواست نمودند که دیگر فضائل خویش را بیان نماید، پس حضرت فرمود:
همانا بعضی از دانشمندان نصارای (منطقه) نجران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و درباره حضرت عیسی علیه السلام گفتگو نمودند، پس خداوند این آیه را تا آخر آن نازل نمود، یعنی «**همانا مَثَل عیسی در پیشگاه خداوند همانند آدم می‌باشد**»؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل شد و دست علی، حسن، حسین و فاطمه را گرفت و نزد نصارا آمد و دست خود را به سمت آسمان بالا برد و بین انگشتان کف دست خود را گشود و برای مباهله دعا کرد.
راوی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: و مباهله این چنین است: موقعی که دست‌ها به سمت آسمان بلند می‌شود، باید بین انگشتان دست، باز باشد.
و چون بزرگان نصارا چنین حالتی را مشاهده کردند به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند! اگر او پیامبر باشد، همهٔ ما هلاک و نابود می‌شویم و اگر هم پیامبر نباشد، طایفه‌اش او را کفایت نموده و بازش می‌دارند و سپس بازگشتند.

قوله تعالى: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴿ ٦١ ﴾

٦٩٨ / [٥٧] – عن محمّد بن سعيد الأزدي، عن موسى بن محمّد بن الرضا، عن أخيه أبي الحسن عليه السلام، أنّه قال في هذه الآية ﴿فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَـٰذِبِينَ﴾: ولو قال: تعالوا نبتهل فنجعل لعنة اللّه عليكم، لم يكونوا يجيبون للمباهلة، وقد علم أنّ نبيّه مؤدٍّ عنه رسالاته، وما هو من الكاذبين.[1]

٦٩٩ / [٥٨] – عن أبي جعفر الأحول، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: ما تقول قريش في الخمس؟

قال: قلت: تزعم أنّه لها، قال: ما أنصفونا، واللّه! لو كان مباهلة ليباهلنّ بنا، ولئن كان مبارزة ليبارزنّ بنا، ثمّ نكون وهم على سواء.[2]

٧٠٠ / [٥٩] – عن الأحول، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت له شيئاً ممّا أنكر به الناس، فقال: قل لهم: إنّ قريشاً قالوا: نحن أولو القربى

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٢١ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩/٢ ح ١٠.

علل الشرائع: ١٢٩/١ ح ١ (باب ـ ١٠٧) بإسناده عن محمّد بن سعيد الإذخري وكان ممّن يصحب موسى بن محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام بتفصيل، عنه البحار: ٨٨/١٧ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩٦ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٥١٧/٩ ح ١٢٦١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/٢ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٤٨/١ ح ١٥٩.

فرمایش خداوند متعال: پس هرگاه بعد از علم و دانشی که (در بارهٔ مسیح) به تو رسیده، (باز هم) افرادی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، بـه آن‌ها بگـو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم و شما هم فرزندان خـود را، مـا زنـان خویش را دعوت نماییم و شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم و شما هم از نفوس خود، سپس مباهله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگـویان قرار می‌دهیم. (۶۱)

۵۷) ـ از محمد بن سعید ازدی، به نقل از موسی (مُبرقَع)، روایت کرده، که گفت: امـام هـادی علیه‌السلام دربارهٔ ایـن آیـه: **«پس هـر کسـی کـه بـعد از روشـن شـدن حقایق، بخواهد با تو احتجاج و مباهله کند، ما پسران خویش و شما پسران خود، ما زنان خویش و شما زنان خود، ما وجود خویش و شما وجود خود را دعوت نماییم، آن‌گاه دعا و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بگردانیم»**، فرمود: اگر (به جای آن عبارت) فرموده بود: بیایید مباهله کنیم و لعنت خدا را بر شما (مشرکان) قرار دهیم، هرگز مباهله را نمی‌پذیرفتند و خداوند می‌دانست که پیامبر، رسالت و مأموریت خود را انجام خواهد داد و دروغ نمی‌گوید.

۵۸) ـ از ابو جعفر احـول روایت کـرده است، کـه گـفت: امـام صـادق علیه‌السلام (خطاب به من) فرمود: نظر قریش دربارهٔ خمس (اموال و غنایم) چیست؟

عرض کردم: آنان معتقدند که خمس، مال خودشان می‌باشد.

فرمود: آنان با ما (اهل بیت رسالت) منصفانه رفتار نکردند، به خدا سوگند! چنانچه مباهله‌ای باشد، آن را با ما انجام می‌دهند، اگر مبارزه و قتال باشد، ما را جلو می‌اندازند، ولی در اموال و غنایم می‌خواهند با ما مساوی باشند.

۵۹) ـ از (ابو جعفر) احول روایت کرده است، که گفت: چیزی را که مـردم (مخالف ما و اهل بیت) منکر آن هستند، برای امام صادق علیه‌السلام مطرح کردم.

الذين هم لهم الغنيمة، فقل لهم: كان رسول الله ﷺ لم يدع للبراز يوم بدر غير أهل بيته، وعند المباهلة جاء بعليّ والحسن والحسين والفاطمة عليهم السلام، أفيكون لنا المرّ ولهم الحلو؟[1]

٧٠١ / [٦٠] - عن المنذر، قال: حدّثنا عليّ عليه السلام، فقال:

لمّا نزلت هذه الآية: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَ أَبْنَآءَكُمْ﴾ الآية.

قال: أخذ بيد عليّ وفاطمة وابنيهما عليهم السلام، فقال رجل من اليهود: لا تفعلوا فتصيبكم عنت، فلم يدعوه.[2]

٧٠٢ / [٦١] - عن عامر بن سعد، قال:

قال معاوية لأبي: ما يمنعك أن تسبّ أبا تراب؟

قال: لثلاث رويتهنّ عن النبيّ ﷺ لمّا نزلت آية المباهلة: ﴿تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ﴾ - الآية -، أخذ رسول الله ﷺ بيد عليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، قال: هؤلاء أهلي.[3]

قوله تعالى: مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩٦ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/٢ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٢١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/٢ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٢١ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/٢ ح ١٤.

الصراط المستقيم: ٢٤٩/١ (الباب الثامن فيما جاء في تعيينه) عن الحميدي في الجمع بين الصحيحين، والترمذي في حديث سعد بن أبي وقّاص، الصوارم المهرقة: ١٤٥، بتفاوت يسير فيهما.

فرمود: به ایشان بگو: قریش عقیده دارند که **«أولوا القربی»** می‌باشند و خمس غنایم، مال ایشان خواهد بود، که باید به آنان گفته شود: رسول خدا ﷺ در جنگ بدر، کسی غیر از اهل بیت خود را برای مبارزه دعوت نکرد، همچنین در هنگام مباهله فقط علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم‌السلام را همراه خود آورد؛ آیا تلخی‌ها و مشکلات برای ما، ولی شیرینی‌ها و آسایش برای ایشان می‌باشد؟

۶۰) ـ از مُنذر روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام ضمن فرمایشاتی، برای ما مطرح نمود: هنگامی که این آیه: **«پس بگو (به هر کسی که بخواهد با تو احتجاج و مباهله کند): بیایید ما پسران خویش و شما پسرانِ خود»** - تا آخر آیه -، بر رسول خدا ﷺ نازل شد، دست من و فاطمه و دو فرزندش (حسن و حسین علیهما‌السلام) را گرفت، ولی مردی از نصارا اظهار داشت: مباهله نکنید، و گرنه دچار مشکلات سختی خواهید شد.

۶۱) ـ از عامر بن سعد روایت کرده است، که گفت: معاویه به پدرم گفت: چه چیز سبب شده که ابو تراب را ناسزا نمی‌گویی و لعن نمی‌نمایی؟

پدرم در جواب گفت: به خاطر سه نکته‌ای که از پیامبر اکرم ﷺ برایم روایت کرده‌اند، (یکی از آن‌ها عبارت است از:) چون **«بیایید، ما فرزندان خود و شما هم فرزندان خودتان را دعوت کنیم و بیاوریم»** بر رسول خدا ﷺ نازل شد، حضرت دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام را گرفت و فرمود: ایشان اهل بیت من هستند.

فرمایش خداوند متعال: ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او موحّد و یکتاپرستی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود. (٦٧) به درستی که سزاوارترین مردم به ابراهیم، آن‌هایی هستند که از او پیروی کردند و (همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند (از همه سزاوارترند) و خداوند، ولیّ و سرپرست مؤمنین است. (٦٨)

٧٠٣ / [٦٢] - عن عبيد [عبد] اللّه الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا﴾، لا يهوديّاً يصلّي إلى المغرب، ولا نصرانيّاً يصلّي إلى المشرق، ﴿وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا﴾، يقول: كان على دين محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم.(١)

٧٠٤ / [٦٣] - عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال: أنتم واللّه! من آل محمّد.

قال: فقلت: جعلت فداك! من أنفسهم؟

قال: من أنفسهم واللّه! - قالها ثلاثاً - ثمّ نظر إليّ فقال لي: يا عمر! إنّ اللّه (تعالى) يقول: ﴿إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾.(٢)

٧٠٥ / [٦٤] - عن عليّ بن النعمان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾، قال: هم الأئمّة عليهم السلام وأتباعهم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/١٢ ح ٢٩، و٢٨٧/٢٦ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٥٢/١ ح ١٨٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٦٧ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/٢ ح ٥.

تفسير القمّي: ١٠٥/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٤/٦٨ ح ١، تأويل الآيات الظاهرة: ١١٩، والبحار: ٢٢٥/٢٣ ح ٤٣ كلاهما عن الطبرسي في مجمع البيان.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥/٦٧ ح، و٨٤/٦٨ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٥٢/١ ح ١٨١.

المناقب لابن شهرآشوب: ٤٦/٤ (فصل في المقدّمات) بحذف «وأتباعهم».

۶۲) ـ از عبیدالله حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«ابراهیم یهودی و نصران نبودی»**، به نقل از امیرالمؤمنین علی عليه السلام، فرمود: حضرت ابراهیم عليه السلام یهودی نبود، چون به سمت مغرب نماز نمی‌خواند و نصرانی هم نبود، چون به سمت مشرق به نماز نمی‌یستاد، **«و لیکن او حنیف و مسلمان بود»** بلکه یکتاپرست مسلمان بود و بر دین حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم عمل می‌کرد.

۶۳) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: به خدا سوگند! شما از آل محمد عليهم السلام هستید.

عرض کردم: فدایت گردم! از خود ایشان هستیم؟

فرمود: به خدا سوگند! شما از خود ایشان هستید – و سه بار آن را تکرار نمود – سپس حضرت نگاهی بر من انداخت و فرمود: ای عمر! به راستی خداوند در کتاب خود می‌فرماید: **«همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و همچنین این پیامبر و دیگر مؤمنینی که ایمان آورده‌اند؛ و خداوند سرپرست (و دوست‌دار) مؤمنین می‌باشد»**.

۶۴) ـ از علی بن نعمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و همچنین این پیامبر و دیگر مؤمنینی که ایمان آورده‌اند»**، فرمود: آنان (همان) ائمّه عليهم السلام و پیروان ایشان هستند.

٧٠٦ / [٦٥] - عن أبي الصبّاح الكناني، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَـٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾، ثمّ قال: عليّ عليه السلام - والله! - على دين إبراهيم ومنهاجه، وأنتم أولى الناس به.[1]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَأَيْمَـٰنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُو۟لَـٰٓئِكَ لَا خَلَـٰقَ لَهُمْ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾

٧٠٧ / [٦٦] - عن عليّ بن ميمون الصائغ - أبي الأكراد -، عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: من ادّعى إمامة من الله ليست له، ومن جحد إماماً من الله، ومن قال: إنّ لفلان وفلان في الإسلام نصيباً.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٦٧ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/٢ ح ٧.

المحاسن: ١٤٧/١ (باب - ١٦ ما على ملّة إبراهيم غيركم) بإسناده عن عبد الله بن سليمان الصيرفي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٨٩/٦٨ ح ١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٢/٢٥ ح ١٠، و١٥٤/٣٠ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٥/١٨ ح ٢٢٤٢٧.

الكافي: ٣٧٤/١ ح ١٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٨/٩ ح ١٢٤٣٣، و٣٤٩/٢٨ ح ٣٤٩٣٦، والبحار: ٢١٢/٧ ح ١١٤، و٣٦٣/٨ ح ٤٠، ثواب الأعمال: ٢١٥ ضمن كلام طويل، الغيبة للنعماني: ١١١ ح ٢، عنه البحار: ١١٣/٢٥ ذيل ح ١٠.

۶۵) ـ از ابو الصباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: **«همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم (علیه السلام) کسانی هستند که از او پیروی کنند، همچنین این پیامبر و دیگر مؤمنینی که ایمان آورده‌اند»**، سپس افزود: به خدا سوگند! (امام) علی علیه السلام بر دین ابراهیم علیه السلام است و بر آیین او می‌باشد و شما از هر شخص دیگری به او نزدیک‌تر هستید.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آن‌ها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آن‌ها را (از گناهان و خطاهایشان) پاک نمی‌گرداند و عذاب دردناکی برای آن‌ها خواهد. (۷۷)

۶۶) ـ از علی بن میمون صائغ أبو الأکراد، از عبد اللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سه دسته‌اند که خداوند در روز قیامت بر آن‌ها نظر رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود:

(اول) کسی که از طرف خداوند ادّعای منصب امامتی را کند که حقّ او نباشد، (دوم) کسی که منکر امامت و ولایت کسی باشد که از طرف خدا تعیین شده است، (سوم) کسی که (بدون دلیل و مدرک صحیحی) بگوید: فلانی و فلانی چنین حقّ و نصیبی را در اسلام دارند.

٧٠٨ / [٦٧] - عن أبي حمزة الثمالي، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:
ثلاثة لا يكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: من جحد إماماً من اللّه، أو ادّعى إماماً من غير اللّه، أو زعم أنّ لفلان وفلان في الإسلام نصيباً.(١)

٧٠٩ / [٦٨] - عن إسحاق بن أبي هلال، قال:
قال عليّ عليه السلام: ألا أخبركم بأكبر الزنا؟
قالوا: بلى، يا أمير المؤمنين!
قال: هي المرأة تفجر، ولها زوج فتأتي بولد فتلزمه زوجها، فتلك التي لا يكلّمها اللّه ولا ينظر إليها، ولا يزكّيها ولها عذاب أليم.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١١/٢٥ ح ٤، و١٥٤/٣٠ ح ٧٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٧٥/١٨ ح ٢٢٤٢٨.

الكافي: ٣٧٣/١ ح ٤ بإسناده عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و٥٣٧/٥ ح ٧ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٩/٢٨ ح ٣٤٩٣٧، الغيبة للنعماني: ١١٢ ح ٣ بإسناده عن ابن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الخصال: ١٠٦/١ ح ٦٩، عنه وسائل الشيعة: ٣٤١/٢٨ ح ٣٤٩١١، والبحار: ١٣١/٧٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦/٧٩ ذيل ح ٢٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٣٥/١٤ ح ١٦٨٧٣.

المحاسن: ١٠٨/١ ح ٩٨ (باب - ٤٧ في عقاب الزانية) بإسناده عن إسحاق بن أبي هلال، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال عليّ عليه السلام: ... بتفاوت يسير، الكافي: ٥٤٣/٥ ح ٢ بإسناده عن إسحاق بن هلال، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّ أمير المؤمنين عليه السلام قال: ... هكذا بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٥٧٣/٣ ح ٤٩٦١، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٥/٢٠ ح ٢٥٧١٠، ونحوهما ثواب الأعمال: ٢٦٣ (عقاب الزاني والزانية)، عنه وعن المحاسن، البحار: ٢٦/٧٩ ح ٢٧.

۶۷) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام فرمود: سه دسته‌اند که خداوند در روز قیامت بر آن‌ها نظر رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند، در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود:

(اول) کسی که منکر امامت و ولایت کسی باشد که از طرف خدا تعیین شده است، (دوم) یا از طرف غیر خداوند ادّعای منصب امامتی را کند.

(سوم) یا آن‌که (بدون دلیل و مدرک صحیحی) معتقد باشد بر این‌که فلانی و فلانی در اسلام حقّ و نصیبی را دارند.

۶۸) ـ از اسحاق بن ابی هلال روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام (به اصحاب خود) فرمود: آیا مایل هستید شما را به زنایی که بزرگ‌تر از هر زنایی است، آگاه نمایم؟

گفتند: بلی، ای امیر المؤمنین! علاقه‌مند می‌باشیم.

فرمود: آن زنی است که عمل فحشا انجام می‌دهد و دارای شوهر است و از (از همان عمل فحشا آبستن می‌گردد و) فرزندی را می‌آورد و او را به شوهر (اصلی) خود نسبت می‌دهد.

پس خداوند (در روز قیامت) با چنین زنی سخن نخواهد گفت و بر او نگاه رحمت نمی‌کند و از خطاها پاکش نمی‌گرداند، در نتیجه عذابی دردناک برایش خواهد بود.

٧١٠ / [٦٩] - عن محمّد الحلبي، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: الديّوث من الرجال، والفاحش المتفحّش، والذي يسأل الناس وفي يده ظهر غنى. (١)

٧١١ / [٧٠] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ثلاثة لا يكلّمهم الله يوم القيامة ولا ينظر الله إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: شيخ زانٍ، ومقلّ مختال، وملك جبّار. (٢)

٧١٢ / [٧١] - عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: المرخي ذيله من العظمة، والمزكّي سلعته بالكذب، ورجل استقبلك بودّ صدره فيواري قلبه ممتلىء غشّاً. (٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٢/٧٩ ح ٩، و١١٦ ح ١٣، و١٥٥/٩٦ ح ٢٤، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/٩ ح ١٢٤٣٣، والبرهان: ٥٨/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٩١/١٤ ح ١٦٧٤٩ القطعة الأولى منه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٧٩ ذيل ح ٢١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ٩.

الكافي: ٣١١/٢ ح ١٤ بإسناده عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ....، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٩/١٥ ح ٢٠٧٩٩، والبحار: ٢٢٣/٧ ح ١٣٩، و٢٢١/٧٣ ح ١٤، من لا يحضره الفقيه: ٢١/٤ ح ٤٩٨٢، فيه: صعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المنبر فقال: ....، عنه وسائل الشيعة: ٣١١/٢٠ ح ٢٥٦٩٧، ثواب الأعمال: ٢٢٢ (عقاب المتكبّر) نحو الكافي، عنه البحار: ٣٤٤/٧٥ ح ٣٩، و٢٤/٧٩ ح ٢١، دعائم الإسلام: ٤٤٨/٢ ح ١٥٦٨، وعوالي اللئالي: ٣٦٠/١ ح ٣٨، و٥٤٦/٣ ح ٦ نحو الفقيه، مستدرك الوسائل: ٣٢٩/١٤ ١٦٨٤٦ عن كتاب عاصم بن حميد الحنّاط، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام نحو العياشي.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٧٥ ح ٦، و٩٠/١٠٣ ح ١، ووسائل الشيعة: ٤٢٠/١٧ ذيل ح ٢٢٨٩٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٣ ح ١٥٣٢٤.

مكارم الأخلاق: ١١٠ (في التبختر في الثياب)، وسائل الشيعة: ٤٢٠/١٧ ح ٢٢٨٩٥.

۶۹) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت بر آنان نگاه رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود:

(اول) «دیّوث»، مردی که غیرت ناموسی ندارد؛ (دوم) «فاحش متفحّش»، فحش دهنده‌ای که فحش می‌شنود و اهمیّتی هم نمی‌دهد؛ (سوم) کسی که از دیگران درخواست کمک می‌کند، با این‌که خودش در حدّ کافی دارد.

۷۰) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: سه دسته‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و بر آنان نگاه رحمت نمی‌کند و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود:

(اول) پیر مردی که زنا کند، (دوم) کم گذارنده (در هر چیز و هر برنامه) که فریب‌کار است، (سوم) پادشاه و رئیس ستمگر.

۷۱) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدر (بزرگوارش) علیهما السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث فرمود: سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و بر آنان نگاه رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود: (اول) کسی که از روی تکبّر لباس بلند بپوشد که روی زمین کشانده شود، (دوم) کسی که جنسِ در معرض فروش خود را بر خلاف باطنش، تمیز جلوه دهد، (سوم) کسی که با رویی گشاده و محبّت به سمت تو آید، ولی قلبش آغشته از کدورت و نیرنگ باشد.

٧١٣ / [٧٢] – عن أبي ذرّ، عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أنّه قال:
ثلاثة لا يكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم، قلت: من هم، خابوا وخسروا؟
قال: المسبل[١]، والمنّان، والمنفق سلعته بالحلف الكاذب -أعادها ثلاثاً-.[٢]
٧١٤ / [٧٣] – عن سلمان، قال:
ثلاثة لا ينظر اللّه إليهم يوم القيامة: الأشمط الزان، ورجل مفلس مَرِخ مختال، ورجل اتّخذ يمينه بضاعة، فلا يشتري إلّا بيمين ولا يباع إلّا بيمين.[٣]
٧١٥ / [٧٤] – عن أبي معمّر السعدي، قال:
قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام في قوله: ﴿ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾: يعني لا ينظر إليهم بخير لمن لا يرحمهم، وقد يقول العرب للرجل السيّد أو للملك: لا تنظر إلينا، يعني أنّك لا تصيبنا بخير، وذلك النظر من اللّه إلى خلقه.[٤]

---

١). أَسْبَلَ فلان ثيابه، إذا طوّلها وأرسلها إلى الأرض. في الحديث: أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، قال: ثلاثة لا يُكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم، قال: قلت ومن هم خابوا وخسروا؟ فأعادها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ثلاث مرّات: المُسْبِل والمنّان والمُنَفِّق سِلْعته بالحلف الكاذب. قال ابن الأعرابي وغيره: المُسْبِل الذي يُطوّل ثوبه ويُرسِله إلى الأرض إذا مشى، وإنّما يفعل ذلك كِبراً واختيالاً. لسان العرب: ٣١٩/١١(سبل).

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٠/١٠٣ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٤٢١/١٧ ح ٢٢٨٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٣ ح ١٥٣٢٥، ٤١/١٦ ح ٩٠٦٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨/٧٩ ح ٣٧، و٩١/١٠٣ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٣ ح ١٥٣٢٦، و٣٣٠/١٤ ح ١٦٨٥٤ القطعة الأولى منه.

الكافي: ١٦٢/٥ ح ٣ بإسناده عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن موسى عليه السلام - بحذف الموردين في البين -، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣/٧ ح ٥٦، عنهما وسائل الشيعة: ٤١٩/١٧ ح ٢٢٨٨٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠/٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٢ ح ١٣.

۷۲) ـ از ابو ذر غفاری روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: سه دسته‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و بر آنان نگاه رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود.

عرض کردم: این افراد چه کسانی هستند که امید و آرزویی به (رحمت) خدا ندارند و از خسارت دیدگان می‌باشند؟

فرمود: (اول) کسی که به خاطر تکبّر، لباس بلندی بپوشد که بر روی زمین کشیده شود، (دوم) منّت‌گزار (که خدمت و یا محبّتی می‌کند، ولی منّت می‌گزارد)، (سوم) کسی که جنس خود را با قسم دروغ (فریب می‌دهد و) می‌فروشد - حضرت آن را سه بار تکرار نمود -.

۷۳) ـ از سلمان روایت کرده است، که گفت:

خداوند سه دسته را در روز قیامت نگاه رحمت نمی‌کند (و عذابی دردناک برایشان خواهد بود):

(اول) کسی که موی سرش سفید شده و زنا می‌کند، (دوم) کسی که با نیرنگ و حیله، اعلان ورشکستگی می‌کند، (سوم) کسی که سوگند را وسیلهٔ کسب خود قرار می‌دهد و جنسی را خرید و فروش نمی‌کند، مگر با سوگند.

۷۴) ـ از ابو مُعمّر سعدی روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و روز قیامت به آنان نگاه و توجهی نمی‌کند»**، فرمود: یعنی، به آنان نگاه خیر (و رحمت) نمی‌کند، به این معنا که آنان را مورد رحمت خویش قرار نمی‌دهد؛ و عرب به شخصیت بزرگوار و یا پادشاه، می‌گوید: بر ما نگاه نمی‌کنی، مقصودش این است که خیر و محبّتی از شما به ما نمی‌رسد؛ و منظور ما هم، چنین نگاهی از خداوند به بندگانش می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّينَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِى قَالُوٓاْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَٱشْهَدُواْ وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٨١﴾﴾

٧١٦ / [٧٥] - عن حبيب السجستاني[1]، قال:

سألت أبا جعفر عليه‌السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّينَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥ﴾، فكيف يؤمن موسى بعيسى عليهما‌السلام وينصره ولم يدركه؟ وكيف يؤمن عيسى بمحمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وينصره ولم يدركه؟

فقال: يا حبيب! إنّ القرآن قد طرح منه آي كثيرة ولم يزد فيه إلّا حروف، أخطأت بها الكتبة وتوهّمها الرجال، وهذا وهم فاقرأها: «وإذ أخذ اللّه ميثاق أمم النبيّين لما آتيتكم من كتاب وحكمة ثمّ جاءكم رسول مصدّق لما معكم لتؤمننّ به ولتنصرنّه»، هكذا أنزلها اللّه يا حبيب، فواللّه! ما وفت أمّة من الأمم التي كانت قبل موسى بما أخذ اللّه عليها من الميثاق لكلّ نبيّ بعثه اللّه بعد نبيّها.

---

١). عدّه الشيخ تارة من أصحاب السجّاد وأخرى من أصحاب الباقر وثالثة من أصحاب الصادق عليهم‌السلام، وعن الكشّي أنّه كان شاوياً من الخوارج ثمّ دخل هذا المذهب. وفيه بحث طويل راجع تنقيح المقال: ٢٥٢/١ رقم ٢١٦٨.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر بیاورید) آن هنگامی را که خـداونـد، از پیامبران، عهد و میثاق گرفت، بر این‌که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد، که آن‌چه را با شماست تصدیق کند، بـه او ایـمان آورید و یاریش کنید! و خداوند فرمود: آیا (به این موضوع) اقرار دارید؟ و بر آن، عهد و میثاق بسته‌اید؟ گفتند: اقرار داریم، فرمود: پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهان هستم. (۸۱)

۷۵) ـ از حبیب سجستانی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**و زمانی که خداوند میثاق پیامبران را گرفت، که کتاب‌ها و حکمت بر شما وارد شد، سپس رسول برای شما آمد که تصدیق کننده است آن‌چه را که در اختیار شما قرار گرفته و باید به او ایمان آورید و او را یاری می‌کنید**»، سؤال کردم، کـه چگونه موسی به عیسی ایمان آورده و او را یاری می‌کند، با این‌که او را ندیده؟ همچنین چگونه عیسی به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده و او را یاری می‌کند، با این‌که او را درک نکرده و ندیده است؟ فرمود: ای حبیب! همانا آیات بسیاری از قرآن افتاده، ولی در آن چیزی افزوده نگشته، مگر چند حرفی که نویسندگان آن را اشتباهاً ثبت کرده‌اند[۱] و مردم گمان کرده‌اند که آن از قرآن می‌باشد و به همان حالت هم قرائت می‌کنند: «**و زمانی که خداوند میثاق ـ امّت‌های ـ پیامبران را گرفت، که کتاب‌ها و حکمت بر شما وارد شد، سپس رسول برای شما آمد که تصدیق کننده است آن‌چه را که در اختیار شما قرار گرفته و باید به او ایمان آورید و او را یاری می‌کنید**» قرآن این چنین نازل شده است.

---

۱). حدیث از نظر سند مرسل است و حبیب سجستانی را هم، کسی از علمای رجال، توثیقش نکرده و مهم‌تر آن که این حدیث معارض می‌باشد با اجماع امّت و علما بر این‌که هیچ حرفی در قرآن افزوده نگشته است و آنچه ما بین دو پوست جلد موجود، قرارگرفته، همه به عنوان قرآن نازل شده است و تا روز قیامت، از آن نه کم خواهد شد و نه بر آن اضافه می‌گردد. مترجم.

ولقد كذّبت الأمّة التي جاءها موسى لمّا جاءها موسى ولم يؤمنوا به ولا نصروه إلّا القليل منهم، ولقد كذّبت أمّة عيسى بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم ولم يؤمنوا به ولا نصروه لمّا جاءها إلّا القليل منهم.

ولقد جحدت هذه الأمّة بما أخذ عليها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من الميثاق لعليّ ابن أبي طالب عليه السلام يوم أقامه للناس ونصبه لهم، ودعاهم إلى ولايته وطاعته في حياته، وأشهدهم بذلك على أنفسهم، فأيّ ميثاق أوكد من قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في عليّ بن أبي طالب عليه السلام؟ فواللّه! ما وفوا به، بل جحدوا وكذّبوا.(١)

٧١٧ / [٧٦] - عن بكير، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

إنّ اللّه أخذ ميثاق شيعتنا بالولاية لنا، وهم ذرّ يوم أخذ الميثاق على الذرّ بالإقرار له بالربوبيّة، ولمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم بالنبوّة، وعرض اللّه على محمّد وآله السلام، أئمّته الطيّبين وهم أظلّة، قال: وخلقهم من الطين التي خلق منها آدم.

قال: وخلق أرواح شيعتنا قبل أبدانهم بألفي عام، وعرض عليهم وعرّفهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً، ونحن نعرفهم في لحن القول.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٩/١٥ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦١/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٥٨/١ح ٢١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٠/٥ ذيل ح ٤٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٢ح ٧.
المحاسن: ١٣٥/١ ح ١٦ (باب - ٦ في الميثاق) بإسناده عن بكير بن أعين قال: كان أبو جعفر عليه السلام يقول: ...، عنه البحار: ٢٥٠/٥ح ٤٣، ونحوه بصائر الدرجات: ٨٩ح ١ (باب - ١٦ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم يعرفون ما رأوا في الميثاق)، عنه البحار: ١٢٠/٢٦ ح ٩، الكافي: ٤٣٦/١ ح ١، بإسناده عن بُكير بن أعين قال: كان أبو جعفر عليه السلام - إلى قوله: ولمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم بالنّبوّة - و٤٣٧ ح ٩ أورده بتمامه، عنه البحار: ١٣٥/٦١ ح ١٠.

ای حبیب! هیچ یک از امّت‌های گذشته‌ای که پیش از حضرت موسی بوده‌اند، به عهد و پیمانی که خداوند از ایشان گرفته بود، پای بند نبودند و هر امّتی، پیامبر خود را تکذیب کرده است و حتّی امّت موسی هم او را تکذیب کردند، ایمان نیاوردند.

و از او حمایت نکردند، مگر افرادی اندک، همچنین امّت عیسی نسبت به خبرِ آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیبش کردند، ایمان نیاوردند و حمایت نکردند، مگر افراد اندکی و حتّی در همین امّت آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ولایت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام در روزی که منصوب شد، از مردم عهد و پیمان گرفت و آنان را بر ولایت و فرمانبرداری از او - در زمان زنده بودنش - گواه گرفت و همگی اقرار کردند ولی با عهد و پیمان شکنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب نمودند و چه عهد و پیمانی قوی‌تر از میثاق آن حضرت دربارهٔ علی علیه السلام ؟ به خدا سوگند! که هیچ کسی وفادار نبود و بلکه انکار و تکذیب کردند.

۷۶ ـ از بُکیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند از شیعیان ما موقعی که در عالم ذرّ بودند، در همان روزی که از همه موجودات پیمان می‌گرفت، نیز برای ولایت ما (اهل بیت رسالت) عهد و پیمان گرفت و نیز برای ربوبیّت خود و نبوّت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیمان گرفت، و خدای عزّ و جلّ اهل بیت و عترت او را که همانند سایه‌هایی (همچون روح بدون جسم و یا با جسم مثالی ولطیف) بودند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمایان نمود.

سپس افزود: خداوند از گِلی که آدم را آفرید، ایشان را نیز از همان آفرید؛ و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال قبل از بدن‌های‌شان آفریده است و ایشان را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتند و حضرت آن‌ها را شناخت و نیز علی هم آن‌ها را شناخت و ما هم آن‌ها را از گفتارشان می‌شناسیم (که آنان چگونه اظهار علاقه و محبّت نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارند).

٧١٨ / [٧٧] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أرأيت حين أخذ اللّه الميثاق على الذرّ في صلب آدم فعرضهم على نفسهم، كانت معاينة منهم له؟

قال: نعم، يا زرارة! وهم ذرّ بين يديه، وأخذ عليهم بذلك [ذلك] الميثاق بالربوبيّة له ولمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم بالنبوّة، ثمّ كفل لهم بالأرزاق، وأنساهم رؤيته، وأثبت في قلوبهم معرفته، فلابدّ من أن يخرج اللّه إلى الدنيا كلّ من أخذ عليه الميثاق، فمن جحد ممّا أخذ عليه الميثاق لمحمّد وآله عليهم السلام لم ينفعه إقراره لربّه بالميثاق، ومن لم يجحد ميثاق محمّد وآله عليهم السلام نفعه الميثاق لربّه.(١)

٧١٩ / [٧٨] - عن فيض بن أبي شيبة، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول - وتلا هذه الآية: ﴿وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ وَحِكْمَةٍ﴾ - إلى آخر الآية -، قال: لتؤمننّ برسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، ولتنصرنّ أمير المؤمنين عليه السلام، قلت: ولتنصرنّ أمير المؤمنين؟

قال: نعم، من آدم فهلمّ جرّاً، ولا يبعث اللّه نبيّاً ولا رسولاً إلّا ردّ إلى الدنيا حتّى يقاتل بين يدي أمير المؤمنين عليه السلام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٥ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٢ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٥٣ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٢ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٥٨/١ ح ٢١٣.

تفسير القمّي: ١٠٦/١ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٥/١١، و٥٠/٥٦ ح ٢٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣(المقدّمة في بيان ما يشترك فيه الأنبياء عليهم السلام)، مختصر البصائر الدرجات: ؟؟ بتفاوت، عنه البحار: ٤١/٥٣ ح ٩.

۷۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: به نظر شما، هنگامی که خداوند در عالَم ذرّ، (از مخلوقات) عهد و میثاق گرفت و آنان را بر خویشتن عرضه کرد، آیا به طور آزمایشی و از روی امتحان بود؟

فرمود: بلی، ای زراره! همهٔ آن‌ها در عالم ذرّ، در محضر پروردگار بودند، که از همه موجودات در عالم ذرّ برای ربوبیّت خود و نبوّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیمان و میثاق گرفت. سپس خدای عزّ و جلّ، متکفّل رزق و روزی آنان شد، و مانع از رؤیت و مشاهدهٔ وجودش گردید، ولی معرفت خود را در دل‌هایشان تثبیت و مستقر گردانید، پس هر که بر آن میثاق پای بند باشد به دنیا باز می‌گردد و کسی که عهد و میثاق خداوند نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و عترت او علیهم السلام) را انکار و تکذیب کرده باشد، اقرار و ایمان به خدا هم برایش سودمند نخواهد بود، اما کسی که میثاق خداوند را تکذیب نکرده، ایمانش به خداوند برایش سودمند خواهد بود.

۷۸) ـ از فیض بن ابی شیبه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که این آیه **«و زمانی که خداوند میثاق پیامبران راگرفت که همانا کتاب‌ها و حکمت برای شما وارد شد»** را تا آخر تلاوت می‌نمود و می‌فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان می‌آورند و امیر المؤمنین علیه السلام را حمایت و یاری می‌کنند.

عرض کردم: چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می‌کنند؟!

فرمود: بلی، از حضرت آدم تا پیامبران بعد از او (همه یاریش می‌نمایند)، خداوند پیامبری را مبعوث نکرده و رسولی را نفرستاده، مگر آن که (همگی در زمان رجعت) به دنیا باز می‌گردند و در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام (با دشمنان و مخالفان) جنگ و قتال می‌کنند.

٧٢٠ / [٧٩] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لقد تسمّوا باسم ما سمّى الله به أحداً إلّا عليّ بن أبي طالب عليه السلام وما جاء تأويله، قلت: جعلت فداك! متى يجيء تأويله؟

قال: إذا جاء، جمع الله أمامه النبيّين والمؤمنين حتّى ينصروه، وهو قول الله تعالى: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ ٱلنَّبِيِّينَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَـٰبٍ وَحِكْمَةٍ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّـٰهِدِينَ ﴾، فيومئذٍ تدفع راية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اللواء إلى عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فيكون أمير الخلائق كلّهم أجمعين، يكون الخلائق كلّهم تحت لوائه، ويكون هو أميرهم، فهذا تأويله.(١)

قوله تعالى: أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

٧٢١ / [٨٠] - عن عمّار بن أبي الأحوص، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ الله تبارك وتعالى خلق في مبتدإ الخلق بحرين: أحدهما عذب فرات، والآخر ملح أجاج، ثمّ خلق تربة آدم عليه السلام من البحر العذب الفرات، ثمّ أجراه على البحر الأجاج، فجعله حمأً مسنوناً وهو خلق آدم، ثمّ قبض قبضة من كتف آدم الأيمن فذرأها في صلب آدم عليه السلام، فقال: هؤلاء في الجنّة ولا أبالي، ثمّ قبض قبضة من كتف آدم الأيسر فذرأها في صلب آدم عليه السلام فقال: هؤلاء في النار ولا أبالي ولا أسأل عمّا أفعل، ولي في هؤلاء البداء بعد وفي هؤلاء وهؤلاء سيبتلون.

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣٥٩/١ ح ٢١٤.

۷۹) ـ و از سلّام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: آنان خود را به نامی خوانده‌اند که خداوند هیچ کسی را به جز علی بن ابی طالب علیه‌السلام را بدان نام، ننهاده، (مقصود لقب امیر المؤمنین است) و هنوز (زمان) تأویل آن نیامده و تحقّق نیافته است.
عرض کردم: قربانت گردم! تأویل آن در چه زمانی خواهد آمد؟
فرمود: زمانی تأویل آن نزدیک می‌شود، خداوند پیغمبران و مؤمنان را در پیش آن حضرت جمع می‌نماید، تا او را یاری کنند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال: **«و زمانی که خداوند میثاق پیامبران راگرفت که همانا کتاب‌ها و حکمت برای شما وارد شد»** - تا فرمایش - **«و من با شما از گواهان می‌باشم»** است، که در آن روز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرچم را به دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌دهد و در آن زمان، حضرت، امیر جهانیان قرار می‌گیرد و تمام آفریده‌ها نیز زیر پرچم او خواهند بود و او امیر آن‌ها می‌باشد، پس این چنین کلمهٔ امیر المؤمنین تأویل و حقیقت می‌یابد.

فرمایش خداوند متعال: آیا آن‌ها غیر از آیین خدا را می‌طلبند؟! و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابرِ (فرمان) او تسلیم هستند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. (۸۳)

۸۰) ـ از عمّار بن ابی احوص روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند در ابتدای آفرینش، دو دریا یکی شیرین، به نام فرات (و گوارا) و دیگری شور به نام اُجاج آفرید، سپس تربت آدم علیه‌السلام را از دریای شیرین فرات ایجاد نمود و آن را بر دریای شور اُجاج جاری نمود، پس آن را به صورت گِل سیاه (لَجن) قرار داد، که خمیرمایه آدم علیه‌السلام واقع شد. سپس مشتی از شانهٔ راست آدم را برگرفت و در صُلب (تیرهٔ کمر) او جایگزین نمود و فرمود: اینان در بهشت خواهند بود و هیچ باکی ندارم و بعد از آن مشتی دیگر از شانه چپ آدم را برگرفت و نیز در صُلب او قرار داد و فرمود: اینان در دوزخ خواهند بود و هیچ باکی ندارم و کسی حقّ بازخواست من را ندارد که چرا چنین و چنان می‌کنم و برای خودم حقّ بدا و اراده قرار می‌دهم که کدام را مورد سؤال و بازخواست قرار دهم (و کدام را ببخشم و یا نبخشم).

قال أبو عبد الله عليه السلام: فاحتجّ يومئذ أصحاب الشمال - وهم ذرّ - على خالقهم، فقالوا: يا ربّنا! لِمَ أوجبت لنا النار وأنت الحكم العدل، من قبل أن تحتجّ علينا وتبلونا بالرسل، وتعلم طاعتنا لك ومعصيتنا؟ فقال الله تبارك وتعالى: فأنا أخبركم بالحجّة عليكم الآن، في الطاعة والمعصية والإعذار بعد الإخبار.

قال أبو عبد الله عليه السلام: فأوحى الله إلى مالك خازن النار أن مر النار تشهق، ثمّ تخرج عنقاً منها، فخرجت لهم، ثمّ قال الله لهم: ادخلوها طائعين، فقالوا: لا ندخلها طائعين، ثمّ قال: ادخلوها طائعين أو لأعذّبنّكم بها كارهين، قالوا: إنّما هربنا إليك منها وحاججناك فيها حيث أوجبتها علينا وصيّرتنا من أصحاب الشمال، فكيف ندخلها طائعين، ولكن ابدأ بأصحاب اليمين في دخولها، كي تكون قد عدلت فينا وفيهم.

قال أبو عبد الله عليه السلام: فأمر أصحاب اليمين - وهم ذرّ بين يديه - فقال: ادخلوا هذه النار طائعين، قال: فطفقوا يتبادرون في دخولها، فولجوا فيها جميعاً، فصيّرها الله عليهم برداً وسلاماً، ثمّ أخرجهم منها، ثمّ إنّ الله تبارك وتعالى نادى في أصحاب اليمين وأصحاب الشمال: ألست بربّكم؟

فقال أصحاب اليمين: بلى، يا ربّنا! نحن بريّتك وخلقك، مقرّين طائعين، وقال أصحاب الشمال: بلى، يا ربّنا! نحن بريّتك وخلقك كارهين؛ وذلك قول الله تعالى: ﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾، قال: توحيدهم لله تعالى.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٥ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٦١/١ ح ٢٢٦.

علل الشرائع: ٤٢٥/٢ ح ٦ (باب ١٦١ ـ باب علّة استلام الحجر الأسود)، عنه البحار: ٢٤٥/٥ ح ٣٥، و٢١٧/٩٩ ح ٢.

امام صادق علیه‌السلام افزود: پس در همان زمان، اصحاب شمال (در برابر خداوند متعال) احتجاج و اعتراض کردند و اظهار داشتند: پروردگارا! برای چه و به چه دلیلی ما را اهل آتش قرار دادی؟ - با این‌که تو حکیم و عادل می‌باشی - بدون آن که ما را تکلیف کرده باشی و بدون آن که هنوز رسولی برای ما آمده باشد و بدون آن که طاعت و معصیت ما معلوم شده باشد! خداوند تبارک و تعالی فرمود: من همین الآن شما را آگاه می‌کنم که مطیع و فرمانبر هستید و یا عاصی و خلافکار، البته بعد از ابلاغ و ارشاد بر تکلیف.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پس خداوند به مالک و فرشتهٔ مأمور دوزخ وحی فرستاد که به آتش بگو تا شعله‌ور گردد و شعله‌هایی از دهانهٔ آن زبانه کِشد، پس از آن خطاب به اصحاب شمال نمود: با اختیار خود و به عنوان اطاعت از من داخل آتش شوید، گفتند: از روی اختیار داخل آتش نخواهیم رفت. خداوند فرمود: با اختیار خود و به عنوان اطاعت از من داخل آتش شوید و گرنه شما را به اِجبار عذاب می‌نمایم، گفتند: ما به تو پناه آوردیم و اعتراض کردیم که چرا ما را اهل آتش قرار دادی، اکنون چگونه با اختیار به عنوان اطاعت داخل آتش شویم؟ این برنامه را با اصحاب یمین انجام بده که آنان داخل آتش شوند تا معلوم شود که بین ما و ایشان به عدالت رفتار نموده‌ای.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پس خداوند اصحاب یمین را - که در عالَم ذرّ و در محضر خدا بودند - دستور داد و فرمود: با اختیار و به عنوان اطاعت، داخل آتش شوید، پس شروع کردند که برای اطاعت از فرمان خدا، یکی بر دیگری سبقت گیرند و همگی داخل آتش شدند و خداوند آتش را برای ایشان سرد و سالم قرار داد و پس از لحظه‌ای ایشان را از درون آتش بیرون آورد. بعد از آن، خداوند متعال در بین اصحاب یمین و اصحاب شمال فرمود: آیا من پروردگار شما هستم؟ اصحاب یمین گفتند: بلی، ای پروردگار ما! اقرار و اعتراف می‌کنیم که ما آفریده و مخلوق تو هستیم و با اختیار خود تحت فرمان تو خواهیم بود. و اصحاب شمال گفتند: بلی، ای پروردگار ما! ما آفریده و مخلوق تو هستیم و به حالت اِجبار تحت فرمان تو خواهیم بود؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است: **«و در برابر (اوامر و نواهی) خداوند در آسمان و زمین تسلیم هستند، خواه با اختیار و یا اِجبار باشد و به سوی او باز می‌گردید»**.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور، توحید و یکتاپرستی می‌باشد.

٧٢٢ / [٨١] - عن عباية الأسدي، أنّه سمع أمير المؤمنين عليه السلام يقول:

﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾، أكان ذلك بعد؟

قلت: نعم، يا أمير المؤمنين! قال: كلّا والذي نفسي بيده! حتّى يدخل المرأة بمن عذّب آمنين، لا يخاف حيّة ولا عقرباً فما سوى ذلك.(١)

٧٢٣ / [٨٢] - عن صالح بن ميثم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾؟

قال: ذلك حين يقول عليّ عليه السلام: أنا أولى الناس بهذه الآية: ﴿وَأَقْسَمُوا۟ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَٰذِبِينَ﴾(٢).(٣)

٧٢٤ / [٨٣] - عن رفاعة بن موسى، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾، قال: إذا قام القائم عليه السلام لا يبقى أرض إلّا نودي فيها بشهادة أن لا إله إلّا الله، وأنّ محمّداً رسول الله (صلّى الله عليه وآله وسلّم).(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٤/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٦٢/١ ح ٢٢٧.

٢). سورة النحل: ٣٨/١٦ - ٣٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٠/٥٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٤/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٦٢/١ ح ٢٢٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٥٢ ح ٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٤/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٦٢/١ ح ٢٢٩.

۸۱) ـ از عبایه اسدی روایت کرده است، که گفت: شنیدم که امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: **«و در برابر (اوامر و نواهی) خداوند در آسمان و زمین تسلیم باشید، خواه با اختیار و یا اِجبار باشد و به سوی او باز می‌گردید»** آیا (محتوای آن) واقع شده است؟

عرض کردم: بلی، ای امیر مؤمنان! فرمود: نه چنین نیست، سوگند به کسی که جانم به دست اوست! در آن وقتی خواهد بود که اگر زنی بر مرد (غریبی) وارد شود در امان باشد و نیز از هیچ عقرب و ماری، وحشت نباشد و مواردی مشابه آن‌ها.

۸۲) ـ از صالح بن میثم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند عزیز و جلیل: **«و در برابر (اوامر و نواهی) او در آسمان و زمین تسلیم هستند، خواه با اختیار و یا اِجبار»**، سؤال کردم؟

فرمود: هنگامی است که امام علی علیه‌السلام بگوید: من نسبت به این آیات: **«آنان به خداوند سوگند خورده‌اند: کسی که مرده است، هرگز خدا او را برنمی‌گرداند، نه چنین نیست، بلکه وعده قطعی است (که آنان برمی‌گردند) ولی مردم علم و آگاهی ندارند * خداوند آنچه را که اختلاف داشته‌اند، برایشان بیان می‌نماید تا کسانی که منکر (رجعت) هستند، بدانند که دروغ می‌گفته‌اند»**، از همه مردم در اولویت هستم.

۸۳) ـ از رفاعة بن موسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم دربارهٔ (فرمایش خداوند:) **«و در برابر (اوامر و نواهی) خداوند در آسمان و زمین ـ خواه با اختیار و یا اِجبار ـ تسلیم باشید،»**، می‌فرمود: هنگامی که قائم (آل محمد علیهم‌السلام) قیام و خروج نماید، در زمین جایی نباشد، مگر این‌که در آنجا به یگانگی خداوند متعال و رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شهادت دهند.

٧٢٥ / [٨٤] – عن ابن بكير، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا ﴾ ؟

قال: أنزلت في القائم عليه السلام إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردّة والكفّار في شرق الأرض وغربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة والزكاة وما يؤمر به المسلم ويجب للّه عليه، ومن لم يسلم ضرب عنقه حتّى لا يبقى في المشارق والمغارب أحد إلّا وحّد اللّه تعالى.

قلت له: جعلت فداك! إنّ الخلق أكثر من ذلك.

فقال: إنّ اللّه إذا أراد أمراً قلّل الكثير وكثّر القليل.(١)

٧٢٦ / [٨٥] – عن حنّان بن سُديْر، عن أبيه، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: هل كان ولد يعقوب أنبياء؟

قال: لا، ولكنّهم كانوا أسباطاً، أولاد الأنبياء، لم يكونوا يفارقون الدنيا إلّا سعداء تابوا، وتذكّروا ما صنعوا.(٢)

قوله تعالى: لَن تَنَالُوا۟ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا۟ مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِن شَىْءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿ ٩٢ ﴾ كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوْرَىٰةُ قُلْ فَأْتُوا۟ بِٱلتَّوْرَىٰةِ فَٱتْلُوهَآ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿ ٩٣ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٥٢ ح ٩٠، و٢٣١/٦٨ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٥/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٦٢/١ ح ٢٣٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٨/١ ح ٢، و٦٦/٢ ح ١٠.

الكافي: ٢٤٦/٨ ح ٣٤٣ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٢٦٩/٣٠ ح ١٣٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ح ١٣٣، عنه البحار: ٢٩١/١٢ ح ٧٥، و٢٢٠ عن الطبرسي في مجمع البيان عن ابن بابويه في كتاب النبوّة.

۸۴) ـ از ابن بُکیر روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«در برابر (اوامر و نواهی) خداوند در آسمان و زمین تسلیم هستند، خواه با اختیار و یا اِجبار»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه دربارهٔ حضرت قائم علیه‌السلام نازل شده، هنگامی که بر علیه یهود،نصارا، صابئین و مادی گرایان و مرتدّین (برگشتگان) از اسلام و کافران در شرق و غرب کرهٔ زمین، قیام کند و اسلام را بر همگان پیشنهاد دهد، پس هر کسی که از روی میل و اختیار بپذیرد، حضرت دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن می‌باشد که بر وی نیز واجب می‌گرداند و هر کس مسلمان نشود، گردنش را می‌زند، تا آن که در شرق و غرب جهان حتّی یک نفر بی دین باقی نماند.

عرض کردم: قربانت گردم! در روی زمین مردم بسیاری هستند (چگونه حضرت قائم علیه‌السلام می‌تواند همهٔ آن‌ها را مسلمان کند و یا گردن بزند)!؟ فرمود: وقتی خداوند چیزی را اراده کند، هر اندکی را زیاد و هر زیادی را کم می‌گرداند.

۸۵) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: آیا در فرزندان یعقوب، پیامبرانی بوده‌اند؟

فرمود: نه، ولی از نوادگان پیامبران بودند که از دنیا نرفتند، مگر آن که با تذکّر، توبه و جبران کاستی‌ها، سعادتمند و خوشبخت گشتند.

فرمایش خداوند متعال: هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر این‌که از آن‌چه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و هرچه انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است (۹۲) همهٔ خوراکی‌ها (ی پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آن‌چه که اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود حرام کرده بود (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت)، بگو: اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید و بخوانید! (نسبت‌هایی را که به پیامبران گذشته می‌دهید، در تورات نیست). (۹۳)

٧٢٧ / [٨٦] - عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مَا تُحِبُّونَ»، هكذا قرأها.(١)

٧٢٨ / [٨٧] - عن مفضّل بن عمر، قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام يوماً ومعي شيء، فوضعته بين يديه.

فقال: ما هذا؟

فقلت: هذه صلة مواليك وعبيدك.

قال: فقال لي: يا مفضّل! إنّي لا أقبل ذلك وما أقبله من حاجتي إليه، وما أقبله إلّا ليزكّوا به، ثمّ قال: سمعت أبي (عليه السلام) يقول: من مضت له سنة لم يصلنا من ماله - قلّ أو كثر - لم ينظر الله إليه يوم القيامة إلّا أن يعفو الله عنه.

ثمّ قال: يا مفضّل! إنّها فريضة فرضها الله على شيعتنا في كتابه، إذ يقول: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾، فنحن البرّ والتقوى وسبيل الهدى وباب التقوى، ولا يُحجب دعاؤنا عن الله، اقتصروا على حلالكم وحرامكم، فاسألوا عنه، وإيّاكم أن تسألوا أحداً من الفقهاء عمّا لا يعنيكم، وعمّا ستر الله عنكم.(٢)

٧٢٩ / [٨٨] - عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِّبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٩٦ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٨/٢ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٩٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٨/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٦٤/١ ح ٢٣٨.

۸۶) ـ از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام این آیه را این چنین قرائت نمود: **«هرگز به خوبی‌ها دست نمی‌یابید مگر آن که هر آنچه دوست دارید انفاق کنید»**.

۸۷) ـ از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت: روزی بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و هدیه‌ای به همراه داشتم، پس آن را جلوی حضرت نهادم، فرمود: این چیست؟ عرض کردم: هدیه‌ای از طرف دوستان و غلامان‌تان است.

فرمود: ای مفضّل! من آن را نمی‌پذیرم و نیازی به آن ندارم و اگر چیزی را قبول کنم به خاطر اینست که تزکیه‌ای برای (ندگی و اموال) ایشان باشد.

سپس فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: کسی که یک سال بر او بگذرد و از اموال خود - چه اندک و یا بسیار - ما را بهره‌مند نگرداند، خداوند روز قیامت به او نگاه (رحمت) نمی‌اندازد، مگر آن که او را مورد عفو قرار دهد.

بعد از آن افزود: ای مفضّل! این برنامه یک فریضهٔ الهی می‌باشد که خداوند بر شیعیان ما لازم دانسته است، همان طوری که در کتاب خود فرموده: **«هرگز به خوبی‌ها دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست دارید انفاق کنید»**؛ بنابراین، ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) همان خوبی‌ها، تقواها، و وسیله، راه هدایت و دروازهٔ تقوای الهی هستیم، دعای ما به درگاه خداوند، محجوب و مردود نمی‌گردد، سعی نمایید که بر حلال و حرام مواظبت داشته باشید و همیشه از خداوند درخواست نمایید، مبادا از یکی از دانشمندان فقیه، نسبت به چیزهایی که به سود شما نیست و یا خداوند آن را از شما پنهان داشته است، درخواست کنید.

۸۸) ـ از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«هر نوع طعامی برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه را که اسرائیل بر خود حرام کرده بود»**، سؤال کردم؟

قال: إنّ إسرائيل كان إذا أكل لحوم الإبل هيّج عليه وجع الخاصرة، فحرّم على نفسه لحم الإبل، وذلك من قبل أن تنزل التوراة، فلمّا أنزلت التوراة لم يحرّمه ولم يأكله.(١)

٧٣٠ / [٨٩] - عن عمر بن يزيد، قال:

كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام أسأله عن رجل دبّر مملوكه، هل له أن يبيع عتقه؟ قال: فكتب عليه السلام: ﴿ كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلاً لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ ﴾.(٢)

قوله تعالى: قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ فَٱتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٦﴾

٧٣١ / [٩٠] - عن حبابة الوالبيّة، قالت:

سمعت الحسين بن عليّ عليهما السلام يقول: ما أعلم أحداً على ملّة إبراهيم إلّا نحن وشيعتنا.

قال صالح: ما أحد على ملّة إبراهيم.

قال جابر: ما أعلم أحداً على ملّة إبراهيم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩١/٩ ح ٣١، و٢٩٩/١٢ ح ٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٢ ح ٣. تفسير القمّي: ١٥٨/١ مرسلاً وبتفاوت، عنه البحار: ١٩٥/٩ ح ٤٦، و٣٢٥/١٣ ح ١، الكافي: ٣٠٦/٥ ح ٩ بتفصيل، عنه البحار: ٣٥٥/١٣ ح ٥٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٦٤/١ ح ٢٣٩، ومستدرك الوسائل: ٦/١٦ ح ١٨٩٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٦٨ ح ٦ فيه: عن عمران بن ميثم، قال: سمعت ...، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٦٥/١ ح ٢٤٢. المحاسن: ١٤٧/١ ح ٥٤ بتفصيل، عنه البحار: ٨٧/٦٨ ح ١٥.

حضرت فرمود: موقعی که اسرائیل (یعقوب)، گوشت شتر می‌خورد، مبتلا به ناراحتی درد خاصره (استخوان لگن) می‌شد، به همین خاطر، خوردن گوشت آن را بر خود حرام کرده بود. این جریان قبل از آن بود که تورات نازل شود، ولی بعد از آن که تورات نازل شد، گوشت شتر را نمی‌خورد، اما حرام هم نمی‌دانست.

۸۹) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای به امام کاظم علیه السلام نوشتم و سؤال کردم: مردی برای مملوک (غلام - کنیز) خود قرارداد آزادی را (که مثلاً بعد از مرگ اربابش، طبق شرایطی آزاد می‌باشد) انجام داد، آیا می‌تواند او را بفروشد؟

حضرت در جواب مرقوم نمود: «هر نوع طعامی برای بنی اسرائیل حلال می‌باشد، مگر آنچه را که اسرائیل (یعقوب) بر خود حرام نموده است».

فرمایش خداوند متعال: (ای پایمبر!: بگو: خداوند راست گفته است، پس ملت (و آیین) ابراهیم را متابعت نمایید (که آیینی پاک و (حنیف) است (۹۵) به درستی که نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه می‌باشد، که پر برکت و مایهٔ هدایت جهانیان است. (۹۶)

۹۰) ـ از حبابهٔ والبیّه روایت کرده است، که گفت:

از امام حسین علیه السلام، شنیدم که می‌فرمود: کسی را نمی‌شناسم که بر ملت و آئین حضرت ابراهیم علیه السلام باشد مگر ما (اهل بیت رسالت) و شیعیان‌مان.

و صالح گفته است: کسی بر ملت و آئین حضرت ابراهیم علیه السلام نیست، مگر ایشان.

و جابر نیز گفته است: کسی بر ملت و آئین حضرت ابراهیم علیه السلام نیست، مگر ایشان.

٧٣٢ / [٩١] - عن عبد الصمد بن سعد، قال:

طلب أبو جعفر أن يشتري من أهل مكّة بيوتهم أن يزيده في المسجد فأبوا، فأرغبهم فامتنعوا فضاق بذلك، فأتى أبا عبد الله عليه السلام، فقال له: إنّي سألت هؤلاء شيئاً من منازلهم وأفنيتهم لنزيد في المسجد، وقد منعوني ذلك، فقد غمّني غمّاً شديداً.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: لِمَ يغمّك ذلك، وحجّتك عليهم فيه ظاهرة؟

فقال: وبما أحتجّ عليهم؟

فقال: بكتاب الله، فقال: في أيّ موضع؟

فقال قول الله تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾، قد أخبرك الله أنّ أوّل بيت وضع للناس هو الذي ببكّة، فإن كانوا هم نزلوا قبل البيت، فلهم أفنيتهم، وإن كان البيت قديماً قبلهم، فله فناؤه.

فدعاهم أبو جعفر فاحتجّ عليهم بهذا، فقالوا له: اصنع ما أحببت.(١)

٧٣٣ / [٩٢] - عن الحسن بن عليّ بن النعمان، قال:

لمّا بنى المهديّ في المسجد الحرام، بقيت دار في تربيع المسجد، فطلبها من أربابها فامتنعوا، فسأل عن ذلك الفقهاء، فكلٌّ قال له: إنّه لا ينبغي أن يدخل شيئاً في المسجد الحرام غصباً.

فقال له عليّ بن يقطين: يا أمير المؤمنين! لو كتبت إلى موسى بن جعفر عليهما السلام، لأخبرك بوجه الأمر في ذلك.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٣/٩٩ ح ٤١، ووسائل الشيعة: ٢١٧/١٣ ح ١٧٥٩٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/٢ ح ١٦، ونور الثقلين: ٣٦٦/١ ح ٢٤٨.

۹۱) ـ از عبدالصمد بن سعد روایت کرده است، که گفت:

ابو جعفر (منصور دوانیقی) درخواست کرد که جهت توسعهٔ مسجد (الحرام)، خانه‌هایی از اهالی مکّه خریداری شود، ولی اهالی آن امتناع ورزیدند، آنان تشویق کرد ولی باز هم نپذیرفتند، ابو جعفر سخت ناراحت شد و نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و به حضرت گفت: من از این اهالی درخواست کردم که تعدادی از خانه‌های خود را در اختیار من بگذارند تا مسجد را توسعه دهم، ولی ممانعت کردند و من به شدت ناراحت شده‌ام.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این گونه مسائل، (نباید) تو را ناراحت نکند، حجّت تو بر این اهالی معلوم و روشن است. ابو جعفر گفت: چگونه بر آنان احتجاج نمایم؟ فرمود: به وسیلهٔ کتاب خداوند. گفت: با کدام آیه؟

فرمود: به وسیلهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده است، همان جایی است که در مکه مبارک می‌باشد»**، که خداوند متعال خبر داده است: اولین خانه‌ای که برای مردم بنا نهاده شده، خانه‌ای است که مکه بر بکّه ایجاد گشت، پس اگر این اهالی، پیش از خانهٔ مکّه، در این‌جا زندگی می‌کرده‌اند حقّ با آنان است و خانه‌ها مال خودشان می‌باشد، ولی اگر خانهٔ خدا پیش از ایشان بوده است، پس اطراف خانه هم، مال خانه خواهد بود.

بعد از آن ابو جعفر اهالی را دعوت کرد و پس از احتجاج (به وسیلهٔ این آیه و راهنمایی امام صادق علیه‌السلام) با ایشان، آنان قانع شدند و اظهار داشتند: آن‌چه را دوست داری و صلاح می‌دانی، انجام بده.

۹۲) ـ از حسن بن علی بن نعمان روایت کرده است، که گفت:

موقعی که مهدی عباسی، تجدید بنای مسجدالحرام را نمود، یک خانه در زاویه‌ای از مسجد باقی ماند که از صاحبان آن تقاضای فروش نمود، اما آن‌ها امتناع کردند و نپذیرفتند، به همین خاطر این مطلب را از فقهاء سؤال کرد و همگی گفتند: نباید چیز غصبی را جزء مسجد الحرام قرار دهی.

پس علی بن یقطین به او گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر نامه‌ای به موسی بن جعفر علیهماالسلام بنویسی، او دربارهٔ این مطلب تو را راهنمائی خواهد کرد.

فكتب إلى والي المدينة أن يسأل موسى بن جعفر عليهما السلام عن دار أردنا أن ندخلها في المسجد الحرام، فامتنع علينا صاحبها، فكيف المخرج من ذلك؟

فقال ذلك لأبي الحسن عليه السلام، فقال أبو الحسن عليه السلام: ولابدّ من الجواب في هذا؟

فقال: له الأمر لابدّ منه.

فقال له: اكتب: بسم اللّه الرحمن الرحيم، إن كانت الكعبة هي النازلة بالناس، فالناس أولى بفنائها، وإن كان الناس هم النازلون بفناء الكعبة، فالكعبة أولى بفنائها، فلمّا أتى الكتاب إلى المهديّ أخذ الكتاب، فقبّله ثمّ أمر بهدم الدار، فأتى أهل الدار أبا الحسن عليه السلام فسألوه أن يكتب لهم إلى المهديّ كتاباً في ثمن دارهم، فكتب عليه السلام إليه: أن أرضخ لهم شيئاً، فأرضاهم.[1]

٧٣٤ / [٩٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان اللّه تبارك وتعالى كما وصف نفسه، وكان عرشه على الماء، والماء على الهواء، والهواء لا يجري ولم يكن غير الماء خلق، والماء يومئذٍ عذب فرات، فلمّا أراد اللّه أن يخلق الأرض أمر الرياح الأربع، فضربن الماء حتّى صار موجاً، ثمّ أزبد زبدة واحدة، فجمعه في موضع البيت، فأمر اللّه فصار جبلاً من الزبد، ثمّ دحا الأرض من تحته، ثمّ قال: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَـٰلَمِينَ﴾.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/١٠ ح ٤، و٨٤/٩٩ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٢١٧/١٣ ح ١٧٥٩٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٥٧ ح ٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ١٨.

(مهدی عباسی) هم نامه‌ای به والی مدینه نوشت که از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال نماید: خانه‌ای را می‌خواهیم جزء مسجد الحرام قرار دهیم، ولی صاحب آن امتناع می‌ورزد و قبول نمی‌کند، چگونه می‌توان از این اشکال رهایی یافت؟

حاکم مدینه هم برای حضرت، جریان را نوشت، حضرت فرمود: آیا باید جواب این مطلب را حتماً بدهم؟ حاکم گفت: دستور خلیفه است و چاره‌ای جز جواب نیست.

فرمود: بنویس: به نام خداوند بخشاینده مهربان، اگر مردم، قبل از به وجود آمدن کعبه، در آن‌جا سکونت داشته‌اند، این مردم هستند که شایسته تصرّف ملک خویش می‌باشند، ولی اگر کعبه، قبل از ایشان بوده است و مردم پس از ایجاد کعبه به آن‌جا آمده و سکونت را اختیار کرده‌اند، کعبه سزاوار به اطراف خویش است نه مردم. وقتی نامه به دست مهدی عباسی رسید، آن را بوسید و دستور داد تا خانه را خراب کردند. بعد از این قضایا، صاحبان خانه خدمت موسی بن جعفر علیهما السلام آمدند و تقاضا نمودند که راجع به بهای خانهٔ آن‌ها، برای مهدی نامه‌ای بنویسد، حضرت هم قبول کرد و نامه‌ای را نوشت که یک چیزی به آن‌ها عطا کن و مهدی هم صاحبان خانه را راضی نمود.

۹۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی همچنانی است که خود را توصیف نموده، عرش او بر روی آب بود و آب بر هوا و هوا جریان نداشت و به جز آب چیز دیگری آفریده نشده بود و در آن روز آب شیرین و گوارا بود؛ و چون خداوند خواست که زمین را بیافریند به چهار باد دستور داد تا آب را بر هم زنند، تا موج ایجاد گشت و کفی از آن امواج درست شد، پس آن کف‌ها را در جایگاه این خانه (کعبه) گِرد آورد، سپس خداوند دستور داد تا همچون کوهی از کف‌ها ایجاد شود و زمین را از زیر آن کوه گسترش داد، پس از آن فرمود: «**به راستی اولین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، آن خانه‌ای است که در مکه با برکت می‌باشد و هدایت‌گر جهانیان است**».

٧٣٥ / [٩٤] - عن زرارة، قال:

سئل أبو جعفر عليه السلام عن البيت: أكان يُحَجّ إليه قبل أن يُبعث النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم؟ قال: نعم، لا يعلمون أنّ الناس قد كانوا يحجّون، ونخبركم أنّ آدم ونوحاً وسليمان قد حجّوا البيت بالجنّ والإنس والطير، ولقد حجّه موسى عليه السلام على جمل أحمر، يقول: لبّيك لبّيك؛ فإنّه كما قال الله تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَـٰلَمِينَ﴾.[1]

٧٣٦ / [٩٥] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

مكّة جملة القرية، وبكّة[2] موضع الحجر، الذي يبكّ الناس بعضهم بعضاً.[3]

قوله تعالى: ﴿فِيهِ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾ ٩٧

➡ تفسير القمّي: ٦٩/٢ (في خروج القائم عليه السلام) بإسناده عن عليّ بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٧٢/٥٧ ح ٤٦، من لا يحضره الفقيه: ٢٤١/٢ ح ٢٢٩٦ ـ فيه: قال أبو جعفر عليه السلام ... بتفاوت يسير، الكافي: ١٨٩/٤ ح ٧ بإسناده عن أبي حسّان، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٤١/١٣ ح ١٧٦٤٦، والبحار: ٢٠٤/٥٧ ح ١٤٩.

١). عنه بحار الأنوار: ٤٤/٩٩ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٩/٨ ح ٨٩٢٣.

الكافي: ٢١٣/٤ ح ٤ بإسناده عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٢٣٤/٢ ح ٢٢٨٤ مرسلاً، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٥/١٢ ح ١٦٥٧٣، علل الشرائع: ٤١٩/٢ ح ٧ (باب ـ ١٥٧ علّة التلبية) بإسناده عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٨٥/٩٩ ح ١٥.

٢). سمّيت مكّة: بكّة، لأنّ الناس يبكّ بعضهم بعضاً في الطواف، أي يدفع بعضهم بعضاً بالإزدحام. كتاب العين: ٢٨٥/٥ (بكّ: بكك).

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٩٩ ح ١٢، والبرهان: ٧٤/٢ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٣٦٦/١ ح ٢٤٩.

۹۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه السلام سؤال کردند: آیا پیش از آن که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مبعوث شود، کسی حجّ خانهٔ کعبه را انجام می‌داد؟

فرمود: بلی، آنان نمی‌دانند که مردم حجّ انجام می‌دادند، ولی ما به شما خبر می‌دهیم که آدم، نوح و سلیمان عليهم السلام به همراه جنیان و انسان‌ها و پرندگان، حجّ به جا می‌آوردند و همچنین موسی عليه السلام بر شتری سرخ‌رنگ حجّ انجام داد و «لبّیك لبّیك» می‌گفت؛ به راستی که خداوند متعال فرموده است: **«به راستی اولین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، آن خانه‌ای است که در مکه با برکت می‌باشد و هدایت‌گر جهانیان است».**

۹۵) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: مکّه به تمامی شهر می‌گویند و بکّه جایگاه حجر الأسود می‌باشد، (یعنی) همان جایی که بعضی مردم بعضی دیگر را دفع و منع می‌کنند.

فرمایش خداوند متعال: در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کسی که داخل آن شود، در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن‌هایی که توانایی رفتن به سوی آن را دارند و هر کسی که کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده و) خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است. (۹۷)

٧٣٧ / [٩٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ بكّة موضع البيت، وإنّ مكّة الحرم، وذلك قوله تعالى: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾.[١]

٧٣٨ / [٩٧] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته: لِمَ سمّيت مكّة بكّة؟

قال: لأنّ الناس يبكّ بعضهم بعضاً بالأيدي.[٢]

٧٣٩ / [٩٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ بكّة موضع البيت، وإنّ مكّة جميع ما اكتنفه الحرم.[٣]

٧٤٠ / [٩٩] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّه وجد في حجر [حجرين] من حجرات البيت، مكتوباً: إنّي أنا الله ذو مكّة [بكّة]، خلقتها يوم خلقت السماوات والأرض، ويوم خلقت الشمس والقمر، وخلقت الجبلين وحففتها سبعة أملاك حفّاً [حفيفاً].

وفي حجر آخر: هذا بيت الله الحرام ببكّة، تكفّل الله برزق أهله من ثلاثة سبل مبارك لهم في اللحم والماء، أوّل من نُحلّه إبراهيم عليه السلام.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٩٩ ح ١٠، والبرهان: ٧٤/٢ ح ٢١، ونور الثقلين: ٣٦٦/١ ح ٢٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٩٩ ذيل ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ٢٢.

قرب الإسناد: ١٠٤ (باب الحجّ والعمرة)، عنه البحار: ٧٧/٩٩ ح ٣، المحاسن: ٣٣٧/٢ ح ١١٤ (كتاب العلل)، مسائل عليّ بن جعفر ٧: ٢٧٤ ذيل ح ٦٨٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٩٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ٢٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦٥/٥٧ ح ٤١، و٦٢/٩٩ ح ٣٨ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ١٩١/٩ ح ١٠٦٤٧، و٣٣٥ ح ١١٠٣٣ بتفاوت يسير.

الكافي: ٢٢٥/٤ ح ١ بإسناده عن سعيد الأعرج، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٤٠٤/١٢ ح ١٦٦٢٨، من لا يحضره الفقيه: ٢٤٤/٢ ح ٢٣١١ بإسناده عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٣/١٣ ح ١٧٦٥٤.

۹۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: بکّه جایگاه کعبه است و مکّه تمامی حرم می‌باشد؛ که خداوند متعال فرموده است: **«و هر کسی که وارد آن شود در امان خواهد بود»**.

۹۷) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چرا مکّه را بکّه گفته‌اند؟ فرمود: به این علّت که مردم در آن‌جا با دست، همدیگر را فشار می‌دهند (و گریه می‌کنند).

۹۸) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: بکّه جایگاه کعبه است، ولی مکّه تمامی حرم می‌باشد.

۹۹) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بر سنگی از سنگ‌های خانه کعبه، نوشته‌ای با این عبارت دیده شده است: به راستی منم خدای صاحب بکّه، که آن را در همان روزی آفریدم که آسمان‌ها و زمین را آفریدم و در همان روزی که خورشید و ماه را آفریدم و دو کوه را ایجاد نمودم که به وسیله هفت فرشته از آن‌ها به خوبی نگهداری می‌کنم.

و در سنگی دیگر (چنین نوشته بود): این خانه خداوند **«بیت اللّه الحرام»** است، که خداوند متکفّل روزی اهالی آن می‌باشد و از سه طریق برای ایشان مبارک خواهد بود و (روزی‌شان) گوشت می‌باشد، همچون آبی که اولین هدیه ابراهیم علیه السلام بود.

٧٤١ / [١٠٠] - عن عليّ بن جعفر بن محمّد، عن أخيه موسى عليه السلام، قال: سألته عن مكّة: لِمَ سمّيت بكّة؟

قال: لأنّ الناس يبكّ بعضهم بعضاً بالأيدي، يعني يدفع بعضهم بعضاً بالأيدي في المسجد حول الكعبة.(١)

٧٤٢ / [١٠١] - عن ابن سنان، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿فِيهِ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ﴾، فما هذه الآيات البيّنات؟

قال: مقام إبراهيم حين قام عليه فأثّرت قدماه فيه، والحجر ومنزل إسماعيل.(٢)

٧٤٣ / [١٠٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قوله سبحانه: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾؟

قال: يأمن فيه كلّ خائف ما لم يكن عليه حدّ من حدود اللّه، ينبغي أن يؤخذ به.

قلت: فيأمن فيه من حارب اللّه ورسوله وسعى في الأرض فساداً؟

قال: هو مثل الذي يكنّ بالطريق فيأخذ الشاة أو الشيء، فيصنع به الإمام ما شاء.

قال: وسألته عن طائر يدخل الحرم؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٥.

قرب الإسناد: ١٠٤ (باب الحجّ والعمرة)، عنه البحار: ٧٧/٩٩ ح ٣، المحاسن: ٣٣٧/٢ ح ١١٤ (كتاب العلل)، عن الحلبي قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ١٩٣/٢ ح ٢١١٨ باختصار ومرسلاً، علل الشرائع: ٣٩٨/٢ ح ٥ (باب ـ ١٣٧ العلّة التي من أجلها سمّيت مكّة)، عن عبيد اللّه بن عليّ الحلبي قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٧٩/٩٩ ح ١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٩٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٦، ومستدرك الوسائل: ٤٢٩/٩ ح ١١٢٦٦.

۱۰۰) ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

از برادرم امام کاظم علیه‌السلام سؤال کردم: چرا مکّه را بکّه گفته‌اند؟

فرمود: به خاطر این‌که بعضی از مردم با دست، بعضی دیگر را دفع می‌کنند و همدیگر را در اطراف کعبه فشار می‌دهند.

۱۰۱) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«در آن نشانه‌ها (و دلایل) روشنی خواهد بود»**، سؤال کردم که آیات و بیّنات کدامند؟

فرمود: مقام ابراهیم علیه‌السلام است در زمانی که او بر سنگی ایستاد و جای دو پایش در آن سنگ اثر نهاد (و هنوز هم باقی است) و همچون حَجر الأسود و منزل اسماعیل علیه‌السلام خواهد بود.

۱۰۲) ـ و از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند سبحان: **«هر که و هر چه وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: هر (پناهنده و) ترسیده شده‌ای، در حرم الهی در امان است، مگر آن که حدّی از حدود خدا بر او باشد که باید بر او جاری گردد.

گفتم: کسی که محارب با خدا و رسول و اهل فساد در زمین باشد، او هم در امان خواهد بود؟ فرمود: او نیز همانند کسی است که در بین راه کمین کرده تا گوسفندان و یا دیگر اموال مردم را غارت کند، امام با چنین کسانی هر طور که تشخیص دهد و صلاح بداند، عمل می‌نماید. (راوی گوید:) گفتم: از حضرت دربارهٔ پرندگانی که وارد حرم می‌شوند، سوال کردم؟

قال: لا يؤخذ ولا يمسّ؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾.(١)

٧٤٤ / [١٠٣] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت: أرأيت قوله تعالى: ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾، البيت عنى، أو الحرم؟

قال: من دخل الحرم من الناس مستجيراً به فهو آمن، ومن دخل البيت من المؤمنين مستجيراً به فهو آمن من سخط اللّه، ومن دخل الحرم من الوحش والسباع والطير فهو آمن من أن يهاج أو يؤذى حتّى يخرج من الحرم.(٢)

٧٤٥ / [١٠٤] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من دخل مكّة المسجد الحرام يعرف من حقّنا وحرمتنا ما عرف من حقّها وحرمتها، غفر اللّه له ذنبه، وكفاه ما أهمّه من أمر الدنيا والآخرة؛ وهو قوله تعالى: ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٩٩ ح ١٢ بتفاوت يسير، ووسائل الشيعة: ٢٢٩/١٣ ح ١٧٦١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٣٦٨/١ ح ٢٥٩.

من لا يحضره الفقيه: ٢٦٢/٢ ح ٢٣٦٧ - فيه: سأل معاوية بن عمّار أبا عبد اللّه عليه السلام عن طير أهلي أقبل فدخل الحرم ....، عنه وسائل الشيعة: ٧٥/١٣ ح ١٧٢٦٦، علل الشرائع: ٤٥١/٢ ح ١ (باب - ٢٠٦) بإسناده عن معاوية ابن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه سئل عن طير أهلي ....، ونحوه ٤٥٤ ح ٧ (باب - ٢١٠ نوادر علل الحجّ)، عنه البحار: ١٥٢/٩٩ ح ٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٩٩ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٣٠/١٣ ح ١٧٦١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٣٦٨/١ ح ٢٦٠، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/٩ ح ١١٠٢٠.

الكافي: ٢٢٦/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ٤٤٩/٥ ح ٢١٢، عنهما وسائل الشيعة: ٥٥٧/١٢ ح ١٧٠٧٧، و٢٢٣/١٣ ح ١٧٦٠٢، و٢٢٩ ح ١٧٦١٨.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٩.

المحاسن: ٦٩/١ ح ١٣٧ (باب - ١١٢ ثواب معرفة حقّ الكعبة) بإسناده عن عليّ بن عبد العزيز قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٢/١٣ ح ١٧٦٥٢، والبحار: ٦٢/٩٩ ح ٣٥.

(امام علیه‌السلام در جواب) فرمود: نباید کسی آن‌ها را بگیرد و مزاحمتی برایشان ایجاد گرداند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «**هر که و هر چه وارد آن گردد، در امان خواهد بود**».

۱۰۳) ـ از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: نظر شما دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود**»، چیست؟ آیا منظور خانهٔ کعبه است و یا حریم مکه؟

فرمود: کسی که به عنوان پناهندگی وارد حرم شود، از خشم و غضب خداوند در امان می‌باشد و نیز از هر نوع حیوان وحشی و درنده و یا از پرندگان (آسمانی) که وارد شوند، از هر نوع مزاحمت و اذیتی در امان هستند، مگر آن که از محدوده حرم بیرون روند.

۱۰۴) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کسی که قصد زیارت مکّه و مسجدالحرام را نماید و در حقیقت، مقام و موقعیّت ما (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) و نیز عظمت کعبه را بشناسد، خداوند گناهانش را بیامرزد و مشکلات دنیا و آخرت او را کفایت نماید و در امان قرار گیرد و خداوند متعال فرمود: «**و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود**».

٧٤٦ / [١٠٥] - عن المثنّى، عن أبي عبد الله عليه السلام، [قال:] وسألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾؟

قال: إذا أحدث السارق في غير الحرم، ثمّ دخل الحرم لم ينبغ لأحد أن يأخذه، ولكن يمنع من السوق ولا يبايع ولا يكلّم، فإنّه إذا فُعِل ذلك به أوشك أن يخرج فيؤخذ، وإذا أخذ أقيم عليه الحدّ، فإن أحدث في الحرم أخذ وأقيم عليه الحدّ في الحرم، إنّه من جنى في الحرم أقيم عليه الحدّ في الحرم.(١)

٧٤٧ / [١٠٦] - وقال عبد الله بن سنان، سمعته يقول فيما أُدخل الحرم ممّا صيد في الحلّ، قال:

إذا دخل الحرم فلا يذبح، إنّ الله يقول: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾.(٢)

٧٤٨ / [١٠٧] - عن عمران الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾ قال عليه السلام:

إذا أحدث العبد في غير الحرم، ثمّ فرّ إلى الحرم لم ينبغ أن يؤخذ، ولكن يمنع منه السوق، ولا يبايع ولا يطعم ولا يسقى ولا يكلّم، فإنّه إذا فُعِل ذلك به يوشك أن يخرج فيؤخذ، وإن كانت إحداثه في الحرم أخذ في الحرم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٩٩ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٢٢٨/١٣ ح ١٧٦١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٣٠.

الكافي: ٢٢٦/٤ ح ٢ بإسناده عن حمّاد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٦/١٣ ح ١٧٦٠٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٩٩ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٢ ح ٣١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٥/٩٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٢ ح ٣٢.

۱۰۵) ـ از مثنّیٰ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: چنانچه شخصی در بیرون حرم دزدی کند و پس از آن، به حرم پناهنده شود، جایز نیست که او را در حرم دستگیر کنند، ولی از رفتن به بازار، خرید و فروش، همچنین از سخن گفتن و معاشرت ممنوع می‌گردد؛ زیرا اگر چنین برخوردی با او بشود، ناچار می‌گردد تا از حرم خارج شود و دستگیرش می‌کنند. اما اگر او در حرم، مرتکب جنایتی شود، در همان جا حدّ الهی بر او جاری خواهد شد (چون احترام حرم را رعایت نکرده، بلکه حرمت شکنی کرده است).

۱۰۶) ـ و از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم، دربارهٔ کسی که از احرام خارج شده و شکاری را وارد حرم کرده، می‌فرمود: اگر وارد حرم شده است نمی‌تواند آن را سر ببرد، چون خداوند می‌فرماید: **«و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**.

۱۰۷) ـ از عمران حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، فرمود: چنانچه شخصی در بیرون حرم، جنایتی مرتکب شود و پس از آن به حرم پناهنده شود، جایز نیست که او را در حرم دستگیر کنند، ولی از رفتن به بازار، خرید و فروش، آب و غذا، همچنین از سخن گفتن و معاشرت ممنوع می‌گردد؛ زیرا اگر چنین برخوردی با او بشود، ناچار می‌گردد تا از حرم خارج شود، آن وقت دستگیرش می‌کنند.

اما اگر او در حرم، مرتکب جنایتی شود، در همان جا دستگیر می‌شود (و حدّ الهی بر او جاری می‌گردد؛ چون خودش احترام حرم را رعایت نکرده است).

٧٤٩ / [١٠٨] - عن عبد الخالق الصيقل، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾؟

فقال: لقد سألتني عن شيء ما سألني عنه (أحد) إلّا ما شاء الله، ثمّ قال: إنّ من أمّ هذا البيت وهو يعلم أنّه البيت الذي أمر الله به، وعرفنا أهل البيت حقّ معرفتنا، كان آمناً في الدنيا والآخرة.(١)

٧٥٠ / [١٠٩] - عن عليّ بن عبد العزيز، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! قول الله تعالى: ﴿ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾ وقد يدخله المرجىء والقدَري والحروري والزنديق الذي لا يؤمن بالله.

قال: لا، ولا كرامة، قلت: فمن جعلت فداك؟!

قال: ومن دخله وهو عارف بحقّنا كما هو عارف له خرج من ذنوبه، وكُفي همّ الدنيا والآخرة.(٢)

٧٥١ / [١١٠] - عن إبراهيم بن عليّ، عن عبد العظيم بن عبد الله بن عليّ بن الحسن بن زيد بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٢ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ٣٨/٨ ح ٩٠١٧.

الكافي: ٥٤٥/٤ ح ٢٥، من لا يحضره الفقيه: ٢٠٥/٢ ح ٢١٤٨، تهذيب الأحكام: ٤٥٢/٥ ح ٢٢٥، عنهم وسائل الشيعة: ٩٨/١١ ح ١٤٣٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦٩/٩٩ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٢ ح ٣٤، ونور الثقلين: ٣٦٨/١ ح ٢٦١، ومستدرك الوسائل: ٣٥٩/٩ ح ١١٠٧٣.

۱۰۸) ـ از عبد الخالق صیقل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: چیزی از من سؤال نمودی که تا کنون کسی سؤال نکرده، مگر آن که خداوند اراده نماید (و به دل افراد بیندازد که چنین سؤال‌هایی مطرح گردد)، هر کسی که قصد زیارت این خانه (کعبه) را نماید و توجّه داشته باشد که این همان خانه‌ای است که خدای عزّ و جلّ دستور زیارت آن را داده و حقیقتاً مقام و موقعیّت ما (اهل بیت علیهم‌السلام) را بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.

۱۰۹) ـ از علی بن عبد العزیز روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! (نظر شما دربارهٔ) فرمایش خداوند متعال: **«آیاتی روشن همچون مقام ابراهیم وجود دارد و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، که منظور از گروه قدریه (معتزله هستند که عقیده دارند، بنده هر چه بخواهد انجام می‌دهد) و حروریه (آنان همان خوارج هستند که به امام علی علیه‌السلام نسبت کفر می‌دهند) و زندیق‌ها - که ایمانی به خدا ندارند - وارد حرم می‌شوند، (چیست)؟

فرمود: نه؛ و آن‌ها هیچ کرامت و حُرمتی ندارند. عرض کردم: فدایت گردم! پس چه کسانی (در پیشگاه خداوند) دارای کرامت و حُرمت می‌باشند؟

فرمود: هر کسی که مقام و حقوق ما (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) را به طور واقعی بشناسد، از گناهان خویش خارج می‌گردد و خداوند، مهم‌ترین حوایج دنیا و آخرت او را کفایت می‌نماید.

۱۱۰) ـ از ابراهیم بن علی، از عبد العظیم بن عبد اللّه بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهما‌السلام، از حسن بن محبوب از معاویة بن عمّار، روایت کرده است، که گفت:

ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ﴾.

قال: هذا لمن كان عنده مال وصحّة، فإن سوّفه للتجارة فلا يسعه ذلك، وإن مات على ذلك فقد ترك شريعة من شرائع الإسلام، إذا ترك الحجّ وهو يجد ما يحجّ به، وإن دعاه أحد إلى أن يحمله فاستحيا فلا يفعل، فإنّه لا يسعه إلّا أن يخرج ولو على حمار أجدع أبتر؛ وهو قول اللّه: ﴿ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّـهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾.

قال: ومن ترك فقد كفر، قال: ولِمَ لا يكفر، وقد ترك شريعة من شرائع الإسلام، يقول اللّه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ ﴾(١)، فالفريضة التلبية والإشعار والتقليد، فأيّ ذلك فعل فقد فرض الحجّ، ولا فرض إلّا في هذه الشهور التي قال اللّه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾.(٢)

٧٥٢ / [١١١] - عن زرارة، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: بني الإسلام على خمسة أشياء، على الصلاة والزكاة والصوم والحجّ والولاية.

قال: قلت: فأيّ ذلك أفضل؟

قال: الولاية أفضلهنّ؛ لأنّها مفتاحهنّ، والوالي هو الدليل عليهنّ.

---

١). سورة البقرة: ١٩٧/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٩٩ ح ٦ قطعة منه، و١١٠ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٢٨/١١ ح ١٤١٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٩/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٩٣/٨ ح ٩١٤١.

الكافي: ٢٨٩/٤ ح ٢ ـ إلى قوله: الحجّ أشهر معلومات ـ، عنه وسائل الشيعة: ٢٧١/١١ ح ١٤٧٦٧، وتهذيب الأحكام: ١٨/٥ ح ٤ بإسناده عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، القطعتان الأوليان منه، ونحوه دعائم الإسلام: ٢٨٨/١ مرسلاً.

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و برای خداوند حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند**»، فرمود: این آیه در مورد کسی است که به اندازه کافی، مال و ثروت و نیز صحت بدن دارد، پس اگر به خاطر آن که پولش را در تجارت هزینه کرده آن را به تأخیر بیندازد و نتواند حجّ را انجام دهد و بمیرد، یکی از ضروریات اسلام را ترک کرده، چون توان انجام حجّ را داشته است.

و اگر عدّه‌ای شخصی را دعوت به انجام حجّ کنند و از روی حیا و خجالت نپذیرد، پس چنین کسی چیزی نمی‌خواهد، مگر خروج برای انجام حجّ، اگر چه با سوار شدن بر الاغ لَنگ و بی‌دُم باشد «**و کسی که کافر گردد، همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است**» یعنی، کسی است که آن را ترک کرده باشد، کافر گشته است و چگونه کافر نباشد و حال آن که یکی از ضروریات شریعت اسلام را ترک کرده است؟! خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «**حجّ در ماه‌های معلومی است، پس کسی که حجّ بر او واجب شده (و مشغول اعمال و مناسک آن) باشد، نباید با زنان آمیزش نماید و همچنین نباید جدال و گناه مرتکب شود**».

واجبات اعمال حجّ: گفتن لبّیک، همراه داشتن قربانی و چیزی را به گردن قربانی آویزان کردن است، پس هر یک از آن‌ها را انجام دهد وارد اعمال مناسک حجّ شده است، با توجّه به این‌که انجام حجّ فقط در ماه‌های معلوم می‌باشد؛ همچنان که خداوند متعال فرموده است: «**حجّ در ماه‌های معلومی است**».

۱۱۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه، بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حجّ و ولایت، (زراره گوید:) عرض کردم: کدام یک افضل و برترند؟

قال: قلت: ثمّ الذي يلي من الفضل؟

قال: الصلاة، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: الصلاة عمود دينكم.

قال: قلت: الذي يليها في الفضل؟ قال: الزكاة؛ لأنّه قرنها بها وبدأ بالصلاة قبلها، وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الزكاة تُذهب الذنوب.

قال: قلت: فالذي يليها في الفضل؟

قال: الحجّ؛ لأنّ الله يقول: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾، وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لَحجّة متقبّلة خير من عشرين صلاة نافلة، ومن طاف بهذا البيت طوافاً أحصى فيه سُبوعه [أسبوعه] وأحسن ركعتيه، غُفر له، وقال يوم عرفة ويوم المزدلفة ما قال.

قال: قلت: ثمّ ما ذا يتبعه؟

قال: ثمّ الصوم، قال: قلت: ما بال الصوم آخر ذلك أجمع؟

فقال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الصوم جنّة من النار.

قال: ثمّ قال: إنّ أفضل الأشياء ما إذا كان فاتك لم يكن لك منه التوبة دون أن ترجع إليه فتؤدّيه بعينه، إنّ الصلاة والزكاة والحجّ والولاية ليس ينفع شيء مكانها دون أدائها، وإنّ الصوم إذا فاتك أو أفطرت أو سافرت فيه أدّيت مكانه أيّاماً غيرها، وفديت ذلك الذنب بفدية، ولا قضاء عليك، وليس مثل تلك الأربع شيء يجزيك مكانها غيرها.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٦٨ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٩/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٧١/١ ح ٧، و٤٥/٨ ح ٩٠٣٥ قطعتان منه.

المحاسن: ٢٨٦/١ ح ٤٣٠ (باب ـ ٤٦) بإسناده عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٣٤/٨٢ ح ٥٩، الكافي: ١٨/٢ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٣٢/٦٨ ح ١٠، والكافي: ٦٢/٤ ح ١ قطعة منه، من لا يحضره الفقيه: ٧٤/٢ ح ١٨٧٠ ـ إلى قوله: والولاية ـ، تهذيب الأحكام: ١٥١/٤ ح ١ نحو الكافي الثاني، عنهم وسائل الشيعة: ١٣/١ ح ٢، و٢٠ ح ١٨، و٣٩٥/١٠ ح ١٣٦٧٣.

فرمود: ولایت از همهٔ آن‌ها برتر است؛ زیرا ولایت کلید آن‌هاست که والی و راهنمای آن امور خواهد بود.

عرض کردم: بعد از ولایت، کدام یک فضلیت بیشتری دارد؟

فرمود: نماز است؛ زیرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: نماز ستون دین شما است. عرض کردم: بعد از نماز کدام یک فضلیت برتری خواهد داشت؟

فرمود: زکات است؛ زیرا (خداوند) آن را همراه نماز قرار داده، ولی به نماز ابتدا نموده است و نیز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده: (پرداخت) زکات، گناهان را از بین می‌برد. عرض کردم: بعد از زکات، کدام یک برتری دارد؟

فرمود: حجّ است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند و کسی که کافر گردد (و به حج نرود)، همانا خداوند متعال از جهانیان بی‌نیاز است»** و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: یک حجّ پذیرفته شده، از بیست نماز مستحبی بهتر است و هر کسی که اطراف این خانه (کعبه) هفت بار طواف نماید و سپس دو رکعت نماز طواف را به طور نیکو به‌جا آورد، گناهانش آمرزیده شود، اما دربارهٔ روز عرفه و مزدلفه آنچه را که باید بفرماید، فرموده است. عرض کردم: بعد از حجّ چیست؟

فرمود: روزه می‌باشد. گفتم: چرا روزه، در آخر همه قرار گرفته است؟ فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: روزه سپری در برابر آتش دوزخ خواهد بود.

آن‌گاه حضرت فرمود: برترین عبادات، آن عبادتی است که اگر از دست برود، توبه ممکن نباشد، مگر آن که همان عبادات را انجام دهد و نماز، زکات، حجّ و ولایت (ائمّه علیهم‌السلام) چنین می‌باشند که هیچ چیزی نمی‌تواند آن‌ها را جبران نماید، ولی روزه اگر از دست برود و یا آن را باطل کنی و یا در ایّام روزه، مسافرت روی، می‌توانی از روزهای دیگر به جای آن استفاده کنی و آن روزه را قضا نمائی، و گناه آن را با انجام خودش یا کفاره‌اش جبران کنی، ولی نسبت به آن چهار تا، هیچ چیز جای آن‌ها را نمی‌گیرد.

٧٥٣ / [١١٢] - عن عمر بن أذينة، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ يعني به الحجّ دون العمرة؟

قال: لا، ولكنّه الحجّ والعمرة جميعاً؛ لأنّهما مفروضان.(١)

٧٥٤ / [١١٣] - عن عبد الرحمن بن سيّابة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾، قال: من كان صحيحاً في بدنه، مخلّى سربه، له زاد وراحلة، فهو مستطيع للحجّ.(٢)

٧٥٥ / [١١٤] - وفي حديث الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

وإن كان يقدر أن يمشي بعضاً ويركب بعضاً فليفعل، ﴿وَمَن كَفَرَ﴾، قال: ترك.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣٣١ ح ٥، ووسائل الشيعة: ١٤/٢٩٧ ح ١٩٢٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٨٠ح ١٢.

علل الشرائع: ٢/٤٥٣ح ٢ (باب ـ ٢١٠ نوادر علل الحجّ)، عنه وسائل الشيعة: ١٤/٢٩٧ ح ١٩٢٣٤، والبحار: ٩٩/٣٣١ح ٣، دعائم الإسلام: ١/٢٩٠ (ذكر وجوب الحجّ)، عنه مستدرك الوسائل: ٨/١٠ح ٨٩٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١١٠ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ١١/٣٦ح ١٤١٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٨٠ح ١٣.

الكافي: ٤/٢٦٧ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن يحيى الخثعمي قال: سأل حفص الكُناسي أبا عبد الله عليه السلام مع زيادة في آخره، ونحوه تهذيب الأحكام: ٥/٣ح ٢، والاستبصار: ٢/١٣٩ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ١١/٣٤ح ١٤١٧٠، التوحيد: ٣٥٠ح ١٤ بإسناده عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٩٩/١٠٩ ح ١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١١٠ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ١١/٣٦ح ١٤١٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٨٠ح ١٤.

۱۱۲) ـ از عمر بن اُذَینه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا فرمایش خداوند متعال: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، به معنای حجّ (تمتّع) می‌باشد و حجّ عمره مقصود نخواهد بود؟

فرمود: نه (چنین نیست)، بلکه حجّ و عمره، هر دو مقصود هستند و هر دو واجب می‌باشند.

۱۱۳) ـ از عبد الرحمان بن سیّابه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، فرمود: کسی که از نظر بدن، سالم باشد، راه و مسیرش باز باشد و (نیز) توان زاد و توشه را هم داشته باشد، او مستطیع می‌باشد و حجّ بر او واجب است.

۱۱۴) ـ از کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: و اگر بتواند مقداری راه برود و مقداری سوار شود، باید انجام دهد، منظور از **«وَ مَن کَفَرَ»** کسی است که حجّ را انکار و ترک کرده باشد.

٧٥٦ / [١١٥] - عن أبي الربيع الشامي، قال:
سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾؟
فقال: ما يقول الناس؟ فقيل له: الزاد والراحلة، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: سئل أبو جعفر عليه السلام عن هذا؟ فقال: لقد هلك الناس إذاً لئن كان من كان له زاد وراحلة قدر ما يقوت به عياله ويستغني به عن الناس ينطلق إليهم فيسألهم إيّاه، ويحجّ به لقد هلكوا إذاً، فقيل له: فما السبيل؟
قال: فقال: السعة في المال إذا كان يحجّ ببعض ويبقى ببعض، يقوت به عياله، أليس الله قد فرض الزكاة فلم يجعلها إلّا على من يملك مائتي درهم؟[١]
٧٥٧ / [١١٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
قلت له: رجل عرض عليه الحجّ فاستحيا أن يقبله، أهو ممّن يستطيع الحجّ؟
قال: نعم، مره فلا يستحيي ولو على حمار أبتر، وإن كان يستطيع أن يمشي بعضاً ويركب بعضاً فليفعل.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٨/٩٩ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٠/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٢١/٨ ح ٨٩٦٤.
الكافي: ٢٦٧/٤ ح ٣ بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤١٨/٢ ح ٢٨٥٨، عنهما وسائل الشيعة: ١٤٣/٩ ح ١١٧٠٤، و ٣٧/١١ ح ١٤١٨٠، علل الشرائع: ٤٥٣/٢ ح ٣ (باب - ٢١٠ نوادر علل الحجّ) بتفاوت، عنه البحار: ١٠٧/٩٩ ح ٣، ونحوه المقنعة: ٣٨٤ (باب - ١ وجوب الحجّ)، وفقه القرآن: ٢٦٤/١.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٤٢/١١ ح ١٤١٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١/٢ ح ١٦.
المحاسن: ٢٩٦/١ ح ٤٦٧ (باب - ٤٩) بإسناده عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٢/١١ ح ١٤١٩٢، والبحار: ١٠٩/٩٩ ح ١٣، تهذيب الأحكام: ٣/٥ ح ٤، الاستبصار: ١٤٠/٢ ح ٤ باسنادهما عن محمّد بن مسلم قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنهما وسائل الشيعة: ٣٩/١١ ح ١٤١٨٥، التوحيد: ٣٤٩ ح ١٠، عنه البحار: ١٠٨/٩٩ ح ٧.

۱۱۵) ـ از ابو الربیع شامی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، سؤال کردند؟

حضرت فرمود: مردم (اهل سنّت) در این باره چه می‌گویند؟

گفتند: (آن‌ها) می‌پندارند که منظور زاد و توشه است.

فرمود: همین مطلب را از امام باقر علیه السلام سؤال کردند و ایشان فرمود: اگر چنین باشد که برای حج رفتن، با همهٔ زاد و توشه خود برود و امکانات خانواده خود را هم بردارد، مردم همگی هلاک می‌شوند.

گفته شد: پس منظور از **«السبیل»** چیست؟

فرمود: منظور توسعه در اموال است که با مقداری از اموال خویش، به حجّ برود و مقداری را هم برای خانواده خود بگذارد که در مضیقه قرار نگیرند، آیا خداوند پرداخت زکات را واجب نکرده، اما بر کسی که حدّاقل دویست درهم داشته باشد.

۱۱۶). از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به مردی پیشنهاد سفر حجّ شد، ولی حیا و خجالت کشید که بپذیرد، آیا استطاعت حجّ، شاملش گشته است؟

فرمود: بلی، به او بگو، حیا و خجالت را کنار بگذارد و اگر چه با الاغ بدون دُم باشد، باید به حجّ برود و اگر هم بتواند مقداری از راه را پیاده برود و مقداری را سوار شود، باید انجام دهد.

٧٥٨/[١١٧] - عن أبي أسامة زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾، قال: سألته ما السبيل؟

قال: يكون له ما يحجّ به.

قلت: أرأيت إن عرض عليه مال يحجّ به فاستحيى من ذلك؟

قال عليه السلام: هو ممّن استطاع إليه سبيلاً، [ثمّ] قال: وإن كان يطيق المشي بعضاً والركوب بعضاً فليفعل. قلت: أرأيت قول الله: ﴿وَمَن كَفَرَ﴾، أهو في الحجّ؟

قال: نعم، قال: هو كفر النعم.

وقال: من ترك، في خبر آخر.(١)

٧٥٩/[١١٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله تعالى: ﴿مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾؟

قال: تخرج إذا لم يكن عندك تمشي.

قال: قلت: لا يقدر على ذلك، قال: يمشي ويركب أحياناً.

قلت: لا يقدر على ذلك.

قال: يخدم قوماً ويخرج معهم.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٩ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٤٢/١١ ح ١٤١٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١/٢ح ١٧، ونور الثقلين: ٣٧٣/١ ح ٢٨١ باختصار.

الكافي: ٢٦٦/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣/٥ ح ٣، الاستبصار: ١٤٠/٢ ح ٣ بإسنادهم عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٢٢/٨ ح ٨٩٦٧ بتفاوت يسير.

من لا يحضره الفقيه: ٢٩٥/٢ ح ٢٥٠٤، تهذيب الأحكام: ١٠/٥ ح ٢٦، و٤٥٩ ح ٢٤٠، الاستبصار: ١٤٠/٢ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٤٣/١١ ح ١٤١٩٦.

۱۱۷) ـ از ابو اسامه زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، سؤال کردم که منظور از **«سبیل»** چیست؟

فرمود: این است که توانایی رفتن به حجّ را (از هر جهت) داشته باشد.

عرض کردم: کسی که برایش جریانی پیش آمد که توانایی رفتن بـه حـجّ را پیدا کـرد، ولی (از قـبول آن) حـیا و خـجالت داشت (آیـا بـازهـم آیـه قـرآن شاملش می‌شود)؟

فرمود: او از کسانی است که استطاعت رفتن به مکه بـرایش حـاصل شـده، (سپس) فرمود: اگرچه بتواند مقداری راه را پیاده و مقداری را سواره برود، باید حجّ را انجام دهد.

گفتم: به نظر شما فرمایش خداوند متعال: **«وَ مَن كَفَرَ»** آیا در رابطه با حجّ می‌باشد؟

فرمود: بلی، وافزود: منظور، کفران نعمت‌ها است، رتوی گـوید: در خـبری (دیگر) وارد شده که منظور کسی است که ترک (حجّ) کند.

۱۱۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: منظور از فرمایش خداوند متعال: **«بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، چیست؟

فرمود: باید بیرون روی، چنانچه اگر مرکب سواری نداری، باید پیاده بروی.

گفتم: توان پیاده رفتن را ندارد، فرمود: مقداری راه برود و مقداری هم سوار شود، گفتم: این را هم نمی‌تواند، فرمود: خدمت‌کاریِ گروه‌ها و کاروان‌ها را قبول کند و با آنان برود (و حجّ را انجام بدهد).

٧٦٠ / [١١٩] – عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾؟

قال: الصحّة في بدنه، والقدرة في ماله.(١)

٧٦١ / [١٢٠] – وفي رواية حفص الأعور، عنه عليه السلام، قال:

القوّة في البدن، واليسار في المال.(٢)

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠٣﴾

٧٦٢ / [١٢١] – عن الحسين بن خالد، قال:

قال أبو الحسن الأوّل عليه السلام: كيف تقرأ هذه الآية: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾؟ ما ذا قلت: مسلمون؟

فقال: سبحان الله! يوقع عليهم الإيمان فيسمّيهم مؤمنين، ثمّ يسألهم الإسلام،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١١١ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ١١/٣٦ ح ١٤١٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٨١ ح ١٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١١١ ذيل ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ١١/٣٦ ح ١٤١٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٨١ ذيل ح ١٩.

۱۱۹) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، سؤال کردم؟

فرمود: صحت و سلامتی بدن و توان مالی (برای تهیه زاد و توشه) است.

۱۲۰) ـ در روایت حفص أعور آمده است، که حضرت فرمود:

نیروی جسمی و توان مالی می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق (رعایت) تقوا و پرهیزکاری است، از (عقاب) خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر این که مسلمان باشید (۱۰۲) و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و عترت) چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگِ) خدا را بر خود، به یاد آورید که چگونه دشمن یک‌دیگر بودید و او میان دل‌های شما، اُلفت ایجاد نمود و به برکتِ نعمتِ او، برادر شدید و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، پس خداوند شما را از آن نجات داد، خداوند این چنین آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید. (۱۰۳)

۱۲۱) ـ از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: این آیه **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خداوند را - به طور دقیق - رعایت نمایید و شما نخواهید مُرد مگر آن‌که مسلمان باشید»** را چگونه قرائت می‌نمایید؟ عرض کردم: **«مسلمون»**، فرمود: سبحان اللّه! خداوند منزّه است (خیلی عجیب می‌باشد) ایمان را بر ایشان مقرّر می‌دارد و آنان را مؤمنین می‌نامد و سپس از آن‌ها می‌خواهد که اسلام آورند.

والإيمان فوق الإسلام، قلت: هكذا يقرأ في قراءة زيد.

قال: إنّما هي في قراءة عليّ عليه السلام، وهو التنزيل الذى نزل به جبرئيل عليه السلام على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، ﴿إِلَّا وَ أَنتُم مُّسْلِّمُونَ﴾ لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثمّ الإمام من بعده.(١)

٧٦٣ / [١٢٢] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾؟

قال: يُطاع فلا يُعصى، ويُذكر فلا يُنسى، ويُشكر فلا يُكفر.(٢)

٧٦٤ / [١٢٣] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾؟

قال: منسوخة. قلت: وما نسختها؟

قال: قول الله تعالى: ﴿فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسْتَطَعْتُمْ﴾(٣).(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٦٨، و ٢٦٩/٧٠، والبرهان: ٨٢/٢ح ٣، ونور الثقلين: ٣٧٧/١ح ٣٠٢.

المناقب لابن شهرآشوب ٤٨/٤ (فصل في المقدّمات)، القطعة الأخيرة منه، عن (الإمام) الباقر عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٧٠ ذيل ح ٣١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٣/٢ح ٤.

المحاسن: ٢٠٤/١ ح ٥٠ (باب ـ ٤ حقّ الله عزّ وجلّ على خلقه) بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنه مشكاة الأنوار: ٤٤ (الفصل الثاني عشر في التقوى والورع)، ومستدرك الوسائل: ٢٦٥/١١ح ١٢٩٥٢، الزهد: ٤٦ح ٣٧ (باب ـ ٢ في الأدب والحثّ على الخير)، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٥/١٥ ح ٢٠٣٦٦، معاني الأخبار: ٢٤٠ ح ١، عنه البحار: ٢٩١/٧٠ ح ٣١، تحف العقول: ٣٦٢، عنه البحار: ٢٤٤/٧٨، إرشاد القلوب: ٦١/١ (الباب الثالث عشر في المبادرة)، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٨٥/١١.

٣). سورة التغابن: ١٦/٦٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٦٨، و ٢٨٧/٧٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٣/٢ح ٥.

تفسير القمّي: ١٠٨/١ (رفع عيسى عليه السلام)، و ٣٧٢/٢ (سورة التغابن)، عنه البحار: ١٠/٩٣، متشابه القرآن: ٢٣٠/٢ فيه: قال قتادة والربيع والسدّي وابن زيد، والبحار: ٢٨٣/٧٠ ح ٣ عن تفسير النعماني، بالإسناد المسطور في كتاب القرآن عن أمير المؤمنين عليه السلام.

توجّه ندارید که ایمان، مافوق و برتر از اسلام می‌باشد؟

عرض کردم: در قرائت زید این چنین آمده است.

فرمود: البته این در قرائت امام علی علیه‌السلام می‌باشد که این همان تنزیل بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود **«مگر آنکه تسلیم باشید»** یعنی، باید تسلیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سپس تسلیم امامان علیهم‌السلام بعد از او باشید.

۱۲۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تقوای خداوند را - به طور دقیق - رعایت نمایید»**، سؤال کردم؟

فرمود: (خداوند) اطاعت می‌شود و خلاف و معصیت نمی‌شود، او همیشه متذکّر و یادآور است و فراموش نخواهد شد، او شکر سپاس می‌شود و ناسپاسی و (نعمت‌های خداوند) کفران نمی‌شود.

۱۲۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«تقوای خداوند را - به طور دقیق - رعایت نمایید»**، سؤال کردم؟

فرمود: نسخ شده است.

عرض کردم: چه آیه‌ای آن را نسخ کرده است؟

فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«تا آن‌جایی که در توان دارید، تقوای الهی را رعایت کنید»**.

٧٦٥ / [١٢٤] - عن ابن يزيد، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا ﴾ ؟

قال: عليّ بن أبي طالب عليه السلام حبل اللّه المتين.[1]

٧٦٦ / [١٢٥] - عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

آل محمّد عليهم السلام هم حبل اللّه الذي أمرنا بالاعتصام به، فقال: ﴿ وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ ﴾.[2]

٧٦٧ / [١٢٦] - عن محمّد بن سليمان البصري الديلمي، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ﴾، [قال:] محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.[3]

٧٦٨ / [١٢٧] - عن أبي الحسن عليّ بن محمّد بن ميثم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

أبشروا بأعظم المنن عليكم قول اللّه: ﴿ وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥/٣٦ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٧/٢ ح ٧، ونورالثقلين: ٣٧٧/١ ح ٣٠٣.
ورد هذا العنوان: «أنا حبل اللّه المتين» في تعابير مختلفة من الزيارات والأدعية والتفاسير وغيرها، نحو الغيبة للنعماني: ١٦٥، الاختصاص: ٢٤٨، معاني الأخبار: ١٧، التوحيد: ١٦٤، إرشاد القلوب: ٧٩/١ (الباب التاسع عشر في قراءة القرآن)، أعلام الدين: ١٠٧ (أبيات في التوحيد)، إقبال الأعمال: ٦٠٨ (زيارة مولانا أمير المؤمنين عليه السلام).

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٨٧/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٧٧/١ ح ٣٠٤.
تفسير فرات الكوفي: ٩١ ضمن ح ٧٤ بإسناده عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، عنه البحار: ١٨/٣٦ ح ١١. وتقدّم أيضاً في الحديث ٣٠١ في سورة «البقرة».

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٨/٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ٣٧٩/١ ح ٣١٥.
الكافي: ١٨٣/٨ ح ٢٠٨ بإسناده عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ... قال: بمحمّد، هكذا واللّه! نزل بها جبرئيل عليه السلام على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ٥٧/٩٢ ح ٣٢.

۱۲۴) ـ از ابن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم عليه‌السلام درباره‌ٔ فرمایش خداوند متعال: **«و همگی به ریسمان خداوند چنگ بزنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: علی بن ابی طالب عليه‌السلام ریسمان محکم الهی است.

۱۲۵) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: آل محمد عليهم‌السلام، ریسمان و حبل خدایند، که خداوند متعال دستور داده است، تا به ایشان چنگ زده و توسّل یابیم و فرمود: **«و همگی به ریسمان خداوند چنگ بزنید و پراکنده نشوید»**.

۱۲۶) ـ از محمد بن سلیمان بصری دیلمی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و شما در لبهٔ پرتگاه (به درون) آتش بودید، پس (آنچه که) شما را از آن (خطر) نجات بخشید»**، ـ فرمود: (کسی که شما را از پرتگاه در آتش نجات داد) حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ـ بوده است.

۱۲۷) ـ از ابو الحسن علی بن محمد بن میثم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: بر شما به بزرگ‌ترین منّت‌ها و نعمت‌های الهی بشارت باد، همچنان که فرموده است: **«و شما در لبهٔ پرتگاه (افتادن به درون) آتش بودید، پس شما را از آن (خطر) نجات بخشید»**، که این نجاتِ از طرف خداوند (تبارک و تعالی)، یک نوع هدیه است و خداوند هدیه خود را باز پس نمی‌گیرد.

ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ﴾ ، فالإنقاذ من اللّه هبة ، واللّه لا يرجع من هبته.[١]

٧٦٩ / [١٢٨] – عن ابن هارون، قال:

كان أبو عبد اللّه عليه السلام إذا ذكر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال: بأبي وأمّي ونفسي وقومي وعترتي! عجب للعرب كيف لا تحملنا على رءوسها؟ واللّه يقول في كتابه: ﴿ وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ﴾ ، فبرسول اللّه واللّه! أنقذوا.[٢]

قوله تعالى: وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿ ١٠٤ ﴾

٧٧٠ / [١٢٩] – عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ، قال في قوله تعالى: ﴿ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ﴾ ، قال: في هذه الآية تكفير أهل القبلة بالمعاصي، لأنّه من لم يكن يدعو إلى الخيرات ويأمر بالمعروف، وينهى عن المنكر من المسلمين فليس من الأمّة التي وصفها اللّه؛ لأنّكم تزعمون أنّ جميع المسلمين من أمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وقد بدت هذه الآية، وقد وصفت أمّة محمّد بالدعاء إلى الخير والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ومن لم يوجد فيه الصفة التي وصفت بها، فكيف يكون من الأمّة؟ وهو على خلاف ما شرطه اللّه على الأمّة ووصفها به.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٨/٢ ح ١٥، ونور الثقلين: ٣٧٩/١ح ٣١٤، ومستدرك الوسائل: ٧٤/١٤ح ١٦١٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٨/٢ح ١٦.

الكافي: ٢٦٦/٨ح ٣٨٨ بإسناده عن أبي هارون المكفوف، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/٦٨ ح ٤١، والبرهان: ٨٩/٢ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٢ ح ١٣٨١١.

دعائم الإسلام: ٣٣/١(ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد عليهم السلام) بتفاوت.

۱۲۸) ـ از ابن هارون روایت کرده است، که گفت:

هرگاه امام صادق علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را یاد می‌نمود، می‌فرمود: پدرم، مادرم، جانم، خانواده‌ام و طایفه‌ام فدایش باد! بسی شگفت آور است که چگونه عرب‌ها ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) را بر سر خود نمی‌نهند، با این‌که خداوند در کتابش (قرآن) فرموده است: **«و شما در لبهٔ پرتگاه (به درون) آتش بودید، پس شما را از آن (خطر) نجات بخشید»**، پس شما را ـ به خدا سوگند! ـ به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (و اهل بیت او علیهم السلام)، نجات داد.

فرمایش خداوند متعال: و باید از میان شما افردای باشند که دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنان همان رستگاران خواهند بود. (۱۰۴)

۱۲۹) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و باید از بین شما افرادی باشند که دعوت به کارهای نیک کنند و امر به معروف و نهی از منکر انجام دهند»**، فرمود: این آیه در مورد تکفیر اهل قبله است که با ارتکاب گناه و معصیت صورت می‌گیرد؛ زیرا کسی که دعوت به کارهای خیر نکند و امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهد، مسلمان نخواهد بود و کسی که مسلمان نباشد، از امّت اسلامی که خداوند توصیف‌شان نموده، نمی‌باشد؛ چون فکر می‌کنید هر مسلمانی، از امّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

این آیه، مطلب را آشکارا بیان کرده و امّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر دعوت به کارهای خیر و انجام امر به معروف و نهی از منکر توصیف نموده و کسی که این خصوصیات را نداشته باشد، چگونه می‌تواند از این امّت باشد، با این‌که بر خلاف شرط خدا رفتار کرده است.

قوله تعالى: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَـٰبِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَـٰسِقُونَ ﴿١١٠﴾

٧٧١ / [١٣٠] - عن حمّاد بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: في قراءة عليّ عليه السلام: «كنتم خير أئمّة أخرجت للناس»، قال: هم آل محمّد صلى الله عليه وآله وسلم. (١)

٧٧٢ / [١٣١] - وأبو بصير، عنه، قال: قال عليه السلام:

إنّما أنزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم فيه وفي الأوصياء خاصّة، فقال: «كنتم خير أئمّة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر»، هكذا والله! نزل بها جبرئيل عليه السلام، وما عنى بها إلّا محمّداً وأوصياءه - صلوات الله عليهم -. (٢)

٧٧٣ / [١٣٢] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ﴾، قال: يعني الأمّة التي وجبت لها دعوة إبراهيم عليه السلام، فهم الأمّة التي بعث الله فيها ومنها وإليها، وهم الأمّة الوسطى، وهم خير أمّة أخرجت للناس. (٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٢٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٢ ح ٢.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٣٠/٤ فيه: روى أبو حمزة، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام: ....، قال: نحن هم، عنه البحار: ١٥٥/٢٤ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٢٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٨٣/١ ح ٣٢٨.

المناقب لابن شهرآشوب: ٢/٤ عن الباقر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٥٥/٢٤ ح ١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٨٣/١ ح ٣٢٩. وتقدّم الحديث أيضاً بتمامه مع تخريجاته في الحديث ١١٥ في سورة «البقرة».

فرمایش خداوند متعال: شما بهترین امتی بودید که برای انسان‌ها آفریده شده‌اند، (چون) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید، پس اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند، برای آن‌ها بهتر است، (ولی تنها) عده‌ای اندک از آن‌ها با ایمان هستند و بیشتر آن‌ها فاسق می‌باشند. (۱۱۰)

۱۳۰) ـ از حمّاد بن عیسی، به نقل از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: در قرائت امام علی عليه السلام این چنین **«شما بهترین امامانی هستید که برای (هدایت) مردم بیرون (و انتخاب) شده‌اید»** می‌باشد، سپس افزود: ایشان، آل محمد عليهم السلام هستند.

۱۳۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: این در شأن و منزلت حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم و مخصوصاً اوصیا و جانشینان (بر حقّ) آن حضرت، نازل شده است؛ می‌فرماید: **«شما امامان که برای مردم برانگیخته شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهید»**؛ به خدا سوگند! آیه این چنین توسط جبرئیل نازل شده است و غیر از حضرت محمد و اوصیایش عليهم السلام شخص دیگری مقصود نیست.

۱۳۲) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«شما بهترین امّتی هستید که برای مردم برانگیخته شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهید»**، فرمود: آن امّتی که دعوت حضرت ابراهیم عليه السلام شامل ایشان گشته است، همان امّتی هستند که خداوند در بین ایشان، برای ایشان و از میان ایشان (پیشوایان را) بر انگیخته است، که همان «امّت وُسطیٰ» می‌باشند و آنان بهترین و برترین امّت‌ها هستند.

قوله تعالى: ﴿لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى وَإِن يُقَـٰتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١١١﴾ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾

٧٧٤ / [١٣٣] - عن يونس بن عبد الرحمن، عن عدّة من أصحابنا، رفعوه إلى أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ﴾، قال: الحبل من اللّه، كتاب اللّه، والحبل من الناس هو عليّ بن أبي طالب عليه السلام.[١]

٧٧٥ / [١٣٤] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، وتلا هذه الآية: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ﴾.

قال عليه السلام: والله! ما ضربوهم بأيديهم ولا قتلوهم بأسيافهم، ولكن سمعوا أحاديثهم وأسرارهم فأذاعوها، فأُخذوا عليها فقتلوا، فصار قتلاً واعتداءً ومعصيةً.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥/٣٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٨٣/١ ح ٣٣٠.

المناقب لابن شهرآشوب: ٧٥/٣، فيه عن أبي جعفر الباقر عليه السلام.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٩٤/٢ ح ٢.

المحاسن: ٢٥٦/١ ح ٢٩١ (باب ـ ٣١ في التقيّة)، عنه البحار: ٧٤/٢ ح ٤٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٨١ ح ٢١٩، عنه البحار: ٤٢٠/٧٥ ح ٧٦، مشكاة الأنوار: ٢٨٧ (الفصل الخامس في ذكر ما جاء في المؤمن).

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها هرگز نمی‌توانند به شما ضرر و زیانی برسانند، جز آزارهایی مختصر و اگر با شما جنگ‌کنند، به شما پشت خواهندکرد (و شکست می‌خورند) سپس کسی آن‌ها را یاری نمی‌کند (۱۱۱) هر جا یافت شوند، مُهر ذلت بر آنان خورده است، مگر با ارتباط به خدا و (یا) با ارتباط به مردم؛ و به خشم خدا،گرفتار شده‌اند و مُهر بیچارگی بر آن‌ها زده شده؛ زیرا آن‌ها به آیات خدا،کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این رفتار و حرکات به خاطر آن است که‌گناه‌کردند و (به حقوق دیگران،) تجاوز نمودند. (۱۱۲)

۱۳۳) ـ از یونس بن عبد الرحمان، به نقل از عدّه‌ای از اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**مگر به ریسمانی از طرف خداوند و ریسمانی از طرف مردم**»، فرمود: «**حَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ**»، کتاب خداوند است و «**حَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ**»، امام علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.

۱۳۴) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام این آیه شریفه: «**زیرا به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و این بدان سبب بود که عصیان ورزیدند و تجاوزکردند**» را تلاوت می‌نمود و می‌فرمود: به خدا سوگند! پیامبران را با دست خود کتک نزدند و با شمشیر نکشتند، بلکه احادیث و اسرار آنان را می‌شنیدند و (در پیش دشمنان و مخالفان) آشکار و افشاگری می‌کردند، پس دستگیر و کشته می‌شدند و به چنین حرکتی، کشتن و معصیت گفته می‌شود.

قوله تعالى: وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾

٧٧٦ / [١٣٥] - عن أبي بصير، قال:

قرأت عند أبي عبد الله عليه السلام: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ﴾، فقال: مه! ليس هكذا أنزلها الله، إنّما أنزلت: وأنتم قليل.(١)

٧٧٧ / [١٣٦] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سأله أبي عن هذه الآية ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ﴾؟

قال: ليس هكذا أنزله الله، ما أذلّ الله رسوله قطّ، إنّما أنزلت: وأنتم قليل.

وعن عيسى، عن صفوان، عن ابن سنان، مثله.(٢)

٧٧٨ / [١٣٧] - عن ربعي بن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قرأ: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ - ضُعَفَاء -﴾ وما كانوا أذلّة ورسول الله فيهم - عليه وعلى آله السّلام -.(٣)

قوله تعالى: بَلَىٰٓ إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/١٩ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٥/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٨٧/١ح ٣٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٥/٢ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٥/٢ح ٤.

تفسيرالقمّي: ١٢٢/١، عنه البحار: ٢٤٣/١٩ح ١، و٦٣/٩٢.

فرمایش خداوند متعال: و همانا خداوند شما را در «جنگ بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز نمود) در حالی‌که شما (نسبت به آن‌ها)، ناتوان بودید، پس بنابر این از (عقاب) خدا بپرهیزید (و مخالفتِ فرمانِ پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید. (۱۲۳)

۱۳۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام این آیه «**و هرآینه خداوند شما را در بدر یاری نمود و شما خوار و ذلیل بودید**» را تلاوت نمودم، فرمود: آرام باش، این چنین نازل نشده، بلکه آیه، این چنین: «وأنتم قلیل» نازل شده است.

۱۳۶) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: از پدرم دربارهٔ این آیه: «**و هرآینه خداوند شما را در بدر یاری نمود و شما خوار و ذلیل بودید**»، سؤال شد و فرمود: خداوند این چنین نازل ننموده، خداوند هرگز، رسولش و مؤمنین را ذلیل نگردانده، بلکه آیه، این چنین: «**وأنتم قلیل**» نازل شده است.

و نیز به نقل از عیسی، از صفوان و از ابن سنان، مانند آن را روایت کرده است.

۱۳۷) ـ از ربعی بن حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام آیه را این چنین: «**و هرآینه خداوند شما را در بدر یاری نمود و شما - ضعیف و ناتوان بودید -**»، قرائت نمود و فرمود: مؤمنین هرگز ذلیل نبودند، تا آن زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بین ایشان حضور داشت.

فرمایش خداوند متعال: آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد. (۱۲۵)

٧٧٩ / [١٣٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
كانت على الملائكة، العمائم البيض المرسلة، يوم بدر.(١)

٧٨٠ / [١٣٩] - عن إسماعيل بن همّام، عن أبي الحسن عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ مُسَوِّمِينَ ﴾، قال: العمائم، اعتمّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فسدلها من بين يديه ومن خلفه.(٢)

٧٨١ / [١٤٠] - عن ضُريس بن عبد الملك، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
إنّ الملائكة الذين نصروا محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم يوم بدر في الأرض، ما صعدوا بعد، ولا يصعدون حتّى ينصروا صاحب هذا الأمر، وهم خمسة آلاف.(٣)

قوله تعالى: لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿ ١٢٨ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٨٨/١ح ٣٤٥، ومستدرك الوسائل: ٢٧٦/٣ح ٣٥٦٩.

الكافي: ٤٦١/٦ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٥٥/٥ح ٥٨٨٨، والبحار: ٢٩٧/١٩ح ٤٢، مكارم الأخلاق: ١١٩ (في العمائم).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٨٨/١ح ٣٤٤، ومستدرك الوسائل: ٢٧٦/٣ح ٣٥٧٠.

الكافي: ٤٦٠/٦ح ٢ بإسناده عن أبي همّام، عن أبي الحسن عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٥/٥ ح ٥٨٨٧، والبحار: ٢٩٧/١٩ح ٤١، مكارم الأخلاق: ١١٩ (في العمائم).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٨٨/١ح ٣٤٦.

الغيبة للنعماني: ٢٤٤ ح ٤٤ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت، دلائل الإمامة: ١٢٦ (ذكر معجزاته عليه السلام) بإسناده عن محمّد بن سنان، عن يونس بن ظبيان قال: استأذنت على أبي عبد الله عليه السلام ... بتفصيل، عنه البحار: ١٩٦/٥٩ ذيل ح ٦٢.

۱۳۸) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: فرشته‌ها، در روز جنگ بدر عمامه‌های سفید بر سر نهادند و دو سر آن‌ها را آویزان کرده بودند.

۱۳۹) ـ از اسماعیل بن همّام روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مسوّمین»**، فرمود: مقصود عمامه است؛ موقعی که رسول خدا صلّى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم عمامه بر سر می‌نهاد، یک سر آن را جلوی سینه و یک سر دیگرش را پشت (شانه‌اش) می‌انداخت.

۱۴۰) ـ از ضُریس بن عبد الملک روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: همانا فرشته‌هایی که در جنگ بدر، حضرت محمد صلّى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم را در زمین یاری و حمایت کردند، آنان از دنیا به آسمان بالا نرفتند و بالا نمی‌روند تا زمانی که صاحب الأمر (حضرت مهدی آل محمّد عليهم‌السلام) ظهور و قیام نماید و او را یاری کنند، آنان پنج هزار فرشته می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) هیچ‌گونه اختیاری (در مورد عفو کافرین یا مؤمنین فرارکنندگان از جنگ) برای تو نمی‌باشد، مگر این‌که (خدا) بخواهد آنان را ببخشد یا مجازات کند، چونکه آنان ستمکار هستند. (۱۲۸)

٧٨٢ / [١٤١] - عن جابر الجعفي، قال:

قرأت عند أبي جعفر عليه السلام قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾، قال: بلى، واللّه! إنّ له من الأمر شيئاً وشيئاً وشيئاً، وليس حيث ذهبت، ولكنّي أخبرك أنّ اللّه تبارك وتعالى لمّا أمر نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم أن يظهر ولاية عليّ عليه السلام، فكّر في عداوة قومه له ومعرفته بهم، وذلك الذي فضّله اللّه به عليهم في جميع خصاله: كان أوّل من آمن برسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وبمن أرسله، وكان أنصر الناس للّه ولرسوله صلى الله عليه وآله وسلم، وأقتلهم لعدوّهما، وأشدّهم بغضاً لمن خالفهما، وفضّل علمه الذي لم يساوه أحد، ومناقبه التي لا تحصى شرفاً.

فلمّا فكّر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم في عداوة قومه له في هذه الخصال، وحسدهم له عليها، ضاق عن ذلك [صدره].

فأخبر اللّه أنّه ليس له من هذا الأمر شيء، إنّما الأمر فيه إلى اللّه أن يصير عليّاً عليه السلام وصيّه ووليّ الأمر بعده، فهذا عنى اللّه تعالى، وكيف لا يكون له من الأمر شيء؟! وقد فوّض اللّه إليه أن جعل ما أحلّ فهو حلال، وما حرّم فهو حرام، قوله: ﴿مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُواْ﴾[1].[2]

٧٨٣ / [١٤٢] - عن جابر، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: قوله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾، فسّره لي.

---

١ سورة الحشر: ٥٩/٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧/١١ ح ٢٢، و٢٥/٣٣٧ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٠٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١/٣٨٨ ح ٣٤٧ بتفاوت يسير، و٥/٢٨٤ ح ٤٣ قطعة منه.

۱۴۱) ـ از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

نزد امام باقر علیه السلام فرمایش خداوند: **«از آن امر چیزی برای تو نیست»** را قرائت کردم، فرمود: بلی، به خدا سوگند! برای او از امر مقداری و مقداری و مقداری است، آن طور که تو گمان کرده‌ای ـ (که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای تمام امور و اختیارات نمی‌باشد) ـ نیست، ولی من برایت توضیح می‌دهم: هنگامی که خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که خلافت و ولایت علی علیه السلام را اظهار نماید، حضرت در اندیشه دشمنی خویشاوندان خود شد و سابقه دشمنی آنان را نسبت به او می‌دانست که این دشمنی به آن جهت می‌باشد که خداوند، علی علیه السلام را در تمام صفات و کمالات، بر تمامی آنان برتری داده بود؛ او اول کسی بود که به خدا و رسالت پیامبر ایمان آورد، از تمام مردم، بیشتر خدا و پیامبرش را یاری و حمایت می‌نمود، از همه بیشتر با دشمنان پیکار می‌کرد، از همه بیشتر با دشمنان خدا و پیامبر کینه داشت، همچنین نسبت به مقام علمی او که هیچ کس مساوی و هم پای او نبود و دیگر مناقب و فضائلی که از حدّ شمارش بیشتر است.

پس وقتی پیامبر به فکر دشمنی آنان با علی علیه السلام افتاد و این‌که بر او حسادت و رشگ می‌برند، دل‌تنگ شد؛ لذا خداوند به او اطلاع داد که این امر، مربوط به او نیست، بلکه این (امر ولایت و خلافت) بستگی به خدا دارد و او تعیین می‌نماید که علی علیه السلام وصیّ و ولیّ امر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

پس منظور از آیه همین است و چگونه چنین نباشد و او اختیاری نداشته باشد؟ با این‌که امور را به او تفویض نموده که هر چه را حلال کند حلال و هر چه را حرام نماید حرام می‌باشد؛ به دلیل فرمایش خداوند: **«آنچه که را رسول (خدا صلی الله علیه و آله و سلم) برایتان آورد و بیان نمود، بپذیرید و عمل کنید و از آنچه که شما را نهی کرده، دوری نمایید»**.

۱۴۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرمایش خداوند را خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: **«از آن امر چیزی برای تو نیست»**، برایم تفسیر بفرما.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: لشيء قاله الله، ولشيء أراده الله، يا جابر! إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان حريصاً على أن يكون عليّ عليه السلام من بعده على الناس، وكان عند الله خلاف ما أراد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: قلت: فما معنى ذلك؟

قال: نعم، عنى بذلك قول الله لرسوله صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ يا محمّد! في عليّ، الأمر إليّ في عليّ وفى غيره، ألم أتل [أنزل] عليك يا محمّد! فيما أنزلت من كتابي إليك ﴿الٓمٓ * أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ﴾[1]، قال: فوّض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الأمر إليه.[2]

٧٨٤/ [١٤٣] - عن الجرمي، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قرأ: «ليس لك من الأمر شيء إن يتُب [أن تتوب] عليهم أو تعذّبهم [يعذّبهم] فإنّهم ظالمون».[3]

قوله تعالى: وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾

---

١. سورة عنكبوت: ٢٩/١ - ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧/١٢ ح ٢٣، و٢٤/٢٣١ ح ٣٧، و٢٥/٣٣٨ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٠٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١/٣٨٨ ح ٣٤٨، و٤/١٤٩ ح ١٠.

تأويل الآيات الظاهرة: ٤٢٠ (سورة العنكبوت) بإسناده عن عمرو بن ثابت، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وعن كنز الفوائد، البحار: ٢٨/٨١ ح ٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧/١٣ ح ٢٤، و٢٥/٣٣٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٠٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١/٣٨٩ ح ٣٤٩.

فرمود: ای جابر! این آیه مربوط به دستوری است که خداوند داده و اراده کرده بود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علاقهٔ بسیاری داشت و تلاش نمود که علی علیه السلام جانشین او باشد (بدون هیچ مزاحمی)، ولی خداوند خلاف آن‌چه را که پیامبر مایل بود، اراده کرده بود.

عرض کردم: پس معنای این آیه چیست؟

فرمود: منظور فرمایش خداوند: **«از آن امر چیزی برای تو نیست»** این است: ای محمد! در بارهٔ علی، آن امر علی و دیگری کاری مربوط به من می‌باشد، مگر این آیه را بر تو نازل نکرده‌ام: **«آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد * هر آینه گذشتگان را هم آزمایش کردیم، پس خدا کسانی را که راستگو باشند می‌شناسد، همچنان که دروغگویان را هم می‌شناسد»**.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این امر را به خدا واگذار کرد (منظور این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مایل بود بدون مزاحمتی، علی علیه السلام جانشین و خلیفه‌اش شود، ولی خداوند می‌خواست مردم آزمایش شوند و منافق از مؤمن جدا گردد).

۱۴۳) ـ از جَرمی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام آیه را این چنین: **«از آن امر چیزی برای تو نیست، که بخواهی آن‌ها را بیامرزی و یا عذاب‌شان کنی؛ زیرا که آن‌ها ظالم هستند»**، قرائت نمود، یعنی تو نمی‌توانی توبه آن‌ها را بپذیری، این امر مربوط به خداوند است که توبه ایشان را بپذیرد و یا عذابشان کند، (این مطلب بستگی به خواست خداوند دارد)؛ زیرا که آن‌ها ظالم و ستمگر هستند.

فرمایش خداوند متعال: و برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، (به اندزه) آسمان‌ها و زمین است شتاب کنید که برای پرهیزکاران آماده شده است. (۱۳۳)

٧٨٥ / [١٤٤] - عن داود بن سرحان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ ﴾، قال عليه السلام: إذا وضعوها كذا - وبسط يديه إحداهما مع الأخرى -.[1]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿ ١٣٥ ﴾

٧٨٦ / [١٤٥] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

رحم الله عبداً لم يرض من نفسه أن يكون إبليس نظيراً له في دينه، وفي كتاب الله نجاة من الردى، وبصيرة من العمى، ودليل إلى الهدى، وشفاء لما في الصدور، فيما أمركم الله به من الاستغفار مع التوبة، قال الله: ﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴾.

وقال: ﴿ وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾[2]، فهذا ما أمر الله به من الاستغفار، واشترط معه بالتوبة، والإقلاع عمّا حرّم الله، فإنّه (تعالى) يقول: ﴿ إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٨ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٨٩/١ح ٣٥٢.

٢ سورة النساء: ١١٠/٤.

۱۴۴) ـ از داود بن سرحان، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**به سوی مغفرت و آمرزش پروردگارتان بر یکدیگر سبقت گیرید، همچنین بر ورود در بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمان‌ها و زمین می‌باشد، سبقت گیرید**»، فرمود: موقعی که آن‌ها را این چنین توصیف کنند و حضرت یکی از دو دست خود را باز کرد و بر دیگری گذاشت.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌هایی که چون مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند ـ و چه کسی جز خداوند گناهان را می‌بخشد؟ ـ و بر گناه خود، اصرار نمی‌ورزند، با این‌که می‌دانند. (۱۳۵)

۱۴۵) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که راضی نباشد، شیطان در دینش، نظیر و مشابه او باشد، با این‌که در کتاب خداوند، راه نجات از پستی‌ها و راه بینش از کوردلی‌ها و راهنمایی به سوی سعادت و خوش‌بختی و نیز شفا و درمان امراض قلبی و درونی، همه آن‌ها در آن آیاتی که بندگان را دستور به استغفار و توبه کرده، بیان شده است، همچنان که خداوند متعال فرموده: «**و کسانی که کار فحشا و خلافی مرتکب می‌شدند و یا بر خود ستم می‌کردند، (عقاب) خدا را به یاد می‌آوردند و برای گناهان خود استغفار و توبه می‌نمودند و چه کسی به غیر از خداوند، گناهان را می‌آمرزد؛ و آنان بر آنچه انجام می‌دادند، اصرار نمی‌کردند و می‌دانستند**»؛ و نیز فرمود: «**و کسی که کار بدی انجام دهد و یا بر خود ستم نماید، سپس از درگاه خداوند درخواست آمرزش کند، خداوند را آمرزنده و مهربان می‌یابد**».

پس خداوند این چنین دستور به استغفار و طلب آمرزش داده و شرط نموده

وَ ٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ يَـرْفَعُهُۥ ﴾[1]، وهذه الآية تدلّ على أنّ الاستغفار لا يرفعه إلى اللّه إلّا العمل الصالح والتوبة.[2]

٧٨٧/ [١٤٦] ـ عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَ مَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾، قال: الإصرار أن يذنب العبد ولا يستغفر اللّه، ولا يحدّث نفسه بالتوبة، فذلك الإصرار.[3]

قوله تعالى: إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَـقَدْ مَسَّ ٱلْـقَوْمَ قَـرْحٌ مِّثْلُهُۥ وَتِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَـنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَآءَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمْحَقَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَـٰهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿١٤٢﴾

---

١ سورة فاطر: ٣٥/١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦/٣٢ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٠٧ ح ٣، ونور الثقلين: ١/٣٩٠ ح ٣٦٣، ومستدرك الوسائل: ١١/٣٦٢ح ١٣٢٦٩، و١٢/١٢٠ح ١٣٦٨١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦/٣٢ح ٤٠، و٧٩/١٣ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٠٧ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١١/٣٦٧ح ١٣٢٧٨.

الكافي: ٢/٢٨٨ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ١٥/٣٣٨ح ٢٠٦٨٢، والبحار: ٨٨/٢٩، و٦/٣٦ح ٥٣ عن تنبيه الخاطر ونزهة الناظر.

که همراه آن، توبه (پشیمانی و تصمیم جدی بر جبران داشته) باشد و خود را از آن‌چه که خداوند حرام دانسته برهاند؛ زیرا که فرموده است: «**و گفتار پاک و کردار نیک به سمت خداوند بالا می‌رود**»؛ به وسیله این آیه استدلال می‌شود که اصل استغفار و طلب آمرزش نزد خداوند متعال بالا نمی‌رود، مگر به سبب کردار نیک (که جبران کننده گناه باشد، البته) به همراه توبه و پشیمانی.

۱۴۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و چه کسی غیر از خداوند گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه انجام می‌دادند اصرار نمی‌کردند و می‌دانستند**»، فرمود: «اِصرار»، این است که گناه را به دنباله گناه انجام دهد و درخواست آمرزش هم نکند و نیز خود را بر انجام گناه سرزنش ننماید، (به درستی که) این معنای اصرار می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: اگر (در جنگ اُحد،) به شما جراحتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیّت نیز (در نبرد جنگ بدر)، جراحتی همانند آن وارد گردید و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم قرار می‌دهیم تا این‌که خدا، افرادی راکه ایمان آورده‌اند، بدانند (و آنان شناخته شوند) و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد و (توجه داشته باشیدکه) خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد (۱۴۰) و تا این‌که خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و آنان ورزیده شوند) و کافران را به تدریج نابود سازد (۱۴۱) آیا چنین پنداشتیدکه (تنها با ادّعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد؟! در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخّص نساخته است. (۱۴۲)

٧٨٨ / [١٤٧] – عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَتِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ ٱلنَّاسِ ﴾، قال: ما زال مذ خلق اللّه آدم دولة للّه ودولة لإبليس، فأين دولة اللّه؟ أما هو إلّا قائم واحد.(١)

٧٨٩ / [١٤٨] – عن الحسن بن عليّ الوشّاء بإسناد له، يرسله إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

واللّه! لتمحّصنّ، واللّه! لتميّزنّ، واللّه! لتغربلنّ، حتّى لا يبقى منكم إلّا الأندر.

قلت: وما الأندر؟

قال: البيدر [الأبذر]، وهو أن يُدخل الرجل فيه الطعام يُطيّن عليه، ثمّ يخرجه قد أكل بعضه بعضاً، فلا يزال ينقّيه، ثمّ يكنّ عليه، ثمّ يخرجه حتّى يفعل ذلك ثلاث مرّات، حتّى يبقى ما لا يضرّه شيء.(٢)

٧٩٠ / [١٤٩] – عن داود الرقّي، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَـٰهَدُواْ مِنكُمْ ﴾؟

قال: إنّ اللّه هو أعلم بما هو مكوّنه قبل أن يكوّنه، وهم ذرّ، وعلم من يجاهد ممّن لا يجاهد، كما علم أنّه يميت خلقه قبل أن يميتهم، ولم يرَهُم موتهم وهم أحياء.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٥١ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٣/٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٥ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٣/٢ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٠/٤ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٤/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٩٥/١ ح ٣٧٦.

۱۴۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آن روزگاران را بین مردم می‌چرخانیم»**، فرمود:

از زمانی که پروردگار، حضرت آدم علیه‌السلام را آفرید، (هم زمان، دو دولت ایجاد گردید: یکی) دولت و حکومت خداوند و (دیگری) دولت و حکومت ابلیس؛ پس دولت و حکومت خداوند کجاست و چه شده؟! او نیست مگر یک قیام‌کننده!

۱۴۸) ـ از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! حتماً شما خالص خواهید شد، به خدا سوگند! حتماً شما غربال (و به راست و چپ پراکنده) خواهید شد، تا آن که از شما باقی نماند مگر افراد **«اندر»**. عرض کردم: معنای **«اندر»** چیست؟

فرمود: به معنای **«بَیْدَر»** خرمن‌گاه می‌باشد و او مردی است که طعام (گندم، جو و...) وارد منزل خود می‌نماید و بر روی آن کاه‌گل می‌کشد تا (از آن) نگهداری کند و به موقع مصرف شود، پس از مدتی طعام را بیرون می‌آورد و می‌بیند که مقداری از آن‌ها همدیگر را خورده‌اند، پس مرتّب آن‌ها را پاک و تمیز می‌کند، سپس روی آن‌ها را می‌پوشاند و مجدّداً بیرون می‌آورد، تا این‌که این کار را سه بار انجام می‌دهد و مطمئن می‌گردد که دیگر آفتی به آن‌ها آسیب نمی‌رساند.

۱۴۹) ـ از داود رقّی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آیا گمان کرده‌اید که شما وارد بهشت خواهید شد و خداوند هنوز مجاهدان را مشخص نکرده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: همانا خداوند، پیش از آن که بخواهد چیزی را تکوین و ایجاد نماید، نسبت به آن آگاه و عالم بوده و می‌باشد، انسان‌ها در عالَم ذرّ بودند و خداوند می‌دانست که کدام جهاد می‌کنند و کدام آن را انجام نمی‌دهند، همچنان که پیش از آن که بمیرند از مرگ آنان آگاه است، ولی مرگ آنان را (تا آخرین لحظه) زندگی‌شان به ایشان نشان نمی‌دهد.

قوله تعالى: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّـٰكِرِينَ ﴿١٤٤﴾

٧٩١ / [١٥٠] - عن حنّان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: كان الناس أهل رِدّة بعد النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم إلّا ثلاثة، فقلت: ومن الثلاثة؟ قال: المقداد وأبو ذرّ وسلمان الفارسي، ثمّ عرف أناس بعد يسير، فقال: هؤلاء الذين دارت عليهم الرحى، وأبوا أن يبايعوا حتّى جاءوا بأمير المؤمنين عليه السلام مكرهاً فبايع، وذلك قول اللّه: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّـٰكِرِينَ﴾.(١)

٧٩٢ / [١٥١] - عن الفُضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم لمّا قبض صار الناس كلّهم أهل جاهليّة إلّا أربعة: عليّ والمقداد وسلمان وأبو ذرّ.

فقلت: فعمّار؟ فقال: إن كنت تريد الذين لم يدخلهم شيء، فهؤلاء الثلاثة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٢٢ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٦/٢ ح ٦.

الكافي: ٢٤٥/٨ ح ٣٤١، رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٦ ح ١٢، عنه البحار: ٣٥١/٢٢ ح ٧٦، وعنه وعن الكافي، البحار: ٢٣/٢٨ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٢٢ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٦/٢ ح ٧.

مستطرفات السرائر: ٥٤٧ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١١٣/٢٢ ح ٨٣، و٣٣٢ ح ٤٤.

فرمایش خداوند متعال: و محمد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) فقط فرستادهٔ خداوند است و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند، پس آیا اگر او بمیرد و یاکشته شود، شما به عقب (و آیین گذشتگان خود) بازمی‌گردید؟ (و اسلام را رهاکرده و به دوران جاهلیّت بازگشت خواهیدکرد؟) و هر کسی که به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد. (۱۴۴)

۱۵۰) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: همهٔ مردم پس از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم از دین برگشتند به جز سه نفر، عرض کردم: آن سه نفر چه کسانی بودند؟

فرمود: مقداد بن اسود، ابو ذر غفاری و سلمان فارسی - رحمت خدا و برکاتش بر ایشان باد ـ آن گاه پس ازگذشت زمانی کوتاه، مردمان دیگری هم از جریان آگاه شدند و فرمود: اینان همان کسانی بودند که چرخ دین بر محور آن‌ها می‌گردید و از بیعت (با خلیفهٔ بر حق، امیرالمؤمنین علی علیه السلام) خودداری کردند، تا موقعی که امیرالمؤمنین علیه السلام را با اکراه آوردند و از آن حضرت بیعت گرفتند و این همان معنای فرمایش خداوند است که فرمود: **«جز این نیست که محمد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند، پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می‌گردید؟ هر کس که بازگردد هیچ زیانی به خدا نخواهد رساند، خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».**

۱۵۱) ـ از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم رحلت نمود، تمامی افراد به دوران اهل جاهلیت بازگشتند، مگر چهار نفر: علی علیه السلام، مقداد، سلمان و ابو ذر.

عرض کردم: پس موقعیت عمار چگونه شد؟ فرمود: اگر به دنبال کسانی می‌گردی که هیچ شکی در وجودشان وارد نشد، همان سه (چهار) نفر بودند.

٧٩٣ / [١٥٢] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول في كلام له يوم الجمل: يا أيّها الناس! إنّ اللّه تبارك اسمه وعزّ جنده لم يقبض نبيّاً قطّ حتّى يكون له في أمّته من يهدي بهداه ويقصد سيرته، ويدلّ على معالم سبيل الحقّ الذي فرض اللّه على عباده، ثمّ قرأ: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ﴾ الآية.[١]

٧٩٤ / [١٥٣] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنّ العامّة تزعم أنّ بيعة أبي بكر حيث اجتمع لها الناس، كانت رضاً للّه، وما كان اللّه ليفتن أمّة محمّد من بعده.

فقال أبو جعفر عليه السلام: وما يقرءون كتاب اللّه، أليس اللّه يقول: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ﴾ الآية؟

قال: فقلت له: إنّهم يفسّرون هذا على وجه آخر، قال: فقال: أو ليس قد أخبر اللّه على الذين من قبلهم من الأمم، أنّهم اختلفوا من بعد ما جاءتهم البيّنات؟ حين قال: ﴿وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَأَيَّدْنَـٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ﴾ - إلى قوله: - ﴿فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ﴾[٢] الآية، ففي هذا ما يستدلّ به على أنّ أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله وسلم قد اختلفوا من بعدهم، فمنهم من آمن، ومنهم من كفر.[٣]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١١٧/٢ ح ٧.

٢). سورة البقرة: ٢٥٣/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٢٨ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٧/٢ ح ٨.

الكافي: ٢٧٠/٨ ح ٣٩٨ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٥٣/٢٨ ح ٣٦.

۱۵۲) ـ از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:
در جنگ جمل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که - در کلامی مفصّل - فرمود: ای گروه مردم! به راستی خداوند تبارک و تعالی هرگز پیامبری را قبض روح ننموده، مگر آن که در امّتش، شخصی بوده که بر سیره و سنّت او مردم را هدایت می‌نموده است و جامعه را به سمت حقایق و واقعیّات، راهنمایی می‌کرده که خداوند آن را برای بندگان واجب گردانده، سپس (این آیه شریفه را) قرائت نمود: **«جز این نیست که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند»**.

۱۵۳) ـ از عمرو بن ابی المقدام، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:
به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: اهل سنّت گمان می‌کنند که چون همه مردم در بیعت با ابو بکر هم‌داستان شدند، پس این امر مورد خشنودی و رضایت خداوند بوده است و چنین نیست که خداوند، امّت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را پس از او به فتنه اندازد.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آیا ایشان کتاب خدا را نخوانده‌اند؟ و آیا خداوند نفرموده است: **«پس جز این نیست که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند، پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می‌گردید؟»**.

به حضرت عرض کردم: آن‌ها این آیه را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند.

فرمود: آیا این گونه نیست که خداوند عزّو جلّ، پیرامون امّت‌های پیش از ایشان خبر داده است که پس از آمدن بیّنات و دلایل (محکم و روشن)، با هم اختلاف کردند؟ در آن‌جایی که می‌فرماید: **«و به عیسی آیات و بیّنات دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم ... پس برخی از آنها کسانی بودند که ایمان آوردند و گروهی هم کافر شدند»**، تا آخر آیه.

پس با این آیه می‌توان استدلال کرد بر این‌که اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پس از رحلت آن حضرت اختلاف کردند و برخی بر ایمان خود استوار ماندند و برخی دیگر به کفر گذشته خود بازگشتند و مرتد شدند.

٧٩٥ / [١٥٤] – عن عبد الصمد بن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
أ تدرون مات النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أو قتل؟ إنّ الله يقول: ﴿ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ ﴾، فسُمّ قبل الموت، إنّهما سقتاه [قبل الموت]، فقلنا: إنّهما وأبوهما شرّ من خلق الله.[1]

٧٩٦ / [١٥٥] – عن الحسين بن المنذر، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ ﴾، القتل أم الموت؟
قال: يعني أصحابه الذين فعلوا ما فعلوا.[2]

قوله تعالى: وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَـٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسْتَكَانُواْ وَٱللَّـهُ يُحِبُّ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿١٤٦﴾

٧٩٧ / [١٥٦] – عن منصور بن الوليد الصيقل، أنّه سمع أبا عبد الله جعفر ابن محمّد عليهما السلام قرأ: «وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قُتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ»، قال: ألوف وألوف، ثمّ قال: إي والله! يقتلون.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥١٦/٢٢ ح ٣٣، و٢٠/٢٨ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٧/٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٠١/١ ح ٣٩٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٠/٢٠ ح ١٨، و٢١/٢٨ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٧/٢ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩١/٢٠ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٨/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٤٠٢/١ ح ٣٩١.

۱۵۴) ـ و از عبدالصمد بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (به مرگ طبیعی) مرده و یا آن که کشته (و شهید) شده است؟ به راستی خداوند می‌فرماید: **«پس اگر بمیرد و کشته شود به گذشتگان خود باز می‌گردید»**، پیش از آن که حضرت بمیرد، مسمومش کردند و آن دو نفر (عایشه و حفصه) به حضرت، زهر خورانیدند، بر همین اساس ما معتقدیم که آن دو و پدرانشان شرورترین خلق خدا می‌باشند.

۱۵۵) ـ از حسین بن منذر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس اگر او (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، بمیرد و یا کشته شود، آیا به (آئین) گذشتگان خود باز می‌گردید؟»**، سؤال کردم: آیا با کشته شدن انجام گرفته و یا با مرگ طبیعی؟

امام علیه‌السلام فرمود: منظور، اصحاب آن حضرت هستند که آنچه نباید انجام دهند، انجام دادند.

فرمایش خداوند متعال: و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند و آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آن‌چه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نمی‌شدند و تسلیم (دشمن نمی‌شدند) و خداوند صابران (و استقامت‌کنندگان) را دوست دارد. (۱۴۶)

۱۵۶) ـ از منصور بن ولید صیقل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که (این آیه را) **«و چه بسیار پیامبرانی که به همراه اصحاب خود کشته شدند»** قرائت کرد و فرمود: هزاران و هزاران (پیامبر) بودند، سپس فرمود: آری به خدا سوگند! کشته می‌شوند.

٧٩٨ / [١٥٧] - عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام وذكر يوم أُحد قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كسرت رباعيته، وأنّ الناس ولّوا مصعدين في الوادي، والرسول صلى الله عليه وآله وسلم يدعوهم في أخراهم، فأثابهم غمّاً بغمّ، ثمّ أنزل عليهم النعاس.

فقلت: النعاس ما هو؟

قال: الهمّ، فلمّا استيقظوا قالوا: كفرنا، وجاء أبو سفيان فعلا فوق الجبل بإلهه هبل، فقال: اعل هُبل، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يومئذٍ: اللّه أعلى وأجلّ، فكسرت رباعية رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم واشتكت لثّته، وقال: نشدتك يا ربّ! ما وعدتني، فإنّك إن شئت لم تعبد.

وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ! أين كنت؟

فقال: يا رسول اللّه! لزقت بالأرض، فقال: ذاك الظنّ بك، فقال: يا عليّ! ائتني بماء أغسل عنّي، فأتاه في صحفة، فإذا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قد عافه، وقال: ائتني في يدك، فأتاه بماء في كفّه، فغسل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عن لحيته.[1]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩١/٢٠ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٣٩٩ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٦١٠/٢ ح ٢٨٧٥.

۱۵۷) ـ از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام یادآور شد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ اُحد، دو دندان جلوی دهانش شکست و مردم به بالای درّه (تپّه‌ها و کوه‌ها) فرار می‌کردند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را صدا می‌زد ولی اعتنایی نمی‌کردند، پس خداوند آنان را به اندوهی بعد از اندوهی دیگر مبتلا کرد و در نهایت، حالت نُعاس را برایشان ایجاد نمود، سؤال کردم: نُعاس چیست؟

فرمود: (یک نوع چُرت‌زدگی و) خواب است، پس موقعی که آنان (به حال طبیعی خود بازگشتند و) بیدار شدند، گفتند: کافر و بی‌دین شدیم، در همین بین ابو سفیان آمد و با خدایش بُت هُبَل، بالای کوه رفت و گفت: هُبَل، عالی‌تر است و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن موقعیت فرمود: خداوند بالاتر و والاتر است. (در همین جنگ اُحد بود که) دندان‌های جلوی دهان حضرت شکست و لثه‌اش پاره شد و اظهار داشت: پروردگارا! آنچه را به من وعده داده‌ای، درخواست می‌کنم؛ زیرا که اگر (چنین) بخواهی، کسی عبادتت نمی‌کند؛ سپس فرمود: ای علی! کجایی؟

عرضه داشت: ای رسول خدا! بر زمین نشسته‌ام، فرمود: چنان گمانی در تو بود (که در اثر خستگی و جراحت‌های زیاد بر زمین بنشینی)، مقداری آب بیاور.

علی علیه‌السلام ظرفی را پُر از آب کرد و آورد، خون (دهان) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن ریخته شد، حضرت فرمود: با دستت آب بیاور، پس با دست خود آب آورد و محاسن حضرت را شُست.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که در روزِ روبرو شدن دو جمعیت با یک‌دیگر (در جنگ اُحد)، فرار کردند، شیطان آن‌ها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت و خداوند آن‌ها را بخشید. به درستی که خداوند، آمرزنده و بردبار است. (۱۵۵)

٧٩٩ / [١٥٨] - عن زُرارة وحُمْران ومحمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ﴾، فهو في عُقبة بن عثمان، وسعد بن عثمان [عثمان بن سعد].(١)

٨٠٠ / [١٥٩] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا انهزم الناس عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يوم أحد، نادى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ اللّه قد وعدني أن يظهرني على الدين كلّه، فقال له بعض المنافقين - وسمّاهما -: فقد هُزمنا وتسخّر بنا.(٢)

٨٠١ / [١٦٠] - عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ﴾.

قال: هم أصحاب العقبة.(٣)

قوله تعالى: وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾ وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٢٠ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٤٠٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٢٠ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/٢ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٢٠ ح ٢٣، و ٢٣٥/٢١ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٤٠٣.

۱۵۸) ـ از زراره، حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«همانا شیطان با توجه به برخی از کارهایی که انجام دادند، آن‌ها را لغزاند»**، مربوط به عُقْبة بن عثمان و سعد بن عثمان [عثمان بن سعد] می‌باشد.

۱۵۹) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که مردم از یاری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ اُحد گریختند، حضرت فریاد زد: خداوند به من وعده داده است که بر تمام ادیان (و سنّت‌های غلط) پیروز می‌گردم، بعضی از منافقین -که راوی نام هر دو نفر را تصریحاً بیان نموده است ـ گفتند: همانا ما فرار کردیم، آن وقت او ما را مسخره می‌کند (و می‌گوید: بر ادیان پیروز می‌شوم).

۱۶۰) ـ از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا شیطان با توجه به برخی از کارهایی که انجام دادند، آن‌ها را لغزاند»**، فرمود: آنان اصحاب عَقَبه بودند که (فرار کردند و) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تنها گذاشتند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده‌اید؛ زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آن‌چه که آن‌ها (در طول عمر خود،) جمع آوری می‌کنند، بهتر است. (۱۵۷) و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می‌شوید. (۱۵۸)

٨٠٢ / [١٦١] – عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام ، قال :

سألته عن قول اللّه عزّ و جلّ : ﴿ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ ﴾ ؟

قال عليه السلام لي : يا جابر! أتدري ما سبيل اللّه؟

قلت : لا أعلم إلّا أن أسمعه منك.

فقال عليه السلام : سبيل اللّه ، عليّ وذرّيّته عليهم السلام ، ومن قتل في ولايتهم قتل في سبيل اللّه ، ومن مات في ولايتهم مات في سبيل اللّه.(١)

٨٠٣ / [١٦٢] – عن زرارة ، قال :

كرهت أن أسأل أبا جعفر عليه السلام عن الرجعة واستخفيت ذلك ، قلت : لأسألنّ مسألة لطيفة أبلغ فيها حاجتي ، فقلت : أخبرني عمّن قتل ، أمات؟

قال : لا ، الموت موت ، والقتل قتل.

قلت : ما أحد يقتل إلّا وقد مات.

فقال : قول اللّه أصدق من قولك ، فرّق بينهما في القرآن ، فقال : ﴿ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ﴾(٢) وقال : ﴿ وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴾ وليس كما قلت يا زرارة! الموت موت ، والقتل قتل.

قلت : فإنّ اللّه يقول : ﴿ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ﴾(٣)؟

---

١). عنه بحار الأنوار : ١٢/٢٤ ذيل ح ٦ أشار إليه ، و٣٧١/٣٥ ح ١٥ قطعة منه ، والبرهان في تفسير القرآن : ١٢٤/٢ ح ٤.

تفسير فرات الكوفي : ٩٨ ح ٨٤ ، عنه البحار : ٣٧١/٣٥ ذيل ح ١٥ أشار إليه ، معاني الأخبار : ١٦٧ ح ١ ، عنه البحار : ١٢/٢٤ ح ٦ ، و٤٠/٥٦ ح ٨ عن منتخب البصائر مع زيادة في آخره.

٢ سورة آل عمران : ١٤٤/٣.

٣ سورة آل عمران : ١٨٥/٣ ، والأنبياء : ٣٥/٢١ ، والعنكبوت : ٥٧/٢٩.

۱۶۱) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای جابر! آیا می‌دانی که **«سَبِیلِ ٱللَّهِ»** چیست؟

عرض کردم: نه، به خدا سوگند! نمی‌دانم، مگر این‌که از شما بشنوم.

فرمود: مقصود از **«سَبِیلِ ٱللَّهِ»**، علی علیه‌السلام و ذریّه آن حضرت می‌باشند، همچنین کسی که در ولایت (در راه ولایت) ایشان کشته شود و نیز کسی که در ولایت (و در راه ولایت) ایشان بمیرد **«فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ»** (و شهید در راه خدا) مرده است.

۱۶۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

مطلبی راجع به جریان رجعت و بازگشت در ذهنم بود که دوست نداشتم (در ابتدای امر آن را) از امام باقر علیه‌السلام سؤال کنم، به همین خاطر سؤال لطیفی را پیش کشیدم تا در ضمن آن به مسئله مورد نظرم برسم، پس به ایشان عرض کردم: آیا کسی که کشته می‌شود، مرده است؟

فرمود: نه! مرگ، مرگ است و کشته شدن هم کشته شدن است (و هر کدام حساب جداگانه‌ای دارند).

عرض کردم: آیا کسی نیست که کشته شود و نمرده باشد؟

حضرت فرمود: فرمایش خداوند از گفتار تو صادق‌تر می‌باشد که بین این دو، در قرآن فرق گذاشته است و فرموده: **«پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود»**؟ **«و اگر بمیرید یا کشته شوید (در هر دو حالت) در پیشگاه خدا محشور خواهید شد»**.

و سپس فرمود: ای زراره! آنچه که تو فکر می‌کنی نیست، بلکه مرگ، مرگ است و کشته شدن هم کشته شدن است. عرض کردم: خداوند در آیه‌ای دیگر فرموده است: **«هر کسی مرگ را می‌چشد»**، آیا می‌فرمائید: کسی که کشته می‌شود، مرگ را نمی‌چشد؟

قال عليه السلام: من قتل لم يذق الموت، ثمّ قال: لابدّ من أن يرجع حتّى يذوق الموت.(١)

٨٠٤ / [١٦٣] ـ عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴾ وقد قال الله: ﴿ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ﴾(٢)؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: قد فرّق الله بينهما.

ثمّ قال عليه السلام: أكنت قاتلاً رجلاً لو قتل أخاك؟

قلت: نعم، قال عليه السلام: فلو مات موتاً أكنت قاتلاً به أحداً؟

قلت: لا، قال: ألا ترى كيف فرّق الله بينهما.(٣)

٨٠٥ / [١٦٤] ـ عن عبد الله بن المغيرة، عمّن حدّثه، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سئل عن قول الله: ﴿ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ ﴾؟

قال: أتدري يا جابر! ما سبيل الله؟

فقلت، لا والله! إلاّ أن أسمعه منك، قال: سبيل الله عليّ وذرّيّته عليهم السلام، فمن قتل في ولايته قتل في سبيل الله، ومن مات في ولايته مات في سبيل الله، ليس من يؤمن من هذه الأمّة إلّا وله قتلة وميتة، قال: إنّه من قتل ينشر حتّى يموت، ومن مات ينشر حتّى يقتل.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٥٣ ذيل ح ٥٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٤٠٤، و٤١٧ ح ٤٦٤، و١٦٧/٤ ح ٨٨.

مختصر بصائر الدرجات: ١٩، عنه البحار: ٦٥/٥٦ ح ٥٨. يأتي الحديث بتمامه في الحديث ١٣٩ من سورة «البراءة».

٢ سورة آل عمران: ١٨٥/٣، والأنبياء: ٣٥/٢١، والعنكبوت: ٥٧/٢٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/٢ ح ٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٧١/٣٥ ح ١٥، و٤١/٥٣ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٤٠٥.

مختصر بصائر الدرجات: ٢٥، عنه البحار: ٤٠/٥٦ ح ٨.

فرمود: کسی که با شمشیر (در راه خدا) کشته می‌شود، با آن کسی که در بستر خود جان می‌دهد یکسان نیستند، کسی که کشته می‌شود به ناچار می‌بایست به دنیا بازگردد (و مجدّداً زندگی کند و بعد بمیرد) تا مزهٔ مرگ را بچشد.

۱۶۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و اگر بمیرید یا کشته شوید (در هر دو حالت) در پیشگاه خدا محشور خواهید شد»** و فرمایش دیگر: **«هر کسی مرگ را می‌چشد»**، حضرت فرمود: خداوند بین آن دو (کشته شدن و مردن) فرق نهاده است، آیا کسی که برادرت را کشته، تو قاتل (و خون خواه) او خواهی بود؟

عرض کردم: بلی. فرمود: پس اگر (به مرگ طبیعی) مرده باشد، آیا باز هم قاتل (و خون خواه) او خواهی بود؟ عرض کردم: نه. فرمود: آیا توجّه نمودی که خداوند چگونه بین آن دو فرق گذاشته است؟

۱۶۴) ـ از عبد اللّه بن مُغیره، به نقل از او، از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر کشته شوید در راه خدا یا بمیرید»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای جابر! آیا می‌دانی که **«سَبِيلِ ٱللَّهِ»** چیست؟

عرض کردم: نه، به خدا سوگند! نمی‌دانم، مگر اینکه از شما بشنوم.

فرمود: مقصود از **«سَبِيلِ ٱللَّهِ»**، علی علیه‌السلام و ذریّه آن حضرت می‌باشند، همچنین کسی که در ولایت (و در راه ولایت) ایشان کشته شود و نیز کسی که در ولایت (در راه ولایت) ایشان بمیرد **«فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ»** (و شهید در راه خدا) مرده است.

مؤمنی در این امّت (اسلام) یافت نمی‌شود، مگر آن که هم کشته می‌شود و هم می‌میرد؛ و افزود: کسی که کشته شود، زنده می‌شود تا بمیرد و کسی هم که بمیرد، زنده می‌شود تا کشته گردد.

قوله تعالى: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِن يَنصُرْكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا ٱلَّذِى يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعْدِهِۦ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾

٨٠٦ / [١٦٥] - عن صفوان، قال:

استأذنت لمحمّد بن خالد على الرضا - أبي الحسن - عليه السلام وأخبرته أنّه ليس يقول بهذا القول، وأنّه قال: واللّه! لا أريد بلقائه إلّا لأنتهي إلى قوله.

فقال (عليه السلام): أدخله، فدخل، فقال له: جعلت فداك! إنّه كان فرط منّي شيء وأسرفت على نفسي، وكان فيما يزعمون أنّه كان يُعيبه [بعينه].

فقال: وأنا أستغفر اللّه ممّا كان منّي، فأُحبّ أن تقبل عذري وتغفر لي ما كان منّي.

فقال عليه السلام: نعم، أقبل، إن لم أقبل كان إبطال ما يقول هذا وأصحابه - وأشار إليّ بيده - ومصداق ما يقول الآخرون - يعني المخالفين -، قال اللّه لنبيّه - عليه وآله السلام -: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ﴾.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) به وسیله (برکت و) رحمت خداونـد، در برای آنان نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطـراف تـو، پراکنده می‌شدند، پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها طلب آمرزش کـن! و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم (انجام بـرنامه‌ای را) گـرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداونـد تـوکل‌کنندگان را دوست دارد (۱۵۹) اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کسی بر شما پیروز نخواهد شد و اگر دست از یـاری شـما بـردارد، کـیست کـه بـعد از او، شـما را یـاری کـند؟! و مؤمنین، باید تنها بر خداوند توکل کنند. (۱٦۰)

۱۶۵) ـ از صفوان روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام برای محمد بن خالد اجازه ورود خواستم و به حضرت عرض کردم: او معتقد به این امر (ولایت و امامت شما) نیست، ولی می‌گوید: به خدا سوگند! منظورم از این ملاقات، آن است که بر عقیده و فرمایش آن جناب رفتار نمایم.

فرمود: بگو وارد شود. موقعی که وارد شد گفت: فدایت گردم! من موقعیتی را از دست داده‌ام و بـر خـود ستم کـرده‌ام - افـراد گـمان کـردند کـه مـنظورش عیب‌جوئی بر حضرت رضا علیه السلام است - اکنون از خداوند نسبت به آنچه از من سر زده، طلب آمرزش می‌کنم و از شما هم تقاضا دارم که عذر مـرا بـپذیری و نسبت به وضع گذشته‌ام مرا ببخشی.

فرمود: بسیار خوب، عذرت را می‌پذیرم، که اگر نپذیرم بر خلاف عقیده این دسته می‌شود - اشاره به من کرد - (که بر خلاف عقیده بر امامت اهل بیت رسالت باشد) و مطابق نظر مخالفین امامت است؛ خداوند به پیامبرش می‌فرماید: **«پس به وسیله رحمتی که از طرف خداوند شامل تو گشته، در برابر آنان (مخالفان و متکبّران) نرم و مـلایم شده‌ای، ولی اگر ترش‌رو و سخت‌دل می‌بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند، بنابراین آنان را عفو کن و برای‌شان استغفار نما و در امور با ایشان مشورت داشته باش».**

ثمّ سأله عن أبيه، فأخبره أنّه قد مضى، واستغفر له.(١)

٨٠٧ / [١٦٦] - في رواية صفوان الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السلام، وعن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

جاء أعرابيّ - أحد بني عامر - فسأل عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم؟ فلم يجده.

فقالوا: هو بقُزَح(٢) [يفرج]، فطلبه فلم يجده، قالوا: هو بمنى.

قال: فطلبه فلم يجده، فقالوا: هو بعرفة، فطلبه فلم يجده.

قالوا: هو بالمشعر.

قال: فوجده في الموقف، قال: حلّوا لي النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم

فقال الناس: يا أعرابي! ما أنكرك إذا وجدت النبيّ وسط القوم، وجدته مفخّماً.

قال: بل حلّوه لي حتّى لا أسأل عنه أحداً.

قالوا: فإنّ نبيّ اللّه أطول من الربعة وأقصر من الطويل الفاحش، كأنّ لونه فضّة وذهب، أرجل الناس جمّة، وأوسع الناس جبهة، بين عينيه غرّة، أقنى الأنف، واسع الجبين، كثّ اللحية، مفلج الأسنان، على شفته السفلى خال، كأنّ رقبته إبريق فضّة، بعيد ما بين مشاشة المنكبين، كأنّ بطنه وصدره سواء، سبط البنان، عظيم البراثن، إذا مشى مشى متكفّياً، وإذا التفت التفت بأجمعه، كأنّ يده من لينها متن أرنب، إذا قام مع إنسان لم ينفتل، حتّى ينفتل صاحبه وإذا جلس لم يحلّل حبوته، حتّى يقوم جليسه.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٥/٤٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٥/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٠٤/١ ح ٤٠٦.

٢). قُزَح اسم جبل بالمُزدلفة: معجم البلدان: ٣٨٨/٤.

سپس او از حال امام موسی بن جعفر علیهما السلام جویا شد، که حضرت در جواب فرمود: ایشان از دنیا رفته است و او برایش طلب مغفرت نمود.

۱۶۶) ـ از صفوان جمّال، از امام صادق علیه السلام و نیز از سعد اسکاف، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که فرمودند:

یک نفر اعرابی (بیاباننشین) از قبیله بنی عامر، خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمد و جویای حال حضرت شد، گفتند: به گردش (بیرون خانه یا بیرون شهر) رفته است. ولی او حضرت را نیافت، گفتند: به (صحرای) مِنیٰ رفته، آنجا نیز حضرت را پیدا نکرد، گفتند: به عرفات رفته است، آنجا هم حضرت را نیافت، گفتند: به مَشعَر رفته، آمد و حضرت را در موقِف پیدا کرد و به مردم گفت: پیغمبر را برای من به گونهای توصیف کنید که او را بشناسم.

مردم اظهار داشتند: ای اعرابی! چگونه او را نمیشناسی، وقتی در میان جمعیت بروی او را عظیم و بزرگوار مییابی؟ گفت: بیشتر توضیح دهید که دیگر لازم نباشد از کسی سؤال کنم، گفتند: قامتش متوسط، رنگش همانند رنگ نقره و طلا میباشد، موهای سرش ما بین ساده و فِر، پیشانی او وسیع و پهن، مابین دو چشمانش (خال) سفید، بینی او کشیده و باریک، ابروان او با فاصله و جدا، محاسنش پُر پشت، بین دندانهایش فاصله دارد و بر لب پایینش خالی موجود است. گردن آن حضرت همانند (گردن) آفتابه نقرهای (که صیقل داده شده)، شانههایش باز و با فاصله، شکم و سینهاش هم سطح و مساوی، مفصلهای انگشتانش صاف و نرم، پنجههایش درشت و قوی میباشد.

اگر قدم بردارد آرام و با متانت راه میرود، اگر به کسی یا جایی نگاه کند با تمام چشم و چهره نگاه میکند، نرمی دستانش همچون کُرک موی خرگوش، اگر با فردی برخیزد یا همراه شود تا آن فرد جدا نشود از او جدا نمیگردد، اگر (در جمعی) بنشیند، حرکتی نکند (پارچهای را که روی زانو و پاهای خود انداخته بر ندارد و یا به هر شکلی که نشسته، ادامه دهد) مگر آن که همنشینانش برخیزند.

فجاء الأعرابي، فلمّا نظر إلى النبيّ ﷺ عرفه، قام بمحجنه على رأس ناقة رسول اللّه ﷺ عند ذنب ناقته، فأقبل الناس تقول: ما أجرأك يا أعرابيّ؟!

قال النبيّ ﷺ: دعوه، فإنّه أديب [إرب]، ثمّ قال: ما حاجتك؟

قال: جاءتنا رسلك أن تقيموا الصلاة، وتؤتوا الزكاة، وتحجّوا البيت، وتغتسلوا من الجنابة، وبعثني قومي إليك رائداً أبغي أن أستحلفك وأخشى أن تغضب.

قال: لا أغضب، إنّي أنا الذي سمّاني اللّه في التوراة والإنجيل: محمّد رسول اللّه، المجتبى المصطفى، ليس بفاحش ولا سخّاب في الأسواق، ولا يتبع السيّئة السيّئة، ولكن يتبع السيّئة الحسنة، فسلني عمّا شئت وأنا الذي سمّاني اللّه في القرآن: ﴿وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ﴾، فسل عمّا شئت.

قال: إنّ اللّه الذي رفع السماوات بغير عمد، هو أرسلك؟

قال: نعم، هو أرسلني، قال: باللّه الذي قامت السماوات بأمره، هو الذي أنزل عليك الكتاب، وأرسلك بالصلاة المفروضة، والزكاة المعقولة؟

قال: نعم، قال: وهو أمرك بالاغتسال من الجنابة وبالحدود كلّها؟

قال: نعم، قال: فإنّا آمنّا باللّه ورسله وكتابه واليوم الآخر والبعث والميزان والموقف والحلال والحرام، صغيره وكبيره.

قال: فاستغفر له النبيّ ﷺ ودعا له.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٤/١٦ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٤٤٨/١ ح ١١٢٩، و٤٠٦/٨ ح ٩٨١٤ قطعتان منه فيهما.

پس اعرابی وارد جمعیت شد و چون چشمش به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم افتاد، حضرت را شناخت و در حالی که خود سوار شتر بود و پشت شتر (رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم) قرار داشت با عصایش به شتر حضرت اشاره کرد. مردم گفتند: ای اعرابی! تا چه حدّ جرأت و جسارت داری؟! پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: او را آزاد بگذارید، او زیرک و هوشیار است، سپس به او فرمود: حاجت و خواسته‌ات چیست؟ اعرابی اظهار داشت: مأمورین شما نزد ما آمدند و گفتند: نماز بخوانید، زکات دهید، حجّ خانه خدا انجام دهید، غسل جنابت کنید؛ اکنون قبیله من، مرا فرستاده‌اند، تا دربارهٔ شما بررسی کنم و شما را سوگند دهم، ولی می‌ترسم که ناراحت و عصبانی شوی.

حضرت فرمود: عصبانی نمی‌شوم، من همان کسی هستم که خداوند مرا در تورات و انجیل (به این عبارات و اوصاف) نام برده: محمد رسول اللّه، برگزیده، انتخاب شده‌ای که توهین‌کننده، فحش‌دهنده و فریاد زننده در بازار و اجتماعات نیست، بدی‌ها را با بدی جواب ندهد، بلکه بدی‌ها را با احسان و نیکی، برخورد کند؛ اکنون هر سؤالی داری بیان کن، که خداوند مرا در قرآن چنین توصف نموده: «ولی اگر ترش‌رو و سخت‌دل می‌بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند»؛ پس، از هر چه می‌خواهی سؤال کن. اعرابی گفت: آیا خداوندی که آسمان‌ها را بدون ستون آفریده، تو را برای رسالت برگزیده است؟ فرمود: بلی، او مرا فرستاده است.

گفت: تو را سوگند به خدایی که آسمان‌ها به امر او استوار می‌باشند! آیا همان خداوند برای تو کتاب (قرآن) نازل کرده؟ و تو را بـه نـمازهای واجب، زکـات محدود و معیّن مأمور کرده است؟ فرمود: بلی. گفت: آیا خداوند تو را به انجام غسل جنابت و دیگر احکام و حدود، امر کرده است؟ فرمود: بلی. در این لحظه اعرابی اظهار داشت: پس ما به خدای یکتا، رسولش، کتابش و به روز قیامت، زنده شدن بعد از مردن، میزان و بررسی اعمال، موقفی برای تعیین مـجازات و تمامی احکام حلال و حرام، کوچک و بزرگ، ایمان آوردیم. پس از آن، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برای او از درگاه خداوند طلب آمرزش نمود و دعایش کرد.

٨٠٨ / [١٦٧] - أحمد بن محمّد، عن عليّ بن مهزيار، قال:

كتب إليّ أبو جعفر عليه السلام: أن سل فلاناً أن يشير عليّ ويتخيّر لنفسه، فهو يعلم ما يجوز في بلده، وكيف يعامل السلاطين، فإنّ المشورة مباركة، قال الله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم في محكم كتابه: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾، فإن كان ما يقول ممّا يجوز كنت، أصوّب رأيه، وإن كان غير ذلك رجوت أن أضعه على الطريق الواضح إن شاء الله: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ قال: يعني الاستخارة.(١)

قوله تعالى: وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾

٨٠٩ / [١٦٨] - عن سماعة، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: الغلول كلّ شيء غلّ عن الإمام، وأكل مال اليتيم شبهة، والسحت شبهة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٧٥ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ٤٥/١٢ ح ١٥٦٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٧/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٠٥/١ ح ٤١٤.

إنّ أرقام الأحاديث في الطبعة المكتبة الإسلامية من ١٦٤ إلى آخر السورة تختلف ٢٣ رقم. فتدبّر ولا تغفل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٨/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٠٦/١ ح ٤١٩، ومستدرك الوسائل: ٧٠/١٣ ح ١٤٧٧٥.

تهذيب الأحكام: ٣٥٢/٦ ح ١١٨ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٩٢/١٧ ح ٢٢٠٥٩.

۱۶۷) ـ احمد بن محمد از علی بن مهزیار روایت کرده است، که گفت:
امام جواد علیه‌السلام به من نوشت: به فلانی بگو با ما مشورت کند و پس از مشورت، آنچه نظر خودش است انتخاب نماید؛ زیرا او به آنچه در سرزمینش (اهواز) می‌گذرد دانا می‌باشد و از این که چگونه با سلاطین رفتار کند آگاه است؛ مشورت، باعث برکت و خوش‌بختی است، خداوند در قرآن کریم به پیامبرش می‌فرماید: **«پس آنان را عفو کن و برایشان استغفار نما و در امور با ایشان مشورت داشته باش، پس اگر در مورد (مطلبی) تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند، توکل‌کنندگان را دوست دارد»**.
(سپس فرمود:) پس (هر چه می‌گذرد را به من گزارش دهد) اگر نظرش درست بود که تأییدش می‌کنم و اگر نظرش غیر مجاز و نادرست بود او را به راه روشنِ حقّ راهنمایی می‌نمایم، ان شاء اللّه؛ **«و در امور با ایشان مشورت داشته باش»**، فرمود: منظور طلب خیر و صلاح از مردم است.

فرمایش خداوند متعال: و ممکن نیست که هیچ پیامبری خیانت کند و هر کسی که خیانت کند، روز رستاخیز، آن‌چه را در آن خیانت کرده، با خود (به صحنه محشر) می‌آورد، سپس به هر کسی آن‌چه را (که انجام داده و) فراهم کرده است، به طور کامل داده می‌شود و به آن‌ها ستمی نخواهد شد (۱٦۱) آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! جایگاه او جهنم خواهد بود و پایان کار او بسیار بد می‌باشد (۱٦۲) ایشان در پیشگاه خداوند دارای درجات و مقامی هستند و خداوند بـه آنـچه انجام می‌دهند بینا (و آگاه) است. (۱٦۳)

۱۶۸) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: معنای «غلول» هر چیزی است که با خیانت و دست بُرد زدن، از (مال و حقوق) امام بدست آید و یا خوردن (و تلف کردن) مال یتیم، از روی شبهه و بی‌اعتنایی و یا استفاده از مال شبهه‌ناک، سُحت و حرام می‌باشد.

٨١٠ / [١٦٩] - عن عمّار بن مروان، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ﴾؟

فقال: هم الأئمّة عليهم السلام، واللّه! يا عمّار! درجات للمؤمنين عند اللّه وبموالاتهم وبمعرفتهم إيّانا، فيضاعف اللّه للمؤمنين حسناتهم، ويرفع اللّه لهم الدرجات العلى، وأمّا قوله: يا عمّار! ﴿كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ - إلى قوله: - ﴿ٱلْمَصِيرُ﴾، فهم واللّه! الذين جحدوا حقّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام وحقّ الأئمّة عليهم السلام منّا أهل البيت، فباءوا لذلك بسخط من اللّه.(١)

٨١١ / [١٧٠] - عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنّه ذكر قول اللّه تعالى: ﴿هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ﴾، قال: الدرجة، ما بين السماء إلى الأرض.(٢)

قوله تعالى: أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧١/٦٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٠٦/١ ح ٤٢٠.

الكافي: ٤٣٠/١ ح ٨٤ بإسناده عن عمّار الساباطي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام - إلى قوله: الدرجات العلى -، ونحوه المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤، عنه البحار: ٩٢/٢٤ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧١/٦٩ ذيل ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٠٦/١ ح ٤٢١.

۱۶۹) ـ از عمّار بن مروان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آیا کسی که متابعت رضوان خدا کند، همانند کسی است که به غضب خداوند گرفتار شده و جایگاه او جهنّم می‌باشد و بد جایگاهی خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از رضوان) امامان (اهل بیت عصمت و طهارت) علیهم السلام هستند، ای عمّار! به خدا سوگند! که ایشان درجات و مراحل ایمانِ مؤمنین هستند که خداوند به وسیله ولایت و معرفت مؤمنین نسبت به ما (اهل بیت علیهم السلام)، اعمال نیکشان را چند برابر می‌کند و درجات عالی آن‌ها را افزایش می‌دهد.

و اما ای عمّار! (در مورد) فرمایش خداوند: **«همانند کسی است که به غضب خداوند گرفتار شده»** تا پایان **«جایگاه»**، به خدا سوگند! آنان کسانی هستند که حقّ ما (اهل بیت رسالت) را انکار و پایمال کردند، که به خشم خداوند گرفتار خواهند شد.

۱۷۰) ـ (با سند خود) از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که گفت:

حضرت در مورد فرمایش خداوند متعال: **«آن‌ها درجه‌ها و مقاماتی در پیشگاه خداوند هستند»**، فرمود: هر درجه‌ای، به اندازه فاصلهٔ بین آسمان تا زمین است.

فرمایش خداوند متعال: آیا هنگامی که مصیبتی (در جنگ اُحد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: این مصیبت از کجاست؟! (ای پیامبر!) بگو: آن از ناحیهٔ خود شماست (که در جنگ اُحد، با دستور پیامبر مخالفت کردید)! خداوند بر هر چیزی توان‌مند است. (۱٦٥)

٨١٢ / [١٧١] - عن محمّد بن أبي حمزة، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ أَوَ لَمَّآ أَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا ﴾، قال:

كان المسلمون قد أصابوا ببدر مائة وأربعين رجلاً، قتلوا سبعين رجلاً وأسروا سبعين، فلمّا كان يوم أُحد أصيب من المسلمين سبعون رجلاً، قال: فاغتمّوا بذلك، فأنزل اللّه تبارك وتعالى: ﴿ أَوَ لَمَّآ أَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا ﴾.(١)

قوله تعالى: وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًۢا ۚ بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿ ١٦٩ ﴾

٨١٣ / [١٧٢] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

أتى رجل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إنّي راغب نشيط في الجهاد.

قال: فجاهد في سبيل اللّه، فإنّك إن تُقتل كنت حيّاً عند اللّه تُرزق، وإن مُتّ فقد وقع أجرك على اللّه، وإن رجعت خرجت من الذنوب إلى اللّه، هذا تفسير: ﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًا ﴾ الآية.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٩ ح ٦٨، و ٩٢/٢٠ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٠٨/١ ح ٤٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤/١٠٠ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٠/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٠٩/١ ح ٤٣٠، ومستدرك الوسائل: ٩/١١ ح ١٢٢٨٧.

الأمالي للصدوق: ٤٦١ ح ٨ (المجلس السبعون) بإسناده عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي عبد اللّه الصادق عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٠/١٥ ح ١٩٩٢٩، والبحار: ٦٦/٧٤ ح ٣٤، روضة الواعظين: ٣٦٧/٢ (مجلس في ذكر وجوب برّ الوالدين)، مستدرك الوسائل: ٢٢/١١ ح ١٢٣٢٨ عن كتاب الإمامة والتبصرة لعليّ بن بابويه.

۱۷۱) ـ از محمد بن ابی حمزه، به نقل از کسی که نام برده، روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آیا مصیبتی که (در جنگ اُحد) به شما رسیده، دو برابر آن را (در جنگ بدر) بر دشمن وارد نکرده بودید؟»**، فرمود: مسلمانان در جنگ بدر، صد و چهل مرد (از دشمن) را گرفتند که هفتاد نفرشان را کشتند و هفتاد نفر دیگر را اسیر کردند، اما در جنگ اُحد، هفتاد نفر از مسلمانان از دست رفتند و (افراد باقی‌مانده) غمگین و ناراحت شدند، خداوند تبارک و تعالی این آیه **«آیا مصیبتی که (در جنگ اُحد) به شما رسیده، دو برابر آن را (در جنگ بدر) بر دشمن وارد نکرده بودید»**، را نازل نمود.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، همچون مردگان هستند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (۱٦۹)

۱۷۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و اظهار داشت: من با نشاط هستم و برای جهاد در راه خدا اشتیاق دارم. حضرت فرمود: برو در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی، زنده هستی و در پیشگاه خداوند روزی می‌خوری و اگر بمیری، پاداش تو بر خداوند است و اگر هم بازگشتی، از گناهان (غیر از حقّ الناس) پاک شده‌ای؛ و حضرت افزود: این تفسیر (فرمایش خداوند متعال:) **«و گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگان هستند»** ـ تا آخر آیه ـ می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَٱتَّقَوْاْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَـٰنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ وَٱتَّبَعُواْ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾

٨١٤ / [١٧٣] – عن سالم بن أبي مريم، قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث عليّاً عليه السلام في عشرة: ﴿ٱسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ﴾ ـ إلى ـ ﴿أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾، إنّما نزلت في أمير المؤمنين عليه السلام.(١)

٨١٥ / [١٧٤] – عن جابر، عن محمّد بن عليّ عليهما السلام، قال:

لمّا وجّه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أمير المؤمنين عليه السلام وعمّار بن ياسر إلى أهل مكّة، قالوا: بعث هذا الصبيّ ولو بعث غيره إلى أهل مكّة وفي مكّة صناديد قريش ورجالها، والله! الكفر أولى بنا ممّا نحن فيه، فساروا وقالوا لهما وخوّفوهما بأهل مكّة، وغلظوا عليهما الأمر.

فقال عليّ عليه السلام: حسبنا الله ونعم الوكيل، ومضيا، فلمّا دخلا مكّة أخبر الله نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم بقولهم لعليّ عليه السلام وبقول عليّ لهم، فأنزل الله بأسمائهم في كتابه،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٢٠ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٢ ح ٤، وشواهد التنزيل: ١٧٣/١ ح ١٨٥ مسنداً ومعنعناً.

فرمايش خداوند متعال: آن‌كسانى كه دعوت خدا و پيامبر را، پس از آن‌كه جراحاتى به ايشان رسيد، اجابت‌كردند (و هنوز زخم‌هاى جنگ اُحد التيام نيافته بود، كه به سوى جنگ «حمراء الأسد» حركت نمودند) براى افرادى از آن‌ها، كه نيكى كردند و تقوا پيشه كردند، پاداش بزرگى خواهد بود (۱۷۲) اين‌ها كسانى بودند كه (بعضى از) افراد، به آنان گفتند: مردم براى (حمله به) شما اجتماع كرده‌اند، از آن‌ها بترسيد! اما اين سخن، بر ايمانشان افزود و اظهار داشتند: خدا ما را كافى است و او بهترين وكيل است. (۱۷۳) به همين جهت، آن‌ها (از اين جنگ) با نعمت و فضل پروردگارشان، بازگشتند، در حالى كه هيچ ناراحتى به آنان نرسيد و از رضاى خدا، پيروى كردند و خداوند داراى فضل و بخشش بزرگى است. (۱۷۴)

۱۷۳) ـ از سالم بن ابى مريم روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، على عليه‌السلام را (كه در جنگ اُحد مجروح شده بود) با ده نفر ديگر (به تعقيب مشركين مكه) فرستاد، كه آيه **«كسانى كه استجابت كردند و پذيرفتند براى خدا و رسول، بعد از آن تحمّل مصيبت‌ها و سختى‌ها ...، براى ايشان پاداش عظيمى خواهد بود»** در شأن و منزلت امير المؤمنين على عليه‌السلام نازل شد.

۱۷۴) ـ از جابر روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، امير المؤمنين على عليه‌السلام را به‌همراه عمّار بن ياسر به سمت اهالى مكه فرستاد، آنان گفتند: او اين بچه را فرستاده است، ولى اگر ديگرى را فرستاده بود، (ارزش داشت؛ زيرا) در مكه صناديد قريش (نيرومند) هستند، به خدا سوگند! باقى ماندن بر كفر، بهتر از اين وضعيتى مى‌باشد كه داريم، سپس به سمت آن دو (على عليه‌السلام و عمّار) رفتند و ضمن سخنانى ايشان را به وجود اهالى مكه ترسانيدند و مطالب خود را با تهديد مطرح نمودند، اظهار داشت:

وذلك قول اللّه تعالى: ألم تر إلى ﴿ ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَـٰنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ * فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ وَٱتَّبَعُواْ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴾، وإنّما نزلت ألم تر إلى فلان وفلان لقوا عليّاً وعمّاراً؟

فقالا: إنّ أبا سفيان وعبد اللّه بن عامر وأهل مكّة قد جمعوا لكم فاخشوهم وزادهم إيماناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ.(١)

قوله تعالى: وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِيَزْدَادُوٓاْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿ ١٧٨ ﴾

٨١٦ / [١٧٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: أخبرني عن الكافر: الموت خير له، أم الحياة؟

فقال: الموت خير للمؤمن والكافر، قلت: ولِمَ؟

قال: لأنّ اللّه يقول: ﴿ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴾(٢) ويقول: ﴿ وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِيَزْدَادُوٓاْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴾.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤١١/١ ح ٤٣٧.

يأتي الحديث أيضاً في الحديث ٢٨٧ من سورة «النساء».

٢ سورة آل عمران: ١٩٨/٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٤/٦ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٣/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٤١٣/١ ح ٤٤٥.

شرح نهج البلاغة لابن ابى الحديد: ٣٤٤/٢٠ الحكمه ٩٥٦ بتفاوت يسير.

«خداوند ما را کفایت می‌کند و او بهترین وکیل می‌باشد» و به راه خود ادامه دادند تا وارد مکه شدند و خداوند، برخورد آنان و جواب علی علیه‌السلام را، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خبر داد و آیاتی را نازل نمود، که عبارتند از: **«کسانی که گفتند: مردم علیه شما اجتماع کرده، از آنان بترسید، پس ایمان ایشان افزایش یافت و گفتند: خداوند ما را کفایت می‌کند و او بهترین وکیل می‌باشد * پس به وسیله نعمت الهی هیچ بدی و ناراحتی به آنان نرسید، بلکه راه رضوان خدا را پیمودند و خداوند دارای فضل بزرگی است»**.

(سپس امام علیه‌السلام افزود:) آیه این چنین نازل شد: آیا فلانی و فلانی را ندیدی که علی علیه‌السلام و عمار را ملاقات کردند و گفتند: به درستی که ابوسفیان و عبد اللّه بن عامر و دیگر اهالی مکه، علیه شما اجتماع کرده‌اند، پس از آن‌ها بترسید، ولی خداوند ایمان ایشان را تقویت نمود و (آن دو) گفتند: **خداوند ما را کفایت می‌نماید و او بهترین وکیل می‌باشد.**

فرمایش خداوند متعال: و آن‌ها که کافر شدند (و راه طغیان را پیش گرفتند) تصور نکنند که اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است، ما به آن‌ها مهلت می‌دهیم فقط برای این‌که بر گناهان خود بیفزایند و برای آن‌ها، عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است. (۱۷۸)

۱۷۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: برای کافر، مرگ بهتر است یا زنده بودن؟

فرمود: مرگ هم برای مؤمن خوب است و هم برای کافر، ولی آن برای کافر بهتر (از زنده بودن) است.

عرض کردم: بر چه اساسی (این مطلب را) می‌فرمایی؟

فرمود: چون خداوند متعال می‌فرماید: **«آنچه نزد خداوند می‌باشد برای نیکان بهتر است»** و نیز می‌فرماید: **«و کسانی که کافر هستند گمان نکنند، اگر به آنان (در ادامه زندگی) مهلت داده شود، برایشان خوب می‌باشد، به درستی که به ایشان مهلت می‌دهیم تا گناهی را (بر گناهانشان) افزایش دهند و برایشان عذابی سخت خواهد بود»**.

٨١٧ / [١٧٦] - عن يونس، رفعه، قال:

قلت له: زوّج رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم ابنته فلاناً؟

قال: نعم، قلت: فكيف زوّجه الأخرى؟

قال: قد فعل، فأنزل الله: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ﴾ -إلى قوله تعالى: - ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.[1]

قوله تعالى: مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى ٱلْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجْتَبِى مِن رُّسُلِهِۦ مَن يَشَآءُ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾

٨١٨ / [١٧٧] - عن عجلان أبي صالح، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا تمضي الأيّام والليالي حتّى ينادي مناد من السماء: يا أهل الحقّ! اعتزلوا، يا أهل الباطل! اعتزلوا، فيعزل هؤلاء من هؤلاء، ويعزل هؤلاء من هؤلاء.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢/١٦٠ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٣٣ ح ٢.

۱۷۶) ـ از یونس (بن عبد الرحمان) به طور مرفوعه روایت کرده، که گفت:
به حضرت عرض کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دختر خود را به نکاح و ازدواج فلانی در آورد؟ فرمود: بلی. عرض کردم: چرا (بعد از فوت دخترش)، نیز یکی دیگر از دخترانش را به ازدواج او در آورد؟
فرمود: (طبق مصلحت) انجام داد و خداوند متعال این آیه را نازل نمود: **«و کسانی که کافر هستند گمان نکنند، اگر به آنان (در ادامه زندگی) مهلت داده شود، برایشان خوب می‌باشد ... و برایشان عذابی سخت خواهد بود».**

فرمایش خداوند متعال: چنین نبوده که خداوند، مؤمنین را به همانگونه که شما هستید (به حال خود) واگذارد، مگر آن‌که ناپاکان را از پاکان جدا سازد و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنین و منافقین را بشناسید) ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کسی راکه بخواهد برمی‌گزیند (و قسمتی از اسرار نهان راکه برای مقام نبوّت و امامت لازم است، در اختیارش می‌گذارد) پس به خدا و رسولان او ایمان آورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شما خواهد بود (۱۷۹) وکسانی که بخل می‌ورزند و آن‌چه راکه خداوند از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند که این کار به سود آن‌ها می‌باشد، بلکه برای آن‌ها شر است، به زودی در قیامت، آن‌چه را نسبت به آن بخل ورزیده‌اند، همانند طوق و حلقه‌ای به گردنشان می‌افکنند و میراث آسمان‌ها و زمین، از آنِ خداوند است و او از آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است. (۱۸۰)

۱۷۷) ـ از عجلان ابی صالح روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: روزها و شب‌ها به پایان نمی‌رسد، مگر آن که صدایی از آسمان شنیده خواهد شد (که می‌گوید): ای پیروان حقّ! و ای اهل باطل! از هم جدا شوید. پس پیروان حقّ، از اهل باطل جدا خواهند شد.

قال: قلت: أصلحك الله! يخالط هؤلاء هؤلاء، بعد ذلك النداء؟

قال: كلّا إنّه يقول في الكتاب: ﴿ مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ ﴾.(١)

٨١٩ / [١٧٨] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: ﴿ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ﴾؟

قال: ما من عبد منع زكاة ماله إلّا جعل الله ذلك يوم القيامة ثعباناً من نار مطوّقاً في عنقه، ينهش من لحمه حتّى يفرغ من الحساب، وهو قول الله: ﴿ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾، قال: ما بخلوا من الزكاة.(٢)

٨٢٠ / [١٧٩] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما من ذي زكاة مال إبل ولا بقر ولا غنم يمنع زكاة ماله إلّا أقيم يوم القيامة بقاع قفر ينطحه كلّ ذات قرن بقرنها، وينهشه كلّ ذات نلب بأنيابها، ويطأه كلّ ذات ظلف بظلفها، حتّى يفرغ الله من حسلب خلقه، وما من ذي زكاة مال نخل ولا زرع ولا كَرم يمنع زكاة ماله إلّا قلّدت أرضه في سبعة أرضين، يطوّق بها إلى يوم القيامة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٥٢ ح ٨٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٣/٢ ح ١.

٢). عنه بحارالأنوار: ٢٣٢/٥٢ ح ٨٦، و٢٠/٩٦ ذيل ح ٤٦ أشار إليه، والبرهان: ١٣٤/٢ ح ٣.

الكافي: ٥٠٢/٣ ح ١، و٥٠٤ ح ١٠، و٥٠٥ ح ١٦ بتفاوت، من لا يحضره الفقيه: ١٠/٢ ح ١٥٨٧، عنهما وسائل الشيعة: ٢٢/٩ ح ١١٤٢٢، ثواب الأعمال: ٢٣٤ (عقاب مانع الزكاة)، عنه عوالي اللئالي: ٣٤٤/١ ح ١١٩، والبحار: ٢٠/٩٦ ح ٤٦، والأمالي للطوسي: ٣٠٥/٢ بتفاوت يسير.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣٤/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٨/٧ ح ٧٥٢٧.

تفسير القمّي: ٩٣/٢ (سورة المؤمنون) بإسناده عن حمّاد، عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٩/٢ ح ١٥٨٣، عنه وسائل الشيعة: ٢٠/٩ ح ١١٤٢٠، ثواب الأعمال: ٢٣٥ (عقاب مانع الزكاة).

عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! آیا بعد از این اعلان آسمانی، باز هم اهل حقّ و باطل با هم مخلوط می‌شوند؟ فرمود: هرگز چنین نخواهد شد؛ زیرا که خداوند در کتاب خود (قرآن) می‌فرماید: **«خداوند اهل ایمان را در این حالی که شما هستید نمی‌گذارد، مگر آن که بدان را از خوبان جدا گرداند»**.

۱۷۸) ــ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به زودی (به وسیله) آن‌چه را که بُخل ورزیدند، پیچانده می‌شوند، در روز قیامت»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی نیست که زکات (و خمس) مال را پرداخت نکند، مگر آن که خداوند در قیامت آن مال را به صورت افعی که از جنس آتش است قرار دهد، به طوری که در گردنش حلقه زند و مرتب گوشت‌های بدنش را گاز می‌گیرد و نیش می‌زند، تا زمانی که از حساب اعمال خلاص شود؛ و این همان فرمایش خدای عزّوجلّ: ، **«به زودی (به وسیله) آن‌چه را که بُخل ورزیدند، پیچانده می‌شوند»** می‌باشد، که منظور بُخل نسبت به پرداخت زکات (و خمس) خواهد بود.

۱۷۹) ــ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: هیچ دارندهٔ زکات مالی - از شتر، گاو و یا گوسفند - نیست که از پرداخت زکات مانع شود، مگر این که خداوند او را در قیامت بر سرزمینی پست و هموار نگاه دارد، که هر (حیوان) سُم داری، از رویش بگذرد؛ و هر نیش دارِ زهر آلودی به او نیش زند؛ و هر (حیوان) درنده‌ای چنگال‌هایش را در بدن او فرو کند، تا زمانی که خداوند حساب او را تمام نماید.

و هیچ دارندهٔ زکات مالی - از درخت خرما، یا صاحب زراعتی، یا موی و انگوری -، نیست که از دادن زکات خودداری کند، مگر آن که خداوند گوشهٔ زمین آن را تا زمین هفتم بر (گردن) او طوقی سازد و (و در عالم برزخ) تا روز قیامت در چنین وضعیتی باقی بماند.

٨٢١/[١٨٠] - عن يوسف الطاطري، أنّه سمع أبا جعفر عليه السلام - يقول وذكر الزكاة - فقال: الذي يمنع الزكاة يحوّل اللّه ماله يوم القيامة شجاعاً من نار، له ريمتان فيطوّقه إيّاه، ثم يقال له: الزمه كما لزمك في الدنيا، وهو قول اللّه تعالى: ﴿ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ ﴾ الآية.(١)

٨٢٢ / [١٨١] - وعنهم عليهم السلام قال [قالوا]:

مانع الزكاة يطوّق بشجاع أقرع يأكل من لحمه، وهو قوله تعالى: ﴿ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ ﴾ الآية.(٢)

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِٱلْبَيِّنَـٰتِ وَبِٱلَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿ ١٨٣ ﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآءُو بِٱلْبَيِّنَـٰتِ وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَـٰبِ ٱلْمُنِيرِ ﴿ ١٨٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨/٩٦ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٤/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٨/٧ ح ٧٥٢٨.

عوالي اللئالي: ٨٤/١ ح ١١ عن أبي أيّوب الأنصاري، عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بتفاوت، عنه البحار: ١٠/٩٦ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٠/٧ ح ٧٥٣١، و٢٧٤/١٥ ح ١٨٢٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٩٦ ذيل ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٥/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٨/٧ ح ٧٥٢٩.

۱۸۰) ـ از یوسف طاطری روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیده است که حضرت، مسألهٔ زکات را یادآور شد و فرمود: کسی که از پرداخت زکات (و خمس) مانع شود، خداوند مال او را در قیامت به یک افعی از جنس آتش تبدیل می‌کند که دارای زهر خطرناکی است و به گردن او حلقه می‌زند و به آن گفته می‌شود: او را نگهدار و از او جدا نشو، همان طوری که در دنیا تو را نگاه می‌داشت و از پرداخت (زکات و خمس) ممانعت می‌کرد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال: **«به زودی (به وسیله) آن‌چه را که بُخل ورزیدند، پیچانده می‌شوند»**، می‌باشد.

۱۸۱) ـ و از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام روایت کرده است، که فرمودند:

کسی که زکات (و خمس) را پرداخت نکند، به صورت ماری «اقرع» (که از شدت و زیادی زهر، موی و پوست کله‌اش ریخته است، در روز قیامت) از گوشت او می‌خورد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال: **«به زودی (به وسیله) آن‌چه را که بُخل ورزیدند، پیچانده می‌شوند»** است.

فرمایش خداوند متعال: (این‌ها) همان افرادی (هستند) که گفتند: خداوند از ما عهد و پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد:) یک قربانی بیاورد، که آتش (صاعقهٔ آسمانی) آن را بخورد! بگو: پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند و دلایل روشن را با آن‌چه راگفتید آوردند، پس چرا آن‌ها را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟! (۱۸۳) پس (ای پیامبر!) اگر (این بهانه‌جویان،) تو را تکذیب کنند، (چیز تازه‌ای نیست) رسولان پیش از تو هم تکذیب شدند، پیامبرانی که دلایل آشکار و نوشته‌های متین و محکم و کتاب روشنی‌بخش را آورده بودند. (۱۸۴)

٨٢٣ / [١٨٢] - عن سماعة، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله تعالى: ﴿قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِالْبَيِّنَـٰتِ وَبِالَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ﴾: وقد علم أنّ هؤلاء لم يقتلوا ولكن قد كان هواهم مع الذين قتلوا، فسمّاهم الله قاتلين لمتابعة هواهم ورضاهم لذلك الفعل.[1]

٨٢٤ / [١٨٣] - عن عمر بن معمّر، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

لعن الله القدريّة، لعن الله الحروريّة، لعن الله المرجئة، لعن الله المرجئة.

قلت له: جعلت فداك! كيف لعنت هؤلاء مرّة، ولعنت هؤلاء مرّتين؟

فقال: إنّ هؤلاء زعموا أنّ الذين قتلونا مؤمنين، فثيابهم ملطّخة بدمائنا إلى يوم القيامة، أما تسمع لقول الله: ﴿ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِالْبَيِّنَـٰتِ وَبِالَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ﴾.

قال: فكان بين الذين خوطبوا بهذا القول وبين القاتلين خمس مائة عام، فسمّاهم الله قاتلين برضاهم بما صنع أولئك.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/٩ ح ٣٢، ٢٣٢/٥٢ ح ٨٦، و٩٤/١٠٠ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٢٦٨/١٦ ح ٢١٥٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٦/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٠٧/١٢ ح ١٣٦٤٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٤/١٠٠ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٢٦٨/١٦ ح ٢١٥٣٦ فيه: عن معمر بن عمر، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٦/٢ ح ٤.

الكافي: ٤٠٩/٢ ح ١ بإسناده عن مروك بن عبيد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير.

۱۸۲) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«(ای پیامبر!) بگو: به تحقیق رسولانی پیش از من همراه دلیل و برهان بر آنچه که می‌گفتید، آمدند پس چرا آنان را کشتید؟ اگر راست می‌گویید»**، می‌فرمود: همانا خداوند می‌دانست که این افراد پیامبران را نکشته‌اند، ولی ایده و عقیده آن‌ها همانند آن کشندگان (از پیشینیان ایشان) می‌بود، پس به همین لحاظ اینان را قاتل و کشنده نامیده، چون که نسبت به عمل گذشتگان خود راضی بودند.

۱۸۳) ـ از عمر بن مُعمّر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند قدریه را لعنت کند، خداوند خوارج را لعنت کند، خداوند مُرجئه را لعنت کند، خداوند مرجئه را لعنت کند.

راوی گوید: عرض کردم: (قدریه و خوارج) هر کدام از آنان را یک بار لعنت کردی ولی (افراد) مرجئه را دو بار لعنت نمودی؟!

فرمود: این افراد می‌گویند: کشندگان و قاتلان ما (اهل بیت رسالت) مؤمن هستند، پس دامن اینان تا روز قیامت به خون ما آلوده است، همانا خداوند در کتاب خود از مردمی حکایت می‌کند که (گفته‌اند): **«هرگز ایمان به رسولی نمی‌آوریم تا این‌که برای ما قربانی بیاورد که آتش، آن را بخورد، (ای پیامبر!) بگو: همانا پیامبرانی پیش از من با نشانه‌ها و با همان که گفتید، برای شما آمد، پس اگر راست می‌گویید، چرا آنان را کشتید؟!»**.

حضرت افزود: میانهٔ کشندگان و گویندگان (به این سخنان) پانصد سال فاصله بود، که خداوند کشتن را به آنان نسبت داده است؛ برای این که اینان به آنچه آن‌ها (یعنی کشندگان) انجام دادند، راضی بودند.

٨٢٥ / [١٨٤] - عن محمّد بن هاشم، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لمّا نزلت هذه الآية: ﴿قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِالْبَيِّنَـٰتِ وَبِالَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ﴾، وقد علم أن قالوا: والله! ما قتلنا ولا شهدنا.

قال: وإنّما قيل لهم: ابرءوا من قتلتهم، فأبوا.(١)

٨٢٦ / [١٨٥] - عن محمّد بن الأرقط، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال لي: تنزل الكوفة؟

قلت: نعم، قال: فترون قتلة الحسين عليه السلام بين أظهركم؟

قال: قلت: جعلت فداك! ما بقي [رأيت] منهم أحداً، قال: فإذاً أنت لا ترى القاتل إلّا من قتل أو من ولي القتل، ألم تسمع إلى قول الله: ﴿قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِالْبَيِّنَـٰتِ وَبِالَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ﴾، فأيّ رسول قبل الذي كان محمّد صلى الله عليه وآله وسلم بين أظهرهم؟ ولم يكن بينه وبين عيسى، رسول، إنّما رضوا قتل أولئك، فسمّوا قاتلين.(٢)

قوله تعالى: كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَـٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/٩ ح ٣٣، و٩٥/١٠٠ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٤١/١٦ ح ٢١١٨٩ و٢٦٨ ح ٢١٥٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٦/٢ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٥/١٠٠ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٤١/١٦ ح ٢١١٩٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٧/٢ ح ٦.

۱۸۴) ـ از محمد بن هاشم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا این آیه «**بگو (ای پیامبر!): همانا پیامبرانی پیش از من با نشانه‌ها و با همان که گفتید، برای شما آمد، پس اگر راست می‌گویید، چرا آنان را کشتید؟!**» در حالتی نازل شد که خداوند می‌دانست که (یهودیان) می‌گویند: به خدا سوگند! ما نه پیامبران را کشته‌ایم و نه شاهد کشتن آن‌ها بودیم، اما هنگامی که به این افراد گفته شود: بیایید و از کشتار و کردار گذشتگان خود بیزاری بجویید، امتناع ورزند و نپذیرند.

۱۸۵) ـ از محمد بن ارقَط روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: (تاکنون) وارد کوفه شده‌ای؟

عرض کردم: بلی. فرمود: آیا قاتلان (امام) حسین علیه‌السلام را (در اجتماعات و کوچه و بازار) می‌بینید؟ گفتم: فدایت گردم! هیچ یک از آنان را نمی‌بینم.

فرمود: بنابراین تو کسی را نمی‌بینی، مگر آن که یا قاتل و کشنده است و یا صاحب دم و خون کشته‌شدگان می‌باشد، آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: «**بگو (ای پیامبر!): همانا پیامبرانی پیش از من با نشانه‌ها و با همان که گفتید، برای شما آمدند، پس اگر راست می‌گویید، چرا آنان را کشتید؟!**»، کدام رسولِ و پیامبری پیش از افراد حاضر در زمان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود داشت؟ با توجه بر این‌که بین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عیسی علیه‌السلام، پیامبری نبود، بلکه چون این افراد راضی بودند به آن کاری که پیشینیان خود با پیامبران قبل انجام دادند، قاتل نامیده شدند.

فرمایش خداوند متعال: هر کسی مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را به طور کامل در قیامت خواهید گرفت، پس آن‌هایی که از آتش (دوزخ) دور شده و به بهشت وارد شوند، نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه‌ای غرور آفرین و فریبنده نیست. (۱۸۵)

٨٢٧ / [١٨٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ عليّاً عليه السلام لمّا غمّض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّـآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ﴾[1]، يا لها من مصيبة خصّت الأقربين وعمّت المؤمنين! لم يصابوا بمثلها قطّ، ولا عاينوا مثلها، فلمّا قبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سمعوا منادياً ينادي من سقف البيت: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[2] والسلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته، ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَـٰعُ ٱلْغُرُورِ﴾ إنّ في الله خلفاً من كلّ ذاهب، وعزاء من كلّ مصيبة، ودركاً من كلّ ما فات، فبالله فثقوا وعليه فتوكّلوا، وإيّاه فارجوا إنّما المصاب من حرم الثواب.[3]

٨٢٨ / [١٨٧] - عن الحسين، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جاءهم جبرئيل والنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم مسجّى، وفي البيت عليّ وفاطمة والحسن والحسين، فقال: السلام عليكم يا أهل بيت الرحمة! ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾ - إلى - ﴿مَتَـٰعُ ٱلْغُرُورِ﴾ إنّ في الله عزاء من كلّ مصيبة، ودركاً من كلّ ما فات، وخلفاً من كلّ هالك، وبالله فثقوا، وإيّاه فارجوا، إنّما المصاب من حرم الثواب، هذا آخر وطيي من الدنيا.

---

١ سورة البقرة: ١٥٦/٢.

٢ سورة الأحزاب: ٣٣/٣٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣٨/٢ ح ٢.

الكافي: ٢٢١/٣ ح ٤ بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام.

۱۸۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحلت نمود، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اظهار داشت: **«ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم»**، چه بسیار مصیبت بزرگی است که خصوصاً به نزدیکان آن حضرت و عموماً به همهٔ مؤمنین وارد آمد، که هرگز به مثل آن گرفتار نشدند و بعد از این هم مثل آن را نخواهند چشید. و چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در قبر نهادند، صدایی را از سوی سقف اتاق شنیدند که (این آیه را تلاوت می‌کرد): **«همانا خداوند اراده نموده که شما (اهل بیت رسالت) از هر نوع پلیدی و آلودگی پاک و منزّه باشید»** و (به دنباله آن گفت:) سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت باد، **«هر نفسی مزه مرگ را می‌چشد و همانا روز قیامت، پاداش (کردار و گفتار) خود را دریافت می‌نمایید، پس هر که از آتش نجات یابد و وارد بهشت گردد، حتماً رستگار می‌باشد و این زندگانی در دنیا چیزی نیست، مگر یک نوع سرمایه غرور و خود پسندی»**؛ همانا برای خداوند از هر جدا شونده از این دنیای فانی به جهان باقی جانشینی و صاحب مصیبتی هست که جبران کننده می‌باشد هر آنچه را که فوت شده و از دست رفته است، پس به خداوند اطمینان کنید و بر او توکل نمایید، به او امیدوار باشید و بدانید مصیبت دیده، آن کسی است که از پاداش محروم باشد.

۱۸۷) ـ از حسین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحلت نمود، در همان حالتی که هنوز جسد مطهرش روی زمین بود و امام علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام (اطراف جسد آن حضرت) حضور داشتند، جبرئیل وارد شد و اظهار داشت: ای اهل بیت رحمت! بر شما سلام باد؛ و سپس آیه **«هر موجودی چشندهٔ مرگ است»** را تا پایان (عبارت) **«دنیا نیست، مگر سرمایهٔ غرور و فریب»** را تلاوت کرد و گفت: به راستی برای خداوند در هر مصیبتی صاحب عزا و جانشینی است که جبران کننده آنچه است که از دست رفته و فوت شده، به خدا اطمینان و اعتماد داشته و به او امیدوار باشید؛ زیرا مصیبت زده کسی است که از ثواب محروم باشد.

قال [قالوا]: فسمعنا صوتاً فلم نر شخصاً.(١)

٨٢٩ / [١٨٨] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا قبض رسول الله صلى الله عليه وآله سمعوا صوتاً من جانب البيت ولم يروا شخصاً، يقول: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾ - إلى قوله: - ﴿فَقَدْ فَازَ﴾ ثمّ قال: إنّ في الله خلفاً وعزاء من كلّ مصيبة، ودركاً لما فات، فبالله فثقوا، وإيّاه فارجوا، وإنّما المحروم من حرم الثواب، واستروا عورة نبيّكم، فلمّا وضعه على السرير نودي: يا عليّ! لا تخلع القميص، قال: فغسّله عليّ عليه السلام في قميصه.(٢)

٨٣٠ / [١٨٩] - عن محمّد بن يونس، عن بعض أصحابنا، قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾ «أو منشورة»، [كذا] نزل بها على محمّد صلى الله عليه وآله، أنّه ليس أحد من هذه الأمّة إلّا سينشرون، فأمّا المؤمنون فينشرون إلى قرّة عين، وأمّا الفجّار فينشرون إلى خزي الله إيّاهم.(٣)

---

١). عنه بحارالأنوار: ٥٢٥/٢٢ ح ٣٠، والبرهان: ١٣٨/٢ ح ٣، ومستدرك‌الوسائل: ٣٥٥/٢ ذيل ح ٢١٧٩.

الكافي: ٢٢١/٣ ح ٥ بإسناده عن الحسين بن المختار، عن أبي عبد الله عليه السلام، و٢٢٢ ح ٨ بإسناده عن عبد الله بن الوليد، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، إكمال الدين: ٣٩٢/٢ ح ٧ باسناده عن عبد الله بن ميمون المكّي قال: حدّثنا جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، عنه بحار الأنوار: ٥١٥/٢٢ ح ٢٠، مسكّن الفؤاد: ١١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٢٦/٢٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٨/٢ ح ٤.

الأمالي للطوسي: ٦٦٠ ح ١٣٦٥ (المجلس خامس والثلاثون يوم الجمعة)، عنه البحار: ٥٤٤/٢٢ ح ٥٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٢٦ فيه: محمد، عن يونس، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٩/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤١٨/١ ح ٤٦٥.

البحار: ٦٤/٥٦ ضمن ح ٥٥ عن منتخب البصائر بإسناده عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام، و٦٤/٩٢ عن جعفر محمّد بن قولوَيه بإسناده، في كلام طويل فيهما.

پس از آن جبرئیل علیه السلام افزود: این آخرین مرحله‌ای است که در دنیا (برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) قدم می‌گذارم.

(امام صادق علیه السلام) افزود: اهل بیت (حاضر در اطراف حضرت، بعداً) گفتند: صدا را می‌شنیدیم، ولی شخص را نمی‌دیدیم.

۱۸۸) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود، (اهل بیت علیهم السلام) صدایی را از گوشه اتاق شنیدند - ولی شخصی را ندیدند - که **«هر موجود جانداری چشنده مرگ است»** را تا پایان (عبارت) **«دنیا نیست، مگر سرمایه غرور و فریب»** را می‌خواند، سپس افزود: به راستی برای خداوند در هر مصیبتی صاحب عزا و جانشینی است که جبران کننده آنچه است که از دست رفته و فوت شده، به خدا وثوق و اعتماد داشته باشید و به او امیدوار باشید؛ زیرا محروم و ناامید کسی است که از ثواب محروم باشد؛ روی بدن پیامبرتان را بپوشانید.

پس چون بدن حضرت را پوشاندند و بر تخت نهادند، صدایی شنیده شد: ای علی! پیراهنش را در نیاور.

(امام صادق علیه السلام) فرمود: امام علی علیه السلام بدن حضرت (رسول صلی الله علیه و آله و سلم) را از زیر پیراهن غسل داد.

۱۸۹) ـ از محمد بن یونس، به نقل از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: **«هر موجودی چشندهٔ مرگ است»** - **و سپس منشور و زنده می‌شود** - آیه این چنین بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که هیچ کسی از این امّت نیست، مگر آن که (پس از مرگ) زنده می‌شود، ولی مؤمنین بر چشمانی روشن وارد می‌گردند و فاجران، در خزی و عذاب خواهند بود.

٨٣١/ [١٩٠] -عن زرارة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾، لم يذق الموت من قتل، وقال عليه السلام: لابدّ من أن يرجع حتّى يذوق الموت.(١)

قوله تعالى: لَتُبْلَوُنَّ فِىٓ أَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾

٨٣٢/ [١٩١] - عن أبي خالد الكابلي، قال:

قال عليّ بن الحسين عليهما السلام: لوددت أنّه أذن لي فكلّمت الناس ثلاثاً، ثمّ صنع اللّه بي ما أحبّ -قال عليه السلام بيده على صدره - ثمّ قال: ولكنّها عزمة من اللّه أن نصبر، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ﴾ وأقبل يرفع يده ويضعها على صدره.(٢)

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَـٰذَا بَـٰطِلًا سُبْحَـٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٩١﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣٩/٢ ح ٦.

هذه قطعة من الحديث الذي تقدّم في هذه السورة ـ الحديث ١٦٢ ـ.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٦٨ ح ١٧، و ٤٢٣/٧١ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤١/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٢١/١ ح ٤٧٥.

الغيبة للنعماني: ٢٣٢ بتفاوت يسير.

۱۹۰). از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«هر موجودی چشندهٔ مرگ است»**، کسی که کشته شود، مزهٔ مرگ را نخواهد چشید؛ و افزود: ولی او حتماً (به این جهان) باز می‌گردد تا مزهٔ مرگ را بچشد.

فرمایش خداوند متعال: به یقین (همه شما) در اموال و جان‌های خود، آزمایش خواهید شد! و از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شده و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهندهٔ فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا را پیشهٔ خود سازید، (شایسته‌تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان خواهد بود. (۱۸۶)

۱۹۱) ـ از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: دوست داشتم که در گفتار، آزاد می‌بودم و سه کلمه با مردم حرف می‌زدم و سپس خداوند دربارهٔ من هر آن‌چه را که می‌خواست انجام می‌داد، سپس با دست خود به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: ولی آن عهدی است که با خدا بسته‌ایم و باید برای آن صبر کنیم، سپس این آیه را نیز تلاوت نمود: **«و حتماً زخم زبان آنان که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل شد و از آنان که شرک ورزیدند (آزار فراوانی) به شما خواهد رسید، که اگر صبر کنید و پرهیزکار باشید، سبب نیرو و قوّت اراده در کارها می‌باشد»**؛ و (حضرت ضمن فرمایش) دست خود را بالا می‌بُرد و بر سینهٔ خود می‌نهاد.

فرمایش خداوند متعال: همان‌هایی که در حال ایستاده و نشسته و آن‌گاه که بر پهلو (خوابیده) باشند، خدا را یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و اظهار می‌دارند:) پروردگارا! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای! تو منزّه هستی! پس ما را از عذاب آتش، نگاه دار! (۱۹۱)

٨٣٣ / [١٩٢] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
لا يزال المؤمن في صلاة ماكان في ذكر الله إن كان قائماً أو جالساً أو مضطجعاً؛ لأنّ الله يقول: ﴿ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾ الآية.
وفي رواية أخرى عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.(١)

٨٣٤ / [١٩٣] - وفي رواية عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سمعته يقول في قول الله: ﴿ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا ﴾ :الأصحّاء، ﴿ وَقُعُودًا ﴾ يعني المرضى، ﴿وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾، قال: أعلّ ممّن يصلّي جالساً وأوجع.(٢)

٨٣٥ / [١٩٤] - وفي رواية أخرى عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام:
﴿ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾، قال: الصحيح يصلّي قائماً، ﴿ وَقُعُودًا ﴾ والمريض يصلّي جالساً، ﴿ وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾ أضعف من المريض الذي يصلّي جالساً.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٩٣ ح ٣٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٧/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٨٤/٥ ذيل ح ٥٨٦٣ أشار إليه.

أمالي الشيخ المفيد: ٣١٠ ح ١ (المجلس ٣٧)، عنه البحار: ١٥٢/٩٣ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٨٤/٥ ح ٥٨٦٣، الأمالي للطوسي: ٧٩ ح ١١٦ (المجلس الثالث)، عنه وسائل الشيعة: ١٥٠/٧ ح ٨٩٧٥.

ويأتي الحديث أيضاً في آخر الأحاديث من هذه السورة المباركة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٨٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١١٥/٤ ح ٤٢٦٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٨٤ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١١٥/٤ ح ٤٢٧٠.

الكافي: ٤١١/٣ ح ١١، تهذيب الأحكام: ١٦٩/٢ ح ١٣٠، و١٧٦/٣ ح ٩، عنهم وسائل الشيعة: ٤٨١/٥ ح ٧١١٣، والبحار: ٣٣٣/٨٤.

۱۹۲) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن همیشه در حال نماز می‌باشد، تا وقتی که در ذِکر خدا باشد، خواه ایستاده یا نشسته و یا خوابیده باشد، چون به راستی که خداوند متعال می‌فرماید: **«کسانی که در حالت ایستاده و نشسته و بر پهلو (خوابیده) باشند، خدا را متذکّر هستند»** - تا آخر آیه -.

و در روایتی دیگر هم از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام همانند آن وارد شده است.

۱۹۳) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمًا»**، فرمود:

منظور افراد صحیح و سالم می‌باشند. **«وَقُعُودًا»** یعنی، افراد مریض و ناتوان. **«وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»**، افراد علیل و زمین‌گیری هستند که حتی نمی‌توانند نماز را نشسته بخوانند.

۱۹۴) ـ و در روایتی دیگر از ابو حمزه آمده است:

امام باقر علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«کسانی که در حالت ایستاده، نشسته و بر پهلو (خوابیده) باشند، متذکّر خدا هستند»**، فرمود: افراد سالم و صحیح، نماز را ایستاده و نشسته به جا می‌آوردند، ولی افراد مریض فقط نشسته انجام می‌دهند و کسانی می‌توانند در حالت خوابیده نماز بخوانند که از بیماران معمولی که نشسته نماز می‌خوانند، ضعیف‌تر باشند.

قوله تعالى: رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُۥ وَمَا لِلظَّـٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَـٰنِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾

٨٣٦ / [١٩٥] - عن يونس بن ظبيان، قال:

سألت أبا جعفر عليه‌السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَمَا لِلظَّـٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ﴾؟

قال: ما لهم من أئمّة يسمّونهم بأسمائهم.(١)

٨٣٧ / [١٩٦] - عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه‌السلام في قوله تعالى: ﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَـٰنِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا﴾، قال: هو أمير المؤمنين عليه‌السلام، نودي من السماء: أن آمن بالرسول، فآمن به.(٢)

قوله تعالى: فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَـٰمِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِيَـٰرِهِمْ وَأُوذُواْ فِى سَبِيلِى وَقَـٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٨/٢٤ ح ٣٥، و ٣٤٩/٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١١، ونور الثقلين: ٤٢٤/١ ح ٤٨٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٣٦ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٢٤/١ ح ٤٨٩.

فرمایش خداوند متعال: پروردگارا! هر کسی راکه تو (به خاطر کردار وگفتار ش،) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای! و برای افراد ستمگر، هیچ یاوری نیست! (۱۹۲) پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد (و می‌گفت): به پروردگار خود، ایمان بیاورید! پس ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش و بدی‌های ما را بپوشان و ما را با نیکان (و در مسیر آن‌ها) بمیران. (۱۹۳)

۱۹۵) ـ از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارۀ تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«و ظالمان و ستمگران یاوری ندارند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها کسانی هستند که امام و پیشوایی ندارند (که به درگاه خداوند مقرّب) آن‌ها را با نام صدا زنند و به فریادشان برسند.

۱۹۶) ـ از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارۀ فرمایش خداوند: **«ای پروردگار ما! منادی را شنیدیم برای ایمان ندا می‌داد: ایمان آورید، پس ما ایمان آوردیم»**، فرمود: دربارۀ امیر المؤمنین علیه‌السلام است که از آسمان ندا آمد: به رسول خدا ایمان آورید، و او ایمان آورد.

فرمایش خداوند متعال: پس خداوند، درخواست آن‌ها را پذیرفت (و فرمود:) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را ـ زن باشد یا مرد ـ ضایع نخواهم کرد، شما همنوع و از جنس یک‌دیگر می‌باشید، پس آن‌هایی که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، بیقین گناهانشان را می‌بخشم و آن‌ها را در باغ‌های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداش خداوند است و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار می‌باشد. (۱۹۵)

٨٣٨ / [١٩٧] – عن الأصبغ بن نباتة، عن عليّ عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ﴾ و ﴿ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴾[1] قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنت الثواب وأنصارك [أصحابك] الأبرار.[2]

قوله تعالى: لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴿ ١٩٨ ﴾

٨٣٩ / [١٩٨] – عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

الموت خير للمؤمن؛ لأنّ الله يقول: ﴿ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴾.[3]

قوله تعالى: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿ ٢٠٠ ﴾

---

١). سورة آل عمران: ١٩٨/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٣٦ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١٣.

شواهد التنزيل: ١٧٨/١ ح ١٨٩ و ١٩٠ بإسنادهما عن صالح بن عبد الرحمن، عن الأصبغ بن نباتة قال: سمعت علياً عليه السلام يقول: . . . .

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١٤.

هذه قطعة من الحديث ١٥٧ الذي تقدّم في هذه السورة المباركة.

۱۹۷) ـ از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پاداشی از طرف خداوند**» و «**و آن‌چه نزد خداوند می‌باشد، برای نیکان بهتر است**»، اظهار داشت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (خطاب به من) فرموده: تو همان «ثواب» هستی (که به سبب ولایت تو، شیعیانت ثواب می‌برند) و اصحاب تو «أبرار» می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: ولی کسانی (که ایمان دارند، و) از (معصیت و نافرمانی) پروردگارشان پرهیز می‌کنند، برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است، که از زیر درختانش نهرها جاری است و همیشه در آن‌ها خواهند بود، این نخستین پذیرایی است که از سوی خداوند به آنان می‌رسد و آن‌چه در نزد خدا می‌باشد، برای نیکان بهتر است. (۱۹۸)

۱۹۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مرگ برای مؤمن بهتر است؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: «**و آن‌چه نزد خداوند می‌باشد برای نیکان بهتر (از این دنیای فانی) است**».

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوس‌ها،) استقامت کنید و در برابر دشمنان پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از (معصیت و نافرمانی) خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید. (۲۰۰)

٨٤٠ / [١٩٩] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: ﴿ٱصْبِرُواْ﴾، يقول: عن المعاصي، ﴿وَصَابِرُواْ﴾ على الفرائض، ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾، يقول: آمروا بالمعروف وانهوا عن المنكر.

ثمّ قال: وأيّ منكر أنكر من ظلم الأمّة لنا وقتلهم إيّانا؟ ﴿وَرَابِطُواْ﴾، يقول: في سبيل الله، ونحن السبيل فيما بين الله وخلقه، ونحن الرباط الأدنى، فمن جاهد عنّا فقد جاهد عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وما جاء به من عند الله، ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، [يقول:] لعلّ الجنّة توجب لكم إن فعلتم ذلك، ونظيرها من قول الله: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ﴾(١)، ولو كانت هذه الآية في المؤذّنين كما فسّرها المفسّرون، لفاز القدريّة وأهل البدع معهم.(٢)

٨٤١ / [٢٠٠] - عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ﴾، قال: اصبروا على الفرائض، وصابروا على المصائب، ورابطوا على الأئمّة.(٣)

---

١). سورة فصّلت: ٣٣/٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٢٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥١/٢ ح ١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٢٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥١/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٨٢/١١ ح ١٣٠٢٣.

تفسير القمّي: ١٢٩/١ (مواساة رجل من الأنصار) بإسناده عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٠/٢٤ ح ٢، الكافي: ٨١/٢ ح ٣ بإسناده عن أبي السفاتج، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٩/١٥ ح ٢٠٤٤٦، والبحار: ٢٢١/٢٤ ح ٢٢، مستدرك الوسائل: ٢٨٢/١١ ح ١٣٠٢٤، عن أحمد بن محمّد السيّاري في كتاب القراءات، عن محمّد بن جمهور، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام.

۱۹۹) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«شکیبا باشید»**، فرمود: از انجام گناهان شکیبائی کنید. **«و یک‌دیگر را شکیبا نمایید»**، در انجام واجبات بردبار باشید، **«و تقوای الهی را رعایت نمایید»**، (خداوند) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید. سپس حضرت افزود: چه کار زشت و منکری بالاتر از ستم این امّت بر ما (اهل بیت رسالت) و کشتن ما می‌باشد؟!

«و مرزداری کنید»، (خداوند) می‌فرماید: در راه خدا ارتباط، داشته باشید و (توجّه نمایید که) ما (اهل بیت) راه بین خدا و خلق او هستیم، ما مرزهای نزدیک (فیض الهی) می‌باشیم، هر کس از ما دفاع کند از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و شریعت او، دفاع نموده است. و می‌فرماید: **«شاید که شما رستگار گردید»**، که شاید در صورت انجام دادن این وظایف، اهل بهشت قرار گیرید؛ و این نظیر فرمایش دیگر خداوند متعال می‌باشد که فرموده: **«و چه کسی خوش‌گفتارتر از کسی است که خدا را می‌خواند، کارهای شایسته انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانان هستم؟»**.

اگر این آیه دربارۀ مرزداران و نگهبانان سر حدّات و مرزها باشد - همچنان که تفسیر کرده‌اند -، قدَریه و بدعت‌گذاران از مخالفین نیز رستگار شده‌اند، چنانچه مفسّرین تفسیر کرده‌اند؛ (زیرا نگهبانان مرزها که رابط بین مشرکین و مسلمانان هستند، می‌توانند از افراد قدَریه، بدعت‌گذاران در دین و حتی از دیگر بی‌دینان هم باشند).

۲۰۰) ـ از ابن ابی بعفور روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید و به یک‌دیگر شکیبایی دهید و مرزداری کنید»**، فرمود: بر انجام واجبات، صبر و شکیبایی داشته باشید و در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها، بردبار بوده و با ائمه علیهم السلام در ارتباط باشید (و از ایشان تخلّف ننمایید).

٨٤٢ / [٢٠١] - عن يعقوب السرّاج، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: تبقى الأرض يوماً بغير عالم منكم يفزع الناس إليه؟

قال: فقال لي: إذاً لا يعبد الله، يا أبا يوسف! لا تخلو الأرض من عالم منّا، ظاهر يفزع الناس إليه في حلالهم وحرامهم، وإنّ ذلك لمبيّن في كتاب الله. قال الله تعالى: (يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ﴾ على دينكم، ﴿وَصَابِرُواْ﴾ عدوّكم ممّن يخالفكم، ﴿وَرَابِطُواْ﴾ إمامكم، ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ فيما أمركم به وافترض عليكم.[1]

٨٤٣ / [٢٠٢] - وفي رواية أخرى عنه عليه السلام: ﴿ٱصْبِرُواْ﴾ على الأذى فينا.

قلت: ﴿وَصَابِرُواْ﴾؟

قال: على عدوّكم مع وليّكم.

قلت: ﴿وَرَابِطُواْ﴾؟

قال: المقام مع إمامكم، ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

قلت: تنزيل، قال: نعم.[2]

٨٤٤ / [٢٠٣] - عن أبي الطفيل، عن أبي جعفر عليه السلام في هذه الآية، قال: نزلت فينا، ولم يكن الرباط الذي أمرنا به بعد، وسيكون ذلك يكون من

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥١/٢ ح ١٢.

بصائر الدرجات: ٤٨٧ ح ١٦ (باب - ١٠ في أنّ الأرض لا يخلو من الحجّة)، عنه البحار: ٥١/٢٣ ح ١٠٥، مختصر بصائر الدرجات: ٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٤٥/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٢٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٢/٢ ح ١٣.

۲۰۱) ـ از یعقوب سرّاج روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین، از دانشمند زنده‌ای از شما (اهل بیت عصمت و طهارت) خالی باشد که مردم به او پناه ببرند؟

فرمود: ای ابا یوسف! در چنین حالتی، دیگر کسی خدا را عبادت نمی‌کرد، زمین (هیچ موقع) از دانشمندان ما در ظاهر، خالی نخواهد شد، که مردم در مسائل حلال و حرام به ایشان رجوع کرده و پناه می‌برند؛ این مطلب در کتاب خداوند آشکارا بیان شده است، آن‌جایی که فرمود: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید ویک‌دیگر شکیبایی دهید و مرزداری کنید»**، که نسبت به دین، پایدار و بردبار و بر علیه دشمنان و مخالفانتان، قوی و ثابت قدم باشید و نیز در رابطه با امام خویش، مواظب و نگهدار (موقعیت و شئون ایشان) باشید؛ و تقوای الهی را در آن‌چه که به شما دستور داده و واجب گردانده، رعایت نمایید.

۲۰۲) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است، که فرمود:

«ٱصْبِرُواْ»، صبر و شکیبایی در برابر اذیت و آزار دشمنان، در راه دفاع از ما (اهل بیت) است. **«وَ صَابِرُواْ»**، صبر و اسقامت با پیشوایتان در مقابل دشمنانتان می‌باشد.

(راوی گوید:) عرض کردم: **«وَ رَابِطُواْ»** (معنایش چیست)؟

فرمود: ثابت قدم بودن در همراهی امام و پیشوا و رابطه داشتن و از او تخلّف نکردن است. عرض کردم: **«وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»**، تنزیل و صریح آیه است (و یا تأویل آن می‌باشد)؟ فرمود: بلی، صریح آیه است.

۲۰۳) ـ از ابو الطفیل روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه فرمود: دربارهٔ ما (اهل بیت رسالت) نازل شده، ولی هنوز وقت آن مراقبت و مرزبانی - که مأمور به آن هستیم - نرسیده است، در آینده‌ای نزدیک ذریّه‌ای از نسل ما که وظیفهٔ آن را به عهده دارند، به وجود خواهند آمد؛

نسلنا المرابط، ومن نسل ابن نائل المرابط.[١]

٨٤٥/[٢٠٤] -عن بريد، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱصْبِرُواْ ﴾، يعني بذلك عن المعاصي ﴿ وَصَابِرُواْ ﴾، يعني التقيّة ﴿ وَرَابِطُواْ ﴾، يعني الأئمّة.

ثمّ قال: تدري ما يعني البُدوا ما لَبَدْنا[٢]، فإذا تحرّكنا فتحرّكوا، ﴿ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ﴾ ما لبدنا، ﴿ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾.

قال: قلت: جعلت فداك! إنّما نقرؤها ﴿ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ﴾، قال: أنتم تقرءونها كذا ونحن نقرؤها كذا.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٢٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٢/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٧/١١ ح ١٢٣٤٤.

تفسير القمّي: ٢٣/٢ (كيفيّة خلقة العرش)، عنه البحار: ٢٨٩/٢٢ ح ٦١، و٣٧٤/٢٤ ح ١٠٣، و٢٤/٥٨ ح ٤١، الاختصاص: ٧١ بإسناده عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، ونحوه رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٥٣ ح ١٠٣، الغيبة للنعماني: ١٩٩ ح ١٢ (باب - ١١ ما روي فيما أمر به الشيعة) بإسناده عن أبي الطفيل، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين عليهما السلام، ضمن كلام طويل في تمامها.

٢). في الطبعة الإسلامية: ثمّ قال: تدري ما معنى لبد وما لبدنا، وفي نسخة الأصل: وما لبدا، وفي البحار: ثمّ قال: أتدري ما معنى البدوا ما لبدنا. ثمّ قال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: لبد كنصر وفرح، لبوداً ولبداً: أقام ولزق، والمعنى لا تستعجلوا في الخروج على المخالفين ...، وظاهره أنّ تلك الزيادات كانت داخلة في الآية، ويحتمل أن يكون تفسيراً للمرابطة والمصابرة.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٢٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٢/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٨/١١ ح ١٢٣٧٥.

و توجّه داشته باش که نیز در صُلب «ابن نائل» - یعنی ابن عباس - (امانت‌هایی) نهاده شده‌اند.

۲۰۴) ـ از بُرید روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ **«اَصْبِرُواْ»**، فرمود: مقصود بردباری در ترک گناهان است. **«وَ صَابِرُواْ»**، مقصود تقیه (در برخورد با مخالفان و دشمنان) می‌باشد. **«وَ رَابِطُواْ»** یعنی ارتباط داشتن با امامان و پیشوایان دین علیهم‌السلام خواهد بود.

سپس فرمود: معنای «ألبدوا ما لَبدنا» را می‌دانی (که چیست)؟

معنایش این است که هر وقت ما حرکت کنیم، شما نیز حرکت کنید (و در خروج بر علیه مخالفین عجله نکنید، تا وقتی که علائم و نشانه‌هایی از ظهور قائم آل محمد علیهم‌السلام بروز کند)، **«وَ اتَّقُواْ اللَّهَ»**، بنابر این تقوای الهی را (در همهٔ امور زندگی، مادی و معنوی) رعایت نمایید، **«لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»** شاید رستگار شوید.

گفتم: فدایت شوم! ما **«وَ اتَّقُواْ اللَّهَ»** می‌خوانیم، فرمود: شما این طور می‌خوانید[۱]، ولی ما آن طور می‌خوانیم.

---

۱). احتمال است که شاید منظور لفظ جلاله «اللّه» باشد که برای تأویل، توسط ناسخین اهل سنّت اضافه شده و در اصل «واتّقوا» بوده است، که طبق این روایت، ائمه علیهم‌السلام بنابر اصل نزول، قرائت می‌نموده‌اند. مترجم.

٨٤٦ / [٢٠٥] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لا يزال المؤمن في صلاة ما كان في ذكر اللّه

إن كان قائماً أو جالساً أو مضطجعاً[١]؛

لأنّ اللّه تعالى يقول:

﴿ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾.[٢]

* * * * * * *

* * * *

* * *

١). الظاهر أنّ هذا الحديث، تفسير للآية ١٩١ المتقدّمة، فيكون موضعه بعد الآية المذكورة، فيتأمّل.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥٢/٢ ح ١٥.

الأمالي للمفيد: ٣١٠ ح ١ (المجلس السابع والثلاثون)، عنه البحار: ١٥٢/٩٣ ح ١٠، الأمالي للطوسي: ٧٩ ح ١١٦ (المجلس الثالث)، عنه وسائل الشيعة: ١٥٠/٧ ح ٨٩٧٥، ومستدرك الوسائل: ٢٨٤/٥ ح ٥٨٦٣.

۲۰۵) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: مؤمن همیشه در حال نماز

است تا وقتی که در ذِکر خدا باشد، خواه

ایستاده یا نشسته و یا بر پهلو خوابیده باشد،

به راستی که خداوند می‌فرماید:

«کسانی که در حالت ایستاده، نشسته

و بر پهلو (خوابیده) باشند،

متذکّر خدا هستند».

* * * * * * *

* * * *

* * *

سـورة المبـاركـة

[٤]



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

٨٤٧ / [١] - عن زرّ بن حُبيش، عن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: من قرأ سورة «النساء» في كلّ جمعة أومن من ضغطة القبر.(١)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾

٨٤٨ / [٢] - عن محمّد بن عيسى، عن عيسى بن عبد اللّه العلوي، عن أبيه، عن جدّه، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: خلقت حوّاء من قُصيرا جنب آدم عليه السلام، والقُصيرا، هو الضلع الأصغر، وأبدل اللّه مكانه لحماً.(٢)

---

١). عنه مجمع البيان: ٣/٣ وزاد فيه في آخره: إذا دخل في قبره، وبحار الأنوار: ٢٧٣/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٣/٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٦ ح ٦٥٣٨.
ثواب الأعمال: ١٠٥ (ثواب من قرأ سورة النساء)، عنه والبحار ٢٧٣/٩٢ ح ١، ونور الثقلين: ٤٢٩/١ ح ١،. أعلام‌الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء اللّه تعالى) مرسلاً.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٤/٢ ح ٥.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

۱). از زِرّ بن حُبیش روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: کسی که سورهٔ «نساء» را در هر جمعه بخواند، از فشار قبر در امان می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همهٔ شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی را (روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی شما به عظمت او معترف هستید و) هنگامی که چیزی از یک‌دیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، دوری کنید؛ زیرا خداوند، مراقب (رفتار و اعمال) شما است. (۱)

۲) ـ از محمد بن عیسی، از عیسی بن عبد اللّه علوی، به نقل از پدرش، از جدّش روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: حوا از دنده کوچک پهلوی آدم(علیه السلام) آفریده شد و خداوند به جای آن، گوشت جایگزین نمود.

٨٤٩ / [٣] - وبإسناده عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: خلقت حوّاء من جنب آدم، وهو راقد.(١)

٨٥٠ / [٤] - عن أبي عليّ الواسطي، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ اللّه تعالى خلق آدم من الماء والطين، فهمّة ابن آدم في الماء والطين، وإنّ اللّه خلق حوّاء من آدم عليه السلام، فهمّة النساء الرجال، فحصنّوهنّ في البيوت.(٢)

٨٥١ / [٥] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ آدم عليه السلام ولّد أربعة ذكور، فأهبط اللّه إليهم أربعة من الحور العين، فزوّج كلّ واحد منهم واحدة، فتوالدوا، ثمّ إنّ اللّه رفعهنّ وزوّج هؤلاء الأربعة أربعة من الجنّ، فصار النسل فيهم، فما كان من حلم فمن آدم، وما كان من جمال من [قِبَل] الحور العين، وما كان من قبح أو سوء خلق فمن الجنّ.(٣)

٨٥٢ / [٦] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال لي: ما يقول الناس في تزويج آدم وولده؟

قال: قلت: يقولون: إنّ حوّاء كانت تلد لآدم في كلّ بطن غلاماً وجارية، فتزوّج الغلام الجارية التي من البطن الآخر الثاني، وتزوّج الجارية الغلام الذي من البطن الآخر الثاني حتّى توالدوا.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٤/٢ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٤٥، و٦٦/١٠٣ ح ١٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٤/٢ ح ٧.

الكافي: ٣٣٧/٥ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ٦٢/٢٠ ح ٢٥٠٤٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/١١ ح ٤٤، و٩٧/٦٣ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٤/٢ ح ٨، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٥٨ (الفصل الرابع في تزويج آدم وحواء).

۳) ـ و با سند قبلی، به نقل از پدرش، از پدرانش علیهم السلام فرموده است:
حوا از پهلوی آدم در هنگامی که خوابیده بود، آفریده شد.

۴) ـ از ابو علی واسطی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که خداوند آدم را از آب و گِل آفرید، پس همت و تلاش فرزندان آدم (مردان) در آب و گِل می‌باشد؛ و به راستی خداوند حوا را از (وجود) آدم علیه السلام آفرید، پس همت و تلاش زنان در مردان خواهد بود، بنابراین زنان را در خانه‌ها محفوظ بدارید، (تا کمتر با مردان مواجه شده و به زندگی خود دلبسته گردند).

۵) ـ از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: آدم علیه السلام دارای چهار فرزند پسر بود، پس خداوند چهار حورالعین برای ایشان فرستاد و هر کدام از آنان با یکی از این فرشته‌ها ازدواج کرد و هر کدام فرزندانی آوردند، سپس خداوند آن فرشته‌ها را بالا برد و چهار زن جنّی برایشان قرار داد که هر کدام (از چهار برادر) با یکی از زنان جنّی ازدواج کرد و نژاد در بین آنان پایدار شد. پس هر کسی که بردبار و شکیبا باشد از نسل آدم علیه السلام است و هر که زیبائی داشته باشد، از اثر تناسل حورالعین می‌باشد و هر که زشتی و بد اخلاقی داشته باشد، از اثر تناسل زنان جنّی خواهد بود.

۶) ـ از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام به من فرمود: مردم (اهل سنّت) درباره ازدواج آدم علیه السلام و فرزندانش چه می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند: حوّا در هر مرحله، یک پسر و یک دختر زایمان می‌کرد (و چون به رشد و کمال رسیدند) برادر قبلی با خواهر بعدی و نیز خواهر قبلی با برادر بعدی ازدواج نمودند تا جایی که همه با هم زاد و ولد کردند.

فقال أبو جعفر عليه السلام: ليس هذا، كذلك يحجكم المجوس، ولكنّه لمّا ولد آدم هبة اللّه وكبر، سأل اللّه أن يزوّجه، فأنزل اللّه له حوراء من الجنّة، فزوّجها إيّاه، فولدت له أربعة بنين، ثمّ ولد لآدم ابن آخر، فلمّا كبر أمره فتزوّج إلى الجانّ، فولد له أربع بنات، فتزوّج بنو هذا بنات هذا، فما كان من جمال فمن قبل الحور العين، وما كان من حلم فمن قبل آدم، وما كان من حقد فمن قبل الجانّ، فلمّا توالدوا صعد الحوراء إلى السماء.(١)

٨٥٣ / [٧] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام: من أيّ شيء خلق اللّه حوّاء؟

فقال: أيّ شيء يقولون هذا الخلق؟

قلت: يقولون: إنّ اللّه خلقها من ضلع من أضلاع آدم.

فقال: كذبوا، أكان اللّه يعجزه أن يخلقها من غير ضلعه؟!

فقلت: جعلت فداك! يا ابن رسول اللّه! من أيّ شيء خلقها؟

فقال: أخبرني أبي، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ اللّه تبارك وتعالى قبض قبضة من طين فخلطها بيمينه - وكلتا يديه يمين - فخلق منها آدم، وفضلت فضلة من الطين فخلق منها حوّاء.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/١١ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٤/٢ ح ٩. ، نور الثقلين: ٤٣٣/١ ح ١٢.

الكافي: ٥٦٩/٥ ٥٨ بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ٩٦/٦٣ ح ٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٥/٢ ح ١٠، نور الثقلين: ٤٢٩/١ ح ٦، وقصص الأنبياء للجزائري: ٢٨ (الفصل الأوّل في فضلهما).

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این چنین که می‌گویند نیست، مجوسیان این چنین با شما استدلال می‌کنند.

واقعیت مطلب این است: بعد از آن که آدم دارای فرزندی به نام هبة اللّه شد و به حدّ رشد رسید، از خداوند متعال درخواست کرد تا (وسیله) ازدواج او را فراهم نماید، پس خداوند حوریه‌ای از بهشت برایش فرستاد و او با هبة اللّه ازدواج کرد و چهار فرزند پسر از ایشان به دنیا آمد.

سپس آدم علیه‌السلام دارای پسری دیگر شد و چون به رشد رسید، (خداوند) به او دستور داد که ازدواج کند و او با یکی از دختران جنّی ازدواج کرد و چهار دختر برایشان به دنیا آمد.

پس دختران ایشان با پسران آنان ازدواج کردند بنابراین کسی که زیبا باشد، از اثر تناسل با حورالعین می‌باشد و کسی که بردبار و شکیبا باشد، از نسل آدم علیه‌السلام است، و هر که زشت و بداخلاق باشد، از اثر تناسل با زنان جنّی خواهد بود.

۷) ـ از عمرو بن ابی المقدام، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم: خداوند حوا را از چه چیزی آفریده است؟

فرمود: این مردم (اهل سنّت) در این زمینه چه می‌گویند؟

عرض کردم: آنان گویند: خداوند او را از یکی از دنده‌های آدم آفریده است.

فرمود: دروغ گفته‌اند، آیا خداوند عاجز و ناتوان بوده که او را از غیر دنده‌ای از دنده‌های آدم بیافریند؟! عرض کردم: ای پسر رسول خدا! قربانت گردم، (پس خداوند حوا را) از چه چیزی آفریده است؟

فرمود: پدرم به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام به من خبر داد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی مشتی از گِل را گرفت و با دست (قدرت) راست خود ـ که هر دو دست (و هر دو قدرت) او راست می‌باشد (و اساساً چپ و راست برای خداوند مفهوم ندارد) ـ آن را در هم آمیخت، سپس آدم علیه‌السلام را از آن آفرید و چون مقداری از آن گِل، اضافه ماند از همان باقی‌مانده، حوا را آفرید.

٨٥٤ / [٨] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ أحدكم ليغضب فما يرضى حتّى يدخل به النار، فأيّما رجل منكم غضب على ذي رحمه فليدنُ منه، فإنّ الرحم إذا مسّتها الرحم استقرّت، وأنّها متعلّقة بالعرش تنتقضه انتقاض الحديد، فينادي: اللّهمّ صل من وصلني واقطع من قطعني، وذلك قول اللّه في كتابه: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾، وأيّما رجل غضب وهو قائم فليلزم الأرض من فوره، فإنّه يُذهب رجز الشيطان. (١)

٨٥٥ / [٩] - عن عمر بن حنظلة، عنه عليه السلام، عن قول اللّه تعالى: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ﴾؟

قال: هي أرحام الناس، إنّ اللّه أمر بصلتها وعظّمها، ألا ترى أنّه جعلها معه؟ (٢)

٨٥٦ / [١٠] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ﴾؟

قال: هي أرحام الناس، أمر اللّه تبارك وتعالى بصلتها، وعظّمها، ألا ترى أنّه جعلها معه؟ (٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٧٣ ح ١٤، و٩٧/٧٤، ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٢ ح ٥، نور الثقلين: ٤٣٦/١ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٨/١٢ ح ١٣٣٦٣، و٢٣٥/١٥ ح ١٨١٠١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٧٤ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٢٣٥/١٥ ح ١٨١٠٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٧٤ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٣٥/١٥ ذيل ح ١٨١٠٠.

كتاب الزهد (تحقيق وترجمة المحقّق): ٩٠ ح ١٠٨، الكافي: ١٢٠/٢ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٥٣٣/٢١ ح ٢٧٧٨٥، وبحار الأنوار: ١١٦/٧٤ ح ٧.

۸) ـ از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

از امیر مؤمنان علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: چه بسا یکی از شما چنان خشم می‌کند که راضی نگردد مگر این‌که وارد دوزخ شود؛ و هر کدام شما بر خویشاوندی (از آشنایان خود) خشم کند، به او نزدیک شود (تا به او بچسبد)؛ زیرا رحم چون با دیگری تماس یابد ساکت و آرام گردد، به راستی که رحم آویزان به عرش است و همچون شکستن آهن آن را می‌کوبد و فریاد می‌زند: خداوندا! بپیوند با هر که با من بپیوندد و قطع رابطه نما با هر کسی که از من جدا شود؛ این است مقصود از فرمایش خداوند در قرآن: **«و تقوای خداوند را نسبت به آن‌چه مورد سؤال قرار می‌گیرید در رابطه با خویشاوندان، رعایت کنید، به درستی که خداوند بر (امور) شما رقیب و ناظر است».**

و هر که از شما خشم کند و ایستاده باشد، فوراً بر زمین بنشیند، که این حرکت، پلیدی شیطان را از بین ببرد.

۹) ـ از عمر بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

حضرت (امام صادق) علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و تقوای خداوند را نسبت به آن‌چه مورد سؤال قرار می‌گیرید در رابطه با خویشاوندان، رعایت کنید»،** فرمود: منظور ارحام مردم هستند، که خداوند به صله و رسیدگی نسبت به آن‌ها امر نموده و ایشان را بزرگ شمرده است، مگر نمی‌بینی که خداوند آن‌ها را در ردیف خود قرار داده است؟

۱۰) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و تقوای خداوند را نسبت به آن‌چه مورد سؤال قرار می‌گیرید در رابطه با خویشاوندان، رعایت کنید»،** سؤال کردم؟

فرمود: منظور ارحام مردم هستند، که خداوند نسبت به صله و رسیدگی به آن‌ها امر نموده است و ایشان را بزرگ شمرده، مگر نمی‌بینی که خداوند آن‌ها را در ردیف خود قرار داده است؟

قوله تعالى: ﴿وَءَاتُواْ ٱلْيَتَـٰمَىٰٓ أَمْوَٰلَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَهُمْ إِلَىٰٓ أَمْوَٰلِكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿٢﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُواْ فِى ٱلْيَتَـٰمَىٰ فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَـٰثَ وَرُبَـٰعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَٰحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ ﴿٣﴾ وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَـٰتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴿٤﴾

٨٥٧ / [١١] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام أنّه قال [في قوله تعالى]: ﴿كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾، قال: هو ممّا تخرج الأرض من أثقالها.(١)

٨٥٨ / [١٢] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن رجل أكل مال اليتيم، هل له توبة؟

فقال: يؤدّي إلى أهله؛ لأنّ الله تعالى يقول: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾(٢)، وقال: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٢٧٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٦١ ح ٥، نور الثقلين: ١/٤٣٨ ح ٣٢.

٢). سورة النساء: ٤/١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٢٧٠ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٦١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٣/١٩٠ ح ١٥٠٦٤.

فرمایش خداوند متعال: و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) تحویل‌شان دهید و اموال بد را با اموال خوب عوض نکنید و اموال آن‌ها را همراه اموال خودتان (با مخلوط یا تبدیل کردن) نخورید؛ زیرا این گناه بزرگی است (۲) و اگر می‌ترسید که (در ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از آنان، چشم‌پوشی کنید و) با دیگر زنان خوب و پاک ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی (یعنی کنیزان) که مالک آنهایید استفاده کنید، این کار از ظلم و ستم، بهتر جلوگیری می‌کند (۳) و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی به آنان بپردازید! (ولی) اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خود به شما ببخشند، حلال است و گوارا مصرف کنید! (۴)

۱۱) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام و یا امام کاظم علیه‌السلام درباره **«إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»**، فرمودند: آن از مصادیق فرمایش خداوند می‌باشد که فرموده است: زمین چیزهای سنگینِ درون خود را بیرون می‌ریزد (که بدن، اموال یتیمی را که درون آن ریخته شده، بیرون می‌ریزد و غیر از زحمت و عذاب چیز دیگری برایش نخواهد بود).

۱۲) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که مال یتیم را خورده، سؤال کردم: آیا راه توبه‌ای برایش هست؟

فرمود: (توبه او این است، مقدار مالی را که خورده) به اهل و اولیای یتیم تحویل دهد؛ چون خداوند می‌فرماید: **«همانا کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند، قطعاً در شکم و درون خود آتش ریخته‌اند و به زودی در قعر دوزخ قرار خواهند گرفت»**، سپس حضرت افزود: و خداوند می‌فرماید: **«این (حیف و میل کردن اموال یتیم) گناه بزرگی می‌باشد»**.

٨٥٩ / [١٣] - عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: في كلّ شيء إسراف إلّا في النساء، قال الله تعالى: ﴿ فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَـٰثَ وَرُبَـٰعَ ﴾، وقال: وأحلّ لكم ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ﴾.[١]

٨٦٠ / [١٤] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لا يحلّ لماء الرجل أن يجري في أكثر من أربعة أرحام من الحرائر.[٢]

٨٦١ / [١٥] - عن عبد الله بن القدّاح، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام، قال:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: يا أمير المؤمنين! بي وجع في بطني فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: ألك زوجة؟

قال: نعم، قال: استوهب منها شيئاً طيّبة به نفسها من مالها، ثمّ اشتر به عسلاً، ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي أسمع [سمعت] الله يقول في كتابه: ﴿ وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا ﴾[٣].

وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾[٤]، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾، فإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء والمريء، شفيت إن شاء الله.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٦/١٠٣ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٢٤٥/٢٠ ح ٢٥٥٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٣/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٣٨/١ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ٤٢٥/١٤ ح ١٧١٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٦/١٠٣ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٥١٩/٢٠ ح ٢٦٢٤٣، و البرهان في تفسير القرآن: ١٦٣/٢ ح ٨.

فقه القرآن: ٩٩/٢، مرسلاً.

٣). سورة ق: ٩/٥٠.

٤). سورة النحل: ٦٩/١٦.

۱۳) ـ از یونس بن عبد الرحمان، به نقل از کسی که برایش خبر داده، روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: در هر چیزی اسراف هست، مگر در (استفاده مشروع از) زنان؛ زیرا که خداوند متعال فرموده است: **«پس با زنانی که برای شما حلال (و مورد علاقه‌تان) هستند، نکاح کنید و می‌توانید دو یا سه یا چهار زن از آن‌ها را به ازدواج خود در آوردید»** و نیز خداوند، حلال و مباح گردانده آنچه را که شخص از کنیزان بتواند (با رعایت شرع و قانون) مالک شود.

۱۴) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: برای مرد جایز نیست که با بیش از چهار زن آزاد (که کنیز نباشند)، همبستر شود.

۱۵) ـ از عبد اللّه بن قدّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدرش علیهما السلام فرمود: مردی به محضر امیر المؤمنین علیه السلام آمد و اظهار داشت: ای امیر مؤمنان! در شکم و درون خویش دردی را احساس می‌کنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای؟ و همسر داری؟

پاسخ داد: بلی. فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال (مهریه) خودش را با رغبت و رضایت خود به تو هدیه دهد و ببخشد، سپس با آن مقداری عسل خریداری نما و آن را با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده‌ام خداوند در کتاب خود فرموده: **«از آسمان آب مبارکی را فرستاده‌ایم»** و نیز فرموده: **«از شکم و درون آن‌ها (زنبوران عسل)، شراب گوناگونی خارج می‌گردد که شفای (دردهای) مردم است»** و فرمود: **«پس اگر (همسرانتان) با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»**، (اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می‌یابی.

قال: ففعل ذلك فشفي.(١)

٨٦٢ / [١٦] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام قال: سألته عن قول الله تعالى: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾؟ قال: يعني بذلك أموالهنّ التي في أيديهنّ ممّا ملكن.(٢)

٨٦٣ / [١٧] - عن سعيد بن يسار، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! امرأة دفعت إلى زوجها مالاً ليعمل به، وقالت له حين دفعته إليه: أنفق منه، فإن حدث بي حدث فما أنفقت منه فلك حلال طيّب، وإن حدث بك حدث فما أنفقت منه فلك حلال طيّب؟

قال: أعد يا سعيد! [عليّ] المسألة، فلمّا ذهبت أعرض عليه المسألة، عرض فيها صاحبها - وكان معي - فأعاد عليه مثل ذلك، فلمّا فرغ أشار بإصبعه إلى صاحب المسألة، فقال: يا هذا! إن كنت تعلم أنّها قد أفضت بذلك إليك فيما بينك وبينها وبين الله، فحلال طيّب - ثلاث مرّات -، ثمّ قال: يقول الله تبارك ونعالى: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾.(٣)

---

١). عنه مجمع البيان: ١٢/٣، وبحار الأنوار: ١٧٧/٦٢ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٢٨٥/٢١ ح ٢٧١٠٠، و١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٤/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٦/٣ ح ١٤١.

عوالي اللئالي: ٢: ١٣٢ ح ٣٦١، مكارم الأخلاق: ٤٠٧ (لوجع البطن).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/١٠٣ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٤/٢ ح ٤، نور الثقلين: ٤٤١/١ ح ٤٦، ومستدرك الوسائل: ١٩٩/١٣ ح ١٥٠٩٥.

تهذيب الأحكام: ٣٤٦/٦ ح ٩٣، أورده مضمرة، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٩/١٧ ح ٢٢٤٩٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/١٠٣ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/١٣ ح ١٥٠٩٤.

الكافي: ١٣٦/٥ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣٤٦/٦ ح ٩٢ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٨/١٧ ح ٢٢٤٩١، فقه القرآن: ٣١/٢ (باب المكاسب المباحة).

حضرت فرمود: آن مرد دستور (امیر المؤمنین علیه السلام) را انجام داد و بهبود یافت.

۱۶) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام و یا از امام کاظم علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«پس اگر (همسرانتان) با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور، اموال زنان است که در اختیار دارند و مالک آن می‌باشند.

۱۷) ـ از سعید بن یسار روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! زنی مقداری پول به شوهرش می‌دهد که به وسیله آن، کار و کاسبی کند و موقعی که خواست پول را تحویل دهد گفت: می‌توانی از آن انفاق کنی و چنانچه حادثه‌ای برایم پیش آید، هر چه را انفاق کرده‌ای حلال و پاک خواهد بود، و اگر حادثه‌ای برایت پیش آید، آنچه را که انفاق کرده‌ای حلال و پاک می‌باشد؟

فرمود: مسأله را (مجدداً) برایم بازگو کن؛ پس چون خواستم مسأله را بازگو کنم، شوهر زن - که در مجلس، کنار من حاضر بود - اظهار داشت: من خودم مسأله را بازگو می‌نمایم و به همان شکل آن را بیان کرد.

موقعی که سخنش تمام شد، حضرت با انگشت خود به او اشاره نمود و فرمود: این چه سؤالی است؟! اگر اطمینان داری که زن - ما بین خودتان و خدایتان - این امر را به تو واگذار کرده، حلال و پاک خواهد بود - این فرمایش را سه بار تکرار نمود - و سپس فرمود: خدای عزّ و جلّ در کتاب خود می‌فرماید: **«پس اگر (همسرانتان) با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»**.

٨٦٤ / [١٨] - عن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

اشتكى رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال له: سل من امرأتك درهماً من صداقها، فاشتر به عسلاً فاشربه بماء السماء، ففعل ما أمره به فبرأ، فسُئل أمير المؤمنين عليه السلام عن ذلك أشيء سمعته من النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم؟

قال: لا، ولكنّي سمعت الله عزّ وجلّ يقول في كتابه: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾، وقال: ﴿يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ﴾[1]، وقال: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا﴾[2] فاجتمع الهنيء والمريء والبركة والشفاء، فرجوت بذلك البرء.[3]

٨٦٥ / [١٩] - عن عليّ بن رئاب، عن زرارة، قال:

لا ترجع المرأة فيما تهب لزوجها حيزت أو لم تحز، أليس الله يقول: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾؟[4]

---

١). سورة النحل: ٦٩/١٦.

٢). سورة ق: ٩/٥٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٦٢ ح ٣٢، ووسائل الشيعة: ٢٨٥/٢١ ح ٢٧١٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/٢ ح ٦.

الدعوات للراوندي: ١٨٤ ح ٥٠٩ مرسلاً وبتفاوت يسير.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٣ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٧٠/١٤ ح ١٦١٢٤.

الكافي: ٣٠/٧ ح ٣، تهذيب الأحكام: ١٥٢/٩ ح ١ بإسنادهما عن عليّ بن رئاب، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام وبتفصيل، ونحوهما الاستبصار: ١١٠/٤ ح ١٧، عنهم وسائل الشيعة: ٢٣٩/١٩ ح ٢٤٤٩٨.

۱۸) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی با امیرالمؤمنین علیه السلام از درد و ناراحتی درون خویش سخن گفت، حضرت به او فرمود: از همسر خود درخواست کن که درهمی از مهریه‌اش را (با رغبت و رضایت خود) به تو ببخشد، سپس با آن مقداری عسل خریداری کن و با مقداری آب باران مخلوط نما و بیاشام.

آن مرد دستور (امیرالمؤمنین علیه السلام) را انجام داد و بهبود یافت.

به همین جهت از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: آیا در این مورد، چیزی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ای؟

فرمود: نه، ولی از خداوند شنیده‌ام که در کتاب خود فرموده: **«پس اگر (همسرانتان) با طیب خاطر، چیزی را برای شما (از مال خودشان) حلال کردند، پس آن را استفاده و میل نمایید که گوارای‌تان خواهد بود»**، و نیز فرموده: **«از شکم و درون آن‌ها (زنبوران عسل)، شرابی که دارای رنگ‌های گوناگونی است خارج می‌گردد که شفای (دردهای) مردم است»** و همچنین فرموده: **«از آسمان آب مبارکی را فرستاده‌ایم»**، که (چهار دارو و درمان:) گوارایی، لذّت و شادابی، برکت و شفا، کنار هم در یک نوشیدنی جمع گشته و در آن امید درمان است.

۱۹) ـ از علی بن رئاب روایت کرده است، که گفت:

زراره بیان نموده که زن حق ندارد آنچه را به شوهر خود بخشیده باز پس بگیرد، خواه آن که در تصرف و اختیارش باشد و یا نباشد (مانند مهریه‌اش که دریافت کرده باشد و یا هنوز بر عهده شوهر است)، مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: **«اگر با طیب خاطر، چیزی را برای شما (ازمال خودشان) تجویز و حلال کردند، پس آن را استفاده و میل نمایید که گوارای‌تان خواهد بود»**.

قوله تعالى: وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ٱلَّتِى جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ قِيَـٰمًا وَٱرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَٱكْسُوهُمْ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٥﴾ وَٱبْتَلُواْ ٱلْيَتَـٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ أَمْوَٰلَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَآ إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُواْ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَٰلَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦﴾

٨٦٦ / [٢٠] - عن يونس بن يعقوب، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ﴾؟

قال: من لا تثق به.[1]

٨٦٧ / [٢١] - عن حمّاد، عن أبي عبد الله عليه السلام في من شرب الخمر بعد أن حرّمها الله على لسان نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم، قال:

ليس بأهل أن يزوّج إذا خطب، وأن يصدّق إذا حدّث، ولا يشفّع إذا شفع، ولا يؤتمن على أمانة، فمن ائتمنه على أمانة فأهلكها أو ضيّعها فليس للذي ائتمنه أن يأجره الله ولا يخلف عليه.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٤/١٠٣ ح ١٨، و١٦٤ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٧/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٤١/١ ح ٤٨، ومستدرك الوسائل: ٤٢٧/١٣ ح ١٥٧٠٧، و١٧/١٤ ح ١٥٩٨٢.

فرمایش خداوند متعال: اموال خود را، که خداوند وسیلهٔ قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آن‌ها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آن‌ها سخن شایسته بگویید (۵) و یتیمان را چون به حـدِ بـلوغ برسند، بیازمایید، پس اگر در آن‌ها رشـد (کـافی) یـافتید، امـوال آن‌هـا را تحویلشان دهید و پیش از آن‌که بزرگ شوند، امـوالشـان را از روی اسـراف نخورید! هر کسی که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کـند و آن کسی که نیازمند است، به طور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد پس هنگامی که اموالشان را به آن‌ها بازمی‌گردانید، شاهد بگیرید! و اگر چه خداوند برای محاسبه کافی است. (٦)

۲۰) ـ از یونس بن یعقوب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند مـتعال: **«و اموال خود را به افراد بی‌خرد ندهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور کسی است که مورد وثوق و اطمینان تو نباشد.

۲۱) ـ از حمّاد (بن بشیر) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره کسی که شراب (مست‌کننده) را بیاشامد، بعد از آن که خداوند متعال آن را به واسطه بیان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حرام نموده، فرمود: اگر (از دخترتان) خواستگاری کند، اهلیّت ازدواج را ندارد، اگر حدیث (و یا سخنی) را بگوید نباید تصدیق و تأیید شود، اگر در موردی وساطت و ضامن بـخواهـد، نباید برایش انجام دهند؛ و او را نسبت به امانت داری امین ندانید و کسی که او را امین بداند (و امانتی را به او بسپارد) و او آن را بخورد و یا از بین ببرد، تعهدی بر خداوند نیست که او را بر این کار، پاداش و ثوابی دهد و نه این‌که آن را جبران و جایگزین کند.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام : إنّي أردت أن أستبضع فلاناً بضاعة إلى اليمن، فأتيت أبا جعفر عليه السلام فقلت : إنّي أردت أن أستبضع فلاناً.

فقال لي : أما علمت أنّه يشرب الخمر؟

فقلت : قد بلغني عن المؤمنين أنّهم يقولون ذلك.

فقال : صدّقهم؛ لأنّ اللّه يقول : ﴿ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [(١)] ، ثمّ قال : إنّك إن استبضعته فهلكت أو ضاعت فليس على اللّه أن يأجرك ولا يخلف عليك.

فقلت : ولِمَ؟

قال : لأنّ اللّه تعالى يقول : ﴿ وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ٱلَّتِى جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ قِيَـٰمًا ﴾ ، فهل سفيه أسفه من شارب الخمر؟ إنّ العبد لا يزال في فسحة من ربّه ما لم يشرب الخمر فإذا شربها خرق اللّه عليه سرباله، فكان ولده وأخوه وسمعه وبصره ويده ورجله إبليس، يسوقه إلى كلّ شرّ ويصرفه عن كلّ خير.[(٢)]

٨٦٨ / [٢٢] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، قال :

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية ﴿ وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ﴾ ؟

---

١). سورة التوبة : ٦١/٩.

٢). عنه بحار الأنوار : ١٩٦/٧٥ ح ١٣، و٨٤/١٠٣ ح ١١، و١٦٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة : ١٠١/٢٤ ذيل ح ٣٠٠٨٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن : ١٦٨/٢ ح ٨ و٩، ومستدرك الوسائل : ١٦/١٤ ح ١٥٩٨١.

الكافي : ٣٩٦/٦ ح ٢ بإسناده عن أبي الربيع الشامي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال : قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ، القطعة الأولى منه وبتفاوت يسير، ونحوه ٣٩٧ ح ٩ بتفاوت، عنه البحار : ١٩٦/٧٢ ح ١٣ القطعة الأولى منه، ووسائل الشيعة : ٩٩/٢٤ ح ٣٠٠٨٣، و٣٠٩/٢٥ ح ٣١٩٨٠.

امام صادق علیه السلام فرمود: من خواستم مال التجاره‌ای را به یمن بفرستم، نزد پدرم حضرت ابو جعفر علیه السلام آمدم و گفتم: می‌خواهم تجارت کنم و فلانی را واسطه قرار دهم و سرمایه‌ام را به او تحویل دهم. فرمود: آیا نمی‌دانی که او شراب‌خوار است؟

گفتم: از مؤمنین چنین خبری به من رسیده است. فرمود: حرف‌شان را باور کن؛ زیرا خدای عزّو جلّ می‌فرماید: **«به خداوند ایمان می‌آورد و مؤمنین را تصدیق می‌نماید».**

سپس افزود: اگر سرمایه‌ات را به او دادی و آن را نابود و یا گم کرد، نمی‌توانی از خداوند چیزی را به عنوان پاداش و یا جبران و جایگزینی ادعا کنی.

اظهار داشتم: برای چه چنین است؟ فرمود: همانا خدای عزّو جلّ فرموده است: **«اموال خود را به سفیهان و بی‌خردان نسپارید، آن اموالی که خداوند قوام (وپشتوانه زندگی) شما قرار داده است»**، آیا بی‌خردی سفیه‌تر از می‌خوار سراغ داری؟!

(سپس حضرت افزود): به درستی که بنده تا هنگامی که شراب ننوشد، عرصه دین‌داری (و رعایت احکام و قوانین) بر او گشاده باشد و چون می‌خواری کند، پرده حجاب خدا از او دریده و پاره شود و فرزند، برادر، گوش، چشم، دست و پای او همه در اختیار ابلیس قرار گیرد و او را به سوی بدی‌ها هدایت کند و از انجام نیکی‌ها منصرف نموده و باز دارد.

۲۲) ـ از ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام پیرامون این آیه (شریفه): **«اموال خود را به سفیهان و بی‌خردان نسپارید»**، سؤال کردم؟

قال: كلّ من يشرب المسكر فهو سفيه.(١)

٨٦٩ / [٢٣] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سألته عن قول اللّه: ﴿ وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ﴾؟

قال: هم اليتامى لا تعطوهم أموالهم حتّى تعرفوا منهم الرشد.

قلت: فكيف يكون أموالهم أموالنا؟

فقال: إذا كنت أنت الوارث لهم.(٢)

٨٧٠ / [٢٤] - وفي رواية عبد اللّه بن سنان، عنه عليه السلام، قال: لا تؤتوها شرّاب الخمر، والنساء.(٣)

٨٧١ / [٢٥] - عن عبد اللّه بن أسباط، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول: إنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس يسأله عن اليتيم متى ينقضي يتمه؟

فكتب إليه: أمّا اليتيم فانقطاع يتمه أشدّه وهو الاحتلام إلّا أن لا يؤنس منه رشد بعد ذلك، فيكون سفيهاً أو ضعيفاً فليشدّ عليه.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٥/١٠٣ ح ١٢، و١٦٥ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٦٨/١٩ ح ٢٤٧٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/٢ ح ١٠، نور الثقلين: ٤٤٢/١ ح ٤٩، ومستدرك الوسائل: ١٧/١٤ ح ١٥٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/٢ ح ١١، نور الثقلين: ٤٤٢/١ ح ٥٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ذيل ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/٢ ح ١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧١/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٩٢/١٣ ح ١٥٠٧٠.
الخصال: ٢٣٥/١ ح ٧٥ بتفصيل، عنه البحار: ١٦١/١٠٣ ح ٣.

فرمود: هر کسی که شراب (مست‌کننده) بنوشد، پس همان شخص، سفیه و بی‌خرد می‌باشد.

۲۳) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«اموال خود را به سفیهان و بی‌خردان نسپارید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آنان یتیمان هستند که نباید اموال‌شان را در اختیارشان قرار داد، مگر آن که به حدّ رشد و کمال برسند.

عرض کردم: چطور (ممکن است که) اموال ایشان جزو اموال ما باشد؟

فرمود: آن موقعی است که خودت وارث ایشان قرار گیری.

۲۴) ـ و از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: (اموال خود را) به مِی خواران و زنان (سفیه) نسپارید.

۲۵) ـ از عبدالله بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: نجدهٔ حروری نامه‌ای برای ابن عباس نوشت و سؤال کرد: (موقعیت و شرایط) یتیمیِ یک یتیم تا چه هنگامی است؟

ابن عباس در جوابش نوشت: اما یتیم، پایان یتیمی او هنگام قدرت (مردانگی) او خواهد بود که علامت آن احتلام می‌باشد، مگر آن که رشد فکری را در او نبینی و او را سفیه و یا (از جهت عقل) ضعیف تشخیص دهی، که ولیّ او باید اموال او را نگه‌داری کند.

٨٧٢ / [٢٦] - عن يونس بن يعقوب، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله تعالى: ﴿فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ أَمْوَٰلَهُمْ﴾، أيّ شيء الرشد الذي يؤنس منهم؟

قال: حفظ ماله. (١)

٨٧٣ / [٢٧] - عن عبد الله بن المُغَيْرة، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام في قول الله: ﴿فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ أَمْوَٰلَهُمْ﴾، قال: فقال: إذا رأيتموهم يحبّون آل محمّد عليهم السلام فارفعوهم درجة. (٢)

٨٧٤ / [٢٨] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألته عليه السلام عن رجل بيده ماشية لابن أخ يتيم في حجره، أيخلط أمرها بأمر ماشيته؟

فقال: إن كان يُليط حياضها ويقوم على هنائها ويردّ شاردها، فليشرب من ألبانها غير مجتهد للحلّاب ولا مضرّ بالولد، ثمّ قال: ﴿وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾. (٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧١/٢ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧١/٢ ح ١٢.

من لا يحضره الفقيه: ٢٢٢/٤ ح ٥٥٢٤، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٨/١٩ ح ٢٤٧٧٩، و١٣٩/٢٣ ح ٢٩٢٦٠ عن المقنع مرسلاً.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧/٧٥ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧١/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٣ ح ١٥٠٨٢.

عوالي اللئالي: ١٢٠/٢ ح ٣٣٢، روى محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام ونحوه وسائل الشيعة: ٢٥٢/١٧ ح ٢٢٤٥٣ عن الطبرسي في مجمع البيان.

۲۶) ـ از یونس بن یعقوب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در این فرمایش خداوند: **«پس اگر در آن‌ها رشد کافی یافتید، اموال ایشان را تحویل‌شان دهید»**، منظور از رشد چیست که باید در یتیمان مشخص شود؟

فرمود: توان حفظ اموال (و منافع‌شان) می‌باشد.

۲۷) ـ از عبداللّه بن مغیره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد این فرمایش خداوند: **«پس اگر در آن‌ها رشد کافی یافتید، اموال ایشان را تحویل‌شان دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: هنگامی که تشخیص داده شود که (یتیم) نسبت به آل محمد علیهم السلام دوستی و علاقه دارد، به درجه رشد (فکری) رسیده است.

۲۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به آن حضرت (امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام) عرض کردم: مردی گله گوسفندان برادرزاده‌اش - که یتیم است و تحت تربیت او قرار دارد - نزدش می‌باشد، آیا می‌تواند امور زندگی او را با خودش مخلوط نماید (و به طور مشارکت درآمدشان را مصرف و استفاده کنند)؟

پاسخ فرمود: اگر آبشخور گوسفندان را تعمیر می‌کند، آن‌ها را رسیدگی و درمان می‌نماید و گوسفند فراری را به گله برمی‌گرداند، می‌تواند از شیر آن‌ها بنوشد، بدون آن که دوشیدن آنها به همراه سختی باشد، و یا به بچه آن‌ها زیانی برساند.

سپس فرمود: **«کسی که بی‌نیاز می‌باشد، از اموال‌شان برندارد، و کسی که تهی‌دست باشد به اندازه نیازِ متعارف، مانعی ندارد که استفاده و تناول نماید»**.

٨٧٥ / [٢٩] - أبو أسامة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾، فقال: ذلك رجل يحبس نفسه على أموال اليتامى فيقوم لهم فيها ويقوم لهم عليها فقد شغل نفسه عن طلب المعيشة، فلا بأس أن يأكل بالمعروف إذا كان يصلح أموالهم، وإن كان المال قليلاً فلا يأكل منه شيئاً.(١)

٨٧٦ / [٣٠] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام، قال: سألته عن قوله تعالى: ﴿ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾؟

قال: بلى من كان يلي شيئاً لليتامى وهو محتاج وليس له شيء وهو يتقاضى أموالهم ويقوم في ضيعتهم، فليأكل بقدر الحاجة ولا يسرف، وإن كان ضيعتهم لا تشغله عمّا يعالج لنفسه فلا يرزأن من أموالهم شيئاً.(٢)

٨٧٧ / [٣١] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧/٧٥ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٣ ح ١٥٠٨٠.

الكافي: ١٣٠/٥ ح ٥، بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني عنه عليه السلام و بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤١/٦ ح ٧٣ يا ٩٥٢ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥١/١٧ ح ٢٢٤٥٠، وفقه‌القرآن: ٣٥/٢ (باب التصرّف في أموال اليتامى).

٢). عنه بحار الأنوار: ٧/٧٥ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٣ ح ١٥٠٨١.

الكافي: ١٢٩/٥ ح ١ بإسناده عن سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤٠/٦ ح ٦٩، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥١/١٧ ح ٢٢٤٥١، وفقه القرآن للراوندي: ٣٥/٢ (باب التصرّف في أموال اليتامى).

۲۹) ـ از ابو اسامه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداونـد: **«آن که فقیر و تهی‌دست باشد، به اندازه نیاز متعارف می‌تواند بخورد»**، فرمود: (چنانچه) مردی باشد که خود را به سرپرستی یتیم مقیّد کرده و برای حفظ و نگه‌داری اموال او از تحصیل درآمـد برای امرار معاش خود بازمانده، مانعی ندارد که به اندازه متعارف از اموال یتیم مصرف کند، در صورتی که آن اموال را برای یتیم، اصلاح و برای‌شان سودجویی کند، ولی اگر مال اندکی است نباید چیزی از آن بخورد؛ (چون آن، مانع تحصیل درآمد برای امرار معاش خود نمی‌باشد).

۳۰) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام و یا امام کاظم علیه السلام در مورد تـفسیر فـرمایش خـداونـد: **«کسی که بی‌نیاز می‌باشد، از اموال‌شان برندارد، و کسی که تهی‌دست باشد به اندازه نیازِ متعارف، مانعی ندارد که استفاده و تناول نماید»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی که قیّم و سرپرست یتیمی است که نگهدارنده و عهده‌دار اموال او می‌باشد و این شخص نیز محتاج و تهی‌دست باشد، می‌تواند - در مقابل کاری که برای نگه‌داری و درآمد اموال، باغ و یا زمین کشاورزیِ یتیم انجام می‌دهد - به مقدار نیاز و به اندازهٔ متعارف بخورد اما نه با اسراف، ولی اگر رسیدگی به اموال و املاک یتیم، او را از کار کردن برای خود باز نمی‌دارد (بلکه درآمد دیگری هم دارد که می‌تواند امرار معاش کند) نباید از اموال یتیم چیزی بر دارد.

۳۱) ـ از اسحاق بن عمّار، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسی که بی‌نیاز می‌باشد از اموال‌شان برندارد، وکسی که تهی‌دست باشد به اندازه نیازِ متعارف، مانعی ندارد که استفاده و تناول نماید»**، فرمود: مردی که تـمام وقت خـود را صـرف یـتیم

فقال: هذا رجل يحبس نفسه لليتيم على حرث أو ماشية، ويشغل فيها نفسه فليأكل منه بالمعروف، وليس ذلك له في الدنانير والدراهم التي عنده موضوعة.(١)

٨٧٨ / [٣٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ ؟

قال: ذلك إذا حبس نفسه في أموالهم فلا يحترث لنفسه فليأكل بالمعروف من مالهم.(٢)

٨٧٩ / [٣٣] - عن رفاعة، عن أبي عبد الله عليه السلام [سألته] في قوله: ﴿ فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾، قال: كان أبي (عليه السلام) يقول: إنّها منسوخة.(٣)

قوله تعالى: لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧/٧٥ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٢٥٢/١٧ح ٢٢٤٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٤٥/١ح ٦٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ح ٢٢، ووسائل الشيعة: ٢٥٣/١٧ح ٢٢٤٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ح ١٧، نور الثقلين: ٤٤٥/١ح ٦٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٢٥٣/١٧ح ٢٢٤٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ح ١٨، نور الثقلين: ٤٤٥/١ح ٦٥.

می‌کند نسبت به شخم زدن (و کشت و برداشت محصولات) زمین کشاورزی و یا (چرانیدن گله) گوسفند، که دیگر فرصت رسیدگی به امور معیشتی خود را ندارد، می‌تواند (از کشت و گوسفندان) به مقدار نیاز و متعارف استفاده و تناول کند، ولی حق برداشتن درهم و دینار (نقدینگی) که نزد اوست را ندارد.

۳۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«و کسی که فقیر باشد به اندازه نیاز متعارف، (مانعی ندارد که) تناول نماید»**، سؤال کردم؟

فرمود: اگر مردی تمام وقت خود را صرف نگه‌داری اموال یتیم کند، که دیگر فرصت رسیدگی به امور معیشتی خود را ندارد، می‌تواند به مقدار نیاز و متعارف از مال یتیم استفاده و تناول نماید.

۳۳) ـ از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«به اندازه نیاز متعارف، (مانعی ندارد که) تناول نماید»**، فرمود: پدرم می‌فرمود: این حکم، منسوخ و باطل شده است.

فرمایش خداوند متعال: برای مردان، از آن‌چه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز، از آن‌چه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی می‌باشد، خواه آن مال کم یا زیاد باشد، این سهم تعیین شده‌ای است (۷) و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید و با آنان به طور شایسته سخن بگویید. (۸)

٨٨٠ / [٣٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام [سألته] عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ﴾، قال: نسختها آية الفرائض.(١)

٨٨١ / [٣٥] - وفي رواية أخرى عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾، قلت: أمنسوخة هي؟

قال: لا، إذا حضرك فأعطهم.(٢)

٨٨٢ / [٣٦] - وفي رواية أخرى عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ﴾؟

قال: نسختها آية الفرائض.(٣)

قوله تعالى: وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَـٰفًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٦٦ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٢٦/٧١ ح ٣٢٥٠٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٧٣ ح ١، نور الثقلين: ١/٤٤٦ ح ٧١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٦٧ ح ٣، ووسائل الشيعة: ٢٦/٧١ ح ٣٢٥٠٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٧٣ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٦٧ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٢٦/٧١ ح ٣٢٥٠٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٧٣ ح ٢ بتفاوت.

۳۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اگر هنگام تقسیم اموال، خویشاوندان و یتیمان وتهی‌دستان حضور یابند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید»**، فرمود: این به سبب آیه فرائض (حکم ارث و میراث) نسخ شده است.

۳۵) ـ و در روایتی دیگر از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اگر هنگام تقسیم اموال، خویشاوندان و یتیمان وتهی‌دستان حضور یابند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید»**، (سؤال نمودم) آیا منسوخ گردیده است؟

فرمود: نه، هرگاه نزد تو حاضر شدند، عطایشان کن.

۳۶) ـ و در روایتی دیگر از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اگر هنگام تقسیم اموال، خویشاوندان حضور یابند»**، سؤال نمودم؟

فرمود: این آیه به سبب آیه فرائض (بیان حکم ارث و میراث)، منسوخ گردیده است.

فرمایش خداوند متعال: کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود بیادگار بگذارند، از آیندهٔ آنان می‌ترسند، پس باید (از ستم دربارهٔ یتیمان مردم) بترسند و از (مخالفت با) خدا بپرهیزند و سخنی استوار بگویند (۹) هماناکسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت،) فقط آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند. (۱۰)

٨٨٣ / [٣٧] - عن عبد الأعلى - مولى آل سام - قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام - مبتدئاً -: من ظلم [يتيماً] سلّط الله عليه من يظلمه، أو على عقبه، أو على عقب عقبه.

قال: فذكرت في نفسي، فقلت: يظلم هو فسلّط على عقبه أو عقب عقبه؟!

فقال لي - قبل أن أتكلّم -: إنّ الله يقول: ﴿ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾.(١)

٨٨٤ / [٣٨] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، أو أبي الحسن عليه السلام، [قال:]

إنّ الله أوعد في مال اليتيم عقوبتين اثنتين: أمّا إحداهما فعقوبة الآخرة النار، وأمّا الأخرى فعقوبة الدنيا، قوله: ﴿ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾، قال: يعني بذلك ليخش أن أخلفه في ذرّيته، كما صنع هو بهؤلاء اليتامى.(٢)

٨٨٥ / [٣٩] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام [قال:]

إنّ في كتاب عليّ بن أبي طالب عليه السلام: أنّ آكل مال اليتيم ظلماً سيدركه وبال ذلك في عقبه من بعده، ويلحقه وبال ذلك: أمّا في الدنيا، فإنّ الله تعالى قال: ﴿ وَلْيَخْشَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٧٥ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٩٨/١٢ ح ١٣٦٢٥، و١٩١/١٣ ح ١٥٠٦٧.

الكافي: ٣٣٢/٢ ح ١٣ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٦/١٦ ح ٢٢٤٤٤، البحار: ٣٢٥/٧٥ ح ٣٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/١٣ ح ١٥٠٦٥.

الكافي: ١٢٨/٥ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٥٦٩/٣ ح ٤٩٤٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٤٥/١٧ ح ٢٢٤٣٩ و٣٨٨/٢٥ ح ٣٢١٩٦، ثواب الأعمال: ٢٣٤ (عقاب أكل مال اليتيم) نحو الفقيه.

۳۷) ـ از عبد الاعلیٰ - آزاد شده قبیله سام - روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام - بدون مقدمه - فرمود: کسی که ظلم کند، خداوند شخصی را بر او و یا بر فرزندان و نوادگانش مسلط می‌گرداند، تا بر او ظلم نماید.

من در ذهن خود متذکّر شدم و با خود گفتم: او ظلم کرده، آن وقت بر فرزندان و یا بر نوادگانش مسلّط می‌شود؟!

حضرت - بدون آن که من حرفی بزنم - فرمود: به درستی که خداوند می‌فرماید: **«کسانی که می‌ترسند کودکان ناتوان از آن‌ها باقی بماند و زیر دست مردم قرار گیرند، باید از مکافات عمل خود بترسند (و با یتیمان مردم با نیکی رفتار کنند) و همیشه سخن حق و استوار گویند»**.

۳۸) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام و یا امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند برای تصرّف (عدوانی) در اموال یتیم، دو عقاب مقرر نموده، یکی عقاب در آخرت می‌باشد که آتش دوزخ خواهد بود و دیگری عقوبت در دنیا است، همچنان که فرموده: **«کسانی که می‌ترسند کودکان ناتوان از آن‌ها باقی بماند و زیر دست مردم قرار گیرند، باید از مکافات عمل خود بترسند (و با یتیمان مردم با نیکی رفتار کنند) و همیشه سخن حق و استوار گویند»**، فرمود: مقصود این است که باید از این بترسد که با دیگر بازمانده‌گانش همان می‌کنند که با یتیمان مردم می‌کند.

۳۹) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام است که هرکس مال یتیم را از روی ظلم و ستم بخورد، به زودی اثرات و عواقب آن بر خودش و یا بر فرزند و یا نواده‌اش اجرا خواهد شد.

سپس فرمود: این اثرات و عقاب در دنیا می‌باشد، همچنان که خداوند فرموده:

ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَـٰفًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ ﴾ - الآيه - وأمّا في الآخرة، فإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُـلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴾.[١]

٨٨٦ / [٤٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

قلت: في كم يجب لأكل مال اليتيم، النار؟

قال: في درهمين.[٢]

٨٨٧ / [٤١] - عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام، قال:

سألته عن رجل أكل مال اليتيم، هل له توبة؟

قال: يردّه إلى أهله، قال ذلك بأنّ اللّه يقول: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُـلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴾.[٣]

٨٨٨ / [٤٢] - عن أحمد بن محمّد، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يكون في يده مال لأيتام فيحتاج فيمدّ يده فينفق منه عليه وعلى عياله، وهو ينوي أن يردّه إليهم، أهو ممّن قال اللّه: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُـلْمًا ﴾ - الآية -؟

قال: لا، ولكن ينبغي له ألّا يأكل إلّا بقصد ولا يسرف.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/١٣ ح ١٥٠٦٦.

ثواب الأعمال: ٢٣٣ (عقاب أكل مال اليتيم)، عنه البحار: ٧٩ ٢٦٩ ح ٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ٢٦٠/١٧ ح ٢٢٤٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ١٠، نور الثقلين: ٤٤٨/١ ح ٨٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٢٦٠/١٧ ح ٢٢٤٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ١١، نور الثقلين: ٤٤٨/١ ح ٨١.

«کسانی که می‌ترسند کودکان ناتوان از آن‌ها باقی بماند و زیر دست مردم قرار گیرند، باید از مکافات عمل خود بترسند»، اما نسبت به آخرت، خداوند می‌فرماید: **«کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، در درون خود آتش فرو می‌نمایند و در آتش دوزخ گرفتار خواهند شد»**.

۴۰) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام عرض کردم: تا چه مقدار استفاده و تناول از اموال یتیم، (وعدهٔ) آتش حتمی را به دنبال دارد؟

فرمود: در دو دِرهم.

۴۱) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام و یا از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا توبه‌ای برای خورندهٔ مال یتیم هست؟

فرمود: توبه‌اش این است که آن مال را به اهلش برگرداند؛ (وگرنه) خداوند می‌فرماید: **«همانا کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، در درون خود آتش فرو کرده و در عذاب دوزخ گرفتار خواهند شد»**.

۴۲) ـ از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام در مورد مردی که مال یتیمی در دست دارد، پس نیازمند می‌شود و از آن بر می‌دارد و خرج خود و عیالش می‌کند، به قصد این‌که آن را به یتیم برگرداند، سؤال کردم: آیا این فرمایش خداوند: **«همانا کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند»**، او را فرا می‌گیرد؟

فرمود: نه، ولی نباید بدون قصد و نیّت برگرداندن استفاده نماید و اسراف هم نکند.

قلت له :كم أدنى ما يكون من مال اليتيم إذا هو أكله وهو لا ينوي ردّه حتّى يكون يأكل في بطنه ناراً؟

قال : قليله وكثيره واحد إذا كان من نفسه ونيّته أن لا يردّه إليهم.(١)

٨٨٩ / [٤٣] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال :

مال اليتيم إن عمل به من وضع على يديه ضمنه ولليتيم ربحه.

قال : قلنا له : قوله تعالى : ﴿ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾(٢)، قال : إنّما ذلك إذا حبس نفسه عليهم في أموالهم فلم يتّخذ لنفسه، فليأكل بالمعروف من مالهم.(٣)

٨٩٠ / [٤٤] - عن عجلان، قال :

قلت لأبي عبد الله عليه السلام : من أكل مال اليتيم؟

فقال : هو كما قال الله تعالى : ﴿ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴾، ثمّ قال - هو من غير أن أسأله -: من عال يتيماً حتّى ينقضي يتمه أو يستغني بنفسه، أوجب الله له الجنّة، كما أوجب لأكل مال اليتيم النار.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار : ٩/٧٥ ح ٢٨، ووسائل الشيعة : ٢٦٠/١٧ ح ٢٢٤٧٣، والبرهان في تفسير القرآن : ١٧٦/٢ ح ١٢.

الكافي : ١٢٨/٥ ح ٣ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام : ٣٣٩/٦ ح ٦٧، عنهما وسائل الشيعة : ٢٥٩/١٧ ح ٢٢٤٧٢، فقه القرآن : ٣٤/٢ (باب التصرف في أموال اليتامى).

٢). سورة النساء : ٦/٤.

٣). عنه بحار الأنوار : ٩/٧٥ ح ٢٩، ووسائل الشيعة : ٢٥٨/١٧ ح ٢٢٤٧٠، والبرهان في تفسير القرآن : ١٧٧/٢ ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار : ٩/٧٥ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن : ١٧٧/٢ ح ١٤.

الكافي : ١٢٨/٥ ح ٢، عنه وسائل الشيعة : ٢٤٤/١٧ ح ٢٢٤٣٨، والبحار : ٢٧١/٧٩ ح ١٦، الأمالي للطوسي : ٥٢٢ ح ١١٥٥ (المجلس ١٨) بإسناده عن عليّ عليه السلام، قال : وسمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار : ٤/٧٥ ح ٨.

به حضرت عرض کردم: کمترین مقداری که اگر مال یتیم را بدون نیت این‌که برگرداندنش داشته باشد بخورد، در درون و شکمش آتش وارد کرده است، چه اندازه می‌باشد؟

فرمود: کم و زیاد آن یکی است، در صورتی که قصد برگرداندن نداشته باشد.

۴۳) ـ از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اموال یتیم در دست هر کسی که باشد، اگر تضییع کند، ضامن است و اگر سودی هم داشته باشد برای یتیم می‌باشد.

به حضرت عرض کردیم: فرمایش خداوند: **«و کسی که فقیر باشد، پس (می‌تواند) با معروف بخورد»**، (چگونه است)؟

فرمود: این در صورتی است که نگه‌داری اموال، او را از تحصیل درآمد برای امرار معاش خود باز دارد، پس می‌تواند به طور متعارف از مال یتیمان استفاده نماید.

۴۴) ـ از عَجلان (ابی‌صالح) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام راجع به (عِقاب) خورنده مال یتیم سؤال کردم؟

فرمود: او هم‌چنانی است که خداوند متعال فرموده است: **«به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می‌خورند، همانا درون شکم خود آتش وارد می‌نمایند و در دوزخ سوزان گرفتار می‌شوند»**، سپس بدون آن که پرسشی کنم، فرمود: هر که یتیمی را نگه‌داری کند تا بالغ شود یا خودکفا گردد، خداوند برایش بهشت را واجب نموده، هم‌چنان که برای خورنده مال یتیم، آتش دوزخ را لازم گردانده است.

٨٩١ / [٤٥] - عن أبي إبراهيم[١] قال:

سألته عن الرجل يكون للرجل عنده المال إمّا ببيع أو بقرض، فيموت ولم يقضه إيّاه، فيترك أيتاماً صغاراً فيبقى لهم عليه فلا يقضيهم، أيكون ممّن يأكل مال اليتيم ظلماً؟

قال: إذا كان ينوي أن يؤدّي إليهم فلا.

فقال الأحول: سألت أبا الحسن موسى عليه السلام: إنّما هو الذي يأكله ولا يريد أداءه من الذين يأكلون أموال اليتامى؟ قال: نعم.[٢]

٨٩٢ / [٤٦] - عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن الكبائر؟ فقال: منها أكل مال اليتيم ظلماً، وليس في هذا بين أصحابنا اختلاف، والحمد للّه.[٣]

٨٩٣ / [٤٧] - عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: يبعث أناس من قبورهم يوم القيامة، تأجّج أفواههم ناراً، فقيل له: يا رسول اللّه! من هؤلاء؟

قال: ﴿ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾.[٤]

---

١). في نسخة البرهان: على بن ابراهيم. عن هامش المصدر.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩/٧٥ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/٢ ح ١٥ و١٦، نور الثقلين: ٤٤٩/١ ح ٨٤

تهذيب الأحكام: ٣٨٤/٦ ح ٢٥٧، بإسناده عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٢/١٧ ح ٢٢٤٧٨، والبحار: ٢٧٢/٧٩ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٢، و١٥/٧٩ ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/٢ ح ١٧، نور الثقلين: ٤٤٩/١ ح ٨٢، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٣ ح ١٥٠٦٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٣ ح ١٥٠٦٩.

۴۵) ـ از ابو ابراهیم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت در مورد مردی که مالی از دیگری نزد اوست و با آن معامله می‌کند و یا قرض می‌دهد، پرسیدم که اگر آن مرد بمیرد و آن مال را نپرداخته و یتیمان خردسالی از او مانده‌اند و مال آن‌ها نیز بر عهده او مانده است، آیا او از کسانی است که به ناحق و ظالمانه مال یتیم را خورده است؟

فرمود: اگر قصد داشته که به آن‌ها بپردازد، نه، (جزء آن‌ها نمی‌باشد).

و احول گفت: از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدم: کسی که مال یتیم را بخورد و قصد برگرداندن نداشته باشد، آیا از آن‌هایی است که مال یتیمان را می‌خورند؟

فرمود: بلی.

۴۶) ـ از عبید بن زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام راجع به گناهان کبیره، پرسیدم؟

فرمود: بعضی از آن‌ها خوردن مال یتیم به ناحق و ظالمانه است؛ و الحمد للّه در این باره میان اصحاب ما اختلافی نیست.

۴۷) ـ از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: روز قیامت مردمی از قبرهای‌شان بیرون می‌آیند در حالی که از دهان‌شان آتش زبانه می‌کشد، پس گفته شد: ای رسول خدا! این افراد چه کسانی می‌باشند؟

فرمود: **«کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می‌خورند، همانا درون شکم خود آتش فرو می‌کنند و در دوزخ سوزان گرفتار می‌شوند»**.

٨٩٤ / [٤٨] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أصلحك الله! ما أيسر ما يدخل به العبد النار؟ قال: من أكل من مال اليتيم درهماً، ونحن اليتيم.(١)

قوله تعالى: يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَـٰدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَآءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَٰحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

٨٩٥ / [٤٩] - عن أبي جميلة المفضّل بن صالح، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

إنّ فاطمة - صلوات الله عليها - انطلقت إلى أبي بكر فطلبت ميراثها من نبيّ الله صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: إنّ نبيّ الله لا يورّث، فقالت: أكفرت بالله وكذبت بكتابه،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٤، و١٨٧/٩٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/٢ ح ١٩، نور الثقلين: ٤٤٩/١ ح ٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٧٧/٧ ح ٨٢١٤، و٣٠٢ ح ٨٢٦٩.

من لا يحضره الفقيه: ٤١/٢ ح ١٦٥٠، عنه وسائل الشيعة: ٤٨٣/٩ ح ١٢٥٤٠ و٥٣٦ ح ١٢٦٦٢، فقه الرضا عليه السلام: ٢٩٣ (باب ٤٩ ـ الغنائم والخمس)، عنه البحار: ١٩١/٩٦ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٧٩/٧ ح ٨٢٢٠، إكمال الدين: ٥٢١/٢ ح ٥٠، عنه البحار: ١٨٦/٩٦ ح ١١.

۴۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! کم‌ترین و ساده‌ترین چیزی که سبب دخول در آتش می‌شود، چیست؟

فرمود: کسی که مال یتیمی را گرچه به مقدار دِرهمی باشد، بخورد؛ سپس افزود: و ما یتیم (واقعی) هستیم.

فرمایش خداوند متعال: خداوند دربارهٔ فرزندانتان سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازهٔ سهم دو دختر می‌باشد و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث برای آنهاست و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث،) برای اوست و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است و اگر (میت) فرزندی داشته باشد یا نداشته باشد و فقط پدر و مادر از او ارث ببرند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه برای پدر است) و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقی‌مانده، برای پدر است). (رعایت این نکات) بعد از انجام وصیت است و بعد از ادای دین (قابل تقسیم) است ـ شما نمی‌دانید کدام‌یک از پدران، مادران و فرزندانتان، برای شما سودمندترند - این فریضهٔ الهی است و خداوند، دانا و حکیم است. (۱۱)

۴۹) ـ از ابو جمیله، مُفضّل بن صالح، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما‌السلام فرمود: همانا حضرت فاطمه ـ درود خداوند با او باد ـ پیش ابو بکر رفت و از او مطالبه میراث (پدرش) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نمود، ابو بکر گفت: (اموال) پیامبر خدا ارث برده نمی‌شود، فاطمه علیهاالسلام فرمود: آیا به خداوند

قال اللّه تعالى: ﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَـٰدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾.(١)

٨٩٦ / [٥٠] - عن سالم الأشلّ، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ اللّه تبارك وتعالى أدخل الوالدين على جميع أهل المواريث، فلم ينقصهما عن السدس.(٢)

٨٩٧ / [٥١] - عن بكير بن أعين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

الولد والإخوة هم الذين يزادون وينقصون.(٣)

٨٩٨ / [٥٢] - عن أبي العبّاس، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: لا يحجب عن الثلث الأخ والأخت حتّى يكونا أخوين أو أخ أو أختين، فإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ ﴾.(٤)

٨٩٩ / [٥٣] - عن الفضل بن عبد الملك، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن أمّ وأختين؟ قال عليه السلام: للأمّ الثلث؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ ﴾ ولم يقل: فإن كان له أخوات.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٥/٢٩ ح ١١، و وسائل الشيعة: ٩٦/٢٦ ح ٣٢٥٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/٢ ح ٢، نور الثقلين: ٤٥٠/١ ح ٩٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١٠٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٧٧/٢٦ ذيل ح ٣٢٥٢٦.

الكافي: ٨٢/٧ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٥٠/٩ ح ٩٦٦، عنهما وسائل الشيعة: ٧٧/٢٦ ح ٣٢٥٢٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١٠٤ ح ١٤، و ٣٤٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٨٣/٢٦ ح ٣٢٥٤٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٢٢/٢٦ ح ٣٢٦٣١، ونور الثقلين: ٤٥٣/١ ح ١٠٦.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/١٠٤ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ١٢١/٢٦ ح ٣٢٦٣٠.

تهذيب الأحكام: ٢٨٣/٩ ح ١٣ بتفاوت يسير ونحوه الاستبصار: ١٤١/٤ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ١٢١/٢٦ ح ٣٢٦٢٩.

و کتاب خدا را تکذیب می‌کنی؟! خداوند متعال فرموده است: **«خداوند شما را سفارش می‌نماید که مرد، دو برابر زن ارث می‌برد»**؟

۵۰) ـ از سالم اشلّ روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند متعال پدر و مادر را بر تمام طبقات ورثه‌ها وارد نموده است، پس ایشان را از (حدّاقل) یک ششم حقّشان نمی‌کاهند.

۵۱) ـ از بُکیر بن اعین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: فرزندان و برادران سبب ازدیاد و نقصان (سهم ارث خود و دیگران) می‌باشند.

۵۲) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: برادر و خواهر مانع از یک سوم (ارث پدر یا مادر) نمی‌شوند، مگر آن که دو برادر و یا یک برادر و دو خواهر باشند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس اگر میّت دارای برادرانی باشد (حق) مادرشِ یک ششم می‌باشد»**.

۵۳) ـ از فضل بن عبدالملک روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد (ارث) مادر و دو خواهر سؤال کردم؟

فرمود: یک سوم (حق مادر) خواهد بود؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: **«پس اگر (برای میت) چند برادر باشند»** و نفرموده است: اگر چند خواهر داشته باشند.

٩٠٠ / [٥٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ﴾، [قال]: يعني إخوة لأب وأمّ، أو إخوة لأب.(١)

٩٠١ / [٥٥] - عن محمّد بن قيس، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في الدين والوصيّة، فقال عليه السلام: إنّ الدين قبل الوصيّة، ثمّ الوصيّة على إثر الدين، ثمّ الميراث، ولا وصيّة لوارث.(٢)

٩٠٢ / [٥٦] - عن سالم الأشلّ، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ الله أدخل الزوج والمرأة على جميع أهل المواريث، فلم ينقصهما من الربع والثمن.(٣)

٩٠٣ / [٥٧] - عن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لو أنّ امرأة تركت زوجها وأباها وأولاداً ذكوراً وإناثاً، كان للزوج الربع في كتاب الله، وللأبوين السدسان، وما بقي فللذكر مثل حظّ الأنثيين.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/١٠٤ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ١١٩/٢٦ ح ٣٢٦٢٤، ونور الثقلين: ٤٥٣/١ ح ١٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦٧/١٠٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٥٣/١ ح ١١٠.

الكافي: ٢٣/٧ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ١٩٣/٤ ح ٥٤٣٨، تهذيب الأحكام: ١٦٥/٩ ح ٢١، الاستبصار: ١١٦/٤ ح ٤ بتفاوت فيها، عنها وسائل الشيعة: ٣٣٠/١٩ ح ٢٤٧٠٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥١/١٠٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٥/٢ ح ٤.

الكافي: ٨٢/٧ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ١٩٥/٢٦ ح ٣٢٨٠٦، و٢٥٦ ح ٣٢٩٥٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥١/١٠٤ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٣٣/٢٦ ح ٣٢٦٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٥/٢ ح ٥.

۵۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«پس اگر (برای میت) چند برادر باشند، سهم ارث مادرش یک ششم می‌باشد»**، فرمود: منظور برادران پدر و مادری و یا برادران پدری هستند (نه مادری).

۵۵) ـ از محمد بن قیس روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که پیرامون وصیّت و بدهکاری‌های (میّت) می‌فرمود: برداشت و ادای بدهکاری‌ها مقدّم بر وصیّت، (همچنین عمل بر طبق) وصیّت، مقدّم بر (تقسیم) سهم ارث ورثه می‌باشد و (ضمناً باید توجه نمود که) برای ورثه وصیّت (استثنایی) انجام نمی‌گیرد.

۵۶) ـ از سالم اشلّ روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند متعال شوهر (میّت) و زن میّت را بر تمام طبقات وارث‌ها وارد نموده است (و در هر طبقه‌ای از طبقات ورثه قرار گیرند سهمیه خودرا می‌گیرند)، پس از سهم یک چهارم و یک هشتم حقّ ایشان کاسته نمی‌شود.

۵۷) ـ از بُکیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر زنی بمیرد و شوهر، پدر، مادر و فرزندانی - پسر و دختر - به جای گذارد، طبق (فرمان) کتاب خداوند: شوهر یک چهارم و هر یک از پدر و مادر یک ششم ارث می‌برند و باقی‌مانده، هر چه باشد بین فرزندان (با رعایت پسر دو برابر دختر) تقسیم می‌گردد.

قوله تعالى: وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾

٩٠٤ / [٥٨] - عن بكير بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الذي عنى الله في قوله: ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾، إنّما عنى بذلك الإخوة والأخوات من الأمّ خاصّة.[1]

٩٠٥ / [٥٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قلت له: ما تقول في امرأة ماتت وتركت زوجها وإخوتها لأمّها، وإخوة وأخوات لأبيها؟

قال: للزوج النصف ثلاثة أسهم ولإخوتها من الأمّ الثلث سهمان للذكر، والأنثى

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/١٠٤ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ١٧٥/٢٦ ح ٣٢٧٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٨/٢ ح ٣.

الكافي: ١٠١/٧ ح ٣، ضمن حديث طويل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٠/٩ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ١٥٤/٢٦ ح ٣٢٧٠٦.

فرمایش خداوند متعال: و برای شما، نصف میراث زنانتان است، اگر فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم برای شما خواهد بود، پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و پس از ادای دیون، ولی برای زنان شما، یک چهارم میراث شما می‌باشد، اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم حق زنانتان خواهد بود بعد از انجام وصیتی که کرده‌اید و ادای دیون، اما اگر مردی بوده باشد که کلاله (یعنی خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از یک نفر باشند، آن‌ها در یک سوم شریک می‌باشند، پس از انجام وصیتی که شده و ادای دیون به شرط آن‌که (از طریق وصیت و اقرار به دیون،) به آن‌ها ضرر نزنند، این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است. (۱۲)

۵۸) ـ از بُکیر بن اعیَن روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند در این فرمایش: **«و اگر (میّت) مردی باشد، کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد، ولی اگر (میّت) زن بوده و دارای برادر و یا خواهر باشد، هر یک از ایشان یک ششم ارث می‌برند، ولی اگر ورثه بیش از یک نفر بودند، همگان در یک سوم شریک هستند»**، اراده نموده است که فقط برادران و خواهران مادری، منظور می‌باشند.

۵۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: در مورد زنی که از دنیا رفته و شوهری به همراه چند برادر مادری و چند برادر و خواهر پدری به جای گذاشته است، چه می‌فرمایی؟

فرمود: نصف آن - که سه سهم باشد - برای شوهر و برای برادران مادری یک سوم

فيه سواء، وبقي سهم للإخوة والأخوات من الأب للذكر مثل حظّ الأنثيين؛ لأنّ السهام لا تعول، ولأنّ الزوج لا ينقص من النصف، وللإخوة من الأمّ من ثلثهم، فإن كانوا أكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث، وإن كان واحداً فله السدس، فأمّا الذي عنى اللّه تعالى في قوله: ﴿ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَـٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ ﴾، إنّما عنى بذلك الإخوة والأخوات من الأمّ خاصّة.(١)

قوله تعالى: وَٱلَّـٰتِى يَأْتِينَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ فَٱسْتَشْهِدُواْ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِكُوهُنَّ فِى ٱلْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّـٰهُنَّ ٱلْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴿١٥﴾ وَٱلَّذَانِ يَأْتِيَـٰنِهَا مِنكُمْ فَـَٔاذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾ إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَـٰلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ ٱلْـَٔـٰنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَـٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٥/١٠٤ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٨٣/٢٦ح ٣٢٥٤١ قطعة منه و١٧٥ ذيل ح ٣٢٧٦٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٨/٢ح ٤.

الكافي: ١٠٣/٧ح ٥ ضمن حديث طويل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٢/٩ ح ٧، عنهما وسائل الشيعة: ٨٣/٢٦ح ٣٢٥٤١.

- البته پسر و دختر به طور مساوی می‌برند - و یک سهم باقی‌مانده برای برادران و خواهران پدری خواهد بود، به طوری که پسر دو برابر دختر می‌برد؛ زیرا که سهام، قابل زیاده و نقصان از - یک دوم - حق شوهر و - یک سوم - حقّ برادران مادری نمی‌شود؛ (خداوند می‌فرماید:) **«اگر ورثه بیش از آن بودند، همگان در یک سوم شریک هستند».**

ولی اگر یکی بودند، یک ششم ارث می‌برند و آنچه خداوند در این فرمایش: **«و اگر (میّت) مردی باشد، کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد، ولی اگر (میّت) زن بوده و دارای برادر و یا خواهر باشد، هر یک از ایشان یک ششم ارث می‌برند، ولی اگر ورثه بیش از آن بودند، همگان در یک سوم شریک هستند»** بیان نموده‌اند که منظور فقط برادران و خواهران مادری می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: و آن افرادی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها طلب کنید، پس اگر گواهی دادند، آنان را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد، یا این‌که خداوند، راهی برای آن‌ها قرار دهد (۱۵) و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسری ندارند و) مرتکب آن کار (زشت زنا) شوند، آن‌ها را آزار دهید (و حد بر آنان جاری نمایید) و اگر توبه کنند و (خود را) اصلاح نمایند (و سعی در جبران داشته باشند،) از آن‌ها درگذرید؛ زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است (۱٦) همانا پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند، خداوند، توبهٔ چنین اشخاص را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است (۱۷) و برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند و هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرا می‌رسد می‌گوید: الان توبه کردم! توبه‌ای نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند، این‌ها کسانی هستند که عذاب دردناکی را برایشان فراهم کرده‌ایم. (۱۸)

٩٠٦ / [٦٠] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَٱلَّـٰتِي يَأْتِينَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ ﴾ - إلى - ﴿ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴾، قال عليه السلام: منسوخة، والسبيل هو الحدود.(١)

٩٠٧ / [٦١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن هذه الآية ﴿ وَٱلَّـٰتِي يَأْتِينَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ ﴾ - إلى - ﴿ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴾؟

قال: هذه منسوخة.

قال: قلت: كيف كانت؟

قال: كانت المرأة إذا فجرت فقام عليها أربعة شهود أدخلت بيتاً ولم تحدّث ولم تكلّم ولم تجالس، وأوتيت فيه بطعامها وشرابها حتّى تموت.

قلت: فقوله: ﴿ أَوْ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴾؟

قال: جعل السبيل، الجلد والرجم والإمساك في البيوت.

قال: قلت: قوله: ﴿ وَٱلَّذَانِ يَأْتِيَـٰنِهَا مِنكُمْ ﴾؟

قال: يعني البكر إذا أتت الفاحشة التي أتتها هذه الثيّب ﴿ فَـَٔاذُوهُمَا ﴾.

قال: تحبس ﴿ فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥١/٧٩ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٩/٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥١/٧٩ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٩/٢ ح ٣، نور الثقلين: ٤٥٦/١ ح ١٢٣.

۶۰) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و آن زن‌هایی که عمل فحشا مرتکب می‌شوند»** تا آن‌جا که فرمود: **«خداوند برای آن‌ها راهی را قرار می‌دهد»**، فرمود: (حکم) این آیه منسوخ شده است و منظور از **«السّبیل»** حدود و مجازات تبهکاران می‌باشد.

۶۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه **«و آن دسته از زن‌های شما که مرتکب فحشا و خلاف می‌شوند»**، - تا آخر آیه - سؤال کردم؟

فرمود: این آیه منسوخ شده است.

عرض کردم: جریان چگونه بوده است؟

فرمود: چنانچه زنی مرتکب فحشا می‌شد و چهار شاهد بر علیه او گواهی می‌دادند، او را وارد خانه‌ای می‌کردند (به حالت زندان انفرادی) که با کسی سخن نگوید و دیگران هم با او کلامی نگویند و همنشینی نداشته باشد و فقط مقداری خوراک و نوشیدنی به او می‌دادند، تا موقعی که بمیرد. عرض کردم: فرمایش خداوند: **«خداوند برای آن‌ها راهی را قرار می‌دهد»**، چه می‌شود؟

فرمود: منظور قرارداد شلاق، سنگسار و نگهداری و بازداشت در خانه است.

عرض کردم: راجع به فرمایش دیگر خداوند متعال: **«و آن زن‌های شما که مرتکب آن می‌شوند»**، چه می‌فرمایی؟

فرمود: منظور (دختر) باکره است، اگر فحشایی را مرتکب شد که زن ثیّبه (غیر باکره) مرتکب می‌شود، **«پس آن‌ها را اذیت و شکنجه کنید»** یعنی، زندانی شوند؛ **«پس اگر توبه کردند و اصلاح گشتند، از آن‌ها روی گردانید (وکاری به کارشان نداشته باشید؛ زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است»**.

٩٠٨ / [٦٢] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ﴾[1]، قال: لهذه الآية تفسير يدلّ ذلك التفسير على أنّ الله لا يقبل من عبد عملاً إلّا ممّن لقيه بالوفاء منه بذلك التفسير، وما اشترط فيه على المؤمنين، وقال: ﴿إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَـٰلَةٍ﴾ يعني كلّ ذنب عمله العبد، وإن كان به عالماً فهو جاهل حين خاطر بنفسه في معصية ربّه، وقد قال في ذلك تبارك وتعالى يحكي قول يوسف لإخوته: ﴿هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَـٰهِلُونَ﴾؟[2] فنسبهم إلى الجهل لمخاطرتهم بأنفسهم في معصية الله.[3]

٩٠٩ / [٦٣] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ ٱلْـَٔـٰنَ﴾، قال: هو الفرار، تاب حين لم ينفعه التوبة ولم تقبل منه.[4]

٩١٠ / [٦٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إذا بلغت النفس هذه - وأهوى بيده إلى حنجرته - لم يكن للعالم توبة، وكانت للجاهل توبة.[5]

---

١). سورة طه: ٨٢/٢٠.

٢ سورة يوسف: ٨٩/١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩١/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٨٧/٣ ح ٩٦ بتفاوت يسير.

قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: (الباب التاسع) قطعة منه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٢ ح ٨، نور الثقلين: ٤٥٧/١ ح ١٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٤٥/١٢ ح ١٣٧٣٧.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٢ ح ٩، نور الثقلين: ٤٥٦/١ ح ١٢٥، ومستدرك الوسائل: ١٤٤/١٢ ح ١٣٧٣٦.

الكافي: ٤٤٠/٢ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٨٧/١٦ ح ٢١٠٥٦.

۶۲) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«به درستی که من آمرزنده‌ام کسانی را که توبه نموده، ایمان آورده و کار نیک انجام داده‌اند و هدایت یافته می‌باشند»**. فرمود: برای این آیه تفسیری است که این مطلب دلالت بر آن می‌کند: همانا خداوند از بنده‌ای عملی را نمی‌پذیرد، مگر آن که همراه با وفای به عهد و ایمان (بر ولایت اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) باشد و دیگر شرایطی که برای مؤمنین مقرّر نموده و فرموده است: **«همانا فقط پذیرش توبهٔ خداوند برای کسانی است که از روی جهالت و نادانی کار زشتی را مرتکب می‌شوند»**، منظور این است هر گناهی را که بندهٔ خدا مرتکب شود، اگر چه عالمانه باشد، از روی جهل صادر شده، چون وقتی نافرمانی پروردگارش به ذهن او خطور کرده، این عمل جهل است، همان‌طوری که خداوند متعال به نقل از کلام یوسف برای برادرانش، فرموده: یعنی، آیا آنچه را با یوسف و برادرش انجام دادید، می‌دانستید؟ با این‌که جاهل بودید. پس به آنان نسبت جهل و نادانی داده؛ زیرا که در اندیشه خود، احساس معصیت و نافرمانی خدا را می‌کردند.

۶۳) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و کسانی که مرتکب گناه و کارهای زشت می‌شوند تا هنگامی مرگ آن‌ها فرا رسد، گویند: به راستی من اکنون توبه کردم، برای چنین افراد توبه‌ای نیست»**، فرمود: (پیرامون) شخصی می‌باشد که فراری بوده است و موقعی که بازگشت و توبه کرد، دیگر فایده و نتیجه‌ای نداشت، که پذیرفته نخواهد شد.

۶۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که جان آدمی به این‌جا برسد - و اشاره به حلقوم خویش نمود - برای دانا توبه پذیرفته نمی‌باشد، ولی از جاهل پذیرفته است.

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُواْ شَيْـًٔا وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾ وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْـًٔا أَتَأْخُذُونَهُۥ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُۥ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَـٰقًا غَلِيظًا ﴿٢١﴾

٩١١ / [٦٥] - عن إبراهيم بن ميمون، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه عزّوجلّ: ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ﴾؟

قال: الرجل تكون في حجره اليتيمة فيمنعها من التزويج ليرثها بما [1] تكون قريبة له، قلت: ﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ﴾، قال: الرجل تكون له المرأة فيضرّ بها حتّى تفتدي منه، فنهى اللّه عن ذلك.[2]

---

١). وفي بعض النسخ: يضرّ بها.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٣/١٠٣ ح ١٠، و٥٩/١٠٤ ح ٨ فيه: «فيضربها» بدل «فيضرّ بها»، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٣/٢ ح ١، نور الثقلين: ٤٥٩/١ ح ١٣٨.

فرمايش خداوند متعال: ای کسانی که ايمان آورده‌ايد! برای شما حلال نيست که از زنان، از روی اکراه (و ايجاد ناراحتی برای آنان) ارث ببريد! و آنـان را تحت فشار قرار ندهيد که قسمتی از آن‌چه را به آن‌ها داده‌ايد (از مهر و غير آن)، تملّک کنيد! مگر اين‌که آن‌ها عمل زشت آشکاری را انجام دهند و با زنان خود، بطور شايسته و متعارف رفتار کنيد! و اگر از آنان، نـاراحـتی و کـراهت داشتيد، (فوراً تصميم به جدايی نگيريد) چه بسا چيزی خوشايند شما نباشد و خداوند خير فراوانی در آن قرار می‌دهد (۱۹) و اگر تصميم گرفتيد که همسر ديگری به جای همسر خود انتخاب کنيد و مال فراوانی (به عنوان مهر) بـه او پرداخته‌ايد، چيزی از آن را پس نگيريد! آيا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شويد؟! (۲۰) و چگونه آن را باز پس می‌گيريد، در حالی که شما با يک‌ديگر تماس و آميزش کامل داشته‌ايد؟ و (از اين گذشته،) آن‌ها (هنگام ازدواج،) از شما پيمان محکمی گرفته‌اند. (۲۱)

۶۵) ـ از ابراهيم بن ميمون روايت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام درباره فرمايش خـداونـد: «**برای شما حلال نيست که از روی اجبار اموال زنان را استفاده کنيد، همچنين حلال نيست که از آنان کناره‌گيری کنيد تا مقداری از مهريه ايشان را برداريد**»، سؤال کردم؟

فرمود: (پيرامون) مردی است که دختر يتيمی را پرورش می‌دهد و (هنگامی که به کمال و موقع ازدواجش فرا رسد) از ازدواجش جلوگيری و ممانعت می‌کند تا وارث اموال او شود. عرض کردم: دربارهٔ (فرمايش خداوند:)«**از آنان کناره‌گيری نکنيد تا مقداری از مهريه ايشان را برداريد**» (چه می‌فرمايی؟).

فرمود: مردی است که همسر خود را مـورد کـتک (و نـاسزا گـويی) قـرار داده، تـا مهريه‌اش را فديه دهد و ببخشد، پس خداوند انجام اين جريان را نهی نموده است.

٩١٢ / [٦٦] - عن هاشم بن عبد اللّه بن السري الجبلي، قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ ﴾ ؟

قال: فحكى كلاماً ثمّ قال: كما يقول النبطية إذا طرح عليها الثوب عضلها فلا تستطيع تزويج غيره، وكان هذا في الجاهلية.(١)

٩١٣ / [٦٧] - عن عمر بن يزيد، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أخبرني عمّن تزوّج على أكثر من مهر السنّة، أيجوز له ذلك؟

قال: إذا جاوز مهر السنّة فليس هذا مهراً، إنّما هو نحل؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْـًٔا ﴾، إنّما عنى النحل ولم يعني المهر، ألا ترى أنّها إذا أمهرها مهراً ثمّ اختلعت كان لها أن تأخذ المهر كاملاً [كملاً]، فما زاد على مهر السنّة فإنّما هو نحل كما أخبرتك، فمن ثمّ وجب لها مهر نسائها لعلّة من العلل.

قلت: كيف يعطي وكم مهر نسائها؟

قال: إنّ مهر المؤمنات خمسمائة وهو مهر السنّة، وقد يكون أقلّ من خمسمائة ولا يكون أكثر من ذلك، ومن كان مهرها ومهر نسائها أقلّ من خمسمائة أعطي ذلك شيء، ومن فخر وبذخ بالمهر فازداد على خمسمائة، ثمّ وجب لها مهر نسائها في علّة من العلل لم يزد على مهر السنّة خمسمائة درهم.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٣/١٠٣ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢ ١٩٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٤٢٢/١٤ ح ١٧١٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٠/١٠٣ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٢٤٨/٢١ ح ٢٧٠٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٥/٢ ح ٣.

۶۶) ـ از هاشم بن عبد اللّه بن سری بجَلی روایت کرده است، که گفت:
از آن حضرت درباره فرمایش خداوند: **«و از آنان کناره‌گیری نکنید تا مقداری از مهریه ایشان را بردارید»**، سؤال کردم؟
حضرت در جواب، کلامی را مطرح نمود و سپس فرمود: همچنان که در اصطلاح نَبطیه می‌گویند: اگر مردی پارچه‌ای را روی زن بیندازد، او را (از عموم افراد) کنار زده و (زن) حق ندارد به غیر از این مرد ازدواج کند، که این از رسوم زمان جاهلیت بود.

۶۷) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا آگاه نمایید از کسی که بر بیش از مهر السُنّه (حضرت زهرا علیها السلام) ازدواج می‌کند، آیا صحیح می‌باشد؟
فرمود: اگر (نکاح) بر بیش از مهر السُنّه جایز باشد، آن به عنوان مهر قرار نمی‌گیرد، بلکه یک نوع هدیه و بخشیدن است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«(هر چند) مال زیادی به آنان (همسران‌تان) داده‌اید، باز پس نگیرید»**، منظور همان هدیه و بخشش می‌باشد و مقصود مهریه نیست، آیا توجّه نداری که اگر مهریه‌ای برایش تعیین کند و سپس طلاق خُلعش دهد، حق دارد که تمامی مهریه را پس بگیرد؟ و آنچه اضافه بر مهر السُنّه باشد، هدیه و بخشش است و جزء مهریه قرار نمی‌گیرد که برایت بیان کردم. بر همین بیان (کسی که فقط مهر السُنّه را تعیین کرده، نیز) باید مهریه او را - به یکی از حکمت‌ها و دلیل‌ها - طبق دیگر زنان هم شأن او بپردازد.
عرض کردم: چگونه بپردازد؟ و مهریه دیگر زنان هم شأن او، چگونه محاسبه شود؟
فرمود: همانا مهریه زن‌های مؤمن پانصد (درهم نقره) می‌باشد که همان مهر السُنّه خواهد بود و گاهی هم کمتر از پانصد می‌باشد، ولی بیشتر نخواهد بود.
و کسی که مهریه‌اش با مهر السُنّه‌اش کمتر از پانصد (درهم نقره) باشد، باید مقدار کمبود آن را جبران کند و اما کسی که سخاوت نشان دهد و بیش از مهر السُنّه تعیین نماید، واجب است - به یکی از حکمت‌ها و دلیل‌ها - مهریهٔ او را همانند دیگر زنان هم شأن او بپردازد، با رعایت این که از پانصد درهم مهر السُنّه تجاوز نکند.

٩١٤ / [٦٨] - عن يونس العجلي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿ وَ أَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَـٰقًا غَلِيظًا ﴾ ؟ قال: الميثاق الكلمة التي عقد بها النكاح، وأمّا قوله: ﴿ غَلِيظًا ﴾ فهو ماء الرجل الذي يفضيه إلى المرأة.[1]

قوله تعالى: وَ لَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُۥ كَانَ فَـٰحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَآءَ سَبِيلاً ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَٰتُكُمْ وَ عَمَّـٰتُكُمْ وَ خَـٰلَـٰتُكُمْ وَ بَنَاتُ ٱلْأَخِ وَ بَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَ أُمَّهَـٰتُكُمُ ٱلَّـٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَـٰعَةِ وَ أُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمْ وَ رَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَـٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَـٰبِكُمْ وَ أَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٣﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٥/١٠٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٥/٢ ح ٤، فيه عن يونس العجلي، ومستدرك الوسائل: ٣١٢/١٤ ح ١٦٨٠٠.

الكافي: ٥٦٠/٥ ح ١٩، فيه عن بُريد (العجلي) بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٢/٢٠ ح ٢٥٥٧٨.

۶۸) ـ از یونس عِجلی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آن‌ها از شما (مردان) عهد و میثاق سختی گرفتند»**، سؤال کردم؟

فرمود: میثاق و پیمان، همان کلماتی می‌باشد که صیغه عقد نکاح بر آن‌ها جاری گشته است؛ و اما فرمایش خداوند: **«غَلِیظًا»**، منظور آب و نطفه مرد می‌باشد که در زن قرار می‌گیرد (و او باید به آن پایبند باشد).

فرمایش خداوند متعال: با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید! مگر آن‌که درگذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفّرآور و راه نادرستی است (۲۲) مادرانتان، دخترانتان، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر شما، مادرانی که شما را شیر داده‌اند، خواهران رضاعی شما، مادران همسرانتان و دختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند، از دیگر همسرانی که با آن‌ها آمیزش جنسی داشته‌اید، بر شما حرام شده است و چنان‌چه با آن‌ها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (ازدواج با دختران آن‌ها) برای شما مانعی ندارد و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسرخوانده‌ها) و (نیز بر شما حرام است که) میان دو خواهر جمع کنید مگر آنکه درگذشته واقع شده باشد؛ که خداوند، آمرزنده و مهربان است. (۲۳)

٩١٥ / [٦٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام يقول الله تعالى: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾، فلا يصلح للرجل أن ينكح امرأة جدّه.(١)

٩١٦ / [٧٠] - عن الحسين بن زيد، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الله حرّم علينا نساء النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، يقول الله: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾.(٢)

٩١٧ / [٧١] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

قلت له: أرأيت قول الله: ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَٰجٍ﴾(٣)؟

قال: إنّما عنى به التي حرّم عليه في هذه الآية ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ﴾.(٤)

٩١٨ / [٧٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، عن رجل كانت له جارية

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠/١٠٤ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٧/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣٧٧/١٤ ح ١٧٠٠٤.

الكافي: ٤٢٠/٥ ح ١ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما ٨ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٨١/٧ ح ٢٦، والاستبصار: ١٥٥/٣ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٤١٢/٢٠ ح ٢٥٩٥٦، والبحار: ٢٧٩/٢ ح ٤٢، النوادر للأشعري: ١٠١ ح ٢٤٤ نحو الكافي، عنه مستدرك الوسائل: ٣٧٧/١٤ ح ١٧٠٠٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٢٢ ح ١٨، و١٣٦/١٠٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٧/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٦٠/١ ح ١٤٤، فيه: عن الحسين بن سدير، ومستدرك الوسائل: ٣٧٧/١٤ ح ١٧٠٠٥.

٣). سورة الأحزاب: ٥٢/٣٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٢٢ ح ١٩، و١٣٦/١٠٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٧/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٦١/١٤ ح ١٦٩٥٩.

یطأها، قد باعها من رجل فأعتقها فتزوّجت فولدت، أیصلح لمولاه الأوّل أن یتزوّج ابنتها؟

۶۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: **«و با زنانی که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند، نکاح نکنید»**، پس مصلحت نیست که مرد، همسر جدّ خود را نکاح کند.

۷۰) ـ از حسین بن زید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند، همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بر ما حرام نموده، همچنان که فرموده است: **«و با زنانی که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند، نکاح نکنید»**.

۷۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهماالسلام عرض کردم: در مورد فرمایش خداوند: **«بعد از این، دیگر زنی برایت حلال نمی‌باشد، همچنین حق نداری که همسران خود را با همسران دیگری مبادله کنی»**، چه می‌فرمایی؟

فرمود: همانا خداوند اراده کرده و زنانی را که در این آیه **«مادران (حقیقی و رضاعی) بر شما حرام گشته‌اند»** را مطرح نموده است.

۷۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهماالسلام عرض کردم: مردی دارای کنیزی بوده و با او مجامعت و نزدیکی کرده، سپس او را به مردی دیگر فروخت، پس او هم کنیز را آزاد کرد و (کنیز) شوهر نمود و از شوهرش فرزندی به دنیا آورد، آیا مولای اول می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

قال: لا، هي عليه حرام وهي ربيبته، والحرّة والمملوكة في هذا سواء، ثمّ قرأ هذه الآية ﴿ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ﴾.[1]

٩١٩ / [٧٣] - عن أبي العبّاس[2] في الرجل تكون له الجارية يصيب منها، ثمّ يبيعها، هل له أن ينكح ابنتها؟

قال: لا، هي ممّا قال الله تعالى: ﴿ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم ﴾.[3]

٩٢٠ / [٧٤] - عن أبي حمزة، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة وطلّقها قبل أن يدخل بها، أتحلّ له ابنتها؟

قال: فقال: قد قضى في هذا أمير المؤمنين عليه السلام لا بأس به، إنّ الله يقول: ﴿ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا۟ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ﴾ لكنّه لو تزوّجت الابنة، ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨/١٠٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٩٧/١٤ ح ١٧٠٧٨.

الكافي: ٤٣٣/٥ ح ١٠ بإسناده عن محمّد بن مسلم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧٧/٧ ح ١٢ والاستبصار: ١٦٠/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٥٨/٢٠ ح ٢٦٠٨٨، النوادر لأحمد بن محمّد بن عيسى الأشعري: ٧٠، عنه البحار: ١٩/١٠٤ ح ١٤ ومستدرك الوسائل: ٣٩٧/١٤ ذيل ح ١٧٠٧٨ أشارا إليه.

٢). ورد في أسناد كثير من الروايات ... روى عن أبي عبد الله عليه السلام. معجم رجال الحديث: ٢٠٤/٢١ رقم ١٤٤٣٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٤٧٠/٢٠ ح ٢٦١٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٩٧/١٤ ح ١٧٠٧٩.

الكافي: ٤٣٣/٥ ح ١٢ بإسناده عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧٧/٧ ح ١٤، والاستبصار: ١٦٠/٣ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٦٦/٢٠ ح ٢٦١٠٦، النوادر للأشعري: ١٢٢ ح ٣٠٨ و١٢٥ ح ٣١٩.

فرمود: نه، بر او حرام است؛ زیرا که آن ربیبه (دختر همسر) او محسوب می‌شود و در این جهت، زن آزاد و کنیز یکسان هستند، سپس حضرت این آیه شریفه را تلاوت نمود: **«و (حرام است نکاح) با ربیبه‌ها** (دختران همسران شما که با ایشان آمیزش جنسی داشته‌اید)، **که در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند»**.

۷۳) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه‌السلام) در مورد مردی که دارای کنیزی بوده و با او نزدیکی کرده، سپس او را به مردی دیگر فروخت، آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

فرمود: نه؛ زیرا او جزو افراد این فرمایش خداوند: **«و (حرام است نکاح) با ربیبه‌ها، که در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند»**، می‌باشد.

۷۴) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و پیش از آن که با او نزدیکی کند طلاقش داده، سؤال کردم: آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این مورد قضاوت نموده که مانعی ندارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و (حرام است نکاح) با ربیبه‌ها (دختران همسران‌تان) که با ایشان آمیزش جنسی داشته‌اید و در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند، پس اگر با ایشان آمیزش نداشته‌اید، مانعی ندارد»** (که با دخترشان ازدواج کنید)، ولی چنانچه با دختری ازدواج کند و پیش از آن که با او آمیزش نماید، طلاقش دهد، مادرش برای او حلال نمی‌باشد.

به حضرت عرض کردم: آیا هر دو (مورد) یک‌سان نیستند؟

لم تحلّ له أمّها. قال: قلت: أليس هما سواء؟

قال: فقال: لا، ليس هذه مثل هذه، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَأُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمْ ﴾، لم يستثن في هذه كما اشترط في تلك، هذه هاهنا مبهمة ليس فيها شرط وتلك فيها شرط.(١)

٩٢١ / [٧٥] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: رجل تزوّج امرأة ولم يدخل بها، تحلّ له أمّها؟

قال: فقال: قد فعل ذلك رجل منّا فلم ير به بأساً.

قال: فقلت له: واللّه! ما تفخر [تفتي] الشيعة على الناس إلّا بهذا، إنّ ابن مسعود أفتى في هذه الشخينة أنّه لا بأس بذلك، فقال له عليّ عليه السلام: ومن أين أخذتها؟

قال: من قول اللّه تعالى: ﴿ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ﴾، قال: فقال عليّ عليه السلام: إنّ هذه مستثناة وتلك مرسلة.

قال: فسكتّ، فندمت على قولي، فقلت له: أصلحك اللّه! فما تقول فيها؟

قال: فقال عليه السلام: يا شيخ! تخبرني أنّ علياً عليه السلام قد قضى فيها، وتقول لي ما تقول فيها.(٢)

٩٢٢ / [٧٦] - عن عُبيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في الرجل يكون له الجارية فيصيب منها، ثمّ يبيعها، هل له أن ينكح ابنتها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩/١٠٤ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٤٦٥/٢٠ ح ٢٦١٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٩٨/١٤ ح ١٧٠٨٠ قطعة منه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩/١٠٤ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٢ ح ١١.

الكافي: ٤٢٢/٥ ح ٤ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧٤/٧ ح ٥، الاستبصار: ١٥٧/٣ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٤٦٢/٢٠ ح ٢٦٠٩٧.

فرمود: نه، این مسأله مانند آن مسأله نیست، همانا خداوند می‌فرماید: «**(و ازدواج با) مادران همسران‌تان حرام است**»، در این‌جا موردی را استثنا نکرده، همچنان که در آن‌جا شرط نموده که نزدیکی نکرده باشد، پس در این مورد (دوم) مطلق و بدون شرط می‌باشد.

۷۵) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی با زنی ازدواج کرد، ولی با او مجامعت ننمود، آیا مادر او برای این مرد حلال است؟

فرمود: به تحقیق یکی از مردان ما چنین کاری را کرد و اشکالی در آن ندید.

عرض کردم: به خدا سوگند! ما شیعه‌ها با همین برنامه بر مردم سنّی افتخار می‌کنیم، به راستی ابن مسعود درباره این جریان، فتوا داده است که مانعی ندارد پس امام علی علیه‌السلام به او فرمود: این مطلب را از کجا استفاده کرده‌ای؟

پاسخ داد: از فرمایش خداوند: «**و (حرام است نکاح) با ربیبه‌ها[1] (دختران همسران‌تان) که با ایشان آمیزش جنسی داشته‌اید و در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند، پس اگر با ایشان آمیزش نداشته‌اید، مانعی ندارد**».

امام علی علیه‌السلام فرمود: این شرط و استثنای مسأله است و آن فتوا، مرسل و بدون مدرک می‌باشد، پس ابن مسعود ساکت ماند.

(راوی) گوید: من از گفته خود پشیمان گشتم و اظهار داشتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! پس نظر شما در این باره چیست؟

(حضرت) فرمود: ای شیخ! به من می‌گویی: امام علی علیه‌السلام در این مورد قضاوت و حکم کرده، سپس می‌گویی: نظر شما چیست؟!

۷۶) ـ از عُبید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی سؤال شد که دارای کنیزی بود و با او مجامعت کرد، سپس او را (به مردی دیگر) فروخت، آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

قال: لا، هي مثل قول اللّه: ﴿ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ ﴾.(١)

٩٢٣ / [٧٧] - عن إسحاق بن عمّار، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام [قال:] أنّ عليّاً عليه السلام كان يقول: الربائب عليكم حرام مع الأُمّهات اللاتي دخلتم بهنّ في الحجور أو غير الحجور، والأُمّهات مبهمات دخل بالبنات أو لم يدخل بهنّ، فحرّموا [ما حرّم اللّه] وأبهموا ما أبهم اللّه.(٢)

٩٢٤ / [٧٨] - عن عيسى بن عبد اللّه، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن أختين مملوكتين ينكح إحداهما، أتحلّ له الأُخرى؟ فقال: ليس ينكح الأُخرى إلّا دون الفرج، وإن لم يفعل فهو خير له، نظير تلك المرأة تحيض فتحرم على زوجها أن يأتيها في فرجها؛ لقول اللّه: ﴿ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ﴾(٣)، وقال: ﴿ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ﴾، يعني في النكاح، فيستقيم للرجل أن يأتي امرأته وهي حائض فيما دون الفرج.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠/١٠٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٩/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٩٨/١٤ ح ١٧٠٨١.

وتقدّم نحوه في ح ٧٣ مع سائر التخريجات.

٢). عنه مجمع البيان: ٤٨/٣، بحار الأنوار: ٢٠/١٠٤ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٤٥٩/٢٠ ذيل ح ٢٦٠٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٩/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٩٨/١٤ ح ١٧٠٨٢ قطعة منه.

تهذيب الأحكام: ٢٧٣/٧ ح ١١٦٥، الاستبصار: ١٥٦/٣ ح ٥٦٩، عنهما وسائل الشيعة: ٤٥٨/٢٠ ح ٢٦٠٨٩، عوالي اللئالي: ٣٢٧/٣ ح ١٩٨.

٣). سورة البقرة: ٢٢٢/٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/١٠٣ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٣٢٢/٢ ح ٢٢٥٦، و٤٨٦/٢٠ ح ٢٦١٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠١/٢ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ١٧/٢ ح ١٢٨٣، و٢٠ ح ١٢٩٣، و٣٤٠/١٤ ح ١٦٨٩٧ قطعات منه.

فرمود: نه؛ زیرا او همانند فرمایش خداوند: **«و (حرام است نکاح) با ربیبه‌ها (دختران همسران‌تان) که با ایشان آمیزش جنسی داشته‌اید و در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند»**، می‌باشد.

۷۷) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق به نقل از پدرش علیهما السلام فرمود: امام علی علیه السلام می‌فرمود: (نکاح با) ربیبه‌ها (دختران همسران‌تان) که با مادرانشان آمیزش کرده‌اید، برای شما حرام است، چه همراه مادرانشان باشند یا نباشند، اما ازدواج با مادران (در آیه)، مطلق و مبهم می‌باشند، با ایشان مجامعت کرده و یا نکرده باشد، پس شما به طور مطلق آن را حرام بدانید.

۷۸) ـ از عیسی بن عبداللّه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره دو خواهری که هر دو کنیز هستند، سؤال شد که یک (مردی با) یکی از این‌ها ازدواج کرده، آیا می‌تواند با دومی هم ازدواج نماید؟

فرمود: با دومی حق نکاح ندارد، مگر استمتاع‌هایی غیر از مجامعت معمول، البته اگر این را هم انجام ندهد برایش بهتر خواهد بود، همانند زنی که در حال حیض قرار گرفته، بر شوهرش حرام است که با او مجامعت (معمول) انجام دهد؛ زیرا خداوند فرموده است:

«با آنان (همسران در حال حیض) نزدیکی نکنید تا پاک شوند» و فرموده است: **«و این‌که (مبادا برای ازدواج) بین دو خواهر جمع کنید، مگر آن‌که (یکی از آن دو ازدواجش) سپری گشته باشد»** که منظور نکاح (مجامعت معمول) می‌باشد، بنابراین برای مرد مانعی ندارد که با همسر خود (از غیر راه و روش معمول) در حال حیض معاشقه و استمتاع کند.

٩٢٥ / [٧٩] - عن أبي عون، قال: سمعت أبا صالح الحنفي، قال:

قال عليّ عليه السلام ذات يوم: سلوني.

فقال ابن الكوّاء: أخبرني عن بنت الأخ من الرضاعة وعن المملوكتين الأختين؟

فقال: إنّك لذاهب في التيه، سل ما يعنيك أو ما ينفعك، فقال ابن الكوّاء: إنّما نسألك عمّا لا نعلم، فأمّا ما نعلم فلا نسألك عنه، ثمّ قال: أمّا الأختان المملوكتان أحلّتهما آية وحرّمتهما آية، ولا أحلّه ولا أحرّمه ولا أفعله أنا ولا واحد من أهل بيتي.(١)

قوله تعالى: وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ كِتَـٰبَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا۟ بِأَمْوَٰلِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَـٰفِحِينَ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾

٩٢٦ / [٨٠] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾؟

قال: هو أن يأمر الرجل عبده وتحته أمته، فيقول له: اعتزلها فلا تقربها،

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٣٦ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٢٠/٤٨٦ ح ٢٦١٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠١ ح ٢٣.

۷۹) ـ از ابو عون روایت کرده است، که گفت:

از ابو صالح حنفی شنیدم، که گفت: روزی امام علی علیه‌السلام فرمود: از من پرسش نمایید (تا فرصت از دست نرفته است)؛ پس ابن کوّاء گفت: مرا آگاه نما از (نکاح با) دختر برادر رضاعی؟ و از دو خواهری که هر دو کنیز هستند؟

پس حضرت فرمود: تو در سرگردانی هستی، از چیزی سؤال کن که تو را کمک کند و یا برایت سودمند باشد.

پس ابن کوّاء گفت: از چیزی سؤال می‌کنیم که نمی‌دانیم و آنچه را بدانیم نمی‌پرسیم، سپس حضرت فرمود: اما (نکاح با) دو خواهر کنیز، آیه‌ای آن را حلال و آیه‌ای حرام گردانده است، ولی من نه حلال می‌دانم و نه حرام؛ (به درستی که) من و اهل بیتم آن را انجام نمی‌دهیم.

فرمایش خداوند متعال: و (نیز ازدواج با) زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر این‌که آن‌ها راکه (از طریق بردگی و اسارت) مالک شده باشید (چون اسارت آن‌ها در حکم طلاق از شوهران قبلی می‌باشد)، این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشته است. اما زنان دیگر غیر از این‌ها، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید در حالی‌که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید. و با زنانی‌که ازدواج موقت می‌کنید، واجب است مهر آن‌ها را بپردازید وگناهی بر شما نیست در آن‌چه‌که بعد از تعیین مهر، با یک‌دیگر (بر کم یا زیاد یا بخشش) توافق کرده‌اید، خداوند، دانا و حکیم است. (۲۴)

۸۰) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، سؤال کردم؟

ثمّ يحبسها عنه حتّى تحيض ثمّ يمسّها، فإذا حاضت بعد مسّه إيّاها ردّها عليه بغير نكاح.(١)

٩٢٧/[٨١]-عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام في: ﴿ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ ﴾، قال، هنّ ذوات الأزواج.(٢)

٩٢٨/[٨٢] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في: ﴿ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ ﴾، قال:

سمعته يقول: تأمر عبدك وتحته أمتك فيعتزلها حتّى تحيض فتصيب منها.(٣)

٩٢٩ / [٨٣] - عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ ﴾، قال:

هنّ ذوات الأزواج، ﴿ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ ﴾ إن كنت زوّجت أمتك غلامك نزعتها منه إذا شئت.

فقلت: أرأيت إن زوّج غير غلامه؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١٠٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٣/٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٦/١٥ ح ١٧٤٣٣.

الكافي: ٤٨١/٥ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣٤٦/٧ ح ٤٨، عنهما وسائل الشيعة: ١٤٩/٢١ ح ٢٦٧٥٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١٠٣ ح ٤، و٣٦٩ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٥١/٢١ ح ٢٦٧٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٣/٢ ح ٣.

من لا يحضره الفقيه: ٤٣٧/٣ ح ٤٥١٢ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٧٢/٢٨ ح ٣٤٢٣٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١٠٣ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٥٢/٢١ ح ٢٦٧٦٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٣/٢ ح ٤.

فرمود: جریان آن به این صورت است که مردی به غلام خود که کنیزی را در اختیار دارد، دستور دهد و بگوید: از کنیز خود جدا شو و با او مجامعت نکن، سپس کنیز را از شوهرش دور کند تا حیض شود و پس از آن با او نزدیکی و مجامعت کند و چون مجدّداً حیض شود کنیز را - بدون نکاح و طلاق - به شوهرش باز گرداند.

۸۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار، مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، فرمود: این‌ها زنان شوهردار هستند.

۸۲) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار، مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، می‌فرمود: غلام خود را که کنیزی در اختیارش می‌باشد، دستور دهی تا از او جدا شود تا حیض ببیند، سپس با او مجامعت کنی.

۸۳) ـ از ابن مسکان، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام درباره فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار، مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، فرمود: این‌ها زنان شوهردار هستند، **«مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، به این صورت است که کنیز خود را به ازدواج غلامت در آورده‌ای و هر وقت بخواهی کنیز را از شوهرش جدا کنی.

عرض کردم: اگر کنیزش را به غیر از غلام‌هایش تزویج کند (چگونه است)؟

قال: ليس له أن ينزع حتّى تباع، فإن باعها صار بضعها في يد غيره، وإن شاء المشتري فرّق وإن شاء أقرّ.(١)

٩٣٠ / [٨٤] - عن ابن خرّزاد، عمّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ﴾، قال: كلّ ذوات الأزواج.(٢)

٩٣١ / [٨٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال جابر بن عبد الله، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنّهم غزوا معه فأحلّ لهم المتعة ولم يحرّمها، وكان عليّ عليه السلام يقول: لولا ما سبقني به ابن الخطّاب - يعني عمر - ما زنى إلّا شقيّ، وكان ابن عبّاس يقول: ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ﴾ إلى أجل مسمّى، ﴿فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ وهؤلاء يكفرون بها، ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أحلّها ولم يحرّمها.(٣)

٩٣٢ / [٨٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في المتعة.

قال: نزلت هذه الآية: ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾، قال: لا بأس بأن تزيدها

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٤٠ ح ٨، ووسائل الشيعة: ٢١/١٥٢ ح ٢٦٧٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٤ ح ٥.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٢١/١٥٢ ح ٢٦٧٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٨/٤٣ ح ٢١٩٦٧، بحار الأنوار: ١٠٣/٣٦٩ ح ٥ عن كتاب حسين بن سعيد.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣١٤ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٦ ح ٨، نور الثقلين: ١/٤٦٧ ح ١٧٤.

النوادر للأشعري: ٨٢ ح ١٨٣، عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣١٥ ح ٢١.

فرمود: حق ندارد که او را از شوهرش جدا نماید مگر آن‌که او را بفروشد، پس اگر او را فروخت، سرمایه استمتاع و بهره‌وری او در اختیار دیگری قرار می‌گیرد، و اگر خریدار مایل بود از خود جدایش می‌کند وگرنه نزد خود نگاهش می‌دارد.

۸۴) ـ ابن خُرَّزاد، به نقل از کسی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار»**، فرمود: هر زنی است که دارای شوهر باشد.

۸۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: جابر بن عبدالله (جریانی را) از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که: به همراه آن حضرت به جنگ رفتیم و در آن، نکاح متعه را حلال گردانید و بعد از آن هم حرام نکرد.

و امام علی علیه‌السلام کراراً می‌فرمود: اگر عمر بن خطاب سبقت نمی‌گرفت (و آن را حرام نمی‌کرد) کسی عمل زنا انجام نمی‌داد، مگر آن که اهل شقاوت باشد.

و ابن عباس کراراً می‌گفت: این آیه، (چنین می‌باشد): **«پس آن‌چه به وسیله آن از ایشان تمتّع و بهره بردید** - تا زمانی که نام برده شده - **پس اگر اجرت واجب ایشان را پرداخت کرده‌اید»**، (که قید تعیین زمان تصریح شده بوده است) و این افراد نسبت به آن (متعه) کافر هستند، در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را حلال اعلام کرده و حرام نکرده است.

۸۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره (نکاح) متعه فرمود: این آیه **«پس آن‌چه به وسیله آن از ایشان تمتّع و بهره بردید پس اگر اجرت واجب ایشان را در آن‌چه راضی شده‌اید، پرداخت کرده‌اید»**، دربارهٔ آن (نکاح متعه) نازل شده است.

و افزود: اگر مدت زمانی بین هر دو - مرد و زن - تعیین گشته، مانعی ندارد که مرد و یا زن تقاضای افزایش نمایند، (مثلاً مرد به زن) گوید: تو را با مدتی (معیّن)

وتزيدك إذا انقطع الأجل فيما بينكما يقول: استحللتك بأجل آخر برضى منها، ولا تحلّ لغيرك حتّى تنقضي عدّتها، وعدّتها حيضتان.(١)

٩٣٣ / [٨٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان يقرأ ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ - إلى أجل مسمّى - فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾، فقال: هو أن يتزوّجها إلى أجل مسمّى ثمّ يحدث شيئاً بعد الأجل.(٢)

٩٣٤ / [٨٨] - عن عبد السلام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: ما تقول في المتعة؟

قال: قول الله: ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾.

قال: قلت: جعلت فداك! أهي من الأربع؟

قال: ليست من الأربع إنّما هي إجارة، فقلت: [أرأيت] إن أراد أن يزداد وتزداد قبل انقضاء الأجل الذي أجّل؟

قال: لا بأس أن يكون ذلك برضى منه ومنها بالأجل والوقت، وقال: يزيدها بعد ما يمضي الأجل.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/١٠٣ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٥٦/٢١ ح ٢٦٥٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٢ ح ٩، نور الثقلين: ٤٦٨/١ ح ١٧٥.

النوادر للأشعري: ٨١ ح ١٨، عنه البحار: ٣١٥/١٠٠ ح ٢٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/١٠٣ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٥٦/٢١ ح ٢٦٥٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٢ ح ١٠، نور الثقلين: ٤٦٨/١ ح ١٧٦، ومستدرك الوسائل: ٤٤٨/١٤ ح ١٧٢٤٧ قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/١٠٣ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٢١/٢١ ح ٢٦٤١٩ و٥٦ ح ٢٦٥٢٣، قطعتان منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٢ ح ١١، نور الثقلين: ٤٦٨/١ ح ١٧٧، ومستدرك الوسائل: ٤٤٨/١٤ ح ١٧٢٤٨ قطعة منه.

دیگر برای خودم حلال می‌نمایم و زن هم راضی شود، ولی (این کار) برای غیر از تو (شوهر) حلال و جایز نیست، مگر آن‌که عدّه زن سپری و پایان گردد، که عدّه او دو مرحله خون حیض دیدن (و پاک شدن) می‌باشد.

۸۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام آیه را (این چنین) **«پس آن‌چه به وسیله آن از ایشان تمتّع و بهره بردید** - تا زمانی که نام برده شده - **پس اگر اجرت واجب ایشان را در آن‌چه راضی شده‌اید، پرداخت کرده‌اید»** قرائت می‌نمود؛ و درباره آن فرمود: آن (نکاح متعه چنین است که) مرد، زن را نکاح می‌کند با قید مدت و زمان، سپس بعد از سپری شدن مدت، می‌تواند آن را تجدید کند.

۸۸) ـ از عبد السلام روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: درباره (نکاح) متعه چه می‌فرمایی؟

فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«پس آن‌چه به وسیله آن از ایشان تمتّع و بهره بردید، پس اگر اجرت واجب ایشان را در آن‌چه راضی شده‌اید، پرداخت کرده‌اید»**، (چنین می‌باشد).

عرض کردم: فدایت گردم! آیا این یکی از چهار (زن محسوب) می‌شود؟

فرمود: از آن چهار تا نمی‌باشد، بلکه این یک نوع اجاره (و بهره‌وری) خواهدبود.

گفتم: در این‌که پیش از سپری شدن مدت مقرّر، اگر هر دو (مرد و زن) بخواهند مدت را اضافه کنند، نظر شما چیست؟

فرمود: اگر با میل و رضایت هر دو باشد، مانعی ندارد و نیز افزود: حتی پس از سپری شدن مدت هم می‌توانند آن را اضافه کنند.

قوله تعالى: ﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَٰنِكُم بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ مُحْصَنَٰتٍ غَيْرَ مُسَٰفِحَٰتٍ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخْدَانٍ فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَٰحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَٰتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ ٱلْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٥﴾﴾

٩٣٥ / [٨٩] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، قال:

سألت الرضا عليه السلام: يتمتّع الأمة بإذن أهلها؟

قال: نعم، إنّ اللّه يقول: ﴿فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾.[١]

٩٣٦ / [٩٠] - وقال محمّد بن صدقة البصري[٢]:

سألته عن المتعة أليس في هذا بمنزلة الإماء؟

قال: نعم، أما تقرأ قول اللّه: ﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ﴾ - إلى قوله: - ﴿وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخْدَانٍ﴾ فكما لا يسع الرجل أن يتزوّج الأمة وهو يستطيع أن يتزوّج بالحرّة، فكذلك لا يسع الرجل أن يتمتّع بالأمة، وهو يستطيع أن يتزوّج بالحرّة.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٠٣ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ ح ٧.

٢). هو من أصحاب الإمام الرضا عليه السلام. راجع جامع الرواة للأردبيلي: ١٣٢/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٠٣ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٧٩/٢١ ح ٢٦٥٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٨/٢ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌هایی از شما که توانایی ازدواج با زنـان (آزاد) پاکدامن و با ایمان را ندارند، می توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید، ازدواج کنند ـ خداوند از ایمان شما آگاه‌تر است و همگی شما (مؤمنین) اعضای یک پیکر می‌باشید ـ آن‌ها را با اجازهٔ صاحبان آنان تـزویج نمایید و مهرشان را به (مالک) آن‌ها پراخت نمایید؛ به شرط آن‌که پاکدامـن باشند، نه بطور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پـنهانی بگـیرند و امـا در صورتی که کنیزان دارای شوهر باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این (اجازهٔ ازدواج باکنیزان) برای کسانی از شما (مؤمنین) است که بترسند (از نظر غریزهٔ جنسی) به زحمت بیفتند، ولی (با این حال) خودداری (از ازدواج با آنان) برای شـما بـهتر است و خـداونـد، آمرزنده و مهربان است. (۲۵)

۸۹) ـ از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام سؤال کـردم: آیـا مـی‌توان کـنیز را بـا اجـازه خـانواده‌اش (صاحبش)، نکاح متعه کرد؟

فرمود: بلی، زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس ایشان را با اذن اهل‌شان نکاح کنید»**.

۹۰) ـ و از محمد بن صدقه بصری روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام رضا علیه السلام) در مورد نکاح متعه سؤال کردم: آیا هـمانند (نکاح با) کنیزان نمی‌باشد؟ فرمود: بلی، آیا فرمایش خـداونـد را نـخوانـده‌ای: **«کسی که توانایی ازدواج با زن‌های مؤمن را ندارد - تا جایی که فـرموده: - و دوست و مونس پنهان نگیرند»**؟ پس همان طوری که اگر مرد توانایی ازدواج با زن آزاد را دارد، حق ندارد با کنیز ازدواج کند، همچنین حق ندارد که با کنیز نکاح متعه نماید؛ چون توانایی ازدواج با زن آزاد را دارد.

٩٣٧ / [٩١] - عن أبي العبّاس، قال:
قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يتزوّج الرجل بالأمة بغير إذن أهلها؟
قال: هو زنا، إنّ الله يقول: ﴿فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾.(١)
٩٣٨ / [٩٢] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سألته عن المحصنات من الإماء؟
قال: هنّ المسلمات.(٢)
٩٣٩ / [٩٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:
سألته عن قول الله تعالى في الإماء: ﴿فَإِذَآ أُحْصِنَّ﴾ ما إحصانهنّ؟
قال: يدخل بهنّ، قلت: فإن لم يدخل بهنّ ما عليهنّ حدّ؟ قال، بلى.(٣)
٩٤٠ / [٩٤] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى في الإماء: ﴿فَإِذَآ أُحْصِنَّ﴾. قال:
إحصانهنّ أن يدخل بهنّ، قلت: فإن لم يدخل بهنّ فأحدثن حدثاً، هل عليهنّ حدّ؟
قال: نعم، نصف الحرّ، فإن زنت وهي محصنة فالرجم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٠٣ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ح ٨.
الكافي: ٤٧٩/٥ح ١ بتفاوت يسير، تهذيب الأحكام: ٣٤٨/٧ح ٥٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٩٦/٢٠ح ٢٥٦٦٥، و١٢٠/٢١ح ٢٦٦٧٧.
٢). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٧٩ح ٨، و٣٨١/١٠٣ح ٣٠، و٣٤٠ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ح ٩.
٣). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٧٩ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٤٥/١٨ح ٢١٩٧٣.
الكافي: ٢٣٥/٧ح ٦، تهذيب الأحكام: ١٦/١٠ح ٤٣، عنهما وسائل الشيعة: ٧٦/٢٨ح ٣٤٢٥٠.
٤). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٧٩ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٤٥/١٨ح ٢١٩٧٤ بحذف الذيل.

۹۱) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مرد می‌تواند با کنیزی بدون اطلاع خانواده‌اش (صاحبش)، ازدواج کند؟

فرمود: این زنا می‌باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس با ایشان با اذن اهل‌شان نکاح کنید»**.

۹۲) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره کنیزان شوهردار عفیف سؤال کردم؟

فرمود: منظور کنیزهای مسلمان می‌باشند.

۹۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال:) **«پس اگر شوهر داشتند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور مجامعت و عمل زناشویی با آنان است.

عرض کردم: پس اگر هنوز با آنان مجامعت و نزدیکی نشده باشد، آیا بر آنان (اگر عمل خلافی انجام دهند) حدّ جاری می‌شود؟

فرمود: بلی.

۹۴) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره کنیزان (آیه) **«پس اگر شوهر داشتند»**، فرمود: منظور مجامعت و عمل زناشویی با آنان است.

عرض کردم: پس اگر هنوز با آنان مجامعت و نزدیکی نشده باشد، اگر عمل خلافی انجام دهند، آیا بر آنان حدّ جاری می‌شود؟

فرمود: بلی، نصف حدّ (زنان آزاد)، ولی اگر شوهر دارد و خلافی انجام دهد، (همانند زن آزاد) سنگ‌سار می‌گردد.

٩٤١ / [٩٥] - عن حريز[1]، قال: سألته عن المحصن؟

فقال: الذي عنده ما يغنيه.[2]

٩٤٢ / [٩٦] - عن القاسم بن سليمان، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَـٰحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَـٰتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ﴾؟

قال: يعني نكاحهنّ إذا أتين بفاحشة.[3]

٩٤٣ / [٩٧] - عن عبّاد بن صهيب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لا ينبغي للرجل المسلم أن يتزوّج من الإماء إلّا من خشي العنت، ولا يحلّ له من الإماء إلّا واحدة.[4]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَـٰرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلَا تَقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾

---

١). هو حريزبن عبد الله السجستاني، روى عن أبي عبد الله عليه السلام وقيل: عن أبي الحسن موسى عليه السلام، ولم يثبت. جامع الرواة للأردبيلي: ١٨٢/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٧٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٤٣/١٨ ح ٢١٩٦٦.

الكافي: ١٧٨/٧ ح ٤ بإسناده عن حريز، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢/١٠ ح ٢٧، والاستبصار: ٢٠٤/٤ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٦٩/٢٨ ح ٣٤٢٣٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٧٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٠٣ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٤١٨/١٤ ح ١٧١٥٤.

۹۵) ـ از حریز روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام در مورد (معنای) **«مُحصن»**، سؤال کردم؟

فرمود: محصن کسی است که زنی نزد او باشد و او را (با رعایت مسایل شرعی و اخلاقی) از تمایلات جنسی بی‌نیاز کند.

۹۶) ـ از قاسم بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«پس اگر کنیزان، مرتکب زنا و فحشایی شدند، نصف حدّی که بر زنان آزاد جاری می‌گردد، مجازات خواهند شد»**، سؤال کردم؟

فرمود: یعنی اگر شوهر کرده باشند و فحشایی را انجام دهند.

۹۷) ـ از عُبّاد بن صُهیب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سزاوار نیست که مرد آزاد مسلمانی با کنیز ازدواج نماید، مگر از فساد (و تمایلات نفسانیش) بترسد و جایز نیست با بیش از یک کنیز ازدواج کند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یک‌دیگر را به باطل (و از راه نامشروع) نخورید، مگر این‌که تجارتی با رضایت خودتان انجام‌گیرد و (نیز) خود را به‌کشتن ندهید! همانا خداوند نسبت به شما مهربان است. (۲۹)

٩٤٤ / [٩٨] - عن أسباط بن سالم، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فجاءه رجل فقال له: أخبرني عن قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ ﴾.

قال: عنى بذلك القمار، وأما قوله: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ ﴾ عنى بذلك الرجل من المسلمين يشدّ على المشركين [وحده يجيء] في منازلهم فيقتل، فنهاهم الله عن ذلك.[1]

٩٤٥ / [٩٩] - وقال في رواية أخرى عن أبي عليّ، رفعه، قال:

كان الرجل يحمل على المشركين وحده حتّى يقتل أو يقتل، فأنزل الله تعالى هذه الآية ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾.[2]

٩٤٦ / [١٠٠] - عن أسباط، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ ﴾؟

قال: هو القمار.[3]

٩٤٧ / [١٠١] - عن سماعة[4]، قال:

سألته عن الرجل يكون عنده شيء يتبلّغ به وعليه دين، أيطعمه عياله حتّى يأتيه

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥/١٠٠ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ١٦٦/١٧ ح ٢٢٢٦١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦/١٠٠ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٢ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/٧٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٢ ح ٤.

٤). هو سماعة بن مهران الحضرمي الكوفي ـ بيّاع القزّ ـ روى عن أبي عبد الله وأبي الحسن موسى عليهما السلام. جامع الرواة للأردبيلي: ٣٨٤/١.

۹۸) ـ از اَسباط بن سالم روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی وارد شد و اظهار داشت: مرا نسبت به فرمایش خداوند: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال خود را در بین یک‌دیگر به باطل نخورید، مگر آنکه تجارتی با رضایت خودتان باشد»**، آگاه فرما.

حضرت فرمود: منظور قمار (و هر نوع برد و باختی) است.

اما در مورد فرمایش (دیگرِ) خداوند: **«و خود را به کشتن ندهید»**، (فرمود:) منظور این است که مرد مسلمانی به تنهایی بر مشرکین هجوم نیاورد و به خانه‌های ایشان وارد نشود تا کشته شود، که خداوند متعال از این کار و از این روش نهی کرده است.

۹۹) ـ و در روایتی دیگر از ابو علی، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

مردی (از مسلمانان) به تنهایی علیه مشرکین هجوم می‌آورد تا از آنان، افرادی را بکشد و یا خودش کشته شود، پس خداوند این آیه **«و خود را به کشتن ندهید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان می‌باشد»** را نازل نمود.

۱۰۰) ـ از اَسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال خود را در بین یک‌دیگر به باطل نخورید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور قمار (و هر نوع برد و باختی) است.

۱۰۱) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق یا امام کاظم) علیه‌السلام سؤال کردم: مردی، سرمایه‌ای دارد که با آن معاش خود و خانواده خویش را می‌گذراند و قرضی هم بر عهده‌اش است، آیا موجودی خود را هزینهٔ خوراک و مخارج خانواده‌اش کند و به انتظار گشایشی از طرف خداوند باشد تا قرض و بدهی خود را بپردازد؟ و یا (بدهی خود را بپردازد) و باز سرمایه‌ای برای مخارج خانواده خویش از این و آن - در این روزگار سخت و کسادی بازار - قرض بگیرد و یا از راه دریافت

اللّه تبارك وتعالى بميسرة، أو يقضي دينه، أو يستقرض على ظهره في خُبث الزمان وشدّة المكاسب، أو يقبل الصدقة ويقضي بما كان عنده دينه؟

قال: يقضي بما كان عنده دينه ويقبل الصدقة ولا يأخذ أموال الناس إلّا وعنده وفاء بما يأخذ منهم أو يقرضونه إلى ميسرة، فإنّ اللّه يقول: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَـٰرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ ﴾ فلا يستقرض على ظهره إلّا وعنده وفاء، ولو طاف على أبواب الناس فزوّدوه باللقمة واللقمتين، والتمرة والتمرتين، إلّا أن يكون له وليّ يقضي دينه من بعده، إنّه ليس منّا من ميّت يموت إلّا جعل اللّه له وليّاً يقوم في عدته ودينه.(١)

٩٤٨ / [١٠٢] - عن إسحاق بن عبد اللّه بن محمّد بن عليّ بن الحسين، قال: حدّثني الحسن بن زيد، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال:

سألت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عن الجبائر تكون على الكسير، كيف يتوضّأ صاحبها؟ وكيف يغتسل إذا أجنب؟

قال: يجزيه المسّ بالماء عليها في الجنابة والوضوء.

قلت: فإن كان في برد يخاف على نفسه إذا أفرغ الماء على جسده، فقرأ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٢١٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٣/٣٩١ ح ١٥٦٩٥.
الكافي: ٥/٩٥ ح ٢ بإسناده عن سماعة، قال: قلت لأبي عبد اللهِ عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه في لا يحضره الفقيه: ٣/١٨٤ ح ٣٦٩٠، وتهذيب الأحكام: ١/١٨٥ ح ٣٨٣، فيه بإسناده عن سلمة قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، عنهم وسائل الشيعة: ١٨/٣٢٥ ح ٢٣٧٧٣، فقه القرآن: ١/٣٨٠ نحو التهذيب.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٠/٣٦٦ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢١٢ ح ٦.

صدقه (و زکات) بدهی خود را بپردازد (و امرار معاش کند)؟

فرمود: تا مقداری که می‌تواند قرض خود را بپردازد، صدقه (و زکات) قبول کند و اموال مردم را نخورد، مگر آن‌که چیزی داشته باشد که جایگزین و پرداخت کند و یا آن‌که کسانی باشند که به او قرض و نسیه دهند تا در فرصت مناسب آن را پرداخت کند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به باطل میان خود نخورید، مگر آن‌که تجارت و با رضایت یکدیگر باشد»**. و (تا می‌تواند) قرض بر عهده‌اش نگیرد، مگر آن‌که چیزی داشته باشد که بتواند جایگزین کند؛ وگرنه اطراف (خانه‌ها و مغازه‌های) مردم بگردد و یکی دو لقمه و یا خرما (صدقه و زکات) بگیرد و امرار معاش کند، مگر این‌که سرپرستی داشته باشد که بعد از او بدهکاری‌هایش را بپردازد؛ همانا کسی از ما نیست که بمیرد، مگر آن‌که خداوند متعال کسی را ولیّ و سرپرست او قرار می‌دهد تا وعده‌ها و بدهکاری‌هایش را پرداخت کند.

۱۰۲) ـ از اسحاق بن عبداللّه بن محمد بن علی بن الحسین به نقل از حسن بن زید، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد جبیره‌ها و پانسمانی که روی زخم‌ها قرار دارد، سؤال کردم که چگونه وضو بگیرد؟ و اگر جُنُب شود چگونه غسل (جنابت) کند؟

فرمود: کفایت می‌کند که با همان آب و رطوبت، روی آن جبیره و پانسمان را مسح کند و دست بکشد. عرض کردم: پس اگر در سرمایی قرار گرفته که اگر از آب (برای وضو یا غسل) استفاده کند بر جان خود می‌ترسد (چه کند؟).

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (این آیه شریفه) **«و خودتان را به کشتن ندهید، که خداوند نسبت به شما مهربان است»** را قرائت نمود.

٩٤٩ / [١٠٣] - عن محمّد بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ ﴾، قال:

نهى عن القمار، وكانت قريش تقامر الرجل بأهله وماله، فنهاهم الله عن ذلك، وقرأ قوله: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾، قال: كان المسلمون يدخلون على عدوّهم في المغارات فيتمكّن منهم عدوّهم فيقتلهم كيف شاء، فنهاهم الله أن يدخلوا عليهم في المغارات.[1]

قوله تعالى: إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا ﴿٣١﴾

٩٥٠ / [١٠٤] - عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كنت أنا وعلقمة الحضرمي وأبو حسّان العجلي وعبد الله بن عجلان، ننتظر أبا جعفر عليه السلام، فخرج علينا فقال: مرحباً وأهلاً، والله! إنّي لأحبّ ريحكم وأرواحكم، وإنّكم لعلى دين الله، فقال علقمة: فمن كان على دين الله تشهد أنّه من أهل الجنّة؟

قال: فمكث هُنَيهة وقال: نوّروا أنفسكم فإن لم تكونوا اقترفتم الكبائر فأنا أشهد.

قلنا: وما الكبائر؟

قال: هي في كتاب الله على سبع، قلنا: فعُدّها علينا، جعلنا الله فداك!

قال: الشرك بالله العظيم، وأكل مال اليتيم، وأكل الربا بعد البيّنة،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/٧٩ ح ١١، و٢٦/١٠٠ ح ٢٨ قطعتان منه، ووسائل الشيعة: ١٦٦/١٧ ح ٢٢٢٦٢ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٢ ح ٧.

۱۰۳) ـ از محمد بن علی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به باطل میان خود نخورید، مگر آن‌که تجارت و با رضایت یکدیگر باشد**»، فرمود: (خداوند) از انجام قمار نهی کرده است و (در گذشته، افراد) قریش با یکدیگر بر سر همسر و اموال خود قمار می‌کردند، پس خداوند آنان را از این کار نهی نموده است.

سپس (این) فرمایش خداوند را «**و خودتان را به کشتن ندهید، که خداوند نسبت به شما مهربان است**» قرائت نمود و فرمود: مسلمانان به طور ناگهانی و غافل‌گیرانه بر دشمنان هجوم می‌آوردند و دشمنان بر ایشان تسلّط پیدا می‌کردند و ایشان را به هر شکلی که بود می‌کشتند، پس خداوند ایشان را از هجوم بر دشمن به طور ناگهانی و غافل‌گیرانه نهی نموده است.

فرمایش خداوند متعال: اگر از آن گناهان کبیره‌ای که از (ارتکاب) آن‌ها نهی شده‌اید، دوری و پرهیز کنید، خطاها و لغزش‌های شما را می‌پوشانیم و شما را محترمانه وارد بهشت می‌نماییم. (۳۱)

۱۰۴) ـ از مُیسّر روایت کرده است، که گفت:

من با علقمه حضرمی و ابوحسّان عِجلی و عبدالله بن عَجلان منتظر ورود امام باقر علیه‌السلام بودیم، پس موقعی که وارد شد فرمود: آفرین بر شما، خوش آمدید! به خدا سوگند! من بو و رایحه و جان شما را دوست دارم، شما بر دین و آیین خدا هستید.

علقمه گفت: هر کسی که بر دین و آیین خدا باشد، آیا شهادت می‌دهید از اهل بهشت می‌باشد؟ راوی گوید: امام علیه‌السلام مختصری سکوت نمود و سپس فرمود: خودتان را با اعمال‌تان آزمایش و امتحان کنید، اگر مرتکب گناهان کبیره نشدید، من گواهی می‌دهم (که اهل بهشت می‌باشید).

عرض کردیم: گناهان کبیره کدامند؟ فرمود: در کتاب خدا هفت عدد می‌باشند.

وعقوق الوالدين، والفرار من الزحف، وقتل المؤمن، وقذف المحصنة.

قلنا: ما منّا أحد أصاب من هذه شيئاً، قال: فأنتم إذن.[١]

٩٥١ / [١٠٥] - عن مُعاذ بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

يا مُعاذ! الكبائر سبع، فينا أنزلت ومنّا استُخفّت، وأكبر الكبائر الشرك بالله، وقتل النفس التي حرّم الله، وعقوق الوالدين، وقذف المحصنات، وأكل مال اليتيم، والفرار من الزحف، وإنكار حقّنا أهل البيت.

فأمّا الشرك بالله، فإنّ الله قال فينا ما قال، وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما قال، فكذّبوا الله وكذّبوا رسوله.

وأمّا قتل النفس التي حرّم الله فقد قتلوا الحسين بن عليّ عليهما السلام وأصحابه.

وأمّا عقوق الوالدين فإنّ الله قال في كتابه: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمْ﴾[٢]، وهو أب لهم، فقد عقّوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في ذرّيّته وأهل بيته.

وأمّا قذف المحصنات فقد قذفوا فاطمة عليها السلام على منابرهم.

أمّا أكل مال اليتيم فقد ذهبوا بفيئنا في كتاب الله.

وأمّا الفرار من الزحف فقد أعطوا أمير المؤمنين عليه السلام بيعتهم غير كارهين،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣/٧٩ ح ١٨، و٢٨/٨٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٥/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣٥٤/١١ ح ١٣٢٤٠، و٣٥٥ ح ١٣٢٤٣ باختصار.

أعلام الدين: ٤٥٥ (فصل في حسن الظنّ بالله تعالى)، والبحار: ١٢٥/٢٧ ح ١١٣ عن كتاب فرج الكرب.

٢). - سورة الأحزاب: ٦/٣٣.

گفتیم: خداوند ما را فدای شما گرداند! آن‌ها را برای ما بیان فرما.

فرمود:(اول) برای خداوند بزرگ، شریک قرار دادن،(دوم) خوردن مال یتیم، (سوم) رباخواری بعد از آن‌که روشن و آشکار گردد، (چهارم) عاق پدر و مادر قرار گرفتن،(پنجم) گریز و فرار از جنگ و جهاد،(ششم) کشتن مؤمن، (هفتم) تهمت و نسبت ناروا به زن‌های عفیف و پاک‌دامن.

گفتیم: هیچ‌کدام از ما مرتکب چنین اعمالی نشده‌ایم.

فرمود: بنابراین شما (اهل بهشت) می‌باشید.

۱۰۵) ـ از مُعاذ بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای معاذ! گناهان کبیره هفت تا است که درباره ما (اهل بیت رسالت) وارد شده و (مردم) از جهت ما مستحق (عقاب) می‌شوند: بزرگ‌ترین کبیره‌ها، برای خداوند شریک قرار دادن، کشتن کسی که خداوند آن را حرام نموده، عاق پدر و مادر شدن، به زنان پاک‌دامن نسبت ناروا دادن، خوردن مال یتیم، از جبههٔ جنگ گریختن و انکار نمودن حقّ ما اهل بیت می‌باشد.

اما شرک به خداوند، پس در حقیقت آن‌چه خداوند درباره ما (اهل بیت رسالت) لازم بود، نازل نمود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز درباره ما تذکّرات لازم را بیان کرد، ولی (این مردم) آنان را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند.

و اما آدم‌کشی که خداوند آن را حرام گردانده، پس این افراد امام حسین علیه‌السلام (و دیگر اهل بیت علیهم‌السلام) را با یاران (و فرزندان‌شان) کشتند.

و اما عاق پدر و مادر شدن، پس خدای عزّ و جلّ در کتاب خود (قرآن) فرمود: **«پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است و همسران پیغمبر مادران مؤمنین محسوب می‌شوند»** با این وصف که پیامبر پدر مؤمنین است، مردم نسبت به فرزندان و اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عاق آن حضرت قرار گرفتند.

و اما تهمت به زنان پاک‌دامن، پس همانا بر فراز منبرهای خود، حضرت فاطمه علیهاالسلام را ناسزا گفتند و مورد افترا قرار دادند.

ثمّ فرّوا عنه وخذلوه. وأمّا إنكار حقّنا فهذا ممّا لا يتعاجمون فيه.[١]

وفي خبر آخر: والتعرّب بعد الهجرة.[٢]

٩٥٢ / [١٠٦] - عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الكذب على الله، وعلى رسوله، وعلى الأوصياء عليهم السلام من الكبائر.[٣]

٩٥٣ / [١٠٧] - عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنّه ذكر قول الله تعالى: ﴿إِن تَجْتَنِبُوا۟ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾، (فقال:) عبادة الأوثان، وشرب الخمر، وقتل النفس، وعقوق الوالدين، وقذف المحصنات، والفرار من الزحف، وأكل مال اليتيم.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٤٤ ح ٥ قطعة منه، و٧٩/١٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٥/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١١ ح ١٣٢٤٤ باختصار.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٣ ح ٩٢، بإسناده عن معلّى بن خُنيس، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر الصادق عليه السلام يقول: الكبائر ....، من لا يحضره الفقيه: ٥٦١/٣ ح ٤٩٣١، بإسناده عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ...، بتفاوت يسير، ونحوه الخصال: ٢ ٣٦٣ ح ٥٦، وعلل الشرائع: ٤٧٤/٢ ح ١ (الباب ٢٢٣)، المقنعة: ٢٩٠ (باب ٣٨ ـ الزيادات) بتفاوت يسير، معدن الجواهر: ٥٩ باختصار، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٥١/٤ عن الهداية لأبي جعفر بن بابويه.

٢). انظر: تفسير القمّي: ١٣٦/١، الكافي: ٢٧٦/٢ ح ٢ و٣، عنه وسائل الشيعة: ١٠٠/١٥ ح ٢٠٠٦٦ و٣١٨ ح ٢٠٦٢٨، مشكاة الأنوار: ١٥٥ (الفصل الثالث عشر في اجتناب المحارم).

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٩/١٤ ذيل ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٩ ح ١٠٣١١، و٣٥٦/١١ ح ١٣٢٤٧.

المحاسن: ١١٨/١ ح ١٢٧ (٦٠ - عقاب الكذب على الله)، الكافي: ٣٣٩/٢ ح ٥، من لا يحضره الفقيه: ٥٦٨/٣ ح ٤٩٤١ عنهما وسائل الشيعة: ٣٢٧/١٥ ح ٢٠٦٥٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٧٩/١٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١١ ح ١٣٢٤٥.

ثواب الأعمال: ١٢٩ بتفاوت، عنه البحار: ٧٩/١٢ ح ١٤.

و اما خوردن مال یتیم، پس همین افراد سهم خمس ما راکه خداوند در کتابش برای ما قرار داده بود، از ما گرفتند.

و اما فرار از جبههٔ جهاد و جنگ، این افراد باکمال میل و بدون این‌که اجباری بر آنان شده باشد، با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند و سپس از اطراف او پراکنده شدند و او را خوار شمردند.

و اما انکار آن‌چه راکه خداوند در حق ما نازل نموده، پس همین افراد حق ما را انکار کردند و این چیزی است که کسی در آن اختلافی ندارد، بلکه همگان قبول دارند که آنان حق ما را انکار نمودند.

همچنین در روایتی دیگر: تعرّب بعد از هجرت، آمده است (یعنی بعد از مهاجرت به سرزمین اسلام، به کفر باز گردد).

۱۰۶) ـ از ابو خدیجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نسبت دروغ به خداوند متعال و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به اوصیاء و جانشینانش علیهم‌السلام، از گناهان کبیره است.

۱۰۷) ـ از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام متذکّر فرمایش خداونـد: **«اگر کبیره‌های آن چنانه‌ای را که از آن نهی شده‌اید»** شد (و فرمود): پرستش بُت‌ها، نوشیدن شراب (مست‌کننده)، کشتن افراد (به ناحق)، عاق پدر و مادر شدن، تهمت زدن و نسبت ناروا به زنان پاک‌دامن، فرار از جبههٔ جهاد و جنگ و خوردن مال یتیم (که همه این‌ها از کبائر هستند).

٩٥٤ / [١٠٨] - وفي رواية أخرى، عنه :أكل مال اليتيم ظلماً، وكلّ ما أوجب اللّه عليه النار.(١)

٩٥٥ / [١٠٩] - وعن أبي عبد اللّه عليه السلام في رواية أخرى عنه : و إنكار ما أنزل اللّه، أنكروا حقّنا وجحدونا، وهذا لا يتعاجم فيه أحد.(٢)

٩٥٦ / [١١٠] - عن سليمان الجعفري، قال:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام : ما تقول في أعمال السلطان؟

فقال: يا سليمان! الدخول في أعمالهم والعون لهم والسعي في حوائجهم، عديل الكفر، والنظر إليهم على العمد من الكبائر التي يستحقّ به النار.(٣)

٩٥٧ / [١١١] - عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام ، قال: السكر من الكبائر، والحيف في الوصية من الكبائر.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٥٦/١١ ذيل ح ١٣٢٤٥.

الكافي: ٢٧٧/٢ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٢/١٥ ح ٢٠٦٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٥٦/١١ ذيل ح ١٣٢٤٥.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٢ ح ٩١ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٤٩/٤ ح ٣٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٧٥ ح ٢٥، و١٥/٧٩ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ١٩١/١٧ ح ٢٢٣٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٥٦/١١ ح ١٣٢٤٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٨٦/٦٦ ح ١٦، و١٥/٧٩ ح ٢٢، و١٧٣ ح ١٨، و٩٩/١٠٣ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٢٦٨/١٩ ح ٢٤٥٦٥، و البرهان في تفسير القرآن: ٢١٧/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٥٦/١١ ح ١٣٢٤٨، و٩٣/١٤ ح ١٦١٧٦، و٥٤/١٧ ح ٢٠٧٢٣ أشار إليه.

قرب الإسناد: ٣٠(الطبع الحجرى)، عنه البحار: ٤/٧٩ ح ٣، و١٩٦/١٠٣ ح ١٥ والجعفريات: ١٣٤ (الطبع الحجرى)، وعنه مستدرك الوسائل: ٥٤/١٧ ح ٢٠٧٢٢، من لا يحضره الفقيه: ٥٦٥/٣ ح ٤٩٣٣ و١٨٤/٤ ح ٥٤٢٠، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٧/١٥ ح ٢٠٦٥٠، و٢٦٨/١٩ ح ٢٤٥٦٣، علل الشرائع: ٥٦٧/٢ ح ٣ (باب ٣٦٩).

۱۰۸) ـ و در روایتی دیگر آمده است: خوردن مال یتیم از روی ظلم و تجاوز و هر آن‌چه که خداوند بر آن وعدهٔ عذاب و عقاب داده است.

۱۰۹) ـ و نیز امام صادق علیه‌السلام در روایتی دیگر فرموده است:

و (از گناهان کبیره) انکار حق ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد که خداوند نازل نموده است، (ولی) آن‌ها حق ما را انکار کردند و موقعیت ما را نپذیرفتند؛ و این نکته‌ای است که هیچ کسی بر آن اعتراضی و اختلافی ندارد.

۱۱۰) ـ از سلیمان جعفری روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: نظر شما در مورد کار کردن در دیوان (خلفای بنی عباس) چیست؟

فرمود: ای سلیمان! همیاری، کمک و همکاری با آنان و تلاش و زحمت برای رفع مشکلات ایشان، مساوی با کفر می‌باشد و نگاه کردن بر آنان از روی توجّه، از گناهان کبیره‌ای است که مستحقّ عقاب می‌گردد.

۱۱۱) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از امام علی علیهماالسلام حدیث نمود: نوشیدن و مصرف کردن مسکرات از گناهان کبیره است و ظلم در وصیت (که حق ورثه، حیف و میل شود) از گناهان کبیره است.

٩٥٨ / [١١٢] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾، قال:

من اجتنب ما وعد اللّه عليه النار إذا كان مؤمناً، كفّر اللّه عنه سيّئاته.(١)

٩٥٩ / [١١٣] - وقال أبو عبد اللّه عليه السلام في آخر ما فسّر: فاتّقوا اللّه ولا تجتروا.(٢)

٩٦٠ / [١١٤] - عن كثير النوّاء، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الكبائر؟

قال: كلّ شيء أوعد اللّه عليه النار.(٣)

قوله تعالى: وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبْنَ وَسْـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٣٢﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٧/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٣٥٤/١١ ح ١٣٢٤١، و٣٥٦ ح ١٣٢٤٩.

الكافي: ٢٧٦/٢ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٣١٨/١٥ ح ٢٠٦٢٨، مشكاة الأنوار: ١٥٥ (الفصل الثالث عشر في اجتناب المحارم)، عنه مستدرك الوسائل: ٣٥٨/١١ ح ١٣٢٥٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ذيل ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٧/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٥٧/١١ ذيل ح ١٣٢٤٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٧/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٥٧/١١ ح ١٣٢٥٠.

ثواب الأعمال: ١٣٠ (ثواب من اجتنب الكبائر)، عنه وسائل الشيعة: ٣١٧/١٥ ح ٢٠٦٢٤، والبحار: ١٣/٧٩ ح ١٥.

۱۱۲) ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«اگر کبیره‌های آن چنانه‌ای راکه از آن نهی شده‌اید ترک و رها کنید، لغزش‌ها خطاهای شما را می‌پوشاند»**، فرمود: هر کس از آن گناهانی که خداوند بر انجام آن‌ها وعدهٔ عقاب داده، دوری نماید و مرتکب آن نشود، خداوند از سیّئات و لغزش‌های او چشم‌پوشی می‌کند.

۱۱۳) ـ امام صادق علیه‌السلام در آخرین نکتهٔ تفسیر (آیه) فرمود: پس (کنترل ابعاد مختلف امور زندگی را داشته باشید و) تقوای الهی را رعایت نمایید و (در برابر تخلفات و کارهای ناشایست) جسور و بی‌باک نباشید.

۱۱۴) ـ از کثیر النواء روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد گناهان کبیره سؤال کردم؟

فرمود: هر گناهی است که خداوند بر انجام آن وعدهٔ (عقاب و) آتش داده باشد.

فرمایش خداوند متعال: و برتری‌هایی راکه خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده است، آرزو نکنید! (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما لازم و بر طبق عدالت می‌باشد، ولی با این حال،) مردان از آنچه به دست می‌آورند، سهم و نصیبی خواهد داشت و زنان هم نصیبی دارند. و برای رفع تنگناها، از فضل خداوند طلب کنید! به درستی که او به هر چیزی دانا است. (۳۲)

٩٦١ / [١١٥] - عن عبد الرحمن بن أبي نجران، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾؟
قال: لا يتمنّى الرجل امرأة الرجل ولا ابنته، ولكن يتمنّى مثلهما.(١)

٩٦٢ / [١١٦] - عن إسماعيل بن كثير، رفع الحديث إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال:
لمّا نزلت هذه الآية: ﴿وَسْـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ﴾، قال: فقال أصحاب النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: ما هذا الفضل؟ أيّكم يسأل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن ذلك؟
قال: فقال عليّ بن أبي طالب عليه السلام: أنا أسأله عنه، فسأله عن ذلك الفضل ما هو؟
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ الله خلق خلقه وقسّم لهم أرزاقهم من حلّها، وعرض لهم بالحرام، فمن انتهك حراماً نقص له من الحلال بقدر ما انتهك من الحرام، وحوسب به.(٢)

٩٦٣ / [١١٧] - عن ابن الهُذيل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
إنّ الله قسّم الأرزاق بين عباده، وأفضل فضلاً كثيراً لم يقسّمه بين أحد، قال الله: ﴿وَسْـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ﴾.(٣)

٩٦٤ / [١١٨] - عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال:
ليس من نفس إلّا وقد فرض الله لها رزقها حلالاً يأتيها في عافية، وعرض لها

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٧٣ ح ٢٤، و٣٢٥/٩٣ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٤٢/١٢ ح ١٦٢٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٦/٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٣٠/١٣ ح ١٤٦٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/٥ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٥١/٥ ح ٥٨٠٥.

۱۱۵) ـ از عبد الرحمان بن ابی نجران روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و چیزی را که خداوند، بعضی از شما را به وسیله آن فضیلت داده است، آرزو نکنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: مرد نباید آرزوی (داشتن) همسر مردی دیگر و یا دخترش را داشته باشد، ولی می‌تواند مانند آن‌ها را آرزو کند.

۱۱۶) ـ از اسماعیل بن کثیر، به طور مرفوعه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است، که گفت:

موقعی که آیه **«خداوند را از فضل او سؤال و درخواست نمایید»** نازل شد، اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (با یکدیگر) گفتند: منظور از این فضل چیست؟ چه کسی این مطلب را از آن حضرت سؤال می‌کند؟

علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: من سؤال می‌کنم، سپس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرد: منظور از این فضل چیست؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همانا خداوند، مخلوقات خود را آفرید و ارزاق هر کدام را از راه حلال برایشان معیّن نمود و از جهت دیگر راه حرام را نیز برایش گشود؛ پس اگر کسی از حرام بهره گرفت، به همان مقدار از سهمیه حلالش می‌کاهد و مؤاخذه هم می‌شود.

۱۱۷) ـ از ابن هُذَیل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند، ارزاق بندگان را سهمیه بندی نموده است، ولی (خوبی و) فضل بسیاری باقی مانده که برای هیچ کس آن را تعیین نکرده، بلکه فرموده است: **«و خداوند را از فضل او سؤال و درخواست نمایید»**.

۱۱۸) ـ از ابراهیم بن ابی البلاد، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ موجودی نیست، مگر آنکه خداوند روزی او را از راه حلال، در حالت عافیت و تندرستی تأمین می‌نماید و از جهت دیگر راه حرام را

بالحرام من وجه آخر، فإن هي تناولت من الحرام شيئاً قاصّها به من الحلال الذي فرض الله لها، وعند الله سواهما فضل كثير.[١]

٩٦٥ / [١١٩] - عن الحسين بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: جعلت فداك! إنّهم يقولون: إنّ النوم بعد الفجر مكروه؛ لأنّ الأرزاق تقسّم في ذلك الوقت.

فقال: الأرزاق موظوفة مقسومة، ولله فضل يقسّمه من طلوع الفجر إلى طلوع الشمس؛ وذلك قوله: ﴿وَسْئَلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِ﴾ ثمّ قال: وذكر الله بعد طلوع الفجر أبلغ في طلب الرزق من الضرب في الأرض.[٢]

قوله تعالى: وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾ ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ فَـٱلصَّـٰلِحَـٰتُ قَـٰنِتَـٰتٌ حَـٰفِظَـٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ وَٱلَّـٰتِى تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِى ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/٥ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٠/١٣ح ١٤٦٥٤.

الكافي: ٨٠/٥ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٥/١٧ح ٢١٩٤٠، بحار الأنوار: ١١/١٠٣ح ٤٩ عن مجموعة الشيخ الجُباعي، ونحوه مستدرك الوسائل: ٣١/١٣ح ١٤٦٥٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/٥ ح ٧، و٣٢٣/٨٥ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٩/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٥٧/٥ح ٥٣٥٥، و٢٠٠ح ٥٦٨٩.

نیز برایش می‌گشاید؛ پس اگر از حرام بهره گرفت، خداوند به همان مقدار از سهمیه حلالش می‌کاهد و در پیشگاه خداوند غیر از آن دو فضل بسیاری است.

۱۱۹) ـ از حسین بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! آنان (اهل سنّت) می‌گویند: خواب بعد از طلوع فجر مکروه است؛ زیرا که ارزاق در آن زمان تقسیم و سهمیه بندی می‌شود، (آیا صحیح است)؟

فرمود: ارزاق، معیّن و سهمیه بندی شده است، ولی خداوند دارای فضل و کرمی است که آن را ما بین طلوع فجر و طلوع خورشید توزیع می‌نماید، همچنان که می‌فرماید: **«و خداوند را از فضل او سؤال و درخواست نمایید»**.

سپس افزود: و ذکر و تسبیح خداوند بعد از طلوع فجر رساتر از زحمت و تلاش در جهت بدست آوردن روزی در اطراف زمین می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و برای هر کسی، وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و کسانی که با آن‌ها عهد و پیمان بسته‌اید، نصیبشان را بپردازید! خداوند بر هر چیزی شاهد و ناظر است (۳۳) مردان، سرپرست و نگهبان زنان هستند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (نسبت به زنان) انجام می‌دهند. زنان صالح، زنانی هستند که متواضع و تسلیم می‌باشند، که در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ کنند و آن دسته از زن‌هایی را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آن‌ها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، نبود) آن‌ها را تنبیه کنید! اگر از شما پیروی کردند، دیگر برای تعدّی و تجاوز بر آن‌ها بهانه جویی نکنید! به درستی که خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. (۳۴)

٩٦٦ / [١٢٠] - عن الحسن بن محبوب، قال:

كتبت إلى الرضا عليه السلام وسألته عن قول اللّه: ﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾؟

قال: إنّما عنى بذلك الأئمّة عليهم السلام، بهم عقد اللّه أيمانكم.(١)

٩٦٧ / [١٢١] - عن ابن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قضى أمير المؤمنين عليه السلام في امرأة تزوّجها رجل وشرط عليها وعلى أهلها، إن تزوّج عليها امرأة وهجرها، أو أتى عليها سُرّيّة، فإنّها طالق، فقال: شرط اللّه قبل شرطكم، إن شاء وفى بشرطه و إن شاء أمسك امرأته ونكح عليها وتسرّى عليها وهجرها إن أتت سبيل ذلك، قال اللّه في كتابه: ﴿فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَـٰثَ وَرُبَـٰعَ﴾(٢)، وقال: أحلّ لكم ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾(٣)، وقال: ﴿وَٱلَّـٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهجُرُوهُنَّ فِي ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا﴾ ـ الآية ـ.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٤/١٠٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٩/٢ ح ٢.

الكافي: ٢١٦/١ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٧/٢٦ ح ٣٢٩٣١، تأويل الآيات الظاهرة: ١٣٤ (سورة النساء).

٢). - سورة النساء: ٣/٤.

٣). سورة النساء: ٢٤/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦٨/١٠٤ ح ١، ووسائل الشيعة: ٢٧٧/٢١ ح ٢٧٠٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٨٥/١٥ ح ١٧٦١٠.

۱۲۰) ـ از حسن بن محبوب روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای به امام رضا علیه‌السلام نوشتم و در آن از فرمایش خداوند: **«و برای هر کسی وارثانی قرار دادیم، از آن‌چیزهایی که فرزندان، خویشاوندان و هم‌پیمانان ترک کرده و باقی گذارده‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور امامان (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) هستند که خداوند از شما برای آن‌ها عهد و پیمان گرفته است.

۱۲۱) ـ از (محمد) ابن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد زنی که با مردی ازدواج کرده و شوهرش با او و خانواده‌اش شرط نمود که اگر زن دیگری بگیرد و از این (زن فعلی) جدا شود و یا اگر کنیزی به خانه آورد، این زن طلاق داده شده می‌باشد.

(حضرت در ادامه) فرمود: شرط خداوند مقدّم بر شرط ایشان است (این شرط مشروعیّتی ندارد) اگر مایل باشد به شرط خود وفا می‌کند، اگر هم خواست می‌تواند همسر خود را نگهدارد و همسر دیگری را نیز بگیرد و یا کنیزی را بیاورد و اگر همسرش مطیع نباشد می‌تواند از او دوری کند؛ زیرا خداوند در کتاب خود فرموده است: **«پس آن‌چه از زنان را که مورد علاقه (مشروع‌تان) بود، می‌توانید نکاح نمایید: دوتا و سه‌تا و چهارتا»**.

و (خداوند) فرموده است: برای شما حلال می‌باشد که **«هر تعدادی از کنیزان را دلخواه شماست، بگیرید»** و (نیز) فرموده: **«و هنگامی که از مخالفت و نافرمانی آنان ترس دارید، آنان را موعظه کنید، (اگر موثر نبود) از خواب‌گاه و رختخواب آنان دوری نمایید، (اگر باز هم اثری نداشت) آنان را کتک بزنید (و به وسیله کتک، تنبیه‌شان کنید)، پس اگر مطیع شما شدند، حق هیچ‌گونه ستمی بر آنان ندارید، همانا خداوند بزرگوار و عظیم الشأن می‌باشد»**.

٩٦٨ / [١٢٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إذا نشزت المرأة على الرجل فهي الخلعة، فليأخذ منها ما قدر عليه، وإذا نشز الرجل مع نشوز المرأة فهو الشقاق.(١)

قوله تعالى: وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٣٥﴾

٩٦٩ / [١٢٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾ قال: ليس للمصلِحَين أن يفرّقا حتّى يستأمرا.(٢)

٩٧٠ / [١٢٤] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، (سألت) عن قول اللّه: ﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾؟

قال: ليس للحكمين أن يفرّقا حتّى يستأمرا الرجل والمرأة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٣٥١/٢١ ح ٢٧٢٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٢ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٣٥٣/٢١ ح ٢٧٢٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٢ ح ٨.

الكافي: ١٤٧/٦ ح ٥ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٣٥٣/٢١ ح ٢٧٢٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٢ ح ٩.

دعائم الإسلام: ٢٧١/٢ ح ١٠١٩ فيه: عن أبي جعفر محمّد بن عليّ وأبي عبد اللّه عليهما السلام، عنه مستدرك الوسائل: ١٠٧/١٥ ح ١٧٦٧٧.

۱۲۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اگر زن ناشزه شود (و در مسایل زناشویی، مطیع شوهر نباشد) در خُلع و جدایی قرار می‌گیرد، پس شوهر می‌تواند هر چه در توانش بود برای طلاق از او بگیرد.

اما اگر مرد ناشزه شد (و تمایلات جنسی همسرش را برآورده نکرد) در حکم شِقاق قرار می‌گیرد و ناسازگاری از جانب شوهر می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن، انتخاب کنید، پس اگر هر دو تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن‌ها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، (به نیت همه) دانا و آگاه است. (۳۵)

۱۲۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ: **«پس حکمی از اهل مرد و حکمی از اهل زن بفرستید»**، سؤال کردم؟

فرمود: هیچ یک از دو حاکمِ میانجی‌گر، حق ندارند (برای بررسی و تحقیق بین زن و شوهر) جدایی بیندازند، مگر با مشورت و اجازه خودشان.

۱۲۴) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ: **«پس حاکمی از اهل مرد و حاکمی از اهل زن بفرستید»**، فرمود: هیچ‌یک از دو حاکم حق ندارند (برای تحقیق و بررسی) بین زن و شوهر، تفرقه و جدایی بیندازند، مگر با مشورت خود زن و شوهر.

٩٧١ / [١٢٥] - وفي خبر آخر عن الحلبي، عنه عليه السلام:

ويشترط عليهما إن شاءا جمعاً وإن شاءا فرّقا، فإن جمعا فجائز، وإن فرّقا فجائز.[1]

٩٧٢ / [١٢٦] - وفي رواية فضالة: فإن رضيا وقلّداهما الفرقة ففرّقا، فهو جائز.[2]

٩٧٣ / [١٢٧] - عن محمّد بن سيرين، عن عبيدة، قال:

أتى عليّ بن أبي طالب عليه السلام رجل وامرأة، مع كلّ واحد منهما فئام من الناس، فقال عليه السلام: ابعثوا حكماً من أهله وحكماً من أهلها، ثمّ قال للحكمين: هل تدريان ما عليكما؟ عليكما إن رأيتما أن تجمعا جمعتما، وإن رأيتما أن تفرّقا فرّقتما.

فقالت المرأة: رضيت بكتاب اللّه عليّ ولي، فقال الرجل: أمّا في الفُرقة فلا.

فقال عليّ عليه السلام: ما تبرح حتّى تقرّ بما أقرّت به.[3]

---

١ عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٣٥٤/٢١ ح ٢٧٢٧٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ ح ١٠.

الكافي: ١٤٦/٦ ح ٢، بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٥٢١/٣ ح ٤٨١٧، وتهذيب الأحكام: ١٠٣/٨ ح ٢٩، عنهم وسائل الشيعة: ٣٤٨/٢١ ح ٢٧٢٦٣.

٢ عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٣٥٤/٢١ ح ٢٧٢٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ ح ١١.

تفسير القمّي: ١٣٧/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٦/١٠٤، دعائم الإسلام: ٢٧١/٢ ح ١٠١، عنه مستدرك الوسائل: ١٠٧/١٥ ح ١٧٦٧٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٥٤/٢١ ح ٢٧٢٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ ح ١٢.

۱۲۵) ـ و در روایتی دیگر از حلبی روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق) علیه‌السلام فرمود: بر آن‌ها شرط می‌کنند که اگر خواستید (زندگی ما در) یک‌جا وگرنه جدای از یکدیگر حاصل شود، پس در این صورت اگر در یک‌جا صلاح بدانند و یا بین ایشان جدایی بیندازند، جایز می‌باشد.

۱۲۶) ـ و در روایتی دیگر از فَضاله روایت کرده است، که گفت:

پس اگر (زن و شوهر) راضی شدند و هر دو نفر (چگونگی اجرای برنامه را) به حاکم‌ها واگذار نمودند، سپس چنانچه (حاکم‌ها تشخیص دادند و) بین ایشان جدایی انداختند، جایز است.

۱۲۷) ـ از محمد بن سیرین، به نقل از عُبیده روایت کرده است، که گفت:

دو نفر مرد و زن نزد امام علی علیه‌السلام آمدند و همراه هر کدام جمعیتی از مردم حضور داشتند، امام علی علیه‌السلام فرمود: از طرف هر کدام ـ مرد و زن ـ حاکم و نماینده‌ای انتخاب و معرفی کنید، سپس به هر دو حاکم فرمود: آیا می‌دانید وظیفه شما چیست؟ اگر صلاح دانستید که (زن و مرد) در یک‌جا جمع شوند، باید بپذیرند و اگر صلاح دانستید که باید از یکدیگر جدا باشند، نیز باید بپذیرند.

زن اظهار داشت: من به (حکم) کتاب خدا - چه بر ضرر و یا به نفع من باشد - راضی هستم وقول دارم، ولی مرد اظهار داشت: و من جدایی از یکدیگر را نمی‌پذیرم.

امام علی علیه‌السلام فرمود: از اینجا نمی‌روی، مگر آن‌که آن‌چه را زن اقرار نمود، تو باید نیز اقرار کنی.

قوله تعالى: ﴿وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾

٩٧٤ / [١٢٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أحد الوالدين وعليّ (عليه السلام) الآخر، فقلت: أين موضع ذلك في كتاب اللّه؟

قال: اقرأ ﴿وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا﴾.(١)

٩٧٥ / [١٢٩] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا﴾، قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أحد الوالدين وعليّ عليه السلام الآخر، وذكر أنّها الآية التي في النساء.(٢)

٩٧٦ /[١٣٠] - عن أبي صالح، عن ابن عبّاس في قول اللّه تعالى: ﴿وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾، قال: ذو القربى، ﴿وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ﴾، قال: الذي ليس بينك وبينه قرابة، ﴿وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ﴾ قال: الصاحب في السفر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨/٣٦ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ح ١.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٤ ح ٩٦، عنه البحار: ١٣/٣٦ ح ١، خصائص الأئمّة عليهم السلام: ٧٠ بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٣٦ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٠/٧٤ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٦/٢ح ٨.

فرمایش خداوند متعال: و خدا را عبادت و ستایش کنید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید، همچنین به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، همسایهٔ نزدیک، همسایهٔ دور، دوست و همنشین، واماندگان در سفر و برده‌هایی که مالک آن‌ها هستید، احسان نمایید؛ زیرا خداوند کسی راکه متکبر و فخر فروش باشد (و از ادای حقوق دیگران امتناع ورزد)، دوست نمی‌دارد. (۳٦)

۱۲۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکی از دو والدَین و امام علی علیه‌السلام نفر دوم می‌باشند.

عرض کردم: این فرمایش شما در کجای کتاب خداوند می‌باشد؟

فرمود: (این آیه را) **«خداوند را عبادت کنید و به او شرک نیاورید و به والدَین خود احسان نمایید»**، بخوان.

۱۲۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: یکی از دو والدَین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و دیگری امام علی علیه‌السلام است و سپس آیه (قبلی) راکه در سورهٔ نساء است، تلاوت نمود.

۱۳۰) ـ از ابو صالح روایت کرده است، که گفت:

ابن عباس دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و همسایه نزدیک»**، گفته است: منظور خویشاوندان هستند، **«و همسایگان دور»**، گفته است: منظور کسی است که بین تو و او خویشاوندی نباشد.

و درباره فرمایش خداوند: **«و دوست دور»**، گفته است: منظور رفیق و همدم در مسافرت می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿٤١﴾

٩٧٧ / [١٣١] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (١)؟

قال: يأتي النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يوم القيامة من كلّ أمّة بشهيدٍ بوصيّ نبيّها، وأوتي بك يا عليّ! شهيداً [شاهداً] على أمّتي يوم القيامة.(٢)

٩٧٨ / [١٣٢] - عن أبي معمّر السعدي، قال:

قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام في صفة يوم القيامة: يجتمعون في موطن يستنطق فيه جميع الخلق، فلا يتكلّم أحد إلاّ من أذن له الرحمن وقال صواباً، فتقام الرسل فتسأل؛ فذلك قوله لمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ وهو الشهيد على الشهداء، والشهداء هم الرسل عليهم السلام.(٣)

٩٧٩ / [١٣٣] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن جدّه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته يصف هول يوم القيامة: ختم على الأفواه فلا تكلّم، فتكلّمت الأيدي وشهدت الأرجل، ونطقت الجلود بما عملوا، فلا يكتمون الله حديثاً.(٤)

---

١). العبارة في النسخة الحجرية والمطبوعة هكذا: «يوم نأتي من كلّ أمّة بشهيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هٰؤُلَاءِ شَهِيداً»، وهو اشتباه.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٢٧/٢ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٧/٢ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٧/٢ ح ٢، ونـور الثقلين: ٣٩١/٤ ح ٧٤.

فرمایش خداوند متعال: پس حال آن‌ها چگونه است در آن روزی که از هـر امتی، شاهد وگواهی (بـر اعـمالشان) مـی‌آوریم و تـو را (ای پـیامبر!) نـیز بر آنان‌گواه خواهیم آورد؟ (۴۱)

۱۳۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«پس چگونه است هنگامی که از هر امّت وگروهی شاهدی بیاوریم و تو را شاهد بر ایشان قرار دهیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز قیامت از هر امّتی، یک نفر را به عنوان گواه که همان وصیّ و جانشین پیامبر همان امّت است، می‌آورد، همچنین تو ـ ای علی ـ روز قیامت به عنوان گواه بر این امّت احضار می‌شوی.

۱۳۲) ـ از ابو مَعْمَر سعدی روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام در بیان اوصاف روز قیامت، چنین فرمود: (بندگان) همگی در یک محل جمع می‌شوند که هر یک بتوانـد سـخن بگـوید، ولی کسـی سـخن نمی‌گوید مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و او هم حقایق را بیان نماید، پس پیامبران برخیزند و مورد سؤال قرار گیرند؛ که همان فرمایش خداوند بـه حـضرت مـحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است: **«پس چگونه است هنگامی که از هر امّت وگروهی شاهدی بیاوریم و تو را شاهد بر ایشان قرار دهیم»**؟ که آن حضرت بر تمامی شاهدان، گواه می‌باشد و شاهدان همان پیامبران علیهم‌السلام هستند.

۱۳۳) ـ از مَسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از جدّ بزرگوارش علیه‌السلام، فرمود: امیر المؤمنین علیه‌السلام در ضمن خطبه‌ای در توصیف وحشت روز قیامت فرموده است: بر دهان‌های (افراد) مُهر زده می‌شود که (قدرت سخن گفتن ندارند و) سخن نمی‌گویند، پس دست‌ها (به قدرت خداوند) سخن می‌گویند، پاها شهادت می‌دهند، پوست‌ها به کلام می‌آیند و آن‌چه را که آنان انجام داده‌اند، بیان می‌نمایند و چیزی را مخفی نخواهند کرد.

قوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾﴾

٩٨٠ / [١٣٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لا تقم إلى الصلاة متكاسلاً ولا متناعساً ولا متثاقلاً، فإنّها من خلل النفاق، وإنّ الله نهى المؤمنين أن يقوموا إلى الصلاة وهم سكارى، يعني من النوم.[١]

٩٨١ / [١٣٥] - عن محمّد بن الفضل، عن أبي الحسن عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ﴾، قال: هذا قبل أن يحرّم الخمر.[٢]

٩٨٢ / [١٣٦] - وعن الحلبي عنه عليه السلام، قال: يعني سكر النوم.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/٨٤ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٨/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٩٠/٤ ح ٤٢١٠، و٤٠٥/٥ ح ٦١٩٢، و٤٣٠ ح ٦٢٧٠ قطعة منه.

الكافي: ٢٩٩/٣ ح ١ فى حديث طويل، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٣/٥ ح ٧٠٨١، ونحوه علل الشرائع: ٣٥٨/٢ ح ١ (باب ٧٤)، عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٨٤ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٨٤ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٨/٢ ح ٤.

من لا يحضره الفقيه: ٤٧٩/١ ح ١٣٨٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٩١/٧ ح ٩٣٧٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٢٨/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: و٤٠٥/٥ ح ٦١٩٣، و٤٣٠ ح ٦٢٧١.

الكافي: ٣٧١/٣ ح ١٥ بتفاوت، تهذيب الأحكام: ٢٥٨/٣ ح ٤٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣٣/٧ ح ٩٢٠٣، و٢٩١ ح ٩٣٧٢.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید که چه می‌گویید و نیز هنگامی که جنب هستید ـ مگر این‌که مسافر باشید ـ تا غسل کنید (وگرنه به نماز نایستید) و (همچنین است) اگر بیمار می‌باشید یا مسافر هستید و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان خود آمیزش داشته‌اید و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، پس با خاک (یا سنگ یا شن و امثال این‌ها که) پاک باشد، تیمّم کنید (به این شیوه که) صورت‌ها و دستهای خودتان را با آن مسح نمایید. خداوند، بخشنده و آمرزنده است. (۴۳)

۱۳۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: نماز را با حالت بی‌حالی و خواب آلودگی و سنگینی، اقامه نکن که این حالت‌ها از نشانه‌های نفاق می‌باشد؛ زیرا خداوند مؤمنین را از انجام نمازی که با حالت **«سُكَـٰرَىٰ»** خواب آلودگی باشد، نهی نموده است.

۱۳۵) ـ از محمد بن فضل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«با حالت مستی نماز را اقامه نکنید تا بدانید (و توجه داشته باشید، با چه کسی سخن گفته و) چه می‌گویید»**، فرمود: (نزول این آیه) پیش از تحریم خمر و شراب مست کننده بود.

۱۳۶) ـ و (نیز) از حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت فرمود: منظور از **«سُكَـٰرَىٰ»** مستی و خواب آلودگی است.

٩٨٣ / [١٣٧] - وعن الحلبي، قال:

سألته عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ ﴾، قال:

﴿لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ ﴾، يعني سكر النوم، يقول: وبكم نعلس يمنعكم أن تعلموا ما تقولون في ركوعكم وسجودكم وتكبيركم، وليس كما يصف كثير من الناس يزعمون أنّ المؤمنين يسكرون من الشراب، والمؤمن لا يشرب مسكراً ولا يسكر.(١)

٩٨٤ / [١٣٨] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قلت له: الحائض والجنب يدخلان المسجد، أم لا؟

فقال: لا يدخلان المسجد إلّا مجتازين، إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِى سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُواْ ﴾ ويأخذان من المسجد الشيء، ولا يضعان فيه شيئاً.(٢)

٩٨٥ / [١٣٩] - عن أبي مريم، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما تقول في الرجل يتوضّأ ثمّ يدعو جاريته، فتأخذ بيده حتّى ينتهي إلى المسجد، فإنّ من عندنا يزعمون أنّها الملامسة.

فقال: لا - واللّه! - ما بذاك بأس، وربّما فعلته، وما يعني بهذا - أي ﴿ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ ﴾ - إلّا المواقعة دون الفرج.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/٨٤ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٨/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٣٠/٥ ح ٦٢٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٥/٨٣ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٤٥٩/١ ح ١١٥٨.

علل الشرائع: ٢٨٨/١ ح ١ (باب ٢١٠)، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٧/٢ ح ١٩٤، و٢١٣ ح ١٩٥٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٨٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ١٠.

تهذيب الأحكام: ٢٢/١ ح ٥٥، فيه: إلّا المواقعة في الفرج، الاستبصار: ٨٧/١ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢٧١/١ ح ٧٠٧.

۱۳۷) ـ و از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت پیرامون فرمایش خداوند متعال: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با حالت مستی نماز را اقامه نکنید تا بدانید (و توجه داشته باشید، با چه کسی سخن گفته و) چه می‌گویید**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از «**با حالت مستی نماز را اقامه نکنید**» مستی، خواب‌آلودگی است؛ زیرا می‌فرماید: چرت (خستگی و بی‌حالی) مانع می‌شود که بفهمید در حال رکوع، سجود و تکبیر (با چه کسی) چه می‌گویید.

و معنای آیه این چنین نیست که برخی از مردم گمان می‌کنند که مؤمن از شراب مست می‌شود، اساساً مؤمن نه شراب می‌نوشد و نه مست می‌شود.

۱۳۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: آیا زن حائض و شخص جُنُب می‌توانند وارد مسجد شوند؟

فرمود: حائض و شخص جُنُب نمی‌توانند وارد مسجد شوند، مگر به حالت گذر و مرور؛ خداوند متعال می‌فرماید: «**و نه در حال جنابت مگر آن‌که در حال گذر و راه رفتن باشد، مگر آن‌که غسل کنید**» و می‌توانند چیزی را از مسجد بردارند ولی نمی‌توانند چیزی را در آن بگذارند.

۱۳۹) ـ از ابو مریم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: مردی وضو می‌گیرد و سپس کنیز خود را صدا می‌زند و دست او را می‌گیرد تا با هم روانه مسجد شوند، در این مورد نظر شما چیست؟ چون در محل (و منطقه) ما برخی گمان می‌کنند که این ملامسه است!

فرمود: نه، به خدا سوگند! چنین نیست، این مورد اشکالی ندارد و چه بسا خود من هم آن را انجام داده‌ام؛ و معنای این آیه «**لمس کردید زنان را**» چیزی نیست، مگر معاشقه با زن البته به غیر از عورت او.

٩٨٦ / [١٤٠] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: اللمس، الجماع.(١)

٩٨٧ / [١٤١] - عن الحلبي، عنه عليه السلام قال: هو الجماع، ولكنّ الله ستّير [ستّار] يحبّ الستر، فلم يُسمّ كما تسمّون.(٢)

٩٨٨ / [١٤٢] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سأله قيس بن رمّانة، قال: أتوضّأ ثمّ أدعو الجارية، فتمسك بيدي فأقوم وأصلّي، أعليّ وضوء؟

فقال: لا. قال: فإنّهم يزعمون أنّه اللمس.

قال: لا - والله! - ما اللمس إلّا الوقاع - يعني الجماع -، ثمّ قال: قد كان أبو جعفر عليه السلام بعد ما كبر، يتوضّأ ثمّ يدعو الجارية، فتأخذ بيده فيقوم فيصلّي.(٣)

٩٨٩ / [١٤٣] - عن أبي أيّوب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: التيمّم بالصعيد لمن لم يجد الماء كمن توضّأ من غدير من ماء، أليس الله تعالى يقول: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾؟

قال: قلت: فإن أصاب الماء وهو في آخر الوقت؟

قال: فقال: قد مضت صلاته، قال: قلت له: فيصلّي بالتيمّم صلاة أخرى؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٨٠ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٧٣/١ ح ٧١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٨٠ ذيل ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٧٣/١ ح ٧١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ١٢.

الكافي: ٥٥٥/٥ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٣٣/٢٠ ح ٢٥٢٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٨٠ ذيل ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٧٣/١ ح ٧١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ١٣.

۱۴۰) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: (منظور از) «لمس»، مجامعت و زناشویی است.
۱۴۱) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:
آن حضرت (امام صادق علیه السلام) فرمود: منظور مجامعت و زناشویی است، ولی خداوند ستّار است و بی‌پروا نمی‌باشد، دوست دارد (که با کنایه بیان کند و کلامش) در پوشش باشد، پس مانند شما (کلمات زشت و قبیح را) با صراحت نام نبرده است، که شما بی‌باکانه نام می‌برید.
۱۴۲) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:
قیس بن رمّانه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و گفت: من وضو می‌گیرم و کنیزم را صدا می‌زنم، پس دست مرا می‌گیرد تا برخیزم و نمازم را بخوانم، آیا برای وضوی من اشکالی پیش نمی‌آید؟
فرمود: نه، (مانعی ندارد). گفت: عدّه‌ای گمان کرده‌اند که همین (با زن دست دادن و گرفتن آن) منظور از «لمس» می‌باشد.
فرمود: نه، به خدا سوگند! چنین نیست، بلکه منظور عمل جماع می‌باشد، سپس افزود: امام باقر علیه السلام بعد از آن‌که به کهولت و پیری رسید، وضو می‌گرفت و کنیز خود را صدا می‌زد تا دستش را بگیرد تا (بتواند) برای نماز بلند شود.
۱۴۳) ـ از ابو ایوب روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: تیمّم به وسیله خاک آن هم برای کسی که آب نیابد همانند وضو خواهد بود، آیا چنین نیست که خداوند می‌فرماید: **«با خاک پاک تیمّم نمایید»**؟
راوی گوید: اظهار داشتم: اگر (با تیمّم نماز خوانده ولی) در آخر وقت آب یافت شود؟ فرمود: نمازش (را که خوانده) گذشته (و صحیح) است. عرضه داشتم: آیا می‌تواند با آن تیمّم، نماز دیگری هم بخواند؟

قال: إذا رأى الماء وكان يقدر عليه، انتقض التيمّم.(١)

٩٩٠ / [١٤٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

أتى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عمّار بن ياسر فقال: يا رسول اللّه! أجنبت الليلة ولم يكن معي ماء، قال: كيف صنعت؟

قال: طرحت ثيابي، ثمّ قمت على الصعيد فتمعّكت، فقال: هكذا يصنع الحمار، إنّما قال اللّه: ﴿فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا﴾، قال: فضرب بيده الأرض ثمّ مسح إحداهما على الأخرى، ثمّ مسح يديه بجبينه ثمّ مسح كفّيه كلّ واحد منهما على الأخرى.(٢)

٩٩١ / [١٤٥] - وفي رواية أخرى عنه، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: صنعت كما يصنع الحمار، إنّ ربّ الماء هو ربّ الصعيد، إنّما يجزيك أن تضرب بكفّيك ثمّ تنفضهما، ثمّ تمسح بوجهك ويديك كما أمرك اللّه.(٣)

٩٩٢ / [١٤٦] - عن الحسين بن أبي طلحة، قال:

سألت عبداً صالحاً (عليه السلام) في قوله تعالى: ﴿أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ ما حدّ ذلك، فإن لم تجدوا بشراء أو بغير شراء إن وجد قدر وضوئه بمائة ألف أو بألف، وكم بلغ؟

قال: ذلك على قدر جدته.(٤)

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٣/٣٨٧ ح ٣٩١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٣٢ ح ١٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٣٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٢/٥٣٧ ح ٢٦٥٦.

مستطرفات السرائر: ٣/٥٥٤، عنه وسائل الشيعة: ٣/٣٦٠ ح ٣٨٦٩، وبحار الأنوار: ٧٨/١٥٩ ح ١٨.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٣٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٢/٥٣٧ ذيل ح ٢٦٥٦.

٤). عنه وسائل الشيعة: ٣/٣٨٩ ح ٣٩٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٣٢ ح ١٧.

فرمود: موقعی که آب بیابد و توان استفاده از آن را داشته باشد، تیمم شکسته و باطل می‌شود.

۱۴۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: عمار فرزند یاسر، محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! دیشب جُنُب شدم و (برای غسل جنابت) آب نداشتم.

حضرت (رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: چه کاری انجام دادی؟

گفت: لباس‌هایم را در آوردم و در خاک‌ها افتادم و غلطیدم، فرمود: این کاری است که الاغ انجام می‌دهد، همانا خداوند فرموده: **«با خاک پاک تیمّم نمایید»**. سپس حضرت دو دست خود را بر زمین زد و بعد از آن یکی از دست‌ها را بر دیگری کشید (تا غبار آن بریزد) و پس از آن (با هر دو دست) پیشانی را مسح نمود و در نهایت هم (پشت) هر یک از دو دست خود را با دیگری مسح نمود.

۱۴۵) ـ و در روایتی دیگر با همان سند حضرت فرمود:

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کاری انجام داده‌ای که الاغ انجام می‌دهد، همانا پروردگار آب، همان پروردگار خاک می‌باشد، تو را کفایت می‌کند که دو دست خود را بر زمین بزنی، سپس بتکانی و صورت و دست‌هایت را مسح کنی، آن چنانی که خداوند به تو دستور داده است.

۱۴۶) ـ از حسین بن ابی طلحه روایت کرده است، که گفت:

از عبد صالح (امام کاظم) علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«یا آنکه با زنان ملامست و مجامعت کردید (و برای غسل جنابت آب نیافتید) پس با خاک پاک تیمّم نمایید»**، سؤال کردم که محدوده آن چگونه است: اگر آب خریدنی و یا بدون خریدن باشد؟ و یا اگر برای خرید مقداری آب برای وضو، به مبلغ صد هزار (درهم) و یا هزار باشد؟ و (نیز جستجو برای پیدا کردن آب) چقدر و چگونه باشد؟

فرمود: محدوده آن به مقدار توان و استطاعت شخص خواهد بود.

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحَـٰبَ ٱلسَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾﴾

٩٩٣ / [١٤٧] - عن جابر الجعفي، قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام في حديث له طويل:

يا جابر! أوّل أرض المغرب تخرب أرض الشام، يختلفون عند ذلك على رايات ثلاث: راية الأصهب وراية الأبقع وراية السفياني، فيلقى السفياني الأبقع (ويقتتلون) فيقتله ومن معه، ويقتل الأصهب، ثمّ لا يكون له همّ إلّا الإقبال نحو العراق، ومرّ جيش بقرقيسا فيقتلون بها مائة ألف من الجبّارين، ويبعث السفياني جيشاً إلى الكوفة - وعدّتهم سبعون ألفاً - فيصيبون من أهل الكوفة قتلاً وصلباً وسبياً، فبينا هم كذلك إذ أقبلت رايات من ناحية خراسان تطوي المنازل طيّاً حثيثاً، ومعهم نفر من أصحاب القائم عليه السلام.

[ثمّ] يخرج رجل من موالي أهل الكوفة في ضعفاء، فيقتله أمير جيش السفياني بين الحيرة والكوفة، ويبعث السفياني بعثاً إلى المدينة فيفرّ المهديّ عليه السلام منها إلى مكّة، فيبلغ أمير جيش السفياني أنّ المهديّ قد خرج من المدينة، فيبعث جيشاً على أثره فلا يدركه حتّى يدخل مكّة خائفاً يترقّب على سنّة موسى بن عمران.

قال: وينزل جيش أمير السفياني البيداء، فينادي مناد من السماء: يا بيداء!

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده! به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم ـ و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شما مـی‌باشد ـ ایمان آورید، پیش از آن‌که صورت‌هایی را محو و هلاک کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آن‌ها را از رحمت خود دور سازیم، همان‌گونه کـه اصـحاب سبت (گروهی از خلاف‌کاران بنی اسرائیل) را دور ساختیم و فرمان خدا، در هر حال انجام شدنی است! (۴۷)

۱۴۷) ـ از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام بـاقر علیه‌السلام - در ضـمن حـدیثی طـولانی - فـرمود: ای جـابر! نـخستین سرزمینی که در مغرب ویران می‌شود، سرزمین شام می‌باشد، در این مـوقعیت (آنان سه گروه خواهند شد و) دارای سه پرچم می‌باشند: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی، پس لشگر سفیانی با ابقع برخورد می‌کنند و می‌جنگند و سفیانی رقیب خود و پیروانش را می‌کشد و سپس اصهب را نیز می‌کشد.

سپس (سفیانی) اندیشه‌ای به جز آن‌که رو به سمت عراق کند نخواهد داشت و سپاهیان او از منطقه قَرقیسیاء (که در کنار رود خابور در گذرگاه ریزش این رود که در فرات واقع شده) عبور کنند و در آن‌جا جنگ خواهند کرد و یک صد هزار از ستمگران، در آن جنگ کشته شوند.

سپس سفیانی لشکری را روانه کوفه می‌کند که هفتاد هزار به شمار می‌آیند و (تعدادی از) اهل کوفه را می‌کشند و (تعدادی را) به دار می‌آویزند و (تعدادی را هم) اسیر می‌کنند، در همین بین ناگهان پرچم‌هایی از جانب خراسان روی آور شوند و با سرعت منازل را یکی پس از دیگری پشت سر گذارند و همراه ایشان چند نفر از اصحاب قائم (آل محمد علیهم‌السلام) خواهند بود.

پس از آن مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی دیگر خروج می‌کند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان شهر حیره و کوفه می‌کشد.

أبيدي بالقوم، فيخسف بهم البيداء، فلا يفلت منهم إلّا ثلاثة نفر يحوّل الله وجوههم في أقفيتهم، وهم من كلب، وفيهم أنزلت هذه الآية: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم ﴾، يعني القائم عليه السلام ﴿ مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ ﴾.(١)

٩٩٤ / [١٤٨] - وروى عمرو بن شمر، عن جابر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: نزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم هكذا: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا - في عليّ - مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ مَفْعُولًا ﴾ وأمّا قوله: ﴿ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم ﴾ يعني مصدّقاً برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(٢)

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٩/٥٢ ذيل ح ١٠٥ أشار إليه.

الغيبة للنعماني: ٢٧٩ ح ٦٧، عنه البرهان: ٢٣٤ ح ٢، الاختصاص للمفيد: ٢٥٦، عنه وعن الغيبة، البحار: ٢٣٧/٥٢ ح ١٠٥، الإرشاد: ٣٧٢/٢ (باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام)، إعلام‌الورى: ٤٥٧ (الفصل الأول في ذكر علامات خروجه عليه السلام)، الغيبة للطوسي: ٤٤١ (ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام)، الخرائج والجرائح: ١١٥٦/٣ بتفاوت يسير في الجميع.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٧/٢ ح ٤.

تقدّم الحديث بعينه في سورة «البقرة»، تحت الرقم ٧١.

و سفیانی هیئتی را روانهٔ مدینه می‌نماید و مهدی از مدینه رهسپار مکه می‌شود، موقعی که فرمانده لشکر سفیانی این خبر - رهسپاری مهدی علیه‌السلام از مدینه به مکه - را به او می‌دهد، لشکری را به دنبال او می‌فرستد ولی آنان موفّق به دستگیری او نخواهند شد، تا آن‌که آن حضرت در حال ترس و مراقبت، طبق سنّت موسی بن عمران علیه‌السلام، داخل مکه می‌شود.

(سپس امام علیه‌السلام) فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در منطقه بیداء فرود می‌آید، پس از آن منادی از آسمان فریاد زند: ای (زمین) بیداء! این قوم را نابود کن و در خود فرو ببر، پس زمین آنان را فرو می‌برد مگر سه نفر را که نجات می‌یابند، ولی خداوند صورت آنان را به پشت برمی‌گرداند و آنان از قبیلهٔ کلب خواهند بود.

و این آیه درباره آنان نازل شده است: **«ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شد، به آنچه که نازل نمودیم و (آنچه که) همراه شما (از تورات و انجیل) است که آن را تصدیق می‌کند، ایمان آورید»**، که منظور حضرت قائم علیه‌السلام می‌باشد **«پیش از از آن‌که چهره‌هایی را محو کنیم و سپس به پشت بازگردانیم»**.

۱۴۸) ـ و عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این آیه با این کلمات بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نازل شد: «ای کسانی که کتاب (خداوند) بر شما آمده، بر آنچه - درباره علی علیه‌السلام - فرستاده‌ایم و آنچه همراه شما (از تورات و انجیل) هست، که آن را تصدیق می‌کند، ایمان بیاورید، پیش از آن‌که خوار گردید و چهره‌هایتان به پشت برگردد و یا آن‌ها را لعن نماییم» ... و اما فرمایش خداوند: **«مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ»** یعنی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تصدیق کننده است.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند (هرگز گناه) شرک را نمی‌بخشد، ولی پایین‌تر از آن را برای هر کسی (که بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد و اما آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. (۴۸)

٩٩٥ / [١٤٩] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

أمّا قوله: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ﴾ يعني أنّه لا يغفر لمن يكفر بولاية عليّ عليه السلام.

وأمّا قوله: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ يعني لمن والى عليّاً عليه السلام.[١]

٩٩٦ / [١٥٠] - عن أبي العبّاس، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن أدنى ما يكون به الإنسان مشركاً؟

قال: من ابتدع رأياً فأحبّ عليه أو أبغض.[٢]

٩٩٧ / [١٥١] - عن قتيبة الأعشى، قال:

سألت الصادق عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾؟

قال: دخل في الاستثناء كلّ شيء.[٣]

٩٩٨ / [١٥٢] - وفي رواية أخرى، عنه عليه السلام: دخل الكبائر في الاستثناء.[٤]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٩/٢ ح ٥.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٦٠/٢٧ ح ٣٣١٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٩/٢ ح ٦.

الكافي: ٣٩٧/٢ ح ٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٩/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٦٢/١١ ح ١٣٢٦٨.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٩/٢ ذيل ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٦٢/١١ ذيل ح ١٣٢٦٨.

تفسير القمّي: ١٤٠/١ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٦/١٥ ح ٢٠٦٧٨، الكافي: ٢٨٤/٢ ح ١٨ كذا بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٣/١٥ ح ٢٠٦٦٥.

۱۴۹) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام راجع به فرمایش خداوند: **«به درستی که خداوند کسی را که به او شرک آورد نمی‌آمرزد»** فرمود: یعنی خداوند کسی را که به ولایت علی عليه‌السلام کافر باشد نمی‌آمرزد و اما فرمایش (دیگر خداوند): **«و پایین‌تر از آن را برای هر کسی که بخواهد می‌آمرزد»** یعنی کسی که ولایت علی عليه‌السلام را پذیرفته است.

۱۵۰) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام سؤال کردم: کمترین چیزی که انسان به سبب آن مشرک می‌شود، چیست؟

فرمود: کسی که رأی و نظریه‌ای را (در موردی از مسائل اعتقادی، فقهی و یا تفسیری) بدعت گذاری کند، خواه به خاطر آن محبوب و یا مبغوض (مردم) قرار گیرد.

۱۵۱) ـ از قتیبه اعشیٰ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«به درستی که خداوند کسی را که به او شرک آورد نمی‌آمرزد، ولی پایین‌تر از آن را برای هر کسی که بخواهد می‌آمرزد»**، سؤال کردم؟

فرمود: هر چیزی (و هر نوع گناهی غیر از شرک) داخل استثنا خواهد بود.

۱۵۲) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت عليه‌السلام روایت کرده است، که:

گناهان کبیره داخل در (حکم) استثنا می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ ٱلطَّـٰغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَـٰؤُلَآءِ أَهْدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلاً﴾ ﴿٥١﴾ ـ إلى ـ ﴿يَـٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَـٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَ ٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾ ﴿٥٩﴾

٩٩٩ / [١٥٣] - عن بريد بن معاوية، قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فسألته عن قول الله تعالى: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾؟

قال: فكان جوابه (عليه السلام) أن قال: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَٱلطَّـٰغُوتِ﴾؟ فلان وفلان، ﴿وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَـٰٓؤُلَآءِ أَهْدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلاً﴾ [ويقول:] الأئمّة الضالّة والدعاة إلى النار، هؤلاء أهدى من آل محمّد وأوليائهم سبيلاً، ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ ٱلْمُلْكِ﴾، يعني الإمامة والخلافة، ﴿فَإِذًا لَّا يُؤْتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا﴾، نحن الناس الذين عنى الله، والنقير النقطة التي رأيت في وسط النواة.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَـٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ﴾.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی کسانی راکه ازکتاب (خدا) بهره‌ای به آنان داده شد، ولی به جبت و طاغوت (بت و بت‌پرستان) ایمان آورند و دربارهٔ کافران گویند: آن‌ها ازکسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند؟! (۵۱) ـ تا ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبر خدا و اولو الأمر (یعنی اوصیای بر حق پیامبر) را اطاعت کنید و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانده و به ایشان مراجعه کنید؛ اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این (کار) برای شما بهتر و پایانش نیکوتر است. (۵۹)

۱۵۳) ـ از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم پس از آن حضرت درباره فرمایش خداوند: «**از (دستورات) خدا و رسولش و صاحبان امر اطاعت کنید**»، سؤال کردم؟

و جواب حضرت این بود: «**آیا نمی‌بینی کسانی را که سهمی از علم کتاب نصیب آن‌ها شد، ایمان به جِبت و طاغوت می‌آوردند؟** - که فلانی و فلانی می‌باشند - **و به افرادی که کافر هستند می‌گویند: راه این‌ها از آن‌هایی که ایمان آورده‌اند روشن‌تر می‌باشد**»، این مردم درباره پیشوایان گمراه کننده و رهبران هدایتگر به دوزخ، گویند: این‌ها از آل محمد علیهم‌السلام هدایت یافته‌ترند، «**این‌ها همان افرادی هستند که خداوند این‌ها را لعنت نموده و کسی راکه خداوند لعنت کند برای او راه نجاتی نخواهد بود * یا آن‌که سهمی از ریاست (دنیا) را خواهند داشت**»، که (منظور از ملک)، امامت و خلافت خواهد بود، «**پس در چنین حالتی حتی به مقدار پوست (ناچیز و بی ارزش) روی هسته خرمایی را هم به کسی نخواهند داد**»، که منظور از «**اَلنَّاسَ» ما (اهل بیت رسالت) هستیم. و (معنای) «نقیر» پوست باریک وسط شکاف هسته خرما می‌باشد، «یا آن‌که با (دیگر) مردم به خاطر آنچه خداوند از فضل خود عطایشان کرده، حسادت می‌ورزند**».

که منصب امامت باشد که به هیچ کس دیگری عطا نکرده است، لذا با ما حسادت

فنحن المحسودون على ما آتانا اللّه من الإمامة دون خلق اللّه جميعاً، ﴿فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا﴾ يقول: فجعلنا منهم الرسل والأنبياء والأئمّة، فكيف يقرّون بذلك في آل إبراهيم وينكرونه في آل محمّد صلى الله عليه وآله وسلم؟ ﴿فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ - إلى قوله: - ﴿وَنُدْخِلُهُمْ ظِلاً ظَـلِيلاً﴾.

قال: قلت: قوله (تبارك وتعالى) في آل إبراهيم: ﴿وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا﴾، ما الملك العظيم؟ قال: أن جعل منهم أئمّة، من أطاعهم أطاع اللّه، ومن عصاهم عصى اللّه، فهو الملك العظيم.

قال: ثمّ قال: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا﴾ - إلى - ﴿سَمِيعًا بَصِيرًا﴾، قال: إيّانا عنى أن يؤدّي الأوّل منّا إلى الإمام الذي بعده الكتب والعلم والسلاح، ﴿وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ﴾ الذي في أيديكم، ثمّ قال للناس: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾، فجمع المؤمنين إلى يوم القيامة ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾، إيّانا عنى خاصّة.

فإن خفتم تنازعاً في الأمر فارجعوا إلى اللّه وإلى الرسول وأولي الأمر منكم، هكذا نزلت، وكيف يأمرهم بطاعة أولي الأمر ويرخّص لهم في منازعتهم؟ إنّما قيل ذلك للمأمورين الذين قيل لهم: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٢٣ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٢ ح ١٩، و٢٥٠ ح ٨ قطعة منه، و٢٦٠ ح ١٦ أيضاً بتمامه.

الكافي: ٢٠٥/١ ح ١، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ١٩٣، دعائم الإسلام: ٢٠/١، إرشاد القلوب: ٢٩٧/٢ نقلاً عن الصدوق، تأويل الآيات الظاهرة: ١٣٦، بتفاوت يسير في الجميع.

می‌ورزند، **«پس به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و مُلک عظیمی را به آنان دادیم»**، می‌فرماید: پیغمبران و رسولان و امامان را از آل ابراهیم قرار دادیم، پس چگونه این مردم این مقام (عظیم) را نسبت به آل ابراهیم اقرار و اعتراف دارند ولی در بارهٔ آل محمد علیهم‌السلام منکر می‌شوند و نمی‌پذیرند؟ **«پس برخی از آن‌ها به او ایمان آوردند و برخی هم راه (پیشرفت و هدایت) را بر او بستند و جهنم (برای چنین افرادی به عنوان جایگاهی سوزان) کفایت می‌کند** - تا جایی که فرمود: **- و ما افراد با ایمان را در سایه (رحمت جاوید خود) وارد می‌گردانیم»**.

عرض کردم: فرمایش خداوند در بارهٔ آل ابراهیم: **«و ما به ایشان مُلک عظیم دادیم»**، منظور از مُلک عظیم چیست؟ فرمود: خداوند امامان را از ذریّه آل ابراهیم قرار داد، کسی که از ایشان اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده و کسی که مخالفت ایشان کند، در حقیقت خدا را معصیت کرده، منظور از مُلک عظیم، همین است.

حضرت افزود: سپس خداوند فرموده: **«همانا خداوند شما را دستور داده که امانات را به اهلش واگذار کنید** - تا جایی که فرمود: **- ایشان شنوا و بینا هستند»**، منظور ما (اهل بیت رسالت) هستیم که باید هر امامی، امانت‌های امامت را - از کتاب، علوم و سلاح - به امام بعد از خود تحویل دهد، **«و زمانی که بین مردم حکم کردید، باید حکم به عدالت باشد»**، یعنی نسبت به آن‌چه که در اختیار شما می‌باشد.

بعد از آن (خداوند) به مردم فرموده: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** که تمامی افراد مؤمن را تا قیامت در بر گرفته است، **«از خداوند و رسولش و اولی الامر، پیروی و اطاعت کنید»**، که مقصود ما (اهل بیت عصمت و طهارت) می‌باشیم، پس اگر از (وقوع) نزاع و درگیری ترسیدید، به خداوند و رسول او و اولی الامری که از خود شما هستند، مراجعه نمایید، آیه این چنین نازل شده است و چگونه ممکن است که فرمان به پیروی و اطاعت از اولی الامر داده شود ولی نسبت به منازعات و اختلافات مرخّص باشند که به هر کسی خواستند مراجعه نمایند؟! این مطلب (مراجعه) به افرادی گفته شده که مأمور بر پیروی و اطاعت هستند و مورد خطاب **«از خداوند و رسولش و اولی الامر، پیروی و اطاعت کنید»** قرار گرفته‌اند.

١٠٠٠ / [١٥٤] - بريد العجلي، عن أبي جعفر (الباقر) عليه السلام مثله سواء، وزاد فيه: ﴿أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ﴾ إذا ظهرتم، ﴿أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ﴾ إذا بدت في أيديكم.(١)

١٠٠١ / [١٥٥] - عن أبي الصبّاح الكناني، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: يا أبا الصباح! نحن قوم فرض اللّه طاعتنا، لنا الأنفال، ولنا صفو المال، ونحن الراسخون في العلم، ونحن المحسودون الذين قال اللّه في كتابه: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَـٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ﴾.(٢)

١٠٠٢ / [١٥٦] - عن يونس بن ظبيان، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

بينما موسى بن عمران عليه السلام يناجي ربّه ويكلّمه، إذ رأى رجلاً تحت ظلّ العرش، فقال: يا ربّ! من هذا الذي قد أظلّه عرشك؟

فقال: يا موسى! هذا ممّن لم يحسد الناس على ما آتاهم اللّه من فضله.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٢٣ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٢ ذيل ح ١٩.

بصائر الدرجات: ٤٧٥ ح ٤ (باب - ٤) بتفصيل.

٢). عنه مجمع البيان: ٩٥/٣، والمناقب لابن شهرآشوب: ٢١٥/٤، وبحار الأنوار: ٢٩١/٢٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٢ ح ٢٠ بتفاوت يسير، ومستدرك الوسائل: ٢٩٩/٧ ح ٨٢٦٤.

بصائر الدرجات: ٢٠٢ ح ١ (باب - ١٠)، عنه البحار: ١٩٤/٢٣ ح ٢٠، و٢٣ ١٩٩ ح ٣٢، الكافي: ١٨٦/١ ح ٦، و٥٤٦ ح ١٧، عنه وسائل الشيعة: ٥٣٥/٩ ح ١٢٦٥٩، و٥٣٢/٩ ح ١٢٦٤٥ عن المقنعة، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٨٥/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٧٣ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٢ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١٥/١٢ ح ١٣٣٨٤.

۱۵۴) ـ بُرید عجلی از امام باقر علیه‌السلام مانند آن را نقل نموده و در آن افزوده است: **«چنانچه پیروز گشتید عدالت را اجرا نمایید»**، همچنین اگر (مقام ولایت) در دست و قدرت شما قرار گرفت، **«به عدالت حکمرانی کنید»**.

۱۵۵) ـ از ابو الصباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای اباالصباح! ما (اهل بیت رسالت) گروهی هستیم که خداوند متعال اطاعت از ما را واجب و لازم دانسته است، بعضی اموال و منافع تعلّق به ما دارد و اموال پاکیزه برای ما می‌باشد و ما راسخ در علوم هستیم، ما همان افراد حسادت ورزیده شدگانی هستیم که خداوند فرموده است: **«یا آن‌که با (دیگر) مردم به خاطر آن‌چه که خداوند از فضل خود عطایشان کرده، حسادت می‌ورزند»**.

۱۵۶) ـ از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام با پروردگار خود مناجات می‌کرد و سخن می‌گفت، ناگهان مردی را در زیر سایه عرش خداوند متعال دید و گفت: پروردگارا! این مرد کیست که این چنین عرش تو بر او سایه افکنده است؟

پاسخ آمد: ای موسی! این از افرادی است که نسبت به دیگران که خداوند از فضل خود به آن‌ها عطا کرده، حسادت نمی‌ورزد.

١٠٠٣ /[١٥٧] – عن أبي سعيد المؤدّب، عن ابن عبّاس في قوله: ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَـٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ ﴾، قال:

نحن الناس، وفضله النبوّة.(١)

١٠٠٤ /[١٥٨] – عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ مُلْكًا عَظِيمًا ﴾ أن جعل فيهم أئمّة، من أطاعهم أطاع اللّه ومن عصاهم عصى اللّه، فهذا ملك عظيم ﴿ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴾.(٢)

١٠٠٥ / [١٥٩] – وعنه عليه السلام في رواية أخرى قال: الطاعة المفروضة.(٣)

١٠٠٦ / [١٦٠] – حمران، عنه عليه السلام: ﴿ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ ﴾ قال: النبوّة، ﴿ وَٱلْحِكْمَةَ ﴾ قال: الفهم والقضاء، و ﴿ مُّلْكًا عَظِيمًا ﴾، قال: الطاعة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٢٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٢ ح ٢٢، وشواهد التنزيل: ١٨٣/١ ح ١٩٦، وعنه وعن المناقب لابن شهرآشوب، المنهاج البراعة: ٢٢/٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٢٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٣، وشواهد التنزيل: ١٨٧/١ ح ٢٠٠.

بصائر الدرجات: ٣٦ ح ٦ (باب – ١٧ في أئمّة آل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام، ذيل حديث طويل، عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/٢٣ ح ١٠، ونحوه الكافي: ٢٠٦/١ ح ٥، وتأويل الآيات الظاهرة: ١٣٧ (سورة النساء)، تفسير فرات الكوفي: ١٠٧ ح ١٠٢ بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٤.

تفسير القمّي: ١٤٠/١، عنه البحار: ٢٨٥/٢٣ ح ١، بصائر الدرجات: ٣٥ ح ٢ (باب – ١٧)، و٥٠٩ ح ١٣ و١٤ (باب – ١٨)، عنه البحار: ٢٨٧/٢٣ ح ٨، الكافي: ١٨٦/١ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ٢٠ فيه: عن عمران، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٥.

تفسير القمّي: ١٤٠/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٥/٢٣ ح ١، ونحوه بصائر الدرجات: ٣٦ ح ٧ (باب ـ ١٧)، عنه البحار: ٢٨٨/٢٣ ح ١، والكافي: ٢٠٦/١ ح ٣.

۱۵۷) ـ از ابو سعید مؤدِّب روایت کرده است، که گفت:

ابن عباس در مورد فرمایش خداوند متعال: **«یا آنکه به (دیگر) مردم به خاطر آنچه که خداوند از فضل خود عطایشان کرده، حسادت می‌ورزند»**، گفته است: منظور از **«آلنَّاسَ»**، ما هستیم. و (منظور از) **«فَضْلِهِ»**، (مقام) نبوّت و پیامبری است.

۱۵۸) ـ از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: منظور از **«مُلک عظیم»** این است که (خداوند متعال) امامان را از ذریّه آل ابراهیم قرار داد، کسی که از ایشان اطاعت و پیروی کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده و کسی که معصیت و مخالفت ایشان را کند، در حقیقت معصیت خداوند را کرده، پس منظور از مُلک عظیم، همین است **«و به ایشان ملک عظیم را عطا کردیم»**.

۱۵۹) ـ ودر روایتی دیگر آن حضرت علیه‌السلام فرموده است: (منظور) طاعت مفروض و واجب می‌باشد.

۱۶۰) ـ حمران از حضرت (امام صادق علیه‌السلام) روایت کرده است، که:

فرمود: (منظور از آیه) **«و ایشان را کتاب عطا کردیم»**، نبوّت و پیامبری است. **«و حکمت»**، (قدرت درک) فهمیدن و قضاوت کردن است.

و **«مُلک عظیم»**، پیروی و اطاعت خواهد بود.

١٠٠٧ / [١٦١] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام ﴿ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ ﴾ فهو النبوّة، ﴿ وَٱلْحِكْمَةَ ﴾ فهم الحكماء من الأنبياء من الصفوة، وأمّا الملك العظيم فهم الأئمّة الهداة من الصفوة.(١)

١٠٠٨ / [١٦٢] - عن داود بن فرقد، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام وعنده إسماعيل ابنه، يقول: ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَـٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ ﴾ - الآية -.

قال: فقال: الملك العظيم، افتراض الطاعة، قال: ﴿ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ ﴾ . قال: فقلت: أستغفر اللّه، فقال لي إسماعيل: لِمَ يا داود؟!

قلت: لأنّي كثيراً قرأتها «ومنهم من يُؤمِن به ومنهم من صدّ عنه».

قال: فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّما هو فمن هؤلاء ولد إبراهيم من آمن بهذا، ومنهم من صدّ عنه.(٢)

١٠٠٩ / [١٦٣] - عن زرارة، وحمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قال [قالا]:

الإمام يعرف بثلاث خصال: أنّه أولى الناس بالذي كان قبله، وأنّ عنده سلاح النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، وعنده الوصيّة، وهي التي قال اللّه في كتابه: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا ﴾، وقال [قالا]: إنّ السلاح فينا بمنزلة التابوت في بني إسرائيل، يدور الملك حيث دار السلاح، كما كان يدور حيث دار التابوت.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٦.

الحديث طويل، تقدّم مع تخريجاته في سورة «آل عمران» تحت رقم ٣١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٧.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٥١/٢ ح ٩.

بصائر الدرجات: ١٨٠ ح ٢٢ (باب ـ ٤) بإسناده عن محمّد بن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٢٧٧/٢٣ ح ١١.

۱۶۱) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: (منظور از فرمایش خداوند:) «**پس همانا به خاندان ابراهیم کتاب عطا کردیم**»، نبوّت است. «**والحکمة**»، حُکمایی از پیامبران می‌باشند که برگزیدگان (از طرف خداوند متعال) خواهند بود. و اما مُلک عظیم، امامان هدایتگر هستند، که آنان نیز از برگزیدگان می‌باشند.

۱۶۲) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم – در حالی که فرزندش اسماعیل حضور داشت – می‌فرمود: «**یا آنکه به (دیگر) مردم به خاطر آنچه خداوند از فضل خود عطایشان کرده، حسادت می‌ورزند**»، مُلک عظیم، وجوب اطاعت و پیروی است.
سپس اظهار نمود: «**و برخی از آن‌ها ایمان به او آورده‌اند و برخی از آن‌ها سدّ و مانع ایجاد کرده‌اند**» و من (با حالت شگفت‌زده) گفتم: أستغفر اللّه، پس اسماعیل به من گفت: ای داود! برای چه استغفار کردی؟ گفتم: برای آنکه من آن را زیاد تلاوت کرده‌ام و این چنین «**و برخی از آن‌ها ایمان به او می‌آورند و برخی از آن‌ها سدّ و مانع ایجاد کرده‌اند**» می‌خواندم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا معنای آن این است: پس برخی از فرزندان ابراهیم به آن ایمان آوردند و برخی دیگر (کفر ورزیدند و) مانع از آن شدند.

۱۶۳) ـ از زراره و حُمران و محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفتند:
امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: امام (بر حق) با سه خصلت شناخته می‌شود: (از دیگران) نسبت به امام قبل از خود سزاواتر می‌باشد و در نزد او سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله موجود می‌باشد و وصایای امامت نزد او خواهد بود؛ و این همان فرمایشی است که خداوند در کتاب خود بیان نموده: «**به درستی که خداوند فرمان می‌دهد: امانت‌ها را به اهلش واگذار کنید**». سپس افزودند: سلاح نزد ما همانند تابوت در بنی اسرائیل می‌باشد که مُلک امامت حرکت می‌کند و می‌چرخد نزد هر کسی که سلاح باشد، همان‌طوری که تابوت در بنی اسرائیل چنین بود.

١٠١٠ / [١٦٤] - الحلبي، عن زرارة: ﴿ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا ﴾ يقول: أدّوا الولاية إلى أهلها، ﴿ وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِٱلْعَدْلِ ﴾، قال: هم آل محمّد عليهم السلام.(١)

١٠١١ / [١٦٥] - في رواية محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام [قال:] هم الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام، يؤدّي الإمام الإمامة إلى إمام بعده، ولا يخصّ بها غيره، ولا يزويها عنه.(٢)

١٠١٢ / [١٦٦] - أبو جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ ﴾. قال: فينا نزلت، واللّه المستعان.(٣)

١٠١٣ / [١٦٧] - وفي رواية ابن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِٱلْعَدْلِ ﴾، قال: أمر اللّه الإمام أن يدفع ما عنده إلى الإمام الذي بعده، وأمر الأئمّة أن يحكموا بالعدل، وأمر الناس أن يطيعوهم.(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٥١/٢ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/٢٣ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥١/٢ ح ١١.
بصائر الدرجات: ٤٧٦ ح ٥ (باب ـ ٤)، عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/٢٣ ح ٦، الكافي: ٢٧٦/١ ح ٢ بإسناده عن أحمد بن عمر، قال: سألت الرضا عليه السلام، و ح ٣ عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٤٠ (سورة النساء).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/٢٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥١/٢ ح ١٢.
بصائر الدرجات: ٤٧٥ ح ٣ (باب ـ ٤)، عنه البحار: ٢٣ ٢٧٥ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٢٣ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥١/٢ ح ١٣.
من لا يحضره الفقيه: ٣/٣ ح ٣٢١٧، بإسناده عن معلّى بن خُنيس، عن الصادق عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٢٣/٦ ح ٢٥، عنهما فقه القرآن للراوندي: ٩/٢، ووسائل الشيعة: ١٤/٢٧ ح ٣٣٠٨٤.

۱۶۴) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

زراره (در مورد) **«امانت‌ها را به اهلش واگذار کنید»**، می‌گوید: امامت و ولایت را به اهلش واگذار کنید. و **«و هنگامی که بین مردم حکم کردید، بر مبنای عدالت حکم کنید»**، منظور آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.

۱۶۵) ـ در روایتی از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: ایشان امامان از آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند که امام اول باید امانت را به امام بعد از خود بسپارد و به دیگری واگذار نکند و از سپردن به امام بعد از خود فروگذار نکرده و آن را پنهان نکند.

۱۶۶) ـ امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

(در مورد) **«به راستی که خداوند بهترین چیزی که به وسیله آن شما را موعظه می‌نماید»**، فرمود: درباره ما (اهل بیت عصمت و طهارت) نازل شده است و خداوند کمک‌دهنده و پشتیبان خواهد بود.

۱۶۷) ـ و در روایتی از ابن ابو یعفور روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند متعال): **«به راستی که خداوند فرمان داده است که امانت‌ها را به اهلش واگذار نمایید و هنگامی که بین مردم حکم کردید، بر مبنای عدالت حکم کنید»**،

فرمود: خداوند به امام دستور داده است که هر آن‌چه (از آثار امامت) نزد او می‌باشد به امام بعد از خود بسپارد و به امامان دستور داده که به عدالت رفتار و معاشرت نمایند و به مردم دستور داده تا از ایشان پیروی و اطاعت کنند.

١٠١٤ / [١٦٨] - عن جابر الجعفي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾؟

قال: الأوصياء.(١)

١٠١٥ / [١٦٩] - وفي رواية أبي بصير، عنه عليه السلام، قال:

نزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قلت له: إنّ الناس يقولون لنا: فما منعه أن يسمّي عليّاً وأهل بيته في كتابه؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: قولوا لهم: إنّ اللّه أنزل على رسوله الصلاة ولم يسمّ ثلاثاً ولا أربعاً حتّى كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم هو الذي فسّر ذلك لهم، وأنزل الحجّ فلم ينزل طوفوا أسبوعاً حتّى فسّر ذلك لهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، وأنزل ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ فنزلت في عليّ والحسن والحسين عليهم السلام، وقال صلى الله عليه وآله وسلم في عليّ عليه السلام: من كنت مولاه فعليّ مولاه.

وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أوصيكم بكتاب اللّه وأهل بيتي، إنّي سألت اللّه أن لا يفرّق بينهما حتّى يوردهما عليَّ الحوض، فأعطاني ذلك، فلا تعلّموهم فإنّهم أعلم منكم، إنّهم لن يخرجوكم من باب هدى، ولن يدخلوكم في باب ضلال.

ولو سكت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ولم يبيّن أهلها لادّعاها آل عبّاس، وآل عقيل، وآل فلان وآل فلان، ولكن أنزل اللّه في كتابه: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/٢٣ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦١/٢ ح ١٧.

۱۶۸) ـ از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام درباره این آیهٔ شریفه: **«از خداوند و رسولش و اولی الاَمر که از میان خودتان هستند، پیروی و اطاعت کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور اوصیاء (و جانشینان بر حق رسول خدا عليهم‌السلام) هستند.

۱۶۹) ـ و در روایتی از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام (از قول خداوند: **«از خدا و رسولش و اولی الاَمر که از میان خودتان هستند، پیروی واطاعت کنید»**، سؤال کردم؟) فرمود: درباره علی بن ابی طالب عليه‌السلام نازل شده است. عرض کردم: مردم می‌گویند: چرا نام علی و اهل بیت آن حضرت عليهم‌السلام (صریحاً) در کتاب خداوند بیان نشده است؟

فرمود: به آنان بگویید: خداوند آیه نماز را بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل نمود، ولی سه رکعتی بودن و یا چهار رکعتی بودن را در آن مطرح نکرده است، تا این‌که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خودش برای مردم تفسیر و بیان کرد، همچنین آیه حج را نازل نمود و برای مردم نگفت: هفت دور طواف کنید تا این‌که خود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای آن‌ها توضیح داد و بیان نمود.

و خداوند آیه **«از خدا و رسولش و اولی الاَمر که از میان خودتان هستند، پیروی واطاعت کنید»** را نازل کرد که درباره علی، حسن و حسین عليهم‌السلام نازل شده، سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره علی عليه‌السلام فرمود: **«هر کسی که من مولای او هستم، علی مولای اوست»**. همچنین فرمود: درباره کتاب خدا و اهل بیت خودم به شما سفارش می‌کنم؛ زیرا من از خداوند درخواست کرده‌ام تا میان آن دو جدائی نیندازد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند، پس خداوند خواستهٔ مرا مستجاب نمود. و (حضرت) افزود: شما چیزی به آنان نیاموزید زیرا که از شما داناترند، آنان شما را از مسیر هدایت بیرون نمی‌کنند و به گمراهی وارد نمی‌گردانند. حال اگر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سکوت می‌نمود و توضیحی درباره اهل بیت خود بیان نمی‌کرد، آل عباس، آل عقیل، آل فلان و آل فلان آن را برای خود ادعا می‌کردند، ولی خداوند (برای تصدیق پیغمبر خود که مقصود آل پیامبر هستند نه آل فلان و فلان و ...) در کتابش نازل نمود:

عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[1]، فكان عليّ والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام تأويل هذه الآية، فأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيد عليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، فأدخلهم تحت الكساء في بيت أمّ سلمة، وقال: اللّهمّ إنّ لكلّ نبيّ ثقل وأهل، فهؤلاء ثقلي وأهلي.

فقالت أمّ سلمة: ألست من أهلك؟

قال: إنّك إلى خير، ولكن هؤلاء ثقلي وأهلي.

فلمّا قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان عليّ عليه السلام أولى الناس بها لكبره، ولمّا بلغ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأقامه وأخذ بيده، فلمّا حُضر [مضى] عليّ عليه السلام لم يستطع، ولم يكن ليفعل، أن يدخل محمّد بن عليّ ولا العبّاس بن عليّ (الشهيد) ولا أحد من ولده، إذاً لقال الحسن والحسين عليهما السلام: أنزل اللّه فينا كما أنزل فيك، وأمر بطاعتنا كما أمر بطاعتك.

وبلّغ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فينا كما بلّغ فيك، وأذهب عنّا الرجس كما أذهبه عنك، فلمّا مضى عليّ عليه السلام كان الحسن عليه السلام أولى بها لكبره.

فلمّا حضر الحسن بن عليّ عليهما السلام لم يستطع ولم يكن ليفعل أن يقول: أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض، فيجعلها لولده إذاً لقال الحسين عليه السلام: أنزل اللّه فيّ كما أنزل فيك وفي أبيك، وأمر بطاعتي كما أمر بطاعتك وطاعة أبيك، وأذهب الرجس عنّي كما أذهب عنك وعن أبيك، فلمّا أن صارت إلى

---

١). سورة الأحزاب: ٣٣/٣٣.

«همانا خدا می‌خواهد ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند»، پس تأویل این آیه علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم‌السلام می‌باشند؛ زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه اُمّ سلمه، دست علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم‌السلام را گرفت و ایشان را زیر کساء وارد نمود و فرمود: خدایا! هر پیغمبری اهل و عائله‌ای داشته و اهل و عائله من این‌ها هستند، پس اُمّ سلمه اظهار داشت: آیا من از اهل شما نیستم؟ فرمود: تو به خوبی گرایش داری، ولی این‌ها اهل و عائله من هستند.

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وفات یافت، علی علیه‌السلام برای پیشوایی مردم، از همه مردم سزاوارتر بود، چون از همه (از جهت علوم و کمالات) بزرگ‌تر و والاتر بود، با (توجّه به) تبلیغاتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برایش انجام می‌داد تا جایی که دست او را گرفته و در میان مردم (جانشینی او را) تثبیت نمود؛ و چون وفات علی علیه‌السلام فرا رسید، نمی‌توانست که محمد بن علی و عباس بن علی و هیچ یک از پسران دیگرش را (غیر از حسن و حسین علیهماالسلام) در اهل بیت پیغمبر داخل گرداند، زیرا در آن صورت حسن و حسین می‌گفتند: خداوند آیه (اهل بیت) را درباره ما نازل نموده است، همچنان که درباره شما نازل کرد و مردم را به اطاعت ما امر فرمود، چنان که به اطاعت از شما امر نمود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نسبت به ما تبلیغ کرد، همچنان که نسبت به شما، تبلیغ نمود و خداوند پلیدی‌ها را از ما بر طرف کرد همچنان که از شما برطرف نمود.

و چون علی علیه‌السلام درگذشت، حسن علیه‌السلام به جهت بزرگسالی‌اش (نسبت به حسین علیه‌السلام) به امامت سزاوارتر بود و چون وفات او نزدیک شد، نمی‌توانست که فرزندان خودش را در امر ولایت و امامت داخل گرداند و عمل کند به **«خویشاوندان در کتاب خدا به یک‌دیگر سزاوارترند»**؛ زیرا در آن صورت حسین علیه‌السلام اظهار می‌داشت: خدا این آیه را دربارهٔ ما نازل کرده، همچنان که دربارهٔ شما و پدرت نازل نموده و مردم را به اطاعت از من امر نموده، همچنان که به اطاعت شما و پدرت امر فرموده است و خداوند پلیدی‌ها را از من بر طرف کرده، همچنان که از شما و پدرت بر طرف نموده است.

الحسين عليه السلام جرى تأويل قوله تعالى: ﴿وَأُوْلُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾(١).

ثمّ صارت من بعد الحسين إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام، ثمّ من بعد عليّ بن الحسين إلى محمّد بن عليّ عليهما السلام.

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: الرجس هو الشكّ، واللّه! لا نشكّ في ديننا أبداً.(٢)

١٠١٦ /[١٧٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى، فذكر نحو هذا الحديث وقال فيه زيادة: فنزلت عليه الزكاة فلم يسمّ اللّه من كلّ أربعين درهماً درهماً، حتّى كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم هو الذي فسّر ذلك لهم، وذكر في آخره: فلمّا أن صارت إلى الحسين عليه السلام لم يكن أحد من أهله يستطيع أن يدّعي عليه كما كان هو يدّعي على أخيه وعلى أبيه عليهما السلام لو أرادا أن يصرفا الأمر عنه ولم يكونا ليفعلا، ثمّ صارت حين أفضت إلى الحسين بن عليّ عليهما السلام، فجرى تأويل هذه الآية ﴿وَأُوْلُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾(٣)، ثمّ صارت من بعد الحسين لعليّ بن الحسين، ثمّ صارت من بعد عليّ بن الحسين إلى محمّد بن عليّ عليهما السلام.(٤)

---

١). سورة الأنفال: ٧٥/٨، والأحزاب: ٦/٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٣٥ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦١/٢ ح ١٨، وشواهد التنزيل: ١٩١/١ ح ٢٠٣.

تفسير فرات الكوفي: ١١٠ ح ١١٢، عنه البحار: ٢١٢/٣٥ ذيل ح ١٣ أشار إليه.

٣). سورة الأنفال: ٧٥/٨، والأحزاب: ٦/٣٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٢/٣٥ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٢ ح ١٩.

الكافي: ٢٨٦/١ ضمن ح ١.

پس چون امامت به حسین علیه السلام رسید، معنا و تأویل فرمایش خداوند متعال: **«خویشاوندان در کتاب خدا به یک‌دیگر سزاوارترند»** روشن شد و سپس امامت بعد از حسین علیه السلام به علی بن الحسین علیهما السلام رسید و بعد از علی بن الحسین علیهما السلام به محمد بن علی علیهما السلام رسید، آن‌گاه امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها همان شک است، به خدا سوگند! ما دربارهٔ دین خود هرگز شک نکرده و نخواهیم کرد.

۱۷۰) ـ ابو بصیر (در روایتی دیگر) از امام صادق علیه السلام همانند حدیث قبل را (با تغییرات و اضافاتی) روایت کرده است و در (این) اضافه‌ای وجود دارد: پس آیه زکات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید و در آن بیان نکرد که از هر چهل درهم، یک درهم می‌باشد تا حضرت آن را تفسیر و بیان نمود و در آخر آن آمده است: پس چون امامت به حسین علیه السلام منتقل شد، هیچ‌یک از افراد خانواده‌اش نتوانستند بر او ادعا کنند، همچنان که اگر برادر و پدر او می‌خواستند او را باز دارند بر آنان ادعا می‌کرد و چون امر امامت به حسین علیه السلام منتقل شد، تأویل این آیه **«خویشاوندان در کتاب خدا به یک‌دیگر سزاوارترند»** جاری گردید و سپس به علی بن الحسین و بعد از او به محمد بن علی علیهما السلام منتقل گردید.

۱۷۱) ـ از ابان روایت کرده است، که گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند و رسولش و اولی الأمر که از میان خودتان می‌باشند، اطاعت کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: درباره علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد و حضرت سکوت نمود و چون سکوتش طولانی گردید، عرض کردم: پس از او چه کسی خواهد بود؟

فرمود: حسن علیه السلام و سکوت نمود و چون سکوتش طولانی شد، عرض کردم: پس از او چه کسی است؟

١٠١٧ / [١٧١] - عن أبان، أنّه دخل على أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

فسألته عن قول اللّه: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾؟ فقال: ذلك عليّ بن أبي طالب عليه السلام، ثمّ سكت.

قال: فلمّا طال سكوته قلت: ثمّ من؟

قال: ثمّ الحسن، ثمّ سكت فلمّا طال سكوته قلت: ثمّ من؟

قال: الحسين، قلت: ثمّ من؟

قال: ثمّ عليّ بن الحسين وسكت، فلم يزل يسكت عند كلّ واحد حتّى أعيد المسألة، فيقول حتّى سمّاهم إلى آخرهم.(١)

١٠١٨ / [١٧٢] - عن عمران الحلبي، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّكم أخذتم هذا الأمر من جذوه - يعني من أصله - عن قول اللّه: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾، ومن قول رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: ما إن تمسّكتم به لن تضلّوا، لا من قول فلان ولا من قول فلان.(٢)

١٠١٩ / [١٧٣] - عن عبد اللّه بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾: قال: هي في عليّ عليه السلام وفي الأئمّة عليهم السلام، جعلهم اللّه مواضع الأنبياء، غير أنّهم لا يحلّون شيئاً ولا يحرّمونه.(٣)

١٠٢٠ / [١٧٤] - عن حكيم، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: جعلت فداك! أخبرني من أولي الأمر الذين أمر اللّه بطاعتهم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٢ ح ٢٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٢٣ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٣/٢ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٢٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٣/٢ ح ٢٢.

فرمود: حسین علیه السلام. عرض کردم: پس از او چه کسی می‌باشد؟

فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام و سکوت نمود و همچنین حضرت بعد از نام هر امامی، سکوت می‌نمود تا من سؤال خود را تکرار کنم، تا آن‌که تمامی آنان را نام برد.

۱۷۲) ـ از عمران حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شما (اصحاب ما) این امر (ولایت و امامت) را از اصل و اساسش یعنی خداوند دریافت کرده‌اید و از خداوند که فرموده: **«از خداوند و رسولش و اولی الأَمر که از میان خودتان می‌باشد، اطاعت کنید»** و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است: اگر به آن چنگ زنید و تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد، (شما امر ولایت را) از قول فلان و فلان نگرفته‌اید.

۱۷۳) ـ از عبد اللّه بن عَجلان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«از خداوند و رسولش و اولی الأَمر که از میان خودتان می‌باشد، اطاعت کنید»**، فرمود: این آیه در شأن و منزلت علی و (دیگر) امامان (بر حق) علیهم السلام نازل شده است، که خداوند ایشان را نازل منزله پیامبران علیهم السلام قرارشان داده است، تنها تفاوت‌شان این می‌باشد که آنان چیزی را نه حلال می‌کنند و نه حرام (یعنی بر ایشان وحی نمی‌شود و چیزی را تشریع نمی‌کنند).

۱۷۴) ـ از حکیم روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! صاحبان امری که خداوند امر به اطاعت ایشان نموده است، چه کسانی هستند؟ فرمود: ایشان علی بن ابی طالب، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی علیهم السلام (هستند) و جعفر که خود من هستم، پس شکرگزار خداوند باشید که پیشوایان و رهبران‌تان را به شما معرّفی نموده است، در حالی که دیگران (ایشان را) انکار کرده‌اند.

فقال لي: أولئك عليّ بن أبي طالب والحسن والحسين وعليّ بن الحسين ومحمّد بن عليّ وجعفر (عليهم السلام) أنا، فاحمدوا اللّه الذي عرّفكم أئمّتكم وقادتكم حين دهم الناس.(١)

١٠٢١ / [١٧٥] - عن يحيى بن السري، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أخبرني بدعائم الإسلام التي بني عليها الدين، لا يسع أحد التقصير في شيء منها، التي من قصّر عن معرفة شيء منها فسد عليه دينه، ولم يقبل منه عمله، ومن عرفها وعمل بها صلح له دينه وقبل منه عمله، ولم يضرّه ما هو فيه بجهل شيء من الأمور إن جهله؟

فقال: نعم، شهادة أن لا إله إلّا اللّه، والإيمان برسوله صلى الله عليه وآله وسلم، والإقرار بما جاء من عند اللّه، وحقّ من الأموال الزكاة، والولاية التي أمر اللّه بها ولاية آل محمّد.

قال: وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: من مات ولا يعرف إمامه مات ميتة جاهليّة، فكان الإمام عليّ بن ابي طالب، ثمّ كان الحسن بن عليّ، ثمّ كان الحسين بن عليّ، ثمّ كان عليّ بن الحسين، ثمّ كان محمّد بن عليّ أبو جعفر، وكانت الشيعة قبل أن يكون أبو جعفر وهم لا يعرفون مناسك حجّهم ولا حلالهم ولا حرامهم حتّى كان أبو جعفر عليه السلام فحجّ لهم وبيّن مناسك حجّهم وحلالهم وحرامهم، حتّى استغنوا عن الناس، وصار الناس يتعلّمون منهم بعد ما كانوا يتعلّمون من الناس، وهكذا يكون الأمر، والأرض لا تكون إلّا بإمام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٢٣ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٣/٢ ح ٢٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٧/٦٨ ح ٣٧، والبرهان: ٢٦٣/٢ ح ٢٤، فيه عن عيسى بن السري.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٩ ح ١١١ بإسناده عن عيسى بن السري، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٠٠/٢٣ ح ٥، الكافي: ١٩/٢ ح ٦ باسناده عن عيسى بن السري أبي اليسع، قال: قلت ....، عنه البحار: ٣٣٧/٦٨ ح ١١، رجال الكشّي: ٤٢٤ ح ٧٩٩ بإسناده عن أبي اليسع، قال ....، عنه البحار: ٨٩/٢٣ ح ٣.

۱۷۵) ـ از یحیی بن سَریّ روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: برایم توضیح بفرما که ارکان و استوانه‌هایی که اسلام بر آن پایه‌گذاری شده است و هیچ کس را یارای آن نیست که کوتاهی در شناخت آن‌ها داشته باشد، چیست؟ که اگر در آن‌ها کوتاهی کند دینش فاسد و تباه گشته و اعمالش قبول نمی‌شود و هر کس آن‌ها را بشناسد و عمل کند دینش درست و اعمالش مقبول گشته است و ندانستن بعضی از امور، زیانی برایش نخواهد داشت.

فرمود: بلی، (آنها عبارتند از) شهادت به یکتایی خدا و ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اقرار بر آن‌چه که از جانب خدا آورده است و (ادای) حق زکات در اموال و (پذیرش) ولایت نسبت به ائمه‌ی بر حق از آل محمد علیهم‌السلام.

در ادامه افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: هر کسی بمیرد و امام (واجب الإطاعه) زمان خود را نشناسد، همانند دوران جاهلیت مرده است. پس امامان (عبارتند از) علی بن ابی طالب، سپس حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین و بعد از آن حضرت باقر محمد بن علی علیهم‌السلام هستند.

شیعیان قبل از زمان ابوجعفر (امام باقر) علیه‌السلام مناسک حج خود را و نیز حلال و حرام خویش را نمی‌دانستند، تا این‌که زمان حضرت باقر ـ ابو جعفر ـ علیه‌السلام فرا رسید و ایشان درهای علوم را گشود، مناسک حج و حلال و حرام را برایشان تشریح کرد، پس از آن شیعیان از مردم بی‌نیاز گشتند و مردم برای کسب علم به ایشان مراجعه کرده و آن را فرا می‌گرفتند با این‌که شیعیان قبلاً به دیگر مردم مراجعه می‌نمودند؛ (به درستی که) جریان امور به همین وضع خواهد بود و زمین پایدار نخواهد بود مگر به وسیله امام (واجب الإطاعه و برحق).

١٠٢٢ / [١٧٦] - عن عمرو بن سعيد، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾ ؟

قال: قال: عليّ بن أبي طالب والأوصياء من بعده عليهم السلام.(١)

١٠٢٣ / [١٧٧] - عن سُليم بن قيس الهلالي، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام يقول: ما نزلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آية من القرآن إلّا أقرأنيها وأملأها عليَّ فأكتبها بخطّي، وعلّمني تأويلها وتفسيرها، وناسخها ومنسوخها، ومحكمها ومتشابهها، ودعا الله لي أن يعلّمني فهمها وحفظها، فما نسيت آية من كتاب الله ولا علماً أملاه عليَّ، فكتبته منذ دعا لي بما دعا وما نزل شيء علّمه الله من حلال ولا حرام، أمر ولا نهي كان أو يكون من طاعة أو معصية إلّا علّمنيه وحفظته، فلم أنس منه حرفاً واحداً، ثمّ وضع يده على صدري ودعا الله لي أن يملأ قلبي علماً وفهماً وحكمة ونوراً، لم أنس شيئاً ولم يفتني شيء لم أكتبه.

فقلت: يا رسول الله! أتخوّفت عليَّ النسيان فيما بعد؟

فقال: لست أتخوّف عليك نسياناً ولا جهلاً، وقد أخبرني ربّي أنّه قد استجاب لي فيك وفي شركائك الذين يكونون من بعدك.

فقلت: يا رسول الله! ومن شركائي من بعدي؟

قال: الذين قرنهم الله بنفسه وبي، فقال: ﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾ الأئمّة.

فقلت: يا رسول الله! ومن هم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٢٣ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٢ ح ٢٥.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٩ ح ١٠٩ بإسناده عن إبي جعفر عليه السلام.

۱۷۶) ـ از عمرو بن سعید روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**از خداوند و رسولش و اولی الأمر که از میان خودتان می‌باشد، اطاعت کنید**»، سؤال کردم؟

فرمود: ایشان علی بن ابی طالب و اوصیای بعد از او علیهم‌السلام، هستند.

۱۷۷) ـ و از سُلیم بن قیس هلالی روایت کرده است، که گفت:

از امام علی علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: آیه‌ای بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل نشده است مگر آن‌که آن را برای من قرائت می‌نمود و املا می‌فرمود و من با خط خود آن را می‌نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را به من می‌آموخت و از خداوند می‌خواست که آن‌ها را به من بفهماند و در حافظه‌ام نگاه دارد.

پس من از آن هنگامی که برایم دعا نمود، هرگز چیزی از کتاب خداوند و دیگر چیزها را از یاد نبرده‌ام، همچنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام آن‌چه را از حلال و حرام، امر و نهی، حوادث و جریانات گذشته و آینده، اطاعت و معصیت و همه آن‌هایی را که خداوند تعلیمش داده بود، او نیز به من تعلیم داد و من حتی یک حرف از آن‌ها را فراموش نکرده‌ام.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست (مبارک) خود را بر سینه‌ام نهاد و برایم دعا کرد که خداوند قلب مرا پُر از علم، حکمت، فهم و نور گرداند، پس (به درستی که من هم) چیزی را فراموش نکرده‌ام و از قلم نینداخته‌ام و عرض کردم: ای رسول خدا! آیا بر من می‌ترسی که در آینده فراموش نمایم؟ فرمود: از جهت ندانستن و فراموشی‌ات نگران نیستم؛ زیرا پروردگارم مرا آگاه نموده که دعای مرا در مورد تو و دیگر شریکانت که پس از تو هستند، مستجاب نموده است.

عرض کردم: ای رسول خدا! شریکان من، بعد از من چه کسانی هستند؟

فقال: الأوصياء منّي إلى أن يردوا عليَّ الحوض، كلّهم هادٍ مهتدٍ، لا يضرّهم من خذلهم، هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقهم ولا يفارقونه، بهم تُنصَر أمّتي، وبهم يُمطرون، وبهم يُدفع عنهم، وبهم يُستجاب دعاؤهم.

فقلت: يا رسول اللّه! سمّهم لي.

فقال: ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسن - ثمّ ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسين - ثمّ ابن له يقال له: عليّ، وسيولد في حياتك، فاقرأه منّي السلام، ثمّ تكمّله إلى اثني عشر من ولد محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم.

فقلت له: بأبي وأمّي أنت! سمّهم، فسمّاهم لي رجلاً رجلاً، فيهم - واللّه! - يا أخا بني هلال! مهديّ أمّة محمّد، الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، واللّه! إنّي لأعرف من يبايعه بين الركن والمقام، وأعرف أسماء آبائهم وقبائلهم ـ وذكر الحديث بتمامه ـ.(١)

١٠٢٤ / [١٧٨] - عن محمّد بن مسلم، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: فإن تنازعتم في شيء فارجعوه إلى اللّه وإلى الرسول وإلى أولي الأمر منكم.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٢ ح ٢٦، و شواهد التنزيل: ٤٧/١ ح ٤١ باختصار.
كتاب سليم بن قيس: ٦٢٤ ح ١٠، بصائر الدرجات: ١٩٨ ح ٣ (باب ـ ٨)، عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٤٠ ح ٣، الكافي: ٦٤/١ ضمن ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٦/٢٧ ح ٣٣٦١٤، الخصال: ٢٥٧/١ ح ١٣١، عنه البحار: ٢٣٠/٢ ح ١٣، إكمال الدين: ٢٨٤/١ ح ٣٧، عنه البحار: ٢٥٦/٣٦ ح ٧٥، و٩٨/٩٢ ح ٦٩، تحف العقول: ١٩٣ ضمن حديث طويل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/٢٣ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/٢ ح ٢٧.

١٧٨ - تفسير القمّي: ١٤١/١، عنه البحار: ٢٨٥/٢٣ ذيل ح ٢، الكافي: ١٨٤/٨ ح ٢١٢ بتفصيل، عنه البحار: ٣٠٢/٢٣ ح ٦٠.

فرمود: آن کسانی که خداوند آنان را با خویشتن و من، قرین (یک‌دیگر) قرار داده و فرموده: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسولش و اولی الاَمر که از میان خودتان هستند، اطاعت کنید»**، که امامان (و پیشوایان بر حق) خواهند بود.

عرض کردم: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان جانشینان من (بعد از تو) می‌باشند تا این‌که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه یافتگان هستند، اگر افرادی ایشان را یاری نکنند آسیبی (به عزّت و منزلت) ایشان نمی‌رسانند، آنان با قرآن هستند و قرآن نیز با آنان خواهد بود، ایشان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نخواهد شد، به واسطه آنان امّت من یاری می‌شوند و باران رحمت بر ایشان می‌بارد و به برکت دعاهای با حقیقت و باعظمت ایشان، بلاها و گرفتاری‌ها (از امّت من) بر طرف می‌گردد. عرض کردم: ای رسول خدا! نام آنان را برایم بیان فرما.

فرمود: این فرزندم - و دست خود را بر سر حسن نهاد - و بعد از او این فرزندم - و دست خود را بر سر حسین نهاد - و سپس فرزندی از او (حسین) به نام علی، سپس فرزندی از او به نام محمد بن علی، در حیات تو تولّد می‌یابد پس سلام مرا به او برسان، سپس آنان دوازده امام تکمیل خواهند شد، که دوازدهمین ایشان محمد نام دارد. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! ای پیامبر خدا! آنان را برایم نام ببر؛ و آن حضرت یکایک آنان را نام برد. ای مرد هلالی! به خدا سوگند! یکی از آنان مهدیِ امّت حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌باشد که زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده، از عدالت و دادگری سرشار می‌سازد، به خدا سوگند! که من افرادی را که در بین رُکن و مقام (حضرت ابراهیم) با او بیعت می‌کنند می‌شناسم، اسم خودشان، پدرانشان و قبیله‌شان را می‌دانم ـ وحدیث را به طور کامل مطر حکرده است ـ.

۱۷۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: پس چنانچه در جریانی اختلاف و نزاع داشتید، به خداوند و رسول و صاحبان امر (ولایت و امامت) مراجعه نمایید.

١٠٢٥ / [١٧٩] - وفي رواية عامر بن سعيد الجُهني، عن جابر، عنه عليه السلام: وأولي الأمر من آل محمّد عليهم السلام.(١)

قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّـٰغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓاْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَـٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَـٰلًۢا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾﴾

١٠٢٦ / [١٨٠] - عن يونس - مولى عليّ - عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: من كانت بينه وبين أخيه منازعة فدعاه إلى رجل من أصحابه يحكم بينهما، فأبى إلّا أن يرافعه إلى السلطان، فهو كمن حاكم إلى الجبت والطاغوت، وقد قال الله تعالى: ﴿يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّـٰغُوتِ﴾ - إلى قوله: - ﴿ضَلَـٰلًۢا بَعِيدًا﴾.(٢)

١٠٢٧ / [١٨١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّـٰغُوتِ﴾، فقال: يا أبا محمّد! إنّه لو كان لك على رجل حقّ فدعوته إلى حكّام أهل العدل، فأبى عليك إلّا أن يرافعك إلى حكّام أهل الجور ليقضوا له، كان ممّن حاكم إلى الطاغوت.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/٢٣ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/٢ ح ٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٤/١٠٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٦/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٠/١٧ ح ٢١٢٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٦٤/١٠٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٦/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٤٠/١٧ ح ٢١٢٢٥

الكافي: ٤١١/٧ ح ٣ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ١٢/٢٧ ح ٣٣٠٨١.

۱۷۹) ـ و در روایتی عامر بن سعید جهنی از جابر روایت کرده است، که گفت: آن حضرت (امام باقر) علیه السلام فرمود: «**أُوْلِی ٱلْأَمْرِ**»، از آل محمد علیهم السلام هستند.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند بـه آن‌چـه (از کتاب‌های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌انـد، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حاکمان باطل بروند؟! با این‌که به آن‌ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند، و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی گمراه کند. (۶۰)

۱۸۰) ـ از یونس - غلام علی (بن یقطین) - روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر شخصی که بین او و برادرش اختلاف و کشمکشی باشد و او را به مراجعه نزد یکی از اصحاب خود دعوت کرد و او نپذیرفت و اصرار داشت تا به سلطان (حاکم طاغوت) رجوع شود، ایـن شـخص هـمانند کسانی می‌باشد که به جِبت و طاغوت مراجعه کرده و خداوند فـرموده: «**اینان می‌خواهند به طاغوت (و حاکمان جور) مراجعه کنند ... (شیطان آن‌ها را گمراه می‌کند) گمراه شدنی بسیار دور**».

۱۸۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**آیا نمی‌بینی کسانی را که گمان می‌کنند به آن‌چه بر تو و بر پیشینیان قبل از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند به طاغوت (و حاکمان جور) مراجعه کنند**»، فرمود: ای ابا محمد! اگر حقّی را از شخصی طلب‌کار بودی و او را (بـرای روشـن شـدن وضـعیت) بـه مراجعه پیش حاکم عادل دعوت کردی؛ و او از حاضر شدن نزد او امتناع ورزید و اصرار داشت که نزد حاکم جور و ستم‌گر بروید تا قضاوت کند، این شخص از افرادی می‌باشد که به طاغوت مراجعه کرده است.

قوله تعالى: فَكَيْفَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسَـٰنًا وَ تَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ قَوْلَا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ جَآءُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ ٱللَّهَ وَ ٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

١٠٢٨ / [١٨٢] - عن منصور بن بُزرج [نوح]، عمّن حدّثه، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ فَكَيْفَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ﴾، قال: الخسف - والله! - عند الحوض بالفاسقين.

عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.[1]

١٠٢٩ / [١٨٣] - عن عبد الله النجاشي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول [في قوله تعالى]: ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ قَوْلَا بَلِيغًا ﴾، يعني -

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٦٨/٢ ح ٥.

تفسير القمّي: ١٤٢/١ بإسناده عن منصور عن أبي عبد الله وأبي جعفر عليهما السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٩٤/٩ ح ٣٩.

فرمایش خداوند متعال: پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان،گرفتار مصیبتی می‌شوند، به سراغ تو می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که منظورِ (ما از بردنِ داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع،) چیز دیگری نبوده است؟! (٦٢) آن‌ها کسانی هستند که خدا، آن‌چه را در دل دارند، می‌داند، پس از آنان صرف نظر کن! و آن‌ها را اندرز ده و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد نما! (٦٣) و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این‌که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان خدا را زیر پا می‌نهادند)، نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها آمرزش می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند (٦۴) پس به پروردگارت سوگند! آن‌ها ایمان نخواهند آورد، مگر این‌که در اختلافات خود، تو را به داوری طلب کنند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. (٦٥)

۱۸۲) ـ از منصور بن بزرج [نوح]، از کسی که حدیث گفته، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«پس چگونه می‌باشند آن موقعی که مصیبتی بر آنان وارد می‌شود»** فرمود: به خداوند سوگند! منظور خسف (در زمینی نزد حوض) است که فاسقین را در خود فرو می‌برد.

همانند این روایت از جابر، از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

۱۸۳) ـ از عبدالله بن نجاشی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند: **«ایشان کسانی هستند**

والله! - فلاناً وفلاناً، ﴿ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴾، والله! - فلاناً وفلاناً، ﴿ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴾.

يعني - والله! - النبيّ وعليّاً - صلوات الله عليهما - بما صنعوا، أي لو جاءوك بها يا عليّ! فاستغفروا ممّا صنعوا ﴿ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا * فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ﴾.

ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: هو - والله! - عليّ بعينه، ﴿ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ ﴾ على لسانك يا رسول الله! يعني به ولاية عليّ ﴿ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴾، لعليّ بن أبي طالب عليه السلام.(١)

١٠٣٠ / [١٨٤] - عن محمّد بن عليّ، عن أبي جنادة الحصين بن المخارق بن عبد الرحمن بن ورقاء بن حُبشي [حسين] بن جنادة السلولي، عن أبي الحسن الأوّل، عن أبيه عليهما السلام: ﴿ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ ﴾، فقد سبقت عليهم كلمة الشقاوة وسبق لهم العذاب ﴿ وَعِظْهُمْ قُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ قَوْلَا بَلِيغًا ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٣٦ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٨/٢ ح ٦ أورد صدره، و٢٧٢ ح ١٥ بتمامه.

تفسير القمي: ١٤٢/١ بإسناده عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ٥٧/٣١، الكافي: ٣٣٤/٨ ح ٥٢٦ بتفصيل، عنه البحار: ٢٧١/٣٠ ح ١٤٢، تأويل الآيات الظاهرة: ١٣٩ (سورة النساء).

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٢ ح ١٦.

الكافي: ١٨٤/٨ ح ٢١١، و٣٣٤ ح ٥٢٦ في حديث طويل.

که خداوند می‌داند در درون‌شان چه می‌گذرد، از ایشان روی گردان و آنان را موعظه کن و گفتار بلیغ و دلنشین برای ایشان بگو»، می‌فرمود: به خدا سوگند! مقصود فلانی و فلانی هستند، «**و ما رسولی را نفرستاده‌ایم مگر آنکه به اذن پروردگار اطاعت و پیروی شود** – تا جایی که فرمود: – **او توبه‌پذیر و مهربان است**»، به خدا سوگند! مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام می‌باشند به خاطر آن‌چه که انجام دادند تا نزد تو – ای علی! – بیایند و از (گفتار و) کردار خود طلب آمرزش کنند. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای آنان طلب آمرزش می‌نمود، هرآینه خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند و (در آیهٔ بعد) «**پس نه به پروردگارت سوگند! آنان ایمان نمی‌آوردند تا موقعی که تو را بین خودشان در مورد مشاجره‌شان حاکم قرار دهند**» امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! مقصود از حلّ اختلاف میان آنها فقط علی علیه السلام است، «**سپس در وجود خودشان نمی‌یابند مشکل و سختی‌ای را ازآن‌چه بر ایشان حکم نموده‌ای**» یعنی، ای پیامبر! درباره اعلان ولایت علی علیه السلام که به زبان تو باشد «**و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی**»، یعنی تسلیم ولایت علی علیه السلام خواهند شد.

۱۸۴) ـ از محمد بن علی، از ابو جُناده حُصین بن مُخارق بن عبدالرحمن بن ورقاءِ بن حبشی (حسین) بن جنادة روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**آن‌ها همان کسانی هستند که خداوند می‌داند در دل‌های آن‌ها چه می‌گذرد، پس از آن‌ها روی گردان**»، (فرمود:) شقاوت بر چنین افرادی مقدّر شده و عذاب الهی برایشان حتمی خواهد بود، «**و ایشان را موعظه نما و حُجّت را با کلامی بلیغ و شیوا برایشان بیان کن**».

١٠٣١ / [١٨٥] - عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول: واللّه! لو أنّ قوماً عبدوا اللّه وحده لا شريك له، وأقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وحجّوا البيت، وصاموا شهر رمضان [ثمّ لم يسلّموا إلينا لكانوا بذلك مشركين، فعليهم بالتسليم، ولو أنّ قوماً عبدوا اللّه وأقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وحجّوا البيت وصاموا الرمضان ثمّ قالوا: لشيء صنعه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: لو صنع كذا وكذا - خلاف الذي صنع - لكانوا بذلك مشركين، ولو أنّ قوماً عبدوا اللّه ووحّدوه](١) ثمّ قالوا لشيء صنعه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: لِمَ صنع كذا وكذا؟ ووجدوا ذلك في أنفسهم، لكانوا بذلك مشركين، ثمّ قرأ: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ -إلى قوله: - ﴿وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾.(٢)

١٠٣٢ / [١٨٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، [قال:] ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾.(٣)

١٠٣٣ / [١٨٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، [قال:] ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا﴾، ممّا قضى محمّد وآل محمّد عليهم السلام، ﴿وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾.(٤)

---

١). ما بين المعقوفتين لم يرد في البحار والبرهان.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٧٢ ح ١٧.

المحاسن: ١/٢٧١ ح ٣٦٥ (باب ـ ٣٧) بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ٢/٢٠٥ ح ٩٠، بصائر الدرجات: ٥٢١ ح ٨ (باب ـ ٢٠) بإسناده عن سعيد بن غزوان، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢/٢٠٠ ح ٦، مختصر بصائر الدرجات: ٧١ بتفاوت، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٧٠ ح ٨.

٣). لم نعثر عليه في المصادر والمنابع الموجودة عندنا.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٧٣ ح ١٨.

۱۸۵) ـ از عبد اللّه بن یحیی کاهلی روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! اگر مردمی خدای یگانه و بی‌شریک را عبادت کنند و نماز انجام دهند و زکات بپردازند و حج خانه (خدا) انجام دهند و روزه ماه رمضان را بگیرند، [سپس تسلیم ما (اهل بیت) نشوند، به واسطهٔ ترک همین (امر اصلی و اساسی) مشرک می‌گردند، پس بر ایشان است که تلسیم باشند.
و اگر مردمی خداوند را عبادت کرده و نماز به برپا دارند و زکات بپردازند و حج خانه (خدا) را انجام دهند و روزه ماه رمضان را بگیرند، سپس در بارهٔ چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده، بگویند: اگر چنین چنان انجام داده بود ـ بر خلاف آنچه که انجام داده ـ، به واسطهٔ همین سخنان و افکار مشرک گشته‌اند.
و اگر مردمی خداوند را عبادت کرده واو را یگانه (و بی‌شریک) بدانند] و نماز به جای آورند و زکات بپردازند و حج (خانه خدا) انجام دهند و روزه ماه رمضان را بگیرند و در بارهٔ چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده، بگویند: چرا چنین و چنان انجام نداده است و این مطلب را در دل خود بگذرانند و اندیشه کنند، به واسطهٔ همین (سخنان و افکار) مشرک می‌گردند و سپس حضرت این آیه «**پس نه به پروردگارت سوگند! آنها ایمان نمی‌آورند تا موقعی که تو را بین خودشان در مورد مشاجرمشان حاکم قرار دهند ... و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی**» را تلاوت نمود.

۱۸۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: «**سپس در وجود خودشان نمی‌یابند مشکل و سختی را نسبت به آن‌چه که برایشان قضاوت نموده‌ای و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی**».

۱۸۷) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام (فرمایش خداوند را این چنین:) «**پس نه به پروردگارت سوگند! آنها ایمان نمی‌آورند تا موقعی که تو را بین خودشان در مورد مشاجرمشان حاکم قرار دهند، سپس در وجود خود مشقّت و مشکلی را نمی‌یابند**» نسبت به آن‌چه حضرت محمد و آل او قضاوت کرده‌اند «**و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی**»، تلاوت نمود.

١٠٣٤ / [١٨٨] - عن أيّوب بن الحرّ، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول في قوله تعالى: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ - إلى - ﴿وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾، فحلف ثلاثة أيمان متتابعاً، لا يكون ذلك حتّى تكون تلك النكتة السوداء في القلب وإن صام وصلّى.[١]

قوله تعالى: وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾

١٠٣٥ / [١٨٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، [قال:] ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ﴾ وسلّموا للإمام تسليماً ﴿أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم﴾، رضاً له، ﴿مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ﴾ ولو أنّ أهل الخلاف ﴿فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾، يعني في عليّ عليه السلام.[٢]

قوله تعالى: وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصَّٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٣/٢ ح ١٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/٢٣ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٤/٢ ح ٤.

الكافي: ١٨٤/٨ ح ٢١٠ بتفاوت، عنه البحار: ٣٠٢/٢٣ ح ٥٩.

۱۸۸) ـ از ایوب بن حرّ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند: «**پس نه به پروردگارت سوگند! آن‌ها ایمان نمی‌آوردند تا موقعی که تو را بین خودشان در مورد مشاجره‌شان حاکم قرار دهند ... و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی**»، سه بار پشت سر هم سوگند یاد نمود (و فرمود:) تا موقعی که آن نکته سیاه در قلب باشد ایمان نخواهند داشت اگرچه روزه بگیرند و نماز بخوانند.

فرمایش خداوند متعال: اگر ما (همانند بعضی از امت‌های گذشته،) به آنان دستور می‌دادیم که یک‌دیگر را به قتل برسانید و یا از وطن و خانهٔ خود، بیرون روید، تنها عدهٔ کمی از آن‌ها عمل می‌کردند و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، برای آن‌ها بهتر بود و موجب تقویت ایمان آن‌ها می‌شد. (٦٦)

۱۸۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (در مورد فرمایش خداوند، فرمود:) «**و اگر بر آن‌ها واجب می‌کردیم که خودتان را بکشید**»، درباره تسلیم محض (انسان در برابر) امامِ (بر حق) می‌باشد، «**و یا از دیار خود بیرون روید**»، با اذن و رضایت امام، «**آن را انجام نخواهند داد مگر اندکی از آن‌ها**» و اگر اهل خلاف و عصیان «**انجام دهند آن‌چه را که موعظه می‌شدند، برایشان بهتر بود**»، منظور (موعظه) درباره (قبول کردن ولایت) علی علیه السلام (و پیروی از او) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در قیامت) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان و آنان رفقای خوبی خواهند بود. (٦٩)

١٠٣٦ / [١٩٠] - عن عبد اللّه بن جندب، عن الرضا عليه السلام قال:

حقّ على اللّه أن يجعل وليّنا رفيقاً للنبيّين والصدّيقين والشهداء والصالحين، وحسن أولئك رفيقاً.(١)

١٠٣٧ / [١٩١] - عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

يا أبا محمّد! لقد ذكركم اللّه في كتابه، فقال: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ﴾ - الآية - فرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في هذا الموضع، النبيّ، ونحن الصدّيقون والشهداء، وأنتم الصالحون فتسمّوا بالصلاح كما سمّاكم اللّه.(٢)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَـٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُۥ مَوَدَّةٌ يَـٰلَيْتَنِى كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦٧ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٧/٢ ح ٦.

تفسير القمّي: ١٠٤/٢ ذيل حديث طويل، عنه البحار: ٣٠٧/٢٣ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦٧ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٧/٢ ح ٧.

تفسير فرات الكوفي: ١١٣ ح ١١٥ بتفصيل، عنه البحار: ٣٢/٢٤ ح ٧، الكافي: ٣٥/٨ ضمن ح ٦، عنه البحار: ٥٠/٦٨ ح ٩٣، الاختصاص: ١٠٦، عنه البحار: ٣٩٠/٤٧ ح ١١، فضائل الشيعة: ٢٥ ضمن ح ١٨.

۱۹۰) ـ از عبد اللّه بن جَندب روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: بر خداوند است که دوست‌داران ما را هم‌جوار و رفیق انبیاء و صدّیقین و شهیدان و صالحان قرار دهد.

۱۹۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای ابا محمد! همانا خداوند شما را در کتابش (قرآن) مطرح نموده پس فرموده است: **«و کسی که از خداوند و رسول اطاعت کند، پس ایشان با کسانی خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت فرستاده، همانند پیامبران، راست‌گویان، شهیدان و درستکاران»** تا آخر آیه، پس منظور از **«النبيّين»** در این آیه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد و ما (اهل بیت رسالت) راست‌گویان، شهیدان و درستکاران هستیم و اما **«الصَّـٰالِحِينَ»**، شما (شیعیان و دوستان ما) می‌باشید؛ پس خود را صالح قرار دهید، همچنان‌که خداوند شما را صالح نامیده است.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدّد، یا به صورت دسته‌ای واحد، (طبق شرایط زمان و مکان،) به سوی دشمن حرکت نمایید! (۷۱) در میان شما، افرادی (منافق) هستند، که دیگران را به سستی می‌کشانند، اگر مصیبتی به شما برسد، می‌گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم، تا شاهد (آن مصیبت) باشیم (۷۲) و اگر غنیمتی از جانب خدا به شما برسد، درست مثل این‌که هرگز میان شما و آن‌ها دوستی و مودّتی نبوده، می‌گویند: ای کاش ما هم با آنها بودیم و به رستگاری (و پیروزی) بزرگی می‌رسیدیم. (۷۳)

١٠٣٨ / [١٩٢] - عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ﴾، فسمّاهم مؤمنين وليسوا هم بمؤمنين، ولا كرامة، قال: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعًا ﴾ - إلى قوله: - ﴿ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ و لو أنّ أهل السماء والأرض قالوا: قد أنعم الله عليَّ إذ لم أكن مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لكانوا بذلك مشركين، ﴿ وَلَـٰئِنْ أَصَـٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ ﴾، قال: يا ليتني كنت معهم فأقاتل في سبيل الله.(١)

١٠٣٩ / [١٩٣] - عن سعيد بن المسيّب، عن عليّ بن الحسين عليه السلام، قال:

كانت خديجة ماتت قبل الهجرة بسنة، ومات أبو طالب بعد موت خديجة بسنة، فلمّا فقدهما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سئم المقام بمكّة ودخله حزن شديد وأشفق على نفسه من كفّار قريش فشكا إلى جبرئيل ذلك، فأوحى الله إليه: يا محمّد! اخرج من القرية الظالم أهلها وهاجر إلى المدينة فليس لك اليوم بمكّة ناصر، وانصب للمشركين حرباً، فعند ذلك توجّه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى المدينة.(٢)

قوله تعالى: وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَـٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَ ٱلنِّسَآءِ وَ ٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ ٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَ ٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٠/٦٨ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٨/٢ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٨/١٩ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٩/٢ ح ١.

الكافي: ٣٤٠/٨ ضمن ح ٥٣٦، عنه البحار: ١١٧/١٩ ح ٢.

۱۹۲) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (خداوند سبحان فرموده است:) **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** پس آنان را مؤمن نامیده و حال آن‌که مؤمن نیستند و کرامتی هم برایشان نیست، (و نیز) **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تجهیزات خود را برگیرید و به طور تک تک و یا دسته‌جمعی کوچ نمایید»** - تا جایی که فرموده: - **«پس رستگار می‌شدم»**، و اگر تمام اهل آسمان و زمین بگویند: خداوند بر ما نعمتی داده که در (جنگ‌ها) همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبوده‌ایم، همگان مشرک خواهند گشت **«و اگر هم از فضلی و نعمتی توسط خداوند برخوردار شوند»**، گویند: ای‌کاش با آنان می‌بودیم و در راه خدا جنگ می‌کردیم.

۱۹۳) ـ از سعید بن مسیّب روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: خدیجه یک سال قبل از هجرت وفات یافت و ابو طالب هم یک سال بعد از خدیجه وفات یافت[1] و چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر دو شخصیّت را از دست داد از ماندن در مکه ناراحت بود و ناراحتی شدیدی بر آن حضرت روی آورد و نیز اذیت و آزار بر حضرت از سوی کفار قریش افزون شد، پس او این موضوع را با جبرئیل مطرح نمود و خداوند بر او وحی فرستاد: ای محمد! از جایی که اهل آن ظالم هستند بیرون برو و به سمت مدینه حرکت نما؛ زیرا که دیگر در مکه حامی و پشتیبان نداری و سپس (که در مدینه مستقر گشتی) با مشرکان اعلام جنگ کن. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سمت مدینه حرکت نمود.

فرمایش خداوند متعال: و چرا در راه خدا، برای مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند، جنگ و جهاد نمی‌کنید؟! همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگر می‌باشند، بیرون ببر و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاوری برای ما تعیین فرما. (۷۵)

---

۱). گرچه بعضی تاریخ نویسان بر این عقیده‌اند که هر دو در یک سال وفات یافته‌اند.

١٠٤٠/[١٩٤]-عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا ﴾ - إلى - ﴿ مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴾، قال: نحن أولئك.(١)

١٠٤١/[١٩٥] - عن سماعة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ﴿ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ ﴾؟

قال: هم أهل الولاية، قلت: أيّ ولاية تعني؟

قال: ليست ولاية [الدين](٢) ولكنّها في المناكحة والمواريث والمخالطة، وهم ليسوا بالمؤمنين ولا الكفّار، ومنهم المرجون لأمر الله، فأمّا قوله: ﴿ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا ﴾ - إلى - ﴿ مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴾، فأولئك نحن.(٣)

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ ٱلنَّاسَ كَخَشْيَةِ ٱللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَـٰعُ ٱلدُّنْيَا قَلِيلٌ وَٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿٧٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٢٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٩/٢ ح ٢.

٢). بين المعقوفتين عن البحار.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٢٤ ح ١٢، و١٦٣/٧٢، ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٩/٢ ح ٣.

الكافي: ٤٠٥/٢ ح ٥ بإسناده عن عمر بن أبان قال: ... بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٧/٢٠ ح ٢٦٣٣٨، معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٩/٢٠ ح ٢٦٣٤٥، والبحار: ١٦٠/٦٩ ح ١٣.

۱۹۴) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت: امام باقر عليه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند متعال:) **«عدّه‌ای از مستضعفین و مردان و زنان و فرزندان (که در مکه اسیر ظالمان گشته‌اند) گویند: خداوندا! ما را از جایگاهی که اهل آن ظالم هستند خارج نما ...برای ما حامی و یاوری قرار بده»**، فرمود: ما، آن (مستضعفین) هستیم.

۱۹۵) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد ﴿وَ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ﴾، سؤال کردم؟

فرمود: آنان اهل و پیروان ولایت (ائمه عليهم‌السلام) هستند.

عرض کردم: منظور کدام ولایت است؟ فرمود: آن ولایت در دین نمی‌باشد بلکه منظور در نکاح با یکدیگر، ارث بردن از یکدیگر، معاشرت داشتن و در کنار یکدیگر بودن می‌باشد، آنان نه مؤمن و نه کافر هستند، بلکه امیدواران و منتظران امر خدا خواهند بود. و اما فرمایش خداوند: **«عدّه‌ای از مستضعفین (که دشمنان ناتوانشان کرده‌اند) مردان و زنان و فرزندان (که در مکه اسیر ظالمان گشته‌اند) گویند: خداوندا! ما را از جایگاهی که اهل آن ظالم هستند ...برای ما حامی و یاوری قرار بده»**، منظور ما (اهل بیت رسالت) می‌باشیم.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی کسانی راکه (در مکه) به آن‌ها گفته شد: دست از جهاد بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید، ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آن‌ها داده شد، جمعی از آنان، از مردم (دشمنان) می‌ترسیدند، همان‌گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر! و می‌گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرّر داشتی؟! چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی تأخیر نینداختی؟! به آن‌ها بگو: سرمایهٔ زندگی دنیا، ناچیز است! و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزکار باشد، بهتر است و به اندازهٔ رشتهٔ شکافِ هستهٔ خرمایی، به شما ستم نخواهد شد. (۷۷)

١٠٤٢ / [١٩٦] - عن إدريس - مولى لعبد اللّه بن جعفر -، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في تفسير هذه الآية: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ﴾، [قال]: مع الحسن، ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ - إلى - ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ﴾، مع الحسين عليه السلام، ﴿قَالُواْ لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾، إلى خروج القائم عليه السلام فإنّ معه النصر والظفر، قال اللّه تعالى: ﴿قُلْ مَتَٰعُ ٱلدُّنْيَا قَلِيلٌ وَٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ - الآية -.(١)

١٠٤٣ / [١٩٧] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

واللّه! الذي صنعه الحسن بن عليّ عليهما السلام كان خيراً لهذه الأمّة ممّا طلعت عليه الشمس، واللّه! لفيه نزلت هذه الآية ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ إنّما هي طاعة الإمام، فطلبوا القتال ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ﴾ مع الحسين عليه السلام، ﴿قَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾، وقوله: ﴿رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ﴾(٢) أرادوا تأخير ذلك إلى القائم عليه السلام.(٣)

١٠٤٤ / [١٩٨] - الحلبي، عنه عليه السلام ﴿كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ﴾، قال: يعني ألسنتكم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٤٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٠/٢ ح ٤.

٢). سورة إبراهيم: ٤٤/١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٤٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨١/٢ ح ٥.
الكافي: ٣٣٠/٨ ح ٥٠٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٥/٤٤ ح ٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٤٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨١/٢ ح ٦.
الكافي: ١١٤/٢ ح ٨، فيه: يعني كفّوا ألسنتكم، عنه وسائل الشيعة: ١٩٠/١٢ ح ١٦٠٤٩، والبحار: ٢٩٩/٧١ ح ٧٢.

۱۹۶) ـ از ادریس غلام عبدالله بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه **«آیا نمی‌بینی کسانی را که به آن‌ها گفته می‌شود: دست (از جهاد) بردارید»**؟ فرمود: (منظور) دست‌های خود را (از جنگ) با امام حسن علیه‌السلام بازدارید، **«و نماز را اقامه کنید .... پس چون جنگ و قتال بر آن‌ها واجب شود»** قتال بر آنان (در رکاب) با امام حسین علیه‌السلام لازم شد، **«گویند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب نمودی؟! چه می‌شد که آن را تا زمانی نزدیک، به تأخیر می‌انداختی»** منظور تا هنگام خروج حضرت قائم علیه‌السلام می‌باشد؛ زیرا که پیروزی و غلبه بر دشمن در رکاب آن حضرت خواهد بود، بعد از آن خداوند فرمود: **«(ای پیامبر!) بگو: متاع دنیا اندک و ناچیز است ولی آخرت بهتر و جاوید می‌باشد برای کسی که اهل تقوا باشد»** - تا پایان آیه -.

۱۹۷) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! آن‌چه را که امام حسن مجتبی علیه‌السلام انجام داد، برای این امّت بهتر بود از آن‌چه که خورشید بر آن طلوع کرده است، پس به خدا سوگند! این آیه‌ای که **«آیا نمی‌بینی کسانی راکه به آن‌ها گفته می‌شود: دست بردارید و نماز را اقامه نمایید و زکات را بپردازید»**؟ نازل شده منظور اطاعت از دستور امام و جنگ نکردن همراه او بود ولی درخواست جنگ کردند امّا، **«هنگامی که (حکم) جنگ و قتال به همراه ایشان لازم گردد»** که منظور جنگ همراه امام حسین علیه‌السلام است، **«گویند: پروردگارا! چرا جنگ و قتال را بر ما واجب نمودی؟ چه می‌شد که آن را مدتی دیگر تأخیر می‌انداختی؟»**، **«پروردگارا! تا مهلتی دیگر بتأخیر بینداز تا دعوت تو را اجابت کنیم»** که منظورشان تأخیر جنگ تا زمان قیام قائم (آل محمد علیهم‌السلام) می‌باشد.

۱۹۸) ـ حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«دست‌های خود را باز دارید»**، فرمود: منظور این است که زبان‌هایتان را بازدارید.

١٠٤٥ / [١٩٩] - وفي رواية الحسن بن زياد العطّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾، قال: نزلت في الحسن بن عليّ عليهما السلام، أمره الله بالكفّ، ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ﴾، قال: نزلت في الحسين بن عليّ عليهما السلام، كتب الله عليه وعلى أهل الأرض أن يقاتلوا معه.(١)

١٠٤٦ / [٢٠٠] - عن عليّ بن أسباط، يرفعه عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لو قاتل معه أهل الأرض لقتلوا كلّهم.(٢)

قوله تعالى: أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِى بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَّآ أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ وَأَرْسَلْنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾

١٠٤٧ / [٢٠١] - عن صفوان بن يحيى، عن أبي الحسن عليه السلام، قال: قال الله تبارك وتعالى: يا ابن آدم! بمشيّتي كنت أنت الذي تشأ وتقول، وبقوّتي أدّيت إلى فريضتي، وبنعمتي قويت على معصيتي، ﴿مَّآ أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٤٤ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨١/٢ ح ٧.
بحار الأنوار: ٢٢٠/٤٤ ح ١٤ نقلاً عن كتاب النوادر، لعليّ بن أسباط.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٤٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨١/٢ ح ٨.

۱۹۹) ـ و در روایتی از حسن بن زیاد عطّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«دست‌های خود را باز دارید و نماز را اقامه کنید»**، فرمود: در باره امام حسن مجتبی علیه‌السلام نازل شده است، که خداوند متعال به او دستور داد تا از جنگ دست بازدارد، **«پس چون قتال و جنگ بر ایشان واجب گردید»**، فرمود: در باره امام حسین علیه‌السلام نازل شده که خداوند بر او و بر تمام اهل زمین واجب نموده تا همراه آن حضرت (با دشمنان دین و اهل بیت رسالت) جنگ و قتال کنند.

۲۰۰) ـ از علی بن اسباط، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چنانچه اهل زمین با حضرت (امام حسین علیه‌السلام) جنگ و قتال کرده بودند، همه کشته می‌شدند.

فرمایش خداوند متعال: هر جا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برج‌های محکم باشید و اگر به آن منافقان حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: این، از ناحیهٔ خدا است و اگر سیّئه (و شکستی) برسد، می‌گویند: این، از ناحیهٔ تو می‌باشد، بگو: همهٔ این‌ها از ناحیهٔ خداوند است، پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟! (۷۸) (آری،) آن‌چه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداوند است و آن‌چه از بدی‌ها (وسختی‌ها) به تو می‌رسد، از سوی خودت خواهد بود و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم وگواهی خدا در این باره، کافی است (۷۹) کسی که از پیامبر اطاعت و پیروی کند، خدا را اطاعت کرده وکسی که امتناع ورزد، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستاده‌ایم (در برابر او، مسئولیتی نداری). (۸۰)

۲۰۱) ـ از صفوان بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ای فرزند آدم! به اراده و خواست من، تو می‌خواهی و اظهار نظر می‌کنی و به قوت و نیروی من واجبات مرا

اَللَّهِ وَ مَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ ﴾ وذاك أنّي أولى بحسناتك منك، وأنت أولى بسيّئاتك منّي، وذاك أنّي لا أسأل عمّا أفعل وهم يسألون.(١)

١٠٤٨ / [٢٠٢] - وفي رواية الحسن بن عليّ الوشّاء، عن الرضا عليه السلام :وأنت أولى بسيّئاتك منّي، عملت المعاصي بقوّتي التي جعلت فيك.(٢)

١٠٤٩ / [٢٠٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ذروة الأمر وسنامه ومفتاحه وباب الأنبياء ورضا الرحمن: الطاعة للإمام بعد معرفته، ثمّ قال: إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ ﴾ -إلى- ﴿ حَفِيظًا ﴾ . أما لو أنّ رجلاً قام ليله وصام نهاره وتصدّق جميع ماله وحجّ جميع دهره، ولم يعرف ولاية وليّ اللّه فيواليه، ويكون جميع أعماله بولاية منه إليه، ما كان له على اللّه حقّ في ثوابه، ولا كان من أهل الإيمان، ثمّ قال: أولئك المحسن منهم يدخله اللّه الجنّة بفضله ورحمته.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥ ح ٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٢/٢ ح ١.

قرب الإسناد: ١٥١ (الطبع الحجري) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٧/٥ ح ١٠٤، المحاسن: ٢٤٤/١ ذيل ح ٢٣٨ (٢٥ ـ باب الإرادة و المشية)، عنه البحار: ١٢٢/٥ ح ٦٩، التوحيد: ٣٣٨ ح ٦ بتفاوت يسير، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٤٤/١ ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥ ح ١٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٢/٢ ح ٢.

الكافي: ١٥٧/١ ح ٣، التوحيد: ٣٦٢ ح ١٠، عنه البحار: ١٥/٥ ح ٢٠، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٤٣/١ ح ٤٦، كشف الغمّة: ٢٨٩/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/٢٣ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٣/٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١٧ ح ٢١٣٠٥.

الكافي: ١٨٥/١ ح ١ إلى قوله: حفيظاً، و١٩/٢ ضمن ح ٥ بتمامه، عنه وسائل الشيعة: ١١٩/١ ح ٢٩٨، والبحار: ٣٣٢/٧١ ح ١٠، الأمالي للمفيد: ٦٨ ح ٤ (المجلس الثامن) نحو الكافي الأوّل، عنه البحار: ٢٩٤/٢٣ ذيل ح ٣٣ أشار إليه، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٨، عنه وعن الأمالي: مستدرك الوسائل: ٢٦٩/١٧ ذيل ح ٢١٣٠٥ أشار إليهما.

برای من انجام می‌دهی و با نعمت من بر نافرمانیم توانا شده‌ای، **«آن‌چه از نیکی به تو می‌رسد، از جانب خداوند است و آن‌چه از بدی به تو رسد از وجود خودت می‌باشد»** و این بدان جهت است که من به نیکی‌های تو از تو سزاوار ترم و تو به بدیها و گناهانت از من سزاوارتری و این به خاطر آن است که من از آن‌چه انجام می‌دهم مورد سؤال (و جواب) قرار نمی‌گیرم، ولی ایشان (در مقابل گفتار و کردارشان) مورد سؤال (و مؤاخذه) قرار خواهند گرفت.

۲۰۲) ـ و در روایت حسن بن علی وشّاء آمده است:

امام رضا عليه‌السلام فرمود: (منظور از آیه این است:) و تو (گناه‌کار) نسبت به گناهانت اولی و سزاوارتر هستی؛ زیرا تو معصیت و نافرمانی مرا به وسیله قوت و نیرویی که من به تو داده‌ام، انجام داده‌ای.

۲۰۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: بالاترین و شریف‌ترین مرتبه امر دین و کلیدش و (وسیله ورود به) قرب پیامبران و سبب خرسندی خدای رحمان، معرفت و شناخت امام و سپس اطاعت (از دستورات) او است، سپس فرمود: همانا که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«هر کسی که از رسول (خدا) اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است و هر که (خواهد) پشت کند، ما تو را به نگهبانی از آنها نفرستاده‌ایم»**، همانا اگر مردی شب‌ها را به عبادت به پا خیزد و روزها را روزه بگیرد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج (خانه خدا) رود، ولی امر ولایت ولیّ خدا را نشناسد؛ تا از او پیروی کند و تمامی اعمال و کردارش را با راهنمائی او انجام دهد، برای او از ثواب خدای عزّ و جلّ حقی نیست و او از اهل ایمان نخواهد بود.

سپس فرمود: خداوند نیکوکاران از ایشان را به فضل و رحمت خود داخل بهشت می‌نماید.

١٠٥٠ / [٢٠٤] - عن أبي إسحاق النحوي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الله أدّب نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم على محبّته، فقال: ﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾[١]، قال: ثمّ فوّض إليه الأمر، فقال: ﴿ مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ ﴾[٢].

وقال: ﴿ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ ﴾، وإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فوّض إلى عليّ عليه السلام وائتمنه، فسلّمتم و جحد الناس، فوالله! لنحبّكم أن تقولوا إذا قلنا، وأن تصمتوا إذا صمتنا، ونحن فيما بينكم وبين الله، والله! ما جعل لأحد من خير في خلاف أمره [أمرنا].[٣]

قوله تعالى: وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِۦ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَٱتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَـٰنَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿٨٣﴾

---

١). سورة القلم: ٦٨/٤.

٢). سورة الحشر: ٥٩/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٢٩٥ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٨٤ ح ٣.

بصائر الدرجات: ٣٨٤ ح ٤ و٥ (باب - ٥)، عنه البحار: ٢٥/٣٣٤ ح ١، الكافي: ١/٢٦٥ ح ١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٧/٧٣ ح ٣٣٢٣٤، والبحار: ١٧/٣ ح ١، فضائل الشيعة: ٣٤ ح ٣.

۲۰۴) ـ از ابو اسحاق نحوی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی خداوند پیامبرش را به محبت خود ادب نموده و فرموده است: **ای محمد! «تو بر اخلاق (نیکو و پسندیده) عظیمی هستی»** و سپس امور را به او تفویض نمود و فرمود: **«آن‌چه رسول خدا** صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم **برایتان آورده است، بگیرید (و عمل نمایید) و از آن‌چه شما را نهی کرده رها (و دوری) کنید»** و (نیز) فرمود: **«هر که از پیغمبر اطاعت نماید خدا را اطاعت کرده است».**

و به درستی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امور را به علی عليه‌السلام واگذار نمود و او را امین قرار داد، که شما تسلیم آن شدید و پذیرفتید ولی دیگران آن را انکار کردند.

به خدا سوگند! شما را دوست داریم که آن‌چه را ما بگوییم و معتقد باشیم شما نیز بر همان عمل نمایید و در هر موردی که سکوت کردیم شما نیز سکوت کنید، ما (اهل بیت رسالت) واسطه بین شما و بین خدا هستیم، خداوند برای هیچ کسی که بر خلاف ما باشد خوبی قرار نداده است.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن افراد برسد، (بدون تحقیق) آن را شایعه کنند، در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان ـ که قدرت درک و تشخیص کافی را دارند ـ بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عدّهٔ کمی، همگی از شیطان (و شیطان صفتان) پیروی می‌کردید. (۸۳)

١٠٥١ / [٢٠٥] - عن محمّد بن عجلان، قال: سمعته يقول:
إنّ اللّه عيّر قوماً بالإذاعة، فقال: ﴿ وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُوا۟ بِهِۦ ﴾، فإيّاكم والإذاعة. (١)

١٠٥٢ / [٢٠٦] - عن عبد اللّه بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُو۟لِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ ﴾، قال: هم الأئمّة عليهم السلام. (٢)

١٠٥٣ / [٢٠٧] - عن عبد اللّه بن جُندب، قال:
كتب إليّ أبو الحسن الرضا عليه السلام: ذكرت رحمك اللّه! هؤلاء القوم الذين وصفت أنّهم كانوا بالأمس لكم إخواناً، والذي صاروا إليه من الخلاف لكم والعداوة لكم والبراءة منكم، والذين تأفّكوا به من حياة أبي صلوات اللّه عليه ورحمته.

وذكر في آخر الكتاب: أنّ هؤلاء القوم سنح لهم شيطان اغترّهم بالشبهة، ولبس عليهم أمر دينهم، وذلك لمّا ظهرت فريتهم واتّفقت كلمتهم وكذبوا [نقموا] على عالمهم، وأرادوا الهدى من تلقاء أنفسهم، فقالوا: لِمَ؟ ومن؟ وكيف؟
فأتاهم الهلك من مأمن احتياطهم.

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٨٥/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٩٥/١٢ ح ١٤١٢٧.
المحاسن: ٢٥٦ ح ٢٩٣ (باب ٣١ في التقيّة) بإسناده عن محمّد بن عجلان، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٣٩٧/٧٨ ح ٢٤، ونحوه الكافي: ٣٧١/٢ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٩/١٦ ح ٢١٤٨، ومختصر (منتخب) بصائر الدرجات: ١٠٣، مشكاة الأنوار: ٤٢ (الفصل الحادي عشر في التقيّة) مختصراً.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/٢٣ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٦/٢ ح ٣.
دعائم الإسلام: ٢٤/١ بتفاوت يسير، إرشاد القلوب: ٢٩٨/٢ عن الشيخ الصدوق بتفاوت، وسائل الشيعة: ٢٠٠/٢٧ ح ٣٣٥٩٢ عن الطبرسي في التفسير الصغير.

۲۰۵) ـ از محمد بن عجلان روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق عليه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند عدّه‌ای را به خاطر افشاگری (اسرار و رازها) سرزنش نموده پس فرموده است: «**و اگر برنامه‌ای نسبت به امنیت یا وحشت آن‌ها وارد شود، آن را منتشر کنند**»، پس مواظب باشید که افشاگری نکنید.

۲۰۶) ـ از عبداللّه بن عجلان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**و اگر آن را به رسول ویا اولی الأمر باز گردانند**»، فرمود: ایشان (اولی الأمر) امامان عليهم‌السلام هستند.

۲۰۷) ـ از عبداللّه بن جندب روایت کرده است، که گفت:

امام رضا عليه‌السلام برای من نوشت: خداوند تو را رحمت کند! از گروهی یاد آور شده‌ای که تا دیروز با شما برادر بودند و اکنون آن‌ها با شما مخالفت و دشمنی می‌کنند و از شما برائت می‌جویند، اینان زنده بودن پدر مرا وسیله قرار داده‌اند.

و در آخر نامه نوشته بودند: شیطانی برای آن‌ها ظاهر شده و آن‌ها را گمراه کرده و در امور دین آن‌ها را گرفتار شبهه ساخته است، زیرا آن‌ها دروغ می‌گویند و ادعای باطل می‌کنند و بر عالم (و امام) خود افتراء بسته‌اند و می‌خواهند (با استفاده) از نظریات خود هدایت شوند و بر همین اساس گفته‌اند: به چه دلیل (موسی بن جعفر عليهما‌السلام از دنیا رفته است)؟ امام بعد از او کیست؟ و به چه دلیل حضرت رضا عليه‌السلام امام است؟

(و برای آن دنبال توجیهات و تأویلات باطل می‌گردند)، و به همین جهت در اثر احتیاط‌های بی‌جا و کارهایی که با دست خود انجام داده‌اند، خود را به هلاکت انداخته‌اند، «**پروردگار تو نسبت به بندگان ظلم نمی‌کند**».

وذلك بما كسبت أيديهم ﴿ وَ مَا رَبُّكَ بِظَـلَّـٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴾(١)، ولم يكن ذلك لهم ولا عليهم، بل كان الفرض عليهم، والواجب لهم من ذلك الوقوف عند التحيّر، وردّ ما جهلوه من ذلك إلى عالمه ومستنبطه، لأنّ اللّه يقول في محكم كتابه: ﴿ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ ﴾ يعني آل محمّد عليهم السلام، وهم الذين يستنبطون من القرآن، ويعرفون الحلال والحرام، وهم الحجّة للّه على خلقه.(٢)

١٠٥٤ / [٢٠٨] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، وحمران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ ﴾ قال: فضل اللّه رسوله، ورحمته ولاية الأئمّة عليهم السلام.(٣)

١٠٥٥ / [٢٠٩] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ ﴾، قال: الفضل، رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، ورحمته أمير المؤمنين عليه السلام.(٤)

١٠٥٦ / [٢١٠] - ومحمّد بن الفضيل، عن العبد الصالح عليه السلام، قال: الرحمة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، والفضل عليّ بن أبي طالب عليه السلام.(٥)

---

١). سورة فصّلت: ٤٦/٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/٢٣ ح ٣٦، ووسائل الشيعة: ١٧١/٢٧ ح ٣٣٥١٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٦/٢ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٦١، و٦٢ ح ٤٦، والبرهان: ٢٨٨/٢ ح ١، ٣٦٨/٥ ح ١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٢٣/٣٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٨/٢ ح ٢، و٣٦٨/٥ ح ٢.
تفسير القمّي: ١٤٥/١ مرسلاً، عنه البحار: ١٩٤/٩ ح ٤٠، المناقب لابن شهر آشوب: ١٨٠/٤، عنه البحار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٨٨/٢ ح ٣، و٣٦٩/٥ ح ٣.

این به آن‌ها ربطی نداشت بلکه برای آن‌ها لازم بود که هنگام تحیّر و جهل به کسی که عالم و دارای قدرت استنباط است مراجعه نمایند؛ زیرا خداوند در کتاب خود (قرآن) می‌فرماید: **«و اگر آن را به رسول و یا اولی الأمر بازگردانند، هر آینه کسانی که از ایشان استنباط می‌کنند، آن را می‌دانند»**، منظور آل محمد علیهم السلام می‌باشند، ایشان هستند که علم قرآن را دارند و حلال و حرام را تشخیص می‌دهند و ایشان حجت خداوند بر خلق خواهند بود.

۲۰۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«و اگر فضل و رحمت خداوند برای شما نمی‌بود»**، فرمود: (منظور از) **«فَضْلُ اللَّهِ»**، رسول خدا صلی الله علیه و آله و **«وَ رَحْمَتُهُ»**، ولایت و امامت ائمه علیهم السلام هستند.

۲۰۹) ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«و اگر فضل و رحمت خداوند برای شما نمی‌بود»**، فرمود: (منظور از) **«الفَضْلُ»**، رسول خدا صلی الله علیه و آله و **«رَحْمَتُهُ»**، (ولایت و امامت) امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشند.

۲۱۰) ـ و از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: (منظور از) **«الرَحْمَةُ»**، رسول خدا صلی الله علیه و آله و **«والفَضْلُ»**، (ولایت) علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشند.

١٠٥٧ / [٢١١] - عن ابن مسكان، عمّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَٱتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَـٰنَ إِلَّا قَلِيلاً﴾، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنّك لتسأل عن كلام القدر، وما هو من ديني ولا دين آبائي، ولا وجدت أحداً من أهل بيتي يقول به.[1]

قوله تعالى: فَقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلاً ﴿٨٤﴾

١٠٥٨ / [٢١٢] - عن سليمان بن خالد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الناس لعليّ عليه السلام: إن كان له حقّ، فما منعه أن يقوم به؟

قال: فقال: إنّ الله لم يكلّف هذا إلّا إنساناً واحداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال: ﴿فَقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾، فليس هذا إلّا للرسول، وقال لغيره: ﴿إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ﴾[2] فلم يكن يومئذٍ فئة يعينونه على أمره.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥ ح ١٠١ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٨/٢ ح ٤.

٢). سورة الأنفال: ١٦/٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٦ ح ٢٩، و٣٠٧/٢٩ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٢.

۲۱۱) ـ از ابن مُسکان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره، فرمایش خداوند: **«و اگر فضل و رحمت خداوند برای شما نمی‌بود، هر آینه از شیاطین متابعت می‌کردید مگر تعدادی اندک»**، (سؤال کردم؟) حضرت فرمود: به راستی که از کلام (اهل) قدریه سؤال کردی و این مطلب از دین و آیین من و پدرانم و حتی هیچ یک از افراد خانواده‌ام نبوده و نیست که معتقد به آن باشند.

فرمایش خداوند متعال: پس در راه خدا نبرد، جهاد و پیکار کن! تو تنها مسئول وظیفهٔ خود هستی و مؤمنین را (بر این کار) تشویق نما! امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند! و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک‌تر است. (۸۴)

۲۱۲) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم (مخالفین ما) درباره امام علی علیه السلام می‌گویند: اگر حقی برایش (در خلافت) بوده، چه چیزی مانع او گشته تا قیام نکند (و حق خود را نگیرد)؟

فرمود: خداوند بر این موضوع فقط یک نفر را تکلیف به قیام کرده و او رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، که به او فرمود: **«پس در راه خدا جنگ و جهاد نما و کسی را بر این کار غیر از خودت، مجبور نکن ولی مؤمنین را ترغیب و تشویق کن»** و این تکلیف بر کسی نیست مگر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، ولی برای دیگری فرموده: (کسی که به دشمن در حال جنگ پشت کند به غضب خدا گرفتار گردد)، **«مگر آن‌که بخواهد برای حمله مجدّد از جنگ کناره‌گیری کند و یا این‌که برای پیوستن به گروهی از جنگ کنندگان و مجاهدان باشد»**؛ زیرا که برای حضرت گروهی نبود تا او را در امورش کمک و یاری کنند.

١٠٥٩ / [٢١٣] - عن زيد الشحّام، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

ما سئل رسول الله عليه السلام شيئاً قطّ، فقال: لا، إن كان عنده أعطاه، وإن لم يكن عنده قال: يكون إن شاء الله، ولا كافى بالسيّئة قطّ، وما ألقى سريّة منذ نزلت عليه ﴿فَقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾ إلّا ولي بنفسه.(١)

١٠٦٠ / [٢١٤] - أبان، عن أبي عبد الله عليه السلام، [قال:]

لمّا نزلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ﴿لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾، قال: كان أشجع الناس من لاذ برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(٢)

١٠٦١ / [٢١٥] - عن الثمالي، عن عيص(٣)**، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كُلّف ما لم يكلّف أحد أن يقاتل في سبيل الله وحده، وقال: ﴿حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِ﴾(٤)**، وقال: إنّما كُلّفتم اليسير من الأمر أن تذكروا الله.**(٥)

١٠٦٢ / [٢١٦] - عن إبراهيم بن مِهزَم(٦)**، عن أبيه، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**

إنّ لكلّ كلباً يبغي الشرّ، فاجتنبوه يُكفكم الله [قوم فاجتنبوا] بغيركم، إنّ الله يقول: ﴿وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلاً﴾، لا تعملوا بالشرّ.(٧)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٦ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٠٤/٧ ح ٨٠٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٦ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٤.

٣). هو عيص بن ثابت البجلي، كوفيّ عربيّ، يكنّى أبا القاسم، ثقة عين. جامع الرواة ١: ٦٥٥.

٤). سورة الأنفال: ٦٥/٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٦ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٥.

٦). هو إبراهيم بن مهزم الأسدي، كوفيّ، يعرف بابن أبي بردة، ثقة ثقة، روى عن أبي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام. جامع الرواة: ٣٤/١.

٧). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٦.

۲۱۳) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست نشده که پاسخ نه بدهد، بلکه اگر داشت عطا می‌کرد و اگر چیزی نداشت می‌فرمود: ان شاء اللّه فراهم می‌شود. و همچنین هرگز بدی را با بدی تلافی نمی‌کرد.

و از زمانی که «**پس در راه خدا جنگ و جهاد نما و کسی را بر این کار غیر از خودت، مجبور نکن**» نازل شد، هر موقع گروهی را می‌دید که به جنگ می‌روند خود حضرت سرپرستی آنان را به عهده می‌گرفت.

۲۱۴) ـ از ابان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: موقعی که «**کسی غیر از خودت را بر این کار، مجبور نکن**» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، شجاع‌ترین و نیرومندترین مردم کسی بود که خود را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد.

۲۱۵) ـ از ثمالی، به نقل از عیص روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر چیزی مکلّف شده بود که هیچ کسی بر آن تکلیف نشده بود و آن این بود که به تنهایی در راه خدا جنگ و جهاد کند و خداوند به او خطاب نمود: ای پیامبر! «**مؤمنین را بر جهاد و قتال ترغیب و تشویق نما**» ـ و (نیز) فرمود: شما (مؤمنین) به مقدار مختصری تکلیف شده‌اید و آن این است که همیشه به یاد خدا باشید (و او را فراموش نکنید).

۲۱۶) ـ از ابراهیم بن مِهزم، به نقل از پدرش و او از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: برای هر درنده‌ای، درنده‌ای است که شر از او می‌بارد، پس از آن اجتناب کنید، خداوند شما را نسبت به آن به وسیلهٔ دیگری کفایت و حمایت می‌نماید. همانا (خداوند) می‌فرماید: «**و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک‌تر خواهد بود**» کاری که موجب شر و عقاب گردد انجام ندهید.

قوله تعالى: إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ أَوْ جَآءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَـٰتِلُوكُمْ أَوْ يُقَـٰتِلُوا۟ قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَـٰتَلُوكُمْ فَإِنِ ٱعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَـٰتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا۟ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً ﴿٩٠﴾

١٠٦٣ / [٢١٧] - عن سيف بن عميرة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام [عن] ﴿أَن يُقَـٰتِلُوكُمْ أَوْ يُقَـٰتِلُوا۟ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَـٰتَلُوكُمْ﴾؟

قال: كان أبي (عليه السلام) يقول: نزلت في بني مُدلج، اعتزلوا فلم يقاتلوا النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، ولم يكونوا مع قومهم.

قلت: فما صنع بهم؟

قال: لم يقاتلهم النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم حتّى فرغ من عدوّه، ثمّ نبذ إليهم على سواء.

قال: ﴿حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ﴾ هو الضيق.[1]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٩٦/٢ ح ٤.

الكافي: ٣٢٧/٨ ح ٥٠٤ بإسناده عن الفضل أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ١٧٢/١٩ ح ١٧.

فرمایش خداوند متعال: مگر آن‌هایی که با هم پیمانان شما، پیمان بسته‌اند یا آن‌هایی که به سوی شما می‌آیند و از جنگ با شما، یا جنگ با قوم خود ناتوان شده‌اند (که نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود) و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلّط می‌کند تا با شما پیکار کنند، پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نکردند، (بلکه) پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرّض آنان شوید. (۹۰)

۲۱۷) ـ از سیف بن عُمیره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند:) «**این‌که با شما مقاتله می‌کنند و یا آن‌که با قوم خود قتال می‌کنند و اگر خدا بخواهد آن‌ها را بر ایشان مسلّط می‌نماید و با شما مقاتله خواهند کرد**»، سؤال کردم؟

فرمود: پدرم علیه‌السلام می‌فرمود: (این آیه) در مورد قبیله بنی مُدلِج نازل شده، که کناره‌گیری کرده بودند و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌جنگیدند و با قبیله خود هم نبودند.

عرض کردم: (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با آنان چه کرد؟

فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آنان جنگ نکرد تا موقعی که از دیگر دشمنانش فارغ گشت، پس از آن به بنی مُدلج پرداخت. و امام علیه‌السلام افزود: منظور از «**سینه‌های آن‌ها محصور گردیده**» ناتوانی و در تنگنا قرار گرفتن است.

قوله تعالى: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَ إِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾

١٠٦٤ / [٢١٨] - عن مسعدة بن صدقة، قال:

سئل جعفر بن محمّد عليهما السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِ ﴾؟

قال: أمّا تحرير رقبة مؤمنة ففيما بينه وبين الله.

وأمّا الدية المسلّمة إلى أولياء المقتول، ﴿فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ﴾، قال: وإن كان من أهل الشرك الذين ليس لهم في الصلح، وهو مؤمن، فتحرير رقبة مؤمنة فيما بينه وبين الله وليس عليه الدية، ﴿وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ﴾، وهو مؤمن، فتحرير رقبة مؤمنة فيما بينه وبين الله، ﴿فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/١٠٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٢٣٢/٢٩ ح ٣٥٥٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٠/٢ ح ١٤.

فرمایش خداوند متعال: هیچ فرد با ایمانی حق ندارد مؤمنی را به قتل برساند، مگر این‌که از روی خطا و اشتباه باشد وکسی‌که مؤمنی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک بردهٔ مؤمن را آزادکند و خون‌بهایی به بستگان او بپردازد، مگر این‌که خون‌بها را ببخشند و اگر مقتول ازگروهی از دشمنان شما باشد، ولی مقتول با ایمان بوده، باید (قاتل) یک بردهٔ مؤمن را آزادکند (و خون‌بها لازم نیست) و اگر از جمعیّتی باشدکه میان شما و آن‌ها عهد و پیمانی برقرار است، باید خون‌بهای او را به بستگان او بپردازد و یک بردهٔ مؤمن هم آزادکند وکسی‌که دسترسی (به آزادکردن برده) ندارد، دو ماه روزه پی در پی بگیرد، این، (تخفیف و پذیرش) توبهٔ الهی است، خداوند دانا و حکیم است. (۹۲)

۲۱۸) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: «**و مؤمنی حق ندارد مؤمنی را به قتل رساند مگر از روی اشتباه و کسی که از روی اشتباه مؤمنی را به قتل رساند، (کفاره او) آزاد کردن یک بنده با ایمان می‌باشد**»، سؤال کردند؟

حضرت فرمود: (علت) آزادی بنده این است که ما بین خود و خدای خود را اصلاح نماید، اما دیه (خون بهایی است که) تسلیم اولیاءِ مقتول می‌گردد.

سپس افزود: «**پس اگر مقتول ازگروهی بودکه از دشمنان شما باشد**» یعنی، از اهل شرک باشد که بین شما و آن‌ها قرار داد صلح نباشد، «**و او مؤمن باشد (کفاره او) آزاد کردن یک بنده با ایمان می‌باشد**» که باید بین خود و خدا، یک بنده آزاد کند و خون‌بهایی بر او نمی‌باشد، «**پس اگر ازگروهی بودکه بین شما و آن‌ها عهد و میثاق باشد**» یعنی، مقتول مؤمن بوده (و در بین گروهی مشرک که دارای قرارداد صلح هستند کشته شده) پس باید ما بین خود و خدا یک بنده آزاد کند و نیز خون‌بهای او را هم به اولیای مقتول بپردازد.

١٠٦٥ /[٢١٩] - عن حفص بن البختري، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا ﴾ - إلى قوله: - ﴿ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ﴾.

قال: إذا كان من أهل الشرك، فتحرير رقبة مؤمنة فيما بينه وبين الله، وليس عليه دية، ﴿وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ﴾، قال: قال: تحرير رقبة مؤمنة فيما بينه وبين الله، ودية مسلّمة إلى أوليائه.(١)

١٠٦٦ /[٢٢٠] - عن معمّر بن يحيى، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يظاهر امرأته، يجوز عتق المولود في الكفّارة؟ فقال: كلّ العتق يجوز فيه المولود إلّا في كفّارة القتل، فإنّ الله يقول: ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ﴾ يعني مقرّة، وقد بلغت الحنث.(٢)

١٠٦٧ /[٢٢١] - عن كُردويه الهمداني، عن أبي الحسن عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ﴾، وكيف تعرف المؤمنة؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/١٠٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٣٢/٢٩ ح ٣٥٥٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٧٠/٢٢ ذيل ح ٢٨٨٠٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/١٥ ح ١٨٦٧٣.

النوادر للأشعري: ٦٧ ح ١٣، عنه البحار: ١٧٣/١٠٤ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/١٥ ح ١٨٦٧١، الكافي: ٤٦٢/٧ ح ١٥ بتفاوت، تهذيب الأحكام: ٣٢٠/٨ ح ١١٨٧، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٠/٢٢ ح ٢٨٨٠٨.

۲۱۹) ـ از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و مؤمنی حق ندارد مؤمنی را به قتل رساند مگر از روی اشتباه و کسی که از روی اشتباه مؤمنی را به قتل رساند»** - تا جایی که فرمود: - **«پس اگر ازگروه دشمن شما باشد و مؤمن هم باشد»**.

فرمود: اگر از اهل شرک باشد (که بین شما و آن‌ها قرار داد صلحی نباشد)، **«پس (کفارهٔ او) آزاد کردن یک بندهٔ مؤمن خواهد بود»** که خون‌بهای او نمی‌باشد، **«و اگر ازگروهی بود که بین شما و آن‌ها عهد و میثاق باشد، پس خون‌بهای او به خانواده‌اش پرداخت می‌شود و یک بندهٔ مؤمن هم آزاد می‌کند»**، (که مقتول مؤمن بوده و در بین گروهی از مشرکانی که دارای قرارداد صلح هستند، کشته شده) پس باید ما بین خود و خدا یک بنده آزاد کند و نیز خون‌بهای او را هم به اولیای مقتول بپردازد.

۲۲۰) ـ از مَعمَر بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که همسر خود را ظِهار می‌کند، سؤال کردم: آیا جایز است نوزادی را (به عنوان کفاره) آزاد کند؟

فرمود: در هر (عنوانی که برای کفاره‌اش) عتق (لازم باشد)، نوزاد هم جایز می‌باشد مگر در کفاره کشتن؛ چون خداوند فرموده است: **«پس (کفارهٔ او) آزاد کردن یک بندهٔ مؤمن خواهد بود»**، که منظور حالت بلوغ و تکلیف است که شخص اقرار (بر شهادتَین) کرده باشد و (نیز) بتواند میل به گناه پیدا کند.

۲۲۱) ـ از کُردَوَیه همدانی روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام (در مورد) فرمایش خداوند: **«پس (کفارهٔ او) آزاد کردن یک بندهٔ مؤمن خواهد بود»**، سؤال کردم که چگونه مؤمن (از غیر مؤمن) شناخته می‌شود؟

قال: على الفطرة.(١)

١٠٦٨ /[٢٢٢] - عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، عن عليّ عليه السلام قال: الرقبة المؤمنة التي ذكرها الله إذا عقلت، والنسمة التي لا تعلم إلّا ما قلته، وهي صغيرة.(٢)

١٠٦٩ / [٢٢٣] - عن عامر بن [أبي] الأحوص، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن السائبة؟

فقال: انظر في القرآن، فما كان فيه ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾، فذلك - يا عامر! - السائبة التي لا ولاء لأحد من الناس عليه إلّا الله، وما كان ولاؤه لله فللّه، وما كان ولاؤه لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فإنّ ولاءه للإمام وجنايته على الإمام وميراثه له.(٣)

١٠٧٠ /[٢٢٤] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال: كلّ ما أريد به (الشيء)، ففيه القَوَد وإنّما الخطأ أن يريد الشيء فيصيب غيره.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/١٠٤ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٣٧١/٢٢ ح ٢٨٨٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/١٠٤ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٣٧١/٢٢ ح ٢٨٨١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٨.

الجعفريات (الطبع الحجرى): ١٢٠، عنه وسائل الشيعة: ٣٧١/٢٢ ح ٢٨٨١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/١٠٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٤٧٣/١٥ ح ١٨٨٩٩.

الكافي: ١٧١/٧ ح ٢ بإسناده عن عمّار بن أبي الأحوص، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٣٦/٣ ح ٣٥٠٤، وتهذيب الأحكام: ٢٥٦/٨ ح ١٦٣، و٣٩٥/٩ ح ١٧، والاستبصار: ٢٦/٤ ح ٣، و١٩٩ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٧٧/٢٣ ح ٢٩١٤٢، و٢٤٨/٢٦ ح ٣٢٩٣٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/١٠٤ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ٤٠/٢٩ ح ٣٥٠٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ٢٠.

الكافي: ٢٧٨/٧ ح ١ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٥٥/١٠ ح ٢، وعوالي اللئالي: ٥٧٩/٣ ح ١٤.

فرمود: بر مبنای (ظاهر) فطرت (خانوادگی) شناخته (و اکتفا) می‌شود.

۲۲۲) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از امام علی علیهما‌السلام حدیث نمود، که فرمود: منظور از **«رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ»** که خداوند بیان نموده، آن بنده‌ای است که به حدّ شعور و درک رسیده باشد و اما **«نَسَمَة»** آن کسی است که بیش از آن‌چه برایش گفته‌ای نفهمد و درک نکند، که او همان کودک خواهد بود.

۲۲۳) ـ از عامر بن [أبو]احوص روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد معنا و مقصود «السائبة» سؤال کردم؟

فرمود: یا عامر! (معنای آن را) در قرآن دقت کن (تا بـه دست آوری)، پس هر آیه‌ای که در آن **«پس آزاد گرداندن یک بنده»** باشد همان «سائبه» است کـه هیچ کسی بر او ولایت و قیمومیتی نداشته باشد مگر خداوند متعال و هر چه که در ولایت خدا باشد مال خدا است و هر که در ولایت رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است پس تولیت و قیمومیت او مال امام (از اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) خـواهـد بود، که اگر جنایت و خسارتی هم وارد کند جبران آن بر امام می‌باشد و ارثیه او هم به امام می‌رسد.

۲۲۴) ـ از ابن ابی عُمیر، به نقل از بعضی اصـحابش، روایت کـرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام فرمودند: هر کشتن انسانی که از اراده و قصد باشد، در آن قصاص خواهد بود، ولی اشتباه و خطا آن‌جایی است که چیزی را خواسته و اراده کرده ولی به چیز دیگری برخورد کرد.

١٠٧١ / [٢٢٥] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الخطأ أن تعمّده ولا تريد قتله بما لا يقتل مثله، والخطأ الذي ليس فيه شكّ أن تعمّد شيئاً آخر فيصيبه.[1]

١٠٧٢ / [٢٢٦] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

سألني أبو عبد الله عليه السلام عن يحيى بن سعيد: هل يخالف قضاياكم؟

قلت: نعم، اقتتل غلامان بالرحبة فعضّ أحدهما على يد الآخر، فرفع المعضوض حجراً فشجّ يد العاضّ، فكزّ من البرد فمات، فرفع إلى يحيى بن سعيد فأقاد من الضارب بحجر.

فقال ابن شبرمة وابن أبي ليلى لعيسى بن موسى: إنّ هذا أمر لم يكن عندنا، لا يقاد عنه بالحجر ولا بالسوط، فلم يزالوا حتّى ودّاه عيسى بن موسى.

فقال: إنّ من عندنا يقيّدون بالوكزة.[2]

قلت: يزعمون أنّه خطأ وأنّ العمد لا يكون إلّا بالحديد، فقال: إنّما الخطأ أن يريد شيئاً فيصيب غيره، فأمّا كلّ شيء قصدت إليه فأصبته فهو العمد.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/١٠٤ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ٤٠/٢٩ ح ٣٥١٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٢/٢ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ٢٢٣/١٨ ح ٢٢٥٧٠.

تهذيب الأحكام: ١٦٠/١٠ ح ٢٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٠/٢٩ ح ٣٥٠٩٦.

٢). في المصدر: يقيدون بالزكوة ـ ولم أعثر لها معناً مناسباً في هذه العبارة، وما أثبتناه عن البحار والمستدرك.

وَكَزَه وَكْزاً: دفعه وضربه، والوَكْز: الطعن. لسان العرب: ٤٣٠/٥ (وكز).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/١٠٤ ح ٣٥، ووسائل الشيعة: ٤٠/٢٩ ح ٣٥١٠١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٢/٢ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٢٢٤/١٨ ح ٢٢٥٧١.

الكافي: ٢٧٨/٧ ح ٣ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٥٦/١٠ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥/٢٩ ح ٣٥٠٨٤.

۲۲۵) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: (کشتن) خطا و اشتباه آن موردی است که با وسیله‌ای که معمولاً کشنده نیست، قصد شخصی را کرده باشی، ولی قصد کشتنش را نداشته باشی (ولی او کشته شود).

و اما موردی که قطعاً خطا و اشتباه محسوب می‌شود و شکی در آن نمی‌باشد این است که چیز دیگری را قصد کرده باشی و به چیزی غیر از آن دست یابی.

۲۲۶) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام از من در رابطه با یحیی بن سعید سؤال فرمود که آیا او با قضاوت‌های شما مخالفتی دارد؟

عرضه داشتم: بلی، دو نفر جوان در منطقه رَحبه اختلاف و زد و خوردی داشتند و یکی از آنان دست دیگری را دندان گرفته بود و او هم سنگی برداشته و بر دست دندان گیرنده زده و آن را زخم کرده و در اثر سرما عفونت برداشته و فوت کرد، پس این جریان را نزد یحیی بن سعید بردند و او هم علیه کسی که سنگ زده بود، حکم به پرداخت خون‌بها کرد. و از طرفی هم ابن شِبرمه و ابن ابی لیلی، به عیسی بن موسی گفتند: چنین موردی با این حکم نزد ما وجود ندارد و به خاطر (کشته شدن با) سنگ و یا شلاق و تازیانه، خون‌بها گرفته نمی‌شود و در همین گفتگو بودند که عیسی بن موسی دیه و خون‌بهای او را داد.

حضرت فرمود: نزد ما (افرادی) هستند که نسبت به (مردن در اثر) عفونت، به خون‌بها حکم می‌کنند.

عرض کردم: آنان می‌گویند: این قتل خطا و اشتباهی است و قتل عمدی تحقّق نمی‌یابد مگر به وسیله آهن، فرمود: خطا آن حالتی است که چیزی را قصد کرده، ولی به چیز دیگری برخورد کرده است، بنابراین هر چیزی را که قصد کردی و به همان اصابت کرد، عمدی خواهد بود.

١٠٧٣ / [٢٢٧] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قضى أمير المؤمنين عليه السلام في أبواب الديات في الخطإ شبه العمد: إذا قتل بالعصا أو بالسوط أو بالحجارة يُغلّظ ديته، وهو مائة من الإبل، أربعون خلفة بين ثنية إلى بازل عامها، وثلاثون حقّة وثلاثون بنت لبون.

وقال في الخطإ دون العمد: يكون فيه ثلاثون حقّة، وثلاثون بنت لبون، وعشرون بنت مخاض، وعشرون ابن لبون ذكر، وقيمة كلّ بعير من الورق مائة درهم وعشرة دنانير، ومن الغنم إذا لم يكن قيمة ناب الإبل، لكلّ بعير عشرون شاة.(١)

١٠٧٤ / [٢٢٨] - عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان عليّ عليه السلام يقول في الخطإ: خمس وعشرون بنت لبون وخمس وعشرون بنت مخاض، وخمس وعشرون حقّة، وخمس وعشرون جذعة.

وقال في شبه العمد: ثلاث وثلاثون جذعة بين ثنية إلى بازل عامها، كلّها خلفة وأربع وثلاثون ثنيّة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٧/١٠٤ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٢٨٨/٢٩ ح ٣٥٦٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٢/٢ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/١٨ ح ٢٢٧٨٣.

النوادر للأشعري: ١٥٦ ح ٤٠ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٢٩٨/١٨ ح ٢٢٧٨٥، الكافي: ٢٨١/٧ ح ٣ بتفاوت، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٠٥/٤ ح ٥١٩٦ وتهذيب الأحكام: ١٥٨/١٠ ح ١٤، والاستبصار: ٢٥٩/٤ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٩/٢٩ ح ٣٥٠٩٤، و١٩٩ ح ٣٥٤٤١، نزهة الناظر: ١٣٣ (فصل في أقسام القتل وأحكامه).

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/١٠٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٢٠٢/٢٩ ح ٣٥٤٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٢/٢ ح ٢٤.

الكافي: ٢٨٢/٧ ح ٧ و٨ بتفصيل فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ١٥٨/١٠ ح ١٢ و١٣، والاستبصار: ٢٥٨/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٩٨/٢٩ ح ٣٥٤٣٩، و٢٠٠ ح ٣٥٤٤٤، عوالي اللئالي: ٦٠٨/٣ ح ٣ بتفاوت، ونحوه نزهة الناظر: ١٣٥ (فصل في أقسام القتل وأحكامه).

۲۲۷) ـ از ابن سِنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در باب انواع دیه‌ها و خون‌بها چنین قضاوت نمود: اگر خطای او شبیه به عمد باشد و به وسیله عصا، یا شلاق و تازیانه، یا سنگ کشته شده باشد، دیه‌اش غلیظ و سخت‌تر می‌باشد که صد شتر (با این کیفیت) خواهد بود: چهل تای آن‌ها هشت سال‌شان تمام و وارد سال نهم شده، سی تای آن‌ها وارد سال چهارم و سی تای دیگر آن‌ها وارد سال سوم شده باشند.

و اما اگر خطای او شبیه به عمد نباشد، دیه‌اش عبارت است از: سی شتری که وارد سال چهارم شده و سی شتری که وارد سال سوم و بیست شتری که وارد سال دوم و نیز بیست شتری که نر بوده و وارد سال سوم شده باشند.

و قیمت هر شتر به پول نقد: صد درهم نقره و دَه دینار طلا می‌باشد و چنانچه بخواهند دیه را از گوسفند بپردازند و قیمت شتر را نداشته باشند، به جای هر شتر دَه گوسفند باید داده شود.

۲۲۸) ـ از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: امام علی علیه السلام در مورد قتل خطا مـی‌فرمود: دیـهٔ آن بیست و پنج شتری که وارد سال سوم شده و بیست و پنج شتری که وارد سال دوم شده و بیست و پنج شتری که وارد سال چهارم شده و بیست و پنج شتری که وارد سال پنجم شده باشند، خواهد بود.

و در مورد (دیه) شبیه به عمد می‌فرمود: سی و سه شتری که وارد سال پنجم شده و توان باربری را داشته باشند و سی و چهار شتری که وارد سال ششم شده باشند، خواهد بود.

١٠٧٥ / [٢٢٩] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

دية الخطإ إذا لم يرد الرجل: مائة من الإبل، أو عشرة آلاف من الورق، أو ألف من الشاة. وقال: دية المغلّظة التي شبه العمد وليس بعمد أفضل من دية الخطإ بأسنان الإبل ثلاث وثلاثون حقّة، وثلاث وثلاثون جذعة، وأربع وثلاثون ثنية، كلّها طروقة الفحل.[1]

١٠٧٦ / [٢٣٠] - عن الفضل بن عبد الملك، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن الخطإ الذي [لا شك] فيه الدية والكفّارة، أهو الرجل يضرب الرجل ولا يتعمّد قتله؟ قال: نعم، قلت: فإذا رمى شيئاً فأصاب رجلاً؟

قال: ذاك الخطأ الذي لا شكّ فيه، وعليه الكفّارة والدية.[2]

١٠٧٧ / [٢٣١] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في رجل مسلم كان في أرض الشرك فقتله المسلمون، ثمّ علم به الإمام بعد.

قال: يعتق مكانه رقبة مؤمنة؛ وذلك في قول اللّه: ﴿فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/١٠٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/١٨ ح ٢٢٧٨٤.

الكافي: ٢٨١/٧ ح ٢ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٥٨/١٠ ح ١٣، عنهما وسائل الشيعة: ٢٠٠/٢٩ ح ٣٥٤٤٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/١٠٤ ح ٣٦، ووسائل الشيعة: ٤١/٢٩ ح ٣٥١٠٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٦.

الكافي: ٢٧٩/٧ ح ٥، تهذيب الأحكام: ١٥٦/١٠ ح ٣، من لا يحضره الفقيه: ١٠٥/٤ ح ٥١٩٥، عوالي اللئالي: ٥٧٩/٣ ح ١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٧٨/١٠٤ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٢٣٢/٢٩ ذيل ح ٣٥٥٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٧.

۲۲۹) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: دیه و خون‌بهای کشته‌ای که شخص قصد کشتن او را نداشته، صد شتر و یا دَه هزار ورق (درهم نقره) و یا هزارگوسفند می‌باشد.

و فرمود: دیه غلیظ و سخت در مورد شبه عمدی که عمدی (و از روی قصد) نبوده، افضل و بهتر می‌باشد و آن سی و سه شتری است که وارد سال چهارم شده و سی و سه شتری که وارد سال پنجم و سی و چهار شتری که وارد سال ششم شده که تمامی آن‌ها قابلیت جفت‌گیری و آبستن شدن را داشته باشند، خواهد بود.

۲۳۰) ـ از فضل بن عبدالملک روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد کشتن اشتباهی که دارای خون‌بها وکفاره است، سؤال کردم: آیا شخصی است که دیگری را می‌زند و قصد کشتن او را نداشته (ولی کشته شده است) چگونه است؟ فرمود: بلی.

عرضه داشتم: پس اگر چیزی را پرتاب کرد و به شخصی اصابت کند؟

فرمود: این مورد از موارد خطا و اشتباه قطعی است و بر او دیه (خون‌بها) و کفاره می‌باشد.

۲۳۱) ـ از ابن ابی عُمیر، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد مرد مسلمانی که در سرزمین مشرکان بوده و مسلمانان او را کشته‌اند و امام (یا حاکم) بعد از آن در جریان قرار گرفت، فرمود: باید به‌جای او یک بنده مؤمن (در راه خدا) آزاد کند، زیرا که خداوند فرموده: **«اگر (مقتول) مؤمن ولی در بین دشمنان باشد، پس (کفاره او) آزاد کردن یک بنده مؤمن خواهد بود».**

١٠٧٨ / [٢٣٢] - عن الزهري، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

صيام شهرين متتابعين من قتل خطأً لمن لم يجد العتق واجب، قال اللّه: ﴿ وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ﴾.(١)

١٠٧٩ / [٢٣٣] - عن المفضّل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: صوم شعبان وصوم شهر رمضان متتابعين، توبة من اللّه.(٢)

١٠٨٠ / [٢٣٤] - وفي رواية إسماعيل بن عبد الخالق، عنه (عليه السلام): ﴿ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ ﴾، واللّه من القتل والظهار والكفّارة.(٣)

١٠٨١ /[٢٣٥] - وفي رواية أبي الصبّاح الكناني، عنه (عليه السلام): صوم شعبان وصوم

⟵ من لا يحضره الفقيه: ١٤٧/٤ ح ٥٣٢٥ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣١٥/١٠ ح ١٨، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣١/٢٩ ح ٣٥٥٢٣.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٩/١٠٤ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٨، ومستدرك الوسائل: ٤٩٣/٧ ح ٨٧٢٨، و٤١٥/١٥ ح ١٨٦٧٦.

تفسير القمّي: ١٨٥/١ بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٩/٩٦ ح ١، الكافي: ٨٣/٤ ح ١ في حديث طويل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٧٧/٢ ح ١٧٨٤، وتهذيب الأحكام: ٢٩٤/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٧/١٠ ح ١٣٦١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧١/٩٧ ح ١١، و٣٧٩/١٠٤ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ٥٤٠/٧ ح ٨٨٤٢.

النوادر للأشعري: ١٨ ح ٣، الكافي: ٩١/٤ ح ١، و٩٢ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣٠٧/٤ ح ١، والاستبصار: ١٣٧/٢ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٩٥/١٠ ح ١٣٩٤٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧١/٩٧ ذيل ح ١٢، و٣٧٩/١٠٤ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ٥٤٠/٧ ذيل ح ٨٨٤٢.

۲۳۲) ـ از زُهری روایت کرده است، که گفت:

امام (سجّاد) علي بن الحسين عليهما السلام فرمود: روزه گرفتن دو ماه دنباله هم واجب است برای کسی که از روی خطا و اشتباه (انسانی را) کشته است و بنده‌ای را پیدا نکرده تا آزادش کند؛ خداوند (متعال) فرموده است: **«کسی که مؤمنی را از روی اشتباه بکشد، باید یک بنده آزاد کند و خون‌بهای او را هم به اولیای مقتول بپردازد ...، پس کسی که بنده‌ای را پیدا نکند، باید دو ماه دنباله هم، روزه بگیرد».**

۲۳۳) ـ از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: روزه گرفتن دو ماه شعبان و رمضان دنباله هم، توبه‌ای است به درگاه خداوند.

۲۳۴) ـ و در روایتی از اسماعیل بن عبدالخالق آمده است:

آن حضرت (امام صادق عليه السلام) فرمود: به خدا سوگند! (منظور از) **«توبه‌ای به درگاه خداوند»**، در مورد کشتن، ظِهار (کردن مرد همسر خود را) و (پرداخت) کفاره است.

۲۳۵) ـ و در روایتی هم از ابو الصباح کِنانی آمده است:

آن حضرت (امام جعفر صادق عليه السلام) فرمود: به خدا سوگند! روزه گرفتن دو ماه ـ شعبان و رمضان ـ دنباله هم، ـ به خداوند سوگند! (سبب و وسیله) توبه‌ای است از طرف خداوند (بخشاینده و پذیرنده توبهٔ توبه کنندگان که آن را می‌پذیرد).

شهر رمضان توبة، واللّه! من اللّه.[1]

قوله تعالى: وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَـٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾

١٠٨٢ / [٢٣٦] - عن سماعة، قال:

قلت له: قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَـٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ﴾؟

قال: المتعمّد الذي يقتله على دينه، فذاك التعمّد الذي ذكر اللّه.

قال: قلت: فرجل جاء إلى رجل فضربه بسيفه حتّى قتله لغضب، لا لعيب على دينه، قتله وهو يقول بقوله.

قال: ليس هذا الذي ذكر في الكتاب، ولكن يقاد به والدية إن قبلت.

قلت: فله توبة؟ قال: نعم، يعتق رقبة، ويصوم شهرين متتابعين، ويطعم ستّين مسكيناً، ويتوب ويتضرّع، فأرجو أن يتاب عليه.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٩/١٠٤ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ٥٤٠/٧ ذيل ح ٨٨٤٢.

٢). عنه مجمع البيان: ١٤١/٣ فيه: عن الصادق عليه السلام مختصراً، وبحار الأنوار: ٣٧٩/١٠٤ ح ٥٤، ووسائل الشيعة: ٣١/٢٩ ح ٣٥٠٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٤/٢ ح (٢٣) ٣٢، ومستدرك الوسائل: ٤٢٦/١٥ ح ١٨٧٢٤ قطعة منه.

الكافي: ٢٥٧/٧ ح ١ قطعة منه، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٩٣/٢ ح ١٨٢٥ فيه: وقال الصادق عليه السلام، ونحوه ثواب الأعمال: ٥٩ (ثواب صوم شعبان)، معاني الأخبار: ٣٨٠ ح ٤ بتفاوت يسير، تهذيب الأحكام: ١٦٤/١٠ ح ٦٥٦، عنهم وسائل الشيعة: ٣١/٢٩ ح ٣٥٠٧٤ و٣٥٠٧٥.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که مؤمنی را از روی عـمد بـه قـتل بـرساند، مجازات و پاداش او جهنم خواهد بودکه در آن جاوید می‌باشد و خداوند بر او غضب و لعنت نموده و عذابی دردناک را برایش فراهم ساخته است (۹۳).

۲۳۶) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

به حضرت علیه‌السلام عرض کردم: درباره فرمایش خداونـد تـبارک و تـعالی: **«و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، جزای او جهنم است که به طور جاوید در آن خواهد بود و نیز غضب و لعنت خداوند بر او می‌باشد»** (چـه مـی‌فرمایی؟)

فرمود: کسی که از روی عمد به خاطر عقیده و ایمان کسی، او را بکشد، این همان عمدی است که خداوند در کتابش فرموده است.

راوی گوید: عرض کردم: شخصی بر شخصی وارد می‌شود و از روی غضب و عصبانیت او را با شمشیر می‌زند و می‌کشد، نه به خاطر دین و ایمانش بلکه هر دو در یک عقیده هستند، (تکلیف او چیست)؟

فرمود: این آن عمدی که خداوند در کتابش بیان نموده، نیست، ولی از او دیه و خون‌بها گرفته می‌شود، اگر اولیای مقتول بپذیرند.

عرض کردم: آیا توبه‌ای برای او هست؟

فرمود: بلی، یک بنده آزاد می‌کند و (یا) دو ماه دنبال هم روزه می‌گیرد و (یا) شصت مسکین را طعام می‌دهد، سپس توبه کرده و (از درگاه خداونـد مـتعال) تقاضای آمرزش (گناه خود را) می‌نماید که امیدوارم توبه‌اش پذیرفته شود.

١٠٨٣ /[٢٣٧] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام، قال: سألت أحدهما عليهما السلام عمّن قتل مؤمناً، هل له توبة؟

قال: لا، حتّى يؤدّي ديته إلى أهله، ويعتق رقبة مؤمنة، ويصوم شهرين متتابعين، ويستغفر ربّه، ويتضرّع إليه، فأرجو أن يتاب عليه إذا هو فعل ذلك.

قلت: إن لم يكن له ما يؤدّي ديته؟ قال: يسأل المسلمين حتّى يؤدّي ديته إلى أهله.

قال سماعة: سألته عن قوله: ﴿ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا ﴾ ؟.

قال: من قتل مؤمناً متعمّداً على دينه فذاك التعمّد الذي قال الله في كتابه: ﴿ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴾، قلت: فالرجل يقع بينه وبين الرجل شيء فيضربه بسيفه فيقتله؟ قال: ليس ذاك التعمّد الذي قال الله تبارك وتعالى.

عن سماعة، قال: سألته - الحديث -.(١)

١٠٨٤ / [٢٣٨] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لا يزال المؤمن في فسحة من دينه ما لم يصب دماً حراماً.

وقال: لا يوفّق قاتل المؤمن متعمّداً للتوبة.(٢)

---

١). عنه مجمع البيان: ١٤١/٣ فيه: عن الصادق عليه السلام مختصراً، وبحار الأنوار: ٣٧٩/١٠٤ ح ٥٥، و٤٠٩ ح ١١ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٣٥/٢٩ ذيل ح ٣٥٠٨٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٤/٢ ح ٣٣ و٣٤.

من لا يحضره الفقيه: ٩٦/٤ ح ٥١٦٨، تهذيب الأحكام: ٣٢٣/٨ ح ١٤، و١٦٤/١٠ ح ٣٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٤/٢٩ ح ٣٥٠٨٢، النوادر للأشعري: ٦٣ ح ١٢ بتفاوت في الجميع.

٢ عنه بحار الأنوار: ٣٧٨/١٠٤ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٤/٢ ح ٣٥، ومستدرك الوسائل: ٢٠٥/١٨ ح ٢٢٥٠٠، و٢٢٠ ح ٢٢٥٥٩ القطعة الثانية منه فيه.

الكافي: ٢٧٢/٧ ح ٧، من لا يحضره الفقيه: ٩٣/٤ ح ٥١٥٣، تهذيب الأحكام: ١٦٥/١٠ ح ٣٩، عنهم وسائل الشيعة: ١٣/٢٩ ح ٣٥٠٢٨، جامع الأخبار: ١٤٤ (الفصل ١٠٥ في القتل)، عوالي اللئالي: ١٦١/١ ح ١٥٥.

۲۳۷) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (صادق و یا کاظم)علیهما السلام در بارهٔ کسی که مؤمنی را از روی عمد کشته است، سؤال کردم: آیا (راه) توبه‌ای برایش هست؟

فرمود: نه، مگر آن‌که دیه و خون‌بهایش را به اولیای مقتول بپردازد و یک بنده مؤمن را (در راه خدا) آزاد کند و دو ماه دنبال هم روزه بگیرد، سپس توبه کرده و (از درگاه خداوند متعال) تقاضای آمرزش نماید که امیدوارم توبه‌اش پذیرفته شود، البته اگر چنین برنامه‌ای را انجام دهد.

عرض کردم: اگر نتواند دیه و خون‌بهایش را بپردازد.

فرمود: از مسلمانان درخواست (کمک) می‌کند تا با کمک آنان دیه‌اش را به اولیای مقتول بپردازد.

سماعه گوید: از او در مورد فرمایش خداوند: **«کسی که مؤمنی را از روی عمد کشته است»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی که مؤمنی را از روی قصد و عمد بکشد بخاطر دینش او را بکشد پس او همان کسی است که خداوند در کتاب خود فرمود: **«برای او عذابی عظیم مهیا کرده است»**، عرض کردم: مردی با مردی دیگر درگیر می‌شود و او را می‌زند و کشته می‌شود، (حکم او چگونه است)؟

فرمود: این (کشتن) از روی عمدی که خداوند فرموده، نیست.

۲۳۸) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: تا هنگامی که مؤمن دست و دامنش به ریختن خون حرامی، آلوده نگشته باشد در دینداری خویش در فسحت و فراخی است.

و حضرت فرمود: آن کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، توفیق توبه (واستغفار) شامل او نگردد.

١٠٨٥ / [٢٣٩] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته [سُئل] عن المؤمن يقتل المؤمن متعمّداً، له توبة؟

قال: إن كان قتله لإيمانه فلا توبة له، وإن كان قتله لغضب أو لسبب شيء من أمر الدنيا، فإنّ توبته أن يقاد منه، وإن لم يكن علم به أحد انطلق إلى أولياء المقتول فأقرّ عندهم بقتل صاحبهم، فإن عفوا عنه فلم يقتلوه أعطاهم الدية، وأعتق نسمة وصام شهرين متتابعين، وأطعم ستّين مسكيناً توبة إلى الله. (١)

١٠٨٦ / [٢٤٠] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

العمد أن تَعمِده فتقتله بما بمثله يقتل. (٢)

١٠٨٧ / [٢٤١] - عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السلام، قال:

سألته عن رجل قتل مملوكه؟

قال: عليه عتق رقبة، وصوم شهرين متتابعين، وإطعام ستّين مسكيناً، ثمّ تكون

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٧٨ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٠٤ ح ٣٦، ومستدرك الوسائل: ١١/٣٦٣ ح ١٣٢٧٠، و١٥/٤٢٦ ح ١٨٧٢٣، و١٨/٢٢٠ ح ٢٢٥٥٨، و٢٢١ ح ٢٢٥٦٢ قِطَع منه.

الكافي: ٧/٢٧٦ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤/٩٥ ح ٥١٦٤، وتهذيب الأحكام: ١٠/١٦٣ ح ٣٠، و١٦٥ ح ٣٨، عنهم وسائل الشيعة: ٢٩/٣٠ ح ٣٥٠٧٣، عوالي اللئالي: ٣/٥٧٨ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٩٦ ح ٣٨، ووسائل الشيعة: ٢٩/٤١ ح ٣٥١٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٠٥ ح ٣٧، ومستدرك الوسائل: ١٨/٢٢٤ ح ٢٢٥٧٢.

الكافي: ٧/٢٧٦ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٤/٩٥ ٥١٦٤، تهذيب الأحكام: ١٠/١٦٣ ح ٣٠، و١٦٥ ح ٣٨، عنهم وسائل الشيعة: ٢٩/٣٠ ح ٣٥٠٧٣، عوالي اللئالي: ٣/٥٧٨ ح ١٢.

۲۳۹) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره مؤمنی که مؤمنی را عمداً و از روی قصد می‌کشد، سؤال کردم که آیا توبه‌اش پذیرفته است؟

فرمود: اگر او را به خاطر عقیده و ایمانش کشته است، توبه نخواهد داشت ولی اگر آن به خاطر عصبانیت و یا علتی دیگر از امور دنیایی باشد، توبه او این است که از او خون‌بها گرفته شود.

سپس اگر از قتل کسی اطلاعی ندارد باید نزد اولیای مقتول برود و اقرار به کشتن کند، پس اگر او را بخشیدند و گذشت کردند، باید دیه و خون‌بهای او را بپردازد و یک بنده (در راه خدا) آزاد کند و (یا) شصت روز متوالی روزه بگیرد و (یا) شصت مسکین را طعام دهد، که توبه او این‌چنین پذیرفته خواهد شد.

۲۴۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (کشتن از روی) عمد به این شکل است که کسی را به وسیله چیزی که کشنده است، قصد کرده (و حمله) کنی و او را بکشی.

۲۴۱) ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

از برادرم امام کاظم علیه‌السلام در مورد مردی که غلام (زرخرید) خود را کشته است، سؤال کردم؟

فرمود: باید یک بنده (در راه خدا) آزاد کند و (یا) شصت روز، روزه دنبال هم بگیرد و (یا) شصت مسکین را طعام دهد، بعد از آن توبه کرده (و از درگاه خداوند) درخواست آمرزش نماید.

التوبة بعد ذلك.[١]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَـٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾

١٠٨٨ / [٢٤٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام:

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَـٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾.[٢]

قوله تعالى: إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴿٩٨﴾ فَأُوْلَـٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٨/١٠٤ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٩٤/٢٩ ح ٣٥٢٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٥/٢ ح ٣٨، ومستدرك الوسائل: ٤٢٦/١٥ ح ١٨٧٢٦.

مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٢٩٢ ح ٧٤٥، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السلام، النوادر للأشعري: ٦٤ ح ١٣٠، عنه بحار الأنوار: ٣٨١/١٠٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٢٦/١٥ ح ١٨٧٢٥، و٢٤٤/١٨ ح ٢٢٦٤، من لا يحضره الفقيه: ٩٦/٤ ح ٥١٦٧ بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام وبتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٢٤/٨ ح ١٧، عنهما وسائل الشيعة: ٤٠٠/٢٢ ح ٢٨٨٨٩، و٣٥/٢٩ ح ٣٥٠٨٣.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٠٥/٢ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) گام برمی‌دارید، تحقیق کنید و به خاطر این‌که سرمایهٔ ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار اسلام و صلح می‌کند، نگـویید: مؤمن نیستی؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداوند می‌باشد، شـما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منّت نهاد (و شـما را هـدایت نـمود)، پس تحقیق کنید! خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است. (۹۴)

۲۴۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (این فرمایش خداوند: را **«به کسی که اظهار صلح و اسلام کند و سر تسلیم فرود آورد، نسبت کفر ندهید و نگویید: مؤمن نیستی»** چنین)[۱]، **«کسی که در برابر شما سر تسلیم فرود آورد، نسبت کفر به او ندهید و نگویید: مؤمن نیستی»** (تلاوت نمود).

فرمایش خداوند متعال: مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که تحت فشار قرار گرفته (و حقیقتاً مستضعف می‌باشند) نه چاره‌ای دارند و نه راهـی (بـرای نجات از محیط آلوده) می‌یابند (۹۸) پس ممکن است خداوند آن‌ها را مورد عفو قرار دهد و خداوند عفوکننده و آمرزنده است. (۹۹)

---

۱). عبارت عیّاشی در تمام نسخه‌ها به این صورت است: عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه علیه‌السلام: «وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»، ولی ما با استفاده از بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٢٣٤ چنین ثبت کردیم، اما شیخ طوسی رحمه‌الله گفته است: اهل مدینه و ابن عباس «السَّلَم» بدون الف و بقیه قُرّاء با الف، خوانده‌اند. تبیان: ج ۳ ص ۲۹۷ ملاحظه شود.

١٠٨٩ /[٢٤٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في المستضعفين ﴿ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴾، قال: لا يستطيعون حيلة [إلى] الإيمان، ولا يكفرون الصبيان وأشباه عقول الصبيان من النساء والرجال.(١)

١٠٩٠ / [٢٤٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف.(٢)

١٠٩١ /[٢٤٥] - عن أبي خديجة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ﴿ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴾، قال: لا يستطيعون حيلة إلى سبيل أهل الحقّ فيدخلون فيه، ولا يستطيعون حيلة أهل النصب فينصبون، قال: هؤلاء يدخلون الجنّة بأعمال حسنة وباجتناب المحارم التي نهى اللّه عنها، ولا ينالون منازل الأبرار.(٣)

١٠٩٢ /[٢٤٦] - عن زرارة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام وأنا أكلّمه في المستضعفين: أين ﴿ أَصْحَـٰبُ ٱلْأَعْرَافِ ﴾(٤)؟ أين المرجون لأمر اللّه(٥)؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢٠.
تفسير القمّي: ١٤٨/١ في حديث طويل، الكافي: ٤٠٤/٢ ح ٢، معاني الأخبار: ٢٠١ ح ٤، عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٧٢ ح ٩، فقه القرآن للراوندي: ٣٥٠/١ مرسلاً ومفصّلاً.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢١.
المحاسن: ٢٧٧/١ ح ٣٩٨ (باب ٣٩ ـ في البيان والتعريف)، الكافي: ٤٠٥/٢ ح ٧، و٤٠٦ ح ١٠، معاني الأخبار: ٢٠١ ح ٢ و٣، عنه البحار: ١٦٢/٧٢ ح ١٧ و١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢٢.
معاني الأخبار: ٢٠١ ح ٥، عنه البحار: ١٦٠/٧٢ ح ١٠.

٤). سورة الأعراف: ٤٨/٧.

٥). المأخوذة من: ﴿ وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾ سورة التوبة: ١٠٦/٩.

۲۴۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امـام بـاقر عليه‌السلام در مـورد مسـتضعفینی کـه **«هیچ گونه چاره‌ای را نتوانند و هیچ راهی را آشنا نباشند»**، فرمود: آن کسانی هستند که چاره‌ای به سوی ایمان نیابند و کافر هم نشوند، آن کودکان و مردان و زنانی که عـقل آن‌هـا هـمچون عقل کودکان می‌باشد.

۲۴۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر کـه اخـتلاف مـردم را (در اصـول ديـن) بـفهمد مستضعف نمی‌باشد؛ (زیرا در این صورت پیدا کردن مذهب حق بر او از حیث عقل و شرع لازم است).

۲۴۵) ـ از ابو خدیجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: (مستضعفین از مردان و زنان) **«هیچ گونه چاره‌ای را نتوانند و هیچ راهی را آشنا نباشند»** آن کسانی هستند که چاره اندیشیدن ندارند و راه به جائی نبرند، که چاره‌ای برای رسیدن به حقانیت و ایمان نیابند تا وارد آن شوند و آن را بپذیرند و چاره‌ای هم برای بررسی اهل باطل و اهل کفر ندارند که کافر شوند - فرمود: - این چنین افراد به وسیله کارهای نیکی که انجام داده‌اند و ترک گناهانی کـه کـرده‌انـد، وارد بـهشت مـی‌شوند، امـا بـه جـایگاه نـیکان (و نیک‌اندیشان) وارد نخواهد شد.

۲۴۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

من با امام باقر عليه‌السلام در مورد **«اَلْمُسْتَضْعَفِينَ»** گـفتگو مـی‌کردم کـه حـضرت فرمود: **«اصحاب اعراف»** کجایند؟ امیدواران به امر (رحمت و فضل خداونـد) کجایـند؟ **«آن‌هایی که اعمال صالح و فاسد را با یکدیگر آغشته کرده‌اند»**، کجایند؟

أين الذين ﴿ خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا ﴾[١]؟

أين ﴿ ٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ ﴾[٢]؟

أين أهل تبيان اللّه؟

أين ﴿ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴾؟

﴿ فَأُوْلَـٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴾.[٣]

١٠٩٣ / [٢٤٧] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أنتزوّج المرجئة، أو الحروريّة، أو القدريّة؟

قال: لا، عليك بالبله من النساء.

قال زرارة: فقلت: ما هو إلّا مؤمنة أو كافرة.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: فأين أهل استثناء [ثبوت] اللّه؟

قول اللّه أصدق من قولك: ﴿ إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴾.[٤]

---

١). سورة التوبة: ١٠٢/٩.

٢). سورة التوبة: ٦٠/٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢٣.

الكافي: ٣٨٢/٢ ح ٣ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥٦٠/٢٠ ح ٢٦٣٤٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٤، و ٣٨١/١٠٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٤٤١/١٤ ح ١٧٢٣١.

النوادر للأشعري: ١٢٧ ح ٣٢٦، عنه بحار الأنوار: ٣٧٧/١٠٣ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٤٠/١٤ ح ١٧٢٢٦، الكافي: ٣٤٨/٥ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣٠٤/٧ ح ٢٥، الاستبصار: ١٨٥/٣ ح ٨، عنهم وسائل الشيعة: ٥٥٤/٢٠ ح ٢٦٣٣٤.

«آن‌هایی که باید تألیف قلوب و جلب توجّه شوند»، کـجایند؟ آن‌هـایی کـه خداوند موضوعات را برای آنان روشن کرده، کجایند؟ مستضعفان از مـردان و زنـان و کـودکان کـجایند؟ **«آنان که هیچ گونه چاره‌ای نتوانند و هیچ راهی را آشنا نباشند»**، کجایند؟

«پس امید است که خداوند از این افراد درگذرد؛ خداوند مهربان و آمرزنده است».

۲۴۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا می‌توانم با طائفه مُرجئه[1] یا حروریه[2] و یا قدریه[3] ازدواج کنم؟ حضرت فرمود: نه، نمی‌توانی، بلکه برو با زنانی که از این مسائل آگاهی ندارند (و کوتاه فکر هستند) ازدواج کن.

زرارة گفت: عرض کردم: آنان یا مؤمن هستند و یا کافر، پس امام صادق علیه‌السلام فرمود: بنابراین آن افرادی که خداوند آنان را استثناء کرده کجایند؟

فرمایش خداوند از گفتار تو صادق‌تر می‌باشد، که فرموده: **«مگر درماندگان از مردان و زنان و کودکانی که چاره و توان اندیشه و بررسی را ندارند».**

---

۱). طایفه «مُرجئة» گروهی هستند که اعمال و کردار را در مرحله‌ای بعد از نیت انجام می‌دهند؛ و به معنایی دیگر آنان عقیده دارند که خداوند عقاب را از آنان تأخیر انداخته و نیز عـقیده دارند که گناه و معصیت آسیبی به ایمان نمی‌رساند.

۲). طایفه «حروریّة» گروهی از خوارج هستند که - بعد از جریان حکَمَین بین معاویه و امام علی علیه‌السلام، که به نفع معاویه انجام گرفت - علیه امام علی علیه‌السلام خروج کردند و عقیده دارند که هر حکمی فقط برای خداوند است و حضرت با آنان در منطقه حَروراء جنگ نمود و بیشتر آن‌ها را به قتل رساند.

۳). طایفه «قدریّة» منسوب به قضا و قدَر هستند و عقیده دارند هر بنده‌ای آفریننده اعمال و کردار خود می‌باشد و معصیت و کفر به تقدیر و اراده خداوند نخواهد بود، گرچه بـعضی گفته‌اند: منظور از «قدریّة»، طایفه معتزله می‌باشند.

١٠٩٤ / [٢٤٨] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ﴾؟

فقال: هو الذي لا يستطيع الكفر فيكفر، ولا يهتدي سبيل الإيمان، ولا يستطيع أن يؤمن، ولا يستطيع أن يكفر الصبيان، ومن كان من الرجال والنساء على مثل عقول الصبيان مرفوع عنهم القلم.(١)

١٠٩٥ / [٢٤٩] - عن حُمران، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ﴾؟

قال: هم أهل الولاية، فقلت: أيّ ولاية؟

فقال: أما إنّها ليست بولاية في الدين، ولكنّها الولاية في المناكحة والموارثة والمخالطة، وهم ليسوا بالمؤمنين ولا بالكفّار، وهم المرجون لأمر اللّه.(٢)

١٠٩٦ / [٢٥٠] - عن سليمان بن خالد، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٢ ح ٢٥.

تفسير القمّي: ١٤٩/١ بتفاوت يسير، عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٧٢ ح ١، ونحوه الكافي: ٤٠٤/٢ ح ١، معاني الأخبار: ٢٠١ ح ٤، عنه البحار: ١٥٩/٧٢ ح ٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٧٢ ذيل ح ١٣ أشار إليه، و٣٨١/١٠٣ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٢ ح ٢٦، ومستدرك الوسائل: ٤٤٢/١٤ ح ١٧٢٣٢ فيه: عن سماعة.

الكافي: ٤٠٥/٢ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٧/٢٠ ح ٢٦٣٣٨ معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٩/٢٠ ح ٢٦٣٤٥ والبحار: ١٦٠/٧٢ ح ١٣.

۲۴۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**مگر درماندگان از مردان و زنان**»، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها کسانی هستد که چاره و اندیشه‌ای برای کافر شدن ندارند که بخواهند کافر شوند و نیز راهی برای ایمان هم نیافته (تا ایمان آورند)، آن‌ها نمی‌توانند مؤمن شوند و نمی‌توانند کافر گردند؛ آن‌ها کودکان هستند و نیز هر مرد و زنی که عقل (و اندیشه) آنان همچون عقل کودکان باشد، که قلم (تکلیف) از آنان برداشته شده است.

۲۴۹) ـ از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: «**إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ**»، سؤال کردم؟

فرمود: آنان اهل ولایت هستند.

عرض کردم: منظور از ولایت چیست؟

فرمود: همانا منظور از آن، ولایت در دین نیست بلکه ولایت (و هم بستگی) در ازدواج و ارث و معاشرت با یک‌دیگر است و ایشان نه مؤمن هستند و نه کافر، همچنین از آن‌ها می‌باشند کسانی که به امید خدای عزّ و جلّ هستند (و سرنوشت‌شان با خدا است، که اگر بخواهد عذاب می‌کند یا می‌بخشد).

۲۵۰) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**مگر درماندگان از مردان و زنان و کودکانی که چاره و توان اندیشه و بررسی را ندارند**»، سؤال کردم؟

قال: يا سليمان! مِن هؤلاء المستضعفين مَن هو أثخن رقبة منك، المستضعفون قوم يصومون ويصلّون، تعفّ بطونهم وفروجهم، لا يرون أنّ الحقّ في غيرنا، آخذين بأغصان الشجرة، فقال: ﴿فَأُوْلَـٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ﴾، كانوا آخذين بالأغصان ولم يعرفوا أولئك، فإن عفا عنهم فيرحمهم اللّه وإن عذّبهم فبضلالتهم عمّا عرّفهم.(١)

١٠٩٧ / [٢٥١] - عن سليمان بن خالد، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن ﴿ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ﴾؟

فقال: البلهاء في خدرها والخادم، تقول لها: صلّي، فتصلّي، لا تدري إلّا ما قلت لها، والجليب الذي لا يدري إلّا ما قلت له، والكبير الفاني والصبيّ والصغير هؤلاء المستضعفون، فأمّا رجل شديد العنق، جدل خصم، يتولّى الشراء والبيع لا تستطيع أن تعبنه في شيء، تقول: هذا المستضعف؟! لا، ولا كرامة.(٢)

قوله تعالى: وَمَن يُهَاجِرْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِى ٱلْأَرْضِ مُرَٰغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنَّ ٱلْكَـٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٧٢ ذيل ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٢ ح ٢٧.
معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٩، عنه البحار: ١٦١/٧٢ ح ١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٧٢ ذيل ح ١٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٣/٢ ح ٢٨.
معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٩، عنه البحار: ١٦١/٧٢ ح ١٥.

فرمود: ای سلیمان! در میان آن مستضعفان افرادی هستند که قوی‌تر و نیرومندتر از تو می‌باشند، آنان گروهی هستند که روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند و شکم و عورت خود را از حرام حفظ می‌کنند، عقیده ندارند که حقّ در غیر ما می‌باشد، آنان شاخه‌های درخت ولایت را گرفته‌اند، سپس فرمود: **«پس امید است که خداوند از این افراد درگذرد»**؛ هر گاه که از شاخه‌های درخت (ولایت ما اهل بیت) دست برنداشته باشند، اگر چه آن را نشناخته باشند، پس اگر خدا آنان را مشمول عفو خویش قرار دهد، به دلیل رحمتش خواهد بود و اگر عذابشان کند نیز به علت انحراف آنان از آن‌چه به آنان شناسانده شده است، می‌باشد.

(۲۵۱) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام درباره «مستضعفین» سؤال کردم؟

فرمود: افرادی کودن و ساده‌اندیش و خادمی هستند که به او بگویی: نماز بخوان! او هم می‌خواند ولی درک ندارد مگر همان چیزی را که به او گفته‌ای، (همچنین) مأموری که جز آن‌چه به او گفته شود چیزی دیگر نمی‌داند، (نیز) پیر مردان و کودکان خردسال، آنان مستضعف هستند.

و اما مرد گردن کلفت جنگجو با دشمن خود، که معامله خرید و فروش انجام می‌دهد و نمی‌توانی او را در هیچ موقعیّتی فریب دهی، آیا فکر می‌کنی که او هم مستضعف است؟! خیر و او به این شرافت و بزرگواری نخواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امنِ فراوان وگسترده‌ای را در زمین می‌یابد و هر کسی که به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانهٔ خود بیرون رود، پس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست، او آمرزنده و مهربان است (۱۰۰) و هنگامی که سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید؛ زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند. (۱۰۱)

١٠٩٨ / [٢٥٢] - عن أبي الصبّاح، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول في رجل دعي إلى هذا الأمر فعرفه وهو في أرض منقطعة، إذ جاءه موت الإمام فبينا هو ينتظر إذ جاءه الموت؟

فقال (عليه السلام): هو ـ والله! ـ بمنزلة من هاجر إلى الله ورسوله فمات فقد وقع أجره على الله.[١]

١٠٩٩ / [٢٥٣] - عن ابن أبي عمير، قال:

وجّه زرارة ابنه عُبيداً إلى المدينة يستخبر له خبر أبي الحسن عليه السلام وعبد الله، فمات قبل أن يرجع إليه عُبيد ابنه.

قال محمّد بن أبي عمير: حدّثني محمّد بن حكيم، قال: قلت لأبي الحسن الأوّل عليه السلام، فذكرت له زرارة وتوجيه ابنه عُبيداً إلى المدينة، فقال أبو الحسن عليه السلام: إنّي لأرجو أن يكون زرارة ممّن قال الله تعالى: ﴿ وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ ﴾.[٢]

١١٠٠ / [٢٥٤] - عن حريز، قال: قال زرارة ومحمّد بن مسلم:

قلنا لأبي جعفر عليه السلام: ما تقول في الصلاة في السفر، كيف هي؟ وكم هي؟

قال: إنّ الله يقول: ﴿ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾، فصار التقصير في السفر واجباً كوجوب التمام في الحضر.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٧/٢٧ ح ٧، و ١٦٤/٧٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٣/٢ ح ١.

٢). عنه مجمع البيان: ١٥٣/٣ فيه: عن أبي الحسن موسى عليه السلام، بحار الأنوار: ٢٩٧/٢٧ ح ٨، و ٣٣٩/٤٧ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٣/٢ ح ٢.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ١٥٥ ح ٢٥٥ بتفاوت يسير.

۲۵۲) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی را به این امر (مذهب اهل بیت علیهم‌السلام) دعوت کردند پس او هم قبول کرد، ولی جایی که او زندگی می‌کند دور است و دسترسی به مرکز ندارد تا مطالب زودتر به او برسد، چنین شخصی خبر درگذشت امام را می‌شنود و منتظر می‌ماند تا امام بعدی را به او معرفی کنند که ناگهان فوت می‌کند، سرنوشت او چه می‌شود؟
فرمود: به خدا سوگند! او همانند کسی است که به طرف خداوند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مهاجرت کرده، پس به درستی که پاداش او بر خداوند می‌باشد.
۲۵۳) ـ از ابن ابی عُمَیر روایت کرده است، که گفت:
زراره فرزندش عُبید را به مدینه فرستاد تا از جریان (امامت) امام کاظم علیه‌السلام آگاه شود (و پس از بازگشت به پدر خود خبر دهد)، ولی پیش از آن‌که عُبید باز گردد، پدرش زراره فوت نمود.
ابن ابی عُمَیر گوید: محمد بن حکیم برایم تعریف کرد که جریان زراره و فرستادن فرزندش عُبَید را (برای تحقیق اثبات امام خود) و سپس مردن او را پیش از آگاه شدنش، برای امام کاظم علیه‌السلام بازگو کردم، حضرت فرمود: همانا امیدوارم زراره از آن کسانی باشد که خداوند فرموده: **«وکسی که از دیار خود مهاجرت به سوی خدا و رسولش می‌کند و در بین راه مرگش فرا رسد، پاداش او بر خدا می‌باشد»**.
۲۵۴) ـ از حریز، به نقل از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفتند:
به امام باقر علیه‌السلام عرض کردیم: در مورد نماز در حال مسافرت، چه می‌فرمائید؟ چنین نمازی چگونه و چند رکعت است؟
حضرت فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: **«و چنانچه در زمین رفت و آمد می‌کنید، بر شما حرجی و منعی نیست که نماز را قصر و کوتاه بخوانید»**، پس قصر کردن (و شکسته خواندن) نماز در سفر، واجب می‌شود همانگونه که تمام خوندن نماز در حضر (و وطن) واجب است.

قالا: قلنا: إنّما قال: فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلاة، ولم يقل: افعلوا، فكيف أوجب اللّه ذلك كما أوجب التمام في الحضر؟

قال: أو ليس قد قال اللّه في الصفا والمروة: ﴿فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾؟[1] ألا ترى أنّ الطواف بهما واجب مفروض؟ لأنّ اللّه ذكره في كتابه وصنعه نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم، وكذلك التقصير في السفر شيء صنعه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فذكره اللّه في الكتاب.

قالا: قلنا: فمن صلّى في السفر أربعاً، أيعيد أم لا؟

قال: إن كان قرئت عليه آية التقصير وفسّرت له، فصلّى أربعاً أعاد، وإن لم يكن قرئت عليه ولم يعلمها، فلا إعادة عليه، والصلاة في السفر كلّها الفريضة ركعتان، كلّ صلاة إلّا المغرب، فإنّها ثلاث ليس فيها تقصير، تركها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في السفر والحضر ثلاث ركعات.[2]

١١٠١ / [٢٥٥] - عن إبراهيم بن عمر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

فرض اللّه على المقيم خمس صلوات، وفرض على المسافر ركعتين تمام، وفرض على الخائف ركعة، وهو قول اللّه: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ

---

١). سورة البقرة: ١٥٨/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥١/٨٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٥٠٧/٨ ح ١١٣٠١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٦/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٥٤٢/٦ ذيل ح ٧٤٦٤ أشار إليه، و٤٣٦/٩ ح ١١٢٧٨ قطعة منه.

من لا يحضره الفقيه: ٢٧٨/١ ح ١٢٦٦، دعائم الإسلام: ١٩٥/١ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٥٤٢/٦ ح ٧٤٦٥.

گفتند: عرضه داشتیم: خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «**پس بر شما حرجی و منعی نیست**» و نفرموده: چنین کنید (یعنی بلفظ امر و دستور بیان ننموده قصر کنید تا دلالت بر واجب بودن آن نماید)، پس چگونه قصر و کوتاه ساختن نماز در سفر همانند تمام خواندن آن در حضر (و وطن) واجب باشد؟!

فرمود: مگر خداوند (در سعی میان کوه صفا و مروه) نفرموده است: «**هر که حج یا عمره انجام دهد، بر او حرج و منعی نیست که بین (کوه) صفا و مروه سعی کند**»؟ آیا نمی‌بینید که سعی (بین کوه) صفا و مروه واجب است؟ زیرا خداوند عزّ و جلّ در کتاب خود آن را ذکر فرموده و پیامبرش آن را انجام داد و به همین ترتیب کوتاه ساختن نماز در سفر عملی است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بکار بسته و خداوند تعالی آن را به همان لفظ در کتاب خود مطرح فرموده است.

(زراره و محمد بن مسلم) گفتند: به حضرت عرض کردیم: کسی که در سفر (نماز شکسته را) چهار رکعت بخواند آیا باید نمازش را اعاده کند، یا نه؟

فرمود: اگر آیه تقصیر (نماز) را بر او خوانده و تفسیر کرده‌اند و با این وصف چهار رکعت خوانده، در این صورت باید نماز را اعاده کند، ولی اگر آن آیه را بر او نخوانده باشند و از آن آگاهی ندارد، در این صورت بر او اعاده نماز لازم نیست؛ و اساساً همه نمازهای واجب در سفر دو رکعتی است مگر نماز مغرب که سه رکعت است و تقصیر در آن جاری نیست و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در سفر و حضر آن را به حال خود گذاشت تا سه رکعت باشد.

۲۵۵) ـ از ابراهیم بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر کسی که در وطن (اصلی و یا عارضی) خود می‌باشد، پنج نماز واجب نموده است و (همین طور) بر مسافر (نمازهای چهار رکعتی را)، دو رکعت واجب نموده است و بر کسی که در حال (جنگ و ترس (از دشمن) باشد، یک رکعت (با امام جماعت و یک رکعت فرادا) واجب نموده است؛ زیرا که خداوند فرموده: «**و چنانچه در زمین رفت و آمد می‌کنید، بر شما مانعی نیست که نماز خود را کوتاه و شکسته بخوانید، اگر از کسانی که**

إنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ ﴾[١] يقول: من الركعتين، فتصير ركعة.[٢]

قوله تعالى: وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَٰحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾

١١٠٢ / [٢٥٦] - عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال: صلاة المغرب في الخوف أن يجعل أصحابه طائفتين، بإزاء العدوّ واحدة، والأخرى خلفه، فيصلّي بهم ثمّ ينصب قائماً ويصلّون هم تمام ركعتين، ثمّ يسلّم بعضهم على بعض، ثمّ تأتي طائفة أخرى فيصلّي بهم ركعتين، فيصلّون هم ركعة، فيكون للأوّلين قراءة ولآخرين قراءة.[٣]

---

١). في المصدر (كلتا الطبعتين): «لا جناح عليكم» وهو خلاف المصحف الشريف.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٤/٨٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٨ ح ١١٠٩٧، و البرهان في تفسير القرآن: ٣١٦/٢ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٨٩ ح ٨، ووسائل الشيعة: ٤٣٨/٨ ح ١١١٠٤، و البرهان في تفسير القرآن: ٣١٨/٢ ح ٤.

کافر شده‌اند بترسید که به شما آسیبی برسانند»، که (در سفر جنگ و جهاد، نماز) دو رکعتی است و یک رکعت (آن تنها و یک رکعت هم با امام جماعت) خوانده می‌شود.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که بین آن‌ها (در میدان جنگ) باشی و بخواهی برای آن‌ها نماز اقامه کنی، دسته‌ای همراه تو (برای نماز) برخیزند و سلاحهایشان را برگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را پایان رساندند)، باید به پشتِ سرِ شما (به میدان نبرد) بروند و آن دسته‌ای که نماز نخوانده‌اند، بیایند و با تو نماز بخوانند و آن‌ها باید سلاح‌هایشان (را در حال نماز) با خود حمل کنند؛ (زیرا) کافران آرزو دارند که شما از سلاح‌ها و دیگر امکانات خود غافل شوید و به شما هجوم آورند و اگر از باران ناراحت هستید و یا بیمار (و مجروح) باشید، مانعی ندارد سلاح‌های خود را زمین بگذارید، ولی وسایل دفاعی (خود را) با خود بردارید، خداوند عذاب خوارکننده‌ای برای کافران فراهم ساخته است (۱۰۲) هنگامی که نماز را به پایان رساندید، خدا را ایستاده، نشسته و در حالی که به پهلو خوابیده‌اید، یاد کنید و هرگاه آرامش یافتید (و ترسی نبود)، نماز را (کامل) انجام دهید؛ زیرا نماز، وظیفهٔ ثابت و معیّنی برای مؤمنین است! (۱۰۳)

۲۵۶) ـ از اِبان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر نماز مغرب را در حال (جنگ و) ترس بخوانند، اصحاب (امام) دو دسته می‌شوند، یک دسته در مقابل دشمن و دسته دیگر پشت سر امام می‌ایستند و امام نماز مغرب را با آنان می‌خواند و چون برای رکعت دوم بایستد، افراد (مأمومین) ادامه نماز را خودشان فرادا می‌خوانند و سلام نماز را می‌دهند و می‌روند جای دسته اول می‌ایستند، آنگاه دسته اول می‌آیند پشت سر امام قرار می‌گیرند و (در همان رکعت دوم اقتدا می‌کنند) و امام ادامه نماز را با آنان می‌خواند و (چون نماز امام تمام شود) آنان بقیه نماز را خودشان به تنهایی (فرادا) انجام می‌دهند پس امام یک رکعت همراه قرائت با دسته دوم و نیز یک رکعت با قرائت با دسته اول بجا می‌آورد.

١١٠٣ / [٢٥٧] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إذا حضرت الصلاة في الخوف فرّقهم الإمام فرقتين:

فرقة مقبلة على عدوّهم، وفرقة خلفه، كما قال اللّه تبارك وتعالى، فيكبّر بهم ثمّ يصلّي بهم ركعة ثمّ يقوم بعد ما يرفع رأسه من السجود، فتمثّل قائماً ويقوم الذين صلّوا خلفه ركعة، فيصلّي كلّ إنسان منهم لنفسه ركعة، ثمّ يسلّم بعضهم على بعض، ثمّ يذهبون إلى أصحابهم فيقومون مقامهم، ويجيء الآخرون، والإمام قائم، فيكبّرون ويدخلون في الصلاة خلفه، فيصلّي بهم بركعة، ثمّ يسلّم.

فيكون للأوّلين استفتاح الصلاة بالتكبير، ولآخرين التسليم من الإمام.

فإذا سلّم الإمام قام كلّ إنسان من الطائفة الأخيرة فيصلّي لنفسه ركعة واحدة، فتمّت للإمام ركعتان ولكلّ إنسان من القوم ركعتان، واحدة في جماعة والأخرى وحداناً.

وإذا كان الخوف أشدّ من ذلك مثل المضاربة والمناوشة والمعانقة وتلاحم القتال، فإنّ أمير المؤمنين عليه السلام ليلة صفّين - وهي ليلة الهرير - لم يكن صلّى بهم الظهر والعصر والمغرب والعشاء عند وقت كلّ صلاة إلّا بالتهليل والتسبيح والتحميد والدعاء، فكانت تلك صلاتهم، لم يأمرهم بإعادة الصلاة.

وإذا كانت المغرب في الخوف فرّقهم فرقتين، فصلّى بفرقة ركعتين ثمّ جلس، ثمّ أشار إليهم بيده، فقام كلّ إنسان منهم فصلّى ركعة ثمّ سلّموا وقاموا مقام أصحابهم، وجاءت الطائفة الأخرى فكبّروا ودخلوا في الصلاة، وقام الإمام فصلّى بهم ركعة ثمّ سلّم.

۲۵۷) ـ از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفتند:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: چنانه (شرایط) نماز خوف (و ترس در جنگ) فراهم شود، امام افراد (و اصحاب خود) را به دو دسته تقسیم می‌کند، یک دسته در برابر دشمن قرار می‌گیرند و یک دسته هم پشت سر امام می‌ایستند، - همچنان که خداوند تبارک و تعالی فرموده است - پس امام با ایشان تکبیر (نماز) می‌گوید و یک رکعت را با ایشان می‌خواند و بعد از سجده برای رکعت دوم بر می‌خیزد و چون صاف ایستاد، افراد نیز بلند شده و ادامه نماز را خودشان به صورت فرادا می‌خوانند و با همدیگر سلام می‌دهند و می‌روند جای آن دسته می‌ایستند و آنان می‌آیند (پشت سر امام) در همان رکعت اقتدا می‌کنند و یک رکعت با او می‌خوانند و امام سلام نماز را می‌دهد و آنان (بعد از سجده امام و نشستن برای تشهّد) بلند می‌شوند و بقیه را خودشان فرادا انجام می‌دهند - بنابراین دسته قبلی یک رکعت با تکبیرة الإحرام و دسته بعدی هم یک رکعت با سلام امام درک کرده‌اند - پس دو رکعت نماز امام تمام شده و برای هر گروه نیز دو رکعت محسوب شده است، یک رکعت با جماعت و یک رکعت هم فرادا.

و اما اگر خوف و ترس بیش از این باشد، مثل این‌که مرتّب در سفر با حالت جنگ تن به تن در زد و خورد و کشتار باشند، پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شب (جنگ) صفّین - «لیلة الهریر» که شب بسیار سردی بود - نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را با اصحابش در اول وقت نخوانده بودند، بلکه فقط «تهلیل» لا إله إلّا اللّه و «تسبیح» سبحان اللّه و «تحمید» الحمد للّه و دیگر دعاها (و اذکار) را می‌خواندند و بر همان اکتفا می‌نمودند (چون به خاطر شدت درگیری توان اقامه نماز را نداشتند و حتی) به اعاده آن‌ها هم دستور نداده است.

اما موقعی که وقت نماز مغرب - در حال ترس (و جنگ سبک) - فرا رسید، اصحاب خود را دو دسته کرد و با یک دسته دو رکعت انجام داد و چون نشست (تشهّد بخواند) به آنان با دست خود اشاره نمود تا ادامه نماز را خودشان (به صورت فرادا) بخوانند و سلام دهند و بروند جای آن دسته قرار گیرند، سپس آن دسته آمدند

ثمّ قام كلّ إنسان منهم فصلّى ركعة، فشفّعها بالتي صلّى مع الإمام، ثمّ قام فصلّى ركعة ليس فيها قراءة، فتمّت للإمام ثلاث ركعات وللأوّلين ثلاث ركعات، ركعتين في جماعة وركعة وحداناً وللآخرين ثلاث ركعات، ركعة جماعة وركعتين وحداناً، فصار للأوّلين افتتاح التكبير وافتتاح الصلاة، وللآخرين التسليم.(١)

١١٠٤ / [٢٥٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

في الصلاة المغرب في السفر لا يضرّك أن تؤخّر ساعة ثمّ تصلّيها إن أحببت أن تصلّي العشاء الآخرة، وإن شئت مشيت ساعة إلى أن يغيب الشفق، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلّى صلاة الهاجرة والعصر جميعاً، والمغرب والعشاء الآخرين جميعاً، وكان يؤخّر ويقدّم، إنّ الله تعالى قال: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾ إنّما عنى وجوبها على المؤمنين لم يعن غيره، إنّه لو كان كما يقولون لم يصلّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هكذا، وكان أعلم وأخبر [وكان كما يقولون]، ولو كان خيراً لأمر به محمّد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وقد فات الناس مع أمير المؤمنين عليه السلام يوم صفّين صلاة الظهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرة، فأمرهم عليّ أمير المؤمنين عليه السلام، فكبّروا وهلّلوا وسبّحوا رجالاً وركباناً،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٨٩ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٤٣٨/٨ ح ١١١٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٨/٢ ح ٥.

مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ١٠٧ ح ١٢ باختصار، ونحوه قرب الإسناد (الطبع الحجري): ٩٩ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٧/٨ ح ١١١٠٣، عوالي اللئالي: ١٠٩/٣ ح ١٥٩ فيه: روى زرارة في الصحيح عن الباقر عليه السلام بتفاوت يسير.

و (در رکعت سوم امام، اقتدا کرده و) تکبیرة الاِحرام گفتند و امام یک رکعت با ایشان اقامه نمود (و موقعی که امام از سجده سر برداشت که تشهّد بخواند، برخاستند) و یک رکعت هم خواندند و چون نماز امام تمام شد، آن‌ها نیز یک رکعت باقی‌مانده خود را بدون قرائت (حمد و سوره) به جای آوردند. پس در نهایت امام سه رکعت نماز خوانده، همچنین دسته اول سه رکعت خواندند، دو رکعت با امام و یک رکعت فرادا و نیز دسته بعدی هم سه رکعت خواندند، یک رکعت با امام و دو رکعت فرادا و در نتیجه دسته اول همراه امام با تکبیرة الاِحرام و افتتاح نماز بودند و دسته بعدی در سلام نماز همراه امام بودند.

۲۵۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام در مورد نماز مغرب، فرمود: اگر در سفر باشی اشکالی ندارد که نماز را ساعتی تأخیر بیندازی و چنانچه مایل باشی می‌توانی آن را با نماز عشا و یا آن‌که ساعتی بعد از غروب خورشید انجام دهی، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر و عصر را با هم و همچنین نماز مغرب و عشا را با هم خواند (و بین آن‌ها فاصله‌ای نینداخت) و چه بسا هم، جلو و عقب می‌انداخت؛ به راستی خداوند فرموده است: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، که منظور از آن واجب بودن نماز بر مؤمنین می‌باشد و غیر از آن چیزی منظور نیست.

اگر آن‌طوری باشد که آن‌ها (اهل سنّت) می‌گویند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن‌طور نماز نخوانده، با این‌که حضرت داناتر و آشناتر (به احکام و مسائل) بوده و اگر هم آن‌طور بهتر می‌بود طبق آن دستور می‌داد.

و نیز مردم به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفّین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را نتوانستند بجا آورند، ولی حضرت دستور داد به جای نماز، در حال پیاده و سواره، تکبیر و لا إله إلّا اللّه و تسْبیح گویند؛

لقول الله تعالى: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾[١]، فأمرهم عليّ عليه السلام فصنعوا ذلك.[٢]

١١٠٥ / [٢٥٩] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: قول الله: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾؟ قال: يعني كتاباً مفروضاً، وليس يعني وقتاً وقّتها إن جاز ذلك الوقت، ثمّ صلاّها لم تكن صلاته مؤدّاة، لو كان ذلك كذلك لهلك سليمان بن داود عليهما السلام حين صلاّها بغير وقتها، ولكنّه متى ما ذكرها صلاّها.[٣]

١١٠٦ / [٢٦٠] - عن منصور بن خالد، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام وهو يقول: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾، قال: لو كانت موقوتاً كما يقولون لهلك الناس، ولكان الأمر ضيّقاً، ولكنّها كانت على المؤمنين كتاباً موجوباً.[٤]

١). سورة البقرة: ٢٣٩/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٢/٨٢ ح ٢٤، و١١٦/٨٩ ح ١٠ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٤٤٧/٨ ح ١١١٣٢، و البرهان في تفسير القرآن: ٣١٩/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٤٢/٣ ح ٣٢١٩.
الكافي: ٢٩٤/٣ ح ١٠ بتفاوت يسير، من لا يحضره الفقيه: ٤٦٧/١ ح ١٣٤٧ قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ٤٤٤/٨ ح ١١١٢٢، ونحوه فقه الرضا عليه السلام: ١٤٨ (باب ـ ١٤ في صلاة الخوف)، عنه البحار: ١١٣/٨٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٣/٨٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٠/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٠٩/٣ ح ٣١٤٦.
الكافي: ٢٩٤/٣ ح ١٠ مع زيادة، من لا يحضره الفقيه: ٢٠٢/١ ح ٦٠٦، عنه وسائل الشيعة: ١٣٧/٤ ح ٤٧٣٤، والبحار: ١٠٤/١٤، علل الشرائع: ٦٠٥/٢ ح ٧٩ (باب - ٣٨٥ في نوادر العلل)، عنه وسائل الشيعة: ١٣٨/٤ ح ٤٧٣٥، والبحار: ٣٤٠/٨٢ ح ١٧.

٤). عنه البحار: ٣٥٣/٨٢ ح ٢٦، والبرهان: ٣٢٠/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٩/٣ ح ٢٨٨٣.

زیرا که خداوند فرموده است: **«اگر در حال (جنگ و) ترس باشید با حالت پیاده و سواره»** (باید نماز را طبق دستور بجا آورید)، پس امام علی علیه‌السلام و نیز اصحابش بر طبق آن انجام دادند.

۲۵۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام (عرض کردم:) دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، (چه می‌فرمایی)؟

فرمود: منظور این است که آن واجب می‌باشد و کاری با وقت فوت (و قضای) آن ندارد، که چنانچه نماز از وقتش گذشت و خوانده شود، این، آن نماز مورد منظور نباشد که اگر چنین باشد، پس سلیمان بن داود علیهما‌السلام باید هلاک می‌گشت که نمازش را در غیر وقت آن بجا آورد، بنابراین هر موقع که شخص یادش بیفتد باید نماز را بجا آورد (در وقت به نیّت ادا و در خارج وقت به نیّت قضا انجام می‌دهد).

۲۶۰) ـ از منصور بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که (درباره) **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، می‌فرمود: چنانچه نماز (طبق نظریه اهل سنّت) در وقت معینی باشد، مردم به هلاکت می‌رسیدند و امر (نماز بر مردم) سخت و محدود می‌شد، ولی نماز برای مؤمنین واجب قطعی است (چه در وقت و چه در خارج وقت).

١١٠٧ / [٢٦١] - عن زرارة، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾؟

فقال: إنّ للصلاة وقتاً والأمر فيه واسع، يقدّم مرّة ويؤخّر مرّة إلّا الجمعة، فإنّما هو وقت واحد، وإنّما عنى الله «كتاباً موقوتاً»، أي واجباً، يعني بها أنّها الفريضة.(١)

١١٠٨ / [٢٦٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾، قال: لو عنى أنّها هو في وقت لا تقبل إلّا فيه كانت مصيبة، ولكن متى أدّيتها فقد أدّيتها.(٢)

١١٠٩ / [٢٦٣] - وفي رواية أخرى عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول في قول الله: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾، قال: إنّما يعني وجوبها على المؤمنين، ولو كان كما يقولون إذاً لهلك سليمان بن داود عليهما السلام حين قال: ﴿حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾(٣)؛ لأنّه لو صلّاها قبل ذلك كانت في وقت، وليس صلاة أطول وقتاً من صلاة العصر.(٤)

١١١٠ / [٢٦٤] - وفي رواية أخرى عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾، فقال: يعني بذلك وجوبها

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٢٦، و١٧٠/٨٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٩/٣ ح ٢٨٨٤، و١٠٨ ح ٣١٤٥ قطعة منه، و١٧/٦ ح ٦٣١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٠٧/٣ ح ٣١٤٢.

٣). سورة ص: ٣٢/٣٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٠/٣ ح ٢٨٨٦ قطعة منه، و١٠٨ ح ٣١٤٣ بتمامه.

۲۶۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: همانا نماز دارای وقت (و حکم قطعی) است و موضوع وقت نماز توسعه دارد که چه بسا اول وقت و چه بسا با تأخیر انجام شود، مگر نماز جمعه پس فقط در وقت خودش باید انجام گردد و به راستی که خداوند از **«كِتَابًا مَّوْقُوتًا»** وجوب را قصد کرده و منظور این است که نماز واجب (قطعی) است.

۲۶۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، فرمود: اگر منظور از آن‌وقتِ معیّنی می‌بود که نماز قبول نمی‌شد، مگر در همان وقت، (برای مردم) مصیبت (سختی) پیش می‌آمد، بلکه هر موقع آن را بجا آوردی، ادای تکلیف کرده‌ای.

۲۶۳) ـ و در روایتی دیگر از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، فرمود: منظور وجوب نماز بر مؤمنین است و اگر آن طوری که (اهل سنّت) می‌گویند می‌بود، باید سلیمان بن داود علیهماالسلام – آن موقعی که خداوند متعال فرمود: (به آن‌ها نگاه می‌کرد) **«تا هنگامی که از دیدگانش پنهان گشتند»** – هلاک می‌شد؛ برای آن‌که اگر پیش از آن نمازش را می‌خواند در وقت می‌بود و وقت هیچ نمازی طولانی‌تر از نماز عصر نیست.

۲۶۴) ـ و نیز در روایتی دیگر از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، فرمود:

على المؤمنين، وليس لها وقت، من تركه أفرط الصلاة، ولكن لها تضييع.[١]

١١١١ / [٢٦٥] - عن عبد الحميد بن عوّاض، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ الله تعالى قال: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾، قال: إنّما عنى وجوبها على المؤمنين ولم يعن غيره.[٢]

١١١٢ / [٢٦٦] - عن عُبيد، عن أبي جعفر عليه السلام أو أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾؟

قال: كتاب واجب، أما إنّه ليس مثل الوقت للحجّ ولا رمضان إذا فاتك فقد فاتك، وإنّ الصلاة إذا صلّيت فقد صلّيت.[٣]

قوله تعالى: يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ١٠/٣ ح ٢٨٨٧ بحذف الذيل، و١٠٨ ح ٣١٤٤ بتمامه.
علل الشرائع: ٦٠٥/٢ ح ٧٩ (باب - ٣٨٥ في نوادر العلل) بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ١٣٨/٤ ح ٤٧٣٥، والبحار: ٣٤٠/٨٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ١٠/٣ ح ٢٨٨٨.
تقدّم مع تخريجاته ضمن الحديث ٢٥٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٥/٨٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٠/٣ ح ٢٨٨٥ قطعة منه، و١٠٧ ح ٣١٤١ بتمامه.

منظور وجوب نماز بر مؤمنین است و وقت معیّنی برای آن نیست که اگر کسی آن وقت را از دست بدهد نماز را از دست داده، بلکه فقط تضییع وقت کرده است.

۲۶۵) ـ و از عبد الحمید بن غوّاص روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند متعال فرموده است: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، که منظور وجوب نماز بر مؤمنین است و غیر از آن، چیز دیگری مقصود نیست.

۲۶۶) ـ و از عُبید روایت کرده است، گفت:

از امام باقر علیه السلام و یا از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور نوشته واجب است، ولی مانند وقت حج و وقت (روزه) ماه رمضان نیست که اگر فوت شود، از دست برود و قابل جبران نباشد، نماز هر موقع خوانده شود (چه در وقت به نیّت ادا و چه در خارج وقت به نیّت قضا) پذیرفته می‌شود.

فرمایش خداوند متعال: نکاتی راکه (این افراد) از مردم مخفی و پنهان می‌دارند، اما آن‌ها از خداوند مخفی و پنهان نمی‌دارند، زیرا آنچه را که در دل شب نسبت به‌گفتاری که مورد رضایت خداوند نیست، اندیشه می‌کنند و (البته) که خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهند، احاطه (کامل) دارد. (۱۰۷)

١١١٣ / [٢٦٧] - عن عامر بن كثير السرّاج - وكان داعية الحسين بن عليّ صاحب الفخّ -،[1] عن عطاء الهمداني، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ ﴾، قال: فلان وفلان وفلان وأبو عبيدة بن الجرّاح.[2]

١١١٤ / [٢٦٨] - وفي رواية عمر بن سعيد، عن أبي الحسن عليه السلام، قال: هما وأبو عبيدة بن الجرّاح.[3]

١١١٥ / [٢٦٩] - وفي رواية عمر بن صالح، قال:

الأوّل والثاني وأبو عبيدة بن الجرّاح.[4]

قوله تعالى: وَمَن يَكْسِبْ خَطِيٓـَٔةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٢﴾

١١١٦ / [٢٧٠] - عن عبد الله بن حمّاد الأنصاري، عن عبد الله بن سنان، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: الغيبة أن تقول في أخيك ما هو فيه ممّا قد ستره الله عليه،

---

١). هو الحسين بن عليّ بن الحسن بن الحسن المثلّث بن الحسن المثنّى بن الحسن المجتبى عليهم السلام، الشهيد المعروف بصاحب فخ، خرج على السلطة العباسيّة في أيّام موسى الهادي العبّاسي، فقتل وأصحابه وتركوا ثلاثة أيّام في العراء. تلخيص من مقاتل الطالبيّين: ٢٨٥، واعيان الشيعة: ٩٧/٦، وقاموس الرجال: ٦٢٢/٥ رقم ٣٨٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٣٠ ح ٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٥/٢ ح ٦.

الكافي: ٣٣٤/٨ ح ٥٢٥، بإسناده عن سليمان الجعفري، قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقوى في قوله ....، عنه البحار: ٢٧١/٣٠ ح ١٤١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٣٠ ذيل ح ٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٥/٢ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٣٠ ذيل ح ٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٥/٢ ح ٨.

۲۶۷) ـ از عامر بن کثیر سرّاج ... به نقل از عطاء همدانی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند منعال: **«هنگامی که شبانه سخنانی را که خداوند راضی نبود، مطرح می‌کردند»**.

فرمود: منظور فلانی و فلانی و ابو عُبیدة بن جرّاح، هستند.

۲۶۸) ـ و در حدیثی دیگر از عمرو بن سعید روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: منظور (از فرمایش خداوند متعال)، آن دو نفر و ابو عُبیدة بن جرّاح، هستند.

۲۶۹) ـ و نیز با سند خود از عمر بن صالح روایت کرده است، که گفت:

منظور اولی و دومی و ابو عُبیدة بن جرّاح، هستند.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که خطایی یاگناهی را مرتکب شود، سپس بیگناهی را متهم سازد، به تحقیق که بار بهتان وگناهِ آشکاری را بر دوش گرفته است. (۱۱۲)

۲۷۰) ـ از عبد اللّه بن حمّاد انصاری، از عبد اللّه بن سنان، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: معنای غیبت این است که چیزی را در مورد (و در غیاب و پشت سر) برادر (ایمانی) خود بگویی که خداوند آن را مخفی و پنهان داشته است.

فأمّا إذا قلت ما ليس فيه، فذلك قول اللّه: ﴿ فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴾.(١)

قوله تعالى: لَا خَيْرَ فِى كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَـٰحٍۭ بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِۦ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾

١١١٧ / [٢٧١] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن بعض القمّيين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ لَّا خَيْرَ فِى كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَـٰحٍۭ بَيْنَ ٱلنَّاسِ ﴾، يعني بالمعروف، القرض.(٢)

١١١٨ / [٢٧٢] - عن حريز، عن بعض أصحابنا، عن أحدهما عليه السلام، قال: لمّا كان أمير المؤمنين عليه السلام في الكوفة أتاه الناس فقالوا:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٧٥ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٢٨٦/١٢ ح ١٦٣٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٦/٢ ح ١٢.

المؤمن: ٧٠ ح ١٩١ مع زيادة آخره، عنه مستدرك الوسائل: ١٢٧/٩ ح ١٠٤٤٥، الكافي: ٣٥٨/٢ ح ٧ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٢٨٨/١٢ ح ١٦٣٢٥، والبحار: ٢٤٦/٧٥ ح ٧، ونحوه الأمالي للصدوق: ٣٣٧ ح ١٧ (المجلس ٥٤)، عنه وسائل الشيعة: ٢٨٢/١٢ ح ١٦٣١٣، معاني الأخبار: ١٨٤ ح ١، عنه البحار: ٢٤٨/٧٥ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٠٣ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٤٥٩/٩ ح ١٢٤٩٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٧/٢ ح ٥.

الكافي: ٣٤/٤ ح ٣، من لا يحضره الفقيه: ١٨٨/٣ ح ٣٧٠٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٧/١٦ ح ٢١٦٤٩، فقه القرآن للراوندي: ٣٨٤/١ (باب القرض).

ولی اگر چیزی را بگویی که در او نباشد، این فرمایش (دیگر) خداوند (سبحان) شامل آن می‌شود که فرموده است: **«پس چنین کسی بار (سنگین) افترا و تهمت و (نیز) گناه آشکاری را بر دوش خود حمل کرده است».**

فرمایش خداوند متعال: در بسیاری از سخنانِ درِگوشی (و جلسات محرمانهٔ) آن‌ها، خیر و سودی نیست، مگر کسی که (به این وسیله،) امر بر صدقه به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند و هر کسی که برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد (۱۱۴) و کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی غیر از راه مؤمنین پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم که جایگاه بدی خواهد بود. (۱۱۵)

۲۷۱) ـ از ابراهیم بن عبد الحمید، به نقل از بعضی مردم اهل قم، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«در بسیاری از نجواهایی که انجام می‌دهند خیری نیست مگر کسی که فرمان به صدقه و یا به کار معروفی دهد»**، فرمود: منظور از «معروف» قرض و وام می‌باشد.

۲۷۲) ـ از حریز، به نقل از بعضی اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه بود، مردم نزد حضرت آمدند و اظهار داشتند:

اجعل لنا إماماً يؤمّنا في شهر رمضان، فقال: لا، ونهاهم أن يجتمعوا فيه، فلمّا أمسوا جعلوا يقولون: ابكوا في رمضان، وا رمضاناه، فأتاه الحارث الأعور في أناس، فقال: يا أمير المؤمنين! ضجّ الناس وكرهوا قولك.

فقال (عليه السلام) عند ذلك: دعوهم وما يريدون ليصلّي بهم من شاءوا، ثمّ قال: ﴿وَ مَنْ ... يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِۦ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيرًا﴾.(١)

١١١٩ /[٢٧٣] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن رجل من الأنصار، قال: خرجت أنا والأشعث الكندي وجرير البجلي حتّى إذا كنّا بظهر الكوفة بالفرس، مرّ بنا ضبّ، فقال الأشعث وجرير: السلام عليك يا أمير المؤمنين! خلافاً على عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فلمّا خرج الأنصاري قال لعليّ عليه السلام، فقال عليّ عليه السلام: دعهما فهو إمامهما يوم القيامة، أما تسمع إلى الله وهو يقول: ﴿نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ﴾ ؟(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٥/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٧/٢ ح ١.
مستطرفات السرائر: ٦٣٨ بإسناده عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٧/٨ ح ١٠٠٦٦، والبحار: ٣٨٥/٩٦ ذيل ح ٥ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/٤٢ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٧/٢ ح ٢.
بصائر الدرجات: ٣٠٦ ح ١٥ بإسناده عن الأصبغ بن نباتة مفصّلاً، ونحوه الاختصاص: ٢٨٣، عنه البحار: ٤٠٤/٣٣ ح ٦٢٥، والخصال: ٦٤٤/٢ ح ٢٦، عنه البحار: ٢٨٦/٤١ ح ٧، والمناقب لابن شهرآشوب: ٢٦١/٢ عن إسحاق بن حسّان بإسناده عن الأصبغ، وإرشاد القلوب: ٢٧٥/٢ فيه: روي مرفوعاً إلى أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام بتفصيل، والبحار: ٢٨٨/٣٤، روى عن يحيى البرمكي، عن الأعمش باختصار.

شخصی را معرّفی نما که در ماه رمضان برای ما (نافله‌ها را) به جماعت بخواند.

حضرت فرمود: نه (امکان ندارد)، سپس آنان را از انجام (نافله‌های ماه رمضان) به جماعت نهی نمود، چون فردای آن روز شد مردم شروع کردند که با حالت گریه بگویند: وای بر ما، ماه رمضان ما ضایع گردید!

پس حارث اَعْوَر به همراه تعدادی از مردم آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! مردم به ضجّه و شیون افتاده‌اند و از فرمایش شما ناراحت شده‌اند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در چنین موقعیتی فرمود: رهایشان کنید تا هر چه خواهند انجام دهند و هر که را بخواهند برایشان جماعت بخواند، سپس فرمود: **«کسی که راهی غیر از راه مؤمنین را پیروی کند، او را به همان راه باطل و ضلالتی که انتخاب کرده رهایش می‌کنیم و او را به جهنم می‌افکنیم و چه بسیار جایگاه بدی است»**.

۲۷۳) ـ از عمرو بن ابی المِقدام، به نقل از پدرش، از مردی از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

من به همراه اشعَث کِندی و جریر بَجَلی از دیار خود حرکت کردیم تا به بیابان کوفه رسیدیم و به سوسماری برخورد کردیم، اشعث و جریر - در حالی که قصد (توهین و) مخالفت حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام را داشتند - اظهار داشتند: سلام بر تو ای امیر مؤمنان! چون مرد انصاری از آن جدا شد و بر امام علی علیه‌السلام وارد گشت جریان را برای آن حضرت بازگو کرد، پس حضرت فرمود: آنان را به حال خود رها کن؛ زیرا که آن سوسمار در قیامت پیشوای آنان خواهد بود، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«هر چه و هر کسی را ولیّ و امام خود قرار داده، (در قیامت) همان را برایش امام قرار می‌دهیم»**؟

قوله تعالى: ﴿إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَـٰثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَـٰنًا مَّرِيدًا ﴿١١٧﴾﴾

١١٢٠ / [٢٧٤] - عن محمّد بن إسماعيل الرازي، عن رجل سمّاه، عن أبي عبد الله عليه السلام: قال:

دخل رجل على أبي عبد الله عليه السلام فقال: السلام عليك يا أمير المؤمنين!

فقام على قدميه، فقال: مه، هذا اسم لا يصلح إلّا لأمير المؤمنين عليه السلام، الله سمّاه به، ولم يسمّ به أحد غيره فرضي به إلّا كان منكوحاً وإن لم يكن ابتلي به، وهو قول الله (تعالى) في كتابه: ﴿إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَـٰثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَـٰنًا مَّرِيدًا﴾.

قال: قلت: فما ذا يدعى به قائمكم؟

قال: يقال له: السلام عليك يا بقيّة الله! السلام عليك يا ابن رسول الله![1]

قوله تعالى: ﴿وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَأٓمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلْأَنْعَـٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَـٰنَ وَلِيًّا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/٣٧ ح ٧٠، ووسائل الشيعة: ٦٠٠/١٤ ح ١٩٨٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٨/٢ ح ٢.

مستدرك الوسائل: ٤٠٠/١٠ ح ١٢٢٥٥ عن أحمد بن محمّد السيّاري في التنزيل والتحريف، بتفاوت يسير.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها چیزی غیر از خدا را نمی‌خوانند، مگر آن‌که بتی (بی‌روح) است، که هیچ اثری ندارد و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است. (۱۱۷)

۲۷۴) ـ از محمد بن اسماعیل رازی، به نقل از مردی که نامش را مطرح نمود، روایت کرده است، که گفت:

مردی بر امام صادق علیه‌السلام وارد شد و اظهار داشت: «السلام علیك یا أمیرالمؤمنین!»، پس حضرت از جای خود برخاست و فرمود: ساکت شو، این اسمی است که برای کسی صحیح نیست مگر برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام، که خداوند او را به این اسم نام‌گذاری نموده و نباید کسی غیر از او بر این اسم نام نهاده شود و اگر بر کسی نهاده شد و به آن خوشحال و راضی بود، منکوح (لواط شده) بوده است و اگر هم نشده مبتلا خواهد شد؛ و این همان فرمایش خداوند در کتابش می‌باشد: **«مشرکان غیر از خداوند را نمی‌خوانند مگر بُت‌های (بی‌روح) را که هیچ نفعی ندارند و یا شیطان را که سرکش می‌باشد»**.

عرضه داشتم: پس بنابراین قائم آل محمد علیهم‌السلام چه خوانده می‌شود؟ فرمود: به آن حضرت گفته می‌شود: «السلام علیك یا بقیّة اللّه، السلام علیك یا ابن رسول اللّه» یعنی، سلام بر تو ای باقی‌مانده (حجّت‌های) خداوند، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا.

فرمایش خداوند متعال: و آن افراد را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرمشان می‌سازم و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی و خلاف انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند! و هر کسی که شیطان را به جای خدا، به عنوان ولیّ خود برگزینند، زیانِ آشکاری کرده است (۱۱۹) متعال: شیطان به آن‌ها وعده‌هایی را می‌دهد و به آرزوها، سرگرمشان می‌سازد، در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آن‌ها وعده‌ای نمی‌دهد. (۱۲۰)

١١٢١ /[٢٧٥] ـ عن محمّد بن يونس، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِ ﴾، قال:

أمر الله بما أمر به.(١)

١١٢٢ / [٢٧٦] ـ عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِ ﴾، قال: أمر الله بما أمر به.(٢)(٣)

١١٢٣ /[٢٧٧] ـ عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِ ﴾، قال: دين الله.(٤)

١١٢٤ / [٢٧٨] ـ عن جابر، عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال:

كان إبليس أوّل من ناح وأوّل من تغنّى وأوّل من حدا، قال:

لمّا أكل آدم من الشجرة تغنّى، فلمّا أهبط حدا به، فلمّا استقرّ على الأرض ناح، فأذكره ما في الجنّة.

فقال آدم عليه السلام: ربّ! هذا الذي جعلت بيني وبينه العداوة لم أقوَ عليه وأنا في الجنّة، وإن لم تعينني عليه لم أقوَ عليه.

فقال الله: السيّئة بالسيّئة، والحسنة بعشرة أمثالها إلى سبع مائة.

قال: ربّ! زدني، قال: لا يولد لك ولد إلّا جعلت معه ملكين يحفظانه.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٦٣ ح ٥٦ فيه: عن يونس، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٨/٢ ح ٢.

٢). لم يأت هذا الحديث في الطبع المحقّق المحلّاتي.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٢٩/٢ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٦٣ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٩/٢ ح ٤.

۲۷۵) ـ از محمد بن یونس، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: **«و هرآینه آنان را دستور می‌دهم تا خلقت و آفرینش خدا را تغییر دهند»**، فرمود: منظور امر خداوند می‌باشد بر آن‌چه که دستور داده است.

۲۷۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: **«و هرآینه آنان را دستور می‌دهم تا خلقت و آفرینش خدا را تغییر دهند»**.
فرمود: دین (یعنی احکام و حدود) خداوند می‌باشد.

۲۷۷) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ابلیس نخستین نوحه‌گر و نخستین سرود خوان و نخستین حدی‌خوان (آوازی که با پیچاندن صدا در حلق و دهان باشد - چه‌چه -) بوده است، فرمود: موقعی که آدم از آن درخت خورد، ابلیس سرود خواند (و خوشحالی کرد که با نیرنگ خود پیروز شد). و چون آدم را بر زمین فرود آوردند، ابلیس برایش حدی و آواز خواند (تا از فکر عذاب وجدان بیرون شود).
و زمانی که در زمین استقرار و پایدار گردید، ابلیس نوحه‌سرایی کرد تا او را بیاد نعمت‌های بهشت اندازد.
پس آدم اظهار داشت: پروردگارا! این کسی است که بین من و او دشمنی قرار دادی، در بهشت از عُهده او برنیامدم (و سبب خطای من شد) و اگر تو مرا کمک نکنی بر او مسلط و توان‌مند نگردم.
خداوند فرمود: در مقابل هر خطا و لغزشی یک عقوبت، ولی در برابر یک حسنه، ده حسنه تا هفتصد برابر آن داده می‌شود.
آدم گفت: پروردگارا! برایم بیفزا. خداوند فرمود: برای تو فرزندی تولّد نیابد، مگر آن‌که دو فرشته بر او می‌گمارم تا از او مواظبت و محافظت کنند.

قال: ربّ! زدني، قال: التوبة معروضة في الجسد ما دام فيها الروح.

قال: ربّ! زدني، قال: أغفر الذنوب ولا أبالي، قال: حسبي.

قال: فقال إبليس: ربّ! هذا الذي كرّمت عليَّ وفضّلته وإن لم تفضّل عليَّ لم أقو عليه، قال: لا يولد له ولد إلّا ولد لك ولدان.

قال: ربّ! زدني، قال: تجري منه مجرى الدم في العروق.

قال: ربّ! زدني، قال: تتّخذ أنت وذرّيّتك في صدورهم مساكن.

قال: ربّ! زدني، قال: تعدهم وتمنّيهم، ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾.(١)

قوله تعالى: ﴿لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدْ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ ﴿١٢٣﴾

١١٢٥ / [٢٧٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لمّا نزلت هذه الآية: ﴿مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ﴾، قال بعض أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما أشدّها من آية.

فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أما تبتلون في أموالكم وأنفسكم وذراريكم؟

قالوا: بلى، قال: هذا ممّا يكتب الله لكم به الحسنات ويمحو به السيّئات.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦/٣٣ ح ٤٤ قطعة منه، ١١/٢١٢ ح ٢٠، و٦٣/١٩٩ ح ١٢ قطعة منه، و٢١٩ ح ٥٨ بتمامه، و٧٩/٢٤٧ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٢٩ ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٢/١٤٤ ح ١٣٧٣٥ قطعة منه.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٣٠ ح ٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩٨ (الفصل الأوّل في علّة تسميته).

گفت: پروردگارا! (نیز برایم) بیفزا. فرمود: تا زمانی که روح در جسد باقی است، توبه پذیرفته است. گفت: پروردگارا! (بازهم) بیفزا.

فرمود: همه گناهان (غیر از شرک و حقّ الناس) را می‌آمرزم (و از کسی) باکی ندارم.

گفت: مرا (و فرزندانم را) کفایت می‌کند.

پس ابلیس گفت: پروردگارا! این همان کسی است که او را بر من گرامی و برتری دادی، پس اگر بر من تفضّلی نکنی بر او قوی و توان‌مند نباشم.

خداوند فرمود: نوزادی برای او تولّد نیابد مگر آن‌که برای تو دو نوزاد تولّد یابد.

گفت: پروردگارا! برایم بیفزا.

فرمود: تو در رگ و خونش روان باشی. گفت: پروردگارا! (نیز برایم) بیفزا.

فرمود: تو و نسل تو در سینه و افکار او و فرزندانش جا خواهید داشت.

گفت: پروردگارا! (بازهم) بیفزا. فرمود: به آنان نوید می‌دهی و آرزومندشان می‌کنی، **«و شیطان آنان را وعده و نوید ندهد، مگر به فریب نیرنگ»**.

فرمایش خداوند متعال: (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کسی که عمل بدی را مرتکب شود، مجازات می‌شود و برای خود کسی را غیر از خدا، ولیّ و یاور نخواهد یافت. (۱۲۳)

۲۷۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که این آیه **«کسی که کار زشت و خلافی انجام دهد مجازات خواهد شد»** نازل شد، بعضی از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار داشتند: چه آیه‌ای سخت‌تر و شدیدتر از آن می‌باشد؟!

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنان فرمود: آیا (فکر می‌کنید که) به وسیله اموال و جان‌هایتان (اعضا و جوارحتان) و (نیز) فرزندانتان مورد آزمایش قرار نمی‌گیرید؟

گفتند: چرا، فرمود: این از مواردی است که خداوند به سبب آن (آزمایش) برایتان حسنات می‌نویسد و خطا و لغزش‌ها را نابود می‌نماید.

قوله تعالى: وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبْرَٰهِيمَ خَلِيلاً ﴿١٢٥﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾

١١٢٦ / [٢٨٠] - عن ابن سنان، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

إذا سافر أحدكم فقدم من سفره فليأت أهله بما تيسّر ولو بحجر، فإنّ إبراهيم - صلوات الله عليه -كان إذا ضاق أتى قومه، وأنّه ضاق ضيقة فأتى قومه فوافق منهم أزمّة، فرجع كما ذهب.

فلمّا قرب من منزله نزل عن حماره فملأ خرجه رملاً، إرادة أن يسكن به من زوجته سارة، فلمّا دخل منزله حطّ الخرج عن الحمار وافتتح الصلاة، فجاءت سارة فانفتحت الخرج فوجدته مملوّاً دقيقاً، فاعتجنت منه واختبزت ثمّ قالت لإبراهيم: انفتل من صلاتك فكل، فقال لها: أنّى لك هذا؟

قالت: من الدقيق الذي في الخرج، فرفع رأسه إلى السماء.

فقال: أشهد أنّك الخليل.(١)

١١٢٧ / [٢٨١] - عن سليمان بن الفرّاء، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، وعن محمّد بن هارون، عمّن رواه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/١٢ ح ٣٠، و٢٨٢/٧٦ ح ١، ووسائل الشيعة: ٤٥٩/١١ ح ١٥٢٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣١/٢ح ٦، قصص الأنبياء عليهم السلام (للجزائري): ٩٨(الفصل الأول في علّة تسميته عليه السلام وفضائله).

فرمایش خداوند متعال: دین و شریعت چه‌کسی برتر و بهتر از آن‌کسی است‌که خود را (در همه امور) تسلیم خدا نماید و نیکوکار باشد و تابع آیین و شریعت خالص ابراهیم(علیه السلام)گردد و خداوند ابراهیم به دوستی انتخاب نمود (۱۲۵) و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای خداوند می‌باشد و خداوند (در تمام حالات، به همهٔ امور و) بر هر چیزی احاطه (کامل) دارد. (۱۲٦)

۲۸۰) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه یک نفر از شما مسافرت رفتید، هنگام بازگشت برای خانواده خود در حدّ توان، چیزی (به عنوان هدیه و سوقات) بیاورید، هر چند یک قطعه سنگی باشد؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام هر موقع دست‌تنگ می‌شد نزد خویشان خود می‌آمد، روزی در مضیقه قرار گرفته بود نزد خویشانش آمد، ولی مواجه با نداری و تنگدستی آنان شد، پس به همان حالتی که رفته بود بازگشت و چون نزدیک منزلش رسید از الاغ پیاده شد و جوال (خورجین) را پُر از شن نمود - با این کار خواست دل همسرش ساره را که در انتظار آذوقه بود تسکین بخشد و یک‌مرتبه ناراحت نشود - هنگامی که وارد منزل شد، جوال را از روی الاغ روی زمین نهاد و مشغول (عبادت خداوند و) نماز گردید.

ساره جلو آمد، جوال را باز کرد دید که پُر از آرد می‌باشد، شگفت‌زده و خوشحال گشت و مقداری از آن را نان پُخت و سپس به ابراهیم علیه السلام گفت: نمازت را خلاصه کن و غذا میل نما. ابراهیم علیه السلام (بعد از نماز) به او فرمود: این‌ها را از کجا آورده‌ای؟

گفت: آن را از همان آردی که در جوال آورده‌ای، تهیه کردم.

پس ابراهیم علیه السلام سر خود را به سمت آسمان بلند کرد و اظهار داشت: گواهی می‌دهم که تو خلیل و دوست (واقعی) من هستی.

۲۸۱) ـ از سلیمان بن فرّاء، به نقل از کسی که نامش را گفته، از امام صادق علیه السلام و نیز از محمد بن هارون، به نقل از کسی که از او بیان کرده، از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند، که فرموده‌اند:

لمّا اتّخذ اللّه إبراهيم خليلاً أتاه ببشارة الخلّة ملك الموت في صورة شابّ أبيض، عليه ثوبان أبيضان يقطر رأسه ماء ودهناً.

فدخل إبراهيم عليه السلام الدار فاستقبله خارجاً من الدار، وكان إبراهيم عليه السلام رجلاً غيوراً، وكان إذا خرج في حاجة أغلق بابه وأخذ مفتاحه معه.

فخرج ذات يوم في حاجة وأغلق بابه ثمّ رجع ففتح بابه، فإذا هو برجل قائم كأحسن ما يكون من الرجال، فأخذه فقال: يا عبد اللّه! ما أدخلك داري؟

فقال: ربّها أدخلنيها.

فقال إبراهيم عليه السلام: ربّها أحقّ بها منّي، فمن أنت؟

قال: أنا ملك الموت

قال: ففزع إبراهيم عليه السلام، فقال: جئتني لتسلبني روحي؟

فقال: لا، ولكنّ اللّه اتّخذ عبداً خليلاً، فجئته ببشارة.

فقال إبراهيم: فمن هذا العبد؟ لعَلّي أخدمه حتّى أموت.

فقال: أنت هو.

قال: فدخل على سارة فقال: إنّ اللّه اتّخذني خليلاً.[1]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٢ ح ٧.

الكافي: ٣٩٢/٨ ح ٥٨٩ بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٧/٥٩ ح ٢١، علل الشرائع: ٣٥/١ ح ٥ (باب ٣٢) بإسناده عن محمّد بن مروان، عمّن رواه عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٤/١٢ ح ١١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩٦ (الفصل الأوّل في علّة تسميته).

هنگامی که خداوند ابراهیم علیه‌السلام را به عنوان خلیل برگزید، ملک الموت (فرشته مرگ) به شکل جوانی سفیدرو که دو جامه سفید به تن نموده و از سرش آب و روغن می‌چکید، (که بسیار تمیز بود) وارد شد و مقام خلیلیّت را به حضرت ابراهیم علیه‌السلام بشارت داد، پس ابراهیم علیه‌السلام وارد منزل گردید و ملک الموت در حالی که خارج از منزل بود، ابراهیم را استقبال نمود.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام مردی غیور بود، و هر گاه جهت حاجتی از منزل خارج می‌شد درب منزل را قفل می‌کرد و کلیدش را با خود می‌برد، روزی به منظور حاجتی از خانه خارج شد و درب را بست و چون به منزل بازگشت، درب را گشود و ناگهان درون خانه مردی را - که بسیار خوش منظر و زیبا روی بود - در حال ایستاده دید، او را گرفت و پرسید: ای بنده خدا! چه کسی تو را به خانه من داخل نمود؟

آن شخص گفت: ارباب و صاحب این خانه، مرا در آن وارد نمود.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرمود: صاحب و ارباب این خانه از من به آن سزاوارتر است، تو کیستی؟ آن شخص گفت: من ملک الموت هستم!

ابراهیم علیه‌السلام غمگین گشت و به او فرمود: آیا آمده‌ای تا مرا قبض روح کنی و جانم را بگیری؟ ملک الموت اظهار داشت: خیر، ولی خداوند بنده‌ای را خلیل و دوست خود قرار داده است، آمده‌ام تا به او بشارت دهم.

ابراهیم علیه‌السلام فرمود: آن بنده کیست که تا زنده هستم خدمتش را به جای آورم؟

ملک الموت گفت: او، تو می‌باشی.

ابراهیم نزد همسرش ساره رفت و به او فرمود: خداوند متعال مرا خلیل و دوست خودش قرار داده است.

قوله تعالى: وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنفُسُ ٱلشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٢٩﴾

١١٢٨ / [٢٨٢] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله: ﴿ وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا ﴾، قال: نشوز الرجل يهمّ بطلاق امرأته، فتقول له: ادع ما على ظهرك، وأعطيك كذا وكذا، وأحلّلك من يومي وليلتي، على ما اصطلحا، فهو جائز.(١)

١١٢٩ / [٢٨٣] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: ﴿ وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا ﴾؟

قال: إذا كان كذلك فهمّ بطلاقها، قالت له: أمسكني وأدع لك بعض ما عليك وأحلّلك من يومي وليلتي، كلّ ذلك له فلا جناح عليهما.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٠٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣٥١/٢١ ح ٢٧٢٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٢ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٠٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٢ ح ٥.

الكافي: ١٤٥/٦ ح ١ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٠/٢١ ح ٢٧٢٦٦.

فرمایش خداوند متعال: و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اِعراض و دوری از شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد که با هم صلح کنند و (در مورد زن یا مرد، در پاره‌ای از حقوق خود،) صلح بهتر است اگر چه مردم بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری را پیشه خود سازید.(وگذشت نمایید)، خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است (۱۲۸) و شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبّت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید! ولیٰ تمایل خود را به طور کلّی متوجّه یک طرف نسازید که دیگری را به حالت زنی که شوهرش را از دست داده درآورید و اگر راه صلاح و پرهیزکاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۲۹)

۲۸۲) ـ احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر فرمایش خداونـد: «**و اگر زنی از شوهر خود بترسد و ناشزه شود و از اواعراض و دوری کند**»، سؤال کردم؟

فرمود: این (آیه در مورد) مردی است که نسبت به همسر خود ناشزه است (و حقّ او را رعایت نمی‌کند) و سعی بر طلاق او دارد، پس زن گوید: از آن‌چه بر عهده تو می‌باشد، من می‌گذرم و از اموال خود نیز چنین و چنان به تو می‌دهم و حق روز و شبی را که بر تو دارم حلال می‌نمایم، (که با هم‌دیگر) مصالحه می‌کنند و برای هر دو جایز خواهد بود.

۲۸۳) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر فرمایش خداوند: «**و اگر زنی از شوهر خود بترسد و ناشزه شود و از او دوری کند**»، سؤال کردم؟ فرمود: اگر چنین باشد و کار آن‌ها به طلاق کشانده شود و زن بگوید: مرا نگهدار، من بعضی حقوق خود را از تو نمی‌خواهم و حتی حقّ همخوابی در یک روز و شب را هم برایت حلال می‌کنم، همهٔ این امور برای مرد حلال می‌باشد و برای هیچ‌کدام اشکالی ندارد.

١١٣٠ / [٢٨٤] - عن زرارة، قال:

سئل أبو جعفر عليه السلام عن النهارية يشترط عليها عند عقد النكاح أن يأتيها ما شاء نهاراً، أو من كلّ جمعة، أو شهر يوماً، ومن النفقة كذا وكذا؟

قال: فليس ذلك الشرط بشيء، من تزوّج امرأة فلها ما للمرأة من النفقة والقسمة، ولكنّه إن تزوّج امرأة خافت فيه نشوزاً، أو خافت أن يتزوّج عليها فصالحت من حقّها على شيء من قسمتها أو بعضها، فإنّ ذلك جائز لا بأس به.(١)

١١٣١ / [٢٨٥] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، في قوله (تعالى): ﴿ وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا ﴾، قال: هي المرأة تكون عند الرجل فيكرهها، فيقول: إنّي أريد أن أطلّقك، فتقول: لا تفعل، فإنّي أكره أن يشمت بي، ولكن انظر ليلتي فاصنع ما شئت، وما كان من سوى ذلك فهو لك، فدعني على حالي، فهو قوله: ﴿ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ ﴾، فهو هذا الصلح.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٠٤ ح ٩، و٦٨ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٣٥١/٢١ ح ٢٧٢٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٨٦/١٥ ح ١٧٦١١.

الكافي: ٤٠٣/٥ ح ٤ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٧٢/٧ ح ٦٨، عنهما وسائل الشيعة: ٢٩٨/٢١ ح ٢٧١٢٤، و٣٤٣ ح ٢٧٢٥٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٠٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٢ ح ٧.

الكافي: ١٤٥/٦ ح ٢، تهذيب الأحكام: ١٠٣/٨ ح ٢٧، عنهما وسائل الشيعة: ٣٤٩/٢١ ح ٢٧٢٦٥.

۲۸۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد زنی که مرد موقع عقد شرط می‌کند که اگر خواست نزد او بیاید، و آن (فقط) در روز باشد و یا یک روز در هر هفته و یا در هر ماه، همچنین مقدار نَفَقه و خرجی را قید و شرط می‌کند، سؤال شد؟

فرمود: این شرط جایگاه و اعتباری ندارد، هر کس زنی را ازدواج نماید باید تمام هزینه‌ها و حقوق (معمولی و متعارف) زن را بپردازد، ولیکن اگر زنی را ازدواج کند و زن از مخالفت و بی اعتنائی مرد بترسد و یا احتمال دهد که زنی دیگر را بگیرد، با یک چنین وضعیتی اگر در حقوق و هزینه‌ها با هم مصالحه کنند، اشکالی ندارد و جایز می‌باشد.

۲۸۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر فرمایش خداوند: **«و اگر زنی از شوهر خود بترسد و ناشزه شود و از اواعراض و دوری کند»**، فرمود: این (آیه در مورد) زنی است که همسر مردی می‌باشد و آن مرد این زن را دوست ندارد، پس به او می‌گوید: تو را طلاق می‌دهم و زن در جواب اظهار می‌دارد: چنین کاری را نکن، من ناراحت می‌شوم که مرا سرزنش و ملامت کنند، ولی آن‌چه در شب حقی را بر تو دارم (مال خودت باشد) هر چه خواهی انجام بده و اگر چیزی هم غیر از آن باشد، آن‌هم برای خودت باشد و مرا به همین حال رها کن؛ پس این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«پس بر ایشان مانعی نیست که با یک‌دیگر به نوعی مصالحه کنند که مورد رضایت هر دو قرار گیرد»**، پس منظور از آن، این نوع از صلح می‌باشد.

١١٣٢ / [٢٨٦] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ﴾، قال عليه السلام: في المودّة.[1]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلَا ﴿١٣٧﴾

١١٣٣ / [٢٨٧] - عن جابر، قال:

قلت لمحمّد بن عليّ عليهما السلام: قول الله تعالى في كتابه: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ﴾، قال: هما والثالث والرابع، وعبد الرحمن وطلحة، وكانوا سبعة عشر رجلاً، قال: لمّا وجّه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم عليّ بن أبي طالب عليه السلام وعمّار بن ياسر - رحمه الله - إلى أهل مكّة، قالوا: بعث هذا الصبيّ ولو بعث غيره يا حذيفة! إلى أهل مكّة وفي مكّة صناديدها، وكانوا يسمّون عليّاً عليه السلام، الصبيّ؛ لأنّه كان اسمه في كتاب الله، الصبيّ، لقول الله تعالى: ﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا ﴾ وهو صبيّ ﴿ وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴾[2].

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١٥ ح ١٧٦٦٨.

تفسير القمّي: ١٥٥/١، عنه المناقب لابن شهرآشوب: ٢٥٠/٤، والبحار: ٢٠٢/١٠، الكافي: ٣٦٢/٥ ذيل ح ١، عنه البرهان: ٣٣٤/١ ح ٢، ونحوه تهذيب الأحكام: ٤٢٠/٧ ح ٥، عنه وعن الكافي وسائل الشيعة: ٣٤٥/٢١ ح ٢٧٢٥٤.

٢). سورة فصّلت: ٣٣/٤١.

۲۸۶) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداونـد: **«و هرگز توان ندارید که بین زنان (خود) عدالت را رعایت کنید اگرچه حریص باشید و تلاش نمایید، پس به طور کامل (به یکی) متمایل نگردید»**، فرمود: منظور از آن، محبّت و دوستی است.

فرمایش خداوند متعال: هماناکسانی که ایمان آورده، سپس کافر گشته و بعد از آن ایمان آورند و باز کافر گردند و بر کفر خـود بـیفزایـند، خـداونـد هـرگز آنان را نمی آمرزد و به را (سعادت) هدایتشان نمی‌نماید. (۱۳۷)

۲۸۷) ـ از جابر (جُعفی) روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور) آن دو نفر با سومی و چهارمی و عبد الرحمان و طلحه - که آنان (و غیر آن‌ها که مجموعاً) هفده نفر بودند.

فرمود: بعد از آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام و عمار بن یاسر را به سمت اهالی مکه فرستاد، (اهالی مکه) اظهار داشتند: این بچه نوجوان را فرستاده ولی (اگر) غیر از او را برای اهالی مکه می‌فرستاد (بهتر بود) و سران قبایل عرب در مکه حضور داشتند و علی علیه السلام را بچه می‌نامیدند؛ زیرا که نام او در کتاب خداوند (قرآن) «صبی» - بچه - بود، همچنان که فرموده است: **«چه کسی خوش گفتارتر می‌باشد از آن شخصی که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد؟ - در حالتی که صبی و بچه می‌باشد - و می‌گوید: همانا من از مسلمانان هستم»**.

فقالوا: والله! الكفر بنا أولى ممّا نحن فيه، فساروا فقالوا: لهما وخوّفوهما بأهل مكّة، فعرضوا لهما وغلّظوا عليهما الأمر.

فقال عليّ - صلوات الله عليه -: حسبنا الله ونعم الوكيل، ومضى.

فلمّا دخلا مكّة أخبر الله نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم بقولهم لعليّ وبقول عليّ عليه السلام لهم، فأنزل الله بأسمائهم في كتابه، وذلك قول الله: ألم تر إلى ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَـٰنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ - إلى قوله: - وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾[1].

وإنّما نزلت: ألم تر إلى فلان وفلان لقوا عليّاً وعمّاراً، فقالا: إنّ أبا سفيان وعبد الله بن عامر وأهل مكّة قد جمعوا لكم فاخشوهم.

فقالوا: حسبنا الله ونعم الوكيل، وهما اللذان قال الله: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ﴾ - إلى آخر الآية - فهذا أوّل كفرهم.

والكفر الثاني قول النبيّ عليه وآله السلام: يطلع عليكم من هذا الشّعب رجل فيطلع عليكم بوجهه، فمثله عند الله كمثل عيسى، لم يبق منهم أحد إلّا تمنّى أن يكون بعض أهله، فإذا بعليّ عليه السلام قد خرج وطلع بوجهه، وقال: هو هذا.

فخرجوا غضاباً وقالوا: ما بقي إلّا أن يجعله نبيّاً، والله! الرجوع إلى آلهتنا خير ممّا نسمع منه في ابن عمّه، وليصدّنا عليّ إن دام هذا، فأنزل الله: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾[2] - إلى آخر الآية -.

---

١). سورة آل عمران: ٣/١٧٣ - ١٧٤.

٢). سورة الزخرف: ٤٣/٥٧.

پس گفتند: به خدا سوگند! با این موقعیت، کفر برای ما بهتر و برتر خواهد بود، سپس حرکت کردند و آن دو نفر (علی علیه‌السلام و عمار) را به وسیله اهالی مکه تهدید کرده و ترسانیدند و با ایشان برخورد سختی کردند. علی علیه‌السلام فرمود: خداوند پشتیبان و کمک ما می‌باشد و او وکیل خوبی است، سپس به راه خود ادامه داد و رفت.

هنگامی که هر دو نفر وارد مکه شدند، خداوند آن‌چه را (که اهالی مکه) به علی علیه‌السلام گفته بودند و نیز کلام او را به آنان، به پیامبرش اطلاع داد، پس اسامی آنان را در کتاب خود نازل نمود، که عبارت است از فرمایش خداوند: آیانمی‌بینی **«کسانی راکه بعضی از مردم به آنان گفتند: مردم (اهالی مکه) علیه شما اجتماع کرده‌اند؟ از آنان بترسید؛ اما این تهدید بر ایمان ایشان افزود و اظهار داشتند: برای (پشتیبانی) ما خداکافی است که او بهترین وکیل و حامی ما می‌باشد * ... خداوند دارای فضل عظیمی است»**.

(سپس امام باقر علیه‌السلام افزود:) همانا آیه این چنین است: **«ألم تر إلی فلان وفلان لقوا عليّاً وعمّاراً فقالا إنّ أبا سفيان و عبد الله به عامر وأهل مكّة قد جمعوا لكم فاخشوهم فقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل» آیا نمی‌بینی فلانی و فلانی را که علی علیه‌السلام و عمار را ملاقات کرده و گفتند: همانا ابوسفیان و عبدالله بن عامر و اهل مکه علیه شما اجتماع کرده‌اند؟ از آنان بترسید؛ پس اظهار داشتند: برای (پشتیبانی) ما خداکافی است، او بهترین وکیل و حامی ما می‌باشد.**

و آن دو نفر (فلان و فلان) همان‌هایی بودند که خدا فرمود: **«به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند»** تا پایان آیه شریفه، که این‌جا اولین مرحله کفرشان بود و دومین آن موقعی بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: از این محل مردی بیرون می‌آید و با شما مواجه و روبرو می‌شود که مثال او در پیشگاه خداوند، همچون عیسی (مسیح) است. و هر کدام آرزو می‌کرد که آن مرد از نزدیکان او باشد، پس ناگهان متوجّه شدند که علی بن ابی طالب علیه‌السلام بیرون آمد و با آنان مواجه گشت. وحضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: این، همان شخص است.

پس همگی با حالت خشم و غضب کنار رفتند وگفتند: دیگر چیزی باقی نمانده مگر این‌که اورا پیغمبر گرداند، به خدا سوگند! بازگشت به خدایان خودمان بهتر از این چیزهایی است که دربارهٔ پسر عمویش می‌شنویم و اگر بر این منوال ادامه یابد، او ما را (از خدایان و اعتقادات‌مان) باز می‌دارد. **پس خداوند این آیه را نازل نمود: «موقعی که مثالی همانند (عیسی) بن مریم علیهماالسلام مطرح شد ناگهان خویشان تو از او (علی علیه‌السلام) روی می‌گردانیدند»**.

فهذا الكفر الثاني، وزاد الكفر حين قال اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ﴾[١].

فقال النبيّ ﷺ: يا عليّ! أصبحت وأمسيت خير البريّة، فقال له الناس: هو خير من آدم و(من) نوح ومن إبراهيم ومن الأنبياء.

فأنزل اللّه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ﴾ - إلى قوله: - ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[٢] قالوا: فهو خير منك يا محمّد! قال اللّه: ﴿قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾[٣]، ولكنّه خير منكم، وذرّيّته خير من ذرّيّتكم، ومن اتّبعه خير ممّن اتّبعكم، فقاموا غضاباً وقالوا زيادة: الرجوع إلى الكفر أهون علينا ممّا يقول في ابن عمّه، وذلك قول اللّه: ﴿ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾[٤].

١١٣٤ / [٢٨٨] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾، قال: نزلت في عبد اللّه بن أبي سرح الذي بعثه عثمان إلى مصر، قال: ﴿وَٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾، حين لم يبق فيه من الإيمان شيء.[٥]

---

١). سورة البيّنة: ٩٨/٧.

٢). سورة آل عمران: ٣/٣٣ - ٣٤.

٣). سورة الأعراف: ٧/١٥٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥/١٥٤ ح ٨١، و٢٩٤ ح ١٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٤٠ ح ٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٠/١٥٦ ح ٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٤٢ ح ٣.

الكافي: ١/٤٢٠ ح ٤٢ بإسناده عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٣/٣٧٥ ح ٥٧، تأويل الآيات الظاهرة: ١٤٨ (سورة النساء) نحو الكافي.

و این مرحله کفر دوم بود و اما کفر مازاد بر آن‌ها زمانی بود که خداوند فرمود: **«همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، ایشان بهترین آفریده‌های خداوند هستند»**، پس از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی روز و شب را سپری نمودی و از بهترین مخلوق (خدا) قرار گرفتی.

مردم (مخالف و منافق) اظهار داشتند: یعنی او از آدم و نوح و ابراهیم و از دیگر پیامبران بهتر می‌باشد؟! خداوند (در برابر اعتراض آن‌ها) این آیه را نازل نمود: **«همانا خداوند، آدم و نوح و آل اَبراهیم را برگزیده است ... و خداوند شنوا و دانا است»**.

اظهار داشتند: ای محمد! (آیا) او از شما هم بهترمی باشد؟

خداوند (در پاسخ به آن‌ها) فرمود: (ای پیامبر!) **«بگو: ای مردم! همانا من برای تمامی شما، رسول خدا هستم»**، ولی او (علی علیه السلام) از شما و ذریّه او از ذریّه شما بهتر خواهد بود و کسی که از او تبعیت و پیروی کند از پیروان شما بهتر می‌باشد.

پس همگی با عصبانیت برخاستند و سخنی افزون‌تر (از قبل) گفتند: بازگشت به کفر برای ما آسان‌تر از پذیرش این چیزهایی است که او درباره پسر عمویش مطرح می‌کند؛ که تحقّق همان فرمایش خداوند است: **«سپس کفر ورزیدند»**، سپس بر کفر (سابق) خود افزودند.

۲۸۸) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند، سپس کافر گشتند و بر کفر (خود) افزودند»**، فرموده‌اند: در مورد عبدالله بن ابی سَرح نازل شد؛ او کسی بود که (چون بعد از جنگ فتح مکه مسلمان شده و سپس مرتدّ گشت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله کشتن و ریختن خون او را مباح نمود و عثمان در برابر حکم آن حضرت، او را در پناه خویش قرار داد که مبادا آسیبی به او برسد و سپس) عثمان او را به مصر فرستاد. و فرمایش خداوند که فرمود: **«بر کفر (خود) افزودند»**، موقعی است که اثری از ایمان در وجودش باقی نمانده باشد.

١١٣٥ / [٢٨٩] - عن أبي بصير، قال: سمعته يقول [في قوله تعالى]: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ... ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾: من زعم أنّ الخمر حرام ثمّ شربها، ومن زعم أنّ الزنا حرام ثمّ زنى، ومن زعم أنّ الزكاة حقّ ولم يؤدّها.(١)

١١٣٦ / [٢٩٠] - عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾، قال: نزلت في فلان وفلان، آمنوا برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في أوّل الأمر، ثمّ كفروا حين عرضت عليهم الولاية، حيث قال صلى الله عليه وآله وسلم: من كنت مولاه فعليّ مولاه، ثمّ آمنوا بالبيعة لأمير المؤمنين عليه السلام حيث قالوا له: بأمر الله وأمر رسوله، فبايعوه ثمّ كفروا حين مضى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فلم يُقرّوا بالبيعة، ثمّ ازدادوا كفراً بأخذهم من بايعوه بالبيعة لهم، فهؤلاء لم يبق فيهم من الإيمان شيء.(٢)

قوله تعالى: وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦٓ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ وَٱلْكَـٰفِرِينَ فِى جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/٧٣ ح ٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٢/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٦/٧ ح ٧٥٥١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٣٠ ح ٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٢/٢ ح ٥.

الكافي: ٣٤٨/١ ح ٤٢، عنه البحار: ٣٧٥/٢٣ ح ٥٧، و١٥٧/٣٠ ذيل ح ٨٣ أشار إليه، والبحار: ٣٧٥/٢٣ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٠/٢ ح ١، تأويل الآيات الظاهرة: ١٤٨ (سورة النساء) نحو الكافي.

۲۸۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت شنیدم که (درباره فرمایش خداوند:) **«به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند ... سپس بر کفر (خود) افزودند»**، می‌فرمود: در مورد کسی است که معتقد باشد شراب (مست کننده) حرام است و آن را بنوشد و کسی است که معتقد باشد زنا حرام است و آن را انجام دهد و کسی است که معتقد باشد زکات (و خمس) واجب است و آن را نپردازد.

۲۹۰) ـ از عبد الرحمان بن کثیر هاشمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام درباره فرمایش خداوند: **«به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند، سپس کافر گشتند و بر کفر (خود) افزودند»**، فرمود: در مورد فلان و فلان نازل شده که در ابتدای بعثت به پیامبر گرامی صلى الله عليه وآله وسلم ایمان آوردند و هنگامی که ولایت (امیر المؤمنین و یازده فرزندش عليهم السلام) بر ایشان عرضه شد - و پیامبر گرامی صلى الله عليه وآله وسلم فرمود. «من کنت مولاه فهذا عليّ مولاه» هر که من مولای او هستم، علی مولای او می‌باشد - کافر شدند، ولی پس از (ساعتی) ایمان آورده و با امیر المؤمنین عليه السلام بیعت کردند و موقعی که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم از دنیا رفت، بیعت خود را انکار نمودند و بر کفر خود افزودند و از کسانی که با او بیعت کرده بودند برای خودشان بیعت گرفتند، که ذره‌ای از ایمان برای این افراد باقی نماند.

فرمایش خداوند متعال: و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل نموده است که هرگاه بشنوید که افرادی آیات خدا را انکار و مسخره می‌کنند، با آن‌ها نشست و برخاست نکنید تا به سخن دیگری بپردازند! وگر نه، شما هم مثل آنان خواهید بود، خداوند تمامی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند. (۱۴۰)

١١٣٧ / [٢٩١] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ﴾ -إلى قوله: - ﴿إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ﴾، قال: إذا سمعت الرجل يجحد الحقّ ويكذب به ويقع في أهله، فقم من عنده ولا تقاعده.(١)

١١٣٨ / [٢٩٢] - عن شعيب العقرقوفي، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ﴾ - إلى قوله: - ﴿إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ﴾، فقال: إنّما عنى اللّه بهذا إذا سمعت الرجل يجحد الحقّ، ويكذب به، ويقع في الأئمّة (عليهم السلام) فقم من عنده ولا تقاعده كائناً من كان.(٢)

١١٣٩ / [٢٩٣] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه تبارك وتعالى فرض الإيمان على جوارح بني آدم، وقسّمه عليها، فليس من جوارحه جارحة إلّا وقد وكّلت من الإيمان بغير ما وكّلت أختها، فمنها أذناه اللتان يسمع بهما، ففرض على السمع أن يتنزّه عن الاستماع إلى ما حرّم اللّه، وأن يعرض عمّا لا يحلّ له فيما نهى اللّه عنه، والإصغاء إلى ما أسخط اللّه تعالى، فقال في ذلك: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ﴾ -إلى قوله: - ﴿حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾، ثمّ استثنى موضع النسيان فقال: ﴿وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾(٣).

---

١). عنه مجمع البيان: ١٩٥/٣، وبحار الأنوار: ٤٣/٦٩، و٢٦٢/٧٤، و٩٦/١٠٠ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٣/٢ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٢ح ١٣٨٦٢، و٣١٥ح ١٥١٨٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٦/١٠٠ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٤/٢ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣١٦/١٢ح ١٤١٨٧.

الكافي: ٣٧٧/٢ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٦١/١٦ح ٢١٥١٤، والبحار: ٢١٢/٧٤ح ٤٥.

٣). سورة الأنعام: ٦٨/٦.

۲۹۱) ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«و همانا بر شما در کتاب نازل شده: اگر آیات خداوند را شنیدید، به آن کفر ورزیده می‌شود و مورد استهزاء واقع می‌گردد تا اینکه شما نیز مثل آن‌ها می‌شوید»**، فرمود: چنانچه بشنوی که شخصی انکار حقّ (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) می‌کند و آن را تکذیب می‌نماید و نسبت به اهل حق و پیروانش بدگویی می‌کند، از نزد او برخیز و با او هم‌نشین مباش.

۲۹۲) ـ از شُعیب عقرقوفی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«و همانا بر شما در کتاب آیاتی نازل شده** - تا جایی که فرمود: -**به درستی که شما هم مانند آن‌ها خواهید بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود از این گفتار این است که هرگاه شنیدید که مردی حق را انکار می‌کند و آن را دروغ می‌پندارد و درباره امامان علیهم السلام بدگویی می‌نماید، از نزد او برخیز و همنشین با او مشو، حال هر کسی که می‌خواهد باشد.

۲۹۳) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر (تمامی) اعضا و جوارح بنی آدم واجب نموده و آن را بین همه اعضا تقسیم و دسته بندی کرده، بنابراین از اعضای بدن انسان عضوی نیست، مگر آن‌که دارای یک نوع ایمانی است و دیگری به نوعی دیگر آن را دارا می‌باشد.

پس بعضی از آن اعضا، دو گوش است که به وسیله آن‌ها می‌شنود، بر هر دوی آن‌ها واجب نموده است که خود را از آن‌چه خدا شنیدنش را حرام گردانیده، خود را از شنیدنش دور و بر کنار دارد و نیز از آن‌چه خدا بر او حلال ندانسته و نهی کرده، رو گرداند و از توجه بدان چه که خداوند متعال را به خشم آرد، دوری کند و خود را به آن آلوده نگرداند، که خداوند در این باره فرموده است: **«و به تحقیق (خداوند) بر شما از کتاب (قرآن) آیاتی را نازل نمود** - تا جایی که فرموده: - **تا در گفتگویی دیگر وارد شوند»**، سپس خدوند حالت فراموشی و غفلت را از آن حکم، جدا کرده و فرموده است: **«و اگر چنانچه شیطان تو را به فراموشی کشید، پس بعد از یاد آوری مبادا با ستمکاران همنشین شوی»**.

وقال: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ -إلى قوله: - ﴿أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾[١]، وقال: ﴿قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ * ٱلَّذِينَ هُمْ فِى صَلَاتِهِمْ خَـٰشِعُونَ * وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾[٢].

وقال: ﴿وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُواْ عَنْهُ﴾[٣]، وقال: ﴿وَإِذَا مَرُّواْ بِاللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا﴾[٤] فهذا ما فرض اللّه على السمع من الإيمان، ولا يُصغي إلى ما لا يحلّ وهو عمله وهو من الإيمان.[٥]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ يُخَـٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَـٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٤٢﴾

١١٤٠ / [٢٩٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لا تقم إلى الصلاة متكاسلاً ولا متناعساً ولا متثاقلاً، فإنّها من خلل النفاق.

قال للمنافقين: ﴿وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً﴾.[٦]

---

١). سورة الزُّمر: ١٨/٣٩.

٢). سورة المؤمنون: ١/٢٣ - ٣.

٣). سورة القصص: ٥٥/٢٨.

٤). سورة الفرقان: ٧٢/٢٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ٩٧/١٠٠ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٤/٢ح ٧.

الكافي: ٣٣/٢ح ١ في حديث طويل، عنه وسائل الشيعة: ١٦٤/١٥ح ٢٠٢١٨، والبحار: ٢٣/٦٩ ح ٦، ودعائم الإسلام: ٤/١ نحو الكافي، عنه مستدرك الوسائل: ١٤٩/١١ح ١٢٦٦١.

٦). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/٢ح ٧.

و فـرمود: **«بشارت بده کسانی را که (از هر کسی) سخنانی را می‌شنوند (و می‌خوانند) و بهترین آن‌ها را بر می‌گزینند، آنان همان افرادی هستند که خداوند هدایتشان نموده و آنان همان صاحبان اندیشه و درایت هستند».**

و فـرمود: **«حقیقتاً مؤمنین رستگار گشته‌اند * آن مؤمنینی که در نماز خود خاشع باشند * و آن دسته از مؤمنینی که از لغویات (آنچه انسان را از یاد خداوند و یا برزخ و قیامت باز می‌دارد) دوری و اجتناب کنند».**

و فرمود: **«و هنگامی که سخن لغو را (همچون موسیقی که مبتکر آن ابلیس بوده)[1] بشنوند، دوری و اجتناب نمایند».**

و فرمود: **«و موقعی که به (سخنان و برنامه‌های) لغو و بیهوده برخورد کنند و مواجه گردند، از آن‌ها با حالت بزرگوارانه می‌گذرند»** (و اعتنایی نمی‌کنند).

این‌ها مواردی از مراحل ایمان بود که بر گوش‌ها واجب نموده، که نباید به چیزی که حلال و مباح نیست توجّه شود و نباید مورد استفاده قرار گیرد و این نوعی از اعمال گوش می‌باشد که همان ایمان و اعتقاد خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: منافقان می‌خواهند با خدا به نیرنگ و فریب برخورد کنند در حالی که خداوند آن‌ها را فریب مـی‌دهد و هـنگامی کـه بـه نـماز برمی‌خیزند، باکسالت و بی‌حالی برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی (آن هم به قید ریا)، یاد نمی‌نمایند! (۱۴۲)

۲۹۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: با حال کسالت و چُرت و بی‌میلی و سنگینی بـه نـماز برمخیز که این‌ها از شیوهٔ نفاق است؛ (خداوند) در تـوصیف مـنافقین فـرموده است: **«و موقعی که به نماز برخیزند باکسالت برمی‌خیزند، در برابر مردم تظاهر و خودنمایی می‌کنند و کمتر به یاد خدا هستند».**

---

۱). در این باره به کتاب‌های مربوط، همانند: تـحف العـقول: ص ۱۲۰ و النـور المـبین فـي قصص الأنبياء عليهم السلام ص ۵۸ – و ترجمه آن: داستان پیامبران از آدم تا خاتم عليهم السلام : ص ۱۲۱ – و یا دیگر کتاب‌های مربوط مراجعه فرمایید. مترجم.

١١٤١ / [٢٩٥] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: كتبت إليه أسأله عن مسألة، فكتب إليّ: إنّ الله يقول: ﴿إِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ يُخَـٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَـٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ﴾ - إلى قوله: - ﴿إِلَّا قَلِيلاً﴾(١)، ليسوا من عترة وليسوا من المؤمنين وليسوا من المسلمين، يظهرون الإيمان ويسرّون الكفر والتكذيب، لعنهم الله.(٢)

١١٤٢ / [٢٩٦] - عن مسعدة بن زياد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، [قال:] إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سئل: فيما النجاة غداً؟

فقال: النجاة أن لا تخادعوا الله فيخدعكم، فإنّه من يخادع الله يخدعه، ويخلع منه الإيمان ونفسه يخدع لو يشعر، فقيل له: فكيف يخادع الله؟

قال: يعمل بما أمره الله ثمّ يريد به غيره، فاتّقوا الرياء، فإنّه شرك بالله، إنّ المرائي يدعى يوم القيامة بأربعة أسماء: ياكافر! يا فاجر! يا غادر! يا خاسر! حبط عملك، وبطل أجرك، ولا خلاق لك اليوم، فالتمس أجرك ممّن كنت تعمل له.(٣)

← الكافي: ٢٩٩/٣ ح ١ في حديث طويل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٠٢/١ ح ٩١٦ مرسلاً، عنهما وسائل الشيعة: ٤٦٣/٥ ح ٧٠٨١، علل الشرائع: ٣٥٨/٢ ح ١ (باب ـ ٧٤ في علّة الإقبال على الصلاة)، عنه البحار: ٢٠١/٨٤ ح ٢.

١). في المصدر: ﴿سَبِيلاً﴾، وهو غير صحيح.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٥/٧٢ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/٢ ح ٨.

الزهد (تحقيق المترجم): ١٤٢/ ح ١٧٦ (باب ـ ١١ في الرياء والنفاق والعجب) فيه: ليسوا من عترة رسول الله عليهما السلام، الكافي: ٣٩٥/٢ ح ٢.

٣). عنه مجمع البيان: ١٩٨/٣، وبحار الأنوار: ٢٩٥/٧٢ ذيل ح ١٩ أشار إليه، و ٢٢٧/٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/١ ح ١٠١ بتفاوت يسير. الأمالي للصدوق: ٥٨١ ح ٢ (المجلس ـ ٨٥)، عنه البحار: ٢٩٥/٧٢ ح ١٩، ثواب الأعمال (عقاب الأعمال): ٢٥٥ (عقاب المرائي)، عنه وسائل الشيعة: ٦٩/١ ح ١٥٣، معاني الأخبار: ٣٤٠ ح ١، روضة الواعظين: ٣٦١/٢ (مجلس في ذكر فضائل الحجّ) بتفاوت يسير في الجميع.

۲۹۵) ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشتم و در آن مسأله‌ای را سؤال کردم؟

حضرت در جواب نوشت: همانا خداوند می‌فرمود: «**همانا منافقین با خداوند خُدعه و نیرنگ می‌کنند و خداوند آن‌ها را غافلگیر و خدعه می‌کند** - تا آنجا که فرموده: - **مگر افراد اندکی**» منظور این است که نه در ردیف عترت هستند و نه در ردیف مؤمنان و نه در ردیف مسلمانان، خداوند آنان را لعنت نموده (و در اثر کردار و رفتارشان، از رحمت خود محرومشان کرده است).

۲۹۶) ـ از مسعدة بن زیاد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: فردای قیامت رستگاری در چیست؟

فرمود: رستگاری، در این است که با خدا از سر فریب و نیرنگ وارد نشوید و گرنه (او نیز) شما را می‌فریبد؛ زیرا کسی که با خداوند نیرنگ کند، خدا نیز با خُدعه و نیرنگ با او رفتار خواهد کرد و ایمان او را از او می‌گیرد و اگر درست بیندیشد خواهد دید که در حقیقت، با خود نیرنگ نموده است.

از آن حضرت سؤال کردند: چگونه می‌توان با خدا حیله و نیرنگ انجام داد؟!

فرمود: به آن‌چه که خداوند فرمان داده است عمل می‌کند، ولی نه برای خدا بلکه برای (خودنمایی به) دیگری! پس در مورد ریا و خودنمایی از خداوند بترسید؛ زیرا ریا یک نوع شرک‌ورزیدن به خدای عزّ و جلّ است.

به راستی شخص ریاکار را در روز قیامت به چهار اسم صدا می‌زنند: ای کافر! ای فاجر! ای حیله گر! ای زیانکار! عمل (نیکوی) تو تباه گشته است و پاداش تو (نیز) از بین رفته و بهره‌ای از آن برای تو نمانده است، پاداش عمل خود را از کسی طلب کن که آن کار را برای (خشنودی) او انجام داده‌ای.

قوله تعالى: لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِالسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾

١١٤٣ / [٢٩٧] - عن الفضل بن أبي قرّة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِالسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾، قال: من أضاف قوماً فأساء ضيافتهم فهو ممّن ظلم، فلا جناح عليهم فيما قالوا فيه.(١)

١١٤٤ / [٢٩٨] - وأبو الجارود، عنه عليه السلام، قال: الجهر بالسوء من القول، أن يذكر الرجل بما فيه.(٢)

قوله تعالى: فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٥٥﴾

١١٤٥ / [٢٩٩] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال: إن تقرأ هذه الآية ﴿قَالُوا۟ قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾(٣) يكتبها إلى أدبارها.(٤)

قوله تعالى: وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٧٥ ح ٥٠، ووسائل الشيعة: ٢٨٩/١٢ ح ١٦٣٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٨/٢ ح ١.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٤٨/٢ ح ٢.

وسائل الشيعة: ٢٩٠/١٢ ح ١٦٣٣٠ عن الفضل بن الحسن، بتفاوت.

٣). سورة البقرة: ٨٧/٢.

٤ عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٥٠/٢ ح ٣.

فرمایش خداوند متعال: خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را آشکار کند، مگر نسبت به آن کسی که مورد ستم قرار گرفته است، خداوند، شنوا و داناست. (۱۴۸)

۲۹۷) ـ از فضل بن ابی قرّه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی‌ها (ی دیگران) را آشکار کند مگر از کسی که ستم شده**»، فرمود: کسی که گروهی را به مهمانی دعوت کند و میهمانی و پذیرایی بدی با آنان انجام دهد، جزو کسانی می‌باشد که ستم کرده، پس (در این رابطه) درباره‌اش هرچه بگویند مانعی ندارد.

۲۹۸) ـ و از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت فرمود: جهر به سوء و زشتی، به این گونه است که شخصی دربارهٔ دیگری چیزی را بگوید که در او باشد.

فرمایش خداوند متعال: پس به خاطر شکستن عهد و پیمان و انکار آیات خداوند و کشتن پیامبران به ناحق و نیز به خاطر این‌که (از روی استهزا) می‌گفتند: بر دل‌های ما، پرده افکنده (و سخنان پیامبر را درک نمی‌کنیم!)، در حالی که خداوند به سبب کفرشان، بر دل آن‌ها مُهر زده بود پس غیر از عدهٔ کمی ایمان نمی‌آورند. (۱۵۵)

۲۹۹) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه این آیه (شریفه): «**گفتند: بر دل‌های ما حجابی است**» (که حقایق را درک نمی‌کنیم) را بخوانی (و معتقد باشی)، در ردیف پیشینیان ثبت خواهی شد.

فرمایش خداوند متعال: و هیچ فردی از اهل کتاب نیست مگر این‌که (لحظه‌ای) پیش از فرارسیدن مرگش به او (یعنی حضرت مسیح علیه‌السلام) ایمان می‌آورد و روز قیامت، او بر آن‌ها گواه خواهد بود. (۱۵۹)

١١٤٦ /[٣٠٠] - عن الحارث بن المغيرة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾، قال: هو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(١)

١١٤٧ / [٣٠١] - عن المفضّل بن محمّد، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ﴾؟

فقال: هذه نزلت فينا خاصّة، أنّه ليس رجل من ولد فاطمة عليها السلام يموت ولا يخرج من الدنيا حتّى يقرّ للإمام بإمامته كما أقرّ ولد يعقوب ليوسف عليهما السلام حين قالوا: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا﴾(٢).(٣)

١١٤٨ /[٣٠٢] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله في عيسى عليه السلام: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾، فقال: إيمان أهل الكتاب إنّما هو بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم.(٤)

١١٤٩ / [٣٠٣] - عن المشرقي، عن غير واحد في قوله تعالى: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ﴾، يعني بذلك محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، إنّه لا يموت يهودي ولا نصراني أبداً حتّى يعرف أنّه رسول الله، وأنّه قد كان به كافراً.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٢٧، ١٩٤/٩ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥١/٢ ح ٣.

٢). سورة يوسف: ٩١/١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٥/٩ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥١/٢ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٢٧، و١٩٥/٩ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥١/٢ ح ٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥١/٢ ح ٦.

۳۰۰) ـ از حارث بن مُغیره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و به درستی که هیچ یک از اهل کتاب نیستند مگر آن‌که قبل از مرگش به او (عیسی مسیح عليه‌السلام) ایمان می‌آورند و روز قیامت او بر (اعمال و کردار) ایشان گواه خواهد بود»**، فرمود: (منظور از **«یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیدًا»**)، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

۳۰۱) ـ از مُفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام، دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و به درستی که هیچ یک از اهل کتاب نیستند مگر آن‌که قبل از مرگش به او (عیسی عليه‌السلام) ایمان می‌آورند»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه فقط پیرامون ما (اهل بیت رسالت) نازل شده است، شخصی از فرزندان فاطمه عليهاالسلام نمی‌میرد و از دنیا نمی‌رود مگر آن‌که اعتراف و اقرار به امامت (امام واجب الاِطاعه) خود می‌کند، همچنان که فرزندان یعقوب به (نبوّت) یوسف اقرار کردند، در آن موقعی که اظهار داشتند: **«به خداوند سوگند! که خدا تو را بر ما برتری بخشیده است»**.

۳۰۲) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند دربارهٔ عیسی عليه‌السلام: **«و برخی اهل کتاب نیستند مگر آن‌که به او پیش از مردنش ایمان می‌آورند و روز قیامت او بر آنان گواهی می‌دهد»**، فرمود: ایمان اهل کتاب، همان ایمان به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

۳۰۳) ـ از مَشرقی روایت کرده است، که گفت:

از بسیاری وارد شده است که منظور از فرمایش خداوند: **«و برخی از اهل کتاب نیستند مگر آن‌که به او پیش از مردنش ایمان می‌آورند»**، ایمان به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد، به درستی که هرگز شخصی از یهود و نصارا نمی‌میرد مگر آن‌که بشناسد و معتقد شود که او رسول خدا است، با این‌که پیش از آن نسبت به او کافر بوده است.

١١٥٠ /[٣٠٤] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴾.

قال: ليس من أحد من جميع الأديان يموت إلّا رأى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأمير المؤمنين عليه السلام حقّاً من الأوّلين والآخرين.(١)

قوله تعالى: فَبِظُلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَـٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾

١١٥١ / [٣٠٥] - عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من زرع حنطة في أرض فلم يزكّ زرعه، أو خرج زرعه كثير الشعير، فبظلم عمله في ملك رقبة الأرض، أو بظلم لمزارعيه وأكرته؛ لأنّ الله تعالى يقول: ﴿ فَبِظُلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَـٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ ﴾، يعني لحوم الإبل والبقر والغنم.

وقال: إنّ إسرائيل كان إذا أكل من لحم البقر هيّج عليه وجع الخاصرة، فحرّم على نفسه لحم الإبل، وذلك من قبل أن تنزل التوراة، فلمّا أنزلت التوراة لم يحرّمه ولم يأكله.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٢/٢ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٩/٦٥ ح ١٩، و٦٦/١٠٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٣/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٩٥/١٧ ح ٢٠٨٤٣ إلى آخر الآية.

تفسير القمّي: ١٥٨/١، عنه البحار: ١٩٥/٩ ح ٤٦، و٣٢٥/١٣ ح ١، و٣٠٩/٧٥ ح ٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٠١ (الفصل التاسع في مناجاة موسى عليه السلام) قطعة منه، الكافي: ٣٠٦/٥ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٦٣/١٩ ح ٢٤١٦١، والبرهان: ٣٥٢/٢ ح ٢.

۳۰۴) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و برخی از اهل کتاب نیستند مگر آن‌که به او پیش از مردنش ایمان می‌آورند و روز قیامت او بر آنان گواهی می‌دهد»**، فرمود: هیچ یک از (پیروان) ادیان گذشته - از اولین تا آخرین آن‌ها - نمی‌میرند مگر آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین عليه‌السلام را به طور حقیقت، ببینند و بشناسند.

فرمایش خداوند متعال: پس به سبب ظلمی که از یهود صادر شد و (نیز) به خاطر جلوگیری بسیاری از آن‌ها، از (تداوم) راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آن‌ها حلال بود، حرام کردیم. (۱٦٠)

۳۰۵) ـ از عبد اللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس در زمین و کشتزار خود گندم بکارد ولی زمین و کشت خود را اصلاح و رسیدگی نکند تا آن‌که زراعتش پُر از جو درآید، به واسطه ستمی است که دربارهٔ تصاحب زمین کرده یا ستمی خواهد بود که بَه کشاورزان و یا کارگران خود نموده است؛ زیرا خداوند متعال مـی‌فرماید: **«پس به سبب ستم کسانی است که یهودی گشتند، ما بر آنان حرام گرداندیم پاکیزه هایی را که بر آن‌ها حلال بود»** که منظور گوشت شتر و گاو و گوسفند می‌باشد.

و افزود: اسرائیل (یعقوب) موقعی که گوشت شتر می‌خورد مبتلا به درد پهلو می‌شد، پس بعد گوشت شتر را بر خود حرام نمود؛ این مطلب قبل از نـزول تورات بود، ولی وقتی تورات نازل شد آن را حرام ننمود و نخورد.

قوله تعالى: إِنَّآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ كَمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ نُوحٍ وَ ٱلنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِۦ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ ٱلْأَسْبَاطِ وَ عِيسَىٰ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَٰرُونَ وَ سُلَيْمَٰنَ وَ ءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ زَبُورًا ﴿١٦٣﴾ وَ رُسُلاً قَدْ قَصَصْنَٰهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَ رُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾

١١٥٢ /[٣٠٦]-عن زرارة وحمران، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام،[قال:] قال اللّه تعالى: إنّي أوحيت إليك كما أوحيت إلى نوح والنبيّين من بعده، فجمع له كلّ وحي.(١)

١١٥٣ / [٣٠٧] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان ما بين آدم وبين نوح (عليهما السلام) من الأنبياء مستخفين ومستعلنين، ولذلك خفي ذكرهم في القرآن، فلم يسمّوا كما سمّي من استعلن من الأنبياء، وهو قول اللّه: ﴿ وَ رُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ﴾ يعني اسم المستخفين كمّا سمّيت المستعلنين من الأنبياء.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/١٦ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٤/٢ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨/١١ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٤/٢ح ٤.

الكافي: ١١٥/٨ ضمن ح ٩٢، إكمال الدين: ٢١٥/١ ضمن ح ٢٢، عنه البحار: ٤٥/١١ ضمن ح ٤٩.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما بر تو وحی فرستادیم همان‌گونه که بر نوح و دیگر پیامبران بعد از او وحی می‌فرستادیم و (نیز) بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایّوب و یونس و هـارون و سلیمان وحی می‌نمودیم و به داود زبور دادیم (١٦٣) و (دیگر) پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را پیش از این، برای تو بازگو کرده‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی به نوعی سخن گفت. (١٦۴)

۳۰۶) ـ از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: (معنای آیه چنین است:) همانا بر تو وحی فرستادم، آن‌چه را که بر نوح و دیگر پیامبران بعد از تو فرستاده‌ام، پس خداوند مجموعه وحی‌ها را برای او (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرستاده است.

۳۰۷) ـ از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بین آدم و نوح پیامبرانی بودند که مخفیانه و آشکارا (تبلیغ رسالت) می‌کردند، اسامی بسیاری از آنان در قرآن نیامده و نام‌شان مطرح نشده است، همچنان که دیگر پیامبران نام برده شده و مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ دلیل آن، فرمایش خدای عزّ و جلّ است: **«و پیامبرانی که داستان‌های ایشان را برای تو نگفته‌ایم و خدا با موسی (علیه‌السلام) به نوعی سخن گفت»** یعنی، آن‌هایی که مخفیانه تبلیغ می‌کرده‌اند، نام آنان را مطرح نکرده‌ایم، همچنان که دیگر پیامبران علیهم‌السلام را نام برده‌ایم.

قوله تعالى: ﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّوا۟ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿١٦٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَظَلَمُوا۟ لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَـَٔامِنُوا۟ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا۟ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾

١١٥٤ / [٣٠٨] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ في عليّ أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا﴾.

قال: وسمعته يقول: نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية هكذا: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَظَلَمُوا۟ آل محمّد حقّهم لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا -إلى قوله: - ﴿يَسِيرًا﴾، ثمّ قال: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ في ولاية عليّ فَـَٔامِنُوا۟ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا۟ بولايته فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٢٤ ح ٥ قطعة منه، و٩٩/٣٦ ح ٣٩، والبرهان: ٣٥٦/٢ ح ٢.

تفسير القمّي: ١٥٩/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٣/٣٦ ح ٢١، الكافي: ٤٢٤/١ ح ٥٩، عنه البحار: ٢٢٤/٢٤ ح ١٥، تأويل الآيات الظاهرة: ١٤٩ (سورة النساء)، المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٦/٣.

فرمایش خداوند متعال: ولی خداوندگواهی می‌دهدکه آنچه بر تو نازل‌کرده از روی علم (و حکمت) خود نازل‌کرده است و فرشتگان (نیز)گواهی می‌دهند، هر چندگواهی خداکافی است (١٦٦) هماناکسانی‌که‌کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، در گمراهی دوری‌گرفتار شده‌اند (١٦٧) هماناکسانی‌که‌کافر شدند و (به خود و دیگران) ستم‌کردند، هرگز خداوند آن‌ها را نخواهد بخشید و آنان را به هـیچ راهـی هـدایت نخواهدکرد (١٦٨) مگر به راه دوزخ!که جاودانه در آن خواهند ماند و این‌کار برای خدا آسان است (١٦٩) ای مردم! همان پیامبر (ی‌که انتظارش را می‌کشیدید،) حق را از جانب پروردگارتان آورد، پس به او ایمان بیاوریدکه برای شما بهتر است و اگرکافر شوید، (به خدا زیانی نمی رسد) آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است برای خدا می‌باشد و خداوند، دانا و حکیم است. (١٧٠)

۳۰۸) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که این آیه را چنین قرائت می‌نمود: **«ولیکن خداوند گواهی می‌دهد» بر آن‌چه که دربارهٔ علی (علیه‌السلام) بر تو نازل نموده «آن را با علم خود نازل کرده و فرشتگان هم گواهی می‌دهند، گرچه گواهی خدا کافی است».**

(ابو حمزه ثمالی) گفت: و از آن حضرت علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: جبرئیل این آیه را چنین نازل نموده: **«همان کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند** - بر حق آل محمد علیهم‌السلام -، **خداوند آن‌ها را نمی‌آمرزد وبه هیچ راهی (نجات‌بخش) هم هدایتشان نمی‌کنند»** تا پایان (آیهٔ بعدی) **«اندک».**

سپس فرموده است: **«ای مردم! همان رسولی که بر حق است برای شما از طرف پروردگارتان آمده** - دربارهٔ ولایت علی (علیه‌السلام) - **پس ایمان آورید که برای شما بهتر خواهد بود و اگر هم -به ولایت او -کافر شوید، پس آن‌چه در آسمان‌ها و زمین می‌باشد برای خداوند است و خداوند (به هر چیزی) دانا و حکیم است».**

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُم بُرْهَـٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴿١٧٤﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَٱعْتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّواْ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾

١١٥٥ / [٣٠٩] - عن عبد الله بن سليمان، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قوله تعالى: ﴿قَدْ جَآءَكُم بُرْهَـٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾؟

قال: البرهان محمّد - عليه وآله السلام - والنور عليّ عليه السلام.

قال: قلت له: ﴿صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا﴾؟

قال: الصراط المستقيم، عليّ عليه السلام.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/٩ح ٤٧، و٣٦٣ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/٢ح ١.
شواهد التنزيل: ٧٩/١ح ٩٣.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! برهان و دلیلی روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری را به سوی شما نازل کردیم (۱۷۴) اما آن‌هایی که به خدا ایمان آوردند و به (آن کتاب آسمانی) چنگ زدند، بزودی (خداوند) همه آن‌ها را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند (۱۷۵) (ای پیامبر!) از تو (در مورد ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو: خداوند، حکم کلاله (یعنی خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، ولی برای او خواهری باشد، نصف اموالی راکه به جاگذاشته، از او (ارث) می‌برد و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او فقط یک برادر باشد،) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می‌برد، در صورتی که (میّت، نوادگان و) فرزندی نداشته باشد و اگر دارای دو خواهر باشند، دو سوم اموال را می‌برند و اگر برادران و خواهران با هم باشند، (اموال را بین خود تقسیم می‌کنند و به طور کلی) سهم هر مرد، دو برابر سهم زن است، خداوند (احکام و قوانین خود را) برای شما بیان می‌کند تاگمراه نشوید و خداوند به همه چیز داناست. (۱۷٦)

۳۰۹) ـ از عبد اللّه بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای مردم! بی‌گمان برای شما برهانی از پروردگارتان آمد و به سوی شما نوری روشن‌گر را نازل نمودیم»** -(چه می‌فرمایی)؟

فرمود: «برهان» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و «نور» امام علی علیه السلام هستند.

به حضرت عرض کردم: دربارهٔ **«راهی مستقیم و راست»**، (چه می‌فرمایی)؟

فرمود: «صراط مستقیم» (افکار، روش و سیره) امام علی علیه السلام می‌باشد.

١١٥٦ / [٣١٠] - عن بكير بن أعين، قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليه رجل فقال: ما تقول في أختين وزوج؟

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: للزوج النصف وللأختين ما بقي.

قال: فقال الرجل: ليس هكذا يقول الناس.

قال: فما يقولون؟

قال: يقولون: للأختين الثلثان وللزوج النصف، ويقسّمون على سبعة.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: ولِمَ قالوا ذلك؟!

قال: لأنّ اللّه سمّى للأختين الثلثين وللزوج النصف.

قال: فما يقولون لو كان مكان الأختين، أخ؟

قال: يقولون: للزوج النصف وما بقي فللأخ.

فقال له: فيعطون من أمر اللّه له بالكلّ، النصف، ومن أمر اللّه بالثلثين أربعة من سبعة. قال: وأين سمّى اللّه له ذلك؟

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: اقرأ الآية التي في آخر السورة: ﴿ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌا۟ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ ﴾.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّما كان ينبغي لهم أن يجعلوا لهذا المال للزوج، النصف ثمّ يقسّمون على تسعة.

قال: فقال الرجل: هكذا يقولون.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: فهكذا يقولون، ثمّ أقبل عليَّ فقال: يا بُكير! نظرت في الفرائض؟

۳۱۰) ـ از بکیر بن اعین روایت کرده است، که گفت:
در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم که مردی وارد شد و گفت: دربارهٔ کسی که (از دنیا رفته و) دارای دو خواهر و شوهر باشد، چه می‌فرمائید؟
فرمود: به شوهر نصف مال می‌رسد و (نصف) باقی‌مانده به خواهران می‌رسد.
آن مرد گفت: مردم (اهل سنّت) این چنین نمی‌گویند.
حضرت فرمود: آنان چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: برای دو خواهر دو سوم (اموال میّت) و نصف برای شوهر می‌باشد و اموال را بر هفت قسمت تقسیم می‌کنند.
راوی گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: به چه دلیل چنین حرفی را می‌زنند؟
گفت: به دلیل آن‌که خداوند برای دو خواهر دو سوم و برای شوهر نصف اموال را تعیین نموده است. فرمود: اگر به جای دو خواهر یک برادر باشد، چه می‌گویند؟
گفت: می‌گویند: برای شوهر نصف و باقی‌مانده برای برادر می‌باشد.
فرمود: در این صورت کسی را که خداوند دستور داده: تمام (اموال) را به او دهند، نصف را داده‌اند و کسی را که خداوند دستور داده: دو سوم به او داده شود، چهار سهم از هفت سهم را به او داده‌اند.
آن مرد اظهار داشت: خداوند در کجا چنین حکمی را بیان نموده است؟
راوی گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: آیه آخر سوره (نساء) را قرائت کن (که فرموده است: (ای محمد!) **«از تو استفتا و پرسش می‌کنند، بگو: خداوند دربارهٔ «کلاله» (یعنی میراث برادران و خواهران) برای شما فتوا می‌دهد که اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد بلکه خواهری داشته باشد، پس نصف ارثیه به او می‌رسد و آن مرد نیز از خواهرش ارث می‌برد، اگر خواهر بدون فرزند باشد»**.
سپس حضرت افزود: بهتر بود که نصف از این اموال را برای شوهر قرار می‌دادند، سپس (باقی‌مانده را) به نُه قسمت، سهم بندی می‌کردند.
پس آن مرد گفت: آنان نیز چنین گویند.

قال: قلت: وما أصنع بشيء؟ هو عندي باطل.

قال: فقال: انظر فيها فإنّه إذا جاءت تلك كان أقوى لك عليها.(١)

١١٥٧ / [٣١١] - عن حمزة بن حمران، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الكلالة؟

قال: ما لم يكن له والد ولا ولد.(٢)

١١٥٨ / [٣١٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إذا ترك الرجل أمّه وأباه وابنته أو ابنه، فإذا ترك هو واحداً من هؤلاء الأربعة، فليس هو من الذي عنى اللّه تعالى في قوله: ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ﴾، ليس يرث مع الأمّ ولا مع الأب ولا مع الابن ولا مع الابنة إلّا زوج أو زوجة، فإنّ الزوج لا ينقص من النصف شيئاً إذا لم يكن معه ولد، ولا ينقص الزوجة من الربع شيئاً إذا لم يكن معها ولد.(٣)

١١٥٩ / [٣١٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام [قال] في قوله تعالى: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ﴾، إنّما عنى اللّه الأخت من الأب والأمّ أو أخت لأب، فلها النصف ممّا ترك وهو

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٥/١٠٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٧ ح ٢١٠٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/١٠٤ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٢ ح ٣.

الكافي: ٩٩/٧ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣١٩/٩ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٩٢/٢٦ ح ٣٢٥٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/١٠٤ ح ٢٢، ووسائل الشيعة: ٨١/٢٦ ذيل ح ٣٢٥٣٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٢ ح ٤.

الكافي: ٨٣/٧ ح ٢ عن زرارة مرسلاً وبتفاوت، و٩٩ ح ١ قطعه منه، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٢٥١/٩ ح ١٣، و٣١٩ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٨٠/٢٦ ح ٣٢٥٣٢، و٩١ ح ٣٢٥٥٥.

امام باقر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: آنان این چنین گویند؟! و پس از آن حضرت متوجّه من شد و فرمود: ای بُکیر! آیا در فرائض (ارث) دقت نظر کرده‌ای؟

عرض کردم: با آن‌ها چه کنم؟ من آن‌ها را باطل می‌دانم.

فرمود: در آن‌ها دقت نظر کن، چه بسا مسائلی برایت پیش آید و آن‌ها کمک (فکری) برایت می‌باشند.

۳۱۱) ـ از حمزة بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ «کلاله» سؤال کردم؟

فرمود: در موردی است که برای مرده، پدر و فرزندی وجود ندارد.

۳۱۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اگر مردی بمیرد و مادر و پدر و دختر و یا پسری داشته باشد (حتی اگر) یکی از آن چهار نفر را هم داشته باشد، جزو آن افرادی نخواهد بود که خداوند در فرمایش خود فرموده: **«بگو: خداوند دربارهٔ «کلاله» (یعنی میراث برادران و خواهران) برای شما فتوا می‌دهد»**؛ زیرا که با وجود مادر و یا پدر و پسر و یا دختر، کسی دیگر ارث نمی‌برد مگر شوهر و یا زن (میّت)، پس به درستی که از نصف حق شوهر هیچ چیزی کم نمی‌شود، البته اگر میّت فرزندی نداشته باشد، همچنین از یک چهارم حق زن چیزی کم نمی‌شود، اگر میّت فرزندی نداشته باشد.

۳۱۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (ای محمد!) **«از تو استفتا و پرسش می‌کنند، بگو: خداوند دربارهٔ «کلاله» (یعنی میراث برادران و خواهران) برای شما فتوا می‌دهد که اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد بلکه خواهری داشته باشد»**، فرمود: خداوند (در این آیه) اراده نموده است:

يرثها إن لم يكن لها ولد، وإن كانوا إخوة رجالاً ونساءً ﴿فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ فهم الذين يزادون وينقصون، وكذلك أولادهم يزادون وينقصون.[1]

١١٦٠ / [٣١٤] - عن زرارة، قال:

سأخبرك ولا أزوي لك شيئاً، والذي أقول لك، هو والله! الحقّ المبين، قال: فإذا ترك أمّه أو أباه أو ابنه أو ابنته، فإذا ترك واحداً من هذه الأربعة فليس الذي عنى الله في كتابه: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ﴾، ولا يرث مع الأب ولا مع الأمّ ولا مع الابن ولا مع الابنة أحد من الخلق غير الزوج والزوجة، وهو يرثها إن لم يكن لها ولد، يعني جميع مالها.[2]

١١٦١ / [٣١٥] - عن بكير، قال:

دخل رجل على أبي جعفر عليه السلام فسأله عن امرأة تركت زوجها وإخوتها لأمّها وأختاً لأب؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٤٦ ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٢٦/٨١ ح ٣٢٥٣٣، و٨٤ ح ٣٢٥٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٦٠ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧/١٧٦ ح ٢١٠٨١.

الكافي: ٧/١٠١ ضمن ح ٣ بإسناده عن بكير بن أعين، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٩/٢٩٠ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦/١٥٤ ح ٣٢٧٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٤٦ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٦٠ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٧/١٦٣ ح ٢١٠٤١.

الكافي: ٧/٨٣ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٩/٢٥١ ح ١٣، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦/٨٠ ح ٣٢٥٣٢، دعائم الإسلام: ٢/٣٧١ ح ١٣٣٩ بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال في الرجل ... بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ١٧/١٦٣ ح ٢١٠٣٩.

اگر (ورثه میت) خواهرِ پدر و مادری، یا خواهر پدری باشند، نصف اموال میّت را به ارث می‌برند و نیز شوهر هم از زن ارث می‌برد (البته) اگر فرزندی نداشته باشد.

اما اگر ورثه خواهر و برادر باشند، **«برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد»**، پس این خواهر و برادر هستند که سهم‌شان کم و یا زیاد می‌شود و همچنین فرزندان هم سهم‌شان کم و یا زیاد می‌شود.

۳۱۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت علیه السلام فرمود: به همین زودی (حکم سهم ارث ورثه را) برایت بیان می‌کنم و چیزی از آن راکم نمی‌گذارم و به خدا سوگند! آن‌چه راکه برایت بگویم حقّ و آشکار می‌باشد.

(سپس) فرمود: اگر (میّت) مادر و یا پدر و یا پسر و یا دختر داشته باشد (حتی اگر) یکی از آن چهار نفر را هم داشته باشد، جزو آن افرادی نخواهد بود که خداوند در کتاب خود فرموده است: (ای محمد!) **«از تو استفتا و پرسش می‌کنند، بگو: خداوند دربارهٔ «کلاله» برای شما فتوا می‌دهد»**؛ زیرا که با وجود پدر و یا مادر و پسر و یا دختر، کسی دیگر ارث نمی‌برد مگر شوهر و یا زن (میّت) و اگر میّت فرزندی نداشته باشد او (برادرش) وارث میث خواهد بود، یعنی تمام اموال او را به ارث می‌برد.

۳۱۵) ـ از بکیر (بن اعین) روایت کرده است، که گفت:

مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و سؤال کرد: دربارهٔ زنی که از دنیا رفته و دارای شوهر و برادران مادری و یک خواهر پدری است، چه می‌فرمائی؟

قال: للزوج النصف ثلاثة أسهم، وللإخوة من الأمّ الثلث سهمان، وللأخت للأب سهم، فقال له الرجل: فإنّ فرائض زيد وابن مسعود وفرائض العامّة والقضاة على غير ذا، يا أبا جعفر! يقولون: للأخت للأب والأمّ ثلاثة أسهم، نصيب من ستّة تعول إلى ثمانية.

فقال أبو جعفر عليه السلام: ولِمَ قالوا ذلك؟

قال: لأنّ اللّه تعالى قال: ﴿ وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَ ﴾ .

فقال أبو جعفر عليه السلام: فما لكم نقصتم الأخ إن كنتم تحتجّون بأمر اللّه؟ فإنّ اللّه سمّى لها النصف، فإنّ اللّه سمّى للأخ الكلّ، فالكلّ أكثر من النصف، فإنّه قال: ﴿ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَ ﴾ وقال للأخ: ﴿ وَهُوَ يَرِثُهَآ ﴾ يعني جميع المال إن لم يكن لها ولد، فلا تعطون الذي جعل اللّه له الجميع في بعض فرائضكم شيئاً، وتعطون الذي جعل اللّه له النصف تامّاً.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/١٠٤ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٠/٢ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٧ح ٢١٠٨٣.

الكافي: ١٠٢/٧ح ٤ في حديث طويل، من لا يحضره الفقيه: ٢٧٧/٤ ح ٥٦٢٢ بتفاوت، عنهما وسائل الشيعة: ١٥٥/٢٦ح ٣٢٧٠٧.

فرمود: به شوهر نصف مال می‌رسد – که سه سهم از شش سهم باشد – و به برادران مادری یک سوم – که دو سهم از سه سهم باشد – خواهد رسید و برای خواهر پدری هم یک سهم باقی‌مانده، می‌باشد.

آن مرد گفت: ای ابا جعفر! فرائض (احکام ارث) زید و ابن مسعود و فرائض عامه و دیگر قاضیان، غیر از این می‌باشد، آن‌ها می‌گویند: خواهر پدری یک سوم می‌برد یعنی از شش سهم تا هشت سهم.

امام باقر عليه السلام فرمود: به چه دلیلی چنین فتوایی را می‌دهند؟

گفت: به دلیل آن‌که خداوند متعال می‌فرماید: **«وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ»**.

حضرت فرمود: به چه دلیل شما سهم برادر را کمتر می‌دهید، اگر به دستور خداوند در آیه استدلال می‌کنید، به درستی که خداوند به نصف تصریح نموده ولی برای برادر به تمام تصریح شده است، با این‌که تمام مال بیشتر از نصف آن می‌باشد؛ زیرا خداوند (دربارهٔ خواهر) می‌فرماید: **«فَلَهَا نِصْفُ»** ولی دربارهٔ برادر می‌فرماید: **«وَهُوَ يَرِثُهَا»** که منظور تمام اموال است اگر فرزندی نداشته باشد، ولی شما (در فرائض خود) کسی را که همه مال به او تعلق دارد، هیچ چیزی نمی‌دهید و در یک مورد به او یک ششم می‌دهید و به کسی که خداوند نصف مال را برایش قرار داده همان نصف تمام را می‌دهید.

ســورة المـبـاركـة

[٥]



«الـمـائـدة»



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



نزولها وفضل قرائتها

۸٤۸ / [۱] - عن زرارة بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال عليّ بن أبي طالب - صلوات الله عليه -: نزلت «المائدة» قبل أن يقبض النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم بشهرين، أو ثلاثة.

وفي رواية أخرى عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.(۱)

۸٤۹ / [۲] - عن عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السلام، قال:

كان القرآن ينسخ بعضه بعضاً، وإنّما كان يؤخذ من أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بآخره، فكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة.

فنسخت ما قبلها ولم ينسخها شيء، لقد نزلت عليه وهو على بغلة الشهباء، وثقل عليه الوحي حتّى وقفت [وقعت] وتدلّى بطنها حتّى رأيت سرّتها تكاد تمسّ الأرض، وأغمي على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتّى وضع يده على ذؤابة(۲)

---

۱). عنه بحار الأنوار: ۲۷۳/۹۲ ح ۲، والبرهان في تفسير القرآن: ۳٦۱/۲ ح ۲.

تهذيب الأحكام: ۳٦۱/۱ ذيل ح ۲۱، عنه وسائل الشيعة: ٤٥۸/۱ ح ۱۲۱۲، والبحار: ۳۷/۳۱، متشابه القرآن: ۱٦۷/۲ مرسلاً.

۲). بمعنى الناصية وهي شعر مقدّم الرأس.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



کیفیت نزول و اهمیت قرائت آن

۱) ـ از زرارة بن اعْیَن روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: سوره «مائده» دو و یا سه ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد.

و در روایتی دیگر مانند همین را نیز زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

۲) ـ از عیسی بن عبد اللّه، به نقل از پدرش، از جدش، روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام فرمود: بعضی از (آیات) قرآن، بعضی دیگر را نسخ می‌کند (یعنی حکمش را بر می‌دارد)، همانا با دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آخرین آن‌ها دریافت و مورد عمل قرار می‌گرفت و آخرین سوره‌ای که بر حضرت نازل شد، سوره «مائده» بود که (احکام مشابه) قبل از آن نسخ شده بود و چیزی (بعد از آن نیامده، پس احکامی بوسیله سورهٔ مائده ثابت است، و چیزی ناسخ آن نمی‌باشد.

این سوره در حالتی نازل شد که حضرت سوار قاطر شهبا بود، نزول وحی بر آن سنگینی نمود به طوری که متوقّف شد و شکمش به نزدیک زمین رسید تا جایی که ناف او به زمین متصل می‌شد و حالت بیهوشی به حضرت دست داد (که معمولاً در حال نزول وحی انجام می‌گرفت) و دست خود را بر روی موهای

شيبة بن وهب الجمحي، ثمّ رفع ذلك عن رسول الله ﷺ، فقرأ علينا سورة «المائدة»، فعمل رسول الله ﷺ وعملنا.(١)

٨٥٠ / [٣] - عن أبي الجارود، عن محمّد بن عليّ عليهما السلام، قال:

من قرأ سورة «المائدة» في كلّ يوم خميس، لم يلبس إيمانه بظلم، ولم يشرك أبداً.(٢)

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧١/١٨ ح ٣٧، و٢٧٤/٩٢ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦١/٢ ح ٣.
مجمع البيان: ٢٣١/٣، عنه البحار: ٢٣١/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٩/٨٩ ح ٢٦ و١٧٣/٩٢ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦١/٢ ح ٤.
ثواب الأعمال: ١٠٥ (ثواب من قرأ سورة المائدة)، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٠/٦ ح ٧٨٦١، والبحار: ٢٧٣/٩٢ ح ١، و٣٤٩/٨٩ ضمن ح ٢٦، مجمع البيان: ٢٣١/٣، أعلام الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء الله تعالى) مرسلاً، المصباح للكفعمي: ٤٣٩ (الفصل التاسع والثلاثون)، عن الصادق عليه السلام.

جلوی سر شیبة بن وهب جُمَحی نهاد و پس از لحظه‌ای آن حالت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر طرف شد و آیات سورهٔ «مائده» را قرائت نمود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ما (همگی) بر طبق آن عمل کردیم.

۳) ـ از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: کسی که سوره «مائده» را در هر روز پنج‌شنبه، قرائت نماید، ایمان او آغشته به ظلم نخواهد شد و برای پروردگار شریکی نخواهد گرفت.

﴿ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴾

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوْفُواْ بِٱلْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿١﴾

٨٥١ / [٤] - عن سماعة، عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، عن عليّ عليه السلام، قال: ليس في القرآن: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ إلّا وهي في التوراة: «يا أيّها المساكين».[1]

٨٥٢ / [٥] - عن النضر بن سويد، عن بعض أصحابنا، عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوْفُواْ بِٱلْعُقُودِ ﴾؟ قال: العهود.

عن ابن سنان مثله.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٩٣ ذيل ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٢ ح ١.

الجعفريّات (الطبع الحجري): ٢٣٥ (باب البرّ وسخاء النفس) بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٣١٢ ح ٧٨، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٣٩/٢ ح ١١٩، بإسناده عن الإمام عليّ عليه السلام، عنه البحار: ٣٤٥/١٣ ح ٢٨، و١٤٢/٩٣ ح ١، ونحوه صحيفة الرضا عليه السلام: ٧٠ ح ١٣٦، عنه البحار: ١٤٣/٩٣ ح ٤ قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٠٤ (الفصل التاسع في مناجاة موسى عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٧٥ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٢٧/٢٣ ح ٢٩٦٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٢ ح ٢.

تفسير القمّي: ١٦٠/١ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٩٢/٣٦ ح ٢، سعد السعود: ١٢١ بإسناده عن حفص عن عبد السلام الأصفهاني، عن أبي جعفر عليه السلام.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادها (پیمان‌ها و شرایط ایمان) وفا کنید، چارپایان ـ غیر از آن‌چه گفته می‌شود ـ برای شما حلال است، شکار را در حال احرام حلال ندانید، خداوند هر چه را بخواهد (و مصلحت بداند) حکم می‌کند. (۱)

۴) ـ به نقل از سماعة، از اسماعیل بن زیاد سکونی، روایت کرده است، که گفت:

که امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدر بزرگوارش، حدیث فرماید که امام علی علیه‌السلام، فرموده است: در آیات قرآن، جملهٔ **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** وجود ندارد مگر آن‌که در تورات به جای آن **«ای مسکینان»**، می‌باشد.

۵) ـ به نقل از نضر بن سعید، از بعضی از اصحاب، از عبد اللّه بن سنان، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون تفسیر (فرمایش خداوند متعال): **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادها وفا کنید»**، پرسیدم، که فرمودند: مقصود عهد و میثاق می‌باشد.

و از ابن سنان (نیز) مانند آن وارد شده اشت.

٨٥٣ / [٦] - عن عكرمة أنّه قال:

ما أنزل اللّه جلّ ذكره: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ إلّا ورأسها عليّ بن أبي طالب عليه السلام.[١]

٨٥٤ / [٧] - عن عكرمة، عن ابن عبّاس، قال:

ما نزلت آية ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ إلّا وعليّ عليه السلام شريفها وأميرها، ولقد عاتب اللّه أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله وسلم في غير مكان، وما ذكر عليّاً عليه السلام إلّا بخير.[٢]

٨٥٥ / [٨] - عن جعفر بن أحمد، عن العمركيّ بن عليّ، عن عليّ بن جعفر بن محمّد، عن أخيه موسى عليه السلام عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

ليس في القرآن ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ إلّا وهي في التوراة: «يا أيّها المساكين».[٣]

٨٥٦ / [٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

في قول اللّه تعالى: ﴿ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ ﴾، قال:

هو الذي في البطن تذبح أمّه، فيكون في بطنها.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/٣٥ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٢ ح ٣.

شواهد التنزيل: ٥١/١ ح ٧٨، حلية الأولياء: ٦٤/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣٦ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٢ ح ٤.

كشف الغمّة: ٣١٧/١، عنه البحار: ١١٧/٣٦ ضمن ح ٦٤، شواهد التنزيل: ٤٩/١ ح ٥١، و ٧٠ و ٧٤ و ٧٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٩٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٢ ح ٧.

تقدّمت تخريجاته في الحديث ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩/٦٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٣٥/٢٤ ح ٢٩٩٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٢.

۶) ـ از عِکرمه روایت کرده است، که گفت:

خداوند جلیل، **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** را نازل ننموده، مگر آن‌که علی بن ابی طالب علیه‌السلام در رأس آنان قرار گرفته بود.

۷) ـ از عِکرمه روایت کرده است، که گفت:

ابن عباس گفته است: این آیه **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** (در موردی از آیات قرآن) نازل نشده است، مگر آن‌که علی علیه‌السلام شریف‌ترین و امیر آن افراد بوده است. و در بسیاری از (آیات قرآن) اصحاب حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد عتاب و سرزنش قرارگرفته‌اند ولی علی علیه‌السلام در موردی مطرح نگشته، مگر با تعریف و تمجید.

۸) ـ از جعفر بن احمد، از عمرکی بن علی، از علی بن جعفر بن محمد علیهماالسلام، از برادرش (امام) موسی کاظم علیه‌السلام، روایت کرده است، که به نقل از حضرت علی بن الحسین (امام سجّاد) علیه‌السلام فرمود:

در قرآن، **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** وجود ندارد مگر آن‌که در تورات به جای آن **«ای مسکینان!»** می‌باشد.

۹ ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّو جلّ: **«حلال گردید برای شما بهیمهٔ حیوانات»**، فرمود: (منظور از بهیمه) جنینی است که در شکم مادرش قرار دارد، پس چون مادرش ذبح و سرش بریده شود (خوردن آن حلال می‌باشد).

٨٥٧ / [١٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ﴾، قال: هي الأجنّة التي في بطون الأنعام، وقد كان أمير المؤمنين عليه السلام يأمر ببيع الأجنّة.(١)

٨٥٨ / [١١] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، قال:

روى بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ﴾، قال: الجنين في بطن أمّه إذا أشعر وأوبر فذكاة أمّه ذكاته.(٢)

٨٥٩ / [١٢] - عن وهب بن وهب، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام،

أنّ عليّاً عليه السلام سئل عن أكل لحم الفيل والدبّ والقرد؟

فقال: ليس هذا من بهيمة الأنعام التي تُؤكل.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩/٦٦ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٣٦/٢٤ ح ٢٩٩٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠/٦٦ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣٦/٢٤ ح ٢٩٩٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٤.

تفسير القمّي: ١٦٠/١، عنه البحار: ٢٩/٦٦ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٤٠/١٦ ح ١٩٤٠٨، الكافي: ٢٣٤/٦ ح ١ بإسناده عن محمّد بن مسلم، قال: سألت أحدهما عليهما السلام، من لا يحضره الفقيه: ٣٢٨/٣ ح ٤١٧، تهذيب الأحكام: ٥٨/٩ ح ٢٤٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣/٢٤ ح ٢٩٩١٥، دعائم الإسلام: ١٧٨/٢ ح ٦٤، عنه البحار: ٣٣/٦٦ ح ٩ ومستدرك الوسائل: ١٣٩/١٦ ح ١٩٤٠٥، عوالي اللئالي: ٤٦١/٣ ح ٣٤ بتفاوت يسير في الجميع.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٦٥ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ١١٢/٢٤ ح ٣٠١٠٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٥.

المحاسن: ٤٧٢/٢ ح ٤٦٨ (باب ـ ٦١ في باب اللحوم المحرّمة)، عنه وسائل الشيعة: ١١١/٢٤ ح ٣٠١٠٤.

۱۰ ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«حلال گردید برای شما بهیمهٔ حیوانات»**، فرمود: (منظور از بهیمه در ایت آیه) جنینی است که در شکم چهارپایان قرار دارد، که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای فروش این نوع بچهٔ حیوانات اجازه می‌داد.

۱۱ ـ از احمد بن محمد بن ابی نصر، به نقل از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«حلال گردید برای شما بهیمهٔ حیوانات»**، فرمود: (منظور از بهیمه) جنینی است که در شکم مادرش قرار دارد و مو و کُرک بر بدنش روئیده شده باشد.

پس ذکات و حلال بودن آن، با ذکات و سر بریدن مادرش خواهد بود (که خوردن آن حلال می‌باشد).

۱۲ ـ از وهب بن وهب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما‌السلام فرمود: از امام علی علیه‌السلام پیرامون گوشت فیل و خرس و میمون، سؤال کردند؟

فرمود: این‌ها از موارد **«بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ»** نیست که گوشت آن‌ها قابل خوردن باشد.

٨٦٠ / [١٣] - عن المفضّل، قال:
سألت الصادق عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ ﴾؟
قال: البهيمة هاهنا الوليّ، والأنعام المؤمنون.[١]

قوله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُحِلُّوا۟ شَعَـٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَلَا ٱلْهَدْىَ وَلَا ٱلْقَلَـٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَٰنًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَٱصْطَادُوا۟ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا۟ وَتَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢﴾

٨٦١ / [١٤] - عن موسى بن بكر [بكير]، عن بعض رجاله:
أنّ زيد بن عليّ دخل على أبي جعفر عليه السلام ومعه كتب من أهل الكوفة يدعون فيها إلى أنفسهم، ويخبرونه باجتماعهم، ويأمرونه بالخروج إليهم، فقال أبو جعفر عليه السلام:
إنّ الله تبارك وتعالى أحلّ حلالاً وحرّم حراماً، وضرب أمثالاً، وسنّ سنناً، ولم يجعل الإمام العالم بأمره في شبهة ممّا فرض الله من الطاعة أن يسبقه بأمر قبل محلّه أو يجاهد قبل حلوله، وقد قال الله تعالى في الصيد: ﴿ لَا تَقْتُلُوا۟ ٱلصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ﴾[٢] فقتل الصيد أعظم أم قتل النفس الحرام؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٥٨٣/١ ح ١٣.
٢). سورة المائدة: ٩٥/٥.

۱۳) ـ از مُفضّل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«حلال گردید برای شما بهیمهٔ حیوانات»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از «بهيمة» در این‌جا ولیّ و امام است و منظور از «الأنعام» هم مؤمنین هستند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی، ماه حرام، قربانی نشاندار و بی‌نشان و قاصدان (زوار) خانهٔ خدا را که طالب خشنودی و فضل پروردگار هستند، نگاه دارید و چون از احرام بیرون آمدید شکار کنید و دشمنی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند، شما را به تجاوز و بی‌عدالتی وادارتان نکند و در نیکی و پرهیزکاری یاور یک‌دیگر باشید، نه در گناه و تجاوز، از خدا بترسید که عقوبتش بسیار سخت است. (۲)

۱۴ ـ از موسی بن بکر (بُکیر)، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

زید بن علی در حالی که تعدادی نامه از اهالی کوفه - که برایش فرستاده بودند - در اختیارش بود، خدمت امام باقر عليه السلام رسید، در آن نامه‌ها از زید دعوت کرده بودند که به کوفه برود و در جمع آن اهالی باشد و (علیه حکومت ظالم) قیام کنند و به او وعدهٔ کمک (مالی و نیروی انسانی) داده بودند.

امام باقر عليه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی چیزهایی را حلال و چیزهایی را حرام قرار داده و مثال‌هایی را نیز زده و سنّت‌هایی را هم تعیین نموده است.

و خداوند هرگز امامی و پیشوایی را که عالم به دستور اوست، نسبت به دستوراتش در شبهه و تحیّر نگذاشته، تا مبادا کاری را قبل از زمانش انجام

وجعل لكلّ محلاً وقال: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ﴾، وقال: ﴿لَا تُحِلُّواْ شَعَـٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ﴾ فجعل الشهور عدّة معلومة وجعل منها أربعة حرماً، وقال: ﴿فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ﴾[1].[2]

قوله تعالى: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِٱلْأَزْلَـٰمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣﴾

٨٦٢ / [١٥] - عن محمّد بن عبد الله، عن بعض أصحابه، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! لِمَ حرّم الله الميتة والدم ولحم الخنزير؟ فقال: إنّ الله تبارك وتعالى لم يحرّم ذلك عباده، وأحلّ لهم ما سواه من رغبة

---

١). سورة التوبة: ٢/٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٤٦ ح ٥٥، و٢٠٣ ح ٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٦/٢ ح ٤.

الكافي: ٣٥٦/١ ح ١٦ بإسناده عن موسى بن بكر بن داب، عمّن حدّثه، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل، عنه البحار: ٢٠٣/٤٦ ح ٧٩.

دهد و یا در غیر موقعش جهاد کند. خداوند در مورد شکار (پرندگان و دیگر حیوانات) حرم (مکه) می‌فرماید: **«در حال احرام شکار نکنید»**، آیا کشتن یک شکار مهمتر است و یا کشتن انسان محترم؟ پس برای هر چیز محل و موقعیتی قرار داده و فرموده است: **«وقتی از احرام خارج شدید شکار کنید»** و نیز فرموده است: **«شعائر الهی و ماه حرام را حلال و مباح ندانید»** بنابراین ماه‌های سال را به تعداد معیّنی منحصر نموده و چهار ماه ازآنها را حرام کرده و فرموده است: **«در این چهار ماه آزاد هستید و می‌نوانید به هر طرف جهان حرکت و گردش نمایید، ولی توجّه داشته باشید که نمی‌توانید خدا را عاجز و ناتوان کنید»**.

فرمایش خداوند متعال: مردار، خون، گوشت خوک و آن‌چه که با نام غیر خدا ذبح شود، خفه شده، با ضربه مرده، سقوط کرده، به ضرب شاخ مرده، باقیماندهٔ شکار درندگان ـ جز آن‌چه راکه تذکیه کنید ـ و آن‌چه برای بتها ذبح شده و آن‌چه راکه با قرعه (تیرهای قمار) نصیبتان شود، همه آن‌ها بر شما حرام شده است و روی آوردن به آن‌ها سرپیچی از فرمان الهی است، کافران امروز از آیین شما مأیوس شدند، بنابر این از آن‌ها نترسید و از من بیم داشته باشید، امروز دین شما راکامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم، اما هر کسی که از گرسنگی درمانده شود و مایل به گناه نباشد، (و مقداری از این موارد را استفاده نماید) خدا آمرزنده و مهربان است. (۳)

۱۵ ـ از محمد بن عبد اللّه، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! چرا خداوند مردار، خون و گوشت خوک را حرام کرده است؟

فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی این‌ها را بر بندگانش از باب رغبت (بدون

منه تبارك وتعالى فيما حرّم عليهم، ولا زهد فيما أحلّ لهم، لكنّه خلق الخلق وعلم ما يقوم به أبدانهم وما يصلحهم فأحلّه وأباحه تفضّلاً منه عليهم لمصلحتهم، وعلم ما يضرّهم فنهاهم عنه، حرّمه عليهم ثمّ أباحه للمضطرّ، وأحلّه لهم في الوقت الذي لا يقوم بدنه إلّا به، فأمره أن ينال منه بقدر البلغة لا غير ذلك.

ثمّ قال: أمّا الميتة فإنّه لا يدنو منها أحد ولا يأكلها إلّا ضعف بدنه ونحل جسمه ووهنت قوّته وانقطع نسله، ولا يموت آكل الميتة إلّا فجأة.

وأمّا الدم فإنّه يورث الكلب[1] والقسوة للقلب وقلّة الرأفة والرحمة لا يؤمن أن يقتل ولده ووالديه ولا يؤمن على حميم ولا يؤمن على من صحبه.

وأمّا لحم الخنزير فإنّ اللّه مسخ قوماً في صورة شتّى شبه الخنزير والقرد والدبّ وما كان من الأمساخ، ثمّ نهى عن أكل مثله لكي لا ينفع بها ولا يستخفّ بعقوبته. وأمّا الخمر فإنّه حرّمها لفعلها وفسادها.

وقال عليه السلام: إنّ مدمن الخمر كعابد وثن، ويورثه ارتعاشاً، ويذهب بنوره ويهدم مروّته، ويحمله على أن يكبّ على المحارم من سفك الدماء وركوب الزنا، ولا يؤمن

---

١). الكَلَب: جُنون الكِلابِ، وفي الصحاح: الكَلَب شبيه بالجنون، ولم يَخُصّ الكلاب. لسان العرب: ٧٢٢/١(كلب)، ونحوه في مجمع البحرين: ١٦٢/٢ وزيادة فيه: والكلب بالتحريك: داء يعرض للإنسان من عضّ الكلب ويأخذه شبه جنون، فيكلب بلحوم الناس، فإذا عقر إنساناً كلب يستولي عليه شبه الماء، فإذا أبصر الماء فزع، وربما مات عطشاً ولم يشرب الماء، وهذه علّة تستفرغ مادّتها على سائر البدن ويتولّد منها أمراض رديّة.

دلیل و حکمت) حرام و ما بقی را حلال نکرده است، بلکه خدای عزّوجلّ موجودات (وانسان‌ها) را آفرید و می‌دانست چه چیزهایی تن وجسم آن‌ها را برپا می‌دارد و با چه چیزهایی امورشان اصلاح می‌گردد، پس از روی تفضّل و رحمت آن‌ها را برای ایشان حلال و مباح گردانید و می‌دانست چه چیزهایی برای آن‌ها ضرر و زیان دارد و آن‌ها را برایشان حرام کرد و سپس برای شخص مضطرّ آن را مباح و حلال نمود پس در موقعی که برای حفظ جان خود لازم باشد از چیزهای حرام شده به اندازه قوت (حفظ جان) بخورند.

سپس فرمود: اما راجع به مردار، کسی به آن نزدیک نشود و استفاده نکند و نخورد مگر آن‌که بدنش ضعیف شده و نیرویش کاسته گشته به طوری که (اگر بهمان حالت بماند) نسلش قطع می‌شود.

(ضمناً توجه داشته باش که) خورنده مردار با مرگ ناگهانی می‌میرد.

خوردن خون سبب بیماری کَلَب[1] و قساوت قلب و بی‌رحمی می‌شود که خورنده آن نسبت به فرزند، پدر و مادرش بی‌باک گشته و چه بسا اقدام به کشتن آن‌ها کند و نیز نسبت به خویشاوند و رفیقش مورد اطمینان نمی‌باشد.

و اما در رابطه با گوشت خنزیر، خداوند مردمی را به صورت‌های گوناگون چون خوک، میمون و خرس مسخ و تبدیل کرد و خوردن امثال آنها را ممنوع نمود تا آن‌که مبادا از آن‌ها سود و بهره‌ای برند و گناه آن‌ها را سبک شمارند.

و اما مِی (شراب مست کننده) را نیز حرام کرد؛ به خاطر بد بودن اثر و فساد آن (در مال و روح و جسم و ایمان).

---

۱). یک نوع بیماری داخلی - در معده - است که سبب انواع بیماری سخت و خطرناک مانند: حرکت‌های مختلف و ناگهانی عضُله‌های دستگاه تنفّسی، ایجاد بلغم، ایجاد تشنگی، گرسنگی پیوسته، جنون و مضطرب شدن دستگاه عصب‌های بدن و... می‌شود. معجم الوسیط: ص ۷۹٤ (کَلَب).

إذا سكر أن يثب على حرمه وهو لا يعقل ذلك، والخمر لم يرد شاربها إلّا على شرّ.(١)

٨٦٣ / [١٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

[كلّ]كلّ شيء من الحيوان غير الخنزير والنطيحة والموقوذة والمتردّية وما أكل السبع، وهو قول الله: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾، فإن أدركت شيئاً منها، وعين تطرّف أو قائمة تركض، أو ذنب يمصع فذبحت فقد أدركت ذكاته فكله.

قال: وإن ذبحت ذبيحة فأجدت الذبح فوقعت في النار، أو في الماء، أو من فوق بيت، أو من فوق جبل، إذا كانت قد أجدت الذبح فكل.(٢)

٨٦٤ / [١٧] - عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: سمعته يقول: ﴿ٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ﴾، إذا أدركت ذكاته، فكله.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٦٥ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٠/٢ ح ٤.
المحاسن: ٣٣٤ ح ١٠٤ و ١٠٥، بإسناده عن المفضّل بن عمر، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٣٤/٦٥ ح ٢، الاختصاص: ١٠٣، الكافي: ٢٤٢/٦ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٣٤٥/٣ ح ٤٢١٥ بإسناده عن محمّد بن عذافر، عن أبيه، قال: قلت لأبي جعفر الباقر عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٩/٢٥ ح ٣٠٩٩، ونحوه الأمالي للصدوق: ٦٦٥ ح ١ (المجلس ٩٥)، علل الشرائع: ٤٨٣/٢ ح ١، عنهم البحار: ١٦٣/٦٥ ح ٢، تهذيب الأحكام: ١٢٨/٩ ح ٢٨٨، عنه وعن الكافي، وسائل الشيعة: ٢٤ ٩٩ ح ٣٠٠٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٦٥ ح ٢٨، وسائل الشيعة: ٢٢/٢٤ ذيل ح ٢٩٨٨٦ أشار إليه، و ٢١٩ ح ٣٠٣٨٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧١/٢ ح ٥.
الأمالي صدوق: ٦٦٥ ح ١ (المجلس ٩٥)، تهذيب الأحكام: ٥٨/٩ ح ٢٤١، عنه وسائل الشيعة: ٢٢/٢٤ ح ٢٩٨٨٦، والبرهان: ٣٧٠/٢ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٦٥ ح ٢٩، وسائل الشيعة: ٢١٩/٢٤ ح ٣٠٣٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧١/٢ ح ٧.
تهذيب الأحكام: ٥٨/٩ ح ٢٤١ بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٢/٢٤ ح ٢٩٨٨٦، و ٣٧ ح ٢٩٩٢٧، والبحار: ٣٢٣/٦٥ ح ٢٨.

و سپس افزود: شخص «دائم الخمر» معتاد به شراب مست کننده، همچون بت پرست می‌باشد و چنین شخصی دچار ارتعاش می‌گردد، بی‌مروت و ناجوان‌مرد می‌شود، بر خویشاوندان خود جسور وسنگ‌دل می‌گردد و چه بسا خون آن‌ها را هم بریزد، تا آن‌جا که چون مست شود مورد اطمینان نمی‌باشد که حتّی با محرم خود (مانند: مادر، خواهر، عمه و...) زنا می‌کند و آن را درک نمی‌کند، (اساساً) مِی برای نوشنده خود، عاقبتی جز شرّ و بدی نخواهد داشت.

۱۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه از جانداران است بخور مگر خوک و حیوانی که شاخ به شاخ شده و حیوانی که کوبیده شده و یا از بلندی پرت شده و یا درنده‌ای آن را خورده، پس مرده‌اند (که همگی حرام هستند) و این همان فرمایش خداوند است: **«مگر آن‌چه را که تذکیه کرده باشید»** و چنانچه یکی از آن‌ها را دریافتی که چشمش می‌گردد و حرکت می‌کند و یا ایستاده و می‌دود و یا دُمش را حرکت می‌دهد، سپس سرش را بریدی و تذکیه‌اش کردی، آن را بخور که حلال است، و اگر حیوانی را خوب ذبح کردی و پس از آن در آتش یا آب افتاد یا از پشت بام یا از بالای کوه پرت شد و خوب ذبحش کردی، نیز بخور (که حلال است).

۱۷) ـ از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر **«حیوانی را که از بلندی پرتاب شده و یا با حیوانی که شاخ به شاخ شده و یا درنده‌ای آن را خورده»**، درک کردی (که هنوز نمرده و آن را) ذبح و تذکیه‌اش کردی (حلال است)، پس آن را بخور.

٨٦٥ / [١٨] - عن عيّوق بن قُرط [قسوط][(١)]، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ ٱلْمُنْخَنِقَةُ ﴾ قال: التي تختنق في رباطها، ﴿ وَٱلْمَوْقُوذَةُ ﴾ المريضة التي لا تجد ألم الذبح، ولا يضطرب ولا يخرج لها دم، ﴿ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ ﴾ التي تردّى من فوق بيت أو نحوه، ﴿ وَٱلنَّطِيحَةُ ﴾ التي تنطح صاحبها.[(٢)]

٨٦٦ / [١٩] - عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام في هذه الآية ﴿ ٱلْيَوْمَ يَـئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ﴾: يوم يقوم القائم عليه السلام يئس بنو أميّة، فهم الذين كفروا يئسوا من آل محمّد عليهم السلام.[(٣)]

٨٦٧ / [٢٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

آخر فريضة أنزلها اللّه تعالى الولاية ﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا ﴾، فلم ينزل من الفرائض شيء بعدها حتّى قبض اللّه، رسوله صلى الله عليه وآله وسلم.[(٤)]

٨٦٨ / [٢١] - عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول:

---

١). عيّوق بن قرط، من أصحاب الصادق عليه السلام. معجم رجال الحديث ١٣: ٢١٧ رقم ٩٢٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٦٥ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ٢٣/٢٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧١/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٣٦/١٦ ح ١٩٣٩٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧١/٢ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩١/٢ ح ١٣.

تفسير القمّي: ١٦٢/١، عنه البحار: ١١٢/٣٧ ح ٥، تأويل الآيات الظاهرة: ١٥١ (سورة المائدة) فيه: ما رواه الرجال عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام ...، مختصراً.

۱۸) ـ از عیّوق بن قُرط روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (متعال): **«وَ ٱلْمُنْخَنِقَةُ»** فرمود: آن حیوانی است که در بند خود خفه شده، **«وَ ٱلْمَوْقُوذَةُ»** آن حیوانی است که بیمار می‌باشد و موقع ذبح، دردِ سر بریدن را احساس نمی‌کند و حرکتی انجام ندهد و خونش (با جهیدن و فشار) بیرون نیاید، **«وَ ٱلْمُتَرَدِّيَةُ»** آن حیوانی است که از پشت بام یا مانند آن پرت شود، **«وَ ٱلنَّطِيحَةُ»** آن حیوانی است که دیگری آن را شاخ زند.

۱۹) ـ از عمرو بن شمر، از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: این آیه **«امروز کافران از آیین شما ناامید شدند، بنابراین از آنان نترسید و از من بیم داشته باشید»** مربوط به زمان حضرت قائم (آل محمد عليهم‌السلام) می‌باشد که بنی امیّه ناامید خواهند شد، پس بنی امیه آن‌هایی هستند که کافر شده و از آل محمد عليهم‌السلام ناامید و مأیوس می‌شوند.

۲۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: آخرین فریضه‌ای که خداوند (سبحان) نازل نمود، ولایت است (در ضمن) آیهٔ شریفه **«امروز دین را برای شما کامل گرداندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما اسلام را به عنوان دین راضی شدم»**؛ و پس از آن دیگر فریضه‌ای نازل نگردید تا موقعی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله وسلّم وفات یافت.

۲۱) ـ از جعفر بن محمد خزاعی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

لمّا نزل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عرفات يوم الجمعة، أتاه جبرئيل عليه السلام فقال له: يا محمّد! إنّ اللّه يقرئك السلام ويقول لك: قل لأمّتك: ﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ - بولاية عليّ بن أبي طالب - وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَ رَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا ﴾ ولست أنزل عليكم بعد هذا، قد أنزلت عليكم الصلاة والزكاة والصوم والحجّ، وهي الخامسة، ولست أقبل هذه الأربعة إلّا بها.(١)

٨٦٩ / [٢٢] - عن ابن أُذينة، قال:

سمعت زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام: أنّ الفريضة كانت تنزل، ثمّ تنزل الفريضة الأخرى، فكانت الولاية آخر الفرائض، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَ رَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا ﴾ فقال أبو جعفر عليه السلام: يقول اللّه: لا أنزل عليكم بعد هذه الفريضة فريضة.(٢)

٨٧٠ / [٢٣] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

تمام النعمة دخول الجنّة.(٣)

قوله تعالى: يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ ٱذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿ ٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩١/٢ ح ١٤.

تفسير فرات الكوفي: ٤٩٧ ٦٥٢ بإسناده عن طاووس، عن أبيه، قال: سمعت محمّد بن عليّ عليهما السلام يقول: ...، عنه البحار: ١٧٣/٣٧ ح ٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩١/٢ ح ١٥.

الكافي: ٢٢٩/١ ح ٤ في حديث طويل، ونحوه دعائم الإسلام: ١٤/١ مرسلاً.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ذيل ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٢/٢ ح ١٦.

موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز جمعه به سرزمین عرفات رسید، جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و اظهار داشت: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به امّت خود بگو: «**امروز دین را برای شما** - به ولایت علی بن ابی طالب -**کامل گرداندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما اسلام را به عنوان دین راضی شدم**» و بعد از این (چیزی) بر شما نازل نخواهم کرد؛ زیرا که نماز، زکات، روزه و حج را بر شما نازل نمودم و این (فریضه ولایت علی و دیگر ائمّه علیهم السلام) پنجمین آن‌ها می‌باشد و من آن چهار فریضه را بدون این (ولایت علی و دیگر امامان از اهل بیت رسالت علیهم السلام) قبول نمی‌کنم.

۲۲) ـ از ابن اُذینه روایت کرده است، که گفت:

از زراره شنیدم که امام باقر علیه السلام فرموده است: فریضه‌های الهی یکی پس از دیگری (طبق مقتضای زمان و مصلحت افراد) نازل می‌شد و آخرین آن‌ها ولایت (علی و دیگر امامان از اهل بیت رسالت علیهم السلام) بود، که خداوند این آیه «**امروز دین را برای شما کامل گرداندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما اسلام را به عنوان دین راضی شدم**» را نازل نمود.

سپس امام باقر علیه السلام افزود: خداوند می‌فرماید: بعد از این فریضه، فریضه دیگری را بر شما نازل نخواهم کرد.

۲۳) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: تمام و تکمیل نعمت (های خداوند متعال)، ورود در بهشت می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) از تو سؤال می‌کنند که چه چیزی برای آن‌ها حلال شده است؟ بگو: پاکیزه‌ها، و آن‌چه که حاصل صید حیوانات شکاری که مطابق با تعالیم خدا تعلیم یافته‌اند، برای شما حلال است و آن‌چه را (حیوانات شکاری) برایتان می‌گیرند بخورید و نام خدا را بر آن بخوانید و از خدا بترسید که او زود حساب‌رسی می‌کند. (۴)

٨٧١ / [٢٤] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سئل عن كلب المجوس يكلّبه المسلم، ويسمّي ويرسله؟

قال: نعم إنّه مكلّب، إذا ذكر اسم الله عليه فلا بأس.(١)

٨٧٢ / [٢٥] - عن أبي بكر الحضرمي، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن صيد البزاة والصقور والفهود والكلاب؟

فقال: لا تأكل من صيد شيء منها إلّا ما ذكّيت إلّا الكلاب، قلت: فإن قتله؟

قال: كل، فإنّ الله يقول: ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾.(٢)

٨٧٣ / [٢٦] - عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام، [قال: سئل] عن الرجل يسرح الكلب المعلّم ويسمّي إذا سرّحه. قال: يأكل ممّا أمسك عليه وإن أدركه وقتله، وإن وجد معه كلب غير معلّم فلا يأكل منه، قلت: فالصقر والعقاب والبازي؟

قال: إن أدركت ذكاته فكل منه وإن لم تدرك ذكاته فلا تأكل منه، قلت: فالفهد ليس بمنزلة الكلب؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٦٥ ح ٣، ووسائل الشيعة: ٣٦١/٢٣ ح ٢٩٧٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/٢ ح ٦.

الكافي: ٢٠٨/٦ ح ١ بإسناده عن سليمان بن خالد، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣١٥/٣ ح ٤١٢٣، وتهذيب الأحكام: ٣٠/٩ ح ١١٨، والاستبصار: ٧٠/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٠/٢٣ ح ٢٩٧٤٦، عوالي اللئالي: ٣١٨/٢ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٥ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١٦ ح ١٩٢٧٣.

تفسير القمّي: ١٦٢/١، عنه البحار: ٢٨٥/٦٥ ذيل ح ٣٩، الكافي: ٢٠٤/٦ ح ٩، تهذيب الأحكام: ٢٤/٩ ح ٩٤، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣ ٣٣٢ ح ٢٩٦٦٩.

۲۴) ـ از حَریز روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ سگ شکاری که مال مجوسی است و مسلمانی آن را تعلیم می‌دهد و آن را با گفتن «بسم اللّه» به شکار می‌فرستد، سؤال کردند؟

فرمود: بلی، اگر تعلیم یافته و هنگام فرستادن «بسم اللّه» گفته باشد، مانعی (از خوردن و استفاده از آن صید) نیست.

۲۵) ـ از ابو بکر حَضرمی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ شکار نوعی باز، صَقرها (پرنده شکاری)، سگها و یوزپلنگ‌ها، سؤال کردم؟ فرمود: از این نوع شکارها نخورید، مگر آن چه را از این‌ها سر ببرید و مگر شکار سگ‌ها(ی شکاری)، باشند.

گفتم: اگر آن (شکار را سگ‌ها) کشته باشند؟

فرمود: بخور؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: «**و شکار حیوانات شکاری که تعلیم یافته‌اند برای شما حلال است و آن‌چه را که برایتان می‌گیرند و نگاه می‌دارند، بخورید**».

۲۶) ـ از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ مردی که سگ تعلیم یافته را (برای شکار) بفرستد و هنگام فرستادن «بسم اللّه» بگوید، (سؤال کردند)؟

فرمود: از آن شکاری که (سگ شکاری) نگه داشته، اگر شخصی آن را درک کند - گر چه آن شکار کشته شده -(مانعی ندارد که) بخورد و اگر آن شکار با سگ ناآموخته‌ای باشد، از آن خورده نشود.

گفتم: اگر شکار با پرنده شکاری مانند عقاب و باز باشد چطور است؟

فرمود: اگر شکار را زنده دریابی و سر ببری بخور ولی اگر به تذکیه‌اش نرسیدی نخور. گفتم: (آیا) یوزپلنگ، همچون سگ نمی‌باشد؟

قال: فقال: لا، ليس شيء مكلّب إلّا الكلب.(١)

٨٧٤ / [٢٧] - عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام، قال: الفهد من الجوارح والكلاب الكردية [الكروبة] إذا عُلّمت، فهي بمنزلة السلوقية.(٢)

٨٧٥ / [٢٨] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان أبي عليه السلام يفتي وكنّا نفتي ونحن نخاف في [من] صيد البازي والصقور، فأمّا الآن فإنّا لا نخاف ولا يحلّ صيدها إلّا أن تدرك ذكاته، وإنّه لفي كتاب عليّ عليه السلام: إنّ اللّه قال: ﴿مَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ﴾ فهي الكلاب.(٣)

٨٧٦ / [٢٩] - عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

ما خلا الكلاب ممّا يصيد الفهود والصقور وأشباه ذلك، فلا تأكلنّ من صيده إلّا ما أدركت ذكاته، لأنّ اللّه قال: ﴿مُكَلِّبِينَ﴾ فما خلا الكلاب فليس صيده بالذي يؤكل إلّا أن يدرك ذكاته.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١٦ ح ١٩٢٧٢، و١٠٦ ح ١٩٢٨٢، و١٠٧ ح ١٩٢٨٨ قِطَع منه.

الكافي: ٢٠٣/٦ ح ٤، تهذيب الأحكام: ٢٦/٩ ح ١٠٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣٣٢/٢٣ ح ٢٩٦٦٨، و٣٤٠ ح ٢٩٦٩٢، عوالي اللئالي: ٤٥٢/٣ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٦٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٠٧/١٦ ح ١٩٢٩٠، و١١١ ح ١٩٣٠٤.

الكافي: ٢٠٥/٦ ح ١١ بحذف الصدر وتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٣ ح ٢٩٧٣٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١٦ ح ١٩٢٧٤، و١٠٩ ح ١٩٢٩٨.

الكافي: ٢٠٧/٦ ح ١ بإسناده عن الحلبي، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٢/٩ ح ١٣٠، والإستبصار: ٧٢/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٤٩/٢٣ ح ٢٩٧١٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٣ ح ٢٠٧٣٣، والبرهان ←

فرمود: نه، «مُکلّب» به غیر از سگ (شکاری) گفته نشده است.

۲۷) ـ از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از امام علی علیهم‌السلام، نقل فرموده است که فرمود:

یوزپلنگ جزء «**الْجَوَارِحِ**» است (که هر نوع شکاری به وسیله آن حرام می‌باشد) و سگ‌های کُردی که تعلیم یافته باشند همچون سگ سَلوقی می‌باشند، (شکار با آن‌ها مانعی ندارد).

۲۸) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم فتوا می‌داد و ما (نیز) فتوی می‌دهیم و ما در مورد شکار باز و پرندگان شکارکننده نگران بودیم، ولی اکنون دیگر نگران نمی‌باشیم و شکارشان حلال نخواهد بود مگر آن‌که (شکارشان) زنده دریافت شود و سپس تذکیه گردد، به راستی در کتاب امام علی علیه‌السلام آمده است که خداوند متعال فرمود: «**شکار حیوانات شکاری که تعلیم یافته‌اند**»، منظور از آن‌ها، سگ‌ها هستند.

۲۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به جز سگ‌ها (یی که تعلیم یافته‌اند) آن‌چه را که یوزپلنگ‌ها و پرندگان و مانند آن‌ها، شکار می‌کنند، نباید از شکارشان خورد، مگر آن‌چه را که دریابی و تذکیه‌اش کنی؛ زیرا خداوند (متعال) فرموده است: «**مُکَلِّبِینَ**» و هر حیوان شکار کننده‌ای ـ غیر از سگ (شکاری) ـ شکارش را نخور، مگر این‌که آن را دریابی و تذکیه‌اش نمایی.

٨٧٧ / [٣٠] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام:

إنّ في كتاب عليّ عليه السلام: قال الله تعالى: ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ﴾، فهي الكلاب.(١)

٨٧٨ / [٣١] - عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام، أنّه سئل عن الصيد يأخذه الكلب فيتركه الرجل حتّى يموت؟

قال: نعم، كل إنّ الله يقول: ﴿فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾.(٢)

٨٧٩ / [٣٢] - عن أبي جميلة، عن ابن حنظلة، عنه عليه السلام، في الصيد يأخذه الكلب، فيدركه الرجل فيأخذه ثمّ يموت في يده، أيأكل منه؟

قال: نعم، إنّ الله يقول: ﴿فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾.(٣)

← في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٠٦/١٦ ح ١٩٢٨٣، و١٠٧ ح ١٩٢٨٩.

الكافي: ٢٠٥/٦ ح ١ مع زيادة في صدره، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣١٥/٣ ح ٤١٢١، وتهذيب الأحكام: ٢٤/٩ ح ٩٨، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣٩/٢٣ ح ٢٩٦٩١.

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٣ ح ٢٩٧٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ٢.

الكافي: ٢٠٢/٦ ح ١، و٢٠٧ ذيل ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٢/٩ ح ٨٨، عنهما وسائل الشيعة: ٣٣١/٢٣ ح ٢٩٦٦٧، و٣٤٩ ذيل ح ٢٩٧١٥، و٣٥٥ ح ٢٩٧٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٣٤١/٢٣ ح ٢٩٦٩٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٦٥ ح ٥٠ فيه: عن أبي حنظلة، ووسائل الشيعة: ٣٤٢/٢٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ١٤.

۳۰) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

در کتاب امام علی علیه‌السلام آمده است که خداوند متعال فرموده: **«و شکار حیوانات شکاری که تعلیم یافته‌اند توسط شما برای شما حلال است و آن‌چه را که برایتان می‌گیرند که به آن‌ها آموخته‌اید»**، منظور از آن‌ها سگ‌ها(ی شکاری) هستند.

۳۱) ـ از جمیل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ شکاری که آن را سگ می‌گیرد و صاحبش آن را رها می‌کند تا بمیرد، (سؤال کردند)؟

فرمود: بلی، از آن تناول کن و بخور؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس آن‌چه را (که سگ‌های شکاری) برایتان می‌گیرند و نگاه می‌دارند، بخورید»**.

۳۲ ـ از ابو جمیله، به نقل از ابن حنظله، روایت کرده است، که گفت:

از حضرت (امام باقر علیه‌السلام و یا امام صادق علیه‌السلام) در مورد شکاری که آن را سگ می‌گیرد و صاحبش در حالت زنده بودنش به آن می‌رسد اما همین‌که آن را می‌گیرد می‌میرد،، آیا از آن بخورد؟

فرمود: بلی، (حلال است)؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس آن‌چه را که برایتان می‌گیرند و نگاه می‌دارند، بخورید»**.

٨٨٠ / [٣٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿مَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾، قال: لا بأس بأكل ما أمسك الكلب ممّا لم يأكل الكلب منه، فإذا أكل الكلب منه قبل أن تدركه فلا تأكله.(١)

٨٨١ / [٣٤] - عن رفاعة(٢)، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الفهد ممّا قال الله: ﴿مُكَلِّبِينَ﴾.(٣)

٨٨٢ / [٣٥] - عن أبان بن تغلب، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كل ما أمسك عليه الكلاب، وإن بقي ثلثه.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٦٥ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٠٥/١٦ ح ١٩٢٧٩.

تهذيب الأحكام: ٢٧/٩ ح ١١٠ بإسناده عن سماعة بن مهران، قال: سألته ... بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٧/٢٣ ح ٢٩٦٨٦.

٢). هو رفاعة موسى النخّاس، الأسديّ الكوفيّ، ثقة في حديثه، روى عن أبي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام. راجع جامع الرواة: ٣٢٠/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٦٥ ح ٥٢، ووسائل الشيعة: ٣٤٦/٢٣ ح ٢٩٧٠٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/٢ ح ١٦.

تهذيب الأحكام: ٢٩/٩ ح ١١٤ بإسناده عن زكريّا بن آدم، قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام ... بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٤/٢٣ ح ٢٩٧٠٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٦٥ ح ٥٣، ووسائل الشيعة: ٣٣٧/٢٣ ح ٢٩٦٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/٢ ح ١٧.

الكافي: ٢٠٤/٦ ح ١٠ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٤/٢٣ ح ٢٩٦٧٥.

۳۳ ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**شکار حیوانات شکاری که تعلیم یافته‌اند بر آن‌چه که خداوند به شما تعلیم نموده، و آن‌چه را که برایتان می‌گیرند و نگاه می‌دارند برای شما حلال است که نام خدا را بر آن برده‌اید**».

فرمود: در مورد خوردن آن‌چه را که سگ، شکار می‌کند و نگاه می‌دارد تا صاحبش برسد (می‌باشد)، پس آن‌چه را که سگ نخورده (بلکه نگاه داشته)، مانعی از خوردن آن نیست ولی مقداری را که پیش از رسیدن صاحبش، سگ خورده باشد، نخور.

۳۴) ـ از رُفاعة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: یوزپلنگ از مواردی می‌باشد که خداوند (تبارک و تعالی) فرموده است: «**تعلیم یافته‌اند**»، (که خوردن شکار آن حرام نخواهد بود).

۳۵) ـ از ابان بن تَغلب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: آن‌چه را که سگ (تعلیم یافته) شکار کند، (حلال است و) بخور، اگر چه یک سوم آن باقی‌مانده باشد.

قوله تعالى: ﴿ ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٥﴾

٨٨٣ / [٣٦] - عن قتيبة الأعشى، قال:

سأل الحسن (الحسين) بن المنذر أبا عبد الله عليه السلام أنّ الرجل يبعث في غنمه رجلاً أميناً، يكون فيها نصرانيّاً أو يهوديّاً فتقع العارضة فيذبحها ويبيعها؟

فقال أبو عبد الله عليه السلام: لا تأكلها ولا تدخلها في مالك، فإنّما هو الاسم، ولا يؤمن عليه إلّا المسلم.

فقال رجل لأبي عبد الله عليه السلام - وأنا أسمع -: فأين قول الله: ﴿ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ ﴾؟

فقال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبي عليه السلام يقول: إنّما ذلك الحبوب وأشباهها. [1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٦٦ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/١٦ ح ١٩٥٧٥.

الكافي: ٢٤٠/٦ ح ١٠، و٢٤١ ح ١٧ بتفاوت يسير فيهما، عنه وسائل الشيعة: ٥٠/٢٤ ح ٢٩٩٦، تهذيب الأحكام: ٢٣٢/٣ ح ١١٢ بإسناده عن محمّد بن عذافر، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥١/٢٤ ح ٢٩٩٦٣.

فرمایش خداوند متعال: امروز (خوراک‌های) پاکیزه‌ها و خوراک اهل کتاب برای شما حلال و خوراک شما نیز برای آن‌ها حلال است و همچنین زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن اهل کتاب برای شما حلال است ـ در صورتی که کابین آن‌ها را بپردازید ـ از راه پاکدامنی، نه زناکاری و رفیق گرفتن پنهانی و نامشروع و کسی که ایمان را انکار کند، عملش باطل است و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. (۵)

۳۶) ـ از قُتَیبه اعشیٰ روایت کرده است، که گفت:

حسن بن مُنذِر از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: مردی توسط شخص مورد اطمینانی -که یهودی و یا نصرانی است -گوسفندان خود را به چراگاه می‌فرستد و برای بعضی از گوسفندها مشکلی پیش می‌آید که ناچار می‌شود سر آن را ببرد و ذبیحهٔ آن را بفروشد، (چه حکمی دارد؟).

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن را نخور و پول (فروش) آن را مخلوط اموال خود نکن؛ زیرا که این عنوان (ذبیحه با اسم خداوند) است و باید توسط مسلمان انجام گیرد.

سپس مردی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد - و من نیز می‌شنیدم، - پس فرمایش خداوند متعال: **«و طعام کسانی که کتاب به آنان داده شده، برای شما حلال است»**، چه می‌شود؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم می‌فرمود: مقصود (از این آیه) حبوبات و امثال آن‌ها می‌باشد.

٨٨٤ / [٣٧] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: ﴿ وَ طَعَامُهُمْ حِلٌّ لَّكُمْ ﴾[١]، قال: العدس والحبوب وأشباه ذلك، يعني من أهل الكتاب.[٢]

٨٨٥ / [٣٨] - عن مسعدة بن صدقة[٣]، قال:

سئل أبو جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ ﴾، قال: نسختها: ﴿ وَلَا تُمْسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ ﴾[٤].[٥]

٨٨٦ / [٣٩] - عن أبي جميلة، عن أبي عبد الله عليه السلام في ﴿ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ ﴾، قال: هنّ العفائف.[٦]

---

١). المتّخذ من الآية الشريفة: ﴿ وَ طَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ ﴾.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٢٤ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٢٠٦/٢٤ ح ٣٠٣٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ١٠.

٣). في طبع المكتبة الإسلامية: عن ابن سنان.

٤). سورة الممتحنة: ١٠/٦٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/١٠٣ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ١٢.

الكافي: ٣٥٨/٥ ح ٨ بإسناده عن زرارة بن أعين، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٨/٧ ح ٣، الاستبصار: ١٧٩/٣ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٥٢٣/٢٠ ح ٢٦٢٧٢، والبحار: ٢٧٩/٢ ح ٤٠ عن الكافي، مستدرك الوسائل: ٤٣٤/١٤ ح ١٧٢٠٢ عن أحمد بن محمّد السيّاري في كتاب التنزيل والتحريف، بتفصيل.

٦). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/١٠٣ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٤٣٥/١٤ ح ١٧٢٠٥ فيه: عن أبي جميل.

من لا يحضره الفقيه: ٤٣٧/٣ ح ٤٥١٢، عنه وسائل الشيعة: ٧٢/٢٨ ح ٣٤٢٣٦.

۳۷) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّو جلّ: «**و طعام آنان برای شما حلال است**»، فرمود:

(منظور از طعام) عدس و حبوبات و امثال آن‌ها می‌باشد و فرمود: منظور اهل کتاب هستند.

۳۸) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و زنان (پاکدامنِ با ایمان و زنان) پاکدامنِ اهل کتاب**»، سؤال شد؟

فرمود: آن (حکم) به وسیله «**و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگاه ندارید**»، نسخ گردیده است.

۳۹) ـ از ابو جمیله روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند: «**و زنان (پاکدامنِ با ایمان و زنان) پاکدامنِ اهل کتاب**»، فرموده است: منظور زن‌های عفیف و پاکدامن هستند.

٨٨٧ / [٤٠] - عن العبد الصالح عليه السلام، قال:

سألناه عن قوله تعالى: ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾، ما هنّ، وما معنى إحصانهنّ؟ قال: هنّ العفائف من نسائهم.(١)

٨٨٨ / [٤١] - عن عبيد بن زرارة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾؟ قال: ترك العمل الذي أقرّ به، من ذلك أن يترك الصلاة من غير سقم ولا شغل. قال: قلت له: الكبائر أعظم الذنوب؟

قال: فقال: نعم، قلت: هي أعظم من ترك الصلاة؟

قال: إذا ترك الصلاة تركاً ليس من أمره كان داخلاً في واحدة من السبعة.(٢)

٨٨٩ / [٤٢] - عن أبان بن عبد الرحمن، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: أدنى ما يخرج به الرجل من الإسلام أن يرى الرأي بخلاف الحقّ فيقيم عليه، قال: ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾، وقال: الذي يكفر بالإيمان، الذي لا يعمل بما أمر اللّه به ولا يرضى به.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/١٠٣ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٤٣٥/١٤ ح ١٧٢٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٧٢ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٥/٣ ح ٢٩٨١.

الكافي: ٢٨٣/٢ ح ٥، فيه إلى قوله: ولا شغل، عنه البحار: ٢١٩/٨٢ ذيل ح ٣٨، والكافي: ٣٨٧/٢ ح ١٢ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣١/١ ح ٤٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٦٠/٢٧ ح ٣٣١٩٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/١٨ ح ٢٢٤٢٩ قطعة منه.

المحاسن: ٢١١/١ ح ٨٣ (باب ـ ٧ في المقائيس والرأي) ـ إلى قوله: فيقيم عليه ـ، معاني الأخبار: ٣٩٣ ح ٤٢، عنه البحار: ٣٠١/٢ ح ٣١، و١٦/٦٩ ح ٢، و٢٢٠/٧٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٧٨/١ ح ٢٣.

۴۰) ـ از امام کاظم علیه‌السلام سؤال کرده‌ایم که منظور از زنان اهل کتاب در فرمایش خداوند متعال: **«و زنان پاکدامنِ اهل کتاب»**، چه کسانی هستند؟ و پاکدامنی آن‌ها چگونه است؟

فرمود: آن‌ها، زن‌های عفیف و پاکدامن از اهل کتاب هستند.

۴۱) ـ از عُبَیْد بن زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خدای عزّو جلّ: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»**، سؤال کردم؟

فرمود: ترک کردن و رها کردن عملی است، که بر آن اقرار و اعتقاد داشته است، مثلاً بدون مریضی و یا عذر دیگری، نماز را ترک کند.

گفتم: گناهان کبیره، عظیم‌ترین گناهان می‌باشند؟

فرمود: بلی. عرضه داشتم: گناهان کبیره از ترک نماز عظیم‌تر هستند؟

فرمود: اگر نماز را به طوری ترک نماید که دیگر به آن اهمیتی ندهد، از گناهان کبیره هفت گانه به حساب می‌آید.

۴۲) ـ از ابان بن عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کمترین چیزی که انسان را از دین اسلام خارج می‌کند این است که بداند رأی و نظریه‌ای بر خلاف حقیقت است و با این حال بر آن اصرار ورزیده و عمل نماید و سپس افزود: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»** آن کسی که نسبت به ایمان کفر می‌ورزد، در حقیقت به دستورات خداوند اعتنایی نمی‌کند و اوامر الهی را انجام نمی‌دهد و به آن راضی نمی‌باشد.

٨٩٠ / [٤٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله: ﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ﴾، قال: هو ترك العمل حتّى يدعه أجمع، قال: منه الذي يدع الصلاة متعمّداً لا من شغل ولا من سكر، يعني النوم.(١)

٨٩١ / [٤٤] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن تفسير هذه الآية: ﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ﴾ ؟

فقال: يعني بولاية عليّ عليه السلام، ﴿ وَهُوَ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴾.(٢)

٨٩٢ / [٤٥] - عن هارون بن خارجة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ﴾ ؟

قال: فقال: من ذلك ما اشتقّ فيه، زرارة بن أعين وأبو حنيفة.(٣)

٨٩٣ / [٤٦] - عن أبي بكر [ابن بكير] بن حزم، قال:

توضّأ رجل فمسح على خفّيه، فدخل المسجد فصلّى، فجاء عليّ عليه السلام فوطئ على رقبته، فقال: ويلك! تصلّي على غير وضوء!

فقال: أمرني عمر بن الخطّاب، قال: فأخذ بيده فانتهى به إليه، فقال: انظر ما يروي هذا عليك - ورفع صوته - فقال: نعم، أنا أمرته، إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم مسح، قال: قبل المائدة أو بعدها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ح ١٧، والبرهان: ٤٠٦/٢ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٦/٣ح ٢٩٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/٢ح ٣.

تفسير فرات الكوفي: ١٢١ ح ١٢٨ بإسناده عن ابن عبّاس بتفاوت، عنه البحار: ٣٤٨/٣٥ح ٢٩، روضة الواعظين: ١٠٦/١ (مجلس في ذكر فضائل أمير المؤمنين عليّ عليه السلام) عن زيد بن عليّ، المناقب لابن شهرآشوب: ٩٤/٣ بتفاوت يسير فيهما.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٢ح ٩ بحذف الذيل، والظاهر أنّ الذيل من زيادة الناسخ أو المطبعة، والعلم عند الله تعالى.

۴۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»**، فرمود: او کسی است که کاری را ترک و رها می‌کند تا جایی که به طور کلی آن را ترک می‌کند - و نیز فرمود: - همانند کسی است که نماز را عمداً ترک می‌کند، بدون آن‌که مست و بیهوش بوده باشد، که منظور از مستی و بیهوشی، خواب (آلودگی) است.

۴۴) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر این آیه: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور به ولایت امام علی علیه السلام است **«و او در آخرت از خسارت دیدگان است»**، (که منکر ولایت او، در قیامت خسارت و ضرر می‌کند).

۴۵) ـ از هارون بن خارجه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی است که ایمان (و اعملش) را با سختی و اکراه انجام دهد.

۴۶) ـ از ابی بکر [ابن بُکَیر] بن حَزم روایت کرده است، که گفت:

مردی وضو گرفت و روی کفش‌های خود را مسح نمود، سپس وارد مسجد شد و نماز خواند، پس در همین بین امام علی علیه السلام آمد و پای خود را بر گردن او نهاد و فرمود: وای بر حال تو! بدون وضو نماز می‌خوانی؟!

آن مرد اظهار داشت: عمر بن خطاب مرا چنین دستور داده است، پس حضرت دست او را گرفت و نزد عمر بُرد و با صدای بلند فرمود: ببین این شخص چه چیزی را از تو روایت می‌کند، عمر گفت: آری، من چنین دستوری را به او داده‌ام چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر کفش خود مسح نمود.

امام علی علیه السلام فرمود: این پیش از نزول سورهٔ مائده بود و یا بعد از آن؟

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَ ٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

قال: لا أدري، قال: فلم تفتي وأنت لا تدري، سبق الكتاب الخفّين.[١]

٨٩٤ / [٤٧] - عن الميسّر بن ثوبان، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام يقول: سبق الكتاب الخفّين والخمار.[٢]

٨٩٥ / [٤٨] - عن بكير بن أعين، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ﴾ ما معنى ﴿إِذَا قُمْتُمْ﴾؟

قال: إذا قمتم من النوم، قلت: وينقض النوم الوضوء؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٨٠ ح ٢٧ فيه: روى زرارة بن أعين وأبوحنيفة عن أبي بكر بن حزم، ووسائل الشيعة: ٦٠/٢٧ ح ٣٣١٩٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٣١/١ ح ٧٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٨٠ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٣١/١ ح ٧٥٥.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید برای نماز قیام کنید، صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا دو قوزک (روی پاها) مسح بکشید و اگر جنب بودید خود را تطهیر (و غسل) نمایید و اگر مسافر یا بیمار بودید و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان در آمیخته‌اید و آب پیدا نمی‌کنید، به وسیلهٔ خاکِ پاک تیمم نمایید و به صورت و دست‌های خود بکشید، خدا نمی‌خواهد برای شما مشقتی را ایجاد کند، بلکه او می‌خواهد که شما را پاکیزه بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند تا شاید شکرش را به جا آورید. (٦)

عمر گفت: نمی‌دانم، حضرت فرمود: پس تو که نمی‌دانی چرا فتوا می‌دهی؟ کتاب خداوند (قرآن) بر مسح روی کفش، سبقت دارد.

۴۷) ـ از مُیسّر بن ثوبان روایت کرده است، که گفت:

از امام علی علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کتاب خداوند (قرآن) بر مسح روی کفش و مسح روی مقنعه و روسری، سبقت دارد.

۴۸) ـ از ابن بُکَیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فرمایش خداوند متعال: «**ای کسانیکه ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز ایستادید**»، منظورش از «**هنگامی که به نماز ایستادید**»، چیست؟

فرمود: منظور هنگامی است که از خواب بر می‌خیزید.

گفتم: و آیا خواب سبب باطل شدن وضو می‌گردد؟

قال: نعم، إذا كان نوم يغلب على السمع فلا يسمع الصوت.(١)

٨٩٦ / [٤٩] - عن بكير بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ ﴾، قال: قلت: ما عنى بها؟

قال: من النوم.(٢)

٨٩٧ / [٥٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ ﴾، قال: ليس له أن يدع شيئاً من وجهه إلّا غسله، وليس له أن يدع شيئاً من يديه إلى المرفقين إلّا غسله، ثمّ قال: امسحوا برؤسكم وأرجلكم إلى الكعبين، فإذا مسح بشيء من رأسه أو بشيء من قدميه ما بين كعبيه إلى أطراف أصابعه فقد أجزأه.

قال: فقلت: أصلحك الله! أين الكعبين؟

قال: هاهنا - يعني المفصل - دون عظم الساق.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٨٠ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٣١/١ ح ٤٤٥.

تهذيب الأحكام: ٧/١ ح ٩، الاستبصار: ٨٠/١ ح ٩ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٣/١ ح ٦٥٧، فقه القرآن: ٦٦/١ (فصل فيما ينقض الطهارتين).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٨٠ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٣١/١ ح ٤٤٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٨٠ ذيل ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٠٤/١ ح ٦٨٤.

فرمود: بلی، موقعی که خواب او بر شنوایی او غلبه کند و دیگر صدایی را تشخیص ندهد.

۴۹) ـ از بُکَیر بن اعیَن از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

به آن حضرت عرض کردم: منظور از فرمایش خداوند متعال: **«هنگامی که (خواستید) به نماز بایستید، صورت و دست‌های خودتان را تا آرنج بشویید»**، چیست؟

فرمود: منظور هنگامی است که از خواب بر می‌خیزد.

۵۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (متعال): **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه که (خواستید) برای اقامهٔ نماز بایستید، صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشوئید و بر سر و پاهای خود مسح نمایید»**، فرمود: پس جایی از صورت خود را نباید نشسته رها کنید؛ و خداوند دستور داده که دست‌ها تا آرنج شسته شود، پس نباید جایی از دست‌ها تا آرنج خود را نشسته رها کنید.

سپس افزود: بعضی از سرهایتان و پاهایتان را تا برآمدگی (قاپ) مسح کنید، بنابراین اگر مقداری از سر و یا مقداری از پاهای خود را - از قاپ تا روی انگشتان - مسح نمایید، کفایت می‌کند.

راوی گفت: عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! قاپ پا در کجای پا قرار گرفته است؟

فرمود: این جا - یعنی مفصلی که - زیر استخوان ساق پا قرار دارد.

٨٩٨ / [٥١] - عن زرارة وبكير بن أعين، قالا:

سألنا أبا جعفر عليه السلام عن وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

فدعا بطشت أو تور، فيه ماء، فغمس كفّه اليمنى فغرف بها غرفة فصبّها على جبهته، فغسل وجهه بها، ثمّ غمس كفّه اليسرى فأفرغ على يده اليمنى فغسل بها ذراعه من المرفق إلى الكفّ، لا يردّها إلى المرفق، ثمّ غمس كفّه اليمنى فأفرغ بها على ذراعه الأيسر من المرفق - وصنع بها كما صنع باليمنى -، ومسح رأسه بفضل كفّيه وقدميه، لم يحدث لها ماء جديداً، ثمّ قال: ولا يُدخل أصابعه تحت الشراك.

قال: ثمّ قال: إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ﴾، فليس له أن يدع شيئاً من وجهه إلّا غسله، وأمر بغسل اليدين إلى المرفقين، فليس ينبغي له أن يدع من يديه إلى المرفقين شيئاً إلّا غسله، لأنّ اللّه (تعالى) يقول: ﴿فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ﴾، ثمّ قال: ﴿وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ﴾، فإذا مسح بشيء من رأسه أو بشيء من قدميه ما بين أطراف الكعبين إلى أطراف الأصابع فقد أجزأه.

قالا: قلنا: أصلحك اللّه! أين الكعبان؟

قال: هاهنا - يعني المفصل - دون عظم الساق.

فقلنا: هذا ما هو؟

قال: من عظم الساق والكعب أسفل من ذلك.

۵۱) ـ از زراره و بُکَیر - فرزندان اعیَن - روایت کرده است، که گفته‌اند: از امام باقر علیه‌السلام در مورد چگونگی وضو گرفتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سؤال کردیم؟ پس حضرت تشت و یا کاسه‌ای از آب درخواست نمود، سپس دست راست خود را در آب فرو برد و مشتی از آب را گرفت و بر پیشانیش ریخت و صورت خود را با آن شست و بعد از آن دست چپ خود را در آب فرو برد و مشت خود را پر از آب کرد و روی آرنج دست راست ریخت و کف دست را بر روی آرنج تا انگشتان کشید، به طوری که آب وضو را از پایین به سمت آرنج بر نمی‌گردانید.

بعد از آن، دست راست خود را در آب فرو برد و مشتی از آب بر داشت و بر روی آرنج دست چپ ریخت و همان کاری را که روی دست راست انجام داد بر روی دست چپ نیز انجام داد، سپس با همان رطوبت دستها، مقداری از سر و روی پاها را مسح کشید و از آب جدید استفاده نکرد و فرمود: و نباید انگشتان خود را زیر بندهای کفش داخل گردانی.

پس از آن، حضرت فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه خواستید برای اقامهٔ نماز بایستید، صورت و دست‌های خود را تا آرنج‌ها بشوئید**»، پس جایی از صورت خود را نباید نشسته رها کنید؛ و خداوند دستور داده که دست‌ها تا آرنج شسته شود، پس جایی از دست‌ها تا آرنج خود را نباید نشسته رها کند؛ به خاطر آن‌که خداوند می‌فرماید: «**پس بشویید صورت‌هایتان را با دست‌هایتان را تا آرنج‌ها**» و سپس فرموده است: «**و مسح کنید سرها و پاهای خود را تا برآمدگی (قاپ)**»، بنابراین اگر مقداری از سر و یا مقداری از پای خویش را - از قاپ تا روی انگشتان - مسح نمایید، کفایت می‌کند.

(هر دو راوی) گفتند: عرضه داشتیم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! قاپ پا در کجای پا قرار گرفته است؟ فرمود: این جا - یعنی مفصلی که زیر استخوان ساق پا قرار دارد -. گفتیم: پس نام این استخوانِ دیگر که بر آمده است، چیست؟

فقلنا: أصلحك! الله فالغرفة الواحدة تُجزي الوجه وغرفة للذراع؟

قال: نعم، إذا بالغت فيهما، والثنتان تأتيان على ذلك كلّه.(١)

٨٩٩ / [٥٢] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أخبرني عن حدّ الوجه الذي ينبغي له أن يوضّأ، الذي قال الله؟

فقال عليه السلام: الوجه الذي أمر الله بغسله الذي لا ينبغي لأحد أن يزيد عليه ولا ينقص منه، إن زاد عليه لم يؤجر و إن نقص منه أثم: ما دارت السبّابة والوسطى والإبهام من قصاص الشعر إلى الذقن، وما جرت عليه الإصبعان من الوجه مستديراً فهو من الوجه، وما سوى ذلك فليس من الوجه.

قلت: الصدغ ليس من الوجه؟

قال: لا.

قال زرارة: فقلت لأبي جعفر عليه السلام: ألا تخبرني من أين علمت وقلت: إنّ المسح ببعض الرأس وبعض الرجلين؟

فضحك عليه السلام فقال: يا زرارة! قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقد نزل به الكتاب من الله؛ لأنّ الله قال: ﴿فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ﴾، فعرفنا أنّ الوجه كلّه ينبغي له أن يُغسل.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٨٠ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٣٠٢/١ ح ٦٨٣.

الكافي: ٢٦/٣ ح ٥ بإسناده عن زرارة وبكير أنّهما سألا أبا جعفر عليه السلام عن وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ونحوه تهذيب الأحكام: ٧٦/١ ح ٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٨/١ ح ١٠٢٢.

فرمود: نام این استخوان قوزک است، قوزک پا همان گره استخوان ساق است و قاپ پا، کمی پایین‌تر از ساق پا قرار دارد.

گفتیم: خداوند امور شما را اصلاح نماید!، آیا یک مشت آب برای صورت و یک مشت آب برای دست کافی است؟ فرمود: بلی، در صورتی که مشت خود را پر آب کنی، دو مشت آب برای دو دست کفایت می‌کند.

۵۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: برایم مشخص نما مقداری از صورت را که باید برای وضو شسته شود و خداوند به شستن آن دستور داده، تا کجا است؟

فرمود: صورت تا آن حدی باید شسته شود که خدا فرموده، نه کمتر و نه بیشتر؛ -که اگر بیشتر بشوید پاداشی ندارد و اگر کمتر بشوید گناه کرده است- و آن مقداری است که موقع شستن و دست کشیدن، ما بین انگشت سبّابه و انگشت وسط و انگشت شست، بر روی آن می‌چرخد، (و به عبارتی دیگر:) از بالای صورت، آن قسمتی که موی سر روییده، تا پایین چانه و از دو طرف صورت، به مقداری که دو انگشت شست و انگشت وسط، آن را در بر گیرد، جزء صورت است و اضافه بر آن جزء صورت نمی‌باشد.

من گفتم: بناگوش از صورت نیست؟ فرمود: نه.

زراره گوید: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: آیا مرا آگاه نمی‌فرمایید که از کجا دانسته‌اید که مسح به قسمتی از سر و بر مقداری از پا باید انجام گردد؟

حضرت خندید و فرمود: ای زراره! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده و آیه قرآن نیز در این مورد نازل شده است؛ زیرا خداوند فرموده: **«پس صورت‌هایتان را»** پس دانستیم که تمام صورت باید شسته شود.

ثمّ قال: ﴿ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ ﴾، فوصل اليدين إلى المرفقين بالوجه، فعرفنا أنّهما ينبغي أن يُغسلان إلى المرفقين، ثمّ فصل بين الكلام فقال: ﴿ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ ﴾، فعلمنا حين قال: ﴿ بِرُءُوسِكُمْ ﴾، أنّ المسح ببعض الرأس لمكان الباء، ثمّ وصل الرجلين بالرأس كما وصل اليدين بالوجه، فقال: ﴿ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ﴾، فعرفنا حين وصلهما بالرأس أنّ المسح على بعضهما.

ثمّ فسّر ذلك رسول الله صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ للناس فضيّعوه.

ثمّ قال: ﴿ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ ﴾، ثمّ وصل بها ﴿ وَأَيْدِيَكُمْ ﴾.

فلمّا وضع الوضوء عمّن لم يجد الماء أثبت بعض الغسل مسحاً؛ لأنّه (تعالى) قال: ﴿ بِوُجُوهِكُمْ ﴾.

ثمّ قال: ﴿ مِنْهُ ﴾ أي من ذلك التيمّم؛ لأنّه علم أنّ ذلك أجمع لا يجري على الوجه؛ لأنّه يعلّق من ذلك الصعيد ببعض الكفّ ولا يعلّق ببعضها.(1)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٧/٨٠ ح ٣٠ قطعة منه، و٢٨٩ ذيل ح ٤٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١١/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣١٠/١ ح ٦٩٥ القطعة الأولى منه، و٣١٤ ح ٧٠٤ القطعة الثانية منه ونحوه ٥٣٩/٢ ح ٢٦٦١.

الكافي: ٢٧/٣ ح ١ إلى قوله: قال: لا، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٤/١ ح ٨٨، وتهذيب الأحكام: ٥٤/١ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٠٣/١ ح ١٠٤٨، والكافي: ٣٠/٣ ح ٤ بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٠٣/١ ح ٢١٢، وتهذيب الأحكام: ٦١/١ ح ١٧، والاستبصار: ٦٢/١ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٤١٢/١ ح ١٠٧٣، علل الشرائع: ٢٧٩/١ ح ١ (باب ـ ١٩٠) بتفاوت، عنه البحار: ٢٨٩/٨٠ ح ٤٥، عوالي اللئالي: ١٩٤/٢ ح ٩٠ باختصار.

سپس فرمود: **«و دست‌هایتان را با آرنج‌ها»** پس (کلام را با واو عطف) یعنی دست‌ها را تا آرنج، به صورت وصل نمود و از این‌جا فهمیدیم که باید دست‌ها تا آرنج شسته شوند، بعد از آن خدای متعال در بین سخن خود فاصله انداخته و فرموده: **«و به سرهای خود مسح کنید»** پس هنگامی که **«بِرُءُوسِكُمْ»** فرمود، فهمیدیم که به خاطر رعایت حرف «ب» به مقداری از سر باید مسح شود، بعد از آن پاها را به سر متّصل نمود، همچون اتصال و عطف دستها به صورت، پس فرمود: **«و پاهایتان را تا برآمدگی (قاب)»** و چون پاها را به سر عطف نمود، دانستیم که مسح پا را نیز باید بر مقداری از پاها انجام داد،

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آن را برای مردم (با قول و عمل) تفسیر فرمود، ولی مردم آن را ضایع کرده و تغییر دادند.

پس از آن فرمود: **«پس اگر آبی نیافتید، بر زمین پاک تیمم کنید و مقداری از صورت خود را مسح نمایید»**؛ و چون خداوند وضو را از کسی که آب نمی‌یابد و یا دسترسی ندارد ساقط نموده، بعضی از مواضع و جاهایی را که در وضو شسته می‌شود، در تیمّم مسح آن‌ها را واجب نموده؛ زیرا که فرموده است: **«به صورت‌هایتان»** یعنی، مقداری از صورت‌هایتان را؛ و بعد فرموده: **«از آن»** یعنی، از همان خاکِ تیمّم که به دست باقی می‌ماند، مسح شود؛ زیرا او می‌داند که آن خاک تیمّم به تمام صورت نمی‌رسد، چون مقداری از آن خاک به بخشی از دست می‌چسبد و به بعض دیگر آن نمی‌چسبد.

٩٠٠ / [٥٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت: كيف يمسح الرأس؟

قال: إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ ﴾ فما مسحت من رأسك فهو كذا، ولو قال: امسحوا رءوسكم، فكان عليك المسح كلّه.(١)

٩٠١ / [٥٤] - عن صفوان، قال:

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ﴾ ؟

فقال: قد سأل رجل أبا الحسن عليه السلام عن ذلك، فقال: سيكفيك - أو كفتك - سورة المائدة، يعني المسح على الرأس والرجلين.

قلت: فإنّه قال: ﴿ فَاغْسِلُواْ ... وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ ﴾، فكيف الغسل؟

قال: هكذا أن يأخذ الماء بيده اليمنى فيصبّه في اليسرى ثمّ يفيضه على المرفق، ثمّ يمسح إلى الكفّ، قلت له: مرّة واحدة؟

فقال: كان يفعل ذلك مرّتين، قلت: يردّ الشعر؟

قال: إذا كان عنده آخر فعل وإلّا فلا.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٢/٨٠ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣١٤/١ ح ٧٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/٨٠ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/٢ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٣١١/١ ح ٦٩٨.

۵۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (برای وضو) سر چگونه مسح می‌شود؟

فرمود: خداوند می‌فرماید: «**مسح کنید بر سرهای خویش**»، بنابراین (به خاطر حرف بـ) مقداری از سر مسح می‌شود، ولی اگر فرموده بود: «وامسحوا رءوسکم» می‌باید تمامی سر مسح می‌شد.

۵۴) ـ از صفوان بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام سؤال کردم: معنای فرمایش خداوند متعال: «**پس بشویید صورت‌ها و دست هایتان را تا آرنج‌ها و سرهایتان را با پاها تا برآمدگی آن‌ها مسح کنید**»، چیست؟

فرمود: مردی از حضرت ابو الحسن (امام کاظم) علیه‌السلام معنای این آیه را پرسید، آن حضرت فرمود: سوره مائده تو را (در جوابت) کفایت می‌کند، مقصودش این بود که مسح بر سر و پا می‌باشد.

عرض کردم: آیه می‌فرماید: «**پس بشویید صورت‌ها و دست هایتان را تا آرنج‌ها**»، پس شستن چگونه است؟

فرمود: با دست راست خود آب بر می‌دارد و بر دست چپ خود می‌ریزد و تا آرنج می‌شوید و سپس تا سر انگشتان می‌کشد.

گفتم: یک بار این کار را بکند (کافی است)؟

فرمود: (امام کاظم علیه‌السلام) دو مرتبه این عمل را انجام می‌داد.

گفتم: آیا موی خود را (در هنگام مسح) کنار می‌زد (که مسح روی پوست سر واقع شود)؟

فرمود: هرگاه کسی نزد حضرت می‌بود موی خود را کنار می‌زد، اما هرگاه تنها می‌بود این کار را انجام نمی‌داد.

٩٠٢ / [٥٥] - عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: الوضوء واحدة، وقال: وصف الكعب في ظهر القدم.(١)

٩٠٣ / [٥٦] - عن عبد الله بن سليمان، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال: ألا أحكي لكم وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟

قلنا: بلى، فأخذ كفّاً من ماء فصبّه على وجهه، ثمّ أخذ كفّاً آخر [من الماء فصبّه على وجهه، ثمّ أخذ كفّاً آخر](٢) فصبّه على ذراعه الأيمن، ثمّ أخذ كفّاً آخر فصبّه على ذراعه الأيسر، ثمّ مسح رأسه وقدميه، ثمّ وضع يده على ظهر القدم، ثمّ قال: إنّ هذا هو الكفّ - وأشار بيده إلى العرقوب - وليس بالكعب.(٣)

٩٠٤ / [٥٧] - وفي رواية أخرى، عنه عليه السلام قال: إلى العرقوب، فقال: إنّ هذا هو الظنبوب [الطنبوب](٤) وليس بالكعب.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/٨٠ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٣١٥/١ ح ٧٠٦، و٣٢٧ ح ٧٤٣.

الكافي: ٢٦/٣ ح ٧، من لا يحضره الفقيه: ٣٨/١ ح ٧٧، وتهذيب الأحكام: ٨٠/١ ح ٥٤، الاستبصار: ٦٩/١ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٤٣٥/١ ح ١١٤١.

٢). ما بين المعقوفتين عن مطبوعة المكتبة الإسلامية.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/٨٠ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/٢ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٣٠٤/١ ح ٦٨٥، و٣٢٦ ح ٧٤١.

الكافي: ٢٤/٣ ح ٢ بإسناده عن بكير بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٥ ح ٤ بإسناده عن زرارة قال: قال أبو جعفر عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٣٦/١ ح ٧٤ مرسلاً عن أبي جعفر عليه السلام، وسائل الشيعة: ٣٨٧/١ ح ١٠٢١، و٣٨٩ ح ١٠٢٣ كلاهما عن الكافي.

٤). في الحديث: ثمّ أومأ بيده إلى أسفل العرقوب، ثمّ قال: هو الظنوب، والظنبوب هو حرف العظم اليابس من الساق. مجمع البحرين: ١١٣/٢ (ظنب).

والطنب: حبل الخباء والسرادق ونحوهما، وأطناب الشجر: عروقها، وأطناب الجسد: عصب يصل المفاصل والعظام ويشدّها. كتاب العين ٤٣٨/٧ (طنب).

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/٨٠ ذيل ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٣/٢ ذيل ح ١٩.

۵۵) ـ از مُیَسّر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: وضو یک‌بار انجام می‌شود و فرمود: جای قوزک روی پا قرار دارد (نه اطراف و پشت آن).

۵۶) ـ از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آیا مایل هستید تا کیفیّت وضوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برایتان بیان نمایم؟

عرضه داشتیم: بلی.

پس مشتی از آب برداشت و بر صورت خود ریخت و بعد مشتی دیگر برداشت و (دوباره) به صورت خود ریخت و مشتی دیگر گرفت بر دست راست خود ریخت و بعد از آن مشتی دیگر برداشت و بر دست چپ خود ریخت، پس از آن سر و پاهای خود را مسح نمود.

و در پایان فرمود: این‌جا، جای کف می‌باشد - و اشاره نمود به «عُرقوب» عصب و پِی پشت پا - و (مواظب باشید که) این‌جا کَعب و قوزک نیست.

۵۷) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

اشاره به «عُرقوب» نمود و فرمود: این «ظُنبوب ـ طُنبوب» پایه مُچ پا است و این‌جا کَعب و قوزک نیست.

٩٠٥ / [٥٨] - عن عليّ بن أبي حمزة، قال:

سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ - إلى قوله: - إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ﴾ ؟

فقال: صدق الله، قلت: جعلت فداك! كيف يتوضّأ؟

قال: مرّتين مرّتين.

قلت: يمسح؟ قال: مرّة مرّة.

قلت: من الماء مرّة؟

قال: نعم، قلت: جعلت فداك! فالقدمين؟

قال: اغسلهما غسلاً. (١)

٩٠٦ / [٥٩] - عن محمّد بن أحمد الخراساني - رفع الحديث -، قال:

أتى أمير المؤمنين عليه السلام رجل فسأله عن المسح على الخفّين؟

فأطرق في الأرض مليّاً، ثمّ رفع رأسه، فقال: يا هذا! إنّ الله تبارك وتعالى أمر عباده بالطهارة وقسّمها على الجوارح، فجعل للوجه منه نصيباً، وجعل لليدين منه نصيباً، وجعل للرأس منه نصيباً، وجعل للرجلين منه نصيباً، فإن كانتا خفّاك من هذه الأجزاء فامسح عليهما. (٢)

⟸ تهذيب الأحكام: ٧٥/١ ح ٣٩ بإسناده عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة ٣٩١/١ ح ١٠٢٨.

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/٨٠ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٣/٢ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٣٢٧/١ ح ٧٤٢، وحمل المجلسي هذا الحديث على التقيّة.

تهذيب الأحكام: ٤٧/١ ح ٧٣ بإسناده عن يونس بن يعقوب، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، ونحوه الاستبصار: ٥٢/١ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٦/١ ح ٨٣٣، عوالي اللئالي: ٢٠١/٢ ح ١٠٥ فيه: روى الترمذي في صحيحه عن أبي هريرة: أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم توضّأ مرّتين مرّتين.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٥/٨٠ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٣/٢ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ٣٣٢/١ ح ٧٥٩.

۵۸) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز به پا می‌خیزید ـ تا پایان ـ تا برآمدگی پاها»،** سؤال کردم؟

فرمود: خداوند راست و درست فرموده است.

عرض کردم: فدایت گردم! وضو چگونه انجام می‌شود؟

فرمود: دو بار، دو بار.

گفتم: مسح چگونه است؟

فرمود: یک مرتبه، یک مرتبه.

گفتم: به وسیله آب یک مرتبه می‌باشد؟ فرمود: بلی.

گفتم: فدایت گردم! روی پاها چگونه است؟

فرمود: روی آن‌ها را مختصری بشوی.

۵۹) ـ از محمد بن احمد خراسانی - به طور مرفوعه - روایت کرده، که گفت:

مردی به محضر امام علی علیه‌السلام وارد شد و در مورد مسح بر روی کفش (برای وضو)، سؤال کرد؟

حضرت لحظه‌ای سر خود را پایین انداخت و سپس آن را بلند نمود و فرمود: (این چه سؤالی است؟!) همانا خداوند تبارک و تعالی بندگان را دستور به طهارت داده است و آن رابر اعضای بدن تقسیم نموده، پس مقداری از طهارت برای صورت و مقداری برای سر و مقداری هم برای دست‌ها می‌باشد، که برای پاها هم مقداری معیّن کرده است، پس اگر کفش‌هایت از اعضای بدنت می‌باشند مانعی ندارد که روی آن‌هارا مسح کنی.

٩٠٧ / [٦٠] - عن غالب بن الهذيل، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ﴾ على الخفض هي أم على الرفع؟ فقال: بل هي على الخفض.(١)

٩٠٨ / [٦١] - عن عبد الله بن خليفة -أبي العرّيف- المُكراني الهمداني، قال:

قام ابن الكوّاء إلى عليّ عليه السلام فسأله عن المسح على الخفّين؟ فقال: بعد كتاب الله تسألني؟ قال الله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ﴾ -إلى قوله: - ﴿إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ﴾، ثمّ قام إليه ثانية فسأله، فقال له مثل ذلك ثلاث مرّات كلّ ذلك يتلو عليه هذه الآية.(٢)

٩٠٩ / [٦٢] - عن الحسن بن زيد، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام: أنّ عليّاً عليه السلام خالف القوم في المسح على الخفّين على عهد عمر بن الخطّاب، قالوا: رأينا النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يمسح على الخفّين.

قال: فقال عليّ عليه السلام: قبل نزول المائدة أو بعدها؟

فقالوا: لا ندري، قال: ولكن أدري أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ترك المسح على الخفّين حين نزلت المائدة، ولأن أمسح على ظهر حمار أحبّ إليّ أن أمسح على الخفّين،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٥/٨٠ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٣/٢ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٣١٨/١ح ٧١٤.

تهذيب الأحكام: ٧٠/١ح ٣٧ فيه: ... على الخفض هي أم على النصب؟ قال: بل هي على الخفض، عنه وسائل الشيعة: ٤٢٠/١ح ١٠٩٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٥/٨٠ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٢ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٢/١ح ٧٦٠.

۶۰) ـ از غالب بن هُذَیل روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر سرها و پاهایتان تا برآمدگی آن‌ها را مسح کنید»**، سؤال کردم که آیا (أرجلکم) مجرور است و یا مرفوع؟[۱]

فرمود: بلکه فقط مجرور می‌باشد.

۶۱) ـ از عبد اللّه بن خلیفه، ابی عریف مُکرانی همدانی روایت کرده، که گفت:

ابن کَوّاء برخاست و از امام علی علیه السلام در مورد مسح بر کفش (در حال وضو) سؤال کرد؟ حضرت فرمود: با وجود کتاب خدا (این را) سؤال می‌کنی؟! خداوند فرموده است: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز به پا می‌خیزید - تا پایان - تا برآمدگی پاها»**. سپس برخاست و نیز همان سؤال را تکرار کرد و حضرت همان جواب را بازگو نمود - و تا سه بار این سؤال و جواب تکرار شد - و حضرت در هر بار آن آیه را برای او تلاوت می‌نمود.

۶۲) ـ از حسن بن زید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که امام علی علیه السلام در زمان حکومت عمر، در مسح بر کفش (برای وضو) مخالفت با مردم نمود، (بعضی از اصحاب) گفتند: ما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدیم که بر کفش‌های خویش مسح می‌نمود.

امام علی علیه السلام فرمود: آیا این پیش از نزول سورهٔ مائده بود و یا بعد از آن؟

گفتند: نمی‌دانیم، فرمود: ولی من می‌دانم، موقعی که سورهٔ مائده نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسح بر کفش‌ها را ترک نمود؛ و امّا من اگر بر پشت الاغی مسح کنم بهتر از آنست که بر کفش خود مسح نمایم.

---

۱). منظور این است که آیا حرف واو، حرف عطف می‌باشد تا «أرجلکم» عطف بر «برءوسکم» و مجرور باشد و یا آنکه حرف ابتدا و استیافیه است که در این صورت «أرجلُکم» بنا بر ابتدائیت، مرفوع خواهد بود. و یا بنابر عبارت تهذیب: منصوب است تا مفعول برای «امسحوا» باشد؟ که حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: بلکه مجرور است.

وتلا هذه الآية: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ﴾.(١)

٩١٠ / [٦٣] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن التيمّم؟ فقال: إنّ عمّار بن ياسر أتى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: أجنبت وليس معي ماء، فقال: كيف صنعت يا عمّار؟!

قال: نزعت ثيابي ثمّ تمعّكت على الصعيد، فقال: هكذا يصنع الحمار، إنّما قال الله تعالى: ﴿ فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ ﴾ ثمّ وضع يديه جميعاً على الصعيد، ثمّ مسحهما ثمّ مسح من بين عينيه إلى أسفل حاجبيه، ثمّ دلك إحدى يديه بالأخرى على ظهر الكفّ بدأ باليمنى.(٢)

٩١١ / [٦٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

فرض الله الغسل على الوجه والذراعين والمسح على الرأس والقدمين، فلمّا جاء حال السفر والمرض والضرورة وضع الله الغسل وأثبت الغسل مسحاً، فقال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٥/٨٠ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٢ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٣٣٣/١ح ٧٦١.

الجعفريات (الطبع الحجري): ٢٤ بتفاوت يسير، تحف العقول ٤١٧ (جواب الإمام الرضا عليه السلام للمأمون في جوامع الشريعة) ضمن كلام طويل، عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/١٠ح ٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٢ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٥٤٠/٢ ح ٢٦٦٢.

الكافي: ٦٢/٣ ح ٤ بإسناده عن أبي أيّوب الخزّاز، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، وتهذيب الأحكام: ٢٠٧/١ح ١ بإسناده عن داود بن النعمان، قال سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت، ونحوه الاستبصار: ١٧٠/١ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٥٨/٣ح ٣٨٦٢، و٣٥٩ح ٣٨٦٤، والبحار: ٨١/ ١٦٩ ذيل ح ٣٠، دعائم الإسلام: ١٢٠/١ ضمن حديث طويل، عنه مستدرك الوسائل: ٥٣٦/٢ح ٢٦٥٤، فقه القرآن للراوندي: ٣٨/١ بتفصيل، عنه مستدرك الوسائل: ٥٣٦/٢ ح ٢٦٥٥.

و بـعد ایـن آیـه: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز به پا می‌خیزید پس بشویید صورت‌ها و دست‌هایتان را با آرنج و سرهایتان با پاها را تا برآمدگی آن‌ها مسح کنید**» را تلاوت نمود.

۶۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد تیمّم سؤال کردم؟

فرمود: عمار فرزند یاسر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و اظهار داشت: من جُنب شده بودم و آب (برای غسل) نداشتم.

حضرت فرمود: ای عمار! چه کردی؟

عرض کرد: لباس‌های خود را در آوردم و بر خاک روی زمین غلطیدم.

سپس حضرت فرمود: الاغ چنین (کاری را) انجام می‌دهد، خداوند فرموده است: «**پس مسح کنید به وسیلهٔ آن صورت‌ها ودست‌های خودتان را**»، سپس حضرت دو دست خود را بر زمین نهاد و پس از آن، آنها را تکان داد (تا گرد و خاکش بریزد) و (پیشانی و) ما بین دو چشم خود را تا زیر ابروها مسح نمود و بعد از آن پشت هر یک از دو دست خود را با کف دیگری مسح نمود، که شروع با پشت دست راست بود.

۶۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند شستن صورت و دست‌ها را (با آرنج) و مسح (قسمتی از) سر و پاها را واجب نموده است، اما هنگامی که حالت مسافرت و مریضی و ضرورت پیش آید، خداوند متعال شستن را برداشت و به جـای آن مسح (با تیمّم) را قرار داد و فرمود:

﴿وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ﴾ -إلى - ﴿وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ﴾.(١)

٩١٢ / [٦٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ﴾، [قال:] والحرج الضيق.(٢)

٩١٣ / [٦٦] - عن عبد الأعلى - مولى آل سام -، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّي عثرت فانقطع ظفري، فجعلت على إصبعي مرارة، كيف أصنع بالوضوء للصلاة؟

قال: فقال عليه السلام: تعرف هذا وأشباهه في كتاب الله تبارك وتعالى: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.(٣)(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٢ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٦٠٠/١ ح ٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٨/١ ح ٧٧٩.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤١٥/٢ ح ٢٧.

الكافي: ٣٠/٣ ذيل ح ٤، من لا يحضره الفقيه: ١٠٣/١ ذيل ح ٢١٢، تهذيب الأحكام: ٦١/١ ذيل ح ١٧، الاستبصار: ٦٢/١ ذيل ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٤/٣ ذيل ح ٣٨٧٨، علل الشرائع: ٢٧٩/١ ذيل ح ١ (باب ـ ١٩٠)، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٧٧ ذيل ح ٤٥.

٣). سورة الحجّ: ٧٨/٢٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٦٧/٨٠ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٥/٢ ح ٢٨، ومستدرك الوسائل: ٣٣٨/١ ح ٧٧٨.

الكافي: ٣٣/٣ ح ٤ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٦٣/١ ح ٢٧، والاستبصار: ٧٧/١ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٦٤/١ ح ١٢٣١، والبحار: ٢٧٧/٢ ح ٣٢.

«و اگر بیمار و یا مسافر بودید، یا (در مستراح) قضای حاجت کرده‌اید، یا با زنان خود آمیزش کرده‌اید و آب نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و به صورت و دستهایتان بکشید».

۶۵) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**خداوند نمی‌خواهد (در دین) برای شما مشقّت ایجاد کند**»، منظور از «حرج»، تنگنا و سختی است.

۶۶) ـ از عبد الأعلیٰ – مولا و غلام (آزاده شدهٔ) آل سام – روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: پایم به چیزی برخورد کرد و ناخنم کنده شد و بر روی انگشتم دارو گذاشته (و آن را پانسمان کرده و بسته‌ام،) اکنون برای وضو چه کار کنم؟

فرمود: (حکم) این مسأله و مشابه آن را می‌توانی از کتاب خداوند متعال شناسایی کنی، که فرموده است: «**و (خداوند) در دین برای شما مشقّت و سختی قرار نداده است**».

قوله تعالى: يَـٰقَوْمِ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّـهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدْبَارِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَـٰسِرِينَ ﴿ ٢١ ﴾ قَالُواْ يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ ﴿ ٢٢ ﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ ٱللَّـهُ عَلَيْهِمَا ٱدْخُلُواْ عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَـٰلِبُونَ وَعَلَى ٱللَّـهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿ ٢٣ ﴾ قَالُواْ يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَآ أَبَدًا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَـٰتِلَآ إِنَّا هَـٰهُنَا قَـٰعِدُونَ ﴿ ٢٤ ﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّى لَآ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِى وَأَخِى فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿ ٢٥ ﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِى ٱلْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿ ٢٦ ﴾

٩١٤ / [٦٧] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، أنّ رأس المهديّ يهدى إلى عيسى بن موسى[١] على طبق، قلت: فقد مات هذا وهذا.

قال: فقد قال الله تعالى: ﴿ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾ فلم يدخلوها ودخلها الأبناء - أو قال: أبناء الأبناء - فكان ذلك دخولهم.

فقلت: أو ترى أنّ الذي قال في المهديّ وفي ابن عيسى يكون مثل هذا؟

فقال: يكون في أولادهم ؟

---

١). في بعض النسخ وكذا في طبع الإسلامية: موسى بن عيسى.

فرمایش خداوند متعال: (موسی گفت:) ای گروه! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته، وارد شوید و به عقب بازنگردید و عقب‌گرد نکنید که زیانکار خواهید بود (۲۱) گفتند: ای موسی! در آن (سرزمین)، جمعیّتی (نیرومند و) ستمگر می‌باشند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آن‌ها از آن خارج شوند، اگر آن‌ها از آن خارج شوند، ما وارد می‌شویم (۲۲) (ولی) دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند و خداوند به آن‌ها، نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: شما وارد دروازهٔ شهر آنان شوید، هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید، اگر ایمان دارید (۲۳) (بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا آن‌ها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد، تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم! (۲۴) (موسی) گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیّت گنهکار، جدایی بینداز (۲۵) خداوند فرمود: (ورود در) این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آن‌ها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین (این بیابان)، سرگردان خواهند بود و در مورد (سرنوشت) این جمعیّت گناه‌کار، غمگین نباش. (۲۶)

۶۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمود: سر مهدی (عباسی) در طبقی برای عیسی بن محمد هدیه آورده می‌شود. عرضه داشتم: این و آن هر دو مرده‌اند! فرمود: خداوند فرموده است: «**داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند آن را بر شما واجب نموده است**»، پس خود آنان وارد نشدند، ولی فرزندانشان وارد شدند - یا آن‌که فرمود: فرزندانِ فرزند و نوادگان - و همین ورود آنان به شهر بود. گفتم: آیا می‌فرمایی که جریان مهدی و عیسی علیهما السلام همانند آن افراد (بنی اسرائیل) می‌باشد؟ فرمود: بلی، دربارهٔ فرزندانشان جاری خوهد شد.

فقلت: ما تنكر أن يكون ما قال في ابن الحسن يكون في ولده؟[١]

قال: [نعم]، ليس ذلك مثل ذا.[٢]

٩١٥ / [٦٨] - عن حريز، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: والذي نفسي بيده! لتركبنّ سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذّة بالقذّة حتّى لا تخطئون طريقهم ولا يخطأكم سنّة بني إسرائيل، ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: قال موسى عليه السلام لقومه: ﴿ يَـٰقَوْمِ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾، فردّوا عليه وكانوا ستّمائة ألف ﴿ قَالُواْ يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ * قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمَا ﴾ أحدهما يوشع بن نون والآخر كالب بن يافنا [يوفنا].

قال: وهما ابنا عمّه، فقالا: ﴿ ٱدْخُلُواْ عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ إِنَّا هَـٰهُنَا قَـٰعِدُونَ ﴾.

قال: فعصى أربعون ألف وسلّم هارون وابناه ويوشع بن نون وكالب بن يافنا [يوفنا]، فسمّاهم الله فاسقين، فقال: ﴿ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴾ فتاهوا أربعين سنة، لأنّهم عصوا فكان حذو النعل بالنعل، أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمّا قبض لم يكن على أمر الله إلّا عليّ والحسن والحسين وسلمان والمقداد وأبو ذرّ، فمكثوا أربعين حتّى قام عليّ عليه السلام فقاتل من خالفه.[٣]

---

١). توضيح: المراد من المهدي، هو المهديّ العبّاسي. وعيسى، هو عيسى ابن مريم عليهما السلام، وفي البحار: ابن عيسى. وابن الحسن، هو القائم الحجّة المهديّ ابن الحسن العسكريّ عليهما السلام. المحقّق.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٩/١٣ ح ٩، وإثبات الهداة: ٩٧/٧ ح ٥٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢١/٢ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/١٣ ح ١٠، و٣٠٨/٢٩ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢١/٢ ح ٣.

گفتم: چگونه می‌فرمایی که فرزند امام حسن (عسکری علیهما السلام) در دیگر فرزندانش نباشد؟ فرمود: بلی، این مورد مثل آن‌ها نیست.

۷۸) ـ از حَریز، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست! هرآینه شما جریانات گذشتگان را مو به مو و گام به گام انجام خواهید داد و حتی آنان را هم تغییر نخواهید داد و روش قوم بنی اسرائیل را عملی خواهید نمود.

سپس افزود: موسی به قوم خود فرمود: «**ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است**»، پس حرف او را به او برگردانیدند و جمعیت آنان شش صد هزار نفر بود، «**گفتند: ای موسی! همانا در آنجا گروهی ستکار هستند و ما هرگز داخل آن نمی‌شویم، مگر آنکه آنها بیرون روند، پس اگر بیرون رفتند ما وارد می‌شویم * گفتند: دو نفر از افرادی که می‌ترسیدند و خداوند به ایشان نعمت داده بود**»، که آن دو مرد یوشع بن نون و دیگری کالب بن یوفنا - پسر عموهای موسی - بودند، (این دو نفر) گفتند: «**از دروازه بر آنها وارد شوید، که اگر وارد شدید، بر آنها غالب می‌گردید و اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید * گفتند: ای موسی! تا زمانی که آنها در آنجا باشند، ما هرگز وارد آنجا نخواهیم شد، پس خودت با پروردگلت برو، ما همین‌جا نشسته‌ایم**»، ولی چهل هزار نفر ایشان مخالفت و معصیت کردند، اما هارون با فرزندانش و یوشع بن نون و کالب بن یوفنا پا بر جا و سالم باقی ماندند و خداوند آن جمعیت را فاسق نامید و فرمود: (ای موسی!) دربارهٔ (سرنوشت) این جمعیّت گناه کار، غمگین مباش!؛ به همین خاطر چهل سال سرگردان شدند، چون معصیت و نافرمانی کردند، پس (اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین شدند و مو به مو همان روش را رفتند.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود، کسی بر امر خدا باقی نمانده بود مگر علی و حسن و حسین و سلمان و مقداد و ابو ذر، که چهل سال ماندند تا علی علیه السلام قیام نمود و با مخالفین خود جنگ کرد.

٩١٦ / [٦٩] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، [قالوا: سئل] عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، عن قوله تعالى: ﴿يَـٰقَوْمِ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾؟

قال: كتبها لهم ثمّ محاها.(١)

٩١٧ / [٧٠] - عن أبي بصير، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام لي: إنّ بني إسرائيل قال لهم: ﴿ٱدْخُلُوا۟ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ﴾، فلم يدخلوها حتّى حرّمها عليهم وعلى أبنائهم، وإنّما دخلها أبناء الأبناء.(٢)

٩١٨ / [٧١] - عن إسماعيل الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: أصلحك الله! ﴿ٱدْخُلُوا۟ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾، أكان كتبها لهم؟

قال: إي والله! لقد كتبها لهم ثمّ بدا له لا يدخلوها.

قال: ثمّ ابتدأ هو فقال: إنّ الصلاة كانت ركعتين عند الله، فجعلهما للمسافر وزاد للمقيم ركعتين فجعلهما أربعاً.(٣)

٩١٩ / [٧٢] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن قول الله تعالى: ﴿ٱدْخُلُوا۟ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/١٣ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٢/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/١٣ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٢/٢ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٣ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٢/٢ ح ٦.

۶۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است»**، فرمودند: (خداوند آن حکم ورود در سرزمین مقدس را) بر آنان ثبت و واجب نمود و سپس (به دلایلی) آن را برداشت.

۷۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (موسی علیه‌السلام) به بنی اسرائیل دستور داد: **«داخل سر زمین مقدس شوید»** ولی آنان داخل (سرزمین مقدس) نشدند، تا آن‌که خداوند آن را بر آنان و بر فرزندانشان حرام نمود، بلکه فقط فرزندان فرزندان (نوادگان) آنان داخل شدند.

۷۱) ـ از اسماعیل جُعفی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! (آیا معنا و محتوای این آیه) **«ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است»** بر آنان (بنی اسرائیل) ثبت و لازم گشته بود؟

فرمود: بلی، به خدا سوگند! بر آنان حتمی بود ولی در اثر مخالفت، برای خداوند بدا (تغییر و انصراف اراده) حاصل شد که داخل نشوند.

سپس حضرت فرمود: همانا نماز واجب در پیشگاه خداوند دو رکعت بود، که آن را برای مسافر قرار داد و برای غیر مسافر دو رکعت افزایش داد و آن را چهار رکعت واجب نمود.

۷۲) ـ از مسعدة بن صَدقه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است»**، سؤال کردند؟

قال: كتبها لهم ثمّ محاها، ثمّ كتبها لأبنائهم فدخلوها، ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.(١)(٢)

٩٢٠ / [٧٣] - عن عليّ بن أسباط، عن الرضا عليه السلام، قال:

قلت له: إنّ أهل مصر يزعمون أنّ بلادهم مقدّسة.

قال: وكيف ذلك؟ قلت: جعلت فداك! يزعمون أنّه يحشر في جبلهم سبعون ألفاً يدخلون الجنّة بغير حساب.

فقال: لا لعمري! ما ذاك كذاك، وما غضب اللّه على بني إسرائيل إلّا أدخلهم مصراً، ولا رضي عنهم إلّا أخرجهم منها إلى غيرها، ولقد أوحى اللّه إلى موسى عليه السلام أن يخرج عظام يوسف منها، فاستدلّ موسى عليه السلام على من يعرف موضع القبر، فدلّ على امرأة عمياء زمنة، فسألها موسى عليه السلام أن تدلّه عليه، فأبت إلّا على خصلتين يدعو اللّه فيذهب بزمانتها ويصيّرها معه في الجنّة في الدرجة التي هو فيها، فأعظم ذلك موسى عليه السلام، فأوحى اللّه إليه: وما يعظم عليك من هذا؟ أعطها ما سألت، ففعل فوعدته طلوع القمر، فحبس اللّه طلوع القمر حتّى جاء موسى لموعده، فأخرجته من النيل في سفط مرمر [من طين] فحمله موسى عليه السلام.

قال: ثمّ قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: لا تأكلوا في فخارها ولا تغسلوا رءوسكم بطينها، فإنّه يورث الذلّة ويذهب بالغيرة.(٣)

---

١). سورة الرعد: ٣٩/١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٣ ح ١٤، والبرهان: ٤٢٢/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٥٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/١٢ ح ٣١، و٢٠٩/٦٠ ذيل ح ٩ أشار إليه، و١٢٩/٦٣ ح ٣١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٣/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣١٢/٢ ح ٢٠٥٩ قطعة منه.

قرب الإسناد (الطبع الحجرى): ١٦٥ (والطبع الحديث): ٣٧٥ ح ١٣٣٠ ضمن حديث طويل، عنه وسائل الشيعة: ٥٨/٢ ح ١٤٧٤، والبحار: ١٢٩/١٣ ح ٣٠، و٢٠٨/٦٠ ح ٩، الكافي: ٣٨٦/٦ ح ٩ فيه القطعة الأخيرة منه، عنه وسائل الشيعة: ٥٨/٢ ح ١٤٧٣، و٥٢٣/٣ ح ٤٣٥، و٢٥٥/٢٥ ح ٣١٨٤.

فرمود: بر آنان (بنی اسرائیل) ثبت و واجب گردانیده بود، ولی (به خاطر معصیت و مخالفت) برای خداوند بدا (انصراف) حاصل شد و محروم گشتند و بر فرزندان آنان لازم شد و «**خداوند هر آنچه (حکمی) راکه بخواهد محو و نابود می‌گرداند و آنچه را که بخواهد ثابت و استوار می‌گرداند و اصل کتاب نزد خداوند است**».

۷۳) ـ از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: مردم مصر سرزمین خود را مقدس می‌پندارند، فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ گفتم: قربانت گردم! گمان می‌کنند که از قبیله آن‌ها هفتاد هزار نفر (در قیامت) محشور می‌شوند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.

فرمود: نه، به جان خودم سوگند! این چنین نیست، خدا به بنی اسرائیل خشم و غضب نکرد، جز آن‌که آنان را وارد سرزمین مصر نمود و از آنان خشنود نشد، تا آن‌که آنان را از آن‌جا برای جایی دیگر بیرون آورد؛ و به درستی که خداوند به موسی علیه‌السلام وحی کرد، تا استخوان‌های بدن یوسف علیه‌السلام را از آن‌جا برآورد.

و موسی علیه‌السلام برای این کار راهنما خواست، که چه کسی قبر او را می‌شناسد؟ لذا او را به زنی نابینا و زمین‌گیر راهنمایی کردند، چون موسی از او خواست که او را به قبر یوسف راهنمایی کند، او قبول نکرد مگر با دادن دو خصلت (و حاجت): یکی این‌که دعا کند تا خدا او را شفا دهد و دوم این‌که با او در بهشت، در یک موقعیت و مقام باشد. پس این درخواست زن برای موسی گران آمد، خداوند به او وحی نمود: این چیست که بر تو گران آمده؟ آن‌چه که خواستهٔ او می‌باشد برایش انجام بده، پس موسی هم خواستهٔ او را انجام داد و آن زن نیز وعده داد که هنگام برآمدن ماه، موسی را راهنمایی کند و خداوند طلوع ماه را متوقف نمود و موسی سر وعده خود آمد و آن زن استخوان‌های یوسف را در میان صندوق مرمری از رود نیل بیرون آورد و موسی آن‌ها را با خود برد.

سپس امام رضا علیه‌السلام افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: با گِل مصر سر خود را نشویید و از کوزه‌اش آب ننوشید، که مایه ذلّت و خواری می‌باشد و غیرت را از بین می‌برد.

٩٢١ / [٧٤] - عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ذكر أهل مصر وذكر قوم موسى عليه السلام وقولهم: ﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَـٰتِلَآ إِنَّا هَـٰهُنَا قَـٰعِدُونَ﴾، [فقال عليه السلام:] فحرّمها الله عليهم أربعين سنة وتيههم، فكان إذا كان العشاء وأخذوا في الرحيل نادوا: الرحيل الرحيل، الوحى الوحى، فلم يزالوا كذلك حتّى تغيب الشمس، حتّى إذا ارتحلوا واستوت بهم الأرض، قال الله تعالى للأرض: ديري بهم.

فلم يزالوا كذلك حتّى إذا أسحروا وقارب الصبح، قالوا: إنّ هذا الماء قد أتيتموه فانزلوا، فإذا أصبحوا إذا أبنيتهم ومنازلهم التي كانوا فيها بالأمس، فيقول بعضهم لبعض: يا قوم! لقد ضللتم وأخطأتم الطريق، فلم يزالوا كذلك، حتّى أذن الله لهم فدخلوها، وقد كان كتبها لهم.(١)

٩٢٢ / [٧٥] - عن داود الرقّي، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كان أبو جعفر عليه السلام يقول: نعم الأرض الشام وبئس القوم أهلها، وبئس البلاد مصر، أما إنّها سجن من سخط الله عليه، ولم يكن دخول بني إسرائيل مصر إلّا من سخطه ومعصيته منهم لله، لأنّ الله قال: ﴿ٱدْخُلُوا۟ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾ يعني الشام، فأبوا أن يدخلوها فتاهوا في الأرض أربعين سنة في مصر وفيافيها، ثمّ دخلوها بعد أربعين سنة.

قال: وما كان خروجهم من مصر ودخولهم الشام إلّا من بعد توبتهم ورضاء الله عنهم، وقال عليه السلام: إنّي لأكره أن آكل من شيء طبخ في فخارها، وما أحبّ أن أغسل

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٣/٢ ح ٩.

الاختصاص: ٢٦٥ (حديث في زيارة المؤمن لله) بتفصيل، عنه البحار: ١٧٧/١٣ قطعة منه.

۷۴) ـ از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است، که گفت:
امام صادق عليه السلام اهل مصر و قوم موسی را مطرح نمود و دربارهٔ گفتار آنان: **«پس تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید، ما این‌جا نشسته‌ایم»**، فرمود: خداوند ورود آنان را تا مدت چهل سال حرام و ممنوع نمود و مرتّب سرگردان شدند، چون شب فرا می‌رسید منادی آنان می‌گفت: کوچ کنید کوچ کنید، عجله کنید عجله کنید، آنان نیز حرکت می‌کردند، ولی چون خورشید غروب می‌کرد و به محل مورد نظر می‌رسیدند، خداوند به زمین دستور می‌داد که چرخش کند و آنان را به همان جایی که بودند برگرداند و آنان هنگام سحر در نزدیکی صبح خود را در همان جای قبلی می‌یافتند و به یک‌دیگر می‌گفتند: این محل همانجایی است که آمده بودیم، پس بناچار پیاده می‌شدند و چون هوا روشن می‌گشت می‌دیدند همانجایی هستند که دیروز بوده‌اند و بعضی به بعضی می‌گفتند: راه را گم کرده‌اید و بر همین حالت ادامه دادند، تا آن‌که خداوند به آنان اجازه داد و توانستند وارد آن سرزمین شوند، که از قبل بر آنان مقدّر کرده بود.

۷۵) ـ از داود رقّی روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود: چه خوب سرزمینی است شام ولی اهالی بدی دارد و چه بد سرزمینی است مصر، هرآینه که آن‌جا زندان خشم و غضب خداوند برای بنی اسرائیل بود و بنی اسرائیل به مصر وارد نشدند

مگر از روی خشم خدا؛ زیرا که معصیت و نافرمانی خدا را کرده‌اند، چون خداوند فرمود: **«ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است»**، که منظور سرزمین شام است، ولی آنان از ورود به آن‌جا سرباز زدند و نافرمانی کردند و چهل سال در بیابان سرگردان شدند.

امام باقر عليه السلام فرمود: بیرون شدن آنان از مصر و ورودشان به شام تحقّق پیدا نکرد مگر پس از آن‌که توبه نمودند و خداوند از آنان راضی شد.

سپس امام عليه السلام فرمود: به راستی من دوست ندارم خوردن خوراک‌هائی را که

رأسي من طينها مخافة أن يورثني تربتها [ترابها] الذلّ ويذهب بغيرتي.(١)

٩٢٣ / [٧٦] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾ قال: كان في علمه أنّهم سيعصون ويتيهون أربعين سنة، ثمّ يدخلونها بعد تحريمه إيّاها عليهم.(٢)

قوله تعالى: وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْأَخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾

٩٢٤ / [٧٧] - عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستاني، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لمّا قرّب ابنا آدم القربان فتقبّل من أحدهما ولم يتقبّل من الآخر، قال: تقبّل من هابيل ولم يتقبّل من قابيل، أدخله من ذلك حسد شديد، وبغى على هابيل فلم يزل يرصده ويتّبع خلوته حتّى ظفر به متنحّياً عن آدم عليه السلام، فوثب عليه فقتله، فكان من قصّتهما ما قد أنبأ الله في كتابه ممّا كان بينهما من المحاورة قبل أن يقتله.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٣ ح ١٦، و٢١٠/٦٠ ذيل ح ١٣ أشار إليه، ونحوه ٥٢٩/٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٤٨٦/١ ح ٩٣٤، و٦٠٦/٢ ح ٢٨٥٩ قطعة منه، و٢٩١/١٣ ذيل ح ١٥٣٨٥ أشار إليه، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٦٣ (الفصل الخامس في أحوال مؤمن آل فرعون).

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٨٦ ح ٢٣٣ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٣٨٥/١ ح ٩٣٢ قطعة منه، ٢٩١/١٣ ح ١٥٣٨٣، والبحار: ٢١٠/٦٠ ح ١٣، و٥٢٩/٦٦ ح ٧ كلاهما عن قصص الأنبياء عليهم السلام للصدوق.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٢/١٣ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/٢ ح ١١.

در ظرف‌های گِل (سفال) پختهٔ مصر، پخته شود، همچنین دوست ندارم سرم را با گِل (سرشور) مصر بشویم و می‌ترسم که (اگر چنان کنم) برایم ذلّت و خواری پیش آورد و غیرت مرا از بین ببرد.

۷۶) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است**»، فرمود: خداوند می‌دانست که آنان معصیت و نافرمانی می‌کنند و در نتیجه چهل سال سرگردان خواهند شد، پس از آن (توبه می‌کنند و) بعد از تحمّل محرومیّت‌ها، وارد آن سرزمین می‌شوند.

فرمایش خداوند متعال: و حقیقت داستان دو فرزند آدم را برای آن‌ها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرّب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (پس برادری که عملش پذیرفته نشد، به برادرش) گفت: به خدا سوگند! تو را خواهم کشت، اوگفت: (من گناهی ندارم؛ زیرا) خدا، فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد. (۲۷)

۷۷) ـ از هشام بن سالم، به نقل از حبیب سجستانی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: موقعی که دو پسر آدم -(قابیل و هابیل) - قربانی کردند و از یکی قبول شد و از دیگری پذیرفته نشد -فرمود: از هابیل قبول شد و قربانی قابیل قبول نگشت -که این جریان سبب حسادت قابیل شد و کینه برادر را در دل گرفت و پیوسته در کمین او بود، تا در جای خلوتی دور از چشم آدم او را پیدا کرد و با یک حمله برادر خود را کشت، که داستان کشتن و گفتگوی آنان را قبل از کشتن قابیل خداوند متعال در کتاب خویش (قرآن کریم) نقل کرده است.

(امام باقر علیه‌السلام) فرمود: وقتی آدم از کشته شدن هابیل اطلاع یافت بسیار اندوهناک شد، گریه و زاری زیادی کرد و به خدا شکایت نمود.

قال: فلمّا علم آدم بقتل هابيل جزع عليه جزعاً شديداً ودخله حزن شديد.

قال: فشكا إلى اللّه ذلك. فأوحى اللّه إليه: أنّي واهب لك ذكراً يكون خلفاً لك من هابيل، قال: فولدت حوّاء غلاماً زكيّاً مباركاً، فلمّا كان يوم السابع سمّاه آدم شيث.

فأوحى اللّه إلى آدم: إنّما هذا الغلام هبة منّي لك، فسمّه هبة اللّه.

قال: فسمّاه هبة اللّه.

قال: فلمّا دنا أجل آدم عليه السلام أوحى اللّه إليه أن يا آدم! إنّي متوفّيك ورافع روحك إليّ يوم كذا وكذا، فأوص إلى خير ولدك وهو هبتي الذي وهبته لك، فأوص إليه وسلّم إليه ما علّمناك من الأسماء والاسم الأعظم، فاجعل ذلك في تابوت، فإنّي أحبّ أن لا تخلو أرضي من عالم يعلم علمي ويقضي بحكمي، أجعله حجّتي على خلقي.

قال: فجمع آدم إليه جميع ولده من الرجال والنساء، فقال لهم: يا ولدي! إنّ اللّه أوحى إليّ أنّه رافع إليه روحي، وأمرني أن أوصي إلى خير ولدي وأنّه هبة اللّه، فإنّ اللّه اختاره لي ولكم من بعدي، اسمعوا له، وأطيعوا أمره، فإنّه وصيّي وخليفتي عليكم، فقالوا جميعاً: نسمع له ونطيع أمره ولا نخالفه.

قال: فأمر بالتابوت فعمل، ثمّ جعل فيه علمه والأسماء والوصيّة، ثمّ دفعه إلى هبة اللّه، وتقدّم إليه في ذلك وقال له: انظر يا هبة اللّه! إذا أنا متّ فاغسلني و كفّني وصلّ عليّ وأدخلني في حفرتي، فإذا مضى بعد وفاتي أربعون يوماً فأخرج عظامي كلّها من حفرتي، فاجمعها جميعاً ثمّ اجعلها في التابوت واحتفظ به ولا تأمننّ عليه أحداً غيرك، فإذا حضرت وفاتك وأحسست بذلك من نفسك فالتمس خير ولدك وألزمهم لك صحبة، وأفضلهم عندك قبل ذلك، فأوص إليه بمثل ما أوصيت به إليك

پس خداوند به او وحی فرستاد: من به جای هابیل، فرزندی به تو خواهم داد که جانشین تو باشد، پس پسری پاک و پاکیزه از حوّا به دنیا آمد و آدم علیه‌السلام روز هفتم او را شیث نام گذاشت؛ خداوند به او وحی فرمود: این پسر، هبه و بخشش من است نام او را هبة اللّه بگذار، به همین خاطر آدم او را هبة اللّه نامید.

فرمود: و هنگامی که مرگ آدم فرارسید، خداوند به او خبر داد که به زودی در فلان روز از دنیا خواهی رفت و روح تو را به جانب خود می‌برم، بهترین فرزند خود را جانشین خودت قرار بده - همان فرزندی را که به تو هدیه دادم - او را وصی خود گردان و آن‌چه را که از اسماء و اسم اعظم به تو تعلیم داده‌ایم، به او بسپار، آن‌ها را درون صندوقی بگذار؛ زیرا مایلم که زمین خالی از دانشمندی که اطلاع از علم من دارد، نباشد، تا بر حکم من قضاوت نماید و او را حجّت بر خلق خود قرار می‌دهم.

آدم تمام فرزندان خود - از زن و مرد - را جمع نمود و به آنان گفت: خداوند به من وحی نمود که روح مرا به جانب خود خواهد برد و دستور داد که بهترین فرزند خود را جانشین خودم قرار دهم و او هبة اللّه است که خدا او را برگزیده است، او را به جانشینی خویش برای شما تعیین و معرفی می‌کنم، از دستورش سرپیچی نکنید، او وصی و جانشین من، میان شما خواهد بود.

همگی گفتند: ما فرمانبر او خواهیم بود و هرگز با او مخالفت نخواهیم کرد.

سپس دستور داد صندوق را ساختند، آنگاه علوم خود را به همراه اسماء و وصیت‌نامه در آن نهاد و در اختیار هبة اللّه گذاشت، سپس روی به جانب او کرده و گفت: ای هبة اللّه! متوجه باش موقعی که من از دنیا رفتم، مرا غسل می‌دهی و کفن می‌کنی و بر پیکرم نماز می‌خوانی و دفن می‌نمایی، زمانی که چهل روز از فوت من گذشت تمام استخوان‌های مرا جمع کن و در صندوق بگذار و نزد خود نگه‌دار و در این برنامه به هیچ کس اطمینان نکن. هنگامی که وفات تو رسید و احساس مرگ کردی، بهترین فرزند خویش را که بیشتر در مصاحبت تو بوده و از همه شایسته‌تر است، وصیّ و جانشین خود قرار ده، ضمناً همین وصیت‌هایی را که من به تو

ولا تدعنّ الأرض بغير عالم منّا أهل البيت.

يا بنيّ! إنّ اللّه تبارك وتعالى أهبطني إلى الأرض وجعلني خليفته فيها، حجّة له على خلقه، فقد أوصيت إليك بأمر اللّه، وجعلتك حجّة للّه على خلقه في أرضه بعدي، فلا تخرج من الدنيا حتّى تدع للّه حجّة ووصيّاً وتسلّم إليه التابوت وما فيه كما سلّمته إليك، وأعلمه أنّه سيكون من ذرّيّتي رجل اسمه نوح يكون في نبوّته الطوفان والغرق، فمن ركب في فلكه نجا ومن تخلف عن فلكه غرق، وأوص وصيّك أن يحفظ بالتابوت وبما فيه، فإذا حضرت وفاته أن يوصي إلى خير ولده وألزمهم له وأفضلهم عنده، وسلّم إليه التابوت وما فيه، و ليضع كلّ وصيّ وصيّته في التابوت، وليوص بذلك بعضهم إلى بعض، فمن أدرك نبوّة نوح فليركب معه وليحمل التابوت وجميع ما فيه في فلكه ولا يتخلّف عنه أحد.

و يا هبة اللّه! وأنتم يا ولدي! إيّاكم الملعون قابيل وولده، فقد رأيتم ما فعل بأخيكم هابيل فاحذروه وولده، ولا تناكحوهم ولا تخالطوهم، وكن أنت يا هبة اللّه وإخوتك وأخواتك في أعلى الجبل واعزله وولده ودع الملعون قابيل وولده في أسفل الجبل.

قال: فلمّا كان اليوم الذي أخبر اللّه أنّه متوفّيه فيه، تهيّأ آدم للموت وأذعن به، قال: وهبط عليه ملك الموت، فقال آدم: دعني يا ملك الموت! حتّى أتشهّد وأثني على ربّي بما صنع عندي من قبل أن تقبض روحي.

فقال آدم: أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، وأشهد أنّي عبد اللّه وخليفته في أرضه، ابتدأني بإحسانه وخلقني بيده، ولم يخلق خلقاً بيده سواي، ونفخ فيّ من

کردم به او بنمای و بدان که نباید زمین از دانشمندی از خانواده ما، خالی باشد.

پسرم! خداوند تبارک و تعالی، مرا در زمین فرود آورد و خلیفه خویش و حجّت بر مردم قرار داد، من سفارش و دستور خدا را به تو ابلاغ کردم و تو را حجّت بر مردم قرار دادم، مبادا از دنیا بروی، مگر این‌که حجّتی را تعیین نموده و وصیّ خود قرار دهی.

همچنین صندوق و محتویاتش را همان طوری که من به تو سپردم، تو نیز به او بسپار. به او بگو: از فرزندان من مردی به نام نوح خواهد آمد، که در زمان پیامبری او طوفان می‌شود و مردم غرق می‌گردند، هر کسی که سوار کشتی او شود نجات می‌یابد و هر که تخلف نماید هلاک گردد.

به جانشین خود سفارش کن صندوق را حفظ کند و او نیز هنگام وفات بهترین فرزند و شایسته‌ترین آنان را جانشین خویش قرار دهد و صندوق را با آن‌چه در آن است به جانشین خود بسپارد، باید هر وصیّی وصیت‌نامه خود را در همان صندوق گذارده و این سفارش را به یکدیگر بگویند.

هر که نبوّت نوح را درک کند، به همراه او سوار کشتی شود و صندوق را با محتویاتش در کشتی گذارد، مبادا از نوح تخلف ورزند. ای هبة اللّه! تو و تمام فرزندانم از قابیل ملعون و فرزندانش بر حذر باشید، دیدید که با برادر شما (هابیل) چه معامله‌ای کرد، با آنان آمیزش و ازدواج نداشته باشید، تو و برادران و خواهرانت در بالای کوه مسکن بگیرید و قابیل و فرزندانش را پائین کوه جای دهید.

(امام باقر علیه‌السلام) فرمود: روزی که خدا خبر داده بود آدم خواهد مُرد، خود را آماده مرگ کرد و یقین بر آن نمود، چون فرشته مرگ بر او وارد شد، آدم از او درخواست کرد که اجازه بده تا من شهادت به یگانگی خدا دهم و او را به واسطهٔ لطف و عنایتی که بمن فرموده‌است، سپاسگزاری کنم و در همین حال اظهار داشت: شهادت می‌دهم خدایی بجز اللّه نیست و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که من بنده خدا و خلیفه او در زمین هستم، مرا مشمول لطف خویش قرار داد و به دست (قدرت) خود مرا آفرید، جز من کسی را به دست خود نیافرید و از روح

روحه، ثمّ أجمل صورتي ولم يخلق على خلقي أحداً قبلي، ثمّ أسجد لي ملائكته، وعلّمني الأسماء كلّها ولم يعلّمها ملائكته، ثمّ أسكنني جنّته ولم يكن جعلها دار قرار ولا منزل استيطان، وإنّما خلقني ليسكنني الأرض للذي أراد من التقدير والتدبير، و قدّر ذلك كلّه من قبل أن يخلقني، فمضيت في قدَره وقضائه ونافذ أمره، ثمّ نهاني أن آكل من الشجرة، فعصيته وأكلت منها، فأقالني عثرتي وصفح لي عن جرمي، فله الحمد على جميع نعمه عندي حمداً يكمل به رضاه عنّي.

قال: فقبض ملك الموت روحه - صلوات اللّه عليه -.

فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّ جبرئيل عليه السلام نزل بكفن آدم عليه السلام وبحنوطه والمسحاة معه، قال: ونزل مع جبرئيل سبعون ألف ملك، ليحضروا جنازة آدم عليه السلام.

قال: فغسّله هبة اللّه، وجبرئيل كفّنه وحنّطه، ثمّ قال: يا هبة اللّه! تقدّم فصلّ على أبيك وكبّر عليه خمساً وعشرين تكبيرة، فوضع سرير آدم ثمّ قدّم هبة اللّه وقام جبرئيل عن يمينه والملائكة خلفهما، فصلّى عليه وكبّر عليه خمساً وعشرين تكبيرة، وانصرف جبرئيل والملائكة، فحفروا له بالمسحاة ثمّ أدخلوه في حفرته، ثمّ قال جبرئيل: يا هبة اللّه! هكذا فافعلوا بموتاكم، والسلام عليكم ورحمة اللّه وبركاته عليكم أهل البيت.

فقال أبو جعفر عليه السلام: فقام هبة اللّه في ولد أبيه بطاعة اللّه وبما أوصاه أبوه، فاعتزل ولد الملعون قابيل، فلمّا حضرت وفاة هبة اللّه أوصى إلى ابنه قينان، وسلّم إليه التابوت وما فيه وعظام آدم ووصيّة آدم عليه السلام وقال له: إن أنت أدركت نبوّة نوح فاتّبعه واحمل التابوت معك في فلكه ولا تخلّفنّ عنه، فإنّ في نبوّته يكون الطوفان والغرق، فمن ركب في فلكه نجا ومن تخلّف عنه غرق.

خود در من دمید و مرا زیبا آفرید و به صورت من، کسی را قبل از من نیافریده بود، فرشته‌ها را به سجده برای من دستور داد و تمام اسامی را به من آموخت، با این‌که آن اسامی را به فرشته‌ها اطلاع نداده بود، مرا در بهشت خود جای داد، ولی آنجا را قرارگاه و وطن (دایمی) من قرار نداده بود، به درستی که مرا آفرید تا در زمینی که مقدّر نموده بود، ساکن نماید؛ تمامی این‌ها برنامه‌هائی بود که قبل از آفریدن من، تعیین کرده بود.

من در راه تقدیر و دستور او به زندگی خود ادامه دادم، تا این‌که بعد از آن به من دستور داد از آن درخت نخورم، ولی من مخالفت کرده و از آن درخت میل کردم که همان سبب لغزش من شد و خداوند از خطای من درگذشت، من او را بر تمام نعمت‌هائی که به من عنایت فرموده ستایش می‌کنم، آن چنان ستایشی که موجب رضایت او گردد. سپس فرشته مرگ (عزرائیل) مأموریت خود را انجام داد و روح آدم - صلوات اللّه علیه - را گرفت.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا جبرئیل برای آدم کفن به همراه حنوط و بیل آورد و به همراه جبرئیل هفتاد هزار فرشته آمده بودند، تا در تشییع جنازه آدم علیه‌السلام شرکت کنند، هبة اللّه او را غسل داده و جبرئیل کفن و حنوط نمود، بعد از آن جبرئیل به هبة اللّه گفت: تو بر پدر خود نماز بخوان و بر او بیست و پنج تکبیر بگو پس تابوت آدم علیه‌السلام نهاده شد و هبة اللّه جلو ایستاد و جبرئیل طرف راست و دیگر فرشته‌ها پشت سر او نماز خواندند و هبة اللّه بیست و پنج تکبیر گفت.

پس از آن جبرئیل با کمک فرشته‌ها برای آدم به وسیله بیل قبری را کندند و اورا دفن نمودند، بعد از آن جبرئیل به هبة اللّه گفت: نسبت به مردگان خویش چنین برنامه‌ای را انجام دهید و سلام و درود خدا بر شما خاندان (نبوّت) باد.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هبة اللّه با دیگر فرزندان آدم شروع به طاعت خداوند متعال و انجام دستورات آدم نمودند، اما فرزندان قابیل ملعون کناره‌گیری کردند.

اما هنگامی که وفات هبة اللّه رسید، فرزند خود قینان را وصیّ خود قرار داد،

قال: فقام قينان بوصيّة هبة اللّه في إخوته وولد أبيه بطاعة اللّه، قال: فلمّا حضرت قينان الوفاة أوصى إلى ابنه مهلائيل وسلّم إليه التابوت وما فيه والوصيّة، فقام مهلائيل بوصيّة قينان وسار بسيرته، فلمّا حضرت مهلائيل الوفاة أوصى إلى ابنه يُرد، فسلّم إليه التابوت وجميع ما فيه والوصيّة.

فتقدّم إليه في نبوّة نوح عليه السلام، فلمّا حضرت وفاة بُرد[1] أوصى إلى ابنه أُخنوخ - وهو إدريس - فسلّم إليه التابوت وجميع ما فيه والوصيّة، فقام أُخنوخ بوصيّة بُرد، فلمّا قرب أجله أوحى اللّه إليه: أنّي رافعك إلى السماء وقابض روحك في السماء فأوص إلى ابنك خرقاسيل[2].

فقام خرقاسيل بوصيّة أخنوخ، فلمّا حضرته الوفاة أوصى إلى ابنه نوح، وسلّم إليه التابوت وجميع ما فيه والوصيّة.

قال: فلم يزل التابوت عند نوح حتّى حمله معه في فلكه، فلمّا حضرت النوح الوفاة أوصى إلى ابنه سام، وسلّم التابوت وجميع ما فيه والوصيّة.

قال حبيب السجستاني: ثمّ انقطع حديث أبي جعفر عليه السلام عندها.[3]

---

١). وفي البحار: ٢٦٤/١١ ح ١٤ عن قصص الأنبياء عليهم السلام حضرت وفاة يَرْد، و٦١/٢٣ ضمن ح ٢ عن العيّاشي: حضرت وفاة بُرْد.

٢). في البحار: ٦١/٢٣: فأوص إلى ابنك حِزْقَاسِيل، و ٢٦٤/١١: فأوص إلى ابنك خَرْقَاسِيل.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٢٣ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/٢ ح ٧.

تفسير القمّي: ١٦٥/١ بإسناده عن ثوير بن أبي فاختة، قال: سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام إلى قوله: فسمّاه آدم عليه السلام هبة اللّه ـ بتفاوت ـ، عنه البحار: ٢٣٠/١١ ح ٨، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٦٢ ح ٤٣ بتفاوت، عنه البحار: ٢٦٤/١١ ح ١٤.

صندوق و استخوان‌های آدم و وصیت‌نامه او را به وی سپرد و گفت: اگر نبوّت نوح را درک کردی از او پیروی نما و صندوق را با خود در کشتی حمل کن، مبادا که از او کناره‌گیری کنی چون در نبوّت او طوفان و غرق خواهد بود، هر که در کشتی او سوار شود نجات می‌یابد و هر که تخلف ورزد غرق می‌شود.

قینان وصیت هبة اللّه را در مورد برادران و فرزندان پدر خویش در رابطه با طاعت خداوند متعال بکار بست، هنگامی که وفات او فرا رسید، مهلائیل را وصیّ خود قرار داد و صندوق و محتویات آن را با وصیت‌نامه خود به او سپرد، مهلائیل نیز به دستور و روش او عمل کرد، هنگام وفات مهلائیل که رسید، پسرش بُرْد را جانشین خویش قرار داد و صندوق و محتویاتش را با وصیت‌نامه به او تحویل داد، در زمان نبوت نوح، بُرْد به فرزند خویش أُخنُوخ - که همان ادریس است - وصیت کرد و صندوق و تمام محتویاتش را با وصیت‌نامه به او داد، اخنوخ آن‌چه در وصیت‌نامه بُرْد بود انجام داد، هنگام مرگ، خدا به او وحی فرستاد: مَن تو را به آسمان می‌برم و در آسمان روحت را می‌گیرم، فرزندت حرقائیل (حرقاسیل) را وصیّ خود قرار بده، او نیز وصیت أُخنوخ را انجام داد و هنگام وفات، به فرزند خود نوح وصیت کرد و صندوق و محتویاتش را با وصیت‌نامه به او تحویل داد و در نزد نوح بود تا آن را با خود در کشتی نهاد.

(امام باقر عليه‌السلام) فرمود: نوح به فرزند خود سام وصیت کرد و صندوق را با آن‌چه در آن بود به اضافه وصیت نامه خویش به او سپرد.

حبیب سجستانی (راوی حدیث) گفته است: فرمایش امام باقر عليه‌السلام در همین‌جا قطع و تمام شد.

٩٢٥ / [٧٨] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لمّا أكل آدم من الشجرة أهبط إلى الأرض فولد له هابيل وأخته توأم، ثمّ ولد قابيل وأخته توأم، ثمّ إنّ آدم عليه السلام أمر هابيل وقابيل أن يقرّبا قرباناً، وكان هابيل صاحب غنم وكان قابيل صاحب زرع، فقرّب هابيل كبشاً من أفضل غنمه، وقرّب قابيل من زرعه ما لم يكن ينق كما أدخل بيته، فتقبّل قربان هابيل ولم يتقبّل قربان قابيل، وهو قول الله: ﴿وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْأَخَرِ﴾ الآية، وكان القربان تأكله النار، فعمد قابيل إلى النار، فبنى لها بيتاً وهو أوّل من بنى بيوت النار، فقال: لأعبدنّ هذه النار حتّى يتقبّل قرباني.

ثمّ إنّ إبليس - عدوّ الله - أتاه وهو يجري من ابن آدم مجرى الدم في العروق، فقال له: يا قابيل! قد تُقبّل قربان هابيل ولم يتقبّل قربانك وأنّك إن تركته يكون له عقب يفتخرون على عقبك، ويقولون: نحن أبناء الذين تقبّل قربانه، وأنتم أبناء الذين ترك قربانه، فاقتله لكي لا يكون له عقب يفتخرون على عقبك، فقتله.

فلمّا رجع قابيل إلى آدم عليه السلام قال له: يا قابيل! أين هابيل؟

فقال: اطلبه حيث قرّبنا القربان، فانطلق آدم فوجد هابيل قتيلاً، فقال آدم: لعنت من أرض كما قبلت دم هابيل، فبكى آدم عليه السلام على هابيل أربعين ليلة.

ثمّ إنّ آدم سأل ربّه ولداً، فولد له غلام، فسمّاه هبة الله، لأنّ الله وهبه له وأخته توأم.

فلمّا انقضت نبوّة آدم عليه السلام واستكملت أيّامه، أوحى الله تعالى إليه: أن يا آدم! قد قضيت نبوّتك، واستكملت أيّامك، فاجعل العلم الذي عندك والإيمان والاسم

۷۸) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: موقعی که آدم از آن درخت ممنوع تناول کرد و بر زمین فرود آمد و هابیل با خواهرش دو قلو به دنیا آمدند و بعد از آن‌ها نیز قابیل با خواهرش دو قلو تولد یافتند. سپس آدم به هابیل و قابیل دستور داد تا (برای خداوند) قربانی کنند و هابیل گوسفنددار بود و قابیل مشغول زراعت شده بود، هابیل یکی از بهترین گوسفندهای خود را برای قربانی آورد، اما قابیل از زراعت خود مقداری چیز بی‌ارزش آورد.

قربانی هابیل پذیرفته شد، ولی از قابیل پذیرفته نگردید؛ و این همان فرمایش خداوند است: **«و برای آن‌ها داستان فرزندان آدم را بیان کن، هنگامی که قربانی را تقدیم کردند، پس از یک نفرشان پذیرفته شد و از دیگری نشد، او گفت: هر آینه تو را می‌کشم، او گفت: خداوند فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد»**. و (نشانه قبولی قربانی این بود که) آتش آن را می‌بلعید، از آن پس قابیل آتش خانه‌ای بنا کرد - و او اول کسی بود که آتشکده ساخت - و گفت: آنقدر این آتش را می‌پرستم تا قربانی مرا هم قبول کند.

پس از آن ابلیس آن دشمن خدا - که مانند خون در رگ انسان می‌تواند جریان پیدا کند - پیش قابیل آمده و گفت: چون قربانی هابیل قبول شد و از تو پذیرفته نگردید، اگر چاره‌ای برای این کار نکنی او دارای فرزندانی خواهد شد و فرزندان او بر فرزندان تو فخر می‌کنند و می‌گویند: ما فرزندان کسی هستیم که قربانی او قبول شد و شما فرزندان کسی هستید که قربانی او پذیرفته نگشت، پس صلاح اینست که او را بکُشی تا دارای فرزندی نشود و بر فرزندان تو فخر نکنند، سپس قابیل هم او را کشت. وقتی قابیل پیش پدرش آدم علیه السلام آمد، آدم از او جویای حال هابیل شد؟ گفت: بروید همان جائی را بگردید که قربانی کردیم.

وقتی آدم جستجو کرد هابیل را کشته یافت، اظهار داشت: نفرین بر تو ای زمین! که خون هابیل را قبول کردی و چهل شبانه روز برای او گریه کرد.

بعد از آن از درگاه خداوند درخواست کرد تا فرزندی دیگر عطایش کند.

پس فرزند پسری برایش به دنیا آمد که او را هبة اللّه نام نهاد؛ زیرا خداوند او و

الأكبر وميراث العلم وآثار علم النبوّة في العقب من ذرّيّتك عند هبة اللّه ابنك، فإنّي لم أقطع العلم والإيمان والاسم الأعظم وآثار علم النبوّة من العقب من ذرّيّتك إلى يوم القيامة، ولن أدع الأرض إلّا وفيها عالم يعرف به ديني، وتعرف به طاعتي، ويكون نجاة لمن يولد فيما بينك وبين نوح.

وبشّر آدم بنوح عليهما السلام وقال: إنّ اللّه باعث نبيّاً اسمه نوح، فإنّه يدعو إلى اللّه ويكذّبه قومه، فيهلكهم اللّه بالطوفان، فكان بين آدم ونوح عليهما السلام عشرة أباً، كلّهم أنبياء، وأوصى آدم إلى هبة اللّه أنّ من أدركه منكم فليؤمن به وليتّبعه وليصدّق به، فإنّه ينجو من الغرق، ثمّ إنّ آدم مرض المرضة التي مات فيها، فأرسل هبة اللّه فقال له: إن لقيت جبرئيل ومن لقيت من الملائكة فأقرأه منّي السلام وقل له: يا جبرئيل! إنّ أبي يستهديك من ثمار الجنّة.

فقال جبرئيل عليه السلام: يا هبة اللّه! إنّ أباك قد قبض -صلوات اللّه عليه -، وما نزلنا إلّا للصلاة عليه، فارجع، فرجع فوجد آدم قد قبض، فأراه جبرئيل عليه السلام كيف يغسّله حتّى إذا بلغ الصلاة عليه، قال هبة اللّه: يا جبرئيل! تقدّم فصلّ على آدم، فقال له جبرئيل: إنّ اللّه أمرنا أن نسجد لأبيك آدم وهو في الجنّة، فليس لنا أن نؤمّ شيئاً من ولده، فتقدّم هبة اللّه فصلّى على أبيه آدم، وجبرئيل خلفه وجنود الملائكة، وكبّر عليه ثلاثين تكبيرة، فأمره جبرئيل فرفع من ذلك خمساً وعشرين تكبيرة، والسنّة اليوم فينا خمس تكبيرات، وقد كان يكبّر على أهل بدر تسعاً وسبعاً.

ثمّ إنّ هبة اللّه لمّا دفن آدم عليه السلام أتاه قابيل فقال: يا هبة اللّه! إنّي قد رأيت أبي آدم قد خصّك من العلم بما لم أخصّ به أنا، وهو العلم الذي دعا به أخوك هابيل فتقبّل

خواهرش را (دو قلو) به آدم هدیه داد. و چون نبوّت آدم علیه السلام به پایان رسید و مدّت عمرش خاتمه یافت، خداوند به او وحی نمود: ای آدم! نبوّت تو سپری گشت و عمرت پایان یافت، علومی که نزدت می‌باشد، به همراه ایمان (عهد نامه) و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوّت را به جانشین خود از ذریّه‌ات - که فرزندت هبة اللّه باشد - تحویل بده؛ به درستی که من هیچگاه علومی که نزد تو می‌باشد به همراه ایمان (عهد نامه) و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوّت را به جانشینان تو از ذریّه‌ات، تا روز قیامت قطع نخواهم کرد و زمین را خالی نمی‌گذارم، بلکه بر آن دانشمندی را قرار می‌دهم که آشنای به دین می‌باشد و اطاعت و فرمانبرداری از (برنامه‌های) من به وسیله او شناخته می‌شود، او نجات‌بخش انسان‌هایی است که بین تو و نوح به دنیا می‌آیند.

آدم علیه السلام ظهور نوح را به هبة اللّه بشارت داد و گفت: به راستی خداوند پیامبری را به نام نوح مبعوث می‌نماید که (همگان را) به خداپرستی دعوت می‌کند و امتّش او را تکذیب می‌کنند و خداوند به وسیله طوفان (آب)، آنان را هلاک می‌گرداند ـ که بین آدم و نوح ده پشت فاصله بود و تمام آن‌ها پیامبر بودند ـ.

سپس به هبة اللّه گفت: اگر هر کدام از شما او را درک کردید، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید و (گفتار و برنامه‌هایش را) تصدیق نمائید؛ چون او موجب نجات از غرق شدن می‌شود. و چون آدم علیه السلام بیمار شد - همان بیماری که به مردن او انجامید - به هبة اللّه گفت: اگر جبرئیل و یا هر یک از دیگر فرشته‌ها را دیدی، سلام مرا به او برسان و بگو: پدرم از شما تقاضای میوه بهشتی نموده است.

(چون پیغام آدم را رساند) جبرئیل گفت: پدرت از دنیا رفته است و ما برای نماز (بر جنازه) او آمده‌ایم، پس بر گرد و پیش او برو، وقتی هبة اللّه برگشت، دید آدم از دنیا رفته است. جبرئیل به او یاد داد که چگونه آدم علیه السلام را غسل دهد، پس او را غسل داد و موقع نماز به جبرئیل گفت: جلو بیا و بر (جنازه) آدم نماز بخوان.

جبرئیل به او گفت: به درستی که خداوند ما را مأمور کرده تا پدرت آدم را موقعی که در بهشت بود، سجده کنیم، پس اکنون شایسته نیست برای ما که امامت بر فرزندان او نمائیم، پس هبة اللّه پیش رفت و بر (جنازه) پدر خود نماز خواند

منه قربانه، وإنّما قتلته لكيلا يكون له عقب فيفتخرون على عقبي، فيقولون: نحن أبناء الذي تقبّل منه قربانه، وأنتم أبناء الذي ترك قربانه، وأنّك إن أظهرت من العلم الذي اختصّك به أبوك شيئاً قتلتك كما قتلت أخاك هابيل.

فلبث هبة اللّه والعقب من بعده مستخفين بما عندهم من العلم والإيمان والاسم الأكبر وميراث النبوّة وآثار العلم والنبوّة حتّى بعث اللّه نوحاً، وظهرت وصيّة هبة اللّه في ولده حين نظروا في وصيّة آدم، فوجدوا نوحاً نبيّاً قد بشّر به أبوهم آدم، فآمنوا به واتّبعوه وصدّقوه.

وقد كان آدم أوصى هبة اللّه أن يتعاهد هذه الوصيّة عند رأس كلّ سنة، فيكون يوم عيدهم، فيتعاهدون بعث نوح وزمانه الذي يخرج فيه، وكذلك في وصيّة كلّ نبيّ حتّى بعث اللّه محمّداً صلّى الله عليه وآله وسلّم.(١)

٩٢٦ / [٧٩] - قال هشام بن الحكم: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

لمّا أمر اللّه آدم أن يوصي إلى هبة اللّه، أمره أن يستر ذلك، فجرت السنّة في ذلك بالكتمان، فأوصى إليه وستر ذلك.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٣/٢٣ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٤/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦٧/٢ ح ١٩٣١ قطعة منه.

الكافي: ١١٣/٨ ح ٩٢ بتفاوت يسير، إكمال الدين وإتمام النعمة: ٢١٣ ح ٢ بتفاوت، عنه البحار: ٤٣/١١ ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٥/١٣ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٥/٢ ح ٩.

و جبرئیل با دیگر فرشته‌ها پشت سر او ایستادند و چون هبة اللّه (برای نماز میّت) سی تکبیر گفت، جبرئیل به او دستور داد تا بیست و پنج تکبیر را بلند بگوید، ولی امروز در بین ما پنج تکبیر معمول است، اما بر (کشته‌های) اهل بدر هفت و نُه تکبیر گفته شد. پس از این‌که هبة اللّه پدرش آدم علیه‌السلام را دفن کرد، قابیل پیش او آمد و گفت: پدرم به تو امتیازی از نظر علم داده که آن را به من نداده و آن همان امتیازی بود که برادرت هابیل آن را خواند و قربانیش پذیرفته شد و من او را کشتم، تا فرزندی نداشته باشد که بخواهند بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند: ما فرزند کسی هستیم که قربانی او قبول شده و شما فرزندان کسی هستید که قربانی او پذیرفته نگشت، اگر تو هم از علمی که پدر در اختیارت گذاشته اظهار کنی، مثل هابیل کشته خواهی شد.

از آن روز هبة اللّه و فرزندانش پس از او علم و ایمان و اسم بزرگ و میراث نبوّت و آثار علم پیامبری را پیوسته مخفی می‌داشتند، تا نوح علیه‌السلام مبعوث شد و وصیّت هبة اللّه آشکار گشت، موقعی که به وصیّت‌نامه آدم علیه‌السلام نگاه کردند دیدند که بشارت به ظهور نوح و پیامبری او داده است، به او ایمان آورده و (گفتار و برنامه‌هایش را) تصدیق نمودند و از او پیروی کردند. و آدم علیه‌السلام به هبة اللّه دستور داده بود که این وصیّت نامه را در هر سال یک بار ملاحظه کنند و آن روز را عید قرار دهند، پیوسته (در بین همدیگر) سخن از بعثت نوح و زمان ظهورش بود، همچنین این برنامه در وصیت‌نامه هر پیامبری اجرا می‌شد، تا خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مبعوث کرد.

۷۹) ـ هشام بن حکم گفته است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی خداوند تبارک و تعالی به آدم دستور داد که به هبة اللّه وصیت کند، امر کرد تا این جریان را مخفی بدارد، لذا از آن به‌بعد قرار بر کتمان و پنهان داشتن شد، پس به او وصیت کرد و او هم کتمان نمود.

٩٢٧ / [٨٠] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ قابيل بن آدم معلّق بقرونه في عين الشمس، تدور به حيث دارت في زمهريرها وحميمها إلى يوم القيامة، فإذا كان يوم القيامة صيّره اللّه إلى النار.(١)

٩٢٨ / [٨١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ذكر ابن آدم القاتل، قال: فقلت له: ما حاله، أمن أهل النار هو؟

فقال: سبحان اللّه! اللّه أعدل من ذلك أن يجمع عليه عقوبة الدنيا وعقوبة الآخرة.(٢)

٩٢٩ / [٨٢] - عن عيسى بن عبد اللّه العلوي، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليه السلام، قال: إنّ ابن آدم الذي قتل أخاه كان القابيل الذي ولد في الجنّة.(٣)

٩٣٠ / [٨٣] - عن سليمان بن خالد، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: جعلت فداك! إنّ الناس يزعمون أنّ آدم زوّج ابنته من ابنه، فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: قد قال الناس في ذلك، ولكن يا سليمان! أما علمت أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: لو علمت أنّ آدم زوّج ابنته من ابنه لزوّجت زينب من القاسم، وما كنت لأرغب عن دين آدم.

فقلت: جعلت فداك! إنّهم يزعمون أنّ قابيل إنّما قتل هابيل، لأنّهما تغايرا على أختهما؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/١١ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٢ ح ١٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٥٨ (الفصل الرابع في تزويج آدم عليه السلام وحوّاء).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/١١ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٢ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/١١ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٢ ح ١٢.

۸۰) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: قابیل فرزند آدم (برای عقوبت عملش) در برابر حرارت خورشید آویزان نگه داشته شده و همراه آن تا روز قیامت می‌گردد، تا از حرارتش گداخته شده و روز قیامت به آتش دوزخ ملحق گردد.

۸۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه السلام (مسأله قابیل) فرزند آدم کشنده (هابیل) مطرح شد و من عرضه داشتم: وضعیت او چگونه است، آیا اهل آتش می‌باشد؟

فرمود: سبحان اللّه! خداوند عادل‌تر از آن است که شخصی را هم در دنیا و هم در آخرت عقاب نماید.

۸۲) ـ از عیسی بن عبد اللّه علوی، به نقل از پدرانش، روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام فرمود: فرزند آدم که قاتل برادر خود می‌باشد، همان قابیل بود که در بهشت (باغی از باغ‌های دنیا) تولّد یافته است.

۸۳) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! مردم گمان می‌کنند که آدم دختر خود را برای فرزندش ازدواج کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم چنین گفته‌اند، ولی ای سلیمان! آیا ندانسته‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: اگر می‌دانستم آدم دخترش را برای پسرش ازدواج کرده، من نیز (دخترم) زینب را برای (پسرم) قاسم ازدواج می‌کردم و از آئین و روش آدم باز نمی‌گشتم؟

عرض کردم: فدایت گردم! مردم گمان دارند که قابیل، به این خاطر برادرش را کشت، چون آن دو بر سر خواهرشان اختلاف داشتند. فرمود: ای سلیمان! تو هم این چنین می‌گویی!آیا حیاء نمی‌کنی چنین بر علیه پیامبر خدا (آدم) روایت می‌کنی؟!

عرض کردم: فدایت گردم! پس برای چه قابیل برادرش هابیل را کشت؟

فرمود: به خاطر وصایت پدر و جانشینی (نبوّت و ولایت) بود.

فقال له: يا سليمان! تقول هذا، أما تستحيي أن تروي هذا على نبيّ اللّه آدم؟!

فقلت: جعلت فداك! ففيم قتل قابيل هابيل؟

فقال، في الوصيّة، ثمّ قال لي: يا سليمان! إنّ اللّه تبارك وتعالى أوحى إلى آدم أن يدفع الوصيّة واسم اللّه الأعظم إلى هابيل، وكان قابيل أكبر منه، فبلغ ذلك قابيل، فغضب فقال: أنا أولى بالكرامة والوصيّة، فأمرهما أن يقرّبا قرباناً، بوحي من اللّه إليه، ففعلا، فقبل اللّه قربان هابيل، فحسده قابيل فقتله.

فقلت له: جعلت فداك! فممّن تناسل ولد آدم، هل كانت أنثى غير حوّاء؟ وهل كان ذكر غير آدم؟

فقال: يا سليمان! إنّ اللّه تبارك وتعالى رزق آدم من حوّاء قابيل وكان ذكر ولده من بعده هابيل، فلمّا أدرك قابيل ما يدرك الرجال، أظهر اللّه له جنيّة وأوحى إلى آدم أن يزوّجها قابيل، ففعل ذلك آدم ورضي بها قابيل وقنع، فلمّا أدرك هابيل ما يدرك الرجال أظهر اللّه له حوراء.

وأوحى اللّه إلى آدم أن يزوّجها من هابيل، ففعل ذلك، فقتل هابيل والحوراء حامل، فولدت الحوراء غلاماً فسمّاه آدم هبة اللّه، فأوحى اللّه إلى آدم أن ادفع إليه الوصيّة واسم اللّه الأعظم.

وولدت حوّاء غلاماً فسمّاه آدم شيث بن آدم.

فلمّا أدرك ما يدرك الرجال أهبط اللّه له حوراء، وأوحى إلى آدم أن يزوّجها من شيث بن آدم، ففعل فولدت الحوراء جارية فسمّاها آدم حورة.

فلمّا أدركت الجارية زوّج آدم حورة بنت شيث من هبة اللّه بن هابيل.

سپس به من فرمود: ای سلیمان! به راستی خداوند تبارک و تعالی به آدم وحی فرستاد، که وصیت‌نامه خود و اسم اعظم (خداوند) را به هابیل تحویل دهد.

و از طرفی هم قابیل از هابیل بزرگتر بود، چون از این جریان آگاه شد خشمگین گشت و گفت: من در کرامت و وصیّ قرار گرفتن از او سزاوارتر می‌باشم، پس (آدم علیه‌السلام) با وحی خداوند به آن دو دستور داد، تا هر یک قربانی کنند و چون قربانی را انجام دادند، خداوند از هابیل پذیرفت، به همین خاطر قابیل حسادت ورزید و او را کشت.

عرض کردم: فدایت گردم! بنابراین فرزندان آدم چگونه و توسط چه کسی افزایش یافت؟ آیا زنی غیر از حوا و مردی غیر از آدم وجود داشت؟

فرمود: ای سلیمان! به درستی که خداوند تبارک و تعالی توسط حوا، قابیل را به آدم عطا نمود و دومین فرزند او نیز هابیل بود و چون قابیل به بلوغ مردی رسید، خداوند زنی از جنّیان را برایش ظاهر گردانید و به آدم وحی فرستاد تا زن را برای قابیل ازدواج کند.

و آدم نیز چنین برنامه‌ای را انجام داد و قابیل هم راضی بود. و هنگامی که هابیل به بلوغ مردی رسید، خداوند حوریه‌ای را برایش ظاهر گردانید و به آدم وحی فرستاد تا او را برای هابیل ازدواج کند و آدم هم این برنامه را برای هابیل انجام داد؛ و زمانی که هابیل کشته شد همسرش آبستن بود که پسری را به دنیا آورد و آدم او را به نام هبة اللّه نام‌گذاری کرد، (موقعی که بزرگ شد) خداوند به آدم وحی فرستاد تا وصیّت‌نامه (خود) و نیز اسم اعظم (خداوند) را به او تحویل دهد.

سپس حوا فرزند دیگری - پسر - به دنیا آورد و آدم او را شیث نامید، موقعی که او به بلوغ مردی رسید، خداوند حوریه‌ای برای او ظاهر گردانید و به آدم وحی نمود تا او را برای شیث ازدواج کند و آدم نیز آن را انجام داد و این حوریه فرزند دختری به دنیا آورد و آدم او را حوره نامید، هنگامی که بزرگ شد او را برای (نوهٔ خود) شیث بن هابیل ازدواج کرد.

فنسل آدم منهما، فمات هبة الله بن هابيل، فأوحى الله إلى آدم أن ادفع الوصيّة واسم الله الأعظم وما أظهرتك عليه من علم النبوّة، وما علّمتك من الأسماء إلى شيث بن آدم، فهذا حديثهم يا سليمان![1]

قوله تعالى: مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفْسًۢا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾

٩٣١ / [٨٤] - عن حُمران بن أعين، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله تعالى: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفْسًۢا بِغَيْرِ نَفْسٍ﴾ -إلى قوله: - ﴿فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا﴾؟

قال: منزلة في النار، إليها انتهى شدّة عذاب أهل النار جميعاً، فيجعل فيها.

قلت: وإن كان قتل اثنين؟

قال: ألا ترى أنّه ليس في النار منزلة أشدّ عذاباً منها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/١١ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٢ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٣٥/١ ح ١٩ قطعة منه.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٦٢ ح ٤٣ بإسناده عن حبيب السجستاني، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٦٤/١١ ح ١٤، و٢٢٦ ح ٦ نقلاً عن كتاب المحتضر، عن كتاب الشفاء والجلاء بإسناده عن معاوية بن عمّار، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفصيل.

بنابراین نسل آدم از این دو نفر افزایش یافت و چون هبة اللّه از دنیا رفت، خداوند به آدم وحی فرستاد تا وصیّت‌نامه (خود) و اسم اعظم خداوند و دیگر چیزهایی مانند: علم و آثار نبوّت و نیز اسمایی را که به تو آموختم، تحویل شیث - فرزند خویش - بده؛ ای سلیمان! این بود داستان و جریان آدم و فرزندانش.

فرمایش خداوند متعال: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرّر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین، بکشد گویا که همهٔ انسان‌ها را کشته است و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، گویا که همهٔ مردم را زنده کرده است و رسولان ما، دلایل روشنی را برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آن‌ها، پس از آن در روی زمین، تجاوز و اسراف کردند. (۳۲)

۸۴) ـ از حمران بن اعیَن روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«به خاطر آن، بر بنی اسرائیل مقرر نمودیم که هر کسی فردی را بدون ارتکاب قتل بکشد، ... مثل این است که تمام مردم را کشته باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: در آتش دوزخ جایگاهی است که در آن‌جا دشوارترین عذاب الهی وجود دارد و او در چنین جایگاهی قرار می‌گیرد.

گفتم: اگر دو نفر را بکشد، چگونه است؟

فرمود: آیا توجه نداری که در دوزخ، جایگاهی سخت‌تر و شدیدتر از آن وجود ندارد؟! - و فرمود: - عذابش دو برابر افزایش می‌یابد.

قال: يكون يضاعف عليه بقدر ما عمل. قلت: ﴿ مَنْ أَحْيَاهَا ﴾؟

قال: نجّاها من غرق أو حرق أو سبع أو عدوّ، ثمّ سكت، ثمّ التفت إليّ فقال: تأويلها الأعظم، دعاها فاستجابت له.(١)

٩٣٢ / [٨٥] - عن سماعة، قال:

قلت قول الله تعالى: ﴿ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾؟ قال: من أخرجها من ضلال إلى هدى فقد أحياها، ومن أخرجها من هدى إلى ضلالة فقد قتلها.(٢)

٩٣٣ / [٨٦] - عن حنّان بن سدير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ ... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾، قال: واد في جهنّم لو قتل الناس جميعاً كان فيه، ولو قتل نفساً واحدة كان فيه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٧٤ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٣٩ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٢/٢٣٩ ح ١٣٩٩٠.

الكافي: ٧/٢٧١ ح ١ بتفاوت، ونحوه معاني الأخبار: ٣٧٩ ح ٢، عنه البحار: ١٠٤/٣٧٤ ح ٢٣، من لا يحضره الفقيه: ٤/٩٤ ح ٥١٦٠ مرسلاً ومختصراً، ثواب الأعمال: ٢٧٧ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٩/٩ ح ٣٥٠٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢/٢٠ ذيل ح ٨٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٤٠ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٢/٢٣٩ ح ١٣٩٩١.

المحاسن: ٢٣١ ح ١٨١ (باب - ١٨ في من ترك المخاصمة لأهل الخلاف)، عنه البحار: ٢/٢٠ ح ٥٦، الكافي: ٢/١٦٨ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٦/١٨٧ ح ٢١٣٠٨، والبحار: ٧٤/٤٠١ ح ٤٨، الأمالي للطوسي: ٢٢٦ ح ٣٩٦ (المجلس الثامن).

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٨٠ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٤٠ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٨/٢٠٦ ح ٢٢٥٠١.

من لا يحضره الفقيه: ٤/٩٤ ح ٥١٥٩، عنه وسائل الشيعة: ٢٩/١٣ ح ٣٥٠٣٠.

گفتم: «**کسی که شخصی را زنده کند**»، (چگونه است)؟

فرمود: نجات دادن از غرق شدن یا سوختن یا خطر درنده یا دشمن می‌باشد، آنگاه کمی سکوت نمود و سپس متوجّه من شد و فرمود: تأویل اعظم آیه چنین است که او را دعوت (به هدایت) کند و او هم بپذیرد.

۸۵) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

به آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) عرض کردم: (نظر شما) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**کسی که فردی را بکشد، بدون ارتکاب قتل و یا بدون فساد در زمین، پس مثل این است که تمام مردم را کشته باشد**»، (چیست)؟

فرمود: اگر کسی شخصی را از گمراهی به هدایت برساند، مثل این است که، او را زنده نموده است و اگر کسی شخصی را از هدایت به گمراهی بکشاند، مثل این است که او را کشته باشد.

۸۶) ـ از حنّان بن سُدیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**کسی که فردی را بکشد، بدون ارتکاب قتل ... مثل این است که تمام مردم را کشته باشد**»، فرمود:

درون دوزخ جایگاهی است که اگر شخصی تمام افراد را کشته باشد، جایگاهش در آن‌جا خواهد بود و اگر هم یک نفر را کشته باشد نیز، در همان جایگاه می‌باشد.

٩٣٤ / [٨٧] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾؟

فقال: له في النار مقعد ولو قتل الناس جميعاً لم يُزد على ذلك العذاب، قال: ﴿ وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾، لم يقتلها، أو أنجى من غرق، أو حرق، أو أعظم من ذلك كلّه، يخرجها من ضلالة إلى هدى.(١)

٩٣٥ / [٨٨] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سألته: ﴿ وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾؟
قال: من استخرجها من الكفر إلى الإيمان.(٢)

قوله تعالى: إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوْ يُصَلَّبُوٓاْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَٰفٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْىٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَلَهُمْ فِى ٱلْأَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿ ٣٣ ﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٣٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢/٢١ح ٦٠ و١٠٤/٣٨٠ح ٥٧، ووسائل الشيعة: ٢٩/١٦ح ٣٥٠٤٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٤٠ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٢/٢٣٩ح ١٣٩٩٢.
الكافي: ٧/٢٧٢ح ٦ ـ إلى قوله: ذلك العذاب ـ، عنه وسائل الشيعة: ٢٩/٩ح ٣٥٠٢١.
٢). عنه بحار الأنوار: ٢/٢١ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٤٠ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٢/٢٣٩ح ١٣٩٩٣.

۸۷) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«کسی که فردی را بکشد، بدون ارتکاب قتل و یا به خاطر فساد در زمین، پس مثل این است که تمام مردم را کشته باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: (این گناه به قدری عظیم می‌باشد که) برای او در آتش جایگاهی است که اگر تمامی انسان‌ها را هم بکشد، وارد نخواهد شد مگر در همان جایگاه.

و فرمود: منظور از **«و کسی که فردی را زنده کند، مثل این است که همه مردم را زنده کرده باشد»** (این است که) او را نکشته (حق کشتن داشته) یا از غرق شدن و یا سوختن در آتش نجات داده و یا از همه مهم‌تر این‌که از گمراهی نجاتش دهد و هدایتش کند.

۸۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و کسی که فردی را زنده کند، مثل این است که همه مردم را زنده کرده باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور کسی است که انسانی را از کفر و بی‌دینی به سمت ایمان، هدایت کرده و نجاتش دهد.

فرمایش خداوند متعال: هماناکیفر آن‌هایی که با خدا و پیامبرش به (معصیت و) جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین کوشش بر فساد می‌کنند (و به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند،) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها ـ بر عکس یک‌دیگر ـ بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، (البته) این رسوایی آن‌ها در دنیا است و در آخرت، مجازات عظیمی خواهند داشت (۳۳) مگر آن‌هایی که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳۴)

٩٣٦ / [٨٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من شهر السلاح في مصر من الأمصار فعقر اقتصّ منه ونفي من تلك البلدة، ومن شهر السلاح في غير الأمصار وضرب وعقر وأخذ المال ولم يقتل فهو محارب، جزاؤه جزاء المحارب وأمره إلى الإمام إن شاء قتله وصلبه، وإن شاء قطع يده ورجله.

قال: وإن حارب وقتل وأخذ المال فعلى الإمام أن يقطع يده اليمين بالسرقة، ثمّ يدفعه إلى أولياء المقتول فيتّبعونه بالمال ثمّ يقتلونه.

فقال له أبو عبيدة: أصلحك اللّه! أرأيت إن عفا عنه أولياء المقتول؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: إن عفوا عنه فعلى الإمام أن يقتله، لأنّه قد حارب وقتل وسرق، فقال له أبو عبيدة: فإن أراد أولياء المقتول أن يأخذوا منه الدية ويدعونه ألهم ذلك؟ قال: لا عليه القتل.(١)

٩٣٧ / [٩٠] - عن أبي صالح، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قدم على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قوم من بني ضبّة مرضى، فقال لهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أقيموا عندي فإذا قويتم بعثتكم في سريّة.

فقالوا: أخرجنا من المدينة فبعث بهم إلى إبل الصدقة يشربون من أبوالها ويأكلون من ألبانها، فلمّا برءوا واشتدّوا قتلوا ثلاثة نفر كانوا في الإبل، وساقوا الإبل،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٦/٧٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/١٨ ح ٢٢٣٧٨.

الكافي: ٢٤٨/٧ ح ١٢، تهذيب الأحكام: ١٣٢/١٠ ح ١٤١، الاستبصار: ٢٥٧/٤ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٧/٢٨ ح ٣٤٨٣١، عوالي اللئالي: ٥٧٥/٣ ح ١٠٨ إلى قوله: اقتصّ منه.

۸۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در شهری از شهرها (ی مسلمان نشین) اسلحه دست بگیرد و شخصی را زخمی کند، قصاص می‌شود و سپس از آن شهر (به شهری دیگر) تبعید می‌گردد. و کسی که در شهر (مانند: بیابان، گردنه، جاده و...) اسلحه دست بگیرد، کتک بزند و زخمی کند و اموالی را بگیرد، ولی کسی را نکشته باشد، مُحارب خواهد بود و جزایش جزای مُحارب می‌باشد و حکم مجازات او در اختیار امام است، اگر خواست، می‌تواند بکُشد و اعدامش کند و اگر هم خواست، می‌تواند دست و پای او را قطع نماید. اما اگر محارب بود و (فردی یا افردی را) کشت و اموالی را هم گرفت، بر امام است که دست او را به خاطر دزدی قطع کند و بعد از آن او را تحویل اولیای مقتول دهد تا (به عنوان قصاص) او را بکُشند. پس از آن ابو عُبیده به حضرت عرض کرد: خداوند امور شما را اصلاح نماید! آیا اولیای مقتول می‌توانند گذشت نمایند؟

فرمود: اگر آنان (اولیای مقتول) گذشت کردند و بخشیدند، امام باید او را بکُشد؛ زیرا او هم محارب است، هم (آدم) کشته و هم دزدی کرده است.

ابو عُبیده عرض کرد: اگر اولیای مقتول بخواهند به جای قصاص، خون‌بها بگیرند و رهایش کنند، آیا می‌توانند چنین کاری را انجام دهند؟

فرمود: خیر، نمی‌توانند و باید کشته شود.

۹۰) ـ از ابو صالح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: عدّه‌ای از قبیله بنی ضَبّه (که مریض بودند) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود: همین‌جا بمانید هرگاه بهبود یافتید، شما را با گروهی به سوی خانواده‌هایتان می‌فرستم.

گفتند: ما را از مدینه بیرون ببر، پس حضرت آنان را به همراه شترسوارانی که مأمور جمع آوری صدقات بودند فرستاد و در مسیر راه از بول و ادرار شترها می‌نوشیدند و شیرشان را می‌خوردند.

فبلغ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فبعث إليهم علياً عليه السلام وهم في واد قد تحيّروا ليس يقدرون أن يخرجوا عنه، قريب من أرض اليمن، فأخذهم.

فجاء بهم إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ونزلت عليه: ﴿ إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِ ﴾.

فاختار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قطع أيديهم وأرجلهم من خلاف.(١)

٩٣٨ / [٩١] - عن أحمد بن الفضل الخاقاني - من آل رزين -، قال:

قُطع الطريق بجلولاء(٢) على السابلة(٣) من الحجّاج وغيرهم، وأفلت القطّاع فبلغ الخبر المعتصم، فكتب إلى العامل الذي كان بها تأمر الطريق بذلك، فقُطع على طرف إذن أمير المؤمنين، ثمّ انفلت القطّاع، فإن أنت طلبت هؤلاء وظفرت بهم، وإلّا أمرت بأن تضرب ألف سوط، ثمّ تصلب بحيث قطع الطريق.

قال: فطلبهم العامل حتّى ظفر بهم واستوثق منهم، ثمّ كتب بذلك إلى المعتصم، فجمع الفقهاء وفيهم ابن أبي دؤاد، ثمّ سأل الآخرين عن الحكم فيهم؟ وأبو جعفر محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام حاضراً.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/٧٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/١٨ ح ٢٢٣٧٤ أشار إليه.

الكافي: ٢٤٥/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ١٣٤/١٠ ح ١٥٠ بتفاوت يسير، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٠/٢٨ ح ٣٤٨٣٧، دعائم الإسلام: ٤٧٦/٢ ح ١٧١١ بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام أنّ علياً عليه السلام قال: ...، بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ١٥٥/١٨ ح ٢٢٣٧٣.

٢). جَلُولاء، بالمدّ: قرية بناحية فارس. لسان العرب: ١١٦/١١ (جلل).

٣). السابلة: المختلفة في الطرقات للحوائج، وجمعه سوابل. كتاب العين: ٢٦٣/٧ (سبل).

پس هنگامی که بهبود یافتند و نیرومند شدند، سه نفر از شترداران را کشتند، چون این خبر به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم رسید، علی علیه السّلام را به دنبال آنان فرستاد، موقعی که علی علیه السّلام به آنان رسید در درّه‌ای - نزدیک سرزمین یمن - سرگردان مانده بودند که راه خروج نداشتند، حضرت آنان را اسیر نمود و به محضر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آورد، پس از آن، این آیه: «**همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند ... یا از این سرزمین تبعید شود**» نازل گردید و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم قطع کردن (دست و پا) را انتخاب نمود، سپس دست و پای آنان را بر خلاف (یعنی دست راست و پای چپ و یا بر عکس) قطع نمود.

۹۱) ـ از احمد بن فضل خاقانی - از آل رزین - روایت کرده است، که گفت: در منطقه «جَلولاء» - یکی از شهرهای عراق - دزدان راهزن، جاده را برای حاجیان (خانه خدا) و دیگران، بستند و (پس از غارت اموال مسافران) فرار کرده و پنهان شدند، پس چون این خبر به معتصم عباسی گزارش شد، به فرماندار خود در آن منطقه، نوشت: جاده را امن می‌دانی و در کنار گوش امیرالمؤمنین، راه مسافرین بسته (و غارت) می‌شوند و سپس راهزن‌ها متواری و پنهان می‌گردند، پس اگر بر آن‌ها دست پیدا کردی و دستگیرشان نمودی (که هیچ) وگرنه دستور می‌دهم تا هزار شلاق بر تو بزنند و سپس در همان محلی که دزدان راهزنی کرده‌اند، تو را به دار می‌آویزم. به همین خاطر فرماندار افرادی را در جستجوی راهزن‌ها فرستاد و دستگیرشان کرد و به زنجیرشان بست و سپس به معتصم نامه‌ای نوشت (و از او دربارهٔ دزدان کسب تکلیف کرد).

معتصم دانشمندان را دعوت کرد و پس از بحث و گفتگو، نظریه ابن دُؤاد - قاضی القضاة - را گرفت و بعد از دیگران - که امام محمد جواد علیه السّلام نیز در جمع آنان حضور داشت - پرسید که نظریه آنان چیست؟

فقالوا: قد سبق حكم اللّه فيهم في قوله: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوْ يُصَلَّبُوٓاْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَٰفٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِ﴾، ولأمير المؤمنين أن يحكم بأيّ ذلك شاء فيهم.

قال: فالتفت إلى أبي جعفر عليه السلام فقال له: ما تقول فيما أجابوا فيه؟

فقال: قد تكلّم هؤلاء الفقهاء والقاضي بما سمع أمير المؤمنين، قال: وأخبرني بما عندك، قال: إنّهم قد أضلّوا فيما أفتوا به، والذي يجب في ذلك أن ينظر أمير المؤمنين في هؤلاء الذين قطعوا الطريق، فإن كانوا أخافوا السبيل فقط ولم يقتلوا أحداً ولم يأخذوا مالاً، أمر بإيداعهم الحبس، فإنّ ذلك معنى نفيهم من الأرض بإخافتهم السبيل، وإن كانوا أخافوا السبيل وقتلوا النفس، أمر بقتلهم، وإن كانوا أخافوا السبيل وقتلوا النفس وأخذوا المال، أمر بقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف وصلبهم بعد ذلك.

قال: فكتب إلى العامل بأن يمثّل ذلك فيهم.(١)

٩٣٩ / [٩٢] - عن بُريد بن معاوية العجلي، قال:

سأل رجل أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه (تعالى): ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ - إلى قوله: - ﴿فَسَادًا﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/٧٩ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢٨ ح ٣٤٨٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ٦٢٨/١ ح ١٩٠ قطعة منه.

همگی اظهار داشتند: حکم خداوند، قبلاً دربارهٔ آن‌ها بیان شده است، که فرموده: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند و در زمین اقدام به فساد می‌کنند، این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست (راست) و پای (چپ) آنها برخلاف یک‌دیگر قطع شود و یا از این سرزمین تبعید شوند»**، بنابراین امیرالمؤمنین به هر کدام از آن‌ها مایل بود، می‌تواند عمل کند. سپس معتصم متوجه امام جواد علیه‌السلام شد و گفت: شما دربارهٔ آن‌چه را که مطرح کردند، چه نظری دارید؟ فرمود: دانشمندان و نیز قاضی القضاة نظرات خود را بیان کردند و امیرالمؤمنین مطالب ایشان را شنید، معتصم گفت: شما هم نظریه خود را بیان نمایید.

حضرت فرمود: آنان در بیان این حکم اشتباه کردند و امیرالمؤمنین آن‌چه که لازم است - دربارهٔ این افراد راه‌زن - توجّه نماید، این است که باید ببینند آیا راه‌زن‌ها فقط جاده را ناامن و ترسناک کرده‌اند و نه کسی را کشته‌اند و نه اموالی را گرفته‌اند، دستور دهید تا آنان را در زندان بیندازند، که معنای تبعید افرادی که در جاده‌ها ایجاد وحشت می‌کنند همین می‌باشد. و اما اگر در جاده‌ها ایجاد ترس کرده و افرادی را هم کشته، دستور به کشتن صادر نماید. ولی اگر در جاده‌ها ایجاد ترس کرده و افرادی را کشته و اموالی را هم گرفته و غارت کرده، دستور به قطع دست و پای آنان بر خلاف (دست راست و پای چپ و یا بر عکس) صادر نماید و سپس به دار آویزان‌شان کنند. پس معتصم به فرماندار خود نوشت تا بیان حکم (امام جواد علیه‌السلام) را دربارهٔ آن‌ها اجرا کند.

۹۲) ـ از بُرَید بن معاویة عِجلی روایت کرده است، که گفت:

مردی از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند** - تا جایی که فرمود: - **فساد می‌کنند»**، سؤال کرد؟

قال: ذلك إلى الإمام يعمل فيه بما شاء، قلت: ذلك مفوّض إلى الإمام؟ قال: لا، بحقّ الجناية.(١)

٩٤٠ / [٩٣] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾.

قال: الإمام في الحكم فيهم بالخيار إن شاء قتل، وإن شاء صلب، وإن شاء قطع، وإن شاء نفى من الأرض.(٢)

٩٤١ / [٩٤] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام في قوله: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ - إلى قوله: - ﴿أَوْ يُصَلَّبُوٓاْ﴾ - الآية -.

قال: لا يبايع ولا يؤتى بطعام، ولا يتصدّق عليه.(٣)

٩٤٢ / [٩٥] - عن جميل بن درّاج، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ - الآية إلى آخرها - أيّ شيء عليهم من هذا الحدّ الذي سمّي؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٩/١٩٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٤٦ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٨/١٥٦ ح ٢٢٣٧٦.

الكافي: ٧/٣٤٦ح ٥، تهذيب الأحكام: ١٠/١٣٣ ح ١٤٦ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨/٣٠٨ح ٣٤٨٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٩/١٩٩ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٢٨/٣١٢ح ٣٤٨٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٤٧ح ١٦، ونور الثقلين: ١/٦٦٦ح ٣٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٨/١٥٦ح ٢٢٣٧٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٩/١٩٩ ح ١٦، وسائل الشيعة: ٢٨/٣١٨ح ٣٤٨٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٤٧ح ١٧.

الكافي: ٧/٢٤٦ح ٤ بإسناده عن حنّان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠/١٣٤ح ١٤٨، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨/٣١٥ح ٣٤٨٤٧.

فرمود: اجرای این حکم مربوط به امام و سرپرست مسلمین می‌باشد.

من عرض کردم: آیا این جریان به امام تفویض و واگذار شده است؟

فرمود: نه، ولی آن در محدوده جنایت (و حکمی که بیان شده است) می‌باشد.

۹۳) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند»**، فرمود:

اختیار اجرای این حکم مربوط به نظریه امام و سرپرست مسلمین می‌باشد، (پس) اگر صلاح دید می‌کُشد و یا به دار می‌آویزد و یا قطع (دست و پا) می‌کند و یا تبعید می‌نماید.

۹۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند** - تا جایی که فرمود: - **یا به دار آویخته شوند»**، فرمودند: نه با او خرید و فروش نمایند و نیز خوراک و صدقه به او داده نمی‌شود.

۹۵) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند»** - تا آخر آیه شریفه را -، سؤال کردم و عرضه داشتم: بر چنین افرادی، کدام‌یک از این حدودی که نام برده شده، جاری می‌گردد؟

قال: ذلك إلى الإمام إن شاء قطع، وإن شاء صلب، وإن شاء قتل، وإن شاء نفى.

قلت: النفي إلى أين؟

قال: من مصر إلى مصر آخر، وقال: إنّ عليّاً عليه السلام قد نفى رجلين من الكوفة إلى البصرة.(١)

٩٤٣ / [٩٦] - عن سورة بن كُليب، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت: الرجل يخرج من منزله إلى المسجد يريد الصلاة ليلاً، فيستقبله رجل فيضربه بعصا ويأخذ ثوبه.

قال: فما يقول فيه من قبلكم؟

قال: يقولون: إنّ هذا ليس بمحارب وإنّما المحارب في القرى المشركيّة، وإنّما هي دغارة، قال: فأيّهما أعظم حرمة: دار الإسلام أو دار الشرك؟

قال: قلت: لا، بل دار الإسلام. فقال: هؤلاء من الذين قال الله: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ إلى آخر الآية.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٧٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٨ح ٢٢٣٨٠.

الكافي: ٣٤٥/٧ح ٣ بإسناده عن جميل بن درّاج، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣٣/١٠ح ١٤٥، والاستبصار: ٢٥٦/٤ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٨/٢٨ح ٣٤٨٣٣، عوالي اللئالي: ٥٧٤/٣ح ١٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٧٩ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/٢ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ١٥٨/١٨ ح ٢٢٣٨٣.

الكافي: ٢٤٥/٧ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٦٨/٤ح ٥١٢٥، تهذيب الأحكام: ١٣٤/١٠ح ١٤٩، عنهم وسائل الشيعة: ٣١٤/٢٨ح ٣٤٨٤٣.

فرمود: اجرای این حکم مربوط به امام و سرپرست مسلمین می‌باشد، اگر مایل بود قطع (دست و پا) را اجرا می‌کند و یا اگر خواست او را تبعید می‌نماید و یا به دار می‌آویزد و یا او را می‌کُشد.

گفتم: اگر خواست تبعید کند، به کجا تبعیدش می‌کند؟

فرمود: از شهری به شهری دیگر تبعیدش می‌کند؛ و حضرت در پایان افزود: امام علی علیه‌السلام دو نفر را از کوفه به بصره تبعید نمود.

۹۶) ـ از سَورَة بن کُلَیب روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: مردی از منزل خود به قصد مسجد بیرون می‌رود که نماز (نافله) شب بخواند، در بین راه به شخصی برخورد می‌نماید که او را با عصا کتکش می‌زند و لباس‌هایش را می‌برد.

فرمود: آن‌هایی که با شما هم مسلک هستند، چه می‌گویند؟

گفتم: می‌گویند: این محاربه نیست بلکه یک نوع دزدی آشکار می‌باشد و معنای مُحارِب و جنگ، در محل مشرکین خواهد بود.

حضرت فرمود: کدام‌یک از حیث حرمت عظیم‌تر و خطرناک‌تر است: در محل مسلمان نشین و یا در محل مشرک نشین؟

عرضه داشتم: در محل مسلمان نشین مهم‌تر می‌باشد.

فرمود: این گونه افراد اهل این آیه: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند»** - تا آخر آیه شریفه -، خواهند بود.

٩٤٤ / [٩٧] - وفي رواية سماعة عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

إذا زنى الرجل يجلد وينبغي للإمام أن ينفيه من الأرض التي جلد بها إلى غيرها سنة، وكذلك ينبغي للرجل إذا سرق وقطعت يده.(١)

٩٤٥ / [٩٨] - عن أبي إسحاق المدائني قال: كنت عند أبي الحسن عليه السلام إذ دخل عليه رجل فقال له: جعلت فداك! إنّ اللّه يقول: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ - إلى - ﴿أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِ﴾، فقال: هكذا قال اللّه تعالى.

فقال له: جعلت فداك! فأيّ شيء الذي إذا فعله استحقّ واحدة من هذه الأربع؟

قال: فقال له أبو الحسن عليه السلام: أربع، فخذ أربعاً بأربع: إذا حارب اللّه ورسوله وسعى في الأرض فساداً، فقَتل قُتل، فإن قتل وأخذ المال قُتل وصُلب، وإن أخذ المال ولم يقتل، قطعت يده ورجله من خلاف، وإن حارب اللّه ورسوله وسعى في الأرض فساداً ولم يقتل ولم يأخذ المال، نفي من الأرض.

فقال له الرجل: جعلت فداك! وما حدّ نفيه؟

قال: ينفى من المصر الذي فعل فيه ما فعل إلى غيره، ثمّ يكتب إلى أهل ذلك المصر أن ينادى عليه بأنّه منفيّ فلا تؤاكلوه ولا تشاربوه ولا تناكحوه، فإذا خرج من ذلك المصر إلى غيره كتب إليهم بمثل ذلك، فيفعل به ذلك سنة، فإنّه سيتوب من السنة وهو صاغر.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/٧٩ ح ٤١، و١٨٨ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ١٢٣/٢٨ ح ٣٤٣٧٩ و٢٨٤ ح ٣٤٧٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/٢ ح ٢٠.

النوادر للأشعري: ١٤٧ ح ٣٧٧ بإسناده عن عبد الرحمن، قال: سألته عليه السلام بتفصيل، عنه مستدرك الوسائل: ٦١/١٨ ح ٢٢٠٤٢، و١٣٨ ح ٢٢٣١٥، الكافي: ١٩٧/٧ ح ٢ مع زيادة، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٢٥/٤ ح ٤٩٩٦، وتهذيب الأحكام: ٣٥/١٠ ح ١١٩، عنهم وسائل الشيعة: ١٢٣/٢٨ ح ٣٤٣٧٧.

۹۷) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه مردی زنا کند شلاق زده می‌شود و امام و سرپرست مسلمین می‌تواند او را به مدت یک سال از شهری که در آن مجازات شده است به شهری دیگر تبعید نماید و همچنین کسی که دزدی کرده و دستش قطع شده، امام و سرپرست مسلمین می‌تواند او را تبعید کند.

۹۸) ـ از ابو اسحاق مدائنی روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام رضا علیه‌السلام بودم که مردی بر آن حضرت وارد شد و اظهار داشت: فدایت گردم! خداوند می‌فرماید: «**همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند** - تا جایی که فرمود: - **یا از آن سر زمین تبعید شوند**»، امام علیه‌السلام فرمود: خداوند این چنین فرموده است. آن مرد گفت: فدایت گردم! چه کاری باید مرتکب شود، تا مستوجب یکی از این عقوبت‌های چهارگانه شود؟

امام رضا علیه‌السلام فرمود: چهارتا (مجازات) به چهارتا (بر خلاف) محاسبه کن، هرگاه با خدا و رسولش جنگ کند و یا در زمین فساد و ناامنی ایجاد نماید و شخصی را کشته باشد به همان سبب کشته می‌شود، اما اگر کشته باشد و اموال او را هم گرفته باشد، کشته می‌شود و نیز به دار آویزان می‌گردد. و اگر بدون آن‌که او را بکشد، اموالش را گرفته باشد، دست و پایش بر خلاف یکدیگر (دست راست و پای چپ و یا بر عکس) قطع می‌گردد. و اگر شمشیر کشیده، پس (در حکم) محارب با خداوند و رسولش می‌باشد، که ایجاد فساد کرده، ولی کسی را نکشته و اموالی را هم نگرفته است، در این صورت از آن منطقه و شهر (به شهری دیگر) تبعید می‌گردد. آن مرد عرض کرد: فدایت گردم! محدوده تبعید او چه مدتی خواهد بود؟

فرمود: از آن شهری که مرتکب فساد شده به شهر دیگری تبعید می‌گردد و برای اهالی آن شهر نوشته می‌شود: با او معامله و رفت و آمد نکنند و اگر خواست ازدواج کند به او زن هم ندهند، همچنین با او هم خوراک و هم مجلس نگردند، تا مدت یک سال با وی چنین رفتار می‌شود، پس اگر از آن شهر بیرون رفت و به شهری دیگر وارد شد، برای آن‌ها هم همین طور نوشته می‌شود، تا آن‌که یک سالش به پایان برسد وبا حالت ذلّت و خواری توبه کند.

فقال له الرجل: جعلت فداك! فإن أتى أرض الشرك فدخلها؟

قال: يضرب عنقه إن أراد الدخول في أرض الشرك.[١]

٩٤٦ / [٩٩] - وفي رواية أبي إسحاق المدائني، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قلت: فإن توجّه إلى أرض الشرك فيدخلها، قال: قوتل أهلها.[٢]

قوله تعالى: ﴿ يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَـٰرِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَـٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٩﴾

٩٤٧ / [١٠٠] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: عدوّ عليّ عليه السلام هم المخلّدون في النار، قال الله: ﴿ وَمَا هُم بِخَـٰرِجِينَ مِنْهَا ﴾.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٧٩ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٣١٦/٢٨ ح ٣٤٨٤٩ مختصراً، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/٢ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٨ ح ٢٢٣٧٩ قطعة منه.

الكافي: ٢٤٦/٧ ح ٨ بإسناده عن عبيد الله بن إسحاق المدائني، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣٢/١٠ ح ١٤٣، عنهما وعن العيّاشي وسائل الشيعة: ٣١٦/٢٨ ح ٣٤٨٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٧٩ ح ٢٠، وسائل الشيعة: ٣١٦/٢٨ ذيل ح ٣٤٨٤٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/٢ ح ٢٢.

تقدّم في ذيل الكافي والتهذيب في الحديث السابق.

٣ عنه بحار الأنوار: ١٣٥/٧٢ ح ١٦ فيه: أعداء عليّ عليه السلام، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٢/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٢٧/١ ح ١٨٢.

آن مرد گفت: فدایت گردم! اگر از آن شهر خارج شد و به سرزمین مشرکین رفت و خواست در آن جا ساکن شود چگونه است؟

فرمود: اگر چنین تصمیمی را گرفت که خواست وارد سر زمین شرک شود، گردنش زده و کشته می‌شود.

۹۹) ـ و در روایتی دیگر نیز از ابو اسحاق مدائنی روایت کرده است، که گفت: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: اگر بخواهد به سرزمین مشرکین وارد شود؟

فرمود: اگر او چنین تصمیمی را گرفت که خواست وارد سر زمین شرک شود، با اهالی آن سرزمین جنگ (و جهاد) می‌شود.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند، ولی نمی‌توانند از آن خارج گردند و برای آن‌ها مجازاتی پایدار است (۳۷) و (از بیخ انگشتان) دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است (۳۸) اما آن کس که پس از ستم کردن، (سرقت) توبه و جبران نماید، خداوند توبهٔ او را می‌پذیرد (و از این مجازات در صورت توبه قبل از دستگیری معاف می‌شود؛ زیرا) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳۹)

۱۰۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: دشمنان علی علیه‌السلام، به طور همیشگی در آتش خواهند ماند، همچنان که خداوند فرموده است: (پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند) «**ولی نمی‌توانند از آن خارج شوند**».

٩٤٨ / [١٠١] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ﴿ وَ مَا هُم بِخَـٰرِجِينَ مِنْهَا ﴾، قال: أعداء عليّ عليه السلام هم المخلّدون في النار، أبد الآبدين ودهر الداهرين.(١)

٩٤٩ / [١٠٢] - عن حمّاد بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن التيمّم؟ فتلا هذه الآية: ﴿ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءً ﴾، وقال: ﴿ فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ ﴾(٢) قال: فامسح على كفّيك من حيث موضع القطع، قال: ﴿ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴾(٣).(٤)

٩٥٠ / [١٠٣] - قال: وكتب إلينا أبو محمّد يذكر عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن عامّة أصحابه، يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام، أنّه كان إذا قطع يد السارق ترك له الإبهام والراحة، فقيل له: يا أمير المؤمنين! تركت عامّة يده؟

قال: فقال لهم: فإن تاب فبأيّ شيء يتوضّأ؟ لأنّ الله يقول: ﴿ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَـٰلاً مِّنَ ٱللَّهِ * فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٢/٨ ح ٣٧، و ١٣٥/٧٢ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٢/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٢٧/١ ح ١٨٢.

تفسير فرات الكوفي: ١٢٢ ح ١٣٢ بإسناده عن حمران، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير.

٢). سورة المائدة: ٦/٥.

٣). سورة المائدة: ٦/٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٧٩ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٣/٢ ح ٥.

الكافي: ٦٢/٣ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٠٧/١ ح ٢، الاستبصار: ١٧٠/١ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٥/٣ ح ٣٨٧٩.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٧٩ ذيل ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٢٥٣/٢٨ ح ٣٤٦٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٣/٢ ح ٦.

۱۰۱) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از) **«ولی نمی‌توانند از آن خارج شوند»**(چیست)؟

فرمود: دشمنان علی علیه‌السلام، هستند که در آتش دوزخ جاوید می‌باشند و به طور همیشه ماندگار خواهند بود.

۱۰۲) ـ از حمّاد بن عیسی، به نقل از بعضی از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد تیمّم سؤال کردند؟

حضرت در جواب، این آیه شریفه: **«دست مرد و زن دزد را (به عنوان مجازات الهی)، قطع کنید!»** را تلاوت نمود و نیز افزود که خداوند فرموده است: **«صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشویید»** و فرمود: بنابراین (در تیمّم) باید بر دو کف دست از جایی که قطع شده مسح گردد؛ و خداوند فرموده: پروردِگارت فراموشکار نیست.

۱۰۳) ـ گفته است: ابومحمد در نامه‌ای از ابن ابی عُمیر یادآور شد که ابراهیم بن عبدالحمید، به نقل از عدّه‌ای اصحاب، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام هرگاه دست دزدی را قطع می‌کرد، انگشت ابهام (شصت) و کف دست او را رها می‌کرد، به حضرت اعتراض شد: ای امیر مؤمنان! بیشترین مقدار دست دزد را رها نموده‌ای؟!

در جواب آنان فرمود: اگر توبه نماید و بخواهد نماز بخواند، چگونه وضو بگیرد؟ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«دست مرد و زن دزد را به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! * اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبهٔ او را می‌پذیرد، خداوند، آمرزنده و مهربان است»**.

٩٥١ / [١٠٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، عن رجل سرق فقطعت يده اليمنى، ثمّ سرق فقطعت رجله اليسرى، ثمّ سرق الثالثة؟

قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يخلّده في السجن ويقول: إنّي لأستحيي من ربّي أن أدعه بلا يد يستنظف بها، ولا رجل يمشي بها إلى حاجته. قال: وكان إذا قطع اليد قطعها دون المفصل، وإذا قطع الرجل قطعها دون الكعبين. قال: وكان لا يرى أن يُغفل عن شيء من الحدود.(١)

٩٥٢ / [١٠٥] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: إذا أخذ السارق فقطع من وسط الكفّ، فإن عاد قطعت رجله من وسط القدم، فإن عاد استودع السجن، فإن سرق في السجن قتل.(٢)

٩٥٣ / [١٠٦] - عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام أنّه أتي بسارق فقطع يده، ثمّ أتي به مرّة أخرى فقطع رجله اليسرى، ثمّ أتي به ثالثة، فقال: إنّي لأستحيي من ربّي أن لا أدع له يداً يأكل بها ويشرب بها ويستنجي بها، ورجلاً يمشي عليها، فجلده واستودعه السجن، وأنفق عليه من بيت المال.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٧٩ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٣/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٧/١٨ ح ٢١٩٤٩، و١٢٤ ح ٢٢٢٥٧، و١٢٦ ح ٢٢٢٦٥ قطعتان منه.

من لا يحضره الفقيه: ٦٤/٤ ح ٥١١٥، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٨/٢٨ ح ٣٤٧٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٧٩ ح ٢٩، وسائل الشيعة: ٢٥٦/٢٨ ذيل ح ٣٤٦٩٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٢٤/١٨ ح ٢٢٢٥٨.

الكافي: ٢٢٣/٧ ح ٨، تهذيب الأحكام: ١٠٣/١٠ ح ١٧، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٢/٢٨ ح ٣٤٦٨٨، و٢٥٦ ح ٣٤٦٩٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٧٩ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ٢٥٩/٢٨ ح ٣٤٧٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ٩.

الجعفريّات (الطبع الحجري): ١٤٠ (باب في السرق)، عنه مستدرك الوسائل: ١٢٥/١٨ ح ٢٢٢٦١.

۱۰۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه السلام در مورد مردی سؤال شد که دزدی کرده و دست راستش را قطع کرده‌اند، بعد از آن نیز دزدی کرده و پای چپ او را قطع کرده‌اند، همچنین اگر مرتبه سوم دزدی کند، حکمش چیست؟
فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فردی را زندان دائم می‌کرد و می‌فرمود: از پروردگار خود شرم دارم که (دست او را تا نهایت قطع کنم و) بدون دست باشد و نتواند خود را تطهیر و شستشو کند و یا بدون پا باشد و نتواند برای رفع حاجت خود، راه برود. امام باقر علیه السلام افزود: پس هر وقت (حضرت علی علیه السلام) می‌خواست دست دزدی را قطع کند، از مفصل (بین کف و انگشتان) قطع می‌کرد و اگر می‌خواست پای دزد را قطع نماید، قبل از کعب (برآمدگی) قطع می‌کرد.
حضرت افزود: و نظر امام علی علیه السلام، این بود که هیچگاه نباید از اجرای حدود (الهی) غفلت شود.
۱۰۵) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دزد دستگیر شده و میانه کف دست او قطع شود و دو مرتبه دزدی کند، پایش از وسط - قدم پا - قطع خواهد شد و اگر بار سوم نیز دزدی کرد، او را در زندان قرار می‌دهند و اگر در زندان هم دزدی کند، کشته خواهد شد.
۱۰۶) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السلام فرمود: هرگاه دزدی را نزد امام علی علیه السلام می‌آوردند، دستش را قطع می‌نمود و چون مرتبه دوم دزدی می‌کرد و او را نزد حضرت می‌آوردند، پای او را از وسط قدم قطع می‌نمود و اگر مرتبه سوم نیز دزدی می‌کرد، می‌فرمود: از پروردگار خویش شرم دارم که مقداری از دست او را نگذارم و نتواند غذا بخورد و آب بیاشامد و خود را تطهیر نماید و یا پایش را به طوری قطع نمایم که نتواند راه برود، پس او را شلاق می‌زد و زندانی می‌کرد و از بیت‌المال هزینه او را پرداخت می‌نمود.

٩٥٤ / [١٠٧] - عن جميل، عن بعض أصحابنا، عن أحدهما عليهما السلام أنّه قال: لا يقطع السارق حتّى يقرّ بالسرقة مرّتين، فإن رجع ضمن السرقة ولم يقطع إذا لم يكن له شهود.[1]

٩٥٥ / [١٠٨] - عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، قال: لا يقطع إلّا من نقب بيتاً، أو كسر قفلاً.[2]

٩٥٦ / [١٠٩] - عن زرقان - صاحب ابن أبي دؤاد وصديقه بشدّة - قال: رجع ابن أبي دؤاد ذات يوم من عند المعتصم وهو مغتمّ، فقلت له في ذلك، فقال: وددت اليوم أنّي قد مُتّ منذ عشرين سنة، قال: قلت له: ولم ذاك؟

قال: لما كان من هذا الأسود أبا جعفر محمّد بن عليّ بن موسى (عليهم السلام) اليوم بين يدي أمير المؤمنين المعتصم.

قال: قلت له: وكيف كان ذلك؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٧٩ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٢٣/١٨ ح ٢٢٢٥٣.

الكافي: ٢١٩/٧ ح ٢ بتفصيل، من لا يحضره الفقيه: ٦١/٤ ح ٥١٠٣ بعينه، تهذيب الأحكام: ١٢٢/١٠ ح ١٠٨ نحو الكافي، و ١٢٩/١٠ ح ١٣٢ نحو الفقيه، الاستبصار: ٢٥٠/٤ ح ١ نحو الكافي وسائل الشيعة: ٢٧/٢٨ ح ٣٤١٣٠ عن الكافي، عوالي اللئالي: ٣٥٤/٢ ح ٢٨، و ٥٧٢/٣ ح ١٠٣ كلاهما نحو الفقيه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٧٩ ح ٣٢، ووسائل الشيعة: ٢٧٧/٢٨ ح ٣٤٧٥٣ فيه: عن جميل، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٣٦/١٨ ح ٢٢٣٠٥.

تهذيب الأحكام: ١٠٩/١٠ ح ٤٠، الإستبصار: ٢٤٣/٤ ح ١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٧٧/٢٨ ح ٣٤٧٥١، عوالي اللئالي: ٥٦٩/٣ ح ٩٠.

۱۰۷) ـ از جمیل، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:
یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمودند: دست دزد قطع نخواهد شد، مگر آنکه دو بار اقرار و اعتراف نماید، اگر پشیمان شود چیزی را که دزدیده ضامن است و باید جبران کند و اگر شاهد برای دزدی او نباشد، (دستش) قطع نخواهد شد.
۱۰۸) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: دست دزد قطع نمی‌شود، مگر آنکه دیواری را سوراخ کرده و یا قفلی را شکسته باشد.
۱۰۹) ـ از زرقان دوست و رفیق صمیمی ابن ابی دُؤاد (قاضی القضاة)، روایت کرده است، که گفت: روزی ابن ابی دُؤاد از نزد معتصم (عباسی) آمد، ولی خیلی غمگین و افسرده بود، به او گفتم: چه شده است؟
گفت: امروز آرزو کردم که ایکاش بیست سال پیش، مرده بودم.
پرسیدم: برای چه (مگر چه شده است)؟ پاسخ داد: به واسطه کاری که از این سیاه چهره - پسر علی بن موسی الرضا (حضرت جواد علیه السلام) - در حضور امیر المؤمنین معتصم انجام شد. گفتم: جریان چه بوده است؟
گفت: دزدی را آوردند که اقرار به دزدی خود کرده بود، او از خلیفه درخواست کرد تا او را به وسیله جاری کردن حدّ پاک نماید، به همین خاطر فقها و دانشمندان را در مجلس خود جمع کرد و محمد بن علی (حضرت جواد الأئمه علیه السلام) نیز حضور داشت، معتصم از ما سؤال کرد: چه قسمت از دست دزد باید قطع شود؟ من گفتم: از مچ، پرسید: چه دلیلی بر آن داری؟
گفتم: چون دست بر انگشت‌ها و کف دست تا مچ اطلاق می‌شود؛ زیرا خداوند در آیه تیمّم می‌فرماید: «**صورت و دست‌های خود را مسح نمایید**»، گروهی از دانشمندان حرف مرا قبول کردند.
عدّه‌ای دیگر گفتند: باید تا آرنج قطع شود، از آنان پرسید: دلیل شما چیست؟
گفتند: چون خداوند فرموده است: (در مورد وضو گرفتن) «**دست‌های خود را**

قال: إنّ سارقاً أقرّ على نفسه بالسرقة، وسأل الخليفة تطهيره بإقامة الحدّ عليه، فجمع لذلك الفقهاء في مجلسه وقد أحضر محمّد بن عليّ عليهما السلام، فسألنا عن القطع: في أيّ موضع يجب أن يقطع؟

قال: فقلت: من الكرسوع، قال: وما الحجّة في ذلك؟

قال: قلت: لأنّ اليد هي الأصابع والكفّ إلى الكرسوع، لقول اللّه تعالى في التيمّم: ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾[1] واتّفق معي على ذلك قوم.

وقال آخرون: بل يجب القطع من المرفق، قال: وما الدليل على ذلك؟

قالوا: لأنّ اللّه لمّا قال: ﴿وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾[2] في الغسل دلّ ذلك على أنّ حدّ اليد هو المرفق.

قال: فالتفت إلى محمّد بن عليّ (عليهما السلام) فقال: ما تقول في هذا، يا أبا جعفر؟!

فقال: قد تكلّم القوم فيه يا أمير المؤمنين!

قال: دعني ممّا تكلّموا به، أيّ شيء عندك؟

قال: اعفني عن هذا يا أمير المؤمنين! قال: أقسمت عليك باللّه! لمّا أخبرت بما عندك فيه، فقال: أمّا إذا أقسمت عليّ باللّه! إنّي أقول: إنّهم أخطئوا فيه السنّة، فإنّ القطع يجب أن يكون من مفصل أصول الأصابع، فيترك الكفّ.

قال: وما الحجّة في ذلك؟

قال: قول رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: السجود على سبعة أعضاء: الوجه واليدين والركبتين والرجلين، فإذا قطعت يده من الكرسوع أو المرفق لم يبق له يد يسجد عليها، وقال اللّه تبارك وتعالى: ﴿أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ يعني به هذه الأعضاء السبعة

---

١). سورة النساء: ٤٣/٤.

٢). سورة المائدة: ٦/٥.

با آرنج بشوئید» معلوم می‌شود که دست تا آرنج را شامل می‌شود.

در این موقع معتصم رو به جانب محمد بن علی (حضرت جواد علیه السلام) کرد و گفت: ای ابا جعفر! شما در این مورد چه می‌گوئید؟

فرمود: مرا دربارهٔ این موضوع رها کن، این‌ها نظر خود را در مورد دست دزد بیان کردند، معتصم گفت: شما هم باید نظر خویش را با دلیل بیان نمایی.

فرمود: ای امیرالمؤمنین! از من در این مورد صرف نظر کن.

معتصم گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم! باید نظر خویش را مطرح بفرمائی.

فرمود: اکنون که مرا به خداوند سوگند دادی! می‌گویم که این افراد بر خلاف سنّت (و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) نظر دادند؛ زیرا دست دزد باید از آخر انگشتان قطع شود و کف دست باقی بماند. معتصم گفت: حجّت و دلیل شما بر این چیست؟

فرمود: به دلیل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است: سجده بر هفت موضع انجام می‌شود: صورت (یعنی پیشانی)، دو دست، دو زانو و دو پا؛ بنابراین اگر دستش را از مچ و یا از آرنج قطع کنند دیگر دستی نخواهد ماند تا (برای نماز) سجده نماید، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «**سجده‌گاهها، مخصوص خداوند است»**، منظور همین هفت موضع است که به وسیله آن‌ها سجده می‌کنند، **پس کسی را شریک خداوند نخوانید»**، بنابراین آن‌چه که اختصاص به خدا داشته باشد قطع نمی‌شود.

ابن ابی دُؤاد گفت: معتصم شگفت زده شد و حرف او را پسندید و دستور داد: دست دزد را از انتهای انگشتان قطع کنند و کف دست را باقی بگذارند.

ابن ابی دُؤاد اظهار داشت: در این لحظه برای من قیامتی بر پا شد و آرزو داشتم که ای کاش زنده نمی‌بودم.

زرقان گوید: ابن ابی دُؤاد بعد از مدّتی به من گفت: پس از سه روز از آن

التي يسجد عليها، ﴿فَلاَ تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً﴾[١]، وما كان للّه لم يقطع.

قال: فأعجب المعتصم ذلك وأمر بقطع يد السارق من مفصل الأصابع دون الكفّ، قال ابن أبي دؤاد: قامت قيامتي وتمنّيت أنّي لم أك حيّاً.

قال زُرقان: إنّ ابن أبي دؤاد قال: صرت إلى المعتصم بعد ثالثة.

فقلت: إنّ نصيحة أمير المؤمنين عليَّ واجبة، وأنا أكلّمه بما أعلم أنّي أدخل به النار، قال، وما هو؟

قلت: إذا جمع أمير المؤمنين من مجلسه فقهاء رعيّته وعلماءهم لأمر واقع من أمور الدين، فسألهم عن الحكم فيه فأخبروه بما عندهم من الحكم في ذلك، وقد حضر المجلس أهل بيته وقوّاده ووزرائه وكتّابه، وقد تسامع الناس بذلك من وراء بابه، ثمّ يترك أقاويلهم كلّهم لقول رجل يقول شطر هذه الأمّة بإمامته، ويدّعون أنّه أولى منه بمقامه، ثمّ يحكم بحكمه دون حكم الفقهاء.

قال: فتغيّر لونه وانتبه لما نبّهته له، وقال: جزاك اللّه عن نصيحتك خيراً.

قال: فأمر يوم الرابع فلاناً من كتّاب وزرائه بأن يدعوه إلى منزله، فدعاه فأبى أن يجيبه، وقال: قد علمت أنّي لا أحضر مجالسكم، فقال: إنّي إنّما أدعوك إلى الطعام وأحبّ أن تطأ ثيابي وتدخل منزلي فأتبرّك بذلك، وقد أحبّ فلان بن فلان من وزراء الخليفة لقائك، فصار إليه، فلمّا أطعم منها أحسّ السمّ، فدعا بدابّته فسأله ربّ المنزل أن يقيم، قال: خروجي من دارك خير لك، فلم يزل يومه ذلك وليلة في خلفه حتّى قبض عليه السلام.[٢]

---

١). سورة السجدة: ١٨/٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥/٥٠ ح ٧، و١٩٠/٧٩ ح ٣٣، و١٢٨/٨٥ ح ١ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٢٥٢/٢٨ ح ٣٤٦٩٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٣٩/٥ ح ٣٧ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٤٥٤/٤ ح ٥١٤٣ قطعة منه.

جریان، پیش معتصم رفتم و اظهار داشتم: خیر خواهی برای امیرالمؤمنین بر من واجب است، من می‌خواهم در موردی با شما صحبت کنم، که می‌دانم به واسطه این حرف وارد جهنم خواهم شد. پرسید: منظورت چیست؟

گفتم: موقعی که امیرالمؤمنین تمام دانشمندان مملکت و فقیهان را در مجلس خویش برای بیان حکمی از احکام دین احضار می‌کند و از آنان سؤال می‌نماید و ایشان نیز نظر خود را مطرح می‌کنند، با این‌که در چنین مجلسی خویشاوندان امیرالمؤمنین و سپهداران و وزیران و منشیان حضور دارند و مردم پیوسته به چنین مجالسی توجّه دارند که چه اتفاقی می‌افتد، بعد شما سخن تمام دانشمندان را رها می‌کنی و گفتار مردی را می‌پذیری، که گروهی از مسلمانان مدّعی امامت و خلافت برای او هستند و می‌گویند: او شایسته مقام خلافت است نه معتصم.

ناگهان متوجّه شدم که رنگ چهره معتصم تغییر کرد و فهمید که چه کاری کرده، گفت: خدا به تو پاداش این نصیحت و خیرخواهی را بدهد.

روز چهارم فلان نویسنده‌اش را دستور داد تا محمد بن علی (حضرت امام جواد علیه‌السلام) را به منزل خود دعوت کند، وقتی او را به منزل خود دعوت کرد، امتناع ورزید و نپذیرفت و اظهار داشت: می‌دانید که من به مجالس شما نمی‌آیم.

گفت: من شما را برای صرف غذا دعوت می‌کنم و آرزو دارم قدم بر روی فرش ما بگذارید و منزل ما را تبرّک فرمائید، فلان شخص از وزیران خلیفه آرزوی ملاقات شما را دارد. حضرت هم پذیرفت و به منزل آن شخص رفت و پس از میل کردن مقداری از غذا، در وجود خود احساس سمّ نمود، مرکب سواری خود را خواست تا برود، صاحب منزل تقاضا کرد که بیشتر تشریف داشته باشید، فرمود: رفتن من از خانه‌ات برای تو بهتر است.

و آن روز تا شب پیوسته حالش دگرگون بود و استفراغ می‌کرد و اسهال سختی دچارش گردید و مرتّب بخود می‌پیچید تا از دنیا رفت (صلوات و رحمت خداوند بر او باد).

قوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفْوَٰهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ سَمَّٰعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ مِنۢ بَعْدِ مَوَاضِعِهِۦ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَٱحْذَرُواْ وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتْنَتَهُۥ فَلَن تَمْلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾ سَمَّٰعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَآءُوكَ فَٱحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْـًٔا وَإِنْ حَكَمْتَ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾﴾

٩٥٧ / [١١٠] - عن سليمان بن خالد، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ اللّه إذا أراد بعبد خيراً نكت في قلبه نكتة بيضاء، وفتح مسامع قلبه، ووكّل به ملكاً يسدّده، وإذا أراد اللّه بعبد سوءاً نكت في قلبه نكتة سوداء، وسدّد مسامع قلبه، ووكّل به شيطاناً يضلّه.

ثمّ تلا هذه الآيهة: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً﴾(١) - الآية -، وقال: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ

١). سورة الأنعام: ١٢٥/٦.

فرمایش خداوند متعال: ای رسول (خدا)! آن افرادی که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: ما ایمان آوردیم و قلب آن‌ها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان توگوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند، آن‌ها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند، آن‌ها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند و (به یک‌دیگر) می‌گویند: اگر این (چیزی که ما مطرح می‌کنیم) به شما داده شد (و او بر طبق خواستهٔ شما داوری کرد) بپذیرید وگر نه (از او) دوری کنید، (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی، آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌های آن‌ها را پاک کند، در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد (۴۱) آن‌ها بسیار به سخنان توگوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می خورند، پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا آن‌ها را به حال خود واگذار! و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند و اگر میان آن‌ها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد. (۴۲)

۱۱۰) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد در دلش نشانه‌ای از نور پدید می‌آورد و گوش‌های دلش را می‌گشاید و فرشته‌ای را بر او تعیین می‌کند، تا او را بر کارهای درست و صحیح هدایت نماید، ولی چنانچه بدی بنده‌ای را اراده فرماید در درونش نکته‌ای (نقطه‌ای) سیاه و تاریک ایجاد می‌گرداند و گوش‌های دلش را مسدود می‌گرداند

كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾[1]، وقال: ﴿ أُوْلَئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ﴾[2].[3]

٩٥٨ / [١١١] - عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن الرضا عليه السلام، قال: سمعته يقول: ثمن الكلب سحت، والسحت في النار.[4]

٩٥٩ / [١١٢] - عن سَماعة بن مهران، عن أبي عبد الله وأبي الحسن موسى عليهما السلام، قال: السحت أنواع كثيرة، منها: الحجّام (كسب المحارم)، وأجر الزانية، وثمن الخمر، فأمّا الرشا في الحكم فهو الكفر باللّه.[5]

---

١). سورة يونس: ٩٦/١٠.

٢). سورة المائدة: ٤١/٥.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٣/٢ ح ١٤.

الكافي: ١٦٦/١ ح ٢ بتفاوت يسير، و٢١٤/٢ ح ٧ بحذف الآيات، عنه البحار: ٢١٠/٦٨ ح ١٦، و٢١١ ح ١٧، التوحيد: ٤١٥ ح ١٤، أعلام الدين: ١٣٥ (باب صفة المؤمن).

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٣ ح ١٨، وسائل الشيعة: ١٢٠/١٧ ح ٢٢١٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٤/٢ ح ١٥.

الكافي: ١٢٠/٥ ذيل ح ٤، تهذيب الأحكام: ٣٥٧/٦ ح ١٤٠، الاستبصار: ٦١/٣ ح ٢ كلاهما نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ١٢٤/١٧ ح ٢٢١٥٤.

٥). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٣ ح ١٩، و٢٧٤/١٠٤ ح ٨ القطعة الأخيرة منه، ووسائل الشيعة: ٢٢٣/٢٧ ح ٣٣٦٤٧، والبرهان: ٤٦٤/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٧٠/١٣ ح ١٤٧٧٦.

الكافي: ١٢٦/٥ ح ١، و١٢٧ ح ٣، تهذيب الأحكام: ٣٥٢/٦ ح ١١٨، و٣٥٥ ح ١٣٤، و٣٦٨ ح ١٨٣، الاستبصار: ٥٩/٣ ح ٦ بتفاوت في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٩٢/١٧ ح ٢٢٠٥٧، وح ٢٢٠٥٨، و٩٣ ح ٢٢٠٦٢، الخصال: ٣٢٩/١ ح ٢٦ نحو الكافي، عنه البحار: ٣٧١/٧٥ ح ١١، و٤٣/١٠٣ ح ٥، و٢٧٣/١٠٤ ح ٣، معاني الأخبار: ٢١١ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٩٥/١٧ ح ٢٢٠٦٨.

و شیطانی را بر او چیره می‌نماید تا او را گمراه گرداند، سپس حضرت این آیه: **«پس هر کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد و آن کسی را که (به خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند (که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود)»** را تلاوت نمود.

و (نیز) فرمود: **«آن‌هایی که فرمان پروردگار تو بر آنان تحقق یافته (و به جرم اعمالشان (و گفتارشان) ، توفیق هدایت را از آن‌ها گرفته، هرگز) ایمان نمی‌آورند»**، همچنین فرمود: **آنان کسانی هستند که خداوند (در اثر اعمال ناشایستی که انجام داده‌اند) نخواسته است که دل‌های ایشان را پاک گرداند»**.

۱۱۱) ـ از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بهای فروش سگ، سُحت و حرام می‌باشد و خورندهٔ حرام، جایگاهش آتش خواهد بود.

۱۱۲) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام فرمودند: سُحت دارای انواع بسیاری می‌باشد، از آن جمله: درآمد حجامت کننده است (اگر شرط کند)، پاداش زنادهنده، بهای فروش شراب (مست‌کننده) و اما رشوه گرفتن در مورد قضاوت کردن، (در حکم) کفر به خداوند عظیم، خواهد بود.

٩٦٠ / [١١٣] - عن جرّاح المدائني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
من أكل السحت، الرشوة في الحكم.
وعنه عليه السلام: ومهر البغي.(١)

٩٦١ / [١١٤] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
ثمن الكلب الذي لا يصيد سحت، وقال: لا بأس بثمن الهرّة.(٢)

٩٦٢ / [١١٥] - عن عمّار بن مروان، قال:
سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الغلول؟
فقال: كلّ شيء غلّ عن الإمام فهو السحت، وأكل مال اليتيم شبهة، والسحت أنواع كثيرة، منها ما أصيب من أعمال الولاة الظلمة، ومنها أجور القضاة وأجور الفواجر وثمن الخمر والنبيذ المسكر والربا بعد البيّنة. فأمّا الرشاء في الأحكام يا عمّار، فإنّ ذلك الكفر باللّه وبرسوله.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٣ ح ٢٠، و٢٧٣ ح ٧، و٢٧٣/١٠٤ ح ٧ بحذف الذيل، ووسائل الشيعة: ٢٢٣/٢٧ ح ٣٣٦٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٤/٢ ح ١٧.
دعائم الإسلام: ٥٣٢/٢ ح ١٨٩١ القطعة الأولى منه، عنه مستدرك الوسائل: ٣٥٣/١٧ ح ٢١٥٥٨، فقه القرآن للراوندي: ٢٦/٢ عن أمير المؤمنين عليه السلام.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٤/٢ ح ١٨.
تهذيب الأحكام: ٣٥٦/٦ ح ١٣٨ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١١٩/١٧ ح ٢٢١٣٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٣/١٠٣ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٤/٢ ح ١٩.
الكافي: ١٢٦/٥ ح ١، باسناده عن عمّار بن مروان، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ٣٥٢/٦ ح ١١٨ بإسناده عن سماعة قال: سألته، و٣٦٨ ح ١٨٣ نحو الكافي، عنهما وسائل الشيعة: ٩٢/١٧ ح ٢٢٠٥٧، وح ٢٢٠٥٩، معاني الأخبار: ٢١١ ح ١، عنه البحار: ٤٣/١٠٣ ح ٦، فقه القرآن للراوندي: ٢٦/٢ نحو الكافي.

۱۱۳) ـ از جرّاح مدائنی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: از موارد استفاده و خوردن سُحت، رشوه گرفتن در بیان حکم و قضاوت می‌باشد.

و نیز از آن حضرت وارد شده است که فرمود: (از موارد استفاده و خوردن سُحت) درآمد زن زنا دهنده است.

۱۱۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بهای فروش سگِ غیر شکاری، سُحت وحرام است.

و فرمود: بهای فروش گربه مانعی ندارد.

۱۱۵) ـ از عمّار بن مروان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد معنای «غَلول»، سؤال کردم؟

فرمود: هر چیزی که از امام (بدون اجازه او) برداشته شود، سُحت و حرام می‌باشد، خوردن مال یتیم و شبه ناک سُحت و حرام است و (اساساً) سُحت را انواع بسیاری می‌باشد، از آن جمله: درآمد و گرفتن هرچیزی از کارمندان و والیان حاکمان ظالم و اُجرت قضاوت (برای حکم قاضی) و درآمد کارهای خلاف و فجور و بهای فروش شراب (مست کننده) و ربا گرفتن و خوردن آن، بعد از بیّنه و برهان می‌باشند.

ای عمّار! اما رشوه گرفتن برای (صدور و اجرای حکم و) قضاوت، (در حکم) کفر به خداوند عظیم و به رسولش خواهد بود.

٩٦٣ / [١١٦] - عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام أنّه كان ينهى عن الجوز الذي يجيء به الصبيان من القمار أن يؤكل، وقال: هو السحت.(١)

٩٦٤ / [١١٧] - وبإسناده، عن أبيه، عن عليّ عليه السلام أنّه قال:

إنّ السحت ثمن الميتة، وثمن الكلب، وثمن الخمر [الخنزير]، ومهر البغي، والرشوة في الحكم، وأجر الكاهن.(٢)

قوله تعالى: ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَـٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ فَلَا تَخْشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُواْ بِـَٔايَـٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٤ بتفاوت يسير، و٥٣/١٠٣ ح ٢١، والبرهان: ٤٦٤/٢ ح ٢٠.
الكافي: ١٢٣/٥ ح ٦ بإسناده عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ١٦١/٣ ح ٣٥٨٨، تهذيب الأحكام: ٣٧٠/٦ ح ١٩١ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ١٦٦/١٧ ح ٢٢٢٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٣/١٠٣ ح ٤ أشار إليه، و٢٧٣/١٠٤ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٤/٢ ح ٢١.
الجعفريات (الطبع الحجري): ١٨٠ (كتاب التفسير) بتفصيل، عنه مستدرك الوسائل: ٦٩/١٣ ح ١٤٧٧٣، تفسير القمّي: ١٧٠/١، عنه البحار: ١٠٣ ٤٢ ح ١، الكافي: ١٢٦/٥ ح ٢ بإسناده عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٦٨/٦ ح ١٨٢، عنهما وسائل الشيعة: ٩٣/١٧ ح ٢٢٠٦١، الخصال: ٣٢٩/١ ح ٢٥، عنه البحار: ٤٣/١٠٣ ح ٣، و٢٧٢/١٠٤ ح ١، جامع الأخبار: ١٥٥ (الفصل السابع عشر والمائة في الرشوة) فيه: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الوصيّة لعليّ عليه السلام.

۱۱۶) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: پدر بزرگوارش علیه‌السلام از خوردن گردویی که بچه‌ها بُرد و باخت می‌کنند، نهی نمود و فرمود: آن سُحت می‌باشد.

۱۱۷) ـ (همچنین) از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام - به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام - از امام علی علیه‌السلام روایت نموده است که فرمود:

(بعضی از انواع) سُحت خوردن بهای فروش مردار و بهای فروش سگ و بهای فروش شراب (مست کننده) و پول زنا و رشوه در قبال حکم و قضاوت و نیز گرفتن مزد و اجرت کاهن و جادوگر می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ما تورات را که نازل کردیم، در آن هدایت و نور وجود داشت و پیامبرانی که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، به وسیلهٔ آن برایِ یهود حکم می‌کردند و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به او سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند، بنابر این، (بخاطر داوری بر طبق آیات خداوند) از مردم (قدرتمند و حاکم) نهراسید، بلکه از من (پروردگارتان) بترسید! و آیات (احام و حدود) مرا به بهای ناچیزی نفروشید و آن‌هایی که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند، کافر خواهند بود. (۴۴)

٩٦٥ / [١١٨] - عن مالك الجُهني، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ - إلى قوله: - بِمَا ٱسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾، قال: فينا نزلت.(١)

٩٦٦ / [١١٩] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام:

إنّ ممّا استحقّت به الإمامة: التطهير والطهارة من الذنوب والمعاصي الموبقة التي توجب النار، ثمّ العلم المنوّر بجميع ما تحتاج إليه الأمّة من حلالها وحرامها، والعلم بكتابها خاصّة وعامّة، والمحكم والمتشابه، ودقائق علمه وغرائب تأويله وناسخه ومنسوخه.

قلت: وما الحجّة بأنّ الإمام لا يكون إلّا عالماً بهذه الأشياء الذي ذكرت؟

قال: قول اللّه (تبارك وتعالى) فيمن أذن اللّه لهم في الحكومة وجعلهم أهلها: ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ﴾.

فهذه الأئمّة دون الأنبياء الذين يربون الناس بعلمهم.

و أما الأحبار فهم العلماء دون الربّانيّين، ثمّ أخبر فقال: ﴿بِمَا ٱسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ﴾، ولم يقل بما حملوا منه.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٢٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٣٤/١ ح ٢٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/٢٥ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٥/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٣٤/١ ح ٢٠٦.

۱۱۸) ـ از مالک جُهَنی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«ما تورات را نازل نمودیم که در آن نور و هدایت است** - تا آن‌جایی که فرموده: - **بر آن‌چه ازکتاب‌های خداوند محافظت شده است»** فرمود: دربارهٔ ما (اهل بیت رسالت)، نازل شده است.

۱۱۹) ـ از ابو عمر زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا از چیزهایی که جزء شرایط امامت می‌باشد، پاکی است؛ پاک بودن از هر نوع عیب و گناهی که موجب آتش جهنم شود، سپس علم و دانش است؛ علم و دانشی که تمام نیازهای مردم را نسبت به حلال و حرام آنان بیان کند، دارا بودن علم به کتاب خداوند - از جهت عام و خاص، محکم و متشابه و رمزهای دقیق و تأویلهای بعید و ناسخ و منسوخ آن -.

عرض کردم: چه دلیلی وجود دارد که امام باید عالم به تمام آن‌چه‌فرمودید، باشد؟

فرمود: فرمایش خداوند (در قرآن) که دربارهٔ رهبران دینی و پیشوایان مذهبی است: **«ما تورات را نازل کردیم، در آن هدایت و نور است، پیامبران به وسیله آن حکم می‌کنند، آن پیامبرانی که اعتراف دارند به حکم خدا، برای کسانی که دست از کفر کشیده و هدایت شده‌اند»**، که منظور از «ربّانیّین» امامان علیهم السلام هستند، نه پیامبران؛ همان‌هایی هستند که مردم را با دانش خود پرورش می‌دهند و منظور از «احبار» دانشمندان می‌باشند که امام و پیشوا نیستند؛ سپس خداوند می‌فرماید: **«با پیمانی که از آنها گرفته شده راجع به حفظ کتاب خداوند، که بر آن گواه می‌باشند»** در این آیه خداوند نفرموده است: با پیمانی که از آنها گرفته شد پیرامون کتاب نسبت به آن‌چه که اطلاع دارند؛ (زیرا حفظ کتاب خداوند در صورتی امکان پذیر است که او عالم به تمام کتاب و مجموعه احکام و نیز وارث علم پیامبر باشد، که این مقام مخصوص امامان علیهم السلام خواهد بود).

٩٦٧ / [١٢٠] - عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من حكم في درهمين حكم جور ثمّ جبر [كبر] عليه، كان من أهل هذه الآية: ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ﴾.

فقلت: يا ابن رسول الله! وكيف عليه؟

قال: يكن له سوط وسجن فيحكم عليه، فإن رضي بحكومته وإلّا ضربه بسوطه، وحبسه في سجنه.[1]

٩٦٨ / [١٢١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من حكم في درهمين بغير ما أنزل الله فقد كفر، ومن حكم في درهمين فأخطأ، كفر.[2]

٩٦٩ / [١٢٢] - عن أبي بصير بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: من حكم في درهمين بغير ما أنزل الله فهو كافر بالله العظيم.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/١٠٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٧ ح ٢١٢٥٨.

الكافي: ٤٠٨/٧ ح ٣، بإسناده عن عبد الله بن مسكان رفعه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، عنه وسائل الشيعة: ٣٢/٢٧ ح ٣٣١٣٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/١٠٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٤/٢٧ ح ٣٣١٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٦٣٥/١ ح ٢١٣.

من لا يحضره الفقيه: ٧/٣ ح ٣٢٢٩، فيه: روي عن أبي بصير قال: قال أبو جعفر عليه السلام: من حكم في درهمين فأخطأ كفر، عنه وسائل الشيعة: ٣٢/٢٧ ح ٣٣١٤٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦٦/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٤/٢٧ ح ٣٣١٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٥.

الكافي: ٤٠٨/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٢١/٦ ح ١٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣١/٢٧ ح ٣٣١٣٧.

۱۲۰) ـ از عبدالله بن مسکان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام، نقل نموده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: کسی که در حکومت ظلم در مورد دو دِرهم قضاوت کند، سپس او را بر اجرای آن حکم مجبور نمایند، از اهل این آیه (شریفه) می‌باشد: **«و کسی که طبق آن‌چه خداوند نازل نموده است حکم نکند، جزو کافران خواهد بود»**.

عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! چگونه او را بر اجرای آن حکم مجبور می‌نماید؟

فرمود: حاکم دارای شلاق و زندان است، موقعی که قضاوت کرد، اگر آن شخص پذیرفت و راضی شد (که هیچ) و گرنه او را با شلاق کتک می‌زند و در زندان بازداشتش می‌کند.

۱۲۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که در دو درهم بر خلاف آن‌چه که خداوند نازل نموده، حکم و قضاوت کند، کافر است و نیز کسی که در دو درهم حکم کند و حکمش اشتباه باشد کافر گشته است.

۱۲۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که در دو درهم بر خلاف آن‌چه که خداوند نازل نموده است، حکم و قضاوت کند، به خداوند بزرگ کافر گشته است.

٩٧٠ / [١٢٣] - عن بعض أصحابه، قال:

سمعت عمّاراً يقول على منبر الكوفة: ثلاثة يشهدون على عثمان أنّه كافر، وأنا الرابع، وأنا أسمّي الأربعة، ثمّ قرأ هؤلاء الآيات في المائدة: ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ﴾، و﴿فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ﴾[١]، و﴿فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ﴾[٢].[٣]

٩٧١ / [١٢٤] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال: عليّ عليه السلام: من قضى في درهمين بغير ما أنزل اللّه فقد كفر.[٤]

٩٧٢ / [١٢٥] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قضى أمير المؤمنين عليه السلام في دية الأنف إذا استؤصل مائة من الإبل، ثلاثون حِقّة وثلاثون بنت لبون وعشرون بنت مخاض وعشرون ابن لبون ذكر، ودية العين إذا فُقئت خمسون من الإبل، ودية ذكر الرجل إذا قطع من الحشفة مائة من الإبل

---

١). سورة المائدة: ٤٥/٥.

٢). سورة المائدة: ٤٧/٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٣٠ ح ٨٩، و٢٢٦/١٠٤ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٣٥/١ ح ٢١٤.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٥٠/٣ فيه: قد روي من طرق مختلفة وبأسانيد كثيرة، عنه البحار: ١٩٥/٣١، و٣٠٩/٣١ فيه: روَى قتيبة، عن أبي سعد التيمي، نهج الحقّ: ٢٩٧ باختصار.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/١٠٤ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٦٣٥/١ ح ٢١٦.

الكافي: ٤٠٧/٧ ح ١ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، وحكم عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣١/٢٧ ح ٣٣١٣٦.

۱۲۳) ـ از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

از عمّار شنیدم که بر بالای منبر (مسجد) کوفه می‌گفت: سه شاهد بر کافر بودن عثمان شهادت می‌دهند و من چهارمین آنان می‌باشم و من گواه‌ترین و معروف‌ترین آنان هستم، سپس این آیات سورهٔ «مائدة»: **«و کسانی که طبق آن‌چه که خداوند نازل نموده حکم نکنند جزو کافران می‌باشند»**، و **«آنان ستمکاران هستند»** و **«آن‌ها فاسقان می‌باشد»** را قرائت نمود.

۱۲۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از امام علی علیه‌السلام فرمود: کسی که دربارهٔ دو درهم بر خلاف آن‌چه که خداوند نازل نموده، حکم و قضاوت کند، (به خداوند) کافر گشته است.

۱۲۵) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مورد دِیه و خون‌بهای بینی قضاوت نموده است که اگر تمام آن قطع شده باشد، باید صد شتر داده شود که سی تای آن «حِقَّة» (شتری که سه سالش پایان یافته) و سی تا «بِنت لَبون» (شتر ماده‌ای که وارد سال دوم شده باشد) و بیست تای آن «بنت مَخاض» (شتری که یک سالش تمام شده) و بیست تا هم «ابن لَبون» (شتر نری که وارد سال دوم شده باشد).

و در مورد چشمی که کامل از بین رفته باشد، پنجاه شتر، خون‌بهایش را تعیین نموده است.

و خون‌بهای قطع آلت مرد، اگر به مقدار «حَشَفه» (سر آلت) باشد، صد شتر می‌باشد، اگر از روی خطا و اشتباه انجام شده باشد نه از روی عمد و قصد.

على أسباب الخطإ دون العمد، وكذلك دية الرجل، وكذلك دية اليد إذا قطعت خمسون من الإبل، وكذلك دية الأذن إذا قطعت فجُدعت خمسون من الإبل.

قال: وماكان ذلك من جروح أو تنكيل، فـ﴿ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾[١] يعني به الإمام، قال: ﴿ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴾.[٢]

٩٧٣ / [١٢٦] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

دية الأنف إذا استؤصل مائة من الإبل، والعين إذا فُقئت خمسون من الإبل، واليد إذا قطعت خمسون من الإبل، وفي الذكر إذا قطع مائة من الإبل، وفي الأذن إذا جُدعت خمسون من الإبل، وما كان من ذلك جروحاً دون المثلات والإصبع وشبهه، ﴿ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾[٣]، ﴿ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴾.[٤]

٩٧٤ / [١٢٧] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من حكم في درهمين بغير ما أنزل اللّه فقد كفر، قلت: كفر بما أنزل اللّه،

---

١). سورة المائدة: ٩٥/٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢٠/١٠٤ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٢٨٨/٢٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٨.

النوادر للأشعري: ١٥٦ ح ٤٠٢ بتفاوت يسير، ونحوه الكافي: ٣١٢/٧ ح ٤، وتهذيب الأحكام: ٢٤٦/١٠ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨٥/٢٩ ح ٣٥٦٢٩.

٣). سورة المائدة: ٩٥/٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٢٠/١٠٤ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٨٨/٢٩ ح ٣٥٦٣٩ باختصار، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٧/٢ ح ٩.

تفسير القمّي: ٣٢٠/٢ بتفصيل، عنه البحار: ١٦/١٠٠ ح ١، ونحوه الكافي: ١٠/٥ ح ٢، وتهذيب الأحكام: ١١٤/٤ ح ١، و١٣٦/٦ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢٥/١٥ ح ١٩٩٣٨، والبحار: ٢٩٢/٣٢ ح ٢٤٨، تحف العقول: ٢٨٨، عنه البحار: ١٦٦/٧٨ ح ٣.

همچنین خون‌بهای قطع (هر یک از) پا و دست و نیز بریدن گوش، پنجاه شتر خواهد بود.

سپس فرمود: هر آن‌چه که از وارد نمودن زخم بر بدن و یا کتک و آزارِ سخت باشد، مجازات آن را **«دو نفر عادل که از خودتان باشد حکم و تعیین می‌نماید»**، که منظور از **«ذَوَا عَدْلٍ»** امام (بر حقّ) است و در پایان افزود: **«کسی که بر طبق احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، چنین افرادی کافر هستند»**.

۱۲۶) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: دِیه و خون‌بهای بینی در صورتی که تمام آن قطع شده باشد، صد شتر می‌باشد و در مورد چشمی که به طور کامل از بین رفته، همچنین قطع دست (برای هر کدام) خون‌بهایش پنجاه شتر خواهد بود و خون‌بهای قطع آلت مرد اگر (به طور کامل) قطع شده، صد شتر می‌باشد و برای بریدن گوش نیز پنجاه شتر می‌باشد.

سپس فرمود: هر آن‌چه که از این اعضای بدن زخم شده باشد، ولی خسارت به اندازه یک سوم عضو نباشد و نیز (حکم) قطع انگشت و مشابه آن **«توسط دو نفر شخصی که از خودتان عادل باشد حکم و تعیین می‌گردد»**.

و امام علیه‌السلام در پایان افزود: **«کسانی که بر طبق احکامی که خداوند نازل کرده است حکم نکنند، کافر هستند»**.

۱۲۷) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که دربارهٔ دو درهم بر خلاف آن‌چه که خداوند نازل نموده، حکم و قضاوت کند، (به خداوند) کافر گشته است.

أو بما أنزل على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم ؟

قال: ويلك! إذا كفر بما أنزل على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم أليس قد كفر بما أنزل الله؟[١]

قوله تعالى: وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ بِالْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِالسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُولَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿ ٤٥ ﴾

٩٧٥ / [١٢٨] - عن حفص بن غياث، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

إنّ الله بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بخمسة أسياف: سيف منها مغمود سلّه إلى غيرنا وحكمه إلينا، فأمّا السيف المغمود فهو الذي يقام به القصاص، قال الله جلّ وجهه: ﴿ ٱلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ ﴾ -الآية- فسلّه إلى أولياء المقتول، وحكمه إلينا.[٢]

٩٧٦ / [١٢٩] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام ﴿ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ ﴾ ؟

قال: يكفّر عنه من ذنوبه بقدر ما عفا من جراح أو غيره.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/١٠٤ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٣٥/٢٧ ح ٣٣١٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٧/٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٦٣٥/١ح ٢١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٨/١٠٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٥٥/٢٩ ح ٣٥١٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٢ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٩/١٠٤ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٨ ح ٢٢٦٦٣.

الكافي: ٣٥٨/٧ ح ٢ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٧٩/١٠ ح ١٥، عنهما وسائل الشيعة: ١١٩/٢٩ ح ٣٥٢٩٧، دعائم الإسلام: ٤١٣/٢ ح ١٤٤١ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٢٥١/١٨ ح ٢٢٦٦٧.

عرضه داشتم: به آن‌چه که خداوند نازل نموده و یا به آن‌چه که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، کافر گشته است؟

فرمود: وای به حال تو! اگر به آن‌چه که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، کافر گشته باشد، آیا غیر از این است که به خداوند متعال، کافر شده باشد (که در واقع احکام او را انکار کرده است)؟!

فرمایش خداوند متعال: و بر آن‌ها (یعنی بر بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرّر داشتیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، بینی در برابر بینی، گوش در مقابل گوش، دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کسی که به احکامی که خدا نازل کرده است حکم نکند، ستمگر می‌باشد. (۴۵)

۱۲۸) ـ از حفص بن غِیاث روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به وسیله پنج نوع شمشیر مبعوث نمود، یکی از آن‌ها شمشیر در غلاف است که برای دیگری برهنه می‌باشد و چگونگی اجرای آن مربوط به ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد، همچنان که خداوند جلیل فرموده: **«نفس در برابر نفس»** تا آخر آیه، پس چنین شمشیری برهنه شده و در اختیار اولیای مقتول قرار می‌گیرد، ولی چگونگی اجرای آن مربوط به تشخیص ما می‌باشد.

۱۲۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره: **«پس اگر کسی آن را ببخشد و گذشت نماید، آن کفاره‌ای برایش می‌باشد»**، سؤال کردم؟ فرمود: جراحت و یا غیر از آن را جبران می‌کند، به همان مقدار گناهی که مورد بخشودگی قرار گرفته است.

قوله تعالى: وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَـٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَـٰكُمْ فَٱسْتَبِقُواْ ٱلْخَيْرَٰتِ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾

٩٧٧ / [١٣٠] - عن أبي جميلة، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال: قد فرض الله في الخمس نصيباً لآل محمّد عليهم السلام، فأبى أبو بكر أن يعطيهم نصيبهم حسداً وعداوة، وقد قال الله: ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ﴾ وكان أبو بكر أوّل من منع آل محمّد عليهم السلام حقّهم، وظلمهم وحمل الناس على رقابهم، ولمّا قبض أبو بكر استخلف عمر على غير شورى من المسلمين ولا رضا من آل محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم، فعاش عمر بذلك لم يعط آل محمّد عليهم السلام حقّهم، وصنع ما صنع أبو بكر.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٢٩ قطعة منه، و١٥٩/٣٠ح ٩٠، و١٨٨/٩٦ح ١٦ القطعة الأولى منه، ووسائل الشيعة: ٥١٧/٩ح ١٢٦١٥ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٢ ح ١، نور الثقلين: ٦٣٨/١ح ٢٣١، ومستدرك الوسائل: ٢٧٧/٧ح ٨٢١٥ فيه قطعة منه.

والبحار: ٣٨٥/٢٩ فيه: روى أحمد بن عبد العزيز الجوهري عن أبي جميلة ـ إلى: هم الفاسقون ـ.

فرمایش خداوند متعال: اهل انجیل و پیروان مسیح نیز باید به آن‌چه خداوند در آن نازل نموده است حکم کنند وکسانی که بر طبق آن‌چه خدا نازل کرده، حکم نکنند، فاسق هستند (۴۷) و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتاب‌های (آسمانی) پیشین را تصدیق می‌کند و او حافظ و نگهبان آن‌ها خواهد بود، پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنان پیروی نکن، از احکام الهی، روی مگردان، ما برای هرکدام از شما آیین و طریقهٔ روشنی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست، همهٔ شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی خدا می‌خواهد شما را به وسیله آن‌چه به شما بخشیده، بیازماید (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد)، پس در نیکی‌ها بر یک‌دیگر سبقت گیرید، بازگشت همهٔ شما، به سوی خداوند است، سپس از آن‌چه در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر خواهد داد. (۴۸)

۱۳۰) ـ از ابو جمیله، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا امام صادق) علیهما السلام فرمودند: خداوند در سهم خُمس، مقداری را برای آل محمد علیهم السلام قرار داده است، ولی ابو بکر از روی حسادت و دشمنی که با آنان داشت، نسبت به پرداخت آن ممانعت می‌کرد؛ و خداوند فرموده است: «**و کسانی که بر طبق آن‌چه خداوند متعال نازل نموده حکم نمی‌کنند، فاسق هستند**» و ابو بکر اول کسی بود که از پرداخت حق آل محمد: ممانعت کرد و بر آنان ظلم کرد و مردم را بر دوش آنان تحمیل می‌کرد و چون ابو بکر وفات یافت، عمر را جانشین خویش قرار داد بدون آن‌که با فردی از مسلمانان مشورت کرده باشد و بدون آن‌که رضایت آل محمد علیهم السلام را در نظر گرفته باشد و عمر نیز بر همین منوال روزگار را سپری کرد و چیزی از حق آنان را پرداخت نکرد و همان روالی را که ابو بکر انجام می‌داد عمر نیز ادامه دهنده همان راه بود.

٩٧٨ / [١٣١] - عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
لا يحلّف اليهودي ولا النصراني ولا المجوسي بغير الله، إنّ الله يقول: ﴿فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾.(١)

قوله تعالى: أَفَحُكْمَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَـٰرَىٰٓ أَوْلِيَآءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَـٰرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِىَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ فَيُصْبِحُوا۟ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِمْ نَـٰدِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَهَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَـٰلُهُمْ فَأَصْبَحُوا۟ خَـٰسِرِينَ ﴿٥٣﴾

٩٧٩ / [١٣٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
إنّ الحكم حكمان: حكم الله وحكم الجاهليّة، ثمّ قال: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾، قال: فأشهد أنّ زيداً قد حكم بحكم الجاهليّة، يعني في الفرائض.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢٨٨ ح ٢٧، و٢٨٩ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٧٠ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٦/٦٨ح ١٩١٧٩.

نوادر للأشعري: ٥٣ ح ٩٩، عنه البحار: ١٠٤/٢٨٩ ح ٢٨، والكافي: ٧/٤٥١ ح ٤، تهذيب الأحكام: ٢٧٨ ح ٥، الاستبصار: ٤/٣٩ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢٣/٢٦٥ ح ٢٩٥٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٦٧ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٧١ ح ٣.

الكافي: ٧/٤٠٧ ح ٢ بتفاوت يسير.

۱۳۱) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: (هر یک از افراد) یهودی و نصرانی و مجوسی به غیر از «اللّه» و «خداوند» سوگند داده نمی‌شوند؛ به درستی که خداوند می‌فرماید: **«پس بین آنان برمبنای آن‌چه خداوند نازل نموده، حکم کن»**.

فرمایش خداوند متعال: آیا آن‌ها حکم جاهلیّت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟! (۵۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و نصرانی‌ها را دوست و اولیای ندانید، بعضی از آن‌ها اولیای یکدیگرند و کسی که آنان را ولیّ خود قرار دهد از آنان خواهد بود، همانا خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌نماید (۵۱) پس کسانی راکه در دل‌های آن‌ها بیماری است، می‌بینی که در (دوستی با آنان)، بر یک‌دیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (به آن‌ها نیاز داشته باشیم)، شاید خداوند پیروزی یا حادثهٔ دیگری را از سوی خود پیش بیاورد و این افراد، از آن‌چه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند (۵۲) و آن‌هایی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا این (منافقین) همان‌هایی هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! اعمال آن‌ها نابود گشت و زیانکار شدند. (۵۳)

۱۳۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: قضاوت و داوری بر دو قسم است: یکی حکم خداوند و دیگری حکم اهل جاهلیّت، سپس حضرت افزود: **«و چه کسی بهتر ازخداوند برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌نماید»**، عدّه‌ای (از افراد) علیه زید بن ثابت، شهادت دادند که در فرائض خداوند بر طبق احکام و نظرات اهل جاهلیّت داوری کرده است.

٩٨٠ / [١٣٣] - عن داود الرقّي، قال:

سأل أبا عبد الله عليه السلام رجل - وأنا حاضر - عن قول الله سبحانه وتعالى: ﴿فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ فَيُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمْ نَٰدِمِينَ﴾؟ فقال: أذن في هلاك بني أميّة بعد إحراق زيد بسبعة أيّام.(١)

٩٨١ / [١٣٤] - عن أبي بصير، قال أبو جعفر عليه السلام:

يقول: إنّ الحكم بن عُتيبة وسلمة وكثير النواء وأبا المقدام والتمّار - يعني سالماً - أضلّوا كثيراً ممّن ضلّ من هؤلاء الناس، وإنّهم ممّن قال الله: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ﴾(٢)، وإنّهم ممّن قال الله: ﴿أَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فَأَصْبَحُواْ خَٰسِرِينَ﴾.(٣)

قوله تعالى: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩١/٤٦ ح ٥٦، وإثبات الهداة: ٤٢٦/٥ ح ١٦٩، ووسائل الشيعة: ٢٨٨/٢٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/٢ ح ٢، نور الثقلين: ٦٤١/١ ح ٢٤٤.
الكافي: ١٦١/٨ ح ١٦٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٠٥/٤٦ ح ٨١.

٢). سورة البقرة: ٨/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٤٧ ح ٤٢، والبرهان: ٤٧٣/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٤٠/١ ح ٢٤٥.
اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي): ٢٤٠ ح ٤٣٩، بحذف الآية الثانية.

۱۳۳) ـ از داود رَقّی روایت کرده است، که گفت:

شخصی از امام صادق علیه السلام - در حالی که من حضور داشتم - دربارهٔ فرمایش خـداونـد: «**شاید خداوند پیروزی یا حادثه‌ای دیگر را از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش آورد و این دسته، از آن‌چه در دل پنهان داشته‌اند، پشیمان خواهند شد**»، سؤال کرد؟ حضرت فرمود: خداوند بنی امیّه را هفت روز بعد از سوزاندن زید (فرزند امام سجّاد علیه السلام)، هلاک نمود.

۱۳۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: حَکَم بن عُتیبه و سَلَمه و کثیر النـواء و ابو المِقدام و تمّار - یعنی سالم - بسیاری از افرادی را که گمراه شده‌اند، گمراه کردند، این افراد از همان کسانی هستند که خداوند فرموده است: «**بعضی از مردم هستند که می‌گویند: ما به‌خداوند و روزقیامت، ایمان آورده‌ایم، ولی آنان مؤمن نیستند**» - و همچنین از کسانی هستند که خداونـد مـی‌فرماید: «**این (منافقان) همان‌هایی هستند که با نهایت تأکید، سوگند یاد کردند که با شما مؤمنین هستند، اعمالشان نابود گِشته و زیانکار شدند**».

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کسی از شما، از آیین خود بازگردد، (زیانی به خدا نمی‌رساند) پس خداوند بزودی جمعیّتی را می آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنین متواضـع و در بـرابـر کافران سرسخت و نیرومند هستند، آنان در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌های هراسی ندارند، این فضل خداوند است که به هر کسی بخواهد (و او را شایسته ببیند) می‌دهد و فضل خداگسترده است و خدا دانا می‌باشد (۵۴) سرپرست و ولیّ شما، تنها خداوند است و پیامبر او و آن‌هایی که ایمان آورده‌اند، همان‌هایی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، (به فقیر صدقه و) زکات می‌دهند. (۵۵)

٩٨٢ / [١٣٥] - عن سليمان بن هارون، قال:

قلت له: إنّ بعض هذه العِجَلة يقولون [يزعمون]: إنّ سيف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عند عبد الله بن الحسن، فقال: والله! ما رآه هو ولا أبوه بواحدة من عينيه، إلّا أن يكون أراه أبوه عند الحسين عليه السلام، وإنّ صاحب هذا الأمر محفوظ له، فلا تذهبن يميناً ولا شمالاً، فإنّ الأمر والله! واضح، والله! لو أنّ أهل السماء والأرض اجتمعوا على أن يحوّلوا هذا الأمر من مواضعه الذي وضعه الله فيه ما استطاعوا، ولو أنّ الناس كفروا جميعاً حتّى لا يبقى أحد لجأ الله لهذا الأمر بأهل يكونون من أهله.

ثمّ قال: أما تسمع الله يقول: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَسَوْفَ يَأْتِى ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾؟ حتّى فرغ من الآية، وقال في آية أخرى: ﴿ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ ﴾(١).

ثمّ قال: إنّ أهل هذه الآية هم أهل تلك الآية.(٢)

---

١). سورة الأنعام: ٨٩/٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٩/٢٧ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٣/٢ ح ٢، نور الثقلين: ٦٤١/١ ح ٢٤٦.

بصائر الدرجات: ١٧٤ ح ١ (باب ـ ٤ في ما عند الأئمّة عليهم السلام من سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم)، عنه البحار: ٢٠٤/٢ ح ٤، الكافي: ٢٣٢/١ ح ١ بإسناده عن معاوية بن وهب، عن سعيد بن سمّان، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجلان من الزيدية فقالا له ... بتفصيل، ونحوه الإرشاد: ١٨٧/٢، الاحتجاج: ٣٧١/٢، عنهما البحار: ٢٠١/٢ ح ١، إعلام الورى: ٢٨٥ (الفصل الرابع في ذكر طرف من مناقبه)، كشف الغمّة: ١٧٠/٢ نحو الكافي.

۱۳۵) ـ از سلیمان بن هارون روایت کرده است، که گفت:

به آن حضرت (امام صادق علیه السلام) عرض کردم: بعضی از طایفه «عِجلیه»[1] عقیده دارند که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد عبد اللّه بن حسن می‌باشد.

فرمود: به خدا سوگند! نه او و نه پدرش - حتی با یک چشم بر هم زدن و یک لحظه هم - آن شمشیر را ندیده‌اند، مگر آن‌که شاید پدرش نزد امام حسین علیه السلام دیده باشد، به درستی که صاحب این امر (ولایت) برایش محفوظ خواهد بود، بنابراین گرایش به راست و چپ نداشته باشید؛ زیرا که به خدا سوگند! این امر روشن و آشکار است. به خدا سوگند! اگر تمام اهل آسمان و زمین اجتماع کنند و بخواهند این امر (ولایت و امامت) را که خداوند آن را تعیین نموده، تغییر داده و جابجا نمایند، توان آن را نخواهند داشت. و اگر تمامی مردم (نسبت به امر ولایت و امامت) کافر شوند، به طوری که حتی یک نفر هم مؤمن نباشد، خداوند برای (حمایت و پیروی) این امر افرادی را می‌آفریند که اهلیّت آن را خواهند داشت.

سپس فرمود: آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خداوند زیانی نمی‌رساند)؛ خداوند در آینده جمعیّتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند خواهند بود»** - تا پایان آیه شریفه - و نیز در جایی دیگر فرموده است: **«اگر این افراد (به کتاب‌های آسمانی و نبوّت) کافر گردند، افرادی را جایگزین می‌کنیم که نسبت به آن‌ها ایمان داشته و کافر نخواهند شد»** و سپس حضرت افزود: اهل این آیه، اهل همان آیه هستند.

---

۱). گروهی از غُلات و تندروهای بلند پرواز هستند و سرکردهٔ آنان شخصی به نام عُمَیر بن بیان العِجْلی می‌باشد. تلخیص از کتاب معجم فِرَق اسلامیه: ص ۱۷۰.

٩٨٣ / [١٣٦] - عن بعض أصحابه، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن هذه الآية: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ﴾، قال: الموالي.(١)

٩٨٤ / [١٣٧] - عن خالد بن يزيد، عن المعمّر بن المكّي، عن إسحاق بن عبد الله ابن محمّد بن عليّ بن الحسين عليهما السلام، عن الحسن بن زيد، عن أبيه زيد بن الحسن عن، جدّه عليه السلام، قال:

سمعت عمّار بن ياسر يقول: وقف لعليّ بن أبي طالب عليه السلام سائل وهو راكع في صلاة تطوّع، فنزع خاتمه فأعطاه السائل، فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأعلمه بذلك، فنزل على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم هذه الآية: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ﴾، فقرأها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علينا، ثمّ قال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٦٧ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٤/٢ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/٣٥ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٤٧٩/٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨١/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٤٣٩/٤ ح ٥١١٢ قطعة منه، شواهد التنزيل: ٢٢٣/١ ح ٢٣١ مسنداً.

تفسير فرات الكوفي: ١٢٤ ح ١٣٦ بإسناده عن الحسين بن سعيد معنعناً عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٩٨/٣٥ ح ٢٠، الأمالي للصدوق: ١٢٤ ح ٤ (المجلس السادس والعشرون) بإسناده عن كثير بن عيّاش، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، كشف الغمّة: ٣٠١/١، عنه البحار: ١٩٦/٣٥ ح ١٦، و١٨٥/٣٥ نقلاً عن الطبراني في الأوسط، و٢٠٠/٣٥ عن ابن بطريق، عن المستدرك، عن الحافظ أبي نُعَيم.

۱۳۶) ـ از بعضی اصحاب، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیه (شریفه): **«پس خداوند در آینده جمعیّتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند خواهند بود»،** سؤال کردم؟

فرمود: موالیان و پیروان (ما) می‌باشند.

۱۳۷) ـ از خالد بن یزید، از مُعمّر بن مکّی، به نقل از اسحاق بن عبد اللّه بن محمد بن علی بن الحسین علیهم‌السلام، از حسن بن زید، از پدرش زید بن الحسن، به نقل از جدّش علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

از عمّار فرزند یاسر شنیدم که می‌گفت: در حالی که امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، در حال رکوع مشغول نماز مستحبی بود، سائلی جلوی آن حضرت ایستاد، پس حضرت انگشتر خود را از انگشت خود در آورد و به آن سائل داد.

بعد از آن چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تشریف فرما شد و متوجّه جریان گردید و این آیه: **«همانا خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند، و کسانی که نماز را به پا می‌دارند و درحال رکوع زکات (صدقه) می‌دهند، ولیّ شما هستند»** بر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و حضرت آیه را برای ما حاضران تلاوت نمود، سپس فرمود: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا! دوست بدار هر کسی را که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر کسی را که علی را دشمن دارد.

٩٨٥ / [١٣٨] - عن ابن أبي يعفور، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أعرض عليك ديني الذي أدين الله به؟

قال: هاته، قلت: أشهد أن لا إله إلّا الله وأشهد أنّ محمّداً رسول الله، وأقرّ بما جاء به من عند الله، قال: ثمّ وصفت له الأئمّة حتّى انتهيت إلى أبي جعفر عليه السلام، قلت: وأقرّ بك ما أقول فيهم.

فقال: أنهاك أن تذهب باسمي في الناس.

قال أبان: قال ابن أبي يعفور: قلت له - مع الكلام الأوّل -: وأزعم أنّهم الذين قال الله في القرآن: ﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾[1].

فقال أبو عبد الله عليه السلام: والآية الأخرى فاقرأ.

قال: قلت له: جعلت فداك! أيّ آية؟

قال: ﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَ رَسُولُهُۥ وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَ يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَ هُمْ رَٰكِعُونَ ﴾، قال: فقال: رحمك الله!

قال: قلت: تقول: رحمك الله! على هذا الأمر؟!

قال: فقال: رحمك الله! على هذا الأمر.[2]

٩٨٦ / [١٣٩] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالس في بيته وعنده نفر من اليهود - أو قال: خمسة من اليهود -، فيهم عبد الله بن سلّام، فنزلت هذه الآية: ﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَ رَسُولُهُۥ وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَ يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَ هُمْ رَٰكِعُونَ ﴾ [بهذا الفتى]،

---

١). سورة النساء: ٥٩/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/٣٥ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨١/٢ ح ١٥.

۱۳۸) ـ از ابن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: دین و اعتقادات خود را می‌خواهم بر شما عرضه نمایم. فرمود: انجام بده، اظهار داشتم: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول او می‌باشد و بر آن‌چه از جانب خداوند آورده است اقرار و اعتراف می‌نمایم.

سپس امام و جانشینان (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) را یکایک مطرح کردم، تا به امام باقر علیه‌السلام رساندم و گفتم: آن‌چه را در مورد ایشان عقیده دارم، پیرامون شما نیز عقیده‌مند هستم.

فرمود: تو را نهی می‌کنم از این‌که نام مرا (با این عقیده) در بین مردم مطرح کنی! ابان گوید: ابن ابی یعفور گفته است: در ادامهٔ گفتار قبلی، به حضرت عرض کردم: من معتقد هستم که ایشان (و شما) کسانی هستید که خداوند در قرآن فرموده است: **«از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت نمایید»** -.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: و آیه‌ای دیگر را قرائت کن.

عرض کردم: فدایت گردم! کدام آیه را بخوانم؟

فرمود: **«همانا سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر او و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند، همان‌هایی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات (صدقه) می‌دهند»**.

حضرت فرمود: خداوند تو را (بر عطای این امر ولایت) رحم نموده است.

۱۳۹) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در منزل ود نشسته بود، که عدّه‌ای از یهودیان - و یا (حضرت) فرمود: پنج نفر - نیز حضور داشتند که یکی از آنان عبد اللّه بن سلام بود، در همان لحظات این آیه شریفه: **«همانا سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر او و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند، همان‌هایی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات (صدقه) می‌دهند»** نازل شد.

فتركهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في منزله وخرج إلى المسجد، فإذا بسائل، فقال له رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أصدّق عليك أحد بشيء؟
قال: نعم، هو ذاك المصلّي، فإذا هو عليّ عليه السلام. [١]

٩٨٧ / [١٤٠] - عن المفضّل بن صالح، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال: إنّه لمّا نزلت هذه الآية: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾، شقّ ذلك على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وخشي أن تكذّبه قريش، فأنزل اللّه: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ﴾ [٢] **- الآية - فقام بذلك يوم غدير خمّ.** [٣]

٩٨٨ / [١٤١] - عن أبي جميلة، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: إنّ اللّه أوحى إليّ أن أحبّ أربعة: عليّاً وأبا ذرّ وسلمان والمقداد، فقلت: ألا، فما كان من كثرة الناس أما كان أحد يعرف هذا الأمر؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٣٥ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٤٧٨/٩ ذيل ح ١٢٥٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/٢ ح ١٦.

تفسير القمّي: ١٧٠/١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٧٨/٩ ح ١٢٥٣٦، اليقين: ٢٢٣ (باب ـ ٦٦) بإسناده عن سعيد بن جبير، عن ابن عامر بتفصيل، عنه البحار: ١٨٦/٣٥ ح ٦ ومستدرك الوسائل: ٢٥٦/٧ ح ٨١٨٤، تأويل الآيات الظاهرة: ١٥٨ عن الشيخ الصدوق محمّد بن بابويه بإسناده عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام كذا بتفصيل، كشف الغمّة: ٣٠١/١ نقلاً عن مناقب الخوارزمي يرفعه إلى ابن عبّاس، عنه البحار: ١٩٦/٣٥ ح ١٦، المناقب لابن شهرآشوب: ٣/٣، وشواهد التنزيل: ٢٣٢/١ ح ٢٣٦ و٢٤٧ ح ٢٤٢ بإسناده عن أبي صالح، عن ابن عبّاس كذا بتفصيل في كليهما، و٤٠٢ ح ٤٢٥ بإسناده عن أبي مريم قال: حدّثني عبد اللّه بن عطاء، باختصار.

٢). سورة المائدة: ٦٧/٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٣٥ ح ١٠، وإثبات الهداة: ٥٤٢/٣ ح ٥٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/٢ ح ١٧.

سعد السعود: ٧١ بتفصيل، وأشار فيه إلى أقوال وروايات في هذا الباب.

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، افراد را در منزل رها نمود و به سمت مسجد (از خانه) خارج گردید که سائلی را دید، از او سؤال نمود: آیا کسی چیزی به تو صدقه داده است؟

گفت: بلی، آن شخصی که مشغول خواندن نماز است؛ نگاه کردند، دیدند که امام علی علیه‌السلام می‌باشد.

۱۴۰) ـ از مفضّل بن صالح، به نقل از بعضی اصحاب او، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام فرمودند: موقعی که این آیه شریفه **«همانا سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر او و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند»** (بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) نازل شد.

این مطلب بر پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله، سخت آمد که مبادا قریش نپذیرند و تکذیب کنند، به همین خاطر خداوند متعال آیه: **«ای رسول! آن‌چه از پروردگات بر تو نازل شده، (به مردم) ابلاغ نما»** - تا پایان آیه - را نازل نمود، پس در روز غدیر خُم بپا خواست و امر خداوند را ابلاغ کرد.

۱۴۱) ـ از ابو جمیله، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (در جمع اصحاب) فرمود: به راستی خداوند بر من وحی فرستاد که چهار نفر را دوست بدارم: علی، ابو ذر، سلمان و مقداد.

عرض کردم: تکلیف آن همه مردم چه می‌شود؟! آیا (در بین آن‌همه افراد) کسی نبود که نسبت به امر ولایت و امامت معرفت داشته باشد؟

فقال: بلى، ثلاثة.

قلت: هذه الآيات التي أنزلت ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾، وقوله (تعالى): ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[1]، أما كان أحد يسأل فيم نزلت؟

فقال: من ثمّ أتاهم لم يكونوا يسألون.[2]

٩٨٩ / [١٤٢] - عن المفضّل، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ قال: هم الأئمّة عليهم السلام.[3]

٩٩٠ / [١٤٣] - عن صفوان الجمّال، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

لمّا نزلت هذه الآية بالولاية، أمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بالدوحات - دوحات غدير خمّ - فقمت، ثمّ نودي: الصلاة جامعة.

ثمّ قال: أيّها الناس! ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟

قالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاه فعليّ مولاه، ربّ! وال من والاه وعاد من عاداه، ثمّ أمر الناس ببيعته، وبايعه الناس لا يجيء أحد إلّا بايعه، ولا يتكلّم حتّى جاء أبو بكر، فقال: يا أبا بكر بايع عليّاً بالولاية.

فقال: من اللّه أو من رسوله؟

---

١). سورة النساء: ٥٩/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٢٢ ح ٤٧، و١٨٨/٣٥ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/٢ ح ١٨.
الاختصاص: ١٣ مختصراً، عنه البحار: ٣٤٦/٢٢ ح ٦١، كشف الغمّة: ١٠٤/١ بتفاوت.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٣٥ ح ١١ فيه: عن الفُضيل، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/٢ ح ١٩.
شواهد التنزيل: ٢٢١/١ ح ٢٣٠ بتفاوت يسير.

فرمود: بلی،(فقط) سه نفر بودند.

عرض کردم: موقعی که این آیات: «**سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند**» و فرمایش دیگر خداوند: «**از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت نمایید**»، نازل شد، آیا کسی نبود که پُرس و جو کند که آن دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟

فرمود: بعد از آن‌که این آیات نازل شد، دیگر سؤالی را مطرح نمی‌کردند.

۱۴۲) ـ از مُفضّل روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند**»، فرمود: (منظور از «**ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**»، ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۱۴۳) ـ از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که این آیه برای ولایت (اهل بیت رسالت) نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور داد تا در غدیر خُم فرود آیند و زیر درخت‌های دوحات (بزرگ) را جاروب و تمیز نمایند، سپس اعلام نماز جماعت سر داده شد، بعد از آن فرمود: ای مردم! آیا من نسبت به شما در اولویت نیستم؟

همگی گفتند: بلی. فرمود: پس هر کسی که من مولای او هستم علی مولای او می‌باشد، پروردگارا! دوست باش با هر کسی که علی را دوست بدارد و دشمن باش با هر که علی را دشمن دارد؛ و پس از آن دستور داد، تا مردم با علی علیه‌السلام بیعت کنند و مردم همگی بیعت کردند و هیچ کسی وارد بر او نمی‌شد، مگر آن‌که دست بیعت می‌داد و حرفی نمی‌زد، تا جایی که ابو بکر آمد و (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به او فرمود: ای ابا بکر! با علی بر ولایت او بیعت کن، ابو بکر گفت: از طرف خداست و یا از طرف رسول او؟

فقال: من اللّه ومن رسوله، ثمّ جاء عمر فقال: بايع عليّاً بالولاية به، فقال: من اللّه أو من رسوله؟

فقال: من اللّه ومن رسوله، ثمّ ثنّى عطفيه، فالتقيا فقال لأبي بكر: لشدّ ما يرفع بضبعي ابن عمّه، ثمّ خرج هارباً من العسكر.

فما لبث أن رجع إلى النبيّ - عليه وآله السلام -، فقال: يا رسول اللّه! إنّي خرجت من العسكر لحاجة فرأيت رجلاً عليه ثياب بيض لم أر أحسن منه، والرجل من أحسن الناس وجهاً وأطيبهم ريحاً.

فقال: لقد عقد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ عقداً لا يحلّه إلّا كافر، فقال: يا عمر! أتدري من ذاك؟

قال: لا، قال: ذاك جبرئيل عليه السلام، فاحذر أن تكون أوّل من تحلّه، فتكفر.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: لقد حضر الغدير اثنا عشر ألف رجل، يشهدون لعليّ بن أبي طالب عليه السلام، فما قدر على أخذ حقّه، وإنّ أحدكم يكون له المال، وله شاهدان فيأخذ حقّه، ﴿فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَـٰلِبُونَ﴾[1] في عليّ عليه السلام.[2]

---

١). سورة المائدة: ٥٦/٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ح ٣٠، وإثبات الهداة: ٥٤٣/٣ ح ٥٩٠، ووسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٧ ح ٣٣٦٧٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٤٨/١ح ٢٧٢ قطعة منه.

قرب الإسناد (الطبع الحجري): ٢٧، عنه البحار: ١١٨/٣٧ ح ٧، التحصين لابن‌طاووس: ٥٧٨ (باب ـ ٢٩ فيما نذكره من خطبة يوم الغدير) عن أبي جعفر الطبري بإسناده عن زيد بن أرقم بتفصيل، ونحوه الطرائف: ١٤٣/١ ح ٢١٨ (حديث الغدير)، والصراط المستقيم: ٣٠١/١ (الباب التاسع)، والعُدد القويّة: ١٦٩ (خطبة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يوم غدير خم)، والعمدة: ١٠٤ ح ١٤٠، وكشف الغمّة: ٤٨/١.

فرمود: از طرف خداوند و رسولش می‌باشد.

سپس عمر آمد و حضرت به او فرمود: با علی بر ولایت او بیعت کن.

گفت: از طرف خداست و یا از طرف رسول او؟

فرمود: از طرف خداوند و رسولش می‌باشد.

پس شانه‌های خود را تکان داد و کنار ابو بکر رفت و گفت: خیلی سخت است که پسر عموی خویش را این چنین بالا ببرد و عمر سریع از آن جمع جدا گشت و خارج شد و در کناری قرار گرفت، بعد از آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را دید، عرضه داشت: ای رسول خدا! من چون حاجتی پیدا کردم از جمع اصحاب بیرون آمدم و مردی را دیدم که لباس سفید پوشیده - تا کنون شخصی به آن زیبایی را ندیده بودم - او بسیار خوش چهره و زیبا اندام بود و بوی خوشی داشت، او به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - از مردم - برای علی علیه السلام، عقد بیعت گرفت و کسی آن عقد و عهد را نمی‌شکند و باطل نمی‌کند، مگر آن‌که کافر و بی‌دین باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عمر! آیا دانستی او کیست؟

گفت: نه، فرمود: او جبرئیل علیه السلام بود (که به صورت انسانی ظاهر شده)، پس مواظب باش که اولین عهد شکن نباشی که کافر خواهی شد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که دوازده هزار نفر مرد، در روز غدیر بر ولایت و جانشینی علی بن ابی‌طالب علیه السلام شهادت و گواهی دادند، ولی او با این حال نتوانست حقّ خود را (از غصب کنندگان) بستاند و برای گرفتن حقّ اگر دو نفر شاهد باشد می‌توان حقّ را گرفت، «**پس (در نهایت) حزب خدا غالب و پیروز خواهد بود**» که منظور علی علیه السلام می‌باشد.

قوله تعالى: لَوْلَا يَنْهَـٰهُمُ ٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا۟ يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا۟ بِمَا قَالُوا۟ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَـٰنًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ كُلَّمَآ أَوْقَدُوا۟ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

٩٩١ / [١٤٤] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام:

إنّ عمر بن رياح زعم أنّك قلت: لا طلاق إلّا ببيّنة.

قال: فقال: ما أنا قلته، بل الله تبارك وتعالى يقوله: إنّا والله! لو كنّا نفتيكم بالجور لكنّا أشدّ [أشرّ] منكم، إنّ الله يقول: ﴿لَوْلَا يَنْهَـٰهُمُ ٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ﴾.(١)

٩٩٢ / [١٤٥] - عن هشام المشرقي، عن أبي الحسن الخراساني عليه السلام، قال:

إنّ الله كما وصف نفسه: أحد صمد نور، ثمّ قال: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾.

فقلت له: أفله يدان هكذا - وأشرت بيدي إلى يده -؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/١٠٤ ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٢٩/٢٢ ح ٢٧٩٣٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٩/٢ ح ٢.

الكافي: ٥٧/٦ ح ١ بإسناده عن عمرو بن رياح، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٥/٢٢ ح ٢٧٨٩٧، ونحوه دعائم الإسلام: ٢٦١/٢ ح ٩٩٢، عنه مستدرك الوسائل: ٢٨٤/١٥ ح ١٨٢٥٢.

فرمایش خداوند متعال: چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آن‌ها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی‌کنند؟! چقدر زشت است عملی که انجام می‌دادند! (٦٣) و یهودیان گفتند: دست خدا بسته است ـ دست‌هایشان بسته باد! ـ و به جهت این سخن، از رحمت (خدا) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) خدا، گشاده است، هر گونه بخواهد، می‌بخشد! ولی این آیاتی که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آن‌ها می‌افزاید و ما در بین آن‌ها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم، هر زمانی که آتش جنگی را افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت، آن‌ها برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند و خداوند فسادکنندگان را دوست ندارد. (٦۴)

۱۴۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: عمر بن ریاح گمان کرده است که شما فرموده‌اید: طلاقی واقع نمی‌شود مگر با مدرک و شاهد!

فرمود: من چنین چیزی را نگفته‌ام، بلکه خداوند تبارک و تعالی فرموده است، اگر ما (اهل بیت رسالت) به ظلم و بر خلاف حقیقت، فتوایی را بدهیم، از شما – در درجه و رتبه – پست‌تر خواهیم بود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«اگر بزرگان نصارا و راهبان یهود، آنان را نهی نمی‌کردند»** یعنی، چرا دانشمندان نصارا و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی‌کنند؟!

۱۴۵) ـ از هشام مِشرقی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: خداوند آن چنان است که خود را توصیف نموده است، که او یکتاست، – و دیگران محتاج و – همهٔ نیازمندان، رو به سوی او کنند، او نور مطلَق است؛ سپس حضرت تلاوت نمود: **«بلکه دست او بازمی‌باشد»**.

عرض کردم: آیا خداوند دو دست اینچنین دارد؟ – و با دست خود به دست حضرت اشاره کردم –.

فقال: لو كان هكذا كان مخلوقاً.(١)

٩٩٣ / [١٤٦] - عن يعقوب بن شعيب، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿قَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾؟

قال: فقال: لا كذا، وقال بيده إلى عنقه ولكنّهم يقولون ويعنون أنّ الله قد فرغ من الأشياء. وفي رواية أخرى عنه: يعنون أنّه فرغ من الأمر.(٢)

٩٩٤ / [١٤٧] - عن حمّاد، عنه عليه السلام في قول الله: ﴿يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾، يعنون أنّه قد فرغ ممّا هو كائن، لعنوا بما قالوا، قال الله عزّ وجلّ: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾.(٣)

٩٩٥ / [١٤٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿كُلَّمَآ أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ﴾، قال: كلّما أراد جبّار من الجبابرة هلاكة آل محمّد عليهم السلام قصمه الله.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٣ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٠/٢ ح ٤.

التوحيد: ١٦٨ ح ٢، معاني الأخبار: ١٨ ح ١٦.

بإسناده عن المشرقي عن عبد الله بن قيس، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه معاني الأخبار: ١٨ ح ١٦، عنه البحار: ٤/٤ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٤ ح ٤٨، و١٩٨/٩ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩١/٢ ح ٥.

الأمالي للطوسي: ١٣٧٤/٦٦١ (مجلس ٣٥ يوم الجمعة) بإسناده عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١١٣/٤ ح ٣٥، التوحيد: ١٦٧ ح ١، معاني الأخبار: ١٨ ح ١٥ بإسنادهما عن إسحاق بن عمّار، عمّن سمعه عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنهما البحار: ١٠٤/٤ ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٤ ح ٤٩، و١٩٨/٩ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩١/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٥٠/١ ح ٢٨٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/٩ ح ٥١، و٣٠٩/٢٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٥٠/١ ح ٢٨٤.

تفسير القمّي: ١٧٠/١ مرسلاً وبتفاوت، ونحوه البحار: ٨١/٩ نقلاً عن الطبرسي في مجمع البيان.

فرمود: نه، اگر چنین باشد، باید گفت که او آفریده شده است.

۱۴۶) ـ از یعقوب بن شعیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و یهود گفتند: دست خدا بسته است، دستان آنان بسته (و خشک) باد»**، سؤال کردم؟

فرمود: این چنین می‌باشد - و با دست خود اشاره به گردن خود کرد - و سپس افزود: آنان می‌گویند و اعتقاد دارند که او از آفرینش اشیا و موجودات فارغ گردید.

و در روایتی دیگر آمده است: حضرت فرمود: بنابر اعتقاد آنان: خداوند از انجام همهٔ امور فارع گردید.

۱۴۷) ـ از حمّاد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«دست خدا بسته شده است»**، فرمود: (یهودیان) منظورشان این بود که خداوند از مجموعه امور و آفرینش موجَودات فراغت یافته است.

آنان بر گفتار خود لعنت و نفرین شده‌اند؛ خداوند (در برابر گفتار آنان) فرمود: **«بلکه دستان خدا گشوده و باز است»**.

۱۴۸) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«هر زمان آتش جنگی افروخته‌اند، خداوند آن را خاموش ساخته است»**، فرمود: هر گاه ستمگری از ستمگران خواسته باشد آل محمد علیهم‌السلام را هلاک و نابود گرداند، خداوند (شوکت و قدرت او را) درهم شکسته است.

قوله تعالى: وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٦٧﴾

٩٩٦ / [١٤٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ﴾، قال: الولاية.[1]

٩٩٧ / [١٥٠] - عن أبي الصهباء [الصهبان] البكري، قال:

سمعت عليّ بن أبي طالب عليه السلام دعا رأس الجالوت وأسقف النصارى، فقال: إنّي سائلكما عن أمر وأنا أعلم به منكما، فلا تكتماني، ثمّ دعا أسقف النصارى فقال: أنشدك باللّه الذي أنزل الإنجيل على عيسى وجعل على رجله البركة، وكان يبرئ الأكمه والأبرص وأزال ألم العين وأحيا الميّت، وصنع لكم من الطين طيوراً، وأنبأكم بما تأكلون وما تدّخرون، فقال: دون هذا صدق، فقال عليّ عليه السلام: بكم افترقت بنو إسرائيل بعد عيسى؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/٩ح ٥١، و٣٨٧/٢٤ح ١١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/٢ح ١.

بصائر الدرجات: ٨٧ح ٢ (باب النوادر من الأبواب الولاية) بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٨٧/٢٤ ح ١١٠، الكافي: ٣٤٢/١ح ٦ بإسناده عن رِبعي بن عبد اللّه، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٦٠.

فرمایش خداوند متعال: و اگر آنان، تورات و انجیل و آن‌چه راکـه از سـوی پروردگارشان بر آن‌ها نازل شده است، بر پا دارند، از آسمان و زمـین، روزی خواهند خورد، جمعی از آن‌ها، معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بـد و نـاشایستی را انـجام مـی‌دهند. (٦٦) ای پـیامبر! آن‌چـه را از طـرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر (ابلاغ) نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از (خطرات احـتمالی) مـردم، در امان می‌دارد و خداوند، جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. (٦٧)

۱۴۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر آنان (مشرکان)، تورات و انجیل و آنچه راکه از سوی پروردگارشان به آنها نازل شده، برپا دارند و اجرا کنند»،** فرمود: (منظور) ولایت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) می‌باشد.

۱۵۰) ـ از ابو الصَّهباء بَکری روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که علی بن ابی طـالب علیه السلام (دو نـفر از شـخصیت‌های مشـرکان بـه نام‌های) رأس الجالوت و اُسقف نصارا را خواست و فرمود: من از شما چیزی را سؤال می‌کنم که خودم بهتر از شما می‌دانم، پس مبادا که آن را کتمان کنید.

به اُسقف نصارا فرمود: تو را سوگند مـی‌دهم بـه خـدائی کـه انـجیل را بـر عیسی علیه السلام نازل کرد و برکت را در پای او قرار داد که مرض بَرَص (پیسی) و نابینا را شفا می‌داد و ناراحتی‌های درد چشم را درمان مـی‌کرد و مـرده را زنـده می‌کرد و از گِـل بـرای شـما پـرنده‌ها مـی‌ساخت و از آن‌چـه مـی‌خوردید و ذخـیره می‌نمودید به شما اطلاع می‌داد. اُسقف گفت: بدون این حرف‌ها، راست می‌گویم.

امام علی علیه السلام فرمود: بنی اسرائیل بعد از عیسی چند فرقه شدند؟

فقال: لا، واللّه! إلّا فرقة واحدة، قال عليّ عليه السلام: كذبت، واللّه الذي لا إله إلّا هو! لقد افترقت أمّة عيسى على اثنتين وسبعين فرقة، كلّها في النار إلّا فرقة واحدة، إنّ اللّه يقول: ﴿مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ فهذه التي تنجو.[1]

٩٩٨ / [١٥١] - عن زيد بن أسلم، عن أنس بن مالك، قال:

كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يقول: تفرّقت أمّة موسى على إحدى وسبعين ملّة [فرقة]، سبعون منها في النار وواحدة في الجنّة، وتفرّقت أمّة عيسى على اثنتين وسبعين فرقة، إحدى وسبعون فرقة في النار وواحدة في الجنّة، وتعلو أمّتي على الفرقتين جميعاً بملّة، واحدة في الجنّة وثنتان وسبعون في النار.

قالوا: من هم يا رسول اللّه؟! قال: الجماعات، الجماعات.

قال يعقوب بن زيد: كان عليّ بن أبي طالب عليه السلام إذا حدّث بهذا الحديث عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم تلا فيه قرآناً: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ﴾ - إلى قوله -: ﴿سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾، وتلا أيضاً: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ﴾[2] يعني أمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.[3]

---

١). عنه مجمع البيان: ٧٧٣/٤، وبحار الأنوار: ١٩٨/٩ ح ٥٢، و٣٤٨/١٤ ح ٩، و٥/٢٨ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/٢ ح ١.

كتاب سليم بن قيس: ٨٠٣ ح ٣٢، و٩١٣ ح ٦٥ بتفصيل فيهما، ونحوهما الأمالي للطوسي: ٥٢٣ ح ١١٥٩ (المجلس الثامن عشر)، وبشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٢١٦، والفضائل لشاذان بن جبرئيل القمّي (تحقيق المترجم): ٣٩٦ ح ١٧٢ وفي هامشه مصادر عديدة أخرى عن التشيّع والتسنّن، الاحتجاج: ٢٦٣/١ بتفاوت، عنه البحار: ٤/٢٨ ح ٥.

٢). سورة الأعراف: ١٨١/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣/٢٨ ح ٢، والبرهان: ٤٩٣/٢ ح ٢، نور الثقلين: ٦٥١/١ ح ٢٨٨.

الخصال: ٥٨٥/٢ ح ١١ بحذف الذيل وبتفاوت، عنه البحار: ٤/٢٨ ح ٣.

گفت: نه، به خدا سوگند! فقط یک فرقه هستند.

امام علی علیه‌السلام فرمود: سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست! دروغ گفتی، بلکه آن‌هابه هفتاد و دو فرقه تقسیم شده‌اند که آنان همگی اهل آتش می‌باشند، مگر یک فرقه؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«گروهی از آنها، معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشترین آنان اعمال بدی را انجام می‌دهند»** که فقط همان یک فرقه نجات می‌یابند.

۱۵۱) ـ از زید بن اسلم، به نقل از انس بن مالک روایت کرده است، که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: امّت حضرت موسی علیه‌السلام به هفتاد و یک فرقه متفرّق شده‌اند که هفتاد فرقه آنان اهل دوزخ و یک فرقه اهل بهشت می‌باشند.

امّت حضرت عیسی علیه‌السلام به هفتاد و دو فرقه متفرّق شده‌اند که هفتاد و یک فرقه آنان در دوزخ و تنها یک فرقه اهل بهشت و نجات می‌باشند.

و امّت من بر دو گروه[۱] متفرّق می‌شوند، ولی همگی بر یک آئین می‌باشند، که یک فرقه آنان اهل بهشت و هفتاد و دو فرقه در دوزخ خواهند بود.

اصحاب عرضه داشتند: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: جماعت‌ها، جماعت‌ها.

یعقوب بن زید گفته است: موقعی که این حدیث از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح می‌شد، امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام این آیه شریفه **«اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند و تقوای الهی را رعایت می‌کردند سیّئات و خطاهای آنان را می‌پوشاندیم ....، ولی بسیاری از آنان هستند که برنامه‌های زشتی را مرتکب می‌شوند»** - را تلاوت می‌نمود و همچنین این آیه **«و از کسانی که آفریده‌ایم، گروهی هستند که بر هدایتند و ارشاد می‌کنند»** را تلاوت نمود، که منظور امّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، می‌باشند.

۱). منظور دو گروه حق و باطل است، ولی از نظر فرقه: هفتاد و سه فرقه می‌باشند. مترجم.

٩٩٩ / [١٥٢] - عن أبي صالح، عن ابن عبّاس وجابر بن عبد اللّه، قالا: أمر اللّه محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم أن ينصب عليّاً عليه السلام علماً للناس ليخبرهم بولايته، فتخوّف رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أن يقولوا: جاء بابن عمّه، وأن تطعنوا في ذلك عليه.

فأوحى اللّه إليه: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ ﴾.

فقام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بولايته يوم غدير خمّ.[1]

١٠٠٠ / [١٥٣] - عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لمّا نزل جبرئيل عليه السلام على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في حجّة الوداع بإعلان أمر عليّ بن أبي طالب عليه السلام: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ﴾ -إلى آخر الآية -، قال: فمكث النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ثلاثاً حتّى أتى الجُحفة، فلم يأخذ بيده فرقاً من الناس، فلمّا نزل الجُحفة يوم الغدير في مكان يقال له: مَهيَعة، فنادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس، فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: من أولى بكم من أنفسكم؟

قال: فجهروا، فقالوا: اللّه ورسوله، ثمّ قال لهم الثانية، فقالوا: اللّه ورسوله، ثمّ قال لهم الثالثة، فقالوا: اللّه ورسوله، فأخذ بيد عليّ عليه السلام فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، فإنّه منّي وأنا منه، وهو منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ من بعدي.[2]

---

١ عنه مجمع البيان: ٣٤٤/٣، وبحار الأنوار: ١٣٩/٣٧ ح ٣١، و٢٤٩، والبرهان: ٤٩٦/٢ ح ٤.
شواهد التنزيل: ٢٥٥/١ ح ٢٤٩، عنه البحار: ٢٤٩/٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٣٧ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/٢ ح ٥.
تفسير القمّي: ٣٠١/١ بإسناده عن زكريّا بن محمّد، عن محمّد بن عليّ، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام بتفاوت يسير، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٢٧٤ بتفاوت، إقبال الأعمال: ٤٥٩ بتفصيل، بناء المقالة الفاطمية: ٢٩٤ بتفاوت يسير، الطرائف: ١٥٢/١ ح ٢٣٥ بإسناد الثعلبي وبتفات، ونحوه العمدة: ١٠٠ ح ١٣٥ (الفصل الرابع عشر في ذكر يوم غدير خم)، العمدة: ←

۱۵۲) ـ از ابو صالح، به نقل از ابن عباس و جابر بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفته‌اند: خداوند متعال به پیامبر خود - حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم - دستور داد که علی علیه السلام را برای مردم معرّفی و منصوب نماید و به مردم خبر دهد که او ولیّ خدا می‌باشد، ولی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ترس آن را داشت که مردم بگویند: پیامبر از پسر عموی خود حمایت کرده و زخم زبان و طعنه زنند، پس خداوند بر آن حضرت وحی فرستاد **«ای پیامبر! آن‌چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، حفظ می‌نماید»**.

سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در روز غدیر برای ابلاغ ولایت (علی علیه السلام)، قیام نمود.

۱۵۳) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: بعد از آن‌که جبرئیل علیه السلام در حجّة الوداع در رابطه با برنامه (ولایت) علی بن ابی طالب علیه السلام، بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل گردید (و این آیه شریفه) **«ای پیامبر! آن‌چه را که بر تو نازل شده است، ابلاغ کن»** - تا پایان آن -، را نازل نمود، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (ابلاغ) آن را سه روز عقب انداخت تا موقعی که به محل «جُحْفه» رسید و در آن سه روز از ابلاغ ولایت و معرّفی علی علیه السلام خودداری کرد، تا مبادا در میان مردم تفرقه‌ای پیش آید. و چون در روز غدیر وارد «جُحْفه» در محلی به نام «مَهیعَه» گردید، اعلام نماز جماعت سر داد، پس موقعی که مردم جمع شدند، فرمود: چه کسی از شما به خود شما در اولویّت است؟ همگی با صدای بلند فریاد زدند: خدا و رسولش (در اولویت) هستند.

در مرحله دوم و سوم حضرت فرمایش خود را تکرار نمود و مرتّب مردم همان جواب را دادند، سپس ایشان دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای او می‌باشد، خداوندا! دوست بدار هر که او را دوست دارد، دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، و یاری نما هر کسی را که او را یاری نماید، خوار گردان هر که او را خوار گرداند؛ زیرا که او از من است و من از او هستم، او برای من همانند هارون برای موسی می‌باشد، مگر این‌که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

١٠٠١ / [١٥٤] - عن عمر بن يزيد، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام ابتداء منه: العجب يا أبا حفص! لما لقي عليّ بن أبي طالب عليه السلام، أنّه كان له عشرة ألف شاهد لم يقدر على أخذ حقّه، والرجل يأخذ حقّه بشاهدين، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خرج من المدينة حاجّاً ومعه خمسة آلاف، ورجع من مكّة وقد شيّعه خمسة آلاف من أهل مكّة، فلمّا انتهى إلى الجُحفة نزل جبرئيل عليه السلام بولاية عليّ عليه السلام.

وقد كانت نزلت ولايته بمنى وامتنع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من القيام بها لمكان الناس، فقال تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ ممّا كرهت بمنى، فأمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقُمّت السمُرات، فقال رجل من الناس: أما والله! ليأتينّكم بداهية، فقلت لعمر: من الرجل؟ فقال: الحبشي.(١)

١٠٠٢ /[١٥٥]-عن زياد بن المنذر، أبي الجارود - (صاحب الدمدمة الجاروديّة)(٢) - قال: كنت عند أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام بالأبطح وهو يحدّث الناس.

➡ ٩٢ ح ١١٣، و٩٥ ح ١٢٣، و١٠٠ ح ١٣٣ (الفصل الرابع عشر في ذكر يوم غدير خم)، بحارالأنوار: ١٩٧/٣٧ ح ٨٢ عن السمعاني في كتاب فضائل الصحابة.

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/٣٧ ح ٣٣، وإثبات الهداة: ٥٤٤/٣ ح ٥٩٣، ووسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٣ ح ٣٣٦٧٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/٢ ح ٦.

الصراط المستقيم: ٧٩/٢ (فصل - ١٥ في ذكر الشهادة) مختصراً.

٢). ما بين القوسين لم يرد في بقيّة المصادر. وصاحب الدمدمة، أي صاحب الشهرة والشوكة والقدرة لمذهب الزيدية الجارودية، وهم فرقة من الشيعة ينسبون إلى الزيدية وليسوا منهم، نسبوا إلى رئيس لهم من أهل خراسان يقال له: أبو الجارود زياد بن أبي زياد. وعن بعض الأفاضل هم فرقتان: فرقة زيديّة وهم شيعة، وفرقة بترية وهم لا يجعلون الإمامة لعليّ عليه السلام بالنصّ بل عندهم هي شورى ويجوّزون تقديم المفضول على الفاضل، فلا يدخلون في الشيعة. مجمع البحرين: ٢٣/٣ (جرد). وإن أردت تفصيلها فراجع معجم الفرق الإسلامية: ٧٨ و١٢٩.

۱۵۴) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام بدون مقدمه شروع به سخن نمود و فرمود: ای ابا حفص! بسیار جای تعجب است که برای نصب علی علیه‌السلام - برای ولایت و امامت - دَه هزار نفر شاهد بودند، با این حال نتوانست حق خود را بگیرد، با این‌که هر فردی با دو نفر شاهد، می‌تواند حق خود را بستاند!

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به قصد انجام حج از مدینه خارج شد، پنج هزار نفر حضرت را همراهی کردند و موقعی که (پس از اعمال حج) از مکه باز گشت نیز پنج هزار نفر از اهالی مکه همراه حضرت بودند و چون به محل «جُحْفه» رسید، جبرئیل برای (معرّفی و تثبیت) ولایت علی علیه‌السلام (بر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شد - البته ولایت او در سرزمین «مِنیٰ» نازل گردید، ولی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ابلاغ و انجام آن به خاطر وجود مردم (مخالف و کینه‌توز) خودداری نمود - پس خداوند متعال اظهار داشت: **«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، حفظ می‌نماید»** و این تهدید به خاطر (معرّفی و ابلاغ نکردن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا) کراهت و دوست نداشتن حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سرزمین «مِنیٰ» بود، لذا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور داد تا خار و خاشاک زیر درختان را پاکسازی و تمییز کنند. سپس مردی از بین جمعیت برخاست و گفت: به خدا سوگند! مصیبت سختی بر شما روی خواهد آورد. (راوی گوید:) من به عمر بن یزید گفتم: آن مرد چه کسی بود؟

در پاسخ گفت: او حَبَشی بود.

۱۵۵) ـ از زیاد بن منذر روایت کرده است، که گفت:

در محضر ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه‌السلام بودم - و حضرت در منطقه «ابطح» برای مردم حدیث می‌فرمود - که مردی از اهل بصره - به نام عثمان اعشیٰ که از حسن بصری روایت می‌کرد - بلند شد و اظهار داشت:

فقام إليه رجل من أهل البصرة يقال له: عثمان الأعشى، كان يروي عن الحسن البصري، فقال: يا بن رسول اللّه! جعلت فداك! إنّ الحسن البصري يحدّثنا حديثاً، يزعم أنّ هذه الآية نزلت في رجل، ولا يخبرنا مَن الرجل: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾، تفسيرها، أتخشى الناس؟ فاللّه يعصمك من الناس.

فقال أبو جعفر عليه السلام: ما له؟ لا قضى اللّه دينه - يعني صلاته -، أما أن لو شاء أن يخبر به أخبر به، أنّ جبرئيل عليه السلام هبط على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال له: إنّ ربّك تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك على صلاتهم، فدلّه على الصلاة واحتجّ بها عليه، فدلّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمّته عليها واحتجّ بها عليهم.

ثمّ أتاه فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك من زكاتهم على مثل ما دللتهم عليه من صلاتهم، فدلّه على الزكاة واحتجّ بها عليه، فدلّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمّته على الزكاة واحتجّ بها عليهم.

ثمّ أتاه جبرئيل فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك من صيامهم على مثل ما دللتهم عليه من صلاتهم وزكاتهم، شهرِ رمضان بين شعبان وشوّال، يؤتى فيه كذا ويجتنب فيه كذا، فدلّه على الصيام واحتجّ به عليه، فدلّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمّته على الصيام واحتجّ به عليهم.

ثمّ أتاه فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك في حجّهم على مثل ما دللتهم عليه في صلاتهم وزكاتهم وصيامهم، فدلّه على الحجّ واحتجّ بها عليه، فدلّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمّته على الحجّ واحتجّ به عليهم.

ثمّ أتاه فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك من وليّهم على مثل ما دللتهم عليه في صلاتهم وزكاتهم وصيامهم وحجّهم.

ای فرزند رسول خدا! فدایت گردم! حسن بصری برای ما حدیثی مطرح کرد، او اعتقاد دارد که این آیه: «**ای پیامبر! آن‌چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای!**» که تفسیر آن چنین است: آیا از (توطئه) مردم می‌ترسی؟ خداوند تو را از (شرّ و توطئه) آنان در امان می‌دارد» که دربارۀ مردی نازل شده است، ولی نام آن مرد را برای ما نمی‌گوید.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چه چیز مانع او شده که نمی‌گوید، خداوند دین و نماز او را تأیید و قبول ننماید، اگر می‌خواست می‌گفت و شما را با خبر می‌ساخت.

به درستی که جبرئیل علیه‌السلام بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و به او گفت: پروردگار تبارک و تعالی تو را فرمان می‌دهد که امّت خود را به نماز راهنمایی کنی و آنان را بر نماز احتجاج نمایی. پس آنان را به نماز راهنمایی و بر آن احتجاج کرد، سپس نازل شد و گفت: خداوند متعال تو را فرمان می‌دهد که امّت خود را به زکات راهنمایی کنی همچنان که بر نماز راهنمایی و احتجاج کردی.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز امّت خود را به آن راهنمایی و احتجاج کرد.

سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می‌دهد که امت خود را به روزه‌داری هدایت کنی همچنان که بر نماز و زکات راهنمایی و احتجاج کردی و این‌که ماه رمضان بین ماه شعبان و شوال قرار دارد و این‌که چه اموری را باید انجام دهند و چه چیزهایی را ترک کنند. سپس جبرئیل نازل شد و گفت: خدا تو را فرمان می‌دهد که امت خود را برای حج راهنمایی کنی همچنان که آنان را بر نماز، زکات و روزه راهنمایی و احتجاج کردی، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را بر انجام حج راهنمایی و هدایت کرد. پس از آن نازل شد و گفت: خداوند تبارک و تعالی تو را فرمان می‌دهد که امّت خود را به ولیّ آنان راهنمایی و هدایت کنی همان گونه که به نماز، زکات، روزه و حج، ایشان را هدایت کردی، تا در همۀ این امور حُجت بر مردم تمام شود.

قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ربّ! أمّتي حديثو عهد بجاهليّة، فأنزل الله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾.

تفسيرها: أتخشى الناس؟ فالله يعصمك من الناس.

فقام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأخذ بيد عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فرفعها فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، وأحبّ من أحبّه، وأبغض من أبغضه.(١)

١٠٠٣ / [١٥٦] - عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لمّا أنزل الله على نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾، قال:

فأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيد عليّ عليه السلام فقال: يا أيّها الناس! إنّه لم يكن نبيّ من الأنبياء ممّن كان قبلي إلّا وقد عمّر، ثمّ دعاه الله فأجابه، وأوشك أن أدعى فأجيب، وأنا مسئول وأنتم مسئولون، فما أنتم قائلون؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/٣٧ ح ٣٤، وإثبات الهداة: ٥٤٥/٣ ح ٥٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٨/٢ ح ٧.

تفسير فرات الكوفي: ٤٥٠ ح ٥٩٠ بإسناده عن نوف البكالي، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٨١/٣٥ ح ٩، كشف الغمّة: ٣١٨/١ عن ابن عبّاس باختصار، الطرائف: ١٢١/١ ح ١٨٤ نقلاً عن أبي سعيد مسعود السجستاني واتّفق عليه مسلم في صحيحه والبخاري وأحمد بن حنبل في مسنده من عدّة طرق بأسانيد متّصلة إلى عبد الله بن عبّاس وإلى عائشة مختصراً، شواهد التنزيل: ١٩١/١ ح ٢٤٨ بتفاوت يسير، و٢٥٣ ح ٢٤٨.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار داشت: پروردگارا! امّت من به زمان و دوران جاهلیت نزدیک هستند (و در میان آنان رقابت و فخر فروشی وجود دارد و مردی در میان آنان نیست، مگر آن‌که کینه‌ای نسبت به ولیّ خود دارد)، پس خداوند (این آیه را) **«ای پیامبر! آن‌چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای!»** نازل کرد.

معنا و تفسیر آن چنین است: از توطئه و کینه‌توزی مردم و مخالفین می‌ترسی، خداوند تو را از (شرّ کینه‌توزی) مردم در امان می‌دارد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قیام نمود و دست علی بن ابی‌طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، خداوندا! هر کسی که او را دوست داشته باشد دوستش بدار و هر کسی که او را خوار سازد خوارش گردان و هر کسی که به او محبت داشته باشد به او محبت کن و هر کسی که به او کینه و عداوتی داشته باشد، با او دشمن باش.

۱۵۶) ـ از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: بعد از آن‌که آیه **«ای پیامبر! آن‌چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، حفظ می‌نماید و خداوند گروه کافر را هدایت نمی‌کند»** نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست امام علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم! هیچ پیغمبری قبل از من نبوده، مگر آن‌که خداوند عمری را عطایش کرده و سپس او را (به سوی خود) دعوت نموده و او نیز دعوت او را اجابت نموده (و از این دنیا رفته است)، اکنون نزدیک است که من هم دعوت شوم و اجابت کنم (و از این دنیا بروم)، من مسئولیت دارم و شما هم مسئولیت دارید، شما (دربارهٔ من)، چه می‌گوئید؟

قالوا: نشهد أنّك قد بلّغت ونصحت وأدّيت ما عليك، فجزاك اللّه أفضل ما جزى المرسلين، فقال: اللّهمّ اشهد.

ثمّ قال: يا معشر المسلمين! ليبلّغ الشاهد الغائب، أوصي من آمن بي وصدّقني بولاية عليّ، ألا إنّ ولاية عليّ ولايتي [وولايتي ولاية ربّي]، عهداً عهده إليّ ربّي وأمرني أن أبلّغكموه، ثمّ قال: هل سمعتم؟ - ثلاث مرّات يقولها - فقال قائل: قد سمعنا يا رسول اللّه!(١)

قوله تعالى: قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَـٰنًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾

١٠٠٤ / [١٥٧] - عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَـٰنًا وَكُفْرًا﴾.

قال: هو ولاية أمير المؤمنين عليه السلام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤١/٣٧ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/٢ ح ٨.

الكافي: ٢٩٠/١ ح ٦ بتفصيل، الخرائج والجرائح: ١٨٣/١ (الباب الثاني في معجزات أمير المؤمنين عليه السلام) باختصار، عنه البحار: ٢٩٥/٤١ ح ١٩، و٨٧/٤٢ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/٩ ح ٥٣، و١٤٨/٣٦ ح ١٢٣، و٢٦٩/٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٠/٢ ح ٣.

بصائر الدرجات: ٧٥ ح ٨ (الباب ٨) بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٩٨/٩ ح ٥٣.

همگی گفتند: ما گواهی می‌دهیم بر این‌که تو تبلیغ رسالت کرده‌ای و حق نصیحت را برای ما بجا آورده‌ای و آن‌چه وظیفه‌ات بوده است ابلاغ نموده‌ای، خداوند بهترین پاداش رسولان را به شما عطا نماید.

حضرت اظهار داشت: بار خداوندا! تو گواه باش، سپس فرمود: ای گروه مسلمانان! حاضرین به افراد غایب اطلاع دهند، هر کسی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده، به (پذیرش) ولایت علی سفارش می‌کنم، به راستی که ولایت علی علیه‌السلام همچون ولایت من بر شما است و ولایت من همچون ولایت خداوند می‌باشد؛ این عهد و میثاقی است از طرف پروردگار که مرا بر ابلاغ آن مأمور نموده است. بعد از این سه مرتبه فرمود: آیا همگی شنیدید؟

گوینده‌ای اظهار داشت: بلی، ای رسول خدا! حتماً شنیدیم.

فرمایش خداوند متعال: (این پیامبر!) بگو: ای اهل کتاب! شما هیچ ارزش و آیین صحیحی ندارید، مگر این‌که تورات و انجیل و آن‌چه راکه از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، (محتوای آن‌ها را) بر پا دارید، ولی آن‌چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده است، (نه تنها مایهٔ بیداری آن‌ها نمی‌گردد، بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آن‌ها می‌افزاید، پس بنابر این، از این قوم کافر، (و مخالفت آن‌ها) غمگین نباش! (٦٨)

۱۵۷) ـ از حمران بن اَعیَن روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای اهل کتب! شما هیچ ارزش و آیین صحیحی ندارید، مگر این‌که آنچه از طرف پروردگارتان (مانند) تورات و انجیل بر شما نازل شده، باید برپا دارید، ولی (ای پیامبر!) آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده، (نه تنها مایهٔ بیداری آنها نمی‌گردد، بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آن افراد می‌افزاید»**، فرمود: منظور از آن، ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌باشد.

قوله تعالى: وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾ لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ ٱلْمَسِيحُ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ إِنَّهُۥ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ وَمَأْوَىٰهُ ٱلنَّارُ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿٧٢﴾

١٠٠٥ / [١٥٨] - عن خالد بن يزيد، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ قال: حيث كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بين أظهرهم ﴿ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ﴾ حيث قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ﴿ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ حيث قام أمير المؤمنين عليه السلام، قال: ﴿ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ﴾ إلى الساعة.[1]

١٠٠٦ / [١٥٩] - عن زرارة، قال:

كتبت إلى أبي عبد الله عليه السلام مع بعض أصحابنا فيما يروي الناس عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: أنّه من أشرك بالله فقد وجبت له النار، ومن لم يشرك بالله فقد وجبت له الجنّة.

قال: أمّا من أشرك بالله فهذا الشرك البيّن، وهو قول الله: ﴿مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ﴾، وأمّا قوله: من لم يشرك بالله فقد وجبت له الجنّة.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/٢٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠١/٢ ح ٢.

الكافي: ١٩٩/٨ ح ٢٣٩ بتفاوت، عنه البحار: ٢٥١/٢٨ ح ٣٤.

فرمایش خداوند متعال: وگمان کردند که مجازاتی در کار نخواهد بود، از این رو (از حقایق و شنیدن سخنان بر حق،) نابینا وکر شدند، سپس (بیدارگشتند و) خداوند توبهٔ آن‌ها را پذیرفت، بار دیگر بسیاری از آن‌هاکور وکر شدند و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهند، بینا (و آگاه) است (۷۱) همانا آن‌هایی که کافر شدند، می‌گفتند: به درستی که خداوند همان مسیح فرزند مریم است، (با این‌که خود) مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید؛ زیرا هر کسی که شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ خواهد بود و ستمکاران یار و یاوری نخواهند داشت. (۷۲)

۱۵۸) ـ از خالد بن یزید، به نقل از بعضی از اصحاب، روایت کرده، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**وگمان کرده‌اند که مجازاتی در کار نخواهد بود!**»، فرمود: آن موقعی بود که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بین آنان حضور داشت، «**پس (از دیدن حقایق و شنیدن واقعیات)نابینا و کَر شدند**»، (و این حالت) هنگامی انجام گرفت که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از بین آنان به عالَم بقا رحلت نمود، «**سپس (بیدارشدند و)خداوند توبهٔ آنان را پذیرفت**» و آن زمانی بود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام قیام کرد، «**دیگربار (بسیاری از آنان در خواب غفلت فرو رفتند و)کور و کَرَشدند**»، که تا ساعت (زمان ظهور و قیام قائم آل محمد علیهم‌السلام و یا بر پایی قیامت و یا...) ادامه خواهد داشت.

۱۵۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای با بعضی از دوستان به امام صادق علیه‌السلام نوشتم، پیرامون آن‌چه که مردم (اهل سنّت) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند مبنی بر این‌که حضرت فرموده است: کسی که مشرک به خداوند باشد، آتش دوزخ برایش حتمی است و کسی که شرک نیاورد، بهشت برایش قطعی خواهد بود. فرمود: اما کسی که برای خداوند شریک قرار دهد، مشرک است و موقعیّت او واضح و روشن می‌باشد؛ که همان فرمایش خداوند باشد: «**هر کسی که برای خداوند سبحان شریکی قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است**» و اما کسی که برای خداوند شریک قرار نداده باشد بهشت برایش قطعی هست.

قال: أبو عبد الله عليه السلام: هاهنا النظر، هو من لم يعص الله.(١)

قوله تعالى: ﴿ مَّا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلْأَيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾

١٠٠٧ / [١٦٠] - عن أحمد بن خالد، عن أبيه رفعه، في قول الله: ﴿ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ ﴾، قال: كانا يتغوّطان.(٢)

قوله تعالى: ﴿ لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾

١٠٠٨ / [١٦١] - عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ﴿ لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ﴾، قال: الخنازير على لسان داود، والقردة على لسان عيسى بن مريم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ ح ٢٠، والبرهان: ٥٠١/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٥٩/١ ح ٣٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/١٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٢/٢ ح ٢.

تفسير القمّي: ١٧٥/١ فيه: يعني كانا يحدثان، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢٠٠/٢ ضمن ح ١ بإسناده عن حسن بن الجهم، عن عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام، بإسناده عن الحسن بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون يوماً وعنده عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام، عنه البحار: ١٣٤/٢٥ ح ٦، و ٢٧١ ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦٢/١٤ ذيل ح ١٤ أشار إليه، و ٢٣٥ ح ٦، والبرهان: ٥٠٣/٢ ح ٣.

تفسير القمّي: ١٧٦/١ مرسلاً، عنه وسائل الشيعة: ١٩٠/١٧ ح ٢٢٣٢٣، والبحار: ٦٣/١٤ ح ١٥، الكافي: ٢٠٠/٨ ح ٢٤٠، عنه بحار الأنوار: ٦٢/١٤ ح ١٤، و ٢٣٥ ذيل ح ٦ أشار إليه، وقصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٠٦ ح ٢٦٩ بتفصيل، عنه البحار: ٥٤/١٤ ح ٧.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این جا، جای تأمّل می‌باشد، او کسی است که معصیت و نافرمانی خدا را نکرده باشد.

فرمایش خداوند متعال: مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده‌ای (از طرف خدا) بود، پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود، هر دو، غذا می‌خوردند (چگونه ادعای اُلوهیّت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!)، دقت کن که چگونه نشانه‌ها را برای آن‌ها آشکار می‌سازیم! سپس توجه کن که چگونه از حق بازگردانده می‌شوند. (۷۵)

۱۶۰) ـ از احمد بن خالد، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و مادرش صدیقه‌ای بود و هر دو طعام می‌خوردند»**، فرمود: هر دو (به سبب خوردن و آشامیدن، دفع ادرار و) غایط می‌کردند (و چنین کسی را با چنین حالتی، نمی‌تواند خدایش نامید).

فرمایش خداوند متعال: کافران بنی اسرائیل، از زبان داود و عیسی ابن مریم، لعن (و نفرین) شده‌اند! این به سبب آن بود که معصیت کردند و تجاوز می‌نمودند (۷۸) آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یک‌دیگر را نهی نمی‌کردند، هرآینه آن‌ها چه کار بدی انجام می‌دادند! (۷۹)

۱۶۱) ـ از ابو عُبیده (حَذّاء) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند!»**، فرمود: عدّه‌ای به زبان حضرت داود علیه‌السلام نفرین شده و به شکل خنزیر مسخ و تبدیل شدند و عدّه‌ای هم به زبان حضرت عیسی بن مریم علیهما‌السلام نفرین شده و به شکل میمون مسخ و تبدیل شدند.

١٠٠٩ / [١٦٢] - عن محمّد بن الهيثم التميمي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ﴾ قال: أما إنّهم لم يكونوا يدخلون مداخلهم ولا يجلسون مجالسهم ولكن كانوا إذا لقوهم ضحكوا في وجوههم وآنسوا بهم.(١)

قوله تعالى: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَٰوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

١٠١٠ / [١٦٣] - عن مروان، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ذكر النصارى وعداوتهم فقال: قول الله: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾، قال: أولئك كانوا قوماً بين عيسى ومحمّد صلى الله عليه وآله وسلم، ينتظرون مجيء محمّد عليه السلام.(٢)

قوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓاْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٥/١٠٠ ح ٥٦، ووسائل الشيعة: ٢٦٩/١٦ ح ٢١٥٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٤/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٦١/١ ح ٣١٣.

من لا يحضره الفقيه: ٤٩٧/٣ ح ٤٧٥٣ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٤/٢٢ ح ٢٧٩٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٩ ح ٥٥، و ٢٧٤/١٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٦٤/١ ح ٣١٧.

الكافي: ٤٤٣/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٨٠/٨ ح ١٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٣ ح ٢٩٤٧٠، دعائم الإسلام: ٩٥/٢ ح ٣٠٠.

۱۶۲) ـ از محمد بن هَيثَم تميمى روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارۀ فرمايش خداونـد مـتعال: **«آن‌ها از اعمال زشتى كه انجام مى‌دادند، يكديگر را نهى نمى‌كردند و چه بدكارى انجام مى‌دادند!»،** فرمود: آن‌ها كارهاى (زشت) ديگران را انجام نـمى‌دادنـد و بـا آنـان نشست و برخاست نمى‌كردند بلكه وقتى آنان (گنهكاران) را مى‌ديدند، مى‌خنديدند و با آنان انس مى‌گرفتند (و باعث تشويق گنهكاران مى‌شدند).

فرمايش خداوند متعال: بطور مسلّم، دشمن‌ترين مردم نسبت به مؤمنين، يهود و مشركين را خواهى يافت و نزديك‌ترين دوستان به مؤمنين، كسانى را مى‌يابى كه مى‌گويند: ما نصارى هستيم، اين بخاطر آن است كه در ميان آن‌ها، افرادى عالم و تارك دنيا هستند و آن‌ها (در برابر حق) تكبّر نمى‌ورزند. (۸۲)

۱۶۳) ـ از مروان، به نقل از بعضى اصحاب، روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام يادآور نـصارا و كـينه تـوزى و دشـمنى آنـان (بـا اسـلام و مسلمين) شد و فرمود: (منظور از) فرمايش خداونـد مـتعال: **«اين (دشمنى و كينه توزى يهود و اظهار دوستى برخى از مسيحيان با مؤمنان) به خاطر آن است كه در ميان آنها، افرادى دانا و تارک دنيا هستند و آنها (در برابر حق) تكبّر نمى‌ورزند»،** آنان گروهى بـودند كـه در زمـان فـاصل بـين عـيسى عليه‌السلام و محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار داشتند و منتظر آمدن حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودند.

فرمايش خداوند متعال: اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! چيزهاى پاكيزه را كه خداوند براى شما حلال كرده است، حرام نكنيد و از حدّ آن، تـجاوز نكـنيد؛ زيرا خداوند متجاوزان را دوست نمى‌دارد. (۸۷)

١٠١١ / [١٦٤] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

سألته عن رجل قال لامرأته: طالق، أو مماليكه: أحرار، إن شربت حراماً، ولا حلالاً؟

فقال: أمّا الحرام فلا يقربه حلف أو لم يحلف، وأمّا الحلال فلا يتركه، فإنّه ليس له أن يحرّم ما أحلّ اللّه؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُحَرِّمُوا۟ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾، فليس عليه شيء في يمينه من الحلال.(١)

قوله تعالى: لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَـٰنِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَـٰنَ فَكَفَّـٰرَتُهُۥٓ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَـٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّـٰرَةُ أَيْمَـٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَٱحْفَظُوٓا۟ أَيْمَـٰنَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

١٠١٢ / [١٦٥] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قول اللّه: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَـٰنِكُمْ﴾، قال: هو قول الرجل: لا واللّه! وبلى واللّه! ولا يعقد قلبه على شيء.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢٢٤ ح ٣٨، ووسائل الشيعة: ٢٣/٢٤٤ ح ٢٩٤٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٥٠٨ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٥/٢٩٦ ح ١٨٢٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢٢٤ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٥١٠ ح ٨.

الكافي: ٧/٤٤٣ ح ١ بتفاوت يسير.

۱۶۴) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) دربارهٔ مردی که به همسر خود گفته است: تو طلاق داده هستی و یا به غلامان و کنیزان خود می‌گوید: شما آزاد می‌باشید، اگر من حرامی را بنوشم که حلال نباشد، سؤال کردم؟

حضرت فرمود: اما (چیزهای) حرام را نباید مرتکب شود، چه سوگند خورده باشد یا نخورده باشد؛ و اما (چیزهای) حلال را رها نکند، او حقّ ندارد حلالی را که خداوند حلال نموده، حرام کند، همچنان که خداوند می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید!»**، بنابر این در رابطه با سوگند خود، نمی‌توانید حلالی را (حرام و) رها کنید.

فرمایش خداوند متعال: خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده، مؤاخذه نمی‌کند، ولی سوگندهایی را که (از روی اراده) مطرح کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفارهٔ این گونه سوگندها، اطعام دَه نفر مستمند است، از غذاهای معمولی که به خانوادهٔ خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن بر آن دَه نفر و یا آزادکردن یک برده (در راه خدا) وکسی که هیچ کدام از این‌ها را نیابد، سه روز روزه بگیرد، این کفارهٔ سوگندهای شما می‌باشد که سوگند یاد می‌نید (و مخالفت می‌نمایید) و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید)، خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را بجا آورید! (۸۹)

۱۶۵) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند شما را در رابطه با سوگندهای بدون اراده مؤاخذه نمی‌کند»**، فرمود: (منظور از) «اللّغو»، سخن شخصی است که بگوید: نه، به خدا سوگند! و آری، به خدا سوگند! در حالی که قلباً چیزی را اراده نکرده است.

١٠١٣ / [١٦٦] - وفي رواية أخرى عن محمّد بن مسلم، قال: ولا يعقد عليها. (١)

١٠١٤ / [١٦٧] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن ﴿إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَـٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ أو إطعام ستّين مسكيناً، أيجمع ذلك؟

فقال: لا، ولكن يعطي على كلّ إنسان كما قال اللّه.

قال: قلت: فيعطي الرجل قرابته إذا كانوا محتاجين؟

قال: نعم، قلت: فيعطيها إذا كانوا ضعفاء من غير أهل الولاية؟

فقال: نعم وأهل الولاية أحبّ إليّ. (٢)

١٠١٥ / [١٦٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال في اليمين في إطعام عشرة مساكين: ألا ترى أنّه يقول: ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ﴾؟

فلعلّ أهلك أن يكون قوتهم لكلّ إنسان دون المدّ، ولكن يحسب في طحنه [طبخه] ومائه وعجينه، فإذا هو يُجزي لكلّ إنسان مدّ.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/١٠٤ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/٢ ح ٩.

تقدّم الحديث بتمامه في سورة البقرة، ح ٣٤١ مع تخريجاته.

٢ عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/١٠٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٤٢٠/١٥ ح ١٨٦٩٩، و٤٢٢ ح ١٨٧٠٦ قطعتان منه فيهما.

النوادر للأشعري: ٥٩ ح ١١٧، عنه البحار: ٢٤٢/١٠٣ ح ١٤٧، ومستدرك الوسائل: ٤٢١/١٥ ح ١٨٧٠٠ أشار إليه، من لا يحضره الفقيه: ٣٧٧/٣ ح ٤٣٢٥ قطعه منه، تهذيب الأحكام: ٢٩٨/٨ ح ٩٥، الاستبصار: ٥٣/٤ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٦/٢٢ ح ٢٨٨٥٤، فقه القرآن للراوندي: ٢٣٩/٢ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، بتفاوت يسير.

۱۶۶) ـ و در (پایان آن) در روایتی دیگر از محمد بن مسلم گفته است: نباید به هیچ چیزی پایبند باشد.

۱۶۷) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام پیرامون (فرمایش خداوند:) (کفّارهٔ این گونه سوگندها) **«طعام دادن به ده نفر نیازمند، از غذاهای معمولی است که به خانوادهٔ خود می‌دهید یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر»** و یا طعام دادن به شصت نیازمند، سؤال کردم که آیا باید همه آن‌ها را بپردازد؟

فرمود: نه، بلکه به هر نفر مقداری را که خداوند فرموده، پرداخت نماید.

عرضه داشتم: آیا می‌تواند به خویشاوندان خود بپردازد، اگر نیازمند باشند؟

فرمود: بلی، (مانعی ندارد). گفتم: آیا می‌تواند به غیر از اهل ولایت (مؤمنان و شیعیان) - اگر ضعیف و تهی‌دست باشند - بپردازد؟

فرمود: بلی، ولیکن من اهل ولایت را بیشتر دوست دارم.

۱۶۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام دربارهٔ کفاره قسم نسبت به ده مسکین، فرمودند: آیا توجّه نداری که (خداوند متعال) می‌فرماید: **«از طعام متوسطی که به خانواده خود می‌دهید و پوشاکی که به آن‌ها می‌پوشانید، یا آزاد کردن بنده‌ای، پس کسی که نتواند، باید سه روز روزه بگیرد»**؟ بنابراین چه بسا ممکن است هر یک از خانواده تو کمتر از یک مُد خوراکش باشد، ولی باید (هزینه) آسیاب (کردن گندم)، تهیه آب و خمیر کردن را هم در نظر بگیرد، پس با چنین برنامه و محاسبه‌ای، برای هر نفر یک مُد می‌باشد.

وأمّا كسوتهم فإن وافقت به الشتاء فكسوته، وإن وافقت به الصيف فكسوته، لكلّ مسكين إزار ورداء وللمرأة ما يواري ما يحرم منها إزار وخمار ودرع، وصوم ثلاثة أيّام، وإن شئت أن تصوم إنّما الصوم من جسدك ليس من مالك ولا غيره.(١)

١٠١٦ / [١٦٩] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ ﴾، في كفّارة اليمين؟ قال: ما يأكل أهل البيت يشبعهم يوم [لشبعهم يوماً]، وكان يعجبه مدّ لكلّ مسكين، قلت: ﴿ أَوْ كِسْوَتُهُمْ ﴾؟ قال: ثوبين لكلّ رجل.(٢)

١٠١٧ / [١٧٠] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ ﴾؟ قال: قوت عيالك، والقوت يومئذٍ مدّ. قلت: ﴿ أَوْ كِسْوَتُهُمْ ﴾؟ قال: ثوب.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/٢٢ ح ٢٨٨٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٢ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٢ ح ٢٨٨٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٢ ح ١١.

الكافي: ٤٥٢/٧ ح ٥ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٨ ح ٨٩، والاستبصار: ٥٢/٤ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٣٧٥/٢٢ ح ٢٨٨٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٤، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٢ ح ١٢.

الأصول الستّة عشر (كتاب عاصم بن حميد الحنّاط): ٢٤، عنه مستدرك الوسائل: ٤١٨/١٥ ح ١٨٦٩٠، الكافي: ٤٥٤/٧ ح ١٤، تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٨ ح ٨٧، الاستبصار: ٥٢/٤ ح ٥ بتفاوت في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٣٨١/٢٢ ح ٢٨٨٣٩، النوادر للأشعري: ٥٨ ح ١١٢، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٥/٢٢ ح ٢٨٨٥٢، والبحار: ٢٤١/١٠٤ ح ١٤٢.

و اما نسبت به (کفاره در) پوشانیدن لباس، اگر مصادف با زمستان شد، باید لباس همان فصل باشد و اگر مصادف با تابستان بود، لباس همان فصل تابستان خواهد بود، که برای هر نیازمندی به مقدار یک لُنگ و یک رداء (عبا، پالتو و رواندار) می‌باشد، ولی برای زن باید به مقداری باشد که بتواند خود را از نامحرم بپوشاند، که عبارت است از: لُنگ و مقنعه (روسری) و پیراهن.

و اما نسبت به روزه، که سه روز می‌باشد، اگر مایل بودی می‌توانی روزه بگیری، که البته روزه نسبت به بدن خودت می‌باشد (نه از اموالت برداشت می‌شود و نه دیگری می‌تواند بگیرد).

۱۶۹) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«از طعام متوسطی که به خانواده خود می‌دهید و پوشاکی که به آن‌ها می‌پوشانید»**، در رابطه با کفارهٔ قسم، سؤال کردم؟ فرمود: طعام دادن به نیازمند، از نوع متوسط آن چه را که خانواده شما میل می‌کند، به مقداری که خانواده در یک روز می‌خورند و سیر می‌شوند – و حضرت از مقدار یک مُد برای هر مسکین شادمان بود –.

عرض کردم: منظور از **«یا پوشاکی که به آن‌ها می‌پوشانید»**، چیست؟

فرمود: دو قطعه لباس برای هر مردی است.

۱۷۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«از طعام متوسطی که به خانواده خود می‌دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: خوراک (متوسط و معمولی) خانواده‌ات می‌باشد، که امروزه یک مُد خواهد بود. عرض کردم: منظور از **«یا پوشاکی که به آن‌ها می‌پوشانید»**، چیست؟ فرمود: لباس است.

١٠١٨ / [١٧١] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي إبراهيم عليه السلام، قال: سألته عن إطعام عشرة مساكين أو ستّين مسكيناً، أيجمع ذلك لإنسان واحد؟

قال: لا، أعطه واحداً واحداً، كما قال اللّه.

قال: قلت: أفيعطيه الرجل قرابته؟

قال: نعم. قال: قلت: أفيعطيه الضعفاء من النساء من غير أهل الولاية؟

قال: فقال: [نعم]، أهل الولاية أحبّ إليّ.(١)

١٠١٩ / [١٧٢] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال في كفّارة اليمين: يعطى كلّ مسكين مدّاً على قدر ما يقوت إنساناً من أهلك في كلّ يوم، وقال: مدّ من حنطة يكون فيه طحنه وحطبه على كلّ مسكين، أو كسوتهم ثوبين.(٢)

١٠٢٠ / [١٧٣] - وفي رواية أخرى عنه عليه السلام: ثوبين لكلّ رجل، والرقبة يعتق من المستضعفين في الذي يجب عليك فيه رقبة.(٣)

١٠٢١ / [١٧٤] - عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال في كفّارة اليمين: عتق رقبة، أو ﴿إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ بالإدام، والوسط: الخلّ والزيت، وأرفعه: الخبز واللحم، والصدقة مدّ مدّ لكلّ مسكين، والكسوة ثوبان، فمن لم يجد فعليه الصيام، يقول اللّه: ﴿فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٢ ح ١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٦، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/٢٢ ح ٢٨٨٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ذيل ح ١٤.

۱۷۱) ـ از ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است، که گفت:
از امام کاظم علیه السلام در مورد اطعام ده مسکین و نیز شصت مسکین، سؤال کردم: آیا می‌شود هر دو را به یک نفر پرداخت کرد؟
فرمود: نه، بلکه به هر نفر، به اندازه یک خوراک عطا کن، همان طوری که خداوند فرموده است. عرض کردم: آیا می‌تواند به خویشاوندان خود بپردازد؟
فرمود: بلی، (مانعی ندارد). گفتم: آیا می‌تواند به زنان غیر از اهل ولایت (مؤمنان و شیعیان، اگر ضعیف و تهی‌دست باشند)، بپردازد؟
فرمود: بلی، ولیکن من اهل ولایت را بیشتر دوست دارم.
۱۷۲) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ کفاره قسم، فرمود: به هر نیازمندی یک مُد طعام داده می‌شود - به مقداری که خوراک یکی از خانواده‌ات باشد - و افزود: یک مُد گندم با هزینه آسیاب (برای آرد کردن) و هیزم (برای پخت کردن نان)، به هر نفر نیازمند و یا آن که دو قطعه لباس به هر نفر داده می‌شود.
۱۷۳) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت وارد شده است، که فرمود:
دو قطعه لباس برای هر مرد داده می‌شود. و آزاد کردن انسان - اگر واجب باشد که برای کفاره، انسانی را آزاد نمایی باید - که از مستضعفین باشد.
۱۷۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ کفارهٔ قسم، فرمود: آزادی انسان و یا «**طعام دادن به دَه نفر نیازمند از نوع متوسط آن‌چه را که خانواده شما میل می‌کند**»، مانند: خورشت - مانند: سرکه و زیتون - و یا از نوع بهتر مانند: نان و گوشت و مقداری از آن به هر نیازمند یک مُد داده می‌شود و اما پوشاک، باید دو قطعه لباس باشد.
پس کسی که توان مالی نداشته باشد، بر او واجب است که روزه بگیرد.
؛ همچنان که خداوند می‌فرماید: «**پس کسی که نتواند، سه روز روزه بگیرد**» و روزه‌ها را باید پِی در پِی بگیرد.

ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ﴾ ويصومهنّ متتابعاً، ويجوز في عتق الكفّارة الولد، ولا يجوز في عتق القتل إلّا مقرّة بالتوحيد.[١]

١٠٢٢ / [١٧٥] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في كفّارة اليمين:

يطعم عشرة مساكين لكلّ مسكين مدّين: مدّ من حنطة ومدّ من دقيق وحُفنة، أو كسوتهم لكلّ إنسان ثوبان، أو عتق رقبة، وهو في ذلك بالخيار أيّ الثلاثة شاء صنع، فإن لم يقدر على واحدة من الثلاث، فالصيام عليه واجب، صيام ثلاثة أيّام.[٢]

١٠٢٣ / [١٧٦] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ اللّه فوّض إلى الناس في كفّارة اليمين كما فوّض إلى الإمام في المحارب أن يصنع ما يشاء.

وقال: كلّ شيء في القرآن «أو»، فصاحبه فيه بالخيار.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٣٨٣/٢٢ ح ٢٨٨٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٥.

الكافي: ٤٥٢/٧ ح ٥ بإسناده عن أَبي جميلة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام - إلى آخر الآيه -، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٨ ح ٨٩، والاستبصار: ٥٢/٤ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٣٨٠/٢٢ ح ٢٨٨٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٣٨٣/٢٢ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٤١٦/١٥ ح ١٨٦٧٩.

الكافي: ٤٥١/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٩٥/٨ ح ٨٣، الاستبصار: ٥١/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٧٥/٢٢ ح ٢٨٨١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٥٠، ووسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٢ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٧، ونور الثقلين: ٦٢٤/١ ح ١٧١ و٦٧٨ ح ٣٨٦ القطعة الثانية منه.

تهذيب الأحكام: ٢٩٩/٨ ح ٩٩، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٢ ح ٢٨٨٢٤.

و نسبت به آزاد کردن انسان، جایز است که فرزندی (خردسال) را آزاد کند، اما در کفاره قتل، انسانی را که می‌خواهد آزاد کند باید (رشید و بالغ باشد و) اقرار به توحید و یکتایی خداوند کند (یعنی مسلمان باشد).

۱۷۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد کفاره قسم، فرمود: ده مسکین را طعام دهد، به هر نفر دو مُد گندم و یک مُد آرد با افزودن دو کف دست (دو مُشت، که اضافه بر یک مُد باشد)، یا آن‌که آنان را بپوشاند که به هر نفر دو قطعه لباس داده شود و یا بنده‌ای را (در راه خدا) آزاد نماید.

او در انجام و پرداخت هر یک (از سه کفاره)، مختار است که هر کدام را انتخاب کند، ولی اگر هیچ کدام را نتوانست، باید سه روز روزه بگیرد.

۱۷۶) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که خداوند (نوع انتخاب) کفاره قسم را به مردم واگذار نموده همچنان که مجازات محارب (کسی که علیه اسلام و یا مسلمین به جنگ برخاسته) را به امام تفویض نموده، که هر نوع مجازاتی (تعیین شده) را که مصلحت دید، می‌تواند انجام دهد.

و (در پایان) افزود: هر حکمی که در قرآن با (کلمه) «أو» بیان شده است، صاحب و اجراکننده آن مختار می‌باشد که هر کدام را خواست و مصلحت دید انتخاب کند.

١٠٢٤ / [١٧٧] - عن الزهري، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال: صيام ثلاثة أيّام في كفّارة اليمين واجب لمن لم يجد الإطعام، قال اللّه تعالى: ﴿ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّـٰرَةُ أَيْمَـٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ﴾ كلّ ذلك متتابع، ليس بمتفرّق.(١)

١٠٢٥ / [١٧٨] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سئل عن الكفّارة اليمين في قول اللّه: ﴿ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ ﴾ ما حدّ من لم يجد، فهذا الرجل يسأل في كفّه وهو يجد؟

فقال: إذا لم يكن عنده فضل يومه عن قوت عياله، فهو لا يجد، وقال: الصيام ثلاثة أيّام لا يفرّق بينهنّ.(٢)

١٠٢٦ / [١٧٩] - عن أبي خالد القمّاط، أنّه سمع أبا عبد اللّه عليه السلام يقول في كفّارة اليمين:

من كان له ما يطعم فليس له أن يصوم، أطعم عشرة مساكين مدّاً مدّاً، فإن لم يجد فصيام ثلاثة أيّام، أو عتق رقبة، أو كسوة، والكسوة ثوبان، أو إطعام عشرة مساكين،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٨.

تفسير القمّي: ١٨٥/١ ضمن حديث طويل، عنه البحار: ٢٥٩/٩٦ ح ١، الكافي: ٨٣/٤ ضمن ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٧٧/٢ ضمن ح ١٧٨٤، تهذيب الأحكام: ٢٩٤/٤ ضمن ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٧/١٠ ضمن ح ١٣٦١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٥٢، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٢٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٩.

الكافي: ٤٥٢/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٨ ح ٨٨، عنهما وسائل الشيعة: ٣٧٩/٢٢ ح ٢٨٨٣٤، النوادر للأشعري: ٥٧ ح ١١١ نحو الكافي، عنه البحار: ٢٤١/١٠٤ ح ١٤١، ومستدرك الوسائل: ٤١٧/١٥ ح ١٨٦٨٢.

۱۷۷) ـ از زُهری روایت کرده است، که گفت:

امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود: سه روز، روزه کفاره قسم واجب است برای کسی که نتواند طعام دهد؛ زیرا که خداوند فرموده است: **«پس سه روز روزه است، این کفاره شما است اگر سوگند یاد کنید»**، که هر سه روز باید پِی در پِی انجام گیرد و به طور پراکنده، صحیح و قبول نمی‌باشد.

۱۷۸) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کفارهٔ قسم، پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که (آن‌ها را) نتواند، سه روز روزه است»**، سؤال شد که محدوده و مقدار ناتوانی چیست؟ چه بسا مردی سؤال و درخواست کمک می‌کند، ولی توان (تهیه خوراک) را دارد.

فرمود: اگر مقداری ندارد که از خوراک خانواده‌اش زیاد بیاید، او از مصادیق **«لَّمْ يَجِدْ»** می‌باشد.

و (امام علیه‌السلام) افزود: روزهٔ هر سه روز، باید پِی در پِی انجام گیرد و بین آن‌ها فاصله‌ای نباشد.

۱۷۹) ـ از ابو خالد قَمّاط روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیده‌ام که در مورد کفاره قسم می‌فرمود: کسی که به مقداری داشته باشد که بتواند طعام دهد، نمی‌تواند روزه بگیرد، بلکه باید ده نیازمند - به هر نفر یک مُد - طعام دهد، پس اگر نتوانست طعام بدهد سه روز، روزه می‌گیرد و یا بنده‌ای را آزاد می‌کند و یا لباس می‌پوشاند، که لباس باید برای هر نفر دو قطعه باشد و نیز طعام باید به ده نفر داده شود.

أيّ ذلك فعل أجزأ عنه.[١]

١٠٢٧ / [١٨٠] - قال عليّ بن أبي حمزة[٢]، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: فإن لم يجد فصيام ثلاثة أيّام متواليات، وإطعام عشرة مساكين مدّ مدّ.[٣]

١٠٢٨ / [١٨١] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

صيام ثلاثة أيّام في كفّارة اليمين متتابعات لا يفصل بينهنّ.

قال: وقال، كلّ صيام يفرّق إلّا صيام ثلاثة أيّام في كفّارة اليمين، فإنّ الله يقول: ﴿فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ﴾ متتابعات.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٠٤ ح ٥٣، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٢ ح ٢٠.

الكافي: ٤٥٤/٧ ح ١٣ ـ إلى قوله: ثلاثة أيّام ـ، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٦/٢٢ ح ٢٨٨٢٢، النوادر للأشعري: ٦٠ ح ١٢٠ نحو الكافي، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٩/٢٢ ح ٢٨٨٣٣، والبحار: ٢٤٢/١٠٤ ح ١٥٠.

٢). هو عليّ بن أبي حمزة الثمالي، وليس بالبطائني. راجع جامع الرواة: ٥٥٠/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٠٤ ح ٥٤، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٢ ح ٢١.

الكافي: ٤٥٢/٧ ح ٣ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٥/٨ ح ٨٤، والاستبصار: ٥١/٤ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٣٧٥/٢٢ ح ٢٨٨١٩، النوادر للأشعري: ٥٨ ح ١١٤ نحو الكافي، عنه البحار: ٢٤١/١٠٤ ح ١٤٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٠٤ ح ٥٥، ووسائل الشيعة: ٣٧٩/٢٢ ح ٢٨٨٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٢ ح ٢٢.

الكافي: ١٤٠/٤ ح ٢ القطعة الأولى منه، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٨٣/٤ ذيل ح ٢٩، عنهما وسائل الشيعة: ٣٤٠/١٠ ح ١٣٥٥٦، و٣٨٣ ح ١٣٦٤٨.

و هر کدام را انتخاب کند، کفایت می‌کند و صحیح می‌باشد.

۱۸۰) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: اگر (برای کفاره روزه، طعام و یا لباس) در توانش نبود، سه روز، پی در پی روزه بگیرد و یا ده مسکین را طعام دهد، که به هر نفر یک مُد بپردازد.

۱۸۱) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: روزه‌های سه روز (کفاره قسم) باید پی در پی باشد و بین آن‌ها فاصله‌ای ایجاد نگردد.

راوی گوید: و (حضرت عليه السلام) افزود: فاصله انداختن بین هر روزه‌ای مانعی ندارد، مگر سه روز (روزه‌های) کفاره قسم؛ زیرا که خداوند متعال فرموده است: **«پس سه روز روزه است»**، که منظور متوالی و پِی در پِی بودن می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَـٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَـٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾﴾

١٠٢٩ / [١٨٢] - عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

يقول: ﴿ٱلْمَيْسِرُ﴾، هو القمار.(١)

١٠٣٠ / [١٨٣] - عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال:

سمعته يقول: إنّ الشطرنج والنرد وأربعة عشر وكلّ ما قومر عليه منها، فهو ميسر.(٢)

١٠٣١ / [١٨٤] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: بينما حمزة بن عبد المطّلب وأصحاب له على شراب لهم - يقال له: السكْرُكَة - قال: فتذاكروا السديف [الشريف]، فقال لهم حمزة: كيف لنا به؟ فقالوا: هذه ناقة ابن أخيك عليّ (عليه السلام)، فخرج إليها فنحرها ثمّ أخذ كبدها وسنامها فأدخل عليهم، قال: وأقبل عليّ عليه السلام فأبصر ناقته فدخله من ذلك، فقالوا له: عمّك حمزة صنع هذا، قال: فذهب إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فشكا ذلك إليه.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٥/٢ ح ٥.

الكافي: ١٢٤/٥ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ١٦٥/١٧ ح ٢٢٢٥٦، عوالي اللئالي: ١١١/٢ ح ٣٠٤ فيه: روي عن أهل البيت عليهم السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٥/٢ ح ٦.

الكافي: ٤٣٥/٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٣/١٧ ح ٢٢٦٦٥.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (توجه داشته باشید که) شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) پلید و از عمل شیطان است، پس از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید. (۹۰)

۱۸۲) ـ از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

«اَلْمَیْسِرُ»، همان قمار و بُرد و باخت می‌باشد.

۱۸۳) ـ (راوی روایت کرده و گفته است:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا شطرنج و تخته نَرد و اربعة عشر[۱] است و هر چیزی که به وسیله آن بُرد و باخت شود، مَیْسر و قمار خواهد بود.

۱۸۴) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که حمزه فرزند عبدالمطلب با عدّه‌ای از اصحاب خود، بر نوشیدن شرابی به نام «سُکرکة» (شرابی که از دانه‌های ذرّت گرفته می‌شود) گرد هم آمده بودند، ناگهان به یاد «سَدیف» (چربی کوهان شتر) افتادند، پس حمزه گفت: چگونه برای ما امکان به دست آوردن آن هست؟

گفتند: این شتر برادر زاده‌ات علی (علیه‌السلام) آماده است، او هم برخاست و رفت، آن شتر را نحر کرد و کُشت، جگر و کوهان آن را برداشت و نزد دوستان خود بازگشت.

بعد از آن علی علیه‌السلام آمد، چشمش به شتر افتاد و افسرده خاطر گشت، افراد به او گفتند: عمویت حمزه چنین کاری کرده است. (امام صادق علیه‌السلام) فرمود: علی علیه‌السلام نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفت و جریان را برای حضرت مطرح نمود.

---

۱). چهارده گودال و چاله است که به دو قسمت مساوی قرار دارد که چیزی توسط یک نفر در یکی از آن‌ها پرتاب می‌شود که اگر در گودال مورد نظر افتاد، برنده می‌شود. مترجم.

قال: فأقبل معه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فقيل لحمزة: هذا رسول اللّه بالباب.

قال: فخرج حمزة وهو مغضب، فلمّا رأى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم الغضب في وجهه، انصرف.

قال: فقال له: حمزة لو أراد ابن أبي طالب أن يقودك بزمام [ما] فعل، فدخل حمزة منزله، وانصرف النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال: وكان قبل أُحد.

قال: فأنزل اللّه تحريم الخمر، فأمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بآنيتهم فأكفيت.

قال: فنودي في الناس بالخروج إلى أُحد، فخرج رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وخرج الناس وخرج حمزة، فوقف ناحية من النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فلمّا تصافّوا حمل حمزة في الناس حتّى غلب [غاب] فيهم، ثمّ رجع إلى موقفه، فقال له الناس: اللّه اللّه، يا عمّ رسول اللّه! أن تذهب وفي نفس رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عليك شيء.

قال: ثمّ حمل الثانية حتّى غُيّب في الناس ثمّ رجع إلى موقفه.

فقالوا له: اللّه اللّه، يا عمّ رسول اللّه! أن تذهب وفي نفس رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عليك شيء، فأقبل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فلمّا رآه مقبلاً نحوه أقبل إليه، فعانقه وقبّل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ما بين عينيه.

قال (الصادق عليه السلام): ثمّ حمل على الناس، فاستشهد حمزة رحمه اللّه، فكفّنه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في نمرة.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام، نحو من ستر بابي هذا، فكان إذا غُطّي بها وجهه انكشف رجلاه، وإذا غُطّي رجلاه انكشف وجهه.

قال: فغُطّي بها وجهه وجُعل على رجليه إذخر.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراه او به سمت آن‌ها حرکت کردند، به حمزه گفتند: این رسول خدا است که در حال آمدن می‌باشد، پس حمزه خشمگین به طرف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و چون حضرت، او را غضبناک دید، به او توجه نکرد و حمزه به حضرت خطاب کرد: اگر فرزند ابو طالب بخواهد که زمام کسی را بگیرد، می‌تواند و سپس حمزه داخل منزل خود رفت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگشت.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: و این جریان پیش از جنگ اُحد اتفاق افتاد، پس از آن بود که حکم حرمت شراب نازل شد پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد تا تمام ظرف‌های شراب وارونه شود و شراب‌ها نابود گردد. (در ادامه) فرمود: بعد از آن در بین مردم اعلان حرکت برای جنگ اُحد داده شد، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (به سمت اُحد) راه افتاد و مردم همراه او حرکت کردند، حمزه هم حرکت کرد و در گوشه‌ای نزدیک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستاد و نگاه می‌کرد، ولی هنگامی که مردم (دشمن) صف آرایی می‌کرد، حمزه با شتاب به دشمن حمله کرد به طوری که در جمع آنان ناپدید شد و پس از ساعتی به جایگاه خود بازگشت، به او گفتند: تو را به خدا! ای عموی رسول خدا! مبادا بروی (و کشته شوی) و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از تو دل‌گیر باشد.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: سپس حمزه مرحله‌ای دیگر (بر دشمن) حمله کرد و در جمعیّت ناپدید شد و پس از ساعتی به جایگاه خود بازگشت و باز هم مردم به او گفتند: تو را به خدا! ای عموی رسول خدا! مبادا بروی (و کشته شوی) و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از تو دلگیر باشد. در این هنگام او به سمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و چون حضرت دید که حمزه به طرفش می‌آید، حضرت نیز به سمت او آمد و یکدیگر را در بغل گرفتند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ما بین دو چشم او را بوسید. پس از آن (بر دشمن) حمله کرد و به شهادت رسید و حضرت او را در پارچه‌ای - «نَمِره» مُقَلَّم و راه راه رنگی، شبیه رنگ پلنگ - کفن نمود. سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: (آن پارچه) مانند این پرده کوتاه بود پس اگر روی صورت می‌انداخت، پاهایش نمایان بود و اگر روی پاها می‌انداخت، صورت نمایان می‌شد، قسمت صورت و بدن حمزه را با آن پارچه پوشانید و روی پاهایش علف و گیاه خوشبوی «اِذخَر» قرار داد.

قال: فانهزم الناس وبقي عليّ عليه السلام، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ! ما صنعت؟

قال: يا رسول الله! لزمت الأرض، فقال: ذلك الظنّ بك.

قال: وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنشدك يا ربّ! ما وعدتني، فإنّك إن شئت لم تعبد.[1]

١٠٣٢ / [١٨٥] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن النبيذ والخمر بمنزلة واحدة هما؟

قال: لا، أنّ النبيذ ليس بمنزلة الخمر، إنّ الله حرّم الخمر قليلها وكثيرها كما حرّم الميتة والدم ولحم الخنزير، وحرّم النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم من الأشربة المسكر، وما حرّم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقد حرّمه الله.

قلت: أرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كيف كان يضرب في الخمر؟

فقال: كان يضرب بالنعال ويزيد كلّما أتي بالشارب، ثمّ لم يزل الناس يزيدون حتّى وقف على ثمانين، أشار بذلك عليّ عليه السلام على عمر.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٢٠ ذيل ح ٤٥، أشار إليه، و١٤٤/٧٩ ح ٥٨ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٣٠٦/٢٥ ح ٣١٩٧٢ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٥/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٩/١٧ ح ٢٠٧٠٤.

الأمالي للطوسي: ٦٥٧ ح ١٣٥٧ (مجلس ٣٥)، عنه البحار: ١١٤/٢٠ ح ٤٥، و١١٤/٤٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٧٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/١٦ ح ١٩٤٧٢، و٦٥/١٧ ح ٢٠٧٦٨ قطعتان منه.

الكافي: ٤٠٩/٦ ح ١٠ القطعة الأولى منه، و٢١٤/٧ ح ٢ القطعة الأخيرة منه، عنهما وسائل الشيعة: ٣٣٨/٢٥ ح ٣٢٠٦٥، و٢٢٠/٢٨ ح ٣٤٦٠٣.

(در ادامه) فرمود: پس از آن (که حمزه به شهادت رسید) مردم پا به فرار گذاشتند، ولی علی علیه السلام پا بر جا ماند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: چه کار می‌کنی؟

پاسخ داد: ای رسول خدا! به زمین چسبیده‌ام (و ثابت قدم خواهم ماند)، رسول خدا فرمود: (به درستی که) چنین گمانی درباره‌ات بود (که ثابت قدم باشی)، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار داشت: ای پروردگار! تقاضامندم آن‌چه را که به من وعده داده‌ای (فراهم نمایی)؛ زیرا که اگر بخواهی (ما را نابود کنی)، کسی (در زمین) تو را عبادت و پرستش نمی‌کند.

۱۸۵) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون نَبیذ و خَمر سؤال کردم که آیا این دو (همانند هم می‌باشند و یکی به حساب می‌آیند؟) و آیا دارای یک حکم هستند؟

فرمود: نه، نبیذ مانند خمر نیست، خداوند - چه کم و چه زیاد - خمر را حرام نموده، همچنان که مردار و گوشت خوک را حرام کرده است؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر نوع شراب مست‌کننده را حرام نمود و هر چه را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرام کند، خداوند نیز حرام نموده است.

عرض کردم: به نظر شما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شراب‌خوار را چگونه کتک می‌زد؟

فرمود: به وسیله کفش و دَم‌پایی تنبیه می‌کرد و هرگاه شخصی آن را تکرار می‌نمود، او را بیشتر تنبیه می‌کرد و مردم نیز همین روش را در مورد شراب‌خوار اجرا می‌نمودند، تا آن‌که چون به هشتاد ضربه می‌رسید دست می‌کشیدند؛ و امام علی علیه السلام به همین نکته برای عمر اشاره نموده است.

١٠٣٣ / [١٨٦] - عن عبد اللّه بن جُندب، عمّن أخبره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: الشطرنج ميسر، والنرد ميسر.[1]

١٠٣٤ / [١٨٧] - عن إسماعيل الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: الشطرنج والنرد ميسر.[2]

١٠٣٥ / [١٨٨] - عن ياسر الخادم، عن الرضا عليه السلام، قال: سألته عن الميسر؟ قال: الثقل من كلّ شيء، قال: الخبز، (قال الحسين:) والثقل[3] ما يخرج بين المتراهنين من الدراهم وغيره.[4]

١٠٣٦ / [١٨٩] - عن الهشام، عن الثقة، رفعه عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قيل له: روي عنكم أنّ الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجال، فقال: ما كان اللّه ليخاطب خلقه بما لا يعقلون.[5]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٣٢١/١٧ ح ٢٢٦٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/٢ ح ٩.

الكافي: ٤٣٧/٦ ح ١١، عنه وسائل الشيعة: ٣٢١/١٧ ح ٢٢٦٥٩، و ٣٢٤ ح ٢٢٦٦٨ عن محمّد بن عيسى الأشعري.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٣٢٢/١٧ ح ٢٢٦٦٠ و ٣٢٥ ح ٢٢٦٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٧/٢ ح ١٠.

٣). وفي الوسائل: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٥، قال: الخبز والثقل، وفي ٣٢٥ ح ٢٢٦٧٣، قال: الثقل، وفي البحار والبرهان، قال الحسين: والثقل، ولعلّ الصحيح: قال الحسين: الخبز والثقل.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٧٩ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٥ و ٣٢٥ ح ٢٢٦٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٧/٢ ح ١١.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٧٩ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٦ و ٣٢٥ ح ٢٢٦٧٤، فيه: عن هشام، عن الثقة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٧/٢ ح ١٢، ونور الثقلين: ٦٧٠/١ ح ٣٥١.

۱۸۶) ـ از عبداللّه بن جُندب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: تخته نرد و شطرنج، هر دو (از مصادیق) مَیسِر (قمار و حرام) هستند.

۱۸۷) ـ از اسماعیل جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: شطرنج و تخته نرد، هر دو مَیسِر (قمار و حرام) هستند.

۱۸۸) ـ از یاسرِ خادم روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام پیرامون «اَلْمَیْسِرُ»، سؤال کردم؟

فرمود: رسوبات و تفاله‌های هر چیزی است.

حسین[1] گفته است: خبز (خوراکی) و ثقل (گرانبها)، آن چیزی است که در بازی بین دو رقیب، وسط نهاده می‌شود، مانند: درهم و غیر از آن.

۱۸۹) ـ از هشام، به نقل از فردی مورد وثوق، روایت کرده است، که گفت:

شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: از شما (اهل بیت رسالت) روایت شده است که (هر یک) از «اَلْخَمْرُ» و «اَلْمَیْسِرُ» و «اَلْأَنصَابُ» و «اَلْأَزْلَـٰمُ»، مردانی می‌باشند، (آیا صحیح است)؟

فرمود: خداوند مخلوق و آفریده‌ای را که دارای شعور و عقل نباشد، مورد خطاب قرار نمی‌دهد.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ۲۹۱ ح ۵۱۳، فيه: عن طاهر بن عيسى، قال: حدّثني جعفر بن أحمد، قال: حدّثني الشجاعي، عن الحمّادي، رفعه إلى أبي عبد الله علیه‌السلام، عنه البحار: ۳۰۰/۲٤ ح ٤.

۱). احتمالاً حسین از مشایخ عیّاشی باشد، که همان حسین بن اِشکیب خواهد بود. ضمناً ترجمه این قطعه طبق نظر مترجم انجام گرفته است که در پاورقی متن حدیث گذشت.

قوله تعالى: ﴿لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحْسَنُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾﴾

١٠٣٧ / [١٩٠] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أُتي عمر بن الخطّاب بقدامة بن مظعون وقد شرب الخمر وقامت عليه البيّنة، فسأل عليّاً عليه السلام، فأمره أن يجلده ثمانين جلدة، فقال قدامة: يا أمير المؤمنين! ليس عليَّ جلد، أنا من أهل هذه الآية: ﴿لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ﴾ فقرأ الآية حتّى استتمّها.

فقال له عليّ عليه السلام: كذبت، لست من أهل هذه الآية، ما طعم أهلها فهو لهم حلال، وليس يأكلون ولا يشربون إلّا ما يحلّ لهم.(١)

١٠٣٨ / [١٩١] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله، وزاد فيه: وليس يأكلون ولا يشربون إلّا ما أحلّ الله لهم، ثمّ قال: إنّ الشارب إذا ما شرب لم يدر ما يأكل ولا ما يشرب، فاجلدوه ثمانين جلدة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٢/٧٩ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٠٩/١٨ ح ٢٢٢١٣.

الكافي: ٤٠١/٧ ح ٢ بإسناده عن الحسين بن زيد، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام بتفاوت، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٢/٣ ح ٣٢٨٧، وتهذيب الأحكام: ٢٨٠/٦ ح ١٧٧، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣٩/٢٨ ح ٣٤٦٥٣، والبحار: ٣١٢/٤٠ ح ٦٧، النوادر للأشعري: ١٥٢ ذيل ح ٣٩٠ باختصار، عنه البحار: ١٤٦/٧٩ ح ٦٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٢/٧٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/٢ ح ٤، ←

فرمایش خداوند متعال: بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آن‌چه خورده‌اند نیست (و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نزول حکم تحریم، مجازات نمی‌شوند) اگر تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۹۳)

۱۹۰) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: قُدامة بن مظعون را که شراب خورده و علیه آن شاهد اقامه شده بود، نزد عمر آوردند، پس عمر دربارهٔ اجرای حدّ خدا بر او، از علی علیه السلام سؤال کرد.

حضرت دستور داد تا هشتاد ضربه شلّاق بر او بزنند.

قُدامه گفت: ای امیر مؤمنان! نباید بر من حدّی جاری شود، چون من جزء افراد این آیه هستم: **«مشکلی و باکی نیست بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند، در آن‌چه که خورده‌اند»** و آیه را تا پایان قرائت نمود.

امام علی علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویی، تو از اهل این آیه نیستی، به درستی که طعام و خوراک اهل این آیه حلال می‌باشد، اهل این آیه غذا و نوشیدنی میل نمی‌کنند، مگر آن‌که خداوند برای ایشان حلال کرده باشد.

۱۹۱) ـ از ابن سنان، از امام صادق علیه السلام مانند آن روایت شده و در پایان آن افزوده است:

اهل این آیه، غذا و نوشیدنی میل نمی‌کنند، مگر آن‌که خداوند برای ایشان حلال کرده باشد، همانا موقعی که شراب‌خوار، شراب بنوشد (بعد از نوشیدن) نمی‌فهمد که چه چیزی می‌خورد و چه چیزی می‌آشامد، بنابر این او را هشتاد ضربه شلّاق می‌زنند.

١٠٣٩ / [١٩٢] - عن أبي الربيع، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في الخمر والنبيذ، قال: إنّ النبيذ ليست بمنزلة الخمر، إنّ اللّه حرّم الخمر بعينها، فقليلها وكثيرها حرام، كما حرّم الميتة والدم ولحم الخنزير، وحرّم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم الشراب من كلّ مسكر، فما حرّمه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقد حرّمه اللّه.

قلت: فكيف كان ضرب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في الخمر؟

فقال: كان يضرب بالنعل ويزيد وينقص، وكان الناس بعد ذلك يزيدون وينقصون، ليس بحدّ محدود حتّى وقف عليّ بن أبي طالب عليه السلام في شارب الخمر على ثمانين جلدة، حيث ضرب قدامة بن مظعون[1].

قال: فقال قدامة: ليس عليَّ جلد، أنا من أهل هذه الآية: ﴿لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ﴾.

فقال له: كذبت ما أنت منهم، إنّ أولئك كانوا لا يشربون حراماً.

ثمّ قال عليّ عليه السلام: إنّ الشارب إذا شرب فسكر لم يدر ما يقول وما يصنع، وكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا أتي بشارب الخمر ضربه فإذا أتي به ثانية ضربه،

← ومستدرك الوسائل: ١١٠/١٨ ح ٢٢٢١٤.

الكافي: ٢١٥/٧ ح ١٠ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٩٣/١٠ ح ١٧، عنهما وسائل الشيعة: ٢٢٢/٢٨ ح ٣٤٦٠٧، علل الشرائع: ٥٣٩ ح ٧ (باب - ٣٢٦)، عنه البحار: ٢٩٧/٤٠ ح ٥٣ عن الكافي، و ١٥٦/٧٩ ح ٦ عن العلل.

١). إنّه كان من أصحاب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، وشهد بدراً. راجع معجم رجال الحديث: ٨٠/١٤ رقم ٩٦١٧. وأنّ عليّاً عليه السلام لمّا قدم من البصرة إلى الكوفة، بعث يزيد بن قيس الأرحبي على المدائن و... وبعث قدامة بن مظعون الأزدي على كسكر. راجع وقعة صفّين: ١١، والبحار: ٣٥٧/٣٢.

۱۹۲) ـ از ابو الربیع روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام پیرامون نَبیذ و خَمر فرمود: نبیذ مانند خمر نیست، همانا خداوند خمر را با ویژگی خودش - چه کم و یا زیادش را - حرام نموده، همچنان که مردار و خون و گوشت خوک را حرام نموده است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر نوع شراب مست‌کننده را حرام نمود و هر چه را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حرام نماید، خداوند نیز حرام نموده است.

عرض کردم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چگونه شراب‌خوار را کتک می‌زد؟

فرمود: به وسیله کفش و دَم‌پایی تنبیه می‌نمود و زدن او را (با توجّه به تکرار شراب‌خوار) کم و زیاد می‌کرد و مردم نیز همین روش را در مورد شراب‌خوار اجرا می‌کردند و حدّ معیّنی جاری نمی‌شد، تا زمانی که امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام در برابر شراب‌خوار قرار گرفت و هشتاد ضربه شلّاق بر او زد و چون خواست قُدامه بن مظعون را شلّاق بزند، قُدامه اظهار داشت: بر من نباید شلّاق زده شود؛ زیرا من اهل این آیه: «**مشکلی و باکی نیست بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند، در آن‌چه که خورده‌اند، اگر تقوا را رعایت کرده و ایمان آورده باشند**» هستم.

حضرت به او فرمود: دروغ می‌گویی، تو از آن‌ها نیستی، به درستی که طعام و خوراک اهل این آیه حلال می‌باشد، اهل این آیه غذا و نوشیدنی میل نمی‌کنند، مگر آن‌که خداوند برای ایشان حلال کرده باشد.

امام علی علیه‌السلام فرمود: همانا هنگامی که شراب‌خوار، شراب بنوشد (بعد از نوشیدن) نمی‌فهمد که چه چیزی می‌گوید و چه می‌کند.

سپس افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موقعی که شراب‌خواری را نزد آن حضرت می‌آوردند، می‌زد و چون مرتبه دوم او را می‌آوردند، دو مرتبه می‌زد.

فإذا أتي به ثالثة ضرب عنقه.

قلت: فإن أخذ شارب نبيذ مسكر قد انتشى منه؟

قال: يضرب ثمانين جلدة، فإن أخذ ثالثة قتل كما يقتل شارب الخمر.

قلت: إن أخذ شارب الخمر نبيذ مسكر سكر منه، أيجلد ثمانين؟

قال: لا، دون ذلك، كلّ ما أسكر كثيره فقليله حرام.(١)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلْغَيْبِ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾

١٠٤٠ / [١٩٣] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا قتل الرجل المحرم حمامة ففيها شاة، فإن قتل فرخاً ففيه جمل، فإن وطىء بيضة فكسرها فعليه درهم، كلّ هذا يتصدّق بمكّة ومنى، وهو قول الله في كتابه: ﴿لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ﴾ البيض والفراخ، ﴿وَرِمَاحُكُمْ﴾، الأمّهات الكبار.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٣/٧٩ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/١٦ ح ١٩٤٧٣، و٦٥/١٧ ح ٢٠٧٦٧، و١١٠/١٨ ح ٢٢٢١٥، و١١١ ح ٢٢٢١٩، و١١٥ ح ٢٢٢٢٨، قِطَعٌ منه.

الكافي: ٤٠٨/٦ ح ٢ القطعة الأولى منه، ونحوه تهذيب الأحكام: ١١١/٩ ح ٢١٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣٢٥/٢٥ ح ٣٢٠٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٩٩ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ٢٢/١٣ ح ١٧١٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٥/٢ ح ٦.

الكافي: ٣٩٥/٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٧٠/٥ ح ٢٠٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢٩/١٣ ح ١٧١٥٨، و٨٨ ح ١٧٣٠٨.

و اگر مرتبه سوم او را می‌آوردند، (دستور می‌داد که) گردنش زده شود.

عرض کردم: پس اگر کسی که نبیذ مست‌کننده را نوشید و بیهوش شد، سپس دست‌گیر شود (تکلیفش چیست)؟

فرمود: هشتاد ضربه شلّاق بر او زده می‌شود، ولی اگر مرتبه سوم دستگیر شود، کشته می‌شود، همچنان که شراب‌خوار کشته می‌شود.

عرض کردم: اگر شراب‌خوار، نبیذ مست‌کننده بنوشد و مست کند، آیا هشتاد شلّاق بر او زده می‌شود؟ فرمود: نه، بلکه کمتر از آن زده می‌شود، ولی هر چه زیاد خوردن آن مست کننده باشد، مقدار کم آن هم حرام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که (به نزدیکی شما می آید، بطوری که) دست‌ها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، می آزماید تا معلوم شود چه کسی با ایمان به غیب، از خدا می‌ترسد پس هر کسی که بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت. (۹۴)

۱۹۳) ـ از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر شخصی در حال احرام کبوتری را بکُشد، (کفّاره آن) باید یک گوسفند بپردازد؛ و اگر جوجه‌ای را بکُشد، (کفّاره‌اش) یک شتر نَر می‌باشد. و اگر پا بر روی تخم (پرنده‌ای) بگذارد و آن را بشکند، باید (معادل) یک درهم بپردازد - که باید آن‌ها را در مکه و یا مِنیٰ صدقه دهد - و آن همان فرمایش خداوند متعال است که در کتاب خود بیان نموده: «**(خداوند) شما را مبتلا می‌گرداند به چیزی از شکار که دست شما به آن بخورد**»، منظور تخم و جوجه می‌باشد، «**و به وسیله تیرهای شما**»، منظور مادران (جوجه‌ها) هستند.

١٠٤١ /[١٩٤] -عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قول الله: ﴿لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ﴾، قال: ابتلاهم الله بالوحش فركبهم من كلّ مكان.(١)

١٠٤٢ / [١٩٥] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾، قال:

حشر لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الوحوش حتّى نالتها أيديهم ورماحهم في عمرة الحديبيّة، ليبلوهم الله به.(٢)

١٠٤٣ /[١٩٦] - وفي رواية الحلبي، عنه عليه السلام: حشر عليهم الصيد من كلّ مكان حتّى دنا منهم، فنالته أيديهم ورماحهم ليبلونّهم الله به.(٣)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْتُلُواْ ٱلصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيَۢا بَـٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّـٰرَةٌ طَعَامُ مَسَـٰكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِۦ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٩٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٠ ح ٣، و٩٩/١٥٦ ح ٤٠، ووسائل الشيعة: ٤١٨/١٢ ح ١٦٦٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٥/٢ ح ٧.

الكافي: ٣٩٦/٤ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٤١٥/١٢ ح ١٦٦٥٢، والبحار: ٣٤٦/٢٠ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٠ ذيل ح ١ أشار إليه، و٩٩/١٥٦ ٤١، والبرهان: ٥٢٥/٢ ح ٧.

الكافي: ٣٩٦/٤ ح ٢ بتفاوت يسير، عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٠ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٠ ذيل ح ٢ أشار إليه، و٩٩/١٥٦ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٤١٨/١٢ ح ١٦٦٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٥/٢ ح ٨.

الكافي: ٣٨٤/٤ ح ٤، علل الشرائع: ٤٥٦ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣٧٣/٥ ح ٢١٣، الاستبصار: ٢١٢/٢ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٩٥/١٣ ح ١٧٣٢٧، و٩٨ ح ١٧٣٣٥.

۱۹۴) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«(خداوند) شما را مبتلا می‌گرداند به چیزی از شکار»**، فرمود: خداوند آنان را به وسیله (حیوانات) وحشی آزمایش نمود، پس حیوانات از هر طرف نزدیک آنان می‌شدند.

۱۹۵) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«(خداوند) شما را مبتلا می‌گرداند به چیزی از شکار که دست شما به آن بخورد و به وسیله تیرهای شما»**، فرمود: حیوانات وحشی برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (و اصحابش)، -که در سفر حُدَیبیّه حرکت می‌کردند - چنان انبوه و فراوان گشتند که (بی‌وحشت به چادرهای افراد قافله) نزدیک می‌شدند؛ تا آن‌که خداوند آن افراد را آزمایش کند.

۱۹۶) ـ و در روایتی از حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرموده است: حیوانات وحشی شکاری، از هر طرفی برای آنان چنان انبوه و فراوان گشت که (بدون وحشتی) نزدیک افراد می‌شدند؛ تا آن‌که خداوند آن افراد را به سبب مورد آزمایش قرار دهد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید و هر کسی از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد، کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد یا (به جای قربانی) به مستمندان اطعام کند یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد، خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کسی تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند توانا و صاحب انتقام است. (۹۵)

١٠٤٤ / [١٩٧] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ لَا تَقْتُلُوا۟ ٱلصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ ﴾، قال:

من أصاب نعامة فبدنة ومن أصاب حماراً وشبهه فعليه بقرة، ومن أصاب ظبياً فعليه شاة بالغ الكعبة حقّاً واجباً عليه أن ينحر، إن كان في حجّ فبمنى حيث ينحر الناس، وإن كان في عمرة نحر بمكّة، وإن شاء تركه حتّى يشتريه بعد ما يقدم فينحره، فإنّه يجزيه عنه.(١)

١٠٤٥ / [١٩٨] - عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ ﴾، قال:

في الظبي شاة، وفي الحمامة وأشباهها وإن كانت فراخاً فعدّتها من الحملان(٢)، وفي حمار وحش بقرة، وفي النعامة جزور.(٣)

١٠٤٦ / [١٩٩] - عن أيّوب بن نوح: وفي النعامة بدنة، وفي البقرة بقرة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٩٩ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٦/١٣ ح ١٧١٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ١٨، ونور الثقلين: ٦٧٣/١ ح ٣٦٥ قطعة منه.

٢). الحَمَلُ: الخروف إذا بلغ ستّة أشهر، والجمع: الحُمْلان. مجمع البحرين (حمل).

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٩٩ ح ٤٤، ووسائل الشيعة: ٧/١٣ ح ١٧١٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ١٩.

تهذيب الأحكام: ٣٤١/٥ ح ٩٣، عنه وسائل الشيعة: ٦/١٣ ح ١٧٠٩٨، فقه القرآن ٣١١/١.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٩٩ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ٢٠.

تهذيب الأحكام: ٣٤١/٥ ح ٩٤ بإسناده عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٩٥ عن سليمان بن خالد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٥/١٣ ح ١٧٠٩٦، وح ١٧٠٩٧، فقه القرآن: ٣١١/١.

۱۹۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**در حال احرام شکار را نکشید و کسی که آن را عمداً بکشد، پس مجازات و کفاره او همانند کسی است که از چهارپایان کشته باشد**»، فرمود: کسی که (در حال احرام) شتر مرغی را شکار کند، کفّاره‌اش یک شتر و کسی که الاغ (وحشی) و یا شبیه آن را شکار کند، کفّاره‌اش یک گاو و کسی که آهویی را شکار کند، کفّاره‌اش یک گوسفند می‌باشد که (قربانی کردن آن) باید در حریم کعبه انجام گیرد؛ پس اگر آن در مناسک حج واقع شده باید در مِنی، نَحر و قربانی کند، ولی اگر در عمره اتفاق افتاده باید در خود مکه، نَحر و قربانی نماید و اگر هم مایل باشد، می‌تواند آن را ترک کند تا بعد از آن‌که بازگشت، تهیه و قربانی نماید، مشکلی بر او نیست و کفایت می‌کند.

۱۹۸) ـ از ابو الصباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: «**و کسی که آن (حیوان) را عمداً بکشد، پس مجازات و کفاره او همانند کسی است که از چهارپایان کشته باشد**»، فرمود: نسبت به شکار آهو، یک گوسفند و در مورد کبوتر و مشابه آن اگر چه جوجه باشد، کفاره آن دو گوسفند نرِ شش ماهه - الحَمَل - و نسبت به الاغ وحشی، یک گاو و نسبت به شتر مرغ، یک بچه شتر پنج ساله، باید کفّاره بپردازد.

۱۹۹) ـ و از ابو ایّوب روایت کرده است، که گفت:

و کفّاره نسبت به شتر مرغ، یک شتر و نسبت به گاو (وحشی)، یک گاو خواهد بود.

١٠٤٧ / [٢٠٠] - وفي رواية حريز، عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾؟

قال: العدل، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والإمام من بعده، ثمّ قال: وهذا ممّا أخطأت به الكتّاب.(١)

١٠٤٨ / [٢٠١] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾، يعني رجلاً واحداً، يعني الإمام عليه السلام.(٢)

١٠٤٩ / [٢٠٢] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قضى أمير المؤمنين عليه السلام في الديات ما كان من ذلك من جروح أو تنكيل، فيحكم به ذوا عدل منكم، يعني الإمام.(٣)

١٠٥٠ / [٢٠٣] - عن زرارة، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾، قال: ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والإمام من بعده، فإذا حكم به الإمام فحسبك.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٩٩ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ٢١، ونور الثقلين: ٦٧٦/١ ح ٣٧٤.

الكافي: ٣٩٦/٤ ح ٣ بإسناده عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي عبد الله عليه السلام، و٣٩٧ ح ٥ بإسناده عن ابن بكير، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، و٢٠٥/٨ ح ٢٤٧ بتفاوت، وتهذيب الأحكام: ٣١٤/٦ ح ٩٢ ح ٧٤ عن حمّاد بن عثمان، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٢٧ ح ٣٣٢٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٩٩ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٦٧٦/١ ح ٣٧٥.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ٢٣.

قطعة من الحديث ١٢٥، الذي تقدّم في هذه السورة.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٩٩ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٤.

۲۰۰) ـ و در روایتی دیگر از حریز، از زراره روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«حکم می‌کند به وسیله آن صاحبان عدالت از بین خود شما»**، سؤال کردم؟
فرمود: (منظور از) «عدل» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام بعد از او، می‌باشند.
سپس افزود: و این از مواردی است که نویسندگان (و ضبط کنندگان آیات) به سبب آن خطا و اشتباه کرده‌اند.(۱)

۲۰۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«حکم می‌کند به وسیله آن صاحبان عدالت از بین خود شما»**، فرمود: منظور یک مرد است که امام (معصوم) علیه‌السلام می‌باشد.

۲۰۲) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد انواع دیه (اشخاص) - مجروح و یا قطع عضو - قضاوت نمود که باید توسّط **«صاحبان عدالت از بین خود شما»** انجام گردد، یعنی امام (معصوم) علیه‌السلام می‌باشد.

۲۰۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: **«حکم می‌کند به وسیله آن صاحبان عدالت از بین خود شما»**، منظور از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام بعد از او هستند، پس اگر امام حکم کند، بر تو کفایت می‌کند.

---

۱). احتمالاً منظور این باشد که کلمهٔ «ذوا» تثنیه نیست بلکه «ذَوُوا» می‌باشد که جمع خواهد بود و مقصود: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله با أئمة علیهم‌السلام باشند و یا آنکه احتمالاً منظور این باشد که کلمهٔ «ذوا» زائد است و نویسندگان اشتباه کرده‌اند که مقصود: حضرت رسول و سپس امام بعد از آن حضرت خواهد بود، همچنان‌که مرحوم علّامه مجلسی در مرآة العقول: ۳۹٤/۱۷، به احتمال دوم اشاره نموده است. البته خداوند به حقایق امور داناست. مترجم.

١٠٥١ / [٢٠٤] - عن الزهري، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

صوم جزاء الصيد واجب، قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًۢا بَـٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّـٰرَةٌ طَعَامُ مَسَـٰكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا﴾، أو تدري كيف يكون عدل ذلك صياماً، يا زهري؟!

فقلت: لا، قال: يقوّم الصيد، قال: ثمّ يفضّ القيامة على البرّ، ثمّ يكال ذلك البرّ أصواعاً، فيصوم لكلّ نصف صاع يوماً.(١)

١٠٥٢ / [٢٠٥] - عن داود بن سرحان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من قتل من النعم وهو محرم، نعامة فعليه بدنة، ومن حمار وحش بقرة، ومن الظبي شاة، يحكم به ذوا عدل منكم، وقال: عدله أن يحكم بما رأى من الحكم أو صيام، يقول اللّه: ﴿هَدْيًۢا بَـٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ﴾، والصيام لمن لم يجد الهدي، فصيام ثلاثة أيّام قبل التروية بيوم، ويوم التروية ويوم عرفة.(٢)

١٠٥٣ / [٢٠٦] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه فيمن قتل صيداً متعمّداً وهو محرم: ﴿فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًۢا بَـٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّـٰرَةٌ طَعَامُ مَسَـٰكِينَ أَوْ

⟵ تهذيب الأحكام: ٣١٤/٦ ح ٧٤ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٢٧ ح ٣٣٢٢٨.

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٩٩ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٥.

تفسير القمّي: ١٨٥/١ بتفصيل، عنه البحار: ٢٥٩/٩٦ ح ١، و١٥٠/٩٩ ح ٨، الكافي ٨٣/٤ ضمن ح ١، ونحوه الخصال: ٥٣٤/٢ ضمن ٢، ومن لا يحضره الفقيه: ٧٧/٢ ضمن ح ١٧٨٤، وتهذيب الأحكام: ٢٩٤/٤ ضمن ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٧/١٠ ح ١٣٦١٨، كشف الغمّة: ١٠٣/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٩٩ ح ٥٠، ووسائل الشيعة: ٧/١٣ ح ١٧١٠٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٦.

۲۰۴) ـ از زُهری روایت کرده است، که گفت:

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: روزه (برای کفّاره و مجازاتِ) شکار (در حال احرام) واجب است، همچنان که خداوند تبارک و تعالی فرموده: **«وکسی که آن را عمداً بکشد، پس مجازات و کفاره او همانند کسی است که از چهارپایان کشته باشد که دو نفر صاحب عدالت از بین خودتان حکم می‌کنند و به صورت قربانی و هدیه برای کعبه قرارگیرد و یاکفاره خوراک به تهی‌دستان باشد و یا به همان تعداد روزه بگیرد»**، ای زُهری! آیا توجّه نداری که چگونه روزه، معادل آن می‌باشد؟

عرض کردم: نه اطلاعی ندارم، فرمود: شکار، قیمت گذاری می‌شود و سپس به مقدار قیمت آن، گندم تهیه می‌گردد و با پیمانه (یا وزن) به صاع (هر صاع سه کیلو) تبدیل می‌شود، بعد از آن برای هر نصف صاع، یک روز، روزه می‌گیرد.

۲۰۵) ـ از داود بن سرحان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در حال احرام از حیوانات وحشی بکشد، اگر شتر مرغ باشد، (کفّاره‌اش) یک شتر و اگر الاغ وحشی باشد، یک گاو و اگر آهو باشد، یک گوسفندی که عادل (امام) بر آن حکم نماید.

سپس افزود: عدالت او به این صورت است که طبق صلاح‌دید خود حکم نماید. و اگر نتوانست طبق حکم خدا **«برای کعبه قربانی و هدیه کند»**، که باید سه روز، روزه بگیرد، یک روز پیش از ترویه (روز هفتم ذی‌الحجّه) و خود روز ترویه (که روز هشتم باشد) و یک روز بعد از آن (روز عرفه) خواهد بود.

۲۰۶) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«پس مجازات و کفاره او همانند کسی است که ازچهارپایان کشته باشد که دو نفر صاحب عدالت از بین خودتان حکم می‌کنند و به صورت قربانی و هدیه برای کعبه قرار گیرد**

عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا ﴾، ما هو؟

فقال: ينظر إلى الذي عليه بجزاء ما قتل، فإمّا أن يهديه و إمّا أن يقوم فيشتري به طعاماً فيطعمه المساكين، يطعم كلّ مسكين مدّاً، و إمّا أن ينظركم يبلغ عدد ذلك من المساكين، فيصوم مكان كلّ مسكين يوماً.(١)

١٠٥٤ /[٢٠٧] - عن عبد اللّه بن بكير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه عزّ و جلّ: ﴿ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا ﴾ قال، يقوّم ثمن الهدي طعاماً، ثمّ يصوم لكلّ مدّ يوماً، فإن زادت الأمداد على شهرين فليس عليه أكثر من ذلك.(٢)

١٠٥٥ / [٢٠٨] - وفي رواية محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام:

﴿ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا ﴾، قال: عدل الهدي ما بلغ يتصدّق به، فإن لم يكن عنده فليصم بقدر ما بلغ، لكلّ طعام مسكين يوماً.(٣)

١٠٥٦ / [٢٠٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ ﴾؟

قال: إنّ رجلاً أخذ ثعلباً وهو محرمٍ، فجعل يقدم النار إلى أنف الثعلب

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥١، ووسائل الشيعة: ١٣/١٣ ح ١٧١١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٦٧٧/١ ح ٣٨٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣١/٢ ح ٢٩.
الكافي: ٣٨٦/٤ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٦٧٧/١ ح ٣٨٢.
تهذيب الأحكام: ٣٤٢/٥ ح ٩٧ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١١/١٣ ح ١٧١١٢، فقه القرآن: ٣١١/١.

و یا کفاره خوراک به تهی‌دستان باشد و یا به همان تعداد روزه بگیرد»، که شخصی در حال احرام از روی عمد شکاری را بکشد، سؤال کردم؟

فرمود: باید دقّت کند چه حیوانی را کشته و کفّاره‌اش چیست؟ پس باید یا قربانی کند و یا باید قیمت گذاری نماید و به اندازه آن طعام (گندم) تهیه کند و به هر مسکین یک مُد (ده سیر) بپردازد و یا باید ببیند که به چند نفر مسکین می‌رسد و به جای هر مسکین، یک روز، روزه بگیرد.

۲۰۷) ـ از عبد اللّه بن بُکیر، به نقل از بعضی اصحاب او، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«یا به همان تعداد روزه بگیرد»**، فرمود: قربانی، قیمت گذاری و تبدیل به طعام (گندم) می‌شود، بعد از آن برای هر مُد (یک چارک – ده سیر) از آن، یک روزه می‌گیرد، پس اگر تعداد مُدها بیش از دو ماه (یعنی شصت روز) شد، بیشتر از آن (دو ماه) لازم نیست.

۲۰۸) ـ و در روایت محمد بن مسلم او روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«یا به همان تعداد روزه بگیرد»**، فرمود: (منظور از) «عدل»، مقدار قربانی است که به اندازه آن صدقه تهیه کند، پس اگر تهیه چنین قربانی برایش ممکن نباشد، باید به جای طعام هر مسکین یک روز، روزه بگیرد.

۲۰۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که بر آن (کار خلاف) باز گردد، پس خداوند از او انتقام می‌گیرد»**، سؤال کردم؟

وجعل الثعلب يصيح ويحدث من استه، وجعل أصحابه ينهونه عمّا يصنع، ثمّ أرسله بعد ذلك، فبينا الرجل نائم إذ جاءت حيّة فدخلت في دبره، فجعل يحدث من استه كما عذّب الثعلب، ثمّ خلّته بعد فانطلق.

وفي رواية أخرى: ثمّ خلّت عنه.[1]

١٠٥٧ / [٢١٠] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المحرم إذا قتل الصيد في الحلّ فعليه جزاؤه، يتصدّق بالصيد على مسكين، فإن عاد وقتل صيداً لم يكن عليه جزاؤه فينتقم الله منه.[2]

١٠٥٨ / [٢١١] - وفي رواية أخرى عن الحلبي، عنه عليه السلام في المحرم أصاب صيداً، قال: عليه الكفّارة، فإن عاد فهو ممّن قال الله: ﴿ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ ﴾، وليس عليه كفّارة.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٤، ووسائل الشيعة: ٤٣٠/١٢ ذيل ح ١٦٦٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣١/٢ ح ٣٠.

الكافي: ٣٩٧/٤ ح ٦ عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٠/١٢ ح ١٦٦٩١، والبحار: ٧١/٦٥ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣١/٢ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ٢٨٠/٩ ح ١٠٩٠٣.

تهذب الأحكام: ٣٧٢/٥ ح ٢١٠، و٤٦٧ ح ٢٧٩ فيهمابتفاوت يسير، و٣٧٧ ح ٢٣٠ قطعة منه، الاستبصار: ٢١١/٢ ح ٣، و٢١٤ ح ٣ قطعة منه، عنهم وسائل الشيعة: ٤٣٢/١٢ ح ١٦٦٩٨، و٩٣/١٣ ح ١٧٣٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣١/٢ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ٢٨٠/٩ ح ١٠٩٠٤.

تفسير القمّي: ١٨٤/١ ضمن حديث طويل للإمام الجواد عليه السلام، عنه البحار: ١٤٨/٩٩ ح ٦، الكافي: ٣٩٤/٤ ح ٢ و٣ بتفاوت يسير فيهما، مستدرك الوسائل: ٢٥٣/٩ ضمن ١٠٨٣٧ عن عليّ بن الحسين المسعودي في كتاب إثبات الوصيّة.

فرمود: مردی در حال احرام حرکت کرد و در بین راه روباهی را گرفت، پس آن را از سمت صورت به آتش نزدیک می‌کرد و (آن حیوان زبان بسته) فریاد می‌کشید و از نشیمن‌گاهش باد خارج می‌کرد و دوستانش او را از این کار نهی و سرزنش می‌کردند تا آن‌که او را رها و آزاد کرد.

پس از گذشت زمانی که به خواب رفت، ماری آمد و (سپس) داخل نشیمنگاه او شد و او را به حال خود رها نکرد و مرتب همانند روباه فریاد می‌کشید و از نشیمن‌گاه خود باد خارج می‌کرد، تا آن‌که (پس از گذشت ساعتی) او را رها و آزادش کرد.

و در روایتی دیگر آمده است: سپس از او دست برداشت.

۲۱۰) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: شخصی که در حال احرام، شکار کند، کفّاره بر او واجب می‌شود، که باید (آن کفاره را) به مسکین صدقه دهد، پس اگر مرتبه دوم نیز شکار کند، بر او کفّاره تکرار نمی‌شود، بلکه خداوند از او انتقام خواهد گرفت.

۲۱۱) ـ و در روایتی دیگر نیز از حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: اگر شخص در حال احرام شکار کند، کفّاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر مرتبه دوم نیز شکار کند، جزء کسانی قرار می‌گیرد که خداوند (متعال) فرموده است: **«و کسی که بر آن (کار خلاف) باز گردد، پس خداوند از او انتقام می‌گیرد»** و بر او کفّاره‌ای نخواهد بود.

قوله تعالى: أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَادُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾

١٠٥٩ / [٢١٢] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ﴾، قال: مالحه الذي يأكلون، وقال: فصل ما بينهما: كلّ طير يكون في الآجام يبيض في البرّ ويفرخ في البرّ فهو من صيد البرّ، وما كان من طير يكون في البرّ ويبيض في البحر ويفرخ في البحر فهو من صيد البحر.(١)

١٠٦٠ / [٢١٣] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سألته عن قول الله: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ﴾؟ قال: هي الحيتان المالح، وما تزوّدت منه أيضاً، وإن لم يكن مالحاً فهو متاع.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٩٩ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٢/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٩/ ٢٠٣ح ١٠٦٧٠ بتفاوت يسير.

الكافي: ٣٩٢/٤ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٣٧٤/٢ح ٢٧٣٩ بتفاوت يسير فيهما، تهذيب الأحكام: ٣٦٥/٥ح ١٨٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٢٥/١٢ح ١٦٦٨٠، و٤٢٦ ح ١٦٦٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٩٩ ح ٥٨، ووسائل الشيعة: ٤٢٧/١٢ ح ١٦٦٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٢/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٦٧٩/١ ح ٣٩٥.

فرمایش خداوند متعال: صید دریا و طعام آن برای شما وکاروانیان حلال است تا (در حال احرام) از آن بهره‌مند شوید، ولی ما دامی‌که مُحرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است و از (نافرمانی) خدایی‌که به سوی او محشور می‌شوید، بترسید (۹٦) خداوند، کعبه ـ بیت (اللّه) الحرام ـ را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به‌کار مردم قرار داده و همچنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشاندار را، این‌گونه احکام بخاطر آن است‌که بدانید خداوند، آن‌چه راکه در آسمان‌ها و آن‌چه راکه در زمین است، می‌داند و خدا به هر چیزی دانا است. (۹۷)

۲۱۲) ـ از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«حلال گردانید برای شما شکار دریا را و خوراک آن متاعی است برای شما»**، فرمود: منظور ماهی نمک زده و شوریده است که خورده می‌شود.

و فرمود: فرق بین صید (در) دریا و صید (در) صحرا این است که هر پرنده‌ای که در نیزارها زندگی می‌کند و در خشکی تخم می‌گذارد و نیز در خشکی جوجه می‌آورد، از صید (در) دریا محسوب می‌شود؛ و هر پرنده‌ای که در خشکی به سر می‌برد و در دریا تخم می‌گذارد، صید (در) دریا به حساب می‌آید.

۲۱۳) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«حلال گردانید برای شما شکار دریا را و خوراک آن متاعی است برای شما»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور ماهی‌های نمک زده و شوریده است و (نیز) آن‌چه که می‌توان به عنوان زاد و توشه همراه بُرد، بنابر این اگر آن نمک زده نباشد، متاع خواهد بود (که در همان لحظات استفاده و مصرف می‌شود).

١٠٦١ / [٢١٤] - عن أبان بن تغلب، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ﴿ جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَـٰمًا لِّلنَّاسِ ﴾، قال: جعلها الله لدينهم ومعايشهم.(١)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسْـَٔلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْـَٔلُواْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهَا وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا كَـٰفِرِينَ ﴿١٠٢﴾ مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَـٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾

١٠٦٢ / [٢١٥] - عن أحمد بن محمّد، قال:

كتبت إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام -وكتب في آخره -: أولم تنتهوا عن كثرة المسائل؟ فأبيتم أن تنتهوا إيّاكم وذاك، فإنّما هلك من كان قبلكم بكثرة سؤالهم، فقال الله تبارك وتعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسْـَٔلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا كَـٰفِرِينَ ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٥/٩٩ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٦٠/١١ ح ١٤٢٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٢/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٨٠/١ ح ٣٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/١ ح ٢، و١٨٣/٢٣ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٨١/١ ح ٣٨١، وكذا في البحار: ٢٢٤/١ ح ١٦ نقلاً عن كتاب جعفر بن محمّد بن شُريح، عن حُميد بن شُعيب بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير.

ويأتي الحديث أيضاً في سورة النحل، الحديث ٣٣.

۲۱۴) ـ از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (منظور از)**«خداوند، کعبه را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است»**(چیست)؟
فرمود: خداوند آن را برای (آشنا شدن به معارف و احکام) دین و امر معیشت زندگی قرار داده است.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند و اگر به هنگام نزول قرآن، از آن‌ها سؤال کنید، برای شما آشکار می‌شود، خداوند آن‌ها را بخشیده (و نادیده گرفته) است و خداوند آمرزنده و بردبار است (۱۰۱) همانا گروهی قبل از شما آن‌ها درخواست را کردند و پس از آن کافر گشتند. (۱۰۲) فرمایش خداوند متعال: خداوند هیچ گونه «بحیره» و «سائبه» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است[۱]، ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنها نمی‌فهمند! (۱۰۳)

۲۱۵) ـ از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:
به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم و حضرت در آخر آن مرقوم فرمود: آیا از زیاد سؤال کردن دست بر نمی‌دارید؟ خودداری کنید و از سؤال نمودن (زیاد و بی‌مورد) دست بردارید، از چنین کاری دوری کنید، به درستی که (برخی از) انسان‌های گذشته به خاطر سؤال (های زیاد و بی‌مورد) به هلاکت رسیدند و

---

۱). اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی است که در زمان جاهلیت، به دلایلی حرام می‌دانستند و این بدعت، در اسلام ممنوع شد، آن حیوانات عبارتند از: «بحيرة»، شتر ماده‌ای است که پنج شکم زائیده باشد ـ مجمع البحرین: ج ۱ ص ۱۵۷ ـ «سائبة»، شتر ماده‌ای که در جاهلیت نذر می‌کردند و دَه شکم زائیده ـ فرهنگ جدید عربی فارسی: ص ۲٦٦ ـ «وصيلة»، گوسفند ماده‌ای است که شش شکم زائیده باشد ـ مجمع البحرین: ج ۳ ص ۵۰۸ ـ «حام»، شتر نری می‌باشد که زمان جاهلیت آن را هم حلال نمی‌دانستند ـ ذیل حدیث بعدی ـ.

١٠٦٣ / [٢١٦] - محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ ﴾، قال: وإنّ أهل الجاهليّة كانوا إذا ولدت الناقة ولدين في بطن، قالوا: وصلت، فلا يستحلّون ذبحها ولا أكلها، وإذا ولدت عشراً، جعلوها سائبة، فلا يستحلّون ظهرها ولا أكلها، والحام: فحل الإبل لم يكونوا يستحلّون، فأنزل الله إنّ الله لم يحرّم شيئاً من هذا.(١)

١٠٦٤ / [٢١٧] - عن أبي الربيع، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن السائبة؟

قال: هو الرجل يعتق غلامه، ثمّ يقول له: اذهب حيث شئت، وليس لي من ميراثك شيء ولا عليَّ من جريرتك شيء، ويُشهد على ذلك شاهداً.(٢)

١٠٦٥ / [٢١٨] - عن عمّار بن أبي الأحوص، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن السائبة؟

قال: انظر في القرآن فما كان منه ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾(٣)، فتلك يا عمّار

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٩ ح ٥٦ و ١٤٥/٦٤ ذيل ح ١ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٤٢٧/١٢ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٥/٢ ح ٢.
معاني الأخبار: ١٤٨ ح ١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٦١/٢٥ ح ٣١١٧٩، والبحار: ١٤٥/٦٤ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٠٤ ذيل ح ٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٥/٢ ح ٣.
الكافي: ١٧١/٧ ح ٦، من لا يحضره الفقيه: ١٣٦/٣ ح ٣٥٠٢، تهذيب الأحكام: ٢٥٦/٨ ح ١٦٢، الاستبصار: ٢٦/٤ ح ٢ بتفاوت يسير فيها، عنها وسائل الشيعة: ٦٤/٢٣ ح ٢٩١١٣، و٧٧ ح ٢٩١٤٣، معاني الأخبار: ٢٤٠ ح ١ بتفاوت، عنه البحار: ٢٠٤/١٠٤ ح ٥.

٣). سورة النساء: ١١٤/٤، و مجادلة: ٣/٥٨.

(ادامه ترجمه حدیث قبل) خداوند فرموده است: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت کند! ... سپس با آن به مخالفت برخاستند و کافر شدند»**، (ممکن است شما هم چنین سرنوشتی پیدا کنید).

۲۱۶) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّو جلّ: **«خداوند هیچ گونه بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است»**، فرمود: مردم زمان جاهلیّت به ماده شتری که دوقلو می‌زائید، می‌گفتند: به هم پیوسته (بالغ شده) و کشتن و خوردنش را حلال نمی‌دانستند و چون ده بار می‌زایید آن را «سائبه» می‌دانستند و با آن سواری و باربری نمی‌کردند و خوردن گوشت و شیر آن را بر خود حلال نمی‌پنداشتند و «حامّ» شتر نری بود که بر ماده می‌جهید، که آن را هم حلال نمی‌دانستند و خداوند این آیه را نازل فرمود: که خداوند هیچ کدام از این موارد را حرام نکرده است.

۲۱۷) ـ از ابو الربیع روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ «سائبة» سؤال شد؟ فرمود: مردی است که غلام (زرخرید) خود را آزاد می‌کند سپس به او می‌گوید: هر کجا خواستی برو، من چیزی از اموال تو را، ارث نخواهم گرفت، اگر هم جنایتی را مرتکب شوی چیزی بر من نخواهد بود و (فرد یا افرادی را) بر این جریان شاهد قرار می‌دهد.

۲۱۸) ـ از عمّار بن ابی احوَص روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ «سائبة» سؤال کردم؟

فرمود: در (آیات شریفه) قرآن دقت کن، پس ای عمّار! هر جا **«پس آزاد گرداندن رقبه (انسانی)»** بوده باشد.

السائبة التي لا ولاء لأحد من الناس عليها إلّا اللّه، وما كان ولاؤه للّه فهو لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وما كان ولاؤه لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فإنّ ولاءه للإمام وجنايته على الإمام وميراثه له عليه السلام.

قال: وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: البحيرة إذا ولدت وولد ولدها بُحِرت.[1]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ شَهَـٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَأَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعْدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِى بِهِۦ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَـٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلْـَٔاثِمِينَ ﴿١٠٦﴾

١٠٦٦ / [٢١٩] - عن أبي أسامة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ شَهَـٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ﴾ - إلى آخر الآية - ﴿أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾؟ قال: هما كافران.

قلت: فقول اللّه تعالى: ﴿ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾؟ قال: مسلمان.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٩ ح ٥٦، و٦٤/١٤٦ ح ٣ القطعة الأخيرة منه، و١٠٤/٢٠٤ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٦٢/٢٥ ح ٣١١٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٥/٢ ح ٤ و٥، ونور الثقلين: ٦٨٤/١ح ٤١١ القطعة الثانية منه.

الكافي: ١٧١/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٣٦/٣ ح ٣٥٠٤، وتهذيب الأحكام: ٢٥٦/٨ ح ١٦٣، و٣٩٥/٩ ح ١٧، والاستبصار: ٢٦/٤ ح ٣، و١٩٩ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٧٧/٢٣ح ٢٩١٤٢، و٢٤٨/٢٦ح ٣٢٩٣٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٠٤ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ٣١٣/١٩ح ٢٤٦٧٧، والبرهان ←

منظور از «سائبة» آن کسی است که از طرف هیچ شخصی بر او ولایتی نباشد، مگر تنها ولایت خداوند (و رسول و اولی الأمر علیهم السلام) و هر کسی ولایت خدا بر او باشد، پس ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز دارد و هر کسی که ولایت رسول برایش باشد، ولایت و وراثت امام (معصوم) را نیز دارا می‌باشد.

و گفته است، که امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «بَحيرَة» هنگامی است که بچهٔ بچهٔ حیوان (نوه‌اش) زایمان کند، که گوش‌های آن حیوان را شکاف می‌دادند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبد، یا اگر مسافرت کردید و مصیبت مرگ شما را فراگرفت، (و مسلمانی نیافتید) دو نفر از غیر خودتان را به‌گواهی بطلبید و اگر هنگام ادای شهادت، در صداقت آن‌ها شک کردید، آن‌ها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد! و شهادت خداوند را کتمان نمی‌کنیم، که از گناهکاران خواهیم بود. (۱۰۶)

۲۱۹) ـ از ابو اسامه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید دو نفر عادل را برای وصیت خود شاهد قرار دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن دو نفر از کفّار (یهود و یا نصارا) باشند.

گفتم: (منظور از) فرمایش خداوند متعال: **«دو نفر عادل از خودتان»**، چیست؟

فرمود: از مسلمانان باشند.

١٠٦٧ / [٢٢٠] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَـٰدَةُ بَيْنِكُمْ ﴾ -إلى - ﴿ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ ﴾؟ فقال، هما كافران.(١)

قوله تعالى: فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْمًا فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَـٰنِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَـٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَـٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُواْ بِٱلشَّهَـٰدَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓاْ أَن تُرَدَّ أَيْمَـٰنُۢ بَعْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱسْمَعُواْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

١٠٦٨ / [٢٢١] - عن عليّ بن سالم، عن رجل، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَـٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ ﴾؟ فقال: اللذان منكم مسلمان، واللذان من غيركم من أهل الكتاب، فإن لم تجدوا

⟵ في تفسير القرآن: ٥٣٩/٢ ح ٦.

الكافي: ٣/٧ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ١٩٢/٤ ح ٥٤٣٤ بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني، تهذيب الأحكام: ١٧٩/٩ ح ٣ بتفاوت يسير في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٩/١٩ ح ٢٤٦٧٠.

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٠٤ ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٣١٤/١٩ ح ٢٤٦٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٩/٢ ح ٧.

۲۲۰) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شاهدی در بین خودتان (قرار دهید)»** - تا پایان - **«یا دو نفر از غیر خودتان»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن دو نفر از کفّار (یهود و یا نصارا) باشند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو، مرتکب گناهی شده‌اند، دو نفر از کسانی که نسبت به میت، اولی هستند، به جای آن‌ها قرار می‌گیرند و به خدا سوگند یاد می‌کنند که گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیکتر است و ما تجاوزی نکرده‌ایم که اگر چنین کرده باشیم، از ظالمان خواهیم بود (۱۰۷) این کار، نزدیکتر است به این‌که آنان گواهی به حق دهند و یا (از مردم) بترسند که سوگندهایی جای سوگندهای آن‌ها را بگیرد از (مخالفت) خدا بپرهیزید و (به فرمان او) گوش فرا دهید، خداوند جمعیّت فاسقان را هدایت نمی‌کند. (۱۰۸)

۲۲۱) ـ از علی بن سالم، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید دو نفر عادل را از بین خودتان و یا از غیر خودتان قرار دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن دو شاهد از شما، باید مسلمان باشند و اما دو شاهد از غیر شما، باید از اهل کتاب باشند، پس اگر از اهل کتاب یافت نشد، از مجوس باشند؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد جزیه و مالیات، برنامه اهل کتاب را نیز دربارهٔ مجوس اجرا نمود.

من أهل الكتاب فمن المجوس، لأنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: وسنّوا في المجوس سنّة أهل الكتاب في الجزية، قال: ذلك إذا مات الرجل بأرض غربة فلم يجد مسلمين أشهد رجلين من أهل الكتاب يحبسان من بعد الصلاة فيقسمان باللّه: لا نشتري به ثمناً قليلاً ولو كان ذا قربى، ولا نكتم شهادة اللّه إنّا إذا لمن الآثمين.

قال: وذلك إن ارتاب وليّ الميّت في شهادتهما: ﴿فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْمًا﴾ يقول: شهدا بالباطل، فليس له أن ينقض شهادتهما حتّى يجيء شاهدان فيقومان مقام الشاهدين الأوّلين، ﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَـٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَـٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ إِنَّـآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾، فإذا فعل ذلك نقض شهادة الأوّلين، لو جازت شهادة الآخرين، يقول اللّه تعالى: ﴿ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُواْ بِالشَّهَـٰدَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓاْ أَن تُرَدَّ أَيْمَـٰنُۢ بَعْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ﴾.(١)

١٠٦٩ / [٢٢٢] - عن ابن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾؟

قال: اللذان منكم مسلمان، واللذان من غيركم من أهل الكتاب، فإن لم تجدوا من أهل الكتاب فمن المجوس، لأنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: سنّوا بهم

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣١٨ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٥٤٠ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١١/١٠١ح ١٢٥٣٠ قطعة منه، و١٤/١٠٥ح ١٦٢١٩.

الكافي: ٧/٤ ح ٦ بإسناده عن يحيى بن محمّد قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٣/٤٧ ح ٣٣٠٠ باسناده عن أحمد بن عمر قال: سألته، و٤/١٩٢ ح ٥٤٣٦ عن يحيى بن محمّد، ونحوه تهذيب الأحكام: ٩/١٧٨ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٩/٣١١ح ٢٤٦٧٤، و٢٧/٣٩٠ح ٣٤٠٢٩، فقه القرآن: ٢/٣١٨(باب من تجوز شهادته في الوصيّة).

و آن چنین است که اگر مرد (مسلمانی) در سرزمینی غریب فوت نماید و مسلمانی را برای شاهد قرار دادن پیدا نکرد، می‌تواند دو مرد از اهل کتاب را شاهد قرار دهد، که برای اجرای سوگند، موقع نماز نگهداری می‌شوند و چون نماز پایان یافت به خدای عزّ و جلّ سوگند یاد می‌کنند: **«ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد حقّ خویشاوندان ما باشد! و شهادت خداوند را کتمان نمی‌کنیم، که اگر کتمان کنیم از گناهکاران خواهیم بود!»**.

و فرمود: این حالت در وقتی انجام می‌شود که اولیای میّت نسبت به شهادت دادن آن دو نفر شک پیدا کنند، پس اگر نتوانستند ثابت کنند که شهادت آنان باطل و بدون واقعیت می‌باشد، حق ندارند که شهادت آنان را نقض و مردود کنند، تا زمانی که دو شاهد دیگر بیایند و به جای آن دو شاهد شهادت بدهند، در این صورت به خداوند سوگند یاد می‌کنند: **«گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیکتر است! و ما (در شهادت خود) تجاوزی نکرده‌ایم که اگر چنین کرده باشیم، از ظالمان خواهیم بود»**؛ و موقعی که چنین شهادتی را بدهند، شهادت دو نفر اول نقض و باطل می‌گردد و شهادت این دو نفر بعدی پذیرفته می‌شود؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«این کار، نزدیکتر است به این‌که آنان گواهی به حق دهند، (و از خدا و یا از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد و) سوگندهایی جای سوگندهای آن‌ها را بگیرد»**.

۲۲۲) ـ از ابن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید دو نفر عادل را از بین خوتان و یا از غیر خودتان برای وصیت خود شاهد قرار دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن دو شاهد از شما، مسلمان باشند و اما دو شاهد از غیر شما، از اهل کتاب (یهود، نصارا) باشند، پس اگر از اهل کتاب پیدا نکردید، از اهل مجوس باشند؛ چون رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: دربارهٔ آنان، سنّت و سیرهٔ اهل کتاب را جاری کنید.

سنّة أهل الكتاب، وذلك إذا مات الرجل [المسلم] بأرض غربة [فطلب رجلين مسلمين يشهدهما على وصيّة] فلم يجد مسلمين يشهدهما، فرجلين من أهل الكتاب.(١)

١٠٧٠ / [٢٢٣] - قال حُمران: قال أبو عبد الله عليه السلام:

واللذان من غيركم من أهل الكتاب، وإنّما ذلك إذا مات الرجل المسلم في أرض غربة، فطلب رجلين مسلمين يشهدهما على وصيّة فلم يجد مسلمين فليشهد رجلين ذمّيين من أهل الكتاب مرضيّين عند أصحابهما.(٢)

قوله تعالى: يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُواْ لَا عِلْمَ لَنَآ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّـٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٠٤ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٠/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٠١/١١ ذيل ح ١٢٥٣٠ أشار إليه، و١٠٦/١٤ ح ١٦٢٢٠ بتفاوت.
الكافي: ٤/٧ ح ٦ بإسناده عن يحيى بن محمّد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٩٢/٤ ح ٥٤٣٦، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٧٨/٩ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣١١/١٩ ح ٢٤٦٧٤، فقه القرآن: ٣١٨/٢ (باب من تجوز شهادته في الوصيّة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٠٤ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٠/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٠٦/١٤ ذيل ح ١٦٢٢٠.
الكافي: ٣٩٩/٧ ح ٨ بإسناده عن حمزة بن حُمران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته، بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٧/٣ ح ٣٣٠٠ عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن أحمد بن عمر قال: سألته، وتهذيب الأحكام: ١٧٩/٩ ح ٤ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٣١٢/١٩ ح ٢٤٦٧٥، و٣٩٠/٢٧ ح ٣٤٠٢٩، عوالي اللئالي: ٥٢٩/٣ ح ٦، فقه القرآن: ٣١٧/٢ (باب من تجوز شهادته في الوصيّة) كلاهما نحو الكافي.

و این در وقتی است که مرد مسلمانی در سرزمینی غریب فوت نماید و مسلمانی را برای شاهد قرار دادن بر وصیت، پیدا نکند، پس می‌تواند دو مرد از اهل کتاب را شاهد قرار دهد.

۲۲۳) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: آن دو شاهد از شما، باید مسلمان باشند و اما دو شاهد از غیر شما، باید از اهل کتاب باشند؛ و این در موقعیتی است که مرد (یا زن) مسلمانی در سرزمینی غریب فوت نماید و مسلمانی را برای شاهد قرار دادن بر وصیت او، پیدا نکنند، پس می‌توانند دو نفر مرد از اهل کتاب را - که در ذمّه اسلام باشند - شاهد قرار دهند، که نزد اصحاب و هم‌کیشان خود مورد اعتماد بوده باشند.

فرمایش خداوند متعال: (بترسید از) روزی که خداوند، پیامبران را جمع می‌نماید و به آنان می‌گوید: (در برابر دعوت شما،) چه پاسخی به شما داده شد؟، گویند: ما چیزی نمی‌دانیم، تو خود، از همه اسرار نهان آگاه هستی. (۱۰۹)

١٠٧١ / [٢٢٤] - عن يزيد الكُناسي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية: ﴿ يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُواْ لَا عِلْمَ لَنَآ ﴾؟

قال: يقول: ما ذا أجبتم في أوصيائكم الذي خلّفتم على اُمّتكم؟

قال: فيقولون: لا علم لنا بما فعلوا من بعدنا.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُواْ بِى وَبِرَسُولِى قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿ ١١١ ﴾ إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَـٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ قَالَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿ ١١٢ ﴾

١٠٧٢ / [٢٢٥] - عن محمّد بن يوسف الصنعاني، عن أبيه، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّينَ ﴾؟

قال عليه السلام: أُلهموا.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/٧ ذيل ح ٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٢/٢ ح ٤.

تفسير القمّي: ١٩٠/١ بإسناده عن العلاء بن العلاء، عن محمّد، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٨٠/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، الكافي: ٣٣٨/٨ح ٥٣٥ عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٦٧ (سورة المائدة)، والبحار: ٢٨٣/٧ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/١٤ ح ٥، و٢٣٥/٦٨، ووسائل الشيعة: ٣١٤/١٩ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٤/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٨٩/١ح ٣٢٩.

۲۲۴) ـ از یزید کُناسی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون این آیه **«روزی که خداوند رسولان را جمع می‌نماید و به آنان می‌گوید: چه پاسخ و جوابی داده شدید؟ گویند ما علم و اطلاعی نداریم»**، سؤال کردم؟

فرمود: (روز قیامت که خداوند) دربارهٔ (برخورد با) اوصیا و جانشینان (رسولش)، سؤال کند، چه جوابی خواهید داشت؟

گفت: خواهند گفت: علم و اطلاعی نداریم که (امّت ما) بعد از ما، (با آنان) چه کرده‌اند.

فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آور) زمانی راکه به حواریون وحی فرستادم که: به من و فرستادهٔ من، ایمان بیاورید، آن‌هاگفتند: ایمان آوردیم وگواه باش که ما مسلمان هستیم (۱۱۱) در آن هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل نماید؟ اوگفت: از (خشم و عذاب) خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید. (۱۱۲)

۲۲۵) ـ از محمد بن یوسف صنعانی، به نقل از پدرش، روایت کرده، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و (بیاد آور) زمانی را که به حواریّون وحی فرستادم»**، سؤال کردم؟

فرمود: به آنان اِلهام می‌شد.

١٠٧٣ / [٢٢٦] - عن يحيى الحلبي في قوله تعالى: ﴿ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ ﴾ ؟
قال: قرأتها هل تستطيع ربّك، يعني هل تستطيع أن تدعو ربّك؟[١]

١٠٧٤ / [٢٢٧] - عن عيسى العلوي، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
المائدة التي نزلت على بني إسرائيل مدلّاة بسلاسل من ذهب، عليها تسعة أخونة، وتسعة أرغفة.[٢]

١٠٧٥ / [٢٢٨] - عن الفيض بن المختار، قال:
سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: لمّا أنزلت المائدة على عيسى عليه السلام، قال للحواريّين: لا تأكلوا منها حتّى آذن لكم، فأكل منها رجل منهم، فقال بعض الحواريّين: يا روح اللّه! أكل منها فلان، فقال له عيسى عليه السلام: أكلت منها؟
قال له: لا، فقال الحواريّون: بلى، واللّه! يا روح اللّه! لقد أكل منها.
فقال له عيسى عليه السلام: صدّق أخاك وكذّب بصرك.[٣]

١٠٧٦ / [٢٢٩] - عن عيسى العلوي، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
المائدة التي نزلت على بني إسرائيل مدلّاة بسلاسل من ذهب، عليها تسعة ألوان أرغفة.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/١٤ ح ٣٤، والبرهان: ٥٤٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٨٩/١ ح ٣٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/١٤ ح ٩ و٢٤٩ ذيل ح ٣٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٨٩/١ ح ٣٣١.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٨٥ ح ٢٢٨، عنه البحار: ٢٤٨/١٤ ح ٣٦، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٠٨ (الفصل الثاني في ولادة عيسى عليه السلام).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/١٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٢٩٦/١٢ ح ١٦٣٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٣.

مستدرك الوسائل: ٤٢٥/١٢ ح ١٤٥١٢، عن عليّ بن الحسين المسعودي، في إثبات الوصيّة.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/١٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٤.

۲۲۶) ـ از یحیی حلبی روایت کرده است، که گفت:

که او فرمایش خداوند: «**هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ**» را «هل تستطيع ربّك» (که فعل مضارع مغایب «يستطيع» را به شکل مضارع مخاطب «تستطيع») قرائت کرده است، به این معنا که آیا توان داری پروردگارت را بخوانی؟

۲۲۷) ـ از عیسی علوی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مائده و سفره‌ای که (از طرف خداوند متعال) برای بنی اسرائیل نازل شد، به وسیله زنجیرهایی از طلا آویزان بود، که در آن نُه عدد ماهی و نُه عدد نان قرار داشت.

۲۲۸) ـ از فیض بن مختار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: موقعی که مائده بر عیسی علیه‌السلام نازل شد، به حواریّون فرمود: از آن نخورید تا اجازه خوردن صادر گردد، پس یکی از افراد، از (غذاهای) آن خورد.

و بعضی از حواریّون گفتند: ای روح خدا! فلانی از آن خورد، پس عیسی علیه‌السلام به آن شخص فرمود: آیا از آن خوردی؟

گفت: نه (نخوردم). حواریّون اظهار داشتند: بلی، ای روح خدا! به خدا سوگند! او خورده است.

پس عیسی علیه‌السلام به آنان فرمود: برادرتان را (در گفتارش) تصدیق نمایید و چشمان خود را تکذیب کنید.

۲۲۹) ـ از عیسی علوی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مائده و سفره‌ای که بر بنی اسرائیل نازل شد، به وسیلهٔ زنجیرهایی از طلا آویزان بود، که در آن نُه عدد ماهی و نُه عدد نان قرار داشت.

١٠٧٧ / [٢٣٠] - عن الفُضيل بن يسار، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

إنّ الخنازير من قوم عيسى (عليه السلام) سألوا نزول المائدة، فلم يؤمنوا بها، فمسخهم الله خنازير.[١]

١٠٧٨ / [٢٣١] - عن عبد الصمد بن بُندار، قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: كانت الخنازير قوم من القصّارين، كذّبوا بالمائدة، فمسخوا خنازير.[٢]

قوله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِى وَأُمِّىَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِىٓ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِى بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُۥ فَقَدْ عَلِمْتَهُۥ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/١٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ١١١/٢٤ ح ٣٠١٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٦٩٠/١ ح ٣٣٢.

الكافي: ٢٤٦/٦ ضمن ح ١٤ بإسناده عن محمّد بن الحسن الأشعري، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام،

الخصال: ٤٩٣/٢ ضمن ح ١ بإسناده عن عليّ بن أسباط، عن عليّ بن جعفر، عن مغيرة، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، ونحوه مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٣٣٥ ح ٨٢٨، وتهذيب الأحكام: ٣٩/٩ ح ١٦٦، نحو الكافي، عنهما وسائل الشيعة: ١٠٦/٢٤ ح ٣٠٠٩٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٥/١٤ ح ٨، فيه: عبد الصمد بن برار، و٢٣٦ ح ١١، فيه: عبد الصمد بن بذار، ووسائل الشيعة: ١١٢/٢٤ ح ٣٠١٠٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٩٠/١ ح ٣٣٣.

۲۳۰) ـ از فُضَیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: عده‌ای از قوم حضرت عیسی علیه‌السلام از آن حضرت درخواست نزول مائده (آسمانی) کردند (تا با توجه با آن، ایمان آورند) ولی (بعد از نزول مائده) ایمان نیاوردند، پس در نتیجه خداوند آنان را به شکل خنزیر و خوک تبدیل و مسخ نمود.

۲۳۱) ـ از عبدالصمد بن بُندار روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خنزیرها افرادی از اشخاص «قَصّارین» رخت‌شویان و تمیزکنندگان بودند، که مائده (آسمانی) را تکذیب کردند (و ایمان نیاوردند)، پس خداوند آنان را به شکل خنزیر و خوک تبدیل و مسخ نمود.

فرمایش خداوند متعال: و زمانی که خداوند به عیسی بن مریم فرمود: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خداوند (یکتا) انتخاب کنید؟! او گوید: تو منزّه هستی! من حق ندارم آن‌چه را که شایستهٔ من نیست، بگویم، اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی، تو از آن‌چه در روح و جان من است، آگاهی و من از آن‌چه در ذات (پاک) تو می‌باشد، آگاه نیستم، به درستی که تو از تمام اسرار و پنهان‌ها با خبر هستی. (۱۱۶)

١٠٧٩ / [٢٣٢] - عن ثعلبة بن ميمون، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تبارك وتعالى لعيسى عليه السلام: ﴿ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ آتَّخِذُونِى وَ أُمِّىَ إِلَـٰهَيْنِ مِن دُونِ آللَّهِ ﴾، قال: لم يقله وسيقوله، إنّ اللّه إذا علم أنّ شيئاً كائن، أخبره عنه خبر ما قد كان.(١)

١٠٨٠ / [٢٣٣] - عن سليمان بن خالد، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: قول اللّه لعيسى عليه السلام: ﴿ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ آتَّخِذُونِى وَ أُمِّىَ إِلَـٰهينِ مِن دُونِ آللَّهِ ﴾، قال اللّه بهذا الكلام؟

فقال: إنّ اللّه إذا أراد أمراً أن يكون، قصّه قبل أن يكون، كأن قد كان.(٢)

١٠٨١ / [٢٣٤] - عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام في تفسير هذه الآية: ﴿ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى وَ لَآ أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّـٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴾.

قال: إنّ الاسم الأكبر ثلاثة وسبعون حرفاً، فاحتجب الربّ تبارك وتعالى منها بحرف، فمن ثمّ لا يعلم أحد ما في نفسه عزّ و جلّ، أعطى آدم اثنين وسبعين حرفاً، فتوارثتها الأنبياء حتّى صارت إلى عيسى عليه السلام، فذلك قول عيسى عليه السلام: ﴿ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى ﴾، يعني اثنين وسبعين حرفاً من الاسم الأكبر، يقول: أنت علّمتنيها، فأنت تعلمها، ﴿ وَ لَآ أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِكَ ﴾، يقول:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩ ح ٥٩، و ٢٣٦/١٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٩٢/١ ح ٤٤٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩ ذيل ح ٥٩ و ٢٣٦/١٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/٢ ح ٣، نور الثقلين: ٦٩٢/١ ح ٤٤٤.

۲۳۲) ـ از ثعلبة بن میمون، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده، که گفت:
امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی، به عیسی علیه السلام: **«آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو خدا غیر از خداوند، برگزینند؟»**، فرمود: هنوز خداوند چنین مطلبی را نگفته بود بلکه در آینده می‌گوید؛ همانا خداوند موقعی که بداند جریانی اتفاق می‌افتد، از آن به عنوان این‌که واقع شده، خبر می‌دهد.

۲۳۳) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرمایش خداوند متعال به حضرت عیسی: **«آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو خدا غیر از خداوند، برگزینند؟»**، چگونه بوده است؟ فرمود: به درستی که اگر خداوند موردی را اراده کند که واقع شود و هنوز واقع نشده، مثل این است که واقع شده است (یعنی حتمی و قطعی خواهد بود).

۲۳۴) ـ از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه **«تو آن‌چه درون من هست را می‌دانی، ولی من نمی‌دانم در وجود تو چه می‌باشد؛ به درستی که تو بسیار علم غیب می‌دانی»**، فرمود: به درستی که اسم اکبر خداوند دارای هفتاد و سه حرف می‌باشد و پروردگار تبارک و تعالی یکی از آن حرف‌ها را محجوب و مستور نمود و به همین خاطر کسی نمی‌داند که در مشیّت و اراده خدای عزّ و جلّ چه خواهد بود؟

به حضرت آدم علیه السلام هفتاد و دو حرف از آن‌ها را عطا نمود، سپس پیامبران یکی پس از دیگری به ارث گرفتند تا به حضرت عیسی علیه السلام رسید؛ و این همان سخن عیسی علیه السلام است: **«تو آنچه را درون من هست می‌دانی»** منظور همان هفتاد و دو حرف از اسم اکبر می‌باشد، یعنی خودت آن‌ها را به من تعلیم نموده‌ای، بنابراین خودت (حقایق را) می‌دانی، **«ولی من نمی‌دانم در وجود تو چه می‌باشد»** یعنی من از اراده

لأنّك احتجبت من خلقك بذلك الحرف، فلا يعلم أحد ما في نفسك.(١)

١٠٨٢ / [٢٣٥] - عن عبد اللّه بن بشير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان مع عيسى عليه السلام حرفان يعمل بهما، وكان مع موسى عليه السلام أربعة، وكان مع إبراهيم عليه السلام ستّة، وكان مع نوح عليه السلام ثمانية، وكان مع آدم عليه السلام خمسة وعشرون، وجميع ذلك كلّه لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، إنّ اسم اللّه ثلاثة وسبعون حرفاً، كان مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم اثنان وسبعون حرفاً، وحجب عنه واحد.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩ ح ٦٠، و٢٣٧/١٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٦٩٢/١ ح ٤٤٥.

بصائر الدرجات: ٢٠٨ ح ١ (باب - ١٣ في الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، الكافي: ٢٣٠/١ ح ١ بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، و٢٣٠/١ ح ٢ بإسناده عن هارون بن الجهم، عن رجل من أصحاب أبي عبد اللّه عليه السلام، و٢٣٠/١ ح ٣ عن عليّ بن محمّد النوفلي، عن أبي الحسن صاحب العسكر عليه السلام بتفاوت في الجميع.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٨/١١ ح ٢٦ و٢٦/٢٧ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/٢ ح ٥.

بصائر الدرجات: ٢٢٩ ح ٤ بإسناده عن هارون بن الجهم، عن رجل من أصحاب أبي عبد اللّه عليه السلام لم أحفظ اسمه، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، ونحوه الكافي: ٢٣٠/١ ح ٢، عنه البحار: ١٣٤/١٧ ح ١١، و٢٥/٢٧ ح ٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨ (المقدّمة في بيان ما يشترك فيه الأنبياء عليهم السلام).

و مشیّت تو چیزی نمی‌دانم؛ زیرا که تو آن یک حرف را از همه آفریده‌هایت پوشانده و مخفی نموده‌ای، پس هیچ کسی نمی‌داند که اراده و مشیّت تو چه خواهد بود.

۲۳۵) ـ از عبداللّه بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: حضرت عیسی عليه‌السلام دو حرف را می‌دانست و حضرت موسی عليه‌السلام چهار حرف را می‌دانست و حضرت ابراهیم عليه‌السلام شش حرف را می‌دانست و حضرت نوح عليه‌السلام هشت حرف را می‌دانست و حضرت آدم عليه‌السلام بیست و پنج حرف را می‌دانست. و مجموعه آن‌ها را (که ایشان و یا دیگر پیامبران می‌دانستند، همه را) رسول خدا صلّی‌اللّه‌عليه‌وآله‌وسلّم می‌دانست و به آن‌ها آشنا بود.

همانا که اسم (اکبر و اعظم) خداوند دارای هفتاد و سه حرف است که حضرت هفتاد و دو حرف را می‌دانست و از یکی محجوب و مستور گشته بود.

(١)

فهرس الآيات المباركة

الآيات	رقم الآية / الصفحة

سورة آل عمران « ٣ »

سورة النساء « ٤ »

(٢)

فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

الحديث | المعصوم ـ الصفحة

حرف الباء

حرف التاء

حرف الثاء

حرف الجيم

حرف الحاء

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الذال

حرف الراء

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف العين

حرف العين

حرف الفاء

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء

(٣)

فهرس الآثار

تحقیق و ترجمہ کتاب شریف

تفسیر العیاشی (رحمۃ اللہ علیہ)

جزء سوم

تالیف محدث جلیل القدر

أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش

السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی

(رضوان اللہ تعالیٰ علیہ)

محقق و مترجم

عبد اللہ صالحی




بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين إياك نعبد وإياك نستعين اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين




سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود
ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک ج ۳ : ۲ - ۵۸۲ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۵۴۴ - ۵۷۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر مأثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲

ذوی القربی
قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف

تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی
محقّق و مترجم : عبدالله صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده * تیراژ : ۱۵۰۰ جلد * تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول * شابک ج ۳ : ۲ - ۵۸۲ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

سورة المباركة

[٦]



« الأنعام »



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



١٠٨٣ / [١] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ سورة «الأنعام» نزلت جملة واحدة، وشيّعها سبعون ألف ملك حين أنزلت على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فعظّموها وبجّلوها، فإنّ اسم اللّه تبارك وتعالى فيها في سبعين موضعاً، ولو يعلم الناس بما في قراءتها من الفضل ما تركوها.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: من كان له إلى اللّه حاجة يريد قضاءها فليصلّ أربع ركعات بفاتحة الكتاب و«الأنعام»، فليقل في صلاته إذا فرغ من القراءة: «يا كريم يا كريم ياكريم! يا عظيم يا عظيم يا عظيم! يا أعظم من كلّ عظيم! يا سميع الدعاء! يا من لا تغيّره الأيّام والليالي! صلّ على محمّد وآل محمّد، وارحم ضعفي وفقري وفاقتي ومسكنتي، فإنّك أعلم بها منّي، وأنت أعلم بحاجتي، يا من رحم الشيخ يعقوب حين ردّ عليه يوسف قرّة عينه، يا من رحم أيّوب بعد حلول بلائه، يا من رحم محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم ومن اليتم آواه ونصره على جبابرة قريش وطواغيتها وأمكنه منهم، يا مغيث يا مغيث يا مغيث!» ـ يقوله مراراً ـ.

فوالذي نفسي بيده! لو دعوت بها بعد ما تصلّي هذه الصلاة في دبر هذه السورة، ثمّ سألت جميع حوائجك ما بخل عليك، ولأعطاك ذلك إن شاء اللّه.[1]

---

١). عنه مجمع البيان: ٤٢٢/٤، وبحار الأنوار: ٣٤٨/٩١ ذيل ح ١٠، و٢٧٥/٩٢ ح ٦ القطعة الأولى منه، ووسائل الشيعة: ١٣٣/٨ ح ١٠٢٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٤ ح ٤٧٢٩ قطعة منه.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سورهٔ «انعام» یک مرتبه نازل گردید و هفتاد هزار فرشته آن را همراهی می‌کردند، پس آن را بزرگ بشمارید و تجلیل نمایید؛ زیرا که اسم خداوند تبارک و تعالی هفتاد بار در آن آمده است و اگر مردم می‌دانستند که در قرائت آن چه فضایلی هست، (در هیچ حالتی) آن را ترک نمی‌کردند.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که حاجتی از درگاه خداوند دارد و خواستار برآورده شدن حاجت خود باشد، پس چهار رکعت نماز بخواند با «فاتحة الكتاب» و سورهٔ «انعام». و در نماز چون از قرائت (سورهٔ انعام) فراغت یافت، بگوید: «ای کریم، ای کریم، ای کریم، ای عظیم، ای عظیم، ای عظیم، ای عظیم‌تر از هر عظیمی، ای شنوندهٔ هر دعایی، ای کسی که مرور و گذشت شب‌ها و روزها در او تغییری ایجاد نمی‌کند، بر محمد و آل محمد درود و صلوات فرست و بر ضعف و نیازمندی و بیچارگی و درماندگی‌ام رحم نما، پس به درستی که تو نسبت به خواسته و حاجت من داناتری، ای کسی که یعقوب کُهن‌سال را - با برگرداندن فرزند و نور چشمش یوسف - رحم نمودی، ای کسی که ایّوب را - پس از گذشت آزمایش او - رحم نمودی، ای کسی که محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در یتیمی رحم نمودی و پناهش دادی و بر ستمکاران قریش و طاغوت‌های زمان، یاریش کردی، ای فریادرس، ای فریادرس، ای فریادرس!»

آن را به طور مکرّر می‌گویی، پس به خدائی که جان من در دست قدرت اوست! اگر خدا را به وسیله این نام‌ها بخوانی، سپس تمامی خواسته‌ها و نیازهایت را از خداوند بخواهی، به تو عطا خواهد نمود ان شاء اللّه.

۱۰۸۴ / [۲] - عن أبي صالح، عن ابن عبّاس، قال:

من قرأ سورة «الأنعام» في كلّ ليلة، كان من الآمنين يوم القيامة، ولم يـر النـار بعينه أبداً.(١)

١٠٨٥ / [٣] - وقال أبو عبد الله عليه السلام:

نزلت سورة «الأنعام» جملة واحدة، شيّعها سبعون ألف ملك حتّى أنزلت على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فعظّموها وبجّلوها فإنّ اسم الله فيها في سبعين موضعاً، ولو يـعلم الناس ما في قراءتها من الفضل ما تركوها.(٢)

⟵ الكافي: ٦٢٢/٢ ح ١٢ بإسناده عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة رفعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ـ إلى قوله: ما تركوها ـ، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٠/٦ ح ٧٨٠٥، ونحوه ثواب الأعمال: ١٠٥ مع زيادة، عنه البحار: ٢٧٥/٩٢ ح ٣، البلد الأمين: ١٥٥ (الصلوات المرغّب في فعلها يوم الجمعة) عن كتاب الوسائل إلى المسائل من قوله: ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٣٧٦/٩١، المجتنى: ٣٧ (فصل في صلاة الحوائج بغير صيام) نحو البلد الأمين.

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٩٢ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٩٧/٤ ح ٤٧٣٠.

ثواب الأعمال: ١٠٥، عنه البحار: ٢٧٤/٩٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٩٧/٤ ذيل ح ٤٧٣٠، أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٥/٩٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٣ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٩٧/٤ ح ٤٧٣١.

أعلام الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء الله تعالى وهي تسعة) مرسلاً.

وتقدّمت بقيّة تخريجاته في الحديث الأوّل من هذه السورة.

۲) ـ از ابو صالح، از ابن عبّاس روایت کرده است، که گفت:

هر شخصی که سورۀ «انعام» را هر شب بخواند (از سختی‌های) روز قیامت در امان خواهد بود و هرگز آتش را با چشم خود نبیند.

۳) ـ و امام صادق عليه‌السلام فرمود:

سورۀ «انعام» (به طور مجموع) یک مرتبه نازل شده و هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت و همراهی کردند، تا بر حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شدند، پس آن را تعظیم و تجلیل نمایید؛ زیرا که اسم خدای عزّ و جلّ هفتاد بار در آن آمده است و چنان‌چه مردم می‌دانستند که در قرائت آن چه فضایلی هست، (در هیچ حالتی) آن را ترک نمی‌کردند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّـلُمَـٰتِ وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾

١٠٨٦ / [٤] - جعفر بن أحمد، عن العمركي بن عليّ، عن العبيدي، عن يونس ابن عبد الرحمن، عن عليّ بن جعفر، عن أبي إبراهيم عليه السلام قال:

لكلّ صلاة وقتان: وقت يوم الجمعة زوال الشمس، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّـلُمَـٰتِ وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾، قال: يعدلون بين الظلمات والنور، وبين الجور والعدل.(١)

١٠٨٧ / [٥] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ﴾، قال:

الأجل الذي غير مسمّى، موقوف يقدّم منه ما شاء ويؤخّر منه ما شاء، وأمّا الأجل المسمّى فهو الذي ينزل ممّا يريد أن يكون من ليلة القدر إلى مثلها من قابل،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٥/٨٢ ح ٣٣، و١٧٠/٨٩ ذيل ح ١٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٨/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٠١/١ ح ٦.

مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٣٤٧ ح ٨٥٣.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد، سپس کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار داده و از پروردگار خود بازگشته‌اند (۱) او همان کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس مدتی را مقرّر داشت (تا انسان تکامل یابد) و اجل حتمی‌نزد خداوند است، با این همه، سپس شما (مشرکان در وحدانیت و یگانگی و قدرت او) شک دارد. (۲)

۴) - جعفر بن أحمد، از عمرکی بن علی، از عبیدی، از یونس بن عبد الرحمان، از علی بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: هر نمازی دارای دو وقت می‌باشد (یکی وقت اختصاصی و دیگری وقت اشتراکی)، اما وقت نماز جمعه فقط موقع زوال خورشید (به سمت مغرب) است، سپس حضرت این آیه شریفه «**سپاس و ستایش خدای را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنی‌ها را پدید آورد، سپس (با این همه نشانه‌ها) عدّه‌ای کافر شدند و از پروردگار خویش باز می‌گردند**»، را تلاوت نمود و افزود: بین تاریکی و روشنایی و بین ستم و عدالت، (به سمت تاریکی و ستم) عدول می‌کنند.

۵) - از مسعدة بن صدقة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**مقدّر نمود مرگی را و (نیز) مقدّر کرد مرگی (دیگر) را که در نزد او معیّن گردیده است**»، فرمود: مرگ (یک مرحله) موقوف می‌باشد که هر موردی را اراده کند جلو می‌اندازد و هر موردی را بخواهد تأخیر می‌اندازد و اما مرگ مسمّا(ی غیر موقوف) آن مرگی است که در شب قدر، - برای یک سال - مقدّر و نازل می‌شود؛

وذلك قول اللّه (تبارك وتعالى): ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾.[1][2]

١٠٨٨ / [٦] - عن حُمران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ﴾، قال:

المسمّى ما سمّي لملك الموت في تلك الليلة، وهو الذي قال اللّه تعالى: ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾[3]، وهو الذي سمّي لملك الموت في ليلة القدر، والآخر له فيه المشيّة، إن شاء قدّمه وإن شاء أخّره.[4]

١٠٨٩ / [٧] - عن حمران، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿قَضَىٰ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾؟

قال: فقال: هما أجلان، أجل موقوف يصنع اللّه ما يشاء، وأجل محتوم.[5]

١٠٩٠ / [٨] - وفي رواية حمران، عنه عليه السلام:

أمّا الأجل الذي غير مسمّى عنده فهو أجل موقوف يقدّم فيه ما يشاء ويؤخّر فيه ما يشاء، وأمّا الأجل المسمّى فهو الذي يسمّى في ليلة القدر.[6]

---

١). سورة الأعراف: ٣٤/٧، وسورة النحل: ٦١/١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٤، و١٣٩/٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٠٣/١ ح ١٤ و٢٧/٢ ح ٩٩.

٣). سورة الأعراف: ٣٤/٧، و سورة النحل: ٦١/١٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٥، و٢٤/٩٧ ح ٦٠، و١٤٣/٦ ح ٧ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٩/٣ ح ٦، نور الثقلين: ٧٠٣/١ ح ١٥ و٢٧/٢ ح ١٠٠.

بحار الأنوار: ١٣٩/٥ ح ٤ عن الأمالي للطوسي.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٦، و١٤٠/٥ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٩/٣ ح ٧.

الكافي: ١٤٧/١ ح ٤ بإسناده عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه مع زيادة في الغيبة للنعماني: ٣٠١ ح ٥، عنه البحار: ٢٤٩/٥٢ ١٣٣.

٦). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ذيل ح ٤٦، و٢/٩٧ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٠٣/١ ح ١٦.

و این همان فرمایش خداوند متعال است: «**پس موقعی که مرگ آنان فرا رسد لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد**».

۶) - از حمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**سپس مقدّر نمود مرگی را و (نیز) مقدّرکرد مرگی (دیگر) راکه در نزد او معیّن گردیده است**»، سؤال کردم؟

فرمود: «مسمّیٰ» آن مرگی است که در آن شب برای فرشته مرگ، نامبرده و معرفی می‌شود، همچنان که خداوند فرموده است: «**پس موقعی که مرگ آنان فرا رسد لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد**» و آن مرگی است که در شب قدر برای فرشته مرگ نامبرده می‌شود و مرگ دیگری هم هست که در مشیّت و اراده خداوند می‌باشد، اگر اراده نماید جلو و یا عقب می‌افتد.

۷) - از حمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**مقدّر نمود مرگی را و (نیز) مقدّرکرد مرگی (دیگر) راکه معیّن گردیده است**»، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها دو نوع مرگ می‌باشند: مرگ موقوف، که خداوند هر اراده‌ای کند همان خواهد بود و مرگ حتمی (که تقدیم و تأخیری ندارد).

۸) - و در روایتی دیگر نیز از حمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اما آن مرگی که مسمّیٰ نباشد، پس آن‌چنان مرگی است که موقوف (بر اجاری برنامه‌ای) می‌باشد و ممکن است مشیّت خدا تعلّق گیرد که جلو یا عقب بیفتد و اما مرگ مسمّیٰ پس آن مرگی است، که در شب قدر نامیده و تعیین گردیده است.

١٠٩١ / [٩] - عن حُصين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿قَضَىٰٓ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ﴾ قال: الأجل الأوّل هو ما نبذه إلى الملائكة والرسل والأنبياء عليهم السلام، والأجل المسمّى عنده هو الذي ستره اللّه عن الخلائق.[1]

قوله تعالى: وَلَوْ جَعَلْنَـٰهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَـٰهُ رَجُلاً وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ ﴿٩﴾

١٠٩٢ / [١٠] - عن عبد اللّه بن أبي يعفور، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: لبسوا عليهم لبس اللّه عليهم، فإن اللّه يقول: ﴿وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ﴾.[2]

قوله تعالى: قُلْ أَيُّ شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَـٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدُۢ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ وَإِنَّنِى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

١٠٩٣ / [١١] - عن هشام المشرقي، قال:

كتبت إلى أبي الحسن الخراساني عليه السلام: رجل يسأل عن معانٍ في التوحيد.

قال: فقال لي: ما تقول إذا قالوا لك: أخبرنا عن اللّه، شيء هو أم لا شيء؟

قال: فقلت: إنّ اللّه أثبت نفسه شيئاً، فقال: ﴿قُلْ أَيُّ شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَـٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدُۢ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ﴾ لا أقول شيئاً كالأشياء، أو نقول: إنّ اللّه جسم.

فقال: وما الذي يضعف فيه من هذا، إنّ اللّه جسم لا كالأجسام، ولا يشبهه شيء من المخلوقين.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٤ ح ٤٧، و١٤٠/٥ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٩/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٧٠٣/١ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٥ ح ٤٢، و٢٠١/٩ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١١/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ٧٠٥/١ ح ٢٦.

۹) - از حُصین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«مقدّر نمود مرگی را و (نیز) مقدّرکرد مرگی (دیگر) راکه در نزد او معیّن گردیده است»**، فرمود: (منظور از) مرگ اول، آن مرگی است که برای فرشته‌ها و رسولان و پیامبران آشکـار مـی‌باشد، ولی مـرگ مسمّیٰ در نزد خداوند است و از اطلاع مخلوق، مستور و پنهان است.

فرمایش خداوند متعال: و اگر او (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را به صورت انسانی درمی‌آوردیم و (باز هم به‌گمان آن‌ها) بر آن‌ها مشتبه می‌شد، همان‌گونه که آن‌هاکار را بر دیگران مشتبه می‌سازند. (۹)

۱۰) - از عبد اللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: جریان را بر خودشان و بر دیگران مشتبَه می‌کردند، در نتیجه خداوند هم بر آنان مشتبَه می‌کرد (تا از حقیقت و واقعیت بی‌خبر باشند)؛ هــمچنان کـه خـداونـد فـرموده است: **«و ما امور را بر آنان مشتبه می‌ساختیم»**، همان‌طوری که امور را بر خودشان و بر دیگران مشتبه می‌کردند (و افرادی را به اشتباه می‌انداختند).

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: بالاترین گواهی، گواهـی کـیست؟ (و خودت پاسخ بده و) بگو: خداوند، گواه میان من و شماست و این قرآن (بهترین دلیل) است که بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی راکه این قرآن به آن‌هـا ابلاغ می‌شود، بیم دهم (و از معصیت و نافرمانی خدا بترسانم)، آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که معبودان دیگری با خداست؟! بگو: من هرگز چنین گواهــی نمی‌دهم، بگو: اوست تنها معبود یگانه و مـن از آن‌چـه بـرای او شـریک قـرار می‌دهید، بیزار هستم. (۱۹)

۱۱) - از هشام مِشرَقی روایت کرده است، که گفت:

در نامه‌ای به حضرت ابو الحسن خراسانی (امام رضا) علیه‌السلام نوشتم که شخصی از معانی توحید، سؤال می‌کند؟

امام علیه‌السلام به من فرمود: اگر افرادی از تو سؤال کنند که ما را از خداوند، آگاه نما که آیا او «شیء» و چیزیست و یا آن‌که هیچ چیزی نیست؟ چه جواب خواهی داد؟

قال: ثمّ قال: إنّ للناس في التوحيد ثلاثة مذاهب: مذهب نفي، ومذهب تشبيه، ومذهب إثبات بغير تشبيه، فمذهب النفي لا يجوز، ومذهب التشبيه لا يجوز، وذلك أنّ اللّه لا يشبهه شيء، والسبيل في ذلك الطريقة الثالثة، وذلك أنّه مثبت لا يشبهه شيء، وهو كما وصف نفسه: أحد صمد نور.(١)

١٠٩٤ /[١٢] - عن زرارة، وحُمران، عن أبي جعفر، وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله: ﴿ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ﴾، يعني الأئمّة من بعده، وهم ينذرون به الناس.(٢)

١٠٩٥ /[١٣] - عن أبي خالد الكابلي، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ﴾ حقيقة أيّ شيء عنى بقوله: ﴿ وَمَن بَلَغَ ﴾؟

قال: فقال: من بلغ أن يكون إماماً من ذرّيّة الأوصياء فهو ينذر بالقرآن كما أنذر به رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.(٣)

١٠٩٦ /[١٤] - عن عبد اللّه بن بكير، عن محمّد، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ ﴾، قال: عليّ عليه السلام ممّن بلغ.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٣/٣ ذيل ح ١٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٥/٩ح ١١٠٣٢.
التوحيد: ١٠٠ ح ١٠ بإسناده هشام بن إبراهيم قال: قال العبّاسي: قلت له - يعني أبا الحسن عليه السلام، و١٠٧ح ٨ بإسناده عن محمّد بن عيسى بن عبيد قال: قال لي أبو الحسن عليه السلام: ... بتفاوت يسير فيهما، عنهما البحار: ٢٦٢/٣ح ١٩، و٣٠٤/٣ح ٤١، ونحوه فرج المهموم: ١٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩ح ٦٤ و١٠١/٩٢ ح ٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣/٣ ح ٢.

٣). عنه مجمع البيان: ٤٣٧/٣ فيه: عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، وبحار الأنوار: ٢٠٢/٩ ذيل ح ٦٤، و١٩٠/٢٣ ذيل ح ٧، و١٠١/٩٢ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣/٣ ح ٣.
الكافي: ٣٤٤/١ح ٢١، بإسناده عن مالك الجُهَني، قال: قلت: لأبي عبد اللّه عليه السلام ... بتفاوت، ونحوه مختصر بصائر الدرجات: ٦٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠١/٩٢ح ٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣/٣ح ٤.

عرض کردم: خداوند متعال خودش را به عنوان «شیء» و چیز، ثابت نموده و فرموده است: **«بگو: چه چیزی بزرگترین گواهی می‌باشد؟ بگو: خداوند، بین من و شما گواه خواهد بود»**. و (نیز) نمی‌گویم: خداوند چیزیست همچون دیگر چیزها؛ و یا آن‌که بگویم: خداوند جسم می‌باشد.

حضرت فرمود: از این گفتار چه چیزی (ثابت و یا) تضعیف می‌گردد، خداوند جسم هست، ولی نه همچون دیگر جسم‌ها، خداوند تشبیه به هیچ مخلوقی نمی‌شود، بعد از آن افزود: مردم در توحید دارای سه مذهب هستند: یکی مذهب نفی و دیگری مذهب تشبیه و (سومی) مذهب اثبات بدون تشبیه، پس مذهب نفی (کردن چیز و شیئیّت از خدا) جائز نیست. و مذهب تشبیه نیز روا نباشد؛ زیرا که خدای تبارک و تعالی چیزی به او شباهت (همه جانبه) ندارد و راه درست همان طریقهٔ سوم می‌باشد که اثبات وجود خداوند بدون تشبیه باشد؛ زیرا که خداوند ثابت بوده و هست و هیچ چیزی شبیه او نمی‌باشد، او همچنانی است که خودش، خود را توصیف نموده و فرموده است: او یکتا است، همه نیازمندان به او نیاز دارند، ولی او به هیچ چیزی نیاز ندارد، او نور و روشنی مطلق است.

۱۲) - از زراره و حمران روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر من این قرآن وحی شده است که شما و هر کسی (که سخن من) به او برسد، انذارکنم و او را از دوزخ و عذاب برزخ و قیامت بترسانم»**، فرمودند: منظور امامان بعد از آن حضرت (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستند که ایشان مردم را اِنذار می‌نمایند.

۱۳) - از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (در مورد این آیه) **«و بر من این قرآن وحی شده است که شما و هر کسی (که سخن من) به او برسد، انذار کنم (و او را از دوزخ و عذاب برزخ و قیامت بترسانم»**، (خداوند متعال) چه واقعیت و حقیقتی را از فرمایش خود: **«و هر کسی (که سخن من) به او برسد»**، اراده نموده است؟

فرمود: هر کسی که به مرحله امام از ذریّه اوصیا (و آل محمد علیهم‌السلام) برسد، به وسیله قرآن (مردم را) اِنذار می‌کند، همچنان که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اِنذار می‌کرد.

۱۴) - از عبداللّه بن بکیر، به نقل از محمد، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«که شما و هر کسی (که سخن من) به او برسد، انذارکنم»**، فرمود: امام علی علیه‌السلام از افرادی می‌باشد که به آن مرحله رسیده است.

قوله تعالى: ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾﴾

١٠٩٧ / [١٥] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ اللّه يعفو يوم القيامة عفواً لا يخطر على بال أحد، حتّى يقول أهل الشرك: ﴿وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾.[1]

١٠٩٨ / [١٦] - عن أبي مَعمَر السعدي، قال:

أتى عليّاً عليه السلام رجل فقال: يا أمير المؤمنين! إنّي شككت في كتاب اللّه المنزل، فقال له عليّ عليه السلام: ثكلتك أمّك! وكيف شككت في كتاب اللّه المنزل؟!

فقال له الرجل: لأنّي وجدت الكتاب يكذّب بعضه بعضاً وينقض بعضه بعضاً، قال: فهات الذي شككت فيه، فقال: لأنّ اللّه يقول: ﴿يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾[2]، ويقول حيث استنطقوا فقالوا: ﴿وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾، [فصواب ذلك] ويقول: ﴿يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾[3]، ويقول: ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ﴾[4]، ويقول: ﴿لَا تَخْتَصِمُواْ لَدَيَّ﴾[5]، ويقول: ﴿ٱلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰٓ أَفْوَٰهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ﴾[6].

فمرّة يتكلّمون، ومرّة لا يتكلّمون، ومرّة ينطق الجلود والأيدي والأرجل،

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٠٨/١ ح ٤٠.
الخرائج والجرائح: ٦٨٦/٢ ح ٧ بتفاوت يسير، الصراط المستقيم: ٢٠٩/٢ ح ٢٨.

٢). سورة النبأ: ٣٨/٧٨.

٣). سورة العنكبوت: ٢٥/٢٩.

٤). سورة ص: ٦٤/٣٨.

٥). سورة ق: ٢٨/٥٠.

٦). سورة يس: ٦٥/٣٦.

فرمایش خداوند متعال: سپس پاسخ و عذر آن‌ها، چیزی غیر از این نیست که می‌گویند: به خداوندی که پروردگار ماست، سوگند! بر این‌که ما مشرک نبودیم. (۲۳)

۱۵) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند در روز قیامت، عفو و بخششی (نسبت به بندگان) می‌نماید که به فکر و خاطره هیچ کسی خطور نمی‌کند، تا جایی که اهل شرک گویند: **«سوگند به خدا! ای پروردگار! ما مشرک نبوده‌ایم»** (که شاید بخشش خداوند شامل حال آنان گردد).

۱۶) - از ابو معمّر سعدی روایت کرده است، که گفت:

مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و اظهار داشت: ای امیرالمؤمنین! به راستی دربارهٔ کتاب خداوندی که نازل شده است، شک پیدا کرده‌ام.

پس حضرت.فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! چگونه دربارهٔ کتابی که خداوند نازل کرده است، شک پیدا نموده‌ای؟! آن مرد گفت: چون در آن کتاب دیدم که برخی (آیات)، برخی دیگر را تکذیب می‌کند! و برخی هم برخی دیگر را نقض و باطل می‌گرداند! حضرت فرمود: مواردی را که در آن‌ها شک کرده‌ای، مطرح نما.

گفت: خداوند می‌فرماید: **«روزی که فرشته روح و دیگر فرشته‌ها صف آرایی می‌کنند، سخنی نمی‌گویند مگر آن‌که خدای رحمان به آنان اجازه دهد و (چون به سخن آیند) درست گویند»**، که منظور هنگامی است که از آنان استنطاق شود؛ و در جای دیگر فرموده: **«سوگند به خدا! ای پروردگار! ما مشرک نبوده‌ایم»**؛ و (نیز در جایی دیگر) می‌فرماید: **«روز قیامت بعضی (افراد) نسبت به بعضی دیگر کافر می‌شوند و بعضی (از ایشان) بعضی دیگر را لعن و نفرین می‌کنند»**؛ (همچنین) می‌فرماید: **«این گفتگوی خصمانه اهل دوزخ، یک واقعیت است»** و (در کلامی دیگر) می‌فرماید: **«در پیشگاه من مخاصمه نکنید»**؛ (همچنان که در جایی دیگر نیز) می‌فرماید: **«امروز (در عالَم برزخ و یا عالَم قیامت) بر دهان افراد، مُهر (سکوت) می‌زنیم و دستان ایشان سخن می‌گویند و پاهای‌شان گواهی می‌دهند بر آن‌چه که انجام می‌داده‌اند»**.

ومرّة ﴿لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾[١]، فأنّى ذلك يا أمير المؤمنين؟!

فقال له عليّ عليه السلام: إنّ ذلك ليس في موطن واحد، هي في مواطن في ذلك اليوم الذي مقداره خمسون ألف سنة، فجمع اللّه الخلائق في ذلك اليوم في موطن يتعارفون فيه، فيكلّم بعضهم بعضاً، ويستغفر بعضهم لبعض، أولئك الذين بدت منهم الطاعة من الرسل والأتباع، وتعاونوا على البرّ والتقوى في دار الدنيا، ويلعن أهل المعاصي بعضهم بعضاً من الذين بدت منهم المعاصي في دار الدنيا، وتعاونوا على الظلم والعدوان في دار الدنيا، والمستكبرون منهم، والمستضعفون يلعن بعضهم بعضاً ويكفّر بعضهم بعضاً.

ثمّ يجمعون في موطن يفرّ بعضهم من بعض، وذلك قوله: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ * وَصَـٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ﴾[٢]، إذا تعاونوا على الظلم والعدوان في دار الدنيا، ﴿لِكُلِّ ٱمْرِيٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾[٣]، ثمّ يجمعون في موطن يبكون فيه، فلو أنّ تلك الأصوات بدت لأهل الدنيا لأذهلت جميع الخلائق عن معايشهم، وصدعت الجبال إلّا ما شاء اللّه، فلا يزالون يبكون حتّى يبكون الدم، ثمّ يجتمعون في موطن يستنطقون فيه، فيقولون: «وَاللَّهِ رَبِّنَا مَاكُنَّا مُشْرِكِينَ»، ولا يقرّون بما عملوا، فيُختم على أفواههم وتُستنطق الأيدي والأرجل والجلود، فتنطق فتشهد بكلّ معصية بدت منهم.

ثمّ يُرفع الخاتم عن ألسنتهم فيقولون لجلودهم وأيديهم وأرجلهم: ﴿لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا﴾؟ فتقول: ﴿أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَنطَقَ كُلَّ شَىْءٍ﴾[٤].

---

١). سورة النبأ: ٣٨/٧٨.

٢). سورة عبس: ٣٤/٨٠ - ٣٦.

٣). سورة عبس: ٣٧/٨٠.

٤). سورة فصّلت: ٢١/٤١.

پس می‌بینیم که یک جا می‌فرماید: سخن می‌گویند و جایی دیگر: سخن نمی‌گویند و در یک جا هم می‌فرماید: پوست‌های بدن‌شان، دست‌های‌شان و پاهای‌شان سخن می‌گویند و در کلامی دیگر هم می‌فرماید: **«سخنی را نمی‌گویند مگر آن‌که خدای رحمان به آنان اجازه دهد و (چون به سخن آیند) درست گویند»**؛ پس ای امیرالمؤمنین! آن‌ها چگونه می‌باشند (و چگونه قابل درک و فهم می‌باشند)؟!

امام علی علیه‌السلام فرمود: این مواردی که مطرح کردی، در یک محل و یک جایگاه نیستند، بلکه نسبت به محل‌های مختلفی می‌باشند، در آن زمانی که هر روزش به مقدار پنجاه هزار سال (از سال‌های این دنیا) می‌باشد، که خداوند همه آفریده‌ها را در آن روز، در یک محل احضار می‌نماید و همگی یکدیگر را می‌شناسند و بعضی از افراد با بعضی دیگر سخن می‌گویند و بعضی هم برای بعضی دیگر استغفار می‌کنند، آنان کسانی هستند که از پیامبران (الهی) فرمان‌برداری و تبعیّت داشته‌اند و در دنیا بر کارهای نیک و رعایت تقوا، به یکدیگر کمک می‌کرده‌اند و آن‌هایی را که اهل معصیت بوده و یا به ستم‌گران و دشمنان (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام و پیروان ایشان) کمک و یاری می‌کرده‌اند، مورد لعن و نفرین قرار می‌دادند، همچنین مستکبرین و مستضعفین، همدیگر را لعن و ناسزا می‌گفتند و یکدیگر را تکفیر و تکذیب می‌کردند. سپس (خداوند متعال) مخلوقات را در محلّ دیگری احضار می‌نماید، که بعضی افراد از دیگری گریزان و فراری هستند؛ همانند فرمایش خداوند: **«روزی که مرد از برادرش فرار می‌کند * و (از) مادر و پدرش * و (از) همسر و فرزندانش»** (فرار می‌کند)، موقعی که در دنیا نسبت به ستم‌گر و دشمنان کمک و یاری کرده باشند! **«در آن روز برای هر انسانی از آنان موقعیّت خاصّی است که او را (از هر جریان و برنامه‌ای) بی‌نیاز می‌کند»**. سپس (مخلوقات را) در محلّی دیگر احضار می‌نماید و همه گریان‌اند، که اگر اهل دنیا صدای آن گریه‌ها را بشنوند از زندگی دنیا دست می‌کشند و کوه‌ها متلاشی می‌گردند، مگر آن‌چه را که خدا اراده کرده باشد؛ پس آن قدر گریه می‌کنند، تا اشک چشمان‌شان تبدیل به خون شود.

سپس آنان را در محلّی دیگر احضار می‌نماید و از آنان درخواست سخن گفتن می‌شود، پس خواهند گفت: **«به خدا سوگند! ای پروردگارا! ما مشرک نبوده‌ایم»** و بر آن‌چه انجام داده‌اند اقرار و اعتراف نمی‌کنند.

ثمّ يجتمعون في موطن يُستنطق فيه جميع الخلائق، فلا يتكلّم أحد ﴿إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾(١)، ويجتمعون في موطن يختصمون فيه ويدان لبعض الخلائق من بعض، وهو القول، وذلك كلّه قبل الحساب، فإذا أُخذ بالحساب شُغل كلّ امرىء بما لديه، نسأل اللّه بركة ذلك اليوم.(٢)

قوله تعالى: وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُواْ يَـٰلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَـٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ ﴿٢٨﴾

١٠٩٩ / [١٧] ـ عن محمّد بن مسلم، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: فلمّا وقفوا عليها قالوا: ﴿يَـٰلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَـٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿وَإِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ﴾.(٣)

١١٠٠ / [١٨] ـ عن عثمان بن عيسى، عن بعض أصحابه، عنه عليه السلام، قال: إنّ اللّه تعالى قال للماء: كن عذباً فراتاً أخلق منك جنّتي وأهل طاعتي، وقال للماء: كن ملحاً أجاجاً أخلق منك ناري وأهل معصيتي، فأجرى الماءين على الطين، ثمّ قبض قبضة بهذه ـ وهي يمين ـ، فخلقهم خلقاً كالذرّ.

ثمّ أشهدهم على أنفسهم: ألست بربّكم وعليكم طاعتي؟

١). سورة النبأ: ٣٨/٧٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥/٣ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/٧ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٧١٠/١ ح ٤٨.

پس بر دهان آنان مُهر زده می‌شود و دست‌ها و پاها و پوست‌های‌شان مورد استنطاق قرار می‌گیرند، که به سخن می‌آیند و از هر کدام هر معصیتی انجام گرفته باشد، شهادت و گواهی می‌دهند، سپس مُهر از زبان‌های‌شان برداشته می‌شود و آن‌ها به پوست‌ها، دست‌ها و پاهای خود اعتراض می‌کنند و می‌گویند: **«چرا علیه ما شهادت و گواهی دادید؟»**، (در جواب) گویند: **«خداوندی که هر چیزی را به سخن وا می‌دارد، ما را به سخن وا داشت!»**.

پس از آن در محلّی احضار می‌شوند، که تمام مخلوقات استنطاق می‌شوند و هیچ مخلوقی سخن نخواهد گفت، مگر آن‌که خداوند به او اذن دهد که سخن صحیح و بر حق، بیان کند! بعد از آن در محلّی احضار می‌شوند، که در آنجا به خصومت با یکدیگر بر می‌خیزند و برخی افراد، برخی دیگر را مورد محاکمه قرار می‌دهند، که آن با نوعی سخن و کلام انجام می‌شود؛ و تمام این مراحل و موارد قبل از روز محاسبه (اعمال و گفتار) می‌باشند. اما هنگامی که افراد برای محاسبه (اعمال و گفتار) احضار شوند، هر فردی به برنامه‌های خود مشغول می‌گردد؛ از خداوند برکت آن را تقاضامندیم (که آن را شامل ما نیز بگرداند).

فرمایش خداوند متعال: و چنانچه هنگامی که آن‌ها در برابر آتش (دوزخ) ایستاده‌اند، می‌دیدی که می‌گویند: ای کاش (بار دیگر به دنیا) بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنین قرار می‌گرفتیم (۲۷) (آن‌ها در واقع پشیمان نیستند) بلکه اعمال و نیّاتی را که قبلاً پنهان می‌کردند، در برابر آن‌ها آشکار شده (و به وحشت افتاده‌اند) و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن‌ها نهی شده بودند، بازمی‌گردند و به درستی که آن‌ها دروغگویان هستند. (۲۸)

۱۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: هنگامی که (کفّار و مخالفان) در برابر آتش قرار گیرند، پس گویند: **«ای کاش ما را بازگردانند تا آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از مؤمنین باشیم * ـ تا جایی که فرموده: ـ و آنان دروغگویان هستند»**.

قالوا: بلى، فقال للنار: كوني ناراً، فإذا نار تأجّج، وقال لهم: قعوا فيها، فمنهم من أسرع، ومنهم من أبطأ في السعي، ومنهم من لم يرِم [يبرح] مجلسه، فلمّا وجدوا حرّها رجعوا فلم يدخلها منهم أحد.

ثمّ قبض قبضة بهذه فخلقهم خلقاً مثل الذرّ - مثل أولئك - ثمّ أشهدهم على أنفسهم مثل ما أشهد الآخرين، ثمّ قال لهم: قعوا في هذه النار، فمنهم من أبطأ ومنهم من أسرع، ومنهم من مرّ بطرف العين، فوقعوا فيها كلّهم، فقال: اخرجوا منها سالمين، فخرجوا لم يصبهم شيء.

وقال الآخرون: يا ربّنا! أقلنا نفعل كما فعلوا.

قال: قد أقلتكم، فمنهم من أسرع في السعي، ومنهم من أبطأ، ومنهم من لم يرِم [يبرح] مجلسه، مثل ما صنعوا في المرّة الأولى، فذلك قوله: ﴿ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ ﴾.[1]

١١٠١ / [١٩] - عن خالد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال (في قوله تعالى): ﴿ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ ﴾، إنّهم ملعونون في الأصل.[2]

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٥ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٧١٠/١ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٥ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧١٠/١ح ٥٠.

۱۸) - از عثمان بن عیسی، به نقل از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که خدای عزّ و جلّ (پیش از آفرینش مخلوقات) به آب خطاب نمود: شیرین و گوارا باش تا از تو، بهشت و فرمان‌بران خودم را بیافرینم و نیز به آب خطاب نمود: شور و تلخ باش تا از تو، دوزخ و اهل معصیت و مخالفان خویش را بیافرینم، سپس آن‌ها را در هم آمیخت و آب‌های مخلوط شده را روی خاک ریخت و چون گِل شد، مُشتی از آن را با قدرت - راست خداوندی‌اش - بر گرفت و از آن همچون ذرّاتی بسیار ریز را آفرید و از آن‌ها شهادت و گواه طلبید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آیا طاعت و فرمان‌برداری من بر شما لازم نیست؟ همگی پاسخ دادند: بلی.
پس از آن امرنمود: آتش ایجاد شو! که ناگهان آتشی بر افروخته شد و به آن‌ها خطاب نمود که در آن وارد شوید، پس برخی با سرعت و برخی به آرامی حرکت کردند و برخی هم با بی‌حالی و برخی از جای خود تکان نخوردند؛ و هنگامی که حرارت آن را احساس کردند، برگشتند و هیچ‌کدام وارد آن نشدند.
بعد از آن، مُشتی دیگر از گِل‌ها را بر گرفت و نیز همچون ذرّاتی بسیار ریز از آن آفرید و از آن‌ها همانند قبلی‌ها شهادت و گواه طلبید و خطاب نمود: درون آن (آتش) وارد شوید، پس برخی با کُندی و برخی با سرعت و عدّه‌ای همچون سرعت بر هم خوردن پلک چشم؛ همگی وارد آن گشتند و خداوند خطاب نمود: با سلامت از آن بیرون آئید و بدون آن‌که آسیبی به آن‌ها رسیده باشد بیرون آمدند.
در این لحظه آن قبلی‌ها اظهار داشتند: پروردگارا! اجازه بفرما تا آن‌چه اینان انجام دادند ما نیز انجام دهیم، خطاب شد: مانعی ندارد، پس برخی با سرعت و برخی به آرامی حرکت کردند و برخی هم با بی‌حالی و برخی دیگر از جای خود تکان نخوردند و همانند مرحله اول عمل کردند (و وارد نشدند)؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرمود: **«و اگر آن‌ها (به دنیا) برگردانده شوند، باز هم به همان کارها که منع‌شان کرده بودند بر می‌گردند»**.
۱۹) - از خالد روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال): **«و اگر آن‌ها (به دنیا) برگردانده شوند، باز هم به همان کارها که منع‌شان کرده بودند بر می‌گردند»**، فرمود: به خاطر آن‌که در ابتدا لعنت و نفرین شده‌اند.

قوله تعالى: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحْزُنُكَ ٱلَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَـٰكِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾

١١٠٢ / [٢٠] - عن عمّار بن ميثم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قرأ رجل عند أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَـٰكِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾، فقال: بلى، واللّه! لقد كذّبوه أشدّ المكذّبين [التكذيب]، ولكنّها مخفّفة، «لَا يَكْذِبُونَكَ» لا يأتون بباطل يكذبون به حقّك.(١)

١١٠٣ / [٢١] - عن الحسين بن المنذر، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ﴾، قال: لا يستطيعون إبطال قولك.(٢)

قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَـٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾ فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٤٥﴾

١١٠٤ / [٢٢] - عن أبي الحسن عليّ بن محمّد عليهما السلام:

إنّ قنبر مولى أمير المؤمنين عليه السلام أدخل على الحجّاج بن يوسف، فقال له:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٩ ح ٦٥، و٢٣١/١٨ ح ٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/٣ ح ٣. تفسير القمّي: ٢٠٤/١ مرسلاً، الكافي: ٢٠٠/٨ ح ٢٤١، بإسناده عن عمران بن ميثم.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٩ ذيل ح ٦٥، و٢٣٢/١٨ ح ٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧١٢/١ ح ٥٧.

فرمایش خداوند متعال: در حقیقت ما می‌دانیم که گفتار آن‌ها، تو را غمگین می‌کند، ولی (غمگین مباش و بدان که) آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار (و تکذیب) می‌نمایند. (۳۳)

۲۰) – از عمّار بن میثَم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردی برای امیرالمؤمنین عليه‌السلام (این آیه شریفه را) قرائت کرد: **«پس به درستی ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند، ولی ظالمان آیات خداوند را انکار می‌کنند»**، پس حضرت به او فرمود: بلی، به خدا سوگند! آن‌ها پیامبر را به شدیدترین نوع، تکذیب کردند، ولی (جملهٔ: **«لَا يُكَذِّبُونَكَ»** با تشدید نیست بلکه **«لَا يَكْذِبُونَكَ»**) با تخفیف است، یعنی چیز باطلی را نیاوردند که به وسیله آن دعوت بر حقّ تو را دروغ سازند و از بین ببرند.

۲۱) – از حسین بن مُنذِر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس به درستی ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند»**، فرمود: آنان توان باطل کردن فرمایشات تو را ندارند.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (اندرزها برای آن‌ها سودی نبخشید و) آن‌چه که به آن‌ها یادآوری شده بود، چون فراموش کردند، درهای همه چیز (از انواع نعمت‌ها) را به روی آن‌ها گشودیم تا (کاملاً سرگرم و) خوشحال شدند، ناگهان آن‌ها را گرفتیم، پس همگی مأیوس و سرگردان شدند (۴۴) پس (به این ترتیب،) دنبالهٔ (زندگی) جمعیّتی که ستم کرده بودند، قطع شد و (در هر حال) حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (۴۵)

۲۲) – از ابو الحسن امام هادی عليه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

قنبر غلام امیرالمؤمنین عليه‌السلام در مجلس حجّاج بن یوسف احضار شد، حجّاج به او گفت: چه کاری برای علی بن ابی طالب (عليه‌السلام) انجام می‌دادی؟

ما الذي كنت تلي من أمر عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: كنت أوضّيه، فقال له: ما كان يقول إذا فرغ من وضوئه؟

قال: كان يتلو هذه الآية: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَـٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ * فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾.

فقال الحجّاج: كان يتأوّلها علينا؟

فقال: نعم، فقال: ما أنت صانع إذا ضربت عِلاوتك؟

قال: إذا أسعد وتشقى، فأمر به [فقتله].(١)

١١٠٥ / [٢٣] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ﴾، قال:

لمّا تركوا ولاية عليّ عليه السلام وقد أمِروا بها ﴿أَخَذْنَـٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ * فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾، قال: نزلت في ولد العبّاس.(٢)

١١٠٦ / [٢٤] - عن منصور بن يونس، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ - إلى قوله - فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ﴾، قال: أخذ بني أميّة بغتة، ويؤخذ بني العبّاس جهرة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٦/٤٢ ذيل ح ١٦ أشار إليه، و١٩٩/٦٧، و٣١٥/٨٠ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢/٣ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٢٢/١ ح ٧٢٨.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٧٤ ح ١٣٠، عنه البحار: ١٣٥/٤٢ ح ١٦، و١٩٩/٦٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٣١ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢/٣ ح ٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٣١ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢/٣ ح ٧.

اظهار داشت: آب وضویش را فراهم می‌کردم.

گفت: هنگامی که از وضویش فارغ می‌شد، چه می‌گفت؟

پاسخ داد: این آیات (شریفه) **«چون فراموش کردند، درهای همه چیز (از انواع نعمت‌ها) را به روی آن‌ها گشودیم تا (کاملاً سرگرم و) خوشحال شدند، ناگهان آن‌ها را گرفتیم، پس همگی مأیوس و سرگردان شدند * پس دنبالهٔ (زندگی) جمعیّتی که ستم کرده بودند، قطع شد و (در هر حال) حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است»** را تلاوت می‌نمود.

حجّاج گفت: (آیا آن آیات را دربارهٔ ما) تأویل می‌کرد؟ پاسخ داد: آری. گفت: هنگامی که (رگ‌های) گردنت را بزنم و سرت را جدا کنم، چه خواهی کرد؟

پاسخ داد: من سعادت‌مند و خوشبخت می‌گردم و تو شقیّ و بدبخت خواهی شد. پس حجّاج دستور کشتن او را داد و کشته شد(رحمت خداوند بر او باد).

۲۳) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس چون فراموش کردند آن‌چه را که یادآور شده بودند»**، فرمود: هنگامی است که ولایت علی علیه‌السلام را رها نموده و با او مخالفت کردند، با این‌که (بر اهمیّت و رعایت آن) مأمور شده بودند، **پس ناگاه تمامی آن‌ها را برگرفتیم و همگان ناامید گردیدند * پس حمد و ستایش پروردگار جهانیان را که ریشهٔ ستم‌کاران قطع و نابود شد»** که دربارهٔ فرزندان عباس، نازل شده است.

۲۴) - از منصور بن یونس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس چون فراموش کردند آن‌چه را که یادآور شده بودند** - تا پایان - **پس به ناگاه تمامی آن‌ها را برگرفتیم و همگان ناامید گردیدند»**، فرمود: بنی امیّه ناگهان غافل‌گیر و مؤاخذه شدند، ولی بنی العباس آشکار مؤاخذه خواهند شد.

١١٠٧ / [٢٥] - عن الفُضيل بن عِياض، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام: من الورع من الناس؟

فقال: الذي يتورّع من محارم اللّه، ويجتنب هؤلاء، وإذا لم يتّق الشبهات وقع في الحرام وهو لا يعرفه، وإذا رأى المنكر فلم ينكره وهو يقدر [يقوى] عليه فقد أحبّ أن يُعصى اللّه، ومن أحبّ أن يُعصى اللّه فقد بارز اللّه بالعداوة، ومن أحبّ بقاء الظالم فقد أحبّ أن يُعصى اللّه، إنّ اللّه تبارك وتعالى حمد نفسه على هلاك الظالمين، فقال: ﴿ فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾.[١]

١١٠٨ / [٢٦] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

بينما عليّ عليه السلام يخطب يوم الجمعة على المنبر، فجاء الأشعث بن قيس يتخطّى رقاب الناس فقال: يا أمير المؤمنين! حالت الحمراء[٢] بيني وبين وجهك.

قال: فقال عليّ عليه السلام: ما لي وما للضياطرة[٣]؟ أطرد قوماً غدوا أوّل النهار يطلبون رزق اللّه، وآخر النهار ذكروا اللّه، أفأطردهم فأكون من الظالمين.[٤]

قوله تعالى: وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءَۢا بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٥٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٠٠ ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٢ ح ١٣٨١٢ قطعة منه.

تفسير قمّي: ٢٠٠/١، معاني الأخبار: ٢٥٢ ح ١، عنهما البحار: ٧٣/١٠٠ ح ٧ و٨.

٢). في المصدر وكذا البرهان ـ الطبع الرحلي: «حالت الحمد»، والبرهان الطبع الحدى: «حالت الحُمْر»، و في البحار: ١١٨/٤١ ح ٢٦: حالت الحَمْلاء».

٣). الضَّيْطَر: العظيم من الرجال، والجمعُ ضَياطِر وضَياطِرة. لسان العرب ٤: ٤٨٨ (ضطر).

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤١ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٧٢١/١ ح ٩٥.

شرح نهج ابلاغة لابن أبي الحديد: ٢٨٤/٢٠ ح ٢٥١ بتفاوت يسير.

۲۵) - از فُضَیل بن عیاض روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: انسان با ورع (و پرهیزکار) چه کسی است؟

فرمود: آن کسی است که از محرّمات الهی دوری کند و از (شبهات و) معاشرت با مخالفان و دشمنان ما (اهل بیت رسالت) اجتناب ورزد؛ و هر گاه کسی از امور شُبهه‌ناک پرهیز نکند، ندانسته و ناخودآگاه گرفتار حرام می‌گردد.

و اگر کار خلاف و زشتی را ببیند و بتواند از آن جلوگیری نماید ولی اقدامی نکند، چنین شخصی دوست‌دار انجام معصیت و نافرمانی از دستورات خداوند می‌باشد و کسی که دوست داشته باشد فرمان خدا برده نشود، آشکارا به دشمنی خدا برخاسته است؛ و کسی که پایدار ماندن ستم‌کاران را دوست داشته باشد، قطعاً خواستار رایج شدن معصیت خدا می‌باشد، به درستی که خداوند تبارک و تعالی بر هلاک نمودن ستم‌کاران، خود را ستوده و ستایش نموده و فرموده است: **«پس بریده شد دنبالهٔ آن گروه که (بر خود) ستم کردند؛ و شکر و سپاس در هلاک نمودن ظالمان»**، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.

۲۶) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

در ضمنی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز جمعه‌ای بالای منبر، خطبه می‌خواند، اشعث بن قیس از بین جمعیّت جلو آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! بین من و وجود شما، فاصله و مانع هست.

حضرت فرمود: مرا با شخصیّت‌هایی که ثروت‌مند می‌باشند و نیازی به آن‌ها نیست، چه کار و چه رابطه‌ای است؟!

آیا من گروهی را از خویش دور گردانم که اول روز به دنبال تحصیل معاش می‌روند و در آخر روز هم مشغول یاد خدا (و عبادت و ستایش) هستند؟ پس اگر من ایشان را از خود طرد و دور نمایم، از ستم‌گران خواهم بود.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آن‌ها بگو: سلام بر شما باد، پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده، هر کسی از شما کار بدی از روی نادانی مرتکب شود، سپس توبه و اصلاح نماید، (مشمول رحمت خدا می‌شود) به درستی که او آمرزنده و مهربان است. (۵۴)

١١٠٩ / [٢٧] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام،

قال: رحم الله عبداً تاب إلى الله قبل الموت، فإنّ التوبة مطهّرة من دنس الخطيئة، ومنقذة من شفا الهلكة، فرض الله بها على نفسه لعباده الصالحين، فقال: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا بِجَهَـٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.(١)

قوله تعالى: وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَـٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾

١١١٠ / [٢٨] - عن أبي الربيع الشامي، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾ إلى قوله: ﴿إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ﴾؟

قال: «الورقة» السقط، و«الحبّة» الولد، و«ظلمات الأرض» الأرحام، و«الرطب» ما يحيا، و«اليابس» ما يغيض، وكلّ ذلك في كتاب مبين.(٢)

١١١١ / [٢٩] - عن الحسين بن خالد، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله جلّ وعزّ: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَـٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٧٢٢/١ح ٩٦، ومستدرك الوسائل: ١٢٥/١٢ح ١٣٦٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨١/٤ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨/٣ ح ٤.
الكافي: ٢٤٨/٨ ح ٣٤٩، معاني الأخبار: ٢١٥ ح ١ بإسناده عن أبي بصير، قال: سألته عن ....، عنه بحار الأنوار: ٨٠/٤ ح ٦.

۲۷) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که پیش از مردن (و مرگ) توبه کند، پس به درستی که توبه، پاک‌کنندهٔ چرکی‌های خطاها و گناهان می‌باشد و نجات‌دهنده از هلاکت‌ها خواهد بود، که خداوند، رحمت نمودن بندگان صالح را بر خود لازم دانسته و فرموده: **«خداوند بر خویش مقرّر نموده که شما را رحمت کند، زیرا هر کسی از شما از روی نادانی، کاری بدی را مرتکب شود، آنگاه توبه نماید و نیکوکار شود، (بداند که) خدا آمرزنده و مهربان است».**

فرمایش خداوند متعال: وکلیدهای (علم) غیب، تنها نزد او می‌باشد و جز او، کسی آن‌ها را نمی‌داند و او آن‌چه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر این‌که از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی وجود دارد، مگر این‌که در کتابی آشکار (در علم خداوند متعال) ثبت است. (۵۹)

۲۸) - از ابو الربیع شامی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ: **«و هیچ برگی از درختی نمی‌افتد، مگر آنکه از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست، مگر آنکه در کتاب (قرآن) بیان شده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از) **«وَرَقَةٍ»**، (نوزادی است که) سقط می‌شود؛ و **«حَبَّةٍ»**، فرزند است؛ و **«ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ»**، رحِم‌های (مادران) هستند؛ و **«رَطْبٍ»**، هر فرزندی است که زنده بماند؛ و **«يَابِسٍ»**، هر چیزی است که در رحِم (مادران) کمتر از هفت ماه بماند، که تمامی آن‌ها در کتاب (قرآن حکیم) بیان شده است.

فقال: «الورقة» السقط يسقط من بطن أمّه من قبل أن يُهلّ الولد.

قال: فقلت: وقوله: ﴿ وَلَا حَبَّةٍ ﴾؟ قال: يعني الولد في بطن أمّه، إذا أهلّ ويُسقط من قبل الولادة.

قال: قلت: قوله: ﴿ وَلَا رَطْبٍ ﴾؟ قال: يعني المضغة إذا أسكنت في الرحم قبل أن يتمّ خلقها، قبل أن ينتقل.

قال: قلت: قوله: ﴿ وَلَا يَابِسٍ ﴾؟ قال: الولد التامّ.

قال: قلت: ﴿فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ ﴾، قال: في إمام مبين.(١)

قوله تعالى: ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَـٰهُمُ ٱلْحَقِّ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَـٰسِبِينَ ﴿ ٦٢ ﴾

١١١٢ / [٣٠] - عن داود بن فرقد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

دخل مروان بن الحكم المدينة، قال: فاستلقى على السرير، وثَمّ مولى للحسين عليه السلام، فقال: ﴿ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَـٰهُمُ ٱلْحَقِّ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَـٰسِبِينَ... ﴾، قال: فقال الحسين عليه السلام لمولاه: ما ذا قال هذا حين دخل؟

قال: استلقى على السرير، فقرأ ﴿ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَـٰهُمُ ٱلْحَقِّ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ ٱلْحَـٰسِبِينَ ﴾، قال: فقال الحسين عليه السلام: نعم، واللّه! رددت أنا وأصحابي إلى الجنّة، وردّ هو وأصحابه إلى النار.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٠/٤ح ٣٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨/٣ح ٥، ونور الثقلين: ٧٢٣/١ح ١٠١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/٤٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٧٢٣/١ح ١٠٥.

۲۹) - از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«و هیچ برگی از درختی نمی‌افتد، مگر آن‌که از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست، مگر آن‌که در کتاب (قرآن) بیان شده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از) **«وَرَقَةٍ»**، سقط (نوزاد) است، که پیش از جیغ زدن، در شکم مادر سقط می‌شود. راوی گوید: عرض کردم: منظور از **«وَ لَا حَبَّةٍ»**، چیست؟

فرمود: فرزند در شکم مادر است، که وقت جیغ زدن او رسیده باشد، ولی پیش از زایمان (طبیعی) سقط کند. راوی گوید: عرض کردم: منظور از **«وَ لَا رَطْبٍ»**، چیست؟

فرمود: مُضْغِه (خون بسته) است که پیش از تکمیل آفرینش (شکل و قیافه‌اش) در رحِم مادر استقرار یافته و پیش از آن‌که (به حالت دیگری) منتقل شده باشد.

راوی گوید: عرض کردم: منظور از **«وَ لَا يَابِسٍ»**، چیست؟

فرمود: فرزندی است که آفرینش او تکمیل شده باشد. عرض کردم: منظور از «فِی كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ»، چیست؟ فرمود: امامی است که بیان‌گر می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: سپس (تمام بندگان) به سوی خدا، که مـولای حـقیقی آن‌هـا مـی‌باشد، بـازمی‌گردند، تـوجه داشـته بـاشید کـه حکـم و داوری، مخصوص اوست و او سریع ترین حسابگران است. (۶۲)

۳۰) - از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: روزی که مروان بن حکم وارد شهر مدینه شد، روی تخت خوابید و این آیه شریفه را تلاوت کرد: **«سپس به نزد خدا، مولای حقیقی خویش بـاز گردانیده می‌شوند؛ بدان کـه حکـومت و حکـم‌رانـی از بـرای اوست و او سـریع‌ترینِ حساب‌گران می‌باشد»**، در همین بین یکی از دوستان امام حسین علیه‌السلام حـضور داشت، پس حضرت به او فرمود: هنگامی که (مروان) وارد شد چه سخنی را گفت؟

پاسخ داد: زمانی که وارد شد روی تخت خوابید و این آیه **«سپس به نزد خدا، مولای حقیقی خویش بازگردانیده می‌شوند ... حساب‌گران می‌باشد»** را خواند.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: بلی، به خدا سوگند! همین طور است، من و اصحاب من به بهشت برده خواهیم شد، ولی او و اصحاب و پیروانش به دوزخ برده خواهند شد.

قوله تعالى: وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٨﴾

١١١٣ / [٣١] - عن ربعي بن عبد الله، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا﴾، قال: الكلام في الله والجدال في القرآن، ﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ﴾، قال: منه القصاص [قال: قال أبو عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم].(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّىٓ أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾

١١١٤ / [٣٢] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ﴾؟

قال: كان اسم أبيه آزر.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٠/٣ ح ٧ و٢٠٥/٩ ح ٧٠ و٤٤/٦٩ و١١١/٩٢ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٧٢٥/١ ح ١١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٧/١٢ ح ١٤٠١٧، ما بين المعقوتين لم يرد في البحار.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥١/٣ ح ١٥.

فرمایش خداوند متعال: و هرگاه کسانی را دیدی که فرو مـی‌روند در آیـات مـا (استهزا و مسخره می‌کنند) از آن‌ها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازنـد و چنانچه شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن، با ایـن جـمعیّت سـتمگر همنشین نباش. (٦٨)

۳۱) - از ربعی بن عبد اللّه، به نقل از شخصی که متذکّر شده، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداونـد: **«و هنگامی که افرادی را می‌بینی که در آیات ما فرو رفته و غرق (در اندیشه) شده‌اند»**، فـرمود: مـنظور کـلام، دربارهٔ خداونـد و مـناظره پیرامـون قـرآن است، **«پس از آن‌ها دوری کن تا در حدیثی دیگر فروروند»**، [امـام صـادق علیه السلام فـرمود:] از مـوارد آن، قـصّه‌گـویی و داستان‌سرایی می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر بیاورید) آن هنگامی که ابراهیم به پـدرش (یعنی به عمویش) آزر گفت: آیا بتهایی را معبودهای خود انتخاب می‌کنید؟! من، تو و قوم تو را درگمراهی آشکاری می‌بینم (۷۴) و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (حکومت مطلقهٔ خداوند) را به ابراهیم نشـان دادیـم (تـا بـه وسـیلهٔ آن استدلال کند) و اهل یقین گردد. (۷۵)

۳۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربـارهٔ فـرمایش خـداونـد: **«و هنگامی که گفت ابراهیم به پدرش آزر»**، سؤال کردم؟

فرمود: نام پدرش آزر بود.

١١١٥ / [٣٣] - عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه سبحانه وتعالى: ﴿ وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴾ ؟

قال: كُشط له عن الأرض حتّى رآها وما فيها، والسماء وما فيها، والملك الذي يحملها، والعرش وما عليه.(١)

١١١٦ / [٣٤] - عن عبد الرحيم القصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ﴾، قال:

كُشط له السماوات السبع حتّى نظر إلى السماء السابعة وما فيها، والأرضين السبع وما فيهنّ، وفُعل بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم كما فعل بإبراهيم عليه السلام، وإنّي لأرى صاحبكم قد فُعل به مثل ذلك.(٢)

١١١٧ / [٣٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قول اللّه: ﴿ وَكَذَٰلِكَ نُرِىٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴾ .

فقال أبو جعفر عليه السلام: كُشط له عن السماوات حتّى نظر إلى العرش وما عليه.

قال: والسماوات والأرض والعرش والكرسي.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: كُشط له عن الأرض حتّى رآها، وعن السماء وما فيها، والملك الذي يحملها والكرسي وما عليه.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٢/٣ ح ١٦.

بصائر الدرجات: ١٢٦ ح ١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٧٢/١٢ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٢/١٢ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/٣ ح ١٧.

بصائر الدرجات: ١٢٨ ح ١٠ بتفاوت يسير، الخرائج والجرائح: ٨٦٧/٢ ح ٨٣، مختصر (منتخب) بصائر الدرجات: ١٢٠، إثبات الهداة: ١٣٧/٢ ح ٥٦٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٢/١٢ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/٣ ح ١٨.

۳۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«و این چنین به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم، تا از اهل یقین قرار گیرد»**، سؤال کردم؟

فرمود: برای ابراهیم علیه‌السلام پرده از اسرار زمین و آن‌چه در زمین است، برداشته شد و نیز از آسمان و آن‌چه در آسمان است برداشته شد، به طوری که هر چه در آسمان بود مشاهده کرد، حتّی فرشته‌ای که آن را حمل می‌کرد و عرش و آن‌چه بر عرش بود، همه را مشاهده نمود.

۳۴) - از عبد الرحیم قَصیر روایت کرده است، که گفت:

امـام بـاقر علیه‌السلام دربـارهٔ فـرمایش خـداونـد: **«و این چنین به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم»**، فـرمود: بـرای ابـراهـیم علیه‌السلام پـرده از اسـرار آسمان‌های هفت طبقه برداشته شد، به طوری که همه آسمان‌های هفت طبقه و نیز هر آن‌چه که درون آن‌ها می‌باشد را مشاهده نمود و همچنین (این مطلب) نسبت به هفت طبقه زمین انجام گرفت؛ و نیز بـرای حـضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام واقع شد و من می‌بینم که برای صاحب و پیشوای شما نیز انجام گرفته است.

۳۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربـارهٔ فـرمایش خـداونـد: **«و این چنین به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم، تا از اهل یقین قرار گیرد»**، (چنین) فرموده‌اند:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: برای ابراهیم علیه‌السلام پرده از اسرار آسمان‌ها برداشته شد، به طوری که عرش و آن‌چه که بر آن بود را مشاهده کرد؛ و افزود: (حتّی) آسمان‌ها، زمین، عرش و کرسی (را هم مشاهده نمود) -

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای ابراهیم علیه‌السلام پرده از اسرار زمین برداشته شد و (تمامی) آن را مشاهده کرد و نیز آسمان و آن‌چه در آسمان است و حتّی فرشته‌ای که آن را حمل می‌کرد و کرسی و آن‌چه که بر آن بود، همه را مشاهده نمود.

١١١٨ /[٣٦] - وفي رواية أخرى، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَكَذَٰلِكَ نُرِيَ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ﴾، قال: أُعطي بصره من القوّة ما نفذ السماوات، فرأى ما فيها، ورأى العرش وما فوقه، ورأى ما في الأرض وما تحتها.(١)

١١١٩ / [٣٧] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ إبراهيم عليه السلام لمّا رأى ملكوت السماوات والأرض التفت فرأى رجلاً يزني، فدعا عليه فمات، ثمّ رأى آخر فدعا عليه فمات حتّى رأى ثلاثة فدعا عليهم فماتوا، فأوحى اللّه سبحانه إليه: أن يا إبراهيم! إنّ دعوتك مجابة فلا تدع على عبادي، فإنّي لو شئت لم أخلقهم، إنّي خلقت خلقي على ثلاثة أصناف: عبد يعبدني لا يشرك بي شيئاً فأثيبه، وعبد يعبد غيري فلن يفوتني، وعبد يعبد غيري فأخرج من صلبه من يعبدني.(٢)

١١٢٠ / [٣٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال في إبراهيم عليه السلام:

إذ رأى كوكباً قال: إنّما كان طالباً لربّه ولم يبلغ كفراً، وإنّه من فكّر من الناس في مثل ذلك، فإنّه بمنزلته.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٢/١٢ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢/٣ ح ١٩، ونور الثقلين: ٧٣٤/١ ح ١٣٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦١/١٢ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢/٣ ح ٢٠.

تفسير القمّي: ٢٠٥/١، والكافي: ٣٠٥/٨ ح ٤٧٣، وعلل الشرائع: ٥٨٥ ح ٣١ بزيادة فيهم، عنهم بحار الأنوار: ٦١/١٢ ح ١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٧/١١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٣ ح ٢١، ونور الثقلين: ٧٣٨/١ ح ١٥٠.

۳۶) - و در روایتی دیگر زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و این چنین به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم**، فرمود: به اندازه‌ای بر نور بینایی چشم او نور و قوّت عطا نمود که در آسمان‌ها نفوذ یافت و آن‌چه که در آن‌ها و در عرش و در مافوق عرش بود، مشاهده کرد و نیز هر آن‌چه که در زمین و درون زمین وجود داشت.

۳۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان‌ها و زمین را مشاهده نمود، مردی را دید که زنا می‌کند، بر آن مرد نفرین کرد و آن مرد هلاک شد، سپس مرد دیگری را در حال زنا دید، او را نیز نفرین کرد و هلاک گردید و تا سه نفر که همچنان آنان را نفرین کرد و آن‌ها مردند.

پس خداوند جلیل به او وحی فرستاد: ای ابراهیم! دعای تو مستجاب است، بر بندگان من نفرین نکن؛ زیرا اگر می‌خواستم (که این‌گونه با آنان رفتار کنم) آن‌ها را خلق نمی‌کردم، من بندگانم را سه گونه آفریده‌ام: بنده‌ای که مرا می‌پرستد و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهد، به چنین بنده‌ای پاداش نیک می‌دهم و بنده‌ای که غیر از مرا را می‌پرستد، و مرا نیز فراموش نمی‌کند و بنده‌ای که غیر مرا می‌پرستد، ولی (چه بسا) از پشت (و ذریّه) او کسی را می‌آفرینم که مرا عبادت و پرستش می‌کند.

۳۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمودند: هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام ستاره‌ای (را در آسمان) دید، در جستجو (برای شناخت) پروردگارش بود و در مقام کُفرگویی نبود، ولی هر شخصی دیگری که آن چنان بیندیشد و سخن بگوید، در حکم کافر خواهد بود.

قوله تعالى: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ ٱلَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا قَالَ هَـٰذَا رَبِّى فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلْأَفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَـٰذَا رَبِّى فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَـٰذَا رَبِّى هَـٰذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَـٰقَوْمِ إِنِّى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾ إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَآ أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

١١٢١ /[٣٩] - عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول إبراهيم - صلوات الله عليه -: ﴿لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ﴾: أي ناسٍ للميثاق.[1]

١١٢٢ /[٤٠] - عن أبان بن عثمان، عمّن ذكره، عنهم عليهم السلام: أنّه كان من حديث إبراهيم عليه السلام أنّه ولد في زمان نمرود بن كنعان، وكان قد ملك الأرض: أربعة، مؤمنان وكافران، سليمان بن داود وذو القرنين، ونمرود بن كنعان وبخت نُصَّر.

وأنّه قيل لنمرود: إنّه يولد العام غلام يكون هلاككم وهلاك دينكم وهلاك أصنامكم على يديه، وأنّه وضع القوابل على النساء، وأمر أن لا يولد هذه السنة ذكر إلّا قتلوه، وأنّ إبراهيم عليه السلام حملته أمّه في ظهرها، ولم تحمله في بطنها، وأنّه لمّا وضعته أدخلته سَرَباً ووضعت عليه غطاء، وأنّه كان يشبّ شبّاً لا يشبّه الصبيان، وكانت تعاهده.

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٣ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٧٣٦/١ ح ١٤٧.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (تاریکی) شب، او را پوشانید و ستاره‌ای را مشاهده کرد، گفت: این خدای من است، اما هنگامی که غروب کرد (و ناپدید شد)، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم (٧٦) و هنگامی که ماه را دید که (سینهٔ افق را) می‌شکافد، گفت: این خدای من است، اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، حتماً از گمراهان خواهم بود (٧٧) و هنگامی که خورشید را دید که (سینهٔ افق را) می‌شکافت، گفت: این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگتر است! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم! من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم (٧٨) من روی (و توجه) خود را به سوی کسی گردانده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، من در ایمان خود خالص هستم و از مشرکان نمی‌باشم. (٧٩)

۳۹) – از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام در مورد سخن حضرت ابراهیم عليه‌السلام: «**لَـئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ**»، فرمود: یعنی، میثاق (الهی، در عالَم ذرّ) را فراموش می‌کرد.

۴۰) – از ابان بن عثمان، به نقل از شخصی که نامش را برده، از اهـل بیت رسالت عليهم‌السلام، روایت کرده، که فرموده‌اند:

حضرت ابراهیم عليه‌السلام در زمان نمرود بن کنعان به دنیا آمد و پادشاهی زمین در اختیار چهار نفر بود: دو نفر مؤمن به نام‌های: سلیمان بن داود و ذو القرنَین؛ و دو نفر کافر به نام‌های: نمرود بن کنعان و بخت نُصَّر. روزی به نمرود گفته شد: امسال پسری به دنیا می‌آید که نابودی و هلاکت شما و آیین شما و بُت‌های شما به دست او انجام می‌پذیرد، بنابراین دستور داد تا زن‌های زاوو – ماما، قابله – بر دیگر زنان نظارت کنند و چنان‌چه پسری در آن سال به دنیا آید، او را بکُشند.

هنگامی که نطفه حضرت ابراهیم عليه‌السلام منعقد شد، در کمر مادر قرار گرفت – بر خلاف دیگران که در شکم مادر قرار می‌گیرند – (و به همین دلیل، حمل او برای زن‌های ماما آشکار و معلوم نبود)، هنگامی که فرزندش را به دنیا آورد، او را در

فخرج إبراهيم عليه السلام من السرب، فرأى الزهرة ولم ير كوكباً أحسن منها، فقال: ﴿ هَـٰذَا رَبِّى ﴾، فلم يلبث أن طلع القمر.

فلمّا رآه هابه، قال: هذا أعظم، هذا ربّي، ﴿ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلْأَفِلِينَ ﴾، فلمّا رأى النهار وطلعت الشمس، ﴿ قَالَ هَـٰذَا رَبِّى هَـٰذَآ أَكْبَرُ ﴾ ممّا رأيت.

فلمّا أفلت قال: ﴿ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ * إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا - مسلماً - وَمَآ أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴾.(١)

١١٢٣ / [٤١] - عن حُجر، قال:

أرسل العلاء بن سَيابة يسأل أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول إبراهيم عليه السلام: ﴿ هَـٰذَا رَبِّى ﴾ وقال: إنّه من قال هذا اليوم فهو عندنا مشرك، فقال عليه السلام: لم يكن من إبراهيم شرك، إنّما كان في طلب ربّه، وهو من غيره شرك.(٢)

١١٢٤ / [٤٢] - عن محمّد بن حُمران، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه فيما أخبر عن إبراهيم عليه السلام: ﴿ هَـٰذَا رَبِّى ﴾؟ قال: لم يبلغ به شيئاً، أراد غير الذي قال.(٣)

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٧/١١ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٣ ح ٢٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٨٧/١١ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٣ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٧٣٨/١ ح ١٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٨/١١ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٣ ح ٢٥.

غاری نهاد و پنهانش کرد. و رشد (جسمی و فکری) او شبیه دیگران نبود، بلکه رشد فوق‌العاده‌ای داشت و مادرش مرتّب به او سرکشی و رسیدگی می‌کرد (که مبادا مشکلی برایش پیش آید). پس موقعی که حضرت ابراهیم علیه السلام از غار بیرون آمد و چشمانش به ستاره زهره افتاد - و ستاره‌ای بهتر و روشن‌تر از آن ندید -، اظهار داشت: این پروردگار من می‌باشد!

مدّتی کوتاه گذشت و ماه پدیدار شد و چون ماه را دید با تعجّب و ترس گفت: این عظیم‌تر می‌باشد! این پروردگار من خواهد بود!

و چون ماه افول کرد و ناپدید شد، گفت: **«من افول‌کننده‌گان و ناپدیدشوندگان را دوست ندارم»**، زمانی که گردش روز انجام شد و خورشید طلوع کرد، اظهار نمود: این پروردگار من می‌باشد! این از تمامی آن‌چه دیده‌ام بزرگ‌تر است، ولی موقعی که خورشید هم غروب کرد، گفت: **«اگر پروردگارم مرا هدایت نکند هر آینه ازگمراهان خواهم بود * من روی خود را متوجّه آفریننده‌ٔ آسمان‌ها و زمین کرده‌ام و بر دین حنیف اسلام هستم و از مشرکین نمی‌باشم»**.

۴۱) - از حُجر روایت کرده است، که گفت:

علاء بن سَیّابه (شخصی را) فرستاد، تا از امام صادق علیه السلام در مورد سخن حضرت ابراهیم علیه السلام: **«این پروردگار من است»**، سؤال کند و گفت: اگر امروزه شخصی چنان سخنی بگوید، آیا مشرک می‌باشد

فرمود: این سخن حضرت ابراهیم علیه السلام شرک نبود؛ زیرا که در جستجو و شناخت پروردگارش بود، ولی اگر شخصی غیر از ابراهیم آن را بگوید، مشرک خواهد گشت.

۴۲) - از محمد بن حمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد سخن حضرت ابراهیم علیه السلام، در آن‌چه از او خبر رسیده که اظهار داشت: **«این پروردگار من است»**، سؤال کردم؟ فرمود: آن چیز قابل توجّهی نبود، چون قصد و اراده او چیزی غیر از (ظاهر) کلامش بود.

فرمایش خداوند متعال: آن کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم آلوده نکردند، چنین افرادی ایمنی برای آن‌ها خواهد بود و آن‌ها هدایت‌یافتگان هستند. (۸۲)

١١٢٥ / [٤٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام [قال] في قول الله: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُلْمٍ﴾: منه وما أحدث زرارة وأصحابه.[1]

١١٢٦ / [٤٤] - عن أبي بصير، قال:

قلت له: إنّه قد ألحّ عليَّ الشيطان عند كبر سنّي يقنّطني، قال: قل: كذبت يا كافر! يا مشرك! إنّي أومن بربّي، وأصلّي له، وأصوم وأثني عليه، ولا ألبس إيماني بظلم.[2]

١١٢٧ / [٤٥] - عن جابر الجعفي، عمّن حدّثه قال:

بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في مسير له إذ رأى سواداً من بعيد، فقال: هذا سواد لا عهد له بأنيس، فلمّا دنا سلّم، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أين أراد الرجل؟

قال: أراد يثرب، قال: وما أردت بها؟

قال: أردت محمّداً، قال: فأنا محمّد.

قال: والذي بعثك بالحقّ! ما رأيت إنساناً مذ سبعة أيّام ولا طعمت طعاماً إلّا ما تناول منه دابّتي، قال: فعرض عليه الإسلام، فأسلم.

قال: فعضّته راحلته فمات وأمر به، فغسّل وكفّن، ثمّ صلّى عليه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فلمّا وُضع في اللحد، قال صلى الله عليه وآله وسلم: هذا من ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُلْمٍ﴾.[3]

١١٢٨ / [٤٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُلْمٍ﴾ الزنا منه؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٢/٦٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٣ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٢/٦٩ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٣ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٢/٦٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٣ ح ٦.

۴۳) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آغشته نکردند»**، فرمود: منظور بدعت‌هایی است که زراره و اصحاب او ایجاد کرده‌اند.

۴۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: شیطان می‌خواهد مرا در هنگام پیری مأیوس کند. (حضرت) فرمود: به او بگو: ای کافر! ای مشرک! تو دروغ می‌گوئی، من به خدای خود ایمان دارم و برای او نماز می‌گزارم و روزه می‌گیرم و او را حمد می‌نمایم؛ و بگو: من هرگز ایمان خود را به ظلم آلوده نمی‌کنم.

۴۵) - از جابر جعفی، به نقل از کسی که برایش حدیث گفته، روایت کرده است، که گفت:

در یکی از روزها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مسیری حرکت می‌نمود که ناگهان یک سیاهی از دور به چشم خورد. (حضرت) فرمود: این سیاهی که از دور به نظر می‌رسد با ما رفاقتی ندارد و تاکنون با ما مأنوس نبوده است.

پس هنگامی که نزدیک رسید سلام کرد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای مرد! قصد کجا را کرده‌ای و به کجا می‌روی؟

گفت: می‌خواهم به یثرب (مدینه) بروم، فرمود: در آنجا چه کار داری؟

گفت: می‌خواهم نزد محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بروم. فرمود: من محمد هستم، آن مرد گفت: سوگند به خدائی که تو را مبعوث کرده! من هفت روز است که انسانی را ندیده‌ام و غذائی نخورده‌ام، مگر از خوراکی که چهارپایم خورده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دین اسلام را بر او عرضه کرد و او هم اسلام را پذیرفت و مسلمان شد، در این هنگام مرکبش او را گاز گرفت و او بلافاصله از دنیا رفت، حضرت دستور داد او را غسل دادند و کفن کردند، سپس خود حضرت بر جنازه او نماز خواند، هنگامی که او را در قبر گذاشتند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: این از **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آغشته نکردند»** می‌باشد.

۴۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکرده‌اند»** آیا زنا هم از این نوع ظلم محسوب می‌شود؟

قال: أعوذ باللّه من أولئك، لا، ولكنّه ذنب إذا تاب تاب اللّه عليه، وقال: مُدمن الزنا والسرقة وشارب الخمر كعابد الوثن.(١)

١١٢٩ /[٤٧] - يعقوب بن شعيب، عنه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ ﴾ قال: الضلال فما فوقه.(٢)

١١٣٠ / [٤٨] - أبو بصير، عنه عليه السلام: ﴿ بِظُـلْمٍ ﴾ قال: بشكٍّ.(٣)

١١٣١ / [٤٩] - عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ ﴾، قال: آمنوا بما جاء به محمّد صلى الله عليه وآله وسلم من الولاية، ولم يَخلطوها بولاية فلان وفلان، فهو اللبس بظلم.

وقال: أمّا الإيمان فليس يتبعّض كلّه ولكن يتبعّض قليلاً قليلاً.

قلت: بين الضلال والكفر منزلة؟

قال: ما أكثر عرى الإيمان.(٤)

١١٣٢ / [٥٠] - عن أبي بصير، قال:

سألته عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُـلْمٍ ﴾ ؟

قال: نعوذ باللّه يا أبا بصير! أن تكون ممّن لبس إيمانه بظلم، ثمّ قال: أولئك الخوارج وأصحابهم.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٣٩/١ ح ١٥٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٣٩/١ ح ١٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ٩.
الكافي: ٢٩٣/٢ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ١٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٦٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٣ ح ١١.

فرمود: من از چنان افرادی به خداوند پناه می‌برم، نه آن طور نیست (یعنی زنا جزء مصادیق آیه نیست)، بلکه زنا گناهی است که هرگاه (شخصی) توبه کند، خداوند توبه‌اش را قبول می‌کند، ولی کسانی که دائماً زنا می‌کنند و سرقت می‌نمایند و شراب می‌خورند، مانند بت‌پرست می‌باشند.

۴۷) – از یعقوب بن شعیب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و ایمان خود را به ظلم آلوده نکرده‌اند»**، فرمود: منظور از آن گمراهی و بالاتر از آن می‌باشد.

۴۸) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: مقصود از «ظلم»، شک و تردید (نسبت به اصول دین و ارکان دین) است.

۴۹) – از عبدالرحمان بن کثیر هاشمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکرده‌اند»**، فرمود: آنان به آن‌چه از طرف حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده، ایمان آورده‌اند که ولایت (امام علی و دیگر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) می‌باشد و آن را با ولایت فلانی و فلانی آلوده نکرده‌اند، که آن ظلم است. بعد از آن افزود: ایمان به طور کلی در یک‌جا از بین نمی‌رود، بلکه آهسته آهسته، در بین گم‌راهی و کفر از آن کاسته می‌شود.

راوی گوید: عرض کردم: آیا بین کفر و گمراهی فرقی و فاصله‌ای هست؟

فرمود: رشته‌های ایمان بسیار زیاد هستند (که هر یک ممکن است در هر لحظه، به بهانه‌ای قطع گردد).

۵۰) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکرده‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای ابابصیر! به خداوند پناه می‌بریم! از اینکه تو جزءِ کسانی باشی که ایمان آنها به ظلم آلوده شده باشد، بعد از آن فرمود: آنان خوارج و یاران آن‌ها می‌باشند.

قوله تعالى: وَ وَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَـٰقَ وَ يَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَ سُلَيْمَـٰنَ وَ أَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَ مُوسَىٰ وَ هَـٰرُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿ ٨٤ ﴾ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿ ٨٥ ﴾

١١٣٣ / [٥١] - عن محمّد بن الفضيل، عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَـٰقَ وَ يَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا ﴾ لنجعلها في أهل بيته، ﴿ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ﴾، لنجعلها في أهل بيته، فأمر العقب من ذرّيّة الأنبياء من كان قبل إبراهيم ولإبراهيم عليه السلام.(١)

١١٣٤ / [٥٢] - عن بشير الدهّان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

والله! لقد نسب الله عيسى بن مريم في القرآن إلى إبراهيم عليه السلام من قبل النساء، ثمّ تلا عليه السلام: ﴿ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَ سُلَيْمَـٰنَ ﴾ إلى آخر الآيتين وذكر عيسى عليه السلام.(٢)

١١٣٥ / [٥٣] - عن أبي حرب بن أبي الأسود، قال:

أرسل الحجّاج إلى يحيى بن مَعمَر، قال: بلغني أنّك تزعم أنّ الحسن والحسين من ذرّيّة النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم تجدونه في كتاب الله، وقد قرأت كتاب الله من أوّله إلى آخره فلم أجده، قال: أليس تقرأ سورة «الأنعام» ﴿ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَ سُلَيْمَـٰنَ ﴾، حتّى بلغ ﴿ وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ ﴾، قال: أليس عيسى من ذرّيّة إبراهيم عليهما السلام وليس له أب؟ قال: صدقت.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٣ ح ٦.

الكافي: ١١٦/٨ ح ٩٢، كمال (إكمال) الدين: ٢١٦ ح ٢، عنهما البحار: ٤٧/١١ ح ٤٩ في حديث طويل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/٩٦ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٤٢/١ح ١٦٦.

المحاسن: ١٥٦ ح ٨٨ مع زيادة.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/٩٦ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٣ ح ٨.

فرمایش خداوند متعال: و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم و هر دو را هدایت‌کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت‌کردیم) و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۸۴) و (همچنین) زکریّا، یحیی، عیسی و الیاس را، که همه از صالحان بودند. (۸۵)

۵۱) - از محمد بن فضیل، از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ما بخشیدیم برای او اسحاق و یعقوب، که تمامی ایشان را هدایت نمودیم»**، فرمود: که این هدایت را در اهل بیت او قرار دادیم، **«و نوح را از قبل بخشیده بودیم»**، که نیز این هدایت را در اهل بیت او قرار دهیم، بنابراین جریان نسل‌های بعد از پیامبران، آن‌هایی هستند که از طرف حضرت ابراهیم علیه‌السلام متّصل به او باشند.

۵۲) - از بشیر دهّان (دهقان) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! به راستی که خداوند عیسی بن مریم علیهما‌السلام را در قرآن، از طرف زن به ابراهیم علیه‌السلام نسبت داده است؛ آن جایی که فرموده است: **«و از ذریّه و نسل او داود و سلیمان هستند»** - تا پایان هر دو آیه -، که حضرت عیسی علیه‌السلام را مطرح نموده است.

۵۳) - از ابو حرب بن ابی اسود روایت کرده است، که گفت:

حجّاج (بن یوسف ثقفی)، یحیی بن معمّر را احضار کرد، چون حضور یافت به او گفت: شنیده‌ام عقیده داری بر این که حسن و حسین از ذریّه و نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و ادّعا می‌کنی که این مطلب در کتاب خدا آمده است و من کتاب خدا را از ابتدا تا پایان آن خوانده‌ام و چنین مطلبی را نیافتم.

یحیی اظهار داشت: آیا سوره «انعام» را نخوانده‌ای که می‌فرماید: **«و از ذریّه و نسل او داود و سلیمان هستند»** - تا پایان فرمایش او - **«و یحیی و عیسی»**؟ و افزود: آیا عیسی از ذریّه ابراهیم نبود، با این‌که او پدر ندارد؟

حجّاج گفت: راست می‌گویی.

قوله تعالى: أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٠﴾ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوٓاْ أَنتُمْ وَلَآ ءَابَآؤُكُمْ قُلِ ٱللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾

١١٣٦ / [٥٤] – عن محمّد بن حمران، قال:

كنت عند أبي عبد اللّه عليه السلام فجاءه رجل وقال له: يا أبا عبد اللّه! ما يُتعجّب من عيسى بن زيد بن عليّ يزعم أنّه ما يتولّى عليّاً عليه السلام إلّا على الظاهر، وما يدري لعلّه كان يعبد سبعين إلهاً من دون اللّه.

قال: فقال: وما أصنع؟ قال اللّه: ﴿فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ﴾ وأومأ بيده إلينا، فقلت: نعقلها واللّه!(١)

١١٣٧ / [٥٥] – عن العبّاس بن هلال، عن الرضا عليه السلام [قال:]

إنّ رجلاً أتى عبد اللّه بن الحسن – وهو [إمام] بالسيالة – فسأله عن الحجّ، فقال له: هذاك جعفر بن محمّد قد نصب نفسه لهذا فاسأله، فأقبل الرجل إلى جعفر عليه السلام فسأله، فقال له: لقد رأيتك واقفاً على عبد اللّه بن الحسن، فما قال لك؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٣ ح ٩ فيه: عن محمّد بن عِمران، ونور الثقلين: ٧٤٣/١ ح ١٦٩.

فرمایش خداوند متعال: آنان کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوّت به آنان دادیم و اگر این نفرات نسبت به آن کفر ورزند، کسان دیگری را نگهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند (۸۹) آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتداکن! (و) بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم، این (ابلاغ رسالت وظیفهٔ من است و) چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست (۹۰) و آن‌ها حقیقت خداوند را درست نشناختند که گفتند: خدا، هیچ چیزی را بر هیچ انسانی، نفرستاده است، بگو: چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل نمود؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود، اما شما آن را به صورت پراکنده قرار می‌دهید، قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید و مطالبی که به شما تعلیم داده شده، نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبودید، بگو: خدا و سپس آن‌ها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رهاکن، تا بازی کنند و سرگرم باشند. (۹۱)

۵۴) - از محمد بن عمران روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی نزد آن حضرت آمد و گفت: شما از عیسی بن زید بن علی تعجّب نمی‌کنید که ادّعا می‌کند حضرت علی علیه‌السلام عهده‌دار مقام خلافت نبود، مگر همان مدّتی که در ظاهر خلافت داشت؟! ما اطلاعی (از درون او) نداریم، شاید جز خدای یکتا هفتاد خدای دیگر را بپرستد!

فرمود: من چه کاری انجام دهم؟ خداوند می‌فرماید: «**پس اگر آنان به این مقام (ولایت) کافر شوند، گروهی را قرار داده‌ایم که کافر به آن نخواهند شد**» - و (امام علیه‌السلام) با دست خود اشاره به سمت ما نمود ـ. عرض کردم: به خدا سوگند! ما اعتراف به این مقام (ولایت شما) داریم و آن را درک می‌کنیم.

۵۵) - از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: مردی در منطقه سَبالّه (محلّی است بین بصره و مدینه) نزد عبدالله بن الحسن آمد و مسائلی را درباره حج، سؤال کرد.

قال: سألته فأمرني أن آتيك، وقال: هذاك جعفر بن محمّد قد نصب نفسه لهذا.

فقال جعفر عليه السلام: نعم، أنا من الذين قال اللّه تعالى في كتابه: ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ ﴾، سل عمّا شئت.

فسأله الرجل، فأنبأه عن جميع ما سأله.(١)

١١٣٨ / [٥٦] - عن ابن سنان، عن سليمان بن هارون، قال:

واللّه! لو أنّ أهل السماء والأرض اجتمعوا على أن يحوّلوا هذا الأمر من موضعه الذي وضعه اللّه فيه ما استطاعوا، ولو أنّ الناس كفروا جميعاً حتّى لا يبقى أحد لجاء [اللّه] لهذا الأمر بأهل يكونون هم أهله.

ثمّ قال: أما تسمع اللّه يقول: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ ﴾(٢) الآية، وقال في آية أخرى: ﴿ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ ﴾.

ثمّ قال: أما، إنّ أهل هذه الآية هم أهل تلك الآية.(٣)

١١٣٩ / [٥٧] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال اللّه تبارك وتعالى في كتابه: ﴿ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ - إلى قوله: - بِهَا بِكَـٰفِرِينَ ﴾، فإنّه من وكّل بالفضل من أهل بيته والإخوان والذرّيّة، وهو قول اللّه:

إن يكفر به أمّتك يقول: فقد وكّلت أهل بيتك بالإيمان الذي أرسلتك به، فلا يكفرون به أبداً، ولا أضيع الإيمان الذي أرسلتك به من أهل بيتك بعدك

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٢٤ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٧٥/٢٧ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٧٤٤/١ ح ١٧٣.

٢). سورة المائدة: ٥٤/٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٩/٢٧ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٣ ح ١١.

پس عبدالله به او گفت: جعفر بن محمّد آن‌جا ایستاده است، برو و از او سؤال کن که خود را لایق و شاسته این مقام می‌داند.

پس آن مرد خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام آمد و مسائل خود را مطرح کرد، حضرت به او فرمود: دیدم که نزد عبدالله بن الحسن ایستاده بودی، او به تو چه گفت؟

آن مرد اظهار داشت: از او سؤال کردم و او گفت که خدمت شما بیایم و گفت: این جعفر بن محمد است که آن‌جا ایستاده و خود را شایستهٔ مقام امامت می‌داند.

حضرت فرمود: بلی، من از کسانی هستم که خداوند می‌فرماید: **«آنان کسانی هستند که خداوند ایشان را هدایت کرده است، از آنان پیروی کنید»**؛ اکنون هر چه مایل هستی سؤال کن. پس آن مرد سؤال‌های خود را مطرح کرد و حضرت تمام آن‌ها را پاسخ داد.

۵۶) – از ابن سنان، از سلیمان بن هارون روایت کرده است، که گفت:

به خدا سوگند! اگر اهل آسمان و زمین اجتماع کنند بر این‌که بخواهند این مقام امر (ولایت و امامت) را از جایگاهی که خداوند قرار داده، تغییر دهند نخواهند توانست و نیز اگر تمام مردم کافر شوند، به طوری که یک نفر باقی نماند، خداوند برای برپایی امر امامت و ولایت، گروهی را می‌آورد که شایسته آن هستند.

سپس افزود: آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (توجّه نمایید که اگر) کسی از شما از دین و آئین خود برگردد»** تا آخر آیه و در آیه‌ای دیگر فرموده: **«پس اگر آنان به این مقام کافر شوند، گروهی دیگر را قرار داده‌ایم که کافر به آن نخواهند شد»**؟

بعد از آن فرمود: باید توجّه داشت که اهل این آیه، اهل همان آیه می‌باشند.

۵۷) – از (ابوحمزه) ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود فرموده: **«و نوح را پیش از این هدایت کرده بودیم و از فرزندان او: داود – تا آن‌جا که فرموده: – اینان کسانی هستند که به آن‌ها کتاب و فرمان و نبوّت را داده‌ایم، اگر این قوم بدان ایمان نیاورند، قوم دیگری را بر آن می‌گماریم که آن را انکار نمی‌کنند و کافر نمی‌گردند»**.

فرمود: کسانی از اهل بیت پیغمبر و برادران و ذریّه‌اش هستند که دارای امتیاز و فضیلت می‌باشند، این آیه می‌فرماید: اگر امّت تو راه خلاف را پیمودند و کافر شدند، اهل بیت تو را شایسته این ایمان قرار داده‌ام که هرگز به آن کافر نخواهند شد و مسأله رسالت تو از بین نمی‌رود و از خاندان تو گروهی را دانای به علم

علماء أمّتك وولاة أمري بعدك وأهل استنباط علم الدين، ليس فيه كذب ولا إثم ولا وزر ولا بطر ولا رياء.(١)

١١٤٠ / [٥٨] - عن عبد الله بن سنان، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِى جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا ﴾، قال: كانوا يكتمون ما شاءوا ويبدون ما شاءوا.(٢)

١١٤١ / [٥٩] - وفي رواية أخرى عنه عليه السلام قال:

كانوا يكتبونه في القراطيس ثمّ يبدون ما شاءوا ويخفون ما شاءوا، وقال: كلّ كتاب أنزل فهو عند أهل العلم.(٣)

قوله تعالى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِىَ إِلَىَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَىْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّـٰلِمُونَ فِى غَمَرَٰتِ ٱلْمَوْتِ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓا۟ أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوٓا۟ أَنفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ ءَايَـٰتِهِۦ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾

١١٤٢ / [٦٠] - عن الحسين بن سعيد، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿ أَوْ قَالَ أُوحِىَ إِلَىَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَىْءٌ ﴾ ؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٢٣ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٣ ح ١٢.

الكافي: ١١٩/٨ ح ٩٢ ضمن حديث طويل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/٩ ح ٧٢ و١٨١/٢٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٦/٣ ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/٩ ذيل ح ٧٢ و١٨١/٢٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٦/٣ ح ١٨.

و فرمانروا، بعد از تو و اهل استنباط علم خود قرار داده‌ام که در آنان دروغ، گناه، تبهکاری، خودنمائی و ریایی وجود ندارد.

۵۸) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**(ای پیامبر!) بگو چه کسی کتابی را که بر موسی به عنوان نور و هدایت برای مردم بود نازل نمود؟ که آن را در کاغذهایی قرار می‌دهید و (آنچه را می‌خواستید) آشکار می‌کردید**»، سؤال کردم؟

فرمود: آنان آن‌چه را می‌خواستند و هوس می‌کردند، آشکار می‌نمودند و آن‌چه را که مایل نبودند، مخفی نگاه می‌داشتند.

۵۹) - و در حدیثی دیگر از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام روایت کرده، که فرمود: آن مطالب را در کاغذها می‌نوشتند و سپس آن‌چه را می‌خواستند و هوس می‌کردند، آشکار می‌نمودند و آن‌چه را که مایل نبودند، مخفی نگاه می‌داشتند.

و حضرت افزود: هر آن‌چه کتاب نازل شده است، همه آن‌ها نزد اهل علم (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) موجود است.

فرمایش خداوند متعال: و چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: بر من، وحی فرستاده شده است؟ در حالی که چیزی به او وحی نشده است و کسی که بگوید: من نیز همانند آن‌چه را خدا نازل کرده، نازل می‌کنم و اگر ببینی هنگامی را که (این) ظالمان در شداید و سختی‌های مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دست‌هایشان را گشوده‌اند، به آنان می‌گویند: جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به (پذیرش) آیات او تکبّر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای را خواهید دید. (۹۳)

۶۰) - از حسین بن سعید روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**یا گفت: بر من هم وحی می‌شود، با این‌که هیچ چیزی بر او نازل نشده است**»، سؤال کردم؟

قال: نزلت في ابن أبي سرح الذي كان عثمان بن عفّان استعمله على مصر، وهو ممّن كان رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم يوم فتح مكّة هدر دمه، وكان يكتب لرسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم، فإذا أنزل اللّه عليه: «فَإِنَّ اللّه عَزِيزٌ حَكِيمٌ». كتب: «فإنّ اللّه عليم حكيم».

وقد كان ابن أبي سرح يقول للمنافقين: إنّي لأقول الشيء مثل ما يجيء به هو، فما يغيّر عليَّ، فأنزل اللّه فيه الذي أنزل.[1]

١١٤٣ /[٦١] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ﴾، قال: من ادّعى الإمامة دون الإمام عليه السلام.[2]

١١٤٤ /[٦٢] - عن سلّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ ﴾، قال: العطش يوم القيامة.[3]

١١٤٥ /[٦٣] - عن الفُضيل، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَخْرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ ﴾، قال: العطش.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧/٩٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٨/٣ ح ٣.
الكافي: ٢٠٠/٨ ح ٢٤٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢٥ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٨/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٤٦/١ ح ١٨٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٧ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٤٦/١ ح ١٨٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٧ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٧٤٦/١ ح ١٨٤.

فرمود: دربارۀ ابن ابی سَرْح نازل شد، همان کسی که عثمان او را والی و حاکم مصر قرار داد و او همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه ریختن خون و کشتنش را مباح و جایز نمود و او برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کتابت می‌کرد، ولی هنگامی که خداوند: «إنّ اللّه عزيز حكيم» نازل نمود، او می‌نوشت: «إنّ اللّه عليم حكيم» و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: آن را رها کن؛ زیرا خداوند عزیز و حکیم است.

همچنین ابن ابی سَرح به منافقین می‌گفت: همانا من مطالبی را از پیش خودم می‌گویم، همانند آن‌چه که بر او (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می‌شود و او بر من اعتراضی نمی‌کند و چیزی را تغییر نمی‌دهد، پس خداوند تبارک و تعالی آن آیه را در شأن او نازل نمود.

۶۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارۀ فرمایش خداوند: **«و چه کسی ظالم‌تر است از کسی که به دروغ بر خداوند نسبتی را بدهد و یا بگوید: بر من هم وحی می‌شود؟ با این‌که هیچ چیزی بر او نازل نشده است و کسی که بگوید: من هم به زودی همانند آن‌چه خدا نازل کرده، نازل می‌کنم»**، فرمود: منظور کسی است که ادّعای امامت کند، ولی امام (لایق و شایسته‌ای) نباشد.

۶۲) - از سلام (بن مستنیر) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارۀ فرمایش خداوند: **«امروز (روز قیامت) به وسیله عذاب سختی مجازات می‌شوید»**، فرمود: (منظور) تشنگی روز قیامت است.

۶۳) - از فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (منظور از فرمایش خداوند متعال:) **«(بدن‌های) خود را بیرون کنید، امروز (روز قیامت) به وسیله عذاب سختی مجازات می‌شوید»**، تشنگی می‌باشد.

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَ ٱلنَّوَىٰ يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَىِّ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿ ٩٥ ﴾ فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا وَ ٱلشَّمْسَ وَ ٱلْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿ ٩٦ ﴾

١١٤٦ / [٦٤] - عن صالح بن سهل، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام [قال] في قول الله: ﴿ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَ ٱلنَّوَىٰ ﴾: الحبّ ما حبّه، والنوى ما نأى عن الحقّ فلم يقبله.[١]

١١٤٧ / [٦٥] - عن المفضّل، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله: ﴿ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَ ٱلنَّوَىٰ ﴾؟

قال: الحبّ، المؤمن؛ وذلك قوله: ﴿ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّى ﴾[٢] والنوى، هو الكافر الذي نأى عن الحقّ فلم يقبله.[٣]

١١٤٨ / [٦٦] - عن عبد الله بن الفضل النوفلي، عمّن رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام، قال:

إذا طلبتم الحوائج فاطلبوها بالنهار، فإنّ الله جعل الحياء في العينين، وإذا تزوّجتم فتزوّجوا بالليل، قال الله: ﴿ جَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا ﴾.[٤]

١١٤٩ / [٦٧] - عن الحسن بن عليّ، بن بنت إلياس، قال:

سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: إنّ الله جعل الليل سكناً وجعل النساء سكناً، ومن السنّة التزويج بالليل وإطعام الطعام.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٢٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٢/٣ ح ٢ و١٧١/٥ ح ١، وعنه نور الثقلين: ٣٧٩/٣ ح ٦٣.

٢). سورة طه: ٣٩/٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٢٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٢/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٤٩/١ ح ١٩٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٦/٧٦ ح ٢ و٢٧٧/١٠٣ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٨٠/١٧ ح ٢٢٠٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٢/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٤٩/١ ح ١٩٦، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٤ ح ١٦٤٩١.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/١٠٣ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٨٠/١٧ ح ٢٢٠٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٢/٣ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٦/١٤ ح ١٦٤٩٢.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند، شکافندهٔ دانه و هسته است، او زنده را از مرده خارج می‌سازد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، این است خدای شما! پس چگونه از حقّ منحرف می‌شوید؟! (۹۵) او شکافندهٔ (روشنایی) صبح (از تاریکی شب) است و شب را مایهٔ آرامش و خورشید و ماه را وسیلهٔ حساب (و تاریخ) قرار داده است، این اندازه‌گیری خداوند توانای داناست! (۹۶)

۶۴) - از صالح بن سهل، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**شکافندهٔ دانه و هسته است**»، فرمود: منظور از «**اَلْحَبِّ**»، آن چیزی است که (خداوند) به آن محبت دارد و «**اَلنَّوَىٰ**»، آن چیزی است که از حق جدا گشته و آن را نمی‌پذیرد.

۶۵) - از مفضّل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: «**شکافندهٔ دانه و هسته است**»، سؤال کردم؟ فرمود: منظور از «**اَلْحَبِّ**»، مؤمن است؛ و دلیل آن، فرمایش خداوند است: «**محبتی از خودم بر تو وارد گردانیدم**».

و «**اَلنَّوَىٰ**»، آن کافری است که از حق جدا گشته و آن را نمی‌پذیرد.

۶۶) - از عبداللّه بن فضل نوفلی، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هرگاه خواستید حاجت و نیازهای خود را برآورده و تأمین کنید، روز به دنبال آن بروید (نه در شب)، پس همانا خداوند حیا و پاکدامنی را در چشمان قرار داده است و هرگاه خواستید ازدواج و زناشویی نمایید، در شب انجام دهید که «**خداوند شب را مایه آرامش (اعصاب و افکار) قرار داده است**».

۶۷) - از حسن بن علی، ابن بنت الیاس روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند شب را وسیله آرامش و سکونت (اعصاب و افکار) قرار داده، همچنین زنان را وسیله آرامش (مردان) قرار داده است؛ و از سنّت (پیامبران علیهم‌السلام) است که ازدواج و زناشویی و نیز طعام دادن به اشخاص، در شب انجام گیرد.

١١٥٠ / [٦٨] - عن عليّ بن عقبة، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: تزوّجوا بالليل، فإنّ الله جعله سكناً، ولا تطلبوا الحوائج بالليل فإنّه مظلم.(١)

قوله تعالى: وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْأَيَٰتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾

١١٥١ / [٦٩] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾.

قال: ما يقول أهل بلدك الذي أنت فيه؟

قال: قلت: يقولون: مستقرّ في الرحم، ومستودع في الصلب.

فقال: كذبوا، المستقرّ ما استقرّ الإيمان في قلبه فلا ينزع منه أبداً، والمستودع الذي يستودع الإيمان زماناً ثمّ يُسلَبه، وقد كان الزبير منهم.(٢)

١١٥٢ / [٧٠] - عن جعفر بن مروان، قال:

إنّ الزبير اخترط سيفه يوم قبض النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وقال: لا أغمده حتّى أبايع لعليّ عليه السلام، ثمّ اخترط سيفه فضارب عليّاً عليه السلام فكان ممّن أعير الإيمان، فمشى في ضوء نوره ثمّ سلبه إيّاه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/١٠٣ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٨٠/١٧ ح ٢٢٠٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٧٤٩/١ ح ١٩٧، ومستدرك الوسائل: ١٩٦/١٤ ح ١٦٤٩٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٦٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٥٠/١ ح ٢٠٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٣٢ ح ٩٥ و٢٢٢/٦٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٥.

۶۸) - از علی بن عُقبه، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ازدواج و زناشویی را در شب انجام دهید؛ زیرا که خداوند شب را مایه آرامش قرار داده است و اما حاجت و نیازهای (مالی و معاش) خود را در شب بر آورده نکنید، که آن تاریک و ظلمانی می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اوکسی است که شما را از یک فرد آفرید! پس (دوگروه شدید:) بعضی (از نظر ایمان یاکمال خلقت) پایدار و بعضی ناپایدار و به حالت ودیعه پذیر، ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند، تشریح نمودیم. (۹۸)

۶۹) - ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از) **«و او همان کسی است که شما را از یک شخص آفرید، پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، چیست؟

فرمود: اهالی محل شما در این مورد، چه می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند: (نطفه‌ای که) در رحِم مستقر و ثابت است، ولی در صُلب و کمر به طور عاریه، ودیعه می‌باشد.

فرمود: دروغ می‌گویند، بلکه منظور از «مستقر» آن چیزی است که سبب استقرار ایمان در قلب گردد پس هیچ موقع از آن زایل و جدا نمی‌گردد. و منظور از «مستودع» آن چیزی است که سبب ودیعه ایمان در زمان محدودی بوده و سپس زایل می‌گردد و زُبیر از این افراد بود.

۷۰) - از جعفر بن مروان روایت کرده است، که گفت:

به درستی که زُبیر هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحلت نمود، شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و گفت: آن را غلاف نمی‌کنم تا آن‌که با علی (علیه‌السلام) بیعت کنم، سپس (بیعت کرد، پس ازگذشت مدّتی، دو مرتبه) شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و با امام علی علیه‌السلام جنگید، پس او از کسانی بود که ایمان برایش عاریه بود و در روشنایی نور ایمان حرکت می‌کرد، ولی خداوند (در اثر اعمالش) ایمان را از او سلب نمود.

١١٥٣ / [٧١] - عن سعيد بن أبي الأصبغ، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام وهو يُسأل عن مستقرّ ومستودع؟

قال: مستقرّ في الرحم ومستودع في الصلب، وقد يكون مستودع الإيمان ثمّ ينزع منه، ولقد مشى الزبير في ضوء الإيمان ونوره حين قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، حتّى مشى بالسيف وهو يقول: لا نبايع إلّا عليّاً عليه السلام.[١]

١١٥٤ / [٧٢] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام في قوله تعالى: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾، قال: ما كان من الإيمان المستقرّ، فمستقرّ إلى يوم القيامة، أو أبداً، وما كان مستودعاً سلبه الله قبل الممات.[٢]

١١٥٥ / [٧٣] - عن صفوان، قال:

سألني أبو الحسن عليه السلام - ومحمّد بن الخلف جالس - فقال لي: مات يحيى بن القاسم الحذّاء؟ فقلت له: نعم ومات زُرعة، فقال: كان جعفر عليه السلام يقول: ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾، فالمستقرّ قوم يعطون الإيمان ويستقرّ في قلوبهم، والمستودع قوم يعطون الإيمان ثمّ يُسلَبونه.[٣]

١١٥٦ / [٧٤] - وعن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾؟

قال: المستقرّ، الإيمان الثابت، والمستودع، المُعار.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٣٢ ح ٩٦ و٢٢٢/٦٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٧٥٠/١ ح ٢٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/٦٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٥١/١ ح ٢٠٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٤٨ ح ٢، و٢٢٣/٦٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٥١/١ ح ٢٠٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/٦٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٧٥١/١ ح ٢٠٩.

۷۱) - از سعید بن أبي الأصبغ روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که از امام صادق علیه السلام دربارۀ فرمایش خدای عزّو جلّ: **«فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ»**، سؤال شد و حضرت فرمود: «مستقر» در رحِم (مادر) است و «مستودع» در صُلب (پدر) می‌باشد و چه بسا هم «مستودع» از جهت ایمان باشد که (پس از جریاناتی) از او پس گرفته و سلب می‌شود؛ به درستی که زُبیر هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود، در روشنایی نور ایمان حرکت می‌کرد و شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و گفت: با کسی بیعت نمی‌کنیم، مگر با امام علی علیه السلام.

۷۲) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و او همان کسی است که شما را از یک شخص آفرید، پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، آن‌چه که از ایمان مستقر و پایدار باشد، تا قیامت - یا به طور دوام - استقرار و ثابت می‌ماند و اما آن ایمانی که به حالت ودیعه و عاریه باشد، خداوند آن را (در اثر اعمال) پیش از مرگ، سلب و زایل می‌گرداند.

۷۳) - از صفوان روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام - در موقعی که محمد بن خلف حضور داشت - از من سؤال نمود: آیا یحیی بن قاسم حذّاء مرده است؟ عرضه داشتم: بلی و نیز زُرعه هم مرده است.

پس فرمود: امام جعفر (صادق) علیه السلام می‌فرمود: **«پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، پس (ایمان) «مستقرّ» (برای) گروهی است که ایمان به آنان داده می‌شود و در قلب ایشان ثابت و پایدار می‌ماند و «مستودع» (برای) گروهی است که ایمان به عنوان عاریه به آنان داده می‌شود و سپس (در اثر کردارشان) از آنان زایل می‌گردد.

۷۴) - (نیز از صفوان) روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه السلام دربارۀ فرمایش خداوند: **«پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: «مستقرّ»، ایمان ثابت و پایدار است و «مستودع»، ایمان عاریه می‌باشد.

١١٥٧ / [٧٥] - عن أحمد بن محمّد، قال:

وقف عليَّ أبو الحسن الثاني عليه السلام في بني زُريق، فقال لي -وهو رافع صوته-: يا أحمد! قلت: لبّيك، قال: إنّه لمّا قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جهد الناس على إطفاء نور الله، فأبى الله إلّا أن يتمّ نوره بأمير المؤمنين عليه السلام، فلمّا توفّي أبو الحسن عليه السلام جهد ابن أبي حمزة وأصحابه على إطفاء نور الله، فأبى الله إلّا أن يتمّ نوره، وإنّ أهل الحقّ إذا دخل فيهم داخل سُرّوا به، وإذا خرج منهم خارج لم يجزعوا عليه؛ وذلك أنّهم على يقين من أمرهم، وإنّ أهل الباطل إذا دخل فيهم داخل سُرّوا به، وإذا خرج منهم خارج جزعوا عليه؛ وذلك أنّهم على شكّ من أمرهم، إنّ اللّه يقول: ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾ -

قال: ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: المستقرّ، الثابت، والمستودع، المُعار.(١)

١١٥٨ / [٧٦] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سمعته يقول: إنّ الله خلق خلقاً للإيمان لا زوال له، وخلق خلقاً للكفر لا زوال له، وخلق خلقاً بين ذلك فاستودع بعضهم الإيمان، فإن شاء أن يتمّه لهم أتمّه، وإن شاء أن يسلبهم إيّاه سلبهم.(٢)

قوله تعالى: بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٤٨ ح ٣، و٢٢٣/٦٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢١١/٢ ح ١٢٠ قطعة منه.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٤٤٥ ح ٨٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/٦٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٣ ح ١١.

الكافي: ٣٠٦/٢ ح ١ بتفاوت يسير.

۷۵) - از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

حضرت ابو الحسن دوم - امام رضا - علیه السلام در بین قبیله بنی زُرَیق در برابر من ایستاد و با صدای بلند به من فرمود: ای احمد!

عرضه داشتم: بله، فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود، مردم تلاش می‌کردند تا نور خداوند را خاموش کنند، ولی خداوند (اجرای خواسته و تلاش آنان را) نپذیرفت و نور (هدایت) خود را به وسیله امیر المؤمنین علیه السلام، روشن نگهداشت. و چون امام کاظم علیه السلام رحلت نمود، علی بن ابی حمزه و یاران او تلاش کردند تا نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند هم چنان نور خود را روشن و فروزان نگاه داشت.

به راستی که اهل حق، هرگاه یک نفر داخل در جمع آنان شود، مسرور و خوشحال می‌گردند و اگر یکی از میان آنان بیرون برود، بی‌تابی نمی‌کنند؛ زیرا آنان در عقیده خود ثابت هستند.

ولی اهل باطل، هرگاه یکی با آنها همکاری کند خوشحال می‌شوند و اگر کسی آنها را ترک کند بی‌تابی می‌کنند؛ برای این‌که آنها در عقیده خود شک دارند، همانا خداوند می‌فرماید: **«پس (برخی) مستقر و (برخی) مستودع خواهند بود»**، که امام صادق علیه السلام (دربارهٔ آن) فرموده است: «مستقرّ» یعنی ثابت و «مستودع» یعنی عاریه.

۷۶) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام) شنیدم که می‌فرمود: به درستی که خداوند خلقی را بر ایمانِ ثابت آفریده، که ایمان ایشان زوال ندارد و خلقی دیگر را برای کفر آفریده که کفرشان زوال ندارد و نیز خلقی را متوسط و بین این دو آفریده است پس به برخی از ایشان ایمان را عاریه داده، که اگر بخواهد برای آنها (در اثر اعمالشان) پایدار می‌نماید و اگر بخواهد از ایشان بگیرد، می‌گیرد.

فرمایش خداوند متعال: او پدید آورندهٔ آسمان‌ها و زمین است، چگونه ممکن است که فرزندی داشته باشد؟! حال آن‌که همسری نداشته و همه چیز را آفریده و او به همه چیز دانا است. (۱۰۱)

١١٥٩ / [٧٧] - عن سدير، قال:

سمعت حمران يسأل أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ﴾؟

فقال له أبو جعفر عليه السلام: ابتدع الأشياء كلّها بعلمه على غير مثال كان، وابتدع السماوات والأرضين ولم يكن قبلهنّ سماوات ولا أرضون، أما تسمع قوله: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ﴾[١]؟[٢]

قوله تعالى: لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَٰرَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾

١١٦٠ / [٧٨] - عن أبي حمزة الثمالي، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

سمعته يقول: لا يوصف الله بمحكم وحيه، عظم ربّنا عن الصفة، كيف يوصف من لا يحدّ، وهو يدرك الأبصار ولا تدركه الأبصار، وهو اللطيف الخبير.[٣]

١١٦١ / [٧٩] - الأشعث بن حاتم، قال: قال ذو الرئاستين:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: جعلت فداك! أخبرني عمّا اختلف فيه الناس من الرؤية؟ فقال بعضهم: لا يرى.

فقال: يا أبا العبّاس! من وصف الله بخلاف ما وصف به نفسه فقد أعظم الفرية على الله، قال الله تعالى: ﴿لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَٰرَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ﴾، هذه الأبصار ليست هي الأعين، إنّما هي الأبصار التي في القلوب لا يقع عليه الأوهام، ولا يدرك كيف هو.[٤]

---

١). سورة هود: ٧/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٥٧ ذيل ح ٦٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٣ ح ١٥.
بصائر الدرجات: ١٢٣ ح ١ بزيادة، عنه البحار: ٨٥/٥٧ ح ٦٨، الكافي: ٢٠٠/١ ح ٢ نحو البصائر.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/٣ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٢/٣ ح ٨.

٤). عنه مجمع البيان: ٥٣٣/٤ باختصار، وبحار الأنوار: ٥٣/٤ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٢/٣ ح ٩.

۷۷) - از سُدیر (صِیرفی) روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که حمران بن اعیَن از امام باقر علیه‌السلام راجع به فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«آفریننده آسمان‌ها و زمین است»**، سؤال می‌کرد؟

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا خدای عزّ و جلّ همه چیز را با علم خود پدید آورده، بدون آن‌که نمونه و الگوی قبلی برای او بوده باشد و آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرید در صورتی که پیش از آن، آسمان و زمینی وجود نداشت، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که فرموده است: **«و عرش خداوند بر آب بود»**؟

فرمایش خداوند متعال: چشمها او را نمی‌بینند، ولی او همهٔ چشم‌ها را می‌بیند و او باریک‌بین و دقیق می‌باشد و (از همه) چیز آگاه است. (۱۰۳)

۷۸) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام سجّاد علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال به سبب وحی محکم و قطعی خود، قابل وصف نیست، خداوند بزرگ‌تر از آن است که توصیف شود، چگونه چیزی که محدود نیست را بتوان با چشم مشاهده‌اش کرد؟ او چشم‌ها را می‌بیند، ولی چشم‌ها او را نمی‌بینند، او لطیف و خبیر است.

۷۹) - از اشعث بن حاتم، به نقل از ذو الریاستَین، روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! نسبت به آن‌چه مردم (اهل سنّت) در مورد رؤیت و مشاهده روایت کرده‌اند و برخی گفته‌اند: او (خداوند سبحان) مشاهده نمی‌شود، ما را آگاه فرمایید؟

فرمود: ای اباالعباس! کسی که خداوند را بر غیر شکلی که خودش توصیف نموده، تعریف کند تهمت عظیمی به خداوند نسبت داده است، خداوند فرموده است: **«چشم‌ها او را نمی‌بینند، ولی او چشم‌ها را می‌بیند، او لطیف و خبیر است»**، منظور از این چشم‌ها، چشم‌های ظاهری (در چهره) نیست، بلکه آن چشم‌هایی است که در قلب وجود دارد (یعنی چشم‌های قلبی نمی‌توانند خداوند را درک کنند چه رسد به چشم‌های ظاهری)، که خداوند سبحان به وسیله اوهام و بینش‌های قلبی، از جهت کیفیّت و محدودیت، قابل درک و شناخت نمی‌باشد.

قوله تعالى: وَلَا تَسُبُّوا۟ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا۟ ٱللَّهَ عَدْوًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾

١١٦٢ / [٨٠] - عن عمر الطيالسي[1]، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿وَلَا تَسُبُّوا۟ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا۟ ٱللَّهَ عَدْوًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾؟

قال: فقال: يا عمر! هل رأيت أحداً يسبّ الله؟

قال: فقلت: جعلني الله فداك! فكيف؟ قال: من سبّ وليّ الله فقد سبّ الله.[2]

قوله تعالى: وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِى طُغْيَـٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

١١٦٣ / [٨١] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، عن قول الله تعالى: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ﴾ -إلى آخر الآية - أمّا قوله: ﴿كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾، فإنّه حين أخذ عليهم الميثاق.[3]

قوله تعالى: وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَـٰتِهِۦ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾

---

١). عدّه البرقي من أصحاب الإمام الصادق عليه السلام. رجال البرقي: ٣٦. وهو جدّ عبد الله بن أبي عبد الله محمّد بن خالد بن عمر الطيالسي أبو العبّاس التميمي (عن الكشّي) من أصحابنا، ثقة، سليم الجنبة. انظر رجال ابن داود: ١٩٧ رقم ٨١٥، و٢١٢ رقم ٨٨٢ وفيه زيادة: ما علمته إلا خيراً ثقة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٩/٢٧ ح ٦٢ و٢١٧/٧٤، و٤٣٩/٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٤/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٥٧/١ ح ٢٣٧، ومستدرك الوسائل: ٣٠٦/١٢ ح ١٤١٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٥ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٥/٣ ح ٦.

فرمایش خداوند متعال: و (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، مباداکه آن‌ها از روی (ظلم و) جهل، خداوند را دشنام دهند! اینچنین برای هر امّتی عملشان را زینت دادیم و سپس بازگشت همهٔ آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و او آن‌ها را از آن‌چه عمل کرده‌اند، آگاه نموده (و پاداش) می‌دهد. (۱۰۸)

۸۰) - از عمر طیالسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و کسانی را که غیر خداوند را می‌خوانند دشنام ندهید (وتوهین نکنید)، که آن‌ها نیز خداوند را از روی دشمنی وبدون آگاهی، دشنام می‌دهند**»، سؤال کردم؟

فرمود: ای عمر! آیا تا کنون کسی را دیده‌ای که به خداوند (متعال)، ناسزا و دشنام گوید؟ پس عرضه داشتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! پس چگونه ممکن است؟! فرمود: کسی که ولیّ خدا را ناسزا و دشنام دهد، به راستی که خداوند را دشنام داده است.

فرمایش خداوند متعال: و ما دل‌ها و چشم‌های آن‌ها را دگرگون می‌گردانیم، (آن‌ها ایمان نمی‌آورند) همان‌گونه که در آغاز، به آن ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی، به خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند. (۱۱۰)

۸۱) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: «**و دل‌ها و چشم‌های آنان را دگرگون می‌کنیم**» تا آخر آیه، فرموده‌اند: اما فرمایش خداوند که فرموده: «**همان طوری که در ابتدا به او ایمان نیاوردند**»، پس منظور در عالَم ذرّ و گرفتن میثاق می‌باشد (که آنان نپذیرفتند).

فرمایش خداوند: وکلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید، هیچ کسی نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنوندهٔ داناست. (۱۱۵)

١١٦٤ / [٨٢] - عن يونس بن ظبيان، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ الإمام إذا أراد اللّه أن يُحمل له بإمام أتي بسبع ورقات من الجنّة، فأكلهنّ قبل أن يواقع، قال: فإذا وقع في الرحم سمع الكلام في بطن أمّه، فإذا وضعته رفع له عمود من نور ما بين السماء والأرض، يرى ما بين المشرق والمغرب، وكتب على عضده: ﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ﴾ -، قال أبو عبد اللّه عليه السلام: قال الوشّاء حين مرّ هذا الحديث: لا أروي لكم هذا، لا تحدّثوا عنّي.[١]

١١٦٥ / [٨٣] - عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إذا أراد اللّه أن يقبض روح إمام ويخلق بعده إماماً أنزل قطرة من تحت العرش إلى الأرض يلقّيها على ثمرة أو بقلة، قال: فيأكل تلك الثمرة أو تلك البقلة، الإمام الذي يخلق اللّه منه نطفة الإمام الذي يقوم من بعده، قال: فيخلق اللّه من تلك القطرة نطفة في الصلب، ثمّ يصير إلى الرحم فيمكث فيه أربعين يوماً، فإذا مضى له أربعون يوماً سمع الصوت، فإذا مضى له أربعة أشهر كتب على عضده الأيمن: ﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَـٰتِهِۦ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ فإذا خرج إلى الأرض أوتي الحكمة وزيّن بالحكم والوقار، وألبس الهيبة وجعل له مصباح من نور، فعرف به الضمير ويرى به أعمال العباد.[٢]

قوله تعالى: فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَـٰتِهِۦ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٢٥ ذيل ح ١٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٩/٣ ح ٩.
بصائر الدرجات: ٤٥٨ ح ٢ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤١/٢٥ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩/٢٥ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٠/٣ ح ١٠.
بصائر الدرجات: ٤٥١ ح ٤ و٤٥٢ ح ٧ و٤٥٣ ح ٨، عنهم البحار: ٣٩/٢٥ ح ٨.

۸۲) - از يونس بن ظبيان روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه‌السلام شنيدم كه مى‌فرمود: همانا هنگامى كه خداى عزّ و جلّ اراده نمايد كه امام (معصومى) را از امامى ديگر خلق كند، هفت برگ از برگ‌هاى بهشت برايش آورده مى‌شود و او پيش از مجامعت و نزديكى با همسرش، آن‌ها را تناول مى‌نمايد و موقعى كه نطفه در رحِم (مادر) مستقر گردد، سخن مى‌شنود.

و چون مادرش او را به دنيا آورد، خدا در هر شهرى برايش عمودى برافرازد كه به وسيله آن بين مشرق و مغرب را مشاهده كند. و بر بازوى راست او نوشته مى‌شود: «**و كلمات پروردگارت از روى صداقت و عدالت پايان يافت**».

سپس امام صادق عليه‌السلام - چون وشّاء (از آن جا) رفت - فرمود: (پس از اين ديگر) چنين حديثى را برايتان مطرح نمى‌كنم و شما هم از من نقل نكنيد.

۸۳) - از يونس بن ظَبيان روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه خداوند اراده كند تا امام (معصومى) را قبض روح نمايد و بعد از او امام ديگرى را بيافريند، قطره‌اى از آب زير عرش بر زمين فرود فرستد و آن قطره بر ميوه‌اى و يا بر گياهى (خوردنى) بنشيند و امامى كه بنا است، امام بعدى از نطفه او آفريده شود، آن ميوه و يا سبزى را تناول مى‌نمايد و خداوند در صُلب او نطفه امام بعدى را مى‌آفريند، بعد از آن (در اثر آميزش) در رحِم مادر منتقل مى‌گردد و چهل روز مى‌ماند، پس از گذشت چهل روز سخن بشنود و موقعى كه چهار ماه بر او بگذرد، بر بازوى راست او نوشته شود: «**و كلمه پروردگارت با راستى و عدالت پايان يافت، براى كلمات خداوند دگرگونى وجود ندارد**»؛ و چون (از رحِم مادر) بر زمين وارد شود، حكمت عطايش گردد، وقار و بردبارى را در بر گيرد، لباس هيبت و عظمت بر او پوشانده شود و چراغى از نور برايش برافراشته گردد، كه به وسيله آن درون اشخاص و اعمال بندگان را بنگرد.

فرمايش خداوند متعال: پس بخوريد از (گوشت) آن‌چه نام خدا (هنگام سر بريدن) بر آن گفته شده است، (و از غير آن نخوريد)، اگر به آيات او ايمان داريد. (۱۱۸)

١١٦٦ / [٨٤] - عن عمر بن حنظلة في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ ﴾، قال: أمّا المجوس فلا، فليسوا من أهل الكتاب، وأمّا اليهود والنصارى فلا بأس إذا سمّوا.(١)

١١٦٧ / [٨٥] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألته عن الرجل يذبح الذبيحة فيهلّل، أو يسبّح، أو يحمد، أو يكبّر؟

قال: هذا كلّه من أسماء اللّه تعالى.(٢)

١١٦٨ / [٨٦] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن ذبيحة المرأة والغلام، هل يؤكل؟

قال: نعم، إذا كانت المرأة مسلمة، وذكرت اسم اللّه حلّت ذبيحتها، وإذا كان الغلام قويّاً على الذبح وذكر اسم اللّه حلّت ذبيحته، وإذا كان الرجل مسلماً فنسي أن يسمّي فلا بأس بأكله، إذا لم تتّهمه.(٣)

قوله تعالى: وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾ أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَٰهُ وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى بِهِۦ فِى ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِى ٱلظُّلُمَٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥/٦٦ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٥٧/٢٤ ح ٢٩٩٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٠/٣ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٦٥ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٠/٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٣٨/١٦ ح ١٩٣٩٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٦٥ ح ٣٢ و٢٥/٦٦ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٤٦/٢٤ ح ٢٩٩٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٩١/٣ ح ٣.

۸۴) - از عمر بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: «**پس از (گوشت) آن حیواناتی که نام خدا را (هنگام سر بریدن) بر آن‌ها گفته شده است، بخورید**»، فرمود: اما از (ذبیحه و کشتار) اهل مجوس نخورید، چون آن‌ها از اهل کتاب نیستند، ولی از یهود و نصارا - اگر نام خدا را ببرند - مانعی ندارد.

۸۵) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام) در مورد مردی که هنگام کشتن حیوان «لا إله إلّا اللّه»، یا «سبحان اللّه»، یا «الحمد للّه» و یا «اللّه أکبر» می‌گوید، سؤال کردم؟ فرمود: این‌ها تماماً از اسامی خداوند متعال است.

۸۶) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد ذبیحه و کشتار (حیوان توسط) زن و نوجوان، سؤال کردم، که آیا خورده می‌شود؟

فرمود: بلی، اگر زن مسلمان باشد و نام خداوند را بر زبان جاری کرده باشد، ذبیحه‌اش حلال خواهد بود و چنان‌چه نوجوان نیرومند باشد و بتواند سر بِبُرد و نام خدا را بگوید، نیز حلال است و اگر مرد مسلمان «بسم اللّه» را فراموش کند - و متّهم به لاأبالی‌گری نباشد - نیز خوردن آن مانعی ندارد.

فرمایش خداوند متعال: و از آن‌چه که نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! و این کارگناه است و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند، و اگر از آن‌ها اطاعت کنید شما هم مشرک خواهید بود (۱۲۱) و آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این‌گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین (و جلوه‌گر) شده است. (۱۲۲)

١١٦٩ / [٨٧] - عن حمران، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في ذبيحة الناصب و اليهودي، قال: لا تأكل ذبيحته حتّى تسمعه يذكر اسم الله، أما سمعت قول الله تعالى: ﴿ وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ ﴾؟[١]

١١٧٠ / [٨٨] - عن داود بن فرقد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! كنت أصلّي عند القبر و إذاً رجل خلفي يقول: ﴿أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُواْ مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ﴾[٢]، ﴿وَٱللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓاْ﴾[٣]، قال: فالتفتّ إليه وقد تأوّل على هذه الآية، وما أدري من هو وأنا أقول: ﴿ وَإِنَّ ٱلشَّيَـٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَـٰدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾، فإذاً هو هارون بن سعد. قال: فضحك أبو عبد الله عليه السلام ثمّ قال: إذاً أصبت الجواب أو قال الكلام بإذن الله.[٤]

١١٧١ / [٨٩] - عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال الله: ﴿ أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَـٰهُ وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى بِهِۦ فِى ٱلنَّاسِ ﴾، قال: الميّت الذي لا يعرف هذا الشأن، قال: أتدري ما يعني ميّتاً؟

قال: قلت: جعلت فداك! لا، قال: الميّت الذي لا يعرف شيئاً فأحييناه بهذا الأمر، ﴿ وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى بِهِۦ فِى ٱلنَّاسِ ﴾، قال: إماماً يأتمّ به، قال: ﴿كَمَن مَّثَلُهُۥ فِى ٱلظُّلُمَـٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ﴾، قال عليه السلام: كمثل هذا الخلق الذي لا يعرفون الإمام.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥/٦٦ ح ٢٢، ووسائل الشيعة: ٥٧/٢٤ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٩١/٣ ح ٤.

٢ ـ ٣). سورة النساء: ٨٨/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٤٧ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩١/٣ ح ٧.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٤٥ ح ٦٤٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/٢٣ ح ١٣، و٣٠/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٦٤/١ ح ٢٧٢.

۸۷) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد ذبیحه افراد ناصبی و یهودی، می‌فرمود: از ذبیحهٔ آنان نخور، مگر آن‌که بشنوی نام خداوند را گفته‌اند، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«و از (گوشت) آن حیوانی که نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید»**.

۸۸) - از داود بن فَرقد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! در کنار قبر (مطهّر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می‌خواندم و شنیدم که مردی پشت سر من می‌گفت: **«آیا می‌خواهید کسی را که خدا گمراهش نموده است، هدایتش نمایید؟!»**، **«و خداوند آنان را به خاطر کردارشان، به حالت کفر برگردانیده است»**؛ پس برگشتم و متوجّه او شدم، که منظورش از آن آیات من هستم و او را نشناختم که چه کسی است؟ ولی من می‌گفتم: **«و همانا شیطان‌ها به دوستان و اولیای خود الهام می‌کنند، تا با شما مجادله کنند و اگر از آن‌ها متابعت کردید، شما هم مشرک خواهید بود»**، پس ناگهان متوجّه شدم که او هارون بن سعد (عِجلی کوفی، از طایفه زیدیه) می‌باشد.

امام صادق علیه السلام تبسّمی نمود و فرمود: با اذن خداوند! جواب صحیحی را داده‌ای - و یا فرمود: کلام درستی را گفته‌ای -.

۸۹) - از بُرَید عجلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری (از هدایت) برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود»**؟ فرمود: مرده آن کسی است که شأن و موقعیت ما (اهل بیت رسالت) را نشناسد؛ و سپس افزود: آیا می‌دانی منظور از **«مَیْتًا»** چیست؟

عرض کردم: فدایت گردم! نه، نمی‌دانم. فرمود: مرده‌ای است که هیچ (چیز و راهی را) نمی‌شناسد، **«فَأَحْيَيْنَـٰهُ»** او را بر این امر (ولایت ائمه علیهم السلام آشنا و) زنده‌اش کردیم **«و نوری (از هدایت) برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود»**، فرمود: منظور امامی است که از او پیروی و متابعت می‌کند، **«همانند کسی است که در ظلمت‌ها و تاریکی‌ها قرار داشته باشد و نتواند از آن خارج گردد!»**، فرمود: همانند این افرادی که امام (بر حق) را نمی‌شناسند.

١١٧٢ / [٩٠] - وفي رواية أخرى عن بريد العجلي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَـٰهُ وَ جَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى بِهِۦ فِى ٱلنَّاسِ﴾؟

قال: الميّت الذي لا يعرف هذا الشأن، يعني هذا الأمر، ﴿وَ جَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِى﴾، إماماً يأتمّ به، يعني عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

قلت: فقوله: ﴿كَمَن مَّثَلُهُۥ فِى ٱلظُّلُمَـٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾؟

فقال - بيده هكذا -: هذا الخلق الذي لا يعرفون شيئاً.[1]

قوله تعالى: وَ إِذَا جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ قَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ رُسُلُ ٱللَّهِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُۥ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدُۢ بِمَا كَانُواْ يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾ فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَـٰمِ وَ مَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِى ٱلسَّمَآءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾

١١٧٣ / [٩١] - عن صفوان، عن ابن سنان، قال:

سمعته يقول: أنتم أحقّ الناس بالورع، عودوا المرضى، وشيّعوا الجنائز، إنّ الناس ذهبوا كذا وكذا، وذهبتم حيث ذهب اللّه، ﴿ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٤٠٤ ح ٢٥ و٦٧/٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٩٣ ح ٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣/٩٣ ح ٦.

۹۰) - و در حدیث دیگر از بُرَید عجلی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری (از هدایت) برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود»**، سؤال کردم؟ فرمود: مرده آن کسی است که این شأن و موقعیت را نشناسد - که همان امر امامت باشد -، **«و نوری (از هدایت) برایش قرار دادیم»** امامی است که از او پیروی می‌کند، که علی بن ابی طالب علیه السلام خواهد بود.

عرض کردم: پس فرمایش دیگر خداوند: **«همانند کسی است که در ظلمت‌ها و تاریکی‌ها قرار داشته باشد و نتواند از آن خارج گردد!»**، چگونه است؟

با دست خود اشاره نمود و فرمود: این افراد چیزی (از حقایق) را نمی‌شناسند.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که آیه‌ای بر آن‌ها وارد شود، می‌گویند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر این‌که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود، خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد، بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را منحرف کردند،) در مقابل مکر (و نیرنگی) که انجام می‌دادند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند شد (۱۲۴) پس هر کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد و آن کسی را که (بخاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراهش سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند، که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود، خداوند این گونه پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد. (۱۲۵)

۹۱) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: شما (شیعیان و پیروان ما) به پرهیزکار بودنتان، سزاوارترین خلق (خدا) هستید؛ از افراد مریض عیادت کنید، در تشییع جنازه‌ها شرکت کنید؛ مردم (مخالفین ما) چنین و چنان روشی را رفته و می‌روند، ولی شما آن‌چنان روشی را می‌روید که خداوند بیان نموده است، **«خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را چگونه و کجا قرار دهد»**.

١١٧٤ / [٩٢] - عن أبي جميلة، عن عبد الله بن أبي جعفر عليه السلام، عن أخيه، قال:

إنّ للقلب تلجلجاً في الجوف يطلب الحقّ، فإذا أصابه اطمأنّ به، وقرأ: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَـٰمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِى ٱلسَّمَآءِ﴾.[1]

١١٧٥ / [٩٣] - عن سليمان بن خالد، قال:

قد سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن اللّه إذا أراد بعبد خيراً نكت في قلبه نكتة بيضاء، وفتح مسامع قلبه، ووكّل به ملكاً يسدّده، وإذا أراد بعبد سوءاً نكت في قلبه نكتة سوداء وسدّ عليه مسامع قلبه، ووكّل به شيطاناً يضلّه، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَـٰمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ الآية.

ورواه سليمان بن خالد، عنه: نكتة من نور، ولم يقل: بيضاء.[2]

١١٧٦ / [٩٤] - عن أبي بصير، عن خيثمة، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ القلب ينقلب من لدن موضعه إلى حنجرته ما لم يصب الحقّ، فإذا أصاب الحقّ قرّ.

ثمّ ضمّ أصابعه، ثمّ قرأ هذه الآية: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَـٰمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٧٠ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٥/٣ح ٦.
الكافي: ٣٠٨/٢ح ٥ بسند آخر.
الأحاديث من هنا إلى الحديث ٩٧ في الطبع الموجود، كانت على خلاف الترتيب والنظم، فعلى أساس ترتيب الآيات الشريفة، رتّبنا الأحاديث. مترجم.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٧٠ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٦/٣ح ٧.
الكافي: ١٢٦/١ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٥ ذيل ح ٣٤ أشار إليه، و٥٧/٧٠ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٦/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٦٦/١ح ٢٧٩ وفيه: أبي جهينة، بدل خيثمة.
المحاسن: ٢٠٢ح ٤١، عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٥ ح ٣٤.

۹۲) - از ابو جمیله، از عبد اللّه بن ابی جعفر (امام باقر عليه‌السلام)، به نقل از برادرش - امام صادق عليه‌السلام - روایت کرده است، که فرمود: به راستی که قلب در درون انسان مضطرب و لرزان است و در جستجوی حق می‌باشد پس چون آن را دریابد، آرامش پیدا کند و قرار گیرد، سپس حضرت این آیه: **«هر کسی را که خداوند خواهان هدایت او باشد، سینه‌اش را (برای پذیرش انوار ایمان) باز نموده و توسعه می‌بخشد؛ و هر کسی را که خواهان گمراهی و حیرت او (در نتیجه مخالفت‌هایش) باشد، سینه‌اش را تنگ و فشرده می‌گرداند، گویا که در حال بالا رفتن به آسمان می‌باشد»** را تلاوت نمود.[1]

۹۳) - از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا خداوند چنان‌چه خیر و خوبی بنده‌ای از بندگانش را بخواهد، درخشندگی سفیدی را در نهاد قلبش می‌افکند و گوش‌های قلب او را باز می‌نماید و فرشته‌ای را بر آن می‌گمارد تا آن را محکم و استوار گرداند.

و هرگاه (خداوند) بدبختی کسی را (در اثر اعمالش) بخواهد، یک سیاهی را در درونش قرار می‌دهد که (آن سیاهی) گوش دل او را می‌بندد، سپس شیطانی بر او می‌گمارد تا از حقایق دور و گمراهش کند، بعد از آن، آیه: **«هر کسی را که خداوند خواهان رهبری او باشد، سینه‌اش را (برای پذیرش انوار ایمان) باز نموده و توسعه می‌بخشد؛ و هر کسی را که خواهان حیرت و گمراهی او (در نتیجه گناهان و مخالفت‌هایش) باشد، سینه‌اش را تنگ و فشرده می‌گرداند»** - تا آخر - را تلاوت نمود.

سلیمان بن خالد این حدیث را از آن حضرت عليه‌السلام، روایت کرده است، ولی به جای «درخشندگی سفید» عنوان: «درخششی از نور روشنایی» را گفته است.

۹۴) - از ابو بصیر، به نقل از خَیثمه (جُعفی) روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که قلب از محل خود حرکت می‌کند و تا گلو می‌رسد (کنایه از اضطراب است)، تا هنگامی که به حقیقت نرسد، اما هنگامی که به حق رسید و آن را شناخت، آرام می‌گیرد. بعد از آن، حضرت انگشتان خود را به هم چسبانید و سپس این آیه: **«هر کسی را که خداوند خواهان هدایت او باشد، سینه‌اش را (برای پذیرش انوار ایمان) توسعه می‌بخشد؛ و هر کسی را که خواهان گمراهی و حیرت او (در نتیجه گناهانش) باشد، سینه‌اش را تنگ و فشرده می‌گرداند»**، را قرائت نمود.

---

۱). احادیث از اینجا تا حدیث ۹۷ در چاپ‌های موجود، جابجا شده است، که بر مبنای تنظیم آیات، اصلاح گردید. مترجم.

١١٧٧ / [٩٥] - قال: وقال أبو عبد الله عليه السلام لموسى بن أشيم: أتدري ما الحرج؟ قال: قلت: لا، فقال بيده وضمّ أصابعه كالشيء المصمت الذي لا يدخل فيه شيء ولا يخرج منه شيء.[١]

١١٧٨ / [٩٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾، قال: هو الشكّ.[٢]

قوله تعالى: وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّى بَعْضَ ٱلظَّـٰلِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿ ١٢٩ ﴾

١١٧٩ / [٩٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ما انتصر اللّه من ظالم إلّا بظالم، وذلك قول اللّه تعالى: ﴿ وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّى بَعْضَ ٱلظَّـٰلِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴾.[٣]

قوله تعالى: وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ جَنَّـٰتٍ مَّعْرُوشَـٰتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَـٰتٍ وَٱلنَّخْلَ وَٱلزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَـٰبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَـٰبِهٍ كُلُوا۟ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَءَاتُوا۟ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿ ١٤١ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٧٠ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٦/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٧٦٦/١ ح ٢٨٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٨/٧٢ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٦/٣ ح ١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٧٥ ح ٣٨، ومستدرك الوسائل: ٩٨/١٢ ح ١٣٦٢٦.

۹۵) - (خَیثمه) گفت: و امام صادق عليه‌السلام به موسی بن اَشیَم فرمود: آیا می‌دانی که معنا و منظور از «حرج» چیست؟

گفت: عرض کردم: نه، نمی‌دانم. پس حضرت انگشتان خود را به هم چسبانید، همانند ظرف بسته‌ای که نه چیزی داخل آن شود و نه چیزی از آن بیرون آید.

۹۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«این چنین خداوند بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، پلیدی‌ها را قرار می‌دهد»**، فرمود: منظور از آن، (حالت) شک و سرگردانی است.

فرمایش خداوند متعال: و ما این‌گونه بعضی از ستمگران را به بعضی دیگر وامی‌گذاریم، به سبب اعمالی که انجام می‌دادند. (۱۲۹)

۹۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: خداوند از ستمگری انتقام نگرفته است، مگر به وسیلهٔ ستمگری دیگر؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده: **«و این چنین برای هر یک (از این دو دسته)، درجات (و مراتبی) قرار می‌دهیم، به سبب آن‌چه عمل کردند»**.

فرمایش خداوند متعال: و او کسی است که باغ‌های معروش راکه درختانش روی داربست‌ها قرار دارد و باغ‌های غیر معروش که نیاز به داربست ندارد را آفرید، و همچنین نخل و انواع زراعت راکه از نظر میوه و طعم با هم متفاوت می‌باشند و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهاتی با هم شبیه و از جهاتی تفاوت دارند، از میوه‌های آن هنگامی که به ثمر می‌نشیند، بخورید و حقّ آن را به هنگام درو، بپردازید و اسراف نکنید، که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد. (۱۴۱)

١١٨٠ / [٩٨] - عن الحسن بن عليّ، عن الرضا عليه السلام، قال:
سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾ ؟
قال عليه السلام: الضغث والاثنين تعطي من حضرك.[١]

١١٨١ / [٩٩] - وقال: نهى رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم عن الحصاد بالليل.[٢]

١١٨٢ / [١٠٠] - عن هاشم بن المثنّى، قال:
قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: قوله: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾ ؟
قال: أعط من حضرك من مشرك أو غيره.[٣]

١١٨٣ / [١٠١] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
سألته عن قوله: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾ ؟
قال: أعط من حضرك من المسلمين وإن لم يحضرك إلّا مشرك فأعطه.[٤]

١١٨٤ / [١٠٢] - عن معاوية بن ميسرة، قال:
سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ في الزرع حقّين: حقّ تؤخذ به، وحقّ تعطيه، فأمّا الذي تؤخذ به فالعشر ونصف العشر، وأمّا الحقّ الذي تعطيه فإنّه يقول: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾، فالضغث تعطيه ثمّ الضغث حتّى تفرغ.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٩٦ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٢٠٠/٩ ح ١١٨٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٩٦ ذيل ح ١١، ووسائل الشيعة: ٢٠٠/٩ ذيل ح ١١٨٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ذيل ح ١٢. في هذه المنابع لم ترقّم هذه القطعة، بل أوردوها ذيل الرقم السابق.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٢٠٧/٩ ح ١١٨٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٠٨/٩ ح ١١٨٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٤.

٥). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٧ ح ٧٧٣٣.
الكافي: ٥٦٤/٣ ح ١ بتفاوت يسير.

۹۸) - از حسن بن علی روایت کرده است، که گفت:
از امام رضا علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، سؤال کردم؟
فرمود: منظور یک مُشت و دو مُشت دادن به افرادی است که (هنگام برداشت و درو) حاضر باشند.
۹۹) - و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از برداشت و درو کردن (محصول) در شب، نهی نموده است.
۱۰۰) - از هاشم مُثنّیٰ روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، عرض کردم (که منظور چیست)؟
فرمود: به هر فردی - مشرک و یا غیر آن - که (هنگام برداشت و درو) حاضر باشد، عطایش کن.
۱۰۱) - از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، سؤال کردم؟
فرمود: به هر فردی از مسلمانان هنگام (برداشت و درو) محصول حاضر باشد، عطایش کن و اگر هم مسلمانی نبود به جز مشرک، نیز عطایش کن.
۱۰۲) - از معاویة بن مَیسَره روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در زراعت دو نوع حق وجود دارد: حقّی که به وسیله آن دریافت و محاسبه می‌شوی و حقّی که باید بپردازی؛ اما حقّی که مورد محاسبه (یعنی زکات) می‌باشد، دَه یک (البته اگر آبی است) و نیم دَه (که بیست، یک باشد، البته اگر دِیْم است) و اما حقّی که (مستحب است) بپردازی، مقداری است که باید انفاق کنی، **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»** می‌باشد که مُشت مُشت باید انفاق نمایی، تا (از جمع آوری آن) فارغ شوی.

١١٨٥ / [١٠٣] - وفي رواية عبد اللّه بن سنان، عنه عليه السلام، قال:

تعطي منه المساكين الذين يحضرونك ولو لم يحضرك إلّا مشرك.(١)

١١٨٦ / [١٠٤] - عن زرارة وحُمران بن أعين ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِ ﴾، قالا: تعطي منه الضغث من السنبل قبضة والقبضة.(٢)

١١٨٧ / [١٠٥] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم وأبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِ ﴾ قال: هذا من غير الصدقة يعطى منه المسكين والمسكين، القبضة بعد القبضة، ومن الجِداد الحَفنة ثمّ الحَفنة حتّى يفرغ، ويترك للخارص أجراً معلوماً، ويترك من النخل معافارة وأمّ جعرور لا يخرصان، ويترك للحارس يكون في الحائط العذق والعذقان والثلاثة لنظره وحفظه له.(٣)

١١٨٨ / [١٠٦] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لا يكون الحصاد والجذاذ بالليل، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴾، قال: كان فلان بن فلان الأنصاري - سمّاه - وكان له حرث وكان إذا جذّه تصدّق به، وبقي هو وعياله بغير شيء، فجعل اللّه ذلك سرفاً.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ذيل ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٢٠٨/٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ١١٨٢٥، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٣ ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٩٠/٧ ح ٧٧٢٨، و٩٢ ح ٧٧٣٤ بحذف الذيل.

الكافي: ٥٦٥/٣ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٦ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٢٠٠/٩ ح ١١٨٣٥ و٢٠٣ ح ١١٨٤٣ قطعتان منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ١٩.

۱۰۳) - و در حدیثی از عبدالله بن سنان، از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:

هر فردی از مساکین و تهی‌دستان را که هنگام (برداشت و درو) محصول حاضر باشد، مورد عطا و انفاق قرار بده و اگر هم کسی نبود به جز مشرک (، نیز عطایش کن).

۱۰۴) - از زراره و حُمران فرزندان اعیَن و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرموده‌اند: از برداشت محصول، مُشت مُشت و از خوشه‌ها، دو مُشتی انفاق کن.

۱۰۵) - از زراره، محمد بن مسلم و ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرمود: این حق (مالی نیز)، جزء صدقات است که روز برداشت محصول، یک مشت یک مشت از خوشه‌های گندم و جو به فقرا و مساکین باید بدهند و از محصول میوه یک مشت یک مشت، تا موقعی که از جمع‌آوری آن فارغ شوند؛ و به نگهبان باغ و مزرعه همان حقّی که معیّن و قرارداد شده می‌پردازند، از خرماها و میوه‌های فاسد و آفت‌زده چیزی نمی‌دهند (که خدا قبول نخواهد کرد)، بلکه باید آن را به درخت، رها کنند.

و برای باغبان، علاوه بر حق مقرّر، یکی دو سه شاخه جدا بگذار تا برای خود بچیند، زیرا که او میوهٔ باغ را از گزند بلا نگهبانی کرده است.

۱۰۶) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: در شب درو نکنید، زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید و اسراف نکنید؛ به درستی که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد»**. و فرمود: فلانی فرزند فلان (شخص) انصاری - حضرت نام او را مطرح نمود - زمین کشت‌زاری داشت و هر موقع محصول خود را برداشت می‌کرد، صدقه می‌داد و برای خود و خانواده‌اش چیزی بر نمی‌داشت، پس خداوند این نوع روش را اسراف حساب کرده است.

١١٨٩ / [١٠٧] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، [كان أبي عليه السلام] يقول: من الإسراف في الحصاد والجذاذ أن يصّدّق الرجل بكفّيه جميعاً، وكان أبي عليه السلام إذا حضر شيئاً من هذا فرأى أحداً من غلمانه تصدّق بكفّيه، صاح به وقال: أعط بيد واحدة القبضة بعد القبضة، والضغث بعد الضغث من السنبل.[1]

١١٩٠ / [١٠٨] - عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾، قال: حقّه يوم حصاده عليك واجب، وليس من الزكاة يقبض منه القبضة، والضغث من السنبل لمن يحضرك من السؤال، لا يُحصد بالليل ولا يُجذّ بالليل، إنّ اللّه يقول: ﴿يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ فإذا أنت حصدته بالليل لم يحضرك سؤال، ولا يضحّى بالليل.[2]

١١٩١ / [١٠٩] - عن سماعة، عن أبي عبد اللّه، عن أبيه عليهما السلام، عن النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم، أنّه كان يكره أن يصرم النخل بالليل، وأن يحصد الزرع بالليل؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾، قيل: يا نبي اللّه! وما حقّه؟

قال: ناول منه المسكين والسائل.[3]

١١٩٢ / [١١٠] - عن الجرّاح المدائني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾، قال: تعطي منه المساكين الذين يحضرونك تأخذ بيدك القبضة والقبضة حتّى تفرغ.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٦ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٩٤/٧ ح ٧٧٣٨.
الكافي: ٥٦٦/٣ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٦ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٢٠٠/٩ ح ١١٨٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٦ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٢٠١/٩ ح ١١٨٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٧٦٩/١ ح ٢٩٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ١١٨٢٦، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٣ ح ٢٣.

۱۰۷) - از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام دربارهٔ اسراف (بیهوده هدر دادن و از بین بردن)، می‌فرمود: در برداشت و درو کردن محصول، دو مُشتی (با دو کف دست) صدقه دهد.

پدرم می‌فرمود: ایشان هنگام برداشت محصول به مزرعه می‌آمد و اگر می‌دید که غلامان او دو مُشتی صدقه می‌دهند، فریاد می‌زد: با یک مشت بده و از دانه‌ها یک مشت یک مشت و از خوشه‌ها یک قبضه یک قبضه بپردازید.

۱۰۸) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرمود: حق زراعت این است که باید در هنگام برداشت محصول، حق واجب آن را بپردازی -که جزء زکات محسوب نمی‌شود -، هر سائلی بر تو وارد شد یک مُشت، یک مُشت به او بدهی، در شب (زراعت را) درو نکنی و (خوشه‌های خرما را) نچینی؛ به درستی که خداوند می‌فرماید: **«یَوْمَ حَصَادِهِ»**، که در روز باشد، پس اگر محصول خود را در شب جمع‌آوری کنی، سائلی به تو برخورد نمی‌کند و همچنین (حیوان را) در شب قربانی نکن.

۱۰۹) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چیدن خوشه‌های خرما و جمع‌آوری و درو زراعت در شب را مکروه دانسته است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**. به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: حق حِصاد، چیست؟

فرمود: مسکین و سائل را بهره‌مند ساختن و محروم نگردانیدن است.

۱۱۰) - از جرّاح مدائنی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرمود: از آن محصول - به مساکین و تهی‌دستانی که حضور یافته‌اند - به مقدار یک مُشت، یک مُشت پرداخت می‌کنی تا فارغ شوی (تا این‌که تهی‌دست دیگری آنجا نباشد).

١١٩٣ / [١١١] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
لا يكون الجذاذ والحصاد بالليل، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾، وحقّه في شيء ضغث، يعني من السنبل.(١)

١١٩٤ /[١١٢] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أبي جعفر عليه السلام، عن عليّ بن الحسين - صلوات اللّه و سلامه عليهم - أنّه قال عليه السلام لقهرمانه - ووجده قد جذّ نخلاً له من آخر الليل، فقال له -: لا تفعل، ألم تعلم أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن الجذاذ والحصاد بالليل؟ وكان يقول: الضغث تعطيه من يسألك، فذلك حقّه يوم حصاده.(٢)

١١٩٥ /[١١٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾، كيف يعطى؟

قال: تقبض بيدك الضغث، فسمّاه اللّه حقّاً.

قال: قلت: وما حقّه يوم حصاده؟

قال: الضغث تناوله من حضرك من أهل الخاصّة.(٣)

١١٩٦ / [١١٤] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ﴾، كيف يعطى؟

قال: تقبض بيدك الضغث، فتعطيه المسكين ثمّ المسكين حتّى تفرغ، وعند الصرام الحفنة ثمّ الحفنة حتّى تفرغ منه.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٢، ووسائل الشيعة: ٢٠١/٩ ح ١١٨٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٢٠١/٩ ح ١١٨٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٤، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٩ ح ١١٨٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٧٦٩/١ ح ٢٩٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٥، ووسائل الشيعة: ١٩٨/٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٧.

۱۱۱) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: نباید برداشت محصول (زراعت) و چیدن (خوشه خرما) در شب باشد؛ زیرا خداوند مـی‌فرماید: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»** و حق پرداخت خوشه زراعت، دو مُشتی است.

۱۱۲) - از محمد بن حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام فرمود: امام زین العابدین علیه السلام به وکیل و مسئول خرید و تهیه ارزاق منزلش، - بعد از آن‌که متوجّه شد خرماهای درخت را در آخر شب جمع‌آوری کرده و به منزل آورده است - فرمود: چنین کاری را انجام نده؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از چیدن خوشه خرما و برداشت محصول در شب، نهی نموده است و ایشان می‌فرمود: کسی که درخواست و گدایی می‌کند، مُشت مُشت به او بده، که این (مطلب، در) هنگام برداشت محصول می‌باشد.

۱۱۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، (سؤال شد که) حقّ محصول زراعت چگونه پرداخت می‌شود؟ فرمود: یک مُشت با دست بـر مـی‌داری (و مـی‌پردازی)، کـه خداوند آن را حق نامیده است. عرض کردم: و حق هنگام برداشت و درو چیست؟

فرمود: به هـر کسـی کـه از اهـل خـاصّه (شـیعیان و دوست‌داران اهـل بـیت رسالت علیهم السلام، در هنگام برداشت و درو) حضور دارد، مُشت مُشت بدهی.

۱۱۴) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، سؤال کردم که چگونه پرداخت می‌شود؟

فـرمود: بـرای هـر مسکین یک مُشت از خـوشه‌های زراعت را بـا دست بـر می‌داری و انفاق می‌کنی تا دیگر مسکینی (آنجا) حاضر نباشد و اما هنگام چیدن خوشه‌های خرما، دو مُشتی و با دو کف دست‌ها انفاق کن، (البته) تـا وقـتی کـه مشغول چیدن و برداشت آن هستی.

١١٩٧ / [١١٥] - عن أبي الجارود زياد بن المنذر، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ﴾، قال: الضغث من المكان بعد المكان تعطي المساكين.[١]

قوله تعالى: ﴿ثَمَـٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ نَبِّـُٔونِى بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿١٤٣﴾ وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ وَصَّـٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٤٤﴾

١١٩٨ / [١١٦] - عن أيّوب بن نوح بن درّاج، قال:

سألت أبا الحسن الثالث عليه السلام عن الجاموس وأعلمته أنّ أهل العراق يقولون: إنّه مسخ، فقال عليه السلام: أو ما سمعت قول اللّه تعالى: ﴿وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ﴾؟

وكتبت إلى أبي الحسن عليه السلام بعد مقدمي من خراسان: أسأله عمّا حدّثني به أيّوب في الجاموس، فكتب عليه السلام: هو كما قال لك.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٩٦ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ١٩٨/٩ ح ١١٨٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٥/٣ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٧٦٩/١ ح ٢٩٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٦٥ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٥٢/٢٥ ح ٣١١٥٢، و٥٣ ح ٣١١٥٣ قطعتان منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٧/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٧٢/١ ح ٣١٥ فيه القطعة الأخيرة، ومستدرك الوسائل: ٦٢/٧ ح ٧٦٥٠ القطعة الأولى منه.

۱۱۵) - از ابو الجارود زیاد بن مُنذر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام در مورد: **«و حق محصولات را همان روز درو (و جمع‌آوری) پرداخت کنید»**، فرمود: در هر مرحلهٔ جابه جایی، یک مُشت به هر مسکین عطا می‌کنی.

فرمایش خداوند متعال: هشت جفت از چهارپایان را (برای شما) آفرید: از میش دو جفت و از بز دو جفت، بگو: آیا خداوند نرهای آن‌ها را حرام کرده، یا ماده‌ها را؟ یا آن‌چه که شکم ماده‌ها را در برگرفته؟ اگر راست می‌گویید (و بر تحریم این‌ها دلیلی دارید)، به من خبر دهید (۱۴۳) و از شتر یک جفت و از گاو هم یک جفت (برای شما آفرید)، بگو: کدامیک از این‌ها را خدا حرام کرده است؟ نرها یا ماده‌ها را؟ یا آن‌چه را که شکم ماده‌ها دربرگرفته‌اند؟ یا هنگامی که خدا شما را به این موضوع توصیه کرد، شما گواه (بر این تحریم) بودید؟! پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ می‌بندد، تا مردم را از روی جهل، گمراه و منحرف سازد؟! خداوند هیچ گاه ستمگران را هدایت نمی‌کند. (۱۴۴)

۱۱۶) - از ایّوب بن نوح بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از (حضرت ابو الحسن سوم) امام هادی عليه‌السلام در مورد «جاموس» (گاومیش) سؤال کردم و گفتم: اهل عراق می‌گویند: آن از مسخ شدگان می‌باشد؟!

فرمود: آیا فرمایش خداوند: **«و از شتر دو تا و از گاو هم دو تا»** را نشنیده‌ای؟!

و پس از آن‌که از خراسان آمدم، به حضرت ابو الحسن عليه‌السلام نامه‌ای نوشتم[1] و از آن‌چه که ایّوب درباره گاومیش گفته بود، سؤال کردم، حضرت در پاسخ مرقوم نمود: مطلب همانی است که ایّوب برایت گفته است.

---

۱). نویسنده نامه، همان روایت کننده‌ای می‌باشد که از ایّوب نقل کرده است که نامش در این سند موجود نیست.

١١٩٩ / [١١٧] - عن داود الرقّي، قال:

سألني بعض الخوارج عن هذه الآية في كتاب اللّه: ﴿ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَ مِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾، ﴿ وَ مِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَ مِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ ﴾، ما الذي أحلّ اللّه من ذلك، وما الذي حرّم اللّه؟ فلم يكن عندي فيه شيء، فدخلت على أبي عبد اللّه عليه السلام - وأنا حاجّ - فأخبرته بما كان.

فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى أحلّ في الأضحية بمنى من الإبل العِراب، وحرّم فيها البَخاتيّ، وأحلّ البقرة الأهليّة أن يضحّى بها، وحرّم الجبليّة.

فانصرفت إلى الرجل فأخبرته بهذا الجواب، فقال لي: هذا شيء حملته الإبل من الحجاز عن رجل من البصريين من الشارية[1].[2]

١٢٠٠ / [١١٨] - عن صفوان الجمّال، قال:

كان متجري إلى مصر وكان لي بها صديق من الخوارج، فأتاني وقت خروجي إلى الحجّ، فقال لي: هل سمعت من جعفر بن محمّد عليهما السلام في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ ثَمَـٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَ مِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾، ﴿ وَ مِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَ مِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ ﴾، أيّاً أحلّ وأيّاً حرّم؟ قلت: ما سمعت منه في هذا شيئاً، فقال لي: أنت على الخروج فأحبّ أن تسأله عن ذلك، قال: فحججت فدخلت على أبي عبد اللّه عليه السلام فسألته عن مسألة الخارجيّ، فقال عليه السلام لي: حرّم من الضأن ومن المعز الجبليّة وأحلّ الأهليّة، يعني في الأضاحي، وأحلّ من الإبل العِراب، ومن البقر الأهليّة، وحرّم من البقر الجبليّة،

---

١). الشارية: هم الشراة، لقب للخوارج، سمّوا بذلك لقولهم: إنّا شرينا أنفسنا في طاعة اللّه. هامش المصدر: ١٢٤/٢ رقم ٤ عن معجم الفرق الاسلامية. ونحوه مجمع البحرين: ٥٠٨/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٦٥ ح ٢١، و٢٩٩/٩٩ ح ٣٢، ووسائل الشيعة: ٥٣/٢٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٧/٣ ذيل ح ٤ أشار إليه.

الكافي: ٤٩٢/٤ ح ١٧ بتفاوت، عنه البحار: ٢٢١/٤٧ ح ٨، الاختصاص: ٥٤، من لا يحضره الفقيه: ٤٩٠/٢ ح ٣٠٤٩.

۱۱۷) - از داود رقّی روایت کرده است، که گفت:

بعضی از خوارج در مورد این آیه «**از میش دو جفت واز بُز دو جفت** - تا جایی که فرمود: - **و از شتر دو جفت و از گاو دو جفت**»، از من سؤال کرد که خداوند متعال کدام نوع را حلال و کدام نوع را حرام نموده است؟

و من جوابی برای او نمی‌دانستم، عازم سفر حج شدم و خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و عرضه داشتم: فدایت شوم! به درستی که یکی از خوارج چنین و چنان از من سؤال کرده است. حضرت فرمود: همانا خدای عزّ و جلّ برای قربانی در مِنیٰ گوسفند و بز اهلی را حلال کرده و قربانی کردن بز کوهی (وحشی) را حرام نموده است. و خداوند تبارک و تعالی شترهای عربی را حلال و شترهای خراسانی را حرام نموده و (نیز) گاو اهلی را حلال و گاو کوهی (وحشی) را حرام کرده است. (داود رقّی گفت:) چون بازگشتم، این جواب را برای آن مرد بیان کردم، پس به من گفت: این جوابی است که شتران از حجاز، توسط مردی از اهالی بصره - از گروه خوارج - آورده‌اند.

۱۱۸) - از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

تجارت من در مسیر دیار مصر بود و در مصر دوستی داشتم که از گروه خوارج بود، موقعی که عازم سفر حج بودم نزد من آمد و گفت: آیا شنیده‌ای که جعفر بن محمد علیهما‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**هشت جفت از چهارپایان را - از میش دو جفت و از بز دو جفت - (برای شما آفرید)، بگو: آیا خداوند نرهای آن‌ها را حرام کرده؟ و یا ماده‌ها را؟ و یا آن‌چه در شکم ماده‌ها قرارگرفته است؟**» و همچنین «**و از شتر یک جفت و از گاو هم یک جفت**» (برای شما آفرید) -، (چه فتوایی داده؟) و کدام را حلال و کدام را حرام نموده است؟

گفتم: در این باره چیزی نشنیده‌ام. گفت: تو در حال رفتن سفر (حجّ خانه خدا) هستی، علاقه‌مندم که این مطلب را از آن حضرت سؤال کنی.

پس چون به حج رفتم، در محضر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و سؤال آن شخص را بازگو کردم، فرمود: خداوند، میش و بُز کوهی (وحشی) را حرام نموده

ومن الإبل البَخاتي، يعني في الأضاحي.

قال: فلمّا انصرفت أخبرته، فقال: أما إنّه لولا ما أهرق جدّه من الدماء ما اتّخذت إماماً غيره.[1]

قوله تعالى: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٥﴾﴾

١٢٠١ / [١١٩] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سئل عن سباع الطير والوحش حتّى ذكر القنافذ والوطواط والحمير والبغال والخيل، فقال عليه السلام: ليس الحرام إلّا ما حرّم الله في كتابه، وقد نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم خيبر عن أكل لحوم الحمير، وإنّما نهاهم من أجل ظهرهم أن يفنوه، وليس الحمير بحرام، وقال: اقرأ هذه الآيات: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾.[2]

١٢٠٢ / [١٢٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قد كان أصحاب المغيرة يكتبون إليّ أن أسأله عن الجري والمارماهي والزُّمّير، وما ليس له قشر من السمك حرام، هو أم لا؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٩ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٩٧/١٤ ح ١٨٦٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٧/٣ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٦٥ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٩/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٧٤/١٦ ح ١٩٤٩١، قطعة منه، و١٧٥ ح ١٩٤٩٥ بتمامه.

و اهلی آن را حلال کرده است - منظور برای قربانی است - و اما شتر عربی و گاو اهلی، حلال، ولی کوهی (وحشی) آن حرام می‌باشد.

چون از سفر حج بازگشتم و جواب آن شخص را برایش گفتم، اظهار داشت: اگر جدّش (امام علی عليه‌السلام) آن خون‌ها را (در جنگ نهروان) نمی‌ریخت، امامی غیر از او را بر نمی‌گزیدم.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: در آن‌چه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی را نمی‌یابم، بجز این‌که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یاگوشت خوک - چون‌که این‌ها همه پلید می‌باشند - یا حیوانی که به‌گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. اماکسی که مضطر (به خوردن این محرمات) شود، بدون آن‌که خواهان لذت باشد و یا زیاده روی کند (گناهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت، آمرزنده و مهربان است. (۱۴۵)

۱۱۹) - از حریز (سجستانی) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام پیرامون پرندگانِ درنده (و لاش خور) و دیگر پرندگان وحشی و نیز خارپشت‌ها، شب‌پره‌ها (شب‌کورها)، الاغ‌ها، قاطرها و اسب‌ها، سؤال کردند؟

فرمود: چیزی حرام نخواهد بود، مگر آن‌چه را که خداوند در کتابش حرام کرده باشد؛ و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز جنگ خیبر از خوردن گوشت الاغ‌ها نهی نمود، - چون برای بارکشی به آن‌ها نیاز بود - تا مبادا نابود شوند و (اساساً خوردن گوشت) الاغ‌ها حرام نیستند و فرمود: این آیه را بخوان: (ای پیامبر!) «**بگو: در آن‌چه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم، مگر این‌که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته شده، یا گوشت خوک و یا حیوانی که در هنگام سر بریدن، نام غیر خدا (نام یکی از بُت‌ها) بر آن برده شده است**».

۱۲۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

اطرافیان مُغَیره نامه‌ای به من نوشتند که از امام باقر عليه‌السلام در مورد ماهی جِرِیّ، مارماهی، زِمّیر (یک نوع ماهی است که شاخکی در پشت دارد) و هر آن‌چه که بدون پولک باشد، سؤال کنم که آیا آن‌ها حرام هستند یا حلال می‌باشند؟

قال: فسألته عن ذلك، فقال: يا محمّد! اقرأ هذه الآية التي في الأنعام: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ﴾، قال: فقرأتها حتّى فرغت منها، فقال: إنّما الحرام ما حرّم اللّه في كتابه، ولكنّهم كانوا يعافون أشياء، فنحن نعافها.[1]

١٢٠٣ / [١٢١] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الجرّي؟ فقال: وما الجرّي؟ فنعتُّه له.

قال: فقال: ﴿لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ﴾ -إلى آخر الآية -، ثمّ قال: لم يحرّم اللّه شيئاً من الحيوان في القرآن إلّا الخنزير بعينه، ويكره كلّ شيء من البحر ليس فيه قشر.

قال: قلت: وما القشر؟

قال: الذي مثل الورق، وليس هو بحرام إنّما هو مكروه.[2]

قوله تعالى: وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا كُلَّ ذِى ظُفُرٍ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلْحَوَايَآ أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَٰهُم بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿١٤٦﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٦٥ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٠/٣ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٦ ذيل ح ١٩٥٠٤ أشار إليه.

بحار الأنوار: ٢١٦/٦٥ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٦ ح ١٩٥٠٤ عن كتاب عاصم حميد الحنّاط، تهذيب الأحكام: ٦/٩ ح ١٦، الاستبصار: ٦٠/٤ ح ٩، عنهما وسائل الشيعة: ١٣٦/٢٤ ح ٣٠١٧٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٦٥ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٠/٣ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٦ ح ١٩٥٠٥.

تهذيب الأحكام: ٥/٩ ح ١٥.

پس من نیز از آن حضرت سؤال کردم، فرمود: ای محمد! این آیه‌ای را که در سورهٔ انعام می‌باشد، بخوان: **«بگو: در آن‌چه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم، مگر این‌که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته شده، یا گوشت خوک»**، پس آن را تا پایان آیه خواندم پس حضرت فرمود: حرام آن چیزی است که خداوند و رسولش - در کتاب قرآن - حرام نموده‌اند، ولی ایشان چه بسا بعضی موارد را عفو کرده باشند، پس ما (اهل بیت رسالت) نیز عفو و چشم‌پوشی می‌نماییم.

۱۲۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام در مورد ماهی «جِرّيث» - جِریّ -(مارماهی)، سؤال کردم؟

فرمود: و «جِرّيث» چیست؟

سپس آن را برای حضرت توصیف کردم پس فرمود: **در آن‌چه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم، مگر این‌که مردار باشد»** - تا پایان آیه - و سپس افزود: خداوند در قرآن، حیوانات را حرام ننموده مگر خوک را؛ و هر حیوان دریایی که پولک نداشته باشد را مکروه و ناپسند می‌شمارد، ولی حرام نیست.

فرمایش خداوند متعال: و بر یهودیان، هر حیوان ناخن‌دار (که سم یک‌پارچه دارند) را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه و چربی آن‌ها را هم، بر آنان حرام نمودیم، مگر چربی‌هایی که بر پشت آن‌ها قرار دارد و یا در دو طرف پهلوها و یا آن‌هایی که با استخوان آمیخته است، این را بخاطر ستمی که می‌کردند به آن‌ها کیفر دادیم و به درستی که ما راست می‌گوییم. (۱۴۶)

١٢٠٤ / [١٢٢] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
حرّم على بني إسرائيل كلّ ذي ظفر والشحوم، ﴿إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلْحَوَايَآ أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ﴾.[1]

قوله تعالى: قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَٰلِغَةُ فَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾

١٢٠٥ / [١٢٣] - الحسين، قال:
سمعت أبا طالب القمّي يروي عن سدير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
نحن الحجّة البالغة على من دون السماء وفوق الأرض.[2]

قوله تعالى: قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَٰدَكُم مِّنْ إِمْلَٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُواْ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾

١٢٠٦ / [١٢٤] - عن أبي بصير، قال:
كنت جالساً عند أبي جعفر عليه السلام وهو متّكٍ على فراشه، إذ قرأ الآيات المحكمات التي لم ينسخهنّ شيء من الأنعام.
قال عليه السلام: شيّعها سبعون ألف ملك: ﴿قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/٦٥ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١١١/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٧٧٥/١ ح ٣٢٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١١٢/٣ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٥/٩٢ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٨/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٧٨/١ ح ٣٤٢.

۱۲۲) - از محمد حَلَبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بر بنی اسرائیل (خوردن) هر (حیوان) ناخن (چنگال)دار و چربی پیه، حرام شده، **«مگر آن‌چه که بر پشت حیوان‌ها و یا درون شکم آن‌ها و یا با استخوان آمیخته شده باشد»** (که خداوند آن‌ها را به واسطه ستمی که بر فقرا روا داشتند، حرام کرد).

فرمایش خداوند متعال: بگو: حجت رسا (و قاطع) برای خداوند است، اگر بخواهد تمامی شما را (به اجبار) هدایت می‌نماید، ولی چون بی‌ثمر می‌باشد انجام نمی‌دهد. (۱۴۹)

۱۲۳) - حسین به نقل از ابو طالب قمی، از سُدیر (صیرفی)، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت) حجّت بالغه خداوند، بر (تمامی کسانی که تحت) اهل آسمان و بر روی زمین می‌باشند، هستیم.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: بیایید آن‌چه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده، برایتان بخوانم: چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانتان را از (ترس) فقر، نکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم و نزدیک کارهای زشت نروید ـ چه آشکار باشد چه پنهان ـ و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق)، این‌ها چیزهایی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید شعور و درک یابید. (۱۵۱)

۱۲۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه‌السلام نشسته بودم و حضرت بر رختخواب تکیه داده بود، پس شروع نمود به قرائت (بعضی از) آیاتی از محکمات (قرآن) - در سورهٔ انعام -که (حکم) آن‌ها باطل و نسخ نشده است و افزود: این سوره را (در هنگام نزول) هفتاد هزار فرشته مشایعت و همراهی کردند (و از آن مقداری را که قرائت نمود، این بود): (به آنان) **«بگو: بیایید تا آن‌چه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برای شما بخوانم: این‌که چیزی را شریک خداوند قرار ندهید! و به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید»**.

١٢٠٧ /[١٢٥] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين -صلوات الله عليهما -، قال: ﴿ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾، قال: ما ظهر منها، نكاح امرأة الأب، وما بطن، الزنا.(١)

قوله تعالى: وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾

١٢٠٨ / [١٢٦] - عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ﴾، قال: أتدري ما يعني بـ ﴿صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا﴾؟

قلت: لا، قال: ولاية عليّ والأوصياء عليهم السلام، قال: وتدري ما يعني ﴿فَٱتَّبِعُوهُ﴾؟

قال: قلت: لا، قال: يعني عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: وتدري ما يعني ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا۟ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ﴾؟

قلت: لا، قال: ولاية فلان وفلان، والله!

قال: وتدري ما يعني ﴿فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِۦ﴾؟

قلت: لا، قال: يعني سبيل عليّ عليه السلام.(٢)

١٢٠٩ / [١٢٧] - عن سعد، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِى مُسْتَقِيمًا فَٱتَّبِعُوهُ﴾، قال: آل محمّد عليهم السلام الصراط الذي دلّ عليه.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١١٨/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٣٠/١٤ ح ١٦٨٥٣، و٣٧٧ح ١٧٠٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧١/٣٥ ح ١٦، و٣١/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٩/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٧٨/١ح ٣٤٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤/٢٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٧٨/١ح ٣٤٤ و١٠/٢ ح ٣٠.

۱۲۵) - از عمرو بن ابی المقدام، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت: امام زین العابدین علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«کارهای زشت آن چیزهایی است که چه آشکار باشد و چه پنهان»**، فرمود: (منظور از) **«مَا ظَهَرَ مِنْهَا»**، ازدواج با زن پدر است و (منظور از) **«وَمَا بَطَنَ»**، زنا می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌گردانند، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزکاری را پیشهٔ خود نمایید. (۱۵۳)

۱۲۶) - از بُرید عجلی روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و این است راه راست من، از آن پیروی کنید و به راه‌های گوناگون نروید، که شما را از راه او پراکنده می‌سازند»**، فرمود: آیا می‌دانی که منظور از **«صِرَٰطِي مُسْتَقِيمًا»**، چیست؟

عرضه داشتم: خیر.

فرمود: ولایت و امامت علی بن ابی طالب و دیگر اوصیا علیهم السلام می‌باشد.

فرمود: و آیا می‌دانی منظور از **«فَاتَّبِعُوهُ»**، چیست؟

گفتم: نه، نمی‌دانم. فرمود: منظور پیروی و متابعت از علی بن ابی طالب علیه السلام است.

فرمود: و آیا می‌دانی منظور از **«و آن راه‌ها را تبعیت و پیروی نکنید، که راه او متفرق و نامعلوم) شود»**، چیست؟

گفتم: نه، نمی‌دانم. فرمود: به خدا سوگند! منظور فلانی و فلانی هستند.

فرمود: و آیا می‌دانی منظور از **«که راه او متفرق و نامعلوم) شود»**، چیست؟

گفتم: نه، نمی‌دانم. فرمود: منظور راه و سیره علی علیه السلام است.

۱۲۷) - از سعد (بن عبدالله) روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و این است راه راست من، از آن پیروی کنید»**، فرمود: آل محمد علیهم السلام همان صراطی هستند که دلیل و برهان بر (ولایت و امامت آنان)، می‌باشد.

قوله تعالى: هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ أَوْ يَأْتِىَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِىَ بَعْضُ ءَايَـٰتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِى بَعْضُ ءَايَـٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَـٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِىٓ إِيمَـٰنِهَا خَيْرًا قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾

١٢١٠ / [١٢٨] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ الناس يوشكون أن ينقطع بهم العمل، ويسدّ عليهم باب التوبة، فـ﴿ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَـٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِىٓ إِيمَـٰنِهَا خَيْرًا ﴾.(١)

١٢١١ / [١٢٩] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر، وأبي عبد الله عليهما السلام في قوله: ﴿ يَوْمَ يَأْتِى بَعْضُ ءَايَـٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَـٰنُهَا ﴾، قال: طلوع الشمس من المغرب، وخروج الدابّة والدجّال، والرجل يكون مصرّاً ولم يعمل على الإيمان، ثمّ تجيء الآيات فلا ينفعه إيمانه.(٢)

١٢١٢ / [١٣٠] - عن حفص بن غياث، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

سأل رجل أبي عليه السلام عن حروب أمير المؤمنين عليه السلام وكان السائل من محبّينا، قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّ الله بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بخمسة أسياف، ثلاثة منها شاهرة لا تغمد إلّا أن تضع الحرب أوزارها، ولن تضع الحرب أوزارها حتّى تطلع الشمس من مغربها، فإذا طلعت الشمس من مغربها أمن الناس كلّهم في ذلك اليوم، فيومئذٍ ﴿ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَـٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِىٓ إِيمَـٰنِهَا خَيْرًا ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/٦ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/٣ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/٦ ح ١٣، و٣٢/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٧٨١/١ ح ٣٥٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/٣ ح ٩.

فرمایش خداوند متعال: آیا آنان جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آن‌ها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت؟! اما آن روزی که بعضی از آیات پروردگارت تحقّق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! (ای پیامبر!) بگو: (اکنون که چنین انتظاراتی دارید) انتظار بکشید، ما هم انتظار می‌کشیم. (۱۵۸)

۱۲۸) – از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام، فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: به راستی که احتمال می‌رود تا مردم، (برنامه) اعمال‌شان خاتمه یابد و راه توبه برای آن‌ها بسته شود (که خداوند می‌فرماید:) **«ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در حال ایمان داشتن‌شان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی برایشان نخواهد داشت»**.

۱۲۹) – از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«روزی که برخی از آیات پروردگارت می‌آید، ایمان سودی برای افراد نخواهد داشت»**، فرموده‌اند: منظور طلوع خورشید از سمت مغرب، خروج «دابّة» جنبنده‌ای (از زمین)، آشکار شدن دجّال و این‌که مرد در تلاش می‌باشد ولی اعمال (و گفتارش) منطبق با (احکام و قوانین) ایمان نبوده، پس چون آیات خداوند ظاهر گردد، دیگر ایمان سودی برایش نخواهد داشت.

۱۳۰) – از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی از پدرم دربارهٔ جنگ‌های امیر المؤمنین علیه السلام پرسید و سؤال‌کننده از دوست‌داران ما بود. امام صادق علیه السلام فرمود: امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با پنج شمشیر برانگیخت که سه شمشیر از آن‌ها برهنه و در غلاف نمی‌روند، تا موقعی که جنگ پایان یابد؛ و هرگز جنگ پایان نیابد، مگر هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کند و چون خورشید از مغرب سر برآورد، آن روز، امنیت عمومی بر همهٔ مردم حکومت کند و آن روزی است که دیگر، **«ایمان کسانی که از پیش آن ایمان نیاورده باشند و یا از ایمان‌شان بهره‌برداری نکرده و کار نیکی انجام نداده‌اند، سودی برای آنها نخواهد داشت»**.

١٢١٣ / [١٣١] - عن عمرو بن شمر، عن أحدهما عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ أَوْكَسَبَتْ فِيَ إِيمَـٰنِهَا خَيْرًا ﴾، قال: المؤمن حالت المعاصي بينه وبين إيمانه كثرة ذنوبه وقلّة حسناته، فلم يكسب في إيمانه خيراً.[١]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ ﴿ ١٥٩ ﴾ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿ ١٦٠ ﴾

١٢١٤ / [١٣٢] - عن كليب الصيداوي[٢]، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا ﴾؟ ثمّ قال: كان عليّ عليه السلام يقرؤها: «فَارَقُوا دِينَهُمْ»، ثمّ قال: فارق واللّه! القوم دينهم.[٣]

١٢١٥ / [١٣٣] - عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: من صام ثلاثة أيّام في الشهر، قيل له: أنت صائم الشهر كلّه؟

فقال: نعم، فقد صدق؛ لأنّه تعالى قال: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٧٨١/١ ح ٣٥٥.

٢). هو كُلَيب بن معاوية بن معاوية الصيداوي، كوفيّ، له كتاب، روى عن الباقر والصادق عليهما السلام. راجع جامع الرواة: ٣٠/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٦١/٣١ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/٣ ح ٣.

٤). وسائل الشيعة: ٤٢٧/١٠ ح ١٣٧٦٤، عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٢٥/٣ ح ٧.

۱۳۱) - از عمرو بن شمر (ابوبصیر) روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«یا از ایمان‌شان بهره‌برداری نکرده و کار نیکی انجام نداده‌اند،»**، فرمود: آن مؤمنی است که اهل معصیت باشد و زیادی گناهان و کمی حسنات، بین او و ایمانش فاصله انداخته باشد، پس چنین کسی در ایمان خود خیرهایی را کسب نکرده است.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آن‌ها نداری! سر و کار آن‌ها تنها با خدا است، سپس خدا آن‌ها را از آن‌چه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند (۱۵۹) هر کسی که کار نیکی را انجام دهد، ده برابر آن را پاداش دارد و هر کس کار بدی انجام دهد، جز همانند آن را، کیفر نخواهد دید و ستمی بر آن‌ها نخواهد شد. (۱۶۰)

۱۳۲) - از کُلَیب صِیداوی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کسانی که دین و آئین خود را پراکنده کردند و گروه گروه گشتند»**، سؤال کردم؟

فرمود: امام علی علیه السلام آن را (این چنین): **«فَارَقُواْ دِینَهُمْ»** قرائت می‌نمود، (و امام صادق علیه السلام افزود:) به خدا سوگند! آن افراد از دین خود مفارقت کرده و فاصله گرفتند.

۱۳۳) - از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: شخصی که در ماه، سه روز روزه بگیرد پس به او گفته می‌شود: آیا تو تمام ماه را روزه گرفته‌ای؟ می‌گوید: آری، (پس این درست است و) او راست گفته؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**.

١٢١٦ / [١٣٤] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر، وأبي عبد الله عليهما السلام، قالوا:

سألناهما عن قوله تعالى: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾، أهي لضعفاء المسلمين؟

قال [قالا]: لا، ولكنّها للمؤمنين، وإنّه لحقّ على الله تعالى أن يرحمهم.[١]

١٢١٧ / [١٣٥] - عن الحسين بن سعيد، يرفعه، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

صيام شهر الصبر وثلاثة أيّام في كلّ شهر يذهبن بلابل الصدور، وصيام ثلاثة أيّام في كلّ شهر، صيام الدهر، ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾.[٢]

١٢١٨ / [١٣٦] - عن بعض أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، قال:

سألته كيف يصنع في الصوم، صوم السنّة؟

فقال: صوم ثلاثة أيّام في الشهر: خميس من عشر، وأربعاء من عشر، وخميس من عشر، والأربعاء بين خميسين، إنّ الله تعالى يقول: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾، ثلاثة أيّام في الشهر، صوم الدهر.[٣]

١٢١٩ / [١٣٧] - عن عليّ بن عمّار، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾، من ذلك صيام ثلاثة أيّام في كلّ شهر.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/٧١ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٩٧ ذيل ح ٢٤ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/١٠ ح ١٣٧٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ٩.

الكافي: ٩٢/٤ ذيل ح ٦، من لا يحضره الفقيه: ٨٣/٢ ح ١٧٨٩، ثواب الأعمال: ٧٣، فضائل الأشهر الثلاثة: ٩٧ ح ٨٣، مكارم الأخلاق: ١٣٨ (الفصل الأوّل في فضل إطعام الطعام)، وسائل الشيعة: ٤٢٤/١٠ ح ١٣٧٥٣، والبحار: ١٠٠/٩٧ ح ٢٤. ويأتي نحوه في ح ١٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٩٧ ح ٣٦، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/١٠ ح ١٣٧٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٩٧ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/١٠ ح ١٣٧٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ١١.

۱۳۴) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:
از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**، سؤال کردیم که آیا این پاداش، برای افراد ضعیف از مسلمانان است؟

فرمودند: نه، ولی برای مؤمنین می‌باشد، چون ایشان سزاوار هستند که مورد لطف و رحمت خداوند قرار گیرند.

۱۳۵) - از حسین بن سعید، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:
امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: روزه ماه صبر (ماه رمضان) و روزه سه روز در هر ماه، وسوسه سینه‌ها، دل‌شوره‌ها و اضطراب‌های درونی را از بین می‌برد، به راستی که روزه سه روز در هر ماه، برابر روزه دهر (دوران سال یا عمر) است؛ زیرا خدای عزّو جلّ می‌فرماید: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**.

۱۳۶) - از بعضی از اصحاب، به نقل از احمد بن محمد، روایت کرده است، که گفت:
از آن حضرت علیه السلام در مورد روزه (مستحبی) دوران سال سؤال کردم، که چگونه می‌تواند روزه بگیرد؟

فرمود: در هر ماه سه روز، روزه می‌گیرد: (اولین) پنج‌شنبه از ده روز اول و چهارشنبه از ده روز دوم و پنج‌شنبه از ده روز سوم می‌باشد، به طوری که چهارشنبه بین دو پنج‌شنبه قرار گیرد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**، بنابراین سه روز روزه گرفتن در هر ماه، مساوی است با روزه گرفتن در تمام سال.

۱۳۷).از علی بن عمّار روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: (منظور از) **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت»**، از موارد آن، روزه گرفتن سه روز در هر ماه می‌باشد.

١٢٢٠ /[١٣٨] -قال محمّد بن عيسى :في رواية شريف، عن محمّد بن عليّ عليهما السلام، -وما رأيت محمّديّاً مثله قطّ -: الحسنة التي عنى الله، ولايتنا أهل البيت، والسيّئة عداوتنا أهل البيت.(١)

١٢٢١ / [١٣٩] - عن محمّد بن حكيم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من نوى الصوم، ثمّ دخل على أخيه فسأله أن يفطر عنده، فليفطر، وليدخل عليه السرور، فإنّه يحسب له بذلك اليوم، العشرة أيّام، وهو قول الله: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا ﴾.(٢)

١٢٢٢ / [١٤٠] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الله تبارك وتعالى جعل لآدم عليه السلام ثلاث خصال في ذرّيّته: جعل لهم أنّ من همّ منهم بحسنة ولم يعملها كُتب له حسنة، ومن همّ بحسنة فعملها كُتب له بها عشر حسنات، ومن همّ بالسيّئة ولم يعملها لا يُكتب عليه، ومن عملها كُتبت عليه سيّئة واحدة، وجعل لهم التوبة حتّى يبلغ [النفس، الروح] حنجرة الرجل.

فقال إبليس: يا ربّ! جعلت لآدم ثلاث خصال، فاجعل لي مثل ما جعلت له، فقال: قد جعلت لك لا يولد له مولود إلّا ولد لك مثله، وجعلت لك أن تجري منهم مجرى الدم في العروق، وجعلت لك أن جُعلت صدورهم أوطاناً ومساكن لك.

فقال إبليس: يا ربّ! حسبي.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤١/٢٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٩٧ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٣ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/٧١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٧/٣ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٩٢/١ ح ٦٦ قطعة منه.

الكافي: ٤٤٠/٢ ح ١ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥١/١ ح ١٠٠، والبحار: ١٨/٦ ح ٢، الزهد: ٧٥ ح ٢٠١ (باب ١٢ ـ باب التوبة والاستغفار والندم) نحو الكافي، عنه البحار: ٢٤٨/٧١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٩٥/١ ح ٧٥.

۱۳۸) - از محمد بن عیسی، در حدیثی از شریف روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه السلام - مانند او را در بین فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ندیده‌ام - شنیدم که (در مورد این آیه) می‌فرمود: حسنه‌ای که خداوند مورد توجه قرار داده (منظور)، ولایت ما اهل بیت است و (منظور از) سیّئه، عداوت و دشمنی با ما می‌باشد.
۱۳۹) - از محمد بن حکیم روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که نیت روزه کند و سپس بر برادر (و یا دوست) خود وارد شود و او درخواست نماید که روزه‌اش را افطار کند، باید بپذیرد و (مستحب است که) روزه خود را بخورد و با این کار، (میزبان) خود را شادمان کرده و (ثواب آن) به تعداد ده روز روزه افزایش می‌یابد؛ و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که فرمود: **«کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت و کسی که سیئه‌ای انجام دهد مجازات نمی‌شود، مگر به همان مقدار»**.
۱۴۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی سه خصلت و فضیلت برای ذریّهٔ حضرت آدم علیه السلام قرار داد:
اول این‌که هر کسی از آن‌ها تصمیم به انجام حسنه و عمل نیکی گرفت و آن را انجام نداد به خاطر همین تصمیم، یک حسنه برای او نوشته می‌شود، ولی اگر تصمیم گرفت و عمل نیک را انجام دهد، برایش ده برابر نوشته می‌شود.
دوم این‌که هر کسی که تصمیم به معصیت بگیرد، چیزی بر او نوشته نمی‌شود، ولی اگر آن معصیت و خلاف را مرتکب شود، یک گناه برای او ثبت می‌شود.
سوم این‌که (قبول نمودن) توبه را برای او قرار داده است، البته تا قبل از آن که جانش به گلویش برسد. پس ابلیس (در چنین موقعیتی در مورد ذریّهٔ حضرت آدم علیه السلام) اظهار داشت: خدایا! تو برای بنی آدم سه خصلت و سه امتیاز قرار داده‌ای، برای من نیز همانند آن را مقرّر گردان. خداوند فرمود: برای تو هم قرار دادم: اول آن‌که هر تعدادی که از نسل و ذریّه آدم به دنیا آید، برای تو هم بهما تعادا به دنیا خواهد آمد. دوم آن‌که برای تو، نیرو و توان نفوذ (در قوای غرائز او) قرار دادم، همانند خونی که در تمامی رگ‌های انسان نفوذ و جریان دارد. سوم آن که سینه (، قلب، قوای اندیشه و تخیّلات) فرزندان آدم را لانه و آشیانهٔ تو قرار دادم (اگر خودشان، میل و رغبت بر معصیت داشته باشند) - شیطان گفت: خداوندا! همین‌ها برای من بس است.

١٢٢٣ / [١٤١] - عن زرارة، عنه عليه السلام: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾، قال:

من ذكرهما فلعنهما كلّ غداة، كتب اللّه له سبعين حسنة، ومحا عنه عشر سيّئات، ورفع له عشر درجات.[1]

١٢٢٤ / [١٤٢] - عن عبد اللّه الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

صيام شهر الصبر وثلاثة أيّام في الشهر يُذهب بلابل الصدور، وصيام ثلاثة أيّام في الشهر صوم الدهر؛ إنّ اللّه يقول: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾.[2]

١٢٢٥ / [١٤٣] - عليّ بن الحسن، قال:

وجدت في كتاب إسحاق بن عمر - أو في كتاب أبي، وما أدري - سمعه عن ابن يسار، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

يا يسار! تدري ما صيام ثلاثة أيّام؟

قال: قلت: جعلت فداك! ما أدري، قال: أتي بها [الهاني خ ل] إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم حين قبض، أوّل خميس من أوّل الشهر وأربعاء في أوسطه وخميس في آخره، ذلك قول اللّه: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾، هو الدهر صائم لا يُفطر، ثمّ قال: ما أغبط عندي الصائم يظلّ في طاعة اللّه ويمشي ويشتهي الطعام والشراب، إنّ الصوم ناصر للجسد، حافظ وراعٍ له.[3]

قوله تعالى: ﴿ قُلْ إِنَّنِى هَدَىٰنِى رَبِّىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠/١٦٠ ح ٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/١٢٧ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/١٠٠ ذيل ح ٢٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/١٢٧ ح ١٦.
وتقدّم نحوه في الحديث ١٣٥ عن الحسين بن سعيد.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٧/١٠٣ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/١٢٧ ح ١٧، فيه: محمّد بن الحسين، بدل عليّ بن الحسن.

۱۴۱ ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام (در رابطه با) «**کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت**»، فرمود: کسی که آن دو نفر را در صبحگاهان هر روز، یادآوری کند و بر آن‌ها لعنت فرستد، خداوند برایش هفتاد حسنه ثبت نماید و ده خطااز خطاهایش را محو و نابود می‌گرداند و ده درجه بر درجاتش می‌افزاید.

۱۴۲) ـ از عبدالله حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: روزه ماه صبر (ماه رمضان) و روزه سه روز در هر ماه، وسوسه سینه‌ها، دل شوره‌ها و اضطراب‌های درونی را از بین می‌برد، به راستی که روزه سه روز در هر ماه، برابر روزه دهر (دوران سال یا عمر) است؛ زیرا خدای عزّوجلّ می‌فرماید: «**کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت**».

۱۴۳) ـ از علی بن الحسن روایت کرده است، که گفت:

در کتاب اسحاق بن عمر (و یا) در کتاب پدرم - ولی من نمی‌دانم - یافته‌ام که ابن یسار، به نقل از پدرش، گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: ای یسار! آیا می‌دانی منظور از سه (روز) روزه چیست؟ عرضه داشتم: فدایت گردم! نمی‌دانم.

فرمود: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که [حادثه ناگوار] وارد شد و رحلت نمود، (آن سه روز برای روزه گرفتن عبارتند از): روز پنج‌شنبه از اول هر ماه و چهارشنبه وسط هر ماه و پنج‌شنبه آخر هر ماه است، که همان فرمایش خداوند می‌باشد: «**کسی که حسنه‌ای انجام دهد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت**»، چنین فردی همانند کسی است که تمام سال (و یا تمام عمر خویش) را روزه گرفته باشد.

سپس فرمود: چقدر حسرت می‌خورم به شخصی که نزد من روزه بگیرد و در سایه (رحمت) خداوند مشغول اطاعت او باشد و روز را سپری کند، در حالتی که اشتهای خوراک و نوشیدنی دارد! به راستی روزه، یار و نگهبان بدن است و آن را (از آفات و بلیّات) حافظ و نگهبان خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پابرجا (و ضامن سعادت دین و دنیا) آیین ابراهیم که او از آیین‌های خرافی روی برگرداند و از مشرکان نبود. (۱٦۱)

١٢٢٦ / [١٤٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام:
ما أبقت الحنيفيّة شيئاً حتّى أنّ منها قصّ الأظفار وأخذ الشارب والختان.(١)

١٢٢٧ / [١٤٥] - عن جابر الجعفي، عن محمّد بن عليّ عليهما السلام، قال:
ما من أحد من هذه الأمّة يدين بدين إبراهيم عليه السلام غيرنا وشيعتنا.(٢)

١٢٢٨ / [١٤٦] - عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:
إنّ اللّه عزّ وجلّ بعث خليله بالحنيفيّة، وأمره بأخذ الشارب وقصّ الأظفار ونتف الإبط، وحلق العانة والختان.(٣)

١٢٢٩ / [١٤٧] - عن عمر [عمران] بن أبي ميثم، قال:
سمعت الحسين بن عليّ ـ صلوات اللّه عليهما ـ يقول: ما أحد على ملّة إبراهيم عليه السلام إلّا نحن وشيعتنا، وسائر الناس منها براء.(٤)

قوله تعالى: وَهُوَ ٱلَّذِى جَعَلَكُمْ خَلَـٰٓئِفَ ٱلْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَـٰتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلْعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

١٢٣٠ / [١٤٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
لا نقول: درجة واحدة، إنّ اللّه يقول: درجات ﴿بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ﴾، إنّما تفاضل القوم بالأعمال.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦٧، و٦٨/٧٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٤٣٧/٢١ ح ٢٧٥٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٧٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦٧، و٨٥/٦٨ ح ٥، و١٧٤/٦٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٧٨.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٤٣٧/٢١ ح ٢٧٥٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٧٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦٧ فيه: عن السجاد عليه السلام، و٨٥/٦٨ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٨٠، و٩٢/٣ ٢٦٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٣ ح ٧ و١٦٥ ح ١٢، ونور الثقلين: ٧٨٦/١ ح ٣٨٠، و٩٢/٣ ٢٦٢.

۱۴۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آئین حنفیه چیزی را فروگزار نکرده است، تا جایی که گرفتن ناخن و کوتاه کردن سبیل و ختنه کردن اشخاص در آن وجود دارد.

۱۴۵) - از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: فردی از این امّت بر دین و آئین حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیست، مگر ما (اهل بیت رسالت) و شیعیان ما.

۱۴۶) - از طلحة بن زید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: همانا خدای عزّوجلّ، خلیل خود (حضرت ابراهیم علیه‌السلام) را به حنفیه مبعوث نمود و خداوند او را به کوتاه کردن موی سبیل و گرفتن ناخن و موهای زیر بغل و عانه (اطراف عورت) و ختنه کردن، دستور داد.

۱۴۷) -. از عمر بن ابی میثم روایت کرده است، که گفت:

از امام حسین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی از این امّت بر دین و آئین حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیست، مگر ما (اهل بیت رسالت) و شیعیان ما؛ دیگر مردم از آن بی‌زار و با آن بیگانه هستند.

فرمایش خداوند متعال: و او همان کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین قرار داد و درجات بعضی از شما را از بعضی دیگر بالاتر نمود، تا شما را به وسیلهٔ آن‌چه که در اختیارتان قرار داده است بیازماید، به درستی که پروردگار تو (در مجازات افراد نادرست) سریع العقاب و (نسبت به خوبان) آمرزندهٔ مهربان است. (۱٦٥)

۱۴۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نمی‌گوییم که همه یک مقام و یک درجه دارند؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: درجات بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر بالاتر و عالی‌تر است؛ و تفاوت درجات مردمان (تنها و تنها) به سبب اعمال‌شان خواهد بود.

سورة المباركة

[٧]

﴿الأعراف﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



فضل سورة الأعراف وبعض خواصّها

١٢٣١ / [١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من قرأ سورة «الأعراف» في كلّ شهر كان يوم القيامة من الذين لا خوف عليهم ولا يحزنون، فإن قرأها في كلّ جمعة كان ممّن لا يحاسب يوم القيمة.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

أما إنّ فيها آياً محكمة، فلا تدَعوا قراءتها وتلاوتها والقيام بها، فإنّها تشهد يوم القيامة لمن قرأها عند ربّه. (١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٦ ح ٦٥٣٩.

ثواب الأعمال: ١٣٤ فيه القطعة الأولى، عنه البحار: ٢٧٦/٩٢ ح ١ أورده بتمامه.

به نام خداوند بخشاینده مهربان



۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس که سورهٔ «اعراف» را در هر ماه بخوانـد، روز قیامت در زمرهٔ کسانی خواهد بود کـه هـیچ‌گونه تـرسی نـدارنـد و انـدوهگین نمی‌باشند. پس اگر آن را در هر جمعه بخواند، از کسانی خواهد بود که روز قیامت مورد محاسبه قرار نمی‌گیرند.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: بدانید که در این سوره آیـه‌هایی از مـحکمات است، پس تلاوت و تدبّر در آن و مواظبت (از احکام و معارف) آن را ترک نکنید؛ زیرا این سوره در روز قیامت، برای هر کسی که آن را قرائت کرده باشد، در پیشگاه پروردگار شهادت و گواهی می‌دهد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الٓمٓصٓ ﴿ ١ ﴾

١٢٣٢ / [٢] - عن أبي جمعة، رحمة بن صدقة، قال:

أتى رجل من بني أميّة - وكان زنديقاً - جعفر بن محمّد عليهما السلام، فقال له: قول اللّه في كتابه: ﴿الٓمٓصٓ﴾ أيّ شيء أراد بهذا؟ وأيّ شيء فيه من الحلال والحرام؟ وأيّ شيء في ذا ممّا ينتفع به الناس؟

قال: فأغلظ ذلك جعفر بن محمّد عليهما السلام، فقال: أمسك، ويحك! الألف واحد، واللام ثلاثون، والميم أربعون، والصاد تسعون، كم معك؟

فقال الرجل: مائة وإحدى وستّون، فقال له جعفر بن محمّد عليهما السلام: إذا انقضت سنة إحدى وستّين ومائة ينقضي ملك أصحابك[1]، قال: فنظرنا فلمّا انقضت إحدى وستّون ومائة يوم عاشوراء، دخل المسوّدة[2] الكوفة وذهب ملكهم.[3]

---

١). إنّ انقضاء ملك بني أميّة على ما هو المشهور في التاريخ، كان سنة ١٣٢ من الهجرة وكان الانقضاء في سنة ١٦١ من الهجرة، وقد استظهره العلّامة المجلسي على محاسبة ترتيب الأبجد، وذكر وجوهاً أخرى عند ذكر الحديث، فراجع البحار: ١٠/١٦٤، وأيضاً أورد الوجوه مع بيان آخر في هامش تفسير العيّاشي: ٢/٣ رقم الهامش ٥، وقال: إنّ الآراء والأقوال في هذا يبلغ ثلاثين قولاً، ذكرها الرازي في تفسيره عند قوله تعالى: «ألم * ذلك الكتاب لا ريب فيه»، ولعلّ أقربها إلى الصواب كما يستفاد من بعض الأخبار التي وردت عن طريق الفريقين، هو أنّ هذه الحروف رموز وأسرار بين اللّه تعالى و رسوله صلّى اللّه عليه وآله وسلّم وأهل بيته عليهم السلام من ذرّيته الذين هم الراسخون في العلم، كما قال اللّه تعالى: «وأخر متشابهات - إلى قوله: - وما يعلم تأويله إلّا اللّه والراسخون في العلم»، وأيضاً قد روي عن أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال: لكلّ كتاب صفوة وصفوة هذا الكتاب حرف التهجّي. فراجع البحار أو هامش تفسير العيّاشي، تحقيق السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، المطبوع بمكتبة العلمية الإسلامية.

٢). المسوّدة: العبّاسيّون؛ لأنّهم اتّخذوا السواد شعاراً.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٣٧٧ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/١٣٥ ح ٥.
معاني الأخبار: ٢٨ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٢/٣٧٦ ح ٧.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: الف، لام، ميم، صاد. (۱)

۲) - از ابو جمعه ـ رحمت بن صدقه ـ روايت كرده است، كه گفت:

مردی از طايفهٔ بنی اميّه -كه تظاهر به اسلام می‌كرد و در باطن زنديق و بی‌دين بود - خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيد و عرضه داشت:

خداوند كه در قرآن فرموده است: «المص»، از آن، چه معنا و منظوری را داشته است؟ و چه حكمی از حلال و حرام و يا مطلب ديگری در آن است كه مردم از آن سودمند گردند؟

راوی گفت: پس امام صادق عليه‌السلام از اين سخن بر آشفت و با لحن پرخاش‌گرانه‌ای فرمود: بيش از اين حرف نزن، وای بر تو! (چرا نمی‌دانی كه) «الف»، (عدد) يک و «لام»، عدد سی و «ميم»، عدد چهل و «صاد»، عدد نود می‌باشند، به نظر تو جمع آن‌ها چند می‌شود؟

آن مرد گفت: صد و شصت و يک می‌شود.

حضرت فرمود: (آماده باشيد كه چون) سال صد و شصت و يک سر آيد، حكومت اصحاب تو هم به پايان خواهد رسيد.

راوی گويد: ما انتظار می‌كشيديم، پس همين كه روز عاشورای سال ۱۶۱، به پايان رسيد، سياه پوشان وارد كوفه شدند و به حكومت آنان خاتمه دادند.

١٢٣٣ / [٣] - خيثمة الجعفي، عن أبي لُبيد المخزومي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا لُبيد! إنّه يملك من ولد العبّاس اثنا عشر، يُقتل بعد الثامن منهم أربعة، فتصيب أحدهم الذُّبَحَة فتذبحه، هم فئة قصيرة أعمارهم، قليلة مدّتهم، خبيثة سيرتهم، منهم الفويسق الملقّب بالهادي، والناطق والغاوي، يا أبا لُبيد! إنّ في حروف القرآن المقطّعة لعلماً جمّاً، إنّ اللّه تبارك وتعالى أنزل: ﴿الٓمٓ * ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ﴾[1]، فقام محمّد صلى الله عليه وآله وسلم حتّى ظهر نوره وثبتت كلمته، وولد يوم ولد، وقد مضى من الألف السابع مائة سنة وثلاث سنين، ثمّ قال: وتبيانه في كتاب اللّه في الحروف المقطّعة، إذا عددتها من غير تكرار، وليس من حروف مقطّعة حرف ينقضي أيّام [الأيام] إلّا وقائم من بني هاشم عند انقضائه.

ثمّ قال: الألف واحد، واللام ثلاثون، والميم أربعون، والصاد تسعون، فذلك مائة وإحدى وستّون، ثمّ كان بدو خروج الحسين بن عليّ عليهما السلام ﴿الٓمٓ * ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ﴾[2]، فلمّا بلغت مدّته قام قائم ولد العبّاس عند ﴿الٓمٓصٓ﴾، ويقوم قائمنا عند انقضائها بـ«الر» فافهم ذلك وعه واكتمه.[3]

قوله تعالى: ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾

---

١). سورة البقرة: ٢/١ - ٢.

٢). سورة آل عمران: ٣/١ - ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٣/٩٢ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٥/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٠٩/١ ح ٣ و٢/٢ ح ٥.

۳) - از خَیثمه جُعفی، به نقل از ابو لُبید مخزومی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ابا لبید! دوازده تن از اولاد عباس به سلطنت و حکومت می‌رسند، چهار نفر آن‌ها بعد از هشتمین آنان کشته می‌شوند، یکی از آن‌ها با گلو درد جان می‌دهد، عمر آن‌ها کوتاه و مدت دولت‌شان قلیل خواهد بود، دارای روش و سیره‌ای پلید می‌باشند، یکی از آن‌ها فاسق کوچکی است که لقب هادی، ناطق و غاوی دارد.

ای ابا لبید! در حروف مقطعهٔ قرآن، علم سرشاری است، هنگامی که خداوند «الم ذَلِكَ الْكِتَابُ» را نازل نمود، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام کرد تا آنجا که نور وجودش آشکار گشت و سخنان او در دل‌های مردم جای گرفت، هنگام ولادت او ۷۱۰۳ (هفت هزار و صد و سه) سال از آغاز خلقت آدم ابو البشر علیه‌السلام گذشته بود.

سپس فرمود: ای ابا لبید! بیان این حروف مقطعه در قرآن، وقتی آن را بدون تکرار حساب کنی، هیچ یک از این حروف نمی‌گذرد، مگر این‌که یکی از بنی هاشم در موقع گذشتن آن، قیام می‌کند.

سپس فرمود: «الف»، یک و «ل»، سی و «م»، چهل و «ص» - در «المص» - نود است که جمع آن‌ها صد و شصت و یک می‌باشد، که بعد از آن ابتدای قیام امام حسین علیه‌السلام، **«الف، لام، میم * خدایی نیست مگر همان خدای یکتا»** خواهد بود، وقتی مدت او به سر رسید، قائم بنی عباس قیام می‌کند و چون او در پایان «المص» بگذرد، قائم ما (اهل بیت رسالت) در «الر» قیام می‌کند[1]؛ پس آن‌ها را بفهم و در خاطر بسپار و از دشمنان پوشیده بدار.

فرمایش خداوند متعال: آن‌چه را که از جانب پروردگارتان برایتان نازل شده است، پیروی کنید و جز او، از خدایان دیگر متابعت نکنید، شما چه اندک متذکّر می‌شوید و پند می‌پذیرید. (۳)

---

۱). آن‌چه از این روایت و دیگر اخبار مشابه، نسبت به اسرار پنهان و مخفی می‌باشد! به نظر می‌رسد این است که فرموده‌اند: حروف مقطّعهٔ اوائل سوره‌های قرآن، اشاره به ظهور دولت گروهی از پیروان باطل و ظاهر شدن دولت گروهی از اهل حق می‌باشد. مترجم.

١٢٣٤ / [٤] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: قال الله: ﴿ ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾، ففي اتّباع ما جاءكم من الله، الفوز العظيم، وفي تركه الخطأ المبين.[1]

قوله تعالى: قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴿ ١٢ ﴾

١٢٣٥ / [٥] - عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الملائكة كانوا يحسبون أنّ إبليس منهم، وكان في علم الله أنّه ليس منهم، فاستخرج الله ما في نفسه بالحميّة، فقال: ﴿ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴾.[2]

قوله تعالى: قَالَ فَبِمَآ أَغْوَيْتَنِى لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿ ١٦ ﴾ ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَٰنِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَٰكِرِينَ ﴿ ١٧ ﴾

١٢٣٦ / [٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الصراط الذي قال إبليس: ﴿ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ ﴾ - الآية - وهو عليّ عليه السلام.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٢٣ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٦/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٤/٢ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٦٣ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٨/٣ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٦٣ ح ٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٩/٣ ح ٣.

۴) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین عليه‌السلام در ضمن خطبه‌ای فرمود: خداوند متعال فرموده است: **«از آن‌چه که از جانب پروردگارتان برای شما نازل شده، پیروی کنید و از خدایان دیگر متابعت ننمایید، شما چه کم موعظه می‌پذیرید»**، پس در متابعت و پیروی از آن‌چه خداوند فرستاده است، سعادت عظیم خواهد بود و در ترک آن خطای آشکار (و هلاکت) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را از آن بازداشت؟گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل آفریده‌ای. (۱۲)

۵) - از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: فرشته‌ها پنداشته بودند که ابلیس از آن‌ها است و خداوند می‌دانست که او از آن‌ها نیست، پس این راز را به وسیله تکبّر و غیرت او فاش کرد که گفت: **«مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل آفریدی»**.

فرمایش خداوند متعال: (ابلیس)گفت: حال که مرا ناامید ساختی، من هم ایشان (بندگانت) را از راه راست تو، منحرف می‌کنم (۱٦) سپس از پیش رو و از پشت سر و از سمت راست و چپ بر آن‌ها می‌تازم و بیشترین ایشان را شکرگزار نخواهی یافت. (۱۷)

۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: صراط و مسیری که ابلیس گفت: **«هرآینه سر راه مستقیم تو، برای ایشان می‌نشینم * سپس از جلوی رویشان وارد می‌شوم»** و (منظور صراط) امام علی عليه‌السلام است.

١٢٣٧ / [٧] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴾ -إلى - ﴿ أَكْثَرَهُمْ شَٰكِرِينَ ﴾ ؟

قال: يا زرارة! إنّما صمد لك ولأصحابك، وأمّا الآخرون فقد فرغ منهم.[1]

١٢٣٨ / [٨] - عن موسى بن محمّد بن عليّ عليهما السلام، عن أخيه أبي الحسن الثالث عليه السلام، قال:

الشجرة التي نهى الله آدم وزوجته أن يأكلا منها شجرة الحسد، عهد إليهما أن لا ينظرا إلى من فضّل الله عليه وعلى خلائقه بعين الحسد، ولم يجد الله له عزماً.[2]

قوله تعالى: فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ لِيُبْدِىَ لَهُمَا مَا وُۥرِىَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴿ ٢٠ ﴾

١٢٣٩ / [٩] - عن جميل بن درّاج، عن بعض أصحابنا، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته: كيف أخذ الله آدم عليه السلام بالنسيان؟

فقال: إنّه لم ينس، وكيف ينسى وهو يذكّره؟ ويقول له إبليس: ﴿ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٣/٦٣ ذيل ح ١١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٩/٣ ح ٤.
المحاسن: ١٧١ ح ١٣٨ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٥٢/٦٣ ح ١١٦ و ٩٤/٦٨ ح ١١٦ و نحوه الكافي: ١٤٥/٨ ح ١١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١١ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٨/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٠٢/٣ ح ١٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١١ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٢/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٤/٢ ح ٣٨، ٤٠٢/٣ ح ١٥٧.

۷) – از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«هرآینه سر راه مستقیم تو، برای ایشان می‌نشینم – تا – بیشترین آن‌ها را شکرگزار «نمی‌یابی»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای زراره! همانا شیطان قصد تو و یاران تو را دارد و از کار دیگران فارغ شده و آسوده است.

۸) – از موسی بن محمد بن علی علیهما‌السلام (موسی مُبَرْقَع)، به نقل از برادرش حضرت ابو الحسن سوم، امام هادی علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

درختی که خداوند، حضرت آدم علیه‌السلام و همسرش را از خوردن آن نهی کرده بود، درخت رشگ و حسادت بود که از آنان عهد و پیمان گرفت تا به کسانی که خداوند آن‌ها را فضیلت بخشیده، همچنین به دیگر افراد، به چشم حسادت نگاه نکنند، ولی خداوند تصمیم استواری برای آدم یافت نکرد.

فرمایش خداوند متعال: پس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا شرمگاهشان را که از آن‌ها پوشیده بود در نظرشان آشکار کند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد تا مباد از فرشتگان یا جاویدانان باشید. (۲۰)

۹) – از جمیل بن دَرّاج، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام سؤال کردم که چگونه خداوند آدم علیه‌السلام را به نسیان و فراموشی مورد مؤاخذه قرار داد؟

فرمود: او فراموش نکرد، چگونه ممکن است که فراموش کند و حال آن‌که خداوند متعال یادآوری کننده اوست؟! و ابلیس به او گوید: **«پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده، تا مبادا از فرشتگان و یا از افراد جاوید قرار گیرید».**

١٢٤٠ / [١٠] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، رفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: أنّ موسى عليه السلام سأل ربّه أن يجمع بينه وبين أبيه آدم عليه السلام حيث عرج إلى السماء في أمر الصلاة ففعل، فقال له موسى عليه السلام: يا آدم! أنت الذي خلقك اللّه بيده، ونفخ فيك من روحه، وأسجد لك ملائكته، وأباح لك جنّته، وأسكنك جواره، وكلّمك قُبُلاً، ثمّ نهاك عن شجرة واحدة فلم تصبر عنها حتّى اُهبطت إلى الأرض بسببها، فلم تستطع أن تضبط نفسك عنها حتّى أغراك إبليس، فأطعته، فأنت الذي أخرجتنا من الجنّة بمعصيتك، فقال له آدم عليه السلام: ارفق بأبيك أي بنيّ! محنة فيما لقي في أمر هذه الشجرة، يا بنيّ! إنّ عدوّي أتاني من وجه المكر والخديعة، فحلف لي باللّه أنّه في مشورته عليّ لمن الناصحين، وذلك أنّه قال لي مستنصحاً: إنّي لشأنك يا آدم! لمغموم، قلت: وكيف؟

قال: قد كنت آنست بك وبقربك منّي وأنت تخرج ممّا أنت فيه إلى ما ستكرهه، فقلت له: وما الحيلة؟

فقال: إنّ الحيلة هو ذا، هو معك، أفلا أدلّك على شجرة الخلد وملك لا يبلى، فكلا منها أنت وزوجك فتصيرا معي في الجنّة أبداً من الخالدين، وحلف لي باللّه كاذباً أنّه لمن الناصحين، ولم أظنّ يا موسى! أنّ أحداً يحلف باللّه كاذباً، فوثقت بيمينه، فهذا عذري، فأخبرني يا بنيّ! هل تجد فيما أنزل اللّه إليك أنّ خطيئتي كائنة من قبل أن أخلق؟

قال له موسى عليه السلام: بدهر طويل، قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: فحجّ آدم موسى، قال ذلك ثلاثاً.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١١ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٢/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤/٢ ح ٣٩، ومستدرك الوسائل: ٧٨/١٦ ح ١٩٢٠٤ قطعة منه، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٤ (الفصل الثالث في أنّ ذنبه كان ترك الأولى).

تفسير القمي: ٤٤/١ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٨٩/٥ ح ٥، و ١٦٣/١١ ح ٦، الطرائف: ٣٢٤/٢ الحديث عن ابن عمر قال: حدّثني عمر بن الخطّاب: أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ... باختصار.

۱۰) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام، به طور مرفوعه از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل نموده است، که فرمود: حضرت موسی عليه السلام از پروردگار خود درخواست نمود تا با پدرش حضرت آدم عليه السلام ملاقات کند، پس موقعی که دربارهٔ امر نماز به آسمان عروج کرده بود، با آدم عليه السلام ملاقات نمود، پس به او گفت: ای آدم! تو همان کسی هستی که خداوند تو را به دست (قدرت) خویش آفرید و در تو از روح خود دمید و ملائکه را به سجده تو امر کرد، بهشت خود را برای تو مباح گردانید، تو را در جوارش ساکن نمود، با تو از قبل سخن گفته بود، سپس تو را از آن درخت منع نمود، ولی تو نتوانستی در برابر آن مقاومت کنی، تا آنکه به زمین هبوط کردی، چون نتوانستی نفْس خود را حفظ کنی و ابلیس تو را مغرور کرد و تو از او فرمان بردی، پس تو همان شخصی هستی که با معصیت خود، ما را از بهشت بیرون رانده‌ای.

آدم عليه السلام به او گفت: ای فرزندم! نسبت به پدرت، دربارهٔ سختی و ناراحتی که او از این درخت داشته است مدارا کن. ای فرزندم! به درستی که دشمن من (ابلیس) با من از در مکر و نیرنگ وارد شد و برای من به خدا سوگند خورد که در خصوص امر به خوردن از درخت، دلسوز و خیرخواه من می‌باشد و (با تظاهر به مهربانی و خیرخواهی) به من گفت: ای آدم! من دربارهٔ شأن و مقام تو ناراحت و غمگین هستم. گفتم: چطور؟

گفت: من به تو مأنوس شده‌ام، چون مدتی در کنار من بوده‌ای و تو از این مقامی که داری، در حال رفتن به جایی می‌باشی که آن‌جا را دوست نخواهی داشت و از آن کراهت داری. من به او گفتم: چارهٔ این کار چیست؟

گفت: چارهٔ کار به دست خودت می‌باشد، آیا تو را به درخت جاودانگی و موقعیتی که هرگز زایل نمی‌شود، راهنمایی نکنم؟ پس تو و همسرت از آن بخورید، تا همیشه در بهشت کنار من به طور جاوید بمانید. و او (شیطان) برای من سوگند دروغ به خداوند خورد و ای موسی! من گمان نمی‌کردم که کسی به نام خدا سوگند دروغ یاد کند، به این خاطر به سوگند او اعتماد کردم و این عذر من در این مورد است؛ ای فرزندم! اکنون تو به من خبر بده، در کتابی که خدا برای تو نازل کرده است، آیا خوانده‌ای و یافته‌ای که خطای من پیش از خلقت و آفرینش من برایم مقدّر شده بوده است؟ حضرت موسی عليه السلام اظهار داشت: بلی، سال‌هایی پیش از خلقت تو، چنین مقدّر شده بوده است. سپس رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: آدم این چنین استدلال نمود - و این مطلب را سه بار تکرار نمود -.

١٢٤١ / [١١] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام وأنا حاضر: كم لبث آدم وزوجه في الجنّة حتّى أخرجتهما منها خطيئتهما؟

فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى نفخ في آدم روحه بعد زوال الشمس من يوم الجمعة، ثمّ برأ زوجته من أسفل أضلاعه، ثمّ أسجد له ملائكته وأسكنه جنّته من يومه ذلك، فواللّه! ما استقرّ فيها إلّا ستّ ساعات في يومه ذلك حتّى عصى اللّه، فأخرجهما اللّه منها بعد غروب الشمس، وما باتا فيها وصُيّرا بفناء الجنّة حتّى أصبحا، فبدت لهما سوآتهما وناداهما ربّهما: ألم أنهكما عن تلكما الشجرة؟ فاستحيا آدم من ربّه وخضع وقال: ربّنا ظلمنا أنفسنا واعترفنا بذنوبنا فاغفر لنا، قال اللّه لهما: اهبطا من سماواتي إلى الأرض، فإنّه لا يجاورني في جنّتي عاصٍ، ولا في سماواتي.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ آدم لمّا أكل من الشجرة ذكر ما نهاه اللّه عنها، فندم فذهب ليتنحّى من الشجرة، فأخذت الشجرة برأسه فجرّته إليها، وقالت له: أفلا كان فرارك من قبل أن تأكل منّي؟[١]

قوله تعالى: ﴿فَدَلَّـٰهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيْطَـٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾﴾

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١١ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٣/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ١٤/٢ ح ٤٠، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٥ (الفصل الثالث في أنّ ذنبه كان ترك الأولى).

۱۱) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردند - و من نیز حضور داشتم - آدم علیه‌السلام و همسرش حوا چه مدّتی در بهشت بودند تا وقتی که خداوند آنان را - به خاطر خطای‌شان (از بهشت) - اخراج نمود؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی هنگام زوال خورشید (در ظهر) روز جمعه، از روح خود در آدم دمید، سپس حوا را از باقی ماندهٔ گِل (و سِرشت) او آفرید سپس فرشته‌ها را دستور داد تا در برابر او سجده نمایند و او را از همان روز در بهشت ساکن گردانید، پس به خدا سوگند! که آدم بیش از شش ساعت در آن روز، در بهشت اقامت نداشت، پس امر الهی را عصیان و مخالفت کرد و خداوند آنها را بعد از غروب آفتاب از بهشت بیرون نمود و نتوانستند در بهشت، حتی یک شب را به روز رسانند. و چون به واسطهٔ انجام آن خطابه فنای در بهشت رسیدند، عورت آنان -که بر آنان پوشیده شده بود- برای ایشان آشکار شد و پروردگارشان آنان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: آیا شما را از این درخت نهی نکردم؟

پس آدم از پروردگار خود حیا نمود و به خضوع افتاد و گفت: پروردگارا! ما به خودمان ستم کردیم و اکنون به گناهان خود اعتراف می‌کنیم، پس ما را بیامرز.

خداوند به آنان فرمود: از آسمان‌های من به سوی زمین فرود آیید و هبوط نمایید، چون در جوار من و در آسمان‌های من، هیچ معصیت‌کاری وجود نخواهد داشت.

سپس در پایان، امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا آدم علیه‌السلام وقتی از آن درخت خورد، به یادش افتاد که خداوند او را نهی کرده بود و پشیمان شد و خواست تا از درخت دوری گزینند، اما درخت سر او را گرفته و به سوی خود کشید و به او گفت: پس آیا (سزاوار نبود) قبل از این‌که از میوه من بخوری، تفکّر نمایی؟

فرمایش خداوند متعال: پس آن دو را بفریفت پس چون از آن درخت تناول کردند شرمگاهشان آشکار شد و به پوشاندن خویش به وسیله برگ‌های بهشت پرداختند و پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شما است؟ (۲۲)

١٢٤٢ / [١٢] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَ'تُهُمَا ﴾، قال:

كانت سوآتهما، لا تبدو لهما فبدت، يعني كانت من داخل.(١)

قوله تعالى: يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ'تِهِمَآ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُۥ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا ٱلشَّيَـٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿ ٢٧ ﴾ وَإِذَا فَعَلُواْ فَـٰحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَآ ءَابَآءَنَا وَ ٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿ ٢٨ ﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّى بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿ ٢٩ ﴾

١٢٤٣ / [١٣] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام عن قوله تعالى: ﴿ يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ ﴾، قالا: هي عامّة.(٢)

١٢٤٤ / [١٤] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام:

من زعم أنّ الله أمر بالسوء والفحشاء فقد كذب على الله، ومن زعم أنّ الخير

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١١ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٣/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٥/٢ ح ٤١.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤٣ ذيل ح ٧ عن هشام بن سالم، عن الصادق عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٤٥/١١ ح ١٤، و١٧٩ ح ٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٦٣ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٤/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٥/٢ ح ٤٢.

۱۲) - از بعضی از اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«عورت آنان نمایان گشت»**، فرمود: سوآت و عورات نمایان نبود، بلکه پنهان و پوشیده بود، (پس با نافرمانی و خوردن از آن درخت) آشکار گردید، به این معنا که آن داخل و زیر پوست قرار داشته است.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، هم چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند، لباس را از تنشان کند تا شرمگاهشان را به ایشان بنمایاند، به درستی که او و قبیله‌اش از جایی که آن‌ها را نمی‌بینید، شما را می‌بینند، ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند (۲۷) و (ای پیامبر!) موقعی که کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است، بگو: خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد، چرا چنین نکاتی را که اطلاعی از آن ندارید، به خدا نسبت می‌دهید؟ (۲۸) (ای پیامبر!) بگو: پروردگار من به عدل فرمان داده است و به هنگام هر نماز روی به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید و هم چنان که شما را آفریده است، باز می‌گردید. (۲۹)

۱۳) - از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای فرزندان آدم»**، فرمودند: منظور از آن عموم (فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام) می‌باشد.

۱۴) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کسی که گمان کند خداوند (بندگانش را) به کارهای زشت و فحشا دستور می‌دهد، نسبت دروغ به خداوند داده است.

والشرّ بغير مشيّة منه فقد أخرج اللّه من سلطانه، ومن زعم أنّ المعاصي عُملت بغير قوّة اللّه فقد كذب على اللّه، ومن كذب على اللّه أدخله اللّه النار.(١)

١٢٤٥ / [١٥] - عن محمّد بن منصور، عن عبد صالح عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَـٰحِشَةً﴾ إلى قوله: ﴿أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؟

فقال: أرأيت أحداً يزعم أنّ اللّه أمرنا بالزنا وشرب الخمر وشيء من هذه المحارم؟

فقلت: لا، فقال: ما هذه الفاحشة التي تدعون أنّ اللّه أمر بها؟

فقلت: اللّه أعلم ووليّه، فقال: إنّ هذا من أئمّة الجور، ادعوا أنّ اللّه أمرهم بالإيتمام بهم، فردّ اللّه ذلك عليهم، فأخبرنا أنّهم قد قالوا عليه الكذب، فسمّى ذلك منهم فاحشة.(٢)

١٢٤٦ / [١٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: من زعم أنّ اللّه يأمر بالفحشاء فقد كذب على اللّه، ومن زعم أنّ الخير والشرّ إليه فقد كذب على اللّه.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٤٥/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٩ ح ١٠٣١٢ باختصار.

الكافي: ١٥٨/١ ح ٦ بإسناده عن حفص بن قرط، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بتفاوت يسير، ونحوه التوحيد: ٣٥٩ ح ٢، عنه البحار: ٥١/٥ ح ٨٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠١/٣١ ح ١٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٥/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٩ ح ١٠٣١٣.

بصائر الدرجات: ٣٤ ح ٤ (باب ـ ١٦ في معرفة أئمّة الهدى) بإسناده عن محمّد بن منصور، قال: سألته عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٠٠/٣١ ح ١٨، ونحوه الكافي: ٣٧٣/١ ح ٩، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٧٥ (سورة الأعراف)، والغيبة للنعماني: ١٣٠ ح ١٠ بإسناده عن محمّد بن منصور قال: سألته يعني أبا عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٨٩/٢٤ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٥ ذيل ح ٢٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٥/٣ ح ٥.

المحاسن: ٢٨٤/١ ح ٤١٩ (باب ـ ٤٤ في خلق الخير والشرّ)، عنه بحار الأنوار: ١٦١/٥ ح ٢٣، الكافي: ١٥٦/١ ح ٢.

و کسی که گمان کند خوبی و بدی بدون اراده خداوند، انجام می‌گیرد خداوند را از سلطنت و قدرتش بیرون شمرده است و کسی که گمان کند گناهان، بدون قوّت و نیروی خدا (دادی) واقع می‌شود، بر خدا نسبت دروغ داده است و کسی که بر خدا نسبت دروغ دهد، خداوند او را در آتش دوزخ وارد گرداند.

۱۵) - از محمّد بن منصور روایت کرده است، که گفت:

از آن عبد صالح (امام کاظم) علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«و اگر کار فحشا و زشتی را انجام دهند - تا پایان - آیا آن‌چه را که نمی‌دانید، به خداوند نسبت می‌دهید»** سؤال کردم؟

فرمود: تاکنون کسی را دیده‌ای که گمان کند خداوند متعال ما را به زنا و نوشیدن شراب یا چیزی از قبیل این برنامه‌های حرام دستور داده باشد؟

عرض کردم: نه. فرمود: پس این کار زشتی که آنان ادّعا می‌کنند خداوند متعال ایشان را به آن دستور داده، چیست؟

عرض کردم: خداوند و ولیّ او بهتر می‌دانند.

فرمود: به راستی این عمل زشت در مورد سرکردگان و حاکمان جور است که ادّعا می‌کنند خدا ایشان را دستور داده تا افرادی را به پیروی از خود دعوت نمایند؛ با این‌که خداوند این ادّعای آنان را رد نموده و خبر داده است که آنان به او نسبت دروغ می‌دهند و خداوند متعال، عمل آنان را گناه و کار زشتی (به عنوان: فاحشه)، نام نهاده است.

۱۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که گمان کند خداوند (بندگانش را) به کارهای زشت و فحشا دستور می‌دهد، نسبت دروغ به خدا داده است و کسی که گمان کند خوبی‌ها و بدی‌ها منسوب به خداوند است، پس به او نسبت دروغ داده است.

١٢٤٧ / [١٧] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَ أَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، قال: هو إلى القبلة.[١]

١٢٤٨ / [١٨] - عن الحسين بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ وَ أَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، قال: يعني الأئمّة عليهم السلام.[٢]

١٢٤٩ / [١٩] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، عن قوله: ﴿ وَ أَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾ ؟

قالا: مساجد محدثة، فأمروا أن يقيموا وجوههم شطر المسجد الحرام.[٣]

١٢٥٠ / [٢٠] - أبو بصير، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

هو إلى القبلة ليس فيها عبادة الأوثان، خالصاً مخلصاً.[٤]

قوله تعالى: يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُواْ وَ ٱشْرَبُواْ وَ لَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿ ٣١ ﴾

١٢٥١ / [٢١] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله: ﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، قال: هي الثياب.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٨٤ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٦/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٦٨/٣ ح ٣٢٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/٢٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٦/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٧/٢ ح ٥٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٨٤ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٦/٣ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٦٨/٣ ح ٣٢٨٨.

تهذيب الأحكام: ٤٣/٢ ح ٤ بإسناده عن محمد بن علي الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٦/٤ ح ٥١٩٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٨٤ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٦/٣ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٦٨/٣ ذيل ح ٣٢٨٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٨٣ ح ٦، و١٦٨ مختصراً، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٩/٢ ح ٦٥.

۱۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بر پا دارید صورت‌های خود را نزد هر مسجدی»**، فرموده‌اند: منظور به سمت قبله، قرار دادن است.

۱۸) - از حسین بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر پا دارید صورت‌های خود را نزد هر مسجدی»**، فرمود: منظور از آن (توجه به ولایت) امامان علیهم السلام می‌باشد.

۱۹) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر پا دارید صورت‌های خود را نزد هر مسجدی»**، فرموده‌اند: مسجدها جدید و حادث هستند، بنابراین (بندگان) مأمور شده‌اند تا صورت‌های خود را به سمت مسجد الحرام قرار دهند.

۲۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرموده‌اند: منظور به سمت قبله قرار دادن است، که در آن پرستش بُت‌ها وجود ندارد، بلکه (پرستش) خالص و بدون آلایش باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان آدم! به هنگام هر عبادت لباس خوب بپوشید و نیز بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید، که خدا اسرافکاران را دوست ندارد. (۳۱)

۲۱) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«زینت خود را در نزد هر مسجدی، برگیرید»**، فرمود: منظور لباس است (که لباس تمیز و پاک بپوشد).

١٢٥٢ / [٢٢] - عن الحسين بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، قال: يعني الأئمّة (عليهم السلام).[١]

١٢٥٣ / [٢٣] - عن أبان بن تغلب، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

أترى الله أعطى من أعطى من كرامته عليه ومنع من منع مِن هوانٍ به عـليه؟ لا، ولكنّ المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع، و جوّز لهم أن يأكلوا قصداً ويشربوا قصداً، ويلبسوا قصداً، وينكحوا قصداً، ويركبوا قصداً، ويعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين، ويلمّوا به شعثهم، فمن فعل ذلك كان ما يأكل حلالاً ويشرب حلالاً، ويركب حلالاً، وينكح حلالاً، ومن عدا ذلك كان عليه حراماً.

ثمّ قال: ﴿ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ) - أترى الله ائتمن رجلاً على مال خوّل له أن يشتري فرساً بعشرة آلاف درهم ويُجزيه فرس بـعشرين درهـماً، ويشتري جارية بألف دينار ويجزيه جارية بعشرين ديناراً؟ وقال: ﴿ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴾.[٢]

١٢٥٤ / [٢٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾ ؟

قال: عشيّة عرفة.[٣]

١٢٥٥ / [٢٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته (عن قوله تعالى): ﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾ ؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٢٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ١٩/٢ ح ٦٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٧٩ ح ١٧، و٣٠٥/٧٥ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٥٠٠/١١ ح ١٥٣٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٠/٣ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٥ ح ١٨٢١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٩٩ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ٥٦١/١٣ ح ١٨٤٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١٠.

۲۲) - از حسین بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**زینت خود را در نزد هر مسجدی، برگیرید**»، فرمود: منظور (هنگام ملاقات با) ائمّه عليهم‌السلام می‌باشد.

۲۳) - از ابان بن تَغلِب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: آیا به نظر تو آن‌چه را که خداوند به هر کسی عطا نموده، از روی کرامت و احترام به او داده است و آن‌چه را که از هر کسی منع کرده، برای خوارداشتن و ذلّت او است؟

نه، این طور نیست، ولیکن اموال (مردم) از خداوند است که نزد فردی به ودیعه و امانت می‌گذارد و به افراد اجازه می‌دهد تا به اندازه و با رعایت اقتصاد و صرفه جویی بخورند، به اندازه بپوشند، به اندازه با آن ازدواج کنند و مرکب سواری تهیه نموده و سوارش شوند و اضافه بر این مصارف را به مستمندان مؤمن باز گردانند و به وسیله آن، پریشانی زندگانی فقیران مؤمن را بر طرف کنند، پس هر کسی که با این روش عمل کند، آن‌چه خورده، نوشیده، مرکب سواری گرفته و سوار شده و زناشوئی کرده است، حلال خواهد بود؛ و آن در غیر این موارد بر او حرام است، سپس فرمود: «**و اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد**»، آیا به نظر تو خداوند، مالی را که به شخصی امانت داده و به او اجازه فرموده تا اسبی را به ده هزار دِرهم (نقره) بخرد، با این‌که یک اسب بیست درهمی برایش کفایت می‌کند، یا کنیزی را به هزار دینار (طلا) بخرد، با این‌که کنیزی به ده دینار هم، او را کفایت می‌کند (درست و صحیح است)؟ و فرمود: «**و اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد**».

۲۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**زینت خود را نزد هر مسجدی برگیرید**»، سؤال کردم؟ فرمود: منظور شب عرفه است.

۲۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**زینت خود را نزد هر مسجدی برگیرید**»، سؤال کردم؟

قال: هو المشط عند كلّ صلاة فريضة ونافلة.[١]

١٢٥٦ / [٢٦] - عن عمّار النوفلي، عن أبيه، قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: المشط يذهب بالوباء.

قال: وكان لأبي عبد اللّه عليه السلام مشط في المسجد يتمشّط به إذا فرغ من صلاته.[٢]

١٢٥٧ / [٢٧] - عن المحاملي[٣]، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾.

قال: الأردية في العيدين والجمعة.[٤]

١٢٥٨ / [٢٨] - عن هارون بن خارجة، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

من سأل الناس شيئاً وعنده ما يقوته يومه فهو من المسرفين.[٥]

١٢٥٩ / [٢٩] - عن خيثمة بن أبي خيثمة، قال:

كان الحسن بن عليّ عليهما السلام إذا قام إلى الصلاة لبس أجود ثيابه، فقيل له: يا ابن رسول اللّه! لم تلبس أجود ثيابك؟

فقال عليه السلام: إنّ اللّه تعالى جميل يحبّ الجمال، فأتجمّل لربّي، وهو يقول:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٧٦ ح ١، و١٦٩/٨٣، و٣٢٩/٨٤ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٢٢/٢ ح ١٦٧٥ فيه: «التمشّط» بدل «المشط»، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ١٩/٢ ح ٦٨.
تفسير القمّي: ٢٢٧/١ مرسلاً، عنه البحار: ١٦٨/٨٣، و٣٢٩/٨٤ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٧٥/١ ح ٣١٩ بإسناده عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، مجمع البيان: ٦٣٧/٤، فيهما: «التمشّط» بدل «المشط»، عنهما وسائل الشيعة: ١٢١/٢ ح ١٦٧٣، و١٢٢ ح ١٦٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٧٦ ح ٢، و٣٢٩/٨٤ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٤٠٩/١ ح ١٠١٢، و٤١٠ ح ١٠١٤ قطعتان منه.
الكافي: ٤٨٨/٦ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ١٢١/٢ ح ١٦٧٢.

٣). هو أبو شعيب المحاملي - بالحاء المهملة - كوفيّ، من أصحاب الكاظم عليه السلام. رجال العلّامة الحلّي: ١٨٧ رقم ٥، وجامع الرواة للأردبيلي: ٣٦٣/٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩٥/٨٩ ح ٤٠، و٣٦٩/٩٠ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٥٦١/١٣ ح ١٨٤٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٨٨/٦ ح ٦٤٩٩، و١٣١ ح ٦٦٢١.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٩٦ ح ٢٥، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/٩ ح ١٢٤٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥١/٣ ح ٢٠.

فرمود: منظور شانه (زدن) هنگام (شروع) نمازهای واجب و مستحب می‌باشد.

۲۶) - از عمّار نوفلی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شانه زدن، وبا را از بین می‌برد.

حضرت افزود: و امام صادق علیه السلام در مسجد شانه‌ای داشت، که پس از پایان نماز، با آن شانه می‌زد.

۲۷) - از مَحاملی، به نقل بعضی از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«زینت خود را نزد هر مسجدی برگیرید»**، فرمود: منظور جامه و لباس‌های بلند است (که تمام بدن را بپوشاند)، که در عید فطر، قربان و جمعه پوشیده می‌شود.

۲۸) - از هارون بن خارجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به مقدار و نیاز یک روزش را داشته باشد و از مردم درخواست چیزی کند، او جزء اسراف کنندگان می‌باشد.

۲۹) - از خَیثَمة بن ابی خیثمه روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام می‌خواست به نماز بایستد بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید، پس به حضرت عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! برای چه بهترین لباس‌های خود را می‌پوشی؟

فرمود: به درستی که خداوند متعال زیبا است و زیبایی را دوست دارد، پس به خاطر پروردگارم بهترین لباس‌هایم را می‌پوشم؛ زیرا که او می‌فرماید: **«زینت خود را نزد هر مسجدی برگیرید»**، بنابراین دوست می‌دارم که بهترین لباس خود را بپوشم.

﴿ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾، فأحبّ أن ألبس أجود ثيابي.(١)

قوله تعالى: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأَيَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ ٣٢ ﴾

١٢٦٠ / [٣٠] - عن الحكم بن عُيينة، [عُتَينة]، قال:

رأيت أبا جعفر عليه السلام وعليه إزار أحمر، قال: فأحددت النظر إليه.

فقال: يا أبا محمّد! إنّ هذا ليس به بأس، ثمّ تلا: ﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ ﴾.(٢)

١٢٦١ / [٣١] - عن الوشّاء، عن الرضا عليه السلام، قال:

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يلبس الجبّة والمِطرف من الخزّ والقلنسوة، ويبيع المِطرف ويتصدّق بثمنه، ويقول: ﴿ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ ﴾.(٣)

---

١). عنه مجمع البيان: ٦٣٧/٤، وبحار الأنوار: ١٧٥/٨٣ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٤٥٥/٤ ح ٥٠٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/٣ ح ١٤، ونور الثقلين: ١٩/٢ ح ٦٧، ومستدرك الوسائل: ٢٢٦/٣ ح ٣٤٣٨.

عوالي اللئالي: ٣٢١/١ ح ٥٤ بتفاوت يسير، ونحوه البحار: ١٦٨/٨٣ عن العيّاشي والجوامع، و١٧٥ ذيل ح ٢ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٩ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٥/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٢/٢ ح ٨٠، ومستدرك الوسائل: ٢٥١/٣ ح ٣٥١٠.

مكارم الأخلاق: ١٠٥ (في لبس المعصفر).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٧٩ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٦/٣ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٢/٢ ح ٨١، ومستدرك الوسائل: ٢٠٢/٣ ح ٣٣٦١.

قرب الإسناد: ١٥٧ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٤ ح ٥٤٠٤، و٧/٥ ٥٧٤٥، ⟵

فرمایش خداوند متعال: (این پیامبر!) بگو: چه کسی لباس‌هایی راکه خدا برای بندگانش پدید آورده و خوردنی‌های خوش‌طعم را حرام‌کرده است؟ بگو: این چیزها در این دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت نیز مخصوص آن‌ها می‌باشد، ما آیات خدا را برای دانایان، این چنین با تفصیل بیان می‌کنیم. (۳۲)

۳۰) - از حکم بن عُتَیبه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام را در حالی که لُنگی قرمز بر خود بسته بود مشاهده کردم، چون حضرت به نگاه من توجه نمود، فرمود: ای ابامحمد! این نوع پوشش مانعی ندارد و سپس این آیه «**بگو: چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده؟**» را تلاوت نمود.

۳۱) - از وشّاء روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت علی بن الحسین امام سجّاد علیهما السلام جُبّه (پالتو - روپوش) خزّ (ابریشم) و ردای (عبای) خزّ و کلاه خزّ می‌پوشید و (بعد از استفاده کردن) ردای خود را می‌فروخت و بهای آن را (به نیازمندان و تهی‌دستان) صدقه می‌داد و می‌فرمود: «**چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز چکسی) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده است؟**».

← والبحار: ۲۹۸/۷۹ ح ۲، و۲۳۱/۸۳ ح ۲٤، الكافي: ٤٥١/٦ ح ٤ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٤/٤ ح ٥٤٠٠، والبحار: ١٠٦/٤٦ ح ٩٨، مكارم الأخلاق: ٩٧ (في لباس السري)، و١٠٧ (في لبس الخزّ) بتفاوت فيهما.

١٢٦٢ / [٣٢] - عن يوسف بن إبراهيم، قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وعليّ جبّة خزّ وطيلسان خزّ، فنظر إليّ فقلت: جعلت فداك! عليّ جبّة خزّ وطيلسان خزّ، ما تقول فيه؟

فقال: وما بأس بالخزّ، قلت: وسداه إبريسم؟ فقال: لا بأس به فقد أصيب الحسين بن عليّ عليهما السلام وعليه جبّة خزّ.

ثمّ قال: إنّ عبد الله بن عبّاس لمّا بعثه أمير المؤمنين عليه السلام إلى الخوارج لبس أفضل ثيابه، وتطيّب بأطيب طيبه، وركب أفضل مراكبه، فخرج إليهم فوافقهم. فقالوا: يا ابن عبّاس! بينا [بيننا] أنت خير الناس إذ أتيتنا في لباس من لباس الجبابرة ومراكبهم، فتلا هذه الآية: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾، ألبس وأتجمّل، فإنّ الله جميل يحبّ الجمال، وليكن من حلال.[1]

١٢٦٣ / [٣٣] - عن العبّاس بن هلال الشامي، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

قلت: جعلت فداك! وما أعجب إلى النلس من يأكل الجشب ويلبس الخشن ويتخشّع؟!

قال: أما علمت أنّ يوسف بن يعقوب عليهما السلام نبيّ ابن نبيّ كان يلبس أقبية الديباج مزرّورة بالذهب، ويجلس في مجالس آل فرعون، يحكم ولم يحتج الناس إلى لباسه، وإنّما احتاجوا إلى قسطه، وإنّما يُحتاج من الإمام إلى أن إذا قال: صدق و إذا وعد أنجز، و إذا حكم عدل، إنّ الله لم يحرّم طعاماً ولا شراباً من حلال.

---

١). عنه مجمع البيان: ٦٣٩/٤، وبحار الأنوار: ١٢٥/٦٥، و٣٠٤/٧٩ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٦/٣ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٣/٢ ح ٨٢، ومستدرك الوسائل: ٢٠٣/٣ ح ٣٣٦٢ قطعة منه، و ٢٤١ ح ٣٤٨٣.

الكافي: ٤٤٢/٦ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٤/٤ ح ٥٤٠١، والبحار: ٤٠١/٣٣ ح ٦٢٣، دعائم الإسلام: ١٥٣/٢ ح ٥٤٤، عنه مستدرك الوسائل: ٢٣٩/٣ ح ٣٤٧٧، مكارم الأخلاق: ٩٦(في التجمّل)، عنه البحار: ٣٠٦/٧٩ ح ٢٣ بتفاوت يسير في تمامها.

۳۲) – از یوسف بن ابراهیم روایت کرده است، که گفت:

روزی بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم – و جُبّه‌ای (روپوش – پالتو) و کلاهی که هر دو از جنس خَز (ابریشم) بود، بر تن داشتم – و عرضه داشتم: فدایت گردم! این جُبّه ابریشمی است، دربارهٔ آن چه می‌فرمائی؟

فرمود: پوشیدن خَز مانعی ندارد.

گفتم: پود آن نیز ابریشم است.

فرمود: مانعی ندارد، پس همانا امام حسین علیه‌السلام را کشتند در حالی که جُبّه‌ای از خَز بر تن داشت و سپس فرمود: چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام عبد اللّه بن عباس را نزد (بعضی از) خوارج فرستاد، او بهترین جامه‌اش را پوشید و بهترین عطر را به خود زد و بر بهترین مَرکب سوار شد و نزد خوارج رفت، موقعی که با آنان ملاقات کرد، گفتند: ای پسر عباس! (آیا) تو که بهترین مردم هستی، این چنین در جامه و مَرکب جبّاران ستم‌گر، نزد ما آمده‌ای؟

پس ابن عباس این آیه را برای آنان قرائت نمود: «**بگو: چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده؟**»، پس می‌پوشم و زیبا می‌باشم، که خداوند جمیل و زیبا است و زیبایان را دوست دارد ولی باید از حلال باشد.

۳۳) – از عباس بن هلال شامی روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! چه می‌شود که مردم غذای خوب نخورند و لباس درشت بپوشند و تواضع و خشوع داشته باشند؟!

فرمود: آیا نمی‌دانی که یوسف علیه‌السلام پیامبر و فرزند پیامبر بود، لباس‌های دیبای آراسته با طلا می‌پوشید و در مجالس (و تخت) فرعون می‌نشست و حکومت می‌کرد، مردم نیاز به لباس او نداشتند بلکه به عدالت و دادگری او نیازمند بودند، آن‌چه امام باید داشته باشد: این است که اگر سخن گوید با صداقت باشد و اگر وعده‌ای داد، وفا کند و وقتی حکومت کند عدالت داشته باشد،

وإنّما حرّم الحرام قلّ أو كثر، وقد قال: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَـٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾.(١)

١٢٦٤ / [٣٤] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يلبس الثوب بخمسمائة ديناراً، والمطرف بخمسين ديناراً يشتو فيه، فإذا ذهب الشتاء باعه وتصدّق بثمنه.(٢)

١٢٦٥ / [٣٥] - وفي خبر عمر بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين عليهما السلام أنّه كان يشتري الكساء الخزّ بخمسين ديناراً، فإذا صاف تصدّق به، لا يرى بذلك بأساً ويقول: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَـٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾.(٣)

قوله تعالى: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ ٱلْإِثْمَ وَ ٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَ أَن تُشْرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَـٰنًا وَ أَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٦/٣ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/٣ ح ٣٤٨٤.

الكافي: ٤٥٣/٦ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ١٨/٥ ح ٥٧٧٣، والبحار: ٢٩٧/١٢ ح ٨٣، كشف الغمّة: ٣١٠/٢ (باب مولد الرضا عليه السلام) فيه: دخل عليه بخراسان قوم من الصوفية ... بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٧٥/٤٩ ح ٢٦، ونحوه شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٣٤/١١ فيه: روي أنّ قوماً من المتصوّفة دخلوا خراسان على عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام ...، عنه البحار: ١٢٠/٧٠ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٩ ح ٢٠، و٢٣١/٨٣ ح ٢٥ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٦/٣ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢٣/٢ ح ٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/٣ ح ٣٤٨٥.

قرب الإسناد: ١٥٧ (الجزء الثالث) بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٤ ح ٥٤٠٤، و٧/٥ ح ٥٧٤٥، الكافي: ٤٥٠/٦ ح ٢ بحذف الذيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٤/٤ ح ٥٣٩٩، والبحار: ١٠٦/٤٦ ح ٩٧.

٣). عنه مجمع البيان: ٦٣٩/٤ فيه: بإسناده عن الحسين بن زيد، عن عمّه عمر، وبحار الأنوار: ١٢٥/٦٥، و٣٠٥ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٧/٣ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٣/٢ ح ٨٤، ومستدرك الوسائل: ٢٠٣/٣ ح ٣٣٦٣، و٢٤٢ ح ٣٤٨٦.

خداوند حرام را حرام قرار داده است، کم باشد یا زیاد، و خداوند متعال فرموده است: **«بگو: چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده؟»**.

۳۴) - از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام لباسی می‌پوشید که ارزش آن پانصد دینار بود، و نیز ردای خزّ را به پنجاه دینار خریداری می‌کرد و آن را در زمستان می‌پوشید و چون زمستان پایان می‌یافت، آن را می‌فروخت و پولش را به فقراء صدقه می‌داد.

۳۵) - و در حدیثی از عمر بن علی، روایت کرده است، که گفت:

پدرم علی بن الحسین امام سجّاد علیهما السلام روپوشی را از جنس خزّ (ابریشم)، به پنجاه دینار می‌خرید و چون هوا صاف و مناسب و تابستانی می‌شد آن را می‌فروخت و بهایش را (به نیازمندان و تهی‌دستان) صدقه می‌داد و در (پوشیدن آن) اشکالی نمی‌دانست و این آیه **«بگو: چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش خارج گردانده و (نیز) روزی‌های طیّب و پاکیزه را، حرام نموده؟»** را قرائت می‌نمود.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: پروردگار من زشتکاری‌ها را - چه آشکار و چه پنهان آن - و نیز گناهان و افزونی‌جستن به ناحق را، حرام‌کرده است و نیز این‌که چیزی را شریک خدا دهید حرام است که هیچ دلیلی بر وجود آن نازل نشده است، یا در مورد خداوند چیزهایی را بگویید که نمی‌دانید. (۳۳)

١٢٦٦ / [٣٦] - عن محمّد بن منصور، قال:

سألت عبداً صالحاً عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾؟

قال: إنّ القرآن له ظهر وبطن، فجميع ما حرّم به في الكتاب هو في الظاهر والباطن من ذلك أئمّة الجور، وجميع ما أحلّ في الكتاب هو في الظاهر والباطن من ذلك أئمّة الحقّ.[1]

١٢٦٧ / [٣٧] - عن عليّ بن أبي حمزة (الثمالي)، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما من أحد أغير [أعزّ] من الله تبارك وتعالى، ومن أغير [أعزّ] ممّن حرّم الفواحش ما ظهر منها وما بطن؟[2]

١٢٦٨ / [٣٨] - عن عليّ بن يقطين، قال:

سأل المهديّ أبا الحسن عليه السلام عن الخمر، هل هي محرّمة في كتاب الله، فإنّ الناس يعرفون النهي ولا يعرفون التحريم؟

فقال له أبو الحسن عليه السلام: بل هي محرّمة.

قال: في أيّ موضع هي محرّمة بكتاب الله؟ يا أبا الحسن!

قال: قول الله تبارك وتعالى: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٢٤ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٧/٣ ح ٤.

بصائر الدرجات: ٣٣ ح ٢ (باب - ١٦ في معرفة أئمّة الهدى)، عنه وسائل الشيعة: ١٠/٢٥ ح ٣١٠٠٠، والبحار: ٣٠١/٢٤ ح ٧، الكافي: ٣٧٤/١ ح ١، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٧٧ (سورة الأعراف).

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٨/٣ ح ٥.

الكافي: ٥٣٥/٥ ح ١ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ١٥٣/٢٠ ح ٢٥٢٨٣، مشكاة الأنوار: ٢٣٦ (الفصل السادس في الغيرة) بتفاوت يسير، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢٢٣/١١.

۳۶) - از محمد بن منصور روایت کرده است، که گفت:

از عبد صالح (امام کاظم علیه السلام) در مورد فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«همانا پروردگار من فواحش را، خواه آشکار و یا پنهان، حرام نموده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: برای قرآن ظاهر و باطنی است، همه آن‌چه را که خدا در قرآن حرام کرده باشد ظاهر قرآن است و باطن آن حاکمان و پیشوایان ستم‌کار هستند و همه آن‌چه را که خداوند متعال در قرآن حلال نموده، ظاهر قرآن است و باطن آن امامان بر حق (علیهم السلام) می‌باشند.

۳۷) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: کسی غیرت‌مندتر از خداوند تبارک و تعالی نیست و چه کسی می‌تواند غیرت‌مندتر (از خداوند) باشد، در حالی که او فواحش آشکار و پنهان را حرام و ممنوع نموده است؟!

۳۸) - از علی بن یقطین روایت کرده است، که گفت:

مهدی (خلیفه عباسی) از امام موسی بن جعفر علیهما السلام از شراب (مست‌کننده) سؤال کرد: آیا در قرآن حرام شده است؟ چون مردم (اهل سنّت) یقین دارند که از آن نهی شده، ولی حرام بودن آن را نمی‌دانند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: بله، شراب در کتاب خداوند حرام گردیده است.

سؤال کرد: در کجای کتاب خدا (قرآن) و کدام آیه حرام شده است؟

فرمود: فرمایش خدای عزّ و جلّ (که فرموده است): **«بگو: همانا پروردگار من فواحش را، خواه آشکار و یا پنهان، حرام نموده است و (نیز هر) گناه و تجاوزی که بدون حق باشد»**.

فأمّا قوله: «مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، فيعني الزنا المعلن، ونصب الرايات التي كانت ترفعها الفواجر في الجاهليّة.

وأمّا قوله: «وَمَا بَطَنَ»، يعني ما نكح من الآباء، فإنّ الناس كانوا قبل أن يبعث النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم إذا كان للرجل زوجة ومات عنها، تزوّجها ابنه من بعده إذا لم يكن أمّه، فحرّم الله ذلك، وأمّا «ٱلْإِثْمَ»، فإنّها الخمر بعينها، وقد قال الله في موضع آخر: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَـٰفِعُ لِلنَّاسِ ﴾[1].

فأمّا الإثم في كتاب الله فهي الخمر، والميسر فهي النرد والشطرنج وإثمهما كبير كما قال الله، وأمّا قوله: «ٱلْبَغْىَ»، فهو الزنا سرّاً.

قال: فقال المهديّ: هذه والله! فتوى هاشميّة.[2]

قوله تعالى: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿ ٣٤ ﴾

١٢٦٩ / [٣٩] - عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴾، قال: هو الذي يسمّى لملك الموت عليه السلام.[3]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِى سَمِّ ٱلْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿ ٤٠ ﴾

---

١). سورة البقرة: ٢١٩/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٧٩ ح ٥٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٨/٣ ح ٦.
الكافي: ٤٠٦/٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٠١/٢٥ ح ٣١٩٥٨، والبحار: ١٤٩/٤٨ ح ٢٤، فقه القرآن للراوندي: ٢٨١/٢ (باب بيان تحريم الخمر).

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٣ ح ١.

اما فرمایش خداوند: **«مَا ظَهَرَ مِنْهَا»** کارهای ناشایسبت ظاهری عبارتند از: زنای آشکار که پرچم نصب کنند، همان‌گونه که زن‌های بدکاره در زمان جاهلیت پرچم نصب می‌کردند، اما **«وَ مَا بَطَنَ»** کارهای ناشایست باطنی است که منظور ازدواج با زن پدر می‌باشد؛ زیرا قبل از بعثت پیغمبر ﷺ وقتی شخصی می‌مرد و زن او باقی می‌ماند، پسرش با او ازدواج می‌کرد، البته اگر آن زن، مادر خودش نبوده باشد، که خداوند این کار را حرام کرده است.

و اما **«اَلْإِثْمَ»**، همان شراب (مست‌کننده) است که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: (ای پیامبر!) **«از تو دربارهٔ شراب و قمار سؤال می‌کنند، بگو: در هر دوی آن‌ها گناه بزرگی می‌باشد، گرچه منافعی هم برای مردم دارد»**، پس اثم و گناه در قرآن همان شراب و قمار است که گناه آن دو، بزرگ می‌باشد، چنانچه خداوند فرموده است؛ و اما **«وَ اَلْبَغْيَ»** همان زنای سرّی و پنهان است.

علی بن یقطین گفت: پس مهدی عباسی اظهار داشت: به خدا سوگند! این فتوا و نظریه، هاشمی می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و برای هر امتی مدت عمری معیّن است، که چون آن مدت فرارسد، یک لحظه جلو و عقب نگرد. (۳۴)

۳۹) – از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند: **«چون اجل ایشان فرا رسد، یک ساعت (لحظه) پس و پیش نخواهد شد»**، فرمود: این همان اجل و مرگی است که به فرشته مرگ دستور داده می‌شود.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند و از آنها سر بر تافته‌اند، درهای (رحمت) آسمان بر روی آن‌ها گشوده نخواهد شد و به بهشت در نخواهند آمد، تا آن‌گاه که شتر از سوراخ سوزن بگذرد و ما مجرمین را اینچنین کیفر می‌دهیم. (۴۰)

١٢٧٠ /[٤٠] - عن منصور بن يونس، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِى سَمِّ ٱلْخِيَاطِ﴾، (قال): نزلت في طلحة والزبير، والجمل جملهم.[1]

قوله تعالى: وَنَادَىٰٓ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَـٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾

١٢٧١ /[٤١] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾، قال: المؤذّن، أمير المؤمنين عليه السلام.[2]

قوله تعالى: وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَـٰهُمْ وَنَادَوْاْ أَصْحَـٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلَـٰمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٦١/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٣٠/٢ ح ١١١.
تفسير القمّي: ٢٣٠/١ بإسناده عن ضريس، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٧٧ (سورة الأعراف)، والبحار: ١٠٦/٣٢ ح ٧٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/٨ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/٣ ح ٤، وشواهد التنزيل للحسكاني: ٢٦٨/١ ح ٣٦٣.
تفسير القمّي: ٢٣١/١ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام، عنه البحار: ٦٣/٣٦ ح ١، الكافي: ٤٢٦/١ ح ٧٠ بإسناده عن أحمد بن عمر الحلّال قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، عنه البحار: ٣٣٩/٨ ح ١٩، و٢٦٩/٢٤ ح ٣٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٣٦/٣، تأويل الآيات الظاهرة: ١٨٠ (سورة الأعراف) فيه: روي عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، والبحار: ٢٢٧/٣٩ مرسلاً عن أبي جعفر عليه السلام، ونحوه المناقب: ٢٣٦/٣.

۴۰) - از منصور بن یونس، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که درهای آسمان بر روی کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند و از آن‌ها سرباز زده‌اند، گشوده نخواهد شد و وارد بهشت نخواهند شد، تا آن گاه که شتر از سوراخ سوزن بگذرد»** (که در حقیقت این کار، نشدنی است)، فرمود: این آیه در مورد طلحه و زُبیر و دیگر افراد و شترشان - در جنگ جمل - نازل شده است.

فرمایش خداوند متعال: و اهل بهشت، اهل دوزخ را آواز دهند که ما آن‌چه را که پروردگارمان وعده داده بود، به حقیقت یافتیم، پس آیا شما نیز آن‌چه را که پروردگارتان وعده داده بود، به حقیقت یافته‌اید؟ گویند: آری. پس آن‌گاه منادی در آن میان ندا دهد: لعنت خدا بر کافران باد. (۴۴)

۴۱) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام در مورد فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«پس اعلام‌کننده‌ای در آن میان اعلام دهد: لعنت خدا بر ستمگران باد»**، فرمود:

«مُؤَذِّنٌ»، امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و میان آن دو (اهل بهشت و اهل دوزخ) حایلی است و بر اعراف مردانی هستند که همه را به نشانی‌هایشان می‌شناسند و اهل بهشت را ندا می‌دهند: سلام بر شما باد! و این افراد هر چند طمع بهشت دارند، ولی هنوز وارد آن نشده‌اند. (۴٦)

١٢٧٢ / [٤٢] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السلام، قال:

أنا يعسوب المؤمنين وأنا أوّل السابقين، وخليفة رسول ربّ العالمين، وأنا قسيم الجنّة والنار، وأنا صاحب الأعراف.[1]

١٢٧٣ / [٤٣] - عن هلقام[2]، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَـٰهُمْ﴾ ما يعني بقوله: ﴿وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ﴾؟

قال: ألستم تعرفون عليكم عرفاء على قبائلكم ليعرفون من فيها من صالح أو طالح؟

قلت: بلى، قال: فنحن أولئك الرجال الذين يعرفون كلًّا بسيماهم.[3]

١٢٧٤ / [٤٤] - عن زاذان، عن سلمان، قال:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعليّ عليه السلام -أكثر من عشر مرّات -: يا عليّ! إنّك والأوصياء من بعدك أعراف بين الجنّة والنار، لا يدخل الجنّة إلّا من عرفكم وعرفتموه، ولا يدخل النار إلّا من أنكركم وأنكرتموه.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/٨ ح ٧، والبرهان: ١٧٣/٣ ح ٢٣، نور الثقلين: ٣٣/٢ ح ١٣٠.
كتاب سليم بن قيس: ٧١٢ (الحديث السابع عشر) بتفصيل، عنه البحار: ٢٥٨/٣٤ و١٥٣/٢٦ ح ٤١ نقلاً من كتاب الجلوديّ.

٢). هلقام، من أصحاب أبي جعفر الباقر عليه السلام. راجع معجم رجال الحديث: ٣١٣/١٩ رقم ١٣٣٧١، عن رجال الشيخ والبرقي.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/٨ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٧٣/٣ ح ٢٤، نور الثقلين: ٣٣/٢ ح ١٣١.
بصائر الدرجات: ٤٩٦ ح ٣ (باب ـ ١٦ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الذين ذكرهم)، عنه البحار: ٢٥٠/٢٤ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/٨ ح ٩، والبرهان: ١٧٣/٣ ح ٢٥، نور الثقلين: ٣٣/٢ ح ١٣٢.
بصائر الدرجات: ٤٩٧ ح ٧، و٤٩٨ ح ١٠، و٤٩٩ ح ١٢ (باب ـ ١٦ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الذين ذكرهم)، عنه البحار: ٢٥١/٢٤ ح ٩، و٢٥٢ ح ١٥، الخصال: ١٥٠/١ ح ١٨٣، عنه البحار: ٩٩/٢٣ ح ٢، دعائم الإسلام: ٢٥/١، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٣٣/٣ (فصل في مراكبه ومراقيه عليه السلام)، ينابيع المودّة: ١٠٢.

۴۲) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام، از امام علی علیه السلام، فرمود: من یعسوب (رئیس) و پادشاه مؤمنین و اولین سبقت گرفته (در ایمان و اسلام) و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم و من تقسیم کننده (اهل) بهشت و (اهل) دوزخ و صاحب «اعراف» می‌باشم.

۴۳) - از هِلقام روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ساکنان اعراف مردانی هستند که به وسیله سیمای چهره‌شان، شناخته می‌شوند»**، سؤال کردم که معنای **«وَ عَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ»**، چیست؟

فرمود: آیا شما در بین خانواده و قبیله خود، عارف ندارید که افراد صالح و فاسد آن را بشناسد؟

عرض کردم: بله، هست.

فرمود: پس ما (اهل بیت رسالت) همان عارفان هستیم، که هر کسی را به وسیله سیمایش می‌شناسیم.

۴۴) - از زاذان، به نقل از سلمان (فارسی) روایت کرده است، که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم - که بیش از ده بار - به امام علی علیه السلام می‌فرمود: ای علی! تو و (دیگر) اوصیای بعد از تو «اعراف» بین بهشت و جهنّم، هستید که (خداوند شناخته نخواهد شد، مگر به وسیله معرفت نسبت به شما) و شما «اعرافی» هستید که کسی وارد بهشت نخواهد شد، مگر آن‌که شما او را بشناسید و او هم شما را بشناسد.

همچنین کسی وارد دوزخ نمی‌شود، مگر آن‌که شما او را انکار نمایید و او هم شما را انکار کند.

١٢٧٥ / [٤٥] - عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر عليه السلام في هذه الآية: ﴿وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلَّا بِسِيمَـٰهُمْ﴾، قال:

يا سعد! هم آل محمّد عليهم السلام لا يدخل الجنّة إلّا من عرفهم وعرفوه، ولا يدخل النار إلّا من أنكرهم وأنكروه.(١)

١٢٧٦ / [٤٦] - عن الطيّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: أيّ شيء أصحاب الأعراف؟

قال: استوت الحسنات والسيّئات، فإن أدخلهم الجنّة فبرحمته، وإن عذّبهم لم يظلم.(٢)

قوله تعالى: وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَـٰرُهُمْ تِلْقَآءَ أَصْحَـٰبِ ٱلنَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٤٧﴾ وَنَادَىٰٓ أَصْحَـٰبُ ٱلْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَـٰهُمْ قَالُواْ مَآ أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحْمَةٍ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/٨ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٣ ح ٢٦، نور الثقلين: ٣٣/٢ ح ١٣٣.

بصائر الدرجات: ٤٩٦ ح ٤، و٤٩٩ ح ١١ (باب - ١٦ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الذين ذكرهم)، عنه البحار: ٢٥٠/٢٤ ح ٨، تأويل الآيات الظاهرة: ١٨٢ (سورة الأعراف)، البحار: ٣٣١/٨، غرر الحكم: ١١٥ ح ١٩٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/٨ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٣ ح ٢٧.

الكافي: ٣٨١/٢ ح ١ بتفصيل.

۴۵) - از سعد بن طریف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ این آیـه شـریفه: **«و ساکنان اعراف مردانی هستند که از سیمای چهره‌شان می‌شناسند»**، فرمود: ای سعد! ایشان آل محمد علیهم السلام هستند، کسی داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان هم او را بشناسند و نیز کسی داخل جهنم نمی‌گردد، مگر کسی که منکر آنان باشد و آنان نیز او را انکار کنند.

۴۶) - از طیّار روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اصحاب «اعراف» چه افرادی هستند؟

فرمود: آن مربوط به کسانی است که حسنات و سیّئات آنان مساوی می‌باشد، پس اگر وارد بهشت گردند، به سبب رحمت خداوند خداهد بود و اگر هم مورد عذاب قرار گیرند، خداوند به آنان ظلم نکرده است (بلکه به سبب کردار و رفتارشان خلافی که داشته‌اند، عذاب شده‌اند).

فرمایش خداوند متعال: و چون چشم به جانب دوزخیان گردانند، گویند: ای پروردگار ما! ما را در شمار ستمکاران قرار مده (۴۷) و ساکنان اعراف مردانی را که از نشانیشان می‌شناسند، ندا دهند و گویند: آن خواسته‌هایی را که گِرد آورده بودید و آن همه سرکشی که داشتید، شما را فایده‌ای نبخشید (۴۸) آیا اینان همان کسانی هستند که شما سوگند خورده بودید که رحمت خداوند نصیبشان نمی‌شود؟ (اکنون) وارد بهشت شوید، نه بیم و وحشتی بر شماست و نه غمگین خواهید شد. (۴۹)

١٢٧٧ / [٤٧] - عن كرّام[١]، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول:

إذا كان يوم القيمة أقبل سبع قباب من نور يواقيت خضر وبيض، في كلّ قبّة إمام دهره قد احتفّ به أهل دهره - برّها وفاجرها - حتّى يقفوا بباب الجنّة، فيطّلع أوّلها صاحب قبّة اطّلاعة، فيميز أهل ولايته وعدوّه.

ثمّ يقبل على عدوّه فيقول: أنتم ﴿ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحْمَةٍ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ لَاخَوْفٌ عَلَيْكُمْ﴾ اليوم، يقول لأصحابه: فيسودّ وجه الظالم[٢]، فيميز أصحابه إلى الجنّة.

وهم يقولون: ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾، فإذا نظر أهل قبّة الثانية إلى قلّة من يدخل الجنّة وكثرة من يدخل النار خافوا أن لا يدخلوها، وذلك قوله تعالى: ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾.[٣]

١٢٧٨ / [٤٨] - عن الثمالي، قال: سئل أبو جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَـٰهُمْ﴾؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: نحن الأعراف الذين لا يعرف اللّه إلّا بسبب معرفتنا، ونحن الأعراف الذين لا يدخل الجنّة إلّا من عرفنا وعرفناه، ولا يدخل النار إلّا من أنكرنا وأنكرناه.

وذلك بأنّ اللّه لو شاء أن يعرّف الناس نفسه لعرّفهم، ولكنّه جعلنا سببه

---

١). هو كرّام بن عمرو، يروي عن أبي عبد اللّه جعفر الصادق عليه السلام، كثيراً. جامع الرواة للأردبيلي: ٢/٢٨، ومعجم رجال الحديث: ١١١/١٤ رقم ٩٧١٥. وفي هامش المصدر نقلاً عن تنقيح المقال: هو عبد الكريم بن عمرو بن صالح الخثعمي، وكرام لقبه.

٢). في البحار: فيسودّ وجوه الظالم.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/٨ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٤/٣ ح ٢٨، نور الثقلين: ٣٦/٢ ح ١٤١.

۴۷) - از کرّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: چون روز قیامت بر پا شود، هفت قُبّه از نور سبز و سفید، روی آورند که در هر قُبّه‌ای امام روزگار خودش می‌باشد و تمام اهل همان روزگار - چه افراد خوب و صالح و چه افراد فاسد و فاجر - اطراف آن امام حضور دارند، (پس آن قُبّه‌ها می‌آیند) تا به درب بهشت می‌رسند و توقّف می‌کنند، سپس اولین قُبّه نگاه عمیقی به افراد می‌کند و اهل ولایت خود را از دشمنان خود تشخیص می‌دهد، بعد از آن به دشمنان خود رو می‌کند و می‌گوید: **«شما همان‌هایی هستید که سوگند می‌خوردید و می‌گفتید: رحمت خدا شامل این افراد نمی‌شود و به دنباله‌اش به اصحاب (و موالیان خود) گوید: شما وارد بهشت شوید که امروز دیگر بر شما ترس و وحشتی نخواهد بود»**.

پس چهرهٔ ظالمان سیاه می‌گردد و اصحاب امام وارد بهشت می‌شوند و می‌گویند: **«پروردگارا! ما را با افراد ستم‌گر (همنشین) نگردان»**، پس هنگامی که اهل قُبّه دوم به تعداد اندک اهل بهشت و زیادی اهل دوزخ، نگاهی می‌کنند می‌ترسند که مبادا خودشان داخل بهشت نشوند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: (هنوز) **«وارد بهشت نشده‌اند، ولی در انتظار وارد شدن به آن می‌باشند»**.

۴۸) - از ثُمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و ساکنان اعراف مردانی هستند که هرکس را از سیمای چهره‌شان می‌شناسند»**، سؤال شد؟

فرمود: ما (اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله)، «اعراف» هستیم که خداوند شناخته نخواهد شد، مگر آن‌که (بندگان) نسبت به ما معرفت و شناخت داشته باشند و ما همان اعرافی هستیم که (خدای عزّوجلّ ما را در روز قیامت بر پل صراط می‌ایستاند، پس) کسی نمی‌تواند وارد بهشت شود، مگر آن‌که ما را شناخته و (ولایت ما را) قبول داشته باشد و ما (نیز) او را شناخته باشیم و کسی داخل دوزخ نخواهد شد، مگر آن‌که منکر ما باشد و ما نیز منکر او باشیم. و همانا اگر خداوند بخواهد، خود را به مردم می‌شناساند، (تا تمام حدود و صفات او را بشناسند) و از راه خودش وارد شوند، ولی خداوند ما (اهل بیت رسالت) را ابواب، صراط و اسباب (بین خویش و بندگان) قرار داده

وسبيله وبابه الذي يؤتى منه.[١]

قوله تعالى: وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾

١٢٧٩ / [٤٩] - إبراهيم بن عبد الحميد، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

إنّ أهل النار يموتون عطاشاً، ويدخلون قبورهم عطاشاً، ويحشرون عطاشاً، ويدخلون جهنّم عطاشاً، فترفع لهم قراباتهم من الجنّة، فيقولون: ﴿أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ﴾.[٢]

١٢٨٠ / [٥٠] - عن الزهري، عن أبي عبد الله عليه السلام يقول:

﴿يَوْمَ ٱلتَّنَادِ﴾[٣] يوم ينادي أهل النار أهل الجنّة: أن أفيضوا علينا من الماء.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/٨ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٤/٣ ح ٢٩، نور الثقلين: ٣٤/٢ح ١٣٤.

بصائر الدرجات: ٤٩٦ ح ٦، (باب - ١٦ في الأئمّة عليهم السلام أنهم الذين ذكرهم) بإسناده عن الأصبغ ابن نباتة قال: كنت عند أمير المؤمنين عليه السلام جالساً فجاءه رجل، فقال له: يا أمير المؤمنين! و٤٩٧ ح ٨ - بسنده نحو الكافي - عنه وعن المختصر، البحار: ٢٤ ٢٥٣ ح ١٦، الكافي: ١٨٤/١ ح ٩ بإسناده عن الهيثم بن واقد، عن مقرن قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: جاء ابن الكوّاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: ... بتفصيل، عنه البحار: ٣٣٩/٨ ح ٢٢، الاحتجاج: ٢٢٧/١ بإسناده عن أصبغ بن نباتة قال: كنت جالساً عند أمير المؤمنين عليه السلام فجاء ابن الكوّاء فقال: ... بتفاوت، عنه البحار: ٢٤٨/٢٤ ح ٢، الخرائج والجرائح: ١٧٧/١ (الباب الثاني في معجزات أمير المؤمنين عليه السلام) فيه: روى أبو حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: قرئ عند أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ١٧/٤٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/٨ ح ١٧، والبرهان: ١٧٨/٣ ح ٣٣، نور الثقلين: ٣٧/٢ح ١٤٤.

٣). سورة الغافر: ٣٢/٤٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/٨ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/٣ ح ٣٤، نور الثقلين: ٣٧/٢ح ١٤٥.

تفسير القمّي: ٢٥٦/٢ (٤٠ - سورة المؤمن) مرسلاً، معاني الأخبار: ١٥٦ ح ١ بإسناده عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٥٩/٧ ح ٥.

و ما را باب و وسیله رسیدن به (رحمت و برکات) خودش قرار داده است.

فرمایش خداوند متعال: و دوزخیان بهشتیان را ندا دهند: اندکی آب یا از چیزهایی که خدا به شما ارزانی داشته است، برای ما فرو ریزید. (در جواب به آنان)گویند: خداوند آن چیزها را برای کافران حرام کرده است. (۵۰)

۴۹) - از ابراهیم بن عبدالحمید روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: اهل آتش با حالت تشنگی می‌میرند و با حالت تشنگی وارد قبرشان می‌شوند و با حالت تشنگی (در قیامت) محشور می‌گردند و با حالت تشنگی وارد دوزخ خواهند شد، پس آشنایان خود را که در بهشت (در جایگاه بالاتر) قرار گرفته‌اند، صدا می‌زنند و می‌گویند: **«از آب و آن‌چه که خداوند به شما روزی داده است، مقداری هم برای ما بریزید».**

۵۰) - از زُهری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «یوم التناد»، روزی است که اهل آتش، اهل بهشت را صدا زنند و گویند: مقداری از آن آب‌هایی راکه خداوند به شما روزی داده است، برای ما بریزید.

قوله تعالى: وَلَا تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

١٢٨١ / [٥١] - عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ لَا تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا ﴾[١] قال: إنّ الأرض كانت فاسدة فأصلحها الله بنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: ﴿ لَا تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا ﴾.[٢]

قوله تعالى: قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَٰدِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾

١٢٨٢ / [٥٢] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول: ما أحسن الصبر وانتظار الفرج، أما سمعت قول العبد الصالح: ﴿ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴾.[٣]

قوله تعالى: وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِىٓ أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

---

١). سورة الأعراف: ٨٥/٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٨ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٠/٣ ح ٣.
الكافي: ٥٨/٨ ح ٢٠، عنه البحار: ٢٥٠/٢٨ ح ٣٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٥٢ ذيل ح ٢٣ أشار إليه، ونور الثقلين: ٤٤/٢ ح ١٧٩.
قرب الإسناد: ١٦٨ (الجزء الثالث)، عنه البحار: ١١٠/٥٢ ح ١٧، إكمال الدين: ٦٤٥/٢ ح ٥ مع زيادة في آخره، عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٥٢ ح ٢٣، و٣٧٩/١٢ فيه: روي عن الرضا عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: و در زمین پس از آن‌که اصلاح و سالم گردیده، فساد و تباهی انجام ندهید و خداوند را با حالت خوف و طمع بخوانید، همانا رحمت خداوند نسبت به افراد صالح، نزدیک خواهد بود. (۷۱)

۵۱) - از مُیَسّر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و در زمین فساد نکنید، بعد از اصلاح شدنش»**، فرمود: ای مُیَسّر! زمین فاسد بود، پس خداوند آن را به سبب وجود پیامبر خود، اصلاح نمود پس فرمود: آن گاه که زمین به صلاح و (بهره‌مندی) رسیده است، فساد نکنید.

فرمایش خداوند متعال: گفت: عذاب و خشم پروردگارتان حتماً بر شما نازل خواهد شد، آیا دربارهٔ این بتهایی که خود و پدرانتان بدین نام‌ها نامیده‌اید و خدا هیچ دلیلی بر آن‌ها نازل ننموده است، با من ستیزه می‌کنید؟ پس به انتظار بمانید، من هم با شما از منتظرین می‌باشم. (۷۱)

۵۲) - از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: چقدر نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا فرمایش بندهٔ صالح خدا را نشنیده‌ای؟ که (خداوند به نقل از او حکایت) می‌فرماید: **«پس به انتظار بمانید که من هم با شما منتظر می‌مانم»**.

فرمایش خداوند متعال: و برای قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، او به آن‌ها گفت: ای قوم من! خداوند (یکتا) را بپرستید، هیچ خدایی جز او برای شما نمی‌باشد، از جانب خدا برای شما نشانه‌ای آشکار آمده است: این ماده شتر خدا، برایتان نشانه‌ای است، پس رهایش کنید، تا در زمین خدا بچرد و هیچ آسیبی به او نرسانید که عذابی دردآور شما را فرا خواهد گرفت. (۷۳)

١٢٨٣ / [٥٣] - عن يحيى بن المساور الهمداني، عن أبيه:

جاء رجل من أهل الشام إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام فقال: أنت عليّ بن الحسين؟

قال: نعم، قال: أبوك الذي قتل المؤمنين؟

فبكى عليّ بن الحسين عليهما السلام ثمّ مسح عينيه، فقال: ويلك! كيف قطعت على أبي أنّه قتل المؤمنين؟

قال: قوله: إخواننا قد بغوا علينا فقاتلناهم على بغيهم، فقال: ويلك! أما تقرأ القرآن؟ قال: بلى، قال: فقد قال الله: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾[1]، ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَـٰلِحًا﴾، فكانوا إخوانهم في دينهم أو في عشيرتهم؟

قال له الرجل: لا، بل في عشيرتهم.

قال: فهؤلاء إخوانهم في عشيرتهم، وليسوا إخوانهم في دينهم.

قال: فرّجت عنّي فرّج الله عنك.[2]

١٢٨٤ / [٥٤] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، قال:

إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم سأل جبرئيل عليه السلام: كيف كان مهلك قوم صالح؟

فقال: يا محمّد! إنّ صالحاً بعث إلى قومه وهو ابن ستّ عشرة سنة، فلبث فيهم حتّى بلغ عشرين ومائة سنة لا يجيبوه إلى خير.

قال: وكان لهم سبعون صنماً يعبدونها من دون الله، فلمّا رأى ذلك منهم قال: يا قوم! إنّي قد بعثت إليكم وأنا ابن ستّ عشرة سنة، وقد بلغت عشرين ومائة سنة، وأنا أعرض عليكم أمرين: إن شئتم فسلوني حتّى أسأل إلهي فيجيبكم

---

١). سورة الأعراف: ٨٤/٧، وهود: ٨٤/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٥/٣٢ ح ٣٢٩، وتفسير البرهان: ١٨٦/٣ ح ١، و١١٨/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٥/٢ ح ١٨٠، و٥١ ح ١٩٨.

تفسير فرات الكوفي: ١٩٢ ح ٢٤٨، الاحتجاج: ٣١٢/٢ فيه: جاء رجل من أهل البصرة إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام فقال: ... بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٤٣/٣٢ ح ٣٢٧.

۵۳) - از یحیی بن مُساور همدانی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:
مردی از اهالی شام خدمت امام زین العابدین علیه‌السلام آمد و اظهار داشت: شما علی بن الحسین هستی؟ فرمود: بلی. گفت: پدرت همان کسی بود که مؤمنین را کشته است؟
پس حضرت گریه نمود و سپس (اشک) چشمان خود را پاک کرد و فرمود: وای بر حال تو! چگونه یقین پیدا کرده‌ای که پدر من مؤمنین را کشته است؟
آن مرد شامی گفت: با استفاده از سخن او که فرموده است: برادران ما بر ما ستم کردند، پس آنان را به خاطر ستمی که مرتکب شدند، کشتیم.
پس حضرت فرمود: وای بر حال تو! آیا قرآن خوانده‌ای؟
عرضه داشت: بلی. فرمود: پس خداوند فرموده است: **«و به سوی مردم مَدیَن، برادرشان شعیب را فرستادیم»** و نیز فرموده: **«و به سوی برادرشان، صالح را فرستادیم»**، بنابراین (آیا) آنان با یک‌دیگر برادر دینی بودند و یا خانوادگی و قبیله‌ای بودند؟ مرد شامی گفت: نه، بلکه برادر قبیله‌ای بودند، حضرت فرمود: پس این افراد برادران قبیله‌ای بوده‌اند و با یک‌دیگر برادر دینی نبودند. مرد شامی اظهار داشت: گشایشی برایم ایجاد نمودی، خداوند بر شما گشایشی ایجاد نماید.

۵۴) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرئیل علیه‌السلام سؤال نمود که قوم صالح، چگونه به هلاکت رسیدند؟ گفت: ای محمد! صالح در وقتی که شانزده ساله بود، بر قوم خویش مبعوث به رسالت شد و تا سنّ صد و بیست سالگی به دعوت آنان مشغول بود، ولی قوم او در هیچ جهت - خیر و سعادت - او را اجابت نکردند، (سپس) گفت: آن‌ها دارای هفتاد بُت بودند که به جای خدای یکتا پرستش و عبادت‌شان می‌کردند، پس موقعی که صالح این رفتار نامناسب را از آن‌ها مشاهده کرد، به آن‌ها گفت: ای قوم! من در سنّ شانزده سالگی به سوی شما مبعوث به رسالت شدم و اکنون به صد و بیست سالگی رسیده‌ام و در حال حاضر من دو برنامه را برای شما پیشنهاد می‌کنم و شما اختیار دارید که هر یک از آن دو پیشنهاد را انتخاب کنید: اگر می‌خواهید از من درخواست کنید، تا آن‌که من از پروردگارم بخواهم تا شما را در هر خواسته‌ای که دارید اجابت کند و یا آن‌که من از خدایان و معبودهای شما چیزی را درخواست کنم.

فيما تسألوني، وإن شئت سألت آلهتكم فإن أجابتني بالذي أسألها، خرجت عنكم فقد شنئتكم وشنئتموني.

فقالوا: قد أنصفت يا صالح! فاتّعدوا ليوم يخرجون فيه، قال: فخرجوا بأصنامهم إلى ظهرهم، ثمّ قرّبوا طعامهم وشرابهم فأكلوا وشربوا، فلمّا أن فرغوا دعوه، فقالوا: يا صالح! سل، فدعا صالح كبير أصنامهم، فقال: ما اسم هذا؟ فأخبروه باسمه، فناداه باسمه فلم يجب، فقال صالح: ما له لا يجيب؟

فقالوا له: ادع غيره، فدعاها كلّها بأسمائها، فلم يجبه واحد منهم، فقال: يا قوم! قد ترون قد دعوت أصنامكم فلم يجبني واحد منهم، فسلوني حتّى أدعو إلهي فيجيبكم الساعة، فأقبلوا على أصنامهم فقالوا لها: ما بالكم لا تجيبنّ صالحاً؟ فلم تجب، فقالوا: يا صالح! تنحّ عنّا ودعنا وأصنامنا قليلاً.

قال: فرموا بتلك البسط التي بسطوها وبتلك الآنية وتمرّغوا في التراب وقالوا لها: لئن لم تجبن صالحاً اليوم لنفضحنّ.

قال: ثمّ دعوه فقالوا: يا صالح! تعال فسلها، فعاد فسألها فلم تجبه، فقال: إنّما أراد صالح أن تجيبه وتكلّمه بالجواب.

قال: فقال لهم: يا قوم! هو ذا ترون قد ذهب [صدر] النهار ولا أرى آلهتكم تجيبني، فسلوني حتّى أدعو إلهي فيجيبكم الساعة، قال: فانتدب له منهم سبعون رجلاً من كبرائهم وعظمائهم والمنظور إليهم منهم، فقالوا: يا صالح! نحن نسألك، قال: فكلّ هؤلاء يرضون بكم؟

قالوا: نعم، فإن أجابوك هؤلاء أجبناك، قالوا: يا صالح! نحن نسألك فإن أجابك ربّك اتّبعناك وأجبناك وتابعك جميع أهل قريتنا. فقال لهم صالح: سلوني ما شئتم، فقالوا: انطلق بنا إلى هذا الجبل - وكان الجبل قريباً منه - حتّى نسألك عنده.

قال: فانطلق [معهم الصالح]، فانطلقوا معه، فلمّا انتهوا إلى الجبل قالوا: يا صالح!

و اگر آن‌ها درخواست مرا اجابت کردند، من از میان شما بیرون می‌روم، در حالی که شما از من برائت جسته و من نیز از شما برائت می‌جویم.

پس قوم او گفتند: ای صالح! حقّ انصاف را بجا آوردی، پس هنگامی که روز موعود فرا رسید، قوم صالح با بت‌های خودشان از شهر بیرون آمدند و آشامیدنی و خوراکی‌های خود را حاضر کرده و مشغول خوردن و آشامیدن شدند، پس موقعی که از خوردن و آشامیدن فارغ شدند، به صالح گفتند: ای صالح! (هر چه می‌خواهی از بت‌های ما) درخواست کن. در این موقع صالح بزرگ‌ترین بُت آنان را مخاطب قرار داد و از آنان اسم آن بُت را پرسید، چون اسم آن را گفتند، آن بُت را با نام صدا زد جوابی و صدایی از بُت شنیده نشد، قوم گفتند: بُت‌های دیگر را صدا بزن، آن وقت صالح همهٔ آن‌ها را یک به یک با نام مورد خطاب قرار داد، اما هیچ یک از آن‌ها جوابی ندادند.

صالح فرمود: ای قوم! دیدید که هیچ یک از این بُت‌های شما جواب مرا ندادند، اینک شما از من بخواهید تا خواستهٔ شما را به درگاه پروردگارم عرضه دارم تا سریع اجابت کند، آن‌ها به سوی بُت‌های خودشان رفتند و گفتند: شما را چه شده؟! چرا پاسخ صالح را نمی‌دهید؟ ولی آنان باز هم پاسخی ندادند، به همین خاطر مردم گفتند: ای صالح! ما را مدّتی با بُت‌های خود وا گذار و ما را به حال خود رها کن.

جبرئیل فرمود: پس مردم بساط و ظروف خود را پرتاب کرده و در خاک غلطیدند و گفتند: ای بت‌ها! اگر جواب صالح را ندهید، امروز رسوا می‌شویم، پس از آن مجدّداً به صالح گفتند: ای صالح! اکنون بیا و از این‌ها درخواست کن تا جوابت را بدهند، صالح دوباره جلو آمد و آن‌ها را صدا زد، اما باز هم جوابی نشنید و همانا صالح اراده جواب را داشت، پس صالح گفت: ای قوم! روز به پایان رسید و دیدید که روز گذشت و من جوابی از بُت‌های شما نشنیدم، حال شما از من بخواهید تا از پروردگارم درخواست کنم، تا همین الآن دعای شما را اجابت کند.

پس قوم صالح هفتاد نفر از شخصیت‌ها و بزرگان مورد نظر خود را به نمایندگی برگزیدند و گفتند: ای صالح! ما از تو درخواستی داریم، صالح گفت: آیا تمامی این افراد به نظریات و آراء شما رضایت داده‌اند؟ گفتند: آری، اگر این هفتاد نفر تو را قبول نمایند، ما هم دعوت تو را می‌پذیریم. سپس آن هفتاد نفر گفتند: ای صالح! ما از تو درخواستی می‌کنیم، اگر پروردگارت اجابت کرد، ما از تو پیروی می‌کنیم و همه مردم شهر را نیز پیرو تو می‌نمائیم.

سل ربّك أن يخرج لنا الساعة من هذا الجبل ناقة حمراء شقراء وبراء عشراء.

وفي رواية محمّد بن نصير: حمراء شعراء، بين جنبيها ميل.

قال: قد سألتموني شيئاً يعظّم عليَّ ويهوّن على ربّي، فسأل اللّه ذلك، فانصدع الجبل صدعاً كادت تطير منه العقول لمّا سمعوا صوته، قال: فاضطرب الجبل كما تضطرب المرأة عند المخاض، ثمّ لم يُعجلهم إلّا ورأسها قد طلع عليهم من ذلك الصدع، فاستقيمت رقبتها حتّى أخرجت ثمّ خرج سائر جسدها، ثمّ استوت على الأرض قائمة، فلمّا رأوا ذلك، قالوا: يا صالح! ما أسرع ما أجابك ربّك، فسله أن يخرج لنا فصيلها.

قال: فسأل اللّه ذلك فرمت به فدبّ حولها، فقال لهم: يا قوم! أبقي شيء؟ قالوا: لا، انطلق بنا إلى قومنا نخبرهم ما رأينا ويؤمنوا بك، قال: فرجعوا فلم يبلغ السبعون الرجل إليهم حتّى ارتدّ منهم أربعة وستّون رجلاً وقالوا: سحر، وبقيت [ثبتت] الستّة وقالوا: الحقّ ما رأينا.

قال: فكثر كلام القوم ورجعوا مكذّبين إلّا الستّة، ثمّ ارتاب من الستّة واحد، فكان فيمن عقرها.

وزاد محمّد بن نصير في حديثه، قال سعيد بن يزيد: فأخبرني أنّه رأى الجبل الذي خرجت منه بالشام، فرأى جنبها قد حكّ الجبل فأثر جنبها فيه، وجبل آخر بينه وبين هذا ميل.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٧/١١ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٣/٣ ح ٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩١(الباب الخامس في قصص نبي اللّه صالح عليه السلام).

تفسير القمّي: ٣٣٠/١ مرسلاً وبتفاوت، عنه البحار: ٣٨٣/١١ ح ٨، الكافي: ١٨٥/٨ ح ٢١٣، عنه البحار: ٣٧٧/١١ ذيل ح ٣ أشار إليه.

صالح فرمود: هر چه می‌خواهید درخواست کنید. گفتند: با ما به کنار این کوه بیا - کوهی که در نزدیکی آنان بود - تا درخواست خود را در کنار آن کوه مطرح نماییم.

همگی به سمت کوه حرکت کردند و چون به کوه رسیدند، گفتند: حال از پروردگارت بخواه همین حالا، مادّه شتری قوی هیکل، سرخ مو و آبستن، از این کوه بیرون بیاورد

و در روایت محمد بن نصیر آمده: شتری سرخ مو و آبستنی که فاصله بین دو پهلویش یک میل باشد.

صالح فرمود: برنامه‌ای را از من درخواست کردید که بر من بسیار دشوار، ولی بر پروردگارم بسیار آسان است، (ولی من آن را از خداوند درخواست می‌کنم،) پس از آن به درگاه خداوند دعا کرد، پس ناگهان کوه شکافته شد و چنان صدای مهیبی آشکار گشت که نزدیک بود عقل از سر همهٔ آن قوم پرواز کند و کوه، آن چنان لرزید که گویا همچون زن در حال وضع حمل و زائیدن است، بعد از آن ناگهان سر شتر از شکاف کوه بیرون آمد و پس از آن گردنش از کوه بیرون کشیده شد و سرانجام سایر اجزاء بدنش از کوه بیرون آمد سپس استوار بر روی زمین ایستاد، پس وقتی آن قوم چنین دیدند، گفتند: ای صالح! چقدر سریع پروردگارت درخواست تو را اجابت کرد! اکنون از او درخواست کن تا فرزند این شتر را به دنیا بیاورد. پس صالح دعا کرد و در همان لحظه شتر، بچه‌ای را (از شکمش) پرتاب کرد و به دنیا آورد و بچه شتر در کنار مادرش به حرکت و جنب و جوش در آمد.

صالح فرمود: ای قوم! آیا چیز دیگری هم باقی مانده است؟ گفتند: نه، ای صالح! به ما اجازه بده و همراه ما بیا تا به نزد قوم خود برگردیم و آن‌چه را دیده‌ایم، برای ایشان بازگو کنیم، تا به تو ایمان بیاورند. چون بازگشتند، در همین بین شصت و چهار نفر از آن افراد دست از عقیده خود برداشتند و مرتدّ شدند و گفتند: این فقط یک سحر بود، ولی شش نفر ثابت قدم ماندند و گفتند: حقّ همان بود که مشاهده کردیم، پس صحبت زیادی کردند اما پس از آن، یک نفر دیگر از آن شش نفر نیز مرتد شد و او در آینده جزء افرادی گشت که ناقهٔ صالح را تعقیب و پِی کرده و کشتند. و محمد بن ابی نصر در ادامهٔ این حدیث اضافه می‌کند: سعید بن یزید به من خبر داد که او آن کوهی را که شتر صالح عليه‌السلام از آن بیرون آمد، در شام مشاهده نموده و دیده که سینهٔ کوه شکافته شده است و اثر خروج شتر در آن وجود دارد و فاصله دو طرف شکاف کوه، یک میل می‌باشد.

قوله تعالى: وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ أَتَأْتُونَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

١٢٨٥ / [٥٥] - عن يزيد بن ثابت، قال: سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام أيؤتى النساء في أدبارهنّ؟ فقال: سفلت، سفل الله بك، أما سمعت الله يقول: ﴿أَتَأْتُونَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾.[١]

١٢٨٦ / [٥٦] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام ذكر عنده إتيان النساء في أدبارهنّ، فقال: ما أعلم آية في القرآن أحلّت ذلك إلّا واحدة: ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ﴾ - الآية -.[٢]

قوله تعالى: فَأَنجَيْنَـٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَـٰبِرِينَ ﴿٨٣﴾

١٢٨٧ / [٥٧] - عن الحسين بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: يا ويح! هذا القدريّة، إنّما يقرءون هذه الآية «إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ»، ويحهم! من قدرها إلاّ الله تبارك وتعالى.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/١٢ ح ٣٣، و٢٩/١٠٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ١٤٤/٢٠ ح ٢٥٢٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٦/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٥١/٢ ح ١٩٥، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٣٩ (الباب السابع في قصص لوط عليه السلام وقومه).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/١٢ ح ٣٤، و٢٩/١٠٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ١٤٨/٢٠ ح ٢٥٢٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٦/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٥١/٢ ح ١٩٦، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٣٩ (الباب السابع في قصص لوط عليه السلام وقومه).

مستدرك الوسائل: ٢٣٢/١٤ ح ١٦٥٨٢، عن أحمد بن محمّد السيّاري في كتاب التنزيل والتحريف، عن الحسين بن عليّ بن يقطين، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥ ح ١٠٢، و٢٩/١٠٤ ح ١١.

فرمایش خداوند متعال: و لوط را فرستادیم، آن‌گاه به قوم خودگفت: چراکار زشت انجام می‌دهید، که هیچ کسی از مردم جهان، پیش از شما آن را انجام نداده‌اند؟ (۸۰) شما به جای زنان، با مردان شهوت رانی می‌کنید، بلکه شما مردمی تجاوزکار هستید. (۸۱)

۵۵) - از یزید بن ثابت روایت کرده است، که گفت:

مردی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد: آیا عمل زناشویی و مجامعت از دُبُر و عقب زنان انجام می‌شود؟

پس فرمود: آن را بی‌ارزش دانستی، خداوند تو را سبک و بی‌ارزش قرار دهد، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«آیا شما کار زشتی را انجام می‌دهید، که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما انجام نداده است؟!»**.

۵۶) - از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام شنیدم که از ایشان در مورد زناشویی و آمیزش با زنان از دُبُر، سؤال شد؟

حضرت فرمود: من در قرآن هیچ آیه‌ای را نمی‌شناسم که این عمل را مجاز دانسته باشد[۱]، مگر یک آیه: **«هر آینه شما زنان را واگذاشته و با مردان آمیزش می‌کنید»**.

فرمایش خداوند متعال: پس لوط و خاندانش را نجات دادیم، جز زنش راکه با دیگران در شهر ماند. (۸۳)

۵۷) - از حسین بن بن علی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: وای به حال این (طایفهٔ) قدَریّه، همانا این آیه را می‌خوانند: **«مگر همسرش راکه مقدّر کردیم تا از ماندگاران (هلاک شوندگان) باشد»**، وای به حال آن‌ها! کسی غیر از خداوند تبارک و تعالی، او را بر این برنامه مقدّر کرده بود.

---

۱). در مورد محتوای این حدیث، فتوای مشهور مراجع تقلید این است: کراهت شدید دارد و نیز از نظر طبّی دارای ضررهای روانی و جسمی می‌باشد. مترجم.

قوله تعالى: ﴿ أَفَأَمِنُواْ مَكْرَ ٱللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴿٩٩﴾

١٢٨٨ / [٥٨] - عن صفوان الجمّال، قال:

صلّيت خلف أبي عبد الله عليه السلام فأطرق، ثمّ قال: اللّهمّ لا تؤمنّي مكرك، ثمّ جهر[١] فقال: ﴿ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴾.[٢]

قوله تعالى: وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَـٰسِقِينَ ﴿١٠٢﴾

١٢٨٩ / [٥٩] - عن أبي ذرّ، قال: قال: والله! ما صدق أحد ممّن أخذ الله ميثاقه فوفى بعهد الله غير أهل بيت نبيّهم، وعصابة قليلة من شيعتهم، وذلك قول الله تعالى: ﴿ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَـٰسِقِينَ ﴾، وقوله: ﴿ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾[٣].[٤]

١٢٩٠ / [٦٠] - قال: وقال الحسين بن الحكم الواسطي:

كتبت إلى بعض الصالحين عليه السلام: أشكو الشكّ.

فقال: إنّما الشكّ فيما لا يعرف، فإذا جاء اليقين فلا شكّ، يقول الله: ﴿ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَـٰسِقِينَ ﴾، نزلت في الشكّاك.[٥]

---

١). في بعض النسخ: «جهم» بمعنى عبس وجهه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩١ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٠/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٥٢/٢ ح ٢٠٣.

٣). سورة الرعد: ١/١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٦٧ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩١/٣ ح ٧، نور الثقلين: ٥٣/٢ ح ٢٠٩ وفيه: عن أبي داود.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٢٥/٧٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩١/٣ ح ٨.

فقه الرضا عليه السلام: ٣٨٨ (باب - ١٠٩ في الرياء والنفاق والعجب)، أورد ذيله مرسلاً، عنه البحار: ١٢٤/٧٢، ومستدرك الوسائل: ١٧٩/١٨ ح ٢٢٤٤٠.

فرمایش خداوند متعال: پس آیا (آن‌ها پنداشتند که) از مکر (و عذاب) خدا در امان می‌باشند؟ پس (توجه داشته باشید که) از مکر (عقاب و عذاب) خـدا جـز زیانکاران ایمن نباشند. (۹۹)

۵۸) – از صفوان جَمّال روایت کرده است، که گفت:

پشت سر امام صادق علیه‌السلام نماز (جماعت) خواندم، پس حضرت بعد از نماز لحظه‌ای سر به زیر انداخت و سپس فرمود: خداوندا! مرا از مکر و عقاب خود ایمن مگردان. و پس از آن با صدای بلند (این آیه را) تلاوت نمود: «**پس از مکر (عقاب) خدا جز زیان‌کاران، ایمن نخواهند بود**».

فرمایش خداوند متعال: و در بیشترین آن‌ها وفای به عهد نیافتیم و بیشترین آنان را جز فاسقان و نافرمانان ندیدیم. (۱۰۲)

۵۹) – از ابو ذر روایت کرده است، که گفت:

به خدا سوگند! در میان افرادی کـه خـداونـد از آنـان عـهد و مـیثاق گـرفته، هیچ شخصی نسبت به وفای به عهد، راست نگفته، مگر اهل بیت رسالت علیهم‌السلام و تعدادی اندک از شیعیان و پیروان ایشان؛ و این همان فرمایش خداونـد مـتعال است: «**و برای بیشتر آنان (وفای به) عهد و میثاقی نیافتیم و (بلکه) بیشترین آنان را فاسق و نافرمان یافتیم**» و نیز فـرمایش دیگـر خـداونـد: «**ولی بیشترین مردم ایمان نمی‌آورند**».

۶۰) – و از حسین بن حَکَم واسطی روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای به بعضی از صالحین (امام کاظم علیه‌السلام) نوشتم و عرضه داشتم: مـن از شک (به شما) شکایت می‌کنم، (حضرت در جواب) نوشت: همانا شک تا جایی که به مرحله یقین نرسیده، اعتباری ندارد پس چون به یقین برسد دیگر شک روا نباشد، همچنین نوشت: به درستی که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «**و برای بیشتر آنان (وفای به) عهد و میثاقی نیافتیم و بیشترین آنان را فاسق و نافرمان یافتیم**»، که این دربارهٔ اهل شک نازل شده است.

١٢٩١ / [٦١] - عن عاصم المصري، رفعه قال:

إنّ فرعون بنى سبع مدائن يتحصّن فيها من موسى عليه السلام، وجعل فيما بينها آجاماً وغياضاً، وجعل فيها الأُسد ليتحصّن بها من موسى، قال: فلمّا بعث اللّه موسى عليه السلام إلى فرعون فدخل المدينة، فلمّا رآه الأُسد تبصبصت وولّت مدبرة، قال: ثمّ لم يأت مدينة إلّا انفتح له بابها حتّى انتهى إلى قصر فرعون الذي هو فيه، قال: فقعد على بابه وعليه مدرعة من صوف ومعه عصاه، فلمّا أخرج الآذن قال له موسى عليه السلام: استأذن لي على فرعون، فلم يلتفت إليه.

قال: فقال له موسى عليه السلام: إنّي رسول ربّ العالمين، قال: فلم يلتفت إليه، قال: فمكث بذلك ما شاء اللّه يسأله أن يستأذن له، قال: فلمّا أكثر عليه قال له: أما وجد ربّ العالمين من يرسله غيرك؟

قال: فغضب موسى عليه السلام وضرب الباب بعصاه فلم يبق بينه وبين فرعون باب إلّا انفتح حتّى نظر إليه فرعون وهو في مجلسه، فقال: أدخلوه، قال: فدخل عليه وهو في قبّة له مرتفعة كثيرة الارتفاع ثمانون ذراعاً.

قال: فقال: إنّي رسول ربّ العالمين إليك، قال: فقال: فأت بآية إن كنت من الصادقين، قال: فألقى عصاه وكان لها شعبتان، قال: فإذا هي حيّة قد وقع إحدى الشعبتين في الأرض والشعبة الأخرى في أعلى القبّة، قال: فنظر فرعون إلى جوفها وهو يلتهب نيراناً، قال: وأهوت إليه فأحدث وصاح: يا موسى خذها.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٣ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٣ ح ١، نور الثقلين: ٥٤/٢ ح ٢١١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٤٦ (الفصل الرابع في بعثه موسى وهارون عليهما السلام).

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٥٥ ح ١٦٨ بإسناده عن جعفر بن غياث، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٠٩/١٣ ح ١٤.

۶۱) - از عاصم بصری، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:
به درستی که فرعون ـ برای محفوظ ماندن و مصون بودن از تصمیمات موسی علیه السلام - هفت شهر بنا کرد و در بین آن‌ها، نیزارها و دریاچه‌هایی درست نمود و شیرهایی را در آن‌ها قرار داد (تا مانع از ورود موسی علیه السلام شوند).
اما هنگامی که خداوند، موسی علیه السلام را به سمت فرعون مبعوث نمود، وی داخل شهر شد، شیرها او را دیدند و دُم خود را (به حالت تواضع) حرکت دادند، سپس پشت کرد و رفتند، پس وی به هر دری از دروازه‌های هر شهر می‌رسید، برایش باز می‌شد، تا آن‌که به درون قصر فرعون وارد شد که او نیز در آن‌جا حضور داشت.
پس موسی علیه السلام جلوی درب ورودی آن‌جا - در حالی که روپوشی از پشم پوشیده بود و نیز عصایی در دست داشت - نشست، چون دربان بیرون آمد، موسی علیه السلام به او فرمود: اجازه ورود بر فرعون می‌خواهم. پس دربان هیچ اعتنایی به او نکرد. موسی علیه السلام اظهار داشت: من رسول پروردگار جهانیان هستم.
باز هم دربان اعتنایی به او نکرد، پس او مدتی را که خدا خواست، صبر نمود و مرتّب اجازهٔ ورود می‌خواست و چون زیاد اصرار و تکرار نمود، دربان به او گفت: آیا کسی غیر از تو نبود که پروردگار، عالمیان او را بفرستد؟!
پس موسی علیه السلام عصبانی شد و با عصایش به درب ورودی زد و تمام درب‌هایی که به فرعون منتهی می‌شد، گشوده گشت، به طوری که فرعون - در همان حالی که در جایگاه خود نشسته بود - نگاهی به او انداخت و گفت: او را وارد نمایید. و چون بر فرعون - در حالی که در قُبّه‌ای بسیار بلند که هشتاد ذرع (چهل متر) ارتفاع داشت، قرار گرفته بود - وارد شد، اظهار داشت: من فرستاده پروردگار جهانیان هستم. فرعون گفت: (اگر چنین است) و راست می‌گویی، پس معجزه‌ای بیاور. در این لحظه (موسی علیه السلام) عصای دو شعبه خود را، رها کرد و ناگهان همچون ماری (عظیم الجثه) شد که یکی از دو فَکّ خود را روی زمین و فَکّ دیگرش را در بالای قُبّه قرار داد.
هنگامی که فرعون چنین وضعیتی را دید و مشاهده کرد که از درون آن، آتش زبانه می‌کشد و به سوی او می‌آید، حدَثی (باد یا ادرار و یا مدفوع) از او خارج شد و - در حالی که به آن اشاره می‌کرد - فریادی زد و گفت: ای موسی! آن را بگیر.

قوله تعالى: ﴿قَالُوٓاْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَـٰشِرِينَ ﴾ ﴿١١١﴾.

١٢٩٢ / [٦٢] - عن يونس بن ظبيان، قال: قال عليه السلام:

إنّ موسى وهارون حين دخلا على فرعون لم يكن في جلسائه يومئذٍ ولد سفاح كانوا ولد نكاح كلّهم، ولو كان فيهم ولد سفاح لأمر بقتلهما، فقالوا: ﴿أَرْجِهْ وَأَخَاهُ﴾ وأمروه بالتأنّي والنظر، ثمّ وضع عليه السلام يده على صدره فقال: وكذلك نحن لا ينزع إلينا إلّا كلّ خبيث الولادة.[1]

١٢٩٣ / [٦٣] - عن موسى بن بكر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

أشهد أنّ المرجئة على دين الذين قالوا: ﴿أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَـٰشِرِينَ﴾.[2]

١٢٩٤ / [٦٤] - عن محمّد بن عليّ عليهما السلام قال:

كانت عصا موسى لآدم عليه السلام، فصارت إلى شعيب عليه السلام، ثمّ صارت إلى موسى بن عمران عليه السلام، وإنّها لتروع وتلقف ما يأفكون، وتصنع ما تؤمر، يفتح لها شعبتان، [شفتان] إحداهما في الأرض والأخرى في السقف، وبينهما أربعون ذراعاً، تلقف ما يأفكون بلسانها.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٣ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٣ ح ١، نور الثقلين: ٥٥/٢ ح ٢١٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٤٧ (الفصل الرابع في بعثه موسى و هارون ٨).

شرح الأخبار: ٨/٣ ح ٩٢٩، فيه: عن أبي عبد اللّه جعفر بن محمّد الصادق عليهما السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٩/٧٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٣/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٥٥/٢ ح ٢١٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/١٨ ح ٢٢٤٣١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٣ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٣/٣ ح ١.

بصائر الدرجات: ١٨٣ ح ٣٦ (باب ـ ٤ فيما عند الأئمّة عليهم السلام من سلاح رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم) بتفصيل، عنه البحار: ٢١٩/٢٦ ح ٤١، و٣١٨/٥٢ ح ١٩، ونحوه الكافي: ٢٣١/١ ح ١، عنه البحار: ٤٥/١٣ ح ١١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٢٥ (الفصل الثاني في أحوال موسى عليه السلام)، الاختصاص للمفيد: ٢٦٩، عنه البرهان: ١٩٣/٣ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: (به فرعون) گفتند: برنامهٔ او و برادرش را به تأخیر بینداز و آنان را در همه شهر منتقل گردان (۱۱۱).

۶۲) - از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت موسی و هارون علیهما السلام بر فرعون وارد شدند، در میان آن جمع، فرزند حرام‌زاده‌ای وجود نداشت، بلکه همگان با نکاح (و حلال‌زاده) بودند و چنان‌چه در میانشان فرزندی حرام‌زاده می‌بود، دستور کشتن آنان (موسی و هارون علیهما السلام) را صادر می‌کرد، پس اظهار داشتند: **«(کار) او و برادرش را به تأخیر انداز»**، سپس امام علیه السلام دست خود را بر سینه نهاده و فرمود: و ما نیز این چنین هستیم که ما (اهل بیت نبوّت و امامت علیه السلام) را کسی به قتل نمی‌رساند، مگر آن‌که حرام‌زاده باشد.

۶۳) - از موسی بن بکر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: گواهی می‌دهم بر این‌که طایفهٔ مُرجِئه معتقد به دین آنهایی هستند که می‌گفتند: **«او و برادرش (موسی و هارون) را نگهدار و بفرست تا مردم از شهرها جمع شوند».**

۶۴) - (به طور مُرسَل روایت کرده است، که) امام باقر علیه السلام فرمود:

عصای موسی از آنِ آدم علیهما السلام بود، پس به شعیب علیه السلام رسید و سپس به موسی بن عمران علیهما السلام منتقل گردید، به درستی که آن عصا هراس‌آور و حیرت‌انگیز بود و ساخته‌های (حیله‌گرانه و نیرنگ بازی) جادوگران را می‌بلعید و به هر چه مأمور می‌شد انجام می‌داد، برایش دو شُعبه باز می‌شد که یکی بر زمین و دیگری در سقف قرار داشت و میان دو فکّ آن چهل ذراع (بیست متر) فاصله بود که تمام نیرنگ‌ها و ساخته‌های آنان را با زبانش می‌بلعید.

قوله تعالى: قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُواْ بِاللَّهِ وَ ٱصْبِرُوٓاْ إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَ ٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾

١٢٩٥ / [٦٥] - عن عمّار الساباطي، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ﴿إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ﴾، قال: فما كان للّه فهو لرسوله، وما كان لرسول اللّه فهو للإمام بعد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.(١)

١٢٩٦ / [٦٦] - عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

وجدنا في كتاب عليّ عليه السلام: ﴿إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَ ٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾، وأنا وأهل بيتي الذين أورثنا اللّه الأرض، ونحن المتّقون والأرض كلّها لنا، فمن أحيا أرضاً من المسلمين فعمّرها فليؤدّ خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، وله ما أكل منها فإن تركها وأخربها بعد ما عمّرها، فأخذها رجل من المسلمين بعده فعمّرها وأحياها فهو أحقّ به من الذي تركها، فليؤدّ خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، وله ما أكل منها حتّى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف، فيحوزها ويمنعها ويخرجهم عنها كما حواها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ومنعها إلّا ما كان في أيدي شيعتنا، فإنّه يقاطعهم ويترك الأرض في أيديهم.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٥٨ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٥/٣ ح ٣، نور الثقلين: ٥٦/٢ ح ٢٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٥٨ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٦/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١١٢/١٧ ح ٢٠٩٠٨.

الكافي: ٣٣٦/١ ح ١، و٢٧٩/٥ ح ٥، عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٩٤/٣ ح ١، تهذيب الأحكام: ١٥٢/٧ ح ٢٣، الاستبصار: ١٠٨/٣ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٤١/٢٥ ح ٣٢٢٤٦، بحار الأنوار: ٣٩٠/٥٢ ح ٢١١ عن كتاب الغيبة للسيّد عليّ بن عبد الحميد.

فرمایش خداوند متعال: موسی به قوم خودگفت: از خداوند مدد جویید و صبر پیشه سازیدکه این زمین، از آنِ خداوند است، آن را به هر کسی از بندگانش که بخواهد به میراث می‌دهد و سرانجام نیک از آنِ پرهیزکاران است. (۱۲۸)

۶۵) - از عمّار ساباطی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (منظور از فرمایش خداوند متعال:) «**به درستی که زمین برای خداوند است، به هر کسی از بندگانش که بخواهد به عنوان ارث (تحویل) می‌دهد**» آن‌چه برای خداوند باشد، برای رسولش صلی الله علیه و آله خواهد بود و آن‌چه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، برای امام و خلیفه (بر حق) بعد از او خواهد بود.

۶۶) - از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: درکتاب امام علی علیه السلام دیدیم که نوشته بود: «**به درستی که زمین از آنِ خدا است، به هر کس از بندگانش که بخواهد، آن را به ارث می‌دهد و سرانجام امور به نفع پرهیزکاران است**»، من و خاندانم همان کسانی هستیم که خدا زمین را به ما واگذار نموده و مائیم پرهیزکاران که همه زمین از آنِ ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) است. پس هر یک از مسلمانان که (قطعه) زمینی را اِحیاء و زنده کند، باید آن را آباد نماید باید خراج و مالیات آن را به امام از خاندانم بپردازد، پس هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد، حق او می‌باشد.

ولی اگر زمین را بعد از احیاء شدنش رها کند تا خراب شود و شخص دیگری از مسلمانان بعد از او آن را آباد و اِحیاء نماید، او نسبت به آن زمین - از کسی که آن را رها کرده - سزاوارتر است، که باید مالیات آن را به امام از خاندانم بپردازد، سپس هر چه از آن زمین استفاده کند حق او می‌باشد، تا زمانی که قائم از خاندان من (درود خداوند بر او باد) با شمشیر، ظاهر شود و زمین‌ها را در تصرّف خود گرداند و (از تصرّف‌کنندگان) جلوگیری نماید و آنان را اخراج کند - همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین‌ها را تصرف کرد و از تصرّف‌کنندگان جلوگیری نمود - مگر زمین‌هایی که در تصرّف شیعیان ما باشد که حضرت قائم علیه السلام نسبت به آن‌چه در دست ایشان است، با خود آن‌ها قرارداد مقاطعه می‌بندد و سپس زمین را در دست ایشان باقی می‌گذارد.

قوله تعالى: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلْجَرَادَ وَٱلْقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَـٰتٍ مُّفَصَّلَـٰتٍ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿١٣٣﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ ٱلرِّجْزُ قَالُواْ يَـٰمُوسَى ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا ٱلرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٣٤﴾

١٢٩٧ / [٦٧] - عن محمّد بن قيس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت: ما الطوفان؟

قال: هو طوفان الماء والطاعون.[١]

١٢٩٨ / [٦٨] - عن محمّد بن عليّ، عن أبي عبد الله، أنبأني، عن سليمان، عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا ٱلرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ﴾، قال: الرجز هو الثلج، ثمّ قال: خراسان بلاد رجز.[٢]

قوله تعالى: وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَـٰثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَـٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَـٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَـٰرُونَ ٱخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

١٢٩٩ / [٦٩] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَـٰثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَـٰهَا بِعَشْرٍ﴾، قال: بعشر ذي الحجّة ناقصة حتّى انتهى إلى شعبان، فقال: ناقص لا يتمّ.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٣ ح ٥٢، ونور الثقلين: ٦٠/٢ ح ٢٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٣ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٣ ح ٣، نور الثقلين: ٦٠/٢ ح ٢٢٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ح ٢٩، ٣٠١/٩٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٥/٣ ح ٣، نور الثقلين: ٦١/٢ ح ٢٣٥ قطعة منه.

فرمایش خداوند متعال: پس ما بر آن‌ها نشانه‌هایی (از عذاب) آشکار وگوناگون همچون طوفان، ملخ، شپش، قورباغه و خون را فرستادیم. ولی باز سرکشی کردند، آن‌هاگروهی مجرم بودند (۱۳۳) و چون عذاب بر آن‌ها فرود آمد،گفتند: ای موسی! به آن عهدی که خداوند با تو دارد، او را بخوان، که اگر این عذاب را از ما دور نمایی، به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم. (۱۳۴)

۶۷) - از محمد بن قیس، روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از طوفان چیست؟

فرمود: منظور طوفان آب و (مرض) طاعون است.

۶۸) - [از محمد بن علی، از ابو عبد اللّه، از] سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**اگر این مشکل را از ما بر طرف نمودی به تو ایمان می‌آوریم**»، فرمود: «**آلرِّجْزَ**»، همان برف است، سپس افزود: خراسان از بلاد برف‌خیز می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و سی شب با موسی وعده نهادیم و ده شب دیگر بر آن افزودیم، پس وعدهٔ پروردگارش چهل شب کامل گردید و موسی به برادرش هارون گفت: در قوم من جانشین من باش و راه صلاح را پیش‌گیر و از طریق و شیوهٔ فسادکنندگان تبعیت نکن. (۱۴۲)

۶۹) - از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و با موسی وعدهٔ (ملاقات در) سی شب گذاشتیم و آن را با ده شب (اضافی) تکمیل کردیم**»، فرمود: در دههٔ ذی‌الحجه تمام گشت که متّصل به شعبان شد، سپس افزود:(ماه شعبان از لحاظ تعداد روزها، همیشه) ناقص می‌باشد و تمام نخواهد بود.

١٣٠٠ / [٧٠] - عن الفضيل بن يسار، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك! وقّت لنا وقتاً فيهم.

فقال: إنّ اللّه خالف علمه علم الموقّتين، أما سمعت اللّه يقول: ﴿ وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيْلَةً ﴾ -إلى - ﴿ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ﴾؟ أما إنّ موسى لم يكن يعلم بتلك العشر، ولا بنو إسرائيل، فلمّا حدّثهم قالوا: كذب موسى وأخلفنا موسى، فإن حدّثتم به فقولوا: صدق اللّه ورسوله، تؤجروا مرّتين.[1]

١٣٠١ / [٧١] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ موسى عليه السلام لمّا خرج وافداً إلى ربّه واعهدهم ثلاثين يوماً، فلمّا زاد اللّه على الثلاثين عشراً قال قومه: أخلفنا موسى، فصنعوا ما صنعوا.

عن محمّد بن عليّ، ابن الحنفيّة أنّه قال مثل ذلك.[2]

قوله تعالى: وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِىٓ أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَىٰنِى وَلَٰكِنِ ٱنظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوْفَ تَرَىٰنِى فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبْحَٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾

١٣٠٢ / [٧٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قال [قالا]:

لمّا سأل موسى ربّه تبارك وتعالى: ﴿ قَالَ رَبِّ أَرِنِىٓ أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَىٰنِى وَلَٰكِنِ ٱنظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوْفَ تَرَىٰنِى ﴾، قال: فلمّا صعد موسى على الجبل فتحت أبواب السماء وأقبلت الملائكة أفواجاً، في أيديهم العُمُد، وفي

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٣ ح ٤.

تفسير القمّي: ٣١٠/١ تفصيل، عنه البحار: ٩٩/٤ ح ٨، و١٨٤/٥٢ ح ٩، ونحوه الكافي: ٣٦٨/١ ح ٥، الغيبة للنعماني: ٢٩٤ ح ١٣، عنه البحار: ١١٨/٥٢ ح ٤٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٣ ح ٥.

هذا الحديث مندرج ضمن حديث سابقه، فراجع المصادر المذكورة فيه.

۷۰) - از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: فدایت گردم! وقت معیّنی برای این امر (فرَج آل محمد علیهم‌السلام) تعیین فرما.

فرمود: علم خداوند با علم تعیین‌کنندگان وقت مخالف است، آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: **«و موسی را وعدهٔ سی شب دادیم ...، (که) تا چهل شب طول کشید»**، همانا موسی علیه‌السلام و نیز بنی اسرائیل، از آن ده (شب اضافی) اطلاعی نداشتند و چون او آنان را در جریان گذاشت، گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد و دروغ گفته است، اگر کسی با شما در مورد ما صحبت کند، بگویید: خدا و رسولش راست فرموده‌اند، تا دو پاداش دریافت نمایید.

۷۱) - از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که حضرت موسی علیه‌السلام خواست به قصد (مناجات با) پروردگارش (از شهر) خارج شود، به قوم خود وعده داد که بعد از مدت سی روز مراجعت می‌کند، ولی چون خداوند ده روز بر آن افزود، آنان گفتند: موسی با ما خُلف وعده کرده است و آن‌چه را که نباید انجام دهند، انجام دادند.

و از محمد بن علی، ابن حنفیّه نیز همانند آن وارد شده است.

فرمایش خداوند متعال: و چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، اظهار داشت: ای پروردگار من! خود را به من بنمای، تا در تو نظر کنم. فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به آن کوه بنگر، پس اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه تجلّی نمود، کوه متلاشی شد و موسی بیهوش بیفتاد، چون به هوش آمد، گفت: تو منزّه هستی، به‌سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمن هستم. (۱۴۳)

۷۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: هنگامی که موسی از پروردگار تبارک و تعالی در خواست (رؤیت و دیدار او را) نمود: **«گفت: ای پروردگار من! برای من خودت را بنمایان، تا به‌سوی تو نظر کنم. (خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به آن کوه نظر کن، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید»**.

رأسها النور، يمرّون به فوجاً بعد فوج، يقولون: يا بن عمران! اثبُت، فقد سألت عظيماً، قال: فلم يزل موسى واقفاً حتّى تجلّى ربّنا جلّ جلاله، فجعل الجبل دكّاً وخرّ موسى صعقاً، فلمّا أن ردّ اللّه إليه روحه أفاق، ﴿قَالَ سُبْحَـٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾.[1]

١٣٠٣ / [٧٣] - قال ابن أبي عمير: وحدّثني عدّة من أصحابنا:

أنّ النار أحاطت به حتّى لا يهرب من هول ما رأى.

قال: وروى هذا الرجل عن بعض مواليه، قال: ينبغي أن يُنتظر بالمصعوق ثالثاً أو يتبيّن قبل ذلك؛ لأنّه ربما ردّ عليه روحه.[2]

١٣٠٤ / [٧٤] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ موسى بن عمران عليه السلام لمّا سأل ربّه النظر إليه، وعده اللّه أن يقعد في موضع، ثمّ أمر الملائكة أن تمرّ عليه موكباً موكباً بالبرق والرعد والريح والصواعق، فكلّما مرّ به موكب من المواكب ارتعدت فرائصه، فيرفع رأسه فيسأل: أفيكم ربّي؟ فيجاب: هو آتٍ وقد سألت عظيماً، يا بن عمران![3]

١٣٠٥ / [٧٥] - عن حفص بن غياث، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول في قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾، قال: ساخ الجبل في البحر، فهو يهوي حتّى الساعة.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٣ ح ٦، نور الثقلين: ٦٢/٢ ح ٢٤٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٥ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٣ ذيل ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٣ ح ٧، نور الثقلين: ٦٣/٢ ح ٢٤١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٥ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٣ ح ٣٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٣ ح ٨، نور الثقلين: ٦٣/٢ ح ٢٤٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٥ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٣ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٣ ح ٩، نور الثقلين: ٦٣/٢ ح ٢٤٣.

تفسير القمّي: ٢٣٩/١ (نزول التوراة) بتفصيل، عنه البحار: ٢١٣/١٣ ح ٧، التوحيد: ١٢٠ ح ٢٣، عنه البحار: ٢٢٣/١٣ ح ١٧.

و چون از کوه بالا رفت، درهای آسمان گشوده شد و فرشته‌ها فوج فوج به سمت او آمدند در حالی که در دست‌های ایشان ستون‌هایی از نور بود که همگی از کنار او فوج فوج عبور می‌کردند و می‌گفتند: ای پسر عمران! استوار باش به درستی که درخواست عظیمی را مطرح نموده‌ای، ناگهان پروردگار بر کوه تجلّی کرد، پس کوه متلاشی و پراکنده گشت، آن وقت موسی بر زمین افتاد و بیهوش شد، هنگامی که خداوند روحش را به او باز گردانید، بلافاصله اظهار داشت: **«خداوندا! تو منزّه هستی، من به سوی تو توبه می‌کنم و باز می‌گردم و من اول کسی هستم که ایمان آورده‌ام»**.

۷۳) - از ابن ابی عُمیر روایت کرده است، که گفت:

برخی از اصحاب ما برای من حدیث کرده‌اند که شعله (نور) آتش اطراف او را فرا گرفت، تا از شدّت آن‌چه که دیده بود، نتواند فرار کند. و گفته است: همین شخص از بعضی موالیان نسبت به کسی که سکته کرده، روایت نموده است: اقتضا می‌کند که مدّت سه روز و یا مقداری که وضعیّت او روشن شود، صبر کنند (و او را سریع تجهیز و دفن نکنند)؛ زیرا که چه بسا روح او به کالبدش باز گردد.

۷۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که وقتی موسی بن عمران علیهما السلام از خداوند درخواست دیدار او را نمود، خداوند به او وعده داد که در محلی بنشیند، سپس به فرشته‌ها امر نمود تا فوج فوج با برق و رعد، طوفان و صاعقه از کنار او عبور کنند و هرگاه گروهی از فرشته‌ها از کنار او می‌گذشتند، بندهای استخوان‌هایش به لرزه می‌افتاد و سر خود را بلند می‌کرد، پس از آنان سؤال می‌کرد: آیا پروردگار من در بین شما می‌باشد؟ و آن‌ها به او جواب می‌دادند: ای موسی! (نور) او خواهد آمد و به تحقیق که تو امر عظیم و مهمّی را درخواست کرده‌ای!

۷۵) - از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«پس چون پروردگارش در کوه تجلّی یافت، آن را قطعه قطعه و پراکنده کرد»**، می‌فرمود: ناگهان کوه به لرزه در آمد، در دریا افتاد و تا روز قیامت در حال سقوط و ریزش است.

١٣٠٦ /[٧٦] - وفي رواية أخرى :إنّ النار أحاطت بموسى عليه السلام لئلّا يهرب لهول ما رأى، وقال : لمّا خرّ موسى صعقاً، مات، فلمّا أن ردّ اللّه روحه، أفاق فقال : ﴿ سُبْحَـٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾.[1]

قوله تعالى: وَ كَتَبْنَا لَهُۥ فِى ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَىْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِيكُمْ دَارَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿ ١٤٥ ﴾

١٣٠٧ / [٧٧] - عن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال في الجفر :

إنّ اللّه تبارك وتعالى لمّا أنزل اللّه الألواح على موسى عليه السلام أنزلها عليه، وفيها تبيان كلّ شيء كان أو هو كائن إلى أن تقوم الساعة، فلمّا انقضت أيّام موسى عليه السلام أوحى اللّه إليه : أن استودع الألواح - وهي زبرجدة من الجنّة - جبلاً يقال له : زينة، فأتى موسى الجبل فانشقّ له الجبل، فجعل فيه الألواح ملفوفة، فلمّا جعلها فيه انطبق الجبل عليها، فلم تزل في الجبل حتّى بعث اللّه نبيّه محمّداً صلّى اللّه عليه وآله وسلّم .

فأقبل ركب من اليمن يريدون الرسول صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، فلمّا انتهوا إلى الجبل انفرج الجبل وخرجت الألواح ملفوفة كما وضعها موسى عليه السلام، فأخذها القوم، فلمّا وقعت في أيديهم ألقى اللّه في قلوبهم [الرعب] أن لا ينظروا إليها، وهابوها حتّى يأتوا بها رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم وأنزل اللّه جبرئيل عليه السلام على نبيّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم فأخبره بأمر القوم، وبالذي أصابوه.

فلمّا قدموا على النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم وسلّموا عليه، ابتدأهم فسألهم عمّا وجدوا، فقالوا: وما علمك بما وجدنا؟

---

١). عنه بحار الأنوار : ٢٢٩/١٣ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن : ٢١١/٣ ح ١٠، نور الثقلين : ٦٣/٢ ح ٢٤٤.

تقدّمت القطعة الأولى منه في صدر الحديث ٧٣ مسنداً.

۷۶) - و در روایتی دیگر آمده است:

شعله (نور) آتش اطراف موسی را فرا گرفت، تا از شدّت آن‌چه که دیده بود، نتواند گریزد، آن وقت بر زمین افتاد و بیهوش شد، پس هنگامی که خداوند روحش را به او باز گردانید، بلافاصله اظهار داشت: **«خداوندا! تو منزّه هستی، به سوی تو، توبه می‌کنم و من اول مؤمن می‌باشم»**.

فرمایش خداوند متعال: و برای او در آن لوح‌ها هرگونه اندرز و تفصیل هر چیزی را نوشتیم، پس (گفتیم:) آن را با نیرومندی بگیر و قومت را دعوت نمای تا به بهترین آن عمل کنند، به زودی جایگاه نافرمانان را به شما نشان می‌دهم. (۱۴۵)

۷۷) - از ابو حمزه (ثمالی) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: در (کتاب) جَفر آمده است: موقعی که خداوند الواح را بر موسی نازل نمود، در آن‌ها توضیح و بیان هر چیزی که بوده و تا روز قیامت (ثابت) خواهد بود ذکر شده است.

و چون نبوّت موسی علیه السلام پایان یافت، خداوند به او وحی فرستاد: الواح را - الواح زبرجدی که از بهشت آمده بود - به عنوان امانت به کوهی - به نام «زینت» - بسپار، موسی کنار کوه رفت، کوه شکافته شد، پس او الواح را پیچیده و در آن قرار داد، پس از نهادن، کوه به‌هم آمد و پیوسته در آن کوه بود تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث گردید پس یک قافله‌ای از یمن خدمت پیامبر آمدند، چون به آن کوه رسیدند، کوه شکافته شد و الواح - همان طوری که موسی علیه السلام پیچیده بود - بیرون آمد، پس آن‌ها را برداشتند، همین‌که آن‌ها را در دست خود گرفتند، خداوند وحشتی در دل آنان ایجاد نمود و ترسیدند که آن‌ها را بگشایند و در آن‌ها نگاه کنند و خداوند توسط جبرئیل، جریان الواح و قافله یمنی را به اطلاع حضرت رسانید.

هنگامی که قافله به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید، ابتدا سلام کردند و حضرت راجع به آن‌چه پیدا نموده بودند با آنان صحبت فرمود. آن‌ها نیز سؤال کردند از کجا فهمیدی که ما چیزی پیدا کرده‌ایم؟

قال: أخبرني به ربّي، وهو الألواح، قالوا: نشهد إنّك لرسول اللّه، فأخرجوها فوضعوها إليه، فنظر إليها وقرأها وكانت بالعبرانيّ، ثمّ دعا أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: دونك هذه، ففيها علم الأوّلين وعلم الآخرين، وهي ألواح موسى عليه السلام، وقد أمرني ربّي أن أدفعها إليك، فقال: يا رسول اللّه! لست أحسن قراءتها.

قال: إنّ جبرئيل أمرني أن آمرك أن تضعها تحت رأسك، كتابك هذه الليلة، فإنّك تصبح وقد علمت قراءتها.

قال: فجعلها تحت رأسه فأصبح وقد علّمه اللّه كلّ شيء فيها، فأمره رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بنسخها، فنسخها في جلد شاة، وهو الجفر، وفيه علم الأوّلين والآخرين، وهو عندنا، والألواح عندنا، وعصا موسى عندنا، ونحن ورثنا النبيّين صلّى اللّه عليهم أجمعين.

قال: قال أبو جعفر عليه السلام: تلك الصخرة التي حفظت ألواح موسى، تحت شجرة في وادٍ يعرف بكذا.[1]

١٣٠٨ / [٧٨] - عن محمّد بن سابق بن طلحة الأنصاري، قال:

كان ممّا قال هارون لأبي الحسن موسى عليه السلام حين أدخل عليه: ما هذه الدار؟

قال: هذه دار الفاسقين.

قال: وقرأ: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ... وَإِن يَرَوْا۟ سَبِيلَ ٱلْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً﴾ يعني وإن يرواكلّ آية لا يؤمنوا بها، وإن يروا سبيل الرشد لا يتّخذوه سبيلاً، فقال له هارون: فدار من هي؟

قال: هي لشيعتنا فترة [قرّة] ولغيرهم فتنة، قال: فما بال صاحب الدار لا يأخذها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٧ ذيل ح ٢١ و١٨٨/٢٦ ذيل ح ٢٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٣ ح ١، نور الثقلين: ٦٩/٢ ح ٢٥٩.

بصائر الدرجات: ١٣٩ ح ٤ (باب ـ ١١ في ما يبيّن فيه كيفيّة وصول الألواح) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٥/١٣ ح ٢١، ١٣٧/١٧ ح ٢١، و١٨٧/٢٦ ح ٢٥.

فرمود: خداوند به من اطلاع داد و آن‌چه پیدا کرده‌اید، الواح است. گفتند: ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خدا هستی، الواح را تقدیم حضرت کردند.

(رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) به آن‌ها - با این‌که به زبان عِبری نوشته شده بود - نگاه می‌کرد و می‌خواند، سپس علی علیه‌السلام را خواست و به او فرمود: این‌ها را داشته باش که علم گذشتگان و آیندگان در آن است و این‌ها الواح موسی است و همانا خداوند به من دستور داده تا آن را در اختیار تو قرار دهم.

(امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) اظهار نمود: ای رسول خدا! من خوب نمی‌توانم آن‌ها را بخوانم. فرمود: جبرئیل به من گفته است تا به تو بگویم: این الواح را امشب زیر سر خود بگذار، فردا صبح که برخیزی می‌توانی بخوانی.

پس (علی علیه‌السلام) هنگامه شب آن‌ها را زیر سر خود گذاشت و خوابید، وقتی که صبح شد خداوند تمام آن‌ها را به او آموخته بود، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: از آن نسخه برداری کند، علی علیه‌السلام هم آن‌ها را در یک پوست گوسفند نسخه برداری کرد، که آن همان علم جفر می‌باشد و علم گذشتگان و آیندگان در آن موجود است و آن‌ها با عصای موسی علیه‌السلام نزد ما می‌باشد؛ زیرا که ما (اهل بیت عصمت و طهارت) وارث پیامبران هستیم.

راوی گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: آن صخره‌ای که الواح حضرت موسی علیه‌السلام در آن نگهداری شد، زیر درختی بود که در یک وادی معروف قرار دارد.

۷۸) - از محمد بن سابق بن طلحه انصاری روایت کرده است، که گفت:

از گفتاری که هارون (خلیفه عباسی) با امام کاظم علیه‌السلام داشت - هنگامی که حضرت بر او وارد شد - این بود که گفت: این دار (دنیا) چگونه و چیست؟

فرمود: این‌جا دار فاسقین می‌باشد و سپس (این آیه شریفه را) قرائت نمود: **«آن کسانی را که به ناحق در زمین سرکشی و ستم می‌کنند، زود باشد که (آنان را) از آیات خویش روی‌گردان سازم ... و اگر طریق هدایت را ببینند، در آن قدم نگذارند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن راه را بپیمایند»**، یعنی هر آیه‌ای را که می‌بینند به آن ایمان نمی‌آورند و نیز هر راه راستی را که می‌بینند آن را نمی‌پیمایند.

هارون گفت: این دار برای چه کسانی خواهد بود؟

قال: أخذت منهم عامرة ولا يأخذها إلّا معمورة.[١]

قوله تعالى: وَٱتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿١٤٨﴾

١٣٠٩ / [٧٩] - عن محمّد بن أبي حمزة، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَٱتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ﴾، [قال:] فقال موسى: يا ربّ! ومن أخار الصنم [العجل]؟

فقال الله: أنا، يا موسى! أخرته، فقال موسى: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِى مَن تَشَآءُ﴾[٢].[٣]

١٣١٠ / [٨٠] - عن ابن مسكان، عن الوصّاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ فيما ناجى الله موسى أن قال: يا ربّ! هذا السامري صنع العجل، فالخوار من صنعه؟

قال: فأوحى الله إليه: يا موسى! إنّ تلك فتنتي، فلا تفحصني [تفحّص] عنها.[٤]

١٣١١ / [٨١] - عن إسماعيل بن عبد العزيز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

حيث قال موسى عليه السلام: أنت أبو الحكماء.[٥]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٣ ح ٨، نور الثقلين: ٧٠/٢ ح ٢٦٠، و٦٤٣/٥ ح ٥.
الاختصاص: ٢٦٢ (حديث في زيارة المؤمن لله تعالى) بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٥٦/٤٨ ح ٢٨، و١٣٦/٧٢ ح ٢٢.

٢). سورة الأعراف: ١٥٥/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٣ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٣ ح ١ و ٢٢١ ح ٥، نور الثقلين: ٧٠/٢ ح ٢٦٣ و٧٧ ح ٢٨٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٣ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢١/٣ ح ٦ ونور الثقلين: ٧٠/٢ ح ٢٦٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٥ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٢١/٣ ح ٧.

فرمود: این دار برای شیعیان و پیروان ما (اهل بیت رسالت) قدرت و توانی است (برای رسیدن به کمالات دنیا و مقامات آخرت)، ولی برای غیر ایشان فتنه و آزمایش می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و قوم موسی بعد از او از زیورهایشان مجسمه و تندیس گوساله‌ای را ساختند که بانگ می‌کرد، آیا نمی‌بینند که آن گوساله با آن‌ها سخن نمی‌گوید و ایشان را به هیچ راهی هدایت نمی‌کند؟ آن را به خدایی گرفتند و از ستم‌کاران گشتند. (۱۴۸)

۷۹) - از محمد بن ابی حمزه، به نقل از شخصی که نام او را مطرح نموده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**قوم موسی بعد از او، از زیورهای خود تَندیس گوساله‌ای ساختند که بانگ و صدائی می‌کرد**»، فرمود: موسی اظهار داشت: پروردگارا! چه کسی گوساله را به صدا درآورد؟

خداوند فرمود: من آن را به صدا درآوردم، موسی عرضه داشت: «**این (جریانی) نیست مگر فتنه و آزمایشی که هر کسی را بخواهی به وسیلهٔ آن گمراه می‌کنی و هر کسی را هم به خواهی هدایت می‌نمایی**».

۸۰) - از ابن مُسکان به نقل از وصّافی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: مناجات موسی علیه السلام با خداوند متعال این بود که گفت: ای پروردگارا! این سامری بود که گوساله را ساخت، ولی چه کسی آن را به صدا در آورد؟

خداوند به او وحی نمود: ای موسی! به درستی که فتنه و آزمایشی از طرف من بود، پس از من درباه آن تفحِص و جستجو نکن.[1]

۸۱) - از اسماعیل بن عبد العزیز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همچنان که موسی علیه السلام گفت: تو پدر حکیمان هستی.

---

۱). علامه مجلسی در پایان حدیث فرموده است: احتمال دارد که منظور این باشد: از من نخواه که دلیل آن را برایت بیان کنم و این نکته را برای افرادی مطرح نکن که توان فهم آن را ندارند. مترجم.

١٣١٢ / [٨٢] - عن محمّد بن أبي حمزة، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ الله تبارك وتعالى لمّا أخبر موسى أنّ قومه اتّخذوا عجلاً له خوار، فلم يقع منه موقع العيان، فلمّا رآهم اشتدّ غضبه فألقى الألواح من يده.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: وللرؤية فضل على الخبر.[١]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾

١٣١٣ / [٨٣] - عن داود بن فرقد، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: عرضت لي إلى ربّي حاجة، فهجرت فيها إلى المسجد، وكذلك أفعل إذا عرضت لي الحاجة، فبينا أنا أصلّي في الروضة إذا رجل على رأسي، قال: فقلت: ممّن الرجل؟

فقال: من أهل الكوفة، قال: قلت: ممّن الرجل؟

قال: من أسلم، قال: فقلت: ممّن الرجل؟

قال: من الزيديّة.

قال: قلت: يا أخا أسلم! من تعرف منهم؟

قال: أعرف خيرهم وسيّدهم ورشيدهم، وأفضلهم هارون بن سعد.

قلت: يا أخا أسلم! ذاك رأس العجليّة أما سمعت الله يقول: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا﴾، وإنّما الزيديّ حقّاً محمّد بن سالم بيّاع القصب.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٠/١٣ ح ٣٩، ونور الثقلين: ٧١/٢ ح ٢٦٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٤٧ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٧٤/٢ ح ٢٧٩.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٣١ ح ٤١٨، عنه البحار: ١٨٠/٧٢ ح ٨.

۸۲) - از محمد بن ابی حمزه، به نقل از کسی که نام او را برده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی بعد از آنکه به موسی خبر داد که قوم او گوساله‌ای را که دارای صدایی است برگزیده‌اند، موسی یقین و اطمینانی -که همچون خودش دیده باشد- پیدا نکرد، تا آنکه آنان را با آن حالت مشاهده کرد و غضبناک شد و الواح را از دست خود انداخت.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای رؤیت و مشاهده، یک نوع برتری بر (شنیدن) خبر وجود دارد.

فرمایش خداوند متعال: همانا آن‌هایی که گوساله را برگزیدند، به زودی به غضب پروردگارشان گرفتار خواهند شد و در زندگی این جهان، به خواری خواهند افتاد و دروغ‌سازان و تهمت‌زنندگان را این چنین کیفر می‌دهیم. (۱۵۲)

۸۳) - از داود بن فَرقَد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی حاجت و مشکلی برایم پیش آمد، پس برای حلّ آن به مسجد رفتم -و هرگاه حاجت و مشکلی برایم پیش آید چنین انجام می‌دهم-، پس در بین این‌که نماز (حاجت) در کنار روضهٔ مقدّسه (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) به‌جا می‌آوردم، ناگهان مردی را بالای سرم دیدم، سؤال کردم: (تو کیستی و) از کجا آمده‌ای؟ گفت: از اهالی کوفه هستم.

گفتم: از چه خانواده و قبیله‌ای؟ گفت: از قبیله اسلَم می‌باشم.

گفتم: از چه طایفه و مذهبی هستی؟ گفت: از طایفه زیدیه می‌باشم.

گفتم: ای برادر اسلَم! چه کسی از آنان را می‌شناسی؟

گفت: بهترین‌شان و سید و سرور و رشید و با فضیلت‌ترین آنان - به نام هارون بن سعد -، را می‌شناسم. پس از آن گفتم: ای برادر اسلَم! او که سر دسته گوساله پرستان است، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«آنان که گوساله را برگزیدند به زودی به غضب پروردگارشان گرفتار خواهند شد و در زندگانی این جهان، به خواری خواهند افتاد»**؟ و به درستی که زیدی واقعی، محمد بن سالم نِی فروش، می‌باشد.

قوله تعالى: وَ ٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُۥ سَبْعِينَ رَجُلاً لِّمِيقَـٰتِنَا فَلَمَّآ أَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّـٰىَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآ إِنْ هِىَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِى مَن تَشَآءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْغَـٰفِرِينَ ﴿١٥٥﴾

١٣١٤ / [٨٤] - عن الحارث بن المغيرة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: إنّ عبد الله بن عجلان قال في مرضه الذي مات فيه: إنّه لا يموت فمات، فقال: لا غفر الله شيئاً من ذنوبه! أين ذهب؟ إنّ موسى اختار سبعين رجلاً من قومه، فلمّا أخذتهم الرجفة قال: ربّ أصحابي، أصحابي.

قال: إنّي أبدّلك بهم من هو خير لكم منهم، فقال: إنّي عرفتهم ووجدت ريحهم، قال: فبعثهم [فبعث] الله له أنبياء.(١)

١٣١٥ / [٨٥] - عن أبان بن عثمان، عن الحارث مثله، إلّا أنّه ذكر: فلمّا أخذتهم الصاعقة، ولم يذكر الرجفة.(٢)

١٣١٦ / [٨٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لمّا ناجى موسى ربّه أوحى الله إليه: أن يا موسى! قد فتنت قومك.

قال: وبما ذا يا ربّ؟!

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/١٣ ذيل ح ٥٠ أشار إليه، و٣٤٧/٤٧ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٣ ح ١.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٤٣ ح ٤٤٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٤٢/١٣ ح ٥٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢١٩/٣ ذيل ح ١، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٤ (الفصل السادس في نزول التوراة).

فرمایش خداوند متعال: و موسی برای وعده‌گاه ما از میان قوم خود هفتاد مرد را برگزید و چون زلزله آن‌ها را فراگرفت، گفت: ای پروردگار من! اگر می‌خواستی ایشان را و مرا پیش از این هلاک می‌کردی، آیا به خاطر اعمالی که بی‌خردان ما انجام داده‌اند ما را به هلاکت می‌رسانی؟ و این جز امتحانی بیش، از سوی تو نیست، هر کسی را بخواهی بدان گمراه می‌کنی و هر کسی را بخواهی هدایت می‌نمایی، تو یاور ما هستی، ما را بیامرز و بر ما ببخشای که تو بهترین آمرزندگان هستی. (۱۵۵)

۸۴) - از حارث بن مُغَیره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: عبد اللّه بن عجلان در هنگامی که مریض شده بود و در همان مرض فوت نمود، می‌گفت: من نمی‌میرم، ولی مرد.

پس فرمود: خداوند هیچ‌یک از گناهانش را نیامرزد، به چه سمتی گرایش داشت؟ به درستی که موسی علیه‌السلام هفتاد نفر از قوم خود را انتخاب نمود، پس هنگامی که لرزه آن‌ها را فرا گرفت، گفت: پروردگارا! اصحابم، اصحابم.

(خداوند) به او فرمود: افرادی را برایت جایگزین آنان می‌کنم که بهتر از آن‌ها باشند، عرضه داشت: خداوندا! من آن‌ها را شناخته و آزموده‌ام، پس خداوند آن‌ها را به عنوان پیامبر برایش برگزید ـ که دین موسی را در میان دیگران تبلیغ می‌کردند ـ.

۸۵) - از ابان بن عثمان، به نقل از حارث، مانند همان حدیث را روایت کرده است، فقط به جای - موقعی که لرزه آن‌ها را فرا گرفت -، آورده است: پس موقعی که صاعقه بر آن‌ها وارد شد.

۸۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: موقعی که موسی با پروردگار خود مناجات کرد، به او وحی فرستاد: ای موسی! به درستی که قوم تو را آزمودم.

عرضه داشت: ای پروردگارا! چگونه و به چه وسیله‌ای؟

قال: بالسامريّ صاغ لهم من حليّهم عجلاً، قال: يا ربّ! إنّ حليّهم لا يحتمل أن يصاغ منه غزال أو تمثال أو عجل، فكيف فتنتهم؟

قال: صاغ لهم عجلاً فخار، قال: يا ربّ! ومن أخاره؟

قال: أنا، قال عنده موسى (عليه السلام): ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِي مَن تَشَآءُ﴾.[1]

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلْأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾﴾

١٣١٧ / [٨٧] - عن عليّ بن أسباط، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: لم سمّي النبيّ، الأمّي؟

قال: نسب إلى مكّة، وذلك من قول الله: ﴿لِتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾[2]، وأمّ القرى مكّة، فقيل: أمّي، لذلك.[3]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٢٠/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٧١/٢ ح ٢٦٦ و٧٧ ح ٢٨٥.
تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في سورة البقرة، حديث ٧٣.

٢). سورة الأنعام: ٩٢/٦، و شورى: ٧/٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/١٦ ذيل ح ٧١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٥/٣ ح ٤ و٢٢٣ ح ٤.
بصائر الدرجات: ٢٢٦ ح ٤ (باب ـ ٤ في أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقرأ)، علل الشرائع: ١٢٥/١ ح ٢ (باب ـ ١٠٥ العلّة التي من أجلها سمّي النبيّ صلى الله عليه وآله الأمين) بتفصيل، عنه وعن البصائر، البحار: ١٣٣/١٦ ح ٧١.

فرمود: به وسیله (گوساله) سامری که او (سامری) به وسیله (ذوب و گداخته کردن) زینت آلات آن‌ها، برای آنان گوساله‌ای ساخت.

اظهار داشت: پروردگارا! زیور آلات آن‌ها به اندازه‌ای نبود که شود از آن‌ها آهویی و یا مجسمه‌ای و یا گوساله‌ای بسازد؟! آنان چگونه آزمایش گشته‌اند؟

فرمود: سامری برای آنان ساخت، پس به کمک زیورهای خود به صدا در آمد.

موسی گفت: ای پروردگارا! چه کسی آن را به صدا در آورد؟

خداوند فرمود: من. در این هنگام موسی اظهار داشت: **«این (جریان) نیست، مگر فتنه و آزمایشی که هر کسی را بخواهی به وسیلهٔ آن گمراه می‌کنی و هر کسی را هم بخواهی هدایت می‌نمایی».**

فرمایش خداوند متعال: آن‌کسانی که از این رسول، این پیامبر امّی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند، آن‌که به نیکی فرمان‌شان می‌دهد و ازکارهای ناشایست بازشان می‌دارد و چیزهای پاکیزه را بر آن‌ها حلال و چیزهای ناپاک را حرام می‌کند و بارگران‌شان را از دوش‌شان برمی‌دارد و بند و زنجیرشان راکه بر ایشان بود می‌گشاید، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را نگاه داشتند و یاری‌اش کردند و از آن کتاب که بر او نازل کرده‌ایم پیروی کردند، از رستگاران خواهند بود. (۱۵۷)

۸۷) - از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: برای چه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را اُمّی گفته‌اند؟

فرمود: چون منسوب به مکه می‌باشد؛ و این نسبت از فرمایش خداوند متعال گرفته شده است، که فرموده: **«تا آن‌که اُمّ القُریٰ (مکه) و حوالی آن را انذار کنی»**، که «اُمّ القُریٰ» همان مکه است و به همین علت حضرت را اُمّی گفته‌اند.

١٣١٨ /[٨٨]-عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قوله: ﴿ يَجِدُونَهُ ﴾ يعني اليهود والنصارى، صفة محمّد واسمه ﴿ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ﴾.[١]

١٣١٩ /[٨٩] - عن أبي بصير في قول الله: ﴿ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلنُّورَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ ﴾ قال أبو جعفر عليه السلام: النور، عليّ عليه السلام.[٢]

قوله تعالى: وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾

١٣٢٠ / [٩٠] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، فقال: قوم موسى، هم أهل الإسلام.[٣]

١٣٢١ / [٩١] - عن المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إذا قام قائم آل محمّد عليهم السلام استخرج من ظهر الكعبة[٤] سبعة وعشرين رجلاً خمسة عشر من قوم موسى الذين ﴿ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، وسبعة من أصحاب الكهف، ويوشع وصيّ موسى، ومؤمن آل فرعون، وسلمان الفارسيّ،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٥ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٣ ح ٥.

الكافي: ١١٧/٨ ضمن ح ٩٢، إكمال الدين: ٢١٦/١ ضمن ح ٢، عنه وعن الكافي، البحار: ٤٨/١١ ضمن ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/٣٥ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٣ ح ٦، نور الثقلين: ٨٥/٢ ح ٣٠٤.

تفسير القمّي: ٢٤٠/١ فيه: يعني أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ٣٠٩/٢٣ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥١/٢٤ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٥/٣ ح ١، نور الثقلين: ٨٥/٢ ح ٣٠٥.

٤). في تفسير البرهان: من ظهر الكوفة.

۸۸) - از ثُمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از فرمایش خداوند متعال: **«می‌یابند او را»** یهود و نصارا هستند که اوصاف و نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در تورات و انجیل **«نوشته (می‌یابند)، همان کسی که آنان را به کارهای نیک فرمان می‌دهد و از کارهای ناشایست بازشان می‌دارد»**.

۸۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را عزیز دانستند، یاری‌اش کردند و پیروی و متابعتش نمودند از آن نوری که با او نازل گردید»**.

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از **«ٱلنُّورَ»** امام علی علیه السلام است.

فرمایش خداوند متعال: وگروهی از قوم موسی هستند که مردم را به حق راهنمایی می‌نمایند و به حقّ با عدالت رفتار می‌کنند. (۱۵۹)

۹۰) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«وگروهی از قوم موسی هستند که مردم را به حقّ راهنمایی می‌نمایند و به حقّ با عدالت رفتار می‌کنند»**، فرمود: قوم موسی علیه السلام اهل اسلام هستند.

۹۱) - از مُفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت قائم آل محمد علیهم السلام از پشت شهر کعبه ظهور و قیام نماید، بیست و هفت مرد همراه حضرت بیرون آیند، که پانزده نفر آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام می‌باشند که **«بر حق هدایت کنند و نسبت به آن دادگری نمایند»**؛ و هفت نفر آنان اصحاب کهف هستند و (نیز) یوشع بن نون، وصی موسی و مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی و ابو دجانهٔ

وأبا دجانة الأنصاريّ، ومالك الأشتر.(١)

١٣٢٢ / [٩٢] - عن أبي الصهبان البكريّ، قال:

سمعت عليّ بن أبي طالب عليه السلام ودعا رأس الجالوت وأسقف النصارى، فقال: إنّي سائلكما عن أمر وأنا أعلم به منكما فلا تكتماني، يا رأس الجالوت! بالذي أنزل التوراة على موسى وأطعمكم المنّ والسلوى، وضرب لكم في البحر طريقاً يبساً، وفجر لكم من الحجر الطوريّ اثنتي عشرة عيناً، لكلّ سبط من بني إسرائيل عيناً! إلّا ما أخبرتني: على كم افترقت بنو إسرائيل بعد موسى؟

فقال: فرقة واحدة، فقال: كذبت، والذي لا إله غيره! لقد افترقت على إحدى وسبعين فرقة، كلّها في النار إلّا واحدة، فإن اللّه يقول: ﴿ وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾ فهذه التي تنجو.(٢)

قوله تعالى: وَ ٱسْـَٔلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِى كَانَتْ حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِى ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿ ١٦٣ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٥٢ ح ٩٢، و٩١/٥٣ ذيل ح ٩٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٥/٣ ح ٢، نور الثقلين: ٨٥/٢ ح ٣٠٦.
الإرشاد للمفيد: ٣٨٦/٢ بتفاوت، إعلام الورى: ٤٦٤ (الفصل الثالث في ذكر نبذ من سيرته عليه السلام)، عنهما البحار: ٩٠/٥٣ ح ٩٥، روضة الواعظين: ٢٦٦/٢ (مجلس في ذكر إمامة صاحب الزمان عليه السلام)، الصراط المستقيم: ٢٥٤/٢ (الفصل التاسع) باختصار، كشف الغمّة: ٤٦٦/٢ (باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ١٠ مختصراً، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٥/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٨٥/٢ ح ٣٠٧.
مجمع البيان: ٥٠٣/٤، عنه البحار: ٣١٨/٥٧. تقدم الحديث أيضاً مع تخريجاته في سورة «المائدة»، الحديث ١٥٠.

انصاری، (مقداد و) مالک اشتر، می‌باشند (که جمعاً بیست و هفت نفر می‌شوند، این افراد یاران و حکمرانان حضرت هستند).

۹۲) - از ابو الصهباء بَکری روایت کرده است، که گفت:

از امام علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که رأس الجالوت و اُسقف نصارا را احضار نمود (و به آنان) فرمود: من از شما چیزی را می‌پرسم که خودم بهتر از شما می‌دانم، مبادا که آن را از من کتمان کنید.

(پس) به رأس الجالوت فرمود: تو را به کسی که تورات را بر موسی نازل کرد و برای شما، منّ (شیره لذیذ و شیرین درختان - ترتجبین-) و سلوا (مرغ‌های مخصوصی که شبیه کبوتر هستند) را فرستاد و راهی خشک در آب دریا برایتان ایجاد کرد و از سنگ طور، دوازده چشمه برایتان جاری نمود، به طوری که برای هر خانواده یک چشمه مخصوص باشد، سوگندت می‌دهم! بگو که قوم بنی اسرائیل بعد از موسی، چند گروه و فِرقه شده‌اند؟

(رأس الجالوت) پاسخ داد: فقط یک گروه شدند.

فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست سوگند! دروغ می‌گویی، آنان بر هفتاد و یک فرقه گروه بندی شده‌اند که تمامی آنان در آتش دوزخ خواهند بود، مگر یک گروه (که در بهشت می‌باشند)؛ خداوند می‌فرماید: **«و گروهی از قوم موسی هستند که مردم را به حقّ راهنمایی می‌نمایند و به حقّ با عدالت رفتار می‌کنند»**، پس گروه نجات یافته، همین‌ها هستند.

فرمایش خداوند متعال: از آنان در مورد آن قریه و منطقه‌ای که در کنار دریا بود و روز شنبه سنّت می‌شکستند (و از حدود الهی تجاوز می‌کردند) سؤال کن، زیراکه ماهیان، روز شنبه آشکارا روی آب ظاهر می‌شدند و در روزهای دیگر ظاهر نمی‌گشتند، ایشان راکه مردمی فاسق و نافرمان بودند، اینچنین آزمودیم. (۱۶۳)

١٣٢٣ / [٩٣] - عن الأصبغ بن نباتة، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: كانت مدينة حاضرة البحر فقالوا لنبيّهم: إن كان صادقاً فليحوّلنا ربّنا جرّيثاً، فإذاً المدينة في وسط البحر قد غرقت من الليل، وإذاً كلّ رجل منهم مسوداً جرّيثاً يدخل الراكب في فيها.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ٱللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُواْ مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍۭ بَـِٔيسٍۭ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾

١٣٢٤ / [٩٤] - عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

وجدنا في كتاب أمير المؤمنين عليه السلام: أنّ قوماً من أهل أيلة من قوم ثمود، وأنّ الحيتان كانت سبقت إليهم يوم السبت ليختبر الله طاعتهم في ذلك، فشرعت لهم يوم سبتهم في ناديهم وقدّام أبوابهم في أنهارهم وسواقيهم، فتبادروا إليها فأخذوا يصطادونها ويأكلونها، فلبثوا بذلك ما شاء الله لا ينهاهم الأحبار ولا ينهاهم العلماء من صيدها، ثمّ إنّ الشيطان أوحى إلى طائفة منهم: إنّما نهيتم من أكلها يوم السبت ولم تنهوا عن صيدها، فاصطادوا يوم السبت وأكلوها فيما سوى ذلك من الأيّام.

فقالت طائفة منهم: الآن نصطادها، وانحازت طائفة منهم ذات اليمين، وقالوا: الله الله! إنّا نهيناكم عن عقوبة الله أن تعرضوا لخلاف أمره، واعتزلت طائفة منهم ذات اليسار فسكتت فلم تعظهم.

١). عنه بحار الأنوار: ١٤/٥٥ ح ١٠ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/٣ ح ٧.

۹۳) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: (اهالی) ساکن شده در ساحل دریا، (نسبت) به پیامبر خود گفتند: اگر او راست می‌گوید: از خدای خود بخواهد تا ما را به شکل مارماهی مسخ و تبدیل نماید، پس ناگهان شبانگاه آب دریا اطراف آن‌ها را فراگرفت و در همان شب غرق شدند و تمام مردان آن‌ها تبدیل به مارماهی سیاه گشتند، به گونه‌ای که یک سوار می‌توانست در دهان او برود.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌گاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می‌دهید که خدا هلاک یا به عذابی دردناک مبتلایشان خواهد نمود؟ گفتند: تا نزد پروردگارتان عذری باشد و شاید که پرهیزکار شوند (۱۶۴) پس چون اندرزی را که داده شده بود فراموش کردند، آنان را که از بدی نهی می‌کردند، نجات دادیم و گنه‌کاران را به سبب گناه‌شان به عذابی سخت فراگرفتیم. (۱۶۵)

۹۴) - از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب امام علی علیه السلام یافتیم: گروهی از اهالی اَیلَه، از قبیله قوم ثمود بودند که وقتی ماهی‌ها، روزهای شنبه در انجمن‌ها و جلوی درب خانه‌ها در رودخانه‌ها و بازارهای آنان بیرون می‌آمدند و ظاهر می‌شدند تا خداوند آن افراد را مورد آزمایش قرار دهد، پس آن افراد راه آب‌رویی را از دریا به حوضچه‌های خود ایجاد کردند و چون ماهی‌ها در آن آب‌روها می‌آمدند، آنها را می‌گرفتند و می‌خوردند و مدّت زمانی را بر این منوال سپری کردند! افراد خوب و مُتدیّن نیز آنان را (از این کار خلاف) نهی نمی‌کردند و علما هم آنان را از صید و حرام الهی مانع نمی‌شدند. از طرفی دیگر شیطان به گروهی از آنان گفت: شما در روز شنبه از خوردن ماهی نهی و ممنوع شده‌اید، نه از شکار ماهی، آن‌ها هم پذیرفتند و شنبه‌ها شکار ماهی می‌کردند و در دیگر روزهای هفته آن را می‌خوردند.

عدّه‌ای دیگر گفتند: (اکنون آن‌ها که طوری نشدند پس) ما هم شکار می‌کنیم؛ و از نهی پروردگار تخلّف کردند و عدّه‌ای دیگر خود را - به سمت راست کنار کشیدند - و از آن خلاف‌کاران جدا کردند و گفتند: خداوند را شاهد و گواه می‌گیریم که ما شما را از این کار نهی می‌کنیم تا مبادا از امر خداوند تخلّف نموده و معصیت کنید و گرفتار عذاب

وقالت الطائفة التي لم تعظهم: ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ٱللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾؟

وقالت الطائفة التي وعظتهم: ﴿مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾، قال الله: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ﴾، يعني لمّا تركوا ما وعظوا به ومضوا على الخطيئة، قالت الطائفة التي وعظتهم: لا والله! لا نجامعكم ولا نبايتكم الليل في مدينتكم هذه التي عصيتم الله فيها مخافة أن ينزل بكم البلاء، فنزلوا قريباً من المدينة فباتوا تحت السماء، فلمّا أصبح أولياء الله، المطيعون لأمر الله غدوا لينظروا ما حال أهل المعصية، فأتوا باب المدينة فإذا هو مصمت، فدقّوه فلم يجابوا ولم يسمعوا منها حسّ أحد، فوضعوا سلّماً على سور المدينة، ثمّ أصعدوا رجلاً منهم، فأشرف على المدينة، فنظر فإذا هو بالقوم قردة يتعاوون، فقال الرجل لأصحابه: يا قوم! أرى والله! عجباً.

فقالوا: وما ترى؟

قال: أرى القوم قردة يتعاوون لهم أذناب، قال: فكسروا الباب ودخلوا المدينة، قال: وعرفت القردة أنسابها من الإنس ولم تعرف الإنس أنسابها من القردة.

قال: فقال القوم للقردة: ألم ننهكم؟

قال: فقال أمير المؤمنين عليه السلام: والذي فلق الحبّة وبرأ النسمة! إنّي لأعرف أنسابها من هذه الأمّة، لا ينكرون ولا يغيّرون، بل تركوا ما أمروا به [فتفرّقوا]، وقد قال الله تعالى: ﴿فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾[1] وقال الله: ﴿أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍۭ بَـِٔيسٍۭ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ﴾.[2]

---

١). سورة المؤمنون: ٤١/٢٣.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/٣ ح ٨.

تفسير القمّي: ٢٤٤/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٢/١٤ ذيل ح ٥، ونحوه سعد السعود: ١١٨، وقصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٠٠ ح ٩ قطعة منه.

الهی شوید و عدّه‌ای هم به سمت چپ کنار کشیده، سکوت کرده و بی‌تفاوت گشتند و به افرادی که نهی (از منکر) می‌کردند می‌گفتند: **«افرادی را که خداوند، هلاک و یا عذاب شدید می‌نماید، برای چه موعظه و نصیحت می‌کنید»**؟ آنان در جواب گفتند: **«به خاطر این‌که در پیشگاه پروردگار عذری داشته باشیم و شاید هم که آنان اهل تقوا قرار گیرند»**.

پس خداوند فرمود: **«چون آن‌چه را که به آنان تذکّر و اندرز داده شده بود، فراموش کردند»**، منظور این است که موعظه‌ها را رها کردند و به خلاف‌کاری‌ها ادامه دادند، به همین جهت آن افرادی که آن‌ها را موعظه و نصیحت کرده بودند، گفتند: نه، به خدا سوگند! ما با شما مجالست و معاشرت نخواهیم کرد و حتی در این شهر شما که معصیت خدا را در آن کرده‌اید با شما بیتوته و هم‌نشینی نمی‌کنیم، مبادا که عذاب و بلای الهی بر شما نازل شود و ما هم به عذاب شما گرفتار گردیم.

پس این افراد از آن شهر و از میان آن خلاف‌کاران جدا شدند، تا مبادا عذابی بر آنان نازل شود و ایشان را هم فرا گیرد، شب را در فاصله‌ای نزدیک همان شهر، در بیابان، زیر آسمان سپری کردند، چون صبح شد به سمت آن‌ها حرکت کردند تا ببینند که آن معصیت‌کاران در چه وضعیتی هستند، چون به دروازه شهر رسیدند، متوجّه شدند که شهر ساکت و بدون سر و صدا است، پس دروازه را کوبیدند، ولی جوابی نشنیدند و صدای هیچ کسی را احساس نکردند، یکی از آنان از نردبان بالا رفت و بر داخل شهر نگاهی کرد، دید تمام افراد مسخ و تبدیل به میمون شده‌اند و از این سمت به آن سمت می‌دویدند و فریاد می‌کشیدند. آن مرد از بالای دیوار گفت: ای مردم! به خدا سوگند! جریان عجیبی را می‌بینم! گفتند: چه می‌بینی؟ گفت: می‌بینم که تمامی افراد تبدیل به میمون گشته و عوعو می‌کنند و حتی دُم‌دار شده‌اند، پس دروازه را شکستند و داخل شهر شدند و انسان‌ها فامیل و نَسَب خود و خویشاوندان‌شان را می‌شناختند ولی میمون‌ها را نمی‌شناختند، آنان میمون‌ها را مخاطب قرار دادند و گفتند: آیا شما را نهی نمی‌کردیم؟

امام علی علیه‌السلام فرموده است: سوگند به خدایی که دانه‌ها را شکافته و موجودات را آفریده است! من تمامی فامیل‌های از این امّت و نسبت آن‌ها را می‌دانم و می‌شناسم، آنان (خدا را) انکار نکردند و (حکمی را) تغییر ندادند، بلکه فقط دستور خدا را ترک و به آن بی‌اعتنایی کرده و از یکدیگر پراکنده و متفرّق شدند؛ و خدای متعال فرمود: (رحمت خداوند از) **«افراد ستمگر دور خواهد بود»** و نیز فرمود: **«آنان را که ازکارهای بد نهی می‌کردند، نجات دادیم و گناه‌کاران را به سبب گناهشان به عذابی سخت مبتلا گرداندیم»**.

١٣٢٥ / [٩٥] - عن عليّ بن عقبة، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

إنّ اليهود أُمروا بالإمساك يوم الجمعة فتركوا يوم الجمعة، فأمسكوا يوم السبت.[١]

١٣٢٦ / [٩٦] - عن الأصبغ، عن عليّ عليه السلام، قال:

أمّتان مسختا[٢] من بني إسرائيل، فأمّا التي أخذت البحر فهي الجراري، وأمّا التي أخذت البرّ فهي الضباب.[٣]

١٣٢٧ / [٩٧] - عن هارون بن عبيد، رفعه إلى أحدهم عليهم السلام، قال:

جاء قوم إلى أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة وقالوا له: يا أمير المؤمنين! إنّ هذه الجراري تباع في أسواقنا، قال: فتبسّم أمير المؤمنين عليه السلام ضاحكاً ثمّ قال: قوموا لأريكم عجباً، ولا تقولوا في وصيّكم إلّا خيراً، فقاموا معه فأتوا شاطئ بحر، فتفل فيه تفلة، وتكلّم بكلمات، فإذا بجريّة رافعة رأسها، فاتحة فاها، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: من أنت، الويل لك ولقومك!؟

فقالت: نحن من أهل القرية التي كانت حاضرة البحر إذ يقول اللّه في كتابه: ﴿إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا﴾[٤] - الآية - فعرض اللّه علينا ولايتك فقعدنا عنها فمسخنا اللّه، فبعضنا في البرّ وبعضنا في البحر، فأمّا الذين في البحر فنحن الجراري، وأمّا الذين في البرّ فالضبّ واليربوع.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٠/١٤ ذيل ح ١ إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٣ ح ٩، نور الثقلين: ٨٩/٢ ح ٣١٨.

علل الشرائع: ٦٩/١ ح ١ (باب ـ ٥٩ العلّة التي من أجلها حرّم الصيد)، عنه البحار: ٥٠/١٤ ح ١، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٥٣ ضمن ح ١٦٥ مرسلاً، و٢٠٦ ح ٢٦٩ بإسناده عن أبي عبيدة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٥٤/١٤ ح ٧.

٢). في المصدر: أمّتان تابعنا، وما أثبتناه عن الوسائل والبحار.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٦٥ ح ٧٠، ووسائل الشيعة: ١٣٦/٢٤ ح ٣٠١٧٦ فيهما: مسختا، بدل تابعنا، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٣ ح ١٠.

٤). سورة الأعراف: ١٦٣/٧.

۹۵) – از علی بن عقبه، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: یهودیان مأمور شده بودند که روز جمعه امساک کنند (و دست از کار و تلاش برای امور دنیا بردارند) ولی امر الهی را رها کردند و روز شنبه را، روز تعطیل قرار دادند.

۹۶) – از اصبغ (بن نباته) روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام فرمود: دو گروه از بنی اسرائیل مسخ شدند: (یک گروه) در دریا، که به مارماهی تبدیل شده و هلاک گشتند و گروهی هم در خشکی، که تبدیل به سوسمار شدند.

۹۷) – از هارون بن عبد العزیز، که به طور مرفوعه از یکی از امامان علیهم السلام روایت کرده است، که فرمود:

گروهی از اهل کوفه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و اظهار داشتند: ای امیرالمؤمنین! این مارماهی‌ها در بازارهای ما به فروش می‌رسد، حضرت تبسّمی کرد و فرمود: برخیزید تا چیز عجیبی را به شما نشان دهم و دربارهٔ وصیّ (پیغمبر خودتان) جز خیر و خوبی چیزی نگویید، سپس همراه آنان به کنار رود فرات رفت و آب دهان (مبارک) خود را در آب رود انداخته و سپس کلماتی را بر زبان جاری نمود، پس ناگهان یک مارماهی از آب، سر بر آورد و دهان گشود، امیرالمؤمنین علیه السلام به آن فرمود: وای بر تو و بر قومت، تو کیستی؟

گفت: ما اهل قریه‌ای هستیم که در کنار دریا زندگی می‌کردیم؛ که خداوند در کتاب خود فرموده است: (که یهود در روز شنبه سنّت می‌شکستند) **«زیرا در روزی که شنبه بود ماهیان به طور آشکار بر روی آب می‌آمدند»** – تا آخر آیه –، پس خداوند ولایت تو را بر ما عرضه کرد و ما آن را نپذیرفتیم، پس خداوند ما را مسخ نمود و تغییر شکل داد، بعضی از ما در خشکی و بعضی هم در دریا مسخ شدند که به صورت مارماهی در آمدند. و اما آن‌هایی که در خشکی مسخ شدند آن‌هایی بودند که به صورت سوسمار و موش صحرایی در آمدند.

قال: ثمّ التفت أمير المؤمنين عليه السلام إلينا فقال: أسمعتم مقالتها؟ قلنا: اللّهمّ نعم، قال: والذي بعث محمّداً بالنبوّة! لتحيض كما تحيض نساؤكم.[1]

١٣٢٨ / [٩٨] - عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ ﴾.

قال: افترق القوم ثلاث فرق: فرقة انتهت واعتزلت، وفرقة أقامت ولم تقارف الذنوب، وفرقة اقترفت الذنوب، فلم تنج من العذاب إلّا من انتهت.

قال جعفر عليه السلام: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما صنع بالذين أقاموا ولم يقارفوا الذنوب؟ قال أبو جعفر عليه السلام: بلغني أنّهم صاروا ذرّاً.[2]

قوله تعالى: فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ ٱلْكِتَـٰبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَـٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُۥ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْـَٔاخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾

١٣٢٩ / [٩٩] - عن إسحاق بن عبد العزيز، عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/١٤ ح ١١، و٢١٦/٦٥ ح ٧١ فيه: عن هارون بن عبد، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٣ ح ١١ وفيه: عن هارون بن العزيز، ونور الثقلين: ٨٩/٢ ح ٣١٩.
قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٥٦ (الفصل الثالث في قصّة أصحاب السبت) عن المناقب لابن شهرآشوب.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٢/٣ ح ١٢، ونور الثقلين: ٩٠/٢ ح ٣٢٠.
الكافي: ١٥٨/٨ ح ١٥١ قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ١٤٩/١٦ ح ٢١٢٠٨، والبحار: ٥٤/١٤ ح ٦، ونحوه أعلام الدين: ٢٣٦ (فيما أنزل اللّه على عيسى بن مريم عليهما السلام)، ومجموعة ورّام: ١٤٧/٢.

سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام متوجّه ما شد و فرمود: آیا گفتار آن مارماهی را شنیدید؟ همگی گفتیم: آری به خدا، شنیدیم.

فرمود: قسم به خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نبوّت مبعوث نمود! (مادّه‌های) این موجودات همانند زنان شما حیض می‌بینند.

۹۸) - از طلحة بن زید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آنان را که از بدی پرهیز و نهی از منکر می‌کردند نجات دادیم»**، فرمود: آن‌ها سه گروه جداگانه بودند: یک گروه آن‌هایی بودند که نهی (از تخلّفات) نموده و (از متخلّفین) کناره‌گیری کردند، گروه دوم آن‌هایی بودند که در شهر ماندند، ولی گناه نمی‌کردند، گروه سوم آن‌هایی بودند که از انجام گناه دست بر نداشتند پس فقط کسانی که نهی می‌کردند، از عذاب نجات یافتند.

امام صادق علیه‌السلام افزود: به (پدرم) ابو جعفر علیه‌السلام عرض کردم: کسانی که همان جا ماندند ولی گناه نکردند، چه شدند؟ فرمود: اطلاع یافته‌ام که آنان به صورت «ذرّ» (مورچه ریز و یا مرغابی) مسخ و تبدیل شدند.

فرمایش خداوند متعال: پس بعد از اینان گروهی به جای‌شان نشستند که وارث آن کتاب شدند، به متاع دنیوی دل بستند وگفتند: به زودی آمرزیده می‌شویم و اگر همانند آن باز هم متاعی بیابند برگیرند، آیا از ایشان پیمان نگرفته‌اند که دربارهٔ خدا جز به راستی سخن نگویند؟ در حالی‌که هر آن‌چه در آن کتاب آمده بود را خوانده بودند و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکارند بهتر است، پس آیا تعقل و اندیشه نمی‌کنید؟ (۱۶۹)

۹۹) - از اسحاق بن عبد العزیز روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند بندگان خود را به وسیله دو آیه، در کتاب خود ممتاز نموده است: اول این‌که چیزی را که نمی‌دانند، ردّ و تکذیب

إنّ اللّه خصّ عباده بآيتين من كتابه: أن لا يكذبوا بما لا يعلمون، أو يقولوا بما لا يعلمون، وقرأ: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ﴾[1] وقال: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ﴾.[2]

١٣٣٠ / [١٠٠] - عن إسحاق: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

خصّ اللّه الخلق في آيتين من كتاب اللّه: أن لا يقولوا على اللّه إلّا بعلم، ولا يردّوا إلّا بعلم، [قال اللّه عزّ جلّ:] ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ﴾، وقال: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾[3].[4]

قوله تعالى: وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٌ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعٌۢ بِهِمْ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾

١٣٣١ / [١٠١] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: أيضع الرجل يده على ذراعه في الصلاة؟

---

١). سورة يونس: ٣٩/١٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٩١/٢ ح ٣٢٦.

بصائر الدرجات: ٥٣٧ ح ٢ (باب - ٢٢ في من لا يعرف الحديث فردّه) قطعة منه، عنه وعن العيّاشي، البحار: ١٨٦/٢ ح ١٣، ونحوه الكافي: ٤٣/١ ح ٨، والأمالي للصدوق: ٤٢٠ ح ١٥ (المجلس الخامس والستّون)، عنه وعن الكافي، البحار: ١١٣/٢ ح ٣، وروضة الواعظين: ٤٦٨/٢ (مجلس في ذكر حفظ اللسان والصدق)، ومنية المريد: ٢١٥ (الثالث والعشرون وهو من أهمّ الآداب).

٣). سورة يونس: ٣٩/١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٩١/٢ ح ٣٢٧ بتفاوت.

الأمالي للصدوق، عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢ ح ٣.

نکنند و دوم چیزی را که نمی‌دانند، نگویند و بیان نکنند، سپس حضرت (این آیات را) قرائت نمود: **«بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که به آن علم نداشتند»** و **«آیا از ایشان پیمان گرفته نشده که دربارهٔ خدا جز به راستی و حقیقت سخن نگویند»**؟

۱۰۰) - از اسحاق (بن عبد العزیز) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مخلوقات خود را به وسیله دو آیه، در کتاب خود ممتاز نموده است: اول آن‌که سخنی را در مورد خداوند نگویند مگر اطمینان بر (واقعیت) آن داشته باشند و دوم این‌که چیزی را ردّ و باطل نپندارند مگر آن‌که یقین و اطمینان بر خلاف (و غیر واقعی) بودن آن داشته باشند؛ خداوند عزیز و جلیل فرموده است: **«آیا از ایشان پیمان کتاب گرفته نشده که دربارهٔ خدا جز به راستی و حقیقت سخن نگویند»** و نیز فرموده: **«بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که به آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برای‌شان وارد نشده بود»**.

فرمایش خداوند متعال: و زمانی که کوه را بر فراز سرشان چون سایبانی نگاه داشتیم و آنان می‌پنداشتند که اکنون بر سرشان خواهد افتاد، کتابی را که به شما داده‌ایم با نیرومندی بگیرید و هر چه را که در آن آمده است به یاد بسپارید، باشد که پرهیزکار شوید. (۱۷۱)

۱۰۱) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا (صحیح است که) مرد در حال نماز، دست خود را روی مُچش بگذارد؟

فرمود: مانعی ندارد[1]؛ زیرا بنی اسرائیل هنگامی که شروع به نماز می‌کردند، - همانند مرده - دست‌های خود را روی سینه می‌نهادند، پس خداوند بر پیامبرش

---

۱). به احتمال قوی این جواب بنابر تقیه می‌باشد، چون خلاف برخی دیگر از روایات و نیز خلاف فتاوای بزرگان امامیه است. مترجم.

قال: لا بأس، إنّ بني إسرائيل كانوا إذا دخلوا في الصلاة دخلوا متماوتين [متهاونين]، كأنّهم موتى، فأنزل اللّه على نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: خذ ما آتيتك بقوّة، فإذا دخلت الصلاة فادخل فيها بجَلَد وقوّة، ثمّ ذكرها في طلب الرزق، فإذا طلبت الرزق فاطلبه بقوّة.(١)

١٣٣٢ / [١٠٢] - وفي رواية إسحاق بن عمّار، عنه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ ﴾ أقوّة في الأبدان، أم قوّة في القلوب؟

قال: فيهما جميعاً.(٢)

١٣٣٣ / [١٠٣] - عن محمّد بن حمزة، عمّن أخبره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ ﴾، قال: السجود ووضع اليدين على الركبتين في الصلاة.(٣)

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَآ أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَـٰذَا غَـٰفِلِينَ ﴿ ١٧٢ ﴾

١٣٣٤ / [١٠٤] - عن رفاعة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٧/٨٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٤/٣ ح ٣، فيه: عن معاوية ابن عمّار، ومستدرك الوسائل: ٤٢١/٥ ح ٦٢٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٠/٧٠ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٥/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٩٢/٢ ح ٣٣٤.

المحاسن: ٢٦١/١ ح ٣١٩ (باب ـ ٣٣ في النيّة)، عنه الوسائل الشيعة: ٥٢/١ ح ١٠٤، مشكاة الأنوار: ١٤٧ (الفصل العاشر في قول الخير وفعله).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٨٤ ح ٣٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٥/٣ ذيل ح ٤، ونور الثقلين: ٩٢/٢ ح ٣٣٥.

تقدّم الحديث أيضاً مع تخريجاته في الحديث ٥٤ من سورة «البقرة».

(حضرت موسی علیه‌السلام و یا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل نمود: آن‌چه را بر تو فرستاده‌ام با قوّت و اطمینان بگیر (و خود با پیروانت به آن عمل کن)، پس چون شروع به نماز کردی، با اطمینان و قوّت وارد آن شو.

سپس حضرت فرمود: همچنین در دعا و درخواست روزی و هر حاجتی دیگر باید با قدرت و اطمینان باشی، پس چون خواستی روزی طلب کنی، با قوّت و اطمینان آن را درخواست کن.

۱۰۲) - و در روایتی (دیگر) از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«(کتابی را که) به شما داده‌ایم با نیرومندی (و اطمینان) بگیرید»**، سؤال کردم که آیا منظور قوّت بدن است و یا قوّت قلب؟

فرمود: منظور هر دوی آن می‌باشد.

۱۰۳) - از محمد بن ابی حمزه از کسی که به او خبر داده روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«(کتابی را که) به شما عطا نمودیم با نیرومندی (و اطمینان) بگیرید»**، فرمود: منظور حالت سجده (در نماز) است و نیز نهادن دو دست بر ران‌ها در حالت رکوع.

فرمایش خداوند متعال: و یادآور هنگامی که پروردگار تو از پشت فرزندان آدم ذریه آن‌ها را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه گرفت و سؤال نمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی‌خبر بودیم. (۱۷۲)

۱۰۴) - از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و یاد بیاور زمانی را که پروردگارت از بنی آدم - و نسل و ذریّه آن‌ها - عهد و میثاق گرفت»**، سؤال کردم؟

قال: نعم، أخذ اللّه الحجّة على جميع خلقه يوم الميثاق هكذا -وقبض يده -.[١]

١٣٣٥ / [١٠٥] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: كيف أجابوه وهم ذرّ؟!

قال: جعل فيهم ما إذا سألهم أجابوه، يعني في الميثاق.[٢]

١٣٣٦ / [١٠٦] - عن عبد اللّه بن الحلبي، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قالا: حجّ عمر أول سنة حجّ وهو خليفة، فحجّ تلك السنة المهاجرون والأنصار، وكان عليّ عليه السلام قد حجّ في تلك السنة بالحسن والحسين عليهما السلام وبعبد اللّه بن جعفر، قال: فلمّا أحرم عبد اللّه لبس إزاراً ورداءً ممشقّين مصبوغين بطين المَشق، ثمّ أتى فنظر إليه عمر وهو يلبّي وعليه الإزار والرداء، وهو يسير إلى جنب عليّ عليه السلام، فقال عمر من خلفهم: ما هذه البدعة التي في الحرم؟

فالتفت إليه عليّ عليه السلام فقال له: يا عمر! لا ينبغي لأحد أن يعلّمنا السنّة، فقال عمر: صدقت يا أبا الحسن! لا، واللّه! ما علمت أنّكم هم، قال: فكانت تلك واحدة في سفر لهم، فلمّا دخلوا مكّة، طافوا بالبيت فاستلم عمر الحجر وقال: أما واللّه! إنّي لأعلم أنّك حجر لا تضرّ ولا تنفع، ولولا أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم استلمك ما استلمتك.

فقال له عليّ عليه السلام مه، يا أبا حفص! لا تفعل، فإنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم لم يستلم إلّا لأمر قد علمه، ولو قرأت القرآن فعلمت من تأويله ما علم غيرك، لعلمت أنّه يضرّ وينفع، له عينان وشفتان ولسان ذلِق، يشهد لمن وافاه بالموافاة.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٥ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٢/٣ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٩٩/٢ ح ٣٦٥.

المحاسن: ٢٤٢/١ ح ٢٢٩ (باب ـ ٢٤ في جوامع من التوحيد) بإسناده عن رفاعة بن النخّاس ابن موسى، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٠/٣ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٥ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٢/٣ ح ٢١.

الكافي: ١٢/٢ ح ١، عنه البحار: ١٠٠/٦٧ ح ١٧.

فرمود: بلی، خداوند برای روز قیامت از همه آفریده‌ها حجّت گرفته است.
(راوی گفت:) سپس حضرت، انگشتان دست خود را جمع کرد.

۱۰۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چگونه (موجودات) در عالَم ذرّ جواب دادند؟
فرمود: (خداوند، قدرت و توانی) در آن‌ها ایجاد نمود که اگر سؤال کند (بتوانند) جواب او را دهند؛ که منظور در هنگام گرفتن عهد و میثاق است.

۱۰۶) - از عبید الله بن حلبی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرمودند: عمر (بن خطاب) در اولین سال اِمارت خود، برای حجّ (به خانه خدا) رفت و در همان سال (عدّه‌ای از) مهاجرین و انصار نیز به حجّ رفتند، همچنین امام علی علیه‌السلام به همراه حسن و حسین علیهما‌السلام و عبد الله بن جعفر به حجّ رفتند.

پس هنگامی که عبد الله خواست احرام ببندد، لنگ و ردای قرمز پوشید، پس از آن، عمر (بن خطاب) نزد او آمد، پس او را دید که با آن لباس احرام، لبّیک می‌گوید و در کنار امام علی علیه‌السلام حرکت می‌کند، از پشت سر به آنان گفت: این چه بدعتی است که در حریم خانه خدا انجام داده‌اید؟

پس امام علی علیه‌السلام متوجّه او شد و فرمود: ای عمر! صحیح و سزاوار نیست که کسی بخواهد سنّت را به ما تعلیم دهد. عمر گفت: ای ابا الحسن! درست فرمودی، نه به خدا سوگند! متوجّه نشدم که آنان شما هستید. این یک برخورد در این سفر بود که بین ایشان اتفاق افتاد، پس چون وارد مکه شدند و خواستند طواف کعبه انجام دهند، عمر «حجر الأسود» را استلام کرد و دستی بر آن نهاد و گفت: همانا به خدا سوگند! می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی، نه زیانی داری و نه سودی! و اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تو را استلام نکرده بود، من دست بر تو نمی‌گذاشتم.

امام علی علیه‌السلام به او فرمود: (از این حرف) دست بردار ای ابا حفص! چنین کاری را نکن؛ زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را استلام ننمود مگر برای موضوعی که خودش می‌دانست، و اگر قرآن می‌خواندی و تأویل آن را می‌دانستی، آن‌چه را که

قال: فقال له عمر: فأوجدني ذلك من كتاب اللّه، يا أبا الحسن!

فقال عليّ عليه السلام: قوله تبارك وتعالى: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَآ ﴾، فلمّا أقرّوا بالطاعة بأنّه الربّ وأنّهم العباد، أخذ عليهم الميثاق بالحجّ إلى بيته الحرام، ثمّ خلق اللّه رقّاً أرقّ من الماء، وقال للقلم: اكتب موافاة خلقي بيتي الحرام، فكتب القلم موافاة بني آدم في الرقّ، ثمّ قيل للحجر: افتح فاك، قال: ففتحه فألقم الرقّ، ثمّ قال للحجر: احفظ واشهد لعبادي بالموافاة، فهبط الحجر مطيعاً للّه، يا عمر! أو ليس إذا استلمت الحجر، قلت: أمانتي أدّيتها وميثاقي تعاهدته، لتشهد لي بالموافاة؟

فقال عمر: اللّهمّ! نعم، فقال له عليّ عليه السلام: من ذلك.[1]

١٣٣٧ / [١٠٧] - عن الحلبي، قال:

سألته عليه السلام لِمَ جُعل استلام الحجر؟

قال: إنّ اللّه حيث أخذ الميثاق من بني آدم دعا الحجر من الجنّة، وأمره والتقم الميثاق، فهو يشهد لمن وافاه بالوفاء.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٩٩ ح ٣ قطعة منه، و٢٢٧ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٤٨٣/١٢ ح ١٦٨٤٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٢/٣ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٣٨١/٩ ح ١١١٣٠ فيه: عن عبيد اللّه الحلبي.

من لا يحضره الفقيه: ٣٣٥/٢ ح ٢٦٠١، تهذيب الأحكام: ٦٧/٥ ح ٢٧ بإسنادهما عن عاصم بن حُمَيد، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام مختصراً، عنهما وسائل الشيعة: ٤٨٢/١٢ ح ١٦٨٤٢.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٣١٧/١٣ ذيل ح ١٧٨٣٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٣/٣ ح ٢٣.

الكافي: ١٨٤/٤ ح ٢، مستطرفات السرائر: ٣٤ ح ٤٢، عنه وسائل الشيعة: ١٣/١٣ ح ١٧٨٣٤، علل الشرائع: ٤٢٥/٢ ح ٦ (باب ـ ١٦١ علّة استلام الحجر الأسود) بإسناده عن عبد اللّه بن سنان بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣١٩/١٣ ح ١٧٨٤١، والبحار: ٢٤٥/٥ ح ٣٥، و٢١٧/٩٩ ح ٢، مستطرفات السرائر: ٥٦١ بإسناده عن الحلبي، بتفصيل.

دیگران می‌دانند تو هم می‌دانستی و می‌فهمیدی که آن سنگ هم زیان دارد و هم سود، آن سنگ دارای دو چشم و دو لب و زبانی گویاست، شهادت و گواهی می‌دهد برای کسانی که با او وفای به عهد کنند.

پس عمر گفت: ای ابا الحسن! این مطلب را از کتاب خدا به من نشان بده.

امام علی علیه‌السلام فرمود: فرمایش خداوند تبارک و تعالی است که فرمود: **«و زمانی که پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم»**؛ پس چون همگان اقرار و اعتراف کردند که او پروردگارشان می‌باشد و آنان بندگان او هستند، سپس بر انجام حج کعبه از آنان عهد و میثاق گرفت، پس از آن کاغذی را ظریف‌تر از آب آفرید و به قلم خطاب نمود: عهد و وفای بندگانم را با خانه کعبه، بنویس، پس قلم آن را در کاغذ نوشت، بعد از آن به «حجرالأسود» گفته شد: دهانت را باز کن و چون دهانش را گشود خداوند متعال آن نوشته را در دهانش انداخت. سپس به او گفت: آن را محافظت و نگهداری کن و برای بندگانی که وفای به عهد می‌کنند، شهادت و گواهی بده، پس بعد از آن سنگ با اطاعت (از فرمان خداوند) فرود آمد. ای عمر! و آیا چنین نیست که اگر «حجرالأسود» را استلام کردی، می‌گویی: امانت خود را ادا کردم و عهد میثاق خود را وفا نمودم تا تو نیز برایم شهادت به وفای عهد دهی؟ عمر در پاسخ گفت: به خداوند سوگند! آری، چنین است. پس امام علی علیه‌السلام به او فرمود: آن مطلب از این قرار است (که بیان نمودم و شنیدی و خودت اعتراف کردی).

۱۰۷) از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام سؤال کردم: چرا «حجرالأسود» استلام می‌شود؟

فرمود: به درستی که چون خداوند از بنی‌آدم عهد و میثاق گرفت، «حجرالأسود» را از (درون) بهشت احضار نمود و به آن دستور داد تا میثاق (بندگان را که نوشته شده بود) در خود جای دهد، پس هر کسی که وفای به عهد کند و «حجرالأسود» را استلام نماید، برایش شهادت به وفای عهد می‌دهد.

١٣٣٨ / [١٠٨] - عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
إنّ بعض قريش قال لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: بأيّ شيء سبقت الأنبياء وأنت بعثت آخرهم و خاتمهم؟
فقال: إنّي كنت أوّل من أقرّ بربّي، وأوّل من أجاب حيث أخذ الله ميثاق النبيّين ﴿ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا۟ بَلَىٰ ﴾، فكنت أوّل من قال: بلى، فسبقتهم إلى الإقرار بالله.(١)

١٣٣٩ / [١٠٩] - عن زرارة، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ﴾ -إلى - ﴿ قَالُوا۟ بَلَىٰ ﴾ ؟
قال: كان محمّد عليه وآله السلام أوّل من قال: بلى، قلت: كانت رؤية معاينة؟
قال: نعم، فأثبت المعرفة في قلوبهم ونسوا ذلك الميثاق، وسيذكرونه بعد، ولولا ذلك لم يدر أحد من خالقه، ولا من يرزقه.(٢)

١٣٤٠ / [١١٠] - عن زرارة: أنّ رجلاً سأل أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ﴾ ؟
فقال عليه السلام وأبوه يسمع: حدّثني أبي أنّ الله تعالى قبض قبضة من تراب التربة التي خلق منها آدم عليه السلام، فصبّ عليها الماء العذب الفرات، فتركها أربعين صباحاً، ثمّ صبّ عليها الماء المالح الأجاج، فتركها أربعين صباحاً، فلمّا اختمرت الطينة

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦/١٥ ذيل ح ٢١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٣/٣ ح ٢٤.
بصائر الدرجات: ٨٣ ح ٢ (باب ـ ١٤ في رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنّه عرف ما رأى)، الكافي: ٤٤١/١ ح ٦، و١٠/٢ ح ١، عنه البحار: ٣٥٣/١٦ ح ٣٦، علل الشرائع: ١٢٤/١ ح ١ (باب ـ ١٠٤ العلّة التي من أجلها صار النبي صلى الله عليه وآله وسلم أفضل الأنبياء عليهم السلام)، عنه وعن البصائر والعيّاشي، البحار: ١٥/١٥ ح ٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/٥ ذيل ح ٣٢ أشار إليه، و٢٥٧ ح ٥٨، و١٧/١٥ ح ٢٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٣/٣ ح ٢٥.
المحاسن: ٢٤١/١ ح ٢٢٥ (باب ـ ٢٤ جوامع من التوحيد) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٠/٣ ح ١٦.

۱۰۸) - از صالح بن سهل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعضی از قریش به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند: به چه علت بر دیگر پیامبران سبقت گرفته‌ای، با این‌که آخر ایشان مبعوث شده‌ای؟

فرمود: به درستی که من اولین کسی بودم که به ربوبیّت پروردگارم اقرار نمودم و (همچنین) اولین کسی بودم که جواب داد، در زمانی که خداوند متعال از پیامبران عهد می‌گرفت **«و آنان را بر خودشان گواه قرار داد، آن هنگامی که فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی گفتند: بلی»** پس من اول کسی بودم - که بلی گفتم، بنابراین در اقرار به خداوند، بر همگان سبقت گرفته‌ام.

۱۰۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و یاد بیاور هنگامی را که پروردگار تو از بنی آدم (عهد و میثاق) گرفت - تا جایی که فرمود: - همگی گفتند: بلی»**، سؤال کردم؟

فرمود: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اول کسی بود که «بلیٰ» گفت و اقرار نمود.

گفتم: آیا به طور مشاهده و رو در رو انجام گرفت؟

فرمود: بله، خداوند معرفت را در قلوب آنان ایجاد نمود، ولی آن عهد و میثاق را فراموش کردند و آن را به زودی به یاد خواهند آورد و اگر آن جریانِ گرفتن میثاق نمی‌بود کسی آفریدگار و رازق خود را نمی‌شناخت.

۱۱۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

مردی از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و یاد بیاور هنگامی را که پروردگار تو از پشت فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت»**، سؤال کرد؟

پس حضرت در حالی که پدر (بزرگوارش علیهماالسلام) می‌شنید، پاسخ داد: پدرم برای من حدیث نمود که: خداوند متعال یک مشت از خاک زمینی که آدم علیه‌السلام را از آن آفرید برگرفت و از آب گوارای فرات بر آن ریخت و آن را چهل روز به حال خود گذاشت، سپس بر آن آب شور و تلخ ریخت و چهل روز دیگر آن را به حال خود رها نمود، پس موقعی که آن گِل، خمیر شد، خداوند تبارک و تعالی آن را

أخذها تبارك وتعالى فعركها عركاً شديداً، ثمّ هكذا حكى - بسط كفّيه - فخرجوا كالذرّ من يمينه وشماله، فأمرهم جميعاً أن يقعوا [يدخلوا] في النار، فدخل أصحاب اليمين، فصارت عليهم برداً وسلاماً، وأبى أصحاب الشمال أن يدخلوها.(١)

١٣٤١ / [١١١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ ﴾، قالوا بألسنتهم؟

قال: نعم، وقالوا بقلوبهم، فقلت: وأيّ شيء كانوا يومئذٍ؟

قال: صنع منهم ما اكتفى به.(٢)

١٣٤٢ / [١١٢] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِىٓ ءَادَمَ ﴾ - إلى - ﴿ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ ﴾؟

قال: أخرج الله من ظهر آدم ذرّيّته إلى يوم القيمة، فخرجوا [وهم] كالذرّ، فعرّفهم نفسه وأراهم نفسه، ولولا ذلك ما عرف أحد ربّه، وذلك قوله: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ﴾(٣).(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٥ ح ٥٩، و٦٧/١١٢ ذيل ح ٢٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٢٦.

الكافي: ٧/٢ ح ٢، عنه البحار: ١١١/٦٧ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٥ ح ٦٠، و١٠٢/٦٧ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٩٨/٢ ح ٣٦٢.

٣). سورة الزمر: ٣٨/٣٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٥ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٢٨.

تفسير فرات الكوفي: ١٤٨ ح ١٨٦ بإسناده معنعناً عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٩٤/٢٦ ح ٥٤، بصائر الدرجات: ٧١ ح ٦، و٧٢ ح ٩ (باب - ٧ في ما خصّ الله به الأئمّة عليهم السلام) بإسنادهما عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنهما البحار: ٢٥٠/٥ ح ٤١، و٢٨٠/٢٦ ح ٢٣.

برگرفت و به شدت مالید، آن‌گاه آدمیان همانند مورچه‌های ریز از راست و چپ او بیرون آمدند، پس به همگی آن‌ها دستور داد تا وارد آتش شوند، اصحاب یمین داخل آتش شدند و آتش بر آن‌ها سرد و سلامت گشت، ولی اصحاب شمال از داخل شدن در آن سرپیچی نمودند.

۱۱۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی**»، سؤال کردم: آیا با زبان خود (اقرار کردند و) گفتند: آری؟

فرمود: بلی و با قلب‌های خود اعتقاد یافتند.

پس عرضه داشتم: و در آن موقع ذریه بنی آدم در چه وضعیت و موقعیتی بودند؟

فرمود: آنان به صورتی بودند که برای اقرار گرفتن کافی بود و می‌توانستند که اقرار کنند.

۱۱۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و یاد بیاور زمانی را که پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر (میثاق) خودشان گواه گرفت**»، سؤال کردم؟

فرمود: خداوند از پشت آدم، ذریّه‌اش را -که تا قیامت ایجاد می‌شوند - همانند مورچه‌هایی ریز بیرون آورد، پس خود را به آنان شناساند و نشان داد؛ و اگر آن جریان انجام نمی‌گرفت، کسی پروردگار خود را نمی‌شناخت و این مطلب همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «**و اگر از آنان سؤال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ گویند: خدا**».

١٣٤٣ / [١١٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ - إلى - ﴿بَلَىٰ شَهِدْنَآ﴾؟

قال: ثمّ؟ قال: ثبتت المعرفة ونسوا الموقف وسيذكرونه، ولولا ذلك لم يدر أحد من خالقه ولا من رازقه.(١)

١٣٤٤ / [١١٤] - عن جابر، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: مَن [متى] سمّي أمير المؤمنين، أمير المؤمنين؟

قال: واللّه! نزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم: «وأشهدهم على أنفسهم ألست بربّكم وأنّ محمّداً رسول اللّه [نبيّكم]، وأنّ عليّاً أمير المؤمنين»؟ فسمّاه اللّه - واللّه! - أمير المؤمنين.(٢)

١٣٤٥ / [١١٥] - عن جابر، قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: يا جابر! لو يعلم الجهّال متى سمّي أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، لم ينكروا حقّه.

قال: قلت: جعلت فداك! متى سمّي؟

فقال لي: قوله: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ - إلى - ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾؟ «وأنّ محمّداً رسول اللّه وأنّ عليّاً أمير المؤمنين» قال: ثمّ قال لي: يا جابر، هكذا واللّه! جاء بها محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٢٩.

علل الشرائع: ١١٧/١ ح ١ (باب - ٩٧ علّة المعرفة والجحود)، عنه البحار: ٢٤٣/٥ ح ٣٢، كشف الغمّة: ٤١٩/٢ نقلاً من كتاب دلائل الحميري، فيه: قال أبو هاشم: كنت عند أبي محمّد عليه السلام فسأله محمّد بن صالح الأرمني، بتفصيل، عنه البحار: ٢٦٠/٥ ح ٦٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٣٧ ح ٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٣ ح ٣٠، ونور الثقلين: ٩٨/٢ ح ٣٦٣.

تفسير فرات الكوفي: ١٤٦ ح ١٨١ بتفصيل، و١٨٢ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٩٣/٢٦ ح ٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٣٧ ذيل ح ٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٣ ح ٣١، ونور الثقلين: ٩٨/٢ ح ٣٦٠.

اليقين: ٢٣١ (باب - ٧١ فيما نذكره من كتاب الإمامة) بإسناده عن معروف بن خرّبوذ المكّي، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٣٥ (باب - ٧٥ فيما نذكره من كتاب الإمامة) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٥/٢٦ ح ٤٤.

۱۱۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: **«و یاد بیاور زمانی راکه پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت»** تا: **«بله، شهادت می‌دهیم»**، (چگونه انجام گرفت)؟

فرمود: سپس چه شد؟ معرفت در دل‌های آنان تثبیت شد، ولی آن موقف و جایگاه را فراموش کردند و در آینده‌ای نزدیک آن را به یاد خواهند آورد؛ و اگر آن جریانات انجام نمی‌گرفت کسی نمی‌دانست که آفریدگار و روزی دهندهٔ او کیست؟

۱۱۴) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: چه موقعی امیرالمؤمنین (علی عليه‌السلام)، به عنوان امیرالمؤمنین نامیده شد؟

فرمود: به خدا سوگند! این آیه (این چنین) بر حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم نازل شد: **«و آنان را بر خودشان گواه قرار داد که آیا من پروردگار شما نیستم، و این‌که محمد رسول اللّه (پیامبر شما) نیست و علی أمیر المؤمنین نمی‌باشد»**، پس به خداوند سوگند! خدای عزّوجلّ او را امیرالمؤمنین نامیده است.

۱۱۵) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: ای جابر! اگر جاهلان می‌دانستند که چه موقع امام علی عليه‌السلام، امیرالمؤمنین نامیده شد، حقّ او را انکار نمی‌کردند.

به حضرت عرض کردم: فدایت گردم! چه زمانی به آن نامیده شد؟

پس به من فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«و یاد بیاور زمانی راکه پروردگار تو از بنی آدم ... که آیا من پروردگار شما نیستم، و آیا محمد رسول اللّه پیامبر شما نیست و علی أمیر المؤمنین نمی‌باشد»** (زمان آن را معلوم می‌کند) - .

سپس به من فرمود: ای جابر! به خدا سوگند! این چنین حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم، آن را آورده است.

١٣٤٦ / [١١٦] - عن ابن مسكان، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ أمّتي عُرضت عليّ في الميثاق، فكان أوّل من آمن بي عليٌّ، وهو أوّل من صدّقني حين بُعثت، وهو الصدّيق الأكبر، والفاروق يفرق بين الحقّ والباطل.[1]

١٣٤٧ / [١١٧] - عن الأصبغ بن نباتة، عن عليّ عليه السلام، قال:

أتاه ابن الكوّاء فقال: يا أمير المؤمنين! أخبرني عن الله تبارك وتعالى هل كلّم أحداً من ولد آدم قبل موسى عليه السلام؟

فقال عليّ عليه السلام: قد كلّم الله جميع خلقه برّهم وفاجرهم، وردّوا عليه الجواب، فثقل ذلك على ابن الكوّاء ولم يعرفه، فقال له: كيف كان ذلك يا أمير المؤمنين؟!

فقال له: أو ما تقرأ كتاب الله إذ يقول لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ ﴾؟ فقد أسمعهم كلامه وردّوا عليه الجواب كما تسمع في قول الله يا بن الكوّاء!: قالوا: بلى، فقال لهم: إنّي أنا الله لا إله إلّا أنا، وأنا الرحمن [الرحيم]، فأقرّوا له بالطاعة والربوبيّة، وميّز الرسل والأنبياء والأوصياء، وأمر الخلق بطاعتهم، فأقرّوا بذلك في الميثاق، فقالت الملائكة عند إقرارهم بذلك: شهدنا عليكم يا بني آدم! ﴿ أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَـٰذَا غَـٰفِلِينَ ﴾.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/١٧ ح ٦٢، و٢٠٨/٣٨ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٣ ح ٣٢، ونور الثقلين: ٩٨/٢ ح ٣٦١.

بصائر الدرجات: ٨٤ ح ٣ (باب ـ ١٤ في رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنّه عرف ما رأى) بإسناده عن عبد الرحيم القصير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه كشف الغمّة: ٨٩/١ (في ذكر الصدّيقين)، والبحار: ٢٢٦/٣٨ ح ٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٥ ح ٦٢، و١٠١/٦٧ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٣ ح ٣٣، ونور الثقلين: ٩٩/٢ ح ٣٦٤.

خصائص الأئمّة عليهم السلام: ٨٧ (من جوابات المسائل التي سئل عليه السلام عنها)، بحارالأنوار: ٢٨٣/٤٠ ضمن ح ٤٥ نقلاً من صفوة الأخبار.

۱۱۶) – از ابن مسکان، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به راستی که در هنگام گرفتن عهد و میثاق، امّت من بر من عرضه شدند پس اول کسی که به (نبوّت) من ایمان آورد علی (علیه‌السلام) بود و موقعی که مبعوث (به رسالت) شدم او اول کسی بود که مرا تصدیق نمود و او صدّیق اکبر (راست‌گویی بزرگ‌تر از همگان) است و او فاروقی است که بین حقّ و باطل جدایی و فاصله می‌اندازد.

۱۱۷) – از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

ابن کَوّاء نزد امام علی علیه‌السلام آمد پس عرضه داشت: ای امیر المؤمنین! مرا آگاه نما که آیا خداوند تبارک و تعالی پیش از موسی با کسی از بنی آدم، سخن گفته است؟

فرمود: خداوند متعال با همهٔ خلق خود از نیک و بدشان، سخن گفته و آن‌ها نیز پاسخ او را داده‌اند.

این سخن بر ابن کوّاء سنگین و گران آمد و معنای آن را نفهمید، پس به حضرت عرض کرد: ای امیر المؤمنین! چگونه چنین جریانی انجام گرفته است؟

حضرت به او فرمود: آیا کتاب خدا (قرآن) را نخوانده‌ای، که به پیغمبرش می‌فرماید: **«و یاد بیاور زمانی را که پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت، آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی»** پس سخن خود را به همگی آن‌ها رسانید و همگی پاسخ او را دادند، همچنان که در کلام خدا می‌شنوی، ای پسر کوّاء! که **«گفتند: بلی»**، سپس خداوند به آنان فرمود: من آن خدایی هستم که کسی جز من شایسته پرستش نیست و من خدایی رحمان و رحیم هستم.

آن‌گاه برای او به طاعت و ربوبیّت اعتراف کردند و (در این اعتراف و پاسخ) رسولان و پیامبران و اوصیاء ممتاز شدند و او خلق را به اطاعت از ایشان دستور داد؛ پس همگی در عهد و میثاق، بر آن اعتراف کردند و فرشته‌ها هنگام اعتراف آنان بر ربوبیّت، گفتند: ای فرزندان آدم! ما بر شما شهادت می‌دهیم تا نگویید: **«به راستی که ما از آن بی‌خبر و غافل بودیم»**.

١٣٤٨ / [١١٨] - قال أبو بصير:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني عن الذرّ حيث ﴿ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ ﴾، وأسرّ بعضهم خلاف ما أظهر، فقلت: كيف علموا القول حيث قيل لهم: ألست بربّكم؟

قال: إنّ اللّه جعل فيهم ما إذا سألهم أجابوه.(١)

قوله تعالى: وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِىٓ ءَاتَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿ ١٧٥ ﴾

١٣٤٩ / [١١٩] - عن سليمان اللبّان، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: أتدري ما مثل المغيرة بن سعيد [شعبة]؟

قال: قلت: لا، قال: مثله مثل بلعم الذي أوتي الاسم الأعظم الذي قال اللّه تعالى: ﴿ ءَاتَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴾.(٢)

قوله تعالى: وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ أَسْمَٰٓئِهِۦ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿ ١٨٠ ﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴿ ١٨١ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٥ ح ٦٣، و١٠٢/٦٧ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٣ ح ٣٤.
الكافي: ١٢/٢ ح ١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٠٠/٦٧ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٩/١٣ ح ٣، ٣٣٢/٤٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٠٢/٢ ح ٣٦٧.
رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٢٧ ح ٤٠٦ بإسناده عن سلمان الكناني، قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام ....

۱۱۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مرا از عالَم ذرّ آگاه فرما، که **«آنان را بر خودشان گواه گرفت، آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی»**، (چگونه بود؟) با این‌که بعضی از آن افراد بر خلاف آن‌چه راکه اظهار کردند، این امر مهم را در درون خود مخفی داشتند، پس گفتم: چگونه (در آن موقعیّت) - که خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ - توانستند سخن بگویند؟

فرمود: به درستی که خداوند در آن‌ها (توان و نیرویی) ایجاد نمود که چون از آنان سؤال نمود، توان پاسخ دادن را یافتند.

فرمایش خداوند متعال: و خبر آن مرد را بر ایشان بخوان‌که آیات خویش را به او عطاکرده بودیم سپس او از آن علم خالی‌گشت و شیطان به دنبال او افتاد؛ پس در زمرهٔ‌گمراهان درآمد. (۱۷۵)

۱۱۹) - از سلیمان لَبّان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آیا می‌دانی مثال مُغَیرة بن سعید چیست؟

عرضه داشتم: خیر، نمی‌دانم.

فرمود: مثال او همانند بَلعَم بن باعُورا می‌باشد، که اسم اعظم به او عطا شد، همان طوری که خداوند متعال می‌فرماید: **«ما آیات خویش را به او عطا کرده بودیم، ولی او خود را از آن (علم و دانش) عاری و جدا کرد و شیطان به دنبال او افتاد و در زمرهٔ گمراهان قرار گرفت»**.

فرمایش خداوند متعال: و نیکوترین نام‌ها برای خداوند است، پس او را به وسیلهٔ نام‌هایش بخوانید و آن‌هایی‌که به نام‌های خدا الحاد می‌ورزند را (به حال خود) واگذارید، اینان به زودی به کیفر اعمال خود خواهند رسید (۱۸۰) و از آفریده‌های ماگروهی هستند که به حق راهنمایی می‌نمایند و به حقّ با عدالت رفتار می‌کنند. (۱۸۱)

١٣٥٠ / [١٢٠] - عن محمّد بن أبي زيد الرازي، عمّن ذكره، عن الرضا عليه السلام قال: إذا نزلت بكم شدّة فاستعينوا بنا على الله، وهو قول الله تعالى: ﴿ وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا ﴾.

قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: نحن - والله! - الأسماء الحسنى الذي لا يقبل من أحد إلّا بمعرفتنا، قال: فادعوه بها.(1)

١٣٥١ / [١٢١] - عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، قال: هم الأئمّة عليهم السلام.(2)

١٣٥٢ / [١٢٢] - وقال محمّد بن عجلان عنه عليه السلام: نحن، هم.(3)

١٣٥٣ / [١٢٣] - عن ابن الصهبان البكري، قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام، يقول: والذي نفسي بيده! لتفرّقنّ هذه الأمّة على ثلاث وسبعين فرقة، كلّها في النار إلّا فرقة، ﴿ وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥/٩٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٩/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٢٩/٥ ح ٥٧٦٠.

الكافي: ج ١١١/١ ح ٤ بإسناده عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، القطعة الثانية منه، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٩٤ (سورة الأعراف)، والبرهان: ٢٤٧/٣ ح ٢، الاختصاص: ٢٥٢ (حديث في زيارة المؤمن لله تعالى) القطعة الأولى منه، عنه البحار: ٢٢/٩٤ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٢٢٨/٥ ح ٥٧٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٠/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٠٤/٢ ح ٣٧٩.

بصائر الدرجات: ٣٦ ح ٨ (باب ـ ١٧ في أئمّة آل محمّد عليهم السلام)، عنه البحار: ٥/٢٣ ح ٧، الكافي: ٤١٤/١ ح ١٣ بإسناده عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٩٤ (سورة الأعراف)، والبحار: ١٤٦/٢٤ ح ١٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٤٠٠/٤ نحو الكافي.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٠/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٠٤/٢ ح ٣٨٠.

۱۲۰) – از محمد بن ابی زید رازی – به نقل از شخصی که نام برده – روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: چنان‌چه بر شما مشکلی وارد شود، از ما (اهل بیت رسالت) برای وساطت در پیشگاه خدای عزّ و جلّ کمک بخواهید؛ دلیل آن فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«و برای خداوند اسم‌های نیکویی هست، پس او را به وسیلهٔ آن نام‌ها بخوانید»**.

و در ادامه افزود: امام صادق علیه‌السلام فرموده است: به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) همان «اسماء حُسنیٰ» هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد، مگر با (اعتقاد و) شناخت نسبت به ما، پس او را به وسیلهٔ آن نام‌ها بخوانید.

۱۲۱) – از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و برخی از کسانی که آفریده‌ایم، امّتی هستند که به حقیقت هدایت می‌کنند و به عدالت رفتار می‌کنند»**، فرمود: آنان امامان علیهم‌السلام هستند.

۱۲۲) – و از محمد بن عَجلان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام باقر) علیه‌السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) همان‌ها (که خداوند در آیه شریفه یاد نموده است) هستیم.

۱۲۳) – از ابن صهبان بَکری (بصری) روایت کرده است، که گفت:

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست (قدرت) اوست! به درستی که این امّت به هفتاد و سه فرقه و گروه پراکنده خواهند شد، که تمامی آنان در آتش خواهند بود مگر یک گروه، **«و برخی از کسانی را که آفریده‌ایم، امّتی هستند که به حقیقت هدایت می‌نمایند و بر**

وَ بِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، فهذه التي تنجو من هذه الأمّة.(١)

١٣٥٤ / [١٢٤] - عن يعقوب بن زيد، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴾، قال: يعني أمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.(٢)

قوله تعالى: ﴿ قُل لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِى نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ وَ لَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِىَ ٱلسُّوٓءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾

١٣٥٥ / [١٢٥] - عن خلف بن حمّاد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِىَ ٱلسُّوٓءُ ﴾، يعني الفقر.(٣)

قوله تعالى: ﴿ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحًا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَا فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ١٠، و٦/٢٨ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٠/٣ ح ٤ فيه: عن أبي الصهباء البكري، ونور الثقلين: ١٠٤/٢ ح ٣٨١.

تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في سورة «المائدة» في حديث ١٥٠ للإمام عليّ بن أبي طالب عليه السلام مع رأس الجالوت وأسقف النصارى.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٢٤ ح ٧، و٦/٢٨ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٠/٣ ح ٥.

تقدّم الحديث أيضاً مع تخريجاته في سورة «المائدة» في الحديث ١٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٢٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٥/٣ ح ٤.

معاني الأخبار: ١٧٢ ضمن ح ١ بإسناده عن خلف بن حمّاد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١١٢/١٧ ضمن ٢٢١١٨، والبحار: ١١١/٦٢ ضمن ١١، طبّ الأئمّة عليهم السلام: ٥٥ (عوذة عند الحجامة) بإسناده عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال أبو جعفر الباقر عليه السلام، عنه البحار: ١٤٣/٩٣ ضمن ٦.

عدالت رفتار می‌کنند»، پس همین گروه اهل نجات از این امّت می‌باشند.

۱۲۴) - از یعقوب بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال:) **«و برخی از کسانی را که آفریده‌ایم، امّتی هستند که به حقیقت هدایت می‌کنند و به عدالت رفتار می‌کنند»،** فرمود: منظور، امّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من مالك سود و زیان خود نیستم، مگر آن‌چه راکه خداوند بخواهد و اگر علم غیب می‌دانستم، بر خیر خود بسی می‌افزودم و هیچ شرّی به من نمی‌رسید؛ من، جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده‌ای برای مؤمنین نیستم. (۱۸۸)

۱۲۵) - با سند خود از خَلَف بن حمّاد، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال در کتاب خداوند: **«و اگر علم غیب می‌دانستم بر (کارهای) خیر خود می‌افزودم و هیچ بدی و گزندی به من نمی‌رسید»،** فرمود: منظور فقر و تنگ‌دستی است.

فرمایش خداوند متعال: پس چون خداوند به آن دو فرزندی صالح عطا نمود، برای او در آن‌چه که به آن‌ها عطا کرده بود شریکانی قرار دادند، پس خدا از هر چه با او شریک می‌سازند، والا و برتر است. (۱۹۰)

١٣٥٦ / [١٢٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعته يقول: ﴿فَلَمَّآ ءَاتَـٰهُمَا صَـٰلِحًا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَـٰهُمَا﴾، قال: هو آدم وحوّاء، إنّما كان شركهما شرك طاعة، وليس شرك عبادة.

وفي رواية أخرى: ولم يكن شرك عبادة.(١)

قوله تعالى: خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴿١٩٩﴾

١٣٥٧ / [١٢٧] - عن الحسين بن عليّ بن النعمان، عن أبيه، عمّن سمع أبا عبد اللّه عليه السلام وهو يقول:

إنّ اللّه أدّب رسوله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا محمّد! ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَـٰهِلِينَ﴾، قال: خذ منهم ما ظهر وما تيسّر، والعفو الوسط.(٢)

١٣٥٨ / [١٢٨] - عن عبد الأعلى، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ﴾، قال: بالولاية، ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَـٰهِلِينَ﴾، قال: عنها، يعني الولاية.(٣)

---

١). عنه مجمع البيان: ٧٨٣/٤ فيه هكذا: روى العيّاشي في تفسيره عنهم عليهم السلام، وبحار الأنوار: ٢٥٢/١١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٠٩/٢ ح ٤٠٠.

تفسير القمّي: ٢٥٣/١، و٣٥٨ بإسنادهما عن موسى بن بكر، عن الفضل، عن أبي جعفر عليه السلام، عنهما البحار: ٢٥١/١١ ح ٢، و٩٤/٧٢ ح ٥، القطعة الأولى منه. الكافي: ٣٩٧/٢ ح ٤ بإسناده عن ضُريس، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٢٦/٢٧ ح ٣٣٣٨٨، القطعة الثانية منه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٩٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٧/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١١١/٢ ح ٤٠٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٨/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١١٢/٢ ح ٤١٥.

۱۲۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که (در مورد فرمایش خداوند متعال:) «**پس زمانی که فرزندی شایسته به ایشان داده شد، برای او شریک قرار دادند، در آن چیزی که به ایشان داده شده بود**»، می‌فرمود: منظور آدم و حواء هستند و شرک ایشان، شرک در فرمان‌برداری بود، نه شرک در عبادت.

و در روایتی دیگر آمده است: شرک در عبادت نبوده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) عفو را پیشه خود قرار ده و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اِعراض کن. (۱۹۹)

۱۲۷) - از حسین بن علی بن نعمان، به نقل از پدرش، از کسی که شنیده روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله را تأدیب نموده و سپس فرموده است: ای محمد! «**عفو و بخشش را (برنامهٔ خود) بگیر و به کارهای شایسته فرمان بده و از نادانان روی گردان**»، فرمود: آن‌چه از آنان ظاهر و ساده است، از آنان بخواه و مؤاخذه نما، ولی عفو و بخشش برنامه متوسط و میانه می‌باشد.

۱۲۸) - از عبدالأعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**عفو و بخشش را (برنامهٔ خود) بدان و به کارهای شایسته فرمان بده**»، فرمود: منظور، ولایت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) است، «**و از نادانان روی‌گردان**»، منظور، جاهلان نسبت به ولایت می‌باشد.

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَـٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴿ ٢٠١ ﴾

١٣٥٩ / [١٢٩] - عن زيد بن أبي أسامة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله تعالى: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَـٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴾؟

قال: هو الذنب، يهمّ به العبد فيتذكّر فيدعه.[1]

١٣٦٠ / [١٣٠] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته في قول الله: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَـٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴾، ما ذلك الطائف؟

فقال: هو السيّىء يهمّ العبد به ثمّ يذكر الله فيبصر ويقصر.[2]

١٣٦١ / [١٣١] - أبو بصير، عنه عليه السلام، قال: هو الرجل يهمّ بالذنب ثمّ يتذكّر فيدعه.[3]

قوله تعالى: وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَاسْتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿ ٢٠٤ ﴾ وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِى نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَٱلْأَصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْغَـٰفِلِينَ ﴿ ٢٠٥ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/٧٠ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٩/٣ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/٧٠ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٩/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١١٢/٢ ح ٤١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٧٠ فيه: عن الصادق عليه السلام: هو العبد يهمّ بالذنب ثمّ يتذكّر فيدعه، و٢٨٧ ذيل ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١١٢/٢ ح ٤١٧.
الكافي: ٤٣٤/٢ بتفاوت، عنه البحار: ٢٧٣/٧٠.

فرمایش خداوند متعال: هماناکسانی که پرهیزکاری می‌کنند، چون از شیطان وسوسه‌ای به آن‌ها برسد، خدا را یاد می‌کنند، پس ناگهان بصیرت می‌یابند. (۲۰۱)

۱۲۹) - از زید بن ابی اُسامه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«به راستی کسانی که تقوا داشته باشند، زمانی که مشکلی از سوی شیطان برای آنان پیش آید، متذکّر می‌شوند، پس ناگهان بصیرت و بینش می‌یابند»**، سؤال کردم؟

فرمود: در مورد گناهی است که شخص تصمیم می‌گیرد آن را انجام دهد، پس متذکّر می‌گردد و آن را رها می‌کند.

۱۳۰) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به راستی کسانی که تقوا داشته باشند، زمانی که مشکلی از سوی شیطان برای آنان پیش آید، متذکّر می‌شوند، پس ناگهان بصیرت و بینش می‌یابند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور چیز (کار و برنامه) بدی است که بنده تصمیم انجام آن را می‌گیرد، سپس متذکّر یاد خداوند می‌شود، پس بصیرت و بینش می‌یابد و آن را رها می‌کند.

۱۳۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام باقر علیه‌السلام و یا امام صادق) علیه‌السلام فرمود: (آیه) در مورد مردی است که تصمیم می‌گیرد گناهی را انجام دهد، سپس متذکّر (خداوند و عقوبت آن) می‌گردد و آن را رها می‌کند.

فرمایش خداوند متعال: و چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت خدا قرار گیرید (۲۰۴) و پروردگارت را در دل خود به تضرّع و ترس و بدون آن‌که صدای خود را بلندکنی، هر صبح و شام یادکن و از غفلت‌کنندگان مباش. (۲۰۵)

١٣٦٢ / [١٣٢] - عن زرارة، قال أبو جعفر عليه السلام: ﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ﴾، في الفريضة، خلف الإمام، ﴿فَاسْتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[1]

١٣٦٣ / [١٣٣] - عن زرارة، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: يجب الإنصات للقرآن في الصلاة وفي غيرها، وإذا قرئ عندك القرآن وجب عليك الإنصات و الاستماع.[2]

١٣٦٤ / [١٣٤] - عن أبي كهمس، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قرأ ابن الكوّاء خلف أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ﴾[3] فأنصت له أمير المؤمنين عليه السلام.[4]

١٣٦٥ / [١٣٥] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

لا يكتب الملك إلّا ما أسمع نفسه، وقال اللّه: ﴿وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِى نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾، قال: لا يعلم ثواب ذلك الذكر في نفس العبد لعظمته إلاّ اللّه.

وقال: إذا كنت خلف إمام تأتمّ به، فأنصت وسبّح في نفسك.[5]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٩٢ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٢١٤/٦ ح ٧٧٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/٣ ح ٣.

من لا يحضره الفقيه: ٣٩٢/١ ضمن ح ١١٦١، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٥/٨ ح ١٠٨٨٦، مستطرفات السرائر: ٥٨٥ (ما استطرفناه من كتاب حريز)، عنه البحار: ٨٦/٨٥ ح ٣، و٧٠/٨٨ ح ٢١، و٢٢١/٩٢ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٨/٨٨ ذيل ح ٨٠، و٢٢١/٩٢ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢١٥/٦ ح ٧٧٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١١٣/٢ ح ٤٢٢، ومستدرك الوسائل: ٤٧٨/٦ ح ٧٣٠٠ بحذف الذيل.

مجمع البيان: ٧٩١/٤ مختصراً.

٣). سورة الزُّمر: ٦٥/٣٩.

٤). عنه مجمع البيان: ٧٩٢/٤، وبحارالأنوار ج: ٢٢/٨٥، و١٠٨/٨٨ ذيل ح ٨٠، و٢٢٢/٩٢ ح ٦ فيه: عن أبي بصير، ووسائل الشيعة: ٢٤٤/٦ ح ٧٧٦٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/٣ ح ٥، نور الثقلين: ١١٣/٢ ح ٤٢٣، فيه: عن أبي بصير.

٥). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٨٥ ح ١٠ القطعة الأولى منه، و١٠٨/٨٨ ح ٨٠ القطعة الأخرى منه، و١٥٩/٩٣ ح ٣٦ كذا القطعة الأولى منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٣ ح ٦ ←

١٣٢) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: **«و هنگامی که قرآن قرائت شود»** مربوط به نمازهای واجب در پشت سر امام جماعت است، **«گوش دهید و سکوت کنید، شاید که مورد رحمت الهی قرار گیرید»**.

١٣٣) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در نماز و غیر نماز (هنگام قرائت قرآن) سکوت واجب است و چنانچه در حضورت قرآن قرائت شود، سکوت نمودن و گوش فرا دادن واجب می‌باشد.

١٣۴) - از ابو کَهمَس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: ابن کوّاء پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام (در نماز جماعت به طور مأموم) این آیه را: **«اگر شرک آوردی اعمالت ضایع و نابود می‌گردد و از خسارت دیدگان خواهی بود»** تلاوت کرد، پس امیرالمؤمنین علیه السلام (به خاطر تعظیم قرآن) سکوت نمود.

١٣۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا امام صادق) علیهما السلام فرمودند: فرشته (مأمور ثبت اعمال) نمی‌نویسد مگر آن‌چه را که خودش بشنود و (به درستی که) خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«و پروردگار خود را در درون (ذهن) خویش به حالت تضرّع و ترس یادآور»**، فرمود: پاداش و ثواب آن ذِکری را که بنده در درون گفته - آن‌قدر عظیم است که - کسی غیر از خدای عزّ و جلّ آن را نمی‌داند.

و افزود: هنگامی که پشت سر امام (در نماز جماعت) هستی و اقتدا کرده‌ای، سکوت کن و در نفْس و درون خود تسبیح بگو.

١٣٦٦ / [١٣٦] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، يرفعه قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِى نَفْسِكَ تَضَرُّعًا﴾ يعني مستكيناً، ﴿وَخِيفَةً﴾، يعني خوفاً من عذابه ﴿وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ﴾، يعني دون الجهر من القراءة ﴿بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ﴾، يعني بالغداة والعشيّ.(١)

١٣٦٧ / [١٣٧] - عن الحسين بن المختار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِى نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ﴾، قال:

تقول عند المساء: «لا إله إلّا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت ويحيي، وهو على كلّ شيء قدير». قلت: بيده الخير.

قال: إنّ بيده الخير ولكن قل كما أقول لك، عشر مرّات، و «أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، وأعوذ بك ربّ أن يحضرون، إنّ الله هو السميع العليم»، عشر مرّات حين تطلع الشمس، وعشر مرّات حين تغرب.(٢)

١٣٦٨ / [١٣٨] - عن محمّد بن مروان، عن بعض أصحابه، قال:

قال جعفر بن محمّد عليهما السلام: استعيذوا بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، وأعوذ بالله أن يحضرون إنّ الله هو السميع العليم، وقل: «لا إله إلّا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت ويحيي، وهو على كلّ شيء قدير».

⟵ ومستدرك الوسائل: ٢٩٩/٥ ح ٥٩١٥، ومستدرك الوسائل: ٤٨٠/٦ ح ٧٣٠٩ القطعة الأخيرة منه.

الزهد: ١١٨ ح ١٤٧ (باب ـ ٩ في الملكين وما يحفظان) بتفاوت، عنه البحار: ٣٢٢/٥ ح ٧، مستدرك الوسائل: ٢٩٩/٥ ح ٥٩١٦، ونحوه الكافي: ٥٠٢/٢ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ١٦٣/٧ ح ٩٠١٤، عدّة الداعي: ٢٥٩.

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٨٥ ذيل ح ١٠، و ١٥٩/٩٣ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١١٣/٢ ح ٤٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦١/٨٦ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١١٤/٢ ح ٤٢٥، ومستدرك الوسائل: ٢٤٩/٥ ح ٥٨٠٠.

الكافي: ٥٢٧/٢ ح ١٧ بإسناده عن العلاء بن كامل قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٧/٧ ح ٩١٨٧.

۱۳۶) - از ابراهیم بن عبد الحمید، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منظور از **«و پروردگار خود را در درون (ذهن) خویش به حالت تضرّع یادآور»** حالت تضرّع و زاری است، **«و ترس»** حالت ترس از عذاب خداوند می‌باشد، **«و پایین و کوتاه‌تر از سخن گفتن»**، کمتر از حالت بلند و بدون صدا، خواندن است، **«بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ»**، یعنی در صبح‌گاه و شبان‌گاه می‌باشد.

۱۳۷) - از حسین بن مختار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و پروردگارت را هر صبح و شام، در دل خود و با حال تضرّع و ترس و بی‌آنکه صدای خود را بلند کنی، یادآور»**، فرمود: هنگام شب می‌گوئی: «نیست خدایی به جز خدای یگانه که شریکی برایش وجود ندارد، برای اوست تمام مُلک و برای اوست حمد و ستایش، او زنده می‌کند و می‌میراند، (سپس) می‌میراند و زنده می‌کند و او بر هر چیزی (و هر کاری) قادر و توان‌مند است».

راوی گوید: عرض کردم: «بیده الخیر» (در این ذکر نبود، چطور است که در آن بیفزایم؟) حضرت فرمود: درست است که خوبی به دست خداست ولی، همان‌طوری که برایت گفتم، آن را ده بار بگو، همچنین هنگام طلوع خورشید و هنگام غروب آن، ده بار بگو: «پناه می‌برم به خدایی که شنوا و دانا است از وسوسه‌های شیاطین و پناه می‌برم به تو ای پروردگارا! که مبادا آنان (اطراف من) حضور یابند، به درستی که خداوند شنوا و دانا است».

۱۳۸) - از محمد بن مروان، به نقل از بعضی اصحاب خود، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «به خداوند شنوا و دانا پناه ببرید از (شرّ) شیطان رانده شده و به خداوند پناه می‌برم از این‌که اطراف من حضور یابند، به درستی که او شنوا و دانا است» و بگو: **«نیست خدایی به جز خدای یگانه که شریکی برایش وجود ندارد، برای اوست تمام مُلک و برای اوست حمد و ستایش، او زنده می‌کند و می‌میراند، (سپس) می‌میراند و زنده می‌کند و او بر هر چیزی (و هر کاری) قادر و توان‌مند است»**.

فقال له رجل: مفروض هو؟

قال: نعم مفروض هو محدود، تقوله قبل طلوع الشمس وقبل الغروب عشر مرّات، فإن فاتك شيء منها فاقضه من الليل والنهار.[1]

* * * * *

(راوی گوید:) پس مردی به حضرت عرض کرد: آیا (گفتن) آن اذکار، فرض و لازم دانسته شده است؟

فرمود: بلی، فرض شده و (زمان و کلمات آن) محدود است، پیش از آفتاب زدن، ده بار و پیش از غروب، نیز ده بار آن را می‌گوئی پس اگر چیزی از آن برایت فوت شد و فراموش کردی، در شب و یا در روز آن را جبران کن.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/٨٦ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ١١٤/٢ ح ٤٢٦.

الكافي: ٥٣٣/٢ ح ٣٢ بإسناده عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٢٠/٧ ح ٨٩٠٠، وعنه وعن العيّاشي، البحار: ٢٦٢/٨٦ ح ٣١.

سورة المباركة

[٨]



«الأنفال»



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



فضل سورة التوبة والأنفال وبعض خواصّهما

١٣٦٩ / [١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعته يقول: من قرأ سورة «براءة» و«الأنفال» في كلّ شهر، لم يدخله نفاق أبداً، وكان من شيعة أمير المؤمنين عليه السلام حقّاً، وأكل يوم القيمة من موائد الجنّة مع شيعته، حتّى يفرغ الناس من الحساب.(١)

١٣٧٠ / [٢] - وفي رواية أخرى عنه عليه السلام: في كلّ شهر، لم يدخله نفاق أبداً، وكان من شيعة أمير المؤمنين عليه السلام حقّاً.(٢)

١٣٧١ / [٣] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: في سورة «الأنفال» جدع الأنوف.(٣)

---

١). عنه مجمع البيان: ٧٩٤/٤، وبحار الأنوار: ٢٧٧/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١١٧/٢ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٣٣٩/٤ ح ٤٨٣٧.

المصباح للكفعمي (الطبع الحجرى): ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون في ذكر ثواب ...) والبحار: ١٣٣/٩٧ ح ٢ عن الدروع الواقية.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٣ ذيل ح ٣.

ثواب الأعمال: ١٠٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٠/٦ ح ٧٨٦٢، والبحار: ٢٧٧/٩٢ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء الله تعالى).

٣). عنه مجمع البيان: ٧٩٤/٤، وبحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٩٩/٧ ح ٨٢٦٣.

الكافي: ٥٤٣/١ ح ٦ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٤٩/٤ ح ٣٧، عنهما وسائل الشيعة: ٥٣٢/٩ ح ١٢٦٤٦، و٥٣٥/٩ ح ١٢٦٥٨، المقنعة: ٢٩٠ (باب ـ ٣٨ الزيادات).

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



فضیلت و بعضی از خواص آن دو

۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که سورهٔ «انفال» و سورهٔ «برائت» را در هر ماه (با دقت و تدبّر) قرائت کند، هرگز نفاق به درونش وارد نخواهد شد و در روز قیامت در زُمره شیعیان حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود و از نعمت‌های بهشت - همراه شیعیان حضرت - بهره‌مند می‌گردد، تا هنگامی که مردم از محاسبه اعمال فارغ شوند.

۲) - و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

اگر در هر ماه (بخواند) هرگز نفاق بر او وارد نگردد و حقیقتاً از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود.

۳) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در سورهٔ «انفال» بریدن بینی‌ها[۱] است.

۱) . احتمالاً منظور از آن، کنایه از به خاک مالیدن بینی دشمن باشد، و یا این‌که در این سوره، احکام سخت و طاقت فرسائی وجود دارد. برگرفته از مجمع البحرین: ج ٤. مترجم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَ ٱلرَّسُولِ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ أَصْلِحُواْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ رَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿ ١ ﴾

١٣٧٢ / [٤] - عن حريز، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته - أو سئل - عن الأنفال؟

فقال: كلّ قرية يهلك أهلها، أو يجلون [انجلوا - يخلون] عنها، فمن نفل نصفها يقسّم بين الناس، ونصفها للرسول.[١]

١٣٧٣ / [٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

الأنفال ما لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب.[٢]

١٣٧٤ / [٦] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن الأنفال؟

قال: هي القرى التي قد جلا أهلها وهلكوا، فخربت، فهي للّه وللرسول.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٣، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/٣ ح ٢٦ فيه: عن أبي بصير.

تهذيب الأحكام: ١٣٣/٤ ح ٦ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول وفي آخره زيادة: فما كان لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فهو للإمام، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٥٣٢/٩ ح ١٢٦٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/٣ ح ٢٧، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٤.

الكافي: ٥٣٩/١ ح ٣ بإسناده عن حفص بن البختري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مع زيادة في آخره، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٣/٩ ح ١٢٦٢٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٥٣٢/٩ ح ١٢٦٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/٣ ح ٢٨، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٥.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) از تو در مورد غنائم جنگی سؤال می‌کنند، بگو: غنائم جنگی متعلق به خدا و پیامبر است، پس اگر از مؤمنین هستید، از (عقاب) خداوند بترسید و با یکدیگر به آشتی زندگی کنید و از خدا و پیامبر ش فرمان برید. (۱)

۴) - از ابو بصیر (حریز) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ «أنفال» سؤال کردم، یا کسی سؤال کرد؟

پس فرمود: هر قریه و آبادی است که اهالی آن هلاک شده و یا از آنجا کوچ کرده باشند، چنین قریه‌ای جزء «أنفال» است، که نصف آن بین مردم تقسیم می‌شود و نصف آن حقّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «أنفال» چیزی است که (لشکر اسلام) پیاده و سواره بر آن هجوم نیاورده باشند، (بدون حمله به دست آمده باشد).

۶) - از عبد اللّه بن سِنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ «أنفال» سؤال کردم؟

فرمود: منظور قریه و آبادی‌هایی است که اهالی آن‌ها کوچ کرده و یا هلاک شده‌اند، پس قریه‌ها نیز تخریب گشته باشند، چنین آبادی‌های (خراب) حقّ خداوند و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

١٣٧٥ / [٧] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ الفيء والأنفال ما كان من أرض لم يكن فيها هراقة دم، أو قوم صالحوا، أو قوم أعطوا بأيديهم، وما كان من أرض خربة أو بطون الأودية، فهذا كلّه من الفيء، فهذا للّه وللرسول، فما كان للّه فهو لرسوله يضعه حيث يشاء، وهو للإمام من بعد الرسول.[١]

١٣٧٦ / [٨] - عن بشير الدهّان، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ اللّه فرض طاعتنا في كتابه، فلا يسع الناس جهلنا [حملنا]، لنا صفو المال، ولنا الأنفال، ولنا قرائن [كرائم] القرآن.[٢]

١٣٧٧ / [٩] - وعن أبي إبراهيم عليه السلام، قال:

سألته عن الأنفال؟ فقال: ما كان من أرض باد أهله، فذلك الأنفال، فهو لنا.[٣]

١٣٧٨ / [١٠] - عن أبي أسامة بن زيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن الأنفال؟

فقال: هو كلّ أرض خربة، وكلّ أرض لم يوجف عليها خيل ولا ركاب.

وزاد في رواية أخرى عنه: غلبها رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٩٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/٣ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٧ ح ٨٢٥١.
تهذيب الأحكام: ١٤٩/٤ ح ٣٨، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/٧ ح ٨٢٦٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ح ٨، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥١ بحذف الذيل، البرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٢، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٦ بحذف الذيل.
تهذيب الأحكام: ١٣٣/٤ ح ٧ بإسناده عن سماعة بن مهران قال: سألته ... بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣٢.

۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که غنیمت و انفال، هر زمینی است که بدون خون‌ریزی در اختیار اسلام قرار گرفته باشد و یا آن‌که با گروهی بر آن مصالحه شده و با دست خود تقدیم اسلام کرده باشند و یا زمینی که بدون استفاده افتاده و یا همانند تَه درّه‌ها و رودها باشد، پس تمامی این‌ها از موارد غنائم (و انفال) خواهد بود که مخصوص خداوند و رسول او می‌باشد و آن‌چه که مال خداوند باشد متعلّق به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، که به هر نوع و شکلی که صلاح بداند می‌تواند مصرف و هزینه کند و (ضمناً) بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، انفال مربوط به امام (و خلیفه بر حقّ او) می‌باشد.

۸) - از بشیر دَهّان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خداوند در کتاب خود طاعت ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) را واجب نموده، پس مردم حقّ بی‌توجّهی به ما و نادانانی نسبت به مقام ما را ندارند، اموال نفیس و ارزشمند مربوط به ما خواهد بود؛ انفال، حقّ ما می‌باشد و برترین (عبارات و عناوین) نفیس قرآن متعلّق به ما است.

۹) - از ابو ابراهیم (امام کاظم) علیه السلام روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه السلام در مورد «أنفال» سؤال کردم؟

فرمود: هر زمینی که اهالی آن، رهایش کرده باشند، از انفال است و متعلّق به ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) می‌باشد.

۱۰) - از ابو اُسامة بن زید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد «أنفال» سؤال کردم؟

فرمود: انفال هر زمین بدون استفاده و بایری است (که بدون کشت و زرع می‌باشد که اهالی آن رهایش کرده باشند) و هر زمینی است که به حمله لشکر پیاده و سواره گرفته نشده باشد.

و در روایتی دیگر از او، اضافه بر این آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن غالب شده باشد.

١٣٧٩ / [١١] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لنا الأنفال، قلت: وما الأنفال؟

قال: منها المعادن والآجام وكلّ أرض لا ربّ لها، وكلّ أرض باد أهلها، فهو لنا.(١)

١٣٨٠ / [١٢] - وفي رواية أخرى عن أحدهما عليهما السلام، وعن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كلّ مال لا مولى له ولا ورثة له، فهو من أهل هذه الآية: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنفَالِ قُلِ الْأَنفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.(٢)

١٣٨١ / [١٣] - وفي رواية ابن سنان، قال:

هي القرية التي قد جلا أهلها وهلكوا فخربت، فهي للّه وللرسول.(٣)

١٣٨٢ / [١٤] - وفي رواية ابن سنان ومحمّد الحلبي، عنه عليه السلام قال:

من مات وليس له مولى، فماله من الأنفال.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٣، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٤٩/٢٦ ذيل ح ٣٢٩٣٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٤، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٧ ح ٨٢٥٢.

تهذيب الأحكام: ٣٨٦/٩ ح ١، الاستبصار: ١٩٥/٤ ح ٢ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٤٩/٢٦ ح ٣٢٩٣٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٩٦ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٤٧/٢٦ ذيل ح ٣٢٩٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٦، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٧ ح ٨٢٥٣، و٢٠٨/١٧ ح ٢١١٦١.

الكافي: ١٦٩/٧ ح ١، و١٦٩ ح ٤ بإسنادهما عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام ... بتفاوت فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٣٨٦/٩ ح ١، الاستبصار: ١٩٥/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢٤٧/٢٦ ح ٣٢٩٣٢.

۱۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «أنفال» متعلّق به ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) می‌باشد، سؤال کردم: و «أنفال» چیست؟

فرمود: معدن‌ها و نیزارها جزء «أنفال» است و هر زمینی که بدون ارباب (کشاورز، بوستان‌کار و...) باشد و نیز هر زمینی که اهالی آن رهایش کرده باشند، پس تمامی آن‌ها مربوط به ما خواهد بود.

۱۲) - و در روایتی دیگر با سند خود از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام، از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مالی که مولایی (اربابی که مالک آن باشد) وارث نداشته باشد، از موارد این آیه: **«از تو در مورد انفال سؤال می‌کنند، بگو: انفال برای خدا و رسول است»** می‌باشد.

۱۳) - و در روایت ابن سنان آمده است، که گفت:

(أنفال) هر قریه‌ای است که اهالی آن کوچ کرده و هلاک شده باشند پس (زمین آن) قریه تخریب شده است، که چنین جایی متعلّق به خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

۱۴) - و در روایتی دیگر از ابن سنان و حلبی آمده است، که امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کسی که بمیرد و مولایی (اربابی که مالک او باشد) نداشته باشد، اموال او جزء انفال خواهد بود.

١٣٨٣ / [١٥] - وفي رواية زرارة، عنه عليه السلام قال:

هي كلّ أرض جلا أهلها من غير أن يحمل عليها خيل ولا رجال ولا ركاب، فهي نفل للّه وللرسول.(١)

١٣٨٤ / [١٦] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقول في الملوك الذين يقطعون الناس: هي من الفيء، والأنفال وأشباه ذلك.(٢)

١٣٨٥ / [١٧] - وفي رواية أخرى عن الثمالي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ﴾؟

قال: ما كان للملوك فهو للإمام.(٣)

١٣٨٦ / [١٨] - عن سماعة بن مهران، قال:

سألته عليه السلام عن الأنفال؟

قال: كلّ أرض خربة وأشياء كانت، تكون للملوك، فذلك خاصّ للإمام، ليس للناس فيه سهم، قال: ومنها البحرين لم توجف بخيل ولا ركاب.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ذيل ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧١/٣ ح ٣٧، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/٧ ح ٨٢٥٤.
تهذيب الأحكام: ١٣٢/٤ ح ٢ بإسناده عن حريز، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٥٣٣/٩ ح ١٢٦٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٣٨، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ذيل ح ١١، ووسائل الشيعة: ٥٣٤/٩ ح ١٢٦٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٣٩، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ١٩.
هذه قطعة من الحديث الآتي في الحديث ٢٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٤٠، ونور الثقلين: ١٢٠/٢ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٢٩٧/٧ ح ٨٢٥٦.
تهذيب الأحكام: ١٣٣/٤ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٥٢٦/٩ ح ١٢٦٣٢.

۱۵) - و در روایتی دیگر از زراره آمده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) فرمود: انفال هر زمینی است که اهالی آن کوچ نموده باشند، بدون آن که لشکری از پیاده و سواره، بر اهالی آن حمله و هجوم آورده باشند، پس چنین زمین‌هایی جزء انفال است و متعلّق به خداوند متعال و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

۱۶) - از (ابوحمزه) ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ پادشاهان و رؤسایی که با مردم مقاطعه کاری می‌کنند، فرمود: این نوع زمین‌ها جزء غنائم و انفال و مشابه آن‌ها است.

۱۷) - و نیز در روایتی دیگر از ثمالی آمده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«از تو در مورد انفال سؤال می‌کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌چه مختص و مال پادشاهان است، متعلّق به امام (و خلیفه بر حقّ مسلمین) می‌باشد.

۱۸) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام جعفر صادق علیه‌السلام و یا امام موسی کاظم علیه‌السلام) دربارهٔ «أنفال» سؤال کردم؟

فرمود: آن هر زمینی است که خراب شده و مورد استفاده نباشد و یا چیزهایی که از مختصّات پادشاهان باشد، پس تمامی آن‌ها متعلّق به امام (ولیّ مسلمانان) می‌باشد و مردم در آن‌ها هیچ سهمی و حقّی نخواهند داشت - و فرمود: - و بحرین، از نمونه آن‌ها است، که تهاجمی به صورت پیاده و سواره بر آن نشده است.

١٣٨٧ / [١٩] - عن بشير الدهّان، قال:

كنّا عند أبي عبد الله عليه السلام والبيت غاصّ بأهله، فقال لنا: أحببتم وأبغض [أبغضنا] الناس، ووصلتم وقطع [قطعنا] الناس، وعرفتم وأنكر [أنكرنا] الناس وهو الحقّ، وإنّ الله اتّخذ محمّداً (صلى الله عليه وآله وسلم) عبداً قبل أن يتّخذه رسولاً، وإنّ عليّاً (عليه السلام) عبد نصح لله فنصحه، وأحبّ الله فأحبّه، وحبّنا بيّن في كتاب الله، لنا صفو المال ولنا الأنفال، ونحن قوم فرض الله طاعتنا، وأنّكم لتأتمّون بمن لا يعذر الناس بجهالته، وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من مات وليس له إمام يأتمّ به فميتته جاهليّة، فعليكم بالطاعة فقد رأيتم أصحاب عليّ عليه السلام.[1]

١٣٨٨ /[٢٠] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ ﴾، قال: ما كان للملوك فهو للإمام.

قلت: فإنّهم يُقطِعون [يعطون] ما في أيديهم أولادهم ونسائهم وذوي قرابتهم وأشرافهم حتّى بلغ ذكر من الخصيان، فجعلت لا أقول في ذلك شيئاً إلّا قال، وذلك حتّى قال: يعطى منه ما بين الدرهم إلى المائة والألف.

ثمّ قال: ﴿ هَـٰذَا عَطَـآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾.[2] [3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٤١، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/٧ ح ٨٢٦١ بحذف الذيل.

المحاسن: ١٦٢/١ ح ١٠٨ (باب - ٣٠ في التزكية) بإسناده عن بشير الكناسي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام - إلى قوله: وهو الحقّ -، عنه البحار: ٩٢/٦٨ ح ٣١، الكافي: ١٤٦/٨ ح ١٢٣ بإسناده عن بشير الكناسي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام مع زيادة في آخره.

٢). سورة ص: ٣٩/٣٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٤٢، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/٧ ح ٨٢٦٢.

تفسيرالقمّي: ٢٥٤/١ بإسناده عن إسحاق بن عمّار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت وبتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٥٣١/٩ ح ١٢٦٤٤، والبحار: ٢٦٩/١٩ ح ٨، و٢١٣/٩٦ ضمن ح ١٩.

۱۹) - از بشیر دَهّان روایت کرده است، که گفت:

(با برخی از دوستان) در محضر امام صادق علیه السلام بودیم - و مجلس مملوّ از جمعیت بود - پس حضرت به ما فرمود: شما، ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) را دوست دارید، ولی مردم با ما کینه و دشمنی دارند و شما با ما مُراوده و ارتباط دارید، ولی مردم با ما قطع رابطه کرده‌اند و شما ما را شناخته‌اید و نسبت به ما معرفت دارید، ولی مردم ما را انکار کرده و نادیده گرفته‌اند؛ و آن کاری را که شما انجام داده‌اید حقّ است و به راستی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پیش از آن‌که او را رسول خود برگزیند، بندهٔ خود قرار داد، همچنان که علی علیه السلام بنده‌ای بود خیراندیش (بندگان)، برای خدا، و خداوند نیز خیراندیش او بود و نیز خدا را دوست می‌داشت، پس خداوند هم دوست‌دار او بود. و محبّت و دوستی ما در کتاب خداوند بیان و روشن گشته است، اموال و اشیاء نفیس و ارزشمند متعلّق به ما می‌باشد و انفال (و غنائم) مربوط به ما می‌باشد و ما گروهی هستیم که خداوند طاعت ما را (بر همگان) واجب نموده است، ولی شما از کسانی پیروی می‌کنید که مردم به نشناختن آن عذری ندارند. و حقیقتاً رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کسی که بمیرد بدون آن‌که امامی داشته باشد که از او پیروی کند، همچون کسانی مرده است که در دوران جاهلیت بوده باشند. پس بر شما باد به طاعت و فرمان‌بری که شما یاران علی علیه السلام را دیده (و شنیده‌اید که در برابر آن حضرت چه اظهار نظرها و مخالفت‌هایی کردند و چه مشکلاتی را برای اسلام و مسلمین به وجود آوردند).

۲۰) - از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال:) **«از تو در مورد انفال سؤال می‌کنند»**، فرمود: آن‌چه مربوط به پادشاهان است، متعلّق به امام (و خلیفه بر حقّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. عرضه داشتم: آن‌چه در اختیار پادشاهان است به طور مقاطعه (یا هبه) به فرزندان و زن‌ها و خویشاوندان ایشان و بزرگان داده می‌شود، تا جایی که حتی افرادی را اَختِه می‌گردانند (تا عقیم شوند و بتوانند خوب تلاش و کار کنند)؛ پس من چیزی و نکته‌ای را مطرح نمی‌کردم، مگر آن‌که حضرت می‌فرمود همین طور است. تا جایی که در نهایت فرمود: از آن، بین یک درهم نقره تا صد هزار نیز داده می‌شود، سپس افزود: **«این است عطا و سخاوت بی‌حساب ما، پس اگر می‌خواهی آن را ببخش و اگر می‌خواهی نگه دار»**.

١٣٨٩ / [٢١] - عن داود بن فرقد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: بلغنا أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أقطع عليّاً عليه السلام ما سقى الفرات، قال: نعم، وما سقى الفرات الأنفال أكثر ما سقى الفرات[١].

قلت: وما الأنفال؟

قال: بطون [بطول] الأودية ورءوس الجبال والآجام والمعادن، وكلّ أرض لم يوجف عليها خيل ولا ركاب، وكلّ أرض ميتة قد جلا أهلها وقطائع الملوك.[٢]

١٣٩٠ / [٢٢] - عن أبي مريم الأنصاري، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾؟

قال: سهم للّه وسهم للرسول، قال: قلت: فلمن سهم اللّه؟

فقال: للمسلمين.[٣]

قوله تعالى: وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّآئِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧﴾ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٨﴾

١٣٩١ / [٢٣] - عن محمّد بن يحيى الخثعمي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّآئِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾، فقال عليه السلام: الشوكة التي فيها القتال.[٤]

---

١). في البحار: ممّا سقى الفرات.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٢/٩٦ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٥٣٤/٩ ح ١٢٦٥٦ فيه قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٣ ح ٤٣، ونور الثقلين: ١٢١/٢ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٢/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٣/٣ ح ٤٤، ونور الثقلين: ١٢١/٢ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٢٩٩/٧ ح ٨٢٦٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٧/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٣٦/٢ ح ٢٧.

۲۱) - از داود بن فرقَد روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: به من خبر رسیده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آب‌دهی به وسیله رود فرات را با امام علی علیه‌السلام مقاطعه می‌کرد.
فرمود: بلی، (درست است و آیا می‌دانی که) آب‌دهی رود فرات چگونه و چیست؟ انفال بیش از آن‌چه است که آب‌دهی رود فرات آن را در بردارد.
عرض کردم: و «أنفال» چیست؟ فرمود: تَه درّه‌ها و رودها، بالای کوه‌ها و تپّه‌ها، نیزارها و معدن‌ها و هر زمینی که به وسیله لشکرکشی و جنگ پیاده و سواره در اختیار مسلمین قرار نگرفته باشد، همچنین هر زمین مرده‌ای که ساکنانش رفته‌اند و مورد بهره برداری قرار نگیرد و نیز اشیاء نفیس و ارزشمندی که مختصّ پادشاهان می‌باشد (همه متعلّق به امام و پیشوای بر حقّ مسلمین خواهد بود).
۲۲) - از ابو مریم انصاری روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«در مورد انفال از تو سؤال می‌کنند، بگو: انفال مخصوص خداوند و رسولش می‌باشد»**، سؤال کردم؟
فرمود: سهمی (از انفال و غنائم) متعلّق به خداوند است و نیز سهمی متعلّق به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. عرض کردم: پس سهم خداوند از آن کیست؟
فرمود: مربوط به (عموم) مسلمانان است.

فرمایش خداوند متعال: و به یاد آور آن زمانی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از آن دوگروه به دست شما افتد و دوست داشتید که آن گروه که عاری از قدرت است، به دست شما افتد، حال آن‌که خدا می‌خواست با سخنان خویش، حق را بر جای خود نشاند و ریشه کافران را قطع کند (۷) تا حق را ثابت و باطل را بی‌ارزش و نابودگرداند و هر چندگناه کاران ناخشنود باشند. (۸)

۲۳) - از محمد بن یحیی خثعمی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به یاد آورید آن موقعی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از آن دوگروه به دست شما بیفتد و دوست داشتید که آن گروه که قدرتی ندارند، به دست شما بیفتد»**، فرمود: منظور از **«ٱلشَّوْكَةِ»** چیزی است که در آن جنگیدن است. (عظمت شما را همراه دارد)

١٣٩٢ / [٢٤] - عن جابر، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن تفسير هذه الآية في قول الله: ﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَـٰتِهِۦ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾؟

قال أبو جعفر عليه السلام: تفسيرها في الباطن: يريد الله، فإنّه شيء يريده ولم يفعله بعد، وأمّا قوله: ﴿ يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَـٰتِهِ ﴾، فإنّه يعني يحقّ حقّ آل محمّد.

وأمّا قوله: ﴿ بِكَلِمَـٰتِهِ ﴾، قال: كلماته في الباطن: عليٌّ هو كلمة الله في الباطن، وأمّا قوله: ﴿ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾، فهم بنو أميّة، هم الكافرون يقطع الله دابرهم، وأمّا قوله: ﴿ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ ﴾، فإنّه يعني ليحقّ حقّ آل محمّد حين يقوم القائم عليه السلام، وأمّا قوله: ﴿ وَ يُبْطِلَ ٱلْبَـٰطِلَ ﴾، يعني القائم، فإذا قام يبطل باطل بني أميّة، وذلك (قوله): ﴿ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَ يُبْطِلَ ٱلْبَـٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴾.[١]

قوله تعالى: إِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَ يُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَـٰنِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ ﴿ ١١ ﴾ إِذْ يُوحِى رَبُّكَ إِلَى ٱلْمَلَـٰٓئِكَةِ أَنِّى مَعَكُمْ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَأُلْقِى فِى قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ فَاضْرِبُواْ فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ وَ ٱضْرِبُواْ مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿ ١٢ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٨/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٣٦/٢ ح ٢٨.

۲۴) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در رابطه با تفسیر این آیه در کلام خداوند: **«و خداوند می‌خواست با سخنان خویش حق را بر جای خود نشاند و ریشه کافران را قطع کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر این آیه در باطن و در حقیقت آن است که خداوند اراده چیزی را دارد، ولی هنوز آن را انجام نداده است و منظور از: **«به وسیلهٔ کلمات خود، حق را ثابت نماید»** احقاق حقّ آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد.

و اما فرمایش خداوند: **«بِكَلِمَـٰتِهِ»** منظور در باطن، علی علیه‌السلام، کلمة اللّه در باطن است.

و اما فرمایش دیگر خداوند: **«و نسل کافران را قطع و نابود گرداند»**، پس منظور از کافران، بنی امیّه هستند که خداوند ریشه آن‌ها را در روزگار قطع می‌کند.

و اما این‌که فرموده: **«تا حق را ثابت نماید»**، پس منظور این است تا حق آل محمد علیهم‌السلام .را بگیرد، که هنگام ظهور و قیام حضرت قائم (آل محمد:) انجام می‌شود.

و اما منظور از فرمایش دیگر خداوند: **«و باطل بودن باطل را، آشکار و آن را نابود گرداند»**، موقعی است که حضرت قائم علیه‌السلام قیام و خروج نماید و باطل بودن بنی امیّه را آشکار کرده و آن را از میان می‌برد؛ و همین است معنای این آیه **«تا حق را ثابت نماید و باطل بودن باطل، آشکار و آن را نابود گرداند اگرچه مجرمین ناراحت شوند»** یعنی، تا حق را ثابت و باطل را ناچیز و نابود گرداند، هر چند که گناه کاران ناخشنود باشند.

فرمایش خداوند متعال: (به یاد آور) آن موقعی راکه خدا چنان ایمنی‌تان داده بودکه خوابی سبک شما را فراگرفت و از آسمان برای‌تان بارانی بارید تا شست و شوی‌تان دهد و وسوسهٔ شیطان را از شما دورکند و دل های‌تان را قوی‌گرداند و قدم های‌تان را استوار سازد (۱۱) و آن موقعی راکه پروردگارت به فرشتگان وحی نمود: من با شما هستم؛ پس شما، مؤمنین را به پایداری وادارید، من (نیز) به زودی در دل‌های کافران بیم خواهم افکند، پس گردن‌های آن‌ها را بزنید و انگشتان‌شان را قطع کنید. (۱۲)

١٣٩٣ / [٢٥] - عن جابر، عن أبي عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:
سألته عن هذه الآية في البطن ﴿ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَٰنِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ ﴾؟
قال: السماء في الباطن، رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، والماء، عليّ عليه السلام، جعل اللّه عليّاً عليه السلام من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فذلك قوله: ﴿ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ ﴾، فذلك عليّ يطهّر اللّه به قلب من والاه، وأمّا قوله: ﴿ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَٰنِ ﴾، من والى عليّاً عليه السلام يذهب الرجز عنه، ويقوى قلبه، و ﴿ لِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ ﴾، فإنّه يعني عليّاً عليه السلام، من والى عليّاً يربط اللّه على قلبه بعليّ فيثبت على ولايته.[1]

١٣٩٤ / [٢٦] - عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَٰنِ ﴾، قال: لا يدخلنا ما يدخل الناس من الشكّ.[2]

١٣٩٥ / [٢٧] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين - صلوات اللّه عليه -: اشربوا ماء السماء، فإنّه يطهّر البدن، ويدفع الأسقام، قال اللّه تعالى: ﴿ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ ﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٦/٣٦ ح ١٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٣٧/٢ ح ٣١.
تفسير فرات الكوفي: ١٥٣ ح ١٩٠ عن جعفر بن محمّد الفزاري معنعناً عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٧٦/٣٦ ح ١٦٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٣٨/٢ ح ٣٢.

٣). عنه وعن الخصال، البرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٣ ح ٤.
المحاسن: ٥٧٤/٢ ح ٢٥، الكافي: ٣٨٧/٦ ح٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/٢٥ ح ٣١٨٧٥، *الخصال*: ٦٣٦/٢ *ضمن حديث الأربعمائة، و نحوه تحف العقول*: ١٢٤، *الدعوات للراوندي*: ١٨٣ ح ٥٠٨، *مكارم الأخلاق*: ١٥٦ *(في ماء السماء)*.

۲۵) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد (تفسیر) باطن آیه **«و از آسمان بر شما آب را نازل می‌نماید تا شما را به وسیلهٔ آن پاکیزه گرداند و وسوسه‌های شیطان را از شما دور کند و دل‌های شما را (با یک‌دیگر) مرتبط نماید و قدم‌های‌تان را ثابت گرداند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از **«ٱلسَّمَآءِ»** در حقیقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و **«مَآءً»** علی علیه السلام است که خداوند او را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است و آن همان فرمایش خداوند است: **«تا شما را به وسیلهٔ آب پاکیزه گرداند»**، که خداوند به وسیله (پذیرفتن ولایت) علی علیه السلام - دل‌های کسانی که محبّت و ولایت او را داشته باشند - تطهیر و پاک می‌گرداند.

و اما فرمایش دیگر خداوند: **«و وسوسه‌های شیطان را از شما دور کند»**، به این معناست: کسی که ولایت علی علیه السلام را پذیرفته باشد از وسوسه‌های شیطان دور می‌باشد و قلبش (از جهت ایمان) قوی و ثابت خواهد بود، **«و دل‌های شما را (با یک‌دیگر) مرتبط نماید و قدم‌های‌تان را ثابت گرداند»**، به درستی که خداوند کسی را که محبّت و ولایت علی علیه السلام را پذیرفته باشد،(ایمان) قلبی او را با ایشان مرتبط می‌گرداند، پس بر محبّت و ولایت حضرت ثابت می‌ماند.

۲۶) - از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و رجز شیطان را از شما بر طرف می‌نماید»**، فرموده است: آن شک و وسوسه‌های شیطانی که در درون دیگران وارد می‌شود در (قلوب و افکار) ما وارد نمی‌شود.

۲۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام، حدیث نمود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: آب آسمان را بنوشید به درستی که (آفت‌های درونی) بدن را تطهیر و پاک می‌نماید و دردها و مریضی‌ها را نیز دور می‌گرداند، که خداوند متعال می‌فرماید: **«و بر شما از آسمان آبی را می‌فرستد تا شما را تطهیر نماید - تا جایی که فرمود: - و به سبب آن قدم‌ها را ثابت می‌گرداند»**.

١٣٩٦ / [٢٨] - عن محمّد بن يوسف، قال: أخبرني أبي، قال:
سألت أبا جعفر عليه السلام، فقلت: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ﴾؟
قال: إلهام.(١)

قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾ وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾

١٣٩٧ / [٢٩] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام، قال:
قلت: الزبير شهد بدراً؟
قال: نعم، ولكنّه فرّ يوم الجمل، فإن كان قاتل المؤمنين فقد هلك بقتاله إيّاهم، وإن كان قاتل كفّاراً فقد باء بغضب من الله حين ولاّهم دبره.(٢)
١٣٩٨ / [٣٠] - عن أبي جعفر عليه السلام: ما شأن أمير المؤمنين عليه السلام حين [ما] رُكب منه ما رُكب، لم يقاتل؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٠/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٣٨/٢ ح ٣٣ فيه: «القائم»، بدل «إلهام».
الكافي: ٣٨٧/٦ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٦/٢٥ ح ٣١٨٧٥، الخصال: ٦٣٦/٢ ضمن ١٠ (في ما علّم أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه في مجلس واحد، أربعمائة باب ممّا يصلح للمسلم في دينه ودنياه)، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/٢٥ ذيل ٣١٠٧٧، والبحار: ٩٧/٦٢ ذيل ح ١٣، و٤٥٣/٦٦ ح ٢٧.
٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٩ ح ٦٩، و١٢٣/٣٢ ح ٩٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٠/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٧٢/١١ ح ١٢٤٥٦.
دعائم الإسلام: ٣٨٧/١ (ذكر قسمة الغنائم).

۲۸) - از محمد بن یوسف روایت کرده است، که گفت:

پدرم مرا خبر داد که از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از «وحی» در این آیه) اِلهام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون کافران را حمله‌ور دیدید، به هزیمت پشت نکنید (۱۵) و هر کسی که پشت به دشمن کند ـ مگر آن‌هایی که برای ساز و برگ نبرد باز می‌گردند یا آن‌ها که به یاری گروهی دیگر می‌روند ـ مورد خشم و غضب خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنم است و جهنم بد جایگاهی می‌باشد. (۱۶)

۲۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و یا امام صادق) علیهماالسلام عرضه داشتم: (آیا) زُبیر در جنگ بدر مشارکت داشت؟

فرمود: بلی، ولی او در جنگ جمَل فرار کرد، پس اگر با مؤمنین جنگ و قتال می‌کرد، هلاک می‌گشت چون با مؤمنین جنگ کرده و اگر هم با کافران جنگ و قتال می‌کرد، به غضب خداوند گرفتار می‌گشت؛ چون پشت به مؤمنین کرد و گریخت.

۳۰) - (از زراره) روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: چرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام موقعی که افراد، سوار بر مرکب خلافت شدند، جنگ و قتال ننمود (بلکه فقط در مقام دفاع بود)؟

فرمود: به خاطر آن‌چه که در علم خداوند بود که باید آماده باشد، آن‌چه که برای جنگ و جهاد لازم بود، با این‌که او غیر از سه نفر نیرو بیشتر نداشت،

فقال: للذي سبق في علم اللّه أن يكون ما كان لأمير المؤمنين عليه السلام أن يقاتل وليس معه إلّا ثلاثة رهط، فكيف يقاتل؟! ألم تسمع قول اللّه جلّ وعزّ: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحْفًا ﴾ -إلى - ﴿ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴾، فكيف يقاتل أمير المؤمنين عليه السلام بعد هذا؟ وإنّما هو يومئذٍ ليس معه مؤمن غير ثلاثة رهط.[1]

١٣٩٩ / [٣١] - عن أبي أسامة زيد الشحّام، قال:

قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك! إنّهم يقولون: ما منع عليّاً إن كان له حقّ أن يقوم بحقّه؟

فقال: إنّ اللّه لم يكلّف هذا أحداً إلّا نبيّه - عليه وآله السلام - قال له: ﴿ فَقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ ﴾[2] وقال لغيره: ﴿ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ ﴾، فعليّ عليه السلام لم يجد فئة، ولو وجد فئة لقاتل، ثمّ قال: لو كان جعفر وحمزة حيّين إنّما بقي رجلان.

قال: [﴿ مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ ﴾] قال: متطرّداً، يريد الكرّة عليهم، ﴿ أَوْ مُتَحَيِّزًا ﴾، يعني متأخّراً إلى أصحابه من غير هزيمة، فمن انهزم حتّى يجوز صفّ أصحابه فقد باء بغضب من اللّه.[3]

قوله تعالى: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِىَ ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٢٩ ح ٤١، ووسائل الشيعة: ٨٩/١٥ ذيل ح ٢٠٠٤٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩١/٣ ح ٥.

علل الشرائع: ١٤٨ ح ٦ (باب ـ ١٢٢ في العلّة التي من أجلها ترك أمير المؤمنين عليه السلام مجاهدة أهل الخلاف) بإسناده عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا أنّه سئل أبو عبد اللّه عليه السلام باختصار، عنه وسائل الشيعة: ٨٨/١٥ ح ٢٠٠٤٥، والبحار: ٤٣٧/٢٩.

٢). سورة النساء: ٨٤/٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/٢٩ ح ٤٢ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٨٩/١٥ ح ٢٠٠٤٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩١/٣ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٧٢/١١ ح ١٢٤٥٧ باختصار.

پس چگونه می‌توانست که جنگ و جهاد نماید؟ آیا فرمایش خدای عزّ و جل: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون کافران را حمله‌ور دیدید به هزیمت پشت نکنید * مگر آن‌ها که برای ساز و برگ نبرد باز می‌گردند و یا آن‌ها که به یاری گروهی دیگر می‌روند، هر کس که پشت به دشمن کند، مورد خشم خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنم است و جهنم بد جایگاهی خواهد بود»**، را نشنیده‌ای؟

بنابراین امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از چنین برنامه‌ای چگونه می‌توانست که جنگ و جهاد کند؟ با توجّه به این‌که در آن موقع بیش از سه نفر مؤمن برایش وجود نداشت.

۳۱) - از ابو اُسامة زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

به امام کاظم علیه‌السلام عرضه داشتم: فدایت گردم! آن‌ها (سنی‌ها و مخالفین) می‌گویند: اگر حقّ با علی علیه‌السلام بود، چرا قیام ننمود و حقّ خود را نگرفت؟

فرمود: خداوند متعال بر جنگ و قتال و گرفتن حقّ به غیر از رسولش صلّی الله علیه و آله و سلّم کسی را تکلیف نکرده است؛ خداوند به رسولش خطاب کرده و فرموده: **«پس در راه خدا جنگ و قتال کن؛ و کسی غیر از خودت را مکلّف نگردان»**، ولی به غیر از رسولش فرموده: **«مگر آن‌هایی که به یاری و دفاع گروهی دیگر بروند»**، بنابراین علی علیه‌السلام گروهی را (که دلخواه و ثابت قدم باشند) نیافت و اگر چنین گروهی را یافته بود حتماً جنگ و قتال می‌کرد - سپس حضرت افزود: - اگر جعفر و حمزه زنده می‌بودند، دو مرد (جنگی) وجود داشتند.

و منظور از **«مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ»**، طرد کردن و عقب راندن است، که بخواهد بر دشمن تهاجم دیگری را انجام دهد و **«مُتَحَيِّزًا»** یعنی در آخر نیروها و افرادش قرار گیرد بدون آن‌که فرار نماید، پس کسی که فرار کند به طوری که از صفوف افرادش کناره‌گیری نماید، به خشم و غضب خداوند گرفتار خواهد شد.

فرمایش خداوند متعال: پس شما آن‌ها را نمی‌کشتید، بلکه خدا بود که آن‌ها را می‌کشت و آن موقعی که تیر می‌انداختی، تو تیر (به هدف) نمی‌انداختی، بلکه خدا بود که تیر می‌انداخت، تا به مؤمنان نعمتی نیکو ارزانی دارد، هرآینه خدا شنوا و داناست. (۱۷)

١٤٠٠ / [٣٢] - عن محمّد بن كُليب الأسدي، عن أبيه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ﴾؟ قال: عليّ عليه السلام ناول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم القبضة التي رمى بها.[1]

١٤٠١ / [٣٣] - وفي خبر آخر، عنه عليه السلام:

أنّ عليّاً عليه السلام ناوله قبضة من تراب، فرمى بها.[2]

١٤٠٢ / [٣٤] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

ناول رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم عليُّ بن أبي طالب -كرّم الله وجهه- قبضة من تراب التي رمى بها في وجوه المشركين، فقال الله تعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ﴾.[3]

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱسْتَجِيبُوا۟ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَٱتَّقُوا۟ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنكُمْ خَآصَّةً وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩١/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٤٠/٢ ح ٤٢.

الأمالي للطوسي: ٥٤٩ ضمن ح١١٦٨ (المجلس ٢٠) بإسناده عن سالم بن أبي الجعد، يرفعه إلى أبي ذرّ، الاحتجاج: ١٣٤/١ (احتجاج أمير المؤمنين عليه السلام على القوم) بإسناده عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام بتفاوت يسير، إرشاد القلوب: ٢٦١/٢ (في فضائله من طريق أهل البيت عليهم السلام) نحو الأمالي.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ذيل ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٢/٣ ذيل ح ٨، ونور الثقلين: ١٤٠/٢ ح ٤٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/١٩ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٢/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ١٤٠/٢ ح ٤٤.

۳۲) - از محمد بن کُلَیب اسدی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و تو (تیر به هدف) پرتاب نکردی، هنگامی که پرتاب کردی، بلکه خداوند بود که (به هدف) پرتاب کرد»،** سؤال کردم؟

فرمود: منظور آن سنگ ریزه‌هایی است که علی علیه‌السلام برداشت و به دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داد و حضرت آن‌ها را (به سمت افراد قریش) پرتاب نمود.

۳۳) - و در روایتی دیگر آمده است:

امام علی علیه‌السلام مشتی از خاک را برداشت و تحویل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داد و حضرت آن‌ها را (به سمت افراد قریش) پرتاب نمود.

۳۴) - و از عمرو بن ابی المِقدام روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه‌السلام مشتی از خاک را برداشت و تحویل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داد و حضرت آن‌ها را به سمت صورت‌های مشرکین، پرتاب نمود، که خداوند می‌فرماید: **«و تو (به هدف) پرتاب نکردی، هنگامی که پرتاب کردی، بلکه خداوند بود که (به هدف) پرتاب کرد».**

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خدا و پیامبر ش شما را به چیزی فرا خوانند که آن شما را زنده می‌گرداند، دعوت‌شان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و قلبش حایل است و همه به پیشگاه او گرد آورده می‌شوید (۲۴) و بترسید از فتنه‌ای که تنها ستم‌کاران تان را در بر نخواهد گرفت و بدانید که خدا به سختی عقوبت می‌کند. (۲۵)

١٤٠٣ / [٣٥] - عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ﴾، قال: هو أن يشتهي الشيء بسمعه وببصره ولسانه ويده، أمّا إن هو غشي شيئاً ممّا يشتهي فإنّه لا يأتيه إلّا وقلبه منكر لا يقبل الذي يأتي، يعرف أنّ الحقّ ليس فيه.[١]

١٤٠٤ / [٣٦] - وفي خبر هشام، عنه عليه السلام قال:

يحول بينه وبين أن يعلم أنّ الباطل حقّ.[٢]

١٤٠٥ / [٣٧] - عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ﴾، قال: هو أن يشتهي الشيء بسمعه وبصره ولسانه ويده، وأمّا أنّه لا يغشى شيئاً منها وإن كان يشتهيه، فإنّه لا يأتيه إلّا وقلبه منكر، لا يقبل الذي يأتي يعرف أنّ الحقّ ليس فيه.[٣]

١٤٠٦ / [٣٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

هذا الشيء يشتهيه الرجل بقلبه وسمعه وبصره، لا تتوق نفسه إلى غير ذلك، فقد حيل بينه وبين قلبه إلى ذلك الشيء.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٤/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٥.

المحاسن: ٢٧٦ ح ٣٨٩ (باب ـ ٣٩ البيان والتعريف ولزوم الحجّة) بتفصيل، عنه البحار: ٣٠١/٥ ح ٧، والبرهان: ٢٩٤/٣ ح ٧.

٢). عنه مجمع البيان: ٨٢٠/٤ فيه: هشام بن سالم، عنه عليه السلام، وبحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ذيل ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٤/٣ ح ٩.

المحاسن: ٢٣٧/١ ح ٢٠٥ بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٥/٥ ح ٤١، التوحيد: ٣٥٨ ح ٦، عنه البحار: ١٥٨/٥ ح ١٢، الصراط المستقيم: ٣٠/١ (الباب الثاني في إبطال الجبر المنافي).

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٤/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٦.

هذا الحديث تكرار الحديث ٣٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٧.

۳۵) - از حمزة بن طیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«حائل و مانع می‌شود بین شخص و قلب او»**، فرمود: معنای آن این است که انسان از راه گوش و چشم و زبان و دست تمایل (به انجام گناه) پیدا می‌کند و حتی ممکن است آن چیز (معصیت) را انجام دهد، ولی در اعماق قلبش از آن کار متنفّر و ناراحت باشد و درونش آن (گناه) را نمی‌پذیرد و می‌داند که بر خلاف حقّ انجام داده است.

۳۶) - و در حدیثی از هشام روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) عليه‌السلام (در معنای آیه) فرموده است: خداوند مانع می‌شود از این‌که باطل در نظر او به صورت حق جلوه کند.

۳۷) - از حمزة بن طیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند:) **«بدانید که خداوند بین شخص و قلب او حائل و مانع می‌شود»**، فرمود: معنای آن این است که انسان از راه گوش، چشم، زبان و دست تمایل (به انجام معصیت) پیدا می‌کند و حتی ممکن است آن چیز را انجام دهد، ولی در اعماق قلبش از آن کار متنفّر و ناراحت است و درونش آن عمل را نمی‌پذیرد و می‌داند که بر خلاف حقّ انجام داده است.

۳۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: معنای آن چنین است که انسان از راه قلب، گوش و چشم تمایل به چیزی پیدا می‌کند که درونش اشتیاق به آن ندارد، پس بین او و قلبش در مورد آن چیز، فاصله ایجاد می‌شود.

١٤٠٧ / [٣٩] - وفي خبر يونس بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا يستيقن القلب أنّ الحقّ باطل أبداً، ولا يستيقن أنّ الباطل حقّ أبداً.[١]

١٤٠٨ /[٤٠] - عن عبد الرحمن بن سالم، عنه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱتَّقُواْ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً﴾، قال:

أصابت الناس فتنة بعد ما قبض الله نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم حتّى تركوا عليّاً عليه السلام وبايعوا غيره، وهي الفتنة التي فُتنوا بها، وقد أمرهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم باتّباع عليّ عليه السلام والأوصياء من آل محمّد عليهم السلام.[٢]

١٤٠٩ /[٤١] - عن إسماعيل السدّى [السري]، عن [عبد الله] البهيّ[٣] ﴿وَٱتَّقُواْ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً﴾، قال: أُخبرت أنّهم أصحاب الجمل.[٤]

قوله تعالى: وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَٰكِرِينَ ﴿٣٠﴾

١٤١٠ /[٤٢] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام:

إنّ قريشاً اجتمعت، فخرجت من كلّ بطن أناس، ثمّ انطلقوا إلى دار الندوة ليشاوروا فيما يصنعون برسول الله - عليه وآله السلام -، فإذا هم بشيخ قائم على

---

١). عنه مجمع البيان: ٨٢٠/٤، وبحار الأنوار: ٥٨/٧٠ ذيل ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٣ ح ١٢.

٢). عنه مجمع البيان: ٥٣٢/٤، وبحار الأنوار: ٣٣٥/٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٨.

٣). هو مولى الزبير، عبد الله بن يسار ـ أو بشّار ـ.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٢٣/٣٢ ح ٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٥/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٢/٢ ح ٥٩.

مجموعة ورّام: ١٠/١ (الجزء الأوّل) عن الحسن (البصري) والسدّي ومجاهد وابن عبّاس، شواهد التنزيل: ٢٧٥/١ ح ٢٧٩ بإسناده عن إسماعيل بن أبي خالد، عن السدّي.

۳۹) - و در خبری از یونس بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ موقع قلب به یقین نمی‌رسد که حق (در موردی) باطل گردد، همچنان که هرگز یقین پیدا نمی‌کند که باطل تبدیل به حق گردد.

۴۰) - از عبد الرحمان بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«و بترسید از فتنه‌ای که تنها ستمکاران‌تان را در بر نخواهد گرفت»**، فرمود: بعد از آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (از این جهان فانی به جهان ابدی) رحلت نمود، فتنه‌ای (عظیم) مردم را فرا گرفت تا جایی که امام علی علیه‌السلام را رها کردند و با دیگری بیعت نموده و عهد بستند؛ و آن فتنه این بود که مفتون آن گشتند، با این‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردم را دستور داده بود که از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و دیگر اوصیا و جانشینان (بر حقّ) او تبعیّت و پیروی کنند.

۴۱) - از اسماعیل بن سُدّی (السریّ - الصیقل)، روایت کرده است، که گفت:

(عبد اللّه بن یسار - بشّار -، مولای زُبیر، معروف به) بَهِیّ، دربارۀ فرمایش خداوند: **«و بترسید از فتنه‌ای که تنها ستمکاران‌تان را در بر نخواهد گرفت»**، گفته است: اطّلاع یافته‌ام که منظور از آنان، اصحاب جنگ جمل می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: و به یادآور آن هنگامی را که کافران دربارۀ تو مکر و حیله‌ای کردند تا در بندت افکنند یا تو را بکشند و یا از شهر بیرونت سازند، آنان مکر می‌کردند و خدا نیز مکر کرد؛ و به درستی که خداوند بهترین مکرکنندگان است. (۳۰)

۴۲) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام فرمودند: به درستی که قریش (برای مقابله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وحدت نظر پیدا کردند، پس از هر خانواده‌ای مردانی حرکت کرده و در محل «دار النَّدوَه» اجتماع نمودند تا دربارۀ این‌که چگونه با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبارزه‌و برخورد کنند، مشورت نمایند، در همان بین که می‌خواستند وارد شوند، پیرمردی را دیدند که جلوی درب ایستاده است و به آن‌ها می‌گفت: مرا هم همراه خود ببرید، گفتند: ای پیرمرد! تو کیستی؟

گفت: من پیر مردی از قبیله بنی مُضَر هستم و من نیز پیشنهادی برای شما دارم،

الباب، فإذا ذهبوا إليه ليدخلوا، قال: أدخلوني معكم، قالوا: ومن أنت يا شيخ؟!

قال: أنا شيخ من مضر، ولي رأي أشير به عليكم، فدخلوا وجلسوا وتشاوروا، وهو جالس، وأجمعوا أمرهم على أن يخرجوه، فقال: ليس هذا لكم برأي، إن أخرجتموه أجلب عليكم الناس، فقاتلوكم.

قالوا: صدقت ما هذا برأي، ثمّ تشاوروا فأجمعوا أمرهم على أن يوثّقوه، قال: هذا ليس بالرأي، إن فعلتم هذا ومحمّد رجل حلو اللسان، أفسد عليكم أبناءكم وخدمكم، وما ينفع أحدكم إذا فارقه أخوه وابنه أو امرأته، ثمّ تشاوروا فأجمعوا أمرهم على أن يقتلوه ويخرجون من كلّ بطن منهم بشاب [بشاهر]، فيضربونه بأسيافهم جميعاً عند الكعبة، ثمّ قرأ الآية: ﴿ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ ﴾ -إلى آخر الآية -.(١)

١٤١١ /[٤٣] - عن زرارة وحمران، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَـٰكِرِينَ ﴾، قال [قالا]:

إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد كان لقي من قومه بلاء شديداً حتّى أتوه ذات يوم، وهو ساجد حتّى طرحوا عليه رحم شاة، فأتته ابنته وهو ساجد لم يرفع رأسه، فرفعته عنه ومسحته، ثمّ أراه الله بعد ذلك الذي يحبّ، إنّه كان ببدر وليس معه غير فارس واحد، ثمّ كان معه يوم الفتح اثنا عشر ألفاً حتّى جعل أبو سفيان والمشركون، يستغيثون، ثمّ لقي أمير المؤمنين عليه السلام من الشدّة والبلاء والتظاهر عليه، ولم يكن معه أحد من قومه بمنزلته، أمّا حمزة فقتل يوم أحد، وأمّا جعفر فقتل يوم موتة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٠/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٤٥/٢ ح ٧٥.

الأمالي للمفيد: ١١٤ ح ٧ (المجلس الثالث عشر) بإسناده عن كامل، عن حبيب بن أبي ثابت بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٦٠/٣١، و١٦٧/١٨ عن مجمع البيان بتفصيل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/١٨ ح ٣٥، و٣١٩/١٩ ح ٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٠/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤٦/٢ ح ٧٦.

می‌خواهم آن را برایتان مطرح کنم، پس همگی داخل شدند و نشستند - و آن پیرمرد هم در جمع آن‌ها نشست - و مشغول مشورت شدند و تصمیم گرفتند که او (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) را (از مکه یا حجاز) بیرون کنند، پیرمرد گفت: این نظریه سودمند نخواهد بود، اگر او را بیرون کنید، دیگران را علیه شما می‌شوراند و با شما به جنگ برمی‌خیزند.

گفتند: درست گفتی (حقّ با تو است) این نظریه صحیحی نیست و دو مرتبه مشورت کردند و تصمیم گرفتند که او را ببندند (و در جایی نگهداری کنند تا از دنیا برود)، پیرمرد گفت: این هم نظریه درستی نیست، اگر چنین کنید، او مردی شیرین زبان است و فرزندان و پیش‌خدم‌تان شما را فاسد و گمراه می‌کند و موقعی که شخصی برادر، فرزند و همسرش از او مفارقت کند به هدف خود نخواهد رسید.

باز هم مشورت کردند و گرفتند که او را بکشند و برای این کار از هر خانواده‌ای یک جوانمرد بیاید و همگی با هم، با شمشیر بر او نزد خانه خدا حمله کنند، در این لحظه خداوند متعال این آیه: **«و به یادآور زمانی را که افرادی که کافر شدند و با تو مکر و حیله کردند تا تو را تثبیت نمایند یا به قتل رسانند»** را تا آخر نازل نمود.

۴۳) - از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و خداوند بهترین مکر کنندگان است»** فرمودند: به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قوم و قبیله خود سختی‌های بسیاری را متحمّل شد، تا حدّی که روزی به حالت سجده بود، که شِکنبه گوسفند بر سرش ریختند و در همان حالت سجده، دخترش (فاطمه علیها السلام) آمد و حضرت سر خود را بلند نکرد تا آن‌که دخترش شکنبه را از روی سر او برداشت و پاک و تمیز نمود، پس از آن خداوند مقام و جایگاه او را نشانش داد.

همچنین در جنگ بدر (همه بی‌وفایی کردند و) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تنها گذاشتند و بیش از یک نفر اسب سوار (علی علیه السلام) با حضرت باقی نماند سپس دوازده هزار نفر در فتح (مکه) همراه حضرت بودند، به طوری که ابو سفیان و مشرکین با فریاد کمک می‌طلبیدند، ولی با این حال علی علیه السلام برای حمایت از آن حضرت، آن سختی‌ها و جراحت‌ها را تحمّل کرد و کسی از قوم و قبیله‌اش جلو نمی‌آمد و کسی نیز همانند علی علیه السلام محکم و ثابت نبود، اما حمزه (سیدالشّهداء) در جنگ اُحد به شهادت رسید و جعفر در جنگ مُوته شهید گشت.

قوله تعالى: وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾ وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَ مَا كَانُوٓاْ أَوْلِيَآءَهُۥٓ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ وَ لَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَ تَصْدِيَةً فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾

١٤١٢ / [٤٤] - عن عبد اللّه بن محمّد الجعفي، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم والاستغفار حصنين [حصينين] لكم من العذاب، فمضى أكبر الحصنين وبقي الاستغفار، فأكثروا منه، فإنّه ممحاة [منجاة] للذنوب، وإن شئتم فاقرءوا: ﴿ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴾.(١)

١٤١٣ / [٤٥] - عن حنّان، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه - صلوات اللّه عليه وآله - وهو في نفر بين أصحابه: إنّ مقامي بين أظهركم خير لكم، وإنّ مفارقتي إيّاكم خير لكم، فقام إليه جابر بن عبد اللّه الأنصاري فقال: يا رسول اللّه! أمّا مقامك بين أظهرنا خير لنا فقد عرفنا، فكيف يكون مفارقتك إيّانا خيراً لنا؟

فقال: أمّا مقامي بين أظهركم، فإنّ اللّه يقول: ﴿ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴾ فعذّبهم بالسيف، وأمّا مفارقتي إيّاكم

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٩٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٥٢/٢ ح ٨٥، ومستدرك الوسائل: ٣١٧/٥ ح ٥٩٧٨، و١٢١/١٢ ح ١٣٦٨٢.

ثواب الأعمال: ١٦٤ (ثواب الاستغفار)، عنه وسائل الشيعة: ٦٨/١٦ ح ٢١٠٠٢، والبحار ٢٧٩/٩٣ ح ١٣، جامع الأخبار: ٥٦ (الفصل السادس والعشرون في الاستغفار).

فرمایش خداوند متعال: و تا آن‌گاه که تو در میان‌شان هستی خدا عذاب‌شان نمی‌کند و تا آن‌گاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، نیز خدا عذاب‌شان نخواهد کرد (۳۳) و چرا خدا عذاب‌شان نکند، حال آن‌که آنان مردم را از مسجد الحرام باز می‌دارند و صاحبان آن نیستند؟ صاحبان آن تنها پرهیزکاران خواهند بود، ولی بیشترشان نمی‌دانند (۳۴) و دعای ایشان در نزد خانهٔ کعبه جز صفیر کشیدن و دست‌زدن هیچ نبود، پس به پاداش کفرتان عذاب را بچشید. (۳۵)

۴۴) - از عبد اللّه بن محمد جُعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: وجود رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم و (توفیق انجام و) درخواست توبه، دو قلعه محکم برای ایمنی شما (از هر بلا و عذابی) هستند، پس بزرگ‌ترین دو قلعه، قلعهٔ ایمنی درگذشت و رحلت نمود، ولی استغفار و درخواست توبه ادامه دارد، پس آن را بسیار انجام دهید که نجات‌بخش از گناهان است و اگر خواستید بخوانید: **«و تا آن گاه که تو در میان ایشان هستی و تا آن گاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کند»**.

۴۵) - از حنّان (بن سُدیر)، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جمع عدّه‌ای از اصحاب خود فرمود: وجود من در جمع شما برای‌تان خیر و سعادت می‌باشد و نیز مفارقت و جدایی من از میان شما خیر و سعادت برای شما است، پس جابر بن عبد اللّه انصاری برخاست و عرضه داشت: ای رسول خدا! اما بودن وجود شما را که در جمع ما خیر و سعادت است می‌دانیم، اما مفارقت و جدایی شما چگونه برای ما خیر و سعادت می‌باشد؟

فرمود: اما وجود من در بین شما سبب خیر و سعادت است، چون خداوند می‌فرماید: **«و تا آن گاه که تو در میان ایشان هستی و تا آن گاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، خدا آن‌ها را عذاب نمی‌کند»**.

فهو خير لكم؛ لأنّ أعمالكم تعرض عليَّ كلّ اثنين وخميس، فما كان من حسن حمدت اللّه عليه، وما كان من سيّىء أستغفر اللّه لكم.(١)

١٤١٤ / [٤٦] - عن إبراهيم بن عمر اليماني، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوْلِيَآءَهُ ﴾، [قال:] يعني أولياء البيت، يعني المشركين، ﴿ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ ﴾ حيث ما كانوا هم أولى به من المشركين ﴿ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً ﴾، قال: التصفير والتصفيق.(٢)

قوله تعالى: قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَـٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنتَهَوْاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾

١٤١٥ / [٤٧] - عليّ بن درّاج الأسدي، قال:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت له: إنّي كنت عاملاً لبني أميّة، فأصبت مالاً

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/٢٣ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٣ ح ٥.
تفسير القمّي: ٢٧٧/١، عنه البحار: ١٤٩/١٧ ح ٤٦، بصائر الدرجات: ٤٤٤ ح ٥ (باب ـ ١٣ قول رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في عرض الأعمال)، عنه البحار: ٣٣٨/٢٣ ح ٩. الأمالي للطوسي: ٤٠٨ ح ٩١٧ (المجلس الرابع عشر)، عنه وسائل الشيعة: ١١٠/١٦ ح ٢١١١٤، سعد السعود: ٨٥، بحار الأنوار: ٣٣٨/٢٣ ح ٩ عن تفسير الفرات.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٤/٧٩ ذيل ح ١ أشار إليه، و٣٣٩/١٠٤ ح ٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٥/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٥٣/٢ ح ٩٠، ومستدرك الوسائل: ١٤١/١٧ ح ٢٠٩٨٢، قطعة منه بتفاوت يسير.
معاني الأخبار: ٢٩٧ ح ١ القطعة الثانية منه، عنه البحار: ٢٦٤/٧٩ ح ١.

اما این‌که مفارقت و جدایی من برای شما خیر و سعادت است، بر این اساس می‌باشد که اعمال شما - بعد از مرگم - در هر پنج‌شنبه و دوشنبه بر من عرضه می‌شود، پس آن‌چه که از حسنات باشد خداوند را سپاس می‌گویم، ولی اگر سیّئه و گناه باشد، از درگاه خداوند برای شما درخواست آمرزش می‌نمایم.

۴۶) - از ابراهیم بن عمر یمانی - به نقل از کسی که نام او را برده - روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**حال آن‌که آنان مردم را از مسجد الحرام باز می‌دارند و صاحبان آن نیستند؟!**»، فرمود: منظور (مدّعیان) صاحب اختیار کعبه هستند که مشرکین باشند، «**صاحبان آن تنها پرهیزکاران هستند**»، زیرا که ایشان از مشرکین سزاوارتر می‌باشند، «**و دعا و نیایش آن‌ها (مشرکین) در کنار خانهٔ کعبه، جز صفیر کشیدن و دست زدن چیز دیگری نبود**»، فرمود: منظور همان سوت زدن و کف زدن می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) به کسانی که کافر شدند بگو که اگر دست بردارند، گناهان گذشتهٔ آن‌ها آمرزیده می‌شود و اگر بازگردند، توجه کنند که با پیشینیان چه رفتاری شده است (۳۸) و با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نماند و آئین همه، دین خدا گردد پس اگر دست از کفر کشیدند، خدا کردارشان را می‌بیند. (۳۹)

۴۷) - از علی بن درّاج اسدی روایت کرده است، که گفت:

به نزد امام باقر علیه‌السلام شرف حضور یافتم، پس عرضه داشتم: من برای بنی اُمیّه کار می‌کردم و اموال بسیاری را بدست آوردم، ولی اکنون گمان می‌کنم که این اموال برای من حلال نیست!

فرمود: آیا این مطلب را از غیر من هم پرسیده‌ای؟

عرضه داشتم: بلی، (از دیگران هم سؤال کرده‌ام و) گفته‌اند: خانواده‌ات و اموالت و هر چه داری بر تو حرام می‌باشند. فرمود: آن‌طوری که برایت گفته‌اند، نیست.

كثيراً، فظننت أنّ ذلك لا يحلّ لي، قال: فسألتَ عن ذلك غيري؟

قال: قلت: قد سألت، فقيل لي: إنّ أهلك ومالك وكلّ شيء لك حرام.

قال: ليس كما قالوا لك، قال: قلت: جعلت فداك! فلي توبة؟ قال: نعم، توبتك في كتاب اللّه: ﴿ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ ﴾.[1]

١٤١٦ / [٤٨] - عن زرارة قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

سئل أبي عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ قَـٰتِلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَـٰتِلُونَكُمْ كَآفَّةً ﴾[2] حتّى لا يكون مشرك ﴿ وَ يَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ ﴾[3]؟

فقال: إنّه لم يجئ تأويل هذه الآية، ولو قد قام قائمنا بعده سيرى من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية، وليبلغنّ دين محمّد صلى الله عليه وآله وسلم ما بلغ الليل حتّى لا يكون شرك على ظهر الأرض كما قال اللّه.[4]

١٤١٧ / [٤٩] - عن عبد الأعلى الحلبي [الجبلي]، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب - ثمّ أومأ بيده إلى ناحية ذي طُوى - حتّى إذا كان قبل خروجه بليلتين انتهى المولى الذي يكون بين يديه حتّى يلقى بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم هاهنا؟

فيقولون: نحو من أربعين رجلاً، فيقول: كيف أنتم لو قد رأيتم صاحبكم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٧٥ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٥٤/٢ح ٩٤.

٢). سورة التوبة: ٣٦/٩.

٣). والعبارة في المطبوع لمكتبة العلمية الإسلامية، هكذا: عن قول اللّه: ﴿ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمٰا يُقٰاتِلُونَكُمْ كَافَّةً حَتّٰى لٰا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ ﴾، ولم تكن مثلها في القرآن، فيحتمل أن يكون الاشتباه من الناسخ أو غيره، واللّه تعالى عالم به حقائق الأمور.

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/٣ ح ٢.
ينابيع المودّة: ٤٢٣.

گفتم: فدایت گردم! آیا راه توبه‌ای برایم وجود دارد؟

فرمود: بلی، راه توبه تو در کتاب خداوند آمده است: «**به کافران بگو: اگر دست (از شیطنت) بردارند، گناهان گذشته آن‌ها آمرزیده می‌شود**».

۴۸) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: از پدرم در مورد این آیهٔ شریفه: «**مشرکان را کاملاً از بین ببرید (و نابودشان کنید)، همچنان که آن‌ها شما را به طور کامل می‌کشند**»، تا آن‌که مشرکی باقی نباشد، «**و دین فقط برای خداوند باشد**» سؤال شد؟

فرمود: هنوز زمان تأویل این آیه نرسیده است و اگر حضرت قائم (حجّة بن الحسن المهدی علیهما السلام) ظهور و قیام نماید، کسانی که او را درک کنند، تأویل این آیه را خواهند دید و دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به تمام جهانیان ابلاغ خواهد شد، تا آن‌که مشرکی بر روی زمین باقی نماند، همچنان که خدای عزّ و جلّ (در فرمایش خود) بیان فرموده است.

۴۹) - از عبدالأعلی حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: صاحب این امر در یکی از این درّه‌ها غیبتی پیدا می‌کند - و با دست خود به ناحیهٔ ذی طُوی (که نام کوهی است در اطراف مکّه) اشاره نمود - تا آن‌که دو شب قبل از خروجش، خدمت‌کار مخصوص او که پیوسته با اوست، بیاید و با تعدادی از اصحاب حضرت ملاقات کند و بگوید: شما در اینجا چند نفر هستید؟

پس آنان می‌گویند: حدود چهل مرد می‌باشیم، پس بگوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ می‌دهند: به خدا سوگند! اگر به کوه‌ها پناه ببرد، در رکاب او ما نیز پناه به آن می‌بریم. سپس سال بعد نزد آنان خواهد آمد و می‌گوید: سر کردگان و برگزیدگان قوم خودتان را نشان دهید و معرّفی کنید و آنان، ایشان را معیّن و معرّفی می‌کنند، پس با ایشان (از آن جمع جدا می‌شود و) روانه می‌گردند، تا صاحب خویش را ملاقات کنند و حضرت به ایشان وعدهٔ فردا شب را می‌دهد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! گویا هم اکنون او را می‌بینم که پشت خود را به حَجَر (الأسود) تکیه داده و از خداوند وفای وعدهٔ خود را درخواست می‌کند، سپس (خطاب به مردم) می‌فرماید: ای مردم! هر کس با من در مورد خداوند احتجاج (و گفتگو) نماید، پس من خودم سز اوارترین مردم نسبت به خداوند هستم؛ ای مردم! هر کس با من دربارهٔ آدم علیه السلام به بحث و گفتگو بپردازد، پس من سز اوارترین مردم به آدم هستم؛ ای مردم! هر کس با من دربارهٔ نوح علیه السلام گفتگو کند، پس من سز اوارترین مردم به نوح

فيقولون: واللّه! لو يأوي بنا الجبال لآويناها معه، ثمّ يأتيهم من القابلة، فيقول لهم: أشيروا إلى ذوي أسنانكم وأخياركم عشيرة، فيشيرون له إليهم، فينطلق بهم حتّى يأتون صاحبهم، ويعدهم إلى الليلة التي تليها.

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: واللّه! لكأنّي أنظر إليه وقد أسند ظهره إلى الحِجر، ثمّ ينشد اللّه حقّه، ثمّ يقول: يا أيّها الناس! من يحاجّني في اللّه، فأنا أولى الناس باللّه. ومن يحاجّني في آدم، فأنا أولى الناس بآدم. يا أيّها الناس! من يحاجّني في نوح، فأنا أولى الناس بنوح. يا أيّها الناس! من يحاجّني في إبراهيم، فأنا أولى بإبراهيم. يا أيّها الناس! من يحاجّني في موسى، فأنا أولى الناس بموسى. يا أيّها الناس! من يحاجّني في عيسى، فأنا أولى الناس بعيسى. يا أيّها الناس! من يحاجّني في محمّد، فأنا أولى الناس بمحمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم، يا أيّها الناس من يحاجّني في كتاب اللّه، فأنا أولى الناس بكتاب اللّه.

ثمّ ينتهي إلى المقام، فيصلّي عنده ركعتين، ثمّ ينشد اللّه حقّه.

قال أبو جعفر عليه السلام: هو واللّه! المضطرّ في كتاب اللّه، وهو قول اللّه: ﴿ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ ﴾[1]، وجبرئيل على الميزاب في صورة طائر أبيض، فيكون أوّل خلق اللّه يبايعه جبرئيل، ويبايعه الثلاثمائة والبضعة العشر رجلاً.

قال: قال أبو جعفر عليه السلام: فمن ابتلي في المسير وافاه في تلك الساعة، ومن لم يبتل بالمسير فقد عن فراشه.

ثمّ قال: هو واللّه! قول عليّ بن أبي طالب عليه السلام: المفقودون عن فُرشهم، وهو

---

١). سورة النمل: ٦٢/٢٧.

می‌باشم؛ ای مردم! هر کس با من دربارهٔ ابراهیم علیه‌السلام گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم؛ ای مردم! هر کس دربارهٔ موسی علیه‌السلام با من گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به موسی هستم؛ ای مردم هر کس با من دربارهٔ عیسی علیه‌السلام بحث و گفتگو نماید پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم؛ ای مردم! هر کس با من دربارهٔ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احتجاج نماید، پس من سزاوارترین مردم نسبت به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم؛ ای مردم! هر کس دربارهٔ کتاب خدا (قرآن حکیم) با من احتجاج نماید، پس من سزاوارترین مردم به کتاب خداوند می‌باشم.

سپس به سوی مقام (حضرت ابراهیم علیه‌السلام) می‌رود و نزدیک آن، دو رکعت نماز به جای می‌آورد و از خداوند وفای به وعده‌اش را درخواست می‌نماید.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! او همان مُضطَرّی است که در کتاب خداوند مطرح شده است و آن فرمایش خداست که می‌فرماید: «**ای کسی که اگر درمانده‌ای او را بخواند، پاسخ می‌دهد و رنج و سختی را از او دور می‌کند و شما را در زمین جانشین قرار دهد**». در همین حال جبرئیل بر ناودان (کعبه) همچون پرنده‌ای سفید رنگ قرار دارد و اول کسی که با حضرت بیعت می‌نماید، جبرئیل خواهد بود و بعد از او سیصد و سیزده مرد با او بیعت می‌کنند.

امام باقر علیه‌السلام افزود: هر کسی که در مسیر او به راه افتد به زودی به او می‌رسد و کسی که در مسیر او قرار نگیرد در رختخوابش مفقود و ناپدید می‌گردد.

بعد از آن فرمود: به خدا سوگند! این مطلب، همان فرمایش امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که فرموده: «المفقودون عن فرشهم» (یعنی از همان جا که خوابیده بودند، ناگهان حرکت می‌کنند و به حضرت ملحق می‌شوند) و این همان فرمایش خداوند است که می‌فرماید: «**پس به سوی خیرات (ولایت و دوستی اهل بیت و ظهور و قیام امام زمان علیهم‌السلام) از یکدیگر سبقت گیرید که هر کجا باشید، خداوند تمامی شما را حاضر خواهد نمود**»، اصحاب حضرت سیصد و سیزده مرد هستند، فرمود: همان به خدا سوگند! ایشان، امّت شمارش شده هستند، همچنان که خداوند در قرآن فرموده است: «**و اگر عذاب (خود) را از آنان به گروهی معیّن تأخیر بیندازیم**».

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این جمعیت (اصحاب حضرت قائم علیه‌السلام) صبحگاهان در مکّه در یک ساعت در اطراف حضرتش - همانند ابرهای متفرّق و پراکنده - اجتماع می‌یابند،

قول اللّه: ﴿ فَاسْتَبِقُواْ ٱلْخَيْرَٰتِ أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا ﴾[1] أصحاب القائم الثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً، قال: هم واللّه! الأمّة المعدودة التي قال اللّه في كتابه: ﴿ ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾[2].

قال: يجمعون في ساعة واحدة، قزعاً كقزع الخريف، فيصبح بمكّة

فيدعو النلس إلى كتلب اللّه وسنة نبيّه صلّى الله عليه وآله وسلّم، فيجيبه نفر يسير ويستعمل على مكّة، ثمّ يسير فيبلغه أن قد قتل عامله، فيرجع إليهم، فيقتل المقاتلة لا يزيد على ذلك شيئاً يعني السبي، ثمّ ينطلق فيدعو الناس إلى كتاب اللّه وسنة نبيّه - عليه وآله السلام - والولاية لعليّ بن أبي طالب عليه السلام، والبراءة من عدوّه، ولا يسمّي أحداً حتّى ينتهي إلى البيداء، فيخرج إليه جيش السفيانيّ، فيأمر اللّه الأرض فيأخذهم من تحت أقدامهم، وهو قول اللّه: ﴿ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ فَزِعُواْ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُواْ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ۞ وَقَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِ ﴾[3] يعني بقائم آل محمّد عليهم السلام، ﴿ وَقَدْ كَفَرُواْ بِهِ ﴾[4] يعني بقائم آل محمّد عليهم السلام -إلى آخر السورة -، ولا يبقى منهم إلّا رجلان يقال لهما: وَتَر ووُتَير من مراد، وجوهما في أقفيتهما، يمشيان القهقرى، يخبران الناس بما فعل بأصحابهما، ثمّ يدخل المدينة فتغيب عنهم عند ذلك قريش، وهو قول عليّ بن أبي طالب عليه السلام: واللّه! لودّت قريش أنّ عندها موقفاً واحداً جَزر جَزور بكلّ ما ملكت، وكلّ ما طلعت عليه الشمس أو غربت، ثمّ يحدث حدثاً.

فإذا هو فعل ذلك، قالت قريش: اخرجوا بنا إلى هذه الطاغية، فواللّه! أن لو كان محمّديّاً ما فعل، ولو كان علويّاً ما فعل، ولو كان فاطميّاً ما فعل، فيمنحه اللّه أكتافهم،

---

١). سورة البقرة: ١٤٨/٢.

٢). سورة هود: ٨/١١.

٣). سورة سبأ: ٥١/٣٤ - ٥٢.

٤). سورة سبأ: ٥٣/٣٤.

پس مردم را به کتاب خداوند متعال و سنّت رسول اللّه صلّی الله علیه و آله و سلّم دعوت می‌نماید و تعداد اندکی دعوت حضرت را اجابت می‌کنند، سپس (یک نفر را) عامل و نماینده خود در مکه قرار می‌دهد و حرکت می‌نماید که (در مسیر راه) خبردار می‌شود، نماینده او را کشته‌اند، به همین خاطر مراجعت می‌نماید و (با مخالفان) قتال و کشتار می‌کند و به غیر از کشتار، برنامه‌ای دیگر انجام نمی‌دهد - یعنی اسیر نمی‌گیرد -.

بعد از آن حرکت می‌نماید و مردم را به کتاب خداوند متعال و سنّت رسول اللّه صلّی الله علیه و آله و سلّم و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و نیز برائت و بیزاری از دشمنانش، دعوت می‌کند، در این مرحله نام کسی را نمی‌برد تا آن‌که به سرزمین «بَیْداء» (که بین مکه و مدینه واقع شده است) می‌رسد و لشکر سُفیانی به سمت حضرت خروج می‌کنند و خداوند زمین را دستور می‌دهد تا آن‌ها را از زیر پاهایشان در خود فرو برد؛ که آن فرمایش خداوند است: **«و اگر ببینی هنگامی راکه سخت بترسند و ناراحت شوند و راه نجاتی برای آن‌ها نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار گردند * و گویند: اکنون به او ایمان آوردیم»**، که منظور ایمان به قائم آل محمد علیهم السلام می‌باشد، **«و حال این‌که آن‌ها پیش از این به او کافر شده بودند»**، که نیز منظور کفر به قائم آل محمد علیهم السلام می‌باشد - تا پایان سوره -.

و از آن افراد باقی نخواهند ماند، مگر دو مرد که به آن دو گفته می‌شود: وِتر و وُتَیر از قبیله مراد، صورت‌های آن‌ها به پشت برگشته، به عقب راه می‌روند و مردم را - نسبت به آن‌چه که برای دوستان آن‌ها انجام گرفته - باخبر می‌سازند.

پس از آن، حضرت وارد مدینه (منوّره) می‌شود و در آن موقع، قریش خود را از آنان پنهان می‌کنند؛ و این همان فرمایش امام علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: به خدا سوگند! در آن هنگام، قریش آرزو و علاقه دارند که - آن‌چه را که در اختیار دارند و آن‌چه را که خورشید بر آن می‌تابد و یا غروب می‌کند بپردازد و - برای ادامه موقعیّت خود هر چند به اندازه (زمان و یا جایگاه) کشتن شتری، فرصت داشته باشند.

سپس (دربارهٔ قریش) جریانی اتفاق خواهد افتاد[1] که قریش بعد از آن (جریان) گویند: همراه ما به سمت این گروه طغیانگر و سرکش خروج کنید؛ به خدا سوگند! اگر این‌ها پیرو حضرت محمد(صلّی الله علیه و آله و سلّم) باشند، چنین نمی‌کنند؛ و اگر این‌ها پیرو حضرت

۱). مرحوم علامه مجلسی گفته است: منظور از آن جریان، کشتن و آتش زدن آن دو شیخ ملعون، می‌باشد. بحار الأنوار: ج ۵۲ ۳٤٤.

فيقتل المقاتلة ويسبي الذرّيّة، ثمّ ينطلق حتّى ينزل الشقرة، فيبلغه أنّهم قد قتلوا عامله، فيرجع إليهم فيقتلهم مقتله ليس قتل الحرّة[1] إليها بشيء، ثمّ ينطلق يدعو الناس إلى كتاب اللّه وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم والولاية لعليّ بن أبي طالب عليه السلام والبراءة من عدوّه، حتّى إذا بلغ إلى الثعلبيّة، قام إليه رجل من صلب أبيه، وهو من أشدّ الناس ببدنه وأشجعهم بقلبه، ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا! ما تصنع؟ فو اللّه! إنّك لتجفل الناس إجفال النعم! أفبعهد من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أم بما ذا؟

فيقول المولى الذي ولي البيعة: واللّه! لتسكننّ أو لأضربنّ الذي فيه عيناك. فيقول له القائم عليه السلام: اسكت يا فلان! إي واللّه! إنّ معي عهداً من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، هات لي يا فلان! العيبة أو الطيبة أو الزنفليجة.

فيأتيه بها فيقرؤه العهد من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فيقول: جعلني اللّه فداك! أعطني رأسك أقبّله، فيعطيه رأسه فيقبّله بين عينيه، ثمّ يقول: جعلني اللّه فداك! جدّد لنا بيعة، فيجدّد لهم بيعة.

قال أبو جعفر عليه السلام: لكأنّي أنظر إليهم مصعدين من نجف الكوفة ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً، كان قلوبهم زبر الحديد، جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهراً وخلفه شهراً، أمدّه اللّه بخمسة آلاف من الملائكة مسوّمين حتّى إذا صعد النجف، قال لأصحابه: تعبّدوا ليلتكم هذه، فيبيتون بين راكع وساجد، يتضرّعون إلى اللّه حتّى إذا أصبح، قال: خذوا بنا طريق النخيلة، وعلى الكوفة جند مجنّد.

قلت: جند مجنّد؟

---

١). وكان وقعت الحرّة يوم الأربعاء لثلاث بقين من ذي الحجّة، سنة ثلاث وستّين. بحار الأنوار: ١٢٥/١٨.

علی(علیه‌السلام) باشند، چنین نمی‌کنند؛ و اگر این‌ها پیرو حضرت فاطمه(علیهاالسلام) باشند، چنین نمی‌کنند؛ پس خداوند ایشان را بر قریش مسلّط می‌گرداند که در نهایت (قریش) به حالت ذلّت و خواری قرار گیرند و جنگی واقع شود و نسل آن‌ها را اسیر کنند. پس از آن حرکت می‌نماید تا در محلّی به نام «شَقْره» فرود آید و به حضرت خبر دهند که نماینده او را کشته‌اند، لذا به آن‌جا باز می‌گردد و کشتار سختی انجام می‌شود - که کشتار «حَرّه» در مقابل آن هیچ است - سپس مردم را بر (گرایش به) کتاب خداوند و سنّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام و برائت و بیزاری از دشمنان او، دعوت می‌کند و بعد از آن حرکت می‌نماید تا به منطقه «ثَعْلَبِیّه» می‌رسد و مردی از نسل پدرش که از نظر جسم بسیار نیرومند و نترس می‌باشد، در برابر حضرت می‌ایستد و می‌گوید: ای مرد! این چه برنامه‌ای است؟ این‌ها چه کارهایی است که انجام می‌دهی؟ به خدا سوگند! تو مردم را - همچون چهار پایان - با سرعت به سمت مرگ و هلاکت می‌کشانی! آیا عهد و پیمانی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داری؟ و یا چیز دیگری در کار است؟

پس کسی که مسئول بر بیعت افراد است، می‌گوید: به خدا سوگند! یا سرجایت می‌نشینی و یا آن‌چه را که چشمانت در آن قرار گرفته، می‌زنم (و سرت را جدا می‌کنم)، حضرت قائم علیه‌السلام به او می‌فرماید: ای فلانی! ساکت (و آرام) باش، بلی به خدا سوگند! از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عهد و پیمان دارم، ای فلانی! با سرعت و شتاب آن صندوق و بسته و پارچه پیچیده شده را برایم بیاور، موقعی که آن را می‌آورد، باز می‌کند پس عهد رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قرائت می‌نماید و آن مرد می‌گوید: خداوند مرا فدای شما گرداند! اجازه بفرما تا سر (پیشانی) شما را ببوسم پس حضرت سر خود را جلو می‌آورد و او ما بین دو چشم حضرت را می‌بوسد و اظهار می‌دارد: خداوند مرا فدای شما گرداند! بیعت خود را بر ما تجدید گردان و حضرت دو مرتبه از ایشان بیعت می‌گیرد.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: گویا آنان را می‌بینم که به سمت نجف و کوفه می‌روند و آنان سیصد و سیزده مرد هستند، دل‌های ایشان همچون قطعه‌هایی از آهن است، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ حرکت می‌کنند، ترس و وحشت برای دیگران از جلو و از پشت سرشان - به فاصله مسافت یک ماه حرکت - خواهد بود، خداوند او را به وسیله پنج هزار نفر از فرشتگان نشان‌دار و مخصوص، حمایت و یاری می‌نماید، چون وارد نجف شود به اصحاب و یاران خود می‌فرماید: امشب را مشغول عبادت باشید.

قال: إي واللّه! حتّى ينتهي إلى مسجد إبراهيم عليه السلام بالنخيلة، فيصلّي فيه ركعتين فيخرج إليه من كان بالكوفة من مرجئها وغيرهم من جيش السفيانيّ، فيقول لأصحابه: استطردوا لهم، ثمّ يقول: كرّوا عليهم.

قال أبو جعفر عليه السلام: ولا يجوز، واللّه! الخندق منهم مخبر، ثمّ يدخل الكوفة فلا يبقى مؤمن إلّا كان فيها أو حنّ إليها، وهو قول أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، ثمّ يقول لأصحابه: سيروا إلى هذه الطاغية، فيدعوه إلى كتاب اللّه وسنّة نبيّه صلّى الله عليه وآله وسلّم فيعطيه، السفيانيّ من البيعة سلماً، فيقول له كلب وهم أخواله: ما هذا ما صنعت؟ واللّه! ما نبايعك على هذا أبداً، فيقول: ما أصنع؟

فيقولون: استقبله، فيستقبله، ثمّ يقول له القائم عليه السلام: خذ حذرك، فإنّني أدّيت إليك وأنا مقاتلك، فيصبح فيقاتلهم فيمنحه اللّه أكتافهم، ويأخذ السفيانيّ أسيراً، فينطلق به ويذبحه بيده، ثمّ يرسل جريدة خيل إلى الروم فيستحضرون بقيّة بني أميّة، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلينا أهل ملّتنا عندكم، فيأبون ويقولون: واللّه! لا نفعل، فتقول الجريدة: واللّه! لو أمرنا لقاتلناكم، ثمّ ينطلقون إلى صاحبهم فيعرضون ذلك عليه، فيقول: انطلقوا فأخرجوا إليهم أصحابهم، فإنّ هؤلاء قد أتوا بسلطان عظيم، وهو قول اللّه: ﴿فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأْسَنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُواْ وَٱرْجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَـٰكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْـَٔلُونَ﴾[1]، قال: يعني الكنوز التي كنتم تكنزون، ﴿قَالُواْ يَـٰوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَـٰلِمِينَ * فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَىٰهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَـٰهُمْ حَصِيدًا خَـٰمِدِينَ﴾[2] لا يبقى منهم مخبر، ثمّ يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً إلى الآفاق كلّها، فيمسح بين أكتافهم وعلى

---

١). سورة الأنبياء: ٢١/١٢ – ١٣.

٢). سورة الأنبياء: ٢١/١٤ – ١٥.

و آنان مشغول عبادت می‌شوند که عدّه‌ای در رکوع و برخی در سجود به مناجات و گریه و زاری خواهند بود، تا آن‌که صبح شود و به آنان می‌فرماید: با ما راه «نُخَیْلَه» را در پیش گیرید و در آن موقع اطراف کوفه خندقی پُر از آب می‌باشد و سربازانی مجهّز بر آن خواهند بود.

به حضرت (امام باقر علیه‌السلام) عرض کردم آیا منظور سربازانی مجهّز است؟

فرمود: بلی به خدا سوگند! موقعی که در «نُخَیْلَه» وارد مسجد حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌شود، دو رکعت نماز می‌خواند، پس طائفه مرجئه از اهل کوفه و غیر آن‌ها از افراد عقب مانده از لشکر سُفیانی، به سمت حضرت خروج می‌کنند و حضرت به اصحاب خود می‌فرماید: راه را برای‌شان باز بگذارید (تا جلو آیند) و پس از آن می‌فرماید: بر آن‌ها بتازید و حمله کنید.

امام باقر علیه‌السلام افزود: و به خدا سوگند! هیچ کسی نمی‌تواند از آن خندق، گذر و عبور کند که بخواهد به اهالی کوفه گزارش دهد. پس از آن حضرت وارد کوفه می‌شود و (در آن موقع) مؤمنی نخواهد بود، مگر آن‌که به آن‌جا خواهد آمد و یا به آن عشق ورزد - و این همان فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است[1] - و به اصحاب و یاران خود می‌فرماید: به سمت این طغیان‌گرِ ستم‌پیشه (سفیانی)، حرکت نمایید پس حضرت او را به قرآن و سنّت رسول خدا دعوت می‌کند (و چون جلو آیند) سفیانی در بیعت تسلیم حضرت شود، پس افراد قبیله بنی کلب - که دایی‌های سفیانی هستند - (به حالت اعتراض) گویند: این چیست؟ این چه کاری است که انجام دادی؟ به خدا سوگند! بر این روشی که داری، هرگز بیعت نخواهیم کرد.

پس سفیانی (به اصحاب و یاران خود) می‌گوید: چه کنم؟

گویند: به سمت او برو (تا بجنگیم) پس او نیز به طرفش می‌رود، سپس حضرت به سفیانی می‌فرماید: خودت را آماده کن که من وظیفه خود را درباره‌ات انجام داده‌ام و باید با تو جنگ کنم و چون فردای آن روز شود، خداوند حضرت را بر آنان مسلّط گرداند و آنان ذلیل و خوار شوند و سفیانی اسیر می‌گردد، پس حضرت او را برده و با دست خود به قتل می‌رساند.

---

۱). حضرت در ضمن بیان اقسام ایمان و انواع ارواح به درجات آن‌ها اشاره فرموده است: «حَنَّ إِلَیْها» (مؤمنین حقیقی) به آن عشق و اشتیاق ورزیده‌اند. تحف العقول: ص ۱۹۰.

صدورهم، فلا يتعايون في قضاء ولا تبقى أرض إلّا نودي فيها شهادة أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، وأنّ محمّداً رسول اللّه، وهو قوله: ﴿ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴾[1]، ولا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وهو قول اللّه: ﴿ وَقَـٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ ﴾.

قال أبو جعفر عليه السلام: يقاتلون واللّه! حتّى يوحّد اللّه ولا يشرك به شيئاً، وحتّى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهاها أحد، ويخرج اللّه من الأرض بذرها، وينزل من السماء قطرها، ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهديّ عليه السلام، ويوسّع اللّه على شيعتنا، ولولاه ما يدركهم [ينجز لهم] من السعادة لبغوا، فبينا صاحب هذا الأمر قد حكم ببعض الأحكام وتكلّم ببعض السنن، إذ خرجت خارجة من المسجد يريدون الخروج عليه، فيقول لأصحابه: انطلقوا فتلحقوا بهم في التمّارين، فيأتونه بهم أسرى، ليأمر بهم فيذبحون، وهي آخر خارجة تخرج على قائم آل محمّد عليهم السلام.[2]

---

١). سورة آل عمران: ٨٣/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/٥٢ ح ٩١، و٢٣١/٦٨، قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٨/٣ح ٣، و٢٠٩/٥ح ٤ قطعة منه.

الغيبة للنعماني: ١٨١ ح ٣٠ بإسناده عن إسماعيل بن جابر، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام – قطعة منه من قوله: خلفاء الارض –، الكافي: ٢٠١/٨ ح ٢٤٣ ـ قطعة منه من قوله: قول اللّه عزّ وجلّ: وقاتلوهم حتّى ـ، عنه وسائل الشيعة: ١٢٧/١٥ح ٢٠١٣٢، و٣١٣ح ٤٨٧ بإسناده عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام ـ قطعة منه من قوله: فاستبقوا الخيرات ـ، عنه البحار: ٢٨٨/٥٢ ح ٢٦، و٣٨٧ح ٢٠٣ عن كتاب الفضل بن شاذان رفعه إلى عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ـ قطعة منه من قوله: يقتل القائم عليه السلام حتّى يبلغ السوق ـ.

بعد از آن گروهی از اسب سواران را به سمت روم می‌فرستد تا باقی‌مانده‌های بنی اُمیّه را بیاورند، موقعی که آنان وارد روم شوند، گویند: اهل ملّتِ ما را که در جمع شما هستند، تحویل ما دهید، ولی آن‌ها نمی‌پذیرند و می‌گویند: به خدا سوگند! ما هرگز چنین کاری را نمی‌کنیم. پس اسب سواران گویند: به خدا سوگند! چنان‌چه دستور صادر شود، با شما جنگ و کشتار خواهیم کرد.

پس از آن به صاحب (و مولای) خود باز می‌گردند و جریان را گزارش می‌دهند و حضرت می‌فرماید: بازگردید و اصحاب آن‌ها (بنی اُمیّه) را از ایشان بازگردانید؛ زیرا که آنان قدرت‌نمایی (عظیمی) کرده‌اند (که در برابر ما ایستاده و نافرمانی کرده‌اند)؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«پس چون عذاب ما را احساس کنند به ناگاه از آن‌جا می‌گریزند * فرار نکنید و به نعمت‌هایی که در آن بودید و خانه‌های خویش بازگردید، تا بازخواست گردید»**، فرمود: منظور ثروت‌ها و گنج‌هایی است که ذخیره کرده‌اید، **«خواهند گفت: وای بر ما، ما ستم‌کار بوده‌ایم * پس همواره سخن آن‌ها همین خواهد بود، تا همه را همچون کِشت (زراعت) دِرو کرده و در آتشی خاموش گشته، وارد کنیم»**، که هیچ گزارش‌گری از آن‌ها باقی نخواهد ماند.(۱)

۱). پس از آن به کوفه باز می‌گردد و تعداد سیصد و سیزده مرد را به تمام اطراف بسیج می‌نماید و دستی بر پُشت - بین شانه‌های‌شان - و دستی بر سینه‌های‌شان می‌کِشد که دیگر عَجز و ناتوانی در حکم‌رانی و قضاوت برای‌شان باقی نخواهد ماند و نیز سرزمینی و سُکنایی باقی نماند مگر آن‌که ندای شهادت «لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، و أنّ محمّداً رسول اللّه» در آن بلند گردد؛ و این همان فرمایش خداوند است: «و آن‌چه که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم فرمان او می‌گردند و به نزد او بازگردانده خواهند شد»، (نکتهٔ مهم و قابل توجّه این‌که) صاحب این امر (ولایت) از (مخالفین و مشرکین) جِزیه نمی‌پذیرد، همچنان که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌پذیرفت، و این همان فرمایش خداوند است که می‌فرماید: «و با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و تمام دین، برای خداوند قرار گیرد».

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! به قدری جنگ و جهاد نمایند تا فقط خدای یکتا پرستش گردد و اثری از شرک نماند و (به قدری امنیت بر قرار گردد که) اگر زنی ناتوان از مشرق زمین بیرون رود و بخواهد تا مغرب زمین (از دیاری به دیاری دیگر) برود، کسی مزاحم او نشود و همچنین خداوند بذرهای زمین را بیرون نماید و آسمان، باران خود را فرو ریزد و مردم مالیات و حقوق خود را به گردن گیرند و تحویل حضرت مهدی علیه السلام دهند؛ و خداوند بر شیعیان و پیروان ماگشایش و توسعه بر قرار نماید، که اگر چنین سعادتی را درک نمی‌کردند، چه بسا مرتکب ستم و خلاف می‌شدند.

←

قوله تعالى: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾

١٤١٨ / [٥٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾؟ قال: هم أهل قرابة رسول اللّه - عليه وآله السلام -، فسألته: منهم اليتامى والمساكين وابن السبيل؟ قال: نعم.(١)

١٤١٩ / [٥١] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول في الغنيمة: يخرج منها الخمس، ويقسّم ما بقي فيمن قاتل عليه وولي ذلك، فأمّا الفيء والأنفال فهو خالص لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.(٢)

١٤٢٠ / [٥٢] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول:

إنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس، يسأله عن موضع الخمس لمن هو؟

← پس در بين اين‌كه صاحب امر ولايت، برخى از احكام را اجرا نمايد و بعضى سنّت‌ها را مطرح فرمايد، گروهى از مسجد (كوفه) بيرون آيند - كه قصد خروج و شورش عليه حضرت را دارند - و حضرت به اصحاب و ياران خود مى‌فرمايد: برويد آن‌ها را دنبال كنيد، پس آن‌ها را دنبال كرده تا در محلّه «تمّارين» (خرما فروشان)، دستگيرشان مى‌نمايند و آن‌ها را به حالت اسارت نزد حضرت مى‌آورند و ايشان دستور مى‌دهد كه آن‌ها را بكُشند. و اين آخرين خروج و شورشى است كه عليه قائم آل محمد عليهم السلام انجام مى‌گيرد. ==از باب ناچارى ادامه ترجمه اينجا قرار گرفت.

١). عنه وسائل الشيعة: ٥١٦/٩ ح ١٢٦١٢ و٥١٧ ح ١٢٦١٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣١/٣ ح ٤١، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١١.

الكافي: ٥٣٩/١ ح ٢ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥١١/٩ ح ١٢٦٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/٩٦ ح ١٠، و٥٥/١٠٠ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٥١٧/٩ ح ١٢٦١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣١/٣ ح ٤٢، ومستدرك الوسائل: ٩٦/١١ ح ١٢٥٠٥.

تهذيب الأحكام: ١٣٢/٤ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٥٣٦/٩ ح ١٢٦٦٠.

فرمایش خداوند متعال: و توجه داشته باشید هرگاه چیزی را به غنیمت گرفتید، پس به درستی که خمس آن برای خدا و پیامبر و خویشاوندان (آن حضرت علیهم السلام) و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، البته اگر به خدا و آن‌چه که ما بر بندهٔ خود در روز فرقان ـ که دوگروه به هم رسیدند ـ نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی توانمند است. (۴۱)

۵۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و بدانید که از آن‌چه غنیمت (و بهره یا درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن، برای خدا و رسول و ذوی القربی، می‌باشد**»، سؤال کردم؟

فرمودند: ایشان اهل بیت و خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

پس سؤال کردم: آیا «**و یتیمان و درماندگان و در سفر وامانده**»، از همین افراد می‌باشند؟ فرمود: بلی.

۵۱) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که دربارهٔ غنائم (جنگی) می‌فرمود: باید خمس آن جدا شود و پرداخت گردد و باقی‌مانده آن را بین کسانی که در جنگ مشارکت داشته‌اند و متولّی امر آن بوده‌اند تقسیم کنند و اما فَیْء (آن چیزهایی است که صاحبان‌شان رها کرده و یا مانند نیزارها و...) و انفال (که بدون جنگ گرفته می‌شود) مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.

۵۲) - از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: نَجْدِه حروری در نامه‌ای از ابن عباس سؤال نمود: خمس مربوط به چه کسانی است؟

ابن عباس در پاسخ نوشت: ما معتقد هستیم که خمس برای ما می‌باشد، ولی مخالفین ما می‌گویند: برای ما نیست و ما بر این امر صبر می‌کنیم.

فكتب إليه: أمّا الخمس فإنّا نزعم أنّه لنا، ويزعم قومنا أنّه ليس لنا، فصبرنا.[١]

١٤٢١ / [٥٣] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم وأبي بصير، أنّهم قالوا له: ما حقّ الإمام في أموال الناس؟

قال: الفيء والأنفال والخمس، وكلّ ما دخل منه فيء أو أنفال أو خمس أو غنيمة، فإنّ لهم خمسه، فإنّ الله يقول: ﴿وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ﴾ وكلّ شيء في الدنيا، فإنّ لهم فيه نصيباً، فمن وصلهم بشيء ممّا يدعون له أكثر ممّا يأخذون منه.[٢]

١٤٢٢ / [٥٤] - عن سماعة، عن أبي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام، قال: سألت أحدهما عن الخمس؟ فقال: ليس الخمس إلّا في الغنائم.[٣]

١٤٢٣ / [٥٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾، قال: هم أهل قرابة نبيّ الله صلّى الله عليه وآله وسلّم.[٤]

١٤٢٤ / [٥٦] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

---

١). عنه مجمع البيان: ٨٣٧/٤، وعوالي اللئالي: ٧٦/٢ ح ٢٠٤، وبحار الأنوار: ٢٥٦/٢٩ أشار إليه، و٢٠٠/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٣، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٨٨/٧ ح ٨٢٤١.

الخصال: ٢٣٥ ضمن ح ٧٥ (كتب نجدة الحروري إلى ابن عبّاس، يسأله) بإسناده عن عبيد الله ابن عليّ الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٩٨/٩٦ ح ٤ و٣١/١٠٠ ح ٦، و١٦١/١٠٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٨٨/٧ ذيل ح ٨٢٤١ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩٦ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٥٣٤/٩ ح ١٢٦٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٤، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٤٩١/٩ ح ١٢٥٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٥.

من لا يحضره الفقيه: ٤٠/٢ ح ١٦٤٦ بإسناده عن عبد الله بن سنان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢٤/٤ ح ١٦، والاستبصار: ٥٦/٢ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٤٨٥/٩ ح ١٢٥٤٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٦.

تقدّمت تخريجاته في الحديث ٥٠.

۵۳) - از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر روایت کرده است، که گفتند:
از آن حضرت عليه‌السلام در مورد این‌که امام چه حقّی در اموال مردم دارد، سؤال کردیم؟
فرمود: فَیْء (آن چیزهایی است که صاحبان‌شان رها کرده و یا مانند نیزارها و...) و انفال (که بدون جنگ گرفته می‌شود) و خمس و نیز هر آن‌چه که یکی از آن‌ها بر آن شامل شود و نیز درآمدهایی که به دست می‌آید، خمس آن‌ها مربوط به امامان عليهم‌السلام می‌باشد؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«و بدانید که از آن‌چه غنیمت (و بهره یا درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن، برای خدا و رسول و ذوی القربی و یتیمان و مساکین، می‌باشد»** و هر آن‌چه که در دنیا وجود دارد ایشان در آن سهم دارند، پس هر شخص که چیزی به آن‌ها برساند از آنچه که آنان می‌طلبند، بداند که آن‌چه به جای می‌گذارد، بیشتر از آن مقداری است که آنان از او می‌گیرند.
۵۴) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:
از یکی از دو امام (صادق و یا امام کاظم) عليهماالسلام در مورد خمس سؤال کردم؟
فرمود: خمسی تعلّق نمی‌گیرد، مگر به غنائم.
۵۵) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بدانید که از آن‌چه غنیمت (و سود یا درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن مال خدا و رسول و ذوی القربی است»**، فرمود: **«ذِی اَلْقُرْبیٰ»** اهل بیت و خویشاوندان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند.
۵۶) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:
از امام رضا عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بدانید که از آن‌چه غنیمت (و بهره، درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن،برای خدا و رسول و ذوی القربی است»**، سؤال کردم؟

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ ﴾ ؟

قال: الخمس للّه وللرسول، وهو لنا.(١)

١٤٢٥ / [٥٧] - عن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال: يا أبا الفضل! لنا حقّ في كتاب اللّه في الخمس، فلو محوه، فقالوا: ليس من اللّه، أو لم يعلموا به لكان سواء.(٢)

١٤٢٦ / [٥٨] - عن ابن الطيّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

يخرج خمس الغنيمة ثمّ يقسّم أربعة أخماس على من قاتل على ذلك، أو وليه.(٣)

١٤٢٧ / [٥٩] - عن فيض بن أبي شيبة، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ أشدّ ما يكون الناس حالاً يوم القيمة إذا قام صاحب الخمس، فقال: يا ربّ! خمسي، وإنّ شيعتنا من ذلك لفي حلّ.(٤)

١٤٢٨ / [٦٠] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سمعته عليه السلام يقول: لا يُعذر عبد اشترى من الخمس شيئاً أن يقول: يا ربّ! اشتريته بمالي، حتّى يأذن له أهل الخمس.(٥)

١٤٢٩ / [٦١] - عن إبراهيم بن محمّد، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٥١٨/٩ ح ١٢٦١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٧، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٩٦ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٨. تقدّم الحديث مع تخريجاته في (مقدّمات) المجلّد الأوّل في ما عني به الأئمّة عليهم السلام من القرآن ـ الحديث ٢ ـ.

٣ عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٦ ح ١٢، و١٠٠/٥٥ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٤٩، ومستدرك الوسائل: ٢٨١/٧ ح ٨٢٢٦، و٩٦/١١ ح ١٢٥٠٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٩٦ ح ١٨، و١٩٣ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/٩ ح ١٢٦٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٣ ح ٥٠.

الكافي: ٥٤٦/١ ح ٢٠ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٣/٢ ح ١٦٥٤، وتهذيب الأحكام: ١٣٦/٤ ح ٤، والاستبصار: ٥٧/٢ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٥٤٥/٩ ح ١٢٦٧٩.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٦ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥١، ومستدرك الوسائل: ٢٧٨/٧ ح ٨٢١٧.

فرمود: خمس، مال خدا و رسولش می‌باشد و (بعد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم) مربوط به ما (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام) است.

۵۷) - از سُدیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السّلام فرمود: ای اباالفضل! در رابطه با خمس در کتاب خداوند، برای ما سهمی می‌باشد، پس اگر آن را (از قرآن) مَحو و پاک کنند و بگویند: این مطلب از جانب خداوند نیست و یا آن را انکار نمایند، هر دو (حالت) یکسان است.

۵۸) - از ابن طیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السّلام فرمود: (اول)، خمس غنائم جدا می‌شود و سپس به چهار قسمت (باقی مانده) تقسیم می‌گردد بین کسانی که در جنگ مشارکت داشته‌اند یا متولّی امر آن بوده‌اند.

۵۹) - از فیض بن ابی شیبه، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السّلام فرمود: به راستی سخت‌ترین حالتی که مردم در روز قیامت به آن گرفتار می‌باشند، زمانی است که صاحب خمس بر پا می‌ایستد و می‌گوید: پروردگارا! خمس من را غصب کردند و به من ندادند؛ و ما (اهل بیت رسالت علیهم السّلام) آن را برای شیعیان خود، گوارا و حلال نموده‌ایم.

۶۰) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام کاظم) علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: بنده‌ای که جنسی را با پول خمس نداده، خریداری کند و بگوید: خداوندا! آن را با مال خودم خریداری کردم، (چنین شخصی) معذور و تبرئه نخواهد شد مگر آن‌که اهل خمس به او اجازه دهند.

۶۱) - از ابراهیم بن محمد روایت کرده است، که گفت:

در نامه‌ای به امام هادی علیه السّلام نوشتم: نسبت به دارایی (و باغستان‌ها و زراعت‌ها) چه چیزی از آن‌ها واجب است (که پرداخت شود)؟

فرمود: خارج نمودن و پرداخت خمس، بعد از هزینه مئونه زندگی.

كتبت إلى أبي الحسن الثالث عليه السلام : أسأله عمّا يجب في الضياع؟

فكتب : الخمس بعد المؤونة.

قال : فناظرت أصحابنا فقالوا : المئونة بعد ما يأخذ السلطان، وبعد مئونة الرجل، فكتبت إليه : أنّك قلت : الخمس بعد المئونة، وأنّ أصحابنا اختلفوا في المئونة.

فكتب : الخمس بعد ما يأخذ السلطان وبعد مئونة الرجل وعياله.(١)

١٤٣٠ / [٦٢] - عن إسحاق، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال :

سألته عن سهم الصفوة؟

فقال : كان لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأربعة أخماس للمجاهدين والقوّام، وخمس يقسّم بين مقسم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ونحن نقول : هو لنا، والناس يقولون : ليس لكم، وسهم لذي القربى وهو لنا، وثلاثة أسهام لليتامى والمساكين وأبناء السبيل، يقسّمه الإمام بينهم، فإن أصابهم درهم درهم لكلّ فرقة منهم نظر الإمام بعد، فجعلها في ذي القربى، قال : يردّوها إلينا.(٢)

١٤٣١ / [٦٣] - عن المنهال بن عمرو، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال :

قال : ليتامانا ومساكيننا وأبناء سبيلنا.(٣)

١٤٣٢ / [٦٤] - عن زكريّا بن مالك الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال :

سألته عن قول الله تعالى : ﴿ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ ﴾ ؟

قال : أمّا خمس الله فلرسوله صلى الله عليه وآله وسلم يضعه في سبيل الله، ولنا خمس الرسول ولأقاربه، وخمس ذوي القربى فهم أقرباؤه، واليتامى يتامى أهل بيته، فجعل هذه

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥٢، ومستدرك الوسائل: ٢٨٥/٧ ح ٨٢٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٥١٨/٩ ح ١٢٦١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٩٦ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥٤.

وسائل الشيعة: ١١٣/١٥ ح ٢٠٠٩٧ عن الفضل بن الحسن (أبو عليّ) الطبرسي في مجمع البيان، بتفاوت يسير.

گفت: پس از آن، با اصحاب خود در این مورد مناظره کردیم و آن‌ها گفتند: منظور از مئونه، بعد از چیزی است که سلطان و حکومت دریافت می‌کند و بعد از چیزی است که مرد هزینه خانواده خود می‌کند، پس همین مطلب را به حضرت نوشتم که شما فرموده‌اید: خمس بعد از مئونه است ولی اصحاب ما در مورد مئونه اختلاف دارند.

حضرت در جواب مرقوم فرمود: خمس بعد از مئونه‌ای است که سلطان و حکومت دریافت می‌کند و بعد از هزینه‌ای است که مرد خرج خانواده خود می‌کند.

۶۲) - از اسحاق (بن عمّار)، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد سهم صَفوَه، سؤال کردم؟

فرمود: آن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و چهار پنجم از خمس برای مجاهدین و فرماندهان است و یک پنجم از کلّ آن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و ما معتقد هستیم که آن سهم (بعد از آن حضرت) مربوط به ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) می‌باشد، گرچه مخالفین می‌گویند: مربوط به شما نمی‌شود.

و اما سهم ذی القُربی نیز برای ما خواهد بود و سه سهم باقی‌مانده برای یتیمان، مساکین و افراد درمانده در سفر می‌باشد، که امام بین ایشان توزیع می‌نماید و اگر چنانچه به هر گروه از آنان دِ رهمی برسد، امام علیه السلام بعداً در آن نظارت می‌کند پس آن را برای ذوی القربی قرار می‌دهد و فرمود: آنان آن سهم را به ما (اهل بیت رسالت:) بر می‌گردانند.

۶۳) - از مِنهال بن عمرو روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام فرمود: خمس برای یتیمان، مساکین و افراد درمانده در سفر، از (ذریّه) ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) می‌باشد.

۶۴) - از زکریا بن مالک جُعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بدانید از آن‌چه که غنیمت (و بهره یا درآمد) به دست می‌آورید، یک پنجم آن برای خدا و رسول و ذوی القربی، یتیمان، مسکینان و درماندگان در سفر است»**، سؤال کردم؟

فرمود: اما خمس (سهم) خداوند، مربوط به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که در راه خدا به هر نوعی که صلاح بداند، هزینه می‌نماید و اما خمس (سهم) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (بعد از آن حضرت)، مربوط به ما و دیگر ذریّه و خویشاوندان او می‌باشد.

الأربعة الأسهم فيهم، وأمّا المساكين وأبناء السبيل فقد علمت أن لا تأكل الصدقة ولا تحلّ لنا، فهي للمساكين وأبناء السبيل.(١)

١٤٣٣ / [٦٥] - عن عيسى بن عبد اللّه العلوي، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال: إنّ اللّه لا إله إلّا هو، لمّا حرّم علينا الصدقة أنزل لنا الخمس، والصدقة علينا حرام، والخمس لنا فريضة، والكرامة أمر لنا حلال.(٢)

١٤٣٤ / [٦٦] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في الرجل من أصحابنا في لوائهم، فيكون معهم فيصيب غنيمة، قال: يؤدّي خمسنا ويطيب له.(٣)

١٤٣٥ / [٦٧] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

في تسعة عشر من شهر رمضان يلتقي الجمعان، قلت: ما معنى قوله: يلتقي الجمعان؟ قال: يجتمع فيها ما يريد من تقديمه وتأخيره وإرادته وقضائه.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٩٦ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/٣ ح ٥٥، ومستدرك الوسائل: ٢٨٨/٧ ح ٨٢٣٩.

من لا يحضره الفقيه: ٤٢/٢ ح ١٦٥١ بتفاوت يسير، ونحوه الخصال: ٣٢٤/١ ح ١٢، عنه البحار: ١٩٩/٩٦ ح ٨.

٢). عنه مجمع البيان: ٨٣٧/٤، وبحار الأنوار: ٢٠٣/٩٦ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٢٧٠/٩ ح ١١٩٩٨ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/٣ ح ٥٦، ومستدرك الوسائل: ٢٨٨/٧ ح ٨٢٤٠.

من لا يحضره الفقيه: ٤١/٢ ح ١٦٤٩، عنه وسائل الشيعة: ٤٨٣/٩ ح ١٢٥٤١، الخصال: ٢٩٠/١ ح ٥٢، عنه البحار: ١٩٩/٩٦ ح ٦، فقه القرآن للراوندي: ٢٦٢/١ بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/٣ ح ٥٧، ونور الثقلين: ١٥٩/٢ ح ١١٥، ومستدرك الوسائل: ٢٨١/٧ ح ٨٢٢٥.

تهذيب الأحكام: ١٢٤/٤ ح ١٤، عنه وسائل الشيعة: ٤٨٨/٩ ح ١٢٥٥٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١/٩٧ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/٣ ح ٥٨، ونور الثقلين: ١٦٠/٢ ح ١١٦، ومستدرك الوسائل: ٤٧٣/٧ ح ٨٦٩٠.

الكافي: ١٥٨/٤ ضمن ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٧/١٠ ضمن ١٣٥٩٥، إقبال الأعمال: ١٨٥ (الباب الثالث والعشرون)، والبحار: ١٤٤/٩٨، ومستدرك الوسائل: ٤٧١/٧ ضمن ح ٨٦٨٤ عن عليّ بن عبد الواحد النهدي في كتاب عمل شهر رمضان.

و منظور از خمس «**وَلِذِی ٱلْقُرْبَىٰ**» خویشاوندان (و ذریّه) آن حضرت هستند و «**ٱلْیَتَـٰمَىٰ**»، یتیمان اهل بیت آن حضرت می‌باشند، که چهار سهم برای ایشان خواهد بود و اما نسبت به «**ٱلْمَسَـٰكِینِ وَ أبناء ٱلسَّبِیلِ**»، توجّه داشته باش که ما صدقه نمی‌خوریم و اساساً صدقه برای ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام و نیز برای ذریّه ما) حرام است، پس این صدقه برای تهی‌دستان و درماندگان در سفر، می‌باشد.

۶۵) - از عیسی بن عبدالله علوی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خدایی جز خدای یکتا وجود ندارد، چون خداوند (گرفتن و خوردن) صدقه را بر ما حرام نمود،(آیهٔ) خمس را برای ما نازل کرد و صدقه بر ما حرام است و خمس برای ما (از طرف خداوند) واجب و حتمی شده است و نیز گرفتن هدیه و احسان برای ما حلال است.

۶۶) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی از اصحاب دوستان‌مان سؤال کردم که زیر دست ظالمان و غاصبان است و برای آن‌ها کار می‌کند و منافعی را به دست می‌آورد، (تکلیفش چیست)؟

فرمود: خمس حقّ ما را بپردازد و باقی‌مانده برایش پاک و حلال خواهد بود.

۶۷) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در شب نوزدهم ماه رمضان (جنگ بدر واقع شد و) دو لشکر (حقّ و باطل) با یکدیگر رو در رو و بر خورد کردند.

به حضرت عرض کردم: معنای فرمایش خداوند (تبارک و تعالی): «**یلتقي الجمعان**» چیست؟

فرمود: در آن روز (تقدیر) جمع می‌شوند تمام آن اموری که اراده می‌شود جلو یا عقب بیفتد و یا آن اراده و انجام شود.

قوله تعالى: إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَٰكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾

١٤٣٦ / [٦٨] - عن عمرو بن سعيد، قال:

خاصمه [خاصمني] رجل جاء من أهل المدينة في ليلة الفرقان حين التقى الجمعان، فقال المدني: هي ليلة سبع عشرة من رمضان.

قال: فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له وأخبرته، فقال لي: جحد المدني، أنت تريد مصاب أمير المؤمنين عليه السلام أنّه أصيب ليلة تسعة عشر من رمضان، وهي الليلة التي رفع فيها عيسى بن مريم عليهما السلام.[1]

١٤٣٧ / [٦٩] - عن محمّد بن يحيى، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ﴾، قال: أبو سفيان وأصحابه.[2]

قوله تعالى: وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢/٩٧ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/٣ح ٥٩.
المناقب لابن شهرآشوب: ٣١٣/٣ مرسلاً وباختصار.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٩ح ٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٣ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: زمانی‌که شما درکرانهٔ نزدیک‌تر بیابان بودید و آن‌ها در کرانه‌ای دورتر بودند و آن قافله در مکانی فروتر از شما قرار داشت و اگر شما با یکدیگر زمان جنگ را تعیین می‌کردید باز هم از آن تـخلّف مـی‌ورزیدید، ولی کاری راکه خدا مقرّرکرده است واقع می‌شود، تا هرکه هلاک می‌شود با دلیـل هلاک شود و هرکسی‌که زنده می‌ماند با دلیل زنده بماند و به درستی‌که خدا شنوا و داناست. (۴۲)

۶۸) - از عمرو بن سعید روایت کرده است، که گفت:

مردی از اهالی مدینه (بر من) وارد شد و در مورد شب فُرقانی که دو گروه (حقّ و باطل) با هم برخورد می‌کنند، با من گفتگو کرد و مرد مدنی (اهل مدینه) گفت: آن شب هفدهم ماه رمضان است، بعد من بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و چون جریان مرد مدنی را به عرض حضرت رساندم، ایشان به من فرمودند: مرد مدنی (حقیقت را) انکار کرده است، منظور تو شبی است که امیرالمؤمنین علیه السلام مصیبت دیـد (و ضربت شمشیر را بر سرش وارد کردند)، که شب نوزدهم ماه رمضان می‌باشد و آن شب همان شبی است که عیسی بن مریم علیهما السلام (به آسمان) بالا برده شد.

۶۹) - از محمد بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و قافله پایین‌تر از شما بود»**، فرمود: ابو سفیان و اصحاب و یارانش بودند.

فرمایش خداوند متعال: و زمانی‌که شیطان کردارشان را در نظرشان زیبا جلوه داد و بیاراست و (به ایشان) گفت: امروزکسی از مردم بر شما پیروز نمی‌شود و من پناه شما هستم، پس زمانی‌که دو فوج، رو به روی هم قرارگرفتند، او بازگشت و گفت: من از شما بیزارم، چون چیزهایی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم به درستی‌که او به سختی عقوبت می‌کند. (۴۸)

١٤٣٨ / [٧٠] - عن عمرو بن أبي مقدام، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:
لمّا عطش القوم يوم بدر انطلق عليّ عليه السلام بالقربة يستقي وهو على القليب، إذ جاءت ريح شديدة، ثمّ مضت فلبث ما بدا له، ثمّ جاءت ريح أخرى، ثمّ مضت، ثمّ جاءته أخرى كادت أن تشغله وهو على القَليب، ثمّ جلس حتّى مضى، فلمّا رجع إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم أخبره بذلك، فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: أمّا الريح الأولى ففيها جبرئيل مع ألف من الملائكة، والثانية فيها ميكائيل مع ألف من الملائكة، والثالثة فيها إسرافيل مع ألف من الملائكة، وقد سلّموا عليك، وهم مدد لنا، وهم الذين رآهم إبليس فنكص على عقبيه، يمشي القهقرى حتّى يقول: ﴿إِنِّىٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّىٓ أَخَافُ ٱللَّهَ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾.[1]

قوله تعالى: وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَـٰرَهُمْ وَذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾

١٤٣٩ / [٧١] - أبو عليّ المحمودي، عن أبيه، رفعه في قول الله: ﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَـٰرَهُمْ﴾، قال: إنّما أراد وأستاههم، إنّ الله كريم يكنّ.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/١٩ ح ٤٩، ١٠٣/٣٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٦٢/٢ ح ١٢٥.

بصائر الدرجات: ٩٥ ح ١ (نادر من الباب) بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام باختصار، قرب الإسناد: ٥٣ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٠٥/١٩ ح ٤٨، الخصال: ٥٥٥/٢ ضمن ح ٣١ (احتجاج أمير المؤمنين عليه السلام على الناس يوم الشورى) بإسناده عن عامر بن واثلة، عنه البحار: ٣١٦/١٩ ح ٦٣، و ٣١/ ٣١٨، إعلام الورى: ١٩٠ (الفصل الثاني في ذكر مقامه في الجهاد)، عنه البحار: ٢٩٣/١٩ ح ٣٦، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٤٢/٢ (فصل في محبّة الملائكة إيّاه عليه السلام) عن محمّد بن ثابت بإسناده عن ابن مسعود والفلكي المفسّر بإسناده عن محمّد بن الحنفيّة، بحار الأنوار: ٩٤/٣٩ ح ٥ عن علل الشرائع، و ٢٨٦/١٩ عن فضائل الصحابة، عن أحمد (بن حنبل) وخصائص العلويّة، عن النطنزي، وعن محمّد بن ثابت بإسناده عن ابن مسعود، والفلكي المفسّر بإسناده عن محمّد بن الحنفيّة، بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٦/١٩ ح ٢٨، والبرهان: ٣٣٨/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٦٢/٢ ح ١٢٦.

تفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٥٤٤ ذيل ح ٣٢٥ بتفاوت، عنه البحار: ١٨٤/٩ ذيل ح ١٤.

۷۰) - از عمرو بن ابی المِقدام، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت: امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: چون اصحاب (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) در جنگ بدر تشنه گشتند، علی علیه‌السلام مشکی را برداشت و روانه شد تا برای آنان آب بیاورد و چون نزدیک چاه آمد، باد سختی به وزیدن گرفت و تمام شد، پس حضرت مقداری صبر کرد و حرکت نمود؛ مجدداً باد سخت دیگری شروع به وزیدن گرفت و (بعد از مدتی) به اتمام رسید، سپس - هنگامی که حضرت در کنار چاه قرار گرفت - باد سخت دیگری آمد که نزدیک بود حضرت را از پای در آورد، به ناچار مختصری نشست تا وزش باد پایان یافت، پس (از آنکه داخل چاه رفت و از آب آن برداشت و بیرون آمد) نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگشت و جریان را برای حضرت تعریف کرد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اما باد اول، جبرئیل بود که به همراه هزار فرشته بر تو وارد شد و اما باد دوم، میکائیل بود که او نیز به همراه هزار فرشته بر تو وارد شد و اما باد سوم، اسرافیل بود که همچنین او به همراه هزار فرشته بر تو وارد شدند و همگی بر تو سلام کردند و تمامی آنان پشتیبان و مددکار ما خواهند بود؛ آن‌ها همان‌هایی بودند که ابلیس آن‌ها را دید و به عقب گریخت، همان طوری که خداوند (به نقل از ابلیس) می‌فرماید: «**من چیزهایی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم که او به سختی عقوبت می‌کند**».

فرمایش خداوند متعال: و اگر آن زمان را ببینی که فرشتگان جان کافران را می‌ستانند و به صورت و پشت‌شان (ضربه) می‌زنند و (می‌گویند:) عذاب سوزان را بچشید. (۵۰)

۷۱) - از ابو علی محمودی، به نقل از پدرش - به طور مرفوعه - روایت کرده است، که گفت:

در مورد فرمایش خداوند متعال: «**بر صورت‌ها و پشت‌های آن‌ها می‌زنند**» گفته است: همانا منظور از «**أَدْبَـٰرَهُمْ**» نشیمن‌گاه آن‌ها می‌باشد، خداوند گرامی است و الفاظ را با کنایه بیان می‌فرماید.

قوله تعالى: إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾

١٤٤٠ / [٧٢] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن هذه الآية: ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؟

قال: نزلت في بني أميّة، هم شرّ خلق اللّه، هم الذين كفروا في بطن القرآن، وهم الذين لا يؤمنون.[1]

قوله تعالى: وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ ٱلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦١﴾

١٤٤١ / [٧٣] - عن محمّد بن عيسى، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ﴾، قال: سيف وتُرس.[2]

١٤٤٢ / [٧٤] - عبد اللّه بن المغيرة رفعه، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ﴾، قال: الرمي.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٣١ ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٩/٣ ح ٢.

تفسير القمّي: ٢٧٩/١ (مبيت عليّ عليه السلام على فراش النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم) بإسناده عن أبي حمزة، عنه البحار: ٣٤٧/٣١ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٦٤ ح ١، و١٩١/١٠٣ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٤٢٧/١١ ح ١٥١٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٠/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٦٤/٢ ح ١٣٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩١/١٠٣ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٤٢٧/١١ ح ١٥١٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٠/٣ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١١٦/١١ ح ١٢٥٧٤.

الكافي: ٤٩/٥ ح ١٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٢٧/١١ ح ١٥١٧٢، و٢٥٢/١٩ ح ٢٤٥٢٧، والبحار: ١٨٥/١٩ ح ٤٠، البرهان: ٣٤٠/٣ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: هرآینه بدترین جنبندگان در نزد خدا آن‌هایی هستند که کافر شده‌اند، پس آنان ایمان نمی آورند. (۵۵)

۷۲) – از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ این آیه **«همانا شرورترین جنبندگان در پیشگاه خداوند، آن کسانی هستند که کافر شده و ایمان نمی‌آورند»**، سؤال کردم؟

فرمود: (این آیه) در مورد بنی اُمیّه نازل شد؛ بنابراین آن‌ها شرورترین آفریده‌های خداوند خواهند بود، آن‌ها کسانی هستند که در واقع به حقیقت و محتوای قرآن کافر شدند و آنان کسانی‌اند که ایمان نمی‌آورند.

فرمایش خداوند متعال: و در برابر آن‌ها تا می‌توانید نیرو و اسب‌های سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود ـ و غیر از آن‌هایی که شما نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد ـ را بترسانید و آن‌چه راکه در راه خدا هزینه می‌کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد (۶۰) و اگر به صلح گرویدند، تو نیز به صلح گرایش پیدا نما و بر خدا توکل کن که او شنوا و دانا است. (۶۱)

۷۳) – از محمد بن عیسی، به نقل از کسی که از او روایت کرده است، گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و مهیا کنید برای آن‌ها از هر نیرویی که توان دارید»**، فرمود: منظور از آن، شمشیر و سپر است.

۷۴) – از جابر انصاری روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (در مورد فرمایش خداوند:) **«و مهیا کنید برای آن‌ها از هر نیرویی که توان دارید»**، فرمود: (منظور، تعلیم و فراگیری) تیر اندازی است.

١٤٤٣ / [٧٥] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا ﴾، فسئل: ما السلم؟

قال: الدخول في أمرك.(١)

قوله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَـٰبِرُونَ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ يَغْلِبُوٓاْ أَلْفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ ﴾

١٤٤٤ / [٧٦] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن جدّه:

ما أتى عليّ يوم قطّ أعظم من يومين أتيا عليّ، فأمّا اليوم الأوّل فيوم قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وأمّا اليوم الثاني فوالله! إنّي لجالس في سقيفة بني ساعدة عن يمين أبي بكر والناس يبايعونه، إذ قال له عمر: يا هذا! ليس في يديك شيء مهما لم يبايعك عليّ، فابعث إليه حتّى يأتيك يبايعك، فإنّما هؤلاء رعاع، فبعث إليه قنفذ فقال له: اذهب فقل لعليّ: أجب خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فذهب قنفذ فما لبث أن رجع فقال لأبي بكر: قال لك: ما خلّف رسول الله أحداً غيري.

قال: ارجع إليه فقل: أجب، فإنّ الناس قد أجمعوا على بيعتهم إيّاه، وهؤلاء المهاجرون والأنصار يبايعونه وقريش، وإنّما أنت رجل من المسلمين، لك ما لهم وعليك ما عليهم، فذهب إليه قنفذ فما لبث أن رجع فقال: قال لك: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لي وأوصاني: أن إذا واريته في حفرته لا أخرج من بيتي حتّى أؤلّف كتاب الله، فإنّه في جرائد النخل وفي أكتاف الإبل.

قال عمر: قوموا بنا إليه، فقام أبو بكر، وعمر، وعثمان، وخالد بن الوليد،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤١/٣ ح ٢.

الكافي: ٤١٥/١ ح ١٦، عنه البحار: ١٦٢/٢٤ ح ١٢.

۷۵) - از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و اگر برای صلح و تسلیم گرایش داشتند، پس تو نیز برای صلح اظهار تمایل کن»**، سؤال کردند که تسلیم چیست؟

فرمود: ورود در امر ما (اهلِ بیت رسالت علیهم‌السلام) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای پیامبر! مؤمنین را به جنگ ترغیب و تشویق نما، اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن (از دشمنان) غـلبه خواهند یافت و اگر از شما صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌شوند؛ زیرا آن‌ها مردمی هستند که (پشتیبانی ندارند و) نمی‌فهمند. (۶۵)

۷۶) - از عمرو بن ابی المِقدام، به نقل از پدرش، از جدّش روایت کرده، که گفت:

روزی سخت‌تر از دو روز، بر من سپری نشده است: اما اولین روز، آن روزی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت نمود و دومین روز، آن روزی بود که - به خدا سوگند - در سقیفه بنی ساعده، در سمت راست ابو بکر نشسته بودم و مردم با او بیعت می‌کردند، ناگهان عمر به او گفت: این چه کاری است که انجام می‌دهی؟! مادامی که علی با تو بیعت نکند، چیزی در دست و اختیار تو نخواهد بود، پس شخصی را بفرست تا بیاید و با تو بیعت کند؛ زیرا که این خانواده، رهبر و اهل هستند.

پس قُنفُذ را به سوی حضرت فرستادند و گفتند: می‌روی و به علی (علیه‌السلام) می‌گویی: دعوت خلیفه رسول اللّه (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را اجابت کن، پس قُنفُذ رفت و پس از ساعتی بازگشت و به ابو بکر گفت: علی (علیه‌السلام) به تو پیام داد: رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی را غیر از من خلیفه قرار نداده است، ابو بکر گفت: برو و به او بگو: دعوت را اجابت کن، چون مردم همگی بر بیعت با او اجتماع کرده‌اند و تمام مهاجرین، انصار و قریش در حال بیعت با او هستند و تو هم همانند یکی از دیگر مسلمان‌ها هستی، هر چه برای دیگران باشد برای تو هم خواهد بود و هر چه علیه آن‌ها باشد، برای تو هم می‌باشد.

پس قُنفُذ رفت و پس از ساعتی برگشت و گفت: او به تو گفت: رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به من وصیّت نموده که هرگاه او را به خاک سپردم و دفن کردم، از خانه بیرون نروم، مگر آن‌که (قرآن) کتاب خداوند را جمع آوری نمایم، چون (آیات شریفه) در برگ شاخه‌های

والمغيرة بن شُعبة، وأبو عبيدة بن الجرّاح، وسالم مولى أبي حذيفة، وقنفذ، وقمت معهم، فلمّا انتهينا إلى الباب، فرأتهم فاطمة - صلوات اللّه عليها - أغلقت الباب في وجوههم، وهي لا تشكّ أن لا يدخل عليها إلّا بإذنها، فضرب عمر الباب برجله فكسره - وكان من سعف - ثمّ دخلوا، فأخرجوا عليّاً عليه السلام ملبّباً.

فخرجت فاطمة عليها السلام فقالت: يا أبا بكر! أتريد أن ترمّلني من زوجي؟ واللّه! لئن لم تكفّ عنه لأنشرنّ شعري، ولأشقّنّ جيبي، ولآتينّ قبر أبي، ولأصيحنّ إلى ربّي، فأخذت بيد الحسن والحسين عليهما السلام، وخرجت تريد قبر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فقال عليّ عليه السلام لسلمان: أدرك ابنة محمّد، فإنّي أرى جنبتي المدينة تكفيان، واللّه! إن نشرت شعرها وشقّت جيبها وأتت قبر أبيها وصاحت إلى ربّها لا يناظر بالمدينة أن يخسف بها وبمن فيها.

فأدركها سلمان - رضي اللّه عنه - فقال: يا بنت محمّد! إنّ اللّه إنّما بعث أباك رحمة، فارجعي، فقالت: يا سلمان! يريدون قتل عليّ ما على عليٍّ صبر، فدعني حتّى آتي قبر أبي فأنشر شعري وأشقّ جيبي وأصيح إلى ربّي.

فقال سلمان: إنّي أخاف أن يُخسف بالمدينة، وعليّ بعثني إليك، يأمرك أن ترجعي إلى بيتك وتنصرفي، فقالت: إذاً أرجع وأصبر وأسمع له وأطيع.

قال: فأخرجوه من منزله ملبّباً، ومرّوا به على قبر النبيّ - عليه و آله السلام -.

قال: فسمعته يقول: يا ﴿ ٱبْنَ أُمَّ إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِى ﴾[1] - إلى آخر الآية - وجلس أبو بكر في سقيفة بني ساعدة وقدم عليّ، فقال له عمر: بايع، فقال له عليّ عليه السلام: فإن أنا لم أفعل، فمه؟

---

١). سورة الأعراف: ١٥٠/٧.

خرما و در روی استخوان اکتاف (پشت شانه‌های) شتران، پراکنده است.

عمر پیشنهاد داد: همگی برخیزیم و نزد او برویم، پس ابو بکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مُغَیرة بن شُعبه، ابو عُبیدة بن جَرّاح، سالم - غلام ابو حُذیفه - و قُنفُذ برخاستند و من نیز به همراه آن‌ها برخاستم، موقعی که جلوی خانه رسیدیم، حضرت فاطمه علیها السلام آن جماعت را دید و درب را به روی آن‌ها بست و یقین داشت که بدون اجازه او وارد نخواهند شد، پس عمر با لگد به (تخته) درب خانه کوبید و آن را شکست سپس داخل شدند و علی (علیه السلام) را - در حالی که عمامه و یا ریسمان بر گردنش بسته بودند می‌کشیدند و - بیرون آوردند.

پس حضرت فاطمه علیها السلام بیرون آمد و اظهار داشت: ای ابابکر! آیا می‌خواهی مرا نسبت به همسرم بی سرپرست گردانی؟! به خدا سوگند! اگر او را رها نکنی، گیسوان خودم را باز و پریشان می‌کنم، یقهٔ پیراهنم را می‌شکافم، نزد قبر پدرم می‌روم و به درگاه خداوند شیون می‌کنم. پس دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به سمت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت نمود، امام علی علیه السلام به سلمان فرمود: دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دریاب؛ احساس می‌کنم که دو سمت مدینه به لرزه می‌آید، به خدا سوگند! اگر گیسوانش را باز و پریشان نماید و یقهٔ پیراهنش را بشکافد و نزد قبر پدرش برود و به درگاه خداوند شیون بزند، به شهر نظر (رحمت) نمی‌کند و مدینه بدون مهلتی، اهل خود را در خود فرو می‌برد.

سلمان به حضرت فاطمه علیها السلام رسید و گفت: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، به راستی خداوند پدرت را همراه با رحمت مبعوث نمود، (خواهش می‌کنم) مراجعت بفرما.

پس حضرت فرمود: ای سلمان! می‌خواهند همسرم علی علیه السلام را بکُشند، نمی‌توانم بر (دوری از) علی علیه السلام صبر کنم، مرا رها کن تا کنار قبر پدرم بروم و گیسوانم را باز و پریشان نمایم، یقهٔ پیراهنم را بشکافم و به درگاه خداوند شیون بزنم.

سلمان گفت: می‌ترسم که شهر مدینه اهل خود را در خود فرو برد و علی علیه السلام مرا پیش شما فرستاد و به شما دستور داده که به خانه بازگردی، فرمود: حال که چنین است، باز می‌گردم و صبر می‌کنم و دستور او را گوش داده و فرمان می‌برم.

پس امام علی علیه السلام را - با آن حالت - از خانه بیرون آورده و از کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبور دادند، در همین حال شنیدم که اظهار داشت: **«ای فرزند مادرم! به درستی که این افراد مرا ضعیف و ناتوان کرده‌اند»** - تا آخر آیه -.

فقال له عمر: إذاً أضرب - واللّه! - عنقك.

فقال له عليّ عليه السلام: إذا واللّه! أكون عبد اللّه المقتول، وأخا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.

فقال عمر: أمّا عبد اللّه المقتول فنعم، وأمّا أخو رسول اللّه، فلا - حتّى قالها ثلاثاً - فبلغ ذلك العبّاس بن عبد المطّلب، فأقبل مسرعاً يهرول، فسمعته يقول: ارفقوا بابن أخي، ولكم عليَّ أن يبايعكم، فأقبل العبّاس وأخذ بيد عليّ عليه السلام فمسحها على يد أبي بكر، ثمّ خلّوه مغضباً، فسمعته يقول [- ورفع رأسه إلى السماء -]: اللّهمّ إنّك تعلم أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قد قال لي: إن تمّوا عشرين فجاهدهم، وهو قولك في كتابك: ﴿إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَـٰبِرُونَ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ﴾.

قال: وسمعته يقول: اللّهمّ وإنّهم لم يتمّوا عشرين - حتّى قالها ثلاثاً - ثمّ انصرف.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٨ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٤/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٦٦/٢ ح ١٥٠ قطعة منه.

الاختصاص: ١٨٥ (حديث سقيفة بني ساعدة) بإسناده عن أبى محمّد، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن جدّه، عنه البحار: ٢٢٨/٢٨ ح ١٥.

و چون ابو بکر (وارد شد و) در سقیفه نشست، علی علیه‌السلام را آوردند و عمر به او گفت: بیعت کن، حضرت فرمود: اگر این کار را نکنم، چه خواهید کرد؟

عمر گفت: در این حالت – به خدا سوگند! – گردنت را می‌زنم.

پس علی علیه‌السلام به او فرمود: در چنین حالتی – به خدا سوگند! – من بنده (فرمان‌بر) خدا و برادر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشم؛ عمر گفت: اما نسبت به این‌که بندهٔ مقتول خدا هستی، بله، ولی برادر رسول خدا، خیر – و این مطلب را سه بار تکرار کرد –.

پس این خبر به عباس بن عبدالمطلب رسید، دوان دوان آمد و می‌گفت: با فرزند برادرم مدارا کنید و من تعهد می‌دهم که با شما بیعت کند، پس عباس جلو آمد و دست علی صلی‌الله‌علیه‌وآله را گرفت و بر دست ابو بکر کشید، سپس او را در حالی که عصبانی و غضبناک بود، رها کردند، در آن موقع شنیدم در حالی که سرش را به سوی آسمان بالا می‌برد، می‌گفت: خداوندا! تو خود می‌دانی که پیامبرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرموده: اگر بیست نفر برایت آماده شد، با آن‌ها جنگ و قتال کن و این همان فرمایش تو در کتابت (قرآن) است که فرموده‌ای: **«اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن غلبه خواهند یافت»**؛ و نیز شنیدم که می‌فرمود: خداوندا! بیست نفر هم برایم مهیّا نشده است، این مطلب را سه بار تکرار نمود و از پیش آن‌ها بیرون رفت.

قوله تعالى: ﴿ٱلْـَٔـٰنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوٓاْ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿٦٦﴾

١٤٤٥ / [٧٧] - عن فرات بن أحنف، عن بعض أصحابه، عن عليّ عليه السلام أنّه قال: ما نزل بالناس أزمة قطّ إلّا كان شيعتي فيها أحسن حالاً، وهو قول الله: ﴿ٱلْـَٔـٰنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾.[1]

١٤٤٦ / [٧٨] - عن حسين بن صالح، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كان عليّ - صلوات الله عليه - يقول: من فرّ من رجلين في القتال من الزحف فقد فرّ من الزحف، ومن فرّ من ثلاثة رجال في القتال من الزحف فلم يفرّ.[2]

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِىٓ أَيْدِيكُم مِّنَ ٱلْأَسْرَىٰٓ إِن يَعْلَمِ ٱللَّهُ فِى قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٠﴾

١٤٤٧ / [٧٩] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول في هذه الآية: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِىٓ أَيْدِيكُم مِّنَ ٱلْأَسْرَىٰٓ إِن يَعْلَمِ ٱللَّهُ فِى قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمْ﴾، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤١٤/٧٥ ح ٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٦٦/٢ ح ١٥١.

تفسير فرات الكوفي: ١٥٥ ح ١٩٣ بإسناده عن الأصبغ بن نباتة، عنه البحار: ٥٥/٦٨ ح ٩٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠/١٠٠ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦٦/٢ ح ١٥٢، ومستدرك الوسائل: ٦٩/١١ ح ١٢٤٤٩.

الكافي: ٣٤/٥ ح ١، تهذيب الأحكام: ١٧٤/٦ ح ٢٠ بإسنادهما عن الحسن بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٨٤/١٥ ح ٢٠٠٣٦.

فرمایش خداوند متعال: اکنون خدا باری را از دوش‌تان برداشت و از ناتوانی‌تان آگاه شد، اگر از شما صد تن باشند و در جنگ پای فشاری کنند، بر دویست تن پیروز می‌شوند و اگر از شما هزار تن باشند، به یاری خدا بر دو هزار تن پیروز می‌شوند و خداوند پشتیبان آن‌هایی است که پایداری می‌کنند. (٦٦)

۷۷) - از فُرات بن احنف، به نقل از بعضی اصحابش روایت کرده، که گفت:
امام علی علیه السلام فرمود: هرگز مردم به بحرانی دچار نشدند، مگر این‌که شیعیان من در آن خوشحال‌تر بودند و همین است تفسیر فرمایش خدا: **«اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما سستی است»**.

۷۸) - از حسن بن صالح روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: امام علی علیه السلام می‌فرمود: کسی که در جنگ از برابر دو نفر فرار کند، فرار از جنگ و جهاد کرده است، ولی کسی که از برابر سه نفر فرار کند، فرار از جنگ و جهاد محسوب نمی‌شود.

فرمایش خداوند متعال: ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خدا در دل‌های شما نشانی از ایمان ببیند، بهتر از آن‌چه راکه از شماگرفته شده، عطایتان خواهد کرد و شما را می‌آمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است. (۷۰)

۷۹) - از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد این آیه: **«ای پیامبر! بگو: افرادی که از اسیران در کنترل شما هستند، اگر خدا بداند که در دل‌های شما خیری و خوبی باشد، به شما خیر و خوبی عطا می‌کند، نسبت به آن چه که از شما گرفته شده است»**، می‌فرمود: دربارهٔ عباس، عقیل و نوفل نازل شده است.
و فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر نهی نمود که مسلمانان فردی

نزلت في العبّاس وعقيل ونوفل، وقال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم نهى يوم بدر أن يُقتل أحد من بني هاشم، أو أبو البختري، فأسروا فأرسل عليّاً عليه السلام، فقال: انظر من هاهنا من بني هاشم.

قال: فمرّ عليّ عليه السلام على عقيل بن أبي طالب، فجاز عنه.

قال: فقال له: يا ابن أمّ! عليّ، أما واللّه! لقد رأيت مكاني، قال: فرجع إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال له: هذا أبو الفضل في يد فلان، وهذا عقيل في يد فلان، وهذا نوفل في يد فلان، يعني نوفل بن الحارث، فقام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم حتّى انتهى إلى عقيل، فقال له: يا أبا يزيد! قتل أبو جهل. فقال: إذاً لا تنازعون في تهامة، قال: إن كنتم أثخنتم القوم وإلّا فاركبوا أكتافهم.

قال: فجيء بالعبّاس، فقيل له: أفد نفسك وأفد ابني أخيك، فقال: يا محمّد! تركتني أسأل قريشاً في كفّي، قال: أعط ممّا خلّفت عند أمّ الفضل، وقلت لها: إن أصابني شيء في وجهي فأنفقيه على ولدك ونفسك.

قال: يا ابن أخي! من أخبرك بهذا؟

قال: أتاني به جبرئيل [من عند اللّه]، فقال: ومحلوفه! ما علم بهذا أحد إلّا أنا وهي، أشهد أنّك رسول اللّه.

قال: فرجع الأسارى كلّهم مشركين إلّا العبّاس وعقيل ونوفل بن الحارث، وفيهم نزلت هذه الآية: ﴿قُل لِّمَن فِىٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ﴾ -إلى آخرها-.[1]

---

1). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٩ ذيل ح ٤٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/٣ ح ٣.

الكافي: ٢٠٢/٨ ح ٢٤٤، عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٩ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٢ ح ١، المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٧/١ بإسناده عن الكلبي ـ من قوله: أفد نفسك ـ، عنه البحار: ١٣٠/١٨.

از بنی هاشم یا ابو البَختَری (عاص بن هشام) را بکشند و این چند نفر اسیر شدند، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام را فرستاد و فرمود: برو و ببین که از بنی هاشم چه کسانی در میان اسیران هستند.

علی علیه‌السلام همان گونه که می‌رفت، گذرش بر عقیل بن ابی طالب افتاد، پس از او گذشت، عقیل گفت: ای فرزند مادر علی! به خدا سوگند! که مرا دیدی.

علی علیه‌السلام نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگشت و عرض کرد: ابو الفضل (عباس) در دست فلانی شخص و عقیل در دست فلانی و نوفل بن حارث در دست دیگری اسیر هستند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برخاست (و حرکت نمود) تا به عقیل رسید و به او فرمود: ای ابا یزید! ابو جهل کشته شد. عقیل گفت: در این صورت، دیگر کسی با شما بر سر به چنگ آوردن تهامه، جنگ و ستیز نخواهد کرد، سپس عقیل (به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین گفت: اگر آن‌ها (دشمن) را از پای در آوردید (که هیچ) و گرنه بر آن‌ها به طور کامل مسلّط شوید. پس در همین بین، عباس را آوردند، به او گفته شد: برای آزادی خود و دو برادر زاده‌ات (عقیل و نوفل) فِدیه بپرداز تا آزاد شوید.

عباس رو به حضرت کرد و گفت: ای محمد! آیا تو حاضری که من برای پرداخت فِدیه، به گدایی بیفتم و دست گدایی در پیش قریش دراز کنم؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نه، ولی از همان پول‌هایی که نزد همسرت اُمّ الفضل گذارده‌ای و به او گفته‌ای: اگر در این راهی که می‌روم، آسیبی به من رسید، این پول‌ها را خرج خود و بچه‌هایت کن (بپرداز).

عباس به حضرت عرض کرد: ای برادر زاده! چه کسی این خبر را به شما داده است؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جبرئیل علیه‌السلام از جانب خدای عزّ و جلّ آمد و آن را به من خبر داد. پس عباس گفت: سوگند به کسی که به او سوگند می‌خورند! کسی جز من و همسرم از این ماجرا آگاه نبود، من گواهی می‌دهم که تو رسول خدا هستی.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: به این ترتیب همهٔ اسیران در حالی به مکه بازگشتند که مشرک بودند، مگر عباس و عقیل و نوفل – خداوند چهره‌های آنان را گرامی و بزرگوار گرداند – و این آیه **«قُل لِّمَن فِیٓ أَیۡدِیکُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَیٰٓ»** – تا آخر آیه –، دربارهٔ آنان نازل شده است.

١٤٤٨ / [٨٠] - عن عليّ بن أسباط، أنّه سمع أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: قال أبو عبد الله عليه السلام: أُتي النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم بمال، فقال للعبّاس: ابسط رداءك، فخذ من هذا المال طرفاً، قال: فبسط رداءه فأخذ طرفاً من ذلك المال.

قال: ثمّ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: هذا ممّا قال الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ قُل لِّمَن فِىٓ أَيْدِيكُم مِّنَ ٱلْأَسْرَىٰٓ إِن يَعْلَمِ ٱللَّهُ فِى قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمْ ﴾.[1]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَهَاجَرُوا۟ وَجَـٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَوا۟ وَّنَصَرُوٓا۟ أُو۟لَـٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَلَمْ يُهَاجِرُوا۟ مَا لَكُم مِّن وَلَـٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا۟ وَإِنِ ٱسْتَنصَرُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ فَعَلَيْكُمُ ٱلنَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾

١٤٤٩ / [٨١] - عن زرارة، وحُمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالوا:

سألناهما عن قوله تعالى: ﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَلَمْ يُهَاجِرُوا۟ مَا لَكُم مِّن وَلَـٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا۟ ﴾؟

قالا: إنّ أهل مكّة لا يرثون أهل المدينة.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩/٢٨٦ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٤٨ ح ٤.

قرب الإسناد: ١٢ (الجزء الأوّل) بإسناده عن عبد الله بن ميمون، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، عنه البحار: ١٩/٢٦٥ ح ٥، و٢٢/٢٨٤ ح ٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩/٩٠ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٥٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٢/١٧٠ ح ١٦٠.

۸۰) - از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مقداری اموال (درهم‌های سکه از جنس نقره، از غنائم جنگی) برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند، پس به عباس فرمود: دامنت را باز کن و مقداری از این پول‌ها را بردار؛ او نیز دامن خود را گشود و مقداری از آن درهم‌ها را برداشت، سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: این از همان مواردی است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: **«ای پیامبر! به افرادی از اسیران که در کنترل شما هستند، بگو: اگر خدا بداند که در دل‌های شما خیری و خوبی باشد، نسبت به آن چه که از شما گرفته شده است به شما خیر و خوبی عطا می‌کند».**

فرمایش خداوند متعال: همانا آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند و آنان که به مهاجران جای داده و یاری‌شان کرده‌اند، خویشاوندان یکدیگر خواهند بود و آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند خویشاوندان شما نیستند تا آن‌که مهاجرت کنند، و اگر شما را در مورد دین به یاری طلبیدند، باید به یاری‌شان برخیزید مگر آن‌که آنان بر ضد آن گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد و خدا به کارهایی که می‌کنید بیناست. (۷۲)

۸۱) - از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که ایمان آورده‌اند ولی هجرت نکردند، شما در سرپرستی آن‌ها مسئولیتی ندارید تا آن‌که هجرت کنند»**، سؤال کردیم؟

فرمودند: منظور این است: اهل مکه (که مهاجرت نکردند) از اهالی مدینه، ارث نمی‌برند.

قوله تعالى: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ ﴿٧٥﴾﴾

١٤٥٠ / [٨٢] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

دخل عليّ عليه السلام على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في مرضه، وقد أغمي عليه، ورأسه في حجر جبرئيل، وجبرئيل في صورة دحية الكلبيّ[1]، فلمّا دخل عليّ عليه السلام قال له جبرئيل: دونك رأس ابن عمّك، فأنت أحقّ به منّي، لأنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾، فجلس عليّ عليه السلام وأخذ رأس رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فوضعه في حجره، فلم يزل رأس رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في حجره حتّى غابت الشمس، وإنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أفاق، فرفع رأسه فنظر إلى عليّ عليه السلام فقال: يا عليّ! أين جبرئيل؟

فقال: يا رسول اللّه! ما رأيت إلّا دحية الكلبيّ، دفع إليّ رأسك، وقال: يا عليّ!

---

١). دحية بن خليفة بن فروة الكلبي ... كان من كبار الصحابة، لم يشهد بدراً وشهد أُحداً وما بعدها من المشاهد، وبقي إلى خلافة معاوية، وهو الذى بعثته رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إلى قيصر (الروم) رسولاً في الهُدْفة ... فآمن به قيصر.

وذكر موسى بن عقبة عن شهاب، قال: كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يشبّه دحية الكلبي بجبرئيل عليه السلام. الاستيعاب في معرفة الأصحاب: ٤٦١/٢ رقم ٧٠١. وكان حصوره عليه السلام بصورة دحية الكلبي، كان بمساءلة من النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم للّه تعالى في ذلك، كما رواه العلّامة المجلسي عن السيّد المرتضى ؛. بحار الأنوار: ٢٠٩/٥٩.

وإنّ جبرئيل عليه السلام ظهر (أيضاً) لأصحابه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في صورة دحية الكلبي. البحار: ١٥٩/٦٣.

وحارثة بن نعمان ـ كنيته أبو عبد اللّه الأنصارى ـ شهد بدراً وأُحداً وما بعدهما من المشاهد، ذكر: أنّه رأى جبرئيل عليه السلام دفعتين على صورة دحية الكلبي ... و(الدحية) توفّي في زمن معاوية. رجال ابن داود: ٩٧ رقم ٣٦٥.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند و مهاجرت نموده و همراه شما جهاد کردند، از شما هستند و خویشاوندان بعضی نسبت به بعضی دیگر به حکم کتاب خداوند سزاوارتر می‌باشند و خداوند به هر چیزی دانا است. (۷۵)

۸۲) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام، فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیمار بود، علی علیه السلام بر او وارد شد، دید که در حالت بیهوشی است و سرش در دامن جبرئیل می‌باشد - و جبرئیل به صورت دِحیَهٔ کلبی در آمده بود - پس چون علی علیه السلام وارد شد، جبرئیل به او گفت: بیا سر پسر عمویت را (در آغوش) بگیر و مواظب او باش؛ زیرا که تو نسبت به او از من سزاوارتر هستی، چون خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «**و خویشاوندان بعضی بر بعضی دیگر به حکم کتاب خدا اولویت دارند**».

پس علی علیه السلام (بر بالین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) نشست و سر (مقدّس) حضرت را در دامان خود نهاد و بر همین حالت سر آن بزرگوار در دامان علی علیه السلام بود تا هنگامی که خورشید غروب کرد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هوش آمد و سر خود را بلند کرده و نگاهی به علی علیه السلام نمود و فرمود: ای علی! جبرئیل کجاست؟

علی علیه السلام اظهار داشت: ای رسول خدا! من به غیر از دِحیَهٔ کلبی کسی را ندیدم و او سر (مبارک) شما را تحویل من داد و به من گفت: بیا سر پسر عمویت را (در آغوش) بگیر و مواظب او باش؛ زیرا که تو از من سزاوارتر هستی، چون خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «**و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند**»، پس من بر بالین شما نشستم و سر شما را در دامان خود نهادم و بر همین حالت سر شما در دامان من بود تا (اکنون که) خورشید غروب کرده است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟

پاسخ داد: نه، فرمود: چه چیزی مانع شد که نمازت را بخوانی؟

دونك رأس ابن عمّك، فأنت أحقّ به منّي، لأنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ ﴾، فجلست وأخذت رأسك، فلم تزل في حجري حتّى غابت الشمس. وقال له رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أفصلّيت العصر؟

فقال، لا، قال: فما منعك أن تصلّي؟

فقال: قد أغمي عليك، وكان رأسك في حجري، فكرهت أن أشقّ عليك يا رسول اللّه! وكرهت أن أقوم وأصلّي وأضع رأسك، فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: اللّهمّ إن عليّاً كان في طاعتك وطاعة رسولك حتّى فاتته صلاة العصر، اللّهمّ فردّ عليه الشمس حتّى يصلّي العصر في وقتها.

قال: فطلعت الشمس فصارت في وقت العصر بيضاء نقيّة، ونظر إليها أهل المدينة، وإنّ عليّاً عليه السلام قام وصلّى، فلمّا انصرف غابت الشمس وصلّوا المغرب.[1]

١٤٥١ / [٨٣] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، قال:

الخال والخالة يرثان إذا لم يكن معهم أحد غيرهم، إنّ اللّه تبارك وتعالى يقول: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ ﴾، فإذا التقت القرابات فالسابق أحقّ بالميراث من قرابته.[2]

١٤٥٢ / [٨٤] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا اختلف عليّ بن أبي طالب عليه السلام وعثمان بن عفّان في الرجل يموت وليس له عصبة يرثونه، وله ذو قرابة لا يرثونه ليس له سهم مفروض.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٤١ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٦/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٧٣/٢ ح ١٧٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٩٤/٢٦ ح ٣٢٨٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٧٤/٢ ح ١٨١.

الكافي: ١١٩/٧ ح ٢، و٣كلاهما إلى آخر الآية، عنهما وسائل الشيعة: ١٨٠/٢٦ ح ٣٢٧٧٨، تهذيب الأحكام: ٢٦٩/٩ ح ٥، الاستبصار: ١٧٠/٤ ح ٢ بإسنادهما عن يونس، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ـ من قوله: إذا التقت القرابات ـ، عنهما وسائل الشيعة: ٦٩/٢٦ ح ٣٢٥٠١.

علی علیه السلام اظهار داشت: همانا شما در حالت بیهوشی بودی و سر شما در دامان من بود، پس دوست نداشتم - ای رسول خدا! - که بر شما زحمت و سختی ایجاد کنم و دوست نداشتم که برخیزم و نماز بخوانم و سر شما را (بر زمین) بگذارم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار نمود: خداوندا! علی (علیه السلام) در حال طاعت تو و طاعت رسولت بوده تا در این راه نماز عصرش فوت گردیده است، خداوندا! خورشید را برایش باز گردان به طوری که نماز عصرش را در وقت خود بخواند.

(امام صادق علیه السلام) فرمود: پس خورشید (از همان جایی که غروب کرده بود) طلوع کرد - و آسمان سفید و روشن گردید - با این‌که هنگام بازگشت خورشید، وقت نماز عصر بود و تمامی اهل مدینه آن را تماشا می‌کردند و علی علیه السلام برخاست و نمازش را خواند و موقعی که نمازش را به پایان رسانید، خورشید غروب کرد و مردم مشغول خواندن نماز مغرب شدند.

۸۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: دایی و خاله - در صورتی که میّت وارثی غیر از آن‌ها نداشته باشد - از او ارث می‌برند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**، ولی چنان‌چه، چند (طبقه از ورثه‌ها) با هم حضور داشتند، (طبقهٔ) سابق، از سایر نزدیکان مقدّم در میراث می‌باشند.

۸۴) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام با عثمان بن عفّان - در مورد مردی که مرده بود و ورثه‌ای نداشت که از او ارث ببرد، مگر خویشاوندان دوری که نمی‌توانستند وارث او قرار گیرند و برایشان سهمی معیّن نشده است - اختلاف نظر داشتند.

فقال عليّ عليه السلام: ميراثه لذوي قرابته؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ ﴾، وقال عثمان: أجعل ميراثه في بيت مال المسلمين، ولا يرثه أحد من قرابته.(١)

١٤٥٣ / [٨٥] - عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان عليّ عليه السلام لا يعطي موالي شيئاً مع ذي رحم، سمّيت له فريضة أم لم تسمّ له فريضة، وكان يقول: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴾، قد علم مكانهم، فلم يجعل لهم مع أولي الأرحام، حيث قال: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ ﴾.(٢)

١٤٥٤ / [٨٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ ﴾، [قال:] إنّ بعضهم أولى بالميراث من بعض؛ لأنّ أقربهم إليه رحماً أولى به.

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: إنّهم أولى بالميّت، وأقربهم إليهم أمّه وأخوه وأخته لأمّه وأبيه، أليس الأمّ أقرب إلى الميّت من إخوته وأخواته؟(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/١٠٤ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٨٨/٢٦ ح ٣٢٥٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٧/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ١٧٥/٢ ح ١٨٣.

تهذيب الأحكام: ٣٢٧/٩ ح ١٤، و٣٩٦ ح ٢٣ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ١٩١/٢٦ ح ٣٢٧٩٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/١٠٤ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٨٩/٢٦ ح ٣٢٥٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٧/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٧٥/٢ ح ١٨٤.

دعائم الإسلام: ٣٩١/٢ ح ١٣٨٤ عن الإمام عليّ وأبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهم السلام بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ١٦٠/١٧ ح ٢١٠٣١، و١٩١ ح ٢١١١٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/١٠٤ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٨٩/٢٦ ح ٣٢٥٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٧/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٧٤/٢ ح ١٨٢ قطعة منه.

علی علیه‌السلام فرمود: ارثیه او برای خویشاوندان او (با رعایت اولویّت‌ها) خواهد بود؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**.

و عثمان گفت: میراث او را جزء بیت‌المال مسلمین قرار می‌دهم و هیچ یک از خویشاوندانش حق ارث بردن از او را نخواهند داشت.

۸۵) - از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام علی علیه‌السلام با وجود ورثه از خویشاوندان، به موالی (غلامان و کنیزان) میّت ارث نمی‌داد - خواه آن‌که فریضه‌ای برایشان باشد و یا نباشد - و می‌فرمود: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند، خداوند بر هر چیزی دانا است»**، البته که حضرت موقعیت آن‌ها را می‌دانست، پس بر همین اساس موالی را شریک خویشاوندان قرار نمی‌داد؛ چون خداوند فرموده است: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**.

۸۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**، فرمود: بعضی خویشاوندان در ارث بردن نسبت به بعضی دیگر در اولویت هستند، به دلیل آن‌که هر که به میّت نزدیک‌تر باشد، در بردن ارث اولویت دارد.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: خویشاوندان از هر شخص دیگری به میّت در اولویّت می‌باشند و نزدیک‌ترین افراد به میّت، مادر او، برادر او، خواهر مادری و پدری او خواهند بود؛ آیا چنین نیست که مادر میّت از برادران و خواهران او، به او نزدیک‌تر می‌باشد؟

١٤٥٥ / [٨٧] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: أخبرني عن خروج الإمامة من ولد الحسن إلى ولد الحسين عليهما السلام، كيف ذلك؟ وما الحجّة فيه؟

قال: لمّا حضر الحسين عليه السلام ما حضره من أمر اللّه لم يجز أن يردّها إلى ولد أخيه، ولا يوصي بها فيهم، لقول اللّه: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾، فكان ولده أقرب رحماً إليه من ولد أخيه، وكانوا أولى بالإمامة، وأخرجت هذه الآية ولد الحسن عليه السلام منها، فصارت الإمامة إلى الحسين عليه السلام، وحكمت بها الآية لهم، فهي فيهم إلى يوم القيمة.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥/٢٥٢ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٣٥٧ ح ٩.
دعائم الإسلام: ١/٣٥ و٣٧ بتفاوت وتفصيل فيهما.

۸۷) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مرا نسبت به این موضوع آگاه فرما که چگونه امامت از فرزندان امام حسن علیه‌السلام به فرزندان امام حسین علیه‌السلام منتقل گردیده است؟ و چه دلیلی بر آن وجود دارد؟

فرمود: هنگامی که مقدّرات الهی بر امام حسین علیه‌السلام وارد شد و در آن موقعیّت قرار گرفت، جایز نبود که ودایع امامت و اموال خود را به برادرزادگانش تحویل دهد و جایز نبود که در مورد آن به آنان وصیت نماید؛ چون خداوند فرموده است: **«و خویشاوندان در کتاب خداوند، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»**، بنابراین فرزندان خودش نسبت به برادرزادگانش، نزدیک‌ترین خویشاوندان به او می‌باشند و ایشان، برتر و اولای به امامت (و خلافت) بودند، و فرزندان امام حسن علیه‌السلام به سبب این آیه از منصب امامت (و خلافت) خارج گشته‌اند و طبق حکم آیه شریفه، امامت اختصاص به فرزندان امام حسین علیه‌السلام یافته است، پس امامت تا قیامت در فرزندان امام حسین علیه‌السلام خواهد بود.

سورة المباركة

[٩]



﴿ التوبة ـ البرائة ﴾



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



فضائلهما وبعض خوصّهما

١٤٥٦ / [١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: من قرأ سورة براءة والأنفال في كلّ شهر، لم يدخله نفاق أبداً، وكان من شيعة أمير المؤمنين عليه السلام حقّاً، وأكل يوم القيامة من موائد الجنّة مع شيعة عليّ عليه السلام، حتّى يفرغ الناس من الحساب.(١)

١٤٥٧ / [٢] - عن داود بن سرحان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان الفتح في سنة ثمان، وبراءة في سنة تسع، وحجّة الوداع في سنة عشر.(٢)

١٤٥٨ / [٣] - عن أبي العبّاس، عن أحدهما عليهما السلام قال:

الأنفال وسورة براءة واحدة.(٣)

---

١). عنه نور الثقلين: ١٧٦/٢ ح ٢.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة الأنفال وسورة التوبة) قطعه منه، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٠/٦ ح ٧٨٦٢، والبحار: ٢٧٧/٩٢ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء اللّه تعالى) نحو ثواب الأعمال، المصباح للكفعمي: ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون) بتمامه، البحار: ١٣٣/٩٧ ح ٢ عن الدروع الواقية بتمامه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٢١ ح ١٩، و٢٧٣ ح ٤، و٢٩٤/٣٥ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٧٧/٢ ح ٧.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٣٥٣ ح ٤٢٨ بتفصيل.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٧/٩٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٣ ح ٤.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



فضائل و بعضی از خواص آن دو

۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس سوره برائت و انفال را در هر ماه بخواند، هرگز نفاق در قلب او راه نمی‌یابد و به راستی که از شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام محسوب می‌شود؛ و در روز قیامت از سفره‌های بهشتی همراه با شیعیان علی علیه‌السلام غذا میل می‌کند تا این‌که مردم از حسابرسی اعمالشان فارغ گردند.

۲) - از داود بن سِرحان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: فتح مکه در سال هشتم (هجری) انجام شد و سورهٔ «برائت» در سال نهم (هجری) نازل گردید و حجّة الوداع نیز در سال دهم (هجری) واقع شد.

۳) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهما‌السلام فرمود: سورهٔ انفال و برائت، یک سوره محسوب می‌شوند.

قوله تعالى: بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَ رَسُولِهِۦ إِلَى ٱلَّذِينَ عَـٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾ فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ وَ أَنَّ ٱللَّهَ مُخْزِى ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢﴾

١٤٥٩ / [٤] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث أبا بكر مع براءة إلى الموسم ليقرأها على الناس، فنزل جبرئيل عليه السلام فقال: لا يبلغ عنك إلّا عليّ عليه السلام، فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام، فأمره أن يركب ناقة العضباء، وأمره أن يلحق أبا بكر فيأخذ منه براءة ويقرأه على الناس بمكّة.

فقال أبو بكر: أسخطة؟

فقال: لا، إلّا أنّه أُنزل عليه: أنّه لا يبلّغ إلّا رجل منك، فلمّا قدم عليّ عليه السلام مكّة، وكان يوم النحر بعد الظهر وهو يوم الحجّ الأكبر، قام ثمّ قال: إنّي رسول رسول الله إليكم، فقرأها عليهم: ﴿بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَ رَسُولِهِۦ إِلَى ٱلَّذِينَ عَـٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾، عشرين من ذي الحجّة، ومحرّم وصفر، وشهر ربيع الأوّل، وعشراً من شهر ربيع الآخر.

وقال: لا يطوف بالبيت عريان ولا عريانة، ولا مشرك إلّا من كان له عهد عند رسول الله، فمدّته إلى هذه الأربعة الأشهر.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٢١ ح ٥، و٢٩٥/٣٥ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٤٠١/١٣ ح ١٨٠٦٨ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٢/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ١٧٩/٢ ح ١٧.

تفسير فرات الكوفي: ١٦٢ ح ٢٠٣ بإسناده عن ابن عبّاس بتفصيل، عنه البحار: ٢٩٩/٣٥ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٤٠٧/٩ ح ١١١٩٨، علل الشرائع: ١٩٠/١ ح ٢ (باب - ١٥٠) بإسناده عن ابن عبّاس باختصار، عنه البحار: ٢٨٥/٣٥ ح ٢، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٢٠٤ عن الحرث بن مالك بتفاوت، إعلام الورى: ١٢٥ بتفاوت، عنه البحار: ٢٧٤/٢١ ح ٩، إقبال الأعمال: ٣٢٠ (الطبع الحجري) بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ٤٠٨/٩ ح ١١٢٠٠.

فرمایش خداوند متعال: خدا و پیامبر ش از مشرکانی که با آن‌ها پیمان بسته‌اید، بیزار هستند (۱) پس چهار ماه به شما مهلت داده شد که در این سرزمین سیر کنید و بدانید که شما بر قدرت خداوند غالب نخواهید شد و به درستی که او کافران را ذلیل و خوار می‌سازد. (۲)

۴) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سورهٔ «برائت» را توسط ابو بکر فرستاد تا در موسم حجّ برای مردم قرائت کند، پس جبرئیل نازل شد و گفت: کسی نمی‌تواند از طرف تو آن را ابلاغ کند مگر علی (بن ابی طالب علیه السلام)، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را خواست و به او دستور داد تا شتر عَضبا (مرکب سواری حضرت را) سوار شود و دنبال ابو بکر رود و سورهٔ «برائت» را از او بگیرد و آن را در مکه برای مردم قرائت نماید.

ابو بکر (به حضرت) گفت: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از روی سخط و قهر از من، چنین نمود؟

فرمود: نه، بلکه (جبرئیل) بر او (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و گفته که شخصی به غیر از فردی که از اهل بیت توست، نباید ابلاغ کند.

هنگامی که علی علیه السلام - بعد از ظهر روز قربان، که روز حجّ اکبر بود - وارد مکه شد، (در بین مردم) ایستاد و فرمود: من فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی شما هستم؛ و سپس آیات **«برائت و بیزاری از سوی خدا و رسولش می‌باشد با کسانی که از مشرکین معاهده بسته‌اید * پس در زمین به مدّت چهار ماه می‌توانید رفت و آمد کنید»** را برای آن‌ها قرائت نمود، که (آن چهار ماه) عبارت باشند از: بیست روز از ماه ذی الحجه، محرّم، صفر، ربیع الأول و ده روز از ربیع الثانی.

پس از آن افزود: هیچ مرد و زنی حقّ ندارد عریان طواف کند و (در پایان امسال،) مشرکی حقّ ورود (به مسجد الحرام را) ندارد مگر کسانی که با رسول خدا عهد و پیمانی بسته باشد، که مدّت آن تا پایان این چهار ماه می‌باشد.

١٤٦٠ / [٥] - وفي خبر محمّد بن مسلم: فقال:

يا عليّ! هل نزل فيّ شيء منذ فارقت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟

قال: لا، ولكن أبى الله أن يبلّغ عن محمّد صلى الله عليه وآله وسلم إلّا رجل منه، فوافى الموسم فبلّغ عن الله وعن رسوله بعرفة والمزدلفة ويوم النحر عند الجمار، وفي أيّام التشريق كلّها ينادي: ﴿بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ۞ فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾، ولا يطوفنّ بالبيت عريان.(١)

١٤٦١ / [٦] - عن زرارة، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لا، والله! ما بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أبا بكر ببراءة، أهو كان يبعث بها معه ثمّ يأخذها منه؟ ولكنّه استعمله على الموسم وبعث بها عليّاً عليه السلام بعد ما فصل أبو بكر عن الموسم، فقال لعليّ عليه السلام حين بعثه: إنّه لا يؤدّي عنّي إلّا أنا وأنت.(٢)

١٤٦٢ / [٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

خطب عليّ عليه السلام بالناس واخترط سيفه وقال: لا يطوفنّ بالبيت عريان، ولا يحجّنّ بالبيت مشرك ولا مشركة، ومن كانت له مدّة فهو إلى مدّته، ومن لم يكن له مدّة فمدّته أربعة أشهر، وكان خطب يوم النحر، وكان عشرون من ذي الحجّة والمحرّم وصفر، وشهر ربيع الأوّل وعشر من شهر ربيع الآخر، وقال: يوم النحر يوم الحجّ الأكبر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٢١ ذيل ح ٥، و٢٩٥/٣٥ ذيل ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٤٠٠/١٣ ح ١٨٠٦٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٢/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٨٠/٢ ح ١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/٣٥ ح ١٦، والبرهان: ٣٦٢/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٨٠/٢ ح ١٩.

تفسير فرات الكوفي: ١٥٨ ح ١٩٧ بإسناده عن عيسى بن عبد الله [القمّي]، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر الصادق عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٩٩/٣٥ ح ٢٤، تفسير القمّي: ٢٨١/١ وشرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ١٦٧/٦ بتفاوت فيهما، بحار الأنوار: ٤١١/٣٠ مرسلاً وبتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٦/٣٥ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٤٠١/١٣ ح ١٨٠٦٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ٩.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٢٧/٢، عنه البحار: ٢٦٧/٢١.

۵) - ودر خبری از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

(ابو بکر به امیرالمؤمنین عليه‌السلام) خطاب کرد: ای علی! آیا از موقعی که از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جدا شدم، دربارهٔ من چیزی نازل شده است؟

فرمود: نه، ولی خداوند از ابلاغ آن توسط شخصی که از غیر خاندان حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشد امتناع ورزیده است.

پس علی عليه‌السلام از طرف خداوند و از طرف رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در عرفات و روز مزدلفه و روز (عید) قربان، در کنار جَمَره‌های (سه گانه) - و بلکه در سه روزِ ایّام تشریق (دهم، یازدهم و دوازدهم ماه ذی الحجّه، این آیات شریفه را) - ابلاغ نمود: **«برائت و بیزاری از سوی خدا و رسولش می‌باشد با کسانی که از مشرکین معاهده بسته‌اید * پس در زمین به مدّت چهار ماه می‌توانید رفت و آمد کنید»** و افزود: نباید با حالت عریان طواف بیت اللّه الحرام انجام گیرد.

۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: نه، به خدا سوگند! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ابو بکر را برای ابلاغ سورهٔ «برائت» نفرستاد، آیا می‌شود که این امر مهم را به او سپرده باشد و دوباره بازپس بگیرد؟ بلکه او را ناظر بر انجام مناسک حجّ قرار داد و بعد از آن‌که ابو بکر را از این موقعیت عزل نمود، علی عليه‌السلام را فرستاد تا ابلاغ کند، پس هنگامی که او را فرستاد فرمود: (ای علی!) آن را شخصی جز خودم و یا مردی از من ابلاغ نکند.

۷ - ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: علی عليه‌السلام در جمع مردم به ایراد سخنرانی و خطبه مشغول شد و در حالی که شمشیرش را به دست گرفته بود، فرمود: هیچ کسی حقّ ندارد با حالت عریان طواف کند، هیچ مرد و زن مشرکی حقّ انجام حجّ در (اطراف) خانه خدا را ندارد و هر کسی که دارای مدّت (معاهده و پیمان) است، به همان مدّت اکتفا می‌گردد و کسی که فاقد آن (معاهده و پیمان) باشد، چهار ماه به او مهلت داده می‌شود - و خطبه حضرت، در روز عید قربان انجام گرفت - و آن چهار ماه عبارت بود از: بیست روز از ماه ذی الحجه، محرّم، صفر و ماه ربیع الأول و ده روز از ماه ربیع الثانی. و حضرت افزود: روز (عید) قربان، روز حجّ اکبر است.

١٤٦٣ / [٨] - وفي خبر أبي الصبّاح[١]، عنه عليه السلام :

فبلّغ عن الله وعن رسوله صلى الله عليه وآله وسلم بعرفة، والمزدلفة، وعند الجمار في أيّام الموسم، كلّها ينادي: ﴿ بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴾ ولا يطوفنّ بالبيت عريان، ولا يقربنّ المسجد الحرام بعد عامنا هذا، مشرك.[٢]

١٤٦٤ /[٩] - عن حُنش بن المعتمَر[٣]، عن عليّ عليه السلام :أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم حين بعثه ببراءة وقال:

يا نبيّ اللّه! إنّي لست بلسنٍ ولا بخطيبٍ، قال: ما بدّ أن أذهب بها أو تذهب بها أنت، قال: فإن كان لابدّ فسأذهب أنا.

قال: فانطلق، فإنّ اللّه يثبت لسانك ويهدي قلبك، ثمّ وضع يده على فمه وقال: انطلق، فاقرأها على الناس، وقال: إنّ الناس سيتقاضون إليك، فإذا أتتك الخصمان فلا تقضينّ لواحد حتّى تسمع الآخر، فإنّه أجدر أن تعلم الحقّ.[٤]

١٤٦٥ / [١٠] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ﴾، قال:

---

١). هو مشترك بين خمسة أشخاص، والظاهر إمّا الكناني واسمه إبراهيم بن نُعيم، وإمّا الحكم بن عُمير، وكلاهما من أصحاب الإمام الصادق عليه السلام. راجع جامع الرواة ٢: ٣٩٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٦/٣٥ ذيل ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٤٠١/١٣ ذيل ح ١٨٠٦٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ١٠.

٣). في المصدر: عن حُنش [حُبيش]، وفي الوسائل والبحار: عن الحسن، وما أثبتناه عن معجم رجال الحديث: ٣٠٦/٦ رقم ٤١٠٦، وجامع الرواة: ٢٨٧/١، وقال الأردبيلي فيه ـ ص ١٧٩ ـ عن الخلاصة والنجاشي: حبيش كان من أصحابنا، اسمه محمّد، له كتاب كبير.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٦/٣٥ ح ١٨ فيه: عن حسن، عن عليّ عليه السلام، ونحوه ٢٧٧/١٠٤ ح ٧ الاقطعة الأخيرة منه، ووسائل الشيعة: ٢١٧/٢٧ ح ٣٣٦٣١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ١١.

العمدة: ١٦١ ح ٢٤٨ (الفصل الثامن عشر): بإسناده عن سمّاك، عن حنش، عن عليّ عليه السلام -إلى قوله: *فاقرأها على الناس* -، ونحوه *شواهد التنزيل*: ٣١١/١ ح ٣١٩..

۸) - و در خبر ابو الصبّاح آمده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: (علی علیه السلام) از طرف خداوند و از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در عرفات و روز مزدلفه و در کنار جَمَره‌های (سه گانه) - و بلکه در تمام ایّام مناسک حجّ - این آیات را ابلاغ می‌نمود: **«برائت و بیزاری از سوی خدا و رسولش (با مشرکین) است»** و می‌افزود: هرگز نباید با حالت عریان طواف انجام گیرد و هیچ مشرکی - پس از پایان امسال - حقّ انجام حجّ در (اطراف) خانه خدا را ندارد.

۹) - از حَنْش (بن مُعتمر کِنانی کوفی، یکی از اصحاب امام علی علیه السلام) روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواست علی علیه السلام را برای ابلاغ برائت بفرستد، (علی علیه السلام) اظهار داشت: ای پیامبر خدا! من سخنور و خطیب نیستم. حضرت فرمود: ناچارم که یا خودم برای ابلاغ آن بروم و یا تو بروی و آن را ابلاغ کنی. (علی علیه السلام) عرض نمود: اگر چنین است، به زودی خواهم رفت.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: روانه شو و حرکت کن، خداوند زبانت را تثبیت و قلبت را هدایت می‌نماید، سپس دست خود را بر دهانش نهاد و فرمود: برو و آن را برای مردم قرائت کن. و افزود: به زودی مردم تو را قاضی خویش قرار می‌دهند و در اختلافات‌شان به تو مراجعه می‌کنند، پس اگر دو نفر که به دشمنی (و دعوا) برخاسته‌اند و نزدت آمدند، برای هیچ‌کدام قضاوت نکن مگر آن‌که سخن هر دو نفر را شنیده باشی، که چنین روشی برای پی‌بردن به حقّ، بهتر و شایسته‌تر خواهد بود.

۱۰) - از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **پس در زمین به مدّت چهار ماه می‌توانید رفت و آمد کنید»**، فرمودند:

عشرين من ذي الحجّة، والمحرّم وصفر، وشهر ربيع الأوّل، وعشر مـن شـهر ربيع الآخر.[١]

١٤٦٦ /[١١] - جعفر بن أحمد، عن عليّ بن محمّد بن شجاع، قال: روى أصحابنا: قيل لأبي عبد الله عليه السلام: لم صار الحاجّ لا يكتب عليه ذنب أربعة أشهر؟

قال: إنّ الله جلّ ذكره أمر المشركين فقال: ﴿فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾، ولم يكن يقصّر بوفده [برفده بوعده] عن ذلك.[٢]

قوله تعالى: وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِىٓءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُۥ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣﴾

١٤٦٧ /[١٢] - عن حكيم بن جُبير [بن مطعم][٣]، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال: والله! إنّ لعليّ عليه السلام لأسماء في القرآن ما يعرفه الناس.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٢١ ح ٦، و٥٣/١٠٠ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٨٣/٢ ح ٢٨.

من لا يحضره الفقيه: ٤٥٧/٢ ح ٢٩٦٢ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٣/١١ ح ١٤٧٧٦، الخصال: ٤٨٧/٢ ح ٦٤ بإسناده عن محمّد بن أبي عمير رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، معاني الأخبار: ٢٩٦ ح ٥ بإسناده عن فُضيل بن عياض، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٣/١٤ ح ١٨٥٤٧، روضة الواعظين: ٣٩٢/٢ (مجلس في ذكر الأوقات وما يتعلّق بها).

٢). عنه بحار الأنوار: ١١/٩٩ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٣ ح ١٣، ونور الثقلين: ١٨٣/٢ ح ٢٧، ومستدرك الوسائل: ٣٩/٨ ح ٩٠١٨ بتفاوت يسير.

المحاسن: ٣٣٥/٢ ح ١٠٧ (كتاب العلل) بإسناده عن الحسين بن خالد، قال: كتبت لأبي الحسن عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٠/٩٩ ح ٢٩، من لا يحضره الفقيه: ١٩٨/٢ مرسلاً، علل الشرائع: ٤٤٣/٢ ح ١ (باب ـ ١٩١) بإسناده عن الحسين بن خالد قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٨٣/٢ ح ٢٣ بإسناده عن الحسين بن خالد قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنهما البحار: ١٧/٩٩ ح ٦٠.

٣). حكيم بن جبير بن مطعم، روى عن الإمام عليّ بن الحسين عليهما السلام. راجع معجم رجال الحديث: ١٨٤/٦ رقم ٣٨٩٠ و٣٨٩١.

بیست روز از ماه ذی الحجّه و ماه محرّم و ماه صفر و ماه ربیع الأول و ده روز از ماه ربیع الثانی است.

۱۱) - جعفر بن احمد، از علی بن محمد بن شجاع روایت کرده، که گفت: اصحاب روایت کرده‌اند، که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به چه دلیل، شخص حاجی تا مدّت چهار ماه خطاهایش ثبت نمی‌شود؟

فرمود: همانا خدایی که نامش جلیل است، به مشرکین دستور داد و فرمود: **پس در زمین به مدّت چهار ماه می‌توانید رفت و آمد کنید»** و خداوند آن هیئت (هبه و مهلت داده شده) را در مورد مهمانان مورد وعده‌اش کم و کوتاه نخواهد کرد.

فرمایش خداوند متعال: و در روز حج اکبر، از جانب خداوند و پیامبرش به مردم اعلام می‌شود که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزار هستند، پس اگر توبه کنید برای‌تان بهتر است، و اگر سرپیچی کنید بدانید که از (قدرت و خشم) خداوند، توان گریختن نخواهید داشت و کافران را به عذابی دردآور بشارت بده. (۳)

۱۲) - از حکیم بن جُبیر روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! اسم‌هایی در قرآن برای علی علیه السلام است که مردم آن‌ها را نمی‌شناسند.

قال: قلت: وأيّ شيء تقول، جعلت فداك؟!

فقال لي: ﴿ وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ ﴾، قال: فبعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أمير المؤمنين عليه السلام وكان عليّ عليه السلام - هو والله! - المؤذّن، فأذّن بأذان الله ورسوله يوم الحجّ الأكبر في المواقف كلّها، فكان ما نادى به: أن لا يطوف بعد هذا العام عريان، ولا يقرب المسجد الحرام بعد هذا العام مشرك.[١]

١٤٦٨ / [١٣] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

في الأذان هو اسم في كتاب الله، لا يعلم ذلك أحد غيري.[٢]

١٤٦٩ / [١٤] - عن حكيم بن جبير، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام في قول الله: ﴿ وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ﴾، قال:

الأذان، أمير المؤمنين عليّ عليه السلام.[٣]

١٤٧٠ /[١٥] - عن جابر، عن [جعفر بن محمّد عليهما السلام و]أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ ﴾، قال: خروج القائم، وأذان دعوته إلى نفسه.[٤]

١٤٧١ / [١٦] - عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

يوم الحجّ الأكبر يوم النحر، والحجّ الأصغر، العمرة.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٢١ ح ٧، و٢٩٦/٣٥ ح ١٩ فيه: عن حكيم بن الحسين، ووسائل الشيعة: ٤٠١/١٣ ح ١٨٠٦٧ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٧/٣٥ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٥.

دعائم الإسلام: ١٦/١ (ذكر ولاية أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام) بتفاوت.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٣٥ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٦.

تفسير القمّي: ٢٨١/١، معاني الأخبار: ٢٩٧ ح ١، عنهما البحار: ٢٩٢/٣٥ ذيل ح ٧، و٢٩٣ ح ١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٧.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٩٨/١٤ ح ١٩٢٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٨، ونور الثقلين: ١٨٦/٢ ح ٤٧، ومستدرك الوسائل: ٦٢/١٠ ح ١١٤٦٠.

الكافي: ٢٦٤/٤ ح ١ بإسناده عن عمر بن أذينة، و٢٩٠ ح ١ عن معاوية بن عمّار، ونحوه تهذيب الأحكام: ٤٥٠/٥ ح ٢١٧، عنهم وسائل الشيعة: ٧/١١ ح ١٤١٠٨، و٤٢/١٤ ح ١٨٥٤٤، والبحار: ٢٧٢/٢١ ح ١، معاني الأخبار: ٢٩٥ ح ٢ بإسناده عن معاوية بن عمّار، عنه البحار: ٣٢٢/٩٩ ح ٣. ويأتي أيضاً في الحديث ٢٠.

عرض کردم: فدایت گردم! و کدامین (آیه) را می‌فرمایی؟

پس به من فرمود: **«و اعلامی است به مردم، از جانب خدا و پیامبرش در روز حجّ اکبر»**، سپس افزود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای اعلام نمودن برائت، علی علیه السلام را فرستاد و به خدا سوگند! او مؤذّن بود که به اذن خدا و رسولش - در روز حجّ اکبر، در تمام مواقف (سرزمین مِنیٰ) - برائت را اعلام کرد؛ و آن‌چه را که اعلام کرد این بود: بعد از امسال کسی حقّ ندارد به حالت عریان طواف کند و هیچ مشرکی بعد از امسال حقّ ندارد نزدیک مسجد الحرام شود.

۱۳) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد «أذان» فرمود: همان اسمی است که در کتاب خداوند، آمده است (که نام حضرت علی علیه السلام باشد)، (و در زمان حیاتم) کسی غیر از من از آن اطّلاعی ندارد.

۱۴) - از حکیم بن جُبیر روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اعلامی از جانب خدا و پیامبرش می‌باشد»**، فرمود: منظور از «أذان»، امیر المؤمنین علیه السلام است.

۱۵) - از جابر (بن یزید جُعفی) روایت کرده است، که گفت:

[امام صادق علیه السلام و] امام باقر علیه السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«و اعلامی است به مردم، از جانب خدا و پیامبرش در روز حجّ اکبر»**، فرمودند: مقصود (ظهور و) خروج حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام) می‌باشد.

۱۶) - از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: روز حجّ اکبر، روز (عید) قربان است و حجّ اصغر، (حجّ) عمره می‌باشد.

١٤٧٢ / [١٧] - وفي رواية ابن سرحان[١]، عنه عليه السلام، قال:
الحجّ الأكبر يوم عرفة وجَمع[٢] ورمي الجمار بمنىً، والحجّ الأصغر، العمرة.[٣]

١٤٧٣ / [١٨] - وفي رواية ابن أذينة، عن زرارة، عنه عليه السلام، قال:
الحجّ الأكبر، الوقوف بعرفة، وبجَمع، ورمي الجمار بمنى، والحجّ الأصغر، العمرة.[٤]

١٤٧٤ / [١٩] - وفي رواية فضيل بن عياض، عنه عليه السلام، قال:
سألته عن الحجّ الأكبر؟ فإنّ ابن عبّاس كان يقول: عرفة.
قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: الحجّ الأكبر يوم النحر.
ويحتجّ بقول الله: ﴿فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾، عشرون من ذي الحجّة، والمحرّم وصفر وشهر ربيع الأوّل، وعشر من شهر ربيع الآخر، ولو كان الحجّ الأكبر يوم عرفة لكان أربعة أشهر ويوماً.[٥]

١٤٧٥ / [٢٠] - عن عبد الرحمن، عنه عليه السلام، قال:
يوم الحجّ الأكبر يوم النحر، والحجّ الأصغر، العمرة.[٦]

---

١). لم نعثر بهذا العنوان في كتب الرجال والحديث غير ههنا والبحار والمستدرك اللذان رويا عن العيّاشي، والظاهر أنّه داود بن سرحان العطّار، كوفيّ، ثقة، روى عن الصادق والكاظم عليهما السلام.
راجع جامع الرواة: ٣٠٤/١، وتنقيح المقال: ٤١٠/١ قم ٣٨٣٨.

٢). جَمع، هو المزدلفة وهو المشعر، سمّي جَمعاً؛ لاجتماع الناس به. معجم البلدان: ١٨٩/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ١٩، ونور الثقلين: ١٨٦/٢ ح ٤٨، ومستدرك الوسائل: ٦٢/١٠ ح ١١٤٦١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٢٩٨/١٤ ح ١٩٢٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٣ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٠ ح ١١٤٦٢.
الكافي: ٢٦٤/٤ ذيل ح ١ بإسناده عن عمر بن أذينة، عنه وسائل الشيعة: ٧/١١ ذيل ح ١٤١٠٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٣ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٠ ح ١١٤٦٤.
الكافي: ٢٩٠/٤ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٤٣/١٤ ح ١٨٥٤٧، والبحار ٢٧٢/٢١ ح ٣، معاني الأخبار: ٢٩٦ ح ٥ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٣٢١/٩٩ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١٠ ذيل ح ١١٤٦٤ أشار إليه.

٦). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٩ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٩٨/١٤ ح ١٩٢٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٣ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٠ ح ١١٤٦٣.

۱۷) - و در حدیثی از (داود) ابن سِرحان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: روز حجّ اکبر، روز عرفه، روز مشعر و روز رَمْی (و پرتاب) سنگ به سمت جَمَره - در سر زمین مِنیٰ - است و حجّ اصغر، (حجّ) عمره می‌باشد.

۱۸) - و در روایت ابن اُذَینه به نقل از زراره آمده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: حجّ اکبر، روز وقوف در عرفه و مشعر و روز رَمْی (و پرتاب) به سمت جَمَره - در سر زمین مِنیٰ - است و حجّ اصغر، (حجّ) عمره می‌باشد.

۱۹) - و در روایت عبد الرحمان آمده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: روز حجّ اکبر، روز (عید) قربان است و روز حجّ اصغر، روز (انجام) عمره می‌باشد.

۲۰) - و در حدیثی از فُضَیل بن عیاض روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد حجّ اکبر سؤال کردم و این‌که ابن عباس گفته است: (حجّ اکبر) روز عرفه می‌باشد.

حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه‌السلام فرموده است: حجّ اکبر روز (عید) قربان می‌باشد و به فرمایش خداوند: **«پس در زمین چهار ماه گردش کنید»**، استدلال می‌نمود.

و (این چهار ماه سیر و سیاحت) عبارتند از: بیست روز اول ماه ذی الحجّه و محرّم و صفر و ربیع الأول و دَه روز از ربیع الثانی؛ و اگر حجّ عرفه باشد، (مدّت مهلت داده شده) چهار ماه و یک روز خواهد شد (که خلاف صریح قرآن می‌باشد، پس این‌طور نیست).

قوله تعالى: فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ وَٱقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

١٤٧٦ / [٢١] - عن جعفر بن محمّد[١]، عن أبي جعفر عليه السلام:

إنّ اللّه بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بخمسة أسياف، فسيف على مشركي العرب، قال اللّه جلّ وجهه: ﴿فَٱقْتُلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ وَٱقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ﴾، يعني فإن آمنوا ﴿فَإِخْوَٰنُكُمْ فِى ٱلدِّينِ﴾[٢] لا يقبل منهم إلّا القتل، أو الدخول في الإسلام، ولا تسبى لهم ذرّيّة، وما لهم فيء.[٣]

١٤٧٧ / [٢٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ﴾، قال: هي يوم النحر إلى عشر مضين من شهر ربيع الآخر.[٤]

قوله تعالى: وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيْمَٰنَهُم مِّنۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِى دِينِكُمْ فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَآ أَيْمَٰنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ ﴿١٢﴾

---

١). لعلّه جعفر بن محمّد بن رباح، من أصحاب الباقر عليه السلام. انظر جامع الرواة: ١٥٨/١.

٢). سورة التوبة: ١١/٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٠ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٣/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٥/١١ ح ١٢٣٣٩.

تفسير القمّي: ٣٢٠/٢، عنه وعن الخصال، البحار: ١٦/١٠٠ ح ١، الكافي: ١٠/٥ ح ٢ بتفصيل، عنه البحار: ١٨١/١٩ ح ٣٠، و٢٩٢/٣٢ ح ٢٤٨، الخصال: ٢٧٤/١ ح ١٨، تهذيب الأحكام: ١١٤/٤ ح ١، و١٣٦/٦ ح ١ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٥/١٥ ح ١٩٩٣٨، تحف العقول: ٢٨٨ (من كلامه عليه السلام في أحكام السيوف)، عنه البحار: ١٦٦/٧٨ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٢١ ح ٨، .٥٣/١٠٠ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٣/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٨٧/٢ ح ٥١.

فرمایش خداوند متعال: پس چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر جاکه مشرکان را یافتید آنان را بکشید و یا دستگیرشان‌کنید و به حبس‌شان افکنید و در همه جا به کمین‌شان بنشینید، پس اگر توبه‌کردند و نماز خواندند و زکات دادند، از آن‌ها دست بردارید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵)

۲۱) - از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که حضرت به نقل از (پدر بزرگوارش) امام باقر علیه السلام، فرمود:

به درستی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با پنج شمشیر برانگیخت، پس یک شمشیر برای مشرکین عرب بود، که خداوند جلیل فرموده است: **«و چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر کجا (و در هر حالتی) که مشرکین را یافتید، آنان را بکشید و دستگیرشان کرده و آنان را به زندان انداخته و همه‌جا به کمین‌شان بنشینید، پس اگر توبه کردند»**.

اگر ایمان آورند «پس برادران دینی شما خواهند بود، بنابر این از آن‌ها پذیرفته نمی‌باشد مگر کشته شدن یا ورود در اسلام. و ذراری آن‌ها اسیر تنی شوند و غنیمت هم (حقی و سهمی) ندارند.

۲۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر کجا (و در هر حالتی) که مشرکین را یافتید، آنان را بکشید»**، فرمود: این (حکم) از روز (عید) قربان است تا موقعی که ده روز از ماه ربیع الثانی سپری شود.

بنشینید، پس اگر توبه کردند»، به این معنا که اگر ایمان آوردند **«پس برادران دینی شما خواهند بود»** و از آنان چیزی پذیرفته نخواهد بود مگر تن به کشته شدن بدهند و یا مسلمان شدن و فرزندان آن‌ها اسیر نخواهند شد و برای آن‌ها غنیمت‌هایی که برای مسلمانان است نخواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند و در دین شما طعنه زدند، پس با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگه‌داشتن نیست، باشدکه ازکردار خود باز ایستند (و پشیمان شوند). (۱۲)

١٤٧٨ /١٤٧٩ / [٢٣] - عن حنّان بن سدير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: دخل عليَّ أناس من أهل البصرة، فسألوني عن طلحة والزبير، فقلت لهم: كانا إمامين من أئمّة الكفر، إنّ عليّاً عليه السلام يوم البصرة لمّا صفّ الخيول، قال لأصحابه: لا تعجلوا على القوم حتّى أعذر فيما بيني وبين اللّه وبينهم، فقام إليهم فقال: يا أهل البصرة! هل تجدون عليَّ جوراً في الحكم؟

قالوا: لا، قال: فحيفاً في قِسم؟

قالوا: لا، قال: فرغبة في دنيا أصبتها لي ولأهل بيتي دونكم، فنقمتم عليَّ فنكثتم عليَّ بيعتي؟

قالوا: لا، قال: فأقمت فيكم الحدود وعطّلتها عن غيركم؟

قالوا: لا، قال: فما بال بيعتي تنكث وبيعة غيري لا تنكث؟ إنّي ضربت الأمر أنفه وعينه، فلم أجد إلّا الكفر أو السيف.

ثمّ ثنى إلى أصحابه فقال: إنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَـٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ فَقَـٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَـٰنَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ ﴾.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: والذي فلق الحبّة، وبرأ النسمة، واصطفى محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بالنبوّة! إنّكم لأصحاب هذه الآية، وما قوتلوا منذ نزلت.[1]

١٤٨٠ / [٢٤] - عن أبي الطفيل، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام يوم الجمل وهو يحضّض [يحرّض] الناس على قتالهم ويقول: واللّه! ما رمي أهل هذه الآية بكنانة قبل اليوم ﴿ فَقَـٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَـٰنَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ ﴾. فقلت لأبي الطفيل: ما الكنانة؟

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٥/٣٢ ح ١٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٥/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١١ ح ١٢٤٣٠.

قرب الإسناد (الطبع الحجري): ٤٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٨٦/٣٢ ح ١٣٤.

۲۳) - از حنّان بن سُدیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: عدّه‌ای از مردم بصره بر من وارد شدند و دربارهٔ طلحه و زُبیر سؤال کردند، به آن‌ها گفتم: آن‌ها دو پیشوا از پیشوایان کُفر بودند؛ زیرا امام علی علیه‌السلام در روز (جنگ) بصره، هنگامی که اسب سواران لشکر صف آرائی کردند، به اصحاب و یاران خود فرمود: (در جنگ و هجوم) بر این گروه شتاب نکنید تا عذری را که بین من و خدای عزّ و جل و بین آن‌ها است، انجام دهم (و دیگر حجّتی نداشته باشند)، سپس به سمت آن‌ها رفت و فرمود: ای اهل بصره! آیا دربارهٔ من ستم و تجاوزی پیرامون حکمی سراغ دارید (که علیه من، به جنگ آمده‌اید)؟ پاسخ دادند: نه. فرمود: آیا در تقسیم (بیت المال مسلمین) حیف و میلی کرده‌ام؟

پاسخ دادند: نه. فرمود: آیا در (اموال) دنیا رغبتی داشته‌ام که آن را برای خود و خانواده‌ام گرفته و شما را محروم کرده باشم، که این چنین بر من شوریده‌اید و بیعت و عهد مرا شکسته‌اید؟ گفتند: نه. فرمود: پس آیا حدود (الهی) را دربارهٔ شما جاری کرده ولی آن را بر دیگران انجام نداده‌ام؟ گفتند: نه.

فرمود: بنابراین چه شده است که بیعت و عهد من را شکسته و با من مخالفت می‌شود ولی بیعت با دیگری محکم و ثابت می‌ماند؟ به درستی که من این جریان را بررسی کرده‌ام و چاره‌ای جز انتخاب کفر و یا شمشیر، نیافتم.

پس از آن به اصحاب و یاران خود رو کرد و فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود می‌فرماید: **«و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد کردند، با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگه‌داشتن نیست، باشد که از کردار خود بازگردند»**، پس حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام افزود: سوگند به کسی که دانه‌ها را شکافت و جانداران را آفرید و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به پیامبری برگزید! شما اهل این آیه هستید و از موقعی که این آیه نازل شده (با آن‌ها) جنگ و قتالی انجام نگرفته است.

۲۴) - از ابو طُفَیل روایت کرده است، که گفت:

از امام علی علیه‌السلام شنیدم که در جنگ جمَل (جنگ بصره) - در حالی که افراد را به جنگ (با منافقان و مخالفان) ترغیب و تشویق می‌نمود - فرمود: به خدا سوگند! اهل این آیه، تا پیش از امروز، تیر کِنانه‌ای (ترکِشی) به سمت آن‌ها پرتاب نشده است و سپس این آیه را قرائت نمود: **«پس با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگه‌داشتن نیست، باشد که از کردار خود بازگردند»**.

قال: السهم يكون موضع الحديد فيه عظم، تسمّيه بعض العرب، الكنانة.[١]

١٤٨١ / [٢٥] - عن الحسن البصري، قال:

خطبنا عليّ بن أبي طالب - صلوات اللّه عليه - على هذا المنبر، وذلك بعد ما فرغ من أمر طلحة والزبير وعائشة، صعد المنبر، فحمد اللّه وأثنى عليه، وصلّى على رسوله صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ قال: أيّها الناس! واللّه! ما قاتلت هؤلاء بالأمس إلّا بآية تركتها في كتاب اللّه، إنّ اللّه يقول: ﴿وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَـٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ فَقَـٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَـٰنَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ﴾، أما واللّه! لقد عهد إليّ رسول اللّه - عليه وآله السلام - وقال لي: يا عليّ! لتقاتلنّ الفئة الباغية والفئة الناكثة، والفئة المارقة.[٢]

١٤٨٢ / [٢٦] - عن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: من طعن في دينكم هذا فقد كفر، قال اللّه: ﴿وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ﴾ - إلى قوله: - ﴿يَنتَهُونَ﴾.[٣]

١٤٨٣ / [٢٧] - عن الشعبي، قال:

قرأ عبد اللّه: ﴿وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَـٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ﴾ - إلى آخر الآية - ثمّ قال: ما قوتل أهلها بعد، فلمّا كان يوم الجمل، قرأها عليّ عليه السلام، ثمّ قال:

ما قوتل أهلها منذ يوم نزلت حتّى كان اليوم.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٣٢ ح ١٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٨٩/٢ ح ٦٢، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١١ ح ١٢٤٣١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٣٢ ح ١٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ١٨٩/٢ ح ٦٣، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١١ ح ١٢٤٣٢.

تفسير القمّي: ٢٨٣/١ بتفاوت، عنه البحار: ٤٢٩/٢٩، المناقب لابن شهرآشوب: ١٤٧/٣ (فصل في حرب الجمل) عن الإمام الصادق عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٨٢/٣٢، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٠٥ (سورة براءة) مرسلاً وباختصار.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٦/٧٢ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٣٥٢/٢٨ ح ٣٤٩٤٤، و٣٥٦ ح ٣٤٩٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/٣٢ ح ١٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٥، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١١ ح ١٢٤٣٣.

(راوی گوید:) پس به ابو طُفَیل گفتم: منظور از تیر کِنانه، چیست؟ گفت: تیری است که در جایگاه آهنی آن استخوانی قرار گرفته باشد، که عرب آن را کِنانه گوید.

۲۵) - از حسن بصری روایت کرده است، که گفت:

علی بن ابی طالب علیه السلام - هنگامی که از برنامه طلحه، زُبَیر و عایشه فارغ گشت - برای ما روی این منبر رفت و سخنرانی نمود و پس از حمد و ثنای خداوند و فرستادن صلوات و تحیّت بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: ای مردم! به خداوند سوگند! دیروز با آن جماعت جنگ نکردم مگر به سبب آیه‌ای که در کتاب خداوند به آن عمل نشده بود؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد کردند، پس با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگه‌داشتن نیست، باشد که از کردار خود بازگردند»**، به خدا سوگند! که به تحقیق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با من عهد نمود و فرمود: ای علی! حتماً با گروه ستم‌پیشه و طغیان‌گر جنگ و کشتار خواهی کرد و نیز با گروهی که عهد و پیمان شکسته‌اند و همچنین گروهی که از دین خارج گشته‌اند.

۲۶) - از عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در دین (و اعتقادات) شما طعنه‌ای وارد کند، کافر می‌باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«و در دین شما طعنه وارد کردند** - تا جایی که فرموده: - **بازگردند»**.

۲۷) - از شَعبی روایت کرده است، که گفت:

عبداللّه (بن مسعود، این آیه شریفه را) **«و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند»** - تا پایان آن - قرائت نمود و سپس گفت: هنوز با اهل این آیه جنگ و قتالی انجام نگرفته است و چون روز جنگ جمل شد، امام علی علیه السلام این آیه را قرائت نمود و سپس فرمود: از روزی که این آیه نازل شده (با اهل آن) جنگ و قتالی انجام نگرفته است، تا امروز (که واقع شد).

١٤٨٤ / [٢٨] - عن أبي عثمان مولى بني أفصى [مؤذّن بني قصيّ]، قال:

شهدت عليّاً عليه السلام سنته كلّها فما سمعت منه ولاية ولا براءة، وقد سمعته يقول: عذرني اللّه من طلحة والزبير بايعاني طائعين غير مكرهين، ثمّ نكثا بيعتي من غير حدث أحدثته، واللّه! ما قوتل أهل هذه الآية منذ نزلت حتّى قاتلتهم ﴿وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيْمَـٰنَهُم مِّنۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِى دِينِكُمْ﴾ الآية.(١)

قوله تعالى: ﴿قَـٰتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾

١٤٨٥ / [٢٩] - عن عليّ بن عقبة، عن أبيه، قال:

دخلت أنا والمعلّى على أبي عبد اللّه عليه السلام فقال:

أبشروا، إنّكم على إحدى الحسنيين: شفى اللّه صدوركم وأذهب غيظ قلوبكم، وأدا لكم على عدوّكم، وهو قول اللّه: ﴿وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾، وإن مضيتم قبل أن تروا ذلك مضيتم على دين اللّه الذي رضيه [ارتضاه] لنبيّه - عليه وآله السلام - ولعليّ عليه السلام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/٣٢ ح ١٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٦، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١١ ح ١٢٤٣٤.

الأمالي للمفيد: ٧٢ ح ٧ (المجلس الثامن، مجلس يوم الإثنين) بإسناده عن أبي عثمان مؤذّن بني أفصى، عنه البحار: ١٢٤/٣٢ ح ١٠٠، وشواهد التنزيل: ٢٧٦/١ ح ٢٨١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٦٧ ح ٨ بتفاوت، والبرهان: ٣٧٧/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٧.

المحاسن: ١٦٩/١ ح ١٣٥ (باب ـ ٣٦ ما نزل في الشيعة من القرآن) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٣/٦٨ ح ٣٥.

۲۸) - از ابو عثمان غلام آزاد شدهٔ بنی افصیٰ - اذان گوی مسجد بنی افصیٰ - روایت کرده است، که گفت:

یک سال کامل با علی - صلوات اللّه علیه - بودم و از آن حضرت چیزی پیرامون ولایت و برائت نشنیدم، ولی (روزی) از او شنیدم که می‌فرمود: خداوند مرا نسبت به طلحه و زبیر معذور داشت؛ آن دو نفر از روی رغبت و رضایت بدون هیچ کراهت و اجباری با من بیعت کردند، سپس بی‌آن‌که از سوی من کاری شده و خلافی سر زده باشد، بیعت خود را با من شکستند! به خدا سوگند! اهل این آیه از زمانی که نازل شده، (با آن‌ها) جنگ و قتالی انجام نگرفته است، تا امروز که با آنان جنگ و کشتار می‌کنم (سپس حضرت این آیه را) **«و اگر آنان پس از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد کردند»** - تا آخر -، تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: با آن‌ها بجنگید، خدا به دست شما عذاب‌شان می‌کند و خوارشان می‌گرداند و شما را بر آنان پیروز می‌نماید و دل‌های مؤمنان را شفا می‌دهد (۱۴) و کینه را از دل‌هایشان می‌برد و خدا توبهٔ هر کسی که را که بخواهد می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است. (۱۵)

۲۹) - از علی بن عُقبَة بن خالد، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

من و مُعلّی بن خُنَیس بر امام صادق علیه‌السلام، وارد شدیم، حضرت فرمود: بر شما مژده باد، شما دارای یکی از دو فرجام نیک از طرف خدا می‌باشید، خداوند سینه‌های شما را شفا دهد و خشم دل‌های‌تان را فرو نشاند و شما را بر دشمنان‌تان پیروز گرداند و این همان فرمایش خداوند است: **«و سینه و دل‌های گروهی از مؤمنین را شفا می‌دهد»**.

و اگر قبل از آن (نعمت‌ها)، از دنیا بروید، به آئینی که خدا برای پیامبرش پسندیده و او (خلیفه‌اش) علی علیه‌السلام را بر آن برگزیده است، از دنیا رفته‌اید (سعادت‌مند گشته‌اید).

١٤٨٦ / [٣٠] - عن أبي الأغرّ التميمي، قال:

إنّي لواقف يوم صفّين إذ نظرت إلى العبّاس بن ربيعة بن الحارث بن عبد المطّلب شاكٍ في السلاح، على رأسه مغفر وبيده صفيحة يمانيّة، وهو على فرس له أدهم، وكأنّ عينيه عينا أفعى، فبينا هو يَمْغَثه فرسه ويُليّن من عريكته إذ هتف به هاتف من أهل الشام - يقال له: عرار بن أدهم -: يا عبّاس! هلمّ إلى البراز.

قال: فالنزول إذاً، فإنّه إياس من القفول، قال: فنزل الشامي ووجد وهو يقول:

إن تَركَبوا، فَرُكوبُ الْخَيْلِ عَادَتُنا ... أوْ تَنزِلونَ، فَإنّا مَعْشَرُ نُزُل

قال: وثنى عبّاس رجله، وهو يقول:

وَنَصُدُّ عَنك مَخِيلةَ الرَّجُل الـ ... ـعِرّيضِ مُوضِحه عَن الْعَظمِ

بِحُسامِ سَيفِك أَوْ لِسانِك وَالـ ... ـكلم الأصيل كأرغَبِ الكَلمِ

قال: ثمّ عصب فضلات درعه في حجزته، ثمّ دفع فرسه [قوسه] إلى غلام له - يقال له: أسلم -كأنّي أنظر إلى فلافل شعره، ودلف كلّ واحد منهما إلى صاحبه.

قال: فذكرت قول أبي ذؤيب:

فَتَبازَروا وَتَواقَفَتْ خَيلاهُما ... وَكِلاهما بَطَلُ اللِّقاءِ مُخَدَّعُ

قال: ثمّ تكافحا بسيفهما مليّاً من نهارهما لا يصل واحد منها إلى صاحبه لكمال اللأمة إلى أن لحظ العبّاس وهياً في درع الشامي، فأهوى إليه بيده فهتكه إلى ثندوته، ثمّ عاود لمجاولته، وقد أصحر له مفتّق الدرع فضربه العبّاس بالسيف، فانتظم به جوانح صدره، وخرّ الشامي صريعاً بخدّه وانشام في الناس، وكبّر الناس تكبيرة ارتجّت لها الأرض، فسمعت قائلاً يقول من ورائي: ﴿قَٰتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۝ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ﴾.

۳۰) - از ابو الأَغَرّ تمیمی روایت کرده است، که گفت:

من در روز جنگ صفّین ایستاده بودم، ناگهان متوجّه عباس بن ربیعة بن حارث بن عبدالمطلب، که مجهّز به سلاح و کلاه‌خود بر سر نهاده بود، شدم که در دستش شمشیر پهن یمنی گرفته و سوار بر اسبی تیز و تندرو می‌باشد و چشمانش (قرمز) همچون چشمان افعی است، در ضمن این‌که اسب خود را آرام می‌زد و به آرامی حرکت می‌کرد، ناگاه فریادکننده‌ای از (درون) لشکر اهل شام - که به او عِرار بن اَدْهم می‌گفتند -، فریاد برآورد: ای عباس! برای رزم جلو بیا، عباس به او پیشنهاد داد: پیاده به رزمیم؛ زیرا که این چنین رزمیدن، از بازگشت ناامیدی می‌بخشد.

پس مرد شامی با حالت غضب پیاده شد و گفت: اگر سوار شوید، پس سوار شدن بر اسب عادت ما می‌باشد و اگر پیاده شوید، باز ما گروه پیاده هستیم. راوی گوید: و عباس پای خود را (از رکاب) بیرون آورد (که پیاده شود) در حالی که می‌گفت: و تو را (از حرکتی) باز می‌داریم، همچون مرد بزرگی که در برابر شر (و جراحتی آشکار) که روی استخوان باشد.

به وسیله تیزی شمشیر بزّنده‌ات و یا زبان و کلام گویایت که تأثیرش همچون نمکی بر روی زخم است. (راوی گوید:) سپس عباس بندهای (بلند و) اضافی لُنگ (و پیراهن) خود را زیر گِره (کمربند روی هم) قرار داد و اسب خود را تحویل غلامش - به نام اسلَم - داد، گویا که می‌دیدم موهای سرش با شدّت و سرعت به حرکت افتاده است و هر یک به سمت دیگری جلو آمد. (راوی گوید:) من در این موقع به یاد این سخن ابو ذُؤَیب افتادم: پس با هم گلاویز شدند و اسبان ایشان (سرگردان) متوقّف شدند، و هر یک از ایشان دلیری شجاع، خُدعه گر و نیرنگ باز در جنگ هستند.

سپس با شمشیر مدتی از روز به جان هم افتادند ولی شمشیر هیچ‌کدام به دیگری اصابت نکرد، چون زره‌ای که داشتند کاملاً بدن‌شان را پوشانده بود، تا این‌که عباس خللی را در زره مرد شامی ملاحظه کرد، پس با دستش ضربتی بر زره مرد شامی فرود آورد و آن را پاره نمود و بعد شمشیرش را به او تا سینه‌اش رسانید و برای کشتن به سمت او آمد و با همان حالت که زره او پاره شده بود بر او حمله کرد و ضربت شمشیری (دیگر) به او زد که سینه‌اش سخت مجروح گشت و سریع به صورت روی زمین افتاد و عباس بین مردم رفت و مردم همگی تکبیر گفتند به طوری که زمین از آن به لرزه درآمد.

فالتفتّ فإذاً هو أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، وقال: يا أبا الأغرّ! من المبارز لعدوّنا؟

قلت: هذا ابن شيخكم العبّاس بن ربيعة.

قال: يا عبّاس! قال: لبّيك، قال: ألم أنهك وحسناً وحسيناً وعبد اللّه بن جعفر أن تخلّوا بمركز أو تباشروا حدثاً؟

قال: إنّ ذلك لذلك، قال: فما عدا ممّا بدا؟ قال: أفأدعى إلى البراز يا أمير المؤمنين! فلا أجيب جعلني اللّه فداك؟!

قال: نعم، طاعة إمامك أولى بك من إجابة عدوّك، ودّ معاوية أنّه ما بقي من بني هاشم نافخ ضرمة إلاّ طعن في نيطه أطفأ لنور اللّه ويأبى اللّه إلّا أن يتمّ نوره ولو كره المشركون، أما واللّه! ليملكنّهم منّا رجال، ورجال يسومونهم الخسف حتّى يتكفّفوا بأيديهم ويحفروا الآبار إن عادوا لك، فعد لي، قال: ونُمي الخبر إلى معاوية فقال: اللّه! دم عرار، ألا رجل يطلب بدم عرار؟

قال: فانتدب له رجلان من لخم.

فقالا: نحن له، قال: اذهبا فأيّكما قتل العبّاس برازاً فله كذا وكذا، فأتياه فدعواه إلى البراز، فقال: إنّ لي سيّداً أؤامره.

قال: فأتى أمير المؤمنين عليه السلام فأخبره، فقال: ناقلني سلاحك بسلاحي فناقله.

قال: وركب أمير المؤمنين عليه السلام على فرس العبّاس ودفع فرسه إلى العبّاس وبرز إلى الشاميّين، فلم يشكّا أنّه العبّاس، فقالا له: أذن لك سيّدك؟

فحُرج أن يقول: نعم، فقال: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَـٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُـلِمُواْ وَإِنَّ ٱللَّـهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾[1].

قال: فبرز إليه أحدهما، فكأنّما اختطفه ثمّ برز إليه الثاني فألحقه بالأوّل وانصرف

---

١). سورة الحجّ: ٣٩/٢٢.

در همین لحظه گوینده‌ای را شنیدم که از پشت سرم مـی‌گفت: «**با آن‌ها بجنگید، خداوند آن‌ها را به دست شما عذاب می‌کند و خوارشان می‌نماید و شما را بر آنان پیروز می‌گرداند و دل‌های مؤمنان را شفا داده و خنک می‌گرداند * و کینه را از دل‌های ایشان می‌زداید و خدا توبهٔ هر که را که بخواهد می‌پذیرد**»، پس متوجّه شدم که او، امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌باشد و به من فرمود: ای ابا اَغرّ! کیست که با دشمن ما، می‌رزمد؟ گفتم: این فرزند بزرگ مردتان، عباس بن ربیعه است، فرمود: ای عباس!

عرض کرد: بلی. فرمود: آیا تو و حسن و حسین و عبد اللّه بن جعفر را نـهی نکردم که مرکز (میدان) را خالی نکنید و با هیچ جوانی جنگ نداشته باشید؟ عرضه داشت: بلی چنین بود، فرمود: پس چه چیزی سبب شد که چنین حرکتی از تو سر بزند؟ گفت: ای امیر مؤمنان! فدایت گردم! پس آیا به مبارزه دعوت شوم و جواب ندهم؟!

فرمود: بلی، اطاعت و پیروی از امامت واجب‌تر از پاسخ دادن به دشمنت می‌باشد، معاویه دوست دارد که از بنی هاشم (حتی) فوت کننده آتشی وجود نداشته باشد مگر آن که شاهرگ او را قطع کند تا نور خدا خاموش شود، ولی خداوند جز کامل گرداندن نور خود را نمی‌خواهد، اگر چه برای مشرکین ناخوش‌آیند باشد، به خدا سوگند! مردانی از ما بر آن‌ها مسلّط می‌شوند و مردانی آنان را به زیر زمین فرو می‌برند و آنان را خواری فرا می‌گیرد که دست نیاز و گدایی داراز می‌کنند و چاه‌ها را حفر می‌کنند، پس اگر به سمت تو بازگشتند، تو به سوی من بیا. چون این خبر به معاویه رسید پس گفت: به خدا سوگند! خون عرار مظلومانه ریخته شد! آیا کسی هست حقّ خون عرار را طلب کند؟

پس دو نفر مرد – از قبیله لَخْم – ندای او را لَبّیک گفتند و اظهار داشتند: ما برای آن آماده‌ایم، معاویه گفت: بروید و هر یک از شما با عباس رزم و کارزار نماید و او را بکشد، نزد من چنین و چنان پاداش خواهد داشت. پس آن دو نفر آمدند و او را برای مبارزه دعوت کردند، ولی او اظهار نمود: من سید و مولایی دارم که باید از او دستور بگیرم.

سپس عباس نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و جـریان را بـه حـضرت خـبر داد، حضرت فرمود: اسلحه‌ات را با اسلحه من تبدیل کن و عباس نیز چنین کرد، بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام بر اسب عباس سوار شد و اسب خود را به عباس داد و به طرف آن دو نفر شامی حرکت نمود، پس آنان شکی نداشتند که او عباس است، به او گفتند: آیا سید و مولایت اجازه داد؟ پس نخواست که بفرماید: بلی، اظهار نمود: «**اجازه داده شد به کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند، جهاد و قتال کنند و به درستی که خداوند بر یاری و حمایت از ایشان توانمند است**».

وهو يقول: ﴿ ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِالشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَـٰتُ قِصَاصٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ﴾[1].

ثمّ قال: يا عبّاس! خذ سلاحك وهات سلاحي.

قال: ونمي الخبر إلى معاوية فقال: قبّح اللّه اللجاج إنّه لقعود، ما ركبته قطّ إلّا خُذلت.

فقال عمرو بن العاص: المخذول واللّه! اللخميان لا أنت، قال: اسكت أيّها الشيخ! فليس هذه من ساعاتك.

قال: فإن لم يكن، رحم اللّه اللخميين وما أراه يفعل، قال: ذلك واللّه! أضيق لجحرك وأخسر لصفقتك، قال: أجل ولولا مصر لقد كانت المنجاة منها، فقال: هي واللّه! أعمتك ولولاها لألفيت بصيراً.[2]

قوله تعالى: أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَـٰهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلْـمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿ ١٦ ﴾

١٤٨٧ / [٣١] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

أتى رجل النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: بايعني يا رسول اللّه! فقال: على أن تقتل أباك.

قال: فقبض الرجل يده، ثمّ قال: بايعني يا رسول اللّه! قال: على أن تقتل أباك، فقال الرجل: نعم، على أن أقتل أبي.

---

١). سورة البقرة: ١٩٤/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٩١/٣٢ ح ٤٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١٩٠/٢ ح ٦٧ قطعة منه.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢١٩/٥ (من أخبار يوم صفّين) فيه: روى ابن قتيبة في كتابه المسمّى بـ: عيون الأخبار، بتمامه.

بعد از آن یکی از آن دو نفر برای مبارزه به سمت حضرت رفت و حضرت او را از پای در آورد، دومی جلو آمد، او را هم به اولی ملحق نمود و (به طرف اصحاب خود) بازگشت و (در حال بازگشتن این آیه را) تلاوت می‌نمود: «**این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام و برای شکستن حُرمت ماه‌های حرام قصاص است، پس هر کسی که بر شما تجاوز و ستم کند، به همان اندازهٔ ستمی که بر شما کرده بر او تجاوز کنید**»، سپس به عباس فرمود: بیا اسحله خود را بگیر و اسلحه مرا بده.

(راوی) گوید: چون این خبر به معاویه رسید، گفت: خدا لجاجت را زشت (و نابود) گرداند، به راستی که او (سر جای خود) نشسته بود، هیچ موقع او را سوار و به حرکت در نیاوردم، مگر آن‌که خوار و ذلیل گشتم، سپس عمرو بن عاص گفت: به خداوند سوگند! آن دو مرد لَخْمی، خوار و ذلیل گشته‌اند نه تو.

معاویه گفت: تو ساکت شو - ای پیرمرد - که این زمان، زمان تو نیست، عمرو گفت: اگر زمان (برای) من نیست، پس خدا بر آن دو مرد لَخْمی رحمت فرستد و گمان نکنم که بر آنان رحمت فرستد. معاویه گفت: به خدا سوگند! (آن موقعیت) از سوراخی برایت تنگ‌تر می‌باشد و زیان‌بارتر است بر آن دست بیعتی که داده‌ای، (عمرو) گفت: آری به خدا! همین طور است و اگر وعده (ولایت) مصر نبود سوار می‌شدم و از این (مهلکه) نجات می‌یافتم، سپس (معاویه) گفت: به خدا سوگند! همان تو را کور کرده است و اگر آن (وعده‌ها) نمی‌بود تو را بینا می‌یافتم.

فرمایش خداوند متعال: آیا گمان کرده‌اید که (بیهوده به حال خود) رها شده‌اید و خداوند افرادی را که از شما جهاد کرده‌اند نمی‌شناسد، (ایشان) غیر از خداوند و رسولش و دیگر ایمان آورندگان را، معتَمد و مَحرَم اسرار خود نمی‌گیرند و خدا به تمام آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (۱٦)

(۳۱) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردی نزد پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! با من بیعت نمایید.

فرمود: بیعت می‌کنم مشروط بر این‌که پدر خود را بکشی. آن مرد دست پیامبر را در دست گرفت و باز هم گفت: ای رسول خدا! با من بیعت نمایید.

فرمود: بیعت می‌کنم مشروط بر این‌که پدر خود را بکشی.

مرد در جواب گفت: آری، بر این‌که پدرم را بکشم.

فقال رسول اللّه -عليه وآله السلام -: إلى من حين من يتّخذ من دون اللّه ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة، إنّا لا نأمرك أن تقتل والديك، ولكن نأمرك أن تكرمهما.[١]

١٤٨٨ / [٣٢] - عن ابن أبان، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول:

يا معشر الأحداث! اتّقوا اللّه ولا تأتوا الرؤساء، دعوهم حتّى يسيروا أذناباً، لا تتّخذوا الرجال ولائج[٢] **من دون اللّه، إنّا واللّه! خير لكم منهم، ثمّ ضرب بيده إلى صدره.**[٣]

١٤٨٩ / [٣٣] - عن أبي الصباح الكناني، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا الصباح! إيّاكم والولائج، فإنّ كلّ وليجة دوننا، فهي طاغوت، أو قال: ندّ.[٤]

قوله تعالى: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَجَـٰهَدَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ذيل ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨١/٣ح ٥.

المحاسن: ٢٤٨/١ ح ٢٥٣ (باب ـ ٢٩ اليقين والصبر في الدين) بإسناده عن أبي خديجة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٨١/٦٨ ح ٣٣، و١٧٧/٧٠ ح ٣٦، و٧٦/٧٤ ح ٧١، مشكاة الأنوار: ٣٨(الفصل العاشر في الإيمان والإسلام) و١٦٣(الفصل الرابع عشر في حقوق الوالدين)، عنه البحار: ٢٩١/٦٨ ح ٥١، ومستدرك الوسائل: ٢٠٠/١٥ ح ١٨٠٠٤، والبحار: ٢٤٥/٢٤ ح ٤ عن كنز الفوائد وتأويل الآيات.

٢). وليجة الرجل: بِطانَته وخاصّته ودِخْلته، وفي التنزيل: ولم يتّخذوا من دون اللّه ولا رسوله ولا المؤمنين وَلِيجَة، وقال أبو عبيدة: الوليجة البِطانة، وهي مأخوذة من وَلَج يَلِج وُلوجاً وَلِجةً إذا دخل أي ولم يتّخذوا بينهم وبين الكافرين دخيلة مودّة. لسان العرب: ٣٩٩/٢(ولج).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ح ٥، ووسائل الشيعة: ١٣٣/٢٧ح ٣٣٤٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨١/٣ح ٦، ونور الثقلين: ١٩١/٢ ح ٦٩.

مشكاة الأنوار: ٦٧(الفصل الثالث في آداب الشيعة)، و٣٣٤(في الرئاسة) باختصار في كليهما.

٤ عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ٦، ووسائل الشيعة: ١٣٣/٢٧ ح ٣٣٤٠٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨١/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ١٩١/٢ ح ٧٠.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینک نباید به جز خدا و پیامبر و مؤمنین، پشت و پناهی بگیری، ما هرگز تو را امر نمی‌کنیم که پدر و مادرت را بکشی، ولی دستور می‌دهیم که به آن‌ها را احترام کنی.

۳۲) - از ابان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ای جوانان! از (معصیت و نافرمانی اوامر و نواهی) خدا بپرهیزید و در اطراف رؤسا جمع نشوید، آنان را به حال خود رها کنید تا بدون جایگاه و موقعیت شوند، دیگران را پشت و پناه خود در مقابل خدا قرار ندهید.

به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) برای شما بهتر از آنان هستیم؛ سپس حضرت با دست به سینه خود اشاره نمود.

۳۳) - از ابو الصّباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابا صبّاح! بپرهیزید از پشت و پناه گرفتن دیگران؛ زیرا هر پشت و پناهی غیر از ما (اهل بیت عصمت و طهارت)، طاغوت است.

و یا فرمود: شبیه و نظیر آن می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آیا آب‌دادن به حاجیان و عمارت مسجد الحرام را با کار کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد انجام داده، برابر می‌دانید؟ نه، نزد خدا برابر نیستند و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند. (۱۹)

١٤٩٠ / [٣٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - قيل له: يا أمير المؤمنين! أخبرنا بأفضل مناقبك.

قال: نعم، كنت أنا وعبّاس وعثمان بن أبي شيبة في المسجد الحرام.

فقال عثمان بن أبي شيبة: أعطاني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الخزانة - يعني مفاتيح الكعبة -، وقال العبّاس: أعطاني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم السقاية، وهي زمزم ولم يعطك شيئاً يا عليّ!

قال: فأنزل الله: ﴿ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَجَـٰهَدَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ ﴾(١)

١٤٩١ / [٣٥] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ﴾، قال:

نزلت في عليّ وحمزة وجعفر والعبّاس وشيبة، إنّهم فخروا في السقاية والحجابة، فأنزل الله: ﴿ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ﴾ الآية، فكان عليّ وحمزة وجعفر والعبّاس عليهم السلام الذين آمنوا بالله واليوم الآخر وجاهدوا في سبيل الله لا يستوون عند الله.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٣٨ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٣/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ١٩٤/٢ ح ٨٢.

تفسير فرات الكوفي: ١٦٨ ح ٢١٦ بإسناده عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٣٧/٣٦ ح ٦، دعائم الإسلام: ١٩/١ بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٣٦ ذيل ح ٣ أشار إليه، و٢٣٧/٣٨ ح ٣٧، والبرهان: ٣٨٣/٣ ح ٦.

تفسير فرات الكوفي: ١٦٦ ح ٢١٠ بإسناده عن ابن سيرين - إلى قوله: نزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام -، و١٦٨ ح ٢١٥ باسناده عن الكلبي بتفاوت يسير، الكافي: ٢٠٣/٨ ح ٢٤٥، عنه البحار: ٣٥/٣٦ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٢/٢ ح ٣، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٠٧، بتفاوت يسير في الجميع.

۳۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به امیر المؤمنین علی علیه‌السلام گفته شد: مهم‌ترین منقبت و فضیلت خود را، برای ما مطرح نما.

فرمود: بلی، روزی من و عباس و عثمان بن ابی شیبه در مسجد الحرام نشسته بودیم، عثمان بن ابی شیبه اظهار داشت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خزینه داری و کلید کعبه را به من لطف نمود و عباس گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدیریت آب‌رسانی و آب‌دهی به حاجیان را به من واگذار نمود ولی ای علی! به شما سِمتی را واگذار نکرده است.

امام صادق علیه‌السلام افزود: پس خداوند (این آیه): **«آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را با کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است، برابر می‌دانید؟ نه، نزد خداوند یک‌سان نخواهند بود»** را نازل نمود.

۳۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را»**، فرمودند: در مورد علی علیه‌السلام، حمزه، جعفر، عباس، و شیبه نازل شده است؛ زیرا که آنان با یک‌دیگر در مدیریت «سقایة الحاج» (آب‌رسانی به حاجیان) و پرده پوشی «کعبه» و تولیت «مسجد الحرام»، فخر و مباهات می‌کردند، پس خداوند جلیل این آیه **«آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را»** - تا - **«و روز قیامت»**، را نازل نمود و امام علی علیه‌السلام، حمزه و جعفر و عبّاس کسانی بودند که پیش از دیگران - به خداوند و روز قیامت - ایمان آورده و در راه خداوند هجرت و جهاد کرده بودند و در پیشگاه خداوند متعال با دیگران مساوی نمی‌باشند.

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَـٰنِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَٰنُكُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَٰلٌ ٱقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَـٰرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَـٰكِنُ تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٍ فِى سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِى مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْـًٔا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾

١٤٩٢ / [٣٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن هذه الآية في قول الله: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ﴾ -إلى قوله: - ﴿ٱلْفَـٰسِقِينَ﴾، [فقال عليه السلام:]

فأمّا ﴿لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَـٰنِ﴾، فإنّ الكفر في الباطن في هذه الآية ولاية الأوّل والثاني وهو كفر، وقوله: ﴿عَلَى ٱلْإِيمَـٰنِ﴾ فالإيمان ولاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ﴾.[1]

١٤٩٣ / [٣٧] - يوسف بن السُخت، قال:

اشتكى المتوكّل شكاة شديدة، فنذر لله إن شفاه الله يتصدّق بمال كثير، فعوفي من علّته، فسأل أصحابه عن ذلك؟ فأعلموه أنّ أباه تصدّق بثمانمائة ألف ألف درهم، وإن أراه تصدّق بخمسة ألف ألف درهم فاستكثر ذلك.

فقال أبو يحيى بن أبي منصور المنجّم: لوكتبت إلى ابن عمّك - يعني أبا الحسن عليه السلام - فأمر أن يكتب له فيسأله، فكتب إليه، فكتب أبو الحسن عليه السلام: تصدّق بثمانين

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٣٠ ح ٩٣، و٢٣٠/٦٨ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٥/٣ ح ١، ونور الثقلين: ١٩٥/٢ ح ٨٣.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و برادرانتان دوست دارند که کفر را به جای ایمان برگزینند، آن‌ها را به دوستی خود نگیرید و هر کسی که از شما آن‌ها را به دوستی بگیرد از ستمکاران خواهد بود (۲۳) (ای پیامبر!) بگو: اگر پدرانتان، فرزندانتان، برادرانتان، زنانتان، خویشاوندانتان و اموالی که آن را اندوخته‌اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و نیز خانه‌هایی که بدان دلخوش کرده‌اید، برای شما از خدا و پیامبرش و جهادکردن در راه او دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خویش را بیاورد و خدا نافرمانان را هدایت نخواهد کرد (۲۴) هر آینه خداوند شما را در بسیاری از جاها یاری کرد و نیز در روز حُنین، آن موقعی که انبوهی لشکرتان، شما را به شگفت آورده بود ولی برای شما سودی نداشت و زمین با همهٔ فراخیش بر شما تنگ شده بود، سپس بازگشتید و به دشمن پشت کردید. (۲۵)

۳۶) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدران و برادرانتان دوست دارند که کفر را به جای ایمان برگزینند ... تا نافرمانان را هدایت نخواهد کرد»** سؤال کردم؟ فرمود: کفر از جهت معنای باطن آیه، پذیرفتن ولایت اولی و دومی است و او همان کفر است و اما فرمایش خداوند: **«عَلَى ٱلْإِيمَـٰنِ»** منظور پذیرفتن ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌باشد. و فرمود: **«و کسانی که ولایت آنان را بپذیرد، پس آنان از ظالمین و ستمگران خواهند بود»**.

۳۷) - یوسف بن سُخْت روایت کرده است، که گفت:

متوکّل سخت مریض شده بود، نذر کرد که اگر برایش بهبودی حاصل شود، مال کثیری را صدقه دهد و چون خوب شد از اصحابش سؤال کرد که مقدار آن کثیر چه اندازه می‌باشد؟ پس آنان خبر دادند که پدر متوکّل هشت صد هزار (هشت صد میلیون) درهم صدقه داد و اگر او مایل باشد می‌تواند پنج میلیون درهم صدقه دهد؛ پس این مقدار در نظرش زیاد آمد.

درهم، فقالوا: هذا غلط، سلوه: من أين قال هذا؟

فكتب عليه السلام: قال الله لرسوله: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾، والمواطن التي نصر الله رسوله ـ عليه وآله السلام ـ فيها ثمانون موطناً، فثمانين درهماً من حلّه مال كثير.[١]

١٤٩٤ / [٣٨] - عن عجلان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ﴾ - إلى - ﴿ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ﴾، فقال: أبو فلان.[٢]

قوله تعالى: ﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٦﴾﴾

١٤٩٥ / [٣٩] - عن الحسن بن عليّ بن فضّال، قال:

قال أبو الحسن عليّ الرضا عليه السلام للحسن بن أحمد: أيّ شيء السكينة عندكم؟

قال: لا أدري، جعلت فداك! أيّ شيء هو؟ فقال: ريح من الله تخرج طيّبة، لها صورة كصورة وجه الإنسان، فتكون مع الأنبياء، وهي التي نزلت على إبراهيم خليل الرحمن حيث بنى الكعبة، فجعلت تأخذ كذا وكذا، فبني الأساس عليها.[٣]

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٣٠٠/٢٣ ح ٢٩٦٠٩، و٢٢٧/١٠٤ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ١٩٦/٢ ح ٨٧.

الكافي: ٤٦٣/٧ ح ٢١ بإسناده عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، ذكره بتفاوت يسير، عنه عوالي اللئالي: ٣١٤/٢ ح ١٠، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٣٠٩/٨ ح ٢٤، عنه وعن الكافي، وسائل الشيعة: ٢٩٨/٢٣ ح ٢٩٦٠٦، تحف العقول: ٤٨١ باختصار، الاحتجاج: ٤٥٣/٢ بإسناده عن أبي عبد الله الزيادي بتفاوت يسير، ونحوه المناقب لابن شهرآشوب: ٤٠٢/٤، عنهما البحار: ١٦٢/٥٠ ح ٥١، و٢١٦/١٠٤ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٣٠ ح ٩٤، والبرهان: ٣٨٨/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٠١/٢ ح ٩٢.

٣). عنه مجمع البيان: ٢٨/٥ بتفاوت يسير، وبحار الأنوار: ١٤٧/٢١، و٥٣/٩٩ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٨/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٠١/٢ ح ٩٣، قطعة منه.

الكافي: ٢٠٦/٤ ح ٥، من لا يحضره الفقيه: ٢٤٦/٢ ح ٢٣١٨ بإسناده عن إسماعيل بن همّام، عن الرضا عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٢١٢/١٣ ح ١٧٥٨٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٣١٢/١ ح ٨٠ بإسناده عن إسماعيل بن همّام، عن الرضا عليه السلام، ونحوه معاني الأخبار: ٢٨٥ ح ٣، عنهما البحار: ١٠٢/١٢ ح ٩، و٤٤٤/١٣ ح ٩، و٥٣/٩٩ ح ٢.

ابو یحیی بن ابی منصور منجّم گفت: اگر به پسر عمویت - (ابوالحسن هادی علیه السلام - نامه‌ای بنویسی، (جواب صحیح را می‌دهد)، پس دستور داد تا برای حضرت نامه‌ای بنویسند و از او سؤال کنند و حضرت در جواب نوشت: هشتاد درهم صدقه بدهد، (اطرافیان متوکّل) گفتند: این جواب اشتباه است، از او سؤال کنید: دلیل او چیست؟

پس حضرت (در جواب) نوشت: این از کتاب خداوند استفاده می‌شود، همچنان که خداوند به رسولش صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: **«هرآینه خداوند شما را در موارد متعدّد یاری نمود»** و مواردی را که خداوند، رسولش صلی الله علیه و آله وسلم را در آن‌ها یاری نمود، هشتاد مورد بوده است، پس او باید هشتاد درهم از مال حلال که مال زیادی است، (صدقه) بدهد.

۳۸) - از عَجلان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و در روز (جنگ) حُنین، آن گاه که انبوه لشکرتان شما را به شگفت آورده بود... سپس بازگشتید و به دشمن پشت کردید»**، فرمود: منظور از آن، ابو فلان می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: سپس خداوند سکینه و آرامش خود را بر رسول خود نازل نمود و سربازانی را فرستاد که (همانند آن‌ها را) ندیده‌اید وکسانی را که کافر شدند عذاب نمود و این مجازات کافران خواهد بود. (۲۶)

۳۹) - از حسن بن علی بن فضّال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام به حسن بن احمد، فرمود: به نظر شما، منظور از سکینه چیست؟

عرض کردم: فدایت گردم! نمی‌دانم، (شما بفرمایید که منظور از آن چیست؟).

فرمود: باد و نسیمی است که از طرف خداوند (و از سوی بهشت) پاکیزه خارج می‌شود، که دارای شکل و صورتی همچون صورت انسان می‌باشد و این نسیم، همراه پیامبران الهی علیهم السلام می‌باشد و این همان چیزی است که بر حضرت ابراهیم - خلیل الرحمان - علیه السلام هنگامی که کعبه را بنا می‌نهاد، نازل شد و با آرامش کامل آن را بنا نمود و اساس و پایه کعبه را بر مبنای آن پایه‌ریزی کرد.

١٤٩٦ /[٤٠] - عن عبد الملك بن عُتبة الهاشمي، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام، قال: من ضرب الناس بسيفه ودعاهم إلى نفسه وفي المسلمين من هو أعلم منه، فهو ضالّ متكلّف، قاله لعمر بن عُبيد حيث سأله أن يبايع محمّد بن عبد الله بن الحسن.[1]

قوله تعالى: ﴿قَـٰتِلُوا۟ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ حَتَّىٰ يُعْطُوا۟ ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَـٰغِرُونَ ﴿٢٩﴾﴾

١٤٩٧ /[٤١] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: ما حدّ الجزية على أهل الكتاب؟ وهل عليهم في ذلك شيء موظّف لا ينبغي أن يجاوزه إلى غيره؟

قال: فقال: لا، ذاك إلى الإمام يأخذ منهم من كلّ إنسان ما شاء على قدر ماله، وما يطيق، إنّما هم قوم فدوا أنفسهم من أن يستعبدوا أو يقتلوا، فالجزية تؤخذ منهم على قدر ما يطيقون له أن يأخذهم بها حتّى يسلموا، فإن الله يقول: ﴿حَتَّىٰ يُعْطُوا۟ ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَـٰغِرُونَ﴾ وكيف يكون صاغراً وهو لا يكترث لما يؤخذ منه؟ لا، حتّى يجد ذلّاً لما أخذ منه فيألم لذلك فيسلم.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦/١٠٠ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/٣ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٩/١١ ح ١٢٣٥٣.

الكافي: ٢٦/٥ ذيل ح ١ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٥٠/٦ ذيل ح ٧، عنهما وسائل الشيعة: ٤١/١٥ ذيل ح ١٩٩٥٠، الاحتجاج: ٣٦٤/٢ ذيل حديث طويل، عنه البحار ٢١٥/٤٧ ح ٢ و٢٠/١٠٠ ذيل ح ٦، مشكاة الأنوار: ٣٣٣(في الرئاسة) باختصار.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٤/١٠٠ ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/٣ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٢٢/١١ ح ١٢٥٩٤.

تفسير القمّي: ٣٨٨/١، الكافي: ٥٦٦/٣ ح ١ - إلى قوله: وقال محمّد بن مسلم -، عنهما بحار الأنوار: ٦٣/١٠٠ ح ١، والبرهان: ٣٩٣/٣ ح ٢ و٣٩٤ ح ١٠، ونحو الكافي من لا يحضره الفقيه: ٥٠/٢ ح ١٦٧٠، وتهذيب الأحكام: ١١٧/٤ ح ١ والإستبصار: ٥٣/٢ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٤٩/١٥ ح ٢٠١٨٥، المقنعة: ٢٧٢(باب - ٣١ مقدار الجزية)، عوالي اللئالي: ١٨٥/٣ ح ١٢(باب الجهاد) قطعة منه.

۴۰) - از عبدالملک بن عُتبه هاشمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام، فرمود: کسی که مردم را با شمشیر بزند و آنان را به سمت خود دعوت کند - در حالی که در بین مسلمین عالم‌تر و برتر از او وجود دارد - پس او (انسان) گمراه و زورگویی است.

این مطلب را حضرت به عمرو بن عُبید در رابطه با آن هنگامی که او از ایشان خواست که با محمد بن عبدالله بن حسن بیعت کند، گفته است.

فرمایش خداوند متعال: باکسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و چیزهایی راکه خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند، جنگ کنید تا آن موقعی که به دست خود در کمال ذلت و خواری جزیه بدهند. (۲۹)

۴۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: جزیه و مالیات بر اهل کتاب چگونه است؟ و آیا جزیه حدّ معیّنی دارد که نباید از آن تجاوز شود؟

فرمود: خیر، تعیین آن با رأی و نظریه امام، مشخص می‌شود که از هر فردی به اندازهٔ امکانات مالی او سهمی که می‌خواهد مطالبه می‌کند و اهل کتاب باید آن را بپردازد؛ زیرا آن‌ها افرادی هستند که با دادن جزیه، جان خویش و خانوادهٔ خود را می‌خرند که اسیر نشوند و مردان‌شان کشته نشوند، بر همین اساس جزیه طبق امکانات مالی آنان و به صلاح‌دید امام، تعیین می‌شود، مگر موقعی که اسلام بیاورند، همچنان که خداوند می‌فرماید: **«تا آنگاه که به دست خود با ذلت و خواری جزیه بپردازند»** و چگونه ممکن است ذمّی احساس ذلّت و حقارت کند در صورتی که از پرداخت مالیات ناچیز پروایی ندارد؟ و با پرداخت مالیات سنگین، طعم خواری و ذلّت را می‌چشد و احساس درد می‌کند و در نتیجه به اسلام گرایش می‌یابد.

١٤٩٨ / [٤٢] - عن حفص بن غياث، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال: إنّ اللّه بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بخمسة أسياف، فسيف على أهل الذمّة، قال اللّه: ﴿ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾[١] نزلت في أهل الذمّة، ثمّ نسختها أخرى قوله تعالى: ﴿ قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ﴾ - إلى - ﴿ وَهُمْ صَـٰغِرُونَ ﴾، فمن كان منهم في دار الإسلام فلن يُقبل منهم إلّا أداء الجزية أو القتل ويؤخذ مالهم، وتسبى ذراريهم، فإذا قبلوا الجزية [ما] حلّ لنا نكاحهم ولا ذبائحهم، و[من كان منهم في دار الحرب، حلّ لنا سبيهم، ولم تحلّ لنا مناكحهم] لا يقبل منهم إلّا أداء الجزية أو القتل.[٢]

قوله تعالى: وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ عُزَيْرٌ ٱبْنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَـٰرَى ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَٰهِهِمْ يُضَـٰهِـُٔونَ قَوْلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَـٰتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓاْ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَـٰنَهُۥ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾

١٤٩٩ / [٤٣] - عن عطيّة العوفي، عن أبي سعيد الخُدري، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: اشتدّ غضب اللّه على اليهود حين قالوا: عُزير ابن اللّه، واشتدّ غضب اللّه

---

١). سورة البقرة: ٨٣/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٧/١٠٠ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/٣ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٢٥/١١ ح ١٢٣٤٠.

تفسير القمّي: ٣٢٠/٢ بإسناده عن حفص بن غياث، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٦/١٠٠ ح ١، الكافي: ١١/٥ ح ٢ بتفاوت يسير، عنه وعن التهذيب وسائل الشيعة: ٢٥/١٥ ح ١٩٩٣٨، والبحار: ٦٧/١٠٠ ح ١٤، الخصال: ٢٧٤/١ ح ١٨، عنه البحار: ٣١٢/٧١ ح ١٣، تهذيب الأحكام: ١١٤/٤ ح ١، تمامها نحو تفسير القمّي.

۴۲) - از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام، فرمود: به درستی که خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با پنج شمشیر مبعوث نمود، پس یکی از آن‌ها شمشیری است که بر اهل ذِمّه است، خداوند می‌فرماید: **«و با مردم به نیکوئی سخن بگوئید»**، این آیه دربارهٔ اهل ذمّه نازل شده است.

ولی پس از چندی آیه‌ای دیگر (حکم) آن را نسخ کرد، که این فرمایش خداوند متعال می‌باشد: **«با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند جنگ کنید» تا: «با دست خود در حالت ذلّت و خواری جزیه بپردازند»**، پس هر کسی از آنان که در کشور اسلامی باشد جز جزیه دادن و یا کشته شدن هیچ چیز دیگری از ایشان پذیرفته نیست وگرنه اموالشان مصادره شده و خانواده‌هایشان اسیر می‌گردند، پس اگر جزیه را قبول کردند، ازدواج با آنان و خوردن ذبیحه‌شان بر ما حرام است ولی آن کفّاری که در سرزمین شرک هستند، اسیرکردنشان برای ما حلال است ولی ازدواج با آنان بر ما حرام، لذا از آنان یا جزیه گرفته می‌شود و یا کشته می‌شوند.

فرمایش خداوند متعال: و یهودیان گفتند: عُزیر پسر خداست و نصاری گفتند: عیسی پسر خداست، این سخنی که می‌گویند همانند گفتار کسانی است که پیش از این کافر بودند، خدا آن‌ها را بکشد و نابودشان کند، چگونه افراد را از حق منحرف می‌کنند؟ (۳۰) (یهودیان) احبار (دانشمندان) و مسیحیان و راهبان، مسیح پسر مریم را به جای «اللّٰه» به خدایی برگرفتند و حال آن‌که مأمور بودند که تنها خدای یگانه را بپرستند، خدایی که هیچ خدایی جز او نیست، او از آن‌چه که شریکش می‌سازند، منزّه است. (۳۱)

۴۳) - از عطیه عوفی، به نقل از ابو سعید خدری، روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هنگامی که یهودیان گفتند: عُزَیر پسر خدا است، غضب سخت خداوند بر آن‌ها نازل گشت و همچنین هنگامی که نصارا گفتند:

على النصارى حين قالوا: المسيح ابن اللّه، واشتدّ غضب اللّه من أراق دمي وآذاني في عترتي.[(١)]

١٥٠٠ / [٤٤] - عن يزيد بن عبد الملك، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّه لن يغضب للّه شيء كغضب الطلح والسدر، إنّ الطلح كانت كالأترج، والسدر كالبطيخ، فلمّا ﴿قَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾[(٢)]، نقّصا حملهما فصغر، فصار له عجم، واشتدّ العجم، فلمّا أن قالت النصارى: المسيح ابن اللّه، أُذعِرَتا فخرج لهما هذا الشوك ونقصتا حملهما، وصار الشوك إلى هذا الحمل، وذهب حمل الطلح، فلا يحمل حتّى يقوم قائمنا أن تقوم الساعة، ثمّ قال: من سقى طلحة أو سدرة فكأنّما سقى مؤمناً من ظمآن.[(٣)]

١٥٠١ / [٤٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾، قال: أما واللّه! ما صاموا لهم، ولا صلّوا، ولكنّهم أحلّوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً، فاتّبعوهم.[(٤)]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/٢٧ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٠٨/٢ ح ١٠٧.

الجعفريات: ١٨٣ (كتاب التفسير) القطعة الأخيرة منه، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢٧/٢ ح ١١، وصحيفة الرضا عليه السلام: ٦٢ ح ٩٨، وكشف اليقين: ٢٩٣ (المبحث الرابع عشر في التوعّد)، الأمالي للطوسي: ١٤٢ ح ٢٣١ (المجلس الخامس) بإسناده عن أبي سعيد الخدري بتمامه، عنه البحار: ٧١/٢٠ ح ٨، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٢٨٠.

٢). سورة المائدة: ٦٤/٥.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٤٢/١٧ ح ٢١٩٣٤ قزعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٠٨/٢ ح ١٠٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٩/٢ ح ١١٣.

المحاسن: ٢٤٦/١ ح ٢٤٥ (باب ـ ٢٨)، عنه البحار: ٩٨/٢ ح ٤٨، الكافي: ٥٣/١ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ١٢٥/٢٧ ح ٣٣٣٨٤، دعائم الإسلام: ٢/١ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٣٠٧/١٧ ح ٢١٤٢٤، مشكاة الأنوار: ٢٥٩ (الفصل الخامس في الحقائق والنجابة)، والبحار: ٩٧/٩ مرسلاً عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام.

مسیح پسر خدا است، غضب سخت خداوند نیز بر آن‌ها نازل گشت.

همچنین کسانی که خون (عترت) مرا بریزند و به من - به واسطه عترت و اهل بیت من - اذیّت و آزار برسانند، غضب سخت خداوند بر آن‌ها نازل می‌گردد.

۴۴. از یزید بن عبدالملک روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز همانند درخت طَلْح[1] و سِدر برای خداوند متعال خشم نکرده است چون‌که طَلْح به اندازه ترنج بود و سدر همانند خربزه بوده است، موقعی که یهودیان گفتند: - دست خدا بسته است - میوه‌های آن‌ها کوچک شد و (نیز) دارای هسته و دانه‌ای سخت شدند.

و هنگامی که نصرانی‌ها گفتند: (عیسی) **«مسیح پسر خدا است»** این دو درخت، کم برگ شده و خاردار گشتند و میوهٔ آن‌ها نیز کوچک و ریز شد، سدر به این کوچکی شد و میوه طلح از بین رفت و دیگر - تا قیام قائم ما (آل محمد علیهم السلام) - میوه‌ای نخواهد داد.

سپس فرمود: هر کس درخت طلح و سدر را آب دهد مثل این است که مؤمنی را از تشنگی سیراب نموده باشد.

۴۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«دانشمندان و راهبان خود را به غیر از خداوند، برای خود ارباب گرفتند»**، فرمود: به خدا سوگند! که (یهودیان و مسیحیان) نه برای علماء و راهبان نماز خواندند و نه روزه گرفتند، بلکه علماء و راهبان حرام خدا را برای آن‌ها حلال و حلال او را بر آن‌ها حرام کردند و آن‌ها (یهودیان و مسیحیان) بدون شعور و اندیشه، از ایشان تبعیّت و پیروی نمودند.

---

۱). طلح درختی است که در بیابان‌های حجاز می‌روید و دارای تیغ‌های زیادی است که ام غیلان نیز نامیده می‌شود و مورد علاقه شدید شتر می‌باشد.

١٥٠٢ / [٤٦] - وقال في خبر آخر عنه عليه السلام: ولكنّهم أطاعوهم في معصية اللّه.[١]

١٥٠٣ / [٤٧] - عن جابر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ﴾؟

قال: أما إنّهم لم يتّخذوهم آلهة إلّا أنّهم أحلّوا لهم حراماً فأخذوا به، وحرّموا عليهم حلالاً فأخذوا به، فكانوا أربابهم من دون اللّه.[٢]

١٥٠٤ / [٤٨] - وقال أبو بصير:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم ما أجابوهم، ولكنّهم أحلّوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً، فكانوا يعبدونهم من حيث لا يشعرون.[٣]

١٥٠٥ / [٤٩] - عن حذيفة[٤]**، سئل عن قول اللّه تعالى: ﴿ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ﴾؟**

فقال: لم يكونوا يعبدونهم ولكن كانوا إذا أحلّوا لهم أشياء استحلّوها، وإذا حرّموا عليهم، حرّموها.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/٣ ذيل ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٩/٢ ح ١١٤.

المحاسن: ٢٤٦/١ ح ٢٤٤ بإسناده عن عمرو بن أبي المقدام، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٣٣/٢٧ ٣٣٤٠٦، والبحار: ٩٧/٢ ح ٤٧، فلاح السائل: ١١٧ (ذكر الشهادة للّه جلّ جلاله بالوحدانيّة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ١٣٤/٢٧ ح ٣٣٤٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٠٩/٢ ح ١١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٣ ح ٦.

المحاسن: ٢٤٦/١ ذيل ح ٢٤٥ (باب ـ ٢٨)، عنه البحار: ٩٨/٢ ح ٥٠، الكافي: ٥٣/١ ح ١، و٣٩٨ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ١٢٤/٢٧ ح ٣٣٣٨٢.

٤). هو إمّا حذيفة بن عامر، وإمّا حذيفة بن منصور بن كثير الخزاعي، أو حذيفة بن منصور مولى حسين بن زيد، العلوي الكوفي، فأمّا الأوّلان من أصحاب الصادق عليه السلام، والثالث من أصحاب الباقر والصادق عليهما السلام. رجع جامع الرواة: ١٨١/١ ـ ١٨٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/٢٤ ح ١١، ووسائل الشيعة: ١٣٤/٢٧ ح ٣٣٤١٠ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٣ ح ٧.

۴۶) - و در روایتی دیگر آمده است، که (امام صادق علیه السلام) فرمود: ولیکن در معصیت خداوند از ایشان تبعیّت و پیروی کردند.

۴۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«علماء و راهبان خود را به غیر از خداوند، برای خود ارباب گرفتند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها، علماء و راهبان را به عنوان خدایی بر نگزیدند، (و بُت پرستی نکردند) بلکه علماء و راهبان حرام (خداوند) را برایشان حلال و حلال او را برایشان حرام کردند و آنان نیز بر طبق آن (گفتار و نظرات) رفتار می‌نمودند، پس بر همین اساس یهودیان و مسیحیان، اربابانی را غیر از خداوند، اختیار کردند.

۴۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که (علما و راهبان) مردم را به عبادت خویش دعوت ننموده و اگر هم دعوت به عبادت خود می‌کردند آن‌ها نمی‌پذیرفتند، ولی آن‌ها حرام خدا را برای مردم حلال و حلال او را برایشان حرام کردند، بنابراین آن‌ها ندانسته و بدون شعور و اندیشه، ایشان را عبادت می‌کردند.

۴۹) - از حُذیفه روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«علماء و راهبان خود را به غیر از خداوند، برای خود ارباب قرار دادند»**، سؤال کردند؟

فرمود: آن‌ها را نمی‌پرستیدند، ولی به طوری بود که اگر آن‌ها چیزی را برایشان حلال می‌کردند (مردم هم) می‌پذیرفتند و اگر هم (چیزی را) برایشان حرام می‌گرداندند، (بر طبق آن رفتار می‌کردند) و آن را حرام می‌دانستند.

قوله تعالى: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾

١٥٠٦ / [٥٠] - عن أبي المقدام، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾، [قال:] يكون أن لا يبقى أحد إلّا أقرّ بمحمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم.[1]

١٥٠٧ / [٥١] - وقال في خبر آخر، عنه عليه السلام قال: ليظهره اللّه في الرجعة.[2]

١٥٠٨ / [٥٢] - عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾، قال: إذا خرج القائم (عليه السلام) لم يبق مشرك باللّه العظيم، ولا كافر إلّا كره خروجه.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٥٢ ح ٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٧/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢١٢/٢ ح ١٢٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٥٢ ذيل ح ٩٣ أشار إليه، و٦٧/٥٣ ذيل ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٧/٣ ح ٣.

بحار: ٦٧/٥٣ ح ٦١ عن مختصر (منتخب) بصائر الدرجات.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٥٢ ح ٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٧/٣ ح ٤.

تفسير فرات الكوفي: ٤٨١ ح ٦٢٧ (سورة الصفّ) مع زيادة في آخره، ونحوه إكمال الدين: ٦٧٠/٢ ح ١٦ بإسناده عن أبي بصير قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٢٤/٥٢ ح ٣٦، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٦٣ (سورة الصفّ) بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام ... بتفصيل، عنه البحار: ٦٠/٥١ ح ٥٨، العدد القويّة: ٦٩ (نبذة من أحوال الإمام الحجّة عليه السلام) نحو تفسير الفرات.

فرمایش خداوند متعال: اوکسی است که پیامبر خود را با هدایت و با دین و آئینی درست و بر حق، برای مردم فرستاد تا (دین) او را بر همهٔ دین‌ها پیروزگرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید (۳۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از احبار و راهبان اموال مردم را به باطل (ناشایست) می‌خورند و دیگران را از راه خدا باز می‌دارند وکسانی را که طلا و نقره (ثروت) می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردآور بشارت ده. (۳۴)

۵۰) - از ابو المِقدام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**تا آن را بر تمامی دین‌ها پیروزگرداند، اگر چه مشرکین ناراحت شوند**»، فرمود: موقعیت به شکلی خواهد شد که هیچ کسی باقی نماند، مگر آن‌که به نبوّت (و رسالت) حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم، اقرار نماید.

۵۱) - و در روایتی دیگر از آن حضرت عليه السلام وارد شده است، که (دربارهٔ این آیه شریفه) فرمود: منظور از این‌که خداوند دینش را پیروز گرداند، در زمان رجعت است.

۵۲) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) «**او همان کسی است که رسول خود را با هدایت و آئینی درست فرستاد تا دین خود را بر سایر ادیان پیروز نماید، اگرچه مشرکان ناراحت شوند**»، فرمود: هنگامی که حضرت قائم (آل محمد عليهم السلام، ظهور و) خروج نماید، مشرک و کافری - نسبت به خداوند بزرگ - باقی نخواهد ماند، مگر آن‌که از خروج حضرت ناخوش‌آیند باشد.

١٥٠٩ / [٥٣] - عن سعدان، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ ٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَ ٱلْفِضَّةَ ﴾ قال: إنّما عنى بذلك ما جاوز ألفي درهم.(١)

١٥١٠ / [٥٤] - عن معاذ بن كثير - صاحب الأكسية -، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول: موسّع على شيعتنا أن ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا عليه السلام حرّم على كلّ ذي كنز كنزه حتّى يأتيه فيستعين به على عدوّه؛ وذلك قول الله تعالى: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَ ٱلْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴾.(٢)

١٥١١ / [٥٥] - عن الحسين بن علوان، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

المؤمن إذا كان عنده من ذلك شيء ينفقه على عياله ما شاء، ثمّ إذا قام القائم عليه السلام فيحمل إليه ما عنده، فما بقي من ذلك يستعين به على أمره فقد أدّى ما يجب عليه.(٣)

قوله تعالى: إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَ ٱلْأَرْضَ مِنْهَآ أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَ قَٰتِلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٧٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/٣ ح ٥.
مشكاة الأنوار: ٢٧٤ (الفصل الثامن فيما جاء في جمع المال).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٧٣ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/٣ ح ٦.
الكافي: ٦١/٤ ح ٤، تهذيب الأحكام: ١٤٣/٤ ح ٢٤ - فيه إلى قوله: فيستعين به -، عنهما وسائل الشيعة: ٥٤٧/٩ ح ١٢٦٨٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٧٣ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/٣ ح ٧.

۵۳) - از سَعدان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که طلا و نقره را در گنجینه قرار می‌دهند»**، فرمود: همانا مقصود خداوند از آن (پولی است که) از دو هزار درهم تجاوز کند.

۵۴) - از معاذ بن کثیر - صاحب کیسه‌ها - روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شیعیان ما در وسعت می‌باشند، آنان می‌توانند از آن‌چه در اختیار دارند، در کارهای خیر انفاق کنند، اما هنگامی که قائم(عج) ما (اهل بیت رسالت) قیام کند، همه گنج‌ها بر صاحبان آن‌ها حرام می‌باشد؛ پس آنان باید گنج‌ها را بیاورند و در اختیار آن حضرت قرار دهند تا با آن دشمنان خود را منکوب نماید و بر آن‌ها غالب گردد و این همان فرمایش خداوند متعال می‌باشد، که در کتاب خود فرموده است: **«کسانی که طلا و نقره را در گنجینه قرار می‌دهند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت بده»**.

۵۵) - از حسین بن علوان (خالد)، به نقل از کسی که نامش را برده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که مؤمن اگر چیزی (از مال دنیا) داشته باشد، آن طور که بخواهد بر خانواده‌اش انفاق نماید، اما موقعی که حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام) ظهور و قیام نماید، هر آن‌چه نزدش موجود باشد خدمت آن حضرت تحویل می‌دهد پس آنچه که باقی مانده در کارها و امور خود از آن استعانت نماید، پس او حقّ واجب بر خود را ادا کرده است.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که تعداد ماه‌ها در نزد خدا و در کتاب خدا از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است. چهار ماه از آن‌ها، ماه‌های حرام می‌باشند، این است شیوهٔ درست، پس در آن ماه‌ها بر خویشتن ستم نکنید و هم چنان که مشرکان همگی به جنگ شما برخاستند، همگی به جنگ ایشان برخیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. (۳٦)

١٥١٢ / [٥٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كنت عنده قاعداً خلف المقام وهو محتبٍ مستقبل القبلة، فقال: أمّا النظر إليها عبادة، وما خلق الله بقعة من الأرض أحبّ إليه منها، ثمّ أهوى بيده إلى الكعبة، ولا أكرم عليه منها لما [لها] حرّم الله الأشهر الحرم في كتابه: ﴿ يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ﴾ ثلاثة أشهر متوالية، وشهر مفرد للعمرة.

قال أبو عبد الله عليه السلام: شوّال وذو القعدة وذو الحجّة ورجب.[1]

١٥١٣ / [٥٧] - عن أبي خالد الواسطي، قال:

أتيت أبا جعفر عليه السلام يوم شكّ فيه من رمضان، فإذاً مائدة موضوعة وهو يأكل ونحن نريد أن نسأله، فقال: ادنوا الغداء، إذا كان مثل هذا اليوم لم يحكم فيه سبب ترونه فلا تصوموا.

ثمّ قال: حدّثني أبي عليّ بن الحسين، عن أمير المؤمنين عليهم السلام: أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمّا ثقل في مرضه قال: يا أيّها الناس! إنّ السنة اثنا عشر شهراً، منها أربعة حرم، ثمّ قال بيده: رجب مفرد، وذو القعدة، وذو الحجّة، والمحرّم ثلاث متواليات، إلّا وهذا الشهر المفروض رمضان، فصوموا لرؤيته وأفطروا لرؤيته، فإذا خفي الشهر فأتمّوا العدّة، شعبان ثلاثين، وصوموا الواحد والثلاثين، وقال بيده: الواحد والاثنين والثلاثة، ثمّ ثنى إبهامه، ثمّ قال: أيّها الناس! شهر كذا وشهر كذا.

وقال عليّ عليه السلام: صمنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تسعاً وعشرين، ولم نقضه، ورآه تماماً.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٩٩ ح ٥ بحذف الذيل، و٥٤/١٠٠ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/٩ ح ١١٠٣١، و٣٥٦ ح ١١٠٦٥ و٣٥٧ ح ١١٠٦٩ قطعة منه فيهما، و١٧٧/١٠ ح ١١٧٨٤ بتمامه.

الكافي: ٢٣٩/٤ ح ١ أورده بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٢/١٣ ح ١٧٦٩٩، والبحار: ٣٥٣/٤٦ ح ٦، من لا يحضره الفقيه: ٤٥٧/٢ ح ٢٩٦١ مرسلاً وباختصار، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٣/١١ ح ١٤٧٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢١٥/٢ ح ١٤١ بحذف الذيل، ومستدرك الوسائل: ٤٠٣/٧ ح ٨٥٣١، و٤٠٦ ح ٨٥٤٢ القطعة الأخيرة منه، و٤١٩ ح ٨٥٨١ القطعة الأولى منه.

تهذيب الأحكام: ١٦١/٤ ح ٢٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٧/١٠ ح ١٣٣٥٥، و٢٦٦ ح ١٣٣٨٤، و٢٩٨/١٠ ح ١٣٤٦١.

۵۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:
در کنار امام باقر علیه‌السلام، پشت مقام (حضرت ابراهیم علیه‌السلام) نشسته بودم و او پارچه‌ای را به خود پیچیده (حالت لباس احرام) و رو به قبله نشسته بود، به من فرمود: متوجّه باش که نگاه به کعبه عبادت است و خداوند بقعه‌ای را در زمین نزد خودش محبوب‌تر از آن نیافریده است - سپس با دست خود به سمت کعبه اشاره نمود و فرمود: - و هیچ چیزی نزد او گرامی‌تر از آن نیست، خداوند به خاطر آن، در کتاب خود ماه‌های حرام را در همان **«روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید»**، حرام نمود، که سه ماه پشت سر هم هستند و یک ماه هم تک و تنها برای عمره است. امام صادق علیه‌السلام فرموده است: (آن چهار ماه عبارتند از:) شوّال و ذوالقعده و ذوالحجّه و رجب.

۵۷) - از ابو خالد واسطی روایت کرده است، که گفت: روز یوم الشّک ماه رمضان محضر امام باقر علیه‌السلام شرف حضور یافتم، دیدم که سفره گسترده و حضرت مشغول خوردن می‌باشد و ما خواستیم که سؤال کنیم، فرمود: جلو بیایید و غذا میل کنید، هرگاه مانند چنین روزی اتفاق بیفتد که حکم به مشاهده هلال نشده باشد، روزه نگیرید.
سپس فرمود: پدرم علیه‌السلام به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حدیث نمود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حالتی که در سخت‌ترین مرض قرار گرفته بود، فرمود:
ای مردم! به درستی که سال دوازده ماه دارد، که چهار عدد از آن ماه‌ها، حرام هستند، سپس با دست خود اشاره نمود و فرمود: ماه رجب تک و تنها است و ذوالقعده و ذوالحجّه و محرّم سه ماه پشت سر هم می‌باشند، آگاه باشید آن ماهی که (روزه‌اش) واجب است، ماه رمضان خواهد بود، پس هنگام رؤیت و مشاهده هلال (ماه شب اول)، روزه بگیرید و هنگام مشاهده (ماه) (در آخر) آن، افطار نمایید (و آن را عید فطر قرار دهید)، و اگر هلال مخفی بود، (روزها را) شمارش کنید که از شعبان ۳۰ روز گذشته باشد و روز ۳۱ را روزه بگیرید.
و (مجدّداً) با انگشتان دست خود اشاره نمود: یک و دو و سه سپس انگشت ابهام خود را بست و فرمود: ای مردم! یک ماه چنین و یک ماه چنان است.
و امام علی علیه‌السلام فرمود: همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۹ روز، روزه گرفتیم و آن را ناقص ندانستیم، و ماه تمام محسوب شد.

قوله تعالى: إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ثَانِىَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِى ٱلْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُۥ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلسُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِىَ ٱلْعُلْيَا وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿ ٤٠ ﴾

١٥١٤ / [٥٨] - عن عبد اللّه بن محمّد الحجّال، قال:

كنت عند أبي الحسن الثاني عليه السلام ومعي الحسن بن الجهم، فقال له الحسن: إنّهم يحتجّون علينا بقول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ ثَانِىَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِى ٱلْغَارِ ﴾.

قال: وما لهم في ذلك، فواللّه! لقد قال اللّه: «فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ»، وما ذكره فيها بخير، قال: قلت له: أنا - جعلت فداك! - وهكذا تقرءونها؟

قال: هكذا قرأتها.[١]

١٥١٥ / [٥٩] - قال زرارة: قال أبو جعفر عليه السلام:

فأنزل اللّه سكينته على رسوله، ألا ترى أنّ السكينة إنّما نزلت على رسوله؟ ﴿ وَ جَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلسُّفْلَىٰ ﴾، فقال: هو الكلام الذي تكلّم به عتيق.

رواه الحلبي عنه.[٢]

قوله تعالى: لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنۢ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَ ٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿ ٤٢ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٠/١٩ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/٣ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٢٠/٢ ح ١٦٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/٣ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٢٠/٢ ح ١٦١.

التوحيد: ٣٥١ ح ١٥ بإسناده عن عبد الأعلى بن أعين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٦/٥ ح ٥٠.

فرمایش خداوند متعال: اگر شما او را یاری نکنید، همانا خدا آن هنگامی که کافران بیرونش کردند، یاریش نمود. وقتی یکی از آن دو که در غار بودند به رفیقش گفت: اندوهگین مباش، خدا با ما می‌باشد، پس خدا به دل او آرامش بخشید و با لشکری که شما آن‌ها را نمی‌دیدید تأییدش نمود و کلام کافران را پست و بی‌ارزش گردانید؛ در حالی که کلام خدا بالاست و خدا پیروزمند و حکیم است. (۴۰)

۵۸) - از عبد اللّه بن محمد حجّال روایت کرده است، که گفت:

به همراه حسن بن جَهْم، در محضر امام رضا علیه‌السلام بودم، پس حسن به حضرت عرض کرد: آن‌ها (برای فضیلت و حقانیت ابوبکر) به فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«دومین آن دو (نفر) زمانی که در غار بودند»**، استدلال می‌کنند.

فرمود: در این آیه تأییدی برای آن‌ها نیست، پس به خدا سوگند! حقیقت مطلب این است که خداوند متعال فرموده: **«پس خداوند آرامش خود را بر رسولش نازل نمود»**؛ و هیچ یاد خیری از او (ابو بکر) در این آیه به میان نیامده است.

من به حضرت عرض کردم: من قربانت گردم! شما آن را این چنین قرائت می‌نمایید؟

فرمود: این چنین قرائت کردم.

۵۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر رسولش نازل نمود، آیا توجّه نداری که به طور قطع، سکینه بر حضرت وارد شد؟ **«و خداوند کلام کسانی را که کفر را بر گزیدند، پست گردانید»**، فرمود: منظور از کلام، همان سخنانی است که عتیق (ابو بکر) آن را مطرح کرده است.

این حدیث را حلبی از آن حضرت روایت نموده است.

فرمایش خداوند متعال: اگر متاعی دست‌یافتنی بود و سفری در پیش بود نه چندان دراز، از پی تو می‌آمدند، ولی اکنون که راه دراز شده است پیمودنش را دشوار می‌پندارند و بزودی به خدا سوگند یاد می‌کنند که اگر می‌توانستیم همراه شما بیرون می‌آمدیم، این افراد خود را به هلاکت می‌سپارند و خدا می‌داند که آن‌ها دروغگویان هستند. (۴۲)

١٥١٦ / [٦٠] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قول الله: ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ﴾ - الآية -، [قالا:] أنّهم يستطيعون، وقد كان في علم الله أنّه لو كان عرضاً قريباً وسفراً قاصداً لفعلوا.[١]

قوله تعالى: وَلَوْ أَرَادُوا۟ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا۟ لَهُۥ عُدَّةً وَلَـٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ ٱقْعُدُوا۟ مَعَ ٱلْقَـٰعِدِينَ ﴿٤٦﴾

١٥١٧ / [٦١] - عن المغيرة[٢]، قال:

سمعته يقول في قول الله: ﴿وَلَوْ أَرَادُوا۟ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا۟ لَهُۥ عُدَّةً﴾، قال: يعني بالعدّة: النيّة، يقول: لو كان لهم نيّة لخرجوا.[٣]

قوله تعالى: وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَـٰتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأْتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَـٰرِهُونَ ﴿٥٤﴾ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَـٰدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَـٰفِرُونَ ﴿٥٥﴾

١٥١٨ / [٦٢] - عن يوسف بن ثابت، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قيل له لمّا دخلنا عليه: إنّا أحببناكم لقرابتكم من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ولما أوجب الله من حقّكم، ما أحببناكم لدنيا نصيبها منكم إلّا لوجه الله والدار الآخرة،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٢١ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/٣ ح ٤.

٢). هو مشترك بين عشرة نفرات، كلّهم من أصحاب الإمام جعفر الصادق عليه السلام إلّا واحد منهم وهو المغيرة بن نوفل بن الحرب، من أصحاب الإمام عليّ أمير المؤمنين عليه السلام. راجع جامع الرجال: ٢٥٥/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٢١ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٢٤/٢ ح ١٧٥.

۶۰) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«اگر متاعی دست‌یافتنی بود و سفری نه چندان دور بود، به دنبال تو می‌آمدند»**، تا آخر آیه شریفه فرمودند: آن‌ها می‌توانستند و در علم خداوند معلوم بود که اگر متاعی نزدیک و سفری در دسترس می‌بود حتماً حرکت می‌کردند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر می‌خواستند که به جنگ بیرون آیند، برای آن ساز و برگی آماده کرده بودند، ولی خدا بسیج آنان را ناخوش داشت و از جنگشان باز داشت و به ایشان گفته شد: همراه کسانی که باید در خانه بنشینند، در خانه بنشینید. (۴۶)

۶۱) - از مُغیره روایت کره است، که گفت:

از آن حضرت شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند (متعال): **«و اگر قصد خروج می‌کردند برای آن آمادگی لازم را فراهم می‌کردند»**، می‌فرمود: منظور خداوند از «عُدّة» نیت می‌باشد، خداوند متعال می‌فرماید: اگر آنان دارای نیت می‌بودند، حتماً خروج می‌کردند.

فرمایش خداوند متعال: و هیچ چیزی مانع قبول انفاق از آن‌ها نشده مگر آن‌که به خدا و پیامبر ش ایمان نیاورده‌اند و جز با بی‌میلی به نماز حاضر نمی‌شوند و جز به کراهت انفاق نمی‌کنند (۵۴) پس دارایی و فرزندانشان تو را به شگفت نیندازد، جز این نیست که خدا می‌خواهد آن‌ها را به سبب در این دنیا عذاب کند و در حالی که هنوز کافر هستند جانشان برآید. (۵۵)

۶۲) - از یوسف بن ثابت روایت کرده است، که گفت:

چون بر امام صادق علیه السلام شرف حضور یافتیم، برخی گفتند: ما شما را دوست می‌داریم، چون فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستید و چون خداوند حق شما را بر

وليصلح امرؤ منّا دينه، فقال أبو عبد الله عليه السلام : صدقتم صدقتم، ومن أحبّنا جاء معنا يوم القيامة هكذا - ثمّ جمع بين السبّابتين - وقال: والله! لو أنّ رجلاً صام النهار وقام الليل ثمّ لقي الله بغير ولايتنا لقيه غير راضٍ أو ساخط عليه.

ثمّ قال: وذلك قول الله: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَـٰتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ﴾ - إلى قوله: - ﴿وَهُمْ كَـٰفِرُونَ﴾، ثمّ قال: وكذلك الإيمان لا يضرّ معه عمل، وكذلك الكفر لا ينفع معه عمل.(١)

قوله تعالى: وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِى ٱلصَّدَقَـٰتِ فَإِنْ أُعْطُواْ مِنْهَا رَضُواْ وَإِن لَّمْ يُعْطَوْاْ مِنْهَآ إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾

١٥١٩ / [٦٣] - عن إسحاق بن غالب، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام : يا إسحاق! كم ترى أهل هذه الآية: ﴿فَإِنْ أُعْطُواْ مِنْهَا رَضُواْ وَإِن لَّمْ يُعْطَوْاْ مِنْهَآ إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾؟

قال: هم أكثر من ثلثي الناس.(٢)

قوله تعالى: إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْعَـٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَـٰرِمِينَ وَفِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٧ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٤/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/١ ح ٢٦٦ قطعة منه.

الزهد: ١٠٦ ح ١٢٩ (باب ـ ٨ ما جاء في الدنيا ومن طلبها)، عنه البحار: ١٢٤/٧٣ ح ١١٩، الكافي: ٤١٢/٢ ح ٤، عنه وعن مجمع البيان وتفسير العيّاشي، البحار: ١١٠/٧١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٧١، و٥٦/٩٦ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٣ ح ٣.

الكافي: ٤١٢/٢ ح ٤ بإسناده عن سماعة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام ، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٣/٢ ح ١٦٢٩، وتهذيب الأحكام: ٤٨/٤ ح ١، و١٠٧ ح ٤٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٥/٩ ح ١١٩١٦، و٢٣٩ ح ١١٩٢٥، المقنعة: ٢٦٣ (باب ـ ٢٨ من الزيادات في الزكاة)، عوالي اللئالي: ١٢٠/٣ ح ٢٨ (باب الزكاة)، مجمع البيان: ٧١/٥، عنه وعن الكافي، البحار: ١١٠/٧١.

ما واجب گردانده است، ما شما را برای این‌که از دنیا چیزی از شما به ما برسد دوست نداریم، بلکه برای خشنودی خدا و جهان آخرت به شما علاقه داریم و نیز برای آن‌که دین هر یک از ما سامان یابد.

پس امام صادق علیه‌السلام فرمود: راست گفتید، راست گفتید، سپس افزود: هر که ما را دوست بدارد، در روز قیامت همراه ما خواهد آمد، این چنین - سپس دو انگشت سبابهٔ خود از دو دست را به هم چسبانید - و فرمود: به خدا سوگند! اگر مردی روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت برخیزد ولی بدون ولایت ما (اهل بیت رسالت) خداوند را ملاقات کند، خداوند او را در حالی ملاقات خواهد کرد که از او خشنود نبوده یا خشمگین است.

سپس فرمود: و این همان فرمایش خداوند است که می‌فرماید: **«و هیچ چیز مانع قبول انفاق‌ها از ایشان نشده مگر آن‌که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده‌اند ... و در حالی که هنوز کافر خواهند بودند»** و سپس فرمود: همچنین است ایمان، که هیچ عملی با آن زیان نبیند و همچنین کفر، که هیچ عملی با آن سودی ندارد.

فرمایش خداوند متعال: و بعضی از آن‌ها تو را در تقسیم صدقات به بیدادگری متهم می‌کنند، پس اگر به آن‌ها (چیزی) از آن عطا شود خشنود می‌شوند و اگر عطا نشود، خشمگین می‌شوند. (۵۸)

۶۳) - از اسحاق بن غالب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای اسحاق! به نظر تو چقدر از مردم اهل این آیه هستند: **«پس اگر از آن (صدقات) به آن‌ها داده شود خوشنود شوند و اگر داده نشود ناگهان خشم کنند»**؟

(سپس خود) حضرت فرمود: آنان بیش از دو سوم مردم هستند.

فرمایش خداوند متعال: همانا صدقات (زکات) برای فقیران و مسکینان و کارگزاران و جمع‌آوری کنندگان آن است و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بردگان و قرض‌داران و انفاق در راه خدا و مسافران (نیازمند) می‌باشد، آن فریضه‌ای است از جانب خدا و او دانا و حکیم است. (۶۰)

١٥٢٠ / [٦٤] - عن سماعة، قال:

سألته عن الزكاة: لمن يصلح أن يأخذها؟

فقال: هي للذين قال اللّه في كتابه: ﴿لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْعَـٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَـٰرِمِينَ وَفِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ﴾، وقد تحلّ الزكاة لصاحب ثلاثمائة درهم وتحرم على صاحب خمسين درهماً. فقلت له: وكيف يكون هذا؟

قال: إذا كان صاحب الثلاثمائة درهم له عيال كثير فلو قسّمها بينهم لم يكفهم، فلم يعفف عنها نفسه، وليأخذها لعياله، وأمّا صاحب الخمسين فإنّها تحرم عليه إذا كان وحده، وهو محترف يعمل بها، وهو يصيب فيها ما يكفيه إن شاء اللّه.(١)

١٥٢١ / [٦٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: عن الفقير والمسكين؟

قال: الفقير الذي يسأل، والمسكين أجهد منه؛ الذي لا يسأل.(٢)

١٥٢٢ / [٦٦] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَـٰكِينِ﴾؟

قال: الفقير الذي يسأل، والمسكين أجهد منه، والبائس أجهدهما.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٦ ح ٧، و٥٦/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٠١/٧ ح ٧٧٤٩، و١٠٩ ح ٧٧٧٥، فيهما القطعة الأولى منه إلى آخر الآية، و١١١ ح ٧٧٨٠ بتمامه.

الكافي: ٥٠١/٣ ح ١٦ بإسناده عن عبد اللّه بن مسكان، عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام - مع زيادة في آخره -، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠٤/٤ ح ٣١، عنهما وسائل الشيعة: ٢١٠/٩ ح ١١٨٥٨، دعائم الإسلام: ٢٦٠/١، عنه البحار: ٧٠/٩٦، ومستدرك الوسائل: ١١٢/١٠ ح ١١٦١٢، عوالي اللئالي: ٧١/٢ ح ١٨٥، و١٢٠/٣ ح ٢٦ باختصار فيهما.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٦.

تقدّمت تخريجاته في الحديث السابق.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ١٠١/٧ ح ٧٧٥٠.

الكافي: ٤١/٧ ح ١ بإسناده عن السكوني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، و٤١ ح ٢ عن صفوان بن يحيى وأحمد بن محمد بن أبي نصر قالا: سألنا أبا الحسن الرضا عليه السلام بتفصيل ←

۶۴) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام کاظم) علیه السلام دربارهٔ زکات سؤال کردم که چه کسی صلاحیت گرفتن آن را دارد؟

فرمود: آن برای کسانی است که در توصیف و بیان خداوند - در قرآن - قرار گرفته باشند: **«همانا صدقات برای فقیران و مسکینان و کارگزاران جمع‌آوری آن و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و در راه آزاد کردن بندگان (غلامان و کنیزان) و قرض‌داران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند می‌باشد، آن از جانب خدا فریضه‌ای است»** و چه بسا ممکن است که زکات برای شخصی که سیصد درهم دارد، حلال باشد ولی برای کسی که فقط پنجاه درهم دارد، حتی یک درهم از آن نیز حرام باشد. عرض کردم: چگونه چنین چیزی ممکن می‌شود؟!

فرمود: هنگامی که صاحب سیصد درهم دارای خانواده بسیاری باشد، اگر آن مقدار را بین ایشان تقسیم نماید کفایت‌شان نکند و باید خودش از آن بی‌بهره بماند، و می‌تواند برای خانواده خود (صدقه) دریافت نماید. و اما کسی که پنجاه درهم دارد اگر تنها و بدون خانواده زندگی می‌کند، بر اوحرام می‌باشد که صدقه بگیرد و حتی ممکن است که او اهل حِرفه و شغل هم باشد و با آن پنجاه درهم درآمدی داشته باشد که ان شاء اللّه آن مقدار او را کفایت می‌نماید.

۶۵) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد فقیر و مسکین، سؤال شد؟

فرمود: فقیر، کسی است که سؤال و درخواست می‌کند و مسکین، کسی است که در سختی بیشتری نسبت به او می‌باشد با این حال درخواست نمی‌کند.

۶۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مقصود از **«همانا صدقات برای فقیران و مسکینان است»**، چیست؟

فرمود: فقیر، کسی است که سؤال و درخواست می‌کند و مسکین، کسی است که در سختی و تلاش بیشتری نسبت به او می‌باشد و سؤال هم نمی‌کند ولی بائس نسبت به آن دو نفر، در سختی بیشتری می‌باشد.

١٥٢٣ / [٦٧] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي الحسن عليه السلام، قال: سألته عن رجل أوصى بسهم من ماله وليس يدرى أيّ شيء هو؟
قال: السهام ثمانية، ولذلك قسّمها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ تلا: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَـٰكِينِ﴾ -إلى آخر الآية - ثمّ قال: إنّ السهم واحد من ثمانية.[1]

١٥٢٤ / [٦٨] - عن أبي مريم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ﴾ -إلى آخر الآية - قال عليه السلام: إن جعلتها فيهم جميعاً، وإن جعلتها لواحد أجزأ عنك.[2]

١٥٢٥ / [٦٩] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
قلت: أرأيت قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ لـ﴾ -إلى آخر الآية -، كلّ هؤلاء يعطى إن كان لا يعرف؟ قال: إنّ الإمام يعطي هؤلاء جميعاً؛ لأنّهم يقرّون له بالطاعة.
قال: قلت له: فإن كانوا لا يعرفون؟ فقال: يا زرارة! لو كان يعطي من يعرف دون من لا يعرف لم يوجد لها موضع، وإنّما كان يعطي من لا يعرف ليرغب في الدين فيثبت عليه، وأمّا اليوم فلا تعطها أنت وأصحابك إلّا من يعرف.[3]

من لا يحضره الفقيه: ٢٠٤/٤ ح ٥٤٧٤ عن السكوني، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢١٠/٩ ح ٩، وح ١٠ عن ابن أبي نصر، الاستبصار: ١٣٣/٤ ح ١، و٢، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٥/١٩ ح ٢٤٨١٦، وح ٢٤٨١٧، و٣٨٦ ح ٢٤٨١٨، معاني الأخبار: ٢١٦ ح ١ عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٢ عن صفوان، عنهما البحار: ٢٠٩/١٠٣ ح ٥ و٦، عوالي اللئالي: ٢٧٦/٣ ح ٢٦ مختصراً، فقه القرآن: ٣١٣/٢ (باب الوصيّة المبهمة) عن صفوان وابن أبي نصر.

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/١٠٣ ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٣٠/١٤ ح ١٦٢٨٧.
معاني الأخبار: ٢١٦ ح ١، عنه البحار: ٢٠٩/١٠٣ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٦٧/٩ ح ١١٩٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ١٩.
الكافي: ٤٩٦/٣ ح ١ بتفصيل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤/٢ ح ١٥٧٧، وتهذيب الأحكام: ٤٩/٤ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٩/٩ ح ١١٨٥٦، فقه القرآن: ٢٦٠/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/٣ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ١٠١/٧ ح ٧٧٥١.

۶۷) - از احمد بن محمد بن ابی نصر (بزنطی) روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام در مورد مردی که یک سهم از اموالش را وصیّت کرده و نمی‌داند که آن چه مقدار می‌باشد، سؤال کردم؟

فرمود: مجموع سهام هشت تا است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این چنین آن را تقسیم نمود.

سپس حضرت این آیه (شریفه) را **«همانا صدقات برای فقیران و مسکینان است»** - تا پایان آن - تلاوت کرد سپس فرمود: به درستی که یک سهم، یکی از هشت سهم می‌باشد.

۶۸) - از ابو مریم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا صدقات»** - تا آخر آیه - فرمود: اگر آن‌ها (صدقات) را در تمام افراد و یا برای یکی از آن‌ها قرار دهی کفایت می‌کند و تکلیف خود را انجام داده‌ای.

۶۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما در مورد فرمایش خداوند متعال: **«همانا صدقات»** - تا پایان آیه - چیست؟ آیا صدقه به تمام این دسته‌ها داده می‌شود، اگرچه اهل معرفت (نسبت به نبوّت و امامت) نباشند؟

فرمود: امام (زمان) آن را به تمامی آن‌ها عطا می‌نماید، چون آنان (اگرچه به ظاهر) اقرار و ایمان به او (خدا و رسول و وصیّ) دارند و در طاعت و فرمان او می‌باشند. (زراره) گوید: گفتم: پس اگر اهل معرفت نباشند (تکلیف چیست)؟

فرمود: ای زراره! اگر فقط به شناخته شده‌ها بدهند و از دیگران دریغ کنند، دیگر جایگاهی برای صدقات نمی‌ماند و همانا آن به منکرانِ هم امامت، داده می‌شود تا به اصل امامت دلگرم شوند و بر آن ثابت قدم بمانند و اما امروزه، تو و یارانت فقط کسانی را (از زکات و فریضهٔ صدقات) بهره‌مند سازید که عارف و آشنا باشند.

١٥٢٦ / [٧٠] – عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَٱلْعَـٰمِلِينَ عَلَيْهَا ﴾، قال: هم السعاة.[1]

١٥٢٧ / [٧١] – عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ ﴾ ؟

قال: هم قوم وحّدوا اللّه وخلعوا عبادة من يعبد من دون اللّه تبارك وتعالى، وشهدوا أن لا إله إلّا اللّه وأنّ محمّداً رسول اللّه، وهم في ذلك شُكّاك من بعد ما جاء به محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فأمر اللّه نبيّهم أن يتألّفهم بالمال والعطاء لكي يحسن إسلامهم، ويثبتوا على دينهم الذي قد دخلوا فيه، وأقرّوا به.

وإنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يوم حُنين تألّف رءوسهم من رءوس العرب من قريش وسائر مُضَر، منهم أبو سفيان بن حرب وعُيَينة بن حُصين الفزاريّ وأشباههم من الناس، فغضبت الأنصار فاجتمعوا إلى سعد بن عبادة، فانطلق بهم إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بالجِعرانة.

فقال: يا رسول اللّه! أتأذن لي في الكلام؟

قال: نعم، فقال: إن كان هذا الأمر من هذه الأموال التي قسّمت بين قومك شيئاً أمرك اللّه به رضينا، وإن كان غير ذلك لم نرضَ.

قال زرارة: فسمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يا معشر الأنصار! كلّكم على مثل قول سعد سيّدكم؟

⟵ تفسير القمّي: ٢٩٨/١ (مصرف الصدقات) مرسلاً وبتفصيل، عنه البحار: ٦١/٩٦ ح ٢١، ونحوه تهذيب الأحكام: ٤٩/٤ ح ٣ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢١١/٩ ح ١١٨٦٢، والمقنعة: ٢٤١ (باب ـ ١١ أصناف أهل الزكاة) نحو تفسير القمّي، ودعائم الإسلام: ٢٦٠/١ (ذكر دفع الصدقات) مختصراً.

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٢/٣ ح ٢١.

الكافي: ٤١١/٢ ح ٢، عنه البحار: ١٧٧/٢١ ح ١١.

۷۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و کارگران جمع‌آوری آن»**، فرمود: آن‌ها اهل سعی و تلاش در واسطه‌گری (جمع آوری و رساندن به امام و یا نماینده امام) هستند.

۷۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و برای به دست آوردن دل مخالفان»**، سؤال کردم؟

فرمود: آنان گروهی بودند که خدا را به یکتائی پرستش می‌کردند و از طاعت و بندگی کسی که غیر از خداوند متعال را عبادت می‌کرد، دست کشیده بودند و نیز شهادت می‌دادند که خدا یکتا است و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، رسول خدا است ولی با وجود این، در برخی از آن مسائلی که حضرت (از طرف خداوند) آورده بود در شک و تردید بودند، بر همین اساس خداوند به پیامبرش دستور داد تا به وسیله مال و عطا کردن به آنان، به تألیف دل‌ها و تشویق افکارشان بپردازد و دل‌گرم‌شان نماید، شاید در اسلام خود که (تازه) در آن داخل شده‌اند ثابت قدم گردند و از روی معرفت (به تمام احکام و دستورات دین) ایمان بیاورند و اقرار کنند.

و به راستی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ حُنَین به تألیف دل‌های قریش و دیگر افراد قبیله مُضَر پرداخت، از آن‌جمله: ابو سفیان بن حَرب و عُیینة بن حُصَین فَزاری و مانند آنان از دیگر مردم (که از سران عرب) بودند.

پس انصار مدینه از این برنامه دلگیر و خشمناک شدند و گِرد (رئیس خود) سعد بن عُباده جمع شدند و سعد بن عُباده به همراه آنان برای دیدار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله -که در «جِعْرانِه» (محلی بین مکه و طائف است) بود- حرکت کرد و چون خدمت حضرت رسید، گفت: ای رسول خدا! آیا به من اجازهٔ سخن می‌دهید؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بلی. سعد اظهار داشت: اگر این روش (تقسیم اموال) که آن را بین قبیله‌ات تقسیم کردی، با دستور خدا باشد، آن را پذیرفته و خوشنود هستیم ولی اگر غیر از این باشد راضی نمی‌شویم. زراره گوید: پس از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل آن‌ها، فرمود: ای گروه انصار! آیا همهٔ شما با سخن سرورتان سعد بن عُباده، هم عقیده هستید؟

قالوا: اللّه سيّدنا ورسوله، فأعادها عليهم ثلاث مرّات، كلّ ذلك يقولون: اللّه سيّدنا ورسوله. ثمّ قالوا بعد الثالثة: نحن على مثل قوله ورأيه.

قال زرارة: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: فحطّ اللّه نورهم وفرض للمؤلّفة قلوبهم سهماً في القرآن.(١)

١٥٢٨ / [٧٢] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام ﴿ وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ ﴾، قال (قالا): قوم تألّفهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وقسّم فيهم الفيء.(٢)

١٥٢٩ / [٧٣] - قال زرارة: قال أبو جعفر عليه السلام:

فلمّا كان في قابل جاءوا بضعف الذين أخذوا وأسلم ناس كثير، قال: فقام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم خطيباً فقال: هذا خير أم الذي قلتم؟ قد جاءوا من الإبل بكذا وكذا ضعف ما أعطيتهم، وقد أسلم للّه عالم وناس كثير، والذي نفسي [نفس محمّد] بيده! لوددت أنّ عندي ما أعطي كلّ إنسان ديته على أن يسلّم للّه ربّ العالمين.(٣)

١٥٣٠ / [٧٤] - قال الحسن بن موسى - من غير هذا الوجه أيضاً - رفعه قال:

قال: رجل منهم، حين قسّم النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم غنائم حنين: إنّ هذه القسمة ما يريد اللّه بها.

فقال له بعضهم: يا عدوّ اللّه! تقول هذا لرسول اللّه؟ ثمّ جاء إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فأخبره مقالته. فقال صلى الله عليه وآله وسلم: قد أوذي أخي موسى عليه السلام بأكثر من هذا فصبر، قال: وكان يعطي لكلّ رجل من المؤلّفة قلوبهم مائة راحلة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٩٦ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٢/٣ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٨/٩٦ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٢/٣ ح ٢٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٨/٢١ ح ١٢، و٥٩/٩٦ ذيل ح ٩ بحذف الذيل، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٢/٣ ح ٢٤.

هذا الحديث في الطبع الإسلامية متّصل بالحديث السابق من دون ذكر رقم، وفي آخره زيادة: عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام نحوه.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٨/٢١ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/٣ ح ٢٥.

همگی گفتند: سرور ما خدا و رسول خدا است. (تا سه مرتبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال خود را تکرار نمود و انصار مدینه همان جواب را دادند، سپس) در نوبت سوم گفتند: آری، ما با سعد بن عُباده هم سخن و هم رأی می‌باشیم. زراره گوید: همچنین از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: به این جهت بود که خداوند پرتو نور انصار مدینه را بی‌فروغ کرد و برای تشویق افرادی که نیاز به دلگرمی و تألیف دل داشتند، سهمی از صدقات در قرآن مقرّر نمود.

۷۲) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ **«و برای به دست آوردن دل مخالفان»**، فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را تألیف قلوب می‌نمود و برای به دست آوردن دل‌های آن‌ها مقداری (از صدقات را) بین‌شان تقسیم می‌نمود.

۷۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: چون سال بعد (از نزول این آیه)، فرا رسید، دو برابر آن افرادی که صدقه گرفته و اسلام را پذیرفته بودند، آمدند و مردم زیادی اسلام آوردند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله - به حالت خواندن خطبه - برخاست و فرمود: این برنامه بهتر است و یا آن‌چه را که شما می‌گفتید؟ به راستی از شتران به تعداد چنین و چنان، دو برابر آن‌چه را که به آنان داده بودیم آورده‌اند و تعداد بسیاری از مردم تسلیم خداوند شده (و دین و احکام او را پذیرفته‌اند)، سوگند به کسی که جان محمد در قدرت اوست! به درستی که دوست دارم به اندازه‌ای مال داشته باشم که بتوانم به قدر دِیه و خون‌بهای یک انسان کامل به فردی بپردازم تا تسلیم (دین و شریعت) پروردگار جهانیان گردند.

۷۴) - حسن بن موسی با سندی دیگر - به طور مرفوعه - روایت کرده، که:

شخصی از آن‌ها (منافقین) هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله غنیمت‌های حُنین را تقسیم می‌کرد، آمد و اظهار داشت: این نوع تقسیم را خداوند هم نخواسته است، پس بعضی از اصحاب به او گفت: ای دشمن خدا! با چه جرأتی این سخن را در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح می‌کنی؟! و سپس نزد حضرت آمد و جریان و کلام‌او را برای حضرت بازگو کرد، پس حضرت فرمود: همانا برادرم موسی علیه السلام را بیش از این مورد اذیّت و آزار قرار دادند ولی او بردباری نمود. راوی گوید: و حضرت به هر مردی از افراد برای تألیف قلوب و جذب آنان، (چه بسا) صد شتر عطا می‌نمود.

١٥٣١ / [٧٥] - عن سماعة، عن أبي عبد الله أو أبي الحسن عليهما السلام، قال:

ذكر أحدهما: أنّ رجلاً دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم غنيمة حنين، وكان يعطي المؤلّفة قلوبهم، يعطي الرجل منهم مائة راحلة ونحو ذلك، وقسّم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيث أمر، فأتاه ذلك الرجل - قد أزاغ الله قلبه وران عليه - فقال له: ما عدلت حين قسّمت، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

ويلك! ما تقول؟ ألم تر قسّمت الشاة حتّى لم يبق معي شاة، أو لم أقسّم البقرة حتّى لم يبق معي بقرة واحدة، أو لم أقسّم الإبل حتّى لم يبق معي بعير واحد؟

فقال بعض أصحابه له: أتركنا يا رسول الله! حتّى نضرب عنق هذا الخبيث، فقال: لا، هذا يخرج في قوم يقرءون القرآن، لا يجوز تراقيهم، بلى، قاتلهم الله.[1]

١٥٣٢ / [٧٦] - عن زرارة، قال:

دخلت أنا وحمران على أبي جعفر عليه السلام فقلنا: إنّا بهذا المَطهر؟

فقال: وما المَطهر؟

قلنا: الدين، فمن وافقنا من علوي أو غيره تولّيناه، ومن خالفنا برئنا منه من علوي أو غيره، قال: يا زرارة! قول الله أصدق من قولك، فأين الذي قال الله: ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾[2]؟ أين المرجون لأمر الله؟ أين الذين خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً؟ أين أصحاب الأعراف؟ أين المؤلّفة قلوبهم؟

فقال زرارة: ارتفع صوت أبي جعفر عليه السلام وصوتي حتّى كان يسمعه من على باب الدار، فلمّا كثر الكلام بيني وبينه، قال لي: يا زرارة! حقّاً على الله أن يدخلك الجنّة.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١/١٦٤ ح ٨ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٤٤٣ ح ٢٦.

٢). سورة النساء: ٤/٩٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٢/١٦٤ ح ٢٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٣/٤٤٣ ح ٢٣. الكافي: ٢/٢٨٢ ح ٣ بتفاوت يسير.

۷۵) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (صادق و یا کاظم) علیهما السلام فرمودند: مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله - موقعی که مشغول تقسیم غنیمت‌های حُنین بود - وارد شد و حضرت مشغول اعطاء به مؤلّفة قلوبهم بود و (چه بسا) به هر مردی از آنان صد شتر و مانند آن را، عطا می‌نمود و چگونگی تقسیم حضرت طبق برنامه‌ای بود که (از طرف خداوند) به آن مأمور شده بود، پس آن مرد - که خداوند قلبش را خمود کرده و نَفسش بر او چیره شده بود - نزد ایشان آمد و به حضرت گفت: در تقسیم (غنیمت‌ها) عدالت را رعایت نکردی!

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: وای بر تو! چه می‌گویی؟ آیا نمی‌بینی که تمام گوسفندان را تقسیم کردم و حتی یک گوسفند هم برای خود برنداشتم؟ و آیا همه گاوها را تقسیم نکردم و حتی یک گاو هم برای خودم نمانده است؟ و آیا همه شترها را تقسیم نکرده‌ام، به طوری که حتی یک شتر هم برای خودم بر نداشتم؟ پس بعضی از اصحاب اظهار داشتند: ای رسول خدا! ما را با او به حال خود رها کن تا گردن این خبیث را بزنیم، فرمود: نه، این در جمع افرادی قرار گیرد که قرآن تلاوت می‌کنند ولی از حلقوم آن‌ها تجاوز نمی‌کند (و اثری برای آن‌ها نخواهد داشت) آری، خداوند آن‌ها را می‌کشد.

۷۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

من و حُمران بر امام باقر علیه السلام شرف حضور یافتیم و گفتیم: ما به این مطهریم، فرمود: مطهر چیست؟ عرضه داشتیم: منظور دین کسی است که با (ایده و مرام) ما موافق باشد - خواه علوی و یا غیر از آن باشد - که ما با او دوستی می‌کنیم و کسی که با ما مخالف - خواه علوی و یا غیر از آن - باشد، از او تبرئه و بیزاری می‌جوییم.

فرمود: ای زراره! فرمایش خداوند از گفتار تو صادق‌تر و صحیح‌تر می‌باشد، پس کجا شد آن‌چه را که خداوند فرموده: **«مگر آن عدّه از مستضعفین از مردان و زنان وفرزندانی که هیچ راه چاره‌ای ندارند و نه به راه و روشی آشنا هستند»**؟ کجایند آن‌هایی که منتظر امر خدا می‌باشند؟ کجایند آن‌هایی که اعمال خوب و بدشان مخلوط گشته؟ اصحاب اعراف چه می‌شوند؟ افراد مؤلّفة قلوبهم - که باید دل‌های‌شان را به دست آورد - چه خواهند شد؟ پس زراره گوید: سپس صدای امام باقر علیه السلام و صدای من بلند شد به طوری که تمام آنان که بر درب خانه بودند، صدای ما را می‌شنیدند، پس چون گفتار بین ما به طول انجامید، به من فرمود: ای زراره! بر خداوند حقّ است که تو را وارد بهشت گرداند.

١٥٣٣ / [٧٧] - عن العيص بن القاسم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ أناساً من بني هاشم أتوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فسألوه أن يستعملهم على صدقة المواشي والنعم، فقالوا: يكون لنا هذا السهم الذي جعله الله للعاملين عليها والمؤلّفة قلوبهم فنحن أولى به.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا بني عبد المطّلب! إنّ الصدقة لا تحلّ لي ولا لكم، ولكن وعدت الشفاعة.

ثمّ قال: أنا أشهد أنّه قد وعدها، فما ظنّكم يا بني عبد المطّلب! إذا أخذت بحلقة باب الجنّة، أتروني مؤثراً عليكم غيركم؟!(١)

١٥٣٤ / [٧٨] - عن أبي إسحاق، عن بعض أصحابنا، عن الصادق عليه السلام، قال:

سأل عن مكاتب عجز عن مكاتبته وقد أدّى بعضها؟

قال: يؤدّي من مال الصدقة، إنّ الله يقول في كتابه: ﴿وَفِي الرِّقَابِ﴾.(٢)

١٥٣٥ / [٧٩] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: عبد زنى؟ قال: يجلد نصف الحدّ.

قال: قلت: فإنّه عاد؟ فقال: يضرب مثل ذلك، قال: قلت: فإنّه عاد، قال: لا يزاد على نصف الحدّ، قال: قلت: فهل يجب عليه الرجم في شيء من فعله؟

فقال: نعم، يقتل في الثامنة إن فعل ذلك ثمان مرّات، فقلت: فما الفرق بينه وبين الحرّ، وإنّما فعلهما واحد؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٥/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٢٨، ومستدرك الوسائل: ١١٩/٧ ح ٧٧٩٩.

الكافي: ٥٨/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ٥٨/٤ ح ١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٨/٩ ح ١١٩٩٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٩٦ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ١٢٧/٧ ح ٧٨١٧، و٢٥/١٦ ح ١٩٠١٣.

من لا يحضره الفقيه: ١٢٥/٣ ح ٣٤٧١، تهذيب الأحكام: ٢٧٥/٨ ح ٣٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٩٣/٩ ح ١٢٠٥٢، و١٦٦/٢٣ ح ٢٩٣١٧.

۷۷) - از عیص بن قاسم روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

تعدادی از افراد بنی هاشم نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و از ایشان درخواست کردند بر این‌که حضرت آنان را مسؤول نگهداری حیواناتی که صدقه هستند، مانند: گوسفندان، شترها و گاوها، قرار دهد و گفتند: این سهمی را که خداوند به عنوان عاملین صدقه - دریافت‌کننده، نگهداری‌کننده، حمل‌کننده و تحویل امام دهنده - و مؤلّفة قلوبهم قرار داده، نصیب ما گردد؛ زیرا که ما از دیگران نسبت به آن در اولویت هستیم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای بنی عبدالمطلب! صدقه برای من و شما حلال نیست، ولی به من وعده شفاعت داده شده.

سپس افزود: من شهادت می‌دهم بر این‌که به من وعده داده شده و عملی خواهد شد، ای عبدالمطلب! چگونه می‌اندیشید، هنگامی که حلقه دروازه بهشت را بگیرم، آیا گمان می‌کنید که من شما را فدای دیگران می‌کنم؟!

۷۸) - از ابو اسحاق، به نقل بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد (برده) مکاتبی که عاجز و ناتوان ازپرداخت قرارداد خود می‌باشد، گرچه مقداری از آن را پرداخت کرده، سؤال کردم؟

فرمود: بقیه آن از مال صدقه پرداخت می‌شود؛ زیرا که خدای عزّوجلّ می‌فرماید: **«و در راه آزاد کردن بندگان و بردگان می‌باشد»**.

۷۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: برده‌ای زنا کرده است (حکم او چیست)؟

فرمود: نصف حدّ (افراد آزاد) بر او جاری می‌شود، گفتم: اگر تکرار کرد؟

فرمود: به همان مقدار (شلاق) زده می‌شود، گفتم: اگر باز هم تکرار کرد؟

فرمود: بیش از نصف حدّ (افراد آزاد) بر او جاری نخواهد شد.

عرض کردم: آیا در نهایت بر او حکم سنگسار جاری می‌گردد؟ فرمود: بلی، در مرحله هشتم کشته خواهد شد - اگر آن را هشت مرتبه انجام داده باشد -.

گفتم: پس چه فرقی بین او و افراد آزاد می‌باشد، با این‌که عمل هر دو یکی است؟

فقال: إنّ اللّه تعالى رحمه أن يجمع عليه ربق الرقّ وحدّ الحرّ.

قال: ثمّ قال: على إمام المسلمين أن يدفع ثمنه إلى مولاه من سهم الرقاب.[١]

١٥٣٦ / [٨٠] - عن الصبّاح بن سيّابة، قال:

أيّما مسلم مات وترك ديناً لم يكن في فساد وعلى إسراف فعلى الإمام أن يقضيه، فإن لم يقضه فعليه إثم ذلك، إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَـٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْعَـٰمِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَـٰرِمِينَ﴾ فهو من الغارمين، وله سهم عند الإمام، فإن حبسه فإثمه عليه.[٢]

١٥٣٧ / [٨١] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج: أنّ محمّد بن الخالد سأل أبا عبد اللّه عليه السلام عن الصدقات؟

قال: أقسّمها فيمن قال اللّه، ولا يعطى من سهم الغارمين الذين ينادون نداء الجاهليّة، قلت: وما نداء الجاهليّة؟

قال: الرجل يقول: يا آل بني فلان! فيقع فيهم القتل والدماء، فلا يؤدّي ذلك من سهم الغارمين، والذين يغرمون من مهور النساء، قال: ولا أعلمه إلّا قال: ولا الذين لا يبالون بما صنعوا من أموال الناس.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٣٠.

من لا يحضره الفقيه: ٤٤/٤ ح ٥٠٥١، علل الشرائع: ٥٤٦/٢ ح ١ (باب ـ ٣٣٧ العلّة التي من أجلها يضرب الحدّ)، عنه البحار: ٨٢/٧٩ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٩٦ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ١٢٧/٧ ح ٧٨١٨.

الكافي: ٤٠٧/١ ح ٧ بإسناده عن صبّاح بن سيابة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ٢٤٩/٢٧ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٩٦ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٤/٣ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٢٨/٧ ح ٧٨٢١.

مستطرفات السرائر: ٦٠٧، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٨/٩ ح ١٢٠٦٢.

فرمود: خداوند متعال ترحّم نموده که مبادا هم اسارت بردگی داشته باشد و هم حدّ و مجازات افراد آزاد بر او جاری گردد، گفت: سپس حضرت افزود: بر امام مسلمین است که قیمت او را - از سهم صدقه - به اربابش بپردازد.

۸۰) - از صبّاح بن سیابه روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: هرگاه مسلمانی بمیرد و قرضی داشته که در راه فساد و اسراف نبوده باشد، بر امام لازم است که آن را بپردازد؛ پس اگر نپرداخت مسئولیت و گناه آن به عهده او (امام و حاکم) خواهد بود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«همانا صدقات برای فقیران، مسکینان و کارگران است؛ و جمع‌آوری آن نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و در راه آزاد کردن بندگان (غلامان و کنیزان) و قرض‌داران و انفاق در راه خدا می‌باشد»**، پس او جزء غارمین و خسارت دیدگان می‌باشد و او نزد امام علیه‌السلام سهمی در صدقات دارد، که اگر سهم او را محبوس کرد، گناهش بر عهده او خواهد بود.

۸۱) - از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

محمد بن خالد از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ صدقات سؤال کرد؟

فرمود: آن‌ها را طبق فرمودهٔ خداوند بین افراد تقسیم می‌کنم و به کسانی که خسارت دیده‌اند ولی ندای جاهلیت سر می‌دهند، سهمی و چیزی داده نخواهد شد.

عرضه داشتم: و ندای جاهلیت چیست؟

فرمود: مردی است که می‌گوید: ای آل بنی فلان!؛ با ندای او کشتار و خون‌ریزی در آنان واقع شود، که چنین افرادی سهمی در (صدقات) از باب سهم خسارت‌دیده نخواهند داشت و همچنین است حکم کسانی که مهریه زنان را نادیده می‌گیرند. راوی گوید: و دیگر چیزی را متوجّه نشدم مگر آن‌که حضرت فرمود: و نیز آن کسانی که هیچ مبالاتی ندارند و دقت نمی‌کنند که نسبت به اموال مسلمین چه می‌شود و چه می‌کنند، سهمی نخواهند داشت.

١٥٣٨ / [٨٢] - عن محمّد القصري (القسري)، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن الصدقة؟

فقال: نعم، أقسّمها فيمن قال الله، ولا يعطى من سهم الغارمين الذين يغرمون في مهور النساء، ولا الذين ينادون بنداء الجاهليّة.

قال: قلت: وما نداء الجاهليّة؟

قال: الرجل يقول: يا آل بني فلان! فيقع بينهم القتل، ولا يؤدّي ذلك من سهم الغارمين، والذين لا يبالون ما صنعوا بأموال الناس.(١)

١٥٣٩ / [٨٣] - عن الحسن بن راشد(٢)، قال:

سألت العسكري عليه السلام بالمدينة عن رجل أوصى بمال في سبيل الله؟

فقال: سبيل الله، شيعتنا.(٣)

١٥٤٠ / [٨٤] - عن الحسن بن محمّد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ رجلاً أوصى لي في السبيل.

قال: فقال لي: اصرف في الحجّ، قال: قلت: إنّه أوصى في السبيل؟

قال: اصرفه في الحجّ، فإنّي لا أعلم سبيلاً من سُبله أفضل من الحجّ.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٠/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٣ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ١١٧/٧ ح ٧٧٩٣ القطعة الأولى منه، و ١٢٩ ح ٧٨٢٢.

٢). الحسن بن راشد، أبو عليّ البغدادي، مولى آل مهلب، ثقة، روى عن أبي جعفر الجواد وأبي الحسن العسكري عليهما السلام. راجع جامع الرواة: ١٩٧/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١١/١٠٣ ح ١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٣ ح ٣٤. الكافي: ١٥/٧ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٢٠٦/٤ ح ٥٤٧٨، تهذيب الأحكام: ٢٠٤/٩ ح ٨، الاستبصار: ١٣٠/٤ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣٨/١٩ ح ٢٤٧٢٤، معاني الأخبار: ١٦٧ ح ٣، عنه البحار: ٦٦/٩٦ ح ٣٢، و ٢١١/١٠٣ ح ١٥، فقه القرآن: ٣١٤/٢ (باب الوصيّة المبهمة)، مستدرك الوسائل: ١١٧/١٤ ح ١٦٢٤٧ عن الهداية، عن الإمام الصادق عليه السلام.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١١/١٠٣ ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٣ ح ٣٥. من لا يحضره الفقيه: ٢٠٦/٤ ح ٥٤٧٩، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٩/١٩ ح ٢٤٧٢٥، معاني الأخبار: ١٦٧ ح ٢، عنه البحار: ٢١١/١٠٣ ح ١٣.

۸۲) - از محمد قَصری (قسری) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ صدقات سؤال کردم (که آن را چه می‌کنید)؟

فرمود: آن‌ها را طبق فرمودهٔ خداوند بین افراد تقسیم می‌کنم و به کسانی که به واسطهٔ مهر زنان خسارت دیده و یا ندای جاهلیت سر می‌دهند، چیزی داده نخواهد شد. عرضه داشتم: ندای جاهلیت چیست؟ فرمود: مردی است که می‌گوید: ای آل بنی‌فلان! و با ندای او کشتار و خون‌ریزی در آنان واقع شود و چنین افرادی سهمی در (صدقات) از باب سهم خسارت‌دیده نخواهند داشت و نیز کسانی که هیچ مبالاتی ندارند و دقت نمی‌کنند که نسبت به اموال مسلمین چه (می‌شود و چه) می‌کنند، سهمی نخواهند داشت.

۸۳) - از حسن بن راشد روایت کرده است، که گفت:

در مدینه از امام عسکری علیه السلام در مورد مردی که مقداری از اموالش را وصیت کرده تا «في سبيل اللّه» در راه خداوند هزینه شود، سؤال کردم؟

فرمود: «سبيل اللّه»، شیعیان و پیروان ما (اهل بیت رسالت) هستند.

۸۴) - از حسن بن محمد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی برای من به مقداری از اموالش وصیت کرد که در «سَبیل» مصرف شود.

فرمود: در راه حجّ مصرف نما. عرض کردم: او وصیت کرده که در «سَبیل» مصرف و هزینه گردد.

فرمود: آن را در راه حجّ مصرف نما؛ زیرا من راهی از راه‌های خداوند را با فضیلت‌تر از حجّ نمی‌شناسم.

قوله تعالى: وَ مِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿ ٦١ ﴾

١٥٤١ / [٨٥] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّي أردت أن أستبضع فلاناً بضاعة إلى اليمن، فأتيت إلى أبي جعفر عليه السلام فقلت: إنّي أريد أن أستبضع فلاناً، فقال لي: أما علمت أنّه يشرب الخمر؟

فقلت: قد بلغني من المؤمنين أنّهم يقولون ذلك، فقال: صدّقهم، فإنّ اللّه يقول: ﴿ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾، فقال: يعني يصدّق اللّه ويصدّق المؤمنين؛ لأنّه كان رءوفاً رحيماً بالمؤمنين.(١)

قوله تعالى: وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَ ءَايَـٰتِهِۦ وَ رَسُولِهِۦ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿ ٦٥ ﴾ لَا تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَـٰنِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةَۢ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ ﴿ ٦٦ ﴾ ٱلْمُنَـٰفِقُونَ وَ ٱلْمُنَـٰفِقَـٰتُ بَعْضُهُم مِّنۢ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِٱلْمُنكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ ﴿ ٦٧ ﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٣٧/٢ ح ٢٢٠ باختصار.

الكافي: ١٥/٧ ح ٥ بإسناده عن الحسين بن عمر قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٢٠٦/٤ ح ٥٤٧٩، وتهذيب الأحكام: ٢٠٣/٩ ح ٦، والاستبصار: ١٣٠/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣٩/١٩ ح ٢٤٧٢٥، معاني الأخبار: ١٦٧ ح ٢، عنه البحار: ٦٦/٩٦ ح ٣٣، و٢١١/١٠٣ ح ١٣.

فرمایش خداوند متعال: و بعضی از آن‌هاکسانی هستند که پیامبر را مـی‌آزارنـد و می‌گویند: او به سخن هر کسی گوش می‌دهد، بگو: او برای شما شنوندهٔ سـخن خیر و خوبی است؛ او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد و رحـمتی است برای آن‌هایی که از شما ایمان آورده‌اند و آنان که رسول خدا را آزرده کـنند به عذابی دردآور گرفتار خواهند شد. (٦١)

۸۵) - از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: من می‌خواستم مال التّجاره‌ای را با شخصی بـه یـمن بفرستم، به خاطر نـزد پـدرم أبـو جـعفر - حـضرت بـاقرالعـلوم - علیه السلام آمـدم و گفتم: می‌خواهم سرمایه‌ای از خود را با فلانی بفرستم، فرمود: مگر نـمی‌دانـی که او شراب‌خوار است؟

گفتم: از مؤمنین خبردار شده‌ام که آنان چنین می‌گویند. فرمود: گفتارشان را باور کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«به خداوند و به مؤمنین ایمان می‌آورد»**، فرمود: یعنی گفتار خداوند و گفتار مؤمنین را تصدیق می‌کند (پس به گفتهٔ خداوند و مؤمنین ایمان داشته باش)؛ چون خداوند نسبت به مؤمنین دلسوز و مهربان است.

فرمایش خداوند متعال: و اگر از آنان سؤال کنی (که چه می‌کردید)؟گویند: ما با هم حرف می‌زدیم و سرگرم بازی می‌بودیم. (ای پیامبر!) بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟ (٦٥) عذر نیاورید، شما پس از ایمان آوردنتان،کفر ورزیدید، اگر از تقصیر گروهی از شما گذشت کنیم،گروه دیگـری راکـه مـجرم بوده‌اند عذاب خواهیم کرد (٦٦) مردان منافق و زنـان مـنافق، هـمه هـمانند یکدیگرند، به کارهای زشت و ناپسند فرمان می‌دهند و از کارهای نیک جلوگیری می‌کنند و مشت خود را از انفاق در راه خدا می‌بندند، خدا را فراموش کرده‌انـد پس خدا نیز آن‌ها را فراموش کـرده است؛ بـه درسـتی کـه مـنافقان، فـاسق و معصیت‌کار می‌باشند. (٦٧)

١٥٤٢ / [٨٦] - عن جابر الجعفي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: نزلت هذه الآية: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً ﴾، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما تفسير هذه الآية؟

قال: والله! ما نزلت آية قطّ إلّا ولها تفسير، ثمّ قال: نعم، نزلت في التيمي والعدوي[1] والعشرة معهما، أنّهم اجتمعوا اثنا عشر، فكمنوا لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في العقبة وائتمروا بينهم ليقتلوه، فقال بعضهم لبعض:

إن فطن نقول: إنّما كنّا نخوض ونلعب، وإن لم يفطن لنقتلنّه، فأنزل الله هذه الآية: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ ﴾، فقال الله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ قُلْ أَبِاللَّهِ وَ ءَايَٰتِهِۦ وَ رَسُولِهِ ﴾ يعني محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ * لَا تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ ﴾، يعني عليّاً عليه السلام أن يعف عنهما في أن يلعنهما على المنابر ويلعن غيرهما، فذلك قوله تعالى: ﴿ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً ﴾.[2]

١٥٤٣ / [٨٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ نَسُواْ ٱللَّهَ ﴾، قال:

قال: تركوا طاعة الله، ﴿ فَنَسِيَهُمْ ﴾، قال: فتركهم.[3]

---

١). وفي نسخة: نزلت في عدوّي الله.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٢١ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٩/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٣٨/٢ ح ٢٢٤.

الكافي: ٣٩٧/٦ ضمن ح ٩ بإسناده عن حمّاد بن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠٣/٩ ح ١٨٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣١١/٢٥ح ٣١٩٨٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٨/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٣٩/٢ ح ٢٢٩.

۸۶) - از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه **«وَلَـئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ»** - تا جایی که فرموده است: - **«نُعَذِّبْ طَـآئِفَةً»** - و اگر از آن‌ها سؤال کنی که چه می‌کردید؟ به تحقیق گویند: همانا ما با هم حرف می‌زدیم و بازی می‌کردیم ... ما گروهی را (که مجرم بوده‌اند) عذاب خواهیم کرد - نازل شده است.

به حضرت عرض کردم: تفسیر این آیه چیست؟

فرمود: به خدا سوگند! هیچ آیه‌ای نازل نشده است، مگر آن‌که دارای تفسیر و (تأویل) می‌باشد و سپس افزود: بلی، این آیه در مورد تیمی و عدوی و دَه نفری که با آن‌ها بودند، نازل شده است، دوازده نفرشان با هم تجمّع کردند و در عَقَبه علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کمین شدند و بر کشتن آن حضرت با یک‌دیگر هم پیمان گشتند و بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر اظهار داشتند: اگر او (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) متوجّه برنامه ما شد، می‌گوییم: **«همانا ما با هم حرف می‌زدیم و بازی می‌کردیم»** و اگر هم متوجّه نشد، پس او را خواهیم کشت، بر همین اساس خداوند متعال این آیه: **«و اگر از آن‌ها سؤال کنی (که چه می‌کردید؟) گویند: همانا ما با هم حرف می‌زدیم و بازی می‌کردیم»** را نازل نمود و در برابر آن‌ها، خداوند به پیامبرش فرمود: «(ای محمد!) **بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مسخره می‌کردید؟ * عذر نیاورید، پس از ایمان، کافر شده‌اید، اگر از تقصیر گروهی از شما بگذریم»**، که منظور علی علیه السلام می‌باشد، که چنانچه او عفو و بخشش نماید از این‌که آن دو نفر و نیز دیگران را بالای منبرها لعن و توهین کند؛ پس این همان فرمایش خداوند متعال است: **«اگر از تقصیر گروهی از شما بگذریم گروه دیگر را که مجرم بوده‌اند عذاب خواهیم کرد»**.

۸۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد آیه **«خداوند را فراموش کردند»** فرمود: طاعت خداوند را رها نمودند، **«پس خداوند ایشان را فراموش نمود»** و (به حال خود) رهایشان کرده است.

١٥٤٤ / [٨٨] - عن أبي مَعمر السعدي [السعداني]، قال:

قال عليّ عليه السلام في قول الله: ﴿ نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ﴾:

فإنّما يعني أنّهم نسوا الله في دار الدنيا فلم يعملوا له بالطاعة، ولم يؤمنوا به وبرسوله، فنسيهم في الآخرة، أي لم يجعل لهم في ثوابه نصيباً فصاروا منسيّين من الخير.[1]

قوله تعالى: وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّٰتِ عَدْنٍ وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾

١٥٤٥ / [٨٩] - عن صفوان الجمّال، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: بأبي أنت وأمّي! تأتيني المرأة المسلمة قد عرفتني بعملي وعرفتها بإسلامها، وحبّها إيّاكم وولايتها لكم وليس لها محرم.

قال: فإذا جاءتك المرأة المسلمة فاحملها، فإنّ المؤمن محرم المؤمنة، وتلا هذه الآية: ﴿ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ﴾.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٨/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٠/٢ ح ٢٣٠.

التوحيد: ٢٥٩ ضمن ح ٥، عنه البحار: ١٣٢/٩٣ ضمن ح ٢، الاحتجاج: ٢٤٠/١ (احتجاجه عليه السلام على زنديق)، عنه البحار: ٩٨/٩٣ ضمن ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢/١٠٤ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٩/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٤٠/٢ ح ٢٣٣.

من لا يحضره الفقيه: ٤٣٩/٢ ح ٢٩١٢، عنه وسائل الشيعة: ١٥٣/١١ ح ١٤٥٠٣.

۸۸) - از ابو مَعمر سعدی روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند را فراموش کردند پس خداوند نیز ایشان را فراموش نمود»**، فرمود: جز این نیست که خداوند را در دنیا فراموش کردند و به طاعت و فرمانش عمل ننمودند و به خداوند و پیامبرش ایمان نیاوردند، پس خدا ایشان را در آخرت فراموش می‌کند، یعنی برای ایشان در ثواب خود بهره‌ای قرار نمی‌دهد و پس نسبت به خیر و نیکی به فراموشی سپرده می‌شوند.

فرمایش خداوند متعال: و مردان مؤمن و زنان مؤمن، اولیاء یکدیگرند، به نیکی فرمان می‌دهند، (افراد را) از کارهای زشت و ناشایست باز می‌دارند، نماز به پا می‌دارند، زکات می‌دهند و از خدا و پیامبر ش فرمانبرداری می‌کنند، خداوند به زودی ایشان را رحمت خواهد کرد، خداوند پیروزمند حکیم است (۷۱) خداوند به مردان مؤمن و زنان مؤمن بهشت‌هایی را وعده داده است که جوی‌ها از زیر آن جاری است و بهشتیان همواره در آنجا جاودانه خواهند بود و نیز دارای خانه‌هایی نیکو و جاوید در بهشت هستند، ولی رضایت خداوند از همه چیز بر تر است که آن همان پیروزی بزرگ می‌باشد. (۷۲)

۸۹) - از صفوان بن مهران (جمّال) روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! (چه بسا) زنی مسلمان - که آشنای به مسائل سفر حجّ می‌باشد - به من مراجعه می‌کند و من او را به مسلمان بودنش می‌شناسم و می‌دانم که از دوستداران و موالیان شما است، ولی او محرمی ندارد، (در این صورت تکلیف من نسبت به او چیست، آیا او را همراه خود ببرم)؟

حضرت فرمود: هر موقع زنی مسلمان به تو مراجعه کرد، او را همراه خود ببر؛ زیرا که مرد مؤمن مَحرم زن مؤمن است و حضرت این آیه را: **«و مردها و زن‌های مؤمن هر کدام ولیّ دیگری می‌باشند»**، تلاوت نمود.

١٥٤٦ / [٩٠] - عن ثُوير[1]، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال:

إذا صار أهل الجنّة في الجنّة ودخل وليّ الله إلى جنّاته ومساكنه واتّكأ كلّ مؤمن منهم على أريكته، حفّته خُدّامه، وتهدّلت عليه الثمار، وتفجّرت حوله العيون، وجرت من تحته الأنهار، وبسطت له الزرابي وصففت له النمارق، وأتته الخدّام بما شاءت شهوته من قبل أن يسألهم ذلك.

قال: ويخرج عليهم الحور العين من الجنان، فيمكثون بذلك ما شاء الله.

ثمّ إنّ الجبّار يشرف عليهم فيقول لهم: أوليائي وأهل طاعتي، وسكّان جنّتي في جواري! ألا، هل أنبّئكم بخير ممّا أنتم فيه؟ فيقولون: ربّنا! وأيّ شيء خير ممّا نحن فيه؟ نحن فيما اشتهت أنفسنا، ولذّت أعيننا من النعم في جوار الكريم.

قال: فيعود عليهم القول، فيقولون: ربّنا! نعم، فأتنا بخير ممّا نحن فيه، فيقول لهم تبارك وتعالى: رضاي عنكم ومحبّتي لكم خير وأعظم ممّا أنتم فيه، قال: فيقولون: نعم، يا ربّنا! رضاك عنّا ومحبّتك لنا خير لنا وأطيب لأنفسنا، ثمّ قرأ عليّ بن الحسين عليهما السلام هذه الآية: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَـٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّـٰتِ عَدْنٍ وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾.[2]

قوله تعالى: يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلَـٰمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنْ أَغْنَـٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِۦ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْاْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾

---

١). هو أبو جهم بن أبي فاختة، سعيد بن أبي عِلاقة، من أصحاب الإمام زين العابدين والباقر والصادق عليهم السلام. راجع جامع الرواة: ١٤١/١.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٠/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٠/٢ ح ٢٣٤ فيه: عن يونس.

۹۰) - با سند خود از ثُوَیر روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: هنگامی که اهل بهشت، وارد بهشت شوند و ولیّ خدا در باغات و مَسکن‌های آن سُکنیٰ گزینند و هر مؤمنی بر عرش و تخت خود تکیه زند، خدمت‌گزاران او اطرافش جمع شوند و انواع میوه‌ها در محضرش حضور یابند و چشمه‌ها و نهرها از زیر (و اطرافش) جاری گردد، فرش‌های نفیس مخملی برایش گسترده گردد، بالش‌های به هم پیوسته برایش مرتّب گردد و خدمت‌کاران هر آن‌چه را که اشتها کند و بخواهد - قبل از آن‌که درخواست کند - برایش بیاورند. و افزود: حور العین از بهشت نزد ایشان آیند و تا (زمانی که) خدا خواهد نزدشان بمانند، سپس خداوند جبّار بر آنان اِشراف یابد و گوید: ای دوستان و پیروان من! و ای ساکنان بهشت من که در کنار من هستید! آگاه باشید، آیا شما را به بهتر از آن‌چه که در آن هستید، خبر دهم؟

گویند: پروردگارا! آیا بهتر از آن‌چه در آن هستیم، چیز دیگری هم هست؟ ما در جوار خدای کریم، هر چه بخواهیم داریم و چشمان‌مان از (دیدن) نعمت‌ها لذت می‌برند.

فرمود: پس خداوند فرمایش خود را تکرار می‌کند و (اهل بهشت) گویند: پروردگارا! آری! به ما بهتر از آن‌چه که در آن هستیم عطا فرما.

پس خداوند تبارک و تعالی گوید: رضایت من از شما و دوستی من با شما، بهتر و با عظمت‌تر از چیزی است که شما در آن می‌باشید. پس از آن می‌گویند: آری، پروردگارا! رضایت و خشنودی و دوستی تو نسبت به ما از هر چیزی بهتر و نیکوتر و پاکتر است.

سپس امام سجّاد علیه‌السلام این آیه را تلاوت نمود: **«خداوند به مردان و زنان با ایمان، بهشتی را وعده فرموده، که از زیر آن نهرها جاری است، در آن جاودان خواهند بود و نیز دارای خانه‌هایی پاک در بهشت جاوید هستند، ولی خشنودی از خداوند (از همه این‌ها) بزرگتر است، که آن همان رستگاری بزرگ است».**

فرمایش خداوند متعال: به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند، ولی به تحقیق آن‌ها کلمهٔ کفر را بر زبان رانده‌اند و پس از آن‌که اسلام آورده بودند، کافر شده‌اند و قصد اجرای برنامه‌ای را کردند، اما بدان نایل نشدند. عیب‌جویی آن‌ها از آن روست که خدا و پیامبرش از بخشش خود، آن‌ها را از غنایم بی‌نیازشان کردند، پس اگر توبه کنند خیرشان در آن است و اگر روی‌گردان شوند خدا به عذاب دردناکی در دنیا و آخرت مجازات‌شان خواهد کرد و برای آن‌ها در روی زمین نه دوست‌داری خواهد بود و نه مددکاری. (۷۴)

١٥٤٧ / [٩١] - عن جابر بن أرقم، قال:

بينا نحن في مجلس لنا وأخو زيد بن أرقم يحدّثنا إذ أقبل رجل على فرسه - عليه هيئة السفر - فسلّم علينا، ثمّ وقف فقال: أفيكم زيد بن أرقم؟

فقال زيد: أنا زيد بن أرقم، فما تريد؟

فقال الرجل: أتدري من أين جئت؟ قال: لا.

قال: من فسطاط مصر، لأسألك عن حديث بلغني عنك تذكره عن رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم. فقال له زيد: وما هو؟

قال: حديث غدير خمّ في ولاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

فقال: يا ابن أخي! إنّ قبل غدير خمّ ما أحدّثك به أنّ جبرئيل الروح الأمين عليه السلام نزل على رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم بولاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام فدعا قوماً أنا فيهم، فاستشارهم في ذلك ليقوم به في الموسم، فلم ندر ما نقول له، وبكى صلّى الله عليه وآله وسلّم.

فقال له جبرئيل: ما لك يا محمّد! أجزعت من أمر اللّه؟

فقال: كلّا يا جبرئيل! ولكن قد علم ربّي ما لقيت من قريش إذ لم يقرّوا لي بالرسالة حتّى أمرني بجهادي وأهبط إليّ جنوداً من السماء فنصروني، فكيف يُقرّوا لعليّ من بعدي؟

فانصرف عنه جبرئيل، ثمّ نزل عليه: ﴿ فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدْرُكَ ﴾[1]، فلمّا نزلنا الجُحفة راجعين، وضربنا أخبيتنا نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ ﴾[2].

١). سورة هود: ١٢/١١.

٢). سورة المائدة: ٦٧/٥.

۹۱) - از جابر بن ارقم روایت کرده است، که گفت:

در مجلسی نشسته بودیم و برادرم زید بن ارقم صحبت می‌کرد، ناگهان مردی سوار بر اسب - که غبار سفر بر او نشسته بود - به سمت ما آمد و بر ما سلام کرد، سپس ایستاد و گفت: آیا در بین شما زید بن ارقم حضور دارد؟

زید گفت: آری، من زید هستم، چه کار داری؟ گفت: آیا می‌دانی که از کجا آمده‌ام؟ زید گفت، نه، خبر ندارم. گفت: من از فُسطاط مصر آمده‌ام تا در مورد حدیثی که شنیده‌ام و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌ای، از تو سؤال کنم، زید پرسید: آن حدیث چیست؟

گفت: حدیث غدیر خُم، دربارهٔ ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

زید اظهار داشت: ای برادر زاده! به راستی به تو می‌گویم که - پیش از (جریان) غدیر خُم - جبرئیل (فرشته وحی) امین بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (جهت اعلام) ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، پس حضرت گروهی را - که من نیز داخل آن‌ها بودم - دعوت کرد و با آنان مشورت نمود که آیا آن را در موسم حجّ اعلام نماید؟ و ما ندانستیم که چه چیزی به او پاسخ دهیم و حضرت به گریه افتاد، جبرئیل گفت: تو را چه شده است! آیا از اجرای دستور خداوند ناراحت هستی؟

فرمود: نه، هرگز چنین نیست، ولی ای جبرئیل! پروردگارم می‌داند که من چه بلاها و مشکلاتی را از سوی قریش تحمّل کرده‌ام، از آن وقتی که به رسالت من اعتراف نکردند تا آن‌که خداوند به من دستور داد با آن‌ها جهاد کنم و خداوند لشکریانی را از آسمان فرستاد تا مرا یاری کنند، پس با این حال چگونه به ولایت علی بعد از من، اعتراف و اقرار می‌کنند؟

بعد از آن جبرئیل بازگشت و پس از لحظاتی آمد و این آیه را بر پیامبر نازل نمود: **«پس چه بسا بعضی از آن‌چه را که بر تو وحی می‌شود، ترک می‌نمایی و سینه‌ات به سبب آن تنگ شده است»**.

پس بعد از اعمال حجّ و مناسک آن، چون (در بازگشت به مدینه) به محل جُحْفه رسیدیم، (برای استراحت) خیمه بر پا کردیم، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: **«ای پیامبر! آن‌چه بر تو از طرف پروردگارت فرستاده شده، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت خدا را انجام نداده‌ای و همانا خداوند تو را از (شرّ) مردم حفظ می‌نماید»**.

فبينا نحن كذلك إذ سمعنا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وهو ينادي: أيّها الناس! أجيبوا داعي اللّه، أنا رسول اللّه، فأتيناه مسرعين في شدّة الحرّ، فإذا هو واضع بعض ثوبه على رأسه وبعضه على قدميه من الحرّ، وأمر بقمّ ما تحت الدوح، فقُمّ ما كان ثمّة من الشوك والحجارة.

فقال رجل: ما دعاه إلى قَمّ هذا المكان وهو يريد أن يرحل من ساعته؟ ليأتينّكم اليوم بداهية.

فلمّا فرغوا من القمّ أمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أن يؤتى بأحلاس دوابّنا وأثاث إبلنا وحقائبها، فوضعنا بعضها على بعض، ثمّ ألقينا عليها ثوباً، ثمّ صعد عليها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فحمد اللّه وأثنى عليه ثمّ قال: أيّها الناس! إنّه نزل عليّ عشيّة عرفة أمر ضقت به ذرعاً مخافة تكذيب أهل الإفك حتّى جاءني في هذا الموضع وعيد من ربّي إن لم أفعل، ألا وإنّي غير هائب لقوم و لا محابّ لقرابتي، أيّها الناس! من أولى بكم من أنفسكم؟

قالوا: اللّه و رسوله.

قال: اللّهمّ اشهد، وأنت يا جبرئيل! فاشهد - حتّى قالها ثلاثاً - ثمّ أخذ بيد عليّ بن أبي طالب عليه السلام فرفعه إليه، ثمّ قال: اللّهمّ من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله - قالها ثلاثاً - ثمّ قال: هل سمعتم؟

فقالوا: اللّهمّ بلى. قال: فأقررتم؟

قالوا: اللّهمّ نعم.

ثمّ قال: اللّهمّ اشهد وأنت يا جبرئيل فاشهد.

ثمّ نزل فانصرفنا إلى رحالنا، وكان إلى جانب خبائي خباء نفر من قريش وهم ثلاثة، ومعي حذيفة بن اليمان فسمعنا أحد الثلاثة وهو يقول:

در همین بین، ناگهان ما شنیدیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندا می‌کند: ای مردم! دعوت خداوند را بپذیرید، من رسول خدا هستم، پس ما - در آن گرمای شدید - با سرعت به سمت حضرت رفتیم، دیدیم که او از شدّت گرما، مقداری از لباس خود را روی سر و مقداری را روی پاهایش انداخته است و دستور داد تا (تیغ و سنگ از) زیر درختان جمع آوری و تمیز شود، پس هرچه بود، به سرعت جمع و تمیز شد، یکی از افراد گفت: برای چه (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این محل را تمیز می‌کند با این‌که ساعتی دیگر از این‌جا کوچ می‌کند و می‌رود؟! (حتماً) امروز می‌خواهد مطلب عظیمی را برای مردم مطرح نماید. چون از نظافت و تمیز کردن آن محل فارغ شدند، (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دستور داد تا پالان‌های حیوانات و بار شتران‌مان را بیاوریم و آن‌ها را روی هم انباشته کنیم، پس دستور حضرت اجرا شد سپس پارچه‌ای روی آن‌ها انداختیم و بعد از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر بالای آن‌ها رفت و پس از حمد و ثنای خداوند، اظهار داشت: ای مردم! در شب عرفه برنامه‌ای بر من نازل شد که مرا در مضیقه قرار داد، تا مبادا اهل تهمت و دروغ‌گویان، مشکل ایجاد کنند، تا این‌که در این محل خبردار شدم که اگر مأموریت خود را انجام ندهم، از طرف پروردگارم مورد تهدید قرار می‌گیرم، متوجّه باشید که من هیچ گروهی را مورد ترس و طرد قرار نمی‌دهم و به خویشاوندان خود هم محبت و علاقه ندارم، ای مردم! چه کسی از شما، نسبت به شما نزدیک‌تر و سزاوارتر می‌باشد؟ همگی گفتند: خدا و رسول خدا. و اظهار نمود: خداوندا! (بر گفتهٔ آنان) گواه باش و تو نیز ای جبرئیل! گواه باش - و این سخن را سه بار تکرار نمود -.

سپس دست علی بن ابی طالب علیه‌السلام را گرفت و بلند نمود و فرمود: خداوندا! هر که من مولای او هستم، علی مولای او است، خداوندا! دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی کند، یاری کن هر که علی را یاری نماید و خوار و ذلیل گردان هر که علی را خوار و ذلیل گرداند - همچنین این کلمات را سه بار تکرار نمود -، سپس افزود: آیا شنیدید؟

گفتند: خدا را گواه می‌گیریم که شنیدیم. فرمود: پس آیا ایمان آورده و اقرار نمودید؟

گفتند: خدا را گواه می‌گیریم که اقرار کردیم. پس از آن اظهار نمود: خداوندا! شاهد و گواه باش و ای جبرئیل! تو (نیز) گواه باش. سپس فرود آمد و هر کسی به کنار وسایل خود رفت و کنار خیمه من، خیمه‌ای بود که چند نفر از قریش در آن بودند - و آن‌ها سه نفر بودند - و حذیفة بن یمان نیز با من بود، پس شنیدیم که یکی از آن سه نفر می‌گفت:

واللّه! إنّ محمّداً لأحمق إن كان يرى أنّ الأمر يستقيم لعليّ من بعده، وقال آخرون: أتجعله أحمق، ألم تعلم أنّه مجنون قد كاد أن يصرع عند امرأة، ابن أبي كبشة؟ وقال الثالث: دعوه إن شاء أن يكون أحمق وإن شاء أن يكون مجنوناً، واللّه! ما يكون ما يقول أبداً.

فغضب حذيفة من مقالتهم فرفع جانب الخباء فأدخل رأسه إليهم وقال: فعلتموها ورسول اللّه عليه وآله السلام بين أظهركم، ووحي اللّه ينزل عليكم، واللّه لأُخبرنّه بكرةً بمقالتكم.

فقالوا له: يا أبا عبد اللّه! وإنّك لهاهنا وقد سمعت ما قلنا؟ أكتم علينا، فإنّ لكلّ جوار أمانة، فقال لهم: ما هذا من جوار الأمانة، ولا من مجالسها ما نصحت اللّه ورسوله، إن أنا طويت عنه هذا الحديث.

فقالوا له: يا أبا عبد اللّه! فاصنع ما شئت، فواللّه! لنحلفنّ إنّا لم نقل، وأنّك قد كذبت علينا، أفتراه يصدّقك ويكذّبنا ونحن ثلاثة؟ فقال لهم: أمّا أنا فلا أبالي إذا أدّيت النصيحة إلى اللّه وإلى رسوله فقولوا ما شئتم أن تقولوا.

ثمّ مضى حتّى أتى رسول اللّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وعليّ عليه السلام إلى جانبه، محتبٍ بحمائل سيفه، فأخبره بمقالة القوم.

فبعث إليهم رسول اللّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فأتوه فقال لهم: ما ذا قلتم؟

فقالوا: واللّه! ما قلنا شيئاً، فإن كنت أُبلغت عنّا شيئاً فمكذوب علينا، فهبط جبرئيل بهذه الآية: ﴿ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلَـٰمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ ﴾.

وقال عليّ عليه السلام عند ذلك: ليقولوا ما شاءوا، واللّه! إنّ قلبي بين أضلاعي، وإنّ سيفي لفي عنقي، ولئن همّوا لأهمّنّ.

به خدا سوگند! محمد بی‌عقل و نادان است، اگر فکر می‌کند بر این‌که امر (ولایت و خلافت) بعد از او برای علی بر قرار و ثابت خواهد ماند! و دیگری می‌گفت: تو او را نادان می‌دانی، خبر نداری که او دیوانه است؟ نزدیک بود که ابن اَبی کبشه (رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم) پیش زنی به زمین بخورد؛ و سومی گفت: به حال خود رهایش کنید، خواه نادان و یا دیوانه باشد، به خدا سوگند! هرگز آن‌چه را که می‌گوید، واقع نخواهد شد.

پس حُذیفه از گفتار آن‌ها، غضبناک شد و پرده خیمه را بالا زد و سر خود را داخل نمود و گفت: رسول خدا هنوز زنده است و وحی خداوند علیه شما نازل می‌شود، ولی شما (شرم نکرده و) برنامه خود را اجرا کرده‌اید، به خدا سوگند! فردا صبح اول وقت گفتار شما را به حضرت منتقل می‌کنم.

گفتند: ای ابا عبداللّه! تو این جا بودی و گفتار ما را شنیدی؟ (خواهش می‌کنیم) آن‌ها را مخفی بدار، چون برای هر همسایه‌ای امانتی است (و همسایه باید رازدار باشد)، حُذیفه گفت: این (یک توطئه است و) ارتباطی به همسایگی و رازداری ندارد، من اگر این را به حضرت نرسانم به خدا و رسولش خیانت کرده‌ام.

پس به او گفتند: ای ابا عبداللّه! هر کاری که مایل هستی انجام بده، به خدا سوگند یاد می‌کنیم که ما سخنانی را نگفته‌ایم و به تحقیق تو به ما نسبت دورغ می‌دهی، آیا فکر می‌کنی که او، تو را تصدیق و تأیید می‌کند و ما سه نفر را تکذیب می‌نماید؟ حُذیفه گفت: ولی من باکی ندارم، موقعی که من وظیفه خود را نسبت به خدا و رسولش انجام دادم، پس شما هر چه می‌خواهید بگویید. پس از آن حُذیفه حرکت کرد و نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم رفت - در حالی که علی علیه السلام در کنار حضرت بر شمشیر خود تکیه کرده بود ـ جریان گفتگوی آنان را برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بازگو کرد و حضرت به دنبال آن‌ها فرستاد و به آن‌ها فرمود: (پشت سر من) چه گفته‌اید؟

اظهار داشتند: به خدا سوگند! ما چیزی نگفته‌ایم، پس اگر نسبت به ما خبری به شما رسیده، تکذیب می‌کنیم و دروغ محض می‌باشد، در همین لحظه جبرئیل وارد شد و این آیه را آورد: **«آن‌ها به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند، ولی کلمهٔ کفر را بر زبان رانده‌اند و پس از آن‌که اسلام آوردند، کافر شدند و قصد کاری را کردند که به آن دست نیافتند»**. و علی علیه السلام بعد از آن فرمود: بگذار هر چه می‌خواهند بگویند، به خدا سوگند! قلب من در میان دنده‌هایم قرار دارد و به راستی که شمشیرم بر گردنم می‌باشد و اگر آن‌ها همّت و حرکتی کنند، من نیز همّت و حرکت خواهم کرد.

فقال جبرئيل للنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: اصبر للأمر الذي هو كائن.

فأخبر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام بما أخبره به جبرئيل، فقال: إذاً أصبر للمقادير.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وقال رجل من الملأ شيخ: لئن كنّا بين أقوامنا كما يقول هذا لنحن أشرّ من الحمير، قال: وقال آخر شابّ إلى جنبه: لئن كنت صادقاً لنحن أشرّ من الحمير.(١)

١٥٤٨ / [٩٢] - عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: لمّا قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ما قال في غدير خمّ، وصار بالأخبية، مرّ المقداد بجماعة منهم وهم يقولون:

واللّه! إن كنّا وقيصر لكنّا في الخزّ والوشي والديباج والنساجات، وإنّا معه في الأخشنين نأكل الخشن، ونلبس الخشن حتّى إذ أدنى موته وفنيت أيّامه وحضر أجله أراد أن يولّيها عليّاً من بعده، أما واللّه! ليعلمنّ.

قال: فمضى المقداد وأخبر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم به، فقال: الصلاة جامعة، قال: فقالوا: قد رمانا المقداد، فقوموا نحلفه عليه.

قال: فجاءوا حتّى جثوا بين يديه، فقالوا: بآبائنا وأمّهاتنا يا رسول اللّه! لا والذي بعثك بالحقّ نبيّاً! والذي أكرمك بالنبوّة! ما قلنا ما بلغك، لا والذي اصطفاك على البشر!

قال: فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: بسم اللّه الرحمن الرحيم ﴿ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلَـٰمِهِمْ وَهَمُّواْ ﴾، بك يا محمّد! ليلة العقبة، ﴿ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنْ أَغْنَـٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِۦ ﴾، كان أحدهم يبيع

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥١/٣٧ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٢/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٣/٢ ح ٢٤٦.

شواهد التنزيل: ٣٥٦/١ ح ٣٦٨ باختصار.

پس جبرئیل به پیامبر اظهار داشت: در برابر برنامه‌ای که اتفاق خواهد افتاد، صبر و تحمّل داشته باش، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌چه را که جبرئیل خبر داده بود، برای علی علیه السلام مطرح نمود و علی علیه السلام گفت: حال که چنین است، در برابر مقدّرات الهی صبور و بردبار خواهم بود.

امام صادق علیه السلام فرموده است: پیرمردی از آن جمع گفت: اگر آن‌چه را که این می‌گوید (انجام بگیرد) و ما در پیش اقوام و خانواده‌های خود باشیم، از الاغ پست‌تر خواهیم بود. فرمود: و جوانی دیگر از بین جمعیت - که کنار او بود - گفت: اگر تو راست بگویی، ما از الاغ پست‌تر می‌باشیم.

۹۲) - از جعفر بن محمد خزاعی، به نقل از پدرش، روایت کرده، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خُم آن فرمایشات را بیان نمود و افراد درون خیمه‌ها رفتند، مقداد به عدّه‌ای از آن‌ها (منافقین) مرور کرد که می‌گفتند: به خدا سوگند! اگر ما از اطرافیان کسرا و قیصر می‌بودیم در (لباس‌ها و رختخواب‌های) ابریشمی و مخملی و پرها و پارچه‌ها(ی زیبا) قرار داشتیم، ولی با این (حضرت محمد صلی الله علیه و آله)، همیشه در فشار و سختی می‌باشیم، خوراک خشک و خشِن می‌خوریم و لباس خشِن و زِبر می‌پوشیم، الآن هم که موقع وفاتش شده، می‌خواهد خلافت و جانشینی خود را به علی واگذار کند، به خدا سوگند! او خوب می‌داند (که چه خواهد شد)! فرمود: مقداد این سخنان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش داد، پس حضرت اعلام نمود که مردم برای نماز جمع شوند - و آن‌ها گفتند: مقداد مطالب ما را گزارش داده، برخیزید، برویم تا برایش سوگند یاد کنیم - موقعی که مردم جمع شدند - آن‌ها آمدند و جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند و اظهار داشتند: پدران و مادران ما فدای شما باد! ای رسول خدا! سوگند به کسی که تو را بر حقّ مبعوث نموده! و به نبوّت بر انگیخته! آن‌چه که برای شما گزارش شده، ما نگفته‌ایم، به کسی که شما را بر سایر انسان‌ها برگزیده! واقعیّت ندارد. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **به نام خداوند بخشاینده و مهربان، «به خدا سوگند یاد می‌کنند که (چنان مطلبی را) نگفته‌اند، همانا آن‌ها کلمات کفرآمیز را گفته‌اند و بعد از آوردنشان، کافر شدند و توطئه کردند»** توطئه‌ای که در شب عَقبه علیه تو - ای محمد! - انجام دادند، **«و توطئه نکردند مگر آنکه خداوند و رسولش به وسیله فضل خود آنان را بی‌نیاز نموده است»**.

الرءوس وآخر يبيع الكراع ويفتل القرامل(١)، فأغناهم الله برسوله صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ جعلوا حدّهم وحديدهم عليه.(٢)

١٥٤٩ / [٩٣] - قال أبان بن تغلب عنه عليه السلام:

لمّا نصب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام يوم غدير خمّ.

فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، ضمّ [فهمّ] رجلان من قريش رءوسهما وقالا: والله! لا نسلّم له ما قال أبداً.

فأُخبر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فسألهما عمّا قالا، فكذّبا وحلفا بالله ما قالا شيئاً.

فنزل جبرئيل عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ ﴾ - الآية - قال أبو عبد الله عليه السلام: لقد تولّيا وما تابا.(٣)

قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِى ٱلصَّدَقَـٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ ٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿٨٠﴾

١٥٥٠ / [٩٤] - عن أبي الجارود، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِى ٱلصَّدَقَـٰتِ ﴾، قال:

ذهب عليّ أمير المؤمنين عليه السلام فآجر نفسه على أن يستقي كلّ دلو بتمرة يختارها،

---

١). القراميل من الشعر والصوف: ما تصل المرأة به شعرها. كتاب العين: ٢٦٥/٥، وجاء في الحديث ذكر القرامل، هي ما تشدّه المرأة في شعرها من الخيوط. مجمع البحرين: ٤٥٣/٥ (قرمل).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٣٧ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٤/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٤٤/٢ ح ٢٤٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٣٧ ذيل ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٥/٣ ح ٣.

با این‌که بعضی از آن‌ها از راه فروش کَلّه و بعضی با فروش پاچه و برخی هم با فروش تکّه‌های مو، پشم و ابریشم، امرار معاش می‌کردند، خداوند به سبب وجود پیامبرش آن‌ها را از سختی‌ها نجات داده و بی‌نیازشان نمود، اما اکنون فشار خود و شمشیرهای خود را علیه رسول خدا صلّی الله علیه و آله به کار گرفته‌اند.

۹۳) - ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام فرمود: بعد از آن‌که رسول خدا صلّی الله علیه و آله روز غدیر خُم، علی علیه السلام را (برای خلافت بعد از خود) منصوب نمود و اظهار داشت: خداوندا! هر که من مولای او هستم، علی مولای او است، دو نفر از افراد قریش سرهای خود را نزدیک هم آورده و (با حالت نجوا) گفتند: به خدا سوگند! هرگز در مورد این سخن تسلیم او نخواهیم شد و چون این خبر به حضرت منتقل شد، حضرت از آن‌ها پرسش نمود، ولی آنان تکذیب کردند و به خداوند سوگند خوردند که ما نگفته‌ایم، پس جبرئیل بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله با این آیه: «**به خدا سوگند یاد می‌کنند که (چنان گفتاری را) نگفته‌اند در حالی که گفتند**»، نازل شد.

امام صادق علیه السلام افزود: آن دو نفر (از امیرالمؤمنین علیه السلام) روی برگرداندند و توبه نکردند (تا از دنیا رفتند).

فرمایش خداوند متعال: آن کسانی که از صدقه دهندگان و انفاق کنندگان مؤمن عیب‌جویی می‌کنند و نیز کسانی را که برای توان‌مندی، غیر از تلاش و زحمت خود چیزی به دست نمی‌آورند مسخره می‌کنند، خداوند آن‌ها را مسخره می‌کند و برای آن‌ها عذابی دردآور خواهد بود (۷۹) (ای پیامبر) چه می‌خواهی برای آن‌ها (منافقین) درخواست آمرزش کن، یا طلب آمرزش نکن، اگر هفتاد بار هم برای آن‌ها آمرزش بخواهی خداوند آن‌ها را نخواهد آمرزید؛ زیرا آنان به خدا و پیامبرش ایمان ندارند و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند. (۸۰)

۹۵) - از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**کسانی که مؤمنینی را که به رغبت صدقه می‌دهند، عیب‌جویی و مسخره‌شان می‌کنند**»، فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای افراد، کارگری می‌کرد و (برای آبیاری درختان و زراعت) به وسیله دلْو آب می‌کشید و برای هر دلْوی یک خرما اختیار می‌کرد، تا آن‌که مقداری

فجمع تمراً فأتى به النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وعبد الرحمن بن عوف على الباب، فلمزه - أي وقع فيه -، فأنزلت هذه الآية: ﴿ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِى ٱلصَّدَقَـٰتِ﴾ - إلى قوله: - ﴿ٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ﴾.[١]

١٥٥١ / [٩٥] - عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

إنّ الله تعالى قال لمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ﴾، فاستغفر لهم مائة مرّة ليغفر لهم، فأنزل الله: ﴿سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ﴾[٢]، وقال: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِۦٓ﴾[٣]، فلم يستغفر لهم بعد ذلك، ولم يقم على قبر أحد منهم.[٤]

قوله تعالى: وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِۦٓ إِنَّهُمْ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَـٰسِقُونَ ﴿٨٤﴾

١٥٥٢ / [٩٦] - عن زرارة، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال لابن عبد الله بن أُبيّ: إذا فرغت

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٣٨ ح ٦، والبرهان: ٤٦٨/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٤٧/٢ ح ٢٥٦.
كشف الغمّة: ٦٠/٢ (الثاني عشر في مصرعه ومقتله عليه السلام) مرسلاً، عوالي اللئالي: ٢٥٤/٣ ح ٤ مرسلاً ومختصراً، عنه مستدرك الوسائل: ٢٨/١٤ ح ١٦٠١٤ و ١٨٨/١٣ ح ١٥٠٥٨ عن أحمد بن محمّد السيّاري في كتاب القراآت، و ٢٨/١٤ ح ١٦٠١٥ عن أحمد بن محمد السيّاري في كتاب التنزيل والتحريف.

٢). سورة المنافقون: ٦/٦٣.

٣). سورة التوبة: ٨٤/٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٩٠/٧٥ ح ٨، وتفسير البرهان: ١٩/٨ ح ١، و ٤٦٨/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٧/٢ ح ٢٥٧.

خرما جمع کرد و آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد و عبد الرحمان بن عَوف جلوی درب منزل ایستاده بود، پس او را مسخره و سرزنش کرد، خداوند هم این آیه: «**کسانی که اطاعت کنندگان از مؤمنین را در مورد جمع آوری صدقات، زخم زبان می‌زنند و توهین می‌نمایند**» را نازل نمود، تا آن‌جا که فرمود: «**می‌خواهی برای آن‌ها طلب آمرزش کن یا طلب آمرزش نکن، اگر هفتاد بار هم برای آن‌ها طلب آمرزش کنی خدا آن‌ها را نخواهد آمرزید**».

۹۴) - از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند متعال به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «**اگر هفتاد مرتبه هم برای آن‌ها استغفار و درخواست آمرزش کنی، خداوند آن‌ها را نخواهد آمرزید**»، پس برای آن‌ها صد مرتبه استغفار و طلب آمرزش کرد تا (شاید) آن‌ها آمرزیده شوند، و خداوند بعد از آن این آیه را نازل نمود: «**برای آن‌ها مساوی است، خواه برای‌شان طلب مغفرت کنی یا نکنی، خداوند هرگز آن‌ها را نمی‌آمرزد**» و نیز فرمود: «**و هیچ موقع بر جنازهٔ آن‌ها نماز (میّت) نخوان و بر قبر آن‌ها نایست**» پس از آن، حضرت برای آن‌ها استغفار و طلب مغفرت نکرد و بر بالین قبر هیچ یک از آنان هم نایستاد.

فرمایش خداوند متعال: و چون بمیرند، بر هیچ یک از آن‌ها نماز نخوان و بر قبرشان نایست، این‌ها به خدا و رسولش کافر شده‌اند و با حالت فسق (و نافرمانی) مُرده‌اند. (۸۴)

۹۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فرزند عبد اللّه بن اُبَیّ - بعد از آن‌که پدرش فوت کرد - فرمود:

من أبيك فأعلمني - وكان قد توفّي - فأتاه فأعلمه، فأخذ رسول اللّه - عليه وآله السلام - نعليه للقيام، فقال له عمر: أليس قد قال اللّه: ﴿ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِۦٓ ﴾ ؟

فقال له: ويحك! - أو ويلك! - إنّما أقول: اللّهمّ املأ قبره ناراً، واملأ جوفه ناراً، وأصِلْه يوم القيامة ناراً.[١]

١٥٥٣ / [٩٧] - حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام [قال:]

توفّي رجل من المنافقين، فأرسل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إلى ابنه: إذا أردتم أن تخرجوا فأعلموني، فلمّا حضر أمره أرسلوا إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فأقبل نحوهم حتّى أخذ بيد ابنه في الجنازة فمضى.

قال: فتصدّى له عمر، ثمّ قال: يا رسول اللّه! أما نهاك ربّك عن هذا؛ أن تصلّي على أحد منهم مات أبداً، أو تقوم على قبره؟

فلم يجبه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال: فلمّا كان قبل أن ينتهوا به إلى القبر، قال عمر أيضاً لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أما نهاك اللّه عن أن تصلّي على أحد منهم مات أبداً، أو تقوم على قبره؛ ذلك بأنّهم كفروا باللّه وبرسوله وماتوا وهم كافرون؟

فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم لعمر عند ذلك: ما رأيتنا صلّينا له على جنازة ولا قمنا له على قبر، ثمّ قال: إنّ ابنه رجل من المؤمنين وكان يحقّ علينا أداء حقّه، وقال له عمر: أعوذ باللّه من سخط اللّه وسخطك، يا رسول اللّه![٢]

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٥٠/٢ ح ٢٦٤.

الكافي: ١٨٨/٣ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٩٦/٣ ح ٢٤، عنهما وسائل الشيعة: ٧٠/٣ ح ٣٠٤٢، والبحار: ١٢٥/٢٢ ح ٩٧، الدعوات للراوندي: ٢٥٦ ح ٧٢٩ مرسلاً عن الإمام أبي جعفر عليه السلام.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٥٠/٢ ح ٢٦٥.

تفسير القمّي: ٣٠٢/١ مرسلاً وبتفصيل، عنه البحار: ١٤٨/٣٠ ح ٣.

هنگامی که از برنامه (دفن) پدرت فارغ شدی، مرا خبر کن، پس نزد حضرت آمد و به او خبر داد و حضرت کفش‌های خود را پوشید و برخاست.

پس عمر به او گفت: آیا خدا نگفته است: **«و هرگز بر فردی از جنازهٔ آن‌ها نماز نخوان و بر قبر او نایست»**؟!

حضرت به او فرمود: وای بر حال تو! - یا وای بر تو - من می‌گویم: خداوندا! قبر او و درون او را پُر از آتش بگردان و او را در روز قیامت بر آتش وارد گردان.

۹۷) - از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: یکی از مردان منافقین وفات یافت و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دنبال فرزندش فرستاد و فرمود: هرگاه خواستید او را (به سمت قبرستان) حرکت دهید، مرا آگاه نمایید، چون آماده شدند برای حضرت پیام فرستادند و حضرت هم به سمت آن‌ها حرکت نمود و در (تشییع) جنازه، دست پسر میّت را گرفت و به راه خود ادامه داد.

عمر حضرت را دید و گفت: ای رسول خدا! آیا پروردگارت تو را از این کار، نهی نکرده است که بر جنازه آن‌ها نماز نخوانی و بر قبرشان نایستی؟

ولی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جواب او را نداد.

امام باقر عليه‌السلام افزود: پیش از آن‌که او را به قبرش نزدیک کنند، مجدّداً عمر گفت: آیا خداوند تو را نهی نکرده است که بر جنازه آن‌ها نماز نخوانی و بر قبرشان نایستی؛ زیرا که آن‌ها به خدا و رسولش کافر گشته‌اند و با حالت کُفر از دنیا رفته‌اند؟!

پس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به عمر فرمود: ندیدی که بر او نماز نخواندیم و بر سر قبرش هم نایستادیم، سپس افزود: فرزندش مردی از مؤمنین است و بر ما حقّ دارد، جهت ادای حقّ او حضور یافته‌ایم و عمر به او گفت: ای رسول خدا! از غضب و خشم خدا و غضب شما، به خدا پناه می‌برم.

١٥٥٤ / [٩٨] - عن محمّد بن المهاجر، عن أمّه أمّ سلمة، قالت:

دخلت على أبي عبد اللّه عليه السلام فقلت له: أصلحك اللّه! صحبتني امرأة من المرجئة، فلمّا أتينا الربذة أحرم الناس فأحرمت معهم، وأخّرت إحرامي إلى العقيق، فقالت: يا معشر الشيعة! تخالفون الناس في كلّ شيء، يحرم الناس من الربذة وتحرمون من العقيق، وكذلك تخالفون الناس في الصلاة على الميّت، يكبّر الناس أربعاً وتكبّرون خمساً، وهي تشهد باللّه أنّ التكبير على الميّت أربع.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا صلّى على الميّت كبّر فتشهّد، ثمّ كبّر فصلّى على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ودعا، ثمّ كبّر واستغفر للمؤمنين، ثمّ كبّر فدعا للميّت، ثمّ كبّر وانصرف، فلمّا نهاه اللّه عن الصلاة على المنافقين كبّر وتشهّد، ثمّ كبّر وصلّى على النبيّ، ثمّ كبّر فدعا للمؤمنين، ثمّ كبّر فانصرف، ولم يدع للميّت.[1]

قوله تعالى: رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾

١٥٥٥ / [٩٩] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ﴾، قال: مع النساء.[2]

١٥٥٦ / [١٠٠] - عن عبد اللّه الحلبي، قال:

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٣ ح ٦.

الكافي: ١٨١/٣ ح ٣ قطعة منه، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٦٣/١ ح ٤٦٦ مرسلاً، وتهذيب الأحكام: ١٨٩/٣ ح٣، عنهم وسائل الشيعة: ٦٠/٣ ح ٣٠٢١، علل الشرائع: ٣٠٣/١ ح ٣(باب ـ ٢٤٤) بتمامه، عنه البحار: ٣٣٩/٨١ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٢١ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/٣ ح ١.

دعائم الإسلام: ٣٤٤/١ (ذكر الرغائب في الجهاد) مرسلاً عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، عنه البحار: ٥١/١٠٠ ح ٣٣.

۹۸) - از محمد بن مُهاجر، به نقل از مادرش اُمّ سلمه روایت کرده، که گفت: بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! یکی از زن‌های مُرجِئه (منافقین) با من هم‌صحبت و همراه شد، چون به محل رَبَذه رسیدیم، مردم (اهل سُنّت) احرام بستند و آن زن هم احرام بست ولی من از محل عقیق احرام بستم و آن زن به من گفت: شما شیعه‌ها در همه جا با دیگران مخالفت می‌کنید، مردم از رَبَذه احرام می‌بندند و شما از عقیق احرام می‌بندید؟! و همچنین در نماز میّت هم با مردم مخالفت می‌کنید، آن‌ها چهار تکبیر می‌گویند و شما پنج تکبیر می‌گویید؛ و این زن شهادت می‌داد که نماز بر میّت چهار تکبیر دارد.

امام صادق صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: موقعی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر جنازه‌ای نماز می‌خواند، تکبیر می‌گفت و شهادتَین می‌خواند، سپس تکبیر (دوم) می‌گفت و بر پیامبر صلوات و تحیّت می‌فرستاد، سپس تکبیر (سوم) می‌گفت و برای مؤمنین استغفار می‌نمود، سپس تکبیر (چهارم) می‌گفت و برای میّت دعا می‌کرد، سپس تکبیر (پنجم) می‌گفت و از نماز فارغ می‌گشت و بعد از آن‌که خداوند حضرت را از نماز بر جنازه منافقین نهی نمود، او فقط تکبیر می‌گفت و شهادَتین می‌خواند، سپس تکبیر (دوم) می‌گفت و بر پیامبر صلوات و تحیّت می‌فرستاد، سپس تکبیر (سوم) می‌گفت و برای مؤمنین دعا می‌کرد، سپس تکبیر (چهارم) می‌گفت و فارغ می‌شد و برای میّت (منافق) دعا نمی‌کرد.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها به این راضی شده‌اند که همنشین خانه‌نشینان (زنان وکودکان و پیران) باشند (به جهاد حاضر نشوند) و بر دل‌های آن‌ها مُهر نهاده شده پس آنان نمی‌فهمند. (۸۷)

۹۹) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: **«راضی شدند که با خوالف، باقی بمانند»**، فرمود: (منظور از «خوالف» یعنی) با زنان (که در خانه‌ها برای نگه داری فرزندان و یتیمان باقی مانده بودند) می‌باشد.

۱۰۰) - از عبد الله حلبی روایت کرده است، که گفت:

سألته عن قوله: ﴿ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ ﴾؟

فقال: النساء، أنّهم قالوا: إنّ بيوتنا عورة، وكانت بيوتهم في أطراف البيوت حيث يتفرّد [يتقذّر] الناس، فأكذبهم اللّه، قال: ﴿ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴾[1] وهي رفيعة السمك حصينة.[2]

قوله تعالى: لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٩١ ﴾

١٥٥٧ / [١٠١] - عن عبد الرحمن بن حرب، قال:

لمّا أقبل الناس مع أمير المؤمنين عليه السلام من صفّين، أقبلنا معه، فأخذ طريقاً غير طريقنا الذي أقبلنا فيه، حتّى إذا جزنا النخيلة ورأينا أبيات الكوفة إذاً شيخ جالس في ظلّ بيت وعلى وجهه أثر المرض، فأقبل إليه أمير المؤمنين عليه السلام ونحن معه حتّى سلّم عليه وسلّمنا معه، فردّ ردّاً حسناً، وظننّا أنّه قد عرفه، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: ما لي أرى وجهك منكسراً مصفارّاً؟ فممّ ذاك، أمن مرض؟

فقال: نعم، فقال: لعلّك كرهته؟

فقال: ما أحبّ أنّه يعتريني، قال: [أليس] احتساباً بالخير فيما أصابك به؟

[قال: بلى،] قال: فأبشر برحمة اللّه وغفران ذنبك، فمن أنت يا عبد اللّه؟

فقال: أنا صالح بن سليم. فقال: ممّن؟

قال: أمّا الأصل فمن سلامان بن طيّ.

---

١). سورة الأحزاب: ١٣/٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٢١ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٥١/٢ ح ٢٦٨، و٢٤٣/٤ ح ٣٦ فيهما: عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ...

از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: **«راضی شدند که با خوالف، باقی بمانند»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از آن) زنان هستند، که مردها می‌گفتند: خانه‌های ما بدون حِفاظ (و خالی) است؛ با این‌که خانه‌های‌شان در اطرافِ خانه‌ها قرار داشت و هر شخصی برای خودش مستقل بود، پس خداوند آن‌ها را تکذیب نمود، فرمود: **«در حالی که آن (خانه‌ها) بدون حِفاظ نبود، آن‌ها فقط می‌خواستند (از جنگ و جهاد) فرار کنند»** و خانه‌های‌شان دارای سقف‌های بلند بود و نیز (اطراف آن‌ها) دیوار بود.

فرمایش خداوند متعال: بر ناتوانان و بیماران و آنان که هزینهٔ خویش را نمی‌یابند، هرگاه در عمل برای خدا و پیامبرش اخلاص ورزند، گناهی نیست اگر به جنگ نیایند، بر نیکوکاران هیچ‌گونه عتاب و سرزنشی نیست، خدا آمرزنده و مهربان است (۹۱)

۱۰۱) - از عبدالرحمان بن حَرْب روایت کرده است، که گفت:

چون مردم از جنگ صفّین به همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بازگشتند، ما نیزهمراه ایشان بودیم - حضرت برای بازگشت، راهی را انتخاب نمود که از آن راه نیامده بودیم - هنگامی که از محلّ نُخَیله گذشتیم و خانه‌های کوفه را مشاهده کردیم، ناگهان پیرمردی را دیدیم که در سایه (دیوار) خانه‌ای نشسته و بر صورت او آثار زخم و مریضی است، پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سمت او رفت و ما نیز همراه حضرت رفتیم، تا حضرت سلام کرد و ما نیز سلام کردیم و او هم جواب خوبی داد، و ما گمان کردیم که او، حضرت را شناخته است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به او فرمود: چه شده است که چهره‌ات را ناراحت و زرد می‌بینم؟ جریان چیست؟ آیا مریض هستی؟

اظهار داشت: بلی. حضرت فرمود: شاید که از آن ناراحت و ناراضی می‌باشی؟

گفت: دوست ندارم که چنین حالتی دچار من شود فرمود: آیا حساب نمی‌کنی که هرچه به تو می‌رسد خیر باشد؟ گفت: آری.

حضرت فرمود: پس تو را به رحمت الهی و آمرزش گناهانت بشارت باد،

وأمّا الجوار والدعوة فمن بني سليم بن منصور.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: ما أحسن اسمك واسم أبيك واسم أجدادك واسم من اعتزيت إليه! فهل شهدت معنا غزاتنا هذه؟

فقال: لا، ولقد أردتها ولكن ما ترى من لحب الحمّى خذلني عنها.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ﴾ -إلى آخر الآية - ما قول الناس فيما بيننا وبين أهل الشام؟

قال: منهم المسرور، والمحسود فيما كان بينك وبينهم، وأولئك أغشّ الناس لك، فقال له: صدقت.

قال: ومنهم الكاسف العاسف لما كان من ذلك، وأولئك نصحاء الناس لك.

فقال له: صدقت جعل اللّه ما كان من شكواك حطّاً لسيّئاتك، فإنّ المرض لا أجر فيه، ولكن لا يدع على العبد ذنباً إلّا حطّه، وإنّما الأجر في القول باللسان والعمل باليد والرجل، فإنّ اللّه ليدخل بصدق النيّة والسريرة الصالحة [عالماً] جمّاً من عباده الجنّة.[1]

قوله تعالى: وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٣/٣٣ ح ٣٨٧ فيه: عن عبد الرحمن بن جندب، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٥٣/٢ ح ٢٧٣ قطعة منه.

وقعة صفّين لنصر بن مزاحم: ٥٢٨ (مقدم عليّ عليه السلام من صفّين إلى الكوفة) عن عمر، عن عبد الرحمن بن جندب، عنه البحار: ٥٥٠/٣٢ ح ٤٦٢، و ١٨٩/٨١ ح ٤٦، ومستدرك الوسائل: ٥٨/٢ ح ١٤٠٢.

اکنون بگو که تو کیستی؟ گفت: من صالح بن سُلیم هستم، فرمود: از چه خانوده‌ای؟ پاسخ داد: اما اصلیت من از (طایفه) سلامان بن طیّ می‌باشم، ولی از جهت همسایگی و سکونت، از بنی سلیم بن منصور هستم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: چه نام نیکی برای تو و پدرت و اجدادت و کسی که به او منسوب هستی، می‌باشد! آیا در این جنگ با ما مشارکت داشته‌ای؟

گفت: نه، ولی قصد داشتم که شرکت کنم، اما با این حالتی که در من می‌بینی، تب شدید بدنم را بلرزه در آورده و از شرکت در جنگ ناتوانم کرده است.

بعد از آن امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «**(حرَجی) نیست بر کسانی که ضعیف و ناتوان هستند و افراد مریض و کسانی که چیزی ندارند انفاق کنند**» - تا پایان آیه - نظر مردم را راجع به ما بین ما و اهل شام چه می‌بینی؟

گفت: بعضی از آن‌ها نسبت به جریانی که بین شما و آن‌ها واقع شده، شادمان و خوشحال و بعضی مورد حسادت می‌باشند و به نظر من این افراد برای شما بدترین مردم هستند. حضرت فرمود: درست گفتی. پس از آن گفت: و بعضی دیگر از آن‌ها کسانی می‌باشند که از این جریان دگرگون، پژمرده و غمگین هستند، که این افراد سالم‌ترین و نصیحت‌پذیرترین مردم برای تو خواهند بود.

حضرت فرمود: درست گفتی، خداوند این ناراحتی و مریضی تو را وسیله آمرزش گناهان و خطاهایت قرار دهد؛ زیرا که در مریضی پاداش و ثوابی نخواهد بود، ولی (اثرش این است که) گناهی بر بنده باقی نمی‌گذارد مگر آن‌که نابودش می‌گرداند، فقط پاداش و ثواب در گفتار با زبان و کار به وسیله دست و پا خواهد بود، پس به راستی که خداوند عدّه بسیاری از بندگانش را به خاطر نیّت صادقانه و درون پاکی که دارند، وارد بهشت می‌نماید.

فرمایش خداوند متعال: و نیز بر آنان که نزد تو آمدند تا آنان را برای جنگ آماده و مهیا سازی و تو گفتی که تجهیزاتی برای شما ندارم و آن‌ها برای خرج کردن هیچ نیافتند و اشک‌ریزان و محزون بازگشتند، گناهی (نیز بر آن‌ها) نیست (۹۲) همانا خشم و عذاب خدا بر کسانی است که در عین توانگری از تو رخصت می‌خواهند، بدان خشنودند که با خانه‌نشینان در خانه بمانند و خدا بر دلهای ایشان مُهر نهاده است، ولی نمی‌دانند. (۹۳)

١٥٥٨ /[١٠٢] - عن الحلبي، عن زرارة، وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قال:

إنّ اللّه احتجّ على العباد بالذي آتاهم وعرّفهم، ثمّ أرسل إليهم رسولاً، ثمّ أنزل عليهم كتاباً فأمر فيه ونهي، وأمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بالصلاة فنام عنها، فقال: أنا أنمتك وأنا أيقظتك، فإذا قمت فصلّه ليعلموا إذا أصابهم ذلك كيف يصنعون، وليس كما يقولون: إذا نام عنها هلك، وكذلك الصائم أنا أمرضتك وأنا أصحّتك، فإذا شفيتك فاقضه، وكذلك إذا نظرت في جميع الأمور لم تجد أحداً في ضيق، ولم تجد أحداً إلّا وللّه عليه الحجّة، وله فيه المشيّة.

قال: فلا يقولون: إنّه ما شاءوا صنعوا، وما شاءوا لم يصنعوا.

وقال: إنّ اللّه يضلّ من يشاء ويهدي من يشاء وما أمر العباد إلّا يرون سعيهم، وكلّ شيء أُمر الناس فأخذوا به فهم يسعون له، وما لا يسعون له فهو موضوع عنهم، ولكنّ الناس لا خير فيهم، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ﴾، قال: وُضع عنهم ﴿مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ﴾.

قال: وُضع عنهم إذ لا يجدون ما ينفقون، وقال: ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ﴾ - إلى قوله: - ﴿فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾، قال: وُضع عليهم؛ لأنّهم يطيقون، ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ﴾ فجعل السبيل عليهم؛ لأنّهم يطيقون ﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ﴾ - الآية -.

۱۰۲) - از حلبی، زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده، که گفته‌اند: امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: خداوند بر بندگان به وسیله آن‌چه را که برای ایشان فرستاده و عطایشان کرده، برای آن‌ها پیامبر فرستاده، کتاب نازل نموده، در آن کتاب امر و نهی کرده و نیز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نماز دستور داده (ولی افراد غفلت و بی‌اعتنایی کرده)، احتجاج و مؤاخذه می‌نماید بر این‌که من تو را خواباندم و من، تو را بیدار نمودم، پس چون بیدار شدی باید قضای نماز را بخوانی، تا (بندگان) بدانند که اگر در چنین موقعیتی قرار گرفتند، چه کنند و آن‌طوری که می‌گویند نیست که اگر خوابیدند (و برای نماز بیدار نشدند)، نماز از بین رفته و دیگر قابل جبران نیست، همچنین برای شخص روزه‌دار، خداوند به او می‌فرماید: من تو را مریض گردانیده‌ام و من تو را سالم نموده‌ام، پس هرگاه شفایت دادم قضای آن را انجام بده.

و نیزنسبت به همه امور و جریانات، کسی را نمی‌یابی که در تنگنا و سختی باشد و کسی را نخواهی یافت مگر آن‌که خداوند حجّت خود را بر او تمام کرده و مشیّت و اراده (همه امور) مخصوص خداوند (باری تعالیٰ) می‌باشد.

پس (بندگان) نمی‌توانند بگویند: هر چه را خواسته‌اند انجام داده‌اند و هر چه را نخواستند انجام نداده‌اند - و فرمود: - این خداوند است که هر کسی را بخواهد (به سبب اعمالش) گمراه (و سرگردان) و هر که را بخواهد هدایت کرده (و ثابت) می‌دارد و خداوند به بندگانش امر می‌کند تا (نتیجه) کوشش خود را ببینند.

خداوند هر کسی را که دستوری داده، بر کمتر از توان و قدرتش بوده و (به طور کلی) هر چه را که به بندگان دستور داده شده، آنان نسبت به آن در وسعت هستند و توان تلاش برای انجام آن را دارند و آن‌چه را که توانش را نداشته باشند (تکلیف) از آنان برداشته شده است ولی (درا کثریت) مردم خیری وجود ندارد.

سپس حضرت این آیه: «**بر ناتوانان و بیماران و آنان که هزینهٔ زندگی خویش را نمی‌یابند، هرگاه در عملی برای خدا و پیامبرش اخلاص ورزند، گناهی برای آن‌ها نیست**» را تلاوت نمود و فرمود: (حکم جهاد) از آن‌ها برداشته شده است، «**بر نیکوکارن هیچ گونه عتاب و سرزنشی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است * و نیز بر آنان که نزد تو آمده‌اند تا ساز و برگ نبردشان را بدهی و تو گفتی که ساز و برگی برایتان ندارم و آنها برای خرج کردن هیچ چیز نیافتند و اشک‌ریزان و محزون بازگشتند، گناهی بر آن‌ها نیست**»، همچنین اگر نتوانند هزینه انفاق را تأمین کنند، از آن‌ها (جهاد) برداشته شده است.

قال: عبد اللّه بن بُديل [يزيد] بن ورقاء الخزاعي أحدهم.[١]

١٥٥٩ / [١٠٣] - عن عبد الرحمن بن كثير، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: يا عبد الرحمن! شيعتنا - واللّه! - لا يتختّم الذنوب والخطايا، هم صفوة اللّه الذين اختارهم لدينه، وهو قول اللّه: ﴿ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ ﴾.[٢]

قوله تعالى: وَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَ صَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِ أَلَآ إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِى رَحْمَتِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٩٩ ﴾ وَ ٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿ ١٠٠ ﴾

١٥٦٠ / [١٠٤] - عن داود بن الحُصين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قوله: ﴿ وَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ ﴾ أيثيبهم عليه؟

قال: نعم.[٣]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٧٣/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٥٣/٢ ح ٢٧٥ قطعة منه.

المحاسن: ٢٣٦/١ ح ٢٠٤ (باب ـ ٢٢ حجج اللّه على خلقه) بإسناده عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٠٠/٥ ح ٤، ونحوه الكافي: ١٦٤/١ ح ٤، والتوحيد: ٤١٣ ح ١٠ قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٤/٨ ح ١٠٥٧٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٤/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٥٣/٢ ح ٢٧٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٥٤/٢ ح ٢٨٠.

و نیز فرمود: **«همانا خشم و عذاب خدا بر کسانی است که در حال توانایی، از تو رخصت می‌خواهند و بدان خشنودند که با خانه‌نشینان در خانه بمانند، خدا دل‌های ایشان را مُهر نهاده است پس آنان نمی‌دانند»**، (جهاد) بر این افراد واجب و لازم می‌باشد، چون توانایی دارند و خداوند راه ماندن را بر آن‌ها بسته است، چون طاقت و توان حرکت را دارند، همچنین است **«و (حرَجی) نیست بر کسانی که نزد تو می‌آیند تا آن‌ها را همراه خود برداری»** تا پایان آیه شریفه.

فرمود: عبدالله بن بُدیل [یزید] بن ورقاء خزاعی یکی از ایشان می‌باشد.

۱۰۳) - از عبدالرحمان بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای عبدالرحمان! به خدا شیعیان ما (اهل بیت رسالت) گناهان و خطاهای‌شان بر آن‌ها سنگینی نمی‌کند، آن‌ها برگزیدگان خدا هستند که آنان را برای (یاری و اجرای) دین خود انتخاب نموده؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«و بر نیکوکارن هیچ گونه عتاب و سرزنشی نمی‌باشد»**.

فرمایش خداوند متعال: و بعضی از عرب‌های بادیه‌نشین به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آن‌چه راکه خرج می‌کنند برای نزدیک شدن به خدا و به خاطر دعای پیامبر خرج می‌کنند، بدانید که این سبب نزدیکی به خدا می‌باشد و خدوند به زودی آنان را داخل در رحمت خویش می‌نماید؛ همانا خدا آمرزنده و مهربان است (۹۹) و از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیشقدم شدند و آن کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، خشنود است و ایشان نیز از خداوند خشنود می‌باشند و خداوند برای ایشان بهشت‌هایی را آماده کرده که از زیر آن‌ها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود و این کامیابی بزرگی است. (۱۰۰)

۱۰۴) - از داود بن حُصین روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بعضی از عرب‌های بادیه‌نشین به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آن‌چه راکه خرج می‌کنند برای نزدیک شدن به خدا و به خاطر دعای پیامبر می‌باشد»**، سؤال کردم که آیا (خداوند) به آنان در مقابل کارهای‌شان پاداش و ثواب می‌دهد؟ فرمود: بلی.

١٥٦١ / [١٠٥] - وفي رواية أخرى عنه: يثابون عليه؟ قال: نعم.(١)

١٥٦٢ / [١٠٦] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ وجلّ سبّق بين المؤمنين كما سُبّق بين الخيل يوم الرهان، قلت: أخبرني عمّا ندب الله المؤمن من الاستباق إلى الإيمان؟

قال عليه السلام: قول الله عزّ وجلّ: ﴿ سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ﴾(٢).

وقال: ﴿ وَٱلسَّـٰبِقُونَ ٱلسَّـٰبِقُونَ * أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴾(٣) وقال: ﴿ وَٱلسَّـٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَـٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَـٰنٍ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ﴾ فبدأ بالمهاجرين الأوّلين على درجة سبقهم، ثمّ ثنى بالأنصار، ثمّ ثلّث بالتابعين لهم بإحسان، فوضع كلّ قوم على قدر درجاتهم ومنازلهم عنده.(٤)

قوله تعالى: وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠٢﴾

١٥٦٣ / [١٠٧] - عن محمّد بن خالد بن الحجّاج الكرخي، عن بعض أصحابه، رفعه إلى خيثمة، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ﴾: والعسى من الله واجب، وإنّما نزلت في شيعتنا المذنبين.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ذيل ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/٣ ذيل ح ٤، ونور الثقلين: ٢٥٤/٢ ح ٢٨١.

٢). سورة الحديد: ٢١/٥٧.

٣). سورة الواقعة: ١١/٥٦ - ١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/٣ ح ٢.

الكافي: ٤٠/٢ ح ١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٠٨/٢٢ ح ٩، دعائم الإسلام: ٨/١ بتفصيل، عنه البحار: ٢٧/٦٩.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٦٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/٣ ح ٣.

۱۰۵) - و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است، که (راوی سؤال کرد:) به آنان در مقابل کارهای‌شان پاداش و ثواب داده می‌شود؟ فرمود: بلی.

۱۰۶) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند عزّ و جلّ بین مؤمنان مسابقه گذاشته، همان‌گونه که بین اسب‌ها مسابقه نهاده است، عرض کردم: بفرمائید که خداوند در چه چیزی مؤمن را نسبت به ایمانش مورد مسابقه قرار داده است؟

فرمود: فرمایش خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید: **«برای رسیدن به مغفرت از جانب خداوند و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمان‌ها و زمین است با یکدیگر مسابقه دهید، خداوند آن بهشت را برای مؤمنان به خداوند و پیامبران خود آماده نموده است»**

و نیز فرموده: **«و کسانی که بر دیگران سبقت گرفته‌اند * آنان مقرّب (درگاه الهی) می‌باشند»**، همچنین فرموده است: **«و مهاجران و انصار اوّلیّه که قبل از همه مسلمان شدند و هجرت کردند و کسانی که از آن‌ها به خوبی پیروی کردند، خداوند از آن‌ها راضی و آن‌ها هم از خداوند راضی می‌باشند»** (خداوند در این آیه شریفه) نخست از مهاجران اوّلیّه به خاطر سبقت در ایمان نام برده و بعد از آن از انصار سخن به میان آورده و سپس در مقام سوم از تابعین به خوبی از آن‌ها نام برده است و هر یک از آن‌ها را در مقام و مرتبه خود در نزد خداوند قرار داده است.

فرمایش خداوند متعال: وگروهی دیگر به‌گناه خود اعتراف کردند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند، شاید خدا توبه‌شان را بپذیرد؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

۱۰۷) - از محمد بن خالد بن حجاج کرخی، از بعضی از اصحاب خود، به طور مرفوعه از خَیثَمه (جعفی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: (آن گروهی که به گناه خود اعتراف کردند) **«اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند، امید باشد که خدا توبه آنان را بپذیرد»**، فرمود: و «امیدواری» از جانب خداوند، ثابت و محقّق می‌گردد؛ و این آیه دربارهٔ شیعیانِ گنه کار ما (اهل بیت عصمت و طهارت) نازل شده است.

١٥٦٤ / [١٠٨] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، رفعه إلى الشيخ عليه السلام[1] في قوله تعالى: ﴿خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾. قال: قوم اجترحوا ذنوباً مثل قتل حمزة وجعفر الطيّار، ثمّ تابوا، ثمّ قال: ومن قتل مؤمناً لم يوفّق للتوبة إلّا أنّ اللّه لا يقطع طمع العباد فيه، ورجاهم منه، وقال هو أو غيره: إنّ عسى من اللّه واجب.[2]

١٥٦٥ / [١٠٩] -عن الحلبي، عن زرارة، وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال: المعترف بذنبه قوم اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً.[3]

١٥٦٦ / [١١٠] - عن أبي بكر الحضرمي، قال:

قال محمّد بن سعيد: اِسأل أبا عبد اللّه عليه السلام فأعرض عليه كلامي وقل له: إنّي أتولّاكم وأبرأ من عدوّكم، وأقول بالقدر وقولي فيه قولك.

قال: فعرضت كلامه على أبي عبد اللّه عليه السلام فحرّك يده ثمّ قال: ﴿خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾، قال: ثمّ قال: ما أعرفه من موالي أمير المؤمنين عليه السلام، قلت: يزعم [ابن عمر] أنّ سلطان هشام ليس من اللّه.

فقال: ويله! ما له؟ أما علم أنّ اللّه جعل لآدم دولة ولإبليس دولة؟[4]

١٥٦٧ / [١١١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾، قال:

أولئك قوم مذنبون يحدّثون في إيمانهم من الذنوب التي يعيبها المؤمنون ويكرهها، فأولئك عسى اللّه أن يتوب عليهم.[5]

---

١). الشيخ، لقب من ألقاب أبي عبد اللّه جعفرالصادق عليه السلام، بما أنّ عمره الشريف كن أطول من سائر أهل بيت النبوّة عليهم السلام، كما أنّ نوح النبيّ عليه السلام أحد ألقابه شيخ الأنبياء، لماكان أطولهم عمراً حتّى كان عمره على ما قالوا: ٢٥٠٠ سنة.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٦٩ ح ٢٠، و٣٨٠/١٠٤ ح ٥٨، ووسائل الشيعة: ٣٢/٢٩ ح ٣٥٠٧٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/٣ ح ٤.

تفسير فرات الكوفي: ١٧٠ بإسناده عن خيثمة الجعفي، عنه البحار: ٥٥/٦٨ ح ١٠٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٦٩ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٤/٣ ح ٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٦٩ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٤/٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٥٧/٢ ح ٢٩٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٦٩ ح ٢٣، والبرهان: ٤٨٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٥٨/٢ ح ٢٩٦.

الكافي: ٤٠٨/٢ ح ٢ بإسناده عن موسى بن بكر، عن رجل قال: قال أبو جعفر عليه السلام بتفاوت يسير.

۱۰۸) - از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند»**، فرمود: گروهی گناهانی را مانند: قتل حمزه و جعفر طیّار مرتکب شدند ولی بعد از آن توبه کردند - بعد از آن فرمود: - و هر کسی که مؤمنی را بکُشد، موفّق به توبه نمی‌شود، ولی خداوند امید و آرزوی بندگان به او را قطع و ناامید نمی‌گرداند. و آن حضرت و دیگران علیهم‌السلام فرموده‌اند: **«عسی»** از طرف خداوند ثابت و محقّق می‌باشد.

۱۰۹) - از حلبی، به نقل از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند: یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام فرموده‌اند: اعتراف‌کننده به گناه خود، آن گروهی هستند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند، امید می‌باشد که خداوند توبه آنان را بپذیرد.

۱۱۰) - از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

محمد بن سعید به من گفت: از امام صادق علیه‌السلام سؤال کن و کلام مرا بر حضرت عرضه نما و بگو: من ولایت شما را پذیرفته‌ام و از دشمنان شما هم برائت می‌جویم، ولی به مسألهٔ قدر و تفویض (امور به بندگان) هم اعتقاد دارم، آیا این عقیده هم مانند عقیده شما هست؟

راوی گوید: من گفته‌های او را برای امام صادق علیه‌السلام نقل کردم، پس حضرت دست خود را حرکتی داد و سپس فرمود: **«آن‌ها کارهای خوب را با بد مخلوط کرده‌اند، امید است خداوند آن‌ها را رحمت کند»**، بعد از آن فرمود: من او را از موالیان و دوستان امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌شناسم. گفتم: او معتقد است که سلطنت و ریاست هشام (بن عبدالملک) از طرف خداوند نیست.

فرمود: وای بر او! او را چه می‌شود؟ مگر نمی‌داند که خداوند برای آدم‌ها دولتی قرار داده و برای شیطان هم دولتی معیّن نموده است؟

۱۱۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«و دیگران که اعتراف به گناهان خود کرده و اعمال پسندیده را با زشتی‌ها آغشته کرده‌اند»**، فرمود: آن‌ها گروهی هستند که مرتکب گناه می‌شوند و در ایمان خود به معصیت آلوده می‌گردند و مورد اعتراض و کراهت مؤمنان قرار می‌گیرند، امید هست که خداوند آن‌ها را بیامرزد.

١٥٦٨ / [١١٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: من وافقنا من علويّ أو غيره تولّيناه، ومن خالفنا برئنا منه من علويّ أو غيره، قال: يا زرارة! قول الله أصدق من قولك، أين الذين ﴿خَلَطُواْ عَمَلاً صَٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾؟[١]

قوله تعالى: خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

١٥٦٩ / [١١٣] - عن عليّ بن الحسّان الواسطي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾، جارية هي في الإمام بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ قال: نعم.[٢]

١٥٧٠ / [١١٤] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: قوله: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾، هو قوله: ﴿وَءَاتُوا الزَّكَوٰةَ﴾[٣]، قال: قال الصدقات في النبات والحيوان، والزكاة في الذهب والفضّة وزكاة الصوم.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٦٩ ح ٢٤، والبرهان: ٤٨٤/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٥٨/٢ ح ٢٩٧.
الكافي: ٣٨٢/٢ ح ٣ بإسناده عن زرارة قال: دخلت أنا وحمران أو أنا وبكير على أبي جعفر عليه السلام ... بتفصيل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٥٩/٢ ح ٣٠٢.

٣). سورة البقرة: ٢٧٧/٢، والتوبة: ٥/٩ و ١١، والحجّ: ٤١/٢٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٩٦ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٦٠/٩ ح ١١٥٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٦٠/٢ ح ٣٠٣.

۱۱۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

خدمت امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: هر کسی که با ما موافق باشد - خواه علوی و یا غیر علوی - ما او را دوست داریم و هر کسی که با ما مخالفت کند - چه علوی و یا غیر از آن باشد - با او قطع رابطه می‌کنیم، امام عليه‌السلام فرمود: ای زراره! گفتار خداوند از همه بهتر و از گفته تو صادق‌تر است که می‌فرماید: کجایند **«افرادی که کارهای نیک و بد را با هم مخلوط کرده‌اند»**؟

فرمایش خداوند متعال: از دارایی‌های آن‌ها صدقه دریافت‌کن تا آنان را به وسیله آن پاک و منزه سازی و برایشان دعاکن؛ زیرا دعای تو مایهٔ آرامش آن‌ها خواهد بود و خدا شنوا و داناست (۱۰۳) آیا نمی‌دانندکه خداوند توبهٔ بندگان خود را می‌پذیرد و صدقه‌ها را می‌گیرد؟ و به درستی که او توبه‌پذیر و مهربان است. (۱۰۴)

۱۱۳) - از علی بن حسّان واسطی، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«از اموال آنان صدقه (زکات و خمس) بگیر، که آنان را به وسیلهٔ آن، تطهیر و تزکیه خواهی نمود»**، سؤال کردم: آیا حکم آن برای امام بعد از رسول خدا صلّی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم نیز جاری است؟ فرمود: بلی.

۱۱۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: منظور از فرمایش خداوند: **«از اموال آنان صدقه (زکات و خمس) بگیر، که آنان را به وسیلهٔ آن، تطهیر و تزکیه خواهی نمود»**، همان: **«و زکات (و خمس) را بپردازید»** می‌باشد؟ فرمود: صدقات در روئیدنی‌ها و حیوانات است، ولی زکات در طلا و نقره و زکات فطره می‌باشد.

١٥٧١ / [١١٥] - عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: تصدّقت يوماً بدينار.

فقال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أما علمت أنّ صدقة المؤمن لا تخرج من يده حتّى يفكّ بها عن لحي سبعين شيطاناً؟ وما تقع في يد السائل حتّى تقع في يد الربّ تبارك وتعالى، ألم يقل هذه الآية: ﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَـٰتِ ﴾؟ - إلى آخر الآية -.[1]

١٥٧٢ / [١١٦] - عن معلّى بن خُنيس، قال:

خرج أبو عبد الله عليه السلام في ليلة قد رشّت وهو يريد ظلّة بني ساعدة، فأتبعته فإذاً هو قد سقط منه شيء، فقال: بسم الله، اللّهمّ اردد علينا، فأتيته فسلّمت عليه.

فقال: معلّى؟ قلت: نعم، جعلت فداك!، قال: التمس بيدك، فما وجدت من شيء فادفعه إليّ، فإذاً أنا بخبز كثير منتشر، فجعلت أدفع إليه الرغيف والرغيفين، وإذاً معه جراب أعجز عن حمله، فقلت: جعلت فداك! أحمله، فقال: أنا أولى به منك ولكن امض معي، فأتينا ظلّة بني ساعدة، فإذا نحن بقوم نيام، فجعل يدسّ الرغيف والرغيفين حتّى أتى على آخرهم، حتّى إذا انصرفنا.

قلت له: يعرف هؤلاء هذا الأمر؟ قال: لا، لو عرفوا كان الواجب علينا أن نواسيهم بالدُّقّة - وهو الملح -، إنّ الله لم يخلق شيئاً إلّا وله خازن يخزنه إلّا الصدقة، فإنّ الربّ تبارك وتعالى يليها بنفسه، وكان أبي إذا تصدّق بشيء وضعه في يد السائل ثمّ ارتجعه منه فقبّله وشمّه ثمّ ردّه في يد السائل، وذلك أنّها تقع في يد الله قبل

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٩٦ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٩ ح ١٢٤١٨، والبرهان: ٤٨٧/٣ ح ٦.

ثواب الأعمال: ١٤١ (ثواب الصدقة)، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٠/٩ ح ١٢٢٦٣، والبحار: ١٢٤/٩٦ ح ٣٨، دعائم الإسلام: ٢٤١/١، و٣٢٨/٢ ١٢٣٨، عنه البحار: ٢٤/٩٦، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/٧ ح ٧٩٠٠.

۱۱۵) - از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدیث نمود، که آن حضرت فرمود: روزی یک دینار صدقه دادم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من فرمود: ای علی! آیا می‌دانی که صدقه از دست مؤمن بیرون نمی‌آید، مگر آن‌که او از وسوسه‌های هفتاد شیطان رها می‌شود (که همگی می‌خواهند او را از این کار باز دارند) و پیش از آن‌که صدقه در دست شخص سائل قرار گیرد، در دست پروردگار تبارک و تعالی قرار خواهد گرفت؟! آیا این آیه چنین مطرح ننموده است که می‌فرماید: **«آیا نمی‌دانند که خداوند توبهٔ بندگان خود را می‌پذیرد و صدقه‌ها (ی آنان) را می‌گیرد»**؟ - تا پایان آیه -.

۱۱۶) - از مُعلّی بن خُنیس روایت کرده است، که گفت:
شبی بارانی امام صادق علیه‌السلام از منزل به قصد سایه‌بان (محل مسکونی) بنی ساعده (از منزل) بیرون رفت و من نیز به دنبال ایشان رفتم، در بین راه دیدم چیزی از حضرت بر زمین افتاد (و آن را گم کرد پس) گفت: «بسم اللّه» خدایا! آن (گم شده) را به ما باز گردان. من جلو رفته و سلام کردم، فرمود: مُعلّیٰ هستی؟
عرضه داشتم: بلی، فدایت گردم! فرمود: با دستت جست‌وجو کن هر چه را پیدا کردی به من بده، وقتی دست کشیدم، دیدم نان‌های بسیاری روی زمین پخش شده است، هر چه پیدا کردم - یک نان و دو نان - به حضرت تقدیم کردم، سپس مشاهده کردم که همیانی پُر از نان برداشته که سنگین است و توان برداشتن آن را ندارد، عرض کردم: فدایت گردم! اجازه بفرمایید تا من آن را بردارم.
فرمود: من خودم در این کار سزاوارتر هستم، ولی تو هم همراه من بیا.
مُعلّیٰ گفت: آمدیم تا به سایه‌بان (محل مسکونی) بنی ساعده رسیدیم، دیدم عدّه‌ای در خواب هستند و حضرت شروع نمود برای هر نفر یک یا دو نان زیر جامه‌اش پنهان کند تا برای همه آن‌ها نان گذاشت و سپس بازگشتیم.
به حضرت عرض کردم: این افراد نسبت به این امر (ولایت و امامت شما) عارف هستند؟ فرمود: نه، ولی اگر امام‌شناس و عارف می‌بودند باید هر چه داشتیم، حتی نمک خودمان را هم با آن‌ها تقسیم می‌کردیم. به راستی خداوند هیچ چیزی را نیافریده، مگر آن‌که برای آن انبارداری را تعیین نموده است تا آن را ذخیره کند، مگر صدقه که پروردگار تبارک و تعالی خودش متولّی و نگهدار آن می‌باشد.
و پدرم (امام محمد باقر علیه‌السلام) هرگاه چیزی را به سائلی صدقه می‌داد، مجدّداً آن را از او می‌گرفت، بعد می‌بوسید و می‌بوئید و باز آن را به او بر می‌گرداند؛

أن تقع في يد السائل، فأحببت أن أقبّلها إذ وليها الله ووليها أبي، إنّ صدقة الليل تطفىء غضب الربّ وتمحو الذنب العظيم، وتهوّن الحساب، وصدقة النهار تنمي المال وتزيد في العمر.[١]

١٥٧٣ / [١١٧] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ما من شيء إلّا وكّل به ملك إلّا الصدقة، فإنّها تقع في يد الله تعالى.[٢]

١٥٧٤ / [١١٨] - عن أبي بكر[٣]، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم:

خلّتان [خصلتان] لا أحبّ أن يشاركني فيهما أحد: وضوئي، فإنّه من صلاتي، وصدقتي من يدي إلى يد سائل، فإنّها تقع في يد الرحمن.[٤]

١٥٧٥ / [١١٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام إذا أعطى السائل قبّل يد السائل.

فقيل له: لِمَ تفعل ذلك؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٩٦ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٩ ح ١٢٤١٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٣ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٨٦/٧ ح ٧٩٩١.

الكافي: ٨/٤ ح ٣، تهذيب الأحكام: ١٠٥/٤ ح ٣٤ مع زيادة في آخرهما، عنهما وسائل الشيعة: ٣٩٩/٩ ح ١٢٣٣١، ثواب الأعمال: ١٤٤، عنه البحار: ٢٠/٤٧ ح ١٧، و١٢٥/٩٦ ح ٣٩، المناقب لابن شهرآشوب: ٧٥/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٨/٩٦ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٩ ح ١٢٤٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٥٥/٧ ح ٧٨٩٧.

الكافي: ٤٧/٤ ح ٦ بإسناده عن سالم بن أبي حفصة، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠٩/٤ ح ٥١، عنهما وسائل الشيعة: ٤٠٧/٩ ح ١٢٣٤٧.

٣). هو أبو بكر القناني، زاهد، من أصحاب العيّاشي. جامع الرواة: ٣٧٠/١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٨٠ ذيل ح ٢ أشار إليه، و١٢٨/٩٦ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٦١/٢ ح ٣١٣ بتفاوت في السند والمتن، ومستدرك الوسائل: ٣٤٤/١ ح ٧٩٩، و١٦٤/٧ ح ٧٩٣٣.

الخصال: ج ١ ص ٣٣ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٧٨/١ ح ١٢٦٨، والبحار: ٣٢٩/٨٠ ح ٢، و١٧٨/٩٦ ح ١١، الجعفريات (الطبع الحجري): ١٧، عنه مستدرك الوسائل: ١٦٤/٧ ذيل ح ٧٩٣٣.

(و می‌فرمود:) چون صدقه پیش از رسیدن به دست سائل، در دست خدا قرار می‌گیرد، پس به این سبب من دوست دارم آن‌چه را که در دست خدا قرار گرفته است، آن را ببوسم و ببویم، سپس آن را به صاحبش بازگردانم.

بنابراین من نیز دوست داشتم که خودم مستقیماً آن برنامه (توزیع نان‌ها) را به عهده بگیرم، همچنان که خداوند خودش مستقیماً دریافت و نگهداری می‌نماید و همچنان که پدرم مستقیماً خودش انجام می‌داد.

به راستی که صدقه دادن در شب خشم الهی را فرو می‌نشاند و گناهان بزرگ را پاک می‌کند و کار حسابرسی را (بر کسی که چنین کند) آسان می‌گرداند و صدقه دادن در روز، مال را افزون و عمر را طولانی می‌گرداند.

۱۱۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر چیزی (برای دریافت و نگهداری آن) وکیلی دارد مگر صدقه که مستقیماً در دست خداوند متعال قرار می‌گیرد.

۱۱۸) - از ابو بکر، به نقل از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام حدیث نمود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: دو خصلت و برنامه می‌باشد که آن‌ها را دوست ندارم در آن‌ها کسی با من مشارکت نماید: وضو گرفتن؛ زیرا که آن جزء نماز خودم می‌باشد و (دوم) صدقه دادن من است؛ زیرا که آن در دست خداوند بخشنده قرار می‌گیرد.

۱۱۹) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر یا امام صادق علیهما‌السلام فرمود: هر موقعی که امام سجّاد علیه‌السلام چیزی را به سائل می‌داد، اول دستش را می‌بوسید و سپس (صدقه را) در دست او قرار می‌داد.

روزی به حضرت گفته شد که چرا چنین کاری را انجام می‌دهی؟!

فرمود: چون صدقه پیش از آن‌که در دست سائل قرار گیرد، در دست خداوند قرار می‌گیرد و فرمود: هر چیزی فرشته موکّل دارد، غیر از صدقه که آن در دست خداوند قرار می‌گیرد.

قال: لأنّها تقع في يد اللّه قبل يد العبد، وقال: ليس من شيء إلّا وكّل به ملك إلّا الصدقة، فإنّها تقع في يد اللّه.

قال الفضل: أظنّه يقبّل الخبز، أو الدرهم.(١)

١٥٧٦ / [١٢٠] - عن مالك بن عطيّة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال عليّ بن الحسين - صلوات اللّه عليه -: ضمنت على ربّي أنّ الصدقة لا تقع في يد العبد حتّى تقع في يد الربّ، وهو قوله تعالى: ﴿هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَـٰتِ﴾.(٢)

قوله تعالى: وَقُلِ ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَـٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَـٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

١٥٧٧ / [١٢١] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سئل عن الأعمال: هل تعرض على رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم؟

فقال: ما فيه شكّ، قيل له: أرأيت قول اللّه تعالى: ﴿وَقُلِ ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾؟

قال: للّه شهداء في أرضه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٩٦ ح ٥١، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٩ ح ١٢٤٢١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٨/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٤.

عدّة الداعي: ٦٨ (القسم السادس: ما يرجع إلى الفعل) باختصار، وسائل الشيعة: ٤٣٣/٩ ح ١٢٤١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٩٦ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٨/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٥، ومستدرك الوسائل: ١٥٥/٧ ح ٧٨٩٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٨/٢٣ ذيل ح ٥١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/٣ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٦، ومستدرك الوسائل: ١٦١/١٢ ح ١٣٧٨١.

بصائر الدرجات: ٤٢٥ ح ١٠ (باب ـ ٤ الأعمال تعرض على رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم) بإسناده ←

فضل (که یکی از راویان حدیث است) گوید: من گمان می‌کنم که حضرت، نان و پول (یا هر چیزی را که می‌خواسته به سائل بدهد) می‌بوسیده است.

۱۲۰) - از مالک بن عطیّه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از امام سجّاد علیه السلام، فرمود: بر پروردگارم تضمین کرده‌ام که صدقه در دست بنده‌ای (سائل) قرار نگیرد، مگر آن‌که اول در دست خداوند قرار گیرد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«او خداوندی است که توبهٔ بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را دریافت می‌دارد»**.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) بگو: عمل کنید، پس به زودی خدا و پیامبر ش و مؤمنین اعمال شما را خواهند دید و به زودی شما به نزد دانای نهان و آشکارا بازگردانده می‌شوید و او (شما را) از (نتیجه) اعمالتان، آگاه خواهدکرد. (۱۰۵)

۱۲۱) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام در رابطه با اعمال (بندگان) سؤال شد، که آیا آن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌شود؟

فرمود: شک و تردیدی در آن نیست.

سپس به حضرت گفته شد: در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و بگو: عمل و وظیفه خود را انجام دهید پس به زودی خدا و رسول او و مؤمنین اعمال شما را می‌بینند»**، نظر شما چیست؟

فرمود: در زمین گواهانی برای خداوند متعال وجود دارد (که ناظر بر اعمال بندگان خدا هستند).

١٥٧٨ / [١٢٢] - عن زرارة، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ ٱعْمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُۥ وَ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴾؟

قال: تريد أن تروروا عليّ، هو الذي في نفسك.[1]

١٥٧٩ / [١٢٣] - عن يحيى بن مساور [الحلبي]، قلت: حدّثني في عليّ عليه السلام حديثاً، فقال: أشرحه لك، أم أجمعه؟

قلت: بل اجمعه، فقال: عليّ باب هدى، من تقدّمه كان كافراً ومن تخلّف عنه كان كافراً، قلت: زدني، قال: إذا كان يوم القيامة نصب منبر عن يمين العرش، له أربع وعشرون مرقاة فيأتي عليّ عليه السلام وبيده اللواء حتّى [يرتقيه و] يركبه ويعرض الخلق عليه، فمن عرفه دخل الجنّة، ومن أنكره دخل النار.

قلت له: توجد فيه من كتاب اللّه؟

قال: نعم، ما تقول في هذه الآية؛ يقول تبارك وتعالى: ﴿ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُۥ وَ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴾، هو - واللّه! - علي بن أبي طالب عليه السلام.[2]

١٥٨٠ / [١٢٤] - عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه عليه السلام: أن أبا الخطّاب كان يقول: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم تعرض عليه أعمال أمّته كلّ خميس.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: ليس هو هكذا ولكن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم تعرض عليه أعمال الأمّة كلّ صباح أبرارها و فجارها، فاحذروا.

← عن محمّد بن مسلم قال: سألته، و ٤٣٠ ح ٦ (باب ـ ٦ في عرض الأعمال على الأئمّة عليهم السلام) عن محمّد بن مسلم وزرارة قال: سألنا أبا عبد اللّه عليه السلام، وح ٧ عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، وح ١٠ عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٤٤/٢٣ ح ٣٤، و٣٤٨ ح ٥١، مستدرك الوسائل: ١٦٣/١٢ ح ١٣٧٨٦ عن كتاب العلاء بن رزين.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٣ ذيل ح ٤٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/٣ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٧، ومستدرك الوسائل: ١٦٢/١٢ ح ١٣٧٨٢.

بصائر الدرجات: ٤٢٩ ح ٤ (باب ـ ٦ في عرض الأعمال على الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن ابن بكير قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، وح ٥ عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٤٧/٢٣ ح ٤٩، وح ٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٠/٧ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ ح ٢٩.

معاني الأخبار: ٣٩٢ ح ٣٧ بتفاوت يسير، عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٢٣ ح ١٦ ...

۱۲۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام دربارۀ فرمایش خداوند: **«عمل و وظیفه خود را انجام دهید پس به زودی خدا و رسولش و مؤمنین اعمال شما را می‌بینند»**، سؤال کردم؟

فرمود: می‌خواهی آن را بر من تطبیق دهی (و به من نسبت دهید)، (آری) آن همان چیزی است که در درون و ذهن تو می‌باشد.

۱۲۳) - از یحیی بن مساور حَلَبی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: حدیثی را دربارۀ امام علی عليه‌السلام، برای من بیان فرما. فرمود: به طور مشروح و یا خلاصه برایت بیان کنم؟

عرض کردم: بلکه آن خلاصه باشد.

فرمود: امام علی عليه‌السلام باب هدایت است، هر کسی که بر او سبقت گیرد، کافر است و همچنین هر که از او عقب بیفتد کافر است. عرضه داشتم: برایم بیفزا.

فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، منبری را در سمت راست عرش الهی قرار می‌دهند که دارای ۲۴ پله می‌باشد، پس امام علی عليه‌السلام - در حالی که پرچمی در دست دارد - وارد می‌شود و بر بالای منبر می‌رود و مردم (خدا) بر او عرضه خواهند شد، پس هر که او را بشناسد وارد بهشت می‌گردد و کسی که او را انکار نماید وارد دوزخ خواهد شد.

اظهار داشتم: آیا در این رابطه، آیه‌ای از کتاب خداوند، هست؟

فرمود: بلی، در مورد این آیه چه نظری داری؟ که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **«پس به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید»**، به خدا سوگند! منظور از آن (مؤمنون)، علی بن ابی طالب عليه‌السلام می‌باشد.

۱۲۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: ابو الخطّاب می‌گوید: هر پنج‌شنبه اعمال همۀ امّت، بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرضه می‌شود. حضرت فرمود: چنین نیست، بلکه بامداد هر روز اعمال امّت - از نیکوکاران و تبه‌کاران - بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارائه می‌گردد، بنابراین مواظب (کردار و گفتار خود) باشید؛

وهو قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُۥ وَ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾.[1]

١٥٨١ / [١٢٥] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُۥ وَ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾؟ قال: تعرض على رسول اللّه عليه وآله السلام أعمال أمّته كلّ صباح، أبرارها وفجارها، فاحذروا.[2]

١٥٨٢ / [١٢٦] - [عن زرارة،] عن بريد العجلي، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُۥ وَ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾؟

فقال: ما من مؤمن يموت ولا كافر يوضع في قبره حتّى يعرض عمله على رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم وعليّ عليه السلام، فهلمّ جرّاً إلى آخر من فرض اللّه طاعته على العباد.[3]

١٥٨٣ / [١٢٧] - وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: ﴿وَ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾ هم الأئمّة عليهم السلام.[4]

١٥٨٤ / [١٢٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُۥ وَ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٢٣ ذيل ح ١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ ح ٣٠، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٨، ومستدرك الوسائل: ١٦٢/١٢ ح ١٣٧٨٣.

بصائر الدرجات: ٤٢٤ ذيل ح ٣(باب ـ ٤ الأعمال تعرض على رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم)، عنه البحار: ١٥٠/١٧ ح ٤٨، معاني الأخبار: ٣٩٢ ح ٣٧، عنه وسائل الشيعة: ١٠٩/١٦ ح ٢١١١٠، والبحار: ٣٤٠/٢٣ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/٢٣ ح ٣٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ١٦٢/١٢ ح ١٣٧٨٤.

بصائر الدرجات: بإسناده عن أحمد بن عمر، عن أبي الحسن عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٣٤٣/٢٣ ح ٣٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥١/٢٣ ح ٦٧، والبرهان: ٤٩٤/٣ ح ٣٢، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣١٩.

تفسير القمي: ٣٠٤/١(توبة أبي لبابة) باختصار، عنه البحار: ١٤٩/١٧، و٣٤٠/٢٣ ح ١٥، بصائر الدرجات: ٤٢٨ ح ٨ (باب ـ ٥ عرض الأعمال على الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن بريد العجلي قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام، وح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ١١٣/١٦ ح ٢١١٢٣، والبحار: ١٨٣/٦ ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥١/٢٣ ح ٦٨، والبرهان: ٤٩٤/٣ ح ٣٣، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣٢٠.

و این همان فرمودهٔ خداوند تبارک و تعالی است که فرموده: **«پس به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید»**.

۱۲۵) - از محمد بن فُضَیل روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک وتعالی: **«پس به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید»**، سؤال کردم؟

فرمود: هر بامداد، اعمال امّت - از نیکوکاران و تبه‌کاران - بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارائه می‌گردد، بنابراین مواظب (کردار و گفتار خود) باشید.

۱۲۶) - از [زراره از] بُرَیْد عِجْلی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از فرمایش خداوند متعال:) **«اعمال و وظیفه خود را انجام دهید پس به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید»**، (چیست)؟

فرمود: هیچ مؤمن و کافری نیست که بمیرد و در قبر نهاده شود، مگر آن‌که اعمالش بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بر امام علی علیه‌السلام و بر دیگر افرادی که طاعت و فرمان ایشان بر بندگان واجب می‌باشد، عرضه می‌شود.

۱۲۷) - و امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از (فرمایش خداوند متعال:) **«وَ ٱلْمُؤْمِنُونَ»**، ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۱۲۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی:) **«اعمال و وظایف خود را انجام دهید، پس همانا خدا و پیامبرش و مؤمنان، به زودی اعمال شما را خواهند دید»**.

قال: إنّ للّه شاهداً في أرضه، وإنّ أعمال العباد تعرض على رسول اللّه ـ عليه وآله السلام ـ.(١)

١٥٨٥ / [١٢٩] - عن محمّد بن حسّان الكوفي، عن محمّد بن جعفر، عن أبيه جعفر، عن أبيه عليهما السلام، قال:

إذا كان يوم القيمة نصب منبر عن يمين العرش، له أربع وعشرون مرقاة، و يجيء عليّ بن أبي طالب عليه السلام وبيده لواء الحمد فيرتقيه ويركبه وتعرض الخلائق عليه، فمن عرفه دخل الجنّة، ومن أنكره دخل النار، وتفسير ذلك في كتاب اللّه: ﴿قُلِ ٱعْمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾، قال: هو - واللّه! - أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب - صلوت اللّه عليه -.(٢)

قوله تعالى: وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾

١٥٨٦ / [١٣٠] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ﴾ قال: هم قوم من المشركين أصابوا دماً من المسلمين ثمّ أسلموا، فهم المرجون لأمر اللّه.(٣)

١٥٨٧ / [١٣١] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قالا:

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ ح ٣٤، ونور الثقلين: ٢٦٢/٢ ح ٣٢١، ومستدرك الوسائل: ١٦٢/١٢ ح ١٣٧٨٥ بتفاوت يسير.

بصائر الدرجات: ٤٢٥ ح ٨ (باب ـ ٤ الأعمال تعرض على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم) عن مسلم قال: سألته عليه السلام بتفاوت، من لا يحضره الفقيه: ١٩١/١ ح ٥٨٣ مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٠٩/١٦ ح ٢١١٠٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/٧ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/٣ ح ٣٥، ونور الثقلين: ٢٦٣/٢ ح ٣٢٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٧، والبرهان: ٤٩٦/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٦٥/٢ ح ٣٣٨.

فرمود: به درستی که در زمین برای (نظارت بر اعمال بندگان) خداوند، گواهی وجود دارد و به راستی که اعمال بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه خواهد شد.

۱۲۹) – از محمد بن حسّان کوفی روایت کرده است، که گفت:

محمد بن جعفر، به نقل از پدرش امام صادق علیه السلام، و او از پدرش امام باقر علیه السلام حدیث نمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، منبری را در سمت راست عرش الهی قرار می‌دهند که دارای ۲۴ پله می‌باشد، و امام علی علیه السلام – در حالی که پرچم ستایش را در دست دارد – وارد می‌شود و بر بالای منبر می‌رود و انسان‌ها بر او عرضه خواهند شد، پس هر که او را بشناسد، وارد بهشت می‌گردد و کسی که او را انکار نماید، وارد دوزخ خواهد شد.

و دلیل آن، تفسیر فرمایش خداوند در کتابش: «**بگو: اعمال خود را انجام دهید که به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید**»، می‌باشد، به خدا سوگند! منظور از آن (مؤمنان)، علی بن ابی طالب علیه السلام خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: وگروهی دیگر به مشیت خداوند واگذاشته شده‌اند،که یا عذابشان می‌کند و یا توبه‌شان را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است. (۱۰۶)

۱۳۰) – از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و عدّه‌ای دیگر اراده و به مشیّت خداوند متعال واگذاشته شده‌اند**»، فرمود: آنان گروهی از مشرکین بودند، که خون بعضی از مسلمانان را ریختند، سپس اسلام آوردند، پس آن‌ها کارشان به امر خداوند واگذار شده است.

۱۳۱) – از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند:

المرجون هم قوم قاتلوا يوم بدر وأحد ويوم حنين، وسلموا من المشركين، ثمّ أسلموا بعد تأخّر، فإمّا يعذّبهم وإمّا يتوب عليهم.(١)

١٥٨٨ / [١٣٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾ قال: هم قوم مشركون، فقتلوا مثل حمزة وجعفر وأشباههما من المؤمنين، ثمّ إنّهم دخلوا في الإسلام فوحّدوا الله وتركوا الشرك، ولم يؤمنوا فيكونوا من المؤمنين فتجب لهم الجنّة، ولم يكفروا فتجب لهم النار، فهم على تلك الحال، مرجون لأمر الله.(٢)

١٥٨٩ / [١٣٣] - قال حمران:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المستضعفين؟

قال: هم ليسوا بالمؤمنين ولا بالكفّار، وهم المرجون لأمر الله.(٣)

١٥٩٠ / [١٣٤] - عن ابن الطيّار، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: الناس على ستّة فرق يؤتون إلى ثلاث فرق: الإيمان والكفر والضلال، وهم أهل الوعد من الذين وعد الله الجنّة والنار، وهم المؤمنون والكافرون والمستضعفون والمرجون لأمر الله إمّا يعذّبهم وإمّا يتوب عليهم، والمعترفون بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً، وأهل الأعراف.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٦/٣ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ ح ٣٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٦/٣ ح ٦.

معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٨ عن حمران قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٩/٢٠ ح ٢٦٣٤٥، والبحار: ١٦٠/٧٢ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ذيل ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٦/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ ح ٣٤٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٣٠، والبرهان: ٤٩٦/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ ح ٣٤١.

تفسير القمّي: ٣٠٤/١ (توبة أبي لبابة) بإسناده عن أبي الطيّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الكافي: ٣٨١/٢ ح ٢ بإسناده عن حمزة بن الطيّار.

(منظور از) **«مُرْجَوْنَ»** (به اراده و مشیّت الهی واگذارشدگان) گروهی بودند که در جنگ بدر و اُحد و حُنَین (علیه مسلمین) جنگ کردند و پس ازمدتی اسلام آوردند و خود را از شرک رهائیدند، پس (خداوند متعال) اگر بخواهد آن‌ها را عذاب می‌نماید و یا آنان را می‌بخشد و توبه‌شان را می‌پذیرد.

۱۳۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و عده‌ای دیگر در انتظار امر خداوند می‌باشند»**، فرمود: آنان مردمی مشرک بودند پس چون حمزه و جعفر و مانند آن‌ها از مؤمنین را کشتند، سپس همان‌ها مسلمان شدند و خدا را به یگانگی شناختند و شرک را به دور انداختند، ولی ایمان در دل آن‌ها ننشست که جزو مؤمنین باشند و اهل بهشت شوند و (از طرفی هم) بر حالت جحود و انکار خود نماندند، تا کافر باشند و دوزخ سرای‌شان باشد، پس بر این وضع خواهند بود، و منتظر امر خداوند هستند.

۱۳۳) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ «مستضعفین»، سؤال کردم؟

فرمود: چنین افرادی نه جزو مؤمنین هستند و نه از کافرانند و این‌ها همان: **«و عده‌ای دیگر در انتظار امر خداوند می‌باشند»** هستند، (که سر وکارشان با خداوند است).

۱۳۴. از ابن طیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردم بر شش دسته هستند و به سه فرقه بر می‌گردند: ایمان و کفر و ضلالت و این‌ها اهل وعده‌های الهی می‌باشند که خداوند به آن‌ها وعده بهشت و دوزخ را داده است و آن‌ها مؤمنین و کافرین و مستضعفین هستند.

و اما **«کسانی که امید به امر و رحمت خداوند دارند»**، آن‌ها یا توبه کرده و مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرند و یا عذاب خواهند شد.

و کسانی که به گناهان خود اعتراف می‌کنند و کارهای نیک و بد را به هم آمیخته‌اند و (فرقه آخر) اصحاب اعراف می‌باشند.

١٥٩١ / [١٣٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ﴿ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾، قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل قتل حمزة وجعفر وأشباههما.

ثمّ دخلوا بعد في الإسلام فوحّدوا اللّه وتركوا الشرك ولم يعرفوا الإيمان بقلوبهم فيكونوا من المؤمنين فيجب لهم الجنّة، ولم يكونوا على جحودهم فيكفروا فتجب لهم النار، فهم على تلك الحال ﴿ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ﴾.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: يرى فيهم رأيه. قال: قلت: جعلت فداك! من أين يرزقون؟

قال: من حيث شاء اللّه.

وقال أبو إبراهيم عليه السلام: هؤلاء قوم وقّفهم حتّى يرى فيهم رأيه.(١)

١٥٩٢ / [١٣٦] - عن الحارث، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته: بين الإيمان والكفر منزلة؟

فقال: نعم ومنازل، لو يجحد شيئاً منها أكبّه اللّه في النار، بينهما آخرون ﴿ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾، وبينهما المستضعفون، وبينهما آخرون خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً، وبينهما قوله: ﴿ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ ﴾(٢).(٣)

١٥٩٣ / [١٣٧] - عن داود بن فرقد، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: المرجون قوم ذكر لهم فضل عليّ عليه السلام فقالوا: ما ندري، لعلّه كذلك وما ندري لعلّه ليس كذلك؟

قال: أرجه، قال: ﴿ وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾ - الآية -.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٧٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٦/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ ح ٣٤٣.

الكافي: ٤٠٧/٢ ح ١ بإسناده عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام، وح ٢ عن موسى بن بكر الواسطي، عن رجل قال: قال أبو جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٣/٢٠ ح ٤٤.

٢). سورة الأعراف: ٤٦/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٧٢ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٦٦/٢ ح ٣٤٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٧٢ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/٣ ح ١١.

۱۳۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«آنان امید وار امر خداوند هستند»** گروهی از مردمان مشرک بودند و چون حمزه و جعفر و مانند آنان را کشتند، سپس همان‌ها اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند و خدا را به یگانگی شناختند و شرک را رها کردند، ولی ایمان در دل آن‌ها ننشست تا جزو مؤمنین باشند و اهل بهشت قرار گیرند و (از طرفی هم) بر حالت جحود و انکار خود نماندند تا کافر باشند و سرای‌شان دوزخ باشد، پس بر این وضع معلّق هستند، **«یا خدا آن‌ها را عذاب می‌کند و یا توبهٔ آن‌ها را می‌پذیرد و آن‌ها را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد»**.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند مشیّت و اراده خود را در مورد آن‌ها جاری می‌نماید، عرضه داشتم: فدایت گردم! روزی آن‌ها از کجا و چگونه تأمین می‌شود؟

فرمود: از هر جا و هر نوعی که خداوند اراده نماید.

و امام کاظم علیه‌السلام فرموده: آنان گروهی هستند که خداوند آن‌ها را متوقّف می‌گرداند تا رأی خود را در موردشان اجرا نماید.

۱۳۶) - از حارث روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد ایمان و کفر، سؤال کردم که آیا فاصله بین آن دو هست؟

فرمود: بلی و فاصله‌هایی وجود دارد که اگر یکی از آن‌ها را انکار کند، خداوند او را به رو در آتش می‌افکند، ولی بین ایمان و کفر کسانی هستند که امید به رحمت خدا دارند.

و در میان آن‌ها مستضعفانی هستند که خود حکم خاصی دارند و در آن بین کسانی دیگر هم می‌باشند، که کارهای نیک و بد را به هم مخلوط ساخته‌اند، این‌ها هم حکمی جداگانه دارند و نیز بین آندو افرادی دیگر به نام اهل اعراف هستند، که خداوند از آن‌ها در قرآن نام برده و فرموده است: **«و بر اعراف مردانی هستند»**.

۱۳۷) - از داود بن فَرقد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: گروهی که به مشیت خداوند واگذاشته شده‌اند، همان گروهی هستند که هر گاه فضیلتی از امام علی علیه‌السلام برای آن‌ها بیان شود، گویند: ما نمی‌دانیم، شاید چنین باشد و شاید چنین نباشد؟ فرمود: امید داشته باش که این همان فرمایش خداوند متعال: **«و عده‌ای در انتظار امر خدا هستند»** است.

قوله تعالى: لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾

١٥٩٤ / [١٣٨] - عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن المسجد الذي ﴿أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾؟

فقال: مسجد قبا.(١)

١٥٩٥ / [١٣٩] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام عن قوله تعالى: ﴿لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾، قالا: مسجد قبا.

وأمّا قوله: ﴿أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ﴾ قال: يعني من مسجد النفاق، وكان على طريقه إذا أتى مسجد قبا فكان ينضح بالماء والسدر، ويرفع ثيابه عن ساقيه، ويمشي على حجر في ناحية الطريق، ويسرع المشي، ويكره أن يصيب ثيابه منه شيء، فسألته: هل كان النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم يصلّي في مسجد قبا؟

قال: نعم، كان منزله على سعد بن خيثمة الأنصاري.

فسألته: هل كان لمسجد رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم سقف؟

فقال: لا، وقد كان بعض أصحابه قال: ألا تسقف مسجدنا، يا رسول الله؟!

قال: عريش كعريش موسى.(٢)

١٥٩٦ / [١٤٠] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٢١ ح ٤، و٢١٥/١٠٠ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٣٥٦/١٤ ح ١٩٣٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/٣ ح ٧.

الكافي: ٢٩٦/٣ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٦١/٣ ح ٥٦، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨٥/٥ ح ٦٥٦٣، والبحار: ١٢٠/١٩ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٢١ ح ٥ بحذف الذيل، و٢١٥/١٠٠ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٦٧/٢ ح ٣٤٦ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٣٦٨/٣ ح ٣٨٠٢، و٤٢٨ ح ٣٩٣٠، و١٩٩/١٠ ح ١١٨٤١ قِطَع منه فيها.

فرمایش خداوند: هرگز در آن مسجد نماز اقامه نکن، مسجدی که از روز نخست بر پرهیزکاری بنیان شده، شایسته‌تر است که در آنجا نماز بگزاری، در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند و خدا پاکیزگان را دوست دارد. (۱۰۸)

۱۳۸) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد: «**هرآینه مسجدی که از روز اوّل بر تقوا تاسیس و پایه ریزی شده**»، سؤال کردم؟

فرمود: مسجد قُبا می‌باشد.

۱۳۹) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**هرآینه مسجدی که بر تقوا از روز اول تاسیس و پایه ریزی شده**»، فرمودند: منظور مسجد قُبا است.

و اما در مورد فرمایش (دیگر) خداوند: «**سزاوارتر است که در آن بایستی**» فرمودند: منظور مسجد نفاق می‌باشد، که این مسجد در مسیر راه (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) بود، موقعی که به مسجد قُبا می‌رفت، پس (هر موقع از آن‌جا می‌گذشت) آب و سدر می‌پاشید و پیراهن (دِشداشِه) خود را بالای ساق پایش می‌گرفت و بر سنگی که کنار جادّه بود، با سرعت مرور می‌نمود و دوست نداشت که لباسش در آن‌جا آلوده شود.

(راوی گوید: پس از حضرت) سؤال کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد قُبا نماز خوانده است؟ فرمود: بلی، هنگامی که منزلش پیش سعد بن خُیثَمه انصاری بود.

سؤال کردم: آیا مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای سقف بود؟

فرمود: نه و بعضی از اصحابش به آن حضرت پیشنهاد دادند: ای رسول خدا! آیا سقفی برای مسجد بسازیم؟

حضرت فرمود: (خیر) بلکه چوب‌بستی همانند چوب‌بست موسی (بسازید، که چوب روی سر دیوارها قرار می‌دادند و روی آن‌ها را شاخه درخت خرما می‌ریختند).

۱۴۰) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند**»، سؤال کردم؟

قال: الذين يحبّون أن يتطهّروا نظف الوضوء، وهو الاستنجاء بالماء، وقال: قال عليه السلام: نزلت هذه الآية في أهل قبا.(١)

١٥٩٧ / [١٤١] - وفي رواية ابن سنان عنه عليه السلام، قال:

قلت له: ما ذلك الطهر؟

قال: نظف الوضوء إذا خرج أحدهم من الغائط، فمدحهم الله بتطهّرهم.(٢)

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ يُقَـٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ وَٱلْقُرْءَانِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِ فَٱسْتَبْشِرُوا۟ بِبَيْعِكُمُ ٱلَّذِى بَايَعْتُم بِهِۦ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١١١﴾ ٱلتَّـٰٓئِبُونَ ٱلْعَـٰبِدُونَ ٱلْحَـٰمِدُونَ ٱلسَّـٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّـٰجِدُونَ ٱلْأَٰمِرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱلْحَـٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾

١٥٩٨ / [١٤٢] - عن زرارة، قال:

كرهت أن أسأل أبا جعفر عليه السلام في الرجعة، فاحتلت [فأقبلت] مسألة لطيفة أبلغ فيها حاجتي، فقلت: جعلت فداك! أخبرني عمّن قتل، مات؟

قال لا، الموت موت والقتل قتل.

قال: فقلت له: ما أحد يقتل إلّا مات.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٢١ ح ٦، و٢٠٥/٨٠ ح ١٤، و٣٤٤/٨٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/٣ ح ٩.

عوالي اللئالي: ١٢/٢ ح ٢٤ مرسلاً عن الباقر والصادق عليهما السلام بتفاوت يسير، فقه القرآن للراوندي: ٦٧/١ (فصل فيما ينقض الطهارتين) مرسلاً عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وبتفاوت.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٢١ ذيل ح ٦، و٢٠٥/٨٠ ذيل ح ١٤، والبرهان: ٤٩٩/٣ ح ١٠.

فرمود: آن کسانی بودند که دوست می‌داشتند خود را به وسیله آب تطهیر و تنظیف کنند، که همان استنجا و طهارت با آب باشد.

و حضرت افزود: این آیه در مورد اهالی (مسجد) قُبا نازل گردید.

۱۴۱) - و در روایتی از ابن سنان نقل کرده است، که گفت:

به آن حضرت (امام صادق) عليه‌السلام عرض کردم: منظور از آن طهارت و پاکیزگی (در آیه قرآن) چیست؟

فرمود: منظور نظافت (قبل از) وضوء موقعی است که شخص از قضای حاجت فارغ شود و به وسیله آب خود را تطهیر و تمیز کند، پس خداوند ایشان را به خاطر این پاکیزگی تعریف و تمجید نموده است.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند از مؤمنین در مقابل بهشت، جان‌ها و مال‌هایشان را خریداری نموده، آنان در راه خدا جنگ می‌کنند، پس چه بکشند یا کشته شوند، وعده‌ای راکه خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حق بر عهدهٔ او است و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ پس به این خرید و فروشی که کرده‌اید شاد باشید و آن کامیابی بزرگی خواهد بود (۱۱۱) آنان توبه کنندگان، عبادت‌کنندگان، ستایش کنندگان، روزه‌داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود خدا هستند و مؤمنان را بشارت بده. (۱۱۲)

۱۴۲. از زراره روایت کرده است، که گفت:

مطلبی داشتم که نمی‌خواستم ابتدا آن را از امام باقر عليه‌السلام سؤال کنم، لذا سؤال لطیفی را پیش کشیدم تا در ضمن آن، مسأله مورد نظر خود را مطرح کنم، پس عرضه داشتم: فدای شما گردم! مرا آگاه فرما، آیا کسی که کشته می‌شود، مرده است؟ فرمود: نه! مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن است (و هر کدام حساب و حالتی جداگانه دارند). عرض کردم: کسی کشته نشده مگر این‌که مرده است.

قال: فقال: يا زرارة! قول اللّه أصدق من قولك، قد فرّق بينهما في القرآن، قال: ﴿أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ﴾[١] وقال: ﴿وَلَبِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾[٢] ليس كما قلت يا زرارة! الموت موت والقتل قتل، وقد قال اللّه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ﴾ -الآية -.

قال: فقلت له: إنّ اللّه يقول: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾[٣] أفرأيت من قتل لم يذق الموت؟

قال: فقال: ليس من قتل بالسيف كمن مات على فراشه، إنّ من قتل لابدّ من أن يرجع إلى الدنيا حتّى يذوق الموت.[٤]

١٥٩٩ / [١٤٣] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ﴾ -الآية -قال: يعني في الميثاق.

قال: ثمّ قرأت عليه: ﴿ٱلتَّـٰٓئِبُونَ ٱلْعَـٰبِدُونَ ٱلْحَـٰمِدُونَ﴾.

فقال أبو جعفر عليه السلام: لا، ولكن اقرأها: التائبين العابدين إلى آخر الآية، وقال: إذا رأيت هؤلاء فعند ذلك هؤلاء اشترى منهم أنفسهم وأموالهم، يعني في الرجعة.[٥]

١٦٠٠ / [١٤٤] - محمّد بن الحسن، عن الحسين بن خُرّزاد، عن البرقي في هذا الحديث، ثمّ قال: ما من مؤمن إلّا وله ميتة وقتلة، من مات بعث حتّى يقتل، ومن قتل بعث حتّى يموت.[٦]

---

١). سورة آل عمران: ١٤٤/٣.

٢). سورة آل عمران: ١٥٨/٣.

٣). سورة آل عمران: ١٨٥/٣، الأنبياء: ٣٥/٢١، العنكبوت: ٥٧/٢٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٧١/٥٣ ح ٦٨ القطعة الأخيرة، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٨/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٢٨/٣ ح ٦٧.

تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في سورة «آل عمران»، الحديث ١٦٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٥٣ ذيل ح ٧٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٨/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٧٣/٢ ح ٣٦٢.

الكافي: ٣٧٧/٨ح ٥٦٩ قطعة منه، عنه البحار: ٥٩/٩٢ ح ٤١، من لا يحضره الفقيه: ٢١٩/٢ ذيل ح ٢٢٢٠ مرسلاً، منتخب (مختصر) بصائر الدرجات: ٢١، عنه البحار: ٧١/٥٦ ح ٧٠.

٦). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١٠.

فرمود: ای زراره! فرمایش خداوند از کلام تو راست‌تر است که او بین آن دو در قرآن فرق گذاشته است و حضرت این آیه **«آیا اگر بمیرد و یا کشته شود»** و فرمایش دیگر خداوند (متعال) را: **«و چنان‌چه بمیرید و یا کشته شوید، در پیشگاه خداوند حضور می‌یابید»** تلاوت نمود.

و سپس فرمود: ای زراره! آن‌طور که می‌اندیشی نیست، بلکه مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن است، (با این فرق که) خداوند متعال فرموده: **«همانا خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را از آن‌ها خریداری نموده تا در عوض به آنان بهشت عطا نماید».**

زراره می‌گوید: عرض کردم: به درستی که خداوند (در آیه‌ای دیگر) می‌فرماید: **«هر موجودی مرگ را می‌چشد»** آیا می‌فرمائید: کسی که کشته می‌شود مرگ را نمی‌چشد؟

فرمود: کسی که با شمشیر در راه خدا کشته می‌شود، با آن شخص که در بسترش جان می‌دهد، یکسان نیستند، کسی که کشته می‌شود ناچاراً به دنیا بازگردانده می‌شود (تا مجدّداً زندگی کند و سپس بمیرد) تا مزهٔ مرگ را بچشد.

۱۴۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را از آن‌ها خریداری نموده تا در عوض به آنان بهشت عطا نماید»** - تا آخر آیه - سؤل کردم؟

فرمود: منظور (وعدهٔ خداوند) در عالَم (ذرّ و) میثاق است.

سپس این آیه را: **«اَلتَّـٰٓئِبُونَ اَلْعَـٰبِدُونَ اَلْحَـٰمِدُونَ»** یعنی کسانی که توبه کننده، عبادت کننده و ستایش کننده هستند - را تا آخر - برای ایشان خواندم و حضرت فرمود: این‌چنین قرائت نکن، بلکه این طور آن را بخوان: **«اَلتَّـٰٓئِبِینَ اَلْعَـٰبِدِینَ اَلْحَـٰمِدِینَ»**، یعنی در حالی که توبه کننده، عبادت کننده و ستایش کننده باشند - تا آخر آیه - سپس افزود: هرگاه چنین افرادی را مشاهده کردی، در آن هنگام آنان همان‌هایی هستند که خداوند جان‌ها و اموال آنان را از ایشان خریداری نموده است، که منظور بازگشت ایشان در زمان رجعت می‌باشد.

۱۴۴) - محمد بن الحسن، به نقل از حسین بن خُرَّزاد، از برقی همان حدیث را روایت کرده است و در پایان فرموده: هیچ مؤمنی نیست، مگر آن‌که مزه مردن و مزه کشته شدن را می‌چشد، کسی که مرده باشد، محشور می‌شود تا کشته شود و کسی که کشته شده، محشور می‌گردد تا بمیرد.

١٦٠١ / [١٤٥] - صبّاح بن سيّابة في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَٰلَهُم﴾، قال: ثمّ قال: ثمّ وصفهم فقال: ﴿ٱلتَّـٰٓئِبُونَ ٱلْعَـٰبِدُونَ ٱلْحَـٰمِدُونَ﴾ -الآية -، قال: هم الأئمّة عليهم السلام.(١)

١٦٠٢ / [١٤٦] - عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كان عليّ عليه السلام إذا أراد القتال قال هذه الدعوات: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمْتَ سَبِيلاً مِنْ سُبُلِكَ، جَعَلْتَ فِيهِ رِضَاكَ، وَ نَدَبْتَ إِلَيْهِ أَوْلِيَاءَكَ، وَ جَعَلْتَهُ أَشْرَفَ سُبُلِكَ عِنْدَكَ ثَوَاباً، وَأَكْرَمَهَا لَدَيْكَ مَآباً، وَ أَحَبَّهَا إِلَيْكَ مَسْلَكاً، ثُمَّ اشْتَرَيْتَ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً، فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اشْتَرَيْتَ فِيهِ مِنْكَ نَفْسَهُ، ثُمَّ وَفَى لَكَ بِبَيْعَتِهِ الَّتِي بَايَعَكَ عَلَيْهَا غَيْرَ نَاكِثٍ وَ لَا نَاقِضٍ عَهْداً، وَ لَا مُبَدِّلٍ تَبْدِيلاً»، مختصر.(٢)

١٦٠٣ / [١٤٧] - عن عبد الرحيم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قرأ هذه الآية: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ﴾، فقال: هل تدري ما يعني؟

فقلت: يقاتل المؤمنون فيقتلون ويقتلون، قال: لا ولكن من مات من المؤمنين ردّ حتّى يقتل، ومن قتل ردّ حتّى يموت، وتلك القدرة فلا تنكرها.(٣)

منتخب (مختصر) بصائر الدرجات: ٢١ بتفصيل، عنه البحار: ٧١/٥٦ ذيل ح ٧٠.

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦/١٠٠ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١١ ح ١٢٥٣٩.

الكافي: ٤٦/٥ ح ١ بإسناده عن ابن القدّاح، عن أبيه ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّ أمير المؤمنين عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٨١/٣ ح ٩، عنهما وسائل الشيعة: ١٣٦/١٥ ح ٢٠١٥٨، والبحار: ٤٥٢/٣٣ ح ٦٦٤، إقبال الأعمال: ١٧٠ (الباب الثالث والعشرون) بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن أمير المؤمنين عليهم السلام، عنه البحار: ١٢٦/٩٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٥٣ ذيل ح ٧٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١٣.
مختصر بصائر الدرجات: ٢٣ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٧٤/٥٣ ح ٧٣.

۱۴۵) - از صبّاح بن سیّابه روایت کرده است، که گفت:

حضرت دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را از آن‌ها خریداری نموده»**، فرمود: سپس آنان را توصیف کرد همچنین فرمایش دیگر خداوند: **«کسانی که توبه کننده، عبادت کننده و ستایش کننده هستند»** - تا آخر آیه -، فرمود: ایشان، ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۱۴۶) - از عبداللّه بن میمون قَدّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه امام علی علیه‌السلام اراده جهاد و مبارزه می‌نمود، این دعاها را می‌خواند: خداوندا! تو راهی از راه‌های خود را اعلام و بیان نمودی که رضایت و خوشنودی تو در آن است و اولیای خود را به سمت آن دعوت کردی و آن راه را - از جهت ثواب و پاداش - شریف‌ترین راه‌ها قرار دادی و آن را گرامی‌ترین مسیر بازگشت، عنوان نمودی و محبوب‌ترین اسباب دانستی، سپس از مؤمنین جان‌ها و اموال‌شان را خریداری نموده‌ای که در برابر آن، به ایشان بهشت عطا نمایی، که در راه خدا مبارزه و جهاد می‌کنند تا بکشند و کشته شوند، این وعده‌ای است بر حقّ، پس مرا از آن افرادی قرار ده که در این مسیر، جان او را خریداری کرده‌ای سپس بر بیعت خود با تو وفا نموده و عهد و پیمان شکن نباشد و (همچنین) تبدیل کننده و تغییر دهنده (توجیه گر) نباشد. تلخیص شده است.

۱۴۷) - از عبد الرحیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام این آیه: **«همانا خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را از آن‌ها خریداری نموده تا درعوض به آنان بهشت عطا نماید»** را قرائت نمود و فرمود: آیا می‌دانی آنان چه کسانی هستند؟

عرض کردم: آنان مؤمنین هستند که مبارزه می‌کنند تا بکشند و کشته شوند. فرمود: نه، این چنین نیست، بلکه هر شخصی از مؤمنین کشته شده باشد (در زمان رجعت) باز می‌گردد تا بمیرد و کسی هم که مرده باشد، بازمی گردد تا کشته شود و این قدرت خداوند است، پس (مواظب باش که) منکر آن نگردی.

١٦٠٤ / [١٤٨] - عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: من أخذ سارقاً فعفا عنه، فإذا رفع إلى الإمام قطعه، وإنّما الهبة قبل أن ترفع إلى الإمام، وكذلك قول الله: ﴿وَٱلْحَـٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ﴾ فإذا انتهى الحدّ إلى الإمام، فليس لأحد أن يتركه.[1]

قوله تعالى: وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفَارُ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًۢا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾

١٦٠٥ / [١٤٩] - عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن بعض أصحابه، قال:
قال أبو عبد الله عليه السلام: ما يقول الناس في قول الله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفَارُ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ﴾؟
قلت: يقولون: إنّ إبراهيم عليه السلام وعد أباه ليستغفر له.
قال: ليس هو هكذا، إنّ إبراهيم عليه السلام وعده إن يسلم، فاستغفر له، فلمّا تبيّن له أنّه عدوّ لله تبرّأ منه.[2]

١٦٠٦ / [١٥٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
قلت: قوله: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٌ﴾؟ قال: الأوّاه، الدعّاء.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٧٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/٣ ح ١٤.
الكافي: ٢٥١/٧ ح ١ بإسناده عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢٣/١٠ ح ١١٠، والاستبصار: ٢٥١/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٩/٢٨ ح ٣٤١٦٢.
٢). عنه بحار الأنوار: ٨٨/١١ ح ١٤، والبرهان: ٥١٠/٣ ح ١، ونور الثقلين: ٢٧٤/٢ ح ٣٧٠.
٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣١، و٢٩٣/٩٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٦٣/٥ ح ٥٥٦٧.
الكافي: ٣٣٨/٢ ح ١، و٤٦٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٢٥/٧ ح ٨٦٠٧، والبرهان: ٥١١/٣ ح ٤، دعائم الإسلام: ١٦٦/١ (ذكر الدعاء بعد الصلاة) عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، عنه مستدرك الوسائل: ١٦٧/٥ ح ٥٥٧٩، عدّة الداعي: ٣٩ (الباب الأوّل في الحثّ على الدعاء).

۱۴۸) - از یونس بن عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دزدی را دست‌گیر کند، می‌تواند او را ببخشد و این حقّ اوست و اگر هم خواست، می‌تواند او را نزد امام (و حاکم) ببرد تا (دستش را) قطع کند، ولی اگر صاحب مال بگوید: من به او هبه کردم و او را بخشیدم، دیگر حقّی ندارد و چون نزد امام برده شد، باید دست او را قطع نماید و همانا بخشش و هبه می‌بایست قبل از آوردن نزد امام باشد و همچنین است که خداوند فرموده: **«و حافظان حدود خداوند هستند»** (امامان) حافظان و اجرا کننده‌گان حدود (و احکام) الهی هستند، پس چون حدّی (از حدود) پیش امام آورده شد، کسی نمی‌تواند از او گذشت کند و او را ببخشد.

فرمایش خداوند متعال: و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش (یعنی عمویش)، نبود مگر به خاطر وعده‌ای که به او داده بود پس چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خداست، از او بیزاری جست؛ زیرا ابراهیم بسیار خدای ترس و بردبار بود (۱۱۴) و خداوند قومی را بعد از هدایت، گمراه نخواهد کرد، تا برایشان روشن کند که از چه چیز باید بپرهیزند، خدا بر هر چیزی داناست. (۱۱۵)

۱۴۹. از ابراهیم بن ابی البلاد، به نقلِ بعضی از اصحابش، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: مردم (اهل سنّت) در مورد فرمایش خداوند متعال: «و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش (عمویش)، نبود مگر به خاطر وعده‌ای که به او داده بود»، چه می‌گویند؟
عرضه داشتم: آن‌ها می‌گویند: ابراهیم علیه السلام به پدرش وعده داده بود تا برایش طلب آمرزش کند. حضرت فرمود: این چنین نیست، بلکه پدرش وعده داد که اسلام را بپذیرد پس او هم برایش طلب آمرزش نماید، اما هنگامی که فهمید او دشمن خدا می‌باشد، از او بیزاری جُست.

۱۵۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت:
به امام باقر علیه السلام عرض کردم: (منظور از) فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که ابراهیم بسیار بازگشت‌کننده به سوی خدا و بردبار بود»**، چیست؟
فرمود: «أوّاه» به معنای بسیار دعا کننده است.

١٦٠٧ / [١٥١] - عن أبي إسحاق الهمداني[1]، عن رجل، قال:

صلّى رجل إلى جنبي فاستغفر لأبويه وكانا ماتا في الجاهليّة.

فقلت: تستغفر لأبويك وقد ماتا في الجاهليّة؟

فقال: قد استغفر إبراهيم لأبيه، فلم أدر ما أردّ عليه، فذكرت ذلك للنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فأنزل الله: ﴿ وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفَارُ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ ﴾.

قال: لمّا مات تبيّن أنّه عدوّ للّه، فلم يستغفر له.[2]

١٦٠٨ / [١٥٢] - عن عليّ بن أبي حمزة، قال:

قلت لأبي الحسن عليه السلام: إنّ أباك أخبرنا بالخلف من بعده، فلو أخبرتنا به.

قال: فأخذ بيدي فهزّها، ثمّ قال: ﴿ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًۢا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ ﴾، قال: فخفقت.

فقال لي: مه، لا تعوّد عينيك كثرة النوم، فإنّها أقلّ شيء في الجسد شكراً.[3]

١٦٠٩ / [١٥٣] - عن عبد الأعلى، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًۢا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ ﴾؟

قال: حتّى يعرّفهم ما يرضيه وما يسخطه.

ثمّ قال: أمّا أنّا أنكرنا لمؤمن بما لا يعذر الله الناس بجهالة، والوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة، وترك رواية حديث لم تحفظ خير لك من رواية حديث

---

١). هو أبو إسحاق السبيعي، والسبيع بطن من همدان، و هو م أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام. راجع جامع الرواة: ٣٦٥/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٨/١١ ح ١٥، و٣٩٠/٧٥ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٧٤/٢ ح ٣٧١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧/٤٩ ح ٤٥، و١٨٠/٧٦ ح ٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٧٧/٢ ح ٣٨٤، ومستدرك الوسائل: ٤٤/١٣ ح ١٤٦٩٢.

۱۵۱) – از ابو اسحاق همدانی، به طور مرفوعه از مردی روایت کرده، که گفت:

شخصی در کنار من نماز می‌خواند و برای پدر و مادرش –که در زمان جاهلیّت مرده بودند – طلب آمرزش می‌کرد. به او گفتم: آن‌ها در زمان جاهلیّت مرده‌اند، چگونه برای آنان طلب آمرزش می‌کنی؟

گفت: به دلیل این که حضرت ابراهیم نیز برای پدرش طلب آمرزش کرده است، چون نتوانستم جواب او را بدهم، مطلب را برای پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مطرح کردم، پس خداوند این آیه: **«و ابراهیم برای پدرش، طلب آمرزش نکرد، مگر به خاطر وعده‌ای که به او داده بود و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خدا است، از او برائت و بیزاری جست»** را نازل نمود و حضرت فرمود: موقعی که پدرش مُرد، فهمید که او دشمن خدا بوده، پس برایش طلب آمرزش نکرد.

۱۵۲) – از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: پدر شما خبر داد که چه کسی بعد از او خلیفه می‌باشد، شما هم اگر ممکن است ما را نسبت به آن آگاه نمایید.

پس حضرت دست مرا گرفت و تکان داد و فرمود: **«و خداوند گروهی را گمراه نمی‌کند بعد از آن‌که هدایتشان نموده، تا زمانی که بیان نماید برای آن‌ها آن‌چه را که سبب تقوای آن‌ها باشد»**، پس خواب چشمانم را فرا گرفت و حضرت به من فرمود: آرام باش! چشمان خود را به خواب زیاد عادت نده، پس آن کمترین شکر در مورد اندام و تن است.

۱۵۳) – از عبد الأعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و خداوند گروهی را گمراه نمی‌کند بعد از آن‌که هدایتشان نموده، تا زمانی که بیان نماید برای آن‌ها آن‌چه را که سبب تقوای آن‌ها باشد»**، سؤال کردم؟ فرمود: تا پروردگار به هر یک از آنان بفهماند و بیاموزد که چه عملی سبب رضایت و خوشنودی خداوند و نیز چه اموری سبب غضب او می‌شود. سپس افزود: ما هیچ مؤمنی را بر آن‌چه خداوند – به خاطر نادانی او – معذورش داشته، انکار و سرزنش نمی‌کنیم. (توجّه نمایید که) توقّف در موارد شبهه‌ناک بهتر از قرار گرفتن و افتادن در هلاکت است و رها کردن بیان حدیثی که سبب محافظت انسان نباشد بهتر از حدیثی است که نتوانی آن را حفظ و رعایت کنی.

لم تحصى، إنّ على كلّ حقّ حقيقة وعلى كلّ ثواب نوراً، فما وافق كتاب اللّه فخذوه وما خالف كتاب اللّه فدعوه، ولن يدعه كثير من أهل هذا العالم.(١)

قوله تعالى: وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾

١٦١٠ / [١٥٤] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سألته عن قول اللّه: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾؟

قال: كعب ومرارة بن الربيع وهلال بن أميّة.(٢)

١٦١١ / [١٥٥] - عن فيض بن المختار، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: كيف تقرأ هذه الآية في التوبة: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾؟

قال: قلت: خلّفوا، قال: لو خلّفوا لكانوا في حال طاعة.

١٦١٢ / [١٥٦] - وزاد الحسين بن المختار عنه: لو كانوا خُلّفوا ما كان عليهم من سبيل، ولكنّهم خالفوا عثمان وصاحباه، أما واللّه! ما سمعوا صوت كافر ولا قعقعة حجر إلّا قالوا: أتيناه، فسلّط اللّه عليهم الخوف حتّى أصبحوا.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٢ ح ٢٥ بتفاوت، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٣ ح ٥.
الكافي: ٦٩/١ ح ١ بإسناده عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ١٠٩/٢٧ ح ٣٣٣٤٣، رسالة في المهر: ٣٠ (رسالة في المهر تأليف الإمام الشيخ المفيد) عن مولانا أمير المؤمنين عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٢١ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٤/٣ ح ٦.
المناقب لابن شهرآشوب: ٢١١/١ عن الزهري.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٢١ ح ٢٢، والبرهان: ٥١٤/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٧٨/٢ ح ٣٨٨.
الكافي: ٣٧٧/٨ ح ٥٦٨ ـ من قوله: وزاد الحسين بن المختار ـ، عنه البحار: ٥٨/٩٢ ح ٤٠.

بر هر حقّی حقیقتی است و بر هر اجری، نوری می‌باشد، پس به هر آن‌چه که موافق کتاب خداوند باشد عمل کنید و آن‌چه را که مخالف کتاب خدا باشد رها نمایید؛ با این‌که بسیاری از افراد این دنیا آن را رعایت نکرده و رها نمی‌کنند.

فرمایش خداوند متعال: و نیز خداوند توبهٔ آن سه تن را پذیرفت که از جنگ تخلف کرده بودند، تا آن‌گاه که زمین با همهٔ گشادگیش بر آن‌ها تنگ شد و جان در تنشان نمی‌گنجید و خودشان دانستند که جز خداوند هیچ پناهگاهی که به آن روی آورند ندارند، سپس خداوند توبهٔ آنان بپذیرفت تا به سوی او بازآیند، که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (۱۱۸)

۱۵۴) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و بر آن سه نفری که تخلّف کردند**»، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها کعب (بن مالک) و مُرارة بن ربیع و هلال بن اُمیّه بودند.

۱۵۵) - از فیض بن مختار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این آیه: «**و بر آن سه نفری که تخلّف کردند**» را - در سورهٔ توبه - چگونه قرائت می‌کنی؟

عرض کردم: «**خُلِفُوا**» می‌خوانم. فرمود: اگر چنین باشد آن‌ها در حالت اطاعت و فرمان‌بری بوده‌اند (و نباید سرزنش می‌شدند) -

۱۵۶) - و علاوه بر این حسین بن مختار از آن حضرت نقل کرده، که فرمود: اگر آن‌ها جا مانده بودند، نباید مشکلی برایشان پیش می‌آمد، ولی آن‌ها که مخالفت و سرپیچی کردند عثمان و دو رفیقش بودند، به خدا سوگند! صدای پای اسبی و یا برهَم خوردن سنگی را نمی‌شنیدند، مگر (از روی وحشت و ترس) می‌گفتند: ما هم آمدیم، الآن به شما می‌رسیم، پس خداوند وحشت و ترس (سختی) را بر آن‌ها مسلّط گردانید تا شب را به صبح رساندند.

١٦١٣ / [١٥٧] - قال صفوان:

قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبو لبابة أحدهم، يعني في آية: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾.(١)

١٦١٤ / [١٥٨] - عن سلّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْ﴾، قال: أقالهم، فواللّه! ما تابوا.(٢)

١٦١٥ / [١٥٩] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا حمزة! إنّما يعبد اللّه من عرف اللّه، فأمّا من لا يعرف اللّه كأنّما يعبد غيره هكذا ضالاً.

قلت: أصلحك اللّه! وما معرفة اللّه؟

قال: يصدّق اللّه ويصدّق محمّداً رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في موالاة عليّ عليه السلام والإيتمام به، وبأئمّة الهدى من بعده، والبراءة إلى اللّه من عدوّهم، وكذلك عرفان اللّه.

قال: قلت: أصلحك اللّه! أيّ شيء إذا عملته أنا استكملت حقيقة الإيمان؟

قال عليه السلام: توالي أولياء اللّه، وتعادي أعداء اللّه، وتكون مع الصادقين كما أمرك اللّه.

قال: قلت: ومن أولياء اللّه، ومن أعداء اللّه؟

فقال: أولياء اللّه محمّد رسول اللّه وعليّ والحسن والحسين وعليّ بن الحسين، ثمّ انتهي الأمر إلينا ثمّ ابني جعفر - وأومأ إلى جعفر وهو جالس - فمن والى هؤلاء فقد والى أولياء اللّه وكان مع الصادقين كما أمره اللّه.

قلت: ومن أعداء اللّه، أصلحك اللّه؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٢١ ذيل ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٤/٣ ح ٨، والحديث فيه هكذا: ما كان أبو لبالبة أحمدهم، يعني: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾، وفي نسخة أخرى: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: كان أبو لبالبة أحدهم، إلى آخر الحديث.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٢١ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٤/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٧٨/٢ ح ٣٨٩.

۱۵۷) - از صفوان روايت كرده است، كه گفت: امام صادق عليه‌السلام فرمود: ابو لُبابه، جزءِ افراد: **«و بر آن سه نفری كه تخلّف كردند»**، بوده است.

۱۵۸) - از سلام روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمايش خداوند: **«سپس به آن‌ها فرصت توبه داد تا توبه كنند»**، فرمود: منظور از آن، اِقاله و پذيرش پشيمانی آن‌ها است، گرچه به خدا سوگند! در حقيقت توبه نكرده بودند.

۱۵۹) - از ابو حمزهٔ ثمالی روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: ای ابا حمزه! به راستی كسانی خداوند را عبادت و ستايش می‌كنند كه او را شناخته باشند و امّا كسی كه او را نشناخته، همچون كسی است كه غير خدا را عبادت می‌كند و او اين چنين گمراه می‌باشد. عرض كردم: خداوند امور شما را اصلاح نمايد! معرفت و شناخت خداوند چگونه است؟

فرمود: خداوند را (در تمام دستورات و احكام) تصديق نمايد و همچنين نبوّت رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله را و پيروی از (امير المؤمنين) علی و ديگر امامان عليهم‌السلام را بعد از او، تصديق كند و در پيشگاه خداوند از دشمنان ايشان برائت و بيزاری جويد؛ به درستی كه شناخت نسبت به خداوند اين چنين تحقّق پيدا می‌كند.

(راوی) گويد: عرض كردم: خداوند امور شما را اصلاح نمايد! من چه برنامه‌ای انجام دهم و چه كاری را بكنم تا حقيقت ايمان (و عرفان) را به طور كامل درک كنم؟

فرمود: موالات و محبت اوليای خداوند متعال را (در كردار و گفتار) داشته باش و از دشمنان خدا، برائت و بيزاری بجوی و در همه حالات همان‌طور كه خداوند به تو دستور داده همراه و دنباله‌روی صادقين باش.

عرض كردم: و اوليای خدا و دشمنان او چه كسانی هستند؟ فرمود: اوليای خدا: حضرت محمد رسول خدا، علی، حسن، حسين، علی بن الحسين عليهم‌السلام، تا جايی كه امر (ولايت و امامت) به ما منتهی شود، سپس فرزندم جعفر - و حضرت اشاره به جعفر كه نشسته بود، كرد - و افزود: هر كسی دوست‌دار ايشان باشد، دوست‌دار خدا می‌باشد و همچنان كه خداوند به او امر فرموده، همراه صادقين خواهد بود.

عرض كردم: خداوند امور شما را اصلاح نمايد! دشمنان خدا چه كسانی هستند؟

قال: الأوثان الأربعة، قال: قلت: من هم؟

قال: أبو الفُصيل ورمع ونعثل ومعاوية ومن دان بدينهم، فمن عادى هؤلاء فقد عادى أعداء الله.[1]

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴿١١٩﴾﴾

١٦١٦ / [١٦٠] - وروى المعلّى بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾: بطاعتهم.[2]

١٦١٧ / [١٦١] - عن هشام بن عجلان، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أسألك عن شيء لا أسأل عنه أحداً بعدك، أسألك عن الإيمان الذي لا يسع الناس جهله؟

فقال: شهادة أن لا إله إلّا الله، وأنّ محمّداً رسول الله، والإقرار بما جاء من عند الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحجّ البيت، وصوم شهر رمضان، والولاية لنا، والبراءة من عدوّنا وتكون مع الصدّيقين.[3]

قوله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٢٧ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/٣ ح ٦، نور الثقلين: ٢٨١/٢ ح ٤٠١ قطعة منه.

الكافي: ١٨٠/١ ح ١ ـ إلى قوله: إلى الله عزّ وجلّ من عدوّهم ـ.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/٣ ح ٧.

بصائر الدرجات: ٣١ ح ٢ (باب ـ ١٤ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الصادقون) بإسناده عن أحمد بن محمّد قال: سألت الرضا عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣١/٢٤ ح ٥، ونحوه الكافي: ٢٠٨/١ ح ٢، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥/٦٩ ح ٦، والبرهان: ٥١٦/٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٧١/١ ح ٦.

فرمود: بُت‌های چهارگانه. گفتم: آن‌ها کدامند؟

فرمود: ابو الفُصَیل، رُمَع، نَعْثَل و معاویه و دیگر افرادی که تابع، پیرو و هم‌عقیده با آن‌ها باشند، پس کسی که با آن‌ها دشمنی کند با دشمنان خدا، دشمنی کرده است.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (معصیت و عقاب) خدا پرهیز کنید و با راستگویان باشید. (۱۱۹)

۱۶۰) - و از مُعَلَّیَ بن خُنَیس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و با راستگویان باشید**»، فرمود: همراه ایشان باشید، یعنی در عمل (کردار و گفتار) پیرو ایشان باشید.

۱۶۱) - از هشام بن عجلان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از شما چیزی را سؤال می‌کنم، که بعد از شما آن را از هیچ کسی سؤال نخواهم کرد؛ از شما می‌پرسم آن ایمانی که مردم از ندانستن آن راه نجاتی ندارند، چگونه و چیست؟

فرمود: شهادت بر این‌که خداوند، یکتا و بی‌شریک است و این‌که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا می‌باشد و اقرار نسبت به آن‌چه که او از طرف خداوند آورده است، انجام نماز، پرداخت زکات (و خمس)، انجام حجّ، گرفتن روزه ماه رمضان، پذیرفتن ولایت ما (اهل بیت عصمت و طهارت) و دشمنی داشتن با دشمنان ما، که (با انجام و رعایت آن‌ها) با صادقین خواهی بود.

فرمایش خداوند متعال: و مؤمنین نتوانند که همگی به سفر روند، پس چرا از هر گروهی از آنان دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون به سوی آنان بازگشتند مردم خود را هشدار دهند؟ باشد که (از خلاف و معصیت) حذر کنند. (۱۲۲)

١٦١٨ / [١٦٢] - عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: إذا حدث للإمام حدث كيف يصنع الناس؟

قال: يكونوا كما قال الله: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ﴾ -إلى قوله: - ﴿لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.

قال: قلت: فما حالهم؟ قال: هم في عذر.(١)

١٦١٩ / [١٦٣] - وعنه أيضاً في رواية أخرى:

ما تقول في قوم هلك إمامهم، كيف يصنعون؟

قال: فقال لي: أما تقرأ كتاب الله ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ﴾ -إلى قوله: - ﴿لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؟

قلت: جعلت فداك! فما حال المنتظرين حتّى يرجع المتفقّهون؟

قال: فقال لي: رحمك الله! أما علمت أنّه كان بين محمّد وعيسى - صلّى الله عليهما - خمسون ومائتا سنة؟ فمات قوم على دين عيسى انتظاراً لدين محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فأتاهم الله أجرهم مرّتين.(٢)

١٦٢٠ / [١٦٤] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

كتب إليّ: إنّما شيعتنا من تابعنا ولم يخالفنا، فإذا خفنا خاف وإذا أمنّا أمن، قال الله تعالى: ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾(٣)، ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ﴾ - الآية - فقد فرضت عليكم المسألة والردّ إلينا، ولم يفرض علينا الجواب.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٢٧ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٨٣/٢ ح ٤١٠.

الكافي: ٣٧٨/١ ح ١ بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٢٧ ح ١٠، والبرهان: ٥٢٢/٣ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٨٤/٢ ح ٤١١.

علل الشرائع: ٥٩١/٢ ح ٤١ (باب ـ ٣٨٥ نوادر العلل) بتفاوت، عنه البحار: ٢٩٥/٢٧ ح ٢.

٣). سورة النحل: ٤٣/١٦، والأنبياء: ٧/٢١.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/٣ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨٤/٢ ح ٤١٢.

الحديث طويل يأتي بتمامه مع تخريجاته في سورة «النحل»، الحديث ٣٣.

۱۶۲) - از یعقوب بن شُعیب روایت کرده، که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چون برای امام حادثه و جریانی پیش آید (و وفات نماید)، مردم چه کنند؟

فرمود: طبق فرمایش خدای عزّو جلّ، عمل کنند که می‌فرماید: **«پس چرا از هر طایفه‌ای از آنان گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند؟»** - تا آن‌جا که فرموده: - **«که شاید آنان (از گناهان) حذر و دوری کنند»**. گفتم: در طول این زمانی که در جست‌وجو هستند، تکلیف‌شان چیست؟ فرمود: آنان معذور خواهند بود.

۱۶۳) - و در روایتی دیگر از او نقل کرده است، که گفت:

به حضرت عرضه داشتم: چه می‌فرمایی در مورد کسانی که امام‌شان فوت نموده، تکلیف آن‌ها چیست؟ و باید چه کنند؟ فرمود: آیا این آیه را: **«پس چرا از هر طایفه‌ای از آنان گروهی کوچ نمی‌کنند؟»** - تا آن‌جایی که فرموده: - **«که شاید آنان (از گناهان) حذر و دوری کنند»**، در کتاب خداوند نخوانده‌ای؟

عرض کردم: فدایت گردم! بنابر این تکلیف افرادی که در انتظار به سر می‌برند تا کسانی که برای دانش و تفقّه رفته‌اند، باز گردند، چه خواهد بود؟

فرمود: خداوند تو را رحمت نماید! آیا خبر نداری که فاصله بین حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم و بین عیسی علیه السلام دویست و پنجاه سال بوده؟ عدّه‌ای بر آئین عیسی علیه السلام در حال انتظار دین حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم بودند و (بر این انتظار) مردند، که خداوند پاداش آنان را دو برابر عطا می‌نماید.

۱۶۴) - از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام در نامه‌ای برای من نوشت: همانا شیعیان ما کسانی هستند که پیرو ما بوده و با ما مخالفتی نداشته باشند، پس اگر ما در خوف و وحشت باشیم آن‌ها هم در حال خوف باشند و اگر ما احساس امنیّت کنیم، آن‌ها هم احساس امنیّت کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: - **«پس اگر نمی‌دانید (و آشنا نیستید) از اهل ذکر (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) سؤال کنید»** و فرموده: **«پس چرا از هر طایفه‌ای از آنان، گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه گردند؟»**، پس بر شما واجب شده که جست‌وجو و سؤال کنید و ردّ جواب، مربوط به ما می‌باشد، ولی آن بر ما واجب نیست.

١٦٢١ / [١٦٥] - عن عبد الأعلى، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: [إن] بلغنا وفاة الإمام كيف نصنع؟

قال: عليكم النفر، قلت: جميعاً؟

قال: إنّ الله يقول: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ﴾ - الآية -، قلت: نفرنا، فمات بعضنا في الطريق، قال: فقال: ﴿وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ ورسوله - إلى قوله: - أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ﴾[1]، قلت: فقدمنا المدينة، فوجدنا صاحب هذا الأمر مغلقاً عليه بابه، مرخى عليه ستره.

قال: إنّ هذا الأمر لا يكون إلّا بأمر بيّن، هو الذي إذا دخلت المدينة.

قلت: إلى من أوصى فلان؟ قالوا: إلى فلان.[2]

١٦٢٢ / [١٦٦] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: تفقّهوا، فإنّ من لم يتفقّه منكم فإنّه أعرابيّ، إنّ الله يقول في كتابه: ﴿لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ﴾ - إلى قوله: - ﴿يَحْذَرُونَ﴾.[3]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كَـٰفِرُونَ ﴿١٢٥﴾

---

١). سورة النساء: ١٠٠/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٦/٢٧ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٨٤/٢ ح ٤١٣.

علل الشرائع: ٣١٦ ح ٤٢ (باب ـ ٣٨٥ نوادر العلل) ـ إلى قوله: وقع أجره على الله ـ، عنه البحار: ٢٩٦/٢٧ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ذيل ح ١٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٢/٣ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٨٤/٢ ح ٤١٤.

المحاسن: ٢٢٩/١ ح ١٦٣ (باب ـ ١٥ الحثّ على طلب العلم) بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ١٩، ونحوه الكافي: ٣١/١ ح ٦، منية المريد: ١١٢ (فصل ٣ ـ فيما روي عن طريق الخاصّة)، و ٣٧٥ (الفصل الأوّل في أقسام العلوم الشرعيّة).

۱۶۵) – از عبدالأعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: (اگر) خبر دار شده‌ایم که امام وفات یافته است (تکلیف ما چه خواهد بود)؟

فرمود: بر شما لازم است که کوچ کنید (تا در تحقیق و جست‌وجو باشید) – عرضه داشتم: آیا همه (اهالی) باید کوچ کنند؟

فرمود: خداوند می‌فرماید: «**پس چرا عده‌ای از هر طایفه‌ای از آنان برای تفقّه و فراگیری (احکام و معارف) دین، کوچ نمی‌کنند**»؟

گفتم: اگر کوچ کردیم و بعضی از ما در مسیر، وفات یافت (حکمش چیست)؟

فرمود: (خداوند می‌فرماید:) «**و کسی که برای مهاجرت به سوی خدا و رسولش از منزل خود بیرون رفته** – تا آن‌جا که می‌فرماید: – **پس پاداش او بر خداوند است**».

گفتم: اگر به مدینه آمدیم و دیدیم که درب منزل (حضرت) قفل است و پرده‌ای (ورود ممنوع) بر آن انداخته‌اند (وظیفه ما چیست؟).

فرمود: صاحب این امر (ولایت و امامت) معیّن نمی‌باشد، مگر به وسیله یک برنامه روشن، او همان کسی است که وقتی وارد مدینه شدی و سؤال کنی: او به چه شخصی وصیّت کرده است؟ خواهند گفت: به فلانی (وصیّت کرده است).

۱۶۶) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: فقیه (و آشنای به احکام و معارف الهی) شوید؛ زیرا کسی که فقیه نباشد، اعرابی (بیابان نشین و بی‌فرهنگ) است، به راستی خداوند در کتابش می‌فرماید: «**تا در دین فقیه شوند**» – تا پایان فرمایش او: – «**شاید که دوری کنند**»، (که هدف، تفقّه در دین و سپس انذار و ارشاد دیگران است).

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باکافرانی که نزدیک شما می‌باشند، جنگ کنید تا در شما شدت و درشتی یابند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است (۱۲۳) و اما آن کسانی که در دل‌هایشان مرضی است، پس چیزی جز پلیدی بر پلیدیشان نیفزوده است و هم چنان کافر بمُردند. (۱۲۵)

١٦٢٣ / [١٦٧] - عن عمران بن عبد اللّه القمّي، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ﴾، قال: الديلم.[1]

١٦٢٤ / [١٦٨] - عن زرارة بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ﴾ يقول: شكّاً إلى شكّهم.[2]

قوله تعالى: لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾

١٦٢٥ / [١٦٩] - عن ثعلبة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾، قال: فينا، ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾، قال: فينا، ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُم﴾، قال: فينا، ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾، قال: شركنا المؤمنون في هذه الرابعة وثلاثة لنا.[3]

١٦٢٦ / [١٧٠] - عن عبد اللّه بن سليمان، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

تلا هذه الآية: ﴿لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾، قال: من أنفسنا، قال: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾، قال: ما عنتنا، قال: ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُم﴾، قال: علينا، ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾، قال: بشيعتنا رءوف رحيم، فلنا ثلاثة أرباعها، ولشيعتنا ربعها.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧/١٠٠ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٨٥/٢ ح ٤٢١، ومستدرك الوسائل: ٢٦/١١ ح ١٢٣٤١.

تهذيب الأحكام: ١٧٤/٦ ح ٢٣، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/١٥ ح ١٩٩٤٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٧٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٧/٣ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٨٦/٢ ح ٤٢٥.

تفسير القمّي: ٣٠٨/١ (مسجد ضرار) مرسلاً، عنه البحار: ٦٨/٢٢ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٢٤ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٨/٣ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٨٦/٢ ح ٤٢٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٢٤ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٣ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٨٦/٢ ح ٤٢٧.

مشكاة الأنوار: ٩٥ (الفصل الخامس في ذكر ما جاء) عن عبد اللّه بن سليمان . . .

۱۶۷) - از عِمران بن عبدالله قمی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«مقاتله کنید با کسانی که از کافران پهلوی شما قرار می‌گیرند»**، فرمود: (منظور) دیلم هستند.
۱۶۸) - از زرارة بن اعیَن روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام در مورد: **«و اما کسانی که در دل‌های آن‌ها مرض است، پس پلیدی بر پلیدی آن‌ها افزوده گشته است»**، فرمود: (منظور از «رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ» - پلیدی و انکاری بر انکار آنان -)، شک و تردیدی بر تردید (آن‌ها افزوده می‌گردد).

فرمایش خداوند متعال: هرآینه پیامبری از خود شما برای شما مبعوث شد که هر آن‌چه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید، بر هدایت شما حریص است و در مورد مؤمنین با محبّت و مهربان است. (۱۲۸)

۱۶۹ - از ثَعْلَبه روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **«همانا رسولی از خودتان برای (هدایت) شما آمده»** یعنی در بین ما است (که مراد از ضمیر خطاب، متکلّم مع الغیر می‌باشد)، **«رنج و سختی به خاطر شما بر او تحمیل شد»** یعنی دربارهٔ ما می‌باشد، و **«حریص برهدایت و خوشبختی شما می‌باشد»** نیز دربارهٔ ما است، **«در مورد مؤمنین دلسوز و مهربان است»** در این قسمت چهارم، مؤمنین با ما (اهل بیت رسالت) شریک شده‌اند، و آن سه قسمت اول اختصاص به ما خواهد داشت.
۱۷۰) - از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام این آیه: **«همانا رسولی از خودتان برای (هدایت) شما آمده»** را تلاوت نمود، فرمود: (منظور این است که) از بین ما (برگزیده شده) است، **«رنج و سختی به خاطر شما بر او تحمیل شد»** رنج و سختی بر ما باشد، **«حریص برهدایت و خوشبختی شما می‌باشد»** او حریص و دل‌بسته بر ما است، **«در مورد مؤمنین دلسوز و مهربان است»**، که او به شیعیان و مؤمنین، با محبّت و مهربان می‌باشد، پس سه چهارم آیه مربوط به ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد و یک چهارم آن، برای شیعیان ما خواهد بود.

سورة المباركة

[١٠]



﴿ يونس ﴾



بسم الله الرحمن الرحيم



١٦٢٧ / [١] - عن أبان بن عثمان، عن محمّد، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: اقرأ، قلت: من أيّ شيء أقرأ؟

قال: اقرأ من السورة السابعة، قال: فجعلت ألتمسها، فقال: اقرأ سورة «يونس».

فقرأت حتّى انتهيت إلى ﴿ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ ٱلْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ ﴾[1]، ثمّ قال: حسبك، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّي لأعجب كيف لا أشيب إذا قرأت القرآن؟[2]

١٦٢٨ / [٢] - عن فضيل الرسّان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من قرأ سورة «يونس» في كلّ شهرين أو ثلاثة لم يخف أن يكون من الجاهلين، وكان يوم القيمة من المقرّبين.[3]

---

١). سورة يونس: ٢٦/١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٢ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩٠/٢ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٢٣٨/٤ ح ٤٥٩١.

لابدّ للقارئ المحترم أن يعلم أنّ محلّ هذه الحديث والآية المذكورة، يكون قبل آية ٢٧ والحديث ١٧، ولكن عملنا كما في الطبعَين الموجودَين.

الكافي: ٦٣٢/٢ ح ١٩ بإسناده عن ميمون القدّاح قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام ، عنه البحار: ٣٠٢/٤٦ ح ٤٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥/٤ ذيل ح ١، ومستدرك الوسائل: ٣٤١/٤ ح ٤٨٤١.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة يونس) بإسناده عن فضل الغسّان، عن أبي عبد الله عليه السلام ، عنه وسائل الشيعة: ٢٥١/٦ ح ٧٨٦٣، والبحار: ٢٩٣/٧ ح ٧، و٢٧٨/٩٢ ح ١، والبرهان: ٥/٤ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء الله تعالى)، مرسلاً، المصباح للكفعمي: ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون).

به نام خداوند بخشایندۀ مهربان



۱) - از ابان بن عثمان، از محمد، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: قرائت کن.

عرض کردم: از چه جایی قرائت کنم؟

فرمود: از سورۀ هفتم قرائت کن.

پس شروع به بررسی و جستجو کردم (که منظور کدام سوره است؟).

حضرت فرمود: سورۀ «یونس» را بخوان، پس شروع به خواندن آن نمودم تا رسیدم به **«پاداش کسانی که خوبی می‌کنند، نیکی است و چیزی اضافه بر آن خواهد بود، نه سیه‌روی شوند و نه خوارگردند»**، پس از آن (حضرت) فرمود: کافی است (و نیازی به ادامه قرائت نیست)، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا برای من جای شگفتی می‌باشد که قرآن را می‌خوانم ولی پیر نمی‌شوم.

۲) - از فُضَیل بن رسّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در هر دو ماه یا سه ماه یک بار، سورۀ «یونس» را قرائت کند، وحشتی بر او نیست که از افراد جاهل قرار گیرد و در روز قیامت از مقرّبین (درگاه خداوند متعال) خواهد بود.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الٓر ۚ تِلْكَ ءَايَـٰتُ ٱلْكِتَـٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿ ١ ﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ ٱلْكَـٰفِرُونَ إِنَّ هَـٰذَا لَسَـٰحِرٌ مُّبِينٌ ﴿ ٢ ﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ إِذْنِهِۦ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿ ٣ ﴾

١٦٢٩ / [٣] - عن يونس، عمّن ذكره في قول اللّه: ﴿ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ -إلى آخر الآية - قال: الولاية.[١]

١٦٣٠ / [٤] - عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ ﴾، قال: الولاية.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤١/٢٤ ح ٤، و٥٩/٣٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٦/٤ ح ٢.
بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٢٦١ بإسناده عن جابر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه كشف الغمّة: ٣٢٢/١ عن ابن مردويه، عنه البحار: ٥٨/٣٦ ح ٥، تأويل الآيات الظاهرة: ٢١٩ (سورة يونس)، كشف اليقين: ٣٩٤ (المبحث الحادي والعشرون).

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٣/٨ ح ٢٩، البرهان في تفسير القران: ٦/٤ ح ٤.
الكافي: ٤٢٢/١ ح ٥٠ بإسناده عن يونس قال: أخبرني من رفعه عن أبي عبد اللّه عليه السلام - فيه: ولاية أمير المؤمنين عليه السلام - عنه البحار: ٤٠/٢٤ ح ٢، نهج الحقّ: ٢٠٣ (السابعة والستّون)، البحار: ٤٣/٨ ح ٤٢ عن فردوس الديلمي، بإسناده عن أبي عبد اللّه عليه السلام نحو الكافي.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: الف لام راء ـ این آیان کتاب محکم، استوار و حکمت‌آمیز است (۱) آیا مردم در شگفتند از این‌که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بترسان و مؤمنین را بشارت ده که نزد پروردگارشان پایگاه رفیعی دارند؟ کافران گفتند: این مرد جادوگر آشکاری است (۲) به درستی که پروردگار شما «اللّه» است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش تسلّط یافت، ترتیب کارها را از روی تدبیر انجام داد، جز به رخصت او شفاعت‌کننده‌ای نخواهد بود، این همان «اللّه» است که پروردگار شما می‌باشد، پس او را عبادت و پرستش نمایید، آیا پند نمی‌گیرید؟ (۳)

۳) - از یونس، به نقل از کسی که نام او را برده، روایت کرده است، که گفت: منظور از فرمایش خداوند متعال: «**(ای پیامبر!) و کسانی را که ایمان آورده‌اند بشارت بده**» - تا پایان آن -، ولایت (و امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) است.

۴) - از یونس بن عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**(ای پیامبر!) و کسانی را که ایمان آورده‌اند بشارت بده بر این‌که در پیشگاه پروردگارشان قدمی صادق و ثابت خواهند داشت**».

فرمود: ولایت (و امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) است.

١٦٣١ / [٥] - عن إبراهيم بن عمر، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ ﴾.

قال: هو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.[١]

١٦٣٢ / [٦] - عن أبي جعفر، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ﴾، فالسنة تنقص ستّة أيام.[٢]

١٦٣٣ / [٧] - عن الصبّاح بن سيّابة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ الله خلق الشهور اثنا عشر شهراً، وهي ثلاثمائة وستّون يوماً، فحجر [فحجز، فخرج] منها ستّة أيّام خلق فيها السماوات والأرض، فمن ثمّ تقاصرت الشهور.[٣]

١٦٣٤ / [٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ الله جلّ ذكره وتقدّست أسماؤه، خلق الأرض قبل السماء، ثمّ استوى على العرش لتدبير الأمور.[٤]

قوله تعالى: دَعْوَىٰهُمْ فِيهَا سُبْحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَٰمٌ وَءَاخِرُ دَعْوَىٰهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿ ١٠ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠/٢٤ ذيل ح ١ أشار إليه، و٥٩/٣٦ ح ٧، و٣٥/٦٧، والبرهان في تفسير القران: ٦/٤ ح ٤.

تفسير القمّي: ٣٠٨، الكافي: ٣٦٤/٨ ح ٥٥٤، عنهما البحار: ٤٠/٢٤ ح ١، والبرهان: ٧/٤ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٥٧ ح ٧٤، و٣٨١/٥٨ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٧/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩٢/٢ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٥٨ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٧/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٩٢/٢ ح ١٠.

الخصال: ٤٨٦/٢ ح ٦٢، علل الشرائع: ٥٥٨/٢ ح ١، عنهما (باب ـ ٣٤٧ العلّة التي من أجلها تقاصرت الشهور)، عنهما وعن تفسير العياشي، البحار: ٣٧٣/٥٨ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٥٧ ح ٧٥، والبرهان في تفسير القران: ٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٩٢/٢ ح ١٢.

البحار: ٢٠٤/٥٧ ح ١٥٠ عن الدرّ المنثور للسيوطي بأسانيده عن مجاهد، بتفاوت يسير.

۵) - از ابراهیم بن عمر، به نقل از کسی که نامش را یادآور شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی را که ایمان آورده‌اند بشارت بده بر این‌که در پیشگاه پروردگارشان قدمی صادق و ثابت خواهند داشت»**، فرمود: او رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۶) - از ابو جعفر، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «به درستی که خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید»، بنابراین شش روز از سال کاسته شده است.

۷) - از صبّاح بن سَیابه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند ماه‌های (سال را) دوازده ماه آفرید و آن روی هم ۳۶۰ روز می‌شوند، ولی شش روز از آن‌ها را کم نمود، که در آن (شش روز) آسمان‌ها و زمین آفریده شد پس بر همین اساس (بعضی از) ماه‌ها کسری دارد (و کامل نیست).

۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوندی - که نامش جلیل و اسامی او مقدّس است - زمین را قبل از آسمان آفرید، سپس برای تدبیر امور بر عرش مستولی و تسلّط یافت.

فرمایش خداوند متعال: گفتار و دعای ایشان در بهشت چنین می‌باشد: خداوندا! تو منزّه هستی و تحیت ایشان در آنجا سلام و آخرین گفتارشان: حمد و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان، خواهد بود. (۱۰)

١٦٣٥ / [٩] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن التسبيح؟ فقال: هو اسم من أسماء الله ودعوى أهل الجنّة.(١)

قوله تعالى: ﴿ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَـٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَـٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِىٓ أَنْ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلْقَآيِٕ نَفْسِىٓ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾

١٦٣٦ / [١٠] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَـٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَـٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِىٓ أَنْ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلْقَآيِٕ نَفْسِىٓ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ ﴾، قالوا [قال]: بُدّل مكان عليّ، أبو بكر أو عمر، اتّبعناه.(٢)

١٦٣٧ / [١١] - عن أبي السفاتج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَـٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ ﴾ ، يعني أمير المؤمنين عليه السلام.(٣)

١٦٣٨ / [١٢] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لم يزل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: ﴿ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾ حتّى نزلت سورة الفتح، فلم يعد إلى ذلك الكلام.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٣/٩٣ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٩٥/٢ ح ٢١.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ١٥/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٩٦/٢ ح ٢٨.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١٥/٤ ح ٥.

تفسير القمّي: ٣١٠/١، عنه البحار: ٢١٣/٩، و٧٩/٣٦ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٦/١٦ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ١٦/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٩٦/٢ ح ٣٠، و٤٧/٥ ح ٦.

۹) - از زید شَحّام روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام در مورد «تسبیح» سؤال کردم؟
فرمود: یکی از اسم‌های خداوند است و اهل بهشت به وسیله آن (خواسته‌های خود را) می‌خوانند.

فرمایش خداوند متعال: و چون آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود، آن‌هایی که به دیدار ما امید ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این قرآن را بیاور یا آن را دگرگون کن، بگو: مرا نرسد که آن را از سوی خود دگرگون کنم، هر چه به من وحی می‌شود پیرو همان هستم، می‌ترسم که اگر پروردگارم را مخالفت و معصیت کنم به عذاب آن روز بزرگ گرفتار شوم. (۱۵)

۱۰) - از ثُمالی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود، آن‌ها که به دیدار ما امید ندارند گویند: قرآنی غیر از این قرآن را بیاور و یا دگرگون و تبدیلش کن، (ای پیامبر!) بگو: من نمی‌توانم که آن را از پیش خود دگرگون کنم، هر آن‌چه که به من وحی می‌شود پیرو همان هستم**»، فرمود: آن‌ها می‌گفتند: اگر علی (علیه‌السلام) را تغییر داده شود و ابو بکر و یا عمر به جای او قرار داده شود، از او پیروی می‌کنیم.

۱۱) - از ابو السَّفاتج روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**قرآنی غیر از این قرآن را بیاور و یا دگرگون و تبدیلش کن**»، فرمود: منظور امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌باشد.

۱۲) - از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طور مرتّب می‌فرمود: «**به راستی من می‌ترسم که اگر پروردگارم را معصیت و نافرمانی کنم، به عذاب آن روز بزرگ (قیامت) گرفتار شوم**»، تا موقعی که سورهٔ «فتح» نازل گردید پس آن کلام را دیگر تکرار نمی‌نمود.

قوله تعالى: فَلَمَّآ أَنجَـٰهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُم مَّتَـٰعَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾ إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَـٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلْأَنْعَـٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَآ أَنَّهُمْ قَـٰدِرُونَ عَلَيْهَآ أَتَىٰهَآ أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَـٰهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِٱلْأَمْسِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَـٰتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

١٦٣٩ / [١٣] - عن منصور بن يونس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ثلاث يرجعن على صاحبهنّ: النكث والبغي والمكر، قال الله: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُم﴾.[١]

١٦٤٠ / [١٤] - عن الفضيل بن يسار، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك! إنّا نتحدّث أنّ لآل جعفر راية ولآل فلان راية، فهل في ذلك شيء؟

فقال: أمّا لآل جعفر فلا، وأمّا راية بني فلان فإنّ لهم ملكاً مبطئاً يقرّبون فيه البعيد، ويبعدون فيه القريب، وسلطانهم عُسْر ليس فيه يسر، لا يعرفون في سلطانهم من أعلام الخير شيئاً، تصيبهم فيه فزعات، كلّ ذلك يتجلّى عنهم حتّى إذا أمنوا مكر الله وأمنوا عذابه وظنّوا أنّهم قد استقرّوا، صيح فيهم صيحة لم يكن لهم فيها منادٍ يسمعهم ولا يجمعهم، وذلك قول الله: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا﴾ -إلى

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ١٧/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٢٩٨/٢ ح ٣٧.

تفسير القمّي: ٢١٠/٢ عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٠٧/٣٢ ح ٧٨.

فرمایش خداوند متعال: پس چون خداوند آن‌ها را نجات داد، (خواهی دید که) در زمین به ناحق سرکشی و فساد کنند، ای مردم! این سرکشی به زیان خودتان است، این یک متاعی بیش در این زندگی دنیا نیست، سپس همه نزد ما بازمی‌گردید تا از کارهایی که می‌کرده‌اید آگاهتان سازیم (۲۳) همانا مثَل این زندگی دنیا همانند بارانی است که از آسمان نازل کنیم، پس با هرگونه رویبدنی‌هایی که از زمین بروید، مخلوط می‌گردد چه آن‌هایی که آدمیان می‌خورند و چه آن‌هایی که چارپایان می‌چرند، تا این‌که زمین زینت به خودگرفت و آراسته شد و اهل زمین پنداشتند که خود قادر بر آن همه (تلاش‌ها و برنامه‌ها) بوده‌اند، پس فرمان ما شب هنگام یا در روز فرارسد و آن‌ها را چنان از بیخ برکنیم که گویا دیروز در آن مکان هیچ چیز نبوده است، آیات را برای مردمی که می‌اندیشند، این چنین تفصیل می‌دهیم. (۲۴)

۱۳) - از منصور بن یونس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که به صاحب خودش باز می‌گردد: عهدشکنی و خُلْف وعده، ستم و تجاوز، مکر و نیرنگ، همچنان که خداوند فرموده است: **«ای مردم! این ستم‌ها و سرکشی‌ها به زیان خودتان می‌باشد».**

۱۴) - از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! به ما می‌گویند برای خاندان جعفر یک پرچم است و نیز برای خاندان فلان (بنی عباس)، یک پرچم می‌باشد، آیا در این مورد مدرکی هست؟ فرمود: برای خاندان جعفر نه، اما برای فلانی‌ها صحیح است، آن‌ها مدتی طولانی حکومت می‌کنند، افراد دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌گردانند، آن‌ها حکومت و فرمان‌روائی سختی دارند که آسایشی در آن نیست، در زمان آن‌ها خیری نخواهد بود، آنان گرفتار رنج‌ها و مشکلاتی می‌شوند و باز هم برای مرتبه دوم گرفتار خواهند شد و موقعی که از انتقام و مکر خدا ایمن بوده و از عذاب او، خود را در امان ببینند، همه این ناملایمات برطرف می‌شود.

قوله: - ﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ألا إنّه ليس أحد من الظلمة إلّا ولهم بُقيا إلّا آل فلان، فإنّهم لا بُقيا لهم. قال: جعلت فداك! أليس لهم بُقيا؟

قال: لا، ولكنّهم يصيبون منّا دماً فيظلمهم نحن وشيعتنا ومن يظلمه نحن وشيعتنا، فلا بُقيا له.(١)

١٦٤١ / [١٥] - عن الفُضيل بن يسار، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما من عبد اغرورقت عيناه بمائها إلّا حرّم الله ذلك الجسد على النار، وما فاضت عين من خشية الله إلّا لم يرهق ذلك الوجه قتر ولا ذلّة.(٢)

١٦٤٢ / [١٦] - عن محمّد بن مروان، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ما من شيء إلّا وله وزن أو ثواب إلّا الدموع، فإنّ القطرة تطفيء البحار من النار، فإذا اغرورقت عيناه بمائها حرّم الله عزّ وجلّ سائر جسده على النار، وإن سالت الدموع على خدّيه لم يرهق وجهه قتر ولا ذلّة، ولو أنّ عبداً بكى في أمّة لرحمها الله.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٤٦ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القران: ١٨/٤ ح ٢.

بحارالأنوار: ٢٧٠/٥٢ ح ١٦١ عن كتاب سرور أهل الإيمان، عن السيّد عليّ بن عبد الحميد بإسناده عن محمّد بن بِشر الهمداني قال: قلنا لمحمّد بن الحنفيّة، بتفاوت.

٢. عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/٩٣ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٢/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/١١ ح ١٢٨٦٧.

الكافي: ٤٨٢/٢ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عدّة الداعي: ١٧٠ (العاشر: البكاء حالة الدعاء).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/٩٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٢/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٠٥/٥ ح ٥٧٠٣، و ٢٤٢/١١ ح ١٢٨٦٩.

الكافي: ٤٨١/٢ ح ١ بإسناده عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٧/١٥ ح ٢٠٣٤٣، جامع الأخبار: ٩٧ (الفصل الرابع والخمسون في الخوف)، عدّة الداعي: ١٧٠ (العاشر: البكاء حالة الدعاء).

ولی آنان گمان می‌کنند که دیگر جای پای خود را محکم کرده‌اند و در همین موقع (قدرت آن‌ها متلاشی و افرادشان پراکنده می‌شوند)، صدایی در بین آن‌ها فریاد بر آورد که همه آن صدا را می‌شنوند، ولی دیگر نخواهند توانست که جمع شوند؛ و فرمایش خداوند در این آیه شریفه: **«تا موقعی که زمین پیرایهٔ خویش را برگیرد و آراسته شود ... ما آیات را این چنین برای مردمی که می‌اندیشند تفصیل می‌دهیم»**، اشاره به همین جریان است و باید توجّه داشت که هر یک از ستم‌گران، مهربانی و دل‌سوزی دارند، مگر این خانواده.

عرض کردم: فدایت گردم! آیا این‌ها محبّت و دلسوزی ندارند؟!

فرمود: خیر، ولی آن‌ها مرتکب یک خون‌ریزی از ما خانواده (اهل بیت رسالت) می‌شوند، به واسطه ستمی که بر ما و شیعیان ما روا می‌دارند دیگر رحم و دلسوزی از آن‌ها معنا ندارند.

۱۵) - از فُضَیل بن یَسار روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

هیچ چشمی نیست که اشک در آن حلقه زند، مگر این‌که خداوند تمام آن بدن را بر آتش حرام نماید و قطرهٔ اشکی نیست که بر گونهٔ صاحبش از خوف خداوند جاری شود، مگر این‌که آن چهره روز قیامت خواری و ذلّت نخواهد دید.

۱۶) - از محمد بن مروان، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ چیزی نیست، مگر آن‌که پیمانه و ثوابی دارد، به غیر از گریه که یک قطره‌اش دریاهایی از آتش را خاموش می‌گرداند پس چون چشم (از خوف خداوند) به اشک خود پر شود (و اشک در آن حلقه زند)، آن چهره، پریشانی و خواری نبیند و چون اشک جاری گردد، خداوند آن را بر آتش دوزخ حرام نماید.

و به راستی اگر در میان یک امّت یک نفر گریان باشد، همهٔ آن‌ها مورد رحمت خداوند قرار خواهند گرفت.

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ كَسَبُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ جَزَآءُ سَيِّئَةِۭ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَآ أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ ٱلَّيْلِ مُظْلِمًا أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿٢٧﴾

١٦٤٣ / [١٧] - عن أبو بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿كَأَنَّمَآ أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ ٱلَّيْلِ مُظْلِمًا﴾، قال:

أما ترى البيت إذا كان الليل كان أشدّ سواداً من خارج؟ فكذلك وجوههم تزداد سواداً.(١)

قوله تعالى: قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

١٦٤٤ / [١٨] - عن عمرو بن أبي القاسم، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام ذكر أصحاب النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ قرأ: ﴿أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ﴾ - إلى قوله: - ﴿كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؟

فقلنا: من هو أصلحك اللّه؟!

فقال: بلغنا أنّ ذلك عليّ عليه السلام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٧ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٣/٤ ح ٣.

الكافي: ٢٥٢/٨ ح ٣٥٥، عنه البحار: ١٨/٥٩ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣٦ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٦/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٠٤/٢ ح ٦٣.

فرمایش خداوند متعال: و برای آنان که مرتکب بدی‌ها شوند، پاداش هر بدی همانند آن خواهد بود و ذلت و خواری بر آن‌ها چیره می‌شود، کسی آن‌ها را از خشم خدا نگاه نمی‌دارد، چهره‌هایشان چنان شود که گویا در پاره‌ای از شب تاریک پوشیده شده است، اینان اهل جهنم هستند و جاودانه در آن خواهند ماند. (۲۷)

۱۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مثل این‌که صورت‌های آنان را قطعه‌ای از تاریکی شب فرا گرفته»**، فرمود: آیا اتاق را موقعی که شب (تاریک) می‌باشد نمی‌بینید که نسبت به بیرون آن تاریک‌تر است؟ به همین شیوه صورت‌های آنان از سیاهی بیشتری برخوردار هستند.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: آیا از این بتان شما، کسی هست که به حق راهنمایی نماید؟ بگو: خدا به حق راهنمایی می‌نماید، آیا آن که به حق راهنمایی می‌نماید به متابعت و پیروی سزاوارتر است یا آن که راهنمایی به حق نمی‌کند و خود نیز نیازمند هدایت است؟ پس شما را چه می‌شود؟! چگونه حکم می‌کنید؟ (۳۵)

۱۸) - از عمرو بن ابی القاسم روایت شده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را یاد آور شد و سپس (فرمایش خداوند متعال:) **«پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، سزاوار است که متابعت شود یا کسی که هدایت نمی‌کند را مگر این‌که هدایت شود، پس شما را چه شده و چگونه حکم می‌کنید؟!»** را قرائت نمود، پس ما عرضه داشتیم: خداوند (امور) شما را اصلاح نماید! او کیست؟

فرمود: به ما ابلاغ شده که او امام علی علیه السلام است.

قوله تعالى: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾ ٣٩

۱۶۴۵ / [۱۹] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سئل عليه السلام عن الأمور العظام الذي تكون ممّا لم يكن؟

فقال: لم يأن [يكن] أوان كشفها بعد، وذلك قوله تعالى: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾.[1]

۱۶۴۶ / [۲۰] - عن حمران، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الأمور العظام من الرجعة وغيرها؟

فقال: إنّ هذا الذي تسألوني عنه لم يأت أوانه، قال اللّه تعالى: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾.[2]

۱۶۴۷ / [۲۱] - عن أبي السفاتج، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: آيتان في كتاب اللّه حصر [حظر] اللّه الناس: ألّا يقولوا ما لا يعلمون، قول اللّه تعالى: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَٰقُ ٱلْكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ﴾[3]، وقوله: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾.[4]

---

۱). عنه بحار الأنوار: ۲/۷۰ ح ۲۵، والبرهان في تفسير القران: ۴/۲۸ ح ۵، ونور الثقلين: ۲/۳۰۴ ح ٦٤.

منتخب (مختصر) بصائر الدرجات: ۲۴، بإسناده زرارة قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار ۵۳/۴۰ ح ٤.

۲). عنه بحار الأنوار: ۲/۷۰ ح ۲٦، والبرهان: ۴/۲۸ ح ٦، ونور الثقلين: ۲/۳۰۴ ح ٦٥.

۳). سورة الأعراف: ۷/۱٦۹.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ۴/۲۸ ح ۷.

بصائر الدرجات: ۵۳۷ ح ۲ (باب ـ ۲۲ فيمن لا يعرف الحديث فردّه) بإسناده عن أبي يعقوب بن إسحاق بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ۲/۱۸٦ ح ۱۳، ←

فرمایش خداوند متعال: بلکه آن‌ها چیزی را دروغ شمردند که احاطه به علم آن نیافته بودند و هنوز تأویل آن واقع نشده است، کسانی که پیش از آنان بودند نیز پیامبران را اینچنین به دروغ نسبت دادند، پس بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است. (۳۹)

۱۹) - از مسعدة بن صدقة روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد این امور مهمی که هنوز تحقّق نیافته بود، سؤال کردند (که آیا آن از رجعت می‌باشد)؟

فرمود: این چیزهایی را که سؤال می‌کنید هنوز وقت بیان و کشف آن‌ها نرسیده است و خداوند متعال فرموده: «**بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که بر آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان واقع نشده است**».

۲۰) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام امور مهمی را پیرامون رجعت و مشابه آن، سؤال کردم؟

فرمود: این چیزهایی را که سؤال می‌کنید هنوز وقت آن‌ها نرسیده است، خداوند متعال فرموده: «**بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که بر آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان واقع نشده است**».

۲۱) - از ابو السَّفاتج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند مردم را به سبب دو آیه - از آیات کتاب خود - (در دو مورد) بر حذر داشته است: این‌که چیزی را که نمی‌دانند، نگویند (در مورد چیزی که اطلاع ندارند نظر ندهند) و چیزی را که (از حقیقت آن) اطلاعی ندارند ردّ و تکذیب نکنند، سپس حضرت (این آیه شریفه را) قرائت نمود، که خداوند متعال فرموده: «**آیا بر آن‌ها عهد و میثاق قرآنی گرفته نشده که چیزی را به خداوند نسبت ندهند مگر آن‌که حقیقت داشته باشد**»؟ و نیز (خداوند متعال) فرموده است: «**بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که نسبت به آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان واقع نشده است**».

١٦٤٨ / [٢٢] - عن إسحاق بن عبد العزيز، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الله خصّ هذه الأمّة بآيتين من كتابه: ألّا يقولوا ما لا يعلمون، وألّا يردّوا ما لا يعلمون، ثمّ قرأ: ﴿ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾ ؟[1] الآية، وقوله: ﴿ بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾.[2]

قوله تعالى: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

١٦٤٩ / [٢٣] - عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن تفسير هذه الآية: ﴿ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾ ؟

قال: تفسيرها بالباطن أنّ لكلّ قرن من هذه الأمّة رسولاً من آل محمّد عليهم السلام، يخرج إلى القرن الذي هو إليهم رسول، وهم الأولياء وهم الرسل، وأمّا قوله: ﴿ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ ﴾، قال: معناه إنّ الرسل يقضون بالقسط، ﴿ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾ كما قال الله.[3]

ونحوه الكافي: ٤٣/١ ح ٨، والأمالي للصدوق: ٤٢٠ ح ١٥ (المجلس الخامس والستّون)، عنه البحار: ١١٣/٢ ح ٣، روضة الواعظين: ٤٦٨/٢ (مجلس في ذكر حفظ اللسان والصدق)، منية المريد: ٢١٥ (الثالث والعشرون وهو من أهمّ الآداب).

١). سورة الأعراف: ١٦٩/٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٠٥/٢ ح ٦٩.

بصائر الدرجات: ٥٣٧ ح ٢ (باب ـ ٢٢ فيمن لا يعرف الحديث فردّه) بإسناده عن أبي يعقوب بن إسحاق بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه الكافي: ٤٣/١ ح ٨، الأمالي للصدوق: ٤٢٠ ح ١٥ (المجلس الخامس والستّون)، عنه البحار: ١١٣/٢ ح ٣، وعن البصائر: ١٨٦ ح ١٣، روضة الواعظين: ٤٦٨/٢ (مجلس في ذكر حفظ اللسان والصدق)، منية المريد: ٢١٥ (الثالث والعشرون وهو من أهمّ الآداب).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٢٤ ح ٦، والبرهان: ٢٩/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٠٥/٢ ح ٧١.

۲۲) - از اسحاق بن عبد العزیز روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که خداوند این اُمّت را به سبب دو آیه (از آیات کتاب خود) ممتاز نموده است: این که چیزی را که نمی‌دانند، نگویند (در مورد چیزی که اطلاع ندارند نظر ندهند) و چیزی را که (از حقیقت آن) اطلاعی ندارند، ردّ و تکذیب نکنند، سپس حضرت (این آیه شریفه را) **«آیا از آن‌ها عهد و میثاق گرفته نشده که چیزی را به خداوند نسبت ندهند»**؟ تا پایان آن قرائت نمود و نیز فرموده است: **«بلکه تکذیب کردند آن‌چه را که به آن علم نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان واقع نشده است ... سرنوشت ستم‌کاران چگونه بوده است»**.

فرمایش خداوند متعال: و برای هر امتی پیامبری می‌باشد و چون پیامبرشان بیاید، کارها در بین آن‌ها به عدالت فیصله می‌یافت و آنان مورد ستم واقع نمی‌شدند. (۴۷)

۲۳) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد تفسیر این آیه (شریفه): **«و برای هر امّتی رسولی است پس هرگاه رسول ایشان بیاید، بین ایشان به عدالت قضاوت می‌شود و آنان ظلمی نخواهند دید»**، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر آن از نظر باطن این است که برای هر قرنی از این اُمّت، رسولی از آل محمد علیهم‌السلام هست که در هر قرنی برای (نجات و) هدایت امّت بیرون می‌آید و ایشان اولیای خدا و رسول می‌باشند و اما فرمایش خداوند متعال: **«پس اگر رسول ایشان بیاید، بین ایشان به عدالت قضاوت می‌شود و بر آنان ظلمی نمی‌شود»**، فرمود: معنای آن این است که رسولان حکم به عدالت می‌کنند و ظلم و ستمی انجام نمی‌دهند، همچنان که خداوند فرموده است: **«و آن‌ها ظلم نخواهند شد»**.

قوله تعالى: ﴿قُل لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِى ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾

١٦٥٠ / [٢٤] - عن حمران، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؟

قال: هو الذي سمّي لملك الموت عليه السلام في ليلة القدر.(١)

قوله تعالى: وَيَسْتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِى وَرَبِّىٓ إِنَّهُۥ لَحَقٌّ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِى ٱلْأَرْضِ لَٱفْتَدَتْ بِهِۦ وَأَسَرُّوا۟ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾

١٦٥١ / [٢٥] - عن يحيى بن سعيد، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام في قول الله: ﴿وَيَسْتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَ﴾، قال:

يستنبئك يا محمّد! أهل مكّة عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام إمام هو؟ ﴿قُلْ إِى وَرَبِّىٓ إِنَّهُۥ لَحَقٌّ﴾.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٩/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٠٦/٢ ح ٧٢.

بحار الأنوار: ١٣٩/٥ ح ٤ عن الأمالي للشيخ الطوسي بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٣٦ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٠/٤ ح ٥، شواهد التنزيل: ٣٥١/١ ح ٣٦٣ و٣٦٤ مسنداً.

تفسير القمّي: ٩٢/٢ مرسلاً وبتفاوت يسير، الأمالي للصدوق: ٦٧٣ ح ٧ (المجلس السادس والتسعون)، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٢١ عن أبي عبد الله الحسين بن جبير في كتاب نخب المناقب بإسناده عن الباقر عليه السلام، عنه وعن الكنز، البحار: ٣٥١/٢٤ ح ٦٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٣٩/٣ (فصل في قصّة يوم الغدير) عن أبي عبد الله عليه السلام نحو تفسير القمّي.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من دربارهٔ خود ـ جز آن‌چه راکه خدا بخواهد ـ مالک هیچ سود و زیانی نیستم، برای (مرگ) هر امتی زمان معیّنی است، چون زمان آن فرا رسد، نه یک لحظه تأخیر کنند و نه یک لحظه جلو افتند. (۴۹)

۲۴) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: «**برای (مرگ) هر امتی زمان معینی است، چون زمان آن فرا رسد، نه یک ساعت تأخیر کند و نه یک ساعت پیش افتد**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور همان چیزی است که در شب قدر برای (فرشته مرگ) عزرائیل بیان می‌گردد.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) از تو خبر می‌گیرندکه آیا (قیامت و عذاب دوزخ) حق است؟ بگو: آری سوگند به پروردگارم! حق است و شما ناتوان‌کننده خدا نیسید (۵۳) و اگر مردم ستمکار صاحب همهٔ روی زمین باشند، تمام دارایی و ثروت خود را برای بازخرید عذاب، فدیه می‌دهند (تا خود را از عذاب برهانند، سودی ندارد) و چون عذاب را بنگرند حسرت و پشیمانی خود را در دل پنهان دارند و به عدالت در بین آنان حکم شود و آنان مورد ستم واقع نگردند. (۵۴)

۲۵) - از یحیی بن سعید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام، دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و از تو سؤال می‌کنندکه آیا آن حق است؟**»، فرمود: (منظور این است:) ای محمد! اهالی مکه در مورد امامت (و خلافت) علی علیه السلام از تو سؤال می‌کنند؟ بگو: «**آری، سوگند به پروردگارم! او بر حقّ است**».

١٦٥٢ / [٢٦] - عن حمّاد بن عيسى، عمّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سئل عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَ أَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ ﴾، قال: قيل له: وما ينفعهم إسرار الندامة وهم في العذاب؟

قال: كرهوا شماتة الأعداء.[1]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾

١٦٥٣ / [٢٧] - عن السكوني، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام، قال: شكا رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وجعاً في صدره، فقال: استشف بالقرآن؛ لأنّ الله يقول: ﴿ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى ٱلصُّدُورِ ﴾.[2]

١٦٥٤ / [٢٨] - عن الأصبغ بن نباتة، عن أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ ﴾، قال:

فليفرح شيعتنا هو خير ممّا أعطي عدوّنا من الذهب والفضّة.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٧ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٣١/٤ ح ٩.
تفسير القمّي: ٣١٣/١، و٢٠٣/٢، عنه البحار: ٢٩٤/٨ ح ٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٣/٩٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٣١/٤ ح ٢.
الكافي: ٦٠٠/٢ ح ٧، عدّة الداعي: ٢٩٢، عنه البحار: ١٧٦/٩٢ ح ٥، مكارم الأخلاق: ٣٧٨ (لوجع الصدر)، عنه البحار: ١٠١/٩٥ ذيل ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ٣٢/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٠٨/٢ ح ٨٧.
تفسير القمّي: ٣١٣/١ مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٢٣/٣٥ ح ١.

۲۶) - از حمّاد بن عیسی، به نقل از دیگری، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«و پشیمانی راکتمان و مخفی کردند، هنگامی که عذاب را دیدند»**، سؤال شد؟

(راوی) گوید: به حضرت گفته شد: و کتمان ندامت در حالی که آنان عذاب می‌شوند چه سودی برایشان دارد؟ فرمود: آنان شماتت دشمنان را ناخوش می‌دارند.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد و شفایی برای آن بیماری‌هایی که در دل دارید و راهنما و رحمتی برای مؤمنین خواهد بود (۵۷) (ای پیامبر!) بگو: تنها به فضل و رحمت خدا، شادمان شوند؛ زیرا این از هر چه که می‌اندوزند، بهتر است. (۵۸)

۲۷) - از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام، فرمود: مردی از ناراحتی و درد سینه‌اش، به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گلایه کرد، حضرت به او فرمود: خود را به وسیلهٔ قرآن درمان کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و (قرآن) شفای دردهایی است که در سینه‌ها می‌باشد»**.

۲۸) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (ای محمد!) **«بگو: به فضل خدا و رحمت خداوند شادمان شوند»**، فرمود:

شادمانی شیعیان ما بهتر است از آن‌چه که - از طلا و نقره - به دشمنان و مخالفین ما عطا گردیده است.

١٦٥٥ / [٢٩] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
قلت: ﴿قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ ؟
فقال: الإقرار بنبوّة محمّد - عليه وآله السلام - والائتمام بأمير المؤمنين عليه السلام، هو خير ممّا يجمع هؤلاء في دنياهم.[1]

قوله تعالى: أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾

١٦٥٦ / [٣٠] - عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ، عن بعض الفقهاء، قال:
قال أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، ثمّ قال: تدرون من أولياء الله؟

قالوا: من هم يا أمير المؤمنين!؟

فقال: هم نحن وأتباعنا، فمن تبعنا من بعدنا، طوبى لنا طوبى لنا، وطوبى لهم، وطوباهم أفضل من طوبانا.

قيل: ما شأن طوباهم أفضل من طوبانا، ألسنا نحن وهم على أمر؟

قال: لا، لأنّهم حملوا ما لم تحملوا عليه، وأطاقوا ما لم تطيقوا.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٥/٣٥ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ٣٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٠٨/٢ ح ٨٨.
الكافي: ٤٢٣/١ ح ٥٥ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٢١، والبحار: ٦١/٢٤ ح ٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤/٦٧ ح ٧٢، و٢٧٧/٦٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٣٧/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٠٩/٢ ح ٩١.
مشكاة الأنوار: ٩٦ (الفصل الخامس في ذكر ما جاء في فضائل ...)، عن منصور بن عمرو بن الحمق الخزاعي بتفاوت.

۲۹) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (معنا و مقصود از) «**بگو: به فضل خدا و رحمت خداوند شادمان شوند، آن بهتر است از آن‌چه که جمع می‌کنند**»، چیست؟

فرمود: اقرار و ایمان به نبوّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اقتدا و متابعت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد که (این حالت) از تمام آن‌چه را که مخالفین - از اموال دنیا - جمع آوری می‌کنند، بهتر خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: آگاه باشید به درستی که بر دوستان خدا بیمی نیست و آنان غمگین نمی‌شوند (۶۲) کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزکاری می‌کردند (۶۳) برای ایشان در دنیا و آخرت بشارت است، سخن خداوند دگرگون نمی‌شود، این (برای مؤمنین) کامیابی بزرگی است. (۶۴)

۳۰) - از عبد الرحمان بن سالم اشَل، به نقل از بعضی از دانشمندان، روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «**هرآینه حتماً اولیای خدا خوف و ترسی بر آن‌ها نیست و آنان غم و اندوهی هم نخواهند داشت**»، سپس افزود: آیا می‌دانید اولیای خداوند، چه کسانی هستند؟

(اصحاب) گفتند: ای امیرالمؤمنین! ایشان چه کسانی می‌باشند؟

فرمود: ما (اهل بیت عصمت و طهارت) و پیروان ما هستند و هر کسی که بعد از این از ما پیروی و متابعت کند، خوشا به حال ما، خوشا به حال ما و به حال ایشان و بلکه ایشان سعادتی والا و برتر از سعادت (یاران زمان) ما دارند.

سؤال کردند: ای امیرالمؤمنین! مگر ایشان چه می‌کنند؟! مگر ما با ایشان در یک مسیر و بر یک امر (ولایت شما) نیستیم؟

فرمود: نه، برای آن‌که ایشان جریاناتی را متحمّل می‌شوند، که شما توانای تحمّل آن را ندارید، ایشان توان چیزی را دارند که شما توان آن‌ها را ندارید.

١٦٥٧ / [٣١] - عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

وجدنا في كتاب عليّ بن الحسين عليهما السلام: ﴿ أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾، إذا أدّوا فرائض اللّه، وأخذوا بسنن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وتورّعوا عن محارم اللّه، وزهدوا في عاجل زهرة الدنيا، ورغبوا فيما عند اللّه، واكتسبوا الطيّب من رزق اللّه، لا يريدون به التفاخر والتكاثر، ثمّ أنفقوا فيما يلزمهم من حقوق واجبة، فأولئك الذين بارك اللّه لهم فيما اكتسبوا، ويثابون على ما قدّموا لآخرتهم.(١)

١٦٥٨ / [٣٢] - عن عبد الرحيم، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: إنّما أحدكم حين تبلغ نفسه هاهنا، فينزل عليه ملك الموت، فيقول له: أمّا ما كنت ترجو فقد أعطيته، وأمّا ما كنت تخافه فقد أمنت منه، ويفتح له باب إلى منزله من الجنّة، ويقال له: انظر إلى مسكنك من الجنّة، وانظر هذا رسول اللّه وعليّ والحسن والحسين عليهم السلام رفقاؤك، وهو قول اللّه: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ * لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْآخِرَةِ ﴾.(٢)

١٦٥٩ / [٣٣] - عن عُقبة بن خالد، قال:

دخلت أنا والمعلّى على أبي عبد اللّه عليه السلام، فقال:

يا عُقبة! لا يقبل اللّه من العباد يوم القيامة إلّا هذا الدين الذي أنتم عليه، وما بين أحدكم وبين أن يرى ما تقرّ به عينيه إلّا أن يبلغ نفسه إلى هذه - وأومأ بيده إلى

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٧/٦٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٣٧/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٠٩/٢ ح ٩٢.

بحار الأنوار: ١٤٦/٧، و٢٥٦/٦٩ مرسلاً في كليهما.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٧/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٣١٢/٢ ح ١٠٤.

دعائم الإسلام: ٧٥/١ (ذكر مودّة الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام)، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٢٤ بإسناده يرفعه إلى الإمام أبي جعفر عليه السلام، أعلام الدين: ٤٥٨ (فصل في حسن الظنّ باللّه تعالى)، عنه البحار: ١٦٤/٢٧ ح ١٧.

۳۱) - از بُرَیْد عِجْلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی بن الحسین (امام سجّاد) علیهما السلام یافته‌ایم: **«هرآینه حتماً اولیای خدا خوف و ترسی بر آن‌ها نیست و آنان غم و اندوهی هم نخواهند داشت»**، اگر (مؤمنین) واجبات الهی را انجام دهند و طبق سُنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل نمایند و از کارهایی که خداوند حرام نموده، دوری کنند و نسبت به لذّت‌های زودگذر دنیا بی‌میل بوده و نسبت به آن‌چه در پیشگاه خداوند می‌باشد اشتیاق داشته باشند و از روزی حلال ارتزاق نمایند و با آن بر یک‌دیگر فخر فروشی نکنند و در فکر جمع آوری دنیا نباشند و در نهایت حقوق واجب خداوند را بپردازند، پس چنین افرادی را خداوند در کسب و کارشان برکت می‌دهد (که از آن به خوبی استفاده کرده و بهرمند شوند) و نسبت به آن‌چه که برای آخرت خود پیش می‌فرستند، پاداش داده می‌شوند.

۳۲) - از عبد الرحیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هر یک از شما موقعی که جانش به این‌جا (گلویش) برسد، فرشته مرگ بر او وارد می‌شود و می‌گوید: آن‌چه را که آرزو داشتی، به آن رسیده‌ای و از آن‌چه واهمه داشتی و می‌ترسیدی، در امان می‌باشی، سپس دری از درهای بهشت به منزلش گشوده می‌شود و به او گفته می‌شود: به جایگاه خود در بهشت نگاه کن و این رسول خدا، علی، حسن و حسین(علیهم السلام) رفقای تو در بهشت می‌باشند، (سپس افزود:) و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزکار باشند * برای ایشان در زندگی دنیا و آخرت، بشارت خواهد بود»**.

۳۳) - از عُقْبة بن خالد روایت کرده است، که گفت:

من به همراه مُعَلّیَ (بن خُنَیس) به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، حضرت فرمود: ای عُقْبه! خداوند در روز قیامت (عمل و آئینی را) از بندگان نمی‌پذیرد، مگر آن عمل و آئینی که شما بر آن معتقد هستید و فاصله‌ای بین شما و آن‌چه شما را با دیدنش خوشحال و چشم روشنی می‌بخشد، نیست، مگر آن‌که روح و جان به این‌جا برسد - و حضرت با دست خود اشاره به شاه‌رگ گردن نمود - و سپس حضرت (به دیوار و یا جایی که کنار آن بود) تکیه زد.

الوريد - ثمّ اتّكأ وغمزني المعلّى أن سله، فقلت: يا بن رسول اللّه! إذا بلغت نفسه إلى هذه فأيّ شيء يرى؟

فقال: يرى، فقلت له - بضع عشر مرّة -: أيّ شيء يرى؟

فقال في آخرها: يا عقبة!

فقلت: لبّيك وسعديك، فقال: أبيت إلّا أن تعلم.

فقلت: نعم، يا بن رسول اللّه! إنّما ديني مع دمي فإذا ذهب ديني كان ذلك، فكيف بك يا بن رسول اللّه! كلّ ساعة؟ وبكيت، فرقّ لي، فقال: يراهما واللّه!

فقلت: بأبي وأمّي! من هما؟

فقال: رسول اللّه وعليّ عليهما السلام، يا عُقبة! لن تموت نفس مؤمنة أبداً حتّى تراهما، قلت: فإذا نظر إليهما المؤمن أيرجع إلى الدنيا؟

قال: لا، يمضي أمامه، إذا نظر إليهما مضى أمامه، فقلت له: يقولان له شيئاً، جعلت فداك؟! فقال: نعم، فيدخلان جميعاً على المؤمن فيجلس رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم عند رأسه و عليّ عليه السلام عند رجليه فيكبّ عليه رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم فيقول: يا وليّ اللّه! أبشر بأنّي رسول اللّه، إنّي خير لك ممّا تترك من الدنيا، ثمّ ينهض رسول اللّه - عليه وآله السلام - فيقوم عليّ عليه السلام حتّى يكبّ عليه، فيقول: يا وليّ اللّه! أبشر، أنا عليّ بن أبي طالب الذي كنت تحبّني، أما لأنفعنّك، ثمّ قال: أما إنّ هذا في كتاب اللّه.

قلت: جعلت فداك! أين في كتاب اللّه؟

قال: في يونس: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ * لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٦ ذيل ح ٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٨/٤ ح ٩.

المحاسن: ١٧٥/١ ح ١٥٨ (٣٩ ـ باب الاغتباط عند الوفاة) عن عقبة بن خالد قال: دخلنا على أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٨٥/٦ ح ٢٠، تفسير فرات الكوفي: ٢١٦ ح ٢٩١ عن عبد اللّه بن الوليد باختصار.

در این بین مُعَلّیٰ کنار من نشسته بود، به من اشاره‌ای کرد، که از حضرت توضیح بخواهم، به همین خاطر عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! هنگامی که روح و جان به این‌جا (حلقوم) برسد (انسان) چه چیزهایی را می‌بیند؟

فرمود: بیش از سیزده مرتبه این سؤال را تکرار کردم و ایشان در هر مرتبه فقط می‌فرمود: می‌بیند، سپس در پایان فرمود: ای عُقْبه! پاسخ دادم: «لبّیك و سعدیك» - من در اختیار و در محضر شمایم که با اطاعت از شما سعادت‌مند و خوش‌بخت هستم -. فرمود: مثل این‌که میل داری، تا ندانی دست بر نداری؟!

عرض کردم: بلی، ای فرزند رسول خدا! دین من همراه خون من می‌باشد، اگر دینم از بین برود بدبخت و بی‌چاره گشته‌ام، ای فرزند رسول خدا! چگونه می‌توانم هر موقعی که خواستم، خدمت شما برسم؟ و گریه‌ام گرفت، پس حضرت دلش به حال من سوخت و فرمود: به خدا سوگند! (مؤمن در آن لحظه) آن دو نفر را می‌بیند.

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! منظور از آن دو نفر، چه کسانی هستند؟

فرمود: یکی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و دیگری امام علی علیه السلام هستند، ای عُقْبَه! هیچ شخص مؤمنی نمی‌میرد، مگر آن‌که ایشان را می‌بیند.

عرض کردم: هنگامی که مؤمن ایشان را مشاهده می‌کند، آیا به دنیا باز می‌گردد؟

فرمود: نه، بلکه چون ایشان را ببیند به راه خود ادامه می‌دهد (و به سرای باقی می‌رود).

عرض کردم: آیا ایشان کلامی هم به او می‌فرمایند؟ فرمود: بلی، ایشان با هم بر مؤمن وارد می‌شوند و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر بالین سر و امام علی علیه السلام سمت پایین پا می‌نشینند، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر او خَم می‌شود و می‌فرماید: ای دوست خدا! تو را بشارت باد! من رسول خدا هستم، من از آن‌چه در دنیا رها کردی، برایت بهتر می‌باشم. سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر می‌خیزد، بعد از آن امام علی علیه السلام جلو می‌آید تا بر او خَم می‌گردد و می‌فرماید: ای دوست خدا! تو را بشارت باد! من علی بن ابی‌طالب هستم، همان کسی که دوست‌دارش بودی، من برای تو سودمند و نجات‌بخش خواهم بود. سپس افزود: همانا این مطلب در کتاب خداوند موجود است.

عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند! این مطلب کجای کتاب خداوند می‌باشد؟

فرمود: آن در (سورهٔ) یونس، می‌باشد: **«کسانی راکه ایمان آورده‌اند و پرهیزگار بوده‌اند * برای ایشان در دنیا و آخرت مژده‌ای خواهد بود، سخن خدا دگرگون نمی‌شود و این سعادت و کامیابی بزرگی می‌باشد».**

١٦٦٠ / [٣٤] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما يصنع بأحد عند الموت؟

قال: أما واللّه، يا أبا حمزة! ما بين أحدكم وبين أن يرى مكانه من اللّه ومكانه منّا إلّا أن يبلغ نفسه هاهنا - ثمّ أهوى بيده إلى نحره -، ألا أبشّرك يا أبا حمزة؟!

فقلت: بلى، جعلت فداك!

فقال: إذا كان ذلك أتاه رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم وعليّ عليه السلام معه، فقعدا عند رأسه، فقال له - إذا كان ذلك رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم -:

أما تعرفني؟ أنا رسول اللّه، هلمّ إلينا فما أمامك خير لك ممّا خلّفت، أمّا ما كنت تخاف فقد أمنته، وأمّا ما كنت ترجو فقد هجمت عليه، أيّتها الروح! اخرجي إلى روح اللّه ورضوانه.

ويقول له عليّ عليه السلام مثل قول رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم.

ثمّ قال: يا أبا حمزة! ألا أخبرك بذلك من كتاب اللّه؟ قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴾ الآية.[1]

قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿ ٧٤ ﴾

١٦٦١ / [٣٥] - عن زرارة وحمران، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قالا:

إنّ اللّه خلق الخلق وهم أظلّة، فأرسل رسوله محمّداً صلّى الله عليه وآله وسلّم، فمنهم من آمن به ومنهم من كذّبه، ثمّ بعثه في الخلق الآخر فآمن به من كان آمن به في الأظلّة

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٨/٦ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٣٨/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣١٣/٢ ح ١٠٥.

۳۴) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: هنگام مرگ با افراد چه کاری انجام می‌شود؟

فرمود: ای ابا حمزه! به خدا سوگند! برای شما، فاصله‌ای که می‌توانید محل و موقعیت خویش را در پیش‌گاه خداوند ببینید، این است که جان و روح شما به این‌جا برسد، سپس با دست به حلق و گلوی خود اشاره نمود. و افزود: ای ابا حمزه! آیا مایل هستی تا تو را بشارت دهم؟ عرض کردم: بلی، فدایت گردم!

فرمود: هنگامی که چنان مرحله‌ای (برای امثال شما) فرا رسد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با امام علی علیه‌السلام بر بالین شما حاضر می‌شوند - و هر دو بزرگوار بر بالای سر او می‌نشینند -، در آن حالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: آیا مرا می‌شناسی؟ من رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم، نزد ما بیا، پس آن‌چه در پیش داری برایت بهتر است و از آن‌چه وحشت داشتی و می‌ترسیدی در امان خواهی بود و آن‌چه را که آرزو داشتی، به آن خواهی رسید، ای روح! (از کالبد او) بیرون برو و به رحمت و رضوان خداوند وارد شو و امام علی علیه‌السلام نیز همان فرمایشات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برای شما بازگو می‌نماید. بعد از آن (امام باقر علیه‌السلام) فرمود: ای ابا حمزه! آیا میل داری که این مطالب را از کتاب خدا برایت بیان کنم؟ فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید: **«آن کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزکاری می‌کردند»**، تا آخر آیه بعد از آن.

فرمایش خداوند متعال: آن‌گاه پس از او پیامبرانی را به سوی قومشان مبعوث کردیم پس آنان دلیل‌های روشن برایشان آوردند، ولی مردم به آن‌چه که پیش از آن تکذیبش کرده بودند، ایمان آورنده نبودند، اینچنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهیم. (۷۴)

۳۵) - از زراره و حمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: به راستی که خداوند خلق را آفرید و این آفرینش در سایه انجام گرفت پس حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رسول خود قرار داد، پس بعضی به او ایمان آوردند و بعضی نپذیرفتند و او را تکذیب کردند، سپس او را در آفرینشی دیگر (در این جهان دنیا) به رسالت مبعوث نمود پس همان‌هایی که در سایه به او ایمان آورده بودند، ایمان آوردند و آن‌هایی که در آن

وجـحده من جـحد بـه يـومئذٍ، فـقال: ﴿ فَـمَا كَـانُواْ لِـيُؤْمِنُواْ بِـمَا كَـذَّبُواْ بِـهِۦ مِن قَبْلُ ﴾.[1]

١٦٦٢ / [٣٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ ﴾ -إلى - ﴿ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبْلُ ﴾، قال:

بعث اللّه الرسل إلى الخلق، وهم في أصلاب الرجال وأرحام النساء، فمن صدّق حينئذٍ صدّق بعد ذلك، ومن كذّب حينئذٍ كذّب بعد ذلك.[2]

١٦٦٣ / [٣٧] - عن عبد اللّه بن محمّد الجعفي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه خلق الخلق، فخلق من أحبّ ممّا أحبّ، وكان ما أحبّ أن خلقه من طينة من الجنّة، وخلق من أبغض ممّا أبغض وكان ما أبغض أن خلقه مـن طـينة النـار، ثمّ بعثهم في الظلال. فقلت: وأيّ شيء الظلال؟

فقال: أما ترى ظلّك في الشمس شيء وليس بشـيء؟ ثـمّ بـعث فـيهم النـبيّين يدعونهم إلى الإقرار باللّه، فأقرّ بعضهم وأنكر بعض، ثمّ دعوهم إلى ولايتنا فأقرّوا بها - واللّه! - من أحبّ اللّه وأنكرها من أبغض، وهو قوله: ﴿ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبْلُ ﴾ ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: كان التكذيب [من قبل] ثمّ.[3]

قوله تعالى: ﴿ فَقَالُواْ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾ ﴿ ٨٥ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٩/٥ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٢/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣١٣/٢ح ١٠٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٩/٥ ح ٦٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٢/٤ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/٥ ذيل ح ٣٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٢/٤ح ٤.

بصائر الدرجات: ٨٠ح ١ (باب ـ ١٢ ما أخذ اللّه مواثيق الخلق) بإسناده عن عبد اللّه بن محمّد الجعفي، عن أبي جعفر، عن عقبة، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الكافي: ٤٣٦/١ ح ٢، و١٠/٢ ح ٣، عنهما البحار: ٩٨/٦٧ ح ١٦، علل الشرائع: ١١٨/١ ح ٣ (باب ـ ٩٧ علّة المعرفة والجحود)، عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٥ ح ٣٤.

زمان او را تکذیب کرده بودند، نپذیرفتند، پس بر همین اساس خداوند فرموده است: «**پس مردم به سبب آن‌چه که پیش از آن تکذیبش کرده بودند، ایمان نیاوردند**».

۳۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**سپس بعد او رسولانی برای قوم آن‌ها بر انگیختیم**» - تا پایان - «**تکذیب کردند به خاطر آن‌که از قبل تکذیب کردند**» فرمود: خداوند متعال پیامبران را از بین آفریده‌ها (از همان دورانی که در صُلْب مردان و در رحِم زنان بودند) برانگیخت، پس هر کسی که در آن دوران تصدیق کرده و ایمان آورده باشد، بعد از آن هم تصدیق کرده و ایمان می‌آورد و هر کسی که در آن دوران تکذیب کرده باشد، بعد از آن هم تکذیب خواهد نمود.

۳۷) - از عبد اللّه بن محمد جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند خلق را آفرید و هر مخلوقی را که دوست داشت از همان چیزی آفرید که دوست داشت، و آن‌چه را دوست داشت این بود که او را از سرشت بهشت آفرید و هر چه را دشمن داشت از آن چیزی آفرید که بدش می‌آمد و آن‌چه را دشمن داشت این بود که او را از سرشت دوزخ آفرید، سپس آن‌ها را به سایه‌ای فرستاد. عرضه داشتم: منظور از سایه چیست؟ فرمود: تو سایهٔ خود را در برابر خورشید نمی‌بینی که (ظاهراً) چیزی است، ولی در حقیقت چیزی نیست؟ سپس پیغمبران را در میان آفریده‌ها برانگیخت و آنان را بر اقرار به خداوند دعوت کرد و سپس دیگر آفریده‌ها را دعوت نمود تا اقرار بر پیامبران کنند، پس بعضی اقرار و بعضی انکار نمودند و بعد از آن، ایشان را به اقرار بر ولایت ما دعوت کرد، پس به خدا سوگند! هر کسی که خدا را دوست می‌داشت اقرار نمود و هر کسی را که دشمن می‌داشت (ولایت ما را) انکار کرد و این تفسیر همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «**پس مردم به سبب آن‌چه که پیش از آن تکذیبش کرده بودند، ایمان نیاوردند**». سپس امام باقر عليه‌السلام فرمود: تکذیب از آن‌جا می‌باشد (منظور هنگام آفرینش است).

فرمایش خداوند متعال: پس گفتند: بر خدا توکل کردیم، ای پروردگار ما! ما را مغلوب و دست‌خوش فتنه این مردم ستم‌کار نگردان. (۸۵)

١٦٦٤ / [٣٨] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾، قالا: لا تسلّطهم علينا فتفتنهم بنا.(١)

قوله تعالى: ﴿ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ ٱجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَ بَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿ ٨٧ ﴾

١٦٦٥ / [٣٩] - عن أبي رافع، قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله خطب الناس، فقال: أيّها الناس! إنّ الله أمر موسى وهارون أن يبنيا لقومها بمصر بيوتاً، وأمرهما أن لا يبيت في مسجدهما جنب، ولا يقرب فيه النساء إلّا هارون وذرّيّته، وإنّ عليّاً منّي بمنزلة هارون وذرّيّته من موسى، فلا يحلّ لأحد أن يقرب النساء في مسجدي ولا يبيت فيه جنباً إلّا عليّ وذرّيّته، فمن ساءه ذلك فهاهنا - وأشار بيده نحو الشام -.(٢)

قوله تعالى: قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٨٩ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٥ ح ٢، و١١١/٧١، والبرهان في تفسير القران: ٤٣/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣١٤/٢ح ١١٠، فيه: عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم في قوله: ... .
مجمع البيان: ١٢٨/٥، عنه البحار: ١١١/٧١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٣٩ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٤/٤ ح ٤.
علل الشرائع: ٢٠١/١ ح ٢ (باب ـ ١٥٤ العلّة التي من أجلها سدّ رسول الله صلى الله عليه وآله ...)، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٨/٢ ح ١٩٤٣، والبحار: ٢٢/٣٩ ح ٨، و٥/٨٤ ح ٧٧.

۳۸) - از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پروردگارا! ما را برای گروه ستمگران فتنه قرار نده**»، فرموده‌اند: آن‌ها را بر ما مسلّط نگردان، که بخواهی آن‌ها را به وسیله ما، مورد آزمایش قرار دهی.

فرمایش خداوند متعال: و ما به موسی و برادش (هارون) وحی فرستادیم، شما و پیروانتان در شهر مصر منزل گزینید، و خانه‌های خود را مقابل همدیگر قرار دهید، و نماز را به پا دارید و مؤمنین را (به فتح و پیروزی در دنیا و بهشت در آخرت) بشارت دهید. (۸۷)

۳۹) - از (محمد بن عبید اللّه بن) ابی رافع، روایت کرده است، که گفت:
رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ضمن ایراد خطبه‌ای برای مردم، فرمود: ای مردم! به راستی که خداوند به موسی و هارون عليهما السلام امر نمود تا در (شهر) مصر برای قوم خود خانه‌هایی را بنا کنند و به آنان دستور داد که افراد جُنب، حق ندارند در مسجد بخوابند و همچنین حرام است آنان در مسجد با همسران خود نزدیکی کنند، مگر برای هارون و فرزندان او (که برای ایشان مانعی ندارد).

و به درستی که علی (عليه السلام) نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی است، پس بر همین اساس برای هیچ فردی جایز نیست که در مسجد من با زنان خود نزدیکی کند و حق ندارد با حالت جنابت در مسجد بیتوته کند، مگر علی و فرزندان او، پس هر شخص که از آن ناراحت باشد و بدش آمده است پس آن‌جا (برود و با دست مبارک خود به طرف شام اشاره نمود).

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: خواستهٔ شما دو نفر (موسی و هارون عليهما السلام) اجابت شد، پس ثابت قدم باشید و از راه و طریقهٔ نادانان پیروی نکنید. (۸۹)

١٦٦٦ / [٤٠] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان بين قوله تعالى: ﴿ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا ﴾ وبين أن أخذ فرعون، أربعين سنة.[1]

١٦٦٧ / [٤١] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، يرفعه قال:

لمّا صار موسى في البحر أتبعه فرعون وجنوده، قال: فتهيب فرس فرعون أن يدخل البحر، فتمثّل له جبرئيل على رمكة، فلمّا رأى فرس فرعون الرمكة أتبعها، فدخل البحر هو وأصحابه، فغرقوا.[2]

قوله تعالى: فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿ ٩٤ ﴾

١٦٦٨ / [٤٢] - عن محمّد بن سعيد الأزدي:

أنّ موسى بن محمّد بن الرضا عليهما السلام أخبره: أنّ يحيى بن أكثم كتب إليه يسأله عن مسائل: أخبرني عن قول الله تبارك وتعالى: ﴿ فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ ﴾ من المخاطب بالآية؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٣ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٨/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/٥ ح ٥٦٦٣.

الكافي: ٤٨٩/٢ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ٥٧/٧ ح ٨٧١١، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٦٧ ضمن ح ١٩٥، عنه البحار: ١١٣/١٣ ح ١٦، ونحوه إرشاد القلوب: ١٥١/١ (الباب السابع والأربعون في الدعاء) مرسلاً.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٣ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٢/٤ ح ٦.

الاختصاص: ٢٦٦ (حديث في زيارة المؤمن لله) بإسناده عن عبد الله بن جندب، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، عنه البحار: ١٣٤/١٣ ح ٤١، والبرهان: ٥٢/٤ ح ٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٥٥ ح ١٦٨ مرسلاً ومفصّلاً، عنه البحار: ١٠٩/١٣ ح ١٤.

۴۰) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: فاصله بین فرمایش خداوند متعال: **«به تحقیق دعا و خواستهٔ شما دو نفر برآورده شد»** و بین دست‌گیری و هلاکت فرعون، چهل سال شد.

۴۱) - از ابن ابی عُمیر، به نقل از بعضی اصحاب ما، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که موسی علیه السلام (با اصحاب خود) وارد دریا شدند، فرعونیان به دنبال آنان حرکت کردند، ولی اسب فرعون از ورود به دریا امتناع می‌ورزید (و قدم از قدم بر نمی‌داشت)، پس جبرئیل علیه السلام سوار بر مادیانی (قاطر ماده) شد و چون اسب فرعون، مادیان را دید که از جلو می‌رود، به همراهش رفت و موقعی که همگی (فرعونیان) وارد دریا گردیدند، غرق شدند.

فرمایش خداوند متعال: پس اگر در آن‌چه بر تو نازل کرده‌ایم در تردید هستی، از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خوانند سؤال کن، هرآینه آن‌چه از جانب پروردگارت بر تو نازل می‌شود حق است پس نباید در شمار تردیدکنندگان باشی. (۹۴)

۴۲) - از محمد بن سعید ازدی روایت کرده است، که گفت:

موسی (مُبَرْقَع) فرزند امام جواد علیه السلام به من خبر داد که یحیی بن اکثم نامه‌ای به او نوشت و از مسائلی چند سؤال کرد، از جمله (سؤالات) این بود که گفت: مرا از فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«پس اگر در مورد آن‌چه که بر تو نازل شده در شک و تردید می‌باشی، از آن‌هایی که کتاب‌های آسمانی پیش از تو را می‌خوانند، سؤال کن»** آگاه نما که مخاطَب به آیه کیست؟

اگر مخاطَب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، او در آن‌چه خدا نازل نموده شک و تردید

فإن كان المخاطب بها النبيّ ﷺ ليس قد شكّ فيما أنزل اللّه، وإن كان المخاطب به غيره، فعلى غيره إذا أنزل الكتاب.

قال موسى: فسألت أخي عليّ بن محمّد عليهما السلام عن ذلك، قال: فأمّا قوله: ﴿فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ﴾، فإنّ المخاطب بذاك رسول اللّه ﷺ ولم يك في شكّ ممّا أنزل اللّه، ولكن قالت الجهلة:

كيف لم يبعث إلينا نبيّاً من الملائكة؟ إنّه لم يفرّق بينه وبين نبيّه في الاستغناء عن المأكل والمشرب والمشي في الأسواق.

فأوحى اللّه إلى نبيّه: ﴿فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ﴾ بمحضر الجهلة، هل بعث اللّه رسولاً قبلك إلّا وهو يأكل الطعام ويشرب ويمشي في الأسواق؟ ولك بهم أسوة، وإنّما قال: ﴿فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ﴾ ولم يكن، ولكن ليتبعهم كما قال (اللّه تعالى) له ﷺ: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَـٰذِبِينَ﴾[١].

ولو قال: تعالوا نبتهل فنجعل لعنة اللّه عليكم، لم يكونوا يجيئون للمباهلة، وقد عرف أن نبيّه مؤدٍّ عنه رسالته، وما هو من الكاذبين، وكذلك عرف النبيّ ﷺ أنّه صادق فيما يقول، ولكن أحبّ أن ينصف من نفسه.[٢]

---

١. سورة آل عمران: ٦١/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٩/١٧ ذيل ح ١٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥٤/٤ ح ٤.

علل الشرائع: ١٢٩/١ ح ١ (الباب ١٠٧)، بإسناده عن محمّد بن سعيد الإذخري وكان ممّن يصحب موسى بن محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام أنّ موسى أخبره بتفاوت يسير، عنه وعن تحف العقول وتفسير العيّاشي، بحار الأنوار: ٨٨/١٧ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٤ ح ٢. ونحوه الاختصاص: ٩٠ بإسناده عن محمّد بن عيسى بن عبيد البغدادي.

نداشته و اگر مخاطَب غیر حضرت باشد پس قرآن بر غیر آن جناب نازل شده است.

موسی گوید: از برادرم امام علی هادی علیه‌السلام راجع به این مسأله سؤال کردم، حضرت فرمود: اما فرمودهٔ خداوند: **«پس اگر در مورد آن‌چه که بر تو نازل شده در شک و تردید می‌باشی، از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از (کتاب آسمانی) تو را می‌خوانند، سؤال کن»**، مخاطب در این آیه شریفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و آن حضرت در آن‌چه خدای عزّوجلّ بر او نازل نموده، شک و تردیدی نداشتند، ولی افراد جاهل و نادان می‌گفتند: چرا خداوند از فرشتگان، پیامبری برای ما نمی‌فرستد؟ زیرا که بین ما و او (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) از جهت احتیاج به غذا و نوشیدنی و رفتن به بازار جهت رفع نیازها، فرقی نمی‌باشد، پس خداوند بر پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی نمود: **«پس از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از (کتاب آسمانی) تو را می‌خوانند، سؤال کن»** یعنی در حضور این افراد نادان، از علماء یهود و نصاری سؤال کن: آیا پیش از تو، خداوند پیامبری را فرستاده که طعام نخورد، آب نیاشامد و جهت رفع نیازهایش به بازار نرود؟ و یا آنکه تمام پیامبران هم‌چون دیگر مردم به این کارهای معمولی و بشری مبادرت داشته‌اند و تو هم نیز هم‌چون آنان می‌باشی، پس وجهی ندارد این نوع اشکالات را در خصوص تو ایراد نمایند.

و همانا خداوند فرمود: **«پس اگر در شک و تردید هستی»** با این که آن حضرت در آن‌چه بر او نازل شده بود شک و تردیدی نداشت، ولی چون افراد نادان چنین شکی داشتند برای تبعیت ظاهری از ایشان، عبارت چنین ایراد شده که منصفانه باشد، هم‌چنان که خداوند متعال در جای دیگر به آن حضرت فرموده است: **«پس (به نصارای نجران) بگو: بیایید ما و شما، فرزندان و زنان و خودمان را دعوت کرده، سپس به مباهله برخیزیم پس بدین ترتیب دروغ‌گویان را مورد لعن و نفرین خداوند قرار دهیم»** اما اگر به افراد نادان و کافر گفته می‌شد: بیایید مباهله کنیم و لعنت خداوند را بر شما قرار دهیم، هرگز به مباهله حاضر نمی‌شدند، بر همین اساس کلام به صورت خطاب آورده نشد تا آن‌ها به مباهله حاضر شوند و گرنه خداوند می‌دانست که پیامبرش رسالت او را انجام خواهد داد و او از دروغ‌گویان نیست و خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به صادق بودن گفتار خویش آگاه بود؛ فقط به خاطر آن که برخوردش منصفانه باشد (این گونه عبارات را ادا و تنظیم نموده است).

١٦٦٩ / [٤٣] - عن عبد الصمد بن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ﴾، قال: لمّا أسري بالنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ففرغ من مناجات ربّه، رُدّ إلى البيت المعمور، وهو بيت في السماء الرابعة بحذاء الكعبة، فجمع الله النبيّين والرسل والملائكة، وأمر جبرئيل فأذّن وأقام، فتقدّم فصلّى بهم، فلمّا فرغ التفت إليه، فقال: ﴿فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكَ﴾ - إلى قوله: - ﴿مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ﴾.[1]

قوله تعالى: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَـٰنُهَآ إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُوا۟ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْىِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَـٰهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾﴾

١٦٧٠ / [٤٤] - عن أبي عبيدة الحذّاء، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سمعته يقول: وجدنا في بعض كتب أمير المؤمنين عليه السلام، قال: حدّثني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنّ جبرئيل عليه السلام حدّثه: أنّ يونس بن متّى عليه السلام بعثه الله إلى قومه، وهو ابن ثلاثين سنة، وكان رجلاً تعتريه الحدّة، وكان قليل الصبر على قومه والمداراة لهم، عاجزاً عمّا حمل من ثقل حمل أوقار النبوّة وأعلامها، وأنّه تفسّخ تحتها كما يتفسّخ الجذع تحت حمله، وأنّه أقام فيهم يدعوهم إلى الإيمان بالله والتصديق به واتّباعه ثلاثاً وثلاثين سنة، فلم يؤمن به ولم يتّبعه من قومه إلّا رجلان، اسم أحدهما روبيل واسم الآخر تنوخا، وكان روبيل من أهل بيت العلم والنبوّة والحكمة،

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/٥٥ ح ٥.

بصائر الدرجات: ١٩٠ ح ١ (باب - ٥ في الأئمة عليهم السلام عندهم الصحيفة) بإسناده عن عبد الصمد ابن بشير قال: ذكر عند أبي عبد الله عليه السلام، و١٩٢ ح ٦ بإسناده عن عبد الصمد بن بشير، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل فيهما، عنهما البحار: ١٧/١٤٧ ح ٤١، و١٨/٣٨٧ ح ٩٥، و٢٦/١٢٤ ح ٢٠، المناقب لابن شهرآشوب: ٢/١٦٠ (فصل في أنّه جواز الصراط وقسيم الجنّة) نحو البصائر.

۴۳) - از عبدالصّمد بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پس اگر نسبن به آن‌چه که بر تو فرستاده‌ایم در شک هستی، از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خواندند سؤال کن**»، فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آسمان عروج نمود و از مناجات با پروردگارش فارغ گشت، به «بیت المعمور» که در آسمان چهارم، به محاذات کعبه قرار دارد باز گردانده شد و خداوند پیامبران، رسولان و فرشته‌ها را جمع نمود و دستور داد، جبرئیل اذان و اقامه بگوید، پس (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) جلو آمد و با آنان نماز (جماعت) خواند، موقعی که از نماز فارغ شد مورد خطاب قرار گرفت: «**از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خواندند سؤال کن**» که هرآینه حق است آن‌چه که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است «**و از شک‌کنندگان نباش**».

فرمایش خداوند متعال: پس چرا مردم هیچ قریه‌ای در آن هنگامی که ایمانشان برایشان سودی داشت، ایمان نیاوردند؟ مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب ذلت را در دنیا از آنان برداشتیم و تا هنگامی که اجل آن‌ها فرارسید از زندگی برخوردارشان کردیم. (۹۸)

۴۴) - از ابو عُبیده حَذّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در بعضی از نوشته‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام یافتیم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی به من فرمود: جبرئیل علیه‌السلام اظهار داشت: همانا خداوند، یونس فرزند متی را در سنین سی سالگی برای طایفه‌اش (به نبوّت) برانگیخت، او مردی غضبناک، کم صبر و بی‌حوصله نسبت به قوم خود بود و نیز از تحمّل بار سنگین و خویشتن داری در اجرای رسالت عاجز بود همانند تنه درخت خرمایی که تحمّل بار خود را نداشته باشد، مدّت سی سال در بین قوم خود بود و آن‌ها را بر ایمان به خداوند و تصدیق نبوّتش و اطاعت از احکام دعوت می‌کرد، ولی آن‌ها ایمان نیاوردند و از او پیروی نکردند، مگر دو مرد: یکی به نام روبیل و دیگری به نام تنوخا؛ و روبیل از خانواده نبوّت و حکمت و از دانشمندان

وكان قديم الصحبة ليونس بن متّى من قبل أن يبعثه اللّه بالنبوّة، وكان تنوخا رجلاً مستضعفاً عابداً زاهداً منهمكاً في العبادة، وليس له علم، ولا حكم، وكان روبيل صاحب غنم يرعاها ويتقوّت منها، وكان تنوخا رجلاً حطّاباً يحتطب على رأسه ويأكل من كسبه، وكان لروبيل منزلة من يونس عليه السلام غير منزلة تنوخا لعلم روبيل وحكمته وقديم صحبته.

فلمّا رأى يونس عليه السلام أنّ قومه لا يجيبونه ولا يؤمنون، ضجر وعرف من نفسه قلّة الصبر، فشكا ذلك إلى ربّه، وكان فيما شكى أن قال: يا ربّ! إنّك بعثتني إلى قومي، ولي ثلاثون سنة، فلبثت فيهم أدعوهم إلى الإيمان بك والتصديق برسالاتي وأخوّفهم عذابك ونقمتك ثلاثاً وثلاثين سنة، فكذّبوني ولم يؤمنوا بي، وجحدوا نبوّتي، واستخفّوا برسالاتي، وقد تواعدوني وخفت أن يقتلوني فأنزل عليهم عذابك، فإنّهم قوم لا يؤمنون.

قال: فأوحى اللّه إلى يونس عليه السلام: أنّ فيهم الحمل والجنين والطفل والشيخ الكبير والمرأة الضعيفة والمستضعف المهين، وأنا الحكم العدل، سبقت رحمتي غضبي لا أعذّب الصغار بذنوب الكبار من قومك، وهم يا يونس! عبادي وخلقي وبريّتي في بلادي وفي عيلتي أحبّ أن أتأناهم وأرفق بهم وأنتظر توبتهم، وإنّما بعثتك إلى قومك لتكون حفيظاً عليهم تعطف عليهم لسخاء الرحمة الماسّة منهم، وتأنّاهم برأفة النبوّة، تصبر معهم بأحلام الرسالة، وتكون لهم كهيئة الطبيب المداوي العالم بمداواة الدواء، فخرقت بهم ولم تستعمل قلوبهم بالرفق، ولم تسسهم بسياسة المرسلين، ثمّ سألتني مع سوء نظرك العذاب لهم عند قلّة الصبر منك، وعبدي نوح كان أصبر منك على قومه، وأحسن صحبة، وأشدّ تأنّياً في الصبر عندي، وأبلغ في العذر، فغضبت له حين غضب لي، وأجبته حين دعاني.

فقال يونس عليه السلام: يا ربّ! إنّما غضبت عليهم فيك، وإنّما دعوت

بود و پیش از آن‌که یونس به نبوّت مبعوث شود، با یک‌دیگر هم صحبت بودند و روبیل دارای گوسفندانی بود که آن‌ها را می‌چرانید و به وسیله آن‌ها هزینه‌های زندگی خود را تأمین می‌نمود.

اما تنوخا، شخصی مستضعف، عابد، زاهد و مرتّب سرگرم عبادت بود و علم و دانشی هم نداشت، او هیزم‌کش بود، هیزم روی سر خود می‌نهاد و می‌فروخت و از این طریق ارتزاق می‌نمود. روبیل - چون دارای علم و حکمت بود - جایگاه خاصی نزد یونس داشت و از قدیم هم صحبت یکدیگر بودند، بر خلاف تنوخا که چندان آشنایی و ارتباطی با یونس نداشت.

هنگامی که یونس دید که قوم او گفتارش را نمی‌پذیرند و ایمان نمی‌آورند، سخت ناراحت شد و فهمید که صبر و طاقت ندارد پس با خدا درد دل و مناجات کرد و گفت: خداوندا! مرا به سوی قوم خودم مبعوث نمودی و من سی سال در بین ایشان ماندم و آن‌ها را بر ایمان به تو و تصدیق رسالتم دعوت کردم، آن‌ها را از عذاب و عقاب تو ترساندم، ولی آن‌ها مرا تکذیب نموده و ایمان نیاوردند و رسالت مرا انکار کردند و مرا تهدید نمودند و می‌ترسم که مرا به قتل برسانند، بنابر این عذابت را بر آن‌ها بفرست زیرا آن‌ها افرادی هستند که ایمان نمی‌آورند.

پس خداوند به او وحی فرستاد: ای یونس! در میان قوم تو زن حامله و جنین (بچّه در شکم مادر)، نوزاد و طفل بی‌گناه، مردان و زنان کهن سال و زنان ناتوان و ضعیف وجود دارند و من حاکم عادل هستم که رحمت من بر غضبم سبقت گرفته و کودکان را به گناه بزرگ‌سالان عذاب نمی‌کنم، ای یونس! آن‌ها بندگان من و مخلوقاتم در سرزمین من هستند، دوست دارم به آن‌ها مهلت دهم و با ایشان مدارا کنم و منتظر توبهٔ آن‌ها باشم و من تو را برای این به سوی آن‌ها فرستادم که آنان را حفظ کنی و با آن‌ها مهربان باشی و مانند پزشک معالج و آگاه درد آن‌ها را درمان کنی، ولی تو با آن‌ها مدارا نکردی و با روش انبیاء با آنان برخورد نکردی و اکنون با این بی‌صبری از من تقاضای عذاب می‌کنی؟ در حالی که بندهٔ من نوح صبر بسیار زیادی داشت و مدّت درازی با قوم خود مدارا نمود و با آن‌ها معاشرت خوبی داشت و وقتی که پس از سال‌ها دعوت او را اجابت نکردند، غضبناک شد، من هم از غضب او به خشم آمدم و نفرین او را دربارهٔ عذاب قومش اجابت کردم.

عليهم حين عصوك، فوعزّتك! لا أتعطّف عليهم برأفة أبداً، ولا أنظر إليهم بنصيحة شفيق بعد كفرهم وتكذيبهم إيّاي، وجحدهم نبوّتي، فأنزل عليهم عذابك فإنّهم لا يؤمنون أبداً.

فقال اللّه تعالى: يا يونس! إنّهم مائة ألف أو يزيدون من خلقي يعمرون بلادي ويلدون عبادي ومحبّتي أن أتأناهم للذي سبق من علمي فيهم وفيك، وتقديري وتدبيري غير علمك وتقديرك، وأنت المرسل وأنا الربّ الحكيم وعلمي فيهم، يا يونس! باطن في الغيب عندي لا يُعلم ما منتهاه، وعلمك فيهم ظاهر لا باطن له، يا يونس! قد أجبتك إلى ما سألت من إنزال العذاب عليهم، وما ذلك يا يونس! بأوفر لحظّك عندي، ولا أجمل لشأنك، وسيأتيهم العذاب في شوّال يوم الأربعاء وسط الشهر بعد طلوع الشمس، فأعلمهم ذلك.

قال: فسرّ ذلك يونس ولم يسؤه ولم يدر ما عاقبته، وانطلق يونس صلى الله عليه وآله وسلم إلى تنوخا العابد، فأخبره بما أوحى اللّه إليه من نزول العذاب على قومه في ذلك اليوم، وقال له: انطلق حتّى أعلمهم بما أوحى اللّه إليّ من نزول العذاب، فقال تنوخا: فدعهم في غمرتهم ومعصيتهم حتّى يعذّبهم اللّه.

فقال له يونس عليه السلام: بل نلقى روبيل فنشاوره فإنّه رجل عالم حكيم من أهل بيت النبوّة، فانطلقا إلى روبيل فأخبره يونس بما أوحى اللّه إليه من نزول العذاب على قومه في شوّال يوم الأربعاء في وسط الشهر بعد طلوع الشمس.

فقال له: ماترى؟ انطلق بنا حتّى أعلمهم ذلك.

فقال له روبيل: ارجع إلى ربّك رجعة نبيّ حكيم ورسول كريم، واسأله أن يصرف عنهم العذاب، فإنّه غنيّ عن عذابهم وهو يحبّ الرفق بعباده، وما ذلك بأضرّ لك عنده، ولا أسوأ لمنزلتك لديه، ولعلّ قومك بعد ما سمعت ورأيت من كفرهم وجحودهم يؤمنون يوماً فصابرهم وتأنّاهم.

یونس گفت: پروردگارا! من به خاطر تو بر آن‌ها غضب کرده‌ام، و همانا آن‌ها ایمان نیاورده‌اند و نافرمانی و عصیان تو را می‌کنند، آن‌ها را نفرین کردم، پس به عزّت تو سوگند! هرگز دربارهٔ آن‌ها احساس دل‌سوزی و مهربانی نمی‌کنم و بعد از کفر و اینکه مرا تکذیب کردند، دیگر به آنان نگاه خیرخواهی و دوستی نخواهم داشت پس عذاب خویش را بر آنان نازل گردان، چون آن‌ها هرگز ایمان نمی‌آورند.

پس خداوند متعال وحی فرستاد: ای یونس! آن‌ها بیش از صد هزار نفر از مخلوقات من هستند که شهرهای مرا آباد کرده و بندگان مرا به دنیا می‌آورند، پس محبت من به واسطه علم خود - که دربارهٔ تو و آن‌ها سبقت گرفته - و به آن‌ها مهلت می‌دهم، چون تقدیر و تدبیر من غیر از علم و تقدیر تو است و تو پیامبر هستی، ولی من پروردگار حکیم هستم، ای یونس منتهای علم غیب مرا کسی آگاه نیست و علم تو نسبت به آن‌ها ظاهری است که باطن ندارد، ای یونس! به خاطر شأن و موقعیتی که نزد من داری، خواسته تو را - که نزول عذاب بر آنان باشد - اجابت می‌کنم و به زودی روز چهارشنبه، در نیمهٔ ماه شوّال، بعد از طلوع خورشید، عذاب خود را بر آنان نازل می‌کنم، پس این مطلب را به آن‌ها اطلاع بده.

یونس با شنیدن این خبر خوشحال شد و ناراحت نگشت و از عاقبت آن اطلاعی نداشت (که چه خواهد شد) و نزد تنوخای عابد رفت و خبر نزول عذاب را به او داد و از او خواست تا ماجرا را به دیگر افراد قومش خبر دهد، اما تنوخا گفت: آن‌ها را رها کن تا در گمراهی و سرگردانی و گناه غوطه‌ور باشند، تا وقتی که عذاب خداوند متعال بر آن‌ها فرود آید.

یونس (با خود) گفت: بهتر است با روبیل دانشمند ملاقات کرده و مشورت کنیم؛ چون او مردی حکیم و دانا و از خاندان نبوّت است، پس نزد روبیل رفتند و یونس جریان نزول عذاب را به او گفت که خداوند روز چهارشنبه، نیمهٔ ماه شوّال، بعد از طلوع خورشید، عذاب را بر آنان نازل می‌کند و با او دربارهٔ خبر کردن قومش مشورت کرد.

روبیل گفت: به صورت یک پیامبر دانا نزد پروردگارت باز گرد و بخواه عذاب را از قوم تو بر طرف نماید، چون او از عذاب خلق بی‌نیاز است و مدارای با بندگان را بیشتر می‌پسندد و این نزد خداوند ضرری به موقعیت تو نمی‌رساند و شاید قوم تو پس از این کفر و انکار، توبه کنند و متوّجه پروردگار شوند، پس با آن‌ها صبر و مدارا کن و به آن‌ها مهلت بده.

فقال له تنوخا: ويحك يا روبيل! [على] ما أشرت على يونس وأمرته به بعد كفرهم بالله وجحدهم لنبيّه وتكذيبهم إيّاه وإخراجهم إيّاه من مساكنه، وما همّوا به من رجمه، فقال روبيل لتنوخا: اسكت، فإنّك رجل عابد لا علم لك.

ثمّ أقبل على يونس، فقال: أرأيت يا يونس! إذا أنزل الله العذاب على قومك أينزله فيهلكهم جميعاً أو يهلك بعضاً ويبقي بعضاً؟

فقال له يونس عليه السلام: بل يهلكهم الله جميعاً، وكذلك سألته ما دخلتني لهم رحمة تعطّف، فأراجع الله فيهم وأسأله أن يصرف عنهم، فقال له روبيل: أتدري يا يونس؟! لعلّ الله إذا أنزل عليهم العذاب فأحسّوا به، أن يتوبوا إليه ويستغفروه فيرحمهم فإنّه أرحم الراحمين ويكشف عنهم العذاب من بعد ما أخبرتهم عن الله أنّه ينزل عليهم العذاب يوم الأربعاء، فتكون بذلك عندهم كذّاباً.

فقال له تنوخا: ويحك يا روبيل! لقد قلت عظيماً، يخبرك النبيّ المرسل أنّ الله أوحى إليه بأن العذاب ينزل عليهم فتردّ قول الله وتشكّ فيه وفي قول رسوله؟ اذهب فقد حبط عملك.

فقال روبيل لتنوخا: لقد فشل رأيك، ثمّ أقبل على يونس عليه السلام فقال: إذا نزل الوحي والأمر من الله فيهم على ما أنزل عليك فيهم من إنزال العذاب عليهم، وقوله الحقّ، أرأيت إذا كان ذلك فهلك قومك كلّهم، وخربت قريتهم، أليس يمحو الله اسمك من النبوّة وتبطل رسالتك؟ وتكون كبعض ضعفاء الناس، ويهلك على يديك مائة ألف أو يزيدون من الناس.

فأبى يونس أن يقبل وصيّته، فانطلق ومعه تنوخا من القرية وتنحّيا عنهم غير بعيد، ورجع يونس إلى قومه فأخبرهم: أنّ الله أوحى إليه أنّه منزل العذاب عليكم يوم الأربعاء في شوّال في وسط الشهر بعد طلوع الشمس، فردّوا عليه قوله فكذّبوه وأخرجوه من قريتهم إخراجاً عنيفاً.

اما تنوخا گفت: ای روبیل! وای بر تو با آن اشاره و رأیی که با یونس داشتی! بعد از آن‌که این قوم کفر و عصیان ورزیدند و پیامبر خدا را تکذیب کرده و او را از منازلش بیرون نمودند و قصد سنگ پرانی به او را داشتند از او طلب رحمت می‌کنی؟! روبیل به او گفت: ساکت باش، تو مردی عابد هستی و علم و حکمتی نداری، سپس رو به یونس کرد و گفت: ای یونس! اگر عذاب الهی نازل شود، آیا همه آن‌ها را هلاک می‌کند و یا بعضی هلاک شده و بعضی باقی می‌مانند؟

یونس گفت: همه آن‌ها هلاک می‌شوند و از شدّت غضب چنین درخواستی را کردم و هیچ‌گونه احساس دل‌سوزی نسبت به آن‌ها ندارم، که بخواهم به درگاه الهی مناجات کنم و از او بخواهم تا عذاب را از آن‌ها برطرف کند.

روبیل گفت: ای یونس! آیا می‌دانی که شاید بعد از رفتن تو و احساس عذاب این قوم توبه کنند و از خدا بخواهند که عذاب را بر طرف کند؟ زیرا او مهربان‌ترین مهربانان است و اگر خداوندِ مهربان توبهٔ آن‌ها را بپذیرد و عذاب را برطرف کند تو در نزد مردم دروغ‌گو خواهی شد. تنوخای عابد گفت: وای بر تو! ای روبیل به راستی سخن عظیمی می‌گویی، پیامبر و رسول خدا به تو خبر می‌دهد که خداوند عذاب را بر این قوم خواهد فرستاد، اما تو در گفتار خدا و در گفتار پیامبرش تردید می‌کنی؟! برو که با این گفتار همه اعمال تو نابود و هبط شد!

پس روبیل به تنوخا گفت: نظر و رأی تو سست و غیر معقول است، سپس متوجّه یونس شد و به او گفت: بعد از آن‌که وحی و امر خدا در مورد آنان بر تو نازل شد حتماً ارادهٔ خدا حاکم است و فرمایش خداوند حقّ است، ولی آیا می‌دانی که اگر عذاب نازل شود و همهٔ قوم تو هلاک شوند و شهرشان ویران گردد، خداوند تعالی نام تو را از میان پیامبران، محو و پاک خواهد کرد و رسالت تو باطل می‌شود و تو همانند بسیاری از مردم ضعیف خواهی بود و به دست تو بیش از صد هزار نفر از مردم هلاک می‌شوند؟ اما یونس سفارش و نصایح او را نپذیرفت، پس مقداری از آن‌ها دور شدند، سپس یونس نزد قوم خود آمد و به آن‌ها خبر نزول عذاب را در چهارشنبه نیمه ماه شوّال ابلاغ کرد، پس آن‌ها سخنان او را نپذیرفتند و او را تکذیب کرده و با خواری از شهرشان بیرونش نمودند.

فخرج يونس عليه السلام ومعه تنوخا من القرية وتنحّيا عنهم غير بعيد، وأقاما ينتظران العذاب، وأقام روبيل مع قومه في قريتهم حتّى إذا دخل عليهم شوّال صرخ روبيل بأعلى صوته في رأس الجبل إلى القوم: أنا روبيل شفيق عليكم الرحيم بكم [إلى ربّه قد أنكرتم عذاب اللّه]، هذا شوّال قد دخل عليكم وقد أخبركم يونس نبيّكم ورسول ربّكم: إنّ اللّه أوحى إليه أنّ العذاب ينزل عليكم في شوّال في وسط الشهر يوم الأربعاء بعد طلوع الشمس، ولن يخلف اللّه وعده رسله، فانظروا ما أنتم صانعون؟ فأفزعهم كلامه ووقع في قلوبهم تحقيق نزول العذاب، فأجفلوا نحو روبيل وقالوا له: ما ذا أنت مشير به علينا يا روبيل؟ فإنّك رجل عالم حكيم لم نزل نعرفك بالرقّة [الرأفة] علينا والرحمة لنا، وقد بلغنا ما أشرت به على يونس فينا، فمرنا بأمرك وأشر علينا برأيك.

فقال لهم روبيل: فإنّي أرى لكم وأشير عليكم أن تنظروا وتعمدوا إذا طلع الفجر يوم الأربعاء في وسط الشهر، أن تعزلوا الأطفال عن الأمّهات في أسفل الجبل في طريق الأودية، وتقفوا النساء في سفح الجبل [وكلّ المواشي جميعاً عن أطفالها]، ويكون هذا كلّه قبل طلوع الشمس فإذا رأيتم ريحاً صفراء أقبلت من المشرق، فعجّوا عجيج الكبير منكم والصغير بالصراخ والبكاء والتضرع إلى اللّه والتوبة إليه والاستغفار له، وارفعوا رءوسكم إلى السماء، وقولوا: ربّنا ظلمنا أنفسنا وكذّبنا نبيّك، وتبنا إليك من ذنوبنا، وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكوننّ من الخاسرين المعذّبين، فاقبل توبتنا وارحمنا يا أرحم الراحمين.

ثمّ لا تملّوا من البكاء والصراخ والتضرّع إلى اللّه والتوبة إليه حتّى توارى الشمس بالحجاب، أو يكشف اللّه عنكم العذاب قبل ذلك.

فأجمع رأي القوم جميعاً على أن يفعلوا ما أشار به عليهم روبيل، فلمّا كان يوم الأربعاء الذي توقّعوا فيه العذاب تنحّى روبيل عن القرية حيث يسمع صراخهم

سپس یونس به همراه تنوخا از شهر خارج شد و در مکانی که چندان از شهر فاصله نداشت مسکن گرفتند و هر دو منتظر ورود عذاب شدند.

اما روبیل (عالم و حکیم) همراه قومش در شهرشان باقی ماند، تا وقتی که ماه شوّال فرا رسید، آن‌گاه روبیل با صدای بلند از بالای کوه مردم را فرا خواند و به آن‌ها گفت: من روبیل، دوست‌دار و خیر خواه شما هستم، اکنون ماه شوّال فرا رسیده و شما عذاب الهی را انکار کردید، در حالی که پیامبر خدا، یونس وقوع عذاب را در نیمه ماه شوال روز چهارشنبه به شما اعلام کرده و خداوند هرگز از وعدهٔ خود تخلّف نخواهد کرد، حال چه خواهید کرد؟

مردم با شنیدن صدای او وحشت کرده و در قلب‌شان بر نزول عذاب اطمینان پیدا کردند و با جزع و فزع به نزد روبیل شتافتند و گفتند: ای روبیل! به نظر تو که مرد عالم و حکیمی هستی و ما دائماً تو را خیر خواه و دل‌سوز خودمان می‌دانیم، چه باید بکنیم؟ ما می‌دانیم که تو دربارهٔ ما به یونس سفارش کرده‌ای، پس اکنون هم دربارهٔ امر ما نظر خود را اعلام کن تا ما به حکم تو عمل کنیم.

روبیل گفت: من معتقدم شما منتظر طلوع فجر روز چهارشنبهٔ وسط ماه باشید و در آن روز قبل از طلوع فجر کودکان را از مادران جدا کنید و آن‌ها را در دامنهٔ کوه رها نمایید و مادران آن‌ها را در بالای کوه نگاه دارید و همچنین تمام چهارپایان را از فرزندانشان جدا سازید پس وقتی دیدید باد زردی از جانب مشرق می‌وزد، همه از بزرگ و کوچک شروع به فریاد و گریه و تضرّع نمایید و به سوی خدای یگانه توبه و استغفار کنید و سر خود را به سمت آسمان بلند کنید و بگویید: پروردگارا! ما به نفس خود ستم کردیم و پیامبرت را تکذیب کردیم و اکنون به سوی تو بازمی‌گردیم و از گناهان خود توبه می‌کنیم و اگر تو ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی هر آینه از خسارت دیدگان و اهل عذاب خواهیم بود، پس توبهٔ ما را بپذیر و به ما رحم کن، ای مهربان‌ترین مهربانان، سپس دست از گریه و تضرّع و فریاد و توبه به سوی خداوند بر ندارید، تا وقتی که خورشید با ابری پوشانده شود یا خداوند قبل از آن عذاب را از شما برطرف کند.

پس قوم همگی با شنیدن این مطالب از روبیل، تصمیم به اجرای آن گرفتند و چون روز چهارشنبهٔ موعود فرا رسید، روبیل از شهر فاصله گرفت، اما صدای ناله و تضرّع آن‌ها را می‌شنید و در صورت وقوع عذاب آن را مشاهده می‌کرد.

ويرى العذاب إذا نزل، فلمّا طلع الفجر يوم الأربعاء فعل قوم يونس ما أمرهم روبيل به، فلمّا بزغت الشمس أقبلت ريح صفراء مظلمة مسرعة، لها صرير وحفيف وهدير، فلمّا رأوها عجّوا جميعاً بالصراخ والبكاء والتضرّع إلى اللّه، وتابوا إليه واستغفروه وصرخت الأطفال بأصواتها تطلب أمّهاتها، وعجّت سخال البهائم تطلب الثدي وعجّت الأنعام تطلب الرعي، فلم يزالوا بذلك، ويونس وتنوخا يسمعان ضجيجهم [صيحتهم]، وصراخهم ويدعوان اللّه عليهم بتغليظ العذاب عليهم، وروبيل في موضعه يسمع صراخهم وعجيجهم ويرى ما نزل وهو يدعو اللّه بكشف العذاب عنهم.

فلما أن زالت الشمس وفتحت أبواب السماء وسكن غضب الربّ تعالى، رحمهم الرحمن، فاستجاب دعاءهم وقبل توبتهم وأقالهم عثرتهم، وأوحى اللّه إلى إسرافيل عليه السلام: أن اهبط إلى قوم يونس، فإنّهم قد عجّوا إلى البكاء والتضرّع، وتابوا إليّ واستغفروني فرحمتهم وتبت عليهم، وأنا اللّه التوّاب الرحيم، أسرع إلى قبول توبة عبدي التائب من الذنوب، وقد كان عبدي يونس ورسولي سألني نزول العذاب على قومه، وقد أنزلته عليهم، وأنا اللّه أحقّ من وفى بعهده، وقد أنزلته عليهم، ولم يكن اشترط يونس حين سألني أن أنزل عليهم العذاب أن أهلكهم، فأهبط إليهم فأصرف عنهم ما قد نزل بهم من عذابي.

فقال إسرافيل: يا ربّ! إنّ عذابك قد بلغ أكتافهم وكاد أن يهلكهم وما أراه إلّا وقد نزل بساحتهم، فإلى أين أصرفه؟

فقال اللّه: كلّا إنّي قد أمرت ملائكتي أن يصرفوه [يوقفوه] فلا ينزلوه عليهم حتّى يأتيهم أمري فيهم وعزيمتي، فاهبط يا إسرافيل! عليهم واصرفه عنهم واصرف به إلى الجبال بناحية مفاوض العيون ومجاري السيول في الجبال العاتية العادية المستطيلة على الجبال، فأذلّها به وليّنها حتّى تصير مليّنة [ملتئمة] حديداً جامداً.

پس وقتی طلوع فجر روز چهارشنبه نزدیک شد، قوم یونس برنامه‌هایی را که روبیل به آن‌ها تعلیم داده بود، انجام دادند، پس هنگامی که خورشید طلوع کرد، باد زرد و تاریک و تندی که صدایی زوزه‌کنان و ترسناک داشت آشکار شد، پس وقتی که همگی آن را دیدند با ناله و فریاد و گریه دست تضرّع به درگاه خداوند برداشتند و به درگاه الهی توبه و استغفار کردند، کودکان با ناله و فریاد، مادران خود را طلبیدند و بچه‌های چهارپایان در طلب شیر مادران خود بانگ و فریاد بر آوردند و چهارپایان نیز چریدن را طلب می‌کردند و مردم همچنان به این تضرّع ادامه دادند.

در آن حال یونس و تنوخای عابد صدای ناله و فریاد آن‌ها را می‌شنیدند، اما برای شدیدتر شدن عذاب بر آن‌ها دعا می‌کردند و روبیل عالِم نیز صدای ناله و فریاد آن‌ها را می‌شنید و می‌دید آن‌چه را که بر آنان نازل شده ولی برای بر طرف شدن عذاب از ایشان دست به دعا برداشته بود.

وقتی خورشید به وسط آسمان رسید و درهای آسمان گشوده شد و غضب پروردگار متعال آرام گرفت، خداوند دعای آن‌ها را پذیرفت و توبهٔ آن‌ها را قبول کرد و عذر آنان را پذیرفت و به اسرافیل علیه‌السلام وحی نمود تا بر قوم یونس نازل شود و به او گفت: من بر ناله و تضرّع قوم یونس رحم نمودم، و آنان توبه و استغفار کرده و من توبه پذیر و مهربان هستم، ولی بندهٔ من یونس برای آن قوم درخواست نزول عذاب نموده و من شایسته است که به وعدهٔ خود وفا کنم، ولی یونس با من شرط نکرد تا در اثر نزول عذاب آن‌ها را هلاک کنم، پس بر آن‌ها فرود آی و عذاب مرا از آن‌ها بر طرف گردان.

اسرافیل گفت: پروردگارا! عذاب تو تا سر شانه‌های ایشان نزدیک شده و نزدیک است که آنان را هلاک کند، پس چگونه آن را برطرف گردانم؟

خدای متعال فرمود: هرگز چنین نیست، من به فرشته‌ها امر کردم که عذاب را متوقّف نمایند تا امر حتمی من به آن‌ها برسد، پس ای اسرافیل! بر آنان فرود آی و عذاب را از آن‌ها دور گردان و آن را به سمت کوه‌ها بلند و مسیر رودهای جاری برگردان و آن را طوری نرم کن که تبدیل به آهن جامد گردد.

پس اسرافیل فرود آمد و با گشودن بال‌های خود عذاب را از آن‌ها به سمت کوه‌هایی که خداوند امر فرموده بود، برگرداند.

فهبط إسرافيل عليهم فنشر أجنحته، فاستاق بها ذلك العذاب حتّى ضرب بها تلك الجبال التي أوحى الله إليه أن يصرفه إليها.

قال أبو جعفر عليه السلام: وهي الجبال التي بناحية الموصل اليوم، فصارت حديداً إلى يوم القيامة، فلمّا رأى قوم يونس أنّ العذاب قد صرف عنهم هبطوا إلى منازلهم من رؤوس الجبال، وضمّوا إليهم نساءهم وأولادهم وأموالهم، وحمدوا الله على ما صرف عنهم، وأصبح يونس وتنوخا يوم الخميس في موضعهما التي كانا فيه لا يشكّان أنّ العذاب قد نزل بهم وأهلكهم جميعاً، لما خفيت أصواتهم عنهما، فأقبلا ناحية القرية يوم الخميس مع طلوع الشمس ينظران إلى ما صار إليه القوم.

فلمّا دنوا من القوم واستقبلتهم الحطّابون والحمّارة والرعاة بأغنامهم، ونظروا إلى أهل القرية مطمئنّين قال يونس لتنوخا: يا تنوخا! كذّبني الوحي وكذّبت وعدي لقومي، لا وعزّة ربّي لا يرون لي وجهاً أبداً بعد ما كذّبني الوحي.

فانطلق يونس هارباً على وجهه مغاضباً لربّه ناحية بحر أيلة متنكّراً فراراً من أن يراه أحد من قومه، فيقول له: يا كذّاب، فلذلك قال اللّه: ﴿ وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَـٰضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ ﴾[1] الآية ورجع تنوخا إلى القرية.

فلقي روبيل فقال له: يا تنوخا! أيّ الرأيين كان أصوب وأحقّ أن يُتبع رأيي أو رأيك؟

فقال له تنوخا: بل رأيك كان أصوب، ولقد كنت أشرت برأي الحكماء والعلماء، وقال له تنوخا: أما إنّي لم أزل أرى إنّي أفضل منك لزهدي وفضل عبادتي، حتّى استبان فضلك بفضل علمك وما أعطاك اللّه ربّك من الحكمة مع أنّ التقوى أفضل من الزهد والعبادة بلا علم، فاصطحبا فلم يزالا مقيمين مع قومهما،

---

١. سورة الأنبياء: ٨٧/٢١.

امام باقر علیه السلام فرمود: و آن کوه‌ها امروز در ناحیهٔ (شهر) موصل قرار دارد و تا روز قیامت به آهن مبدّل شده است.

پس وقتی قوم یونس دیدند که عذاب از آن‌ها بر طرف شده، از قُلّهٔ کوه‌ها به سوی منازل خود پایین آمدند و زنان و کودکان به یک دیگر رسیدند و همگی شکر و سپاس الهی را به جای آوردند.

و اما یونس و تنوخا روز پنج‌شنبه در حالی که هیچ شکّی نداشتند که عذاب بر آن قوم نازل شده و همهٔ آن‌ها هلاک شده‌اند، چون صدای مردم را از شهر نمی‌شنیدند، پس روز پنجشنبه موقع طلوع آفتاب به سمت شهر آمدند تا اوضاع مردم را از نزدیک مشاهده کنند، موقعی که به شهر نزدیک شدند، هیزم‌کشان، چوپانان با گوسفندان‌شان و نیز کشاورزان را در حال عادی مشغول کار روز مرهٔ خود دیدند و مردم را در حال آرامش مشاهده کردند، یونس به تنوخا گفت: ای تنوخا! (به گمان مردم) ندای وحی به من دروغ گفته و نیز قوم من وعدهٔ مرا دروغین یافتند، پس سوگند به عزّت پروردگارم! دیگر هیچ وقت آنان مرا نخواهند دید و آبرو و عزّتی برای من نمانده است.

سپس یونس با حالت فرار و غضب از خداوند به جانب دریای «ایله» رفت، در حالی که از ملاقات با مردم بیمناک بود و می‌ترسید که او را دروغ‌گو بنامند؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«و صاحب نهنگ با حالت غضب حرکت کرد و رفت، پس گمان می‌کرد که ما بر او تنگ نمی‌گیریم، پس در همان تاریکی ندا کرد: خدایی جز تو وجود ندارد، تو منزّه هستی، به راستی من ستم کرده‌ام»**.

و امّا تنوخای عابد به سمت قریه رفت و با روبیل (دانشمند) مواجه شد، روبیل به او گفت: ای تنوخا! کدام یک از دو رأی و نظریه درست‌تر بود، رأی و نظریه تو یا رأی و نظریه من؟

تنوخا گفت: بلکه رأی و نظریه تو صحیح‌تر بود و تو به رأی حکیمان و عالمان اشاره کردی و من همواره فکر می‌کردم که به خاطر زهد و عبادت‌هایم بر تو برتری دارم، اما اکنون فهمیدم که تو به جهت علم و حکمتی که داری بر من فضیلت داری و علم و حکمتی که پروردگارت در کنار تقوی به تو عنایت کرده از زهد و عبادت بدون علم برتر است، از آن پس آن دو با صلح و صفا در میان قوم خود زندگی کردند ولی یونس همچنان با حالت غضب از خداوند حرکت می‌کرد و از جریان و

ومضى يونس على وجهه مغاضباً لربّه، فكان من قصّته ما أخبر الله به في كتابه إلى قوله: - ﴿ فَـَٔامَنُواْ فَمَتَّعْنَـٰهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴾.[1]

قال أبو عبيدة: قلت لأبي جعفر عليه السلام: كم كان غاب يونس عن قومه حتّى رجع إليهم بالنبوّة والرسالة فآمنوا به وصدّقوه؟

قال: أربعة أسابيع، سبعاً منها في ذهابه إلى البحر، وسبعاً منها في رجوعه إلى قومه، فقلت له: وما هذه الأسابيع شهور أو أيّام أو ساعات؟

فقال: يا أبا عبيدة! إنّ العذاب أتاهم يوم الأربعاء في النصف من شوّال، وصرف عنهم من يومهم ذلك، فانطلق يونس مغاضباً، فمضى يوم الخميس سبعة أيّام في مسيره إلى البحر، وسبعة أيّام في بطن الحوت، وسبعة أيّام تحت الشجرة بالعراء وسبعة أيّام في رجوعه إلى قومه، فكان ذهابه ورجوعه مسير ثمانية وعشرين يوماً، ثمّ أتاهم فآمنوا به وصدّقوه واتّبعوه، فلذلك قال الله: ﴿ فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَـٰنُهَآ إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْىِ ﴾.[2]

١٦٧١ / [٤٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا أظلّ قوم يونس العذاب دعوا الله، فصرفه عنهم، قلت: كيف ذلك؟

قال: كان في العلم أنّه يصرفه عنهم.[3]

---

١. سورة الصافّات: ١٤٨/٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٢/١٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٠/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٥٣/٣ ح ١٤٦، و٤٣٧/٤ ح ١١٨، و٣٩٧/٥ ح ٦٠ قِطَع منه، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٣٣ (باب في قصص يونس عليه السلام).

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥١ ح ٢٩٤ بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٦/١٤ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٦/٤ ح ٧.

الكافي: ٩٢/٨ ح ٦٤ بإسناده عن معروف بن خرّبوذ عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣٥٢/١١ ح ٣، و١٦/٦٠ ح ٢٠، علل الشرائع: ٧٧/١ ح ٢ (باب ٦٦ - العلّة التي من أجلها صرف الله ...) بإسناده عن سماعة بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٨٦/١٤ ح ٤.

داستان آنان (قوم یونس) همان چیزی است که خداوند در کتاب خود به آن اشاره نموده تا آنجا که فرموده است: **«پس ایمان آوردند و آنان را تا زمانی معلوم و معيّن مهلت داديم».**

(ابو عبیده) می‌گوید: به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: یونس چه مدّتی از میان قوم خود غایب بود تا زمانی که با نبوّت و رسالت به سوی ایشان بازگشت و آن‌ها به او ایمان آوردند و او را تصدیق کردند؟

فرمود: چهار هفته به طول انجامید، که هفت روز طول کشید تا به دریا رسید و هفت روز را هم در مسیر برگشت به قومش طی کرد. عرض کردم: این هفته‌ها چگونه بود؟ آیا چند ماه و یا چند روز و یا چند ساعت بود؟

فرمود: ای ابا عُبیده! عذاب الهی روز چهارشنبه، در نیمه ماه شوال وارد شد و همان روز از آن‌ها بر طرف گردید، پس یونس با حالت غضب در روز پنج‌شنبه رفت و هفت روز طول کشید تا به دریا رسید و هفت روز در شکم نهنگ به سر برد و هفت روز هم در زیر بوته کدو ماند و هفت روز هم طول کشید تا به قوم خود باز گردد، پس بنابر این رفت و بازگشت او مدّت بیست و هشت روز به طول انجامید.

سپس به نزد قوم خویش آمد و آن‌ها به او ایمان آوردند و او را تصدیق نموده و از او پیروی کردند؛ پس در همین رابطه خداوند می‌فرماید: **«پس چرا مردم هیچ قریه‌ای به هنگامی که ایمانشان برای آن‌ها سودی می‌داشت، ایمان نیاوردند؟ مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب ذلّت در دنیا را از آنان برداشتیم».**

۴۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که عذاب خداوند بر قوم یونس سایه افکند، آنان به درگاه خداوند متعال دعا کردند پس عذاب از آن‌ها بر طرف گشت.

عرض کردم: چگونه (ممکن است که عذاب بیاید و سپس از بین برود)؟

فرمود: از اول در علم خداوند چنین بوده که (در اثر توبه و ایمان آوردنشان) عذاب از آن‌ها بر طرف خواهد شد.

١٦٧٢ / [٤٦] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ يونس عليه السلام لمّا آذاه قومه دعا اللّه عليهم، فأصبحوا أوّل يوم ووجوههم صفرة، وأصبحوا اليوم الثاني ووجوههم سود، قال: وكان اللّه واعدهم أن يأتيهم العذاب، فأتاهم العذاب حتّى نالوه برماحهم، ففرّقوا بين النساء وأولادهنّ، والبقر وأولادها، ولبسوا المسوح والصوف، ووضعوا الحبال في أعناقهم، والرماد على رءوسهم، وضجّوا ضجّة واحدة إلى ربّهم، وقالوا: آمنّا بإله يونس.

قال: فصرف اللّه عنهم العذاب إلى جبال آمد، قال: وأصبح يونس عليه السلام وهو يظنّ أنّهم هلكوا فوجدهم في عافية، فغضب وخرج، كما قال اللّه تعالى: ﴿ مُغَاضِبًا ﴾ حتّى ركب سفينة فيها رجلان، فاضطربت السفينة.

فقال الملاّح: يا قوم! في سفينتي مطلوب.

فقال يونس عليه السلام: أنا هو، وقام ليلقي نفسه فأبصر السمكة وقد فتحت فاها فأهافها بها، وتعلّق به الرجلان، وقالا له: أنت وحدك ونحن رجلان، فساهمهم[1] فوقعت السهام عليه، فجرت السنّة بأنّ السهام إذا كانت ثلاث مرّات أنّها لا يخطأ، فألقى نفسه فالتقمه الحوت، فطاف به البحار سبعة حتّى صار إلى البحر المسجور وبه يعذّب قارون، فسمع قارون دويّاً، فسأل الملك عن ذلك؟

فأخبره أنّه يونس عليه السلام، وأنّ اللّه قد حبسه في بطن الحوت.

فقال له قارون: أتأذن لي أن أكلّمه؟

فأذن له فسأله عن موسى عليه السلام، فأخبره أنّه مات وبكا.

---

١). أسهم بينهم: أي أقرع. واستهموا: أي اقترعوا. وتساهموا: أي تقارعوا، ومنه الحديث: ساهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قريشاً في بناء البيت.

وأوّل من سوهم عليه: مريم بنت عمران عليها السلام، ثمّ يونس عليه السلام، ثمّ عبد المطّلب وقد كان عنده تسعة بنين فنذر في العاشرة أن يذبحه، فلمّا ولد عبد اللّه لم يكن يقدر أن يذبحه - ورسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في صلبه - فساهم عليه في الإبل. مجمع البحرين ٦: ٩٥ (سهم).

۴۶) - از ثُمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: پس از آن‌که قوم یونس، او را آزار و اذیت کردند، علیه آن‌ها به درگاه خداوند نفرین کرد، روز اول چهره‌های آن‌ها زرد شد و روز دوم سیاه گردید و خداوند (به یونس) وعده داده بود که بر آن‌ها عذاب بفرستد و موقعی که عذاب فرود آمد، به قدری نزدیک شده بود که با سر نیزه‌های آن‌ها تماس داشت، پس بین زن‌ها و بچه‌های آن‌ها و نیز بین گاوها (و دیگر حیوانات) و بچه‌های‌شان جدایی انداختند و لباس پشمینه و خشن بر تن کردند و در گردن خود طناب انداختند و بر سرشان خاکستر ریختند و با گریه و ضجّه یک صدا همگی به درگاه خداوند، ناله‌کنان توبه کردند و گفتند: ما به خدای یونس ایمان آوردیم. سپس خداوند عذاب را از آن‌ها به جانب کوه‌های آمِد[1] باز گردانید.

(امام باقر علیه‌السلام) افزود: صبح فردا یونس گمان کرد همهٔ آن‌ها هلاک شده‌اند، ولی (بر خلاف انتظارش) آن‌ها را سالم دید، لذا بسیار غضبناک شد و به سمت دریا رفت کما این‌که خداوند متعال می‌فرماید: در حالی که غضبناک بود، تا این‌که سوار بر یک کشتی شد - که در آن دو مسافر دیگر هم بودند - و با سوار شدن یونس، کشتی مضطرب شد و به لرزش در آمد، ملوان (صاحب کشتی) گفت: ای مسافران! این نهنگ به دنبال یک قربانی است.

یونس گفت: من آنم و برخاست تا خود را قربانی کند و به آب بیندازد، ولی با دیدن نهنگی که دهان خود را گشوده بود، یونس وحشت کرد و آن دو مرد او را نگاه داشتند و گفتند: تو یک نفر می‌باشی ولی ما دو نفر هستیم، قرعه می‌اندازیم، پس چون قرعه انداختند به نام یونس درآمد و سنّت چنین جاری بود که اگر سه بار قرعه به نام کسی می‌افتاد، دلیل بر درست بودن و خطا نبودن قرعه می‌بود، پس یونس خود را در دریا افکند و نهنگ او را بلعید و یونس را همراه خود از هفت دریا عبور داد، تا به بحر مسجور رسید که قارون در آن عذاب می‌شد.

قارون صدایی را شنید و از فرشته مأمور خود، سؤال کرد: صدای کیست؟

---

۱. آمِد: یکی از شهرهای بزرگی است که دارای قلعه بوده و در سرزمین دیار بَکْر واقع شده و از لحاظ فرهنگ و تمدّن آن زمان، زبانزد و معروف بوده است. معجم البلدان: ج ۱ ص ٥٦.

ثمّ سأله عن هارون عليه السلام، فأخبره أنّه مات، فبكى وجزع جزعاً شديداً وسأله عن أخته كلثم وكانت مسمّاة له، فأخبره أنّها ماتت.

فبكى وجزع جزعاً شديداً، [فقال: وا أسفى على آل عمران].

قال: فأوحى اللّه إلى الملك الموكّل به: أن ارفع عنه العذاب بقيّة الدنيا لرأفته على قرابته.(١)

١٦٧٣ / [٤٧] - عن مُعمّر، قال:

قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: إنّ يونس عليه السلام لمّا أمره اللّه بما أمره، فأعلم قومه فأظلّهم العذاب، ففرّقوا بينهم وبين أولادهم وبين البهائم وأولادها، ثمّ عجّوا إلى اللّه وضجّوا، فكفّ اللّه العذاب عنهم، فذهب يونس مغاضباً فالتقمه الحوت، فطاف به سبعة في البحر.

فقلت له: كم بقي في بطن الحوت؟

قال: ثلاثة أيّام، ثمّ لفظه الحوت وقد ذهب جلده وشعره، فأنبت اللّه عليه شجرة من يقطين فأظلّته، فلمّا قوي أخذت في اليبس.

فقال: يا ربّ! شجرة أظلّتني يبست.

فأوحى اللّه إليه: يا يونس! تجزع لشجرة أظلّتك، ولا تجزع لمائة ألف أو يزيدون من العذاب.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٩٩/١٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٦٣/٢٧ ح ٣٣٧٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٦/٤ ح ٨ بتفاوت يسير، ونور الثقلين: ٤٥٤/٣ ح ١٤٧ قطعة منه، و١٤٢/٤ ح ١١٦، و٤٢٥ ح ١١٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٣٧ (باب في قصص يونس عليه السلام).

تفسير القمّي: ٣١٧/١ بإسناده عن جميل قال: قال لي أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٨٠/١٤ ح ٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٣١ (باب في قصص يونس عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٠/١٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٧/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٤٥٤/٣ ح ١٤٨ قطعة منه.

به او گفت: صدای یونس است که خداوند او را در شکم نهنگی زندانی کرده، قارون گفت: اجازه می‌دهی با او سخن بگویم؟ به او اجازه داد و قارون گفت: ای یونس! خداوند با موسی بن عمران چه کرد؟ پاسخ داد: او مرده است، پس قارون گریه کرد و گفت: خدای رئوف و مهربان با هارون فرزند عمران، چه کرد؟

پاسخ داد: او هم مرده است، پس قارون گریه سختی کرد و گفت: بر سر خواهر هارون -(به نام) کَلْثَم، که نامزد قارون بود - چه آمده است؟

پاسخ داد: او نیز مرده است. پس (قارون) فریاد زد و گفت: چه مصیبت سختی بر آل عمران وارد شده است. (امام باقر علیه‌السلام) افزود: بعد از آن، خداوند متعال به فرشته مأمور قارون، دستور داد تا - زمانی که او در دنیا هست - به خاطر دل‌سوختگی او بر قوم خودش، عذاب را از او بر دارد.

۴۷) - از مُعَمّر روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: هنگامی که یونس با خداوند دربارهٔ قومش مناجات کرد و درخواست عذاب نمود و خداوند دستوراتی را به او داد، یونس به قوم خود خبر داد (که عذاب الهی وارد خواهد شد)، پس هنگامی که عذاب بر سر آن‌ها سایه افکند، بین خودشان و بچه‌های‌شان و نیز بین حیوانات و بچه‌های‌شان، جدایی انداختند، سپس به درگاه خداوند شیون و ناله کردند پس خداوند عذاب را از آن‌ها برطرف نمود و یونس با حالت غضب (و عصبانیّت از آن‌جا دور شد و به طرف دریا) رفت و نهنگی او را بلعید و در هفت دریا او را گردانید.

(مُعَمّر گوید:) عرض کردم: او چه مدّتی را در شکم نهنگ سپری نمود؟

فرمود: سه روز؛ و بعد از آن، او را از درون خود بیرون انداخت در حالی که پوست و موهای بدنش ریخته بود، پس بوته کدویی را برایش رویاند تا بر (بدن) او سایه بیندازد و چون بدنش تقویت شد و نیرو گرفت، آن بوته خشکید، (یونس) اظهار داشت: خداوندا! این بوته‌ای که بر من سایه می‌افکند خشک شد. خداوند به او وحی فرستاد: ای یونس! برای خشک شدن یک بوته‌ای که برایت سایه می‌انداخت، ناراحت شده‌ای! پس چرا برای عذاب و هلاکت بیش از صد هزار انسان ناراحت نمی‌شدی؟!

قوله تعالى: ﴿وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَأَمَنَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾﴾

١٦٧٤ / [٤٨] - عن عليّ بن عُقبة، عن أبيه، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اجعلوا أمركم هذا للّه ولا تجعلوه للناس، فإنّه ما كان للّه فهو للّه وما كان للناس فلا يصعد إلى اللّه، ولا تخاصموا الناس بدينكم، فإنّ الخصومة ممرّضة للقلب، إنّ اللّه قال لنبيّه صلى الله عليه وآله: يا محمّد! ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِى مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهْدِى مَن يَشَآءُ﴾[1]، قال: ﴿أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ﴾ ذروا الناس، فإنّ الناس أخذوا من الناس، وإنّكم أخذتم من رسول اللّه وعليّ عليهما السلام ولا سواء، إنّي سمعت أبي عليه السلام وهو يقول: إنّ اللّه إذا كتب إلى عبد أن يدخل في هذا الأمر كان أسرع إليه من الطير إلى وكره.[2]

قوله تعالى: ﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا تُغْنِى ٱلْأَيَـٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠١﴾ فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾ ثُمَّ نُنَجِّى رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾﴾

---

١. سورة القصص: ٥٦/٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٥ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٦٨/٤ ح ٣.

المحاسن: ٢٠١/١ ح ٣٨ (باب ـ ٣ الهداية من اللّه عزّ وجلّ) بإسناده عن عليّ بن عقبة، عن أبيه، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ... بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٣/٢ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٣/١٢ ح ١٤٠٠٦، ونحوه الكافي: ١٦٦/١ ح ٣، و٢٩٣/٢ ح ٢ قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ٧١/١ ح ١٥٨، والبحار: ٢٨١/٧٢ ح ٢، التوحيد: ٤١٤ ح ١٣، دعائم الإسلام: ٦٢/١، عنه مستدرك الوسائل: ١١٣/١ ح ١٢٧.

فرمایش خداوند متعال: و اگر پروردگار تو بخواهد، همهٔ کسانی که در روی زمین هستند، ایمان می‌آورند؛ پس آیا تو مردم را به اجبار وادار می‌کنی که ایمان بیاورند؟ (۹۹)

۴۸) - از علی بن عُقبه، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امر دین‌داری خود را به حساب خداوند بگذارید نه به حساب مردم؛ زیرا هر چه برای خدا انجام شود از آنِ خدا است و هر چه به حساب مردم باشد به سوی خدا بالا نرود و دربارهٔ دین خود با مردم خصومت و جنگ نکنید؛ زیرا خصومت دل را بیمار می‌کند، به راستی که خداوند متعال به پیغمبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: **«به راستی تو هر که را دوست داری هدایت نتوانی کرد، ولی خدا است که هر که را بخواهد هدایت می‌کند»**.

و نیز فرمود: **«آیا تو می‌توانی که مردم را وادار نمایی تا ایمان بیاورند»**؟

مردم را به حال خود بگذارید، این مردم دین را از دهان مردم فرا گرفته‌اند و شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام آن را فرا گرفته‌اید و این دو نوع گرفتن مساوی با هم نیستند، به درستی که از پدرم شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند اگر در سرنوشتِ بنده‌ای ثبت کرده باشد که وارد این آیین شود، او از پرنده به آشیانهٔ خود نسبت به آن شتابنده‌تر است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: بنگرید که چه چیزهایی در آسمان‌ها و زمین است و (توجه داشته باشید که) این آیات و هشدارها قومی را که ایمان نمی‌آورند، سود (برایشان) نخواهد داشت (۱۰۱) پس آیا جز این است که انتظار روزی را می‌کشند، همانند روزهایی که پیشینیان آن‌ها منتظر آن بودند؟ (ای پیامبر!) بگو: پس انتظار بکشید، که من نیز با شما از منتظرین می‌باشم (۱۰۲) سپس ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند نجات می‌بخشیم، اینچنین بر ما فرض و لازم است که مؤمنین نجات بخشیم. (۱۰۳)

١٦٧٥ / [٤٩] - عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول: لمّا أسري برسول اللّه - عليه و آله السلام - أتاه جبرئيل عليه السلام بالبراق، فركبها فأتى بيت المقدس، فلقي من لقي من إخوانه من الأنبياء، ثمّ رجع فأصبح يحدّث أصحابه: إنّي أتيت بيت المقدس الليلة، ولقيت إخواني من الأنبياء، فقالوا: يا رسول اللّه! وكيف أتيت بيت المقدس الليلة؟

فقال: جاءني جبرئيل عليه السلام بالبراق فركبته، وآية ذلك أنّي مررت بعير لأبي سفيان على ماء بني فلان، وقد أضلّوا جملاً لهم وهم في طلبه، قال: فقال القوم بعضهم لبعض: إنّما جاء راكباً سريعاً، ولكنّكم قد أتيتم الشام وعرفتموها فسلوه عن أسواقها وأبوابها وتجّارها.

قال: فسألوه، فقالوا: يا رسول اللّه! كيف الشام؟ وكيف أسواقها؟

وكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا سئل عن الشيء لا يعرفه، شقّ عليه حتّى يرى ذلك في وجهه، قال: فبينا هو كذلك إذ أتاه جبرئيل عليه السلام فقال: يا رسول اللّه! هذه الشام قد رفعت لك، فالتفت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فإذاً هو بالشام، وأبوابها وتجّارها، فقال: أين السائل عن الشام؟

فقالوا: أين بيت فلان؟ ومكان فلان؟ فأجابهم في كلّ ما سألوه عنه.

قال: فلم يؤمن فيهم إلّا قليل، وهو قول اللّه: ﴿ وَمَا تُغْنِى ٱلْأَيَـٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴾، فنعوذ باللّه أن لا نؤمن باللّه ورسوله، آمنّا باللّه ورسوله، آمنّا باللّه وبرسوله.[1]

١٦٧٦ / [٥٠] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: سألته عن شيء في الفرج؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/١٨ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٧٠/٤ ح ٣.
الكافي: ٣٦٤/٨ ح ٥٥٥، عنه البحار: ٣١٠/١٨ ح ١٩.

۴۹) - از عبد اللّه بن یحیی کاهلی روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (شبانه) به معراج رفت، جبرئیل علیه‌السلام (مرکب سواری) بُراق را برای او آورد، حضرت بر آن سوار شد و به بیت‌المقدس رفت و در آن جا با پیامبران قبل از خود دیدار کرد.

پس ازآن‌که از معراج بازگشت، صبحگاه به اصحاب خود فرمود: من دیشب به بیت‌المقدس رفتم و بازگشتم، جبرئیل علیه‌السلام برای من بُراق را آورد و من بر آن سوار شدم و نشانهٔ صحّت سخنانم این است که من به کاروان ابو سفیان برخوردم که بر سر آبشخوار فلان قبیله بودند و شتری (سرخ مو) از آن‌ها گم شده بود و آنان در جست‌وجو و یافتن آن بودند. بعضی از آن‌ها -که سخنان حضرت را شنیدند- با یک‌دیگر گفتند: او سوار تندرویی بوده که به شام رفته است و شما که به شام رفته‌اید آن‌جا را می‌شناسید، اینک از بازارها و دروازه‌ها و بازرگانان آن‌جا از او سؤال کنید. پس گفتند: ای رسول خدا! شام و بازارهای آن چگونه است؟

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: هرگاه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی را که نمی‌دانست می‌پرسیدند، بر او سخت و ناگوار بود و آن از چهرهٔ او دانسته می‌شد.

در همین حال جبرئیل نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! این شام است که در برابر دیدگانت قرار گرفته است. سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاهی کرد و شام را با همهٔ دروازه‌ها و بازرگانانش در پیش روی خود مشاهده کرد و فرمود: کجاست آن کسی که از وضع شام سؤال کرد؟

گفتند: خانه فلانی کجاست؟ و محل کار فلانی کجا می‌باشد؟

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به تمام سؤال‌های آن‌ها پاسخ داد، ولی جز اندکی از آن افراد به حضرت ایمان نیاوردند؛ و این همان تفسیر فرمایش خداوند است که فرموده: **«و این آیه‌ها و بیم دادن‌ها گروهی را که مؤمن شدنی نیستند، سود نمی‌بخشد»**. (سپس امام علیه‌السلام فرمود:) به خدا پناه می‌بریم از این‌که ایمان به خدا و رسولش نداشته باشیم، ما به خدا و رسول او ایمان داریم، ما به خدا و رسول او ایمان داریم.

۵۰) - از محمد بن فُضَیل روایت کرده است، که گفت:
از امام رضا علیه‌السلام در مورد مسائلی پیرامون فَرَج، سؤال کردم؟

فقال: أو ليس تعلم أنّ انتظار الفرج من الفرج؟ إنّ اللّه يقول: ﴿ فَانتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴾.(١)

١٦٧٧ / [٥١] - عن مصقلة الطحّان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

ما يمنعكم أن تشهدوا على من مات منكم على هذا الأمر أنّه من أهل الجنّة؟ إنّ اللّه يقول: ﴿ ثُمَّ نُنَجِّى رُسُلَنَا وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾.(٢)



---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/٥٢ ذيل ح ٢٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٧١/٤ح ١، ونور الثقلين: ٣٣٣/٢ح ١٤٩.

إكمال الدين: ٦٤٥/٢ح ٤ (باب ـ ٥٥ ما روي في ثواب المنتظر للفرج)، عنه البحار: ١٢٨/٥٢ ح ٢٢، الغيبة للطوسي: ٤٥٩ (ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام) بإسناده عن الحسن بن الجهم قال: سألت أبا الحسن عليه السلام ، عنه البحار: ١٣٠/٥٢ ح ٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٦٧، و١١٠/٦٨ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٧١/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٣٣/٢ ح ١٥٠.

فرمود: آیا نمی‌دانی که خود انتظار فرَج، نیز جزئی از فرَج و گشایش است؟ به درستی که خداوند می‌فرماید: **«پس انتظار بکشید، که من نیز با شما منتظر هستم»**.

۵۱) - از مُصْقَلة طحّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیزی مانع شما شده است که اگر شخصی از شما بمیرد در حالی که او بر این امر (ولایت و امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) مرده است، (شهادت دهید که) او اهل بهشت است؟! به درستی که خداوند می‌فرماید: **«سپس ما پیامبران و مؤمنین را نجات می‌دهیم، این‌چنین بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم»**.



(١)

فهرس الآيات المباركة

سورة الأعراف «۷»

سورة الأنفال « ٨ »

سورة التوبة « ٩ »

سورة يونس « ۱۰ »

(٢)

فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

حرف الباء

حرف التاء

حرف الثاء

حرف الجيم

حرف الحاء

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الدال

حرف الراء

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف الضاد

حرف الطاء

حرف العين

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء

(٣)

فهرس الآثار

والحمد للّه أوّلًا وآخراً، وصلّى اللّه على محمّد وآله الطاهرين المعصومين.

تحقیق و ترجمہ کتاب شریف

تفسیر العیاشی

جزء چہارم

تالیف محدث جلیل القدر

أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش

السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی

(رضوان اللہ تعالیٰ علیہ)

محقق و مترجم

عبد اللہ صالحی




بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين إياك نعبد وإياك نستعين اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين




تحقیق و ترجمہ کتاب شریف

تفسیر العیاشی

تألیف محدث جلیل القدر

أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش

السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی

(رضوان اللہ تعالیٰ علیہ)

جزء چہارم

محقق و مترجم

عبداللہ صالحی

سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود
ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک ج ۴ : ۹ - ۵۸۳ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۷۶۴ - ۷۸۳ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر ماثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲

ذوی القربی
قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف

تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی
محقّق و مترجم : عبدالله صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده * تیراژ : ۱۵۰۰ جلد * تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول * شابک ج ۴ : ۹ - ۵۸۳ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

سـورة المبـاركـة

[١١]

﴿ هـود ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



١٦٧٨ / [١] - عن ابن سنان، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
من قرأ سورة «هود» في كلّ جمعة بعثه اللّه يوم القيمة في زمرة [المؤمنين] والنبيّين، وحوسب حساباً يسيراً، ولم يعرف له خطيئة عملها يوم القيمة.[١]

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/٩٢ ذيل ح ١، والبرهان في تفسير القران: ٧٣/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٦ ح ٦٥٤٠.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة هود) بإسناده عن فروة بن الآجري، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤١٠/٧ ح ٩٧١٦، والبحار: ٢٩٣/٧ ح ٨، و ٢٧٨/٩٢ ح ١، والبرهان: ٧٣/٤ ح ١، المصباح للكفعمي: ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون)، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء اللّه تعالى).

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از ابن سنان، از جابر روایت کرده است:

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سورهٔ «هود» را در هر جمعه بخواند، خداوند متعال در روز قیامت در گروه مؤمنین و پیامبران محشورش می‌نماید و حسابرسی آسانی خواهد داشت و در آن روز گناهی بر او دیده نخواهد شد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: أَلَآ إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُواْ مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٥﴾ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِنۢ بَعْدِ ٱلْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾

١٦٧٩ / [٢] - عن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

أخبرني جابر بن عبد اللّه: إنّ المشركين كانوا إذا مرّوا برسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم طأطأ أحدهم رأسه وظهره هكذا وغطّى رأسه بثوبه حتّى لا يراه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فأنزل اللّه تعالى: ﴿أَلَآ إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ﴾ -إلى: - ﴿وَمَا يُعْلِنُونَ﴾. (١)

---

١). عنه مجمع البيان: ٢١٦/٥، وبحار الأنوار: ١٠٣/٩، و٢٣٨/١٨ ح ٨١، والبرهان في تفسير القران: ٧٥/٤ح ٨.

تفسير القمّي: ٣٢١/١ مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه البحار: ٦٨/٢٢ ح ١٥، و٩٤/٣٦ ح ٢٦، الكافي: ١٤٤/٨ ح ١١٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٣٩/١٨ ذيل ح ٨١ أشار إليه، والبرهان: ٧٥/٤ ح ٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٢١٤/٣ (فصل في حسّاده صلى الله عليه وآله وسلم)، عن موسى بن جعفر عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٠٩/٣٦ ضمن ح ٥٨.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: آگاه باش که آن‌ها (یعنی منافقین) صورت بر می‌گردانند تا راز دل خویش را پنهان دارند، حال آن‌که بدان هنگامی که جامه‌های خود بر سر و صورت می‌کشند، خدا (رازها و اسرار) آشکار و درونشان را می‌داند؛ زیرا او به راز دل‌ها (و اسرار) آگاه است (۵) و هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست، مگر آن‌که روزی او بر عهدهٔ خداوند است و او موضع و جایگاهش را می‌داند؛ زیـرا همه در کتاب مبین آمده است (٦) و او همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر روی آب بود، تا بیازماید کدام یک از شـما در عمل نیکوتر است و اگر بگویی که شما بعد از مرگ زنده می‌شوید، کافران گویند: این جز جادویی آشکار نیست. (۷)

۲) - از سدیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: جابر بن عبدالله (انصاری) برای من تعریف کرد:

هنگامی که مشرکین به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخورد (و عبور) می‌کردند، سر (و صورت) خود را پایین می‌انداختند و پشت خود را به حضرت مـی‌کردند و (چه بسا) سر (و صـورت) خـود را بـا پـیراهـن خـود مـی‌پوشانیدند تـا مـبادا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن‌ها را ببینند. پس خداوند متعال این آیه (شریفه) را: **«آگاه باش که این افراد (سر و صورت خود را بر می‌گردانند تا) راز دل خویش را پنهان دارند»** - تا پایان - **«و آنچه که آشکار می‌کنند»** نازل نمود.

١٦٨٠ / [٣] - عن محمّد بن فضيل، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

أتى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم رجل من أهل البادية فقال: يا رسول اللّه! إنّ لي بنين وبنات، وإخوة وأخوات، وبني بنين وبني بنات وبني إخوة وبني أخوات، والمعيشة علينا خفيفة، فإن رأيت يا رسول اللّه! أن تدعو اللّه أن يوسّع علينا.

قال: وبكى، فرقّ له المسلمون.

فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴾، من كفّل بهذه الأفواه المضمونة على اللّه رزقها صبّ اللّه عليها الرزق صبّاً كالماء المنهمر[1]، إن قليل فقليلاً، و إن كثير فكثيراً.

قال: ثمّ دعا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وأمّن له المسلمون.

قال: قال أبو جعفر عليه السلام: فحدّثني من رأى الرجل في زمن عمر فسأله عن حاله؟ فقال: من أحسن من خوّله حلالاً وأكثرهم مالاً؟[2]

١٦٨١ / [٤] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه خلق الخير يوم الأحد وما كان ليخلق الشرّ قبل الخير، وخلق يوم الأحد والإثنين الأرضين وخلق يوم الثلاثاء أقواتها، وخلق يوم الأربعاء السماوات، وخلق يوم الخميس أقواتها والجمعة؛ وذلك في قوله تعالى: ﴿ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ﴾، فلذلك أمسكت اليهود يوم السبت.[3]

---

١). الهَمْر: صبّ الدمع والماء والمطر. لسان العرب: ٥ /٢٦٦ (همر). وفي مجمع البحرين: ٥١٩/٣ (همر): قوله تعالى: «بماء منهمر» ـ اقمر ١١/٥٤ ـ أي كثير سريع الانصباب.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١/١٠٠ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القران: ٧٦/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٣٥/٢ ح ٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٥٧ ذيل ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٧٦/٤ ح ١.

الكافي: ١٤٥/٨ ح ١١٧ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٩/٥٧ ح ٣٠، والبرهان: ٧٦/٤ ذيل ح ١.

۳) - از محمد بن فُضَیل، به نقل از جابر، روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: مردی بیابان نشین نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! من دارای پسران و دخترهایی و نیز برادران و خواهرانی هستم، همچنین نوادگان پسری و دختری و برادر زاده و خواهر زاده‌هایی دارم، که نمی‌توانم معاش آن‌ها را تأمین کنم، ای رسول خدا! اگر صلاح می‌دانی به درگاه خداوند دعایی کن تا بر ما توسعه‌ای عطا نماید و سپس شروع به گریستن کرد و مسلمین دل‌شان به حال او سوخت.

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«و هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست، مگر آن‌که روزی او بر عهدهٔ خداوند است و او موضع (و موقعیّت زندگی) و مکانش (محل مرگ و دفن او) را می‌داند؛ زیرا همه آن در کتاب مبین آمده است»**.

سپس افزود: کسی که متکفّل این افرادی -که خداوند ضامن روزی آنان شده- بشود، خداوند روزی‌اش را بر او ارزانی می‌دارد و آن را برایش همانند باران شدید سرازیر می‌نماید، اگر کم و مختصر کمک کردید، خداوند مختصر می‌فرستد و اگر زیاد بود او هم زیاد می‌فرستد.

پس از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دعا نمود و مسلمانان آمین گفتند. امام باقر علیه‌السلام افزود: کسی که آن مرد (بیابان نشین) را می‌شناخت برایم نقل کرد: در زمان (حکومت) عمر او را دیدم و از وضعیّت او سؤال کردم؟ گفت: چه کسی می‌تواند بهتر باشد از کسی که دنبال (روزی) حلال است و اموال بسیاری خواهد داشت؟

۴) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند خوبی‌ها را در روز یک‌شنبه آفرید و پیش از آن‌که خوبی را بیافرینند، شرّی نیافریده بود و روز یک‌شنبه و دوشنبه زمین را آفرید، روز سه‌شنبه خوراک و نوشیدنی موجودات را آفرید، روز چهارشنبه آسمان‌ها را آفرید و روز پنج‌شنبه و جمعه اقوات (خوراک و نوشیدنی) آن‌ها را آفرید؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریده است»** و بر همین اساس یهود روز شنبه از کار و تلاش خودداری می‌کنند.

١٦٨٢ / [٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان اللّه تبارك وتعالى كما وصف نفسه: ﴿ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ ﴾ والماء على الهواء، والهواء لا يجري.[١]

١٦٨٣ / [٦] - قال محمّد بن عمران العجلي:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أيّ شيء كان موضع البيت حيث كان الماء في قول اللّه: ﴿ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ ﴾ ؟

قال: كانت مهاة بيضاء، يعني درّة.[٢]

قوله تعالى: وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُۥٓ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨﴾

١٦٨٤ / [٧] - عن أبان بن أبي مسافر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾، يعني عدّة كعدّة بدر، ﴿ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُۥٓ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ ﴾، قال: العذاب.[٣]

١٦٨٥ / [٨] - عن عبد الأعلى الحلبي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: أصحاب القائم عليه السلام الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً، هم واللّه! الأمّة المعدودة التي قال اللّه في كتابه: ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾، قال: يجمعون له في ساعة واحدة قزعاً كقزع الخريف.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٥٧ ذيل ح ٧٥، والبرهان في تفسير القران: ٧٩/٤ ح ٧.

تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في الحديث ٩١ من سورة «آل عمران».

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٩/٥٧ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القران: ٧٩/٤ ح ٨.

الكافي: ١٨٨/٤ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٢٤٢/٢ ح ٢٣٠١، وسائل الشيعة: ٢٣٩/١٣ ح ١٧٦٤١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٤٢، والبرهان: ٨١/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٤١/٢ ح ٢٥.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٨١/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٤١/٢ ح ٢٦.

الكافي: ٣١٣/٨ ح ٤٨٧ بإسناده عن أبي خالد، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٨٨/٥٢ ح ٢٦.

۵) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: تعریف و توصیف خداوند تبارک و تعالی آن‌چنانی که خود بیان نموده است (این‌گونه می‌باشد که): «**و عرش او روی آب قرار داشت**» و آب روی هوا می‌باشد و هوا جریان ندارد (و بدون حرکت است).
۶) - همچنین با سند خود از محمد بن عمران عِجلی روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: موقعی که همه جا را آب فرا گرفته بود؛ همچنان‌که خداوند متعال فرموده است: «**و عرش او روی آب قرار داشت**»، خانه (کعبه) کجا قرار داشت؟
فرمود: مَهات (دُرّ) سفیدی بوده است.

فرمایش خداوند متعال: و اگر چندگاهی عذابشان را به تأخیر بیفکنیم، می‌پرسند: چه چیز مانع آن شده است؟ آگاه باشید که چون عذابشان فرا رسد، از آنان بازگردانده نخواهد شد و آن‌چه راکه مسخره‌اش می‌کردند آنان را در بر خواهدگرفت. (۸)

۷) - از ابان بن ابی مسافر روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و اگر عذاب را از آن‌ها تأخیر بیندازیم تا زمانی معیّن و شمارش شده**»، فرمود: یعنی به تعداد افراد جنگ بدر یعنی زمانی مثل زمان جنگ بدر، و در تفسیر این آیه: «**حتماً خواهند گفت: (خداوند) آن را محبوس و نگهداری نکرده، آگاه باشند روزی راکه عذاب بر آن‌ها وارد می‌شود و از آن‌ها روی گردان نخواهد بود**»، فرمود: منظور عذاب است.
۸) - از عبدالاعلیٰ حلَبی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: اصحاب (حضرت) قائم (آل محمد علیهم السلام) - عجّل اللّه فرجه الشریف - سیصد و سیزده نفر خواهند بود، به خدا سوگند! ایشان همان امّت معدوده و شمارش شده خواهند بود که خداوند در کتاب خود فرموده:
«**و اگر عذاب را از آن‌ها تأخیر بیندازیم تا آمدن افراد معیّن و شمارش شده**»، که برای حضرت در یک ساعت جمع می‌شوند، همانند ابرهای پاییزی که در یک لحظه به هم متصل و متراکم می‌گردند.

١٦٨٦ / [٩] - عن الحسين، عن الخرّاز [الخزّاز]، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾، قال: هو القائم وأصحابه. (١)

قوله تعالى: فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَن يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾ - إلى - مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

١٦٨٧ / [١٠] - عن جابر بن أرقم، عن أخيه زيد بن أرقم، قال:

إنّ جبرئيل الروح الأمين نزل على رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم بولاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام عشيّة عرفة، فضاق بذلك رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم مخافة تكذيب أهل الإفك والنفاق، فدعا قوماً أنا فيهم، فاستشارهم في ذلك ليقوم به في الموسم، فلم ندر ما نقول له، وبكى صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، فقال له جبرئيل: ما لك يا محمّد! أجزعت من أمر اللّه؟

فقال: كلّا يا جبرئيل! ولكن قد علم ربّي ما لقيت من قريش إذ لم يقرّوا لي بالرسالة حتّى أمرني بجهادهم، وأهبط إليّ جنوداً من السماء فنصروني، فكيف يقرّون لعليّ من بعدي؟ فانصرف عنه جبرئيل، فنزل عليه: ﴿ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ ﴾. (٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٨١/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٤١/٢ ح ٢٧.

تقدّم الحديث مع تخريجاته في المجلّد الأوّل من باب ٥ ـ الآيات المؤوّلة بقيام القائم عليه السلام ـ

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٨٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٤٣/٢ ح ٣١.

شواهد التنزيل: ٣٥٦/١ ح ٣٦٨ - تقدّم الحديث أيضاً مع بقيّة تخريجاته في سورة «البراءة» ـ الحديث ٨٩

۹) - از حسین، به نقل از خَرّاز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فـرمود: **«و اگر عذاب را از آنها تأخیر بیندازیم تا آمدن قوم معیّن و شمارش شده»**، منظور حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام) - عجّل اللّه فرجه الشریف - و اصحاب آن حضرت می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: (ای رسول ما) مبادا برخی از آیـاتی راکـه (در مـورد کافران) بر تو وحی نمودیم، تبلیغ ننمایی و به سبب‌گفتار آ ن‌هاکه‌گویند: چنانچه گنجی بر او وارد می‌گشت و یا فرشته‌ای (از آسمان) همراهش می‌بود، دلتنگ و افسرده‌گردی، تنها وظیفهٔ تو هدایت و راهنمایی است و خداوند بر هر چیزی (و جریانی) وکیل و حاکم می‌باشد (۱۲) ـ تا ـ مثَل این دوگروه مثَل‌کور وکر، بینا و شنواست، آیا این دو به مثَل با هم برابرند؟ پس چرا پند نمی‌گیرید؟ (۲۴)

۱۰) - از جابر بن ارقم، به نقل از برادرش زید بن ارقم روایت کرده است، که گفت:

روح الامـین جـبرئیل بـر رسـول خـدا صلی الله علیه وآله وسلم همـراه بـا ولایت عـلی بـن ابی طالب علیه السلام، در شب عرفه نازل شد، ولی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خاطر ترس از تکذیب مخالفین و منافقین، دل‌تنگ گردید، سپس از عدّه‌ای که من هم در بـین آن‌ها بودم دعوت نمود و در این مورد با آنان مشورت نمود تا در موسم (حجّ) آن را اعلام نماید و ما ندانستیم که چه جوابی به او بدهیم و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به گریه افتاد، جبرئیل به حضرت گفت: تو را چه می‌شود ای محمّد؟ آیا از دستور خـدا ناراحت و غمگین هستی؟ فرمود: هرگز - ای جبرئیل! - ولی پروردگارم می‌داند که من از قریش چه (مصیبت‌ها و سختی‌هایی را) متحمّل شده‌ام، تا جایی که اقرار به رسالت من نکردند و خداوند به من دستور داد تا با آن‌ها جهاد و مبارزه نمایم و لشکریانی از آسمان به سوی من فرستاد تا مرا یاری و حمایت کنند، پس این افراد چگونه بعد از من، برای علی اقرار (به ولایت و امامت) می‌کنند؟! پس جبرئیل علیه السلام از نزد او بازگشت و (این آیـه را): **«پس چه بسا برخی از آن‌چه راکه بر تو وحی می‌شود ترک می‌نمایی و سینه‌ات به وسیلهٔ آن تنگ می‌گردد»**، نازل نمود.

١٦٨٨ / [١١] - عن عمّار بن سويد، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في هذه الآية: ﴿ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَضَآئِقٌۢ بِهِۦ صَدْرُكَ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ أَوْ جَآءَ مَعَهُۥ مَلَكٌ ﴾.

قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمّا نزل غديراً، قال لعليّ عليه السلام: إنّي سألت ربّي أن يوالي بيني وبينك ففعل، وسألت ربّي أن يواخي بيني وبينك ففعل، وسألت ربّي أن يجعلك وصيّي ففعل.

فقال رجلان من قريش: والله! لصاع من تمر في شنّ بالٍ أحبّ إلينا فيما سأل محمّد ربّه، فهلّا سأله ملكاً يعضده على عدوّه، أو كنزاً يستعين به على فاقته؟ والله! ما دعاه إلى حقّ أو باطل إلّا أجابه له.

فأنزل الله عليه: ﴿ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ ﴾ - إلى آخر الآية -.

قال: ودعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لأمير المؤمنين عليه السلام في آخر صلاته - رافعاً بها صوته، يُسمع الناس - يقول: اللّهمّ هب لعليّ المودّة في صدور المؤمنين، والهيبة والعظمة في صدور المنافقين، فأنزل الله: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وُدًّا * فَإِنَّمَا يَسَّرْنَـٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ ٱلْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِۦ قَوْمًا لُّدًّا ﴾(١) بني أميّة.

فقال رمع: والله! لصاع من تمر في شنّ بالٍ أحبّ إليّ ممّا سأل محمّد ربّه، أفلا سأله ملكاً يعضده أو كنزاً يستظهر به على فاقته؟

فأنزل الله فيه عشر آيات من هود - أوّلها: - ﴿ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌۢ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ ﴾ - إلى - ﴿ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ﴾ ولاية عليّ عليه السلام، ﴿ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِۦ مُفْتَرَيَـٰتٍ ﴾ - إلى - ﴿ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ ﴾، في ولاية عليّ عليه السلام، ﴿ فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ ؟ لعليّ ولايته، ﴿ مَن كَانَ

---

١)). سورة مريم: ١٩/٩٦ - ٩٧.

۱۱) - از عمّار بن سُوید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ این آیه: «**پس چه بسا برخی از آن‌چه راکه بر تو وحی می‌شود ترک می‌نمایی و سینه‌ات به وسیلهٔ آن تنگ می‌گردد**» - تا پایان آیه: - «**یا با او فرشته‌ای بیاید**»، می‌فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سرزمین «غدیر» آمد به علی علیه‌السلام فرمود: ای علی! من از پروردگار خویش خواستم که بین من و تو موالات برقرار نماید پس او انجام داد، از پروردگارم خواستم تا میان من و تو برادری ایجاد کند پس خواسته‌ام را برآورده نمود، از او خواستم که تو را وصیّ و جانشین من قرار دهد و او چنین کرد.

پس دو نفر از قریش گفتند: به خدا سوگند! یک صاع خرما در یک مَشک پوسیده نزد ما دوست داشتنی‌تر می‌باشد از آن‌چه که محمد از خدای خود خواسته است؛ چرا او از خداوند فرشته‌ای را درخواست نکرد تا او را بر دشمنانش یاری دهد و یا گنجی را نخواسته تا از این بینوایی و تهی‌دستی نجات یابد؟! به خدا سوگند! هرگز برای او - بر حق و یا باطل - دعایی به درگاه خدا نکرده، مگر آن‌که خدا دعایش را مستجاب کرده است. پس خداوند این آیه را: «**پس چه بسا برخی از آن‌چه راکه بر تو وحی می‌شود ترک می‌نمایی و سینه‌ات به وسیلهٔ آن تنگ می‌گردد**» - تا آخر آیه - بر آن حضرت نازل نمود.

(و امام صادق علیه‌السلام افزود:) و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نمازش با صدای بلند - که همه صدایش را می‌شنیدند - برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام دعا می‌کرد: خداوندا! در دل‌های مؤمنین مودّت علی را ایجاد گردان و هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقین ایجاد فرما، پس خداوند (این آیه را): «**همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، بزودی خدای رحمان برای ایشان مودّت ایجاد می‌نماید * پس همانا ما آن را بر زبان تو آسان نمودیم تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی و گروه دیگری راکه عنود و کینه‌توز هستند، انذار نمایی**»، نازل نمود، که منظور بنی اُمیّه می‌باشند. پس عمر اظهار داشت: به خدا سوگند! یک صاع (۳کیلو) خرما در یک مشک پوسیده نزد ما دوست داشتنی‌تر می‌باشد از آن‌چه محمد از خدایش خواسته است؛ پس چرا او از خداوند فرشته‌ای را درخواست نکرد تا او را یاری دهد و یا گنجی را نخواسته تا از این بینوایی و تهی‌دستی نجاتش دهد؟!

يُرِيدُ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا ﴾، يعني فلاناً وفلاناً، ﴿ نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَـٰلَهُمْ فِيهَا ﴾، ﴿ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ ﴾ ؟ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، ﴿ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ ﴾، أمير المؤمنين عليه السلام، ﴿ وَ مِن قَبْلِهِۦ كِتَـٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَرَحْمَةً ﴾.

قال: كان ولاية عليّ عليه السلام في كتاب موسى، ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَ من يَكْفُرْ بِهِۦ مِنَ ٱلْأَحْزَابِ فَٱلنَّارُ مَوْعِدُهُۥ فَلَا تَكُ فِى مِرْيَةٍ مِّنْهُ ﴾ في ولاية عليّ عليه السلام، ﴿ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَ يَقُولُ ٱلْأَشْهَـٰدُ ﴾، هم الأئمّة عليهم السلام، ﴿ هَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾.(١)

١٦٨٩ / [١٢] - عن بُريد بن معاوية العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: الذي على بيّنة من ربّه، رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، والذي تلاه من بعده والشاهد منه، أمير المؤمنين عليه السلام، ثمّ أوصياؤه واحد بعد واحد.(٢)

---

١). عنه مجمع البيان: ٢٢١/٥ أورد صدره، والمناقب لابن شهرآشوب: ٣٣/٢ و٣٤٢ قطعتان منه، وبحار الأنوار: ٣٥٣/٣٥ ح ٢ قطعة منه، و١٠٠/٣٦ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٨٤/٤ح ٤ و٨٩ح ٣ و٩٧ح ١ قطعتان منه، و ٤٨٤/٥ ح ٣ قطعة منه فيهما، نور الثقلين: ٣٤٣/٢ ح ٣٢، و٣٦٣/٣ح ١٦٣ قطعة منه.

كتاب سليم بن قيس: ٨١٤(الحديث السادس والثلاثون) بتفصيل، عنه البحار: ٣١٤/٣٨ح ١٨، الكافي: ٣٧٨/٨ح ٥٧٢ -إلى قوله: صدرك، إلى آخر الآية -، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٣١، والبحار: ١٤٧/٣٦ ح ١١٩، الأمالي للمفيد: ٢٧٩ ح ٥ (المجلس الثالث والثلاثون) بإسناده عن عمّار بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الأمالي للطوسي: ١٠٧ ح ١٦٤ (المجلس الرابع)، عنه البحار: ٧٢/٤٠ ح ١٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٤/٤ ح ٣، المناقب لابن شهرآشوب: ٤٤٧/١، عنه البحار: ٧٢/٤٠ ذيل ح ١٠٩ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٨/٣٥ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٩٢/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٤٦/٢ح ٤٢.

تفسير فرات الكوفي: ١٨٨ ح ٢٤٠ بتفاوت، ونحوه شواهد التنزيل: ٣٦٥/١ ح ٣٨٢ بإسناده عن ابن عبّاس، نهج الحقّ: ١٩٥ (فصل في آية الشاهد) باختصار.

پس خداوند متعال در این باره دَه آیه از سورهٔ «هود» را (بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم) نازل نمود، که اول آن‌ها: **«پس مبادا برخی از چیزهایی را که بر تو وحی کرده‌ایم رها کنی»** - تا - **«یا آنکه گویند: آن را از پیش خود می‌بافد و افترا می‌بندد»**، در رابطه با ولایت امام علی علیه السلام می‌باشد. (ای محمد!) **«بگو: پس اگر راست می‌گویید، جز خدا هر که را که می‌توانید به یاری طلب کنید و ده سوره مانند آن را به هم بافته و بیاورید * پس اگر شما را اجابت نکردند»**، همچنین در رابطه با ولایت امام علی علیه السلام مـی‌باشد. **«پس بدانید که قرآن به علم خداوند نازل شده و هیچ خدایی جز او نیست، پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟»**، که این نیز پیرامون ولایت امام علی علیه السلام می‌باشد.

«آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند»، منظور فلان و فـلانی هسـتند، **«همهٔ مزد کردارشان را در این جهان به آنان عطا می‌کنیم»**. **«پس آیا آن شخص که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد»**؟ منظور رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم است، **«و زبانش بدانِ گویا می‌باشد»**، منظور امیرالمؤمنین علیه السلام است، **«و پیش از این، کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده است»**، ولایت و امامت علی علیه السلام در کتاب حضرت موسی علیه السلام بیان شده است. **«ایشان به آن کتاب روشن ایمان می‌آورند و هر گروه دیگری که به او کافر شود، جایگاهش در آتش است، پس در آن شکّ و تردیدی نکن»**، که این نیز مربوط به ولایت امام علی علیه السلام می‌باشد، **«به درستی که آن حق است و از جانب پروردگارت آمده است»**، - تا آیه - **«و شاهدان گواهی خواهند داد»**، منظور از شاهدان، امامان (راستین) علیهم السلام هستند. **«بر این‌که اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ می‌بسته‌اند، لعنت خدا بر ستم‌کاران باد»** - تا آیه - **«آیا آن‌ها با هم یکسان و مساوی هستند پس آیا متذکّر نمی‌شوید؟»**.

۱۲) - از برید بن معاویه عِجْلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: آن کسی که از طرف خداوند متعال، بیّنه و برهان است، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌باشد و کسی که بعد از او شاهد و گواه (ایـن امّت) است، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد و سپس اوصیای بعد از او - یکی پس از دیگـری - خواهند بود.

١٦٩٠ / [١٣] - عن جابر عن عبد اللّه بن يحيى، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام وهو يقول: ما من رجل من قريش إلّا وقد أنزلت فيه آية أو آيتان من كتاب اللّه، فقال له رجل من القوم: فما نزل فيك يا أمير المؤمنين؟!

فقال عليه السلام: أما تقرأ الآية التي في الهود: ﴿ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ ﴾؟ محمّد صلى الله عليه وآله وسلم على بيّنة من ربّه، وأنا الشاهد.(١)

١٦٩١ / [١٤] - عن أبي عبيدة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُوْلَٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ﴾ ؟

فقال: هم أربعة ملوك من قريش، يتبع بعضهم بعضاً.(٢)

١٦٩٢ / [١٥] - عن أبي أسامة، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: إنّ عندنا رجلاً يسمّى كُلَيب، لا يجيء عنكم شيء إلّا قال: أنا أسلّم، فسمّيناه كُلَيب تسليم.

قال: فترحّم عليه، ثمّ قال: أتدرون ما التسليم؟ فسكتنا، فقال: هو - واللّه! - الإخبات، قول اللّه: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَخْبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٨/٣٥ ح ٧، والبرهان: ٩٢/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٤٦/٢ ح ٤٤.

تفسير فرات الكوفي: ١٨٧ ح ٢٣٨ بإسناده عن زاذان قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ٣٩١/٣٥ ح ١١، وشواهد التنزيل: ٣٦٦/١، ٣٨٤، الأمالي للطوسي: ٣٧١ ح ٨٠٠ (المجلس ١٣)، عنه البحار: ٣٨٦/٣٥ ح ٢، كشف اليقين: ٣٥٩ (المبحث الحادي والعشرون فيما ورد من عبّاد بن عبد اللّه الأسدي)، والبحار: ٣٨٨/٣٥ عن الحافظ أبو نُعيم بثلاثة طرق عن عبّاد بن عبد الله الأسدي، بتفاوت يسير.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٩٦/٤ ح ١، وفيه بعد قوله تعالى، هكذا: قال: أي يطلبون لسبيل اللّه زيغاً عن الاستقامة، يحرّفونه بالتأويل ويصفونها بالانحراف عن الحقّ والصواب.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٩٨/٤ ح ٤.

بصائر الدرجات: ٥٢٥ ح ٢٨ (باب ـ ٢٠ في التسليم لآل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن زيد الشحّام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٣/٢ ح ٨٠، رجال الكشّي (اختيار معرفه الرجال): ٣٣٩ ح ٦٢٧ بتفاوت يسير في كليهما.

۱۳) - از جابر بن عبدالله بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هیچ مردی از قریش نیست؛ مگر آن‌که یک آیه، یا دو آیه از کتاب خداوند دربارهٔ او نازل شده است.

مردی در میان جمعیت گفت: ای امیرالمؤمنین علیه‌السلام! چه آیه‌ای در شأن خودت نازل شده است؟ فرمود: آیا آیه‌ای که در سورهٔ «هود» است را نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: **«پس آیا آن شخص که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و شاهدی کنارش قرار می‌گیرد»**؟ که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بیّنه از طرف پروردگارش می‌باشد و من همان شاهد هستم.

۱۴) - با سند خود از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و چه کسی ظالم‌تر از کسی می‌باشد که به خداوند نسبت دروغ می‌دهد؟ چنین افرادی بر پروردگارشان عرضه خواهند شد»** - تا - **«و از روی ظلم راه خدا را کج می‌کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور[1] آن‌ها چهار نفر از ملوک و بزرگان قریش بودند، که بعضی از بعضی دیگر تبعیت و پیروی می‌کردند.

۱۵) - از ابو اُسامه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: در نزد ما مردی است که نامش کُلَیب می‌باشد، او هر مطلبی که از شما به او می‌رسد، می‌گوید: من تسلیم هستم، از این رو، ما او را کُلَیب تسلیم نامیده‌ایم. حضرت برای او رحمت فرستاد و سپس فرمود: آیا می‌دانید منظور از تسلیم چیست؟

ما سکوت کردیم و حضرت فرمود: به خدا سوگند! تسلیم، تواضع و فروتنی (در برابر دستورات خداوند) است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و در برابر پروردگارشان کمال تواضع را دارند»**.

---

۱). ترجمه بر مبنای ظاهر عبارت متن موجود، انجام گرفته. ولی طبق پاورقی چنین است: آن‌ها (ثُبات و استقامت ندارند بلکه) راه خدا را منحرف می‌گردانند و با تأویل و توجیه، راه مستقیم خدا را از مسیر حق و صحیح به حالت واژگون جلوه داده و توصیف کنند.

قوله تعالى: وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِىٓ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾

١٦٩٣ / [١٦] - عن ابن أبي نصر البزنطي، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: قال الله في قوم نوح: ﴿وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِىٓ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ﴾، قال: الأمر إلى الله، يهدي ويضلّ.(١)

١٦٩٤ / [١٧] - عن أبي الطفيل، عن أبي جعفر، عن أبيه عليهما السلام، في قول الله: ﴿وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِىٓ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ﴾، قال: نزلت في العبّاس.(٢)

قوله تعالى: وَأُوحِىَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَٰطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾

١٦٩٥ / [١٨] - عن إسماعيل الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كانت شريعة نوح أن يعبد الله بالتوحيد والإخلاص وخلع الأنداد، وهي الفطرة التي فطر الناس عليها، وأخذ ميثاقه على نوح والنبيّين أن يعبدون اللّه ولا يشركون به شيئاً، وأمره بالصلاة والأمر والنهي والحرام والحلال، ولم يفرض عليه أحكام حدود ولا فرض مواريث.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٥ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٤٩/٢ح ٦٢.

قرب الإسناد: ١٥٧ (الجزء الثالث) ـ فيه: الأمر إلى الله يهدي من يشاء ـ، عنه البحار: ٥/٥ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٥/٢٢ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٥٠/٢ ذيل ح ٦٣.

فرمایش خداوند متعال: و اگر خدا خواسته باشد که گمراهتان سازد، پس اگر من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرزم سودی نخواهد کرد، او پروردگار شماست و همه شما به او باز می‌گردید. (۳۴)

۱۶) - از ابن ابی نصر بزنطی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: خداوند به عنوان حکایت از قول حضرت نوح علیه‌السلام، در مورد قومش فرموده است: **«و اگر خدا خواسته باشد که شما را گمراه سازد، پس اگر من بخواهم شما را نصیحت کنم، نصیحت من سودی نخواهد داشت»**، مقصود این است که همه امور به دست خداوند است، اگر بخواهد (در نتیجه کردار و گفتار) هدایت می‌نماید و گرنه گمراه می‌کند.

۱۷) - از ابو الطُّفیل روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش (امام سجّاد) علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **««و اگر خدا خواسته باشد که شما راگمراه سازد، پس اگر من بخواهم شما را نصیحت کنم، برای شما سودی ندارد»**، فرمود: دربارهٔ عباس (عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شده است.

فرمایش خداوند متعال: و (خداوند) به نوح وحی نمود که از قوم تو جز آن گروهی که ایمان آورده‌اند، دیگر ایمان نخواهند آورد پس از کردار آنان اندوهگین نباش (٣٦) وکشتی را زیر نظر و الهام ما بساز و دربارهٔ (بخشش) این ستمکاران با من سخن مگوی، که قطعاً همه غرق خواهند شد. (۳۷)

۱۸) - از اسماعیل جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: شریعت (و دین) نوح علیه‌السلام چنین بود که باید خدا را به یگانگی و از روی اخلاص پرستش نمایند و از پرستش اَشباه و مثال‌هایی که برای او ساخته‌اند، دست بردارند و این همان فطرت و سرشتی بوده است که مردم بر آن آفریده شده‌اند و خداوند از نوح و دیگر پیامبران علیهم‌السلام پیمان گرفته بود که خدای تبارک و تعالی را بپرستند و چیزی را شریک او نگردانند؛ و نیز دستور داده بود که اقامه نماز و اجرای امر (به معروف) و نهی (از منکر) و رعایت حلال و حرام را انجام دهند، ولی احکام حدود و ارث را بر او مقرّر نکرده بود.

فهذه شريعته، فلبث فيهم ألف سنة إلّا خمسين عاماً، يدعوهم سرّاً وعلانية، فلمّا أبوا وعتوا قال: ربّ! إنّي مغلوب فانتصر.

فأوحى اللّه: ﴿ أَنَّهُۥ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴾، فلذلك قال نوح: ﴿ وَلَا يَلِدُوٓا۟ إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴾[١] وأوحى اللّه إليه: ﴿ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ ﴾[٢].[٣]

١٦٩٦/[١٩] - عن المفضّل بن عمر، قال: كنت مع أبي عبد اللّه عليه السلام بالكوفة أيّام قدم على أبي العبّاس، فلمّا انتهينا إلى الكُناسة، فنظر عن يساره ثمّ قال: يا مفضّل! هاهنا صلب عمّي زيد رحمه اللّه، ثمّ مضى حتّى أتى طاق الزيّاتين - وهو آخر السرّاجين - فنزل، فقال لي: انزل، فإنّ هذا الموضع كان مسجد الكوفة الأوّل الذي خطّه آدم عليه السلام، وأنا أكره أن أدخله راكباً، فقلت له: فمن غيّره عن خطّته؟

فقال: أمّا أوّل ذلك فالطوفان في زمن نوح، ثمّ غيّره بعدُ أصحاب كسرى والنعمان بن منذر، ثمّ غيّره زياد بن أبي سفيان، فقلت له: جعلت فداك! وكانت الكوفة ومسجدها في زمن نوح؟

فقال: نعم، يا مفضّل!، وكان منزل نوح وقومه في قرية على متن الفرات ممّا يلي غربيّ الكوفة.

قال: وكان نوح عليه السلام رجلاً نجّاراً، فأرسله اللّه وانتجبه، ونوح أوّل من عمل سفينة تجري على ظهر الماء، وإنّ نوحاً لبث في قومه ألف سنة إلّا خمسين عاماً يدعوهم إلى الهدى، فيمرّون به ويسخرون منه.

---

١. سورة نوح: ٢٧/٧١.

٢. سورة المؤمنون: ٢٧/٢٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/١١ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القران: ١١١/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٣٤٨/٢ح ٥٦.

الكافي: ٢٨٢/٨ح ٤٢٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٨١ ح ٦٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٢٣/١١ح ٣٥.

پس شریعت او همین بود. و او در میان آن مردم، پنجاه سال از هزار سال کمتر (۹۵۰ سال) توقّف کرد و در این مدّت به صورت مخفیانه و آشکارا مردم را به خدا پرستی دعوت می‌کرد و چون آنان سرباز زدند و سرکشی کردند، گفت: پروردگارا! من (در مأموریت خود) مغلوب شده‌ام، پس مرا یاری کن.

پس خدای عزّ و جلّ به او وحی فرستاد: **«از قوم تو به غیر از همان‌هایی که ایمان آورده‌اند، دیگر کسی ایمان نمی‌آورد و تو از اعمالی که انجام می‌دهند اندوهگین مباش»** و بر همین اساس بود که نوح اظهار داشت: **«و این افراد جز بدکار کفران‌گر تولید نکنند»** و خدای عزّ و جلّ به او وحی فرستاد: **«کشتی را بساز»**.

۱۹) - از مفضّل بن عمر روایت شده است، که گفت:

در موقعی که امام صادق علیه‌السلام برای دیدار ابو العباس (سفّاح) به کوفه آمد من نیز همراه حضرت بودم، پس چون به محلهٔ کُناسه رسیدیم به سمت چپ نگاهی نمود سپس فرمود: ای مفضّل! در همین‌جا بود که عمویم زید - رحمت خداوند بر او باد - را به دار آویختند، سپس به راه خود ادامه داد تا به طاق زیت فروشان - که آخر بازار چراغ سازان بود - رسید و از مرکب خود پیاده شد و به من فرمود: پایین بیا، این‌جا مکان اولیه مسجد کوفه است که آدم علیه‌السلام نقشه و طرح آن را ریخت و من دوست نمی‌دارم که سواره وارد آن شوم.

من عرض کردم: پس چه کسی آن نقشه و طرح را به هم زد؟

فرمود: نخستّ در زمان طوفان حضرت نوح علیه‌السلام انجام گرفت.

سپس توسّط اصحاب کسری (پادشاه ایران) و نعمان بن منذر (پادشاه حیره - شهری است در پنج کیلومتری کوفه -) تغییر داده شد و بعد از آن‌ها توسط زیاد بن ابی سفیان تغییر داده شد. عرض کردم: فدای شما گردم! مگر کوفه و مسجد کوفه در زمان حضرت نوح علیه‌السلام بوده است؟

فرمود: بله، ای مفضّل! و خانهٔ نوح و قوم او در قریه‌ای در کنار فرات بوده و آن قریه در سمت غرب کوفه قرار داشته است. و افزود: نوح علیه‌السلام مردی نجّار بود و خدای عزّ و جلّ او را به پیغمبری برگزید و او نخستین کسی بود که کشتی ساخت تا بر روی آب راه رود و او نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود به سر برد و در این مدت آن‌ها را (به سوی سعادت و خوشبختی) هدایت می‌کرد، ولی آن‌ها بر او مرور می‌کردند و مسخره‌اش می‌نمودند،

فلمّا رأى ذلك منهم دعا عليهم، فقال: ﴿ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ دَيَّارًا ﴾ - إلى قوله: - ﴿ إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴾(١)، قال: فأوحى اللّه إليه: يا نوح! ﴿ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ ﴾(٢) وأوسعها وعجّل عملها ﴿ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا ﴾ فعمل نوح سفينته في مسجد الكوفة بيده يأتي بالخشب من بُعد حتّى فرغ منها.

قال مفضّل: ثمّ انقطع حديث أبي عبد اللّه عليه السلام عند ذلك - عند زوال الشمس -، فقام فصلّى الظهر ثمّ العصر، ثمّ انصرف من المسجد، فالتفت عن يساره، وأشار بيده إلى موضع دار الداريّين، وهو في موضع دار ابن حكيم، وذلك فرات اليوم، فقال لي: يا مفضّل! هاهنا نصبت أصنام قوم نوح، يغوث ويعوق ونسراً، ثمّ مضى حتّى ركب دابّته، فقلت له: جعلت فداك! في كم عمل نوح عليه السلام سفينته حتّى فرغ منها؟

قال: في الدورين، فقلت: وكم الدوران؟

قال: ثمانون سنة، قلت: فإنّ العامّة تقول: عملها في خمس مائة عام؟

قال: فقال: كلاّ، كيف؟! واللّه يقول: ﴿ وَوَحْيِنَا ﴾.(٣)

١٦٩٧ / [٢٠] - عن عيسى بن عبد اللّه العلوي، عن أبيه، قال:

كانت السفينة طولها أربعين في أربعين سمكها، وكانت مطبقة بطبق، وكان معه خرزتان تضيء إحداهما بالنهار ضوء الشمس، وتضيء إحداهما بالليل ضوء القمر، وكانوا يعرفون وقت الصلاة، وكان عظام آدم عليه السلام معه في السفينة، فلمّا خرج من السفينة صيّر قبره تحت المنارة التي مسجد منى.(٤)

---

١. سورة نوح: ٧١/٢٦ - ٢٧.

٢. سورة المؤمنون: ٢٣/٢٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١/٣٣١ح ٥٤، و١٠٠/٣٨٥ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٤/١١١ح ٢٤، ونور الثقلين: ٢/٣٤٩ح ٥٧ و٣٥٤ح ٧٤ قطعتان منه، ومستدرك الوسائل: ٣/٣٩٩ح ٣٨٧٦.

الكافي: ٨/٢٧٩ ح ٤٢١، عنه وسائل الشيعة: ٥/٢٥٥ح ٦٤٧٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١/٣٣٣ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القران: ٤/١١٢ ح ٢٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٧٩(الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

پس چون از آن‌ها چنان حرکاتی را دید، بر آن‌ها نفرین کرد و گفت: **«پروردگارا! روی زمین از کافران اثری باقی مگذار * به درستی که اگر رهایشان کنی، بندگان تو را گمراه می‌کنند و به غیر از فاجر و کافر تولید نمی‌کنند».**

پس خدای عزّ و جلّ به نوح وحی فرستاد: **«کشتی را بساز»** و آن را وسیع قرار بده و **«آن را زیر نظر ما و با وحی ما بساز»** و در ساختن آن شتاب کن.

پس نوح به دست خود در مسجد کوفه، کشتی را ساخت و چوب آن را از راه‌های دور دستی می‌آورد تا از ساختن آن فارغ شد.

مفضّل گوید: سپس در این موقع که زوال خورشید (ظهر) شده بود فرمایش امام صادق علیه‌السلام قطع شد و او برخاست، نماز ظهر و عصر را خواند و سپس از مسجد بیرون آمد و به سمت چپ خود متوجه شد و با دست خود به محل خانه داریّین اشاره نمود - که آن مکان جای خانهٔ ابن حکیم بود که امروزه مجرای آب فرات است - و به من فرمود: ای مفضّل! در این‌جا بُت‌های قوم نوح، به نام‌های: یغوث و یعوق و نسر، نصب شده بود. سپس پیش رفت تا به حیوان خود رسید و بر آن سوار شد پس به ایشان عرض کردم: فدایت گردم! حضرت نوح علیه‌السلام کشتی خود را در چه مدّتی ساخت تا از آن فارغ شد؟ فرمود: در دو دَور انجام گرفت. گفتم: و دو دَور چه قدر بوده است؟ فرمود: هشتاد سال بوده است.

عرض کردم: عامّه (اهل سنّت) می‌گویند: در مدّت پانصد سال آن را ساخته است؟!

فرمود: هرگز (چنین نبوده است)، چگونه (چنین بوده باشد)؟! با این‌که خداوند می‌فرماید: «(و کشتی را) به فرمان و وحی ما (بساز).»

۲۰) - از عیسی بن عبداللّه علوی، به نقل از پدرش روایت کرده، که گفت:

درازی (و گستردگی و) ارتفاع کشتی چهل ذراع در چهل ذراع بوده است و دارای چند طبقه بود و آن کشتی دارای دو مهره (و یا گوهر) بود که یکی در روز (با نور خورشید) و دیگری در شب (به وسیله نور ماه) روشنایی می‌دادند و آن‌ها وقت نماز را به همین وسیله می‌شناختند.

و استخوان‌های جسد حضرت آدم علیه‌السلام در کشتی همراه نوح علیه‌السلام بود پس موقعی که او از کشتی خارج شد، آن‌ها را در زیر منارهٔ مسجد مِنی دفن نمود.

قوله تعالى: حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلْنَا ٱحْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾

١٦٩٨ / [٢١] - عن المفضّل، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أرأيت قول الله: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ﴾، ما هذا التنّور؟ وأين كان موضعه؟ وكيف كان؟

فقال: كان التنّور حيث وصفت لك، فقلت: فكان بدو خروج الماء من ذلك التنّور؟

فقال: نعم، إنّ الله أحبّ أن يرى قوم نوح الآية، ثمّ إنّ الله بعدُ أرسل عليهم مطراً يفيض فيضاً، وفاض الفرات فيضاً أيضاً، والعيون كلهنّ عليها، فغرقهم الله وأنجى نوحاً عليه السلام ومن معه في السفينة.

فقلت له: فكم لبث نوح ومن معه في السفينة حتّى نضب الماء وخرجوا منها؟

فقال: لبثوا فيها سبعة أيّام ولياليها، وطافت بالبيت ثمّ استوت على الجودي وهو فرات الكوفة، فقلت له: إنّ مسجد الكوفة لقديم؟

فقال: نعم، وهو مصلّى الأنبياء، ولقد صلّى فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيث انطلق به جبرئيل عليه السلام على البراق، فلمّا انتهى به إلى دار السلام - وهو ظهر الكوفة وهو يريد بيت المَقدس -، قال له: يا محمّد! هذا مسجد أبيك آدم عليه السلام ومصلّى الأنبياء، فانزل فصلّ فيه، فنزل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فصلّى، ثمّ انطلق به إلى البيت المَقدس، فصلّى، ثمّ إنّ جبرئيل عرج به إلى السماء.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/١١ ح ٥٦، و٣٨٤/١٨ ح ٨٧ قطعة منه، و٣٨٦/١٠٠ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ١١٢/٤ ح ٢٢.

الكافي: ٢٧٩/٨ ضمن ح ٤٢١، عنه البحار: ٣١٢/١٨ ح ٢٥.

فرمایش خداوند متعال: تا این‌که فرمان ما فرارسید و تنور جوشش نمود، گفتیم: از هر نر و ماده‌ای دو تا و نیز خاندان خود را در کشتی قرار بده ـ مگر آن کسی را که حکم ما در باره‌ا ش از پیش صادر شده باشد (که نابود شدنی است) ـ و آن عدّه‌ای که ایمان آورده بودند و همراهان نوح ایمان نیاوردند مگر افراد اندکی. (۴۰)

۲۱) - از مفضّل روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام (در ضمن فرمایشاتی از حضرت و سؤال و جواب‌ها)، عرض کردم: نظر شما در مورد فرمایش خداوند: «**تا هنگامی که امر ما آمد و (آب) تنور فوران کرد**» چیست؟ این تنور چه چیزی بود؟ و در کجا قرار داشت؟ و با چه کیفیتی بود؟ فرمود: تنور همان‌گونه بود که برایت توضیح دادم.[۱]

عرض کردم: آیا شروع خروج آب، از آن تنور انجام گرفته است؟

فرمود: بله، خداوند دوست داشت که قوم حضرت را آیت و نشانه‌ای قرار دهد و خداوند بعد از آن (جوشش آب از تنور) باران شدیدی را از آسمان نازل نمود و نیز آب (رود) فرات و تمام چشمه‌ها طغیان کردند و خداوند (به این وسیله) آن‌ها را غرق نمود و نوح علیه السلام را با همراهانش در کشتی نجات داد.

عرض کردم: پس نوح علیه السلام و همراهانش در کشتی چه مدّتی ماندند تا آب فروکش کرد و آن‌ها از کشتی بیرون آمدند؟ فرمود: هفت شبانه روز در آن ماندگار شدند و کشتی اطراف خانه (کعبه) طواف کرد و سپس بر (کوه) جودی استقرار یافت - و آن فرات کوفه بوده است ـ پس به ایشان عرض کردم: آیا مسجد کوفه، مسجدی قدیمی است؟

فرمود: بله، آن‌جا محل عبادت پیامبران علیهم السلام بوده و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وسیله مَرکب سواری بُراق به معراج رفت، در آن‌جا نماز خواند، هنگامی که به دار السّلام رسید - که در پشت کوفه قرار داشت - و او قصد بیت المقدس را کرده بود، جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! این‌جا مسجد پدرت آدم و جایگاه عبادت پیامبران می‌باشد، پس تو هم فرود آی و در آن نماز بخوان، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و (در آن‌جا) نماز خواند، سپس با او به بیت المقدس رهسپار گردید و در آن‌جا هم نماز خواند، بعد از آن جبرئیل حضرت را به آسمان بالا برد.

---

۱. احتمالاً این حدیث، قطعه‌ای از حدیث ۷ است که به نقل از کلینی گذشت.

١٦٩٩ / [٢٢] - عن الحسن بن عليّ، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام، **قال:**

جاءت امرأة نوح إليه وهو يعمل السفينة، فقالت له: إنّ التنّور قد خرج منه ماء، فقام إليه مسرعاً حتّى جعل الطبق عليه فختمه بخاتمه، فقام الماء فلمّا فرغ نوح من السفينة جاء إلى خاتمه ففضّه وكشف الطبق، ففار الماء.(١)

١٧٠٠ / [٢٣] - أبو عبيدة الحذّاء، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

مسجد كوفان فيه فار التنّور، ونُجرت السفينة، وهو سرّة بابل، ومجمع الأنبياء.(٢)

١٧٠١ / [٢٤] - عن سلمان الفارسي، عن أمير المؤمنين عليه السلام في حديث له في فضل مسجد الكوفة: فيه نجر نوح سفينته، وفيه فار التنّور، وبه كان بيت نوح عليه السلام ومسجده.

وفي زاوية اليمنى [زاوية اليمين] فارت التنّور، يعني في مسجد الكوفة.(٣)

١٧٠٢ / [٢٥] - عن الأعمش، رفعه إلى عليّ عليه السلام في قوله: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ﴾، قال: أما والله! ما هو تنّور الخبز، ثمّ أومأ بيده إلى الشمس، فقال: طلوعها.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/١١ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القران: ١١٣/٤ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٣٥٦/٢ح ٨٣

الكافي: ٢٨١/٨ح ٤٢٢ بإسناده عن أبي رزين الأسدي، عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت، و٢٨٢ ح ٤٢٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٨٢ح ٦٨ نحو الكافي الأوّل، عنه البحار: ٣٢٤/١١ح ٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/١١ح ٥٨، و٣٨٧/١٠٠ح ٨، والبرهان: ١١٣/٤ ح ٢٨.

الكافي: ٤٩٣/٣ ح ٩ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٥٢/٣ ح ١١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥١/٥ح ٦٤٦٧، والبحار: ٥٨/١١ ح ٦٠، و٣٨٩/١٠٠ح ١٣، روضة الواعظين: ٤١٠/٢ (الكوفة).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/١١ ح ٥٩ بحذف الذيل، و٣٨٧/١٠٠ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ١١٣/٤ح ٢٩، ونور الثقلين: ٣٤٩/٢ح ٥٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/١١ح ٦٠، والبرهان في تفسير القران: ١١٣/٤ ح ٣٠، ونور الثقلين: ٣٥٦/٢ح ٨٢ وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٧٩ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

۲۲) - از حسن بن علی، به نقل از بعضی از اصحاب خـود، روایت کـرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همسر نوح علیه‌السلام - در حالی که او مشغول ساختن کشتی بود - نزد او آمد و گفت: آب از تنور بـیرون مـی‌آید، پس سـریع بـرخـاست و طبقی را روی آن نهاد و بر آن مُهرش را زد و آب ایستاد.

و پس از آن‌که او از ساختن کشتی فارغ شد، به سوی مهرش آمد و سپس آن را گشود و طبق را برداشت و آب فوران کرد.

۲۳) - از ابو عُبیده حَذّاء روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: تنوری که (آب) در آن فوران کرد، در مسجد کوفه بود و در همان مسجد، کشتی نجّاری (و ساخته) شد و آن مسجد در وسط شهر بابل بود و محلّ تجمّع پیامبران بوده است.

۲۴) - از سلمان فارسی روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام - در ضمن حدیثی پیرامون فضائل مسجد کوفه - فـرمود: نجّاری کشتی در مسجد کوفه انجام شد، تنور در آن فوران کرد، خانه نوح علیه‌السلام و محل عبادت او در آن بود و در گوشه سمت راست آن،(آب) تنور فوران کـرد، یعنی در مسجد کوفه.

۲۵) - از اعمش، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند(متعال): **«تا زمانی که امر ما آمد و (آب) تنور فوران کرد»**، فرمود:

بـه خـدا سـوگند! آن تـنور نـان‌پزی نـبوده است، سـپس حـضرت بـا دست (مبارک) خود اشـاره بـه (سـمت) خـورشید نـمود و فـرمود: در هـنگام طـلوع آن (فوران) کرد.

١٧٠٣ / [٢٦] - عن إسماعيل بن جابر الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: صنعها في مائة سنة، ثمّ أمره أن يحمل فيها من كلّ زوجين اثنين - الأزواج الثمانية الحلال التي خرج بها آدم عليه السلام من الجنّة - لتكون معيشة لعقب نوح عليه السلام في الأرض، كما عاش عقب آدم، فإنّ الأرض تغرق وما فيها إلّا ما كان معه في السفينة.

قال: فحمل نوح في السفينة من الأزواج الثمانية التي قال الله: ﴿وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ﴾[1]، ﴿مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ ... وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ﴾[2].

فكان زوجين من الضأن: زوج يربّيها الناس ويقومون بأمرها، وزوج من الضأن التي تكون في الجبال الوحشيّة أحلّ لهم صيدها، ومن المعز اثنين: يكون زوج يربّيه الناس، وزوج من الظباء، سمّي الزوج الثاني ومن البقر اثنين: زوج يربّيه الناس، وزوج هو البقر الوحشي، ومن الإبل زوجين: وهي البخاتي والغراب وكلّ طير وحشي أو إنسي، ثمّ غرقت الأرض.[3]

١٧٠٤ / [٢٧] - عن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّ نوحاً عليه السلام حمل الكلب في السفينة، ولم يحمل ولد الزنا.[4]

---

١. سورة الزمر: ٦/٣٩.

٢. سورة الأنعام: ١٤٣/٦ - ١٤٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/١١ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٣/٤ ح ٣١، و٥٢٣/٦ ح ٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٧٩ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

الكافي: ٢٨٣/٨ ح ٤٢٧ بإسناده عن عبد الحميد بن أبي الديلم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٨/٦٤ ح ٣٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٨٢ ح ٦٧ قطعة منه، عنه البحار: ٣٢٤/١١ ح ٤٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١١ ح ٦٢، ووسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٧ ح ٣٣٩٩٢، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٢، ونور الثقلين: ٣٥٨/٢ ح ٩٣.

۲۶) - از اسماعیل بن جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: حضرت نوح عليه‌السلام کشتی خود را در مدّت صد سال ساخت، آن‌گاه خداوند به او وحی کرد که از هر جفت دو تا سوار کشتی کند - و مراد از جفت‌های هشت‌گانه حلال، آن‌هایی هستند که همراه آدم از بهشت خارج شدند - تا معیشت زندگی و ارتزاق مردم در زمین پس از نوح به وسیله آن‌ها قرار گیرد، همچنان که مردم پس از آدم به وسیله آن‌ها معیشت و ارتزاق می‌کردند؛ زیرا که بنا شد تمام آن‌چه که در زمین می‌باشد، غرق شود، مگر آن‌چه که همراه نوح عليه‌السلام سوار کشتی شده باشند.

و همین جفت‌های هشت‌گاه را نوح عليه‌السلام سوار کشتی نمود، همان‌هایی که خداوند (در قرآن) فرموده: **«و (خداوند) برای شما هشت جفت از چهارپایان را نازل نمود»** و **«از گوسفند دو تا و از بز دو تا ... و از شتر دو تا و از گاو دو تا»**، که دو جفت از گوسفند، یک جفت اهلی که مردم پرورش می‌دهند و با آن‌ها امرار معاش می‌کنند و یک جفت وحشی که در کوه‌ها و بیابان‌ها پرورش می‌یابند و شکار آن‌ها (برای مردم) حلال است، همچنین از دو جفت بُز، یک جفت اهلی که مردم پرورش می‌دهند و یک جفت آهو (بُز کوهی) می‌باشد و از گاو هم دو جفت، یک جفت اهلی که مردم پرورش می‌دهند و یک جفت گاو وحشی می‌باشد و از شتر هم دو جفت بوده است که آن‌ها شتر بُختاتی (خراسانی) و شتر عربی بوده‌اند و از پرندگان نیز وحشی و اهلی بوده که بعد از آن هر چه در زمین بود غرق شد.

۲۷) - از ابراهیم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: حضرت نوح عليه‌السلام سگ را نیز در کشتی سوار نمود، ولی حرام‌زاده را سوار نکرد.

١٧٠٥ / [٢٨] - عن عبيد الله [عبد الله] الحلبي، عنه عليه السلام، قال:

ينبغي لولد الزنا أن لا تجوز له شهادة، ولا يؤمّ بالناس، لم يحمله نوح عليه السلام في السفينة، وقد حمل فيها الكلب والخنزير.(١)

١٧٠٦ / [٢٩] - عن حُمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٌ ﴾، قال: كانوا ثمانية.(٢)

قوله تعالى: وَهِىَ تَجْرِى بِهِمْ فِى مَوْجٍ كَٱلْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبْنَهُۥ وَكَانَ فِى مَعْزِلٍ يَٰبُنَىَّ ٱرْكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٤٢﴾

١٧٠٧ / [٣٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبْنَهُۥ ﴾، قال: إنّما في لغة طيّ: ابنه بنصب الألف، يعني ابن امرأته.(٣)

١٧٠٨ / [٣١] - عن موسى، عن العلاء بن سيّابة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبْنَهُۥ ﴾، قال:

ليس بابنه إنّما هو ابن امرأته، وهو لغة طيّ يقولون لابن امرأته: ابنه، قال نوح:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١١ ح ٦٣، و١٠٩/٨٨ ذيل ح ٨٠، و٣١٤/١٠٤ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٧ ح ٣٣٩٩١، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٣، ونور الثقلين: ٣٥٩/٢ ح ٩٤، ومستدرك الوسائل: ٤٦٥/٦ ح ٧٢٥٦ بتفاوت يسير، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨٠ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١١ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨٠ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

معاني الأخبار: ١٥١ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١١ فيه: بنصب الهاء، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٥، ونور الثقلين: ٣٦٣/٢ ح ١١٢.

۲۸) - از عبیدالله حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: حقّ است که حرام‌زاده شهادتش پذیرفته نشود و امام جماعت نشود؛ (به درستی که) نوح علیه‌السلام حرام‌زاده را سوار کشتی نکرد، با این‌که سگ و خوک را سوار در آن نمود.

۲۹) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: و **«کسی به او ایمان نیاورد، مگر افراد اندکی»**، فرمود: آن‌ها هشت نفر بودند.

فرمایش خداوند متعال: وکشتی، آنان را در میان امواجی همچون کوه‌ها، می‌برد و نوح پسرش را که درگوشه‌ای ایستاده بود، ندا داد: ای پسرم! با ما سوار شو و با کافران مباش. (۴۲)

۳۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و نوح پسرش را صدا کرد»**، فرمود: همانا این بنابر لغت و اصطلاحِ قبیله طَیّ می‌باشد که «ابنَه» را منصوب می‌خوانند، یعنی او پسر همسرش بوده است.

۳۱) - از موسی به نقل از علاء بن سیابه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و نوح پسرش را صدا کرد»**، فرمود: او پسرش نبود، بلکه پسر همسرش بود و این بنابر لغت و اصطلاح قبیلهٔ طَیّ می‌باشد که پسر همسر را هم، پسر مرد می‌گویند؛ و (دلیل آن، اظهاراتی است که) نوح علیه‌السلام گفت: **«پروردگارا! به تو پناه می‌برم - تا مگر به من رحم نکنی از خسارت دیدگان می‌گردم»**.

﴿ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ ﴾ -إلى - ﴿ مِّنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴾.[1][2]

١٧٠٩ / [٣٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول نوح عليه السلام: ﴿ يَـٰبُنَيَّ ٱرْكَب مَّعَنَا ﴾، قال: ليس بابنه.

قال: قلت: إنّ نوحاً عليه السلام قال: يا بنيّ! قال: فإنّ نوحاً قال ذلك، وهو لا يعلم.[3]

قوله تعالى: وَ قِيلَ يَـٰٓأَرْضُ ٱبْلَعِى مَآءَكِ وَ يَـٰسَمَآءُ أَقْلِعِى وَ غِيضَ ٱلْمَآءُ وَ قُضِىَ ٱلْأَمْرُ وَ ٱسْتَوَتْ عَلَى ٱلْجُودِىِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿ ٤٤ ﴾

١٧١٠ / [٣٣] - عن إبراهيم بن أبي العلاء، عن غير واحد، عن أحدهما عليهما السلام، قال: لمّا قال اللّه: ﴿ يَـٰٓأَرْضُ ٱبْلَعِى مَآءَكِ وَ يَـٰسَمَآءُ أَقْلِعِى ﴾، قالت الأرض: إنّما أمرت أن أبلع مائي أنا فقط، ولم أؤمر أن أبلع ماء السماء.

قال: فبلعت الأرض ماءها وبقي ماء السماء، فصُيّر بحراً حول الدنيا.[4]

---

١). سورة هود: ٤٧/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/١١ ح ٦٦ فيه: عن موسى بن العلاء بن سيّابة، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٦، ونور الثقلين: ٣٦٣/٢ ح ١١٣ القطعة الأولى منه.

تفسير القمّي: ١ ٣٢٨، عنه البحار: ٣٣٧/١١ ح ٦٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨٠(الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه)، عنه عليه السلام بأسانيد متعدّدة.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/١١ ح ٦٧، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٧، ونور الثقلين: ٣٦٣/٢ح ١١٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٧/١١ ح ٦٩، و٤٣/٦٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٨، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ح ١٢٠.

تفسير القمّي: ٣٢٦/1 بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣١٢/١١ ح ٦، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٨٣ ح ٧٤ بإسناده عن إبراهيم بن أبي البلاد عن غير واحد، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٢٤/١١ ح ٣٩.

۳۲) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ سخن حضرت نوح علیه السلام: **«ای پسرم! با ما سوار شو»**، فرمود: او پسرش نبود. (به حضرت) عرض کردم: نوح گفته است: ای پسرم! (پس چطور پسرش نبوده است)؟

فرمود: نوح این سخن را گفت، ولی (حقیقت) آن را نمی‌دانست.

فرمایش خداوند متعال: وگفته شد: ای زمین! آب خود را فرو ببر و ای آسمان! از باریدن باز ایست، پس آب فروکش کرد وکار به پایان رسید وکشتی برکوه جودی قرارگرفت و ندا آمد: لعنت بر مردم ستمکار باد. (۴۴)

۳۳) - از ابراهیم بن ابی علاء، به نقل از بسیاری از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمودند: زمانی که خداوند (تبارک وتعالی) خطاب نمود: **«ای زمین! آب‌ها را ببلع و ای آسمان از باریدن خودداری کن»**.

زمین اظهار داشت: من فقط مأمور شده‌ام که آب‌های خودم را فروکش کنم ولی مأمور نشده‌ام که آب‌های آسمان را هم ببلعم، پس زمین آب‌های خود را بلعید و آب‌های آسمان باقی ماند پس آن (دور زمین) به صورت دریا قرار گرفت.

١٧١١ / [٣٤] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ يَـٰأَرْضُ ٱبْلَعِى مَآءَكِ ﴾، قال: نزلت بلغة الهند: اشربي.[١]

١٧١٢ / [٣٥] -وفي رواية عباد، عنه عليه السلام: ﴿ يَـٰأَرْضُ ٱبْلَعِى مَآءَكِ ﴾ حبشيّة.[٢]

١٧١٣ / [٣٦] - عن الحسن بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يحدّث عطاء، قال:كان طول سفينة نوح ألف ذراع ومائتي ذراع، وعرضها ثمان مائة ذراع، وطولها في السماء، ثمانون ذراعاً وطافت بالبيت سبعاً، وسعت بين الصفا والمروة سبعة أشواط، ثمّ استوت على الجودي.[٣]

١٧١٤ / [٣٧] - عن المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

استوت على الجودي، هو فرات الكوفة.[٤]

١٧١٥ / [٣٨] - عن أبي بصير، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

يا أبا محمّد! إنّ الله أوحى إلى الجبال أنّي مهرق سفينة نوح على جبل منكنّ في الطوفان، فتطاولت وشمخت وتواضع جبل عندكم بالموصل يقال له: الجودي، فمرّت السفينة تدور في الطوفان على الجبال كلّها حتّى انتهت إلى الجودي، فوقعت عليه، فقال نوح عليه السلام: يا راتقي يا راتقي [بارات قني بارات قني]، قال: قلت له: جعلت فداك! أيّ شيء هذا الكلام؟ فقال: اللّهمّ أصلح، اللّهمّ أصلح.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/١١ ح ٧٠، والبرهان في تفسير القران: ١١٤/٤ ح ٣٩، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ح ١٢١ و١٢٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ح ٤٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/١١ ذيل ح ٤٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ح ٤١.
تفسير القمّي: ٣٢٥/١ بإسناده عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣١٠/١١ح ٥، الكافي: ٢١٢/٤ح ٢ بإسناده عن الحسن بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٤/١٣ح ١٧٧٨١.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ح ٤٢.
الكافي: ٢٧٩/٨ ضمن ح ٤٢١، وتقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في الحديث ٢١ من هذه السورة.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/١١ح ٧١، و١٣٤/٧٥ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٣، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ ح ١٢٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨٠ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه) بتفاوت يسير.

۳۴) - از عبدالرّحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«ای زمین! آب‌ها را ببلع»**، فرمود: این آیه به لغت هندی نازل شده و معنای آن، بیاشام است.
۳۵) - و در روایت عَبّاد آمده است، که گفت:
آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: **«ای زمین! آب‌ها را ببلع»** (این لغت) حبَشی است.
۳۶) - از حسن بن صالح روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: از (پدرم) امام باقر علیه‌السلام شنیدم که (ضمن فرمایشاتی) به عطاء می‌فرمود: درازی کشتی نوح هزار و دویست ذراع (حدود شش‌صد متر) و پهنای آن هشت‌صد ذراع (حدود چهارصد متر) و ارتفاع آن دویست ذراع (حدود یک‌صد متر) بود، که در اطراف خانه کعبه هفت دور طواف کرد و سعی بین (کوه) صفا و مروه را نیز هفت دور انجام داد و سپس بر فراز جودی استقرار یافت.
۳۷) - از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از استقرار بر «جودیّ»، همان فرات کوفه است.
۳۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
امام کاظم علیه‌السلام فرمود: ای ابامحمد! به درستی که خداوند به کوه‌ها وحی نمود: من کشتی نوح را -بعد از طوفان- بر یکی از شما قرار می‌دهم، پس کوه‌ها بر خود بالیدند و تکبّر کردند، ولی یک کوه در اطراف شما در(منطقه) موصل -که به آن جودیّ گفته شده- تواضع و فروتنی کرد.
پس کشتی مرور کرد و در طوفان روی تمام کوه‌ها دور زد تا به جودیّ رسید پس روی آن قرار گرفت.
سپس حضرت نوح علیه‌السلام به زبان سریانی گفت: «بارات قنی، بارات قنی».
عرض کردم: فدایت گردم! معنای این سخن چیست؟
فرمود: خدایا! اصلاح کن، خدایا! اصلاح کن.

١٧١٦ / [٣٩] - عن أبي بصير، عن أبي الحسن موسى عليه السلام، قال:

كان نوح عليه السلام في السفينة، فلبث فيها ما شاء اللّه، وكانت مأمورة فخلّى سبيلها نوح، فأوحى اللّه إلى الجبال: أنّي واضع سفينة عبدي نوح على جبل منكم، فتطاولت الجبال وشمخت غير الجودي - وهو جبل بالموصل -، فضرب جؤجؤ السفينة الجبل، فقال نوح عليه السلام عند ذلك: ربّ أتقن، وهو بالعربيّة: ربّ! أصلح.(١)

١٧١٧ / [٤٠] - وروى كثير النواء، عن أبي جعفر عليه السلام يقول:

سمع نوح عليه السلام صرير السفينة على الجودي فخاف عليها، فأخرج رأسه من كوّة كانت فيها، فرفع يده وأشار بإصبعه وهو يقول: ربعمان أتقن، تأويلها: ربّ! أحسن.(٢)

١٧١٨ / [٤١] - عن عبد الحميد بن أبي الديلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا ركب نوح عليه السلام في السفينة ﴿قِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٨/١١ ح ٧٢، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٤، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ ح ١٢٤، قصص الأنبياء للجزائري عليهم السلام ٨٠ (الفصل الثاني في بعثته عليه السلام إلى قومه).

الأمالي للصدوق: ٤٥٦ ح ٥ (المجلس السبعون) بإسناده عن الحسين بن خالد الصيرفي قال: قلت لأبي الحسن عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام بتفصيل، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٥٤/٢ ح ٢٠٦، والخصال: ٣٣٥/١ ح ٣٦ عن الحسين بن خالد قال: قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام، عنهم البحار: ٦٥/١١ ح ١، و٢٠٥/٩٣ ح ٢ وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٦٧ (الفصل الأوّل في مدّة عمره ووفاته عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١١ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٥، ونور الثقلين: ٣٦٥/٢ ح ١٢٥.

تهذيب الأحكام: ٣٠٦/٤ ح ١ بإسناده عن أبان بن عثمان قال: حدّثنا كثير بيّاع النوى قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام بتفصيل، ونحوه إقبال الأعمال: ٦٣٥ (فصل فيما نذكره من فضل أوّل يوم من رجب).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١١ ح ٧٥، والبرهان في تفسير القران: ١١٥/٤ ح ٤٦، ونور الثقلين: ٣٦٠/٢ ح ٩٨ و٣٦٧ ح ١٣٢.

۳۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: نوح علیه السلام در کشتی بود و تا زمانی که خداوند (تبارک و عالی) می‌خواست، در آن ماندگار بود و کشتی مأموریت داشت و نوح علیه السلام آن را آزاد گذاشت (که در هر مسیری خواست حرکت کند)، پس خداوند به کوه‌ها خطاب نمود: من کشتی بنده‌ام نوح را بر یکی از شما قرار می‌دهم، پس کوه‌ها بر خود بالیدند و تکبّر کردند.

ولی کوه جودی در موصل تواضع و فروتنی نمود.

پس کشتی مرور کرد و سینه آن، روی کوه (جودیّ) قرار گرفت.

سپس حضرت نوح علیه السلام در این هنگام گفت: «ربّ اتقن» و آن به عربی یعنی خدایا! اصلاح کن.

۴۰) - و از کثیر النواء روایت کرده است، که گفت:

امام محمدباقر علیه السلام فرمود: هنگامی که نوح علیه السلام صدای ناله کشتی را بر (کوه) جودیّ شنید، ترسید و سر خود را از سوراخی که در کنار آن بود بیرون کرد و دست خود را بلند نمود و با انگشت خود اشاره کرد و گفت: «ربّ! اتقن» که معنای آن این است: خدایا! احسان و نیکو گردان.

۴۱) - از عبد الحمید بن ابی دیلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود:

زمانی که نوح علیه السلام سوار کشتی گردید **«گفته شد: گروه ستمگران (از رحمت خداوند) دور باشند»**.

قوله تعالى: قَالَ يَـٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صَـٰلِحٍ فَلَا تَسْـَٔلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنِّىٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴿٤٦﴾

١٧١٩ / [٤٢] - عن الحسن بن عليّ الوشّاء، قال:

سمعت الرضا عليه السلام يقول: قال أبو عبد الله عليه السلام:

إنّ الله قال لنوح عليه السلام: ﴿إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾، لأنّه كان مخالفاً له، وجعل من اتّبعه من أهله.

قال: وسألني: كيف يقرءون هذه الآية في نوح؟

قلت: يقرؤها الناس على وجهين: إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ، وإِنَّهُ عَمِلَ غَيْرَ صَالِحٍ، فقال: كذبوا هو ابنه، ولكنّ الله نفاه عنه حين خالفه في دينه.(١)

قوله تعالى: إِنِّى تَوَكَّلْتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّى وَرَبِّكُم مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾

١٧٢٠ / [٤٣] - عن أبي معمّر السعدي، قال:

قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام في قوله: ﴿إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾: يعني أنّه على حقّ يجزي بالإحسان إحساناً وبالسيّء سيّئاً، ويعفو عمّن يشاء ويغفر سبحانه وتعالى.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ١١٦/٤ ح ٤٧.

علل الشرائع: ٣٠/١ ح ١ (باب ـ ٢٥)، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٧٥/٢ ح ٣، عنهما البحار: ٣٢٠/١١ ح ٢٦، و٣٠٥/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧/٦ ح ١٣، و١١٢/٧١، والبرهان في تفسير القران: ١١٨/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٣٧٤/٢ ح ١٥٠ فيه: عن ابن معمّر.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: ای نوح! او (یعنی پسرت) از خاندان تو نیست، او عملی ناصالح است. پس چیزی راکه بر آن علم و آگاهی نداری، از من درخواست نکن، من تو را بر حذر می‌دارم‌که از مردم نادان باشی. (۴٦)

۴۲) - از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: امام صادق علیه‌السلام فرموده است:

به درستی که خداوند متعال به نـوح خـطاب نـمود: **«او از اهل و خانواده تو نیست»**؛ چون او مخالف (پدرش) بود، ولی کسانی که از او متابعت کردند از اهل او قرار گرفتند. و فرمود: این آیهٔ مربوط به نوح علیه‌السلام را، چگونه قرائت می‌کنند؟

عرض کردم: مردم آن را بر دو شکل قرائت می‌نمایند: **«به درستی که او عملی غیر صالح می‌باشد»**[1] و **«به درستی که او عملی ناشایست را مرتکب شده است»**[2]، بعد از آن فرمود: آن‌ها(اشتباه قرائت می‌کنند و) دروغ می‌گویند، چون او فرزندش بود، ولی خداوند او را از پدرش جدا کرد هنگامی که در دین با او مخالفت کرده بود.

فرمایش خداوند متعال: (نوح اظهار نمود:) همانا من بر خدای یکتاکه پروردگار من و پروردگار شماست، توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آن‌که خـداونـد زمـام اختیار ش را در دست‌گرفته، به درستی‌که پروردگار من بر راه راست است. (٥٦)

۴۳) - از ابو مَعْمَر سعدی روایت کرده است، که گفت:

امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا پروردگار من بر راه راست است»**، فرمود: به درستی که خداوند (در تمام امور) بر حقّ است، در برابر عمل احسان و خوب، پاداش نیک می‌دهد و در برابر عمل زشت و خلاف، پاداش زشت و ناپسند می‌دهد، او می‌بخشد و هر که را بخواهد می‌آمرزد، او سبحان (از هر عیب و نقصی پاک و منزّه) و متعال (بزرگوار و باگذشت) است.

---

۱). در این قرائت سه احتمال داده می‌شود: منظور درخواست نوح علیه‌السلام عملی غیر صالح است، حضور پسرش در بین کافران عملی غیر صالح می‌باشد، خود وجود پسرش عملی غیر صالح است. مترجم.

۲). در این قرائت، منظور عملکرد پسر نوح علیه‌السلام است که مخالفت او عملی غیر صالح است. مترجم.

١٧٢١ / [٤٤] - عن مفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
إنّ عليّ بن الحسين عليهما السلام كان في مسجد الحرام جالساً، فقال له رجل من أهل الكوفة: قال عليّ عليه السلام: إنّ إخواننا بغوا علينا، فقال له عليّ بن الحسين عليهما السلام: يا أبا عبد الله! أما تقرأ كتاب الله: ﴿ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ﴾[1]؟ فأهلك الله عاداً وأنجى هوداً، ﴿ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا ﴾[2] فأهلك الله ثموداً وأنجى صالحاً.[3]

قوله تعالى: وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلَٰمًا قَالَ سَلَٰمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿ ٦٩ ﴾ -إلى- يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَآ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿ ٧٦ ﴾

١٧٢٢ / [٤٥] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
إنّ الله تبارك وتعالى لمّا قضى عذاب قوم لوط وقدّره، أحبّ أن يعوّض إبراهيم عليه السلام من عذاب قوم لوط بغلام عليم ليسلّي به مصابه بهلاك قوم لوط، قال: فبعث الله رسلاً إلى إبراهيم عليه السلام يبشّرونه بإسماعيل.

قال: فدخلوا عليه ليلاً ففزع منهم وخاف أن يكونوا سراقاً، فلمّا رأته الرسل فزعاً مذعوراً، قالوا: ﴿ سَلَٰمًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ۞ قَالُواْ لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٍ ﴾[4].

قال أبو جعفر عليه السلام: والغلام العليم هو إسماعيل بن هاجر، فقال إبراهيم عليه السلام للرسل: ﴿أَبَشَّرْتُمُونِى عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِىَ ٱلْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ۞ قَالُواْ بَشَّرْنَٰكَ بِالْحَقِّ

---

١). سورة هود: ٥٠/١١.

٢). سورة هود: ٦١/١١.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١١٨/٤ ح ١.

٤). سورة الحجر: ٥٢/١٥ - ٥٣.

۴۴) - از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: امام زین العابدین علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود، پس مردی از اهالی کوفه به حضرت عرض کرد: امام علی علیه السلام فرموده است: برادران ما بر ما ستم و تجاوز کردند (چرا آن‌ها را برادر می‌خواند؟).

امام زین العابدین علیه السلام به او فرمود: ای ابو عبد اللّه! آیا کتاب خداوند (قرآن) را نخوانده‌ای (که می‌فرماید): **«و برای قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم»**؟ پس خداوند (قوم) عاد را هلاک گردانید و هود را نجات داد، **«و برای قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم»**، پس خداوند (قوم) ثمود را هلاک کرد و صالح را نجات داد.

فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق رسولان ما برای ابراهیم مژده آوردند و گفتند: سلام. گفت: سلام، پس لحظه‌ای بعد گوساله‌ای بریان شده را حاضر کرد (٦٩) ـ تا ـ ای ابراهیم! از این سخنان اعراض کن، همانا فرمان پروردگارت فرارسیده است و بر آن‌ها عذابی که هیچ برگشتی ندارد فرود خواهد آمد. (٧٦)

۴۵) - از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: به درستی که وقتی خداوند تبارک و تعالی اراده نمود که قوم لوط را عذاب نماید و آن را مقدّر و معیّن نمود، دوست داشت که عوض آن به حضرت ابراهیم علیه السلام فرزندی حلیم و بردبار عطا نماید، تا برایش تسلّای خاطری به سبب عذاب قوم لوط علیه السلام باشد. بر همین اساس فرشتگانی را به عنوان رسالت نزد ابراهیم علیه السلام فرستاد که به او بشارت دهند: خداوند به زودی فرزندی به نام اسماعیل به او خواهد داد، پس هنگامی که فرشتگان شبانه بر او وارد شدند، ترسید و پنداشت که دزدان به خانه‌اش آمده‌اند، فرشتگان وقتی وحشت و ناراحتی او را دیدند، گفتند: **«سلام بر تو، (ابراهیم) گفت: ما از شما (که بی‌موقع بر ما داخل شدید) بیمناک هستیم * گفتند: نترس، ما رسولان پروردگارت هستیم، آمده‌ایم تو را به فرزندی دانا بشارت دهیم»**، امام باقر علیه السلام فرمود: و منظور از «غلام علیم»، حضرت اسماعیل فرزند هاجر است.

﴿فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْقَـٰنِطِينَ﴾[1].

قال إبراهيم عليه السلام للرسل: ﴿فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ﴾ بعد البشارة؟

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾[2] قوم لوط إنّهم كانوا قوماً فاسقين، لننذرهم عذاب ربّ العالمين.

قال أبو جعفر عليه السلام: قال إبراهيم عليه السلام: ﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ﴾[3]، ﴿قَدَّرْنَآ إِنَّهَا لَمِنَ ٱلْغَـٰبِرِينَ﴾[4].

فلمّا عذّبهم الله أرسل الله إلى إبراهيم رسلاً يبشّرونه بإسحاق، ويعزّونه بهلاك قوم لوط.

وذلك قوله: ﴿وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ﴾، ﴿فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾، يعني زكيّاً مشويّاً نضيجاً ﴿فَلَمَّا رَءَآ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لَا تَخَفْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ۞ وَٱمْرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ﴾.

قال أبو جعفر عليه السلام: إنّما عنى سارة قائمة، فبشّروها بإسحاق ﴿فَبَشَّرْنَـٰهَا بِإِسْحَـٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسْحَـٰقَ يَعْقُوبَ﴾، «فضحكت»، يعني فعجبت من قولهم.[5]

---

١). سورة الحجر: ٥٤/١٥ - ٥٥.

٢). سورة الحجر: ٥٧/١٥ - ٥٨.

٣). سورة العنكبوت: ٣٢/٢٩.

٤). سورة الحجر: ٦٠/١٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/١٢ ذيل ح ١ أشار إليه، و١٧٠ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٨/٤ ح ١٠.

علل الشرائع: ٥٤٨/٢ ح ٤ (باب ـ ٣٤٠ علّة تحريم اللواط والسحق) بإسناده عن أبي بصير قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١١٨ (الباب الخامس في ذكر لوط وذي القرنين)، والبحار: ١٤٧/١٢ ح ١.

پس ابـراهـیم علیه‌السلام بـه فـرشتگان و رسـولان خـداونـد گـفت: **«آیا مرا در این سنّ پیری، به فرزند بشارت می‌دهید؟! نشانه این بشارت چیست؟ * گفتند: ما تو را به حقّ بشارت داده‌ایم پس هرگز از لطف خدا نا‌امید مباش»**، ابـــراهـــیم علیه‌السلام به رسولان خدا فرمود: بعد از بشارتی که بـه مـن دادیـد، **«ای رسولان! برای چه بسوی من مبعوث شده‌اید؟»**، **«گفتند: ما به سوی گروهی مجرِم و تبه‌کار فرستاده شده‌ایم»**، که آن‌ها قوم لوط می‌باشند، آن‌ها افرادی فاسق هستند، ما آن‌ها را انذار و موعظه می‌کنیم و (نیز ایشان را از عذاب) پروردگار می‌ترسانیم.

امام باقر علیه‌السلام افزود: حضرت ابراهیم علیه‌السلام به فرشتگان اظـهار داشت: **«در بین این قوم، لوط می‌باشد! فرشتگان گفتند: ما به کسی که در بین آن‌ها هست آگاه‌تریم، ما او و تمام اهل او را به غیر از همسرش، نجات خواهیم داد»**، **«ما مقدّرکرده‌ایم که او (همسر لوط) با زشت‌کاران هلاک شود»**.

پس موقعی که خداوند آن‌ها را عذاب نمود، فرشتگانی را نـزد ابـراهـیم علیه‌السلام فرستاد تا او را به دنیا آمدن اسحاق بشارت دهند و نسبت به هلاکت قـوم لوط تسلیت گویند و آن همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«و به راستی که رسولان ما برای ابراهیم مژده آوردند و گفتند: سلام، (ابراهیم در جواب) گفت: سلام»**، و آنان به حالت ناشناس وارد شده بودند، **«پس لحظه‌ای بعد گوساله بریان شده‌ای را آورد»**، منظور (از بریان) تزکیه و ذبح شده و کباب و پخته شده بود، **«پس چون دید که به آن دست دراز نمی‌کنند، آنان را ناخوش داشت و در دل خود از آنان بیمناک شد. گفتند: نترس، ما برای (هلاکت) قوم لوط فرستاده شده‌ایم * (و در همین بین) همسرش که ایستاده بود، خندید»**.

امام باقر علیه‌السلام افزود: منظور (همسرش) ساره بود که در حضور ایشان ایستاده بود، **«پس او را (به وسیله فرشته‌ها) به اسحاق و پس از اسحاق، به یعقوب بشارت دادیم»**، پس همسرش از گفتار و بشارت آنان، شگفت زده شد و خـندید.

١٧٢٣ / [٤٦] - وفي رواية أبي عبد الله عليه السلام: ﴿ فَضَحِكَتْ ﴾، قال: حاضت فعجبت من قولهم، و ﴿ قَالَتْ يَـٰوَيْلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَـٰذَا بَعْلِى شَيْخًا إِنَّ هَـٰذَا لَشَىْءٌ عَجِيبٌ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴾، فلمّا جاءت إبراهيم البشارة بإسحاق، فذهب عنه الروع وأقبل يناجي ربّه في قوم لوط ويسأله كشف البلاء عنهم، فقال الله: ﴿ يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَآ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ ﴾ عذابي بعد طلوع الشمس من يومك محتوماً ﴿ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴾.[١]

١٧٢٤ / [٤٧] - أبي يزيد الحمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الله بعث أربعة أملاك بإهلاك قوم لوط: جبرئيل وميكائيل و إسرافيل وكرّوبيل، فمرّوا بإبراهيم عليه السلام وهم متعمّمون، فسلّموا عليه فلم يعرفهم، ورأى هيئة حسنة، فقال: لا يخدم هؤلاء إلّا أنا بنفسي، وكان صاحب أضياف، فشوى لهم عجلاً سميناً حتّى أنضجه ثمّ قرّبه إليهم.

فلمّا وضعه بين أيديهم، ورأى ﴿ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ﴾[٢]، فلمّا رأى ذلك جبرئيل عليه السلام حسر العمامة عن وجهه، فعرفه إبراهيم فقال له: أنت هو؟ قال: نعم، ومرّت امرأته سارة ﴿ فَبَشَّرْنَـٰهَا بِإِسْحَـٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسْحَـٰقَ يَعْقُوبَ ﴾[٣]، قالت ما قال الله وأجابوها بما في الكتاب.

فقال إبراهيم عليه السلام: فيما جئتم؟ قالوا: في هلاك قوم لوط، فقال لهم: إن كان فيها مائة من المؤمنين، أتهلكونهم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/١٢ ذيل ح ١ أشار إليه، و ١٧١ ذيل ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ١٢٨/٤ ذيل ح ١٠.

علل الشرائع: ، عنه بحار الأنوار: ١٤٩/١٢ ذيل ح ١.

٢). سورة هود: ٧٠/١١.

٣). سورة هود: ٧١/١١.

۴۶) - و در روايتى از امام صادق عليه السلام آمده است كه فرمود:

منظور از «فَضَحِكَتْ» اين است كه خون حيض ديد پس (از روى تعجّب) اظهار داشت: **«اى واى بر من! آيا من زايمان مى‌كنم با اين‌كه پيرزن شده‌ام و اين هم شوهرم است كه پيرمردى بزرگ مى‌باشد، همانا اين مطلب چيز عجيبى است»** - تا - **«به درستى كه خداوند ستودنى و بزرگوار است»**.

و هنگامى كه به ابراهيم عليه السلام بشارت به دنيا آمدن اسحاق را دادند، وحشت و ترسى كه داشت از بين رفت و شروع كرد دربارۀ قوم لوط با خداى خود مناجات كند و درخواست نمايد كه عذاب را از آن‌ها بر طرف گرداند، كه خداوند متعال فرمود: **«اى ابراهيم! از اين مطلب چشم پوشى كن، به درستى كه امر پروردگارت آمده است و بر ايشان عذاب وارد مى‌شود و برگشتى در آن نيست»**، عذاب من همين روزى كه در آن، بعد از طلوع خورشيد حتماً واقع خواهد شد.

۴۷) - از ابو يزيد حَمّار روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند متعال براى نابود كردن قوم لوط چهار فرشته را به نام‌هاى جبرئيل، ميكائيل، اسرافيل و كروبيل عليهم السلام فرستاد، آنان در حالى كه عمّامه بر سر داشتند بر حضرت ابراهيم عليه السلام گذر كردند و به او سلام نمودند و ابراهيم آنان را نشناخت، ولى متوجّه شد كه نيكويى در چهره ايشان آشكار است، لذا پيش خود چنين گفت: خدمت به ايشان را به غير از من شايسته نيست.

و ابراهيم مهمان دوست بود، پس گوسالۀ فربهى را براى آنان بريان كرد تا پخته شد و آن را پيش روى ايشان قرار داد، هنگامى كه گوساله بريان شده را در برابر آنان گذاشت، **«ديد كه دست آنان به گوساله دراز نمى‌شود، پس آنان را ناشناس تشخيص داد و هراسى از آنان در دلش افتاد»**. جبرئيل كه چنين ديد، عمّامه‌اش را از سر و چهره خود برداشت و ابراهيم او را شناخت و گفت: آيا تو همان هستى؟

جبرئيل گفت: آرى، در همين بين ساره همسر ابراهيم از پيش روى آنان گذشت **«پس ما او را به آمدن اسحاق بشارت داديم و به دنبال اسحاق نيز به يعقوب بشارتش داديم»**، پس ساره همان سخنى را كه خداى عزّ و جلّ از او نقل كرده است، گفت و آنان هم همان پاسخى را به وى دادند كه در كتاب عزيز (قرآن) آمده است. ابراهيم عليه السلام به آنان گفت: براى چه آمده‌ايد؟ فرشتگان پاسخ دادند: براى نابود كردن قوم لوط آمده‌ايم. ابراهيم به آنان گفت: اگر در ميان آن‌ها صد مؤمن يافت شود، باز هم آن‌ها را نابود خواهيد كرد؟

فقال له جبرئيل عليه السلام: لا، قال: فإن كانوا خمسين؟

قال: لا، قال: فإن كانوا ثلاثين؟

قال: لا، قال: فإن كانوا عشرين؟

قال: لا، قال: فإن كانوا عشراً؟

قال: لا، قال: فإن كانوا خمسة؟

قال: لا، قال: فإن كان واحداً؟

قال: لا، ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَـٰبِرِينَ﴾، ثمّ مضوا.

قال: وقال الحسن بن عليّ[1]: لا أعلم هذا القول إلّا وهو يستبقيهم، وهو قول اللّه تعالى: ﴿يُجَـٰدِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ﴾.[2]

١٧٢٥ / [٤٨] - عن عبد اللّه بن أبي هلال، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مثله.

وزاد فيه: فقال: كلوا، فقالوا: لا نأكل حتّى تخبرنا ما ثمنه؟

فقال: إذا أكلتم فقولوا: باسم اللّه، وإذا فرغتم فقولوا: الحمد للّه.

قال: فالتفت جبرئيل إلى أصحابه وكانوا أربعة رئيسهم جبرئيل.

فقال: حقّ للّه أن يتّخذ هذا خليلاً.[3]

---

١). قال العلّامة المجلسي رحمه الله بعد نقل الحديث: المراد منه: الحسن بن عليّ بن الفضّال.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/١٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ١٢٩/٤ ح ١١.

الكافي: ٥٤٦/٥ ح ٦، و٣٢٧/٨ ح ٥٠٥ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٣٣٠/٢٠ ح ٢٥٧٤٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/١٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ١٢٩/٤ ذيل ح ١١.

علل الشرائع: ٣٥/١ ح ٦ (باب ـ ٣٢ العلّة التي من أجلها اتّخذ اللّه إبراهيم خليلاً)، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٤ ح ٣٠٧٦٢، والبحار: ٥/١٢ ح ١٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٠٩ ح ١٠٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩٦ (الفصل الأوّل في علّة تسميته وفضائله).

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر پنجاه نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر سی نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر بیست نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر ده نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر پنج نفر باشند، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. ابراهیم گفت: اگر یک نفر باشد، چه طور؟

جبرئیل جواب داد: خیر. در این هنگام ابراهیم اظهار داشت: **«لوط که در میان آن‌ها است»**، در جواب گفتند: **«ما به کسی که در بین آن‌ها می‌باشد آگاهیم، ما او و تمام اهل او را به غیر از همسرش، نجات خواهیم داد، ولی همسرش از هلاک شوندگان خواهد بود»**، سپس برخاستند و رفتند.

و حسن بن علی (بن فضّال) گفته است: من برای این مطلب وجهی و دلیلی نمی‌بینم، مگر آن‌که او از آنان درخواست مهلت می‌کرده، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: (ابراهیم) **«با ما دربارهٔ قوم لوط مجادله می‌نماید»**.

۴۸) - از عبد اللّه بن ابی هلال، از امام صادق عليه السلام مانند همان را روایت کرده و در ادامه افزوده است:

(امام صادق عليه السلام فرمود:) پس (ابراهیم عليه السلام) به آنان گفت: میل نمایید.

گفتند: ما نمی‌خوریم، مگر آن‌که بگویی که قیمت آن چه قدر است؟

گفت: هنگامی که مشغول خوردن گشتید بگویید: «بسم اللّه» و چون فارغ شدید بگویید: «الحمد للّه».

پس جبرئیل عليه السلام به همراهان خود - که چهار نفر بودند و جبرئیل رئیس آنان بود - خطاب کرد و گفت: حقّ است که خداوند این (شخص) را به عنوان خلیل خود برگزیند.

١٧٢٦ / [٤٩] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام [يقول:] ﴿جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾(١)؟

قال: مشوياً نضيجاً.(٢)

١٧٢٧ / [٥٠] - عن فضل بن أبي قرّة، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: أوحى اللّه إلى إبراهيم عليه السلام: أنّه سيولد لك، فقال لسارة، فقالت: ﴿ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ﴾(٣)؟

فأوحى اللّه إليه: أنّها ستلد ويعذّب أولادها أربعمائة سنة، بردّها الكلام عليّ.

قال: فلمّا طال على بني إسرائيل العذاب ضجّوا وبكوا إلى اللّه أربعين صباحاً، فأوحى اللّه إلى موسى وهارون عليهما السلام: أن يخلّصهم من فرعون، فحطّ عنهم سبعين ومائة سنة، قال: وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: هكذا أنتم لو فعلتم لفرّج اللّه عنّا، فأمّا إذا لم تكونوا فإنّ الأمر ينتهي إلى منتهاه.(٤)

١٧٢٨ / [٥١] - عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام،

قال: إنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام مرّ بقوم فسلّم عليهم، فقالوا: وعليكم السلام ورحمة اللّه وبركاته ومغفرته ورضوانه، فقال لهم أمير المؤمنين عليه السلام: لا تجاوزونا ما قالت الأنبياء لأبينا إبراهيم عليه السلام، إنّما قالوا: ﴿رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَـٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾.

وروى الحسن بن محمّد مثله، غير أنّه قال: ما قالت الملائكة لأبينا عليه السلام.(٥)

---

١). سورة هود: ٦٩/١١.

٢). سورة هود: ٦٩/١١.

٣). سورة هود: ٧٣/١١.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥٠، و١٤٠/١٣ ح ٥٧، و١٣١/٥٢ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القران: ١٣٠/٤ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٢٣٩/٥ ح ٥٧٧٣.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٦ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ١٣٠/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٣٨٦/٢ ح ١٧٣، ومستدرك الوسائل: ٣٦٨/٨ ح ٩٦٩٨.

الكافي: ٤٧٢/٢ ح ١٣، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/١٢ ح ١٥٦٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٠/٤ ح ١٥.

۴۹) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«آورد گوساله‌ای حنیذ را»**، سؤال کردم؟ فرمود: کباب و پخته شده بود.

۵۰) - از فضل بن ابی قُرّه روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند به ابراهیم علیه‌السلام وحی نمود: به زودی فرزندی برایت متولّد می‌شود، پس او این مطلب را به (همسرش) ساره گفت، لذا (با حالت تعجّب) گفت: **«آیا من با این پیری، زایمان می‌کنم!؟»**.

خداوند متعال به او وحی فرستاد: همسرت زایمان می‌کند و فرزندان او به مدّت چهار صد سال (از اُمّت‌های خود) عذاب و سختی می‌بینند، به خاطر آن‌که او کلام مرا بر من باز گردانید.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: چون بر بنی اسرائیل عذاب، طولانی و سخت شد، به درگاه خداوند به مدّت چهل روز شیون و گریه کردند، تا آن‌که خداوند به موسی و هارون علیهما‌السلام وحی نمود: او آن‌ها را از (شرّ) فرعون نجات می‌دهد، پس (به خاطر آن شیون‌ها و گریه‌ها) صد و هفتاد سال از عذاب آن‌ها کاسته شد.

(راوی) گوید: و امام صادق علیه‌السلام افزود: شما (شیعیان نیز) همچنین هستید، اگر همان رفتار را انجام دهید، خداوند بر ما (اهل بیت رسالت) گشایش ایجاد می‌کند (و شما در امنیت کامل خواهید بود) و گرنه برنامه تا آخر (به همین شیوه) باید سپری گردد.

۵۱) - از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام بر گروهی مرور کرد و به آنان سلام نمود، آن‌ها در جواب گفتند: سلام و رحمت و برکات و مغفرت و رضوان خداوند بر شما باد، پس امام علی علیه‌السلام فرمود: بیش از آن‌چه که پیامبران الهی برای پدر ما ابراهیم علیه‌السلام گفته‌اند، نگویید، آنان گفتند: **«رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت ارزانی باد، که خداوند ستودنی و بزرگوار است»**.

و حسن بن محمد مانند این حدیث را روایت کرده است ولی در آخر آن آورده که حضرت فرمود: آن‌چه که فرشته‌های الهی برای پدر ما ابراهیم علیه‌السلام گفته‌اند.

١٧٢٩ / [٥٢] - عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٌ مُّنِيبٌ ﴾، قال: دعّاء.

عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام، مثله.[١]

١٧٣٠ / [٥٣] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

إنّ إبراهيم عليه السلام جادل في قوم لوط، وقال: ﴿ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ﴾[٢]، فزاد إبراهيم عليه السلام، فقال جبرئيل: ﴿ يَٰإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَآ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴾.[٣]

قوله تعالى: وَجَآءَهُۥ قَوْمُهُۥ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُواْ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ قَالَ يَٰقَوْمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ﴿ ٧٨ ﴾ قَالُواْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿ ٧٩ ﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿ ٨٠ ﴾ قَالُواْ يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا مَآ أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿ ٨١ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ١٣٠/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٣٨٧/٢ ح ١٧٤.

الكافي: ٣٣٨/٢ ح ١، عنه البرهان: ١٣٠/٤ ح ١٧، دعائم الإسلام: ١٦٦/١ (ذكر الدعاء بعد الصلاة)، عنه البحار: ٣٢٥/٨٥ ذيل ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ١٦٧/٥ ح ٥٥٧٩.

٢). سورة عنكبوت: ٣٢/٢٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١٣١/٤ ح ١٨.

۵۲) - از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که ابراهیم بردبار، رئوف و فرمان‌بردار است»**، فرمود: (منظور از آن)، بسیار دعاکننده است.

از زراره و حُمران و محمد بن مسلم، از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام، مانند آن را روایت کرده است.

۵۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام فرمودند: حضرت ابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ قوم لوط (با فرشته‌های الهی) مجادله کرد و گفت: **«در بین این قوم، لوط می‌باشد! فرشتگان گفتند: ما به کسی که در بین آن‌ها می‌باشد آگاهیم»** و (چون او بر گفته خود اصرار داشت) جبرائیل علیه‌السلام گفت: **«ای ابراهیم! از این گفتار دست بکش، به درستی که دستور پروردگارت صادر شده است و عذاب بر آن‌ها وارد می‌شود که برگشتی هم ندارد»**.

فرمایش خداوند متعال: و قوم او شتابان نزدش آمدند و آنان پیش از این هم مرتکب کارهای زشت می‌شدند. لوط گفت: ای قوم من! این‌ها دختران من (در اختیار شما) هستند و برای شما پاکیزه‌تر می‌باشند، پس از خدا بترسید و مرا در برابر مهمانان من خجالت‌زده نکنید، آیا مرد خردمندی در میان شما نیست؟ (۷۸) گفتند: تو خود می‌دانی که ما را به دختران تو نیازی نیست و نیز می‌دانی که ما چه می‌خواهیم (۷۹) لوط گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم، یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی استوار، پناه ببرم (۸۰) (میهمانان) گفتند: ای لوط! ما رسولان پروردگار تو هستیم، این افراد هرگز به تو دست نخواهند یافت و چون پاسی از شب بگذرد، خانوادهٔ خود را بیرون ببر و هیچ یک از شما روی برنگرداند، جز زن تو که به او نیز آن‌چه به آن‌ها می‌رسد، خواهد رسید. همانا وعده‌گاه آن‌ها صبحگاه است، آیا صبح نزدیک نیست؟ (۸۱)

١٧٣١ / [٥٤] - عن أبي يزيد الحمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الله تعالى بعث أربعة أملاك في هلاك قوم لوط: جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وكرّوبيل، فأتوا لوطاً وهو في زراعة قرب القرية، فسلّموا عليه، وهم متعمّمون، فلمّا رآهم رأى لهم هيئة حسنة، عليهم ثياب بيض وعمائم بيض.

فقال لهم: المنزل، فقالوا: نعم، فتقدّمهم ومشوا خلفه، فندم على عرضه المنزل عليهم، فقال: أيّ شيء صنعت؟ آتي بهم قومي وأنا أعرفهم، فالتفت إليهم فقال لهم: إنّكم لتأتون شراراً من خلق الله.

وقال الله تعالى لجبرئيل عليه السلام: لا تعجل عليهم حتّى يشهد عليهم ثلاث مرّات، فقال جبرئيل: هذه واحدة، ثمّ مضى ساعة ثمّ التفت إليهم فقال: إنّكم لتأتون شراراً من خلق الله، فقال جبرئيل عليه السلام هذه اثنتين، ثمّ مشى فلمّا بلغ باب المدينة التفت إليهم فقال: إنّكم لتأتون شراراً من خلق الله.

فقال جبرئيل عليه السلام: هذه الثلاثة، ثمّ دخل ودخلوا معه حتّى دخل منزله، فلمّا رأتهم امرأته، رأت هيئة حسنة، فصعدت فوق السطح، فصعقت فلم يسمعوا، فدخّنت، فلمّا رأوا الدخان أقبلوا يهرعون حتّى جاءوا إلى الباب.

فنزلت المرأة إليهم فقالت: عنده قوم ما رأيت قوماً قطّ أحسن هيئة منهم، فجاءوا إلى الباب ليدخلوها.

فلمّا رآهم لوط عليه السلام قام إليهم فقال لهم: يا قوم! ﴿ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ﴾، وقال: ﴿ هَـٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ﴾، فدعاهم إلى الحلال، فقالوا: ﴿ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴾، قال لهم: ﴿ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴾.

قال: فقال جبرئيل عليه السلام: لو يعلم أيّ قوّة له.

قال: فكاثروه حتّى دخلوا البيت، فصاح به جبرئيل عليه السلام.

۵۴) - از ابو یزید حَمّار روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای نابود کردن قوم لوط چهار فرشته به نام جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبیل علیهم السلام فرستاد، پس آنان در حالی که عمّامه بر سر داشتند بر لوط علیه السلام وارد شدند و او در کشتزار خود - نزدیک روستا - مشغول کشاورزی بود.

فرشتگان با عمّامه‌ای که بر سر داشتند به او سلام دادند، لوط که آنان را با آن وضع دید، دعوت کرد تا به منزلش آیند و آنان دعوت او را پذیرفتند، لوط جلو افتاد و آنان در پی او به راه افتادند، لوط در بین راه از این‌که ایشان را به منزلش خوانده بود پشیمان شد و با خود گفت: عجب کاری کردم! اینان را به میان قوم خود می‌برم با این‌که آن‌ها را می‌شناسم، به همین خاطر به ایشان گفت: شما نزد بدترین خلق خدا می‌روید. و خداوند به جبرئیل (قبلاً) گفته بود: در عذاب این مردم شتاب نکن، تا لوط سه بار به بدی آن‌ها گواهی دهد، پس در این هنگام جبرئیل گفت: این یک بار، سپس لوط به راه افتاد و اندکی از مسافت را که پیمودند، دوباره به ایشان رو کرد و گفت: همانا که شما به سوی بدترین مردم خدا می‌روید. جبرئیل گفت: این دو بار، لوط به راه افتاد و چون به دروازهٔ شهر رسیدند، گفت: به راستی شما به سوی بدترین خلق خدا روانه هستید. جبرئیل گفت: این هم سه بار.

سپس لوط وارد شهر شد و فرشتگان نیز به همراه او وارد شدند، زن لوط که آن‌ها را زیبا یافت بر بام خانه‌اش رفت و فریاد زد، ولی قوم لوط صدای او را نشنیدند، لذا بر بام، دودی را بر افروخت و چون مردم، دودها را دیدند، به سمت خانهٔ لوط دویدند تا به درب منزل او رسیدند، در این هنگام زن لوط پایین آمد و گفت: نزد لوط مردمی هستند که من هرگز از آن‌ها زیباتر ندیده‌ام.

مردم به سوی خانه آمدند تا وارد شوند، هنگامی که لوط آن‌ها را دید به سوی آن‌ها رفت و گفت: ای قوم! **«قوای خدا را در پیش گیرید و مرا در پیش مهمانانم رسوا نکنید، آیا در بین شما مردی خردمند یافت نمی‌شود؟»** سپس فرمود: **«اینان دختران من هستند که برای شما پاکیزه‌تر می‌باشند»** و آن‌ها را به حلال و شرعی دعوت کرد (تا دفع شهوت کنند)، ولی آن‌ها گفتند: **«تو خودت می‌دانی که ما را بر دختران تو رغبتی نیست و تو می‌دانی که ما چه مقصودی داریم»** در این موقع او اظهار داشت: **«ای‌کاش من در برابر شما توانایی داشتم و یا از پشتوانه‌ای قوی و استوار برخوردار می‌بودم»**.

جبرئیل علیه السلام گفت: ای‌کاش (لوط) می‌دانست اکنون چه نیرویی دارد. پس آن قوم بر درب خانه افزونی یافته و فشار آورده تا (به زور) وارد خانه شوند.

فقال: يا لوط! دعهم يدخلون، فلمّا دخلوا أهوى جبرئيل بإصبعه نحوهم، فذهبت أعينهم؛ وهو قول اللّه: ﴿ فَطَمَسْنَآ أَعْيُنَهُمْ ﴾(١).

ثمّ ناداه جبرئيل: ﴿ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ ﴾، وقال له جبرئيل: إنّا بعثنا في إهلاكهم.

فقال: يا جبرئيل! عجّل: فقال: ﴿ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴾؟ فأمره فتحمّل ومن معه إلّا امرأته ثمّ اقتلعها - يعني المدينة -جبرئيل عليه السلام بجناحه من سبع أرضين، ثمّ رفعها حتّى سمع أهل السماء الدنيا نباح الكلاب وصراخ الديوك، ثمّ قلّبها، وأمطر عليها وعلى من حول المدينة حجارة من سجّيل.(٢)

١٧٣٢ / [٥٥] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

إنّ جبرئيل عليه السلام لمّا أتى لوطاً عليه السلام في هلاك قومه ودخلوا عليه، وجاءه قومه يهرعون إليه، قال: فوضع يده على الباب، ثمّ ناشدهم فقال: ﴿ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ ﴾، ﴿ قَالُوٓاْ أَوَ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾(٣).

ثمّ عرض عليهم بناته بنكاح، فقالوا: ﴿ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴾. قال: فما منكم رجل رشيد.

قال: فأبوا، فقال: ﴿ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴾.

قال: وجبرئيل عليه السلام ينظر إليهم.

فقال: لو يعلم أيّ قوّة له، ثمّ دعاه وأتاه، ففتحوا الباب ودخلوا، وأشار جبرئيل

---

١). سورة القمر: ٣٧/٥٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٩/١٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣١/٤ ح ١٩.

تفسير القمّي: ٣٣٣/١ بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ٣٤٣/١٤ ح ١٦٩٠٤، الكافي: ٥٤٦/٥ ح ٦، و٣٢٧/٨ ح ٥٠٥، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٠/٢٠ ح ٢٥٧٤٨، والبحار: ٢٥٦/٥٩ ح ٢٠.

٣). سورة الحجر: ٧٠/١٥.

پس جبرئیل فریادی زد و گفت: ای لوط! بگذار وارد شوند.

موقعی که وارد خانه شدند، جبرئیل انگشت خود را به سوی آن‌ها اشاره نمود و بینایی آن‌ها از بین رفت (و دیگر جایی و چیزی را نمی‌دیدند). و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که فرموده است: **«پس چشمان آن‌ها را نابینا گردانیدیم»**. سپس جبرئیل فریادی برآورد و به لوط گفت: «ما رسولان پروردگار تو هستیم، آن‌ها به (مهمانان) تو دست نمی‌یابند، پس در قسمتی از شب به همراه خانواده‌ات (از شهر) بیرون برو» و جبرئیل به لوط اعلام کرد که ما برای هلاکت و نابودی آن‌ها آمده‌ایم. پس لوط علیه‌السلام به جبرئیل گفت: شتاب کنید.

جبرئیل گفت: **«وعده‌گاه آن‌ها صبح‌گاه می‌باشد، آیا صبح نزدیک نیست؟»**، سپس جبرئیل به او دستور داد تا خود و خانواده‌اش - به غیر از همسرش - را بیرون ببرد. آن گاه جبرئیل آن شهر را با دو بال خود از هفتمین طبقهٔ زمین برکند و آن قدر بالا برد که اهل آسمان دنیا، بانگ سگان و خروسان آن‌ها را می‌شنیدند و از همان جا آن شهر را واژگون ساخت و بر آن‌ها و ساکنانی که در حومهٔ آن شهر بودند، سنگ سجّیل ببارید.

۵۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام فرمودند: هنگامی که جبرئیل (به همراه دیگر فرشته‌ها) برای هلاکت قوم لوط آمدند و بر او وارد شدند، قوم او شتابان به طرف منزلش هجوم آوردند، پس لوط علیه‌السلام دست خود را بر درب خانه نهاد و آن‌ها را موعظه نمود و فرمود: **«تقوای الهی داشته باشید و مرا در مقابل میهمانانم شرمنده نکنید»**، **«گفتند: و آیا ما تو را از جهانیان باز نداشتیم»**، پس دختران خود را بر آن‌ها عرضه کرد (که از راه حلال و مشروع از آنان استفاده کنند) ولی نپذیرفتند و گفتند: **«ما با دخترهای تو کاری نداریم و تو خودت می‌دانی که چه می‌خواهیم»**، گفت: آیا در بین شما مردی رشید (و غیرتمند) وجود ندارد؟

(امام علیه‌السلام) فرمود: آن‌ها باز نگشتند (و بر خواستهٔ خویش اصرار ورزیدند)، لوط علیه‌السلام اظهار داشت: **«ای کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم، یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی محکم و استوار پناه برم»** و جبرئیل آن‌ها را نگریست و گفت: اگر او می‌دانست که چه نیروهایی در کنارش هستند، آنان را می‌خواند و ایشان نیز اجابتش می‌کردند.

بيده فرجعوا عميان يلمسون الجدران بأيديهم، يعاهدون اللّه لئن أصبحنا لا نستبقي أحداً من آل لوط.

قال: فلمّا قال جبرئيل عليه السلام: ﴿إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾، قال له لوط: يا جبرئيل! عجّل، قال: نعم، ثمّ قال: يا جبرئيل! عجّل.

قال: الصبح موعدهم، ﴿أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾؟ ثمّ قال جبرئيل: يا لوط! اخرج منها أنت وولدك حتّى تبلغ موضع كذا وكذا، قال: يا جبرئيل! إنّ حمراتي حمرات ضعاف، قال: ارتحل فاخرج منها، فارتحل حتّى إذا كان السحر نزل إليها جبرئيل عليه السلام، فأدخل جناحه تحتها، حتّى إذا استقلّت، قلبها عليهم، ورمى جبرئيل عليه السلام المدينة بحجارة من سجّيل، وسمعت امرأة لوط الهدّة فهلكت منها، قال: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: عرض عليهم التزويج.[١]

١٧٣٣ / [٥٦] - عن صالح بن سعد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾، قال: قوّة، القائم والركن الشديد، الثلاثمائة وثلاثة عشر أصحابه.[٢]

١٧٣٤ / [٥٧] - عن الحسين بن عليّ بن يقطين، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن إتيان الرجل المرأة من خلفها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٠/١٢ ح ٢٩ القطعة الأخيرة، والبرهان في تفسير القران: ١٣٢/٤ ح ٢٠.

علل الشرائع: ٥٥١/٢ ح ٦ (باب ـ ٣٤٠ علّة تحريم اللواط والسحق) بإسناده عن أبي بصير وغيره عن أحدهما عليهما السلام، عنه البحار: ١٦٠/١٢ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٠/١٢ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ١٣٢/٤ ح ٢١.

إكمال الدين: ٦٧٣/٢ ح ٢٧ بإسناده عن أبي بصير قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٢٧/٥٢ ح ٤٤.

در نهایت آن‌ها در را گشودند و داخل شدند و جبرئیل با دست خود به آن‌ها اشاره‌ای نمود و همگی نابینا شدند، به ناچار دست به دیوار می‌کشیدند تا راه نجاتی پیدا کنند و با خداوند عهد می‌کردند اگر صبح شود یک نفر از خاندان لوط را باقی نخواهیم گذاشت.

(امام علیه‌السلام) فرمود: پس موقعی که جبرئیل علیه‌السلام گفت: **«ما رسولان و فرستادگان پروردگار تو هستیم»**، لوط اظهار داشت: ای جبرئیل! (در عذاب آن‌ها) شتاب کن، گفت: بله، سپس دوباره لوط فرمود: عجله کن.

جبرئیل گفت: وعده‌گاه آن‌ها صبح‌گاهان می‌باشد، **«آیا صبح نزدیک نیست؟»** سپس جبرئیل گفت: ای لوط! تو با فرزندانت از شهر بیرون روید تا به فلان محل برسید، نوح گفت: حُمره‌ها (بادهای سرخ) و عذاب‌های آتشین ما چندین برابر است، سریع حرکت کن و از این‌جا برو؛ پس لوط حرکت کرد و رفت.

چون وقت سحر شد، جبرئیل علیه‌السلام بر شهر فرود آمد و بال خود را زیر آن محل قرار داد و بالا برد، سپس آن را بر اهالیش واژگون کرد و آن‌جا را به وسیله سنگ‌های سجّیل، سنگ باران نمود.

و هنگامی که همسر لوط صدای لرزش و غرش را شنید به هلاکت رسید و نوح گفته بود: «این دختران من برای شما پاکیزه‌ترند»، امام صادق علیه‌السلام فرمود: او به آنان پیشنهاد ازدواج داده بود.

۵۶) - از صالح بن سعد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام منظور از فرمایش خداوند متعال: **«ای کاش در برابر شما دارای قدرت بودم یا به نیروی شدیدی پناه می‌بردم»**، نیرو و توان حضرت قائم علیه‌السلام می‌باشد و منظور از «رکن شدید»، ۳۱۳ نفر اصحاب آن حضرت هستند.

۵۷) - از حسین بن علی بن یقطین روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام در مورد استفاده و استمتاع مرد با زن از پشت، سؤال کردم؟

قال: أحلّتها آية في كتاب اللّه، قول لوط عليه السلام: ﴿ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ﴾، وقد علم أنّهم ليس الفرج يريدون.(١)

١٧٣٥ / [٥٨] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم سأل جبرئيل عليه السلام: كيف كان مهلك قوم لوط؟

فقال: يا محمّد! إنّ قوم لوط كانوا أهل قرية لا يتنظّفون من الغائط، ولا يتطهّرون من الجنابة، بخلاء أشحّاء على الطعام، وإنّ لوطاً لبث فيهم ثلاثين سنة، وإنّما كان نازلاً عليهم ولم يكن منهم ولا عشيرة له فيهم ولا قوم، وإنّه دعاهم إلى الإيمان باللّه واتّباعه، وكان ينهاهم عن الفواحش ويحثّهم على طاعة اللّه، فلم يجيبوه ولم يتّبعوه، وإنّ اللّه لمّا همّ بعذابهم بعث إليهم رسلاً منذرين عذراً ونذراً، فلمّا عتوا عن أمره بعث اللّه إليهم ملائكة ليخرجوا من كان في قريتهم من المؤمنين.

فما وجدوا فيها غير بيت من المسلمين، فأخرجوهم منها وقالوا للوط عليه السلام: أسر بأهلك من هذه الليلة ﴿ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ وَٱتَّبِعْ أَدْبَٰرَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَٱمْضُواْ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴾(٢).

قال: فلمّا انتصف الليل سار لوط عليه السلام ببناته وتولّت امرأته مدبرة فانطلقت إلى قومها تسعى بلوط وتخبرهم أنّ لوطاً قد سار ببناته، وإنّي نوديت من تلقاء العرش لمّا طلع الفجر: يا جبرئيل! حقّ القول من اللّه بحتم عذاب قوم لوط

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٣٨٧/٢ ذيل ح ١٧٦، ومستدرك الوسائل: ٢٣٢/١٤ ح ١٦٥٨١.

تهذيب الأحكام: ٤١٤/٧ ح ٣١ بإسناده عن موسى بن عبد الملك، عن رجل قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ٢٤٣/٣ ح ٣، عنهما وسائل الشيعة: ١٤٦/٢٠ ح ٢٥٢٦١، عوالي اللئالي: ٤١/٤ ح ١٤٢، بإسناده عن حفص بن سوقة، عمّن أخبره عن أبي عبد اللّه عليه السلام.

٢). سورة الحجر: ٦٥/١٥.

فرمود: یک آیه در کتاب خداوند - از قول لوط علیه‌السلام - هست که آن را حلال نموده و آن آیه این است: «**این‌ها دختران من هستند که این‌ها برای شما پاک‌تر می‌باشند**» و حضرت لوط می‌دانست که آن‌ها استمتاع از طریق عورت و فرج را نمی‌خواهند.

۵۸) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرئیل پرسید: هلاکت قوم لوط به چه کیفیتی بود؟

جبرئیل علیه‌السلام عرض کرد: ای محمد! قوم لوط از قریه‌ای بودند که آن‌ها مخرج غایط خود را تمیز نمی‌کردند و نیز غسل جنابت انجام نمی‌دادند، آن‌ها افرادی بخیل و حریص بر طعام بودند و لوط، سی سال در بین آن‌ها بود و او بر آن‌ها وارد شد، ولی از آن‌ها نبود، عشیره و خویشاوندی در بین آن‌ها نداشت و پیوسته ایشان را به خدا و ایمان به او و پیروی از احکام و دستوراتش دعوت می‌کرد و از انجام کارهای فحشا و ناشایست بازشان می‌داشت و آن‌ها را بر طاعت خدا وادار می‌کرد ولی آنان او را اجابت نمی‌کردند و از (حق تعالی) اطاعت نمی‌نمودند.

و هنگامی که خداوند خواست آن‌ها را عذاب کند، رسولانی را - که حجّت و بیم دهنده بودند - فرستاد تا آن‌ها را از کردار قبیح و زشتی که مرتکب می‌شدند، بازشان دارند، ولی آن‌ها همچنان به سرکشی و طغیان خود ادامه دادند و چون آن قوم امر و فرمان پروردگار را اطاعت نکرده و سرپیچی می‌نمودند، خداوند فرشتگانی را به سوی آن قوم فرستاد تا مؤمنین را از قریه آن‌ها بیرون کنند.

پس آنان غیر از یک خانواده از مسلمین و مؤمنین، کسی دیگر در میان آن‌ها نیافتند، لذا فرشتگان، آن خانواده را بیرون برده و فرشتگان به لوط عرضه داشتند: در دل شب با اهل خود از این قریه خارج شو، «**در مقداری از شب حرکت کنید و دنبالشان بروید و کسی از شما برنگردد و به همان مقصدی که مأمور به آن جا شده‌اید بروید**». چون نیمه شب فرا رسید، لوط به همراه دختران خود حرکت کرد، ولی همسرش برگشت و به خویشاوندانش خبر داد که لوط، دخترانش را از قریه خارج کرده است.

اليوم، فاهبط إلى قرية قوم لوط وما حوت، فأقلعها من تحت سبع أرضين ثمّ أعرج بها إلى السماء فأوقفها حتّى يأتيك أمر الجبّار في قلبها، ودع منها آية بيّنة - منزل لوط - عبرة للسيّارة.

فهبطت على أهل القرية الظالمين، فضربت بجناحي الأيمن على ما حوى عليه شرقها، وضربت بجناحي الأيسر على ما حوى غربها، فاقتلعتها يا محمّد! من تحت سبع أرضين إلّا منزل لوط آية للسيّارة، ثمّ عرجت بها في جوافي جناحي إلى السماء حتّى أوقفتها حيث يسمع أهل السماء زقاء ديوكها ونباح كلابها، فلمّا أن طلعت الشمس نوديت من تلقاء العرش: يا جبرئيل! اقلب القرية على القوم المجرمين، فقلبتها عليهم حتّى صار أسفلها أعلاها، وأمطر اللّه عليهم حجارة من سجّيل منضود مسوّمة عند ربّك وما هي يا محمّد! من الظالمين من أمّتك ببعيد.

قال: فقال له رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: يا جبرئيل! وأين كانت قريتهم من البلاد؟

قال: كان موضع قريتهم إذ ذلك في موضع البحيرة، وبحيرة الطبرية اليوم، وفي نواحي الشام، فقال له رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: يا جبرائيل! أرأيت حيث قلبتها عليهم في أيّ موضع من الأرض وقعت القرية وأهلها؟

فقال: يا محمّد! وقعت فيما بين الشام إلى مصر، فصارت تلألأ في البحر.[1]

١٧٣٦ / [٥٩] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ - مظلماً - ﴾، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وهكذا قراءة أمير المؤمنين عليه السلام.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/١٢ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٣٣/٤ ح ٢٣.
علل الشرائع: ٥٥٠/٢ ح ٥ (باب ـ ٣٤٠ علّة تحريم اللواط والسحق)، عنه البحار: ١٥٢/١٢ ح ٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١١٧ (الباب الخامس في ذكر لوط وذي القرنين).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٠/١٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القران: ١٣٤/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٣٨٨/٢ ح ١٨١.

(سپس جبرئیل علیه السلام افزود:) موقعی که صبح دمید، از بالای عرش به من ندا رسید: ای جبرئیل! امروز عذاب قوم لوط از طرف خداوند حتمی شد، پس به نزد قوم لوط وارد شو و قریهٔ ایشان و اطراف آن را از زیر هفت طبقه زمین ریشه‌کن نما و آن را به آسمان بالا ببر، سپس آن را نگه‌دار تا امر خالق جبّار فرا رسد و به تو فرمان دهد تا آن را واژگون گردانی، ولی باید منزل لوط را از جا نکنی و به منظور عبرت برای عبورکنندگان، بر جای خود (سالم) گذاری.

پس من بر زمین فرود آمدم و خود را به قریه ستم‌گران رسانده، سپس بال راستم را بر اطراف شرقی آن قریه زده و بعد بال چپ خود را بر مغرب آن زدم و شهر را با اطرافش از ریشه کندم و فقط منزل لوط را برای عبرت عابرین بر جای خود گذاردم، پس - ای محمد! - آن شهر را به پشت بال‌هایم نگه داشته، به حدّی که اهل آسمان بانگ خروس‌ها و زوزه سگ‌های شهر را می‌شنیدند و هنگام طلوع آفتاب در بامداد از عرش به من ندا رسید: ای جبرئیل! شهر را بر اهل معصیت‌کار آن، واژگون گردان. پس شهر را به طوری واژگون کردم که زیر آن بالا و بالای آن زیر قرار گرفت و بعد از آن خداوند بر آن‌ها سنگ‌های بلا، که به امر خدا نشان‌دار و معیّن بود، بر سر آن‌ها بارید، البتّه ای محمد! این گونه بلا و هلاکت نیز از ستم‌گران امّت تو دور نخواهد بود.

(امام باقر علیه السلام) افزود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! قریهٔ آن‌ها از کدام بلاد و نواحی بود؟ جبرئیل عرض کرد: جای قریه آن‌ها در مکانی از بُحَیره بود و امروزه به آن طبریه گفته می‌شود و آن در نواحی شام قرار داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! موقعی که شهر را بر ایشان واژگون نمودی، در کدام نقطه زمین با اهلش پایین آمد؟ عرض کرد: ای محمد! بین دریای شام و سرزمین مصر افتاد و در درون دریا غرق گردید.

۵۹) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**همانا ما رسولان پروردگار تو هستیم، آن‌ها به تو دست پیدا نمی‌کنند، پس در ساعتی از شب - درحال تاریکی - باخانواده‌ات بیرون برو**»، فرمود: قرائت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می‌باشد (که کلمهٔ «**مُظْلِمًا**»، برای توضیح آمده، که در مقداری از شبِ تاریک واقع شده است).

قوله تعالى: فَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَـٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَ مَا هِىَ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ وَ لَا تَنقُصُواْ ٱلْمِكْيَالَ وَ ٱلْمِيزَانَ إِنِّىٓ أَرَىٰكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿٨٤﴾

١٧٣٧ / [٦٠] - عن ميمون اللبّان، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فقرأ عنده آيات من هود، فلمّا بلغ: ﴿ وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ * مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَ مَا هِىَ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴾، فقال: من مات مصرّاً على اللواط لم يمت حتّى يرميه الله بحجر من تلك الحجارة، تكون فيه منيّته، ولا يراه أحد.(١)

١٧٣٨ / [٦١] - عن السكوني، عن جعفر(٢)، عن أبيه عليهما السلام، قال:

قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: لمّا عمل قوم لوط ما عملوا بكت الأرض إلى ربّها حتّى بلغت دموعها إلى السماء، وبكت السماء حتّى بلغت دموعها العرش، فأوحى الله إلى السماء: أن أحصبيهم، وأوحى إلى الأرض: أن اخسفي بهم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٧٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ١٣٤/٤ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٣٤٣/١٤ ذيل ح ١٦٩٠٣ أشار إليه.

تفسير القمّي: ٣٣٦/١، عنه مستدرك الوسائل: ٣٤٣/١٤ح ١٦٩٠٣، الكافي: ٥٤٨/٥ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٣٣١/٢٠ح ٢٥٧٥٠.

٢). في المطبوع لمكتبة العلمية الإسلامية: عن أبي جعفر، عن أبيه عليهما السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٧٩ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ١٣٤/٤ ح ٢٦.

المحاسن: ١١٠/١ ح ١٠٢ (باب ـ ٥٠ في عقاب اللواط) بإسناده عن إسماعيل بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٢/٢٠ ح ٢٥٧٥٣، ثواب الأعمال: ٢٦٤ (عقاب اللوطي والذي يمكّن من نفسه)، عنه البحار: ١٦٧/١٢ ح ٢٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٣٩ (الباب السابع في قصص لوط عليه السلام وقومه).

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که فرمان ما فرارسید، آنجا را زیر و زبر کردیم و بر آن شهر، بارانی از سنگ‌هایی از سجّیل پی در پی، فرو باریدیم (۸۲) که بر آن‌ها نشانی نزد پروردگارت بود و چنین عذابی از ستمکاران دور نیست (۸۳) و به سوی (اهالی شهر) مَدیَن، برادرشان شعیب را فرستادیم، اوگفت: ای قوم من! خدای یکتا را بپرستید که شما را هیچ خدایی جز او نیست و در پیمانه و ترازو نقصان نگذارید، اینک شما را در نعمت می‌بینم و از آن روزی که عذابش شما را فراگیرد بیمناک هستم. (۸۴)

۶۰) - از میمون لبان روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه السلام بودم که (شخصی) تعدادی از آیات سورهٔ «هود» را قرائت کرد، پس موقعی که رسید به: «**و بر آن‌ها سنگ هایی از سجّیل پی در پی باراندیم * که در پیشگاه پروردگارت علامت گذاری شده بود و چنین عذابی از ستم‌گران دور نیست**»، حضرت فرمود:

کسی که اصرار بر انجام لواط داشته باشد، نمی‌میرد مگر آن‌که خداوند سنگی از آن سنگ‌هایی که بر قوم لوط فرود آورد، بر او نیز فرود می‌آورد که مرگ و هلاکت او به وسیله آن (سنگ) می‌باشد، ولی کسی آن (سنگ) را نمی‌بیند.

۶۱) - از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: بعد از آن‌که قوم لوط آن اعمال (ناشایست) را مرتکب شدند، زمین به درگاه خداوند گریست، به طوری که اشک (و نالهٔ) آن به آسمان رسید و آسمان نیز گریان شد، تا جایی که اشک (و نالهٔ) آن به عرش رسید.

پس خداوند به آسمان وحی نمود: بر آن‌ها سنگ ببار و به زمین وحی نمود: آن‌ها را در خود فرو ببر.

١٧٣٩ / [٦٢] - عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ إِنِّيَ أَرَىٰكُم بِخَيْرٍ ﴾، قال: كان سعرهم رخيصاً.(١)

قوله تعالى: وَيَـٰقَوْمِ ٱعْمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَـٰمِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَـٰذِبٌ وَٱرْتَقِبُوٓاْ إِنِّى مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾

١٧٤٠ / [٦٣] - عن محمّد بن الفضيل، عن الرضا عليه السلام قال:
سألته عن انتظار الفرج؟
فقال: أو ليس تعلم أنّ انتظار الفرج من الفرج؟ ثمّ قال: إنّ الله تبارك وتعالى يقول: ﴿ وَٱرْتَقِبُوٓاْ إِنِّى مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴾.(٢)

قوله تعالى: ﴿ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيْكَ مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾

١٧٤١ / [٦٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قرأ: «فمنها قائماً وحصيداً» بالنصب، ثمّ قال: يا أبا محمّد! لا يكون حصيداً إلّا بالحديد.(٣)

١٧٤٢ / [٦٥] - وفي رواية أخرى: فمنها قائمٌ وحصيدٌ، أيكون الحصيد إلّا بالحديد؟(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/٣٨٧ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٤/١٣٦ ح ٢.

الجعفريات (الطبع الحجري): ١٧٩ (كتاب التفسير) بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام بتفاوت يسير، الكافي: ٥/١٦٤ ح ٧ بإسناده عن أحمد بن محمّد، عن بعض أصحابه رفعه، من لا يحضره الفقيه: ٣/٢٦٨ ح ٣٩٦٨، فقه القرآن: ٢/٥٤ مرسلاً وبتفاوت يسير.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/١٣٦ ح ٣، ونور الثقلين: ٢/٣٩٣ ح ٢٠١.

إكمال الدين: ٢/٦٤٥ ح ٤ (باب ـ ٥٥ ما روي في ثواب المنتظر للفرج) بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٢/١٢٨ ح ٢٢، الغيبة للطوسي: ٤٥٩ (ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام) بإسناده عن الحسن بن الجهم قال: سألت أبا الحسن عليه السلام كذا بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٢/١٣٠ ح ٢٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/١٣٨ ح ٧، ونور الثقلين: ٢/٣٩٤ ح ٢٠٥.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/١٣٨ ذيل ح ٧.

۶۲) - از احمد بن محمد بن عیسی، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**من شما را در خیر و خوبی می‌بینم**»، فرمود: قیمت (اجناس) آن‌ها رخیص و ارزان بود.

فرمایش خداوند متعال: و ای قوم من! شما همچنان‌که هستید به کار خویش مشغول باشید، من هم به‌کار خویش مشغول می‌شوم، بزودی خواهید دانست‌که آن عذاب خوارکننده بر چه‌کسانی فرود می‌آید و چه‌کسی دروغگو می‌باشد و منتظر بمانید، من نیز با شما منتظر می‌مانم. (۹۳)

۶۳) - از محمد بن فُضَیل روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ انتظار فرَج سؤال کردم؟

فرمود: آیا نمی‌دانی که خود انتظار فرَج و گشایش، نوعی گشایش (در رفع ناراحتی‌های فکری، اجتماعی و...) می‌باشد؟ سپس افزود: به درستی که خداوند متعال می‌فرماید: «**و منتظر بمانید، که من هم با شما منتظر می‌مانم**».

فرمایش خداوند متعال: آن از اخبار (جریانات) قریه‌ها و آبادی‌هایی است که آن‌ها را برای (امّت) تو داستان‌سرایی می‌کنیم، برخی از آن‌ها پا بر جا و برخی دِرو (و نابود) شده است. (۱۰۰)

۶۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام این آیه شریفه را این چنین: «**فمنها قَائِماً وحصیداً**» قرائت نمود، (با افزودن حرف «ف» بر سر «منها» و منصوب خواندن کلمهٔ قائم و حصید، نه مرفوع، گرچه مشهور مرفوع خوانده‌اند) و سپس فرمود: ای ابا محمد! دِرو و برداشت، صورت نگیرد، مگر به وسیله آهن.

۶۵) - و در روایتی دیگر آمده است: «**فمنها قَائِمٌ وحصیدٌ**» (فقط حرف «ف» بر سر «منها» افزوده گشته، یعنی) مگر درو کردن بدون آهن آلات امکان‌پذیر است؟!

قوله تعالى: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْأَخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ فَفِي ٱلنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾

١٧٤٣ / [٦٦] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال في قول الله: ﴿ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾: فذلك يوم القيامة، وهو اليوم الموعود.[1]

١٧٤٤ / [٦٧] - عن مسعدة بن صدقة، قال:

قصّ أبو عبد الله عليه السلام قصص أهل الميثاق من أهل الجنّة وأهل النار، فقال في صفات أهل الجنّة: فمنهم من لقي الله شهيداً لرسله، ثمّ مرّ في صفتهم حتّى بلغ من قوله: ثمّ جاء الاستثناء من الله في الفريقين جميعاً، فقال الجاهل بعلم التفسير: إنّ هذا الاستثناء من الله إنّما هو لمن دخل الجنّة والنار، وذلك أنّ الفريقين جميعاً يخرجان منهما فيبقيان فليس فيهما أحد، وكذبوا لكن عنى بالاستثناء أنّ ولد آدم كلّهم وولد الجانّ معهم على الأرض والسماوات تظلّهم، فهو ينقل المؤمنين حتّى يخرجهم إلى ولاية الشياطين وهي النار، فذلك الذي عنى الله في أهل الجنّة وأهل النار ﴿مَادَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ﴾، يقول في الدنيا: والله تبارك وتعالى ليس

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٠/٧ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ١٣٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٩٥/٢ ح ٢٠٩.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که در آن نوع عذاب‌ها، برای کسانی که از عذاب آخرت بیمناک هستند، عبرتی است، آن روزی است که در آن مردم گرد آورده می‌شوند و آن روز همان روزی است که مردم را در آن احضار می‌کنند. (۱۰۳) و ما آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر برای مدت زمانی معلوم (۱۰۴) روزی که چون بیاید هیچ کسی جز به فرمان او سخن نگوید و مردمان بعضی بدبخت و بعضی نیکبخت باشند (۱۰۵) اما بدبختان در آتش خواهند بود و مردمان را در آنجا ناله و خروشی سخت دارند (۱۰۶) تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند در آن‌جا جاودانه بمانند، مگر آن‌چه راکه پروردگارت بخواهد؛ (۱۰۷)

۶۶) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«آن روزی است که در آن، همهٔ مردم جمع می‌شوند و آن همان روز مشهود است»**، فرمود: آن روز، روز قیامت می‌باشد و آن همان روزی است که وعده داده شده است (که فرا خواهد رسید).

۶۷) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام ضمن بیان داستان‌های اهل میثاق از دوزخیان و بهشتیان، دربارهٔ صفات و ویژگی‌های اهل بهشت فرمود: برخی از آنان کسانی هستند که خداوند را در حالتی ملاقات می‌کنند که بر (حقّانیت) رسولانش گواهی می‌دهند - سپس پیرامون اوصاف ایشان مطالبی را بیان نمود تا رسید به جایی که فرمود: - سپس از طرف خداوند استثنایی درباره هر دو دسته (دوزخیان و بهشتیان) وارد شده، پس جاهل نسبت به تفسیر قرآن گوید: این استثنا از طرف خداوند برای کسانی است که وارد بهشت و دوزخ شده‌اند، به دلیل این‌که هر دو گروه، از آن (بهشت و دوزخ) خارج خواهند شد، در نتیجه آن دو محل خالی می‌شوند و کسی در آن‌ها نمی‌ماند. این افراد (نادان) دروغ می‌گویند، بلکه منظور این است که تمامی افراد بنی آدم و جنّیان، همگی بر روی زمین هستند و آسمان بر آن‌ها سایه می‌افکند؛ پس همین حالت (ماندن روی زمین)، مؤمنین را (در اثر ارتکاب معصیت) به ولایت

بمخرج أهل الجنّة منها أبداً، ولا كلّ أهل النار منها أبداً، وكيف يكون ذلك؟ وقد قال اللّه في كتابه: ﴿ مَّٰكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا ﴾[١] ليس فيهما استثناء.

وكذلك قال أبو جعفر عليه السلام: من دخل في ولاية آل محمّد (عليهم السلام) دخل الجنّة، ومن دخل في ولاية عدوّهم دخل النار، وهذا الذي عنى اللّه من الاستثناء في الخروج من الجنّة والنار والدخول.[٢]

قوله تعالى: وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِى ٱلْجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ عَطَآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾

١٧٤٥ / [٦٨] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِى ٱلْجَنَّةِ ﴾ - إلى آخر الآيتين -؟

قال: هاتان الآيتان في غير أهل الخلود من أهل الشقاوة والسعادة، إن شاء اللّه يجعلهم خارجين، ولا تزعم يا زرارة! إنّي أزعم ذلك.[٣]

١٧٤٦ / [٦٩] - عن حمران، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام [قلت:] جعلت فداك! قول اللّه تعالى: ﴿ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ﴾، لأهل النار، أفرأيت قوله لأهل الجنّة: ﴿ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ﴾ ؟

---

١). سورة الكهف: ٣/١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٨ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤١/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٣٩٨/٢ ح ٢٢٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٤٠/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٩٩/٢ ح ٢٢٤.

شیطان می‌کشاند که همان ورود در آتش باشد؛ و بر همین اساس خداوند هر دو گروه اهل بهشت و دوزخ را قصد نموده و فرموده است: **«تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی و پا بر جا باشند»**، که این مربوط به عالَم دنیا خواهد بود؛ زیرا که خداوند متعال به هیچ عنوان اهل بهشت را از آن مکان خارج نمی‌گرداند، ولی (این طور نیست که) تمامی اهل دوزخ از آن خارج نگردند (بلکه عدّه‌ای با گذراندن مدّت مجازات نجات یافته و از آن خارج می‌گردند)، چطور ممکن است (که گفته شود همهٔ اهل بهشت از آن خارج می‌شوند)؟! با این‌که خداوند در کتاب خود فرموده است: **«در آن‌جا (بهشتیان) بطور جاوید خواهند ماند»** و در این دو مورد، استثنایی وجود ندارد.

و همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در ولایت آل محمد علیهم السلام وارد شده (و آن را با جان پذیرفته) وارد بهشت خواهد شد و کسی که در ولایت دشمنان ایشان داخل گشته (و تابع آن‌ها شده است) داخل دوزخ می‌شود، و این منظور و مقصود از استثنا در دخول و خروج از بهشت و دوزخ می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اما نیک‌بختان تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند، در بهشت جاویدان بمانند، مگر آن‌چه راکه پروردگارت بخواهد، عطای او هیچ وقت منقطع نمی‌شود. (۱۰۸)

۶۸) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اما کسانی که سعادتمند و خوشبخت شدند در بهشت خواهند بود»** - تا پایان دو آیه شریفه -، سؤال کردم؟

فرمود: این دو آیه برای غیر از افراد جاوید اهل شقاوت (درون آتش) و سعادت (درون بهشت) می‌باشند، که خداوند اگر بخواهد ایشان را خارج می‌گرداند، و ای زراره! گمان نکن که من چنان تفکری داشته باشم.

۶۹) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! (آیا) فرمایش خداوند متعال: **«در آن‌جا به طور جاوید تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی باشند، خواهند بود، مگر**

قال: نعم، إن شاء جعل لهم دنيا فردّهم وما شاء.

وسألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَ ٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ﴾ ؟

فقال: هذه في الذين يخرجون من النار.[١]

١٧٤٧ / [٧٠] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ ﴾، قال: في ذكر أهل النار استثناء وليس في ذكر أهل الجنّة استثناء، ﴿ وَ أَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِى ٱلْجَنَّةِ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَ ٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ عَطَـآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴾.[٢]

١٧٤٨ / [٧١] - وفي رواية حمّاد، عن حريز، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿ عَطَـآءً غَيْرَ مَجْدُودٍ ﴾ بالذال.[٣]

قوله تعالى: وَ لَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَ مَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُـنصَرُونَ ﴿ ١١٣ ﴾ وَ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَ زُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ إِنَّ ٱلْـحَسَنَـٰتِ يُـذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ﴿ ١١٤ ﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ١٤١/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣٩٩/٢ ح ٢٢٥.

الزهد: ٢٢٠ ح ٢٦٩ (باب ـ ١٨ في الشفاعة) بإسناده عن حمران قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٤٦/٨ ح ٣.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ١٤١/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٩٩/٢ ح ٢٢٦.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٤١/٤ ذيل ح ١١، ونور الثقلين: ٣٩٩/٢ ذيل ح ٢٢٦.

في الطبع المكتبة العلمية الإسلامية وكذا الطبع لمؤسّسة البعثة، في كليهما: «بالذال» المعجمة، والظاهر أنّه غير صحيح، لأنّه لا يوجد حينئذ تفاوت مع المصحف الشريف وقرائة المشهور، فلابدّ أن تكون «بالدال» المهملة، كما في البرهان: ١٤١/٤ ذيل ح ١١ وعملنا نحن مطابق لظاهر ما في المصادر ـ واللّه تعالى عالم بحقائق الأمور ـ . المترجم.

آن‌چه راکه پروردگار تو خواستار آن باشد»، برای اهل دوزخ می‌باشد، همچنان که برای اهل بهشت نیز می‌باشد؟ فرمود: بلی، اگر (خداوند) بخواهد آن‌ها را به عالَم دنیا بر می‌گرداند و آن‌چه راکه او بخواهد (انجام می‌دهد).

و از آن حضرت در (معنا و منظور) فرمایش خداوند متعال: **«در آن‌جا به طور جاوید تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی باشند، خواهند بود، مگر آن‌چه راکه پروردگار تو خواستار آن باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از این آیه، کسانی هستند که (پس از تحمّل مجازات) از آتش (نجات یافته و) خارج می‌گردند.

۷۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس برخی آن‌ها اهل شقاوت و برخی هم سعادت‌مند هستند»** فرمود: در مورد اهل دوزخ استثنایی وجود دارد، ولی نسبت به اهل بهشت چنین نیست (دوزخیان ممکن است نجات یابند و خارج شوند، ولی بهشتیان جایگاهی بهتر از آن ندارند، پس در آن جاوید خواهند بود)، همچنین خداوند می‌فرماید: **«و اما افراد نیک‌بخت تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند، در بهشت جاوید خواهند ماند، مگر آن‌چه راکه پروردگارت بخواهد؛ زیرا عطای او هیچ‌گاه قطع نمی‌شود»**.

۷۱) - و در روایتی از حمّاد، به نقل از حریز وارد شده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام (آیه را چنین قرائت نمود:) **«عطا و بخششی بدون آن‌که قطع گردد»**، که حرف ذال به جای دال باشد.

فرمایش خداوند متعال: و به ستمکاران میل و اعتماد نکنید وگرنه آتشی سوزان به شما اصابت می‌کند و شما را جز خدا هیچ دوستی نخواهد بود وکسی (غیر از او) شما را یاری نکند (۱۱۳) و در آغاز و پایان روز و ساعاتی از شب نماز بگزار؛ زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد، آن اندرزی است برای اندرزپذیران. (۱۱۴)

١٧٤٩ / [٧٢] - عن بعض أصحابنا، فقال أحدهم عليهما السلام

إنّه سئل عن قول الله تعالى: ﴿ وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ ﴾ ؟

قال: هو الرجل من شيعتنا يقول بقول هؤلاء الجبّارين.(١)

١٧٥٠ / [٧٣] - عن عثمان بن عيسى، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام ﴿ وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ ﴾، قال: أما إنّه لم يجعلها خلوداً، ولكن تمسّكم النار فلا تركنوا إليهم.(٢)

١٧٥١ / [٧٤] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ ﴾، وطرفاه المغرب والغداة، ﴿ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ ﴾، وهي صلاة العشاء الآخرة.(٣)

١٧٥٢ / [٧٥] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

سمعت أحدهما عليهما السلام يقول: إنّ عليّاً عليه السلام أقبل على الناس فقال: أيّ آية في كتاب الله أرجى عندكم؟

فقال بعضهم: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ﴾(٤)، قال: حسنة وليست إيّاها، فقال بعضهم: ﴿ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ﴾(٥).

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٥/٧٥ ح ٢٨ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ١٤٤/٤ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٥/٧٥ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ١٤٤/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٠٠/٢ ح ٢٣٣، ومستدرك الوسائل: ١٢٢/١٣ ح ١٤٩٥٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٩/٨٢ ح ١٦، و١١٠/٨٣ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ١٥١/٤ ح ١٠.

الكافي: ٢٧١/٣ ضمن ح ١ بإسناده عن حريز، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ١٩٥/١ ضمن ح ٦٠٠ بإسناده عن زرارة بن أعين، قلت لأبي جعفر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ٢٤١/٢ ضمن ح ٢٣، عنهم وعن العلل، وسائل الشيعة: ١٠/٤ ضمن ٤٣٨٥، علل الشرائع: ٣٥٤/٢ ضمن ح ١ (باب ـ ٦٧).

٤). سورة النساء: ٤٨/٤، و١١٦.

٥). سورة الزمر: ٥٣/٣٩.

۷۲) - از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

از یکی از ایشان (علیهما السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و تکیه و اعتماد نکنید به کسانی که ظلم کردند، که عذاب آتش، شما را هم فرا می‌گیرد»**، سؤال شد؟

فرمود: این در مورد مردی از شیعیان و دوست‌داران ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد که معتقد بر گفته‌ها (و رفتار) این ستمگران می‌باشد.

۷۳) - از عثمان بن عیسی، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و تکیه و اعتماد نکنید به کسانی که ظلم کردند، که عذاب آتش، شما را هم فرا می‌گیرد»**، فرمود: توجّه دارید که (خداوند متعال) آن (آتش) را جاوید و همیشگی نمی‌کند، ولی آتش شما را فرا می‌گیرد، پس مواظب باشید که به آن‌ها تمایل پیدا ننموده و اعتماد نکنید.

۷۴) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: **«نماز را در دو طرف روز اقامه کن»**، و دو طرف روز، مغرب و بامداد می‌باشد، **«و در مقداری از شب گذشته»** و آن، نماز عشا است.

۷۵) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام شنیدم که می‌فرمودند: (روزی) امیرالمؤمنین علی علیه السلام رو به مردم کرده و فرمود: کدامین آیه از آیات کتاب خداوند، برای شما امیدوارکننده‌تر می‌باشد؟

بعضی از آن‌ها گفتند: آیه **«به درستی که خداوند نمی‌آمرزد (گناه) شریک قرار دادن برای او را، ولی غیر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد»**.

فرمود: این خوب است، اما مقصود من این نیست.

بعضی دیگر گفتند: آیه **«ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت خداوند مأیوس و ناامید نباشید»**.

فرمود: این خوب است، اما مقصود من این نیست.

قال: حسنة وليست إيّاها، وقال بعضهم: ﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَـٰحِشَةً أَوْ ظَـلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ ﴾(١)، قال: حسنة وليست إيّاها.

قال: ثمّ أحجم الناس فقال: ما لكم يا معشر المسلمين؟

قالوا: لا - والله - ما عندنا شيء.

قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: أرجى آية في كتاب الله: ﴿ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ ﴾ - وقرأ الآية كلّها -، وقال: يا عليّ! والذي بعثني بالحقّ بشيراً ونذيراً! إنّ أحدكم ليقوم إلى وضوئه، فتساقط عن جوارحه الذنوب، فإذا استقبل الله بوجهه وقلبه لم ينفتل عن صلاته وعليه من ذنوبه شيء كما ولدته أمّه، فإن أصاب شيئاً بين الصلاتين كان له مثل ذلك حتّى عدّ الصلوات الخمس، ثمّ قال: يا عليّ! إنّما منزلة الصلوات الخمس لأمّتي كنهر جارٍ على باب أحدكم، فما ظنّ أحدكم لو كان في جسده درن ثمّ اغتسل في ذلك النهر خمس مرّات في اليوم، أكان يبقى في جسده درن؟ فكذلك والله! الصلوات الخمس لأمّتي.(٢)

١٧٥٣ / [٧٦] - عن إبراهيم الكرخي، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه مولى له، فقال: يا فلان! متى جئت؟

فسكت، فقال أبو عبد الله عليه السلام: جئت من هاهنا ومن هاهنا، انظر بما تقطع به يومك، فإن معك ملكاً موكّلاً يحفظ عليك ما تعمل، فلا تحتقر سيّئة وإن كانت صغيرة، فإنّها ستسوؤك يوماً، ولا تحتقر حسنة فإنّه ليس شيء أشدّ طلباً

١). سورة آل عمران: ١٣٥/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٨٢ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ١٥١/٤ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٢/٣ ح ٢٨٩٢ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٣٩/٣ ح ٢٩٦٥.

عوالي اللئالي: ٢٤/٣ ح ٥٤، فيه: روى أبو حمزة الثمالي عن أحدهما عليهما السلام عن عليّ عليه السلام قال: سمعت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: ....، مجمع البيان: ٣٠١/٣ يا ٢٠١/٥، عنهما البحار: ٢٢٠/٨٢ ح ٤١.

و بعضی دیگر گفتند: آیه «**و آن کسانی که اگر کار خلاف و فحشایی را انجام دهند و یا بر خود ستم کنند، بیاد خداوند افتند و از درگاه او برای گناهان خود درخواست آمرزش نمایند**». فرمود: این خوب است، اما مقصود من این نیست، سپس بعضی به سر و صدا پرداختند، حضرت فرمود: چه خبر است؟ ای مسلمانان! شما را چه شده است؟ گفتند: به خدا سوگند! ما اطلاعی غیر از آن‌چه مطرح کردیم، نداریم.

فرمود: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: امیدوارکننده‌ترین آیه از آیات کتاب خداوند (عبارت است از آیه:) «**و نماز را در دو طرف روز و سر شب، بر پا دار**» و حضرت تمام آیه را تا پایان آن تلاوت نمود و فرمود: ای علی! سوگند به کسی که مرا به عنوان بشیر و نذیر مبعوث نموده! به راستی (هنگامی که) یک نفر از شما برای وضو بر می‌خیزد، تمام گناهان اعضا و جوارحش می‌ریزد و هنگامی که با توجّه و خلوص قلبی رو به سمت خداوند (در مقابل قبله) بایستد، از نمازش فارغ نمی‌شود، مگر آن‌که تمام گناهانش نابود گردد؛ همانند کسی که تازه از مادر متولد شده، پس اگر در بین دو نماز، گناه دیگری از او سر بزند، به همان شیوه سپری گردد و بر همین منوال خواهد بود تا نمازهای پنج‌گانه را انجام دهد.

سپس فرمود: ای علی! جایگاه نمازهای پنج‌گانه برای امّت من، همانند نهر آبی می‌باشد که بر درب خانهٔ یکی از شما جاری باشد، پس چگونه فکر می‌کنید دربارهٔ کسی که بدنش چرک و کثیف باشد و روزی پنج مرتبه خود را در آن نهر آب شستشو کند، آیا چرک و کثافت بر بدن او باقی می‌ماند؟ پس به خدا سوگند! این نمازهای پنج‌گانه برای امّت من، همانند آن نهر آب می‌باشد (که اگر با رعایت شرایط انجام گردد، روح و روان را شاداب نماید و اثری از گناهان باقی نماند).

۷۶) - از ابراهیم کرخی روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه السلام بودم که یکی از غلامان و خدمتگزاران حضرت وارد شد، و به او فرمود: ای فلانی! چه وقت آمدی؟ او ساکت ماند (و جوابی نداد)، امام صادق علیه السلام فرمود: تو از این‌جا و آن‌جا آمده‌ای، مواظب باش که روزِ خود را چگونه (و با چه کارهایی) سپری می‌کنی؛ زیرا که همراه تو فرشتهٔ مأموری هست، که آن‌چه را انجام دهی حفظ و ضبط می‌کند.

ولا أسرع دركاً من الحسنة، إنّها لتدرك الذنب العظيم القديم فتذهب به، وقد قال الله في كتابه: ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾، قال: قال: صلاة الليل تذهب بذنوب النهار، وقال: تذهب بما جرحتم.[١]

١٧٥٤ / [٧٧] - عن إبراهيم بن عمر يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ﴾ - إلى - ﴿ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾، فقال: صلاة المؤمن بالليل تذهب بما عمل من ذنب النهار.[٢]

١٧٥٥ / [٧٨] - عن سماعة بن مهران، قال:

سأل أبا عبد الله عليه السلام رجل من أهل الجبال عن رجل أصاب مالاً من أعمال السلطان، فهو يتصدّق منه، ويصل قرابته، ويحجّ ليغفر له ما اكتسب، وهو يقول: ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾؟

فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ الخطيئة لا تكفّر الخطيئة، ولكنّ الحسنة تكفّر الخطيئة، ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: إن كان خلط الحلال حراماً فاختلط جميعاً فلم يعرف

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٨٧ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ١٥٢/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٠٢/٢ ح ٢٤٠، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٢ ح ١٣٧٧٢.

الأمالي للطوسي: ٢٩٤ ح ٥٧٢ (المجلس الحادي عشر) بإسناده عن موسى بن عيسى، عن أبي الحسن العسكري، عن آبائه، عن الصادق عليهم السلام ـ القطعة الأخيرة من قوله تعالى: إنّ الحسنات ..... ـ عنه البحار: ١٤٣/٨٧ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٨٧ ذيل ح ٣٦ باختصار، والبرهان في تفسير القران: ١٥٢/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤١، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/٦ ح ٦٩٢٦.

الكافي: ٢٦٦/٣ ح ١٠ بإسناده عن إبراهيم بن عمر، عمّن حدّثه عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه، من لا يحضره الفقيه: ٤٧٣/١ ح ١٣٦٨، وتهذيب الأحكام: ١٢٢/٢ ح ٢٣٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٤٦/٨ ح ١٠٢٦٥، والبحار: ٣١٩/٨٢، علل الشرائع: ٣٦٣/٢ ح ٧ (باب ـ ٨٤ علّة صلاة الليل)، ثواب الأعمال: ٤٢ (ثواب من صلّى صلاة الليل) نحو الكافي، عنه البحار: ١٤٨/٨٧ ذيل ح ٢٣.

پس سعی کن که خطایی را - هر چند جزئی و ساده باشد - کوچک و ناچیز نگیری، چه بسا همان خطا بزودی سبب افسردگی و ناراحتی تو گردد.

و سعی کن کار نیک و حسنه‌ای را ناچیز و بی‌ارزش ندانی، پس به راستی که هیچ چیزی مطلوب‌تر و سودمندتر و نتیجه دارتر از حسنه نیست، چه بسا حسنه‌ای گناه بزرگی که قبلاً بوده را نابود گرداند؛ و خداوند در کتاب خود فرموده است: **«به درستی که خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند»**.

(راوی) گوید: امام علیه السلام افزود: نماز شب، گناهان روز را نابود می‌گرداند.

و فرمود: منظور، از بین بردن و نابودکردن، لغزش‌ها و خطاهای شما می‌باشد.

۷۷) از ابراهیم بن عمر، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و در آغاز و پایان روز و ساعاتی از شب نماز بگزار؛ زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد»**.

فرمود: نماز مؤمن در شب، سبب می‌شود تا گناهانی را که او در روز انجام داده نابود گردند.

۷۸) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

مردی از اهالی جبال از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: شخصی مالی را از سلطان به دست می‌آورد و آن را صدقه می‌دهد و به خویشاوندانش کمک می‌نماید و حجّ (خانه خدا) انجام می‌دهد، تا شاید آن‌چه را کسب کرده و به دست آورده، آمرزیده شود و (برای اثبات حرف خود) می‌گفت: **«به درستی که کارهای نیک جبران کنندهٔ خطاها می‌باشند»**.

امام صادق علیه السلام فرمود: خطا، نمی‌تواند کفاره و پوشانندهٔ خطا باشد، بلکه حسنه است که می‌تواند خطا را بپوشاند و نابود گرداند.

سپس حضرت افزود: اگر مال حلال با حرام مخلوط شده، به طوری که حلال

الحلال من الحرام، فلا بأس.(١)

١٧٥٦ / [٧٩] - وعنه في رواية المفضّل بن مَزيد [سويد] أنّه قال: انظر ما أصبت به فعد به على إخوانك، فإن اللّه تعالى يقول: ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾.

قال المفضّل: كنت خليفة أخي على الديوان، قال: وقد قلت: جعلت فداك! قد ترى مكاني من هؤلاء القوم وماترى؟ قال: لو لم يكن كيت.(٢)

١٧٥٧ / [٨٠] - عن المفضّل بن مزيد الكاتب قال: دخل عليَّ أبو عبد اللّه عليه السلام وقد أمرت أن أخرج لبني هاشم جوائز فلم أعلم إلّا وهو على رأسي وأنا مستخلٍ، فوثبت إليه، فسألني عمّا أُمر لهم، فناولته الكتاب، فقال: ما أرى لإسماعيل هاهنا شيئاً؟ فقلت: هذا الذي خرج إلينا، ثمّ قلت له: جعلت فداك! قد ترى مكاني من هؤلاء القوم، فقال لي: انظر ما أصبت به فعد به على أصحابك، فإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٩٦ ح ١، والبرهان في تفسير القران: ١٥٢/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤٦/٧ ح ٨١٥٦، و١٥٨/١٢ ح ١٣٧٧٣ قطعة منه.

الكافي: ١٢٦/٥ ح ٩، تهذيب الأحكام: ٣٦٩/٦ ح ١٨٩ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ١٤٦/١١ ح ١٤٤٨٦، و٨٨/١٧ ح ٢٢٠٥١، مستطرفات السرائر: ٥٨٩، عنه البحار: ٢٣٦/٩٦ ذيل ح ١ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٦ ح ٢ فيه: لو لم تكن كتب، والبرهان في تفسير القران: ١٥٢/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤٣.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٧٤ ح ٧٠١ بإسناده عن المفضّل بن مزيد أخي شعيب الكاتب، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٧٦/٧٥ ح ٣٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٦ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٩٨/١٧ ح ٢٢٣٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٢/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤٤.

رجال الكشّي: ٣٧٤ ح ٧٠٢ بإسناده عن مفضّل بن مزيد أخي شعيب الكاتب، قال: دخلت على أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٧٦/٧٥ ح ٣٣.

از حرام قابل تشخیص نیست، (در آن‌چه که مطرح کردی) مانعی ندارد.

۷۹) - و از او (سماعه) در روایتی از مفضّل بن مزید (سُوَید) روایت کرده است، که گفت:

در آن‌چه که به دست آورده‌ای دقت کن و آن را به برادرانت باز گردان؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«به درستی که کارهای نیک جبران کنندهٔ خطاها می‌باشند»**، مفضّل گفت: من جانشین برادرم در دیوان محاسبات بودم، پس به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! همانا شما موقعیّت مرا در میان این گروه می‌بینی پس چه نظری داری؟ حضرت فرمود: ای کاش این طور نبود.

۸۰) - از مفضّل بن مَزیدِ کاتب روایت کرده است، که گفت:

(روزی) امام صادق علیه‌السلام بر من وارد شد و من (در آن روز) مأمور شده بودم که هدایای بنی هاشم را بپردازم، پس متوجّه ورود حضرت نشدم، فقط ناگاه دیدم که حضرت بالای سرم ایستاده است و من هم تنها بودم، پس (به احترام او) از جای خود برخاستم، بعد از آن ایشان در مورد برنامه‌ای که مأمور به آن بودم سؤال نمود و من نامه (لیست افراد) را خدمت ایشان دادم، فرمود: در آن، برای اسماعیل (فرزندم) چیزی نمی‌بینم؟!

عرضه داشتم: (من بی‌تقصیرم) این چیزی است که به من گفته شده تا انجام دهم، سپس به ایشان عرض کردم: فدایت گردم! شما موقعیّت مرا در نزد این گروه می‌دانید (به نظر شما تکلیف من چیست؟).

فرمود: دقّت کن آن‌چه را که به دست می‌آوری، به برادرانت باز گردانی؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«به درستی که کارهای نیک جبران کنندهٔ خطاها (و لغزش‌ها) می‌باشند»**.

١٧٥٨ / [٨١] - عن إبراهيم الكرخي، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجل من أهل المدينة، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: [يا فلان] من أين جئت؟ ثمّ قال له: جئت من هاهنا وهاهنا لغير معاش تطلبه، ولا لعمل آخرة، انظر بما ذا تقطع يومك وليلتك، واعلم أنّ معك ملكاً كريماً موكّلاً بك يحفظ عليك ما تفعل، ويطّلع على سرّك الذي تخفيه من الناس، فاستحي ولا تحقرنّ سيّئة؛ فإنّها ستسوؤك يوماً، ولا تحقرنّ حسنة وإن صغرت عندك وقلّت في عينك، فإنّها ستسرّك يوماً، واعلم أنّه ليس شيء أضرّ عاقبة ولا أسرع ندامة من الخطيئة، وأنّه ليس شيء أشدّ طلباً ولا أسرع دركاً للخطيئة من الحسنة، أما إنّها لتدرك العظيم القديم المنسيّ عند عامله، فتجذبه وتسقطه وتذهب به بعد إثباته، وذلك قول الله: ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَـٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾.[1]

١٧٥٩ / [٨٢] - عن ابن خِداش، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَـٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾، قال: صلاة الليل يكفّر ما كان من ذنوب النهار.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٤/٧١ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٣/٤ ح ١٧.

مجمع البيان: ٣٠٧/٥.

الزهد: ٤٢ ح ٣١ (باب ـ ٢ في الأدب والحثّ على الخير) بإسناده عن عليّ بن يعقوب قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام، عنه مشكاة الأنوار: ٧١ (الفصل الثالث في آداب الشيعة)، والبحار: ٤٠١/٦٩ ح ١٠٠، الأمالي للمفيد: ١٨١ ح ٣ (المجلس الثالث والعشرون) بإسناده عن ابن أبي يعفور قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٩٨/٧٨، ومستدرك الوسائل: ١٥٩/١٢ ح ١٣٧٧٥، الاختصاص: ٢٣١ (حديث في زيارة المؤمن لله)، ثواب الأعمال: ١٣٤ (ثواب الحسنة المحدّثة للذنب القديم) عن جميل بن صالح قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٨١/٧١ ح ٣٧.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥٣/٤ ح ١٨، فيه: عن ابن خِراش، ونور الثقلين: ٤٠٣/٢ ح ٢٤٥.

الكافي: ٣٧٩/٨ ح ٥٧٣، علل الشرائع: ١٢٠/١ ح ٢ (باب ـ ٩٩ علّة إثبات الأنبياء والرسل عليهم السلام)، عنه البحار: ٣١/١١.

۸۱) - از ابراهیم کرخی روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی از اهل مدینه بر ایشان وارد شد، پس حضرت به او فرمود: ای فلانی از کجا آمده‌ای؟

او ساکت ماند (و جوابی نداد)، سپس امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: تو از این‌جا و آن‌جا آمده‌ای، بدون این‌که به دنبال تأمین معاش زندگی خود باشی و یا برای آخرت توشه‌ای برگیری! مواظب باش که روز و شب خود را چگونه (و با چه کارهایی) سپری می‌کنی و توجّه داشته باش که همراه تو فرشته‌ای کریم موکّل بر تو هست، که آن‌چه را انجام می‌دهی حفظ و ضبط می‌کند و او بر اسراری که از مردم می‌پوشانی آگاه است پس حیا کن وسیّئه‌ای را کوچک نشمار، چه بسا همان خطا بزودی سبب افسردگی و ناراحتی تو گردد.

و سعی کن کار نیک و حسنه‌ای را - اگر چه در چشم تو کوچک باشد - ناچیز و بی‌ارزش ندانی، که هیچ چیزی سودمندتر و نتیجه دارتر از حسنه نیست، چه بسا همان حسنه بزودی تو را شادمان کند.

و توجّه داشته باش که هیچ چیزی خطرناک‌تر و پشیمان‌کننده‌تر از گناه و خطا نیست که (انسان بیدار و باوجدان پس از آن) پشیمان می‌شود، همچنین چیزی سودمندتر از حسنه نیست که تدارک کننده و ازبین برندهٔ خطا می‌باشد و چه بسا گناه بزرگی، که نزد شخص، گذشته و فراموش گشته، به سبب حسنه‌ای نابود و ساقط شود بعد از آن‌که ثابت شده بود همچنان که خداوند متعال فرموده است: **«به درستی که حسنات، خطاها را از بین می‌برند، این یک نوع یادآوری برای پندگیرندگان خواهد بود»**.

۸۲) - از ابن خِراش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که حسنات، سیّئات را از بین می‌برند»**، فرمود: نماز شب، کفاره خطاها و لغزش‌هایی می‌شود که در روز انجام گرفته است.

قوله تعالى: وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾

١٧٦٠ / [٨٣] - عن عبد الله بن سنان، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَٰحِدَةً﴾ - إلى - ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾؟

قال: كانوا أمّة واحدة، فبعث الله النبيّين ليتّخذ عليهم الحجّة.[١]

١٧٦١ / [٨٤] - عن عبد الله بن غالب، عن أبيه، عن رجل، قال:

سألت عليّ بن الحسين عليهما السلام عن قول الله: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾؟

قال: عنى بذلك من خالفنا من هذه الأمّة، وكلّهم يخالف بعضهم بعضاً في دينهم، وأمّا قوله: ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾، فأولئك أولياؤنا من المؤمنين، ولذلك خلقهم من الطينة الطيّبة، أما تسمع لقول إبراهيم عليه السلام: ﴿رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللّه﴾[٢]؟ قال: إيّانا عنى وأولياءه وشيعته وشيعة وصيّه، قال: ﴿وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ﴾[٣]، قال: عنى بذلك [والله!] من جحد وصيّه ولم يتّبعه من أمّته، وكذلك والله! حال هذه الأمّة.[٤]

---

١ عنه بحار الأنوار: ٣١/١١ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ١٥٦/٤ ح ٦.

الكافي: ٤٢٩/١ ح ٨٣ بإسناده عن أبي عبيدة الحذّاء قال: سألت أبا جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٣٣، ووسائل الشيعة: ٨٤/١ ح ١٩٧، و٦٧/٢٧ ح ٣٣٢١٨، والبحار: ١٩٥/٥ ح ١، و٣٥٣/٢٤ ح ٧٣.

٢ سورة البقرة: ١٢٦/٢.

٣سورة البقرة: ١٢٦/٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٢٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ١٥٦/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٠٥/٢ ح ٢٥٣.

فرمایش خداوند متعال: و اگر پروردگار تو خواسته بود، همهٔ مـردم را یک امت قرار داده بود، ولی آنان همواره گوناگون و متفاوت خواهند بـود (۱۱۸) مگـر آن‌هایی که پروردگارت بر آن‌ها رحمت نموده و آن‌ها را برای همین بـیافریده است و سخن پروردگار تو بر این مقرر شده است: جهنم را از هـمهٔ جـن و انس انباشته می‌کنم. (۱۱۹)

۸۳) - از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امـام صـادق علیه‌السلام دربارهٔ فـرمایش خـداونـد متعال: **«و اگر پروردگارت می‌خواست تمامی مردم را یک امّت قرار می‌داد»**، سؤال کردند؟

حضرت فرمود: مردم همگی بر یک امّت و مذهب بودند پس خداوند پیامبران را فرستاد تا بر مردم حجّت و دلیل اقامه کنند.

۸۴) - از عبدالله بن غالب، به نقل از پدرش، از مردی، روایت کرده است، که گفت: از امام زین العابدین علیه‌السلام دربارهٔ معنای فرمایش خداوند: **«و آن‌ها همیشه در اختلاف و کشمکش هستند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور کسانی از همین امّت هستند، که با ما (اهل بیت رسالت) مخالفت کرده‌اند و تمامی آن‌ها در دین با یک‌دیگر اختلاف دارند؛ و اما در رابطه با فرمایش دیگر خداونـد: **«مگر کسی که پروردگارت او را رحم نماید و (خداوند) آن‌ها را برای همین مطلب آفریده است»** پس آنان دوستان و پیروان ما - از مؤمنین - هستند و بر همین اساس، آنان را از طینت و سرشتی پاک آفریده است، آیا سخن ابراهیم علیه‌السلام را نشنیده‌ای: **«پروردگارا! این سر زمین را امان قرار ده و اهل آن را از (انواع) منافع (مباح) روزی گردان، آن کسانی که از آنان به خداوند ایمان آورده‌اند»**، منظور، ما (اهل بیت رسالت) و دوستان، پیروان و شیعیان ما و شیعیان وصی الهی می‌باشند؛ و فرموده: **«و کسی که کافر گردد، او را از متاعی اندک بهره‌مند می‌گردانیم و سپس او را مجبور به (ورود در) آتش می‌گردانیم»**، به خدا سوگند! مـنظور کسـانی از امّت او هستند که وصیّ ابراهیم علیه‌السلام را منکر باشند و از او پیروی نکنند.

(سپس افزود:) و به خدا سوگند! موقعیّت این امّت نیز همچنان خواهد بود.

١٧٦٢ / [٨٥] - عن يعقوب بن شعيب [سعيد]، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾[١]؟

قال: خلقهم للعبادة.

قال: قلت: وقوله: ﴿ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ﴾؟ فقال: نزلت هذه الآية بعد تلك.[٢]

١٧٦٣ / [٨٦] - عن سعيد بن المسيّب، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام في قوله: ﴿ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ﴾، (قال:) فأولئك هم أولياؤنا من المؤمنين، ولذلك خلقهم من الطينة الطيّبة، أما تسمع لقول إبراهيم عليه السلام: ﴿ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللّه ﴾[٣] إيّانا عنى بذلك، وأولياءه وشيعته وشيعة وصيّه ﴿وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ ﴾[٤]، عنى بذلك والله! من جحد وصيّه ولم يتّبعه من أمّته، وكذلك والله! حال هذه الأمّة.[٥]

---

١). سورة الذاريات: ٥٦/٥١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/٥ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ١٥٦/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٠٥/٢ ح ٢٥٥، و١٣٢/٥ ح ٦١، ومستدرك الوسائل: ١٢١/١ ح ١٥٤.

علل الشرائع: ١٣/١ ح ١١ (باب ـ ٩ علّة خلق الخلق واختلاف أحوالهم) بإسناده عن جميل ابن درّاج قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، و١٤ ح ١٢ بإسناده عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام بحذف الذيل في كليهما، عنهما وسائل الشيعة: ٨٣/١ ح ١٩٥، و٨٤ ح ١٩٦، والبحار: ٣١٤/٥ ح ٦، وح ٧.

٣ ـ ٤). سورة البقرة: ١٢٦/٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/٢٤ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٥٧/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٤٠٥/٢ ح ٢٥٤ قطعة منه.

۸۵) - از یعقوب بن سعید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام راجع به فرمایش خدای عزّو جلّ: **«و جنّ و انس را نیافریدم مگر این‌که مرا عبادت کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود این است که خداوند ایشان را برای عبادت و ستایش آفرید.

سپس (راوی) گوید: از آن حضرت دربارهٔ فرمایش دیگر خدای عزّو جلّ: **«و همیشه در اختلاف و کشمکش هستند * مگر کسی که پروردگارت به او رَحم نماید و برای همین مطلب، آنان را آفریده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه بعد از آن نازل شده است.

۸۶) - از سعید بن مسیّب روایت کرده است، که گفت:

از امام زین العابدین علیه‌السلام دربارهٔ معنای فرمایش خداوند: **«و همیشه در اختلاف و کشمکش هستند * مگر کسی که پروردگارت به او رحم نماید»**، فرمود: آنان دوستان و پیروان ما (از مؤمنین) هستند و برای همین آنان را از طینت و سرشتی پاک آفریده است، آیا سخن ابراهیم علیه‌السلام را نشنیده‌ای: **«پروردگارا! این سر زمین را امان قرار ده و اهل آن را از (انواع) منافع (مباح) روزی گردان، آن کسانی که از آنان به خداوند و روزقیامت ایمان آورده‌اند»**، منظور، ما (اهل بیت رسالت) و دوستان، پیروان و شیعیان ما و شیعیان وصی الهی می‌باشد؛ و فرموده است: **«و کسی که کافر گردد، او را از متاعی اندک بهره‌مند می‌گردانیم و سپس او را مجبور به (ورود در) آتش می‌گردانیم»**، به خدا سوگند! منظور کسانی از امّت او هستند که وصیّ ابراهیم علیه‌السلام را منکر باشند و از او پیروی نکنند.

(سپس افزود:) و به خدا سوگند! موقعیّت این امّت نیز همچنان خواهد بود.

سورة المباركة

[١٢]

﴿ يوسف ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



١٧٦٤ / [١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: من قرأ سورة يوسف عليه السلام في كلّ يوم أو في كلّ ليلة بعثه اللّه يوم القيمة وجماله كجمال يوسف عليه السلام، ولا يصيبه يوم القيامة ما يصيب الناس من الفزع، وكان جيرانه من عباد اللّه الصالحين.

ثمّ قال: إنّ يوسف عليه السلام كان من عباد اللّه الصالحين، وأومن في الدنيا أن يكون زانياً، أو فحّاشاً.(١)

١٧٦٥ / [٢] - عن مسعدة بن صدقة، قال: قال جعفر بن محمّد عليهما السلام:

قال والدي عليه السلام: واللّه! إنّي لأصانع بعض ولدي وأُجلسه على فخذي، وأكثر له المحبّة، وأكثر له الشكر، وإنّ الحقّ لغيره من ولدي، ولكن مخافة عليه منه ومن غيره، لئلاً يصنعوا به ما فعل بيوسف وإخوته، وما أنزل اللّه سورة يوسف إلّا أمثالاً لكي لا يحسد بعضنا بعضاً كما حسد بيوسف إخوته، وبغوا عليه، فجعلها حجّة [رحمة] على من تولّانا، ودان بحبّنا، وجحد أعداءنا على من نصب لنا الحرب والعداوة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/٩٢ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ١٥٩/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٣٤٢/٤ ح ٤٨٤٤ بحذف الذيل.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة يوسف) بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٥١/٦ ح ٧٨٦٤، والبحار: ٢٩٣/٧ ح ٩، و٢/٨٧ ذيل ح ٣، و٢٧٩/٩٢ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء اللّه تعالى وهي تسعة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٧٤ ح ٧٤، ووسائل الشيعة: ٢٤٦/١٩ ح ٢٤٥١٧، والبرهان في تفسير القران: ١٦٩/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٠٨/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٢/١٥ ح ١٧٩٠٣ بتفاوت يسير.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که سورهٔ «یوسف» را هر روز و یا هر شب بخواند، خداوند متعال او را در روز قیامت به زیبائی حضرت یوسف علیه‌السلام بر می‌انگیزد و هراس و ناراحتی را که در روز قیامت بر مردم وارد می‌شود، بر او وارد نخواهد شد و همسایگان او از بندگان نیکوکار خدا خواهند بود.

سپس افزود: به راستی که یوسف علیه‌السلام از بندگان نیکوکار خدا بود و در دنیا در امان قرار گرفت، از این‌که زناکار و یا اهل فحشا گردد.

۲) – از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم می‌فرمود: به خدا سوگند! من با بعضی از فرزندانم، سازش (و ظاهر سازی) می‌کنم و او را بر دامن و ران خود می‌نشانم و به او محبت می‌ورزم و گرامیش می‌دارم، با این‌که حق با فرزند دیگر من می‌باشد، ولی من نگرانم که مبادا او و دیگران کاری کنند که برادران یوسف با او انجام دادند و خداوند سوره «یوسف» را نفرستاده، مگر برای نمونه و الگو، که مبادا بعضی از ما با یک‌دیگر حسادت ورزیم همانند حسادت میان یوسف و برادرانش که بر او ستم کردند. پس خداوند این سوره را برای پیروان و کسانی که به سبب دوستی، به ما نزدیکند و دشمنان ما را انکار می‌کنند، رحمت قرار داد و برای دشمنان ما که جنگ و دشمنی را در برابر ما روا می‌دارند، حجّت و برهان قرار داد.

١٧٦٦ / [٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

الأنبياء على خمسة أنواع:

منهم من يسمع الصوت مثل صوت السلسلة، فيعلم ما عُني به، ومنهم من ينبّأ في منامه مثل يوسف وإبراهيم، ومنهم من يعاين، ومنهم من ينكت في قلبه ويوقر في أذنه.[١]

١٧٦٧ / [٤] - عن أبي خديجة، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّما ابتلي يعقوب بيوسف؛ أنّه ذبح كبشاً سميناً ورجل من أصحابه يدعى: بقوم محتاج لم يجد ما يفطر عليه، فأغفله ولم يطعمه، فابتلي بيوسف، وكان بعد ذلك كلّ صباح مناديه ينادي: من لم يكن صائماً فليشهد غداء يعقوب، فإذا كان المساء نادى: من كان صائماً فليشهد عشاء يعقوب.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١١ ذيل ح ٥٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٦٩/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٠٩/٢ ح ١٠.

بصائر الدرجات: ٣٦٩ ح ٦ (باب - ١ في الفرق بين الأنبياء والرسّ)، عنه البحار: ٥٣/١١ ح ٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦٧/٧٤ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القران: ١٦٩/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٤١٥/٢ ح ١٨.

المحاسن: ٣٩٨/٢ ح ٧٧ (باب - ٥ الانفراد بالطعام) بإسناده عن سالم بن مكرم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤١٧/٢٤ ح ٣٠٩٣٩، والبحار: ٣٤٨/٦٦ ح ٥.

۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: پیامبران (الهی) بر پنج دسته هستند: بعضی از ایشان صدای (وحی خداوند) را - همچون صدای دانه‌های زنجیر (که در طشت به حرکت در آید) - می‌شنود و می‌داند که مقصود از آن چیست. و بعضی هم در خواب به او خبر داده می‌شود همانند: یوسف و ابراهیم. و بعضی دیگر (آورنده وحی را) به عیان مشاهده می‌کند. و بعضی دیگر هم به قلب او الهام می‌شود و در گوش او تثبیت می‌گردد.

۴) - از ابو خدیجه، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا یعقوب به واسطه یوسف گرفتار شد، چون گوسفند فربهی را سر برید و یکی از اصحاب و یاران او به نام: بقوم (بیوم و یا بنوم)، تهی‌دست بود و چیزی نداشت که به وسیله آن افطار کند پس یعقوب از او غفلت کرد و به او خوراکی نرساند، به همین خاطر به فراق و جدایی از یوسف گرفتار شد، ولی پس از آن هر بامداد منادی و جارچی او فریاد می‌زد: هر که روزه نیست بر سر چاشت یعقوب، حاضر شود پس چون شب می‌شد فریاد می‌زد: هر که روزه هست بر سر سفره شام یعقوب، بیاید.

قوله تعالى: إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ إِنِّى رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِى سَٰجِدِينَ ﴿٤﴾ -إلى- وَجَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾

١٧٦٨ / [٥] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

صلّيت مع عليّ بن الحسين - صلوات اللّه عليهما - الفجر بالمدينة في يوم الجمعة، فدعا مولاة له - يقال لها: وشيكة - فقال لها: لا يقفنّ على بابي اليوم سائل إلّا أعطيتموه، فإنّ اليوم الجمعة.

فقلت: ليس كلّ من يسأل محقّ، جعلت فداك!

فقال: يا ثابت! أخاف أن يكون بعض من يسألنا محقّاً فلا نطعمه ونردّه، فينزل بنا أهل البيت ما نزل بيعقوب وآله، أطعموهم أطعموهم.

ثمّ قال: إنّ يعقوب عليه السلام كان كلّ يوم يذبح كبشاً يتصدّق منه، ويأكل هو وعياله، وإنّ سائلاً مؤمناً صوّاماً قوّاماً، له عند اللّه منزلة، مجتازاً[١] غريباً اعترّ[٢] بباب يعقوب عليه السلام، عشيّة جمعة عند أوان إفطاره، فهتف ببابه: أطعموا السائل المجتاز الغريب الجائع من فضل طعامكم، يهتف بذلك على بابه مراراً، وهم يسمعونه، جهلوا حقّه، ولم يصدّقوا قوله، فلمّا أيس منهم أن يطعم وتغشّاه الليل استرجع واستعبر وشكا جوعه إلى اللّه، وبات طاوياً وأصبح صائماً جائعاً صابراً حامداً للّه تعالى، وبات يعقوب وآله شِباعاً بِطاناً، وأصبحوا وعندهم فَضلة من طعامهم.

---

١). الاجتياز: السلوك، والمُجتاز: مُجْتابُ الطريق ومُجِيزه (أي عابر الطريق). لسان العرب: ٣٢٦/٥ (جوز).

٢). المعترّ: الذي يتعرض ليصيب خيراً من غير سؤال. كتاب العين: ٨٥/١ (عرّ - عرر).

فرمایش خداوند متعال: (به خاطر بیاور) هنگامی راکه یوسف به پدر ش گفت: ای پدر! من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم‌که در برابرم سجده می‌کنند! (۴) ـ تا جایی که فرمود: ـ و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند، گفت: بلکه هوس‌های نفسانی شما این‌کار را برایتان آراسته است، پس من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و در برابر آن‌چه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم. (۱۸)

۵) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

روز جمعه، نماز صبح را در مدینه با امام زین العابدین علیه‌السلام خواندم، حضرت بعد از نماز، کنیز خود را - به نام وشیکه - صدا زد و فرمود: هر سائلی بر درب منزل ما بیاید، حتماً به او طعامی بدهید؛ زیرا امروز، جمعه است.

من عرض کردم: فدایت گردم! هر سائلی که، مستحق نیست!

فرمود: ای ثابت! می‌ترسم برخی از افرادی که از ما درخواست می‌کنند سائل مستحق باشند و ما به آن‌ها طعام نداده و ردّشان کنیم - و آن‌چه بر یعقوب و اهل بیت او نازل شد، بر ما اهل بیت نیز نازل گردد، - آنان را خوراک دهید، آنان را خوراک دهید.

سپس فرمود: همانا یعقوب هر روز قوچی را سر می‌برید و صدقه می‌داد و خود و خانواده‌اش نیز از آن تناول می‌کردند، تا آن‌که سائلی مؤمن و اهل قیام لیل و غریب که روزه‌دار و مستحق بود و در پیشگاه خداوند مقام و منزلتی داشت، شب جمعه‌ای هنگام غروب - در وقتی که یعقوب علیه‌السلام می‌خواست افطار کند - به خانه آن حضرت عبور کرد و چندین مرتبه اظهار داشت: سائلی غریب و گرسنه را از زیادی طعام خود کمک کنید و اهل خانه صدای او را می‌شنیدند ولی حقّش را نادیده گرفته و چون به مستحق بودن او اطمینان نداشتند، کلامش را تصدیق نمی‌کردند، پس چون او از احسان و کمک اهل منزل مأیوس و ناامید شد و شب هم فرا رسیده بود، کلمه استرجاع (إنّا للّه وإنّا إليه راجعون) را بر زبان جاری کرد و اشکش جاری شد و از گرسنگی خود به خداوند متعال شکایت کرد و آن شب را با گرسنگی و صبر به صبح رساند و روز بعد را هم با گرسنگی روزه گرفت و حمد و سپاس خداوند تبارک و تعالی را بجا آورد.

و از طرفی هم یعقوب و اهل بیت او سیر و با شکم پُر، شب را به صبح رساندند، در حالی که مقداری طعامِ اضافی، نزدشان بود، پس خدای عزّ و جلّ در صبح همان شب

قال: فأوحى اللّه إلى يعقوب في صبيحة تلك الليلة: لقد أذللت عبدي ذلّة استجررت بها غضبي، واستوجبت بها أدبي ونزول عقوبتي وبلواي عليك وعلى ولدك يا يعقوب! أما علمت أنّ أحبّ أنبيائي إليّ وأكرمهم عليّ من رحم مساكين عبادي، وقرّبهم إليه وأطعمهم، وكان لهم مأوى وملجأ؟

يا يعقوب! أما رحمت ذميال عبدي المجتهد في عبادتي، القانع باليسير من ظاهر الدنيا عشاء أمس لمّا اعترّ ببابك عند أوان إفطاره؟ يهتف بكم: أطعموا السائل الغريب المجتاز، فلم تطعموه شيئاً، واسترجع واستعبر وشكا ما به إليّ، وبات طاوياً حامداً صابراً، وأصبح لي صائماً، وبتّ يا يعقوب! وولدك ليلكم شِباعاً، وأصبحتم وعندكم فَضلة من طعامكم، وما علمت يا يعقوب! أنّي بالعقوبة والبلوى إلى أوليائي أسرع منّي بها إلى أعدائي؟ وذلك منّي حسن نظر لأوليائي، واستدراج منّي لأعدائي، أما وعزّتي! لأنزلنّ بك بلواي، ولأجعلنّك وولدك غرضاً لمصابي، ولأؤدّبنّك بعقوبتي، فاستعدّوا لبلائي وارضوا بقضائي واصبروا للمصائب.

قال أبو حمزة: فقلت لعليّ بن الحسين عليهما السلام: متى رأى يوسف عليه السلام الرؤيا؟

فقال: في تلك الليلة التي بات فيها يعقوب وولده شِباعاً، وبات فيها ذميال جائعاً، رآها فأصبح فقصّها على يعقوب عليه السلام من الغد، فاغتمّ يعقوب لمّا سمع من يوسف الرؤيا، مع ما أوحى اللّه إليه: أن استعدّ للبلاء.

فقال ليوسف: لا تقصص رءياك هذه على إخوتك، فإنّي أخاف أن يكيدوك، فلم يكتم يوسف رؤياه وقصّها على إخوته.

فقال عليّ بن الحسين عليه السلام: فكان أوّل بلوى نزلت بيعقوب وآله الحسد ليوسف لمّا سمعوا منه الرؤيا التي رآها، قال: واشتدّ رقّة يعقوب على يوسف وخاف أن يكون

شب به یعقوب وحی فرستاد: بندهٔ مرا خوار و ذلیل نمودی و بدین سبب غضب مرا فراهم کردی و خود و فرزندانت مستوجب عقوبت و تنبیه و ورود انواع بلاها از طرف من گشتید. ای یعقوب! آیا نمی‌دانی که محبوب‌ترین پیامبران و گرامی‌ترین آن‌ها نزد من، آن پیامبری است که به مساکین از بندگان من ترحّم و دل‌سوزی کند و آن‌ها را به خود نزدیک نماید و به آن‌ها طعام دهد و مکان و منزل برای آن‌ها فراهم گرداند؟ ای یعقوب! چرا شب گذشته به بنده ما ذمیال، - که در پرستش و عبادت ما سخت کوشا می‌باشد. و از ظاهر دنیا به اندکی بسنده کرده بود - و هنگام افطار به درب منزل شما آمد و اظهار داشت:

به سائلِ غریبِ گرسنه و بنده تهی‌دست، ترحمی کنید و طعامی بدهید، طعامی به او ندادید؟ و چون از درب خانه شما مأیوس و ناامید شد، کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد و اشک (از چشمانش) سرازیر شد و حال خود را به من شکایت نمود و شب را با گرسنگی - در حالی که حمد و ستایش مرا به‌جا می‌آورد - سپری کرد و به صبح رسانید و هنوز در حال روزه بود، که تو ای یعقوب با فرزندانت سیر خوابیدید و صبح نمودید و شب را سپری کردید، در حالی که از زیادی طعام برایتان مانده بود.

ای یعقوب! آیا نمی‌دانی که عقوبت و مؤاخذهٔ من، نسبت به دوستانم سریع‌تر از تنبیه و عقوبت من نسبت به دشمنانم می‌باشد؟ و این به خاطر آن است، که نسبت به دوستانم حسن نظر دارم و نسبت به دشمنانم می‌خواهم در رفاه باشند و مرا یاد نکنند. و به عزّت و جلال خودم سوگند! بلایم را بر تو نازل می‌کنم، تو و فرزندانت را در معرض مصیبت‌ها و سختی‌هایم قرار می‌دهم و شما را با عقوبت خود تأدیب می‌نمایم، پس همگی آمادهٔ بلا و مصیبت باشید و بر قضا و مقدّرات من راضی و در برابر مصیبت‌ها شکیبا و بردبار باشید.

ابو حمزه گوید: پس به امام علیه‌السلام عرض کردم: یوسف در چه وقت و چه زمانی آن خواب را دید؟ فرمود: در همان شبی که یعقوب و اهل بیت او سیر خوابیدند و ذمیال (سائل) با شکمی خالی و گرسنه شب را سپری کرد. هنگامی که یوسف آن خواب را دید، صبح فردا آن را برای پدرش یعقوب بیان کرد، وقتی یعقوب جریان خواب را شنید، سخت ناراحت شد و او را اندوهی سخت فرا گرفت، سپس خدای عزّ و جلّ بر او وحی فرستاد: خود (و خانواده‌ات) را آماده بلا گردان.

پس از آن، یعقوب به یوسف فرمود: این خواب خودت را برای برادرانت تعریف نکن، چون می‌ترسم برای تو مکر و حیله‌ای انجام دهند، ولی یوسف

ما أوحى اللّه إليه من الاستعداد للبلاء، إنّما ذلك في يوسف فاشتدّت رقّته عليه، وخاف أن ينزل به البلاء في يوسف من بين ولده.

فلمّا أن رأوا إخوة يوسف ما يصنع يعقوب بيوسف من إكرامه وإيثاره إيّاه عليهم، اشتدّ ذلك عليهم، وابتدأ البلاء فيهم، فتأمروا فيما بينهم وقالوا: إنّ يوسف وأخاه ﴿أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ﴾، ﴿ٱقْتُلُوا۟ يُوسُفَ أَوِ ٱطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا۟ مِنۢ بَعْدِهِۦ قَوْمًا صَـٰلِحِينَ﴾[1]، أي تتوبون.

فعند ذلك قالوا: ﴿يَـٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَ۫نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ﴾، ﴿أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ﴾، قال يعقوب: ﴿إِنِّى لَيَحْزُنُنِىٓ أَن تَذْهَبُوا۟ بِهِۦ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ ٱلذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَـٰفِلُونَ﴾ حذراً منه عليه أن يكون البلوى من اللّه على يعقوب في يوسف، وكان يعقوب عليه السلام مستعدّاً للبلوى في يوسف خاصّة.

قال: فغلبت قدرة اللّه وقضاؤه، ونافذ أمره في يعقوب ويوسف وإخوته، فلم يقدر يعقوب عليه السلام على دفع البلاء عن نفسه ولا عن يوسف وإخوته، فدفعه إليهم، وهو لذلك كاره متوقّع للبلاء من اللّه في يوسف خاصّة لموقعه من قلبه وحبّه له.

فلمّا خرجوا به من منزله، لحقهم مسرعاً فانتزعه من أيديهم، فضمّه إليه واعتنقه وبكى، ثمّ دفعه إليهم وهو كاره، فانطلقوا به مسرعين مخافة أن يأخذه منهم، ثمّ لا يدفعه إليهم، فلمّا أمعنوا به مالوا به إلى غيضة أشجار.

فقالوا: نذبحه ونلقيه تحت هذه الشجرة فيأكله الذئاب الليلة.

فقال كبيرهم: ﴿لَا تَقْتُلُوا۟ يُوسُفَ﴾ ولكن ﴿وَأَلْقُوهُ فِى غَيَـٰبَتِ ٱلْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ

---

١). في الطبع الحديث، هكذا: اقتلوا يوسف أو ألقوه أرضًا ...

خواب را کتمان نکرد و بلکه آن را برای برادران خود تعریف نمود.

امام علیه‌السلام فرمود: اولین بلایی که بر یعقوب و اهل بیت او وارد شد، حسادتی بود که برادران یوسف بعد از شنیدن خواب او، بر او بردند و از طرفی هم محبّت و عطوفت یعقوب بر یوسف، پس از آن افزایش یافت و پیوسته بیم آن داشت که آن‌چه را که خدای عزّو جلّ به او وحی نموده و او را آماده برای بلا گردانده بود، موردش تنها یوسف باشد، از این جهت در بین فرزندان خود، نسبت به یوسف محبّت و مهربانی بیشتری نشان می‌داد. و چون برادران یوسف آن حالت را از (پدرشان) یعقوب نسبت به یوسف مشاهده کردند و دیدند که چگونه یوسف را تکریم و احترام می‌نماید و او را بر ایشان ترجیح می‌دهد، بر ایشان گران آمد و بلا و گرفتاری (یکی پس از دیگری) پدید آمد و دربارهٔ یوسف با یک‌دیگر به گفتگو و مشاوره پرداختند، و اظهار داشتند: **«یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدرمان، از ما محبوب‌تر است، در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم!»، «یوسف را بکشید و یا او را به سرزمین دوردستی بیندازید تا توجه پدر، فقط به شما جلب شود و بعد از آن، افراد صالحی خواهید بود»**، منظور این است که توبه می‌کنید و مردمی درستکار می‌شوید.

در چنین وقتی فرزندان یعقوب به پدر عرض کردند: **«ای پدر ما! چرا تو بر یوسف از ما ایمن نیستی؟ * فردا او را همراه ما به صحرا بفرست، تا در چمن‌زار و مراتع بگردد و بازی کند»**، پس یعقوب فرمود: **به درستی که من از آن ترسان و پریشان خاطرم که او را ببرید و او طعمهٔ گرگ شود و شما از او غافل باشید»**، و او ترس از بلایی داشت که خدای عزّو جلّ وعده داده بود، تا مبادا که آن بلاء بر یوسف وارد شود، ولی یعقوب علیه‌السلام آماده رسیدن بلاء به یوسف علیه‌السلام شده بود.

(امام علیه‌السلام) فرمود: ولی قدرت خداوند و مقدّرات او غالب شد و دربارهٔ یعقوب و یوسف و برادران او اراده الهی نافذ گردید و یعقوب نتوانست این بلاء و آزمایش را از خودش و یوسف و برادرانش دفع کند، به همین خاطر بدون اختیار یوسف را به آن‌ها داد، با این که از دادن او کراهت داشت و منتظرِ آزمایش خداوند، درباره یوسف گردید با این‌که او در قلب یعقوب علیه‌السلام موقعیّتی خاصّ داشت و او را بسیار دوست داشت. موقعی که برادران یوسف، او را از منزل بیرون بردند، یعقوب به سرعت خود را به آن‌ها رساند و یوسف را گرفت و به سینهٔ خود چسبانید و در بغل گرفت و گریست، سپس او را به آن‌ها سپرد. برادران موقعی که او را گرفتند، با سرعت یوسف را همراه خود بردند، چون بیم آن داشتند که مبادا یعقوب او را از دست‌شان بگیرد و دیگر به آن‌ها ندهد. پس چون از پدر دور

بَعْضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَـٰعِلِينَ ﴾، فانطلقوا به إلى الجبّ فألقوه في غيابت الجبّ، وهم يظنّون أنّه يغرق فيه، فلمّا صار في قعر الجبّ ناداهم: يا ولد رومين! أقرئوا يعقوب منّي السلام، فلمّا سمعوا كلامه قال بعضهم لبعض: لا تفرّقوا من هاهنا حتّى تعلمون أنّه قد مات.

قال: فلم يزالوا بحضرته حتّى آيسوا، فرجعوا إلى أبيهم ﴿ عِشَآءً يَبْكُونَ * قَالُواْ يَـٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَـٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ ﴾ .

فلمّا سمع مقالتهم استرجع واستعبر وذكر ما أوحى اللّه إليه من الاستعداد للبلاء، فصبر وأذعن للبلوى، وقال لهم: ﴿ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ﴾، وما كان اللّه ليطعم لحم يوسف الذئب من قبل أن أرى تأويل رؤياه الصادقة.

قال أبو حمزة: ثمّ انقطع ما قال عليّ بن الحسين عليهما السلام عند هذا الموضع.(١)

١٧٦٩ / [٦] - عن مسمع أبي سيّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

لمّا أُلقي يوسف عليه السلام في الجبّ نزل عليه جبرئيل عليه السلام فقال له: يا غلام! ما تصنع هاهنا؟ من طرحك في هذا الجبّ؟

فقال: إخوتي لمنزلتي من أبي حسدوني، ولذلك في هذا الجبّ طرحوني.

فقال له جبرئيل عليه السلام: أتحبّ أن تخرج من هذا الجبّ؟

فقال: ذلك إلى إله إبراهيم وإسحاق ويعقوب، فقال له جبرئيل: إنّ إله

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٩٦ ح ١٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٩/٤ ح ١٠.
علل الشرائع: ٤٥/١ ح ١ (باب ـ ٤١ العلّة التي من أجلها امتحن اللّه) بإسناده عن مالك بن عطيّة، عن الثمالي، عنه وسائل الشيعة: ٤١٢/٧ ح ٩٧٢٦، والبحار: ٢٧١/١٢ ح ٤٨، و٣٦٢/٨٩ ح ٤٦، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٧٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام)، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٦ (الباب السادس في نبوّة يعقوب ويوسف عليهما السلام).

شدند، او را به جنگلی بردند و با یک‌دیگر گفتند: یوسف را در همین مکان می‌کشیم و کنار این درختان می‌اندازیم، تا همین امشب گرگ او را بخورد.

برادر بزرگ‌ترشان گفت: **«یوسف را نکشید، بلکه او را در قعر چاه بیندازید، تا برخی از کاروان‌ها که از این‌جا عبور می‌کنند او را بیابند البته اگر این کار را بکنید»**، برادران کلام او را تصدیق کرده و یوسف را بر سر چاهی بردند و او را به درون چاه انداختند و گمان داشتند که یوسف در آب چاه غرق وهلاک می‌شود، ولی وقتی یوسف به عمق چاه رسید، برادرانش را صدا زد و گفت: ای فرزندان رومین! سلام مرا، به یعقوب برسانید. برادران وقتی سخن او را شنیدند، بعضی به بعضی دیگر گفتند: از این‌جا نروید، تا یقین کنید یوسف مرده است. بر همین اساس آن‌ها از اطراف چاه پراکنده نشدند، تا شب فرا رسید، آنگاه که از او نااميد شدند **«در تاریکی شب با حالت گریه به سمت پدر برگشتند (و وقتی به او رسیدند) گفتند: ای پدر! ما در صحرا برای مسابقه رفتیم و یوسف را بر سر وسایل خود گذاردیم و چون بازگشتیم یوسف راگرگ خورده بود»**.

هنگامی که یعقوب سخنان آن‌ها را شنید، کلمه استرجاع (إنّا للّه وإنّا إلیه راجعون) را بر زبان جاری کرد و اشک ریخت و آن‌چه راکه خدای عزّوجلّ بر او وحی فرستاده بود به یاد آورد، که باید آماده بلا باشد، پس صبر کرد و خود را برای بلاآماده ساخت و به فرزندانش فرمود: (این طور که می‌گویید نیست) **«بلکه این امرِ زشت و قبیح را نفْس (شیطانی) شما در نظرتان زیبا جلوه داده است، پس صبر و شکیبایی (را پیشه خود) می‌نمایم»**، (بدانید) پیش از آن که یوسف تأویل و تحقق یافتن خواب صادقش را ببیند، ممکن نیست خداوند گوشت او را خوراک گرگ گرداند. ابو حمزه (ثمالی) گوید: سپس امام زین العابدین علیه‌السلام (به این جا که رسید دیگر، لب از گفتار فرو بست و) فرمایش ایشان قطع شد.

۶) - از مِسْمَع ابی سیّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی یوسف در چاه افتاد، جبرئیل بر او وارد شد و گفت: ای جوان! این‌جا چه می‌کنی؟ چه کسی تو را در این چاه انداخته است؟

یوسف جواب داد: برادرانم (مرا به این چاه انداختند)، چون منزلت و موقعیت خاصی پیش پدرم داشتم، پس از روی حسادت، مرا در این چاه انداختند.

جبرئیل گفت: آیا دوست داری از این چاه خارج شوی؟ اظهار داشت: این مطلب مربوط به (مشیّت و اراده) خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب است.

پس جبرئیل به او گفت: همانا خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب به تو می‌فرماید: بگو: **«خداوندا! همانا از تو درخواست می‌نمایم، پس به درستی که حمد و ستایش**

إبراهيم وإسحاق ويعقوب يقول لك: قل: «اللّهم إنّي أسألك بأنّ لك الحمد، لا إله إلّا أنت المنّان بديع السماوات والأرض، ذو الجلال والإكرام، أنّ تصلّي على محمّد وآل محمّد، وأن تجعل لي من أمري فرجاً ومخرجاً، وترزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب»، فقالها يوسف، فجعل اللّه له من الجبّ يومئذ فرجاً، ومن كيد المرأة مخرجاً، وأتاه ملك مصر من حيث لم يحتسب.

وفي رواية أخرى عنه: وترزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب.(١)

١٧٧٠ / [٧] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَـٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾، قال: كان ابن سبع سنين.(٢)

١٧٧١ / [٨] - عن جابر بن عبد اللّه الأنصاري في قول اللّه تعالى: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَـٰأَبَتِ إِنِّى رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِى سَـٰجِدِينَ﴾، قال: في تسمية النجوم هو: الطارق، وحوبان، والريان، وذو الكنفان، ووابس [قابس]، ووثاب، وعمروان، وفيلق، وفصيح، والصرح والبدوع، والضياء، والنور - يعني الشمس والقمر - وكلّ هذه النجوم محيطة بالسماء.(٣)

١٧٧٢ / [٩] - عن أبي جميلة، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: لمّا أوتي بقميص يوسف إلى يعقوب عليه السلام، فقال: اللّهم لقد كان ذئباً رفيقاً حين لم يشقّ القميص، قال: وكان به نضح من دم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/١٢ ذيل ح ١٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٧٢/٤ ح ١١.
تفسير القمّي: بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/١٢ ح ١٣، الكافي: ٥٥٦/٢ ح ٤ بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/١٢ ح ٨٨، و١١٣/٧١، والبرهان في تفسير القران: ١٧٢/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤١٦/٢ ح ٢٦.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١٧٢/٤ ح ١٣.
تفسير القمّي: ٣٣٩/١ بإسناده عن عبد الرحمن بن سابط القرشي، عن جابر بن عبد اللّه الأنصاري، عنه البحار: ٢١٧/١٢ ح ١، ونحوه الخصال: ٤٥٤/٢ ح ١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/١٢ ح ٨٩، والبرهان: ١٧٢/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤١٧/٢ ح ٢٨.

مختصّ تو می‌باشد، معبودی جز تو نخواهد بود، تو بسیار بخشنده و مهربان هستی، تو آفریننده آسمان‌ها و زمین هستی، ای صاحب جلال و بزرگواری! بر محمد و آل محمد درود فرست و در امر (نجات و آزادی) من گشایشی فراهم ساز و از آن‌جایی که گمان دارم و از آن‌جایی که گمان ندارم، روزی مرا مقدّر بگردان»
پس یوسف علیه‌السلام این کلمات را گفت، لذا خداوند متعال او را از چاه نجات داد و از شرّ آن زن (زلیخا) نیز رهایی بخشید و او را عزیز مصر کرد، با این‌که او حساب آن را نمی‌کرد.

و در حدیث دیگری از آن حضرت علیه‌السلام وارد شده است، که (به جای جمله آخر) فرمود: و روزی مرا برایم مقدّر بگردان از آن‌جایی که گمان دارم و از جایی که گمان ندارم.

۷) - از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (به او وحی فرستادیم که) **«همانا آن‌ها را در آینده از این کارشان با خبر خواهی کرد، در حالی که آن‌ها درک و شعور ندارند»**، فرمود: (یوسف علیه‌السلام) در آن موقع هفت ساله بود.

۸) - از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت کرده است، که او در معنای فرمایش خداوند متعال: **«زمانی که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! همانا من یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم که برای من سجده می‌کنند»**، گفت:
نام آن ستاره‌گان (عبارتند از): طارق، حوبان (یا جریان)، ریان (یا ذیال)، ذو الکنفان (یا ذو الکتاف)، وابس (قابس یا ذو القرع)، وثاب، عمودان (عمروان یا عروان)، فیلق (یا فلیق)، فصیح (یا مصبح)، صرح، فروع (بدوع یا ضروح) و ضیاء و نور یعنی خورشید و ماه و تمامی این ستاره‌ها اطراف آسمان را فرا گرفته‌اند.

۹) - از ابو جمیله، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیراهن یوسف را برای (پدرش) یعقوب آوردند، اظهار داشت: خدایا! این گرگ چقدر رفیق و مهربان بوده، که پیراهن را ندریده و پاره نکرده است! حضرت فرمود: و مقداری خون بر آن بود.

قوله تعالى: وَقَالَ ٱلَّذِى ٱشْتَرَىٰهُ مِن مِّصْرَ لِٱمْرَأَتِهِۦٓ أَكْرِمِى مَثْوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًا وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمْرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾

١٧٧٣ / [١٠] - عن أبي حمزة، قال:

ثمّ انقطع ما قال عليّ بن الحسين عليهما السلام عند هذا الموضع، فلمّا كان من غد، غدوت إليه فقلت له: جعلت فداك! إنّك حدّثتني أمس حديث يعقوب وولده، ثمّ قطعته، فما كان من قصّة يوسف بعد ذلك؟

فقال: إنّهم لمّا أصبحوا قالوا: انطلقوا بنا حتّى ننظر ما حال يوسف، مات أم هو حيّ؟ فلمّا انتهوا إلى الجبّ وجدوا بحضرة الجبّ السيّارة قد أرسلوا واردهم فأدلى دلوه، فلمّا جذب دلوه إذا هم بغلام متعلّق بدلوه، فقال لأصحابه: يا بشرى! هذا غلام، فلمّا أخرجه أقبل إليه إخوة يوسف فقالوا: هذا عبدنا سقط منّا أمس في هذا الجبّ، وجئنا اليوم لنخرجه، فانتزعوه من أيديهم وتنحّوا به ناحية، ثمّ قالوا له: إمّا أن تقرّ لنا بأنّك عبد لنا فنبيعك من بعض أهل هذه السيّارة، أو نقتلك.

فقال لهم يوسف عليه السلام: لا تقتلوني واصنعوا ما شئتم، فأقبلوا به إلى السيّارة فقالوا: هل منكم أحد يشتري منّا هذا العبد؟ فاشتراه رجل منهم بعشرين درهماً، وكان فيه من الزاهدين، وسار به الذي اشتراه حتّى أُدخل مصر فباعه الذي اشتراه من البدو من ملك مصر، وذلك قول الله: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِى ٱشْتَرَىٰهُ مِن مِّصْرَ لِٱمْرَأَتِهِۦٓ أَكْرِمِى مَثْوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًا﴾.(١)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٤ ح ١٥.

علل الشرائع: ٤٧/١ ضمن ح ١ (باب - ٤١) بإسناده عن مالك بن عطيّة، عن الثمالي، عنه البحار: ٢٧٣/١٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٦ (الباب السادس في نبوّة يعقوب ويوسف عليهما السلام).

فرمایش خداوند متعال: و آن‌کسی (عزیز مصر) که او را در مصر خرید به همسرش گفت: جایگاه او را گرامی دار، شاید برای ما سودمند باشد و یا او را بعنوان فرزند انتخاب کنیم. و ما اینچنین یوسف را در آن سرزمین توانمند نمودیم و از علم تعبیر خواب به او تعلیم دادیم و خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۲۱)

۱۰) - بازگشت به حدیث ابو حمزه ثمالی (در ادامه حدیث ۵) از امام زین العابدین علیه السلام، که راوی گوید: بعد از آن‌که فرمایش حضرت قطع شد، بامداد روز بعد، خدمت آن حضرت شرفیاب شدم و عرض کردم: فدایت گردم! روز گذشته، داستان یعقوب و فرزندانش را بیان نمودی و (چون به ماجرای یوسف و برادران او رسیدی) سخنتان را قطع نمودید، بفرمائید که ادامه داستان یوسف چه شد؟ فرمود: چون صبح شد (برادران) گفتند: برویم تا ببینیم وضعیت یوسف چگونه است، آیا زنده می‌باشد یا مرده است؟ موقعی که به چاه رسیدند، کاروانی را در آنجا دیدند، که سقّای قافله را برای آب فرستاده‌اند، چون سقّا دلوش را در چاه سرازیر نمود تا آب بکشد، اما وقتی دلو را بالا کشید، دید پسری به دلو آویزان است، به همراهانش گفت: به شما مژده باد بر این پسر، وقتی یوسف را از چاه بیرون آوردند، برادران او جلو آمده و گفتند: این پسر، بنده و غلام ما است، که دیروز در این چاه افتاد و امروز آمده‌ایم تا او را بیرون آوریم، پس یوسف را از دست کاروانیان گرفته و او را به گوشه‌ای برده و به او گفتند: یا اقرار کن که بنده ما هستی، تا تو را به یکی از این کاروانیان بفروشیم و یا تو را خواهیم کشت. یوسف فرمود: من را نکشید و آن‌چه را خواستید انجام دهید. پس برادرانش او را نزد کاروانیان آورده و گفتند: آیا از شما کسی هست که این بنده و غلام را از ما خریداری کند؟ مردی از میان آن‌ها یوسف را به بیست درهم خرید، ولی پسران یعقوب در این فروش بی‌رغبت بودند.

و خریدار، یوسف را از صحرا به شهر مصر آورد و او را به پادشاه مصر فروخت، همچنان که خدای عزّ و جلّ در قرآن فرموده است: **«و کسی (پادشاه مصر) که یوسف را خریداری نمود به همسر خود گفت: مقام او را بسیار گرامی بدار، که امید است این غلام به ما نفع بسیاری بخشد و یا او را به فرزندی برگزینیم».**

١٧٧٤ / [١١] - عن الحسن، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَٰهِمَ مَعْدُودَةٍ ﴾، قال: كانت عشرين درهماً. (١)

١٧٧٥ / [١٢] - عن أبي الحسن الرضا عليه السلام مثله وزاد فيه: البخس النقص، وهي قيمة كلب الصيد إذا قُتل كانت ديته عشرين درهماً. (٢)

١٧٧٦ / [١٣] - عن عبد الله بن سليمان، عن جعفر بن محمّد عليه السلام، قال: قد كان يوسف بين أبويه مكرّماً، ثمّ صار عبداً حتّى بيع بأخسّ وأوكس الثمن، ثمّ لم يمنع الله أن بلغ به حتّى صار ملكاً. (٣)

١٧٧٧ / [١٤] - عن ابن حُصين، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَٰهِمَ مَعْدُودَةٍ ﴾، قال: كانت الدراهم ثمانية عشر درهماً. (٤)

١٧٧٨ / [١٥] - وبهذا الإسناد، عن الرضا عليه السلام قال: مكانت الدراهم عشرين درهماً، وهي قيمة كلب الصيد إذا قتل، والبخس النقص. (٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/٣٠٠ ح ٩٠، ووسائل الشيعة: ٢٩/٢٢٧ ح ٣٥٥١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/١٧٣ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢/٤١٨ ح ٣٦.

تفسير القمّي: ١/٣٤١ بإسناده عن أبي بصير، عن الرضا عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٢/٢٢٢، و١٠٤/٤٣٠ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٣٠٠ ح ٩١، و١٠٤/٤٣٠ ح ٥ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٢٩/٢٢٨ ح ٣٥٥١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/١٧٣ ح ١٧.

تفسير القمّيّ: ١/٣٤١، عنه البحار: ١٠٤/٤٣٠ ح ٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٨ بإسناده عن ابن أبي نصر، عن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ١٨/٣٠٦ ح ٢٢٨٠٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/٣٠٠ ح ٩٢، والبرهان: ٤/١٧٣ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢/٤١٨ ح ٣٧.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ح ١٣١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٢/٢٩٠ ح ٧٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٢/٣٠٠ ح ٩٣، فيه: كانت الدراهم ثمانية درهماً، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/١٧٣ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢/٤١٨ ح ٣٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٢/٣٠٠ ح ٩٤، ووسائل الشيعة: ٢٩/٢٢٨ ذيل ح ٣٥٥١٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/١٧٣ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٢/٤١٩ ح ٣٩.

تفسير القمّي: ١/٣٤١ عن أبي بصير، عن الرضا عليه السلام، عنه البحار: ١٠٤/٤٣٠ ح ٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٨ بتفاوت يسير.

۱۱) - از حسن، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و (سرانجام) او را به بهای دِرهم‌های اندکی فروختند»**، فرمود: آن دِرهم‌ها، بیست درهم بود.

۱۲) - همچنین از امام رضا علیه‌السلام مانند آن را روایت کرده‌اند و در آخر افزوده است: معنای «بخس»، ناقص (کمتر از قیمت و ارزان‌تر از آن) است و آن قیمتِ یک سگ شکاری می‌باشد که اگر کشته شود دِیه و خون‌بهای آن بیست دِرهم خواهد بود.

۱۳) - از عبد اللّه بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: یوسف نزد پدر و مادرش گرامی و از احترام خاصی برخوردار بود، سپس او بنده و غلامی زرخرید گردید، به طوری که با نازل‌ترین قیمت فروخته شد، سپس خداوند متعال مانع او نشد (شاید منظور این باشد که مرگ او به تأخیر افتاد) تا آن‌که پادشاه (مصر) گردید.

۱۴) - از ابن حُصَین روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و (سرانجام) او را به بهای دِرهم‌های اندکی فروختند»**، فرمود: تعداد دِرهم‌ها، هجده درهم بود.

۱۵) - و با همین سَند (قبل) روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: تعداد دِرهم‌ها، بیست درهم بود و آن قیمت یک سگ شکاری می‌باشد که کشته شود. و معنای «بخس»، ناقص (کمتر از قیمت و ارزان‌تر از آن) است.

قوله تعالى: وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِۦ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَـٰنَ رَبِّهِۦ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾

١٧٧٩ / [١٦] - قال أبو حمزة:

قلت لعليّ بن الحسين عليهما السلام: ابن كم كان يوسف عليه السلام يوم أُلقي في الجبّ؟

فقال: ابن سبع سنين، قلت: فكم كان بين منزل يعقوب يومئذٍ وبين مصر؟

قال: مسيرة ثمانية عشر يوماً، قال: وكان يوسف عليه السلام من أجمل أهل زمانه، فلمّا راهق يوسف راودته امرأة الملك عن نفسه، فقال لها: معاذ اللّه! إنّا من أهل بيت لا يزنون، فغلّقت الأبواب عليها وعليه، وقالت: لا تخف، وألقت نفسها عليه، فأفلت هارباً إلى الباب ففتحه ولحقته فجذبت قميصه من خلفه، فأخرجته منه وأفلت يوسف عليه السلام منها في ثيابه.(١)

١٧٨٠ / [١٧] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

لمّا همّت به وهمّ بها، قالت له: كما أنت، قال: ولم؟

قالت: حتّى أغطّي وجه الصنم لا يرانا، فذكر اللّه عند ذلك وقد علم أنّ اللّه يراه، ففرّ منها.(٢)

١٧٨١ / [١٨] - عن محمّد بن قيس، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ يوسف لمّا حلّ سراويله رأى مثال يعقوب [قائماً] عاضّاً على إصبعه وهو يقول له: يا يوسف! قال: فهرب.

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ١٧٤/٤ ح ٢١. تقدّمت تخريجاته في الحديث ٥ من هذه السورة المباركة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/١٢ ح ٩٥، والبرهان في تفسير القران: ١٧٤/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٤٢٠/٢ ح ٤٥.

فرمایش خداوند متعال: و آن زن (همسر عزیز مصر) قصد او را کرد و او نیز ـ اگر برهان پروردگار را نمی‌دید ـ قصد وی را می‌نمود! ما چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چون که او از بندگان مخلص ما بود. (۲۴)

۱۶) - ابو حمزه (ثمالی) (در ادامه حدیث ۱۰) گوید:

محضر امام زین العابدین علیه‌السلام عرض کردم: روزی که یوسف را در چاه انداختند، چند سال داشت؟ فرمود: هفت سال از عمرش گذشته بود. عرض کردم: بین منزل یعقوب در آن روز تا مصر چقدر فاصله بود؟ فرمود: مسیر هیجده روز راه، فاصله بود.

بعد از آن، حضرت فرمود: یوسف از زیباترین افراد اهل زمان خود بود و چون به سن نزدیک بلوغ رسید، همسر عزیز مصر از روی هوای نفس بنای مراوده (و معاشقه) با او را نهاد، ولی یوسف به او می‌فرمود: به خدا پناه می‌برم، من از اهل بیتی هستم که هرگز اهل زنا نبوده و نیستند. ولی (همسر عزیز وقتی چنین دید) درب‌های قصر را روی خود و یوسف بست و گفت: وحشت نداشته باش و آنگاه خود را روی یوسف افکند، یوسف به طرف درب قصر فرار کرد و چون به درب رسید و آن را گشود و همسر عزیز به او رسید و از پشت، پیراهن یوسف را چنگ زد و گرفت و آن را از بدن یوسف بیرون آورد و یوسف از چنگال او گریخت.

۱۷) - بعضی از اصحاب ما روایت کرده‌اند:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن‌که **«زن قصد یوسف را کرد و او هم قصد او را کرد»**، (زلیخا) گفت: اگر مشکلی نداری، لحظه‌ای صبر کن، (یوسف که چاره‌ای نداشت) پرسید: و برای چه؟ جواب داد: تا روی بُت را بپوشانم که ما را مشاهده نکند، پس (یوسف) در آن هنگام به یاد خدا افتاد که خداوند شاهد او می‌باشد پس (به فکرش رسید که چارهٔ نجات او فرار است، لذا) شتابان از کنار او فرار کرد.

۱۸) - از محمد بن قیس روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا یوسف هنگامی که شلوارش (بیرجامه، تُمبان) را باز کرد، تمثال و شبیه پدرش یعقوب را دید که ایستاده و (از روی تعجب) انگشت خود را دندان گرفته است و می‌گوید: ای یوسف! پس یوسف فرار کرد.[1]

---

۱). علامه مجلسی فرموده است: این روایت به حالت تقیه صادر گردیده و خلاف معتقدات ما می‌باشد، دلیل بر تقیه بودن آن، می‌تواند روایت بعدی باشد. بحار: ج ۱۲ ص ۳۰۰ ح ۹۶.

ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: لكنّي والله! ما رأيت عورة أبي قطّ، ولا رأى أبي عورة جدّي قطّ، ولا رأى جدّي عورة أبيه قطّ، قال: وهو عاضّ على إصبعه، فوثب فخرج الماء من إبهام رجله.(١)

١٧٨٢ / [١٩] - عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام،

قال: أيّ شيء يقول الناس في قول الله جلّ و عزّ: ﴿ لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَـٰنَ رَبِّهِۦ ﴾ ؟

قلت: يقولون: رأى يعقوب عاضّاً على إصبعه، فقال: لا، ليس كما يقولون.

فقلت: فأيّ شيء رأى؟

قال: لمّا همّت به وهمّ بها، قامت إلى صنم معها في البيت، فألقت عليه ثوباً، فقال لها يوسف: ما صنعت؟

قال: طرحت عليه ثوباً أستحيي أن يرانا، قال: فقال يوسف عليه السلام: فأنت تستحيي من صنمك وهو لا يسمع ولا يبصر، ولا أستحي أنا من ربّي؟(٢)

قوله تعالى: وَ ٱسْتَبَقَا ٱلْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٍ وَ أَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿ ٢٥ ﴾ ـ إلى ـ قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِيٓ إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُن مِّنَ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴿ ٣٣ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/١٢ ح ٩٦، والبرهان في تفسير القران: ١٧٤/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٤٢٠/٢ ح ٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٢ ح ٩٧، والبرهان في تفسير القران: ١٧٤/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٤٢١/٢ ح ٤٧.

تفسير القمّي: ٣٤١/١ عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام ـ ذيل كلامه بتفاوت ـ، عنه البحار: ٢٢٤/١٢ ذيل ح ٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٠ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: ولی به خدا سوگند! من هرگز عورت پـدرم را ندیده‌ام و پدرم هم هرگز عورت جدّم را ندیده است و جّدم هم عورت پدرش را ندیده است، بعد از آن افزود: و او انگشت خود را به دندان گرفت و فشار داد، پس او پرید به طوری که آب از انگشت شصت پایش در آمد.

۱۹) - بعضی از اصحاب ما روایت کرده‌اند:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مردم (اهل سنّت) در مورد فرمایش خدای عزّو جلّ: **«اگر برهان و امداد پروردگارش را نمی‌دید»**، چه می‌گویند؟ عرض کـردم: مـی‌گویند: (یوسف) دید که یعقوب انگشت خود را به دندان گرفت. فرمود: نه، چنین نیست که می‌گویند. عرض کردم: پس (یوسف) چه چیزی را دید؟

فرمود: بعد از آن‌که با یک‌دیگر در افتادند، (زلیخا) برخاست و به سمت بُتی رفت که در گوشه اتاقش نهاده بود، رفت پس روی آن را با لباسی پوشاند، یوسف به او فرمود: این چه کاری بود که انجام دادی؟

پاسخ داد: پارچه‌ای را روی آن انداختم چون شرم و حیا مـی‌کنم کـه او مـا را مشاهده کند. پس یوسف علیه‌السلام فرمود: تو از (خدای) ساختهٔ خودت، شرم و حیا می‌کنی، با این‌که او نه می‌بیند و نه می‌شنود! ولی من از پروردگار خود (که شاهد و بیننده است)، شرم و حیا نکنم؟

فرمایش خداوند متعال: و هر دو به سوی در، دویدند (در حالی‌که همسر عـزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد) و پیراهن او را از پشت (کشید و) پاره کـرد و در ایـن هنگام، آقای آن زن، او را دم در یافتند! آن زن (پیش‌دستی کرد و) گفت: کـیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند، جز زندان و یا عذاب دردناک، چه خواهد بود؟! (۲۵) ـ تا جایی که فرموده: ـ (یوسف) گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آن‌چه که این‌ها مرا بسوی آن می‌خوانـند! و اگـر مکـر و نیرنگ آن‌ها را از من باز نگردانی، بسـوی آنـان مـتمایل خـواهـم شـد و از جاهلان خواهم گشت. (۳۳)

١٧٨٣ / [٢٠] - عاد إلى حديث أبي حمزة:

وأفلت يوسف منها في ثيابه ﴿ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾، قال: فهمّ الملك بيوسف ليعذّبه، فقال له يوسف عليه السلام: وإله يعقوب! ما أردت بأهلك سوءاً ﴿ هِىَ رَٰوَدَتْنِى عَن نَّفْسِى ﴾، فسل هذا الصبيّ: أيّنا راود صاحبه عن نفسه؟

قال: وكان عندها صبيّ من أهلها زائر [في المهد، فقال: هذا طفل لم ينطق.

فقال: كلّمه ينطقه الله، فكلّمه، فأنطق الله] لها فأنطق الله الصبيّ بفصل القضاء.

فقال للملك: انظر أيّها الملك! إلى القميص، فإن كان مقدوداً من قدّامه فهو راودها، وإن كان مقدوداً من خلفه فهي التي راودته عن نفسه، وصدق وهي من الكاذبين.

فلمّا سمع الملك كلام الصبيّ وما اقتصّ، فأفزعه ذلك فزعاً شديداً، فدعا بالقميص فنظر إليه، فلمّا رأى القميص مقدوداً[1] من خلفه قال لها: ﴿ إِنَّهُۥ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴾، وقال ليوسف عليه السلام: ﴿ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا ﴾، فلا يسمعه منك أحد واكتمه، فلم يكتمه يوسف وأذاعه في المدينة حتّى قال نسوة منهنّ: ﴿ ٱمْرَأَتُ ٱلْعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا عَن نَّفْسِهِۦ ﴾، فبلغها ذلك، فأرسلت إليهنّ وهيّأت لهنّ طعاماً ومجلساً، ثمّ أتتهنّ بأترجّ[2] ﴿ وَءَاتَتْ كُلَّ وَٰحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ ٱخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُۥٓ أَكْبَرْنَهُۥ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ ﴾ ما قلن.

فقالت لهنّ: فهذا ﴿ ٱلَّذِى لُمْتُنَّنِى ﴾ في حبّه.

قال: فخرج النسوة من عندها فأرسلت كلّ واحدة منهنّ إلى يوسف سرّاً من

---

١). القدّ: قطع الجلد وشقّ الثوب ونحوه. كتاب العين: ١٦/٥ (قدّ ـ قدد). وفي لسان العرب: ٣٤٤/٣: القَدُّ: القطع طولاً كالشقّ.

٢). في الحديث: مثل المؤمن الذي يقرأ القرآن مثل الأترجة ...، يعني طعمها طيّب ورائحتها طيّبة، والأترجة ـ بضمّ الهمزة وتشديد الجيم ـ واحدة الأترج كذلك، وهي فاكهة معروفة، وفي لغة ضعيفة ترنجة. مجمع البحرين: ٢٨٠/٢ (ترج).

۲۰) - بازگشت به حدیث (در ادامه حدیث ۱۶ از) ابو حمزه (ثمالی) که گوید:
و چون یوسف از چنگال همسر عزیز مصر (زلیخا) فرار کرد، (در این هنگام) **«هر دو با عزیز که دَم درب قصر بود برخورد کردند، همسر او گفت: مجازات کسی که نسبت به اهل و ناموس تو نظر بد داشته باشد، یا زندان خواهد بود و یا عذاب دردناک».**
(امام علیه السلام) فرمود: پس عزیز مصر اراده کرد تا یوسف را مجازات کند، یوسف به او فرمود: به خدای یعقوب سوگند! من نسبت به ناموس تو قصد سویی نداشته‌ام، بلکه او از روی هوای نفس با من معاشقه نمود (و متعرّض من شد، از این کودک سؤال کن کدام یک از ما دو نفر، متعرّض دیگری شدیم؟
(امام علیه السلام) افزود: و نزد آن زن کودکی از خانواده‌اش در گهواره بود - که به دیدن او آمده بود پس عزیز گفت: این طفل که سخن نمی‌گوید، یوسف فرمود: با او سخن کن تا خداوند متعال او را به سخن بیاورد، پس - وقتی عزیز از آن طفل سؤال کرد وتوضیح خواست، خداوند او را به حکم حتمی خود به سخن آورد و گفت: ای سلطان! به پیراهن یوسف نگاه کن، اگر از جلو پاره شده باشد، او متعرّض همسر تو شده، ولی اگر از پشت پاره شده باشد، پس همسر تو متعرّض او گردیده است و او راستگو و همسرت دروغ‌گو می‌باشد. وقتی عزیز کلام طفل و بیان او را شنید، سخت به فغان آمد و دگرگون شد و پیراهن را طلبید و به آن نگاهی کرد، وقتی که دید پیراهن از پشت پاره شده، به همسر خود گفت: **«این از مکر و حیلهٔ شما زنان است، که مکر و حیله شما زنان بسی عظیم (و خطرناک) است»** و سپس رو به یوسف کرد و گفت: **«ای یوسف! از این قصه درگذر»** و نگذار کسی آن را از تو بشنود و آن را پنهان دار.
(امام علیه السلام) فرمودند: یوسف این راز را پنهان نداشت و خبر (آن‌ها) در شهر منتشر گشت، تا جایی که زنانی از شهر (آگاه شده و) گفتند: **«همسر عزیز، قصد مراوده و معاشقه با غلام خویش را داشته است».**

چون این خبر به گوش همسر عزیز رسید، دنبال ایشان فرستاد و از آن‌ها دعوت کرد و طعامی را تهیه کرد و مجلسی آماده ساخت، سپس چون زنان به مجلس وارد شدند و در آن مجلس نشستند، به هر یک ترنجی (بالنگی) با کاردی داد و پس از آن به یوسف گفت: **«بر مجلس زن‌ها وارد شو، پس چون (زنان مصر) چشمشان به (چهرهٔ زیبا و دل آرای) یوسف افتاد، زبان به تکبیر گشوده و به جای ترنج (بالنگ) دست‌های خود را بریدند»** و گفتند آن‌چه را که گفتند. بعد از آن همسر عزیز خطاب به زن‌ها کرد و گفت: **«این همان غلامی است که مرا در عشق و محبّت او ملامت و سرزنش می‌کردید».**

صواحبها تسأله الزيارة، فأبى عليهنّ وقال: ربّ! ﴿ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُن مِّنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴾ .

فلمّا أذاع أمر يوسف وأمر امرأة العزيز والنسوة في مصر، بدا للملك بعد ما سمع من قول الصبيّ ما سمع ليسجننّ يوسف، فحبسه في السجن، ودخل مع يوسف عليه السلام في السجن فتيان، فكان من قصّتهما وقصّة يوسف عليه السلام ما قصّه اللّه في كتابه، قال أبو حمزة: ثمّ انقطع حديث عليّ بن الحسين عليهما السلام عند ذلك.(١)

١٧٨٤ / [٢١] - عن محمّد بن مروان، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: إنّ يوسف خطب امرأة جميلة كانت في زمانه، فردّت عليه أنّ عبد الملك إيّاي يطلب، قال: فطلبها إلى أبيها.

فقال له أبوها: إنّ الأمر أمرها.

قال: فطلبها إلى ربّه وبكى.

قال: فأوحى اللّه إليه: إنّي قد زوّجتكها، ثمّ أرسل إليها أنّي أريد أن أزوركم، فأرسلت إليه أن تعال، فلمّا دخل عليها أضاء البيت لنوره.

فقالت: ما هذا إلّا ملك كريم، فاستسقى فقامت إلى الطاس لتسقيه.

فجعل يتناول الطاس من يدها فتناوله فاها، فجعل يقول لها: انتظري ولا تعجلي، قال: فتزوّجها.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/١٢ ذيل ح ٤٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٧٥/٤ ح ٢٦. تقدّمت تخريجاته في الحديث ٥ من هذه السورة المباركة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٢ ح ٩٨، والبرهان في تفسيرالقرآن: ١٨٧/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٢٣/٢ ح ٥٧.

هنگامی که زنان از نزد همسر عزیز بیرون رفتند، هر کدام به طور پنهانی دنبال یوسف فرستاده و از او تقاضای ملاقات و دیدار کردند، ولی یوسف از این خواهش امتناع ورزید و اظهار داشت:(خداوندا!) **«اگر خودت حیلهٔ این‌ها را از من دفع و بر طرف نکنی (ممکن است به آن‌ها میل نمایم و) در جملهٔ جاهلین قرار گیرم»**(پس خداوند، مکر و حیلهٔ زنان را از او دفع و بر طرف نمود). پس از آن، که داستان یوسف و جریان همسر عزیز و برنامه زنان مصر، در شهر شایع و منتشر شد و با اینکه پادشاه سخنان کودک را شنید، چنین صلاح دانست که یوسف را چند روزی به زندان بفرستد، به همین خاطر او را زندانی کرد و با یوسف دو جوان دیگر هم زندانی شدند و ماجرای آن دو با یوسف را خداوند در کتاب (قرآن حکیم) بیان فرموده است. ابو حمزه (ثمالی) گوید: سپس حضرت امام زین العابدین عليه‌السلام به این‌جا که رسیدند، لب از گفتار فرو بستند.

۲۱) - از محمد بن مروان، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: حضرت یوسف عليه‌السلام در زمان خود، زن زیبایی را برای خود خواستگاری نمود و آن زن نپذیرفت و به یوسف پیام داد: غلام پادشاه از من خواستگاری کرده است، سپس یوسف آن زن را از پدرش خواستگاری نمود و پدرش پاسخ داد: امر ازدواج او به دست خودش می‌باشد.

بعد از آن، یوسف از درگاه خداوند آن زن را درخواست کرد و گریه کرد، پس خداوند به او وحی فرستاد: به درستی که من او را به ازدواج تو در آوردم، پس از آن او به زن پیام داد که می‌خواهم به دیدار شما بیایم و زن پذیرفت و اظهار داشت: مانعی ندارد. هنگامی که یوسف بر آن زن وارد شد، خانه از نور وجودش روشن گشت و زن گفت: این نیست مگر یک فرشته‌ای بزرگوار، پس یوسف مقداری آب درخواست نمود، زن برخاست که ظرف آب را برایش بیاورد، وقتی ظرف آب را آورد و یوسف خواست ظرف را از دست زن بگیرد، زن ظرف را به دهان او گذاشت (تا آب بنوشد) و یوسف به او فرمود: منتظر باش و عجله و شتاب نکن؛ و سپس (در همان مجلس) او را به ازدواج خود در آورد.

١٧٨٥ / [٢٢] - عن العبّاس بن هلال، قال:

سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: إنّ يوسف النبيّ عليه السلام قال له السجّان: إنّي لأحبّك، فقال له يوسف: لا تقل هكذا فإنّ عمّتي أحبّتني فسرقتني، وإنّ أبي أحبّني فحسدني إخوتي فباعوني، وإنّ امرأة العزيز أحبّتني فسُجنت [فحبستني].[١]

١٧٨٦ / [٢٣] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

جاء جبرئيل إلى يوسف في السجن فقال: قل في دبر كلّ صلاة فريضة: «اللّهم اجعل لي فرجاً ومخرجاً، وارزقني [من حيث أحتسب و] من حيث لا أحتسب».[٢]

قوله تعالى: وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ ٱلْأَخَرُ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزًا تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِۦٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِۦ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِى رَبِّىٓ إِنِّى تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٣٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/١٢ ذيل ح ١٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٨٧/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٤٥/٢ ح ١٣٦.

تفسير القمّي: ٣٥٤/١ بإسناده عن أبي العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٤٧/١٢ ذيل ح ١٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٩ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٢ ح ٩٩، و٢٩/٨٦ ح ٣٣ فيه: عن أبي سيّار، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٧/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٧٢/٥ ح ٥٣٨٤.

الكافي: ٥٤٩/٢ ح ٧ بإسناده عن سيف بن عميرة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٣٢٤/١ ح ٩٥٠، عنهما وسائل الشيعة: ٤٧١/٦ ح ٨٤٧٢، الأمالي للصدوق: ٥٧٦ ح ٤ (المجلس الخامس والثمانون) بإسناده عن حمّاد بن عثمان، عمّن سمع أبا سيّار يقول: سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام، عنه البحار: ٢٥٦/١٢ ح ٢٠، و١٨٥/٩٥ ح ٣، روضة الواعظين: ٣٢٨/٢ (مجلس في ذكر الدعاء في حوائج المؤمنين)، مكارم الأخلاق: ٢٨٣.

۲۲) - از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: زندانبان به یوسف علیه‌السلام گفت: به راستی من تو را دوست دارم.

یوسف فرمود: این چنین نگو؛ زیرا که عمه‌ام مرا دوست داشت و مرا دزدید و پدرم مرا دوست داشت پس برادرانم به من حسادت ورزیده و مرا فروختند و همسر پادشاه مصر مرا دوست داشت و به زندانم انداخت.

۲۳) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: جبرئیل علیه‌السلام در زندان بر یوسف علیه‌السلام وارد شد و گفت: بعد از هر نماز واجب بگو: خداوندا! در امر (نجات) من گشایشی برایم قرار بده و از آن‌جایی که گمان دارم و آن‌جایی که گمان ندارم، روزی مرا مقدّر بگردان.

فرمایش خداوند متعال: و دو جوان، همراه او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم‌که (انگور برای) شراب می‌فشارم و دیگری‌گفت: من در خواب دیدم‌که نان بر سرم حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر این خواب آگاه‌کن‌که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم (۳۶) (یوسف) گفت: پیش از آن‌که جیرهٔ غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت، این از دانشی است‌که پروردگارم به من آموخته است، من آیین قومی راکه به خدا ایمان ندارند و به سرای دیگر کافرند، ترک‌کردم (و شایستهٔ چنین موهبتی‌گشتم)! (۳۷)

١٧٨٧ / [٢٤] - عن طربال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لمّا أمر الملك بحبس يوسف عليه السلام في السجن ألهمه الله علم تأويل الرؤيا، فكان يعبّر لأهل السجن رؤياهم، وإنّ فتيين أُدخلا معه السجن يوم حبسه.

فلمّا باتا أصبحا فقالا له: إنّا رأينا رؤياً فعبّرها لنا.

فقال: وما رأيتما؟

فقال أحدهما: ﴿إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزًا تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ﴾.

وقال الآخر: إنّي رأيت أن أسقي الملك خمراً، ففسّر لهما رؤياهما على ما في الكتاب.

ثمّ قال ﴿لِلَّذِى ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ﴾.

قال: ولم يفزع يوسف عليه السلام في حالة إلى الله فيدعوه، فلذلك قال الله: ﴿فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيْطَٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِى ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾[١].

قال: فأوحى الله إلى يوسف عليه السلام في ساعته تلك: يا يوسف! من أراك الرؤيا التي رأيتها؟

فقال: أنت، يا ربّي! قال: فمن حبّبك إلى أبيك؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن وجّه السيّارة إليك؟

فقال: أنت، يا ربّي! قال: فمن علّمك الدعاء الذي دعوت به حتّى جعل لك من الجبّ فرجاً؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن جعل لك من كيد المرأة مخرجاً؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن أنطق لسان الصبيّ بعذرك؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن صرف عنك كيد امرأة العزيز والنسوة؟

---

١). سورة يوسف: ٤٢/١٢.

۲۴) - از طِربال روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چون پادشاه دستور زندانی کردن یوسف علیه‌السلام را صادر کرد، خدا به آن حضرت دانش تعبیر خواب را الهام نمود، پس برای زندانیان خواب‌های آنان را تعبیر می‌کرد و در هنگام زندانی شدنش، همراه او دو جوان نیز وارد زندان شدند، پس چون خوابیدند و از خواب بیدار گشتند، به او گفتند: ما خواب دیده‌ایم، آن را برای ما تعبیر نما.

یوسف علیه‌السلام فرمود: چه خوابی دیده‌اید؟ یکی از آن‌ها گفت: **«خواب دیدم که روی سرم نان منتقل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند»** و دیگری گفت: من در خواب دیدم که به پادشاه شراب می‌دهم.

یوسف علیه‌السلام بر مبنای آن‌چه که در کتاب (قرآن) آمده است آن را تعبیر نمود، **«سپس به کسی که گمان داشت آزاد می‌شود، اظهار داشت: (وقتی آزاد شدی) نزد اربابت (پادشاه) یادی از من هم بکن»**.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: و در آن حال (یوسف) به درگاه خداوند ناله و توجّهی ننمود و به درگاه او دعایی نکرد، همان طوری که خداوند می‌فرماید: **«پس شیطان یادآوری پروردگارش را از خاطر وی برد، در نتیجه (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند»**. و خداوند در همان لحظه به یوسف وحی فرستاد: ای یوسف! چه کسی آن خوابی را که دیدی برایت ارائه نمود؟

گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی تو را پیش پدرت محبوب قرار داد؟

گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی آن قافله را فرستاد و تو را از درون چاه نجات داد؟ گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی آن دعا را به تو آموخت، تا گشایشی برایت ایجاد شود و از درون آن چاه نجات پیدا کنی؟

گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی به تو برای نجات از مکر و حیله آن زن، راه چاره‌ای اندیشید؟ گفت: ای پروردگارا! تو بودی.

فرمود: چه کسی آن طفل را به سخن آورد، تا شهادت دهد تو معذور و بی‌گناه هستی؟

گفت: ای پروردگارا! تو بودی. فرمود: چه کسی مکر و حیله همسر پادشاه مصر و دیگر زنان را از تو باز گردانید؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فمن ألهمك تأويل الرؤيا؟

قال: أنت، يا ربّي! قال: فكيف استغثت بغيري ولم تستغث بي وتسألني أن أخرجك من السجن، واستغثت وأمّلت عبداً من عبادي ليذكرك إلى مخلوق من خلقي في قبضتي، ولم تفزع إليّ؟! البث في السجن بذنبك بضع سنين بإرسالك عبداً إلى عبد.

قال ابن أبي عمير: قال ابن أبي حمزة: فمكث في السجن عشرين سنة.[1]

١٧٨٨ / [٢٥] - سماعة، عن قول اللّه: ﴿ ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ ﴾، قال: هو العزيز.[2]

١٧٨٩ / [٢٦] - ابن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿ قَالَ ٱلْأَخَرُ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزًا ﴾ قال: أحمل فوق رأسي جفنة فيها خبز تأكل الطير منها.[3]

١٧٩٠ / [٢٧] - عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال اللّه تعالى ليوسف عليه السلام: ألست الذي حبّبتك إلى أبيك وفضّلتك على الناس بالحسن؟ أو لست الذي سقت إليك السيّارة وأنقذتك وأخرجتك من الجبّ؟ أو لست الذي صرفت عنك كيد النسوة؟ فما حملك على أن ترفع رغبتك أو تدعو مخلوقاً دوني؟ فالبث لما قلت في السجن بضع سنين.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/١٢ ح ١٠٠، و ١١٣/٧١ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ١٨٨/٤ ح ١٠ و ١١، ونور الثقلين: ٤٢٥/٢ ح ٦٥ قطعة منه و ٤٢٦ ح ٧٣ بتمامه، ومستدرك الوسائل: ٢٢٢/١١ ح ١٢٨٠١.

تفسير القمّي: ٣٥٢/١ (كتاب عزيز مصر إلى يعقوب)، عنه البحار: ٢٤٦/١٢ ح ١٢، و ٢٩٠ ح ٧٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ مختصراً، عنه البحار: ١٧٢/٦١ ح ٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٢ ذيل ح ١٠١، والبرهان في تفسير القران: ١٨٨/٤ ح ١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٢ ح ١٠٢، والبرهان في تفسير القران: ١٨٨/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٢٥/٢ ح ٦٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٢ ح ١٠٣، و ١٤٩/٧١ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ١٨٩/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤٢٧/٢ ح ٧٤، ومستدرك الوسائل: ٢٢٣/١١ ح ١٢٨٠٢.

گفت: ای پروردگارا تو بودی. فرمود: چه کسی علم تعبیر خواب را به تو آموخت و بر تو اِلهام نمود؟ گفت: ای پروردگارا تو بودی.

فرمود: پس چگونه به غیر من توجّه و استغاثه کردی؟! و به من استعاثه نکردی و ازمن نخواستی که تو را از زندان بیرون آورم و به بندهای از بندگان من استغاثه و درخواست کمک کردی، تا نزد یکی از آفریدههای من -که خود او هم در دست قدرت من میباشد (و از خود اختیاری ندارد) - وساطت کند.

ولی به من توجّه و استغاثهای نکردی؟! پس به خاطر این خطا و اشتباهت، چند سالی را در زندان باقی بمان.

ابن ابی عُمیر، به نقل از ابن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

یوسف علیه السلام مدّت بیست سال در زندان ماند.

۲۵) - از سماعه روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند: **«مرا نزد ارباب خود یادآور شو»**، گفته است:

منظور از «ربّ»، همان عزیز و پادشاه مصر است.

۲۶) - ابن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«دیگری گفت: همانا من در خواب دیدم که روی سر خود نان حمل میکنم»**، فرمود: مقصود چنین است: سینی روی سر خود داشتم، که در آن نان بود و پرندگان از آن میخوردند.

۲۷) - از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال به یوسف وحی نمود: آیا من تو را پیش پدرت محبوب قرار ندادم؟ و آیا من تو را بر مردم برتری و نیکویی نبخشیدم؟

و آیا قافله را نفرستادم تا تو را از چاه بیرون آورند و نجات یابی؟

و آیا آن مکر و حیلهٔ زنان را از تو دفع و بر طرف نکردم؟

پس چه چیزی سبب شد که به غیر از من توجّه و استغاثه کردی؟! و درخواست کمک از یکی از آفریدههای من کردی؟! پس به خاطر این خطا و اشتباهت، چند سالی را در زندان باقی بمان.

قوله تعالى: ﴿وَقَالَ لِلَّذِى ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيْطَـٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِى ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾﴾

١٧٩١ / [٢٨] - عن عبد الله بن عبد الرحمن، عمّن ذكره، عنه عليه السلام، قال: لمّا قال للفتى: ﴿ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ﴾ أتاه جبرئيل عليه السلام فضربه برجله حتّى كشط له عن الأرض السابعة، فقال له: يا يوسف! انظر ماذا ترى؟

قال: أرى حجراً صغيراً، ففلق الحجر، فقال: ماذا ترى؟

قال: أرى دودة صغيرة، قال: فمن رازقها؟

قال: الله، قال: فإنّ ربّك يقول: لم أنس هذه الدودة في ذلك الحجر في قعر الأرض السابعة، أظننت أنّي أنساك حتّى تقول للفتى: ﴿ٱذْكُرْنِى عِندَ رَبِّكَ﴾؟ لتلبثنّ في السجن بمقالتك هذه بضع سنين.

قال: فبكى يوسف عليه السلام عند ذلك، حتّى بكى لبكائه الحيطان.

قال: فتأذّى به أهل السجن، فصالحهم على أن يبكي يوماً ويسكت يوماً، فكان في اليوم الذي يسكت أسوأ حالاً.[1]

١٧٩٢ / [٢٩] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ما بكى أحد بكاء ثلاثة: آدم ويوسف و داود، فقلت: ما بلغ من بكائهم؟

قال: أمّا آدم عليه السلام فبكى حين أخرج من الجنّة وكان رأسه في باب من أبواب السماء، فبكى حتّى تأذّى به أهل السماء، فشكوا ذلك إلى الله، فحطّ من قامته.

وأمّا داود عليه السلام فإنّه بكى حتّى هاج العُشب من دموعه، وإنّه كان ليزفر زفرة

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/١٢ ح ١٠٣، و٢٦/١٤ ح ٧، و١٥٠/٧١ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القران: ١٨٩/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٢٧/٢ ح ٧٥.

فرمایش خداوند متعال: و (یوسف) به آن یکی از آن دو نفر، که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: مرا نزد صاحبت (سلطان مصر) یادآوری کن، ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش، از خاطر وی برد و به دنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند. (۴۲)

۲۸) - از عبدالله بن عبدالرحمان، به نقل از کسی که نام او را متذکّر شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام به آن جوان زندانی گفت: نزد اربابت راجع به من صحبت کن، جبرئیل علیه السلام نزد یوسف آمد و پای خود را کنار یوسف بر زمین کوبید، که تا طبقهٔ هفتم زمین برای یوسف آشکار شد و گفت: ای یوسف! نگاه کن، چه می‌بینی؟ یوسف علیه السلام گفت: سنگ کوچکی را می‌بینم.

جبرئیل آن سنگ را شکافت و گفت: اکنون چه چیز می‌بینی؟ یوسف گفت: کرم بسیار کوچکی را می‌بینم. گفت: روزی دهندهٔ این کرم چه کسی است؟

یوسف اظهار داشت: خداوند. جبرئیل گفت: پروردگارت می‌فرماید: ای یوسف! من این کرم کوچک را در این سنگ در هفتمین طبقه زمین فراموش نکرده‌ام و نیازهای او را تأمین می‌نمایم، آیا تو گمان کرده‌ای من تو را فراموش کرده‌ام؟ که به آن جوان می‌گویی: مرا پیش اربابت یادآوری کن!، به خاطر همین جُرم باید چند سال در زندان بمانی.

(امام صادق علیه السلام) فرمود: یوسف متنبه شد و شروع بگریستن کرد و گریهٔ یوسف به طوری شدید شد که در و دیوار با گریه او گریستند و زندانیان از گریه او متأثّر و ناراحت شدند و از او خواستند که از گریهٔ خود دست بردارد و قرار بر این شد که یک روز گریه کند و یک روز خاموش شود پس آن روزی که گریه نمی‌کرد، حالش بدتر بود.

۲۹) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کسی همانند سه نفر از پیامبران: آدم و یوسف و داود علیهم السلام گریه نکرده است. سؤال کردم: گریهٔ ایشان چه مقدار بود؟

فرمود: امّا گریهٔ آدم علیه السلام پس از خروج از بهشت و در حسرت آن بود و چون سر او بر دری از درهای آسمان قرار داشت، فرشته‌ها از گریهٔ او و اذّیت و ناراحت شدند و به همین خاطر به خداوند شکایت کردند، پس خداوند از قامت او کاست.

فيحرق ما نبت من دموعه.

وأمّا يوسف فإنّه كان يبكي على أبيه يعقوب وهو في السجن، فتأذّى به أهل السجن، فصالحهم على أن يبكي يوماً ويسكت يوماً.(١)

١٧٩٣ / [٣٠] - عن شعيب العقرقوفي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ يوسف عليه السلام أتاه جبرئيل عليه السلام فقال: يا يوسف! إنّ ربّ العالمين يقرئك السلام ويقول لك: من جعلك أحسن خلقه؟

قال: فصاح ووضع خدّه على الأرض، ثمّ قال: أنت، يا ربّ!

قال: ثمّ قال له: ويقول لك: من حبّبك إلى أبيك دون إخوتك؟

قال: فصاح ووضع خدّه على الأرض، ثمّ قال: أنت، يا ربّ!

قال: ويقول لك: من أخرجك من الجبّ بعد أن طرحت فيها وأيقنت بالهلكة؟

قال: فصاح ووضع خدّه على الأرض، ثمّ قال: أنت، يا ربّ!

قال: فإنّ ربّك قد جعل لك عقوبة في استغاثتك بغيره، فالبث في السجن بضع سنين، قال: فلمّا انقضت المدّة أذن له في دعاء الفرج ووضع خدّه على الأرض ثمّ قال: «اللّهمّ إن كانت ذنوبي قد أخلقت وجهي عندك فإنّي أتوجّه إليك بوجه آبائي الصالحين إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب».

قال: ففرّج الله عنه.

قال: فقلت له: جعلت فداك! أندعو نحن بهذا الدعاء؟

فقال: ادع بمثله: «اللّهم إن كانت ذنوبي قد أخلقت وجهي عندك، فإنّي

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/١١ ح ٢١، و٣٠٣/١٢ ح ١٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٩/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٢٤/٢ ح ٦٣ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/١١ ح ١٢٨٦٩ قطعة منه، وقصص الأنبياء: للجزائري: ٣٤٦.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٥٠ ح ٢٢ (الفصل الرابع في أخباره)، عنه البحار: ١١٣/١١ ح ٣٦.

و اما داود علیه السلام آنقدر گریه کرد که علف‌زارها از گریهٔ سوزان او تکان خورده و سپس خشکیدند و از آه جگر سوز او گیاهان آتش گرفتند.

و اما یوسف علیه السلام آنقدر بر دوری از پدر و غربت و تنهایی خود در زندان گریه نمود که اهل زندان افسرده و غمگین شدند و چون به ستوه آمدند از او خواستند که یک روز گریه کند و یک روز ساکت باشد.

۳۰) - از شُعَیب عَقَرقُوفی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل نزد یوسف آمد و اظهار داشت: ای یوسف! به راستی پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: چه کسی تو را از بهترین آفریده‌هایش قرار داد؟ پس ناگهان یوسف فریادی زد و گونه‌های خود را بر خاک نهاد و گفت: ای پروردگار! تو بودی. جبرئیل گفت: و می‌فرماید: چه کسی تو را پیش پدرت - جدای از برادرانت - محبوب قرار داد؟ پس فریادی زد و گونه‌های خود را بر خاک نهاد و گفت: ای پروردگار! تو بودی.

جبرئیل گفت: و می‌فرماید: چه کسی تو را از درون چاه - که تو را در آن انداختند و یقین کردی که هلاک خواهی شد - نجات داد؟ پس فریادی زد و گونه‌های خود را بر خاک نهاد و گفت: ای پروردگار! تو بودی.

جبرئیل گفت: پس پروردگارت برای عقوبت و مجازات تو که به غیر از خدا برای آزادیت متوسّل شدی (قرار داد که آن مرد تو را فراموش کند و تو در زندان بمانی)، پس باید (یوسف) چند سالی را در زندان باقی ماند.

(امام صادق علیه السلام) افزود: هنگامی آن مدّت (مقرّر) پایان یافت، خداوند به او اجازه (توفیق) داد تا دعای گشایش و آزادی را بخواند، بنابراین صورت خود را بر خاک نهاد و (با حالت زاری و استغاثه) عرضه داشت: خداوندا! اگر گناهان من روی مرا نزد تو ناخوشایند نمود، هر آینه من به وسیلهٔ آبروی پدران صالح خود، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب، متوجّه درگاه تو می‌شوم.

پس خداوند در کار او گشایش ایجاد نمود و او را از زندان نجات داد.

(راوی گوید: به حضرت) عرض کردم: جانم فدایت باد! آیا ما نیز خداوند را با این دعا بخوانیم؟

أتوجّه إليك بوجه نبيّك نبيّ الرحمة صلّى الله عليه وآله وسلّم وعليّ وفاطمة والحسن والحسين والأئمّة عليهم السلام».[١]

١٧٩٤ / [٣١] - عن يعقوب بن يزيد، رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿فَلَبِثَ فِى ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾، قال: سبع سنين.[٢]

١٧٩٥ / [٣٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

رأت فاطمة عليها السلام في النوم كأنّ الحسن والحسين عليهما السلام ذبحا أو قتلا، فأحزنها ذلك، فأخبرت به رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، فقال: يا رؤيا! فتمثّلت بين يديه، قال: أنت أريت فاطمة هذا البلاء؟

قالت: لا، فقال: يا أضغاث! أنت أريت فاطمة هذا البلاء؟

قالت: نعم، يا رسول الله! قال: فما أردت بذلك؟

قالت: أردت أن أحزنها، فقال لفاطمة عليها السلام: اسمعي ليس هذا بشيء.[٣]

١٧٩٦ / [٣٣] - عن أبان، عن محمّد بن مسلم، عنهما عليهما السلام، قال: قالا:

إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: لو كنت بمنزلة يوسف حين أرسل إليه الملك يسأله عن رؤياه ما حدّثته حتّى اشترط عليه أن يخرجني من السجن وعجبت لصبره عن شأن امرأة الملك حتّى أظهر الله عذره.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/١٢ ذيل ح ٥ أشار إليه، و٩٤/١٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ١٨٩/٤ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٢٢٣/١١ ح ١٢٨٠٣.

تفسير القمّي: ٣٤٤/١ بإسناده عن إسماعيل بن عمر، عن شعيب العقرقوفي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٩/١٢ ذيل ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٢ ح ١٠٥، والبرهان في تفسير القران: ١٩٠/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٤٢٧/٢ ح ٧٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤٣ ح ١٥، و١٦٦/٦١ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ١٩٠/٤ ح ١٩، ونور الثقلين: ٤٢٩/٢ ح ٨٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٢ ح ١٠٦، والبرهان في تفسير القران: ١٩٠/٤ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٤٣١/٢ ح ٩٤.

فرمود: شما بگویید: خداوندا! اگر گناهان من رویم را نزد تو سیاه کرده، هر آینه من به وسیله پیامبر تو، پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم و به وسیله علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمّه علیهم السلام، متوجّه درگاه تو می‌شوم.

۳۱) - از یعقوب بن یزید، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوندمتعال: «پس او چند سال در زندان ماند»، فرمود: (یوسف علیه السلام) هفت سال در زندان ماند.

۳۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام در خواب دید که گویا سر حسن و حسین علیهما السلام را بریده‌اند و یا آنان را (به نوعی دیگر) کشته‌اند، پس هنگامی که از خواب بیدار شد اندوهگین به نظر می‌رسید و آن‌چه را دیده بود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از رؤیا خواست تا در حضورشان مجسّم شود، سپس به او فرمود: آیا تو چنین خواب خوفناک و ناراحت‌کننده‌ای را به فاطمه القاء نموده‌ای؟

گفت: هرگز. پس حضرت خواب‌های پریشان کننده را احضار نمود و به او فرمود: آیا تو فاطمه را با این خواب مبتلا و ناراحت کرده‌ای؟

گفت: آری، ای رسول‌خدا! فرمود: مقصود تو از این کردار چه بود؟

گفت: قصد آزار و اندوه او را داشتم! پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: کلام او را بشنو ولی بدان آن‌چه از نظر تو گذشته، چیزی نیست.

۳۳) - از ابان، از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمودند: به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چنانچه من بجای یوسف می‌بودم، در آن موقعی که پادشاه دنبال او فرستاد که دربارهٔ خوابش از او سؤال کند، با او سخنی نمی‌گفتم، مگر آن‌که با او شرط می‌کردم اول مرا از زندان آزاد کند.

و سپس افزود: من از صبر و شکیبایی یوسف در رابطه با همسر پادشاه، شگفت زده شده‌ام (که تا زمانی که خداوند او را تبرئه کرد) صبور و شکیبا ماند.

قوله تعالى: وَقَالَ ٱلْمَلِكُ إِنِّىٓ أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَٰتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنۢبُلَٰتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٍ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَفْتُونِى فِى رُءْيَٰىَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾

١٧٩٧ / [٣٤] - عن ابن أبي يعفور، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقرأ: «سَبْعَ سَنَابِلَ خُضْرٍ».(١)

١٧٩٨ / [٣٥] - عن حفص بن غياث، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان سنين يوسف الغلاء الذي أصاب الناس ولم يتمنّ الغلاء لأحد قطّ، قال: فأتاه التجّار فقالوا: بعنا، فقال: اشتروا، فقالوا: نأخذ كذا بكذا، فقال: خذوا، وأمر فكالوهم، فحملوا ومضوا حتّى دخلوا المدينة، فلقيهم قوم تجّار، فقالوا لهم: كيف أخذتم؟

فقالوا: كذا بكذا، وأضعفوا الثمن، قال: فقدموا أولئك على يوسف عليه السلام، فقالوا: بعنا، فقال: اشتروا كيف تأخذون؟

قالوا: بعنا كما بعت كذا بكذا، فقال: ما هو كما تقولون ولكن خذوا فأخذوا، ثمّ مضوا حتّى دخلوا المدينة، فلقيهم آخرون، فقالوا: كيف أخذتم؟

فقالوا: كذا بكذا، وأضعفوا الثمن.

قال: فعظّم الناس ذلك الغلاء وقالوا: اذهبوا بنا حتّى نشتري، قال: فذهبوا إلى يوسف عليه السلام فقالوا: بعنا، فقال: اشتروا.

فقالوا: بعنا كما بعت، فقال: وكيف بعت؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٢ ح ١٠٧، والبرهان في تفسير القران: ١٩٠/٤ ح ٢١، ونور الثقلين: ٤٢٩/٢ ح ٨٢.

تفسير القمّي: ٣٤٥/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن)، عنه البحار: ٢٣٢/١٢ ضمن ح ٦ و ٢٣٤ نقلاً عن مجمع البيان للطبرسي.

فرمایش خداوند متعال: و پادشاه (مصر) گفت: من در خواب هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر، آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشکیده (که خشکیده‌ها بر سبزها پیچیدند (و آن‌ها را از بین بردند)، ای جمعیّت اشراف! دربارهٔ خواب من نظر دهید، اگر خواب را تعبیر می‌کنید. (۴۳)

۳۴) - از ابن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که (آیه را چنین): «**سبعَ سَنابِل خُضْر**» قرائت می‌نمود.

۳۵) - از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: سال‌های بلای قحطی و خشک سالی و گرانی که به مردم (مصر) رسید آنقدر شدید بود که هرگز چنین بلایی با آن سختی برای کسی وارد نشده، در آن سال‌های قحطی تجّار نزد آن حضرت می‌آمدند و می‌گفتند: اجناس را به ما بفروش، یوسف علیه‌السلام می‌فرمود: بیایید بخرید.

می‌گفتند: با قیمتی عادلانه خریدار هستیم، حضرت هم پذیرفت و فرمود: بیایید بگیرید و دستور داد تا برایشان کیل و پیمانه کنند، و آن‌ها هم تحویل گرفتند و رفتند و چون وارد شهر شدند، عدّه‌ای از تجّار آن‌ها را دیدند و گفتند: چگونه گرفته‌اید؟ پاسخ دادند: با چنین و چنان قیمت (تحویل گرفته‌ایم) و مقداری بر قیمت آن افزودند. سپس آن عدّه بر یوسف علیه‌السلام وارد شدند و گفتند: به ما هم بفروشید، فرمود: بیایید و بخرید، با چه قیمتی و چگونه خریداری می‌کنید؟

گفتند: می‌خریم به همان قیمت چنین و چنانی که فروخته‌اید، فرمود: این چنین که می‌گویید نبوده است ولیکن مانعی ندارد، می‌توانید تحویل بگیرید.

پس آنان مقداری که می‌خواستند خریداری کرده و تحویل گرفتند و رفتند، چون وارد شهر شدند، با عدّه‌ای دیگر از تجّار برخورد کردند، آن‌ها گفتند: چگونه و با چه قیمتی تحویل گرفته‌اید؟ پاسخ دادند: با چنین و چنان قیمت (تحویل گرفته‌ایم) و مقداری بر قیمت آن افزودند.

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: این افزایش قیمت برای مردم سخت آمد و اظهار داشتند: خودمان می‌رویم و (مستقیماً) از یوسف خریداری می‌کنیم، پس موقعی که بر آن حضرت وارد شدند گفتند: به ما هم بفروش، فرمود: بیایید و خریداری کنید.

گفتند: به همان قیمتی که به دیگران فروخته‌اید، ما نیز خریدار هستیم.

فرمود: چگونه و با چه قیمتی فروخته‌ایم؟

قالوا: كذا بكذا، فقال: ما هو كذلك ولكن خذوا.

قال: فأخذوا ورجعوا إلى المدينة فأخبروا الناس، فقالوا فيما بينهم: تعالوا حتّى نكذب في الرخص كما كذبنا في الغلاء.

قال: فذهبوا إلى يوسف عليه السلام فقالوا له: بعنا، فقال: اشتروا.

فقالوا: بعنا كما بعت، قال: وكيف بعت؟

قالوا: كذا بكذا بالحطّ من السعر الأوّل.

فقال: ما هو هكذا ولكن خذوا، قال: فأخذوا وذهبوا إلى المدينة فلقيهم الناس فسألوهم: بكم اشتريتم؟

فقالوا: كذا بكذا بنصف الحطّ الأوّل، فقال الآخرون: اذهبوا بنا حتّى نشتري، فذهبوا إلى يوسف عليه السلام فقالوا: بعنا، فقال: اشتروا.

فقالوا: بعنا كما بعت، فقال: وكيف بعت؟

فقالوا: كذا بكذا بالحطّ من النصف، فقال: ما هو كما تقولون ولكن خذوا، فلم يزالوا يتكاذبون حتّى رجع السعر إلى الأمر الأوّل كما أراد الله.(١)

قوله تعالى: ﴿ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِۦ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ ٱلَّـٰتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٢ ح ١٠٨، ووسائل الشيعة: ٤٣٣/١٧ ح ٢٢٢٩٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩١/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٤٣٤/٢ ح ١٠٦، ومستدرك الوسائل: ٢٧٨/١٣ ح ١٥٣٤٨، قصص الأنبياء: للجزائري: ١٨٥ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

گفتند: چنین و چنان قیمت، فرمود: این چنین که می‌گویید نبوده است، ولیکن مانعی ندارد، می‌توانید تحویل بگیرید. پس آن‌ها هم (مقداری را که می‌خواستند) خریداری کرده و تحویل گرفته و به شهر باز گشتند و به مردم گزارش دادند و (قبل از گزارش) با یک‌دیگر گفتند: بیایید ما دروغ بگوییم و قیمت‌ها را کمتر و پایین‌تر بگوییم، همان‌طور که قبلاً گران‌تر می‌گفتیم و بر قیمت افزایش می‌دادیم.

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: پس از آن مردم (خودشان) نزد یوسف علیه‌السلام آمدند و اظهار داشتند: به ما هم بفروش، فرمود: بیایید و خریداری کنید.

گفتند: به همان قیمتی که به دیگران فروخته‌اید، ما نیز خریدار هستیم.

فرمود: و چگونه و با چه قیمتی فروخته‌ایم؟

گفتند: چنین و چنان - و قیمت را پایین‌تر مطرح کردند -، فرمود: این چنین که می‌گویید نبوده است، ولیکن مانعی ندارد، شما هم می‌توانید تحویل بگیرید.

پس آن‌ها هم خریداری کرده و به شهر باز گشتند، مردم آن‌ها را دیدند که باز گشته‌اند، سؤال کردند: با چه قیمتی خریداری و تحویل گرفته‌اید؟ پاسخ دادند: با قیمتی چنین و چنان - و نصف قیمت اوّل را مطرح کردند -. این افراد هم گفتند: شما هم با ما بیایید تا ما نیز خریداری نماییم، پس نزد یوسف علیه‌السلام وارد شده و اظهار داشتند: به ما هم (همانند دیگران) بفروشید، فرمود: شما هم خریداری کنید. گفتند: همچنان که به دیگران فروخته‌اید، به ما هم بفروشید، فرمود: چگونه و با چه قیمتی فروخته‌ایم؟ پاسخ دادند: با قیمتی چنین و چنان - و نصف قیمت را پایین آوردند -. فرمود: این چنین که می‌گویید نبوده، ولیکن مانعی ندارد، شما هم می‌توانید تحویل بگیرید. و خلاصه این‌که مرتّب با یک‌دیگر دروغ می‌گفتند، تا آن‌که در نهایت، آن به همان قیمت (عادلانه) اول باز گشت، که خداوند متعال اراده نموده بود.

فرمایش خداوند متعال: سپس بعد از آن سالی فرامی‌رسد که باران فراوانی نصیب مردم می‌شود و در آن سال، مردم عصاره (میوه‌ها و دانه‌های روغنی را) می‌گیرند (و سال پر برکتی است) (۴۹) و پادشاه گفت: او را نزد من آورید! پس هنگامی که فرستادهٔ او نزد وی (یوسف) آمد، گفت: به سوی صاحبت بازگرد پس از او بپرس ماجرای زنانی که دست‌های خود را بریدند چه بود؟ که خدای من به نیرنگ آن‌ها آگاه است. (۵۰)

١٧٩٩ / [٣٦] - عن محمّد بن عليّ الصيرفي، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام: «عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ» - بالضمّ الياء -: يُمطرون، ثمّ قال: أما سمعت قوله: ﴿ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلْمُعْصِرَٰتِ مَآءً ثَجَّاجًا ﴾(١)؟(٢)

١٨٠٠ / [٣٧] - عن عليّ بن معمّر، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: «عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ» مضمومة، ثمّ قال: ﴿ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلْمُعْصِرَٰتِ مَآءً ثَجَّاجًا ﴾(٣).(٤)

١٨٠١ / [٣٨] - عن سماعة، قال:

سألته عن قول الله: ﴿ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ ﴾؟

قال: يعني العزيز.(٥)

قوله تعالى: قَالَ ٱجْعَلْنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾

---

١). سورة النبأ: ١٤/٧٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١٠٩، والبرهان في تفسير القران: ١٩١/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٤٣٠/٢ ح ٨٩، و٤٩٣ ح ١٧.

تفسير القمّي: ٣٤٥/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن)، عنه البحار: ٢٣٢/١٢ ضمن ح ٦، و٢٧/٩٣.

٣). سورة النبأ: ١٤/٧٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١١٠، والبرهان في تفسير القران: ١٩١/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٤٣٠/٢ ح ٩٠، و٤٩٣/٥ ح ١٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١١١، والبرهان في تفسير القران: ١٩٢/٤ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٤٣١/٢ ح ٩٥.

تفسير القمّي: ٣٤٦/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن) فيه: يعني إلى الملك، عنه البحار: ٢٣٤/١٢ ح ٧، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٣ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

۳۶) - از محمد بن علی صَیْرَفی، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام (در مورد قرائت این آیه شریفه) فرمود: **«عَامٌ فِیهِ یُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَ فِیهِ یُعْصَرُونَ»**[1]، که با ضمهٔ یاء و فتحهٔ صاد (به صورت فعل مجهول) می‌باشد و نیز «یُمْطَرُونَ» چنین می‌باشد، یعنی بعد از گذشت سال‌های قحطی باران باریده می‌شود؛ سپس افزود: آیا فرمایش خداوند: **«و از ابرهای باران زا آب فراوانی را نازل کردیم»** را نشنیده‌ای؟

۳۷) - از علی بن مُعمَّر روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«عَامٌ فِیهِ یُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَ فِیهِ یُعْصَرُونَ»**، فرمود: با ضمه یاء و فتحه صاد می‌باشد.
و سپس افزود: آیا فرمایش خداوند متعال: **«و از ابرهای باران زا آب فراوانی را نازل کردیم»** را نشنیده‌ای؟

۳۸) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:
از آن حضرت (امام صادق علیه السلام و یا امام کاظم علیه السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به ارباب خود مراجعه کن پس از او سؤال کن: ماجرای آن زنانی (که دست خود را بریدند) چه بود؟»**، سؤال کردم؟
فرمود: (منظور از «ربّك»،) عزیز پادشاه مصر است.

فرمایش خداوند متعال: (یوسف علیه السلام) اظهار داشت: مرا بر (نگهداری) خزائن (حکومت) قرار دهید، همانا من نگهدارنده‌ای امین و دانا هستم. (۵۵)

---

۱). در قرائت آن اختلاف است: امیرالمؤمنین و امام صادق علیهما السلام و دو نفر دیگر از قُرّاء به نام‌های اعرج و عیسی بن عمر، «یُعْصَرُونَ» - با یاء مضمومه و صاد مفتوحه - قرائت نموده و دو نفر هم به نام‌های حمزه و کسایی «تُعْصِرُونَ» - با تاء مضمومه و صاد مکسوره - و بقیه افراد «یَعْصِرُونَ» - طبق مشهور - خوانده‌اند. مجمع البیان: ج ۵ ص ۴۰۷.

١٨٠٢ / [٣٩] - عن الحسن بن موسى، قال: روى أصحابنا عن الرضا عليه السلام، قال: قال له رجل: أصلحك الله! كيف صرت إلى ما صرت إليه من المأمون؟ - وكأنّه أنكر ذلك عليه -.

فقال له أبو الحسن عليه السلام: يا هذا! أيّهما أفضل: النبيّ أو الوصيّ؟

فقال: لا، بل النبيّ عليه السلام، قال: فأيّهما أفضل: مسلم أو مشرك؟

قال: لا، بل مسلم، قال: فإنّ العزيز - عزيز مصر - كان مشركاً، وكان يوسف عليه السلام نبيّاً، وإنّ المأمون مسلم وأنا وصيّ، ويوسف عليه السلام سأل العزيز أن يولّيه، حتّى قال: استعملني ﴿ عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾، والمأمون أجبرني على ما أنا فيه.(١)

١٨٠٣ / [٤٠] - قال: وقال في قوله: ﴿ حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾، قال: حافظ لما في يدي، ﴿ عَلِيمٌ ﴾ عالم بكلّ لسان.(٢)

١٨٠٤ / [٤١] - قال سليمان: قال سفيان:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما [هل] يجوز أن يزكّي الرجل نفسه؟

قال: نعم إذا اضطرّ إليه، أما سمعت قول يوسف: ﴿ ٱجْعَلْنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾ وقول العبد الصالح: ﴿ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴾(٣).(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٧/١٢ ذيل ح ٣٧، و١٣٦/٤٩ ذيل ح ١٠ أشارا إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٤ ح ٢٦، ومستدرك الوسائل: ١٣٩/١٣ ح ١٥٠١٣.

عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٣٨/٢ ح ١ (الباب ٤٠)، علل الشرائع: ٢٣٨/١ ح ٢ (باب ١٧٣)، عنهما وسائل الشيعة: ٢٠٢/١٧ ح ٢٢٣٤٧، والبحار: ٢٦٧/١٢ ح ٣٧، و١٣٦/٤٩ ح ١٠، والبرهان: ١٩٢/٤ ح ٢٩، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٧٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٤ ذيل ح ٢٦.

الظاهر أنّها قطعة من الحديث السابق.

٣). سورة الأعراف: ٦٨/٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٤ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٤٣٣/٢ ح ١٠٣، و١٦٦/٥ ح ٨١.

تحف العقول: ٣٧٤، عنه البحار: ٢٥٨/٧٨.

۳۹) – از حسن بن موسی روایت کرده است، که گفت:

(بعضی از) اصحاب ما از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده‌اند که مردی به حضرت عرضه داشت: خداوند (امور) شما را اصلاح نماید! چگونه شما در چنین موقعیتی برای مأمون (ولیعهدی او را) قبول کرده‌ای و گویا آن شخص، آن مطلب را بر حضرت ایراد گرفته بود.

حضرت فرمود: فلانی! کدام بالاتر می‌باشند: پیامبر بالاتر است یا وصیّ او؟

آن مرد گفت: البته پیامبر بالاتر است.

حضرت فرمود: مسلمان برتر و بالاتر است یا مشرک؟

گفت: البته مسلمان بالاتر می‌باشد.

سپس حضرت فرمود: به درستی که عزیز مصر مشرک بود، ولی یوسف پیامبر، با وجود این، خودش از عزیز مصر درخواست نمود که تولیت خزینه داری را به او واگذار کند. در حالی که مأمون (به صورت ظاهر) مسلمان است و من وصیّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم.

و یوسف علیه‌السلام فرمود: **«خزاین زمین را به من واگذار، زیرا من نگهدار دانا هستم»**، ولی مأمون مرا بر این مطلب مجبور کرده است (پس آن مرد ساکت شد).

۴۰) – (حسن بن موسی) گفت:

و (امام رضا علیه‌السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند: **«من نگهدار دانا هستم»**، فرمود: نگهدار هستم آن‌چه را که در دست و اختیار من باشد **«دانا هستم»**، به هر زبانی آشنا و آگاه می‌باشم.

۴۱) – سلیمان، به نقل از سفیان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا جایز است کسی از خود تعریف کند؟

فرمود: بلی، هر کجا ناچار شود مانعی ندارد، آیا نشنیده‌ای که یوسف (به عزیز مصر) فرمود: **«مرا به خزانه‌داری مملکت بگمار که (نسبت به اموال و اشیاء) نگهدار و (نسبت به امور و زبان‌ها) دانا هستم»** وسخن بندهٔ صالح (هود علیه‌السلام) را (که فرموده): **«من برای شما نصیحت کنندهٔ امینی هستم»**؟

١٨٠٥ / [٤٢] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
ملك يوسف عليه السلام مصر وبراريها لم يجاوزها إلى غيرها.(١)

قوله تعالى: فَإِن لَّمْ تَأْتُونِى بِهِۦ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِى وَ لَا تَقْرَبُونِ ﴿ ٦٠ ﴾ ـ إلى ـ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَـٰعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّآ إِذًا لَّظَـٰلِمُونَ ﴿ ٧٩ ﴾

١٨٠٦ / [٤٣] - عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يحدّث، قال:
لمّا فقد يعقوب يوسف اشتدّ حزنه عليه وبكاؤه حتّى ابيضّت عيناه من الحزن، واحتاج حاجة شديدة وتغيّرت حاله، قال: وكان يمتار القمح من مصر لعياله في السنة مرّتين للشتاء والصيف، وأنّه بعث عدّة من ولده ببضاعة يسيرة إلى مصر مع رفقة خرجت، فلمّا دخلوا على يوسف عليه السلام - وذلك بعد ما ولّاه العزيز مصر - فعرفهم يوسف عليه السلام ولم يعرفه إخوته لهيبة الملك وعزّته، فقال لهم: هلمّوا بضاعتكم قبل الرفاق، وقال لفتيانه: عجّلوا لهؤلاء الكيل وأوفوهم، فإذا فرغتم فاجعلوا بضاعتهم هذه في رحالهم ولا تُعلموهم بذلك، ففعلوا.

ثمّ قال لهم يوسف عليه السلام: قد بلغني أنّه كان لكم أخوان لأبيكم، فما فعلا؟

قالوا: أمّا الكبير منهما فإنّ الذئب أكله، وأمّا الصغير فخلّفناه عند أبيه، وهو به ضنين وعليه شفيق، قال: فإنّي أحبّ أن تأتوني به معكم إذا جئتم لتمتارون، ﴿ فَإِن لَّمْ تَأْتُونِى بِهِۦ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِى وَ لَا تَقْرَبُونِ * قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَـٰعِلُونَ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٢ ذيل ح ٩ أشار إليه، و٣٠٥ ح ١١٣، والبرهان في تفسير القران: ١٩٦/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٣٧/٢ ح ١٠٩.

الخصال: ٢٤٨/١ ذيل ح ١١٠ بإسناده عن هشام بن سالم، عمّن ذكره عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٨١/١٢ ذيل ح ٩، و٢٦٥ ذيل ح ٢٩، و٢/١٤ ذيل ح ٥، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٤٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين)، و٣٣٥ (الفصل الأوّل في عمره ووفاته وفضائله عليه السلام).

۴۲) - از ثمالی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: یوسف علیه‌السلام مالک و پادشاه مصر و تمام بیابان‌های اطراف آن شد و غیر آن را مالک نبود.

فرمایش خداوند متعال: پس اگر او را نزد من نیاورید، نه کیل (و پیمانه‌ای از غلّه) نزد من خواهید داشت و نه به من نزدیک خواهید شد! (۶۰) ـ تا ـ گفت: پناه بر خدا که ما غیر از آن کسی را که متاع خود را نزد او یافته‌ایم بگیریم، که در آن صورت، از ظالمان خواهیم بود! (۷۹)

۴۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که (در ضمن بیان حدیث) فرمود: بعد از آن‌که یعقوب، یوسف علیهماالسلام را از داست داد غم و اندوهش بر او زیاد شد و مشغول گریستن گردید تا جایی که چشمانش از غصّه سفید (و نابینا) شد و (از نظر امرار معاش و آذوقه) سخت نیازمند گردید و وضعیت (زندگی) او دگرگون گشت و سالی دو بار - برای تابستان و زمستان - از مصر گندم و آذوقه وارد می‌کرد.

تا آن‌که فرزندانش را با سرمایه‌ای مختصر - به همراه قافله - راهی مصر کرد، هنگامی که بر یوسف وارد شدند - و عزیز مصر تولیت امور را به یوسف واگذار کرده بود - یوسف آن‌ها را شناخت، ولی آن‌ها او را به خاطر شوکت و عظمتی که داشت، نشناختند. پس به آن‌ها فرمود: سرمایه خود را پیش از دیگر افراد قافله، بیاورید و از طرفی هم به کارمندانش دستور داد: با عجله پیمانه‌های این افراد را آماده کنید و تحویل‌شان دهید و موقعی که کارشان تمام شد، سرمایه‌های آنان را نیز در بارهای‌شان بگذارید، ولی آنان از این جریان آگاه نشوند. و طبق فرمان برنامه را اجرا کردند. سپس یوسف علیه‌السلام فرمود: شنیده‌ام شما دو برادر دیگر هم از پدرتان داشته‌اید، آن دو چه کرده‌اند؟ پاسخ دادند: امّا برادر بزرگ را گرگ خورد و اما برادر کوچک را نزد پدر نهادیم، چون پدرمان به او دلگرم و دلسوز می‌باشد.

فرمود: همانا من دوست دارم که این دفعه وقتی آمدید، او را همراه خود بیاورید تا آذوقه بیشتری دریافت کنید و افزود: «**پس اگر او را نزد من نیاورید، کیل و پیمانه‌ای از غلّه و آذوقه نزد من نخواهید داشت و نزد من نیایید * گفتند: ما**

بزودى با پدرش گفتگو خواهيم كرد و ما حتماً اين كار را انجام خواهيم داد».

فلمّا رجعوا إلى أبيهم فتحوا متاعهم فوجدوا بضاعتهم فيه، ﴿قَالُواْ يَـٰأَبَانَا مَا نَبْغِى هَـٰذِهِۦ بِضَـٰعَتُنَا﴾ قد رُدّت إلينا، وكيل لنا كيل قد زاد حمل بعير، ﴿فَأَرْسِلْ مَعَنَآ أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَـٰفِظُونَ * قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبْلُ﴾ ؟

فلمّا احتاجوا إلى الميرة بعد ستّة أشهر بعثهم يعقوب عليه السلام، وبعث معهم بضاعة يسيرة، وبعث معهم ابن ياميل، وأخذ عليهم بذلك موثقاً من اللّه لتأتنّني به إلّا أن يحاط بكم أجمعين.

فانطلقوا مع الرفاق حتّى دخلوا على يوسف عليه السلام، فقال لهم: معكم ابن ياميل؟ قالوا: نعم، هو في الرحل.

قال لهم: فأتوني [به]، فأتوه به وهو في دار المُلك، قد خلا وحده، فأدخلوه عليه، فضمّه يوسف عليه السلام إليه وبكى وقال له: أنا أخوك يوسف، فلا تبتئس بما تراني أعمل، واكتم ما أخبرتك به ولا تحزن ولا تخف.

ثمّ أخرجه إليهم وأمر فتيته أن يأخذوا بضاعتهم، ويعجّلوا لهم الكيل، فإذا فرغوا جعلوا المكيال في رحل ابن ياميل، ففعلوا به ذلك وارتحل القوم مع الرفقة فمضوا، فلحقهم يوسف عليه السلام وفتيته، فنادوا فيهم: ﴿أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَـٰرِقُونَ * قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ * قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِۦ زَعِيمٌ * قَالُواْ تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَـٰرِقِينَ * قَالُواْ فَمَا جَزَٰٓؤُهُۥٓ إِن كُنتُمْ كَـٰذِبِينَ﴾ ؟ قالوا: جزاؤه من وُجد في رحله فهو جزاءه.

قال: ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِ﴾ ، ﴿قَالُوٓاْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ﴾ .

موقعی که نزد پدرشان بازگشتند و بارهای خود را گشودند، دیدند که سرمایه‌های خود در بارهایشان موجود است، اظهار داشتند: «**ای پدر! دیگر چه می‌خواهیم؟! این سرمایهٔ ماست که به ما بازگردانده شده است!**» و حتی پیمانه‌ای زیادتر برای ما گذاشته‌اند که خود آن، یک بار شتر می‌باشد، «**پس برادر ما را با ما بفرست تا ما برای خانوادهٔ خویش آذوقه بیشتری بیاوریم و ما برادرمان را حفظ خواهیم کرد * گفت: آیا به شما در مورد او اطمینان کنم همان‌طوری که جلوتر برای برادرش به شما اطمینان کردم؟**».

و چون شش ماه از این جریان گذشت، مجدّداً سرمایه‌ای مختصر تهیه نمود و آن برادر کوچک را هم - به نام بنیامین - همراه‌شان فرستاد و در برابر او از آن‌ها عهد و میثاق الهی گرفت که حتماً او را به من باز گردانید، مگر آن‌که مشکلی برای همه شما پیش آید. پس همگی به همراه قافله‌ای حرکت کردند و چون بر یوسف وارد شدند، به آن‌ها فرمود: آیا بنیامین را همراه خود آورده‌اید؟

گفتند: بلی، او در کنار بارها مانده است، فرمود: او را بیاورید.

هنگامی که بنیامین را آوردند، یوسف عليه‌السلام در کاخ پادشاهی بود، فرمود: او را تنها وارد کنید، پس به تنهایی وارد شد، او را به سینه‌اش چسبانید و گریه کرد و فرمود: من برادرت یوسف هستم، از این پس از آن‌چه انجام می‌دهم نگران نباش و آن‌چه را به تو گفتم کتمان کن و مخفی نگاه دار و ناراحت نباش و نترس.

سپس او را نزد برادرانش فرستاد و به خدمتگزاران دستور داد تا سرمایه‌های آن‌ها را بگیرند و در تحویل پیمانه (آذوقه‌شان) شتاب کنند و بعد از آن‌که کار تمام شد، ظرف پیمانه را در بار بنیامین قرار دهند پس برنامه طبق فرمان انجام شد.

بعد از آن (که کارها پایان یافت)، آنان به همراه قافله حرکت کردند و مقداری راه که رفتند، یوسف و تعدادی از کارمندان دنبال آن‌ها رفتند و چون به آن‌ها رسیدند، فریاد زدند و گفتند: «**ای اهل قافله! شما دزد هستید! * آن‌ها رو به سوی آنان کردند و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟ * گفتند: ظرف پیمانهٔ پادشاه را! و هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (غلّه) به او داده می‌شود و من ضامن این (پاداش) هستم! * گفتند: به خدا سوگند! شما می‌دانید ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده‌ایم! * گفتند: اگر دروغ بگویید، مجازات دزد چیست؟ * گفتند: هر کسی که (پیمانه) در بارِ او پیدا شود، خودش کیفر آن خواهد بود**» (و طبق قانون ما بردهٔ شما خواهد شد).

فقال لهم يوسف: ارتحلوا عن بلادنا.

﴿ قَالُواْ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥٓ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا ﴾، وقد أخذ علينا موثقاً من اللّه لنردّ به إليه، ﴿ فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴾ إن فعلت، ﴿ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَـٰعَنَا عِندَهُۥٓ ﴾.

فقال كبيرهم: إنّي لست أبرح الأرض حتّى يأذن لي أبي أو يحكم اللّه لي، ومضى إخوة يوسف حتّى دخلوا على يعقوب عليه السلام، فقال لهم: فأين ابن ياميل؟

قالوا: ابن ياميل سرق مكيال الملك، فأخذه الملك بسرقته، فحبس عنده، فسل أهل القرية والعير حتّى يخبروك بذلك، فاسترجع واستعبر واشتدّ حزنه حتّى تقوّس ظهره.(١)

١٨٠٧ / [٤٤] - أبو حمزة، عن أبي بصير، عنه عليه السلام ذكر فيه: ابن يامين، ولم يذكر ابن ياميل.(٢)

١٨٠٨ / [٤٥] - عن أبان الأحمر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا دخل إخوة يوسف عليه وقد جاءوا بأخيهم معهم وضع لهم الموائد، ثمّ قال: يمتاز كلّ واحد منكم مع أخيه لأمّه على الخوان، فجلسوا وبقي أخوه قائماً، فقال له: ما لك لا تجلس مع إخوتك؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٢ ح ١١٤، والبرهان في تفسير القران: ١٩٦/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٣٨/٢ ح ١١٢.

الأمالي للصدوق: ٢٤٨ ح ٧ (المجلس الثالث والأربعون) بإسناده عن سعيد بن جبير، عن ابن عبّاس بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٨/١٢ ح ٢٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي ١٢٩ ح ١٣٤ بإسناده عن جعفر الدوريستي، عن الشيخ المفيد، عن ابن بابويه، عن أبيه، عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٨٧/١٢ ح ٧١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٧/١٢ ذيل ح ١١٤، والبرهان في تفسير القران: ١٩٨/٤ ذيل ح ٤. الظاهر أنّها قطعة من الحديث السابق.

(راوی) افزود: **«پس قبل از بارِ برادرش، به کاوش بارهای آن‌ها پرداخت و سپس آن را از بارِ برادرش بیرون آورد»، «گفتند: اگر او دزدیده باشد، (سابقه دارد و) جلوتر هم برادری داشت که دزد بود».**

یوسف علیه‌السلام به آن‌ها فرمود: زود باشید و از دیار ما بیرون روید. گفتند: **«ای پادشاه! او دارای پدری پیر و ناتوان است»** و او از ما عهد و میثاق الهی گرفته که او را سالم به پدر باز گردانیم، **«پس یک‌نفر دیگر از ما را به جای او بگیر، به درستی که ما تو را فردی نیکوکار می‌بینیم»** البته اگر این کار را انجام دهی (چون در این صورت به ما و به پدر ناتوانش احسان کرده‌ای). **«فرمود: به خدا پناه می‌برم! فقط همان کسی را که پیمانه‌مان را نزد او یافته‌ایم، باید دستگیرش کنیم»**، پس برادر بزرگترشان گفت: من از این سرزمین بیرون نمی‌روم، مگر این‌که پدرم به من اجازه حرکت دهد و یا خداوند برای من حکمی را جاری نماید. بعد از این (جریان) برادران یوسف رفتند و چون بر (پدرشان) یعقوب وارد شدند، به آنان فرمود: بنیامین را چه کردید؟ او کجاست؟

گفتند: بنیامین مِکیال پادشاه مصر را دزدیده بود و او را به جرم دزدی دستگیر کردند، پس می‌توانی از اهالی قریه (قافله‌ایی که همراه آن‌ها بودند) سؤال کنی و آن‌ها حقیقت را برای شما مطرح می‌کنند، پس یعقوب علیه‌السلام کلمه استرجاع (إنّا للّه وإنّا إليه راجعون) را بر زبان جاری کرد و اشکش جاری شد و غم و اندوهش افزایش یافت، به طوری که کمرش خمیده گشت.

۴۴) - ابو حمزه، به نقل از ابو بصیر، از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده است که در آن بنیامین ذکر شده است، ولی در آن نامی از بنیامیل مطرح نگردیده است.

۴۶) - از ابان احمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن‌که برادران یوسف علیه‌السلام بر او وارد شدند و آن‌ها برادر خود (بنیامین) را نیز همراه آورده بودند، برای آن‌ها سفره‌هایی از طعام گسترانیدند و فرمود: همهٔ برادران مادری در کنار یک سفره بنشینید، همگی نشستند، فقط برادرشان (بنیامین) ایستاده باقی ماند، پس یوسف به او فرمود: چرا تو نمی‌نشینی؟

گفت: من در میان ایشان برادر مادری ندارم. یوسف فرمود: آیا تو پیش از این

قال: ليس لي منهم أخ من أمّي.

قال: فلك أخ من أمّك زعم هؤلاء أنّ الذئب أكله؟

قال: نعم، قال: فاقعد وكل معي، قال: فترك إخوته الأكل وقالوا: إنّا نريد أمراً ويأبى الله إلّا أن يرفع ولد يامين علينا.

قال: ثمّ حين فرغوا من جهازهم أمر أن يوضع الصاع في رحل أخيه، فلمّا فصلوا نادى منادٍ: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَـٰرِقُونَ ﴾، قال: فرجعوا فقالوا: ﴿ مَّاذَا تَـفْقِدُونَ ۞ قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ جَزَٰٓؤُهُۥ مَن وُجِدَ فِى رَحْلِهِۦ فَهُوَ جَزَٰٓؤُهُۥ ﴾ يعنون السنّة التي تجري فيهم أن يحبسه، ﴿ فَـبَدَأَ بِأَوْعِـيَتِهِمْ قَـبْلَ وِعَآءِ أَخِـيهِ ثُـمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِ ﴾، ﴿ قَالُوٓاْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ ﴾.

١٨٠٩ / [٤٦] -قال الحسن بن عليّ الوشّاء:

فسمعت الرضا عليه السلام يقول: يعنون المنطقة، فلمّا فرغ من غدائه، قال: ما بلغ من حزنك على أخيك؟

قال: ولد لي عشرة أولاد، فكلّهم شققت لهم اسماً من اسمه.

قال: فقال له: ما أراك حزنت عليه حيث اتّخذت النساء من بعده.

قال: أيّها العزيز! إنّ لي أبا شيخاً كبيراً صالحاً، فقال: يا بنيّ! تزوّج لعلّك [أن] تصيب ولداً يثقل الأرض بشهادة أن لا إله إلّا الله.

قال أبو محمّد عبد الله بن محمّد: هذا من رواية الرضا عليه السلام.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٧/١٢ ح ١١٥، والبرهان في تفسير القران: ١٩٨/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٤١/٢ح ١٢٤.

تفسير القمّي: ٣٥٥/١ (قميص يوسف عليه السلام) بإسناده عن إسماعيل بن همّام، عن أبي الحسن عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٤٩/١٢ ح ١٥، علل الشرائع: ٥٠/١ ح ٢ (باب ـ ٤٢) بإسناده عن الحسن بن عليّ الوشّاء قال: سمعت عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام بتفاوت، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٧٦/٢ ح ٦.

برادر مادری داشته‌ای که این‌ها گفته‌اند: گرگ او را خورده است؟

گفت: آری، یوسف فرمود: تو بنشین و با من غذا میل کن، برادران با مشاهده چنین صحنه‌ای دست از غذا خوردن کشیدند و اظهار داشتند: ما جریانی را اراده کردیم، ولی خداوند (امری) نخواسته است، مگر آن‌که فرزندان یامین بر ما شرافت داشته باشند. سپس امام صادق علیه السلام افزود: هنگامی که برنامه‌های آن‌ها تمام شد و بارهای خود را تحویل گرفتند، او دستور داد که صاع (مکیال و ظرف پیمانه) را درون بار برادرش (بنیامین) بگذارند، پس چون مقداری راه رفتند و فاصله گرفتند، جارچی فریاد زد: - ای قافله شتر داران! شما سارق هستید -، پس (بناچار) بازگشتند و گفتند: **«چه چیزی را گم کرده‌اید؟ * پاسخ دادند: صاع (ظرف پیمانه) پادشاه را (برده‌اید) ... (اگر چنین باشد) هر کسی که پیمانه پیش او باشد، جزایش همان (سنّت و قانون) مجازاتش خواهد بود»** (که طبق قانون آنان، دزد باید اسیر صاحب مال گردد)، که این همان سنّت و قانون آنان می‌باشد، **«پس (یوسف) شروع به بررسی بارهای آن‌ها، پیش از بار برادرش (بنیامین) کرد، سپس آن (ظرف پیمانه) را از بار برادرش بیرون آورد»**، در این موقع آنان گفتند: **«اگر او (این ظرف پیمانه) را دزدیده باشد، همانند خودش (نیز قبلاً) برادرش دزد بوده است»**.

(در ادامه حدیث) حسن بن علی وشّاء گفته است از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: منظور از: **«پس به تحقیق که او برادری داشته که وی نیز دزدی کرده است»**، منظور مِنطَقه (شال کمر، کمربند) است. و چون از خوردن غذا فارغ شدند، به او گفت[1]: چه اندازه نسبت به برادرت غمگین شدی؟ پاسخ داد: ده فرزند برای من به دنیا آمده، پس برای هر کدام اسمی از همان نام او را نهاده‌ام.

پس به او گفت: نمی‌بینم که بعد از گرفتن زنانی پس از او، ناراحتی داشته باشی!

گفت: ای عزیز! من پدر پیر صالحی دارم، که به من سفارش نموده و فرموده است: ای پسرم! ازدواج کن تا دارای فرزندانی شوی که با گفتن و شهادت بسیار بر «لا إله إلّا اللّه» به زمین ارج و اعتبار ببخشند.

ابو محمد عبد اللّه بن محمد گفته است: این قسمت روایت از امام رضا علیه السلام می‌باشد.

---

۱). از عبارات بعد استفاده می‌شود که گوینده و سؤال کننده، عزیز مصر و پاسخ دهنده یوسف علیه السلام می‌باشد، گرچه احتمال قوی‌تری به نظر می‌رسد که خود یوسف علیه السلام سؤال کننده است و پاسخ دهنده، برادرش بنیامین باشد و روایت بعدی نیز این احتمال را تقویت می‌کند. مترجم.

١٨١٠ / [٤٧] - عن عليّ بن مهزيار، عن بعض أصحابنا، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

وقد كان هيّأ لهم طعاماً، فلمّا دخلوا إليه قال: ليجلس كلّ بني أمّ على مائدة.

قال: فجلسوا وبقي ابن يامين قائماً، فقال له يوسف عليه السلام: ما لك لا تجلس؟

قال له: إنّك قلت: ليجلس كلّ بني أمّ على مائدة، وليس لي منهم ابن أمّ.

فقال يوسف عليه السلام: أما كان لك ابن أمّ؟ قال له ابن يامين: بلى، قال يوسف عليه السلام: فما فعل؟ قال: زعم هؤلاء أنّ الذئب أكله، قال: فما بلغ من حزنك عليه؟ قال: ولد لي أحد عشر ابناً، كلّهم اشتقّ له اسماً من اسمه.

فقال له يوسف عليه السلام: أراك قد عانقت النساء، وشممت الولد من بعده، قال له ابن يامين: إنّ لي أباً صالحاً، وإنّه قال: تزوّج لعلّ الله أن يخرج منك ذرّيّة يثقل الأرض بالتسبيح، فقال له: تعال فاجلس معي على مائدتي، فقال إخوة يوسف: لقد فضّل الله يوسف وأخاه، حتّى أنّ الملك قد أجلسه معه على مائدته.(١)

١٨١١ / [٤٨] - عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: جعلت فداك! لم سمّي أمير المؤمنين (عليه السلام)، أمير المؤمنين؟

قال: لأنّه يميرهم العلم، أما سمعت كلام الله: ﴿ وَنَمِيرُ أَهْلَنَا ﴾ ؟(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٧/١٢ ح ١١٦، والبرهان في تفسير القران: ١٩٨/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٤١/٢ ح ١٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٤ ح ١٦٤٣٤.

الأمالي للصدوق: ٢٤٨ ضمن ح ٧(المجلس الثالث والأربعون) بإسناده عن سعيد بن جُبير، عن ابن عبّاس بتفصيل، عنه البحار: ٢٥٨/١٢ ضمن ح ٢٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ضمن ح ١٣٤ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٣٧ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ٧.

بصائرالدرجات: ٥١٢ ح ٢٣ (باب ـ ١٨ النوادر في الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن عبد المؤمن، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٩٥/٣٧ ح ١١، الكافي: ٤١٢/١ ح ٣ بإسناده عن أحمد بن عمر قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، علل الشرائع: ١٦١/١ ح ٤ (باب ـ ١٢٩) بإسناده عن يعقوب بن سويد، عن جعفر عليه السلام، معاني الأخبار: ٦٣ ح ١٣ بإسناده عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام،

۴۷) - از علی بن مهزیار، به نقل بعضی از اصحاب ما، از پدرش، روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: (حضرت یوسف علیه السلام) برای آن‌ها طعامی برای پذیرایی آماده کرده بود، پس موقعی که بر او وارد شدند به آن‌ها فرمود: همهٔ برادران مادری در کنار یک سفره بنشینید، همگی نشستند، فقط بنیامین ایستاده باقی ماند، یوسف به او فرمود: تو چرا نمی‌نشینی؟

بنیامین گفت: شما فرمودی: برادران مادری کنار هم سر سفره بنشینند و من در میان ایشان برادر مادری ندارم. یوسف فرمود: آیا تو پیش از این، برادر مادری داشته‌ای؟ گفت: آری، فرمود: پس او چه شده است؟

گفت: این‌ها گفته‌اند: گرگ او را خورده است. یوسف فرمود: غصّه و اندوه تو برای او چه مقدار است؟ گفت: من یازده پسر دارم که اسم همهٔ آن‌ها از نام او (برادرم یوسف) مشتقّ و برگرفته شده است (تا با نام آن‌ها یوسف را یاد کنم).

یوسف به او فرمود: تو را می‌بینم که با این غم و اندوه (از دست دادن برادرت) بعد از او زنان زیادی گرفته‌ای و فرزندانی را بوئیده‌ای (کنایه از لذّت بردن او بعد از فراق برادرش می‌باشد). بنیامین گفت: من پدر صالحی دارم و او به من گفته است: ازدواج کن تا شاید خداوند از تو فرزندان و ذریّه‌ای بیافریند که همگی با گفتن تسبیح (خدا)، به زمین ارج و اعتبار ببخشند. یوسف به او فرمود: حال که چنین است تو بیا و در کنار سفرهٔ من بنشین. برادران چون چنین دیدند، اظهار داشتند: به تحقیق که خداوند به یوسف و برادرش فضیلت خاصی داده، تا جایی که پادشاه بنیامین را بر سر سفره کنار خود می‌نشاند!

۴۸) - از جابر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! بر چه اساسی امیرالمؤمنین را امیرالمؤمنین نامیده‌اند؟ فرمود: چون ایشان علوم (آذوقه‌های فکری، اعتقادی، اخلاقی و...) را به آنان تغذیه و تزریق می‌نماید، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«و خانوادهٔ خود را اداره و سرپرستی کنیم»** (که آن‌ها غذا و آذوقه خانواده‌های خود را تهیه و در اختیارشان می‌گذاشتند).

عنهما البحار: ۲۹۳/۳۷ ح ۷.

١٨١٢ / [٤٩] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لا خير فيمن لا تقيّة له، ولقد قال يوسف عليه السلام: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَـٰرِقُونَ ﴾، وما سرقوا.[١]

١٨١٣ / [٥٠] - وفي رواية أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

التقيّة من دين اللّه، ولقد قال يوسف عليه السلام: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَـٰرِقُونَ ﴾، و واللّه! ما كانوا سرقوا شيئاً وما كذب.[٢]

١٨١٤ / [٥١] - وفي رواية أخرى، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قيل له - وأنا عنده -: إنّ سالم بن أبي حفصة يروي عنك أنّك تكلّم على سبعين وجهاً لك منها المخرج.

فقال: ما يريد سالم منّي، أيريد أن أجيء بالملائكة؟ فواللّه! ما جاء بهم النبيّون، ولقد قال إبراهيم عليه السلام: ﴿ إِنِّى سَقِيمٌ ﴾[٣] واللّه! ما كان سقيماً وما كذب.

ولقد قال إبراهيم عليه السلام: ﴿ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ ﴾[٤] وما فعله كبيرهم وما كذب.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٢ ح ١١٧، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٥٤/١٢ ح ١٤٠٣٨.

علل الشرائع: ٥١/١ ح ١ (باب ـ ٤٣)، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٨/١٦ ح ٢١٣٧٣، والبحار: ٢٧٨/١٢ ح ٥١، و ١٤/٧١ ح ٢٢، و ٤٠٧/٧٥ ح ٤٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/١٢ ذيل ح ٥٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٥٥/١٢ ذيل ح ١٤٠٣٨.

المحاسن: ٢٥٨/١ ح ٣٠٣ (باب ـ ٣١ في التقيّة)، عنه البحار: ٤٠٧/٧٥ ح ٤٤، الكافي: ٢١٧/٢ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٢١٥/١٦ ح ٢١٣٩٥، والبحار: ٤٢٥/٧٥ ح ٨٣، علل الشرائع: ٥١/١ ح ٢ (باب ـ ٤٣)، عنه البحار: ٢٧٨/١٢ ح ٥٢، و ١٤/٧١ ح ٢٣، جامع الأخبار: ٩٦ (الفصل الثالث والخمسون في التقيّة)، مشكاة الأنوار: ٤٣ (الفصل الحادي عشر في التقيّة).

٣). سورة الصافّات: ٨٩/٣٧.

٤). سورة الأنبياء: ٦٣/٢١.

۴۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که (در برابر مخالفین) تقیه نکند خیری در او نخواهد بود و همانا حضرت یوسف علیه‌السلام فرمود: **«ای قافله! همانا شما دزد هستید»** با این‌که آنان هیچ چیزی را ندزدیده بودند.

۵۰) - و در روایتی دیگر از ابو بصیر آمده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (رعایت) تقیه جزو دین خدا می‌باشد و به تحقیق یوسف علیه‌السلام گفت: **«ای قافله! همانا شما دزد هستید»** و به خدا سوگند! آنان هیچ چیزی را ندزدیده بودند[۱] و او هم دروغ نگفت.

۵۱) - و در روایتی دیگر از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

من در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم که شخصی از آن حضرت سؤال کرد: به راستی که سالم بن ابی حَفْصَه از شما روایت کرده است که شما به هفتاد زبان و لهجه سخن می‌گویی! این چگونه قابل توجیه و قبول می‌باشد؟

فرمود: سالم از (جان) من چه می‌خواهد؟ آیا می‌خواهد که من برایش فرشته‌ها را اِحضار کنم، پس به خدا سوگند! پیامبران هم چنین کاری نکرده‌اند و به تحقیق حضرت ابراهیم علیه‌السلام اظهار داشت: **«به راستی من بیمار و مریض احوال هستم»** و به خدا سوگند! او بیمار نبود و دروغ هم نگفته است؛ و نیز اظهار داشت: **«بلکه (شکستن بُت‌ها را، بُت) بزرگ‌شان انجام داده است»**، با این‌که بُت بزرگ چنین کاری را نکرده بود و ابراهیم علیه‌السلام هم دروغ نگفت.

و همانا حضرت یوسف علیه‌السلام اعلام کرد: **«ای قافله! همانا شما دزد هستید»**، به خدا سوگند! آن‌ها دزدی نکرده بودند و او هم دروغ نگفته است.

---

۱). البته منظور این است که در این جریان دزدی نکرده بودند، ولی قبلاً بزرگ‌ترین دزدی را انجام داده بودند چون که برادرشان یوسف علیه‌السلام را دزدیده بودند. مترجم.

ولقد قال يوسف عليه السلام: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَٰرِقُونَ ﴾ ، والله! ما كانوا سرقوا وما كذب.[١]

١٨١٥ / [٥٢] - عن رجل من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى في يوسف عليه السلام: ﴿ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَٰرِقُونَ ﴾ ؟

قال: إنّهم سرقوا يوسف عليه السلام من أبيه، ألا ترى أنّه قال لهم حين قالوا: ﴿ مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴾: ﴿ قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ ﴾؟ ولم يقولوا: سرقتم صواع الملك، إنّما عنى سرقتم يوسف من أبيه.[٢]

١٨١٦ / [٥٣] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقول: صواع الملك، الطاس الذي يشرب فيه.[٣]

١٨١٧ / [٥٤] - عن محمّد بن أبي حمزة، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قوله تعالى: صُواع الملك، قال: كان قدحاً من ذهب.

وقال: كان صُواع يوسف إذا كيل به، قال: لعن الله الخوّان، لا تخونوا به، بصوت حسن.[٤]

١٨١٨ / [٥٥] - عن إسماعيل بن همّام، قال:

قال الرضا عليه السلام في قول الله: ﴿ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ ﴾ ، قال: كانت لإسحاق النبيّ عليه السلام منطقة يتوارثها الأنبياء

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٢ ح ١١٨، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٥٥/١٢ ح ١٤٠٣٩.

الكافي: ١٠٠/٨ ح ٧٠، رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٣٤ ح ٤٢٥ بإسناده عن أبان بن عثمان، عن أبي بصير، قال: قيل لأبي عبد الله عليه السلام: ... ، عنه البحار: ٢٠٩/٢ ح ١٠٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/١٢ ذيل ح ٥٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٩٩/٤ ح ١٠.

معاني الأخبار: ٢٠٩ ح ١ بإسناده عن صالح بن سعيد، عن رجل من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٧٦/١١ ح ٤، ونحوه علل الشرائع: ٥٢/١ ح ٤ (باب ـ ٤٣)، عنه البحار: ٢٧٨/١٢ ح ٥٣، و١٤/٧١ ح ٢٥، و٤٠٧/٧٥ ح ٤٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٢ ح ١١٩، والبرهان: ٢٠٠/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٤٤٢/٢ ح ١٢٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٢ ح ١٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٠٠/٤ ح ١٢.

۵۲) - از یکی از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال - در مورد یوسف عليه‌السلام -: **«ای قافله! همانا شما دزد هستید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها برادرشان یوسف را از نزد پدرشان دزدیده بودند، آیا توجّه نداری آن موقعی که او این سخن را به آن‌ها گفت، آن‌ها گفتند: **«چه چیزی را گم کرده‌اید؟»** (مأمورین) **«پاسخ دادند: ظرف پیمانه پادشاه را گم کرده‌ایم»** و نگفتند: شما ظرف پیمانه پادشاه را دزدیده‌اید؟ پس مقصود، این بوده که شما برادرتان یوسف را از پدرش دزدیده‌اید.

۵۳) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: منظور از **«صُواع الملك»** ظرفی بود که در آن نوشیدنی می‌نوشید (که برای پیمانه هم استفاده می‌شده است).

۵۴) - از محمد بن ابی حمزه، به نقل از کسی که نامش را یادآوری نموده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«صُواع الملك»**، فرمود: آن قدحی از (جنس) طلا بوده است. و افزود: هر موقع که با «صُواع» (ظرف پیمانه) یوسف عليه‌السلام، پیمانه می‌کردند، او می‌گفت: خدا خیانت کاران را لعنت کند، شما به او خیانت نکنید، این مطلب را با لحنی زیبا ادا می‌کرد.

۵۵) - از اسماعیل بن همّام روایت کرده است، که گفت:

امام رضا عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (برادران او گفتند:) **«اگر او دزدی کرده پس برادرش (یوسف نیز) پیش از این دزدی کرده، پس یوسف (این جریان را) در درونش پنهان کرد و آن را برای آن‌ها اظهار ننمود»**.

فرمود: اسحاق عليه‌السلام مِنطقه‌ای (شال‌کمر، کمربندی) داشت که از پیامبران بزرگ به او ارث رسیده بود و آن در نزد عمّه یوسف عليه‌السلام بود و یوسف هم نزد او نگاه‌داری می‌شد و عمّه‌اش او را بسیار دوست می‌داشت، روزی یعقوب عليه‌السلام یوسف را از خواهر خود طلب نمود و فرمود: او را به تو باز می‌گردانم،

والأكابر، فكانت عند عمّة يوسف، وكان يوسف عليه السلام عندها وكانت تحبّه، فبعث إليها أبوه أن ابعثيه إليّ وأردّه إليك، فبعثت إليه أن دعه عندي الليلة لأشمّه، ثمّ أرسله إليك غدوة، فلمّا أصبحت أخذت المنطقة فربطتها في حقوه وألبسته قميصاً وبعثت به إليه، وقالت: سرقت المنطقة فوجدت عليه، وكان إذا سرق أحد في ذلك الزمان دفع إلى صاحب السرقة، فأخذته فكان عندها.(١)

١٨١٩ / [٥٦] - عن الحسن بن عليّ الوشّاء، قال:

سمعت الرضا عليه السلام يقول: كانت الحكومة في بني إسرائيل إذا سرق أحد شيئاً استرقّ به، وكان يوسف عليه السلام عند عمّته وهو صغير وكانت تحبّه، وكانت لإسحاق عليه السلام منطقة ألبسها يعقوب، وكانت عند أخته، وإنّ يعقوب طلب يوسف أن يأخذه من عمّته، فاغتمّت لذلك وقالت له: دعه حتّى أرسله إليك، فأرسلته وأخذت المنطقة فشدّتها في وسطه تحت الثياب. فلمّا أتى يوسف عليه السلام أباه جاءت فقالت: سرقت المنطقة، ففتّشته فوجدتها في وسطه، فلذلك قال إخوة يوسف حيث جعل الصاع في وعاء أخيه، فقال لهم يوسف: ما جزاء من وجدنا في رحله؟

قالوا: جزاؤه، بإجراء السنّة التي تجري فيهم، فبدأ بأوعيتهم قبل وعاء أخيه، ثمّ استخرجها من وعاء أخيه، فلذلك قال إخوة يوسف: ﴿إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ﴾ يعنون المنطقة، ﴿فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِۦ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾.

عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن الرضا عليه السلام وذكر مثله.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٠٠/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٤٥/٢ ح ١٣٧.

علل الشرائع: ٥٠/١ ح ١ (باب ـ ٤٢)، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٧٦/٢ ح ٥، عنهما البحار: ٢٦٢/١٢ ح ٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٠/١٢ ذيل ح ١٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٠/٤ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٥٠/١٨ ح ٢٢٣٦٦.

تفسير القمّي: ٣٥٥/١ (قميص يوسف) بإسناده عن إسماعيل بن همّام، عن أبي الحسن عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٤٩/١٢ ح ١٥، علل الشرائع: ٥٠/١ ح ٢ (باب ـ ٤٢) بإسناده عن الحسن بن عليّ الوشّاء قال: سمعت عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٧٦/٢ ح ٦، عنهما قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٧٠ (الباب التاسع).

خواهرش پیام داد که اجازه بده یوسف امشب را نزد من بماند تا او را خوب ببویم و او را بامداد نزد شما می‌فرستم. و (چون نمی‌خواست یوسف از او دور شود) صبح که شد آن کمربند را به کمر یوسف بست و پیراهنی را هم روی آن، بر اندامش پوشانید و سپس او را به خدمت یعقوب فرستاد. و خودش نزد یعقوب علیه السلام آمده و گفت: کمربند (اسحاق) به سبب دزدی مفقود گشته است و (بعد از تفحص) آن را بر اندام یوسف یافتند. و در آن زمان قانون چنین بود، که دزد را به صاحب مال می‌سپردند تا بندۀ وی گردد پس عمّه یوسف او را گرفت و نزد خود باز گرداند.

۵۶) - از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در بنی اسرائیل قانون حکومت چنین بود، که اگر کسی دزدی می‌کرد، او را به عنوان بنده برمی‌داشتند و یوسف علیه السلام در کودکی نزد عمّه‌اش بود و عمه‌اش او را بسیار دوست می‌داشت.

و اسحاق علیه السلام دارای کمربندی بود که یعقوب علیه السلام آن را می‌پوشید و آن کمربند نزد دختر اسحاق -که عمّه یوسف باشد - موجود بود.

روزی یعقوب علیه السلام، یوسف را از عمّه‌اش طلبید و خواست که او را از عمه‌اش بگیرد، پس عمّه‌اش بسیار ناراحت شد و تقاضا کرد: او را بگذار، تا خودم بفرستم، پس آن کمربند را بر کمر یوسف - زیر لباس‌هایش - بست و او را نزد پدرش فرستاد، موقعی که نزد پدرش آمد، عمّه‌اش هم آمد و اظهار نمود: آن کمربند به سرقت رفته است پس یوسف را تفتیش کرد و کمربند را بر کمر او زیر لباسش بسته یافت. بر همین اساس بود که برادران یوسف هنگامی که پیمانه، در بار برادرشان (بنیامین) پیدا شد و یوسف علیه السلام به آنها فرمود: جزای کسی که پیمانه را در بارش بیابیم، چیست؟ در جواب گفتند: جزایش همان است که سنّت و قانون، درباره آنان مطرح شده است، پس مأمورین ابتدا بارهای برادران را بازبینی و جست‌وجو کرده و سپس به وارسی بار برادر یوسف (بنیامین) پرداخته و پیمانه را در آن‌جا پیدا کرده و بیرون آوردند؛ پس به خاطر همین بود که برادران یوسف علیه السلام گفتند: **«اگر این پیمانه را او دزدیده باشد، برادرش نیز قبلاً مرتکب سرقت گردیده است»**، که مقصود آنان (سرقتِ)، آن کمربند (توسّط یوسف) بود، **«پس یوسف (این اتّهام را شنید ولی) آن را در درونش مستور و پنهان داشت و آن را برای برادران ابراز نکرد»**. و (نیز) از حسن بن علی وشّاء، از امام رضا علیه السلام همانند این حدیث را روایت کرده است.

١٨٢٠ / [٥٧] - عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ذكر بني يعقوب فقال: كانوا إذا غضبوا اشتدّ غضبهم حتّى تقطر جلودهم دماً أصفر، وهم يقولون: خذ أحدنا مكانه، يعني جزاؤه، فأخذ الذي وجد الصاع عنده.(١)

قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا ٱسْتَيْـَٔسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ ٱللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِى يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِىٓ أَبِىٓ أَوْ يَحْكُمَ ٱللَّهُ لِى وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَـٰكِمِينَ﴾ (٨٠)

١٨٢١ / [٥٨] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لمّا استيئس إخوة يوسف من أخيهم، قال لهم يهودا - وكان أكبرهم -: ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِىٓ أَبِىٓ أَوْ يَحْكُمَ ٱللَّهُ لِى وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَـٰكِمِينَ﴾، قال: ورجع إلى يوسف يكلّمه في أخيه، فكلّمه حتّى ارتفع الكلام بينهما حتّى غضب يهودا، وكان إذا غضب قامت شعرة في كتفه وخرج منها الدم.

قال: وكان بين يدي يوسف عليه السلام ابن له صغير، معه رمّانة من ذهب، وكان الصبيّ يلعب بها.

قال: فأخذها يوسف، من الصبيّ فدحرجها نحو يهودا، قال: وحبا الصبيّ نحو يهودا، ليأخذها فمسّ يهودا.

فسكن يهودا، ثمّ عاد إلى يوسف فكلّمه في أخيه حتّى ارتفع الكلام بينهما

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/٣٠٨ ح ١٢١، والبرهان في تفسير القران: ٤/٢٠١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢/٤٤٦ ح ١٣٩.

تفسير القمّي: ١/٣٤٩ (دعاء يوسف في السجن) بتفصيل، عنه البحار: ١٢/٢٤٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

۵۷) - از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام متذکّر فرزندان یعقوب شد و فرمود: آنان چنین حالتی داشتند، که وقتی عصبانی و خشمگین می‌گشتند، از پوست بدن‌شان خونی زرد رنگ (خونابه) بیرون می‌آمد و برادران یوسف گفتند: (ما پدری پیر و ناتوانی داریم) یکی از ما را به جای این پسر بگیر، تا مجازات او محسوب شود، ولی (باز یوسف) همان فردی را گرفت که ظرف پیمانه در بار او پیدا شد.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (برادران) از او مأیوس شدند، به کناری رفتند و با هم به نجوا پرداختند (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی‌دانید پدرتان از شما عهد و پیمان الهی گرفته و پیش از این دربارهٔ یوسف کوتاهی کردید؟! پس من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا دربارهٔ من داوری کند و او بهترین حکم‌کنندگان است! (۸۰)

۵۸) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن‌که برادران یوسف از برادرشان (بنیامین) مأیوس و ناامید شدند، یهودا که برادر بزرگ‌ترشان بود، گفت: «**پس من این سرزمین را رها نمی‌کنم، مگر آن‌که، پدرم به من اجازه دهد و یا خداوند برایم حکم نماید و او بهترین حکم کنندگان است**».

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: و (یهودا) نزد برادرش یوسف باز گشت تا دربارهٔ بنیامین سخن بگوید، پس مشغول صحبت شدند تا جایی که سر و صدای ایشان بلند شد و یهودا عصبانی و غضبناک گشت و هرگاه که او عصبانی و غضبناک می‌شد مویی در شانه‌اش راست می‌گشت و از آن خون بیرون می‌آمد.

و در آن هنگام فرزند یوسف در نزد او بود و با اناری از جنس طلا، بازی می‌کرد، یوسف آن انار را از کودک گرفت و آن را به سوی یهودا پرتاب کرد و کودک به دنبال گرفتن انار به راه افتاد و دست او بر بدن یهودا خورد پس خشم یهودا بر طرف شد سپس کودک به سوی یوسف بازگشت. سپس یهودا باز هم دربارهٔ بنیامین با یوسف صحبت کرد و دو مرتبه سر و صدای ایشان بلند شد

حتّى غضب يهودا وقامت الشعرة وسال منها الدم، فأخذ يوسف عليه السلام الرمّانة من الصبيّ فدحرجها نحو يهودا، وحبا الصبيّ نحو يهودا، فسكن يهودا.

فقال يهودا: إنّ في البيت معنا لبعض ولد يعقوب، قال: فعند ذلك قال لهم يوسف عليه السلام: ﴿هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَـٰهِلُونَ﴾(١)؟(٢)

١٨٢٢ / [٥٩] - وفي رواية هشام بن سالم، عنه عليه السلام، قال:

لمّا أخذ يوسف عليه السلام أخاه اجتمع عليه إخوته فقالوا له: خذ أحدنا مكانه، وجلودهم تقطر دماً أصفر، وهم يقولون: خذ أحدنا مكانه، قال: فلمّا أن أبى عليهم واُخرجوا من عنده، قال لهم يهودا: قد علمتم ما فعلتم بيوسف ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِىٓ أَبِىٓ أَوْ يَحْكُمَ ٱللَّهُ لِى وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَـٰكِمِينَ﴾، قال: فرجعوا إلى أبيهم وتخلّف يهودا.

قال: فدخل على يوسف عليه السلام فكلّمه في أخيه حتّى ارتفع الكلام بينه وبينه، وغضب وكان على كتفه شعرة إذا غضب قامت الشعرة فلا يزال تقذف بالدم حتّى يمسّه بعض ولد يعقوب.

قال: فكان بين يدي يوسف عليه السلام ابن له صغير في يده رمّانة من ذهب يلعب بها، فلمّا رآه يوسف قد غضب وقامت الشعرة تقذف بالدم، أخذ الرمّانة من يدي الصبيّ ثمّ دحرجها نحو يهودا وأتبعها الصبيّ ليأخذها، فوقعت يده على يهودا.

قال: فذهب غضبه، قال: فارتاب يهودا ورجع الصبيّ بالرمّانة إلى يوسف عليه السلام، ثمّ ارتفع الكلام بينهما حتّى غضب وقامت الشعرة، فجعلت تقذف بالدم، فلمّا رأى يوسف دحرج الرمّانة نحو يهودا وأتبعها الصبيّ ليأخذها، فوقعت يده

---

١). سورة يوسف: ٨٩/١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٢ ح ١٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٠١/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٥٠/٢ ح ١٤٣.

تفسير القمّي: ٣٤٩/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن) بتفاوت، عنه البحار: ٢٤٠/١٢ ذيل ح ٩.

و یهودا عصبانی و غضبناک گشت و موی روی شانه‌اش راست گشت و از آن خون بیرون آمد و یوسف آن انار را از کودک گرفت و به سوی یهودا پرتاب کرد و کودک به دنبال گرفتن انار رفت و دست او بر بدن یهودا خورد پس خشم او آرام شد. یهودا گفت: در این خانه، در کنار ما بعضی از فرزندان یعقوب حضور دارند. (امام عليه‌السلام) افزود: در این موقع یوسف به برادران خود فرمود: **«آیا دانسته‌اید که با یوسف و برادرش چه کرده‌اید، آن موقعی که شما جاهل و نادان بودید؟»**.

۵۹) - و در روایتی دیگر از هشام بن سالم نیز روایت کرده است، که گفت: امام صادق عليه‌السلام فرمود: زمانی که یوسف خواست برادرش (بنیامین) را بگیرد، برادران یوسف، اجتماع کردند و به یوسف گفتند: یکی دیگر از ما را به جای او بگیر - و این در حالی بود که خونی زرد رنگ (خونابه) از پوست‌شان جاری بود و به یوسف می‌گفتند: یکی دیگر از ما را به جای او بگیر -.

(امام صادق عليه‌السلام) فرمود: موقعی که یوسف پیشنهاد آن‌ها را نپذیرفت، از نزد او خارج شدند، یهودا به آن‌ها گفت: شما می‌دانید که با یوسف چه کرده‌اید، **«من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم تا پدرم به من اجازه دهد و یا خداوند برای من حکم نماید و او بهترین حکم کنندگان می‌باشد»**، پس همگی آن‌ها غیر از یهودا، به سوی پدرشان باز گشتند و او (به تنهایی) نزد یوسف آمد تا دربارهٔ برادرش (بنیامین) با یوسف صحبت کند (و او را قانع کند تا بنیامین را باز پس دهد) ولی سر و صدای آن‌ها بالا گرفت و یهودا غضبناک شد و بر شانه‌اش مویی بود که آن موی راست می‌شد و از آن خون بیرون می‌زد و این غضب آرام نمی‌شد، مگر آن‌که یکی از فرزندان یعقوب او را لمس کند.

(امام صادق عليه‌السلام) افزود: در آن وقت کودک یوسف نزد او حضور داشت و در دستش اناری از جنس طلا بود، که با آن بازی می‌کرد، چون یوسف دید که یهودا غضبناک شده و موی روی شانه‌اش برخاسته و خون از آن جاری گشته، آن انار را از کودک گرفت و به سوی یهودا پرتاب کرد و کودک به دنبال گرفتن انار جلو رفت و دست او بر بدن یهودا خورد و غضب او فروکش کرد، یهودا به شکّ افتاد و کودک با انارش به نزد یوسف بازگشت و باز هم سر و صدای آن‌ها بالا گرفت و یهودا غضبناک شد و موی روی شانه‌اش راست شد و از آن خون بیرون زد

على يهودا فسكن غضبه.

قال: فقال يهودا: إنّ في البيت لمن ولد يعقوب، حتّى صنع ذلك ثلاث مرّات.[١]

قوله تعالى: ﴿قَالُواْ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ ٱلْهَٰلِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

١٨٢٣ / [٦٠] - عن جابر، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: رحمك اللّه! ما الصبر الجميل؟

فقال: ذاك صبر ليس فيه شكوى إلى الناس، إنّ إبراهيم عليه السلام بعث يعقوب إلى راهب[٢] من الرهبان عابد من العبّاد في حاجة، فلمّا رآه الراهب حسبه إبراهيم فوثب إليه فاعتنقه، ثمّ قال: مرحباً بخليل الرحمن، قال يعقوب: إنّي لست بإبراهيم ولكنّي يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم، فقال له الراهب: فما بلغ بك ما رأى من الكبر؟

قال: الهمّ والحزن والسقم، فما جاوز صغير الباب حتّى أوحى اللّه إليه: أن يا يعقوب! شكوتني إلى العباد؟ فخرّ ساجداً عند عتبة الباب، يقول: ربّ! لا أعود، فأوحى اللّه إليه: أنّي قد غفرتها لك فلا تعودنّ إلى مثلها، فما شكا شيئاً ممّا أصابه من نوائب الدنيا إلّا أنّه قال يوماً: ﴿إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٢ ذيل ح ١٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٠١/٤ ح ١٧، ونور الثقلين: ٤٥٠/٢ ح ١٤٤.

٢). وللعلّامة المجلسي في هذا الحديث كلام، فراجع البحار.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٢ ح ١٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٢١٢/٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٧٠/٢ ذيل ح ١٤٤١ أشار إليه.

التمحيص: ١٤٠ ح ١٤٣ (باب ـ ٨ في مدح الصبر وترك الشكوى)، عنه مستدرك الوسائل: ٦٩/٢ ح ١٤٤٠، الكافي: ٩٣/٢ ح ٢٣ - إلى قوله: شكوى إلى الناس -، عنه وسائل الشيعة: ٤٠٧/٢ ح ٢٤٨٤، والبحار: ٨٣/٧١ ح ٢٢، سعد السعود: ١٢٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٣/٧١ ح ٤٧، مشكاة الأنوار: ٢٧٦ (الفصل الأوّل فيما جاء في الصبر).

پس چون یوسف آن حالت را دید آن انار را (از کودک گرفت و) به سوی یهودا پرتاب کرد و کودک به سمت او رفت و دستش بر بدن یهودا خورد و غضب او فروکش کرد، یهودا گفت: در این خانه، در کنار ما، بعضی از فرزندان یعقوب حضور دارند. و این برنامه سه بار تکرار شد.

فرمایش خداوند متعال: گفتند: به خدا سوگند! تو آن قدر یاد یوسف می‌کنی، تا در آستانهٔ مرگ قرارگیری، یا هلاک گردی! (۸۵) گفت: من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم و از خدا چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۸۶)

۶۰) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد! صبر جمیل چیست؟

فرمود: صبر و تحمّلی است که ضمن آن، به هیچ کسی شکوه و گلایه‌ای نکند، همانا حضرت ابراهیم، یعقوب را به سمت راهب و عابدی از راهبان و عابدان، برای حاجتی فرستاد، چون راهب او را دید گمان کرد که ابراهیم است، به نزدش آمد و با او معانقه کرد، سپس گفت: خوش آمدی ای خلیل الرحمان! یعقوب گفت: من خلیل الرحمان نیستم، بلکه من یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم هستم.

راهب به او گفت: چه شده است که تو را این‌طور پیر و شکسته می‌بینم؟

گفت: این به سبب اندوه، ناراحتی و مریضی است.

امام علیه السلام فرمود: یعقوب از منزل راهب بیرون نشده بود که خداوند متعال بر او وحی فرستاد: ای یعقوب! شکایت و گلایه مرا به بندگانم می‌کنی؟!

یعقوب در همان جا روی زمین به سجده افتاد و گفت: ای پروردگارم دیگر این کار را تکرار نمی‌کنم. خداوند به او وحی نمود: من تو را آمرزیدم، دیگر همانند آن را تکرار نکن. پس از آن یعقوب علیه السلام آن‌چه که از سختی‌ها و تلخی‌های دنیا به او می‌رسید، شکوه و گلایه نمی‌کرد، مگر آن‌که روزی اظهار داشت: **«فقط گرفتاری و اندوه خود را به خداوند متعال شکوه می‌کنم و من از طرف خداوند چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».**

١٨٢٤ / [٦١] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
قال له بعض أصحابنا: ما بلغ من حزن يعقوب على يوسف؟
قال: حزن سبعين ثكلى حرّى.[١]

١٨٢٥ / [٦٢] - وبهذا الإسناد، عنه عليه السلام قال:
قيل له: كيف يحزن يعقوب على يوسف، وقد أخبره جبرئيل أنّه لم يمت وأنّه سيرجع إليه؟ فقال: إنّه نسي ذلك.[٢]

١٨٢٦ / [٦٣] - عن محمّد بن سهل البحراني، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: البكّاءون خمسة: آدم ويعقوب ويوسف وفاطمة بنت محمّد وعليّ بن الحسين عليهم السلام، وأمّا يعقوب فبكى على يوسف حتّى ذهب بصره، وحتّى قيل له: ﴿ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ ٱلْهَـٰلِكِينَ ﴾.[٣]

١٨٢٧ / [٦٤] - عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
إنّ يعقوب عليه السلام أتى ملكاً بناحيتهم يسأله الحاجة، فقال له الملك: أنت إبراهيم؟
قال: لا، قال: وأنت إسحاق بن إبراهيم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٢ ح ١٢٤، والبرهان في تفسير القران: ٢١٢/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٥٢/٢ ح ١٥٠.

تفسير القمّي: ٣٥٠/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن)، عنه البحار: ٢٤٢/١٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام)، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٣٢ ح ١٣٥ بتفصيل، عنه البحار: ٢٩١/١٢ ح ٧٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٢ ح ١٢٥، والبرهان: ٢١٣/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٥٢/٢ ح ١٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٢ ح ١٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٢١٣/٤ ح ٩.

الأمالي للصدوق: ١٤٠ ح ٥ (المجلس التاسع والعشرون) بإسناده عن محمّد بن سهل النجراني رفعه إلى أبي عبد الله الصادق عليه السلام بتفصيل، ونحوه الخصال: ٢٧٢/١ ح ١٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨٠/٣ ح ٣٦٥٥، والبحار: ٢٦٤/١٢ ح ٢٧، و١٥٥/٤٣ ح ١، و١٠٩/٤٦ ح ٢، و٨٦/٨٢ ح ٣٣، إرشاد القلوب: ٩٥/١ (الباب الثالث والعشرون في البكاء)، روضة الواعظين: ١٧٠/١ (مجلس في ذكر مقتل الحسين عليه السلام)، و٤٥٠/٢ (مجلس في ذكر الحزن والبكاء من خشية الله)، عنه مكارم الأخلاق: ٣١٥ (في البكاء)، كشف الغمّة: ٤٩٨/١.

۶۱) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

بعضی از اصحاب ما به امام صادق علیه‌السلام عرض کردند: غم و اندوه یعقوب بر فراق فرزندش یوسف چگونه بود؟

فرمود: به مقدار غم و اندوه هفتاد مادرِ فرزند از دست داده بوده است.

۶۲) - و با همین سند (از هشام) روایت کرده است، که گفت:

به حضرت عرض کردند: چگونه یعقوب برای یوسف اندوه‌ناک و محزون گشت، با این‌که جبرئیل به او خبر داده بود که یوسف نمرده و به زودی نزد او باز می‌گردد؟

فرمود: او آن نکته را فراموش کرده بود.

۶۳) - از محمد بن سهل بحرانی، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بسیار گریه کنندگان، پنج نفر بودند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر حضرت محمد و علی بن الحسین علیهم‌السلام.

اما یعقوب آن‌قدر بر فراق یوسف گریه کرد تا چشمانش را از دست داد به طوری که به او گفتند: **«به خدا سوگند! به قدری یاد یوسف هستی که خودت را نابود می‌کنی و یا هلاک خواهی شد»**.

۶۴) - از اسماعیل بن جابر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا یعقوب نزد پادشاه ناحیهٔ خود آمد و از او درخواست کمکی کرد، پادشاه به او گفت: تو ابراهیم هستی؟

فرمود: نه، گفت: و تو اسحاق فرزند ابراهیم هستی؟

فرمود: نه، گفت: پس تو چه کسی می‌باشی؟

قال: لا، قال: فمن أنت؟

قال: أنا يعقوب بن إسحاق، قال: فما بلغ بك ما أرى من حداثة السنّ؟

قال: الحزن على ابني يوسف، قال: لقد بلغ بك الحزن يا يعقوب! كلّ مبلغ، فقال: إنّا معشر الأنبياء أسرع شيء البلاء إلينا، ثمّ الأمثل فالأمثل من الناس، فقضى حاجته، فلمّا جاوز صغير [صير] بابه، هبط عليه جبرئيل فقال له: يا يعقوب! ربّك يقرئك السلام ويقول لك: شكوتني إلى الناس! فعفر وجهه في التراب وقال: يا ربّ! زلّة أقلنيها، فلا أعود بعد هذا أبداً.

ثمّ عاد إليه جبرئيل عليه السلام فقال: يا يعقوب! ارفع رأسك، ربّك يقرئك السلام ويقول لك: قد أقلتك فلا تعد تشكوني إلى خلقي، فما رئي ناطقاً بكلمة ممّا كان فيه حتّى أتاه بنوه فصرف وجهه إلى الحائط، فقال: ﴿إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىَ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.[1]

١٨٢٨ / [٦٥] - في حديث آخر عنه عليه السلام:

جاء يعقوب عليه السلام إلى نمرود في حاجة، فلمّا دخل عليه وكان أشبه الناس بإبراهيم، قال له: أنت إبراهيم خليل الرحمن؟ قال، لا - الحديث -.[2]

١٨٢٩ / [٦٦] - الفضيل بن يسار، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىَ إِلَى ٱللَّهِ﴾ منصوبة[3].[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٢ ح ١٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٣/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٥٣/٢ ح ١٥٨، ومستدرك الوسائل: ٧٠/٢ ح ١٤٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٢ ح ١٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٣/٤ ذيل ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٢ ح ١٥٩.

٣). لعلّ المراد به قوله عليه السلام: «منصوبة»، أي مفتوحة، وأنّه عليه السلام قرأ قوله تعالى: «وَحُزْنِي»: «وَحَزَنِي»، وأيضاً هذه القرائة منسوبة إلى نافع وأبي عمرو وابن عمر، كما في الكشف عن وجوه القراءات: ١٨/٢.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢١٣/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٤٥٣/٢ ح ١٥٧.

اظهار داشت: من یعقوب فرزند اسحاق هستم. گفت: تو را چه شده است که با این عمر کوتاهی که داری، شکسته و ناتوان گشته‌ای؟!

فرمود: این بخاطر اندوهی است که در رابطه با (دوری) یوسف بر من وارد شده است. گفت: ای یعقوب! غم و اندوه طاقت فرسایی بر تو وارد گشته است!

فرمود: ورود بلاها بر ما پیامبران (الهی)، از هر چیزی نزدیک‌تر و سریع‌تر می‌باشد و بعد از ما - با اولویت - هر که بیشتر (در ایمان، گفتار و کردار) تابع و پیرو ما باشد (نیز مبتلا خواهد شد - هر که در این بزم مقرّب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند -)، سپس پادشاه خواسته او را بر آورد.

هنگامی که (یعقوب) از درب منزل او بیرون رفت، جبرئیل بر او وارد شد و اظهار داشت: ای یعقوب! پروردگارت، سلام می‌رساند و می‌فرماید: شکایت مرا پیش مردم مطرح می‌کنی؟! پس یعقوب روی زمین افتاد و چهره خود را بر خاک نهاد و عرضه داشت: پروردگارا! لغزشی از من سر زد، مرا مورد بخشش قرار ده، بعد از این دیگر هرگز تکرار نمی‌کنم. بعد از آن جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای یعقوب! سر خود را بلند کن، به درستی که پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: تو را بخشیدم، ولی دیگر شکایت مرا پیش مخلوق من مطرح نکن.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: پس از آن، دیده نشد که یعقوب سخنی بگوید (و درد دلی کند)، تا آنکه فرزندانش آمدند و صورت خود را به سمت دیوار گردانید و گفت: **«فقط گرفتاری و اندوه خود را به خداوند متعال شکوه می‌کنم و من از طرف خداوند چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»**.

۶۵) - در حدیثی دیگر از آن حضرت علیه‌السلام وارد شده است، که یعقوب برای خواسته‌ای نزد نمرود آمد - و او شباهت بسیاری به ابراهیم علیه‌السلام داشت - موقعی که بر او وارد شد، به اوگفت: تو ابراهیم خلیل الرحمان هستی؟ فرمود: نه، ... تا پایان حدیث قبل.

۶۶) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: **«إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ»** منصوب می‌باشد (احتمالاً منظور، کلمه «بثّي و حزني» است که منصوب هستند تا مفعول برای فعل «أشکو» باشند که صیغهٔ سیزدهم فعل ماضی است).

قوله تعالى: ﴿يَـٰبَنِيَّ ٱذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيْـَسُواْ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَا يَاْيْـَسُ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَـٰعَةٍ مُّزْجَىٰةٍ فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ ٱللَّهَ يَجْزِى ٱلْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَـٰهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَـٰذَآ أَخِى قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَآ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾ قَالُواْ تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَـٰطِـِٔينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٩٢﴾

١٨٣٠ / [٦٧] - عن حنّان بن سدير، عن أبيه، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أخبرني عن يعقوب عليه السلام حين قال: ﴿ٱذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾، أكان علم أنّه حيّ، وقد فارقه منذ عشرين سنة، وذهبت عيناه من الحزن؟

قال: نعم، علم أنّه حيّ، قال: وكيف علم؟

قال: إنّه دعى في السحر أن يهبط عليه ملك الموت، فهبط عليه تربال - وهو ملك الموت -، فقال له تربال: ما حاجتك يا يعقوب؟

قال: أخبرني عن الأرواح تقبضها مجتمعة أو متفرّقة؟

قال: بل متفرّقة روحاً روحاً، قال: فمرّ بك روح يوسف؟

فرمایش خداوند متعال: ای پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید و تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند! (۸۷) پس هنگامی که بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فراگرفته است و متاع اندکی (برای خرید موادّ خوراکی) با خود آورده‌ایم، پس پیمانه را برای ما تکمیل کن و بر ما تصدّق و بخشش نما، که خداوند بخشندگان را پاداش می‌دهد (۸۸) گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن گاه که جاهل بودید؟! (۸۹) گفتند: آیا همانا تو همان یوسف هستی؟! گفت: (آری،) من یوسف هستم و این برادر من است! خداوند بر ما منّت نهاد، هر کسی که تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می‌شود)، چون خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند (۹۰) گفتند: به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم! (۹۱) (یوسف) گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است! (۹۲)

۶۷) - از حنّان بن سَدیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: مقصود از سخن یعقوب علیه‌السلام که به پسرانش گفت: **«بروید و از برای، یوسف و برادرش جستجو کنید»**، چیست؟ آیا او پس از آن‌که بیست سال از یوسف دور شده بود و چشمانش در اثر غم و اندوه نابینا شده بود، می‌دانست که او زنده است؟ فرمود: بلی، می‌دانست که او زنده است.

عرض کردم: و چگونه می‌دانست که او زنده است؟

فرمود: او هنگام سحر دعا کرد و از خدای عزّ و جلّ خواست که فرشتهٔ مرگ بر او نازل شود، پس فرشتهٔ مرگ که نامش تربال (بربال) بود، نزد او آمد و به یعقوب گفت: ای یعقوب! چه می‌خواهی؟ فرمود: بگو بدانم: آیا جان‌هایی را که می‌گیری یک جا و دسته‌جمعی می‌گیری و یا جدا جدا؟ پاسخ داد: جدا جدا می‌گیرم. فرمود: در میان این جان‌هایی که گرفته‌ای آیا به جان یوسف هم برخورد کرده‌ای؟

قال: لا، قال: فعند ذلك علم أنّه حيّ، فقال لولده: ﴿ ٱذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ ﴾.

وفي خبر آخر: عزرائيل - وهو ملك الموت -، وذكر نحوه عنه.(١)

١٨٣١ / [٦٨] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام عاد إلى الحديث الأوّل: قال: واشتدّ حزنه - يعني يعقوب عليه السلام - حتّى تقوّس ظهره وأدبرت الدنيا عن يعقوب وولده حتّى احتاجوا حاجة شديدة، وفنيت ميرتهم.

فعند ذلك قال يعقوب عليه السلام لولده: ﴿ ٱذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيْـَٔسُواْ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَا يَاْيْـَٔسُ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴾، فخرج منهم نفر وبعث معهم ببضاعة يسيرة وكتب معهم كتاباً إلى عزيز مصر يتعطّفه على نفسه وولده، وأوصى ولده أن يبدو بدفع كتابه قبل البضاعة، فكتب:

بسم اللّه الرحمن الرحيم، إلى عزيز مصر ومظهر العدل وموفي الكيل من يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم خليل اللّه صاحب نمرود الذي جمع لإبراهيم الخليل الحطب والنار ليُحرقه بها، فجعلها اللّه عليه برداً وسلاماً وأنجاه منها، أخبرك أيّها العزيز! أنّا أهل بيت قديم لم يزل البلاء إلينا سريعاً من اللّه ليبلونا بذلك عند السرّاء والضرّاء، وإنّ مصائب تتابعت عليّ منذ عشرين سنة، أوّلها أنّه كان لي ابن سمّيته يوسف وكان سروري من بين ولدي وقرّة عيني وثمرة فؤادي، وإنّ إخوته من غير أمّه سألوني أن أبعثه معهم يرتع ويلعب، فبعثته معهم بكرة وإنّهم جاءوني عشاء يبكون وجاءوني على قميصه بدم كذب فزعموا أنّ الذئب أكله، فاشتدّ لفقده

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/١٢ ذيل ح ٥١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٣/٤ ح ١٢. تفسير القمّي: ٣٥٠/١ (دعاء يوسف عليه السلام في السجن)، عنه البحار: ٢٤٤/١٢ ح ١١، الكافي: ١٩٩/٨ ح ٢٣٨، علل الشرائع: ٥٢/١ ح ١ (باب ـ ٤٤)، عنه البحار: ٢٧٧/١٢ ح ٥٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٧ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

عرض کرد: نه، یعقوب در این موقع دانست که یوسف زنده است و به همین خاطر به فرزندانش فرمود: **«بروید و از برای یوسف و برادرش جستجو کنید»**.

و در روایتی دیگر (به جای) تربال (بربال)، عزرائیل (فرشته مرگ) می‌باشد.

۶۸) - از ابو بصیر - در ادامه حدیث ۴۲ - روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: و غم و اندوه حضرت یعقوب افزون گشت، تا جایی که کمرش خمیده شد و دنیا به او و فرزندانش پشت کرد و سخت تهی‌دست و نیازمند گردید و کلیهٔ مایحتاج آنان از بین رفته بود، در یک چنین موقعیتی به فرزندان خود فرمود: **«بروید، و از برای یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نباشید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌باشند»**.

پس تعدادی از آن‌ها حرکت کردند و او مقدار مختصری سرمایه (برای تهیه آذوقه) همراه آن‌ها فرستاد و (نیز) نامه‌ای برای عزیز و پادشاه مصر نوشت و به وسیله آن‌ها ارسال نمود و از او طلب عطوفت برای خود و فرزندانش کرد و به فرزندان خود سفارش کرد که هنگام ورود، پیش از مختصر سرمایه‌شان نامه را تحویل او دهند، پس (محتوای) نامه چنین بود:

به نام خداوند بخشاینده و مهربان ـ نامه‌ای به عزیز مصر و آشکار کننده عدالت و تکمیل کننده پیمانه، از طرف یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم خلیل اللّٰه، صاحب و همدم نمرود، همان کسی که هیزم جمع کرد و آتش بر افروخت تا ابراهیم را در آتش بسوزاند، ولی خداوند آتش را بر او سرد و سالم نمود و نجاتش داد.

من شما را - ای عزیز مصرا - در جریان (اموری) قرار می‌دهم: ما خانواده‌ای هستیم که از قدیم بلاهای خداوند، با شتاب بر ما وارد می‌شده و او از این طریق ما را در برابر سختی‌ها و مشکلات مورد آزمایش قرار می‌دهد و اکنون حدود بیست سال می‌شود که مصیبت‌ها یکی پس از دیگری بر ما وارد گشته است، اولین آن‌ها این بود که فرزندی به نام یوسف داشتم و او در بین فرزندانم، مایه شادی من بود، او نور چشم و میوه دل من بود، تا آنکه برادرانش - که از مادر با او جدا بودند - (روزی) از من درخواست کردند که او را (برای تفریح) به همراه آن‌ها به صحرا و چراگاه بفرستم، پس بامدادان او را به همراه آن‌ها فرستاده، ولی شبانگاه که بازگشتند، در حالی که گریه می‌کردند و پیراهن خون‌آلود را دروغین آوردند و اظهار داشتند: گرگ او را خورده است.

حزني وكثر على فراقه بكائي حتّى ابيضّت عيناي من الحزن، وأنّه كان له أخ من خالته، وكنت به معجباً وعليه رفيقاً، وكان لي أنيساً، وكنت إذ ذكرت يوسف ضممته إلى صدري فيسكن بعض ما أجد في صدري، و إنّ إخوته ذكروا لي أنّك أيّها العزيز! سألتهم عنه وأمرتهم أن يأتوك به، و إن لم يأتوك به منعتهم الميرة لنا من القمح من مصر، فبعثته معهم ليمتاروا لنا قمحاً، فرجعوا إليّ فليس هو معهم وذكروا أنّه سرق مكيال الملك، ونحن أهل بيت لا نسرق، وقد حبسته وفجعتني به، وقد اشتدّ لفراقه حزني حتّى تقوّس لذلك ظهري، وعظمت به مصيبتي مع مصائب متتابعات عليّ، فمُنّ عليّ بتخلية سبيله و إطلاقه من محبسه، وطيّب لنا القمح وأسمح لنا في السعر، وعجّل بسراح آل يعقوب.

فلمّا مضى ولد يعقوب من عنده نحو مصر بكتابه نزل جبرئيل عليه السلام على يعقوب عليه السلام، فقال له: يا يعقوب! إنّ ربّك يقول لك: من ابتلاك بمصائبك التي كتبت بها إلى عزيز مصر؟

قال يعقوب عليه السلام: أنت بلوتني بها عقوبة منك وأدباً لي، قال اللّه: فهل كان يقدر على صرفها عنك أحد غيري؟

قال يعقوب عليه السلام: اللّهمّ! لا، قال: أفما استحييت منّي حين شكوت مصائبك إلى غيري ولم تستغث بي وتشكو ما بك إليّ؟

فقال يعقوب: أستغفرك يا إلهي! وأتوب إليك، وأشكوا بثّي وحزني إليك.

فقال اللّه تبارك وتعالى: قد بلغت بك يا يعقوب! وبولدك الخاطئين الغاية في أدبي، ولو كنت يا يعقوب! شكوت مصائبك إليّ عند نزولها بك واستغفرت وتبت إليّ من ذنبك لصرفتها عنك بعد تقديري إيّاها عليك، ولكنّ الشيطان أنساك ذكري، فصرت إلى القنوط من رحمتي، وأنا اللّه الجواد الكريم، أحبّ عبادي المستغفرين التائبين الراغبين إليّ فيما عندي.

پس برای فقدان او غم و اندوه شدیدی بر من وارد شد و بسیار گریان گشتم به طوری که از غصّه نابینا شدم و او دارای برادری - از خاله‌اش - بود که با او اُنس داشتم و مورد علاقه‌ام بود و هرگاه به یاد یوسف می‌افتادم، او را به سینه خود می‌چسباندم و برخی از اندوه و ناراحتی‌های من از بین می‌رفت.

و برادران او برایم تعریف کردند که شما - ای عزیز مصر! - در مورد او سؤال کردی و به آن‌ها دستور داده‌ای، تا آن برادرشان را نیز همراه‌شان بفرستم و اگر او را نیاورند از پرداخت آذوقه و گندم‌های مصر، محروم خواهند بود، پس (به ناچار) او را همراه ایشان فرستادم، تا گندمی برای آذوقهٔ ما بیاورند، ولی موقعی که بازگشتند او را همراه خود نیاوردند و گفتند که او پیمانه پادشاه را دزدیده است.

و ما خانواده‌ای هستیم که دزدی نمی‌کنیم، ولی شما او را بازداشت کرده‌اید و مرا آزرده خاطر گردانده‌اید و از شدّت ناراحتی برای او، کمرم (همچون کمان) خَم گشته و مصیبت او و دیگر مصیبت‌ها برایم طاقت فرسا شده است که دیگر تحمّل آن همه مصیبت‌های پِی در پِی را ندارم، پس بر من منّت گذار و او را آزاد گردان و گندم شایانی به ما عطا نما و در قیمت و دریافت آن ملاحظه‌ای کن و هر چه سریع‌تر خاندان یعقوب را آماده بازگشت فرما.

چون فرزندان یعقوب به سمت مصر و همراه با نامه پدرشان، از نزد او بیرون شدند، جبرئیل بر یعقوب وارد شد و اظهار داشت: ای یعقوب! پروردگارت به تو می‌فرماید: چه کسی تو را به آن مصیبت‌ها مبتلا نمود، که آن را برای عزیز مصر نوشتی و بازگو کرده‌ای؟ یعقوب پاسخ داد: (خداوندا!) تو مرا مبتلا گردانده‌ای، تا عقوبت و تأدیبی از جانب تو برای من باشد.

خداوند فرمود: پس آیا کسی غیر از من، توان بر طرف کردن آن‌ها را دارد؟

یعقوب پاسخ داد: نه، ای خداوند! فرمود: بنابراین آیا حیا نکردی که شکایت مرا با غیر از من مطرح و بازگو کردی؟ و از من درخواست کمک و یاری نکردی و درد دل و مشکلات خود را با من در میان نگذاشتی!

یعقوب اظهار داشت: ای خداوند! به درگاهت توبه و درخواست آمرزش می‌کنم و مشکلات و اندوه خود را با تو در میان می‌گذارم.

يا يعقوب! أنا رادّ إليك يوسف وأخاه، ومعيد إليك ما ذهب من مالك ولحمك ودمك، ورادّ إليك بصرك، ومقوّم لك ظهرك، وطب نفساً وقرّ عيناً، وإنّ الذي فعلته بك كان أدباً منّي لك، فاقبل أدبي.

قال: ومضى ولد يعقوب عليه السلام بكتابه نحو مصر حتّى دخلوا على يوسف عليه السلام في دار المملكة، فقالوا: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَـٰعَةٍ مُّزْجَـٰةٍ فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ ﴾ بأخينا ابن يامين، وهذا كتاب أبينا يعقوب إليك في أمره يسألك تخلية سبيله، وأن تمنّ به عليه.

قال: فأخذ يوسف كتاب يعقوب فقبّله ووضعه على عينيه وبكى وانتحب حتّى بلّت دموعه القميص الذي عليه.

ثمّ أقبل عليهم فقال: ﴿ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ ﴾ من قبل ﴿ وَأَخِيهِ ﴾ من بعد؟ ﴿ قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَـٰذَآ أَخِى قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَآ ﴾ ، وقالوا: ﴿ تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا ﴾ فلا تفضحنا ولا تعاقبنا اليوم واغفر لنا ﴿ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾ .

وفي رواية أخرى: عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام نحوه.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٢ ح ١٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٢١٤/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٥٦/٢ ح ١٧٣.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ح ١٣٤ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٧/١٢ ح ٧١.

والحديث يكون مرتبطاً بالحديث الماضي (٤٢).

پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: به تحقیق من بر تو و فرزندان خطاکارت نهایت ادب را انجام داده‌ام، ای یعقوب! هنگام ورود مصیبت‌ها و ناراحتی‌ها بر خودت، اگر آن را با من مطرح و بازگو می‌کردی و (از خطای خود) توبه و استغفار می‌نمودی - با توجّه بر این‌که آن مقدّر شده بود -، (باز هم) آن را از شما بر طرف می‌کردم، ولی شیطان مرا از یاد تو به فراموشی انداخت، مثل این‌که از رحمت من مأیوس و ناامید شدی؟ ولی (بدان) من خدایی سخاوت‌مند و کریم هستم، بندگان توبه‌گر و آمرزش‌طلبی را، که به من امید دارند، دوست دارم.

ای یعقوب! من یوسف و برادرش را به تو باز می‌گردانم و آن‌چه از اموال، گوشت و خون (نیروی جسم) خود را که از دست داده‌ای، برایت بر می‌گردانم و چشمانت را هم به تو باز می‌گردانم و کمرت را هم تقویت می‌کنم (که راست و مستقیم شود)، آسوده خاطر باش و چشمت روشن باد، بدان آن‌چه را که با تو انجام دادم برایت تأدیبی بود، پس این را از من بپذیر.

(امام باقر عليه السلام) افزود: و فرزندان یعقوب نامه پدرشان را به سمت مصر بردند و چون در کاخ بر یوسف وارد شدند، گفتند: **«ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته، و متاع کمی (برای خرید آذوقه) آورده‌ایم، پس پیمانه را برای ما کامل گردان و بر ما تصدّق و بخشش نما»**، که برادرمان بنیامین را به ما برگردانی و این نامه پدرمان یعقوب است که دربارهٔ وضعیّت خود برای شما فرستاده و از شما درخواست کرده که بر او منّت گذاری و آزادش کنی.

(و نیز امام باقر عليه السلام) افزود: پس یوسف نامه یعقوب را گرفت و بوسید و بر چشمان خود نهاد و به گریه افتاد به طوری که از اشک چشمانش، پیراهنش تَر شد، سپس به آن‌ها خطاب نمود: **«آیا دانسته‌اید که جلوتر با یوسف و (اکنون با) برادرش چه کرده‌اید؟»**، پس گفتند: **«آیا همانا تو، یوسف هستی؟! فرمود: (بله) من یوسف هستم و این هم برادر من می‌باشد، که خداوند بر ما منّت نهاده است»** و **«گفتند: به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما برتری داده است»، پس ما را بی آبرو نکن و امروز تنبیه‌مان نکن و ما را ببخش، «گفت: امروز (دیگر) بر شما باکی نخواهد بود، خداوند شما را می‌آمرزد.**

و در روایتی دیگر از ابو بصیر، از امام باقر عليه السلام همانند آن وارد شده است.

١٨٣٢ / [٦٩] - عن عمرو بن عثمان، عن بعض أصحابنا، قال:

لمّا قال إخوة يوسف: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا ٱلضُّرُّ ﴾، قال: قال يوسف عليه السلام: لا صبر على ضرّ آل يعقوب، فقال عند ذلك: ﴿ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ ﴾ ؟ -إلى آخر الآية -.(١)

١٨٣٣ / [٧٠] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

سألته عن قوله: ﴿ وَ جِئْنَا بِبِضَـٰعَةٍ مُّزْجَـٰةٍ ﴾؟، قال: المقل.

وفي هذه الرواية: ﴿ وَ جِئْنَا بِبِضَـٰعَةٍ مُّزْجَـٰةٍ ﴾، قال: كانت المقل، وكانت بلادهم بلاد المقل، وهي البضاعة.(٢)

قوله تعالى: ٱذْهَبُواْ بِقَمِيصِى هَـٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِى يَأْتِ بَصِيرًا وَ أْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿ ٩٣ ﴾ وَ لَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ﴿ ٩٤ ﴾ قَالُواْ تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَـٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ ﴿ ٩٥ ﴾

١٨٣٤ / [٧١] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا رفعه، قال:

كتب يعقوب النبيّ إلى يوسف عليهما السلام: من يعقوب بن إسحاق ذبيح اللّه بن إبراهيم خليل اللّه إلى عزيز مصر: أمّا بعد، فإنّا أهل بيت لم يزل البلاء سريعاً إلينا، ابتلي جدّي إبراهيم فألقي في النار، ثمّ ابتلي أبي، إسحاق بالذبح، فكان لي ابن وكان قرّة عيني، وكنت أسرّ به، فابتليت بأن أكله الذئب، فذهب بصري حزناً عليه من البكاء، وكان له أخ وكنت أسرّ إليه بعده فأخذته في سرق، وإنّا أهل بيت لم نسرق قطّ ولا يعرف لنا السرق، فإن رأيت أن تمنّ عليّ به فعلت.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/١٢ ح ١٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٢١٦/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤٥٨/٢ ح ١٧٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/١٢ ح ١٣١، والبرهان: ٢١٦/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٥٨/٢ ح ١٧٥.

۶۹) - از عمرو بن عثمان، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:

چون برادران یوسف گفتند: «**ای عزیز (مصر)! مشکلات و سختي، ما و خانواده ما را فراگرفته است**»، یوسف فرمود: صبر و تحمّلی برای ضرر دیدن آل یعقوب نمانده است پس در چنین موقعیّتی اظهار داشت: «**آیا دانسته‌اید که جلوتر با یوسف و (اکنون با) برادرش چه کرده‌اید؟**» - تا پایان آیه -.

۷۰) - از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا عليه السلام در مورد فرمایش خداوند: «**و با بضاعتی ناچیز آمده‌ایم**»، سؤال کردم؟ فرمود: به معنای تنگ‌دستی است. و در همین روایت آمده است که در مورد آیه مذکور، حضرت فرمود: سرمایه و بضاعت آن‌ها ناچیز و اندک بود، چون در محل آن‌ها - در آن سال - فقر و تنگ‌دستی و خشک‌سالی بود و همان نتیجه بضاعت (مُزجات) شد.

فرمایش خداوند متعال: این پیراهن مرا ببرید پس بر صورت پدرم بیندازید تا بینا (نزد من) بیاید! و همهٔ نزدیکان خود را نزد من بیاورید (۹۳) و هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) فاصله گرفت، پدرشان (یعقوب که در کنعان بود) گفت: من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید! (۹۴) گفتند: به خدا سوگند! تو در همان گمراهی سابقت هستی! (۹۵)

۷۱) - از ابن ابی عُمیر به طور مرفوعه از بعضی اصحاب ما روایت کرده، که گفت:

فرمود: حضرت یعقوب پیامبر عليه السلام نامه‌ای به این مضمون برای یوسف نوشت: از یعقوب فرزند اسحاق ذبیح الله، فرزند ابراهیم خلیل الله به عزیز مصر، امّا بعد، همانا ما خانواده‌ای هستیم که بلاها شتابان به سمت ما وارد می‌شود، جدّ من ابراهیم مبتلا گشت و در آتش افکنده شد، پدرم اسحاق به کشته شدن و بریدن سر از بدنش مبتلا گردید و من پسری داشتم که نور چشمانم بود و به وسیله او شادمان بودم، پس به سبب او مبتلا شدم، چون گرگ او را خورد و از شدّت اندوه و گریه برای او، نابینا شدم، همچنین او دارای برادری بود که بعد از او، به وسیله وی شادمان بودم، که شما او را در یک جریان دزدی، بازداشت کرده‌اید، ولی ما خانواده‌ای هستیم که هرگز اهل دزدی نبوده و نیستیم، پس اگر مصلحت دانستید بر من منّت گذارید (و او را به من باز گردانید).

قال: فلمّا أوتي يوسف عليه السلام بالكتاب فتحه وقرأه، فصاح ثمّ قام فدخل منزله، فقرأ وبكى ثمّ غسل وجهه، ثمّ خرج إلى إخوته، ثمّ عاد فقرأه فصاح وبكى، ثمّ قام فدخل منزله فقرأه وبكى ثمّ غسل وجهه، وعاد إلى إخوته فقال: ﴿هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَـٰهِلُونَ﴾؟ وأعطاهم قميصه - وهو قميص إبراهيم عليه السلام - وكان يعقوب عليه السلام بالرملة، فلمّا فصلوا بالقميص من مصر قال يعقوب: ﴿إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ * قَالُواْ تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَـٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ﴾.(١)

١٨٣٥ / [٧٢] - عن المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ليس رجل من ولد فاطمة عليها السلام يموت ولا يخرج من الدنيا حتّى يقرّ للإمام بإمامته، كما أقرّ ولد يعقوب ليوسف عليهما السلام حين قالوا: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا﴾.(٢)

١٨٣٦ / [٧٣] - عن أخي مرازم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ﴾، قال:

وجد يعقوب ريح قميص إبراهيم حين فصلت العير من مصر، وهو بفلسطين.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/١٢ ح ١٣٢، والبرهان في تفسير القران: ٢١٦/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٦١/٢ ح ١٨١.

الأمالي للطوسي: ٤٥٦ ح ١٠٢٠ (المجلس السادس عشر) بإسناده عن زياد بن المنذر، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٦٨/١٢ ح ٤٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/١٢ ح ١٣٣، و١٦٨/٤٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٢١٦/٤ ح ١٧، ونور الثقلين: ٤٦٠/٢ ح ١٧٩.

تقدّم الحديث مع تخريجاته في الحديث ٣٠٠ من سورة «النساء».

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/١٢ ذيل ح ٥٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٦/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٤٦٣/٢ ح ١٨٦ فيه: عن أخي رزام.

علل الشرائع: عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/١٢ ح ٥٤، تفسير القمّي: ٣٥٤/١ (قميص يوسف عليه السلام) بإسناده عن المفضّل الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٤٨/١٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٧٠ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام)، علل الشرائع: ٥٣/١ ح ٣ (باب ـ ٤٥) بإسناده عن حفص أخي مرازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٧٩/١٢ ح ٥٥.

فرمود: موقعی که نامه به دست یوسف رسید، آن را گشود و خواند، پس فریادی زد و سپس وارد منزل شد و آن را خواند و گریست، بعد از آن صورت خود را شست و نزد برادرانش حضور یافت و (مجدّداً) آن را گشود و خواند و فریادی زد و با حالت گریان برخاست و وارد منزل شد و (دو مرتبه) آن را خواند و گریست و صورت خود را شست و نزد برادرانش بازگشت

و به آن‌ها فرمود: **«آیا دانسته‌اید که جلوتر با یوسف و (اکنون با) برادرش چه کرده‌اید؟ در حالی که نادان بودید»**.

و سپس پیراهن خود را - که همان پیراهن ابراهیم علیه‌السلام بود - به آن‌ها داد و یعقوب (با خانواده در آن زمان) در سرزمین رَمْلَه (در حوالی فلسطین) زندگی می‌کرد.

پس هنگامی که برادران یوسف پیراهن را گرفتند و از مصر بیرون رفته و دور شدند، یعقوب اظهار نمود: **«من بوی یوسف را می‌یابم، اگر مرا کم عقل و نادان ندانید * گفتند: به خدا سوگند! که تو در گمراهی قدیم خود هستی»**.

۷۲) - از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردی از فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام نمی‌میرد و از دنیا خارج نمی‌شود، مگر آن‌که به امامت امام (واجب الاِطاعهٔ خود) اقرار می‌نماید، همچنان که فرزندان یعقوب به (نبوّت) یوسف اقرار کردند و گفتند: **«به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما برتری داد»**.

۷۳) - از (حفص) برادر مُرازِم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هنگامی که قافله فاصله گرفت»**، فرمود: یعقوب وقتی بوی پیراهن ابراهیم را استشمام کرد، که قافله از مصر بیرون آمده و دور شده بود و یعقوب در سرزمین فلسطین سکونت داشت.

١٨٣٧ / [٧٤] - عن مفضّل الجعفي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
سمعته يقول: أتدري ما كان قميص يوسف عليه السلام؟
قال: قلت: لا، قال: إنّ إبراهيم عليه السلام لمّا أوقدوا النار له أتاه جبرئيل عليه السلام من ثياب الجنّة فألبسه إيّاه، فلم يضرّه معه حرّ ولا برد، فلمّا حضر إبراهيم عليه السلام الموت جعله في تميمة وعلّقه على إسحاق عليه السلام وعلّق إسحاق على يعقوب عليه السلام، فلمّا ولد ليعقوب يوسف عليه السلام علّقه عليه، وكان في عضده حتّى كان من أمره ما كان، فلمّا أخرج يوسف عليه السلام القميص من التميمة وجد يعقوب عليه السلام ريحه، وهو قوله: ﴿إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ﴾، فهو ذلك القميص الذي أنزل من الجنّة.
قلت: جعلت فداك! فإلى من صار ذلك القميص؟
فقال: إلى أهله. ثمّ قال: كلّ نبيّ ورث علماً أو غيره فقد انتهى إلى محمّد صلى الله عليه وآله وسلم. (١)

١٨٣٨ / [٧٥] - عن إبراهيم بن أبي البلاد، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
كان القميص الذي أنزل به على إبراهيم عليه السلام من الجنّة في قصبة من فضّة أو حديد، وكان إذا لبس كان واسعاً كبيراً، فلمّا فصلوا بالقميص ويعقوب عليه السلام بالرملة، قال يعقوب عليه السلام: ﴿إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ﴾، عنى ريح الجنّة حتّى فصلوا بالقميص؛ لأنّه كان في الجنّة. (٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٩/١٢ ذيل ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ١٩.
بصائر الدرجات: ١٨٩ ح ٥٨ (باب ـ ٤ ما عند الأئمّة من سلاح رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم)، الكافي: ٢٣٢/١ ح ٥ بإسناده عن مفضّل بن عمر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، علل الشرائع: ٥٣/١ ح ٢ (باب ـ ٤٥) بإسناده عن مفضّل الجعفي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٤٣/١٧ ح ٣٠، و٢١٤/٢٦ ح ٢٨، إكمال الدين: ١٤٢/١ ح ١٠ نحو العلل، و٦٧٤/٢ ح ٢٩ نحو الكافي، عنه البحار: ٣٢٧/٥٢ ح ٤٥، الخرائج والجرائح: ٦٩٣/٢.
٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/١٢ ذيل ح ٥٦ أشار إليه، و.
علل الشرائع: ٥٣/١ ح ١ (باب ـ ٤٥)، عنه البحار: ٢٧٩/١٢ ح ٥٦.

۷۴) - از مُفضّل جُعفی روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: آیا می‌دانی پیراهن یوسف چگونه بوده است؟

عرض کردم: خیر، نمی‌دانم. فرمود: هنگامی که برای ابراهیم آتش بر افروختند، جبرئیل برای او از بهشت پارچه‌ای آورد و به او پوشانید، پس گرما و سرما در وجود او ضرر و تأثیری نداشت، پس چون مرگ ابراهیم فرا رسید، آن (پارچهٔ پیراهن) را در ظرف حِرز مانندی نهاد و بر اسحاق آویزان کرد[1] و اسحاق هم آن را بر یعقوب آویزان نمود و یعقوب نیز، چون یوسف به دنیا آمد، آن را بر او آویزان کرد و آن حِرز بر بازوی یوسف ماند. پس موقعی که یوسف آن پارچه را از درون حِرز بیرون آورد، یعقوب بوی آن را استشمام کرد؛ و این همان فرمایش او است: **«من بوی یوسف را می‌یابم، اگر مرا کم عقل و نادان ندانید»**.

سپس فرمود: این همان پیراهنی می‌باشد که از بهشت نازل گشته است.

عرضه داشتم: فدای شما گردم! آن پیراهن به چه کسی رسیده است؟

فرمود: به کسی که اهلیّت آن را داشته باشد و سپس افزود: هر پیامبری که وارث علوم و غیر علوم، از پیامبر قبلی خود بوده، همه آن‌ها به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیده است.

۷۵) - از ابراهیم بن ابی البلاد، به نقل از کسی که نام او را یادآور شده، روایت کرده، که امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیراهنی را که برای ابراهیم علیه‌السلام از بهشت نازل نمود، در قلافی از نقره یا آهن بود و آن به شکلی بود که هرگاه او آن را می‌پوشید، وسیع و بزرگ جلوه می‌کرد و چون قافله از مصر فاصله گرفت - با این‌که یعقوب علیه‌السلام در سرزمین رمله (در حوالی شام) بود - یعقوب گفت: **«همانا من بوی یوسف را استشمام می‌کنم»**، مقصود او بوی بهشت بود، چون پیراهن از یوسف جدا شده بود و از بهشت آمده بود.

---

۱). حِرز به صورت‌های متنوّع در تمام زمان‌ها مرسوم بوده و هست و مردم بر آن حِرز و محتوایش عقیده داشته و دارند که شفابخش، امان‌نامه، نگه‌دارنده از برخی حوادث و آفات می‌باشد و نیز بسیاری از پیامبران و اوصیای ایشان علیهم‌السلام و حتی دیگر اولیای خداوند آن را داشته‌اند و مورد استفاده قرار می‌داده‌اند و بر اهمیّت آن هم سفارش می‌نمودند. و این مطلب و موضوع در بسیاری از کتاب‌های معتبر حدیث، تفسیر، دعا و تاریخ، به مناسبت‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته و موجود می‌باشد. مترجم.

١٨٣٩ / [٧٦] - عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع، رفعه بإسناد له عليه السلام، قال:

إنّ يعقوب عليه السلام وجد ريح قميص يوسف من مسيرة عشرة ليالٍ، وكان يعقوب ببيت المقدس ويوسف بمصر، وهو القميص الذي نزل على إبراهيم عليه السلام من الجنّة، فدفعه إبراهيم إلى إسحاق، وإسحاق إلى يعقوب، ودفعه يعقوب إلى يوسف عليهم السلام.(١)

١٨٤٠ / [٧٧] - عن نشيط بن صالح البجلي، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أكان إخوة يوسف عليه السلام، أنبياء؟

قال: لا، ولا بررة أتقياء، وكيف وهم يقولون لأبيهم يعقوب: ﴿ تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ ﴾ ؟.(٢)

١٨٤١ / [٧٨] - عن سليمان بن عبد اللّه الطلحي، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: ما حال بني يعقوب، هل خرجوا من الإيمان؟

فقال: نعم، قلت له: فما تقول في آدم عليه السلام ؟ قال: دع آدم.(٣)

١٨٤٢ / [٧٩] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ بني يعقوب بعد ما صنعوا بيوسف عليه السلام أذنبوا فكانوا أنبياء!؟(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١٢ ح ١٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ٢٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٨٦ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١٢ ح ١٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ٢١، ونور الثقلين: ٤٦٤/٢ ح ١٩٢.

يأتي الحديث بعينه في الحديث الآتي رقم ٧٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٩/١١ ح ١٦، و٢٩١/١٢ ذيل ح ٧٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٤٦٤/٢ ح ١٩٣.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ح ١٣٢، عنه البحار: ٢٩٠/١٢ ح ٧٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٨٢ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١٢ ح ١٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٢١٧/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٤٦٤/٢ ح ١٩٤.

۷۶) - از محمد بن اسماعیل بن بزیع با سند خود، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

یعقوب بوی پیراهن یوسف را از فاصله مسافت دَه شب (راه پیمودن) استشمام نمود و در آن زمان یعقوب در بیت‌المقدس (فلسطین) و یوسف در مصر بودند.

و این همان (پارچه و) پیراهنی بود که برای ابراهیم از بهشت فرود آمد و ابراهیم آن را به (فرزندش) اسحاق و او هم به (فرزندش) یعقوب داد و یعقوب هم آن را به یوسف تحویل داد.

۷۷) - از نَشیط بن صالح عِجلی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا برادران یوسف از پیامبران بودند؟

فرمود: نه، بلکه از خوبان و پرهیزکاران هم نبودند و چطور می‌توانند از آن‌ها باشند، با توجّه به این‌که (به پدر خود، آن پیامبر الهی) می‌گفتند: **«تو در ضلالت و گمراهی گذشته خود هستی!»**؟

۷۸) - از سلیمان بن عبدالله طَلْحی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: موقعیّت فرزندان یعقوب چگونه بود، آیا از ایمان خارج گشتند؟

فرمود: بلی. عرض کردم: بنابراین دربارهٔ آدم، چه می‌فرمایی؟

فرمود: بحث آدم (جایگاه خاصی دارد، آن را به حال خود) رها کن.

۷۹) - از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که فرزندان یعقوب بعد از آن‌که آن برنامه را برای یوسف ایجاد کردند، گناه‌کار گشتند، پس (چگونه) می‌توانند که پیامبر باشند؟!

١٨٤٣ / [٨٠] - عن نشيط[١]، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته: أكان ولد يعقوب أنبياء؟

قال: لا، ولا بررة أتقياء، كيف يكون كذلك وهم يقولون ليعقوب عليه السلام: ﴿ تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَـٰلِكَ ٱلْقَـدِيمِ ﴾ ؟[٢]

١٨٤٤ / [٨١] - عن مقرّن، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كتب عزيز مصر إلى يعقوب عليه السلام: أمّا بعد، فهذا ابنك يوسف اشتريته بثمن بخس دراهم معدودة، واتّخذته عبداً، وهذا ابنك ابن يامين أخذته قد سرق واتّخذته عبداً.

قال: فما ورد على يعقوب عليه السلام شيء أشدّ عليه من ذلك الكتاب، فقال للرسول: مكانك حتّى أجيبه، فكتب إليه يعقوب عليه السلام: أمّا بعد فقد فهمت كتابك أنّك أخذت ابني بثمن بخس واتّخذته عبداً، وأنّك اتّخذت ابني ابن يامين وقد سرق فاتّخذته عبداً، فإنّا أهل بيت لا نسرق، ولكنّا أهل بيت نُبتلى وقد ابتلي أبونا إبراهيم بالنار فوقاه اللّه، وابتلي أبونا إسحاق بالذبح فوقاه اللّه، وإنّي قد ابتليت بذهاب بصري وذهاب ابني، وعسى اللّه أن يأتيني بهم جميعاً.

قال: فلمّا ولّى الرسول عنه، رفع يده إلى السماء ثمّ قال: «يا حسن الصحبة! يا كريم المعونة! يا خيراً كلّه! ائتني بروح منك وفرج من عندك».

قال: فهبط عليه جبرئيل عليه السلام فقال ليعقوب: ألا أعلّمك دعوات يردّ اللّه عليك بها بصرك، ويردّ عليك ابنك؟

فقال بلى، فقال: قل: «يا من لا يعلم أحد كيف هو وحيث هو وقدرته إلّا هو، يا من سدّ الهواء بالسماء، وكبس الأرض على الماء، واختار لنفسه أحسن الأسماء، ائتني بروح منك، وفرج من عندك».

---

١). هو نشيط بن صالح بن عبد اللّه، كوفيّ، ثقة، من أصحاب الإمام الصادق والكاظم عليهما السلام، وروى عنهما. راجع جامع الرواة: ٢٩٠/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/١٢ ذيل ح ١٣٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢١٨/٤ ح ٢٤.

۸۰) - از نَشیط، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: آیا فرزندان یعقوب، پیامبران بودند؟

فرمود: نه، بلکه از خوبان و پرهیزکاران هم نبودند، چطور می‌توانند از آن‌ها باشند با توجّه به این‌که (به پدر خود، آن پیامبر الهی) می‌گفتند: **«به خداوند سوگند، تو در ضلالت و گمراهی گذشته خود هستی!»**.

۸۱) - از مُقَرّن روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: عزیز مصر به یعقوب نوشت: اما بعد، این پسرت یوسف را به قیمتی ناچیز و بهایی بی ارزش خریداری کرده و او را غلام و بَردۀ خود قرار داده‌ام و این (دیگری) هم - فرزندت را - به جرم دزدی گرفته و بَردۀ خود قرار داده‌ام. پس چیزی سخت‌تر از آن نامه بر یعقوب وارد نگشته بود و هنگامی که نامه را خواند، به آورندۀ نامه فرمود: همین جا باش تا جواب آن را بنویسم، سپس نوشت: اما بعد، از محتوای نوشته‌ات اطلاع یافتم، بر این‌که، فرزندم را به قیمتی ناچیز خریده‌ای و او را بَردۀ خود قرار داده‌ای و نیز فرزند دیگرم را - به نام بنیامین - به جرم دزدی گرفته و بردۀ خود گردانده‌ای، ولی ما خانواده‌ای هستیم که دزدی نکرده و نمی‌کنیم، اما بلاها بر ما وارد گشته و می‌شود، پدرم ابراهیم به آتش مبتلا گشت و خداوند او را از آتش حفظ نمود و پدرم اسحاق به سربریدن مبتلا گردید و خداوند او را حفظ کرد و من هم با از بین رفتن چشم‌هایم و از دست دادن پسرانم مبتلا شده‌ام و به درگاه خداوند امیدوارم که او تمامی آن‌ها را به من باز گرداند.

فرمود: چون نامه‌بَر، نامه را گرفت و رفت، یعقوب دست خود را به سمت آسمان بلند کرد و اظهار داشت: ای بهترین همنشین، ای بزرگوارترین یاور و ای بهترین معبود، از جانب خود رحمت و گشایشی برای من فراهم آور. سپس جبرئیل نازل شد و به او گفت: ای یعقوب! آیا می‌خواهی به تو دعاهایی را بیاموزم، تا به وسیله آن خداوند بینایی و پسرانت را به تو باز گرداند؟ پاسخ داد: بلی، جبرئیل گفت: بگو: ای آن‌که، کسی نمی‌داند تو چگونه‌ای، به غیر از خودت، ای آن‌که، آسمان را برافراشتی و زمین را بر روی آب گستراندی و برای خود بهترین نام‌ها را برگزیدی، به من رحمت و گشایشی از جانب خود ارزانی بدار.

فما انفجر عمود الصبح حتّى أتي بالقميص فطرح على وجهه، فردّ اللّه عليه بصره، وردّ عليه ولده.(١)

١٨٤٥ / [٨٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام عاد إلى الحديث الأوّل الذي قطعناه: ﴿قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾، ﴿ٱذْهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا﴾ الذي بلّته دموع عيني ﴿فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي﴾، يرتدّ بصيراً لو قد شمّ ريحي ﴿وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾، وردّهم إلى يعقوب عليه السلام في ذلك اليوم، وجهّزهم بجميع ما يحتاجون إليه.

فلمّا فصلت عيرهم من مصر، وجد يعقوب ريح يوسف عليهما السلام، فقال لمن بحضرته من ولده: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ﴾.

قال: وأقبل ولده يحثّون السير بالقميص فرحاً وسروراً بما رأوا من حال يوسف عليه السلام، والملك الذي أعطاه اللّه، والعزّ الذي صاروا إليه في سلطان يوسف، وكان مسيرهم من مصر إلى بلد يعقوب تسعة أيّام، فلمّا أن جاء البشير ألقى القميص على وجهه فارتدّ بصيراً وقال لهم: ما فعل ابن ياميل؟

قالوا: أخلفناه عند أخيه صالحاً، قال: فحمد اللّه يعقوب عند ذلك وسجد لربّه سجدة الشكر، ورجع إليه بصره وتقوّم له ظهره، وقال لولده: تحمّلوا إلى يوسف في يومكم هذا بأجمعكم، فساروا إلى يوسف ومعهم يعقوب عليهما السلام وخالة يوسف ياميل فأحثّوا السير فرحاً وسروراً، فصاروا تسعة أيّام إلى مصر.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣١/١٢ ح ١٥ قطعة منه، و٣١٦ ح ١٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٢١٨/٤ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٤٦٢/٢ ح ١٨٤.

تفسير القمّي: ٣٥١/١ (كتاب عزيز مصر إلى يعقوب عليه السلام) بإسناده عن حسّان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٤٤/١٢ ح ١١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٦٧ (الباب التاسع في قصص يعقوب ويوسف عليهما السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٧/١٢ ح ١٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٢١٨/٤ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٤٦٢/٢ ح ١٨٥.

تقدّم الحديث مع تخريجاته في القطعتين السابقتين في الحديث ٤٢ و٦٧.

هنوز سفیدی صبح نزده بود، که پیراهن (یوسف) آورده شد و بر چشمان او افکنده شد و خداوند بینایی او و سپس پسرانش را به او باز گرداند.

۸۲) - بازگشتی به حدیث ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام - در ادامه حدیث ۴۲ و ۶۷ - روایت کرده است، که فرمود:

«گفت: امروز باکی بر شما نیست، خداوند (خطای شما را) می‌آمرزد»، **«این پیراهن مرا برایش ببرید»**، پیراهنی که اشک چشمانم آن را تر کرده است، **«پس آن را بر صورت پدرم بیندازید، تا بینا گردد»** که اگر آن را ببوید، بوی مرا بوییده و بینا می‌گردد، **«و همگی با خانواده‌تان نزد من آیید»** و سپس آن‌ها را در همان روز به سوی یعقوب روانه نمود و آن‌چه را که نیاز داشتند، برای‌شان فراهم کرد.

موقعی که قافله از مصر فاصله گرفت، یعقوب بوی یوسف را استشمام نمود و به کسانی که در اطراف او بودند، فرمود: **«همانا من بوی یوسف را استشمام می‌کنم اگر مرا نادان ندانید»**.

(امام باقر علیه‌السلام) افزود: و فرزندان یعقوب به همراه پیراهن، شادان و شتابان به حرکت خود ادامه می‌دادند و از این‌که یوسف را در آن وضعیّت دیدند و عظمتی که خداوند به او داده بود را مشاهده کردند، خوش‌حال بودند.

و مدّت زمان پیمودن از مصر تا شهر یعقوب، نُه روز فاصله داشته است، موقعی که بشیر (کسی که پیراهن همراه او بود) وارد شد، پیراهن را روی صورت یعقوب انداخت پس (چشمانش) بینا گشت، سپس فرمود: بنیامین کجا است؟

پاسخ دادند: او را نزد برادر نیکوکارش (یوسف) گذاردیم.

بعد از آن یعقوب شکر و سپاس خداوند را به جای آورد و در مقابل پروردگارش سجده شکر انجام داد و چون چشمانش بینا شد و کمرش راست و استوار گردید به فرزندانش فرمود: آماده شوید و همین امروز به سمت (دیدار با) یوسف، حرکت کنید، پس همگی به همراه یعقوب و خاله یوسف - به نام یامیل - حرکت کردند و با شادی و خوش‌حالی مسیر را شتابان می‌پیمودند پس بعد از نُه روز حرکت، وارد مصر شدند.

قوله تعالى: قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىَ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾

١٨٤٦ / [٨٣] - عن محمّد بن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىَ ﴾، قال: أخّرهم إلى السحر، قال: يا ربّ! إنّما ذنبهم فيما بيني وبينهم، فأوحى الله: إنّي قد غفرت لهم.(١)

١٨٤٧ / [٨٤] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىَ ﴾، قال: أخّرها إلى السحر ليلة الجمعة.(٢)

قوله تعالى: وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدًا وَقَالَ يَـٰٓأَبَتِ هَـٰذَا تَأْوِيلُ رُءْيَـٰىَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِىٓ إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِنۢ بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَـٰنُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِىٓ إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ فَاطِرَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِىِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِى بِالصَّـٰلِحِينَ ﴿١٠١﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٢ ح ١٤١، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٨/٤ ح ٤٧، ونور الثقلين: ٤٦٦/٢ ح ١٩٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٩/٥ ح ٥٦٨٦.

الكافي: ٤٧٧/٢ ح ٦ بإسناده عن الفضل بن أبي قرّة، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٦٨/٧ ح ٨٧٤٧، والبحار: ٢٦٦/١٢ ح ٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٢ ح ١٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٤٨، ومستدرك الوسائل: ٢٠٠/٥ ح ٥٦٨٧.

من لا يحضره الفقيه: ٤٢٢/١ ح ١٢٤٢، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٩/٧ ح ٩٦٥٩، علل الشرائع: ٥٤/١ ذيل ح ١ (باب ـ ٤٦) بإسناده عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي، عنه وسائل الشيعة: ٣٩٠/٧ ح ٩٦٦٢، عدّة الداعي: ٤٦ (القسم الأوّل: ما يرجع إلى الوقت)، عنه البحار: ٢٧٤/٨٩ ح ١٩.

فرمایش خداوند متعال: گفت: بزودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده مهربان است. (۹۸)

۸۳) - از محمد بن ابی عُمیر، به نقل از بعضی اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**به زودی از درگاه پروردگارم برای شما درخواست آمرزش می‌کنم**»، فرمود: این درخواست را تا سحرگاه (شب جمعه) به تأخیر انداخت و اظهار داشت: پروردگارا! گناه آنان بین من و ایشان بوده (آنان در حقّ من ستم کردند و من ایشان را بخشیدم پس تو نیز گناه‌شان را بیامرز)، پس خداوند وحی فرستاد: به راستی که من آنان را آمرزیدم.

۸۴) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**به زودی از درگاه پروردگارم برای شما درخواست آمرزش می‌کنم**»، فرمود: این درخواست را تا سحرگاه شب جمعه به تأخیر انداخت.

فرمایش خداوند متعال: و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به‌خاطر او به سجده افتادند و گفت: ای پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیده‌ام، پروردگارم آن را حقّ قرار داد و او به من نیکی کرد، هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد، بعد از آن‌که شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد، پروردگارم نسبت به آن‌چه که می‌خواهد (و شایسته می‌داند،) صاحب لطف است؛ چون که او دانا و حکیم است (۱۰۰) پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت را به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه نمودی! ای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین! تو ولیّ و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما. (۱۰۱)

١٨٤٨ / [٨٥] - عن محمّد بن سعيد الأزدي - صاحب موسى بن محمّد بن الرضا - عن موسى، قال لأخيه: إنّ يحيى بن أكثم كتب إليه يسأله عن مسائل، فقال: أخبرني عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدًا ﴾ أسجد يعقوب وولده ليوسف؟

قال: فسألت أخي عن ذلك؟ فقال: أمّا سجود يعقوب وولده ليوسف فشكراً للّه، لاجتماع شملهم، ألا ترى أنّه يقول في شكر ذلك الوقت: ﴿ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ ﴾ - الآية - ؟[١]

١٨٤٩ / [٨٦] - عاد إلى الحديث الأوّل عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: فساروا تسعة أيّام إلى مصر، فلمّا دخلوا على يوسف في دار الملك اعتنق أباه فقبّله وبكى، ورفعه ورفع خالته على سرير الملك، ثمّ دخل منزله فأدهن واكتحل ولبس ثياب العزّ والمُلك، ثمّ خرج إليهم.

فلمّا رأوه سجدوا جميعاً له، إعظاماً له وشكراً للّه، فعند ذلك قال: ﴿ يَـٰٓأَبَتِ هَـٰذَا تَأْوِيلُ رُءْيَـٰىَ مِن قَبْلُ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِىٓ ﴾، قال: ولم يكن يوسف عليه السلام في تلك العشرين سنة يدهن ولا يكتحل ولا يتطيّب ولا يضحك، ولا يمسّ النساء حتّى جمع اللّه ليعقوب عليه السلام شمله، جمع بينه وبين يعقوب وإخوته.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥١/١٢ ذيل ح ١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٤٩.

تفسير القمّي: عنه بحار الأنوار: ٢٥١/١٢ ذيل ح ١٥.

علل الشرائع: ١٢٩/١ ح ١ (باب ـ ١٠٧) بإسناده عن محمّد بن سعيد الإذخري وكان ممّن يصحب موسى بن محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام: أنّ موسى أخبره أنّ يحيى بن أكثم كتب إليه، عنه البحار: ٨٨/١٧ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٢ ح ١٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٥٠، ونور الثقلين: ٤٦٧/٢ ح ٢٠٥.

تقدّمت تخريجاته في الحديث المقدّم تحت الرقم ٤٢ و ٦٥.

۸۵) - از محمد بن سعید اَزْدی - صاحب و همدم موسی (مُبَرْقَع) - فرزند امام جواد علیه‌السلام - روایت کرده است، که گفت:

موسی (مُبَرْقَع) به برادرش امام هادی علیه‌السلام عرضه داشت، که یحیی بـن اَکْـثَم نامه‌ای برایش نوشته و در آن نامه پرسش‌های مختلفی را مطرح کرده است (یکی از آن پرسش‌ها این بود): مرا از معنا و تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«و پدر و مادر خود را بالای تخت برد و آنان در برابر او به حالت سجده تعظیم کردند»** آگاه فرما، که آیا سجده یعقوب و فرزندانش، برای یوسف انجام گرفت؟!

پس حضرت در جواب فرمود: سجده یعقوب و فرزندانش، برای یوسف نبود، بلکه برای تشکّر از خداوند بود که ایشان را بار دیگر در کنار هم جمع نمود؛ آیا توجه نداری که یوسف در وقت شکر (این نعمت) می‌گوید: **«پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت را به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی»**؟

۸۶) - بازگشت به حدیث ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام، که حضرت فرمود:

پس (یعقوب با خانواده و فرزندانش) نُه روز - مسیر به مصر را - پـیمودند و چون وارد کاخ یوسف شدند، یوسف با پدر خود معانقه کرده و یک‌دیگـر را به سینه چسباندند و او پدرش را بوسید و به گریه افتاد، سپس پدر خالهٔ خود را بر تخت پادشاهی نشانید و بعد از آن به سمت خانه‌اش رفت و مقداری روغن بـه (دست و صورت‌ـه) خود مالید و (چشمان خود را) سُرمه کشید و لباس‌های فاخر و سلطنتی پوشید و نزد ایشان بازگشت.

در این لحظه چون آنان یوسف را با چنین موقعیتی دیدند، همگی به عـنوان تعظیم و سپاس خداوند، سجده کردند و او در این لحظه اظهار داشت: **«ای پدر! این تأویل خواب پیشین من بود - تا آخر - بین من و بین برادرانم»**.

(امام باقر علیه‌السلام) فرمود: و در این مدت بیست سال، نه به خود روغنی مالیده و نه سرمه‌ای کشیده بود و نه خود را خوش‌بو نمود و نه خنده‌ای کرده بود و حتّی با زنان (متعدّد) نزدیکی نکرده، تا موقعی که خداوند یعقوب و یوسف و آنان را کنار هم فراهم آورد.

١٨٥٠ / [٨٧] - عن الحسن بن أسباط، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام: في كم دخل يعقوب من ولده على يوسف؟

قال: في أحد عشر ابناً له، فقيل له: أسباط؟ قال: نعم.

وسألته عن يوسف وأخيه، أكان أخاه لأمّه أمّ ابن خالته؟

فقال: ابن خالته.(١)

١٨٥١ / [٨٨] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ ﴾، قال: العرش، السرير، وفي قوله: ﴿ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدًا ﴾، قال: كان سجودهم ذلك عبادة لله.(٢)

١٨٥٢ / [٨٩] - عن محمّد بن بهروز، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

إنّ يعقوب قال ليوسف عليهما السلام حيث التقيا: أخبرني يا بنيّ! كيف صنع بك؟

فقال له يوسف عليه السلام: أنطلق بي، فأقعدت على رأس الجبّ، فقيل لي: انزع القميص، فقلت لهم: إنّي أسألكم بوجه أبي الصدّيق يعقوب لا تبدوا عورتي، ولا تسلبوني قميصي، قال: فأخرج عليّ فلان السكّين، فغُشي على يعقوب عليه السلام، فلمّا أفاق قال له: يعقوب عليه السلام: حدّثني كيف صنع بك؟

فقال له يوسف عليه السلام: إنّي أطالب يا أبتاه! لمّا كففت، فكفّ.(٣)

١٨٥٣ / [٩٠] - عن محمّد بن مسلم، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: كم عاش يعقوب مع يوسف عليهما السلام بمصر بعد ما جمع الله يعقوب شمله، وأراه تأويل رؤيا يوسف الصادقة؟

قال: عاش حولين.

قلت: فمن كان يومئذ الحجّة لله في الأرض، يعقوب أم يوسف؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٢ ح ١٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٥١، ونور الثقلين: ٤٦٧/٢ ح ٢٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٢ ح ١٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٢٩/٤ ح ٥٢، ونور الثقلين: ٤٦٧/٢ ح ٢٠٦، ومستدرك الوسائل: ٤٧٨/٤ ح ٥٢١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٢ ح ١٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٠/٤ ح ٥٣.

۸۷) - از حسن بن اَسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام سؤال کردم، که یعقوب علیه‌السلام به همراه چند نفر از فرزندانش، بر یوسف وارد شدند؟ فرمود: با یازده پسرش.

پس به حضرت گفته شد: آیا تمامی اَسباط (نوادگان پیامبر) بودند؟

فرمود: بلی، من سؤال کردم: آیا یوسف و برادرش (بنیامین) از یک مادر هستند و یا پسر خاله هم‌دیگر بودند؟

فرمود: پسر خاله‌اش بود.

۸۸) - از ابن ابی عُمیر، به نقل از بعضی از اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و پدر و مادر خود را بالای تخت برد**»، فرمود: منظور از «عرش»، تخت می‌باشد «**و در برابر او سجده تعظیم کردند**» فرمود: سجده ایشان برای عبادت و ستایش خداوند بود.

۸۹) - از محمد بن بهروز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که یعقوب و یوسف (علیهما‌السلام) یک‌دیگر را ملاقات کردند، یعقوب به او فرمود: ای فرزندم! مرا آگاه نما که با تو چه کردند؟

یوسف اظهار داشت: مرا بر سر چاهی بردند و گفتند: پیراهنت را در آور، به آن‌ها گفتم: شما را به حقّ پدرم یعقوب صدّیق! بدن و عورت مرا برهنه نکنید و پیراهن مرا در نیاورید، که ناگهان فلانی کاردی در آورد.

پس در این‌جا یعقوب (فریادی زد و) بی‌هوش گشت و چون به هوش آمد، فرمود: بگو با تو چه کردند؟

یوسف گفت: ای پدر! خواهش می‌کنم، کفایت کنید، پس یعقوب کفایت نمود.

۹۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: بعد از آن‌که، خداوند یعقوب را در مصر به یوسف رساند و تعبیر خواب او راست در آمد، (یعقوب) چه مدّتی را زندگی کرد؟

فرمود: دو سال زندگی کرد. عرض کردم: پس در آن زمان حجّت خداوند در زمین، چه کسی بود، یعقوب و یا یوسف؟

فقال: كان يعقوب الحجّة وكان الملك ليوسف، فلمّا مات يعقوب حمل يوسف عظام يعقوب في تابوت إلى أرض الشام، فدفنه في بيت المقدس، ثمّ كان يوسف بن يعقوب الحجّة.(١)

١٨٥٤ / [٩١] - عن إسحاق بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال:

إنّ الله بعث إلى يوسف عليه السلام وهو في السجن: يا ابن يعقوب! ما أسكنك مع الخطّاءين؟ قال: جرمي، قال: فاعترف بجرمه، فأُخرج فاعترف بمجلسه منها مجلس الرجل من أهله، فقال له: ادع بهذا الدعاء: «ياكبير [كلّ كبير]! يا من لا شريك له ولا وزير! يا خالق الشمس والقمر المنير! يا عصمة المضطرّ الضرير! يا قاصم كلّ جبّار مبير [عنيد]! يا مغني البائس الفقير! يا جابر العظم الكسير! يا مطلق المكبّل الأسير! أسألك بحقّ محمّد وآل محمّد، أن تجعل لي من أمري فرجاً ومخرجاً، وترزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب»، قال: فلمّا أصبح دعاه الملك فخلّى سبيله، وذلك قوله: ﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِىٓ إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ ٱلسِّجْنِ ﴾.(٢)

١٨٥٥ / [٩٢] - عن عبّاس بن يزيد، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالس في أهل بيته إذ قال: أحبّ يوسف أن يستوثق لنفسه، قال: فقيل: بما ذا يا رسول الله؟

قال: لما عزل له عزيز مصر عن مصر، لبس ثوبين جديدين - أو قال: نظيفين - وخرج إلى فلاة من الأرض، فصلّى ركعات، فلمّا فرغ رفع يده إلى السماء فقال: ﴿ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِىِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/١٢ ذيل ح ٧٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/٤ ح ٥٤.
قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٣٥ ح ١٣٨، عنه البحار: ٢٩٥/١٢ ح ٧٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٢ ح ١٤٧، و ١٩٣/٩٥ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/٤ ح ٥٥، ونور الثقلين: ٤٢١/٢ ح ٤٨ قطعة منه و ٤٦٩ ح ٢١٢ بتمامه.

فرمود: یعقوب حجّت خدا بود و یوسف پادشاهی داشت و موقعی که یعقوب از دنیا رفت، یوسف جنازه او را در تابوتی نهاد و به سرزمین شام منتقل نمود و در بیت‌المقدس دفن کرد و بعد از آن، یوسف فرزند یعقوب، حجّت خدا شد.

۹۱) - از اسحاق بن یسار روایت کرده است، که گفت: امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامی که یوسف در زندان قرار گرفت، خداوند برای او (پیامی) فرستاد: ای یوسف! چه کسی تو را همنشین با جنایت‌کاران قرار داد؟

پاسخ داد: جُرم و خطایم سبب آن شد.

پس چون اعتراف به جُرم و خطای خود کرد - که (جرم او) همچون مرد وقتی که در کنار خانواده‌اش قرار گرفته، بوده است - به او گفته شد: (برای نجات خود) این دعا را بخوان: «**ای بزرگ هر بزرگی! ای کسی که او را نه شریکی هست و نه وزیری! ای آفرینندهٔ خورشید و ماه تابان! ای باز دارندهٔ ترسان پناه آورنده! ای درهم شکننده و هلاک کنندهٔ هر ستم‌گرا! ای روزی دهندهٔ درمانده و نیازمند! ای اِلتیام بخش استخوان‌های شکسته، ای آزاد کنندهٔ هر دربندهٔ اسیر! از تو درخواست می‌کنم که به حقّ محمد و آل او، برای این جریان و مشکل من، گشایش و راه نجاتی را فراهم نمایی و مرا روزی دهی از هر شکلی که به گمانم برسد و یا نرسد**».

(امام صادق عليه‌السلام) فرمود: چون شب را به صبح آورد، پادشاه او را خواست و آزادش کرد؛ و این همان فرمایش خداوند است که (از قول یوسف) فرموده: «**و (پروردگارم) به من احسان نمود، چون که مرا از زندان نجات بخشید**».

۹۲) - از عباس بن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: روزی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جمع خانواده خود نشسته بود، پس فرمود: یوسف دوست داشت برای خود وثیقه و اعتمادی فراهم کند، گفتند: ای رسول خدا! چگونه و با چه برنامه‌ای؟

فرمود: موقعی که عزیز مصر از سمتش کناره‌گیری کرد و یوسف را جایگزین خود کرد، دو لباس جدید پوشید - یا فرمود: دو لباس تمیز - و به بیابان رفت و چند رکعت نماز خواند و چون فارغ شد دست‌های خود را به سمت آسمان بلند کرد و گفت: «**پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت را به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی، ای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین! تو ولیّ و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی**».

قال: فهبط إليه جبرئيل عليه السلام فقال له: يا يوسف! ما حاجتك؟

فقال: ربّ! ﴿ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّـٰلِحِينَ ﴾ .

فقال أبو عبد الله عليه السلام: خشي الفتن.[١]

قوله تعالى: وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾

١٨٥٦ / [٩٣] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ ﴾، قال: من ذلك قول الرجل: لا وحياتك.[٢]

١٨٥٧ / [٩٤] - عن يعقوب بن شعيب، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام: ﴿ وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُم مُّشْرِكُونَ ﴾ ؟

قال: كانوا يقولون: نُمطر بنوء كذا وبنوء[٣] كذا لا نُمطر، ومنهم أنّهم كانوا يأتون الكهّان فيصدّقونهم بما يقولون.[٤]

١٨٥٨ / [٩٥] - عن محمّد بن الفضيل، عن الرضا عليه السلام، قال:

شرك لا يبلغ به الكفر.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/١٢ ح ١٤٨، والبرهان: ٢٣٠/٤ ح ٥٦، ونور الثقلين: ٤٧٢/٢ ح ٢٢٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧١ ح ٢١، و ٢١١/١٠٤ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ٢٦٣/٢٣ ح ٢٩٥٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٧٥/٢ ح ٢٣٢.

مستدرك الوسائل: ١٨٧/١٨ ح ٢٢٤٦٨ عن مجموعة الشهيد، نقلاً عن كتاب عليّ بن إسماعيل الميثمي، عن ابن مسكان، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام.

٣). النوء ـ مهموز ـ: من أنواء النجوم، وذلك إذا سقط نجم بالغداة فغاب مع طلوع الفجر، وطلع في حياله نجم في تلك الساعة على رأس أربعة عشر منزلاً من منازل القمر، سمّي بذلك السقوط والطلوع نوء من أنواء المطر والحرّ والبرد. كتاب العين: ٣٩١/٨ (ناء ـ نوء).

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٧/٥٨ ح ٨، و ٩٩/٧٢، ح ٢٢، و ٢١٣/٧٩ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٣٧٣/١١ ح ١٥٠٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/٥٨ ذيل ح ٨، و ٩٩/٧٢ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٧٥/٢ ح ٢٣٣.

فرمود: پس جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای یوسف! خواسته و نیازت چیست؟ اظهار داشت: پروردگارا! **«مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما»**.

امام صادق علیه السلام افزود: یوسف ترسید که (باز هم) در فتنه‌ها قرار گیرد.

فرمایش خداوند متعال: و بیشترین آن‌ها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک می‌باشند. (۱۰۶)

۹۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بیشترین آنان به خداوند ایمان نمی‌آوردند، بلکه مشرک خواهند بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: از آن‌جمله است، کلام کسی که بگوید: نه به جان تو سوگند! (که به غیر از خدا، سوگند یاد کند).

۹۴) - از یعقوب بن شُعَیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال:) **«و بیشترین آنان به خداوند ایمان نمی‌آوردند، بلکه مشرک خواهند بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها می‌گفتند: در هنگام غروب فلان ستاره «نَوْء»[1] و یا طلوع فلان ستاره «طلوع»، باران خواهد بارید و یا نخواهد بارید و این عقیده، یکی از موارد شرک می‌باشد و برخی دیگر از آنان، به کاهنان و جادوگران اعتقاد داشتند و ایشان را در گفتار و پیش‌گویی‌هایشان، تصدیق می‌کردند.

۹۵) - از محمد بن فضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: (منظور از آیه شریفه و تفسیرش) شرکی است که به حدّ کفر و انکار خداوند، نرسد.

---

۱). «نَوْء» ستاره‌ای است که در سمت مغرب هنگام فجر صبح، سقوط می‌کند و «طلوع» ستاره‌ای است که در سمت مشرق سقوط می‌نماید و عرب‌ها به وسیله آن‌ها فال می‌زدند و پیش‌گویی می‌کردند که مهمان وارد می‌شود، باران می‌بارد، باد می‌وزد، هوا گرم می‌شود و یا سرد می‌گردد و آن ستاره‌ها را سبب آن حوادث می‌دانستند.

١٨٥٩ / [٩٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

شرك طاعة، قال الرجل: لا والله وفلان، ولولا الله لوكّلت فلان والمعصية منه.(١)

١٨٦٠ / [٩٧] - وأبو بصير، عن أبي إسحاق عليه السلام(٢)، قال:

هو قول الرجل: لولا الله وأنت ما فُعل بي كذا وكذا، ولولا الله وأنت ما صُرف عنّي كذا وكذا، وأشباه ذلك.(٣)

١٨٦١ / [٩٨] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

شرك طاعة وليس بشرك عبادة، والمعاصي التي ترتكبون ممّا أوجب الله عليها النار شرك طاعة، أطاعوا الشيطان وأشركوا بالله في طاعته، ولم يكن بشرك عبادة، فيعبدون مع الله غيره.(٤)

١٨٦٢ / [٩٩] - عن مالك بن عطيّة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ ﴾، قال:

هو قول الرجل: لولا فلان لهلكت، ولولا فلان لأصبت كذا وكذا، ولولا فلان لضاع عيالي، ألا ترى أنّه قد جعل لله شريكاً في ملكه يرزقه ويدفع عنه؟

قال: قلت: فيقول: لولا أنّ الله منّ عليَّ بفلان لهلكت؟ قال: نعم، لا بأس بهذا.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٧٢ ح ٢٤، و٢١١/١٠٤ ح ٣١، ووسائل الشيعة: ٢٦٣/٢٣ ح ٢٩٥٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ٧.

٢). هو بقرينة الراوي، الإمام أبو عبد الله جعفر الصادق عليه السلام، فإنّ هذا القلب مشترك بينه وبين أبيه موسى الكاظم عليه السلام، إلّا أن يكون الراوي ليث بن البختري أو يحيى بن القاسم، فإنّهما رويا عن الباقر والصادق والكاظم عليهم السلام، فالحديث عن أحدهما عليهما السلام، والتمييز يكون بقرينة الراوي. المحقّق.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٧٢ ح ٢٥، والبرهان: ٢٣٤/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٧٥/٢ ح ٢٣٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٧٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ٩.

تفسير القمّي: ٣٥٨/١ (ردّ شباب زليخا) بإسناده عن موسى بن بكر، عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢١٤/٩ ضمن ح ٩٣، و٩٤/٧٢ ح ٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٥٠/٧١ ح ٤٩، و٩٩/٧٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٤/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٧٦/٢ ح ٢٣٥.

عدّة الداعي: ٩٩ (فصل ما ورد عن أبي عبد الله عليه السلام)، عنه وسائل الشيعة: ٢١٥/١٥ ح ٢٠٣١٠، والبحار: ١٤٨/٥ ح ١٢، و١٠٦/٩، و٣١٧/٥٨، و٢٣/١٠٣ ح ٢٥.

۹۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: شرک در طاعت آن است که شخص بگوید: نه، به خدا و فلانی سوگند! و یا بگوید: اگر خداوند نبود، فلانی را وکیل خود می‌کردم، در حالی که گناه از خود شخص صادر می‌گردد.

۹۷) - و از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام أبو اسحاق علیه السلام (امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام) فرمود: شرک طاعت آن است که مردی بگوید: اگر خداوند و تو نبودید، من گرفتار فلان مشکل می‌شدم و یا بگوید: اگر خداوند و تو نبودید، فلان گرفتاری و مشکل از من بر طرف نشده بود و مانند این گونه سخنان.

۹۸) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: شرک طاعت، غیر از شرک عبادت است و گناهانی که موجب می‌شوند انسان به جهنم وارد شود، شرک طاعت به حساب می‌آیند، آن افراد از شیطان اطاعت کرده‌اند و در طاعت خداوند مشرک شدند، ولی آن طور نبوده که چیزی را غیر از خداوند و یا چیزی را همراه خداوند، عبادت کرده باشند.

۹۹) - از مالک بن عطیه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بیشترین آنان به خداوند ایمان نمی‌آوردند، بلکه مشرک خواهند بود»**، معنای آن این است که مردی به دیگری بگوید: اگر فلان شخص نبود من نابود می‌شدم و اگر فلان کس مانع نمی‌شد من به مقصود خود می‌رسیدم و اگر آن شخص به داد من نرسیده بود خانواده‌ام از بین می‌رفتند، آیا توجّه نداری که او در مُلک و قدرت خداوند شریک قرار داده و در دفع دشمنان و جلب روزی، غیر از خداوند را عنوان کرده است؟

(راوی) گوید: گفتم: اگر بگوید: خداوند بر من منت نهاد و فلان شخص را به کمک من فرستاد و گرنه هلاک می‌شدم چگونه است؟

فرمود: بلی، این چنین مانعی ندارد.

١٨٦٣ / [١٠٠] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالوا: سألناهما، فقالا: شرك النعم.[١]

١٨٦٤ / [١٠١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

شرك طاعة وليس شرك عبادة في المعاصي التي يرتكبون فهي شرك طاعة، أطاعوا فيها الشيطان فأشركوا بالله في الطاعة غيره، وليس بإشراك عبادة أن يعبدوا غير الله.[٢]

قوله تعالى: ﴿قُلْ هَـٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى وَسُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٨﴾

١٨٦٥ / [١٠٢] - عن إسماعيل الجعفي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام قوله تعالى: ﴿قُلْ هَـٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى﴾، قال:

فقال: عليّ بن أبي طالب عليه السلام خاصّة، وإلّا فلا أصابني شفاعة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.[٣]

١٨٦٦ / [١٠٣] - عن عليّ بن أسباط، عن أبي الحسن الثاني عليه السلام، قال:

قلت: جعلت فداك! إنّهم يقولون في الحداثة [في حداثة سنّك]؟!

قال: أيّ شيء يقولون؟ إنّ الله تعالى يقول: ﴿قُلْ هَـٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى﴾، فوالله! ما كان اتّبعه إلّا عليّ، وهو ابن تسع [سبع] سنين [ومضى أبي إلّا] وأنا ابن تسع [سبع] سنين، فما عسى أن يقولوا؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٧٢ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٤٧٦/٢ ح ٢٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٧٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٥/٤ ح ١١.

تقدّم الحديث مع تخريجاته في الحديث ٩٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٢/٣٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٦/٤ ح ٦.

تفسير فرات الكوفي: ٢٠٢ ح ٢٦٥ بإسناده عن ثعلبة بن ميمون، عن نجم، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٦٦ عن عمر بن حميد، عن أبي جعفر عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٥٢/٣٦ ح ٦، وشواهد التنزيل: ٣٧٣/١ ح ٣٩١.

۱۰۰) - زرارة و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، در این مورد سؤال کردیم، فرمودند: منظور مشرک شدن نسبت به نعمت می‌باشد.

۱۰۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: شرک طاعت، غیر از شرک عبادت است، گناهانی (که موجب می‌شوند انسان به جهنم وارد شود) شرک طاعت به حساب می‌آیند، آن افراد از شیطان اطاعت کرده‌اند و در طاعت خداوند مشرک شده‌اند، ولی آن طور نبوده که چیزی را غیر از خداوند و یا چیزی را همراه خداوند، عبادت کرده باشند.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل، همهٔ مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خداوند منزّه است و من از مشرکان نیستم! (۱۰۸)

۱۰۲) - از اسماعیل جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**بگو: این راه و روش من می‌باشد، من و هر کسی که از من پیروی نماید با بصیرت به سوی خداوند دعوت می‌کنیم**»، فرمود: (منظور از «**مَنِ ٱتَّبَعَنِی**»)، فقط علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد و اگر غیر از این باشد، شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شامل من نگردد.

۱۰۳) - از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

به حضرت ابو جعفر ثانی امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! مردمان از شما انتقاد می‌کنند که در این سنین خردسالی ادّعا (ی امامت) می‌کنید.

فرمود: این سخنی که می‌گویند، چیزی نیست و ارزشی ندارد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «**بگو: این راه و روش من می‌باشد که من و پیروانم با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنیم**»، به خدا سوگند! در آن موقع فقط علی علیه السلام تابع و پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و او فقط نه سال داشت و پدر من رحلت نمود و من نیز نه سال داشتم، پس مردم می‌خواهند چه بگویند؟!

قال: ثمّ كانت أمارات فيها وقبلها أقوام، الطريقان في العاقبة سواء، الظاهر مختلف، هو رأس اليقين، إنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ - إلى قوله تعالى: - وَ يُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴾[1].[2]

١٨٦٧ / [١٠٤] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام، قوله: ﴿ قُلْ هَٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ أَنَا وَ مَنِ ٱتَّبَعَنِى ﴾، قال: عليّ عليه السلام، وزاد: قال: رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وعليّ والأوصياء من بعدهما عليهم السلام.[3]

قوله تعالى: حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَ ظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَن نَّشَآءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١١٠﴾

١٨٦٨ / [١٠٥] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر، وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَ ظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ ﴾، مخفّفة، قال: ظنّت الرسل أنّ الشياطين تمثّل لهم على صورة الملائكة.[4]

---

١). سورة النساء: ٦٥/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠١/٢٥ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٦/٤ ح ٧.

تفسير القمّي: ٣٥٨/١ (ردّ شباب زليخا) فيه: حدّثني أبي عن عليّ بن أسباط قال: قلت لأبي جعفر الثاني عليه السلام، عنه البحار: ٥١/٣٦ ح ١، والكافي: ٣٨٤/١ ح ٨ بإسناده عن عليّ بن حسّان قال لأبي جعفر عليه السلام بتفاوت.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٢/٣٦ ذيل ح ٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٧/٤ ح ٨

الكافي: ٤٢٥/١ ح ٦٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢١٥/٩، و٢١/٢٤ ح ٤٢، و٥١/٣٦ ح ١، المناقب لابن شهرآشوب: ٣٧٨/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦١/١٨ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٩/٤ ح ٣.

تفسير القمّي: ٣٥٨/١ (ردّ شباب زليخا) بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٦/١١ ح ٩.

فرمود: سپس در این مطلب نشانه‌هایی بود و قبل از آن نیز اقوامی بودند، راه خیر و شرّ از حیث انتهاء یکی است، ولی ظاهر آن دو متفاوت است و علیّ علیه‌السلام در مرتبه بالای یقین است به راستی که خداوند در قرآن می‌فرماید: **«پس نه، به پروردگار تو سوگند! آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که تو را نسبت به آن‌چه که در بین آن‌ها به مشاجره و اختلاف کشانده شده، حاکم قرار دهند ... و (در آن هنگام) تسلیم شوند».**

۱۰۴) - از سلاّم بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«بگو: این راه و روش من می‌باشد ... من و هر کسی که از من پیروی نماید»**، فرمود: منظور از **«أَنَا وَ مَنِ ٱتَّبَعَنِی»**، امام علی علیه‌السلام است و افزود: همچنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دیگر اوصیا و جانشینان علیهم‌السلام بعد از ایشان می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: (پیامبران به تبلیغ خود و دشمنان به مخالفت خود هم چنان ادامه دادند) تا آن موقعی که رسولان مأیوس شدند، و (مردم) گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است، در این هنگام یاری ما به سراغ آن‌ها آمد پس آن کسانی را که خواستیم نجات یافتند و مجازات و عذاب ما از قوم گنهکار بازگردانده نمی‌شود. (۱۱۰)

۱۰۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تا زمانی که رسولان مأیوس و ناامید شدند و (مردم) گمان کردند که به آن‌ها دروغ گفته شده»** - «کذبوا» با تخفیف و بدون تشدید -، فرمودند: پس رسولان گمان می‌کردند که شیاطین به صورت فرشته‌ها بر آن‌ها وارد شده‌اند.

١٨٦٩ / [١٠٦] - عن ابن شعيب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
وكّلهم اللّه إلى أنفسهم أقلّ من طرفة عين.(١)

١٨٧٠ / [١٠٧] - عن يعقوب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: أما أهل الدنيا فقد أظهروا الكذب، وما كانوا إلّا من الذين وكّلهم اللّه إلى أنفسهم ليمنّ عليهم.(٢)

١٨٧١ / [١٠٨] - عن محمّد بن هارون، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
ما علم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أنّ جبرئيل من عند اللّه إلّا بالتوفيق.(٣)

١٨٧٢ / [١٠٩] - عن زرارة، قال:
قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: كيف لم يخف رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فيما يأتيه من قبل اللّه أن يكون ذلك ممّا ينزغ به الشيطان؟

قال: فقال: إنّ اللّه إذا اتّخذ عبداً رسولاً أنزل عليه السكينة والوقار، فكان الذي يأتيه من قبل اللّه مثل الذي يراه بعينه.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦١/١٨ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٣٩/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٧٨/٢ ح ٢٤٩.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٣٩/٤ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/١٨ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٤٠/٤ ح ٦.
التوحيد: عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/١٨ ح ٧.

التوحيد: ٢٤٢ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن مسلم ومحمّد بن مروان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٣/٥ ح ٢٨، و٢٥٦/١٨ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/١٨ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٤٠/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٧٨/٢ ح ٢٥٠.

۱۰۶) - از ابن شُعَیب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند ایشان (رسولان خود) را به مقدار کمتر از یک لحظهٔ چشم بر هم زدن، به خودشان واگذار نمود.

۱۰۷) - از یعقوب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرآینه اهل دنیا، به راستی آشکارا دروغ می‌گفتند و این افراد همان‌هایی بودند که خداوند ایشان را به خودشان واگذار نمود، تا بر ایشان منّت گذارد (که اگر انسان لحظه‌ای رها و به خودش واگذار شود، انواع خیالات و افکار باطل او را احاطه می‌کند).

۱۰۸) - از محمد بن هارون روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نمی‌دانست که جبرئیل از طرف خداوند می‌باشد، مگر با توفیقات (و اِلهامات) الهی.

۱۰۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چگونه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نمی‌ترسید که مبادا آن‌چه که برایش وارد و نازل می‌گشت، از شیطان نباشد؟

فرمود: به درستی، موقعی که خداوند بنده‌ای را به عنوان رسول خود انتخاب نماید، (روح) سکینه و وقار را در (قلب و اندیشه) او ایجاد می‌کند و در نتیجه آن‌چه از طرف خداوند برایش وارد و نازل می‌گشت، همانند کسی بود که با چشم خود آن را ببیند (و هیچ شک و شبهه‌ای برایش پیش نخواهد آمد).

سورة المباركة

[١٣]

﴿ الرّعد ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



١٨٧٣ / [١] - عن عثمان بن عيسى، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

من أكثر قراءة سورة «الرعد» لم تصبه صاعقة أبداً، وإن كان ناصبيّاً، فإنّه لا يكون أشرّ من الناصب، وإن كان مؤمناً أدخله اللّه الجنّة بغير حساب، ويشفّع في جميع من يعرف من أهل بيته وإخوانه من المؤمنين. (١)

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٠/٩٢ ذيل ح ١، والبرهان في تفسير القران: ٢٤١/٤ ح ١.

ثواب الأعمال: ١٠٦ (ثواب من قرأ سورة الرعد)، عنه وسائل الشيعة: ٢٥١/٦ ح ٧٨٦٥، والبحار: ٢٨٠/٩٢ ح ١، المصباح للكفعمي: ٤٤٠ (الفصل التاسع والثلاثون في ذكر ثواب قرائه سورة الرعد)، عنه البحار: ٢٩٣/٧ ح ١٠، أعلام الدين: ٣٧٠ (باب عدد أسماء اللّه تعالى، وهي تسعة).

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از عثمان بن عیسی، از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که سورهٔ «رعد» را (با دقت و توجه) بسیار بخواند، خداوند هرگز او را دچار صاعقه (آسمانی) نمی‌گرداند، اگر چه ناصبی (از دشمنان ما اهل بیت رسالت) باشد - که فردی شرورتر و خبیث‌تر از او وجود ندارد -، ولی اگر مؤمن باشد، خداوند او را بی‌حساب وارد بهشت می‌نماید و شفاعتش دربارهٔ تمام افراد خانواده و برادران مؤمنش - که آنان را می‌شناسد - پذیرفته می‌شود.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الٓمٓر * تِلْكَ ءَايَـٰتُ ٱلْكِتَـٰبِ وَٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى رَفَعَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ يُفَصِّلُ ٱلْأَيَـٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢﴾

١٨٧٤ / [٢] - عن أبي لبيد (المخزومي)، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

يا أبا لبيد! إنّ في حروف القرآن لعلماً جمّاً، إنّ اللّه تبارك وتعالى أنزل: ﴿ الٓمٓ * ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ ﴾[١]، فقام محمّد صلى الله عليه وآله وسلم حتّى ظهر نوره وثبتت كلمته، وولد يوم ولد وقد مضى من الألف السابع مائة وثلاث سنين . ثمّ قال: وتبيانه في كتاب اللّه في الحروف المقطّعة، إذا عددتها من غير تكرار، وليس من حروف مقطّعة حرف تنقضي أيّامه إلّا وقائم من بني هاشم عند انقضائه، ثمّ قال: الألف واحد، واللام ثلاثون، والميم أربعون والصاد تسعون، فذلك مائة وإحدى وستّون، ثمّ كان بدو خروج الحسين بن عليّ عليهما السلام «ألمَ اللّه»، فلمّا بلغت مدّته قام قائم من ولد العبّاس عند «المص»، ويقوم قائمنا عند انقضائها بـ«الر»، فافهم ذلك وعه واكتمه.[٢]

---

١). سورة البقرة: ٢/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/٥٢ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٢/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩٠/٢ ح ٦ و ٤٨٠ ح ٤.

تقدّم الحديث بعينه في الحديث ٣ من سورة «الأعراف» عن خيثمة الجعفي، عن أبي لبيد المخزومي.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: الف، لام، میم، راء * این‌ها آیات کتاب (آسمانی) است و آن‌چه که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حقّ است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند (۱) خدا همان کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستون‌هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را مسخّر نمود، که هر کدام تا زمان معیّنی حرکت دارند! کارها را او تدبیر می‌کند، آیات را تشریح می‌نماید، شاید شما به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید. (۲)

۲) - از ابو لَبید (مَخزومی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ابو لبید! در حروف (مُقطّعهٔ تک تک و قطعه قطعه) قرآن، علم بسیاری است، هنگامی که خداوند تبارک و تعالی «**الف لام میم * آن کتاب**» را نازل نمود، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام کرد، تا آن‌جا که نور وجودش آشکار گشت و سخنانش در دل‌های مردم جای گرفت، آن حضرت در هنگامی تولّد یافت که هفت هزار و صد و سه سال از آغاز خلقت گذشته بود. سپس فرمود: بیان و توضیح این مطلب را در حروف مقطّعه قرآن، اگر بدون حرف‌های تکراری، آن‌ها را شمارش کنی، به دست خواهی آورد. و (عدد ابجد) هیچ یک از این حروف پایان نمی‌یابد، مگر این‌که یکی از بنی هاشم در موقع پایان یافتن آن، قیام می‌کند.

بعد از آن فرمود: «الف» (به رمز ابجد) عدد یک، «ل» عدد سی، «م» عدد چهل و «ص» در «الٓمص» عدد نود می‌باشد که جمع آن‌ها صد و شصت و یک می‌شود، بعد از آن، شروع قیام امام حسین علیه‌السلام «الٓم * اللّه» بود و هنگامی که مدت او پایان یافت، شخصی از بنی عبّاس قیام می‌کند، که «الٓمص» می‌باشد و چون آن عدد پایان یابد، قائم ما (اهل بیت رسالت) در «الٓر» قیام می‌نماید.[1]

پس این نکات را بفهم و در خاطر بسپار و (از دشمنان) پوشیده و پنهان بدار.

---

۱). این روایت از اخبار مشکل و اسرار پنهان است، به نظر می‌رسد که احتمالاً امام باقر علیه‌السلام خواسته است که بفرماید: حروف مقطّعهٔ در اوایل سوره‌های مبارکه قرآن، اشاره به دولت جماعتی از پیروان باطل و قیام گروهی از اهل حق و در پایان، اشاره به ظهور و قیام و دولت حضرت قائم آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد، البته خداوند متعال به حقایق دانا است. مترجم.

١٨٧٥ / [٣] - عن الحسين بن خالد، قال:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: أخبرني عن قول الله (تعالى): ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ﴾؟[١]

قال: محبوكة إلى الأرض - وشبّك بين أصابعه -، فقلت: كيف تكون محبوكة إلى الأرض، وهو يقول ﴿رَفَعَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾؟

فقال: سبحان الله! أليس يقول: ﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾؟ فقلت: بلى، فقال: فثمّ عمد ولكن لا ترى، فقلت: كيف ذاك؟

فبسط كفّه اليسرى ثمّ وضع اليمنى عليها، فقال: هذه الأرض الدنيا، والسماء الدنيا عليها قبّة.[٢]

قوله تعالى: وَفِى ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَـٰوِرَٰتٌ وَجَنَّـٰتٌ مِّنْ أَعْنَـٰبٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَٰحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِى ٱلْأُكُلِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

١٨٧٦ / [٤] - عن الخطّاب الأعور، رفعه إلى أهل العلم والفقه من آل محمّد - عليه وآله السلام -، قال: ﴿فِى ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَـٰوِرَٰتٌ﴾،

يعني هذه الأرض الطيّبة تجاورها هذه المالحة وليست منها، كما يجاور القوم، القوم وليسوا منهم.[٣]

---

١). سورة الذاريات: ٧/٥١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٠/٦٠ ذيل ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٤٣/٤ ح ٣.

تفسير القمّي: ٣٢٨/٢ (معنى كون السماء محبوكة) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٧٩/٦٠ ح ٤، مجمع البيان: ٤٦٧/٩ بتفاوت واختصار، متشابه القرآن: ٤/١ (باب ما يتعلّق بأبواب التوحيد) قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨١/٦٠ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٤٤/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٨١/٢ ح ٩.

۳) - از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مرا از معنا و تفسیر فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«سوگند به آسمانی که داری اعتدال و زیبایی و آراستگی است»**، آگاه فرما؟

فرمود: آسمان‌ها وابسته به زمین می‌باشند و (حضرت) انگشتان خود را داخل هم قرار داد، سپس گفتم: چگونه آن‌ها وابسته به زمین هستند با این‌که خداوند می‌فرماید: **«خداوند آسمان‌ها را با ستون‌هایی مرتفع گردانید، بدون آن‌که آن‌ها را ببینید»**؟ فرمود: سبحان اللّه! آیا خداوند نمی‌فرماید: **«بدون ستون‌هایی که آن‌ها را ببینید»**؟ گفتم: چرا، فرمود: پس ستون‌هایی هست ولی دیده نمی‌شوند. عرضه داشتم: خداوند مرا قربان شما نماید! چگونه چنین چیزی ممکن می‌باشد؟

(راوی گوید:) حضرت کف دست چپ خود را گشود سپس کف دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است و آسمان دنیا بالایش، همانند گنبدی قرار دارد.

فرمایش خداوند متعال: و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوت می‌باشند و (نیز) باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها (و درختان میوه‌های گوناگون) که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاهی هم بر دو پایه (و عجیب تر این‌که) همهٔ آن‌ها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال بعضی از آن‌ها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم، در آن‌ها نشانه‌هایی برای گروهی است که عقل خویش را به کار می‌گیرند. (۴)

۴) - از خطّاب اَعْوَر، به طور مرفوعه از علما و فقهای آل محمد علیهم السلام، روایت کرده است، که فرموده‌اند:

منظور از فرمایش خداوند: **«روی زمین قطعه‌هایی است که در کنار یک‌دیگر هستند»**، زمین پاکِ گوارا، در کنار زمین شوره‌زار است که ربطی به یک‌دیگر ندارند، همچنان که گروهی از افراد در کنار گروهی دیگر زندگی می‌کنند و هیچ ارتباطی با هم ندارند.

قوله تعالى: ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦٓ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾﴾

١٨٧٧ / [٥] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: فينا نزلت هذه الآية: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنا المنذر وأنت الهادي يا عليّ! فمنّا الهادي والنجاة والسعادة إلى يوم القيامة.(١)

١٨٧٨ / [٦] - عن عبد الرحيم القصير، قال:

كنت يوماً من الأيّام عند أبي جعفر عليه السلام، فقال: يا عبد الرحيم! قلت: لبّيك، قال: قول الله: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، إذ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنا المنذر وعليّ الهادي، فمن الهادي اليوم؟

قال: فسكتّ طويلاً ثمّ رفعت رأسي فقلت: جعلت فداك! هي فيكم توارثونها رجل فرجل حتّى انتهت إليك، فأنت جعلت فداك! الهادي.

قال: صدقت يا عبد الرحيم! إنّ القرآن حيّ لا يموت، والآية حيّة لا تموت، فلو كانت الآية إذا نزلت في الأقوام ماتوا فمات القرآن، ولكن هي جارية في الباقين كما جرت في الماضين.

وقال عبد الرحيم: قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ القرآن حيّ لم يمت، وإنّه يجري كما يجري الليل والنهار، وكما تجري الشمس والقمر، ويجري على آخرنا

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٣/٣٥ ح ٢٠ إلى قوله: يا علي!، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٠/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٤٨٤/٢ ح ٢٥.

كشف الغمّة: ٣١٢/١ رواه عن تفسير الثعلبي بإسناده عن ابن عبّاس، بتفاوت يسير، ونحوه المناقب لابن شهرآشوب: ٨٤/٣، ونهج الحقّ: ٣٩٥، والطرائف: ٧٩/١ ح ١٠٧، وبناء المقالة الفاطميّة: ١٤٥، والبحار: ٣٩٩/٣٥، و٤٠٦.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که کافر شدند میگویند: چرا آیه‌ای (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر او نازل نشده است؟! (ای پیامبر!) تو فقط بیم دهنده هستی و برای هرگروهی هدایت‌کننده‌ای است. (۷)

۵) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام، از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی هدایت‌گری می‌باشد»** در شأن و منزلت ما نازل شده است، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: من «منذر» هستم و تو - ای علی! - هادی می‌باشی، پس هدایت‌گر و نجات‌دهنده و سعادت‌بخش تا روز قیامت از ما (اهل بیت رسالت) خواهد بود.

۶) - از عبد الرّحیم قصیر روایت کرده است، که گفت:

روزی از روزها در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم، پس فرمود: ای عبد الرّحیم!

عرضه داشتم: بله، فرمود: (دربارهٔ) فرمایش خداوند: **«همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی هدایت‌گری می‌باشد»** چون‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: من مُنذر هستم و علی (علیه‌السلام) هادی می‌باشد، پس امروز هادی کیست؟

من مدتّی ساکت ماندم، سپس سر خود را بلند کردم و اظهار داشتم: فدایت گردم! این امر (هدایت) در شما است، که یکی پس از دیگری ارث برده‌اید، تا به شما رسیده است، شما هادی هستی، فدایت گردم!

فرمود: ای عبد الرّحیم! درست گفتی، به درستی که قرآن (همیشه) زنده است و (هیچ‌گاه) نمی‌میرد و آیه (قرآن) هم زنده است و نمی‌میرد، پس اگر آیه‌ای در مورد گروه خاصی نازل شده باشد و آن گروه از بین بروند، قرآن مرده است؟! (خیر چنین نیست) بلکه آن آیه در نسل‌های بعدی جاری خواهد بود، همچنان که در نسل‌های قبل جاری بوده است.

و عبد الرحیم گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که قرآن (همیشه) زنده است و نمی‌میرد و همچون شب و روز (برای همگان) جاری می‌باشد، همان طوری که خورشید و ماه برای تمام نسل‌ها جاری می‌باشد و قرآن نزد آخرین

كما يجري على أوّلنا.[١]

١٨٧٩ / [٧] - عن حنان بن سُدير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقول في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾، قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أنا المنذر وعليّ الهادي، وكلّ إمام هادٍ للقرن الذي هو فيه.[٢]

١٨٨٠ / [٨] - عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾، فقال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أنا المنذر، وفي كلّ زمان إمام منّا يهديهم إلى ما جاء به نبيّ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، والهداة من بعده عليّ، ثمّ الأوصياء من بعده واحد بعد واحد، أما واللّه! ما ذهبت منّا ولا زالت فينا إلى الساعة، رسول اللّه المنذر، وبعليّ يهتدي المهتدون.[٣]

١٨٨١ / [٩] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال النبيّ - صلّى اللّه عليه وآله وسلّم -: أنا المنذر وعليّ الهادي إلى أمري.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/٣٥ ح ٢١، والبرهان في تفسير القران: ٢٥١/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٨٤/٢ ح ٢٦ و٢٧.

بصائر الدرجات: ٣١ ح ٩ (باب - ١٣ في أنّ الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤/٢٣ ح ٦، ونحوه الكافي: ١٩١/١ ح ٣، عنه البحار: ٢٧٩/٢ ح ٤٣، و٤٠١/٣٥ ح ١٣، وتأويل الآيات الظاهرة: ٢٣٦ (سورة الرعد).

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/٣٥ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٥١/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٨٤/٢ ح ٢٧.

بصائر الدرجات: ٣٠ ح ٦ (باب - ١٣ في أنّ الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن الفضيل قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، بتفاوت يسير، ونحوه الكافي: ١٩١/١ ح ١، والغيبة للنعماني: ١١٠، عنه البحار: ٥٤/٢٣ ح ١١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/٣٥ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٥١/٤ ح ١٧.

إكمال الدين: ٦٦٧/٢ ح ١٠ باختصار، عنه البحار: ١٩٠/١٨ ح ٢٦، و٥/٢٣ ح ٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/٣٥ ح ٢٤، والبرهان: ٢٥١/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٢٩.

تفسير فرات الكوفي: ٢٠٦ ح ٢٧١ بإسناده عن الحسن بن عبد اللّه بن البراء بن عيسى التميمي معنعناً عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٠٠/٣٥ ح ١٠.

شخص ما (اهل بیت رسالت) جاری می‌باشد، همچنان که در اولین ما بوده است.

۷) - از حنان بن سُدیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی هدایت‌گری می‌باشد»**، می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: من مُنذر هستم و علی (علیه‌السلام) هادی می‌باشد. و هر امام هادی برای قرنی است در همان زمان، برای افراد آن همان زمان.

۸) - از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«همانا تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی هدایت‌گری می‌باشد»**، فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: من مُنذر (اِنذارکننده) هستم و در هر زمانی از ما (اهل بیت)، امامی خواهد بود که افراد را بر آن‌چه که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طرف خداوند آورده، هدایت می‌نماید و هدایت‌گران بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام علی علیه‌السلام و سپس دیگر اوصیا و جانشینان او یکی پس از دیگری می‌باشند.

همانا به خدا سوگند! (امامت) ازبین ما بیرون نرفته و تا قیام قیامت در بین ما (اهل بیت رسالت) خواهد بود؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انذارکننده است و به وسیله امام علی علیه‌السلام هدایت‌یافتگان (در ایمان و معرفت و در احکام - اصول و فروع -) هدایت خواهند شد.

۹) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: من (از طرف خداوند) مُنذر (انذارکننده) هستم و علی (علیه‌السلام) به سوی امر من (که از جانب خداوند می‌باشد) هادی خواهد بود.

قوله تعالى: ﴿ٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَىْءٍ عِندَهُۥ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾

١٨٨٢ / [١٠] - عن حريز، رفعه إلى أحدهما عليهما السلام في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ﴾، قال:

الغيض كلّ حمل دون تسعة أشهر، ﴿وَمَا تَزْدَادُ﴾ كلّ شيء يزداد على تسعة أشهر، وكلّما رأت الدم في حملها من الحيض يزداد بعدد الأيّام التي رأت في حملها من الدم.(١)

١٨٨٣ / [١١] - عن زرارة، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ﴾ يعني الذكر والأنثى ﴿وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ﴾.

قال: الغيض ما كان أقلّ من الحمل، ﴿وَمَا تَزْدَادُ﴾ ما زاد على الحمل، فهو مكان ما رأت من الدم في حملها.(٢)

١٨٨٤ / [١٢] - محمّد بن مسلم وحمران وزرارة، عنهما عليهما السلام قال [قالا]: ﴿مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ﴾ أو ذكر، ﴿وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ﴾ التي لا تحمل، ﴿وَمَا تَزْدَادُ﴾ من أنثى أو ذكر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٣٩، و١٠٤/٦٧ ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٣/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤/٢ ح ١٣٠٤، و١٢٥/١٥ ح ١٧٧٣٤ بتفاوت يسير.

الكافي: ١٢/٦ ح ٢ بإسناده عن حريز، عمّن ذكره، عن أحدهما عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٨١/٢١ ح ٢٧٣٥٧، والبحار: ٣٤٣/٦٠ ح ٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٤/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ٢٣/٢ ح ١٣٠٢، و١٢٥/١٥ ح ١٧٧٣٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٤/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٣٣.

فرمایش خداوند متعال: خداوند از جنین‌هایی که هر (انسان یا حیوان) مادّه‌ای حمل می‌کند آگاه است و نیز از آن‌چه که رحِم‌ها کم می‌کنند (و پیش از موعد مقرّر می‌زایند) و هم از آن‌چه که افزون می‌کنند (و بعد از موقعش می‌زایند) و هر چیزی نزد او مقدار معیّنی دارد. (۸)

۱۰) - از حریز، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«خداوند می‌داند که هر ماده‌ای چه چیزی را آبستن شده است و رحِم‌ها چه چیزی را در بر گرفته‌اند و نیز آن‌چه را که زیاد می‌کنند»** فرمودند: معنای **«تَغِیضُ»** هر حملی است که کمتر از ۹ ماه باشد **«وَ مَا تَزْدَادُ»**، هر چیزی است که بر ۹ ماه افزایش یابد و هرگاه زن خون خالصی در حمل خود ببیند، به تعداد روزهایی که خون دیده بر مدّت حمل او افزایش می‌یابد.

۱۱) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آن‌چه را که هر ماده‌ای آبستن می‌شود»** فرموده‌اند: (منظور از حمل، جنس) نر و ماده است، **«و آن‌چه را که رحِم‌ها در بر می‌گیرند»**، غَیض مدّت زمانی است که کمتر از مدّت حمل (۹ ماه) باشد **«و آن‌چه را زیادتر کنند»** منظور زیادتر از مدّت (معمولی) حمل است، پس حمل در موقعیتی می‌باشد، که در زمان آن، خون (حیض) دیده نمی‌شود.

۱۲) - از محمد بن مسلم و حمران و زراره روایت کرده است، که گفته‌اند:

آن دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرموده‌اند: **«آن‌چه را که هر ماده‌ای آبستن می‌شود»** (منظور از حمل، (جنس) ماده و یا نر می‌باشد، **«و آن‌چه را که رحِم‌ها در بر می‌گیرند»**، و آن رحم‌هایی که عقیمند **«و آن‌چه را که زیادتر کنند»**، منظور از زیادتر (جنس) ماده و یا نر می‌باشد (از هر کدام به تنهایی و یا با دیگری، دوقلو، سه‌قلو و ... باشند).

١٨٨٥ / [١٣] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ ﴾ ؟

قال: ما لم يكن حملاً، ﴿ وَ مَا تَزْدَادُ ﴾، قال: الذكر والأنثى جميعاً.[١]

١٨٨٦ / [١٤] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ ﴾، قال: للذكر والأنثى، ﴿ وَ مَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ ﴾، قال: ما كان دون التسعة فهو غيض، ﴿ وَ مَا تَزْدَادُ ﴾، قال: ما رأت الدم في حال حملها ازداد به على التسعة الأشهر، إن كانت رأت الدم خمسة أيّام أو أقلّ أو أكثر، زاد ذلك على التسعة الأشهر.[٢]

قوله تعالى: لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِۦ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ وَ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ﴿ ١١ ﴾

١٨٨٧ / [١٥] - عن بُريد العجلي، قال:

سمعني أبو عبد الله عليه السلام وأنا أقرأ: ﴿ لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِۦ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ ﴾، فقال: مه، وكيف تكون المعقّبات من بين يديه؟! إنّما تكون المعقّبات من خلفه، إنّما أنزلها الله: له رقيب من بين يديه ومعقّبات من خلفه، يحفظونه بأمر الله.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٤/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩١/٤ ح ٤٣، و٦٧/١٠٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٤/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٨٥/٢ ح ٣٥، ومستدرك الوسائل: ٢٣/٢ ح ١٣٠٣، و١٢٥/١٥ ح ١٧٧٣٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٩٢ ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٨٦/٢ ح ٣٧ فيه: عن شريك العجلي.

۱۳) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند می‌داند که هر ماده‌ای چه چیزی را آبستن شده است و رحِم‌ها چه چیزی را در بر گرفته‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن موقعی است که، حملی نبوده باشد **«و آن چیزی را که زیاد می‌کنند»**، منظور (جنس) ماده و نر - هر دو - می‌باشد.

۱۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«خداوند می‌داند که هر ماده‌ای چه چیزی را آبستن شده است» فرمود: چه جنس نر و چه مادّه، «و رحِم‌ها چه چیزی را در بر گرفته‌اند»**، فرمود: به آن حملی که کمتر از ۹ ماه شود، غَیض گفته می‌شود.

و دربارهٔ **«و آن چیزی را که زیاد می‌کنند»**، فرمود: هر گاه در زمان داشتن حمل، خون ببیند، به مقدار (مدّت خون) بر مدّت ۹ ماه حمل، افزوده می‌گردد، پس اگر پنج روز یا کمتر و یا بیشتر خون ببیند، به همان تعداد روزها بر ۹ ماه افزوده می‌شود.

فرمایش خداوند متعال: برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سر ش او را از امر خدا (نسبت به حوادث غیر حتمی) محافظت می‌کنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان خودشان آن‌چه را در خودشان می‌باشد تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده بدی به قومی (بخاطر کردار وگفتارشان) کند، هیچ چیزی مانع از آن نخواهد شد و آنان جـز خدا، سرپرستی نخواهند داشت. (۱۱)

۱۵) - از بُرید عِجلی روایت کرده است، که گفت:

در حالی که امام صادق علیه‌السلام می‌شنید، من این آیه **«برای او می‌باشد مأمورهایی از پیش رو واز پشت سر، که او از امر خداوند حفظ می‌کنند»** را قرائت کردم، فرمود: آرام باش! و چگونه تعقیب کننده و پی‌گیر در جلوی رویش است؟ همانا تعقیب کننده باید از پشت سرش تعقیب کند. خداونـد آیـه را چـنین نـازل نـموده است: بـرای خداونـد نگهبان‌هایی از جلو و پیش‌رویش و تعقیب کنندگانی از پشت سرش خواهند بود.

تفسیر القمّي: ۱۰/۱ مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه البحار: ۱۷۹/۵۹ ح ۱۷.

١٨٨٨ / [١٦] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ ﴾، قال: بأمر الله، ثمّ قال: ما من عبد إلّا ومعه ملكان يحفظانه، فإذا جاء الأمر من عند الله خلّيا بينه وبين أمر الله.(١)

١٨٨٩ / [١٧] - عن فضيل بن عثمان سُكّرة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال في هذه الآية: ﴿ لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ ﴾ - الآية - قال: هنّ المقدّمات المؤخّرات، المعقّبات الباقيات الصالحات.(٢)

١٨٩٠ / [١٨] - عن سليمان بن عبد الله، قال:

كنت عند أبي الحسن موسى عليه السلام قاعداً فأُتي بامرأة قد صار وجهها قفاها، فوضع يده اليمنى في جبينها ويده اليسرى من خلف ذلك، ثمّ عصر وجهها عن اليمين، ثمّ قال: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾، فرجع وجهها، فقال: احذري أن تفعلين كما فعلت، قالوا: يا بن رسول الله! وما فعلت؟

فقال: ذلك مستور إلّا أن تتكلّم به، فسألوها؟ فقالت: كانت لي ضرّة فقمت أصلّي فظننت أنّ زوجي معها، فالتفتّ إليها فرأيتها قاعدة وليس هو معها، فرجع وجهها على ما كان.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/٥٩ ح ٣١، ١٤٤/٩٣ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٦/٤ ح ٤.
الكافي: ٥٨/٢ ح ٨ بإسناده عن سعيد بن قيس الهمداني، عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٣/١٥ ح ٢٠٢٨٢، والبحار: ١٠٥/٥ ح ٣١، و ٦/٤١ ح ٧، و ١٥٤/٧٠ ح ١٣، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢٧٠/٢٠ ح ١٢١ باختصار.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٨٦، و ١٤٤/٩٣ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٦/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٨٦/٢ ح ٣٨.
المناقب لابن شهرآشوب: ١٩٧/٤ بإسناده عن حمران بن أعين قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٥٤/٩٢ ح ٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٩/٤٨ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٧/٤ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٤٠٨/٥ ح ٦٢٠٥.

۱۶) - از مَسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«او را نسبت به امر خداوند حفظ می‌کنند»**، فرمود: یعنی به سبب امر خداوند، سپس افزود: بنده‌ای نیست، مگر آن‌که دو فرشته همراه او هستند که او را محافظت می‌نمایند، ولی هنگامی که امری (تقدیری) از طرف خداوند برسد، آن دو او را به حال خود با تقدیر الهی، رها می‌نمایند.

۱۷) - از فُضیل بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارۀ **«برای او مأمورهایی از پیش‌روی او می‌باشند»**، فرمود: آن‌ها مقدّمات (عبادات) هستند که در آخر (عبادات به عنوان) تعقیبات انجام می‌شوند[1] و آن‌ها نیز باقیات الصالحات می‌باشند.

۱۸) - از سلیمان بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام کاظم علیه السلام نشسته بودم که زنی را آوردند، در حالتی که صورتش به پشت برگشته بود، پس حضرت دست راست خود را روی پیشانی او گذاشت و دست چپ را به پشت سرش نهاد و سپس صورت او را از طرف راست فشار داد، بعد از آن فرمود: **«به درستی که خدا چیزی را که از برای مردم است دگرگون نمی‌کند، تا وقتی که آن‌ها (حالات روحی و معنوی) خود را دگرگون سازند»** پس صورت زن را به حالت اول برگرداند و فرمود: مبادا چنین کاری را دو مرتبه انجام دهی.

(افراد حاضر) عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! مگر چه کرده بود؟

فرمود: آن یک کار سرّی است، اگر خودش خواست می‌تواند بگوید.

پس از خود زن سؤال کردند و او گفت: من هوویی داشتم پس چون مشغول نماز شدم خیال کردم شوهرم با او است، (در نماز) صورتم را برگرداندم تا آن‌ها را ببینم که چه می‌کنند؟ ولی دیدم آن زن تنها نشسته و شوهرم آن‌جا نیست پس صورت من به همان حالت ماند.

---

۱). علامه مجلسی گفته است: شاید اشاره باشد به تسبیحاتی که بعد از نماز گفته می‌شود و یا آن که هر نوع تسبیح و دعایی که در تعقیب عبادات خوانده می‌شود. بحار الأنوار: ج ۸۳ ص ۳۳.

١٨٩١ / [١٩] - عن أبي عمرو المدائني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: إنّ أبي عليه السلام كان يقول: إنّ اللّه قضى قضاء حتماً لا يُنعم على عبده بنعمة فسلبها إيّاه قبل أن يحدث العبد ذنباً يستوجب بذلك الذنب سلب تلك النعمة، وذلك قول اللّه: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾.(١)

١٨٩٢ / [٢٠] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ ﴾، (قال عليه السلام:) فصار الأمر إلى اللّه تعالى.(٢)

١٨٩٣ / [٢١] - عن الحسين بن سعيد المكفوف(٣)، كتب إليه عليه السلام في كتاب له: جعلت فداك! يا سيّدي! علّم مولاك ما لا يقبل لقائله دعوة، وما لا يؤخّر لفاعله دعوة، وما حدّ الاستغفار الذي وعد عليه نوح، والاستغفار الذي لا يعذّب قائله، وكيف يلفظ بهما، ومعنى قوله: ﴿ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ ﴾(٤)، و ﴿ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ﴾(٥)، وقوله: ﴿ فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَاىَ ﴾(٦)، و ﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى ﴾(٧) و ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾؟ وكيف تغيّر القوم ما بأنفسهم؟

فكتب - صلوات اللّه عليه -: كافأكم اللّه عنّي بتضعيف الثواب والجزاء الحسن الجميل، وعليكم جميعاً السلام ورحمة اللّه وبركاته، الاستغفار ألف، والتوكّل من توكّل على اللّه فهو حسبه، ﴿ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا ۞ وَيَرْزُقْهُ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٧/٤ ح ٥، وعنه نور الثقلين: ٤٨٨/٢ ح ٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٧/٤ ح ٦.

٣). هو الأهوازي، أصله كوفي، روى عن الرضا والجواد والهادي عليهم السلام، وتوفّي رحمه الله بقم. راجع جامع الرواة: ٢٤١/١.

٤). سورة الطلاق: ٢/٦٥ و ٤ و ٥.

٥). سورة الأنفال: ٤٩/٨، والطلاق: ٣/٦٥.

٦). سورة البقرة: ٣٨/٢، وطه: ١٢٣/٢٠.

٧). سورة طه: ١٢٤/٢٠.

۱۹) - از ابو عمرو مدائنی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم(علیه‌السلام) می‌فرمود: به درستی خداوند اراده حتمی نموده که نعمتی به بنده‌ای نمی‌دهد که بخواهد آن را از او سلب کند و پس بگیرد، مگر آن‌که آن بنده، گناهی را مرتکب شود که سبب آن سلب گردد و سپس خداوند آن را دگرگون و سلب می‌نماید؛ و آن همان فرمایش خداوند است که فرمود: **«به درستی که خدا چیزی را که از برای مردم است دگرگون نمی‌کند، تا وقتی که آن‌ها (حالات روحی و معنوی) خود را دگرگون سازند»**.

۲۰) - از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند عزّ و جلّ: **«به درستی که خدا چیزی را که از برای مردم است دگرگون نمی‌کند، تا وقتی که آن‌ها (حالات روحی و معنوی) خود را دگرگون سازند و اگر خدا برای مردمی بدی بخواهد، هیچ چیزی نمی‌تواند مانع از آن شود»**، فرمود: پس تمام امور به خداوند متعال بازگشت می‌کند.

۲۱) - از حسین بن سعید مکفوف روایت کرده، که نامه‌ای به حضرت علیه‌السلام نوشت:

ای سرورم! فدایت گردم! به غلامت چیزی را بیاموز، که دعای گوینده آن پذیرفته و مستجاب نمی‌گردد (مگر به آن) و چیزی را که دعای گوینده آن (سریع مستجاب گردد و) به تأخیر نیفتد و بفرما حدّ و تعریف استغفار و توبه‌ای که حضرت نوح علیه‌السلام وعده داده، چیست؟ و آن استغفاری که صاحب آن (آمرزیده می‌شود و) عذاب نمی‌گردد، چگونه است؟ و چگونه باید آن‌ها را مطرح کند؟ و معنا و مقصود این سخنان خداوند: **«و کسی که تقوای الهی پیشه کند»** و **«و کسی که بر خداوند توکّل نماید»** و **«کسی که از هدایت من تبعیت و پیروی کند»** و **«و کسی که از یاد و ذِکر من روی گرداند و اِعراض کند»** و **«به درستی که خدا چیزی را که برای مردمی است دگرگون نمی‌کند، تا وقتی که مردم (حالات درونی و معنوی) خود را دگرگون کنند»**، چیست؟ و چگونه مردم آن‌چه را در خود دارند، دگرگون می‌سازند؟ حضرت - درود و تحیّت خدا بر او باد - (در جواب) نوشت: خداوند شما را از طرف من ثوابی دو چندان عطا نماید و پاداشی نیک و زیبا مرحمت فرماید و سلام و رحمت خداوند بر تمامی شما (شیعیان و دوستان ما) باد! استغفار و توبه هزار بار و خداوند برای کسی که بر او توکّل کند و امور خود را به خدا وا گذارد، کفایت می‌نماید؛ **«و کسی که تقوای الهی را (در همه امور) رعایت کند، خدا برایش راه نجات (از انواع مشکلات) را فراهم سازد**

مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴾[١].

وأمّا قوله: ﴿ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ ﴾ أي من قال بالإمامة واتّبع أمرهم بحسن طاعتهم، وأمّا التغيّر فإنّه لا يسيء إليهم، حتّى يتولّوا ذلك بأنفسهم بخطاياهم، وارتكابهم ما نهى عنه. وكتب بخطّه.[٢]

قوله تعالى: وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعْدُ بِحَمْدِهِۦ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِۦ وَيُرْسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَهُمْ يُجَـٰدِلُونَ فِى ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلْمِحَالِ ﴿١٣﴾

١٨٩٤ / [٢٢] - عن يونس بن عبد الرحمن، أنّ داود قال:

كنّا عنده فارتعدت السماء فقال هو: سبحان من يسبّح له الرعد بحمده والملائكة من خيفته، فقال له أبو بصير: جعلت فداك! إنّ للرعد كلاماً؟

فقال: يا أبا محمّد! سل عمّا يعنيك ودع ما لا يعنيك.[٣]

١٨٩٥ / [٢٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن الرعد: أيّ شيء يقول؟

قال: إنّه بمنزلة الرجل يكون في الإبل، فيزجرها هاي هاي كهيئة ذلك.

قلت: فما البرق؟ قال لي: تلك من مخاريق الملائكة تضرب السحاب [فتسوقه] إلى الموضع الذي قضى الله فيه المطر.[٤]

---

١). سورة الطلاق: ٦٥/٢ - ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٦ ح ٦، و٢٨١/٩٣ ح ٢١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٧/٤ ح ٧ و١٩٥/٥ ح ٤ قطعة منه، ونور الثقلين: ٤٨٨/٢ ح ٥١ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٤٠٢/٥ ح ٦١٨٦ قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/١ ح ٣٨، و٣٧٩/٥٩ ح ١٩، و٣٤٨/٩٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٥٩/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٨٩/٢ ح ٥٣، ومستدرك الوسائل: ١٨٧/٦ ح ٦٧٣٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٧٩/٥٩ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٠/٤ ح ٨

من لا يحضره الفقيه: ٥٢٥/١ ح ١٤٩٦، عنه البحار: ٣٧٩/٥٩ ذيل ح ٢٠ أشار إليه.

و از راهی که گمان نبرد روزیش دهد».

و اما در رابطه با: **«کسی که از هدایت من تبعیت و پیروی کند»**، مقصود این است که معتقد به امامت ائمّه علیهم السلام باشد و به خوبی دستورات ایشان را تبعیّت و پیروی کند. و اما (آیه) تغییر و دگرگونی، پس به راستی که خداوند به بندگانش بدی نمی‌کند، مگر آن‌که خودشان به وسیله گناه و نافرمانی به خدا پشت کنند و آن‌چه را که خداوند نهی نموده مخالفت کرده و آن را مرتکب شوند - و حضرت علیه السلام (این جواب را) با دست‌خط مبارک خود مرقوم نمود -.

فرمایش خداوند متعال: و رعد (و برق)، تسبیح و حمد او می‌گوید و فرشتگان از ترس او، (تسبیح و حمد او می‌گویند)! و صاعقه‌ها را می‌فرستد، تا هر کس را که بخواهد گرفتار آن گرداند، (ولی آن‌ها با مشاهدهٔ این‌ها، باز هم) دربارهٔ خدا به مجادله مشغول می‌باشند! و او قدرتی بی‌انتها (و مجازاتی دردناک) دارد! (۱۳)

۲۲) - از یونس بن عبد الرّحمان روایت کرده است، که گفت:

داود مطرح کرد که در محضر حضرت (امام صادق علیه السلام و یا امام کاظم علیه السلام) بودیم که آسمان رعد و برق زد، پس حضرت اظهار داشت: منزه است کسی که رعد (آسمانی) به ستایش او و فرشتگان از بیم او (همگی) تسبیح می‌گویند، پس ابو بصیر به ایشان عرض کرد: فدایت گردم! رعد هم سخن می‌گوید؟!

حضرت فرمود: ای ابا محمد! از چیزی سؤال کن که برایت سودمند باشد و آن‌چه را که به تو سودی نمی‌رساند، رها کن.

۲۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون «رعد» سؤال کردم که چه می‌گوید؟

فرمود: به درستی که او همانند مردی است که دنبال شتری باشد و بخواهد آن را (سریع) حرکت دهد و براند، پس فریاد می‌زند: هِیّ، هِیّ که مانند آن است.

عرض کردم: پس «برق» چگونه است؟ فرمود: آن از تازیانه‌های فرشته‌ها است که ابرها را می‌زنند و میرانند تا به آن مکانی که خداوند می‌خواهد، ببارد برسند.

قوله تعالى: وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَـٰلُهُم بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ ﴿١٥﴾

١٨٩٦ / [٢٤] - عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح، قال:

سمعت زيد بن عليّ عليه السلام يقول: يا معشر من يحبّنا! لا [ألا] ينصرنا من الناس أحد، فإنّ الناس لو يستطيعوا أن يحبّونا لأحبّونا، واللّه! لأحبّتنا أشدّ خزانة من الذهب والفضّة، إنّ اللّه خلق ما هو خالق ثمّ جعلهم أظلّة، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ - الآية -، ثمّ أخذ ميثاقنا وميثاق شيعتنا، فلا ينقص منها واحد، ولا يزداد فينا واحد.[1]

قوله تعالى: أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿١٩﴾

١٨٩٧ / [٢٥] - عن عقبة بن خالد، قال:

دخلت على أبي عبد اللّه عليه السلام، فأذن لي وليس هو في مجلسه، فخرج علينا من جانب البيت من عند نسائه، وليس عليه جلباب، فلمّا نظر إلينا قال: أحبّ لقاءكم، ثمّ جلس، ثمّ قال: أنتم أولو الألباب في كتاب اللّه، قال اللّه: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾.[2]

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٦٢/٤ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٦٧ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٩٣/٢ ح ٧٨.

المحاسن: ١٦٩/١ ح ١٣٥ (باب ـ ٣٦ فيما نزل في الشيعة من القرآن) بإسناده عن عليّ بن عقبة بن خالد قال: دخلت أنا ومعلّى بن خنيس على أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٩٣/٦٨ ح ٣٥.

فرمایش خداوند متعال: و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند ـ از روی اطاعت یا اکراه ـ و همچنین سایه‌هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند. (۱۵)

۲۴) - از عبد اللّه بن میمون قَدّاح روایت کرده است، که گفت:

از زید بن علی شنیدم که می‌فرمود: ای جمعیتی که دوست‌دار ما (اهل بیت) هستید! آیا هیچ یک از مردم، ما را حمایت و یاری نمی‌کند؟ به درستی که مردم اگر می‌توانستند دوست‌دار ما باشند، می‌شدند، به خدا سوگند! ارزش دوست‌داران ما از ارزش گنج‌های طلا و نقره والاتر می‌باشد.

به درستی که خداوند آن‌چه را که اراده نموده، آفریده است و سپس آن‌ها را در سایه‌بانی (در کنار عرش) قرارشان داد (که همان عالَم ذرّ باشد).

سپس این آیه: «**و کسانی در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اجبار یا اختیار برای خدا سجده می‌کنند**» - تا آخر - را تلاوت نمود، بعد از آن (خداوند) عهد و میثاق ما و شیعیان ما را گرفت، پس از آن‌ها (یی که عهد و میثاق گرفته شده) حتّی یک نفر هم کاسته نخواهد شد و افزایش هم نخواهند یافت.

فرمایش خداوند متعال: پس آیا کسی که می‌داند آن‌چه که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، همانند کسی است که نابینا باشد؟! تنها صاحبان اندیشه و شعور، متذکّر می‌شوند. (۱۹)

۲۵) - از عُقْبَة بن خالد روایت کرده است، که گفت:

(خواستم) به محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شوم، حضرت اجازه داد ولی خودشان در مجلس حضور نداشتند، پس از گوشه‌ای از خانهٔ، از نزد خانواده‌اش بیرون آمد و وارد مجلس شد و عبایی روی شانه هایش نبود، موقعی که ما را دید، فرمود: من ملاقات با شما را دوست دارم، سپس نشست و فرمود: شما صاحبان عقل و درایت هستید که خداوند در کتاب خود شما را ذکر کرده و فرموده است: «**همانا صاحبان عقل و اندیشه، متذکّر می‌شوند**».

١٨٩٨ / [٢٦] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
تفكّر ساعة خير من عبادة سنة، قال الله: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾.(١)

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴿٢١﴾

١٨٩٩ / [٢٧] - عن العلاء بن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام، يقول:
الرحم معلّقة بالعرش، تقول: اللّهمّ صل من وصلني، واقطع من قطعني، وهي رحم آل محمّد ورحم كلّ مؤمن، وهو قول الله: ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾.(٢)

١٩٠٠ / [٢٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: برّ الوالدين وصلة الرحم يهوّن الحساب، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٧/٧١ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٥/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٩٣/٢ ح ٧٩، ومستدرك الوسائل: ١٨٣/١١ ح ١٢٦٨٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٢٣ ح ١٠، و٢٦٨ ح ١٣، و٩٨/٧٤ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٧/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٩٥/٢ ح ٨٧، ومستدرك الوسائل: ٢٣٥/١٥ ح ١٨١٠٢.

الكافي: ١٥١/٢ ح ٧ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٣٤/٢١ ح ٢٧٧٩٠، والبحار: ١١٥/٧٤ ح ٧٥، مستدرك الوسائل: ٣٨٣/١٢ ح ١٤٣٥٣ نقلاً عن كتاب جعفر بن محمّد بن شُريح الحضرمي، عن حُميد بن شُعيب، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٣٥/١٥ ح١٨١٠٢ عن العلاء بن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام، و٢٤٧ ح ١٨١٣٤ عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٤ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٤٩٥/٢ ح ٨٨، ومستدرك الوسائل: ٢٣٦/١٥ ح ١٨١٠٣.

مشكاة الأنوار: ١٦٥ (الفصل الخامس عشر في صلة الرحم)، عنه البحار: ١٢٧/٧٤، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٥ ح ١٧٩٢٢، الدعوات للراوندي: ١٢٦ ذيل ح ٣١٣، عنه البحار: ٨٥/٧٧ ضمن ح ٩٧.

۲۶) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: یک ساعت فکر و اندیشه بهتر از یک سال عبادت (بدون اندیشه و محتوا) است، همچنان‌که خداوند فرموده: **«همانا صاحبان عقل و اندیشه متذکّر می‌شوند»**.

فرمایش خداوند متعال: و آن افرادی‌که پیوندهایی را‌که خداوند دستور به برقراری آن‌ها داده است، برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند (نیز یادآور می‌شوند). (۲۱)

۲۷) - از علاء بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که (روز قیامت) رحِم به عرش آویخته خواهد شده و می‌گوید: خداوندا! بپیوند با هر کسی که با من پیوند کرده و جدا باش از هر کسی که از من جدا گشته است.

و این رحِم آل محمد علیهم‌السلام و رحِم هر مؤمنی خواهد بود؛ و او همان فرمایش خداوند متعال است: **«و کسانی که آن‌چه را خداوند فرمان به رسیدگیش داده، صِله و رسیدگی کنند»**.

۲۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده است:

احسان و نیکی به پدر و مادر و صله رحِم به خویشاوندان، بررسی حساب روز قیامت را آسان می‌نماید.

سپس حضرت این آیه را: **«و کسانی که آن‌چه را خداوند فرمان داده، صِله و رسیدگی کنند و از پروردگارشان خوف و وحشت دارند و از سختی حساب و بررسی اعمال می‌ترسند»** قرائت نمود.

١٩٠١ / [٢٩] - عن محمّد بن الفُضيل، قال:

سمعت العبد الصالح عليه السلام يقول: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾، قال: هي رحم آل محمّد عليهم السلام معلّقة بالعرش، تقول: اللّهمّ صل من وصلني واقطع من قطعني، وهي تجري في كلّ رحم.(١)

١٩٠٢ / [٣٠] - عن عمر بن مريم، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾ ؟

قال: من ذلك صلة الرحم، وغاية تأويلها صلتك إيّانا.(٢)

١٩٠٣ / [٣١] - عن صفوان بن مهران الجمّال، قال:

وقع بين عبد اللّه بن الحسن وبين أبي عبد اللّه عليه السلام كلام حتّى ارتفعت أصواتهما واجتمع الناس، ثمّ افترقا تلك العشيّة، فلمّا أصبحت غدوت في حاجة لي، فإذاً أبو عبد اللّه عليه السلام على باب عبد اللّه بن الحسن، وهو يقول: قولي يا جارية! لأبي محمّد: هذا أبو عبد اللّه بالباب، فخرج عبد اللّه بن الحسن وهو يقول: يا أبا عبد اللّه! ما بكّر بك؟

قال: إنّي مررت البارحة بآية من كتاب اللّه فأقلقني.

قال: وما هي؟

قال: قوله عزّ وجلّ: ﴿ ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾ .

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٤ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٩٥/٢ح ٨٩، ومستدرك الوسائل: ٢٣٦/١٥ح ١٨١٠٤.

تفسير القمّي: ٣٦٣/١، عنه البحار: ٢٦٥/٢٣ح ٩، و٨٩/٧٤ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٨/٢٣ ح ١٤، و٩٨/٧٤ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٢٣٦/١٥ح ١٨١٠٥.

۲۹) - از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: **«و کسانی که آن‌چه را خداوند فرمان داده، صِله و رسیدگی کنند»**، این رحِم آل محمد علیهم‌السلام است که (روز قیامت) به عرش آویخته می‌شود، می‌گوید: خداوندا! بپیوند با هر کسی که با من پیوند کرده و جدا باش از هر کسی که از من جدا گشته است و این وضعیت برای هر رحِم(مؤمنی) جاری خواهد بود.

۳۰) - از عمر بن مریم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که آن‌چه را خداوند فرمان به رسیدگیش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: از آن موارد، صله رحِم و رسیدگی به خویشاوندان است و نهایت و مهم‌ترین آن، صله و ارتباط تو با ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد.

۳۱) - از صفوان بن مهران جمّال روایت کرده است، که گفت:

بین امام صادق علیه‌السلام و عبد اللّه بن الحسن، مختصر اختلاف و گفت‌وگویی پیش آمد، تا آن‌که به سر و صدا و جنجال کشیده شد و مردم اطراف ایشان جمع شدند و هنگام شب با همین وضعیت از هم جدا شدند و من بامدادان برای کاری از منزل بیرون شدم که ناگاه دیدم امام صادق علیه‌السلام جلوی درب خانهٔ عبد اللّه بن الحسن می‌باشد و می‌فرماید: ای کنیزک! به ابو محمد (عبد اللّه) بگو من بر درب منزل هستم.

پس او بیرون آمد و گفت: ای ابا عبد اللّه! برای چه در این بامداد بیرون آمده‌ای؟

در پاسخ فرمود: من دیشب آیه‌ای را از قرآن خدای عزّ و جلّ خواندم که مرا پریشان کرد، (عبد اللّه) گفت: و آن آیه چه بود؟

فرمود: فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«آن کسانی که بپیوندند با آن‌چه را که خداوند فرمان داده که پیوست شود و از پروردگار خود بترسند و از حساب سخت، ترس داشته باشند»**.

قال: فاعتنقا وبكيا جميعاً، ثمّ قال عبد اللّه بن الحسن: صدقت، واللّه! يا أبا عبد اللّه! كأنّي لم أقرأ هذه الآية قطّ، كأنّي لم تمرّ بي هذه الآية قطّ [كتب إلينا].[1]

١٩٠٤ / [٣٢] - الفضل بن شاذان، عن أبي عبد اللّه، قال:

حدّثنا إبراهيم بن عبد الحميد، عن سالمة مولاة أمّ ولد - كانت لأبي عبد اللّه عليه السلام - قالت: كنت عند أبي عبد اللّه عليه السلام حين حضرته الوفاة فأغمي عليه، فلمّا أفاق قال: أعطوا الحسن بن عليّ بن الحسين - وهو الأفطس -، سبعين ديناراً، قلت: أتعطي رجلاً حمل عليك بالشفرة؟

قال: ويحك! أما تقرءين القرآن؟ قلت: بلى، قال: أما سمعت قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾؟[2]

١٩٠٥ / [٣٣] - قال: وقال ﴿يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ﴾، قال: هو [صلة] الإمام.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٥٤/١٥ ح ١٨١٥٤.

الكافي: ١٥٥/٢ ح ٢٣ بإسناده عن صفوان الجمّال بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٩٨/٤٧ ح ٢٤، و١٢٦/٧٤ ح ٩٠، كنز الفوائد للكراجكي: ٩٨/١ (فصل آخر في ذكر الإخوة و الإخوان)، عنه البحار: ٩٩/٧٤ ذيل ح ٤١ أشار إليه، ومستدرك الوسائل: ٢٥٤/١٥ ذيل ح ١٨١٥٤ كذا أشار إليه.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٦٨/٤ ح ١٥، فيه هكذا: وكتب إلينا الفضل بن شاذان...، ونحوه مستدرك الوسائل: ١٣٧/١٤ ح ١٦٣١١.

الكافي: ٥٥/٧ ح ١٠ بإسناده عن إبراهيم بن عبد الحميد جميعاً، عن سالمة مولاة أبي عبد اللّه عليه السلام، قالت: كنت عند أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، من لا يحضره الفقيه: ٢٣١/٤ ح ٥٥٥١، تهذيب الأحكام: ٢٤٦/٩ ح ٤٧، عنهم وسائل الشيعة: ٤١٧/١٩ ح ٢٤٨٧١، الغيبة للطوسي: ١٩٦ (أخبار المعمّرين من العرب والعجم) بإسناده عن هشام بن أحمر، عن سالمة مولاة أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٨٢/٤٦ ح ٤٧، و٢/٤٧ ح ٧، و٢٧٦ ح ١٧، و٩٦/٧٤ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ١٣٨/١٤ ح ١٦٣١٣، و٢٥١/١٥ ح ١٨١٤٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ذيل ح ١٥. يحتمل أن تكون قطعة من الحديث الآتي.

گفت: سپس یک‌دیگر را در آغوش گرفته و گریستند و عبد اللّه اظهار داشت: به خداوند سوگند! راست می‌فرمایی، گویا من این آیه از قرآن را هرگز نخوانده‌ام.

۳۲) - فضل بن شاذان از ابو عبد اللّه، از ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است، که گفت:

سالمه -اُمّ ولد -، کنیز امام صادق علیه‌السلام گفته است: هنگام وفات آن حضرت نزد وی بودم که حضرت از هوش رفت، پس موقعی که به هوش آمد فرمود: به حسن بن علی اَفْطس، هفتاد دینار بدهید، من گفتم: به مردی دینار می‌دهی که با شَفْره (شمشیر، خنجر و یا کارد) به شما حمله کرد؟!

فرمود: وای بر تو، مگر قرآن نمی‌خوانی؟

گفتم: چرا، فرمود: مگر نشنیده‌ای فرمایش خداوند تبارک و تعالی را (که می‌فرماید): **«و آن کسانی که بپیوندند با آن‌چه را که خداوند فرمان داده که پیوست شود و از پروردگار خود بترسند و از حساب سخت، ترس داشته باشند»**؟

۳۳) - (راوی) گوید: و حضرت دربارهٔ: **«و کسانی که آن‌چه را که خداوند فرمان به وصلش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، فرمود: منظور صله و ارتباط با امام (بر حقّ) است.

١٩٠٦ / [٣٤] - عن الحسن بن موسى، قال: روى أصحابنا، أنّه قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾ ؟

قال: هو صلة الإمام في كلّ سنة بما قلّ أو كثر، ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وما أريد بذلك إلّا تزكيتكم.(١)

١٩٠٧ / [٣٥] - عن سماعة، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿ ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾ ؟

فقال: هو ما افترض اللّه في المال غير الزكاة، ومن أدّى ما فرض اللّه عليه فقد قضى ما عليه.(٢)

١٩٠٨ / [٣٦] - عن سماعة، قال:

إنّ اللّه فرض للفقراء من أموال الأغنياء فريضة لا يحمدون بأدائها، وهي الزكاة، بها حقنوا دماءهم، وبها سمّوا مسلمين، ولكنّ اللّه فرض في الأموال حقوقاً غير الزكاة، وممّا فرض في المال غير الزكاة قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ ﴾، ومن أدّى ما فرض اللّه عليه فقد قضى ما عليه وأدّى شكر ما أنعم اللّه عليه من ماله، إذا هو حمده على ما أنعم عليه، بما فضّله به من السعة على غيره، ولما وفّقه لأداء ما افترض اللّه وأعانه عليه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٩٥/٢ح ٩٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠/٩٦ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٥٢/٩ ح ١١٠٥٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ١٧. يحتمل أن يكون هذا الحديث، تلخيص الحديث الآتي.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠/٩٦ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٩/٧ح ٧٤٩٧ قطعة منه.

الكافي: ٤٩٨/٣ ضمن ح ٨ بإسناده عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٦/٩ح ١١٤٨٧.

۳۴) - از حسن بن موسی، به نقل از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که آن‌چه را که خداوند فرمان به وصلش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، سؤال کردند؟

فرمود: آن، صله و کمک به امام (بر حقّ) است، در هر سال، خواه اندک باشد و خواه زیاد. و سپس حضرت فرمود: و به وسیله این (برنامه چیزی) اراده نشده، مگر آن‌که شما (نسبت به اموال و نفوس خود) تزکیه شوید.

۳۵) - از سُماعه روایت کرده است، که گفت: از حضرت (امام صادق علیه‌السلام و یا امام کاظم علیه‌السلام) در مورد فرمایش خداوند: **«و کسانی که آن‌چه را که خداوند فرمان به وصلش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: این حقوقی است غیر از زکات، که خداوند آن را در اموال واجب نموده است و اگر کسی آن‌چه را که خداوند بر او واجب گردانیده، بپردازد، پس آن تکلیفی را که بر عهده‌اش بوده ادا کرده است.

۳۶) - از سُماعه روایت کرده است، که گفت:

حضرت (امام صادق علیه‌السلام و یا امام کاظم علیه‌السلام) فرمود: به درستی که خداوند حقوقی را برای فقیران در اموال ثروت‌مندان قرار داده که با پرداخت آن شکر و سپاس به جا نمی‌آورند و آن (حقوق عبارت از) زکات است که (به وسیله پرداخت آن) خون و جان‌شان محفوظ می‌ماند و به وسیله آن مسلمان نامیده می‌شوند، ولی خداوند غیر از زکات، حقوق دیگری را هم در اموال واجب نموده و از آن موارد، این فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که آن‌چه را که خداوند فرمان به وصلش داده، صِله و رسیدگی کنند»**، می‌باشد.

و اگر کسی آن‌چه را که خداوند بر او واجب نموده، بپردازد پس آن تکلیفی را که بر عهده‌اش بوده ادا کرده است و چنانچه خداوند را برای نعمت‌هایی که به او عطا کرده حمد و سپاس گوید، در نتیجه شکر نعمت خداوند را نسبت به اموالش ادا نموده است و به خاطر فضلی که خداوند در اموالش برای دیگری قرار داده سپاس او را به جا آورده است و نیز به خاطر توفیقی که بر ادای حقوق الهی نصیبش گشته است تا دیگران در آسایش باشند و در نتیجه خداوند او را بر این کار، کمک خواهد نمود.

١٩٠٩ / [٣٧] - عن أبي إسحاق، قال:

سمعته يقول في ﴿ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾: لا يقبل حسناتهم ويؤخذون بسيّئاتهم.(١)

١٩١٠ / [٣٨] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ يَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾، قال:

تحسب عليهم السيّئات ولا تحسب لهم الحسنات، وهو الاستقصاء.(٢)

١٩١١ / [٣٩] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في قوله: ﴿ وَ يَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾، قال: الاستقصاء والمداقّة، وقال: تحسب عليهم السيّئات ولا تحسب لهم الحسنات.(٣)

١٩١٢ / [٤٠] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قال لرجل:

يا فلان! ما لك ولأخيك؟

قال: جعلت فداك! كان لي عليه حقّ فاستقصيت منه حقّي، قال: أبو عبد اللّه عليه السلام: أخبرني عن قول اللّه: ﴿ وَ يَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾ أتراهم خافوا أن يجور عليهم أو يظلمهم؟ لا، واللّه! خافوا الاستقصاء والمداقّة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ١٩، ونور الثقلين: ٤٩٦/٢ ح ٩٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٤٩٦/٢ ح ٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٣٥٠/١٨ ح ٢٣٨٢٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٦٩/٤ ح ٢١، ونور الثقلين: ٤٩٦/٢ ح ٩٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٨، و٣٣٦/٧٠، ووسائل الشيعة: ٣٤٩/١٨ ذيل ح ٢٣٨٢٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٠/٤ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/١٣ ح ١٥٧٣٩.
تفسير القمّي: ٣٦٣/١، عنه البحار: ١٤٩/١٠٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/١٣ ح ١٥٧٤٠، معاني الأخبار: ٢٤٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٩/١٨ ح ٢٣٨٢٣، والبحار: ٢٧٢/٧٥ ح ١، تحف العقول: ٣٧٢، مشكاة الأنوار: ١٨٧ (الفصل الأوّل في اتّخاذ الإخوان)، عنه مستدرك الوسائل: ٤٠٥/١٣ ح ١٥٧٣٧، البحار: ٣٣٦/٧٠ عن عليّ بن إبراهيم والكليني والصدوق والعيّاشي.

۳۷) - از ابو اسحاق روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام کاظم) علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ: **«بدی (و سختی) محاسبه (اعمال) »**، می‌فرمود: حسنات و کارهای نیک آن‌ها پذیرفته نمی‌شود و به وسیله سیّئات و لغزش‌هایشان، مؤاخذه می‌شوند.

۳۸) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«از بدی (و سختی) محاسبه (اعمال) می‌هراسند»**، فرمود: سیّئات و لغزش‌های آن‌ها محاسبه و بررسی می‌شود، ولی حسنات و کارهای نیک آنان به حساب نمی‌آید؛ و این همان حساب‌رسیِ بدون ملاحظه و بدون محبّت می‌باشد.

۳۹ - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«از بدی (و سختی) محاسبه (اعمال) می‌هراسند»**، فرمود: مقصود، دقّت در حساب‌رسی است.

و (نیز) فرمود: سیّئات و لغزش‌های آن‌ها محاسبه و بررسی می‌شود، ولی حسنات و کارهای نیک آنان به حساب نمی‌آید.

۴۰) - از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام از مردی پرسید: ای فلانی! بین تو و برادر (دینی) تو، چه ماجرایی پیش آمده است؟ عرض کرد: فدایت گردم! چیزی را از او طلب داشتم پس تمامی آن را از او گرفتم.

امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: به من بگو که در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و از بدی (و سختی) محاسبه (اعمال) می‌هراسند»** آیا به گمان تو ترس آن‌ها از این است که به آنان ستم می‌شود و یا بر خلاف عدالت با آنان رفتار می‌گردد؟! نه، به خداوند سوگند! (چنین گمانی ندارند) بلکه ایشان می‌ترسند که در بررسی حساب شان خرده‌گیری و نهایت دقّت و موشکافی انجام شود.

١٩١٣ / [٤١] - قال محمّد بن عيسى: - وبهذا الإسناد - إنّ أبا عبد الله عليه السلام، قال لرجل شكاه بعض إخوانه: ما لأخيك فلان يشكوك؟

فقال: أيشكوني أن استقصيت حقّي؟

قال: فجلس مغضباً ثمّ قال: كأنّك إذا استقصيت لم تسيء؟ أرأيت ما حكى الله تبارك وتعالى: ﴿ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴾، أخافوا أن يجور عليهم الله؟ لا، والله! ما خافوا إلّا الاستقصاء، فسمّاه الله سوء الحساب، فمن استقصى فقد أساء.(١)

١٩١٤ / [٤٢] - عن الحسين بن عثمان، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ صلة الرحم تزكّي الأعمال، وتنمي الأموال، وتيسّر الحساب، وتدفع البلوى، وتزيد في الأعمار.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/٧ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٠/٤ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/١٣ ذيل ح ١٥٧٣٩.

تحف العقول: ٣٧٢، مستطرفات السرائر: ٥٧١ بإسناده عن هشام بن محمود قال: دخل رجل على أبي عبد الله عليه السلام فقال له: ... ، عنه البحار: ١٥٢/١٠٣ ح ١٩، و٣٣٦/٧٠ عن عليّ بن إبراهيم والكليني والصدوق والعيّاشي عن الصادق عليه السلام.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٧٠/٤ ح ٢٤.

الزهد: ٨٢ح ٩٢ (باب ـ ٥ في برّ الوالدين والقرابة) بإسناده عن عثمان، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٠٠/٧٤ ح ٤٩، ومستدرك الوسائل: ٢٣٨/١٥ ح ١٨١١، الكافي: ١٥٠/٢ ح ٤ بإسناده عن أبي حمزة قال: قال أبو جعفر عليه السلام، و١٥٧ ح ٣٣ عن حسين بن عثمان، عمّن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٥٣٤/٢١ ح ٢٧٧٨٧، والبحار: ١١١/٧٤ ح ٧١، و١٣٢ ح ١٠٠، تحف العقول: ٢٩٩، مجموعة ورّام: ١٩٧/٢، مشكاة الأنوار: ١٦٥ (الفصل الخامس عشر في صلة الرحم) عن الباقر عليه السلام، عنه مستدرك الوسائل: ٢٣٧/١٥ ح ١٨١٠٩.

۴۱) - از محمد بن عیسی و با همان سند قبل، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام به مردی که یکی از دوستانش، نسبت به او شکایت کرده بود، فرمود: با برادرت فلانی چه چیزی پیش آمده که از تو شکایت دارد؟

گفت: آیا از من به خاطر این‌که همهٔ حقی را که از او طلب داشتم دریافت کردم، گلایه و شکایت دارد؟

پس حضرت با حالت غضب نشست و فرمود: گویا تو با گرفتن حق خود از او، بدی نسبت به او نکرده‌ای؟!

آیا می‌دانی در مورد آن‌چه که خدای تبارک و تعالی بیان نموده: **«و از بدی (و سختی) محاسبه (اعمال) می‌هراسند»**، آیا می‌ترسند که خداوند جلیل بر آن‌ها ستم کند؟! نه، به خدا سوگند! از آن نمی‌ترسند، بلکه می‌ترسند که خدا بر آن‌ها خرده بگیرد و خداوند آن را بدی حساب نامیده است، آری هر که (به برادرش) خرده‌گیری کند، به او بدی کرده است.

۴۲) - از حسین بن عثمان، به نقل از کسی که نامش را یاد آورش شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: صله رحِم و رسیدگی به خویشاوندان، اعمال را تزکیه می‌نماید، به اموال برکت و رشد می‌دهد، حساب‌رسی (قیامت) را آسان می‌گرداند، بلا و گرفتاری‌ها را بر طرف می‌کند و عمر انسان را طولانی می‌کند.

قوله تعالى: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٤﴾﴾

١٩١٥ / [٤٣] - عن الحسن بن المحبوب، عن أبي ولّاد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إنّ رجلاً من أصحابنا ورعاً مسلماً كثير الصلاة، قد ابتلي بحبّ اللهو وهو يسمع الغناء، فقال: أيمنعه ذلك من الصلاة لوقتها، أو من صوم، أو من عيادة مريض، أو حضور جنازة، أو زيارة أخ؟

قال: قلت: لا، ليس يمنعه ذلك من شيء من الخير والبرّ.

قال: فقال: هذا من خطوات الشيطان مغفور له ذلك إن شاء اللّه، ثمّ قال: إنّ طائفة من الملائكة عابوا ولد آدم في اللذّات والشهوات، أعني لكم الحلال ليس الحرام، قال: فأنف اللّه للمؤمنين من ولد آدم من تعيير الملائكة لهم، قال: فألقى اللّه في همم أولئك الملائكة اللذّات والشهوات كي لا يعيبو المؤمنين، قال: فلمّا أحسّوا ذلك من هممهم عجّوا إلى اللّه من ذلك، فقالوا: ربّنا! عفوك عفوك، ردّنا إلى ما خلقتنا له، واخترتنا عليه، فإنّا نخاف أن نصير في أمر مريج.

قال: فنزع اللّه ذلك من هممهم، قال: فإذا كان يوم القيامة وصار أهل الجنّة في الجنّة استأذن أولئك الملائكة على أهل الجنّة، فيؤذن لهم، فيدخلون عليهم فيسلّمون عليهم ويقولون لهم: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ﴾ في الدنيا عن اللذّات والشهوات الحلال.(١)

١٩١٦ / [٤٤] - عن محمّد بن الهيثم، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ﴾ على الفقر في الدنيا، ﴿فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ﴾، قال: يعني الشهداء.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٥٩ ح ١٠، و٦٨/١١٠ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٣/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٠٠/٢ ح ١١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٨ ح ٦٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٣/٤ ح ٩.

فرمایش خداوند متعال: (و به آنان می‌گویند:) سلام بر شما باد بخاطر صبر و استقامتی‌که داشتید!که سرانجام آن سرا (ی جاویدان) چه نیکوست! (۲۴)

۴۳) - از حسن بن محبوب، به نقل از ابو وَلّاد، روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! به راستی مردی است از اصحاب ما که پارسا و مسلمان است و بسیار نماز می‌خواند، ولی گرفتار لَهْو و لَعِب شده و به سرود و آهنگ‌های موسیقی گوش می‌دهد. فرمود: آیا این کاری که مرتکب می‌شود، او را از نماز در وقت و از روزه و از دیدار بیمار و از حضور در تشییع جنازه و دیدنی کردن با برادر (دینی و خویشاوند)، باز می‌دارد؟

گفتم: نه، او را از کار خیر و نیک باز نمی‌دارد، فرمود: این کار از وسوسه‌های شیطان است و اگر خداوند بخواهد برایش آمرزیده می‌شود.

سپس فرمود: گروهی از فرشته‌ها بر بنی‌آدم در لذّت بردن و شهوت‌رانی او - یعنی از راه حلال نه از راه حرام -، عیب گرفتند و سرزنش می‌کردند، پس خداوند این سرزنش فرشته‌ها را درباره مؤمنین از بنی‌آدم نپسندید.

فرمود: خداوند در خاطر و اندیشه آن فرشته‌ها، لذت و شهوت ایجاد نمود، تا بر مؤمن عیب نگیرند و چون آن را احساس کردند، از آن حالت به درگاه خدا نالیدند و اظهار داشتند: پروردگارا! ما را عفو نما و ببخش و به همان آفرینش خودمان بازگردان، که برای ما اختیار کرده بودی؛ زیرا می‌ترسیم در کاری ناخوشایند و ناروائی وارد شویم.

فرمود: پس خداوند آن حالت را از خاطر و اندیشه آن‌ها برداشت.

و فرمود: چون روز قیامت بر پا شود و اهل بهشت در بهشت وارد گردند، همان فرشته‌ها اجازه می‌گیرند و نزد اهل بهشت می‌روند و بر آنان تحیّت و سلام گویند و اظهار می‌دارند: **«سلام بر شما باد به خاطر آنکه صبر و بردباری کردید»** در برابر شکیبائی‌هایی که شما در دنیا، در جهت خودداری از لذت‌ها و شهوت‌رانی‌های حلال، داشتید.

۴۴) از محمد بن هَیْثَم، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: **«سلام بر شما باد به خاطر آنکه صبر کردید»** منظور بردباری در برابر تحمّل فقر و تنگ‌دستی در دنیا است، **«پس خانهٔ آخرت بهترین می‌باشد»**، منظور برای شهیدان (و جان‌باختگان در راه خدا) است.

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَـَٔابٍ ﴿٢٩﴾

١٩١٧ / [٤٥] - عن خالد بن نجيح، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ﴾، فقال: بمحمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم تطمئنّ القلوب، وهو ذكر اللّه وحجابه.(١)

١٩١٨ / [٤٦] - عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

بينما رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم جالس ذات يوم إذ دخلت عليه أمّ أيمن وفي ملحفتها شيء، فقال لها رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: يا أمّ أيمن! أيّ شيء في ملحفتك؟

فقالت: يا رسول اللّه! فلانة بنت فلانة أملكوها فنثروا عليها، فأخذت من نثارها شيئاً، ثمّ إنّ أمّ أيمن بكت، فقال لها رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: ما يبكيك؟

فقالت: فاطمة زوّجتها فلم تنثر عليها شيئاً.

فقال لها رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: لا تبكين، فوالذي بعثني بالحقّ بشيراً ونذيراً! لقد شهد أملاك فاطمة جبرئيل وميكائيل وإسرافيل في ألوف من الملائكة، ولقد أمر اللّه طوبى فنثرت عليهم من حللها وسندسها وإستبرقها ودرّها وزمرّدها وياقوتها وعطرها، فأخذوا منه حتّى ما دروا ما يصنعون به، ولقد نحل اللّه طوبى في مهر فاطمة، فهي في دار عليّ بن أبي طالب (عليه السلام).(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/٢٣ ح ٦٢، و٣٥٨/٦٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٤/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٠٢/٢ ح ١١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٨ ح ٦١، و٩٩/٤٣ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٦/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٠٥/٢ ح ١٣٣.

الأمالي للصدوق: ٢٨٧ ح ٣ (المجلس الثامن والأربعون) بإسناده عن الحسين بن أبي العلاء، عن الصادق جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٨/٤٣ ح ١٠، و٢٧٩/١٠٣ ح ١، ونحوه روضة الواعظين: ١٤٦/١ (مجلس في ذكر تزويج فاطمة عليها السلام).

فرمایش خداوند متعال: کسانی که ایمان آورده‌اند، دل‌های ایشان به یاد خداوند، اطمینان و آرامش یافته است، آگاه باشید که که به وسیله نام و یاد خداوند، دل‌ها آرامش و آسایش می‌یابد. (۲۸) آن‌هایی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، گوارایشان باد (پاکیزه‌ترین زندگی را دارند) و بهترین سرانجام‌ها را خواهند داشت. (۲۹)

۴۵) - از خالد بن نَجیح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«هرآینه دل‌ها به وسیله ذِکر خدا آرامش می‌یابند»**، فرمود: به حضرت محمد - صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد - دل‌ها آرام می‌گیرد و آن حضرت (وسیله) ذِکر و یاد و حجاب (و نجات از مشکلات و دغدغه‌ها) خدا می‌باشد.

۴۶) - از عمرو بن شمر به نقل از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (در مجلس) نشسته بود که اُمّ ایمن در حالی که خود را با پارچه‌ای پوشانده و چیزی را زیر آن گرفته بود، وارد شد پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرمود: ای اُمّ ایمن! این چیست که همراه داری؟

اُمّ ایمن گفت: ای رسول خدا! به عروسی فلان دختر فرزند فلان زن رفته بودم، از آن چیزهایی که بخشش او کرده و نثارش می‌کردند، مقداری برداشته‌ام.

و پس از این سخنان، امّ ایمن به گریه افتاد و عرضه داشت: ای رسول خدا! تو فاطمه (علیهاالسلام) را تزویج کردی ولی چیزی برایش نثار نکردی!

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرمود: گریه نکن، سوگند به کسی که مرا بر حق به عنوان بشیر و نذیر مبعوث نموده! هنگام ازدواج فاطمه (با علی علیهماالسلام) فرشته‌هایی همانند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل به همراه هزاران فرشتهٔ دیگر حضور یافتند و به تحقیق، خداوند دستور داد به درخت طوبی تا از ثمرات خود، زیورآلات، سُندس، ابریشم، دُرّ، زمرّد، یاقوت و عطر بریزد و منتشر کند و آنان به قدری از آن ثمرات برگرفتند که حساب ندارد و نمی‌دانستند آن‌ها را چه کنند؟ و خداوند درخت طوبی را جزء مهریهٔ فاطمه (علیهاالسلام) قرار داده و آن را در خانه علی (علیه‌السلام در بهشت) نهاد.

١٩١٩ / [٤٧] - عن أبان بن تغلب، قال:

كان النبيّ صلى الله عليه وآله يكثر تقبيل فاطمة عليها السلام، قال: فعاتبته على ذلك عائشة، فقالت: يا رسول الله! إنّك لتكثر تقبيل فاطمة!

فقال لها: ويلك! لمّا أن عرج بي إلى السماء مرّ بي جبرئيل على شجرة طوبى، فناولني من ثمرها فأكلتها، فحوّل الله ذلك إلى ظهري، فلمّا أن هبطت إلى الأرض واقعت خديجة، فحملت بفاطمة عليها السلام، فما قبّلت فاطمة إلّا وجدت رائحة شجرة طوبى منها.(١)

١٩٢٠ / [٤٨] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

طوبى هي شجرة تخرج من جنّة عدن، غرسها ربّنا بيده.(٢)

١٩٢١ / [٤٩] - عن أبي قتيبة تميم بن ثابت، عن ابن سيرين في قوله: ﴿ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَئَابٍ ﴾، قال:

طوبى شجرة في الجنّة أصلها في حجرة عليّ (عليه السلام)، وليس في الجنّة حجرة

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٨ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٧/٤ ح ٩.

تفسير القمّي: ٢١/١، و٣٦٥ فيه: قال أبو عبد الله عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٠، والبحار: ١٢٠/٨ ح ١٠، و٣٦٤/١٨ ح ٦٨، و٦/٤٣ ح ٦، المناقب لابن شهرآشوب: ٣٣٤/٣ (فصل في حبّ النبيّ صلى الله عليه وآله إيّاها) فيه: عن أبي بكر محمّد بن عبد الله الشافعي، وابن شهاب الزهري، وابن المسيّب كلّهم عن سعد بن أبي وقّاص، وأبو معاذ النحوي المروزي وأبو قتادة الحرّاني عن سفيان الثوري عن هاشم ابن عروة، عن أبيه، عن عائشة، والخركوشي في شرف النبيّ صلى الله عليه وآله، والأشنهي في الاعتقاد، والسمعاني في الرسالة، وأبو صالح المؤذّن في الأربعين، وأبو السعادات في الفضائل، ومن طريق أصحابنا أبو عبيدة الحذّاء وغيره عن الصادق عليه السلام، عنه البحار: ٤٢/٤٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٨ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٧/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٠٦/٢ ح ١٣٤.

الكافي: ٢٠٠/٢ ح ٣ بإسناده عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٤/٢٤ ح ٣٠٦١٤.

۴۷) - از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم دخترش فاطمه علیها السّلام را خیلی (دوست می‌داشت و او را) می‌بوسید، عایشه از این موضوع اظهار ناراحتی می‌کرد و می‌گفت: ای رسول خدا! بیش از حدّ فاطمه را می‌بوسی!

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: وای به حال تو! در آن شبی که مرا به آسمان بردند (داخل بهشت شدم و) جبرئیل دست مرا گرفت و نزدیک درخت طوبی برد و مقداری از میوهٔ آن را به من داد و من آن میوه را خوردم، پس خداوند از آب آن، نطفه‌ای در پشت من ایجاد نمود، هنگامی که به زمین بازگشتم و با خدیجه همبستر شدم، او به فاطمه حامله شد، پس هیچ گاه فاطمه را نبوسیده‌ام، مگر این‌که بوی درخت طوبی را از او استشمام کرده‌ام.

۴۸) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السّلام فرمود: طوبی درختی است که از بهشت عدَن بیرون می‌آید و خداوند متعال آن را با دست (قدرت) خود کاشته است.

۴۹) - از ابو قُتیبه تمیم بن ثابت، به نقل از ابن سیرین روایت کرده، که گفت:

فرمایش خداوند (تبارک و تعالی): «**طوبا برای ایشان می‌باشد و خوب بازگشتی خواهد بود**»، «طوبی» درختی در بهشت می‌باشد که ریشه و تنه آن در حجره امام علی علیه السّلام خواهد بود و در بهشت حجره‌ای نیست، مگر آن‌که شاخه‌ای از آن درخت در آن وجود دارد.

إلّا فيها غصن من أغصانها.(١)

١٩٢٢ / [٥٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال: إنّ المؤمن إذا لقي أخاه فصافحا، لم تزل الذنوب تتحاتّ عنهما ما داما متصافحين كتحاتّ الورق عن الشجر، فإذا افترقا قال ملكاهما: جزاكما الله خيراً عن أنفسكما، فإن التزم كلّ واحد منهما صاحبه ناداهما منادٍ: طوبى لكما وحسن مآب، وطوبى شجرة في الجنّة أصلها في دار أمير المؤمنين عليه السلام، وفرعها في منازل أهل الجنّة، فإذا افترقا ناداهما ملكان كريمان: أبشرا يا وليّي الله بكرامة الله، والجنّة من ورائكما.(٢)

١٩٢٣ / [٥١] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ لأهل التقوى علامات يعرفون بها: صدق الحديث، وأداء الأمانة، ووفاء العهد، وقلّة العجز والبخل، وصلة الأرحام، ورحمة الضعفاء، وقلّة المواطاة للنساء، وبذل المعروف، وحسن الخلق، وسعة الحلم، واتّباع العلم فيما يقرّب إلى الله زلفى لهم وطوبى لهم وحسن مآب، وطوبى شجرة في الجنّة أصلها في دار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فليس من مؤمن إلّا وفي داره غصن من أغصانها، لا ينوي في قلبه شيئاً إلّا أتاه ذلك الغصن، ولو أنّ راكباً مجدّاً سار في ظلّها مائة عام ما خرج منها، ولو أنّ غراباً طار من أصلها ما بلغ أعلاها حتّى يبيّاض(٣) **هرماً،**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٨ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٧/٤ ح ١١.

تفسير القمّي: ٣٦٥/١ بإسناده عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٢٠/٨ ح ٩، التحصين لابن طاووس: ٥٤٦ (باب ـ ٨ فيما نذكره عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم) بإسناده عن عبد الصمد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه اليقين: ٢٤٩ (باب ـ ٨٤ فيما نذكره من المائة حديث)، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٣٥/٣ عن الفلكي المفسّر، قال ابن سيرين: ... . عنه البحار: ٢٢٦/٣٩، المناقب لابن المغازلي: ٢٣٤ ح ٣١٥، الدرّ المنثور: ٦٤٤/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤١/٧٦ ح ٤١، والبرهان: ٢٧٧/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥٠٦/٢ ح ١٣٥.

٣). في نسخة البرهان يسقط بدلَ يبياض.

۵۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی اگر مؤمن به برادر (و دوست) خود برخورد کند و با هم دست دهند و مصافحه نمایند، تا دست در دست هم دارند، پیوسته گناهان آن‌ها ریخته شود، همچون ریزش برگ از درخت.

و چون از یک‌دیگر جدا شوند، هر دو فرشته آن دو گویند: خداوند متعال به شما پاداش خوب دهد. و اگر یک‌دیگر را در بغل گیرند و به هم بچسبند، منادی به آن‌ها گوید: (درخت) طوبی از برای شما با جایگاهی نیک خواهد بود.

و طوبی درختی است در بهشت که تنه و ریشه آن در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شاخه‌هایش در خانهٔ دیگر بهشتیان می‌باشد.

پس چون از هم جدا شوند دو فرشته کریم، به آن‌ها گویند: ای دو دوست خدا! بر شما بشارت باد به کرامت‌های خدا و بهشتی که به دنبال شما می‌باشد.

۵۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: به راستی که اهل ورع نشانه‌هائی دارند که به وسیله آن‌ها شناخته شوند: راست‌گوئی، بازگرداندن امانت، وفای به عهد، عجزکم و نداشتن بخل، صله رحِم و رسیدگی به خویشاوندان، مهر و محبّت به بی‌نوایان، کمتر زنان را مراقب بودن و زیر نظر داشتن ـ و یا فرمود: با زنان کم آمیختن ـ، بخشیدن خوبی‌ها، خوش اخلاقی، صبر زیاد، پیروی کردن از علم و آن‌چه که (انسان را) به خداوند نزدیک می‌گرداند، طوبی و جایگاه (عالی در قیامت) برای ایشان خواهد بود و «طوبی» درختی است در بهشت، که ریشه و تنه آن در خانهٔ حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، و مؤمنی نیست، مگر آن‌که در خانه‌اش شاخه‌ای از آن درخت هست، چیزی بر دلش خطور نکند، مگر آن‌که (آن درخت) همان را برایش بیاورد و چنانچه سوار تندرو، صد سال در سایهٔ آن راه برود، از آن بیرون نخواهد رفت و اگر کلاغی از پائین آن به بالایش پرواز کند، به بالای آن نمی‌رسد، مگر این‌که از پیری به زیر خواهد افتاد.

توجّه داشته باشید، پس در این نعمت (بزرگ) رغبت کنید، به راستی که مؤمن

ألا، ففي هذا فارغبوا، إنّ للمؤمن في نفسه شغلاً والناس منه في راحة، إذا جنّ عليه الليل فرش وجهه وسجد للّه بمكارم بدنه، يناجي الذي خلقه في فكاك رقبته، ألا، فهكذا فكونوا.[1]

قوله تعالى: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِىَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴿٣٩﴾

١٩٢٤ / [٥٢] - عن معاوية بن وهب، قال: سمعته يقول:

الحمد للّه، نافع عبد آل عمر، كان في بيت حفصة[2]، ويأتيه الناس وفوداً، فلا يعاب ذلك عليهم، ولا يقبح عليهم، وإنّ أقواماً يأتونا صلة لرسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم، فيأتونا خائفين مستخفين يعاب ذلك، ويقبح عليهم، ولقد قال اللّه في كتابه: ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَ ذُرِّيَّةً ﴾.

فما كان لرسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم إلّا كأحد أولئك، جعل اللّه له أزواجاً وجعل له ذرّيّة،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٨ ذيل ح ٢ أشار إليه، و ٢٨٢/٧٠ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٧٨/٤ ح ١٣.

الكافي: ٢٣٩/٢ ح ٣٠ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ لأهل الدين علامات ... ، عنه وسائل الشيعة: ١٩٠/١٥ ح ٢٠٢٤٧، والبحار: ٣٦٤/٦٩ ح ١، ونحوه الأمالي للصدوق: ٢٢١ ح ٧ (المجلس التاسع والثلاثون)، عنه البحار: ٢٨٩/٦٧ ح ١١، الخصال: ٤٨٣/٢ (لأهل التقوى اثنتا عشرة علامة) بإسناده عن أبي بصير، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليهما السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ لأهل التقوى ... ، صفات الشيعة: ٤٦ ح ٦٦ نحو الأمالي، روضة الواعظين: ٤٣٢/٢ (مجلس في الزهد والتقوى) فيه: قال أمير المؤمنين عليه السلام: لأهل التقوى، والبحار: ٢٨٢/٧٠ ح ٢، مشكاة الأنوار: ٤٥ (الفصل الثاني عشر في التقوى والورع)، و ٨٦ (الفصل الرابع في منزلة الشيعة عند اللّه).

٢). في طبع الإسلاميّة هكذا: الحمد للّه الذي قدح عنه (عند) آل عمر (فقال:) كان في بيت حفصة.

به خود مشغول و سرگرم است و مردم از (شرّ و اذیّت) او در آسایش و امان هستند، چون شب او را فرا گیرد، چهره خود را بر زمین نهد و برای خدای عزّ و جلّ با شریف‌ترین اندام‌های وجود خود سجده کند، با کسی که او را آفریده، دربارهٔ آزاد کردن خود (از عذاب برزخ و عقاب آخرت) راز و نیاز کند، پس سعی نمایید که چنین باشید.

فرمایش خداوند متعال: و ما پیش از تو (نیز) رسولانی را فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندانی قرار دادیم و هیچ رسولی نمی‌توانست (از پیش خود) معجزه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خداوند، هر زمانی نوشته‌ای دارد (۳۸) خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می‌نماید و هر چه را بخواهد ثابت می‌دارد و «امّ الکتاب» (لوح محفوظ) نزد او می‌باشد! (۳۹)

۵۲) - از معاویة بن وهب روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: سپاس خداوند را، که نافع، غلام آل عمر در خانه حفصه بود و مردم دسته دسته به دیدار او می‌آمدند و کسی به آن‌ها عیب و ایرادی نمی‌گرفت و این کار را بد نمی‌شمرد.

اما مردمی که به خاطر احترام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دیدار ما می‌آیند، مخفیانه و با حالت ترس انجام می‌شود و این کار را بر آن‌ها عیب می‌گیرند و زشت می‌شمرند و به راستی که خداوند در کتاب خود فرموده است: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیّه‌هایی قرار دادیم»**، پس چیزی برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، مگر همان امتیازاتی که برای هر پیامبری بوده است، خداوند به او نیز همسران و ذرّیّه عنایت نموده است.

ثمّ لم يسلم مع أحد من الأنبياء، من أسلم مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من أهل بيته، أكرم الله بذلك رسوله صلى الله عليه وآله وسلم. (١)

١٩٢٥ / [٥٣] - عن بشير الدهّان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ما آتى الله أحداً من المرسلين شيئاً إلّا وقد آتاه محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم، وقد آتى الله محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم كما آتى المرسلين من قبله، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً﴾. (٢)

١٩٢٦ / [٥٤] - عن عليّ بن عمر بن أبان الكلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أشهد على أبي أنّه كان يقول: ما بين أحدكم وبين أن يُغبط أو يرى ما تقرّ به عينه إلّا أن يبلغ نفسه هذه - وأهوى إلى حلقه - قال الله في كتابه: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً﴾، فنحن ذرّيّة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. (٣)

١٩٢٧ / [٥٥] - عن المفضّل بن صالح، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: خلق الله الخلق قسمين: فألقى قسماً وأمسك قسماً، ثمّ قسّم ذلك القسم على ثلاثة أثلاث، فألقى ثلثين وأمسك ثلثاً، ثمّ اختار من ذلك الثلث قريشاً، ثمّ اختار من قريش بني عبد المطّلب، ثمّ اختار من بني

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٢٥ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٨٨/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٢٥ ح ١٥، والبرهان: ٢٨٨/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٤٩.

المحاسن: ١٥٥/١ ح ٨٣ (باب ـ ٢٢ من مات لا يعرف إمامه) بإسناده عن بشير العطّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام مع زيادة في أوّله، عنه البحار: ٢٦٥/٢٤ ح ٢٧.

٣). عنه بحار الانوار: ٢١٩/٢٥ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٨٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٥٠ في حديث طويل.

تفسير فرات الكوفي: ٢١٦ ح ٢٩١، عنه البحار: ٢١٥/٢٥ ح ٨، الكافي: ٨١/٨ ح ٣٨ بإسناده عن عبد الله بن الوليد الكندي قال: دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، الأمالي للطوسي: ١٤٤ ح ٢٣٤ (المجلس الخامس)، و٦٧٨ ح ١٤٤٠ (مجلس يوم الجمعة السابع)، عنه البحار: ١٦٥/٢٧ ح ٢٢، و٢٠/٦٨ ح ٣٤، و٣٩٣/١٠٠ ح ٢٤ ونحوه: بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٨١، و١٣٤ و تأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٢.

سپس به هیچ کدام از پیامبران، به آن اندازه که به پیامبر ما از اهل بیتش ایمان آوردند، ایمان نیاوردند و خداوند این امتیاز را به پیغمبر خود عطا نموده است.

۵۳) - از بشیر دَهّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند چیزی را به پیامبران نداده، مگر آن‌که همان را به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا نموده است و خداوند به پیامبر اموری را داده همچنان که به پیامبران قبل از او هم داده بود و سپس (امام علیه‌السلام) این آیه را: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیّه‌هایی قرار دادیم»**، تلاوت نمود.

۵۴) - از علی بن عمر بن ابان کلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: من شهادت می‌دهم که پدرم می‌فرمود: میان هیچ یک از شیعیان ما و آن‌چه خدا به وسیله آن چشم او را روشن می‌کند و (دیگران) بر او حسرت می‌برند فاصله‌ای نیست، مگر آن‌که جانش به این‌جا برسد - و با دست مبارکش اشاره به گلوی خود نمود -، خدای عزّو جلّ در کتاب خود (قرآن) می‌فرماید: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیّه‌هایی قرار دادیم»**، پس ما (اهل بیت رسالت) ذرّیهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستیم.

۵۵) - از مُفضّل بن صالح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرمود: خداوند آفریده‌ها را به دو نوع آفرید: یک قسمت را کنار گذاشت و یک قسمت را نگاه داشت، سپس این قسمت را به سه قسمت دیگر تقسیم کرد پس دو سوم آن را کنار گذاشت و یک سوم را نگاه داشت.

سپس از بین این یک سوم، قریش را انتخاب نمود و از بین قریش، فرزندان عبد المطّلب را برگزید

عبد المطّلب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فنحن ذرّيّته، فإن قلت للناس: لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ذرّيّة جحدوا، ولقد قال اللّه: ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً ﴾، فنحن ذرّيّته.

قال: فقلت: أنا أشهد أنّكم ذرّيّته، ثمّ قلت له: ادع اللّه لي، جعلت فداك! أن يجعلني معك في الدنيا والآخرة، فدعا لي ذلك، قال: وقبّلت باطن يده.(١)

١٩٢٨ / [٥٦] - وفي رواية شعيب، عنه عليه السلام أنّه قال:

نحن ذرّيّة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، واللّه! ما أدري على ما يعادوننا إلّا لقرابتنا من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.(٢)

١٩٢٩ / [٥٧] - عن عليّ بن عبد اللّه بن مروان، عن أيّوب بن نوح، قال:

قال لي أبو الحسن العسكري عليه السلام -وأنا واقف بين يديه بالمدينة، ابتداء من غير مسألة -: يا أيّوب! إنّه ما نبأ اللّه من نبيّ إلّا بعد أن يأخذ عليه ثلاث خلال [خصال]: شهادة أن لا إله إلّا اللّه، وخلع الأنداد من دون اللّه، و أنّ للّه المشيّة يقدّم ما يشاء، ويؤخّر ما يشاء، أما أنّه إذا جرى الاختلاف بينهم لم يزل الاختلاف بينهم إلى أن يقوم صاحب هذا الأمر.(٣)

١٩٣٠ / [٥٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

ما بعث اللّه نبيّاً حتّى يأخذ عليه ثلاث خلال [خصال]: الإقرار للّه بالعبوديّة، وخلع الأنداد، و أنّ اللّه يقدّم ما يشاء ويؤخّر ما يشاء.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٢٥ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٨٨/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٥٠، فيه: عن عليّ بن عمر بن أبان الكلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ... .

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٢٥ ح ١٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٨٩/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٥١٠/٢ ح ١٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥١، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٢/٤ ح ٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٨/٤ ذيل ح ٢١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٢/٤ ح ٩.

الكافي: ١٤٧/١ ح ٣، التوحيد: ٣٣٣ ح ٣، عنه البحار: ١٠٨/٤ ح ٢١.

و از میان فرزندان عبد المطّلب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را انتخاب کرد و ما ذرّیّه او هستیم. اگر به مردم بگویی: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذرّیّه‌ای هست، انکار می‌کنند؛ با این‌که خداوند فرموده است: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیّه‌هایی قرار دادیم»**، پس ما ذرّیّه او هستیم.

راوی گوید: عرض کردم: من گواهی می‌دهم که شما ذرّیّه او هستید. سپس گفتم: ای فرزند رسول خدا! فدایت گردم! از خدا بخواه که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد، پس حضرت برایم دعا نمود و من کف دست حضرت را بوسیدم.

۵۶) - و از شُعیب روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت) ذرّیّهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستیم، به خدا سوگند! من می‌دانم که تمام دشمنی‌هایی که با ما می‌شود، فقط به خاطر خویشاوندی ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

۵۷) - از علی بن عبد اللّه بن مروان از ایّوب بن نوح روایت کرده، که گفت:

من در محضر امام هادی علیه السلام - در شهر مدینه - ایستاده بودم که حضرت بدون مقدّمه و بدون این‌که من سؤالی را مطرح کنم، به من فرمود: ای ایّوب! به درستی که خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری نرسانده، مگر آن‌که در مورد سه خصلت از او (اقرار) گرفته: شهادت بر این‌که، خدایی غیر از خدای یگانه وجود ندارد و تمام شریک‌ها (بُت‌ها و مدعیان خدا) را به غیر از خدای (آفریننده) برطرف کرده و دور بریزد و این‌که خداوند دارای خواست و مشیّتی است که هر چه را بخواهد جلو و یا به تأخیر می‌اندازد. توجّه داشته باش که چنانچه اختلافی در بین ایشان ایجاد گردد، آن اختلاف باقی خواهد ماند تا صاحب امر (ولایت و حکومت مطلق، ظهور و) قیام نماید.

۵۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری مبعوث ننموده، مگر آن‌که در مورد سه خصلت از او (اقرار) گرفته: اقرار به بندگی برای خداوند (یگانه) و تمام شریک‌ها (بُت‌ها و مدعیان خدا) را به غیر از خدای (آفریننده) برطرف کرده و دور بریزد و این‌که خداوند دارای خواست و مشیّتی است که هر چه را بخواهد جلو و یا به تأخیر می‌اندازد.

١٩٣١ / [٥٩] - عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سألته عن ليلة القدر؟
فقال: ينزل فيها الملائكة والكتبة إلى السماء الدنيا، فيكتبون ما يكون من أمر السنة وما يصيب العباد، وأمر عنده موقوف له فيه المشيّة، فيقدّم منه ما يشاء ويؤخّر ما يشاء ويمحو ويثبت، وعنده أمّ الكتاب.(١)

١٩٣٢ / [٦٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: لو لا آية في كتاب الله لحدّثتكم بما يكون إلى يوم القيامة، فقلت له: أيّة آية؟
قال: قول الله تعالى: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.(٢)

١٩٣٣ / [٦١] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾ ، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٤ ذيل ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٢/٤ ح ١٠.
تفسير القمّي: ٣٦٦/١ (خلقة فاطمة عليها السلام من طوبى) بإسناده عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩٩/٤ ح ٩، و١٢/٩٧ ح ١٨، الكافي: ١٥٧/٤ ح ٣ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، من لا يحضره الفقيه: ١٥٩/٢ ح ٢٠٢٨ مرسلاً، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥٠/١٠ ح ١٣٥٨٢، دعائم الإسلام: ٢٨١/١ (ذكر ليلة القدر) عن محمّد بن عليّ عليهما السلام ، عنه البحار: ٩/٩٧ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٤٥٥/٧ ح ٨٦٤٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥٢، والبرهان: ٢٩٣/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٦٠.
قرب الإسناد: ١٥٥ (الجزء الثالث) فيه: قال أبو عبد الله وأبو جعفر وعليّ بن الحسين والحسين بن عليّ والحسن بن عليّ وعليّ بن أبي طالب عليهم السلام ، عنه البحار: ٩٧/٤ ح ٥، الأمالي للصدوق: ٣٤١ ح ١ (المجلس الخامس والخمسون) بإسناده عن الأصبغ بن نباتة قال: لمّا جلس عليّ عليه السلام في الخلافة وبايعه الناس خرج إلى المسجد متعمّماً بعمامة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، ونحوه التوحيد: ٣٠٤ ح ١، عنه البحار: ١١٧/١٠ ح ١، والاختصاص: ٢٣٥ (حديث في زيارة المؤمن لله)، والاحتجاج: ٢٥٨/١ عن الأصبغ بن نباتة قال: لمّا بويع أمير المؤمنين عليه السلام خرج إلى المسجد متعمّماً بعمامة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بتفصيل، عنه البحار: ١٠٠/٤ ح ٤.

۵۹) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ شب قدر، سؤال کردم؟

فرمود: در آن شب فرشته‌ها به همراه نویسندگان به آسمان دنیا وارد می‌شوند و تمام امور یک سال را (که مقدّر و معیّن گشته) و نیز هرآن‌چه را (از حوادث و آفات) که به کسی نصیب می‌شود، می‌نویسند.

و بعضی از امور هم نزد خداوند متوقّف می‌باشد که اراده و خواست او در آن‌ها دخیل خواهد بود، پس آن‌چه را بخواهد جلو می‌اندازد و یا به تأخیر می‌اندازد و نابود کرده و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته نزد خداوند موجود می‌باشد.

۶۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرمود: چنانچه آیه‌ای در کتاب خداوند نمی‌بود، برای شما تمام آن‌چه را که تا قیامت رُخ خواهد داد، بیان می‌کردم.

عرض کردم: کدام آیه است؟

فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**.

۶۱) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، فرمود: آیا غیر این است که خداوند ثبت می‌گرداند آن‌چه را که نبوده باشد و آیا (اساساً) غیر از آن‌چه که موجود باشد، قابلیت محو و نابودی را دارد؟

هل يثبت إلّا ما لم يكن، وهل يمحو إلّا ما كان؟(١)

١٩٣٤ / [٦٢] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ اللّه لم يدع شيئاً كان أو يكون إلّا كتبه في كتاب، فهو موضوع بين يديه ينظر إليه، فما شاء منه قدّم وما شاء منه أخّر، وما شاء منه محا، وما شاء منه كان، وما لم يشأ لم يكن.(٢)

١٩٣٥ / [٦٣] - عن حُمران، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾ ؟

فقال: يا حمران! إنّه إذا كان ليلة القدر ونزلت الملائكة الكتبة إلى السماء الدنيا، فيكتبون ما يُقضى في تلك السنة من أمر، فإذا أراد اللّه أن يقدّم شيئاً أو يؤخّره أو ينقص منه أو يزيد أمر الملك، فمحا ما يشاء ثمّ أثبت الذي أراد.

قال: فقلت له عند ذلك: فكلّ شيء يكون فهو عند اللّه في كتاب؟

قال: نعم، قلت: فيكون كذا وكذا، ثمّ كذا وكذا حتّى ينتهي إلى آخره؟

قال: نعم، قلت: فأيّ شيء يكون بيده [بعده] ؟

قال: سبحان اللّه، ثمّ يحدث اللّه أيضاً ما شاء تبارك وتعالى.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٣/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٦١.

الكافي: ١٤٦/١ ح ٢ بإسناده عن حفص بن البختري وغيرهما عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه التوحيد: ٣٣٣ ح ٤، عنه البحار: ١٠٨/٤ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٨/٤ ح ٥٤ فيه عن الفضيل بن يسار، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٣/٤ ح ١٣. يأتي بتمامه مع تخريجاته في الحديث ٦٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٥٥، والبرهان: ٢٩٣/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٦٢.

الكافي: ١٥٧/٤ ح ٣ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، من لا يحضره الفقيه: ١٥٩/٢ ح ٢٠٢٨ مرسلاً، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥٠/١٠ ح ١٣٥٨٢.

۶۲) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند چیزی را که گذشته یا می‌آید فروگذار نکرده، مگر آن‌که در کتاب ثبت نموده و آن کتاب نزد او موجود است، که در آن نظر می‌نماید و هر چه را بخواهد جلو و هر چه را بخواهد تأخیر می‌اندازد و هر چه را بخواهد پاک (و یا ثبت) می‌گرداند، پس آن‌چه را اراده نماید و بخواهد واقع خواهد شد و آن‌چه را که نخواهد واقع نخواهد شد.

۶۳) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال:) **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای حُمران! چون شب قدر فرا رسد، فرشتگان به همراه نویسندگان بسوی آسمان دنیا فرود آیند و آن‌چه را که برای دوران یک سال مقدّر می‌شود می‌نویسند، پس اگر خداوند اراده نماید که چیزی را جلو و یا به تأخیر بیندازد و یا کم و یا زیاد کند، به فرشته (مأمور) دستور می‌دهد که آن‌چه را خداوند نخواهد، پاک و آن‌چه را که بخواهد، ثبت گرداند.

پس در این هنگام عرض کردم: بنابراین هر چیزی که واقع می‌شود، در نزد خداوند در کتابی نوشته شده است؟

فرمود: بلی، (همین طور است). عرض کردم: پس (آیا ممکن است) چنین و چنان گردد و سپس چنین و چنان شود، تا در نهایت (به مرحله) وقوع برسد؟

فرمود: بلی، (امکان دارد).

عرض کردم: پس چه چیزی به دست مشیّت و اراده او خواهد بود؟

فرمود: خداوند منزّه است، بعد از آن هم، هر چه را بخواهد و اراده کند حادث و ایجاد می‌شود، خداوند گرامی و والا است.

١٩٣٦ / [٦٤] - عن الفُضيل، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: العلم علمان: علم علّمه ملائكته ورسله وأنبياءه، وعلم عنده مخزون لم يطّلع عليه أحد، يحدث فيه ما يشاء.(١)

١٩٣٧ / [٦٥] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ اللّه كتب كتاباً فيه ما كان وما هو كائن، فوضعه بين يديه، فما شاء منه قدّم وما شاء منه أخّر، وما شاء منه محا، وما شاء منه أثبت، وما شاء منه كان، وما لم يشأ منه لم يكن.(٢)

١٩٣٨ / [٦٦] - عن الفضيل، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من الأمور أمور محتومة كائنة لا محالة، ومن الأمور أمور موقوفة عند اللّه، يقدّم فيها ما يشاء ويمحو ما يشاء، ويثبت منها ما يشاء، لم يُطلع على ذلك أحداً - يعني الموقوفة -، فأمّا ما جاءت به الرسل فهي كائنة، لا يكذّب نفسه ولا نبيّه ولا ملائكته.(٣)

١٩٣٩ / [٦٧] - عن أبي حمزة الثمالي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام وأبو عبد اللّه عليه السلام:

يا أبا حمزة! إن حدّثناك بأمر أنّه يجيء من هاهنا فجاء من هاهنا، فإنّ اللّه يصنع ما يشاء، وإن حدّثناك اليوم بحديث وحدّثناك غداً بخلافه، فإنّ اللّه يمحو ما يشاء ويثبت.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٤ ذيل ح ٣٦ أشار إليه و ١١٩ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٣/٤ ح ١٥.

قطعة من حديث ٦٨، يأتي مع تخريجاته هناك.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٣/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٥١٩/٢ ح ١٩٣.

المحاسن: ٢٤٣/١ ح ٢٣٢ (باب ـ ٢٤)، عنه البحار: ١١٣/٤ ح ٣٧، الكافي: ١٤٧/١ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٤/٤ ح ١٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٥٩، والبرهان: ٢٩٤/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٦٣.

۶۴) - از فُضیل (بن یسار) روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: علم بر دو نوع است: یک نوع علمی است که خداوند به فرشته‌ها و رسولان و پیامبران خود آموخته است و نوع دوم علمی است که نزد خودش نهفته و هیچ کسی را بر آن آگاه نکرده است، پس آن‌چه را که بخواهد و اراده کند حادث می‌شود.

۶۵) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی کتابی را نوشته و (در آن چیزی را فروگذار نکرده، بلکه) تمام آن‌چه که واقع شده و یا واقع خواهد شد، در آن ثبت گردیده و آن کتاب را نزد خود نهاده و در آن نظر می‌نماید و هر چه را که بخواهد جلو و هر چه را که بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هر چه را که بخواهد پاک و یا ثبت می‌گرداند، پس آن‌چه را که اراده نماید و بخواهد، واقع خواهد شد و آن‌چه را که نخواهد، واقع نخواهد شد.

۶۶) - از فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بعضی از امور، قسمتی است که نزد خدا حتمی و قطعی می‌باشد وبرخی از امور هم در پیشگاه خداوند معلّق و متوقّف هستند، آن‌چه را که او بخواهد، جلو می‌اندازد و آن‌چه را که بخواهد محو و یا تثبیت می‌نماید و کسی بر این امور (معلّق و متوقّف) اطّلاع و آگاهی ندارد و آن‌چه را که پیامبران بیان کرده‌اند، از اموری می‌باشد که وقوع آن‌ها حتمی است، چون که خداوند نه خودش و نه پیامبرش و نه فرشته‌هایش، تکذیب نمی‌شوند.

۶۷) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: ای ابا حمزه! اگر برای تو مطلب و جریانی را گفتیم، که از این سو جاری و واقع می‌گردد، پس از همان‌سو جاری می‌شود، بدان جهت است، که خداوند هر چه را بخواهد (و مصلحت بداند) همان را انجام می‌دهد. و اگر امروز برای شما حدیثی را بیان کردیم و فردا خلاف آن را گفتیم، به خاطر آن‌است که خداوند هر چه را که بخواهد (و مصلحت بداند) محو و نابود و هر چه را که بخواهد، تثبیت می‌گرداند.

١٩٤٠ / [٦٨] - عن حمّاد بن عيسى، عن ربعي، عن الفُضيل بن يسار، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: العلم علمان: فعلم عند اللّه مخزون لم يُطلع عليه أحداً من خلقه، وعلم علّمه ملائكته ورسله وأنبياءه، فأمّا علم ملائكته فإنّه سيكون لا يكذّب نفسه ولا ملائكته ولا رسله، وعلم عنده مخزون يقدّم فيه ما يشاء ويؤخّر ما يشاء ويمحو ما يشاء ويثبت ما يشاء.[1]

١٩٤١ / [٦٩] - عن عمرو بن الحمِق، قال:

دخلت على أمير المؤمنين عليه السلام حين ضرب على قرنه، فقال لي: يا عمرو! إنّي مفارقكم، ثمّ قال: سنة السبعين فيها بلاء - قالها ثلاثاً -، فقلت: فهل بعد البلاء رخاء؟ فلم يجبني وأغمي عليه، فبكت أمّ كلثوم، فأفاق فقال: يا أمّ كلثوم! لا تؤذيني فإنّك لو قد ترين ما أرى لم تبكي، إنّ الملائكة في السماوات السبع بعضهم خلف بعضهم، والنبيّون خلفهم، وهذا محمّد صلى الله عليه وآله وسلم آخذ بيدي ويقول: انطلق يا عليّ! فما أمامك خير لك ممّا أنت فيه.

فقلت: بأبي أنت وأمّي! قلت لي في السبعين بلاء، فهل بعد السبعين رخاء؟

فقال: نعم، يا عمرو! إنّ بعد البلاء رخاء، و ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.[2]

١٩٤٢ / [٧٠] - قال أبو حمزة: فقلت لأبي جعفر عليه السلام: إنّ عليّاً عليه السلام كان يقول: إلى السبعين بلاء وبعد السبعين رخاء، وقد مضت السبعون ولم يروا رخاء؟!

فقال لي أبو جعفر عليه السلام: يا ثابت! إنّ اللّه كان قد وقّت هذا الأمر في السبعين، فلمّا قتل الحسين ـ صلوات اللّه عليه ـ اشتدّ غضب اللّه على أهل الأرض، فأخّره

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٢٩٤/٤ ح ١٩.

المحاسن: ٢٤٣/١ ح ٢٣١ (باب ـ ٢٤) بإسناده عن الفضيل بن يسار قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٣/٤ ح ٣٦، ونحوه الكافي: ١٤٧/١ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٤ ح ٦٠، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٤/٤ ح ٢٠.

الخرائج والجرائح: ١٧٨/١ (الباب الثاني في معجزات أمير المؤمنين عليه السلام) بإسناده عن أبي إسحاق السبيعي عمرو بن الحمق قال: دخلت على عليّ عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٣/٤٢ ح ٣٢.

۶۸) - از حماد بن عیسی، از ربعی، از فضیل بن یسار روایت کرده، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: علم بر دو نوع است: یک نوع علمی است که نزد خداوند نهفته است و هیچ کسی از آفریده‌هایش را بر آن آگاه نکرده است و دیگری علمی می‌باشد که به فرشته‌ها و رسولان و پیامبران خود آموخته است و آن‌چه را که به فرشته‌هایش آموخته، پس به راستی تحقّق خواهد یافت، خداوند خود و فرشته‌ها و رسولان خود را، تکذیب نمی‌کند.

و اما آن علمی که نزد خودش نهفته می‌باشد، هر چه را که بخواهد جلو و هر چه را که بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هر چه را هم که بخواهد محو یا ثبت می‌نماید.

۶۹) - از عمرو بن حَمِق روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که امیرالمؤمنین عليه‌السلام در مسجد کوفه، شمشیر به فرق سرش خورد، بر او وارد شدم، پس به من فرمود: ای عمرو! من از بین شما می‌روم، سپس افزود: در سال هفتاد بلایی می‌آید - و این نکته را سه بار تکرار نمود -.

عرض کردم: آیا بعد از بلا و گرفتاری، آسایش و نعمت خواهد بود؟

پس امام عليه‌السلام جوابی نداد و از هوش رفت و اُمّ کلثوم به گریه افتاد و موقعی که حضرت به هوش آمد، فرمود: ای اُم کلثوم! مرا (با گریه‌های خود) اذیت نکن، پس آن‌چه را که من می‌بینم اگر تو هم ببینی گریه نمی‌کنی، فرشته‌ها در آسمان‌های هفت‌گانه پشت سرهم ایستاده‌اند و پیامبران نیز پشت سرشان ایستاده‌اند و این رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله است که دست مرا گرفته و به من می‌فرماید: ای علی! بیا، چیزی که در پیش رو داری بهتر از چیزی است که اکنون در آن بسر می‌بری.

من گفتم: ای امیرالمؤمنین! پدر و مادرم فدای شما باد! به من فرمودی: در سال هفتاد بلایی می‌آید، آیا بعد از سال هفتاد، آسانی خواهد بود؟

فرمود: بلی، ای عمرو! بعد از بلا آسانی است و «**خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود**».

۷۰) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت: به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: همانا امام علی عليه‌السلام می‌فرمود: تا سال هفتاد بلا و گرفتاری است و بعد از سال هفتاد، فراوانی و آسایش خواهد بود، و اکنون سال هفتاد گذشت و مردم آسایشی ندیدید؟!

پس امام باقر عليه‌السلام به من فرمود: ای ثابت! به راستی خداوند این موضوع را در سال هفتاد موقّت نموده و چون امام حسین عليه‌السلام شهید گشت، خشم و غضب خداوند بر اهل

إلى أربعين ومائة سنة، فحدّثناكم فأذعتم الحديث، وكشفتم قناع الستر، فأخّره اللّه ولم يجعل لذلك عندنا وقتاً، ثمّ قال: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ ﴾.(١)

١٩٤٣ / [٧١] - عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ اللّه إذا أراد فناء قوم أمر الفلك، فأسرع الدور بهم، فكان ما يريد من النقصان، فإذا أراد [اللّه] بقاء قوم أمر الفلك فأبطأ الدور بهم، فكان ما يريد من الزيادة فلا تنكروا، فإنّ اللّه يمحو ما يشاء ويثبت وعنده أمّ الكتاب.(٢)

١٩٤٤ / [٧٢] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام يقول:

إنّ اللّه يقدّم ما يشاء، ويؤخّر ما يشاء، ويمحو ما يشاء، ويثبت ما يشاء، وعنده أمّ الكتاب، وقال: لكلّ أمر يريده اللّه فهو في علمه قبل أن يصنعه، وليس شيء يبدو له إلّا وقد كان في علمه أنّ اللّه لا يبدو له من جهل.(٣)

١٩٤٥ / [٧٣] - عن إبراهيم بن أبي يحيى، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

ما من مولود يولد إلّا وإبليس من الأبالسة بحضرته، فإن علم اللّه أنّه من شيعتنا حجبه عن ذلك الشيطان، وإن لم يكن من شيعتنا أثبت الشيطان إصبعه السبابة في

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٤ ح ٦١، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٥/٤ ح ٢١.

الغيبة للطوسي: ٤٢٨ (فصل ـ ٧) بإسناده عن أبي حمزة الثمالي قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام مع زيادة في آخره، عنه البحار: ١١٤/٤ ٣٩، و١٠٥/٥٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٠٠/١٢ ح ١٤١٤٣، ونحوه الخرائج والجرائح: ١٧٨/١ (الباب الثاني في معجزات أمير المؤمنين عليه السلام)، عنه البحار: ٢٢٣/٤٢ ذيل ح ٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٤ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٥/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٥١٣/٢ ح ١٦٥.

الكافي: ١٥٩/٨ ح ١٥٧ بإسناده عن عنبسة، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٩٨/٥٨ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٤ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٥/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٥١٣/٢ ح ١٦٦.

زمین شدّت گرفت لذا آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، پس ما برای شما سخن (محرمانه) گفتیم ولی شما آن را فاش و آشکار کردید و پرده سرّ را باز کردید، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر برای آن نزد ما وقت معیّنی نمی‌باشد، سپس حضرت افزود: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**.

۷۱) - از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند اگر هلاکت و نابودی گروهی را اراده نماید، چرخش فَلک را دستور دهد تا آنان را با سرعت بچرخاند، پس آن‌چه را که بخواهد (از عمرشان) کسر می‌شود، ولی اگر بقاء و تداوم گروهی را بخواهد، چرخش فَلک را دستور دهد تا آنان را با کندی و آرام بچرخاند، پس آن‌چه را که بخواهد (بر عمرشان) افزوده می‌شود. پس (به سادگی و به سرعت چیزی را) انکار نکنید؛ زیرا خداوند متعال آن‌چه را که بخواهد (و مصلحت بداند) محو می‌گرداند و آن‌چه را که بخواهد ثبت و تأیید می‌گرداند و اصل کتاب در پیشگاه خداوند موجود می‌باشد.

۷۲) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به راستی خداوند هر چه را بخواهد مقدّم می‌دارد و آن‌چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و آن‌چه را که بخوهد محو می‌کند و آن‌چه را هم که بخواهد ثابت می‌دارد و اصل کتاب نزد او هست.

و حضرت افزود: هر چیزی را که خداوند اراده کند، پیش از ایجاد، آن چیز در علم خداوند بوده است و چیزی نیست که برای او ظاهر شود، مگر آن‌که نسبت به آن دانا و آگاه بوده، به طور کلی چیزی برای خداوند ظاهر نمی‌گردد، مگر آن‌که همان چیز را می‌دانسته است و برای او هیچ گونه جهلی مفهوم ندارد.

۷۳) - از ابراهیم بن ابی یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: مولودی به دنیا نمی‌آید، مگر آن‌که ابلیسی از ابلیس‌ها به حضور او می‌آید، پس اگر از شیعیان ما باشد، خداوند او را از آن ابلیس محجوب و پنهان می‌دارد، ولی اگر از شیعیان ما نباشد، ابلیس انگشت سبابهٔ خود را در نشیمن‌گاه او فرو می‌کند، پس اُبنه‌ای خواهد شد، چون پسر با طرف جلوی بدن و صورت (از شکم مادرش) بیرون می‌آید و اگر دختر باشد انگشت خود را در فرج و عورت او فرو می‌کند

دبره، فكان مأبوناً، وذلك أنّ الذكر يخرج للوجه، فإن كانت امرأة أثبت في فرجها فكانت فاجرة، فعند ذلك يبكي الصبيّ بكاء شديداً إذا هو خرج من بطن أمّه، واللّه بعد ذلك يمحو ما يشاء ويثبت وعنده أمّ الكتاب.(١)

١٩٤٦ / [٧٤] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ اللّه تبارك وتعالى أهبط إلى الأرض ظللاً من الملائكة على آدم، وهو بوادٍ يقال له: الروحاء، وهو واد بين الطائف ومكّة، قال: فمسح على ظهر آدم، ثمّ صرخ بذرّيّته وهم ذرّ، قال: فخرجوا كما تخرج النمل من كورها، فاجتمعوا على شفير الوادي، فقال اللّه لآدم: انظر ما ذا ترى؟

فقال آدم: ذرّاً كثيراً على شفير الوادي، فقال اللّه: يا آدم! هؤلاء ذرّيّتك، أخرجتهم من ظهرك لآخذ عليهم الميثاق لي بالربوبيّة، ولمحمّد بالنبوّة كما أخذت عليهم في السماء، قال آدم: يا ربّ! وكيف وسعتهم ظهري؟

قال اللّه: يا آدم! بلطف صنعي ونافذ قدرتي، قال آدم: يا ربّ! فما تريد منهم في الميثاق؟

قال اللّه: أن لا يشركوا بي شيئاً، قال آدم: فمن أطاعك منهم يا ربّ! فما جزاؤه؟

قال اللّه: أسكنه جنّتي، قال آدم: فمن عصاك فما جزاؤه؟

قال: أسكنه ناري، قال آدم: يا ربّ! لقد عدلت فيهم، وليعصينّك أكثرهم إن لم تعصمهم.

قال أبو جعفر عليه السلام: ثمّ عرض اللّه على آدم أسماء الأنبياء وأعمارهم، قال: فمرّ آدم باسم داود النبيّ عليه السلام، فإذاً عمره أربعون سنة، فقال: يا ربّ! ما أقلّ عمر داود وأكثر عمري؟ يا ربّ! إن أنا زدت داود من عمري ثلاثين سنة أينفذ ذلك له؟

قال: نعم، يا آدم! قال: فإنّي قد زدته من عمري ثلاثين سنة، فأنفذ ذلك له وأثبتها له عندك وأطرحها من عمري.

قال: فأثبت اللّه لداود من عمره ثلاثين سنة ولم يكن له عند اللّه مثبتاً، ومحا من عمر آدم ثلاثين سنة وكانت له عند اللّه مثبتةً.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٤ ح ٦٤، ونور الثقلين: ٥١٣/٢ ح ١٦٤.

پس او فاجر و بدکاره خواهد شد، پس نوزاد هنگامی که از شکم مادرش بیرون آید، گریه سختی می‌نماید، به خدا سوگند! خداوند بعد از آن هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود.

۷۴) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی جمعیتی از فرشته‌ها را بر آدم علیه‌السلام - در سرزمین «رَوحاء» که بیابانی بین طائف و مکه است - فرستاد تا کمر و پشت آدم را مسح کنند (مالش دهند) پس ذریّه او (با این مسح) که به حالت ذرّ بودند، خارج شده و نمایان گشتند، همچنان که مورچه‌ها از لانه خود خارج می‌گردند وتمامی آن‌ها بر لبهٔ وادی اجتماع کردند، سپس خداوند به آدم خطاب کرد: ای آدم چه می‌بینی؟

آدم پاسخ داد: ذره‌های بسیاری را می‌بینم که بر لبه وادی اجتماع کرده‌اند.

خداوند فرمود: ای آدم! این‌ها ذریّه تو هستند، آن‌ها را از پشت تو بیرون کردم تا از آن‌ها بر ربوبیّت خود و نبوّت محمد عهد و میثاق بگیرم، همچنان که در آسمان از آن‌ها عهد و میثاق گرفته‌ام. آدم عرضه داشت: ای پروردگارم! و چگونه همهٔ آن‌ها را در پشت من جای داده‌ای؟ خدای متعال فرمود: این به لطافت سازندگی و آفرینش قدرت خودم انجام گرفته است. آدم گفت: پروردگارا! در مورد عهد و میثاق از آنان چه می‌خواهی؟ خداوند فرمود: این‌که برای من شریک قرار ندهند و مشرک نشوند. آدم گفت: پروردگارا! کسی که از تو اطاعت کند، چه پاداشی خواهد داشت؟ خداوند فرمود: او را در بهشت خود ساکن می‌گردانم. آدم گفت: پروردگارا! کسی که معصیت و نافرمانی تو را کند، چه می‌شود؟ خداوند فرمود: او را در آتش دوزخ وارد می‌نمایم. آدم عرضه داشت: ای پروردگار من! دربارهٔ آن‌ها عدالت کرده‌ای، ولی اگر آن‌ها را نگه‌داری و کمک نکنی، بیشترین آن‌ها تو را معصیت و نافرمانی می‌کنند.

امام باقر علیه‌السلام افزود: سپس خداوند نام‌های همهٔ پیامبران و مدّت عمر ایشان را به آدم علیه‌السلام عرضه کرد، هنگامی که او به نام داود علیه‌السلام رسید، دید عمر او چهل سال است، اظهار داشت: پروردگارا! چقدر عمر داود کوتاه و عمر من طولانی است، ای پروردگار من! اگر من سی سال از عمر خود را به داود بدهم، آیا این عمر را در اجل او ثبت و از عمر من کسر می‌کنی؟ پس خداوند (این پیشنهاد را پذیرفت و) سی سال به عمر داود افزود، با این‌که آن در پیشگاه خدا ثبت نشده بود پس سی سال از عمر آدم کسر نمود، با این‌که آن برایش در پیشگاه خدا ثبت شده بود.

فقال أبو جعفر عليه السلام: فذلك قول اللّه: ﴿ يَمْحُوا۟ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾، قال: فمحا اللّه ما كان عنده مثبتاً لآدم وأثبت لداود ما لم يكن عنده مثبتاً، قال: فلمّا دنا عمر آدم هبط عليه ملك الموت عليه السلام ليقبض روحه، فقال له آدم عليه السلام: يا ملك الموت! قد بقي من عمري ثلاثون، فقال له ملك الموت: ألم تجعلها لابنك داود النبيّ وأطرحتها من عمرك حيث عرض اللّه عليك أسماء الأنبياء من ذرّيّتك وعرض عليك أعمارهم وأنت يومئذٍ بوادي الروحاء؟

فقال آدم: يا ملك الموت! ما أذكر هذا، فقال له ملك الموت: يا آدم! لا تجهل، ألم تسأل اللّه أن يثبتها لداود ويمحوها من عمرك؟ فأثبتها لداود في الزبور ومحاها من عمرك في الذكر.

قال: فقال آدم: فأ حضر الكتاب حتّى أعلم ذلك، قال أبو جعفر عليه السلام: **وكان آدم صادقاً لم يذكر ولم يجحد، قال أبو جعفر** عليه السلام: فمن ذلك اليوم أمر اللّه العباد أن يكتبوا بينهم إذا تداينوا وتعاملوا إلى أجل مسمّى، لنسيان آدم وجحوده ما جعل على نفسه.[١]

١٩٤٧ / [٧٥] - عن عمّار بن موسى، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، [قال:] سئل عن قول اللّه: ﴿ يَمْحُوا۟ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾؟

قال: إنّ ذلك الكتاب كتاب يمحو اللّه فيه ما يشاء ويثبت، فمن ذلك الذي يردّ الدعاء القضاء، وذلك الدعاء مكتوب عليه الذي يردّ به القضاء، حتّى إذا صار إلى أمّ الكتاب لم يغن الدعاء فيه شيئاً.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٩/٥ ح ٦٦ قطعة منه، و٩/١٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٥/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٥١١/٢ ح ١٥٦ بتفاوت يسير، و٤٦٤/٣ ح ١٩١ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٢٦٠/١٣ ح ١٥٢٩٦ قطعة منه، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٣٧ (الفصل الأوّل في عمره و وفاته و فضائله).

علل الشرائع: ٥٥٣/٢ ح ١ (باب ـ ٣٤١) بإسناده عن مالك بن عطيّة، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٠٢/٤ ح ١٥، و٢٥٨/١١ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٤ ح ٦٥، و١٤١/٥ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٢٩٦/٤ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٥٧، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/٥ ح ٥٦٠٩.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: به همین دلیل خداوند فرموده است: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، بنابراین خداوند آن‌چه را که برای آدم ثبت شده، محو و نابود کرد و آن‌چه را که برای داود ثبت نشده بود، برایش ثبت کرد.

و چون عمر آدم به پایان رسید و فرشته مرگ برای قبض روح او آمد، آدم گفت: هنوز سی سال از عمر من باقی مانده است، فرشته مرگ پاسخ داد: آیا به یاد نداری که در وادی رَوحاء بود، که خداوند نام‌های پیامبران و مدّت عمر ایشان را بر تو عرضه نمود، پس تو سی سال از عمر خود را به فرزندت داود بخشیدی؟

آدم گفت: من چنین چیزی را به یاد نمی‌آورم. فرشته مرگ به او گفت: ای آدم! نادان و فراموش‌کار نباش، آیا از خداوند درخواست نکردی که آن را برای داود ثبت نماید و از عمر تو بکاهد و خداوند نیز چنین کرد؟

آدم گفت: آن نوشته را حاضر کن تا این مطلب را بدانم و به یاد آورم.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آدم در گفتار خود صادق بود ولی او این مطلب را از یاد برده بود و انکار هم نکرد و از آن روز به بعد، خداوند بندگانش را فرمان داد تا هنگام معامله و قرض گرفتن، مدّت آن را تعیین کنند و میان خود نوشته‌ای بنویسند، تا همانند آدم در اثر فراموشی، مطالب را انکار نکنند.

۷۵) - از عمّار بن موسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند هر چه را که بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، سؤال کردند؟

فرمود: این کتاب، همان کتابی است که خداوند ازآن محو و پاک می‌نماید و یا در آن ثبت می‌کند پس برای همین است که دعا کردن، قضا و قدَر (الهی) را تغییر داده و دگرگون می‌کند - با این‌که آن دعا برایش نوشته شده بوده - پس تا زمانی که آن به نوشته اصلی «اُمّ الکتاب» منتقل نشده، قابل تغییر می‌باشد، ولی پس از آن، دعا هم بی‌نتیجه خواهد بود.

١٩٤٨ / [٧٦] - عن الحسين بن زيد بن عليّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام ، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ المرء ليصل رحمه وما بقي من عمره إلّا ثلاث سنين فيمدّها الله إلى ثلاث وثلاثين سنة، و إنّ المرء ليقطع رحمه وقد بقي من عمره ثلاث وثلاثون سنة فيقصّرها الله إلى ثلاث سنين أو أدنى.

قال الحسين: وكان جعفر عليه السلام يتلو هذه الآية: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.(١)

قوله تعالى: وَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدَۢا بَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَـٰبِ ﴿٤٣﴾

١٩٤٩ / [٧٧] - عن بريد بن معاوية (العجلي)، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام : قوله تعالى: ﴿ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدَۢا بَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾، قال: إيّانا عنى، وعليّ عليه السلام أفضلنا وأوّلنا وخيرنا بعد النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم .(٢)

١٩٥٠ / [٧٨] - عن عبد الله بن عطاء، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام : هذا ابن عبد الله بن سلام بن عمران يزعم أنّ أباه الذي يقول الله: ﴿ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدَۢا بَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢١/٤ ح ٦٦، و١٤١/٥ ح ١٢، و٩٩/٧٤ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٥٣٧/٢١ ح ٢٧٧٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٧/٤ ح ٢٦.

كشف الغمّة: ١٦٥/٢ (مناقبه وصفاته عليه السلام)، عنه البحار: ٢٠٦/٤٧ ح ٤٧، جامع الأخبار: ١٠٦ (الفصل الثالث والستّون في صلة الرحم) عن الإمام عليّ عليه السلام بتفاوت.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٣٣/٣٥ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٢/٤ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥٠٩.

بصائر الدرجات: ٢١٤ ح ١٢ (باب ـ ١ ممّا عند الأئمة عليهم السلام)، و٢١٦ ح ٢٠، عنه البحار: ٩١/٣٩ ح ٥، الكافي: ٢٢٩/١ ح ٦ بإسناده عن بُريد بن معاوية قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام ، عنه وسائل الشيعة: ١٨١/٢٧ ح ٣٣٥٤٦، المناقب لابن شهرآشوب: ٤٠٠/٤ (فصل في المقدّمات).

۷۶) - از حسین بن زید بن علی روایت کرده است، که گفت:

امـام صـادق علیه‌السلام بـه نـقل از پـدر بـزرگوارش علیه‌السلام حـدیث نـمود، کـه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: چه بسا شخصی سه سال از عمرش باقی مانده ولی چون صله رحِم کند، خداوند سی سال عمر او را افزایش دهد و عمر او سی و سه سال گردد و چه بسا از عمرش سی و سه سال باقی‌مانده ولی قطع رحِم می‌نماید، پس خداوند متعال آن را به سه سال و یا کمتر از آن می‌رساند.

راوی گوید: و امام صادق علیه‌السلام این آیه را: **«خداوند هر چه راکه بخواهد نابود و یا تثبیت می‌نماید و اصل نوشته در اختیار او خواهد بود»**، تلاوت می‌نمود.

فرمایش خداوند متعال: و آنهایی که کافر شدند،گویند: تو (پیامبر) مرسَل نیستی! بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب (و آگاهی به قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند! (۴۳)

۷۷) - از بُرَید بن معاویه عِجْلی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از فرمایش خداوند متعال:) **«بگو: خداوند به عنوان گواه بین من و شما کافی است و نیز کسی که نزد او علم کتاب وجود دارد»**، (چیست)؟

فرمود: منظور خداوند ما (اهل بیت عصمت و طهارت) هستیم و علی علیه‌السلام، با فضیلت‌ترین اولین و برترین ما، بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

۷۸) - از عبد اللّه بن عطا روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: این فرزند عبداللّه بن سلام است، که گمان می‌کند علم کتابی که خداوند می‌فرماید: **«بگو: خداوند به عنوان گواه بین من و شما کافی است و نیز کسی که نزد او علم کتاب وجود دارد»**، نزد پدرش بود.

قال: كذب، هو عليّ بن أبي طالب عليه السلام.(١)

١٩٥١ / [٧٩] - عن عبد اللّه بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن قوله تعالى: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَٰبِ﴾ ؟

فقال: نزلت في عليّ عليه السلام بعد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، وفي الأئمّة عليهم السلام بعده، وعليّ عليه السلام عنده علم الكتاب.(٢)

١٩٥٢ / [٨٠] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَٰبِ﴾، قال: نزلت في عليّ عليه السلام، أنّه عالم هذه الأمّة بعد النبيّ - صلوات اللّه عليه وآله -.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٣٢/٣٥ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٠٢/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٥٢٣/٢ ح ٢١٣.

بصائر الدرجات: ٢١٥ ح ١٦ (باب ـ ١ ممّا عند الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن أبان بن عثمان، عن أبي مريم قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٤٣١/٣٥ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٣٣/٣٥ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٣٠٢/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٥٢٣/٢ ح ٢١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١٠.

بصائر الدرجات: ٢١٤ ح ١٠ (باب ـ ١ ممّا عند الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن مثنّى قال: سألته عليه السلام، عنه البحار: ١٧٢/٢٦ ح ٤١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٣٢/٣٥ ذيل ح ١١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٠٢/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٥٢٣/٢ ح ٢١٤.

بصائر الدرجات: ٢١٥ ح ١٧ (باب ـ ١ ممّا عند الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن عبد اللّه بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢١٦ ح ١٨ عن فضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٤٣٢/٣٥ ح ١١.

فرمود: نه، (چنین نیست)، او دروغ می‌گوید، بلکه (آن کسی که دارای علم کتاب است) علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌باشد.

۷۹) - از عبد اللّه بن عِجلان روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**بگو: خداوند به عنوان گواه بین من و شما کافی است و نیز کسی که نزد او علم کتاب وجود دارد**»، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه دربارهٔ علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است، که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و دارای علم کتاب می‌باشد و امامان بعد از او نیز (دارای علم کتاب) هستند.

۸۰) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و کسی که نزد او علم کتاب وجود دارد**»، فرمود: این آیه دربارهٔ علی علیه‌السلام نازل شده است، که او بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عالم این امّت می‌باشد.

سورة المباركة

[١٤]



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



١٩٥٣ / [١] - عن عنبسة بن مُصعب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: من قرأ سورة «إبراهيم» و«الحجر» في ركعتين جميعاً في كلّ جمعة، لم يصبه فقر أبداً، ولا جنون ولا بلوى.(١)



١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٠/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٠٥/٤ ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٦ ح ٦٥٤١.

ثواب الأعمال: ١٠٧ (ثواب من قرأ سورة إبراهيم والحجر)، عنه وسائل الشيعة: ٤١٠/٧ ح ٩٧١٧، والبحار: ٢٨٠/٨٩ ح ١، مصباح المتهجّد: ٣١٩ (صلاة أخرى ركعتان)، عنه وسائل الشيعة: ٣٧١/٧ ح ٩٦١٠، جمال الأسبوع: ١٣٣ (صلاة أخرى)، و٣٢٦ (الفصل الرابع والثلاثون)، عنه البحار: ٣٤٩/٨٩، و٣٦٩/٨٩، أعلام الدين: ٣٧١.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از عَنبَسَة بن مُصْعَب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس سورهٔ «ابراهیم» و سورهٔ «حِجْر» را در دو رکعت نماز، در هر جمعه بخواند، هیچ موقع فقیر و تنگ‌دست نخواهد شد و به دیوانگی و حادثه ناگوار مبتلا نمی‌گردد.



قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَـٰتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرْهُم بِأَيَّـٰمِ ٱللَّهِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ ﴿٥﴾

١٩٥٤ / [٢] - عن إبراهيم بن عمر، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَذَكِّرْهُم بِأَيَّـٰمِ ٱللَّهِ﴾، قال: بآلاء الله، يعني نعمه.[١]

قوله تعالى: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ﴾ ﴿٧﴾

١٩٥٥ / [٣] - عن أبي عمرو المدائني[٢]**، قال:**

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أيّما عبد أنعم الله عليه فعرفها بقلبه - وفي رواية أخرى: فأقرّ بها بقلبه - وحمد الله عليها بلسانه، لم ينفد كلامه حتّى يأمر الله له بالزيادة.[٣]

١٩٥٦ / [٤] - وفي رواية أبي إسحاق المدائني: حتّى يأذن الله له بالزيادة، وهو قوله: ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٧١ ح ٧٩، والبرهان: ٣٠٩/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٢٦/٢ ح ٦.

٢). في الطبع المكتبة العلمية الإسلامية، تهران: عن أبي عمر المدائني. ٢٢٣/٢ ح٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٧١ ح ٨٠، والبرهان في تفسير القران: ٣١٢/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٥٢٨/٢ ح ١٥.

تفسير القمّي: ٣٦٧/١، عنه البحار: ٤٢/٧١ ح ٣٦، مشكاة الأنوار: ٢٩، و٣٢ (الفصل السادس في الشكر).

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٧١ ذيل ح ٨٠، والبرهان: ٣١٢/٤ ذيل ح ١٣، ونور الثقلين: ٥٢٨/٢ ح ١٦.

فرمایش خداوند متعال: و همانا ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم:) قوم خود را از تاریکی‌ها به نور بیرون آور! و «روزهای خداوند» را به آنان یاد آوری کن! در آن نشانه‌هایی است برای هر صبرکنندهٔ شکرگزار! (۵)

۲) - از ابراهیم بن عمر، به نقل از کسی که نامش را یادآور شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ایشان را به ایام اللّه یادآوری کن»**، فرمود: منظور از «أیّام اللّه»، نعمت‌های خداوند است.

فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آورید) آن هنگامی راکه پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت‌های خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، همانا مجازاتم شدید است. (۷)

۳) - از ابو عمرو مدائنی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هر بنده‌ای که خداوند بر او نعمتی را ارزانی دارد، پس قدر آن را با قلبش بشناسد - و در روایتی دیگر آمده است: اقرار و اعتراف بر آن کند - و (کسی که) خداوند را با زبانش، سپاس گوید، کلامش به پایان نمی‌رسد، مگر آن‌که خداوند دستور می‌دهد تا (نعمتش را) برای او افزایش دهند -.

۴) - و در روایت ابو اسحاق مدائنی آمده است: تا آن‌که خداوند برایش اذن زیاد شدن بدهد - و آن همان فرمایش خداوند است: **«چنانچه شکر و سپاس بجا آوردید، حتماً برایتان می‌افزایم»**.

١٩٥٧ / [٥] - وعن أبي ولّاد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أرأيت هذه النعمة الظاهرة علينا من اللّه؟ أليس إن شكرناه عليها وحمدناه زادنا كما قال اللّه في كتابه: ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾؟

فقال: نعم، من حمد اللّه على نعمه وشكره، وعلم أنّ ذلك منه لا من غيره، [زاد اللّه نعمه].[1]

قوله تعالى: وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾

١٩٥٨ / [٦] - عن الحسن بن ظريف، عن محمّد، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول اللّه سبحانه: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ﴾، قال: الزارعون.[2]

قوله تعالى: يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾

١٩٥٩ / [٧] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جده عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ أهل النار لمّا غلى الزقّوم والضريع في بطونهم كغلي الحميم، سألوا الشراب، فأُتوا بشراب غسّاق وصديد ﴿يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٣/٧١ ح ٨١، والبرهان في تفسير القران: ٣١٢/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٥٢٨/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٦/١٠٣ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٤٢/١٧ ح ٢١٩٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٣١٣/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٥٣٠/٢ ح ٣٠ فيه: عن الحسن بن طريف (بالطاء المهملة)، ومستدرك الوسائل: ٤٦١/١٣ ح ١٥٨٩٧.

من لا يحضره الفقيه: ٢٥٣/٣ ح ٣٩١٦ فيه: سُئل عليّ عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٤/١٩ ح ٢٤٠٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٣/٤ ح ٢.

۵) - و از ابو وَلّاد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به نظر شما این نعمت‌های ظاهری (که در اختیار ما قرار گرفته است) از طرف خداوند می‌باشد؟ آیا این طور نیست که اگر ما او را حمد و سپاس گوییم، بر ایمان افزایش می‌دهد، همچنان که خداوند در قرآن فرموده: «**چنانچه شکر و سپاس بجا آوردید، حتماً برایتان می‌افزایم**»؟

فرمود: بلی، کسی که شکر و سپاس نعمت‌های خداوند را بجای آورد و معتقد باشد که این نعمت‌ها از سوی خداوند است، نه از دیگری، خداوند نعمت‌هایش را می‌افزاید.

فرمایش خداوند متعال: و چرا بر خدا توکّل نکنیم، با این‌که ما را به راه‌های (سعادت) راهنمائی کرده است؟! و ما بطور مسلّم در برابر آزارهای شما بر خودمان صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی‌داریم)! و توکّل کنندگان، باید فقط بر خدا توکّل کنند! (۱۲)

۶) - از حسن بن ظریف، به نقل از محمد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند سبحان: «**و توکل‌کنندگان، باید بر خداوند توکل کنند**»، فرمود: زراعت کنندگان هستند (که با توکّل بر خدا شخم می‌زنند، بذر می‌پاشند و امید به جایی و چیز دیگری ندارند).

فرمایش خداوند متعال: با زحمت آن را جرعه جرعه سرمی‌کشد و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد و مرگ از هر جا به سراغ او می آید، ولی با این همه او نمی‌میرد! و به دنبال او، عذاب شدیدی خواهد بود! (۱۷)

۷) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش، از جدّ گرامی‌اش علیهما السلام، حدیث نمود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامی که زقّوم و ضریع در دل‌های اهل دوزخ همچون آب‌جوش، به جوش آید، آنان درخواست نوشیدنی کنند، پس از آب‌های گندیده و چرکین برای آن‌ها آورده می‌شود، «**که جرعه جرعه آن را می نوشد و هیچ**

يُسِيغُهُۥ وَ يَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴾، وحميم يغلي به جهنّم منذ خلقت، ﴿كَالْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَ سَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴾[١].[٢]

قوله تعالى: وَ قَالَ ٱلشَّيْطَـٰنُ لَمَّا قُضِىَ ٱلْأَمْرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ ٱلْحَقِّ وَ وَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِىَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَـٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِى فَلَا تَلُومُونِى وَ لُومُوٓاْ أَنفُسَكُم مَّآ أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَآ أَنتُم بِمُصْرِخِىَّ إِنِّى كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾

١٩٦٠ / [٨] - عن حريز، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿وَقَالَ ٱلشَّيْطَـٰنُ لَمَّا قُضِىَ ٱلْأَمْرُ ﴾، قال: هو الثاني، وليس في القرآن شيء ﴿وَقَالَ ٱلشَّيْطَـٰنُ ﴾ إلّا وهو الثاني.[٣]

١٩٦١ / [٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قال:

إذا كان يوم القيامة يؤتى بإبليس في سبعين غلاًّ، وسبعين كبلاً، فينظر الأوّل إلى زفر في عشرين ومائة كبل وعشرين ومائة غلاًّ، فينظر إبليس فيقول: من هذا الذي أضعفه اللّه له العذاب وأنا أغويت هذا الخلق جميعاً؟

فيقال: هذا زُفر، فيقول: بما حُدّد له هذا العذاب؟

فيقال: ببغيه على عليّ عليه السلام، فيقول له إبليس: ويل لك وثبور لك، أما علمت أنّ اللّه

---

١). سورة الكهف: ٢٩/١٨.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣١٥/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٥٣٢/٢ ح ٤٣، و٢٦٠/٣ ح ٨٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٦/٣٠ ح ٩٨، والبرهان في تفسير القران: ٣١٧/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٥٣٤/٢ ح ٤٨.

گوارايش نمی‌باشد و مرگ از هر سو بر او وارد می‌گردد، اما او نمی‌ميرد و عذابی سخت در انتظارش می‌باشد»، همچنين برای آن‌ها آب جوشانی می‌آورند كه از ابتدای آفرينش جهنم در حال جوشش بوده؛ و اين همان فرمايش خداوند است: **«(آبی كه) همچون فلز گداخته شده، كه (پوست و گوشت) صورت آن‌ها را بريان می‌كند، چه نوشيدنی (خبيث) و چه جايگاه بدی است»**.

فرمايش خداوند متعال: و شيطان، هنگامی كه كار تمام می‌شود، می‌گويد: خداوند به شما وعدهٔ حق داد و من به شما وعده‌ای (باطل) دادم پس من (از وفای به عهد با شما) تخلّف كردم، من بر شما تسلّطی نداشتم، جز اين‌كه دعوتتان كردم پس شما دعوت مرا پذيرفتيد! بنابر اين، مرا سرزنش نكنيد بلكه خود را سرزنش كنيد! نه من فريادرس شما هستم و نه شما فريادرس من می‌باشيد! من نسبت به شرك شما دربارهٔ خودم كه از قبل داشتيد، بيزار و كافر هستم! به درستی كه ستمكاران عذاب دردناكی خواهند داشت! (۲۲)

۸) - از حريز، به نقل از كسی كه نامش را برده، روايت كرده است، كه گفت: امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند: **«و شيطان بعد از آن‌كه حادثه واقع شد، گفت»**، فرمود: منظور از آن، همان دومی است و (به طور كلی) در قرآن، موردی از **«و شيطان گفت»** نيست، مگر آن‌كه منظور دومی می‌باشد.

۹) - از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:
امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی چون روز قيامت ابليس را در بند هفتاد غُل و زنجير بياورند، پس اولی نگاه به زُفَر (دومی) می‌كند كه در صد و بيست غُل و صد و بيست زنجير قرار دارد، سپس ابليس به او نگاه می‌كند و می‌گويد: اين كيست كه عذابش از من افزون‌تر می‌باشد، با اين‌كه تمامی مخلوقات را من فريب داده و گمراه كرده‌ام؟ گفته می‌شود: اين زُفَر می‌باشد، (ابليس) گويد: برای چه اين همه عذاب را بر او تحميل كرده‌اند؟

گفته می‌شود: به خاطر ظلم و ستمی است كه بر علی عليه السلام روا داشته است، (ابليس) گويد: وای و هلاكت بر تو باد! آيا نمی‌دانستی كه خداوند مرا به سجده

أمرني بالسجود لآدم فعصيته؟ وسألته أن يجعل لي سلطاناً على محمّد وأهل بيته وشيعته فلم يجبني إلى ذلك، وقال: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾(١) وما عرفتهم حين استثناهم إذ قلت: ﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾(٢) فمنّتك به نفسك غروراً، فتوقّف بين يدي الخلائق، فقال له: ما الذي كان منك إلى عليّ وإلى الخلق الذي اتّبعوك على الخلاف؟

فيقول الشيطان - وهو زُفر ـ لإبليس: أنت أمرتني بذلك، فيقول له إبليس: فلم عصيت ربّك وأطعتني؟

فيردّ زُفر عليه ما قال الله: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ﴾ - إلى آخر الآية -.(٣)

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ ﴿٢٦﴾

١٩٦٢ / [١٠] - عن محمّد بن عليّ الحلبي، عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قول الله: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾، قال:

---

١). سورة الحجر: ٤٢/١٥.

٢). سورة الأعراف: ١٧/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/٣٠ ح ٩٩، والبرهان في تفسير القران: ٣١٧/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٣٤/٢ ح ٤٩.

برای آدم دستور داد و مخالفت کردم و از خداوند درخواست کردم تا (به جهت پاداش عبادت‌هایم) مرا بر محمد و اهل بیت و شیعیان او مسلّط گرداند، ولی او خواسته مرا برآورده نکرد و فرمود: «**به درستی که تو بر بندگان من تسلّطی نخواهی داشت، مگر آن‌هایی که از تو پیروی کنند، که گمراه گشته‌اند**» و در آن موقعی که او ایشان را استثنا و جدا نمود، آنان را نمی‌شناختم و به همین دلیل گفتم: «**و بیشترین آنان را شاکر و سپاس‌گزار نخواهی یافت**»، پس امیال و هواهای نفسانیت، تو را مغرور کرد و (اکنون سزای تو می‌باشد که) این‌چنین در حضور خلایق قرار بگیری. سپس (ابلیس) به او گوید: چه چیزی سبب شد که از علی علیه‌السلام روی‌گردانی و با بندگانت که از تو در راه مخالفت (با خداوند) پیروی کردند بر او ستم نمایی؟

شیطان - که همان زُفَر می‌باشد - به ابلیس گوید: تو مرا به این کار دستور دادی، ابلیس پاسخ دهد: به چه دلیلی دستور پروردگارت را مخالفت کردی و دستور مرا اطاعت نمودی؟ پس زُفَر آن چیزی را که خداوند بیان نموده، در جواب به ابلیس خواهد گفت: «**به راستی که خداوند به شما وعده داد و وعدهٔ او درست بود و من نیز به شما وعده دادم، ولی در وعدهٔ خود با شما خلاف کردم و برایتان هیچ دلیل و برهانی نیاوردم**» - تا پایان آیه -.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی که چگونه خداوند مثال «کلمهٔ طیّبه» وگفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشهٔ آن (در زمین) ثابت و شاخه‌های آن در آسمان می‌باشد؟! (۲۴) هر زمان میوهٔ خود را به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌هایی را می‌زند تا شاید متذکّر شوند (و پندگیرند)! (۲۵) و (همچنین) «کلمهٔ خبیثه» و سخن پست و آلوده را به درخت ناپاکی تشبیه کرده است که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد. (۲۶)

۱۰) - از محمد بن علی حلبی، به نقل از زراره و حُمران، روایت کرده، که گفتند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**خداوند مثَلی را به عنوان «کلمهٔ طیّبه» مطرح نموده که همانند «شجرهٔ طیّبه» می‌باشد که اصل آن (در زمین) ثابت و شاخه هایش در آسمان خواهد بود**»، فرموده‌اند: منظور،

يعني النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، والأئمّة عليهم السلام من بعده هم الأصل الثابت، والفرع الولاية لمن دخل فيها.[1]

١٩٦٣ / [١١] - عن محمّد بن يزيد، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ وَفَرْعُهَا فِى ٱلسَّمَآءِ ﴾ ؟

فقال: رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أصلها، وأمير المؤمنين عليه السلام فرعها، والأئمّة عليهم السلام من ذرّيّتهما أغصانها، وعلم الأئمّة ثمرها، وشيعتهم ورقها، فهل ترى فيها فضلاً؟

قلت: لا، [واللّه!]، قال: واللّه! إنّ المؤمن ليموت فتسقط ورقة من تلك الشجرة، وإنّه ليولد فتورق ورقة فيها.

قال: قلت: ﴿ تُؤْتِىٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا ﴾ ؟

قال: يعني ما يخرج إلى الناس من علم الإمام في كلّ حين يُسأل عنه.[2]

١٩٦٤ / [١٢] - عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام: أنّ عليّاً عليه السلام قال في رجل نذر أن يصوم زماناً، قال: الزمان خمسة أشهر، والحين ستّة أشهر؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿ تُؤْتِىٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ ﴾ .[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤١/٢٤ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٠/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٣٧/٢ ح ٦٥.

بصائر الدرجات: ٦٠ ح ١ (نادر من الباب) بإسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٤١/٢٤ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان: ٣١٩/٤ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/٢٤ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٢١/٤ ح ١١.

تفسير القمّي: ٣٦٩/١ بإسناده عن سلام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢١٧/٩ ح ٩٧، و ١٣٨/٢٤ ح ٢، بصائر الدرجات: ٥٩ ح ٤ (باب ـ ٢ في الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن عمر بن يزيد بيّاع السابري بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٤٠/٢٤ ح ٦، ونحوه تفسير فرات الكوفي: ٢١٩ ح ٢٩٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٠٤ ح ٥٧، و البرهان في تفسير القران: ٣٢١/٤ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٤٩٤/٧ ح ٨٧٣٠.

الكافي: ١٤٢/٤ ح ٥، تهذيب الأحكام: ٣٠٩/٤ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٨/١٠ ح ١٣٦٥٩، علل الشرائع: ٣٨٧/٢ ح ١ (باب ـ ١٢١)، عنه البحار: ٣٣٥/٩٦ ح ٤.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان بعد از او هستند، که ایشان اصل و ریشهٔ ثابت می‌باشند و فرع آن، ولایت می‌باشد، برای کسانی که (آن را بپذیرند و) وارد آن شوند.

۱۱) - از محمد بن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند:**«و شاخه‌های آن در آسمان می‌باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصل و ریشه و امیرالمؤمنین علیه‌السلام تنه آن درخت می‌باشند و امامان از ذرّیّه آن دو بزرگوار، شاخه‌های آن هستند و علوم ایشان میوه‌هایش خواهد بود و شیعیان ایشان برگ‌های آن خواهند بود، پس آیا (درخت) چیز دیگری هم دارد؟

عرض کردم: نه، به خدا سوگند! (چیز دیگری ندارد).

فرمود: به خدا سوگند! هرگاه یکی از شیعیان (ما اهل بیت رسالت) از دنیا برود، یک برگ از آن درخت می‌افتد و اگر فرزندی از ایشان متولد شود یک برگ بر آن درخت می‌روید.

گفتم: نظر شما دربارهٔ این (قسمت) آیه: **«آورده و مهیا می‌شود میوه‌های آن، در هر لحظه با اذن پروردگارش»**، چیست؟

فرمود: منظور آن علومی است، که ائمّه علیهم‌السلام ، آن‌ها را برای شیعیان خود در هر وقت که از ایشان سؤال شود، بیان می‌کنند.

۱۲) - از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام، فرمود: امام علی علیه‌السلام در مورد مردی که نذر کرده زمانی را روزه بگیرد، فرموده است: «زمان» پنج ماه می‌باشد و «حین» شش ماه خواهد بود؛ چون‌که خداوند می‌فرماید: **«آورده و مهیا می‌شود میوه‌های آن، در هر لحظه»**.

١٩٦٥ / [١٣] - عن الحلبي، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل جعل الله عليه صوماً حيناً في شكر؟

قال: فقال: قد سئل عليّ بن أبي طالب عليه السلام عن هذا، فقال: فليصم ستّة أشهر، إنّ الله يقول: ﴿ تُؤْتِىٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا ﴾ والحين ستّة أشهر.(١)

١٩٦٦ / [١٤] - عن خالد بن جرير، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل قال: لله عليَّ أن أصوم حيناً وذلك في شكر؟

فقال أبو عبد الله عليه السلام: قد أُتي عليّ عليه السلام مثل هذا، فقال: صم ستّة أشهر، فإنّ الله يقول: ﴿ تُؤْتِىٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ ﴾، يعني ستّة أشهر.(٢)

١٩٦٧ / [١٥] - عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ ﴾ الآيتان، قال: هذا مثل ضربه الله لأهل بيت نبيّه ولمن عاداهم، هو: ﴿ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ ﴾.(٣)

قوله تعالى: يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ﴿٢٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٠٤ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٢/٤ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٠٤ ح ٥٩، ووسائل الشيعة: ٣٨٨/١٠ ذيل ح ١٣٦٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٢/٤ ح ١٨.

الكافي: ١٤٢/٤ ح ٦ بإسناده عن أبي الربيع، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٠٩/٤ ح ٢، و٣١٤/٨ ح ٤٥ مع زيادة في صدره، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨٧/١٠ ح ١٣٦٥٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٢٤ ح ٩، و٣٧/٦٧ باختصار، والبرهان في تفسير القران: ٣٢١/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥٣٧/٢ ح ٦٦.

۱۳) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد مردی که گفته است: بر عهده من است، که به شکرانهٔ خداوند، زمانی را برای خدا روزه بگیرم؟ فرمود: مانند همین سؤال را برای امام علی علیه السلام مطرح کردند پس حضرت فرمود: شش ماه را روزه بگیرد؛ زیرا خداوند فرموده است: **«آورده و مهیا می‌شود میوه‌های آن، در هر لحظه با اذن پروردگارش»** و افزود که «حین» شش ماه می‌باشد.

۱۴) - از خالد بن جَریر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد مردی که گفته است: بر عهده من است، که به شکرانهٔ خداوند، زمانی را برای خدا روزه بگیرم؟ فرمود: مانند همین سؤال را برای امام علی علیه السلام مطرح کردند پس حضرت فرمود: شش ماه را روزه بگیر؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«آورده و مهیا می‌شود میوه‌های آن، در هر لحظه»** یعنی مقدار «حین» شش ماه می‌باشد.

۱۵) - از عبدالرحمان بن سالم اشَل، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد دو آیه: **«خداوند مثَل «کلمهٔ طیّبه» را مطرح نموده که همانند «شجرهٔ طیّبه» می‌باشد»**، (تا آخر آیه بعد) فرمود: این مثالی است که خداوند برای اهل بیت پیامبرش علیهم السلام مطرح نموده است و برای دشمنان ایشان (فرموده): **«مثال «کلمة خبیثة»، همانند «شجرهٔ خبیثه» است که از بالای زمین رشد کرده و هیچ ثبات و قراری ندارد»** خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: خداوند کسانی را که ایمان آوردند، بـه خـاطر گـفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد، هم در این جهان و هـم در سـرای دیگـر، ولی ستمگران را (در اثر گفتار و کردار ناشایستشان) گمراه می‌سازد و خداوند هر کاری را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد (۲۷)

١٩٦٨ / [١٦] - عن صفوان بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الشيطان ليأتي الرجل من أوليائنا، فيأتيه عند موته، يأتيه عن يمينه وعن يساره ليصدّه عمّا هو عليه، فيأبى الله له ذلك، وكذلك قال الله: ﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْآخِرَةِ ﴾.[1]

١٩٦٩ / [١٧] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالا:

إذا وُضع الرجل في قبره أتاه ملكان ـ ملك عن يمينه وملك عن يساره ـ وأقيم الشيطان بين يديه، عيناه من نحاس، فيقال له: ما تقول في هذا الرجل الذي خرج من بين ظهرانيكم يزعم أنّه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟

فيفزع لذلك فزعة، ويقول ـ إن كان مؤمناً ـ: محمّد رسول الله.

فيقال له عند ذلك: نم نومة لا حلم فيها، ويُفسح له في قبره تسعة أذرع، ويرى مقعده من الجنّة، وهو قول الله: ﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ﴾.

وإن كان كافراً قالوا: من هذا الرجل الذي كان بين ظهرانيكم، يقول: إنّه رسول الله؟ فيقول: ما أدري، فيخلّى بينه وبين الشيطان.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٣١، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٦/٤ ح ٥.

من لا يحضره الفقيه: ١٣٤/١ ح ٣٦٠ بتفاوت يسير.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٢٦/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٥٤١/٢ ح ٧٤.

الزهد: ١٨٨ ح ٢٣٤ (باب ـ ١٦ المسألة في القبر وعذاب القبر) بإسناده عن عاصم بن حميد، عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ...، ونحوه الكافي: ٢٣٨/٣ ح ١٠، عنه وعن الزهد، البحار: ٢٦٢/٦ ح ١٠٦، مسكّن الفؤاد: ٤٤ (الباب الثاني في الصبر وما يلحق به) مرسلاً وبتفاوت.

۱۶) - از صفوان بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که چون مرگ شخصی از دوستان ما نزدیک شود، شیطان از سمت راست و چپ او وارد می‌شود، تا او را نسبت به آن‌چه که پای‌بند (و معتقد) بوده متزلزل و منحرفش کند ولی خداوند از این جریان امتناع می‌ورزد (و او را ثابت و استوار نگاه می‌دارد) همچنان که فرموده است: **«خداوند کسانی راکه ایمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند»**.

۱۷) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: هنگامی که انسان در قبر گذارده شود، دو فرشته نزد او می‌آیند:

یکی سمت راست و دیگری سمت چپ او قرار می‌گیرند و شیطان هم - در حالتی که چشمانش همچون (فلز) مِس (سرخ) می‌باشد - در برابرش می‌ایستد، پس به او گفته می‌شود: درباره این شخص که خودش را فرستادهٔ خداوند می‌دانست چه می‌گویی؟ که در دنیا پشت سر شما بود.

پس ناگهان نگرانی بسیار عظیمی بر او وارد می‌شود، سپس - اگر مؤمن بوده باشد - خواهد گفت: محمد، رسول خدا می‌باشد.

پس دو فرشته به آن شخص گویند: بخواب، خوابیدنی که بیداری در آن نباشد؛ و قبرش به مقدار نُه ذراع (حدود ۴/۵ متر) گسترش و توسعه یابد؛ و جایگاه خود را در بهشت مشاهده کند؛ و این همان فرمایش خداوند می‌باشد که فرموده است: **«خداوند کسانی راکه ایمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند»**.

و چنانچه کافر باشد، فرشته‌ها به او گویند: (نظرت در مورد) این شخصی که پشت سر شما بود و می‌گفت: من فرستاده خدا هستم، چگونه است؟

گوید: نمی‌دانم، پس او را تنها با شیطان رها می‌کنند.

١٩٧٠ / [١٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام [قال:]

إنّ الميّت إذا أخرج من بيته شيّعته الملائكة إلى قبره، يترحّمون عليه، حتّى إذا انتهى إلى قبره، قالت الأرض له: مرحباً بك وأهلاً وسهلاً، والله! لقد كنت أحبّ أن يمشي عليّ مثلك لا جرم لترينّ ما أصنع بك، فيوسّع له مدّ بصره، ويدخل عليه في قبره قعيدا القبر [ملكاً القبر وهما قعيدا القبر] منكر ونكير، فيُلقى فيه الروح إلى حقويه، فيقعدانه فيسألانه، فيقولان له: من ربّك؟

فيقول: الله، فيقولان: وما دينك؟

فيقول: الإسلام، فيقولان: ومن نبيّك؟

فيقول: محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فيقولان: ومن إمامك؟

فيقول: عليّ عليه السلام، فينادي منادٍ من السماء: صدق عبدي، افرشوا له في القبر من الجنّة، وألبسوه من ثياب الجنّة، وافتحوا له في قبره باباً إلى الجنّة حتّى يأتينا وما عندنا خير له، ثمّ يقولان له: نم نومة العروس، نم نومة لا حلم فيها.

وإن كان كافراً أخرجت له ملائكة يشيّعونه إلى قبره، يلعنونه حتّى إذا انتهى إلى الأرض، قالت الأرض: لا مرحباً بك ولا أهلاً، أما والله! لقد كنت أبغض أن يمشي عليّ مثلك، لا جرم لترينّ ما أصنع بك اليوم، فتضايق عليه حتّى تلتقي جوانحه، ويدخل عليه ملكا القبر ـ وهما قعيدا القبر ـ منكر ونكير.

قال: قلت له: جعلت فداك! يدخلان على المؤمن والكافر في صورة واحدة؟

فقال: لا، فيقعدانه فيقولان له: من ربّك؟

فيقول: سمعت الناس يقولون، فيقولان: لا دريت، فما دينك؟

فيقول: سمعت الناس يقولون ويتلجلج لسانه، فيقولان: لا دريت، فمن نبيّك؟

فيقول: سمعت الناس يقولون ويتلجلج لسانه، فيقولان: لا دريت، فينادي منادٍ

۱۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

چون (جنازه) مؤمن از خانه‌اش (به سمت قبرستان) خارج شود، فرشتگان او را تا قبرش مشایعت و همراهی می‌کنند و بر او رحمت می‌فرستند، تا آنکه او را درون قبر گذارند، پس چون درون قبر نهاده شود، زمین به او گوید: خوش آمدی و گرامیت باشد، به خدا سوگند! دوست می‌داشتم، که همچون مثل تو، بر روی من قدم گذارد (و زندگی کند) و خواهی دید که برای تو چه خواهم کرد. پس تا جایی که چشم او دید دارد، قبرش گشاد خواهد شد و دو فرشته - به نام‌های: نکیر و منکر، که هر دو جایگاه شان در قبر است - بر او وارد می‌شوند و روح به بدنش باز می‌گردد، پس او را می‌نشانند و از او سؤال می‌کنند و می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ خواهد گفت: خداوند است. گویند: دین تو چیست؟ خواهد گفت: دین اسلام است. گویند: پیغمبر تو کیست؟ گوید: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیامبر خداوند می‌باشد. گویند: امام و پیشوای تو کیست؟ خواهد گفت: علی علیه‌السلام است.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: پس در این هنگام منادی از آسمان ندا می‌دهد: بنده من راست می‌گوید، از (فرش‌های) بهشت برای او در قبرش بیندازید و دری از درهای بهشت به رویش بگشائید و از لباس‌های بهشتی بر او بپوشانید، تا آن وقتی که بر ما وارد خواهد شد و آنچه برای او نزد ما موجود است، برایش بهتر می‌باشد؛ سپس به او گفته می‌شود: همچون عروس، در جایگاه خود بخواب، که ترس و وحشتی برای تو نمی‌باشد.

(سپس) فرمود: اما اگر کافر باشد، جنازه‌اش را از خانه خارج کنند، پس فرشته‌ها او را تا قبرش تشییع و همراهی کنند و در مسیر راه، او را لعنت می‌نمایند و چون در قبر نهاده شود، زمین به او گوید: خوش نیامدی و گرامیت نباشد، به خدا سوگند! ناراحت بودم و دشمن داشتم که همچون تو، بر من قدم گذارد، اکنون خواهی دید که با تو چه خواهم کرد. پس قبر بر او تنگ شود، به طوری که استخوان‌هایش در هم فرو روند و بعد از آن دو فرشته - به نام: نکیر و منکر، که هر دو جایگاه شان در قبر است - بر او وارد می‌شوند.

ابو بصیر گوید: عرض کردم: فدایت گردم! آیا (این دو فرشته) بر مؤمن و کافر، به یک شکل وارد می‌شوند؟ فرمود: نه. و افزود: (و روح در بدنش باز می‌گردد) پس او را می‌نشانند و از او سؤال می‌کنند و می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ پس زبانش بند می‌آید (و به پِت پِت می‌افتد) و می‌گوید: از مردم شنیدم که می‌گفتند. به او گویند: آری ندانسته‌ای، پس دین و آئین تو چیست؟ باز هم زبانش بند می‌آید (و به پِت پِت می‌افتد) و می‌گوید: از مردم شنیدم که می‌گفتند. به او گویند: آری ندانسته‌ای، پس پیغمبر تو کیست؟

همچنین زبانش بند می‌آید (و به پِت پِت می‌افتد) و می‌گوید: از مردم شنیدم که می‌گفتند. به او گویند: آری ندانسته‌ای، سپس از امام زمانش سؤال می‌کنند.

من السماء: كذب عبدي، افرشوا له في قبره من النار، وألبسوه من ثياب النـار، وافتحوا له باباً إلى النار حتّى يأتينا، وما له عندنا شرّ له.

قال: ثمّ يضربانه بمرزبة معهما ثلاث ضربات، ليس منها ضربة إلّا يتطاير قبره ناراً، ولو ضربت تلك الضربة على جبال تهامة لكانت رميماً.

قال أبو عبد الله عليه السلام: ويسلّط الله عليه في قبره الحيّات والعقارب تنهشه نهشاً، والشياطين تغمّه غمّاً يسمع عذابه من خلق الله إلّا الجنّ والإنس، وإنّه ليسمع خفق نعالهم، ونفض أيديهم، وهو قول الله: ﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ﴾ قال: عند موته، ﴿ وَفِى ٱلْأَخِرَةِ ﴾ قال: في قـبره، ﴿ وَيُـضِلُّ ٱللَّـهُ ٱلظَّـٰلِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ﴾.(1)

١٩٧١ / [١٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إذا وضع الرجل في قبره أتاه ملكان ـ ملك عن يمينه وملك عن شماله ـ وأقيم الشيطان بين يديه، عيناه من نحاس، فيقال له: كيف تقول في هذا الرجل الذي خرج بين ظهرانيكم؟

قال: فيفزع لذلك فيقول إن كان مؤمناً: عن محمّد تسألاني؟

فيقولان له عند ذلك: نم نومة لا حلم فيها، ويُفسح له في قبره خمسة [سبعة] أذرع، ويرى مقعده من الجنّة، وإن كان كافراً قيل له: ما تقول في هذا الرجل الذي خرج بين ظهرانيكم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٦ ذيل ح ١٠٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٦/٤ ح ٧.

الكافي: ٢٣٩/٣ ح ١٢ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٦٣/٦ ح ١٠٨، الزهد: ١٨٨ ح ٢٣٦ (باب ـ ١٦ المسألة في القبر وعذاب القبر) بإسناده عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن بعض أصحابه رفعه إلى بعض الفقهاء عليهم السلام مختصراً، ونحوه الكافي: ٢٣٨/٣ ح ١١ عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن بعض أصحابه، عن أبي الحسن موسى عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٣/٦ ح ١٠٧.

بعد از آن منادی از آسمان ندا می‌دهد: این بندهٔ من دروغ می‌گوید، از (فرش‌های) آتشین برای او در قبرش بیندازید و از لباس‌های آتشین بر او بپوشانید و دری از درهای دوزخ به رویش بگشائید، تا وقتی که بر ما وارد خواهد شد و آن چه برای او نزد ما موجود است، برایش سخت‌تر و بدتر می‌باشد، سپس با گُرز آتشین سه بار بر او می‌زنند، که در هر بار شعله‌های آتش از قبرش شعله‌ور می‌گردد (ولی افراد چشم بصیرت و توان دیدن آن را ندارند) و اگر یکی از آن گُرزها بر کوهای تِهامه نواخته شود، خاکستر گردند.

امام صادق علیه السلام افزود: و خداوند مارها و عقرب‌هایی را در قبرش بر او مسلّط می‌گرداند، که نیش‌های سخت و خطرناکی بر او وارد می‌کنند و شیطان‌ها از چنین صحنه و جریان او بسیار افسرده و غمگین می‌گردند و عذاب او را، همه متوجّه می‌شوند، مگر جنّیان و انسان‌ها، تا جایی که حتی او صدای پا و حرکت دست‌های مردم را می‌شنود؛ و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که فرمود: **«خداوند کسانی راکه ایمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند»** حضرت فرمود: این مطلب هنگام مرگ او خواهد بود، **«وَفِی ٱلْأَخِرَةِ»** فرمود: منظور در قبر او می‌باشد، **«و خداوند ظالمان را (در نتیجه گفتار و کردارشان) گمراه می‌نماید و او هر چه راکه بخواهد همان را انجام می‌دهد»**.

۱۹) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که انسان در قبرش گذارده شود، دو فرشته نزد او می‌آیند: یکی سمت راست و دیگری سمت چپ او قرار می‌گیرند و شیطان هم - در حالتی که چشمانش همچون (فلز) مِس (سرخ) می‌باشد - در برابرش می‌ایستد، پس به او گفته می‌شود: درباره این شخص - که در دنیا پشت سر شما بود - چه می‌گویی؟

پس ناگهان نگرانی بسیار عظیمی بر او وارد می‌شود، سپس - اگر مؤمن بوده باشد - خواهد گفت: آیا درباره محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از من سؤال می‌کنید؟

پس دو فرشته به آن شخص گویند: بخواب، خوابیدنی که بیداری در آن نباشد؛ و قبرش به مقدار هفت ذراع (حدود ۳/۵ متر) گسترش و توسعه یابد؛ و جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. و چنانچه کافر باشد، فرشته‌ها به او گویند: در مورد این شخصی که پشت سر شما بود، چه می‌گویی؟

فيقول: ما أدري ويُخلّى بينه وبين الشياطين، ويضرب بمرزبة[١] من حديد يسمع صوته كلّ شيء، وهو قول اللّه تعالى: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ﴾.[٢]

١٩٧٢ / [٢٠] - عن سويد بن غفلة، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: ابن آدم إذا كان في آخر يوم من الدنيا وأوّل يوم من الآخرة مُثّل له ماله وولده وعمله، فيلتفت إلى ماله فيقول: واللّه! إنّي كنت عليك لحريصاً شحيحاً فما عندك؟ فيقول: خذ منّي كفنك، فيلتفت إلى وُلده فيقول: واللّه! إنّي كنت لكم محبّاً وإنّي كنت عليكم لمحامياً، فما ذا عندكم؟

فيقولون: نؤدّيك إلى حفرتك ونواريك فيها، فيلتفت إلى عمله فيقول: واللّه! إنّي كنت فيك لزاهد وإن كنت عليَّ ثقيلاً، فما عندك؟

فيقول: أنا قرينك في قبرك ويوم نشرك حين أعرض أنا وأنت على ربّك، فإن كان للّه وليّاً أتاه أطيب الناس ريحاً وأحسنهم رياشاً، فيقول: أبشر بروح وريحان وجنّة نعيم، قدمت خير مقدم، فيقول: من أنت؟

فيقول: أنا عملك الصالح، ارتحل من الدنيا إلى الجنّة، وإنّه ليعرف غاسله ويناشد حامله أن يعجّله، فإذا أُدخل قبره أتاه إثنان، هما فتّانا القبر، يجرّان أشعارهما ويبحثان الأرض بأنيابهما، أصواتهما كالرعد العاصف، وأبصارهما كالبرق الخاطف، ثمّ يقولان: من ربّك؟ وما دينك؟ ومن نبيّك؟

---

١). المِرْزَبَة: عُصَيَّة من حديدٍ ... المِرْزَبة بالتخفيفِ: المِطْرَقة الكبيرة التي تكون للحدّاد. لسان العرب ٤١٦/١ (رزب). أقول: بالفارسي يسمّونها: گُرْز ـ پُتْک.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٦ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٩/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٤١/٢ ح ٧٥.

گوید: نمی‌دانم، پس او را تنها با شیطان رها می‌کنند و با گُرز آهنین چنان بر او نواخته می‌شود، که هر چیزی صدایش را می‌شنود؛ و این همان فرمایش خداوند متعال می‌باشد که فرموده است: «**خداوند کسانی را که ایمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند و ستمگران را (در اثر اعمالشان) گمراه می‌گرداند و خداوند هر آن‌چه را که بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد**».

۲۰) - از سُوَید بن غَفَلَه روایت کرده است، که گفت:

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز از روزهای دنیای خود و اولین روز از روزهای آخرت (در حال احتضار) قرار گرفت، مال و اولاد و عملش برای او (در عالَم مثال) به صورت مثالی تجسّم یابند، پس متوجّه مالش شود و به او گوید: به خدا سوگند! من بر (جمع کردن) تو حریص و (بر انفاقت) بخیل بودم، اکنون چه سود و بهره‌ای از تو برای من می‌باشد؟

پس مالش (در جواب) گوید: کفن خود را از من برگیر (یعنی استفادهٔ تو از من در این حال فقط کفنی بیش نیست). سپس متوجّه فرزندان خود می‌شود و می‌گوید: به خدا سوگند! من برای شما پدری دوست‌دار و حمایت کنندهٔ شما بودم، اکنون (در این حالت) چه نفع و فائده‌ای از شما برای من خواهد بود؟ می‌گویند: ما تو را به قبر و گودالی که آرامگاه تو است، می‌رسانیم و تو را در آن پنهان می‌نماییم. حضرت فرمود: سپس متوجّه عمل خود می‌شود و می‌گوید: به خدا سوگند! من نسبت به (انجام) تو میل و رغبت نداشتم و تو بر من گران و سنگین بودی، اکنون در این موقعیت چه نفع و فائده‌ای از تو برای من می‌باشد؟

می‌گوید: من قرین و همنشین تو در قبر هستم، تا روز رستاخیز و تا زمانی که من و تو بر پروردگارت عرضه شویم.

و افزود: پس اگر آن شخص، ولیّ و دوست خدا باشد (اعمال صالح او) همچون انسان خوش‌بو، خوش‌منظر و زیبائی، با بر تَن داشتن لباس‌های فاخر و قیمتی با نیکوترین سیما، نزد او حضور یابد پس به او گوید: تو را به راحتی و آسایش و زندگی دائم و روزی پاک و پاکیزه و بهشتی پُر از نعمت‌ها بشارت باد و قدوم و ورودت گرامی باد، پس شخص مُحتضَر (که در حال جان‌دادن است) به او می‌گوید: تو کیستی؟

در پاسخ گوید: من عمل صالح تو هستم، از دنیا به سوی بهشت کوچ کن.

و همانا او غسل دهندهٔ خود را می‌شناسد و حمل‌کننده (جنازهٔ) خود را سوگند

فيقول: ربّي اللّه، وديني الإسلام، ونبيّي محمّد، فيقولان: ثبّتك اللّه فيما تحبّ وترضى؛ وهو قول اللّه: ﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ ﴾، ثمّ يفسحان له في قبره مدّ بصره، ثمّ يفتحان له باباً إلى الجنّة، ثمّ يقولان له: نَم قرير العين نوم الشابّ الناعم؛ فإنّه يقول اللّه تعالى: ﴿أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلاً ﴾.[١]

وأمّا إن كان لربّه عدوّاً، فإنّه يأتيه أقبح مَن خلق اللّه رياشاً وأنتنهم ريحاً، فيقول: أبشر بنزل من حميم وتصلية جحيم، وإنّه ليعرف غاسله ويناشد حامله أن يحبسه، فإذا أُدخل في قبره أتاه ممتحنا القبر، فألقيا أكفانه، ثمّ قالا له: من ربّك؟ وما دينك؟ ومن نبيّك؟

فيقول: لا أدري، فيقولان: لا دريت ولا هديت، فيضربان يأفوخه[٢] بمرزبة ضربة ما خلق اللّه من دابّة إلّا تذعر لها ما خلا الثقلين، ثمّ يُفتح له باب إلى النار، ثمّ يقولان له: نَم بشرّ حال، فإنّه من الضيق مثل ما فيه القناة من الزُّجّ[٣] حتّى أنّ دماغه ليخرج ما بين ظُفره ولحمه، ويسلّط اللّه عليه حيّات الأرض وعقاربها وهوامّها، فتنهشه حتّى يبعثه اللّه من قبره، وإنّه ليتمنّى قيام الساعة ممّا هو فيه من الشرّ.[٤]

---

١). سورة الفرقان: ٢٤/٢٥.

٢). اليأفوخ: حيث التقى عظم مقدّم الرأس وعظم مؤخّره، وهو الموضع الذي يتحرّك من رأس الطفل. وقيل: هو حيث يكون ليّناً من الصبيّ. لسان العرب: ٥/٣ (أفخ).

٣). الزجّ: طرف مرفق الإنسان. كتاب العين: ٦/٦ (زجّ).

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/٦ ذيل ح ٢٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٢٧/٤ ح ٨.
تفسير القمّي: ٣٦٩/١ (الإنسان وآخر يومه من الدنيا)، عنه البحار: ٢٢٤/٦ ح ٢٦، الكافي: ٢٣١/٣ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ١٣٧/١ ح ٣٧٠، عنهما وسائل الشيعة: ١٠٥/١٦ ح ٢١١٠٠، الأمالي للطوسي: ٣٤٧ ح ٧١٩ (المجلس الثاني عشر)، عنه البحار: ٢٢٦/٦ ح ٢٧، وتأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٧ (سورة إبراهيم)، والبرهان: ٣٢٤/٤ ح ٣.

می‌دهد، که در بردن او (به سوی قبر) شتاب کند پس چون در قبر خود وارد شود، فرشتگان قبر (نکیر و منکر) نزد او آیند - در حالی که موهای خود را بر زمین می‌کشند و با دندان‌های نیش خود زمین را می‌شکافند، صدای ایشان همانند صدای رعد و چشم‌هایشان همچون برق، خیره‌کننده است - سپس به او گویند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیغمبر تو کیست؟

پاسخ می‌دهد: پروردگار من خدا و دین من اسلام و پیغمبر من محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، پس به او می‌گویند: **«خداوند تو را در آن‌چه که دوست می‌داری و به آن (عقایدی که) راضی و خشنود هستی، ثابت و استوار گرداند»**؛ و این همان فرمایش خدای عزیز و جلیل است، که فرموده: **«خداوند کسانی راکه ایمان آورده باشند، بر سخن ثابت، در دنیا و آخرت پایدار می‌گرداند»**. بعد از آن گشایشی برای او در قبرش ایجاد می‌کنند که به اندازهٔ دید چشمانش می‌باشد سپس دری از بهشت برای او می‌گشایند و به او می‌گویند: با چشمی روشن بخواب، همچون خواب جوانی که از نعمت‌ها بهره‌مند است؛ به درستی که خدای متعال می‌فرماید: **«اهل بهشت در آن روز، دارای بهترین جایگاه و نیکوترین آسایشگاه و آرامگاه خواهند بود»**.

حضرت افزود: و اما اگر دشمن پروردگارش باشد، پس (آن دو فرشته) با بدترین و زشت‌ترین شکل و قیافه و با بدبوترین حالت، بر او وارد می‌شوند و به او می‌گویند: تو را به ورود در آتشی سوزان بشارت باد. و به درستی که او (نیز) غسل دهنده خود را می‌شناسد و از بردارندگان جنازه‌اش، می‌خواهد که او را نگاه دارند و به قبر منتقل ننمایند (ولی او را می‌برند تا بر لبهٔ قبرش می‌گذارند) و چون او را درون قبر نهادند، دو آزمایش‌گر قبر (نکیر و منکر)، وارد می‌شوند و کفن او را می‌گشایند و می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیغمبر تو کیست؟ پاسخ می‌دهد: نمی‌دانم. خواهند گفت: ندانسته‌ای و هدایت نیافته‌ای و سپس با گرزی بر فرق سر او می‌زنند که تمام حیوانات به وحشت می‌افتند، به جز جنّیان و انسان‌ها (که بر مبنای مصلحت و هدف در آفرینش و حکمت ثواب و عقاب، گوش شنوایی این فریاد را ندارند). بعد از آن، دری از درهای آتش به رویش باز می‌گردد سپس - همچون کسی که بر او نیزه فرو می‌کنند - به او گویند: به بدترین حالت بخواب، مثل این‌که مغز سرش از زیر گوشت و ناخن‌هایش بخواهد خارج شود و خداوند مارها و عقرب‌ها و گزندگانی را بر او مسلّط می‌گرداند و مرتّب او را نیش می‌زنند، تا زمانی که خداوند او را از قبرش خارج کند و به قدری در سختی می‌باشد که هر لحظه آرزوی برپایی قیامت را دارد.

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿٢٩﴾

١٩٧٣ / [٢١] - قال جابر: قال أبو جعفر عليه السلام: قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم:

إنّي كنت لأنظر إلى الغنم والإبل وأنا أرعاها ـ وليس من نبيّ إلّا قد رعى ـ فكنت أنظر إليها قبل النبوّة، وهي متمكّنة في المكينة ما حولها شيء ينشرها حتّى تذعر فتطير، فأقول: ما هذا؟! وأعجب حتّى حدّثني جبرئيل عليه السلام: أنّ الكافر يضرب ضربة ما خلق اللّه شيئاً إلّا سمعها ويذعر إلّا الثقلان، فعلمت أنّ ذلك إنّما كان بضربة الكافر، فنعوذ باللّه من عذاب القبر.[1]

١٩٧٤ / [٢٢] - عن عمرو بن سعيد، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ﴾ ؟

قال: فقال: ما تقولون في ذلك؟

فقلت: نقول: هما الأفجران من قريش بنو أميّة وبنو المغيرة، فقال: بل هي قريش قاطبة، إنّ اللّه خاطب نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إنّي قد فضّلت قريشاً على العرب، وأتممت عليهم نعمتي، وبعثت إليهم رسولاً فبدّلوا نعمتي، وكذّبوا رسولي.[2]

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٢٨/٤ ذيل ح ٨

الكافي: ٢٣١/٣ ذيل ح ١ بإسناده عن سُويد بن غفلة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٦/٦ ح ٢٨..

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٩ ح ٩٩، و٥٥/٢٤ ح ٢١، والبرهان في تفسير القران: ٣٣١/٤ ح ٦.

الكافي: ١٠٣/٨ ح ٧٧ بإسناده عن الحارث النصري قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٦/٣٠ ح ١٣٣.

فرمايش خداوند متعال: آيا نديدى افرادى راكه نعمت خداونـد را بـه كـفران تبديل كردند و قوم خود را به سراى نيستى و نابودى كشـاندند؟! (۲۸) (سـراى نيستى و نابودى، همان) جهنم است كه آن‌ها در آتش آن وارد مى‌شوند و آن بد قرارگاهى است! (۲۹)

۲۱) - جابر گويد: امام باقر عليه السلام به نقل از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرموده است: همانا من مشغول چوپانى گوسفندان و شترها بودم - و هيچ پيامبرى نيست، مگر آن‌كه شتر و گوسفند چرانى كرده است - پس پيش از رسيدن به مقام نبوّت (گاهى) به آن‌ها نگاه مى‌كردم و آن‌ها در مِكنت و آسايش بـودند و چيزى هـم نزديک و اطراف آن‌ها نبود (كه سبب وحشت و ترس آن‌ها گردد)، ولى نـاگـاه مى‌ديدم كه صدا مى‌كنند و از جاى خود مى‌جهند پس با خود مى‌گفتم: اين چـه حالتى است؟! و شگفت زده مى‌شدم، تا آن‌كه جبرئيل عليه السلام در اين باره برايم سخن گفت كه كافر (در قبر) ضربتى بر او نواخته مى‌شود كه تمام آفريده‌ها آن را مى‌شنوند و وحشت‌زده مى‌شوند، مگر جنّيان و انسان‌ها. پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم افزود: پس دانستم كه اين ضربت بر (جسم) كافر است و از عذاب قبر به خداوند پناه مى‌بريم.

۲۲) - از عمرو بن سعيد روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه السلام در مورد فرمايش خداوند متعال: **«كسانى كه نعمت خداوند را تبديل به كفر كرده‌اند و قوم خود را در ديار هلاكت وارد كردند»** - تا پايان آيه -، سؤال كردم؟ فرمود: شما دربارهٔ آن، چه مى‌گوييد؟

عرض كردم: ما مى‌گوييم: مـقصود دو طـائفه فـاجر از قـريش - بـنى اميّه و بنى مُغيره - هستند. فرمود: بلكه مقصود تمامى افراد قريش هستند، همانا خداى تبارک و تعالى، پيامبرش صلى الله عليه و آله و سلم را مورد خـطاب قـرار داده و فـرموده است: بـه راستى كه من، قريش را بر عرب برترى دادم و نعمت خودم را بر ايشان تمام كردم و رسول و پيامبر خويش را به سوى ايشان فرستادم، ولى آن‌ها نعمت مرا به كفر؛ تبديل و انكار كردند و رسول مرا تكذيب كردند.

١٩٧٥ / [٢٣] - وفي رواية زيد الشحّام، عنه عليه السلام قال:

قلت له: بلغني أنّ أمير المؤمنين عليه السلام، سئل عنها؟

فقال: عنى بذلك الأفجران من قريش: أميّة ومخزوم، فأمّا مخزوم فقتلها اللّه يوم بدر، وأمّا أميّة فمتّعوا إلى حين، فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: عنى اللّه ـ واللّه! ـ بها قريشاً قاطبة، الذين عادوا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ونصبوا له الحرب.(١)

١٩٧٦ / [٢٤] - عن الأصبغ بن نباتة، [قال:]

قال أمير المؤمنين ـ صلوات اللّه عليه ـ في قول اللّه تعالى: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا ﴾، قال: قال: نحن نعمة اللّه التي أنعم اللّه بها على العباد.(٢)

١٩٧٧ / [٢٥] - عن ذريح، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: جاء ابن الكوّاء إلى أمير المؤمنين عليّ عليه السلام فسأله عن قول اللّه: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴾؟ قال: تلك قريش، بدّلوا نعمة اللّه كفراً، وكذّبوا نبيّهم يوم بدر.(٣)

١٩٧٨ / [٢٦] - عن محمّد بن سابق بن طلحة الأنصاري، قال:

كان ممّا قال هارون لأبي الحسن موسى عليه السلام حين أُدخل عليه: ما هذه الدار؟ ودار من هي؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٢٤ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٣٣١/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٢٤ ح ١٨، والبرهان في تفسير القران: ٣٣١/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٤.

الكافي: ٢١٧/١ ح ١ بإسناده عن الأصبغ بن نُباتة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٠ (سورة إبراهيم).

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٢٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٣١/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٦.

بحار الأنوار: ٢٨٣/٤٠ ضمن ح ٤٥ نقلاً عن صفوة الأخيار.

۲۳) - از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

بـه آن حـضرت (امـام صـادق) علیه السلام عـرضه داشـتم: خـبردار شـده‌ام کـه از امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون آیه: **«آن کسانی که نعمت خداوند را تبدیل و دگرگون کردند»** سؤال کردند پس فرمود: مقصود دو فاجرترین قریش - (فرزندان) امیّه و مَخزوم - می‌باشند، اما بنی مُغیره را خداوند در جنگ بـدر دمـار از روزگـارشان برآورد (و قطع نسل شدند)، ولی بنی امـیّه تـا مـدتی، از نـعمت آزادی بـهره‌مند خواهند بود. پس امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! خداونـد تـمامی افـراد قریش را قصد کرده است، همان‌هایی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی می‌کردند و علیه او جنگ برافراشتند.

۲۴) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام در مورد فـرمایش خـداونـد مـتعال: **«آیا نمی‌بینی کسانی را که نعمت خداوند را تبدیل به کفر کرده‌اند»**؟ فرمود: آن نعمتی که خدا به بـندگانش ارزانی داشته، ما (اهل بیت رسالت) هستیم.

۲۵) - از ذُریح روایت کرده است، که گفت:

از امام صادِق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ابن کَوّاء خدمت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام آمد و پیرامون فرمایش خداوند: **«آیا نمی‌بینی کسانی را که نعمت خداوند را تبدیل به کفر کرده‌اند و قوم خود را در دیار هلاکت وارد کردند»**، سؤال کرد؟

حضرت (امیر المؤمنین علیه السلام) فرمود: مـنظور قـریش هـستند، کـه بـه نـعمت (رسالت ولایت خلیفه رسول اللّه صلی الله علیه و آله) کفر ورزیدند و آن‌ها در جـنگ بـدر، پیامبرشان صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند.

۲۶) - از محمد بن سابق بن طلحهٔ انصاری روایت کرده است، که گفت:

از سخنانی که هارون (الرّشید) به امام موسی کاظم علیه السلام - موقعی که ایشان را نزد او آوردند - گفت، این بود: این خانه چیست؟ و خانه مال کیست؟

قال: لشيعتنا فترة ولغيرهم فتنة، قال: فما بال صاحب الدار لا يأخذها؟
قال: أُخذت منه عامرة ولا يأخذها إلّا معمورة، فقال: أين شيعتك؟
فقرأ أبو الحسن عليه السلام: ﴿ لَمْ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ وَ ٱلْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ ﴾[١]، قال له: فنحن كفّار؟
قال: لا، ولكن كما قال اللّه: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴾، فغضب عند ذلك وغلظ عليه.[٢]

١٩٧٩ / [٢٧] - عليّ بن حاتم، قال:
وجدت في كتاب أبي، عن حمزة الزيّات، عن عمرو بن مُرّة، قال:
قال ابن عبّاس لعمر: يا أمير المؤمنين! هذه الآية ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴾.
قال: هما الأفجران من قريش ـ أخوالي وأعمامك ـ فأمّا أخوالي فاستأصلهم اللّه يوم بدر، وأمّا أعمامك فأملى اللّه لهم إلى حين.[٣]

١٩٨٠ / [٢٨] - عن مسلم المشوب، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴾، قال: هما الأفجران من قريش: بنو أميّة وبنو المغيرة.[٤]

---

١). سورة البيّنة: ١/٩٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٤٨ ح ١٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٢/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٧.

الاختصاص: ٢٦٢ (حديث في زيارة المؤمن للّه) بإسناده عن محمّد بن سابق بن طلحة الأنصاري، عنه البحار: ١٥٦/٤٨ ح ٢٨، و١٣٦/٧٢ ح ٢٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٢٤ ح ٢٠ فيه: عن محمّد بن حاتم، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٢/٤ ح ١١.

العمدة: ٤٥٣ ح ٩٤٤ نقلاً عن الثعلبي، بإسناده عن عمر بن الخطّاب بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٣٧/٣١، عين العبرة: ٤٩ عن الثعلبي، قال عمر بن الخطّاب.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٣١ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٢/٤ ح ١٢، فيهما: مسلم المشوف، ونور الثقلين: ٥٤٤/٢ ح ٨٨.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٩ عن أبي عليّ الطبرسي، قال: سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام، عين العبرة: ٤٩، البحار: ١١٣/٩، و٥٠٩/٣١ فيهما: سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام.

فرمود: در اصل مدّت زمانی متعلّق به شیعیان ما می‌باشد و بـرای آزمـایش و امتحان، در اختیار دیگران قرار گرفته است.

گفت: پس چرا صاحب خانه، منزل خود را پس نمی‌گیرد؟

فرمود: از دست آن‌ها، ساخته شده گرفته‌اند و صـاحبش آن را پس نـخواهـد گرفت، مگر آن‌که آباد باشد. هارون گفت: شیعیان شما کجا هستند؟

پس امام کاظم علیه‌السلام این آیه: «**کسانی که - از اهل کتاب - کافر شده‌اند و (نیز) مشرکان (بُت‌پرست) دست از کفر و شرک خود بر نمی‌دارند، مگر آن‌که دلیل و برهان روشنی برای آن‌ها بیاید**» را قرائت نمود.

هارون به حضرت گفت: پس ما کافر می‌باشیم؟!

فرمود: نه، ولی شما مشمول این آیه هستید که خدای عزّو جلّ فرموده است: «**آیـا نمی‌بینی کسانی راکه به نعمت خداکفر ورزیده و مردمِ خود را به دیار هلاکت برده‌اند**»؟

پس هارون در آن هنگام غضبناک شد و بر آن حضرت سخت خشمگین گشت.

۲۷) - از علی بن حاتم روایت کرده است، که گفت:

در کتاب پدرم، به نقل از حمزه زیّات، از عمرو بن مُرّه، یافتم که ابن عباس به عمر گفت: ای امیرالمؤمنین! منظور از این آیه: «**آیا نمی‌بینی کسانی راکه به نعمت خداوند کفر ورزیده و مردمِ خود را به دیار هلاکت برده‌اند**»، چه کسانی هستند؟

پاسخ داد: آنان دو گروه فاجرترین قریش - دائی‌های من و عموهای شما - می‌باشند و اما دائی‌های من، در جنگ بدر به دست خداوند قطع نسل شدند و اما عموهای تو را خداوند، تا مدتی به آن‌ها مهلت داده، تا از زندگی بهره‌مند باشند.

۲۸) - از مسلم مشوب(۱) روایت کرده است، که گفت:

امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و قوم خود را در دیار هلاکت وارد کردند**»، فرمود: آنان دو گروه از فاجرترین قریش - بنی امیّه و بنی مُغیره - هستند.

---

۱). در تفسیر برهان (چاپ جدید وزیری): «مسلم مشرف» و در چاپ (رحلی سنگی): «مسلم مسرف» می‌باشد و عبارت موجود از تفسیر عیّاشی است.

قوله تعالى: ﴿قُل لِّعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَـٰلٌ ﴿٣١﴾﴾

١٩٨١ / [٢٩] - عن زرعة، عن سماعة، قال:

إنّ اللّه فرض للفقراء في أموال الأغنياء فريضة لا يُحمدون بأدائها، وهي الزكاة، بها حقنوا دماءهم، وبها سمّوا مسلمين، ولكنّ اللّه فرض في الأموال حقوقاً غير الزكاة، وقد قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾.[١]

قوله تعالى: ﴿وَءَاتَـٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَآ إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا وَٱجْنُبْنِى وَبَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ ﴿٣٥﴾ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى وَمَنْ عَصَانِى فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٦﴾﴾

١٩٨٢ / [٣٠] - عن حسين بن هارون ـ شيخ من أصحاب أبي جعفر عليه السلام ـ عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقرأ هذه الآية: ﴿وَءَاتَـٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾.

قال: ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: الثوب، والشيء الذي لم تسأله إيّاه أعطاك.[٢]

١٩٨٣ / [٣١] - عن الزهري، قال:

أتى رجل أبا عبد اللّه عليه السلام فسأله عن شيء فلم يجبه.

فقال له الرجل: فإن كنت ابن أبيك فإنّك من أبناء عبدة الأصنام!

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٩٦ ح ٢، والبرهان: ٣٣٣/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٤٥/٢ ح ٩٠.

الكافي: ٤٩٨/٣ ضمن ٨، و٥٥٦ ضمن ح ١ بإسنادهما عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ١٣/٩ ح ١١٣٩٦، و٣٢ ح ١١٤٥٠، و٢٨٩ ح ١٢٠٤٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦/٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٤/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٥٤٥/٢ ح ٩٢.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را برپا دارند و از آن‌چه به آن‌ها روزی داده‌ایم ـ پنهان و آشکارا ـ انفاق کنند، پیش از آن‌که روزی فرا رسد که نه در آن خرید و فروشی هست و نه دوستی! (و مال و ثروت و پیوندهای مادی نجات‌بخش نخواهند بود). (۳۱)

۲۹) - از زُرعه، از سماعه روایت کرده است، که گفت:

خداوند برای تهی‌دستان در اموال ثروت‌مندان و بیچارگان حقوقی را واجب نموده است که ستایش نمی‌شوند، با پرداخت آن (زیرا وظیفه‌شان را انجام داده‌اند) و آن حق، زکات می‌باشد، که به وسیله (پرداخت) آن خون‌های ایشان محفوظ گشته و مسلمان محسوب می‌شوند و به تحقیق خداوند تبارک و تعالی فرموده است: **«و از آن‌چه که به ایشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند»**.

فرمایش خداوند متعال: و از هر چیزی که درخواست کردید به شما داد و اگر (بخواهید) نعمت‌های خداوند را شمارش کنید نمی توانید آن‌ها را حساب نمایید، همانا انسان ستمگری ناسپاس است (۳۴) و (به یاد آور) زمانی راکه ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار (۳۵) پروردگارا! به درستی که این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساختند! پس هر کسی که از من پیروی کند از من است و هر کسی که از من نافرمانی کند، تو بخشنده و مهربان هستی. (۳٦)

۳۰) - از حسین بن هارون - یکی از بزرگان اصحاب امام باقر علیه‌السلام - روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که این آیه شریفه را: **«و هر چه که از او خواستید به شما ارزانی داشته است»**، قرائت نمود سپس فرمود: لباس و دیگر چیزهایی که حتی از او درخواست نکرده‌اید، به شما عطا نموده است.

۳۱) - از زهری روایت کرده است، که گفت:

مردی به حضور امام صادق علیه‌السلام آمد و در مورد چیزی سؤال کرد ولی حضرت (شاید بخاطر تقیّه) جواب او را نداد، پس عرضه داشت: اگر تو فرزند پدرت می‌باشی، پس از فرزندانِ پرستش‌کنندگان بُت‌ها می‌باشی!

فقال له: كذبت، إنّ اللّه أمر إبراهيم أن يُنزل إسماعيل بمكّة ففعل، فقال إبراهيم: ﴿ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا وَٱجْنُبْنِى وَبَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ ﴾، فلم يعبد أحد من ولد إسماعيل صنماً قطّ، ولكنّ العرب عبدة الأصنام، وقالت بنو إسماعيل: هؤلاء شفعاؤنا عند اللّه، فكفرت ولم تعبد الأصنام.(١)

١٩٨٤ / [٣٢] - عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من أحبّنا فهو منّا أهل البيت، قلت: جعلت فداك! منكم؟

قال: منّا، واللّه! أما سمعت قول إبراهيم عليه السلام: ﴿ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى ﴾؟(٢)

١٩٨٥ / [٣٣] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من اتّقى اللّه منكم وأصلح فهو منّا أهل البيت، قال: منكم أهل البيت؟

قال: منّا أهل البيت، قال فيها إبراهيم عليه السلام: ﴿ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى ﴾.

قال عمر بن يزيد: قلت له: من آل محمّد؟

قال: إي، واللّه! من آل محمّد، إي واللّه! من أنفسهم، أما تسمع اللّه يقول: ﴿ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ ﴾(٣)، وقول إبراهيم عليه السلام: ﴿ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى ﴾؟(٤)

١٩٨٦ / [٣٤] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من تولّى آل محمّد وقدّمهم على جميع الناس بما قدّمهم من قرابة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فهو من آل محمّد لتولّيه آل محمّد، لا أنّه من القوم بأعيانهم،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٢/٣ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٤ ح ٤، ٨١/٦ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩٧/٢ ح ٣٢ و٥٤٦ ح ٩٦.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٣٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٤٨/٢ ح ١٠٢.

٣). سورة آل عمران: ٦٨/٣.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٣٥/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٥٤٨/٢ ح ١٠٣.

دعائم الإسلام: ٦٢/١ (ذكر وصايا الأئمّة عليهم السلام أولياءهم ووصفهم) بتفصيل.

حضرت فرمود: دروغ می‌گویی، به درستی که خداوند به ابراهیم علیه‌السلام دستور داد، که اسماعیل را در مکه ساکن گرداند و او هم چنین کرد پس اظهار داشت: **«ای پروردگار من! این سرزمین را ایمن گردان و من و فرزندان مرا از پرستش بُت‌ها دور گردان»**، بنابراین هیچ‌یک از فرزندان اسماعیل هرگز بُت نپرستیده‌اند، ولی عرب‌ها بُت پرستیده‌اند، و فرزندان اسماعیل گفتند: این‌ها شفیعان ما نزد خداوند هستند، پس به آن‌ها کافر شدند و هرگز بُت نپرستیدند.

۳۲) - از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: کسی که ما (اهل بیت رسالت) را دوست بدارد، پس از ما اهل بیت خواهد بود، عرض کردم: فدایت شوم! از شما می‌باشد؟

فرمود: به خدا سوگند! از ما می‌باشد، آیا سخن ابراهیم علیه‌السلام: **«پس هر کسی که از من پیروی کند از من خواهد بود»**، را نشنیده‌ای؟

۳۳) - از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس از شما (شیعیان) تقوای الهی را رعایت نماید و اعمال صالح و خوب انجام دهد، از ما اهل بیت می‌باشد، (راوی) گفت: از شما اهل بیت می‌باشد؟ فرمود: (بلی،) از ما اهل بیت می‌باشد، در این مورد، ابراهیم علیه‌السلام فرموده است: **«پس هر کسی که از من پیروی کند از من خواهد بود»**.

عمر بن یزید گوید: به حضرت عرض کردم: از خاندان محمد علیهم‌السلام می‌باشد؟

فرمود: بلی، به خدا سوگند! از خاندان محمد خواهد بود، بلی، به خدا سوگند! جزو همان‌ها خواهد بود، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«به راستی، آن کسانی به ابراهیم، نسبت به دیگر افراد سزاوارترین هستند، که از او متابعت و پیروی کرده‌اند»** و نیز سخن ابراهیم علیه‌السلام که گفت: **«پس هر کسی که از من پیروی کند از من خواهد بود»**؟

۳۴) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که آل محمد علیهم‌السلام را دوست بدارد و ایشان را بر تمامی افراد جامعه (و حتی بر دیگر خویشاوندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) مقدّم بدارد، او از آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد؛ به خاطر آن‌که ولایت ایشان را پذیرفته است نه این‌که چنین فردی جزو خود ایشان خواهد بود.

وإنّما هو منهم بتولّيه إليهم واتّباعه إيّاهم.

وكذلك حكم الله في كتابه: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾[١]، وقول إبراهيم عليه السلام: ﴿فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى وَمَنْ عَصَانِى فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.[٢]

قوله تعالى: رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾

١٩٨٧ / [٣٥] - عن رجل ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ﴾ -إلى قوله:- ﴿لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: نحن هم، ونحن بقيّة تلك الذرّيّة.[٣]

١٩٨٨ / [٣٦] - وفي رواية أخرى عن حنّان بن سدير، عنه عليه السلام:

ونحن بقيّة تلك العترة.[٤]

---

١). سورة المائدة: ٥١/٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٦٧ ح ٧٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٦/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٥٤٨/٢ ح ١٠٤.

دعائم الإسلام: ٢٩/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد و آل محمّد عليهم السلام) بتفصيل.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/٢٣ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٨/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٥٤٩/٢ ح ١٠٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/٢٣ ح ٤١، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٨/٤ ح ٨.

تفسير القمّي: ٣٧١/١ بإسناده عن أبيه، عن حمّاد، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٨٩/١٢، و ٩٢ عن أبيه، عن حنّان، عن أبي جعفر عليه السلام، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤ عن الباقر عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٣/٢٣ ح ٣٦ تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥١.

بلکه او ولایت‌شان را پذیرفته و از ایشان تبعیّت و پیروی کرده است.

و حکم خداوند در قرآن هم چنین است، که می‌فرماید: **«و هر کس از شما که ولایت ایشان را بپذیرد، از ایشان می‌باشد»**، و سخن ابراهیم علیه‌السلام: **«پس هر کس که از من پیروی و متابعت کند، از من می‌باشد و هر کس فرمان مرا نبرد، (خداوندا!) همانا تو، آمرزنده مهربان هستی»**.

فرمایش خداوند متعال: ای پروردگار ما! من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی‌آب و علف، درکنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم خداوندا! تا نماز را برپا دارند، پس تو دل‌های گروهی از مردم را متوجّه آن‌ها گردان و از (انواع) ثمرات به آن‌ها روزی رسان، شاید آنان شکر تو را بجای آورند. (۳۷)

۳۵) - از مردی که نام او را برده است، روایت کرده، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«به راستی، که من برخی از فرزندانم را در مکانی که هیچ زراعتی در آن نیست، -نزدیک خانه گرامی تو -جای دادم، »** - تا جایی که فرموده: - **«باشد که سپاس‌گزار باشند»**، فرمود: ما آنان هستیم و ما باقی‌مانده آن ذریّه می‌باشیم.

۳۶) - و در روایتی دیگر از حنّان بن سَدیر روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام باقر) علیه‌السلام فرمود: و ما (اهل بیت رسالت) بقیه عترت او (حضرت ابراهیم علیه‌السلام) هستیم.

١٩٨٩ / [٣٧] - عن الفضل بن موسى الكاتب، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام، قال:

إنّ إبراهيم ـ صلوات اللّه عليه ـ لمّا أسكن إسماعيل ـ صلوات اللّه عليه ـ وهاجر مكّة، ودّعهما لينصرف عنهما، بكيا فقال لهما إبراهيم عليه السلام: ما يبكيكما، فقد خلّفتكما في أحبّ الأرض إلى اللّه، وفي حرم اللّه؟

فقالت له هاجر: يا إبراهيم! ما كنت أرى أنّ نبيّاً مثلك يفعل ما فعلت!

قال: وما فعلت؟ فقالت: إنّك خلّفت امرأة ضعيفة وغلاماً ضعيفاً لا حيلة لهما بلا أنيس من بشر، ولا ماء يظهر، ولا زرع قد بلغ، ولا ضرع يحلب!

قال: فرقّ إبراهيم عليه السلام ودمعت عيناه عند ما سمع منها، فأقبل حتّى انتهى إلى باب بيت اللّه الحرام فأخذ بعضادتي الكعبة، ثمّ قال: اللّهمّ ﴿إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.

قال أبو الحسن عليه السلام: فأوحى اللّه إلى إبراهيم عليه السلام: أن اصعد أبا قبيس، فناد في الناس: يا معشر الخلائق! إنّ اللّه يأمركم بحجّ هذا البيت الذي بمكّة محرّماً من استطاع إليه سبيلاً، فريضة من اللّه. قال: فصعد إبراهيم عليه السلام أبا قُبيس، فنادى في الناس بأعلى صوته: يا معشر الخلائق! إنّ اللّه يأمركم بحجّ هذا البيت الذي بمكّة محرّماً من استطاع إليه سبيلاً، فريضة من اللّه. قال: فمدّ اللّه لإبراهيم عليه السلام في صوته حتّى أسمع به أهل المشرق والمغرب وما بينهما من جميع ما قدّر اللّه وقضى في أصلاب الرجال من النطف، وجميع ما قدّر اللّه وقضى في أرحام النساء إلى يوم القيمة، فهناك يا فضل! وجب الحجّ على جميع الخلائق، فالتلبية من الحاجّ في أيّام الحجّ هي إجابة لنداء إبراهيم عليه السلام يومئذٍ بالحجّ عن اللّه.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٤/١٢ ح ٤٧، و١٨٨/٩٩ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٨/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٤٩/٢ ح ١٠٨.

۳۷) - از فضل بن موسی کاتب، روایت کرده است، که گفت:
امام کاظم علیه‌السلام فرمود: هنگامی که ابراهیم علیه‌السلام، اسماعیل و هاجر را در سرزمین مکه قرار داد، با آنان وداع کرد تا (به سمت ساره) بازگردد، پس آندو شروع به گریه کردند، ابراهیم علیه‌السلام به آنان فرمود: چرا گریه می‌کنید؟ همانا من شما را در حرم امن خداوند و محبوب‌ترین زمین‌ها در پیشگاه خداوند، قرار دادم.

هاجر به او گفت: ای ابراهیم! می‌بینم که کاری کرده‌ای که هیچ پیامبری آن کار را انجام نداده است، پس ابراهیم فرمود: و چه کاری کرده‌ام؟ گفت: تو زنی ضعیف، به همراه کودکی ناتوان را تنها رها می‌کنی، که هیچ راه نجات و انیس و مونسی ندارند و آب و زراعتی هم که در این‌جا پیدا نمی‌شود و حیوانی هم که نیست تا از شیر آن بدوشیم و استفاده کنیم. ابراهیم علیه‌السلام با شنیدن سخنان هاجر، گریان شد، پس به سمت درب خانه خدا حرکت کرد و چون به درب آن‌جا رسید دو طرف چهار چوب آن را گرفت و اظهار داشت: خداوندا! **«به راستی، که من برخی از فرزندانم را به مکانی که هیچ زراعتی در آن نیست، -نزدیک خانه گرامی تو - جای دادم، ای پروردگار ما! تا نماز بگزارند پس دل‌های مردمان را چنان کن که میل به آن‌ها کنند و از هر ثمره‌ای روزی آن‌ها گردان، باشد که سپاس‌گزار باشند».**

امام کاظم علیه‌السلام افزود: پس خداوند به ابراهیم وحی فرستاد: بالای کوه ابو قُبیس برو و فریاد بر آور و بگو: ای آفریده‌ها! همانا خداوند به شما دستور داد، تا هر کسی که استطاعت و توان داشته باشد، باید حجّ این خانه را، در مکه به حالت احرام، به عنوان یک فریضهٔ الهی به جای آورد. پس ابراهیم علیه‌السلام بالای کوه ابو قُبیس رفت و با صدای بلند فریاد زد: ای آفریده‌ها! همانا خداوند به شما دستور داد، تا هر کسی که استطاعت و توان داشته باشد، باید حجّ این خانه را در مکه به حالت احرام، به عنوان یک فریضهٔ الهی به جای آورد.

حضرت فرمود: پس خداوند صدای او را کشانید تا به گوش همگان، در شرق و غرب و حتی آن‌هایی که در صُلب پدران و رحم مادران‌شان بودند، رسید و تا روز قیامت در مقدّرات خداوند بوده، که هر آفریده‌ای که زنده به دنیا آید، صدای او را شنیده و آن را درک کند. ای فضل! از همان زمان حجّ خانه خدا بر همگان واجب و لازم گردید پس تلبیه گفتن حاجیان، پاسخی است به ندای خداوند در آن رو توسط حضرت ابراهیم علیه‌السلام.

١٩٩٠ / [٣٨] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: سمعته يقول: إنّ إبراهيم خليل الرحمن ـ صلوات اللّه عليه ـ سأل ربّه حين أسكن ذرّيّته الحرم، فقال: ربّ! ﴿ ٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴾، فأمر اللّه تبارك وتعالى قطعة من الأردن حتّى جاءت فطافت بالبيت سبعاً.

ثمّ أمر اللّه أن تقول: الطائف، فسمّيت الطائف لطوافها بالبيت.(١)

١٩٩١ / [٣٩] - عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ ﴾، [قال:]

أما إنّه لم يعن الناس كلّهم، أنتم أولئك ونظراؤكم، إنّما مثلكم في الناس مثل الشعرة البيضاء في الثور الأسود، أو مثل الشعرة السوداء في الثور الأبيض، ينبغي للناس أن يحجّوا هذا البيت ويعظّموه لتعظيم اللّه إيّاه، وأن يلقونا حيث كنّا، نحن الأدلاّء على اللّه.(٢)

١٩٩٢ / [٤٠] - عن ثعلبة بن ميمون، عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إنّ أبانا إبراهيم عليه السلام كان ممّا اشترط على ربّه، فقال: ربّ! ﴿ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ ﴾.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٣٩/٤ ح ١٠.

قرب الإسناد: ١٥٩ (الجزء الثالث) بتفاوت يسير، المحاسن: ٣٤٠/٢ ح ١٣٠ (كتاب العلل)، الكافي: ٤٢٨/٤ ح ٧، علل الشرائع: ٤٤٢/٢ ح ١، و٢ (باب ـ ١٨٩)، عنه البحار: ١٠٩/١٢ ح ٣٠، و٣١، و٧٩/٩٩ ح ١٨، و٨٠ ح ٢٢.

وتقدّم الحديث أيضاً في الحديث ٩٧ من سورة «البقرة».

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٢٧، و٨٥/٦٨ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٩/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٥١/٢ ح ١١٣ بتفاوت يسير.

هذا الحديث مع القطعة الآتية قطعتان من الحديث ٤١، فراجع لملاحظة تخريجهما في هامشه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٦٧ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٩/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥٥١/٢ ح ١١٤.

۳۸) - از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا ابراهیم خلیل الرحمان علیه‌السلام هنگامی که خانواده خود را در حرم نهاد، از پروردگار خود تقاضایی کرد و گفت: پروردگارا! **«از انواع میوه‌ها روزی ایشان گردان، باشد که شکرگزار تو باشند»**.

پس خداوند تبارک و تعالی به قطعه‌ای از زمین اردن دستور داد تا بیاید و اطراف کعبه طواف کند، پس آمد و هفت دور طواف کرد.

سپس خداوند دستور داد که آن قطعه زمین، «طائف» نامیده شود، چون که در اطراف کعبه طواف کرده بود.

۳۹) - از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس دل‌های مردمان را چنان کن که میل به آن‌ها کنند»**، فرمود:

همانا حضرت ابراهیم علیه‌السلام تمامی مردمان را اراده نکرد، بلکه شما و امثال شما را اراده کرده است، همانا مثال شما، همچون موهای سفیدی است که در بدن گاومیش سیاه، نمایان می‌باشد یا همچون موهای سیاهی است که در بدن گاومیش سفیدی باشد؛ بر مردم لازم است که حجّ خانه خدا را انجام دهند و آن را به خاطر بزرگ شمردنش از سوی خداوند، تعظیم و احترام نمایند و ما (اهل بیت رسالت) در هر کجا و در هر حالتی که بودیم، به ملاقات و دیدار ما آیند؛ زیرا که ما راهنمایان به سوی خدا (و احکام و شریعت او) هستیم.

۴۰) - از ثعلبة بن میمون، به نقل از مُیَسر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که پدر ما حضرت ابراهیم علیه‌السلام از کسانی است، که با پروردگار خود شرط کرد و گفت: **«پس دل‌های مردمان را چنان کن که هوای ما را نمایند»**.

١٩٩٣ / [٤١] - وفي رواية أخرى عنه، قال:

كنّا في الفسطاط عند أبي جعفر عليه السلام نحواً من خمسين رجلاً، قال:

فجلس بعد سكوت كان منّا طويل، فقال: ما لكم لا تنطقون، لعلّكم ترون أنّي نبيّ؟ لا واللّه! ما أنا كذلك، ولكن لي قرابة من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قريبة وولادة، من وصلها وصله اللّه، ومن أحبّها أحبّه اللّه، ومن أكرمها أكرمه اللّه، أتدرون أيّ البقاع أفضل عند اللّه منزلة؟

فلم يتكلّم أحد، فكان هو الرادّ على نفسه، فقال: تلك مكّة الحرام التي رضيها لنفسه حرماً وجعل بيته فيها.

ثمّ قال: أتدرون أيّ بقعة أفضل من مكّة؟

فلم يتكلّم أحد، فكان هو الرادّ على نفسه، فقال: ما بين الحجر الأسود إلى باب الكعبة، ذلك حطيم[1] إبراهيم نفسه الذي كان يذود فيه غنمه ويصلّي فيه، فواللّه! لو أنّ عبداً صفّ قدميه في ذلك المكان قام النهار مصلّياً حتّى يجنّه الليل وقام الليل مصليّاً حتّى يجنّه النهار، ثمّ لم يعرف لنا حقّاً أهل البيت وحُرمتنا، لم يقبل اللّه منه شيئاً أبداً، إنّ أبانا إبراهيم ـ صلوات اللّه عليه ـ كان فيما اشترط على ربّه أن قال: ﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾، أما إنّه لم يقل: الناس كلّهم، أنتم أولئك ـ رحمكم اللّه ـ ونظراؤكم، إنّما مثلكم في الناس مثل الشعرة البيضاء في الثور الأسود، أو الشعرة السوداء في الثور الأبيض.

---

١). الحطيم هو ما بين الركن الذي فيه الحجر الأسود وبين الباب، وسمّي حطيماً، لأنّ الناس يزدحمون فيه على الدعاء، ويحطم بعضهم بعضاً، وقيل: لأنّ من حلف هناك عجّلت عقوبته، وتسمية الحجر بالحطيم من أوضاع الجاهلية، كان عادتهم أنّهم إذا كانوا يتحالفون بينهم كانوا يحطمون ـ أي يدفعون فعلاً أو سوطاً أو قوساً إلى الحجر، علامةً لعقد حلفهم، فسمّوه به لذلك، وقيل: سمّي بذلك لما حطم من جداره فلم يسو ببناء البيت وترك خارجاً. مجمع البحرين: ٤٢/٦ (حطم).

۴۱) - و در روایتی دیگر از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:
ما حدود پنجاه نفر در خیمه امام باقر علیه السلام بودیم و حضرت بعد از سکوتی طولانی از جانب ما، نشست و فرمود: چرا حرف نمی‌زنید، شاید شما مرا پیامبر می‌دانید؟ نه، به خدا سوگند! من پیامبر نیستم، ولی خویشاوندیِ نزدیکی از جهت خویشاوندی و ولادت یافتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله دارم، هر کس به ایشان بپیوندد خدا به او می‌پیوندد و هر کس ایشان را دوست بدارد خدا او را دوست خواهد داشت و هر کس آن‌ها را گرامی شمارد خداوند او را گرامی می‌دارد؛ آیا می‌دانید کدام قطعه زمین مقام و منزلتش نزد خداوند از دیگر قطعات بالاتر است؟

کسی چیزی در جواب حضرت مطرح نکرد و به ناچار خود حضرت جواب این سؤال را بیان نمود و فرمود: آن زمین مکه می‌باشد که خداوند آن را برای حرم خویش پسندیده و خانه‌اش را در آن قرار داده است.

سپس افزود: آیا می‌دانید که کدام قطعه از زمین مکه بالاتر و برتر (از دیگر قطعات مکه) است؟ باز هم کسی جوابی نداد و جواب بر عهده خود حضرت قرار گرفت لذا فرمود: آن، فاصلهٔ بین حجرالأسود تا درب خانه کعبه می‌باشد، که آن حَطیمِ حضرت ابراهیم علیه السلام است، همان‌جایی که به گوسفندان خود علف می‌داد و در آن‌جا نماز می‌خواند. پس به خدا سوگند! اگر بنده‌ای در این مکان بر دو پای خویش بایستد و روز را تا شب مشغول نماز شود و شب را (نیز) نماز بگزارد، تا روز گردد، ولی حق و حرمت ما اهل بیت (رسالت) را نشناسد، خداوند هیچ‌گاه از او چیزی را نمی‌پذیرد.

به درستی، از شرط‌هایی که پدر ما حضرت ابراهیم علیه السلام با پروردگار خویش نمود این بود که گفت: خداوندا! **«پس دل‌های مردمان را چنان کن که میل به ما نمایند»** همانا او نگفت: تمام مردم را به سوی آنان متمایل گردان (بلکه خواستهٔ او، بعضی از مردم بوده است) و آن مردم شما (شیعیان و پیروان ما) و افرادی همچون شما هستند، رحمت خدا بر شما باد، همانا مَثَل شما در میان مردم، همچون یک موی سفید در بدن گاومیش سیاه، یا موی سیاه در بدن گاومیش سفید است.

وينبغي للناس أن يحجّوا هذا البيت، وأن يعظّموه لتعظيم اللّه إيّاه، وأن يلقونا أين ما كنّا، نحن الأدلّاء على اللّه.(١)

١٩٩٤ / [٤٢] - وفي خبر آخر:

أتدرون أيّ بقعة أعظم حرمة عند اللّه؟

فلم يتكلّم أحد، وكان هو الرادّ على نفسه فقال: ذلك ما بين الركن الأسود [والمقام] إلى باب الكعبة، ذلك حطيم إسماعيل الذي كان يذود فيه غنمه ـ ثمّ ذكر الحديث ـ.(٢)

١٩٩٥ / [٤٣] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

انظر إلى الناس يطوفون حول الكعبة، فقال: هكذا كانوا يطوفون في الجاهليّة، إنّما أمروا أن يطوفوا ثمّ ينفروا إلينا، فيُعلمونا ولايتهم، ويعرضون علينا نصرتهم، ثمّ قرأ هذه الآية: ﴿ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ ﴾، فقال: آل محمّد، آل محمّد، ثمّ قال: إلينا، إلينا.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٦٧ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٩/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٥٥١/٢ ح ١١٥ قطعة منه.

تفسير فرات الكوفي: ٢٢٢ ح ٢٩٩، عنه البحار: ١٧٨/٢٧ ذيل ح ٢٥، المحاسن: ٩١/١ ح ٤٤ (باب ـ ١٦ عقاب من أنكر آل محمّد عليهم السلام حقّهم)، ثواب الأعمال: ٢٠٤ (عقاب من جهل حقّ أهل البيت عليهم السلام) بإسنادهم عن عليّ بن عقبة، عن خالد عن ميسّر قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام وفي الفسطاط ... بتفصيل، عنه وعن المحاسن، البحار: ١٧٧/٢٧ ح ٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٦٧ ذيل ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٠/٤ ذيل ح ١٣.

المحاسن: ١٦٨/١ ح ١٣١ (باب ـ ٣٥) بإسناده عن جميل بن ميسّر، عن أبيه النخعي قال: قال لي أبو عبد اللّه عليه السلام: يا ميسّر! أيّ البلدان أعظم حرمة؟، عنه البحار: ١٨٥/٢٧ ح ٤٤، ومستدرك الوسائل: ١٦١/١ ح ٢٦٢، و٣٤٤/٩ ح ١١٠٤٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٦٧ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٠/٤ ح ١٤.

الكافي: ٣٩٢/١ ح ١ بإسناده عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٨٨/٨ ح ٤٣٤ بتفصيل، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٦٧٩ (سورة الملك)، والبحار: ٣١٤/٢٤ ح ١٩.

و سزاوار است که مردم این خانه (کعبه) را زیارت کنند و آن را گرامی و بزرگ شمارند؛ چون خداوند آن را بزرگ دانسته است و باید ما (اهل بیت رسالت) را در هر کجا و موقعیّتی که بودیم، ملاقات نمایند، که ما راهنمایان به سوی خداوند هستیم.

۴۲) - و در روایتی دیگر آمده است: آیا می‌دانید کدام قطعهٔ زمین احترامش نزد خداوند بیشتر است؟

کسی حرفی نزد و پاسخی نداد و حضرت خودشان پاسخ دادند و فرمود: آن قطعهٔ زمین، فاصله بین حجرالأسود و مقام تا درب خانهٔ کعبه است، که آن‌جا حَطیم اسماعیل است که غذای گوسفندانش را در آن‌جا می‌گذاشت... سپس بقیّه روایت را بیان نموده است.

۴۳) - از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: به مردم - که اطراف خانه کعبه، طواف می‌کردند - نگاهی بکن و سپس فرمود: زمان جاهلیت هم، این‌چنین طواف می‌کردند، به این افراد فرمان داده‌اند که اطراف خانهٔ کعبه بگردند و سپس به سوی ما کوچ کنند و وابستگی و علاقهٔ خویش را به ما اعلام و اظهار کنند و نیز یاری و کمک خویش را بر ما عرضه نمایند.

بعد از آن حضرت این آیه: **«پس دل‌هایی از مردمان را به سوی آنان مایل گردان»**، را تلاوت نمود پس دوبار فرمود: (منظور) آل محمد هستند، سپس دوبار افزود: به سوی ما (باید تمایل و گرایش داشته) باشند.

قوله تعالى: رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِى وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ ﴿ ٣٨ ﴾

١٩٩٦ / [٤٤] - عن السدّي [السريّ]، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿ رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِى وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ﴾، شأن إسماعيل وما أخفى أهل البيت.[١]

قوله تعالى: رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ ٱلْحِسَابُ ﴿ ٤١ ﴾

١٩٩٧ / [٤٥] - عن حريز بن عبد الله، عمّن ذكره، عن أحدهما عليهما السلام أنّه كان يقرأ هذه الآية: «رَبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَلَدَىَّ» يعني إسماعيل وإسحاق.[٢]

١٩٩٨ / [٤٦] - وفي رواية أخرى، عمّن ذكره عن أحدهما عليهما السلام: أنّه قرأ: «رَبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَلَدَىَّ»، قال: آدم وحوّاء.[٣]

١٩٩٩ / [٤٧] - عن جابر، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: ﴿ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ ﴾ ؟

قال: هذه كلمة صحّفها الكتّاب، إنّما كان استغفار إبراهيم عليه السلام لأبيه عن موعدة وعدها إيّاه، وإنّما قال: «رَبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَلَدَىَّ»، يعني إسماعيل وإسحاق، والحسن والحسين، والله! ابنا رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم.[٤]

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٤١/٤ ح ١، فيه: عن السريّ ...، ونور الثقلين: ٥٥٢/٢ ح ١١٩ بتفاوت.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٤/١٢ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٤١/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٥٢/٢ ح ١٢٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١١٦ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٤١/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٥٥٢/٢ ح ١٢٥.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٤١/٤ ح ٤، و٧٤/١٢ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٢٧٥/٢ ح ٣٧٢ و٥٥٢ ح ١٢٦، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١١٦ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

فرمایش خداوند متعال: ای پروردگار ما! تو آن‌چه را که ما پـنهان و یـا آشکـار می‌کنیم می‌دانی و چیزی در زمین و آسمان بر خداوند پنهان نیست. (۳۸)

۴۴) - از سُدیّ (سَریّ) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که این آیه را: «**ای پروردگار ما! هر چه را که ما پنهان می‌داریم و یا آشکار می‌سازیم تو بدان آگاه هستی و چیزی بر خداوند پوشیده نیست**» قرائت می‌نمود (و می‌فرمود:) منظور شأن و منزلت اسماعیل است و آن‌چه نسبت به اهل بیت (عصمت وطهارت علیهم‌السلام) پنهان می‌ماند.

فرمایش خداوند متعال: ای پروردگار ما! مرا و پدر و مادرم و دیگر مؤمنین را در روزی‌که محاسبه اعمال بر پا می‌شود، بیامرز. (۴۱)

۴۵) - از حریز بن عبد اللّه، به نقل از کسی که یادآورنامش شده، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز**»، فرمود: منظور اسماعیل و اسحاق است.

۴۶) - و در روایتی دیگر به نقل از کسی که یادآور نام او شده، روایت کرده است، که گفت: یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام این آیه را: «**پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز**» قرائت نمود و فرمود: منظور آدم و حوا بوده‌اند.

۴۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربـارهٔ فـرمایش خـداونـد: «**پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز**»، سؤال کردم؟

فرمود: این کلمه را نویسندگان (و نسخه‌برداران) تصحیف کرده‌اند؛ همانا که استغفار ابراهیم علیه‌السلام برای پدرش، به خاطر وعده‌ای بوده که به او داده بود و همانا ابراهـیم چـنین گـفته است: «**پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز**»، (یـعنی دو فرزندم) که اسماعیل و اسحاق علیهماالسلام باشند و به خدا سوگند! که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام پسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده‌اند.

قوله تعالى: وَ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوٓاْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَ سَكَنتُمْ فِى مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَ قَدْ مَكَرُواْ مَكْرَهُمْ وَ عِندَ ٱللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ ﴿٤٦﴾

٢٠٠٠ / [٤٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَ ءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾[١]، (قال:) إنّما هي طاعة الإمام وطلبوا القتال، ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ﴾[٢]، مع الحسين عليه السلام، قالوا: ربّنا! لولا أخّرتنا إلى أجل قريب، ﴿نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ﴾، أرادوا تأخير ذلك إلى القائم عليه السلام.[٣]

٢٠٠١ / [٤٩] - عن سعد بن عمر، عن غير واحد ممّن حضر أبا عبد الله عليه السلام ورجل يقول: قد ثبت دار صالح ودار عيسى بن عليّ ذكر دور العبّاسيّين، فقال رجل: أراناها الله خراباً أو خربها بأيدينا.

فقال له أبو عبد الله عليه السلام، لا تقل هكذا، بل يكون مساكن القائم وأصحابه، أما سمعت الله يقول: ﴿وَ سَكَنتُمْ فِى مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ﴾؟[٤]

---

١ ـ ٢). سورة النساء: ٧٧/٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٢/٥٢ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٢/٤ ح ٧.

الكافي: ٣٣٠/٨ ح ٥٠٦ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٤٢٧/١٤ ح ١٩٥٢٣، والبحار: ٢٥/٤٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٢/٤ ح ٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٥٢ ح ٩٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٣/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٥٣/٢ ح ١٢٩.

فرمایش خداوند متعال: و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می‌آید، انذارکن و بترسان! پس ظالمان می‌گویند: پروردگارا! مدّت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم! (و پاسخ می‌شنوند:) مگر قبلاً سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنایی برای شما نیست؟! (۴۴) و (شما بودید که) در منزل‌ها (وکاخ‌های) کسانی که به خویشتن ستم کردند، ساکن شدید و برای شما آشکار شد که ما چگونه با آنان رفتار کردیم و برای شما مثَل‌هایی را (از سرگذشت پیشینیان) بیان کردیم (ولی باز هم بیدار و متنبّه نشدید)! (۴۵) و آن‌ها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار بستند و همهٔ مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است و هر چند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا برکَند! (۴۶)

۴۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**آیا ندیدی کسانی را که به آن‌ها گفته شد: دست (از ستم و معصیت) بردارید و نماز را اقامه کنید و زکات بپردازید**»؟ فرمود: همانا فرمانبری از امام، وظیفه آنان است، ولی ایشان خواهان جنگ شدند، «**پس موقعی که بر ایشان جنگ و جهاد**» در رکاب امام حسین علیه‌السلام - واجب گردید - گفتند: پروردگارا! چرا ما را تا مدّتی کوتاه فرصت ندادی؟ «**تا دعوت تو را اجابت کرده و از رسولان تو پیروی کنیم**» که مقصود آن‌ها از تأخیر، همان زمان ظهور حضرت قائم (آل محمد علیهم‌السلام) -عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف- بوده است.

۴۹) - از سعد بن عمر، به نقلِ عدّه‌ای از افرادی که امام صادق علیه‌السلام را درک کرده‌اند، روایت کرده است، که آنان گفتند:

شخصی در محضر امام صادق علیه‌السلام - در ضمن کلماتی پیرامون خانه‌های بنی عبّاس - گفت: خانهٔ صالح و خانهٔ عیسی بن علی، ثابت و پایدار مانده است، پس مردی (دیگر) گفت: (ای کاش) خداوند ویرانی و خرابی آن‌ها را به ما ارائه نماید یا این‌که آن به دست ما ویران شود. امام صادق علیه‌السلام فرمود: این‌چنین نگو، بلکه (آرزو کن تا) آن محل سکنای قائم (آل محمد علیهم‌السلام) و اصحابش قرار گیرد؛ آیا فرمایش خداوند متعال را نشنیده‌ای که فرموده است: «**و در خانه‌های کسانی ساکن گشتید، که بر خویشتن ستم کرده‌اند**»؟

٢٠٠٢ / [٥٠] - عن جميل بن درّاج، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ ﴾، وإن كان مكر ولد العبّاس بالقائم لتزول منه قلوب الرجال.(١)

٢٠٠٣ / [٥١] - عن الحارث، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال:

إنّ نُمرود أراد أن ينظر إلى ملك السماء، فأخذ نسوراً أربعة، فربّاهنّ حتّى كنّ نشاطاً، وجعل تابوتاً من خشب وأدخل فيه رجلاً، ثمّ شدّ قوائم النسور بقوائم التابوت، ثمّ أطارهنّ.

ثمّ جعل في وسط التابوت عموداً وجعل في رأس العمود لحماً، فلمّا رأى النسور اللحم طِرن وطِرن بالتابوت والرجل، فارتفعن إلى السماء فمكث ما شاء الله، ثمّ إنّ الرجل أخرج من التابوت رأسه فنظر إلى السماء فإذا هي على حالها، ونظر إلى الأرض فإذا هو لا يرى الجبال إلّا كالذرّ، ثمّ مكث ساعة فنظر إلى السماء فإذا هي على حالها، ونظر إلى الأرض فإذا هو لا يرى إلّا الماء.

ثمّ مكث ساعة فنظر إلى السماء فإذا هي على حالها ونظر إلى الأرض فإذا هو لا يرى شيئاً، فلمّا نزل اللحم إلى سفل العمود وطلبت النسور اللحم وسمعت الجبال هدّة النسور، فخافت من أمر السماء، وهو قول الله تعالى: ﴿ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ ﴾.(٢)

قوله تعالى: يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿ ٤٨ ﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٤٣/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٥٣/٢ ح ١٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٣/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٥٣/٢ ح ١٣١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٠٦ (الفصل الثاني في بيان ولادته عليه السلام).

۵۰) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و اگر چه مکر و حیله آنان چنان بود که کوه‌ها را ریشه‌کن می‌کرد»** می‌فرمود: منظور مکر و حیله بنی العباس است، که خواستند محبت و علاقه را از دل‌های مردم نسبت به قائم (آل محمد عليهم السلام) خالی و نابود کنند.

۵۱) - از حارث (حرث) روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: همانا نمرود اراده کرد تا به مُلک آسمان نظر کند، پس چهار کرکس را بر گرفت و آن‌ها را تعلیم داد و جایگاه و صندوقی چوبی تهیّه کرد و مردی را در آن قرار داد سپس پایه‌های آن را به پاهای کرکس‌ها بست و در وسط آن صندوق، ستونی قرار داد و بر سر آن ستون، تکه گوشتی نصب کرد پس کرکس‌ها به طمع رسیدن به گوشت پرواز کردند و آن صندوق و مرد را با خود به آسمان بردند، سپس آن مرد سر خود را از صندوق بیرون آورد و به آسمان نگاه کرد، دید آسمان همچنان بر فراز سرش ادامه دارد و چون به زمین نظر انداخت، کوه‌ها را همچون ذرّه‌ای دید، بعد از ساعتی دوباره به آسمان نگاه کرد و مشاهده نمود که آسمان به همان صورت سابق می‌باشد.

اما وقتی دوباره به زمین نگاه کرد چیزی جز آب ندید، باز هم ساعتی درنگ کرد و سپس به آسمان نظر کرد و آن را به همان صورت دید، ولی هنگامی که به زمین نگاه کرد، دیگر هیچ چیزی را ندید، آنگاه گوشت را به پایین ستون انداخت پس کرکس‌ها به دنبال آن به پایین بازگشتند و کوه‌ها چون صدای کرکس‌ها را شنیدند، به وحشت افتاده و نزدیک بود از ترس امر آسمانی، به لرزه درآیند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«و اگر چه ممکن بود کوه‌ها از مکر و حیله آن‌ها به لرزه در آیند و نابود شوند»**.

فرمایش خداوند متعال: در آن روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها (به آسمان‌هایی دیگر) تبدیل می‌شوند و آنان در پیشگاه خداوند یکتای قدرتمند، ظاهر می‌گردند. (۴۸)

٢٠٠٤ / [٥٢] - عن ثوير بن أبي فاختة، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال: ﴿ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾، يعني بأرض لم تكتسب عليها الذنوب بارزة، ليست عليها جبال ولا نبات كما دحاها أوّل مرّة.(١)

٢٠٠٥ / [٥٣] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾ ؟

قال: تبدّل خبزة نقيّة يأكل الناس منها حتّى يُفرغ من الحساب، قال الله تعالى: ﴿ وَمَا جَعَلْنَـٰهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ ﴾.(٢)(٣)

٢٠٠٦ / [٥٤] - عن محمّد بن هاشم، عمّن أخبره، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال له الأبرش الكلبي: بلغني أنّك قلت في قول الله تبارك وتعالى: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾: إنّها تبدّل خبزة؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: صدقوا، تبدّل الأرض خبزة نقيّة في الموقف يأكلون منها، فضحك الأبرش وقال: أما لهم شغل بما هم فيه عن أكل الخبز؟

فقال: ويحك! في أيّ المنزلتين هم أشدّ شغلاً وأسوأ حالاً، إذا هم في الموقف أو في النار يعذّبون؟

فقال: لا، في النار.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٧ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٦/٤ ح ٨

تفسير القمّي: ٢٥٢/٢، (كيفيّة نفخ الصور) بتفصيل، عنه البحار: ٣٢٤/٦ ضمن ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٤ ح ٦، ونحوه إرشاد القلوب: ٥٥/١ (الباب الثالث عشر).

٢). سورة الأنبياء: ٨/٢١

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٧ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٥٥٦/٢ ح ١٤١، و٤١٤/٣ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٦١/١٦ ح ١٩٨٠٧.

تفسير القمّي: ٣٧١/١، عنه البحار: ١٠١/٧ ح ٧، المحاسن: ٣٩٧/٢ ح ٦٩ (باب ـ ٣ شهوة طعام) بإسناده عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٠٩/٧ ح ٣٦، و٣٧، ونحوه الكافي: ٢٨٦/٦ ح ١ و ٤، عنه وسائل الشيعة: ٣٢١/٢٤ ح ٣٠٦٥٨، و٣٢٢ ح ٣٠٦٦١.

۵۲) - از ثُوَیر بن ابی فاخته روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده»**، فرمود: منظور زمینی است که روی آن گناهی علنی انجام نگرفته، زمینی که مسطّح است، کوه و درختی روی آن نمی‌باشد، همچنان که در ابتدای آفرینش این گونه بوده است.

۵۳) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«روزی که زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده»**، سؤال کردم؟

فرمود: زمین تبدیل به نانی پاک (بدون زواید) می‌شود، که مردم از آن می‌خورند، تا از حساب فارغ شوند. خداوند متعال فرموده است: **«و آن‌ها را به صورت جسد قرار نداده که طعام نخورند»**.

۵۴) - از محمد بن هاشم، از کسی که نامش را برده، روایت کرده، که گفت:

ابرش کلبی به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: شنیده‌ام که شما در مورد فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«روزی که زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده»**، فرموده‌ای: زمین تبدیل به قطعهٔ نانی می‌شود؟

حضرت فرمود: درست گفته‌اند، در روز قیامت، زمین تبدیل به قطعهٔ نانی خالص می‌گردد و مردم آن را می‌خورند.

پس ابرش با شنیدن این سخن، خنده‌اش گرفت و گفت: با آن همه گرفتاری، آیا فرصت پیدا می‌کنند، که بخواهند نان بخورند؟

فرمود: وای بر تو (چه قدر بی‌اطلاع هستی)؟! در کدام منزل‌گاه از دو منزل، بیشتر گرفتار و ناراحت هستند: در موقف (صحرای) محشر، یا در آتش دوزخی که در حال چشیدن عذاب و عقابش می‌باشند؟

گفت: نه، بلکه در آتش، سخت‌تر، گرفتار خواهند بود.

فقال: ويحك! وإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ لَأَكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ * فَمَالِئُونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ * فَشَـٰرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْحَمِيمِ * فَشَـٰرِبُونَ شُرْبَ ٱلْهِيمِ ﴾(١)، قال: فسكت.(٢)

٢٠٠٧ / [٥٥] - وفي خبر آخر، عنه عليه السلام، فقال:

وهم في النار لا يشغلون عن أكل الضريع وشرب الحميم وهم في العذاب، فكيف يُشغلون عنه في الحساب؟(٣)

٢٠٠٨ / [٥٦] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾، قال: تبدّل خبزة نقيّة يأكل الناس منها حتّى يفرغ من الحساب، فقال له قائل: إنّهم يومئذٍ في شغل عن الأكل والشرب.

فقال له: ابن آدم خُلق أجوف لابدّ له من الطعام والشراب، أهم أشدّ شغلاً يومئذٍ أم هم في النار؟ وقد استغاثوا فقال: ﴿ وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ ﴾(٤).(٥)

---

١). سورة الواقعة: ٥٢/٥٦ - ٥٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٧ ذيل ح ٣٧ أشار إليه، و١٥٦/١٠ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٥٥٧/٢ ح ١٤٢، و٢٢١/٥ ح ٦٤، ومستدرك الوسائل: ٢٦٢/١٦ ح ١٩٨٠٨.

المحاسن، الإرشاد للشيخ المفيد: ٢٦٤، الاحتجاج: ٣٢٣/٢ بتفاوت فيهما، عنهما بحار الأنوار: ١٠٩/٧ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/٤ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠ ذيل ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٢١/٥ ح ٦٥، و٥٦٦ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٢٦٢/١٦ ح ١٩٨٠٩.

المحاسن: ٣٩٧/٢ ح ٧٠ (باب - ٣ شهوة الطعام) بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سأل الأبرش الكلبي ...، ونحوه الكافي: ٢٨٦/٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٢١/٢٤ ح ٣٠٦٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٤/٤ ح ١.

٤). سورة الكهف: ٢٩/١٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٧ ذيل ح ٣٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٥٦٦/٥ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦٢/١٦ ح ١٩٨١٠.

فرمود: وای بر تو! و به درستی که خداوند متعال می‌فرماید: «**(پس شما، ای کفّار!) از درخت زقّوم خواهید خورد * پس شکم‌های خود را از آن پر خواهید کرد * پس بعد از آن، آب جوشان خواهید نوشید * پس چنان می‌نوشید که شتر تشنه آب می‌نوشد**»، پس از آن، ابرش ساکت گشت.

۵۵) - و حدیثی دیگر از آن حضرت علیه‌السلام وارد شده است، که فرمود:

و آن‌ها در آتش (سوزان)، از خوردن بی‌نیاز نخواهند بود و بلکه از ضریع (که گیاهی است خاردار، بسیار تلخ و بدبو) می‌خورند و از حمیم (آب چرکین جوشان) می‌نوشند، با این‌که در حال عذاب و عقاب به سر می‌برند، پس چطور ممکن است، که در حال حساب و بررسی اعمال، بی‌نیاز از خوردن باشند؟

۵۶) - از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: «**روزی که زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده**»، فرمود: زمین تبدیل به نان پاک (بدون زواید) می‌شود که مردم از آن می‌خورند، تا از حساب فارغ شوند.

شخصی به حضرت عرض کرد: مردم در آن روز، گرفتار هستند و فرصت خوردن و آشامیدن نخواهند داشت!

حضرت به او فرمود: خداوند متعال آدمی‌زاد را، میان‌تهی آفریده و ناچار به خوردن و آشامیدن می‌باشد، آیا این‌ها در هنگام محاسبه و بررسی اعمال بیشتر گرفتار هستند، یا آن موقعی که در آتش دوزخ به سر می‌برند و فریادرس می‌طلبند؟ همچنان‌که خداوند می‌فرماید: «**و اگر کمک طلب کنند، به وسیله آبی همچون مس گداخته به فریادشان می‌رسند**».

المحاسن: ۳۹۷/۲ ح ۷۰ (باب ـ ۳ شهوة الطعام) بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر علیه‌السلام قال: سأل الأبرش الكلبي ... بتفاوت، عنه البحار: ۱۰۹/۷ ح ۳۷، ونحوه الكافي: ۲۸٦/٦ ح ۱، دعائم الإسلام: ۱۰۸/۲ ح ۳۵۲ بإسناده عن أبي جعفر محمّد بن عليّ علیهما‌السلام، عنه البحار: ۳۱۳/٦٦ ح ۳، ومستدرك الوسائل: ۲٦۱/۱٦ ح ۱۹۸۰۵.

٢٠٠٩ / [٥٧] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لقد خلق اللّه في الأرض منذ خلقها سبعة عالمين، ليس هم من ولد آدم، خلقهم من أديم الأرض فأسكنوها واحداً بعد واحد مع عالمه، ثمّ خلق اللّه آدم أبا هذا البشر وخلق ذرّيّته منه، ولا واللّه! ما خلت الجنّة من أرواح المؤمنين منذ خلقها اللّه، ولا خلت النار من أرواح الكافرين منذ خلقها اللّه، لعلّكم ترون أنّه إذا كان يوم القيامة وصيّر اللّه أبدان أهل الجنّة مع أرواحهم في الجنّة، وصيّر أبدان أهل النار مع أرواحهم في النار، إنّ اللّه تبارك وتعالى لا يعبد في بلاده ولا يخلق خلقاً يعبدونه ويوحّدونه، بلى واللّه! ليخلقنّ اللّه خلقاً من غير فحولة ولا إناث يعبدونه ويوحّدونه ويعظّمونه، ويخلق لهم أرضاً تحملهم وسماء تظلّهم، أليس اللّه يقول: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَـٰوَٰتُ ﴾؟ وقال اللّه: ﴿ أَفَعَيِينَا بِٱلْخَلْقِ ٱلْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِى لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴾[1]؟[2]

---

١). سورة ق: ١٥/٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٨ ذيل ح ١ أشار إليه، و٣٢٠/٥٧ ذيل ح ١، والبرهان في تفسير القران: ٣٤٧/٤ ح ١٣.

الخصال: ٣٥٨/٢ ح ٤٥ بإسناده عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٨ ح ١، و٣١٩/٥٧ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٥/٤ ح ٥.

۵۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند، در زمین از زمانی که آن را خلق کرد، هفت جهان را آفریده که از اولاد آدم نبودند، بلکه همه را از روی زمین آفرید و هر طبقه را پس از طبقه‌ای دیگر در عصر خود در روی زمین جای داد.

و سپس خداوند، آدم را که پدر همین بشر فعلی است، آفرید و ذریّه و نژادش را از او آفرید؛ نه به خدا سوگند! از موقعی که خداوند بهشت را آفریده، از ارواح مؤمنین خالی نبوده و همچنین دوزخ را از موقعی که آن را خلق کرد، از ارواح کفّار و گنه کاران خالی نگذاشته است، شاید شما چنین می‌پندارید که چون روز قیامت فرا رسد و خداوند پیکرهای اهل بهشت را با ارواحشان در بهشت جای دهد و پیکرهای دوزخیان را به همراه روحشان در آتش قرار دهد، دیگر خدای عزّ و جلّ در زمین پهناور خود پرستش نگردد و مردمی که او را بپرستند و به یگانگی او را بشناسند و به بزرگی یادش کنند، را نخواهد آفرید؟

بلکه به خدا سوگند! حتماً خداوند آفریدگان دیگری را - نه از طریق نر و مادّه - خواهد آفرید که او را می‌پرستند و او را به یگانگی می‌شناسند و زمینی جداگانه برای آنان می‌آفریند، که آنان بر روی آن قرار می‌گیرند و آسمانی جدا که بر سرشان سایه می‌افکند، مگر خداوند نمی‌فرماید: **«روزی که زمین تبدیل می‌شود به غیر از زمینی که بوده و آسمان‌ها»**؟ و فرموده است: **«پس مگر ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم؟ بلکه آنان نسبت به آفرینش تازه، در اشتباه هستند»**.

سـورة المـبـاركـة

[١٥]

﴿ الـحِـجـر ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الٓر * تِلْكَ ءَايَـٰتُ ٱلْكِتَـٰبِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿ ١ ﴾ رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ ﴿ ٢ ﴾

٢٠١٠ / [١] - عن عبد اللّه بن عطاء المكّي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ ﴾ ؟

قال: ينادي منادٍ يوم القيامة يسمع الخلائق: أنّه لا يدخل الجنّة إلّا مسلم، ثمّ يودّ سائر الخلق أنّهم كانوا مسلمين.(١)

٢٠١١ / [٢] - وبهذا الإسناد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: فثمّ يودّ الخلق أنّهم كانوا مسلمين.(٢)

قوله تعالى: وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِى ٱلسَّمَآءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّـٰهَا لِلنَّـٰظِرِينَ ﴿ ١٦ ﴾ وَحَفِظْنَـٰهَا مِن كُلِّ شَيْطَـٰنٍ رَّجِيمٍ ﴿ ١٧ ﴾ إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿ ١٨ ﴾ وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَـٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿ ١٩ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٧ ح ٤٨، و٢٣٦/٦٧، والبرهان في تفسير القران: ٣٥١/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢/٣ ح ٣.

تفسير القمّي: ٣٤٩/١، عنه البحار: ٢٣٦/٦٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٢١٥/٣ عن الشوهاني بإسناده: سأل عبد اللّه بن عطاء المكّي، الباقر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٥٧٤/٣١ ضمن ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٧ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٥١/٤ ح ٦.

تفسير القمّي: ٣٧٢/١ بإسناده عن عمر بن أذينة، عن رفاعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢١٨/٩ ح ١٠٠.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: الف، لام، راء * این است آیات و نشانه‌های کتاب و قرآن بیانگر (۱) آن کسانی که کافر شدند (هنگامی که آثار شوم اعمال خود را ببینند)، چه بسا آرزو کنند که ای کاش مسلمان بودند! (۲)

۱) - از عبد اللّه بن عطاء مکی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**چه بسا (روزی فرا رسد که) کسانی که کافر شدند، دوست خواهند داشت که ای کاش مسلمان بودند**»، سؤال کردم؟

فرمود: چون روز قیامت شود، منادی از جانب خدا طوری که همهٔ مردم می‌شنوند، فریاد زند: کسی داخل بهشت نمی‌شود، مگر آن‌که مسلمان باشد، پس در آن روز تمام مخلوقین آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان می‌بودند.

۲) - و با همین سند روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: پس در آن روز بقیه مخلوقین آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان می‌بودند.

فرمایش خداوند متعال: و همانا ما در آسمان برج‌هایی را قرار داده‌ایم و آن‌ها را برای بینندگان آراسته‌ایم (۱٦) و آن‌ها را از (ورود و دستبرد) هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم (۱۷) مگر آن کسی که استراق سمع (و دزدانه) گوش دهد پس شهاب مبین (تیرهای آسمانی آشکار) او را تعقیب می‌کند (و می‌راند). (۱۸)

٢٠١٢ / [٣] - عن بكر بن محمّد الأزدي، عن عمّه عبد السلام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال: يا عبد السلام! احذر الناس ونفسك.

فقلت: بأبي أنت وأمّي! أمّا الناس فقد أقدر على أن أحذرهم، فأمّا نفسي فكيف؟

قال: إنّ الخبيث يسترق السمع يجيئك فيسترق ثمّ يخرج في صورة آدميّ، فيقول: قال عبد السلام.

فقلت: بأبي أنت وأمّي! هذا ما لا حيلة له، قال: هو ذلك.[1]

قوله تعالى: وَأَرْسَلْنَا ٱلرِّيَـٰحَ لَوَٰقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَسْقَيْنَـٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمْ لَهُۥ بِخَـٰزِنِينَ ﴿٢٢﴾

٢٠١٣ / [٤] - عن ابن وكيع، عن رجل، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا تسبّوا الريح، فإنّها بُشر، وإنّها نُذر، وإنّها لواقح، فاسألوا الله من خيرها، وتعوّذوا به من شرّها.[2]

٢٠١٤ / [٥] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

للّه رياح رحمة لواقح، ينشرها بين يدي رحمته.[3]

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٦٣ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القران: ٣٥٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤/٣ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٦٠ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٣٥٨/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٧/٣ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/٦ ح ٦٧١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/٦٠ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٣٥٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٧/٣ ح ٢٢.

الكافي: ٩١/٨ح ٦٣ بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرياح الأربع ... مفصّلاً، ونحوه، من لا يحضره الفقيه: ٥٤٥/١ ح ١٥٢٢، عنه البحار: ١٢/٦٠ ح ١٦.

۳) - از بکر بن محمد ازدی، به نقل از عمویش عبدالسّلام، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای عبدالسّلام! از خود و دیگران بر حذر باش.

پس عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد! از مردم و دیگران می‌توانم بر حذر باشم و دوری کنم، ولی از خودم چگونه دور شوم؟ فرمود: این خبیث (ابلیس) گوش می‌ایستد و می‌آید پس از تو سخنی می‌شنود سپس به صورت آدمی بیرون می‌رود و می‌گوید: عبدالسّلام (چنین و چنان) می‌گفت.[1]

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد! این‌که چاره و راه نجاتی برایش نیست.

فرمود: آن همین است (که اشاره کردم).

فرمایش خداوند متعال: و ما بادها را برای بارور ساختن (ابرها وگیاهان) فرستادیم پس از آسمان، آبی را نازل کردیم پس شما را با آن سیراب نمودیم، در حالی‌که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید! (۲۲)

۴) - از ابن وکیع، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: باد را دشنام ندهید که آن بشارت آورنده (بر رحمت و باران) می‌باشد و (یا) آن‌که بیم دهنده است و (یا) آبستن کننده (درختان) خواهد بود، پس از خداوند (باد) خیر را درخواست کنید و از باد شرّ به خدا پناه ببرید (منظور این است که سودش را از خدا بخواهید و دعا کنید که شرّش را از شما بازگرداند).

۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند دارای بادهایی است که رحمت و آبستن کننده (درختان) می‌باشند که آن‌ها را از باب رحمتش، به حرکت در می‌آورد.

---

۱). ظاهراً مقصود بیان عیب‌های مردم و نیز اسراری است که باید مخفی و پنهان بماند و نیز مقصود حضرت علیه‌السلام اصرار بر اهمیت تقیه است، که انسان مؤمن و عاقل کنترل زبان دارد و پیش هرکس و ناکسی، هر سخن و هر مطلبی را مطرح و آشکار نمی‌کند. مترجم.

قوله تعالى: وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَـْٔخِرِينَ ﴿ ٢٤ ﴾

٢٠١٥ / [٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

﴿ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَـْٔخِرِينَ ﴾.

قال: هم المؤمنون من هذه الأمّة.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ إِنِّى خَـٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن صَلْصَـٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿ ٢٨ ﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ ﴿ ٢٩ ﴾

٢٠١٦ / [٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال الله تعالى للملائكة: ﴿ إِنِّى خَـٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن صَلْصَـٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ ﴾.

قال: وكان من الله ذلك تقدمة منه إلى الملائكة احتجاجاً منه عليهم، وما كان الله يغيّر ما بقوم إلّا بعد الحجّة عذراً أو نُذراً، فاغترف الله غرفة بيمينه ـ وكلتا يديه يمين ـ من الماء العذب الفرات، فصلصلها في كفّه فجمدت، ثمّ قال: منك أخلق النبيّين والمرسلين وعبادي الصالحين، الأئمّة المهديّين، الدعاة إلى الجنّة، وأتباعهم إلى يوم القيمة، ولا أبالي ولا أسأل عمّا أفعل وهم يسألون.

ثمّ اغترف الله غرفة بكفّه الأخرى من الماء الملح الأجاج فصلصلها في كفّه فجمدت، ثمّ قال لها: منك أخلق الجبّارين والفراعنة والعتاة وإخوان الشياطين

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٥٨/٤ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: و همانا ما می‌دانیم که چه کسانی از شما پیش قدمند و چه کسانی عقب ماندند. (۲۴)

۶) - از جابر روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و همانا ما می‌دانیم که چه کسانی از شما پیش قدمند و چه کسانی عقب ماندند»**، فرمود: آنان مؤمنین از این امّت هستند.

فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آور) آن هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری را از گِل خشکیده‌ای که از گِل بدبویی (همچون لجن) گرفته شده، می‌آفرینم (۲۸) پس هنگامی که (آفرینش) او را به پایان رساندم و در او از روح خود دمیدم، همگی برای او سجده کنید! (۲۹)

۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: خداوند متعال به فرشته‌ها فرمود: **«به درستی که من می‌خواهم بشری را از گل خشک، از لجن مانده و متعفّن بیافرینم * پس چون آفرینش او را به پایان رساندم و از روح خود در او دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید»** و این از طرف خداوند، حجّت و مقدّمه چینی برای فرشته‌ها بود و خداوند چیزی را دگرگون نمی‌سازد و تغییر نمی‌دهد، مگر پس از اتمام حجت و تشویق (بر انجام واجبات و کارهای خوب) و یا بیم دادن در ترک (گناهان و کارهای خلاف) پس خدا با دست (قدرت و رحمت) راست خود - که هر دو دست او راست می‌باشد، چون برای خداوند جهت و سمت معنا ندارد - مشتی از آب شیرین فرات را برگرفت و آن را در کف (قدرت) خود ساخته، به طوری که سِفت و منجمد گردید، سپس به آن خطاب نمود و فرمود: پیامبران و رسولان و بندگان صالح و پیشوایان هدایتگر (راستین) خود و پیروان شما را ـ تا روز قیامت ـ از تو می‌آفرینم که دعوت‌کننده (و هدایت‌گر) به سوی بهشت خواهید بود و هیچ باکی نخواهم داشت و من هر آن‌چه را که انجام دهم مورد سؤال و بازخواست قرار نمی‌گیرم، ولی آفریده‌هایم مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند. سپس با دست (قدرت) دیگر خود مشتی از آب شور بدمزّه را برگرفت و آن را در کف (قدرت) خود ساخته، به طوری که سِفت و منجمد گردید، سپس به آن خطاب نمود.

وأئمّة الكفر، والدعاة إلى النار وأتباعهم إلى يوم القيمة، ولا أبالي ولا أسأل عمّا أفعل وهم يسألون، واشترط في ذلك البداء فيهم ولم يشترط في أصحاب اليمين البداء للّه فيهم، ثمّ خلط الماءين في كفّه جميعاً فصلصلهما ثمّ أكفأهما قدّام عرشه، وهما بلّة من طين.(١)

٢٠١٧ / [٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ﴾ ؟

قال: روح خلقها اللّه، فنفخ في آدم منها.(٢)

٢٠١٨ / [٩] - عن محمّد بن أورمة، عن أبي جعفر الأحول، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سألته عن الروح التي في آدم عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى﴾ ؟

قال: هذه روح مخلوقة للّه، والروح التي في عيسى بن مريم مخلوقة للّه.(٣)

٢٠١٩ / [١٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى﴾، قال:

خلق خلقاً وخلق روحاً، ثمّ أمر الملك فنفخ فيه، وليست بالتي نقصت من اللّه شيئاً، هي من قدرته تبارك وتعالى.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٨/٥ ذيل ح ١٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٥٩/٤ ح ٣.
تفسير القمّي: ٣٦/١ (ابتداء خلقة آدم)، عنه البحار: ٢٣٧/٥ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٣٨٩/٤ ح ٢٢، ونور الثقلين: ١٢/٣ ح ٣٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٨٩/٤ ح ٢٣.
تفسير القمّي: ٧٥/٢ و٣٧٧ مرسلاً، عنه البحار: ١٩٨/١٤ ح ٦، الكافي: ١٣٣/١ ح ١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢١٨/١٤ ح ٢٤.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٨٩/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ١٢/٣ ح ٣٩.
التوحيد: ١٧٢ ح ٦ بإسناده عن عبد الكريم بن عمرو، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٢/٤ ح ٧، و٣٢/٦١ ح ٥.

و فرمود: ستمگران و فرعونیان و سرکشانِ خودسر و دوستان و رفقای شیاطین و پیشوایان کفر و دعوت‌کنندگان به آتش، همه را تا روز قیامت از تو می‌آفرینم و هیچ باکی ندارم. و من هر آن‌چه را که انجام دهم مورد سؤال و بازخواست قرار نمی‌گیرم، ولی آفریده‌هایم مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند. سپس خداوند دربارهٔ (سرنوشت) این‌ها (یعنی اصحاب شمال)، مسألهٔ بدا[1] را شرط قرار داده که جاری می‌شود ولی در مورد برای آنان (یعنی اصحاب یمین)، شرط نکرده، سپس آن دو آب را مخلوط یک‌دیگر نمود و در دست (قدرت) خود، آن را حرکت داد و سِفت و منجمد گردیدند سپس آن‌ها را در حالتی که گِلی مرطوبی بود، جلوی عرش خود قرار داد.

۸) – از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و از روح خود در او دمیدم، پس در برابر او به سجده بیفتید»**، سؤال کردم؟

فرمود: همان روحی است که خداوند (با قدرت خود) آفرید سپس در آدم علیه‌السلام دمید.

۹) – از محمد بن اورَمه، به نقل از ابو جعفر اَحول، روایت کرده، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در رابطه با روحی که در آدم علیه‌السلام قرار گرفته و خداوند متعال در موردش فرموده است: **«پس چون آفرینش او را به پایان رساندم و از روح خود در او دمیدم»**، سؤال کردم؟

فرمود: این همان روحی است که با قدرت خداوند آفریده شده و نیز آن روحی که در عیسی بن مریم علیهما‌السلام دمیده شده، مخلوق و آفریده خداوند می‌باشد.

۱۰) – از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس چون آفریش او را به پایان رساندم و از روح خود در او دمیدم»**، فرمود: خداوند مخلوقی را آفرید و روحی را نیز آفرید، سپس فرشته را دستور داد، تا در آن دمید و آن روح مخلوقی نبود که از خداوند چیزی را کم کرده باشد یا آن را بر هم زده باشد، بلکه از (آفرینش) قدرت خداوند متعال است.

---

۱). امام صادق علیه‌السلام – دربارهٔ معنای بدا – فرموده است: خداوند هر چه را که می‌خواهد، مقدّم می‌دارد و آن‌چه را که بخواهد عقب می‌اندازد و آن‌چه را که بخواهد ثابت می‌دارد. تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۱۸ ح ۷۱.

٢٠٢٠ / [١١] - وفي رواية سماعة، عنه عليه السلام:

خلق آدم فنفخ فيه، وسألته عن الروح؟

قال: هي من قدرته من الملكوت.(١)

قوله تعالى: قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِىٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾

٢٠٢١ / [١٢] - عن أبان، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ عليّ بن الحسين عليهما السلام إذا أتى الملتزم قال: اللّهمّ إنّ عندي أفواجاً من ذنوب، وأفواجاً من خطايا، وعندك أفواج من رحمة وأفواج من مغفرة، يا من استجاب لأبغض خلقه إليه إذ قال: ﴿فَأَنظِرْنِىٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾، استجب لي وافعل بي كذا وكذا.(٢)

٢٠٢٢ / [١٣] - عن الحسن [الحسين] بن عطيّة، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ إبليس عبد اللّه في السماء الرابعة في ركعتين ستّة آلاف سنة، وكان من إنظار اللّه إيّاه إلى يوم الوقت المعلوم بما سبق من تلك العبادة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٣٨٩/٤ ح ٢٥، ونور الثقلين: ١٢/٣ ح ٤٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٦/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٩١/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٤/٣ ح ٤٨، ومستدرك الوسائل: ٣٩٣/٩ ح ١١١٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٦٣ ح ١١٨ فيه: عن الحسن بن عطيّة، والبرهان في تفسير القران: ٣٩١/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤/٣ ح ٤٧.

نهج البلاغة: ٢٨٧ (كلامه عليه السلام في طلب العبرة) بتفاوت يسير، عنه قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٤ (الفصل الثاني في سجود الملائكة)، و٢٤٢ (الفصل الرابع في بعثه موسى وهارون عليهما السلام)، علل الشرائع: ٥٢٥/٢ ح ٢ (باب ـ ٣٠٥) بإسناده عن عليّ بن عطيّة قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٤٠/٦٣ ح ٨٤

۱۱) - و در روایتی از سماعه وارد شده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق و یا امام کاظم) علیهما السلام فرمودند: خداوند، آدم علیه السلام را آفرید و در او (از روح آفریدهٔ خود) دمید.

و از آن حضرت سؤال کردم: روح چیست؟

فرمود: این روح از قدرت خداوند متعال است که در ملکوت، آن را آفریده است.

فرمایش خداوند متعال: (ابلیس)گفت: پروردگارا! مرا تا روز قیامت مهلت ده (و زنده بگذار!) (۳۶) (و خداوند متعال) پاسخ داد: تو از مهلت یافتگان می‌باشی (۳۷) (امّا نه تا روز قیامت، بلکه) تا روز وقت معیّنی. (۳۸)

۱۲) - از ابان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که (امام) علی بن الحسین علیهما السلام هنگامی که کنار مُلْتَزم کعبه (مابین حَجرالأَسود و درب کعبه) وارد می‌شد، اظهار می‌داشت: خداوندا! نزد من گناهان و خطاهای بسیاری هست و نزد تو رحمت‌ها و آمرزش‌های بی‌شماری می‌باشد.

ای کسی که (دعای) دشمن‌ترین مخلوقش (ابلیس) را مستجاب نمود، آن موقعی که گفت: **«پس مرا تا روز وقت معلوم مهلت بده»**، (خداوندا!) پس خواسته مرا نیز برآور و برای من چنین و چنان قرار بده.

۱۳) - از حسن بن عطیّه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که ابلیس در آسمان چهارم دو رکعت نماز را در مدّت شش هزار سال انجام داد و به همین خاطر - دادن پاداش اعمال گذشته‌اش (که فردای قیامت طلب‌کار نباشد) - خداوند او را تا روز وقت معلوم مهلت داد.

٢٠٢٣ / [١٤] - عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمّار، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول إبليس: ﴿ رَبِّ فَأَنظِرْنِىٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ * إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴾ ؟

قال له وهب: جعلت فداك! أيّ يوم هو؟

قال: يا وهب! أتحسب أنّه يوم يبعث الله فيه الناس؟ إنّ الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة وجاء إبليس حتّى يجثو بين يديه على ركبتيه، فيقول: يا ويله! من هذا اليوم، فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك اليوم، هو الوقت المعلوم.(١)

قوله تعالى: قَالَ هَـٰذَا صِرَٰطٌ عَلَىَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَٰبٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾

٢٠٢٤ / [١٥] - عن أبي جميلة، عن عبد الله بن أبي جعفر، عن أخيه عليه السلام، عن قوله تعالى: ﴿ هَـٰذَا صِرَٰطٌ عَلَىَّ مُسْتَقِيمٌ ﴾ ؟

قال: هو أمير المؤمنين عليه السلام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٦٣ ح ١١٩، والبرهان في تفسير القران: ٣٩١/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٤/٣ ح ٤٦.

تأويل الآيات الظاهرة: ٤٩٨ (سورة ص) فيه: بحذف الإسناد مرفوعاً إلى وهب بن جميع، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٢١/٦٣ ح ٦٣.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٩٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٥/٣ ح ٥٢.

بصائر الدرجات: ٥١٢ ح ٢٥ (باب ـ ١٨ النوادر في الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٣٦٣/٣٥ ح ٢، تفسير فرات الكوفي: ٢٢٥ ح ٣٠٢ ←

۱۴) - از وهب بن جُمَیع غلام اسحاق بن عمار، روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در رابطه با گفتهٔ ابلیس: **«پروردگارا! پس مرا مهلت بده تا روزی که (مردم) مبعوث شوند * فرمود: پس تو از مهلت‌داده شدگان هستی * تا روز وقت معلوم»**، سؤال کردم (و) وهب به حضرت عرضه داشت: فدایت گردم! آن روز، چه روزی است؟

فرمود: ای وهب! آیا فکر می‌کنی که آن، روز محشور شدن مردم (در صحرای قیامت) است؟

به درستی که خداوند، او را مهلت داده تا روزی که قائم ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) ظهور کند، پس چون خداوند قائم ما را در مسجد کوفه ظاهر نماید، ابلیس می‌آید و در برابر آن حضرت زانو می‌زند و می‌گوید: ای وای بر من، از این روز!

پس حضرت قائم علیه‌السلام موی پیشانیش را می‌گیرد و گردنش را می‌زند، بنابراین آن روز، این روز است که همان وقت معلوم می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: این راه راستی است که بر عهدهٔ من است (تا آن را برای پویندگانش آشکار کنم) (۴۱) به درستی که تو بر بندگان (مخلص) من تسلّط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند (۴۲) و به درستی که دوزخ، میعادگاه همهٔ آن‌ها خواهد بود (۴۳) برای آن هفت درب می‌باشد و برای هر دربی، گروه معیّنی از آن‌ها تقسیم شده‌اند. (۴۴)

۱۵) - از ابوجمیله، به نقل از عبداللّه بن ابی جعفر ـ برادر امام جعفر صادق علیه‌السلام ـ روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«این راه راستی است که بر عهدهٔ من است»**، فرمود: او امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است.

٢٠٢٥ / [١٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت: أرأيت قول الله: ﴿ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ ﴾، ما تفسير هذا؟

قال: قال الله: إنّك لا تملك أن تدخلهم جنّة ولا ناراً.(١)

٢٠٢٦ / [١٧] - عن عليّ بن النعمان، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ ﴾، قال:

ليس [له] على هذه العصابة خاصّة سلطان.

قال: قلت: وكيف جعلت فداك! وفيهم ما فيهم؟

قال: ليس حيث تذهب، إنّما قوله: ﴿ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ ﴾ أن يحبّب إليهم الكفر ويبغض إليهم الإيمان.(٢)

٢٠٢٧ / [١٨] - عن أبي بصير، قال:

سمعت جعفر بن محمّد عليهما السلام وهو يقول: نحن أهل بيت الرحمة، وبيت النعمة، وبيت البركة، ونحن في الأرض بنيان وشيعتنا عرى الإسلام، وما كانت دعوة إبراهيم عليه السلام إلّا لنا ولشيعتنا، ولقد استثنى الله إلى يوم القيامة على إبليس، فقال: ﴿ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ ﴾.(٣)

← بإسناده عن سلام بن المستنير الجعفي قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٢ بإسناده عن أحمد عن عبد العظيم، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام، بحار الأنوار: ٥٩/٣٥ عن أبي بكر الشيرازي في كتابه بالإسناد عن شعبة، عن قتادة قال: سمعت الحسن البصري، ونحوه في ١٦٧/٣٦، شواهد التنزيل: ٧٨/١ ح ٩٢ نحو تفسير الفرات، و ٧٩ ح ٩٦ بإسناده عن عبد الله بن أبي جعفر [كذا] قال: حدّثني أخي ... .

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٦٣ ح ١٢٠، والبرهان: ٣٩٣/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦/٣ ح ٥٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٣/٦٣ ذيل ح ٩٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٩٣/٤ ح ٦.

المحاسن: ١٧١/١ ح ١٣٧ (باب ـ ٣٦ ما نزل في الشيعة من القرآن) بإسناده عن عليّ بن النعمان، عمّن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٩٤/٦٨ ح ٣٦، معاني الأخبار: ١٥٨ ح ١ بإسناده عن عليّ بن النعمان، عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٤٣/٦٣ ح ٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٤/٤ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٦٧ ح ٧٥، والبرهان: ٣٩٤/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٦/٣ ح ٥٧.

۱۶) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به نظر شما تفسیر این فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که تو بر بندگان من تسلّطی نخواهی داشت»**، چیست؟

فرمود: خداوند (خطاب به ابلیس) فرموده است: تو نمی‌توانی ایشان را وارد بهشت و دوزخ گردانی.

۱۷) - از علی بن نعمان، به نقل از بعضی اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که تو بر بندگان من تسلّطی نخواهی داشت»**، فرمود: بر این گروه (شیعه) به خصوص، سلطه و قدرتی ندارد (غیر از قدرت خداوند متعال قدرتی وجود ندارد).

عرضه داشتم: فدایت گردم! و چگونه چنین چیزی ممکن است، با این‌که در بین ایشان چیزهایی وجود دارد که می‌بینیم؟!

فرمود: این چنین که تو فکر می‌کنی، نیست، همانا (منظور از) فرمایش خداوند: **«تو تسلّطی بر آنان نخواهی داشت»**، این است که او کفر (به خداوند) و (به اهل بیت رسالت) را در پیش ایشان محبوب گرداند و ایمان به ایشان را در نزدشان مبغوض بدارد.

۱۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ما اهل بیت رحمت و نعمت و برکت هستیم و ما بر روی زمین بنیان (محکم و ثابت) می‌باشیم و شیعیان ما رشته‌های محکم و قوی اسلام خواهند بود و دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام برای غیر از ما (اهل بیت رسالت) و شیعیان ما نبوده و کسی دیگر منظور نبود و همانا خداوند هم برای ابلیس تا روز قیامت استثناء نمود، سپس فرمود: **«به درستی که تو بر بندگان من تسلّطی نخواهی داشت»**.

٢٠٢٨ / [١٩] - عن أبي بصير، عنه عن [جعفر بن محمّد] عليه السلام قال:

يؤتى بجهنّم لها سبعة أبواب، بابها الأوّل للظالم وهو زريق، وبابها الثاني لحبتر، والباب الثالث للثالث، والرابع لمعاوية، والباب الخامس لعبد الملك، والباب السادس لعسكر بن هوسر، والباب السابع لأبي سلامة، فهم أبواب لمن اتّبعهم.(١)

٢٠٢٩ / [٢٠] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

سأله رجل عن الجزء وجزء الشيء؟

فقال: من سبعة، إنّ اللّه تعالى يقول في كتابه: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَٰبٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾.(٢)

٢٠٣٠ / [٢١] - عن إسماعيل بن همّام الكوفي، قال:

قال الرضا عليه السلام في رجل أوصى بجزء من ماله، فقال: جزء من سبعة، إنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَٰبٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾.(٣)

قوله تعالى: وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ ﴿٤٧﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٨ ح ٥٧، و ١٦٦/٣٠ ح ٩٧، والبرهان في تفسير القران: ٣٩٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧/٣ ح ٦١، و ٥٠٥/٤ ح ١٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/١٠٣ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القران: ٣٩٦/٤ ح ٤.

تهذيب الأحكام: ٢٠٩/٩ ح ٥ بإسناده عن ابن أبي نصر قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، ونحوه الاستبصار: ١٣٢/٤ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٤/١٩ ح ٢٤٨١٣، عوالي اللئالي: ١١٧/٢ ح ٣٢٥، و ٢٧٦/٣ ح ٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/١٠٣ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القران: ٣٩٦/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/١٤ ح ١٦٢٨٣.

تهذيب الأحكام: ٢٠٩/٩ ح ٦ بإسناده عن أبي همّام إسماعيل بن همّام الكندي، عن الرضا عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٤/١٩ ح ٢٤٨١٤.

۱۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: جهنم دارای هفت درب می‌باشد[1]: اولین درب آن مخصوص ظالم می‌باشد که او زُرَیق است و درب دوم مخصوص حَبْتَر می‌باشد و درب سوم مخصوص سومین (شخص) خواهد بود و چهارمین درب هم برای معاویه است و پنجمین درب برای عبدالملک و ششمین درب برای عسکر بن هوسر می‌باشد و اما درب هفتم مخصوص ابو سلامه است پس پیروان هر کدام نیز همراه آن‌ها خواهند بود.

۲۰) - از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که گفت:

مردی از امام رضا علیه‌السلام پیرامون جزء و جزء شیء، سؤال نمود؟

فرمود: آن، هفت تا خواهد بود؛ همان طوری که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است: **«برای آن هفت درب می‌باشد که برای هر درب از آنان، جزئی و گروهی معیّن شده‌اند»**.

۲۱) - از اسماعیل بن همّام کوفی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ مردی که جزئی از اموالش را وصیّت کرده، فرمود: جزء سهمی از هفت سهم می‌باشد؛ همچنان که خداوند در کتاب خود فرموده: **«برای آن هفت درب می‌باشد که برای هر درب از آنان، جزئی و گروهی معیّن شده‌اند»**.

فرمایش خداوند متعال: و هر گونه حسد و کینه و دشمنی را از سینهٔ آن‌ها برمی‌کنیم (و روحشان را پاک می‌گردانیم) در حالی که همه برادرند و بر تخت‌ها رو به روی یکدیگر قرار می‌گیرند. (۴۷)

---

۱). علامه مجلسی در توضیح این حدیث بیانی دارد که ملاحظه آن برای علاقه‌مندان مفید و سودمند خواهد بود. بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۰۱ آخر ح ۵۷.

٢٠٣١ / [٢٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ إِخْوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَـٰبِلِينَ ﴾، قال: والله! ما عنى غيركم.(١)

٢٠٣٢ / [٢٣] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال: سمعته يقول: أنتم والله! الذين قال الله: ﴿ وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَـٰبِلِينَ ﴾، إنّما شيعتنا، أصحاب الأربعة الأعين، عينين في الرأس، وعينين في القلب، ألا والخلائق كلّهم كذلك إلّا أنّ الله فتح أبصاركم وأعمى أبصارهم.(٢)

٢٠٣٣ / [٢٤] - عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ليس منكم رجل ولا امرأة إلّا وملائكة الله يأتونه بالسلام، وأنتم الذين قال الله: ﴿ وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَـٰبِلِينَ ﴾.(٣)

٢٠٣٤ / [٢٥] - عن محمّد بن القاسم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ سارة قالت لإبراهيم عليه السلام: قد كبرت، فلو دعوت الله أن يرزقك ولداً فتقرّ أعيننا، فإنّ الله قد اتّخذك خليلاً وهو مجيب دعوتك إن شاء الله، فسأل إبراهيم عليه السلام ربّه أن يرزقه غلاماً عليماً، فأوحى الله إليه: أنّي واهب لك غلاماً عليماً، ثمّ أبلوك فيه بالطاعة لي.

قال أبو عبد الله عليه السلام: فمكث إبراهيم عليه السلام بعد البشارة ثلاث سنين، ثمّ جاءته البشارة من الله بإسماعيل مرّة أخرى بعد ثلاث سنين.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٦٧ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٠٠/٤ ح ٥.

الكافي: ٣٥/٨ ضمن ح ٦ بإسناده عن محمّد بن سليمان، عن أبيه قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه أبو بصير ...، البحار: ١٢٣/٢٧ ضمن ح ١١١ نقلاً من كتاب فرَج الكرب، أعلام الدين: ٤٥٢ (باب ما جعل الله تعالى بين المؤمنين).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٦٧ ح ٧٧، و ٥٨/٧٠ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٠٠/٤ ح ٦.

الكافي: ٢١٤/٨ ذيل ح ٢٦٠ بإسناده عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٣، والبحار: ٨١/٦٨ ح ١٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦/٦٧ ح ٧٨، والبرهان: ٤٠٠/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٠/٣ ح ٧٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٣١/١٢ ح ١٦، والبرهان: ٤٠٢/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٠/٣ ح ٧٣.

علل الشرائع: ٣٨/١ ح ٢ (باب - ٣٦) بإسناده عن محمّد بن القاسم وغيره، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٧٩/١٢ ح ٩، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١١٨ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

۲۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همه برادرند، که بر تخت‌ها رو به روی هم خواهند بود»**، فرمود: به خدا سوگند! به غیر از شما (شیعیان) کسی دیگر مقصود نیست.

۲۳) - از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! شما همان کسانی هستید که خداوند فرموده: **«و هر نوع کینه‌ای را از دل ایشان برکنده‌ایم، همه برادرند، که بر تخت‌ها رو به روی هم خواهند بود»**، همانا شیعیان ما چهار چشم دارند: دو چشم در سر و دو چشم در دل، آگاه باشید که همه این گونه‌اند، ولی خدای سبحان چشم‌های شما را بینا و دارای بصیرت قرار داده و چشم‌های آنان را بسته است.

۲۴) - از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ یک از مردان و زنان شما (شیعیان و علاقه‌مندان ما) نیست، مگر این‌که فرشته‌ها بر شما وارد می‌شوند و سلام می‌کنند و شما همان‌هایی هستید که خداوند فرموده: **«و هر نوع کینه‌ای را از دل ایشان برکنده‌ایم، همه برادرند، که بر تخت‌ها رو به روی هم خواهند بود»**.

۲۵) - از محمد بن قاسم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که ساره به حضرت ابراهیم علیه‌السلام عرض کرد: سن تو بالا رفته، ای کاش از خداوند درخواست می‌کردی تا فرزندی به تو عطا نماید که چشمان ما به آن روشن گردد؛ زیرا که خداوند تو را خلیل خود قرار داده و او دعای تو را - اگر بخواهد - مستجاب می‌گرداند.

پس ابراهیم علیه‌السلام از پروردگارش درخواست کرد تا فرزندی دانا عطایش کند لذا خداوند به او وحی فرستاد: من پسری بردبار (و دانا) برای تو مقرّر نموده‌ام و سپس شما را به واسطه اطاعت و فرمانبرداری از من، مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهم.

امام صادق علیه‌السلام افزود: ابراهیم علیه‌السلام بعد از این بشارت، مدّت سه سال صبر کرد و پس از آن از جانب خداوند متعال بشارتی دیگر بعد از سه سال - به عنوان تولّد اسماعیل - آمد.

قوله تعالى: إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿ ٥٢ ﴾ ـ إلى ـ وَقَضَيْنَآ إِلَيْهِ ذَٰلِكَ ٱلْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَـٰٓؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿ ٦٦ ﴾

٢٠٣٥ / [٢٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: أصلحك اللّه! أكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يتعوّذ من البخل؟

قال: نعم، يا أبا محمّد! في كلّ صباح ومساء، ونحن نعوذ باللّه من البخل، إنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴾[١] وسأنبّئك عن عاقبة البخل. إنّ قوم لوط كانوا أهل قرية بخلاء أشحّاء على الطعام، فأعقبهم اللّه داءً لا دواء له في فروجهم.

قلت: وما أعقبهم؟

قال: إنّ قرية قوم لوط كانت على طريق السيّارة إلى الشام ومصر، فكانت المارّة تنزل بهم فيضيّفونه، فلمّا أن كثر ذلك عليهم ضاقوا به ذرعاً وبخلاً ولؤماً، فدعاهم البخل إلى أن كان إذا نزل بهم الضيف فضحوه من غير شهوة بهم إلى ذلك، وإنّما كانوا يفعلون ذلك بالضيف حتّى تنكل النازلة عليهم.

فشاع أمرهم في القرى وحذّرتهم المارّة، فأورثهم البخل بلاء لا يدفعونه عن أنفسهم في شهوة بهم إليه، حتّى صاروا يطلبونه من الرجال في البلاد، ويعطونهم عليه الجعل، فأيّ داء أعدى أدأى من البخل، ولا أضرّ عاقبة، ولا أفحش عند اللّه؟

قال أبو بصير: فقلت له: أصلحك اللّه! هل كان أهل قرية لوط كلّهم هكذا مبتلين؟

---

١). سورة الحشر: ٥٩/٩ والتغابن: ٦٤/١٦.

فرمایش خداوند متعال: هنگامی که بر او وارد شدند و سلام کردند (ابراهیم) گفت: ما از شما بیمناک هستیم! (۵۲) ـ تا این فرمایش ـ (۶۵) و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان، همهٔ آن کافران ریشه کن خواهند شد. (٦٦)

۲۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به محضر مبارک امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: خداوند امر شما را اصلاح فرماید، آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از بُخل‌ورزی به خدا پناه می‌برد؟

فرمود: بلی، ای ابا محمد! در هر صبح و شام (به خدا پناه می‌برد) و ما نیز از بُخل به خدا پناه می‌بریم؛ به راستی که خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «**و هر کسی که خود را از خوی بُخل و حِرص به دنیا نگه دارد، در حقیقت رستگار خواهند بود**» و به زودی تو را از عاقبت بُخل باخبر خواهم نمود. قوم لوط اهل قریه‌ای بودند که بر طعام دادن، بُخل و حِرص می‌ورزیدند و به خاطر همین حالت خداوند آن‌ها را به یک نوع بیماری در عورت‌هایشان که دوایی نداشت، مبتلا نمود.

عرض کردم: و بیماری‌ای که به دنبال حِرص و بُخل در آن‌ها پیدا شد، چه بود؟

فرمود: قریه‌ای که قوم لوط در آن زندگی می‌کردند، سر راه مسافرین به سمت شام و مصر بود، لذا مسافرین بر این قوم وارد می‌شدند و آن‌ها هم ایشان را ضیافت و پذیرایی می‌کردند، موقعی که نفرات مسافرین و میهمانان زیاد شدند، اهالی این قریه - یعنی قوم لوط - در اثر دلتنگی، بُخل و فرومایگی که داشتند میهمانان را در مضیقه و سختی قرار می‌دادند و بُخل، آن‌ها را وادار می‌کرد که چون میهمانان بر آن‌ها وارد می‌شدند، با آن‌ها عمل شنیع و زشت نموده و ایشان را رسوا کرده، بدون این‌که هیچ شهوتی و علاقه‌ای نسبت به ایشان داشته باشند و همانا مقصود آن‌ها از این کار زشت آن بود که مسافرین از آن‌ها بیمناک گشته و دیگر بر آن‌ها وارد نشوند و این برخورد و اعمال زشت از آن‌ها در بلاد منتشر شد و مسافرین و عابرین را از ورود بر آن‌ها، باز داشت و همین بُخل آن‌ها بلایی بود که آن‌ها را به آفتی که قادر بر دفع آن نبودند، مبتلا نمود، بدون این که شهوتی به این کار داشته باشند و کارشان به جایی رسید که در شهرها و مناطق می‌گردیدند و از مردان می‌خواستند که به این کار زشت مبادرت ورزند و در قبال آن، عوض می‌پرداختند. سپس امام علیه‌السلام افزود: چه دردی دردناک‌تر از بُخل و بدعاقبت‌تر و زشت‌تر از آن، نزد خداوند می‌باشد؟ ابو بصیر می‌گوید: به حضرت گفتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! تمام اهل قریه لوط چنین می‌کردند و به این عمل زشت و ناپسند مبتلا بودند؟

قال: نعم، إلّا أهل بيت من المسلمين، أما تسمع لقوله: ﴿ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۞ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴾[١]؟

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: إنّ لوطاً لبث مع قومه ثلاثين سنة يدعوهم إلى اللّه، ويحذّرهم عقابه، قال: وكانوا قوماً لا يتنظّفون من الغائط ولا يتطهّرون من الجنابة، وكان لوط وآله يتنظّفون من الغائط ويتطهّرون من الجنابة.

وكان لوط ابن خالة إبراهيم، وإبراهيم ابن خالة لوط، وكانت امرأة إبراهيم سارة أخت لوط، وكان إبراهيم ولوط عليهما السلام نبيّين مرسلَين منذَرين، وكان لوط رجلاً سخيّاً كريماً يقري الضيف إذا نزل به ويحذّره قومه.

قال: فلمّا أن رأى قوم لوط ذلك، قالوا: إنّا ننهاك عن العالمين لا تُقرِ ضيفاً نزل بك، فإنّك إن فعلت فضحنا ضيفك وأخزيناك فيه، وكان لوط إذا نزل به الضيف كتم أمره مخافة أن يفضحه قومه، وذلك أنّ لوطاً كان فيهم لا عشيرة له.

قال: وإنّ لوطاً وإبراهيم لا يتوقّعان نزول العذاب على قوم لوط، وكانت لإبراهيم ولوط منزلة من اللّه شريفة، وإنّ اللّه تبارك وتعالى كان إذا همّ بعذاب قوم لوط أدركته فيهم مودّة إبراهيم وخُلّته ومحبّة لوط، فيراقبهم فيه فيؤخّر عذابهم.

قال أبو جعفر عليه السلام: فلمّا اشتدّ أسف اللّه على قوم لوط وقدّر عذابهم وقضاه، أحبّ أن يعوّض إبراهيم عليه السلام من عذاب قوم لوط بغلام حليم، فيسلّي به مصابه بهلاك قوم لوط، فبعث اللّه رسلاً إلى إبراهيم عليه السلام يبشّرونه بإسماعيل، فدخلوا عليه ليلاً، ففزع منهم وخاف أن يكونوا سرّاقاً.

قال: فلمّا أن رأته الرسل فزعاً وجلاً ﴿ قَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ ﴾[٢].

١). سورة الذاريات: ٣٥/٥١ ـ ٣٦.

٢). سورة هود: ٦٩/١١.

فرمود: بلی، مگر یک خانواده از ایشان که (خدا پرست و) مسلمان بودند، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که فرموده: **«پس از اهل ایمان هر که را بود از آن دیار خارج کردیم * پس در همه آن دیار جز خانه لوط، دیگر مسلمان خدا پرست نیافتیم»**.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: لوط در میان قوم خود سی سال زندگی نمود و آن‌ها را به خدا دعوت می‌کرد و از عذاب و عقاب بیم داد و قوم او کسانی بودند که (وقتی از تخلیه معده فارغ می‌شدند) مخرج غایط را تمیز نمی‌کردند و غُسل جنابت هم انجام نمی‌دادند. و لوط پسر خاله ابراهیم علیهماالسلام و همسر ابراهیم، ساره خواهر لوط بود و این دو بزرگوار پیامبر مرسل و انذارکننده بودند و لوط علیه‌السلام مردی با سخاوت و کریم و میهمان‌پذیر بود و هرگاه بر او میهمان و یا میهمانانی وارد می‌شدند، همواره آن‌ها را از قوم خود بر حذر می‌داشت.

امام علیه‌السلام افزود: وقتی قوم او چنین روشی را دیدند به لوط علیه‌السلام گفتند: ما تو را از حمایت این مردم باز می‌داریم و گوشزد می‌کنیم که هیچ میهمانی را به منزل خود راه نده و از آن‌ها پذیرایی نکن و اگر به سخنان ما توجّه نکنی و آن‌ها را به منزل خود راه دهی، هم میهمانان تو را رسوا کرده و هم تو را سرکوب می‌کنیم و لذا هر میهمانی که بر لوط علیه‌السلام وارد می‌شد، به خاطر ترسی که او از قوم خود نسبت به میهمانان داشت، ورود آن‌ها را پنهان می‌کرد و سعی می‌نمود قومش از ورود آن‌ها مطّلع نشوند و چون آن حضرت قوم و خویش و عشیره‌ای نداشت که کمکش کنند، به ناچار بسیار به او سخت می‌گذشت.

لوط و ابراهیم علیهماالسلام پیوسته منتظر نزول عذاب الهی بر قوم خود بودند و آن‌قدر آن دو بزرگوار نزد باری تعالی منزلت داشتند که هرگاه خداوند متعال می‌خواست قوم لوط را عذاب کند، مودّت و دوستی ابراهیم و محبّت لوط علیهماالسلام باعث می‌شد که خداوند آن دو را منظور داشته و مراقبت نموده و عذاب را تأخیر بیاندازد.

بعد از آن امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون خشم و غضب خداوند بر قوم لوط شدید شد، بر آن‌ها عذاب را مقدّر نمود و خداوند به منظور تسلّی خاطر ابراهیم علیه‌السلام و این‌که او را از غم و اندوه بیرون آورد، رسولانی را فرستاد تا به او بشارت دهند که خداوند فرزندی دانا را به او عطا خواهد نمود، پس شبانگاه بر او داخل شدند، آن حضرت ترسید و پنداشت که دزدان به خانه‌اش آمده‌اند، رسولان وقتی ناراحتی و وحشت او را دیدند، **«گفتند: سلام بر تو، ابراهیم گفت: سلام (بر شما)»**،

﴿ قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ * قَالُواْ لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَـٰمٍ عَلِيمٍ ﴾.

قال أبو جعفر عليه السلام: والغلام الحليم هو إسماعيل من هاجر، فقال إبراهيم للرسل: ﴿ أَبَشَّرْتُمُونِى عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِىَ ٱلْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ * قَالُواْ بَشَّرْنَـٰكَ بِٱلْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْقَـٰنِطِينَ ﴾، فقال إبراهيم عليه السلام للرسل: فما خطبكم بعد البشارة؟

﴿ قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴾، قوم لوط، إنّهم كانوا قوماً فاسقين، لننذرهم عذاب ربّ العالمين.

قال أبو جعفر عليه السلام: فقال إبراهيم للرسل: ﴿ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَـٰبِرِينَ ﴾[1]، قال: ﴿ فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلُونَ * قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ * قَالُواْ بَلْ جِئْنَـٰكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴾ يقول: من عذاب الله لننذر قومك العذاب، ﴿ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ ﴾، يا لوط! إذا مضى من يومك هذا سبعة أيّام لياليها ﴿ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ ﴾، ﴿ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا مَآ أَصَابَهُمْ ﴾[2].

قال أبو جعفر عليه السلام: فقضوا إلى لوط ﴿ ذَٰلِكَ ٱلْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَـٰٓؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴾.

قال أبو جعفر عليه السلام: فلمّا كان يوم الثامن مع طلوع الفجر، قدّم الله رسلاً إلى إبراهيم يبشّرونه بإسحاق ويعزّونه بهلاك قوم لوط؛ وذلك قول الله في سورة هود: ﴿ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلَـٰمًا قَالَ سَلَـٰمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴾[3] يعني ذكيّاً مشويّاً نضيجاً.

---

١). سورة العنكبوت: ٣٢/٢٩.

٢). سورة هود: ٨١/١١.

٣). سورة هود: ٦٩/١١.

«گفت: ما (از این که بی‌موقع بر ما داخل شُدید) بیمناک هستیم * گفتند: نترس، ما رسولان پروردگارت بوده و آمده‌ایم که تو را به فرزندی دانا بشارت دهیم».

امام باقر علیه‌السلام افزود: و مقصود از «غلام علیم» اسماعیل فرزند هاجر می‌باشد.

ابراهیم علیه‌السلام به رسولان الهی فرمود: **«آیا مرا در این سنّ پیری بشارت به فرزند می‌دهید؟ پس نشانه این بشارت چیست؟ * گفتند: ما تو را به حقّ بشارت دادیم پس هرگز از لطف خدا ناامید مباش».**

ابراهیم علیه‌السلام به رسولان فرمود: بعد از بشارت، بگویید: برای چه کار دیگری مبعوث شده‌اید؟ **«پاسخ دادند: ما برای هلاک قومی خلاف‌کار فرستاده شده‌ایم»**، که آن‌ها قوم لوط می‌باشند؛ زیرا آن‌ها مردمی فاسق هستند، ما آمده‌ایم، تا آن‌ها را از عذاب پروردگار جهانیان بیم دهیم.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ابراهیم علیه‌السلام به رسولان فرمود: **«در میان این قوم، لوط می‌باشد! گفتند: ما به کسی که در میان ایشان هست واقف و آگاهیم، ما او و تمام اهلش او را نجات می‌دهیم، غیر از همسرش را که او با زشت‌کاران هلاک خواهد شد».**

امام علیه‌السلام فرمود: **«موقعی که رسولان (فرشتگان) بر قوم لوط و خانواده‌اش وارد شدند * لوط به آن‌ها گفت: شما اشخاص ناآشنایید و من هیچ یک از شما را نمی‌شناسم * فرشتگان پاسخ دادند: ما بر انجام وعده عذاب که قوم تو در آن شک و انکار داشتند، فرستاده شده‌ایم»**، تا قوم تو را از عذاب الهی بترسانیم، **«پس شبانگاه با خانواده‌ات بیرون برو»** ای لوط! بعد از گذشت هفت شبانه روز، تو و جمیع خانواده‌ات به جز همسری که داری، چون نیمه شب فرا رسد از این دیار بیرون روید، **«و هیچ یک از شما برنگردد، مگر همسرت که به عذاب آن‌ها گرفتار خواهد شد».**

امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسولان این فرمان را به لوط علیه‌السلام ابلاغ کردند **«که این قوم تا آخرین نفر صبحگاه هلاک خواهند شد»**، سپس امام علیه‌السلام اضافه نمود: بامداد روز هشتم، خداوند متعال، فرشتگانی را به سوی ابراهیم علیه‌السلام فرستاد و او را به (تولّد) اسحاق بشارت داده و بدین ترتیب او را به واسطهٔ هلاکت قوم لوط تسلیت خاطر دادند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال در سورهٔ هود است که می‌فرماید: **«و به تحقیق رسولان ما بر ابراهیم به سلامتی بشارت آوردند، او را سلام گفته و از او پاسخ سلام شنیدند، آنگاه ابراهیم برای آن‌ها گوساله‌ای بریان مهیّا کرد»**، یعنی گوساله سربریده و بریان شده‌ای که آماده خوردن بود.

﴿ فَلَمَّا رَءَآ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لَا تَخَفْ إِنَّـآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ * وَٱمْرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٌ ﴾[1].

قال أبو جعفر عليه السلام: إنّما عنى امرأة إبراهيم سارة قائمة، ﴿فَبَشَّرْنَـٰهَا بِإِسْحَـٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسْحَـٰقَ يَعْقُوبَ * قَالَتْ يَـٰوَيْلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ ـ إلى قوله: ـ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴾[2].

قال أبو جعفر عليه السلام: فلمّا أن جاءت البشارة بإسحاق ذهب عنه الروع وأقبل يناجي ربّه في قوم لوط، ويسأله كشف العذاب عنهم، قال اللّه تعالى: ﴿ يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَآ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴾[3] بعد طلوع الشمس من يومي هذا محتوم غير مردود.[4]

٢٠٣٦ / [٢٧] - عن صفوان الجمّال، قال:

صلّيت خلف أبي عبد اللّه عليه السلام فأطرق ثمّ قال: اللّهمّ لا تقنطني من رحمتك، ثمّ جهر فقال: ﴿ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ ﴾.[5]

---

١). سورة هود: ٧٠/١١ - ٧١.

٢). سورة هود: ٧١/١١ - ٧٣.

٣). سورة هود: ٧٦/١١.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٠٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠/٣ ح ٧٤.

علل الشرائع: ٥٤٨/٢ ح ٤ (باب ـ ٣٤٠ علّة تحريم اللواط والسحق) بتفاوت يسير، عنه قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١١٨ (الباب الخامس في ذِكر لوط وذي القرنين)، والبحار: ١٤٧/١٢ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٣٠/٧ ح ٧٥٦٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٣٣ (الباب السابع في قصص لوط عليه السلام وقومه).

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٠/٨٥ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٠٥/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٢/٣ ح ٧٦، ومستدرك الوسائل: ٧٢/٥ ح ٥٣٨٥.

الكافي: ٥٤٤/٢ ح ٣ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥٠٨/٥ ح ٧١٨٨، والبحار: ٣٧٠/٨٤ ح ٢٢.

«وقتی (ابراهیم) دید که آنان به طعام دست دراز نمی‌کنند، ترسناک شد، آنان (مطلب را) احساس کرده و گفتند: نترس که ما فرستاده خداوند به سوی قوم لوط می‌باشیم، در آن حال همسر ابراهیم (ساره) ایستاده بود»، مقصود از همسر ابراهیم، ساره است که ایستاده بود پس او را **«به فرزندی به نام اسحاق و سپس به یعقوب، بشارت دادیم * گفت: وای بر من! آیا من زایمان کنم با این‌که پیرزن می‌باشم و شوهرم بزرگ‌سال گشته است!؟»**، تا آنجا که فرمود: **«او خدایی ستوده و بزرگوار می‌باشد»**.

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که فرشتگان به ابراهیم بشارت (تولّد) اسحاق را دادند، علل وحشت و هراس، از او بر طرف گردید و مشغول مناجات با پروردگارش شد و از درگاه او تقاضا نمود که بلا و عذاب را از قوم لوط بر طرف نماید، خداوند متعال فرمود: **«ای ابراهیم! از این درخواست بگذر، امر حتمی پروردگارت صادر شده است»** که پس از طلوع آفتاب، در آن روز معلوم، عذاب من خواهد آمد و در این تقدیر برگشتی نخواهد بود.

۲۷) - از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

پشت سر امام صادق علیه السلام نماز (جماعت) خواندم، پس ایشان بعد از نماز مقداری سکوت نمود و سپس (آهسته) اظهار داشت: **«خداوندا! مرا از رحمت خود مأیوس و ناامید نگردان»** و بعد از آن با صدای بلند آن را تکرار نمود پس افزود: **«و کسی از رحمت پروردگارش مأیوس نمی‌گردد، مگر افراد گمراه»**.

قوله تعالى: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾

٢٠٣٧ / [٢٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾، قال:

هم الأئمّة عليهم السلام، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اتّقوا فراسة المؤمن، فإنّه ينظر بنور الله، لقوله تعالى: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾.(١)

٢٠٣٨ / [٢٩] - عن أسباط بن سالم، قال:

سأل رجل من أهل هيت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾؟

قال: نحن المتوسّمين، والسبيل فينا مقيم.(٢)

٢٠٣٩ / [٣٠] - عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ، رفعه في قوله تعالى: ﴿لَأَيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾.

قال: هم آل محمّد عليهم السلام الأوصياء.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣١/٢٤ ذيل ح ١٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤١١/٤ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٤٠/٨ ح ٩٦٠٥، وشواهد التنزيل: ٤٢٢/١ ح ٤٥٠ مسنداً، وشواهد التنزيل: ٤٢٢/١ ح ٤٥٠.

بصائر الدرجات: ٣٥٥ ح ٤ (باب ـ ١٧ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم المتوسّمون)، و٣٥٧ ح ١٠ و ١١، والبحار: ٧٤/٦٧ ح ٤، و٧٥ ح ٥، الكافي: ٢١٨/١ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٣٨/١٢ ح ١٥٥٧٩، الأمالي للطوسي: ٢٩٤ ح ٥٧٤ (المجلس الحادي عشر)، عنه البحار: ١٢٨/٢٤ ح ٩، الاختصاص: ٣٠٦ (حديث في زيارة المؤمن لله)، عنه البحار: ١٣١/٢٤ ح ١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣١/٢٤ ح ٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤١١/٤ ح ١٧.

تفسير القمّي: ٣٧٦/١، عنه المناقب لابن شهرآشوب: ٢١٥/٤ (فصل في المقدّمات)، والبحار: ١٢٨/٢٤ ح ١٠، بصائر الدرجات: ٣٥٥ ح ٣، و٦ و٢٥٧ ح ١٢ (باب ـ ١٧ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم المتوسّمون)، عنه البحار: ١٣١/٢٤ ح ٢٠، الكافي: ٢١٨/١ ح ١، و٢١٨ ح ٢، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٤، الاختصاص: ٣٠٣ (حديث في زيارة المؤمن لله)، عنه البحار: ١٣٠/٢٤ ح ١٧، وعنه وعن الكافي، البرهان: ٤٠٥/٤ ح ٢ و ٤١٠ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٢٤ ح ٤، والبرهان: ٤١١/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٥/٣ ح ٩٢.

فرمایش خداوند متعال: در آن (سرگذشت عبرت‌انگیز)، نشانه‌هایی برای هوشیاران است (۷۵) و ویرانه‌های سرزمین آن‌ها، بر سر راه (کاروان‌ها)، همواره ثابت و برقرار می‌باشد. (۷٦)

۲۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**همانا در آن جریان عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است**»، فرمود:

ایشان ائمّه علیهم‌السلام هستند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: از زیرکی مؤمن پروا کنید؛ زیرا او در پرتو نور خداوند می‌نگرد، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: «**همانا در آن جریان عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است**».

۲۹) - از اسباط بن سالم روایت کرده است، که گفت:

مردی - از اهالی هِیْت - از آن حضرت دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**همانا در آن جریان عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است * و به درستی که آن بر سبیل و روش پایداری است**»، سؤال نمود؟

فرمود: ما (اهل بیت رسالت) باریک‌بین و زیرک هستیم و این راه در خاندان ما پا برجا و ثابت می‌باشد.

۳۰) - از عبدالرّحمان بن سالم اَشل ـ به طور مرفوعه ـ روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**همانا عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است**»، فرمود: ایشان آل محمد علیهم‌السلام، اوصیا و جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند.

٢٠٤٠ / [٣١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام [قال:]

إنّ في الإمام آية للمتوسّمين، وهو السبيل المقيم ينظر بنور الله وينطق عن الله، لا يعزب عليه [عنه] شيء ممّا أراد.(١)

٢٠٤١ / [٣٢] - عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

بينما أمير المؤمنين عليه السلام جالس في مسجد الكوفة قد احتبى بسيفه وألقى برنسه وراء ظهره، إذ أتته امرأة مستعدية على زوجها، فقضى للزوج على المرأة، فغضبت فقالت: لا، والله! ما هو كما قضيت، لا، والله! ما تقضي بالسويّة، ولا تعدل في الرعيّة، ولا قضيّتك عند الله بالمرضيّة، قال: فنظر إليها أمير المؤمنين عليه السلام فتأمّلها، ثمّ قال لها: كذبت يا جريّة، يا بذيّة، يا سلسع، يا سلفع، أيا التي تحيض من حيث لا تحيض النساء.

قال: فولّت هاربة وهي تولول وتقول: يا ويلي، يا ويلي، يا ويلي! ثلاثاً، قال: فلحقها عمرو بن حُريث فقال لها: يا أمة الله! أسألك.

فقالت: ما للرجال وللنساء في الطرقات؟

فقال: إنّك استقبلت أمير المؤمنين عليّاً بكلام سررتني به، ثمّ قرعك أمير المؤمنين بكلمة فولّيت مولولة.

فقالت: إنّ ابن أبي طالب، والله! استقبلني فأخبرني بما هو فيّ وبما كتمته من بعلي منذ ولي عصمتي، لا والله! ما رأيت طمثاً قطّ من حيث ترينه النساء.

قال: فرجع عمرو بن حُريث إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال له: والله! يا أمير المؤمنين! ما نعرفك بالكهانة، فقال له: وما ذلك يا بن حريث؟!

فقال له: يا أمير المؤمنين! إنّ هذه المرأة ذكرت أنّك أخبرتها بما هو فيها، وأنّها

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٢٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٤١١/٤ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٦/٣ ح ٩٣.

۳۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که در امام (بر حقّ)، آیـه و نشـانه‌ای بـرای متوسّمین می‌باشد و او (امام) راه پایداری است که به نور الهی نظر مـی‌کند و از طرف خداوند صحبت می‌کند و هر چه را که اراده کند، از او مخفی نمی‌ماند.

۳۲) - از جابر بن یزید جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: در آن هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد کوفه دو زانو نشسته بود و شمشیر خود را روی ران‌هایش قرار داده و بُرْنُس (نوعی از کلاه است) خود را پشت سرش، بر زمین نهاده بود، زنی نزد او آمد و از شوهر خود شکایت کرد پس حضرت علیه زن و به نفع شـوهرش حکـم نـمود، لذا آن زن خشمناک شد و گفت: به خدا سوگند! آن‌چه که قضاوت کردی مطابق حق نیست و به طور مساوی حکم نکردی و در میان رعیت خود عدالت را رعایت نمی‌کنی و قضاوت و داوری تو نزد خداوند پذیرفته نیست. حضرت نگاهی با تأمّل به او کرد و سپس فرمود: دروغ گفتی ای جَریّة! (زنی که بـد زبـان است)، ای بَـذیّة! (زنی که فحّاش و توهین کننده است)، ای سلسع! (زنی که سلیطه و بی‌پروا است)، ای سلفع! (زنی که خون حیض او بر خلاف دیگر زنان، از عقب خارج می‌گردد)،!

پس آن زن با شنیدن این اوصاف، فرار کرد و سه بار گفت: وای بر من! ای فرزند ابوطالب! به راستی اسرار مرا که هیچ کسی از آن اطلاع نداشت، فاش کردی!

عمرو بن حریث (به دنبال او رفت و) به او رسید و گفت: من از تو سؤالی دارم، گفت: زنان را با مردان در راه‌ها چه کار؟

پس گفت: تو با علی آنچنان سخن گفتی که ما همگی خوشحال شدیم، ولی او تو را با یک کلمه از جا کند، به طوری که تو فرار کردی!؟

گفت: به خدا سوگند! علی از حقیقتی و چیزی خبر داد که من آن را از وقتی که ازدواج کرده‌ام، از شوهرم پنهان می‌کردم به خداوند سوگند! هرگز مـن مـانند دیگر زنان حیض نشده‌ام.

لم تر طمثاً قطّ من حيث تراه النساء، فقال له: ويلك يابن حُريث! إنّ اللّه تبارك وتعالى خلق الأرواح قبل الأبدان بألفي عام، وركّب الأرواح في الأبدان، فكتب بين أعينها كافر ومؤمن، وما هي مبتلاة به إلى يوم القيامة، ثمّ أنزل بذلك قرآناً على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: ﴿ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴾، فكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم المتوسّم، ثمّ أنا من بعده، ثمّ الأوصياء من ذرّيّتي من بعدي، إنّي لمّا رأيتها تأمّلتها فأخبرتها بما هو فيها ولم أكذب.(١)

قوله تعالى: وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾

٢٠٤٢ / [٣٣] - عن سورة بن كُليب، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: نحن المثاني التي أعطي نبيّنا.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٠/٢٤ ذيل ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤١١/٤ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٢٦/٣ ح ٩٤، وشواهد التنزيل: ٤٢٢/١ ح ٤٥١ مسنداً وملخّصاً.

بصائر الدرجات: ٣٥٦ ح ٧(باب ـ ١٧ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم المتوسّمون) بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: بينا أمير المؤمنين عليه السلام جالس في مسجد الكوفة ... ، عنه البحار: ١٢٩/٢٤ ح ١٤، و ١٣٦/٦١ ح ١٣، اليقين: ٤٠٥ (باب ـ ١٤٨ فيما نذكره من قضايا مولانا أمير المومنين عليه السلام) بإسناده عن أبي الصباح الطائي، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: أتى رجل أمير المؤمنين عليه السلام وهو في مسجد الكوفة، قد احتبى بسيفه ... ، عنه البحار: ٢٨٥/٢٦ ح ٤٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٢٤ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٧/٣ ح ١٠٠.

تفسير القمّي: ٣٧٧/١ بإسناده عن سورة بن كليب، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٤/٢٤ ح ١، بصائر الدرجات: ٦٥ ح ٤(باب ـ ٤ في الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن سورة بن كليب قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام ، و٦٦ ح ١ (باب ـ ٥ في الأئمّة عليهم السلام وأنّهم المثاني)، عن هارون بن خارجة قال: قال لي أبو الحسن عليه السلام ، وح ٢ عن أبي سلام، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٦/٢٤ ح ٤، وح ٥، الكافي: ١٤٣/١ ح ٣ بإسناده عن أبي سلام النخّاس، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام ، ونحوه التوحيد: ١٥٠ ح ٦، عنه البحار: ١١٦/٢٤ ح ٣، و١٩٦ ح ٢٢.

پس عمرو نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام برگشت و گفت: ای امیرالمؤمنین! ما تو را به کهانت و جادو نمی‌شناختیم.

حضرت فرمود: مگر چه شده، ای پسر حریث!؟ پس گفت: آن زن به من خبر داد که سرّش چیست و این‌که حیض نمی‌شود.

امام علی علیه‌السلام فرمود: وای بر تو! ای پسر حریث! خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفریده است و چون بدن‌ها را با ارواح آمیخته و ترکیب نمود و کافر و یا مؤمن بودن او را و نیز مشکلاتی را که با آن مواجه می‌شود و نیز اعمال خیر و یا شرّی را که انجام می‌دهد، همه را در پیشانی و بین چشمان‌شان، با رمز نوشت و بر طبق آن در قرآن بر پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نازل نمود: **«همانا در آن جریان عبرت‌هایی برای افراد باریک‌بین و پژوهندگان است»**، بنابراین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هوشیار بود و پس از او من و امامان پس از من، هوشیار هستیم، پس موقعی که آن سخنان را از آن زن شنیدم، از سیمایش آن‌چه را که در او بود شناختم و آن‌چه را که (درباره‌اش) مطرح کردم، دروغ نبوده است.

فرمایش خداوند متعال: و ما به تو هفت تا از دوتایی (یعنی سورهٔ حمد) و قرآن عظیم را عطا کردیم! (۸۷)

۳۳) - از سورة بن کُلَیب روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ما (اهل بیت رسالت) همان مثانی هستیم که خداوند آن را به پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا نمود.

٢٠٤٣ / [٣٤] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام: قال:
سألته عن قوله: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى ﴾ ؟
قال: فاتحة الكتاب يثنّي فيها القول.(١)

٢٠٤٤ / [٣٥] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
قال: إذا كانت لك حاجة، فاقرأ المثاني وسورة أخرى، وصلّ ركعتين وادع الله.
قلت: أصلحك الله! وما المثاني؟
فقال: فاتحة الكتاب ﴿ «بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ * ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾(٢).(٣)

٢٠٤٥ / [٣٦] - عن سورة بن كليب، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سمعته يقول: نحن المثاني التي أعطي نبيّنا، ونحن وجه الله في الأرض، نتقلّب بين أظهركم، عرفنا من عرفنا فأمامه اليقين، ومن أنكرنا فأمامه السعير(٤).(٥)

٢٠٤٦ / [٣٧] - عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن ذكره، رفعه، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾ ؟
قال: إنّ ظاهرها الحمد وباطنها ولد الولد، والسابع منها القائم عليه السلام.(٦)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٦.
قطعة من حديث الذي تقدّم مع تخريجاته في الحديث ١٧ من سورة «أمّ الكتاب»، عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام.

٢). سورة فاتحة الكتاب: ١/١ - ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٨/٩١ ذيل ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٧/٣ ح ٩٩، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٩.
تقدّم أيضاً مع تخريجاته في الحديث ١١ من سورة «أمّ الكتاب»، عن أبي بكر الحضرمي.

٤). في المطبوع في مؤسّسة البعثة، هكذا: عرفنا من عرفنا، ومن أنكرنا فأمامه اليقين.

٥). عنه البرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٧.
تقدّمت قطعة منه مع تخريجاته في الحديث ٣٣ من هذه السورة، فراجع.

٦). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٢٤ ح ٦، و٢٣٦/٩٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٤١٤/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٧/٣ ح ١٠١، ومستدرك الوسائل: ١٦٤/٤ ح ٤٣٨٥ بتفاوت.

۳۴) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به تحقیق که ما هفت تا از دوتایی را به شما دادیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور «فاتحة الکتاب» است که (در هر نماز، رکعت اول و دوم) دو بار قرائت می‌شود.

۳۵) - از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه حاجتی داشته باشی، سورهٔ «مثانی» را با یکی دیگر از سوره‌ها بخوان و دو رکعت نماز بجای آور و (حاجت خود را) از خداوند درخواست کن.

عرضه داشتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! و «مثانی» چیست؟

فرمود: (سورهٔ) «فاتحة الکتاب» است: **«به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان * حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است»**.

۳۶) - از سورة بن کُلَیب روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

ما (اهل بیت رسالت) همان مثانی هستیم که خداوند (متعال) آن را به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم، عطا نمود و ما وجه اللّه (جلوهٔ نور خدا) می‌باشیم که روی زمین در حوالی شما جابجا شده و در حال فعالیت هستیم.

کسی که ما را بشناسد مقصد و منتهای او یقین است و کسی که نسبت به ما جاهل باشد، منتهای مقصد او آتش دوزخ خواهد بود.

۳۷) - از یونس بن عبد الرحمان، به نقل از کسی که نام او را متذکّر شده، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند عزّوجلّ: **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتایی و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: معنای ظاهر آن (سورهٔ) «حمد» می‌باشد، ولی معنای باطن آن، فرزندِ فرزند (نَوه) می‌باشد و هفتمین ایشان حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام) - عجّل اللّه فرجه الشریف - خواهد بود.

٢٠٤٧ / [٣٨] - قال حسّان العامري:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾ ؟

قال: ليس هكذا تنزيلها، إنّما هي ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى ﴾، نحن هم، ﴿ وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾، ولد الولد.(١)

٢٠٤٨ / [٣٩] - عن القاسم بن عروة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾، قال: سبعة أئمّة والقائم عليهم السلام.(٢)

٢٠٤٩ / [٤٠] - عن السدّي، عمّن سمع عليّاً عليه السلام يقول: ﴿ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى ﴾، فاتحة الكتاب.(٣)

٢٠٥٠ / [٤١] - عن سماعة، قال: قال أبو الحسن عليه السلام:

﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾.

قال: لم يعط الأنبياء (عليهم السلام) إلّا محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم وهم السبعة الأئمّة الذين يدور عليهم الفلك، والقرآن العظيم محمّد ـ عليه وآله السلام ـ.(٤)

قوله تعالى: لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿ ٨٨ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٢٤ ح ٧، والبرهان: ٤١٤/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٢.
تفسير فرات الكوفي: ٢٣١ ح ٣١٠ بإسناده عن حسّان العامري قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١١٨/٢٤ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٢٤ ح ٨، والبرهان: ٤١٥/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٣.

٣). عنه البحار: ٢٣٦/٩٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٥/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٤.
تفسير القمّي: ٣٧٦/١ مرسلاً، عنه البحار: ٢١٨/٩ ذيل ح ١٠٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٢٤ ح ٩، والبرهان: ٤١٥/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٨/٣ ح ١٠٥.

۳۸) - از حسّان عامری روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتایی و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: تنزیل و تفسیر آن چنان (که شما فکر می‌کنید) نیست، همانا حقیقت آن **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتایی و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، منظور ما (اهل بیت عصمت و طهارت) هستیم و (منظور از) **«و قرآن بزرگ مرتبه»**، فرزندِ فرزند (نَوِه) می‌باشد.

۳۹) - از قاسم بن عُرْوَه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (تبارک و تعالی): **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتا و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، فرمود: منظور هفت نفر امامان و قائم (آل محمد) علیهم السلام هستند.

۴۰) - از سُدّی، به نقل از کسی که از امام علی علیه السلام شنیده است، روایت کرده، که حضرت فرموده است: **«سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِی»**، «فاتحة الکتاب» است.

۴۱) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: **«و به تحقیق ما هفت تا از دوتایی و قرآن بزرگ مرتبه را به شما دادیم»**، منظور (همان چیزی است که) در بین پیامبران به غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عطا نگردیده است و ایشان هفت نفر امامانی هستند که مِحورِ (چرخش) فلک می‌باشند و منظور از قرآن بزرگ مرتبه، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: هرگز چشم خود را به نعمت‌های (مادّی)، که به گروهی از آن‌ها داده‌ایم، نینداز! و بخاطر آن‌چه که آن‌ها دارند، غـمگین مـباش! و بـال (تواضع و عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آور! (۸۸)

٢٠٥١ / [٤٢] - عن حمّاد، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ ﴾ .

قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم نزل به ضيقة، فاستسلف[١] من يهودي، فقال اليهودي: واللّه! ما لمحمّد ثاغية ولا راغية فعلى ما أسلفه؟

فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّي لأمين اللّه في سمائه وأرضه، ولو ائتمنني على شيء لأدّيته إليك، قال: فبعث بدرقة[٢] له فرهنها عنده، فنزلت عليه: ﴿ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ﴾[٣].[٤]

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ جَعَلُوا۟ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴿ ٩١ ﴾

٢٠٥٢ / [٤٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال في: ﴿ ٱلَّذِينَ جَعَلُوا۟ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴾، قال: هم قريش.[٥]

٢٠٥٣ / [٤٤] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، عن قوله: ﴿ ٱلَّذِينَ جَعَلُوا۟ ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴾، قال: هم قريش.[٦]

قوله تعالى: فَٱصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿ ٩٤ ﴾ إِنَّا كَفَيْنَٰكَ ٱلْمُسْتَهْزِءِينَ ﴿ ٩٥ ﴾

---

١). أَسْلَفه مالًا وسَلَّفَه: أَقْرَضه . لسان العرب: ١٥٨/٩ (سلف). فاستسلف منه ، أي استقرض منه .

٢). وقال المجلسي رحمه الله بعد رواية الحديث: بيان ، الثاغية الغنم ، والراغية الناقة ، والدرقة بالتحريك الترس إذا كان من جلود ليس فيه خشب .

٣). سورة طه: ١٣١/٢٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٩ ح ١٠١، والبرهان في تفسير القران: ٤١٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٠/٣ ح ١١٥.

٥). عنه البرهان في تفسير القران: ٤١٦/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٣١/٣ ح ١١٩.

٦). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٩ ح ١٠٢، والبرهان في تفسير القران: ٤١٦/٤ ح ٣.

۴۲) - از حمّاد، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«هرگز چشم ندوز به آن‌چه که گروهی از آنان را به وسیلهٔ آن بهره‌مند کرده‌ایم»**، فرمود: به درستی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میهمانی وارد شد پس حضرت از یک مرد یهودی مقداری قرض درخواست کرد. یهودی گفت: به خدا سوگند! محمد نه گوسفند و نه شتری دارد که بخواهم به او قرض بدهم، پس به امید کدام درآمدی قرض بدهم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من امین خدا در آسمان و زمین هستم و اگر مرا امین بر چیزی قرار دهی، آن را به تو بر می‌گردانم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سپری را -که از پوست حیوان ساخته شده بود ـ به عنوان رهن و گروگان برایش فرستاد و این آیه: **«و هرگز چشمان خود را بر نعمت‌هایی که به گروهی از آنان داده‌ایم مینداز، این‌ها شکوفه‌های (ظاهری) دنیا است»** بر آن حضرت نازل شد.

فرمایش خداوند متعال: همان‌هایی که قرآن را تقسیم کردند (آن‌چه را که به سودشان بود پذیرفتند و بر خلاف هوس‌هایشان را رها کردند!). (۹۱)

۴۳) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«آن کسانی که قرآن را به اقسامی تقسیم کرده بودند»**، فرمودند: (آن‌هایی که چنین کرده‌اند) قریش بودند.

۴۴) - از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: منظور از فرمایش خداوند: **«آن کسانی که قرآن را به اقسامی تقسیم کرده بودند»**، آنان قریش هستند.

فرمایش خداوند متعال: پس آن‌چه را که مأموریت داری، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی‌گردان (و به آن‌ها اعتنایی نداشته باش) (۹۴) به درستی که ما شرّ استهزاکنندگان را از تو دفع می‌کنیم. (۹۵)

٢٠٥٤ / [٤٥] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾ (١)، قال: نسختها ﴿ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ ﴾. (٢)

٢٠٥٥ / [٤٦] - عن أبان بن عثمان الأحمر، رفعه قال:

كان المستهزئون خمسة من قريش، الوليد بن المغيرة المخزومي، والعاص بن وائل السهمي، والحارث بن حنظلة، والأسود بن عبد يغوث بن وهب الزهري، والأسود بن المطّلب بن أسد، فلمّا قال اللّه تعالى: ﴿ إِنَّا كَفَيْنَـٰكَ ٱلْمُسْتَهْزِءِينَ ﴾ علم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أنّه قد أخزاهم فأماتهم اللّه بشرّ ميتات. (٣)

٢٠٥٦ / [٤٧] - عن محمّد بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

اكتتم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بمكّة سنين ليس يظهر، وعليّ عليه السلام معه وخديجة، ثمّ أمره اللّه أن يصدع بما يؤمر، فظهر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فجعل يعرض نفسه على قبائل العرب، فإذا أتاهم قالوا: كذّاب، امض عنّا. (٤)

---

١). سورة الإسراء: ١١٠/١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٩ ح ١٠٣، والبرهان في تفسير القران: ٤١٩/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٣٤/٣ ح ٤٨٤.

يأتي الحديث أيضاً في الحديث ١٧٦ من سورة «بني إسرائيل».

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٩ ح ١٠٤، و٥٥/١٨ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٤١٩/٤ ح ٦.

تفسير القمّي: ٣٧٧/١، عنه البحار: ١٧٩/١٨ ح ١٠، الخصال: ٢٧٨/١ ح ٢٤، و٢٧٩ ح ٢٥ (المستهزءون بالنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم خمسة)، عنه البحار: ٥٥/١٨ ح ٩، إعلام الورى: ٤٢ (الفصل الثالث في ذكر كفاية اللّه المستهزئين)، سعدالسعود: ٨٥ نقلاً عن التبيان للشيخ الطوسي، بتفاوت في الجميع.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩/١٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٤١٩/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٢/٣ ح ١٢٤.

تفسير القمّي: ٦١/٢ بإسناده عن عليّ بن رئاب، عن مروان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١١٨/٢٤ ح ١، إكمال الدين: ٣٤٤/٢ ح ٢٨ بإسناده عن محمّد بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٧٦/١٨ ح ٢، ونحوه الغيبة للطوسي: ٣٣٢، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٣/١، عنه البحار: ٢٠٥/١٨.

۴۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و نمازت را آشکارا و بلند نخوان و آن را مخفی هم نکن**»، فرمود: (حکم) این آیه، به وسیلهٔ «**پس آن‌چه را که به آن مأموریت داری، آشکار گردان**» نسخ شده است.

۴۶) - از ابان بن عثمان اَحمَر، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مسخره می‌کردند پنج نفر بودند: ولید بن مُغیرة مخزومی و عاص بن وائل سهمی و حارث بن حنظله و اسود بن عبد یغوث بن وهب زُهْری و اسود بن مطّلب بن اسد، پس چون خداوند متعال فرمود: «**به راستی که ما تو را از شرّ مسخره کنندگان خلاص کردیم**»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانست که خداوند آن‌ها را ذلیل و خوار خواهد کرد، پس خداوند آنان را با بدترین وضع به هلاکت رساند.

۴۷) - از محمد بن علی حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند سالی را در مکه به طور مخفی ابلاغ رسالت می‌نمود و برنامه‌اش را آشکار نمی‌کرد و تنها علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام همراه او بودند، سپس خدای عزّ و جلّ به او فرمان داد تا رسالتش را آشکار و علنی نماید پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خود را به قبیله‌های عرب عرضه می‌نمود و چون نزد آن‌ها می‌آمد، به حضرت می‌گفتند: ای دروغگو! از پیش ما برو.

سورة المباركة

[١٦]



﴿ النّحل ﴾



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



٢٠٥٧ / [١] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
من قرأ سورة «النحل» في كلّ شهر، دفع اللّه عنه المعرّة في الدنيا، وسبعين نوعاً من أنواع البلاء، أهونه الجنون والجذام والبرص، وكان مسكنه في جنّة عدن.
وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: وجنّة عدن هي وسط الجنان.[١]

* * * * *

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٢٧/٤ ح ٢.
ثواب الأعمال: ١٠٧ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٥١/٦ ح ٧٨٦٦، والبحار: ٢٨١/٩٢ ح ١، والبرهان: ٤٢٧/٤ ح ١، أعلام الدين: ٣٧١ (باب عدد أسماء اللّه تعالى وهي تسعة)، مكارم الأخلاق: ٣٦٤ (في السور وما جاء فيها) بتفاوت.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر کس سورهٔ «نحل» را در هر ماه تلاوت کند، از قرض در این دنیا و هفتاد نوع از انواع بلا - که سبک‌ترین آن‌ها دیوانگی و جذام و پیسی می‌باشد - در امان خواهد بود، و مسکن او در بهشت عدن خواهد بود.

و امام صادق عليه‌السلام فرموده است: جایگاه بهشت عَدن در وسط بهشت می‌باشد.

* * * * *

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَـٰنَهُۥ وَ تَعَـٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿ ١ ﴾

٢٠٥٨ / [٢] - عن هشام بن سالم، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: ﴿ أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ﴾ ؟

قال: إذا أخبر الله النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم بشيء إلى وقت، فهو قوله تعالى: ﴿ أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ﴾ حتّى أتى ذلك الوقت، وقال: إنّ الله إذا أخبر أنّ شيئاً كائن، فكأنّه قد كان.(١)

٢٠٥٩ / [٣] - عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّ أوّل من يبايع القائم، جبرئيل عليه السلام ينزل عليه في صورة طير أبيض فيبايعه، ثمّ يضع رجلاً على البيت الحرام ورجلاً على البيت المقدس، ثمّ ينادي بصوت رفيع يسمع الخلائق: ﴿ أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ﴾ .

وفي رواية أخرى عن أبان، عن أبي جعفر عليه السلام نحوه.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/٥٢ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٢٨/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٨/٣ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٦/٥٢ ذيل ح ١٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٢٩/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٨/٣ ذيل ح ٥ فيه أشار إلى رواية أبان.

إكمال الدين: ٦٧١/٢ ح ١٨ (باب ـ ٥٨ في نوادر الكتاب) بإسناده عن أبان بن تغلب قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٥/٥٢ ح ١٨، والبرهان: ٤٢٨/٤ ح ٣، إعلام الورى: ٤٦٠ (الفصل الثالث في ذكر نبذ من سيرته) وفي رواية المفضّل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان) فرا رسیده است، پس برای آن عجله نکنید! منزّه و برتر است خداوند از هر آن‌چه که برای او همتایی قرار می‌دهند! (۱)

۲) - از هشام بن سالم، به نقل از بعضی اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«فرمان خداوند فرا رسیده، پس در آن عجله و شتاب نکنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: هرگاه خداوند چیزی را به پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله خبر دهد که در فلان وقت واقع می‌شود، پس همان «أمر اللّه» است که در فرمایش خداوند متعال: **«فرمان خداوند فرا رسیده، پس در آن عجله و شتاب نکنید»** تا آن‌که وقتش فرا برسد.

و افزود: چون خداوند خبر دهد که کاری انجام می‌شود، پس مثل این است که انجام گرفته باشد.

۳) - از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: اوّل کسی که با قائم علیه السلام بیعت می‌کند، جبرئیل است که به صورت پرنده‌ای سفید بر او وارد می‌شود و با آن حضرت بیعت می‌نماید، سپس یک پای خود را بر خانهٔ کعبه می‌نهد و یک پای دیگرش را بر بیت المقدس می‌گذارد سپس به صدای رسا و بلندی که همهٔ خلایق می‌شنوند، ندا می‌دهد: **«فرمان خداوند فرا رسیده، پس در آن عجله و شتاب نکنید»**.

و در روایتی دیگر نیز ابان (همین حدیث را) از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

قوله تعالى: وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَـٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٧﴾ وَ ٱلْخَيْلَ وَ ٱلْبِغَالَ وَ ٱلْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

٢٠٦٠ / [٤] - عن الكاهلي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يذكر الحجّ، فقال:

إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: هو أحد الجهادين، هو جهاد الضعفاء ونحن الضعفاء، إنّه ليس شيء أفضل من الحجّ إلّا الصلاة، وفي الحجّ هاهنا صلاة، وليس في الصلاة قِبَلكم حجّ، لا تدع الحجّ وأنت تقدر عليه، ألا ترى أنّه فيه يشعث رأسك، ويقشف فيه جلدك، وتُمنع فيه من النظر إلى النساء؟ إنّا هاهنا ونحن قريب ولنا مياه متّصلة، فما نبلغ الحجّ حتّى يشقّ علينا، فكيف أنتم في بعد البلاد؟ وما من ملك ولا سوقة يصل إلى الحجّ إلّا بمشقّة من تغيّر مطعم أو مشرب أو ريح أو شمس لا يستطيع ردّها، وذلك لقول الله: ﴿وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَـٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.(١)

٢٠٦١ / [٥] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن أبوال الخيل والبغال والحمير؟

قال: فكرهها، فقلت: أليس لحمها حلال؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/٩٩ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٠/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٨/٨ ح ٨٩٢١.

الكافي: ٢٥٣/٤ ح ٧، بإسناده عن عبد الله بن يحيى الكاهلي، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٢/٥ ح ١٠، عنهما وسائل الشيعة: ١٠٧/١١ ح ١٤٣٧٠، و١١٠ ح ١٤٣٧٩، والبرهان: ٤٣٠/٤ ح ١، علل الشرائع: ٤٥٧/٢ ح ٢ (باب ـ ٢١٥) نحو الكافي، عنه البحار: ١٩/٩٩ ح ٦٨.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌ها بارهای سنگین شما را (از شهری) به شهری حمل می‌کنند که جز با مشقّت زیادی به آن نمی‌رسیدید، به درستی که پروردگار شما رؤوف و رحیم است (۷) و (نیز) اسب‌ها، استرها و الاغ‌ها را آفرید تا بـر آن‌هـا سوار شوید و زینت شما باشد و چیزهایی را می آفریند که شما نمی‌دانید. (۸)

۴) - از (عبد اللّه بن یحیی) کاهلی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ فضیلت حج و پاداش آن سخن می‌فرمود و در ضمن فرمایش خود، به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حج خانهٔ خدا، یک از دو جهاد در راه خدا می‌باشد که همان جهاد افراد ضعیف و ناتوان محسوب شود؛ و افزود: ما (خاندان رسالت) از زمرهٔ همین افراد ضعیف و ناتوان هستیم.

این را بدانید که هیچ طاعتی ارزشمندتر از حج خانهٔ خدا نیست، مگر نماز و اما در این‌جا، هم مراسم حج بر پا می‌شود و هم نماز اقامه می‌گردد، ولی در آن‌جا که وطن شما است، فقط نماز بر پا می‌گردد و از مراسم حج خبری نیست. چنانچه توان و قدرت داری، مراسم حج را از دست نده، مگر نمی‌بینی که در مراسم حج، موی سرت ژولیده و پوست بدنت در آن چروکیده می‌شود و از نگاه و تماشای (لذت‌بخش) به همسرانت، در آن نیز محروم می‌شوی؟ ما با این‌که این‌جا در حجاز هستیم و با مکه فاصلهٔ چندانی نداریم و در مسیر راه همواره به آب گوارا دسترسی داریم، در عین حال، بدون مشقّت و سختی به مکه نمی‌رسیم، پس شما که از راه دور به مکه می‌آئید، چه حالی دارید؟

هیچ پادشاهی و هیچ رعیّتی به خانهٔ خدا نمی‌رسد، مگر با مشـقّت و تـحمّل سختی در تغییر آب یا غذا یا مبارزهٔ با طوفان‌ها یا تابش حرارت خورشید که توان برطرف کردن آن‌ها را نخواهد داشت؛ و آن بخاطر فرمایش خـداونـد است کـه فرموده: **«و بارهای سنگین شما را از شهری به شهری دیگر حمل و جابجا می‌کنند که شما توان رساندن آن را ندارید، مگر با تحمّل سختی و جان‌کندن، به درستی که پروردگار شما دلسوز و مهربان است»**.

۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام در مورد (نوشیدن) ادرار اسبان و استران و الاغ‌ها سؤال کردم؟ حضرت اظهار تنفّر و ناخوشایندی نـمود، عـرض کردم: مگر گوشت آن‌ها حلال نیست؟

قال: فقال: أليس قد بيّن الله لكم ﴿ وَٱلْأَنْعَـٰمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَـٰفِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴾(١)؟ وقال في الخيل: ﴿ وَٱلْخَيْلَ وَٱلْبِغَالَ وَٱلْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً ﴾، فجعل للأكل الأنعام التي قصّ الله في الكتاب، وجعل للركوب الخيل والبغال و الحمير، وليس لحومها بحرام، ولكنّ الناس عافوها.(٢)

قوله تعالى: وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾

٢٠٦٢ / [٦] - عن المفضّل بن صالح، عن بعض أصحابه.

عن أحدهما عليه السلام في قوله: ﴿ وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴾، قال: هو أمير المؤمنين عليه السلام.(٣)

٢٠٦٣ / [٧] - عن معلّى بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴾، قال:

النجم، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، والعلامات، الأوصياء، بهم يهتدون.(٤)

٢٠٦٤ / [٨] - عن أبي مخلّد الخيّاط، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴾؟

قال: النجم، محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، والعلامات، الأوصياء عليهم السلام.(٥)

---

١). سورة النحل: ٥/١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨١/٦٥ ح ٢٤، و١٠٨/٨٠ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٢٤/٢٤ ح ٣٠١٣٨، والبرهان: ٤٣١/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٤١/٣ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٥٥٨/٢ ح ٢٧١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨١/٢٤ ح ٢٣، و١٤٧/٣٦ ح ١٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٤٩.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ٨.

تفسير القمّي: ٣٤٣/٢ بإسناده عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٨/١٦ ضمن ح ١٤، و٦٧/٢٤ ضمن ح ١، و١٧١/٣٦ ح ١٦٠، تفسير فرات الكوفي: ٢٣٣ ح ٣١١ بإسناده عن عليّ بن محمّد الزهري معنعناً عن أبي عبد الله عليه السلام.

٥). عنه بحار الأنوار: ٨١/٢٤ح ٢٥ فيه: أبي محمّد الحنّاط، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ٩.

تفسير فرات الكوفي: ٢٣٣ ح ٣١٢ عن أبان بن تغلب قال: قلت لأبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، عنه شواهد التنزيل: ٤٢٥/١ ح ٤٥٤.

فرمود: مگر خداوند برای شما بیان نکرده و نفرموده است: «**و چهارپایان را برای شما آفرید، در آن‌ها برای شما حرارت (لباس و پوشاک) و دیگر منفعت‌ها وجود دارد و از (گوشت) آن‌ها می‌خورید**» و نیز در مورد اسبان فرمود: «**و اسبها و استرها و الاغ‌ها را برای این‌که سوار آن‌ها شوید و زیور برایتان باشند**» پس خوردن را در مورد چهار پایانی قرار داد که در قرآن بیان نموده است و اما اسبان و استران و الاغ‌ها را برای سواری آفریده، اگرچه گوشت این‌ها حرام نیست، ولی مردم آن را بد می‌دانند و از آن تنفّر دارند.

فرمایش خداوند متعال: و (نیز) علامات و ستارگانی را قرار داد که (شب هنگام) به وسیلهٔ آن هدایت می‌شوند. (١٦)

۶) - از مُفضّل بن صالح، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام در مورد فرمایش خداوند (متعال): «**و آن‌ها را علامت و نشانه قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند**»، فرمود: منظور امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.

۷) - از مُعلّی بن خُنَیس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و آن‌ها را علامت و نشانه قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند**»، فرمود: «النّجم»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و «علامات»، اوصیا علیهم السلام هستند که مردم به وسیله ایشان هدایت می‌یابند.

۸) - از ابو مُخَلّد خیّاط روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: (مقصود از فرمایش خداوند:) «**و آن‌ها را علامت و نشانه قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند**»، (چه کسانی می‌باشند)؟

فرمود: «النّجم»، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و «علامات»، اوصیا علیهم السلام هستند.

٢٠٦٥ / [٩] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام في قـول اللّـه: ﴿وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، قال:

نحن العلامات، والنجم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.(١)

٢٠٦٦ / [١٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّـه تـعالى: ﴿وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، قال: هم الأئمّة عليهم السلام.(٢)

٢٠٦٧ / [١١] - عن إسماعيل بن أبي زياد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، قال: هو الجدي؛ لأنّه نـجم لا تزول وعليه بناء القبلة، وبه يهتدي أهل البرّ والبحر.(٣)

٢٠٦٨ / [١٢] - عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿وَعَلَـٰمَـٰتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، قال:

ظاهر وباطن [فالظاهر] الجدي، وعليه تُبنى القبلة، وبه يهتدي أهل البرّ والبحر لأنّه لا يزول.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨١/١٦ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٥٠.

الكافي: ٢٠٧/١ ح ٣ بإسناده عن معلّى بن محمّد، عن الوشّاء قال: سألت الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨١/٢٤ ذيل ح ٢٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٣/٤ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٨٤ ذيل ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٣٠٧/٤ ح ٥٢٢٥، البرهان في تفسير القران: ٤٣٤/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٥١، ومستدرك الوسائل: ١٨١/٣ ح ٣٣٠٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨١/٢٤ ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٣٠٧/٤ ح ٥٢٢٦، البرهان في تفسير القران: ٤٣٤/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٥٢، ومستدرك الوسائل: ١٨٢/٣ ح ٣٣٠٤.

۹) - از محمد بن فُصیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«و آن‌ها را علامت قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، فرمود: «علامات» و نشانه‌ها، ما (اهل بیت عصمت و طهارت) هستیم و «النّجم»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

۱۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آن‌ها را علامت قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، فرمود: ایشان ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۱۱) - از اسماعیل بن ابی زیاد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام، حدیث نمود که امام علی علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: **«وبه وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، منظور ستارهٔ جَدْی است؛ زیرا آن ستاره‌ای است که غروب نمی‌کند و بنای (تشخیص) قبله به وسیله آن خواهد بود و به وسیله آن، اهل بیابان و دریا (افرادی که درمانده و سرگردان شده‌اند) هدایت می‌یابند.

۱۲) - از اسماعیل بن ابی زیاد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و آن‌ها را علامت قرار داد و آنان به وسیلهٔ ستاره هدایت می‌یابند»**، فرمود: (معنای) ظاهر و باطن دارد پس ظاهرش ستارهٔ جَدْی است؛ که بنای (تشخیص) قبله به وسیله آن خواهد بود و به وسیله آن اهل بیابان و دریا (افرادی که درمانده و سرگردان شده‌اند) هدایت می‌یابند؛ زیرا آن ستاره‌ای است که غروب نمی‌کند.

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَٰتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْأَخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿٢٢﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ ٱللَّـهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿٢٣﴾

٢٠٦٩ / [١٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن هذه الآية: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ * أَمْوَٰتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴾ ؟

قال عليه السلام: الذين يدعون من دون اللّه، الأوّل والثاني والثالث، كذّبوا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بقوله: والوا عليّاً واتّبعوه، فعادوا عليّاً عليه السلام ولم يوالوه، ودعوا الناس إلى ولاية أنفسهم، فذلك قول اللّه: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ ﴾.

قال: وأمّا قوله: ﴿ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا ﴾، فإنّه يعني لا يعبدون شيئاً، ﴿ وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴾، فإنّه يعني وهم يعبدون.

وأمّا قوله: ﴿ أَمْوَٰتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ ﴾ يعني كفّار غير مؤمنين.

وأمّا قوله: ﴿ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴾، فإنّه يعني أنّهم لا يؤمنون، أنّهم يشركون، ﴿ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ ﴾، فإنّه كما قال اللّه.

وأمّا قوله: ﴿ فَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾، فإنّه يعني لا يؤمنون بالرجعة أنّها حقّ.

وأمّا قوله: ﴿ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ ﴾، فإنّه يعني قلوبهم كافرة.

وأمّا قوله: ﴿ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴾، فإنّه يعني عن ولاية عليّ عليه السلام، مستكبرون.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که معبودهایی را غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را خلق نمی‌کنند و بلکه خودشان هم مخلوق هستند (۲۰) آن‌ها مردگانی هستند که هرگز استعداد حیات ندارند و نمی‌دانند که در چه زمانی محشور می‌شوند! (۲۱) معبود شما خداوند یگانه است پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان (حق را) انکار می‌کند و آنان مستکبر می‌باشند. (۲۲) قطعاً خداوند از آن‌چه که پنهان می‌دارند و آن‌چه راکه آشکار می‌کنند با خبر است، او مستکبران را دوست نمی‌دارد. (۲۳)

۱۳) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این آیه شریفه: **«و آنهایی که به غیر از «اللّه»، خدای دیگری را می‌خوانند، نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و خودشان آفریده هستند * آنها مردگان می‌باشند، نه زندگان، و نمی‌دانند که چه وقت آنها را دوباره زنده می‌کنند»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، اولی و دومی و سومی هستند، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نسبت به فرمایش او که فرمود: تابع و پیرو علی(علیه‌السلام) باشید، تکذیب کردند و غیر از آنکه ولایت او را نپذیرفتند و تبعیت نکردند، با او دشمنی و کینه‌توزی نیز کردند و مردم را به سوی ولایت و تبعیت از خودشان دعوت کردند؛ واین همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«وکسانی که غیر ازخدا را می‌خوانند»**. فرمود: و اما فرمایش خداوند: **«چیزی را نمی‌آفرینند»** به این معنا است که چیزی را عبادت نمی‌کنند، **«و آنها آفریده می‌شوند»**، یعنی خودشان را مورد (ستایش و) عبادت قرار می‌دهند و امّا فرمایش او: **«مردگانی هستند، نه در ردیف زنده‌ها»**، یعنی به حالت کفر و بی‌دینی می‌میرند، نه به حالت ایمان و اعتقاد. و امّا فرمایش دیگر او: **«و شعور ندارند که چه وقت مبعوث خواهند شد»**، یعنی آنها باور ندارند که به حالت شرک (و کفر) محشور می‌گردند، **«خدای شما فقط خدای یگانه است»** پس مطلب همان است که خداوند فرموده. و اما فرمایش او: **«پس کسانی که ایمان نمی‌آورند»**، یعنی کسانی که ایمان ندارند بر این‌که (عالَم) رجعت، حقّ است. و امّا فرمایش دیگر خداوند: **«دل‌های آنها انکارکننده است»**، یعنی قلب‌های آنان مملوّ از کفر می‌باشد.

قال اللّه لمن فعل ذلك وعيداً منه: ﴿ لَا جَرَمَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْتَكْبِرِينَ ﴾ عن ولاية عليّ عليه السلام.

عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام مثله سواء.(١)

٢٠٧٠ / [١٤] - عن مسعدة (بن صدقة)، قال:

مرّ الحسين بن عليّ عليهما السلام بمساكين قد بسطوا كساء لهم، فألقوا عليه كسراً، فقالوا: هلمّ، يا بن رسول اللّه! فثنّى وركه فأكل معهم، ثمّ تلا: ﴿ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْتَكْبِرِينَ ﴾، ثمّ قال: قد أجبتكم فأجيبوني، قالوا: نعم، يا ابن رسول اللّه! وتعمى عين، فقاموا معه حتّى أتوا منزله، فقال للرباب: أخرجي ما كنت تدّخرين.(٢)

قوله تعالى: وَ إِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿ ٢٤ ﴾ لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿ ٢٥ ﴾

٢٠٧١ / [١٥] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴾، يعني ليستكملوا الكفر يوم القيامة، ﴿ وَ مِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ﴾، يعني كفر الذين يتولّونهم، قال اللّه: ﴿ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٦ ح ٤٦، و١١٨/٥٣ ح ١٤٧ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٦/٣ ح ٥٣.

تفسير القمّي: ٣٨٣/١ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام قطعة منه، عنه المناقب لابن شهرآشوب: ٣ ٢٠٥، والبحار: ٢٦٠/٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٤٤ ح ١، و١٨٧/٧٣، ووسائل الشيعة: ٣٠٠/٢٤ ح ٣٠٦٠٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٦/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٧/٣ ح ٥٥ قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٧٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٨/٣ ح ٥٩.

و امّا فرمایش دیگر خداوند: **«و آنها مستکبر هستند»**، یعنی نسبت به قبول و پذیرش ولایت امام علی علیه‌السلام تکبّر دارند که خداوند چنین افرادی را وعده عقاب داده و فرموده: **«به راستی که خداوند می‌داند آنها در دل‌هایشان چه چیزی را پنهان می‌دارند و چه چیزی را آشکار می‌سازند، به درستی که او متکبّران را دوست ندارد»**، یعنی آن‌هایی که تکبّر نموده و ولایت امام علی علیه‌السلام را نمی‌پذیرند.

و با سند خود از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه‌السلام، مانند آن را روایت کرده است.

۱۴) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام حسین علیه‌السلام به گروهی از تهی‌دستان عبور کرد که عبای خود را گسترده بودند و چند پاره‌ای نان روی آن نهاده و مشغول خوردن بودند، (به امام حسین علیه‌السلام) گفتند: ای فرزند رسول خدا! بفرما (و با ما غذا بخور).

پس امام علیه‌السلام (آمد و کنار آن‌ها) نشست و با ایشان مشغول خوردن غذا شد و این آیه: **«به درستی که خداوند افراد متکبّر را دوست ندارد»** را تلاوت نمود سپس به آن‌ها فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم، شما هم دعوت مرا اجابت نمائید! گفتند: بلی، ای فرزند رسول خدا! آنگاه برخاستند و همراه حضرت رفتند تا وارد منزل حضرت شدند، آن بزرگوار به (همسر خود) رباب فرمود: آنچه را که ذخیره نموده‌ای بیاور!

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: پروردگار شما چه چیزی را نازل کرده است؟ گویند: این‌ها (وحی الهی نیست)، همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است! (۲۴) آن‌ها باید روز قیامت، (هم) بار گناهان خود را به‌گونه‌ای کامل بر دوش خود حمل کنند و هم سهمی از گناهان کسانی را که به خاطر جهل و نادانی، گمراهشان می‌کنند، آگاه باشید آن‌ها بار سنگین بدی را بر دوش خود حمل می‌کنند. (۲۵)

۱۵) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«تا بار گناهان خود را روز قیامت به طور کامل بر دوش گیرند»**، فرمود: روز قیامت با کفر کامل حضور پیدا می‌کنند و در مورد: **«و (نیز) از گناهان کسانی که آنان را بدون علم و آگاهی گمراهشان کردند»**، فرمود: یعنی گناه کسانی که به وسیلهٔ آن‌ها کافر شده‌اند نیز، به گردن آن‌ها می‌باشند، همچنان که خداوند فرموده: **«چه بد گناه سنگینی را حمل می‌کنند»**.

٢٠٧٢ / [١٦] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

نزل جبرئيل عليه السلام هذه الآية هكذا: ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ - في عليّ؟ - قَالُوٓاْ أَسَـٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴾، يعنون بني إسرائيل.(١)

٢٠٧٣ / [١٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ - [قال:] في عليّ - قَالُوٓاْ أَسَـٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴾ سجع أهل الجاهليّة في جاهليّتهم، فذلك قوله: ﴿ أَسَـٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴾.

وأمّا قوله: ﴿ لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾، فإنّه يعني ليستكملوا الكفر يوم القيامة، وأمّا قوله: ﴿ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ﴾ يعني يتحمّلون كفر الذين يتولّونهم، قال الله: ﴿ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴾.(٢)

قوله تعالى: قَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَـٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ ٱلسَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَـٰهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

٢٠٧٤ / [١٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَـٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ ﴾، قال: كان بيت غدر يجتمعون فيه.(٣)

٢٠٧٥ / [١٩] - عن أبي السفاتج، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّه قرأ ﴿ فَأَتَى ٱللَّهُ بَيْتَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ ﴾، يعني بيت مكرهم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٦ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٤٣٦/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٨/٣ ح ٥٧.

شواهد التنزيل: ٢٢١/١ ح ٤٥٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٦ ح ٤٨، والبرهان: ٤٣٦/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٨/٣ ح ٥٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٥٨/١٤ ح ١١، و١٤٤/٩٣ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٣/٤ ح ٣.

قطعة من حديث ٢٣ من هذه السورة المباركة.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٥٨/١٤ ح ١٢، ١٤٤/٩٣ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٩/٣ ح ٦٥.

۱۶) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: جبرئیل علیه‌السلام این آیه را این چنین: **«و زمانی که به آن‌ها گفته شود: پروردگار شما چه چیزی را نازل نموده** - دربارهٔ علی علیه‌السلام؟ **-گویند: گفتار ونوشته‌های گذشتگان را»** نازل نموده است و منظور از «الأولین»، بنی اسرائیل هستند.

۱۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و زمانی که به آن‌ها گفته شود: پروردگار شما چه چیزی را نازل نموده** ـ دربارهٔ امام علی علیه‌السلام؟ **ـگویند: گفتار ونوشته‌های گذشتگان را»** یعنی کلماتی همچون سجع و قافیه‌هایی که اهل جاهلیّت در زمان جهلشان تنظیم می‌کردند؛ پس آن معنای فرمایش خداوند است: **«گفتار ونوشته‌های گذشتگان را»**.

و اما فرمایش خداوند: **«تا در روز قیامت همهٔ بار گناه خویش را بر دوش خود گیرند»**، یعنی روز قیامت کفر آن‌ها تکمیل و ثابت خواهد شد، **«و (نیز) بار بعضی گناهان کسانی راکه به نادانی گمراهشان کرده بودند، بر دوش خواهند گرفت»**، یعنی (گناه) کفر کسانی را که ولایت‌شان را پذیرفتند، بردوش خواهند گرفت (سپس) خداوند فرمود: (ای پیامبر!) **«آگاه باش که آن‌ها بار بدی را بر دوش می‌گیرند»**.

فرمایش خداوند متعال: هماناکسانی که قبل از این‌ها بودند (نیز) از این توطئه‌ها داشتند، ولی خداوند به سراغ شالودهٔ (زندگی) آن‌ها رفت و آن را از اساس ویران کرد و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت و عذاب (الهی) از آن جایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد! (۲۶)

۱۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند بنای خانه آنها را از پایه ویران ساخت»**، فرمود: خانه‌ای بود که برای توطئه و اندیشه مکر و حیله در آن تجمّع می‌کردند.

۱۹) - از ابو السّفاتج، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (آیه را) این چنین: «فأتی اللّه بیتهم من القواعد»، قرائت نموده که منظور از آن، خانه و اتاقی می‌باشد که آن‌ها در آن برای مکر کردن تجمّع کرده بودند.

٢٠٧٦ / [٢٠] - عن كليب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سألته عن قول الله: ﴿ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَـٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ ﴾ قال: لا، فأتى الله بيتهم من القواعد، و إنّما كان بيتاً.(١)

٢٠٧٧ / [٢١] - عن الحسين بن زياد الصيقل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سمعته يقول: ﴿ قَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ﴾، ولم يعلم الذين آمنوا، ﴿ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَـٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ ٱلسَّقْفُ ﴾.
قال محمّد بن كُلَيب، عن أبيه، قال: إنّما كان بيتاً.(٢)

٢٠٧٨ / [٢٢] - عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: «فَأَتَى ٱللَّهُ بَيْتَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ»، قال: كان بيت غدر يجتمعون فيه إذا أرادوا الشرّ.(٣)

قوله تعالى: وَ قِيلَ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ ٱلْأَخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿ ٣٠ ﴾

٢٠٧٩ / [٢٣] - عن ابن مسكان، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَ لَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ ﴾، قال: الدنيا.(٤)

قوله تعالى: وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّـهَ وَ ٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّـٰغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَ مِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَـٰلَةُ فَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿ ٣٦ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٩٣ ح ١٢، والبرهان: ٤٤٣/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٠/٣ ح ٦٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٩٣ ح ١٣، والبرهان: ٤٤٣/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٩/٣ ح ٦٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/٩٣ ح ١٤، والبرهان: ٤٤٣/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٩/٣ ح ٦٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٧٠، و١٠٧/٧٣ ح ١٠٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٢/٣ ح ٧٦، ومستدرك الوسائل: ١٦/١٣ ح ١٤٦٠٢.

۲۰) - از کُلیب (اسدی) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند بنای خانه آن‌ها را از پایه ویران ساخت»**، سؤال کردم؟

فرمود: نه (آن‌چنان که می‌گویند نیست)، بلکه چون عذاب الهی آمد، خانهٔ (محل تجمّع) آن‌ها را از اساس و ریشه نابود کرد و همانا آن خانه‌ای بیش نبود.

۲۱) - از حسن بن زیاد صَیقَل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: **«به تحقیق آن‌هایی که پیش از ایشان بودند، مرتکب مکر و حیله شدند»** و مؤمنین از آن (مکر و حیله) اطلاعی نداشتند، **«پس خداوند بنای خانه آن‌ها را از پایه ویران ساخت پس سقف را بر سر آن‌ها فرود آورد»**.

محمد بن کُلیب به نقل از پدرش گفته است: همانا (محل تجمّع آن‌ها) اتاقی بود.

۲۲) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند بنای خانه آن‌ها را از پایه ویران ساخت»**، فرمود: آن «بنیان» خانه‌ای بود که هرگاه می‌خواستند فتنه و آشوبی را بر پا کنند، برای توطئه و مکر، در آن اجتماع می‌کردند.

فرمایش خداوند متعال: و به پرهیزکاران گفته می‌شود: پروردگار شما چه چیزی را نازل کرده؟ گویند: خیر (و سعادت)، برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند ولی سرای آخرت از آن بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزکاران! (۳۰)

۲۳. از ابن مسکان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و هرآینه سرای پرهیزگاران خوب می‌باشد»**، فرمود: منظور سرای دنیا می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما در هر امتی رسولی را برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید، پس خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامان‌گیرشان شد، پس در روی زمین بگردید و ببینید که عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود. (۳٦)

٢٠٨٠ / [٢٤] - عن خطّاب بن مَسلَمة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

ما بعث اللّه نبيّاً قطّ إلّا بولايتنا والبراءة من عدوّنا، وذلك قول اللّه في كتابه: ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَٰلَةُ ﴾ بتكذيبهم آل محمّد عليهم السلام، ثمّ قال: قل: ﴿ فَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴾.[1]

قوله تعالى: وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٣٨ ﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَٰذِبِينَ ﴿ ٣٩ ﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْءٍ إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿ ٤٠ ﴾

٢٠٨١ / [٢٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ ﴾، قال:

ما يقولون فيها؟ قلت: يزعمون أنّ المشركين كانوا يحلفون لرسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم أنّ اللّه لا يبعث الموتى، قال: تبّاً لمن قال هذا، ويلهم! هل كان المشركون يحلفون باللّه، أم باللات والعُزّى؟

قلت: جعلت فداك! فأوجدنيه أعرفه. قال: لو قد قام قائمنا بعث اللّه إليه قوماً من شيعتنا، قبائع سيوفهم على عواتقهم، فيبلغ ذلك قوماً من شيعتنا لم يموتوا، فيقولون: بعث فلان وفلان من قبورهم مع القائم فيبلغ ذلك قوماً من أعدائنا،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٣٣٠ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٤٤٥ ح ٥، ونور الثقلين: ٣/٥٣ ح ٧٩.

۲۴) - از خطّاب بن مَسلَمه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند پیامبری را مبعوث ننموده، مگر با اعتراف و اقرار بر ولایت ما و بیزاری از دشمنان و مخالفان ما، آن همان فرمایش خداوند متعال است که در کتاب خود فرموده: **«و به تحقیق در میان هر ملتی پیامبری را مبعوث کردیم، که خدا را بپرستید و از (انواع) طاغوت‌ها، دوری جویید، پس بعضی (از مردم) را خداوند هدایت کرد و بر بعضی دیگر گمراهی را تثبیت نمود»**، به خاطر تکذیبی که نسبت به آل محمد علیهم‌السلام داشتند، سپس فرمود: بگو: **«پس در زمین سیاحت کنید و در اخبار و داستان کسانی که خداوند را تکذیب کرده‌اند، دقت کنید»** (و عبرت بگیرید).

فرمایش خداوند متعال: و آن‌ها سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که هرگز خداوند کسی را که می‌میرد، برنمی‌انگیزد! آری، این وعدهٔ قطعی خداوند است (که مردگان را برای پاداش و مجازات بازمی‌گرداند)، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۳۸) هدف این است که آن‌چه را در آن اختلاف داشتند، برای آن‌ها روشن نماید و کسانی که منکر شدند، بدانند که دروغ می‌گفتند (۳۹) همانا وقتی چیزی را اراده کنیم، فقط به آن می‌گوییم: موجود شو! پس ایجاد می‌شود. (۴۰)

۲۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و به خداوند با غِلظت و شدّت، سوگند خوردند، که خدا کسانی را که می‌میرند، زنده و باز نمی‌گرداند»**، فرمود: مردم دربارهٔ این آیه شریفه، چه می‌گویند؟ عرض کردم: اعتقاد دارند که مشرکین برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوگند یاد می‌کردند بر این‌که خداوند، مردگان را مبعوث و محشور نمی‌کند. فرمود: مرگ بر افرادی که چنین سخنی می‌گویند، وای بر آن‌ها! آیا مشرکان به لات و عُزّا سوگند می‌خوردند و یا به خداوند؟

عرض کردم: قربانت گردم، شما معنای آن را برای من بیان فرما تا آن را بشناسم.

فرمود: اگر امام قائم علیه‌السلام، که از ما می‌باشد، ظهور و قیام کند، خداوند جمعی از شیعیان ما را برای او زنده می‌گرداند، که شمشیرهایشان را بر شانه‌های خود نهاده‌اند پس این خبر، به گروهی از شیعیان ما می‌رسد - که هنوز نمرده‌اند - و به آنان گفته می‌شود: فلانی و فلانی، زنده شده‌اند و از گور در آمده‌اند و اکنون، در محضر امام قائم علیه‌السلام هستند، سپس این خبر به مردمی از دشمنان ما می‌رسد.

فيقولون: يا معشر الشيعة! ما أكذبكم، هذه دولتكم وأنتم تكذبون فيها، لا، والله! ما عاشوا ولا تعيشوا [ولا يعيشون] إلى يوم القيامة، فحكى الله قولهم، فقال: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ ﴾.(١)

٢٠٨٢ / [٢٦] - عن أبي عبد الله صالح بن ميثم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وكَرْهاً ﴾(٢)؟

قال: ذلك بهذه الآية: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَـٰذِبِينَ ﴾.(٣)

٢٠٨٣ / [٢٧] - عن سيرين، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ قال: ما يقول الناس في هذه الآية: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ ﴾ ؟

قال: يقولون: لا قيامة، ولا بعث، ولا نشور.

فقال: كذبوا والله! إنّما ذلك إذا قام القائم وكرّ معه المكرّون.

فقال أهل خلافكم: قد ظهرت دولتكم يا معشر الشيعة! وهذا من كذبكم، يقولون: رجع فلان وفلان [وفلان]، لا والله! لا يبعث الله من يموت.

ألا ترى أنّه قال: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ ﴾ ؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٣/٥٣ ذيل ح ١٠٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٧/٤ ح ٣.
الكافي: ٥٠/٨ ح ١٤ بإسناده عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥٨، والبحار: ٩٢/٥٣ ح ١٠٢، والبرهان: ٣٤٦/٤ ح ١، سعد السعود: ١١٦.

٢). سورة آل عمران: ٨٣/٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٥٣/٣ ح ٨٠.

و آن‌ها می‌گویند: ای شیعیان! شما چه دروغ‌پردازی‌هایی می‌کنید! امروز هم که حکومت برای شما است باز هم دروغ می‌گویید، نه، به خدا سوگند! این‌ها زنده نشده‌اند و تا روز قیامت نیز زنده نخواهند شد.

پس خداوند سخن آن‌ها را (برای رسولش صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان پیشگویی از آینده) حکایت نموده، پس فرموده است: **«و به خداوند با غِلظت و شدّت، سوگند خوردند»**.

۲۶) - از ابوعبد اللّه صالح بن میثم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و در برابر خداوند، تمامی آن‌چه که در آسمان‌ها و زمین باشند، تسلیم خواهند شد چه به دلخواه و چه به اجبار»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن مانند این آیه است: **«و تا آن جایی که توان داشتند به خدا سوگند یاد کردند بر این‌که خداوند کسانی را که می‌میرند (به این دنیا) زنده و باز نمی‌گرداند، آری این وعدهٔ حقی است که انجام دادن آن بر عهدهٔ خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند * آن‌چه را که مردم در آن اختلاف کرده‌اند برای آن‌ها آشکار می‌گردانیم تا کافران بدانند که آنان دروغ می‌گفته‌اند»**.

۲۷) - از سیرین روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه السلام بودم، حضرت فرمود: مردم دربارهٔ این آیه شریفه: **«و تا آن جایی که توان داشتند به خدا سوگند یاد کردند بر این‌که خداوند کسانی را که می‌میرند (به این دنیا) زنده و باز نمی‌گرداند»**، چه می‌گویند؟

(شخصی که او نیز حضور داشت) گفت: آن‌ها اعتقاد دارند (که مشرکین می‌گفتند:) نه قیامتی وجود دارد و نه زنده شدن و بازگشت مجدّدی خواهد بود و نه حشری و نه حساب و کتابی!

فرمود: به خدا سوگند! آن‌ها دروغ می‌گویند (آیه ربطی به این موضوعات ندارد)، همانا این آیه مربوط است به زمانی که امام قائم علیه السلام، ظهور و قیام کند و عدّه‌ای با آن حضرت رجعت کنند پس مخالفین شما گویند: ای گروه شیعیان! امروز حکومت شما علنی و آشکار گشته است و این یکی از دروغ‌پردازی‌های شما می‌باشد که می‌گویید: فلانی و فلانی و فلانی، زنده شدند، نه، به خدا سوگند! کسی که مرده باشد، زنده نشده و بازگشت نخواهد کرد. آیا توجّه به فرمایش خداوند نداری که فرموده: **«و تا آن جایی که توان داشتند به خدا سوگند یاد کردند»**؟

كانت المشركون أشدّ تعظيماً باللات والعزّى من أن يقسموا بغيرها، فقال اللّه: ﴿ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا ﴾، ﴿ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَـٰذِبِينَ * إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْءٍ إِذَآ أَرَدْنَـٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾.(١)

٢٠٨٤ / [٢٨] - عن الفضيل [بن يسار]، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أعلمني آية كتابك، قال: أكتبُ بعلامة كذا وكذا، وقرأ آية من القرآن، قلت لفضيل: وما تلك الآية؟

قال: ما حدّثت أحداً بها غير بريد (العجلي).

قال زرارة: أنا أحدّثك بها: ﴿ وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ ﴾ - إلى آخر الآية - قال: فسكت الفضيل ولم يقل: لا، ولا، نعم.(٢)

قوله تعالى: وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِمْ فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾

٢٠٨٥ / [٢٩] - عن حمزة بن محمّد الطيّار قال:

عرضت على أبي عبد اللّه عليه السلام كلاماً لأبي، فقال: اكتب، فإنّه لا يسعكم فيما نزل بكم ممّا لا تعلمون إلّا الكفّ عنه والتثبيت فيه، وردّوه إلى أئمّة الهدى حتّى يحملوكم فيه على القصد، ويجلو عنكم فيه العمى، قال اللّه: ﴿ فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧١/٥٣ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٤٧/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٣/٣ ح ٨١

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٤٨/٤ ح ٦.

دلائل الإمامة: ٢٤٨ (وجوب معرفة القائم عليه السلام) بإسناده عن فضيل بن يسار قال: ... .

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٥٤/٤ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١٧ ح ٢١٣٠٣ بتفاوت.

المحاسن: ٢١٦/١ ح ١٠٤ (باب - ٨ التثبّت) عن أبيه، عمّن حدّثه رفعه إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٢٠/٢ ح ٣٢، الكافي: ٥٠/١ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ٢٥/٢٧ ح ٣٣١١٣، و٨٤ ح ٣٣٢٧٤، و١٥٥ ح ٣٣٤٦٦، والبرهان: ٤٥١/٤ ح ٩.

مشرکین احترام خاصی برای (دو بُت) لات و عُزّا قائل بودند و به غیر از آن دو سوگند یاد نمی‌کردند (پس آیه ربطی به آن‌ها ندارد، چون می‌فرماید: به خدا سوگند خورده‌اند).

پس خداوند فرموده است: **«آری این وعدهٔ حقی است که انجام دادن آن بر عهدهٔ خداوند است»، «تا آن‌چه را که مردم در آن اختلاف کرده‌اند برای آن‌ها آشکارگردانیم و کافران بدانند که آنان دروغ می‌گفته‌اند * به تحقیق فرمان ما به هر چیزی که آن را اراده کنیم، این است که می‌گوییم: موجود شو پس موجود می‌شود».**

۲۸) - از فُضَیل (بن یسار) روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: علامت و نشانه‌ای از نامه خودتان را به من نشان بده (تا اشتباهی پیش نیاید).

فرمود: با فلان علامت و نشانه، برایت نامه می‌نویسم و حضرت آیه‌ای از قرآن را تلاوت نمود.

راوی گوید: به فُضیل گفتم: و آن آیه، چه آیه‌ای بود؟

پاسخ داد: آن را برای هیچ کسی، غیر از بُرید عِجلی بازگو نکرده‌ام.

زراره گفت: ولی من آن آیه را برایت مطرح می‌کنم: **«و تا آن جایی که توان داشتند به خدا سوگند یاد کردند»** - تا آخر آن ـ.

راوی گوید: پس فُضیل (با شنیدن آن) ساکت ماند و نه رد کرد و نه تأیید.

فرمایش خداوند متعال: و پیش از تو، جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم، نفرستادیم، پس اگر نمی‌دانید از آگاهان سؤال و جستجوکنید. (۴۳)

۲۹) - از حمزة بن محمد طیّار روایت کرده است، که گفت:

کلامی را از پدرم خدمت امام صادق علیه السلام مطرح کردم، پس فرمود: بنویس؛ زیرا برای شما چاره‌ای نیست در مورد چیزهائی که برایتان پیش می‌آید و آن را نمی‌دانید مگر آن‌که دست کشیده و توقف کنید و آن را به ائمّه هدی علیهم السلام ارجاع دهید تا شما را در مورد آن به راه واقعی هدایت نمایند و از شما رفع شُبهه و ابهام کنند، خداوند می‌فرماید: **«پس اگر (چیزی را) نمی‌دانید، از اهل ذِکر پرسش نمایید».**

٢٠٨٦ / [٣٠] - عن حمزة بن الطيّار قال:

عرضت على أبي عبد الله عليه السلام بعض خطب أبيه حتّى انتهى إلى موضع، فقال: كفّ، فأمسكت ثمّ قال لي: اكتب، وأملى عليّ: أنّه لا يسعكم، الحديث الأوّل (السابق).(١)

٢٠٨٧ / [٣١] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: إنّ من عندنا يزعمون أن قول الله: ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ أنّهم اليهود والنصارى.

فقال: إذاً يدعونكم إلى دينهم، قال: ثمّ قال بيده إلى صدره: نحن أهل الذكر، ونحن المسئولون.

قال: قال أبو جعفر عليه السلام: الذكر، القرآن.(٢)

٢٠٨٨ / [٣٢] - عن أحمد بن محمّد، قال:

كتب إليّ أبو الحسن الرضا عليه السلام: عافانا الله وإيّاك أحسن عافية، إنّما شيعتنا من تابعنا ولم يخالفنا، وإذا خفنا خاف، وإذا أمنّا أمن، قال الله: ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، قال: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ﴾(٣) ـ الآية ـ فقد فُرضت عليكم المسألة، والردّ إلينا، ولم يفرض علينا الجواب، أولم تنهوا عن كثرة المسائل فأبيتم أن تنتهوا إيّاكم وذاك؟ فإنّه إنّما هلك من كان قبلكم بكثرة سؤالهم لأنبيائهم.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٣/٢٣ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٤/٤ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٣/٢٣ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٤/٤ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١٧ ح ٢١٣٠٤.

الكافي: ٢١١/١ ح ٧ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٦٣/٢٧ ح ٣٣٢٠٥، وتأويل الآيات الظاهرة: ٣١٨ (سورة الأنبياء).

٣). سورة التوبة: ١٢٢/٩.

۳۰) - از حمزة بن طیّار روایت کرده است، که گفت:

قسمتی از فرمایشات پدر امام صادق عليه‌السلام را بر حضرت عرضه کردم، تا آن‌که چون به قسمتی از آن‌ها رسیدم، فرمود: بایست و ساکت باش، سپس به من فرمود: بنویس و حضرت بر من املا فرمود و من نوشتم: شما را چاره‌ای نیست... تا پایان حدیث قبل.

۳۱) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: کسانی در حوالی ما هستند که اعتقاد دارند بر این‌که فرمایش خداوند متعال: «**پس اگر (چیزی را) نمی‌دانید، از اهل ذِکر پرسش نمایید**»، در رابطه با یهود و نصارا می‌باشد.

فرمود: در چنین موقعیتی آنان شما را به دین و آیین خود دعوت می‌کنند، سپس حضرت با دست خود اشاره به سینه‌اش نمود و فرمود: ما «اهل ذِکر» هستیم و ما پرسش‌شوندگان می‌باشیم.

و امام باقر عليه‌السلام در روایتی فرمود: مراد از «ذِکر»، قرآن می‌باشد.

۳۲) - از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

امام رضا عليه‌السلام در نامه‌ای به من نوشت: خداوند به ما و تو بهترین عافیت را عنایت کند، به درستی که شیعیان ما کسانی هستند که تابع ما (اهل بیت رسالت) باشند و با ما مخالفت نکنند و هرگاه ما خائف باشیم آن‌ها نیز در وحشت و خوف می‌باشند و هنگامی که ما در امان باشیم آنان نیز در امان خواهند بود؛ خداوند می‌فرماید: «**پس اگر (چیزی را) نمی‌دانید، از اهل ذِکر پرسش نمایید**»، (همچنین در آیه‌ای دیگر) فرموده: «**پس چرا از هر طایفه‌ای یک دسته کوچ نمی‌نمایند تا در دین بینا شوند و چون به قبیله و آشنایان خود برگردند، آن‌ها را بیم دهند**»؟

برای شما سؤال کردن و ارجاع سؤال‌های خود را به ما واجب شده، ولی بر ما جواب دادن واجب نشده است و آیا از زیاد سؤال کردن نهی نشده‌اید که باز دست از آن برنمی‌دارید و سؤال می‌کنید؟ همانا کسانی که قبل از شما بودند به واسطه زیاد سؤال کردن از پیامبران خود، هلاک گشتند.

قال اللّه (تبارك وتعالى): ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسْـَٔلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ﴾.(١)(٢)

قوله تعالى: أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِى تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾

٢٠٨٩ / [٣٣] - عن إبراهيم بن عمر، عمّن سمع أبا جعفر عليه السلام يقول:

إنّ عهد نبيّ اللّه صار عند عليّ بن الحسين عليهما السلام، ثمّ صار عند محمّد بن عليّ عليهما السلام، ثمّ يفعل اللّه ما يشاء، فالزم هؤلاء، فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة رجل ومعه راية رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عامداً إلى المدينة حتّى يمرّ بالبيداء، فيقول: هذا مكان القوم الذين خسف اللّه بهم، وهي الآية التي قال اللّه: ﴿ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِى تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴾.(٣)

٢٠٩٠ / [٣٤] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، سئل عن قول اللّه: ﴿ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ ﴾؟

قال: هم أعداء اللّه، وهم يمسخون ويقذفون ويسيخون في الأرض.(٤)

---

١). سورة المائدة: ١٠١/٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/١ ح ٢ قطعة منه، و١٨٣/٢٣ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٥/٤ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٥٩/٣ ح ١٠٣، إلى قوله: لم يفرض علينا الجواب.

قرب الإسناد: ١٥٢ (الجزء الثالث) فيه: قال أبو جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٥/٤٩ ضمن ح ٨.

وتقدّمت قطعة منه في الحديث ١٦٠ من سورة «البراءة».

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥١ ح ٤٤، والبرهان: ٤٥٦/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٥٩/٣ ح ١٠٤.

هذه قطعة من الحديث المفصّل الذي تقدّم مع تخريجاته في الحديث ١١٧ من سورة «البقرة».

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥١ ح ٤٥، و٣٣٨/٧٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٦/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٥٩/٣ ح ١٠٥.

خداوند متعال می‌فرماید: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (برخی) چیزها سؤال و پرسش نکنید، که اگر (پاسخ آن) آشکار گردد موجب ناراحتی شما می‌شود**».

فرمایش خداوند متعال: پس آیا توطئه‌گران خطاکار از این ایمن گشتند که ممکن است خدا آن‌ها را در زمین فروبرد و یا مجازات (الهی)، از آن جاکه انتظارش را ندارند، به سراغشان آید؟! (۴۵) یا به هنگامی که (برای کسب مال و ثروت) در رفت و آمد می‌باشند، دامانشان را بگیرد، در حالی که آنان قادر به فرار نخواهند بود؟! (۴٦)

۳۳) - از ابراهیم بن عمر، به نقل از کسی که از امام باقر علیه‌السلام شنیده، روایت کرده است، که گفت:

حضرت فرمود: عهد و پیمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (بعد از امام حسین علیه‌السلام)، به امام علی بن الحسین علیهماالسلام رسید، سپس از آن حضرت، به امام محمد بن علی علیهماالسلام منتقل گشته است، بعد از آن خداوند آن‌چه را که بخواهد و اراده نماید، انجام می‌دهد، پس تابع و پای‌بند این افراد (خاندان رسالت) باش.

پس موقعی که مردی از ایشان (ظهور و) قیام کند، سیصد (و سیزده) مرد (فداکار) با او می‌باشند و بیرق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با او خواهد بود و به طرف مدینه رهسپار می‌گردد، تا این‌که از سرزمین «بیداء» می‌گذرد پس می‌فرماید: این است جایگاه افرادی که خداوند آن‌ها را در زمین فرو می‌برد؛ و این آیه شریفه‌ای است که خداوند فرموده: «**پس آیا آنان که مرتکب حیله و کارهای زشت شده‌اند، از این‌که زمین به فرمان خدا، آن‌ها را در خود فرو ببرد و یا عذابی از جایی که نمی‌دانند، بر سرشان فرود آید، در امان می‌باشند؟ * یا این‌که به هنگام رفت و آمد، آن‌ها را فراگیرد، پس آنان نتوانند بگریزند؟**».

۳۴) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر فرمایش خداوند متعال: «**پس آیا آنان که مرتکب حیله و کارهای زشت شده‌اند، از این‌که زمین به فرمان خدا، آن‌ها را در خود فرو ببرد، در امانند**»، سؤال کردند؟ فرمود: آن‌ها دشمنان خدا می‌باشند که مسخ و پرتاب می‌شوند و با حالت ناله و فریاد در زمین فرو می‌روند.

قوله تعالى: ﴿ وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ﴿٥١﴾ وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًاۚ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾

٢٠٩١ / [٣٥] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ ﴾، يعني بذلك: ولا تتّخذوا إمامين، إنّما هو إمام واحد.[١]

٢٠٩٢ / [٣٦] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًا ﴾؟ قال: واجباً.[٢]

قوله تعالى: ﴿ وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ﴿٦١﴾

٢٠٩٣ / [٣٧] - عن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الأجل الذي يسمّى في ليلة القدر، هو الأجل الذي قال الله: ﴿ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ﴾.[٣]

قوله تعالى: ﴿ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٦٤﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٢٣ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٥٨/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٠/٣ ح ١١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٩ ح ١٠٧، و٣٣٩/٧٠، و١٤٤/٩٣ ح ٩، والبرهان: ٤٥٨/٤ ح ١.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٦٠/٤ ح ٧.

تقدّم الحديث بتمامه مع تخريجاته في الحديث ٨ من سورة «الأنعام».

فرمایش خداوند متعال: و خداوند فرموده است: دو معبود (برای خود) انتخاب نکنید، همانا معبود (شما) همان خدای یگانه است، پس فقط از (کیفر) من بترسید! (۵۱) و آن‌چه که در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست و دین خالص (نیز) همواره از آنِ او می‌باشد، پس آیا از غیر او می‌ترسید؟! (۵۲)

۳۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «**دو خدا را مورد ستایش و پرستش قرار ندهید، همانا تنها او خدای یکتا می‌باشد**»، معنای آن این است: دو امام (هم زمان) برای خود بر نگیرید؛ (زیرا که در هر حال، آن دو اختلاف نظر خواهند داشت و دارای مشکل می‌باشند) همانا امام باید یکی باشد.

۳۶) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و دین برای او واصب می‌باشد**»، سؤال کردم؟ فرمود: آن به معنای واجب و حتمی است.

فرمایش خداوند متعال: و اگر خداوند مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد، ولی (عقوبت) آن‌ها را تا زمان معیّنی به تأخیر می‌اندازد و هنگامی که مهلت (عقوبت) آن‌ها فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر می‌کنند، و نه لحظه‌ای سبقت می‌گیرند. (٦١)

۳۷) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اجَل» و مدت زمانی که در شب قدر نامبرده شده، همان اجَلی است که خداوند فرموده: «**پس چون پایان مدّت (عمر و زندگی) آن‌ها فرا رسد، یک ساعت (لحظه) پس و پیش نشوند**».

فرمایش خداوند متعال: و ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل ننمودیم مگر این‌که آن‌چه را که در آن اختلاف دارند، برایشان توضیح داده و آشکار نمایی و (همچنین قرآن) برای افرادی که ایمان آورده‌اند، هدایت و رحمت خواهد بود. (٦۴)

٢٠٩٤ / [٣٨] - عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

يا أنس! اسكب لي وَضوءاً، قال: فعمدت فسكبت للنبيّ وَضوءاً في البيت، فأعلمته فخرج فتوضّأ ثمّ عاد إلى البيت إلى مجلسه، ثمّ رفع رأسه إلى أنس فقال: يا أنس! أوّل من يدخل علينا أمير المؤمنين وسيّد المسلمين وقائد الغرّ المحجّلين.

قال أنس: فقلت بيني وبين نفسي: اللّهمّ اجعله رجلاً من قومي، قال: فإذا أنا بباب الدار يقرع، فخرجت ففتحت فإذا عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فدخل فتمشّى، فرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حين رآه وثب على قدميه مستبشراً، فلم يزل قائماً وعليّ يمشي حتّى دخل عليه البيت، فاعتنقه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

فرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يمسح بكفّه وجهه فيمسح به وجه عليّ، ويمسح عن وجه عليّ بكفّه فيمسح به وجهه ـ يعني وجه نفسه ـ فقال له عليّ: يا رسول الله! لقد صنعت بي اليوم شيئاً ما صنعت بي قطّ؟!

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: وما يمنعني؟ وأنت وصيّي وخليفتي، والذي يبيّن لهم ما يختلفون فيه بعدي، وتؤدّي عنّي، وتسمعهم نبوّتي.[1]

قوله تعالى: وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَـٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٣٨ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٠/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٦١/٣ ح ١١٦.

اليقين: ١٨٦ (باب ـ ٣٩ فيما نذكره عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم) بإسناده عن أبي ذرّ الغفاري، عن أنس بن مالك قال: كنت خادماً لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، و ٣٨٩ (باب ـ ١٤)، عنه البحار: ٣٢٧/٣٧ ح ٦٤، و ١٦/٤٠ ح ٣٢، حلية الأولياء: ٦٣/١، المناقب للخوارزمي: ٤٣، بتفاوت يسير فيهما، عنهما البرهان: ٤٦٠/٤ ح ٢.

۳۸) - از انس بن مالک روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای انس! مقداری آب برای وضوی من بیاور، پس من رفتم و آب وضو را تدارک دیدم و حضرت را با خبر کردم، حضرت بیرون آمد و وضو گرفت و سپس به همان جای خود در منزل بازگشت، آنگاه سر بلند کرد و فرمود: ای اَنس! اول کسی که بر ما وارد می‌شود، امیر مؤمنان، سرور مسلمانان و رهبر سفید پیشانیان می‌باشد.

انس گوید: پس من در دل خود گفتم: خدایا! این شخص را یکی از افراد قبیله من قرار بده و در همان لحظه بود که صدای کوبیدن درب را شنیدم، رفتم و درب را باز کردم، دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد، او داخل حیاط شد و آرام آرام رفت و ملاحظه کردم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به محض دیدن او، با لب‌های خندان روی دو پای مبارک بلند شد و تا موقعی که علی علیه السلام به نزد او رسید، سر پا ایستاد بود، آنگاه دست‌های خود را به دور گردن او انداخت پس دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستش را به صورت خود کشید و سپس دست خود را به روی علی کشید و بعد از آن دست خود را به صورت علی کشید سپس دستش را به صورت خود کشید، پس علی علیه السلام به آن حضرت گفت: ای رسول خدا! امروز با من رفتاری انجام دادی که هرگز چنین برنامه‌ای را انجام نداده بودی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: و چه مانعی دارد؟ با توجّه بر این‌که تو وصیّ و جانشین من هستی و آن چنان شخصی هستی که موارد اختلاف را بعد از من برای مردم روشن می‌کنی و آن را از طرف من ادا می‌نمایی و (صدای دعوت) پیامبری مرا به گوش دیگران می‌رسانی.

فرمایش خداوند متعال: و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید. در آن، نشانهٔ روشنی است برای جمعیّتی که اندیشه می‌کنند! (٦٧)

٢٠٩٥ / [٣٩] - عن سعيد بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الله أمر نوحاً أن يحمل في السفينة من كلّ زوجين اثنين، فحمل النخل والعجوة، فكانا زوجاً، فلمّا نضب الماء أمر الله نوحاً أن يغرس الحبلة ـ وهي الكرم ـ فأتاه إبليس فمنعه عن غرسها، وأبى النوح إلّا أن يغرسها، وأبى إبليس أن يدعه يغرسها، وقال: ليست لك ولا لأصحابك، إنّما هي لي ولأصحابي، فتنازعا ما شاء الله، ثمّ إنّهما اصطلحا على أن جعل نوح لإبليس ثلثيها ولنوح ثلثها، وقد أنزل الله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم في كتابه ما قد قرأتموه: ﴿ وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ﴾، فكان المسلمون بذلك، ثمّ أنزل الله آية التحريم، هذه الآية: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ - إلى أن قال: ـ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴾[1]، يا سعيد! فهذه آية التحريم، وهي نسخت الآية الأخرى.[2]

قوله تعالى: وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿ ٦٨ ﴾ ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَٱسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٦٩ ﴾

٢٠٩٦ / [٤٠] - عن محمّد بن يوسف، عن أبيه، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ ﴾ ؟

قال: إلهام.[3]

---

١). سورة المائدة: ٩٠/٥ - ٩١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٨٩/٦٦ ح ٢٦، و١٤٥/٧٩ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٦٣/٣ ح ١٢٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٩/٦٤ ح ٨، والبرهان: ٤٦٣/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٦٣/٣ ح ١٢٧.
تقدّم الحديث أيضاً في الحديث ٢٦ من سورة «الأنفال».

۳۹) - از سعید بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که خدا به حضرت نوح علیه السلام دستور داد از هر نوع (حیوانی) دو تا، در کشتی سوار کند و نیز درخت نخل (خرمای معمولی) و عَجْوه (خرمای ممتاز) را سوار کند پس این دو با هم جفت بودند.

موقعی که آب فروکش کرد، خداوند متعال به نوح علیه السلام امر فرمود که درخت انگور را (در زمین) بنشاند، پس ابلیس آمد و از کاشتن آن مانع شد ولی نوح اصرار کرد که باید کاشته شود منتهی ابلیس جلوگیری کرد و گفت: این درخت برای تو و یارانت نیست، بلکه برای من و یاران من است و تا زمانی که خدا اراده کرده بود، آن‌ها با هم کشمکش و نزاع کردند ولی پس از آن سازش کردند که دو سوم میوه انگور برای شیطان باشد و یک سوم برای نوح علیه السلام؛ و خداوند به پیغمبرش صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب خود آیه‌ای را نازل نموده که آن را خوانده‌اید: «**و از میوه‌های نخل و انگور بر می‌گیرید که لذت آور است و روزی خوبی خواهد بود**» و مسلمان‌ها آب آن را می‌نوشیدند سپس خداوند متعال آیه حرمت را نازل نمود یعنی این آیه: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب (مست کننده) و قمار... ـ پس آیا از آن‌ها دست بر می‌دارید؟**»، پس ای سعید! این حکم حرمت می‌باشد و آن، آیه دیگر را نسخ کرده است.

فرمایش خداوند متعال: و پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام) نمود: از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی را برگزین! (۶۸) سپس از تمام ثمرات (و شیرهٔ گل‌ها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین نموده است، براحتی بپیما، از درون شکم آن زنبورها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است، به یقین در آن امر، نشانهٔ روشنی است برای جمعیّتی که می‌اندیشند. (۶۹)

۴۰) - از محمد بن یوسف، به نقل پدرش، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و پروردگارت به زنبور عسل وحی نمود**»، سؤال کردم؟

فرمود: (مقصود از وحی) اِلهام کردن است.

٢٠٩٧ / [٤١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لعقة العسل فيه شفاء، قال الله تعالى: ﴿ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾.[1]

٢٠٩٨ / [٤٢] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴾ ـ إلى: ـ ﴿ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾[2]، فالنحل الأئمّة، و«الجبال»: العرب، والشجر الموالي عتاقه، و«ممّا يعرشون»، يعني الأولاد والعبيد ممّن لم يعتق، وهو يتولّى الله ورسوله والأئمّة عليهم السلام، و«الشراب المختلف ألوانه»: فنون العلم الذي قد يُعلّم الأئمّة شيعتهم، ﴿ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾ يقول: في العلم شفاء للناس، والشيعة هم الناس، وغيرهم الله أعلم بهم ما هم، ولو كان كما يُزعم أنّه العسل الذي يأكله الناس، إذا ما أكل منه ولا شرب ذو عاهة إلّا برأ؛ لقول الله تعالى: ﴿ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾ و لا خلف لقول الله، و إنّما الشفاء في علم القرآن؛ لقوله تعالى: ﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾[3] فهو شفاء ورحمة لأهله، لا شكّ فيه ولا مرية، وأهله أئمّة الهدى، الذين قال الله: ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ﴾.[4][5]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٦٦ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٤/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٦٧/١٦ح ٢٠٢٠١.

المحاسن: ٤٩٩/٢ح ٦١١ (باب ـ ٨١ العسل) بإسناده عن عبد الرحمن بن شعيب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٩٩/٢٥ح ٣١٣١٣، والبحار: ٢٩١/٦٦ ح ٥.

٢). في النسخ هكذا: «إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ».

٣). سورة الإسراء: ٨٢/١٧.

٤). سورة الفاطر: ٣٢/٣٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١٢/٢٤ ح ٥، و١٠٢/٩٢ ح ٧٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٢/٤ح ٢، ونور الثقلين: ٦٥/٣ح ١٣٢.

تفسير القمّي: ٣٨٧/١ بإسناده عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن رجل، عن حريز بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١١٠/٢٤ ح ١.

۴۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: در لیسیدن عسل درمان می‌باشد؛ (خداوند) متعال فرموده: **«رنگ‌های آن مختلف می‌باشد، در آن برای مردم، شفا و درمان است».**

۴۲) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد: در کوه‌ها و درختان و در بناهایی که (مردم) می‌سازند، برای خود خانه‌هایی را برگزین ... در این برای صاحبان اندیشه عبرتی است»**، فرمود: مقصود از «النّحل»، ائمه علیهم السلام هستند و «الجبال»، عرب‌ها می‌باشند و «الشّجر»، بردگان آزاد شده خواهند بود و «مِمَّا يَعْرِشُونَ»، فرزندان و برده‌هایی که آزاد نشده‌اند، هستند، (البته) در صورتی که موالی و دوست‌دار خداوند متعال و رسولش و ائمه علیهم السلام بوده باشند.

و **«آشامیدنی‌ای که به رنگ‌های مختلف می‌باشد»**، منظور انواع علم‌هایی است که ائمه علیهم السلام به شیعیان خود می‌آموزند، **«در آن برای مردم شفا می‌باشد»**، می‌فرماید: در علم، شفا (و هدایت) برای مردم است و منظور از «النّاس»، (در این مورد) شیعیان هستند و اما غیر ایشان را خداوند می‌داند که چه کاره می‌باشند.

سپس فرمود: و اگر آن طور که مردم خیال می‌کنند باشد که منظور از «شراب» همان عسلی است که آنان می‌خورند، باید هر بیماری که آن را می‌خورد شفا یابد؛ زیرا تخلّفی در فرمودهٔ خداوند نخواهد بود (بلکه شفا و درمان، در علوم قرآن می‌باشد) همچنان که خداوند متعال فرموده: **«در آن برای مردم شفا می‌باشد»** و هرگز خداوند وعدهٔ خلاف نمی‌دهد.

و همانا شفا در علم به قرآن است؛ به دلیل فرمایش خداوند متعال: **«و ما (آیاتی) از قرآن را نازل می‌نماییم که برای مؤمنین شفا و درمان خواهد بود»**، پس قرآن است که شفا و رحمت برای اهل آن خواهد بود که شک و تردیدی در آن نیست و اهل قرآن، ائمه علیهم السلام هستند که هدایت یافته‌اند و در این آیه خداوند بیان کرده است: **«سپس این کتاب (قرآن) را به عنوان ارث در اختیار کسانی قرار می‌دهیم که آنان را از بین بندگان خود برگزیده‌ایم».**

٢٠٩٩ / [٤٣] - وفي رواية أبي الربيع الشامي، عنه عليه السلام في قول الله: ﴿ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ ﴾، فقال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ﴿ أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا ﴾، قال: تزوّج من قريش، ﴿ وَمِنَ ٱلشَّجَرِ ﴾ قال: في العرب، ﴿ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴾ قال: في الموالي، ﴿ يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ ﴾ قال: أنواع العلم، ﴿ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾.(١)

٢١٠٠ / [٤٤] - عن سيف بن عميرة، عن شيخ من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كنّا عنده فسأله شيخ، فقال: بي وجع وأنا أشرب له النبيذ، ووصفه له الشيخ، فقال له: ما يمنعك من الماء الذي جعل الله منه كلّ شيء حيّ؟

قال: لا يوافقني، قال: فما يمنعك من العسل؟ قال الله: ﴿ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾.

قال: لا أجده، قال: فما يمنعك من اللبن الذي نبت منه لحمك واشتدّ عظمك؟

قال لا يوافقني، فقال له أبو عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم: أتريد أن آمرك بشرب الخمر؟ لا، والله! لا آمرك.(٢)

قوله تعالى: وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ أَفَبِٱلْبَٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ ٱللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿ ٧٢ ﴾

٢١٠١ / [٤٥] - عن عبد الرحمن الأشلّ، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً ﴾، قال: الحفدة بنو البنت، ونحن حفدة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٣/٢٤ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٣/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٥/٣ ح ١٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٣/٦٢ح ٤، و٢٦٥ ح ٣٢، و١٤٦/٧٩ ح ٦٢، ووسائل الشيعة: ٣٤٨/٢٥ ح ٣٢٠٩٦، والبرهان: ٤٦٤/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٦٥/٣ح ١٣٤، و٤٢٧/٣ح ٦٠ قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/١٠٤ ح ١٠٩، والبرهان: ٤٦٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٨/٣ ح ١٥٠.

۴۳) - از ابو ربیع شامی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و پروردگارت به زنبور عسل وحی نمود»**، فرمود: (منظور از آن) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، **«این‌که از کوه‌ها خانه‌هایی را (برای خود) برگیر»** ازدواج آن حضرت با خانواده‌های قریش می‌باشد، **«و از درختان»** در میان عرب‌ها خواهد بود، **«و در بناهایی که می‌سازند»** در مورد موالیان و دوست‌داران است، **«از شکم‌های آنها شرابی خارج می‌شود که دارای رنگ‌های مختلفی است»**، منظور انواع علوم و فنونی است (که از اهل بیت رسالت منتشر می‌شود و) در آن‌ها شفا و درمان (بیماری‌های روحی و روانی، مادی و معنوی) برای مردم می‌باشد.

۴۴) - از سیف بن عُمیره، به نقلِ یکی از بزرگان اصحاب ما، روایت کرده، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودیم که پیرمردی به حضرت گفت: دردی دارم و برای درمان آن شراب خرما می‌نوشم - و او آن را برای حضرت شرح داد -، حضرت به او فرمود: چه چیزی تو را از درمان با آبی که خداوند هر زنده‌ای را به وسیله آن زنده نگاه می‌دارد، مانع شده است؟ گفت: با من سازگار نیست، فرمود: چه چیزی مانع تو می‌باشد از عسلی که خداوند فرموده: **«برای مردمان در آن شفا می‌باشد»**؟

گفت: آن در دسترس من نیست، فرمود: چه چیزی تو را از (نوشیدن) شیری که گوشت تو از آن روئیده و استخوانت از آن نیرو گرفته است، مانع می‌شود؟

گفت: آن برای من سازگار نیست.

پس امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: آیا می‌خواهی که من تو را فرمان به نوشیدن شراب (مست‌کننده) بدهم؟ نه، به خدا سوگند! به تو چنین فرمانی نخواهم داد.

فرمایش خداوند متعال: و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی را قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی را به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، پس آیا آنان به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟! (۷۲)

۴۵) - از عبد الرحمان أَشَل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و برای شما از همسرانتان پسران و نوادگانی را قرار داد»**، فرمود: **«حَفَدَةً»**، فرزندان (و نوادگان) دختری هستند و ما (اهل بیت عصمت و طهارت) **«حَفَدَةً»** - نوادگان - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشیم.

٢١٠٢ / [٤٦] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿وَ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَ حَفَدَةً﴾، قال: هم الحفدة وهم العون منهم، يعني البنين.(١)

قوله تعالى: ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ وَمَن رَّزَقْنَـٰهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُۥنَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾

٢١٠٣ / [٤٧] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل ينكح أمته من رجل؟

قال: إن كان مملوكاً فليفرّق بينهما إذا شاء، لأن الله يقول: ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ﴾، فليس للعبد من الأمر شيء، وإن كان زوجها حرّاً، فإنّ طلاقها صفقتها [عتقها].(٢)

٢١٠٤ / [٤٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

مرّ عليه غلام له، فدعاه إليه ثمّ قال: يا فتى! أردّ عليك فلانة، وتطعمنا بدرهم خِربَز(٣)؟

قال: فقلت: جعلت فداك! إنّا نروى عندنا أنّ عليّاً عليه السلام أهديت له أو اشتريت جارية، فسألها: أفارغة أنت أم مشغولة؟

قالت: مشغولة، قال: فأرسل فاشترى بضعها من زوجها بخمس مائة درهم.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/١٠٤ ح ١١٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٥/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٦٨/٣ ح ١٥١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٦/١٥ ح ١٧٤٣٤، و٢٧ ح ١٧٤٣٩ قطعتان منه.

٣). في بعض النسخ: حرمت، وفي بعضها: حرثت. والخِربز: البطّيخ، بالفارسيّة.

۴۶) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و برای شما از همسرانتان پسران و نوادگانی را قرار داد»**، فرمود: منظور از **«حَفَدَةً»**، عَون و یار از آنان می‌باشد - که آن‌ها پسران خواهند بود -.

فرمایش خداوند متعال: خداوند مثالی را زده است: بردهٔ مملوکی راکه قادر بر هیچ چیزی نیست و انسان (با ایمانی) راکه از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم پس او پنهان و آشکار از آنچه‌که خداوند به او داده، انفاق می‌کند، آیا این دو نفر یکسانند؟! شکر و حمد مخصوص خداوند است، ولی اکثر افراد نمی‌دانند! (۷۵)

۴۷) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی سؤال کردم که کنیز خود را - در اختیار دیگری به عنوان - زناشویی قرار می‌دهد، آیا می‌تواند هر موقع که خواست، بین او و کنیزش جدایی بیندازد؟

فرمود: اگر کنیز از خودش می‌باشد، هر موقعی که بخواهد می‌تواند بین آن‌ها جدایی بیندازد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»**، پس عبد (و کنیز) هیچ اراده و اختیاری از خود ندارد، ولی اگر شوهر کنیز، حُر و آزاد باشد، باید برای طلاق کنیز، او را آزاد کند.

۴۸) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

عبور غلامی از آنِ امام باقر علیه‌السلام به ایشان افتاد، حضرت او را صدا کرد و فرمود: ای جوان! فلان کنیز را به تو بر می‌گرداندم و تو در عوض یک درهم خربزه به ما بده تا بخوریم. من به حضرت عرض کردم: فدایت گردم! برای ما روایت کرده‌اند بر این‌که جاریه (کنیزی) را برای امام علی علیه‌السلام هدیه و یا خریداری کردند پس حضرت به او فرمود: آیا فارغ هستی و یا مشغول (دارای همسر) می‌باشی؟

اظهار داشت: من مشغول می‌باشم، پس حضرت شخصی را فرستاد تا موقعیت استمتاع و زناشویی با آن کنیز را، از همسرش به پانصد دِرهم خریداری کند.

فقال: كذبوا على عليّ عليه السلام ولم يحفظوا، أما تسمع إلى قول اللّه وهو يقول: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ﴾؟[١]

٢١٠٥ / [٤٩] - عن زرارة، عن أبي جعفر أو عن أبي عبد اللّه عليهما السلام، قال: المملوك لا يجوز طلاقه ونكاحه إلّا بإذن سيّده.

قلت: فإن كان السيّد زوّجه، بيد من الطلاق؟ قال: بيد السيّد، ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ﴾، أفشيء الطلاق؟[٢]

٢١٠٦ / [٥٠] - عن أبي بصير: في الرجل ينكح أمته لرجل، أله أن يفرّق بينهما إذا شاء؟ **قال: إن كان مملوكاً فليفرّق بينهما إذا شاء؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ﴾، فليس للعبد من الأمر شيء، و إن كان زوجها حرّاً فرّق بينهما إذا شاء المولى.[٣]**

٢١٠٧ / [٥١] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول: إذا زوّج الرجل غلامه جاريته، فرّق بينهما متى شاء.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٧/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٩/٣ ح ١٦٠، ومستدرك الوسائل: ٢٧/١٥ ح ١٧٤٤٠.

بحار الأنوار: ٣٤٥/١٠٣ ح ٣٨ نقلاً عن كتاب عاصم بن حُميد، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، مستدرك الوسائل: ٢٨/١٥ ح ١٧٤٤٢ نقلاً عن كتاب عاصم بن حُميد الحنّاط، عن محمّد بن مسلم قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، و٤١٠/١٦ ح ٢٠٣٦٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٧، و١٤٨/١٠٤ ح ٣٧ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣١٤/١٥ ح ١٨٣٥٤.

من لا يحضره الفقيه: ٥٤١/٣ ح ٤٨٦٠، بإسناده عن ابن أُذَينة، عن زرارة، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤٧/٧ ح ٥٠، والاستبصار: ٢١٤/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٠١/٢٢ ح ٢٨١٣١، دعائم الإسلام: ٢٩٩/٢ ح ١١٢٧، عنه مستدرك الوسائل: ٣١٣/١٥ ح ١٨٣٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٦٩/٣ ح ١٥٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦/١٥ ح ١٧٤٣٥ بحذف الذيل، و٣١٢ ح ١٨٣٤٩ بتمامه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/١٠٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٧/١٥ ح ١٧٤٣٦، و٣١٢ ح ١٨٤٥٠.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به امام علی علیه‌السلام نسبت دروغ داده‌اند و رعایت (حقیقت را) نکرده‌اند، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که مـی‌فرماید: **«خداوند مثَلی را مطرح نموده، بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»**؟

۴۹) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام یا امام صادق علیه‌السلام فرمودند: مملوک و برده، حق طلاق و نکاح ندارد، مگر با اجازه ارباب و مولایش.

عرض کردم: اگر مولایش او را به ازدواج دیگری درآورده، در ایـن صـورت طلاق او به دست کیست؟

فرمود: این نیز به دست مولایش می‌باشد، (خداوند متعال می‌فرماید:) **«خداوند مثَلی را مطرح نموده، بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»**، آیـا طـلاق، شییء و چیز نیست؟

۵۰) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

در مورد مردی که کنیز خود را به ازدواج دیگری در می‌آورد، آیا می‌تواند هر موقع خواست، بین آن دو جدایی بیندازد؟

فرمود: اگر شوهر کنیز، عبد باشد، پس هر موقعی که مولا بخواهد می‌تواند بین آن‌ها جدایی بیندازد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد»**، بنابراین، عبد مملوک هیچ اختیاری از خود ندارد، ولی اگر شوهر کنیز، مردی حُر و آزاد باشد، مولا و ارباب، اگر مایل باشد می‌توانـد بـین آن‌هـا جدایی بیندازد.

۵۱) - از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر مـردی بـرده و غـلام خـود را بـا کنیزش، به ازدواج یک‌دیگر در آورد، هر موقعی که مـایل بـاشد مـی‌توانـد بـین آن‌ها جدایی بیندازد.

٢١٠٨ / [٥٢] - عن الحلبي، عنه عليه السلام:

الرجل ينكح عبده أمته، قال: ينزعها إذا شاء بغير طلاق؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿ عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ ﴾.(١)

٢١٠٩ / [٥٣] - عن أحمد بن عبد اللّه العلوي، عن الحسن بن الحسين، عن الحسين بن زيد بن عليّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال:

كان عليّ بن أبي طالب عليه السلام يقول: ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ ﴾، و يقول للعبد: لا طلاق ولا نكاح، ذلك إلى سيّده، والناس يرون خلاف ذلك، إذا أذن السيّد لعبده لا يرون له أن يفرّق بينهما.(٢)

قوله تعالى: يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨٣﴾

٢١١٠ / [٥٤] - عن جعفر بن أحمد، عن العمركي، عن النيشابوري، عن عليّ بن جعفر بن محمّد، عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام، أنّه سئل عن هذه الآية: ﴿ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ ٱللَّهِ ﴾ ـ الآية ـ؟

قال: عرفوه، ثمّ أنكروه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/١٠٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٧/١٥ ح ١٧٤٣٧، و٣١٣ ح ١٨٣٥١.

دعائم الإسلام: ٢٤٩/٢ ح ٩٤٠ بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ٢٧/١٥ ح ١٧٤٣٨، و٢٩ ح ١٧٤٤٣، و٣٥ ح ١٧٤٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/١٠٣ ح ٢١، و١٤٩/١٠٤ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٦٦/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٦٩/٣ ح ١٥٩، ومستدرك الوسائل: ١٥/١٥ ح ١٧٣٩٦ قطعة منه، و٣٦ ح ١٧٤٦٠، و٣١٤ ح ١٨٣٥٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٢٤ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٠/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٢/٣ ح ١٦٥.

۵۲) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام، در مورد مردی سؤال شد که غلام و کنیز خود را به ازدواج یک‌دیگر در می‌آورد.

فرمود: هر موقعی که او مایل باشد (می‌تواند بدون طلاق)، بین آن‌ها جدایی بیندازد؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: «**بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد**».

۵۳) - از احمد بن عبدالله علوی، از حسن بن حسین، از حسین بن زید بن علی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام فرمود: امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌فرمود: «**خداوند مثَلی را مطرح نموده، بندهٔ مملوکی که توان بر هیچ کاری را ندارد**» و می‌افزود: عبد مملوک حق طلاق و نکاح ندارد و این دو موضوع مربوط به مولا و اربابش می‌باشد، ولی مردم (اهل سنّت) خلاف آن را روایت کرده‌اند که اگر ارباب به غلامش اجازه نکاح داده است، دیگر حق جدایی بین آن دو را ندارد.

۵۴) - از جعفر بن محمد، از عَمْرکی[۱]، از نیشابوری، روایت کرده است، که گفت:

علی بن جعفر، به نقل از برادرش امام موسی کاظم علیه‌السلام حدیث نموده، که از آن حضرت دربارهٔ این آیه (شریفه): «**نعمت خداوند را می‌شناسند**» ـ تا پایان آن ـ سؤال کردند؟

حضرت فرمود: (آنان نعمت) ولایت را شناختند و سپس آن را انکار کردند.

---

۱). به نام علی برمکی، ابو عبد الله عمرکی، معروف می‌باشد و او از روایت کنندگان از علی بن جعفر است. جامع الرواة: ۲/٤٤٩.

قوله تعالى: وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَـٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ تِبْيَـٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَـٰنِ وَإِيتَآىِٕ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْىِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

٢١١١ / [٥٥] – عن يونس، عن عدّة من أصحابنا، قالوا:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّي لأعلم خبر السماء وخبر الأرض وخبر ما كان وخبر ما هو كائن كأنّه في كفّي، ثمّ قال: من كتاب الله أعلمه، إنّ الله يقول: فيه تبيان كلّ شيء.[1]

٢١١٢ / [٥٦] – عن منصور، عن حمّاد اللحّام، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: نحن ـ والله! ـ نعلم ما في السماوات وما في الأرض وما في الجنّة وما في النار وما بين ذلك، قال: فبهتّ أنظر إليه، فقال: يا حمّادا إنّ ذلك في كتاب الله ـ ثلاث مرّات ـ قال: ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَـٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ تِبْيَـٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ إنّه من كتاب الله فيه تبيان كلّ شيء.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠١/٩٢ ح ٧٦، والبرهان: ٤٧٥/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٧٤/٣ ح ١٧٤.

بصائر الدرجات: ١٩٧ ح ٢ (باب ـ ٨ في أنّ عليّاً عليه السلام علم كلّما أنزل) بإسناده عن عبد الأعلى بن أعين قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٩٨/٨٩ ح ٦٨، ونحوه الكافي: ٦١/١ ح ٨، و٢٢٩ ح ٤، و٦٢٧ ح ٣ بإسناده عن داود بن فرقد عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٦٨ قطعة منه، و١٠١/٩٢ ح ٧٧، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٥/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٧٣/٣ ح ١٧٢.

بصائر الدرجات: ١٢٨ ح ٤ (باب ـ ٦ في علم الأئمّة عليهم السلام بما في السماوات)، عنه البحار: ٨٦/٩٢ ح ٢٠، تأويل الآيات الظاهرة: ٦١١ (سورة الرحمن) نقلاً عن الاحتجاج بإسناده إلى عبد الله بن جعفر الحميري قال: قال أبو عبد الله عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آور) روزی را که از هر امتی، گواهی را از خودشان بر آن‌ها برمی‌انگیزیم و تو را به عنوان گواه بر آنان می‌آوریم و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایهٔ هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است (۸۹) به درستی که خداوند به عدل و احسان و سرکشی به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر (انواع کارهای زشت) و ستم، نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید که متذکّر (و بیدار) شوید. (۹۰)

۵۵) - از یونس، به نقل از عدّه‌ای از اصحاب ما، روایت کرده، که گفته‌اند:

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! من اخبار آسمان و زمین را می‌دانم، همچنین اخبار آن‌چه را تاکنون انجام گرفته و یا انجام خواهد شد، همه را - همانند کف دستم - می‌دانم، سپس افزود: (البته) تمامی آن‌ها را با استفاده از کتاب خدا (قرآن) می‌دانم، همچنان که خداوند می‌فرماید: بیان هر چیزی در آن (کتاب) موجود است.

۵۶) - از منصور، به نقل از حمّاد لَحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) آن‌چه را که در آسمان‌ها و زمین است، می‌دانیم و آن‌چه را که در بهشت است و یا دوزخ و یا بین آن‌ها می‌باشد، همه را می‌دانیم.

راوی گوید: پس من به حالت شگفت زده به حضرت نگاه می‌کردم، سپس او - سه بار - فرمود: ای حمّاد! همه این‌ها در کتاب خداوند موجود می‌باشد؛ و بعد از آن، این آیه را: **«و روزی باشد که از هر امتی شاهدی از خودشان بر می‌انگیزیم و تو را بیاوریم تا بر آنان گواهی دهی و ما بر تو قرآن را نازل کردیم که آن بیانگر هر چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است»**، تلاوت نمود و فرمود: علم من از قرآن سرچشمه گرفته که در آن هر چیزی به طور واضح (برای اهلش) بیان شده است.

٢١١٣ / [٥٧] - عن عبد اللّه بن الوليد، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: قال اللّه لموسى عليه السلام: ﴿ وَكَتَبْنَا لَهُۥ فِى ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَىْءٍ ﴾[1] فعلمنا أنّه لم يكتب لموسى عليه السلام الشيء كلّه، وقال اللّه لعيسى عليه السلام: ﴿ لِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ ﴾[2]، وقال اللّه لمحمّد ـ عليه وآله السلام ـ: ﴿ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ تِبْيَٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ ﴾.[3]

٢١١٤ / [٥٨] - عن سعد، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَٰنِ ﴾، قال: يا سعد! ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ ﴾ وهو محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، ﴿ وَٱلْإِحْسَٰنِ ﴾ وهو عليّ عليه السلام، ﴿ وَإِيتَآيِٕ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ ﴾ وهو قرابتنا، أمر اللّه العباد بمودّتنا وإيتائنا، ونهاهم عن الفحشاء والمنكر، من بغى على أهل البيت ودعا إلى غيرنا.[4]

٢١١٥ / [٥٩] - عن إسماعيل الجريري، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: قول اللّه: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْىِ ﴾ ؟

قال: اقرأ كما أقول لك يا إسماعيل: «إنّ اللّه يأمر بالعدل والإحسان وإيتاء ذي القربى حقّه».

---

١). سورة الأعراف: ١٤٥/٧.

٢). سورة الزخرف: ٦٣/٤٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٩٢ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٥/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ٧٣/٣ ح ١٧٣.

بصائر الدرجات: ٢٢٧ ح ١ (باب ـ ٥ في أمير المؤمنين عليه السلام) بإسناده عن عبد اللّه بن الوليد قال: قال لي أبو عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٤٣٢/٣٥ ح ١٣، الاختصاص: ٢٥٨ (حديث في زيارة المؤمن للّه) بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وعن تفسير العيّاشي، البحار: ٢٠٧/٢ ح ١٠٠، ومستدرك الوسائل: ١٧ ٢٦٥ ح ٢١٢٩٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦٨/٢٣ ح ١٥، والبرهان: ٤٧٧/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٩/٣ ح ٢٠٣.

يأتي الحديث بعينه في الحديث ٦٢ من هذه السورة.

۵۷) - از عبد اللّه بن ولید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در مورد موسی علیه السلام فرموده است: **«و در الواح از هر موضوعی برای او نوشته‌ایم»** پس برای ما معلوم می‌شود که او تمام مسائل را به موسی علیه السلام نیاموخته است و خداوند به عیسی علیه السلام فرمود: **«برای آنکه برای شما بیان کنم برخی از آن‌چه را که در آن اختلاف دارید»**، ولی خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (ای محمد!) **«و تو را به عنوان گواه بر ایشان می‌آوریم، و ما کتاب (قرآن) را که بیان‌کنندهٔ هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم»**.

۵۸) - از سعد روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا خداوند به (رعایت) عدالت و نیکی کردن، فرمان می‌دهد»**، فرمود: ای سعد! خداوند دستور به «عدل» می‌دهد، (و منظور رعایت حقوق) حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد و (منظور از) «احسان»، علی علیه السلام است **«و آمدن نزد خویشاندان»** و آن همان خویشاوندی ما (با رسول خدا صلی الله علیه و آله) خواهد بود.

خداوند، بندگانش را مأمور به مودّت و محبت و رسیدگی به امور ما نموده است و آنان را از کارهای زشت و فحشا نهی نموده است، کسی که بر ما خانواده (اهل بیت رسالت) ستمی روا داشته باشد و (مردم را) دعوت به غیر ما کند، (ظالم خواهد بود).

۵۹) - از اسماعیل جریری روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (پیرامون) فرمایش خداوند متعال: **«همانا خداوند به رعایت عدالت و نیکی کردن و سرکِشی به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ظلم نهی می‌نماید»** (توضیحی بیان فرما).

فرمود ای اسماعیل! این طوری که من می‌خوانم، قرائت کن: **«همانا خداوند به رعایت عدالت و نیکی کردن و سرکشی به خویشاوندان، فرمان می‌دهد»**.

قلت: جعلت فداك! إنّا لا نقرأ هكذا في قراءة زيد، قال: ولكنّا نقرؤها هكذا في قراءة عليّ عليه السلام. قلت: فما يعني بِالْعَدْلِ؟

قال: شهادة أن لا إله إلّا اللّه، قلت: والإحسان؟ قال: شهادة أنّ محمّداً رسول اللّه.

قلت: فما يعني بإيتاء ذي القربى حقّه؟ قال: أداء إمام إلى إمام بعد إمام، ﴿وَ يَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَ ٱلْمُنكَرِ﴾، قال: ولاية فلان وفلان.(١)

٢١١٦ / [٦٠] - عن عمرو بن عثمان، قال:

خرج عليّ عليه السلام على أصحابه وهم يتذاكرون المروّة، فقال: أين أنتم؟ أنسيتم من كتاب اللّه وقد ذكر ذلك؟

قالوا: يا أمير المؤمنين! في أيّ موضع؟

قال: في قوله: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ ٱلْإِحْسَـٰنِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَ ٱلْمُنكَرِ﴾، فالعدل الإنصاف، والإحسان التفضّل.(٢)

٢١١٧ / [٦١] - عن عامر بن كثير ـ وكان داعية الحسين بن عليّ ـ عن موسى بن أبي الغدير، عن عطاء الهمداني، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ ٱلْإِحْسَـٰنِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾، قال: العدل شهادة أن لا إله إلّا اللّه، والإحسان ولاية أمير المؤمنين عليه السلام، ﴿وَ يَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ﴾ الأوّل، ﴿وَ ٱلْمُنكَرِ﴾ الثاني، ﴿وَ ٱلْبَغْىِ﴾، الثالث.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٢٤ ح ٨، والبرهان: ٤٧٧/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٩/٣ ح ٢٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤١٣/٧٤ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٧/٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٢٢٢/٨ ح ٩٣٠٨.

نهج البلاغة: ٥٠٩ كلام ٢٣١، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٥٨/١٩ كلام ٢٢٨، عنه البحار: ٢٩/٧٥ ح ٢١، و٣٥٧ ضمن ح ٧١، معاني الأخبار: ٢٥٧ ح ١ بإسناده عن عمرو بن عثمان التيمي القاضي قال: خرج أمير المؤمنين عليه السلام على أصحابه، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٤/١١ ح ١٥١٨٨، و٢٩١/١٦ ح ٢١٥٧٦، والبحار: ٣١٢/٧٦ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٤ ح ١٣ بتفاوت، ١٨٠/٣٦ ح ١٧٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٧/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٨٠/٣ ح ٢٠٥.

عرض کردم: فدایت گردم! ما این چنین در قرائت زید (نیافته و این طور که می‌فرمایی) قرائت نمی‌کنیم. فرمود: ولی ما (اهل بیت رسالت) این طور می‌خوانیم چون در قرائت امام علی عليه‌السلام چنین می‌باشد.

عرض کردم: در آیه مقصود از «عدل» چیست؟

فرمود: شهادت به این‌که خدایی غیر از خدای یکتا نیست.

عرض کردم: و معنای «احسان» چیست؟ فرمود: شهادت بر این‌که حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، رسول خدا می‌باشد. عرض کردم: پس معنای **«سرکِشی و دادن حق خویشاوندان»**، چگونه خواهد بود؟ فرمود: سپردن هر امام است، امامت را به امام دیگری که بعد از خودش می‌باشد، اما مقصود از: **«و از فحشا و منکر نهی می‌نماید»**، ولایت فلان و فلان خواهد بود.

۶۰) - از عمرو بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

روزی امام علی عليه‌السلام بر جمعی از یارانش وارد شد، در حالی که آنان مشغول گفتگو دربارهٔ موضوع مروّت (مردانگی و جوانمردی) بودند، پس حضرت به آنان فرمود: در کجا به سر می‌برید؟ چرا از کتاب (قرآن) خداوند غافل گشته‌اید در حالی که این مطلب در آن ذکر شده است؟ عرضه داشتند: ای امیرالمؤمنین! در کجای آن آمده است؟

فرمود: در فرمایش خداوند: **««همانا خداوند به رعایت عدالت و نیکی کردن و دادن حقّ خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از زشتی و بدی نهی می‌کند»**، پس «عدل»، همان انصاف و رعایت حقوق می‌باشد و «احسان»، بخشش و تفضّل دادن (بر دیگرى) است.

۶۱) - از عامر بن کثیر و او دعوت کننده به حسین بن علی (صاحب فخّ) بود، از موسی بن أبی الغدیر، از عطاء همدانی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا خداوند به رعایت عدالت و نیکی کردن و دادن حق خویشاوندان، فرمان می‌دهد»**، فرمود: «عدل»، شهادت دادن به این‌که خدایی غیر از خدای یکتا نیست، می‌باشد و «احسان»، قبول و شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین عليه‌السلام می‌باشد و **«از فحشا نهی می‌نماید»**، (نهی از ولایت) اولی است و **«منکر»**، دومی و **«ظلم و تجاوز»**، سومی خواهند بود.

٢١١٨ / [٦٢] - وفي رواية سعد الإسكاف، عنه عليه السلام، قال:

يا سعد! ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ وهو محمّد صلى الله عليه وآله، فمن أطاعه فقد عدل، ﴿وَٱلْإِحْسَـٰنِ﴾، عليّ عليه السلام فمن تولاّه فقد أحسن، والمحسن في الجنّة، ﴿وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾، فمن قرابتنا، أمر اللّه العباد بمودّتنا وإيتائنا، ونهاهم عن الفحشاء والمنكر، من بغى علينا أهل البيت ودعا إلى غيرنا.(١)

قوله تعالى: وَ أَوْفُواْ بِعَهْدِ ٱللَّهِ إِذَا عَـٰهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلْأَيْمَـٰنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ ٱللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَـٰثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَـٰنَكُمْ دَخَلَاۢ بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِىَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِۦ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَـٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَلَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيْمَـٰنَكُمْ دَخَلَاۢ بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٤ ح ١٤، و١٨٠/٣٦ ذيل ح ١٧٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٧٨/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٨٠/٣ ح ٢٠٦.

۶۲) - و در روایت سعد إسکاف آمده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: ای سعد! **«همانا خداوند به رعایت عدالت فرمان می‌دهد»** و منظور از آن، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، پس هر کسی که از او اطاعت کند، عدالت را رعایت نموده است و «احسان» ولایت امام علی علیه‌السلام است، پس هر کسی که امامت و ولایت او را بپذیرد، احسان کرده و احسان کننده در بهشت خواهد بود، **«و دادن حق خویشاوندان»** پس مربوط به خویشاوندی ما (با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌باشد، که خداوند بندگانش را دستور به مودّت و ادای حقّ ما (اهل بیت رسالت) داده است و بندگانش را نهی نموده که تخلّف و انکار حقّ ما کنند و نهی کرده است که بر ما ستم و تجاوزی انجام گیرد و این‌که غیر از ما را دعوت کنند و بخوانند.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که با خدا عهد و پیمان بستید، به عهد او وفا کنید و سوگندهای خود را بعد از محکم ساختن آن نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده‌اید، به یقین خداوند از آن‌چه که انجام می‌دهید، آگاه است! (۹۱) و همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشم‌های تابیدهٔ خود را، پس از استحکام، وامی تابید، در حالی که شما (سوگند و پیمان) خود را وسیلهٔ خیانت و فساد بین خود قرار می‌دهید بخاطر این‌که گروهی، جمعیّتشان از گروه دیگر بیشتر است (و زیادی دشمن را بهانه‌ای برای شکستن بیعت خود با پیامبر مطرح کردند)، خدا فقط شما را با این وسیله آزمایش می‌کند و به یقین که او در روز قیامت، آن‌چه را که در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می‌سازد! (۹۲) و اگر خدا می‌خواست، همهٔ شما را امت واحدی قرار می‌داد (و همه را به اجبار وادار به ایمان می‌کرد)، ولی خدا هر کسی را که بخواهد (و شایسته بداند به سبب اعمالش) گمراه می‌نماید و هر کسی که را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند و یقیناً شما از آن‌چه که انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد (۹۳) و سوگندهایتان را وسیلهٔ تقلّب و خیانت در میان خود قرار ندهید، تا مبادا ایمانتان بعد از ثابت‌گشتن متزلزل شود و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود! (۹۴)

٢١١٩ / [٦٣] - عن زيد بن الجهم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: لمّا سلّموا على عليّ عليه السلام بإمرة المؤمنين، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم للأوّل: قم فسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين.

فقال: أمن الله ومن رسوله؟ يا رسول الله!

فقال: نعم، من الله ومن رسوله، ثمّ قال لصاحبه: قم فسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين، فقال: أمن الله ومن رسوله؟

قال: نعم، من الله ومن رسوله، ثمّ قال: يا مقداد! قم فسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين.

قال: فلم يقل ما قال صاحباه، ثمّ قال: قم يا أبا ذرّ! فسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين، فقام وسلّم.

ثمّ قال: قم يا سلمان! وسلّم على عليّ بإمرة المؤمنين.

فقام وسلّم.

قال: حتّى إذا خرجا وهما يقولان: لا والله! لا نسلّم له ما قال أبداً، فأنزل الله تبارك وتعالى على نبيّه: ﴿ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلْأَيْمَـٰنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ ٱللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً ﴾ بقولكم: أمن الله ومن رسوله؟ ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَـٰثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَـٰنَكُمْ دَخَلَام بَيْنَكُمْ ﴾ أن تكون أئمّة هي أزكى من أئمّتكم.

قال: قلت: جعلت فداك! إنّما نقرؤها: ﴿ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِىَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ﴾ .

فقال: ويحك يا زيد! وما أربى أن تكون والله! أزكي من أئمّتكم، ﴿ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِۦ ﴾ يعني عليّاً عليه السلام، ﴿ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ * وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَـٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَلَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا

۶۳) - از زید بن جَهْم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که (مردم) بر علی علیه السلام به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به اولی فرمود: برخیز و بر علی به عنوان «امیر المؤمنین» سلام کن، اظهار داشت: ای رسول خدا! آیا (این برنامه و دستور) از طرف خداوند و رسولش می‌باشد؟ فرمود: بلی، از طرف خداوند و رسولش می‌باشد، سپس به صاحب و رفیقش فرمود: برخیز و بر علی به عنوان «امیر المؤمنین» سلام کن، او هم اظهار داشت: ای رسول خدا! آیا (این برنامه و دستور) از طرف خداوند و رسولش می‌باشد؟ فرمود: بلی، از طرف خداوند و رسولش می‌باشد، بعد از آن فرمود: ای مقداد! برخیز و بر علی به عنوان «امیر المؤمنین» سلام کن. پس مقداد برخاست و سلام کرد، بدون آنکه گفته‌هایی را که آن دو نفر گفتند، مطرح کند.

سپس فرمود: ای اباذر! برخیز و بر علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کن.

پس او هم برخاست و سلام کرد، بعد از آن فرمود: ای سلمان! برخیز و بر علی به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کن، پس او نیز برخاست و سلام کرد.

فرمود: تا در نهایت آن دو نفر از مجلس بیرون رفتند و با یک‌دیگر می‌گفتند: نه، به خدا سوگند! هرگز تسلیم کلام او نخواهیم شد و بر او سلام نمی‌کنیم، پس خداوند تبارک و تعالی این آیه **«و عهدهایتان را بعد از تأکید بر آن نقض نکنید، در حالی که خداوند را وکیل بر اعمال خود کرده‌اید * همانا خداوند به کارهای شما داناست و همانند آن زن که رشته‌ای را محکم بافته بود، بعد آن را از هم می‌گشود، نباشید، تا سوگندهای خود را وسیلهٔ فریب یک‌دیگر گردانید»** را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل نمود و منظور این است که پیشوایان حقیقی (علی و فرزندانش علیهم السلام)، پاک‌تر از پیشوایان شما هستند.

(راوی) گوید: عرض کردم: فدایت گردم! همانا ما این آیه را این چنین: **«أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ»**، قرائت می‌کنیم.

فرمود: ای زید، وای بر حال تو! **«أَرْبَىٰ»**، چیست؟ به خدا سوگند، آیا پیشوایان ایشان پاک‌تر از پیشوایان شما هستند؟! **«إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِ»**، خداوند همانا به وسیله (ولایت) علی علیه السلام شما را مورد آزمایش قرار می‌دهد، **«و برای این‌که در روز قیامت آنچه را که در آن اختلاف دارید، برای شما واضح گرداند و اگر خداوند می‌خواست شما را یک امّت قرار داده بود، ولی او هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید.**

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيْمَـٰنَكُمْ دَخَلَام بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعْدَ ثُبُوتِهَا ﴾.

بعد ما سلّمتم على عليّ بإمرة المؤمنين، ﴿وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾، يعني عليّاً عليه السلام، ﴿وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.

ثمّ قال لي: لمّا أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيد عليّ عليه السلام فأظهر ولايته، قالا جميعاً: والله! ما هذا من تلقاء الله، ولا هذا إلّا شيء أراد أن يشرّف به ابن عمّه.

فأنزل الله عليه: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ ٱلْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِٱلْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ ٱلْوَتِينَ * فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَـٰجِزِينَ * وَإِنَّهُۥ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ * وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ﴾ ـ يعني فلاناً وفلاناً ـ ﴿وَإِنَّهُۥ لَحَسْرَةٌ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ﴾ ـ يعني عليّاً عليه السلام ـ ﴿وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلْيَقِينِ﴾ ـ يعني عليّاً عليه السلام ـ ﴿فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ﴾.(١)(٢)

٢١٢٠ / [٦٤] ـ عن عبد الرحمن بن سالم الأشلّ(٣)، عنه عليه السلام، قال: ﴿كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَـٰثًا﴾، عائشة، هي نكثت أيمانها.(٤)

---

١). سورة الحاقّة: ٤٤/٦٩ ـ ٥٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٨٠/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٨٠/٣ ح ٢٠٧، و٤١٠/٥ ح ٥١، قطعة منه.

الأمالي للمفيد: ١٨ ح ٧(المجلس الثاني، مجلس يوم الأربعاء) بإسناده عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، عنه البحار: ٣٧ ٣٣٥ ح ٧٧، اليقين: ٢٨٥ (باب ـ ١٠٢) بإسناده عن زيد بن الجهم، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٣١١/٣٧ ح ٤٦، التحصين لابن طاووس: ٥٣٧ (باب ـ ٢ فيما نذكره من أمر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم).

٣). هو العطّار الكوفي، أخو عبد الحميد بن سالم، روى الباقر والصادق عليهما السلام، وله كتاب. راجع جامع الرواة: ٤٥٠/١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٨٦/٣٢ ح ٢٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٨١/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٨٣/٣ح ٢١١.

و از آن‌چه انجام داده‌اید، بازخواست می‌شوید * و سوگندهایتان را میان خود دستاویز نیرنگ‌های خود قرار ندهید، پس مبادا قدمی پس از استواری آن بلغزد».

منظور این است: بعد از آن‌که بر علی علیه‌السلام به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کردید، (روز قیامت باز خواست می‌شوید)، **«وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»** - و به سزای جلوگیری کردنتان از راه خداوند (یعنی از راهی که خداوند برای علی علیه‌السلام گشوده است)، به شما بدی سختی خواهد رسید و برای شما عذابی بزرگ می‌باشد -.

سپس حضرت به من فرمود: زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست علی علیه‌السلام را گرفت و (امامت و) ولایت او را آشکار گردانید، (آن دو نفر) گفتند: به خدا سوگند! این برنامه از طرف خدا نمی‌باشد و این چیزی نیست، مگر این‌که او خواسته است پسر عمویش را به شرافتی برساند، پس خداوند این آیات را بر پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل نمود: **«اگر (پیامبر) پاره‌ای از سخنان را به عنوان افترا، به ما نسبت می‌داد * دست راستش را قطع می‌کردیم * سپس رگ قلب او را قطع می‌کردیم * و هیچ یک از شما توان نداشتید که مانع برای او شوید * و به درستی که قرآن پندی برای تقوا جویان است * و ما می‌دانیم، در بین شما کسانی هستند که تکذیب می‌کنند»** ـ یعنی اوّلی و دوّمی ـ **«و قرآن برای کافران مایهٔ حسرت است** - یعنی امام علی علیه‌السلام - * **و به راستی که آن** - ولایت و امامت علی علیه‌السلام - **بر حق و یقین است پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح بگوی».**

۶۴) - از عبدالرحمان بن سالم اَشل روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: **«آن زن که رشته‌ای را محکم ریسندگی کرده بود، آن را از هم گشود و جدا جدا کرد»**، عایشه بود که عهد و قسم‌های خود را شکست (و با وصیّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جنگ کرد و نیز از ورود جنازه سبط آن حضرت به کنار قبرش - که حق ارثیه مادری او بود - جلوگیری کرد و دستور تیر اندازی به جنازه ایشان داد).

قوله تعالى: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾ إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا سُلْطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾

٢١٢١ / [٦٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ * إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ﴾، قال:

فقال: يا أبا محمّد! يسلّط ـ والله! ـ من المؤمنين على أبدانهم ولا يسلّط على أديانهم، قد سُلّط على أيّوب فشوّه خلقه ولم يسلّط على دينه.

وقوله: ﴿إِنَّمَا سُلْطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ﴾.

قال: الذين هم بالله مشركون، يسلّط على أبدانهم وعلى أديانهم.(١)

٢١٢٢ / [٦٦] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ﴾.

قلت: كيف أقول؟

قال: تقول: أستعيذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم.

وقال: إنّ الرجيم أخبث الشياطين.

قال: قلت له: لم يسمّى الرجيم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٦٣ ح ١٢١، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٣/٤ ح ٥.

الكافي: ٢٨٨/٨ ح ٤٣٣، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٦٧ (سورة النحل)، البحار: ٢٥٤/٦٣ ذيل ح ١٢١ أشار إليه، و٢٦٤/٦٣ ح ١٤٨، والبرهان: ٤٨٣/٤ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شرّ شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر (۹۸) به درستی که شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، تسلّطی نخواهد داشت (۹۹) تسلّط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و نیز آن‌هایی که نسبت به خداوند شرک می‌ورزند. (۱۰۰)

۶۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که دربارهٔ تفسیر این آیات شریفه: **«پس چون (خواستی) قرآن را قرائت نمایی، از شرّ شیطان رانده شده، به خداوند پناه ببر * به درستی که او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگار خود توکّل می‌نمایند، سلطنت و قدرتی ندارد * تنها سلطنت او بر کسانی است که ولایت او پذیرفته‌اند و نیز کسانی که به او (خداوند سبحان) شرک آورده‌اند»**، می‌فرمود: ای ابا محمد! به خدا سوگند! تسلط او بر تن و جسم مؤمنین است و بر دین آنان تسلّطی نخواهد داشت، همانا شیطان توانست بر ایّوب علیه السلام تسلّط یابد و بدن او را زشت و بیمار گرداند، ولی بر دین او تسلّطی نیافت.(۱) و دربارهٔ فرمایش دیگر خداوند: **«تنها سلطنت او بر کسانی است که ولایت او را پذیرفته‌اند و نیز کسانی که به او (خداوند سبحان) شرک آورده‌اند»**، فرمود: آن کسانی که به خداوند شرک می‌ورزند، شیطان، هم بر بدن و هم بر دین و اعتقادات ایشان، چیره شده و تسلّط می‌یابد.

۶۶) - از سماعه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«پس چون (خواستی) قرآن را قرائت نمایی، از شیطان رانده شده، به خداوند پناه ببر»**، عرض کردم: چگونه آن را بگوییم؟ فرمود: بگو: «أستعیذ باللّه السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم» - به خداوندی که شنوا و دانا است، پناه می‌برم از (شر) شیطان رانده شده -.

و حضرت افزود: «رجیم» خبیث‌ترین شیطان‌ها می‌باشد.

عرض کردم: چرا او «رجیم» نامیده شده است؟

---

۱). و ممکن است بر این‌که ابلیس بر بدن مؤمنان تسلّط یابد، ولی بر دین و اعتقادات ایشان هرگز امکان ندارد که تسلّط یابد، البته اگر اعتقاد از روی بصیرت حقیقی و معرفت باشد. مترجم.

قال: لأنّه يرجم، قلت: فانفلت منها بشيء؟

قال: لا. قلت: فكيف سمّي الرجيم ولم يرجم بعده؟

قال: يكون في العلم أنّه رجيم.(١)

٢١٢٣ / [٦٧] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن التعوّذ من الشيطان عند كلّ سورة نفتحها؟

قال: نعم، فتعوّذ بالله من الشيطان الرجيم، وذكر أنّ الرجيم أخبث الشياطين، فقلت: لم سمّي الرجيم؟

قال: لأنّه يرجم، فقلت: هل ينقلب [ينفلت] شيئاً إذا رجم؟

قال: لا ولكن يكون في العلم أنّه رجيم.(٢)

٢١٢٤ / [٦٨] - عن حمّاد بن عيسى، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَـٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَـٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشْرِكُونَ﴾ ؟

قال: ليس له أن يزيلهم عن الولاية، فأمّا الذنوب وأشباه ذلك فإنّه ينال منهم كما ينال من غيرهم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٦٣ ح ١٢٢، و٢١٥/٩٢ ح ١٥ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٨٥/٣ ح ٢٢٥، ومستدرك الوسائل: ٢٦٤/٤ ح ٤٦٥٥ قطعة منه.

تفسير القمّي: ٣٨٩/١ مرسلاً وبتفاوت، عنه البحار: ١٩٥/٦٣ ح ٤، و٢٣٤ ح ٧٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/٩٢ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ١٩٧/٦ ح ٧٧٢٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٤/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٨٥/٣ ح ٢٢٦، ومستدرك الوسائل: ٢٦٤/٤ ح ٤٦٥٦ قطعة منه.

علل الشرائع: ٥٢٦/٢ ح ١ (باب ـ ٣٠٦) بإسناده عن حمّاد، عن الحلبي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٢٤٢/٦٣ ح ٩٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٦٣ ح ١٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٤/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٨٦/٣ ح ٢٢٥.

تفسير القمّي: ٣٨٩/١ مرسلاً وبتفاوت، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٦٧ بإسناده عن حمّاد بن عيسى، يرفعه بإسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام.

فرمود: چون (به وسیله تیرهای شهاب سنگ) دور گردانده و مطرود گشته است. عرض کردم: پس آیا چیزی از او جدا و نابود شد؟

فرمود: نه. عرض کردم: پس چگونه «رجیم» گفته شده است با این‌که بعد از آن دور و جدای کامل نگشته است؟

فرمود: در علم (و اعتقاد) چنین است که او رانده شده و جدا می‌باشد (که هیچ توانی برای نفوذ در عرشیان و قدسیان ندارد).

۶۷) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ افتتاح ما با هر سوره‌ای از قرآن به وسیله پناه بردن به خداوند از (شرّ) شیطان، سؤال کردم؟

فرمود: بلی، پس به خداوند از (شرّ) شیطان رانده شده، پناه ببرید.

و حضرت افزود: «رجیم» خبیث‌ترین شیطان‌ها می‌باشد.

عرض کردم: چرا او «رجیم» نامیده شده است؟ فرمود: چون (به وسیله تیرهای شهاب سنگ) دور گردانده و مطرود گشته است.

عرض کردم: چیزی که رانده شده، آیا جدا و نابود می‌شود؟

فرمود: نه، ولی در علم (و اعتقاد) چنین است که او رانده شده و جدا می‌باشد.

۶۸) - از حمّاد بن عیسی، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«به درستی که او (شیطان) بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر خدا توکل می‌کنند، تسلّطی نخواهد داشت * تسلّط او تنها بر کسانی است که ولایت و دوستی اورا قبول دارند و به خدا شرک می‌آورند»**، سؤال کردم؟

فرمود: او نمی‌تواند ایشان را از ولایت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) زایل و دور گرداند و اما نسبت به دیگر گناهان و خلاف‌کاری‌ها، آن را مرتکب می‌شوند همچنان که (ممکن است) غیر خودشان نیز (فریب بخورند و) آن را مرتکب گردند.

قوله تعالى: ﴿قُلْ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلْحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾﴾

٢١٢٥ / [٦٩] - عن محمّد بن عذافر [عرامة] الصيرفي، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ اللّه تبارك وتعالى خلق روح القدس، فلم يخلق خلقاً أقرب إلى اللّه منها وليست بأكرم خلقه عليه، فإذا أراد أمراً ألقاه إليها فألقاه إلى النجوم فجرت به.[1]

قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِى ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰذِبُونَ ﴿١٠٥﴾ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ إِيمَـٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنُّۢ بِٱلْإِيمَـٰنِ وَلَـٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾﴾

٢١٢٦ / [٧٠] - عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام:

أنّه ذكر رجلاً كذّاباً، ثمّ قال: قال اللّه (تعالى): ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِى ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٢٥ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٥/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٨٧/٣ ح ٢٢٨، و٤٠٧/٤ ح ٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/٧٢ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٥/٤ ح ١، ونور الثقلين: ٨٧/٣ ح ٢٣٢، ومستدرك الوسائل: ٨٥/٩ ح ١٠٢٨٦.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگـو (آیـات قـرآن را) روح القـدس از جانب پروردگارت ـ بر حق و حقانیت ـ نازل نموده تا آن افرادی راکـه ایـمان آورده‌اند ثابت (عقیده و راسخ) بدارد و برای دیگـر مسـلمان‌ها هـدایت‌گـر و بشارت دهنده خواهد بود. (۱۰۲

۶۹) - از محمد بن عذافر صیرفی، به نقل از کسی که نامش را گفته، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی روح القُدس را آفرید پس هیچ آفریده‌ای در پیشگاه خداوند، مقرّب‌تر از او نبود و نیز موجودی گرامی‌تر از او نزد وی نبود، پس هرگاه که وی امری را اراده نماید، به او اِلقاء می‌کند، پس او نیز آن را تحویل به نجوم[1] می‌دهد و آنان طبق آن حرکت می‌کنند.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی دروغ و افترا می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند (آری،) و دروغگویان واقعی آن‌ها هستند (۱۰۵) کسی که بعد از ایـمان آوردن کافر شود ـ بجز آن کسی که تحت فشار قرار گرفته، در حالی که قلبش آرام و با ایمان است ـ ولی، آن‌هایی که سینهٔ خود را برای پذیرش کفر گشـوده‌انـد، غضب خدا بر آن‌ها خواهد بود و عذاب عظیمی در انتظارشان می‌باشد. (۱۰٦)

۷۰) - از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام مرد دروغ‌گویی (و تهمت‌زن معروفی) را نام برد، سپس فرمود: خداوند فرموده: **«به تحقیق آن‌هایی که ایمان نمی‌آورند، دروغ می‌گویند»**.

---

۱). به احتمال قوی منظور از «نجوم»، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند؛ زیرا که جبرئیل علیه‌السلام مستقیماً و آشکارا بر پیامبران علیهم‌السلام نازل می‌شده، اما نزول او بر اهل بیت رسالت علیهم‌السلام به طور غیر مستقیم می‌باشد که به آن اِلقاء و اِلهام گفته می‌شود. مترجم.

٢١٢٧ / [٧١] - عن محمّد بن مروان، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: ما منع ميثم ـ رحمه اللّه ـ من التقيّة؟ فواللّه لقد علم أنّ هذه الآية نزلت في عمّار وأصحابه: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَٰنِ﴾.(١)

٢١٢٨ / [٧٢] - عن مَعمَر بن يحيى بن سالم، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنّ أهل الكوفة يروون عن عليّ عليه السلام أنّه قال: ستدعون إلى سبّي والبراءة منّي، فإن دعيتم إلى سبّي فسبّوني، وإن دعيتم إلى البراءة منّي فلا تتبرّءوا منّي، فإنّي على دين محمّد ـ عليه الصلاة والسلام ـ.

فقال أبو جعفر عليه السلام: ما أكثر ما يكذبون على عليّ عليه السلام، إنّما قال: إنّكم ستدعون إلى سبّي والبراءة منّي، فإن دعيتم إلى سبّي فسبّوني وإن دعيتم إلى البراءة منّي فإنّي على دين محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، ولم يقل فلا تتبرّءوا منّي، قال: قلت: جعلت فداك! فإن أراد الرجل يمضي على القتل ولا يتبرّأ؟

فقال: لا، واللّه! إلّا على الذي مضى عليه عمّار، إنّ اللّه يقول: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَٰنِ﴾.

قال: ثمّ كسع هذا الحديث بواحد والتقيّة في كلّ ضرورة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٤٢ ح ٨، و٤٠٧/٧٥ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٢٣٠/١٦ ح ٢١٤٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٧/٤ ح ٥.

الكافي: ٢٢٠/٢ ح ١٥، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٦/١٦ ح ٢١٤٢٤، والبحار: ٩١/١٩ ح ٤٧، و١٣٩/٤٢ ح ٢١، و٤٣٢/٧٥ ح ٩٥، والبرهان: ٤٨٦/٤ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٢/٣٩ ح ٢١، و٤٠٨/٧٥ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٧/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٨٧/٣ ح ٢٣٣.

قرب الإسناد: ٨ (الجزء الأوّل) بإسناده عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٣٩٣/٧٥ ح ٢، الكافي: ٢١٩/٢ ح ١٠ بإسناده عن مسعدة بن صدقة قال: قيل لأبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٥/١٦ ح ٢١٤٢٣، والبحار: ٣١٦/٣٩ ح ١٤، و٤٣٠/٧٥ ح ٩٠.

۷۱) - از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: چه چیزی مانع میثم تمّار ـ که رحمت خدا بر او باد ـ نسبت به انجام تقیه شد؟ پس به خدا سوگند! او می‌دانست که این آیه دربارهٔ عمار و اصحاب (و دوستان) او نازل گشته است: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**.

۷۲) - از معمر بن یحیی بن سالم (بسام) روایت کرده است، که گفت:

خدمت امام باقر عليه السلام عرضه داشتم: اهل کوفه روایت می‌کنند بر این‌که امام علی عليه السلام فرمود: به زودی بر ناسزاگویی و بیزاری از من، دعوت خواهید شد، پس اگر بر ناسزاگویی من مجبور شدید، مرا ناسزا بگویید و اگر بر بیزاری از من مجبور گشتید، آن را انجام ندهید پس همانا من بر دین و آیین حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم می‌باشم.

پس امام باقر عليه السلام فرمود: چه بسیار بر امام علی عليه السلام نسبت دروغ می‌دهند، به درستی که او فرمود: همانا به زودی بر ناسزاگویی به من و بر بیزاری از من، دعوت و مجبور خواهید شد، پس اگر فقط بر ناسزاگویی من مجبور شدید، مرا ناسزا بگویید ولی اگر بر بیزاری از من مجبور گشتید، به راستی که من بر دین حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم هستم و نفرمود: از من برائت و بیزاری نجوئید.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت گردم! اگر کسی خواست کشته شود و بیزاری نجوید، تکلیفش چیست؟

فرمود: نه، به خدا سوگند! مگر بر همان روش عمار باشد؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**.

راوی گوید: سپس حضرت این حدیث را به حدیث دیگری پیوند داد و فرمود: تقیه در هر جریان ضروری و حالت اضطرار جاری می‌باشد.

٢١٢٩ / [٧٣] - عن أبي بكر، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: وما الحروريّة؟ إنّا قد كنّا وهم منّا بعيد، فهم اليوم في دورنا، أرأيت إن أخذونا بالأيمان؟

قال: فرخّص لي في الحلف لهم بالعتاق والطلاق، فقال بعضنا: مدّ الرقاب أحبّ إليك أم البراءة من عليّ عليه السلام؟

فقال: الرخصة أحبّ إليّ، أما سمعت قول الله في عمّار: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَـٰنِ﴾؟[1]

٢١٣٠ / [٧٤] - عن عمرو بن مروان، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رفعت عن أمّتي أربعة خصال: ما أخطئوا وما نسوا وما أكرهوا عليه وما لم يطيقوا، وذلك في كتاب الله: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَـٰنِ﴾، مختصر.[2]

٢١٣١ / [٧٥] - عن عبد الله بن عجلان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته فقلت له: إنّ الضحّاك قد ظهر بالكوفة ويوشك أن ندعى إلى البراءة من عليّ عليه السلام، فكيف نصنع؟

قال: فابرأ منه، قال: قلت له: أيّ شيء أحبّ إليك؟

قال: أن يمضون على ما مضى عليه عمّار بن ياسر، أخذ بمكّة فقالوا له: ابرأ من رسول الله صلى الله عليه وآله، فبرأ منه، فأنزل الله عذره: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَـٰنِ﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/٧٥ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٨٨/٣ ح ٢٣٣، ومستدرك الوسائل: ٤٧/١٦ ح ١٩٠٩٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/٧٥ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٥١/١٦ ح ١٩١١٤.

الكافي: ٣٣٥/٢ ح ١. وتقدّم الحديث مع تخريجاته في الحديث ٥٣٥ من سورة «البقرة».

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/٧٥ ح ٥١، ووسائل الشيعة: ٢٣٠/١٦ ح ٢١٤٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٨/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٨٨/٣ ح ٢٣٤.

۷۳) - از ابو بکر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: و طایفه حروریه (خوارج نهروان) چه کسانی هستند؟ پیش از این به هم سخت می‌گرفتیم و آنان را از خودمان دور می‌کردیم، ولی امروزه آن‌ها در خانه‌های ما رفت و آمد دارند، بفرمائید اگر آن‌ها ما را سوگند دادند و مجبور بر برائت و بیزاری کردند، چه کنیم؟

راوی گوید: پس حضرت به من اجازه داد که بر آزاد شدن غلام (بَرده) و طلاق (همسر)، سوگند بخورم، پس یکی از ما (خطاب به حضرت) گفت: گردن نهادن زیر تیغ و شمشیر را بیشتر دوست داری و یا برائت و بیزاری از علی علیه‌السلام را؟

حضرت فرمود: رخصت (و نجات) را دوست دارم، مگر فرمایش خداوند را دربارهٔ عمار نشنیده‌ای که فرموده است: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**؟

۷۴) - از عمرو بن مروان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: از امّت من (عقوبت برای) چهار خصلت برداشته شده است: هر جایی که خطا کنند، هر جایی که فراموش کنند، هر جایی که مجبور و وادار شوند و هر عمل و برنامه‌ای را که توان انجام آن را نداشته باشند؛ و این همان است که در کتاب خداوند مذکور می‌باشد: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**، حدیث مختصر می‌باشد.

۷۵) - از عبدالله بن عَجلان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: ضحّاک در کوفه ظاهر و مسلّط گشته و نزدیک است که ما را بر بیزاری از امام علی علیه‌السلام دعوت و مجبور کنند، پس چه کنیم؟

فرمود: از او بیزاری و برائت بجوئید. عرض کردم: از نظر شما کدام محبوب‌تر است؟

فرمود: این‌که در مورد امام علی علیه‌السلام، طبق روش عمّار فرزند یاسر، بروند که در مکّه او را گرفتند و به او گفتند: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیزاری بجوی پس او هم بیزاری جُست و خداوند هم عذر او را پذیرفت و این چنین آیه‌ای را نازل کرد: **«مگر کسی که مجبور شود، در حالی که قلب او بر ایمان محکم و ثابت باشد»**.

قوله تعالى: ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَـٰرِهِمْ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَـٰفِلُونَ ﴾ ﴿١٠٨﴾

٢١٣٢ / [٧٦] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يدعو أصحابه، فمن أراد به خيراً سمع وعرف ما يدعوه إليه، ومن أراد به شرّاً طبع على قلبه، فلا يسمع ولا يعقل، وهو قوله: ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَـٰرِهِمْ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَـٰفِلُونَ ﴾.(١)

قوله تعالى: ﴿ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴾ ﴿١١٢﴾

٢١٣٣ / [٧٧] - عن حفص بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ قوماً كان في بني إسرائيل يؤتى لهم من طعامهم حتّى جعلوا منه تماثيل بمدن [مدرة] كانت في بلادهم يستنجون بها، فلم يزل الله بهم حتّى اضطرّوا إلى التماثيل يتّبعونها ويأكلونها، وهو قول الله: ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٥ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٨/٤ ح ١١.

تفسير القمّي: ٣٠٣/٢ بإسناده عن وهب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٣٩/٢ ح ٦٠، و٧١/٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٨٠ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٣٨٦/٢٤ ح ٣٠٨٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٤٨٩/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٩١/٣ ح ٢٤٧.

الكافي: ٢٩١/٦ ح ٣ بإسناده عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام -إلى قوله: صبيّ يمصّها -، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٤/٢٤ ح ٣٠٧٣٢.

فرمايش خداوند متعال: آن‌ها كسانى هستند كه (بر اثر فزونى گناه،) خدا بر قلب‌ها وگوش و چشمانشان مُهر نهاده است و غافلان واقعى همان‌ها هستند. (۱۰۸)

۷۶) - از اسحاق بن عمّار روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود: همانا رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم اصحاب خود را دعوت مى‌نمود، پس هر كدام كه اهل خير و سعادت بود، دعوت حضرت را مى‌شنيد و با معرفت مى‌پذيرفت و هر كسى كه اهل شرّ و شقاوت بود، دعوت حضرت را نمى‌شنيد و آن را تعقّل نمى‌كرد؛ و اين همان فرمايش خداوند است كه فرموده: **«كسانى كه خداوند بر دل‌ها، گوش و چشمان آن‌ها مُهر زده است و همانا كه آن‌ها خبر ندارند».**

فرمايش خداوند متعال: و خداوند (براى آنان كه كفران نعمت مى‌كنند،) مثلى زده است: منطقهٔ آبادى كه امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزيش به صورت فراوان از هر جا مى‌رسيد، پس آنان نعمت‌هاى خدا را ناسپاسى كردند و خداوند به خاطر اعمالى كه انجام مى‌دادند، لباس گرسنگى و ترس را بر اندامشان پوشانيد! (۱۱۲)

۷۷) - از حفص بن سالم روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: همانا طايفه‌اى از بنى اسرائيل بودند كه چون طعام و خوراك‌شان فراهم مى‌شد، (مقدارى) از آن‌ها را به شكل مجسمه‌هايى كه در شهرها بود، درست مى‌كردند و به وسيله آن‌ها استنجا و تطهير مى‌كردند.

پس خداوند متعال آن‌ها را مورد خشم و غضب قرار داد، به طورى كه ناچار شدند و به دنبال آن مجسّمه‌ها رفته و آن را تميز مى‌كردند و مى‌خوردند؛ و اين همان فرمايش خداوند است كه فرموده: **«و خداوند قريه‌اى را مثال مى‌زند كه امنيت و آرامش داشت، روزىِ مردمش به فراوانى از هر جا مى‌رسيد، پس آنان نعمت خداوند را كفران كردند و خدا به كيفر اعمال‌شان، به گرسنگى و وحشت مبتلايشان گردانيد».**

٢١٣٤ / [٧٨] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان أبي يكره أن يمسح يده بالمنديل وفيه شيء من الطعام تعظيماً له، إلّا أن يمصّها أو يكون إلى جانبه صبيّ فيمصّها له، قال: وإنّي أجد اليسير يقع من الخوان فأتفقّده [فآخذه]، فيضحك الخادم، ثمّ قال: إنّ أهل قرية ممّن كان قبلكم كان الله قد أوسع عليهم حتّى طغوا، فقال بعضهم لبعض: لو عمدنا إلى شيء من هذا النقيّ فجعلناه نستنجي به كان ألين علينا من الحجارة.

قال: فلمّا فعلوا ذلك بعث الله على أرضهم دوابّاً أصغر من الجراد، فلم يدع لهم شيئاً خلقه الله يقدر عليه إلّا أكله من شجر أو غيره، فبلغ بهم الجهد إلى أن أقبلوا على الذي كانوا يستنجون به فأكلوه، وهي القرية التي قال الله: ﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً ﴾ -إلى قوله: - ﴿ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴾.[1]

قوله تعالى: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٥﴾

٢١٣٥ / [٧٩] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: محرم اضطرّ إلى الصيد وإلى ميتة، من أيّهما يأكل؟

قال: يأكل من الصيد.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٥/٦٦ ذيل ح ٦ أشار إليه، و ٢٠٧/٨٠ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٣٨٦/٢٤ ح ٣٠٨٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٠/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٩١/٣ ح ٢٤٨، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٦ ح ١٩٨٤٥، و ٢٩١ ح ١٩٩٢٢ قطعتان منه.

الكافي: ٢٩١/٦ ح ٣ باختصار، ونحوه المحاسن: ٤٢٩/٢ ح ٢٤٥ (باب - ٣٣ التمندل لوضوء الصلاة والطعام)، و ٤٤٣ ح ٣١٧ (باب - ٤٢ لعق الأصابع)، ودعائم الإسلام: ١٢٠/٢ ح ٤٠٦، ووسائل الشيعة: ٣٤٤/٢٤ ح ٣٠٧٣٢، والبحار: ٤٠٥/٦٦ ح ٦.

۷۸) - از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم دوست نمی‌داشت دست خود را که آغشته به خوراک و خورشت شده بود، با حوله و دستمال پاک کند، بلکه برای احترام به خوراک (و نعمت خداوند، انگشتان) دست خود را می‌مکید و یا اگر بچه‌ای که در کنارش بود، انگشتان او را می‌مکید و می‌فرمود: و من اندکی غذا می‌بینم که در کنار سفره و ظرف، ریخته شده، آن را جستجو می‌کنم تا بردارم و بخورم ولی (اطرافیان و) پیش‌خدمت که متوجّه حرکت من می‌شوند، می‌خندند. سپس افزود: پیش از شما، اهالی قریه‌ای بودند که خداوند بر ایشان نعمت فراوانی داد تا این‌که طغیان و ناسپاسی کرده و کفر ورزیدند تا جایی که بعضی به دیگری می‌گفت: اگر این خمیر و نان‌ها را برای استنجا و طهارت استفاده کنیم بهتر، ملایم و نرم‌تر - از سنگ - می‌باشد و دیگر بدن ما آزرده، کثیف و ناراحت نمی‌شود.[1]

پس چون دست به این کار ناشایست زدند، خداوند موجوداتی کوچک‌تر از ملخ را فرستاد که تمام اشیاء آن‌ها را از درخت و غیره خوردند و نابود کردند و آن‌ها به جایی رسیدند که بسیار در انبوه مشکلات قرار گرفتند و به ناچار به همان خمیرها و نان‌های کثیف و نجس روی می‌آوردند و آن را می‌خوردند؛ و این قریه همان قریه‌ای است که خداوند فرموده: **«و خداوند قریه‌ای را مثال می‌زند که امنیت و آرامش داشت، - تا پایان - به کیفر اعمال‌شان که انجام داده‌اند».**

فرمایش خداوند متعال: همانا خداوند، مردار و خون وگوشت خوک و آن‌چه را که با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما حرام‌کرده وکسانی‌که ناچار شوند، در حالی که تجاوز از حدّ ننمایند، خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۱۵)

۷۹) - از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: شخصی در حال احرام (حجّ) می‌باشد و ناچار است که یا گوشت شکار بخورد و یا گوشت مردار، از کدام یک بخورد؟ فرمود: از گوشت شکار بخورد.

---

۱). چون آنان به وسیله سنگ و مشابه آن خود را استنجا و تطهیر می‌کردند و سنگ‌ها زِبر، تیز و خشِن بود و آنان را آزار می‌داد، لذا آسایش طلبان سطحی‌نگر چنان گفتند و چنان کردند و دیگران هم بدون تحقیق و بررسی نسبت به درست بودن این کار، از آن‌ها پیروی نمودند. مترجم.

قلت: أليس قد أحل اللّه الميتة لمن اضطرّ إليها؟

قال: بلى، ولكن ألا ترى أنّه يأكل من ماله؟ يأكل الصيد وعليه فداء.(١)

قوله تعالى: إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾

٢١٣٦ / [٨٠] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام عن قوله: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا﴾، قال (عليه السلام): شيء فضّل اللّه به.(٢)

٢١٣٧ / [٨١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا﴾، سمّاه اللّه أمّة.(٣)

٢١٣٨ / [٨٢] - يونس بن ظبيان(٤)، عنه عليه السلام: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا﴾، أمّة واحدة.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١٥٢ ح ٢٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤/٤٩٠ ح ١.
الكافي: ٤/٣٨٣ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٥/٣٦٨ ح ١٩٦، عنه وسائل الشيعة: ١٣/٨٤ ح ١٧٢٩٥، و٨٦ ح ١٧٣٠١، والبرهان: ٤/٤٩٠ ح ٢، ونحوه علل الشرائع: ٢/٤٤٥ ح ٣ (باب - ١٩٥) بإسناده عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٩٩/١٥٢ ح ٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٤/٤٩٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣/٩٣ ح ٢٥٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/٤٩٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٣/٩٣ ح ٢٥٥.

٤). هو من أصحاب أبي عبد اللّه عليه السلام وروى عنه. راجع جامع الرواة: ٢/٣٥٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القران: ٤/٤٩٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٣/٩٣ ح ٢٥٦.

عرض کردم: مگر خداوند گوشت مردار را برای کسی که مضطر و ناچار باشد، حلال نکرده است؟

فرمود: بلی، ولی آیا توجّه نداری که او از اموال خودش می‌خورد؟ پس باید گوشت شکار بخورد و یک قربانی هم - به عنوان فدیه و کفاره - بدهد.

فرمایش خداوند متعال: به درستی‌که ابراهیم (به تنهایی) امّتی بود مطیع و فرمان‌بر خدا، خالی از هرگونه انحراف و (در هیچ حالت و جریانی) او از مشرکان نبود. (۱۲۰)

۸۰) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا ابراهیم امّت مطیع خداوند و خالی از انحراف بود»**، فرموده‌اند: این نکته‌ای است که خداوند او را به وسیله آن فضیلت و برتری داد.

۸۱) از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا ابراهیم امّت مطیع خداوند و خالی از انحراف بود»**، فرمود: خداوند او را به عنوان امّت (واحده) خوانده است.

۸۲) - از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (تبارک و تعالی): **«همانا ابراهیم امّت مطیع خداوند بود»**، فرمود: او (خودش به تنهایی همچون) امّت واحده بود.

٢١٣٩ / [٨٣] - عن سماعة بن مهران، قال:

سمعت عبداً صالحاً عليه السلام يقول: لقد كانت الدنيا وما كان فيها إلّا واحد يعبد الله، ولو كان معه غيره إذاً لأضافه إليه حيث يقول: ﴿إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾، فصبر بذلك ما شاء الله، ثمّ إنّ الله تبارك وتعالى آنسه بإسماعيل وإسحاق، فصاروا ثلاثة.[١]

قوله تعالى: وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِۦ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّٰبِرِينَ ﴿١٢٦﴾

٢١٤٠ / [٨٤] - عن الحسين بن حمزة، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لمّا رأى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما صنع بحمزة بن عبد المطّلب، قال: اللّهمّ لك الحمد وإليك المشتكى، وأنت المستعان على ما أرى، ثمّ قال: لئن ظفرت لأمثّلنّ ولأمثّلنّ.

قال: فأنزل الله: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِۦ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّٰبِرِينَ﴾، قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أصبر أصبر.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/١٢ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٢/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ٩٣/٣ ح ٢٥٧، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩٨ (الفصل الأوّل في علّة تسميته وفضائله).

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٣/٢٠ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٩٦/٣ ح ٢٦٩.

۸۳) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از بنده‌ای صالح (امام کاظم) علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! زمانی بود که در این دنیا جز یک نفر خداوند را نمی‌پرستید و اگر کسی دیگر هم می‌بود، خدای عزّ و جلّ او را هم به وی اضافه می‌کرد، در آن‌جایی که می‌فرماید: **«به درستی که ابراهیم امّتی بود که با روش مستقیم از خداوند اطاعت می‌کرد و از مشرکین نبود»**، او در این مسیر تا جایی که خداوند خواست صبر کرد، سپس خداوند تبارک و تعالی اسماعیل و اسحاق را انیس و مونس او گردانید و سه نفر شدند.

فرمایش خداوند متعال: و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدّی شده کیفر دهید و اگر شکیبایی کنید، همانا این کار برای شکیبایان بهتر است. (۱۲٦)

۸۴) - از حسین بن حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوجّه شد که با (عمویش) حمزه فرزند عبدالمطلب چه کاری انجام داده‌اند، اظهار داشت: **«خداوندا! سپاس و شکر مخصوص تو می‌باشد، از این جریان به تو شکایت می‌کنم و نسبت به آن‌چه که می‌بینم از تو استمداد و درخواست کمک می‌کنم»**؛ و سپس دو بار فرمود: اگر پیروز و مسلّط شدم، آن‌ها را حتماً مُثْله و قطعه قطعه خواهم کرد، به همین خاطر خداوند این آیه: **«و اگر شما را عقاب و شکنجه کردند، شما نیز به همان شیوه و مقداری که شکنجه شده‌اید، عقاب کنید و اگر صبر کنید، برای شما صبرکنندگان بهتر خواهد بود»** را نازل نمود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو بار فرمود: صبر و شکیبایی را پیشه خود می‌گردانم.

سورة المباركة

[١٧]

﴿ الإسراء ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ



٢١٤١ / [١] - عن الحسين بن عليّ بن أبي حمزة الثمالي، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من قرأ سورة بني إسرائيل في كلّ ليلة جمعة لم يمت حتّى يدرك القائم عليه السلام، ويكون من أصحابه.(١)

* * * * *

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٤٩٦/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/٦ ح ٦٥٤٢.

ثواب الأعمال: ١٠٧، عنه وسائل الشيعة: ٤١٠/٧ ح ٩٧١٨، والبحار: ٢٨١/٩٢ ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/٦ ح ٦٥٤٢، والبرهان: ٤٩٦/٤ ح ١، المصباح للكفعمي: ٤٤١ (الفصل التاسع والثلاثون)، عنه البحار: ٣١٠/٨٩.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - از حسن بن علی بن ابی حمزه، به نقل از حسین بن ابی‌العلاء روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کسی که سورهٔ «بنی اسرائیل» (إسراء) را در هر شب جمعه بخواند، نمی‌میرد، مگر آن‌که امام زمان، حضرت قائم آل محمد علیهم‌السلام را درک کند و از اصحاب و یاران او قرار گیرد.



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِىٓ أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِۦ لَيْلاً مِّنَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ إِلَى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَا ٱلَّذِى بَـٰرَكْنَا حَوْلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنْ ءَايَـٰتِنَآ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿ ١ ﴾

٢١٤٢ / [٢] - عن هشام بن الحكم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ سُبْحَـٰنَ ﴾ ؟

فقال: أنفة لله.

وفي رواية أخرى عن هشام، عنه: مثله.(١)

٢١٤٣ / [٣] - عن عبد الله بن عطاء، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ جبرئيل عليه السلام أتى بالبراق إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وكان أصغر من البغل وأكبر من الحمار، مضطرب الأذنين، عيناه في حوافره، خطوته مدّ البصر.(٢)

٢١٤٤ / [٤] - - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا أسري بالنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أتي بالبراق، ومعها جبرئيل وميكائيل وإسرافيل،

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٠٦/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ٩٧/٣ ح ٣.

الكافي: ١١٨/١ ح ١٠، و٣٢٩/٣ ضمن ح ٥، التوحيد: ٣١٢ ح ٢، معاني الأخبار: ٩ ح ١، البحار: ٣٨٠/٨٤ ضمن ح ٣٥ عن العلل لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام، ونحوه مستدرك الوسائل: ٤٤٢/٤ ح ٥١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٨ ذيل ح ٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥١٩/٤ ح ١٥.

الكافي: ٣٧٦/٨ ح ٥٦٧ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣١١/١٨ ح ٢٠، الخرائج والجرائح: ٨٤/١ (فصل من روايات الخاصّة)، عنه البحار: ٣٧٨/١٨ ح ٨٤.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی ـ که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم ـ گردش داد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم، به درستی که او شنوا و بیناست. (۱)

۲) - از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در معنا و تفسیر فرمایش خداوند متعال): «**سُبْحَٰنَ**»، سؤال کردم؟

فرمود: به معنای «أنفَة اللّه» است (یعنی زیر بار هیچ‌گونه ننگ و عاری نرفتن).

و در روایتی دیگر از هشام (همچنین) از آن حضرت علیه‌السلام، مانند آن روایت شده است.

۳) - از عبداللّه بن عطا روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا جبرئیل علیه‌السلام، بُراقی را - که از قاطر کوچک‌تر و از الاغ بزرگ‌تر بود - برای پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد که گوش‌هایش کوتاه و بلند و چشم‌هایش روی پاهایش قرار داشت و گام‌هایش به گستردگی دید چشمانش بود (و چون به کوهی می‌رسید دستهایش کوتاه و پاهایش بلند می‌گشت، و چون سرازیر می‌شد دست‌هایش بلند و پاهایش کوتاه می‌گردید، یال و پرهای بلندی داشت که به طرف راستش ریخته بود و از پشت سر خود نیز دو بال داشت).

۴) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شبانه به آسمان عروج نمود، براق را برای ایشان آوردند و جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، حضرت را

قال: فأمسك له واحد بالركاب، وأمسك الآخر باللجام، وسوّى عليه الآخر ثيابه، فلمّا ركبها تضعضعت، فلطمها جبرئيل عليه السلام وقال لها: قَرّي يا براق! فما ركبك أحد قبله مثله، ولا يركبك أحد بعده مثله إلّا أنّه تضعضعت عليه.(١)

٢١٤٥ / [٥] - وفي رواية أخرى عن هشام، عنه عليه السلام:

لمّا أسري برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حضرت الصلاة، فأذّن جبرئيل عليه السلام وأقام للصلاة، فقال: يا محمّد! تقدّم، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: تقدّم يا جبرئيل! فقال له: إنّا لا نتقدّم الآدميّين منذ أمرنا بالسجود لآدم عليه السلام.(٢)

٢١٤٦ / [٦] - عن هارون بن خارجة، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

يا هارون! كم بين منزلك وبين المسجد الأعظم؟

فقلت: قريب، قال: يكون ميلاً؟

فقلت: لكنّه أقرب، فقال: فما تشهد الصلاة كلّها فيه؟

فقلت: لا، والله! جعلت فداك! ربما شُغلت.

فقال لي: أما إنّي لو كنت بحضرته ما فاتتني فيه صلاة.

قال: ثمّ قال ـ هكذا بيده ـ: ما من ملك مقرّب ولا نبيّ مرسل ولا عبد صالح إلّا وقد صلّى في مسجد كوفان حتّى محمّد ـ عليه [وآله] الصلاة والسلام ـ ليلة أسري به، مرّ به جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمّد! هذا مسجد كوفان، فقال صلى الله عليه وآله وسلم: استأذن لي حتّى أصلّي فيه ركعتين، فاستأذن له فهبط به وصلّى فيه ركعتين.

ثمّ قال: أما علمت أنّ عن يمينه روضة من رياض الجنّة، وعن يساره روضة من رياض الجنّة؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥١٩/٤ ح ١٦، ونور الثقلين: ١٠٠/٣ ح ١٤.

تفسير القمّي: ٣/٢ (معراج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) بتفصيل، عنه البحار: ٣١٩/١٨ ح ٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/١٨ ح ١٠٨، والبرهان في تفسير القران: ٥١٩/٤ ح ١٧.

علل الشرائع: ٨/١ ح ٤ (باب ـ ٧)، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٩/٥ ح ٧٠٢٩، والبحار: ٣٣٨/٢٦ ح ٣، و ١٦٨/٨٤ ح ٧١.

همراهی می‌کردند و یکی از ایشان رکاب را و دیگری افسار آن را نگاه می‌داشت و یکی هم جُل و پوشش آن را مرتّب می‌کرد و چون (رسول خدا ﷺ) خواست سوار شود، بُراق چموشی کرد پس جبرئیل علیه السلام سیلی بر آن زد و گفت: ای بُراق! آرام باش، کسی همانند او تا کنون بر تو سوار نشده و بعد از این هم سوار نخواهد شد پس براق در برابر حضرت آرام گرفت.

۵) - از هشام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ شبانه به معراج رفت و موقع نماز فرا رسید، جبرئیل اذان سر داد و برای نماز اقامه گفت و سپس اظهار داشت: ای محمد! جلو برو، حضرت به او فرمود: ای جبرئیل! تو جلو برو.

جبرئیل عرضه داشت: ما (فرشتگان) از زمانی که مأمور شده‌ایم تا در برابر آدم علیه السلام سجده کنیم، بر فرزندان آدم پیشی نخواهیم گرفت.

۶) - از هارون بن خارجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: ای هارون! چه مقدار بین منزل تو و مسجد اعظم (مسجد کوفه)، فاصله است؟

پاسخ داد: نزدیک می‌باشد، فرمود: به مقدار یک فرسخ هست؟

عرض کردم: بلکه کم‌تر خواهد بود، فرمود: پس آیا همه نمازهای خود را در آن‌جا برگزار نمی‌کنی؟ عرض کردم: فدایت گردم! نه، چه بسا مشغول کاری باشم (و نتوانم)، فرمود: اما اگر من در کنار آن‌جا می‌بودم، نمازی را نمی‌خواندم، مگر آن‌که آن را در آن‌جا برگزار می‌کردم.

سپس با دست خود اشاره نمود و فرمود: هیچ فرشته‌ای، پیامبر مرسَلی و بنده صالح و نیکوکاری نمی‌باشد، مگر آن‌که در مسجد کوفه نماز بجای آورده است، حتی حضرت محمد ﷺ در آن شبی که به معراج رفت، جبرئیل، او را بر آن‌جا عبور داد و گفت: ای محمد! این‌جا مسجد کوفه است، فرمود: برایم اجازه بگیر تا در آن دو رکعت نماز بخوانم پس او نیز اذن گرفت و حضرت در آن‌جا، دو رکعت نماز خواند. بعد از آن (امام صادق علیه السلام) افزود: آیا خبر نداری که سمت راست و سمت چپ آن باغی از باغ‌های بهشت است؟

أما علمت أنّ الصلاة المكتوبة فيه تعدل ألف صلاة في غيره، والنافلة خمس مائة صلاة، والجلوس فيه من غير قراءة القرآن عبادة؟

ثمّ قال ـ هكذا بإصبعه فحرّكها ـ: ما بعد المسجدين أفضل من مسجد كوفان.(١)

٢١٤٧ / [٧] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ جبرئيل عليه السلام احتمل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتّى انتهى به إلى مكان من السماء ثمّ تركه وقال له: ما وطئ شيء قطّ مكانك.(٢)

٢١٤٨ / [٨] - عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا أسري برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى السماء الدنيا لم يمرّ بأحد من الملائكة إلّا استبشر به، إلّا مالك، خازن جهنّم، فقال لجبرئيل: يا جبرئيل! ما مررت بملك من الملائكة إلّا استبشر بي إلّا هذا الملك، فمن هذا؟

قال: هذا مالك، خازن جهنّم وهكذا جعله الله.

قال: فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: يا جبرئيل! سله أن يرينها.

فقال جبرئيل: يا مالك! هذا رسول الله محمّد (صلى الله عليه وآله وسلم) وقد شكا إليّ وقال: ما مررت بأحد من الملائكة إلّا استبشر بي وسلّم عليّ إلّا هذا، فأخبرته أنّ الله هكذا جعله، وقد سألني أن أسألك أن تريه جهنّم.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٤/١٨ ح ١٠٩، و٤٠٥/١٠٠ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٠/٤ ح ١٨.

الأمالي للصدوق: ٣٨٥ ح ٤ (المجلس الحادي والستّون)، عنه البحار: ٣٩١/١٠٠ ح ١٦، الأمالي للطوسي: ٤٢٨ ح ٩٥٧ (المجلس الخامس عشر)، الغارات: ٢٨٥/٢ (قول عليّ عليه السلام في الكوفة)، عنه البحار: ٣٥٩/٨٣ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٩٩/٣ ح ٣٨٧٥.

٢). عنه مجمع البيان: ٦١١/٦، وبحار الأنوار: ٤٠٣/١٨ ح ١٠٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٠/٤ ح ١٩.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٣٢٥ ح ٤٠٦ (فصل ـ ٦ قصّة المعراج) بتفصيل، عنه البحار: ٣٧٥/١٨ ح ٨١، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/١ (فصل في معراجه صلى الله عليه وآله وسلم).

آیا نمی‌دانی که انجام نماز واجب در آن، معادل هزار رکعت نماز در دیگر مکان‌ها می‌باشد و نماز مستحبی معادل پانصد برابر آن خواهد بود و نشستن در آن بدون این‌که قرآن قرائت کنند، عبادت خواهد بود؟ (هارون) گفت: سپس حضرت با حرکت انگشت خود اشاره نمود که بعد از آن دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبیّ)، مسجدی با فضیلت‌تر از مسجد کوفه نیست.

۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا جبرئیل، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برداشت و بالا برد تا در آسمان به محلی رسید سپس حضرت را رها کرد و گفت: هیچ چیزی پیش از تو قدمی در این مکان نگذاشته است.

۸) - از ابن بُکیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شبانه به معراج برده شد و به آسمان دنیا رسید، به هر فرشته‌ای از فرشتگان که برخورد کرد، با او شادمان و خوشحال برخورد کرد، مگر فرشته خازن دوزخ که با دیدن او غمناک و افسرده گشت، پس حضرت به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل! به هر یک از فرشتگان که برخورد کردم، شاد و خوشحال شدم، مگر این فرشته، پس این کیست؟

پاسخ داد: این مالک و خازن دوزخ می‌باشد و خداوند سبحان او را این چنین قرار داده است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جبرئیل فرمود: از او درخواست کن تا دوزخ را به من نشان دهد.

پس جبرئیل به او گفت: ای مالک! این شخص، محمد رسول خدا می‌باشد، او به من اظهار شکایت نموده که به هر فرشته‌ای برخورد کردم، شاد و خوشحال گشته و فرشتگان بر او سلام کرده‌اند، مگر تو و من به او گفتم: خداوند، این فرشته را چنین قرار داده است، اکنون او از من درخواست نموده که از تو تقاضا کنم تا آتش جهنم را به او نشان دهی.

قال: فكشف له عن طبق من أطباقها، فما رُئي رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ضاحكاً حتّى قبض صلى الله عليه وآله وسلم.[١]

٢١٤٩ / [٩] - عن حفص بن البختري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا أسري رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم حضرت الصلاة، فأذّن جبرئيل عليه السلام، فلمّا قال: اللّه أكبر اللّه أكبر، قالت الملائكة: اللّه أكبر اللّه أكبر، فلمّا قال: أشهد أن لا إله إلّا اللّه، قالت الملائكة: خلع الأنداد، فلمّا قال: أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، قالت: نبيّ بعث، فلمّا قال: حيّ على الصلاة، قالت: حثّ على عبادة ربّه، فلمّا قال: حيّ على الفلاح، قالت: أفلح من تبعه.[٢]

٢١٥٠ / [١٠] - عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا أخبرهم أنّه أسري به، قال بعضهم لبعض: قد ظفرتم به، فاسألوه عن أيلة[٣].

قال: فسألوه عنها، قال: فأطرق فسكت، فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال: يا رسول اللّه! ارفع رأسك، فإنّ اللّه قد رفع لك أيلة، وقد أمر اللّه كلّ منخفض من الأرض فارتفع، وكلّ مرتفع فانخفض، فرفع رأسه فإذا أيلة قد رفعت له.

قال: فجعلوا يسألونه ويخبرهم وهو ينظر إليها.

---

١). عنه مجمع البيان: ٦١٠/٦، وبحار الأنوار: ٣٤١/١٨ ذيل ح ٤٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٠/٤ ح ٢٠.

الزهد للحسين بن سعيد: ٢٢٦ ح ٢٧٥ (باب ـ ١٩ أحاديث الجنّة والنار)، الأمالي للصدوق: ٦٠٠ ح ٦ (المجلس السابع والثمانون) بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، عنه البحار: ٢٨٤/٨ ح ٩، و٣٤١/١٨ ح ٤٨، ونحوه روضة الواعظين: ٥٠٨/٢ (مجلس في ذكر جهنّم وكيفيّتها).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/١٨ ذيل ح ٥٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢١/٤ ح ٢١.

من لا يحضره الفقيه: ١ ٢٨١ ح ٨٦٤، عنه وسائل الشيعة: ٤١٧/٥ ح ٦٩٧١، معاني الأخبار: ٣٨٧ ح ٢١، عنه البحار: ٣٤٤/١٨ ح ٥٤، و١٤٣/٩٢ ح ٣٨.

٣). أَيْلَة: قرية عربية ـ هي بفتح الهمزة وسكون الياء ـ، البلد المعروف فيما بين مصر والشام. لسان العرب: ٤٠/١١ (أيل). وفي معجم البلدان: ٢٩٢/١: أَيْلَة بلد على ساحل بحر قُلْزم في طريق الشام.

فرمود: پس طبقی از دریچه‌های دوزخ را برداشت و پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شاداب و خندان دیده نشد، تا زمانی که از دنیا رحلت نمود.

۹) - از حفص بن بختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شبانه به معراج رفت و موقع نماز فرا رسید، جبرئیل اذان سر داد، پس چون گفت: «اللّه أکبر، اللّه أکبر»، فرشتگان نیز گفتند: «اللّه أکبر، اللّه أکبر» و چون جبرئیل گفت: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه»، فرشتگان نیز گفتند: شریکان او نیست و نابود گشتند.

و چون جبرئیل گفت: «أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه»، فرشتگان گفتند: پیامبری مبعوث گردیده است. و چون جبرئیل گفت: «حيّ علی الصّلاة»، فرشتگان گفتند: او به عبادت و نیایش پروردگارش ترغیب و تشویق می‌نماید.

و چون جبرئیل گفت: «حيّ علی الفلاح»، فرشتگان گفتند: پیرو او رستگار و خوشبخت است.

۱۰) - از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) به قریش خبر داد که شب گذشته به معراج رفته است، بعضی از ایشان به بعضی دیگر گفت: بر او پیروز شدید، پس از او در مورد اوصاف شهر اَیْلَه سؤال کنید.

موقعی که سؤال کردند، حضرت سر به زیر انداخت و لحظه‌ای آرام شد پس جبرئیل علیه السلام آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! سرت را بالا بگیر، به درستی که خداوند شهر اَیْلَه را برایت مرتفع گردانید و خداوند دستور داد تا تمام گودال‌ها و سراشیبی‌های آن زمین، بالا قرار گیرد و بلندی‌های آن پایین رود (و هم سطح شوند)، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر خود را بلند نمود و شهر اَیلَه را دید که در بلندی قرار دارد و هر چیزی را که سؤال می‌کردند، جواب‌شان را می‌داد.

ثمّ قال: إنّ علامة ذلك عير لأبي سفيان يحمل بُرّاً يقدمها جمل أحمر مجمع تدخل غداً هذا مع الشمس.

فأرسلوا الرسل وقالوا لهم: حيث ما لقيتم العير فاحبسوها ليكذّبوه بذلك قوله.

قال: فضرب اللّه وجوه الإبل، فأقربت على الساحل وأصبح الناس فتشرّفوا.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: فما رئيت مكّة قطّ أكثر متشرّفاً ولا متشرّفة منها يومئذٍ لينظروا ما قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فأقبلت الإبل من ناحية الساحل، فقال: يقول القائل: الإبل الشمس، الشمس الإبل، قال: فطلعتا جميعاً.(١)

٢١٥١ / [١١] - عن هشام بن حكم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم صلّى العشاء الآخرة، وصلّى الفجر في الليلة التي أسري به فيها، بمكّة.(٢)

٢١٥٢ / [١٢] - عن زرارة وحُمران بن أعين ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

حدّث أبو سعيد الخدري: أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: إنّ جبرئيل آتاني ليلة أسري بي وحين رجعت، فقلت: يا جبرئيل! هل لك من حاجة؟

فقال: حاجتي أن تقرأ على خديجة من اللّه ومنّي السلام، وحدّثنا عند ذلك أنّها قالت حين لقيها نبيّ اللّه عليه وآله السلام، فقال لها الذي قال جبرئيل، قالت: إنّ اللّه هو السلام، ومنه السلام، وإليه السلام، وعلى جبرئيل السلام.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٤/١٨ ح ٨٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٢١/٤ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٥/١٨ ح ٨٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٢١/٤ ح ٢٣، ونور الثقلين: ١٣٣/٣ ح ٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧/١٦ ح ١١، و٣٨٥/١٨ ح ٩٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٢١/٤ ح ٢٤، ونور الثقلين: ١٣٣/٣ ح ٥٤.

سپس فرمود: علامت و نشانهٔ معراج من این است که قافله‌ای از ابو سفیان گندم بار کرده بودند و جلوی آن‌ها شتر سرخ‌مویی که بزرگ بود حرکت می‌کرد و این قافله فردا صبح، هنگام طلوع خورشید وارد می‌شود. پس قریش با شنیدن این خبر، چند نفر را فرستادند و به آن‌ها گفتند: هر کجا قافله را دیدید، آن‌ها را متوقّف نمایید و نگذارید هنگام طلوع خورشید وارد (مکه) شوند، تا با این کار، حضرت را تکذیب کنند. ولی خداوند متعال بر صورت شتران زد و آن‌ها را به سمت و مسیر ساحل هدایت نمود و چون صبح شد متوجّه شدند که قافله وارد شده است.

امام صادق علیه‌السلام افزود: هیچ زمانی در مکه بیننده زن و مرد به اندازهٔ آن روز مشاهده نشد تا آن‌چه را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داده بود، خوب ببینند، پس قافله از مسیر ساحل دریا وارد شد و در آن روزگار مردم (به عنوان ضرب المثَل) می‌گفتند: «شتر خورشید و خورشید شتر است» چون که هر دو هم‌زمان طلوع کرده و پدیدار شدند.

۱۱) - از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، نماز عشا و نماز صبح را در آن شبی که به معراج رفته بود، در مکه خواند.(۱)

۱۲) - از زراره و حُمران بن اعین و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند: امام باقر علیه‌السلام فرمود: ابو سعید خُدری حدیث نموده بر این‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: در همان شبی که به معراج برده شدم، جبرئیل هنگام رفتن و بازگشتن، نزد من آمد. پس به او گفتم: ای جبرئیل! آیا حاجت و خواسته‌ای داری؟ پاسخ داد: خواسته من این است که سلام من و خداوند را به خدیجه برسانی.

(راویان گویند:) حضرت برای ما بیان نمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، خدیجه را ملاقات کرد و آن‌چه را که جبرئیل گفته بود، انجام داد، خدیجه گفت: به راستی که خداوند، خود سلام است و سلام از او است و سلام به او باز می‌گردد و بر جبرئیل نیز سلام باد.

---

۱). یعنی همه آن مسافت‌ها را - از مکه به بیت المقدس و رفتن به آسمان‌ها و ملاقات با پیامبران و فرشته‌ها و نیز مشاهدات و اقامه نماز و ... - در مقداری از شب انجام داد، چون نماز مغرب و عشا را در مکه خواند و بعد از آن به معراج رفت و بازگشت و نیز نماز صبح همان شب را در مکه خواند. مترجم.

٢١٥٣ / [١٣] - عن سلّام الحنّاط، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن المساجد التي لها الفضل، فقال: المسجد الحرام، ومسجد الرسول، قلت: والمسجد الأقصى، جعلت فداك!؟

فقال: ذاك في السماء، إليه أسري برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

فقلت: إنّ الناس يقولون: إنّه بيت المقدس؟

فقال: مسجد الكوفة أفضل منه.(١)

٢١٥٤ / [١٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: لمّا أسري بالنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فانتهى إلى موضع، قال له جبرئيل: قف، فإنّ ربّك يصلّي، قال: قلت: جعلت فداك! وما كان صلاته؟

فقال: كان يقول: سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والروح، سبقت رحمتي غضبي.(٢)

٢١٥٥ / [١٥] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمّا أسري به رفعه جبرئيل بإصبعه وضعها في ظهره، حتّى وجد بردها في صدره، فكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دخله شيء، فقال: يا جبرئيل! أخي [أفي] هذا الموضع [تتركني]؟

قال: نعم، إنّ هذا الموضع لم يطأه أحد قبلك، ولا يطأه أحد بعدك، قال: وفتح الله له من العظمة مثل مسام الإبرة، فرأى من العظمة ما شاء الله، فقال له جبرئيل: قف، يا محمّد! وذكر مثل الحديث الأوّل سواء.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٥/١٨ ح ٩١، و ٤٠٥/١٠٠ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٢/٤ ح ٢٥ فيه: عن سالم الحنّاط، ونور الثقلين: ٩٧/٣ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٤٠٩/٣ ح ٣٨٩٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٥/١٨ ح ٩٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٢/٤ ح ٢٦.

الكافي: ٤٤٢/١ ح ١٣ بتفصيل، عنه البحار: ٣٠٦/١٨ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٦/١٨ ح ٩٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٢٢/٤ ح ٢٧.

الكافي: ٤٨٤/٣ ضمن ح ١ بإسناده عن ابن أذينة، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، علل الشرائع: ٣١٤/٢ ضمن ح ١، عنه البحار: ٣٥٧/١٨ ضمن ح ٦٦، و ٢٣٩/٨٢ ضمن ح ١.

۱۳) - از سلام حنّاط، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام در مورد مساجدی که فضیلت و برتری دارند، سؤال کردم؟
فرمود: مسجد الحرام و مسجد النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.
عرض کردم: فدایت گردم! مسجد الاقصیٰ، چگونه است؟
فرمود: آن مسجد در آسمان قرار دارد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام رفتن به معراج، وارد آن شد.
عرض کردم: مردم (اهل سنّت) می‌گویند: منظور از آن، بیت المقدس است؟
فرمود: مسجد کوفه از آن والاتر و برتر می‌باشد.
۱۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که مفرمود: زمانی که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معراج برده شد، در محلی وارد شد پس جبرئیل به حضرت گفت: همین‌جا بایست؛ زیرا پروردگارت مشغول نماز (دعا و ذِکر) می‌باشد.
عرض کردم: فدایت گردم! و نماز (دعا و ذِکر) پروردگار چگونه بود؟
فرمود: می‌گوید: من منزّه و مقدّس (هستم)، (من) پروردگار فرشته‌ها و روح می‌باشم، رحمت من بر خشم و غضبم سبقت گرفته است.
۱۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معراج برده شد، جبرئیل حضرت را با انگشت خود بلند نمود و بر پشت خود نهاد به طوری که سردی انگشت او را در سینه خود احساس کرد، سپس حالت خاصی در رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایجاد گشت و فرمود: ای جبرئیل! آیا مرا در این محل تنها رها می‌کنی؟
جبرئیل پاسخ داد: بلی، این‌جا مکانی است که هیچ کسی پیش از تو و بعد از تو، قدمی در این‌جا نگذاشته و نخواهد گذاشت. امام صادق علیه‌السلام افزود: و خداوند از جلال و عظمت خود به مقدار سوراخ سوزنی، روزنه‌ای برایش گشود پس تا جایی که اراده نموده بود، جلال و عظمت پروردگار را مشاهده کرد و جبرئیل به او گفت: ای محمد! همین‌جا بایست - و همانند حدیث قبل را ذکر کرد -.

قوله تعالى: ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُۥ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾ وَقَضَيْنَآ إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ فِى ٱلْكِتَٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى ٱلْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ أُو۟لِى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا۟ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾

٢١٥٦ / [١٦] - عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان نوح عليه السلام إذا أصبح قال: «اللّهمّ إنّه ما كان من نعمة وعافية في دين أو دنيا فإنّها منك، وحدك لا شريك لك، لك الملك ولك الشكر بها عليّ يا ربّ! حتّى ترضى وبعد الرضا».(١)

٢١٥٧ / [١٧] - عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّما سمّي نوح عبداً شكوراً، لأنّه كان يقول إذا أصبح وأمسى: «اللّهمّ إنّه ما أصبح وأمسى بي من نعمة أو عافية في دين أو دنيا، فمنك، وحدك لا شريك لك، لك الحمد ولك الشكر بها عليّ يا ربّ! حتّى ترضى وبعد الرضا»، يقولها إذا أصبح عشراً وإذا أمسى عشراً.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٣٠/٤ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/٨٦ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٣١/٤ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٨٧/٥ ح ٦١٥٧ بتفاوت يسير.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان! کسانی را که با نوح (در کشتی) سوار کردیم او بندهٔ شکرگزاری بود، (شما هم مانند او باشید، تا نجات یابید) (۳) و ما به بنی اسرائیل در کتاب اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد و برتری جویی بزرگی خواهید نمود (۴) پس هنگامی که نخستین وعده فرا رسید، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضدّ شما بر می‌انگیزیم (به گونه‌ای که حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جستجو می‌کنند و این وعدهٔ قطعی است (۵) سپس شما را بر آن‌ها چیره می‌کنیم و شما را به وسیلهٔ دارایی‌ها و فرزندانی کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم. (٦)

۱۶) - از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت نوح علیه‌السلام در هر صبح (به درگاه خداوند متعال) عرض می‌کرد: «**بار خداوندا! هیچ نعمتی و عافیتی در دین با دنیا، وجود ندارد، مگر آن‌که از ناحیه تو خواهد بود، تو تنهایی و شریکی نداری، ملکوت برای توست و من در مقابل این نعمت‌ها و عافیت‌ها سپاس و شکرت را بجا می‌آورم پروردگارا! تا از من راضی شوی و بعد از رضایت نیز تو را شکر و سپاس می‌گویم**».

۱۷) - از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به این خاطر حضرت نوح علیه‌السلام را «عبد شکور» نامیده‌اند، که در هر صبح و شب (به درگاه خداوند) عرض می‌کرد: «**بار خداوندا! هر نعمتی و عافیتی که هر صبح و شام، در دین یا دنیا، وجود دارد از ناحیه تو خواهد بود، تو تنهایی و شریکی نداری، من در مقابل این نعمت‌ها و عافیت‌ها سپاس و شکرت را بجا می‌آورم پروردگارا! تا از من راضی شوی و بعد از رضایت نیز تو را شکر و سپاس می‌گویم**» که آن را ده بار، در هر صبح و شب اظهار می‌داشت.

٢١٥٨ / [١٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾، قال: إذا كان أمسى وأصبح يقول: «أمسيت أشهد أنّه ما أمست بي من نعمة في دين أو دنيا، فإنّها من اللّه وحده لا شريك له، له الحمد بها والشكر كثيراً».(١)

٢١٥٩ / [١٩] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له: ما عنى اللّه بقوله لنوح عليه السلام: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾؟

فقال: كلمات بالغ فيهنّ وقال: كان إذا أصبح وأمسى قال: «اللّهمّ أصبحت أشهدك أنّه ما أصبح بي من نعمة في دين أو دنيا فإنّه منك، وحدك لا شريك لك، ولك الشكر بها عليّ يا ربّ! حتّى ترضى وبعد الرضا»، فسمّي بذلك عبداً شكوراً.(٢)

٢١٦٠ / [٢٠] - عن صالح بن سهل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَقَضَيْنَآ إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ فِى ٱلْكِتَٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى ٱلْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾، [قال:] قتل عليّ عليه السلام، وطعن الحسن عليه السلام، ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾، قتل الحسين عليه السلام، ﴿فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَىٰهُمَا﴾.

إذا جاء نصر دم الحسين عليه السلام، ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ أُوْلِى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُواْ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِ﴾، قوم يبعثهم اللّه قبل خروج القائم عليه السلام، لا يدعون وتراً لآل محمّد عليهم السلام إلّا أحرقوه، ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾، قبل قيام القائم عليه السلام، ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾، خروج الحسين عليه السلام في الكرّة في سبعين رجلاً من أصحابه الذين قتلوا معه، عليهم البيض

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/٨٦ ذيل ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٣١/٤ ح ٨، وعنه نور الثقلين: ١٣٨/٣ ح ٧٦.

تفسير القمّي: ٣٧٧/١ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٢٤٨/٨٦ ح ٨، والبرهان: ٥٣٠/٤ ح ٢، الكافي: ٥٣٤/٢ ح ٣٨ بإسناده عن أبي سعيد المكاري، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل، عنه البحار: ٢٥٣/٨٦ ح ٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/٨٦ ذيل ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٣١/٤ ح ٩.

۱۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: نوح علیه‌السلام در هر صبح و شب به درگاه خداوند متعال، عرض می‌کرد: خداوند را شاهد قرار می‌دهم که هر نعمتی در دین یا دنیا، در هر شبانگاهی که به من می‌رسد، فقط از ناحیه خداوند می‌باشد، او تنهاست و شریکی ندارد و من در مقابل این نعمت‌ها سپاس و شکر بسیار برایش بجا می‌آورم.

۱۹) - از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: خداوند از این فرمایش خود دربارهٔ حضرت نوح علیه‌السلام: **«به درستی که او بنده‌ای شکرگزار بود»**، چه مقصودی داشته است؟

فرمود: مقصود کلماتی بوده است (که نوح علیه‌السلام در گفتن آن‌ها) مبالغه می‌کرد، و فرمود: او هر شب و صبح، سه بار می‌گفت: **«خداوندا! به درستی که من صبح کردم و تو را شاهد قرار می‌دهم که هر نعمتی در دین یا دنیا، به من می‌رسد، فقط از ناحیه تو می‌باشد، تو تنهایی و شریکی نداری و در مقابل این نعمت‌ها سپاس و شکرت را بجا می‌آورم پروردگارا! تا از من راضی شوی و بعد از رضایت نیز شکرت را به جا می‌گذارم»** پس به همین خاطر او را «عبد شکور» نامیده‌اند.

۲۰) - از صالح بن سهل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بنی اسرائیل را در آن کتاب خبر دادیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد»**، فرمود: منظور کشتن شدن امام علی علیه‌السلام و نیزه زدن بر امام حسن (مجتبی) علیه‌السلام می‌باشد، **«و سرکشی (و جنایتی) خواهید کرد، سرکشی‌کردنی بزرگ»**، فرمود: منظور کشتن امام حسین علیه‌السلام است، **«پس چون از آن دو بار، وعدهٔ نخستین فرا رسد»**.

مقصود هنگام پیروزی خونخواهان امام حسین علیه‌السلام می‌باشد، **«بندگان خود را که سخت دلیر و جنگ آور هستند، بر سر شما بفرستیم که در درون خانه‌ها جستجو کنند»**، مقصود مردمی هستند که خدا پیش از ظهور حضرت قائم علیه‌السلام، می‌فرستد و هیچ کس را که مسئول خونی در خانوادهٔ آل محمد علیهم‌السلام بوده، وانگذارند و رهایش نکنند مگر این‌که (جسد) او را آتش می‌زنند، **«و این وعده‌ای حتمی و قطعی است»**، منظور قبل از خروج و ظهور امام قائم علیه‌السلام می‌باشد.

المذهّب، لكلّ بيضة وجهان، المؤدّي إلى النـاس: إنّ الحسـين قـد خـرج فـي أصحابه، حتّى لا يشكّ فيه المؤمنون، وأنه ليس بدجّال ولا شيطان، الإمام الذي بين أظهر الناس يومئذٍ، فإذا استقرّ عند المؤمن أنّه الحسين عليه السلام لا يشكّون فيه، وبلغ عن الحسين عليه السلام الحجّة القائم بين أظهر الناس، وصدّقه المؤمنون بذلك، جاء الحجّة الموت، فيكون الذي يلي غسله، وكفنه، وحنطه، وإيلاجه في حفرته، الحسين عليه السلام، ولا يلي الوصيّ إلّا الوصيّ.

و زاد إبراهيم في حديثه: ثمّ يملكهم الحسين عليه السلام **حتّى يقع حاجباه على عينيه.**(١)

٢١٦١ / [٢١] - عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

كان يقرأ: ﴿ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ أُوْلِى بَأْسٍ شَدِيدٍ ﴾، ثمّ قال: وهو القائم عليه السلام وأصحابه، أولي بأس شديد.(٢)

٢١٦٢ / [٢٢] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بـن مـحمّد، عـن أبـيه، عن جدّه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: يا أيّها الناس! سلوني قبل أن تفقدوني، فإنّ بين جوانحي علماً جمّاً، فسلوني قبل أن تشغر برجلها فتنة شرقيّة، تطأ فـي خـطامها ملعون ناعقها ومولّيها وقائدها وسائقها والمتحرّز فيها، فكم عندها من رافعة ذيلها

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥١ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٣٥/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٣٨/٣ ذيل ح ٧٨، أشار إليه.

الكافي: ٢٠٦/٨ ح ٢٥٠ بإسناده عن عبد اللّه بن القاسم البطل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٧١، والبحار: ٩٣/٥٣ح ١٠٣، والبرهان: ٥٣١/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٣٨/٣ ح ٧٧، كامل الزيارات: ٦٢ ح ١ (الباب الثامن عشر: ما نزل من القرآن) بإسناده عن صالح بن سهل عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢٩٧/٤٥ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٥١ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٣٥/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٣٨/٣ح ٨٠.

سپس بار دیگر شما را بر آن‌ها غالب می‌گردانیم»، مقصود رجعت و خروج امام حسین علیه‌السلام است با هفتاد تن از اصحاب و یاران وفادار خود که با او شهید شدند، که کلاه‌خودهای طلائی بر سر دارند و هر کلاه‌خودی دارای دو رو و چهره است و آنان به مردم ابلاغ می‌کنند: این حسین علیه‌السلام است که رجعت و خروج کرده، تا هیچ مؤمنی دربارهٔ آن حضرت شک و تردیدی نکند و فکر نکنند که او دجّال و یا شیطان است و آن روز حضرت حجت (قائم آل محمد علیهم‌السلام) در میان مردم حضور دارد.

و چون مؤمنین مطمئن شوند که او امام حسین علیه‌السلام است و شکّ نداشته باشند و تصدیق کنند این را که امام زمان علیه‌السلام در بین مردم است، مرگ حضرت حجت و قائم (آل محمد) علیه‌السلام فرا می‌رسد و همان امام حسین علیه‌السلام است که او را غسل می‌دهد و کفن می‌کند و حنوط می‌نماید و او را در قبرش به خاک می‌سپارد و امور تجهیز و دفن جنازه وصی را کسی متصدّی نشود، مگر کسی که خودش نیز وصی (و امام معصوم) باشد.

و در پایان حدیث، ابراهیم افزود: سپس امام حسین علیه‌السلام به قدری حکومت و ریاست می‌کند که ابروهایش روی چشمانش را می‌پوشاند.

۲۱) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام این آیه: «**بندگان خود را که سخت دلیر و جنگ آور هستند، بر سر شما بفرستیم**» را قرائت می‌نمود سپس فرمود: منظور از آن، حضرت قائم (آل محمد علیهم‌السلام) و اصحاب و یارانش می‌باشند که جنگاورانی زورمند خواهند بود.

۲۲) - از مَسعدة بن صَدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدرش، از جدّ بزرگوارش علیهما‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن خطبه‌ای فرمود: ای مردم! پیش از آن‌که مرا از دست بدهید، آن‌چه را که می‌خواهید سؤال کنید؛ زیرا که در جوانح و درون من علوم گسترده‌ای هست، پس از من پرسش کنید، پیش از آن‌که از جانب مشرق آشوبی برپا شود که هنگام اشتعال، شعله سوزان آن بالا گیرد و همه را فرا گیرد، قار قار

يدعو بويلها دخله أو حولها، لا مأوى يكنّها ولا أحد يرحمها.

فإذا استدار الفلك قلتم: مات أو هلك، وأيّ وادٍ سلك؟ فعندها توقّعوا الفرج، وهو تأويل هذه الآية: ﴿ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْنَـٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَـٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴾، والذي فلق الحبّة وبرأ النسمة! ليعيش إذ ذاك ملوك ناعمين، ولا يخرج الرجل منهم من الدنيا حتّى يولد لصلبه ألف ذكر آمنين من كلّ بدعة وآفة والتنزيل[1]، عاملين بكتاب اللّه وسنّة رسوله، قد اضمحلّت عنهم الآفات والشبهات.[2]

٢١٦٣ / [٢٣] - عن رفاعة بن موسى، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ أوّل من يكرّ إلى الدنيا الحسين بن عليّ عليهما السلام **وأصحابه، ويزيد بن معاوية وأصحابه، فيقتلهم حذو القذّة بالقذّة، ثمّ قال أبو عبد اللّه** عليه السلام: **﴿ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْنَـٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَـٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴾.[3]**

قوله تعالى: إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿ ٩ ﴾

---

١). العبارة هكذا في النسخ والمنابع، ولا تخلو هذه الكلمة من التصحيف، وقال العلّامة المجلسي رحمه الله بعد إيراد هذا الحديث: وسائر الخبر كان مصحّفاً، فتركته على ما وجدته، والمقصود واضح.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٥/١٥ ح ٨٤، ٥٧/٥١ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٣٥/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٣٩/٣ ح ٨٢.

الاحتجاج: ٢٥٩/١ بإسناده عن الأصبغ بن نباتة قال: خطبنا أمير المؤمنين عليه السلام على منبر الكوفة ...، عنه البحار: ١٢١/١٠ ح ٢، و٢٧٢/٥٢ ح ١٦٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٥٣ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٣٦/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٣٩/٣ ح ٨٣.

کننده آن(جمعیت)، مولا و رئیس آن، رهبر و پیشوای آن، سائق و هدایت‌کننده آن، نگاه‌دارنده و پناه‌دهنده در آن، همه ملعون و نفرین شده‌اند.

پس چه بسیار افرادی که دُم خود را بالا گیرند، داد و فریاد کنند، همچون کسی که در رودی افتاده و راه نجات و پناه‌گاهی ندارد تا بدان‌جا بگریزد و کسی هم نیست که به او رحم و دلسوزی کند، پس چون ورق برگردد خواهید گفت: مرگ او را فرا گرفت و یا به هلاکت رسید و در کدام وادی و بیابانی رهسپار گشته است؟

پس در چنان زمانی، انتظار فرَج و گشایش خواهد بود؛ و این تأویل همان آیه شـــریفه است: **«سپس بار دیگر شما را بر آن‌ها غلبه دادیم و به وسیله اموال و فرزندان، یاریتان کردیم و بر تعداد شما افزودیم»**، سوگند به کسی که دانـه را شکافت و انسان‌ها را آفرید! در آن زمان پادشاهانی زندگی می‌کنند که در نـاز و نعمت و رفاه باشند. و مردی از آنان از دنیا نخواهد رفت، مگر آن‌که از صُلب و ذریّه او هزار مرد به دنیا آیند، که تمامی آنان از هر بدعتی و آفتی در امان خواهند بود، بر طبق کتاب خداوند و سنّت رسولش عمل می‌کنند و هر گونه فتنه و شبه‌ای نسبت به آنان برطرف و نابود گشته است.

۲۳) - از رفاعة بن موسی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اول کسی که به عالم دنیا باز می‌گردد امـام حسین علیه‌السلام و اصحاب آن حضرت و یزید و اصحاب او می‌باشند، پس ایشان آن‌هـا را یکی پس از دیگری - به همان شیوه‌ای که انجام داده بودند - می‌کشند و هلاک می‌نمایند، سپس امام صادق علیه‌السلام این آیه شریفه را تلاوت نمود: **«سپس بار دیگر شما را بر آن‌ها غلبه دادیم و به وسیله اموال و فرزندان، یاریتان کردیم و بر تعداد شما افزودیم»**.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که این قرآن، بـه راهـی کـه اسـتوارتـرین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنینی که اعمال صالح و شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی (در پیش) است. (۹)

٢١٦٤ / [٢٤] - عن أبي إسحاق (عليه السلام): ﴿إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَـهْدِى لِـلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ﴾، قال: يهدي إلى الإمام.[١]

٢١٦٥ / [٢٥] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ﴾، قال: يهدي إلى الولاية.[٢]

قوله تعالى: وَ يَدْعُ ٱلْإِنسَـٰنُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِالْخَيْرِ وَكَانَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا ﴿ ١١ ﴾ وَ جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ وَ ٱلنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ وَ جَعَلْنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَ ٱلْحِسَابَ وَكُلَّ شَىْءٍ فَصَّلْنَـٰهُ تَفْصِيلاً ﴿ ١٢ ﴾

٢١٦٦ / [٢٦] - عن سلمان الفارسي، قال:

إنّ الله لمّا خلق آدم عليه السلام وكان أوّل ما خلق عيناه، فجعل ينظر إلى جسده كيف يخلق، (فلمّا جاءت الروح إلى ركبتيه ولم يبلغ الخلق في رجليه)[٣]، فأراد القيام فلم يقدر، وهو قول الله تعالى: ﴿وَكَانَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا﴾[٤]، وإنّ الله لمّا خلق آدم ونفخ فيه لم يلبث أن تناول عنقود العنب فأكله.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٢٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٠/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤١/٣ ح ٩٠.

بصائر الدرجات: ٤٧٧ ح ١٢ (باب ـ ٤ في الإمام الذي يؤدّي إلى الإمام) بإسناده عن علاء بن سيّابة، عن أبي عبدالله عليه السلام، عنه البحار: ١٤٤/٢٤ ح١٢، ونحوه الكافي: ٢١٦/١ ح ٢، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٧٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٢٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٠/٤ ح ٦.

٣). ما بين القوسين في بعض النسخ هكذا: فلمّا حانت أن يتبالغ الخلق في رجليه.

٤). في النسخ هكذا: (خُلِقَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا).

٥). عنه بحار الأنوار: ١١٨/١١ ح ٤٩ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٠/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤١/٣ ح ٩٣.

۲۴) - از ابو اسحاق (امام کاظم) علیه‌السلام روایت کرده است، که (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«به درستی که این قرآن هدایت می‌کند به راهی که استوار باشد»**، فرمود: منظور هدایت و دعوت آن به سوی امام است.

۲۵) - از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: (منظور از فرمایش خداوند:) **«به درستی که این قرآن هدایت می‌کند به راهی که استوار باشد»**، هدایت و دعوت آن به سوی ولایت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) است.

فرمایش خداوند متعال: و انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند، آن گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان، همیشه عجول بوده است (۱۱) و ما شب و روز را دو نشانهٔ (توحید و عظمت) خود قرار دادیم سپس نشانهٔ شب را محو کرده و نشانهٔ روز را روشنی‌بخش ساختیم تا (در پرتو آن) فضل پروردگارتان را بطلبید (و به تلاش و زندگی برخیزید) و عدد سال‌ها و حساب آن را بدانید و هر چیزی را بطور مشخّص و آشکار، بیان کردیم. (۱۲)

۲۶) - از سلمان فارسی روایت کرده است، که گفت:

همانا خداوند هنگامی که آدم را آفرید، اولین عضوی را که در او آفرید، چشمانش بود، پس به جسم خود نگاه می‌کرد که چگونه ایجاد می‌گردد پس چون روح به زانوهایش رسید و هنوز آن به پاهایش نرسیده بود.

خواست که بلند شود ولی نتوانست؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: **«و (اساساً) انسان عجول و شتابزده است»**.

و هنگامی که خداوند آدم را آفرید و در (کالبد وجود) او روح و جان دمید، زمانی نگذشته بود که خوشه انگوری را برداشت پس آن را خورد.

٢١٦٧ / [٢٧] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا خلق الله آدم عليه السلام نفخ فيه من روحه، وثب ليقوم قبل أن يتمّ خلقه، فسقط، فقال الله عزّ وجلّ: ﴿ وَكَانَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا ﴾.(١)(٢)

٢١٦٨ / [٢٨] - عن أبي بصير، عنه عليه السلام: ﴿ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ ﴾، قال: هو السواد الذي في جوف القمر.(٣)

٢١٦٩ / [٢٩] - عن نصر بن قابوس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

السواد الذي في القمر: محمّد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(٤)

٢١٧٠ / [٣٠] - عن أبي الطفيل، قال:

كنت في مسجد الكوفة، فسمعت عليّاً عليه السلام وهو على المنبر وناداه ابن الكوّاء ـ وهو في مؤخّر المسجد ـ فقال: يا أمير المؤمنين! أخبرني عن هذه السواد في القمر؟ فقال: هو قول الله تعالى: ﴿ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ ﴾.(٥)

٢١٧١ / [٣١] - عن أبي الطفيل، قال:

قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام: سلوني عن كتاب الله، فإنّه ليس من آية إلّا

---

١). في النسخ هكذا: (خُلِقَ ٱلْإِنسَـٰنُ عَجُولًا).

٢). عنه بحار الأنوار: ١١/١١٩ ح ٥٠، والبرهان: ٤/٥٤٠ ح ٣، ونور الثقلين: ٣/١٤٢ ح ٩٤.

الأمالي للطوسي: ٦٥٩ ح ١٣٦١ (مجلس يوم الجمعة، الثالث والعشرون) بإسناده عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وعن تفسير العيّاشي، البحار: ١١/ ١١٩ ح ٥٠، الأنوار: ١٥ (الجزء الأوّل في مولد النبيّ محمّد صلى الله عليه وآله وسلم) في حديث طويل، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤١ ح ٢ بإسناده عن حبّة العرني، عن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٨٩ ح ٧٥، و٥٨/١٦١ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤/٥٤٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣/١٤٢ ح ٩٥.

الغارات: ١/١٠١ بإسناده عن أبي عمرو الكندي قال: سأل ابن الكوّاء أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ٥٨/١٦٦ ح ٢٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٨/١٦١ ح ١٨، والبرهان: ٤/٥٤٣ ح ٦، ونور الثقلين: ٣/١٤٢ ح ٩٦.

٥). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/٥٤٣ ح ٧، ونور الثقلين: ٣/١٤٢ ح ٩٥.

قطعة من الحديث الطويل الذي تقدّم مع تخريجاته في الحديث ٧٦ من سورة «البقرة».

۲۷) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که خداوند آدم را آفرید، از روح خود در (کالبد وجود) او دمید، پس خواست که برخیزد، ولی چون آفرینش او تکمیل نشده بود، افتاد پس بر همین اساس خداوند عزّوجلّ فرمود: **«و انسان عجول و شتابزده است»**.

۲۸) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«پس آیت و نشانهٔ شب را پاک و نابود کردیم»**، فرمود: مقصود آن سیاهی است که در درون ماه موجود می‌باشد.

۲۹) - از نصر بن قابوس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن سیاهی که درون ماه آشکار است، «محمد رسول اللّه»(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد.

۳۰) - از ابو الطُفیل روایت کرده است، که گفت:

در مسجد کوفه بودم پس شنیدم که امام علی علیه‌السلام در حالی که بالای منبر بود (سخنرانی می‌نمود)، پس ابن کوّاء - که در آخر مسجد نشسته بود - اظهار داشت: ای امیرالمؤمنین! به من خبر بده این سیاهی که در ماه وجود دارد، چیست؟

فرمود: این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: **«پس ما آیت و نشانهٔ شب را پاک و نابود کردیم»**.

۳۱) - از ابو الطُفیل روایت کرده است، که گفت:

امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: آن‌چه را که دربارهٔ قرآن می‌خواهید، از من سؤال کنید؛ زیرا آیه‌ای نیست مگر آن‌که من می‌دانم، در شب نازل شده و یا در روز، در دشت نازل شده و یا در کوهستان.

وقد عرفت بليل نزلت أم بنهار، أو في سهل، أو في جبل، قال: فقال له ابن الكوّاء: فما هذه السواد في القمر؟

فقال: أعمى سأل عن عمياء، أما سمعت اللّه يقول: ﴿ وَجَعَلْنَا ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ وَجَعَلْنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً ﴾ ؟

فذلك محوها، قال: يقول اللّه: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا ﴾[1]، قال: تلك في الأفجرين من قريش.[2]

قوله تعالى: وَكُلَّ إِنسَـٰنٍ أَلْزَمْنَـٰهُ طَـٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ كِتَـٰبًا يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ ٱقْرَأْ كِتَـٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾

٢١٧٢ / [٣٢] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، في قوله تعالى: ﴿ وَكُلَّ إِنسَـٰنٍ أَلْزَمْنَـٰهُ طَـٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ ﴾.

قال: قدره الذي قُدّر عليه.[3]

---

١). سورة إبراهيم: ٢٨/١٤ - ٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٥٨ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٣٣٢/٤ ح ١٤ باختصار، و٥٤٣ ح ٨ بتمامه، ونور الثقلين: ١٤٢/٣ ح ٩٨.

الأمالي للصدوق: ٢٧٦ ح ١٣ (المجلس السادس والأربعون) بإسناده عن المنهال بن عمرو، عن عبّاد بن عبد اللّه قال: قال عليّ عليه السلام بتفاوت، ونحوه سعد السعود: ١٠٨ عن عامر بن واثلة قال: خطبنا أمير المؤمنين عليه السلام على منبر الكوفة، وشواهد التنزيل: ٤١/١ ح ٣١ بإسناده عن وهب بن عبد اللّه، عن أبي الطفيل، قال: شهدت عليّاً عليه السلام وهو يخطب، و٤٢ ح ٣٢ بإسناده عن أبي عبد الرحمن السلمي، قال: ما رأيت أحداً أقرأ من عليّ بن أبي طالب عليه السلام ، غرر الحكم: ١١٩ ح ٢٠٨٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٤٣/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٤/٣ ح ١٠٦.

تفسير القمّي: ١٧/٢ (علّة كسوف الشمس) مرسلاً، عنه البرهان: ٥٤٣/٤ ح ١.

پس ابن کوّاء به ایشان عرضه داشت: پس این سیاهی که درون ماه وجود دارد، چیست؟

فرمود: نابینایی (و کوردلی) از مسأله‌ای مبهم و نامعلوم سؤال می‌کند، آیا فرمایش خداوند (تبارک و تعالی) را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«و ما شب و روز را دو آیت و نشانه از آیات قرار دادیم، پس نشانه شب را محو گردانیدیم و نشانه روز را روشن قرار دادیم»**، پس این نابودی روشنایی آن، همان سیاهی در ماه می‌باشد.

(سپس ابن کوّاء) گفت: خداوند می‌فرماید: **«آیا نمی‌بینی آن‌هایی را که در نعمت‌های خداوند کفر و دگرگونی ایجاد کرده‌اند و قوم (و اطرافیان) خود را در خانه هلاکت (ضلالت و گمراهی) قرار دادند * (که عاقبت آن) همان دوزخی است که وارد آن خواهند شد»**، منظور چه کسانی هستند)؟

فرمود: منظور، آن دو فاجر نابکار قریش می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: و (نامۀ) اعمال هر انسانی را برگردنش آویخته‌ایم و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را (در برابر خود) گشوده می‌بیند (۱۳) (و به او گفته می‌شود:) کتاب (و پرونده اعمال و گفتار) خودت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر (اعمال و گفتار) خویش باشی. (۱۴)

۳۲) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«پرنده (کردار نیک و بد) هر انسانی را (همچون طوقی) به گردنش آویخته‌ایم»**، فرموده‌اند: منظور همان مقدّراتی است که برای او تقدیر گرفته شده است.

٢١٧٣ / [٣٣] - عن خالد بن نجيح، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱقْرَأْ كِتَـٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ ﴾، قال: يذكّر بالعبد جميع ما عمل وما كُتب عليه حتّى كأنّه فعله تلك الساعة، فلذلك قالوا: ﴿ يَـٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلْكِتَـٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَـٰهَا ﴾.(١)(٢)

قوله تعالى: وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا ٱلْقَوْلُ فَدَمَّرْنَـٰهَا تَدْمِيرًا ﴿ ١٦ ﴾

٢١٧٤ / [٣٤] - عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا ﴾، مشدّدة منصوبة، تفسيرها: كثّرنا، وقال: لا قرأتها مخفّفة.(٣)

٢١٧٥ / [٣٥] - عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا ﴾، قال: تفسيرها: أمرنا أكابرها.(٤)

قوله تعالى: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿ ٢٣ ﴾ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا ﴿ ٢٤ ﴾

---

١). سورة الكهف: ٤٩/١٨.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٤٤/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٤/٣ ح ١٠٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٨/٥ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٥/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٤٥/٣ ح ١١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٨/٥ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٥/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٤/٣ ح ١٠٩.

۳۳) - از خالد بن نجیح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«نامه‌ات را بخوان، امروز تو خود برای حساب‌رسی کردن اعمالت کفایت می‌کنی»**، فرمود: (روز قیامت) بنده تمام آن‌چه را که انجام داده و تمام آن‌چه را که برایش ثبت کرده‌اند، یادآور می‌شود، مثل این‌که گویا آن‌ها را در همان لحظه مرتکب شده است؛ و این همان گفتار بندگان است (که خداوند از قول آنان در قیامت حکایت نموده که) گویند: **«ای وای بر ما! این چگونه نامه‌ای است که هیچ صغیره و کبیره‌ای را از قلم نینداخته است»**.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست مترفین و ثروتمندان آن را (به انجام واجبات و ترک گناهان) امر می‌کنیم، ولی مشغول معصیت می‌شوند، پس چون به مخالفت و گناه برخاستند مستحق مجازات گردند و آن‌ها را به شدّت تمام درهم می‌کوبیم. (۱٦)

۳۴) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر بخواهیم (اهالی) قریه‌ای را هلاک کنیم، نعمت خود را برای اشراف آن بیفزاییم»** (و چون معصیت کنند هلاک گردند)، فرمود: **«أَمَّرْنَا مُتْرَفِيهَا»**، با میم مشدّد و مفتوح، به معنای تکثیر و ازدیاد می‌باشد و افزود: من آن را با تخفیف میم نخوانده‌ام.

۳۵) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر بخواهیم (اهالی) قریه‌ای را هلاک کنیم، نعمت خود را برای اشراف آن بیفزاییم»**، فرمود: تفسیر آن چنین است: بزرگان و اشراف آن را فرمان می‌دهیم (بر ازدیاد اموال و نعمت‌ها).

فرمایش خداوند متعال: و پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید، هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری رسیدند، پس به آن‌ها اُف نگو (و بر آنان فریاد نزن) و کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و گفتاری لطیف و سنجیده به آن‌ها بگو! (۲۳) و بال‌های تواضع خود را از روی محبّت و لطف، در برابر آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، تو نیز مشمول رحمتشان قرار ده. (۲۴)

٢١٧٦ / [٣٦] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام أنّه ذكر الوالدين، فقال: هما اللذان قال الله: ﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا ﴾.[١]

٢١٧٧ / [٣٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا ﴾، قال: هو أدنى الأذى حرّمه الله فما فوقه.[٢]

٢١٧٨ / [٣٨] - عن حريز، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أدنى العقوق أفّ، ولو علم الله أنّ شيئاً أهون منه، لنهى عنه.[٣]

٢١٧٩ / [٣٩] - عن أبي ولّاد الحنّاط، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا ﴾؟

فقال: الإحسان أن تحسن صحبتهما، ولا تكلّفهما أن يسألاك شيئاً ممّا يحتاجان إليه، وإن كانا مستغنيين، أليس يقول الله: ﴿ لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾[٤]؟

ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: وأمّا قوله تعالى: ﴿ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٧٤ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٧/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٧٣/١٥ ح ١٧٩٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٧٤ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٨/٤ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٥ ح ١٧٩٧٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٧٤ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٨/٤ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٥ ح ١٧٩٧١.

الكافي: ٣٤٨/٢ ح ١ بإسناده عن حديد بن حكيم، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه ٣٤٩ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٥٠٠/٢١ ح ٢٧٦٩٣، والبحار: ٥٩/٧٣ ح ٢٢، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٦٠/٤٤/٢، عنه البحار: ٧٢/٧٣ ح ٥٥، إرشاد القلوب: ١٧٩/١ (الباب الحادي والخمسون) بتقديم وتأخير في الألفاظ، صحيفة الرضا عليه السلام: ٨٢ ح ١٨١، مشكاة الأنوار: ١٦٢ (الفصل الرابع عشر في حقوق الوالدين).

٤). سورة آل عمران: ٩٢/٣.

۳۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام متذکّر حالت و موقعیت پدر و مادر شدند و فرمودند: آنان همان کسانی هستند که خداوند (در موردشان) فرموده: **«و پروردگارت مقرّر داشته است که غیر از او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی و احسان کنید»**.

۳۷) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«یا آن‌که یکی آن دو و یا هر دو نزد تو به پیری و کهولت می‌رسند، پس به آنان اُف نگو و آنان را ناراحت نگردان»**، فرمود: گفتن «اُف» کمترین کلماتی است که باعث اذیت آن دو می‌گردد که خداوند گفتن آن و بالاتر از آن را حرام نموده است.

۳۸) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کمترین مراحل عقوق و آزار، «اُف» گفتن می‌باشد و اگر خداوند چیز دیگری پایین‌تر از آن را می‌دانست، از آن نیز نهی می‌نمود.

۳۹) - از ابو ولّاد حنّاط روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به پدر و مادر نیکی کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: معنای احسان، این است که در سخن، صحبت و همنشینی به نکویی با آنان برخورد شود و این‌که آنان مجبور نشوند نیاز و مشکلات خود را با تو مطرح کرده و از تو درخواست کمک کنند، اگر چه بی‌نیاز باشند (که بازهم وظیفه تو است که کمک و دل‌جویی شوند)، مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: **«هرگز به نیکی نخواهید رسید، مگر از آن‌چه که دوست دارید انفاق کنید»**؟

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: و اما فرمایش خدای متعال: **«اگر یکی از ایشان یا هر دوی آنان نزد تو به پیری (و ناتوانی) رسیدند، به آنان اُف نگو»**، یعنی اگر تو را دلتنگ و ناراحت کردند، به آنان اُف نگو و اگر تو را کتک زدند با آنان تندی نکن.

قال: إن أضجراك فلا تقل لهما أفّ، ولا تنهرهما إن ضرباك، قال: ﴿ وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴾، قال: تقول لهما: غفر اللّه لكما.

فذلك منك قول كريم، وقال: ﴿ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ ﴾، قال: لا تملأ عينيك من النظر إليهما إلّا برحمة ورقّة، ولا ترفع صوتك فوق أصواتهما، ولا يديك فوق أيديهما، ولا تتقدّم قدّامهما.(١)

قوله تعالى: رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِى نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَٰلِحِينَ فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلْأَوَّٰبِينَ غَفُورًا ﴿ ٢٥ ﴾

٢١٨٠ / [٤٠] - عن الأصبغ، قال:

خرجنا مع عليّ عليه السلام فتوسّط المسجد، فإذاً ناس يصلّون حين طلعت الشمس، فسمعته يقول: نحروا صلاة الأوّابين، نحرهم اللّه، قال: قلت: فما نحروها؟

قال: عجّلوها، قال: قلت: يا أمير المؤمنين! ما صلاة الأوّابين؟

قال: ركعتان.(٢)

٢١٨١ / [٤١] - عن عبد اللّه بن عطاء المكّي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: انطلق بنا إلى حائط لنا، فدعا بحمار وبغل فقال: أيّهما أحبّ إليك؟ فقلت: الحمار، فقال: إنّي أحبّ أن تؤثرني بالحمار.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٧٤ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٨/٤ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٧٣/١٥ ح ١٧٩٠٥، و١٩٧ ح ١٧٩٩٦.

الكافي: ١٥٧/٢ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٤٠٧/٤ ح ٥٨٨٣، عنه وسائل الشيعة: ٤٨٧/٢١ ح ٢٧٦٦٣، والبحار: ٣٩/٧٤ ح ٣، مشكاة الأنوار: ١٦٣ (الفصل الرابع عشر في حقوق الوالدين).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٨٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٩/٤ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٧١/٣ ح ٣٠٥٣.

الكافي: ٤٥٢/٣ ح ٨ بإسناده عن سيف بن عميرة رفعه قال: مرّ أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ١٠٢/٤ ح ٤٦٢٦، والبحار: ١٨٠/٣٤، و١٥٧/٨٣.

و نیز فرمود: **«و با آنان سخنی ملایم و بزرگوارانه بگو»**، یعنی بگو: خدا شما را بیامرزد؛ پس این است معنای سخن ملایم و شریف از جانب تو در برابر آنان.

و (خداوند جلیل) فرمود: **«و از روی مهربانی برای آن‌ها جنبه افتادگی و مهربانی در خود ایجاد گردان»**، یعنی دیدگانت را به آنان خیره نگردان، مگر این‌که با حالت مهربانی و محبّت به آنان نگاه کنی، و صدایت را از صدای آنان بلندتر نکن و دست خود را بالای دست آنان قرار نده و در راه رفتن بر آنان سبقت نگیر.

فرمایش خداوند متعال: پروردگار شما از (خود شما به) درون دلهایتان آگاهتر است، (که گاه لغزشی داشتید) وگاه صالح بودید (لذا جبران کنید)، پس او بازگشت کنندگان را می‌بخشد. (۲۵)

۴۰) - از اصبغ (ابن نباته) روایت کرده است، که گفت:

به همراه امام علی علیه‌السلام بیرون رفتیم، موقعی که حضرت در میان مسجد قرار گرفت، خورشید طلوع کرده بود و مردم (نماز) نافله می‌خواندند، پس شنیدم که حضرت می‌فرمود: نماز توبه‌کنندگان را قربانی کردند، خداوند آنان را قربانی کند.

عرضه داشتم: پس چگونه آن را قربانی را کرده‌اند؟

فرمود: آن را با عجله و شتاب انجام داده‌اند.

عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! نماز توبه‌کنندگان چیست؟

فرمود: دو رکعت می‌باشد.

۴۱) - از عبد اللّه بن عطاء مکی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام (به من) فرمود: بیا برویم به باغستانی که مال خودمان است، پس الاغ و استری را درخواست نمود و فرمود: کدامین را بیشتر دوست می‌داری؟

پس عرض کردم: الاغ را (بیشتر علاقه‌مند) هستم.

فرمود: دوست دارم که الاغ را به من واگذار کنی.

فقلت: البغل أحبّ إليّ، فركب الحمار وركبت البغل، فلمّا مضينا اختال الحمار في مشيته حتّى هزّ منكبي أبي جعفر عليه السلام، فلزم قربوس السرج، فقلت: جعلت فداك! كأنّي أراك تشتكي بطنك؟

قال: وفطنت إلى هذا منّي؟ إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان له حمار يقال له: عُفير، إذا ركبه اختال في مشيته سروراً برسول الله حتّى يهزّ منكبيه، فيلزم قربوس السرج، فيقول: اللّهمّ ليس منّي ولكن ذا من عُفير، وإنّ حماري من سروري اختال في مشيه، فلزمت قربوس السرج وقلت: اللّهمّ هذا ليس منّي ولكن هذا من حماري.

قال: فقال: يا بن عطاء! ترى زاغت الشمس؟

فقلت: جعلت فداك! و ما علمي بذلك وأنا معك.

فقال: لا، لم تفعل وأوشك، قال: فسرنا.

قال: فقال: قد فعلت، قلت: هذا المكان الأحمر.

قال: ليس يصلّى هاهنا، هذه أودية النمال وليس يصلّى فيها.

قال: فمضينا إلى أرض بيضاء، قال: هذه سبخة وليس يصلّى بالسباخ، قال: فمضينا إلى أرض حصباء قال: هاهنا، فنزل ونزلت.

فقال: يا بن عطاء! أتيت العراق فرأيت القوم يصلّون بين تلك السواري في مسجد الكوفة؟

قال: قلت: نعم، فقال: أولئك شيعة أبي، عليّ عليه السلام، هذه صلاة الأوّابين، إنّ اللّه يقول: ﴿فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلْأَوَّٰبِينَ غَفُورًا﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٧٦ ح ١٤ إلى قوله: هذا من حماري، و٣٢٧/٨٣ ح ٢٨ قطعة منه، و٥٣/٨٧ ذيل ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥٤٩/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٥٢/٣ ح ١٥٠ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٦٦/٣ ح ٣٠٣٠ أشار إليه، و٣٣٩ ح ٣٧٣٤ قطعة منه، و٢٦٥/٨ ح ٩٤١٠ إلى قوله: هذا من حماري.

المحاسن: ٣٥٢ ح بتفاوت، عنه البحار: ٥٣/٨٧ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٦٥/٣ ح ٣٠٣٨.

عرض کردم: من استر را (نیز) دوست دارم، پس حضرت سوار الاغ شد و من سوار استر شدم، چون به راه افتادیم، الاغ در راه رفتن خود به رقص آمد، به طوری که دو شانه آن حضرت به لرزه و حرکت در آمد و به ناچار ایشان به جلوی زین چسبید.

عرضه داشتم: فدایت گردم! گویا از جهت شکم شکایت وناراحتی داری؟

فرمود: و تو متوجّه این حالت من شدی؟! به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای الاغی بود - به نام عفیر - هنگامی که ایشان سوار آن می‌شد، از شادیش به سبب سوار شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به رقص می‌آمد، به طوری که دو شانه آن حضرت می‌لرزید و به ناچار ایشان به جلوی زین می‌چسبید و می‌فرمود: خداوندا! این حرکت از من نیست، بلکه از عفیر است.

و این الاغ هم از شادیش به سبب سوار شدن من، با رقص راه می‌رفت پس من به جلوی زینش چسبیدم و گفتم: خداوندا! این حرکت از من نیست، بلکه از الاغ می‌باشد. سپس فرمود: ای فرزند عطا! آیا می‌بینی که خورشید در حال خمیدگی و غروب است؟

عرض کردم: فدایت گردم! من در محضر شما اطلاعی نسبت به آن ندارم.

فرمود: نه، این چنین نیست، هنوز غروب نکرده، ولی نزدیک است که آن واقع شود، سپس فرمود: حرکت کنیم. پس به راه خود ادامه دادیم و (پس از اندکی راه رفتن) فرمود: غروب انجام شد، عرض کردم: زمین این‌جا خاکش سرخ است، فرمود: این‌جا نماز خوانده نمی‌شود، این‌جا لانه مورچه‌ها است که قابلیت نماز خواندن را ندارد.

و چون مقداری دیگر راه رفتیم، رسیدیم به زمینی که خاک آن سفید بود، فرمود: این‌جا شوره‌زار است و در زمین شوره‌زار نماز خوانده نمی‌شود پس از آن‌جا نیز گذشتیم تا به زمینی ریگ‌زار رسیدیم و حضرت فرمود: همین جا (خوب است) سپس پیاده شد و من هم پیاده شدم. بعد از آن فرمود: ای فرزند عطا! آیا تا کنون عراق رفته‌ای و مردم را دیده‌ای که کنار ستون‌های مسجد کوفه، نماز می‌خوانند؟

عرضه داشتم: بلی، فرمود: آنان شیعیان پدرم - امام - علی علیه السلام می‌باشند، این نمازی را که می‌خوانند، همان نماز توبه‌کنندگان است؛ به راستی که خداوند می‌فرماید: **«پس به راستی که او توبه‌کنندگان را می‌آمرزد»**.

٢١٨٢ / [٤٢] - عن أبي بصير، قال:
سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في قوله تعالى: ﴿فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلْأَوَّٰبِينَ غَفُورًا﴾، قال: هم التوّابون المتعبّدون.(١)

٢١٨٣ / [٤٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
يا أبا محمّد! عليكم بالورع والاجتهاد، وأداء الأمانة، وصدق الحديث، وحسن الصحبة لمن صحبكم، وطول السجود، فإنّ ذلك من سنن الأوّابين.
قال أبو بصير: الأوّابون، التوّابون.(٢)

٢١٨٤ / [٤٤] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
من صلّى أربع ركعات، وقرأ في كلّ ركعة خمسين مرّة: «قل هو الله أحد» كانت صلاة فاطمة عليها السلام، وهي صلاة الأوّابين.(٣)

٢١٨٥ / [٤٥] - عن محمّد بن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
كانت صلاة الأوّابين خمسين صلاة، كلّها بـ: قل هو الله أحد.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤/٦ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٠/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٥٣/٣ ح ١٥١، ومستدرك الوسائل: ١٢٥/١٢ ح ١٣٦٩٧.
مشكاة الأنوار: ١٠٩ (الفصل الأوّل في التوبة) من كتاب المحاسن عن أبي عبد الله عليه السلام، و١٤٦ (الفصل العاشر في قول الخير وفعله)، عنه البحار: ١٦٧/٨٥ ذيل ح ١٨ ومستدرك الوسائل: ٤٧٤/٤ ح ٥١٩٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/٦٩ ح ٨٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٠/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٥٣/٣ ح ١٥٢، ومستدرك الوسائل: ١٢٧/١ ح ١٦٨ قطعة منه، و١٧٣/١١ ح ١٢٦٧١ بحذف الذيل.
مشكاة الأنوار: ١٤٦ (الفصل العاشر في قول الخير وفعله)، عنه البحار: ١٦٦/٨٢ ضمن ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٤٧٤/٤ ح ٥١٩٨ عن مشكاة الأنوار، نقلاً عن المحاسن.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧١/٩١ ح ٤، والبرهان: ٥٥٠/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٥٣/٣ ح ١٥٣.
من لا يحضره الفقيه: ٥٦٤/١ ح ١٥٥٧ فيه: وأمّا محمّد بن مسعود العيّاشي «رحمه الله» فقد روى في كتابه عن عبد الله بن محمّد، عن محمّد بن إسماعيل بن السماك، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام ...، عنه وسائل الشيعة: ١١٣/٨ ح ١٠١٩٨.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٥٠/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٥٣/٣ ح ١٥٤.

۴۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پس به راستی که او توبه‌کنندگان را می‌آمرزد**»، می‌فرمود:

آنان افرادی توبه‌کننده و عبادت‌کننده هستند.

۴۳) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای ابا محمد! بر شما باد به تقوی و کوشش در عبادت و ادای امانت و راست‌گویی و این‌که با دوستان خود خوش رفتاری کنید و سجده را طول دهید؛ پس این موارد از سنّت‌های اوّابین می‌باشند.

ابو بصیر گوید: «اوّابین» به معنای بسیار توبه‌کنندگان می‌باشد.

۴۴) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت، پنجاه مرتبه سورهٔ «قل هو اللّه أحد» را تلاوت نماید، نماز حضرت فاطمه علیهاالسلام را انجام داده و این همان نماز توبه‌کنندگان است.

۴۵) - از محمد بن حفص بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نماز توبه‌کنندگان، پنجاه (رکعت) نماز است که در همه رکعات آن‌ها سورهٔ «قل هو اللّه أحد» خوانده می‌شود.

قوله تعالى: وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾

٢١٨٦ / [٤٦] - عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا أنزل اللّه تعالى: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ﴾، قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يا جبرئيل! قد عرفت المسكين، فمن ذوي القربى؟

قال: هم أقاربك، فدعا حسناً وحسيناً وفاطمة.

فقال: إنّ ربّي أمرني أن أعطيكم ممّا أفاء عليّ، قال: أعطيتكم فدكاً.[١]

٢١٨٧ / [٤٧] - عن أبان بن تغلب، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أعطى فاطمة عليها السلام فدكاً؟

قال: كان وقفها، فأنزل اللّه: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ﴾، فأعطاها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم حقّها، قلت: رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أعطاها؟

قال: بل اللّه أعطاها.[٢]

٢١٨٨ / [٤٨] - عن ابن تغلب، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أعطى فاطمة عليها السلام فدكاً؟

قال: كان لها من اللّه.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٥/٢٩ ح ١٢ فيه: عن محمد بن حفص بن عمر، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٢/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٥٥/٣ ح ١٦٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٢/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٣.

كشف الغمّة: ٤٧٦/١ فيه: عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٥/٢٩، و٢١٣/٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ٧.

فرمایش خداوند متعال: و حقّ نزدیکان و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را بپرداز و هرگز اسراف و تبذیر نکن، (٢٦)

۴۶) - از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: زمانی که خداوند متعال: **«و حق ذوی القربی و مسکین را بپرداز»** را نازل نمود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اظهار نمود: ای جبرئیل! مسکین را شناخته‌ام (که چه کسی هست)، پس ذوی القربیٰ چه کسانی می‌باشند؟

جبرئیل علیه‌السلام پاسخ داد: آنان، خویشاوندان (درجه یک) تو می‌باشند، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حسن و حسین و فاطمه(علیهم‌السلام) را دعوت نمود و فرمود: پروردگارم به من دستور داده تا از آن‌چه که نسبت به غنیمت‌ها در اختیار من قرار گرفته است، حقّ شما را بپردازم، سپس افزود: فدک را به شما عطا کردم.

۴۷) - از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فدک را به فاطمه علیهاالسلام عطا نمود؟

فرمود: آن را وقف بر (فرزندان) او نمود پس خداوند متعال این آیه را: **«و حق ذوی القربی و مسکین را بپرداز»** نازل نمود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حقّ فاطمه علیهاالسلام (و فرزندانش) را به او پرداخت کرد.

عرضُ کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را عطایش نمود؟

فرمود: بلکه (در حقیقت) خداوند عطایش نموده است.

۴۸) از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فدک را به فاطمه علیهاالسلام عطا نمود؟

فرمود: فدک از طرف خداوند به عنوان حقّ آن حضرت (فاطمه علیهاالسلام) قرار گرفته است.

٢١٨٩ / [٤٩] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أتت فاطمة عليها السلام أبا بكر تريد فدك، قال: هاتي أسود، أو أحمر يشهد بذلك، قال: فأتت بأمّ أيمن، فقال لها: بمَ تشهدين؟

قالت: أشهد أنّ جبرئيل أتى محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إنّ الله يقول: ﴿ وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ ﴾، فلم يدر محمّد صلى الله عليه وآله وسلم من هم، فقال: يا جبرئيل! سل ربّك من هم؟

فقال: فاطمة ذو القربى، فأعطاها فدكاً، فزعموا أنّ عمر محا الصحيفة، وقد كان كتبها أبو بكر.(١)

٢١٩٠ / [٥٠] - عن عطيّة العوفي، قال:

لمّا افتتح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خيبر، وأفاء الله عليه فدك، وأنزل عليه: ﴿ وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ ﴾، قال: يا فاطمة! لك فدك.(٢)

٢١٩١ / [٥١] - قال عبد الرحمن بن صالح:

كتب المأمون إلى عبيد الله بن موسى العبسي يسأله عن قصّة الفدك، فكتب إليه عبيد الله بن موسى بهذا الحديث.

رواه عن الفضل بن مرزوق، عن عطيّة، فردّ المأمون فدك على ولد فاطمة ـ صلوات الله عليها ـ.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٤.

الكافي: ٥٤٣/١ ح ٥ بإسناده عن عليّ بن أسباط قال: لمّا ورد أبو الحسن موسى عليه السلام على المهديّ ... بتفصيل، عنه البحار: ١٥٦/٤٨ ح ٢٩، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٤٨/٤ ح ٣٦، والمقنعة: ٢٨٨ (باب ـ ٣٨ – الزيادات).

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ٩.

كشف الغمّة: ٤٧٦/١ فيه: روى ابن بابويه مرفوعاً إلى أبي سعيد الخدري قال: ... بتفاوت، وفي رواية أخرى عن أبي سعيد مثله، ونحوه البحار: ٢٠٥/٢٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٧/٢٩ (باب ـ ١١ نزول الآيات في أمر فدك وقصّته)، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١٠.

۴۹) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت فاطمه علیهاالسلام نزد ابو بکر آمد تا فدک را مطالبه نماید، ابو بکر گفت: یک نفر سیاه (پوست) و یا سرخ (پوست) بیاور تا تو را بر ادعایت گواهی دهد بر این‌که فدک مال و حق تو است.

پس حضرت، اُم اَیمن را اِحضار نمود و ابو بکر به او گفت: بر چه چیزی گواهی می‌دهی؟

پاسخ داد: گواهی می‌دهم بر این‌که جبرئیل علیه‌السلام بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شد و گفت: خداوند می‌فرماید: **«و حق ذوی القربی را بپرداز»**، پس آن حضرت ندانست که آنان، چه کسانی هستند، لذا اظهار نمود: ای جبرئیل! از پروردگارت سؤال کن که آنان چه کسانی می‌باشند؟ پس جبرئیل پاسخ داد: فاطمه(علیهاالسلام)، ذی القربیٰ است، بر همین اساس او فدک را تحویل حضرت فاطمه علیهاالسلام داد، ولی اعتقاد آنان بر این است که عمر (نوشته‌های) نامه‌ای را که ابو بکر نوشته بود، (با آب دهان) پاک نموده و سپس آن را پاره کرد.

۵۰) - از عطیّه عوفی روایت کرده است، که گفت:

زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ خیبر آن‌جا را فتح نمود و خداوند فدک را به عنوان فَیْیء و غنیمت در اختیار آن حضرت قرار داد و این آیه: **«و حق ذوی القربی را بپرداز»** را بر او نازل نمود، حضرت فرمود: ای فاطمه! فدک حق تو و مال تو می‌باشد.

۵۱) - عبد الرحمان بن صالح گفته است:

مأمون (عباسی) به عُبید اللّه بن موسی عَبَسی، نامه‌ای نوشت و در رابطه با جریان فدک، از او سؤال کرد.

پس عُبید اللّه بن موسی در جواب او، حدیث قبل را -که فضل بن مرزوق و او از عطیّه نقل کرده بود - برایش نوشت پس مأمون فدک را به فرزندان فاطمه علیهاالسلام بازگرداند.

٢١٩٢ / [٥٢] - عن أبي الطفيل، عن عليّ عليه السلام، قال:

قال يوم الشورى: أفيكم أحد تمّ نوره من السماء حين قال: ﴿ وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ ﴾ ؟ قالوا: لا. (١)

٢١٩٣ / [٥٣] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله: ﴿ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴾ ؟

قال: من أنفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذّر، ومن أنفق في سبيل الخير فهو مقتصد. (٢)

٢١٩٤ / [٥٤] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴾ ؟

قال: بذل الرجل ماله ويقعد ليس له مال.

قال: فيكون تبذير في حلال؟ قال: نعم. (٣)

٢١٩٥ / [٥٥] - عن عليّ بن جُذاعة، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اتّق الله ولا تسرف، ولا تُقتّر، وكن بين ذلك قواماً، إنّ التبذير من الإسراف، وقال الله: **﴿ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴾، إنّ الله لا يعذّب على القصد.** (٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٥.

بناء المقالة الفاطميّة: ٤٠٩ بإسناده عن أبي الطفيل عامر بن واثلة قال: كنت على الباب يوم الشورى فارتفعت الأصوات بينهم فسمعت عليّاً عليه السلام يقول: ... ، الطرائف: ٤١١/٢ (شكاية عليّ بن أبي طالب عليه السلام عمّن تقدّمه) بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/٧٥ ح ١، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦٩/١٥ ح ١٨٢١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/٧٥ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ١٥٦/٣ ح ١٦٩، ومستدرك الوسائل: ٢٦٩/١٥ ح ١٨٢١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/٧٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٣/٤ ح ١٤ فيه: عن عامر بن جُذاعة، و نحوه مستدرك الوسائل: ٥١/١٣ ح ١٤٧١٧، و٢٦٤/١٥ ١٨١٩٩.

الكافي: ٥٠١/٣ ذيل ح ١٤ بإسناده عن عامر بن جذاعة قال: جاء رجل إلى أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٥/٩ ذيل ح ١١٤٨٦.

۵۲) - از ابو الطُّفیل روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام در روز شورا (ی شش نفره) فرمود: آیا در بین شما کسی هست که نورش از آسمان تمام و تکمیل شده باشد؛ در آن موقعی که خداوند فرمود: **«و حق ذوی القربی و مسکین را بپرداز»**؟

همگی پاسخ دادند: نه.

۵۳) - از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی که چیزی را در غیر طاعت و فرمان خدا، انفاق کند، او اسراف و تبذیر کرده است و کسی که در راه خیر و طاعت خداوند، انفاق نماید، او میانه‌روی و صرفه‌جویی نموده است.

۵۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود این است که مرد اموال خود را (به دیگران) بخشش و انفاق کند سپس با دست خالی و بدون مال بنشیند (به طوری که خود محتاج دیگران گردد).

عرض کردم: آیا ممکن است که اسراف و تبذیر در برنامه‌های حلال باشد؟

فرمود: بلی.

۵۵) - از علی (عامر) بن جُذاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: تقوای الهی را پیشه خود قرار بده و اسراف نکن و بخیل هم نباش، بلکه با رعایت میانه‌روی بین آن دو ثابت و پایدار باش؛ زیرا که اسراف همان تبذیر می‌باشد و خداوند فرموده است: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»**، به درستی که خداوند هیچ‌گاه برای صرفه جویی و میانه‌روی، کسی را عقاب نمی‌نماید.

٢١٩٦ / [٥٦] - [عن جميل، عن إسحاق بن عمّار][١]، عن عامر بن جُذاعة، قال:

دخل على أبي عبد الله عليه السلام رجل فقال: يا أبا عبد الله! قرضاً إلى ميسرة.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: إلى غلّة تدرك، فقال، لا، والله!

فقال: إلى تجارة تؤدّى، فقال: لا، والله!

قال: فإلى عقدة تباع، فقال: لا، والله!

فقال: فأنت إذاً ممّن جعل الله له في أموالنا حقّاً.

فدعا أبو عبد الله عليه السلام بكيس فيه دراهم، فأدخل يده فناوله قبضة.

ثمّ قال: اتّق الله ولا تسرف ولا تُقتّر، وكن بين ذلك قواماً، إنّ التبذير من الإسراف، قال الله: ﴿ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴾ وقال: إنّ الله لا يعذّب على القصد.[٢]

٢١٩٧ / [٥٧] - عن جميل، عن إسحاق بن عمّار في قوله تعالى: ﴿ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴾، قال: لا تبذّر في ولاية عليّ عليه السلام.[٣]

٢١٩٨ / [٥٨] - عن بشر بن مروان، قال:

دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام فدعا برطب، فأقبل بعضهم يرمي بالنوى، قال: فأمسك أبو عبد الله عليه السلام يده، فقال: لا تفعل، إنّ هذا من التبذير، وإنّ الله لا يحبّ الفساد.[٤]

---

١). ما بين المعقوفتين، عن الطبعة لمكتبة الإسلاميّة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٢/٧٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٤/٤ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٥١/١٣ ح ١٤٧١٦، و٢٦٥/١٥ ح ١٨٢٠١.

الظاهر أنّ هذا الحديث مع سابقه حديث واحد واختلاف الراوي فيهما يحتمل أن يكون من خطأ الناسخ.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/٣٦ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٤/٤ ح ١٦.

المحاسن: ٢٥٧/١ ح ٢٩٨ (باب ـ ٣١ التقيّة) بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٨٤/٢٥ ح ٣١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/٧٥ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٤/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ١٥٧/٣ ح ١٧١، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١٥ ح ١٨٢٠٩.

۵۶) - از جمیل، به نقل از اسحاق بن عمّار، از عامر بن جُذاعه روایت کرده است، که گفت:

مردی به محضر امام صادق علیه‌السلام وارد شد پس اظهار داشت: ای ابا عبد اللّه! وامی را به من بده تا در زمان توانایی برگردانم، حضرت فرمود: تا زمانی که موقع برداشت زراعت فرا رسد. آن مرد گفت: نه، به خدا سوگند! فرمود: تا زمانی که در آمد تجارتی پرداخت شود. آن مرد گفت: نه، به خدا سوگند! حضرت فرمود: تا زمانی که کالا و جنسی به فروش برسد. آن مرد گفت: نه، به خدا سوگند! حضرت فرمود: بر این اساس تو از کسانی می‌باشی که در اموال ما حقی داری، سپس کیسه‌ای را -که در آن پول نقره‌ای بود - درخواست نمود (و چون آن را آوردند) ایشان دست خود را درون آن کرد و مشتی دِرهم برداشت و به او داد.

بعد از آن فرمود: تقوای الهی را پیشه خود قرار بده و اسراف نکن و بخیل هم نباش، بلکه با رعایت میانه‌روی بین آن دو ثابت و پایدار باش؛ زیرا اسراف همان تبذیر می‌باشد و خداوند فرموده است: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»** و فرمود: خداوند هیچ‌گاه برای صرفه جویی و میانه‌روی، کسی را عقاب نمی‌نماید.

۵۷) - از جمیل، به نقل از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که او در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و هیچ‌گونه اسراف و تبذیری را انجام نده»**، گفته است: منظور، اسراف و تبذیر دربارهٔ (عشق و محبّت) ولایت امام علی علیه‌السلام است که غُلُو نشود و (در عقیده و گفتار) بلندپروازی نگردد.

۵۸) - از بِشر بن مروان روایت کرده است، که گفت:

به محضر امام صادق علیه‌السلام وارد شدیم پس حضرت درخواست نمود تا خرمای تازه‌ای را آوردند پس بعضی از حاضران (بعد از خوردن خرما) هسته آن را دور می‌انداخت، امام صادق علیه‌السلام (از خوردن) دست کشید و به آن شخص فرمود: این کار را نکن؛ این از موارد اسراف است و خدا فساد را دوست ندارد.

قوله تعالى: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾﴾

٢١٩٩ / [٥٩] - عن عجلان، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فجاءه سائل، فقام إلى مكتل فيه تمر، فملأ يده ثمّ ناوله، ثمّ جاء آخر فسأله فقام وأخذ بيده فناوله، ثمّ جاء آخر فسأله، فقال: رزقنا الله وإيّاك، ثمّ قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان لا يسأله أحد من الدنيا شيئاً إلّا أعطاه.

قال: فأرسلت إليه امرأة ـ ابناً لها ـ فقالت: انطلق إليه فاسأله، فإن قال: ليس عندنا شيء، فقل: أعطني قميصك، فأتاه الغلام فسأله، فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: ليس عندنا شيء، فقال: فأعطني قميصك، فأخذ قميصه فرمى به إليه، فأدّبه الله على القصد.

فقال: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾.[1]

٢٢٠٠ / [٦٠] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾، قال: فضمّ يده وقال: هكذا، فقال: ﴿وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ﴾، وبسط راحته وقال: هكذا.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٩/٩٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٦/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٠٥/٧ ح ٨٠٤٥، و٥١/١٣ ح ١٤٧١٥ قطعة منه، و٢٦٨/١٥ ح ١٨٢٠٩.

تفسير القمّي: ١٨/٢ أورد ذيله بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٦٣/٩٦ ح ٢، والكافي: ٥٥/٤ ح ٧ بإسناده عن موسى بن بكر، عن عجلان قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٩/٢١ ح ٢٧٨٧٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٩/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٧/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٥٩/٣ ح ١٨٠، ومستدرك الوسائل: ٥١/١٣ ح ١٤٧١٤.

تهذيب الأحكام: ٢٣٦/٧ ح ٥١ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٦٦/١٧ ح ٢٢٠٠٠، مستدرك الوسائل: ٤٦٨/٤ ح ٥١٨٣ نقلاً عن زيد الزرّاد في أصله، عن أبي عبد الله عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: و هرگز دست خود را برگردنت زنجیر مکن، (یعنی ترک انفاق و بخشش نداشته باش) و (نیز) بیش از حدّ دست خود را مگشای، تا مبادا مورد سرزنش قرارگیری و دست‌خالی و فرومایه‌گردی. (۲۹)

۵۹) - از عَجلان روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که سائلی آمد پس حضرت از جای برخاست و کنار زنبیلی که در آن خرما بود، رفت و دست خود را پر کرد سپس آن را به سائل داد.

بعد از آن، سائل دیگری آمد و دوباره حضرت برخاست و مشتی از آن خرماها را برداشت و به او داد.

و نیز سائل سومی آمد پس حضرت به او فرمود: خداوند روزی ما و شما را فراهم نماید و سپس فرمود: به درستی که کسی از رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم، چیزی را سؤال نمی‌کرد، مگر این‌که ایشان خواسته او را برآورده می‌نمود، تا این‌که زنی پسر خود را نزد آن حضرت فرستاد و به او گفت: پیش حض رت برو و از او چیزی درخواست کن و اگر فرمود: چیزی در دست ما نیست، بگو: پیراهن خود را به من عطا کن.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پس رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم پیراهن خویش را در آورد و جلوی پسر انداخت و آن را به او بخشید، خداوند تبارک و تعالی رسول خود را به میانه‌روی و صرفه‌جویی امر نمود و فرمود: **«و دست خود را مغلول و بسته برگردن خود قرار نده و زیاد هم آن را باز نگذار، که مبادا افسرده و ناتوان بنشینی»**.

۶۰) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و دست خود را مغلول و بسته برگردن خود قرار نده»**، (انگشتان و مشت) دست خود را جمع نمود و فرمود: (منظور از آن) این چنین است و دربارهٔ **«و زیاد هم آن را باز نگذار»**، (انگشتان و مشت) دست خود را باز و پهن نمود و فرمود: (منظور از آن) این چنین است.

٢٢٠١ / [٦١] - عن محمّد بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴾، قال: الإحسار، الإقتار.[١]

قوله تعالى: وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَـٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْـًٔا كَبِيرًا ﴿ ٣١ ﴾

٢٢٠٢ / [٦٢] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي إبراهيم عليه السلام، قال:

لا يملق حاجّ أبداً، قلت: وما الإملاق؟

قال: قول الله: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَـٰقٍ ﴾.[٢]

٢٢٠٣ / [٦٣] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الحاجّ لا يملق أبداً، قال: قلت: وما الإملاق؟

قال: الإفلاس، ثمّ قال: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُم مِّنْ إِمْلَـٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ﴾[٣].[٤]

قوله تعالى: وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَـٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا ﴿ ٣٣ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٩/٩٦ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٧/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٥٩/٣ ح ١٨١، ومستدرك الوسائل: ٢٦٩/١٥ ح ١٨٢١٠.

الكافي: ٥٥/٤ ح ٦ بإسناده عن عُمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام، فيه: «الفاقة» بدل: «الاقتار»، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٩/٢١ ح ٢٧٨٦٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٩٩ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ١٠٧/١١ ح ١٤٣٧٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٥٧/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٦٠/٣ ح ١٨٦.

٣). سورة الأنعام: ١٥١/٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٢/٩٩ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ١٠٨/١١ ح ١٤٣٧٤، و البرهان في تفسير القران: ٥٥٧/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٦٠/٣ ح ١٨٧.

۶۱) - از محمد بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (خداوند جلیل به) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: و (به خاطر بُخل و خسیس بودن) **«دست خود را مغلول و بسته بر گردن خود قرار نده و زیاد هم آن را باز نگذار، که مبادا** (همه چیز را از دست بدهی) **و افسرده و ناتوان خواهی بنشینی»**، فرمود: «اِحسار» به معنای بیچارگی و تهی‌دستی می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و فرزندانتان را از ترس فقر و تهیدستی نکشید، ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، به درستی که کشتن آن‌ها (در هر حالتی و به هر شیوه‌ای) گناه بزرگی است. (۳۱)

۶۲) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: کسی که حج را (با معرفت) انجام دهد، هرگز اِملاق نمی‌بیند، عرض کردم: و معنای اِملاق چیست؟

فرمود: منظور، کلام خداوند است که می‌فرماید: **«و فرزندان خود را از بیم و ترس از فقر و تنگدستی نکُشید»**.

۶۳) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگز اِملاق نمی‌بیند، کسی که حج را (با معرفت) انجام دهد، عرض کردم: و معنای اِملاق چیست؟

فرمود: فقر و تنگ‌دستی، سپس فرمود: **«و فرزندان خود را از بیم و ترس از فقر و تنگدستی نکُشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم»**.

فرمایش خداوند متعال: و کسی را که خداوند (ریختن) خونش را حرام شمرده، نکشید، مگر به حق و آن کسی که مظلوم کشته شده، برای ولیّ او سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، پس (مواظب باشید که) او در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است! (۳۳)

٢٢٠٤ / [٦٤] - عن المعلّى بن خُنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: من قتلوا [قتل] النفس التي حرّم الله، فقد قتل الحسين عليه السلام في أهل بيته.(١)

٢٢٠٥ / [٦٥] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

نزلت هذه الآية في الحسين عليه السلام: ﴿ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ ﴾، قاتل الحسين عليه السلام، ﴿ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا ﴾، قال: الحسين عليه السلام.(٢)

٢٢٠٦ / [٦٦] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إذا اجتمع العدّة على قتل رجل، حكم الوالي بقتل أيّهم شاء، وليس له أن يقتل بأكثر من واحد، إنّ الله يقول: ﴿ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا ﴾، وإذا قتل واحداً ثلاثة، خُيّر الوالي أيّ الثلاثة شاء أن يقتل، ويضمن الآخر إنّ ثلثي الدية لورثة المقتول.(٣)

٢٢٠٧ / [٦٧] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا ﴾، قال:

هو الحسين بن عليّ عليهما السلام قتل مظلوماً، ونحن أولياؤه، والقائم منّا إذا قام منّا طلب بثار الحسين عليه السلام، فيقتل حتّى يقال: قد أسرف في القتل.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٤٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٠/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٦٢/٣ ح ١٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٤٤ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٠/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٦٣/٣ ح ٢٠٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٧/١٠٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٠/٤ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٢٥/١٨ ح ٢٢٥٧٦.

تهذيب الأحكام: ٢١٨/١٠ ح ٥ بإسناده عن أبي العبّاس وغيره، عن أبي عبد الله عليه السلام، بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ٢٨٢/٤ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ٤٣/٢٩ ح ٣٥١١٠.

۶۴) - از معلّیَ بن خُنَیس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی، شخصی را بکشد که خداوند کشتن او را حرام نموده است، در حقیقت امام حسین علیه‌السلام را در جمع اهل بیتش کشته است.

۶۵) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این آیه در شأن و منزلت امام حسین علیه‌السلام نازل شده است: **«و هر کسی که به ستم کشته شود، به طلب‌کنندهٔ خون او قدرتی داده‌ایم، پس او نباید در گرفتن انتقام از حد بگذرد»**، که منظور در (انتقام و) کشتن قاتلین امام حسین علیه‌السلام، می‌باشد **«به درستی که یاری شده خواهد بود»**، فرمود: امام حسین علیه‌السلام در نهایت منصور و پیروز خواهد بود.

۶۶) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر عدّه‌ای برای کشتن یک نفر اجتماع کردند (و او را کشتند)، والی (قاضی) حکم می‌کند که بازماندگان او هر کدام را که خواستند (می‌توانند) بکشند و حق (قصاص و) کشتن بیش از یک نفر را ندارند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و هر کسی که به ستم کشته شود، به طلب‌کنندهٔ خون او قدرتی داده‌ایم، پس او نباید در گرفتن انتقام از حد بگذرد»**.

ولی اگر سه نفر، یک نفر را بکشند، والی (اولیای مقتول را) اختیار می‌دهد که هر کدام را خواستند، می‌توانند بکشند و دو نفر دیگر دو سوم خون‌بهای او را باید به ورثه‌اش دهند.

۶۷) - از سلام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر کسی که به ستم کشته شود، به طلب‌کنندهٔ خون او قدرتی داده‌ایم، پس او نباید در گرفتن انتقام از حد بگذرد، که او (در نهایت) پیروزمند خواهد بود»**، فرمود: منظور امام حسین بن علی علیهما‌السلام است که مظلومانه کشته شد و ما اولیای (خون) آن حضرت هستیم و هرگاه قائم ما علیه‌السلام قیام و خروج نماید، به خون‌خواهی امام حسین علیه‌السلام همّت می‌گمارد، پس به اندازه‌ای می‌کُشد که گویند: او در کشتار اسراف نموده است.

وقال: المقتول الحسين عليه السلام ووليّه القائم عليه السلام، والإسراف في القتل أن يقتل غير قاتله، إنّه كان منصوراً، فإنّه لا يذهب من الدنيا حتّى ينتصر برجل من آل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً، كما ملئت جوراً وظلماً.(١)

٢٢٠٨ / [٦٨] - عن أبي العبّاس، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن رجلين قتلا رجلاً؟

فقال: يخيّر وليّه أن يقتل أيّهما شاء، ويغرم الباقي نصف الدية، أعني دية المقتول، فيردَ على ذرّيّته [ورثته].

وكذلك إن قتل رجل امرأة إن قبلوا دية المرأة فذاك، وإن أبى أولياءها إلّا قتل قاتلها، غرموا نصف دية الرجل وقتلوه، وهو قول اللّه: ﴿فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ﴾.(٢)

٢٢٠٩ / [٦٩] - عن حُمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: يابن رسول اللّه! زعم ولد الحسن عليه السلام أنّ القائم منهم، وأنّهم أصحاب الأمر، ويزعم ولد ابن الحنفيّة مثل ذلك.

فقال: رحم اللّه عمّي الحسن عليه السلام، لقد غمد الحسن عليه السلام أربعين ألف سيف حين أصيب أمير المؤمنين عليه السلام، وأسلمها إلى معاوية، ومحمّد بن عليّ سبعين ألف سيف قاتله، لو حظر عليهم حظيرة ما خرجوا منها حتّى يموتوا جميعاً.

وخرج الحسين ـ صلوات اللّه عليه ـ فعرض نفسه على اللّه في سبعين رجلاً، من أحقّ بدمه منّا؟ نحن واللّه! أصحاب الأمر، وفينا القائم عليه السلام.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٤/ ٢١٨ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ٤/ ٥٦٠ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/ ٣٨٧ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٢٩/ ٨٧ ح ٣٥٢٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٤/ ٥٦٠ ح ١٣، ونور الثقلين: ٣/ ١٦٣ ح ٢٠٢، ومستدرك الوسائل: ١٨/ ٢٢٥ ح ٢٢٥٧٧ قطعة منه.

و افزود: کشته شده، امام حسین علیه‌السلام است و ولیّ (خون‌خواهی) او، حضرت قائم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و اسراف در کشتن آن موقعی می‌باشد که او غیر از قاتلین را بکشد، **«همانا که او منصور خواهد بود»**، به درستی که دنیا سپری نمی‌گردد، مگر آن‌که (امام حسین علیه‌السلام) به وسیله مردی از آل محمد علیهم‌السلام، یاری و خون‌خواهی شود و او زمین را پُر از عدل و انصاف گرداند، همچنان که پُر از ستم و بیدادگری شده است.

۶۸) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم که دو نفر مرد، مردی را کشته‌اند، (تکلیف چیست)؟

فرمود: ولیّ مقتول صاحب اختیار است، که هر کدام را خواست می‌تواند بکشد (و قصاص کند) و دیگری (که سالم مانده) نصف دیه مقتول را باید به ورثه‌اش بپردازد و همچنین اگر مردی، زنی را بکشد، پس اگر (اولیای زن) دیه و خون‌بهای او را قبول کنند که مسأله‌ای نیست، ولی اگر نپذیرفتند و خواستار قصاص وکشتن او شدند، باید (اولیای خون زن) نصف دیه (اضافی حق) مرد را که نمی‌خواهد قصاص شود، به ورثه او بپردازند و سپس او را قصاص کنند؛ و این همان فرمایش خداوند است: **«همانا ما به طلب‌کنندهٔ خون او قدرتی داده‌ایم، پس او نباید در گرفتن انتقام از حد بگذرد»**.

۶۹) - از حُمران روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! فرزندان و ذریّه امام حسن علیه‌السلام بر این عقیده‌اند که حضرت قائم (علیه‌السلام) از ایشان می‌باشد و ایشان اصحاب امور واجراکننده برنامه‌های او خواهند بود و از طرفی دیگر هم فرزندان (محمد) ابن حنفیّه بر همان عقیده آنان هستند (که حضرت از نسل اینان خواهد بود).

فرمود: خداوند رحمت کند عمویم امام حسن علیه‌السلام را، - هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام مصیبت دید (و ضربت شمشیر خورد و شهید گشت) - چهل هزار شمشیر را در غلاف قرار داد و تسلیم معاویه نمود و محمد بن علی (محمد ابن حنفیه) هفتاد هزار شمشیر کشنده حضرت را در غلاف کرد (که اگر چنان نمی‌کردند و) خطری متوجّه آنان می‌شد از آن خطر نجات نمی‌یافتند، بلکه تمامی آنان کشته می‌گشتند.

ولی امام حسین علیه‌السلام جان خود را - با هفتاد نفر دیگر - بر خداوند عرضه داشت، چه کسی از ما (فرزندانش) سزاوارتر به خون‌خواهی او می‌باشد؟ به خدا سوگند! ما اصحاب امر او هستیم و حضرت قائم (علیه‌السلام) در ما می‌باشد،

ومنّا السفّاح والمنصور.

وقد قال اللّه تعالى: ﴿ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَـٰنًا ﴾، نحن أولياء الحسين بن عليّ عليهما السلام، وعلى دينه.(١)

قوله تعالى: وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ وَأَوْفُواْ بِٱلْعَهْدِ إِنَّ ٱلْعَهْدَ كَانَ مَسْـُٔولًا ﴿ ٣٤ ﴾

٢٢١٠ / [٧٠] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام:

أنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس، يسأله [سأله] عن أشياء وعن اليتيم متى ينقطع يتمه؟

فكتب إليه ابن عبّاس: أمّا اليتيم فانقطاع يتمه إذا بلغ أشدّه، وهو الاحتلام.(٢)

٢٢١١ / [٧١] - وفي رواية أخرى عن عبد اللّه بن سنان، عنه عليه السلام، قال:

سأله أبي وأنا حاضر عن اليتيم متى يجوز أمره؟

فقال: حين يبلغ أشدّه، قلت: وما أشدّه؟

قال: الاحتلام، قلت: قد يكون الغلام ابن ثماني عشرة سنة لا يحتلم أو أقلّ أو أكثر؟

قال: إذا بلغ ثلاث عشرة سنة كتب له الحسن وكتب عليه السيّىء، وجاز أمره إلّا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/٢٩ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٦١/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ١٦٣/٣ ذيل ح ٢٠٢ قطعة منه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/١٠٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٦١/٤ ح ١.

الخصال: ٢٣٥/١ ضمن ح ٧٥ (كتب نجدة الحروري إلى ابن عبّاس) بإسناده عن عبيد اللّه بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٩٨/٩٦ ح ٤، و ٣١/١٠٠ ح ٦، و ١٦١/١٠٣ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٨٦/١ ح ١٧. وقد تقدّم أيضاً في الحديث ٢٥ من سورة «النساء» بإسناده عن عبد اللّه بن أسباط، عن أبي عبد اللّه عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/١٠٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٦١/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٨٨/١ ح ٥٢، و ٢٤٠/١٣ ح ١٥٢٤٢ قطعة منه، و ١٢٣/١٤ ح ١٦٢٦٥ فيه الجواب الأخير منه.

آن سفّاح خون ریزنده (انتقام گیرنده خون اجداد طاهرینش) و آن منصور (که از طرف خداوند کمک و یاری می‌شود)، از ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد و همانا خداوند فرموده است: **«و کسی که (مظلومانه) کشته شود، برای ولیّ او سلطان و قدرت (حق قصاص و خون‌خواهی) را قرار داده‌ایم»**، ما اولیای (خون) امام حسین علیه‌السلام هستیم و بر دین و سیره او خواهیم بود.

فرمایش خداوند متعال: و به مال یتیم ـ جز به بهترین راه ـ نزدیک نشوید، تا زمانی که به حد بلوغ برسد و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می‌شود! (۳۴)

۷۰) - از عبد اللّه بن سِنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نجده حروری نامه‌ای به ابن عباس نوشت و چیزهایی را از او سؤال کرد و (یکی از آن سؤال‌ها این بود:) یتیم چه موقع از یتیمی رهایی می‌یابد؟

پس ابن عباس در جواب به او نوشت: اما یتیم موقعی که به حدّ رُشد رسید - که همان احتلام و جنابت در خواب باشد - از حالت یتیمی خارج گشته است.

۷۱) - از عبد اللّه بن سِنان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: در محضر پدرم بودم که شخصی از ایشان سؤال کرد: یتیم چه موقع امرش نافذ خواهد شد؟

فرمود: موقعی که به حدّ رُشد برسد.

من سؤال کردم: و حدّ رُشدش چه موقع و چگونه است؟

فرمود: احتلام و جنابت در خواب می‌باشد.

گفتم: چه بسا که جوانی در سنین هیجده سالگی و یا کم‌تر یا بیشتر باشد، ولی مُحتلِم نشود.

فرمود: زمانی که او به سن سیزده سالگی رسید (و اگر چه پیش از آن مُحتلِم نشده باشد)، کارهای خوب و بد او (در نامه اعمالش) ثبت می‌شود و امر او نافذ خواهد بود، مگر آن‌که سفیه و یا ضعیف باشد.

٢٢١٢ / [٧٢] - عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

إذا بلغ العبد ثلاثاً وثلاثين سنة فقد بلغ أشدّه، وإذا بلغ أربعين سنة فقد انتهى منتهاه، وإذا بلغ إحدى وأربعين فهو في النقصان، وينبغي لصاحب الخمسين أن يكون كمن هو في النزع.(١)

٢٢١٣ / [٧٣] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إذا بلغ أشدّه الاحتلام ثلاث عشرة سنة.(٢)

قوله تعالى: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴿٣٦﴾

٢٢١٤ / [٧٤] - عن الحسن (بن هرون)، قال:

كنت أطيل القعود في المخرج، لأسمع غناء بعض الجيران، قال: فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي: يا حسن! ﴿إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا﴾، السمع وما وعى، والبصر وما رأى، والفؤاد وما عقد عليه.(٣)

الخصال: ٤٩٥/٢ ح ٣ (حدّ بلوغ الغلام ثلاث عشرة سنة) بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤١٢/١٨ ح ٢٣٩٥٠، والبحار: ١٦٢/١٠٣ ح ٥.

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٦٢/٤ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/١٢ ح ١٣٧٦٥.

الخصال: ٥٤٥/٢ ح ٢٣ بإسناده عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٠٢/١٦ ح ٢١٠٩٣، والبحار: ٣٨٩/٧٣ ح ٦، مشكاة الأنوار: ١٧٠ (الفصل السابع عشر في إكرام الشيوخ).

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٦٢/٤ ح ٤.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٣١١/١٧ ح ٢٢٦٢٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٥/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٦٦/٣ ح ٢١٣، ومستدرك الوسائل: ١٤٣/١١ ح ١٢٦٥٩ باختصار.

دعائم الإسلام: ٢١٠/٢ ح ٧٧٠ بتفاوت، دلائل الإمامة: ١٣٨ (ذكر معجزاته عليه السلام) بإسناده عن الحسن بن هارون قال: كنت بالمدينة ... بتفاوت يسير، فقه الرضا عليه السلام: ٢٨١ (باب ـ ٤٥ شرب الخمر والغناء) فيه: نروي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سأله بعض أصحابه فقال: جعلت فداك! إنّ لي جيراناً ولهم جوار قينات يتغنّين ويضربن بالعود فربّما دخلت الخلاء فأطيل الجلوس استماعاً منّي لهنّ ... ، عنه مستدرك الوسائل: ٢٢١/١٣ ح ١٥١٨٤.

۷۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: زمانی که بنده به سی و سه سال برسد، به حدّ رُشد رسیده است و اگر به چهل سال برسد، به نهایت و حدّ اعلای رُشد رسیده است و چون چهل و یک سال از عمرش سپری شود، بازگشت به نقصان می‌کند و موقعی که به پنجاه سال رسید، همانند کسی می‌شود که در حال جان‌دادن و سکرات مرگ قرار گرفته است.

۷۳) - از عبد اللّه بن سِنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: موقع رُشد وبلوغ، وقتی است که مُحتلِم شود (و یا) سیزده سالش پایان یافته باشد.

فرمایش خداوند متعال: و از آن‌چه که نسبت به آن آگاهی نداری، پیروی نکن، به درستی که گوش و چشم و دل، همهٔ آن‌ها مسئول هستند. (۳٦)

۷۴) - از حسن (ابن هارون)روایت کرده است، که گفت:

من نشستن خود را در مستراح طول می‌دادم، برای آنکه آواز خوانی بعضی از کنیزان همسایه‌ام را بشنوم، پس روزی به محضر مبارک امام صادق عليه‌السلام وارد شدم، ایشان به من فرمود: ای حسن! **«همانا گوش و چشم و قلب، همه مورد سؤال قرار می‌گیرند»**، گوش نسبت به هر آن‌چه که شنیده و چشم نسبت به چیزی که دیده و قلب نسبت به هر چیزی که بر آن گره خورده و به آن اعتقاد یافته است.

٢٢١٥ / [٧٥] - عن الحسين بن هارون، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَـٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴾، قال: يسأل السمع عمّا يسمع، والبصر عمّا يطرف، والفؤاد عمّا عقد عليه.(١)

٢٢١٦ / [٧٦] - عن أبي جعفر، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له رجل: بأبي أنت وأمّي! إنّي أدخل كنيفاً لي ولي جيران وعندهم جوار يغنّي [يتغنّين] ويضربن بالعود، فربّما أطلت الجلوس استماعاً منّي لهنّ، فقال: لا تفعل، فقال الرجل: والله! ما أتلهّي [آتيتهنّ]، إنّما هو سماع أسمعه بإذني، فقال له: أما سمعت الله يقول: ﴿ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَـٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴾؟ قال: بلى، والله! فكأنّي لم أسمع هذه الآية قطّ من كتاب الله من عجميّ ولا من عربيّ، لا جرم أنّي لا أعود إن شاء الله، وإنّي أستغفر الله، فقال له: قم فاغتسل، وصلّ ما بدا لك، فإنّك كنت مقيماً على أمر عظيم، ما كان أسوأ حالك لو متّ على ذلك، أحمد الله وأسأله التوبة من كلّ ما يكره، فإنّه لا يكره إلّا كلّ القبيح، والقبيح دعه لأهله، فإنّ لكلّ أهلاً.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٦٥/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٦٦/٣ ح ٢١٤، فيه: عن الحسن بن هارون، ونحوه مستدرك الوسائل: ١٤٣/١١ ح ١٢٦٥٨.

تفسير القمّي: ١٩/٢ (علّة كسوف الشمس) مرسلاً، الكافي: ٣٧/٢ ح ٢ بإسناده عن عبيد الله ابن [الحسن، عن الحسن بن] هارون قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٦٧/١٥ ح ٢٠٢١٩، والبحار: ٢٢/٦٩ ح ٣، مشكاة الأنوار: ٢٥٥ (الفصل الثالث في ذكر القلب) مرسلاً وبتفاوت.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤/٦ ح ٤٨، و٢٤٧/٧٩ ح ٢٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٥/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٦٦/٣ ذيل ح ٢١٢ قطعة منه.

الكافي: ٤٣٢/٦ ح ١٠ بإسناده عن مسعدة بن زياد قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٨٠/١ ح ١٧٧، وتهذيب الأحكام: ١١٦/١ ح ٣٦، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣١/٣ ح ٣٧٩٥.

۷۵) - از حسین بن هارون روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا گوش و چشم و قلب، همه مورد سؤال قرار می‌گیرند»**، فرمود: از گوش نسبت به هر آن‌چه که شنیده سؤال می‌شود و از چشم نسبت به آن چیزهایی که دیده سؤال می‌شود و از قلب نسبت به هر چیزی که بر آن گره خورده و اعتقاد یافته است، سؤال خواهد شد.

۷۶) - از ابو جعفر روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد! من به مستراح منزلم می‌روم و همسایگانی دارم که کنیزان آن‌ها آوازخوانی می‌کنند و تار می‌نوازند، پس چه بسا من نشستن خود را طولانی می‌کنم تا آوازخوانی آنان را بشنوم.

امام علیه السلام فرمود: این کار را نکن.

مرد گفت: به خدا سوگند! من برای این کار قدم بر نداشته‌ام بلکه آن به گوشم می‌خورد، پس امام علیه السلام فرمود: آیا کلام خدای عزّ و جلّ را نشنیده‌ای که فرموده: **«همانا گوش و چشم و قلب، همه مورد سؤال قرار می‌گیرند»**؟

پاسخ داد: آری چنین است، به خدا سوگند! پس گویا تا کنون این آیه از کتاب خدا را - نه از عجمی و نه از عربی - نشنیده بودم و من دیگر به آن کار برنمی‌گردم و إن شاء اللّه مرتکب آن نمی‌شوم و به درگاه خداوند توبه کرده و درخواست آمرزش می‌کنم.

امام علیه السلام به او فرمود: اکنون برخیز و غسل کن و هر مقدار که مایل هستی نماز بخوان؛ زیرا برای تو واضح شد که بر انجام چه کار سختی اصرار داشتی، تو در بدترین حالات بودی و اگر با این حالت می‌مردی، بدترین حالت را داشتی!

(اکنون) خداوند را سپاس‌گزار باش و از هر جریان و برنامه‌ای که ناخوشایند خداوند است، توبه و درخواست آمرزش کن، همانا خداوند هیچ چیزی را مکروه نمی‌دارد مگر هر آن‌چه زشت باشد و تو هم کارهای زشت و قبیح را به اهلش واگذار کن؛ چون برای هر چیزی اهلی وجود دارد.

٢٢١٧ / [٧٧] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله ـ صلوات الله عليه ـ قال: **إنّ الله تبارك وتعالى فرض الإيمان على جوارح بني آدم، وقسّمه عليها، فليس من جوارحه جارحة إلّا وقد وكّلت به من الإيمان بغير ما وكّلت به أختها، ومنها عيناه اللتان ينظر بهما، ورجلاه اللتان يمشي، ففرض على العين أن لا تنظر إلى ما حرّم الله عليه، وأن تغضّ عمّا نهاه الله عنه ممّا لا يحلّ له، وهو عمله وهو من الإيمان.**

قال الله تبارك وتعالى: ﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَـٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴾، فهذا ما فرض الله من غضّ البصر عمّا حرّم الله وهو عملها وهو من الإيمان.

وفرض الله على الرجلين أن لا يمشي بهما إلى شيء من معاصي الله، وفرض عليهما المشي فيما فرض الله، فقال: ﴿ وَلَا تَمْشِ فِى ٱلْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ ٱلْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ ٱلْجِبَالَ طُولًا ﴾[١]، وقال: ﴿ وَٱقْصِدْ فِى مَشْيِكَ وَٱغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَٰتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ ﴾[٢].[٣]

قوله تعالى: وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِى هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿ ٤١ ﴾

٢٢١٨ / [٧٨] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، ﴿ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا

---

١). سورة الإسراء: ٣٧/١٧.

٢). سورة لقمان: ١٩/٣١.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٥٦٦/٤ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٤٢/١١ ح ١٢٦٥٧.
الكافي: ٣٣/٢ ح ١ بإسناده عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل ونحوه ٣٨ ح ٧ عن حمّاد بن عمرو النصيبي قال: سأل رجل العالم عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٦٤/١٥ ح ٢٠٢١٨، والبحار: ٢٣/٦٩ ح ٦، دعائم الإسلام: ٤/١ (ذكر الإيمان)، عنه مستدرك الوسائل: ١٤٩/١١ ح ١٢٦٦١.

وقد تقدّم أيضاً في الحديث ٥٣٠ من سورة «البقرة»، وكذا في الحديث ٢٩٣ من سورة «النساء».

۷۷) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر تمام اعضا و جوارح بنی‌آدم واجب کرده و آن را در بین آن‌ها تقسیم نموده است، پس هیچ عضوی از اعضای انسان نیست، مگر آن‌که قسمتی از ایمان را باید رعایت کرده و مورد عمل قرار دهد که آن غیر از ایمان عضو دیگر است: و برخی از آن اعضا، دو چشم هستند که به وسیله آن‌ها (چیزها) دیده می‌شوند و پاها که به وسیله آن‌ها راه می‌رود.

پس خداوند (حکیم) بر دو چشم واجب نموده که به چیزهایی که (نگاه به آن‌ها را) حرام نموده، نباید نگاه کند و از آن‌چه که خداوند نهی نموده و حلال نکرده، چشمان خود را بپوشد، این وظیفه چشم است که باید رعایت نماید و این وظیفه، قسمتی از ایمان می‌باشد، همچنان که خداوند تبارک و تعالی فرموده: **«و چیزی را که نمی‌دانی چیست، به آن مطمئن نباش و به دنبال آن نرو، زیرا گوش و چشم و قلب، همه نسبت به آن، بازخواست می‌شوند»**، پس این چیزی است که خداوند بر چشم واجب نموده که باید از آن‌چه که خداوند حرام گردانیده، پوشیده شود، که این عمل قسمتی از ایمان می‌باشد.

و خداوند (حکیم) بر پاها واجب نموده که به سوی جاهایی که معصیت خدا در آن جاها می‌شود، راه نرود و قدمی برندارد، بلکه بر آن‌ها واجب کرده تا به سمت انجام واجبات الهی راه بروند؛ پس بر همین اساس فرموده است: **«و بر روی زمین با تکبّر راه نرو، تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و نخواهی تنوانست به اندازه کوه‌ها برسی»** و (نیز) فرمود: **«و در راه رفتن خود با صرفه‌جویی و آرامش حرکت نما و از صدای خود کوتاه کن؛ زیرا که زشت‌ترین صداها، صدای الاغ است»**.

فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما در این قرآن، انواع بیانات (مفید و مؤثّر) را آوردیم تا (افراد) متذکّر شوند! ولی آن برای (گروهی از کوردلان،) جز بر نفرتشان نمی‌افزاید. (۴۱)

۷۸) - از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: فرمایش خداوند: **«و همانا ما سخنان گوناگونی را در این**

﴿فِي هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ﴾، يعني ولقد ذكرنا علياً في القرآن وهو الذكر فما زادهم إلّا نفوراً.(١)

قوله تعالى: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ ٱلسَّبْعُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ وَلَـٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾﴾

٢٢١٩ / [٧٩] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: قول الله: ﴿وَإِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ﴾؟

قال: كلّ شيء يسبّح بحمده، وإنّا لنرى أنّ تنقّض الجدر هو تسبيحها.(٢)

٢٢٢٠ / [٨٠] - وفي رواية الحسين بن سعيد، عنه عليه السلام: ﴿وَإِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ وَلَـٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾، قال: كلّ شيء يسبّح بحمده، وقال: إنّا لنرى أنّ تنقّض الجدار، وهو تسبيحها.(٣)

٢٢٢١ / [٨١] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَإِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ﴾؟

فقال: ما ترى أنّ تنقّض الحيطان تسبيحها؟(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٧/٣٦ ح ٥٦، والبرهان: ٥٦٧/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٦٧/٣ ح ٢٢٠.
تفسير فرات الكوفي: ٢٤٠ ح ٣٢٥ بإسناده عن جابر [الجعفي] قال: قال أبو جعفر عليه السلام، و ٢٤١ ح ٣٢٦ عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعت [سألت] أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٤٢/٣٦ ح ١٠٤، ونحوهما شواهد التنزيل: ٤٥٦/١ ح ٤٨٣، و ٤٥٧ ح ٤٨٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦٠ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٨/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦٠ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٨/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦٠ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٥.

قرآن آورده‌ایم، برای این‌که (مردم) پند گیرند»، به این معنا است که به تحقیق ما نام علی(علیه السلام) را در قرآن یادآور شده‌ایم که او همان کلمه «الذِکر» می‌باشد، ولی یاد او بر آن‌ها چیزی جز نفرت و کینه‌توزی نیفزود.

فرمایش خداوند متعال: آسمان‌های هفتگانه و زمین وکسانی‌که در آن‌ها هستند، همه تسبیح او می‌گویند و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید، به درستی‌که او بردبار و آمرزنده است. (۴۴)

۷۹) - از ابو صبّاح روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (منظور از) فرمایش خداوند: **«و هیچ موجودی وجود ندارد، مگر این‌که تسبیح و ستایش خدا را می‌کند»**، چیست؟

فرمود: هر چیزی تسبیح و ستایش خدا را می‌گوید و افزود: به راستی می‌بینیم که هر دیواری در حال شکاف خوردن، صدایی دارد، که این همان تسبیح پروردگار می‌باشد.

۸۰) - و حسین بن سعید (اهوازی) از آن حضرت علیه السلام، چنین روایت کرده است، که فرمود:

«و هیچ موجودی وجود ندارد، مگر این‌که تسبیح و ستایش خدا را می‌کند، ولی شما تسبیح آن‌ها را درک نمی‌کنید»، هر چیزی تسبیح و ستایش‌گوی خداوند می‌باشد و افزود: به راستی که ما می‌بینیم دیواری را که در حال شکاف خوردن، صدایی دارد، که این همان تسبیح پروردگارش می‌باشد.

۸۱) - با سند خود از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند عزّ و جلّ: **«و هیچ موجودی وجود ندارد، مگر این‌که تسبیح و ستایش را خدا می‌کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: نمی‌بینی که شکست و ترَک خوردن دیوار، تسبیح آن می‌باشد؟

٢٢٢٢ / [٨٢] - عن الحسن، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال:

نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن أن توسم البهائم في وجوهها، وأن تضرب وجوهها، فإنّها تسبّح بحمد ربّها.(١)

٢٢٢٣ / [٨٣] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ما من طير يصاد في برّ ولا بحر، ولا شيء يصاد من الوحش إلّا بتضييعه التسبيح.(٢)

٢٢٢٤ / [٨٤] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام:

أنّه دخل عليه رجل فقال له: فداك أبي وأمّي! إنّي أجد الله يقول في كتابه: ﴿ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ﴾، فقال له: هو كما قال.

فقال له: أتسبّح الشجرة اليابسة؟

فقال: نعم، أما سمعت خشب البيت كيف ينقضّ؟ وذلك تسبيحه، فسبحان الله على كلّ حال.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/٦٤ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٨/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٦.

الجعفريّات (الطبع الحجري): ٨٥ (باب ما يجب للدابّة على صاحبها)، عنه مستدرك الوسائل: ٢٦١/٨ ح ٩٤٠١، الخصال: ٣٣٠/١ ح ٢٨ (للدابّة على صاحبها ستّ خصال)، عنه وسائل الشيعة: ٤٧٩/١١ ح ١٥٣٠٩، النوادر للراوندي: ١٥، عنه البحار: ٢١٠/٦٤، ومستدرك الوسائل: ٢٦٣/٨ ح ٩٤٠٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٦٤ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٨/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٧.

تفسير القمّي: ١٠٧/٢ (ملك في سورة الديك)، عنه البحار: ٢٤/٦٤ ح ١، الكافي: ٥٠٥/٣ ح ١٨ بإسناده عن سالم مولى أبان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/٩ ح ١١٤٣٩، والبحار: ٣٥/٦٤ ح ١٠، ونحوه الاختصاص: ٢٥ (حديث الغار) مرسلاً.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٧/٦٠ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٦٩/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٦٨/٣ ح ٢٢٨.

۸۲) - از حسن، از نوفلی، از سکونی، روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش (امام باقر) علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی نمود از این‌که حیوانات، در صورت‌های آن‌ها داغ (مُهر) زده شود و این‌که به صورت آن‌ها (کتک) زده شود؛ زیرا که آن‌ها تسبیح و ستایش پروردگارشان را می‌گویند.

۸۳) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پرنده‌ای نیست که در دریا و یا صحرا شکار شود و حیوان وحشی نیست که صید نشود، مگر آن‌که در تسبیح خداوند کوتاهی (و خودداری) کرده است.

۸۴) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام که مردی بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت باد! من در کتاب خدا یافته‌ام که او می‌فرماید: **«و هیچ موجودی وجود ندارد، مگر این‌که تسبیح و ستایش خداوند را انجام می‌دهد، ولی شما تسبیح آن‌ها را درک نمی‌کنید»**، منظور چیست؟

حضرت فرمود: مطلب همچنانی است که خداوند متعال فرموده است.

آن مرد گفت: آیا درخت خشکیده هم تسبیح می‌گوید؟

فرمود: بلی، آیا صدای شکستن چوب روی سقف اتاق‌ها را نشنیده‌ای که چه صدای مخصوصی دارد؟ این صدا، همان تسبیح او است، پس خداوند در تمام حالات منزّه و پاک می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْا۟ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا ﴿٤٦﴾

٢٢٢٥ / [٨٥] - عن زيد بن عليّ، قال:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام، فذكر «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»، فقال: تدري ما نزل في «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»؟

فقلت: لا، فقال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن، وكان يصلّي بفناء الكعبة فرفع صوته، وكان عُتبة بن ربيعة وشيبة بن ربيعة، وأبو جهل بن هشام وجماعة منهم يستمعون قراءته، قال: وكان يكثر قراءة «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» فيرفع بها صوته.

قال: فيقولون: إنّ محمّداً ليردّد اسم ربّه ترداداً، إنّه ليحبّه، فيأمرون من يقوم فيستمع عليه، ويقولون: إذا جاز «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» فأعلمنا حتّى نقوم فنستمع قراءته، فأنزل اللّه في ذلك: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ﴾، «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» ﴿وَلَّوْا۟ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا﴾.[١]

٢٢٢٦ / [٨٦] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام، قال في «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»، قال: هو أحقّ ما جهر به، فاجهر به وهي الآية التي قال اللّه: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ﴾، «بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/٨٥، ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٠/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧٣/٣ ح ٢٤٨، ومستدرك الوسائل: ١٨٤/٤ ح ٤٤٤٣.

تفسير فرات الكوفي: ٢٤١ ح ٣٢٧ بإسناده عن عمرو بن شمر قال: سألت جعفر بن محمّد عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٣٨/١٨ ح ٨٣، و٨٤/٨٥ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ١٨٥/٤ ح ٤٤٤٦.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آن‌هایی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم (۴۵) و بر دل‌های آن‌ها پوشش‌هایی قرار می‌دهیم، تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی (ایجاد می‌کنیم) و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آن‌ها پشت می‌کنند و با نفرت از تو روی بر می‌گردانند. (۴۶)

۸۵) - از زید بن علی روایت کرده است، که گفت:

به محضر امام باقر علیه‌السلام حضور یافتم و حضرت یادآور «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» شد و فرمود: آیا می‌دانی در مورد «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» چه چیزی نازل گردیده است؟ پاسخ دادم: نه،نمی‌دانم.

فرمود: به راستی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خوش صداترین مردم نسبت به قرائت قرآن بود و در کنار کعبه نماز می‌خواند، (روزی) صدایش را بلند نمود در حالی که عُتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه و ابو جهل بن هشام و جماعتی دیگر صدای قرائت حضرت را می‌شنیدند.

(و در ادامه فرمایش خود) فرمود: و حضرت «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را زیاد می‌خواند و با صدای بلند تکرار می‌نمود پس آنان می‌گفتند: محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اسم پروردگارش را به نوعی مخصوص تکرار می‌کند، چون او را دوست دارد و به کسانی که حضور داشتند و گوش می‌دادند، می‌گفتند: هرگاه خواندن «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» او پایان یافت، ما را خبر کن تا برگردیم و صدای قرائت او را بشنویم، پس بر همین اساس خداوند در این رابطه: **«و چون در (ضمن تلاوت) قرآن پروردگارت را یاد کنی»**، (و بگویی:) به نام خداوند بخشاینده مهربان، **«با نفرت به عقب بازمی‌گردند و می‌گریزند»** را نازل نمود.

۸۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام در مورد «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»، فرمود: آن سزاوارترین کلامی است که باید بلند خوانده شود پس آن را بلند بخوان و این همان آیه‌ای است که خداوند فرموده: **«و چون در (ضمن تلاوت) قرآن پروردگارت را یاد کنی»** -(و بگویی:) بسم اللّه الرّحمن الرّحیم -

﴿ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا ﴾، كان المشركون يستمعون إلى قراءة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فإذا قرأ «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ» نفروا وذهبوا، فإذا فرغ منه عادوا وتسمّعوا.[١]

٢٢٢٧ / [٨٧] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا صلّى بالناس جهر بـ«بِسْمِ اللّـه الرَّحْـمَٰنِ الرَّحِـيمِ»، فتخلّف من خلفه من المنافقين عن الصفوف.

فإذا جازها في السورة عادوا إلى مواضعهم، وقال بعضهم لبعض: إنّه ليردّد اسم ربّه ترداداً، إنّه ليحبّ ربّه، فأنزل اللّه: ﴿ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا ﴾.[٢]

٢٢٢٨ / [٨٨] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: يـا ثـمالي! إنّ الشـيطان ليـأتي قـرين الإمـام، فـيسأله: هل ذكر ربّه؟ فإن قال: نعم، اكتسع فذهب، و إن قال: لا، ركب على كتفيه، وكان إمام القوم حتّى ينصرفوا.

قال: قلت: جعلت فداك! وما معنى قوله: ذكر ربّه؟

قال: الجهر بـ«بِسْمِ اللّه الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ».[٣]

قوله تعالى: وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَـٰمًا وَرُفَـٰتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿ ٤٩ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٨٥، ذيل ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٠/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٧٣/٣ ح ٢٤٩، ومستدرك الوسائل: ١٨٤/٤ ح ٤٤٤٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٨٥، ذيل ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٠/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٧٤/٣ ح ٢٥٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٨٥، ذيل ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧١/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٧٤/٣ ح ٢٥١، ومستدرك الوسائل: ١٨٥/٤ ح ٤٤٤٥.

تهذيب الأحكام: ٢٩٠/٢ ح ١٨ بإسناده عن أبي حمزة قال: قال عليّ بن الحسين عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٧٥/٦ ح ٧٣٨٧.

«با نفرت به عقب بازمی‌گردند و می‌گریزند»، زیرا مشرکین به قرائت قرآن رسول خدا صلی الله علیه و آله گوش فرا می‌دادند و چون «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را قرائت می‌نمود می‌گریختند و از آن‌جا دور می‌شدند (که صدای حضرت را نشنوند) و چون قرائت آن پایان می‌یافت و دیگر آیات را شروع می‌نمود، باز می‌گشتند و گوش فرا می‌دادند.

۸۷) - از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم نماز (جماعت) می‌خواند، «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را بلندتر تلاوت می‌نمود و منافقینی که پشت سر حضرت بودند از بین صفوف عقب می‌رفتند و چون آن را به پایان می‌رساند، دو مرتبه به جای خود باز می‌گشتند و بعضی به بعضی دیگر می‌گفت: به درستی که او اسم پروردگارش را به نوعی مخصوص تکرار می‌کند، چون او را دوست دارد، به همین خاطر خداوند این آیه **«و چون در (ضمن تلاوت) قرآن پروردگارت را یاد کنی به عقب بازمی‌گردند و با نفرت می‌گریزند»** را نازل نمود.

۸۸) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ثمالی! همانا شیطان (چه بسا) کنار امام (جماعت) می‌آید و سؤال می‌کند: آیا او پروردگارش را یادآور شده و نام برده است؟

پس اگر بگویند: بلی، گفته است؛ احساس خطر نموده و دُمش را میان دو پایش قرار داده و از آن‌جا دور می‌شود، ولی اگر بگویند: نه، نگفته است؛ روی شانه‌های امام (جماعت) سوار می‌شود و او امام خواهد شد تا از نماز فارغ گردند.

(راوی) گوید: عرض کردم: فدایت گردم! مقصود و معنای: «پروردگارش را یادآور شده»، چیست؟

فرمود: منظور بلند گفتن «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» است.

فرمایش خداوند متعال: وگفتند: آیا هنگامی که ما، به استخوان‌های پوسیده و پراکنده‌ای تبدیل شدیم، آیا دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟! (۴۹)

٢٢٢٩ / [٨٩] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

جاء أُبيّ بن خلف فأخذ عظماً بالياً من حائط ففتّه، ثمّ قال: يا محمّد! ﴿ أَءِذَا كُنَّا عِظَـٰمًا وَرُفَـٰتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴾، فأنزل الله: ﴿ مَن يُحْيِ ٱلْعِظَـٰمَ وَهِىَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِىٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴾[1].[2]

قوله تعالى: وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْكِتَـٰبِ مَسْطُورًا ﴿ ٥٨ ﴾

٢٢٣٠ / [٩٠] - عن محمّد بن مسلم، قال

سألت أبا جعفر عليه السلام: ﴿ وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا ﴾ ؟

قال: إنّما أمّة محمّد (صلى الله عليه وآله وسلم) من الأمم، فمن مات فقد هلك.[3]

٢٢٣١ / [٩١] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾، قال: هو الفناء بالموت أو غيره.[4]

---

١). سورة يس: ٧٨/٣٦ - ٧٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٧ ح ١٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٧١/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧٤/٣ ح ٢٥٢، و٣٩٤/٤ ح ٨٤.

الأمالي للمفيد: ٢٤٦ ح ٢ (المجلس التاسع والعشرون)، بإسناده عن سعيد بن مينا، عن غير واحد من أصحابه بتفاوت، ونحوه الأمالي للطوسي: ١٩ ح ٢٢ (المجلس الأوّل)، عنه البحار: ٣٣/٧ ح ٢، و٤٥/ح ٢٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٣/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧٨/٣ ح ٢٧١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٦ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٣/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٧٨/٣ ح ٢٧٢ بتفاوت يسير.

من لا يحضره الفقيه: ١٨٦/١ ح ٥٦٢ فيه: وسئل عليه السلام.

۸۹) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اُبیّ بن خلَف استخوان پوسیده‌ای را از دیواری کند و آن را در دست گرفت و با انگشتانش سائید و گفت: ای محمد! **«زمانی که ما این چنین، استخوان‌هایی پوسیده شویم، آیا باز هم (زنده و) مبعوث خواهیم شد»؟!**

پس خداوند این آیه: **«چه کسی این استخوان‌هایی را که پوسیده شده، زنده می‌نماید؟ * بگو: همان کسی که آن را در ابتدا آفریده است، خودش زنده می‌گرداند؛ و او بر آفرینش هر آفرینشی آشنا می‌باشد»** را نازل نمود.

فرمایش خداوند متعال: و هیچ شهر و آبادی نیست، مگر این‌که ما آن را پیش از روز قیامت هلاک می‌کنیم یا (اگر اهالی آن گناه‌کار باشند) به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت، که آن در کتاب (لوح محفوظ) ثبت است. (۵۸)

۹۰) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال:) **«و قریه‌ای نیست، مگر آن‌که (اهالی) آن‌ها را قبل از برپایی قیامت هلاک و یا عذابشان می‌گردانیم به عذابی شدید»**، سؤال کردم؟

فرمود: همانا امّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله جزئی از دیگر امّت‌ها می‌باشد و هر کسی که بمیرد، هلاک شده است.

۹۱) - از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و قریه‌ای نیست، مگر آن‌که (اهالی) آن‌ها را قبل از برپایی قیامت هلاک می‌گردانیم»**، فرمود: منظور فانی شدن به سبب (انواع) مرگ‌ها و یا به غیر از آن خواهد بود.

٢٢٣٢ / [٩٢] - وفي رواية أخرى، عنه عليه السلام: ﴿ وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾، قال: بالقتل والموت، أو غيره.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيْنَـٰكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَـٰنًا كَبِيرًا ﴿ ٦٠ ﴾

٢٢٣٣ / [٩٣] - عن حريز، عمّن سمع عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيْنَـٰكَ إِلَّا فِتْنَةً ﴾ لهم ليعمهوا فيها، ﴿ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ﴾، يعني بني أميّة.(٢)

٢٢٣٤ / [٩٤] - عن عليّ بن سعيد، قال:

كنت بمكّة فقدم علينا معروف بن خرّبوذ، فقال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إنّ عليّاً عليه السلام قال لعمر: يا أبا حفص! ألا أخبرك بما نزل في بني أميّة؟

قال: بلى، قال: فإنّه نزل فيهم: ﴿ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ﴾، قال: فغضب عمر وقال: كذبت، بنو أميّة خير منك، وأوصل للرحم!(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٦ ذيل ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٣/٤ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٣١ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٤/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٧٩/٣ ح ٢٧٦.

تفسير القمّي: ٢١/٢ (معنى تسبيح كلّ شيء)، عنه البحار: ٥١٤/٣١، الاحتجاج: ٢٧٦/١ (احتجاج الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/٣١ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٤/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ١٧٩/٣ ح ٢٧٧.

تأويل الآيات الظاهرة: ٦٨٧ (سورة ن وما فيها)، فيه: روى محمّد البرقي عن الأحمسي، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه البحار: ٢٥٨/٣٠ ح ١٢١ عن البرقي.

۹۲) - و در حدیثی دیگر از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: مقصود از فرمایش خداوند: **«و قریه‌ای نیست، مگر آن‌که (اهالی) آن‌ها را قبل از برپایی قیامت هلاک می‌گردانیم»**، هلاکت به سبب کشته شدن، مردن و یا غیر آن‌ها (مانند: انواع سکته‌ها، غرق در دریا، تصادفات و...) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر! به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: پروردگارت به مردم احاطهٔ کامل دارد و ما آن رؤیایی را که (بوزینه‌ها به منبر می‌رفتند) به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود و همچنین شجرهٔ ملعونه را که در قرآن ذکر کرده‌ایم و ما آن‌ها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن‌ها افزوده نخواهد شد. (۶۰)

۹۳) - از حریز، به نقل از کسی که از امام باقر ۷ شنیده، روایت کرده، که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: **«و آن‌چه را که در خواب به تو نشان دادیم، چیزی جز آزمایش مردم نبود»**، یعنی آن آزمایشی برای مردم بود تا در آن فتنه سرگردان شوند، **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»**، منظور از آن، بنی امیّه هستند.

۹۴) - از علی بن سعید روایت کرده است، که گفت:

در مکه بودم که معروف بن خَرّبوذ بر ما وارد شد و گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: روزی امام علی علیه السلام به عمر فرمود: ای ابا حفص! آیا مایل هستی تا برایت بگویم که در رابطه با بنی امیّه چه (آیه‌ای) نازل شده است؟

عمر گفت: بلی.

حضرت فرمود: به درستی که دربارهٔ آن‌ها این آیه (شریفه): **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»** نازل شده است، پس عمر عصبانی وناراحت شد و گفت: دروغ می‌گویی، بنی امیّه از تو بهتر هستند و بیشتر از تو صِلهٔ رحم انجام می‌دهند!

٢٢٣٥ / [٩٥] - عن الحلبي، عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، قالوا: سألناه عن قوله تعالى: ﴿ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَـٰكَ ﴾، قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أُري أنّ رجالاً على المنابر يردّون الناس ضُلالاً: رزيق وزُفر، وقوله: ﴿ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ﴾، قال: هم بنو أميّة.(١)

٢٢٣٦ / [٩٦] - وفي رواية أخرى عنه: أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد رأى رجالاً من نار على منابر من نار، يردّون الناس على أعقابهم القهقرى، ولسنا نسمّي أحداً.(٢)

٢٢٣٧ / [٩٧] - وفي رواية سلّام الجعفي، عنه عليه السلام، أنّه قال:

إنّا لا نسمّي الرجال بأسمائهم، ولكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رأى قوماً على منبره يضلّون الناس بعده على الصراط القهقرى.(٣)

٢٢٣٨ / [٩٨] - عن القاسم بن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أصبح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوماً حاسراً حزيناً، فقيل له: ما لك يا رسول الله؟!

فقال: إنّي رأيت الليلة صبيان بني أميّة يرقون على منبري هذا، فقلت: يا ربّ! معي؟ فقال: لا، ولكن بعدك.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/٣١ ح ٢٨، والبرهان: ٥٧٤/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٧٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/٣١ ذيل ح ٢٨، والبرهان: ٥٧٤/٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٧٩.

كتاب سليم بن قيس: ٧٧٢ (الحديث الخامس والعشرون) بتفصيل وتفاوت، والبحار: ٥٣٦/٣١، عن عن الحيفة بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام، و ١٥٥/٣٣ عن كتاب سليم.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/٣١ ذيل ح ٢٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٤/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٨٠.

الكافي: ١٥٩/٤ ح ١٠ بإسناده عن عليّ بن عيسى القمّاط، عن عمّه، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٥٧/٢ ح ٢٠٢٢ مرسلاً، وتهذيب الأحكام: ٥٩/٣ ح ٥ مسنداً، عنهم وسائل الشيعة: ٣٥٢/١٠ ح ١٣٥٨٥، والبحار: ٧٧/٢٨ ح ٣٦، و ١٦٨/٦١ ح ٢٣، الأمالي للطوسي: ٦٨٨ ح ١٤٦٤ (مجلس يوم الجمعة، السابع عشر) نحو الكافي، عنه البحار: ٨/٩٧ ح ١٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/٣١ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٤/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٨١، فيه: عن عمر بن سليمان.

الكافي: ٣٤٥/٨ ح ٥٤٣ بإسناده عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٧/٢٨ ح ٤١، و ١٦٨/٦١ ح ٢٢.

۹۵) – از حلبی، از زراره، حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده، که گفته‌اند: از آن حضرت (امام باقر علیه‌السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آن‌چه را که در خواب به تو نشان دادیم»**، سؤال کردیم؟

فرمود: همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (در خواب) مردانی را دید که بر منبرها قرار دارند و با تلاش و جدّیت مردم را – به این سو و آن سو – گمراه می‌کنند که نامشان رزیق و زفر است (گویا کنایه از اوّلی و دوّمی باشد).

و اما فرمایش (دیگر) خداوند (سبحان): **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»**، که آنان بنی امیّه هستند.

۹۶) – و در حدیثی دیگر از آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام وارد شده، که فرمود: رسول خدا علیه‌السلام (در خواب) مردانی را از جنس آتش دید که بالای منبرهایی از آتش، قرار دارند و مردم را به عقب (و آیین گذشتگان‌شان) بر می‌گردانند و برنامه ما (اهل بیت رسالت) نیست که نام کسی را مطرح کنیم.

۹۷) – و در روایت سلّام جعفی وارد شده است، که گفت:

آن حضرت علیه‌السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت) نام کسی را با صراحت مطرح نمی‌کنیم، ولی (می‌گوییم:) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (در خواب) گروهی را بـر بـالای منبر خود دید که بعد از او، مردم را از صراط (مستقیم) منحرف کرده و به آیـین گذشتگان، گمراه می‌کنند.

۹۸) – از قاسم بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با حالتی که سرش برهنه بود، غمگین و ناراحت (در جمع اصحاب) آشکار شد، عرض کردند: ای رسول خدا! شما را چه شده است که این چنین افسرده و ناراحت هستی؟

فرمود: دیشب در خواب بچه‌های بنی امیّه را دیدم که بر منبر من، بالا می‌روند، پس به پیشگاه خداوند عرضه داشتم: با من (و در زمان من) چنین می‌کنند؟

(خداوند) فرمود: نه، بلکه بعد از تو (چنین خواهد شد).

٢٢٣٩ / [٩٩] - عن أبي الطفيل، قال:

كنت في مسجد الكوفة فسمعت عليّاً عليه السلام يقول ـ وهو على المنبر ـ وناداه ابن الكوّاء وهو في مؤخّر المسجد، فقال: يا أمير المؤمنين! أخبرني عن قول اللّه: ﴿ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ﴾، فقال: الأفجران من قريش ومن بني أميّة.(١)

٢٢٤٠ / [١٠٠] - عن عبد الرحيم القصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَـٰكَ ﴾، قال: أرى رجالاً من بني تيم وعديّ على المنابر، يردّون الناس عن الصراط القهقرى.

قلت: ﴿ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ﴾، قال: هم بنو أميّة، يقول اللّه: ﴿ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَـٰنًا كَبِيرًا ﴾.(٢)

٢٢٤١ / [١٠١] - عن يونس بن عبد الرحمن الأشلّ، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَـٰكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ ﴾ ـ الآية ـ فقال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم نام فرأى أنّ بني أميّة يصعدون المنابر، فكلّما صعد منهم رجل رأى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم الذلّة والمسكنة، فاستيقظ جزوعاً من ذلك، وكان الذين رآهم اثنا عشر رجلاً من بني أميّة، فأتاه جبرئيل بهذه الآية، ثمّ قال جبرئيل: إنّ بني أميّة لا يملكون شيئاً إلّا ملك أهل البيت ضعفيه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/٣١ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٥/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٨٢.

الكافي: ١٠٣/٨ ح ٧٧ بإسناده عن الحارث النصري قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٦/٣٠ ح ١٣٣، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٩ (سورة إبراهيم) عن أبي عليّ الطبرسي ؛ قال: سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام، عنه البحار: ١١٣/٩، و٢٤ ح ٤٨، العمدة: ٤٥٣ ح ٩٤٤ عن الثعلبي بالإسناد قال: قال عمر بن الخطّاب، عنه البحار: ٥٣٧/٣١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/٣١ ح ٣١، والبرهان: ٥٧٥/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٨٠/٣ ح ٢٨٣.

تقدّم نحوه مع تخرجاته في الحديث ٩٧ من هذه السورة المباركة.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/٣١ ح ٣٢، والبرهان: ٥٧٥/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٨١/٣ ح ٢٨٤.

الكافي: ٣٤٥/٨ ح ٥٤٣ بإسناده عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٧/٢٨ ح ٤١، و١٦٨/٦١ ح ٢٢.

۹۹) - از ابو طُفیل روایت کرده است، که گفت:

در مسجد کوفه بودم که شنیدم امام علی علیه‌السلام بالای منبر سخنرانی و ارشاد می‌فرمود و ابن کوّاء از آخر مسجد فریاد برآورد: ای امیرالمؤمنین! مرا از مقصود و معنای فرمایش خداوند: **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»**، آگاه فرما.

حضرت فرمود: آن‌ها دو فاجرترین (مردم) از قریش و از بنی امیّه هستند.

۱۰۰) - از عبدالرّحیم قصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و آن‌چه را که در خواب به تو نشان دادیم»**، فرمود: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم مردانی از (قبیله) بنی تَیم و عِدی را بالای منبرها (در خواب) دید که مردم را از صراط (مستقیم) به آیین گذشتگان بر می‌گردانند.

(راوی گوید: به حضرت) عرض کردم: منظور از: **«و داستان درخت ملعونی که در قرآن آمده است»**، چیست؟

فرمود: آن‌ها، بنی امیّه هستند، که خداوند می‌فرماید: **«و ما آنان را می‌ترسانیم ولی باز هم به کفر و سرکشی بزرگ ایشان افزوده می‌شود»**.

۱۰۱) - از یونس، به نقل از عبدالرّحمان اشَل روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام در رابطه با فرمایش خداوند: **«و آن‌چه را که در خواب به تو نشان دادیم، چیزی جز فتنه و آزمایش مردم نبود»** - تا پایان آیه -، سؤال کردم؟

فرمود: به درستی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم در خواب بنی امیّه را دید که بالای منبرها می‌روند و هرگاه یکی از آنان بالا می‌رفت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم احساس ذلت و خواری می‌کرد، پس با حالت پریشانی و ناراحتی از خواب بیدار شد و تعداد نفرات آن‌هایی را که حضرت در خواب دید دوازده مرد از بنی امیّه بودند.

سپس جبرئیل علیه‌السلام این آیه را آورد و بعد از آن اظهار داشت: همانا بنی امیّه بر ریاست و حکومت دست نمی‌یابند مگر آن‌که اهل بیت (رسالت) دو برابر آن حکومت می‌کنند.

قوله تعالى: وَ ٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَ ٱلْأَوْلَـٰدِ وَعِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴿ ٦٤ ﴾

٢٢٤٢ / [١٠٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن شرك الشيطان، قوله: ﴿ وَ شَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَ ٱلْأَوْلَـٰدِ ﴾ ؟

قال: ما كان من مال حرام فهو شريك الشيطان، قال: ويكون مع الرجل حتّى يجامع فيكون من نطفته ونطفة الرجل إذا كان حراماً.(١)

٢٢٤٣ / [١٠٣] - عن عبد الملك بن أعين، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إذا زنى الرجل أدخل الشيطان ذكره، ثمّ عملا جميعاً، ثمّ تختلط النطفتان، فيخلق اللّه منهما الولد، فيكون شركة الشيطان.(٢)

٢٢٤٤ / [١٠٤] - عن زرارة، قال:

كان يوسف أبو الحجّاج صديقاً لعليّ بن الحسين ـ صلوات اللّه عليه ـ وأنّه دخل على امرأته فأراد أن يضمّها ـ أعني أمّ الحجّاج ـ قال: فقالت له: أليس إنّما عهدك بذاك الساعة؟ قال: فأتى عليّ بن الحسين عليهما السلام فأخبره، فأمره أن يمسك عنها، فأمسك عنها، فولدت بالحجّاج، وهو ابن شيطان ذي الردهة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٦٠ ح ٢٥، و ١٣٦/١٠٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٨/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٨٣/٣ ح ٢٩٣.

تفسير القمّي: ٢٢/٢ (شركة الشيطان في الأولاد) مرسلاً وبتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٦٠ ح ٢٤، و ٢٨/٧٩ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٩/٤ ح ٨، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٥، ومستدرك الوسائل: ٣٣١/١٤ ح ١٦٨٥٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/٣١ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٨/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٤.

فرمایش خداوند متعال: و هرکدام از آن‌ها راکه می‌توانی با صدایت تحریک‌کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌هاگسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت کن و آنان را با وعده‌ها سرگرم‌کن، ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعدهٔ دیگری به آن‌ها نمی‌دهد. (۶۴)

۱۰۲) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه السلام در مورد مشارکت شیطان و فرمایش خداوند: «**و در (ازدیاد) اموال و فرزندانشان شریک آن‌ها باش**»، سؤال کردم؟
فرمود: آن‌چه که از اموال حرام باشد، شیطان شریک آن‌ها گشته است و فرمود: چه بسا مردی با همسر خود زناشویی کند و شیطان در نطفه‌اش شریک او گردد و نطفه فرزند از نطفه هر دو منعقد شود.

۱۰۴) - از عبدالملک بن اعیَن روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: اگر مردی با زنی زنا کند، شیطان آلت خود را (همزمان با مرد) داخل رحِم زن نموده سپس هر دو مجامعت کرده و دو نطفه با هم مخلوط شده و از هر دو نطفه، فرزند منعقد خواهد شد، پس چنین فرزندی شریک شیطان می‌باشد.

۱۰۳) - از زراه روایت کرده است، که گفت:
یوسف پدر حجّاج (ثقفی) دوست امام سجّاد علیه السلام بود، پس (روزی) بر همسر خود - مادر حجّاج - وارد شد و خواست با او هم‌بستر شود، زن گفت: مگر تو در همین ساعت گذشته با من همبستر نشدی؟[1]

---

۱). مرحوم مجلسی در توضیح این حدیث گفته است: منظور از «عهدك»، عمل زناشویی است و علت آنکه زن چنین گفت، این بود که شیطان لحظه‌ای پیش از آن به شکل یوسف (شوهرش) ظاهر گشته و با آن زن هم‌بستر شده بود. بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۵۲۹. و حقیر (مترجم) گوید: اگر زن در آن لحظه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را گفته بود، شیطان از او دور می‌شد و چنان عملی انجام نمی‌گرفت، چون شیطان از شنیدن این کلام مقدّس بسیار خشمگین و سخت ناراحت می‌گردد، به طوری که توان ماندن را ندارد.

٢٢٤٥ / [١٠٥] - عن سليم بن قيس الهلالي، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ اللّه حرّم الجنّة على كلّ فاحش بذيّ قليل الحياء، لا يبالي ما قال ولا ما قيل له، فإنّك إن فتّشته لم تجده إلّا لغيّة أو شرك شيطان.

قيل: يا رسول اللّه! وفي الناس شرك الشيطان؟

فقال: أو ما تقرأ قول اللّه: ﴿وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ﴾؟[(١)]

٢٢٤٦ / [١٠٦] - عن يونس، عن أبي الربيع الشامي، قال:

كنت عنده عليه السلام ليلة، فذكر شرك الشيطان فعظّمه حتّى أفزعني.

فقلت: جعلت فداك! فما المخرج منها؟ وما نصنع؟

قال: إذا أردت المجامعة فقل: «بسم اللّه الرحمن الرحيم الذي لا إله إلّا هو، بديع السماوات والأرض، اللّهمّ إن قضيت [قصدت] منّي في هذه الليلة خليفة، فلا تجعل للشيطان فيه نصيباً ولا شركاً ولا حظّاً، واجعله عبداً صالحاً خالصاً مخلصاً مصفّياً، وذرّيّته، جلّ ثناؤك».[(٢)]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٢/٧٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٩/٤ ح ٩.

من لا يحضره الفقيه: ٣٥٢/٤ ح ٥٧٦٢ بإسناده عن أنس بن محمّد، عن أبيه جميعاً عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٥/١٦ ح ٢٠٩٠٦، تحف العقول: ٤٤ عن هشام بن الحكم قال: قال الكاظم عليه السلام ضمن حديث طويل، عنه البحار: ١٤٩/١، ومستدرك الوسائل: ٨٣/١٢ ح ١٣٥٧٩، مكارم الأخلاق: ٤٣٣ (الفصل الثالث في وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ عليه السلام) نحو من لا يحضره الفقيه، عنه البحار: ٤٦/٧٤ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٧٩/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٨٥/٣ ح ٣٠٠، ومستدرك الوسائل: ٢٢٩/١٤ ح ١٦٥٧١.

الكافي: ٥٠٣/٥ ح ٤ بإسناده عن عبد الرحمن بن كثير قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٣٦/٢٠ ح ٢٥٢٣٥، عوالي اللئالي: ٣٠٥/٣ ح ١١٤.

پس او به محضر امام سجّاد علیه‌السلام آمد و جریان را تعریف کرد، حضرت به او فرمود: دست نگهدار و او هم نزدیک همسرش نرفت تا (پس از مدتی) حجّاج به دنیا آمد و او فرزند شیطان «ذی الرّدهَة»[1] است.

۱۰۵) - از سُلیم بن قیس روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همانا خداوند بهشت را بر هر فحش دهندهٔ بدزبانِ بی‌شرمِ کم حیایی که از آن‌چه می‌گوید و یا به او گفته می‌شود، باکی ندارد، حرام نموده است؛ و چنانچه بِتفحّص و بررسی کنی او را نمی‌یابی مگر آن‌که یا بسیار لغوگو است و یا شیطان شریک (انعقاد) نطفه‌اش شده است.

شخصی اظهار داشت: ای رسول خدا! و آیا در مردم هم مشارکت شیطان وجود دارد؟

حضرت فرمود: آیا سخن خداوند (خطاب به شیطان را): **«و با مردم در اموال و فرزندان آنان مشارکت کن»** نشنیده‌ای؟

۱۰۶) - از یونس، به نقل از ابو الرّبیع شامی روایت کرده است، که گفت:

شبی را نزد آن حضرت (امام باقر علیه‌السلام) بودم، پس مشارکت شیطان را (در عمل زناشویی و انعقاد نطفه) را یادآور شد و آن را مهمّ دانست به طوری که مرا نگران کرد پس گفتم: قربانت گردم! راه نجات از این مشکل چگونه است؟ و چه باید بکنیم؟

فرمود: هرگاه خواستی مجامعت و زناشویی کنی، بگـو: **«به نام خداوندی که بخشاینده و مهربان است، آن خدایی که غیر از او خدای دیگری نیست، آفریننده آسمان‌ها و زمین است، خداوندا! اگر که در این شب چیزی را (فرزندی برای من) مقدّر نموده‌ای، پس برای شیطان در او سهمی قرار نده که بخواهد شریک شود و بهره‌ای داشته باشد و (خداوندا!) او و ذریّه او را بنده‌ای شایسته، خالص و حقیقت‌جو قرار بده، ثنای تو بسیار جلیل خواهد بود».**

---

۱). ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه: ج ۱۳ ص ۱۲۷ گفته است:

در مورد شیطان رَدهَه برخی گفته‌اند: او ذُوالثدیهِ است که جنگ نهروان را بر پا کرد و عدّه‌ای گفته‌اند: شیطان رَدهَه یکی از ابلیس‌هایی می‌باشد که اعوان ابلیس بزرگ می‌باشند و بعضی دیگر گفته‌اند: او شیطان مارد است که به شکل مار ظاهر می‌شود. و در مجمع البحرین: ج ۲ ص ۱٦۸ نیز اشاره به این قول شده است.

٢٢٤٧ / [١٠٧] - عن سليمان بن خالد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما قول الله: ﴿ وَشَارِكْهُمْ فِي ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ ﴾؟ قال: فقال: قل في ذلك قولاً: «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم».(١)

٢٢٤٨ / [١٠٨] - عن العلاء بن رزين، عن محمّد، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

شرك الشيطان ماكان من مال حرام فهو من شركه، ويكون مع الرجل حين يجامع، فيكون نطفته مع نطفته إذاكان حراماً، قال: كلتاهما جميعاً تختلطان، وقال: ربما خلق من واحدة وربما خلق منهما جميعاً.(٢)

٢٢٤٩ / [١٠٩] - صفوان الجمّال، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فاستأذن عيسى بن منصور عليه، فقال له: ما لك ولفلان يا عيسى!؟ أما إنّه ما يحبّك، فقال: بأبي وأمّي! يقول قولنا وهو يتولّى من نتولّى، فقال: إنّ فيه نخوة إبليس.

فقال: بأبي و أمّي! أليس يقول إبليس: ﴿ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴾(٣)؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: وقد يقول الله: ﴿ وَشَارِكْهُمْ فِي ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ ﴾، فالشيطان يباضع ابن آدم هكذا ـ وقرن بين إصبعيه ـ.(٤)

٢٢٥٠ / [١١٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقول: كان الحجّاج ابن الشيطان يباضع ذي الردهة، ثمّ قال: إنّ يوسف دخل على أمّ الحجّاج فأراد أن يصيبها، فقالت: أليس إنّما عهدك بذلك الساعة؟ فأمسك عنها فولدت الحجّاج.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٩/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٦، ومستدرك الوسائل: ٢٢٩/١٤ ح ١٦٥٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٨، والبرهان: ٥٧٩/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٧.

٣). سورة الأعراف: ١٢/٧ وص: ٧٦/٣٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨٠/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٨، فيه: قال: كنت عند ....

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٦٣ ح ١٢٤، والبرهان: ٥٨٠/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ١٨٤/٣ ح ٢٩٩. تقدّم نحوه في الحديث ١٠٣ من هذه السورة.

۱۱۷) - از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: راه چاره و نجات در مورد فرمایش خداوند: **«و با مردم در اموال و فرزندان آنان مشارکت کن»**، چیست؟

فرمود: در آن موقع (تجارت ویا زناشویی) بگو: **«از شر شیطان رانده شده به خدای شنوا و دانا پناه می‌برم»**.

۱۰۸) از علاء بن رزین، به نقل از محمد، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام فرمود: مشارکت شیطان در دو جهت است: اگر مال و ثروتی حرام باشد، شیطان شریک آن بوده است و (نیز) مشارکت او زمانی واقع می‌شود که مردی (از روی حرام با او) زناشویی نماید، پس هر دو نطفه حرام از (شیطان و مرد) مخلوط گشته و چه بسا که فرزند از یکی از آن دو نطفه و یا از هر دو، منعقد شود.

۱۰۹) - از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که عیسی بن منصور اجازه ورود خواست، (موقعی که وارد شد) حضرت به او فرمود: ای عیسی! تو با فلانی چه کار داری؟ آیا توجّه نداری که او تو را دوست ندارد؟ عیسی اظهار داشت: پدر و مادرم فدایت باد! او معتقد به اعتقادات ما می‌باشد، او ولایت کسانی را پذیرفته که ما پذیرفته‌ایم.

حضرت فرمود: به درستی که در او غرور و فخرفروشی شیطان وجود دارد.

اظهار داشت: پدر و مادرم فدایت باد! آیا ابلیس نمی‌گفت: **«مرا از آتش آفریده‌ای و او (آدم) را از گِل آفریدی»**؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: و همانا خداوند متعال فرموده است: (ای شیطان!) **«و با مردم در اموال و فرزندان آنان مشارکت کن»**، پس چه بسا شیطان همراه و همزمان با مرد، با زن - این چنین - هم‌بستر شود؛ و حضرت دو انگشت خود را کنار هم قرار داد.

۱۱۰) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حجاج (ثقفی) زادهٔ شیطان بود؛ زیرا که نطفه او از جماع (شیطان) ذی الرّدهَه منعقد شده بود، سپس فرمود: یوسف (پدر حجّاج) نزد مادر حجاج رفت و خواست که از او کامی برگیرد، پس (مادر) گفت: مگر هم اکنون آن را انجام ندادی؟ لذا او هم دست از او برداشت و مادر حجّاج، او را به دنیا آورد.

قوله تعالى: ﴿إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً ﴾ ﴿٦٥﴾

٢٢٥١ / [١١١] - عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يذكر في حديث غدير خمّ أنّه لمّا قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ عليه السلام ما قال وأقامه للناس، صرخ إبليس صرخة فاجتمعت له العفاريت، فقالوا: يا سيّدنا! ما هذه الصرخة؟

فقال: ويلكم! يومكم كيوم عيسى، والله! لأضلّنّ فيه الخلق، قال: فنزل القرآن: ﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُۥ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾[1].

فقال: صرخ إبليس صرخة، فرجعت إليه العفاريت فقالوا: يا سيّدنا ما هذه الصرخة الأخرى؟

فقال: ويحكم! حكى الله ـ والله! ـ كلامي قرآناً، وأنزل عليه: ﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُۥ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ ثمّ رفع رأسه إلى السماء، ثمّ قال: وعزّتك وجلالك! لألحقنّ الفريق بالجميع.

قال: فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: بِسْمِ اللّه الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، ﴿إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ﴾.

قال: صرخ إبليس صرخة، فرجعت إليه العفاريت فقالوا: يا سيدنا! ما هذه الصرخة الثالثة؟

قال: والله! من أصحاب عليّ ولكن وعزّتك وجلالك! يا ربّ! لأزيّننّ لهم المعاصي حتّى أبغضهم إليك.

---

١). سورة سبأ: ٣٤/٢٠.

فرمایش خداوند متعال: (اما بدان) تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان (مخلص) من، نخواهی یافت (و آنان هیچ‌گاه به دام فریب توگرفتار نمی‌شوند) و همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنان می‌باشد. (۶۵)

(۱۱۱) - از جعفر بن محمد خزاعی، به نقل از پدرش، روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که پیرامون حدیث غدیر خُم می‌فرمود: زمانی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مطالبی را برای امام علی علیه‌السلام بیان نمود و او را به عنوان پیشوای مردم قرار داد، ابلیس جیغ و فریادی کشید که همه عفریت‌هایش اطراف او جمع شدند و گفتند: ای سرور ما! این جیغ و فریاد برای چه بود؟

گفت: وای بر شما! امروز شما همانند روز عیسی است، به خدا سوگند! مردم را دربارهٔ او گمراه خواهم ساخت.

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: پس این آیه از قرآن نازل شد: **«و البته ابلیس گمانش را دربارهٔ آن‌ها درست مطرح کرد پس او را پیروی کردند جز گروهی از مؤمنین»**، سپس ابلیس فریاد و جیغی کشید و عفریت‌ها دوباره باز گشتند و گفتند: ای سرور ما! این جیغِ دیگر برای چه بود؟ گفت: وای بر شما! به خداوند سوگند، او سخن مرا در قرآن حکایت کرده و بر وی (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) وحی فرستاده است: **«و البته ابلیس گمانش را دربارهٔ آن‌ها درست مطرح کرد پس او را پیروی کردند جز گروهی از مؤمنین»**، پس از آن سر به سمت آسمان بلند کرد و گفت: به عزّت و جلالت سوگند! این گروه مؤمن را هم به دیگران ملحق می‌گردانم.

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: سپس پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«به نام خداوند بخشاینده مهربان * به درستی که تو بر بندگان (مخلص) من هیچ‌گونه سُلطه‌ای نخواهی داشت»**، بعد از آن ابلیس جیغ دیگری کشید و بازهم عفریت‌هایش اطراف او اجتماع کردند و گفتند: ای سرور ما! این جیغ سوم برای چه می‌باشد؟

گفت: به خدا سوگند! این به خاطر اصحاب علی است، ولی ای پروردگار! به عزّت و جلالت سوگند! گناهان را زیبا و لذت‌بخش جلوه می‌دهم تا آنان را دشمن تو گردانم.

قال: فقال أبو عبد اللّه عليه السلام :والذي بعث بالحقّ محمّداً! للعفاريت والأبالسة على المؤمن أكثر من الزنابير على اللحم، والمؤمن أشدّ من الجبل، والجبل تدنو إليه بالفأس فتنحت منه، والمؤمن لا يستقلّ عن دينه.(١)

٢٢٥٢ / [١١٢] - عن عبد الرحمن بن سالم، في قول اللّه: ﴿ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً ﴾، قال: نزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام، ونحن نرجو أن تجري لمن أحبّ اللّه من عباده المسلمين.(٢)

قوله تعالى: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِىٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَـٰهُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَـٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَـٰتِ وَفَضَّلْنَـٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً ﴿ ٧٠ ﴾ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَـٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِىَ كِتَـٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَـٰبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿ ٧١ ﴾

٢٢٥٣ / [١١٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَفَضَّلْنَـٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً ﴾، قال:

خلق كلّ شيء منكباً غير الإنسان خلق منتصباً.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٤١ ح ٤١، و٢٥٦/٦٣ ح ١٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٠/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٨٥/٣ ح ٣٠٢.

الكافي: ٣٤٤/٨ ٥٤٢ بإسناده عن صبّاح المزني، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤٦٤، والبحار: ٢٥٦/٢٨ ح ٤٠، الاختصاص: ٣٠ بإسناده عن ربعي، عن الفضل قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام ... القطعة الأخيرة منه، عنه البحار: ٢٣٩/٦٧ ح ٥٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٦٣ ح ١٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٨١/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٨٦/٣ ح ٣٠٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/٦٠ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٣/٤ ح ٥، ونور الثقلين: ١٨٨/٣ ح ٣١٥.

(راوی) گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: سوگند به کسی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر حق مبعوث نموده! عفریت‌ها و ابلیس‌ها در اطراف و بر سر راه مؤمن، بیش از زنبورهایی هستند که بر سر (قطعه) گوشتی جمع می‌شوند، ولی مؤمن از کوه محکم‌تر می‌باشد؛ زیرا به وسیله پُتک (قطعه‌هایی) از کوه کَنده و جدا شود، اما مؤمن از دین و عقیده خود برنخواهد گشت.

۱۱۲) - از عبد الرّحمان بن سالم روایت کرده است، که گفت:

فرمایش خداوند: **«به درستی که تو بر بندگان (صالح و مخلص) من هیچ‌گونه تسلّطی نخواهی داشت و پروردگار تو برای محافظت از ایشان کافی است»**، دربارهٔ علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، نازل شده است و ما امیدواریم که آن دربارهٔ هر دوست خدا، از بنده‌های مسلمانش، جاری باشد و شامل آنان هم بشود.

فرمایش خداوند متعال: و همانا ما فرزندان آدم راگرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مَرکب‌هایی) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیده‌ایم (۷۰) آن روزی را (به یاد آور) که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم (و احضارشان می‌کنیم)، پس کسانی که نامهٔ اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند و به قدر رشتهٔ شکاف هستهٔ خرمایی به آنان ستم نمی‌شود. (۷۱)

۱۱۳) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ایشان را بر بسیار از آن‌چه که آفریده‌ایم، فضیلت و برتری ویژه‌ای داده‌ایم»**، فرمود: همه موجودات به طور مُنکَب (کُپ، دمَرو) آفریده شده‌اند (به گونه‌ای که صورت آن‌ها به سمت زمین خمیده است) مگر انسان که راست و مستقیم آفریده شده است (که صورت او به سمت آسمان بالا می‌باشد).

٢٢٥٤ / [١١٤] - عن الفضيل، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾ ؟

فقال: يجيء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في قومه وعليّ عليه السلام في قومه، والحسن عليه السلام في قومه، والحسين عليه السلام في قومه، وكلّ من مات بين ظهرانيّ إمام جاء معه.(١)

٢٢٥٥ / [١١٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام:

أنّه إذا كان يوم القيامة يدعى كلّ بإمامه الذي مات في عصره، فإن أثبته أعطي كتابه بيمينه، لقوله تعالى: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَـٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَـٰبَهُمْ ﴾، واليمين إثبات الإمام؛ لأنّه كتاب يقرؤه، إنّ الله يقول: ﴿ مَنْ أُوتِيَ كِتَـٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُواْ كِتَـٰبِيَهْ * إِنِّى ظَنَنتُ أَنِّى مُلَـٰقٍ حِسَابِيَهْ ﴾(٢) ـ إلى آخر الآية ـ، والكتاب الإمام، فمن نبذه وراء ظهره كان كما قال: ﴿ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ ﴾(٣)، ومن أنكره كان من أصحاب الشمال الذين قال الله: ﴿ وَأَصْحَـٰبُ ٱلشِّمَالِ مَآ أَصْحَـٰبُ ٱلشِّمَالِ * فِى سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴾(٤) ـ إلى آخر الآية ـ.(٥)

٢٢٥٦ / [١١٦] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾ ؟

قال: من كان يأتمّون به في الدنيا ويؤتى بالشمس والقمر ويقذفان في جهنّم ومن يعبدهما.(٦)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/٨ ح ٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٥/٤ ح ٨.

٢). سورة الحاقّة: ١٩/٦٩ - ٢٠.

٣). سورة آل عمران: ١٨٧/٣.

٤). سورة الواقعة: ٤١/٥٦ - ٤٣.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١/٨ ح ٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ١٩٣/٣ ح ٣٤٠.

٦). عنه بحار الأنوار: ١٢/٨ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤١.

۱۱۴) - از فُضیل روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«روزی که هر مردمی را با امام و پیشوایشان دعوت می‌کنیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراه قوم (و اصحاب) خود، امام علی علیه‌السلام به همراه قوم (و اصحاب) خود، امام حسن (مجتبی) علیه‌السلام به همراه قوم (و اصحاب) خود، امام حسین علیه‌السلام به همراه قوم (و اصحاب) خود، وارد (صحرای قیامت) می‌شوند و به طور کلی هر کسی که در زمان پیشوای امّت مرده، با او وارد محشر خواهد شد.

۱۱۵) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا زمانی که روز قیامت بر پا شود، هر کسی که در زمان امام خودش مرده باشد، دعوت می‌شود پس اگر (در عقیده و کردار) ثابت و استوار بوده، نامه (اعمال) او به دست راستش داده خواهد شد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم، پس نامهٔ هر کسی که به دست راستش داده شود، پس آنان نامه اعمال خود را می‌خوانند»** و یمین (در این آیه)، ثبات و استقامت بر امام است، چون که او آن نامه را می‌خواند.

به راستی که خداوند متعال می‌فرماید: **«کسی که کتاب او به دست راستش داده شود، می‌گوید: بیایید کتاب مرا بگیرید و بخوانید * من گمان کرده بودم که این گونه محاسبه‌ام را دریافت خواهم کرد»** (تا آخر آیه) و کتاب (در این آیه)، امام می‌باشد.

اما کسی که کتابش از پشت سر به او داده شود، همچنان که خداوند فرموده است: **«پس کتابشان خود را از پشت (سر) خود می‌گیرند»**.

و کسی که امامت (اهل بیت علیهم‌السلام) را انکار کند از اصحاب سمت چپ خواهد بود، همان‌هایی که خداوند (در موردشان) فرموده: **«و اصحاب شمال، نمیدانی که اصحاب شمال (چه کسانی هستند و چه سرنوشتی دارند) * (آنان) در عذابی سخت سوزان و آبی چرکین و داغ * و در سایه‌ای از دود شعله‌های آتش، خواهند بود»**، تا آخر آیه.

۱۱۶) - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهماالسلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور امامی است که در دنیا به او اقتدا کرده‌اند، حتی (روز قیامت) خورشید و ماه آورده می‌شوند و به همراه هر کسی که آن‌ها را پرستش می‌کرده، درون دوزخ انداخته می‌شوند.

عن جعفر بن أحمد، عن الفضل بن شاذان: أنّه وجد مكتوباً بخطّ أبيه مثله.[١]

٢٢٥٧ / [١١٧] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول أمير المؤمنين عليه السلام: الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما كان، فطوبى للغرباء؟

فقال: يا أبا محمّد! يستأنف الداعي منّا دعاء جديداً كما دعى إليه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فأخذت بفخذه فقلت: أشهد أنّك إمامي.

فقال: أما إنّه سيدعى كلّ أناس بإمامهم، أصحاب الشمس بالشمس، وأصحاب القمر بالقمر، وأصحاب النار بالنار، وأصحاب الحجارة بالحجارة.[٢]

٢٢٥٨ / [١١٨] - عن عمّار الساباطي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لا تترك الأرض بغير إمام يحلّ حلال الله ويحرّم حرامه، وهو قول الله تعالى: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾، ثمّ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من مات بغير إمام مات ميتة جاهليّة، فمدّوا أعناقهم وفتحوا أعينهم.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: ليست الجاهليّة الجهلاء.

فلمّا خرجنا من عنده، قال لنا سليمان: هو والله! الجاهليّة الجهلاء، ولكن لمّا رآكم مددتم أعناقكم وفتحتم أعينكم، قال لكم كذلك.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢/٨ ذيل ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ذيل ح ١٠، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٢. في طبعة مؤسّسة البعثة، هذه العبارة متّصلة بالحديث الآتي مع إسقاط كلمة «مثله».

يأتي الحديث أيضاً في الحديث ١٢٤ من هذه السورة.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٨ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/٨ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٦/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٣.

از جعفر بن محمد، از فضل بن شاذان روایت کرده، که او این روایت را به دست‌خط پدرش یافته است.

۱۱۷) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام پیرامون فرمایش امیرالمؤمنین عليه السلام: اسلام در آغاز غریب بود و باز همچنان غریب خواهد شد پس خوشا به حال غریبان، سؤال کردم؟

فرمود: ای ابا محمد! این از آن جهت است که دعوت‌کنندهٔ ما (حضرت قائم آل محمد عليهم السلام) دعوت جدیدی را از سر می‌گیرد همان طور که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، دعوت نمود.

پس روی ران حضرت افتادم و عرض کردم: من گواهی می‌دهم بر این‌که شما امام من هستی، فرمود: توجّه داشته باش که هر کسی با امام خود محشور خواهد شد، حتی اصحاب خورشید، همراه خورشید و اصحاب ماه، همراه ماه و اصحاب آتش، همراه آتش و اصحاب سنگ (بُت)، همراه آن خواهند بود.

۱۱۸) - از عمّار ساباطی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: (هیچ زمانی) زمین بدون امامی که حلال خداوند را حلال و حرام او را حرام بداند، خالی نخواهد ماند و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**.

سپس افزود: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرموده است: کسی که بمیرد و امام (واجب الاِطاعه‌ای) نداشته باشد، مرگ او همانند مرگ دوران جاهلیت واقع شده، پس (اصحاب و شاگردان حضرت تعجّب کرده و) گردن کشیدند و خیره شدند، پس امام صادق عليه السلام فرمود: منظور از زمان جاهلیت، جهل و نادانی نیست.

و چون از محضر حضرت بیرون آمدیم، سلیمان به ما گفت: به خدا سوگند! منظور همان جهل و نادانی است ولی چون حضرت دید که شما (تعجب کردید و) گردن کشیدید و خیره شدید، به شما چنین فرمود.

٢٢٥٩ / [١١٩] - عن بشير الدهّان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أنتم والله! على دين الله، ثمّ تلا: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾، ثمّ قال: عليّ إمامنا ورسول الله عليه السلام إمامنا، كم من إمام يجيء يوم القيمة يلعن أصحابه ويلعنونه، ونحن ذرّيّة محمّد، وأمّنا فاطمة ـ صلوات الله عليهم ـ.(١)

٢٢٦٠ / [١٢٠] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام:

لمّا نزلت هذه الآية: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾، قال المسلمون: يا رسول الله! ألست إمام المسلمين أجمعين؟

قال: فقال: أنا رسول الله إلى الناس أجمعين، ولكن سيكون بعدي أئمّة على الناس من الله من أهل بيتي، يقومون في الناس فيكذّبون ويظلمون، ألا فمن تولّاهم فهو منّي ومعي وسيلقاني، ألا ومن ظلمهم أو أعان على ظلمهم وكذبهم فليس منّي ولا معي، وأنا منه بريء.

وزاد في رواية أخرى مثله: ويظلمهم أئمّة الكفر والضلال وأشياعهم.(٢)

٢٢٦١ / [١٢١] - عن عبد الأعلى، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: السمع والطاعة أبواب الجنّة، السامع المطيع لا حجّة عليه، وإمام المسلمين تمّت حجّته واحتجاجه يوم يلقى الله؛ لقول الله: ﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١١، والبرهان: ٥٨٧/٤ ح ١٣، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١٢ و١٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٧/٤ ح ١٤.

المحاسن: ١٥٥/١ ح ٨٤ (باب ـ ٢٢ من مات لا يعرف إمامه) بإسناده عن عبد الله بن غالب، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٥/٢٤ ح ٢٨، وبصائر الدرجات: ٣٣ ح ١ (باب ـ ١٦ في معرفة أئمّة الهدى عليهم السلام) بإسناده عن عبد الله بن غالب، عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٣/٢٧ ح ٥، الكافي: ٢١٥/١ ح ١، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٢٧٦ (في سورة سبحان الذي أسرى) نحو المحاسن.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٧/٤ ح ١٥.

الكافي: ١٨٩/١ ح ١٧.

۱۱۹) - از بشیر دهّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! شما (شیعیان) بر دین خدا می‌باشید و سپس این آیه: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»** را تلاوت نمود و فرمود: علی امام ما می‌باشد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امام ما می‌باشد و چه بسا امامانی که روز قیامت وارد شوند و اصحاب خود را لعنت کنند (که شما اطراف ما را گرفتید) و اصحاب هم امامان خود را لعنت کنند (که شما ما را فریب داده و منحرف کردید)، ولی ما (اهل بیت رسالت) ذریّه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم و مادرمان فاطمه علیهاالسلام می‌باشد.

۱۲۰) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که این آیه شریفه: **«روزی که هر دسته‌ای از مردم را به همراه امام‌شان می‌خوانیم»**، نازل شد، مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا! مگر شما امام همه مسلمانان نیستید؟

فرمود: من از جانب خداوند به سوی همه مردم مبعوث شده‌ام، ولی به زودی بعد از من امامانی از خاندان من بر مردم از طرف خداوند منصوب می‌شوند، ایشان در میان مردم قیام (به حق) می‌کنند، اما مردم آنان را تکذیب کرده و به آنان ظلم خواهند کرد، پس (در نتیجه) هر که آنان را دوست بدارد و از آنان پیروی کند و تصدیق‌شان نماید، از من و با من خواهد بود و مرا ملاقات خواهد کرد؛ توجّه داشته باشید! کسی که به ایشان ستم کند و تکذیب‌شان نماید، از من نیست و با من نخواهد بود و من از او بیزار می‌باشم.

و در حدیثی دیگر مانند آن، آمده است: و امامان کفر و گمراهی و پیروان آن‌ها، بر ایشان (اهل بیت رسالت و پیروان‌شان) ستم می‌کنند.

۱۲۱) - از عبد الأعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: شنوا بودن و فرمان‌بری (در گفتار و کردار) راهگشای درب‌های بهشت می‌باشد، شخص شنوا و فرمان‌بر، حجتی علیه او نخواهد بود و امام مسلمین روزی که خداوند عزیز و جلیل را ملاقات کند، حجت و احتجاج او پایان خواهد یافت، سپس افزود: خداوند می‌فرماید: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**.

٢٢٦٢ / [١٢٢] - عن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّه كان يقول:

ما بين أحدكم وبين أن يغتبط إلّا أن تبلغ نفسه هاهنا ـ وأشار بإصبعه إلى حنجرته ـ قال: ثمّ تأوّل بآياً من الكتاب، فقال: ﴿أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ وَأُو۟لِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾(١)، و ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾(٢)، ﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾(٣).

قال: ثمّ قال: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا۟ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَـٰمِهِمْ﴾، فرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إمامكم، وكم من إمام يوم القيامة يجيء يلعن أصحابه ويلعنونه.(٤)

٢٢٦٣ / [١٢٣] - عن محمّد، عن أحدهما عليهما السلام أنّه سئل عن قوله: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا۟ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَـٰمِهِمْ﴾؟

فقال: ما كانوا يأتمّون به في الدنيا، ويؤتى بالشمس والقمر فتقذفان في جهنّم ومن كان يعبدهما.(٥)

٢٢٦٤ / [١٢٤] - عن إسماعيل بن همّام، قال:

قال الرضا عليه السلام في قول الله: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا۟ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَـٰمِهِمْ﴾، قال: إذا كان يوم القيامة قال الله عزّ و جلّ: أليس عدل من ربّكم أن تولّوا كلّ قوم من تولّوا؟

قالوا: بلى، قال: فيقول: تميّزوا، فيتميّزون.(٦)

---

١). سورة النساء: ٥٩/٤.

٢). سورة النساء: ٨٠/٤.

٣). سورة آل عمران: ٣١/٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٧/٤ ح ١٦.

الكافي: ١٣١/٣ ح ٤ بإسناده عن عمّار بن مروان قال: حدّثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٩٧/٦ ح ٥١.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٣/٨ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٧/٤ ح ١٧.

تقدّم الحديث أيضاً بهذا السند في الحديث ١١٦ من هذه السورة.

٦). عنه بحار الأنوار: ١٤/٨ ح ١٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٨/٤ ح ١٨، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٥.

۱۲۲) - از بشیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: فاصله بین شما و آن‌چه که بر آن غبطه می‌خورید (و آرزویش را می‌کشید) چیزی نیست، مگر آن‌که نفَس به این‌جا برسد - و با دست خود اشاره به گلویش نمود -.

(راوی) گوید: سپس حضرت به تأویل و تفسیر برخی از آیات کتاب (قرآن) پرداخت، مانند: **«از خداوند و رسول (خدا) و اولی الأمر اطاعت و پیروی نمایید»**، **«کسی که از رسول (خدا) اطاعت و پیروی کند، در حقیقت از خداوند اطاعت و پیروی کرده است»**، (بگو:) **«اگر خداوند را دوست و علاقه دارید، مرا (در عقیده و کردار) اطاعت و پیروی کنید، تا خداوند هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد»**.

(راوی) گوید: سپس حضرت فرمود: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امام و پیشوای شما (شیعیان) می‌باشد و چه بسا امامانی که روز قیامت وارد محشر می‌شوند و اصحاب خود را لعن می‌کنند و آن‌ها هم امامان خود را لعن می‌کنند.

۱۲۳) - از محمد (بن مسلم) روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**، سؤال شد؟

فرمود: منظور امامی است که در دنیا به او اقتدا کرده‌اند، حتی (روزقیامت) خورشید و ماه آورده می‌شوند و به همراه هر کسی که آن‌ها را پرستش می‌کرده، درون دوزخ انداخته می‌شوند.

۱۲۴) - از اسماعیل بن همّام روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**، فرمود: چون روز قیامت بر پا شود، خدای متعال می‌فرماید: آیا از عدالت پروردگارتان انتظار ندارید که هر کسی را با امام و پیشوایش، کنار هم قرار دهیم؟ همه خواهند گفت: آری. سپس خداوند می‌فرماید: (امام و مقتدای خود را) مشخّص کنید، پس آنان نیز مشخّص خواهند شد.

٢٢٦٥ / [١٢٥] - عن محمّد بن حمران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إن كنتم تريدون أن تكونوا معنا يوم القيمة، لا يلعن بعض بعضاً، فاتّقوا اللّه وأطيعوا، فإنّ اللّه يقول: ﴿يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ﴾.[١]

قوله تعالى: وَمَن كَانَ فِى هَـٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً ﴿٧٢﴾

٢٢٦٦ / [١٢٦] - عن أبي بصير، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَمَن كَانَ فِى هَـٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً﴾؟

فقال: ذاك الذي يسوّف الحجّ - يعني حجّة الإسلام - يقول: العام أحجّ، العام أحجّ، حتّى يجيئه الموت.

عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام مثل ذلك.[٢]

٢٢٦٧ / [١٢٧] - عن أبي الطفيل عامر بن واثلة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

جاء رجل إلى أبي عليه السلام فقال: إنّ ابن عبّاس يزعم أنّه يعلم كلّ آية نزلت في القرآن في أيّ يوم نزلت، وفيمن نزلت.

فقال أبي: فسله فيمن نزلت: ﴿وَمَن كَانَ فِى هَـٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً﴾؟ وفيمن نزلت: ﴿وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِىٓ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ﴾؟[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤/٨ ح ١٨ فيه: عن محمّد بن حمدان، والبرهان في تفسير القران: ٥٨٨/٤ ح ١٩، ونور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٩٩ ح ٣٨ و ٣٩ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٢/٤ ح ٧. من لا يحضره الفقيه: ٤٤٧/٢ ح ٢٩٣٣ أورد الحديث الثاني، عنه وسائل الشيعة: ٢٧/١١ ح ١٤١٥٧، ونحوه فقه القرآن: ٣٢٦/١.

٣). سورة هود: ٣٤/١١.

۱۲۵) - از محمد بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر می‌خواهید که روز قیامت با ما (اهل بیت رسالت) باشید، همدیگر را لعن نکنید، تقوای الهی را رعایت نمایید و (در گفتار و کردار از ما) اطاعت کنید؛ پس به راستی که خداوند می‌فرماید: **«روزی که هر گروه از مردم را به همراه پیشوایان آنان می‌خوانیم»**.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که در این جهان (از مشاهدهٔ حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا وگمراه‌تر خواهد بود. (۷۲)

۱۲۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور است و (در راه خود) گمراه‌تر خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن در مورد کسی است که حج (حجّة الاِسلام) خود را به تأخیر می‌اندازد و (مرتّب) می‌گوید: امسال می‌روم، و سال آینده هم می‌گوید: امسال می‌روم تا آن‌که مرگش فرا می‌رسد.

از محمد بن فُضیل، همین حدیث رابه نقل از امام کاظم علیه السلام، روایت کرده است.

۱۲۷) - از ابو الطُّفیل عامر بن واثله، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد پدرم - علی بن الحسین علیهما السلام - آمد و اظهار داشت: ابن عباس گمان می‌کند که می‌داند هر آیه‌ای از قرآن در چه روزی نازل شده و دربارهٔ چه کسی نازل شده است.

پدرم به او فرمود: از او بپرس که این آیه: **«و هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور است و (در راه خود) گمراه‌تر خواهد بود»**، دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟ و (همچنین این آیه): **«و اگر بخواهم شما را نصیحت کنم، نصیحت‌های من به شما سودی نمی‌رساند، اگر خدا بخواهد که شما را (به خاطر گفتار و کردارتان) از راه به در کند»**، دربارهٔ چه کسی‌نازل شده؟

وفيمن نزلت: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَ صَابِرُواْ وَ رَابِطُواْ ﴾(١)؟

فأتاه الرجل، فغضب وقال: وددت أنّ الذي أمر بهذا واجهني به، فأسائله، ولكن سله ممّ العرش؟ وفيم خلق؟ وكيف هو؟

فانصرف الرجل إلى أبي عليه السلام، فقال ما قيل له، فقال أبي: وهل أجابك في الآيات؟ قال: لا، قال: لكنّي أجيبك فيها بنور وعلم غير المدّعي ولا المنتحل، أمّا الأوليان، فنزلتا في أبيه، وأمّا الأخرى فنزلت في أبيه وفينا، ولم يكن الرباط الذي أُمرنا وسيكون من نسلنا المرابط، ومن نسله المرابط.(٢)

٢٢٦٨ / [١٢٨] - عن كليب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سأله أبو بصير وأنا أسمع، فقال له: رجل له مائة ألف، فقال: العام أحجّ، العام أحجّ، فأدركه الموت ولم يحجّ حجّ الإسلام؟

فقال: يا أبا بصير! أو ما سمعت قول اللّه: ﴿ وَ مَن كَانَ فِى هَـٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلاً ﴾؟ عمي عن فريضة من فرائض اللّه.(٣)

٢٢٦٩ / [١٢٩] - عن علي بن الحلبي، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَ مَن كَانَ فِى هَـٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلاً ﴾، فقال: الرجعة.(٤)

---

١). سورة آل عمران: ٢٠٠/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٨/٢٤ح ١٠٥، و١٤٩/٤٢ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩٢/٤ح ٨.
تفسير القمّي: ٢٣/٢ (كيفيّة خلقة العرش) بإسناده عن أبي الطفيل، عن أبي جعفر عليه السلام قال: جاء رجل إلى أبي، عليّ بن الحسين عليهما السلام، عنه البحار: ٢٨٩/٢٢ ح ٦١، و٣٧٤/٢٤ ح ١٠٣، و٢٤/٥٨ ح ٤١، الاختصاص: ٧١ بإسناده عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال: أتى رجل أبي عليه السلام، ونحوه رجال الكشّي (اختيار معرفه الرجال): ٥٣ ح ١٠٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢/٩٩ ح ٤٠، ووسائل الشيعة: ٢٩/١١ح ١٤١٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩٣/٤ح ٩.

...ار الأنوار: ٦٧/٥٦ ح ٦١ عن منتخب بصائر الدرجات.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٩٣/٤ ح ١٠.

و (نیز این آیه): **«ای کسانی ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید و با یک‌دیگر شکیبایی کنید و مرزداری نمایید»**، دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟

آن مرد نزد ابن عباس آمد و از او سؤال کرد، ولی ابن عباس عصبانی شد و گفت: دوست داشتم آن کسی که این فرمان را به تو داده (که از من این‌ها را سؤال کنی، خودش) با من روبرو می‌شد تا از او سؤال می‌کردم: خداوند عرش را از چه چیزی آفریده؟ و در چه چیزی آن را آفریده؟ و کم و کیف آن چگونه است؟

آن مرد نزد پدرم بازگشت و پدرم به او فرمود: آیا او پاسخ آن آیه‌ها را به تو داد؟

گفت: نه، پدرم فرمود: ولی من تو را از روی دانش، پاسخ روشنی می‌دهم که آن فقط ادعا و خودخواهی نخواهد بود:

اما دو آیه اول دربارهٔ پدرش نازل شده است و اما سومین آیه دربارهٔ پدرش و ما (اهل بیت رسالت) نازل شده است. و آن نوع مرزداری که ما به آن مامور شده‌ایم، واقع نشده است، ولی به زودی آن واقع خواهد شد زیرا در نسل ما مرزداران (واقعی) می‌باشند و نیز از نسل او هم مرزدارانی واقع خواهند شد.

۱۲۸) - از کُلیب (اسدی) روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که ابو بصیر از آن حضرت سؤال کرد: - و من می‌شنیدم- مردی دارای صد هزار (درهم و یا دینار) است و (مرتّب) می‌گوید: امسال به حج می‌روم (و چون سال بعد می‌شود، می‌گوید: امسال به حج می‌روم، تا آن‌که مرگ او فرا می‌رسد ولی حجة الإسلام خود را انجام نداده است؟

فرمود: ای ابا بصیر! آیا فرمایش خداوند: **«و هر که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر خواهد بود»**، را نشنیده‌ای؟ او در واقع از فریضه‌ای از فرائض خداوند نابینا گشته است.

۱۲۹) - از علی بن حلبی، به نقل از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر خواهد بود»**، فرمود: در رابطه با (زمان) رجعت می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿ وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَـٰكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلاً ﴾ ٧٤ ﴿ إِذًا لَّأَذَقْنَـٰكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴾ ٧٥ ﴾

٢٢٧٠ / [١٣٠] - عن أبي يعقوب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿ وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَـٰكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلاً ﴾ ؟

قال: لمّا كان يوم الفتح أخرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أصناماً من المسجد، وكان منها صنم على المروة، وطلبت إليه قريش أن يتركه، وكان مستحياً، فهمّ بتركه، ثمّ أمر بكسره، فنزلت هذه الآية.[1]

٢٢٧١ / [١٣١] - عن عبد الله بن عثمان البجلي، عن رجل:

أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم اجتمعا عنده وابنتيهما، فتكلّموا في عليّ عليه السلام وكان من النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أن يليّن لهما في بعض القول[2]، فأنزل الله تعالى: ﴿ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلاً * إِذًا لَّأَذَقْنَـٰكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴾، ثمّ لا تجد بعدك مثل عليّ وليّاً.[3]

قوله تعالى: ﴿ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً ﴾ ٧٧ ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾ ٧٨ ﴾

---

١). عنه مجمع البيان: ٦٦٥/٦ مرسلاً وباختصار، بحار الأنوار: ١٢٤/٢١ ح ٢١، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٥/٤ ح ٥.

٢). في البحار هكذا: اجتمعا عنده، فتكلّما في عليّ عليه السلام وكان من النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أن ليّن لهما في بعض القول ...

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/٣٠ ح ١٠٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٥/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ١٩٨/٣ ح ٣٦٦.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پر تو مقام عصمت، نبودی)، همانا نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیداکنی (۷۴) اگر چنین می‌کردی، ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا، و دو برابر (مجازات) آن‌ها را بعد از مرگ، به تو می‌چشاندیم، سپس در برابر ما، یاوری برای خود نمی‌یافتی. (۷۵)

۱۳۰) - از ابو ایّوب (ابو یعقوب) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و اگر استقامت و پایداری به تو نداده بودیم، نزدیک بود که اندکی به آنان متمایل شوی»**، سؤال کردم؟

فرمود: موقعی که روز فتح مکه فرا رسید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بت‌هایی را از مسجد(الحرام) بیرون ریخت، از آن‌جمله بُتی روی کوه مَروَه بود که قریش از آن حضرت درخواست کردند آن بُت را به حال خود رها کند - و حضرت زیاد اهل حیا و رودرواسی بود - پس لحظه‌ای تصمیم گرفت که آن را رها کند، ولی بلا فاصله ایشان فرمان شکستن آن را داد (و مسلمانان آن بُت را نابود کردند) و بعد از آن، این آیه نازل شد.

۱۳۱) - از عبد اللّه بن عثمان بجَلی، به نقل از مردی، روایت کرده، که گفت:

آن دو نفر و دو دخترشان (اولی و دومی و دو دختر آن‌ها) در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور یافته و در مورد علی علیه‌السلام سخنانی را مطرح کردند و برنامه حضرت چنین بود که در بعضی موارد با آنان ملایمت و مدارا می‌نمود، پس خداوند متعال این آیه را نازل نمود: **«همانا نزدیک بود که اندکی به آنان متمایل شوی * آن گاه تو را دو چندان در دنیا و دو چندان در آخرت عذاب می‌کردیم سپس برای خود در برابر ما یاوری نمی‌یافتی»**، یعنی پس از خودت یاور و پشتیبانی را همچون علی علیه‌السلام نمی‌یافتی.

فرمایش خداوند متعال: سنّت و روش رسولانی که پیش از تو، فرستاده‌ایم و برای سنّت تغییری نخواهی یافت (۷۷) نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب برپا دار و همچنین قرآن فجر را (یعنی نماز صبح را بجای آور)، چرا که قرآن فجر (نماز صبح)، مشهود (فرشتگان شب و روز) است. (۷۸)

٢٢٧٢ / [١٣٢] - عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام، قال:

إنّ اللّه قضى الاختلاف على خلقه وكان أمراً قد قضاه في علمه كما قضى على الأمم من قبلكم، وهي السنن والأمثال تجري على الناس، فجرت علينا كما جرت على الذين من قبلنا، وقول اللّه حقّ، قال اللّه تبارك وتعالى لمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً ﴾، وقال: ﴿ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحْوِيلاً ﴾[١].

وقال: ﴿ فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴾[٢].

وقال: ﴿ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ﴾[٣].

وقد قضى اللّه على موسى عليه السلام وهو مع قومه يريهم الآيات والعِبَر، ثمّ مرّوا على قوم يعبدون أصناماً، ﴿ قَالُواْ يَـٰمُوسَى ٱجْعَل لَّنَآ إِلَـٰهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴾[٤]، فاستخلف موسى هارون، فنصبوا ﴿ عِجْلاً جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ فَقَالُواْ هَـٰذَآ إِلَـٰهُكُمْ وَإِلَـٰهُ مُوسَىٰ ﴾[٥]، وتركوا هارون، فقال: ﴿ يَـٰقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَـٰنُ فَٱتَّبِعُونِى وَأَطِيعُوٓاْ أَمْرِى * قَالُواْ لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَـٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴾[٦] فضرب لكم أمثالهم وبيّن لكم كيف صنع بهم.

---

١). سورة الفاطر: ٤٣/٣٥.

٢). سورة يونس: ١٠٢/١٠.

٣). سورة الروم: ٣٠/٣٠.

٤). سورة الأعراف: ١٣٨/٧.

٥). سورة طه: ٨٨/٢٠.

٦). سورة طه: ٩٠/٢٠ - ٩١.

۱۳۲) - از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: به درستی که خداوند وجود اختلاف را در بین آفرینش خود مقدّر نموده است و مقدّر خداوند بر پایه حقیقت و واقعیت است، کما این‌که امّت‌های قبل از شما نیز چنین بوده‌اند و سنّت‌ها و تشبیه‌ها در مورد مردم جاری و ساری است پس آن‌ها همان‌طور که بر ما جاری‌اند بر افراد قبل از ما نیز جریان داشته‌اند و کلام خداوند حقیقت است، خداوند تبارک و تعالی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: «**سنّت خدا دربارهٔ پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم چنین است و سنّت ما را قابل تغییر نمی‌یابی**» و همچنین فرمود: «**پس آیا به غیر از سنّت اولین نظر می‌کنند پس برای سنّت خداوند تغییر و دگرگونی نخواهی یافت**» وَ نیز فرمود: «**پس آیا انتظاری غیر از شبیه روزگار کسانی را که پیش از خودشان می‌زیستند را می‌کشند؟ بگو: پس منتظر بمانید، من هم با شما در انتظار بسر می‌برم**» و فرموده است: «**هیچگونه تغییر و تبدیلی در آفرینش و سنّت خداوند وجود نخواهد داشت**».

و خداوند برای موسی علیه السلام مقدّر نمود که با قوم خود آیات و نشانه‌های عبرت انگیز را مشاهده کنند، سپس (هنگامی که) مرور کردند به گروهی که بُت‌ها را پرستش می‌کردند، «**اظهار داشتند: ای موسی! برای ما نیز خدایانی قرار ده همچنان که اینان دارای خدایانی هستند (موسی) فرمود: شما افرادی جاهل و نادان می‌باشید**» پس چون موسی علیه السلام، هارون را خلیفه خود قرار داد، قوم او برای خودشان «**جسد (مجسّمه) گوساله‌ای را که دارای صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) بود (درست کردند و به یک‌دیگر) گفتند: این خدای شما و خدای موسی است**» و هارون (خلیفه پیامبرشان) را رها کردند، پس (هارون علیه السلام) به آن‌ها گفت: «**ای گروه من! شما به وسیله آن (گوساله) مورد آزمایش قرار گرفته‌اید، به راستی پروردگار شما بخشنده است، از من پیروی کنید و فرمان مرا اطاعت نمایید * (در جواب) گفتند: ما همچنان اطراف آن می‌گردیم (و آن را می‌پرستیم) تا موسی به سوی ما بازگردد**». پس خداوند مثال‌ها (و برنامه‌ها) ی آنان را برای شما (امّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله) مطرح نموده و توضیح داده است که با آنان چه برخوردی را انجام داده است.

وقال: إنّ نبي اللّه ﷺ لم يقبض حتىّ أعلم الناس أمر عليّ عليه السلام فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، وقال: إنّه منّي بمنزلة هارون من موسى، غير أنّه لا نبيّ بعدي.

وكان صاحب راية رسول اللّه ﷺ في المواطن كلّها.

وكان معه في المسجد يدخله على كلّ حال.

وكان أوّل الناس إيماناً به.

فلمّا قبض نبيّ اللّه ﷺ كان الذي كان لما قد قُضي من الاختلاف، وعمد عمر فبايع أبا بكر ولم يدفن رسول اللّه ﷺ بعد.

فلمّا رأى ذلك عليّ عليه السلام ورأى الناس قد بايعوا أبا بكر، خشي أن يفتتن الناس ففرغ إلى كتاب اللّه وأخذ بجمعه في مصحف.

فأرسل أبو بكر إليه أن تعال فبايع.

فقال عليّ عليه السلام: لا أخرج حتّى أجمع القرآن، فأرسل إليه مرّة أخرى، فقال: لا أخرج حتّى أفرغ، فأرسل إليه الثالثة عمر له رجلاً يقال له: قنفذ[١]، فقامت فاطمة بنت رسول اللّه ﷺ تحول بينه وبين عليّ عليه السلام، فضربها.

فانطلق قنفذ وليس معه عليّ عليه السلام، فخشي أن يجمع عليّ عليه السلام الناس، فأمر بحطب فجعل حوالي بيته، ثمّ انطلق عمر بنار، فأراد أن يحرق على عليّ عليه السلام بيته، وعلى فاطمة والحسن والحسين ـ صلوات اللّه عليهم ـ فلمّا رأى عليّ عليه السلام ذلك خرج فبايع كارهاً غير طائع.[٢]

---

١). هو ابن عمّ لعمر بن الخطّاب، يقال له: قنفذ، كما صرّح بها في حديث رواه سُليم بن قيس الهلالي. راجع كتابه ص ٨٦٢ الحديث ٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٠/٢٨ ح ١٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٥/٤ ح ١، ونور الثقلين: ١٩٩/٣ ح ٣٦٨.

كتاب سليم بن قيس: ٨٦٢ح ٤٨ أورده بتفصيل، عنه البحار: ٢٨ /٢٩٧ ح ٤٨ و١٩٧/٤٣ ح ٢٩.

و (امام علیه‌السلام) افزود: همانا پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رحلت نکرد مگر آن‌که مردم را نسبت به امر و موقعیت علی علیه‌السلام آگاه نمود و فرمود: هر کسی که من مولا و سرور او هستم، علی هم مولا و سرور او خواهد بود و فرمود: به درستی که او برای من همچون هارون نسبت به موسی می‌باشد، بجز این‌که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

و امام علی علیه‌السلام در تمامی صحنه‌ها، صاحب بیرق و پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. همچنین همیشه و در تمام حالات در مسجد، کنار آن حضرت حضور داشت، او اولین کسی بود که به حضرت ایمان آورد، پس چون پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت، واقع شد آن‌چه که واقع شد و آن اختلافات را به وجود آوردند و هنوز آن حضرت دفن نشده بود که عمر پیش قدم شد و با ابو بکر بیعت کرد.

پس علی علیه‌السلام چون چنین دید و خبردار شد که مردم با ابو بکر بیعت کرده‌اند، ترسید که در بین مردم فتنه و آشوبی بر پا شود (و تمام زحمات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نابود گردد، به همین دلیل و دلایلی دیگر) به کتاب خدا روی آورد و مشغول جمع آوری آن در مصحفی گردید، در همین لحظات ابو بکر به دنبال آن حضرت فرستاد که بیا و با من بیعت کن، اما علی علیه‌السلام در جواب فرمود: (از منزل) بیرون نمی‌آیم، مگر آن‌که قرآن را جمع آوری کرده باشم، پس (ابو بکر) مرحله دوم نیز به دنبال حضرت فرستاد و حضرت فرمود: تا فارغ نگردم بیرون نمی‌آیم.

در مرحله سوم، عمر مردی را به نام قُنفُذ به سوی ایشان فرستاد پس حضرت فاطمه علیهاالسلام برخاست و بین او و بین (همسرش) علی علیه‌السلام واسطه شد، ولی قُنفُذ حضرت فاطمه علیهاالسلام را کتک زد و بیرون رفت بدون آن‌که علی علیه‌السلام را همراه آورده باشد، پس چون عمر چنین دید ترسید که علی علیه‌السلام مردم را (علیه آن‌ها) جمع کند، لذا فرمان داد تا هیزم جمع کنند و هیزم‌ها را جلوی درگاه منزل آن حضرت آوردند و ریختند، سپس عمر با در دست داشتن آتش به سمت خانه آمد و خواست که هیزم‌ها را بر درب خانه علی - که او و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام درون آن بودند - به آتش بکشد، پس چون علی علیه‌السلام چنین حالتی را مشاهده نمود، بناچار از منزل خارج گردید و از روی اکراه و بدون اختیار و اراده، بیعت کرد.

٢٢٧٣ / [١٣٣] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا ﴾، قال: هي سنّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، ومن كان قبله من الرسل، وهي الإسلام.[1]

٢٢٧٤ / [١٣٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عمّا فرض الله من الصلوات؟

قال: خمس صلوات في الليل والنهار، قلت: سمّاهنّ الله وبيّنهنّ في كتابه لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم ؟

قال: نعم، قال الله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾، ودلوكها زوالها، وفيما بين دلوك الشمس إلى غسق الليل أربع صلوات، سمّاهنّ وبيّنهنّ ووقّتهنّ، وغسق الليل انتصافه، وقال: ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾، هذه الخامسة.[2]

٢٢٧٥ / [١٣٥] - عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن هذه الآية: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾ ؟

قال: دلوك الشمس زوالها عند كبد السماء، ﴿ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾ إلى انتصاف الليل، فرض الله فيما بينهما أربع صلوات: الظهر والعصر والمغرب والعشاء، ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ ﴾ ، يعني القراءة.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/٦٨ ح ٤٥ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القران: ٥٩٦/٤ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٠٠/٣ ح ٣٦٩.

٢). عنه مجمع البيان: ٦٧٠/٦ باختصار، وبحار الأنوار: ٣٥٥/٨٢ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٦٠١/٤ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١١/٣ ح ٢٨٩١.

الكافي: ٢٧١/٣ ح ١ بإسناده عن حريز، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ١٩٥/١ ح ٦٠٠، فيه: قال زرارة بن أعين: قلت لأبي جعفر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ٢٤١/٢ ح ٢٣، عنهم وسائل الشيعة: ١٠/٤ ح ٤٣٨٥، علل الشرائع: ٣٥٤/٢ ح ١ (باب ـ ٦٧)، معاني الأخبار: ٣٣٢ ح ٥، عنه البحار: ٢٨٢/٨٢ ح ٣، دعائم الإسلام: ١٣١/١ (ذكر إيجاب الصلاة).

۱۳۳) - از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«سنّت خدا دربارهٔ پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم»**، فرمود: منظور سنّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیزسنّت پیامبران قبل از ایشان است و آن (دین و آئین مبین) اسلام می‌باشد.

۱۳۴) - از زراره روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه‌السلام راجع به نمازهایی که خدای عزّ و جلّ واجب نموده است، سؤال کردم؟

حضرت (ضمن فرمایشی مفصّل) فرمود: در هر شبانه روز پنج نماز واجب می‌باشد.

(زراره گوید:) عرض کردم: آیا خداوند متعال نام آن‌ها را در کتاب خود برای پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان نموده است؟

فرمود: بلی، خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«نماز را بپا دار از وقت زوال خورشید تا فرا رسیدن تاریکی شب»** و منظور از «دُلوك الشّمس» تمایل خورشید (از سمت مشرق به سمت مغرب) می‌باشد و در بین دلوک خورشید تا فرا رسیدن تاریکی شب، چهار نماز واقع خواهد شد که خداوند متعال آن‌ها را نام برده و بیان‌شان کرده است و اما «غسق اللّیل» یعنی نیمه شب، (بنابراین چهار نماز مزبور عبارتند از: نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء).

سپس خداوند متعال فرموده است: **«و نماز صبح‌گاه را بپا دارید، به درستی که نماز صبح‌گاه را باید همگان حاضر شوند»**، یعنی نماز فجر (صبح) را بپا دارید که آن، مورد شهود و حضور فرشتگان شب و روز می‌باشد و این پنجمین نماز می‌باشد.

۱۳۵) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد تفسیر این آیه: **«از هنگام زوال خورشید تا آن گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را برپای دار»**، سؤال کردم؟

فرمود: «دُلوك شمس»، هنگام تمایل خورشید از وسط آسمان (به سمت مغرب) است، تا «غسق اللّیل»، که نیمه شب است، خداوند در بین این دو (زمان) چهار نماز واجب نموده است: (نماز) ظهر، عصر، مغرب و عشا، **«وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ»** به معنای قرائت است،

﴿ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾، قال: يجتمع في صلاة الغداة حرس الليل والنهار من الملائكة، قال: وإذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاتين ليس يعمل إلّا السبحة التي جرت بها السنّة أمامها، ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ ﴾، قال: ركعتا الفجر، وضعهنّ رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم ووقّتهنّ للناس.[1]

٢٢٧٦/ [١٣٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾ ؟

قال: زوالها غسق الليل إلى نصف الليل، ذلك أربع صلوات وضعهنّ رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم ووقّتهنّ للناس، ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ ﴾ ، صلاة الغداة.[2]

٢٢٧٧/ [١٣٧] - عن محمّد الحلبي، عن أحدهما عليهما السلام: و ﴿ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾ نصفها، بل زوالها، وقال: أفرد الغداة وقال: ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾، فركعتا الفجر تحضرهما الملائكة: ملائكة الليل والنهار.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/٨٢ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٦٠١/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٩١/١ ح ٦٤٣، و١٠٥/٣ ح ٣١٣٦ و١٠٦ ح ٣١٣٧ قِطَع منه، و١٢٣ ح ٣١٦٧ بتمامه.

مجمع البيان: ٦٧٠/٦ فيه: عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام باختصار.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/٨٢ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٦٠١/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٠٢/٣ ح ٣٧٨، ومستدرك الوسائل: ١٢٣/٣ ح ٣١٦٨.

تفسير القمّي: ٢٤/٢ (كيفيّة خلقة العرش) ـ روى قوله: «وقرآن الفجر» صلاة الغداة ـ مرسلاً، عنه البحار: ٣٤٠/٨٢ ح ١٦، مستدرك الوسائل: ١٦٤/٣ ح ٣٢٧٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/٨٢ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٦٠١/٤ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٢٤/٣ ح ٣١٦٩، و١٥٧ ح ٣٢٥٧ القطعة الأولى منه.

الكافي: ٢٨٢/٣ ح ٢ بإسناده عن إسحاق بن عمّار قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، و٣٣/٨ ذيل ح ٥٣٦ بإسناده عن سعيد بن المسيّب قال: سألت عليّ بن الحسين عليهما السلام ، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٥٥/١ ذيل ح ١٣١٩، عنه وسائل الشيعة: ٥١/٤ ح ٤٤٩١، مستطرفات السرائر: ٥٥٤ عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ، عنه البحار: ٦٧/٨٣ ح ٣٥، مستدرك الوسائل: ١٢٤/٣ ح ٣١٧٠ عن كتاب درست بن أبي منصور، عن ابن مسكان، عن الحلبي وغيره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام .

«به درستی که قرآن فجر مشهود می‌باشد»، یعنی در هنگام (انجام و قرائت) نماز صبح، فرشتگانِ که حافظان شب و روز هستند، حضور پیدا می‌کنند و شاهد آن خواهند بود.

و حضرت افزود: هنگامی که خورشید زائل و متمایل گردد، وقت هر دو نماز (ظهر و عصر) وارد می‌شود، که نمی‌توان مستحباتی را انجام داد، مگر همان نافله خودش را که سنّت انجام آن پیش از نماز ظهر جاری می‌باشد، **«وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ»**، همان دو رکعت (نماز) صبح می‌باشد، که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آن را قرار داده و زمان آن را هم برای مردم مشخّص کرده است.

۱۳۶) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند (متعال): **«از هنگام زوال خورشید نماز را برپای دار»**، فرمود: به معنای زوال و تمایل می‌باشد، **«تا آن گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد»**، به معنای نیمه شب است که آن، چهار نماز خواهد بود و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آن‌ها را (از طرف خداوند متعال) مقرّر نموده و زمان آن‌ها را نیز برای مردم تعیین کرده است، **«وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ»**، همان دو رکعت (نماز) صبح می‌باشد.

۱۳۷) - از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام، فرمود: **«تا آن گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد»**، به معنای نیمه شب است و بلکه زوال و تمایل خورشید به سمت آخر می‌باشد و (خداوند) نماز صبح را جدا و مستقل بیان نموده و فرموده است: **«و قرآن فجر (را اهمیت دهید و قرائت کنید که) قرآن (نماز) فجر مشهود می‌باشد»**، پس در آن دو رکعت نماز فجر (صبح) فرشتگان شب وفرشتگان روز حضور می‌یابند و بر آن گواهی می‌دهند.

٢٢٧٨ / [١٣٨] - عن سعيد الأعرج، قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وهو مغضب وعنده نفر من أصحابنا، وهو يقول: تصلّون قبل أن تزول الشمس؟! قال: وهم سكوت، قال: فقلت له: أصلحك الله! ما نصلّي حتّى يؤذّن مؤذّن مكّة، قال: فلا بأس، أما إنّه إذا أذّن فقد زالت الشمس، ثمّ قال: إنّ الله يقول: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾ فقد دخلت أربع صلوات فيما بين هذا الوقتين، وأفرد صلاة الفجر قال: ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾ فمن صلّى قبل أن تزول الشمس فلا صلاة له.(١)

٢٢٧٩ / [١٣٩] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾، قال [قالا]: جمعت الصلوات كلّهنّ، ودلوك الشمس زوالها، وغسق الليل انتصافه، وقال: إنّه ينادي منادٍ من السماء كلّ ليلة إذا انتصف الليل: من رقد عن صلاة العشاء إلى هذه الساعة فلا نامت عيناه، ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ ﴾، قال: صلاة الصبح، وأمّا قوله: ﴿كَانَ مَشْهُودًا ﴾، قال: تحضر ملائكة الليل والنهار.(٢)

٢٢٨٠ / [١٤٠] - عن سعيد بن المسيّب، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

قلت له: متى فرضت الصلاة على المسلمين على ما هم اليوم عليه؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/٨٢ ح ٣٨، ووسائل الشيعة: ٣٨٠/٥ ح ٦٨٤٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٢/٤ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/٣ ح ٣١٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/٨٢ ح ٣٩، و٦٩/٨٣ ح ٤١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٢/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٠١/٣ ح ٣٧٦، ومستدرك الوسائل: ١٣٢/٣ ح ٣١٩٠، و١٣٩ ح ٣٢١٠ بحذف الذيل.

دعائم الإسلام: ١٣١/١ عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام بتفاوت، مستطرفات السرائر: ٥٥٤ بإسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام ـ إلى قوله: «وغسق الليل» انتصافه ـ، ونحوه وسائل الشيعة: ١٥٩/٤ ح ٤٧٩٩ عن كتاب أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي، عن المفضّل، عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، والبحار: ٦٧/٨٣ ح ٣٥ عن السرائر.

۱۳۸) - از سعید اعرج روایت کرده است، که گفت:

بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم، در حالی که غضبناک و ناراحت بود و عدّه‌ای از اصحاب ما در مجلس حضرت حضور داشتند و حضرت به آنان می‌فرمود: پیش از آن‌که خورشید زائل و متمایل گردد، نماز می‌خوانید؟

و اصحاب ساکت بودند، پس من گفتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! ما نماز را انجام نمی‌دهیم، مگر آن‌که اذان‌گوی مکه، اذان را بگوید، پس حضرت فرمود: در این صورت مانعی ندارد، موقعی که اذان بگوید، خورشید زائل شده (و می‌توان نماز خواند).

سپس افزود: به راستی که خداوند می‌فرماید: «**از هنگام زوال خورشید تا آن‌گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را برپای دار**»، در هنگام دُلوک و زوال خورشید تا غسَق و نیمه شب، وقت چهار نماز فرا رسیده، ولی او نماز فجر (صبح) را جدا و مستقل مطرح نموده و فرموده است: «**و قرآن فجر (را اهمیت دهید و قرائت کنید که) قرآن (نماز) فجر مشهود می‌باشد**»، پس کسی که نماز ظهرش را قبل از زوال خورشید بخواند، نمازش مقبول نیست.

۱۳۹) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**از هنگام زوال خورشید تا آن‌گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را برپای دار**»، فرمودند: نمازها همگی (در این آیه) مطرح شده‌اند و «دُلوك الشمس»، زوال و تمایل خورشید می‌باشد و «غسَق اللیل»، نیمه شب خواهد بود.

و حضرت افزود: هر شب - موقعی که نیمه شب شود - منادی از آسمان ندا می‌دهد: کسی که برای نماز عشا تا اکنون خوابیده باشد، چشمانش (مزه و لذت) خواب را نبیند.

و دربارهٔ «**وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ**»، فرمود: منظور نماز صبح است و اما فرمایش دیگر خداوند: «**كَانَ مَشْهُودًا**»، به این معنا است که فرشتگان شب و روز (برای درک آن) حضور می‌یابند و بر آن گواهی می‌دهند.

۱۴۰) - از سعید بن مُسیّب روایت کرده است، که گفت:

به امام سجّاد علیه‌السلام عرض کردم: از چه هنگامی، نماز به گونه‌ای بر مسلمانان واجب شد که امروزه آن را به جای می‌آورند؟

قال: بالمدينة حين ظهرت الدعوة وقوي الإسلام وكتب اللّه على المسلمين الجهاد، زاد في الصلاة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم سبع ركعات، في الظهر ركعتين، وفي العصر ركعتين، وفي المغرب ركعة، وفي العشاء ركعتين، وأقرّ الفجر على ما فرضت عليه بمكّة لتعجيل نزول الملائكة إلى الأرض، وتعجيل عروج ملائكة الليل إلى السماء، فكان ملائكة الليل وملائكة النهار يشهدون مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم الفجر، فلذلك قال اللّه تعالى: ﴿ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾، يشهده المسلمون وتشهده ملائكة الليل وملائكة النهار.(١)

٢٢٨١ / [١٤١] - عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ ﴾، قال:

إنّ اللّه افترض أربع صلوات، أوّل وقتها من زوال الشمس إلى انتصاف الليل، منها صلاتان أوّل وقتها من عند زوال الشمس إلى غروبها، إلّا أنّ هذه قبل هذه، ومنها صلاتان أوّل وقتها من غروب الشمس إلى انتصاف الليل إلّا أنّ هذه قبل هذه.(٢)

٢٢٨٢ / [١٤٢] - عن أبي هاشم الخادم، عن أبي الحسن الماضي عليه السلام، قال: ما بين غروب الشمس إلى سقوط القرص غسق.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٤/٨٢ ذيل ح ١٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٠٢/٤ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٥١/٣ ح ٢٩٩٦.

الكافي: ٣٣/٨ ح ٥٣٦ بإسناده عن أبي حمزة، عن سعيد عن المسيّب قال: سألت عليّ بن الحسين عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١١٧/١٩ ح ٢، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٥٥/١ ح ١٣١٩، عنه وسائل الشيعة: ٥١/٤ ح ٤٤٩١، علل الشرائع: ٣٢٤/٢ ح ١ (باب ـ ١٦)، عنه البحار: ٢٦٣/٨٢ ح ١٢.

٢). عنه مجمع البيان: ٦٧٠/٦، وبحار الأنوار: ٣٥٨/٨٢ ح ٤٠، و٦٨/٨٣ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٠٢/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٠٢/٣ ح ٣٧٧، ومستدرك الوسائل: ٢٩١/١ ح ٦٤٢ قطعة منه، و١٠٥/٣ ح ٣١٣٥، و١٣٢ ح ٣١٨٩ فيهما بتمامه.

تهذيب الأحكام: ٢٥/٢ ح ٢٣، الاستبصار: ٢٦١/١ ح ١٣، عنهما وسائل الشيعة: ١٥٧/٤ ح ٤٧٩٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/٨٢ ح ٤١، و٦٨/٨٣ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٠٣/٤ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٦٤/٣ ح ٣٢٧٥.

فرمود: در مدینه، هنگامی که دعوت به اسلام آشکار گردید و اسلام قدرت و نیرو پیدا کرد و خدای عزّ و جلّ جهاد (با کافرین و منافقین) را بر مسلمانان واجب نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (از طرف خداوند) هفت رکعت به نمازها افزود، دو رکعت به نماز ظهر و دو رکعت به نماز عصر و یک رکعت به نماز مغرب و دو رکعت هم به نماز عشاء و نماز صبح را به همان گونه که در مکّه واجب شده بود باقی گذاشت؛ زیرا فرشتگانِ (روز) شتاب دارند که از آسمان (بر زمین) فرود آیند و نیز فرشتگانِ شب شتاب دارند که زودتر به آسمان بالا روند پس فرشتگانِ شب و روز (هر دو گروه) در نماز صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرکت می‌کردند؛ و بر همین اساس خداوند متعال فرموده است: **«و قرآن فجر (نماز صبح‌گاه را اهمیت بده و قرائت نماکه) نماز صبح مشهود می‌باشد»**، هم مسلمانان و هم فرشتگانِ روز و هم فرشتگانِ شب، در آن حاضر می‌شوند.

۱۴۱. از عُبید بن زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«از هنگام زوال خورشید تا آن گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را برپای دار»**، فرمود: به درستی که خداوند چهار نماز را واجب نمود که اول وقت آن‌ها زوال و تمایل خورشید است تا هنگامی که نیمه شب فرا رسد، اول وقت دو تا از آن نمازها هنگام تمایل خورشید (از مشرق) به سمت مغرب می‌باشد و پایان آن غروب خورشید خواهد بود، البته این (نماز ظهر) پیش از آن (نماز عصر) انجام می‌شود و اول وقت دو تای دیگر آن‌ها، از غروب خورشید است تا زمان نیمه شب، البته این (نماز مغرب) پیش از آن (نماز عشا) خوانده می‌شود.

۱۴۲) - از ابو هاشم خادم روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: فاصله ما بین غروب خورشید تا سقوط و ناپدید شدن قرص خورشید، (معنای) غسَق می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾﴾

٢٢٨٣ / [١٤٣] - عن خيثمة الجعفي، قال:

كنت عند جعفر بن محمّد عليهما السلام أنا ومفضّل بن عمر ليلاً ليس عنده أحد غيرنا، فقال له مفضّل الجعفي: جعلت فداك! حدّثنا حديثاً نسرّ به.

قال: نعم، إذا كان يوم القيامة حشر اللّه الخلائق في صعيد واحد حفاة عراة غُرلاً، قال: فقلت: جعلت فداك! ما الغُرل؟

قال: كما خلقوا أوّل مرّة، فيقفون حتّى يلجمهم العرق، فيقولون: ليت اللّه يحكم بيننا ولو إلى النار، يرون أنّ في النار راحة فيما هم فيه.

ثمّ يأتون آدم عليه السلام فيقولون: أنت أبونا وأنت نبيّ، فسل ربّك يحكم بيننا ولو إلى النار، فيقول آدم عليه السلام: لست بصاحبكم، خلقني ربّي بيده وحملني على عرشه وأسجد لي ملائكته، ثمّ أمرني فعصيته، ولكنّي أدلّكم على ابني الصدّيق الذي مكث في قومه ألف سنة إلّا خمسين عاماً، يدعوهم كلّما كذّبوا، اشتدّ تصديقه، نوح.

قال: فيأتون نوحاً عليه السلام فيقولون: سل ربّك يحكم بيننا ولو إلى النار.

قال: فيقول: لست بصاحبكم، إنّي قلت: إنّ ابني من أهلي، ولكنّي أدلّكم إلى من اتّخذه اللّه خليلاً في دار الدنيا، ائتوا إبراهيم.

قال: فيأتون إبراهيم عليه السلام فيقول: لست بصاحبكم إنّي قلت: إنّي سقيم، ولكنّي أدلّكم على من كلّمه اللّه تكليماً، موسى.[1]

⟵ الخصال: ٤٨٨/٢ ح ٦٦ بإسناده عن أبي هاشم قال: قلت لأبي الحسن الماضي عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٢/٤ ح ٤٤٩٢، والبحار: ٢٦/٨٣ ح ٢، علل الشرائع: ٣٢٧/٢ ح ١ (باب - ٢٣) عن أبي هاشم الخادم قال: قلت لأبي الحسن الماضي عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٥٨/٨٢ ح ٨

فرمایش خداوند متعال: و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن (و نماز) بخوان! (که این یک وظیفهٔ اضافی برای تو می‌باشد)، امید است که پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد. (۷۹)

۱۴۳) - از خَیثمَة جُعفی روایت کرده است، که گفت: من و مُفضّل بن عمر - در یکی از شب‌ها - محضر امام صادق علیه‌السلام بودیم و کسی غیر از ما نبود. مفضّل عرض کرد: فدایت گردم! برای ما حدیثی را بیان فرما که خوشحال و دل‌شاد گردیم.

فرمود: بسیار خوب، هنگامی که قیامت بر پا شود، خداوند همه آفریده‌ها را پا برهنه و بدون لباس و واماندهٔ از هر گونه پیوند و تبار، در یک سرزمین محشور می‌نماید.

من عرض کردم: فدایت گردم! مقصود از واماندهٔ از هر گونه پیوند و تبار، چیست؟

فرمود: به همان حالتی که اوّل بار آفریده شده بودند وارد محشر می‌شوند و متوقف می‌گردند، به طوری که (از شدّت گرما) عرق آن‌ها به گردنشان سرازیر می‌شود، پس می‌گویند: ای کاش خداوند حکم صادر می‌کرد و تکلیف ما را روشن می‌نمود، گرچه آن، ورود در آتش باشد، آن‌ها فکر می‌کنند که درون آتش راحت‌تر می‌باشند، سپس نزد آدم علیه‌السلام وارد می‌شوند و اظهار می‌دارند: تو پدر ما و پیامبر خدا هستی، از پروردگار خود درخواست کن تا حکم ما را صادر نماید اگرچه آن، ورود در آتش باشد. آدم علیه‌السلام پاسخ می‌دهد: من صاحب شما نیستم، خداوند مرا به دست (قدرت) خودش آفرید و مرا بر عرش خود بالا برد و فرشته‌ها را فرمان داد تا برایم سجده کردند و مرا فرمان داد، ولی من معصیت و نافرمانی کردم، پس شما را به فرزندم - نوح علیه‌السلام - راهنمایی می‌کنم که او صدّیق می‌باشد و در امّت خود نهصد و پنجاه سال آن‌ها را (به یکتا پرستی و کردار نیک) دعوت می‌کرد و هر چه اورا تکذیب می‌کردند، بر صداقت او افزوده می‌گشت.

پس (آن بندگان خدا) نزد نوح علیه‌السلام می‌آیند و اظهار می‌دارند: از پروردگار خود درخواست کن تا حکم ما را صادر نماید اگرچه آن، ورود در آتش باشد.

نوح علیه‌السلام در پاسخ گوید: من صاحب شما نیستم، من (به درگاه خداوند) عرضه داشتم: پسرم از اهل من می‌باشد، ولی شما را به کسی راهنمایی می‌کنم که خداوند او را - در دنیا - خلیل خود خوانده است، پس نزد ابراهیم بروید. و چون نزد ابراهیم علیه‌السلام بیایند، گوید: من صاحب شما نیستم، من بهانه جویی کرده و گفتم: مریض هستم، شما را به کسی که با خدا سخن گفته، راهنمایی می‌کنم و او موسی می‌باشد.

قال: فيأتون موسى عليه السلام فيقولون له، فيقول: لست بصاحبكم إنّي قتلت نفساً، ولكنّي أدلّكم على من كان يخلق بإذن اللّه ويبرئ الأكمه والأبرص بإذن اللّه، عيسى.

فيأتونه، فيقول: لست بصاحبكم، ولكنّي أدلّكم على من بشّرتكم به في دار الدنيا، أحمد.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: ما من نبيّ من ولد آدم إلى محمّد صلى الله عليه وآله وسلم إلّا وهم تحت لواء محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، قال: فيأتونه، ثمّ قال: فيقولون: يا محمّد! سل ربّك يحكم بيننا ولو إلى النار.

قال: فيقول: نعم، أنا صاحبكم، فيأتي دار الرحمن، وهي عدن، وإنّ بابها سعته بعد ما بين المشرق والمغرب، فيحرّك حلقة من الحلق، فيقال: من هذا؟ وهو أعلم به، فيقول: أنا محمّد، فيقال: افتحوا له.

قال: فيفتح لي، قال: فإذا نظرت إلى ربّي مجّدته تمجيداً لم يمجّده أحد كان قبلي ولا يمجّده أحد كان بعدي، ثمّ أخرّ ساجداً، فيقول: يا محمّد! ارفع رأسك وقل، يسمع قولك، واشفع تشفّع، وسل تعط.

قال: فإذا رفعت رأسي ونظرت إلى ربّي، مجّدته تمجيداً أفضل من الأوّل، ثمّ أخرّ ساجداً، فيقول: ارفع رأسك وقل يسمع قولك، واشفع تشفّع، وسل تعط.

قال: فإذا رفعت رأسي ونظرت إلى ربّي، مجّدته تمجيداً أفضل من الأوّل والثاني، ثمّ أخرّ ساجداً، فيقول: ارفع رأسك، وقل يسمع قولك واشفع تشفّع وسل تعط، فإذا رفعت رأسي أقول: ربّ! احكم بين عبادك ولو إلى النار، فيقول: نعم، يا محمّد!

پس نزد موسی علیه‌السلام می‌آیند و خواسته خود را مطرح می‌کنند پس او در جواب گوید: من صاحب شما نیستم، من انسانی را کشته‌ام، ولی شما را به کسی هدایت می‌کنم که به اذن خداوند، می‌آفرید، افراد لال و امراض پیسی را به اذن خداوند، درمان می‌کرد و او عیسی است. پس هنگامی که نزد عیسی علیه‌السلام آیند، گوید: من صاحب شما نیستم، ولی شما را به کسی راهنمایی می‌کنم که در دنیا، آمدن او را به شما بشارت می‌دادم، که او احمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) خواهد بود.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ پیامبری نیست که از زمان آدم علیه‌السلام تا زمان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده باشد، مگر آن‌که همه (در روز قیامت) تحت لواء و بیرق حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهند بود.

بعد از آن افزود: (آن‌هایی که معصیت‌کار بوده‌اند، در شدّت گرما و سرگردانی) نزد حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آیند و اظهار می‌دارند: ای محمد! از پروردگار خود درخواست کن تا حکم ما را صادر نماید اگرچه، ورود در آتش باشد.

پس (حضرت) می‌فرماید: بسیار خوب، من صاحب شما هستم، پس به سمت درب بهشت «باب الرّحمة» - که همان بهشت عَدَن باشد و مساحت آن به مقدار وسعت بین مشرق و مغرب خواهد بود - می‌آید و یکی از حلقه‌های آن را حرکت می‌دهد، پس گفته می‌شود: کیست؟ - با این‌که بهشت او را می شناسد -.

می‌فرماید: من، محمد هستم، سپس ندا آید: درب(بهشت) را برایش بگشایید.

سپس (امام صادق علیه‌السلام) به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله افزود: درب (بهشت) برای من گشوده می‌گردد و چون نگاهم به (جبروت و عظمت) پروردگارم افتد، او را بگونه‌ای تمجید و ستایش کنم که هر گز کسی پیش من، چنان تمجیدی را نکرده باشد و بعد از من هم چنان تمجیدی را ننماید و بعد از آن به سجده می‌افتم و (پس از مدتی) پروردگارم می‌فرماید: ای محمد! سر خود را بر دار و بالا بگیر و (خواسته‌ات را) بگو که شنیده خواهد شد و شفاعت کن که پذیرفته می‌باشد و درخواست کن که برآورده می‌شود.

(رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: چون سر از سجده بردارم، نگاهی به (جلال و عظمت) پروردگارم می‌کنم و او را با بهترین تمجید و سپاس‌های اولین و آخرین، تمجید و ستایش می‌نمایم، پس خطاب می‌رسد: سرت را بردار و (خواسته‌ات را) بگو که شنیده خواهد شد و شفاعت کن که پذیرفته می‌باشد و درخواست کن که برآورده می‌شود. پس سر از سجده بر می‌دارم و عرض می‌نمایم: پروردگارا! بین بندگانت حکم نما، اگرچه بر ورود به آتش باشد، پس خداوند می‌فرماید: بسیار خوب، ای محمد!

قال: ثمّ يؤتى بناقة من ياقوت أحمر وزمامها زبرجد أخضر حتّى أركبها.

ثمّ آتي المقام المحمود حتّى أقف عليه، وهو تلّ من مسك أذفر يحاذ بحيال العرش.

ثمّ يدعى إبراهيم عليه‌السلام فيحمل على مثلها، فيجيء حتّى يقف عن يمين رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ثمّ رفع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يده، فيضرب على كتف عليّ بن أبي طالب عليه‌السلام.

ثمّ قال: ثمّ تؤتى والله! بمثلها فتحمل عليها، ثمّ تجيء حتّى تقف بيني وبين أبيك إبراهيم، ثمّ يخرج منادٍ من عند الرحمن فيقول: يا معشر الخلائق! أليس العدل من ربّكم أن يولّي كلّ قوم ما كانوا يقولون في دار الدنيا؟

فيقولون: بلى، وأيّ شيء عدل غيره؟

قال: فيقوم الشيطان الذي أضلّ فرقة من الناس حتّى زعموا أنّ عيسى هو الله وابن الله فيتّبعونه إلى النار، ويقوم الشيطان الذي أضلّ فرقة من الناس حتّى زعموا أنّ عُزير ابن الله، حتّى يتبعونه إلى النار.

ويقوم كلّ شيطان أضلّ فرقة فيتبعونه إلى النار، حتّى تبقى هذه الأمّة، ثمّ يخرج منادٍ من عند الله، فيقول: يا معشر الخلائق! أليس العدل من ربّكم أن يولّي كلّ فريق من كانوا يتولّون في دار الدنيا؟

فيقولون: بلى [وأيّ شيء عدل غيره؟]، فيقوم شيطان فيتبعه من كان يتولّاه، ثمّ يقوم شيطان فيتبعه من كان يتولّاه، ثمّ يقوم شيطان ثالث فيتبعه من كان يتولّاه، ثمّ يقوم معاوية فيتبعه من كان يتولّاه.

ويقوم عليّ عليه‌السلام، فيتّبعه من كان يتولّاه.

ثمّ يقوم يزيد بن معاوية، فيتبعه من كان يتولّاه.

سپس ناقه‌ای از نوع یاقوت قرمز که افسار آن از زبرجد سبز می‌باشد، را می‌آورند و من سوار آن می‌شوم و به سمت جایگاه و مقام محمود - که تلّی از مِشک است و در برابر عرش می‌باشد - حرکت می‌کنم و چون به آن‌جا برسم، بر آن توقّف می‌نمایم.

(امام صادق علیه‌السلام افزود:) و بعد از آن ابراهیم علیه‌السلام دعوت می‌شود و بر مثل همان ناقه سوار می‌گردد و می‌آید تا سمت راست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌ایستد، سپس حضرت دست خود را بلند می‌کند و آن را بر شانه علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌زند.

(رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: به خدا سوگند! ناقه‌ای همانند آن برایش آورده می‌شود و او بر آن سوار می‌گردد و می‌آید تا بین من و ابراهیم بایستد، بعد از منادی از طرف خدای رحمان، ندا می‌کند و می‌گوید: ای جمعیت آفریده‌ها! آیا از عدالت پروردگارتان نیست که او هر کسی را طبق گفتار و کردارش در دنیا، مجازات نماید و پاداش دهد؟

گویند: بلی، و چه چیزی غیر از آن می‌تواند گویای عدالت باشد؟

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: سپس آن شیطانی (از زیر زمین) برمی‌خیزد که گروه بسیاری از مردم را گمراه کرد، به طوری که آنان گمان کردند: عیسی علیه‌السلام خدا و پسر خدا می‌باشد، پس همراه آن شیطان می‌روند تا وارد آتش گردند و بعد از او آن شیطانی (از زیر زمین) برمی‌خیزد که گروهی دیگر از مردم را گمراه کرد، به طوری که آنان گمان کردند: عُزَیر پسر خدا می‌باشد، پس همراه او می‌روند تا وارد آتش گردند و به همین منوال هر شیطانی که گروهی از مردم را گمراه کرده (از زیر زمین) برمی‌خیزد و پیروانش همراه او، وارد آتش می‌گردند، تا آن‌که (از بین تمام انسان‌ها) این امّت (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله)، باقی می‌مانند. بعد از آن، منادی دیگری از طرف خداوند ندا می‌دهد: ای جمعیت آفریده‌ها! آیا از عدالت پروردگارتان نیست که او هر کسی را طبق گفتار و کردارش در دنیا، مجازات نماید و پاداش دهد؟

گویند: بلی، و چه چیزی غیر از آن می‌تواند گویای عدالت باشد؟ پس شیطانی (از زیر زمین) برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، همراه او (به درون آتش) خواهند رفت و بعد از او شیطانی دیگر برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، همراه او (به درون آتش) خواهند رفت، بعد از او، سومین شیطان برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، همراه او (به درون آتش) خواهند رفت، بعد از او معاویه (از زیر زمین) برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، همراه او (به درون آتش) خواهند رفت. و بعد از آن‌ها، (امام) علی (علیه‌السلام) برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، او را همراهی خواهند کرد، بعد از او یزید پسر معاویه برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، او را همراهی می‌نمایند.

ويقوم الحسن عليه السلام فيتبعه من كان يتولّاه.

ويقوم الحسين عليه السلام فيتبعه من كان يتولّاه.

ثمّ يقوم مروان بن الحكم وعبد الملك فيتبعهما من كان يتولّاهما.

ثمّ يقوم عليّ بن الحسين عليهما السلام فيتبعه من كان يتولّاه.

ثمّ يقوم الوليد بن عبد الملك.

ويقوم محمّد بن عليّ عليهما السلام فيتبعهما من كان يتولّاهما.

ثمّ أقوم أنا فيتبعني من كان يتولّاني، وكأنّي بكما معي.

ثمّ يؤتى بنا، فنجلس على عرش ربّنا، ويؤتى بالكتب، فتوضع فنشهد على عدوّنا، ونشفع لمن كان من شيعتنا مرهقاً.

قال: قلت: جعلت فداك! فما المرهق؟

قال: المذنب، فأمّا الذين اتّقوا من شيعتنا فقد نجّاهم اللّه بمفازتهم لا يمسّهم السوء ولا هم يحزنون، قال: ثمّ جاءته جارية له فقالت: إنّ فلان القرشي بالباب، فقال: ائذنوا له، ثمّ قال لنا: اسكتوا.(١)

٢٢٨٤ / [١٤٤] - عن محمّد بن حكيم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: لو قد قمت المقام المحمود شفّعت لأبي وأمّي وعمّي وأخ كان لي موافياً في الجاهليّة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٥/٨ ح ٤٦، و٤٨ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٥/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٠٨/٣ ح ٤٠٠، ومستدرك الوسائل: ٩٥/٩ ح ١٠٣٢١ قطعة منه.

تفسير القمّي: ٢٥/٢ بإسناده عن زراعة [زرعة] عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مختصراً، عنه البحار: ٣٥/٨ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٧/٨ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٧/٤ ح ١٠.

تفسير القمّي: ٣٨٠/١ (حماء أبي طالب عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم) مرسلاً عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، و٢٥/٢ (كيفيّة خلقة العرش) بإسناده عن معاوية وهشام عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، و١٤٢ (تكلّم أبي طالب بكلمة الشهادة)، وعنه البحار: ١١٠/١٥ ح ٥٤، و٢٧٧/٢٢ ذيل ح ٢٩.

بعد از او (امام) حسن (مجتبی علیه‌السلام) برمی‌خیزد و آن‌هایی که تابع او بوده‌اند، او را همراهی می‌نمایند.

بعد از او (امام) حسین (علیه‌السلام) (از زیر زمین) برمی‌خیزد و آن‌هایی که (در دنیا) تابع او بوده‌اند، او را همراهی می‌نمایند، بعد از او مروان بن حَکَم و عبدالملک (بن مروان)، (از زیر زمین) برمی‌خیزند و آن‌هایی که (در دنیا) تابع آن‌ها بوده‌اند، آن‌ها را همراهی می‌نمایند، بعد از آن‌ها (امام) علی بن الحسین (علیهما‌السلام، از زیر زمین) برمی‌خیزد و آن‌هایی که (در دنیا) تابع او بوده‌اند، او را همراهی می‌نمایند، بعد از او ولید بن عبدالملک و (امام) محمد بن علی (علیهما‌السلام، از زیر زمین) برمی‌خیزند و آن‌هایی که (در دنیا) تابع آنان بوده‌اند، آنان را همراهی می‌نمایند، بعد از او من (امام صادق علیه‌السلام، از زیر زمین) برمی‌خیزم و آن‌هایی که (در دنیا) تابع من بوده‌اند، مرا همراهی می‌نمایند و گویا که من شما دو نفر را همراه خود می‌بینم.

پس از آن، ما (اهل بیت رسالت) بر عرش پروردگارمان می‌نشینیم و نامه‌ها (ی گفتار و کردار بندگان) را می‌آورند و می‌گذارند و آن نامه‌ها بر علیه دشمنان ما گواهی می‌دهند و ما برای شیعیان و پیروان مُرهَق خود شفاعت می‌کنیم.

(راوی خُیثمه) گوید: عرض کردم: فدایت گردم! معنای مُرهَق چیست؟

فرمود: منظور گناه‌کاران هستند و اما آن شیعیانی که تقوا داشته‌اند، خداوند آنان را نجات می‌دهد و در ردیف رستگان را قرار می‌گیرند و هیچ صدمه و گزندی به آنان نخواهد رسید و هیچ گونه ناراحتی نخواهند داشت.

راوی گوید: بعد از آن کنیز حضرت آمد و گفت: فلان شخص قُرَشی جلوی منزل آمده است، حضرت فرمود: بگویید که وارد شود و به ما هم فرمود: ساکت باشید.

۱۴۴) - از محمد بن حکیم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام حدیث نمود، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: اگر من در مقام و جایگاه مقام محمود بایستم دربارهٔ پدر و مادر و برادری که در زمان جاهلیت داشته‌ام، (در پیشگاه خداوند) شفاعت خواهم کرد.

٢٢٨٥/ [١٤٥] - عن عيص بن القاسم، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّ ناساً من بني هاشم أتوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فسألوه أن يستعملهم على صدقات المواشي، وقالوا: يكون لنا هذا السهم الذي جعلته للعالمين عليها، فنحن أولى به.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا بني عبد المطّلب! إنّ الصدقة لا تحلّ لي ولا لكم، ولكنّي وعدت بالشفاعة.

ثمّ قال: والله! أشهد أنّه قد وعدها، فما ظنّكم يا بني عبد المطّلب إذا أخذت بحلقة الباب، أتروني مؤثراً عليكم غيركم؟

ثمّ قال: إنّ الجنّ والإنس يجلسون يوم القيامة في صعيد واحد، فإذا طال بهم الموقف طلبوا الشفاعة، فيقولون: إلى من؟

فيأتون نوحاً عليه السلام، فيسألونه الشفاعة، فيقول: هيهات قد رفعت حاجتي، فيقولون: إلى من؟ فيقال: إلى إبراهيم.

فيأتون إلى إبراهيم عليه السلام فيسألونه الشفاعة، فيقول: هيهات قد رفعت حاجتي، فيقولون: إلى من؟ فيقال: ائتوا موسى.

فيأتونه فيسألونه الشفاعة، فيقول: هيهات قد رفعت حاجتي، فيقولون: إلى من؟ فيقال: ائتوا عيسى.

فيأتونه ويسألونه الشفاعة، فيقول: هيهات قد رفعت حاجتي، فيقولون: إلى من؟ فيقال: ائتوا محمّداً.

فيأتونه فيسألونه الشفاعة، فيقوم مدلّاً حتّى يأتي باب الجنّة، فيأخذ بحلقة الباب ثمّ يقرعه، فيقال: من هذا؟

فيقول: أحمد، فيرحّبون ويفتحون الباب، فإذا نظر إلى الجنّة خرّ ساجداً يمجّد ربّه ويعظّمه، فيأتيه ملك فيقول: ارفع رأسك، وسل تعط، واشفع تشفّع.

۱۴۵) - از عیص بن قاسم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی از بنی هاشم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! ما را نیز به مأموریت بر جمع آوری زکات حیوانات بفرست و گفتند: تا از این راه، سهمی از زکات - که خداوند برای جمع آوری کنندگان آن قرار داده است - دریافت کنیم، چون ما نسبت به دیگران در اولویت و سزاوارتر هستیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فرزندان عبد المطلب! به درستی که صدقه نه برای من حلال است و نه برای شما، ولی به من وعده شفاعت (در قیامت) داده شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! من گواهی می‌دهم که شفاعت به آن حضرت وعده داده شده است، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! اگر من حلقه درب (بهشت) را بگیرم، آیا تصوّر می‌کنید که دیگران را بر شما ترجیح می‌دهم؟ سپس فرمود: همانا جنیان و انسان‌ها در روز قیامت، در یک سرزمین اجتماع می‌یابند و چون توقف آنان به درازا کِشد، درخواست شفاعت کنند و (به یک‌دیگر) گویند: نزد چه کسی برویم؟

و (در نهایت) نزد نوح علیه السلام می‌آیند و چون از او درخواست شفاعت کنند، اظهار می‌دارد: هیهات! من خودم هم برای نیاز خود به دیگری مراجعه کرده‌ام، گویند: به چه کسی؟ پاسخ دهد: به ابراهیم، پس نزد ابراهیم علیه السلام می‌آیند و از او درخواست شفاعت می‌کنند و او نیز اظهار می‌دارد: هیهات! من خودم هم برای نیاز خود به دیگری مراجعه کرده‌ام، گویند: به چه کسی؟ پاسخ دهد: به نزد موسی بروید، پس نزد موسی علیه السلام میٓ‌آیند و موقعی که از او درخواست شفاعت کنند، او هم اظهار می‌دارد: هیهات! من خودم هم برای نیاز خود به دیگری مراجعه کرده‌ام، گویند: به چه کسی؟

پاسخ دهد: نزد عیسی بروید، پس چون نزد عیسی علیه السلام آیند و از او درخواست شفاعت کنند، او نیز (همانند دیگران) اظهار می‌دارد: هیهات! من خودم هم برای نیاز خود به دیگری مراجعه کرده‌ام، گویند: به چه کسی؟

پاسخ دهد: به حضرت محمد، چون به حضرت مراجعه نمایند و از او درخواست شفاعت کنند، حضرت به عنوان راهنما برمی‌خیزد و به سمت بهشت حرکت می‌کند و چون به آن‌جا می‌رسد، حلقه درب را می‌گیرد و آن را (به درب) می‌زند، گفته می‌شود: کیست؟ پاسخ می‌دهد: من احمد هستم، به او خوش آمد می‌گویند و درب را می‌گشایند.

فيقوم، فيرفع رأسه ويدخل من باب الجنّة، فيخرّ ساجداً، يمجّد ربّه ويعظّمه، فيأتيه ملك فيقول: ارفع رأسك، وسل تعط، واشفع تشفّع.

فيقوم يمشي في الجنّة ساعةً.

ثمّ يخرّ ساجداً يمجّد ربّه ويعظّمه.

فيأتيه ملك فيقول: ارفع رأسك، وسل تعط، واشفع تشفّع، فيقوم فما يسأل شيئاً إلّا أعطاه إيّاه.(١)

٢٢٨٦ / [١٤٦] - عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام، قال في قوله تعالى: ﴿ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴾.

قال: هي الشفاعة.(٢)

٢٢٨٧ / [١٤٧] - عن صفوان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّي أستوهب من ربّي أربعة: آمنة بنت وهب، وعبد الله بن عبد المطّلب، وأبا طالب ورجلاً جرت بيني وبينه أخوّة وطلب إليّ أن أطلب إلى ربّي أن يهبه لي.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٧/٨ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٧/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢١٠/٣ ح ٤٠١.

الكافي: ٥٨/٤ ح ١ ـ إلى قوله: مؤثراً عليكم غيركم ـ، ونحوه تهذيب الأحكام: ٥٨/٤ ح ١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٨/٩ ح ١١٩٩٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٦٠٨/٤ ح ١٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٦٠٨/٤ ح ١٣.

قرب الإسناد (الطبع الحجريّ): ٢٧ بإسناده عن السنديّ بن محمّد قال: حدّثني صفوان بن مهران الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٠٨/١٥ ح ٥١.

هنگامی که حضرت نگاهش به بهشت (و عظمت خداوند) می‌افتد، در برابر جلال و عظمت خداوند، سجده می‌کند، پس فرشته‌ای نزد او می‌آید و می‌گوید: سر خود را بلند کن و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد، شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌باشد.

پس ایشان سر از سجده بر می‌دارد و وارد بهشت می‌شود و مجدّداً خود را در برابر جلال و عظمت خداوند می‌بیند و به سجده می‌افتد، پس فرشته‌ای نزد او می‌آید و می‌گوید: سر خود را بلند کن و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد، شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌باشد.

در این لحظه (حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم) سر از سجده برمی‌دارد و لحظاتی را در بهشت راه می‌رود و (مرتبه سوم نیز) خود را در برابر جلال و عظمت خداوند می‌بیند و به سجده می‌افتد، پس فرشته‌ای نزد او می‌آید و می‌گوید: سر خود را بلند کن و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد، شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌باشد و چون سر از سجده بردارد، هر آن‌چه را که درخواست کند، خداوند عطایش خواهد کرد.

۱۴۶) - از بعضی از اصحاب خودمان، وارد شده است:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام، در مورد فرمایش خداوند متعال: **«باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند»**، فرمود: منظور مقام شفاعت است.

۱۴۷) - از صفوان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: به درستی که من از پیشگاه خداوند برای چهار نفر درخواست بخشش کردم: آمنه دختر وهب و عبد اللّه پسر عبدالمطلب (که هر دو مادر و پدر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم هستند) و ابو طالب (پدر امام علی علیه السلام) و مردی که بین من واو عقد اُخوّت و برادری خوانده شد و او از من درخواست کرد که از خداوند بخواهم تا او را به من ببخشد.

٢٢٨٨ / [١٤٨] - عن عبيد بن زرارة، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن المؤمن: هل له شفاعة؟

قال: نعم، فقال له رجل من القوم: هل يحتاج المؤمن إلى شفاعة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم يومئذٍ؟

قال: نعم، إنّ للمؤمنين خطايا وذنوباً، وما من أحد إلّا ويحتاج إلى شفاعة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم يومئذٍ.

قال: وسأله رجل عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنا سيّد ولد آدم ولا فخر؟

قال: نعم، يأخذ حلقة باب الجنّة فيفتحها فيخرّ ساجداً، فيقول الله: ارفع رأسك، اشفع تشفّع، اطلب تعط، فيرفع رأسه ثمّ يخرّ ساجداً.

فيقول الله: ارفع رأسك، اشفع تشفّع، واطلب تعط.

ثمّ يرفع رأسه فيشفع فيشفّع، ويطلب فيعطى.(١)

٢٢٨٩ / [١٤٩] - عن سماعة بن مهران، عن أبي إبراهيم عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾، قال:

يقوم الناس يوم القيامة مقدار أربعين عاماً، وتؤمر الشمس فتركب على رؤوس العباد ويلجمهم العرق، وتؤمر الأرض فلا تقبل من عرقهم شيئاً.

فيأتون آدم فيشفعون له، فيدلّهم على نوح، ويدلّهم نوح على إبراهيم، ويدلّهم إبراهيم على موسى، ويدلّهم موسى على عيسى.

ويدلّهم عيسى، فيقول: عليكم بمحمّد خاتم النبيّين.

فيقول محمّد صلى الله عليه وآله وسلم: أنا لها، فينطلق حتّى يأتي باب الجنّة فيدقّ، فيقال له: من هذا؟ ـ والله أعلم ـ، فيقول: محمّد.

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٦٠٨/٤ ح ١٤.

۱۴۸) - از عُبید بن زراره روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مؤمن سؤال کردند: آیا او دارای (مقام) شفاعت هست؟

فرمود: بلی، بعد از آن مردی (از اهل سنّت) به حضرت عرض کرد: آیا مؤمن در روز قیامت به شفاعت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیازمند می‌باشد؟ فرمود: بلی، مؤمنین دارای گناهان و خطاهایی هستند (که با شفاعت مورد بخشش قرار می‌گیرند) و به طور کلی در قیامت هیچ کسی نیست، مگر آن‌که نیازمند به شفاعت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود. مرد دیگری در مورد فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که فرمود: من سید و سرور فرزندان آدم علیه‌السلام هستم و این افتخاری برایم نخواهد بود، سؤال کرد؟

فرمود: بلی، ایشان حلقه درب بهشت را می‌گیرد و درب را می‌گشاید و در برابر جلال و عظمت خداوند، به سجده می‌افتد، پس خداوند می‌فرماید: سر خود را بلند کن و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌باشد و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد. پس سر از سجده بر می‌دارد و مجدّداً در برابر جلال و عظمت خداوند به سجده می‌افتد و خداوند می‌فرماید: سر خود را بلند کن و شفاعت کن که پذیرفته می‌باشد و آن‌چه را که درخواست داری مطرح کن که برآورده خواهد شد.

پس سر از سجده برمی‌دارد و شفاعت می‌کند و شفاعتش مورد قبول واقع می‌شود و هر آن‌چه را که بخواهد و درخواست کند، به او عطا خواهد شد.

۱۴۹) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند»**، فرمود: مردم روز قیامت (بعد از آن‌که محشور شوند) مدت چهل روز می‌ایستند و به خورشید فرمان داده می‌شود تا بر سر مردم فرود آید و از (شدّت گرما سراپای مردم غرق در عرق می‌شود، به طوری که) لجامی از عرق بر گردن آن‌ها قرار می‌گیرد (و دیگر توان حرکت و استقامت نخواهند داشت) و به زمین فرمان داده می‌شود (تا آن‌چه که از عرق ایشان بر زمین می‌ریزد) را عرق‌ها جذب نکند و در خود فرو نبرد. پس بناچار نزد آدم علیه‌السلام می‌آیند تا ایشان را شفاعت کند، ولی او آنان را به طرف نوح علیه‌السلام راهنمایی می‌کند و او هم آنان را به طرف ابراهیم علیه‌السلام و او هم به موسی علیه‌السلام و او به عیسی علیه‌السلام و او هم به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدایت می‌کند و می‌گوید: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خاتم پیامبران را، دریابید و چون نزد آن حضرت بیایند، می‌فرماید: این مشکل از عهده من بر می‌آید پس حرکت می‌کند تا به درب بهشت می‌رسد و آن را می‌کوبد، گفته می‌شود: کیست؟ - در حالی که خدا می‌داند -. حضرت اظهار می‌دارد: من محمد هستم.

فيقال: افتحوا له، فإذا فتح الباب استقبل ربّه، فخرّ ساجداً فلا يرفع رأسه حتّى يقال له: تكلّم وسل تعط، واشفع تشفّع، فيرفع رأسه فيستقبل ربّه، فيخرّ ساجداً، فيقال له مثلها، فيرفع رأسه حتّى أنّه ليشفع من قد أُحرق بالنار، فما أحد من الناس يوم القيامة في جميع الأمم أوجه من محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم، وهو قول الله تعالى: ﴿ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴾.[1]

قوله تعالى: وَ قُل رَّبِّ أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِى مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ ٱجْعَل لِّى مِن لَّدُنكَ سُلْطَـٰنًا نَّصِيرًا ﴿ ٨٠ ﴾ وَ قُلْ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَ زَهَقَ ٱلْبَـٰطِلُ إِنَّ ٱلْبَـٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿ ٨١ ﴾ وَ نُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿ ٨٢ ﴾

٢٢٩٠ / [١٥٠] - عن أبي الجارود، عن زيد بن عليّ في قول الله: ﴿ وَ ٱجْعَل لِّى مِن لَّدُنكَ سُلْطَـٰنًا نَّصِيرًا ﴾، قال: السيف.[2]

٢٢٩١ / [١٥١] - عن حمدويه، عن يعقوب بن يزيد، عن بعض أصحابنا، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اللعب بالشطرنج؟

فقال: الشطرنج من الباطل.[3]

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٦٠٩/٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢١١/٣ ح ٤٠٢.

تفسير القمّي: ٢٥/٢ (كيفيّة خلقة العرش) بإسناده عن الحسن بن محبوب، عن زراعة [زرعة]، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤٦٥ (سورة سبأ)، والبحار: ٣٥/٨ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤/١٠٠ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القران: ٦٠٩/٤ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٠/١١ ح ١٢٢٨٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٧٩ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٣٢١/١٧ ح ٢٢٦٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٦١٥/٤ ح ٧.

پس خطاب می‌رسد: درب را برایش بگشایید و موقعی که درب بهشت را باز می‌کنند، ایشان در برابر شکوه و عظمت خداوند قرار می‌گیرد و به سجده می‌افتد و سر از سجده بر نمی‌دارد تا به او گفته شود: سخن بگو و خواسته‌ات را مطرح کن که بر آورده خواهد شد و شفاعت کن که پذیرفته می‌باشد، پس سر از سجده بر می‌دارد و متوجه جلال و عظمت پروردگار می‌شود و دو باره به سجده می‌افتد و همانند دفعه قبل، با او سخن گفته می‌شود و چون سر از سجده بردارد همه را حتی افرادی را که در آتش می‌سوزند، شفاعت می‌کند.

بنابر این روز قیامت هیچ کسی در بین (پیامبران و) اُمت‌ها، آبرومندتر از حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم، نخواهد بود؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند»**.

فرمایش خداوند متعال: و بگو: پروردگارا! مرا (در هر کاری با خلوص و) با صداقت وارد کن و با صداقت مرا خارج گردان و از سوی خود، حجتی یاری‌کننده برایم قرار ده! (۸۰) و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، به درستی که باطل نابودشدنی است (۸۱) و از قرآن، آن‌چه را که برای مؤمنان شفا و رحمت است، نازل می‌کنیم و آن بر ستمگران غیر از خسران (و زیان) نمی‌افزاید. (۸۲)

۱۵۰) - از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

زید بن علی علیه السّلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و مقرّر گردان برای من از سوی خودت سلطنتی را که پشتیبان شده است»** گفته است: منظور از آن شمشیر می‌باشد.

۱۵۱) - از حمدِوَیه، از یعقوب بن یزید، به نقلِ بعضی از اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ بازی با شطرنج سؤال کردم؟

فرمود: شطرنج از (چیزها و برنامه‌های) باطل است.

٢٢٩٢ / [١٥٢] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّما شفاء في علم القرآن، لقوله تعالى: ﴿ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾ لأهله لا شكّ فيه ولا مرية، وأهله أئمّة الهدى (عليهم السلام) الذين قال الله: ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ﴾.(١)(٢)

٢٢٩٣ / [١٥٣] - عن محمّد بن أبي حمزة، رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام، قال:

نزل جبرئيل على محمّد ـ عليه وآله السلام ـ بهذه الآية: ﴿ وَ لَا يَزِيدُ ٱلظَّـٰلِمِينَ ـ آل محمّد حقّهم ـ إِلَّا خَسَارًا ﴾.(٣)

قوله تعالى: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً ﴿ ٨٤ ﴾ وَ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَ مَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴿ ٨٥ ﴾

٢٢٩٤ / [١٥٤] - عن صالح بن الحكم، قال:

سئل ـ وأنا عنده ـ عن البِيَع؟

فقال: صلّ فيها ما أنظفها قد رأيتها وأنا عندكم.

قال: أصلّي فيها وهم يصلّون فيها؟

← الكافي: ٦/٤٣٥ ح ٤ بإسناده عن حفص بن البختري، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٧/٣١٨ ح ٢٢٦٤٧.

١). سورة الفاطر: ٣٥/٣٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/٦١٥ ح ٨، ونور الثقلين: ٣/٢١٣ ح ٤١٢.

تقدّم الحديث بتفصيل مع تخريجاته في الحديث ٤٣ من سورة «النحل».

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤/٦١٥ ح ٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢٨٣ بإسناده عن محمّد بن عليّ الصيرفي، عن أبي فضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وعن كنز الفوائد، البحار: ٢٤/٢٢٥ ح ١٦، والبرهان: ٤/٦١٥ ح ٣.

۱۵۲) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا در (فراگیری) علم قرآن شفا و درمان خواهد بود، همچنان‌که خداوند متعال فرموده: **«آن‌چه راکه برای مؤمنان شفا و رحمت است»**، که قرآن شفا برای اهلش می‌باشد که (در گفتار و کردار خود) هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن نداشته باشند و اهل قرآن ائمّه علیهم السلام هستند، همان‌هایی که خداوند در شأن آنان فرموده است: **«سپس کتاب را به ایشان (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام)، به‌عنوان ارث واگذارکردیم، همان کسانی که از بین بندگان خود، ایشان را برگزیدیم»**.

۱۵۳) - از محمد بن ابی حمزه، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با این آیه نازل شد که (منظور از) **«وکافران را (جز زیان) نیفزاید** - ظلم نسبت به حق آل محمد علیهم السلام است یعنی - **«غیر از زیان و خسارت، (چیز دیگری برای آن‌ها) نخواهد بود»**.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: هرکسی طبق روش (و علاقهٔ) خود عمل می‌کند پس پروردگارتان کسانی راکه راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد (۸۴) و (ای پیامبر!) از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند؟ بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است. (۸۵)

۱۵۴) - از صالح بن حکَم روایت کرده است، که گفت:

من نزد حضرت (امام صادق علیه السلام) بودم که در مورد (خواندن) نماز در محل کلیساها و کنیسه‌ها سؤال شد و حضرت در پاسخ فرمود: (مانعی ندارد) در آن‌جاها نماز بگذار، آن مکان‌ها را نظیف یافته‌ام و من پیش شما هستم.

عرض کردم: اگرچه ایشان در آن‌جا مشغول نماز (و عبادت خودشان) باشند، باز هم نماز بخوانم؟

قال: صلّ إلى قبلتك ودعهم يصلّون حيث شاءوا، أما تقرأ هذه الآية: ﴿ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً ﴾ ؟[١]

٢٢٩٥ / [١٥٥] - عن حمّاد، عن صالح بن الحكم، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول ـ وقد سئل عن الصلاة في البِيَع والكنائس؟ ـ فقال: صلّ فيها فقد رأيتها وما أنظفها.

قال: فقلت: أصلّي فيها وإن كانوا يصلّون فيها؟

فقال: صلّ فيها وإن كانوا يصلّون فيها، أما تقرأ القرآن: ﴿ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً ﴾؟ صلّ إلى القبلة ودعهم.[٢]

٢٢٩٦ / [١٥٦] - عن أبي هاشم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الخلود في الجنّة والنار؟

فقال: إنّما خلّد أهل النار في النار؛ لأنّ نيّاتهم كانت في الدنيا أن لو خلّدوا فيها أن يعصوا الله أبداً، وإنّما خلّد أهل الجنّة في الجنّة؛ لأنّ نيّاتهم كانت في الدنيا أن لو بقوا فيها أن يطيعوا الله أبداً، فبالنيّات خلّد هؤلاء وهؤلاء، ثمّ تلا عليه السلام قوله تعالى: ﴿ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ ﴾، قال: على نيّته.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٠/٨٣ ح ٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٦١٦/٤ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٣٦/٣ ح ٣٧٢٥.

من لا يحضره الفقيه: ٢٤٤/١ ح ٧٣١، وتهذيب الأحكام: ٢٢٢/٢ ح ٨٤ بإسنادهما عن الحكم ابن الحكم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٣٨/٥ ح ٦١٤٨، والبرهان: ٦١٦/٤ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٩/٧٠ ذيل ح ٣٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦١٧/٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٩٢/١ ح ٦٥.

المحاسن: ٣٣/٢ ح ٩٤ (كتاب العلل)، عنه البحار: ٢٠٩/٧٠ ح ٣٠، الكافي: ٨٥/٢ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٠/١ ح ٩٦، والبحار: ٢٠١/٧٠ ح ٥، والبرهان: ٦١٦/٤ ح ٢، علل الشرائع: ٥٢٣/٢ ح ١ (باب ـ ٢٩٩) نحو المحاسن، عنه البحار: ٣٤٧/٨ ح ٥.

فرمود: بلی، تو به سمت قبلهٔ خود نماز بگذار و آن‌ها را به حال خود واگذار، به شکلی خواستند نماز بگذارند، آیا در قرآن نمی‌خوانی: (ای پیامبر!) **«بگو: هر کس به شیوه و نیت خود رفتار می‌کند پس پروردگار تو بهتر می‌داند که کدامین شما راهشان درست‌تر است»**.

۱۵۵) - از حمّاد، از صالح بن حکم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که ـ از آن حضرت پیرامون نماز در کلیساها و معبد یهود و نصارا، سؤال کردند - پس فرمود: نمازت را می‌توانی در آن‌جا بخوانی، من آن‌ها را دیده‌ام، تمیز هستند.

پس عرض کردم: در حالی که آن‌ها خودشان نماز می‌خوانند، من هم در آن‌جا نماز بخوانم؟

فرمود: نماز بخوان، اگرچه آن‌ها هم نماز می‌خوانند، آیا قرآن را نمی‌خوانی (که می‌فرماید:) **«بگو: هر کسی بر شکل و آیین خود عملش را انجام می‌دهد، پس پروردگار شما، داناتر است که چه کسی در راه (خدا) هدایت یافته است»**، تو نمازت خودت را به سمت قبله بخوان و کاری به آن‌ها نداشته باش.

۱۵۶) - از ابو هاشم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون جاوید قرار گرفتن اهل بهشت و دوزخ، در آن دو مکان سؤال کردم؟

فرمود: اهل دوزخ به این دلیل در دوزخ جاودان می‌باشند که نیت داشتند اگر در دنیا جاودان بمانند، همیشه معصیت و نافرمانی خداوند کنند و اهل بهشت به این دلیل در بهشت جاوید می‌باشند که نیت داشتند اگر در دنیا باقی بمانند، همیشه اطاعت و بندگی خدا کنند، پس این دسته و آن دسته به سبب نیت خویش در آن دو مکان جاودان خواهند شد، سپس حضرت این فرمایش خداوند: (این پیامبر!) **«بگو: هر کس به شکل و آئین خود عمل می‌کند»**، را قرائت نمود و فرمود: منظور (عمل) بر شیوهٔ نیت و قصد او خواهد بود.

٢٢٩٧ / [١٥٧] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى ﴾ ؟

قال: خلق من خلق اللّه، واللّه يزيد في الخلق ما يشاء.(١)

٢٢٩٨ / [١٥٨] - عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ ﴾ قالا:

إنّ اللّه تبارك وتعالى أحد صمد، والصمد الشيء الذي ليس له جوف، فإنّما الروح خلق من خلقه، له بصر وقوّة وتأييد، يجعله في قلوب الرسل والمؤمنين.(٢)

٢٢٩٩ / [١٥٩] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ﴿ يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى ﴾، قال: خلق عظيم أعظم من جبرئيل وميكائيل، لم يكن مع أحد ممّن مضى غير محمّد ـ عليه وآله السلام ـ ومع الأئمّة عليهم السلام يسدّدهم وليس كما طلب، وجد.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٦١ ح ١٣، والبرهان في تفسير القران: ٦١٨/٤ ح ٦، ونور الثقلين: ٢١٥/٣ ح ٤٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤ ح ١١، والبرهان: ٦١٨/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٢١٦/٣ ح ٤٢٦.

بصائر الدرجات: ٤٦٢ ح ١٢ (باب ـ ١٨ الروح التي قال اللّه يسئلونك) باسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٧٠/٢٥ ح ٥٧، التوحيد: ١٧١ ح ٢ (باب ـ ٢٧ معنى قوله عزّ وجلّ: ونفخت فيه) بإسناده عن الحلبي وزرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٨/٣ ح ١٧، و١٣/٤ ح ٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٦١٨/٤ ح ٨.

بصائر الدرجات: ٤٦٠ ح ١ (باب- ١٨ الروح التي قال اللّه يسئلونك) باسناده عن هشام بن سالم قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، و٤٦١ ح ٢ عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، وح ٣ عن حفص بن البختري قال سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، وح ٤ عن أبي أيّوب الخزّاز قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٦٧/٢٥ ح ٤٧، ٦٨ ح ٤٩، الكافي: ٢٧٣/١ ح ٤ باسناده عن أبي أيوّب الخزّاز، عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٥/١٨ ح ٢٥.

۱۵۷) - از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) **«از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند؟ بگو: روح از امر پروردگار من است»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن روح مخلوقی است از مخلوقات خداوند، که خداوند (به قدرت بی نهایت خود آن را) آفریده است، خداوند در ایجاد آفریده‌هایش هر چه را که بخواهد، افزایش می‌دهد.

۱۵۸) - از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند»**، فرمودند:

همانا خداوند تبارک و تعالی صمد است؛ و صمد آن چیزی است که دارای درون نباشد، پس همانا روح آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند است، که دارای نیروی بینایی و قدرت و تاییدات می‌باشد، خداوند آن را در قلوب رسولان و مؤمنین (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) قرار می‌دهد.

۱۵۹) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ (فرمایش خداوند تبارک و تعالی:) **«از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند؟ بگو: روح از امر پروردگار من است»**، می‌فرمود: آن روح، مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که همراه هیچ یک از پیامبران گذشته نبوده، مگر همراه (اشرف مخلوقات) حضرت محمد صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم، همچنین آن روح همراه ائمّه (اهل بیت عصمت و طهارت) علیهم‌السلام می‌باشد و ایشان را رهبری و تقویت می‌نماید و این چنین نیست که هر چه طلب شود، به دست آید.

٢٣٠٠ / [١٦٠] - وفي رواية أبي أيّوب الخزّاز، قال:
أعظم من جبرئيل وليس كما ظننت.(١)

٢٣٠١ / [١٦١] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، قال:
سألته عن قوله: ﴿ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى ﴾، ما الروح؟
قال: التي في الدوابّ والناس، قلت: وما هي؟
قال: هي من الملكوت من القدرة.(٢)

٢٣٠٢ / [١٦٢] - عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴾، قال: تفسيرها في الباطن أنّه لم يؤت العلم إلّا أناس يسير، فقال: ﴿ وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴾ منكم.(٣)

٢٣٠٣ / [١٦٣] - عن أسباط بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، في الروح، قال:
خلق أعظم من جبرئيل وميكائيل، مع الأئمّة عليهم السلام يفقّههم، وهو من الملكوت.(٤)

قوله تعالى: وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِى هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿ ٨٩ ﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٦١٩/٤ح ٩، ونور الثقلين: ٢١٦/٣ ح ٤٢٧.
بصائر الدرجات: ٤٦٢ ح ١٠ (باب ـ ١٨ الروح التي قال الله: يسئلونك) بإسناده عن الحسين القلانسي قال: سمعته عليه السلام، وح ١١ بإسناده عن أبي بصير قال: سمعته عليه السلام، عنه البحار: ٦٩/٢٥ ح ٥٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٦١ ح ١٤، والبرهان في تفسير القران: ٦١٩/٤ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢١٦/٣ ح ٤٢٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٢/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ٦١٩/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢١٩/٣ ح ٤٣٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٦١ ح ١٥، والبرهان في تفسير القران: ٦١٩/٤ ح ١٢.
بصائر الدرجات: ٤٦٢ ح ٨ (باب ـ ١٨ الروح التي قال الله: يسئلونك) بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٦٨/٢٥ ح ٥٣.

۱۶۰) - و در حدیثی از ابو ایّوب خزّاز روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه‌السلام فرمود: روح) عظیم‌تر از جبرئیل است و آن‌چنان نیست که گمان کرده‌ای.

۱۶۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام، دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند؟ بگو: روح از امر پروردگار من است»**، پرسیدم که روح چیست؟

فرمود: همان چیزی است که در حیوانات و انسان‌ها می‌باشد.

عرض کردم: و آن (روح) خودش چیست؟

فرمود: آن، آفریده‌ای از ملکوت می‌باشد که بر گرفته از قدرت (خداوند) است.

۱۶۲) - از عمرو بن شمر، به نقل از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و شما را جز اندک دانشی، نداده‌اند»**، فرمود: تفسیر آن در باطن چنین است: علم داده نشده، مگر به مردمان اندکی، پس افزود: منظور از **«و شما را جز اندک دانشی، نداده‌اند»**، از بین شما (شیعیان) است.

۱۶۳) - از اسباط بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (روح) آفریده‌ای بزرگ‌تر ازجبرئیل و میکائیل است، که همیشه با ائمّه علیهم‌السلام می‌باشد و ایشان را (در امور مختلف) فقاهت و بینش می‌دهد و او آفریده‌ای از ملکوت است.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای را آورده‌ایم (و همهٔ معارف در آن جمع است) اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ممانعت داشتند! (۸۹)

٢٣٠٤ / [١٦٤] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآيات، هكذا: ﴿فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ - ولاية عليّ - إِلَّا كُفُورًا﴾.(١)

قوله تعالى: وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٤﴾

٢٣٠٥ / [١٦٥] - عن عبد الحميد بن أبي الديلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قوله: ﴿قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا﴾، (قال:) قالوا: إنّ الجنّ كانوا في الأرض قبلنا، فبعث الله إليهم ملكاً، فلو أراد اللّه أن يبعث إلينا لبعث اللّه ملكاً من الملائكة، وهو قول اللّه: ﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا﴾.(٢)

قوله تعالى: وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِهِۦ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَٰهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٥/٣٦ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢١/٤ ح ٤.

الكافي: ٤٢٤/١ ح ٦٤ مع زيادة في آخره، المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٦/٣ (فصل في تسميته عليه السلام بعليّ والمرتضى وحيدر)، عنه البحار: ٥٧/٣٥ ضمن ح ١٢، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٨٤، عنهما البرهان: ٦٢٠/٤ ح ١، و٦٢١ ح ٣.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٣٢/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٢٧/٣ ح ٤٤٩.

تفسير القمّي: ٢٨/٢ (نزول إسرافيل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٢/٩.

۱۶۴) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: جبرئیل علیه‌السلام این آیات را این چنین: «**ولی بیشتر مردم جز ناسپاسی و کفران** ـ نسبت به ولایت علی علیه‌السلام ـ **هیچ کاری نکردند**»، نازل نمود.

فرمایش خداوند متعال: و تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت، مانع شد که مردم ایمان بیاورند، این بود که گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟! (۹۴)

۱۶۵) - از عبدالحمید بن ابی دیلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**گفتند: آیا خدا انسانی را به رسالت می‌فرستد؟**» فرمود: پیش از ما (انسان‌ها) در زمین جنیان می‌زیستند پس خداوند برای (هدایت آن‌ها) فرشته‌ای فرستاد و اگر خداوند می‌خواست که برای ما هم (رسولی) بفرستد فرشته‌ای از فرشته‌ها را می‌فرستاد (انجام می‌داد)؛ و این همان فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: «**و هیچ چیز مردم را از ایمان آوردن ـ آن‌گاه که هدایت برایشان آمد ـ، باز نداشت، مگر این‌که می‌گفتند: آیا خدا انسانی را به رسالت می‌فرستد؟**».

فرمایش خداوند متعال: و هر کسی را که خداوند هدایت کند، او هدایت یافتهٔ واقعی است و هر کسی را که او (در اثر کردار و گفتارش) گمراه سازد، راهنمایی و سرپرستی غیر خداوند برای او نخواهی یافت و (چنین افرادی را) روز قیامت، بر صورت‌هایشان محشور می‌کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و کر خواهند بود، جایگاهشان دوزخ است و هر زمانی که آتش آن فرونشیند، شعلهٔ تازه‌ای بر آن‌ها می‌افزاییم. (۹۷)

٢٣٠٦ / [١٦٦] - عن إبراهيم بن عمر، رفعه إلى أحدهما عليهما السلام في قول الله: ﴿ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ﴾، قال: على جباههم.(١)

٢٣٠٧ / [١٦٧] - عن بكر بن بكر، رفع الحديث إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال: إنّ في جهنّم لوادياً يقال له: سعير، إذا خبت جهنّم فتح بسعيرها، وهو قول الله: ﴿ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَـٰهُمْ سَعِيرًا ﴾.(٢)

قوله تعالى: وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ ءَايَـٰتٍۭ بَيِّنَـٰتٍ فَسْـَٔلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُۥ فِرْعَوْنُ إِنِّى لَأَظُنُّكَ يَـٰمُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿١٠١﴾

٢٣٠٨ / [١٦٨] - عن سلّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ ءَايَـٰتٍۭ بَيِّنَـٰتٍ ﴾، قال: الطوفان والجراد، والقمّل، والضفادع، والدم، والحجر، والبحر، والعصا، ويده.(٣)

٢٣٠٩ / [١٦٩] - عن العبّاس (بن معروف)، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، ذكر قول الله تعالى: ﴿ يَـٰفِرْعَوْنُ ﴾، يا عاصي!(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٧ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٤/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٢٨/٣ ح ٤٥٢.

تفسير القمّي: ٢٩/٢ مرسلاً.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٨ ذيل ح ٢٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٤/٤ ح ٤.

تفسير القمي: ٢٩/٢ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن سيف بن عميرة يرفعه إلى عليّ ابن الحسين عليهما السلام، عنه البحار: ٢٩١/٨ ح ٢٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٣ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٥/٤ ح ٥.

تفسير القمّي: ٢٩/٢ مرسلاً، عنه البحار: ١٠٦/١٣ ح ٤، الخصال: ٤٢٣/٢ ٢٥ بإسناده عن محمّد بن النعمان، عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٣٦/١٣ ح ٤٦، والبرهان: ٦٣٤/٤ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٣ ح ٥٩، والبرهان: ٦٣٥/٤ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٣١/٣ ح ٤٦٤.

۱۶۶) - از ابراهیم بن عمر، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و ما روز قیامت آن‌ها را بر چهره‌هایشان محشور می‌کنیم»**، فرمود: آنان در روز قیامت، بر پیشانی‌های خودشان محشور می‌شوند.

۱۶۷) - از بکر بن بکر، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام فرمود: همانا در دوزخ، یک وادی وجود دارد که به آن سعیر گویند که اگر شعله آتش آن رو به خاموشی رود، راه آن وادی (سعیر) گشوده خواهد شد؛ و این همان فرمایش خداوند می‌باشد که فرموده: **«هر موقع که آتش آن رو به سردی و خاموشی رود شعله‌ای تازه بر آن‌ها می‌افزاییم»**.

فرمایش خداوند متعال: و همانا ما نُه معجزه آشکار و روشن به موسی دادیم، پس از بنی اسرائیل سؤال کن آن زمانی که این (معجزات) برایشان وارد شد، (چگونه بودند)؟ پس فرعون به او گفت: ای موسی! گمان می‌کنم تو دیوانه (یا ساحر) هستی! (۱۰۱)

۱۶۸) - از سلّام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به تحقیق که ما موسی را نُه آیه آشکار دادیم»**، فرمود: (آن‌ها عبارت بودن از:) طوفان، ملخ، شپش، قورباغه‌ها، خون، سنگ (که او عصا را بر آن زد و آب جاری شد) دریا، عصا و دستش.

۱۶۹) - از عباس بن معروف روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمایش خداوند متعال: **«یَـٰفِرْعَوْنُ»** را یاد آور شد و فرمود: آن به معنای، ای معصیت‌کار! می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴿١١٠﴾

٢٣١٠ / [١٧٠] - عن المفضّل، قال:

سمعته يقول وسئل عن الإمام: هل عليه أن يسمع من خلفه وإن كثروا؟

قال: يقرأ قراءة وسطاً، يقول اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾.[1]

٢٣١١ / [١٧١] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾، قال: المخافة ما دون سمعك، والجهر أن ترفع صوتك شديداً.[2]

٢٣١٢ / [١٧٢] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الإمام: هل عليه أن يسمع من خلفه وإن كثروا؟

قال: ليقرأ قراءة وسطاً، إنّ اللّه يقول: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٨٥، ح ٢، و٩٤/٨٨ ذيل ح ٦١ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٣٩٧/٨ ذيل ح ١١٠٠١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٧/٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/٤ ح ٤٤٧٩.

دعائم الإسلام: ١٦١/١ (ذكر صفات الصلاة)، عنه مستدرك الوسائل: ٤٩٤/٦ ح ٧٣٤٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٨٥، ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٧/٤ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/٤ ح ٤٤٨٠.

الكافي: ٣١٥/٣ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٩٠/٢ ح ٢٠، عنهما وسائل الشيعة: ٩٦/٦ ح ٧٤٤٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٢/٨٥، ذيل ح ٢ أشار إليه، و٩٣/٨٨ ح ٦١، ووسائل الشيعة: ٣٩٦/٨ ح ١١٠٠١، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٨/٤ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/٤ ذيل ح ٤٤٧٩.

الكافي: ٣١٧/٣ ح ٢٧ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٩٧/٦ ح ٧٤٤١، والبرهان: ٦٣٧/٤ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: «اللّه» را بخوانید یا «رحمان» را، هرکدام راکه بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نام‌ها وجود دارد و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، برنامه و شیوه‌ای (معتدل) را انتخاب‌کن. (۱۱۰)

۱۷۰) - از مُفضّل روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام شنیدم که در جواب سؤال از این که امام (جماعت)، آیا واجب است صدای (قرائت) خود را به مأمومین برساند اگرچه زیاد باشند؟

فرمود: او باید به گونه‌ای قرائت کند که متوسط باشد (نه بلند و نه آهسته)، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نگردان»**.

۱۷۱) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»**، فرمود: معنای اِخفات این است که با گوش خود، صدایت را نشنوی و اِجهار این است که صدایت را خیلی بلند کنی.

۱۷۲) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از آن امام صادق علیه‌السلام در مورد امام (جماعت)، سؤال کردم: آیا واجب است که او صدای (قرائت) خود را به مأمومین برساند، اگرچه زیاد باشند؟

فرمود: باید به گونه‌ای قرائت کند که متوسط بباشد (نه بلند و نه آهسته)، خداوند متعال می‌فرماید: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»**.

٢٣١٣ / [١٧٣] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام يقولان، في قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا كان بمكّة جهر بصوته، فيعلم بمكانه المشركون، فكانوا يؤذونه، فأنزلت هذه الآية عند ذلك.(١)

٢٣١٤ / [١٧٤] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾ قال: نسختها ﴿ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ ﴾.(٢)(٣)

٢٣١٥ / [١٧٥] - عن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾، فقال: الجهر بها رفع الصوت، والمخافة ما لم تسمع أذناك، وما بين ذلك قدر ما يسمع أذنيك.(٤)

٢٣١٦ / [١٧٦] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾، قال: تفسيرها: ولا تجهر بولاية عليّ (عليه السلام) ولا بما أكرمته به، حتّى آمرك بذلك، ﴿ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾، يعني ولا تكتمها عليّاً (عليه السلام) وأعلمه بما أكرمته.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/٨٥، ذيل ح ٢، ووسائل الشيعة: ٣٩٧/٨ ح ١١٠٠٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٨/٤ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٣٤/٣ ح ٤٨١، ومستدرك الوسائل: ١٩٩/٤ ح ٤٤٨١.

٢). سورة الحجر: ٩٤/١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٣/٨٥، ذيل ح ٢، ووسائل الشيعة: ٣٩٧/٨ ح ١١٠٠٣، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٨/٤ ح ١٠، وعنه نور الثقلين: ٢٣٤/٣ ح ٤٨٤، فيه: عن أبي عبد الله عليه السلام.
تقدّم الحديث أيضاً في الحديث ٤٥ من سورة «الحجر».

٤). عنه بحار الأنوار: ٧٣/٨٥، ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٨/٤ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٣٤/٣ ح ٤٨٢، ومستدرك الوسائل: ١٩٩/٤ ح ٤٤٨٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٧١/٨٥، و١٠٥/٣٦ ح ٥١، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٨/٤ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٣٥/٣ ح ٤٨٨.
بصائر الدرجات: ٧٨ ح ٧ (النوادر من الأبواب في الولاية) مع زيادة في آخره، عنه البحار: ١٧١/٣٦ ح ١٥٨.

۱۷۳) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن، بلکه میان این دو، راهی (متوسط) را اختیار کن»**، فرمودند: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکّه بود، نمازش را با صدای بلند قرائت می‌نمود پس مشرکین از موقعیت حضرت آگاه می‌گشتند و او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، پس خداوند این آیه را در آن موقع نازل نمود.

۱۷۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»**، فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله: **«پس آنچه را که بر آن مأمور شده‌ای، آشکارا بیان کن»** (و به مشرکین اعتنایی نکن) نسخ شده است.

۱۷۵) - از سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»**، فرمود: معنای اِجهار این است که بلند بخوانی و معنای اِخفات این است که با گوش‌های خود نشنوی و ما بین آن دو این است که با گوش‌های خود بشنوی.

۱۷۶) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نگردان، بلکه میان این دو، راهی (و روشی متوسط) را اختیار کن»**، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر آن چنین است: و ولایت علی علیه السلام را آشکار نگردان، همچنین فضائل و امتیازاتی را که به او داده‌ایم، تا زمانی که فرمان نداده‌ایم، آشکار نگردان.

و اما **«و صدایت را در آن آهسته نکن»** یعنی ولایت علی علیه السلام را (از خودش) کتمان نکن و فضائلی را که به او داده‌ایم برایش مطرح کن.

٢٣١٧ / [١٧٧] - عن الحلبي، عن بعض أصحابنا، عنه، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام لأبي عبد اللّه عليه السلام: يا بنيّ! عليك بالحسنة بين السيّئتين، تمحوهما، قال: وكيف ذلك يا أبة؟!

قال: مثل قول اللّه: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾ ، لا تجهر بصوتك سيّئة، ولا تخافت بها سيّئة، ﴿ وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾، حسنة.

ومثل قوله: ﴿ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ ﴾[١]، ومثل قوله: ﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ ﴾[٢].

فأسرفوا سيّئة وأقتروا سيّئة، ﴿ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴾ حسنة، فعليك بالحسنة بين السيّئتين.[٣]

٢٣١٨ / [١٧٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن تفسير هذه الآية في قول اللّه: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾ ؟

قال: لا تجهر بولاية عليّ (عليه السلام) فهو الصلاة، ولا بما أكرمته به حتّى آمرك به، وذلك قوله: ﴿ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ ﴾ .

وأمّا قوله: ﴿ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا ﴾ فإنّه يقول: ولا تكتم ذلك عليّاً (عليه السلام)، يقول: أعلمه ما أكرمته.

فأمّا قوله: ﴿ وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴾، يقول: تسألني أن آذن ذلك أن تجهر

---

١). سورة الإسراء: ٢٩/١٧.

٢). سورة الفرقان: ٦٧/٢٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٧١ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٣٩٧/٨ ح ١١٠٠٤، وتفسير البرهان: ٦٣٨/٤ ح ١٣، و٤٧٣/٥ ح ٨، ونور الثقلين: ١٥٩/٣ ح ١٧٩، و٢٣٤ ح ٤٨٣، و٢٧/٤ ح ٩٨ قطعتان منه.

۱۷۷) - از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام به (فرزندش) امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسرم![1] سعی کن در بین هر دو سیّئه و خطایی، (حدّ اقل) یک حسنه و کار نیک انجام دهی که سبب نابودی آن دو سیّئه می‌باشد، امام صادق علیه السلام اظهار داشت: ای پدر! چگونه چنین چیزی انجام می‌گیرد؟ پاسخ داد: همچنانی که خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»** که بلندی صدا سیّئه و خطا می‌باشد و کوتاهی صدا نیز سیّئه است و **«بلکه میان این دو، راهی (متوسط) را اختیار کن»**، حسنه و کار نیک خواهد بود.

و نیز همچنان که فرموده: **«و نه دست خویش را از روی بخل و خساست به گردن بیند و نه چندان با سخاوت و دست دلباز باش»** و نیز فرموده است: **«و کسانی که اگر انفاق کنند، اسراف نمی‌نمایند و سخت‌گیری هم نمی‌کنند»**، که اسراف و سخت‌گیری هر دو سیّئه هستند، **«بلکه میانه‌روی داشته و اعتدال را رعایت می‌کنند»** که حسنه می‌باشد، پس بر تو باد بر انجام حسنه در بین دو سیّئه و خطا.

۱۷۸) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر این آیه از فرمایش خداوند: **«و صدایت را در نماز بلند نکن و نیز صدایت را در آن آهسته نکن، بلکه میان این دو، راهی (متوسط) را اختیار کن»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از **«صدایت را در نماز بلند نکن»** این است که ولایت علی علیه السلام را آشکار نکن، پس مقصود از نماز، آن حضرت است و نیز آن‌چه را که از فضائل و کرامت‌ها عطایش کرده علنی نگردان تا زمانی که فرمان صادر شود.

و اما فرمایش دیگر خداوند: **«و نیز صدایت را در آن آهسته نکن»** یعنی آن فضائل را از خودش کتمان و پوشیده مدار، بلکه او را نسبت به کرامت‌های خداوند آگاهش نما. و اما **«بلکه میان این دو، راهی (متوسط) را اختیار کن»**، از من درخواست می‌کنی تا برای آشکار شدن ولایت علی (علیه السلام) اجازه و فرمان دهم.

---

۱). خطاب امام باقر علیه السلام به فرزندش حضرت صادق آل محمد علیهم السلام، از باب به درب بزن تا همسایه بشنود، می‌باشد، چون آن حضرت، معصوم و آشنای به وظائف خویش است. مترجم.

بأمر عليّ (عليه السلام) بولايته، فأذن له بإظهار ذلك يوم غدير خمّ، فهو قوله (صلى الله عليه وآله وسلم) يومئذٍ: اللّهمّ من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه.(١)

قوله تعالى: وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًۢا ﴿١١١﴾

٢٣١٩ / [١٧٩] - عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال: قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وقد فقد رجلاً، فقال: ما أبطأ بك عنّا؟!

فقال: السقم والعيال.

فقال: ألا أعلّمك بكلمات تدعو بهنّ يذهب اللّه عنك السقم وينفي عنك الفقر؟

تقول: «لا حول ولا قوّة إلّا باللّه العليّ العظيم، توكّلت على الحيّ الذي لا يموت والحمد للّه الذي لم يتّخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك، ولم يكن له وليّ من الذلّ وكبّره تكبيراً».(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٥/٣٦ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٩/٤ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٣٥/٣ ح ٤٨٩.

بصائر الدرجات: ٧٨ ح ١ (النوادر من الأبواب في الولاية) بإسناده عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٧١/٣٦ ح ١٥٨.

٢. عنه بحار الأنوار: ١١/٩٥ ح ١٤، و٢٩٤ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٩/٤ ح ٢.

الكافي: ٥٥١/٢ ح ٣ بإسناده عن إسماعيل بن عبد الخالق قال: أبطأ رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم بتفاوت يسير، الأمالي للمفيد: ٢٢٨ ح ٢ (المجلس السابع والعشرون) بإسناده عن أحمد بن عيسى قال: حدّثنا محمّد ابن جعفر بن محمّد بن عليّ، عن أبيه عليهما السلام قال: فقد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم رجلاً من أصحابه ... ، عنه البحار: ١١/٩٥ ذيل ح ١٤ أشار إليه.

پس (خداوند) به حضرت (رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم) اجازه داد تا در روز غدیر خُم آشکارا، آن را به همگان اعلام نمود و فرمود: «خداوندا! هر کس که من ولیّ امر او هستم علی نیز ولیّ امر اوست.

خداوندا! دوست بدار کسی را که ولایت او را بپذیرد، و دشمن بدار کسی را که با او دشمنی کند».

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که فرزندی (برای خود) نگرفته و برای او کمک و شریکی در ملوکیّت و حاکمیت وجود ندارد و سرپرستی هم به عنوان ذلّت و ضعف برایش نمی‌باشد و او را تکبیرگوی و بسیار بزرگش شمار. (۱۱۱)

۱۷۹) - از نوفلی، به نقل از سکونی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش (امام باقر علیه السلام) فرمود: مدتی بود که مردی خدمت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم حضور نمی‌یافت و چون پس از چند روزی آمد، حضرت به او فرمود: این مدّت کجا بودی که از ما دوری کرده‌ای؟

عرض کرد: مریضی و مشکلات خانواده‌ام مانع از آمدنم شد، حضرت فرمود: آیا مایل هستی تا کلماتی را به تو بیاموزم، که اگر به وسیله آن‌ها دعا کنی، مریضی و فقر و فلاکت تو از بین می‌رود؟ می‌گویی: «**هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به وسیله خداوندی که برتر از هر چیزی است، توکّل کردم بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، سپاس مخصوص خدائی است که فرزندی نگرفته و نمی‌گیرد و در مُلک و سلطنت نیازی به کمک ندارد و برای او سرپرستی به خاطر ذلّت و خواری، نخواهد بود و او را تکبیری شایسته بگو**».

٢٣٢٠ / [١٨٠] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

شكوت إلى أبي عبد اللّه عليه السلام.

فقال: ألا أعلّمك شيئاً إذا قلته قضى اللّه دينك وأنعشك وأنعش حالك؟

فقلت: ما أحوجني إلى ذلك، فعلّمه هذا الدعاء، قل في دبر صلاة الفجر:

«توكّلت على الحيّ الذي لا يموت، والحمد للّه الذي لم يتّخذ ولداً

ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له وليّ من الذلّ

وكبّره تكبيراً، اللّهمّ إنّي أعوذ بك

من البؤس والفقر، ومن غلبة الدين والسقم،

وأسألك أن تعينني على أداء

حقّك إليك، وإلى الناس».[1]

* * * * *

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٢/٨٦ ح ٨، و٣٠٢/٩٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٦٣٩/٤ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٣٧/٣ ح ٤٩٣، ومستدرك الوسائل: ٨٧/٥ ح ٥٤٠٨.

مصباح المتهجّد: ٢١٥ (صلاة الصبح) أورد الدعاء مرسلاً.

۱۸۰) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام (از مشکلات زندگی) شکایت و درد دل کردم، فرمود: آیا مایل هستی تا چیزی را به تو بیاموزم که هرگاه آن را بگویی، قرضت ادا گردد و سرحال گردی و زندگی خوبی را به دست آوری؟

عرضه داشتم: به چنین چیزی خیلی نیازمند هستم، پس حضرت این دعا را به او تعلیم داد و فرمود: بعد از نماز صبح بگو:

«توکّل کردم بر کسی که زنده است، همان کسی که نمی‌میرد، حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که فرزندی برای خود نگرفته و برای او کمک و یاری به عنوان ذلّت و خواری وجود ندارد و او را تکبیری شایسته بگو، خداوندا! من از مریضی و تهی‌دستی و نیز از بدهی و انواع آفت‌ها به تو پناه می‌برم و از تو درخواست می‌کنم که مرا بر انجام و ادای حق خودت (و حقّ) دیگران، یاری فرمایی».

* * * * *

سورة المباركة

[١٨]

﴿ الكهف ﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



٢٣٢١ / [١] - عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة[١]، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من قرأ سورة «الكهف» في كلّ ليلة جمعة، لم يمت إلّا شهيداً، ويبعثه اللّه مع الشهداء، وأوقف يوم القيامة مع الشهداء.[٢]

---

١). الظاهر أنّه الحسن بن عليّ بن أبي حمزة، سالم البطائني، مولى الأنصار، هو وأبوه واقفيّ. راجع جامع الرواة: ٢٠٨/١.

٢). عنه مجمع البيان: ٦٩١/٦، وبحار الأنوار: ٢٨٢/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/٦ ح ٦٥٤٣.

من لا يحضره الفقيه: ٢٩٨/٢ ح ١٣٥٩، عنه البرهان: ٦/٥ ح ٦، ثواب الأعمال: ١٠٧، عنه وسائل الشيعة: ٤١٠/٧ ح ٩٧١٩، والبحار: ٢٩٤/٧ ح ١١، و٢٨٢/٩٢ ح ١، تهذيب الأحكام: ٨/٣ ح ٢٦ بإسناده عن محمّد بن أبي حمزة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٠٨/٧ ح ٩٧١٢، أعلام الدين: ٣٧١ (باب عدد أسماء اللّه تعالى وهي تسعة).

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



۱) - (با سند خود) از حسن بن علی بن ابی حمزه، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که در هر شب جمعه سورهٔ «کهف» را (با دقت و تدبّر) قرائت نماید، نمی‌میرد، مگر به حالت شهادت و خداوند او را با شهیدان محشور می‌نماید و در روز قیامت (برای محاسبه و گرفتن پاداش) با شهیدان خواهد بود.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ٱلْكِتَـٰبَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُۥ عِوَجَا ﴿١﴾ قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴿٢﴾

٢٣٢٢ / [٢] - عن البرقي، عمّن رواه، رفعه عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ﴾، قال: البأس الشديد عليّ عليه السلام وهو من لدن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قاتل معه عدوّه، فذلك قوله: ﴿لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ﴾.(١)

٢٣٢٣ / [٣] - عن الحسن بن صالح، قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: لا تقرأ: «يَبْشُر»(٢)، إنّما البَشر، بَشر الأديم.

قال: فصلّيت بعد ذلك خلف الحسن، فقرأ: ﴿يُبَشِّرَ﴾.(٣)

٢٣٢٤ / [٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ أصحاب الكهف أسرّوا الإيمان وأظهروا الكفر، فآجرهم الله مرّتين.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨/٣٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٨/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٢/٣ ح ١٠.

المناقب لابن شهرآشوب: ٨١/٢ (فصل في المسابقة بالشجاعة) عن الباقر والرضا عليهما السلام ـ إلى قوله: يقاتل معه عدوّه ـ، عنه البحار: ٦٤/٤١ ضمن ح ٢.

٢). قرأ حمزة والكسائي، بالتخفيف (على بناء المجرّد) والباقون بالتشديد (من باب التفعيل)، راجع روح المعاني للآلوسي: ٢٠٣/١٥.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٨/٥ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٢/٣ ح ١١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ٩، والبرهان: ١٠/٥ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢٠.

الكافي: ٤٤٨/١ ح ٢٨ بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٥/١٦ ح ٢١٤٢٢، ونحوه الاختصاص: ٢٤١ (حديث في زيارة المؤمن لله) مرسلاً عن الصادق عليه السلام، معاني الأخبار: ٢٨٥ ح ١ بإسناده عن المفضّل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام مع زيادة في أوّله، عنه البحار: ٧٧/٣٥ ح ١٥، إيمان أبي طالب للفخّار: ٣٢١، روضة الواعظين: ١٣٩/١ (مجلس في ذكر ما يدلّ على إيمان أبي طالب).

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بندهٔ (برگزیده) خود نازل کرد و هیچ گونه انحراف و خلافی را در آن قرار نداده است (۱) در حالی که آن ثابت و مستقیم و نگاهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر است تا (بدکاران را) از عذاب شدید او بترساند و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنان خواهد بود. (۲)

۲) - از برقی، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**برای آنکه با ترس سخت و شدیدی که از جانب اوست انذار کند**»، فرمود: مراد از «بأس شدید»، امام علی عليه‌السلام است، که او در محضر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کُشنده دشمنان خدا می‌باشد و آن همان معنای «**برای آنکه با ترس سخت و شدیدی که از جانب اوست انذار کند**»، خواهد بود.

۳) - از حسن بن صالح روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام به من فرمود: (مواظب باش و) «یَبْشُر» نخوان؛ زیرا که معنای «بَشْر»، پوسته روی زمین است.

راوی گوید: پس بعد از آن، پشت سر حسن (بن صالح) نماز (جماعت) می‌خواندم و او در نماز «یُبَشِّرَ» قرائت می‌کرد.

۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: به درستی که اصحاب کهف ایمان خود را (به خاطر رعایت تقیّه) پنهان داشتند و کفر را آشکار کردند، پس خداوند پاداش و ثواب آنان را دو بار عطایشان نموده است.

قوله تعالى: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَـٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايَـٰتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾﴾

٢٣٢٥ / [٥] - عن محمّد، عن أحمد بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَـٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايَـٰتِنَا عَجَبًا﴾، قال:

هم قوم فرّوا، وكتب ملك ذلك الزمان بأسمائهم وأسماء آبائهم وعشائرهم في صحف من رصاص، فهو قوله: ﴿أَصْحَـٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ﴾.(١)

٢٣٢٦ / [٦] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

خرج أصحاب الكهف على غير معرفة ولا ميعاد، فلمّا صاروا في الصحراء أخذوا بعضهم على بعض العهود والمواثيق، فأخذ هذا على هذا، وهذا على هذا، ثمّ قالوا: أظهروا أمركم، فأظهروه فإذا هم على أمر واحد.(٢)

٢٣٢٧ / [٧] - عن درست، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه ذكر أصحاب الكهف، فقال: كانوا صيارفة كلام ولم يكونوا صيارفة دراهم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٦/١٤ ذيل ح ٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ١٠/٥ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢١.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٤ ح ٢٩٨ بإسناده عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٤٢٦/١٤ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القران: ١٠/٥ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢٢.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ح ٢٩٦ بإسناده عن عبد الله بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٤٢٥/١٤ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القران: ١٠/٥ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٦/٣ ح ٢٧، ومستدرك الوسائل: ٩٦/١٣ ح ١٤٨٨٠.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ضمن ٢٩٦ بإسناده عن عبد الله بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه مستدرك الوسائل: ٩٦/١٣ ح ١٤٨٨١.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) آیاگمان کرده‌ای که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! (۹)

۵) - از محمد، به نقل از احمد بن علی، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«آیا گمان کرده‌ای که اصحاب کهف و رقیم**[1] **از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده‌اند؟»**، فرمود: آنان گروهی بودند که فرار کردند و پادشاه آن زمان اسامی آنان و اسامی پدر و مادران و قبیله‌شان را در کتیبه‌ای از جنس رصاص (سُرب)، نوشت؛ که این همان فرمایش خداوند: **«اصحاب کهف و رقیم»** می‌باشد.

۶) - از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اصحاب کهف بدون آگاهی و شناخت (از شهر و کاشانه خود) خارج شدند پس موقعی که به بیابان رسیدند از یک‌دیگر عهد و پیمان گرفتند (که مبادا برنامه ایشان فاش گردد و یا از تصمیم خود برگردند) سپس گفتند: اکنون تصمیم خود را برای هم آشکار کنیم که باید چه کنیم و همگی بر انجام یک برنامه، تصمیم گرفتند.

۷) - از دُرُست روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام یادآور اصحاب کهف شد و فرمود: آنان صرّاف در کلام بودند، نه صرّاف درهم و دینار (و مبادلات نقدینگی‌ها، بلکه در صرف و کاربرد کلمات و سخنوری مهارت داشتند).

---

۱). دو عنوان برای آنان مطرح شده است: یکی اصحاب کهف، که به جهت پناه بردن به غار و آرمیدن آنان در آن‌جا است و دیگری اصحاب رقیم، به خاطر آنکه نام آنان را در لوح و کتیبه‌ای از مِس و یا سُرب، نوشتند که اسلام آورده بودند و با دقیانوس پادشاه خود، درگیر شدند و چون توان استقامت و نیز امکان عمل به شریعت خود را نداشتند، گریختند و در غار مخفی گشتند. مترجم.

٢٣٢٨ / [٨] - عن عبد [عُبيد] اللّه بن يحيى، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه ذكر أصحاب الكهف، فقال:

لو كلّفكم قومكم ما كلّفهم قومهم، فقيل له: وما كلّفهم قومهم؟

فقال: كلّفوهم الشرك باللّه العظيم، فأظهروا لهم الشرك وأسرّوا الإيمان حتّى جاءهم الفرج.(١)

٢٣٢٩ / [٩] - عن درست، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

ما بلغت تقيّة أحد ما بلغت تقيّة أصحاب الكهف، كانوا ليشدّون الزنانير ويشهدون الأعياد، وأعطاهم اللّه أجرهم مرّتين.(٢)

٢٣٣٠ / [١٠] - عن الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ أصحاب الكهف [كانوا] أسرّوا الإيمان وأظهروا الكفر، وكانوا على إجهار الكفر أعظم أجراً منهم على الإسرار بالإيمان.(٣)

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٢٣٠/١٦ ح ٢١٤٣٥، والبرهان في تفسير القران: ١٠/٥ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٩٧/١٣ ذيل ح ١٤٨٨١ أشار إليه.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ح ٢٩٦ بإسناده عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مع زيادة في آخره، عنه بحار: ٤٢٥/١٤ ح ٥، مستدرك الوسائل: ٢٧٢/١٢ ح ١٤٠٧٨، عن كتاب عبد اللّه بن يحيى الكاهلي.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ذيل ح ١٤ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٢٣٠/١٦ ح ٢١٤٣٦، والبرهان في تفسير القران: ١١/٥ ح ٩.

الكافي: ٢١٨/٢ ح ٨ بإسناده عن درست الواسطي قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢١٩/١٦ ح ٢١٤٠٢، والبحار: ٤٢٨/١٤ ح ١٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ذيل ح ٢٩٦، عنه البحار: ٤٢٥/١٤ ذيل ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٧٢/١٢ ذيل ح ١٤٠٧٨.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٢٣١/١٦ ح ٢١٤٣٧، والبرهان في تفسير القران: ١١/٥ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٤٧ (باب في قصّة أصحاب الكهف والرقيم).

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ضمن ح ٢٩٦، عنه البحار: ٤٢٥/١٤ ضمن ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٧٢/١٢ ضمن ح ١٤٠٧٨.

۸) - از عُبید اللّه بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام یادآور اصحاب کهف شد و فرمود:

اگر قبیله و خویشاوندانتان، شما را مکلّف و وادار (به برنامه‌ای) کنند همان‌طوری که قبیله اصحاب کهف، آنان را وادار به جریان و برنامه‌ای کردند (چه می‌کردید؟) پس از حضرت سؤال شد: و خویشان‌شان، آنان را بر چه کاری (خلاف) وادارکرده بودند (که ناچار به فرار شدند)؟

فرمود: آنان را وادار کرده بودند که شرک آورده (و از خدای عظیم و یکتا پرستی دست بردارند) پس آنان هم تظاهر به شرک کردند، ولی ایمان (واقعی) خود را مخفی نگاه داشتند تا زمانی که برای ایشان گشایشی فراهم آمد.

۹) - از دُرُست روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: مرحلهٔ تقیّه هیچ کسی (در برابر دشمنان و مخالفان) به اندازهٔ تقیّه اصحاب کهف نرسیده است، آنان بر کمر خود زَنّار می‌بستند و در مجالس عید مشرکان شرکت می‌کردند و به همین خاطر خداوند پاداش آنان را دو برابر عطا می‌نماید.

۱۰) - از کاهلی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب کهف ایمان خود را مخفی نگاه داشتند و کفر را آشکار می‌کردند و برای این‌که حالت کفر را (بر خلاف اراده و مرام خود) آشکار می‌کردند، پاداش بزرگ‌تری را نسبت به ایمان خود، داشتند.

٢٣٣١ / [١١] - عن سليمان بن جعفر النهدي، قال:

قال لي جعفر بن محمّد عليهما السلام: يا سليمان! من الفتى؟

قال: قلت له: جعلت فداك! الفتى عندنا الشابّ، قال لي: أما علمت أنّ أصحاب الكهف كانوا كلّهم كهولاً، فسمّاهم الله فتية بإيمانهم؟ يا سليمان! من آمن بالله واتّقى فهو الفتى.(١)

قوله تعالى: نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَـٰهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾

٢٣٣٢ / [١٢] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: قد فهمت نقصان الإيمان وتمامه، فمن أين جاءت زيادته؟ وما الحجّة فيها؟

قال: قول الله: ﴿ وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَـٰذِهِۦٓ إِيمَـٰنًا ﴾ -إلى قوله:- ﴿ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ ﴾(٢).

وقال: ﴿ نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَـٰهُمْ هُدًى ﴾ ولو كان كلّه واحداً لا زيادة فيه ولا نقصان لم يكن لأحد منهم فضل على أحد، ولا يستوي النعمة فيه ولا يستوي الناس، وبطل التفضيل، ولكن بتمام الإيمان دخل المؤمنون الجنّة، وبالزيادة في الإيمان تفاضل المؤمنون بالدرجات عند الله، وبالنقصان منه دخل المفرّطون النار.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القران: ١١/٥ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٤٤/٣ ح ٢٤.

٢). سورة التوبة: ١٢٤/٩ - ١٢٥.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ١١/٥ ح ١٢.

الكافي: ٣٦/٢ ذيل ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٦٦/١٥ ذيل ح ٢٠٢١٨، والبحار: ٢٧/٦٩ ذيل ح ٦، دعائم الإسلام: ٨/١ نحو الكافي، عنه مستدرك الوسائل: ١٥٢/١١ ذيل ح ١٢٦٦١.

۱۱) - از سلیمان بن جعفر نهدی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: ای سلیمان! «فتی»، جوان‌مرد کیست؟

پاسخ داد: فدایت گردم! «فتی» از نظر ما، یعنی جوان.

فرمود: آیا ندانسته‌ای که اصحاب کهف پیرمرد بودند، ولی خداوند به سبب ایمانی که داشتند، آنان را جوان‌مرد نامیده است؟ ای سلیمان! جوان‌مرد، کسی است که مؤمن (و متعهد) و با تقوا باشد.

فرمایش خداوند متعال: ما داستان آنان را بر طبق حقیقت برای تو بازگو می‌کنیم، آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)

۱۲) - از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام (در ضمن حدیثی مفصّل) عرض کردم: معنای نقصان ایمان و تمامیّت آن را فهمیدم، اکنون بفرما که زیاد شدن ایمان از کجا و چگونه خواهد بود؟

و دلیل آن چیست؟ فرمود: فرمایش خداوند متعال که فرموده است: «**و هرگاه سوره‌ای نازل می‌شد بعضی از آن‌ها می‌گفتند: کدام یک از شما به سبب این، ایمانش افزوده شد؟ ... برای آن‌ها جز پلیدی چیزی دیگری اضافه نمی‌شد**» و (همچنین) فرموده است: «**ما داستان‌های واقعی و بر حق آنان (اصحاب کهف) را برایت می‌گوئیم: آنان جوان مردانی بودند که به خدای خود ایمان آورده بودند و ما هم بر هدایت (و ایمان) آنان افزودیم**». و اگر همه یکسان بودند و زیاده و نقصانی در ایمان‌شان نبود، بر یک‌دیگر برتری و فضیلتی نداشتند.

و اگر زیادتی در ایمان نبود، همه نعمت‌ها مساوی می‌شد و مردم همه با هم برابر بودند و ارزش‌ها و فضیلت‌ها باطل می‌گشت، ولی با کامل شدن ایمان، مؤمنان وارد بهشت می‌شوند و با زیادت در ایمان، آنان درجات بیشتری را در پیشگاه خداوند (در دنیا و نیز در بهشت) به دست می‌آورند و نیز کسانی که در ایمان نقصان داشته باشند وارد دوزخ می‌گردند.

قوله تعالى: وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَ كَلْبُهُم بَـٰسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ ٱطَّـلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿١٨﴾

٢٣٣٣ / [١٣] - عن محمّد بن سنان، عن البطّيخي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿لَوِ ٱطَّـلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا﴾، قال: إنّ ذلك لم يعن به النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، إنّما عُني به المؤمنون بعضهم لبعض، لكنّه حالهم التي هم عليها.(١)

قوله تعالى: وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْىْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَ ٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّى لِأَقْرَبَ مِنْ هَـٰذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾

٢٣٣٤ / [١٤] - عن عبد اللّه بن ميمون، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أبيه، [عن](٢) عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال:

إذا حلف الرجل باللّه فله ثُنياها إلى أربعين يوماً، وذلك أنّ قوماً من اليهود سألوا النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم عن شيء؟

فقال: ألقوني غداً، ولم يستثن حتّى أُخبركم، فاحتبس عنه جبرئيل عليه السلام أربعين يوماً ثمّ أتاه وقال: ﴿وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَاْىْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَ ٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٨/١٤ ح ١٣، والبرهان: ١٢/٥ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٥١/٣ ح ٣٧.

٢). ما بين المعقوفتين عن البحار والمستدرك.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٦ ح ٢، و٢٢٨/١٠٤ ح ٦٠، والبرهان: ٢٧/٥ ح ٨،

فرمایش خداوند متعال: و (اگر آن‌ها را نگاه می‌کردی) می‌پنداشتی کـه بـیدار هستند در حالی‌که در خواب فرو رفته بودند و ما آن‌ها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگ آن‌ها دست‌های خود را بر دهانهٔ غار گشوده بود (و نگهبانی می‌داد)، اگر نگاهشان می‌کردی، از آنان می‌گریختی و از دیدن آن‌ها سر تا پای تو را ترس و وحشت فرا می‌گرفت. (۱۸)

۱۳) - از محمد بن سنان، به نقل از بطیخی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«اگر به سروقت آنان می‌رفتی و بر احوال ایشان اطلاع می‌یافتی، گریزان از آن‌ها بازمی‌گشتی و از آنان سخت وحشت می‌کردی»**، فرمود: در عبارت و خطاب، مقصود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، بلکه مقصود حالت مؤمنین نسبت به یکدیگر است، ولی وضعیّت و حالت آنان همچنانی است که آن‌ها بر آن هستند.

فرمایش خداوند متعال: و هرگز در مورد کاری نگو: من حتماً فردا آن را انجام می‌دهم (۲۳) مگر این‌که خدا بخواهد و هرگاه نام خداوند را فراموش کـردی، (جبران کن) و پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: امیدوارم که پـروردگارم مـرا به راهی روشن‌تر از این هدایت نماید. (۲۴)

۱۴) - از عبد اللّه بن میمون روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از امام علی علیهماالسلام حدیث نموده که فرموده است: هرگاه شخصی به خداوند سوگند خورد، تا چهل روز می‌تواند اسثنای (إن شاء اللّه) آن را بگوید؛ برای آن‌که گروهی از یهود نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و از آن حضرت در مورد چیزی سؤال کردند، پس ایشان در جواب فرمود: (برای دریافت پاسخ) فردا نزد من بیایید، ولی استثنا (إن شاء اللّه) نگفت و جبرئیل تا چهل روز نزد او نیامد و چون پس از آن آمد، گفت: **«و نباید بگوئی من کاری را فردا خواهم کرد * مگر آن‌که بگوئی: اگر خدا بخواهد و اگر نام پروردگارت را فراموش کردی،**

هرگاه يادت آمد، آن را ياد كن» (و بگو: اگر خدا بخواهد).

٢٣٣٥ / [١٥] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، ذكر: أنّ آدم عليه السلام لمّا أسكنه الله الجنّة، فقال له: يا آدم! لا تقرب هذه الشجرة، فقال: نعم، يا ربّ!

ولم يستثن، فأمر الله نبيّه، فقال: ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾، ولو بعد سنة.(١)

٢٣٣٦ / [١٦] - وفي رواية عبد الله بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾ (قال:) أن تقول إلاّ من بعد الأربعين، فللعبد الاستثناء في اليمين ما بينه وبين الأربعين يوماً إذا نسي.(٢)

٢٣٣٧ / [١٧] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال الله: ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ﴾ أن لا أفعله،

ونور الثقلين: ٢٥٥/٣ ح ٥٥، ومستدرك الوسائل: ٦١/١٦ ح ١٩١٥٠، و٦٢ ح ١٩١٥٥ قطعة منه.

من لا يحضره الفقيه: ٣٦٢/٣ ح ٤٢٨٤ بتفاوت، وسائل الشيعة: ٢٥٨/٢٣ ح ٢٩٥١٨ عنه وعن العيّاشي، ونحوه النوادر للأشعري: ٥٥ ح ١٠٥، عنه البحار: ٢٣٠/١٠٤ ح ٧١، ومستدرك الوسائل: ٦١/١٦ ح ١٩١٤٩، دعائم الإسلام: ٩٧/٢ ح ٣٠٦ بتفاوت، عوالي اللئالي: ٤٤٥/٣ ح ١١ نحو الفقيه.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٥/٧٦ ح ٣، و٢٢٨/١٠٤ ح ٦١، والبرهان في تفسير القران: ٢٧/٥ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٥٥/٣ ح ٥٦، ومستدرك الوسائل: ٥٩/١٦ ح ١٩١٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٨/١٠٤ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القران: ٢٧/٥ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٥٥/٣ ح ٥٧، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ح ١٩١٥٨.

الكافي: ٤٤٨/٧ ح ٤ بإسناده عن حسين القلانسي، أو بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام ـ من قوله: فللعبد ـ، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٦٢/٣ ح ٤٢٨٤ مع زيادة في آخره، تهذيب الأحكام: ٢٨١/٨ ح ٢٠ و٢١، كلاهما نحو الكافي، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٧/٢٣ ح ٢٩٥١٤، و٢٥٨ ح ٢٩٥١٧، النوادر للأشعري: ٥٥ ح ١٠٥ نحو الفقيه، وح ١٠٦ نحو الكافي، عنه مستدرك الوسائل: ٦١/١٦ ح ١٩١٤٩.

فتسبق مشيّة اللّه في أن لا أفعله، فلا أقدر على أن أفعله.

۱۵) - (با سند خود) از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام یادآور شد: هنگامی که خداوند آدم علیه‌السلام را در بهشت ساکن گردانید، فرمود: ای آدم! نزدیک این درخت نشو، آدم اظهار داشت: بسیار خوب، ای پروردگار من! ولی «إن شاء اللّه» را نگفت، پس خداوند به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر فرمود: **«و نباید بگوئی من آن کار را فردا خواهم کرد * مگر آن‌که بگوئی: اگر خدا بخواهد و اگر نام پروردگارت را فراموش کردی، هرگاه یادت آمد، آن را یاد کن»** (و بگو: اگر خدا بخواهد)، که اگر نام پروردگارت را فراموش کردی - گرچه پس از یک سال - یادت بیاید، آن را بگو.

۱۶) - و در حدیثی دیگر از عبد اللّه بن میمون روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و نباید بگوئی من کاری را فردا خواهم کرد * مگر آن‌که بگوئی: اگر خدا بخواهد و اگر نام پروردگارت را فراموش کردی، هرگاه یادت آمد، آن را یاد کن»** (و بگو: اگر خدا بخواهد)، فرمود: آن را باید بگویی مگر بعد از گذشت چهل روز، پس هر بنده‌ای که در سوگند خود استثنا (إن شاء اللّه) را فراموش کرد، تا چهل روز بعد از آن هر موقعی که یادش بیاید، آن را بگوید.

۱۷) - از سلّام بن مُستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال فرموده است: **«و هرگز برای انجام کاری نگو: فردا چنین می‌کنم * مگر این‌که (بگویی اگر) خداوند بخواهد»**، مگر خدا بخواهد که انجام ندهم و خواست و مشیّت خداوند از پیش، بر خواسته من سبقت گرفته است که آن را اتیان نکنم پس من توان انجام آن را نخواهم داشت و بر همین اساس خداوند فرمود: **«و هر گاه متذکّر شدی و بیادت آمد، پروردگارت را یاد کن»**، یعنی «إن شاء اللّه» را در کار خود بگو.

قال: فلذلك قال الله: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾، أي استثن مشيّة الله في فعلك.(١)

٢٣٣٨ / [١٨] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾، قال:

إذا حلف الرجل فنسي أن يستثني فليستثن إذا ذكر.(٢)

٢٣٣٩ / [١٩] - عن حمزة بن حُمران، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾ ؟

فقال: إن تستثني، ثمّ ذكرت بعد، فاستثن حين تذكر.(٣)

٢٣٤٠ / [٢٠] - عن عبد الله بن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾، قال: هو الرجل يحلف فنسي أن يقول: إن شاء اللّه، فليقلها إذا ذكر.(٤)

٢٣٤١ / [٢١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْىْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا * إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ﴾ ؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٧٦ ح ٤، و٢٢٩/١٠٤ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٧/٥ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٥٨/١٦ ح ١٩١٤٠.

الكافي: ٤٤٧/٧ ح ٢ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٣/٢٣ ح ٢٩٥٠٦، والبحار: ٢٨٩/١٦ ح ١٤٩، ونحوه النوادر للأشعري: ٥٥ ح ١٠٧، عنه البحار: ٣٠٦/٧٧ ح ٧، و٢٣١/١٠٤ ح ٧٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٠٤ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القران: ٢٧/٥ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٥٥/٣ ح ٥٨، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ح ١٩١٥٦.

الكافي: ٤٤٧/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٨١/٨ ح ١٩، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٧/٢٣ ح ٢٩٥١٣، والبحار: ٢٨٩/١٦ ح ١٤٨، النوادر للأشعري: ٥٦ ح ١٠٨، عنه البحار: ٢٣١/١٠٤ ح ٧٤، ومستدرك الوسائل: ٦٢/١٦ ح ١٩١٥٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٧٦ ح ٥، و٢٢٩/١٢٤ ح ٦٦، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٥٦/٣ ح ٥٩، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ح ١٩١٥٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٠٤ ح ٦٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ح ١٩١٥٩.

۱۸) - از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر گاه متذکّر شدی (و بیادت آمد)، پروردگارت را یاد کن»**، فرموده‌اند: چنانچه مردی سوگند یاد کند و فراموش کند که استثنا (إن شاء اللّه) را بگوید، هرگاه که یادش افتاد آن را بگوید (و مانعی ندارد).

۱۹) - از حمزة بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و هر گاه متذکّر شدی (و بیادت آمد)، پروردگارت رایاد کن»**، سؤال کردم؟ فرمود: معنای آن این است که اگر (در کلامت نسبت به برنامه‌هایت) فراموش کردی که استثنا نمایی (و «إن شاء اللّه» را بگویی) ولی پس از مدتی یادت افتاد، همان موقع آن را بگو.

۲۰) - از عبد اللّه بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و هر گاه متذکّر شدی (و بیادت آمد)، پروردگارت را یاد کن»**، فرمود: در مورد مردی است که سوگند می‌خورد و فراموش می‌کند که «إن شاء اللّه» را بگوید، پس باید هر موقعی که یادش افتاد آن را بگوید.

۲۱) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّو جلّ: **«و هرگز برای انجام کاری نگو: فردا چنین می‌کنم * مگر این‌که (بگویی اگر) خداوند بخواهد»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه در مورد مردی است که برای انجام کاری سوگند می‌خورد و می‌گوید: به خدا سوگند! حتماً فردا یا دو روز دیگر چنین و چنان می‌کنم، ولی فراموش می‌کند که در کلام خود استثنا نماید و «إن شاء اللّه» را بگوید، **«پس هر موقعی که نام پروردگارت یادت افتاد باید آن را بگویی»**.

قال: هو الرجل يحلف على الشيء وينسى أن يستثني، فيقولنّ: لأفعلنّ كذا وكذا غداً، أو بعد غدٍ عن قوله، [عن قول كذا]: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾.(١)

٢٣٤٢ / [٢٢] - عن حمزة بن حُمران: قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾ ؟

قال: إذا حلفت ناسياً، ثمّ ذكرت بعد، فاستثنه حين تذكر.(٢)

٢٣٤٣ / [٢٣] - عن القدّاح، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام، قال: الاستثناء في اليمين متى ما ذكر وإن كان بعد أربعين صباحاً، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ﴾.(٣)

٢٣٤٤ / [٢٤] - عن جابر، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: واللّه! ليملكنّ رجل منّا أهل البيت الأرض بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعاً، قال: قلت: فمتى ذلك؟

قال: بعد موت القائم، قال: قلت: وكم يقوم القائم في عالمه حتّى يموت؟

قال: تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى يوم موته.

قال: قلت: فيكون بعد موته هرج؟

قال: نعم، خمسين سنة، قال: ثمّ يخرج المنصور إلى الدنيا، فيطلب دمه ودم أصحابه فيقتل ويسبي حتّى يقال: لو كان هذا من ذرّيّة الأنبياء ما قتل الناس كلّ هذا القتل، فيجتمع الناس عليه أبيضهم وأسودهم فيكثرون عليه حتّى يلجئونه

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٠٤ ح ٦٧، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٦٣/١٦ ذيل ح ١٩١٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/١٠٤ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١٦ ح ١٩١٦٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٠/١٠٤ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٦٤/١٦ ح ١٩١٦١.

الكافي: ٤٤٨/٧ ح ٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٧/٢٣ ح ٢٩٥١٥.

۲۲) - از حمزة بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت(علیه السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس هر موقعی که نام پروردگارت یادت افتاد باید آن را بگویی»**، سؤال کردم؟

فرمود: هرگاه سوگند یاد نمودی و گفتن «إن شاء اللّه» را فراموش کردی، هر موقعی که یادت آمد، آن را بگو.

۲۳) - از قدّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام، از امیر المؤمنین علیه السلام حدیث فرمود: استثنای در سوگند (که فراموش کرده)، هرگاه یادش بیاید گفتنش کفایت می‌کند اگرچه چهل روز از آن گذشته باشد و سپس حضرت این آیه شریفه: **«و اگر نام پروردگارت را فراموش کردی، پس هر موقعی که یادت افتاد آن را بگو»** را تلاوت نمود.

۲۴) - از جابر (بن یزید جعفی) روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! مردی از ما اهل بیت (عصمت و طهارت) بعد از مرگ خود سیصد و نه سال سلطنت می‌کند.

عرض کردم: پس این چه وقت می‌باشد؟

فرمود: بعد از مرگ قائم (آل محمّد علیهم السلام - عجلّ اللّه تعالی فرجه) می‌باشد.

عرض کردم: حضرت قائم (عجّ) در جهان (حکومت) خود، چقدر می‌ماند تا زمان وفات آنِ حضرت فرا رسد؟

فرمود: از موقع قیام تا هنگام وفاتش نوزده سال طول خواهد کشید.

عرض کردم: آیا بعد از فوت حضرت قائم (عجّ) هرج و مرجی خواهد شد؟

فرمود: بلی، پنجاه سال (واقع می‌شود)، سپس امام منصور (حسین مظلوم علیه السلام) برای خون‌خواهی خود و یارانش، به دنیا باز می‌گردد و بی‌دینان را به قتل می‌رساند و یا به اسارت می‌برد، تا جایی که مردم می‌گویند: اگر این شخص از دودمان پیغمبران بود، این همه مردم را به قتل نمی‌رساند.

پس طبقات مختلف مردم از سفید و سیاه در اطراف او اجتماع می‌کنند و او از

إلى حرم اللّه، فإذا اشتدّ البلاء عليه مات المنتصر وخرج السفّاح إلى الدنيا غضباً للمنتصر، فيقتل كلّ عدوّ لنا جائراً، ويملك الأرض كلّها، ويصلح اللّه له أمره، ويعيش ثلاثمائة سنة ويزداد تسعاً.

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: يا جابر! وهل تدري من المنتصر والسفّاح؟ يا جابر! المنتصر الحسين والسفّاح أمير المؤمنين ـ صلوات اللّه عليهم أجمعين ـ.[1]

قوله تعالى: وَ ٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوٰةِ وَ ٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُۥ عَن ذِكْرِنَا وَ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمْرُهُۥ فُرُطًا ﴿٢٨﴾ وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّـٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾

٢٣٤٥ / [٢٥] - عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوٰةِ وَ ٱلْعَشِيِّ﴾، قالا: إنّما عنى بها الصلاة.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٦/٥٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٢٨/٥ ح ١.

الغيبة للنعماني: ٣٣١ ح ٣ بإسناده عن جابر بن يزيد الجعفي قال: سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام ـ إلى قوله: يوم موته ـ، عنه البحار: ٢٩٨/٥٢ ح ٦١، والبرهان: ٢٩/٥ ح ٢، الاختصاص: ٢٥٧ (حديث في زيارة المؤمن للّه) بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٠٠/٥٣ ح ١٢٢، الغيبة للطوسي: ٤٧٨ (فصل في ذكر طرف من صفاته ومنازله عليه السلام) بتفاوت، عنه البحار: ١٠٠/٥٣ ح ١٢١، منتخب الأنوار المضيئة: ٢٠٢ (الفصل الثاني عشر في ذكر ما يكون في دولته عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٨٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٢٩/٥ ح ١، ونور الثقلين: ٢٥٨/٣ ح ٦٨، ومستدرك الوسائل: ٤١/٣ ح ٢٩٦٦.

کثرت و فشار مردم ناگزیر می‌شود که به حرم خدا پناه ببرد، پس موقعی که گرفتاری وی شدت پیدا کند امام منتصر وفات می‌یابد، امام سفّاح به دنیا باز می‌گردد، در حالی که از مرگ امام منتصر غضبناک است، پس او تمام دشمنان ستمگر ما را می‌کشد و تمام (حکومت) زمین را مالک می‌شود و خداوند کار او را اصلاح می‌نماید و سیصد و نه سال سلطنت می‌کند.

در پایان امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای جابر! و آیا می‌دانی که امام منتصر و سفّاح کیست؟ ای جابر (توجه داشته باش که) منتصر، امام حسین و سفّاح، امیرالمؤمنین (علی) صلوات اللّه علیهما هستند.

فرمایش خداوند متعال: و خودت را باکسانی بردبار قرار دِه که پروردگار خود را هر صبح و عصر می‌خوانند و فقط رضای او را می‌طلبند و هرگز به سبب اراده زیورهای زندگی دنیا، چشمان خود را از آن افراد برنگردان و از کسی که قلبش را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت نکن و او همان کسی است که از هوای نفس خود پیروی کرده و کارهایش افراطی است (۲۸) و (ای پیامبر!) بگو: این از سوی پروردگارتان حقّ است، پس هر کسی که خواست ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کسی هم که می‌خواهد، کافر گردد. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده است و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می‌آورند که همچون فلز گداخته، صورت‌هایشان را بریان می‌کند! چه بد نوشیدنی و چه بد محل اجتماعی است. (۲۹)

۲۵) - از زراره و حُمران، روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و همراه با کسانی که هر صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند، بردبار و شکیبا باش**»، فرموده‌اند: همانا منظور خداوند (از خواندن در شب و صبح) نماز است.

٢٣٤٦ / [٢٦] - عن عاصم الكوزي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول في قول اللّه: ﴿ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ ﴾، قال: وعيد.(١)

٢٣٤٧ / [٢٧] - عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

الظلم ثلاثة: ظلم لا يغفره اللّه، وظلم يغفره اللّه، وظلم لا يدعه، فأمّا الظلم الذي لا يغفره اللّه: الشرك، وأمّا الظلم الذي يغفره اللّه فظلم الرجل نفسه، وأمّا الظلم الذي لا يدعه، فالذنب بين العباد.(٢)

٢٣٤٨ / [٢٨] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية هكذا على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: ﴿ وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ ـ آل محمّد حقّهم ـ نَارًا ﴾.(٣)

٢٣٤٩ / [٢٩] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

ابن آدم خلق أجوف لابدّ له من الطعام والشراب، فقال: ﴿ وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ ﴾.(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٣١/٥ح ٤، ونور الثقلين: ٢٥٨/٣ ح ٦٩.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣١/٥ح ٥، ونور الثقلين: ٢٥٩/٣ ح ٧٤.

الأمالي للصدوق: ٢٥٣ ح ٢ (المجلس الرابع والأربعون) مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٣١١/٧٥ ح ١٥، الخصال: ١١٨/١ ح ١٠٥ (الظلم ثلاثة)، تحف العقول: ٢٩٣، عنه البحار: ١٧٣/٧٨ ضمن ح ٥، جامع الأخبار: ١٥٤ (الفصل السادس عشر والمائة في الظلم).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٣١/٥ح ٦.

تفسير القمّي: ٣٤/٢ (قصّة أصحاب الكهف)، و٢٨٩ (محاورة اللّه الأغنياء والفقراء)، عنه البحار: ٢٢٢/٢٤ ح ٧، و٨٣/٣٦ ح ٨، الكافي: ٤٢٤/١ ح ٦٤ مع زيادة في أوّله، عنه البحار: ٣٧٩/٢٣ ح ٦٦، والبرهان: ٣٠/٥ ح ١.

٤). عنه البرهان في تفسير القران: ٣١/٥ح ٨

هذا الحديث قطعة من الحديث ٥٦ الذي تقدّم مع تخريجاته في سورة «إبراهيم».

۲۶) - از عاصم کوزی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود**»، می‌فرمود: این، وعید (و تهدید به عذاب) است.

۲۷) - از سعد بن طُریف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: (ظلم بر سه گونه است:) برخی از ستم‌ها را خداوند نمی‌آمرزد و برخی هم هستند که خداوند آن‌ها را می‌بخشد و برخی دیگر آن‌هایی هستند که خداوند آن‌ها را رها نمی‌کند: اما آن ستمی‌هایی که خداوند آن را نمی‌آمرزد، شریک قرار دادن برای خداوند سبحان می‌باشد و اما ستمی‌هایی که خداوند آن‌ها را می‌بخشد، ظلم کردن انسان به خودش خواهد بود و اما ستم‌هایی که خداوند آن‌ها را رها نمی‌کند، دربارهٔ حقوقی است که میان بندگان می‌باشد (که آن‌ها را «حقّ النّاس» گویند).

۲۸) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه را جبرئیل علیه السلام، این چنین بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل نمود: «**و بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شما می‌باشد، پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود، ما برای ستمگران - نسبت به حق آل محمد (علیهم السلام) - آتشی که شعلهٔ آن همه را فرا می‌گیرد، آماده کرده‌ایم**».

۲۹) - از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: فرزند آدم، با درون خالی آفریده شده است، بر همین اساس ناچار به استفاده از خوردنی و آشامیدنی است، پس به خاطر همین (خداوند) فرمود: «**و چنان‌چه استغاثه و درخواست آب کنند، از آبی چون مس گداخته شده‌ای که از حرارت آن، چهره‌هایشان کباب می‌شود، به آنان داده می‌شوند**».

٢٣٥٠ / [٣٠] -وعنه عليه السلام في قول الله: ﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ ﴾[١]، قال: تبدّل خبزة بيضاء نقيّة يأكل الناس منها حتّى يُفرغ من الحساب، قال له قائل: إنّهم يومئذٍ لفي شغل عن الأكل والشرب، فقال له: ابن آدم خلق أجوف لا بدّ له من الطعام والشراب، أهم أشدّ شغلاً أم من في النار قد استغاثوا؟ قال اللّه: ﴿ وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ ﴾.[٢]

قوله تعالى: ﴿ ٱلْمَالُ وَ ٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَ ٱلْبَـٰقِيَـٰتُ ٱلصَّـٰلِحَـٰتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلاً ﴾ ﴿ ٤٦ ﴾

٢٣٥١ / [٣١] - عن إدريس القمّي، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن ﴿ ٱلْبَـٰقِيَـٰتُ ٱلصَّـٰلِحَـٰتُ ﴾ ؟

فقال: هي الصلاة، فحافظوا عليها.

وقال: لا تصلّ الظهر أبداً حتّى تزول الشمس.[٣]

٢٣٥٢ / [٣٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: خذوا جُنّنكم، قالوا: يا رسول اللّه! عدوّ حضر؟

فقال: لا، ولكن خذوا جُننكم من النار.

فقالوا: بمَ نأخذ جُنننا يا رسول اللّه! من النار؟

قال: [قولوا:] «سبحان اللّه والحمد للّه ولا إله إلّا اللّه واللّه أكبر».

فإنّهنّ يأتين يوم القيامة ولهنّ مقدّمات ومؤخّرات، ومنجيات ومعقّبات، وهنّ ﴿ ٱلْبَـٰقِيَـٰتُ ٱلصَّـٰلِحَـٰتُ ﴾ .

---

١). سورة إبراهيم: ٤٨/١٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٣٢/٥ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٦٠/٣ ح ٧٩.

دعائم الإسلام: ١٠٨/٢ ح ٣٥٢، عنه البحار: ٣١٣/٦٦ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٦١/١٦ ح ١٩٨٠٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٨٢ ح ٤٤، و٤٤/٨٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القران: ٤٠/٥ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٩/٣ ح ٢٩٣٧ بحذف الذيل، و١٠٥ ح ٣١٣٤ بتمامه.

۳۰) - و از آن حضرت (امام صادق) عليه السلام، روایت کرده است، که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«روزی که زمین به غیر از این زمین تبدیل و دگرگون می‌شود»**، فرمود: زمین به همچون نانی پاک و سفید تبدیل خواهد شد که مردم از آن بخورند، تا موقعی که از محاسبه (اعمال) فارغ شوند، گوینده‌ای به آن حضرت عرض کرد: مردم آن روز گرفتار هستند و در فکر خوردن و نوشیدن نمی‌باشند.

فرمود: خداوند متعال آدمی‌زاده را درون خالی و میان تهی آفریده است و او ناچار به خوردن و آشامیدن می‌باشد، آیا آنان در آن روز بیشتر گرفتار خواهند بود و یا آن وقتی که در آتش دوزخ فریاد و استغاثه می‌کنند؟ همچنان که خداوند می‌فرماید: **«و اگر (اهل دوزخ) استغاثه کنند، به دادشان خواهند رسید به وسیله آبی که همچون مس گداخته شده»** (که چهره‌هایشان را بریان می‌کند).

فرمایش خداوند متعال: مال و فرزندان، زینت زندگی (برای) دنیا می‌باشند، ولی باقیات الصالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است! (۴٦)

۳۱) - از ادریس قمی روایت کرده است، که گفت: از امام صادق عليه السلام پیرامون **«کردارهای نیک و پسندیده که باقی می‌ماند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور نماز است، پس آن را محافظت کنید (و بر رعایت احکام و شرایط آن اهمیت دهید) و حضرت افزود: هرگز تا زوال خورشید نگشته و وقت داخل نشده نماز ظهر را نخوان.

۳۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم (در جمع اصحاب خود) فرمود: برای (نجات خود) سپرهایی را آماده کنید، گفتند: ای رسول خدا! آیا دشمنی آماده نبرد و کارزار است؟ فرمود: نه، ولی برای نجات از آتش سپرهایی را آماده کنید، گفتند: ای رسول خدا! چگونه و با چه وسیله‌ای سپر از آتش را فراهم کنیم؟

فرمود: با گفتن: «سبحان اللّه والحمد اللّه ولا إله إلّا اللّه واللّه أ كبر»؛ زیرا که این اذ کار در روز قیامت در حالتی ظاهر خواهند شد که دارای ابتدا و انتهایی طولانی هستند و سبب نجاتند و از باقیات الصالحات می‌باشند.

ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: ﴿ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ﴾[١]، قال: ذكر الله عند ما أحلّ أو حرّم وشبه هذا ومؤخّرات.[٢]

٢٣٥٣ / [٣٣] - عن محمّد بن عمرو، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: قال الله عزّ وجلّ: ﴿ ٱلْمَالُ وَٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ﴾ كما أنّ ثماني ركعات يصلّيها العبد آخر الليل زينة الآخرة.[٣]

قوله تعالى: وَوُضِعَ ٱلْكِتَـٰبُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَـٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلْكِتَـٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَىٰهَا وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾

٢٣٥٤ / [٣٤] - عن خالد بن نجيح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إذا كان يوم القيامة دُفع إلى الإنسان كتابه، ثمّ قيل له: اقرأه، قلت: فيعرف ما فيه؟ فقال: إنّه يذكره، فما من لحظة ولا كلمة، ولا نقل قدم، ولا شيء فعله إلّا ذكره، كأنّه فعله تلك الساعة، فلذلك قالوا: ﴿ يَـٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلْكِتَـٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَىٰهَا ﴾.[٤]

---

١). سورة العنكبوت: ٤٥/٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٩٣ ح ١٨، والبرهان في تفسير القران: ٤٠/٥ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٦٤/٣ ح ١٠٢، ومستدرك الوسائل: ٣٢٦/٥ ح ٦٠٠١ فيه: جنّتكم، بدل جننكم.

الأمالي للطوسي: ٦٧٧ ح ١٤٣٥ (مجلس يوم الجمعة، السابع والثلاثون) بإسناده عن بشير الدهّان، عن أبي عبد الله عليه السلام بحذف الذيل، عنه البحار: ١٧٤/٩٣ ح ٢٠، ونحوه مجموعة ورّام: ٨٣/٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٤٠/٥ ح ٦.

ثواب الأعمال: ٤١ (ثواب من صلّى صلاة الليل)، عنه البحار: ١٥٢/٨٧ ضمن ح ٣٠، تهذيب الأحكام: ١٢٠/٢ ح ٢٢٣، عنه وسائل الشيعة: ١٥٠/٨ ح ١٠٢٧٣، والبحار: ١٢٦/٨٣ ح ٧٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٧ ح ١٠، والبرهان: ٤١/٥ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٦٧/٣ ح ١١٤.

سپس امام صادق علیه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند:) **«و هرآینه ذکر خدا گفتن (و یاد او بودن) بزرگ‌ترین ذِکر می‌باشد»**، فرمود: منظور یاد خدا بودن، هنگام (انجام) حرام یا حلال و مانند آن است و برای آن عقبه‌ها و نتیجه‌هایی از (اثرات و رحمت‌های الهی) خواهد بود.

۳۳) - از محمد بن عمرو، به نقل کسی که یادآور نامش شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«ثروت و فرزندان تجملات و پیرایه‌های زندگانی این دنیا هستند»**؛ کما این‌که نمازهای هشت رکعتی را که بنده در آخر شب می‌خواند، زینت بخش آخرت می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: وکتاب (نامهٔ اعمال انسان‌ها) در آن‌جا نهاده می‌شود، پس از آن‌چه‌که در آن موجود است، گناه‌کاران را ترسان و هراسان می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته، مگر این‌که تمامی آن‌ها را به شمار آورده است؟! و (افراد) همهٔ اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ کسی ستم نمی‌کند. (۴۹)

۳۴) - از خالد بن نجیح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود، نامه (اعمال) هر انسانی به او داده می‌شود سپس به او گویند: آن را بخوان.

به حضرت عرض کردم: آیا می‌داند که درون آن چیست؟

فرمود: او همه (کردار و گفتار خود) را بیاد می‌آورد، پس هیچ لحظه‌ای و کلمه‌ای و برداشتن گامی و کاری که انجام داده نیست، مگر آن‌که (طوری به خاطرش می‌آید) که گویا همین ساعت انجام داده است؛ و بر همین اساس گویند: **«وای بر ما، این چه دفتر و نامه‌ای است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده، رها نکرده است»**.

٢٣٥٥ / [٣٥] - عن خالد بن نجيح، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱقْرَأْ كِتَـٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ ﴾[1]، قال: يذكر العبد جميع ما عمل وما كتب عليه كأنّه فعله تلك الساعة، فلذلك قالوا: ﴿ يَـٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلْكِتَـٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَـٰهَا ﴾.[2]

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوُّۢ بِئْسَ لِلظَّـٰلِمِينَ بَدَلًا ﴿ ٥٠ ﴾ مَّآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿ ٥١ ﴾

٢٣٥٦ / [٣٦] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن إبليس: أكان من الملائكة؟ وهل كان يلي من أمر السماء شيئاً؟

قال: [إنّه] لم يكن من الملائكة، ولم يكن يلي من أمر السماء شيئاً، كان من الجنّ وكان مع الملائكة وكانت الملائكة تراه أنّه منها، وكان الله يعلم أنّه ليس منها، فلمّا أمر الملائكة بالسجود كان منه الذي كان.[3]

٢٣٥٧ / [٣٧] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أمر الله إبليس بالسجود لآدم مشافهة، فقال: وعزّتك لئن أعفيتني من السجود لآدم

---

١). سورة الإسراء: ١٤/١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/٧ ح ٩، والبرهان في تفسير القران: ٤٢/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٦٧/٣ ح ١١٥.
تقدّم مع تخريجاته في الحديث ٣٣ من سورة «بني إسرائيل».

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٩/١١ ح ٥١، و٢١٨/٦٣ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القران: ٤٣/٥ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٦٧/٣ ح ١١٩، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٨ (الفصل الأوّل في فضلهما).
الكافي: ٢٧٤/٨ ح ٤١٣ بتفاوت يسير. ويأتي الحديث مفصّلاً في المستدركات.

۳۵) - از خالد بن نجیح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**کتاب (نامه اعمال) خود را بخوان که امروز وجود خودت برای حسابرسی اعمالت کفایت می‌کند**»، فرمود: انسان همه آن‌چه را که انجام داده و برایش نوشته‌اند، بیاد می‌آورد، (طوری به خاطرش می‌آید که) گویا همین ساعت آن را انجام داده است؛ و بر همین اساس گویند: «**وای بر ما، این چه دفتر و نامه‌ای است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده، رها نکرده است**».

فرمایش خداوند متعال: و زمانی را (به یاد آور) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! پس آن‌ها همگی سجده کردند جز ابلیس ـ که از جن بود ـ و از فرمان پروردگارش سرپیچی (و معصیت) کرد، پس آیا او و فرزندانش را به جای من، به عنوان اولیای خود انتخاب می‌کنید؟! در حالی که آن‌ها (همگی) دشمن شما هستند، (این انتخاب) چه جایگزینی بدی برای ستمکاران خواهد بود! (۵۰) من هرگز آن‌ها (ابلیس و فرزندانش) را به هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین و هنگام آفرینش خودشان، شاهد و حاضر قرار ندادم و من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم. (۵۱)

۳۶) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد ابلیس سؤال کردم: آیا از فرشته‌ها بود؟ و آیا نسبت به امور آسمان اختیاراتی را داشت؟

فرمود: او از فرشته‌ها نبود و نسبت به امور آسمان هم اختیاراتی نداشت، او از جنیان بود، ولی با فرشته‌ها بود و ایشان گمان می‌کردند که او از خودشان می‌باشد، اما خداوند می‌دانست او از ایشان نیست، پس هنگامی که فرشته‌ها مأمور به سجده شدند، آن‌چه که از او واقع شد همان بود.

۳۷) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: ابلیس برای آدم علیه‌السلام به طور شفاهی امر به سجده شده بود پس به خداوند عرضه داشت: سوگند به عزّت خودت! اگر مرا از سجده برای آدم عفو نمایی.

لأعبدنّك عبادة ما عبدها خلق من خلقك.[١]

٢٣٥٨ / [٣٨] - وفي رواية أخرى عن هشام، عنه عليه السلام:

ولمّا خلق اللّه آدم قبل أن ينفخ فيه الروح، كان إبليس يمرّ به فيضربه برجله، فيدبّ، فيقول إبليس: لأمر ما خلقت؟[٢]

٢٣٥٩ / [٣٩] - عن محمّد بن مروان، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ مَّآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴾، قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: اللّهمّ أعزّ الدين بعمر بن الخطّاب، أو بأبي جهل بن هشام، فأنزل اللّه: ﴿ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴾، يعنيهما.[٣]

٢٣٦٠ / [٤٠] - عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: جعلت فداك! قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أعزّ الإسلام بأبي جهل بن هشام أو بعمر بن الخطّاب؟

فقال: يا محمّد! قد واللّه! قال ذلك، وكان عليّ أشدّ من ضرب العنق، ثمّ أقبل عليّ فقال: هل تدري ما أنزل اللّه يا محمّد؟!

قلت: أنت أعلم، جعلت فداك! قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم كان في دار الأرقم، فقال: اللّهمّ أعزّ الإسلام بأبي جهل بن هشام أو بعمر بن الخطّاب، فأنزل اللّه: ﴿ مَّآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴾، يعنيهما.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القران: ٤٣/٥ ح ٣.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤٣ ح ٧ بإسناده عن هشام بن سالم، عن الصادق عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٦٢/٢ ح ٥، و١٤٥/١١ ح ١٤، و٢٥٠/٦٣ ح ١١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القران: ٤٣/٥ ح ٤.

قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٨ (الفصل الأوّل في فضلهما) بإسناده عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ذيل كلام طويل.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/٣٠ ح ١٠٠، و١٢/٥٧، والبرهان: ٤٣/٥ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٦٨/٣ ح ١٢٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/٣٠ ح ١٠١، والبرهان: ٤٣/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٦٨/٣ ح ١٢١.

به طور در برابرت عبادت می‌کنم که هیچ بنده و آفریده‌ای تو را عبادت نکرده باشد.

۳۸) - و در حدیثی دیگر از هشام روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: موقعی که خداوند متعال آدم علیه‌السلام را آفرید، پیش از آن‌که روح را در وجودش بدمد، ابلیس بر او عبور می‌کرد و با پای خود بر او می‌زد پس (آن وجود بی‌روح) حرکت می‌کرد و ابلیس می‌گفت: تو برای چه آفریده شده‌ای؟!

۳۹) - از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«موقعی که آسمان‌ها و زمین و خودشان را می‌آفریدم، از آن‌ها گواهی و یاری نخواستم؛ زیرا من گمراه‌کنندگان را به یاری نمی‌گیرم»**، فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوندا! دین (اسلام) را به وسیله عمر بن خطاب و یا به وسیله ابو جهل بن هشام، عزت ببخش، پس خداوند این آیه: **«و من گمراه‌کنندگان را به یاری نمی‌گیرم»** را نازل نمود، که منظور خداوند همان دو نفر می‌باشند.

۴۰) - از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! (آیا) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: خداوندا! اسلام را به وسیلهٔ ابو جهل بن هشام و یا عمر بن خطاب، عزت ببخش؟

فرمود: ای محمد! به خدا سوگند! آن را فرمود، ولی این از بریدن گردن برای من سخت‌تر می‌باشد، بعد از آن رو به من کرد و فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی که خداوند چه چیزی را نازل نمود؟ عرضه داشتم: فدایت گردم! شما بهتر می‌دانی.

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در منزل ارقم بود پس اظهار نمود: خداوندا! اسلام را به وسیلهٔ ابو جهل بن هشام و یا عمر بن خطاب، عزت ببخش، پس خداوند این آیه: **«من هرگز آن‌ها را شاهد و گواه بر آفرینش آسمان‌ها و زمین و خودشان قرار نداده‌ام و من هیچگاه گمراه‌کنندگان راکمک و دستیار خود قرار نداده و نمی‌دهم»** را نازل نمود، که منظور خداوند همان دو نفر می‌باشند.

قوله تعالى: فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَـٰـهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَـقِينَا مِـن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْـنَآ إِلَـى ٱلصَّـخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ ٱلْحُوتَ وَمَآ أَنسَـٰـنِيهُ إِلَّا ٱلشَّـيْطَـٰنُ أَنْ أَذْكُـرَهُۥ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِى ٱلْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُـنَّا نَـبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّـنْ عِـبَادِنَآ ءَاتَيْنَـٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَـٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِى لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾

٢٣٦١ / [٤١] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالا:

إنّه لمّا كان من أمر موسى عليه السلام الذي كان أعطي مكتل فيه حوت مملّح.

قيل له: هذا يدلّك على صاحبك عند عين مجمع البحرين لا يصيب منها شيء ميتاً إلّا حيي، يقال لها: الحيوة.

فانطلقا حتّى بلغا الصخرة، فانطلق الفتى يغسل الحوت في العين فاضطرب [الحوت] في يده حتّى خدشه وانفلت منه ونسيه الفتى.

فلمّا جاوز الوقت الذي وقّت فيه أعيا موسى: ﴿قَالَ لِفَتَـٰـهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَبًا * قَالَ أَرَءَيْتَ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا﴾.

فلمّا أتاها وجد الحوت قد خرّ في البحر، فاقتصّا الأثر حتّى أتيا صاحبهما

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که از آن محل گذشتند، (موسی به یار و همسفر خود) گفت: غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده‌ایم (٦٢) گفت: به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم، پس من (در آنجا) فراموش کردم که جریان ماهی را بازگو کنم ـ و فقط شیطان بود که مرا در مورد آن به فراموشی انداخت ـ و ماهی به گونه‌ای شگفت آور، راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت) (٦٣) (موسی) گفت: آن همان بود که ما می‌خواستیم، پس از همان راه ـ در حالی که پی‌جویی می‌کردند ـ بازگشتند (٦۴) پس بنده‌ای از بندگان ما را (در آن‌جا) یافتند که ما رحمت (و موهبت عظیمی) از سوی خود به او داده و علم فراوانی را از نزد خود به او آموخته بودیم (٦٥) موسی به او گفت: آیا در همراهی با تو، پیروی کنم تا از آن‌چه که به تو تعلیم داده شده و مایهٔ رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟ (٦٦) گفت: تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی (٦٧) و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموز ش آگاه نیستی شکیبا باشی؟! (٦٨) (موسی) گفت: به خواست خدا مرا بزودی شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو را انجام نخواهم داد. (٦٩)

(۴۱) - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرمودند: بعد از واقع شدن داستان موسی علیه‌السلام، به همان شکلی که واقع شد، زنبیلی به او داده شد که در آن یک عدد ماهی بزرگ نمک‌زده‌ای (شوریده) نهاده بودند و به او گفته شد: این ماهی تو را به رفیقت (که بنا است او را ملاقات کنی) در کنار محل تلاقی و اتصال دو دریا، راهنمایی می‌کند و بدان که چیزی از آن (آب) بهره‌مند نخواهد شد، مگر آن‌که زنده می‌گردد و به آن آب حیات گفته می‌شود.

پس هر دو (موسی و یوشع علیهماالسلام) به راه افتادند تا به آن صخره (سنگ مورد نظر) رسیدند و جوان همراهش (یوشع) ماهی را در آن آب شستشو داد و ماهی در دستش به حرکت درآمد و به آن آسیبی رساند و از دستش رها شد و (یوشع) از ماهی غافل گردید، چون مدتی گذشت و خسته شدند، موسی علیه‌السلام خطاب به یارش اظهار داشت: **«غذایمان را بیاور، در این مسافرت سختی زیادی کشیدیم»**.

في جزيرة من جزائر البحر إمّا متّكياً و إمّا جالساً في كساء له، فسلّم عليه موسى، فعجب من السلام، وهو في أرض ليس فيها السلام، فقال: من أنت؟

قال: أنا موسى، قال: أنت موسى بن عمران الذي كلّمه اللّه تكليماً؟

قال: نعم، قال: فما حاجتك؟

قال: أتّبعك على أن تعلّمني ممّا علّمت رشداً.

قال: إنّي وكّلت بأمر لا تطيقه، ووكّلت بأمر لا أطيقه، وقال له: ﴿إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِى لَكَ أَمْرًا﴾.

فحدّثه عن آل محمّد عليهم السلام وعمّا يصيبهم حتّى اشتدّ بكاؤهما، ثمّ حدّثه عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، وعن أمير المؤمنين عليه السلام، وعن ولد فاطمة (عليهم السلام) وذكر له من فضلهم وما أعطوا حتّى جعل يقول: يا ليتني من آل محمّد، وعن رجوع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إلى قومه وما يلقى منهم ومن تكذيبهم إيّاه، وتلا هذه الآية: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾[1]، فإنّه أخذ عليهم الميثاق.[2]

٢٣٦٢ / [٤٢] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان وصيّ موسى بن عمران، يوشع بن نون، وهو فتاه الذي ذكر اللّه في كتابه.[3]

---

١). سورة الأنعام: ٦/١١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣/٣٠٥ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القران: ٥/٥٣ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣/٢٧١ ح ١٢٩.

تفسير القمّي: ٢/٣٨(الآية الدالّة على الرجعة) بإسناده عن محمّد بن عليّ بن بلال، عن يونس بتفصيل، عنه البحار: ١٣/٢٧٨ ضمن ح ١، ونحوه قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٥٦ ح ١٦٩ (فصل ـ ٣ في حديث موسى والعالم عليهما السلام) بإسناده عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، عنه البحار: ١٣/٣٠١ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣/٣٠٣ ح ٢٧، والبرهان: ٥/٥٣ ح ١١، ونور الثقلين: ٣/٢٧٢ ح ١٣٠.

الكافي: ٨/١١٧ ضمن ح ٩٢، إكمال الدين: ١/٢١٦ ضمن ٢(باب ـ ٢٢ اتّصال الوصيّة من لدن آدم عليه السلام)، عنهما وعن تفسير العيّاشي، البحار: ١١/٤٨ ضمن ح ٤٩.

پس موقعی که او بازگشت تا ماهی را بردارد، دید ماهی خزیده و در آب فرو رفته است، پس به راه خود ادامه دادند تا در جزیره‌ای از جزیره‌های دریا، صاحب و رفیق خود را پیدا کردند و دیدند که او یا تکیه داده و یا بر رواندازِ خودش نشسته است، پس موسی علیه‌السلام بر او سلام کرد و او از سلام کردنش شگفت زده شد، چون آن‌جا منطقه‌ای بود که عادت بر سلام کردن نداشتند، پس به او گفت: تو کیستی؟

پاسخ داد: من موسی هستم، گفت: تو همان موسی بن عمرانی هستی که خداوند با او به طور خاصی تکلّم کرد؟

پاسخ داد: بلی، گفت: پس اکنون خواسته‌ات چیست؟

پاسخ داد: به دنبالت آمده‌ام تا، **«با تو همراهی و متابعت کنم، تا از آن‌چه که فرا گرفته‌ای مرا نیز بیاموزی»**، گفت: من بر اجرای برنامه‌ای مأمور شده‌ام که تو توان تحمّل آن را نداری، همچنان که تو بر انجام برنامه‌ای مأمور شده‌ای که من توان تحمّل آن را ندارم؛ و سپس افزود: **«به راستی که تو نمی‌توانی در همراهی من صبر نمایی * و چگونه در برابر چیزی که نمی‌دانی، می‌توانی تحمّل نمایی؟! * گفت: اگر خداوند بخواهد مرا بزودی از صابران خواهی یافت و از امر تو نافرمانی نمی‌کنم»**.

بعد از آن، او در فضائل و مناقب آل محمد علیهم‌السلام و نیز مصیبت‌هایی که بر ایشان وارد می‌شود، برایش مطالبی را بیان کرد به طوری که هر دو سخت گریستند، سپس پیرامون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فرزندان حضرت فاطمه علیهم‌السلام نکاتی را مطرح نمود و کرامات و فضائلی را بازگو کرد، به طوری که (موسی علیه‌السلام) می‌گفت: ای کاش من از آل محمد می‌بودم. و نیز دربارهٔ بازگشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به قوم و امّت خود و اذیت و آزاری که ایشان از دشمنان و مخالفانش می‌بیند و این‌که چگونه آنان، آن حضرت را تکذیب می‌کنند و در پایان این آیه شریفه: **«و ما قلب‌ها و چشم‌های آنان را واژگون می‌گردانیم، همان طوری که اولین بار به آن ایمان نیاوردند»** را تلاوت نمود و فرمود: همانا او از آنان میثاق گرفتیم.

۴۲) - از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: وصیّ حضرت موسی بن عمران علیهماالسلام، یوشع به نون بود و او همان جوانی است که خداوند در کتابش یادآوری نموده است.

٢٣٦٣ / [٤٣] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان موسى أعلم من الخضر عليهما السلام.(١)

٢٣٦٤ / [٤٤] - عن الحفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول موسى لفتاه: ﴿ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا ﴾ وقوله: ﴿ رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴾(٢)**، فقال: إنّما عنى الطعام، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ موسى لذو جوعات.**(٣)

٢٣٦٥ / [٤٥] - عن بُريد، عن أحدهما عليهما السلام قال:

قلت له: ما منزلتكم في الماضين وبمن تشبّهون منهم؟

قال: الخضر وذو القرنين، كانا عالمين ولم يكونا نبيّين.(٤)

٢٣٦٦ / [٤٦] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّما مثل عليّ عليه السلام ومثلنا من بعده من هذه الأمّة كمثل موسى النبيّ عليه السلام والعالم حين لقيه واستنطقه وسأله الصحبة، فكان من أمرهما ما اقتصّه الله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم في كتابه، وذلك أنّ الله قال لموسى عليه السلام: ﴿ إِنِّى ٱصْطَفَيْتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَـٰلَـٰتِى وَبِكَلَـٰمِى فَخُذْ مَآ ءَاتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّـٰكِرِينَ ﴾(٥)**. ثمّ قال: ﴿ وَكَتَبْنَا لَهُۥ فِى ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَىْءٍ ﴾**(٦)**.**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٣/٥ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٧٣/٣ ح ١٣٧.

٢). سورة القصص: ٢٤/٢٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/١٣ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٥٣/٥ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٧٦/٣ ح ١٤٨ و١٢١/٤ ح ٣٩، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٩٩ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٤/١٣ ح ٣٠، والبرهان: ٥٤/٥ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٧٣/٣ ح ١٣٨.

بصائر الدرجات: ٣٦٦ ح ٣ (باب ـ ٢٠ في الأئمّة عليهم السلام من يشبهون) بإسناده عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٧٤/٢٦ ح ٢٣، ونحوه الكافي: ٢٦٩/١ ح ٥.

٥). سورة الأعراف: ١٤٤/٧.

٦). سورة الأعراف: ١٤٥/٧.

۴۳) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام افزود: موسی علیه السلام عالم‌تر از خضر علیه السلام بود.

۴۴) - از حفص بن بَختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد سخن موسی علیه السلام به جوان همراهش: **«غذای ما را بیاور»** و فرمایش خداوند: **«پروردگارا! همانا من به آن‌چه که بر من وارد شده فقیر هستم»**، فرمود: منظور طعام (و خوراکی است که آماده کرده بودند).

و امام صادق علیه السلام افزود: حضرت موسی علیه السلام زود به زود گرسنه می‌شد.

۴۵) - از بُرید روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام عرض کردم: منزلت و موقعیت شما نسبت به گذشتگان چگونه است؟ و به چه کسانی از گذشتگان تشابه دارید؟

فرمود: به خضر و ذو القرنین که هر دو دانشمند بودند، ولی پیامبر نبودند.

۴۶) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا مثال امام علی علیه السلام و ما (اهل بیت) در این امّت، همانند موسی و عالم (خضر) علیهما السلام می‌باشد.

در آن موقعی که یک‌دیگر را ملاقات کردند و با هم سخن گفتند و موسی از او خواست که همراهیش کند و آن جریاناتی واقع شد که خداوند برای پیامبرش (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، در کتاب خود (قرآن) بیان نموده است، همچنان که خداوند خطاب به موسی علیه السلام فرمود: **«به درستی که من تو را برای (هدایت) مردم با کلام خودم، برگزیدم پس آن‌چه را که به تو داده‌ام دریافت کن و از (بندگان) شکرگزار باش»**.

و سپس به او فرمود: **«و برای او به عنوان موعظه و تفصیل هر چیزی (و هر موضوعی) را نوشتیم»**.

و حال این‌که نزد عالم (خضر علیه السلام) علومی بود که در الواح نوشته نشده بود

وقد كان عند العالم علم لم يكتب لموسى عليه السلام في الألواح، وكان موسى عليه السلام يظنّ أنّ جميع الأشياء التي يحتاج إليها في تابوته، وجميع العلم قد كتب له في الألواح، كما يظنّ هؤلاء الذين يدّعون أنّهم فقهاء وعلماء، وأنّهم قد أثبتوا جميع العلم والفقه في الدين ممّا تحتاج هذه الأمّة إليه، وصحّ لهم عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وعلموه وحفظوه، وليس كلّ علم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم علموه ولا صار إليهم عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ولا عرفوه.

وذلك أنّ الشيء من الحلال والحرام والأحكام يرد عليهم فيسألون عنه ولا يكون عندهم فيه أثر عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ويستحيون أن ينسبهم الناس إلى الجهل ويكرهون أن يسألوا فلا يجيبوا فيطلبوا الناس العلم من معدنه، فلذلك استعملوا الرأي والقياس في دين اللّه، وتركوا الآثار ودانوا اللّه بالبدع.

وقد قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: كلّ بدعة ضلالة، فلو أنّهم إذا سئلوا عن شيء من دين اللّه فلم يكن عندهم منه أثر عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ردّوه إلى اللّه وإلى الرسول وإلى أولي الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم، من آل محمّد عليهم السلام والذي منعهم من طلب العلم منّا، العداوة والحسد لنا، ولا واللّه! ما حسد موسى العالم، وموسى نبيّ اللّه يوحى إليه حيث لقيه واستنطقه وعرفه بالعلم، ولم يحسده كما حسدتنا هذه الأمّة بعد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم على ما علمنا وما ورثنا عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، ولم يرغبوا إلينا في علمنا كما رغب موسى إلى العالم، وسأله الصحبة ليتعلّم منه العلم ويرشده.

و موسی علیه‌السلام گمان می‌کرد که تمام آن‌چه را نیاز دارد، در (صندوقچه) تابوت موجود است و نیز تمامی علوم، در الواح برایش ثبت گردیده است، همچنان که این افرادی که ادعا دارند از فقیهان و دانشمندان هستند گمان می‌کنند که همه چیز را می‌دانند و تمام آن‌چه را این امّت - در فقه و مسائل دین و دیگر علوم - نیاز دارند، همه را ثبت کرده‌اند و آن‌ها را می‌دانند و تمام آن‌چه که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستشان رسیده، همه صحیح است و تمامی آن‌ها را فرا گرفته‌اند، و حال آن‌که چنین نیست و آنان تمامی علوم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را فرا نگرفته‌اند و تمامی علوم آن حضرت به آنان منتقل نگشته و آن را درک نکرده‌اند.

پس اندکی از احکام حلال و حرام و غیره را فرا گرفته‌اند و مردم مسائلی را از آنان سؤال می‌کنند و آنان هم اثری و دلیلی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ندارند و خجالت می‌کشند که مردم به آنان نسبت جهل و نادانی دهند و نیز زشت می‌دانند که جواب سؤال‌های مردم را ندهند و بگویند: نمی‌دانیم و گرنه مردم آنان را رها کرده و به افرادی روی می‌آورند که معدن علوم هستند، به همین خاطر آنان (برای آن‌که مردم را از دست ندهند) قیاس و نظرات شخصی خود را در دین خدا وارد کرده و آثار (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) را رها کرده و در دین خدا بدعت افزودند، با این‌که آن حضرت فرموده است: «هر نوع بدعتی (در دین) گمراهی می‌باشد».

پس اگر چیزی در امور دین و احکام شریعت از آنان سؤال شود که آن را نمی‌دانند و اثری هم در موردش از آن حضرت ندارند، آن را به خداوند و رسول و صاحبان امر، ارجاع دهند، که ایشان آل محمد علیهم‌السلام هستند و (علوم را) استنباط نموده و در اختیار نیازمندان قرار می‌دهند و آن کسانی که مانع هستند از مراجعه و درخواست مردم در مورد علوم ما (اهل بیت)، این کارشان فقط از روی دشمنی و حسادت می‌باشد، ولی به خدا سوگند! موسی با عالم علیهماالسلام هنگامی که همدیگر را ملاقات کردند و فهمید نزد وی علومی است که خودش ندارد، هیچگونه حسادتی نورزید، موسی پیامبر خدا بود و از طرف خداوند متعال بر او وحی می‌شد، ولی باز هم با او هیچگونه حسادت و دشمنی نکرد، ولی این امّت بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما به خاطر علوم و معارفی که از آن حضرت به ارث گرفته‌ایم، حسادت ورزیده و دشمنی کردند و هیچگونه رغبت و اشتیاقی نسبت به علوم ما اظهار نکردند، امّا موسی علیه‌السلام نسبت به فراگیری از علوم خضر علیه‌السلام اشتیاق نشان داد و از او درخواست همراهی کرد تا علومی را از او فرا گیرد و ارشاد شود.

فلمّا أن سأل العالم ذلك، علم العالم أنّ موسى عليه السلام لا يستطيع صحبته ولا يحتمل عليه ولا يصبر معه، فعند ذلك قال العالم: ﴿ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا ﴾، فقال له موسى عليه السلام وهو خاضع له يستعطفه على نفسه كي يقبله: ﴿ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴾ وقد كان العالم يعلم أنّ موسى لا يصبر على علمه، فذلك والله! يا إسحاق بن عمّار! حال قضاة هؤلاء وفقهائهم وجماعتهم اليوم، لا يحتملون والله! علمنا، ولا يقبلونه ولا يطيقونه، ولا يأخذون به، ولا يصبرون عليه كما لم يصبر موسى عليه السلام على علم العالم حين صحبه، ورأى ما رأى من علمه، وكان ذلك عند موسى عليه السلام مكروهاً، وكان عند الله رضاً وهو الحقّ، وكذلك علمنا عند الجهلة مكروه لا يؤخذ وهو عند الله الحقّ.(١)

قوله تعالى: قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْـَٔلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰٓ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿ ٧٠ ﴾ ـ إلى ـ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَيَآ أَهْلَ قَرْيَةٍ ٱسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا فَأَبَوْاْ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُۥ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿ ٧٧ ﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/٢ ح ١٠٠، و٣٠٤/١٣ ح ٣١، ووسائل الشيعة: ٦١/٢٧ ح ٣٣١٩٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القران: ٥٤/٥ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢٧٣/٣ ح ١٣٩.
الاختصاص: ٢٥٨ (حديث في زيارة المؤمن لله) بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وعن تفسير العيّاشي، البحار: ٢٠٧/٢ ح ١٠٠، ومستدرك الوسائل: ٢٦٥/١٧ ح ٢١٢٩٩، علل الشرائع: ٦٤/١ ح ٣ (باب ـ ٥٤ العلّة التي من أجلها سمّي الخضر خضراً) بإسناده عن الأعمش، عن عباية الأسدي قال: كان عبد الله بن العبّاس جالساً على شفير زمزم ... بتفاوت، عنه البحار: ٢٩٢/١٣ ح ٦، و٣٤٥/٣٢ ح ٣٣٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٩٥ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام)، ونحوه اليقين: ٣٣١ (باب ـ ١٢٥)، والتحصين لابن طاووس: ٥٦٤ (باب ـ ٢١ فيما نذكره من قول النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم).

پس چون این سؤال را مطرح کرد، خضر علیه‌السلام دانست که موسی علیه‌السلام توان و تحمّل همراهی او را ندارد و نمی‌تواند صبر کند، به همین دلیل به او گفت: **«چگونه صبر وتحمّل می‌نمایی با این‌که بر آن امور احاطه و اطلاعی نداری؟»**، ولی موسی علیه‌السلام با کمال تواضع و فروتنی و محبت، برای جلب توجّه او، اظهار نمود: **«اگر خداوند بخواهد، به زودی مرا بردبار خواهی یافت، به طوری که در هیچ موردی مخالفت تو را نکنم»**، ولی باز هم او می‌دانست که وی توان تحمّل علومش را نخواهد داشت.

پس ای اسحاق بن عمّار! به خدا سوگند! وضعیت حکم رانان و فقیهان جامعه امروز این چنین است که توان تحمّل علوم ما را ندارند و آن را قبول نمی‌کنند و حاضر نیستند که با ما همراهی کرده و از آن استفاده کنند همچنان که موسی علیه‌السلام بردباری نشان نداد و آن‌چه که از علوم او می‌دید تحمّل نداشت چون از نظر او آن اعمال ناپسند و زشت بود در حالی که آن در پیشگاه خداوند بر حق و رضایت‌بخش بود و علوم ما (اهل بیت رسالت) نیز پیش این افراد ناپسند و زشت است، ولی در پیشگاه خداوند بر حق و رضایت‌بخش است.

فرمایش خداوند متعال: (خضر) گفت: پس اگر می‌خواهی همراه من بیایی، از هیچ چیزی سؤال نکن تا خودم (به موقع) آن را برایت بازگو کنم (۷۰) ـ تا ـ پس باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه‌ای رسیدند و از آنان خواستند که به ایشان طعامی دهند، ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری کردند (با این حال) آن دو در آن جا دیواری را یافتند که می‌خواست فرو ریزد پس (مرد عالم) آن را بازسازی کرد (موسی) گفت: اگر می‌خواستی در مقابل این کار مزدی می‌گرفتی. (۷۷)

٢٣٦٧ / [٤٧] - عن عبد الرحمن بن سيّابة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ موسى صعد المنبر وكان منبره ثلاث مراقٍ، فحدّث نفسه أنّ الله لم يخلق خلقاً أعلم منه، فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال له: إنّك قد ابتليت، فانزل فإنّ في الأرض من هو أعلم منك فاطلبه، فأرسل إلى يوشع أنّي قد ابتليت فاصنع لنا زاداً وانطلق بنا، واشترى حوتاً من حيتان الحيّة، فخرج بآذربيجان، ثمّ شواه ثمّ حمله في مكتل، ثمّ انطلقا يمشيان في ساحل البحر، والنبيّ إذا أُمر أن يذهب إلى مكان لم يعي أبداً حتّى يجوز ذلك الوقت.

قال: فبينما هما يمشيان انتهيا إلى شيخ مستلقى، معه عصاه موضوعة إلى جانبه وعليه كساء إذا قنّع رأسه خرجت رجلاه، وإذا غطّى رجليه خرج رأسه.

قال: فقام موسى عليه السلام يصلّي وقال ليوشع: احفظ عليّ، قال: فقطرت قطرة من السماء في المكتل فاضطرب الحوت، ثمّ جعل يثب من المكتل إلى البحر.

قال: وهو قوله: ﴿ فَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِى ٱلْبَحْرِ سَرَبًا ﴾ ، قال: ثمّ إنه جاء طير فوقع على ساحل البحر، ثمّ أدخل منقاره فقال: يا موسى! ما اتّخذت من علم ربّك ما حمل ظهر منقاري من جميع البحر.

قال: ثمّ قام يمشي فتبعه يوشع.

فقال موسى وقد نسي الزبّيل يوشع، قال: وإنّما أعيا حيث جاز الوقت فيه، فقال: ﴿ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَبًا ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ فِى ٱلْبَحْرِ عَجَبًا ﴾ .

قال: فرجع موسى عليه السلام يقفي [يقصّ] أثره حتّى انتهى إليه وهو على حاله مستلقٍ، فقال له موسى عليه السلام: السلام عليك، فقال: وعليك السلام يا عالم بني إسرائيل! قال: ثمّ وثب فأخذ عصاه بيده.

قال: فقال له موسى عليه السلام: إنّي قد أمرت أن أتّبعك على أن تعلّمني ممّا

۴۷) - از عبد الرّحمان بن سَیّابه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا حضرت موسی علیه‌السلام بالای منبری رفت که دارای سه پله و درجه بود، پس با خود حدیث نفس کرد که خداوند مخلوقی را داناتر از من نیافریده است، جبرئیل علیه‌السلام نزد او آمد و گفت: تو گرفتار شده‌ای (از منبر) پایین بیا، زیرا روی زمین از تو داناتر وجود دارد، در جستجوی او برو و پیدایش کن.

پس موسی علیه‌السلام به دنبال یوشع فرستاد و به او گفت: من گرفتار شده و مشکلی برایم پیش آمده است، مقداری زاد و توشه فراهم کن و همراه من بیا.

یوشع به بازار رفت و یک عدد ماهی زنده خرید و آن را کباب کرد و در زنبیلی بزرگ قرار داد سپس با هم به کنار دریا رفته و حرکت کردند و پیامبر خدا در مسیری که حرکت می‌کرد خسته نمی‌شد مگر آن‌که وقت بگذرد.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: آن دو در مسیری که راه می‌رفتند به پیرمردی برخورد کردند به پشت خوابیده بود و عصایی همراه داشت که کنارش نهاده و رواندازی داشت که اگر بر سر می‌انداخت پاهایش بیرون بود و اگر روی پا می‌انداخت سرش بیرون می‌ماند، موسی علیه‌السلام همان‌جا ایستاد و مشغول خواندن نماز شد و به یوشع گفت: مواظب من باش، پس در همان حال چند قطره (باران) از آسمان در زنبیل روی ماهی افتاد و ماهی به حرکت درآمد و خود را با زنبیل به سمت دریا حرکت داد، همچنان که خداوند فرموده است: «**پس شروع کرد تا به سمت دریا (به حالت خزیدن) برود**»، سپس پرنده‌ای آمد و در کنار دریا فرود آمد و منقار خود را داخل آب دریا کرد و به موسی علیه‌السلام گفت: مقدار علمی را که از خداوند گرفته‌ای، کمتر از مقداری آبی می‌باشد که از این دریا روی منقار من قرار گرفته است.

سپس موسی ـ در حالی که یوشع زنبیل را فراموش کرده بود ـ به همراه یوشع علیهماالسلام برخاست و به راه خود ادامه داد، پس چون وقت گذشت موسی خسته شد، اظهار داشت: «**غذای ما را بیاور که در این سفر خسته و گرسنه شده‌ایم** ـ تا جایی که فرمود: ـ **(ماهی) به طور شگفت انگیزی راه دریا را گرفت و رفت**».

علّمت رشداً، فقال ـ كما قصّ عليكم ـ: ﴿إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾، قال: فانطلقا حتّى انتهيا إلى معبر.

فلمّا نظر إليهم أهل المعبر قالوا: واللّه! لا نأخذ من هؤلاء أجراً، اليوم نحملهم، فلمّا ذهب السفينة وسط الماء، خرقها، قال له موسى عليه السلام ـ كما أخبرتم ـ.

ثمّ قال: ﴿أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا﴾، قال: وخرجا على ساحل البحر فإذا غلام يلعب مع غلمان، عليه قميص حرير أخضر، في أذنيه درّتان، فتورّكه[1] العالم فذبحه.

فقال له موسى عليه السلام: ﴿أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا﴾، قال: ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾، خبزاً نأكله فقد جعنا.

قال: وهي قرية على ساحل البحر يقال لها: ناصرة، وبها تسمّى النصارى نصارى، فلم يضيّفوهما ولا يضيفون بعدهما أحداً حتّى تقوم الساعة.

وكان مثل السفينة فيكم وفينا ترك الحسين عليه السلام البيعة لمعاوية.

وكان مثل الغلام فيكم قول الحسين بن عليّ عليهما السلام لعبد اللّه بن عليّ: لعنك اللّه من كافر، فقال له: قد قتلته.

يا أبا محمّد! وكان مثل الجدار فيكم عليّ والحسن والحسين عليهم السلام.[2]

---

١). الوَرِك: ما فوق الفخذ كالكَتِف فوق العضد، وَرَك يَرِك وُروكاً، أي اضطجع كأنّه وضع وَرِكه على الأرض. لسان العرب: ٥٠٩/١٠ (ورك).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/١٣ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٥/٥ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٧٧/٣ ح ١٥١.

علل الشرائع ٥٩/١ ح ١ (باب ـ ٥٤ العلّة التي من أجلها سمّي الخضر خضراً) بإسناده عن محمّد بن زكريّا الجوهري البصري قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن عمارة، عن أبيه، عن

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: سپس موسی علیه‌السلام در جستجوی عالم بازگشت و او را دید که هنوز به پشت خوابیده است، پس به او سلام کرد و وی در جواب به او گفت: سلام بر تو باد! ای عالم و دانشمند بنی اسرائیل! بعد از آن برخاست و عصایش را به دست گرفت پس موسی علیه‌السلام به او گفت: من مأمور شده‌ام که همراه تو باشم و از علومی که به تو عطا گردیده است به من هم بیاموزی.

او در جواب - همچنان که خداوند متعال فرموده - اظهار داشت: **«تو توان بردباری و تحمّل همراهی مرا نداری»**، ولی با هم حرکت کردند تا به یک معبر (کشتی) رسیدند و چون اهل آن کشتی ایشان را دیدند گفتند: سوارشان کنیم و کرایه‌ای هم نخواهیم گرفت، موقعی که کشتی از کنار دریا به وسط آن رسید، آن (عالم، کشتی) را سوراخ کرد پس موسی علیه‌السلام به او اعتراض کرد و او در جواب گفت: **«آیا من به تو نگفتم: تو توان همراهی مرا نداری؟ * (موسی) گفت: بر آن‌چه که فراموش کردم مرا مؤاخذه نکن و بر من سخت نگیر»**.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: سپس در کنار دریا پیاده شدند و نوجوانی را دیدند که با دیگر بچه‌ها بازی می‌کرد و پیراهن ابریشمی سبز رنگی را پوشیده و گوشواره‌ای از دُرّ به گوش‌هایش آویزان کرده بود، پس ناگهان عالم آن نوجوان را گرفت و کشت، موسی علیه‌السلام به او اعتراض کرد و گفت: **«آیا شخص بی‌گناهی را بدون آن‌که کسی را کشته باشد، کشتی؟ کار زشت و ناپسندی را مرتکب شدی!»**، بعد از آن (جریان نیز) حرکت کردند **«تا به اهل قریه‌ای رسیدند و از آن‌ها درخواست طعام کردند ولی آن‌ها از دادن طعام به آن دو خودداری کرده و از مهمان‌نوازی امتناع ورزیدند، پس (در مسیر راه) دیواری را دیدند که در حال انهدام بود، لذا (عالم) آن را ثابت و استوار گردانید، پس (موسی) به او گفت: اگر می‌خواستی می‌توانستی**

جعفر بن محمّد علیهماالسلام بتفاوت، عنه البحار: ۲۸۶/۱۳ ح ٤.

از آن‌ها اجرت دریافت نمایی»، منظور (از اجرت) مقداری نان بود که بخورند و از گرسنگی نجات یابند.[1]

---

۱). مرحوم علامه مجلسی - در بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۰۷ ح ۳۳ - در پایان حدیث توضیحی را بیان فرموده که قابل توجه می‌باشد که ترجمه مواردی از آن آورده می‌شود:
اما تشبیه کردن ترک بیعت امام حسین علیه السلام با معاویه ملعون، به شکستن و سوراخ کردن کشتی، به این خاطر است که برنامه ریزی برای رسیدن به فیض عظمای شهادت بود که به سبب آن، کشتی اهل بیت (عصمت و طهارت علیهم السلام) شکسته شد و در این جریان مصالح و منافع عظیمی وجود داشت، از آن‌جمله: آشکار شدن کفر بنی امیه و ظلم و جنایات آن‌ها بر عموم مردم که در نهایت آنان از اطاعت و فرمان آن‌ها سرپیچی و مخالفت کردند.
دیگر آنکه: حقانیت امامت اهل بیت: بر عموم مردم ظاهر گشت، زیرا اگر امام حسین علیه السلام بیعت کرده بود، بسیاری از مردم (سطحی نگر و ظاهر بین) گمان می‌کردند که متابعت از خلفای جور و غاصب، واجب و لازم می‌باشد و اهل بیت (رسالت) علیهم السلام والیان امر اسلام و مسلمین نیستند.
دیگر آنکه: به خاطر همین جریان، امامان بعد از امام حسین علیه السلام (بر حسب ظاهر) در امنیت قرار گرفتند و مورد اطمینان عام و خاص واقع گردیدند چون‌که ایشان را مرجع و پناه‌گاه خود می‌دانستند و در نتیجه ایشان علوم و معارف الهی را در بین مردم ترویج و منتشر می‌نمودند و نیز مصالح و منافعی دیگر که غیر از ایشان، دیگران اطلاع و آگاهی از آن نداشته و نخواهند داشت.
و اما نسبت به فرمایش امام حسن علیه السلام به عبد اللّه بن علی، (بر حسب ظاهر) توجیه آن مشکل خواهد بود، چون او از افراد نیکو و سعادت‌مند بود و - طبق نقل شیخ مفید؛ و دیگران - در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. و اما فرمایش حضرت: «فقال له»، منظور امیر المؤمنین علیه السلام است و معنای: «قد قتلته»، یعنی او به زودی کشته خواهد شد و آن به خاطر لعنی بود که حضرت بر او کرد و یا آنکه حضرت در مقام خبر دادن بوده، یعنی او به زودی کشته می‌شود، همچنان که خضر علیه السلام آن نوجوان را - به خاطر کافر بودنش - کشت.
و اما مثال آن دیوار و لوح زیر آن، ممکن است مقصود از آن چنین باشد که خداوند متعال همچنان که آن (لوح) علوم را زیر آن دیوار برای آن دو جوان یتیم حفظ نمود، همچنین علم را به صلاحدیدِ امام علی، حسن و حسین علیهم السلام در بین اولاد ایشان حفظ ⟵

(امام صادق علیه السلام) فرمود: و آن قریه، در ساحل و کنار دریا بود و به آن ناصره گفته می‌شد که (قوم) نصارا به همان قریه منسوب می‌باشند، پس به آنان طعامی ندادند و مهمان نوازی نکردند و بعد از آن هم تا زمانی که قیامت بر پا شود نسبت به هیچ کسی مهمان نوازی نکرده و نمی‌کنند. و مثال کشتی در بین شما (مسلمانان) و ما (اهل بیت رسالت)، همچون ترک بیعت امام حسین علیه السلام با معاویه است، و مثال آن نوجوان در بین شما همچون فرمایش امام حسن (مجتبی) علیه السلام به عبد (عبید) الله بن علی است که فرمود: خداوند تو را از بابت کافریت لعنت کند، پس به او گفت: ای ابو محمد! او را کشتی.

و اما مثال دیوار در بین شما همچون امام علی، حسن و حسین علیهم السلام است.

➡ و حراست می‌نماید، تا موقعی که حضرت قائم (آل محمد علیهم السلام) - عجّل الله تعالی فرجه الشریف - آن را برای بندگانش ظاهر گرداند.

و یا آنکه خداوند علم رسولش صلی الله علیه و آله را به وسیله امیر المؤمنین، امام حسن و حسین علیهم السلام حفظ می‌نماید، همچنان که او امام علی علیه السلام را برای خلافت و جانشینی منصوب نمود (تا حافظ زحمات و علوم و معارف نبوی باشد). خداوند متعال بر همه چیز دانا است. مترجم.

٢٣٦٨ / [٤٨] - عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد اللّه، عن أبيه عليهما السلام، قال:

بينما موسى قاعداً في ملإ من بني إسرائيل إذ قال له رجل: ما أرى أحداً أعلم باللّه منك، قال موسى عليه السلام: ما أرى، فأوحى اللّه إليه: بلى، عبدي الخضر، فسأل السبيل إليه، وكان له آية الحوت أن افتقده، وكان من شأنه ما قصّ اللّه.(١)

٢٣٦٩ / [٤٩] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام:

كان سليمان أعلم من آصف، وكان موسى أعلم من الذي اتّبعه.(٢)

٢٣٧٠ / [٥٠] - عن ليث بن سليم، عن أبي جعفر عليه السلام:

شكا موسى عليه السلام إلى ربّه الجوع في ثلاثة مواضع: ﴿ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا﴾، ﴿لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾، ﴿رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾(٣).(٤)

٢٣٧١ / [٥١] - عن إسماعيل بن أبي زياد الكوفي، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، عن ابن عبّاس، قال:

ما وجدت للناس ولعليّ بن أبي طالب عليه السلام شبهاً إلاّ موسى وصاحب السفينة، فكلّم موسى بجهل، وتكلّم صاحب السفينة بعلم، وتكلّم الناس بجهل وتكلّم عليّ عليه السلام بعلم.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٤، والبرهان: ٥٦/٥ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٧٥/٣ ح ١٤٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٧/٥ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٧٥/٣ ح ١٤١.

٣). سورة القصص: ٢٤/٢٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القران: ٥٧/٥ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٨٢/٣ ح ١٥٦ و ١٢١/٤ ح ٣٩.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القران: ٥٧/٥ ح ٢٠.

۴۸) - از عبد اللّه بن میمون قدّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: روزی حضرت موسی علیه السلام در جمع بنی اسرائیل نشسته بود، یکی از افراد آن جمع اظهار داشت: من کسی را داناتر از تو نسبت به علوم خداوند، نمی‌شناسم، موسی علیه السلام فرمود: من (نیز) نمی‌بینم، پس خداوند به او وحی نمود: بلی (وجود دارد) که او بنده‌ام خضر می‌باشد، پس راه رسیدن به او را جستجو کن و نشانه او آیه و معجزه ماهی خواهد بود که آن ماهی را گم می‌کنی و از دست می‌دهی و داستان ایشان همچنانی است که خداوند بیان نموده است.

۴۹) - از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت سلیمان علیه السلام از آصف (بن برخیا) عالم‌تر بود و (همچنین) موسی علیه السلام از کسی که با او همراهی کرد، عالم‌تر بود.

۵۰) - از لیث بن ابی سُلَیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام در سه مورد از گرسنگی به پروردگار خود شکایت کرد: **«غذای ما را بیاور که در این سفر خسته و گرسنه شده‌ایم»**، **«در مقابل آن، اُجرت (طعام و خوراک) دریافت می‌کردی»**، **«پروردگارا! نسبت به آن‌چه که از خوبی بر من نازل نمودی فقیر و تهی‌دست هستم»**.

۵۱) - از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از جدّ گرامیش علیهما السلام حدیث نمود بر این‌که ابن عباس گفته است: من بین مردم و علی بن ابی طالب علیه السلام، وجه شباهتی نیافتم، مگر داستان موسی علیه السلام و جریان کشتی که او از روی نادانی اعتراض کرد، ولی صاحب کشتی با علم پاسخ او را بیان کرد و مردم نیز از روی نادانی سخن گفتند، ولی امام علی علیه السلام با علم استدلال نمود و سخن گفت.

٢٣٧٢ / [٥٢] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام :

أنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس يسأله عن سبي الذراري، فكتب إليه: أمّا الذراري فلم يكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقتلهم، وكان الخضر يقتل كافرهم ويترك مؤمنهم، فإن كنت تعلم ما يعلم الخضر فاقتلهم.(١)

٢٣٧٣ / [٥٣] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: بينما العالم يمشي مع موسى عليه السلام إذا هم بغلام يلعب بالقلّة(٢)، قال: فوكزه العالم فقتله، فقال له موسى عليه السلام: ﴿ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا ﴾ ، قال: فأدخل العالم يده فاقتلع كتفه، فإذا عليه مكتوب كافر مطبوع.(٣)

قوله تعالى: أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَٰكِينَ يَعْمَلُونَ فِى ٱلْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿ ٧٩ ﴾ وَأَمَّا ٱلْغُلَٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَآ أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا ﴿ ٨٠ ﴾

٢٣٧٤ / [٥٤] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه كان يقول [يقرأ]: ﴿ وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ ﴾ ، يعني أمامهم، ﴿ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ [ـ صالحة ـ] غَصْبًا ﴾ .(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/١٣ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القران: ٥٨/٥ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٦٦.

الخصال: ٢٣٥/١ ذيل ح ٧٥ بإسناده عن عبيد الله بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس يسأله عن أربعة أشياء ...، عنه البحار: ١٩٨/٩٦ ذيل ح ٤، و ٣١/١٠٠ ذيل ح ٦، و ١٦١/١٠٣ ذيل ح ٣.

٢). لم أعثر في اللغة على معنى مناسب لهذه العبارة، ولم تكن الكلمة في سائر المطابع. وقال في هامش الطبع الجديد: القُلّة: عودان يلعب بهما الصبيان، أقول: يحتمل أن تكون المِقلاع، أي ما يرمى به الحجر. المعجم الوسيط: ٧٥٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٣٩، والبرهان: ٥٨/٥ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٦٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٠، والبرهان: ٥٩/٥ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٢٨٥/٣ ح ١٦١.

۵۲) - از عبد اللّه بن سِنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که نَجده حروری[۱] در نامه‌ای به ابن عباس نوشت: حکم اسیر کردن ذراری و فرزندان، چگونه است؟

پس ابن عباس در جواب نوشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذراری و فرزندان را به قتل نمی‌رسانید، ولی خضر علیه السلام آن‌هایی را که کافر بودند می‌کشت و آن‌هایی را که مؤمن بودند رها می‌کرد، پس اگر علم خضر علیه السلام را دارا هستی، آن‌ها را بکُش.

۵۳) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که عالم قدم می‌زد و موسی همراه او حرکت می‌کرد، نوجوانی را دیدند که با بچه‌ها بازی می‌کرد، پس عالم او را گرفت و کشت، موسی علیه السلام به او گفت: **«آیا انسانی را بدون گناه کشتی؟ به تحقیق که مرتکب امر ناپسندی شدی»**، پس عالم دست برد و شانه مقتول را قطع کرد، سپس (موسی علیه السلام متوجه شد که) بر آن نوشته شده بود: کافر مطبوع.

فرمایش خداوند متعال: اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند، من خواستم که آن را معیوب کنم و پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را به زور می‌گرفت (۷۹) و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند و ما بیم داشتیم که او آنان را به طغیان و کفر وادارد. (۸۰)

۵۴) - از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام آیه را این چنین: **«و دنبال آنها (سر راه آنها) پادشاهی ـ و پیشوایی ـ بود که که هر کشتی ـ صحیح و سالمی ـ را به زور می‌گرفت»** قرائت می‌نمود.

---

۱). او فرزند عامر حروری حنفی از طایفه بنی حنیفه و از سران گروه خوارج بود که بعد از هلاکت یزید، در یمامه خروج کرد و وارد مکه گردید و در رابطه با حقوق ذوی القُربیٰ و نیز کشتن اطفال کسانی که با او مخالفت می‌کنند و تسلیم نمی‌شدند، از ابن عباس سؤال کرد. أعلام زرکلی: ج ۲ ص ۳۶۱ ح ۵۲.

٢٣٧٥ / [٥٥] - عن حريز، عمّن ذكره، عن أحدهما عليهما السلام أنّه قرأ: ﴿ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ ﴾ ـ فطُبع كافراً ـ. (١)

٢٣٧٦ / [٥٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ فَخَشِينَآ ﴾ ، (قال): خشي إن أدركه الغلام أن يدعو أبويه إلى الكفر فيجيبانه من فرط حبّهما إيّاه. (٢)

٢٣٧٧ / [٥٧] - عن عبد الله بن خالد، رفعه قال:

كان في كتف الغلام الذي قتله العالم، مكتوب: كافر. (٣)

قوله تعالى: فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ﴿ ٨١ ﴾ وَ أَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَـٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَـٰلِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُۥ عَنْ أَمْرِى ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿ ٨٢ ﴾

٢٣٧٨ / [٥٨] - عن محمّد بن عمر، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الله ليحفظ ولد المؤمن إلى ألف سنة، وإنّ الغلامين كان بينهما وبين أبويهما سبعمائة سنة. (٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤١، والبرهان: ٥٩/٥ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٢٨٥/٣ ح ١٦٥.

تفسير القمّي: ٣٨/٢ مرسلاً، عنه البحار: ٢٨٠/١٣ ضمن ح ١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٩١ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٦٨ بتفاوت يسير فيهما.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٦٩، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٠٠ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٢٨٩/٣ ح ١٨٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٠٠ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).

يأتي الحديث أيضاً بهذا السند والعبارة في الحديث ٧٠ في هذه السورة.

۵۵) - از حریز، به نقل از کسی که یادآور نامش شده، روایت کرده، که گفت:
یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیه‌السلام آیه را این چنین: «**پس پدر و مادر او مؤمن بودند - ولی او مطبوع (و ممهور) به کفر گشته بود -**»، قرائت می‌کردند.

۵۶) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: «**پس ترسیدیم**»، فرمود: ترسید که مبادا آن نوجوان به کمال برسد و پدر و مادر خود را وادار به کفر کنند و آن‌ها هم از شدّت محبّت‌شان به او، دعوت او را بپذیرند.

۵۷) - از عبد اللّه بن خالد، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:
در شانه آن نوجوانی که به دست عالم کشته شد، نوشته شده بود: این شخص کافر است.

۵۸) - از محمد بن عمر، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که خداوند فرزند مؤمن را تا هزار سال محافظت می‌نماید و بین آن دو پسر (یتیم) و پدران ایشان، هفت صد سال فاصله شده بود.

فرمایش خداوند متعال: پس از این رو، خواستیم که پروردگارشان بـه جـای او، فرزندی پاکتر و با محبت بیشتری به آن دو بدهد (۸۱) و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجـود داشت و پدرشان مرد صالحی بود پس پروردگار تو می‌خواست آن‌ها به حد بلوغ برسند و گنج خودشان را استخراج کنند، این رحمتی از پروردگارت بود و من آن (کارها) را خودسرانه و از پیش خود انجام ندادم، این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آن‌ها شکیبایی نشان دهی! (۸۲)

٢٣٧٩ / [٥٩] - عن عثمان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ﴾، قال: إنّه ولدت لهما جارية فولدت غلاماً، فكان نبيّاً.(١)

٢٣٨٠ / [٦٠] - عن الحسن بن سعيد اللخمي، قال:

ولد رجل من أصحابنا جارية دخل على أبي عبد الله عليه السلام فرآه متسخّطاً لها، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: أرأيت لو أنّ الله أوحى إليك: أنّي أختار لك أو تختار لنفسك؟ ما كنت تقول؟

قال: كنت أقول: يا ربّ! تختار لي، قال: فإنّ الله قد اختار لك، ثمّ قال: إنّ الغلام الذي قتله العالم كان مع موسى عليه السلام في قول الله: ﴿ فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ﴾، قال: فأبدلهما جارية ولدت سبعين نبيّاً.(٢)

٢٣٨١ / [٦١] - عن أبي يحيى الواسطي، رفعه إلى أحدهما عليهما السلام في قول الله: ﴿ وَ أَمَّا ٱلْغُلَـٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ وَ أَقْرَبَ رُحْمًا ﴾، قال: أبدلهما مكان الابن بنتاً، فولدت سبعين نبيّاً.(٣)

٢٣٨٢ / [٦٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كم من إنسان له حقّ لا يعلم به، قال: قلت: وما ذاك، أصلحك الله؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/١٣ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٢٩، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٧٠، ومستدرك الوسائل: ١١٧/١٥ ح ١٧٧١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٣ ح ٤٦، و١٠١/١٠٤ ح ٨٦ فيه: «اللحملي» بدل «اللخمي»، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ١١٦/١٥ ح ١٧٧١١.

الكافي: ٦/٦ ح ١١ بإسناده عن الحسن بن سعيد اللخمي، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٤/٢١ ح ٢٧٣١٣، عدّة الداعي: ٩٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٣ ح ٤٧، و١٠٢/١٠٤ ح ٩٢، والبرهان في تفسير القران: ٥٩/٥ ح ٣١، ونور الثقلين: ٢٨٦/٣ ح ١٧١، ومستدرك الوسائل: ١١٧/١٥ ح ١٧٧١٢.

من لا يحضره الفقيه: ٤٩/٣ ح ٤٧٣٨، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٢١ ح ٢٧٣١٥، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٩١ (الفصل الثامن في لقاء موسى للخضر عليهما السلام).

۵۹) - از عثمان، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «پس ما (با این کار) اراده کردیم تا پروردگارشان بهتر از او را عطایشان نماید که پاک و خویشاوند دوست باشد»، فرمود: خداوند برای آن پدر و مادر، دختری عطا نمود که بعداً دارای فرزندی پسر شد و او پیامبر شد.

۶۰) - از حسن بن سعید لَخْمی روایت کرده است، که گفت:

برای یکی از یاران ما دختری به دنیا آمد (پس) او بر امام صادق علیه‌السلام وارد شد، حضرت او را ناراحت و پریشان‌حال دید، به او فرمود: آیا اگر خداوند تبارک و تعالی به تو بگوید: من برایت (سرنوشتت) انتخاب کنم یا خودت انتخاب می‌کنی، چه می‌گویی؟

گفت: می‌گویم: پروردگارا! تو برایم انتخاب کن، فرمود: پس خداوند او را برایت انتخاب نموده است و سپس افزود: آن غلام و پسر بچه‌ای را که آن عالم (خضر علیه‌السلام) در همراهی موسی علیه‌السلام، به قتل رساند، همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«پس ما (با این کار) اراده کردیم تا پروردگارشان بهتر از او را عطایشان نماید که پاک و خویشاوند دوست باشد»** در عوض او خداوند دختری به آنان داد که (از نسل او) هفتاد پیغمبر تولّد یافتند.

۶۱) - از ابو یحیی واسطی، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و اما آن نوجوان، پس پدر و مادرش مؤمن بودند ـ تا جایی که فرموده: ـ و بهتر از آن را عطایشان نماید (که پاک و خویشاوند دوست باشد)»**، فرمود: خداوند بجای آن پسر، دختری به آنان عطا نمود که هفتاد پیغمبر (از نسل او) تولّد یافتند.

۶۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بسیاری از انسان‌ها هستند که دارای حقی می‌باشند ولی اطلاعی نسبت به آن ندارند، به حضرت عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! و آن چگونه است؟

قال: إنّ صاحب الجدار كان لهما كنز تحته، أما إنّه لم يكن ذهب ولا فضّة، [قلت: فما كان؟ قال: كان علماً].

قال: قلت: فأيّهما كان أحقّ به؟

فقال: الأكبر، كذلك نقول.(١)

٢٣٨٣ / [٦٣] - عن إسحاق بن عمّار، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول:

إنّ اللّه ليصلح بصلاح الرجل المؤمن ولده وولد ولده، ويحفظه في دويرته ودويرات حوله، فلا يزالون في حفظ اللّه لكرامته على اللّه، ثمّ ذكر الغلامين فقال: ﴿وَكَانَ أَبُوهُمَا صَـٰلِحًا﴾ ألم تر أنّ اللّه شكر صلاح أبويهما لهما؟(٢)

٢٣٨٤ / [٦٤] - عن يزيد بن رومان، قال:

دخل نافع بن الأزرق المسجد الحرام والحسين بن عليّ عليهما السلام مع عبد اللّه بن عبّاس جالسان في الحِجْر، فجلس إليهما ثمّ قال: يا بن عبّاس! صف لي إلهك الذي تعبده، فأطرق ابن عبّاس طويلاً مستبطئاً بقوله.

فقال له الحسين عليه السلام: إليّ يا بن الأزرق! المتورّط في الضلالة، المرتكن [المرتكس] في الجهالة، أجيبك عمّا سألت عنه.

فقال: ما إيّاك سألت فتجيبني، فقال له ابن عبّاس: مه عن ابن رسول اللّه، فإنّه من أهل بيت النبوّة ومعدن الحكمة.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١١/١٣ ح ٤٨، و٣٤١/١٠٤ ح ٥، والبرهان في تفسير القران: ٦٠/٥ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/١٧ح ٢١٠٤٥.

تهذيب الأحكام: ٢٧٦/٩ ح ١٠ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ١٤٤/٤ ح ٦، عنه وسائل الشيعة: ٩٩/٢٦ح ٣٢٥٧٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٣ح ٤٩، و٢٣٦/٧١، ح ٣، والبرهان في تفسير القران: ٦٠/٥ح ٣٣، ونور الثقلين: ٢٨٩/٣ ح ١٨٨.

فرمود: همانند دو صاحب دیوار که زیر آن دیوار گنجی (پنهان) بود، ولی صاحبانش اطلاعی نداشتند، گرچه آن گنج، طلا و نقره نبود، (گفتم: پس چه بود؟ فرمود: علم بود).

عرض کردم: کدام یک از ایشان نسبت به آن، سزاوارتر بودند؟

فرمود: آن کسی که بزرگتر بود، ما (اهل بیت رسالت) این چنین می‌گوییم.

۶۳) - از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند امور مرد مؤمن را به خاطر فرزندش و فرزند فرزندش (نوادگانش)، اصلاح می‌نماید و خداوند (امور) او را در خانه و اتاقش و در خانه‌های اطرافش، محافظت می‌نماید، پس (مؤمنین) همیشه و همه جا در حفاظت خداوند می‌باشند آن هم به خاطر کرامت و عظمتی که مؤمن نزد خداوند دارد، سپس حضرت جریان آن دو غلام یتیم را یادآور شد و فرمود: **«و پدر آن دو (یتیم)، شخصی صالح و با ایمان بود»**، آیا توجّه نداری که خداوند به خاطر صالح بودن پدر و مادرشان شکر و قدردانی نمود (و گنج را برای ایشان توسط بندهٔ شایسته‌اش حضرت خضر علیه‌السلام، محافظت کرد)؟

۶۴) - از یزید بن رومان روایت کرده است، که گفت:

روزی نافع بن ازرق وارد مسجد الحرام شد و امام حسین علیه‌السلام با عبد اللّه بن عباس، داخل حِجر (اسماعیل) نشسته بودند، نافع آمد و کنار ایشان نشست و گفت: ای فرزند عباس! آن خدایی را که می‌پرستی برای من توصیف و معرّفی کن.

ابن عباس مدتی سر خود را به زیر انداخت و کلامی نگفت، پس امام حسین علیه‌السلام فرمود: ای پسر ازرق! نزد من بیا، که عجیب در گمراهی فرو رفته‌ای و در نادانی قرار گرفته‌ای، بیا تا در مورد آن‌چه که سؤال کردی، جوابت را بگویم.

نافع گفت: از شما چیزی سؤال نکردم که بخواهی پاسخ دهی.

ابن عباس گفت: در مقابل فرزند رسول خدا، آرام باش؛ زیرا او از اهل بیت نبوّت و معدن حکمت می‌باشد.

پس نافع به حضرت عرض کرد: شما خدای خود را برای من توصیف نما.

فقال له: صف لي، فقال له: أصفه بما وصف به نفسه وأُعرّفه بما عرّف به نفسه: لا يدرك بالحواسّ، ولا يقاس بالناس، قريب غير ملتزق، وبعيد غير مقص، يوحّد ولا يتبعّض، لا إله إلّا هو، الكبير المتعال.

قال: فبكى ابن الأزرق بكاء شديداً.

فقال له الحسين عليه السلام: ما يبكيك؟

قال: بكيت من حسن وصفك، قال: يا بن الأزرق! إنّي أُخبرت أنّك تكفّر أبي وأخي وتكفّرني؟

قال له نافع: لئن قلت ذاك، لقد كنتم الحكّام ومعالم الإسلام، فلمّا بدّلتم استبدلنا بكم.

فقال له الحسين عليه السلام: يا بن الأزرق! أسألك عن مسألة فأجبني عن قول الله لا إله إلّا هو: ﴿ وَأَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَـٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿كَنزَهُمَا ﴾، من حفظ فيهما؟ [قال: أبوهما].

قال: فأيّهما أفضل: أبوهما، أم رسول الله وفاطمة؟

قال: لا، بل رسول الله وفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فما حفظهما حتّى حيل بيننا وبين الكفر؟ فنهض ثمّ نفض بثوبه، ثمّ قال: قد نبّأنا الله عنكم معشر قريش! أنتم قوم خصمون.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢٣/٣٣ ح ٦٣١، والبرهان في تفسير القران: ٦٠/٥ ح ٣٤ فيه: يزيد بن رومان، ونور الثقلين: ٢٨٩/٣ ح ١٨٩ فيه: عن بريد بن رويان.

حضرت فرمود: خداوند را به شکلی که خودش توصیف و معرّفی نموده، بیان می‌کنم: او به وسیله حواس (پنج‌گانه ظاهری) درک و لمس نمی‌شود، به شکل و خصوصیات مردم مقایسه نمی‌شود، او (به هر شخص و هر چیزی) نزدیک است بدون آن‌که به آن چسبیده (و محسوس) باشد، او (نسبت به هر چیزی) دور است، ولی نه دوری که بی‌خبر باشد، او به یگانگی پرستش می‌شود، ولی قابل تبعیض نخواهد بود، خدائی به غیر از او وجود ندارد، او بزرگوار و بلند مرتبه و از هر چیزی برتر می‌باشد. (راوی) گوید: در این لحظه ابن ازرق سخت به گریه افتاد پس امام حسین علیه‌السلام به او فرمود: تو را چه شد که گریه می‌کنی؟

عرضه داشت: گریه من به خاطر معرّفی و توصیف زیبائی است که بیان نمودی حضرت فرمود: ای پسر ازرق! به من خبر رسیده که تو نسبت به پدر و برادر من و خودم کفر و ناسزا می‌گویی؟! عرض کرد: اگر من چنین کرده و گفته باشم، شما حکماء و راهنمایان اسلام هستید، ولی چون شما را به غیر از آن‌چه که می‌دانستیم، یافتیم، دیگران را بجای شما (که بر خلاف واقع، مورد اعتماد بودند) قرار می‌دهیم و پیرو شما نخواهیم شد.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: ای پسر ازرق! از تو سؤالی می‌کنم، پاسخ مرا بده و آن سؤال در مورد فرمایش خداوندی است که خدایی غیر از او وجود ندارد: **«و اما آن دیوار مربوط به دو نوجوان یتیمی بود که در شهر بودند و زیر آن دیوار گنجی مال آن دو نفر، وجود داشت»**، چه کسی (آن را) برای ایشان حفظ (و ذخیره) کرده بود؟

پاسخ داد: پدرشان، فرمود: کدام یک، پدر ایشان و یا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت فاطمه علیهاالسلام، افضل و برتر می‌باشند؟

پاسخ داد: نه، چنین نیست بلکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دخترش فاطمه علیهاالسلام (افضل و برتر می‌باشند). فرمود: پس چه چیزی برای آن دو ذخیره و نگهداری شده است تا بین ما و کفر فاصله بیندازد؟ بعد از این فرمایش، نافع بن ازرق از جای خود برخاست و لباس خود را تکان داد و گفت: خداوند به ما خبر داده است که شما طایفه قریش، گروهی کینه‌توز می‌باشید.

٢٣٨٥ / [٦٥] - عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قالا: يحفظ الأطفال بأعمال آبائهم كما حفظ اللّه الغلامين بصلاح أبيهما.(١)

٢٣٨٦ / [٦٦] - عن صفوان الجمّال، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَ أَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَـٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا ﴾ ؟

فقال: أما إنّه ما كان ذهباً ولا فضّة، و إنّما كان أربع كلمات: إنّي أنا اللّه لا إله إلّا أنا، من أيقن بالموت لم تضحك سنّه، ومن أقرّ بالحساب لم يفرح قلبه، ومن آمن بالقدر لم يخشَ إلّا ربّه.(٢)

٢٣٨٧ / [٦٧] - عن ابن أسباط، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: كان في الكنز الذي قال اللّه تعالى: ﴿ وَكَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا ﴾ لوح من ذهب فيه: بسم اللّه الرحمن الرحيم، محمّد رسول اللّه، عجبت لمن أيقن بالموت كيف يفرح؟ وعجبت لمن أيقن بالقدر كيف يحزن؟ وعجبت لمن رأى الدنيا وتقلّبها بأهلها كيف يركن إليها؟ وينبغي لمن غفل عن اللّه أن لا يتّهم اللّه في قضائه ولا يستبطئه في رزقه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٧١ ح ١، والبرهان في تفسير القران: ٦١/٥ ح ٣٥، ونور الثقلين: ٢٩٠/٣ ح ١٩٠، شواهد التنزيل: ٢٧٣/٢ ح ٩٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٣ ح ٥١، والبرهان في تفسير القران: ٦١/٥ ح ٣٦.

الكافي: ٥٨/٢ ح ٦ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٠١/١٥ ح ٢٠٢٧٧، والبحار: ١٥٢/٧٠ ح ١١، مجموعة ورّام: ١٨٤/٢، مشكاة الأنوار: ١٢ (الفصل الثالث في اليقين).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/١٣ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦١/٥ ح ٣٧.

قرب الإسناد (الطبع الحجري): ١٦٥ (الجزء الثالث) عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد ابن محمّد بن أبي نصر قال: سمعت الرضا عليه السلام، عنه البحار: ٢٩٤/١٣ ح ٩، الجعفريّات (الطبع الحجري): ٢٣٧ (باب البرّ وسخاء النفس وطيب الكلام) بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال: قلت: يا رسول اللّه! أخبرني ... بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ١٩٦/١١ ح ١٢٧٢٨، الكافي:

۶۵) - از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: کودکان به خاطر اعمال و کردار پدرانشان محفوظ و نگهداری می‌شوند، همچنان که خداوند آن دو نوجوان (یتیم) را به خاطر پدر نیکوکارشان، محافظت نمود.

۶۶) - از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و اما آن دیوار مربوط به دو نوجوان یتیمی بود که در شهر بودند و زیر آن دیوار گنجی مال آن دو نفر، وجود داشت»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌چه قابل توجّه می‌باشد این است که آن گنج طلا و نقره نبود، و همانا چهار جمله (در آن) وجود داشت: به راستی من خدایی هستم که غیر از من خدایی نخواهد بود، کسی که به مردن اطمینان دارد هیچ موقع نمی‌خندد، کسی که به حساب و بررسی اعمال اقرار و عقیده دارد هیچ موقع دل‌شاد نخواهد بود و کسی که به مقدّرات خداوند ایمان و اعتقاد دارد از هیچ کسی غیر از خدایش نمی‌ترسد.

۶۷) - از (علی) ابن اسباط روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام فرمود: در آن گنجی که خداوند فرموده: **«و زیر آن (دیوار) گنجینه‌ای برای آن (دو غلام) بود»**، لوحی از طلا بود که بر آن نوشته بود: به نام خداوند بخشاینده مهربان، نیست خدایی جز خداوند (یکتا)، محمد رسول خداست، تعجّب می‌کنم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه (در دنیا) شادمان و مسرور است؟! تعجّب می‌کنم از کسی که یقین به مقدّرات (الهی) دارد، ولی چگونه (در جریانات) غمگین و محزون می‌باشد؟! تعجّب می‌کنم از کسی که بی‌ثباتی و بی‌اعتباری دنیا واهل دنیا را دیده و مشاهده می‌کند، ولی با این حال چگونه بر آن تکیه می‌کند و به آن اطمینان دارد؟ سزاوار است کسی که نسبت به خداوند اندیشه و تعقّل دارد، خداوند را در قضاوت‌ها و مقدّراتش متّهم نکند و (نیز) او را در روزی رساندن کُند نداند.

٢٣٨٨ / [٦٨] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السلام: أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال:

إنّ اللّه ليخلف العبد الصالح من بعد موته في أهله وماله، وإن كان أهله أهل سوء، ثمّ قرأ هذه الآية إلى آخرها: ﴿ وَكَانَ أَبُوهُمَا صَـٰلِحًا ﴾.(١)

٢٣٨٩ / [٦٩] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر:

أنّه سمع هذا الكلام من الرضا عليه السلام: عجباً لمن غفل عن اللّه كيف يستبطئ اللّه في رزقه؟ وكيف اصطبر على قضائه؟(٢)

٢٣٩٠ / [٧٠] - عن محمّد بن عمرو الكوفي، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، **قال:**

إنّ اللّه تعالى يحفظ ولد المؤمن لأبيه إلى ألف سنة، وإنّ الغلامين كان بينهما وبين أبويهما سبعمائة سنة.(٣)

قوله تعالى: وَيَسْـَٔلُونَكَ عَن ذِى ٱلْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُواْ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾

٢٣٩١ / [٧١] - عن الأصبغ، قال: قام ابن الكوّاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين! أخبرني عن ذي القرنين أملك كان أم نبيّ؟ وأخبرني عن قرنيه أذهب أم فضّة؟

← ٥٩/٢ ح ٩، تهذيب الأحكام: ٢٧٦/٩ ح ١١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٠٣/١٥ ح ٢٠٢٨٣، رجال الكشّي: ٥٩٧ ح ١١١٦ بإسناده عن أحمد بن عمر الحلبي، قال: دخلت على الرضا عليه السلام بمنى، فقلت له ... بتفصيل، عنه البحار: ٤٥/٧٢ ح ٥٦.

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٧١ ح ٤، والبرهان في تفسير القران: ٦١/٥ ح ٣٨، ونور الثقلين: ٢٩٠/٣ ح ١٩١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٠/٧١ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القران: ٦١/٥ ح ٣٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٣ ح ٥٠، و ٢٣٦/٧١ ح ٢، والبرهان في تفسير القران: ٦١/٥ ح ٤٠. تقدّم الحديث مع تفاوت يسير في هذه السورة، في الحديث ٥٨.

۶۸) - از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حدیث نمود که فرموده است: به درستی که خداوند نسبت به بنده شایسته و نیکوکارش، بعد از مرگ او در بین فرزندان، خانواده و اموالش جانشین خواهد بود، اگرچه فرزندان و خانواده‌اش بد باشند، سپس حضرت این آیه شریفه: **«و پدر ایشان مردی صالح و شایسته بود»** را تا پایان تلاوت نمود.

۶۹) - از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که او این سخنان را از امام رضا علیه السلام شنید: تعجب است از کسی که نسبت به خداوند غفلت دارد، چگونه خداوند را در روزی رساندن کُند می‌دانند؟ و (نیز) چگونه او را در قضاوتش بردبار و شکیبا می‌داند.

۷۰) - از محمد بن عمرو کوفی، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: فرزندان (و اموال) شخص مؤمن به خاطر پدرشان تا هزار سال محفوظ و نگهداری خواهند شد و به درستی که بین آن دو نوجوان یتیم و پدرشان، هفتصد سال فاصله شده بود.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) از تو در مورد «ذو القرنین» سؤال می‌کنند، بگو: بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد. (۸۳)

۷۱) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

ابن کوّاء در محضر امام علی علیه السلام (که بالای منبر بود) برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! مرا نسبت به داستان ذو القرنَین آگاه فرما، آیا پیغمبر بود و یا پادشاه؟ و همچنین مرا نسبت به شاخ‌های او آگاه نما، آیا از طلا بود و یا از نقره؟

قال: إنّه لم يكن النبيّ ولا ملك، ولم يكن قرناه ذهب ولا فضّة، ولكنّه كان عبداً أحبّ اللّه فأحبّه، ونصح للّه فنصح له، و إنّما سمّي ذو القرنين لأنّه دعا قومه فضربوه على قرنه، فغاب عنهم، ثمّ عاد إليهم فدعاهم فضربوه بالسيف على قرنه الآخر، وفيكم مثله.(١)

٢٣٩٢ / [٧٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ ذا القرنين لم يكن نبيّاً ولكن كان عبداً صالحاً أحبّ اللّه فأحبّه، وناصح اللّه فناصحه، أمر قومه بتقوى اللّه فضربوه على قرنه، فغاب عنهم زماناً، ثمّ رجع إليهم فضربوه على قرنه الآخر، وفيكم من هو على سنّته، و إنّه خيّر بين السحاب الصعب والسحاب الذلول، فاختار الذلول فركب الذلول، فكان إذا انتهى إلى قوم كان رسول نفسه إليهم لكي لا يكذّب الرسل.(٢)

٢٣٩٣ / [٧٣] - عن أبي الطفيل، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام يقول: إنّ ذا القرنين لم يكن نبيّاً ولا رسولاً، كان عبداً أحبّ اللّه فأحبّه، وناصح اللّه فنصحه، دعا قومه فضربوه على أحد قرنيه فقتلوه، ثمّ بعثه اللّه فضربوه على قرنه الآخر فقتلوه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/١٢ ح ٦، والبرهان في تفسير القران: ٦٨/٥ ح ١٧.

إكمال الدين: ٣٩٣/٢ ح ٣ بإسناده عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بن نباتة، علل الشرائع: ٣٩/١ ح ١ (باب ـ ٣٧ العلّة التي من أجلها سمّي ذو القرنين) بإسناده عن بريد العجلي، عن الأصبغ بن نباتة، عنه البحار: ٣٩/٣٩ ح ١٢، البرهان: ٦٣/٥ ح ١، الاحتجاج: ٢٢٩/١ (احتجاجه عليه السلام على بعض اليهود وغيره).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٤/١٢ ذيل ح ١٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٨/٥ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٩٦/٣ ح ٢١٣.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٠ (فصل ـ ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام)، عنه البحار: ١٩٤/١٢ ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٦/١٢ ح ٢٤، والبرهان: ٦٩/٥ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٩٥/٣ ح ٢٠٥.

بصائر الدرجات: ٣٦٦ ذيل ح ٤ (باب ـ ٢٠ في الأئمّة عليهم السلام من يشبهون) مختصراً، عنه البحار: ٧٦/٢٦ ح ٢٠.

فرمود: او نه پیغمبر بود و نه پادشاه، همچنین شاخ هایش از طلا و نقره نبود، بلکه او بنده‌ای بود که به خداوند محبّت می‌ورزید و خداوند هم او را دوست می‌داشت، برای خدا خیر اندیش بود و خدا هم خیرخواه او بود و او را ذو القرنین گفته‌اند، چون قوم خود را به سوی حق دعوت می‌کرد و آنان ضربتی به یک طرف سرش زدند، پس مدت زمانی از آن‌ها پنهان شد و چون نزد آن‌ها بازگشت، به طرف دیگر سرش نیز ضربتی دیگر وارد کردند و در بین شما نیز همانند او وجود دارد (منظور خود امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام می‌باشد).

۷۲) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: به راستی ذو القرنَین پیغمبر نبود، بلکه او بنده‌ای شایسته بود که به خداوند محبّت می‌ورزید و خداوند هم او را دوست می‌داشت، برای خدا خیر اندیش بود و خدا هم خیر خواه او بود، او قوم خود به رعایت تقوا دعوت و سفارش می‌کرد پس آنان ضربتی به یک طرف سرش زدند و او مدتی از آن‌ها پنهان شد و چون نزد آن‌ها بازگشت، به طرف دیگر سرش نیز ضربتی دیگر وارد کردند و در بین شما نیز همانند او وجود دارد.

و او در انتخاب بین ابر سخت و چموش و ابر ساکت و آرام مخیّر شد که هر کدام را خواست انتخاب نماید پس او ابر ساکت و آرام را برگزید و چون به هر گروهی می‌رسید از پیش خود آنان را موعظه و نصیحت می‌کرد، که مبادا آنان پیامبران را تکذیب و توهین کنند.

۷۳) - از ابو الطُفیل روایت کرده است، که گفت:

از امام علی عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی ذو القرنَین پیغمبر و رسول نبود، بلکه او بنده‌ای شایسته بود که به خداوند محبّت می‌ورزید و خداوند هم او را دوست می‌داشت و قوم خود را دعوت و هدایت می‌کرد، پس ضربتی به یک طرف سرش زدند و او را کشتند، پس (از گذشت مدتی به اذن خداوند متعال زنده شد پس) ضربتی دیگر به طرف دیگر سرش وارد کردند و او دوباره کشتند.

٢٣٩٤ / [٧٤] - عن بُريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام جميعاً، قال [: قلت] لهما: ما منزلتكم ومن تشبّهون من مضى؟

قالا: صاحب موسى وذو القرنين، كانا عالمين ولم يكونا نبيّين.(١)

٢٣٩٥ / [٧٥] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ اللّه لم يبعث أنبياء ملوكاً في الأرض إلّا أربعة بعد نوح، أوّلهم ذو القرنين واسمه عيّاش، وداود، وسليمان، ويوسف، فأمّا عيّاش فملك ما بين المشرق والمغرب، وأمّا داود فملك ما بين الشامات إلى بلاد إصطخر، وكذلك كان ملك سليمان، وأمّا يوسف فملك مصر وبراريها لم يجاوزها إلى غيرها.(٢)

٢٣٩٦ / [٧٦] - عن ابن الورقاء، قال:

سألت أمير المؤمنين عليه السلام عن ذي القرنين ما كان قرناه؟

فقال: لعلّك تحسب كان قرناه ذهباً أو فضّة، أو كان نبيّاً؟ [بل كان عبداً صالحاً] بعثه اللّه إلى أناس، فدعاهم إلى اللّه و إلى الخير، فقام رجل منهم فضرب قرنه الأيسر فمات، ثمّ بعثه فأحياه، وبعثه إلى أناس فقام رجل فضرب قرنه الأيمن فمات، فسمّاه اللّه ذا القرنين.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/١٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القران: ٦٩/٥ ح ٢٠.

بصائر الدرجات: ٣٦٦ ح ٣ (باب ـ ٢٠ في الأئمّة عليهم السلام من يشبهون)، عنه البحار: ٧٤/٢٦ ح ٢٣، الكافي: ٢٦٩/١ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٢ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القران: ٦٩/٥ ح ٢١، ونور الثقلين: ٢٩٥/٣ ح ٢٠٦.

الخصال: ٢٤٨/١ ح ١١٠ باسناده عن هشام بن سالم، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٨١/١٢ ح ٩، و٢٦٥/١٢ ح ٢٩، و٢/١٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٩٠/٣ ذيل ح ٢٠٦ أشار إليه، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٤٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام)، و ٣٣٥ (الفصل الأوّل في عمره ووفاته وفضائله عليه السلام).

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/١٢ ح ٢٦.

۷۴) - از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر و امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: موقعیت ومنزلت شما چگونه است؟ و از گذشتگان با چه کسی شبیه هستید؟

فرمودند: ما همانند صاحب موسی علیه‌السلام (خضر) و ذو القرنَین هستیم که هر دو عالم بودند، ولی پیامبر نبودند.

۷۵) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند بعد از زمان نوح علیه‌السلام، پیامبران را روی زمین پادشاه قرار نداده مگر چهار نفر را: اولین ایشان ذو القرنَین است که نام او عیّاش می‌باشد و داود، سلیمان و یوسف علیهم‌السلام نیز پادشاه بودند، امّا عیّاش ما بین شرق و غرب دنیا را مسلّط شد.

و اما داود مابین سرزمین شامات تا بلاد اصطخر (فارس) را تسلّط یافت، و سُلطه سلیمان هم به همین کیفیت بود.

و اما یوسف پادشاه مصر و حوالی آن شد و مُلکش بیش از آن نبود.

۷۶) - از ابن ورقاء روایت کرده است، که گفت:

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ ذو القرنَین سؤال کردم که دو شاخ او چگونه بوده است؟

فرمود: شاید گمان کرده‌ای که شاخ او از طلا و یا نقره بوده است و یا گمان کرده‌ای که او پیامبر است؟

(خیر) بلکه او بنده‌ای شایسته بود که خداوند او را به سوی (گروهی از) مردم فرستاد و او آن‌ها را به خدا پرستی و نیکوکاری دعوت کرد، پس یکی از آن افراد برخاست و بر شقیقه راست سرش زد و او مُرد، پس از گذشت مدتی خداوند او را زنده نمود و به سوی گروهی دیگر فرستاد که باز هم یک نفر از این‌ها برخاست و بر شقیقه سمت چپ سرش زد و او مُرد، پس خداوند او را ذو القرنَین نامید.

٢٣٩٧ / [٧٧] - عن ابن هشام، عن أبيه، عمّن حدّثه، عن بعض آل محمّد عليهم السلام، قال:

إنّ ذا القرنين كان رجلاً صالحاً، طويت له الأسباب ومُكّن له في البلاد، وكان قد وصف له عين الحياة، وقيل له: من يشرب منها شربة لم يمت حتّى يسمع الصوت، وإنّه خرج في طلبها حتّى أتى موضعها، وكان في ذلك الموضع ثلاثمائة وستّون عيناً، وكان خضر على مقدّمته، وكان من أشدّ أصحابه عنده، فدعاه فأعطاه وأعطى قوماً من أصحابه، كلّ رجل منهم حوتاً مملّحاً، فقال: انطلقوا إلى هذه المواضع فليغسل كلّ رجل منكم حوته عند عين ولا يغسل معه أحد، فانطلقوا فلزم كلّ رجل منهم عيناً، فغسل فيها حوته، وإنّ الخضر انتهى إلى عين من تلك العيون، فلمّا غمس الحوت ووجد الحوت ريح الماء حيي، فانساب في الماء.

فلمّا رأى ذلك الخضر رمى بثيابه وسقط وجعل يرتمس في الماء، ويشرب ويجتهد أن يصيبه ولا يصيبه.

فلمّا رأى ذلك رجع، فرجع إلى أصحابه وأمره ذو القرنين بقبض السمك، فقال: انظروا فقد تخلّفت سمكة، فقالوا: الخضر صاحبها.

قال: فدعاه فقال: ما خلّف سمكتك؟

قال: فأخبره الخبر، فقال له: فصنعت ما ذا؟

قال سقطت عليها فجعلت أغوص فأطلبها فلم أجدها، قال: فشربت من الماء؟

قال: نعم، قال: فطلب ذو القرنين العين، فلم يجدها.

فقال للخضر: أنت صاحبها.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/١٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القران: ٦٩/٥ ح ٢٣، ونور الثقلين: ٣٠٥/٣ ح ٢١٨.

إكمال الدين: ٣٨٥/٢ ح ١ بإسناده عن عبد الله بن سليمان قال: قرأت في بعض كتب الله عزّ وجلّ، عنه البحار: ٢٩٨/١٣ ح ١٦، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢١ ح ١٢٣ (فصل - ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام) بإسناده عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٠٠/١٣ ح ١٩، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٥٠ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام).

۷۷) - از ابن هشام، به نقل از پدرش، از کسی که یادآور نامش شده، روایت کرده است، که گفت:

بعضی از آل محمد علیهم‌السلام فرمود: به درستی که ذو القرنَین مرد شایسته‌ای بود که اسباب (قدرت و پادشاهی) برایش فراهم گشت و در شهرهای (مختلف) سُلطه یافت و اوصاف و خصوصیات چشمه حیات برای او مطرح شد و گفته شد: هر کسی از آن بنوشد تا موقعی که صِیحه آسمانی را نشنود، نمی‌میرد.

پس ذو القرنَین در جستجوی آن حرکت کرد تا به محل آن رسید و در آن محل سیصد و شصت چشمه وجود داشت و خضر علیه‌السلام پیش قراول همراهان ذو القرنَین و از بهترین اصحاب او بود، پس ذو القرنَین او را دعوت کرد و به همراه او گروهی از مردم را فرستاد و به هر نفر یک عدد ماهی نمک زده (شوریده) تحویل داد و گفت: تا فلان مکان می‌روید (تا به چشمه‌هایی می‌رسید) و باید هر کدام ماهی خود را در یکی از چشمه‌ها بشوید و کسی حق ندارد خود را در آن بشوید.

پس همگی آنان روانه شدند، هنگامی که به آن محل رسیدند، هر نفر مشغول شستن ماهی خود در چشمه‌ای شد، همچنین خضر علیه‌السلام نزد چشمه‌ای رفت و کنار آن نشست و چون ماهی را داخل آب نمود تا بشوید، به محض رسیدن به آب زنده شد و درون آب رفت، (خضر بسیار شگفت زده شد) و برای یافتن ماهی لباس‌های خود را از بدنش درآورد و به درون آب رفت و هر دفعه که زیر آب می‌رفت، مقداری از آن را می‌نوشید و به دنبال ماهی گشت، ولی نتوانست ماهی را بیابد و دست خالی به نزد ذو القرنَین بازگشت، سپس ذو القرنَین دستور داد: ماهی هر یک از آن افراد پس گرفته شود، موقعی که ماهی‌ها را گرفتند دیدند یک عدد ماهی کم است، پس همگی گفتند: خضر ماهی ندارد. لذا او را به نزد ذو القرنَین بردند، ذو القرنَین از او دربارهٔ ماهی سؤال کرد و گفت: آن ماهی را چه کردی؟

پاسخ داد: آن را در چشمه‌ای شستم، ولی ناگهان غایب شد، در آب رفتم تا آن را بگیرم، ولی هر چه جستجو کردم، آن را پیدا نکردم. گفت: آیا از آب آن چشمه نوشیدی؟

خضر علیه‌السلام پاسخ داد: بلی، آنگاه ذو القرنَین به دنبال آن چشمه به راه افتاد، ولی هر چه جستجو کرد، آن را نیافت و سپس خطاب به خضر علیه‌السلام کرد و گفت: همانا تو صاحب آن چشمه بوده‌ای.

٢٣٩٨ / [٧٨] - عن حارث بن حبيب، قال:

أتى رجل عليّاً عليه السلام فقال له: يا أمير المؤمنين! أخبرني عن ذي القرنين؟

فقال له: سُخّر له سحاب، وقربت له الأسباب، وبسط له في النور، فقال له الرجل: كيف بُسط له في النور؟

فقال علي عليه السلام: كان يبصره بالليل كما يبصر بالنهار، ثمّ قال عليّ عليه السلام للرجل: أزيدك فيه؟ فسكت.(١)

قوله تعالى: إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِي ٱلْأَرْضِ وَءَاتَيْنَٰهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ -إلى - وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَجَمَعْنَٰهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾

٢٣٩٩ / [٧٩] - عن الأصبغ بن نباتة، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

سئل عن ذي القرنين؟

قال: كان عبداً صالحاً واسمه عيّاش، واختاره اللّه وابتعثه إلى قرن من القرون الأولى في ناحية المغرب، وذلك بعد طوفان نوح، فضربوه على قرن رأسه الأيمن فمات منها، ثمّ أحياه اللّه بعد مائة عام، ثمّ بعثه إلى قرن من القرون الأولى في ناحية المشرق، فكذّبوه فضربوه ضربة على قرنه الأيسر فمات منها.

ثمّ أحياه اللّه بعد مائة عام، وعوّضه [اللّه] من الضربتين اللتين على رأسه قرنين في موضع الضربتين أجوفين، وجعل عزّ ملكه وآية نبوّته في قرنه.

ثمّ رفعه اللّه إلى السماء الدنيا، فكشط له عن الأرض كلّها جبالها وسهولها

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/١٢ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القران: ٧٠/٥ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٢٩٧/٣ ح ٢١٤.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢١ ح ١٢٢ (فصل ـ ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام) بإسناده عن سمّاك بن حرب بن حبيب، عنه البحار: ١٩٤/١٢ ح ١٨.

۷۸) - از حارث بن حبیب روایت کرده است، که گفت:
مردی به محضر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شد و عرضه داشت: ای امیرالمؤمنین! مرا نسبت به ذو القرنَین آشنا فرما.
فرمود: ابرها در تسخیر او قرار گرفت و اسباب و وسیله‌ها برایش فراهم گردید و نور برایش گسترده گشت. آن مرد سؤال کرد: نور چگونه برایش گسترش یافت؟
فرمود: همچنان که در روز می‌دید، در شب (تاریک) هم می‌دید.
سپس امام علی علیه‌السلام به آن مرد فرمود: آیا می‌خواهی تا بیشتر توضیح دهم؟
پس آن مرد ساکت ماند.

فرمایش خداوند متعال: ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش قرار دادیم (۸۴) سپس او از این اسباب، پیروی (و استفاده) کرد (۸۵) ـ تا ـ و در آن روز (که جهان پایان می‌یابد) ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند و در صور (شیپور) دمیده می‌شود پس ما همه (تکلیف شدگان) را جمع می‌کنیم. (۹۹)

۷۹) - از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:
از امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ ذو القرنَین سؤل شد؟
فرمود: او بندهٔ شایسته و صالحی بود که به نام عیّاش شهرت داشت، خداوند او را برگزید و او را به سوی مردمی از قرون ابتدایی در ناحیهٔ مغرب زمین مبعوث نمود و این جریان بعد از طوفان نوح علیه‌السلام واقع شد، بعد از مدّتی مردم به سمت راست سر او (شقیقه‌اش) ضربتی زدند و او از آن ضربت، وفات کرد، سپس خداوند او را بعد از صد سال زنده کرد و او را به سوی گروهی دیگر از همان پیشینیان، در ناحیهٔ مشرق زمین برانگیخت و این بار هم او را تکذیب کرده و به سمت چپ سر (شقیقه‌اش) ضربتی دیگر وارد کردند و با همان ضربت وفات کرد، سپس خداوند او را بعد از گذشت صد سال دیگر زنده کرد و در جای آن دو ضربت بر روی سرش، در محلّ برآمدگی آن، همانند شاخی را پدید آورد، که نشانهٔ برانگیخته شدن و عزّت سلطنت او بود.
پس از آن خداوند او را به آسمان دنیا بالا برد، به طوری که تمام زمین، شرق و غرب،

وفجاجها حتّى أبصر ما بين المشرق والمغرب، وآتاه اللّه من كلّ شيء علماً يعرف به الحقّ والباطل، وأيّده في قرنيه بكسف من السماء، فيه ظلمات ورعد وبرق.

ثمّ أَهبط إلى الأرض وأوحى اللّه إليه: أن سِر في ناحية غرب الأرض وشرقها فقد طويت لك البلاد، وذللت لك العباد، فأرهبتهم منك.

فسار ذو القرنين إلى ناحية المغرب، فكان إذا مرّ بقرية زأر فيها كما يزأر الأسد المغضب، فينبعث من قرنيه ظلمات ورعد وبرق وصواعق، وتهلك من ناواه وخالفه، فلم يبلغ مغرب الشمس حتّى دان له أهل المشرق والمغرب.

قال: وذلك قول اللّه: ﴿ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِى ٱلْأَرْضِ وَءَاتَيْنَـٰهُ مِن كُلِّ شَىْءٍ سَبَبًا ﴾، فسار ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ قَالَ أَمَّا مَن ظَـلَمَ ﴾، ولم يؤمن بربّه، ﴿ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ﴾ في الدنيا بعذاب الدنيا، ﴿ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ ﴾ في مرجعه، ﴿ فَيُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا نُّكْرًا ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ وَسَنَقُولُ لَهُۥ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا * ثُمَّ أَتْبَعَ ﴾ ذو القرنين من الشمس ﴿ سَبَبًا ﴾.

ثمّ قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ ذا القرنين لمّا انتهى مع الشمس إلى العين الحامية، وجد الشمس تغرب فيها ومعها سبعون ألف ملك يجرّونها بسلاسل الحديد، والكلاليب يجرّونها من قعر البحر في قطر الأرض الأيمن، كما تجري السفينة على ظهر الماء، فلمّا انتهى معها إلى مطلع الشمس سبباً ﴿ وَجَدَهَا تَطْـلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴾.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ ذا القرنين ورد على قوم قد أحرقتهم الشمس وغيّرت أجسادهم وألوانهم حتّى صيّرتهم كالظلمة، ﴿ ثُمَّ أَتْبَعَ ﴾ ذو القرنين ﴿ سَبَبًا ﴾ في ناحية الظلمة، ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ

کوه‌ها، دشت‌ها، درّه‌ها و رودها را به او نشان داد و علم هر چیزی را در اختیار او نهاد که به وسیله آن حق و باطل را تشخیص می‌داد و نیز او را به رعد و برق و تاریکی آسمان تأیید نمود، سپس او را به زمین بازگرداند و به او وحی کرد: در زمین به سمت ناحیهٔ مغرب و مشرق زمین گردش کن که همانا من سرزمین‌ها را در اختیار تو قرار دادم و بندگان خود را نزد تو خاضع کردم تا از تو و هیبت تو وحشت کنند.

بعد از آن ذو القرنَین به سمت مغرب رفت و هر گاه عبورش به قریه‌ای می‌افتاد، نعره‌ای همچون شیر خشمناک می‌کشید و از دو شاخ روی سرش تاریکی و رعد و برق و صاعقه درخشیدن می‌کرد به طوری که همهٔ مخالفان او را به هلاکت می‌انداخت و هنوز به محل غروب خورشید نرسیده بود که تمام اهل شرق و غرب عالم مطیع و فرمان‌بر او شدند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«ما او را در مِکنت و موقعیت (خاصی) قرار دادیم و دانش و اسباب هر چیزی را در اختیارش نهادیم»**، پس به حرکت و گردش خود ادامه داد **«تا آن‌که رسید به محل غروب خورشید، دید که آن در چشمه‌ای گِل‌آلود غروب می‌کند ... اما کسی که ظلم و ستم نماید»** و به پروردگار خود ایمان نیاورد **«پس به زودی او را عذاب خواهیم کرد»**، یعنی به وسیله عذاب، در همین دنیا مجازات خواهد شد، **«سپس به نزد پروردگارش بازگردانده می‌شود»**، که همان جایگاه جاوید او خواهد بود، **«پس خداوند او را عذاب سخت و دردناکی می‌نماید ... و به او (ذو القرنَین) فرمان‌های آسان خواهیم داد * سپس راه را پی‌گیری کرد»**.

امیر المؤمنین علیه السلام افزود: سپس ذو القرنَین در مسیر خود به جایی رسید که به نظر می‌رسید خورشید (در دریا فرو می‌رود) و در چشمه‌ای (گِل آلود) گرم غروب می‌کند و در کنار خورشید هفتاد هزار فرشته وجود داشت که با زنجیرهای آهنین آن را می‌کشیدند و سگ‌هایی که آن را از قعر دریا در سمت راست زمین می‌کشیدند، همچنان که کشتی روی آب حرکت می‌نماید، همچنان که کشتی بر روی آب جریان می‌یابد و حرکت می‌کند، پس موقعی که به محل طلوع خورشید رسید **«دید که خورشید بر قومی طلوع می‌کند که برای آن‌ها غیر از پرتو نور آن، هیچ پوششی قرار نداده‌ایم * اینچنین بود و ما بر احوال او احاطه داریم»**.

بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به درستی که ذو القرنَین بر گروهی وارد شد که (نور تابش) خورشید، آنان را سوزانده و بدن‌ها و رنگ‌های آنان تغییر یافته

يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۞ قَالُواْ يَـٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ ﴾، خلف هذين الجبلين، وهم يفسدون في الأرض إذا كان إبّان زروعنا وثمارنا خرجوا علينا من هذين السدّين، فرعوا في ثمارنا وفي زروعنا حتّى لا يبقون منها شيئاً، ﴿فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا ﴾ نؤدّيه إليك في كلّ عام، ﴿ عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا ﴾ ـإلى قوله: ـ ﴿ ءَاتُونِى زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ ﴾ .

قال: فاحتفر له جبل حديد فقلعوا له أمثال اللبن، فطرح بعضه على بعض فيما بين الصدفين، وكان ذو القرنين هو أوّل من بنى ردماً على الأرض، ثمّ جمع عليه الحطب وألهب فيه النار، ووضع عليه المنافيخ فنفخوا عليه، فلمّا ذاب قال: آتوني بقطر ـ وهو المسّ الأحمر ـ.

قال: فاحتفروا له جبلاً من مسّ، فطرحوه على الحديد، فذاب معه واختلط بـه، قال: ﴿ فَمَا ٱسْطَـٰعُوٓاْ أَن يَظْهَرُوهُ وَ مَا ٱسْتَطَـٰعُواْ لَهُۥ نَقْبًا ﴾ يعني يأجوج ومـأجوج، ﴿ قَالَ هَـٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّى فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّى جَعَلَهُۥ دَكَّآءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّى حَقًّا ﴾ .

إلى هاهنا رواية عليّ بن الحسن [الحسين] ورواية محمّد بن نصير.

وزاد جبرئيل بن أحمد في حديثه بأسانيد عن الأصبغ بن نُباتة، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، [قال]: ﴿ وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَـئِذٍ يَمُوجُ فِى بَعْضٍ ﴾ يعني يـوم القيمة، وكان ذو القرنين عبداً صالحاً، وكان من اللّه بمكان نـصح اللّـه فـنصح له، وأحبّ اللّه فأحبّه، وكان قد سبّب له في البلاد ومكّن له فيها حتّى ملك ما بين المشرق والمغرب، وكان له خليلاً من الملائكة يقال له: رفائيل، ينزل إليه فيحدّثه ويناجيه، فبينا هو ذات يوم عنده إذ قال له ذو القرنين: يا رفائيل! كيف عبادة أهل السماء؟ وأين هي من عبادة أهل الأرض؟

بود و گویا تبدیل به محلی تاریک گشته بود و در ادامه حرکت خود در همان مسیر ظلمت و تاریکی، راه خود را پیمود **«تا به میان دو کوه رسید و در پشت آن دو کوه مردمی را دید که گویا هیچ سخنی را نمی‌فهمند * گفتند: ای ذو القرنَین! یأجوج و مأجوج»**، در پشت این دو کوه مستقر هستند و آن‌ها در زمین فساد می‌کنند، هنگامی که فصل برداشت محصول و جمع آوری زراعت ما فرا می‌رسد، از میان این دو درّه وارد می‌شوند و تمام محصولات و زراعت‌های ما را نابود می‌گردانند و چیزی از آن‌ها را باقی نمی‌گذارند، **«پس آیا برای تو خراج و مالیاتی قرار دهیم»** که سالیانه به خودت بپردازیم، **«تا آن‌که بین ما و آن‌ها سدّی و مانعی را قرار دهی؟ ... برای من تکه‌های آهن بیاورید»**. بعد از آن حضرت علیه‌السلام افزود: پس برای او کوهی از آهن حفر گردید و آن افراد از آن کوه قطعه‌هایی را همانند خِشت کندند و آن‌ها را در بین دو درّه روی‌هم انباشتند - و ذو القرنَین اول کسی بود که در روی زمین ساختمان بنا کرد - بعد از آن هیزم آوردند و آن را آتش زدند و چندین دستگاه دمیدن در اطراف هیزم‌ها قرار دادند و مرتب در آن دمیدند تا آتش خوب شعله‌ور گشت و هنگامی آن آهن‌ها گداخته شدند، گفت: برای من قطعه‌هایی از مِس سرخ بیاورید، پس کوهی از مِس حفر گردید و مردم قطعه قطعه از آن می‌کندند و روی آهن‌ها می‌انداختند که در نتیجه آن مِس‌ها مخلوط با آهن‌های گداخته گشتند، **«نه توانستند از آن بالا روند و نه آن را سوراخ و نفوذ کنند»**، منظور یأجوج و مأجوج هستند که نتوانستند کاری بکنند، **«گفت: این رحمتی بود از جانب پروردگار من و چون وعدهٔ پروردگار من فرا رسد، آن را زیر و زبر کند و وعدهٔ پروردگار من راست و بر حق می‌باشد»**.

روایت تا این‌جا به نقل از علی بن الحسن (الحسین) و نیز به نقل از محمد بن نصیر (نصر) بود. و جبرئیل بن احمد در حدیث خود با سند از اصبغ بن نباته، افزوده است: امام علی علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و در آن روز مردم را واگذاریم تا چون موج روان گردند و چون در صور دمیده شود، همه را یک جا گرد می‌آوریم»**، فرمود: منظور روز قیامت است. (با توجّه بر این‌که) ذو القرنَین بنده شایسته و صالحی بود و در پیشگاه خداوند از موقعیّت خاصی بر خوردار بود، برای خداوند نصیحت می‌کرد و خداوند هم خیرخواه او بود و به خداوند عشق می‌ورزید و خداوند هم او را دوست می‌داشت و تمام اسباب را در شهرها برایش فراهم نمود و به او موقعیتی داد که توانست بر شرق و غرب عالم تسلّط پیدا کند و مالک شرق و غرب عالم گردد.

قال رفائيل: يا ذا القرنين! وما عبادة أهل الأرض؟

فقال: أمّا عبادة أهل السماء ما في السماوات موضع قدم إلّا وعليه ملك قائم لا يقعد أبداً، أو راكع لا يسجد أبداً، أو ساجد لا يرفع رأسه أبداً، فبكى ذو القرنين بكاء شديداً وقال: يا رفائيل! إنّي أحبّ أن أعيش حتّى أبلغ من عبادة ربّي وحقّ طاعته بما هو أهله، قال رفائيل: يا ذا القرنين! إنّ للّه في الأرض عيناً تدعى عين الحياة، فيها عزيمة من اللّه أنّه من يشرب منها لم يمت حتّى يكون هو [الذي] يسأل اللّه الموت، فإن ظفرت بها تعيش ما شئت.

قال: وأين تلك العين؟ وهل تعرفها؟

قال: لا، غير أنّا نتحدّث في السماء أنّ للّه في الأرض ظلمة لم يطأها إنس ولا جانّ، فقال ذو القرنين: وأين تلك الظلمة؟

قال رفائيل: ما أدري، ثمّ صعد رفائيل، فدخل ذو القرنين حزن طويل من قول رفائيل وممّا أخبره عن العين والظلمة ولم يخبره بعلم ينتفع به منهما، فجمع ذو القرنين فقهاء أهل مملكته وعلمائهم وأهل دراسة الكتب وآثار النبوّة، فلمّا اجتمعوا عنده قال ذو القرنين: يا معشر الفقهاء وأهل الكتب وآثار النبوّة! هل وجدتم فيما قرأتم من كتب اللّه أو في كتب من كان قبلكم من الملوك: أنّ للّه عيناً تدعى عين الحياة فيها من اللّه عزيمة أنّه من يشرب منها لم يمت حتّى يكون هو الذي يسأل اللّه الموت؟

قالوا: لا، يا أيّها الملك! قال: فهل وجدتم فيما قرأتم من الكتب أنّ للّه في الأرض ظلمة لم يطأها إنس ولا جانّ؟

قالوا: لا، يا أيّها الملك! فحزن عليه ذو القرنين حزناً شديداً، وبكى، إذ لم يخبر عن العين والظلمة بما يحبّ.

ذو القرنَین در بین فرشته‌ها دوستی به نام رقائیل (رفائیل) داشت که بر او وارد می‌شد و با او گفتگو و نجوا می‌نمود، روزی ذو القرنَین از او سؤال کرد: ای رقائیل (رفائیل)! عبادت اهل آسمان چگونه است و نسبت به اهل زمین در چه موقعیّتی قرار دارد؟

او در پاسخ گفت: ای ذو القرنَین! عبادت اهل زمین که چیزی نیست، در آسمان هیچ جایگاه قدمی وجود ندارد، مگر آن‌که فرشته‌ای در آن‌جا ایستاده که هرگز نمی‌نشیند بلکه یا همیشه در حال رکوع است و هرگز سجده نمی‌کند و یا (فرشته‌ای که) همیشه در حال سجود است و هرگز از آن سر بر نمی‌دارد.

ذو القرنَین با شنیدن این مطالب، سخت به گریه افتاد و گفت: ای رقائیل (رفائیل)! دوست می‌دارم آنقدر زندگی کنم تا بتوانم پروردگارم را آن طور که شایستهٔ اوست عبادت کنم، رقائیل گفت: ای ذو القرنَین! برای خداوند روی زمین چشمه‌ای هست که به آن آب حیات می‌گویند، هر کس که از آب آن چشمه بیاشامد نمی‌میرد، مگر زمانی که خودش از خداوند درخواست مرگ کند، پس اگر به آن دست بیابی می‌توانی هر مقدار که بخواهی عمر کنی.

ذو القرنَین گفت: آن چشمه کجاست؟ و آیا تو آن را می‌شناسی؟

رقائیل پاسخ داد: نه، بلکه ما فقط در آسمان شنیده‌ایم که خداوند در زمین تاریکی‌هایی دارد که پای هیچ جنّ و انسی به آن نرسیده است و آن چشمه در میان آن تاریکی‌ها می‌باشد. ذو القرنَین سؤال کرد: آن ظلمات (تاریکی‌ها) کجاست؟

رقائیل گفت: من نمی‌دانم.

بعد از آن رقائیل به آسمان رفت و ذو القرنَین از گفته او دچار اندوه شدیدی شد، چون علاقه‌مند بود که چشمهٔ آب حیات را بیابد، به همین خاطر همه دانشمندان اهل مملکت خود و فقهایی که اهل تحقیق و بررسی آثار پیامبران بودند، را جمع کرد و به آنان گفت: ای دانشمندان! ای محقّقین آثار نبوّت انبیاء! آیا در کتاب‌های آسمانی که مطالعه کرده‌اید، نامی برده شده که خداوند، روی زمین دارای چشمهٔ آب حیات است که هر کس از بنوشد نمی‌میرد، مگر آن‌که خودش از خداوند درخواست مرگ کند؟ گفتند: نه، ای پادشاه! ما چنین چیزی را ندیده‌ایم.

گفت: آیا در بین کتاب‌هایی که خوانده‌اید، ندیده‌اید که صحبت از ظلماتی شده

وكان فيمن حضره غلام من الغلمان من أولاد الأوصياء ـ أوصياء الأنبياء ـ وكان ساكتاً لا يتكلّم حتّى إذا آيس ذو القرنين منهم، قال له الغلام: أيّها الملك! إنّك تسأل هؤلاء عن أمر ليس لهم به علم، وعلم ما تريد عندي، ففرح ذو القرنين فرحاً شديداً حتّى نزل عن فراشه، وقال له: ادن منّي، فدنا منه، فقال: أخبرني.

فقال: نعم، أيّها الملك! إنّي وجدت في كتاب آدم الذي كُتب يوم سمّي له ما في الأرض من عين أو شجر، فوجدت فيه: إنّ للّه عيناً تدعى عين الحياة، فيها من اللّه عزيمة أنّه من يشرب منها لم يمت حتّى يكون هو الذي يسأل اللّه الموت بظلمة لم يطأها إنس ولا جانّ.

ففرح ذو القرنين وقال: ادن منّي يا أيّها الغلام! تدري أين موضعها؟ قال: نعم، وجدت في كتاب آدم أنّها على قرن الشمس ـ يعني مطلعها ـ.

ففرح ذو القرنين وبعث إلى أهل مملكته، فجمع أشرافهم وفقهاءهم وعلماءهم وأهل الحِكم منهم، فاجتمع إليه ألف حكيم وعالم وفقيه.

فلمّا اجتمعوا إليه تهيّأ للمسير وتأهّب له بأعدّ العُدّة، وأقوى القوّة، فسار بهم يريد مطلع الشمس، يخوض البحار ويقطع الجبال والفيافي والأرضين والمفاوز، فسار اثنتا عشرة سنة حتّى انتهى إلى طرف الظلمة، فإذا هي ليست بظلمة ليل و لا دخان، ولكنّها هواء يفور فسد ما بين الأفقين، فنزل بطرفها وعسكر عليها وجمع علماء أهل عسكره وفقهاءهم وأهل الفضل منهم.

فقال: يا معشر الفقهاء والعلماء! إنّي أريد أن أسلك هذه الظلمة، فخرّوا له سجّداً، فقالوا: أيّها الملك! إنّك لتطلب أمراً ما طلبه ولا سلكه أحد كان قبلك من النبيّين والمرسلين، ولا من الملوك.

قال: إنّه لا بدّ لي من طلبها.

باشد که پای هیچ انس و جنّی به آن نرسیده؟ گفتند: نه، ای پادشاه! خبری نداریم.

پس ذو القرنَین با شنیدن این مطلب بسیار ناراحت شد و به گریه افتاد، چون نتوانست خبری از آن چشمه و تاریکی به دست آورد. در بین افرادی که حضور یافته بودند، نوجوانی از فرزندان انبیاء حضور داشت، او در بین جمعیت ساکت و آرام بود، پس چون حالت ذو القرنَین را مشاهده کرد، به او گفت: ای پادشاه! چیزی را از این افراد سؤال کردی که نمی‌دانند، ولی علم آن چیزی را که می‌خواهی نزد من است.

ذو القرنَین با شنیدن این کلام، بسیار شادمان شد و از تخت خود فرود آمد و به آن نوجوان گفت: نزدیک من بیا، موقعی که نزدیک او رفت، گفت: مرا نسبت به آن آگاه کن، نوجوان گفت: من در کتاب حضرت آدم عليه السلام -که همه چیزهای زمین از کوه‌ها، چشمه‌ها و درخت‌ها در آن ثبت گردیده است - دیده‌ام که بر روی زمین، خداوند ظلماتی را آفریده که در میان آن چشمهٔ حیات قرار دارد، هر کسی که از آب آن بنوشد نمی‌میرد، مگر آن‌که خودش از خداوند درخواست مرگ نماید و در آن ظلمت (سرزمین تاریک) هیچ جنّ و انسی قدم نگذاشته است. ذو القرنَین با شنیدن این سخنان خوشحال شد و با او گفت: نزدیک‌تر بیا، محل آن چشمه کجا است؟

پاسخ داد: بلی، در کتاب حضرت آدم عليه السلام دیده‌ام که آن چشمه در شاخ خورشید - یعنی محل طلوع خورشید - قرار دارد، پس ذو القرنَین بیشتر خوشحال گشت و به دنبال (بزرگان) مملکتش فرستاد، پس اشراف، فقیهان، دانشمندان و حاکمان حضور یافتند و تعداد آنان به هزار نفر می‌رسید.

بعد از آن‌که تمامی آن‌ها جمع شدند، آماده مسافرت گشتند و اسباب و تجهیزات لازم را فراهم کردند و ذو القرنَین به همراه آنان به سمت محل طلوع خورشید حرکت کردند، از دریاها گذر کرده و از کوه‌ها عبور نموده و از دشت‌ها و درّه‌ها گذشتند تا مدّت دوازده سال مرتّب راه رفتند تا به گوشه‌ای از ظلمات رسیدند که در آن‌جا تاریکی شب و نیز دود نبود، بلکه فضا و هوایی بود که به سمت هر دو اُفق فوران داشت، پس در گوشه‌ای از آن بار انداختند و سپس ذو القرنین اهل فضل و فقاهت را جمع کرد و به آنان گفت: ای گروه فقیهان و دانشمندان! من می‌خواهم چیزی را جستجو کنم که قبل از من هیچ پیامبر و پادشاهی طلب نکرده است و من باید آن را طلب کرده و پیدا کنم.

قالوا: يا أيّها الملك! إنّا لنعلم أنّك إذا سلكتها ظفرت بحاجتك منها بغير عنت عليك لأمرنا، ولكنّا نخاف أن يعلق بك منها أمر يكون فيه هلاك ملكك وزوال سلطانك وفساد من في الأرض، فقال: لا بدّ من أن أسلكها، فخرّوا سجّداً للّه وقالوا: إنّا نتبرّأ إليك ممّا يريد ذو القرنين.

فقال ذو القرنين: يا معشر العلماء! أخبروني بأبصر الدوابّ، قالوا: الخيل الإناث البكارة أبصر الدوابّ، فانتخب من عسكره فأصاب ستّة آلاف فرس إناثاً أبكاراً، وانتخب من أهل العلم والفضل والحكمة ستّة آلاف رجل، فدفع إلى كلّ رجل فرساً وعقد لأفسحر ـ وهو الخضر ـ على ألف فرس، فجعلهم على مقدّمته، وأمرهم أن يدخلوا الظلمة وسار ذو القرنين في أربعة آلاف، وأمر أهل عسكره أن يلزموا معسكره اثنتا عشرة سنة، فإن رجع هو إليهم إلى ذلك الوقت وإلاّ تفرّقوا في البلاد، ولحقوا ببلادهم أو حيث شاءوا.

فقال الخضر: أيّها الملك! إنّا نسلك في الظلمة لا يرى بعضنا بعضاً، كيف نصنع بالضلال إذا أصابنا؟

فأعطاه ذو القرنين خرزة حمراً، كأنّها مشعلة لها ضوء، فقال: خذ هذه الخرزة، فإذا أصابكم الضلال فارم بها إلى الأرض، فإنّها تصيح، فإذا صاحت رجع أهل الضلال إلى صوتها.

فأخذها الخضر ومضى في الظلمة، وكان الخضر يرتحل وينزل ذو القرنين.

فبينا الخضر يسير ذات يوم إذ عرض له وادٍ في الظلمة، فقال لأصحابه: قفوا في هذا الموضع لا يتحرّكن أحد منكم عن موضعه، ونزل عن فرسه فتناول الخرزة فرمى بها في الوادي، فأبطأت عنه بالإجابة حتّى ساء ظنّه وخاف أن لا تجيبه، ثمّ أجابته، فخرج إلى صوتها.

آنان در برابر او به سجده افتادند و گفتند: ای پادشاه! شما چیزی را دنبال و جستجو می‌کنی که پیش از شما هیچ پیامبر و پادشاهی چنین کاری را نکرده است! گفت: به هر حال من باید بروم و آن را پیدا کنم.

گفتند: ای پادشاه! ما می‌دانیم که تو اگر وارد این ظلمات شوی، به آرزو و خواستهٔ خود نایل می‌شوی، ولی ما از آن بیم داریم که به آن دست یابی و به جریانی برخورد کنی که سبب هلاکت شما و نابودی حکومت‌تان گردد و آن‌چه که در زمین است به فساد و تباهی مبتلا گردد.

ذو القرنین گفت: به هر حال من باید بروم و آن را پیدا کنم، پس همگی در برابر او سر تعظیم فرود آورده و برای خداوند سجده کردند واظهار داشتند: خداوندا! ما از آن‌چه که ذو القرنَین در جستجوی آن می‌باشد، برائت و بیزاری می‌جوییم.

ذو القرنَین گفت: ای جمعیت دانشمندان! به من بگویید: زیرک‌ترین و چابک‌ترین چهارپایان کدام است؟

گفتند: اسب ماده‌ای که نزاییده باشد، پس او در لشکر به جستجو پرداخت و تعداد شش هزار اسب ماده باکره پیدا کرد و نیز از بین آن جمعیت دانشمندان، شش هزار مرد را انتخاب کرد و به هر یک نفر اسبی داد و برای خضر عليه‌السلام هزار اسب سوار را مهیّا کرد و او را در پیشاپیش آن‌ها قرار داد و فرمان داد تا وارد ظلمات (تاریکی‌ها) شوند و خود ذو القرنَین هم به همراه چهار هزار نفر حرکت کرد و به سپاه خود گفت: تا مدت دوازده سال در کنار پادگان خواهید ماند، پس اگر تا آن زمان او بازگشت که هیچ و گرنه به دیار خود باز گردند و به هر کجا که مایل بودند، بروند.

خضر عليه‌السلام اظهار نمود: ای پادشاه! اگر ما در تاریکی حرکت کنیم یک دیگر را نمی‌بینیم، اگر گم شدیم، در تاریکی چکار کنیم؟

به همین خاطر ذو القرنَین به او مهره‌هایی سرخ رنگ داد -که در مواقع لزوم در اثر برخورد به زمین و ایجاد انفجار، تولید نور و صدا می‌کرد - و گفت: هرگاه هم‌دیگر را گم کردید، یکی از این مهره‌ها را بر زمین پرتاب کن تا نورافشانی کند وصدایی از آن بلند می‌شود و افراد گم شده به دنبال نور و صدای آن می‌آیند و هم‌دیگر را پیدا می‌کنند.

فإذا هي العين بقعرها [على جانب العين] وإذا ماؤها أشدّ بياضاً من اللبن وأصفى من الياقوت، وأحلى من العسل، فشرب منه ثمّ خلع ثيابه فاغتسل منها، ثمّ لبس ثيابه ثمّ رمى بالخرزة نحو أصحابه فأجابته، فخرج إلى أصحابه وركب وأمرهم بالمسير فساروا.

ومرّ ذو القرنين بعده، فأخطأ الوادي فسلكوا تلك الظلمة أربعين يوماً وأربعين ليلة، ثمّ خرجوا بضوء ليس بضوء نهار ولا شمس ولا قمر، ولكنّه نور فخرجوا إلى الأرض حمراء، ورملة خشخاشة فركة[١]، كان حصاها اللؤلؤ، فإذا هو بقصر مبنيّ على طول فرسخ.

فجاء ذو القرنين إلى الباب فعسكر عليه، ثمّ توجّه بوجهه وحده إلى القصر، فإذا طائر وإذا حديدة طويلة قد وُضع طرفاها على جانبي القصر، والطير الأسود معلّق بأنفه في تلك الحديدة بين السماء والأرض مزموم [أي مشدود] كأنّه الخطّاف، أو صورة الخطّاف، أو شبيه بالخطّاف، أو هو خطّاف، فلمّا سمع خشخشة ذي القرنين، قال: من هذا؟

قال: أنا ذو القرنين، قال [الطائر: يا ذا القرنين!] أما كفاك ما ورائك حتّى وصلت إلى حدّ بابي هذا؟ ففرق ذو القرنين فرقاً شديداً.

فقال: يا ذا القرنين! لا تخف وأخبرني، قال: سل، قال: هل كثر بنيان الآجر والجصّ [في الأرض]؟

قال: نعم، قال: فانتفض الطير وامتلأ حتّى ملأ من الحديدة ثلثها، ففرق ذو القرنين، فقال: لا تخف، فأخبرني، قال: سل، قال: هل كثرت المعازف؟

---

١). الخشخاش: كلّ شيء يابس، إذا حُكّ بعضها ببعض صوّت. والفركة: (الرمل) اللينة التي يمكن فركها باليد. عن هامش الطبع الجديد.

پس خضر علیه‌السلام آن‌ها را گرفت و در آن تاریکی حرکت کرد - و برنامه چنین بود که هرگاه خضر علیه‌السلام به راه ادامه می‌داد، ذو القرنَین فرود می‌آمد و استراحت می‌کرد -، ولی خضر به راه خود ادامه داد تا در آن تاریکی به یک وادی رسید و به همراهانش گفت: شما همین جا بمانید و هیچ کسی از جای خود حرکت نکند و خودش به تنهایی از اسب پیاده شد و به راه افتاد و برای دیدن جلوی خود هر از چند گاهی مهره‌ای از آن مهره‌ها را به زمین می‌زد و در اثر نورافشانی آن مهره، به جلو می‌رفت که ناگهان چشمه‌ای را دید که آب آن سفیدتر از شیر و نورانی‌تر از یاقوت و شیرین‌تر از عسل بود، پس مقداری از آب آن را آشامید و سپس لباس‌های خود را درآورد و بدن خود را در آن چشمه شستشو داد و سپس لباس خود را پوشید و آنگاه یک مهرهٔ دیگر را پرتاب کرد تا یارانش او را بیابند و سپس در نور آن به راه افتاد، تا به یارانش رسید و سوار بر اسب گردید و آنان را به ادامه دادن راه فرمان داد.

پس از او ذو القرنَین با همراهیانش به آن وادی رسیدند، ولی راه را گم کردند و چهل شبانه روز در تاریکی سرگردان گشتند، سپس به وسیله نوری -که نه نور ماه و نه نور خورشید بود - حرکت کردند و از آن تاریکی خارج گشتند و به زمینی شن زار و سرخ رنگ رسیدند که سنگ ریزه‌های آن مروارید بود و بعد از آن به قصری رسیدند که طول آن یک فرسخ بود، پس او و لشکریانش به درب قصر آمدند و ایستادند و ذو القرنَین خودش به تنهایی به درون قصر رفت، ناگهان پرنده‌ای بزرگ و تکّه آهنی عظیم را مشاهده کرد که دو طرف آن بر دو طرف قصر قرار داشت و پرندهٔ سیاهی همچون خُطّاف (شب‌پره، شب‌کور) در وسط آن همانند قلابی، بین زمین و آسمان آویزان شده بود، موقعی آن پرنده صدای خشخش ورود ذی القرنَین را شنید، گفت: این کیست؟

او گفت: من ذو القرنَین هستم، پرنده گفت: ای ذو القرنَین! آیا آن‌چه که در پیش سر گذراندی تو را کفایت نمی‌کرد تا به درب قصر من آمدی و وارد این‌جا شدی؟

پس ذو القرنَین سخت به وحشت افتاد، پرنده گفت: ای ذو القرنین! نترس و به سؤالات من پاسخ بده، ذو القرنَین گفت: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

پرنده پرسید: آیا در روی زمین خانه‌های گچی و آجری زیادی ساخته شده است؟

قال: نعم، قال: فانتفض الطير وامتلأ حتّى ملأ من الحديدة ثلثيها، ففرق ذو القرنين، فقال: لا تخف، وأخبرني، قال: سل، قال: هل ارتكب الناس شهادة الزور في الأرض؟

قال: نعم، فانتفض انتفاضة وانتفخ، فسدّ ما بين جداري القصر، قال: فامتلأ ذو القرنين عند ذلك فرقاً منه، فقال له: لا تخف وأخبرني، قال: سل، قال: هل ترك الناس شهادة أن لا إله إلّا اللّه؟

قال: لا، فانضمّ ثلثه، ثمّ قال: يا ذا القرنين! لا تخف وأخبرني، قال: سل، قال: هل ترك الناس الصلاة المفروضة؟

قال: لا، قال: فانضمّ ثلث آخر، ثمّ قال: يا ذا القرنين! لا تخف وأخبرني، قال: سل، قال: هل ترك الناس الغسل من الجنابة؟

قال لا، قال: فانضمّ حتّى عاد إلى الحالة الأولى، وإذا هو بدرجة مدرّجة إلى أعلى القصر، فقال الطير: يا ذا القرنين! اسلك هذه الدرجة، فسلكها وهو خائف لا يدري ما يهجم عليه حتّى استوى على ظهرها، فإذا هو بسطح ممدود مدّ البصر، وإذا رجل شابّ أبيض مضيء الوجه، عليه ثياب بيض حتّى كأنّه رجل، أو في صورة رجل، أو شبيه بالرجل، أو هو رجل، وإذا هو رافع رأسه إلى السماء ينظر إليها، واضع يده على فيه، فلمّا سمع خشخشة ذي القرنين، قال: من هذا؟

قال: أنا ذو القرنين، قال: يا ذا القرنين! أما كفاك ما وراك حتّى وصلت إليّ؟

قال ذو القرنين: ما لي أراك واضعاً يدك على فيك؟

قال: يا ذا القرنين! أنا صاحب الصور، وإنّ الساعة قد اقتربت، وأنا أنتظر أن أومر بالنفخ فأنفخ، ثمّ ضرب بيده فتناول حجراً فرمى به إلى ذي القرنين، كأنّه حجر، أو شبه حجر، أو هو حجر.

پاسخ داد: بلی، پرنده (در این لحظه) پر و بالی زد و یک سوم بدنش به آهن تبدیل گشت و ذو القرنَین از او سخت وحشت کرد و ترسید.
پرنده گفت: نترس و پاسخ (سؤال) مرا بده: آیا استفاده از ساز و ضرب موسیقی رایج شده است؟ ذو القرنَین پاسخ داد: بلی، پرنده (بار دیگر) تکانی به خود داد و دو سوم دیگر از بدنش به آهن تبدیل شد و ذو القرنَین سخت به وحشت افتاد، پرنده به او گفت: نترس و به سؤالات من پاسخ بده، گفت: هر چه می‌خواهی سؤال کن.
پرنده پرسید: آیا مردم در روی زمین شهادت دروغ و ناحق می‌دهند؟
ذو القرنَین پاسخ داد: بلی. در این وقت، پرنده حرکت دیگری کرد و تمامی وجودش به آهن تبدیل گشت و تمام دیوارهای قصر را در بر گرفت پس ذو القرنَین سراسر وجودش را وحشت سختی فرا گرفت، باز هم پرنده گفت: نترس و مرا (نسبت به سؤالی که می‌کنم) خبر بده. ذو القرنَین گفت: سؤالات خود را مطرح کن.
پرنده گفت: آیا مردم شهادت «لا إله إلّا اللّه» را ترک کرده‌اند؟
ذو القرنین گفت: خیر، در این موقع یک سوم بدن پرنده به همان حالت اول بازگشت، و گفت: نترس و مرا آگاه نما، گفت: هر چه می‌خواهی سؤال کن.
پرنده سؤال کرد: آیا مردم نمازهای واجب خود را ترک کرده‌اند؟
ذو القرنَین پاسخ داد: خیر، پس دو سوم دیگر بدن آن پرنده به حالت اول بازگشت و گفت: نترس و جواب مرا بده، ذو القرنَین گفت: سؤال کن.
پرنده پرسید: آیا مردم غسل جنابت را ترک کرده‌اند؟ ذو القرنَین پاسخ داد: نه، در این موقع تمام بدن پرنده به صورت اول در آمد و به وسیله پله‌هایی که آماده شده بود، آن پرنده به سمت بالاترین قسمت قصر رفت و به ذو القرنَین گفت: ازاین پله‌ها بالا بیا. ذو القرنَین در حالتی که بسیار وحشت کرده بود و می‌ترسید و نمی‌دانست که چه بر سرش خواهد آمد، از پله‌ها بالا رفت، موقعی که به بالای بام قصر رسید در آن‌جا سطح بسیار وسیع و گسترده‌ای را دید که تا چشم کار می‌کرد ادامه داشت، ناگهان مرد جوان سفیدرویی را دید که صورتی درخشان و لباسی سفید داشت ـ گویا که مَرد و یا شبیه مَردی بود ـ که رو به سوی آسمان کرده و به آن نگاه می‌کرد و دست بر دهانش نهاده بود، پس با شنیدن صدای خشخش حرکت ذو القرنَین، به او گفت: تو کیستی؟ و چگونه توانسته‌ای به این‌جا بیایی؟
ذو القرنَین پاسخ داد: من ذو القرنَین هستم، گفت: ای ذو القرنَین! آیا آن‌چه را که

فقال: يا ذا القرنين! خذها فإن جاع جعت، وإن شبع شبعت فارجع، فرجع ذو القرنين بذلك الحجر حتّى خرج به إلى أصحابه، فأخبرهم بالطير وما سأله عنه وما قال له، وما كان من أمره، وأخبرهم بصاحب السطح وما قال له وما أعطاه، ثمّ قال لهم: إنّه أعطاني هذا الحجر وقال لي: إن جاع جعت، وإن شبع شبعت، وقال: أخبروني بأمر هذا الحجر، فوضع الحجر في إحدى الكفّتين ووضع حجراً مثله في الكفّة الأخرى، ثمّ رفعوا الميزان فإذا الحجر الذي جاء به أرجح بمثل الآخر، فوضعوا آخر فمال به حتّى وضعوا ألف حجر كلّها مثله، ثمّ رفعوا الميزان فمال بها ولم يستمل به الألف حجر، وقالوا: يا أيّها الملك! لا علم لنا بهذا، فقال له الخضر: أيّها الملك إنّك تسأل هؤلاء عمّا لا علم لهم به، وقد أوتيت علم هذا الحجر، فقال ذو القرنين: فأخبرنا به وبيّنه لنا.

فتناول الخضر الميزان فوضع الحجر الذي جاء به ذو القرنين في كفّة الميزان، ثمّ وضع حجراً آخر في كفّة أخرى، ثمّ وضع كفّة تراب على حجر ذي القرنين يزيده ثقلاً، ثمّ رفع الميزان فاعتدل وعجبوا وخرّوا سجّداً [للّه]، وقالوا: أيّها الملك! هذا أمر لم يبلغه علمنا، وإنّا لنعلم أنّ الخضر ليس بساحر، فكيف هذا وقد وضعنا معه ألف حجر كلّها مثله فمال بها، وهذا قد اعتدل به وزاده تراباً؟

قال ذو القرنين: بيّن يا خضر! لنا أمر هذا الحجر.

فقال الخضر: أيّها الملك! إنّ أمر اللّه نافذ في عباده، وسلطانه قاهر، وحكمه فاصل، وإنّ اللّه ابتلى عباده بعضهم ببعض، وابتلى العالم بالعالم، والجاهل بالجاهل، والعالم بالجاهل، والجاهل بالعالم، وأنّه ابتلاني بك وابتلاك بي، فقال ذو القرنين: يرحمك اللّه يا خضر! إنّما تقول: ابتلاني بك حين جُعلت أعلم منّي، وجُعلت تحت يدي، أخبرني يرحمك اللّه عن أمر هذا الحجر.

پشت سر نهاده‌ای تو را کفایت نکرده است که به این‌جا آمده‌ای؟!

ذو القرنَین گفت: به من بگو: چرا دست خود را بر دهانت نهاده‌ای؟

پاسخ داد: ای ذو القرنَین! من صاحب صور (اسرافیل) هستم و قیامت نزدیک است و من منتظر هستم که به من دستور دمیدن در صور داده شود و در آن بدمم، سپس دست خود را به سنگی زد و آن را برداشت و آن را به ذو القرنَین داد - که گویا قطعه سنگ و یا شبیه آن بود - و گفت: ای ذو القرنَین! آن را بگیر و بدان که گرسنگی و سیری تو به این سنگ بستگی دارد، اکنون از این‌جا باز گرد.

ذو القرنَین به همراه آن سنگ از آن‌جا بازگشت و آن سنگ را به نزد اصحاب خود آورد و با آنان دربارهٔ آن پرنده و آن مرد، صاحب صور (اسرافیل) سخن گفت، سپس به آنان گفت: آن مرد این سنگ را به من داد و گفت: سیری و گرسنگی تو به این سنگ بستگی دارد، اکنون هر کدام از شما می‌توانید راز این سنگ را برای من بیان کنید، سپس آن سنگ را در یکی از دو کفّه ترازویی قرار داد و در کفّهٔ دیگر سنگی دیگر را گذارد، ولی آن سنگ بقدری سنگین بود که حتّی با گذاشتن هزار سنگ در کفّهٔ دیگر، ترازو متعادل نشد و آن سنگ سنگین‌تر از آن‌ها بود. پس اصحاب او گفتند: ای پادشاه! ما نمیدانیم این چگونه سنگی است؟ ولی خضر علیه‌السلام اظهار داشت: ای پادشاه! از افرادی سؤال می‌کنی که دانشی نسبت به این سنگ ندارند، اما من ماجرای این سنگ را می‌دانم.

ذو القرنَین گفت: ما را نسبت به آن باخبر گردان و توضیح بده، پس خضر علیه‌السلام در حضور آنان ترازو را (بر زمین) قرار داد و آن سنگ را در یک کفّه آن قرار داد و سنگ دیگری را در کفّهٔ دیگر آن ترازو نهاد و سپس یک مشت خاک بر آن سنگ مخصوص ریخت، پس ترازو متعادل شد. اصحاب ذو القرنَین همگی از این جریان شگفت‌زده شده و در برابر خداوند متعال سجده کردند و اظهار داشتند: ای پادشاه! این چه امر عجیبی است! ما هزار سنگ در برابر آن قرار دادیم و ترازو میزان و معتدل نشد، اما چون خضر یک مشت خاک بر آن سنگ افزود، ترازو متعادل گشت، ماجرای این سنگ چیست؟ ذو القرنَین گفت: ای خضر! ماجرای این سنگ را برای ما بیان کن.

خضر علیه‌السلام گفت: ای پادشاه! امر و فرمان خداوند دربارهٔ بندگانش نافذ است و او بر آنان تسلّط کامل دارد و او دانشمندی را به وسیله دانشمندی دیگر و نادانی را به وسیله نادانی دیگر و دانشمندی را به وسیله نادان و نیز نادانی را به وسیله دانشمند، آزمایش می‌کند و اکنون مرا به وسیله تو و نیز تو را به وسیله من مورد آزمایش قرار داده است.

فقال الخضر: أيّها الملك! إنّ هذا الحجر مَثَل ضربه لك صاحب الصور، يقول: إنّ مثُل بني آدم مثَل هذا الحجر الذي وضع ووضع معه ألف حجر فمال بها، ثمّ إذا وضع عليه التراب شبع وعاد حجراً مثله، فيقول كذلك مثلك، أعطاك اللّه من الملك ما أعطاك فلم ترضَ به حتّى طلبت أمراً لم يطلبه أحد كان قبلك، ودخلت مدخلاً لم يدخله إنس ولا جانّ، يقول: كذلك ابن آدم لا يشبع حتّى يحثى عليه التراب.

قال: فبكى ذو القرنين بكاء شديداً، وقال: صدقت يا خضر! ضُرب لي هذا المثل، لا جرم أنّي لا أطلب أثراً في البلاد بعد مسلكي هذا، ثمّ انصرف راجعاً في الظلمة، فبينا هم يسيرون إذ سمعوا خشخشة تحت سنابك خيلهم.

فقالوا: أيّها الملك! ما هذا؟ فقال: خذوا منه، فمن أخذ منه ندم ومن تركه ندم، فأخذ بعض وترك بعض، فلمّا خرجوا من الظلمة إذا هم بالزبرجد، فندم الآخذ والتارك، ورجع ذو القرنين إلى دومة الجندل وكان بها منزله، فلم يزل بها حتّى قبضه اللّه إليه.

قال: وكان صلّى الله عليه وآله وسلّم إذا حدّث بهذا الحديث قال: رحم اللّه أخي ذو القرنين ما كان مخطئاً إذ سلك ما سلك، وطلب ما طلب، ولو ظفر بواد الزبرجد في مذهبه لما ترك فيه شيئاً إلّا أخرجه للناس، لأنّه كان راغباً، ولكنّه ظفر به بعد ما رجع، فقد زهد.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٧ ح ١٧ قطعة من صدره، و١٩٨/١٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القران: ٧٠/٥ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٢٩٧/٣ ح ٢١٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٤٩ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام).

تفسير القمّي: ٣٩/٢ (قصّة ذي القرنين عليه السلام) بتفاوت، عنه البحار: ١٧٨/١٢ ح ٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢١ ح ١٢٣ (فصل ـ ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام)، عنه البحار: ٣٠٠/١٣ ح ١٩.

ذو القرنَین گفت: ای خضر! خداوند تو را رحمت کند، تو می‌گویی: خداوند با اعلم قرار دادن تو از من و با مسلّط گرداندن من بر تو، ما را به وسیلهٔ یک‌دیگر آزمایش نموده است! اکنون مرا از موضع و جریان این سنگ با خبر کن.

پس خضر علیه‌السلام گفت: موضوع این سنگ مثَلی است که صاحب صور (اسرافیل) به وسیلهٔ آن خواسته است تو را متوجّه آن کند که مثال بنی آدم همانند این سنگ است که سنگینی آن بر هزار سنگ غلبه خواهد داشت، اما موقعی که مشتی خاک بر آن ریخته شد، سیر گشت و مانند سنگ‌های دیگر قرار گرفت، مثال تو هم همین طور است که خداوند حکومت و سلطنت بسیاری را به تو عطا نموده است، اما تو راضی نشدی تا این‌که در جستجوی امری بر آمدی که قبل از تو هیچ کسی آن را طلب نکرده بود و تو به جایی قدم نهادی که پیش از تو هیچ کسی قدم ننهاده بود، بنی آدم نیز چنین هستند، سیر نمی‌شوند تا موقعی که خاک گور را رویشان بریزند. (امیر المؤمنین علی علیه‌السلام) فرمود: در این وقت ذو القرنَین سخت به گریه افتاد و گفت: ای خضر! راست گفتی، بنا بر این اساس من دیگر به دنبال کشورگشایی نمی‌روم.

سپس در میان همان تاریکی و ظلمات، تصمیم به بازگشت گرفت، موقعی که با اصحاب خود باز می‌گشت آنان در میان راه صدایی را از زیر سم اسبان خود شنیدند پس گفتند: ای پادشاه! این صدا از چیست؟ ذو القرنَین در جواب گفت: از آن (هر چه که می‌خواهید) برگیرید که هر کس برگیرد پشیمان می‌شود و هر کسی هم از آن بر ندارد پشیمان خواهد شد. پس بعضی از آنان مقداری برداشتند و بعضی هم برنداشتند و چون از تاریکی خارج شدند، دیدند که آن زبرجد بوده است و آن‌هایی که برنداشته بودند از بر نداشتن آن پشیمان شدند و آن‌هایی هم که برداشته بودند از این‌که چرا بیشتر بر نداشته‌اند پشیمان گشتند. سپس ذو القرنَین به دَوْمَة الجَنْدل بازگشت و در همان‌جا منزل او بود و در همان‌جا باقی ماند تا موقعی که خداوند او را قبض روح نمود.

و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر موقعی که این ماجرا را متذکّر ویادآور می‌شد می‌فرمود: خداوند برادرم ذو القرنَین را رحمت کند که در سیر و سلوک خود و در جستجوی آن‌چه که دنبال می‌نمود، خطا کار نبود و به درجهٔ زهد و تقوی رسید، چون اگر در هنگام رفتن خود و قبل از رفتن به ظلمات، به وادی زبرجد می‌رسید، هیچ چیزی را در آن‌جا باقی نمی‌گذاشت و همه را برای مردم جمع می‌کرد، اما چون در هنگام بازگشت به تقوی و زهد دست یافته بود، رغبتی به آن زبرجدها نشان نداد.

٢٤٠٠ / [٨٠] - جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر عليه السلام، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ ذا القرنين عمل صندوقاً من قوارير ثمّ حمل في مسيره ما شاء الله، ثمّ ركب البحر، فلمّا انتهى إلى موضع منه قال لأصحابه: دلّوني فإذا حرّكت الحبل فأخرجوني، فإن لم أحرّك الحبل فأرسلوني إلى آخره، فأرسلوه في البحر وأرسلوا الحبل مسيرة أربعين يوماً، فإذا ضارب يضرب جنب الصندوق، ويقول: يا ذا القرنين! أين تريد؟

قال: أريد أن أنظر إلى ملك ربّي في البحر كما رأيته في البرّ.

فقال: يا ذا القرنين! إنّ هذا الموضع الذي أنت فيه مرّ فيه نوح زمان الطوفان فسقط منه قدوم، فهو يهوي في قعر البحر إلى الساعة لم يبلغ قعره، فلمّا سمع ذو القرنين ذلك حرّك الحبل وخرج.(١)

٢٤٠١ / [٨١] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان اسم ذو القرنين عيّاش، وكان أوّل الملوك من الأنبياء، وكان بعد نوح، وكان ذو القرنين قد ملك ما بين المشرق والمغرب.(٢)

٢٤٠٢ / [٨٢] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن الزلزلة؟ فقال: أخبرني أبي، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ ذا القرنين لمّا انتهى إلى السدّ، جاوزه فدخل الظلمة، فإذا هو بملك قائم، طوله خمس مائة ذراع، فقال له الملك: يا ذا القرنين! أما كان خلفك مسلك؟ فقال له ذو القرنين: ومن أنت؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القران: ٧٧/٥ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٣٠٤/٣ ح ٢١٦، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٥٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام).

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٧٧/٥ ح ٢٧.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢١ ذيل ح ١٢٣ (فصل ـ ٢ في حديث ذي القرنين عليه السلام)، عنه البحار: ٣٠٠/١٣ ذيل ح ١٩.

۸۰) - از جبرئیل بن احمد، به نقل از موسی بن جعفر علیه‌السلام به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا ذو القرنَین صندوقی از جنس شیشه درست کرد و آن را در مسیر حرکتش با خود حمل کرد تا به دریا رسید و بر کشتی سوار شد و چون به محلی (مخصوص) رسید، به یاران و اصحاب خود گفت: مرا در این صندوق قرار دهید و مانند دلو به درون دریا بیاندازید و موقعی که طناب آن را حرکت دادم، مرا بیرون آورید و اگر طناب را تکان ندادم مرا تا آخر به پایین بفرستید. پس او را به درون دریا فرستادند و طناب آن صندوق تا چهل روز رو به پایین می‌رفت و ذو القرنَین زیر دریا را نگاه می‌کرد، تا این‌که شنید کسی ضربه‌ای به صندوق او نواخت و گفت: ای ذو القرنَین کجا می‌خواهی بروی؟

ذو القرنَین گفت: می‌خواهم مُلک پروردگارم را همان طور که در خشکی دیده‌ام، در دریا هم ببینم، به او گفت: این جایی که تو آمده‌ای، مکانی است که نوح در زمان طوفان از آن‌جا عبور کرد و ناگاه چیز عتیقه‌ای که مورد علاقه او بود به درون آب افتاد و آن چیز از آن لحظه تاکنون هنوز به عمق آب نرسیده است!

موقعی که ذو القرنَین این مطلب را شنید، طناب را تکان داد و از آب بیرون آمد.

۸۱) - از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اسم ذو القرنَین، عیّاش بود و او اولین پادشاه از بین پیامبران بود و بعد از نوح علیه‌السلام زندگی می‌کرد و او مالک شرق و غرب (زمین) شد.

۸۲) - از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون زلزله سؤال کردم؟

فرمود: پدرم به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام حدیث نمود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: چون ذو القرنَین به سدّ (یأجوج و مأجوج) رسید، وارد ظلمات گردید، پس فرشته‌ای را دید که ایستاده و قامت او پانصد ذراع (دویست و پنجاه متر) بود، گفت: ای ذو القرنَین! آیا آن‌چه را که پشت سر گذاشته‌ای، تو را کفایت نکرده است که به این جا آمده‌ای؟

قال: أنا ملك من ملائكة الرحمن، موكّل بهذا الجبل، وليس من جبل خلقه اللّه إلّا وله عرق إلى هذا الجبل، فإذا أراد اللّه أن يزلزل مدينة أوحى إليّ ربّي فزلزلتها.(١)

٢٤٠٣ / [٨٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين ـ صلوات اللّه عليه ـ: تغرب الشمس في عين حامية في بحر دون المدينة التي تلي ممّا يلي المغرب، يعني جابلقاء.(٢)(٣)

٢٤٠٤ / [٨٤] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا * كَذَٰلِكَ ﴾، قال: لم يعلموا صنعة البيوت.(٤)

٢٤٠٥ / [٨٥] - عن جابر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: ﴿ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴾ [قال: التقيّة]، ﴿ فَمَا اسْطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴾، قال: هو التقيّة.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٢ ذيل ح ٨ أشار إليه، و ١٢٧/٦٠ ذيل ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٧/٥ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٣٠٤/٣ ح ٢١٧.

من لا يحضره الفقيه: ٥٤٢/١ ح ١٥١١، الأمالي للصدوق: ٤٦٤ ح ٢ (المجلس الحادي والسبعون) بإسناده عن عبد اللّه بن حمّاد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه علل الشرائع: ٥٥٤/٢ ح ٢ (باب ـ ٣٤٣ علّة الزلزلة)، عنهما بحار الأنوار: ١٨٠/١٢ ح ٨، و١٢٧/٦٠ ح ١٩، و١٤٦/٩١ ح ٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٤٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام)، تهذيب الأحكام: ٢٩٠/٣ ح ١، روضة الواعظين: ٤٦/١ (مجلس في العجائب التي تدلّ على عظمة اللّه تعالى).

٢). جابلق مدينة بالمشرق. وقعة صفّين: ٤٦٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/١٢ ح ٣١، و١٦٢/٥٨ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٧/٥ ح ٢٩، ونور الثقلين: ٣٠٥/٣ ح ٢١٩، وقصص الأنبياء: للجزائري رحمه الله ١٥٣ (الباب الثامن في قصص ذي القرنين عليه السلام).

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٦/١٢ ح ٣٢، والبرهان: ٧٨/٥ ح ٣٠، ونور الثقلين: ٣٠٦/٣ ح ٢٢٢.

المحاسن: ٦١٠/٢ ح ١٦ (باب ـ ٢) بإسناده عن إبراهيم بن سمّاك، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٨٣/١٢ ح ١٤.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/١٢ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٢١٣/١٦ ح ٢١٣٨٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٨/٥ ح ٣١، ونور الثقلين: ٣٠٨/٣ ح ٢٣٣.

ذو القرنَین سؤال کرد: و تو کیستی؟

فرشته پاسخ داد: من فرشته‌ای از فرشته‌های خداوند رحمان می‌باشم و مأمور بر این کوه هستم و هیچ کوهی را خداوند نیافریده، مگر آن‌که رگ و ریشه‌اش متصل به این کوه خواهد بود، پس اگر خداوند اراده کند که در شهری زلزله بیندازد، به من وحی می‌فرستد و من از همین جا، آن شهر را بلرزه در می‌آورم.

۸۳) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام، به نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: خورشید در چشمه‌ای گرم و گِل آلود، در دریایی قبل از شهری نرسیده به مغرب -که همان شهر جابَلق باشد -، غروب می‌کند.

۸۴) - از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«برای آن‌ها پوششی غیر از آن (نور و تابش خورشید) قرار ندادیم * این چنین خواهند بود»**، فرمود: آن‌ها هنر ساختمان سازی را نمی‌دانستند.

۸۵) - از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: منظور از: **«تا میان شما و آن‌ها سدی بسازم»**، تقیه (کنترل و نگهداری) است، **«پس نتوانستند از آن بالا روند و نه آن را سوراخ کنند»**، این نیز (منظور) تقیه می‌باشد.

٢٤٠٦ / [٨٦] - عن المفضّل، قال:

سألت الصادق عليه السلام عن قوله: ﴿ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴾، قال: التقيّة، ﴿ فَمَا ٱسْطَـٰعُوٓاْ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا ٱسْتَطَـٰعُواْ لَهُۥ نَقْبًا ﴾، قال: إذا عمل بالتقيّة لم يقدروا لك [في ذلك] على حيلة، وهو الحصن الحصين، وصار بينك وبين أعداء اللّه سدّاً لا يستطيعون له نقباً.

قال: وسألته عن قوله: ﴿ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّى جَعَلَهُۥ دَكَّآءَ ﴾؟

قال: رفع التقيّة عند الكشف، فانتقم [فينتقم] من أعداء اللّه.[١]

٢٤٠٧ / [٨٧] - عن الأصبغ بن نباتة، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: ﴿ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِى بَعْضٍ ﴾، يعني يوم القيامة.[٢]

قوله تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِى غِطَآءٍ عَن ذِكْرِى وَكَانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴾ (١٠١)

٢٤٠٨ / [٨٨] - عن محمّد بن حكيم [الحكم]، قال:

كتبت رقعة إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، فيها: أتستطيع النفس المعرفة؟

قال: فقال: لا، فقلت: يقول اللّه: ﴿ ٱلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِى غِطَآءٍ عَن ذِكْرِى وَكَانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴾؟ قال: هو كقوله: ﴿ مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ ٱلسَّمْعَ وَمَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ ﴾[٣]، قلت: فعابهم [يعاتبهم]؟

قال: لم يعبهم هو بهم [يعتبهم بما صنع قلوبهم]، ولكن عابهم [يعاتبهم] بما صنعوا، ولو لم يتكلّفوا لم يكن عليهم شيء.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٧/١٢ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ٢١٣/١٦ ح ٢١٣٨٩ و ٢١٣٩٠، والبرهان في تفسير القران: ٧٨/٥ ح ٣٢، ونور الثقلين: ٣٠٨/٣ ح ٢٣٢ و ٢٣٥، القطعتان منه.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٩٢/٥ ح ٢، ونور الثقلين: ٣١٠/٣ ح ٢٤١.

٣). سورة هود: ٢٠/١١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٥ ح ٢٨، والبرهان: ٩٥/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٣١٠/٣ ح ٢٤٢.

۸۶) - از مفضّل (بن عمر) روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: **«تا ميان شما و آن‌ها سدی بسازم»**، سؤال كردم؟

فرمود: (منظور) تقيه است كه **«نتوانستند از آن بالا روند و نه آن را سوراخ كنند»**، كه اگر بر مبناى تقيه عمل كنند نخواهند توانست كه حيله و چاره‌اى براى شكستن سدّ بينديشند؛ زيرا كه آن قلعه‌اى بسيار سخت و محكم مى‌باشد و بين تو و دشمنان خداوند سدّى قرار گرفته كه امكان شكستن آن نخواهد بود.

و همچنين از آن حضرت پيرامون فرمايش ديگر خداوند: **«پس موقعى كه وعدهٔ پروردگار من فرا رسد، آن را زير و زبر مى‌كند»**، سؤال كردم؟

فرمود: هنگام كشف (بلاء) تقيه بر طرف مى‌گردد پس از دشمنان خداوند انتقام گرفته خواهد شد.

۸۷) - از اصبغ بن نباته روايت كرده است، كه گفت:

امير المؤمنين عليه‌السلام فرمود: منظور از: **«و برخى از آن‌ها را به حال خود رها كرديم تا به برخى ديگر درآميزند»** روز قيامت مى‌باشد.

فرمايش خداوند متعال: كسانى كه پرده‌اى چشمانشان را از ياد من پوشانده بود و قدرت شنوايى نيز نداشتند. (۱۰۱)

۸۸) - از محمد بن حكيم روايت كرده است، كه گفت:

نامه به امام صادق عليه‌السلام فرستادم و در آن (نوشتم:) آيا نفْس، توان كسب معرفت را دارد؟ فرمود: نه، عرض كردم: پس چگونه خداوند متعال فرموده است: **«آن كسانى كه ديدگان آنان از ياد من در حجاب بوده و توان شنيدن آن را نيز نداشته‌اند»**؟

فرمود: آن همانند اين فرمايش (خداوند متعال) است: **«توان شنيدن و (تحمّل) ديدن را ندارند»**. عرض كردم: بر اين اساس (آيا خداوند) آن‌ها را عيب و سرزنش كرده است؟

فرمود: به خاطر آن‌چه كه در دل داشتند مورد ملامت و سرزنش قرار نگرفته‌اند، بلكه آن به خاطر آن كارهايى است كه انجام داده‌اند و اگر (خود و ديگران را) تكليف نكرده بودند، مشكلى نداشتند.

قوله تعالى: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَـٰلاً ﴿١٠٣﴾ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾

٢٤٠٩ / [٨٩] - عن إمام بن ربعيّ، قال:

قام ابن الكوّاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: أخبرني عن قول اللّه: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَـٰلاً * ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾؟

قال عليه السلام: أولئك أهل الكتاب، كفروا بربّهم وابتدعوا في دينهم، فحبط أعمالهم، وما أهل النهر منهم ببعيد.(١)

٢٤١٠ / [٩٠] - عن أبي الطفيل، قال: منهم أهل النهر.(٢)

٢٤١١ / [٩١] - وفي رواية أبي الطفيل: أولئك هم أهل حروراء.(٣)

قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّـٰتُ ٱلْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾

---

١). عنه مجمع البيان: ٧٦٧/٦ وزاد في آخره: يعنى الخوارج، وبحار الأنوار: ٤٢٤/٣٣ ح ٦٣٢ وزيادة في آخره: وعن أبي الطفيل قال: منهم أهل النهر، وفي رواية أخرى عن أبي الطفيل: أولئك أهل حروراء وكذا عن عكرمة، والبرهان في تفسير القران: ٩٥/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٣١٢/٣ح ٢٥١.

تفسير القمّي: ٤٦/٢ بإسناده عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ١٧٢/٢٧ ح ٣٣٥٢٣، والبحار: ٢٩٨/٢ ح ٢٢، الاحتجاج: ٢٥٩/١ (احتجاجه عليه السلام على زنديق جاء مستدلاً عليه) في كلام طويل، عنه البحار: ١٢١/١٠، الغارات: ١٠١/١ (خطبة لأمير المؤمنين عليّ عليه السلام) بتفاوت يسير.

٢). عنه البرهان في تفسير القران: ٩٦/٥ح ٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القران: ٧٦/٥ح ٥.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در انجام کارها و برنامه ها، چه کسانی هستند؟ (۱۰۳) آن‌هایی هستند که تلاش آن‌ها در زندگی دنیاگم (و نابود) شده با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند! (۱۰۴)

۸۹) - از امام بن رِبعی روایت کرده است، که گفت:

ابن کَوّاء در مجلس امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و گفت: مرا نسبت به فرمایش خداوند متعال: **«بگو: آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش از همه به زیانشان می‌باشد؟ * آن‌هایی که کوشش وتلاش آنان در (مسیر) زندگی دنیا تباه شد، در حالی که می‌پنداشتند که کاری نیکو می‌کنند»**، آگاه فرما که آنان چه افرادی هستند؟

فرمود: آنان، اهل کتاب هستند که به پروردگار خود کافر شدند و در دین خود بدعت‌گذاری کردند، پس در نتیجه اعمال و زحمات آنان حبط و ضایع گردید و اهل نهروان هم از آنان چندان دور نیستند.

۹۰) - از ابوالطُّفیل روایت کرده است، که گفت:

اهل نهروانَ از آنان می‌باشند.

۹۱) - و (در روایتی دیگر از) ابوالطُّفیل روایت کرده است، که گفت:

آنان از اهالی حروراء[۱] هستند.

فرمایش خداوند متعال: اماکسانی که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. (۱۰۷)

---

۱). حَروراء نام قریه‌ای است که در حوالی کوفه قرار دارد و گروه حروریّه، به آن‌جا منسوب می‌باشند که آنان را به نام خوارج هم گفته‌اند. مجمع البحرین: ج ۱ ص ٤٨٧.

٢٤١٢ / [٩٢] - عن عكرمة، عن ابن عبّاس، قال:

ما في القرآن آية: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ إلّا وعليّ عليه السلام أميرها وشريفها، وما من أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله وسلم رجل إلّا وقد عاتبه اللّه، وما ذكر عليّاً عليه السلام إلّا بخير، قال عكرمة: إنّي لأعلم لعليّ عليه السلام منقبة لو حدّثت بها لبعدت أقطار السماوات والأرض.(١)

قوله تعالى: ﴿قُلْ إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ﴿١١٠﴾﴾

٢٤١٣ / [٩٣] - عن العلاء بن الفضيل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن تفسير هذه الآية: ﴿فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَداً﴾؟

قال: من صلّى أو صام أو أعتق أو حجّ يريد محمدة الناس، فقد اشترك في عمله، وهو شرك [مشرك] مغفور.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣٦ح ٤٠ بحذف الذيل، و١٠٧ ح ٥٥، والبرهان: ٧٧/٥ح ٤.

تفسير فرات الكوفي: ٤٩ ح ٤٩ بإسناده عن إسماعيل بن زياد السلمي، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، و٥٠ ح ٩ عن ابن عبّاس بتفاوت فيهما، عنه البحار: ١٢٨/٣٦ ح ٧٤، روضة الواعظين: ١٠٤/١ (مجلس في ذكر فضائل أميرالمؤمنين عليّ عليه السلام)، كشف الغمّة: ٣١٧/١ (في بيان ما نزل من القرآن في شأنه عليه السلام) كلاهما نحو تفسير الفرات، عنه البحار: ١١٧/٣٦ ضمن ح ٦٤، و٣٥٢/٣٥ح ٣٩ عن الحافظ أبو نُعيم بإسناده عن عِكرمة، عن ابن عبّاس، و٣٥٣ح ٤٩ بإسناده عن عطاء، عن ابن عبّاس، و٣٣٣/٣٧ عن الأعمش، عن زيد بن وهب، عن حذيفة - كلّهم عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم - بتفاوت، شواهد التنزيل: ٣٠/١ ح ١٣ بإسناده عن عكرمة، عن ابن عبّاس بتمامه، و٦٤ ح ٧٠، و٦٧ ح ٧٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ح ٤٠، و٣٤٨/٨٤، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٥ح ٧، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ح ٢٧٥، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/١ ح ٩٩.

۹۲) - از عِکرمه، به نقل از ابن عباس، روایت کرده است، که گفت:

در قــرآن آیــه: **«کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند»**، نیست، مگر آن‌که مقصود این است که امام علی ﷺ امیر و اشرف آنان می‌باشد و در بین اصحاب حضرت محمد ﷺ کسی نیست، مگر آن‌که خداونـد او را مورد عتاب و سرزنش قرار داده است، اما نام حضرت عـلی ﷺ مـطرح نشـده است، مگر با خیر و تمجید.

عِکرمه افزود: همانا من برای حضرت علی ﷺ منقبتی را می‌دانم که اگر آن را بیان کنم جوانب آسمان‌ها و زمین از یک‌دیگر جدا و دور می‌شوند.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری هـمانند شـما هسـتم همانا (امتیاز من بر شما این است که) بر من وحی می‌شود بر ایـن‌که تـنها خـدا و معبود شما، معبود یگانه است، پس هر کسی که به ملاقات پروردگارش امـیدوار باشد، باید کار شایسته انجام دهد و هـیچ کسـی را در عـبادت پـروردگار خـود شریک نگرداند! (۱۱۰)

۹۳) - از علاء بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق ﷺ پیرامون تفسیر فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«پس هر کسی که امیدوار (و معتقد بر) ملاقات (و رحمت) پروردگارش باشد، عمل صالح و شایسته انجام دهد و در عبادت و پرستش پروردگارش کسی و چیزی را شریک او قرار ندهد»**، سؤال کردم؟

فرمود: (به این معنا است:) هر کسی کـه نـماز بگـذارد، یـا روزه بگـیرد، یـا بنده‌ای را آزاد کند یا حجّی را انجام دهد، ولی این اعمالش به خاطر خودنمایی و تعریف مردم باشد، چنین شخصی مشرک می‌باشد البته چـنین شـرکی مـورد عفو خداوند می‌باشد.

٢٤١٤ / [٩٤] - عن جرّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من كان يرجو إلى عبادة ربّه أحداً، أنّه ليس من رجل يعمل شيئاً من البرّ لا يطلب به وجه الله، إنّما يطلب به تزكية الناس ويشتهي أن يسمع به الناس، فذاك الذي أشرك بعبادة ربّه.(١)

٢٤١٥ / [٩٥] - عن عليّ بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال الله تبارك وتعالى: أنا خير شريك، من أشرك بي في عمله لن أقبله إلّا ما كان لي خالصاً.(٢)

٢٤١٦ / [٩٦] - وفي رواية أخرى، عنه عليه السلام، قال:

إنّ الله يقول: أنا خير شريك، من عمل لي ولغيري فهو لمن عمل له دوني.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ ح ٤١، والبرهان: ٩٩/٥ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/١ ح ١٠٠.

الزهد: ١٤٢ ح ١٨٠ (باب ـ ١١ الرياء والنفاق والعجب) بتفصيل، عنه البحار: ٣٠٢/٧٢ ح ٤٧، ونحوه الكافي: ٢٩٣/٢ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ٧١/١ ح ١٥٩، والبحار: ٢٨١/٧٢ ح ٤، و ٣٤٨/٨٤، منية المريد: ٣١٨ (الفصل الثاني في آفات المناظرة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٩/٥ ح ٩، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ ح ٢٧٦، ومستدرك الوسائل: ١٠٠/١ ح ٨٧، و ١١٠ ح ١١٧.

المحاسن: ٢٥٢/١ ح ٢٧٠ (باب ـ ٣٠ في الإخلاص)، عنه وسائل الشيعة: ٧٢/١ ح ١٦٠، والبحار: ٢٩٩/٧٢ ح ٣٢، الزهد: ١٣٤ ح ١٧٠ (باب ـ ١١ الرياء والنفاق والعجب)، عنه البحار: ٢٤٣/٧٠ ح ١٥، الكافي: ٢٩٥/٢ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٦١/١ ح ١٣١، والبحار: ٢٨٨/٧٢ ح ٩، فقه الرضا عليه السلام: ٣٨١ (باب ـ ١٠٦ التفكّر والاعتبار والهمّ) فيه: أروي عن العالم عليه السلام، عنه البحار: ٢٩٩/٧٢ ح ٣٦، ومستدرك الوسائل: ١٠٠/١ ح ٩٠، عدّة الداعي: ٢١٧ (خاتمة)، عنه مستدرك الوسائل: ١٠٠/١ ح ٨٨، مشكاة الأنوار: ١١ (الفصل الثاني في الإخلاص) عن روضة الواعظين.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ ذيل ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٩/٥ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ ح ٢٧٧، ومستدرك الوسائل: ١١٠/١ ح ١١٨.

المحاسن: ٢٥٢/١ ح ٢٧١ (باب ـ ٦٥ في عقاب الرياء)، عنه وسائل الشيعة: ٦٧/١ ح ١٤٨، و٧٢ ح ١٦٠، والبحار: ٢٩٩/٧٢ ح ٣٢ ثواب الأعمال: ٢٤٢.

۹۴) - از جرّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: به درستی شخصی که کار پسندیده و نیکی را انجام می‌دهد، ولی قصدش رضایت خداوند نیست، بلکه خواستار ستایش مردمان است و می‌خواهد خبر آن به گوش مردم برسد، چنین شخصی در عبادت برای خداوند شریک قرار داده است.

۹۵) - از علی بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی فرموده است: من بهترین شریک (نسبت به اعمال و کردار بندگانم) هستم، هر کسی که در اعمال و کردار خود برای من شریک قرار دهد، هرگز آن را نمی‌پذیرم، مگر آن عملی را که خالص برای من انجام داده باشد.

۹۶) - و در حدیثی دیگر، از آن حضرت عليه السلام روایت کرده است، که فرمود:

همانا خداوند می‌فرماید: من (نسبت به اعمال و کردار بندگانم) بهترین شریک هستم، کسی که کاری را برای من و دیگری انجام دهد، آن کار را (نمی‌پذیرم و) آن را به کسی که شریک من قرار گرفته، واگذار می‌کنم.

٢٤١٧ / [٩٧] - عن زرارة وحُمران، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليه‌السلام، قالا: لو أنّ عبداً عمل عملاً يطلب به وجه [رحمة] الله والدار الآخرة ثمّ أدخل فيه رضا أحد من الناس، كان مشركاً.(١)

٢٤١٨ / [٩٨] - عن سماعة بن مهران، قال:

سألت أبا عبد الله عليه‌السلام عن قول الله: ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦ أَحَداً﴾؟

قال: العمل الصالح، المعرفة بالأئمّة (عليهم‌السلام)، ﴿وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦ أَحَداً﴾، التسليم لعليّ عليه‌السلام لا يشرك معه في الخلافة من ليس ذلك له ولا هو من أهله.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٧٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القران: ٩٩/٥ ح ١١، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ح ٢٧٨، ومستدرك الوسائل: ١٠٥/١ ح ١٠٢.

المحاسن: ١٢١/١ ح ١٣٥ (باب ـ ٦٥ في عقاب الرياء)، عنه وسائل الشيعة: ٦٧/١ ح ١٤٨، ثواب الأعمال: ٢٤٢، عنه البحار: ٢٩٧/٧٢ ح ٢٨، أعلام الدين: ٤٠٤ (باب ما جاء من عقاب الأعمال).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٦/٣٦ ح ٥٤، و٣٤٩/٨٣، والبرهان في تفسير القران: ١٠٠/٥ ح ١٧، ونور الثقلين: ٣١٧/٣ح ٢٧٩.

۹۷) - از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: هرگاه بنده‌ای عملی را برای رضای خداوند و پاداش در آخرت انجام دهد و بعد از آن (ریاکاری کند و) رضایت دیگری را هم وارد در نیّت خود کند، مشرک خواهد بود.

۹۸) - از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ کسی (و چیزی) را شریک او نگرداند»**، فرمود: منظور از «عمل صالح»، معرفت و شناخت ائمه علیهم‌السلام می‌باشد، **«و در پرستش پروردگارش هیچ کسی (و چیزی) را شریک او نگرداند»**، منظور تسلیم (محض و خالص) در برابر (ولایت) امام علی علیه‌السلام می‌باشد، که کسی را در امر خلافت شریک (و یا در مقابل آن حضرت) قرار ندهد، آن کسی که خلافت برایش نیست و اهلیّت آن را نیز ندارد.

(١)

فهرس الآيات المباركة

سورة يوسف « ١٢ »

سورة الرعد « ١٣ »

سورة إبراهيم « ١٤ »

سورة الحجر « ١٥ »

سورة النحل « ١٦ »

سورة الإسراء «١٦»

سورة الكهف « ١٧ »

(٢)

فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

حرف الباء

حرف التاء

حرف الثاء

حرف الجيم

حرف الحاء

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الذال

حرف الراء

حرف الزاي

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف الطاء

حرف الظاء

حرف العين

حرف الغين

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء

(٣)

فهرس الآثار

تحقیق و ترجمه کتاب شریف

تفسیر العیاشی

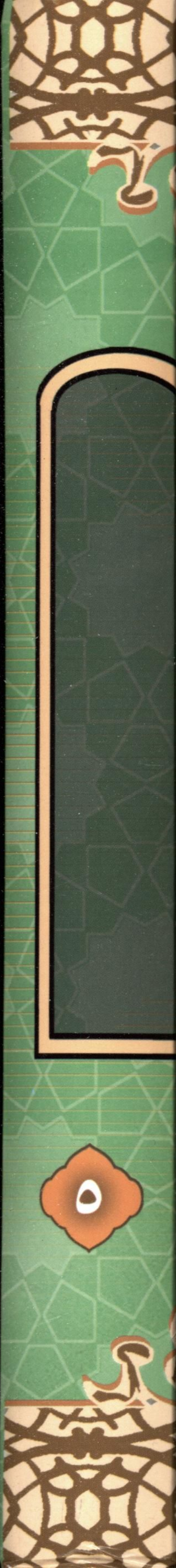
جزء پنجم

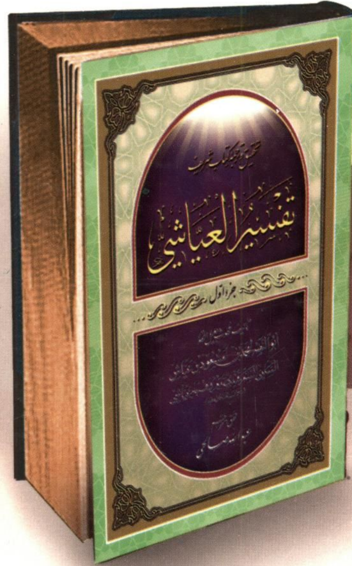
تألیف محدّث جلیل القدر

أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش
السلمی السمرقندی معروف به عیاشی
(رضوان الله تعالی علیه)

محقق و مترجم

عبدالله صالحی


٥



Tafsir Ayashi

By: Ayashi

منشورات
ذوي القربى

ايران ـ قم ـ باساج القدس ـ رقم المحل ٥٩
تليفون: ٣٧٧٤٤٦٦٢ ـ ٠٢٥
SYAGHOB66@YAHOO.COM
www.QPS.ir



مستدركات تفسير العياشي

لمؤلفه المحدث الجليل

أبي النضر محمد بن مسعود بن عياش السلمي

السمرقندي المعروف بالعياشي

(رضوان الله تعالى عليه)

جزء پنجم

محقق ومترجم

عبدالله صالحی

سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : مستدرکات تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب مستدرکات تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود
ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک : ۶ - ۵۸۴ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۴۴۴ - ۴۷۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر ماثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲

ذوی القربی
قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف مستدرکات

تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی
محقّق و مترجم : عبدالله صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده • تیراژ : ۱۵۰۰ جلد • تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول • شابک : ۶ - ۵۸۴ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸


بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



مستدركات تفسير العيّاشي

المقدّمة:

أودّ أن أذكّر: كما هو مذكور في مقدمّة الجزء الأوّل من هذه المجموعة، وكذلك ما أوردته من أقوال العلماء وما ثبت بالدلائل والشواهد أنّ مرحوم المؤلّف ـ محمّد بن مسعود العيّاشى ـ كان له مبنى خاصّ فى تفسير القرآن الكريم على حسب الروايات الواردة عن الأئمّة الأطهار عليهم السلام.

ومع الأسف الشديد أنّ هذا التفسير الذي وصل إلينا، يكون إلى نهاية سورة الكهف، والباقي منه ـ لدلائل متعدّدة ـ لم يصل إلى المتأخرين، ولكن يظهر من خلال تصفّح الكتب نرى أنّ هذا التفسير كان بتمامه بأيدي بعض العلماء القدماء والمتأخّرين ـ المفسّرين منهم والمحدّثين ـ، وعليه قمت بسعة وُسعي واستطاعتي بعون اللّه تعالى، بجمع هذه الروايات وسمّيتها بعنوان «مستدركات تفسير العيّاشي»، فقسم منها مرويّة في الكتب عن أصل هذا التفسير على حسب ما نسبوها العلماء في كتبهم إليه، وقسم آخر منها، نقلتها عن كتب مختلفة من التاريخ والتفسير والحديث وغيرها، لأنّه كان في سند رواياتها ـ العيّاشي ـ بتعابير متفاوتة، كما ستقف عليها إن شاء اللّه، ورتّبتها بحسب الآيات وتفسيرها.

المحقّق والمترجم

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



مستدرکات تفسیر عیاشی

پیشگفتار:

قابل یادآوری است: همچنان که در مقدمه جلد اول بیان شد و نیز از فرمایشات بزرگان استفاده می‌شود، طبق مدارک و شواهد بسیاری مرحوم مؤلف ـ جناب محمد بن مسعود عیاشی رحمه‌الله ـ مجموعه قرآن را بر مبنای نظریّه مخصوص خود تفسیر روایی نموده، ولی متأسفانه آن‌چه که در دسترس می‌باشد فقط تا آخر سورهٔ **«الکهف»** است و بقیه آن به دلایل گوناگونی در اختیار علماء و مخصوصاً متأخرین، قرار نگرفته است، اما اجمالاً از لابلای کتاب‌های مختلف استفاده می‌شود بر این‌که تمامی آن در اختیار بعضی از بزرگان و قدماء بوده است و حقیر تصمیم گرفتم تا در حدّ توان، با یاری خداوند متعال از بین کتاب‌های محدود بررسی نمایم و آنچه راکه به دست آوردم به عنوان **«مستدرکات تفسیر العیّاشي»** به خوانندگان محترم تقدیم نمایم.

قابل یادآوری است که برخی از این احادیث ـ مستدرکات ـ مستقیماً از کتاب تفسیر عیاشی نقل شده و قسمتی دیگر مستقیماً از آن گرفته نشده است بلکه از دیگر کتاب‌های تاریخ، تفسیر و حدیث گرفته شده چون عیاشی رحمه‌الله در سند این نوع روایات قرار گرفته و روایت هم مربوط به تفسیر آیات می‌باشند، لذا آن‌ها را در این قسمت آورده‌ایم، که ملاحظه خواهید نمود.

محقّق و مترجم

سورة «الحمد» ـ [١]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

١ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: [في كتاب محمّد بن مسعود العيّاشي:] وروي عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

إنّ اللّه تعالى قال لي: يا محمّد! ولقد آتيناك سبعاً من المثاني والقرآن العظيم، فأفرد الامتنان عليّ بفاتحة الكتاب، وجعلها بإزاء القرآن، وإنّ فاتحة الكتاب أشرف ما في كنوز العرش، وإنّ اللّه خصّ محمّداً وشرّفه بها ولم يشرك فيها أحداً من أنبيائه ما خلا سليمان، فإنّه أعطاه «بسم اللّه الرحمن الرحيم»، ألا تراه يحكي عن بلقيس حين قالت: ﴿إِنِّىٓ أُلْقِىَ إِلَىَّ كِتَـٰبٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَـٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾[1].

ألا فمن قرأها معتقداً لموالاة محمّد وآله منقاداً لأمرها، مؤمناً بظاهرها وباطنها، أعطاه اللّه بكلّ حرف منها حسنة، كلّ واحدة منها أفضل له من الدنيا بما فيها من أصناف أموالها وخيراتها، ومن استمع إلى قارىء يقرأها كان له قدر ثلث ما للقارىء، فليستكثر أحدكم من هذا الخير المعرّض له، فإنّه غنيمة، لا يذهبنّ أوانه فتبقى في قلوبكم الحسرة.[2]

---

١). سورة النمل: ٢٧/٢٩ ـ ٣٠.

٢). مجمع البيان: ١/٨٨، عنه وسائل الشيعة: ٦/٢٣٣ ح ٧٨١٥ قطعة منه، وأنّه صرّح بواسطة حرف العطف على حديثين قبله، بالعيّاشي.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

طبرسی، به نقل از (کتاب) عیاشی، روایت کرده است، که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرموده است:

به درستی که خداوند متعال به من فرمود: ای محمد! به تحقیق ما هفت تا از جُفتی‌ها و (نیز) قرآن با عظمت را به تو دادیم، پس خداوند به سبب «فاتحة الکتاب» بر من منّت نهاده و آن را در برابر قرآن قرار داده است، به درستی که «فاتحة الکتاب» شریف‌ترین (موجوداتِ) گنجینه‌های عرش خواهد بود، خداوند محمد را ممتاز گردانده و به وسیلهٔ «فاتحة الکتاب»، او را شریف قرار داده است و کسی از پیامبران در این (سوره فاتحة الکتاب) با او شریک نگشته مگر سلیمان(علیه السلام) که (خداوند متعال) «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را عطایش نمود، آیا توجه نداری که خداوند از سخن بلقیس حکایت کرده که گفت: **«همانا نوشته‌ای کریمانه بر من وارد شد * آن نوشته از سلیمان می‌باشد و آن، بسم اللّه الرحمن الرحیم، است»**.

توجه داشته باشید که هر کسی آن را با ایمان و اعتقاد بر ولایت محمد و آل (پاک) او(علیهم السلام)، قرائت کند و دستوراتش را جامهٔ عمل بپوشاند (نیز) به ظاهر و باطن آن ایمان داشته باشد، خداوند در برابر هر حرفی، حسنه‌ای عطایش نماید، که هر حسنه از دنیا و آنچه ـ از اموال و خوبی‌ها ـ در آن باشد، ارزشمندتر خواهد بود.

و کسی که به قرائت‌کنندهٔ آن گوش فرا دهد، به مقدار یک سوم پاداش قرائت‌کننده، به او داده می‌شود، پس از این (گنجینه) خیر (و سعادت) که بر شما عرضه شده، زیاد بهره‌مند شوید که یک غنیمت (ارزشمند) می‌باشد، از آن غفلت نکنید که دل‌های شما دربر دارنده حسرت خواهند گشت.

سورة «البقرة» ـ [٢]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْأَخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

قد روى العيّاشي، عن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: من دفع فضل أمير المؤمنين عليه السلام على جميع من بعد النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقد كذب بالتوراة والإنجيل والزبور وصحف إبراهيم وسائر كتب اللّه المنزلة، فإنّه ما نزل شيء منها إلّا وأهمّ ما فيه بعد الأمر بتوحيد اللّه تعالى والإقرار بالنبوّة، الاعتراف بولاية عليّ والطيّبين من آله عليهم السلام.(١)

قوله تعالى: وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾

٣ / [٢] - الشيخ الصدوق بإسناده عن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن محمّد بن نصير، عن سهل بن زياد، عن منصور بن العبّاس، عن إسماعيل بن سهل، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت: عبد بين قوم، عليهم فيه زكاة الفطرة؟

قال: إذا كان لكلّ إنسان رأس فعليه أن يؤدّي عنه فطرته، وإذا كان عدّة العبيد، وعدّة الموالي سواء وكانوا جميعاً فيهم سواء أدّوا زكاتهم لكلّ واحد منهم على قدر حصّته وإن كان لكلّ إنسان منهم أقلّ من رأس فلا شيء عليهم.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٤ ـ ١٥.

تفسير الإمام العسكري عليه السلام: ٨٨ ح ٤٦، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٣٥ (سورة البقرة)، بحار الأنوار: ٢٨٥/٦٥ ضمن ح ٤٣.

٢). من لا يحضره الفقيه: ١١٩/٢ ح ٥١٢ ـ أو ١٨٢ ح ٢٠٨٢، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٩ ح ١٢٢٥٠.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که به آن‌چه بر تو نازل شده و آن‌چه که پیش از تو (بر دیگر پیامبران) نازل گردیده است، ایمان آورند و به قیامت هم یقین دارند. (۴)

۱) ـ ابوالحسن فتونی از عیاشی با سند او روایت کرده است، که امام حسن (مجتبی) علیه السلام فرمود:

کسی که فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را دفع و ردّ کند، کتاب‌های تورات، انجیل، زبور، صُحف ابراهیم و دیگر کتاب‌های خداوند را که نازل نموده، تکذیب و انکار کرده است؛ زیرا که چیزی از آن‌ها نازل نگشته مگر این‌که بعد از اهمیت بر اقرار م‌به توحید و یکتاپرستی و اقرار بر نبوّت و رسالت، اهمیت بر اعتراف به ولایت امام علی و پاکان از آل او علیهم السلام، نازل شده است.

فرمایش خداوند متعال: و نمار را اِقامه نمایید و زکات (اموالتان) را بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید. (۴۳)

۲) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از زراره روایت کرده، که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بنده‌ای بین قومی قرار گرفته است (آیا) بر آن‌ها زکات فطره می‌باشد (تکلیف ادای زکات فطره برای او چگونه است)؟

فرمود: چنانچه هر فردی برای خود مستقل باشد، پس هر کدام باید زکات خود را بپردازند، ولی چنانچه تعدادی بنده و تعدادی ارباب باشند و تعداد اربابان هم مساوی باشند و همگی نسبت به همدیگر نیز مساوی (و مستقل) باشند، باید هر فردی به مقدار سهم خود بپردازد، ولی اگر فردی (درآمدش) کمتر از دیگران باشد، چیزی بر او نمی‌باشد.

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُوا۟ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴿٦٤﴾

٤ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي:

روى العيّاشي أنّه سئل الصادق عليه السلام عن قول اللّه تعالى: «خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ»، أ بقوّة الأبدان، أو بقوّة بالقلب؟

فقال: بهما جميعاً.(١)

٥ / [٤] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، قال ابن عبّاس:

«الفضل»، رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم و«الرحمة»، أمير المؤمنين عليه السلام وفضل الأوصياء عليهم السلام.(٢)

قوله تعالى: وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَـٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا۟ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِى كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَـٰنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٣﴾

٦ / [٥] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي عن الصادق عليه السلام، قال: نحن قبلة اللّه ونحن كعبة اللّه.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٢٦٢/١، عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/١٣.

٢). المناقب: ٤/ ١٨٠، عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٣٧.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٣/٣، الصراط المستقيم: ٧٢/٢، فيهما بتقديم وتأخير.

فرمایش خداوند متعال: و (نیز به یاد آورید) زمانی راکه از شـما عـهد و پـیمان گرفتیم وکوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شماگفتیم:) آن‌چه را (از آیات و احکام) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید و آن‌چه راکه در آن قرار دارد به یاد داشته باشید (و به آن عمل کنید)، شاید پرهیزکار شوید! (٦٣) سپس شما پس از این، پشت‌کردید و روی‌گردان شدید پس اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران می‌بودید. (٦٤)

٣) ـ ابو علی طبرسی از عیاشی با سند او روایت کرده است، که گفت:
به درستی که از امام صادق صلی الله علیه و آله در مورد فرمایش خداوند متعال: **«آن‌چه را برای شما آورده‌ایم با قوّت و نیرو دریافت نمایید»** سؤال کـردند: آیـا بـه وسـیله نیروی بدن می‌باشد و یا به وسیلهٔ نیروی قلب است؟
فرمود: به وسیلهٔ هر دو است.
٤) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از ابن عباس روایت کرده است، که گفت:
منظور از «الفضل» رسول خدا صلی الله علیه و آله و «الرحمة»، امیر المؤمنین علیه السلام و فضیلت (دیگر) اوصیاء علیهم السلام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و همچنین شما را نیز، امت میانه و معتدلی قرار دادیم تا بر مردم‌گواه باشید و پیامبر هم بر شماگواه خواهد بود و ما آن قبله‌ای راکه قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم‌که افرادی‌که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آن افرادی‌که به جاهلیت بازمی‌گردند، مشخص شوند و این حکم، جز بر کسانی کـه خداوند آن‌ها را هدایت‌کرده، دشوار بود و خدا هرگز ایمان (و نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند؛ همانا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است (١٤٣).

٥) ـ ابو الحسن فتونی از عـیاشی روایت کـرده کـه در تـفسیر خـود از امـام صادق علیه السلام آورده است، که فرمود: ما (اهل بیت رسالت) قبلهٔ خداوند هستیم و ما کعبهٔ خداوند می‌باشیم.

قوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى ٱلْأَرْضِ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾

٧ / [٦] - العلّامة المجلسي: وفي (كتاب تفسير) العيّاشي، عن الصادق عليه السلام، خطوات الشيطان وَلاية الأوّل والثاني.[١]

قوله تعالى: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾

٨ / [٧] - ابن شهرآشوب: عن العيّاشي، عن عمّار الدهني، عن أبي الصهباء: قام ابن الكوّاء إلى عليّ عليه السلام وهو على المنبر، وقال: إنّي وطئت دجاجة ميتة فخرجت منها بيضة، فآكلها؟

قال: لا، قال: فإن استحضنتها فخرج منها فرخ، آكله؟

قال: نعم، قال: فكيف؟

قال: لأنّه حيّ من الميّت وتلك ميتة خرجت من ميتة.[٢]

١). بحار الأنوار: ٢٣٠/٦٨ (باب ٢٤ ـ الفرق بين الإيمان والإسلام).

٢). المناقب: ٣٧٦/٢، عنه بحار الأنوار: ٥٠/٦٦ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/١٦ ح ١٩٥٤٧.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! از آن‌چه در زمین (موجود) است در کیفیتی حلال و پاکیزه بخورید و ازگام‌های شیطان پیروی و تبعیت نکنید، همانا او برای شما دشمنی آشکار می‌باشد (۱٦٨).

۶) ـ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده بر این‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: مقصود از (فرمایش خداوند متعال:) **«گام‌های شیطان»**، ولایت (و حکومت) اولی و دومی است....

فرمایش خداوند متعال: همانا بر شما (خوردن) مردار، خون وگوشت خوک و آنچه به غیر از نام خدا هنگام سربریدن انجام‌گرفته حرام‌گردیده، ولی کسی که ناچار شود و تجاوزگر و ستمگر نباشد، منعی وگناهی برایش نیست (و می‌تواند برای حفظ جان و موقعیت خود از آن بخورد) همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۷۳).

۷) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی و با سند او از عمّار دهنی روایت کرده است، که ابو الصهباء گفت:

در هنگامی که امام علی علیه السلام بالای منبر (مشغول موعظه) بود، ابن کوّاء برخاست و گفت: من بر روی مرغ مرده‌ای پا نهادم، پس تخمی از آن خارج گشت، آیا می‌توانم آن را بخورم؟

فرمود: نه. گفت: اگر آن تخم را نگهداری کنم تا جوجه شود، می‌توانم آن را بخورم؟

فرمود: بلی. گفت: پس (توضیح آن) چگونه است؟

فرمود: چون آن زنده‌ای است که از مرده خارج و تولید گشته است، اما در آن مورد اول، مرده‌ای از مرده بیرون آمده است.

قوله تعالى: شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا۟ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿ ١٨٥ ﴾

٩ / [٨] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير المذكور [العيّاشي] .

عن الصادق عليه السلام، في الآية المذكورة، قال: «اليسر»، الولاية و«العسر»، الخلاف وموالاة أعداء اللّه. الخبر.[١]

١٠ / [٩] - الشيخ الصدوق: حدّثنا أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رضي الله عنه، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه أبي النضر محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثنا عليّ بن محمّد بن شجاع، عن محمّد بن عثمان، عن حميد بن محمّد، عن أبي أحمد بن الحسن الصالح، عن أبيه، عن الفتح بن يزيد الجرجاني.

أنّه كتب إلى أبي الحسن عليه السلام يسأله عن رجل واقع امرأة في شهر رمضان من حلال، أو حرام في يوم واحد عشر مرّات.

قال عليه السلام: عليه عشر كفّارات، لكلّ مرّة كفّارة، فإن أكل أو شرب فكفّارة يوم واحد.[٢]

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٤٧.

المحاسن للبرقي: ١٨٦/١ ح ١٩٩ مثله عن بعض أصحابه رفعه، عنه البحار: ٢٢٠/٢٤ ح ١٨.

٢). عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢٥٤/١ ح ٣، الخصال: ٤٥٠، عنهما وسائل الشيعة: ٥٥/١٠ ح ١٢٨١٧، بحار الأنوار: ٢٧٩/٩٦ ح ١.

فرمايش خداوند متعال: (روزه در) ماهِ رمضان است، ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است، پس آن کسی که از شما در ماه رمضان در (وطن و منزل خود) حاضر باشد، باید روزه بگیرد و آن کسی که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد، (آری) خداوند، آسایش و راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این‌که شما را هدایت نموده است، بزرگ شمارید، باشد که (وظیفه) شکرگزاری (خود را) انجام دهید. (۱۸۵)

۸) ـ و نیز ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام ـ در مورد این آیه (شریفه‌ای که در حدیث مطرح شد) ـ فرمود: **«الیسر»**، ولایت (اهل بیت رسالت عليهم السلام) است و **«العسر»** بر خلاف آن ـ یعنی موالات و دوستی با دشمنان خداوند ـ می‌باشد.

۹) ـ شیخ صدوق با سند خود از ابو نضر محمد بن مسعود عیاشی روایت نموده، که نامبرده با سند خود از فتح بن یزید گرگانی نقل کرده است:

نامه‌ای را به محضر امام هادی عليه السلام نوشت و در مورد مردی که در ماه رمضان با زنی ـ از حلال یا حرام ـ دَه بار عمل زناشویی انجام داده، سؤال کرد.

امام عليه السلام در جواب فرمود: دَه کفّاره ـ برای هر یک بار یک کفّاره ـ بر او واجب شده است، ولی اگر (بهمان شیوه) بخورد و بیاشامد، کفّاره روز را باید بپردازد.

قوله تعالى: وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْىُ مَحِلَّهُۥ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١٩۶﴾ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٩٧﴾

١١ / [١٠] - العلّامة المجلسي: شي (العيّاشي)، عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال:

لا يضحّى بالليل.[١]

١٢ / [١١] - العلّامة المجلسي: شي (العيّاشي)، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه (تبارك وتعالى): ﴿فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ﴾، قال عليه السلام:

قبل التروية يصوم ويوم التروية ويوم عرفة، فمن فاته ذلك فليقض ذلك في بقيّة

١). بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٩ ح ٣١.

فرمایش خداوند متعال: و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید، (و همانند ترس از دشمن یا بیماری، مانع از ورود شما به مکه شد،) آن‌چه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید)، ولی سر خود را نتراشید، تا قربانی به محل خود برسد (و ذبح شود) و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود که سر خود را بتراشد) باید کفّاره‌ای از قبیل روزه‌گرفتن یا صدقه و یاگوسفندی (به فقیر) بدهد و هنگامی که (از بیماری و یا از دشـمن) در امان بودید، هر کس با پایان یافتن عمره، حج را آغاز کند و آن‌چه از قربانی برای او امکان‌پذیر است (ذبح کند) و هر کسی که (قربانی) نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردد، روزه بدارد این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانوادهٔ او، نزد مسجد الحرام نباشد (یعنی اهل مکّه و اطرافِ آن نباشد) و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، دارای کیفری سخت است (۱۹۶) حج، در ماه‌های معیّنی است وکسانی که (با بستن احرام و شروع به مناسک) حج را بر خود واجب کرده‌اند، (توجه داشته باشند که) آمیزش جنسی با زنان، انجام هر گناهی و جدال در حج نیست و آن‌چه که از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند، پس زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، تقوا و پـرهیزکاری است و ای صاحبان خرد! از (عذاب) من بپرهیزید. (۱۹۷)

۱۰) ـ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی، از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت: امام رضا علیه‌السلام فرمود: در شب قربانی نمی‌شود.

۱۱) ـ همچنین به نقل از تفسیر عیاشی از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پس سه روز روزه در روزهای حج**»، سؤال کردم؟

فرمود: باید یک روز قبل از ترویه و روز ترویه و عرفه،(جمعاً سه روز) را روزه بگیرد، و کسی که این سه روز را از دست دهد، پس در باقیمانده روزهای

ذي الحجّة، فإنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾.(١)

قوله تعالى: فَإِن طَـلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَـنكِحَ زَوْجًـا غَيْرَهُۥ فَإِن طَـلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّـآ أَن يُـقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ ٢٣٠ ﴾

١٣ / [١٢] - العلّامة المجلسي: شي، [تفسير العيّاشي] أحمد بن محمّد، عن المثنّى، عن زرارة وداود بن سرحان، عن عبد اللّه بن بُكير، عن أديم بيّاع الهروي عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قال:

الملاعنة إذا لاعنها زوجها لم تحلّ له أبداً وإن تزوّجت غيره، وكذلك الذي يتزوّج امرأة في عدّتها وهو يعلم أنّها حرام، يفرّق بينهما ولا تحلّ له أبداً، والذي يطلّق الطلاق الذي لا تحلّ له المرأة فيه إلّا بعد زوج ثمّ يراجعها ثلاث مرّات وتتزوّج غيره ثلاث مرّات، لا تحلّ له بعد ذلك، والمحرم إذا تزوّج في إحرامه وهو يعلم أنّ التزويج عليه حرام، يفرّق بينه وبين التي تزوّج ثمّ لا تحلّ له أبداً.(٢)

---

١). بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٢.

٢). بحار الأنوار: ٣٦٩/١٠٠ ح ٦.

الكافي: ٤٢٦/٥ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣٠٥/٧ ح ٣٠، الاستبصار: ١٨٥/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٩١/٢٠ ح ٢٦١٧٢، ونزهة الناظر: ٩٤، النوادر للأشعري: ١٠٨ ح ٢٦٨، عنه البحار: ٤/١٠١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٤١١/١٤ ح ١٧١٣١، و٤٣٠ ح ١٧١٩٥، دعائم الإسلام: ٢٩٨/٢ ح ١١٢١ مرسلاً عنه عليه السلام.

ذی الحجة باید جبران کند، همان طوری که خداوند فرموده است: «ایام حج در ماه‌های معیّن و معلومی است».

فرمایش خداوند متعال: اگر (بعد از دو مرحله طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود مگر این‌که همسر دیگری را انتخاب کند (و با او، آمیزش جنسی نماید)، پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، گناهی ندارد که بازگشت کند (و با همسر اول، دوباره ازدواج نماید)، در صورتی که امیدوار باشند که حدود الهی را محترم می‌شمارند، این‌ها حدود الهی است که آن را برای گروهی که آگاه هستند، بیان می‌نماید. (۲۳۰)

۱۲) ـ علامه مجلسی به نقل از عیاشی با سند او از ادیم بیّاع الهروی (پوستین دوز یا پوستین فروش) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه مردی همسر خود را مورد لعان قرار دهد، دیگر برایش تا آخر حلال نمی‌باشد اگرچه به دیگری شوهر کند (و طلاق بگیرد)، همچنین مردی که با زنی در عده‌اش ازدواج کند و بداند که ازدواج با او حرام می‌باشد، بین آن دو جدایی ایجاد خواهد شد و تا آخر بر او حلال نخواهد بود و نیز آن مردی که همسر خود را به نوعی طلاق دهد که بعد از آن ازدواج با او برایش حرام می‌باشد مگر این‌که مردی با آن زن ازدواج کند و سپس طلاقش دهد که اگر این برنامه را سه مرتبه انجام دهد، بعد از آن تا آخر برایش حرام خواهد شد، همچنین اگر مردی در حال احرام با زنی ازدواج کند و بداند که او برایش حرام است، بین آن دو جدایی انداخته می‌شود و تا آخر برایش حلال نخواهد بود.

قوله تعالى: ﴿وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوٓاْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴿٢٣٨﴾

١٤ / [١٣] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي (بإسناده) عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه (تبارك وتعالى): ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، قال: هو الأخ والأب والرجل يوصى إليه، والذي يجوز أمره في مال يقيمه.

قلت: أرأيت أن قالت: لا أجيز، ما يصنع؟

قال: ليس لها ذلك، أتجيز بيعه في مالها ولا تجيز هذا؟[1]

١٥ / [١٤] - الشيخ الطوسي: عنه (أي عن محمّد بن مسعود العيّاشي)، عن محمّد بن نصير (حمدويه بن نصير)، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد، عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ....، وسألته عن رجل أمّ قوماً في العصر، فذكر وهو يصلّي بهم أنّه لم يكن صلّى الأولى؟

قال: فليجعلها الأولى التي فاتته واستأنف العصر، وقد قضى القوم صلاتهم.[2]

---

١). نور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٩.

الكافي: ١٠٦/٦ ح ٢ و٣، من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٨، تهذيب الأحكام: ٣٩٣/٧ ح ١٥٧٣، بإسنادهم عن أبي عبد اللّه عليه السلام وبتفاوت يسير، عنهم وسائل الشيعة: ٢٨٣/٢٠ ح ٢٥٦٣٤. وتقدّم نحوه في تفسير العيّاشي: ١٢٥/١ ح ٤٠٦ و٤١٢.

٢). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٧٨/٧٧٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٢/٤ ح ٥١٨٩، وصرّح ذيل الحديث بإسناده عن العيّاشي، عن محمّد بن نصير، عن محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير نحوه.

فرمايش خداوند متعال: و اگر زنان را پيش از آن‌كه با آن‌ها تماس بگيريد و (آميزش جنسى كنيد)، طلاق دهيد در حالى‌كه مهرى براى آن‌ها تعيين كرده باشيد، نصف آن‌چه راكه تعيين كرده‌ايد (به آن‌ها بايد بدهيد) مگر اين‌كه آن‌ها (حق خود را) ببخشند يا (در صورتى‌كه صغير و سفيه باشند، ولىّ آن‌ها، يعنى)كسى كه‌گرهٔ ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد وگذشت‌كردن شما (و بخشيدن تمام مهر به آن‌ها) به پرهيزكارى نزديك‌تر است؛ وگذشت و نيكوكارى را در ميان خود فراموش نكنيد،كه خداوند به آن‌چه انجام مى‌دهيد، بيناست (۲۳۷) بر (اهميت در اوقات و محتواى) نمازها و نماز وُسطى محافظت نماييد و با حالت قنوت براى خدا بپا خيزيد. (۲۳۸)

۱۳) ـ حويزى به نقل از تفسير عياشى، با سند او از ابو بصير روايت كرده، كه گفت:

امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: «**يا اين‌كه هر كسى عقدهٔ نكاح به دست اوست، بخشش نمايد**»، فرمود: منظور از آن برادر، پدر و آن مردى است كه به ديگرى وصيت كرده و (نيز) كسى كه امر او در مورد حفظ اموال او نافذ مى‌باشد، خواهند بود. عرض كردم: اگر (دختر) بگويد: اجازه نمى‌دهم (كه او ببخشد، به نظر شما) بايد چه كند؟

فرمود: او چنين حقى را ندارد، آيا اجازه فروش اموالش را مى‌دهد ولى اجازه انجام اين كار را نمى‌دهد؟

۱۴) ـ شيخ طوسى به نقل از عياشى ـ با سند از او حلبى روايت كرده، كه گفت:

از امام صادق عليه السلام سؤال كردم ... و از مردى كه به عنوان امامت گروهى وارد نماز عصر مى‌شود، پس در حالى نماز را با مأمومين مى‌خواند، متوجه شد كه نماز اول (يعنى ظهر را نخوانده است؟

فرمود: آن را نماز اول (يعنى ظهر) قرار دهد و سپس نماز عصر شروع نمايد و آن گروه هم نمازشان را بجا آورند (كه صحيح مى‌باشد).

١٦ / [١٥] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود العيّاشي، عن جعفر بن أحمد، عن عليّ بن الحسن، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن معاوية، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قام في الصلاة المكتوبة، فسها فظنّ أنّها نافلة، أو كان في النافلة، فظنّ أنّها مكتوبة؟

قال: هي ما افتتح الصلاة عليه.(١)

١٧ / [١٦] - ابن مسكان، عن الحسن الصيقل، عن أبي عبد الله عليه السلام: في الرجل يصلّي الركعتين من الوتر يقوم فينسى التشهّد حتّى يركع فيذكر وهو راكع.

قال: يجلس من ركوعه فيتشهّد ثمّ يقوم فيتمّ.

قال: قلت: أليس قلت في الفريضة: إذا ذكر بعد ما يركع مضى ثمّ يسجد سجدتين بعد ما ينصرف ويتشهّد فيهما؟

فقال: ليس النافلة مثل الفريضة.(٢)

١٨ / [١٧] - الشيخ الطوسي: العيّاشي، عن حمدويه، عن محمّد بن الحسين، عن الحسن بن محبوب، عن سماعة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يأخذه المشركون فتحضره الصلاة فيخاف منهم أن يمنعوه فيومئ إيماءً؟

قال: يومئ إيماءً.(٣)

---

١). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٧٧/٧٧٦ و٣٤٣ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٦/٦ ح ٧٢٠١.

٢). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٥٢/٧٧٧، عنه وسائل الشيعة: ٢٨٣/٦ ذيل ح ٨٢٩٢.

٣). تهذيب الأحكام: ٣٨٢/٢ ـ أو ـ ٤١٢ ح ١/١٥٩٢ (باب ـ ١٩ من الزيادات)، من لا يحضره الفقيه: ٤٦٤/١ ح ١٣٣٨ (باب صلاة الخوف والمطاردة)، عنهما وسائل الشيعة: ٤٤٨/٨ ح ١١١٣٣، و٤٤٩ح ١١١٣٥.

۱۵) ـ شیخ طوسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ روایت کرده، که از یونس، از معاویه حدیث نموده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام سؤال کردم که مردی وارد نماز واجب شد، پس فراموش کرد آیا این نماز نافله است و (بعداً) گمان کرد که احتمالاً آن نماز واجب می‌باشد؟

فرمود: بنا را بگذارد بر همان نیتی که شروع نموده است.

۱۶) ـ همچنین شیخ طوسی از عیاشی با سند او از حسن صیقل روایت کرده، که گفت: امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی که مشغول نماز وتر می‌شود و دو رکعت می‌خواند، به گونه‌ای که تشهد را فرموش می‌کند تا آن‌که به رکوع می‌رود و در حال رکوع متوجه فراموشی رکوع می‌گردد.

فرمود: در همان حالت می‌نشیند و تشهد را می‌خواند، سپس برمی‌خیزد و نماز را (با همین وضعیت) تمام می‌نماید.

روی گوید: گفتم: آین فرموده‌اید که در نماز واجب اگر بعد از انجام رکوع متوجه (اشتباه و فرمواموشی خود) بشود، نمازش را ادامه دهد و بعد از آن دو سجده سهو انجام دهد و تشهد بخواند؟

فرمود: حکم نماز نافله مانند فریضهٔ واجب نیست.

۱۷) ـ شیخ طوسی به نقل از عیاشی با سند او از سماعه روایت کرده، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد مردی که مشرکین او را دستگیر کرده‌اند، سؤال کردم که چون موقع نماز فرا می‌رسد می‌ترسد، که مانع نماز او شوند، پس نماز را به حالت اشاره انجام می‌دهد؟

فرمود: به همان حالت اشاره انجام دهد.

قوله تعالى: ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿ ٢٥٥ ﴾

١٩ / [١٨] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلويّ العمريّ السمرقنديّ ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن أبيه، عن الحسين بن إشكيب، عن محمّد بن عليّ الكوفي، عن أبي جميلة الأسدي، عن أبي بكر الحضرمي، عن سلمة بن كهيل رفعه، عن ابن عبّاس قال:

قال رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم : سبعة في ظلّ عرش اللّه عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلّا ظلّه: إمام عادل، وشابّ نشأ في عبادة اللّه عزّ وجلّ، ورجل تصدّق بيمينه فأخفاه عن شماله، ورجل ذكر اللّه عزّ وجلّ خالياً ففاضت عيناه من خشية اللّه عزّ وجلّ، ورجل لقي أخاه المؤمن فقال: إنّي لأحبّك في اللّه عز وجلّ، ورجل خرج من المسجد وفي نيّته أن يرجع إليه، ورجل دعته امرأة ذات جمال إلى نفسها فقال: إنّي أخاف اللّه ربّ العالمين.(١)

قوله تعالى: مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَـٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٦١ ﴾

١). الخصال: ٣٤٣/٢ ح ٨، عنه بحارالأنوار: ٣٧٧/٦٩ ح ٣٠، و٢/٨٤ ح ٧١، و٣٣٠/٩٤ ح ١٢، و١٧٧/٩٦ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٣٨/١١ ح ١٢٨٥٠ قطعه منه.

فرمایش خداوند متعال: خدایی غیر از خداوند (یکتا) وجود ندارد، او زنـده و پایدار است، او را (خستگی و) چرت و خواب فرا نمی‌گیرد، آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از او خواهد بود، چه‌کسی می تواند جز به فرمان وی در نزد او شفاعت کند؟ او از آن‌چه پیش رو و پشت سر مردمان باشد، آگاه است و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر آن‌چه راکه خود او بـخواهـد،کـرسی (و قـدرت استیلای) او به گسترش آسمان‌ها و زمین است، و نگهداری آن‌ها بـر اوگـران و دشوار نیست و او بلند مرتبه و بزرگ است. (۲۵۵)

۱۸) ـ شیخ صدوق با سند خود از عیّاشی، از سلمة بن کهیل به طور مرفوعه از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

در آن روزی که سایه‌ای غیر از سایهٔ عرش خداوند نمی‌باشد، هفت نـفر در سایهٔ عرش خداوند جلیل قرار می‌گیرند: امام و پیشوای عـادل، جـوانـی کـه در عبادت خداوند عزیز پرورش یابد، کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را از (همگان حتی از) دست چپش پنهان نماید، کسی که در خلوت و پنهان به یاد خدا باشد و (از خوف عذاب خداوند) اشک از چشمانش سرازیر گردد، مردی که با برادر دینی خود ملاقات کند و به او بگوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، مردی که از مسجد بیرون رود و در نیّتش باشد که دوباره (به مسجد) بازگردد و مردی که زن زیبایی او را به سوی خود بخواند و او بگوید: من از (عقاب و عذاب) پروردگار جهانیان می ترسم.

فرمایش خداوند متعال: مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانهٔ بذری هست که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه، یک‌صد دانه باشد و خداوند آن را برای هـر کـسـی کـه بـخواهـد (و شـایستگی داشـتـه بـاشد)، دو یا چند برابر می‌گرداند و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع و (به همه چیز) دانا می‌باشد. (۲٦۱)

۲۰ / [۱۹] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العياشي، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثني حمران والعمركي، عن العبيدى، عن يونس، عن أيّوب بن حرّ، عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

﴿ مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ ﴾، نزلت في عليّ عليه السلام.[1]

---

۱). شواهد التنزيل: ۱/۱۳٤ح ۱٤٥.

تفسير الفرات: ۷۰ح ٤۱ عنه بحار الأنوار: ۲۳/۳٦٦ح ۳۲، و۳٦/٦۱ح ٥.

۱۹) ـ حسکانی به نقل از عیاشی (و با سند او) از أیوب بن حُر، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: (فرمایش خداوند متعال:) **«مَثَل کسانی که اموال خویش را برای رضایت و خوشنودی خداوند انفاق می‌نمایند»**، دربارهٔ (مقام و منزلت) امام علی عليه‌السلام، نازل شده است.

سورة «آل عمران» ـ[٣]

قوله تعالى: أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾

٢١ / [٢٠] - أبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ﴾، فقال:

الذين اتّبعوا رضوان اللّه هم الأئمّة، وهم واللّه! درجات للمؤمنين وبولايتهم ومعرفتهم إيّانا يضاعف اللّه لهم ويرفع لهم الدرجات العلى.[1]

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٢٧٣.

الكافي: ٤٣٠/١ ح ٨٤، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤ بتفاوت يسير فيهما.

فرمایش خداوند متعال: آیاکسی که از رضای خدا (و دستوراتش) پیروی کرده باشد، همانندکسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟!که جایگاهش جهنم خواهد بود و پایان‌کار او بسیار بد می‌باشد (١٦٢) هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خداوند دارند و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهند، بینا (و آگاه) است. (١٦٣)

٢) ـ ابو الحسن فتونی از عیاشی نقل کرده است که با سند خود روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**آیا پس کسی که پیروی کرد از رضوان خدا همچون کسی است که به خشم خدا گرفتار شده و جایش دوزخ است ... آنها درجاتی است در پیشگاه خداوند**»، فرمود:

منظور از آن کسانی که از رضوان خداوند پیروی کردند، ائمه علیهم السلام می‌باشند و نیز ایشان میزان درجات مؤمنین خواهند بود و به وسیلهٔ ولایت و معرفت مؤمنین نسبت به ما، خداوند (ثواب) اعمالشان را مضاعف می‌نماید و درجات والایی برای آنان قرار خواهد داد.

سورة «النساء» ـ[٤]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿ ١ ﴾

٢٢ / [١] - ابن شهرآشوب:

العيّاشي، أبو حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ﴾ الآية، قال:

قرابة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم وسيّدهم أمير المؤمنين عليه السلام أمروا بمودّتهم، فخالفوا ما أمروا به.(١)

قوله تعالى: وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴿ ٤ ﴾

٢٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين عليه السلام:

أنّ رجلاً قال له: إنّي موجَع بطني.

فقال: ألك زوجة؟

---

١). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٢٣ ح ٢، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٦٨ مع تفاوت في الآية، وهي «تسائلون به والأرحام».

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: ای مردم! از (مخالفت با دستورات) پروردگارتان بپرهيزيد! همان کسی که همهٔ شما را از يک انسان آفريد و همسر او را (نيز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی را (روی زمين) منتشر ساخت و از (عقاب) خدايی بپرهيزيد که (همگی شما به عظمت او معترف هستيد و) هنگامی که چيزی را از يکديگر می‌خواهيد، نام خدا را می‌بريد و (از قطع رابطه با) خويشاوندان خودداری کنيد؛ زيرا خداوند، مراقب (رفتار و گفتار) شما است. (۱)

۱) ـ ابن شهرآشوب و ابوالحسن فتونی (هر دو) به نقل از عياشی روايت کرده‌اند:

امام باقر عليه السلام در مورد فرمايش خداوند متعال: «**ای مردم! از (عقاب) خداوندتان بپرهيزيد، که شما را از يک نفر آفريد تا (به وسيله آن و خويشاوندان مورد سؤال و بازخواست قرار گيريد)**»، فرمود: منظور خويشاوندان رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم هستند که امام علی عليه السلام سيد و سرور ايشان می‌باشد، (مردم) مأمور به مودّت و علاقه‌مندی به ايشان شده‌اند ولی با آن‌چه که مأمور شده بودند، مخالفت کردند.

فرمايش خداوند متعال: و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان يک بدهی (يا هديه،) به آنان بپردازيد! (ولی) اگر آن‌ها چيزی از آن را با رضايت خاطر خود به شما ببخشند، حلال است، آن را باگوارايی ميل کنيد. (۴)

۲) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عياشی، به طور مرفوعه از اميرالمؤمنين عليه السلام روايت کرده است، که گفت:

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خويش دردی را احساس می‌کنم. حضرت به او فرمود: آيا ازدواج کرده‌ای و همسر داری؟

قال: نعم.

قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه، يقول في كتابه: ﴿وَ نَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَٰرَكًا﴾ وقال: ﴿يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾[1]، وقال: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾[2]، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشُفي.[3]

قوله تعالى: أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

۲٤ / [۳] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]:

قال أبو جعفر عليه السلام (في قوله تعالى): ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ﴾، قال: نحن الناس ونحن المحسودون، وفينا نزلت.[4]

---

۱). سورة النحل: ٦٩/١٦.

۲). سورة النساء: ٤/٤.

۳). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٦ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١، عوالي اللئالي: ١٣٢/٢ ح ٣٦١.

وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء ويأتي أيضاً في سورة النحل.

٤). المناقب: ١٨٠/٤ و ٢١٥، عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٦ ح ١٠٠، و١٠٧ ح ١٠١ بتفصيل، عنه البحار ٢٩٨/٢٣ ح ٤٤ وح ٥٠، بصائر الدرجات: ٣٥ ح ٣ (باب ١٧ ـ في أئمّة آل محمّد:) بتفاوت، والكافي: ٢٠٦/١ ح ٢، و٤١٦ ح ٢١، و٤٢٤ ح ٦١ كذا بتفاوت.

پاسخ داد: بلی.

فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت خود به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده‌ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده است: **«و از آسمان آب مبارکی را فرستاده‌ایم»** و نیز فرموده است: **«از شکم و درون آن‌ها (زنبوران عسل)، شراب گوناگونی خارج می‌گردد که شفای (دردهای) مردم است»**، همچنین فرموده: **«پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»**، (پس اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می‌یابی.

راوی گفت: آن مرد دستور حضرت علیه السلام را انجام داد و بهبود یافت.

فرمایش خداوند متعال: آیا نسبت به مردم (یعنی پیامبر و خاندانش) و بر آن‌چه که خداوند از فضل خود به آنان بخشیده، حسادت می‌ورزند؟ پس به درستی که ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز،) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها قرار دادیم. (۵۴)

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که (در مورد فرمایش خداوند متعال:) **«آیا مردم حسادت می‌ورزند نسبت به آن‌چه که خداوند از فضل خود عطایشان نموده است»**، فرمود:

منظور از «الناس» ما (اهل بیت رسالت) هستیم و ما حسادت شدگان می‌باشیم و (این آیه) در مورد ما نازل شده است.

٢٥ / [٤] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن حاتم، قال: حدّثنا منصور بن أبي مزاحم، [قال:] حدّثنا أبو سعيد المؤدّب، عن ابن عبّاس في قوله تعالى: ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ ﴾، قال:

نحن الناس المحسودون، وفضلة النبوّة.(١)

٢٦ / [٥] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثني ابن شجاع، عن محمّد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن قريب، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴾، قلت: ما هذا الملك العظيم؟

فقال: أن جعل فيهم أئمّة، من أطاعهم أطاع اللّه، ومن عصاهم فقد عصى اللّه، فهذا ملك عظيم.(٢)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّـهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَـٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّـهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ﴿ ٥٩ ﴾

٢٧ / [٦] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العياشي، قال: حدّثنا حمدان بن أحمد القلانسي، قال: حدّثنا محمّد بن خالد الطيالسي، عن سيف بن عميرة، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، أنّه سأله عن قول اللّه تعالى:

---

١). شواهد التنزيل: ١/١٨٣ ح ١٩٦.

وأيضاً تقدّم نحوه في تفسيره، في سورة النساء، الحديث ١٥٧، وفيه: نحن الناس وفضلة النبوّة.

٢). شواهد التنزيل: ١/١٨٧ ح ٢٠٠.

تفسير الفرات: ١٠٧ ح ١٠٢، عنه بحار الأنوار: ٢٣/٣٠١ ح ٥٧، بصائر الدرجات: ٣٦ ح ٦ (باب ١٧ ـ باب في أئمّة آل محمّد عليهم السلام)، الكافي: ١/٢٠٦ ح ٥، إرشاد القلوب: ٢/٢٩٧، تأويل الآيات الظاهرة: ١٣٧ (سورة النساء) بتفاوت في الجميع.

۴) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از ابو سعید مؤدّب روایت کرده است، که گفت: ابن عباس در مورد فرمایش خداوند متعال: **«یا آنکه مردم حسادت می‌ورزند»**، گفته است: ما (اهل بیت نبوّت) حسادت‌شدگان هستیم و ما فضائل (شجرهٔ) نبوّت می‌باشیم.

۵) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند **«و ما ایشان را مُلک عظیمی عنایت کردیم»**، سؤال کردم‌که منظور از مُلک عظیم چیست؟

فرمود: ائمه علیهم‌السلام هستند که در بین آنان قرار دارند و اطاعت از ایشان همچون اطاعت از خدا می‌باشد و معصیت و مخالفت با ایشان، معصیت خدا خواهد بود، این همان مُلک عظیم می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید، (همچنین) پیامبر خدا و اولوا الأمر (یعنی اوصیای بر حقِ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) را اطاعت کنید و هرگاه در مورد چیزی نزاع و اختلاف داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و به ایشان مراجعه کنید)، که اگر به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشید این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (۵۹)

۶) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از اسحاق بن عمار روایت کرده است، که گفت:

ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«خداوند و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید»**، سؤال کرد؟

﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾ ؟

قال: نزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

قلت: إنّ الناس يقولون: فما منعه أن يسمّي عليّاً وأهل بيته في كتابه؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: قولوا لهم: إنّ اللّه أنزل على رسوله الصلاة ولم يسمّ ثلاثاً ولا أربعاً حتّى كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم هو الذي فسّر ذلك، وأنزل الحجّ فلم ينزل طوفوا سبعاً حتّى فسّر ذلك لهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وأنزل ﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾، فنزلت في عليّ والحسن والحسين (عليهم السلام).

وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أوصيكم بكتاب اللّه وأهل بيتي، إنّي سألت اللّه أن لا يفرّق بينهما حتّى يوردهما عليَّ الحوض فأعطاني ذلك.(١)

قوله تعالى: وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَ ٱلرَّسُولَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّينَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَـٰٓئِكَ رَفِيقًا ﴿ ٦٩ ﴾

[٢٨] / ٧ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي:

وفي رواية أنس، عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم في قوله تعالى: ﴿ وَ ٱلشُّهَدَآءِ وَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴾، قال: «الشهداء»، عمّي حمزة.(٢)

---

١). شواهد التنزيل: ١٩١/١ ح ٢٠٣. وقد تقدّم في تفسيره، في سورة النساء الحديث ١٦٩ بإسقاط سنده، كما اعترف ناسخه بإسقاط أسانيده، ومثل هذا الحديث وأشباهه يدلّ بوضوح بأنّ تمام أحاديث تفسير العيّاشى كانت مسندة وليست بمرسلة، لكن بإسقاط الناسخ صارت مرسلة أو مقطوعة.

تفسير الفرات: ١١٠ ح ١١٢، الكافي: ٢٨٦/١ ح ١ بتفصيل فيهما.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٥.

فرمود: در مورد امام علی عليه‌السلام نازل شده است.

عرض کردم: مردم گویند: چه چیزی مانع شده که علی و اهل بیت او (عليهم‌السلام) را در قرآن نام نبرده است؟

فرمود: به آن‌ها بگویید: خداوند (آیات) نماز را بر رسول خود نازل نمود، ولی مطرح ننمود که سه یا چهار رکعت است تا آن‌که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (خصوصیات) آن را تفسیر نمود، همچنین (آیات) حج را نازل نمود و بیان ننمود که هفت بار طواف کنید تا آن‌که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را تفسیر نمود. و خداوند آیه: **«خداوند و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید»** را در مورد امام علی، حسن و حسین (عليهم‌السلام) نازل نمود.

و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: شما را نسبت به (رعایت و حمایت) کتاب خدا و اهل بیت خود، توصیه و سفارش می‌کنم؛ زیرا من از خداوند درخواست کرده‌ام که بین آن دو جدایی نیندازد تا نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوند و خداوند خواسته‌ام را برآورده نمود.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (روز قیامت) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده و آنان از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان هستند و آنان رفقای خوبی خواهند بود. (٦٩)

۷) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت:

در حدیثی دیگر از انس وارد شده است، که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و شهیدان و نیکوکاران»** (یا تصدیق کنندگان)، فرمود: منظور از «الشهداء» عمویم حمزه است.

[٢٩] / ٨ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي:

عن أمّ سلمة، عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم في قوله تعالى: ﴿وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ﴾، قال: إنّ «الصالحين»، التسعة من ذرّيّة الحسين عليه السلام، و«الشهداء»، عليّ والحسن والحسين عليهم السلام. الخبر.[١]

قوله تعالى: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَـٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾

٣٠ / [٩] - المحدّث النوري: العيّاشي، عن السكوني: أنّ ستّة نفر لعبوا في الفرات، فغرق واحد منهم، فشهد اثنان منهم على ثلاثة منهم أنّهم غرقوه، وشهد الثلاثة على الاثنين أنّهما غرقاه، فألزم عليه السلام الاثنين ثلاثة أخماس الدية وألزم الثلاثة خمسي الدية بحساب الشهادة.[٢]

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٥.

٢). مستدرك الوسائل: ٣١٢/١٨ ح ٢٢٨٢١.

وفي الكافي: ٢٨٤/٧ ح ٦ ومن لا يحضره الفقيه: ١١٦/٤ ح ٥٢٣٣، وتهذيب الأحكام: ٢٣٩/١٠ ح ٣، بإسنادهم عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: رفع إلى أمير المؤمنين عليه السلام ستّة غلمان، وكذا في النهاية للشيخ الطوسي: ٧٦٣ عن السكوني نحو التهذيب، وفي دعائم الإسلام: ٤٢٣/٢ ح ١٤٧٤ عن عليّ عليه السلام: أنّه قضى في ستّة غلمة ....، وفي المناقب لابن شهرآشوب: ٣٨٠/٢ نحو المستدرك.

۸) ـ همچنین ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی، از امّ سلمه روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و شهیدان و نیکوکاران»** ـ (یا تصدیق کنندگان) ـ فرمود: «الصالحین» امامان نُه گانه از فرزندان (امام) حسین علیهم السلام هستند و «الشهداء»، (امام) علی، حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: و هیچ مؤمنی حق ندارد برادر مؤمن خود را به قتل رساند مگر این‌که از روی خطا و اشتباه واقع شود و کسی که مؤمنی را از روی اشتباه به قتل رساند باید یک بَرده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهای قطعی او را به خویشاوندان نزدیکش بپردازد مگر این‌که ببخشند و اگر شخص مقتول از کسانی باشد که با شما عهد و میثاق بسته و دشمن هستند (نیز قاتل) باید یک بَرده مؤمنی را آزاد کند و اگر نیافت باید به عنوان توبه به درگاه خداوند، دو ماه متوالی روزه بگیرد و خداوند دانا و حکیم است (۹۲) و کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند، مجازات و پاداش او جهنم می‌باشد که در آن جاوید خواهد بود و خداوند بر او غضب و لعنت نموده و عذاب دردناکی را برایش فراهم ساخته است (۹۳).

۹) ـ محدّث نوری به نقل از عیاشی، از سکونی روایت کرده است، که شش نفر در نهر فرات شمنا و بازی می‌کردند، پس یک نفر آن‌ها غرق شد و دو نفر از آن‌ها علیه سه نفر شهادت داند که آن سه نفر او را غرق کرده‌اند و (نیز) آن سه نفر علیه این دو نفر شهادت دادند که این دو نفر او را غرق کرده‌اند، پس امام (امیرالمؤمنین) علیه السلام آن دو نفر را وادار نمود تا سه پنجم خون‌بهای غرق شده را بپردازند و آن سه نفر را هم به پرداخت دو پنجم دیه محکوم نمود به حساب شهادتی که داده بودند.

۳۱ / [۱۰] - أبو عليّ الطبرسي:

وفي قوله تعالى: ﴿ فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا ﴾، قال جماعة من التابعين: إنّ قوله: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ﴾، نزلت بعد هذه الآية، وقال أبو محلز: هي جزاؤه إن جازاه.

ورواه العيّاشي بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام.(۱)

۳۲ / [۱۱] - أبو عليّ الطبرسي:

وروي عن أبي صالح وبكر بن عبد الله وغيرهما: أنّه كما يقول الإنسان لمن يزجره عن أمر: إن فعلت فجزاؤك القتل والضرب، ثمّ إن لم يجازه بذلك لم يكن ذلك منه كذباً، ومن تعلّق بها من أهل الوعيد في أنّ مرتكب الكبيرة لا بدّ أن يخلد في النار، فإنّا نقول له: ما أنكرت أن يكون المراد به من لا ثواب له أصلاً بأن يكون كافراً أو يكون قتله مستحلّاً لقتله، أو قتله لأجل إيمانه.(۲)

---

۱). مجمع البيان: ۱٤۲/۳، عنه بحار الأنوار: ۲٤۱/۸ س ٥.

۲). مجمع البيان: ۱٤۲/۳، عنه بحار الأنوار: ۲٤۱/۸، وأضاف المجلسي رحمه الله بعد نقل الحديث: كما رواه العيّاشي عن الصادق عليه السلام.

۱۰) ـ ابو علی طبرسی در رابطه با فرمایش خداوند متعال:

«پس مجازات و پاداش او جهنم می‌باشد که در آن جاوید خواهد بود»، گفته است: عده‌ای از تابعین گفته‌اند: این آیه بعد از این فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که خداوند (گناه) شریک قرار دادن برای او را نمی‌آمرزد ولی غیر از آن را برای هر کسی که بخواهد می‌آمرزد»** نازل شده است. و ابو محلز گفته: این آیه مجازات آن افراد می‌باشد اگر مجازات شوند.

و همین مطلب را عیاشی با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۱۱) ـ ابو علی طبرسی از ابو صالح و بکر بن عبد اللّه و غیر آنان روایت کرده است: همچنان که انسان به کسی که در موردی زجر و ناراحتی ایجاد می‌کند، می‌گوید: اگر چنین کردی مجازات تو کشتن و شکنجه است، حال اگر او را (طبق وعده و تهدید) مجازات نکند، دروغ نگفته است و کسی که اهل وعید و تهدید است اگر (اراده‌اش) بر این تعلّق گرفته که مرتکب گناه کبیره باید جاوید در آتش باشد، ما خواهیم گفت: مراد کسی است که هیچ گونه ثوابی برایش نباشد به این‌که کافر بوده و یا قتل (عمدی) او سبب حلال بودن کشتنش شده یا این‌که او را به خاطر ایمانش کشته باشد، و (علامه مجلسی بعد از نقل آن افزوده است:) همچنان که عیاشی همین را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

سورة «المائدة» ـ [٥]

قوله تعالى: ... ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣﴾﴾

٣٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي:

وبإسناده [أي العيّاشي]، عن أبي حمزة الثمالي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

نزلت «المائدة» كملاً، ونزل معها سبعون ألف ملك.(١)

٣٤ / [٢] - ابن شهرآشوب:

العيّاشي (قال): عن الصادق عليه السلام: ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾، بإقامة حافظه ﴿وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى﴾، بولايتنا ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا﴾، أي تسليم النفس لأمرنا.

الباقر والصادق عليهما السلام [قالا]: نزلت هذه الآية يوم الغدير.(٢)

قوله تعالى: ﴿ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَـٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴿٥﴾﴾

---

١). مجمع البيان: ٢٣١/٣، ونور الثقلين: ٥٨٢/١ ح ٤، بحار الأنوار: ٢٣/١١ فيه: كما روي.

٢). المناقب: ٢٣/٣، عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٣٧ ذيل ح ٣٩.

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از تفسیر عیاشی، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سورهٔ **«مائده»** به طور کامل یک‌جا نازل شده است وهمراه آن هفتاد هزار فرشته فرود آمدند.

فرمایش خداوند متعال: ... دین شما راکامل و نعمت خود را بر شما تمام‌کردم و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم، اما هر کسی که ازگرسنگی درمانده شود و مایل به‌گناه نباشد، خدا آمرزنده و مهربان است. (۳)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی روایت کرده است که:

امام صادق علیه السلام در مورد **«دین شما را تکمیل کردم»** فرمود: به وسیلهٔ اقامه و برداشتن محافظ و نگهبان آن، **«نعمت خود را برای شما به اِتمام رساندم»** به وسیلهٔ ولایت ما (اهل بیت رسالت) انجام گرفته است، **«و اسلام را برای شما راضی شده و برگزیده‌ام»**، یعنی تسلیم محض در برابر اوامر (و نواهی) ما(محقّق) خواهد شد.

و امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند: این آیه در روز (عید) غدیر (خُم) نازل شده است.

فرمایش خداوند متعال: امروز (خوراک‌های) پاکیزه‌ها و خوراک اهل‌کتاب برای شما حلال و خوراک شما نیز برای آن‌ها حلال است و همچنین زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن اهل کتاب‌که پیش از شما دارای‌کتاب بودند، برای شما حلال است ـ در صورتی که حق آن‌ها را بپردازید ـ از راه پاکدامنی، نه زناکاری و رفیق‌گرفتن پنهانی و نامشروع،‌کسی که ایمان را انکار کند عملش باطل و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. (۵)

۳۵ / [۳] - العلّامة المجلسي: شي [تفسير العيّاشي] عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال (الله تبارك وتعالى): ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾، قال:

هنّ المسلمات.[1]

قوله تعالى: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَٱطَّهَّرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

۳۶ / [٤] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود (أبو النضر العيّاشي)، عن محمّد بن نُصَير، عن محمّد بن الحسين، عن جعفر بن بشير، عن عبد الله بن بُكَير، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

صاحب البطن الغالب يتوضّأ في صلاته، فيتمّ ما بقي.[2]

---

۱). بحار الأنوار: ۳۸۱/۱۰۳ ح ۳۰، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/۲ ح ۱۱، ونور الثقلين: ٥۹۳/۱ ح ٥۳.

۲). تهذيب الأحكام: ۳٥۰/۱ ح ۲۸ (باب ١٤ ـ الأحداث الموجبة للطهارة)، و۳۰٦/۳ ح ۲۰ (باب ۳۰ ـ في صلاة المضطرّ)، وسائل الشيعة: ۲۹۸/۱ ح ۷۸۳، من لا يحضره الفقيه: ۳٦٤/۱ ح ۳٦۱ مرسلاً عن أبي جعفر عليه السلام.

۳) ـ علّامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی، از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: (فرمایش خداوند:) **«و زنان پاکدامنِ با ایمان و زنـان پاکدامنِ اهل کتاب»**، فرمود: منظور از آن‌ها، زن‌های مسلمان هستند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بـرای نـماز برخاستید، صورت‌های خود را با دست‌هایتان تا آرنج (بشویید) و بر سرها و پاهای خود تا برآمدگی روی آن مسح نمایید و چنانچه جُنب باشید، (با انجام غسل، خود را) تطهیر کنید و اگر بیمار یا مسافر بودید یا آن‌که بعضی از شما از (محل خروج) غائط (مستراح) آمده و یا با زنان ملامست و تماس داشته‌اید و آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاک تیمم نمایید و به وسیله آن صورت (پیشانی تا ابروها) و دسته‌های خود را مسح نمایید، خداوند نمی‌خواهد برای شما مشکلی فراهم سازد، بلکه می‌خواهد شما را پاک نماید و نعمت خودش را بر شما کامل گرداند، شـاید که شکرگزاری کنید. (٦)

۴) ـ شیخ طوسی از ابو نضر عیاشی، با سند وی روایت کرده است، که گفت:

ومحمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

کسی که مبتلا به اسـهال شـدید بـاشد (و نـتوانـد خـود را کـنترل کـند و بـه تعبیری دیگر کسی که مبتلا به ضعف دستگاه گوارشی و معده باشد، چنانچه در بین نماز برایش مشکلی پیش آید)، در اثنای نماز وضو مـی‌سازد و نـماز را ـ از همان جایی که باقی مانده و قطع شده ـ ادامه می‌دهد.

سورة «الأنعام» ـ [٦]

قوله تعالى: ﴿قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾﴾

٣٧ / [١] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ما ترك رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ﴿إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾، حتّى نزلت سورة الفتح، فلم يعد إلى ذلك الكلام.(١)

قوله تعالى: ﴿قُلْ أَىُّ شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَـٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدٌۢ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ وَإِنَّنِى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾﴾

٣٨ / [٢] - ابن شهرآشوب: تفسير العيّاشي في قوله تعالى: ﴿وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ﴾ أن يكون إماماً من ولد آل محمّد، فهو ينذر بالقرآن كما أنذر به النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

وقالوا: الفضل ثلاثة: فضل اللّه قوله تعالى: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾(٢)، وفضل النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قوله: ﴿قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ﴾(٣).

---

١). نور الثقلين: ٧٠٥/١ ح ٢٥، و٢٩٦/٢ ح ٣٠، و٤٧/٥ ح ٦، تفسير الصافي: ١١١/٢، تفسير كنز الدقائق: ٣٨ و ٢٦٤، تفسير الميزان: ١٨/ ٢٧١.

تقدّم نحوه في سورة يونس: ح ١٢.

٢). سورة النور: ١٠/٢٤.

٣). سورة يونس: ٥٨/١٠.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: به درستی که اگر معصیت و نـافرمانی پروردگارم راکنم از عذاب روز عظیم (قیامت) می‌ترسم. (۱۵)

۱) ـ حویزی به نقل از تفسیر عیاشی، از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خوانـدن «**هـمانا اگـر مـعصیت و نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روز عظیم می‌ترسم**» را ترک و رها ننمود، تا آن‌که سورهٔ «فتح» نازل شد و حضرت به تلاوت آن بازنگشت.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: بالاترین گواهی، گواهـی کـیست؟ (و خودت) بگو: خداوند، گواه میان من و شماست و (بهترین دلیل) این قرآن است که بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی راکه این قرآن به آن‌ها ابلاغ می‌شود، بیم دهم (و از معصیت و نافرمانی خدا بترسانم)، آیا به راستی شماگواهی می‌دهید که معبودان دیگری با خداست؟! بگو: من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم، بگو: اوست تنها معبود یگانه و من از آن‌چه برای او شریک قرار می‌دهید، بیزار هستم. (۱۹)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی (به طور مرسَل) روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و این قرآن بر من وحی شد که شما و هر کسی را (این گزارش) به او ابلاغ شود، اِنذار نمایم**»، منظور امامی است که از فرزندان (و نسل) حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشد که همانند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به وسیلهٔ قـرآن (مردم را) اِنذار می‌نماید.

و گفته‌اند: فضل (و کرامت) بر سه حـالت مـی‌باشد: فـضل خـداونـد مـتعال همچنان‌که فرموده است: «**اگر فضل و رحمت خداوند برای شما نمی‌بود (هلاک می‌شدید)**»، وفضل پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، که فرمایش خداوند باشد: «**بگو به سبب فضل خدا و رحمت او (پایدار هستید)**».

قال ابن عبّاس: «الفضل»، رسول اللّه صلى الله عليه وسلم و«الرحمة»، أمير المؤمنين عليه السلام وفضل الأوصياء عليهم السلام.(١)

قوله تعالى: ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ ﴾ ﴿٨٩﴾

٣٩ / [٣] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العياشي عن الصادق عليه السلام، أنّه ذكر عنده جماعة لم يؤمنوا بعليّ عليه السلام وإمامته وولايته، فقال: ﴿فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ﴾، وأومأ إلى جماعة من أصحابه. الخبر، يعني أنّهم مصداق القوم في هذه الآية.(٢)

---

١). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٣، و ٦١/٢٤ ح ٤٣، فيه القطعة الثانية منه.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٤٤٤.

ابن عباس گفته است: (منظور از) فضل (در آیه)، رسول خدا صلی الله علیه وآله و رحمت، امیر المؤمنین علیه السلام و فضل اوصیاء علیهم السلام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آنان کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوّت را به آنان دادیم و اگر این نفرات نسبت به آن کفر ورزند، کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند. (۸۹)

۳) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت:

نام تعدادی از افرادی که به امام علی علیه السلام و ولایت و امامت او ایمان نیاوردند، در حضور امام صادق علیه السلام مطرح شد، پس حضرت اظهار نمود: **«اگر این نفرات نسبت به آن کافر شوند، ما گروهی را بر (ایمان به) آن می‌گماریم که نسبت به آن کافر نخواهند بود»** و سپس اشاره به بعضی از اصحاب و اطرافیان خود کرد، یعنی این افراد مصداق «القوم» در آیه، هستند (که ایمان آورده‌اند).

سورة «الأعراف» ـ [٧]

قوله تعالى: يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَـٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأَيَـٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

٤٠ / [٤] - العلّامة المجلسي: مجمع البيان، نقلًا عن العيّاشي بإسناده، عن يوسف بن إبراهيم، قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وعليَّ قباء خزّ وبطانته خزّ وطيلسان خزّ مرتفع، فقلت: إنّ عليَّ ثوباً أكره لُبسه، فقال: وما هو؟

قلت: طيلساني هذا، قال: وما بال الطيلسان؟

قلت: هو خزّ، قال: وما بال الخزّ؟

قلت: سداه أبريسم، قال: وما بال الأبريسم؟ قال: لا يكره أن يكون سدا الثوب إبريسم [أبريسماً]. الحديث.[1]

---

١). بحار الأنوار ٢٣٠/٨٦ ح ٢٣ عن مجمع البيان، ولم نعثر عليه فيه.

الكافي: ٤٥١/٦ ح ٥ عن أبي عليّ الأشعري، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن العيص بن القاسم، عن أبي داود يوسف بن إبراهيم قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وعليَّ قباء خزّ ... إلى أن قال: ولا زِرّه ولا علمه، إنّما يكره المُصْمت من الأبريسم للرجال، ولا يكره للنساء، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٣/٤ ح ٥٣٩٦.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان آدم! زینت خود هنگام ورود به مسجد همراه خود بردارید، و (از نعمت‌های خداوند) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، همانا خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد (۳۱) (ای پایامبر!) بگو: چه کسی زینت‌های خداوند راکه برای بندگانش آفریده و چیزهای خوراکی پاکیزه را، حرام‌گردانده؟! بگو: این‌ها برای زندگی دنیای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت هم خالص برای مؤمنین خواهد بود، ما اینچنین آیات خود را برای افراد آگاه شرح می‌دهیم. (۳۲)

۱) ـ علامه مجلسی به نقل از طبرسی، از عیّاشی ـ با سند او ـ از یوسف بن ابراهیم روایت کرده است که گفت:

بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و من قبائی از جنس ابریشم و آستر آن (نیز) ابریشم بود و روپوش (قبا، لَباده، پالتو) از جنس ابریشم بر خود انداخته بودم، اظهار داشتم: همانا من لباسی را پوشیده‌ام که خوش‌آیندم نمی‌باشد، فرمود: آن چیست؟

عرض کردم: همین روپوش من است.

فرمود: روپوش چه مشکلی دارد؟

عرض کردم: از جنس ابریشم است.

فرمود: ابریشم چه مشکلی دارد؟

عرضه داشتم: تار آن از ابریشم می‌باشد.

فرمود: ابریشم چه مانعی دارد و افزود: تار لباس از ابریشم باشد، کراهتی نخواهد داشت.

قوله تعالى: ﴿وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾

٤١ / [١] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن محمّد بن الفضيل، عن ابن أذينة في قوله: ﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيْنَهُمْ﴾، قال:

قال: المؤذّن، أمير المؤمنين عليه السلام.(١)

قوله تعالى: ﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ ٱلْكِتَٰبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُۥ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَٰقُ ٱلْكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾

٤٢ / [٢] - الشيخ الحويزي: [في تفسير العيّاشي:] عن أبي السفاتج، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: آيتين في كتاب الله، خصّ الله الناس أن لا يقولوا على الله ما لا يعلمون، قول اللّه: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَٰقُ ٱلْكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ

---

١). شواهد التنزيل: ٢٦٨/١ ح ٢٦٣.

الكافي: ٤٢٦/١ ح ٧٠ باسناده عن احمد بن محمّد بن حلاّل، عن أبي الحسن عليه السلام، تأويل الآيات الظاهرة: ١٨٠ عن أبي الحسن الرضا عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: اهل بهشت، اهل دوزخ را آواز دهند: ما آن‌چه راکه پروردگارمان وعده داده بود، به حقیقت یافتیم، آیا شما نیز به حقیقت یافته‌اید آن‌چه راکه پروردگارتان وعده داده بود؟گویند: آری. آن‌گاه منادی در آن میان ندا دهد: لعنت خدا بر کافران باد. (۴۴)

۲) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از ابن اُذینه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«پس در بین آن‌ها اعلام‌کننده‌ای، اِعلام نماید»** گفت: حضرت فرمود:

آن اعلام کننده، امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: پس بعد از اینان گروهی به جایشان نشستند و وارث آن کتاب شدند ولی به متاع دنیوی دل بستند وگفتند: به زودی آمرزیده می‌شویم و اگر همانند آن باز هم متاعی بیابند آن را برگیرند، آیا از ایشان پیمان نگرفته‌اندکه دربارهٔ خداوند جز به راستی سخن نگویند؟ و حال آن‌که هر آن‌چه راکه در آن کتاب آمده بود خوانده بودند؟ سرای آخرت برای کسانی که پرهیز می‌کنند بهتر است، پس آیا تعقل و اندیشه نمی‌کنید؟ (۱۶۹)

۳) ـ حویزی به نقل از عیاشی و با سند او از ابو سفاتج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: دو آیه در کتاب خداوند است که خداوند مردم را به آن دو ممتاز نموده است، بر این‌که چیزی را که (در مورد) خداوند نمی‌دانند، نگویند (اولین آن دو) فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«آیا بر ایشان در کتاب، عهد و میثاق گرفته نشده که بر خداوند چیزی را نگویند مگر آن‌که حق باشد؟»**.

إِلَّا ٱلْحَقَّ ﴾، وقوله (تبارك وتعالى): ﴿ بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ ﴾[١].[٢]

قوله تعالى: وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿ ٢٠٤ ﴾

٤٣ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: و[في كتاب العيّاشي بإسناده] عن عبد اللّه بن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: الرجل يقرأ القرآن، أيجب على من سمعه الإنصات له والاستماع؟

قال: نعم، إذا قرىء وعندك القرآن وجب عليك الإنصات والاستماع.[٣]

١). يونس: ٣٩/١٠.

٢). نور الثقلين: ٩١/٢ح ٣٢٧، البرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ح ٧، تفسير كنز الدقائق: ٢٢٥.

٣). مجمع البيان: ٧٩٢/٤، بحار الأنوار: ٢٣/٨٥، وسائل الشيعة: ٢١٤/٦ح ٧٧٦٥.

و (دومین آیه این) فرمایش خداوند متعال است: «**بلکه چیزی راکه بر آن احاطه علمی ندارند تکذیب کردند و هنوز تأویل برایشان مطرح نشده است**».

فرمایش خداوند متعال: موقعی که قرآن قرائت و خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت نمایید، شاید که مورد رحمت (و لطف خداوند) قرارگیرید (۲۰۴)

۴) - ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی، از عبد اللّه بن ابي يعفور گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: شخصی قرآن می‌خواند، آیا بر کسی که می‌شنود سکوت و توجّه واجب است؟

فرمود: بلی، اگر آن خوانده می‌شود و قرآن هم نزد تو می‌باشد، سکوت و توجّه بر تو واجب است.

سورة « التوبة » ـ[٩]

قوله تعالى: لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٩١ ﴾ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ﴿ ٩٢ ﴾ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٩٣ ﴾

٤٤ /[١] - العلّامة المجلسي: المحاسن، عن عليّ بن الحكم، عن أبان الأحمر، عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال لي: اكتب، فأملى: أنّ من قولنا: إنّ اللّه يحتجّ على العباد بالذي آتاهم وعرفهم، ثمّ أرسل إليهم رسولاً وأنزل عليه الكتاب وأمر فيه ونهى، وأمر فيه بالصلاة والصوم، فنام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عن الصلاة فقال: أنا أنيمك وأنا أوقظك، فإذا قمت فصلّ ليعلموا إذا أصابهم ذلك كيف يصنعون، ليس كما يقولون: إذا قام عنها هلك، وكذلك الصيام أنا أمرضك وأنا أصحّك فإذا شفيتك فاقضه.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وكذلك إذا نظرت في جميع الأشياء لم تجد أحداً في ضيق ولم تجد أحداً إلّا وللّه عليه حجّة وله فيه المشيئة.

فرمایش خداوند متعال: بر ناتوانان و بیماران و آنان که هزینهٔ خویش را نمی‌یابند، هرگاه در عمل برای خدا و پیامبر ش اخلاص ورزند، گناهی نیست اگر به جنگ نیایند، بر نیکوکاران هیچ‌گونه عتاب و سرزنشی نیست، خدا آمرزنده و مهربان است (۹۱) و آنان که نزد تو آمدند تا آنان را مهیا سازی، ولی گفتی که تجهیزاتی ندارم و آن‌ها برای خرج کردن هیچ نیافتند و اشک‌ریزان و محزون بازگشتند، پس گناهی (بر آن‌ها) نیست (۹۲) همانا خشم و عذاب خدا بر کسانی است که در عین توانگری از تو رخصت می‌خواهند و بدان خشنودند که با خانه‌نشینان در خانه بمانند، خدا بر دل‌های ایشان را مُهر نهاده، ولی آنان نمی‌دانند. (۹۳)

۱) ـ علامهٔ مجلسی به نقل از محاسن (برقی) از حمزة بن طيّار از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت: آن حضرت به من فرمود: بنویس و سپس به من املا نمود (و من نوشتم): از قول و اعتقاد ما چنان می‌باشد که خداوند بر بندگانش احتجاج می‌نماید بر آن‌چه که بر ایشان وارد نموده و عطایشان کرده و به ایشان شناسانده است، پس رسولی را به سوی ایشان فرستاد و کتاب خویش را بر او نازل نمود و در آن اوامر و نواهی را مطرح نمود، در آن به نماز و روزه امر کرد پس یک بار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (هنگام نماز) خوابش برد (و نمازش قضا شد).

پس خدا فرمود: من تو را بخواب می‌برم و من تو را بیدار می‌نمایم، بنابر این اگر برخاستی (قضای) نمازت را بجای آور تا مردم بدانند که چون چنین امری برایشان پیش آید، باید چه کنند و برنامه آن چنان نیست که ایشان می‌گویند: هرگاه کسی بخوابد و نمازش قضاء شود هلاک شده است.

و همین برنامه نسبت به روزه هم می‌باشد که من تو را بیمار می‌کنم و من تو را تندرست می‌گردانم و چون تو را از بیماری شفا دادم آن (روزه) را قضاء کن.

بعد از آن، امام صادق علیه‌السلام فرمود: و همچنین هر گاه نظر کنی در همه چیزها کسی را در تنگی نخواهی یافت و کسی را نیابی مگر آن‌که خداوند بر او حجت دارد و خداوند دربارهٔ امور او مشیت و اراده دارد و من نمی‌گویم که مردم آن‌چه را که بخواهند می‌توانند انجام دهند.

ولا أقول: إنّهم ما شاءوا صنعوا.

ثمّ قال: إنّ اللّه يهدي ويضلّ.

وقال: ما أمروا إلّا بدون سعتهم وكلّ شيء أمر الناس به فهم يسعون له، وكلّ شيء لا يسعون له فموضوع عنهم، ولكنّ الناس لا خير فيهم، ثمّ تلا: ﴿ لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ ﴾ ... ﴿ وَ لَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ ﴾.

قال: فوضع عنهم لأنّهم لا يجدون ما ينفقون، وقال: ﴿ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾.

شي، [تفسير العيّاشي] عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر، وأبي عبد اللّه عليهما السلام مثله.(۱)

قوله تعالى: وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۰۲﴾

۱). بحار الأنوار: ۵/۳۰۰ ح ٤ عن المحاسن: ۱/۲۳٦ ح ۲۰٤.

الكافي: ۱/۱٦٤ ح ٤، والتوحيد: ٤۱۳ ح ۱۰، عنه وسائل الشيعة: ۸/۲٥٤ ح ۱۰٥۷۰، والبحار: ۲/۲۸۰ ح ٤٦ قطعة منه.

بعد از آن فرمود: به درستی که خداوند (به راه راست) هدایت می‌نماید و نیز او گمراه می‌گرداند (یعنی خداوند، عاصی را در اثر کردار و گفتار ناشایستش به خودش وامی‌گذارد) و (نیز) فرمود: مردم مأمور نشده‌اند مگر به چیزی که کمتر و پایین‌تر از طاقت ایشان خواهد بود و هر چیزی را که مردم به انجام آن مأمور نشده‌اند می‌توانند آن را بجا آورند و هر چیزی که طاقت آن را ندارند از ایشان برداشته شده است و لکن (بیشتر) مردم هیچ خیر و خوبی در ایشان نیست.

سپس آن حضرت علیه السلام (این آیات را) تلاوت نمود: «**حرج و مشکلی نیست بر ناتوانان و عاجزان و نه بر بیماران و نه بر آنان که نیابند چیزی را که خرج کنند اگر از جهاد باز ایستند، هرگاه خیر خواهی کنند از برای خدا و رسول او، برای نیکوکاران راه چاره‌ای نخواهد بود و خداوند آمرزنده و مهربان است**».

«**و نیز ایرادی نیست بر آن افرادی که نزد تو آیند تا آن‌ها را (برای جهاد) سوار کرده و تجهیز نمایی و به آن‌ها گفتی: من وسیله‌ای ندارم که شما را تجهیز کنم، پس از نزد تو بازگشتند در حالی که چشمانشان اشک‌بار بود که چرا چیزی نداشتند تا در راه خدا انفاق کنند**»، پس خداوند این هزینه و برنامه را از آن‌ها برداشته، چون چیزی ندارند که انفاق کنند، «**راه مؤاخذه تنها برای کسانی باز است که از تو اجازه خواهند (که بمانند) با این‌که توان‌مند می‌باشند و از امکانات کافی برخوردار هستند، ولی راضی شدند تا (با زنان و کودکان ناتوان) بمانند، خداوند بر دل‌های چنین افرادی مُهر زده و به همین خاطر آن‌ها چیزی نمی‌دانند**».

(در پایان علامه مجلسی رحمه الله افزوده اَست:) عیاشی مانند این حدیث را با سند خود از زرارة، حمران و محمد بن مسلم، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: وگروهی دیگر به‌گناه خود اعتراف کردند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند، شاید خدا توبه‌شان را بپذیرد؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

٤٥ / [٢] - الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن محمد بن خالد بن الحجّاج الكرخي، عن بعض أصحابه رفعه إلى خيثمة، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً ﴾، قال: قوم اجترحوا[1] ذنوباً مثل قتل حمزة وجعفر الطيّار، ثمّ تابوا.

ثمّ قال: ومن قتل مؤمناً لم يوفّق للتوبة إلّا أنّ اللّه لا يقطع طمع العباد فيه ورجاهم فيه.[2]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴿ ١١٩ ﴾

٤٦ / [٣] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، قال جابر الأنصاري، عن الباقر عليه السلام في قوله (تعالى): ﴿ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴾، [قال عليه السلام:] أي مع آل محمّد عليهم السلام.[3]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿ ١٢٣ ﴾

---

١). اجترح عملاً: أي اكتسب، وقال (الشاعر):

وكلّ فتى بما عملت يداه   وما اجترحت عوامله رهين

كتاب العين: ٧٧/٣ (جرح).

٢). نور الثقلين: ٢٥٤/٢ ح ٢٨١.

٣). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٣١/٢٤ ح ٤، و٤١٤ ح ١٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢١٧ (سورة البراءة)، والبحار: ٤١٧/٣٥، شواهد التنزيل: ٣٤٣/١ ح ٣٥٣.

۲) ـ حويزى به نقل از عياشى و با سند او از محمد بن خالد بن حجاج كرخى، از بعضى از اصحاب خود، به طور مرفوعه از خَيثَمه (جعفى) روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: (آن گروهى كه به گناه خود اعتراف كردند) **«اعمال نيكو را با كارهاى زشت آميخته‌اند»**، فرمود: گروهى در قتل حمزه و جعفر طيّار مرتكب گناه شدند ولى بعد از آن توبه كردند، سپس فرمود: هر كسى كه مؤمنى را بكُشد، موفّق به توبه نمى‌شود، ولى خداوند اميد و آرزوى بندگان را در مورد توبه قطع و نااميد نمى‌گرداند.(۱)

فرمايش خداوند متعال: اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! از (معصيت و عقاب) خدا بترسيد و با راستگويان باشيد. (۱۱۹)

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عياشى از امام باقر عليه‌السلام روايت كرده است، كه در مورد فرمايش خداوند متعال: **«و با صادقين همراه باشيد»** فرمود: يعنى (در تمامى امور) با آل محمد عليهم‌السلام باشيد.

فرمايش خداوند متعال: اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! با كافرانى كه نزديك شما مى‌باشند، جنگ كنيد و بايد در شما شدت و خشونت حس كنند و بدانيد كه خدا با پرهيزكاران است. (۱۲۳)

---

۱). اين حديث با همين سند در تفسير عيّاشى: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۱۰۵ آمده است ولى از جهت متن با آن تفاوت بسيارى دارد.

٤٧ / [٤] - العلّامة المجلسي: عن العيّاشي في تفسيره، عن عديّ بن حاتم، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال ـ يوم التقى هو ومعاوية بصفّين، فرفع بها صوته يسمع أصحابه ـ: واللّه! لأقتلنّ معاوية وأصحابه.

ثمّ يقول في آخر قوله: إن شاء اللّه، يخفض بها صوته.

وكنت قريباً منه، فقلت: يا أمير المؤمنين! إنّك حلفت على ما فعلت ثمّ استثنيت، فما أردت بذلك؟

فقال: إنّ الحرب خدعة وأنا عند المؤمن غير كذوب، فأردت أن أحرّض أصحابي عليهم، لكي لا يفشلوا، ولكن يطمعوا فيهم، فأفقههم ينتفعوا بها بعد اليوم، إن شاء اللّه.[1]

١). بحار الأنوار ٢٧/١٠٠ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١١ ح ١٢٥٣٥، و٧٥/١٦ ح ١٩١٩٤. المناقب لابن شهرآشوب: ٣٧٥/٢ نحوه.

۴) ـ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی و با سند او از عدیّ بن حاتم روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین عليه‌السلام ـ روزی که دو لشکر حضرت و معاویه، در دو صفّ مقابل یک‌دیگر قرار گرفتند، با صدای بلند که تمام اصحاب می‌شنیدند ـ اظهار نمود: به خدا سوگند! معاویه و یاران او را به قتل می‌رسانم، سپس آهسته و آرام فرمود: إن شاء اللّه و من نزدیک حضرت بودم، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! شما بر کاری که می‌خواستی انجام دهی سوگند یاد نمودی، سپس استثنا کردی و مطرح نمودی: إن شاء اللّه، منظورتان چه بود؟

پاسخ داد: همانا جنگ، نوعی نیرنگ و حیله است و من نزد مؤمنین دروغگو نیستم، پس خواستم که اصحاب و لشکر خود را علیه آن‌ها تحریک و تشویق نمایم که مبادا سست و ضعیف باشند و در ضمن نسبت به (پیروزی بـه) آن‌ها طمعی داشته باشند، پس آنان را آگاه نمودم تا بعد از امروز (بعد از خاموشی جنگ) منتفع و بهرمند گردند، إن شاء اللّه.

سورة «يونس» ـ [١٠]

قوله تعالى: ﴿قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ ﴿٣٥﴾

٤٨ / [١] - أبو الحسن الفتوني: وفيه [أي تفسير العيّاشي] في رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ﴾، فأمّا من يهدي إلى الحقّ فهم محمّد وآل محمّد عليهم السلام من بعده، وأمّا من لا يهدّي إلّا أن يهدى فهو من خالف من قريش وغيرهم أهل بيته من بعده صلّى الله عليه وآله وسلّم.[١]

قوله تعالى: ﴿لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَـٰتِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ ﴿٦٤﴾

٤٩ / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَـٰتِ ٱللَّهِ﴾، قال: أي لا تغيّر الإمامة.[٢]

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٤٦، وتفسير القمّي: ٣١٢/١ مثله.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٦.

تفسير القمّي: ٣١٣/١.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر! به مردم) بگو: آیا از این بتان شما، کسی هست که به حق راهنمایی نماید؟ بگو: خدا به حق راهنمایی می‌نماید، آیا آن‌که به حق راهنمایی می‌نماید به متابعت و پیروی سزاوارتر است یا آن‌که به حق راهنمایی نمی‌کند و خود نیز نیازمند هدایت است؟ شما را چه می‌شود؟! چگونه حکم می‌کنید؟ (۳۵)

۱) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌نماید سزاوارتر است که تبعیّت شود یا آن کسی که راهنمایی نمی‌کند مگر این‌که هدایت شود؟**»، فرمود:

اما آن کسانی که هدایت یافته‌اند حضرت محمد و آل محمد علیهم‌السلام هستند و اما کسانی که هدایت نمی‌یابند مگر این‌که کسی آن‌ها را راهنمایی کند، مخالفین ایشان ـ از قریش و دیگران ـ خواهند بود که با اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از او مخالفت و کارشکنی می‌کنند.

فرمایش خداوند متعال: برای آنان در زنگانی دنیا و آخرت بشارت خواهد بود، برای کلمات خداوند تبدیل و تغییری نمی‌باشد، این رستگاری و خوشبختی بزرگی خواهد بود. (٦۴)

۲) ـ أبو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**برای کلمات خداوند تبدیل و تغییری نمی‌باشد**» فرمود:

در (انتخاب و تعیین ولایت و) امامت، تغییری نخواهد بود.

قوله تعالى: فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾

٥٠ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر المظفّر العلويّ السمرقنديّ ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد، قال: حدّثني العمركيّ بن عليّ البوفكيّ، عن الحسن بن عليّ بن، فضّال، عن ثعلبة بن ميمون، عن موسى النميري، عن العلاء بن سيّابة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في فسطاط القائم عليه السلام.[1]

---

١). إكمال الدين: ٦٤٤/٢ ح ١، عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٥٢ ذيل ح ١٥ والسند فيه: عن إكمال الدين: المظفّر العلوي، عن ابن العيّاشي، عن أبيه، عن جعفر بن أحمد، عن العمركي ...، والمحاسن: ١٧٣/١ ح ١٤٧ (٣٨ ـ باب من مات على هذا الأمر) بغير هذا السند.

تقدّم نحوه في سورة يونس الحديث ٥١ بغير هذا السند وبتفاوت في المتن.

فرمایش خداوند متعال: آیا آنان چیزی غیر از همان (بلاها و مجاراتشان را در روزهای گذشته، انتظار می‌کشند، بگو (ای پامبر!): شما منتظر آن باشید و من نیز با شما در انتظار (و ظهور فرِج) خواهم بود. (۱۰۲)

شیخ صدوق با سند خود از [ابو نضر عیاشی] نقل نموده، که وی با سنذ خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

هرکسی از شما (مسلمانان با ایمان و اعتقاد) بر انتظار (ظهور فرَج) این امر (ولایت (اهل بیت و ظهور حضرت مهدی عجّ) بمیرد، همانند کسی خواهد بود که در خیمه‌گاه قائم (آل محمد علیهم‌السلام) بسر ببرد (یعنی همچون کسی است که در جبهه جهاد و در رکاب آن حضرت می‌باشد).

سورة « هـود » ـ[١١]

قوله تعالى: وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٦﴾

٥١ / [١] - العلّامة المجلسي والمحدّث النوري: عن تفسير العيّاشي:

قال أمير المؤمنين ـ صلوات اللّه عليه ـ: يا ابن آدم! لا يكن أكبر همّك يومك الذي إن فاتك لم يكن من أجلك، فإنّ كلّ يوم تحضره يأتي اللّه فيه برزقك، واعلم أنّك لن تكتسب شيئاً فوق قوتك إلّا كنت فيه خازناً لغيرك يكثر في الدنيا به نصيبك، ويحظى به وارثك ويطول معه يوم القيامة حسابك، فاسعد بمالك في حياتك وقدّم ليوم معادك زاداً يكون أمامك، فإنّ السفر بعيد والموعد القيامة، والمورد الجنّة أو النار.(١)

قوله تعالى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُوْلَـٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ ٱلْأَشْهَـٰدُ هَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٨﴾

٥٢ / [٢] - السيّد هاشم البحراني: العيّاشي: عن أبي عبيدة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُوْلَـٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ - إلى قوله: - ﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ ؟

---

١). بحار الأنوار: ١٠٠/٣١ ح ٥٨، ومستدرك الوسائل: ١٣/٣٥ ح ١٤٦٦٩، كلاهما عن محمّد بن مسعود العيّاشي في تفسيره.

الإرشاد للمفيد: ٢٣٤ مرسلاً، ونحوه كشف اليقين: ١٩٠ (المبحث السادس).

فرمايش خداوند متعال: و هيچ جنبنده‌اى در روى زمين نيست، جز آن‌كه روزى او بر عهدهٔ خداوند است و او موضع و جايگاهش را مى‌داند؛ زيرا همه در كتاب مبين آمده است. (٦)

١) ـ علامه مجلسى و محدّث نورى به نقل از تفسير عياشى و با سند او از امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده‌اند، كه فرمود:

اى فرزند آدم! بزرگترين تلاش و اندوهت براى آن روزى نباشد كه اگر به آن نرسى از عمر تو نخواهد بود؛ زيرا هر روزى كه در آن وارد شوى خداوند روزى تو را در آن روز مى‌رساند و توجه داشته باش كه همانا چيزى كه بيش از خوراک و قوت تو باشد به چنگ نخواهى آورد مگر اين‌كه در آن چيز، خزينه‌دار ديگران هستى، رنج و سختى تو در دنيا براى آن بسيار است و بهره‌اش نصيب وارث تو مى‌گردد و روز قيامت به خاطر آن، حساب تو به درازا كشيده مى‌شود، پس در زندگى خود به سبب مال و اندوخته‌ات سعادتمند و خوشبخت شو و براى روز موعود(قيامت) توشه‌اى را در پيش فرست كه آن توشه پيشاپيش تو باشد؛ زيرا كه سفر دور است و وعده‌گاه قيامت مى‌باشد و منزلگاه بهشت يا دوزخ خواهد بود.

فرمايش خداوند متعال: و چه كسى ستمكارتر از آن‌كسى است كه به خدا دروغ مى‌بندد؟ اينان را به پروردگارشان عرضه خواهند داشت و شاهدان، گواهى خواهند داد كه اينان همان افرادى هستند كه بر پروردگارشان دروغ مى‌بستند، آگاه باشيد كه لعنت خدا بر ستمكاران خواهد بود. (١٨)

٢) ـ بحرانى به نقل از عياشى، با سند او از ابو عُبيده روايت كرده، كه گفت:

از امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: «**و چه كسى ظالم‌تر است از آن افرادى كه به خداوند نسبت دروغ مى‌دهند؟ چنين افرادى بر پروردگارشان عرضه خواهند شد**» - تا - «**آن را كج و منحرف كنند**»، سؤال كردم؟

فرمود: منظور اين است كه ثبات و استقامت ندارند، بلكه هميشه دنبال اين مى‌گردند كه راه خدا را منحرف گردانند و با تأويل و توجيه، راه مستقيم خدا

قال: أي يطلبون لسبيل اللّه زيغاً عن الاستقامة، يحرّفونه بالتأويل ويصفونها بالانحراف عن الحقّ والصواب.[١]

قوله تعالى: وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾

٥٣ / [٣] - ابن شهرآشوب: تفسير العيّاشي، عن الباقر عليه السلام، قال في قوله تعالى: ﴿لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾: في الدين ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾، يعني آل محمّد وأتباعهم، يقول اللّه: ﴿وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾، يعني أهل رحمة لا يختلفون في الدين.[٢]

١). البرهان في تفسير القران: ٤/٩٦ ح ١.

٢). المناقب: ٤/١٨٠، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٦٨.

را دگرگون و از مسیر حق و صحیح واژگون کنند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر پروردگار تو خواسته بود، همهٔ مردم را یک امت قرار می‌داد، ولی آنان همواره گوناگون و متفاوت خواهند بود (۱۱۸) مگر آن‌هایی که پروردگارت بر آن‌ها رحمت نموده و آن‌ها را برای همین بیافریده است و سخن پروردگار تو بر این مقرّر گشته است که: حتماً (درون) جهنم را از همهٔ جن و انس انباشته می‌کنم. (۱۱۹)

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«آن‌ها پیوسته در تحولات و اختلافات هستند * مگر آن‌هایی که مورد رحمت پروردگارت قرار گیرند»**، فرمود: منظور آل محمد علیهم‌السلام و پیروان (واقعی) ایشان هستند، **«و ایشان را به همین منظور آفریده است»**، یعنی اهل رحمت در (اصول و فروع) دین اختلافی ندارند.

سورة «يوسف» ـ [١٢]

قوله تعالى: وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿ ٢٢ ﴾

٥٤ / [١] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عليّ بن أسباط، قال: قدمت المدينة وأنا أريد مصر، فدخلت على أبي جعفر محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام وهو إذ ذاك خماسيّ، فجعلت أتأمّله لأصفه لأصحابنا بمصر، فنظر إليّ وقال: يا عليّ! إنّ اللّه أخذ في الإمامة كما أخذ في النبوّة، فقال (سبحانه عن يوسف): ﴿ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ﴾.

وقال (عن يحيى): ﴿ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا ﴾[1]، فقد يجوز أن يعطى الحكم ابن أربعين سنة، ويجوز أن يعطاه الصبيّ.[2]

قوله تعالى: قَالَ ٱجْعَلْنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿ ٥٥ ﴾

٥٥ / [٢] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: وقال سليمان: قال سفيان: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: [أما] يجوز أن يزكّي الرجل نفسه؟

قال: نعم، إذا اضطرّ إليه، أما سمعت قول يوسف: ﴿ ٱجْعَلْنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾[3]، وقول العبد الصالح: ﴿ وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴾؟[4]

---

١). سورة مريم: ١٢/١٩.

٢). مجمع البيان: ٧٨١/٦ (سورة مريم عليها السلام)، وبحار الأنوار: ١٧٦/١٤، و١٧٦/١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٩/٥ ح ٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٣٠٣/١ ح ١، عنه البحار: ١٠٢/٢٥ ح ٣، وأيضاً عن مجمع البيان، عن تفسير العيّاشي.

٣). سورة الأعراف: ٦٨/٧.

٤). نور الثقلين: ٤٤/٢ ح ١٧٥.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که (یوسف) به بلوغ و قوّت رسید، ما حکم (نبوّت) و علم را به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۲۲)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی، از علی بن اَسباط روایت کرده است، که گفت: وارد مدینه (منوّره) شدم و قصد داشتم که به مصر بروم، پس به محضر امام جواد علیه‌السلام شرفیاب گشتم و آن حضرت را در سنین پنج سالگی مشاهده کردم و (خصوصیاتش را) با دقت نگاه می‌کردم تا در مصر برای دوستانم توصیف و تعریف کنم.

پس حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای علی! خداوند نسبت به امامت همان برنامه و شرایطی را قرار داده که برای نبوّت قرار داده است، بنابراین خداوند سبحان در رابطه با یوسف علیه‌السلام فرموده است: **«و چون به سنّ رشد رسید، حکمت و علوم را به او دادیم»** و (نیز) در مورد یحیی علیه‌السلام فرموده: **«و ما در طفولیت و کودکی حکمت را به او دادیم»**، پس جایز است (و امکان دارد) که کسی (همانند یوسف علیه‌السلام) در چهل سالگی حکمت عطایش گردد و جایز هم هست که در خُردسالی عطایش شود.

فرمایش خداوند متعال: (یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و دانا هستم! (۵۵)

۲) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از سلیمان روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا جایز نیست که انسان خود را تزکیه و پاک (معرفی و توصیف) نماید؟

فرمود: بله جایز است، (اما) موقعی که ناچار شود، آیا سخن یوسف علیه‌السلام را نشنیده‌ای که اظهار نمود: **«مرا بر خزائن و گنجینه‌های زمین، قرار دهید همانا من نگهدارندهٔ امینی هستم»** و (نیز سخن) بندهٔ صالح و شایسته: **«و من نصیحت کننده‌ای امین می‌باشم»**؟

قوله تعالى: فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِى رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَٰرِقُونَ ﴿ ۷۰ ﴾

۵٦ / [۳] - ابن بابويه: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه (العيّاشي)، قال: حدّثنا محمّد بن أبي نصر، قال: حدّثني أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: التقيّة دين اللّه عزّ و جلّ، قلت: من دين اللّه؟ قال: فقال: إي، واللّه! من دين اللّه، لقد قال يوسف: أَيَّتُهَا الْعِيرُ.[1]

---

۱). علل الشرائع: ۵۱/۱ ح ۲ (الباب ـ ٤۳)، عنه وسائل الشيعة: ۲۰۹/۱٦ ح ۲۱۳۷٤، وبحار الأنوار: ۲۷۸/۱۲ ح ۵۲.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (مأمور یوسف) بارهای آن‌ها (برادرانش) را آماده کرد، ظرف آبخوری پادشاه را داخل بارِ برادرش گذاشت، سپس کسی صدا زد: ای اهل قافله! شما دزد هستید! (۷۰)

۳) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: رعایت تقیه، جزءِ دین خداوند عزیز و جلیل است، عرض کردم: از دین خداوند است؟

فرمود: بلی، به خدا سوگند! از (جزء) دین خداوند می‌باشد، به تحقیق یوسف علیه‌السلام (نسبت به برادران خود) اظهار نمود: **«ای قافلهٔ شترداران»** (و با آنان اظهار برادری ننمود).

سورة «الرعد» ـ [١٣]

قوله تعالى: لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ﴿ ١١ ﴾

٥٧ / [١] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن سليمان بن عبد اللّه، قال: كنت عند أبي الحسن الرضا عليه السلام قاعداً فأتي بامرأة قد صار وجهها قفاها، فوضع يده اليمنى في جبينها ويده اليسرى من خلف ذلك، ثمّ عصر وجهها عن اليمين، ثمّ قال: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾، فرجع وجهها، فقال: احذري أن تفعلين كما فعلت.(١)

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿ ٢٨ ﴾

٥٨ / [٢] - البحراني: في تفسير العيّاشي: وعن أنس بن مالك، أنّه قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ﴾، ثمّ قال لي: أتدري يا ابن أمّ سُليم! من هم؟

قلت: من هم يا رسول اللّه!؟

قال: نحن أهل البيت وشيعتنا.(٢)

---

١). نور الثقلين: ٤٨٨/٢ ح ٤٩.

وتقدّم نحوه بتفصيل في سورة «الرعد» ح ١٥، عن أبي الحسن موسى عليه السلام.

٢). البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٤/٤ ح ٣.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢٣٣ ح ١١.

فرمایش خداوند متعال: برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از امر خدا (نسبت به حوادث غیر حتمی) محافظت می‌کنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنان، خودشان آن‌چه را که در خودشان می‌باشد تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (بخاطر کردار وگفتارشان) کند، هیچ چیزی مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت. (۱۱)

۱) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از سلیمان بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام رضا علیه السلام بودم که زنی را آوردند، در حالی‌که صورتش به پشت برگشته بود، پس حضرت دست راست خود را روی پیشانی او گذاشت و دست چپ را به پشت سرش نهاد و سپس صورت او را از راست فشار داد، بعد از آن فرمود: «**به درستی که خداوند آن‌چه را که مربوط به گروهی می‌باشد تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که خودشان نسبت به آن‌چه که در خودشان می‌باشد، تغییر ایجاد کنند**» و صورت زن را به حالت اول برگرداند و فرمود: مبادا چنین کاری را دو مرتبه انجام دهی.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است، آگاه باشید: تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. (۲۸)

۲) ـ بحرانی به نقل از عیاشی، از انس بن مالک روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**آن کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌های آنان به یاد و ذکر خدا مطمئن و پا بر جا است، آگاه باشند که دل‌ها (فقط) به ذِکر خدا مطمئن می‌باشد**» و سپس به من فرود: ای فرزند اُم سُلیم! آیا می‌دانی آن‌ها چه افرادی هستند؟

عرض کردم: ای رسول خدا! آن‌ها چه کسانی می‌باشند؟

فرمود: (منظور از آنان) ما اهل بیت (عصمت و طهارت) و شیعیان، هستیم.

قوله تعالى: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِىَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾

٥٩ / [٣] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن عليّ بن عمر بن أبان الكلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أشهد على أبي أنّه كان يقول: ما بين أحدكم وبين أن يغبط أو يرى ما تقرّ به عينه إلّا أن يبلغ نفسه هذه ـ وأهوى إلى حلقه ـ، قال الله في كتابه: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً﴾، فنحن ذرّيّة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

خلق الخلق قسمين: فألقى قسماً وأمسك قسماً، ثمّ قسّم ذلك القسم على ثلاثة أثلاث، فألقى ثلثين وأمسك ثلثاً، ثمّ اختار من ذلك الثلث قريشاً، ثمّ اختار من قريش بني عبد المطّلب، ثمّ اختار من بني عبد المطّلب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فنحن ذرّيّته، فإن قالت الناس: ليس لرسول الله ذرّيّة، جحدوا ولقد قال الله: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً﴾، فنحن ذرّيّته.

قال: فقلت: أنا أشهد أنّكم ذرّيّته، ثمّ قلت له: ادع الله لي - جعلت فداك! - أن يجعلني معك في الدنيا والآخرة، فدعا لي بذلك، قال: فقبّلت باطن يده.(١)

---

١). نور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٥٠.

قد تقدّم الحديث في المجلّد الثالث، ح ٥٤ في هذه السورة بتفاوت في المتن والسند.

فرمایش خداوند متعال: ما پیش از تو (نیز) رسولانی را فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندانی قرار دادیم و هیچ رسولی نمی‌توانست (از پیش خود) معجزه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خداوند، هر چیزی زمانی دارد. (۳۸)

۳) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از علی بن عمر بن ابان کلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: من شهادت می‌دهم که پدرم می‌فرمود: میان هیچ یک از شیعیان ما و آن‌چه که خداوند به وسیله آن چشم او را روشن می‌کند و (دیگران) بر او حسرت می‌برند، فاصله‌ای نیست مگر آن‌که جانش به این‌جا برسد - و با دست اشاره به گلوی خود نمود -، خدای عزّ و جلّ در کتاب خود (قرآن) فرموده است: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیه‌هایی قرار دادیم»**، پس ما (اهل بیت رسالت) ذریّهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستیم.

خداوند آفریده‌ها را به دو نوع آفریده: یک قسمت را کنار گذاشت و یک قسمت را نگاه داشت، سپس این قسمت را به سه قسمت دیگر تقسیم کرد و دو سوم آن را کنار گذاشت و یک سوم را نگاه داشت.

سپس از بین این یک سوم، قریش را انتخاب نمود و از بین قریش، فرزندان عبد المطّلب را برگزید و از میان فرزندان عبد المطّلب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را انتخاب کرد، پس ما ذریّه او هستیم.

اگر مردم بگویند: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذریّه‌ای نبوده است، حقیقت را انکار کرده‌اند؛ با این‌که خداوند متعال فرموده است: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذریّه‌هایی قرار دادیم»**، پس ما ذریّه او هستیم.

راوی گوید: عرض کردم: من گواهی می‌دهم که شما ذریّه او هستید.

سپس اظهار داشتم: ای فرزند رسول خدا! فدای شما گردم! از خدا بخواه که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.

سپس حضرت برایم دعا نمود و من کف دست حضرت را بوسیدم.

سورة « إبراهيم » ـ[١٤]

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿ ٢٨ ﴾

٦٠ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي: عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَحلّوا قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ﴾، يعني بذلك قول النبيّ صلى الله عليه وآله: لا ترجعوا بعدي كفّاراً يضرب بعضكم رقاب بعض. الخبر.(١)

قوله تعالى: رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِيٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿ ٣٧ ﴾

٦١ / [٢] - ابن شهرآشوب:

[عن العيّاشي]، عن الباقر عليه السلام في قول إبراهيم عليه السلام: ﴿إِنِّيٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ﴾، [قال عليه السلام:]، نحن بقيّة تلك العترة.

وقال عليه السلام: كانت دعوة إبراهيم لنا خاصّة.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٤١.

٢). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٨٩/١٢، و٢٢٣/٢٢ ح ٣٦.

فرمایش خداوند متعال: آیا افرادی را ندیدی که نعمت خداوند را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟! (۲۸)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«و (آن‌ها) قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند»**، فرمود:

منظور از آن، فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد که فرموده است: بعد از من به حالت کافران باز نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند.

فرمایش خداوند متعال: پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علف، درکنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند، پس تو دل‌های گروهی از مردم را متوجّه آن‌هاگردان و از (انواع) ثمرات به آن‌ها روزی رسان، شاید آنان شکر تو را بجای آورند. (۳۷)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که در مورد سخنان حضرت ابراهیم علیه السلام: **«همانا من ذرّیهٔ خود را در یک وادی و سرزمینی ساکن نمودم»**، فرمود: ما باقیماندهٔ آن عترت هستیم.

و فرمود: دعوت ابراهیم علیه السلام مخصوص ما بوده است.

سورة «الحجر» ـ [١٥]

قوله تعالى: وَلَقَدْ ءَاتَيْنَٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴿ ٨٧ ﴾

٦٢ / [١] - المحدّث النوري: محمّد بن مسعود العيّاشي، عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن ذكره، رفعه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾ ؟

قال: هي سورة الحمد، وهي سبع آيات، منها: «بسم اللّه الرحمن الرحيم»، وإنّما سمّيت المثاني لأنّها تثنّى في الركعتين.[١]

---

١). مستدرك الوسائل: ١٥٧/٤ ح ٤٣٦١، و ١٦٤ ح ٤٣٨٥ بحذف الذيل.

فرمايش خداوند متعال: و ما به تو هفت تا از جفتی‌ها (يعنى سورهٔ حمد) و قرآن عظيم را عطاكرديم! (۸۷)

۱) ـ محدث نوری به نقل از عياشی، از يونس بن عبد الرحمان، به نقل از كسی كه نام او را متذكّر شده، به طور مرفوعه، روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: «**و به تحقيق ما هفت تا از دو جفتی‌ها و قرآن عظيم را به شما داديم**»، سؤال كردم؟

فرمود: آن سورهٔ «حمد» می‌باشد كه دارای هفت آيه است و «بسم اللّه الرحمن الرحيم» از آن‌ها می‌باشد و علت اين‌كه به آن «مثانی» گفته شده، اين است كه دو بار در دو ركعت نماز خوانده می‌شود.

سورة «النمل» ـ [١٦]

قوله تعالى: وَعَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ وَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿ ٩ ﴾

[٦٣] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن زيد بن عليّ في قوله تعالى: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ﴾، قال: سبيلنا أهل البيت، القصد السبيل الواضح.(١)

قوله تعالى: لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿ ٢٥ ﴾

[٦٤] / ٢ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الباقر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ـ على ظهورهم ـ﴾، قال: يعني يستكملوا الكفر بالولاية، ﴿وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ قال: يعني يتحمّلون كفر الذين يتولّونهم، أي أعداء الأئمة عليهم السلام.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٠.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٢٥.

قد تقدّم الحديث أيضاً في التفسير العيّاشي من سورة «النحل» الحديث ١٨، والبحار: ١٠٤/٣٦ ح ٤٨ بتفاوت كثير.

فرمایش خداوند متعال: و بر خداست که راه راست را (به بندگان خود) نشان دهد اما بعضی از راه‌ها بیراهه است و اگر خدا بخواهد، همهٔ شما را (به طور اجبار) هدایت می‌کند (ولی اجبار سودی ندارد). (۹)

۱) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی، از زید فرزند امام سجّاد علیه السلام، روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و نمودار کردن راه بر خداوند است»**، فرمود:

راه و روش ما اهل بیت (رسالت)، همان قصد و راهی است که واضح و روشن می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها باید روز قیامت، (هم) بارگناهان خود را به‌گونه‌ای کامل بر دوش خود حمل کنند و هم سهمی ازگناهان کسانی راکه به خاطر جهل و نادانی،گمراهشان می‌کنند؛ آگاه باشید آن‌ها بار سنگین و بدی را بر دوش خود حمل می‌کنند. (۲۵)

۲) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«تا روز قیامت گناهان ایشان را به طور کامل بر دوش گیرند»**، فرمود:

یعنی کفر خود را به وسیله (ادعای) ولایت تکمیل می‌کنند، **«و بخشی دیگر از گناهان کسانی که آن‌ها را بدون علم و آگاهی گمراه می‌کنند»**، فرمود: بار گناه افرادی راکه ولایت آن‌ها را بر عهده گرفته بودند و از دشمنان ائمه علیهم السلام می‌باشند، بر دوش خود حمل می‌کنند.

قوله تعالى: ﴿ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَٱسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ﴿٦٩﴾

٦٥ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين عليه السلام:

أنّ رجلاً قال له: إنّي موجَع بطني.

فقال: ألك زوجة؟

قال: نعم. قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه يقول في كتابه: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَٰرَكًا﴾[١] وقال: ﴿يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾، وقال: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾[٢]، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشُفي.[٣]

قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَٰنِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿٩٠﴾

---

١). سورة ق: ٥٠/٩.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ٣/١٢، عنه بحار الأنوار: ٦٣/٢٨٩ ح ١، ووسائل الشيعة: ٢٥/١٠٠ ح ٣١٣٢١. وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء.

فرمايش خداوند متعال: سپس از تمام ثمرات (و شيرهٔ گل‌ها) بخور و راه‌هايى راكه پروردگارت براى تو تعيين نموده است، به راحتى طى كـن، از درون شكـم آن زنبورها، نوشيدنى با رنگ‌هاى مختلف خارج مى‌شودكه در آن، شفا براى مردم است به يقين در اين امر، نشانهٔ روشنى است براى جمعيّتى‌كه مى‌انديشند. (٦٩)

۳) ـ ابوعلى طبرسى به نقل از عياشى، به طور مرفوعه از اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت كرده است، كه گفت:

مردى به آن حضرت عرضه داشت: در شكم و درون خويش دردى را احساس مى‌كنم. حضرت به او فرمود: آيا ازدواج كرده‌اى و همسر دارى؟

پاسخ داد: بلى. فرمود: از او درخواست كن كه چيزى از اموال خود را با رغبت به تو ببخشد، سپس با آن پول مقدارى عسل خريدارى نما و آن را با مقدارى آب باران مخلوط كن و بياشام، كه من شنيده‌ام خداوند سبحان دركتاب خود فرموده: **«و از آسمان آب مباركى را فرستاده‌ايم»** و نـيز فـرموده: **«از شكـم و درون آن‌هـا (زنبوران عسل)، شراب گوناگونى خارج مى‌گردد كه شفاى (دردهاى) مردم است»** و فرمود: **«پس اگر با طيب خاطر (و رضايت قلبى) چيزى را به شما دادند، پس آن را نوش جان كنيد كه گوارايتان باد»**، (اگر آن را ميل نمايى) ان شاء اللّه، شفا مى‌يابى.

راوى گفت: آن مرد دستور حضرت عليه‌السلام را انجام داد و بهبود يافت.

فرمايش خداوند متعال: به درستى‌كه خداوند به عدل و احسان و بـخشش بـه نزديكان فرمان مى‌دهد و از فحشا و منكر (انواع كـارهاى زشت) و سـتم، نـهى مى‌كند، خداوند به شما اندرز مى‌دهد، شايد متذكّر (و بيدار) شويد. (۹۰)

[٦٦] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْيِ﴾، قال:

هو من ظلم آل محمّد وقتلهم ومنعهم حقّهم.(١)

[٦٧] / ٥ - أبو الحسن الفتوني: في التفسير المذكور وغيره، عن الباقر عليه السلام في الآية المذكورة، قال: «الفحشاء»، الأوّل و«المنكر»، الثاني و«البغي»، الثالث. الخبر.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤١٥.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤١٥.

۴) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و (خداوند) از (انجام) فحشاء، منکرات و بغی، نهی می‌نماید»**، فرمود: منظور از «بغي»، ستم بر آل محمد علیهم السلام، کشتار ایشان و مانع شدن از رسیدن به حق خودشان می‌باشد.

۵) ـ همچنین ابو الحسن فتونی از تفسیر عیاشی و غیر آن در مورد آیه یادشده (در حدیث قبل) از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:

منظور از «الفحشاء»، اولی و «المنکر»، دومی و «البغي»، سومی می‌باشند.

سورة «الإسراء» ـ [١٧]

قوله تعالى: إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿ ٩ ﴾

[٦٨] / ١ - ابن شهرآشوب:

في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليه السلام أنّه قال في حديث له: نحن قوّام اللّه على خلقه.[١]

قوله تعالى: يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَـٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِىَ كِتَـٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَـٰبَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿ ٧١ ﴾

٦٩ / [٢] - الشيخ الحويزي:

عن العيّاشى، عن جعفر بن أحمد، عن الفضل بن شاذان، أنّه وجد مكتوباً بخطّ أبيه، عن أبي بصير، قال:

أخذت بفخذ أبي عبد اللّه عليه السلام وقلت: أشهد أنّك إمامى، فقال: أما أنّه سيدعى كلّ أناس بإمامهم، أصحاب الشمس بالشمس، وأصحاب القمر بالقمر، وأصحاب النار بالنار، وأصحاب الحجارة بالحجارة.[٢]

قوله تعالى: وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِىَ عَلَيْنَا غَيْرَهُۥ وَإِذًا لَّا تَّخَذُوكَ خَلِيلاً ﴿ ٧٣ ﴾

---

١). مناقب: ٢١٤/٤، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧.

٢). نور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٢.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که این قرآن، بـه راهـی کـه اسـتوارتـرین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنینی که اعمال صالح و شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی (در پیش) است. (۹)

۱) ـ ابن شهر آشوب از عیاشی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که ضمن حدیثی فرمود: ما (اهل بیت رسالت) برپاکنندگان امر خداوند متعال در بین آفریده‌هایش می‌باشیم.

فرمایش خداوند متعال: آن روزی را (به یاد آورید) که هرگروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم (و احضارشان می‌کنیم)، پس کسانی که نامهٔ اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند و به قدر رشتهٔ شکـاف هـستهٔ خرمایی به آنان ستم نمی‌شود، (۷۱)

۲) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از جعفر بن محمد روایت کرده، است که گفت: فضل بن شاذان حکایت کرد: نوشته‌ای از دست‌خط پدرش را یافته است، که ابو بصیر گفت: ران امام صادق علیه السلام را گرفتم و اظهار داشتم: من گواهی می‌دهم بر این‌که شما امام من هستی، پس فرمود: به درستی که هر کسی بـا امـام خـود دعوت و محشور خـواهـد شـد، (حـتی) اصـحاب خـورشید هـمراه خـورشید و اصحاب ماه همراه ماه و اصحاب آتش هـمراه آتش و اصـحاب سـنگ (بُت) همراه آن خواهند بود.

فرمایش خداوند متعال: و اگرچه نزدیک بود که آن‌ها تو را (با وسوسه‌های خود) از آن‌چه بر تو وحی کرده‌ایم، بفریبند تا غیر آن را به ما نـسبت دهـی و در آن صورت تو را به دوستی خود برگزینند! (۷۳)

٧٠ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي:

قال في قوله تعالى: ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ﴾: في سبب نزوله أقوال: ...

ثالثها: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أخرج الأصنام من المسجد، فطلبت إليه قريش أن يترك صنماً كان على المروة، فهمّ بتركه ثمّ أمر بكسره، فنزلت.

رواه العيّاشي بإسناده.(١)

قوله تعالى: قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴿١١٠﴾

٧١ / [٤] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي:

عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾، قال: نسختها ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وأعرض عن المشركين﴾(٢).(٣)

٧٢ / [٥] - الشيخ الحويزي عن العيّاشي: عن زرارة، وحُمران، ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾، قال: نسختها ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾(٤).(٥)

---

١). مجمع البيان: ٦/٦٦٥، عنه بحار الأنوار: ١٧/٥٣،

٢). سورة حجر: ١٥/٩٤.

٣). نور الثقلين: ٣/٣٢ح ١٢٥.

٤). سورة حجر: ١٥/٩٤.

٥). نور الثقلين: ٣/٢٣٥ح ٤٨٥.

۳) ـ ابو علی طبرسی در مورد سبب نزول فرمایش خداوند متعال: **«و اگرچه نزدیک بود که تو را مورد فتنه قرار دهند»**، چند قول است: ...، سومین آن‌ها این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بُت‌ها را از مسجد بیرون ریخت، پس قریش از آن حضرت درخواست کردند تا آن بتی را که بالای (کوه) مروه است به حال خود رهایش کند، پس حضرت هم خواست که آن را رها نماید، (ولی پس از لحظه‌ای) دستور شکستن (و نابودی) آن را صادر نمود و این آیه نازل شد.

(در پایان) افزوده است: عیاشی همین مطلب را با سند خود روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: «اللّه» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نام‌ها وجود دارد و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، برنامه و شیوه‌ای (معتدل) را انتخاب کن. (۱۱۰)

۴) ـ عیاشی از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آهسته نخوان»**، فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله **«آنچه راکه بر آن مأمور شده‌ای، آشکارا بیان کن و به مشرکین اعتنایی نکن»** نسخ شده است.

۵) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از زرارة، حُمران ومحمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آهسته نخوان»**، سپس فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله **«آنچه راکه بر آن مأمور شده‌ای، آشکارا بیان کن»**، نسخ شده است.

٧٣ / [٦] - العلّامة المجلسي: حدّث أبو المفضّل، عن ابن العيّاشي، عن محمّد بن نصر، عن محمّد بن عيسى، عن أبي الحسن عليّ بن يحيى، عن الحسين بن علوان، رفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال: أمان لأمّتي من السيف: ﴿قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ﴾، و«آية الكرسيّ».(١)

قوله تعالى: وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًۢا ﴿١١١﴾

٧٤ / [٧] - السيّد ابن طاووس: حدّث أبو محمّد هارون بن موسى رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن نُعيم، قال: حدّثنا العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن نصر، عن محمّد بن عيسى، عن أبي الحسين عليّ بن يحيى، عن الحسين بن علوان رفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال:

أمان لأمّتي من السرق: ﴿قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً﴾، و ﴿وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًۢا﴾.

ومن قرأ هذه الآية عند منامه: ﴿قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا﴾(٢)، سطع له نور إلى المسجد الحرام حشو ذلك النور ملائكة يستغفرون له حتّى يصبح.(٣)

---

١). بحار الأنوار: ٢١٣/٧٦.

٢). الكهف: ١١٠/١٨.

٣). فلاح السائل: ٢٨٢ (الفصل ٣٠ فيما نذكره) عنه بحار الأنوار: ٢١١/٧٣، ومستدرك الوسائل: ٢٩٥/٤ ح ٤٧٢٧.

۶) ـ علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی و با سند او از حسین بن علوان نقل نموده که به طور مرفوعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است، که فرمود: (این دو آیه شریفه) **«بگو: (خالق یکتا را به عنوان) «اللّه» یا «رحمان»، بخوانید»** و **«آیة الکرسي»** برای امّت من (سبب) امنیت از (تأثیر) شمشیر می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) بگو: ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد و نه به خاطر ضعف و ذلّت، (حامی و) سرپرستی برای او خواهد بود و او را بسیار بزرگ شمار (و مطرح نما)! (۱۱۱)

۷) ـ سید ابن طاووس به نقل از عیاشی، از حسین بن علوان نقل نموده که به طور مرفوعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است، که فرمود: (این دو آیه شریفه) **«بگو: (خالق یکتا را به عنوان) «اللّه» یا «رحمان»، بخوانید، هر کدام را بخوانید (نیک است و) نام‌های نیک برای او خواهد بود و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آهسته نخوان، بلکه بین آن دو را عمل کن»** و **«بگو: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که فرزند و شریکی در مُلک (و ملکوت خود) ندارد و ولیّی هم به جهت ضعف برایش نخواهد بود، او را بزرگ شمار، بزرگ شمردنی ویژه»**.

و کسی که هنگام خوابیدن این آیهٔ (شریفه) **«بگو: من انسانی همانند شما هستم، تنها این‌که بر من (از طرف خداوند) وحی می‌شود، همانا خدای شما خدای یکتا است پس کسی که منتظر ملاقات پروردگارش می‌باشد، اعمال شایسته و پسندیده انجام دهد و در عبادت و پرستش خداوند چیزی را شریک پروردگارش قرار ندهد»** را بخواند، برای او نوری به سمت مسجد الحرام بر می‌خیزد و در موازات آن نور، فرشته‌ها برای او درخواست مغفرت می‌کنند تا صبح شود.

سورة « الكهف » ـ[١٨]

قوله تعالى: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَـٰبَ ٱلْكَهْفِ وَ ٱلرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايَـٰتِنَا عَجَبًا ﴿ ٩ ﴾إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿ ١٠ ﴾فَضَرَبْنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمْ فِى ٱلْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿ ١١ ﴾ثُمَّ بَعَثْنَـٰهُمْ لِنَعْلَمَ أَىُّ ٱلْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓاْ أَمَدًا ﴿ ١٢ ﴾نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِٱلْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَـٰهُمْ هُدًى ﴿ ١٣ ﴾(١)

٧٥ / [١] - الراوندي: بالإسناد إلى الصدوق بإسناده إلى ابن أورمة، عن الحسن بن محمّد الحضرمي، عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، وذكر أصحاب الكهف، فقال:

لو كلّفكم قومكم ما كلّفهم قومهم فافعلوا فعلهم، فقيل له: وما كلّفهم قومهم؟

قال: كلّفوهم الشرك باللّه فأظهروه لهم، وأسرّوا الإيمان حتّى جاءهم الفرَج.

وقال: إنّ أصحاب الكهف كذبوا فآجرهم، وصدقوا فآجرهم اللّه.

وقال: كانوا صيارفة كلام ولم يكونوا صيارفة الدراهم.

وقال: خرج أصحاب الكهف على غير ميعاد، فلمّا صاروا في الصحراء أخذ هذا على هذا وهذا على هذا، العهد والميثاق.

ثمّ قال: أظهِروا أمْركم فأظهروه، فإذا هم على أمر واحد.

وقال: إنّ أصحاب الكهف أسرّوا الإيمان وأظهروا الكفر، فكانوا على إظهارهم الكفر أعظم أجراً منهم على إسرارهم الإيمان.

---

١). هذه الآيات الشريفة لم ترد في الكتابَين كليهما، ونحن لمناسبة محتوى الحديث، أوردناها.

فرمایش خداوند متعال: آیاگمان کرده‌ای که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! (۹) زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند وگفتند: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطاکن و راه نجاتی برای ما فراهم نما (۱۰) پس ما (پردهٔ خواب را) در غار برگوششان زدیم و سال‌ها در خواب فرو رفتند (۱۱) سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکارگردد)که کدام یک از آن دوگروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند؟ (۱۲) ما داستان آنان را بر طبق حقیقت برای تو بازگو می‌کنیم، آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)

۱) ـ راوندی با سند خود از عبد اللّه بن یحیی کاهلی روایت کرده، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام یادآور اصحاب کهف شد و فرمود: اگر قوم شما، شما را به همان چیزی که قوم آنان مأمور و مجبورشان کردند، مجبورتان می‌نمودند، شما هم برنامه آنان را انجام دهید.

سؤال شد: قوم آنان بر چه چیزی تکلیف و مجبورشان کردند؟

فرمود: آنان را وادار و مجبور به شرک ـ به خدا ـ کردند، پس شرک را آشکار کرده و ایمان را پنهان داشتند تا زمانی که فرَج و گشایشی برایشان حاصل گردید.

و فرمود: اصحاب کهف (در ظاهر) دروغ گفتند و (خداوند) آنان را پاداش داد و (در نهان) راست گفتند و (باز هم خداوند) پاداششان داد.

و فرمود: اصحاب کهف اهل صرّافی در کلام بودند نه در درهم (و دینار).

و فرمود: اصحاب کهف بدون میعاد و پیش‌بینی (از شهر) بیرون رفتند و چون به بیابان رسیدند از یک‌دیگر عهد و پیمان گرفتند (که اسرار و ایمان حقیقی خود را برای دیگران فاش نکنند)، سپس یکی از آن‌ها گفت: عقیده خود را ظاهر و آشکار نمایید، پس چون آشکار کردند همگی بر یک امر و یک عقیده بودند.

و فرمود: اصحاب کهف ایمان خود را پنهان داشته و کفر را آشکار کردند، پس پاداش و ثواب آنان نسبت به آشکار کردن کفر، نسبت به مخفی داشتن ایمان، عظیم‌تر بود.

وقال: ما بلغت تقيّة أحد ما بلغت تقيّة أصحاب الكهف، وإن كانوا ليشدّون الزنانير، ويشهدون الأعياد فأعطاهم اللّه أجرهم مرّتين.

تفسير العيّاشي عن الكاهلي مثله.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ بِئْسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلًا ﴿ ٥٠ ﴾

٧٦ / [٢] - العلّامة المجلسي: عن جميل بن درّاج، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، عن إبليس أكان من الملائكة؟ أو كان يلي شيئا من أمر السماء؟

قال: [إنّه] لم يكن من الملائكة، وكانت الملائكة ترى أنّه منها، وكان اللّه يعلم أنّه ليس منها ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء، ولا كرامة، فأتيت الطيّار فأخبرته بما سمعت فأنكر وقال: كيف لا يكون من الملائكة؟

واللّه (تبارك وتعالى) يقول للملائكة: ﴿ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ ﴾، فدخل عليه الطيّار فسأله وأنا عنده، فقال له:

جعلت فداك! قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ ﴾، في غير مكان في مخاطبة المؤمنين، أيدخل في هذه المنافقون؟

قال: نعم، يدخل في هذه المنافقون والضلّال وكلّ من أقرّ بالدعوة الظاهرة.(٢)

---

١). قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ح ٢٩٦، عنه بحار الأنوار: ٤٢٥/١٤ ح ٥.

٢). بحار الأنوار: ٢١٧/٦٣ ح ٥٤.

وتقدّم الحديث مختصراً في الحديث ١٦ من سورة «البقرة» وح ٣٦ من سورة «الكهف».

و فرمود: تقیّه هیچ فردی به اندازه و اهمیت تقیّه اصحاب کهف نرسیده است، اگرچه آنان کمربندهایی را (که مخصوص مراسم جشن بت پرستی بود) به کمر خود می‌بستند و در (مراسم) جشن‌ها شرکت می‌کردند و خداوند پاداش آنان را دو برابر عطایشان نمود.

و عیاشی نیز در تفسیر خود همین حدیث را روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: زمانی را (به یاد آورید) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! آن‌ها همگی سجده کردند جز ابلیس -که از جن بود- و از فرمان پروردگارش سرپیچی (و معصیت) کرد، آیا او و فرزندانش را به جای من، اولیای خود انتخاب می‌کنید؟! در حالی که آن‌ها (همگی) دشمن شما هستند، (این انتخاب) چه جایگزینی بدی برای ستمکاران خواهد بود! (۵۰)

۲) - علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی از جمیل بن درّاج روایت کرده، که گفت: از امام صادق عليه‌السلام در مورد ابلیس سؤال کردم: آیا از فرشته‌ها بود؟ و یا این‌که نسبت به بعضی از امور آسمان‌ها اختیاراتی داشت؟ فرمود: او از فرشته‌ها نبود اگرچه فرشته‌ها گمان می‌کردند که از آن‌ها می‌باشد و خداوند می‌دانست که از آن‌ها نمی‌باشد و نسبت به امور آسمان‌ها هم اختیار و کرامتی نداشت.

پس نزد طیّار آمدم و آن‌چه را که از حضرت شنیده بودم، گزارش دادم ولی او نپذیرفت و گفت: چگونه از فرشته‌ها نبوده؟ و حال آن‌که خداوند به فرشته‌ها می‌فرماید: «**برای آدم سجده کنید، پس همگان غیر از ابلیس سجده کردند**»، سپس طیّار بر حضرت وارد شد و من نیز حضور داشتم، پس اظهار داشت: فدایت گردم! فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید**»، در موارد متعددی (در آیات قرآن) وارد شده و مؤمنین مورد خطاب قرار گرفته‌اند، آیا منافقین هم داخل در این خطاب هستند؟ فرمود: بلی، منافقین، گمراهان و هر فردی که بر حسب ظاهر به آن دعوتی که شده اقرار نماید، داخل در این خطاب خواهد بود.

قوله تعالى: فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَـٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَبًا ﴿ ٦٢ ﴾

٧٧ / [٣] - الشيخ الحويزي: عن العيّاشي:

عن ليث بن أبي سليم، عن أبي جعفر عليه السلام، [قال]: شكا موسى عليه السلام إلى ربّه الجوع في ثلاثة مواضع: ﴿ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَبًا﴾، ﴿لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً﴾، ﴿رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾[١]، قال: إنّما عنى الطعام.[٢]

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا ﴿ ١١٠ ﴾

٧٨ / [٤] - العلّامة المجلسي: حدّث أبو المفضّل محمّد بن عبد اللّه، عن ابن العيّاشي، عن أبيه، عن جعفر بن أحمد بن معروف، عن العمركي بن عليّ، عن عبد اللّه بن الوليد النخعي، عن فضيل بيّاع الملا[٣]، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ما نوى عبد أن يقوم أيّة ساعة نوى يعلم اللّه ذلك منه، إلّا وكّل به ملكين يحرّكانه تلك الساعة.[٤]

---

١). سورة قصص: ٢٤/٢٨.

٢). نور الثقلين: ٢٧٦/٣ ح ١٤٩.

٣). المُلاءَة ـ بالضمّ والمدّ ـ الرَّيْطة، وهي المِلْحفة، والجمع مُلاء. والمُلاء، ـ بالضمّ والمدّ ـ جمع مُلاءة، هي الإزار والرَّيْطة. لسان العرب: ١٥٨/١ (ملأ).

٤). بحار الأنوار: ٢١٥/٧٦.

فرمایش خداوند متعال: هنگامی که از آن جاگذشتند، (موسی) به یار همسفر خود گفت: غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده‌ایم! (٦٢)

٣) ـ حویزی به نقل از عیاشی از لیث بن ابی سُلَیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: موسی علیه‌السلام در سه مورد از گرسنگی به پروردگار خود شکایت کرد: **«غذای ما را بیاور که در این سفر خسته وگرسنه شده‌ایم»**، **«در مقابل آن، اُجرت (طعام و خوراک) دریافت می‌کردی»**، **«پروردگارا! نسبت به آن‌چه بر من نازل نمودی فقیر و تهی‌دست هستم»**، فرمود: همانا او اراده طعام کرده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری همانند شما هستم (امتیاز من بر شما این است که) بر من وحی می‌شود بر این‌که تنها خدا و معبود شما، معبود یگانه است پس هر کسی که به ملاقات پروردگارش امیدوار باشد، باید کار شایسته‌ای را انجام دهد و هیچ کسی را در عبادت پروردگار خود شریک نگرداند! (١١٠)

٤) ـ همچنین علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی نقل نموده که با سند خود از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چنانچه بنده‌ای نیت کند که در ساعتی (از خواب بیدار شود و) برخیزد، خداوند نیت او را می‌داند و دو فرشته برای او مأمور می‌نماید تا او را در همان ساعت حرکت دهند.

سورة «طه» ـ [٢٠]

قوله تعالى: قَالَ رَبِّ ٱشْرَحْ لِى صَدْرِى ﴿ ٢٥ ﴾ وَيَسِّرْ لِىٓ أَمْرِى ﴿ ٢٦ ﴾ وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِى ﴿ ٢٧ ﴾ يَفْقَهُوا۟ قَوْلِى ﴿ ٢٨ ﴾ وَٱجْعَل لِّى وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِى ﴿ ٢٩ ﴾ هَٰرُونَ أَخِى ﴿ ٣٠ ﴾ ٱشْدُدْ بِهِۦٓ أَزْرِى ﴿ ٣١ ﴾ وَأَشْرِكْهُ فِىٓ أَمْرِى ﴿ ٣٢ ﴾ كَىْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿ ٣٣ ﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿ ٣٤ ﴾ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿ ٣٥ ﴾

٧٩ / [١] - الحاكم الحسكاني: رواية [الصحابيّة] أسماء [بنت عميس]

أخبرنا عبد الرحمن بن الحسن، قال: أخبرنا محمّد بن إبراهيم المؤدّب، قال: حدّثنا مطين، قال: حدّثنا عباد بن يعقوب، قال: أخبرنا عليّ بن عابس، عن الحارث بن حصيرة، عن القاسم بن جندب، قال:

مطين هو أبو جندب، وكذا قال عباد: قال: سمعت رجلاً من خثعم يقول: سمعت أسماء بنت عميس تقول:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: اللّهمّ إنّي أقول كما قال أخي موسى: اللّهمّ اجعل لي وزيراً من أهلي، عليّاً أخي، اشدد به أزري وأشركه في أمري ـ إلى [قوله]: ـ إنّك كنت بنا بصيراً.

و[رواه أيضاً] الصبّاح بن يحيى المزني، عن الحرث [كما] في كتاب العياشي، وكتاب فرات.(١)

---

١). شواهد التنزيل: ٤٨٠/١ ح ٥١١، و ٤٨١ ح ٥١٢.

تفسير الفرات: ٢٥٥ ح ٣٤٦، الطرائف: ١٣٣/١ ح ٢١٠، العمدة: ٢٧٢ ح ٤٣١ (الفصل ٣٤)، بحار الأنوار: ١٤٤/٣٨ ح ١١٠.

فرمایش خداوند متعال: (موسی اظهار داشت:) پروردگارا! سینه‌ام راگشاده گردان (۲۵) وکارم را برایم آسان نما (۲٦) وگره از زبانم بگشای (۲۷) تا (شنودگان) سخنان مرا بفهمند (۲۸) و وزیری از خاندانم برای من قرار ده (۲۹) برادرم هارون را (۳۰) با او پشت (و پشتوانهٔ عملی) مرا محکم کن (۳۱) و او را در کارم شریک گردان (۳۲) تا تو را بسیار تسبیح گوییم (۳۳) و تو را بسیار یادکنیم (۳۴) چراکه تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای. (۳۵)

۱) ـ حسکانی به نقل از اسماء بنت عُمیس روایت کرده است، که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که اظهار می‌داشت: خداوندا! همانا من همچنان که برادرم موسی مطرح می‌کرد، مطرح می‌کنم: خداوندا! برای من وزیری از خانواده‌ام ـ برادرم علی را ـ قرار بده، به وسیلهٔ او پشت مرا محکم گردان، او را در امور (و برنامه‌های) من شریک نما، تا تو را بسیار تسبیح بگوییم و تو را بسیار یادآور باشیم، همانا تو به (امور) ما آگاه و بینا هستی.

و همچنین صبّاح بن مزنی به نقل از حارث این حدیث را روایت کرده، همچنان که در کتاب عیاشی[1] و نیز کتاب فرات موجود است.

---

۱). به احتمال قوی منظور از کتاب عیاشی، تفسیر نسخه خطی آن می‌باشد، همانند دیگر احادیث گذشته که در چاپ‌های موجود، وجود ندارد، بلکه نسخه‌هایی از دستنویس آن، البته از سورهٔ «مریم» به بعد، در اختیار برخی از بزرگان بوده است. مترجم.

٨٠ / [٢] - الحاكم الحسكاني: و [رواه أيضاً] حصين [بن يزيد]، عن أسماء، حدّثني عليّ بن موسى بن إسحاق، عن محمّد بن مسعود بن محمّد (أبي النضر العيّاشي) المفسّر، قال: حدّثنا نصر بن محمّد البغدادي، قال: حدّثنا أحمد بن الحسين بن عبد الملك بن أبي الزاهرية الكوفي، قال: حدّثنا أحمد بن المفضّل، قال: حدّثنا جعفر الأحمر، عن عمران بن سليمان، عن حصين، عن أسماء بنت عميس، قالت:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أقول كما قال أخي موسى: ﴿رَبِّ ٱشْرَحْ لِى صَدْرِى * وَيَسِّرْ لِىٓ أَمْرِى﴾ ... ﴿وَٱجْعَل لِّى وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِى﴾ عليّاً أخي.(١)

قوله تعالى: وَإِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾

٨١ / [٣] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي من عدّة طرق:

قال أبو جعفر الباقر عليه السلام: ﴿ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ﴾ إلى ولايتنا أهل البيت عليهم السلام، فواللّه! لو أنّ رجلاً عبد اللّه عمره ما بين الركن والمقام، ثمّ لم يجيء بولايتنا لأكبّه اللّه في النار على وجهه.

رواه الحاكم الحسكاني بإسناده، وأورده العيّاشي في تفسيره من عدّة طرق.(٢)

قوله تعالى: قَالَ فَٱذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُۥ وَٱنظُرْ إِلَىٰٓ إِلَـٰهِكَ ٱلَّذِى ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُۥ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُۥ فِى ٱلْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾

---

١). شواهد التنزيل: ٤٨١/١ ح ٥١٢، العمدة: ٢٧٢ ح ٤٣١ (الفصل الرابع والثلاثون)، الطرائف: ١٣٣ ح ٢١٠، شواهد التنزيل: ٤٧٩/١ ح ٥١١.

٢). مجمع البيان: ٣٩/٧، نور الثقلين: ٣٨٧/٣ ح ٩٥.

۲) ـ همچنین حسکانی به نقل از عیاشی، از اسماء بنت عُمیس روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار داشت: من همچنان که برادرم موسی مطرح می‌کرد، مطرح می‌کنم: **«پروردگارا! مرا شرح صدر و قلب عنایت فرما، امور مرا آسان گردان»** ... **«و برای من وزیری از خانواده‌ام»** ـ برادرم علی را ـ قرار بده.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که من هر کسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح و شایسته انجام دهد، سپس هدایت شود، او را می آمرزم. (۸۲)

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، با سندهای مختلفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند متعال): **«سپس هدایت یافت»** فرمود: بر (اقرار و پذیرش) ولایت ما اهل بیت (رسالت) هدایت یافته است، به خدا سوگند! چنانچه مردی خداوند را در تمام عمرش در محلِ بین رکن و مقام (حضرت ابراهیم علیه‌السلام) عبادت و پرستش کند و به ولایت گرایش نداشته باشد، خداوند او را بر رو و چهره در آتش می‌اندازد.

فرمایش خداوند متعال: (موسی به سامری) گفت: برو، که بهرهٔ تو در زندگی دنیا این است که (هر کسی به تو نزدیک شود) بگویی: با من تماس نگیر! و تو وعده‌گاهی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلّف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی! و ببین ما آن را نخست می‌سوزانیم و سپس ذرات آن را به‌گونه‌ای در دریا می‌پاشیم. (۹۷)

٨٢ / [٤] - الشيخ المفيد قال: أخبرني الشريف أبو عبد الله محمّد بن الحسن الجواني، قال: أخبرني أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي العمري، عن جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا نصر بن أحمد، قال: حدّثنا عليّ بن حفص، قال: حدّثنا خالد القطواني، قال: حدّثنا يونس بن أرقم، قال: حدّثنا عبد الحميد بن أبي الحنساء، عن زياد بن يزيد، عن أبيه، عن جدّه فروة الظفاري، قال:

سمعت سلمان رحمه الله يقول: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: تفترق أمّتي ثلاث فرق، فرقة على الحقّ لا ينقص الباطل منه شيئاً، يحبّوني ويحبّون أهل بيتي، مثلهم كمثل الذهب الجيّد كلّما أدخلته النار فأوقدت عليه لم يزده إلّا جودة، وفرقة على الباطل لا ينقص الحقّ منه شيئاً، يبغضوني ويبغضون أهل بيتي، مثلهم مثل الحديد كلّما أدخلته النار فأوقدت عليه لم يزده إلاّ شرّاً، وفرقة مدهدهة على ملّة السامري لا يقولون: ﴿ لَا مِسَاسَ ﴾، لكنّهم يقولون: لا قتال، إمامهم عبد اللّه بن قيس الأشعري.(١)

---

١). الأمالي للمفيد: ٢٩ ح ٣ (المجلس الرابع)، بحار الأنوار: ٩/٢٨ ح ١٢.
كتاب التعجّب للكراجكي: ١٥٢.

۴) ـ شیخ مفید با سند خود از عیاشی روایت کرده که او نیز با سند خود از سلمان (فارسی) رحمه‌الله روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: امّت من به سه گروه متفرّق و پراکنده خواهند شد: گروهی بر حقّ می‌باشند و باطل، کمترین چیزی از (ایمان) آنان نکاهد، من و اهل بیت مرا دوست می‌دارند، مثل آنان همانند طلای خالص و نابی است که هر چند آن را در آتش بگذاری و آتش را بر آن شعله‌ورتر کنی بر میزان خوبی و خالص شدن آن افزوده گردد (چیزی از اصل آن نکاهد).

و گروهی بر باطل می‌باشند و حق، کمترین چیزی از آن نکاهد، آن‌ها من و اهل بیت مرا دشمن می‌دارند، آن‌ها همانند آهنی هستند که هر چه آن را در آتش بیندازی و بر آن بدمی، بر بدی و ناخالصی آن افزوده گردد و گروهی مضطرب و متزلزل خواهند بود که بر آئین سامری هستند ولیکن نمی‌گویند: **«به ما دست نزنید»** بلکه می‌گویند: جنگ و جدالی نیست (و دست از آن بردارید)، پیشوای آنان عبد اللّه بن قیس اشعری است.

سورة «الأنبياء» ـ [٢١]

قوله تعالى: لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿ ٢٢ ﴾

٨٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي:

وروى العيّاشي بإسناده، عن فتح بن يزيد الجرجاني، قال:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: جعلت فداك! يعرف القديم سبحانه الشيء الذي لم يكن أن لو كان كيف كان يكون؟

قال عليه السلام: ويحك! إنّ مسئلتك لصعبة، أما قرأت قوله عزّ و جلّ: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾، ﴿وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾[(١)]؟

لقد عرف الشيء الذي لم يكن ولا يكون أن لو كان كيف كان؟

وقال: ويحكي قول أشقياء: ﴿رَبِّ ٱرْجِعُونِ * لَعَلِّيٓ أَعْمَلُ صَـٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّآ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا﴾[(٢)]، وقال: ﴿وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ﴾[(٣)]، فقد علم الشيء الذي لم يكن لو كان كيف كان يكون، وهو السميع الخبير العليم.[(٤)]

قوله تعالى: وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَلَدًا سُبْحَـٰنَهُۥ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿ ٢٦ ﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥ بِٱلْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِۦ يَعْمَلُونَ ﴿ ٢٧ ﴾

١). سورة المؤمنون: ٩١/٢٣.

٢). سورة المؤمنون: ٩٩/٢٣ ـ ١٠٠.

٣). سورة الأنعام: ٢٨/٦.

٤). مجمع البيان: ١٨٧/٧.

التوحيد: ٦١ ح ١٨ بتفصيل، عنه بحار الأنوار: ٨٢/٤ ح ١٠، و٢٩٢ ح ٢١.

فرمایش خداوند متعال: اگر در آسمان و زمین، غیر از «الله» خدایان دیگری هم می‌بود، (نظام آسمان و زمین) فاسد می‌شد (و اوضاع جهان به هم مـی‌خورد)، منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آن‌ها (برایش) می‌کنند! (۲۲)

۱) - ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی در تفسیر خود از فتح بن یزید جرجانی روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم! خداوند قدیم و سبحان، چیزی را که نبوده و ایجاد نگشته، آیا می‌داند که اگر می‌بود چگونه می‌بود؟

فرمود: وای بر تو! همانا (فهمیدن جواب) سؤال تو بسیار مشکل است، آیا فرمایش خداوند عزیز و جلیل را نخوانده‌ای که می‌فرماید: **«اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر خدای یکتا می‌بودند، هر آینه در آسمان و زمین فساد واقع می‌شد»**، و (نیز فرموده است:) **«اگر خدایان متعددی می‌بودند بعضی بر بعض دیگر برتری پیدا می‌کردند»** (و در نتیجه اختلاف به وجود می‌آمد)؟

و حضرت افزود: و خداوند به نقل از گفتار اشقیا (اهل آتش جهنم) حکایت می‌نماید که می‌گویند: **«پروردگارا! ما را (به دنیا) بازگردان تا کارهای شایسته و پسندیده کنیم غیر از آن‌چه را که انجام می‌دادیم»**. و خداوند متعال می‌فرماید: **«اگر بازگردند، همان کاری را که از (انجام) آن نهی شده بودند، مرتکب خواهند شد، همانا آن‌ها دروغگو هستند»**، پس (خداوند متعال) موقعیت و کیفیت چیزی را که نبوده و نیست، می‌دانسته که اگر می‌بود چه می‌بود، به درستی که او شنوا، آگاه و دانا است.

فرمایش خداوند متعال: آن افراد گفتند: خداوند رحمان، فرزندی را برای خود انتخاب کرده است، او (از هر نوع عیب و نقص و داشتن فرزند) منزّه است، آن‌ها (یعنی فرشته‌ها) بندگان شایستهٔ او هستند (۲۶) هرگز در گفتار بر او پیشی نمی‌گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند. (۲۷)

٨٤ / [٢] - الكشّي: حدّثني محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني إسحاق بن محمّد البصري، قال: حدّثني عبد اللّه بن القاسم، عن خالد الجوّان، قال:

كنت أنا والمفضّل بن عمر وناس من أصحابنا بالمدينة، وقد تكلّمنا في الربوبيّة، قال، فقلنا: مروا إلى باب أبي عبد اللّه عليه السلام حتّى نسأله.

قال: فقمنا بالباب، قال: فخرج إلينا وهو يقول: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُۥ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِۦ يَعْمَلُونَ﴾.(١)

قوله تعالى: أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَـٰهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٠﴾

٨٥ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي:

روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن علوان، قال:

سُئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن طعم الماء؟

قال: سل تفقّهاً ولا تسأل تعنّتاً، طعم الماء طعم الحياة، قال اللّه سبحانه: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ﴾.(٢)

قوله تعالى: إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِىٓ أَنتُمْ لَهَا عَـٰكِفُونَ ﴿٥٢﴾

---

١). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٢٦ ح ٥٩١، عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/٢٥ ح ٦٨.

٢). مجمع البيان: ٧٢/٧، وبحار الأنوار: ١٥/٥٤، و١٥/٥٧، ٤٤٧/٦٦ ح ١، والبرهان: ٢٢٣/٥ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٢٧/٣ ح ٦١، ومستدرك الوسائل: ٥/١٧ ح ٢٠٥٦٧.

۲) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی و با سند او از خالد الجوّان روایت کرده است، که گفت:

من و مفضّل بن عمر با تعدادی از اصحاب در مدینه بودیم و پیرامون ربوبیّت (در رابطه با ائمه علیهم‌السلام) گفتگو می‌کردیم، سپس گفتیم: نزد امام صادق علیه‌السلام برویم و از او سؤال کنیم.

پس برخاستیم و به منزل حضرت رفتیم و حضرت نزد ما آمد و می‌فرمود: «**بلکه ایشان بندگانی گرامی و اکرام شده هستند * بر خداوند در هیچ گفتاری سبقت نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند**».

فرمایش خداوند متعال: آیا آن‌هایی که کافران شدند، ندیده‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یک‌دیگر بازکردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟! (۳۰)

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از حسین بن علوان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در رابطه با طعم و مزه آب سؤال کردند؟

فرمود: سؤال کردنت برای فهمیدن باشد نه برای رنج دادن، مزه آب مزه زندگی است، همچنان که خدای سبحان فرموده: «**و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم**».

توضیح این‌که فرموده: مزه زندگی است، یعنی بهترین مزه است و چون بزرگترین وسیله‌ای برای زنده بودن می‌باشد، پس گویا مزه زندگی دارد.

فرمایش خداوند متعال: آن هنگامی که (ابراهیم) به پدرش (یعنی آزر، که او را تحت تکفّل داشت و در حقیقت عمویش بود) و به قومش گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آن‌ها را پرستش می‌کنید؟! (۵۲)

۸٦ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده: عن الأصبغ بن نباتة [قال]:

إنّ عليّاً عليه السلام مرّ بقوم يلعبون الشطرنج، فقال: ﴿ مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيٓ أَنتُمْ لَهَا عَـٰكِفُونَ ﴾، لقد عصيتم الله ورسوله.(۱)

۱). مجمع البيان: ۸۳/۷، ونور الثقلين: ۴۳۳/۳ ح ۸۰

۴) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی و با سند او از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام به گروهی برخورد کرد که به وسیلهٔ شطرنج مشغول (و سرگرم) بازی بودند، فرمود: **«این مجسمه‌ها (و پیکره‌هایی) که به آن‌ها مشغول گشته‌اید، چیست؟»**، شما خداوند و رسولش را معصیت می‌کنید.

سورة «الحجّ» ـ [۲۲]

قوله تعالى: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿ ٨ ﴾ ثَانِىَ عِطْفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُۥ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَنُذِيقُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿ ٩ ﴾

[۸۷] / ۱ - أبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي في تفسيره عن الصادق عليه السلام، في قوله تعالى: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُّنِيرٍ * ثَانِىَ عِطْفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ﴾ ـ الآية ـ قال: هو الأوّل ثاني عطفه إلى الثاني، وذلك لمّا أقام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام علماً للناس قالا: لا نفي بهذا أبداً.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِى شَيْـًٔا وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿ ٢٦ ﴾

[۸۸] / ۲ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴾، قال: يعني بهم آل محمّد عليهم السلام.(٢)

قوله تعالى: ثُمَّ لْيَقْضُوا۟ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا۟ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا۟ بِٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿ ٢٩ ﴾

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٩٢ وتأويل الآيات الظاهرة: ٣٢٨.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٦٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣١ (سورة الحجّ).

فرمایش خداوند متعال: وگروهی از مردم بدون هیچ دانش و هیچ هدایت وکتاب روشنایی بخش، دربارهٔ خدا مجادله می‌کنند! (۸) آن‌ها با تکبّر و بی‌اعتنایی (نسبت به سخنان الهی)، می‌خواهند مردم را از راه خداگمراه‌گردانند، برای آن‌ها در دنیا رسوایی است و در قیامت، عذاب سوزانی خواهد بودکه به او می‌چشانیم. (۹)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی روایت کرده است، که:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و برخی از مردم کسانی هستند که در راه خدا بدون علم و بدون هدایت و کتابی روشنگر، مجادله می‌کنند * تا افراد را از مسیر (دین) خدا منحرف وگمراه کنند**»، فرمود: منظور همان فرد اولی است که (از روی اعتراض و خودخواهی) صورت خود را به طرف دومی برگرداند و سبب آن این بود که چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امام علی علیه‌السلام را به عنوان پرچم‌دار (اسلام) برای مردم تعیین و معرّفی نمود (آن دو نفر) گفتند: ما به این (عهد و بیعت) هرگز وفادار نخواهیم ماند.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر آور) زمانی راکه جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده نمودیم (تا خانه را بناکند و به اوگفتیم:) چیزی را همتای من قرار مده! و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان (از آلودگی بت‌ها و از دیگر انواع آلودگی‌ها) پاک ساز! (۲٦)

۲) ـ و نیز ابو الحسن فتونی از عیاشی روایت کرده است، که امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و خانهٔ (کعبه) مرا برای طواف‌کنندگان، معتکفان، رکوع و سجده کنندگان پاک و تطهیر نمایید**»، فرمود: برای (ورود و حضور) آل محمد علیهم‌السلام (تطهیر از وجود بت‌ها انجام گیرد).

فرمایش خداوند متعال: سپس، باید آلودگی‌های خودشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفاکنند و در اطراف خانهٔ‌گرامی کعبه، طواف کنند. (۲۹)

٨٩ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، قال: حدّثنا إبراهيم بن عليّ، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: ﴿ ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ ﴾، قال:

هو الحفوف والشعث، قال: ومن التفث أن تتكلّم في إحرامك بكلام قبيح، فإذا دخلت مكّة فطفت بالبيت وتكلّمت بكلام طيّب كان ذلك كفّارته.[1]

٩٠ / [٤] ـ الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رحمه الله ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، عن حمدويه، قال: حدّثنا محمّد بن عبد الحميد، عن أبي جميلة، عن عمرو بن حنظلة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن التفث؟

قال: هو حفوف الرأس.[2]

٩١ / [٥] ـ الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رحمه الله ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، قال: حدّثنا محمّد بن نصير، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد بن عثمان، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن التفث؟

فقال: هو الحلق، وما في جلد الإنسان.[3]

---

١). معاني الأخبار: ٣٣٩ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢١٤/١٤ح ١٩٠١٥، وبحار الأنوار: ٣١٧/٩٩ح ١٨.

٢). معاني الأخبار: ٣٣٩ح ٦، عنه وسائل الشيعة: ٢١٣/١٤ح ١٩٠١٣، وبحار الأنوار: ٣١٧/٩٩ح ١٦.

٣). معاني الأخبار: ٣٣٩ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٢١٤/١٤ح ١٩٠١٤، وبحار الأنوار: ٣١٧/٩٩ح ١٧.

۳) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای عزیز و جلیل: **«باید آلودگی‌های خود را برطرف سازند»**، فرمود: منظور استعمال نکردن بوی خوش و روغن نزدن به موی سر است که خشک شده و ژولیده گردد.

و فرمود: منظور از جمله «تَفَث» آن است که اگر در حال احرام خود، سخن زشتی گفته باشی، چون وارد مکه شدی و اطراف کعبه طواف نمودی، سخن خوب و صواب گویی، تا کفّارهٔ آن باشد.

۴) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عمرو بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در تفسیر مورد معنای **«تفث»** سؤال کردم؟

فرمود: منظور از کلمهٔ «تفث»، کوتاه و پاک گرداندن (موهای) سر می‌باشد.

۵) ـ همچنین شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در تفسیر مورد معنای **«تفث»** سؤال کردم؟

فرمود: منظور از آن، تراشیدن (موهای سر و پاک گرداندن آن) و نیز آن‌چه در بدن (مانند زیر بغل و اطراف عانه) باشد.

قوله تعالى: ﴿ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ ٱلْأَنْعَٰمُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ وَٱجْتَنِبُوا۟ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾

٩٢ / [٦] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، عن الحسين بن إشكيب، قال: حدّثنا محمّد بن السرّي، عن الحسين بن سعيد، عن أبي أحمد محمّد بن أبي عمير، عن عليّ بن أبي حمزة، عن عبد الأعلىٰ، قال:

سألت جعفر بن محمّد عليهما السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿فَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ وَٱجْتَنِبُوا۟ قَوْلَ ٱلزُّورِ﴾؟

قال: ﴿ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ﴾، الشطرنج، و ﴿قَوْلَ ٱلزُّورِ﴾، الغناء.

قلت: قوله عزّ وجلّ: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾[1]؟

قال: منه الغناء.[2]

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُوا۟ رَبُّنَا ٱللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَٰمِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَٰتٌ وَمَسَٰجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾

٩٣ / [٧] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي، عن]، محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، ﴿ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِم﴾، قال: نزلت فينا.[3]

---

١). سورة لقمان: ٦/٣١.

٢). معاني الأخبار: ٣٤٩ ح ١، عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/٧٩ ح ٢٠.

٣). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٢٤ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: (آن مناسک و برنامه‌های حج) این است (که بیان شد) و هر کسی که برنامه‌های الهی را بزرگ شمارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آن‌چه که (ممنوع بودنش) برای شما خوانده شود، از پلیدی‌های بت‌ها اجتناب کنید و از سخن باطل (و ناحق) بپرهیزید. (۳۰)

۶) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عبد الأعلی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند عزیز و جلیل: **«پس از (انواع) پلیدی بت‌ها و از گفتار زور و باطل (مانند: دروغ و سخنان لهو و غنا) دوری کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از **«پلیدی»**، شطرنج است و منظور از **«گفتار زور و باطل»**، غنا و آوازه‌خوانی است. عرض کردم: (معنای) فرمایش خداوند عزیز و جلیل: **«و بعضی از مردم کسانی هستند که سخنان لغو و باطل را بدست می‌آورند تا مردم را بدون علم و آگاهی از راه خدا باز دارند»**، (چیست)؟

فرمود: غنا (و موسیقی) یکی از مصادیق آن می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آن‌هایی که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، غیر از این نبود که می‌گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست. و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن‌ها بسیار برده می‌شود، ویران می‌گشت! و خداوند کسانی که (دین) او را یاری (و از دین و حریم او دفاع) کنند، یاری می‌نمایند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است. (۴۰)

۷) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«آن کسانی که از دیار و کاشانه خود رانده و بیرون شدند»**، فرمود: در مورد ما (اهل بیت رسالت) نازل شده است.

قوله تعالى: فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَـٰهَا وَ هِىَ ظَالِمَةٌ فَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿ ٤٥ ﴾

٩٤ / [٨] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن أبيه، عن إسحاق بن محمّد، قال: أخبرني محمّد بن الحسن بن شمّون، عن عبد اللّه بن عبد الرحمان الأصمّ، عن عبد اللّه بن القاسم البطل، عن صالح بن سهل أنّه قال: أمير المؤمنين عليه السلام هو «القَصْرِ المَشِيدِ»، و«البِئْرِ المُعَطَّلَةِ»، فاطمة ووُلْدها معطّلين من الملك.(١)

قوله تعالى: وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلْقَى ٱلشَّيْطَـٰنُ فِىٓ أُمْنِيَّتِهِۦ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلْقِى ٱلشَّيْطَـٰنُ ثُمَّ يُحْكِمُ ٱللَّهُ ءَايَـٰتِهِۦ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿ ٥٢ ﴾

٩٥ / [٩] - رجال الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن عليّ بن الحسن، عن العبّاس بن عامر، عن أبان بن عثمان، عن الحارث بن المغيرة، قال:

قال حُمران بن أعين: إنّ الحكم بن عُيينة يروي عن عليّ بن الحسين عليهما السلام: إنّ علم عليّ عليه السلام في آية، نسأله فلا يخبرنا.

قال حُمران: سألت أبا جعفر عليه السلام، فقال: إنّ عليّاً عليه السلام كان بمنزلة صاحب سليمان وصاحب موسى، ولم يكن نبيّاً ولا رسولاً، ثمّ قال: ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ﴾ ولا مُحَدَّث.

قال: فعجب أبو جعفر عليه السلام.(٢)

---

١). معاني الأخبار: ١١١ ح ٣، عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٢٤ ح ٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣٩ (سورة الحجّ) بإسناده عن صالح بن سهل، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام ... بتفاوت يسير.

٢). رجال الكشّي: ١٧٧ ح ٣٠٥، عنه بحار الأنوار: ٨٠/٢٦ ح ٤١. وقال العلامة المجلسي بعد نقل الحديث: بيان: لعلّ عجبه عليه السلام من جرأته على مثل هذا السؤال، أو من عدم تفطّنه بذلك.

فرمایش خداوند متعال: چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی‌که آن‌ها را نابود و (اهالی آن‌ها را) هلاک‌کردیم و (مردمانش) ستمگر بودند، پس (ساختمانها) بر سقف‌های خود فروریخت! (یعنی نخست سقف‌ها ویران‌گشت و بعد دیوارها بر روی سقف‌ها فرو ریخت) و چه بسیار چاهی پر از آب و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع‌که بی‌صاحب ماندند! (۴۵)

۸) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عبد اللّه بن قاسم بطل روایت کرده است، که‌گفت: از صالح بن سهل نقل شده که مقصود از **«کاخ استوار و سر بفلک کشیده»**، امیر المؤمنین علیه السلام است و مقصود از **«چاه معطّل مانده»**، حضرت فاطمه و فرزندان او علیهم السلام هستند، که از رسیدن به زمامداری مسلمین باز داشته شده‌اند.[۱]

فرمایش خداوند متعال: هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این‌که هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی می‌ریخت)، شیطان آرزوها و القائاتی در آن می‌کرد، ولی خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس (خداوند) آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند علیم و حکیم است. (۵۲)

۹) ـ کشّی به نقل از عیاشی، با سند او از حُمران بن اعین روایت کرده، که‌گفت: حکم بن عُیَینه از امام سجّاد علیه السلام روایت کرده که فرمود: علوم امام علی علیه السلام در یک آیه است، که ما از آن حضرت سؤال می‌کنیم و او به ما خبر نمی‌دهد، حمران گوید: (این مطلب را) از امام باقر علیه السلام سؤال کردم و حضرت فرمود: همانا امام علی علیه السلام مانند صاحب سلیمان و صاحب موسی علیهما السلام بود، ولی او پیامبر و رسول نبود، سپس افزود: **«و پیش از تو رسولی و پیامبری را نفرستاده‌ایم»** و نه (برای) حدیث (وحی) شنونده‌ای را. راوی گوید: امام باقر علیه السلام (از طرح چنین مطلبی» شگفت زده شد.[۲]

---

۱). محمّد بن حسن بن ابی خالد اشعری که ملقب بشنبوله است این مطلب را سروده است:

بـئر معطّلة وقـصر مشـرف	مثل لآل محمّد مستطرف
فالناطق القصر المشيد منهم	والصامت البئر التي لا تنزف

چاه فروگذارده شده و کاخ استوار آسمان‌خراش، مثل زیبنده‌ای برای آل محمد، خواهد بود.

امام ناطق از این خانواده به قصر بلند تشبیه گردیده و امام خاموش به چاهی که آب از آن کشیده نشود.

۲). چه‌بسا تعجّب حضرت علیه السلام به خاطر جرأت و جسارت راوی بر طرح چنین سؤالی بوده و یا به خاطر هوشیار نبودن راوی که مطلب را زود و خوب دریافت کند.

سورة «المؤمنون» ـ [٢٣]

قوله تعالى: وَجَعَلْنَا ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥٓ ءَايَةً وَءَاوَيْنَـٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿ ٥٠ ﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا۟ مِنَ ٱلطَّيِّبَـٰتِ وَٱعْمَلُوا۟ صَـٰلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿ ٥١ ﴾

٩٦ / [١] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، عن الحسين بن إشكيب، عن عبد الرحمان بن حمّاد، عن أحمد بن الحسن، عن صدقة بن حسّان، عن مهران بن أبي نصر، عن يعقوب بن شُعيب، عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: ﴿ وَءَاوَيْنَـٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴾، قال: «الربوة»، الكوفة و«القرار»، المسجد و«المعين»، الفرات.(١)

٩٧ / [٢] - الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن الحسين بن إشكيب، عن ابن أورمة، عن محمّد بن خالد البرقي، عن أبي طالب القمّي، عن حنّان بن سدير، عن أبيه، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ قوماً يزعمون أنّكم آلهة، يتلون علينا بذلك قرآناً: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا۟ مِنَ ٱلطَّيِّبَـٰتِ وَٱعْمَلُوا۟ صَـٰلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾.

قال عليه السلام: يا سديرا سمعي وبصري وشعري وبشري ولحمي ودمي من هؤلاء براء، برئ الله منهم ورسوله، ما هؤلاء على ديني ودين آبائي، واللّه! لا يجمعني وإيّاهم يوم القيامة إلّا هو عليهم ساخط.

---

١). معاني الأخبار: ٣٧٣ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٦١/١٤ ح ١٩٣٩٠، وبحار الأنوار: ٢٣٩/١٤ ح ١٨، و ٢٢٧/١٠٠ ح ٣.

فرمایش خداوند متعال: و ما فرزند مریم (عیسی) و مادرش را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم و آنان را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیّت و آب جاری بود، جای دادیم (۵۰) ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح و شایسته انجام دهید، که من به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه هستم. (۵۱)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از سعد اسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام به نقل از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: «**و مریم و پسرش را (وقتی که از یهود کناره‌گیری کردند) در زمینی بلند جای دادیم، جایی که می‌توان بر آن آرام گرفت، و آبی که روی زمین در جریان است**»، فرمود: منظور از «ربوه» کوفه، و از «قرار» مسجد کوفه و از «معین» آب فرات می‌باشد.

۲) ـ کشّی به نقل از عیاشی و با سند او به نقل از حنّان بن سدیر، از پدرش روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی معتقد هستند که شما خدایانی هستید و (برای اثبات ادعای خود) از قرآن برای ما تلاوت می‌کنند: «**ای رسولان ما! از چیزی‌های پاک و پاکیزه بخورید و کارهای شایسته انجام دهید، به درستی که من به آن‌چه انجام می‌دهید دانا هستم**».

فرمود: ای سدیر! گوش، چشم، موی، پوست، گوشت و خون من از این افراد بیزار است، خدا و رسولش از آن‌ها بیزار هستند، این‌ها بر دین من و دین پدران من نیستند، خداوند من و آن‌ها را در روز قیامت جمع نخواهد کرد مگر این‌که بر آن‌ها خشمگین خواهد بود.

قال: قلت: فما أنتم، جعلت فداك؟!

قال: خزّان علم اللّه، وتراجمة وحي اللّه، ونحن قوم معصومون، أمر اللّه بطاعتنا ونهى عن معصيتنا، نحن الحجّة البالغة على من دون السماء وفوق الأرض.

قال الحسين بن إشكيب: سمعت من أبي طالب، عن سدير إن شاء اللّه.(١)

قوله تعالى: وَلَقَدْ أَخَذْنَـٰهُم بِـالْعَذَابِ فَـمَا ٱسْـتَكَانُواْ لِـرَبِّهِمْ وَمَـا يَتَضَرَّعُونَ ﴿ ٧٦ ﴾

٩٨ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا محمد بن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيّوب الخزّاز، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه عزّ و جلّ: ﴿ فَمَا ٱسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ ﴾ .

قال: «التضرّع»، رفع اليدين.(٢)

---

١). رجال الكشّي: ٣٠٦ ح ٥٥١، بحار الأنوار: ٢٩٨/٢٥ ح ٦٢.

وقال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: بيان: لعلّه أولوا الرسل بالأئمّة والعمل الصالح بخلق ما هو المصلحة في نظام العالم أو الرسل باتّباع الأئمّة عليهم السلام ، والأظهر أنّه سقط من الحبر شيء.

٢). معاني الأخبار: ٣٦٩ ح ١، الأربعين للشهيد الأوّل: ٦٧ ح ٣٠، وسائل الشيعة: ٤٦/٧ ح ٨٦٨٠، بحار الأنوار: ٢٠٤/٨٥ ح ٢١، و٣٣٧/٩٣ ح ٥.

عرض کردم: فدایت گردم! پس شما چه هستید؟

فرمود: ما گنجینه‌های علوم خداوند، مترجمین وحی او هستیم، ما گروهی معصوم (از هر گناه و خطایی) هستیم که خداوند دستور فرمان‌برداری از ما را (به آفریده‌هایش) داده و نافرمانی و مخالفت با ما را نهی نموده است، ما حجت بالغهٔ خداوند ـ بر هر چیزی که پایین‌تر از آسمان و بالای زمین است ـ می‌باشیم.(۱)

فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما آن‌ها را به وسیلهٔ عذاب و بلا گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)، پس آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرّع می‌کنند. (۷۶)

۳) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خدای عزیز و جلیل: **«پس برای پروردگار خود فروتنی نکردند و زاری ننمودند»**، فرمود: «تضرّع» بلند کردن دو دست (در حال دعا و قنوت نماز) می‌باشد.

---

۱). شاید منظور از رسولان در فرمایش خداوند، مأمورانی هستند که رسالت بیان احکام، حدود الهی، تنزیل و تأویل قرآن بر عهدهٔ آنان باشند و یا این‌که منظور پیروان مخلص پیامبران و ائمه علیهم‌السلام هستند که رسالت و مأموریت اجرای احکام الهی را دارند.

سورة «النور» ـ [٢٤]

قوله تعالى: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَعْمَـٰلُهُمْ كَسَرَابِۭ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـًٔا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٣٩﴾

[٩٩] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الباقر عليه السلام، قال: «الذين كفروا»، يعني بني أمـيّة، ﴿كَسَرَابِۭ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً﴾ (١)، والظمآن نعثل، فينطلق (٢) بهم، فيقول: أوردكم الماء. (٣)

قوله تعالى: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ ﴿٥٥﴾

١٠٠ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي:

وروى العيّاشي بإسناده عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، أنّه قرأ هذه الآية: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ

١). سورة نور: ٣٩/٢٤.

٢). في مرآة الأنوار: فينطبق، وما أثبتناه عن تأويل الآيات.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٦٦، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٦٠.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی در صحرای کویر است که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد اما هنگامی که نزدیک آن می‌آید چیزی نمی‌یابد و خدا را نزد آن می‌یابد که حساب او را به طور کامل می‌دهد و خداوند سریع حساب‌رسی می‌نماید. (۳۹)

۱) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

مقصود از «الذین کفروا»، بنی امیّه هستند، **«همچون سرابی می‌باشد که شخص تشنه آن را در زمینی هموار ببیند»** منظور از «الظمأن» نعثل (عثمان) است که به همراه آن‌ها (بنی‌امیه) حرکت می‌کند، پس می‌گوید: شما را بر آب وارد می‌گردانم.

فرمایش خداوند متعال: خداوند به‌کسانی از شما که ایمان آورده‌اند وکارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیّت و آرامش تبدیل می‌نماید، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت وکسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها افرادی فاسق هستند. (۵۵)

۲) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی روایت کرده است بر این‌که امام زین العابدین علیه‌السلام این آیه را **«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را حاکمان روی زمین قرار خواهد داد،**

ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا ﴾، وقال: هم واللّه! شيعتنا أهل البيت، يفعل اللّه ذلك بهم على يدي رجل منّا، وهو مهديّ هذه الأمّة، وهو الذي قال رسول اللّه ﷺ: لو لم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد لطوّل اللّه ذلك اليوم حتّى يلي رجل من عترتي، اسمه اسمي، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.[1]

۱). مجمع البيان: ۲۳۹/۷، عنه تأويل الآيات الطاهر: ۳۶۹/۱ ۲۳، والبرهان في تفسير القرآن: ۴۲۰/۵ ح ۱۱، ونور الثقلين: ۶۲۰/۳ ح ۲۲۶.

همان‌گونه که به پیشینیان آنان خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌نماید، (آنچنان) که تنها مرا می‌پرستند و به من شرک نمی‌آورند» تلاوت نمود و فرمود:

به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت (رسالت) هستند، خداوند این کار را برای آنان به دست مردی از ما انجام می‌دهد که مهدی این امت است، او همان کسی است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در حق او فرموده: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است، حاکم بر زمین شود و آن را پر از عدل و داد کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

سورة «الفرقان» ـ [٢٥]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿ ٦٧ ﴾

١٠١ / [١] - البحراني: عن العيّاشي: عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قوله تعالى: ﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ ﴾، إذا أسرفوا سيّئة وأقتروا سيّئة، ﴿ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴾ حسنة، فعليك بالحسنة بين السيّئتين.(١)

قوله تعالى: قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿ ٧٧ ﴾

١٠٢ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي، عن العيّاشي بإسناده عن بُريد بن معاوية العِجلي، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: كثرة القراءة أفضل أم كثرة الدعاء أفضل؟ فقال: كثرة الدعاء أفضل، وقرأ هذه الآية: «قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ».(٢)

---

١). تفسير البرهان: ٤٧٢/٥ ح ٧.

٢). مجمع البيان: ٢٨٥/٧، عنه تفسير البرهان: ٤٨٢/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٤/٤ ح ١٤٨.

فرمايش خداوند متعال: وكسانى كه هرگاه انفاق كنند، نه اسراف مى‌نمايند و نـه سخت‌گيرى مى‌كنند بلكه در ميان اين دو، حدّ اعتدالى دارند. (۶۷)

۱) ـ بحرانى به نقل از عياشى از جابر روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: **«و آنان كه چون هزينه مـى‌كنند اسراف نمى‌كنند و خِسّت نمى‌ورزند»**، فرمود: اگر اسراف و زياده روى كند، گناه است و اگر هم تنگ و سخت بگيرد باز هم گناه مى‌باشد، **«و ميان اين دو، راه اعتدال را مى‌گيرند»** كه (حدّ متوسط و ميانه رَوى) حسنه و خوب است، پس بر تو باد كه آن حسنه‌اى را كه بين دو سيّئه است، انتخاب نمايى.

فرمايش خداوند متعال: (اى پيامبر!) بگو: پروردگارم براى شما ارزشى قائل نيست، اگر دعاى شما نباشد، شما (آيات خدا و پيامبران را) تكذيب كرديد و (اين عمل) دامان شما را خواهدگرفت و از شما جدا نخواهد شد. (۷۷)

۲) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، از بُـريد بـن مـعاويه عِـجلى روايت كرده است، كه گفت:

به امام باقر عليه‌السلام عرض كردم: قرآن را بسيار قرائت كردن، فضيلت بيشترى دارد و يا زياد دعا و درخواست كردن حاجت؟

فرمود: زياد دعا كردن (به درگاه خداوند) ارزش و فـضيلت بـيشترى دارد و سپس حضرت اين آيه **«بگو: اگر دعاى شما نباشد، پروردگارم براى شما ارزشى قائل نمى‌باشد»** را قرائت نمود.

سورة «الشعراء» ـ[٢٦]

قوله تعالى: فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾

١٠٣ /[١] - أبو علي الطبرسيّ: وروى العيّاشي بالإسناد، عن حُمران بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: والله! لنشفعنّ لشيعتنا، والله! لنشفعنّ لشيعتنا حتّى يقول الناس: «فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ - إلى قوله: - فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ »، قال: وفي رواية أخرى: حتّى يقول عدوّنا ... .(١)

١٠٤ /[٢] - أبو عليّ الطبرسيّ أيضاً [عن العيّاشي] عن أبان بن تغلب، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول: إنّ المؤمن ليشفع يوم القيامة لأهل بيته، فيشفّع فيهم، حتّى يبقى خادمه فيقول: ويرفع سبّابته: يا ربّ! خويدمي كان يقيني الحرّ والبرد، فيشفع فيه.(٢)

١٠٥ /[٣] - أبو عليّ الطبرسي: وفي خبر آخر [أيضاً عن العيّاشي] عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إنّ المؤمن ليشفع لجاره وما له حسنة، فيقول: يا ربّ! جاري كان يكفّ عني الأذى، فيشفع فيه، وإنّ أدنى المؤمنين شفاعة، ليشفع لثلاثين إنساناً.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٣٠٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٣٩٠/١ ح ١٢، بحار الأنوار: ١٥٣/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٢/٥ ح ١٦.

٢). مجمع البيان: ٣٠٥/٧، عنه بحارالأنوار: ٦١/٨ ح ٨٦، تفسير البرهان: ٥٠٢/٥ ح ١٧. تأويل الآيات الظاهرة: ٣٨٧ نحوه.

٣). مجمع البيان: ٣٠٦/٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٨٧ (سورة الشعراء). الكافي: ١٠١/٨ ح ٧٢ بتفصيل، عنه بحار الأنوار: ٥٦/٨ ح ٧٠.

فرمایش خداوند متعال: پس شفاعت‌کنندگانی برای ما وجـود نـخواهـد داشت (۱۰۰) و نه دوست‌گرم و پر محبّتی (۱۰۱) پس اگر بار دیگر (به دنیا) بازگردیم از مؤمنین خواهیم گشت. (۱۰۲)

۱) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از حُمران بن اعـیَن روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! ما برای شیعیان خود، شفاعت می‌کنیم، به خدا سوگند! ما برای شیعیان خود، شفاعت می‌کنیم (دو بار فرموده است)، تـا جایی که مردم بگویند: «**و اکنون ما را شفیعانی نیست * و ما را دوست مهربانی نیست * اگر بار دیگر به دنیا بازگردیم از مؤمنان خواهیم گشت**».

و در روایتی دیگر فرمود: تا جایی که دشمن ما بگوید: ...

۲) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از ابان بن تـغلب روایت کـرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا مؤمن روز قیامت برای اهل بیت خود شفاعت می‌کند و شفاعتش برای ایشان پذیرفته می‌باشد، تا جایی که خادم او باقی (و بلا تکلیف) بماند، پس انگشت سبابهٔ خود را (به عنوان اجازهٔ سخن) بالا می‌برد و می‌گوید: پروردگارا! خدمت‌کار من (مانده است)، او مرا از گرما و سرما محافظَت و نگهداری می‌کرد، سپس او را هم شفاعت می‌نماید.

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی در روایتی دیگر گوید:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که مؤمن در روز قیامت برای هـمسایه‌اش بـا این‌که حسنه‌ای هم ندارد، شفاعت می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! این همسایه من است، او اذیت و آزار را از من دفع می‌کرد، پس او را هم شفاعت می‌نماید. و به درستی که مؤمن (حدّ اقل) تا سی نفر (انسان) را (می‌تواند) شفاعت کند.

قوله تعالى: وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ ﴿ ٢٢٤ ﴾

١٠٦/[٤] ـ أبو عليّ الطبرسي قال في قوله تعالى: «وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ»:

روى العيّاشي بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: هم قوم تعلّموا وتفقّهوا بغير علم، فضلّوا وأضلّوا.(١)

١). مجمع البيان: ٣٢٥/٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣٩٩/١ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٩/٥ ح ٣ وبحار الأنوار: ٢٩٨/٢ ح ٢١٦.

فرمایش خداوند متعال: و شاعران افرادی هستند که گمراهان از آنـان تـبعیت و پیروی می‌کنند. (۲۲۴)

۴) ـ همچنین ابو علی طبرسی دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و شـاعران افرادی هستند که گمراهان از آنان تبعیت و پیروی می‌کنند»**، گفته است:

عیّاشی با سند خود از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: آن‌ها افرادی هستند که علم آموخته‌اند ولی بدون دانش (واقعی دین و معارف الهی) فقیه شده‌اند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه کرده‌اند.

سورة «النمل» ـ [۲۷]

قوله تعالى: وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِىَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَآئِبِينَ ﴿ ٢٠ ﴾

١٠٧ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد قال:

قال أبو حنيفة لأبي عبد اللّه عليه السلام: كيف تفقّد سليمان الهدهد من بين الطير؟

قال: لأنّ الهدهد يرى الماء في بطن الأرض كما يرى أحدكم الدهن في القارورة، فنظر أبو حنيفة إلى أصحابه وضحك.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: ما يضحكك؟

قال: ظفرت بك جعلت فداك! قال: وكيف ذلك؟

قال: الذي يرى الماء في بطن الأرض لا يرى الفخ في التراب حتّى يأخذ بعنقه، فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: يا نعمان! أما علمت أنّه إذا نزل القدر أعشى البصر؟[1]

قوله تعالى: قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ ﴿ ٤٠ ﴾

١٠٨ / [٢] - أبو عليّ الطبرسيّ: روى العيّاشي في تفسيره بالإسناد، قال:

التقى موسى بن محمّد بن عليّ بن موسى ويحيى بن أكثم، فسأله عن مسائل، قال:

---

١). مجمع البيان: ٣٤٠/٧، عنه بحار الأنوار: ١١٦/١٤، ٢١/٦٤، وتفسير البرهان: ٢٠/٦ ح ٢.
قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٧٧ (الفصل الثالث)، نور الثقلين: ٨٥/٤ ح ٥٠.
الدعوات للراوندي: ٢٠٩ ح ٥٦٨.

فرمایش خداوند متعال: (سلیمان) در جستجوی آن پرنده (هدهد) برآمد وگفت: چرا هدهد را نمی‌بینم، یا این‌که او از غایب و پنهان شنوندگان است؟! (۲۰)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ روایت کرده است، که گفت:

ابو حنیفه بـه امـام صـادق علیه‌السلام گـفت: چگـونه سـلیمان از بـین پـرندگان در جستجوی پرندهٔ هُدهُد برآمد؟

حضرت فرمود: چون هُدهُد آب را در درون زمین می‌بیند، همان طوری کـه شما روغن را در داخل شیشه می‌بینید، پس ابو حنیفه نگاهی به اصحاب خود کرد و خندید، امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: چرا می‌خندی؟ ابو حنیفه پاسخ داد: چون بر شما پیروز گشتم - فدایت گردم! -، حضرت فرمود: چگونه بر من پیروز شدی؟

گفت: کسی که آب را درون زمین می‌بیند، چگونه دام را روی زمین نمی‌بیند تا گردن (و افسار) آن را بگیرد (و از آن، صدمه و آسیبی نبیند)؟!

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای نعمان! آیـا نـمی‌دانـی، هـنگامی کـه قـضا و قـدَر (خداوند) فرا رسد، چشم نابینا می‌گردد.[۱]

فرمایش خداوند متعال: آن کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آن‌که چشم بر هم زنی، آن (تخت بلقیس) را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کـفران و نـاسپاسی می‌کنم؟! و هر کسی که شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کسی که کفران نماید (به زیان خودش خواهد بود، همانا) پروردگار من، بی‌نیاز و کریم است! (۴۰)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند - روایت کرده است، که گفت:

روزی موسی (مبرقع) فرزند امام جواد علیه‌السلام با یحیی بن اکثم ملاقات نمود و یحیی سؤال‌هایی را از او پرسید، موسی گفت:

---

۱). و مترجم گوید: این ضرب المثل با این حدیث مناسبت دارد:

به وقت قضا و به گاه قدَر همه زیرکان کور گردند و کر

فدخلت على أخي عليّ بن محمّد عليهما‌السلام بعد أن دار بيني وبينه من المواعظ حتّى انتهيت إلى طاعته، فقلت له: جعلت فداك! إنّ يحيى بن أكثم سألني عن مسائل، أفتيه فيها؟

فضحك، فقال: فهل أفتيته فيها؟

قلت: لا، قال: ولِمَ؟

قلت: لم أعرفها، قال: وما هي؟

قلت: قال: أخبرني عن سليمان أكان محتاجاً إلى علم آصف بن برخيا؟

ثمّ ذكر المسائل الأخر.

قال: اكتب، يا أخي: بسم اللّه الرحمٰن الرحيم، سألت عن قول اللّه في كتابه: ﴿ قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾، فهو آصف بن برخيا، ولم يعجز سليمان عن معرفة ما عرفه آصف، لكنّه أحبّ أن يعرّف أمّته من الإنس والجنّ أنّه الحجّة من بعده، وذلك من علم سليمان أودعه آصف بأمر اللّه، ففهّمه اللّه ذلك لئلّا يختلف في إمامته ودلالته كما فهّم سليمان عليه‌السلام في حياة داود عليه‌السلام ليتعرّف إمامته ونبوّته من بعده لتأكيد الحجّة على الخلق.(١)

قوله تعالى: وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿ ٨٢ ﴾

١٠٩ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى عليّ بن إبراهيم بن هاشم في تفسيره عن أبي عبد اللّه عليه‌السلام: قال رجل لعمّار بن ياسر: يا أبا اليقظان! آية في كتاب اللّه أفسدت قلبي، قال عمّار: وأيّة آية هي؟

---

١). مجمع البيان: ٣٥١/٧، وبحار الأنوار: ١٢٧/١٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٦ ح ١٥، ونور الثقلين: ٩١/٤ ح ٧٧.

بعد از آن بر برادرم امام هادی علیه السلام، وارد شدم و بین ما مطالبی مطرح گردید و من از باب اطاعت وفرمان برداری، به ایشان عرض کردم: فدایت گردم! یحیی بن اکثم سؤال‌هایی را از من پرسید و من جواب آن‌ها را به او دادم.

پس حضرت خندید و فرمود: آیا نظر خود را در جواب سؤال‌ها دادی؟

عرض کردم: خیر، فرمود: برای چه؟ گفتم: (جواب) آن‌ها را نمی‌شناختم.

فرمود: آن سؤال‌ها، چه بود؟ عرض کردم: (یحیی بن اکثم) گفت: مرا از (جریان) سلیمان آگاه گردان، که آیا به دانش آصف (بن برخیا) نیاز داشت؟ و بعد از آن سؤال‌های دیگری را مطرح کرد.

فرمود: ای برادر! بنویس: به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان، نسبت به فرمایش خداوند متعال در قرآن: **«و آن کس که از علم کتاب بهره‌ای داشت»**، سؤال کرده‌ای؟

او آصف بن برخیا بود و سلیمان نسبت به آن‌چه که آصف انجام داد، عاجز و ناتوان نبود، ولی او دوست داشت که به امّت خود - از جنّ و انس - معرّفی کند بر این‌که آصف بعد از او حجت و جانشین او می‌باشد و آن کاری را هم که آصف انجام داد، از علوم خودِ سلیمان علیه السلام بود که او طبق فرمان خداوند متعال، به آصف آموزش داده بود و خداوند آن (علم) را به او تفهیم نمود تا مبادا در امامت (و جانشینی) و هدایت‌گری او اختلاف کنند، همچنان که (خداوند متعال) به سلیمان در زمان حیات داود علیهما السلام، تفهیم کرده بود تا (مردم نسبت) به امامت و نبوّت بعد از داود علیه السلام آشنا شده باشند و (خداوند) حجّت را بر مردم تمام کرده باشد.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها فرا رسد (و در آستانهٔ قیامت قرارگیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم که با آنان تکلّم می‌کند (و می‌گوید:) مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند. (۸۲)

۳) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از تفسیر قمی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت:

مردی به عمّار یاسر گفت: ای ابا الیقظان! آیه‌ای در قرآن قلب مرا فاسد (و آشفته) کرده است، عمّار گفت: آن کدام آیه است؟

فقال: هذه الآية، فأيّة دابّة هذه؟

قال عمّار: واللّه! ما أجلس ولا آكل ولا أشرب حتّى أريكها، فجاء عمّار مع الرجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو يأكل تمراً وزبداً، فقال: يا أبا اليقظان! هلمّ، فجلس عمّار يأكل معه، فتعجّب الرجل منه، فلمّا قام عمّار قال الرجل: سبحان اللّه! حلفت أنّك لا تأكل ولا تشرب حتّى ترينيها.

قال عمّار: أريتكها إن كنت تعقل.

وروى العيّاشي هذه القصّة بعينها عن أبي ذرّ رحمه الله أيضاً.[1]

۱). مجمع البيان: ۳٦٦/۷، نور الثقلين: ۹۸/٤ ح ۱۰٥.

پاسخ داد: این آیه (همان آیهٔ صدر حدیث) است، این دابّه و جنبنده، چیست؟

عمّار گفت: به خدا سوگند! نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نه می‌آشامم تا زمانی که آن را نشانت دهم، سپس عمار به همراه آن مرد نزد امیر المؤمنین علیه‌السلام وارد شد، در حالی که حضرت مشغول خوردن خرما و سرشیر بود، پس حضرت به عمار فرمود: ای ابا الیقظان! بیا (بخور)، عمار هم نشست و مشغول خوردن شد، آن مرد شگفت‌زده شده و چون عمار برخاست، گفت: سبحان اللّه! تو سوگند یاد کردی که نمی‌خوری و نمی‌آشامی مگر این‌که آن (دابّه، جنبنده) را به من نشان دهی.

عمار گفت: من آن را به تو نشان دادم اگر تعقّل و اندیشه داشته باشی.

و (در پایان افزوده است:) عیاشی همین داستان را از ابو ذر (غفاری) روایت کرده است.

سورة «القصص» ـ[٢٨]

قوله تعالى: وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ فِى ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿ ٥ ﴾

١١٠ / [١] - الحاكم الحسكاني: عن أبي نضر العيّاشي في تفسيره:

عن عليّ بن جعفر بن العبّاس الخزاعي ومحمّد بن عليّ بن خلف العطّار، عن عمرو بن عبد الغفّار، عن شريك، عن عثمان بن أبي ربيعة، عن أبي صادق، عن ربيعة بن ناجذ، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام يقول: ـ وتلا هذه الآية (المباركة) ـ ﴿ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ فِى ٱلْأَرْضِ ﴾، قال: ليعطفنّ هذه الآية على بني هاشم عطف الناب الضروس على ولدها. وله طرق عن شريك.

قال: وحدّثنا محمّد بن حاتم، قال: حدّثنا أحمد بن سعيد، قال: أخبرنا يحيى بن أبي بكير قاضي كرمان، قال: حدّثنا شريك، به نحوه.[١]

١١١ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي الصباح الكناني، قال:

نظر أبو جعفر عليه السلام إلى أبي عبد الله عليه السلام، فقال: هذا - واللّه! - من الذين قال اللّه (تبارك و) تعالى: «وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ فِى ٱلْأَرْضِ»، الآية.[٢]

١١٢ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده قال: سيّد العابدين عليّ بن الحسين عليهما السلام:

والذي بعث محمّداً بالحقّ بشيراً ونذيراً! إنّ الأبرار منّا أهل البيت، وشيعتهم بمنزلة موسى وشيعته، وإنّ عدوّنا وأشياعهم بمنزلة فرعون وأشياعه.[٣]

---

١). شواهد التنزيل: ٥٥٨/١ ح ٥٩٥، بحار الأنوار: ١٧٠/٢٤ ح ٥ عن كنز الدقائق.

٢). مجمع البيان: ٣٧٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٤/١ ح ٣، بحار الأنوار: ١٦٧/٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦/٦ ح ٨.

٣). مجمع البيان: ٣٧٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٤/١ ح ٤، بحار الأنوار: ١٦٧/٢٤، و البرهان في تفسير القرآن: ٥٦/٦ ح ٨.

مشكاة الأنوار: ٩٥ (الفصل الخامس في ذكر ما جاء في فضائل).

فرمایش خداوند متعال: ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منّت‌گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. (۵)

۱) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، با سند او از ربیعة بن ناجذ روایت کرده است، که گفت:

از امام علی علیه‌السلام شنیدم که این آیه: **«و ما اراده نموده‌ایم تا بر کسانی که در زمین مستضعف گشته‌اند منّت گذاریم»** را تلاوت می‌نمود و می‌فرمود: دنیا به بنی هاشم روی می‌آورد همانند ماده شتری که به فرزند خود روی می‌آورد (آن ماده شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد).

(نیز با سند خود از) یحیی بن ابی بکر ـ قاضی کرمان ـ، همانند این (حدیث) را روایت کرده است.

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از ابو صباح کنانی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به (فرزندش) امام صادق علیه‌السلام، نگاهی نمود و فرمود: به خدا سوگند! این از همان کسانی است که خداوند متعال فرموده: **«و ما اراده نموده‌ایم تا بر کسانی که در زمین مستضعف گشته‌اند منّت گذاریم»**.

۳) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: سوگند به کسی که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به عنوان بشیر و نذیر مبعوث نمود! همانا نیکان از ما اهل بیت (عصمت و طهارت علیهم‌السلام) و شیعیان ایشان به منزلهٔ موسی (علیه‌السلام) و شیعیانش خواهند بود و به درستی که دشمنان ما و پیروانشان همچون فرعون و پیروانش می‌باشند.

سورة « العنكبوت » ـ [٢٩]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الم ﴿ ١ ﴾ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿ ٢ ﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴿ ٣ ﴾

١١٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد (عن أبي، عن محمّد ابن الفضيل)، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

جاء العبّاس إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: انطلق بنا نبايع لك الناس، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أتراهم فاعلين؟

قال: نعم، قال: فأين قوله: ﴿ الم * أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ﴾ ـ أي اختبرناهم ـ ﴿ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴾.[١]

قوله تعالى: وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَـٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَـٰلِمُونَ ﴿ ٤٣ ﴾

١١٤ / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَـٰلِمُونَ ﴾، فقال: نحن.[٢]

---

١). مجمع البيان: ٨/٤٢٨.

تفسير القمّي: ٢/١٤٨ بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٩، وبحار الأنوار: ٢٢/٢٨٩ ح ٦٠، و٢٨/٣٠٧ ح ٤٩.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٨٩.

تأويل الآيات الظاهرة: ٤٢٢ (سورة العنكبوت) بإسناده عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وعن كنز جامع الفوائد، بحار الأنوار: ٢٤/١٢٢ ح ٩.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: الف، لام، ميم (۱) آيا مردم گمان كرده‌اند همين كه بگويند: ايمان آورديم، به حال خود رها مى‌شوند و آزمايش نخواهند شد؟! (۲) و همانا ماكسانى راكه پيش از آنان بودند مورد آزمايش قرار داديم (و اين‌ها را نيز امتحان مى‌كنيم) پس بايد علم خدا دربارهٔ كسانى كه راست مى‌گويند وكسانى كه دروغ مى‌گويند، تحقق يابد. (۳)

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، از محمد بن فضيل روايت كرده است، كه گفت:

حضرت ابو الحسن عليه السلام (امام كاظم يا امام رضا عليهما السلام) فرمود: عباس نزد امير المؤمنين عليه السلام آمد و اظهار داشت: همراه ما بيا تا از مردم برايت بيعت بگيريم، حضرت عليه السلام فرمود: آيا فكر مى‌كنى كه آن‌ها انجام دهند؟

پاسخ داد: بلى.

فرمود: پس فرمايش خداوند متعال چه مى‌شود (كه فرموده است): **«الف لام ميم * آيا مردم گمان كرده‌اند كه با گفتن (و اظهار): ايمان آورديم رها مى‌شوند و مورد آزمايش قرار نمى‌گيرند؟ * و همانا كسانى راكه قبل از ايشان بوده‌اند مورد فتنه قرارشان داده‌ايم ـ يعنى آنها را مورد آزمايش قرار داده‌ايم ـ پس به طور قطع خداوند كسانى راكه راستگو و افرادى راكه دروغگو باشند (بشناسد و) بداند».**

فرمايش خداوند متعال: و اين (نمونه) مثَل‌ها را براى مردم مطرح مى‌كنيم وكسى آن‌ها را درک نمى‌كند مگر افراد عاقل. (۴۳)

۲) ـ ابو الحسن فتونى به نقل از عياشى، از امام صادق عليه السلام روايت كرده است، كه در مورد فرمايش خداوند متعال: **«و آن را تعقّل و درک نمى‌كنند مگر دانايان»**، فرمود: منظور از آن ما هستيم.

قوله تعالى: ٱتْلُ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿ ٤٥ ﴾

١١٥ / [٣] - الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني محمّد ابن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى:

كتب إليه[١] في قوم يتكلّمون ويقرؤون أحاديث ينسبونها إليك وإلى آبائك، فيها ما تشمئزّ منها القلوب، ولا يجوز لنا ردّها إذا كانوا يروون عن آبائك عليهم السلام، ولا قبولها لما فيها، وينسبون الأرض إلى قوم يذكرون أنّهم من مواليك، وهو رجل يقال له: عليّ بن حسكة، وآخر يقال له: القاسم اليقطيني.

من أقاويلهم أنّهم يقولون: إنّ قول اللّه تعالى: ﴿ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ ﴾[٢] معناها رجل لا سجود ولا ركوع، وكذلك الزكاة معناها ذلك الرجل لا عدد درهم، ولا إخراج مال، وأشياء من الفرائض، والسنن، والمعاصي، تأوّلوها وصيّروها على هذا الحدّ الذي ذكرت، فإن رأيت أن تبيّن لنا وأن تمنّ على مواليك بما فيه السلامة لمواليك، ونجاتهم من هذه الأقاويل التي تخرجهم إلى الهلاك.

فكتب عليه السلام: ليس هذا ديننا، فاعتزله.[٣]

١١٦ / [٤] - البحراني: العيّاشي قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: «وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ»، عند ما أحلّ وحرّم.[٤]

---

١). الظاهر من عنوان مجمع الرجال للقهبائي: ١٧٧/٤، ونقد الرجال للتفريشي: ٢٢٩، رقم ٦٣ نقلاً عن الكشّي: «في وقت عليّ بن محمّد العسكري عليهما السلام»، أنّ المكتوب إليه هو الهادي عليه السلام، وقال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: إنّ المكتوب إليه هو الإمام أبي محمّد العسكري عليه السلام.

٢). سورة العنكبوت: ٤٥/٢٩.

٣). رجال الكشّي: ٥١٦ ح ٩٩٤، عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٢٥ ح ٧٩.

٤). البرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٦ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: هر چه از این کتاب بر تو وحی شده، تلاوت کن و نماز بگزار، که نماز (با اخلاص و توجه، انسان را) از کارهای زشت و گناه باز می‌دارد و ذکر خدا بزرگ‌تر (از هر چیزی در دور کردن از گناه) است و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است. (۴۵)

۴) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی ـ و با سند او ـ از احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است که او نامه‌ای برای امام (هادی) علیه‌السلام نوشت در مورد گروهی که بحث می‌کنند و احادیثی را قرائت می‌نمایند و آن‌ها را به شما و پدران گرامی شما نسبت می‌دهند با این‌که انسان متنفّر از آن حرف‌ها است، ولی جایز هم نیست که آن احادیث را ردّ کنیم وقتی از پدران گرامی شما نقل می‌نمایند و (نیز) نمی‌توانیم قبول نماییم به خاطر مطالبی که در آن احادیث است، آن‌ها تدبیر زمین را نسبت می‌دهند به بعضی از غلامان شما که علی بن حسکه نام دارد و دیگری که به نام قاسم یقطینی می‌باشد.

از جمله اعتقادات آن‌ها این است که گویند: در آیه: «**به درستی که نماز (انسان را) از فحشاء و منکرات باز می‌دارد**» نماز به معنای یک شخص است نه این‌که رکوع و سجود باشد، زکات هم همان مرد است نه این‌که مقداری سکه نقره و یا پرداخت مقداری مال باشد و بسیاری از دیگر واجبات و دستورات و معاصی را به همین طریق که عرض شد تأویل نموده‌اند، اگر ممکن است بر من و ارادتمندان خودتان منت بگذارید و این مطلب را روشن نمایید تا موجب سلامتی دین ایشان گردد تا از چنین اعتقاداتی که باعث هلاکت می‌شود نجات یابند.

پس (امام علیه‌السلام) حضرت در جواب نوشت: این مطالب از دین ما نیست، از آن‌ها فاصله بگیر.

۳) ـ بحرانی به نقل از عیاشی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**و ذِکر خداوند والاترین است**»، منظور از آن، یاد خدا بودن نزد (انجام) هر (کار) حلال و یا حرامی خواهد بود.

سورة « لقمان » ـ [۳۰]

قوله تعالى: وَإِن جَـٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِى ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿ ۱۵ ﴾ يَـٰبُنَىَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِى صَخْرَةٍ أَوْ فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ أَوْ فِى ٱلْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿ ۱٦ ﴾

۱۱۷ / [۱] - أبو الحسن الفتوني: وفيه (أي تفسير العيّاشي) عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ﴾، قال:

اتّبع سبيل محمّد وعليّ عليهما السلام.(۱)

۱۱۸ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

اتّقوا المحقّرات من الذنوب، فإنّ لها طالباً، لا يقولنّ أحدكم: أذنب وأستغفر الله، إنّ الله تعالى يقول: «إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ» ـ الآية ـ.(۲)

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَـٰهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿ ۲۰ ﴾

---

۱). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ۳۰۰.

۲). مجمع البيان (طبع البيروت): ۴۹۹/۸، عنه بحار الأنوار: ۲۰/۷، ووسائل الشيعة: ۳۱۱/۱۵ ح ۲۰۶۰۶، و تفسير البرهان: ۱۸۲/٦ ح ۳.

فرمایش خداوند متعال: و هرگاه آن دو (پدر و مادر)، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز مناسب و شایسته رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند، سپس بازگشت همهٔ شما به سوی من خواهد بود و من شما را از آن‌چه که عمل می‌کردید آگاه می‌کنم (١٥) ای پسرم! اگر (عمل نیک یا بد) به اندازهٔ سنگینی دانهٔ خردلی باشد و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها یا زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای محاسبه و بررسی) می‌آورد، خداوند دقیق و آگاه است. (١٦)

١) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«راه کسی را متابعت و پیروی کن که به سوی من (توبه و) انابه کرده باشد»**، فرمود: منظور راه (و سیرهٔ) حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام می‌باشد.

٢) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از ابن مسکان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: از گناهان حقیر و کوچک بپرهیزید؛ زیرا که برای آن‌ها طلب‌کنندگانی خواهد بود، مبادا فردی از شما بگوید: مرتکب گناه می‌شوم و توبه می‌کنم، به درستی که خداوند متعال می‌فرماید: **«اگر عمل به قدر یک دانهٔ خردلی باشد که درون صخره‌ای یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خداوند آن را به حساب می‌آورد»**.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیده‌اید (و توجه نکرده‌اید) که خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین می‌باشد در تسخیر و اختیار شما قرار داده و نعمت‌های ظاهر و باطن را برای شما تجویز نموده است؟ ولی بعضی از مردم بدون علم و آگاهی، بدون هدایت و کتابی هدایت‌گر، در مورد خداوند مجادله می‌کنند. (٢٠)

۱۱۹ / [۳] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، الباقر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَـٰهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾، قال:

النعمة الظاهرة، النبيّ صلى الله عليه وآله، وما جاء به من معرفته وتوحيده، وأمّا النعمة الباطنة، ولايتنا أهل البيت وعقد مودّتنا.(١)

۱۲۰ / [٤] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، محمّد بن مسلم، عن الكاظم عليه السلام: الظاهرة الإمام الظاهر والباطنة الإمام الغائب.(٢)

قوله تعالى: وَلَوْ أَنَّمَا فِى ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَـٰمٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَـٰتُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧﴾

۱۲۱ / [٥] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿مَّا نَفِدَتْ كَلِمَـٰتُ ٱللَّهِ﴾، قال:

نحن كلمات الله التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصى.(٣)

---

١). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١٦.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١٧.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٦.

الاحتجاج: ٤٥٤/٢.

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را برای شما آشکار و تجویز نمود»** فرمود: منظور از نعمت ظاهری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آن‌چه که از طرف خداوند ـ نسبت به معرفت و یکتاپرستی ـ آورده است، می‌باشد و اما نعمت باطنی، (قبول) ولایت ما اهل بیت (رسالت) و عهد و میثاق بر مودّت ما خواهد بود.

۴) ـ همچنین ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:

منظور از نعمت‌های ظاهر و آشکار، امامی است که ظاهر باشد و نعمت‌های باطنی امام غایب می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اگر همهٔ درختان روی زمین قلم (مداد) شوند و دریا برای آن مرکّب گردد و هفت دریای (دیگر) به آن افزوده شود، (این‌ها همه تمام می‌شود ولی) کلمات خدا پایان نمی‌پذیرد، همانا خداوند عزیز و حکیم است. (۲۷)

۵) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«کلمات خداوند پایان ناپذیر است»**، فرمود: ما (اهل بیت رسالت) همان کلماتی هستیم که فضایل و مناقب ما قابل درک و استقصاء نمی‌باشد.

سورة « سبأ » ـ [٣٤]

قوله تعالى: وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ ﴿ ١٨ ﴾

١٢٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي والاحتجاج، عن الباقر عليه السلام، قال ـ في حديث له ـ:

فينا ضرب اللّه الأمثال، فنحن القرى التي بارك اللّه فيها، وذلك قوله سبحانه: ﴿ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ﴾ ـ الآية ـ.(١)

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿ ٤٦ ﴾

١٢٣ / [٢] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، الباقر والصادق عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ ﴾، قال: الولاية أن تقوموا مثنى.

قال: الأئمّة من ذريّتهما.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٩، والاحتجاج: ج ٢ ص ٣٢٧.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٣٩١/٢٣ح ١.

فرمایش خداوند متعال: و میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم و سفر در میان آن‌ها را به طور متناسب (با فاصلهٔ نزدیک) مقرّر داشتیم (و به آنان گفتیم:) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید. (۱۸)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی و احتجاج از امام باقر علیه‌السلام، روایت کرده‌اند، که ـ در حدیثی مفصّل ـ فرمود: خداوند متعال در مورد ما (اهل بیت رسالت) مثال‌هایی را مطرح نموده است، ما همان «القُریٰ» هستیم که خداوند در آن‌ها برکت قرار داده است؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: **«و بین آنان و قریه‌هایی که در آن‌ها برکت ایجاد نمودیم، قریه‌هایی که ظاهر هستند قرار دادیم (و مسافت و برنامه‌ها را در آن‌ها) مقدّر و معیّن گرداندیم»**.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: شما را تنها به یک چیز نصیحت می‌کنم و آن این‌که: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید که این دوست و همنشین شما (یعنی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) هیچ‌گونه جنونی ندارد، او فقط بیم‌دهندهٔ شما در برابر عذاب شدید (خداوند) است! (۴۶)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«(ای پیامبر!) بگو: شما را به (رعایت) یک چیز موعظه می‌نمایم»** فرمود: منظور از آن ولایت می‌باشد که دو تا دو تا (و یا تک تک) و یا دسته‌جمعی باید به آن توجّه نمایید.

و افزود: ائمه از نسل و ذریه ایشان خواهند بود.

سورة «فاطر» ـ [٣٥]

قوله تعالى: مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُوْلَـٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿ ١٠ ﴾

١٢٤ / [١] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ ﴾، قال: ولايتنا أهل البيت ـ وأهوى بيده إلى صدره ـ فمن لم يتولّنا لم يرفع اللّه له عملاً.[١]

١٢٥ / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وعنه عليه السلام، قال: ﴿ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ ﴾، قول: «لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، عليّ وليّ اللّه وخليفة رسول اللّه»، و ﴿ ٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ ﴾، الاعتقاد بالقلب أنّ هذا هو الحقّ.[٢]

قوله تعالى: ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴿ ٣٢ ﴾

١٢٦ / [٣] - (السيّد) عليّ بن طاووس: وجدت كثيراً من الأخبار وقد ذكرت بعضها في كتاب البهجة متضمّنة أنّ قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴾ :

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٧.

الكافي: ١/٤٣٠ ح ٨٥، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٦٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٣/٤.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٨، وتفسير قمي: ٢/٢٠٨.

فرمایش خداوند متعال: کسی که خواهان عزّت است (باید از خدا بخواهد، چرا که) تمام عزّت از آنِ خداوند است، سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و او عمل صالح را بالا می‌برد و آن‌هایی که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنان در پیش است و مکر (و تلاش فسادگران) نابود می‌شود. (۱۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و از دیگران، از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**کلمه‌های طیّب و عمل شایسته، به سوی او (خداوند) بالا می‌رود**»، فرمود: منظور ولایت ما اهل بیت (عصمت و طهارت) است ـ و حضرت با دست خود، اشاره به سینه‌اش نمود و افزود: ـ کسی که ولایت ما را نپذیرفته باشد، عملی از او بالا نمی‌رود.

۲) ـ همچنین از آن حضرت عليه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: منظور از «**کلمه‌های طیّب**»، گفتن: «لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، عليّ وليّ اللّه وخليفة رسول اللّه» هستند و منظور از «**عمل صالح و شایسته**»، اعتقاد قلبی و درونی بر حقانیت این گفتار، می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیدهٔ خود به میراث دادیم، ولی عده‌ای از میان آن‌ها بر خود ستم کردند و عده‌ای میانه رو بودند و گروهی هم به اذن خدا در نیکی‌ها (از دیگران) پیشی گرفتند و این، همان فضیلت بزرگ خواهد بود. (۳۲)

۳) ـ علی بن طاووس گوید: روایات بسیاری را یافته‌ام ـ که برخی از آن‌ها را در کتاب «البهجة» متذکّر شده‌ام ـ بر این‌که فرمایش خداوند متعال: «**سپس این کتاب را به افرادی که ایشان را برگزیده‌ایم، به (عنوان) میراث داده‌ایم ولی عدّه‌ای از آنان بر خود ستم کرده و تعدادی از آنان میانه رو بودند و گروهی هم به اذن خداوند در (انجام) نیکی‌ها از دیگران سبقت گرفتند و این همان فضیلت بزرگ می‌باشد**»،

إنّ المراد بهذه الآية جميع ذرّيّة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وإنّ الظالم لنفسه هو الجاهل بإمام زمانه، والمقتصد هو العارف به، والسابق بالخيرات هو إمام الوقت، فمن روينا ذلك عنه الشيخ أبو جعفر ابن بابويه من كتاب الفِرَق بإسناده إلى الصادق عليه السلام.

ورويناه من كتاب محمّد بن مسعود بن عيّاش في تفسير القرآن، ورويناه من الجامع الصغير ليونس بن عبد الرحمن، ورويناه من كتاب عبد اللّه بن حمّاد الأنصاري، ورويناه من كتاب إبراهيم الجزّار وغيرهم ممّن لم يحضرني ذكر أسمائهم والإشارة إليهم.[1]

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِهِۦٓ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾

۱۲۷ / [٤] - العلّامة المجلسي: روى أبو المفضّل، عن العيّاشي، عن عليّ بن محمّد، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن عيسى، عن العبّاس بن هُليل، عن أبي الحسن الرضا، عن أبيه عليهما السلام، قال:

لم يقل أحد إذا أراد أن ينام: «إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِهِۦٓ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»، فيسقط عليه البيت.[2]

---

۱). سعد السعود: ٧٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٨٢/٢ ح ٩، بحار الأنوار: ٢١٩/٢٣.

۲). بحار الأنوار: ٢١١/٧٦.

من لا يحضره الفقيه: ٤٧١/١ ح ١٣٥٩، ثواب الأعمال: ١٥٢، مفتاح الفلاح: ٢٨٤، في الجميع: عبّاس بن هلال الشامي.

مقصود از این آیه (مبارکه) تمامی ذریّه پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله می‌باشند و مراد از شخص «ظالم» به خویشتن، کسی است که نسبت به امام (واجب الإطاعة) خود جاهل باشد و مقصود از «مقتصد» کسی است که عارف به امام زمانش بباشد و منظور از «السابق بالخیرات»، امام وقت (معصوم) می‌باشد.

و کسانی که این مطلب را از او روایت کرده‌ایم عبارتند از شیخ ابو جعفر ابن بابویه از کتاب «الفِرَق» با سند وی از امام صادق علیه السلام، همچنین از کتاب تفسیر محمد بن مسعود عیّاشی و نیز از «جامع الصغیر» یونس بن عبد الرحمان و کتاب عبد اللّه بن حمّاد انصاری و کتاب ابراهیم جزّاز و غیر ایشان که نامشان در خاطرم نیست.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا از نظام خود منحرف نشوند و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‌ها را نگاه دارد، او بردبار و آمرزنده است. (۴۱)

۴) ـ علامه مجلسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عباس بن هُلیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: هرگز کسی هنگام خوابیدن این آیه شریفه را «**به راستی که خداوند، آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد تا (از مدار خود) خارج نشوند، و اگر (از مدار خود) رها گردند، جز او که می‌تواند آن‌ها را نگاه دارد؟ براستی که او بردبار و آمرزنده است**» تلاوت نکرده است که خانه بر سر او خراب شود (پس هر کسی هنگام خوابیدن آن را بخواند، از خرابی خانه بر سرش در امان خواهد بود).

سورة «يٓس» ـ [٣٦]

قوله تعالى: وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَٰبَ ٱلْقَرْيَةِ إِذْ جَآءَهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾إِذْ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمُ ٱثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾قَالُواْ مَآ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَآ أَنزَلَ ٱلرَّحْمَٰنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُواْ رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾وَمَا عَلَيْنَآ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٧﴾

١٢٨ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: وقال وهب بن منبّه: بعث عيسى عليه السلام هذين الرسولين إلى أنطاكية، فأتياها ولم يصلا إلى ملكها، فطالت مدّة مقامهما فخرج الملك ذات يوم، فكبّرا وذكرا اللّه فغضب الملك وأمر بهما فأخذا وحبسا وجلد كلّ واحد منهما مائة جلدة.

قالوا: فلمّا كُذّب الرسولان وضربا بعث عيسى عليه السلام رأس الحواريين شمعون الصفا على أثرهما لينصرهما، فدخل شمعون البلدة متنكّراً وجعل يعاشر حاشية الملك حتّى أنسوا به فرفع خبره إلى الملك فدعاه فرضي عشرته وأنس به وأكرمه، ثمّ قال له ذات يوم: أيّها الملك! بلغني أنّك حبست رجلين في السجن وضربتهما حين دعواك إلى غير دينك، فهل كلّمتهما وسمعت قولهما؟

فقال الملك: حال الغضب بيني وبين ذلك، قال: فإن رأى الملك دعاهما حتّى يتطلّع ما عندهما فدعاهما الملك، فقال لهما شمعون: من أرسلكما إلى هاهنا؟

قالا: اللّه الذي خلق كلّ شيء وليس له شريك.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) داستان اصحاب قریه (انطاکیه) را برای آن‌ها، مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند (۱۳) هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آن‌ها فرستادیم، ولی آنان رسولان ما را تکذیب کردند پس برای تقویت آن دو، شخص سومی را فرستادیم، آن‌ها همگی گفتند: ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم! (۱۴) اما آنان (در جواب) گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده است، شما فقط دروغ می‌گویید. (۱۵) (رسولان ما) گفتند: پروردگار ما آگاه است که ما حتماً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم. (۱٦) و بر عهدهٔ ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. (۱۷)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از وهب بن مُنَبّه روایت کرده است، که گفت:

حضرت عیسی علیه‌السلام این دو مرد را به شهر انطاکیه فرستاده بود و چون وارد شهر شدند نتوانستند نزد پادشاه بروند و مدتّ زیادی را در آن‌جا ماندند، روزی پادشاه بیرون رفت و آن دو نفر تکبیر گفته و خداوند را یادآور شدند، پادشاه عصبانی شد و دستور داد تا آنان را زندانی کنند و به هر یک صد شلاق بزنند.

بعد از آن‌که هر دو نفر تکذیب و زندانی شدند و شلاق خوردند، عیسی علیه‌السلام شمعون‌الصفا را - که سرکرده و بزرگ حواریّون - بود، فرستاد تا آن دو نفر را حمایت و یاری کند و شمعون با حالت ناشناخته وارد شهر شد و با اطرافیان پادشاه مأنوس گشت و خبر او را به پادشاه گزارش دادند و پادشاه او را دعوت کرد و از معاشرت و رفتارش خوشحال شد و با او مأنوس گشت و گرامیش می‌داشت.

روزی شمعون گفت: ای پادشاه! خبردار شده‌ام که دو مرد را زندانی کرده‌ای و چون شما را به دین خودشان فرا خواندند، آنان را شلاق زده‌ای، آیا از خود آنان چیزی شنیده‌ای؟ پادشاه پاسخ داد: خشم و غضب مانع شد که با آنان سخن بگویم، شمعون گفت: اگر پادشاه صلاح بداند هر دو نفر را احضار نماید تا ببینیم آنان چه می‌گویند و چه دلیل و برهانی دارند، پس پادشاه هر دو نفر را احضار کرد و شمعون به آنان گفت: چه کسی شما را به این‌جا فرستاده است؟

قال لهما شمعون: فصفاه وأوجزا، فقالا: إنّه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد.

قال شمعون: وما آيتكما؟

قالا له: ما تتمنّاه، فأمر الملك حتّى جاءوا بغلام مطموس العينين، موضع عينيه كالجبهة، فما زالا يدعوان ربّهما حتّى انشقّ موضع البصر فأخذا بندقتين من الطين فوضعاهما في حدقتيه فصارتا مقلتين يبصر بهما، فتعجّب الملك فقال شمعون للملك: إن أنت سألت إلهك حتّى يصنع صنيعاً مثل هذا فيكون لك ولإلهك شرفاً.

فقال له الملك: ليس لي عنك سرّ، إنّ إلهنا الذي نعبده لا يبصر ولا يسمع ولا يضرّ ولا ينفع، وكان شمعون إذا دخل الملك بيت الصنم يدخل بدخوله ويصلّي كثيراً ويتضرّع حتّى ظنّوا أنّه على ملّتهم، فقال الملك للرسولين: إن قدر إلهكما الذي تعبدانه على إحياء ميّت آمنّا به وبكما.

قالا: إلهنا قادر على كلّ شيء، فقال الملك: إنّ هاهنا ميّتاً مات منذ سبعة أيّام ابن لدهقان وأنا أخذته ولم أدفنه حتّى يرجع أبوه، وكان غائباً فجاءوا بالميّت وقد تغيّر وأروح، وجعلا يدعوان ربّهما علانية، وجعل شمعون يدعو ربّه سرّاً فقام الميّت وقال: إنّي قمت منذ سبعة أيّام وأدخلت في سبعة أودية من النار وأنا أحذّركم ما أنتم فيه، فآمنوا باللّه.

ثمّ قال: فتحت أبواب السماء، فنظرت فرأيت شابّاً حسن الوجه يشفع لهؤلاء الثلاثة، قال الملك: ومن الثلاثة؟

قال شمعون: وهذان وأشار إلى صاحبيه فتعجّب الملك، فلمّا علم شمعون أنّ قوله قد أثّر في الملك، أخبره بالحال ودعاه فآمن قوم، وكان الملك فيمن آمن وكفر آخرون. انتهى.

پاسخ دادند: آن خدایی که همهٔ موجودات را آفریده است و هیچ شریکی ندارد، شمعون گفت: آیا شما دلیل و نشانه‌ای (برای اثبات ادعای خود) دارید؟

پاسخ دادند: هر چه را شما مایل باشید، پس پادشاه دستور داد تا غلامی را که نابینا و چشمانش با سطح پیشانیش صاف بود، آوردند و آن دو نفر به درگاه خداوند دعا کردند و محل چشم آن غلام شکافته شد و باز گردید، سپس آن دو نفر دو گلوله از گِل برداشتند و در دو کاسهٔ چشمان او نهادند و آن دو گلوله گِلی تبدیل به دو چشم سالم شده و بینا گشت و پادشاه شگفت‌زده شد. در این هنگام شمعون به پادشاه گفت: آیا صلاح می‌دانی که تو هم از خدای خود درخواست کنی تا چنین کاری را انجام دهد و دلیلی برای (حقانیت) تو و شرافتی برای خدایت باشد؟

پادشاه گفت: من سرّ (و نکتهٔ) پنهانی ندارم، خدایی را که ما پرستش می‌کنیم، نه زیانی دارد و نه سودی می‌رساند و بعد از آن پادشاه به آن دو نفر گفت: اگر خدای شما بتواند مرده‌ای را زنده کند، ما به او ایمان می‌آوریم.

گفتند: خدای ما توان و قدرت بر هر چیزی را دارد، پادشاه گفت: این‌جا مرده‌ای هست که هفت روز از مرگ او گذشته است و هنوز او را دفن نکرده‌ایم تا پدرش (از سفر) باز گردد، سپس مرده را -که متغیّر و متعفّن شده بود - آوردند و آن دو نفر مشغول دعا به درگاه خداوند شدند و به طور علنی و آشکار پروردگار خود را نام می‌بردند و شمعون به طور سرّی و پنهان خدای خود را می‌خواند، پس ناگهان مرده از جای خود برخاست و به حاضران گفت: من مدت هفت روز است که مرده‌ام و (روح) من در هفت وادی از آتش وارد گشته بود و من شما را از آن‌چه در آن هستید بر حذر می‌دارم و به خدای خود ایمان آورید.

سپس درهای آسمان گشوده شد و چون نگاه کردم، جوان زیبا چهره‌ای را دیدم که برای این سه نفر شفاعت می‌کند، پادشاه سؤال کرد: آن سه نفر کیان هستند؟

گفت: شمعون و دو همراهانش، پس پادشاه مبهوت و شگفت‌زده شد و شمعون چون دید که گفتارش در پادشاه اثر کرده، او را دعوت کرد تا به خداوند ایمان آورد، پس او ایمان آورد و گروهی از اهالی مملکت او نیز ایمان آوردند و گروهی بر کفر خود باقی ماندند.

وذكر الطبرسي رحمه الله هذه القصّة إلى هذا الموضع ثمّ قال: وقد روى مثل ذلك العيّاشي بإسناده عن الثمالي وغيره عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، إلّا أنّ في بعض الروايات: بعث اللّه الرسولين إلى أهل أنطاكية ثمّ بعث الثالث، وفي بعضها: أنّ عيسى أوحى اللّه إليه أن يبعثهما ثمّ بعث وصيّه شمعون ليخلّصهما، وأنّ الميّت الذي أحياه اللّه بدعائهما كان ابن الملك، وساق الخبر إلى آخر ما أورده عليّ بن إبراهيم.(١)

قوله تعالى: لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿ ٤٠ ﴾

١٢٩ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي في تفسيره بالإسناد عن الأشعث بن حاتم، قال: كنت بخراسان حيث اجتمع الرضا عليه السلام والفضل بن سهل والمأمون في الإيوان الحيري بمرو فوُضعت المائدة، فقال الرضا عليه السلام: إنّ رجلاً من بني إسرائيل سألني بالمدينة فقال: النهار خلق قبل أم الليل؟ فما عندكم؟

قال: فأداروا الكلام ولم يكن عندهم في ذلك شيء، فقال الفضل للرضا عليه السلام: أخبرنا بها، أصلحك اللّه! قال: نعم، من القرآن أم من الحساب؟

---

١). مجمع البيان: ٦٥٥/٨، عنه بحارالأنوار: ٢٦٧/١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٠/٦ح ٢.

بحار الأنوار: ٢٦٤/١٤، أورده عن الثعلبي بتفاوت يسير.

ورواه القمّي في تفسيره: ٢١٢/٢ بإسناده عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن تفسير هذه الآية، فقال: بعث اللّه رجلين إلى أهل مدينة أنطاكية.

والراوندي في قصص الأنبياء عليهم السلام: ٢٧٤ ح ٣٣٢ بإسناده عن سعد بن عبد اللّه، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن الصادق عليه السلام قال: إنّ عيسى عليه السلام لمّا أراد وداع أصحابه جمعهم وأمرهم بضعفاء الخلق ونهاهم عن الجبابرة فوجّه اثنين إلى أنطاكية.

بعد از آن، ابو علی طبرسی گفته است:

و همانند این را عیّاشی با سند خود از ابو حمزهٔ ثمالی و غیر او، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است ولی در بعضی روایات آمده: دو رسول را به انطاکیه فرستاد و سپس سومی را فرستاد.

و در بعضی دیگر چنین آمده: خداوند به عیسی وحی فرستاد که آن دونفر را بفرستد و سپس وصیّ خود شمعون را بفرستد و آن مرده‌ای را که به دعای آنان زنده شد، پسر پادشاه بود و آنان آن جریان را همانند گذشته با اندک تفاوتی نقل کرده‌اند.

فرمایش خداوند متعال: نه خورشید می‌تواند که به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هرکدام در مسیر خود شناور هستند. (۴۰)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی، از اشعث بن حاتم روایت کرده است، که گفت:

در خراسان بودم، در همان جایی که امام رضا علیه السلام با فضل بن سهل و مامون (عباسی) در ایوان (حیری، و در شهر) مرو اجتماع کرده بودند، پس سفرهٔ غذا را گستردند و امام رضا علیه السلام فرمود: مردی از بنی اسرائیل در مدینه (منوّره) از من سؤال کرد: روز جلوتر خلق شده یا شب؟ و نظر شما در این باره چیست؟

(راوی) گفت: سخن را (با یک‌دیگر) بررسی کرده و دَور زدند، ولی جوابی نداشتند و فضل بن سهل به امام رضا علیه السلام گفت: خداوند امور شما را اصلاح نماید! خودتان ما را آگاه فرما.

حضرت فرمود: بسیار خوب، آیا از قرآن جواب آن را بگویم یا از روی محاسبات؟

قال له الفضل: من جهة الحساب.

فقال: قد علمت يا فضل! أنّ طالع الدنيا السرطان والكواكب في مواضع شرفها فزحل في الميزان، والمشتري في السرطان، والشمس في الحَمَل، والقمر في الثَّور، وذلك يدلّ على كينونة الشمس في الحَمَل من العاشر من الطالع في وسط السماء فالنهار خُلق قبل الليل.

وأمّا في القرآن: فهو في قوله تعالى: ﴿ لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ﴾ أي قد سبقه النهار.[١]

---

١). مجمع البيان: ٦٦٤/٨، عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٥٤ ح ١٨٧، و٢٢٦/٥٧ ح ١٨٧، و١٣٦/٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٧/٦ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٨٧/٤ ح ٥٣.

فضل گفت: از روی محاسبات بفرما.

فرمود: ای فضل! تو خوب می‌دانی که طالع دنیا (ستارهٔ) سرطان است در حالی که دیگر ستاره‌ها هر کدام در جایگاه شرافت خود بودند، پس ستارهٔ زُحَل در میزان، مُشتری در سرطان، خورشید در حَمَل و ماه در ثَور واقع شده بودند و این دلالت دارد که خورشید در حَمَل بوده و در دهمین درجه طالع که در وسط آسمان باشد، واقع شده است، بنابراین روز جلوتر از شب خلق شده است.

و اما در قرآن، خداوند متعال فرموده: **«نه خورشید می‌تواند که به ماه برسد و نه شب می‌تواند جلوتر از روز باشد»**، یعنی روز جلوتر از آن بوده است.

سورة «الصافّات» ـ [۳۷]

قوله تعالى: وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ ﴿ ٢٤ ﴾

۱۳۰ / [۱] - الحاكم الحسكاني: بإسناده عن أبي النضر العيّاشي، عن عليّ بن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن أحمد بن يحيى، عن الهيثم بن أبي مسروق، عن جَندل بن والق التغلبي، عن مَندَل العَنزي، يرفعه إلى النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم في قوله: ﴿ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ ﴾، قال: عن ولاية عليّ عليه السلام.[1]

قوله تعالى: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِى ٱلنُّجُومِ ﴿ ٨٨ ﴾ فَقَالَ إِنِّى سَقِيمٌ ﴿ ٨٩ ﴾

۱۳۱ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن ابن مسكان، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام، أنّهما قالا:

والله! ما كان سقيماً وما كذب.[2]

قوله تعالى: رَبِّ هَبْ لِى مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿ ١٠٠ ﴾ فَبَشَّرْنَـٰهُ بِغُلَـٰمٍ حَلِيمٍ ﴿ ١٠١ ﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْىَ قَالَ يَـٰبُنَىَّ إِنِّىٓ أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّىٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَـٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿ ١٠٢ ﴾ ـ إلى ـ وَبَشَّرْنَـٰهُ بِإِسْحَـٰقَ نَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿ ١١٢ ﴾ وَبَـٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰٓ إِسْحَـٰقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ مُبِينٌ ﴿ ١١٣ ﴾

---

۱). شواهد التنزيل: ۲/۱٦۰ ح ۷۸۵.

۲). مجمع البيان: ۸/۷۰۲.

المحاسن: ۱/۲۵۸ ح ۳۰۳ (۳۱ الباب ۳۱ في التقيّة)، ومشكاة الأنوار: ٤۳ (الفصل ـ ۱۱ في التقيّة)، بإسنادهما عن أبي عبد الله عليه السلام.

فرمايش خداوند متعال: و آن‌ها را نگهداريد كه آنان سؤال شوندگان مى‌باشند و بايد بازپرسى شوند. (٢۴)

١) ـ حسكانى به نقل از عياشى، با سند او از جَندل بن والق تغلبى، از مَندَل عَنزي، به طور مرفوعه از پيامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم روايت كرده است كه در مورد فرمايش خداوند متعال: «**و آن‌ها را متوقّف نماييد، آنها سؤال شوندگان هستند**»، فرمود: (سؤال شوندگان) از ولايت امام على عليه السلام خواهند بود.

فرمايش خداوند متعال: پس (ابراهيم) نگاهى به ستارگان افكند. (٨٨) وگفت: من بيمار هستم (و با شما به مراسم جشن نمى‌آيم). (٨٩)

٢) ـ ابوعلى طبرسى به نقل از عيّاشى ـ با سند ـ از ابن مسكان روايت كرده است كه:

امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام (در مورد اين دو آيه) فرموده‌اند: به خدا سوگند! (حضرت ابراهيم عليه السلام) نه مريض بود و نه دروغ گفت.

فرمايش خداوند متعال: پروردگارا! مرا فرزندى از صالحان عطا فرما. (١٠٠) پس ما او (ابراهيم) را به نوجوانى بردبار و صبور بشارت داديم. (١٠١) پس هنگامى كه با او به مقام سعى وكوشش رسيد، گفت: پسرم! من در خواب ديدم كه تو را ذبح مى‌كنم، نظر تو چيست؟ گفت: اى پدر! هر چه دستور دارى اجراكن، به خواست خدا مرا از صابران خواهى يافت! (١٠٢) ـ تا ـ ما او را به اسحاق ـ پيامبرى از شايستگان ـ بشارت داديم. (١١٢) ما به او و اسحاق بركت داديم و از دودمان آن دو، افرادى نيكوكار بودند و نيز افرادى كه آشكارا به خود ستم كردند. (١١٣)

۱۳۲ / [۳] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده، عن بريد بن معاوية العجلي، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كم كان بين بشارة إبراهيم بإسماعيل عليهما السلام وبين بشارته بإسحاق عليه السلام؟

قال: كان بين البشارتين خمس سنين، قال الله سبحانه: ﴿فَبَشَّرْنَـٰهُ بِغُلَـٰمٍ حَلِيمٍ﴾، يعني إسماعيل، وهي أوّل بشارة بشّر الله بها إبراهيم في الولد، ولمّا ولد لإبراهيم إسحاق من سارة، وبلغ إسحاق ثلاث سنين، أقبل إسماعيل إلى إسحاق، وهو في حجر إبراهيم، فنحّاه وجلس في مجلسه، فبصرت به سارة، فقالت: يا إبراهيم! ينحّي ابن هاجر ابني من حجرك ويجلس هو في مكانه، لا والله! لا تجاورني هاجر وابنها في بلاد أبداً، فنحّهما عنّي.

وكان إبراهيم عليه السلام مكرماً لسارة، يعزّها ويعرف حقّها، وذلك لأنّها كانت من ولد الأنبياء وبنت خالته، فشقّ ذلك على إبراهيم، واغتمّ لفراق إسماعيل عليه السلام، فلمّا كان في الليل أتى إبراهيم آتٍ من ربّه، فأراه الرؤيا في ذبح ابنه إسماعيل بموسم مكّة، فأصبح إبراهيم حزيناً للرؤيا التي رآها.

فلمّا حضر موسم ذلك العام، حمل إبراهيم عليه السلام هاجر وإسماعيل في ذي الحجّة، من أرض الشام، فانطلق بهما إلى مكّة ليذبحه في الموسم، فبدأ بقواعد البيت الحرام، فلمّا رفع قواعده خرج إلى (مِنى) حاجّاً، وقضى نسكه بمنى، ورجع إلى مكّة فطافا بالبيت أسبوعاً.

ثمّ انطلقا إلى السعي، فلمّا صارا في المسعى.

قال إبراهيم عليه السلام لإسماعيل: يا بنيّ! إنّي أرى في المنام أنّي أذبحك في موسم عامي هذا، فماذا ترى؟

قال: يا أبت! افعل ما تؤمر، فلمّا فرغا من سعيهما، انطلق به إبراهيم إلى منى - وذلك يوم النحر - فلمّا انتهى به إلى الجمرة الوسطى، وأضجعه لجنبه

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ و با سند او ـ از بُرید بن معاویة العِجْلی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چه مدت زمانی بین بشارت خداوند به ابراهیم علیه‌السلام برای اسماعیل و بشارت بر اسحاق، فاصله شد؟

فرمود: فاصله بین دو بشارت، پنج سال طول کشید، که خداوند سبحان فرموده: **«ما او را به جوانی بردبار و شکیبا بشارت دادیم»**، که منظور همان اسماعیل می‌باشد و این اولین بشارتی بود که خداوند در رابطه با فرزند، به ابراهیم بشارت داد و چون اسحاق از ساره به دنیا آمد و سه سال از عمر او گذشت در دامان پدرش ابراهیم نشسته بود که اسماعیل نزد او آمد و او را کنار زد و جایش نشست و ساره این برخورد را دید و گفت: ای ابراهیم! فرزند هاجر، بچه مرا کنار می‌زند و جایش می‌نشیند، به خدا سوگند! من و فرزندم با هاجر و فرزندش در یک‌جا همسایه همدیگر نخواهیم شد، آن دو نفر (هاجر و اسماعیل) را از من دور گردان.

و ابراهیم علیه‌السلام ساره را گرامی می‌داشت و حق او را کاملاً رعایت می‌نمود، چون از نوادگان پیامبران و نیز دختر خاله‌اش بود و این برخورد (اسماعیل و اسحاق) برای ابراهیم گران تمام شد و نمی‌توانست غم دوری اسماعیل را تحمّل کند، چون شب فرا رسید ملَکی از طرف پروردگار آمد و آن خواب را - نسبت به ذبح و قربانی اسماعیل در بین اعمال حج - نشان او داد و او فردای صبح آن شب به خاطر خوابی که دیده بود، افسرده و ناراحت گشت. پس هنگام فرا رسیدن ایّام حج، هاجر و اسماعیل را در ماه ذی‌الحجه از سرزمین شام برداشت و راهی مکه شد تا در ایام حج، اسماعیل را ذبح و قربانی کند و (با کمک اسماعیل) به ساختن پایه‌های کعبه شروع نمود و چون پایه‌های آن بالا آمد، برای انجام مناسک، راهی مِنیٰ شدند و سپس به مکه بازگشتند و هفت دور اطراف خانهٔ کعبه طواف کردند و بعد از آن برای سعی (بین کوه صفا و مروه) حرکت کردند و چون در محل سعی قرار گرفتند، به اسماعیل فرمود: ای فرزندم! من در خواب دیده‌ام که همین امسال تو را ذبح و قربانی می‌کنم، نظر خودت در این مورد چیست (آیا آمادگی آن را داری)؟

اسماعیل پاسخ داد: آن‌چه را مأمور شده‌ای، انجام بده، پس چون از سعی فارغ شدند،

الأيسر، وأخذ الشفرة[1] ليذبحه، نودي: ﴿ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ * قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآ ﴾ ـ إلى آخره ـ.

وفُدي إسماعيل بكبش عظيم، فذبحه وتصدّق بلحمه على المساكين.[2]

١٣٣ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: قيل: إنّ إبراهيم عليه السلام رأى في المنام أن يذبح ابنه وقد كان حجّ بوالدته، فلمّا انتهى إلى مِنى رمى الجمرة هو وأهله وأمر سارة أن زوري البيت، واحتبس الغلام فانطلق به إلى موضع الجمرة الوسطى، فاستشار ابنه وقال ـ كما حكى اللّه ـ: ﴿ يَٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلۡمَنَامِ أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَىٰ ﴾، فقال الغلام ـ كما ذكر اللّه ـ: امض لما أمرك اللّه به ﴿ يَٰٓأَبَتِ ٱفۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴾ وسلّما لأمر اللّه وأقبل شيخ فقال: يا إبراهيم! ما تريد من هذا الغلام؟

قال: أريد أن أذبحه، فقال: سبحان اللّه! تذبح غلاماً لم يعص اللّه طرفة عين.

فقال إبراهيم: إنّ اللّه أمرني بذلك.

فقال: ربّك ينهاك عن ذلك وإنّما أمرك بهذا الشيطان، فقال له إبراهيم: ويلك إنّ الذي بلّغني هذا المبلغ هو الذي أمرني به والكلام الذي وقع في أذني.

فقال: لا، واللّه! ما أمرك بهذا إلّا الشيطان.

فقال إبراهيم: لا واللّه! لا أكلّمك.

ثمّ عزم على الذبح.

---

١). في البحار: وأخذ السكين.

٢). مجمع البيان: ٧١٠/٨ ـ ٧١١، بحار الأنوار: ١٣٦/١٢، البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٦ ح ١٣، نور الثقلين: ٤١٩/٤ ح ٦٥، و ٤٢١ ح ٧٦.

معاني الأخبار: ٣٩١ ح ٣٤ بإسناده عن داود بن كثير الرقّي، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام ....، عنه البحار: ١٣٠/١٢ ح ١١.

در همان روز قربان راهی مِنیٰ گشتند و چون به محلّ جَمَرهٔ وُسطیٰ رسیدند، اسماعیل را بر پهلوی چپ خواباند و کارد را گرفت تا او را ذبح کند که ناگـهان ندایی آمد: **«ای ابراهیم * خواب را تصدیق (و اجرا) کردی»** ـ تا آخر آیات ـ و در نهایت گوسفند قوچی فدای اسماعیل شد که همان ذبح عظیم باشد و چون قوچ را ذبح و قربانی کرد، گوشت‌های آن را بین نیازمندان تقسیم نمود.

۴) ـ ابو علی طبرسی روایت کرده است که بعضی گفته‌اند:

ابراهیم علیه‌السلام در خواب دید که فرزند خود را ذبح می‌نماید، او به همراه مادرش به حج رفته بود، پس چون وارد مِنیٰ گردید، او و خانواده‌اش به جمرهٔ عقبه (هر کدام، هفت عدد) سنگ پرتاب کردند و به خانواده‌اش ساره فرمان داد: به زیارت خانهٔ کعبه برو و فرزندش را همراه خود نگاه داشت و سپس (به همراه فرزندش) راهی جمرهٔ وُسطیٰ شد و در آن‌جا با فرزند خود (راجـع بـه فـرمان خـداونـد) مشورت و نظرخواهی کرد، همچنان که خداوند متعال حکایت نموده: **«ای پسرم! در خواب دیدم که تو را ذبح و قربانی می‌کنم، اکنون نظر خودت چـیست»** (آیـا آماده‌ای؟)، فرزندش همان طوری که خداوند بیان نموده، پاسخ داد: بـر آن‌چـه خداوند به تو فرمان داده جلو برو، **«ای پدر! آن‌چه راکه مأمور شده‌ای انجام بده و مرا از صبرکنندگان خواهی یافت»**، بنابر این هر دو نفر، تسلیم امر خداوند گشتند.

در همین بین پیرمردی از راه رسید و گفت: ای ابراهیم! از این نـوجوان چـه می‌خواهی؟ (ابراهیم علیه‌السلام) پاسخ داد: می‌خواهـم او را ذبـح و قـربانی کـنم، پـیرمرد گفت: سبحان اللّٰه! نوجوانی که لحظه‌ای معصیت خدا را انجام نداده، می‌خواهی سرش را بُبری؟! ابراهیم علیه‌السلام فرمود: خداوند مرا بر این کار امر نموده است، پیرمرد گفت: پروردگارت تو را از این کار نهی می‌نماید و حتماً شیطان تو را بـر چـنین کـاری فرمان داده است. فرمود: وای بر تو! همان کسی که مرا به این‌جا رسانده، همان هم مرا بر انجام این کار امر نموده است با همان کلامی که در گوش من می‌باشد. پیرمرد گفت: نه، به خدا سوگند! کسی به جز شیطان تو را فرمان نداده است، ابراهیم علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! دیگر با تو سخنی نخواهم گفت. و چون تصمیم ذبح فرزندش را گرفت.

فقال: يا إبراهيم! إنّك إمام يقتدى بك وإنّك إن ذبحته ذبح الناس أولادهم، فلم يكلّمه وأقبل على الغلام واستشاره في الذبح.

فلمّا أسلما جميعاً لأمر اللّه، قال الغلام: يا أبتاه! خمّر وجهي وشُدّ وثاقي.

فقال إبراهيم: يا بنيّ! الوثاق مع الذبح؟ لا، واللّه! لا أجمعهما عليك اليوم.

فرمى له بقُرطان[1] الحمار، ثمّ أضجعه عليه وأخذ المُديَة فوضعها على حلقه ورفع رأسه إلى السماء.

ثمّ انتحى عليه المُديَة وقلب جبرئيل المُديَة على قفاها واجترّ الكبش من قِبَل ثَبير وأثار الغلام من تحته ووضع الكبش مكان الغلام ونودي من ميسرة مسجد الخيف: ﴿ يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّءْيَآ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلْبَلَـٰٓؤُا۟ ٱلْمُبِينُ ﴾ .

قال: ولحق إبليس بأُمّ الغلام حين نظرت إلى الكعبة في وسط الوادي بحذاء البيت، فقال لها: ما شيخ رأيته؟

قالت: ذاك بعلي، قال: فوصيف رأيته معه؟

قالت: ذاك ابني، قال: فإنّي رأيته وقد أضجعه وأخذ المُديَة ليذبحه.

فقالت: كذبت، إنّ إبراهيم أرحم الناس، كيف يذبح ابنه؟

قال: فو ربّ السماء والأرض! وربّ هذا البيت! لقد رأيته أضجعه وأخذ المُديَة.

فقالت: ولِمَ؟

قال: زعم أنّ ربّه أمره بذلك.

قالت: فحقّ له أن يطيع ربّه، فوقع في نفسها أنّه قد أمر في ابنها بأمر.

---

۱). القُرط: الذي تُعْلَفه الدوابّ، وهو شبيه بالرُّطْبة وهو أجلّ منها وأعظم ورَقاً. لسان العرب: ۳۷٤/۷ (قرط).

پیرمرد گفت: ای ابراهیم! تو امام و پیشوایی هستی که دیگران به تو اقتدا می‌کنند، اگر فرزندت را ذبح کنی، دیگر مردم هم باید فرزندان خود را ذبح کنند، ولی ابراهیم علیه‌السلام جوابی به او نداد و به سمت فرزندش جلو رفت و (مجدّداً) با او مشورت و نظرخواهی کرد و چون هر دو تسلیم فرمان خداوند شدند، نوجوان به پدر خود گفت: ای پدر! صورت مرا بپوشان و دست و پایم را محکم ببند.

ابراهیم علیه‌السلام اظهار داشت: ای فرزندم! بستن دست و پا با سر بریدن مناسبت ندارد و صحیح نیست، به خدا سوگند! هر دو را با هم انجام نخواهم داد، سپس پلاس (پالان) الاغ را روی زمین انداخت و فرزندش را روی آن خواباند و کارد را گرفت و بر گلوی او نهاد و سر خود را به سمت آسمان بلند کرد و خواست که کارد را بر گلوی او بکشد، که جبرئیل (فوراً) تیغهٔ کارد را برگرداند و گوسفند قوچی را از ثبیر (قُلهٔ کوه) آورد و نوجوان را از آن‌جا بیرون کشید و قوچ را بجای او خواباند و از سمت چپ مسجد خیف ندایی رسید: **«ای ابراهیم! * تو خواب خود را به حقیقت پیوستی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم * این آزمایشی آشکار بود»**.

(راوی) گوید: ابلیس (همان پیرمرد، سریع) خود را به مادر نوجوان رساند ـ در حالی که در میان وادی، روبروی خانه کعبه بود و به آن نگاه می‌کرد ـ و به او گفت: بزرگ مردی را دیدم، او کیست؟ پاسخ داد: او شوهر من می‌باشد.

گفت: نوجوانی را همراه او دیدم، او کیست؟ پاسخ داد: او هم فرزند من است.

گفت: دیدم که او را خوابانده و کاردی را در دست گرفته بود و می‌خواست او را ذبح کند و سرش را ببُرد. مادرش گفت: تو دروغ می‌گویی، چون ابراهیم مهربان‌ترین مردم است، چگونه می‌تواند فرزندش را سر ببُرد؟!

ابلیس گفت: سوگند به پروردگار آسمان و زمین! سوگند به پروردگار این خانه! حتماً دیدم که او را خواباند و کاردی را در دست خود گرفته بود تا او را ذبح کند، مادر سؤال کرد: برای چه می‌خواست چنین کاری را انجام دهد؟

پاسخ داد: معتقد بود که پروردگارش فرمان چنین کاری را به او داده است، مادرش گفت: بنابراین سزاوارتر است که از فرمان پروردگارش اطاعت نماید.

فلمّا قضت نسكها أسرعت في الوادي راجعة إلى منىٰ وهي واضعة يدها على رأسها تقول: يا ربّ! لا تؤاخذني بما عملت بأمّ إسماعيل.

فلمّا جائت سارة وأخبرت الخبر قامت إلى ابنها تنظر، فرأت إلى أثر السكّين خدشاً في حلقه، ففزعت واشتكت بدو مرضها الذي هلكت به.

رواه العيّاشي والقمّي بإسنادهما في كتابيهما.(١)

١٣٤ / [٥] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن كبش إبراهيم عليه السلام: ما كان لونه؟

قال: أملح أقرن، ونزل من السماء على الجبل الأيمن من مسجد مِنى، بحيال الجمرة الوسطى، وكان يمشي في سواد، ويأكل في سواد، وينظر في سواد، ويبعر في سواد، ويبول في سواد.(٢)

١٣٥ / [٦] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّه سُئل عن صاحب الذبح؟

قال: هو إسماعيل عليه السلام.(٣)

١٣٦ / [٧] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن زياد بن سوقة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن صاحب الذبح؟ فقال: إسماعيل عليه السلام.(٤)

---

١). مجمع البيان: ٧٠٩/٨، بحار الأنوار: ١٢٥/١٢، نور الثقلين: ٤٢٣/٤ ح ٨٣.
تفسير القمّي: ٢٢٥/٢، بإسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام، الكافي: ٢٠٧/٤ ح ٩ بتفاوت.

٢). مجمع البيان: ٧١١/٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/٦ ح ١٤.

٣). مجمع البيان: ٧١١/٨، عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ج ٦ ص ٤٤٦ ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٢٢/٤ ح ٧٧.

٤). مجمع البيان: ٧١١/٨، عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٢، ونور الثقلين: ٤٢٢/٤ ح ٧٨.

بعد از آن، ناگهان دلهره و ترسی به دل او افتاد که نکند در مورد فرزندش فرمانی رسیده باشد.

به همین خاطر موقعی که اعمال و مناسک خود را انجام داد، سریع راهی مِنیٰ شد و در بین راه دست‌های خود را بر سر نهاده و می‌گفت: پروردگارا! مرا بر آن‌چه که نسبت به مادر اسماعیل انجام دادم، مؤاخذه و مجازات نگردان.

پس چون آمد و از جریان با خبر شد، کنار فرزندش ایستاد و با دقت نگاه کرد، پس اثر و خراش کارد را بر گلوی اسماعیل دید و ناله کرد و ناراحتی نمود و همین جریان شروع مریضی او گردید و سبب مردنش شد.

سپس در پایان افزوده است: همین حدیث را عیاشی و قمی با سندهای خود در کتاب (تفسیر) خود روایت کرده‌اند.

۵) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی از محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که گوسفند ابراهیم علیه السلام دارای چه رنگی بود؟

فرمود: رنگ آن أملَح (سیاه و سفید) بود، که از آسمان بر کوهی در طرف راست مسجد مِنیٰ روبروی جَمِرهٔ وُسطیٰ فرود آمد، در سواد[1] می‌خورد و در سواد راه می‌رفت و در سواد ادرار و سرگین می‌کرد.

۶) ـ همچنین به نقل از عیّاشی از عبد اللّه بن سنان، روایت کرده، که گفت:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: ذبیحه کدام (یک از اسماعیل و اسحاق) بودند؟

فرمود: اسماعیل بود.

۷) ـ و نیز به نقل از عیّاشی از زیاد بن سوقه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که صاحب ذبیحه چه کسی بود؟

فرمود: اسماعیل بود.

---

۱). کلمهٔ سواد معانی متفاوتی دارد مانند: دشت، بیابان، باغات، چمن‌زار، سیاهی، آبادی‌های اطراف شهر و ... معجم الوسیط: ص ٤٦١ و مجمع البحرین: ج ۲ ص ٤٤٨ - ٤٤٩.

سورة « ص » ـ [٣٨]

بيان بعض فضائلها وخواصّها

١٣٧ / [١] - ابو عليّ الطبرسي:

روى العيّاشي بإسناده عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من قرأ سورة «ص» في ليلة الجمعة أعطي من خير الدنيا والآخرة ما لم يعط أحد من الناس إلّا نبيّ مرسل أو ملك مقرّب، وأدخله اللّه الجنّة وكلّ من أحبّ من أهل بيته حتّى خادمه الذي يخدمه وإن كان ليس في حدّ عياله ولا في حدّ من يشفع له، وأمنه اللّه يوم الفزع الأكبر.(١)

١). مجمع البيان: ٧٢٣/٨.

ثواب الأعمال: ١٤١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤١٢/٧ ح ٩٧٢٥، وبحار الأنوار: ٢٩٧/٨٩ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٥ (باب عدد أسماء اللّه تعالى) مرسلاً.

بعضی از فضائل وخواصّ این سوره مبارکه

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از امام باقر عليه السلام روایت کرده است، که فرمود:

کسی که سورهٔ «ص» را در شب جمعه، قرائت کند به حدّی خیر و خوبی دنیا و آخرت عطایش می‌گردد که به هیچ کسی غیر از پیامبران مرسل یا فرشته‌های مقرّب، عطا نگردیده است و خداوند او را و هر کسی را که از افراد خانواده‌اش دوست داشته باشد، حتی خدمتگزار او را هم اگرچه در ردیف خانواده‌اش نباشد و نیز اگرچه در حدّ شفاعت هم نباشد، (همه را) وارد بهشت می‌نماید و از سختی‌های آن روز وحشتزا در امانش می‌دارد.

قوله تعالى: أَءُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِنۢ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّن ذِكْرِى بَل لَّمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ ﴿ ٨ ﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ ٱلْوَهَّابِ ﴿ ٩ ﴾

١٣٨ / [٢] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عنه [أبي عبد الله] عليه السلام، قال: نحن خزّان الله على دينه نخزنه ونستره ونكتتم به من عدوّنا كما اكتتم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتّى أذن الله له في الهجرة وجاهد المشركين، فنحن على منهاج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتّى يأذن الله لنا في إظهار دينه بالسيف وندعو الناس إليه، فنضربهم عليه عوداً كما ضربهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بدءاً.(١)

قوله تعالى: وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَٱضْرِب بِّهِۦ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَـٰهُ صَابِرًا نِّعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿ ٤٤ ﴾

١٣٩ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده:

إنّ عبّاد المكّي قال: قال لي سفيان الثوري:

إنّي أرى لك من أبي عبد الله عليه السلام منزلة، فاسأله عن رجل زنى وهو مريض، فإن أقيم عليه الحدّ خافوا أن يموت، ما تقول فيه؟

فسألته، فقال لي: هذه المسألة من تلقاء نفسك أو أمرك بها إنسان؟

فقلت: إنّ سفيان الثوري أمرني أن أسألك عنها.

فقال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أتي برجل أحبن - يعني به الاستسقاء - قد استسقى وبدت عروقه، وقد زنى بامرأة مريضة.

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٣٧.

فرمایش خداوند متعال: آیا از میان همهٔ ما، قرآن تنها بر او (یعنی محمد ﷺ) نازل شده؟! آن‌ها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند، بلکه آنان هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند (و تنبیه نشده‌اند که این چنین جسورانه سخن می‌گویند) (۸) مگر خزاین رحمت پروردگار توانا و بخشنده‌ات نزد آن‌ها می‌باشد (تا آن را به هر کسی که میل دارند بدهند)؟! (۹)

۲) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام روایت نموده است که فرمود:

ما (اهل بیت رسالت) خزینه‌داران و نگهبانان دین خداوند هستیم که نگهداری می‌کنیم و دین خداوند را از دشمنانمان پنهان می‌نماییم همچنان که رسول خدا ﷺ دین خداوند را پنهان نمود تا زمانی که خداوند اجازه هجرت به او داد و با مشرکین جهاد کرد، ما نیز پیرو راه رسول خدا ﷺ می‌باشیم تا خدا به اظهار دین اجازه دهد که با شمشیر مردم را دعوت به دین می‌کنیم و در این راه برای تداوم آن شمشیر می‌زنیم همچنان که رسول خدا ﷺ در ابتدای اسلام چنین نمود.

فرمایش خداوند متعال: (و به او گفتیم:) بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا چوب‌های باریک) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را نشکن! ما او را شکیبا یافتیم، چه بندهٔ خوبی که بسیار بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود. (۴۴)

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ از عبّاد مکّی روایت کرده، که گفت: سفیان ثوری به من گفت: من تو را در نزد امام صادق علیه السلام صاحب منزلت و موقعیتی می‌بینم، پس از او دربارهٔ مرد زناکار مریض سؤال کن که چگونه حدّ بر او جاری می‌شود، چون با اجرای حدّ بر او بیم مرگ برایش هست، در این مورد چه می‌فرماید؟ عبّاد گوید: آن را سؤال کردم و حضرت به من فرمود: این مطلب به ذهن خودت رسیده یا این‌که فردی تو را مأمور به پرسیدن آن کرده است؟

گفتم: سفیان ثوری مرا مأمور کرده که این مطلب را بپرسم، پس فرمود: مردی مبتلا به مرض عطش و استسقاء را به نزد پیامبر ﷺ آوردند که با زنی مریضه زنا کرده بود،

فأمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فأتي بعرجون، فيه شمراخ، فضربه به ضربة وضربها به ضربة وخلّى سبيلهما، وذلك قوله تعالى: ﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِب بِّهِۦ وَلَا تَحْنَثْ﴾.(١)

قوله تعالى: مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾

١٤٠ / [٤] - ابو علي الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن جابر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قال:

إنّ أهل النار يقولون: ﴿مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ﴾، يعنونكم لا يرونكم في النار، لا يرون واللّه أحداً منكم في النار.(٢)

قوله تعالى: قَالَ يَـٰٓإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَىَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ ﴿٧٥﴾

١٤١ / [٥] - الشيخ الصدوق: بإسناده عن جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن أبيه قال: حدّثنا عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال، قال: حدّثنا محمّد بن الوليد، عن عبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنّه ذكر:

أنّ اسم إبليس الحارث وإنّما قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿يَـٰٓإِبْلِيسُ﴾، يا عاصي! وسمّي إبليس، لأنّه أبلس من رحمة اللّه عزّ وجلّ.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٧٤٦/٨، عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٢.

من لا يحضره الفقيه: ٢٨/٤ ح ٥٠٠٧، تهذيب الاحكام: ٣٢/١٠ح ١٠٨، البرهان في تفسير القران: ٤٩١/٦ح ١٠.

٢). مجمع البيان: ٧٥٥/٨، تأويل الآيات الظاهرة: ٥٠٧/٢ ح ٨، بحار الأنوار: ٢٦٠/٨، و٢٦٠/٢٤ ح ١١، البرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٦ح ٨، ونور الثقلين: ٤٦٨/٤ ح ٧٨.

٣). معاني الأخبار: ١٣٨ ح ١، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٦٠ ح ٨٩.

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان داد دسته‌ای از شاخه‌های نازک بیاورند و با آن دسته ضربه‌ای به بدن مرد و ضربه‌ای هم بر بدن زن زده و آنان را رها کردند؛ واین همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده): **«بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا چوب‌های باریک) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را نشکن!».**

فرمایش خداوند متعال: (آن‌ها می‌گویند:) ما را چه شده است که مردانی را در بین خود نمی‌بینیم که آن‌ها را از اشرار می‌شمردیم؟! (٦٢)

۴) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از جابر، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که اهل آتش می‌گویند: **«چه شده که نمی‌بینیم کسانی را که ما آنان را از اشرار می‌شمردیم؟»**، منظورشان شما (شیعیان و محبّان ما اهل بیت) هستید که در آتش دیده نمی‌شوید، به خدا سوگند! حتی یک نفر از شما را هم در آتش نخواهند دید.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه چیز مانع شد که تو بر مخلوقی که من با قدرت خود او را آفریدم، سجده کنی؟! آیا تکبّر کردی و یا از برترین‌ها بودی؟! (۷۵)

۵) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عباس بن هلال، روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام یادآوری نمود بر این‌که نام ابلیس حارث است و همانا معنای فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «یا ابلیس» یعنی ای معصیت‌کار! و او را ابلیس نامیدند، چون از رحمت خدا ناامید و غمگین شد.

سورة «الزمر» ـ [۳۹]

قوله تعالى: قُلْ يَـٰعِبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّـٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿ ۱۰ ﴾

۱٤۲ / [۱] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إذا نشرت الدوّاوين، ونصبت الموازين لم ينصب لأهل البلاء ميزان ولم ينشر لهم ديوان، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّـٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.[۱]

قوله تعالى: ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً رَّجُلاً فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَـٰكِسُونَ وَرَجُلاً سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ۲۹ ﴾

۱٤۳ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي وابن شهرآشوب وأبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي بإسناده عن أبي خالد، عن الباقر عليه السلام، قال:

الرجل السلم للرجل حقّاً عليّ عليه السلام وشيعته.[۲]

---

۱). مجمع البيان: ۷٦۷/۸، بحار الأنوار: ۱۰۱/٦۷، و۱۰۱/۷۰، والبرهان في تفسير القرآن: ۵۲۹/٦ ح ۳، نور الثقلين: ٤۸۱/٤ ح ۲۸.

۲). مجمع البيان: ۷۷۵/۸، المناقب لابن شهرآشوب: ۱۰٤/۳، بحار الأنوار: ۱٦۱/۲٤، و۳٤۳/۳۵ ذيل ح ۱۵، والبرهان في تفسير القرآن: ۵۳۹/٦ ح ٦، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ۳۰۵، ونور الثقلين: ٤۸٦/٤ ح ٤٦.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از (معصیت و مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع است، (اگر تحت فشار سران کفر و شرک بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند! (۱۰)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از عبد اللّه بن سنان، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمود: روزی که نامه‌های اعمال (بندگان) منتشر شوند و میزان‌ها نصب گردند، برای اهل بلا میزانی نصب نخواهد شد و نامه‌ای برای آن‌ها گشوده نمی‌گردد، سپس حضرت این آیه: **«همانا پاداش صبرکنندگان و بردباران بدون محاسبه (اعمال) پرداخت خواهد شد»** را تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: خداوند مثَلی زده است همانند مردی که غلام و مملوک چند نفر شریک است که دربارهٔ او پیوسته با هم به مشاجره مشغول هستند و مردی که تنُها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسان می‌باشند؟ چه مثالی (آموزنده)! حمد و سپاس مخصوص خداوند است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. (۲۹)

۲) ـ ابن شهرآشوب و فتونی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ از ابو خالد روایت کرده است که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه: **«و مردی که تسلیم در برابر مردی دیگر است»**، فرمود:

در حقیقت مرد تسلیمِ واقعی، امام علی علیه السلام و شیعیانش هستند.

١٤٤ / [٣] - ابو الحسن الفتوني: روى [العيّاشي] وفي خبر آخر عن الحسن بن زيد، عن آبائه عليهم السلام : ﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِّرَجُلٍ ﴾، هذا مثلنا.(١)

قوله تعالى: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُۥٓ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿ ٣٢ ﴾

[١٤٥] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: تفسير العيّاشي، عن عليّ عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ ﴾، قال: «الصدق» ولايتنا أهل البيت.(٢)

قوله تعالى: ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٤٢ ﴾

١٤٦ / [٥] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن ثابت ـ أبي المقدام ـ، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ما من أحد ينام إلّا عرجت نفسه إلى السماء وبقيت روحه في بدنه وصار بينهما سبب كشعاع الشمس، فإذا أذن اللّه في قبض الأرواح أجابت الروح والنفس، وإن أذن اللّه في ردّ الروح أجابت النفس والروح، وهو قوله سبحانه: ﴿ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا ﴾، فمهما رأت في ملكوت السماوات فهو ممّا له تأويل، وما رأت فيما بين السماء والأرض فهو ممّا يخيّله الشيطان، ولا تأويل له.(٣)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٥.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٤/٣ فيه: عن الحسن بن زيد، عن آبائه عليهم السلام : ﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِّرَجُلٍ ﴾، هذا مثلنا أهل البيت، عنه بحار الأنوار: ٣٤٣/٣٥ ذيل ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٩/٦ ح ٦.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٤٧.

٣). مجمع البيان: ٧٨١/٨، بحار الأنوار: ٢٧/٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٤/٦ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٨٧/٤ ح ٥٦.

۳) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیّاشی در حدیثی دیگر از حسن بن زید، به نقل از پدران (بزرگوارش) علیهم‌السلام، روایت کرده است، که در تفسیر این آیه: **«و مردی که تسلیم در برابر مردی دیگر است»**، فرمود:

این مثالی برای ما اهل بیت (رسالت) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: پس چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب می‌کند؟! آیا در جهنّم جایگاهی برای کافران نیست؟! (۳۲)

۴) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیّاشی، از امام علی علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و صدق را تکذیب و انکار کرد»**، فرمود:

منظور از «الصدق» ولایت ما اهل بیت (عصمت و طهارت) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: خداوند هنگام مرگ، جان‌ها را می‌گیرد و جان کسانی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد، سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگرانی را (که باید زنده بمانند) بازمی‌گرداند، تا مهلتی معیّن، در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه کنند. (۴۲)

۵) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند او ـ از عمرو بن ثابت به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ کسی نیست که بخوابد مگر این‌که جان او به آسمان عروج می‌کند و بالا می‌رود، ولی روح او در بدنش باقی می‌ماند و میان آن‌ها سبب و پیوستی می‌باشد همانند شعاع (نور) خورشید، پس اگر خداوند به قبض ارواح فرمان دهد، نفْس و روح (هر دو) می‌روند، ولی اگر به بازگشت روح فرمان دهد نفْس، روح را جذب می‌کند و آن را می‌پذیرد؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: **«خداوند جان‌ها را به هنگام مُردنشان می‌گیرد و نیز جان کسانی را که در خواب خود نمرده‌اند»**، پس آن‌چه را که در خواب و در ملکوت آسمان‌ها ببیند تعبیر دارد و آن‌چه را در میان آسمان و زمین ببیند خیال شیطانی می‌باشد و تعبیری نخواهد داشت.

قوله تعالى: أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَـٰحَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِى جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّـٰخِرِينَ ﴿ ٥٦ ﴾

١٤٧ / [٦] - ابن شهرآشوب: العيّاشي بإسناده إلى أبي الجارود،

عن الباقر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ مَا فَرَّطتُ فِى جَنۢبِ ٱللَّهِ ﴾، قال: نحن جنب اللّه.(١)

١٤٨ / [٧] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، أنّه قال: نحن جنب اللّه.(٢)

قوله تعالى: وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿ ٦٠ ﴾

١٤٩ / [٨] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن خيثمة، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: من حدّث عنّا بحديث فنحن مسائلوه عنه يوماً، فإن صدق علينا فإنّما يصدق على اللّه وعلى رسوله، وإن كذب علينا فإنّما يكذب على اللّه وعلى رسوله؛ لأنّا إذا حدّثنا لا نقول: قال فلان وقال فلان، إنّما نقول: قال اللّه وقال رسوله، ثمّ تلا هذه الآية: «وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ» - الآية - ثمّ أشار خيثمة إلى أذنيه، فقال: صمّتا إن لم أكن سمعته.(٣)

---

١). المناقب: ١٧٩/٤.

٢). مجمع البيان: ٧٨٧/٨، بحار الأنوار: ١٥٩/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٣/٦ ح ١٨، ونور الثقلين: ٤٩٥/٤ ح ٨٨.

٣). مجمع البيان: ٧٨٧/٨، وتأويل الآيات الظاهرة: ٥٢١/٢ ح ٣٠، وبحار الأنوار: ١٥٩/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٥/٦ ح ٩.

فرمایش خداوند متعال: (این دستورها برای آن است که) مباداکسی (روز قیامت) بگوید: افسوس بر من ازکوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خداکرده‌ام و همانا از مسخره‌کنندگان (آیات خدا) بودم! (۵٦)

۶) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیّاشی ـ با سند او ـ از ابو الجارود، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«وا حسرتا بر من! که در مورد (اطاعت) امر خدا، کوتاهی کرده‌ام»**، فرمود: ما (اهل بیت رسالت)، «جنب اللّه» هستیم.

۷) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابو الجارود، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت)، «جنب اللّه» هستیم.

فرمایش خداوند متعال: و در روز قیامت کسانی راکه بر خدا دروغ بستند، می‌بینی که صورت‌هایشان سیاه است، آیا در جهنّم جایگاهی برای متکبّران نیست؟! (٦٠)

۸) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از خَیْثمة (ابن عبد الرحمان) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که حدیثی را از ما مطرح نماید، روزی از او نسبت به همان حدیث، سؤال خواهیم کرد، پس اگر راست گفته باشد، بر خدا و رسولش راست گفته است، ولی اگر دروغ گفته باشد، پس بر خدا و رسولش دروغ گفته است؛ به خاطر آن‌که هرگاه ما حدیثی را بیان کنیم، نمی‌گوییم: فلانی از فلانی روایت کرده است، بلکه می‌گوییم: خداوند فرموده و رسول خدا می‌فرماید و سپس این آیه **«روز قیامت افرادی را می‌بینی که بر خدا و رسولش دروغ گفته‌اند و صورت‌هایشان سیاه گشته است»** را تلاوت نمود.

بعد از آن خیثمه به گوش‌های خود اشاره کرد و گفت: این‌ها کَر شوند اگر (این حدیث را) از آن حضرت نشنیده باشم.

١٥٠ / [٩] - أبو عليّ الطبرسي:

روى [العيّاشي] بإسناده عن سورة بن كليب، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية؟

فقال: كلّ إمام انتحل إمامة ليست له من اللّه.

قلت: و إن كان علويّاً؟

قال: و إن كان علويّاً.

قلت: و إن كان فاطميّاً؟

قال: و إن كان فاطميّاً. (١)

١). مجمع البيان: ٧٨٨/٨، وبحار الأنوار: ١٦٠/٧.

۹) - همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی با سند او از سورة بن کُلیب، روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این آیه سؤال کردم؟

فرمود: منظور کسی است که گمان دارد امام می‌باشد و حال آن‌که (در واقع و حقیقت) امام نمی‌باشد.

عرض کردم: اگر چه علوی باشد؟

فرمود: اگر چه علوی باشد.

عرض کردم: اگر چه فاطمی باشد؟

فرمود: اگر چه فاطمی باشد.

سورة «فصّلت» ـ [٤١]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحْزَنُواْ وَأَبْشِرُواْ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

١٥١ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي وغيره عنه [أي أبي عبد اللّه] عليه السلام ـ في الآية ـ قال: يعني استكملوا طاعة اللّه ورسوله والولاية، ثمّ استقاموا عليها. الخبر.[١]

وفي رواية أخرى: يعني استقاموا على الأئمّة واحداً بعد واحد. الخبر.[٢]

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧، وتأويل الآيات: ص ٥٢٤.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧.

الكافي: ١/٢٢٠ ح ٢، و ٤٢٠ ح ٤٠.

فرمایش خداوند متعال: به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما، به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! (۳۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و دیگران، از آن حضرت (صادق) عليه‌السلام، روایت کرده‌اند، که ـ در رابطه با آیه قبل ـ فرمود: یعنی طاعت و فرمان‌برداری از خداوند متعال و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به وسیله ولایت (اهل بیت رسالت) به کمال رسانده و بر ولایت استقامت کردند.

و همچنین در حدیثی دیگر فرمود: منظور استقامت بر امامت امامان عليهم‌السلام یکی پس از دیگری است.

سورة «الشورى» ـ [٤٢]

قوله تعالى: أَمْ لَهُمْ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾

١٥٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ﴾، قال: الكلمة، الإمام، والدليل على ذلك قوله: ﴿وَ جَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةً﴾ (١)، يعني الإمامة. (٢)

١). سورة الزخرف: ٢٨/٤٣.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٧.

تفسير القمّي: ٧٤/٢.

فرمايش خداوند متعال: آيا آن‌ها معبودانى دارندكه بدون اذن خداوند آيينى براى آن‌ها ساخته‌اند؟! و اگر مهلت معيّنى براى آن‌ها نبود، در ميانشان داورى مى‌شد (و دستور عذاب صادر مى‌گشت)، به درستى كه براى ظالمان عذاب دردناكى است. (۲۱)

۱) ـ ابو الحسن فتونى به نقل از عياشى، از امام رضا عليه السلام روايت كرده است، كه در مورد فرمايش خداوند متعال: **«و چنانچه كلمهٔ فصل نمى‌بود»**، فرموده است: منظور از «كلمة»، امام (معصوم) است و دليل بر آن فرمايش (ديگر) خداوند متعال: **«و (خداوند) آن را كلمه‌اى باقى و ماندگار قرار داد»**، كه مقصود امامت مى‌باشد.

سورة «الزخرف» ـ [٤٣]

قوله تعالى: لِتَسْتَوُاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذْكُرُواْ نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا ٱسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُواْ سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ ﴿ ١٣ ﴾

١٥٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ذكر النعمة أن تقول: «الحمد للّه الذي هدانا للإسلام، وعلّمنا القرآن، ومنّ علينا بمحمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم»، وتقول بعده: «سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ».(١)

قوله تعالى: وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ ﴿ ٤٤ ﴾

١٥٤ / [٢] - الكشّي: حدّثني محمّد بن مسعود، قال: حدّثنا عليّ بن الحسن بن فضّال، قال: حدّثني العبّاس بن عامر وجعفر بن محمّد بن حكيم، عن أبان بن عثمان، عن أبي بصير، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن شهادة ولد الزنا أتجوز؟

قال: لا، فقلت: إنّ الحكم بن عتيبة يزعم أنّها تجوز، فقال: اللّهمّ لا تغفر ذنبه، [ما] قال اللّه للحكم: ﴿ وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ﴾، فليذهب الحكم يميناً وشمالاً فواللّه! لا يوجد العلم إلّا في أهل بيت نزل عليهم جبريل عليه السلام.(٢)

---

١). مجمع البيان: ٦٣/٩، عنه بحار الأنوار: ٣٠/٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٢/٧ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٩٢/٤ ح ٧.

٢). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٠٩ ح ٣٧٠.

بصائر الدرجات: ٩ ح ٣ (الباب ـ ٦)، عنه بحار الأنوار: ٩١/٢ ح ١٩، و ١٠١ ٣١٧ ح ١، الكافي: ٤٠٠/١ ح ٥، و ٣٩٥/٧، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٤/٢٧ ح ٣٣٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٧٤/١٧ ح ٢١٣٢.

فرمایش خداوند متعال: تا بر پشت آن‌ها بخوبی قرار بگیرید، سپس هنگامی که بر آن‌ها سوار شدید، نعمت پروردگارتان را متذکّر شوید و بگویید: پاک و منزّه است کسی که این را در تسخیر ما قرار داد وگر نه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم. (۱۳)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

ذِکر و یادآوری (شکر و سپاس) نعمت این است که بگویی: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را بر (اسلام و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت) هدایت نمود و قرآن را به ما تعلیم داد و به (افتخار وجود حضرت) محمد صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم (و آل پاکش) بر ما منّت نهاد»؛ و بعد از آن بگویی: **«منزه باد آن خدایی که این را در تسخیر ما قرار داد و ما خود توان تسخیر آن را نداشتیم»**.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که این (قرآن) مایهٔ یادآوری (و عظمت) تو و قوم تو است و به زودی (در مورد آن) سؤال خواهید شد. (۴۴)

۲) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی با سند او، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم: شهادت زنازاده جایز است؟

فرمود: نه، عرض کردم: حکم بن عتیبه عقیده دارد که آن جایز و پذیرفته است.

فرمود: خدایا گناهش را نیامرز، خداوند متعال به حکَم نفرموده: **«و قرآن برای تو و قوم تو یادآور است»** (بلکه نسبت به جدّ ما می‌باشد)، پس حکَم به راست یا به چپ رود (به هر دری بزند) به خدا سوگند! دانش جز از خاندانی که جبرئیل علیه‌السلام بر آن‌ها نازل شده، به دست نیاید.

قوله تعالى: وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِـن رُّسُلِنَآ أَجَـعَلْنَا مِـن دُونِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿ ٤٥ ﴾

١٥٥ / [٣] - أبو الحسن الفتونيّ: الشيخ الطوسي بإسناده عن محمّد بن عبد الرحمن الضبّي، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ولايتنا ولاية اللّه التي لم يبعث نبيّ قطّ إلّا بها.

وقد رواه الكليني، والعيّاشي في تفسيره.(١)

قوله تعالى: وَلَـمَّا ضُـرِبَ ٱبْـنُ مَـرْيَمَ مَـثَلاً إِذَا قَـوْمُكَ مِـنْهُ يَصِدُّونَ ﴿ ٥٧ ﴾

١٥٦ / [٤] - الحاكم الحسكاني: و [ورد أيضاً] فـي البـاب عـن أبـي رافـع مولى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، أخبرناه أبـو عـبد اللّـه الشـيرازي، قـال: أخـبرنا أبـو بكـر الجرجرائي، حدّثنا أبو أحمد البصري، قال: حدّثني المغيرة بن محمّد، حـدّثنا عبد الغفّار بن محمّد، حدّثنا عليّ بن هاشم بن البريد، عن محمّد بن عمر بن عليّ ابن الحسين، عن أبيه [عن جدّه]، وعن محمّد بن عبيد اللّه بن أبي رافع، عن أبيه، عن جدّه أبي رافع، قالا:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ عليه السلام: إنّ فيك لخصلتين كانتا في عيسى ابن مريم، فقال بعض أصحابه: حتّى النبيّين شبّههم به، قال [عليّ عليه السلام]: وما الخصلتان؟

قال: أحبّت النصارى عيسى حتّى هلكوا فيه وأبغضته اليهود حتّى هـلكوا فـيه،

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٣ (فصل چهارم از اولين مقدمه).

الكافي: ٤٣٧/١ ح ٣، عنه تأويل الآيات الظاهرة : ١٦١ (سورة المائدة الآية ٩٢)، و٥٤٧ (سورة الزخرف الآية ٤٥)، بصائر الدرجات: ٧٥ ح ٦ و٧ و٨ (باب ٩ ـ في ولاية الأئمة عليهم السلام) بإسناده عن جابر، وعن أبي بصير، وعن أبي حمزة الثمالي، قالا: قال أبو جعفر عليه السلام، وح ٩ نحو الكافي، أمالي المفيد: ١٤٢ ح ٩ (المجلس ١٧) مع زيادة في آخره، الأمالي للطوسي: ٦٧١ ح ١٩/١٤١٢ (مجلس ٣٦).

فرمایش خداوند متعال: و از رسولانی که پیش از تو فرستادیم سؤال نما، که آیا (برای پرستش) غیر از خدای رحمان، معبودهای دیگری را قرار داده‌ایم که پرستش کنند. (۴۵)

۳) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از شیخ طوسی با سند خود از محمد بن عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ولایت ما (اهل بیت رسالت) همان ولایت خداوند است که هیچ پیامبری را مبعوث ننموده مگر بر (ابلاغ و دعوت برای آن بنابر این ولایت ایشان مختص به این شریعت نیست، بلکه در هر شریعتی لازم بوده است که مردم پذیرای آن باشند).

و همین حدیث را کلینی و عیاشی نیز روایت کرده‌اند.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که دربارهٔ فرزند مریم مثالی زده شد، ناگهان قوم تو به خاطر آن داد و فریاد راه انداختند. (۵۷)

۴) ـ حسکانی به نقل از عیّاشی، از محمد بن عمر بن علی بن الحسین، از پدرش، از جدّش و نیز از محمد بن عبید اللّه بن أبي رافع، از پدرش، از جدّش ابو رافع، روایت کرده است، که گفته‌اند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به (امام) علی علیه‌السلام فرمود: به درستی که دو ویژگی در تو وجود دارد، همچنان که در عیسی علیه‌السلام وجود داشت، پس بعضی از اصحاب گفتند: (مطلب تا کجا رسیده که) او را تشبیه به پیامبران می‌نماید.

علی علیه‌السلام اظهار داشت: آن دو ویژگی چیست؟

فرمود: نصاری طوری به او عشق و محبّت می‌ورزیدند که (گفتند: عیسی خدا است و) هلاک گشتند و یهود به گونه‌ای با او دشمنی کردند که به هلاکت رسیدند، پس شخصی آنچنان با تو دشمنی و کینه توزی کرده که به هلاکت رسیده و دیگری چنان به تو عشق و محبت ورزیده که او نیز هلاک می‌گردد.

این مطلب به (گوش) تعدادی از مردم (قریش) و منافقین رسید و گفتند:

وأبغضك رجل حتّى هلك فيك، وأحبّك رجل حتّى يهلك فيك.

فبلغ ذلك أناساً من قريش، وأناساً من المنافقين.

فقالوا: كيف يكون هذا؟ جعله مثلاً لعيسى ابن مريم.

فأنزل اللّه تعالى: «ولمّا ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يضحكون»، هكذا قرأها أُبيّ.

وعن جعفر بن محمّد عليهما السلام، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السلام، [و] مثله في تفسير العيّاشي.(١)

١٥٧ / [٥] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي] عن أبي بصير، عن الصادق عليه السلام:

لمّا قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ! لو لا إنّني أخاف أن يقولوا فيك ما قالت النصارى في المسيح، لقلت اليوم فيك مقالة لا تمرّ بملإ من المسلمين إلّا أخذوا التراب من تحت قدمك.

قال الحارث بن عمر الفهري لقوم من أصحابه: ما وجد محمّد لابن عمّه مثلاً إلّا عيسى بن مريم، يوشك أن يجعله نبيّاً من بعده، واللّه! إنّ آلهتنا التي كنّا نعبد خيراً منه، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً ـ إلى قوله ـ وَإِنَّهُۥ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِ هَـٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴾(٢).

وفي رواية: أنّه نزل أيضاً ﴿ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ ﴾(٣) الآية، فقال: النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: يا حارث! اتّق اللّه وارجع عمّا قلت من العداوة لعليّ بن أبي طالب، فقال: إذا كنت رسول اللّه وعليّ وصيّك من بعدك، وفاطمة بنتك سيّدة نساء العالمين والحسن والحسين ابناك سيّدا شباب أهل الجنّة، وحمزة عمّك

---

١). شواهد التنزيل: ٢٣٣/٢ ح ٨٦٨.

٢). سورة الزخرف: ٥٧/٤٣ ـ ٦١.

٣). سورة الزخرف: ٥٩/٤٣.

چگونه چنین می‌شود که او (یعنی امام علی علیه‌السلام) را همانند عیسی قرار می‌دهد؟!

پس خداوند متعال (این آیه را): **«و چون برای فرزند مریم مثَلی مطرح گردید، قوم (و اطرافیان) تو (خندیدند و) از او (یعنی علی علیه‌السلام) اِعراض کرده و رویگردان شدند»**، نازل نمود، که اُبیّ (بن کعب آیه را) چنین قرائت می‌کرد.[۱]

و این حدیث به نقل از امام صادق، به نقل از پدرش، از جدّش، از امام علی علیهم‌السلام، همچنین وارد شده است و همانند آن نیز در تفسیر عیاشی موجود می‌باشد.

۱۱) ـ ابن شهر آشوب به نقل (از عیاشی) از ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن‌که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی! اگر نمی‌بود ترس من از این‌که مردم در باره‌ات بگویند آن‌چه را که مسیحیان در مورد (عیسی) مسیح گفتند، همانا امروز در مورد تو مطالبی مطرح می‌کردم که بر هیچ جمعی از مسلمین گذر نکنی مگر این‌که خاک زیر پایت را (به عنوان تبرک) بر می‌گرفتند.

حارث بن عمر فِهری به عده‌ای از اصحاب خود گفت: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برای پسر عمویش همانندی را غیر از عیسی بن مریم نیافت، که گمان می‌رود او را پیامبری بعد از خود قرار دهد، به خدا سوگند! همانا خدایانی را که ما می‌پرستیم از علی بهتر می‌باشند، پس خداوند متعال (این آیه را): **«و چون پسر مریم به عنوان مثَل مطرح شد** ـ تا فرمایش خداوند: ـ **و او (عیسی مسیح علیه‌السلام) سبب آگاهی بر زمان (قیامت می‌باشد، هرگز در آن تردید نکنید و از من تبعیت و پیروی نمایید که راه مستقیم همین است»** نازل نمود.

و در روایتی دیگر آمده است که همچنین: **«او نیست مگر بنده‌ای که بر او نعمت داده‌ایم»** ـ تا آخر آیه ـ را نازل نمود. پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (چون از گفته‌های حارث با خبر شد) فرمود: ای حارث! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیز و از (عقیده‌ات نسبت به) دشمنی با علی بن ابی طالب بازگرد، (حارث در جواب) گفت: اگر تو رسول خدا هستی و علی وصیّ بعد از تو و دخترت فاطمه سرور زنان جهان و دو فرزندت حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت و عمویت حمزة سرور شهیدان و جعفر طیار پسر عمویت

---

۱). یعنی به جای «یصدّون»، «یضحکون» قرائت می‌کرده است.

سيّد الشهداء، وجعفر الطيّار ابن عمّك يطير مع الملائكة في الجنّة، والسقاية للعبّاس عمّك، فما تركت لسائر قريش وهم ولد أبيك.

فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ويلك، يا حارث! ما فعلت ذلك ببني عبد المطّلب، لكنّ اللّه فعله بهم، فقال: إن كان هذا هو الحقّ من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ﴾[1].

ودعا رسول اللّه الحارث فقال: إمّا أن تتوب أو ترحل عنّا، قال: فإنّ قلبي لا يطاوعني إلى التوبة، ولكنّي أرحل عنك، فركب راحلته فلمّا أصحر أنزل اللّه عليه طيراً من السماء في منقاره حصاة مثل العدسة، فأنزلها على هامته وخرجت من دبره إلى الأرض، ففحص برجله، وأنزل اللّه تعالى على رسوله: ﴿ سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴾[2] بولاية عليّ بن أبي طالب، قال: هكذا نزل به جبرئيل عليه السلام.[3]

قوله تعالى: وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَـٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَـٰهٌ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿ ٨٤ ﴾

١٥٨ / [٦] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثني عبد اللّه بن محمّد بن خالد، عن عليّ بن حسّان، عن بعض أصحابنا، رفعه إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ذكر عنده جعفر بن واقد ونفر من أصحاب أبي الخطّاب، فقيل: إنّه صار إليّ يتردّد[4]، وقال فيهم: ﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَـٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَـٰهٌ ﴾، قال: هو الإمام.

---

١). الأنفال: ٣٣/٨.

٢). سورة المعارج: ١/٧٠.

٣). المناقب: ٣٤/٢، بحار الأنوار: ٣٢٠/٣٥ ح ١٧.

٤). في المصدر: إنّه صار إلى بيروذ، وما أثبتناه عن البحار.

در بهشت به همراه ملائكة پرواز می‌كند و سقايت (آب رسانی حجاج) برای عموىت عباس باشيد (و تمامی منصب‌های الهی را از آن خود قرار داده‌ای)، پس برای بقيه افراد قريش چه چيزی گذاشته‌ای با اين‌كه ايشان هم فرزندان پدر تو هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو ای حارث! (چه می‌گويی؟) من اين امور را برای فرزندان عبد المطلب قرار نداده‌ام بلكه خداوند مقدّر نموده است.

(حارث) گفت: (ای خدا!) اگر اين مطلب حق است و از جانب تو می‌باشد، سنگی از آسمان بر ما فرود فرست، پس خداوند متعال (اين آيه): (ای پيامبر!) **«تا زمانی كه تو در ميان آن‌ها هستی، خداوند آنان را عذاب نمی‌نمايد»** را نازل نمود.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله حارث را احضار نمود و فرمود: يا (از گفتار و عقيده خود) توبه كن و يا از پيش ما كوچ كن و برو.

حارث گفت: همانا قلبم در مورد توبه تبعيت و پذيرايی ندارد ولكن از كنار شما كوچ می‌كنم و می‌روم. سپس بر مركب سواری خود نشست (و رفت) همين‌كه (از شهر دور شد و) به صحرا رسيد خداوند پرنده‌ای را از آسمان بر او فرستاد كه سنگ‌ريزه‌ای همچون عدس در منقار خود داشت، پس آن را بر مغز سر حارث فرود آورد كه از نشيمنگاهش خارج شد و بر زمين افتاد و مرتب پا بر زمين می‌سابيد (تا به هلاكت رسيد) و خداوند متعال (اين آيه را) بر پيامبرش: **«درخواست كننده‌ای عذابی را درخواست كرد كه بر كافران و انكاركنندگان ولايت (و امامت و وصايت) علی بن ابی طالب علیه السلام واقع می‌شود»**، فرمود: جبرئيل علیه السلام (آيه را) اين‌چنين نازل نمود.

فرمايش خداوند متعال: و او كسی است كه در آسمان و در زمين معبود است و (همچنين) او حكيم و عليم است! (۸۴)

۴) ـ شيخ طوسی به نقل از عياشی، از علی بن حسّان ـ با سند ـ از يكی از اصحاب ما، نقل كرد كه در خدمت حضرت صادق علیه السلام صحبت از جعفر بن واقد و چند نفر از ياران ابو الخطاب شد و چند نفری از اصحاب حضور داشتند، پس گفته شد: او به سوی من تمايل يافته است و در مورد آنان می‌گفت: منظور از اين آيه: **«و او همان كسی است كه خدای آسمان و زمين است»**، امام است.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: لا، واللّه! لا يأويني وإيّاه سقف بيت أبداً، هم شرّ من اليهود والنصارى والمجوس والذين أشركوا، واللّه ما صغّر عظمة اللّه تصغيرهم شيء قطّ، إنّ عُزيراً جال في صدره ما قالت فيه اليهود، فمحا اللّه اسمه من النبوّة، واللّه! لو أنّ عيسى أقرّ بما قالت النصارى لأورثه اللّه صمماً إلى يوم القيامة، واللّه! لو أقررت بما يقول فيّ أهل الكوفة لأخذتني الأرض، وما أنا إلّا عبد مملوك لا أقدر على شيء ضرّ ولا نفع.(۱)

---

۱). اختيار معرفة الرجال (رجال الكشّي): ۳۰۰ ح ۵۳۸، عنه بحار الأنوار: ۲۹۴/۲۵ ح ۵۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: نه، به خدا سوگند! هرگز من و او در زیر یک سقف جمع نخواهیم شد، آن‌ها بدتر از یهود، نصاری، مجوس و مشرکین هستند، به خدا سوگند! به قدری که این افراد توهین به خدا کرده‌اند، آن‌ها توهین به خدا نکرده‌اند، عُزیر در دلش خطور کرد آن‌چه را که یهود دربارهٔ او می‌گفتند، پس خداوند نامش را از جمله پیامبران محو و پاک نمود، به خدا سوگند! اگر عیسی اقرار کند به آن‌چه که نصارا در باره‌اش می‌گفتند، خداوند او را تا روز قیامت کر و ناشنوا می‌کرد و من نیز آن‌چه را که اهل کوفه در باره‌ام می‌گویند، اگر بپذیرم زمین مرا فرو خواهد برد، من جز بنده‌ای فرمانبردار نیستم، به گونه‌ای که اختیار سود و زیانی را ندارم.

سورة « محمّد صلى الله عليه وآله وسلم » ـ[٤٧]

قوله تعالى: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسْخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضْوَٰنَهُۥ فَأَحْبَطَ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٢٨﴾﴾

١٥٩ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليه السلام ـ في حديث ـ قال:

إنّ المراد بقوله تعالى: ﴿ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسْخَطَ ٱللَّهَ﴾، يعني موالاة فلان وفلان ظالمي عليّ أمير المؤمنين عليه السلام.(١)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٩٢.

فرمایش خداوند متعال: این (موضوع) به خاطر آن است که آن‌ها از آن‌چه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند و آن‌چه را که موجب خشنودی او می‌باشد کراهت داشتند، از این رو (خداوند) اعمالشان را نابود کرد. (۲۸)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، در حدیثی از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود:

مقصود از فرمایش خداوند متعال: «**از آن‌چه که خداوند را به غضب و خشم آورده، پیروی کردند**»، تبعیت و پیروی از ولایت و حکومت فلانی و فلانی است ـ که در حق امیر المؤمنین علی عليه السلام ظلم کردند ـ.

سورة «الفتح» ـ [٤٨]

قوله تعالى: هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْهَدْىَ مَعْكُوفًا أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُۥ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنَـٰتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَـُٔوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ ٱللَّهُ فِى رَحْمَتِهِۦ مَن يَشَآءُ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾

١٦٠ / [١] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، عن عليّ بن محمّد، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن محبوب، عن إبراهيم الكرخي، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ـ أو قال له رجل: ـ أصلحك اللّه! ألم يكن عليّ عليه السلام قويّاً في دين اللّه عزّ وجلّ؟

قال: بلى. قال: فكيف ظهر عليه القوم وكيف لم يدفعهم؟ وما منعه من ذلك؟

قال: آية في كتاب اللّه عزّ وجلّ منعته، قال: قلت: وأيّ آية ؟

قال: قوله تعالى: ﴿ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾، إنّه كان للّه عزّ وجلّ ودائع مؤمنين في أصلاب قوم كافرين ومنافقين، فلم يكن عليّ عليه السلام ليقتل الآباء حتّى تخرج الودائع، فلمّا خرج الودائع ظهر عليّ عليه السلام على من ظهر فقاتله، وكذلك قائمنا أهل البيت لن يظهر أبداً حتّى تظهر ودائع اللّه عزّ وجلّ فإذا ظهرت ظهر على من ظهر فقتله.(١)

---

١). علل الشرائع: ١/١٤٧ ح ٣ (الباب ـ ١٢٢)، إكمال الدين: ٢/٦٤١ (الباب ٥٤)، عنهما بحار الأنوار: ٢٩/٤٣٦، و٥٢/٩٧ ح ١٩.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانی‌های شما به محل قربانگاه بازداشتند و هرگاه مردان و زنان با ایمانی نبودند، در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی‌رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می‌رسید، هدف این بود که خدا هر کسی را بخواهد در رحمت خود وارد کند و اگر مؤمنان و کفّار (در مکه) از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم! (۲۵)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از ابراهیم کرخی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: ـ و یا مردی به آن حضرت عرض کرد: ـ خداوند امور شما را اصلاح نماید، آیا امام علی علیه‌السلام در دین خدای عزّ و جلّ قوی و نیرومند نبود؟ پاسخ داد: آری. عرض کرد: پس چگونه آن قوم (و دشمنان) بر او غالب شدند و او آن‌ها را دفع نکرد؟ و چه چیزی آن حضرت را از این کار مانع می‌شد؟ فرمود: یک آیه در قرآن هست که آن حضرت را مانع شد.

عرض کرد: آن کدام آیه است؟

فرمود: این فرمایش خداوند متعال: «**اگر (مؤمنان و کافران) از یک‌دیگر جدا می‌شدند، هرآینه افرادی را که کافر شدند، عذاب دردناکی می‌کردیم**».

به درستی که خداوند متعال ودیعه‌ها و امانت‌های مؤمن را در صُلب کافران و منافقان قرار داده بود، پس به همین خاطر امام علی علیه‌السلام پدران (آنان) را نکشت تا این ودایع و امانت‌ها (از صُلب پدرانشان) خارج شوند و پس از آن‌که این ودیعه‌ها خارج گشتند، امام علی علیه‌السلام بر کسانی که قبلاً غالب بودند، غلبه نموده و آن‌ها را کشت. و همچنین است قائم ما اهل بیت (رسالت) علیهم‌السلام، هرگز آن حضرت ظاهر نمی‌شود تا زمانی که ودیعه‌های خدای عزّ و جلّ ظاهر شوند و پس از ظهور آن‌ها، حضرت نیز بر کسانی که قبلاً ظاهر و غالب بودند، غلبه کرده و آن‌ها را می‌کشد.

١٦١ / [٢] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا جبرئيل بن أحمد، قال: حدّثني محمّد بن عيسى بن عُبيد، عن يونس ابن عبد الرحمن، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في قول الله عزّ وجلّ: ﴿لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾:

لو أخرج الله ما في أصلاب المؤمنين من الكافرين وما في أصلاب الكافرين من المؤمنين لعذّب الذين كفروا.[1]

---

١). علل الشرائع: ١٤٧/١ ح ٤ (باب ـ ١٢٢) وإكمال الدين: ٦٤٢/٢ (الباب ٥٤)، عنهما بحار الأنوار: ٤٣٧/٢٩.

۲) ـ همچنین شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«اگر (مؤمنان و کافران) از یک‌دیگر جدا می‌شدند، هرآینه افرادی را که کافر شدند عذاب دردناکی می‌کردیم»**، فرمود: اگر خداوند متعال کفّاری را که در اصلاب مؤمنین هستند و مؤمنینی که در اصلاب کفّار می‌باشند، خارج نماید، به طور حتم کفّار را عذابی دردناک خواهد نمود.

سورة «ق» ـ [٥٠]

قوله تعالى: وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَٰرَكًا فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ جَنَّٰتٍ وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ ﴿ ٩ ﴾

١٦٢ / [١] - أبو عليّ الطبرسي:

روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين عليه السلام: أنّ رجلاً قال له: إنّي موجَع بطني.

فقال: ألك زوجة؟

قال: نعم. قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه يقول في كتابه: ﴿ وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَٰرَكًا ﴾ وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾[١]، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾[٢]، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشُفي.[٣]

١). سورة نحل: ٦٩/١٦.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٣ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١. وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء.

فرمایش خداوند متعال: و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم و به وسیلهٔ آن باغ‌ها و دانه‌هایی راکه درو می‌شوند، رویاندیم. (۹)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، به طور مرفوعه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خویش دردی را احساس می‌کنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای و همسر داری؟

پاسخ داد: بلی. فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت خود به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده‌ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده است: «**از آسمان آب مبارکی را فرستاده‌ایم**» و نیز فرموده است: «**از شکم و درون آن‌ها (زنبوران عسل)، شراب رنگارنگی خارج می‌گردد که شفای (دردهای) مردم است**» و فرمود: «**پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد**»، (اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می‌یابی.

راوی گفت: آن مرد دستور حضرت علیه‌السلام را انجام داد و بهبود یافت.

سورة « الذاريات » ـ [٥١]

قوله تعالى: ﴿وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَٰقِعٌ ﴿٦﴾ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِى قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾

١٦٣ / [١] - القمّي: حدّثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

قلت له: أخبرني عن قول اللّه: ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ﴾ ؟

فقال: هي محبوكة إلى الأرض، وشبّك بين أصابعه.

فقلت: كيف تكون محبوكة إلى الأرض، واللّه يقول: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِى رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾(١) ؟

فقال: سبحان اللّه! أليس اللّه يقول: ﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ ؟

فقلت: بلى، فقال: ثمّ عمد ولكن لا ترونها.

قلت: كيف ذلك جعلني اللّه فداك؟!

فبسط كفّه اليسرى ثمّ وضع اليمنى عليها، فقال: هذه أرض الدنيا والسماء الدنيا عليها فوقها قبّة والأرض الثانية فوق السماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبّة والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبّة، والأرض الرابعة فوق السماء الثالثة والسماء الرابعة فوقها قبّة، والأرض الخامسة فوق السماء الرابعة والسماء الخامسة فوقها قبّة، والأرض السادسة فوق السماء الخامسة والسماء السادسة فوقها قبّة، والأرض السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبّة، وعرش الرحمن تبارك اللّه فوق السماء السابعة؛ وهو

---

١). سورة الرعد: ٢/١٣.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که قیامت (و دادن جزای اعمال) واقع‌شدنی است (٦) سوگند به آسمانی که دارای چینش‌ها و شکن‌های زیبایی است! (۷) به درستی که شما (دربارهٔ قیامت) درگفتاری مختلف وگوناگون می‌باشید. (۸)

۱) ـ قمی با سند خود از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: مرا از فرمایش خدای عزّوجلّ: «**سوگند به آسمانی که صاحب حُبُک است!**»، آگاه فرما.

فرمود: آسمان‌ها به زمین آمیخته و وابسته می‌باشند ـ سپس حضرت انگشتان دست خود را درون هم قرار داد ـ، عرض کردم: چگونه آسمان‌ها آمیخته و وابسته به زمین می‌باشند با این‌که خداوند می‌فرماید: « **(خداوند) آسمان‌ها را بدون ستونی که بینید، مرتفع نموده است**»؟

فرمود: سبحان اللّه! مگر خداوند نمی‌فرماید: «**بدون ستونی که قابل رؤیت باشد**»؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: بنابراین در بین آن‌ها ستون‌هایی هست، ولی آن‌ها را نمی‌بینید.

گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! این امر چگونه ممکن می‌باشد؟

پس حضرت کف دست چپ خود را گشود و کف دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است که آسمان دنیا بالای آن (به حالت) گنبدی شکل قرار دارد و زمین دوم بالای آسمان دنیا است و آسمان دوم بالای آن (نیز به حالت) گُنبد می‌باشد و زمین سوم بالای آسمان دوم است و آسمان سوم هم بالای آن گنبدی شکل است و زمین چهارم نیز بالای آسمان سوم قرار دارد و آسمان چهارم بالای آن گنبدی شکل است و زمین پنجم نیز بالای آسمان چهارم و آسمان پنجم نیز بالای آن می‌باشد (که همچنین به حالت) گنبدی شکل است و زمین ششم بالای آسمان پنجم است و آسمان ششم بالای آن (به همان حالت) گنبدی شکل می‌باشد و زمین هفتم بالای آسمان ششم است و آسمان هفتم هم بالای آن گنبد است. و اما عرش خدای رحمان تبارک و تعالی بالای آسمان هفتم قرار دارد؛

وهو قول اللّه: ﴿ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَٰتٍ طِبَاقًا﴾[1]، ﴿وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾[2].

وأمّا صاحب الأمر فهو رسول اللّه ﷺ والوصيّ بعد رسول اللّه ﷺ قائم هو على وجه الأرض، فإنّما يتنزّل الأمر إليه من فوق السماء من بين السماوات والأرضين، قلت: فما تحتنا إلّا أرض واحدة. فقال: ما تحتنا إلّا أرض واحدة وإنّ الستّ لهنّ فوقنا.

وقال العلّامة المجلسي (رحمه الله) بعد نقل الحديث: روى العيّاشي عن الحسين بن خالد، مثله.[3]

۱. سورة الملك: ۶۷/۳.

۲. سورة الطلاق: ۶۵/۱۲.

۳. تفسير القمّي: ۲/۳۲۸، عنه بحار الأنوار: ۵۷/۷۹ ح ۴.

و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که فرموده: **«(خداوند) همان وجودی است که آسمان‌ها را طبقه طبقه آفریده است»، «و زمین را نیز همانند آن‌ها (آفریده)، که امر در بین آن‌ها فرود می‌آید»**.

و اما صاحب «الأمر»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای بعد از او هستند که روی زمین بر پا می‌باشند و فرمان از بالای آسمان‌ها و زمین‌ها بر او فرود می‌آید.

عرض کردم: زیر ما به غیر از یک زمین وجود ندارد؟

فرمود: زیر ما جز یک زمین نیست و به درستی که شش زمین دیگر، بالای سر ما قرار دارند.

و علامهٔ مجلسی بعد از نقل این حدیث افزوده است: مثل همین حدیث را عیاشی از حسین بن خالد روایت کرده است.

سورة «الطور» ـ [٥٢]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَـٰنٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَآ أَلَتْنَـٰهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَىْءٍ كُلُّ ٱمْرِيٍٕ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿ ٢١ ﴾

١٦٤ / [١] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر محمّد بن مسعود بن محمد العيّاشي في كتابه، [قال:] حدّثنا الفتح بن محمّد، حدّثنا محمّد بن إسماعيل، حدّثنا محمّد بن إدريس، حدّثنا أبو نصر فتح بن عمرو التميمي، حدّثنا الوليد بن محمّد بن زيد بن جذعان، عن عمّه قال: قال ابن عمر: إنّا إذا عددنا قلنا: أبو بكر وعمر وعثمان.

فقال له رجل: يا [أ]با عبد الرحمن! فعليّ (عليه السلام)؟

قال ابن عمر: ويحك! عليّ من أهل البيت، لا يقاس بهم، عليّ مع رسول اللّه في درجته، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم ﴾، فـفاطمة مع رسول اللّه (صلّى الله عليه وآله وسلّم) في درجته، وعليّ معهما.(١)

١٦٥ / [٢] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر في تفسيره [قال:] حدّثنا الحسين، أخبرنا محمّد بن عليّ، عن المفضّل بن صالح، عن محمّد الحلبي، عن زرارة وحمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر، وأبي عبد اللّه عليهما السلام [في] قوله: ﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَـٰنٍ ﴾، قالا: يمثّل أعمال آبائهم ويحفظ الأطفال بأعمال آبائهم، كما حفظ اللّه الغلامين بصلاح أبيهما.(٢)

---

١). شواهد التنزيل: ٢٧٢/٢ ح ٩٠٤، عنه بحار الأنوار: ٤٣٧/٢٩.

تأويل الآيات الظاهرة: ٦١٨ ح ٥، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٧ ح ٥.

٢). شواهد التنزيل: ٢٧٣/٢ ح ٩٠٥، وشرح إحقاق الحقّ: ٦٧٧/١٤.

وتقدّمت في سورة الكهف قطعة منه.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که ایمان آورده‌اند و فرزندان و ذریّه آنان در ایمان، پیرویشان کردند، ذریّه و فرزندانشان را به آن‌ها ملحق می‌کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی‌کاهیم و هرکسی درگرو اعمال خویشتن می‌باشد. (۲۱)

۱) ـ حسکانی به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از ولید بن محمد بن زید بن جذعان، از عمویش روایت کرده است، که گفت:

(عبد اللّه) ابن عمر اظهار داشت: هنگامی که خلفا را شمارش کنیم، گوییم: ابو بکر و عمر و عثمان.

مردی به او گفت: ای ابا عبد الرحمان! پس علی علیه‌السلام چه می‌شود؟

پاسخ داد: وای بر تو! علی علیه‌السلام از اهل بیت (عصمت و طهارت) است، کسی با ایشان قابل مقایسه نیست، علی علیه‌السلام در درجه و مقام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد، به درستی که خداوند می‌فرماید: «**و کسانی که ایمان آورده‌اند و ذریّه ایشان از آنان متابعت کردند**»، بنابراین فاطمه علیهاالسلام در درجه و مقام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و علی علیه‌السلام هم با ایشان خواهد بود.

۲) ـ همچنین حسکانی به نقل از عیّاشی ـ با سند خود ـ از زرارة و حمران و محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و کسانی که ایمان آورده‌اند و ذریّه ایشان از آنان در ایمان متابعت کردند**»، فرموده‌اند: اعمال پدران آنان را مثال زده است و (اعمال) فرزندان را به وسیلهٔ اعمال پدران نگهداری می‌نماید، همچنان که آن دو نوجوان را به مصلحت پدرانشان محافظت نمود.

١٦٦ / [٣] - الحاكم الحسكاني: وبه عن أحدهما عليهما السلام قال: يكون دونهم، فيلحقهم الله بهم.[1]

١). شواهد التنزيل: ٢٧٣/٢ ح ٩٠٦.

۳) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، با همان سند روایت کرده است، که گفتند:

یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمود: آنان (یعنی ذریّه درمقامی) پایین‌تر می‌باشند، ولی خداوند ایشان را به پدران خود ملحق می‌نماید.

سورة «القمر» ـ [٥٤]

قوله تعالى: إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِى يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾

١٦٧ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: ﴿فِى يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ ... قيل:
إنّه كان في يوم الأربعاء في آخر الشهر، لا تدور.
رواه العيّاشي بالإسناد عن أبي جعفر عليه السلام.[1]

---

١). مجمع البيان: ٢٨٧/٩، عنه بحار الأنوار: ٣٤٩/١١، و ٥/٦٠، ونور الثقلين: ١٨١/٥ ح ٢٣.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما بر آن‌ها در روزی نحس و طولانی، باد سختی را فرستادیم. (۱۹)

۱) ـ ابو علی طبرسی نقل کرده است: (که در مورد فرمایش خداوند متعال:) **«روزی که نحس است و استمرار دارد»** ....، گفته‌اند:

(منظور) روز چهارشنبه، آخر هر ماه خواهد بود که چرخش هم ندارد.

و عیّاشی آن را ـ با سند خود ـ از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است.

سورة «الرحمٰن» ـ [٥٥]

قوله تعالى: رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿ ١٧ ﴾

[١٦٨] / ١ - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴾ ؟

قال: «المشرقين»، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأمير المؤمنين عليه السلام و«المغربين»، الحسن والحسين عليهما السلام.(١)

قوله تعالى: هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَـٰنِ إِلَّا ٱلْإِحْسَـٰنُ ﴿ ٦٠ ﴾

١٦٩ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن عليّ بن سالم، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: آية في كتاب الله مسجّلة، قلت: ما هي؟

قال: قول الله تبارك وتعالى في كتابه: ﴿ هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَـٰنِ إِلَّا ٱلْإِحْسَـٰنُ ﴾، جرت في الكافر والمؤمن، والبرّ والفاجر من صنع إليه معروف، فعليه أن يكافىء به وليست المكافاة أن يصنع كما صنع به، بل حتّى يرى مع فعله لذلك أنّ له الفضل بالابتداء.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٢٦.

٢). مجمع البيان: ٣١٥/٩، وروى قطعة منه في ٢٠٨/٥، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٧/١٦ ح ٢١٦١٥، وبحار الأنوار: ١٠٥/٨، نور الثقلين: ١٩٨/٥ ح ٥٨.

كتاب الزهد: ٧٤ ح ٨٠ (تحقيق وترجمة المترجم)، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٦/١٦ ح ٢١٦١٤، وبحارالأنوار: ٤٣/٧٢ ح ٧.

فرمایش خداوند متعال: پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب. (۱۷)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از ابو بصیر روایت کرده، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد (تفسیر) فرمایش خداوند متعال: «**پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب**»، سؤال کردم؟

فرمود: «المشرِقَین»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستند و «المغربَین»، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: آیا پاداش نیکی جز نیکی خواهد بود؟ (۶۰)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از حسین بن سعید، با سند او از علی بن سالم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: آیه‌ای در کتاب خداوند ثبت گردیده است (که قابل مناقشه نیست)، عرضه داشتم: آن آیه چیست؟

فرمود: فرمایش خداوند تبارک و تعالی در کتابش می‌باشد که فرموده است: «**آیا پاداش احسان و نیکی غیر از احسان خواهد بود؟**»، که در مورد کافر، مؤمن و نیکوکار و فاجر است (یعنی) هر کسی که کار نیکی در حق کسی انجام دهد، بر او است که پاداش دهد و (باید توجه داشت که) پاداش به همان مقداری نیست که شخص انجام داده، بلکه باید بیش از نیکی آن شخص نیکی کند زیرا تلافی آغاز نیکی را نیز کرده باشد.

قوله تعالى: وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿ ٦٢ ﴾

۱۷۰ / [۳] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: جعلت فداك! أخبرني عن الرجل المؤمن تكون له امرأة مؤمنة، يدخلان الجنّة، يتزوّج أحدهما بالآخر؟

فقال: يا أبا محمّد! إنّ اللّه حكَم عدل، إذا كان هو أفضل منها خيّره، فإن اختارها كانت من أزواجه، وإن كانت هي خيراً منه خيّرها، فإن اختارته كان زوجاً لها.

قال: وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: لا تقولنّ: (إنّ) الجنّة واحدة، إنّ اللّه يقول: ﴿وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾، ولا تقولنّ درجة واحدة، إنّ اللّه يقول: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَـٰتٍ﴾(۱) إنّما تفاضل القوم بالأعمال.

قال: وقلت له: إنّ المؤمنَين يدخلان الجنّة فيكون أحدهما أرفع مكاناً من الآخر، فيشتهي أن يلقى صاحبه؟

قال: من كان فوقه فله أن يهبط، ومن كان تحته لم يكن له أن يصعد؛ لأنّه لا يبلغ ذلك المكان، ولكنّهم إذا أحبّوا ذلك واشتهوه التقوا على الأسرّة.(۲)

۱۷۱ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: و[روى العيّاشي] عن العلاء بن سيّابة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت له: إنّ الناس يتعجّبون منّا إذا قلنا: يخرج قوم من جهنّم فيدخلون الجنّة، فيقولون لنا: فيكونون مع أولياء اللّه في الجنّة؟

---

۱). سورة الزخرف: ۳۲/٤۳. والعبارة في المصدر هكذا: «درجات بعضها فوق بعض».

۲). مجمع البيان: ۳۱۸/۹، وبحار الأنوار: ۱۰۵/۸، و۱۵۵/٦۹ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ۳۹٦/۷ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: و غیر از آن‌ها، دو بهشت دیگری هم هست. (٦٢)

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! مرا آگاه فرما نسبت به مرد مؤمنی که دارای همسر با ایمانی است، هر دو وارد بهشت می‌شوند، (آیا) با یک‌دیگر ازدواج می‌کنند؟

فرمود: ای ابا محمد! خداوند حکیم و عادل است، پس اگر مرد فضیلت بیشتری نسبت به زن دارد، خداوند او را مخیّر می‌کند، اگر مایل بود با اوازدواج می‌کند و یکی از همسران او قرار می‌گیرد، اما اگر زن برتر از مرد باشد خداوند زن را مخیّر می‌گرداند که اگر خواست با همان مرد ازدواج کند.

(ابو بصیر) گوید: سپس امام صادق عليه‌السلام فرمود: هرگز نگویید که بهشت یکی می‌باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «**و غیر از آن دو (بهشت)، دو تای دیگر هم هست**»، همچنین نگویید که درجه یکی است، به درستی که خداوند می‌فرماید: «**و بعضی از آن‌ها را بر بعضی دیگر به درجاتی بالاتر بردیم**» که افراد به وسیلهٔ اعمال بر یک‌دیگر برتری درجه پیدا می‌کنند.

به حضرت عرض کردم: مؤمنین وارد بهشت می‌شوند و بعضی بر بعضی دیگر مقام و موقعیت بالاتری را دارند ولی شخص علاقه دارد که رفیق خود را ملاقات کند، پس چگونه می‌شود؟ فرمود: کسی که در درجه‌ای بالاتر باشد می‌تواند که فرود آید، ولی کسی که در درجه‌ای پایین‌تر می‌باشد حق بالا رفتن را ندارد، به خاطر این‌که به چنان مقامی نرسیده است، اما اگر هر دو متمایل و علاقه‌مند به دیدار باشند، می‌توانند روی تخت‌هایی (که مهیّا شده) ملاقات و دیدار کنند.

۴) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از علاء بن سیابة روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: موقعی که بگوییم: گروهی از آتش جهنم خارج می‌شوند، مردم (اهل سنّت) تعجّب کرده و به ما می‌گویند: و آن آزاد شدگان از آتش در بهشت با اولیای خدا قرار می‌گیرند؟

فقال: يا علاء! إنّ اللّه يقول: ﴿ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴾، لا واللّه! لا يكونون مع أولياء اللّه. قلت: كانوا كافرين؟

قال عليه السلام: لا واللّه! لو كانوا كافرين ما دخلوا الجنّة.

قلت: كانوا مؤمنين؟

قال: لا واللّه! لو كانوا مؤمنين ما دخلوا النار، ولكن بين ذلك.[1]

---

۱). مجمع البيان: ۳۱۸/۹، عنه بحار الأنوار: ۱۰٦/۸، والبرهان في تفسير القرآن: ۳۹٦/۷ ح ۵.

قال الطبرسي بعد نقل الحديث: تأويل هذا لو صحّ الخبر: أنّهم لم يكونوا من أفاضل المؤمنين وأخيارهم.

حضرت فرمود: ای علاء! به درستی که خداوند متعال می‌فرماید: **«و غیر از آن دو (بهشت)، دو تای دیگر هم هست»**، نه به خدا سوگند! آن‌ها با اولیای خدا جمع نخواهند شد. عرض کردم: آن‌ها (آزاد شوندگان) کافر هستند؟ فرمود: نه، به خدا سوگند! اگر کافر می‌بودند داخل بهشت نمی‌شدند. عرض کردم: مؤمن می‌باشند؟ فرمود: نه، به خدا سوگند! اگر مؤمن می‌بودند هرگز داخل دوزخ نمی‌شدند، بلکه آن‌ها دارای حالتی بین کفر و ایمان بوده‌اند.

سورة « الواقعة » ـ [٥٦]

بعض فضائلها وخواصّها

١٧٢ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن زيد الشحّام، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من قرأ سورة «الواقعة» قبل أن ينام لقى اللّه ووجهه كالقمر ليلة البدر.(١)

١٧٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من قرأ في كلّ ليلة جمعة «الواقعة»، أحبّه اللّه وحبّبه إلى الناس أجمعين، ولم ير في الدنيا بؤساً ولا فقراً ولا آفة من آفات الدنيا، وكان من رفقاء أمير المؤمنين عليه السلام. تمام الخبر.(٢)

---

١). مجمع البيان: ٣٢١/٩، ومستدرك الوسائل: ٢٠٥/٤ ح ٤٤٩٨.

٢). مجمع البيان: ٣٢٢/٩.

ثواب الأعمال: ١١٧، عنه وسائل الشيعة: ١١٢/٦ ح ٧٤٨٢، وبحار الأنوار: ٨٩ ح ٣٠٧ ح ١.

بعضی از فضائل و خواصّ این سوره مبارکه

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر کس که سورهٔ «واقعه» را پیش از خوابیدن بخواند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که چهره‌اش همچون ماه شب چهارده (نورافشان) می‌باشد.

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی با سند او از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کسی که سورهٔ «واقعه» را (با دقت) در هر شب جمعه قرائت نماید، خداوند او را دوست دارد و مردم را نیز دوست‌دار او می‌نماید و در دنیا سختی و تنگدستی نخواهد دید و آفات دنیوی را هم نخواهد دید و از رفقای امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواهد بود....

قوله تعالى: ﴿فَأَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَآ أَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾

١٧٤ / [٣] - الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني عليّ ابن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن أحمد، عن محمّد بن موسى الهمداني، عن منصور بن العبّاس، عن مروك بن عبيد، عمّن رواه، عن زيد الشحّام، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: اسمي في تلك الأسامي ـ يعني في كتاب أصحاب اليمين ـ؟

قال: نعم.(١)

قوله تعالى: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

١٧٥ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عقبة بن عامر الجهني، قال:

لمّا نزلت: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ﴾، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اجعلوها في ركوعكم، ولمّا نزلت: ﴿سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى﴾(٢)، قال: اجعلوها في سجودكم.(٣)

---

١). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٣٧ ح ٦١٨.

٢). سورة الأعلى: ١/٨٧.

٣). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.

فرمایش خداوند متعال: پس اصحاب یمین هستند (که اهل سعادت مـی‌باشند)، اصحاب یمین دارای چه موقعیت (های عالی) هستند! (۸)

۳) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (آیا) نام من در آن اسامی وجود دارد ـ یعنی در ردیف «أصحاب اليمين» ـ؟

فرمود: بلی.

فرمایش خداوند متعال: پس به نام پروردگار بزرگ خود، تسبیح بگو. (۷۴)

۴) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عقبة بن عامر جـهنی روایت کرده است، که گفت:

بـعد از آن‌کـه «**پس بـه نـام پـروردگار بـزرگوارت تـسبیح گـوی**» نـازل شـد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (قرائت) این (سوره) را در رکوع خـود قـرار دهـید و چون «**پس به نام پروردگار والا و عالیت تسبیح گوی**» نازل شد، فرمود: (قرائت) این (سوره) را در سجود خود قرار دهید.

سورة «الحديد» ـ [٥٧]

قوله تعالى: يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٦﴾

١٧٦ / [١] - السيّد ابن طاووس: روى أبو المفضّل محمّد بن عبد الله رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا أبي، عن جعفر بن محمّد، عن العمركي، وعن عليّ بن محمّد بن شجاع، عن القاسم الهروي، عن أبي سعيد الآدمي (هو سهل بن زياد الآدمي) رفعه إلى أبي الحسن وأبي جعفر عليهما السلام: أنّهما كانا يقرءان في الركعتين الثالثة والرابعة من نوافل المغرب في الثالثة «الحمد»، وأوّل «الحديد» إلى ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾، وفي الرابعة «الحمد»، وآخر «الحشر».(١)

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَآ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٩﴾

١٧٧ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده] عن الحارث بن المغيرة، قال:

كنّا عند أبي جعفر عليه السلام فقال: العارف منكم هذا الأمر، المنتظر له، المحتسب فيه الخير كمن جاهد ـ والله! ـ مع قائم آل محمّد بسيفه، ثمّ قال: بل ـ والله! ـ كمن جاهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بسيفه، ثمّ قال الثالثة: بل ـ والله! ـ كمن استشهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في فُسطاطه، وفيكم آية في كتاب الله.

قلت: وأيّ آية؟ جعلت فداك!

---

١). فلاح السائل: ٢٣٣ (الفصل ٢٤ في نوافل)، عنه مستدرك الوسائل: ١٧٢/٤ ح ٤٤٠٨.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) شب را در روز وارد می‌نماید و روز را در شب وارد می‌گرداند و او به هر چه در دل‌ها و اندیشه‌ها می‌گذرد، آگاه است. (٦)

۱) ـ سید بن طاووس به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابو سعید آدمی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا و امام جواد علیهما السلام در رکعت سوم نافله‌های مغرب سورهٔ «الحمد» و ابتدای (آیات) سورهٔ «الحدید» را تا «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» و در رکعت چهارم سورهٔ «الحمد» و آخر (آیات) سورهٔ «الحشر» را قرائت می‌نمودند.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، راستگویان و درستکاران خواهند بود و شهیدان در نزد پروردگارشان می‌باشند، که صاحب پاداش و نور (روشنایی اعمال) خویش هستند و آن‌هایی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کرده و می‌کنند، در جهنم خواهند بود. (۱۹)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند او ـ از حارث بن مغیرة روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه السلام بودیم که فرمود: کسانی که از شما، عارف به این امر (ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) هستند و در انتظار (ظهور آن ولایت) باشند و آرزوی پاداش نیک داشته باشند ـ به خدا سوگند! ـ همانند کسی است که با شمشیر خود به همراه قائم آل محمد علیهم السلام جهاد کرده است.

سپس فرمود: بلکه ـ به خدا سوگند! ـ همانند کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با شمشیر خود جهاد کرده. و برای مرتبه سوم فرمود: به خدا سوگند! همانند کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شهادت رسیده باشد و دربارهٔ شما آیه‌ای در کتاب خدا هست، من عرض کردم: فدایت گردم! کدام آیه است؟

قال: قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ﴾، ثمّ قال: صرتم ـ واللّه! ـ صادقين شهداء عند ربّكم.(١)

١٧٨ / [٣] ـ أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن منهال القصّاب، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: ادع اللّه أن يرزقني الشهادة، فقال: المؤمن شهيد، ثمّ تلا: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ﴾.(٢)

قوله تعالى: مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿ ٢٢ ﴾

١٧٩ / [٤] ـ الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن أبيه، قال: حدّثنا عليّ بن الحسن، قال: حدّثنا محمّد بن عبد اللّه بن زرارة، عن عليّ بن عبد اللّه، عن أبيه، عن جدّه، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

تعتلج النطفتان في الرحم فأيّتهما كانت أكثر جاءت تشبهها، فإن كانت نطفة المرأة أكثر جاءت تشبه أخواله، وإن كانت نطفة الرجل أكثر جاءت تشبه أعمامه، وقال: تحول النطفة في الرحم أربعين يوماً فمن أراد أن يدعو اللّه عزّ وجلّ

---

١). مجمع البيان: ٣٥٩/٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٤٠/٢ (سورة الحديد)، وبحار الأنوار: ٣٨/٢٤ ح ١٥ و١٤١/٦٥ ذيل ح ٨٥، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣١٥، ونور الثقلين: ٢٤٤/٥ ح ٧٥.

٢). مجمع البيان: ٣٥٩/٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٣٩ (سورة الحديد)، بحار الأنوار: ٣٨/٢٤ ح ١٤، و١٤١/٦٥ ح ٨٥، و١٤١/٦٨ ح ٨٥، ونور الثقلين: ٢٤٤/٥ ح ٧٥، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٤.

فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که به خداوند و رسولانش ایمان آورده‌اند، ایشان همان افراد صدّیق می‌باشند و شهیدان در پیشگاه پروردگارشان هستند»**. و بعد از آن افزود: ـ به خدا سوگند! ـ شما در پیشگاه پروردگارتان از صادقین و شهیدان محسوب خواهید شد.

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از منهال قصاب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: از (درگاه) خداوند درخواست نما که شهادت را روزی من گرداند، فرمود: مؤمن (در هر حالتی که در اطاعت خداوند باشد)، شهید است و سپس فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آورده‌اند، آنان راستگویان (تصدیق کنندگان) هستند که در پیشگاه پروردگارشان شهید می‌باشد»** را تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: هیچ مصیبتی در زمین (به مال شما) یا به جانتان نمی‌رسد، مگر پیش از آن‌که آن را بیافرینیم، درکتابی نوشته شده است و این (کار) بر خداوند آسان است (۲۲)

۴) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از علی بن عبد اللّه، از پدرش، از جدّش روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: نطفه مرد و زن در رحم جمع می‌شوند و هر کدام که بیشتر باشد، مولود شبیه به صاحب آن می‌گردد، بنابراین اگر نطفه زن بیشتر بود فرزند شبیه به دایی و خاله‌اش می‌گردد و در صورتی که نطفه مرد بیشتر باشد، مولود به عمو و عمّه‌ها شباهت پیدا می‌کند.

سپس حضرت فرمود: نطفه به مدت چهل روز در رحم به حالت نطفه می‌ماند، اگر کسی بخواهد برای سرنوشت آن دعا کند و از خداوند عزّوجلّ مقدّرات او را خواهان باشد، ظرف همین مدّت پیش از آن که خلق شود و به مرحله دیگر وارد شود باید اقدام کند، بعد از قرار گرفتن نطفه در رحم، خداوند تبارک و تعالی فرشتهٔ موکّل بر ارحام را می‌فرستد تا آن را گرفته و به آسمان نزد خدای عزّ و جلّ بالا

ففي تلك الأربعين قبل أن تخلق، ثمّ يبعث اللّه ملك الأرحام فيأخذها فيصعد بها إلى اللّه عزّ وجلّ فيقف منه حيث يشاء اللّه.

فيقول: يا إلهي! أذكر أم أنثى؟

فيوحي اللّه عزّ وجلّ ما يشاء، ويكتب الملك، ثمّ يقول: يا إلهي! أشقي أم سعيد؟

فيوحي اللّه عزّ وجلّ من ذلك ما يشاء ويكتب الملك، فيقول: إلهي كم رزقه وما أجله؟ ثمّ يكتبه ويكتب كلّ شيء يصيبه في الدنيا بين عينيه.

ثمّ يرجع به فيردّه في الرحم، فذلك قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ ﴾.[1]

---

1). علل الشرائع: ۹۵/۱ ح ٤ (الباب ـ ۸۵)، عنه بحار الأنوار: ۱۵٤/۵ ح ٦ و ۳٤۰/۵۷ ح ۲۰.

می‌برد، پس نطفه به مقداری که خداوند بخواهد در آن‌جا توقّف می‌کند و فرشته موکّل به درگاه خداوند عرضه می‌دارد: خداوندا! این نطفه، نر است یا مادّه؟ از طرف خداوند وحی می‌شود (و آن‌چه را که اراده نماید همان می‌شود)، لذا فرشته خواسته خداوند را می‌نویسد.

سپس عرضه می‌دارد: خداوندا! آیا شقاوت‌مند خواهد بود یا سعادت‌مند؟ باز وحی می‌شود: آن‌چه را که خداوند اراده کرده و برایش بخواهد، همان می‌شود، لذا فرشته‌ای خواسته خداوند را مکتوب می‌کند.

پس از آن عرضه می‌دارد: روزی او چه مقدار است و مرگش چه وقت می‌باشد؟ پس جواب به همان نحو داده می‌شود و فرشته آن جواب و تمام آنچه را که در دنیا بنا است به آن مولود برسد و نصیبش شود را بین دو دیده‌اش نوشته و سپس آن را به رحم باز می‌گرداند و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«هر رنج و مصیبتی که در زمین یا نفس خودتان به شما رسد، همه در کتاب (لوح محفوظ) پیش از آن که شما را ایجاد کنیم و به دنیا آوریم، ثبت است».**

سورة «المجادلة» ـ [٥٨]

قوله تعالى: لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿ ٢٢ ﴾

١٨٠ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما من مؤمن إلّا ولقلبه في صدره أذنان: أذن ينفث فيها الملك وأذن ينفث فيها الوسواس الخنّاس، فيؤيّد الله المؤمن بالملك، وهو قوله سبحانه: ﴿ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ﴾. [١]

١). مجمع البيان: ٨٧٠/١٠، بحار الأنوار: ١٩٤/٦٠، و١٩٤/٦٣، و٤٨/٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١٩/٥ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٢٥/٥ ح ٦.

فرمایش خداوند متعال: مردمی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش ستیزگی کرده و مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیلهٔ آن‌ها باشند، خداوند بر دل‌های ایشان ایمان را نوشته است و به وسیلهٔ روحی از خود، یاریشان کرده است و ایشان را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است، وارد می‌نماید و در آنجا جاودانه خواهند بود. خدا از آن‌ها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند، ایشان حزب خدا هستند، آگاه باشید که حزب خدا، همان افراد رستگار می‌باشند. (۲۲)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مؤمنی وجود ندارد مگر این‌که قلب او در سینه‌اش دارای دو گوش است، بر یکی از دو گوش او (شیطان) وسواسِ خنّاس می‌دمد و بر گوش دیگرش فرشته‌ای می‌دمد، پس خداوند متعال مؤمن را به وسیلهٔ فرشته تأیید (و حمایت) می‌نماید؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: **«خداوند ایشان را به وسیله روحی از جانب خودش تأیید می‌نماید»**.

سورة «الصفّ» ـ [٦١]

قوله تعالى: هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿ ٩ ﴾

١٨١ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن عمران بن ميثم، عن عباية، أنّه سمع أمير المؤمنين عليه السلام يقول: ﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ ﴾، أظهر بعدُ ذلك؟

قالوا: نعم. قال: كلّا، فوالذي ونفسي بيده! حتّى لا تبقى قرية إلّا وينادي فيها بشهادة أن لا إله إلّا اللّه، بكرة وعشيّاً.[1]

١). مجمع البيان: ٤٢٠/٩، ونور الثقلين: ٣١٨/٥ ح ٣١.

فرمایش خداوند متعال: او همان خدایی است که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین فرستاد، تا او را بر همهٔ ادیان پیروزگرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. (۹)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عمران بن میثم، روایت کرده است، که گفت:

عبایه (اسدی) از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنید که می‌فرمود: «**او همان کسی است که رسول خود را بر هدایت و دین حق فرستاد تا دین (خدا) را بر تمام دین‌ها ظاهر و غالب گرداند**»، آیا دین خداوند هنوز ظاهر و غالب گشته است؟

گفتند: بلی. فرمود: نه، هرگز (نشده است) سوگند به کسی که جانم به دست (قدرت) اوست! فقط زمانی دین خداوند غالب غالب شده است که قریه‌ای نباشد، مگر این‌که در آن، هر صبح و شب ندای: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه» برخیزد.

سورة « الجمعة » ـ [٦٢]

قوله تعالى: ﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾﴾

١٨٢ / [٢] - السيّد ابن طاووس: حدّث أبو الحسين محمّد بن هارون التلعكبري، قال: حدّثني أبي هارون بن موسى رحمه الله قال: حدّثنا حيدر بن محمّد بن النعيم السمرقندي، قال: حدّثنا أبو النصر محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا الحسين بن إسكيب [إشكيب]، عن الحسن بن يزيد النوفلي، عن إسماعيل بن أبي الزياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام ، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من قرأ في عقيب صلاة الجمعة «فاتحة الكتاب» مرّة، و«قل هو اللّه أحد» سبع مرّات، و«فاتحة الكتاب» مرّة، و«قل أعوذ بربّ الفلق» سبع مرّات، و«فاتحة الكتاب» مرّة، و«قل أعوذ بربّ الناس» سبع مرّات، لم ينزل به بليّة، ولم تصبه فتنة إلى الجمعة الأخرى.(١)

---

١). جمال الأسبوع: ٤٢١، عنه بحار الأنوار: ٦٤/٩٠.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که نـدای نـماز جمعه سرداده شود به سرعت به یاد خدا پرداخته و معامله راکنار بگذارید این کار برای شما بهتر است اگر بفهمید. (۹)

سید ابن طاووس با سند خود از عیاشی ... از امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام ، روایات نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که بعد از نماز جمعه سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل هو اللّه أحد» را هفت بار و (نیز) سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل أعوذ بربّ الفلق» را هفت بار، (هـمچنین) سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل أعوذ بربّ الناس» را هفت بار بخوانـد، تـا جمعهٔ بعد هیچگونه بلا و آفتی به او نرسد.

سورة «الطلاق» ـ[٦٥]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا ﴿ ١ ﴾

۱۸۳ / [۱] - الشيخ المفيد: حدّثنا جعفر بن محمّد بن قولويه، عن جعفر بن محمّد بن مسعود جميعاً، عن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثني جعفر بن أحمد بن أيّوب، عن العمركي، قال: حدّثني أحمد بن شيبة، عن يحيى بن المثنّى، عن عليّ بن الحسن بن رباط، عن حريز، قال:

دخلت على أبي حنيفة وعنده كتب كادت تحول فيما بينه وبيني، فقال لي: هذه الكتب كلّها في الطلاق واليمين، فأقبل يقلّب بيديه، قال: فقلت: نحن نجمع هذا كلّه في كلمة واحدة، في حرف.

قال: وما هو؟

قلت: قوله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ ﴾، فقال لي: فأنت لا تعمل شيئاً إلّا برواية؟ قلت: أجل!

فقال لي: ما تقول في مكاتب كانت مكاتبته ألف درهم وأدّى تسعمائة وتسعة وتسعين، ثمّ أحدث ـ يعني الزنا ـ كيف تحدّه؟

فقلت: عندي بعينها حديث: حدّثني محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام: أنّ عليّاً عليه السلام كان يضرب بالسوط وبثلثه وبنصفه وببعضه بقدر استحقاقه.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: اى پيامبر! اگر زنان را طلاق مى‌دهيد، پس در وقت عدّه طلاقشان دهيد و شمار عدّه (آن‌ها) را نگه داريد و از (عذاب) خداوند ـ پروردگارتان ـ بترسيد و آن‌ها را از خانه‌هايشان بيرون نكنيد و از خانه بيرون نروند، مگر آن‌كه به آشكارا مرتكب‌كارى زشت شوند، اين‌ها احكام خداوند است و هر كسى كه از اين احكام تجاوز كند به خود ستم كرده است، تو چه مى‌دانى، شايد خدا از اين پس امرى تازه پديد آورد. (۱)

۱) ـ شيخ مفيد به نقل از عياشى ـ با سند ـ از حريز روايت كرده است، كه گفت: وارد بر ابو حنيفه شدم و جلوى او كتاب‌هاى انبوهى ريخته بود كه بين من و او حائل مى‌شد، پس به من گفت: تمام اين كتاب‌ها دربارهٔ احكام طلاق و قَسم است، سپس شروع كرد تا با دست خود آن‌ها را زير و رو كند.

من گفتم: ما همهٔ اين كتاب‌ها را در يک جمله (و بلكه) در يک حرف جمع كرده‌ايم، گفت: آن جمله چيست؟

گفتم: اين فرمايش خداوند متعال: «**اى (امّت) پيامبر! هرگاه خواستيد زن‌ها را طلاق دهيد، آن‌ها را با محاسبه و رعايت عدّه طلاق دهيد و عدّهٔ آن‌ها را حساب و رعايت نمايید**». گفت: تو هيچ اطلاعى از خود ندارى مگر روايتى را كه برايت نقل كرده باشند، گفتم: آرى، چنين است.

گفت: دربارهٔ بنده و برده‌اى كه قرارداد نوشته‌اند كه هزار درهم بپردازد تا آزاد شود، اگر نهصد و نود و نه درهم را پرداخت كرده باشد، سپس مرتكب زنا شود، حدّ خدا چگونه بر او جارى مى‌شود؟ گفتم: در خصوص همين مورد حديثى دارم كه محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام نقل كرده كه امام على عليه السلام حدّ را با شلاق يا نصف يا ثلث يا كمتر از آن را به مقدارى كه استحقاق داشت، اجرا مى‌نمود.

فقال لي: أما إنّي أسألك عن مسألة لا يكون عندك فيها شيء، ما تقول في جمل أخرج من البحر؟

فقلت: إن شاء فليكن جملاً وإن شاء فبقرة، إن كانت عليه فلوس أكلناه، وإلّا فلا.(١)

قوله تعالى: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمَۢا ﴿١٢﴾﴾

١٨٤ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: وقد روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

بسط كفّيه ثمّ وضع اليمنى عليها فقال: هذه الأرض الدنيا والسماء الدنيا عليها قبّة، والأرض الثانية فوق سماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبّة، والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبّة حتّى ذكر الرابعة والخامسة والسادسة، فقال: والأرض السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبّة، وعرش الرحمن فوق السماء السابعة، وهو قوله: ﴿سَبْعَ سَمَـٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾، وإنّما صاحب الأمر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وهو على وجه الأرض، وإنّما ينزل الأمر من فوق من بين السماوات و الأرضين، فعلى هذا يكون المعنى: تتنزّل الملائكة بأوامره إلى الأنبياء عليهم السلام.(٢)

---

١). الاختصاص: ٢٠٦، رجال الكشّي: ٣٨٤ ح ٧١٨، عنه بحار الأنوار: ٤٠٩/٤٧ ح ١٢، و٨٥/٧٩ ح ١٤.

٢). مجمع البيان: ٤٦٧/٩، عنه بحار الأنوار: ٧٤/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٥/٥ ح ٢.

وتقدّم بهذا السند في سورة «الرعد»، ولكن بتفاوت كثير، ويأتي أيضاً في الحديث الآتي في سورة «الذاريات» بتفصيل.

ابو حنیفه گفت: اکنون مسأله‌ای را از تو سؤال می‌کنم که در مورد آن دیگر روایت نداشته باشی، چه می‌گویی دربارۀ شتر دریایی که از آب بیرون آورده شود؟

گفتم: خواه شتر باشد یا گاو، اگر فلس (پولک) داشته باشد حلال است و اگر نداشت حرام است.

فرمایش خداوند متعال: خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن‌ها زمین را بیافرید، فرمان او در میان آسمان‌ها و زمین جاری است تا بدانید که خداوند بر هر چیزی توانمند است و از نظر علم، بر همه چیزها احاطه دارد. (۱۲)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام رضا عليه السلام کف دست (چپ) خود را گشود و (کف) دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است که آسمان دنیا بالایش همانند گنبدی قرار دارد.

و دومین زمین بالای آسمان دنیا قرار دارد و آسمان دوم بالای آن گنبد می‌باشد و سومین زمین بالای آسمان دوم مستقر است و آسمان سوم بالای گنبد آن خواهد بود (و ادامه داد) تا این‌که چهارم، پنجم و ششم را نیز یادآور شد و سپس فرمود: هفتمین زمین بالای آسمان ششم استقرار دارد و آسمان هفتم بالای گنبد آن می‌باشد و عرش خداوند رحمان بالای آسمان هفتم قرار دارد؛ و این همان فرمایش خداوند است: **«هفت آسمان‌ها و زمین نیز همانند آن‌ها می‌باشد و (خداوند) امر (برنامه‌های خود) را از بین آن‌ها نازل می‌نماید»**.

و به درستی که صاحب امر، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم می‌باشد که بر روی زمین خواهد بود، ولی امر از بالای و از بین آسمان‌ها و زمین‌ها نازل می‌گردد، بنابراین معنا چنین می‌باشد: فرشته‌ها اوامر خداوند را بر پیامبران عليهم السلام فرود می‌آورند.

سورة « التحريم » ـ[٦٦]

قوله تعالى: وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِۦ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُۥ وَأَعْرَضَ عَنۢ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتْ مَنْ أَنۢبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿ ٣ ﴾

۱۸۵ / [۱] - أبو عليّ الطبرسي: قيل:

إنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم خلا في يوم لعائشة مع جاريته أمّ إبراهيم مارية القبطيّة، فوقفت حفصة على ذلك، فقال لها رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: لا تعلمي عائشة ذلك، وحرّم مارية على نفسه، فأعلمت حفصة عائشة الخبر واستكتمتها إيّاه، فاطّلع اللّه نبيّه صلّى الله عليه وآله وسلّم على ذلك؛ وهو قوله: ﴿ وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا ﴾، يعني حفصة، عن الزجّاج، قال: ولمّا حرّم مارية القبطيّة أخبر حفصة أنّه يملك من بعده أبو بكر ثمّ عمر، فعرّفها بعض ما أفشت من الخبر وأعرض عن بعض أنّ أبا بكر وعمر يملكان بعدي.

وقريب من ذلك ما رواه العيّاشي عن عبد اللّه بن عطاء المكّي، عن أبي جعفر عليه السلام إلّا أنّه زاد في ذلك: أنّ كلّ واحدة منهما حدّثت أباها بذلك، فعاتبهما رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم في أمر مارية وما أفشتا من ذلك وأعرض عن أن يعاتبهما في الأمر الآخر.[1]

۱). مجمع البيان: ۴۷۲/۱۰، عنه بحار الأنوار: ۲۳۰/۲۲، نور الثقلين: ۳۶۹/۵ ح ۱۰۸.

فرمایش خداوند متعال: و آن موقعی که پیامبر با یکی از زنان خـود رازی را در میان نهاد، پس چون آن زن، آن راز را با دیگری بازگو کرد، خداوند پیامبر ش را از آن (سخن چینی و اِفشای اسرار) آگاه ساخت که او پاره‌ای از آن راز را بر آن زن (سومی) آشکار کرد و از افشای پاره‌ای دیگر سرباز زد، چون (پیامبر) او را از آن جریان خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این ماجرا آگاه کرد؟ فرمود: همانا خداوند دانای آگاه به من خبر داده است. (۳)

۱) ـ ابو علی طبرسی روایت کرده بر این‌که بعضی گفته‌اند:

به درستی که در آن روزی که مربوط به عایشه بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مادر ابراهیم ـ ماریه قبطیه ـ خلوت نمود و حفصه از این جریان آگاه شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: عایشه را از این جریان آگاه نگردان و سپس (همخوابی با) ماریه را بر خود حرام نمود، ولی حفصه عایشه را با خبر کرد و از او خواست که آن را از آن حضرت کتمان و پنهان دارد، اما خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را از (شیطنت و سخن‌چینی حفصه) آگاه نمود؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«و زمانی که پیامبر حدیث و جریانی را از برخی همسرانش مخفی و پنهان می‌دارد»**، که منظور حفصه می‌باشد.

این مطلب به نقل از زجاج است و او افزوده: بعد از آن‌که (حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همخوابی) ماریه را بر خود حرام نمود، به حفصه خبر داد که ابوبکر و بعد از او، عمر (پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به ناحق)، مالک و حاکم خواهند شد.

پس حفصه بعضی از آن گزارش را افشا کرد و از (افشای) بعضی خودداری کرد که ابوبکر و عمر پس از من، مالک و حاکم خواهند شد.

و نزدیک به همین مضامین را عیاشی به نقل از عبد الله بن عطاء مکی، از امام صادق علیه السلام روایت نموده و افزوده است: هر یک از آن دو (حفصه و عایشه)، جریان را به پدران خود گزارش دادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را در رابطه با جریان ماریه و آن‌چه را که افشا کردند، مورد عتاب و سرزنش قرار داد و نسبت به جریان دیگر (سکوت نمود) و از عتاب آن‌ها اِعراض نمود.

سورة «الملك» ـ [٦٧]

قوله تعالى: ﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍ﴾ ﴿٣٠﴾

١٨٦ / [١] - الشيخ الصدوق بهذا الإسناد: ـ حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن موسى بن جعفر، قال: حدّثني موسى بن القاسم، عن عليّ ابن جعفر، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍ﴾، قال:

أرأيتم إن غاب عنكم إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد؟(١)

١). إكمال الدين: ٣٥/٢ ح ٤٨، عنه بحار الأنوار: ٥٣/٥١ ح ٣.

مسائل عليّ بن جعفر: ٣٢٧ ح ٨١، الكافي: ٣٣٩/١ ح ١٤ بتفاوت يسر، الغيبة للنعماني: ١٧٦ ح ١، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٨٣ (سورة الملك).

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: اگر آب‌های شما در زمین فـرو رود، چه‌کسی شما را آب روان خواهد داد؟ (۳۰)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که امام کاظم علیه‌السلام فرمود: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در مـورد فـرمایش خدای عزّ وجلّ: «**(ای پیامبر!) بگو: اگر آب‌های سرزمین شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا برای شما فراهم آورد؟**» می‌فرمود: (مـنظور این است) اگر امام (واجب الإطاعة) شما پنهان و ناپدید گشت، چه کسی برای شما امام جدیدی خواهد آورد؟

سورة « القلم » ـ[٦٨]

قوله تعالى: وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿ ٣ ﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿ ٤ ﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿ ٥ ﴾ بِأَييِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿ ٦ ﴾

[١٨٧] / ١ - الحاكم الحسكاني: بالإسناد عن أبي نضر [العيّاشي] في تفسيره، عن جعفر بن أحمد، عن أبي الخير، عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نزل ﴿ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ في تبليغك في عليّ ما بلّغت ـ إلى ـ بِأَييِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴾.(١)

١). شواهد التنزيل: ٢٦٨/٢ ح ١٠٠.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که برای تو پاداشی پایان ناپذیر، می‌باشد (۳) و به درستی که برای تو خُلقی عظیم می‌باشد (۴) پس بزودی می‌بینی و آن‌ها نیز می‌بینند. (۵)

۱) ـ حسکانی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از جعفر بن محمد خزاعی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (این آیه اینچنین) نازل شده است: **«و به درستی که برای تو پاداشی پایان ناپذیر می‌باشد، در مورد تبلیغ (و نصب امامت علی (علیه السلام) نسبت به آن چه که تبلیغ نموده‌ای ـ تا جایی که فرموده: ـ که کدامین یک از شما مجنون می‌باشید»**.

سورة «المعارج» ـ [٧٠]

قوله تعالى: فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَٰرِقِ وَٱلْمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴿ ٤٠ ﴾

[١٨٨] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق عليه السلام في قوله عزّ وجلّ: ﴿ فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَٰرِقِ وَٱلْمَغَٰرِبِ ﴾، قال:

«المشارق»، الأنبياء و«المغارب»، الأوصياء عليهم السلام.(١)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٢٦.

فرمایش خداوند متعال: پس سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها! که ما (بر هر امری) توان‌مند هستیم. (۴۰)

۱) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی و دیگران، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند، که:

حضرت در مورد فرمایش خداوند متعال: «**سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها**»، فرمود: منظور از «المشارق»، الأنبیاء علیهم‌السلام واز «المغارب»، الأوصیاء علیهم‌السلام هستند.

سورة « المزّمّل » ـ [۷۳]

قوله تعالى: وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ﴿ ۸ ﴾

۱۸۹ / [۱] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رحمه الله قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثني العمركي، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى ابن جعفر عليهما السلام قال:

«التبتّل» أن تقلّب كفّيك في الدعاء إذا دعوت، و«الابتهال» أن تبسطهما وتقدّمهما، و«الرغبة» أن تستقبل براحتيك السماء وتستقبل بهما وجهك، و«الرهبة» أن تكفئ كفّيك فترفعهما إلى الوجه، و«التضرّع» أن تحرّك إصبعيك وتشير بهما.

وفي حديث آخر [قال عليه السلام]: إنّ «البصبصة» أن ترفع سبّابتيك إلى السماء وتحرّكهما وتدعو.[1]

---

۱). معاني الأخبار: ۳۶۹ ح ۲، الأربعين للشهيد الأوّل: ۶۷ ح ۳۰، وسائل الشيعة: ۵۰/۷ ح ۸۶۹۰، بحار الأنوار: ۳۳۷/۹۳ ح ۳ و ٤.

فرمایش خداوند متعال: و نام پروردگارت را یاد کن و از همه قطع امید کن و به او بپیوند. (۸)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «تبتّل»، گردانیدن کف دستها است در دعا، در وقت خواندن دعا و «ابتهال» (زاری کردن و اخلاص‌ورزیدن در دعا) آن است که دستها را بگشایی و جلو آوری، و «رغبة» (خواهش نمودن) آن است که دو پنجهٔ دست را رو به آسمان نموده و آن‌ها را رو به صورت خود بگیری و «رهبة» (ترسیدن) آن است که کف دستهایت را سرازیر سازی و به همان شکل آن‌ها را تا صورت بلند نمائی و «تضرّع» (لابه و زاری) آن است که دو انگشت خود را حرکت دهی و به آن دو اشاره کنی.

و در حدیث دیگری آمده است که (حضرت علیه‌السلام) فرمود: «بصبصه» (عاشقانه نگاه کردن) آن است که هر دو انگشت شهادت خود را به سوی آسمان بلند کنی و آن‌ها را حرکت دهی و دعا کنی.

سورة «المدّثّر» ـ[٧٤]

قوله تعالى: ﴿ذَرْنِى وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿ ١١ ﴾

[١٩٠] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن زرارة، وحُمران، ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه، وأبي جعفر عليهما السلام (أنّهما قالا): أنّ الوحيد ولد الزنا.

قال زرارة: ذكر لأبي جعفر عليه السلام عن أحد بني هشام أنّه قال في خطبته: أنا ابن الوحيد، فقال: ويله! لو علم ما الوحيد ما فخر بها، فقلنا له: و ما هو؟

قال: من لا يعرف له أب.[1]

---

١). مجمع البيان: ٥٨٤/١٠، وبحار الأنوار: ١١٩/٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٨ ح ٥.

فرمایش خداوند متعال: مرا با آن‌که تنهایش آفریده‌ام، (به حال خود) واگذار. (۱۱)

۱) - ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند او - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند: به درستی که منظور از «وحید»، حرام‌زاده است.

زراره گفت: به امام باقر علیه السلام گفته شد: یک از افراد بنی هشام در سخنرانی خود گفته است: من فرزند وحید هستم، پس حضرت فرمود: وای به حال او! اگر معنای وحید را می‌دانست، به آن افتخار نمی‌کرد، عرض کردیم: معنای آن چیست؟

فرمود: کسی است که پدری برای او شناخته شده نیست.

سورة «القيامة» ـ[٧٥]

قوله تعالى: بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴿ ١٤ ﴾

[١٩١] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ما يصنع أحدكم أن يظهر حسناً ويسرّ سيّئاً؟ أليس إذا رجع إلى نفسه يعلم أنّه ليس كذلك؟ والله سبحانه يقول: ﴿ بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴾، إنّ السريرة إذا صلحت قويت العلانية.(١)

[١٩٢] / ٢ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّه تلا هذه الآية، ثمّ قال:

ما يصنع الإنسان أن يتعذّر الى الناس خلاف ما يعلم الله منه؟ إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يقول: من أسّر سريرة ردّاه الله رداءها، إن خيراً فخير وإن شرّاً فشرّ.(٢)

[١٩٣] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام: ما حدّ المرض الذي يفطر صاحبه؟

قال: ﴿ بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴾، هو أعلم بما يطيق.

وفي رواية أخرى: هو أعلم بنفسه ذاك إليه.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٥٩٨/١٠، عنه بحار الأنوار: ٨٧/٧، و ٣٦٨/٧١ ح ١٨.

٢). مجمع البيان: ٥٩٩/١٠، عنه بحار الأنوار: ٢٦٨/٧١ ذيل ح ١٨.

٣). مجمع البيان: ٥٩٩/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٦/٩٦ ح ٢١.

فرمایش خداوند متعال: بلکه آدمی خود و درون خودش را، نیک می‌شناسد. (۱۴)

۱) - همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند او - از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چه می‌کند یکی از شما، هنگامی که حسنه‌ای (برایش) ظاهر و آشکار گردد و سیّئه‌ای مخفی و پنهان بماند؟ آیا چنین نیست که چون به (وجدان) نفْس خود مراجعه کند می‌داند که به این گونه نیست؟ و خداوند سبحان فرموده است: «**بلکه انسان بر نفْس (و درون) خود بینا می‌باشد**»، به درستی که اگر سریره (و باطن انسان) اصلاح گردد، ظاهر نیز تقویت نیکو خواهد شد.

۲) - و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند او - از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام این آیه (یادشده در حدیث قبل) را تلاوت نمود، سپس فرمود: انسان چه می‌کند در آن هنگامی که در پیش مردم عذر خواهی می‌نماید، بر خلاف آن‌چه را که خداوند نسبت به (درون و حقیقت) او می‌داند؟ همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: کسی که سریره‌ای (و پنهانی) را پنهان بدارد، خداوند آن را به همان گونه می‌پوشاند، اگر خیر و خوب است که خوب خواهد بود و اگر شر و تبه کاری باشد، شرّ خواهد بود.

۳) - و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند او - از زراره روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: محدودهٔ مرضی که صاحبش باید (روزهٔ خود را) بخورد، چیست؟

فرمود: «**بلکه انسان بر نفْس (و درون) خود بینا می‌باشد**»، او خودش (از هر کس دیگری) آشناتر به توان و طاقت خود می‌باشد.

و در روایتی دیگر وارد شده است: او خود نسبت به (وظایف و موقعیت) خود آشناتر می‌باشد.

سورة «الدهر» ـ [٧٦]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَـٰنِ حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْـًٔا مَّذْكُورًا ﴿١﴾

[١٩٤] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عبد الله بن بكير، عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قوله: ﴿لَمْ يَكُن شَيْـًٔا مَّذْكُورًا﴾؟

قال: كان شيئاً ولم يكن مذكوراً.(١)

[١٩٥] / ٢ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن سعيد الحدّاد، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان مذكوراً في العلم ولم يكن مذكوراً في الخلق.(٢)

[١٩٦] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله.(٣)

[١٩٧] / ٤ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن حمران بن أعين، قال: سألت عنه عليه السلام، فقال: كان شيئاً مقدوراً ولم يكن مكوّناً.(٤)

---

١). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٧/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ح ٣.

٢). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٨/٦٠، فيه: عن شُعيب الحدّاد، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ح ٤.

٣). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، البرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ذيل ح ٤.

٤). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٨/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٨ ح ٥.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: آيا بر انسان مقدار زمان گذشته (بياد) مى‌آيد كه چيزى در خور ياد نبود؟ (١)

۱) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از زراره روايت كرده است، كه گفت:

از امام باقر عليه‌السلام در رابطه با فرمايش خداوند متعال: «**او (انسان) چيز يادشده‌اى نبود**»، سؤال كردم؟

فرمود: او چيزكى بود، ولى نام و نشانى (به عنوان انسان) نداشت.

۲) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از سعيد حدّاد روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: (انسان) در علم (خداوند متعال) مذكور بود، ولى در بين آفريده‌ها نام و نشانى برايش وجود نداشت.

۳) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از عبد الأعلىٰ ـ مولىٰ آل سام ـ روايت كرده است، كه از امام صادق عليه‌السلام، همانند آن وارد شده است.

۴) ـ و ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از حمران بن اعين روايت كرده است، كه گفت:

از آن حضرت (امام صادق) عليه‌السلام (در مورد آن آيه) سؤال كردم؟

فرمود: (انسان) يک چيز مقدور (توان‌مند و فرض شده‌اى در علم خداوند متعال) بود، ولى تكوين و ايجاد نگشته بود.

قوله تعالى: إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ﴿ ٢ ﴾ إِنَّا هَدَيْنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿ ٣ ﴾ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَاْ وَأَغْلَٰلًا وَسَعِيرًا ﴿ ٤ ﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿ ٥ ﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿ ٦ ﴾ يُوفُونَ بِٱلنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسْتَطِيرًا ﴿ ٧ ﴾ وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿ ٨ ﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا ﴿ ٩ ﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿ ١٠ ﴾ فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمِ وَلَقَّىٰهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿ ١١ ﴾ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿ ١٢ ﴾

[١٩٨] / ٥ - الحاكم الحسكاني: أبو النضر [العيّاشي] في تفسيره [قال:] حدّثنا أبو أحمد محمّد بن أحمد بن روح الطرطوسي، حدّثنا محمّد بن خالد العبّاسي، حدّثنا إسحاق بن نجيح، عن عطاء، عن ابن عبّاس في قوله تعالى: ﴿ وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ ﴾، قال:

مرض الحسن والحسين عليهما السلام مرضاً شديداً حتّى عادهما جميع أصحاب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فكان فيهم أبو بكر و عمر فقالا: يا أبا الحسن! لو نذرت للّه نذراً.

فقال عليّ عليه السلام: لئن عافى اللّه سبطَي نبيّه محمّد صلى الله عليه وآله وسلم ممّا بهما من سقم، لأصومنّ للّه نذراً ثلاثة أيّام، وسمعته فاطمة عليها السلام فقالت: وللّه عليّ مثل الذي ذكرته، وسمعه الحسن والحسين عليهما السلام فقالا: يا أبه! وللّه علينا مثل الذي ذكرت.

فأصبحا وقد عافاهما اللّه تعالى [فصاموا] فغدا عليّ عليه السلام إلى جارٍ له،

فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته (از عناصری مختلف) آفریده‌ایم، تا او را (برای سرنوشتش) امتحان کنیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم (٢) ما راه را به او نشان داده‌ایم، تا سپاسگزار یا ناسپاس باشد (٣) ما برای کافران زنجیرها و غُل‌ها و آتش افروخته، آماده کرده‌ایم (٤) به درستی که نیکان از جام‌هایی می‌نوشند که آمیخته به کافور است (٥) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و آن را به هر جایی که بخواهند، روان می‌سازند (٦) به نذر (و عهد خود) وفا می‌کنند و از آن روزی که شر آن همه جا را فراگرفته است، می‌ترسند (٧) و طعام را در حالی که خود (نیاز داشته و) دوستش دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند (٨) (وگویند:) جز این نیست که شما را برای (رضای) خدا اطعام می‌کنیم و از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم (٩) ما از پروردگار خود می‌ترسیم، روزی که آن روز عبوس و سخت هولناک است (١٠) خداوند ایشان را از شر آن روز نگه داشت و آنان را طراوت و شادمانی بخشید (١١) پاداش ایشان را به خاطر صبری که کرده‌اند، بهشت و (لباس‌های) حریر قرار داد. (١٢)

٥) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، با سند او از اسحاق بن نجیح، به نقل از عطاء روایت کرده است که گفت:

ابن عباس در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و طعام می‌خورانند»**، گفته است: امام حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند به گونه‌ای که تمام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که ابو بکر و عمر نیز در جمع آن‌ها بودند، به عیادت و دیدار ایشان آمدند، پس اظهار داشتند: ای ابا الحسن! چنانچه (جهت بهبودی ایشان) برای خدا نذری کنی (نیکوست).

امام علی علیه السلام فرمود: چنانچه خداوند این دو سبط و نواده‌های پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم، را عافیت دهد، سه روز روزه برای خداوند نذر می‌کنم و فاطمه علیها السلام این جریان را شنید و اظهار داشت: من نیز برای خدا سه روز روزه همچنان که یادآور شدی انجام می‌دهم و چون (امام) حسن و حسین علیهما السلام شنیدند، گفتند: ما نیز برای خدا سه روز روزه همچنان که یادآور شدید، انجام می‌دهیم. پس چون شب را به صبح رساندند، خداوند متعال بهبودی عطایشان نمود و (طبق نذر خود) روزه گرفتند.

فقال: أعطنا جزّة من صوف تغزلها لك فاطمة، وأعطنا كراه ما شئت، فأعطاه جزّة من صوف وثلاثة أصوع من شعير.

و ذكر الحديث بطوله مع الأشعار إلى قوله: إذ هبط جبرئيل فقال: يا محمّد! يهنّئك ما أنزل فيك وفي أهل بيتك: ﴿إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ﴾ ـ إلى آخره ـ، فدعا النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم [عليّاً عليه السلام] وجعل يتلوها عليه وعليّ عليه السلام يبكي ويقول: الحمد للّه الذي خصّنا بذلك. [والحديث طويل] اختصرته.(١)

وتمام الحديث بطوله هكذا سنداً ومتناً على ما في رواية أمير المؤمنين عليه السلام فيه، أي في نزول هذه السورة المباركة:

[١٩٩] / ٦ - الحاكم الحسكاني: أخبرنا أحمد بن الوليد بن أحمد بقراءتي عليه من أصله، قال: أخبرني أبو العبّاس الواعظ، حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن الفضل النحوي ببغداد ـ في جانب الرصافة، إملاء سنة إحدى وثلاثين وثلاثمائة ـ، حدّثنا الحسن بن عليّ بن زكريا البصري، حدّثنا الهيثم بن عبد اللّه الرمّاني، قال: حدّثني عليّ بن موسى الرضا، حدّثني أبي موسى، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد، عن أبيه عليّ، عن أبيه الحسين، عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهم السلام، قال:

لمّا مرض الحسن والحسين عادهما رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال لي: يا أبا الحسن! لو نذرت على ولديك للّه نذراً أرجو أن ينفعهما اللّه به.

فقلت: عليَّ للّه نذر لئن برأ حبيباي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام.

فقالت فاطمة (عليها السلام): وعليَّ للّه نذر لئن برأ ولداي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام.

---

١). شواهد التنزيل: ٤٠٣/٢ ح ١٠٥٤، ولمّا كان فيه اختلاف من حيث السند والمتن، أوردناه مستقلًا، ويأتي تفصيله بسند آخر وبتفاوت في المتن.

پس امام علی علیه السلام نزد همسایه خود رفت و فرمود: مقداری پشم تحویل ما بده تا فاطمه برایت بریسد و هر مقداری که خواستی مزد آن را بپرداز، پس او هم مقداری پشم و مقدار سه صاع (۹ کیلو) جو به آن حضرت داد.

و حدیث را که طولانی است همراه با اشعاری ادامه داده تا جایی که گفت: جبرائیل علیه السلام نازل شد و گفت: ای محمد! به آن‌چه که بر شما و خانواده‌ات نازل شده، تهنیت باد: **«به درستی که نیکان می‌نوشند از کاسه‌ای»** ـ تا آخر آیات ـ.

پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را فرا خواند و شروع به تلاوت آن آیات نمود و امام علی علیه السلام (گوش می‌داد و) می‌گریست و می‌گفت: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این ویژگی‌ها ممتاز نمود.

(مؤلف گوید:) حدیث طولانی است و من آن را مختصر کردم. وتمام حدیث بطور کامل از جهت سند و متن بنابر آن‌چه در روایت أمیر المؤمنین علیه السلام در مورد شأن نزول این سوره مبارکه، بدین شرح است:

۶) ـ حسکانی با سند خود از هیثم بن عبد الله رمانی روایت کرده که گفت:

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام به نقل از امام علی علیه السلام فرمود:

چون حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند، رسول الله صلی الله علیه و آله از ایشان عیادت و دیدار نمود و فرمود: ای ابا الحسن! اگر جهت دو فرزندت برای خداوند نذری کنی، امیدوارم که خداوند به خاطر نذرت، به حال ایشان سودی برساند، پس اظهار داشتم: برای خداوند بر عهده و ذمّه من است که اگر دو حبیب من از مریضی خود، بهبود یافتند سه روز روزه بگیرم، پس فاطمه علیها السلام هم اظهار نمود: برای خداوند بر عهده و ذمّه من است که اگر دو حبیب من از مریضی خود بهبود یافتند سه روز روزه بگیرم، همچنین کنیزشان (به نام) فضّه اظهار داشت: برای خداوند بر عهده و ذمّه من است که اگر دو سید و سرور من از مریضی خود بهبود یافتند سه روز روزه بگیرم، پس خداوند هم هر دو نوجوان را (لباس) عافیت پوشاند و به حالت بهبودی صبح کردند. از طرفی هم نزد آل محمد علیهم السلام (هیچ خوراکی) کم و زیادی وجود نداشت. پس همگی آن روز را روزه گرفتند و امام علی علیه السلام به بازار رفت و شمعون یهودی را در بازار دید ـ که با هم دوست بودند ـ به او فرمود: ای شمعون! سه صاع (۹ کیلو) جو و (مقداری)

وقالت جاريتهم فضّة: وعليَّ للّه نذر لئن برأ سيّداي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام، فألبس اللّه الغلامين العافية، فأصبحوا وليس عند آل محمّد عليهم السلام قليل ولا كثير.

فصاموا يومهم وخرج عليّ عليه السلام إلى السوق، [فأتى شمعون بن حانا اليهودي فاستقرض منه ثلاثة أصوع من شعير] ـ وكان له صديقاً ـ فقال له: يا شمعون! أعطني ثلاثة أصوع شعيراً وجزّة صوف تغزله فاطمة.

فأعطاه [شمعون] ما أراد، فأخذ الشعير في ردائه والصوف تحت حضنه ودخل منزله، فأفرغ الشعير وألقى الصوف.

فقامت فاطمة عليها السلام إلى صاع من الشعير فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصلّى عليّ مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم المغرب ودخل منزله ليفطر، فقدّمت إليه فاطمة عليها السلام خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً، فلمّا دنوا ليأكلوا وقف مسكين بالباب فقال: السلام عليكم أهل بيت محمّد، مسكين من أولاد المسلمين، أطعمونا أطعمكم اللّه من موائد الجنّة.

فقال عليّ عليه السلام:

فاطم ذات الرشد واليقين　　يا بنت خير الناس أجمعين

أما ترين البائس المسكين　　جاء إلينا جائع حزين

قد قام بالباب له حنين　　يشكو إلى اللّه ويستكين

كلّ امرئ بكسبه رهين

فأجابته فاطمة عليها السلام، وهي تقول:

أمرك عندي يا ابن عمّ! طاعة　　ما بي لؤم لا ولا ضراعة

فأعطه ولا تدعه ساعة　　نرجو له الغياث في المجاعة

ونلحق الأخيار والجماعة　　ونُدخل الجنّة بالشفاعة

پشم تحویل من بده تا فاطمه برایت بریسد.

پس شمعون آن‌چه را که حضرت درخواست نمود عطایش کرد، پس جوها را در عبای خود ریخت و پشم‌ها را هم زیر بغل گرفت و وارد منزل شد و آن‌ها را (بر زمین) نهاد و فاطمه عليها السلام برخاست و یک صاع از جوها را (به وسیله دستاس) آرد نمود و آن‌ها را خمیر کرد و تعداد پنج قرص نان پخت. پس امام علی عليه السلام نماز مغرب را با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم (در مسجد) خواند و به منزل آمد تا افطار کند، پس فاطمه عليها السلام نان و مقداری نمک جریش (خُردکرده) با مقداری آب قراح (خالص) آورد و چون نزدیک (ظرف و سفره) شدند تا مشغول خوردن شوند، مسکینی درب منزل آمد و اظهار داشت: سلام بر شما اهل بیت محمد! مسکینی از اولاد مسلمین هستم، ما (خانواده) را اِطعام کنید، خداوند شما را از مائده‌های بهشت اِطعام نماید. پس امام علی عليه السلام (این اشعار را) سرود:

ای فاطمه! که صاحب رشادت و یقین هستی، ای دختر برترین تمامی مردمان!
آیا نمی‌بینی درماندهٔ مسکینی، به سوی ما آمده که گرسنه و اندوهناک می‌باشد؟
(شخصیت و ارزش) هر مردی در گرو آن‌چه می‌باشد که تحصیل می‌کند.

پس فاطمه عليها السلام درخواست آن حضرت را اجابت نمود و (این اشعار را) سرود:

ای پسر عمو! فرمان تو نزد من شنیدنی و پذیرفتنی است، برای من ملامت و سرزنش و کار نکوهشی نخواهد بود. او را عطایش کن و لحظه‌ای واگذارش منما، امید فریادرسی را داریم در سیرکردن گرسنه‌ای. و به نیکان و برگزیدگان ملحق شویم، و به وسیلهٔ شفاعت (افراد را) وارد بهشت گردانیم[1].

سپس قرص‌های نان را به آن مسکین دادند و آن شب را گرسنه خوابیدند[2] و چیزی به غیر از مختصری آب خالص نچشیدند و چون (شب را) صبح کردند

---

۱). در صورتی که فعل «ونُدخل الجنّة بالشفاعة» از باب اِفعال و به حالت متعدی باشد این ترجمه مناسب است، ولی چنانچه فعل مجرّد و لازم «نَدخُل» باشد، ترجمه چنین می‌شود: ما به وسیلهٔ شفاعت وارد بهشت می‌شویم، خداوند به حقایق امور دانا است. مترجم.

۲). و نگفتند: چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و یا حضرت علی عليه السلام بفرماید اول باید به اهل و عیال رسید، اگر چیزی زیاد آمد به دیگران بدهیم و خود را با این ضرب المثل غلط و سخنان خلاف عقل و وجدان، از خیرات و برکات دنیا و آخرت محروم گردانند. مترجم.

فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا ليلتهم لم يذوقوا إلّا الماء القراح.

فلمّا أصبحوا عمدت فاطمة عليها السلام إلى الصاع الآخر فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص وصاموا يومهم، وصلّى عليّ مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم المغرب، ودخل منزله ليفطر فقدّمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً، فلمّا دنوا ليأكلوا، وقف يتيم بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت محمّد! [أنا] يتيم من أولاد المسلمين، استشهد والدي مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يوم أحد، أطعمونا أطعمكم اللّه على موائد الجنّة، فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا يومين وليلتين لم يذوقوا إلّا الماء القراح.

فلمّا أن كان في اليوم الثالث عمدت فاطمة إلى الصاع الثالث وطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصاموا يومهم وصلّى عليّ مع النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم المغرب، ثمّ دخل منزله ليفطر، فقدّمت فاطمة إليه خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً.

فلمّا دنوا ليأكلوا، وقف أسير بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوّة! أطعمونا أطعمكم اللّه، فأطعموه أقراصهم فباتوا ثلاثة أيّام ولياليها لم يذوقوا إلّا الماء القراح.

فلمّا كان اليوم الرابع عمد عليّ والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرخ وفاطمة وفضّة معهم، فلم يقدروا على المشي من الضعف، فأتوا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: إلهي! هؤلاء أهل بيتي يموتون جوعاً، فارحمهم يا ربّ! واغفر لهم [إلهي!] هؤلاء أهل بيتي، فاحفظهم ولا تنسهم.

فاطمه عليها السلام برخاست و یک صاع دیگر از آن‌ها را آرد نمود و خمیر کرد و پنج قرص نان پخت کرد و آن روز را روزه گرفتند. امام علی عليه السلام نماز مغرب را (در مسجد) با رسول خدا عليه السلام خوانـد و بـه مـنزل وارد شـد تـا افـطار نـماید، پس فاطمه عليها السلام نان جو و مقداری نمک خردشده با مقداری آب خالص نزد آن حضرت آورد و چون نزدیک (همدیگر) نشستند تا مشغول خوردن شوند ناگهان یتیمی جلوی درب منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما باد ای اهل بیت محمد! من یتیمی از اولاد مسلمین هستم، پدرم در رکاب رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم در جنگ اُحد شهید شد، به ما طعام دهید، خداوند از مائده‌های بهشت به شما اِطعام دهد، پس قرص‌های نان خود را به آن یتیم دادند و دو شب و دو روز را بدون آن‌که چیزی غیر از مختصری آب خالص نوشیده باشند، گرسنه ماندند. و چون روز سوم شد، فاطمه عليها السلام برخاست و یک صاع (باقیمانده جوها) را آرد نمود و خمیر کرد و پنج قرص نان دیگر پخت(۱) و همگی (طبق عهد و نذر خود) روزه گرفتند و (چون شب فرا رسید) امـام عـلی عليه السلام نـماز مـغرب را (در مسجد) با رسول خدا عليه السلام خواند و سپس بـه مـنزل وارد شـد تـا افـطار نـماید، پس فاطمه عليها السلام نان جو و مقداری نمک خردشده با مقداری آب خالص نزد ان حضرت آورد و چون نزدیک (همدیگر) نشستند تا مشغول خوردن شوند ناگهان اسیری درب منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما باد ای اهل بیت نبوّت! به ما طعام دهید، خداوند به شما اِطعام دهد، پس قرص‌های نان خود را به آن اسیر دادند و سه روز و شب‌هایش را بدون آن‌که چیزی غیر از مختصری آب خالص نوشیده باشند، گرسنه ماندند.

---

۱). و در تمام مراحل زندگی، حضرت فاطمه عليها السلام هیچگاه مطرح نکرد که وظیفهٔ زن در خانه کار کردن نیست و یا منّتی بگذارد، بلکه با اشتیاق برای رضای خداوند و جلب توجه همسر تمام تلاش و زحمت را بدون احساس خستگی کارهای خانه و بچه داری و تربیت فرزندانش را به نحو احسن انجام می‌داد، بر خلاف فرهنگ غلط جامعهٔ امروز که بر گرفته از غربی‌ها می‌باشد به گونه‌ای که برخی از زنان برای انجام کار و شغلی در خارج خانه اشتیاق و علاقه زیادی دارند، ولی برای خانه داری و نگهداری فرزند امتناع می‌ورزد و حتی جگرگوشه و میوهٔ قلب خود را برای تربیت و نگهداری در اختیار دیگران قرار می‌دهند. مترجم.

فهبط جبرئيل وقال: يا محمّد! إنّ اللّه يقرأك عليك السلام ويقول: قد استجبت دعاءك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم، واقرأ: ﴿إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿إِنَّ هَـٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا﴾[1] [والحديث] اختصرته في مواضع.[2]

١). سورة الإنسان: ٢٢/٧٦.

٢). شواهد التنزيل: ٣٩٤/٢ ح ١٠٤٢.

أمالي الصدوق: ٢٥٦ ح ١١ (المجلس ٤٤) بسند آخر، وكشف الغمّة: ٣٠٢/١، عن ابن عبّاس، والثعلبي وغيره من مفسّري القرآن المجيد.

و چون روز چهارم شد امام علی، حسن و حسین علیهم السلام همانند لرزیدن جوجه (گرسنه و تشنه) می‌لرزیدند و فاطمه علیها السلام و فضه (نیز) با آن‌ها بودند و از شدت ضعف، توانایی راه رفتن نداشتند (و به هر شیوه‌ای که بود) نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) اظهار داشت: خداوندا! ایشان اهل بیت من هستند، از گرسنگی می‌میرند، پروردگارا! به آنان رحم کن و آنان را بیامرز، خدایا! ایشان اهل بیت من هستند، آنان را حفظ کن و فراموششان منما.

پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند، تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: دعای تو را دربارهٔ آنان مستجاب کردم و از آنان قدردانی نموده و از آنان راضی هستم و بخوان: **«به درستی که نیکان از کاسه و ظرفی می‌نوشند که مزاج و طبع آن همچون کافور خواهد بود»** ـ تا جایی که فرموده است: ـ **«به درستی که این پاداش شما می‌باشد و سعی و تلاش شما مورد شکر و قدردانی است»**.

(مؤلّف گوید:) حدیث بسیار مفصّل و طولانی بود، ما آن را به طور مختصر و خلاصه در موارد مختلفی آورده‌ایم.

سورة «المرسلات» ـ[۷۷]

قوله تعالى: أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿ ۲۵ ﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿ ۲٦ ﴾

[۲۰۰] / ۱ - أبو عمرو الكشّي: قال أبو النضر [العيّاشي]:

سمعت عليّ بن الحسن، يقول: مات يونس بن يعقوب بالمدينة، فبعث إليه أبو الحسن الرضا عليه السلام بحنوطه وكفنه وجميع ما يحتاج إليه، وأمر مواليه وموالي أبيه وجدّه أن يحضروا جنازته، وقال لهم: هذا مولى لأبي عبد اللّه عليه السلام كان يسكن العراق، وقال لهم: احفروا له في البقيع، فإن قال لكم أهل المدينة: إنّه عراقي ولا ندفنه في البقيع، فقولوا لهم: هذا مولى لأبي عبد اللّه عليه السلام وكان يسكن العراق، فإن منعتمونا أن ندفنه بالبقيع منعناكم أن تدفنوا مواليكم في البقيع.

ووجّه أبو الحسن عليّ بن موسى عليهما السلام إلى زميله محمّد بن الحباب، وكان رجلاً من أهل الكوفة: صلّ عليه أنت.[1]

---

۱). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ۳۸٦ ذيل ح ۷۲، عنه بحار الأنوار: ۲٦/۸۲ ح ۱۲.

فرمایش خداوند متعال: آیا زمین را جایگاهی (برای آسایش شما) نساختیم؟ (۲۵)

برای زندگان و مردگان (قرار ندادیم)؟ (۲۶)

۱) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی روایت کرده است، که گفت:

از علی بن الحسن شنیدم که می‌گفت: یونس بن یعقوب در مدینه وفات یافت، پس امام رضا علیه‌السلام، حنوط و کفن و دیگر ما یحتاج (و تجهیزات) او را برایش فرستاد و به دوست‌داران خود و دوست‌داران پدر و جدش دستور داد تا در مراسم تشییع و تدفین جنازهٔ او شرکت کرده و حضور یابند و به آنان فرمود: این شخص از موالیان امام صادق علیه‌السلام می‌باشد ولی در عراق ساکن شده بود، همچنین به آنان فرمود: در (قبرستان) بقیع برای او (قبری را) حفر کنید و چنانچه اهل مدینه مانع شوند و بگویند: این از اهالی عراق است و ما او را در بقیع دفن نمی‌کنیم، به آن‌ها بگویید: این شخص از موالیان امام صادق علیه‌السلام است و در عراق ساکن بوده، اگر مانع شوید که او را در بقیع دفن کنیم، ما نیز مانع می‌شویم که شما موالیان خودتان را در بقیع دفن کنید.

و (نیز) امام رضا علیه‌السلام برای محمد بن حباب که یکی از دوستان یونس و از (شیعیان و) اهالی کوفه بود، پیام فرستاد که تو نماز بر (جنازهٔ) او بخوان.

سورة «النبأ» ـ [٧٨]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ﴿ ١ ﴾ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ﴿ ٢ ﴾

[٢٠١] / ١ - الحاكم الحسكاني: عن أبي النضر [العيّاشي] في تفسيره، قال: حدّثني إسحاق بن محمّد البصري، قال: حدّثني محمّد بن الحسن بن شمّون، عن عبد اللّه بن عمرو، عن عبد اللّه بن حمّاد الأنصاري، عن أبان ابن تغلب، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ﴾ ؟

قال: «النبأ العظيم»، عليّ عليه السلام وفيه اختلفوا؛ لأنّ رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم ليس فيه اختلاف.(١)

قوله تعالى: لَّـٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا ﴿ ٢٣ ﴾

[٢٠٢] / ٢ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن حمران، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية؟

فقال: هذه في الذين يخرجون من النار.

وروي عن الأحول مثله.(٢)

قوله تعالى: يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿ ٣٨ ﴾

---

١). شواهد التنزيل: ٢/٣١٧ ١٠٧٤.

٢). مجمع البيان: ١٠/٦٤٣، عنه بحار الأنوار: ٨/٢٧٦.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: از چه چيزى سؤال مى‌كنند؟ (۱) از آن خبر و جريانى كه عظيم است. (۲)

۱) ـ حسكانى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از ابان بن تغلب روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه السلام در مورد (تفسير) فرمايش خداوند: «**از نبأ (خبر و گزارش) عظيم**»، سؤال كردم؟

فرمود: (منظور از) «النبأ العظيم»، امام على عليه السلام مى‌باشد كه مردم در مورد (امامت و خلافت) او اختلاف (و جدال) كردند؛ زيرا كه بر (اصل نبوّت) رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم، اختلافى وجود نداشت.

فرمايش خداوند متعال: (طاغوت‌ها) زمان طولانى در آنجا خواهند ماند. (۲۳)

۲) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از حمران روايت كرده است، كه گفت:

از امام باقر عليه السلام در مورد (تفسير) اين آيه، سؤال كردم؟

فرمود: اين آيه در مورد افرادى است كه (در قيامت پس از مجازات) از آتش بيرون مى‌آيند.

و (نيز) از احول مانند همين حديث روايت شده است.

فرمايش خداوند متعال: روزى كه فرشتهٔ روح و ديگر فرشتگان به صف مى‌ايستند وكسى سخن نمى‌گويد مگر آن‌كه خداوند رحمان به او اجازه دهد و او سخن را به حالت صحيح و درست گويد. (۳۸)

[٢٠٣] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سئل عن هذه الآية؟

فقال: نحن ـ والله! ـ المأذون لهم يوم القيامة والقائلون.

قال: قلت: جعلت فداك! ما تقولون؟

قال: نمجّد ربّنا ونصلّي على نبيّنا صلى الله عليه وآله وسلم ونشفع لشيعتنا، فلا يردّنا ربّنا.

رواه العيّاشي [أيضاً] مرفوعاً.(١)

[٢٠٤] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي عن الكاظم عليه السلام، أنّه قال في قوله تعالى: ﴿إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ﴾ الآية:

نحن ـ والله! ـ المأذون لهم يوم القيامة.(٢)

١). مجمع البيان: ٦٤٧/١٠، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٠١/٨ ح ٦.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٤٠.

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـبا سند او ـ از معاوية بن عمار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد این آیه سؤال کردند و حضرت فرمود: به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) هستیم که روز قیامت مأذون و گویندگان صواب و بر حق می‌باشیم.

(راوی گوید:) عرض کردم: فدایت گردم! (هنگامی که سخن بگویید) چه می‌فرمایید؟ فرمود: پروردگارمان را حمد و ستایش می‌کنیم، بر پیامبرمان صلوات و تحیت می‌فرستیم و برای شیعیان و پیروان خود شفاعت می‌نماییم و پروردگار هم شفاعت ما را رد نمی‌فرماید.

و عیاشی همین حدیث را نیز به طور مرفوعه روایت کرده است.

۴) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام کاظم عليه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**مگر افرادی که خدای رحمان به ایشان اجازه دهد**»، فرمود:

به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) هستیم که در روز قیامت، مأذون (در شفاعت) می‌باشیم.

سورة «النازعات» ـ[٧٩]

قوله تعالى: إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَىٰهَا ﴿ ٤٥ ﴾

[٢٠٥] / ١ - أبو عليّ الطبرسي:

قرأ أبو جعفر والعبّاس [وروي] عن العيّاشي عن أبي عمرو: ﴿ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ ﴾ بالتنوين، والباقون بغير التنوين.(١)

---

١). مجمع البيان: ٦٥٧/١٠.

فرمايش خداوند متعال: جز اين نيست كه تو بيم دهندهٔ كسانى هستى كه از آن روز (سخت و هولناك) بترسند. (۴۵)

۱) ـ ابو على طبرسى از ابـو جـعفر و عـباس، هـمچنين بـه نـقل از عـياشى از ابو عمرو (روايت كرده است كه آنان كلمهٔ مُنذرٌ) را با تنوين قرائت كـرده‌انـد و ديگران بدون تنوين (و فقط با حركت ضمّه) قرائت نموده‌اند.

سورة «العبس» ـ [۸۰]

قوله تعالى: كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿ ۱۱ ﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿ ۱۲ ﴾ فِى صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿ ۱۳ ﴾ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍۭ ﴿ ۱٤ ﴾ بِأَيْدِى سَفَرَةٍ ﴿ ۱٥ ﴾ كِرَامٍۭ بَرَرَةٍ ﴿ ۱٦ ﴾

[۲۰٦] / ۱ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾، قال: القرآن ـ وفي رواية: الولاية ـ، ﴿فِى صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ * مَّرْفُوعَةٍ﴾، قال: عند اللّه، ﴿مُّطَهَّرَةٍۭ * بِأَيْدِى سَفَرَةٍ * كِرَامٍۭ بَرَرَةٍ * بِأَيْدِى سَفَرَةٍ﴾، قال: بأيدي الأئمّة عليهم السلام، الخبر.(۱)

قوله تعالى: فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَـٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴿ ۲٤ ﴾

[۲۰۷] / ۲ - ابو عمرو الكشّي: عن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني عليّ بن محمّد، قال: حدّثني أحمد بن بن محمّد البرقي، عمّن ذكره، عن زيد الشحّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَـٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ﴾، قال: إلى علمه الذي يأخذ، عمّن يأخذه.(۲)

---

۱). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ۲۹۰.

۲). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٤ ح ٦.

المحاسن: ۱/۲۲۰ ح ۱۲۷ (۱۱ - باب الاحتياط في الدين)، الكافي: ۱/٤۹ ح ۸، عنه وسائل الشيعة: ۲۷/٦٥ ح ۳۳۲۱۲، و۲۷/۱٥۱ ح ۳۳٤٥۹، الاختصاص: ٤، عنه مستدرك الوسائل: ۱۷/ ۳۱۳ ح ۲۱٤٤٥، و في الجميع بعد ذكر الآية زيادة: قال: قلت: ما طعامه؟

فرمایش خداوند متعال: هرگز چنین نیست، به درستی که این (قـرآن)، انـدرز و یاد آورنده‌ای است، (۱۱) پس هر کسی که خواهد از آن پـندگـیرد. (۱۲) در صحیفه‌ها و نامه‌هایی گرامی، (۱۳) بلندمرتبه و پاکیزه، (۱۴) به دست سفیرانی، (۱۵) بزرگوار و نیکوکار خواهد بود. (١٦)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**هرگز چنین نیست، بلکه این‌ها یـادآوری و موعظه است**»، فرمود: منظور (آیات) قرآن می‌باشد ـ و در روایتی دیگر آمده که منظور ولایت است ـ و فرمایش دیگر خداوند متعال: «**در صحیفه‌هایی که ارجمند * و گرانقدر می‌باشند**»، فرمود: یعنی نزد خداوند (والا و ارجمند) هستند، «**پاک و پاکیزه * در دست سفیرانی * که گرامی و نیک‌خو (و نیک‌رفتار) هستند**»، فرمود: منظور در دست و در اختیار ائمه علیهم‌السلام است.

فرمایش خداوند متعال: پس آدمی باید به طعام خود دقت نظر کند. (۲۴)

۲) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از زید شحّام روایت کـرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**پس انسان باید به طعام خود دقت نظر داشته باشد**»، (سؤال کردم که منظور از طعام چیست؟).

فرمود: آن علمی است که دریافت می‌کند، (باید دقت کند که چگونه و) از چه کسی دریافت می‌نماید.

سورة «التكوير» ـ[۸۱]

قوله تعالى: فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿ ۱۵ ﴾ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ﴿ ۱٦ ﴾

[۲۰۸] / ۱ - الشيخ الصدوق: وبهذا الإسناد (حدّثنا عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا أبو عمرو الكشّي)، عن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن نصر بن الصبّاح، عن جعفر بن سُهيل، قال: حدّثني أبو عبد اللّه أخو أبي عليّ الكابلي، عن القابوسي، عن نصر بن السندي، عن الخليل بن عمرو، عن عليّ بن الحسين الفزاري، عن إبراهيم بن عطيّة، عن أمّ هانئ الثقفيّة، قالت:

غدوت على سيّدي محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام فقلت له: يا سيّدي! آية في كتاب اللّه عزّ وجلّ عرضت بقلبي فأقلقتني وأسهرت ليلي، قال: فسلي يا أمّ هانئ!

قالت: قلت: يا سيّدي! قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ﴾، قال: نعم المسألة سألتيني يا أمّ هانئ! هذا مولود في آخر الزمان، هو المهديّ من هذه العترة، تكون له حيرة وغيبة، يضلّ فيها أقوام ويهتدي فيها أقوام، فيا طوبى لك إن أدركتيه، ويا طوبى لمن أدركه.(۱)

۱). إكمال الدين: ۱/۳۳۰ ح ۱٤، عنه بحارالأنوار: ۵۱/۱۳۷ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: پس سوگند به ستارگان بازگشت کنند! (۱۵) سیرکنندهٔ غایب شونده! (۱٦)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از امّ هانی ثقفیه روایت کرده است، که گفت:

بامدادان خدمت سید ومولای خود امام باقر علیه السلام رسیدم و عرضه داشتم: ای مولای من! یک آیه در کتاب خدای عزّو جلّ بر قلب من عرضه شده است و مرا پریشان دل ساخته و چشمانم را بیخواب کرده است.

فرمود: ای امّ هانی! سؤال کن.

عرض کردم: ای آقای من! آن فرمایش خدای عزّو جلّ است که فرموده: **«پس سوگند به ستاره‌هایی که باز می‌گردند * حرکت می‌کنند و از چشم‌ها ناپدید می‌شوند».**

فرمود: ای امّ هانی! چه مسألهٔ خوبی را از من سؤال کردی، این مولودی است که در آخر الزمان تولّد می‌یابد، او همان مهدی است که از این خاندان می‌باشد، برای او یک حیرت و غیبتی باشد که مَردمانی در آن گمراه شوند و مردمانی هدایت یابند، خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و دریابی و خوشا به حال آن کسی که او را درک کند و دریابد.

سورة «المطفّفين» ـ [۸۳]

قوله تعالى: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿ ١٤ ﴾

[۲۰۹] / ۱ - أبو عليّ الطبرسي:

العيّاشي بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ما من عبد إلّا وفي قلبه [نكتة بيضاء فإذا أذنب ذنباً خرج في][1] النكتة، نُكتة سوداء فإذا تاب ذهب ذلك السواد، وإن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتّى يُغطّي البياض، فإذا غطّى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً، وهو قول اللّه تعالى: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾ الآية.[2]

[۲۱۰] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده:]

وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: يصدأ القلب، فإذا ذكّرته بآلاء اللّه انجلى عنه.[3]

قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿ ٢٩ ﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿ ٣٠ ﴾

[۲۱۱] / ۳ - الحاكم الحسكاني: حدّثني أبو القاسم [عبد الرحمن بن محمّد الحسني] الهاشمي، عن أبي النضر العيّاشي، قال: حدّثني جعفر بن أحمد، حدّثنا حمدان بن سليمان، والعمركي بن عليّ، عن محمّد بن عيسى، عن يونس بن

---

۱). ما بيان المعقوفتين عن الكافي والاختصاص.

۲). مجمع البيان: ۶۸۹/۱۰، عنه البرهان في تفسير القرآن: ۲۴۰/۸ ح ۱۸.

الكافي: ۲۰۹/۲ ح ۲۰ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ۳۰۳/۱۵ ح ۲۰۵۸۰، وبحار الأنوار: ۳۳۲/۷۳ ح ۱۷، الاختصاص: ۲۴۳ مرسلاً عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، عنه البحار: ۳۶۱/۷۳ ح ۸۸، ومستدرك الوسائل: ۳۲۹/۱۱ ح ۱۳۱۷۳.

۳). مجمع البيان: ۶۸۹/۱۰، البرهان في تفسير القرآن: ۲۴۰/۸ ح ۱۹.

فرمایش خداوند متعال: هرگز چنین نیست، بلکه به سبب کارهایی که (آن فسادکاران) انجام داده بودند، (تیره‌گی و وسوسه‌های شیطان) بر دل‌هایشان مسلط شده است. (۱۴)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: بنده‌ای نیست مگر این‌که در قلب او [نکته‌ای (لکه‌ای) سفید هست، پس اگر مرتکب گناهی شود، آن لکهٔ سفید به حالت] لکه‌ای سیاه درمی‌آید، پس اگر (از گناهی که مرتکب شده) توبه کند آن سیاهی زایل و برطرف می‌گردد، ولی اگر به گناهانش ادامه دهد، آن لکهٔ سیاه افزایش می‌یابد به گونه‌ای که روی آن لکهٔ سفید را می‌پوشاند و چون روی آن سفیدی پوشانده شود، صاحب آن به هیچ برنامهٔ خیر و صلاحی روی نمی‌آورد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«هرگز چنین نیست، بلکه به سبب کارهایی که مرتکب شده بودند بر دل‌هایشان مسلّط گشته است».**

۲) ـ همچنین به نقل از عیّاشی ـ با سند خود ـ روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: قلب (در اثر برخی کردارها و گفتارها) زنگار پیدا می‌کند، پس چون نعمت‌های الهی را (نسبت به دنیا و آخرت) یادآور شود، (قلب) جلا (و صیقل) داده خواهد شد.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که آن دسته افرادی که مرتکب جرم و گناه شده بودند به آن‌هایی که ایمان آورده بودند، می‌خندیدند. (۲۹) و چون بر آنان می‌گذشتند، با چشم و ابرو اشاره می‌کردند. (۳۰)

۳) ـ حسکانی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عبد الرحمان بن سالم روایت کرده است، که گفت:

عبد الرحمن، عن عبد الرحمن بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ﴾ ـ إلى آخر السورة ـ، قال:

نزلت في عليّ، والذين استهزءوا به من بني أميّة.

إنّ عليّاً عليه السلام مرّ على نفر من بني أميّة وغيرهم من المنافقين، فسخروا منه، ولم يكونوا يصنعون شيئاً إلّا نزل به كتاب، فلمّا رأوا ذلك مطوا بحواجبهم، فأنزل الله تعالى: ﴿وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ﴾.(١)

---

١). شواهد التنزيل: ٢/٤٢٦ ح ١٠٨٤.

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«همانا کسانی که مرتکب جرم شدند، ...»** ـ تا پایان سوره ـ فرمود: در مورد امام علی علیه‌السلام و افرادی از بنی‌امیّه نازل شده که حضرت را مورد استهزاء قرار می‌دادند.

به درستی که روزی امام علی علیه‌السلام از کنار جمعی از بنی‌امیّه و افراد دیگری از منافقین عبور می‌کرد، پس آن گروه، به مسخره و استهزاء آن حضرت پرداختند، آن‌ها چیزی را انجام نمی‌دادند مگر این‌که (آیه‌ای از) کتاب برای آن نازل می‌شد و چون متوجّه آن شدند، بعد از آن (بدون این‌که سخنی بگویند) به وسیلهٔ ابروان خود (افکار پلید خود را) انجام می‌دادند، پس خداوند متعال (این آیه): **«و چنانچه (مؤمنین) بر آن‌ها مرور کنند، با چشم و ابرو اشاره می‌کنند»** را نازل نمود.

سورة «الانشقاق» ـ [٨٤]

قوله تعالى: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿ ١٩ ﴾

[٢١٢] / ١ - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي] وحيدر بن محمّد السمرقندي جميعاً قالا: حدّثنا محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثنا جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، قال: حدّثني الحسن بن محمّد الصيرفي، عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ للقائم منّا غيبة يطول أمدها، فقلت له: يا بن رسول اللّه! ولم ذلك؟

قال: لأنّ اللّه عزّ و جلّ أبى إلّا أن تجري فيه سنن الأنبياء عليهم السلام في غيباتهم، وإنّه لا بدّ له ـ يا سديرا ـ من استيفاء مدد غيباتهم، قال اللّه تعالى: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾، أي سنن من كان قبلكم.(١)

---

١). إكمال الدين: ٤٨٠/٢ ح ٦، علل الشرائع: ١/ ٢٤٥ ح ٧ (الباب ١٧٩)، عنهما بحار الأنوار: ١٤٢/٥١ ح ٢ و٩٠/٥٢ ح ٣.

الخرائج والجرائح: ٩٥٥/٢، منتخب الأنوار المضيئة: ٨٠ (الفصل السادس في ذكر غيبته عليه السلام)، مرسلاً فيهما.

فرمایش خداوند متعال: هرآینه حتماً شما از حالی به حالی دیگر منتقل خواهید شد و تحوّل می‌یابید. (١٩)

١) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت قائم علیه‌السلام از ما (اهل بیت عصمت و طهارت) می‌باشد، او دارای غیبتی طولانی خواهد بود، عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! برای چه چنین می‌باشد؟!

فرمود: به خاطر آن‌که خداوند می‌خواهد سنّت‌های پیامبران علیهم‌السلام را که در غیبت‌های خود داشته‌اند، در مورد او اجرا نماید، ای سُدیر! همانا (خداوند) ناچار است که مدت غیبت ایشان علیهم‌السلام را استیفا نماید، همچنان که خداوند متعال فرموده است: **«شما همواره از حالتی به حالتی دیگر منتقل خواهید شد»** (تا به مرحلهٔ کمال و سعادت برسید)، یعنی سنّت‌هایی که پیش از شما بوده است.

سورة «البروج» ـ [٨٥]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ ٱلْحَرِيقِ ﴿ ١٠ ﴾

[٢١٣] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أرسل عليّ عليه السلام إلى أسقف نجران، يسأله عن أصحاب الأُخدود، فأخبره بشيئ، فقال عليه السلام: ليس كما ذكرت، ولكن سأخبرك عنهم: إنّ اللّه بعث رجلاً حبشياً نبيّاً (إلى قومه) وهم حبشة، (فدعاهم إلى اللّه تعالى) فكذّبوه فقاتلهم، فقتلوا أصحابه وأسروه وأسروا أصحابه، ثمّ بنوا له حَيْراً (وخدّوا الأخدود وجعلوا فيه الحطب والنار، فلمّا كان حرّاقاً)، ثمّ جمعوا الناس فقالوا: من كان على ديننا وأمرنا فليعتزل ومن كان على دين هؤلاء فليرم نفسه في النار معه، (فاعتزل قوم كثير) فجعل أصحابه يتهافتون في النار، فجائت امرأة معها صبيّ لها ابن شهر، (فقيل لها: إمّا أن ترجعي وإمّا أن تقذفي في النار)، فلمّا هجمت على النار (رأت ابنها رحِمته و) هابت ورقّت على ابنها (فأنطق اللّه الصبيّ) فناداها الصبيّ: (يا أمّاه!) لا تهابي وارمي بي وبنفسك في النار، فإنّ هذا واللّه! في اللّه قليل، فرمت بنفسها في النار وصبيّها، وكان ممّن تكلّم في المهد.(١)

---

١). مجمع البيان: ٧٠٦/١٠، ما جائت بين القوسين مأخوذ عن البحار، عنه بحار الأنوار: ٤٤٣/١٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٣/٨ ح ٣، ونور الثقلين: ٥٤٧/٥ ح ٢٧.

المحاسن: ٢٤٩/١ ح ٢٦٢، باختصار، عنه البحار: ١٤ ٤٤٠ ح ٥، والبرهان: ٢٥٣/٨ ح ٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٤٦ ح ٢٩٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٣٩/١٤ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که آن کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه کرده و مورد فتنه قرار دادند و توبه نکردند، عذاب جهنم و عـذاب آتش بـرای آن‌ها خواهد بود. (۱۰)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از جـابر روایت کـرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: امام علی علیه‌السلام (شخصی) را نزد اُسقف نجران فرستاد تا از او در مورد اصحاب اُخدود سؤال نماید، پس او هم نکاتی را به حضرت گزارش داد، حضرت علیه‌السلام فرمود: آن‌چه را که تو یادآور شدی، صحیح نـیست بـلکه بـه زودی برایت گزارش (صحیح) آن را بیان می‌کنم: به درستی که خداوند مردی از اهالی حبشه را به سوی قومش ـکه از اهالی حبشه بودند ـ فرستاد و آن‌ها را (بر ایمان) به خداوند دعوت نمود، ولی آن‌ها او را تکذیب کردند، پس با آن‌ها مقاتله و جنگ نمود و آن‌ها هم اصحاب او را کشته و (یا) اسیر کردند، سپس گودال‌ها و شکاف‌هایی را (در زمین) ایجاد کرده و هیزم‌هایی را در آن‌ها ریخته و آتش زدند و چون آتش هیزم‌ها شعله‌ور گشت، مردم را جمع کرده و گفتند: افرادی که بر دین و آیین ما می‌باشند جدا گشته و کنار بایستند و افرادی که بر دین او هستند خود را به همراه او در آتش بیندازند.

پس عِده زیادی از او جدا گشته و کناره گیری کردند و اصحاب او، خود را در آن آتش افکندند تا آن‌که زنی آمد که یک بچهٔ یک ماهه همراه داشت، به او گفتند: یا از دین خود بازمی‌گردی و یا خود (و فرزندت) را در آتش می‌اندازی، پس آن زن تلاش کرد که خود را در آتش بیاندازد، اما موقعی که به کودک خود نگاه کرد، رحمت و محبت، او را فرا گرفت (و خواست که منصرف شود)، ولی خداوند آن کودک را به سخن گفتن در آورد، کودک به او گفت: ای مادر! نترس و خودت و مرا در آتش بیانداز؛ زیرا به خدا سوگند! این عمل در برابر خداوند (عظیم)، عملی اندک و ناچیز است، پس مادر خود و کودکش را در آتش انداخت و (این کودک از آن‌هایی بود که) در گهواره سخن گفت.

۲۱٤ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: وعنه أيضاً عن ميثم التمّار، قال:

سمعت امير المؤمنين عليه السلام، وذكر أصحاب الأخدود، فقال: كانوا عشرة وعلى مثالهم عشرة يقتلون في هذا السوق.(۱)

قوله تعالى: بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى تَكْذِيبٍ ﴿۱۹﴾ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطُۢ ﴿۲۰﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿۲۱﴾ فِى لَوْحٍ مَّحْفُوظٍۭ ﴿۲۲﴾

۲۱٥ / [۳] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن حاتم، قال: حدّثني أبو بهر محمّد بن نصر، قال: حدّثني الحسين بن إسحاق، قال: حدّثني أبو معمّر، قال: حدّثني عبد الوارث، قال: حدّثني أيّوب، عن محمّد ابن سيرين، قال:

لمّا مات النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم جلس عليّ عليه السلام في بيته فلم يخرج، فقيل لأبي بكر: إنّ عليّاً لا يخرج من البيت كأنّه كره إمارتك.

فأرسل إليه فقال: أكرهت إمارتي؟

فقال: ما كرهت إمارتك ولكنّي أرى القرآن يزاد فيه، فحلفت أن لا أرتدي برداء إلّا للجمعة حتّى أجمعه.

قال ابن سيرين: فنبّئت أنّه كتب المنسوخ وكتب الناسخ في أثره.(۲)

---

۱). مجمع البيان: ۷۰۷/۱۰، عنه بحار الأنوار: ٤٤٤/۱٤، والبرهان في تفسير القرآن: ۲٥٤/۸ ح ٤.

۲). شواهد التنزيل: ۳۸/۱ ح ۲۷.

۲) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از او (عیاشی)، از میثم تمّار روایت کرده است، که گفت: از امیر المؤمنین علیه‌السلام شنیدم که جریان اصحاب اُخدود را مطرح می‌نمود و می‌فرمود: آن‌ها ده نفر بودند و به همان تعداد ده نفر دیگر در این بازار کشته خواهند شد.

فرمایش خداوند متعال: بلکه آن افرادی که کافر شده‌اند در تکذیب هستند (۱۹) و خداوند به تمامی آن‌ها احاطه دارد (۲۰) بلکه آن قرآن مجید است (۲۱) که در لوح محفوظ قرار دارد (و ماندگار می‌باشد). (۲۲)

۲) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از محمد بن سیرین روایت کرده، که گفت:

بعد از آن‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله (به جهان ابدی) رحلت نمود امام علی علیه‌السلام در خانهٔ خود نشست و بیرون نیامد، برخی به ابو بکر گفتند: به درستی که علی (علیه‌السلام) از خانه‌اش بیرون نمی‌آید چون از امارت و حکومت تو ناخرسند می‌باشد.

پس (ابو بکر) شخصی را نزد آن حضرت فرستاد و گفت: آیا از اِمارت من ناراحت هستی؟ (حضرت از باب تقیه) فرمود: من از امارت تو ناراحت نیستم، بلکه چون دیدم در قرآن زیاد (تغییر و تصرّف) می‌شود، سوگند یادکرده‌ام که عبا بر دوش نیندازم (و از خانه بیرون نروم) مگر هنگام (نماز) جمعه، تا زمانی که قرآن را جمع آوری (و تألیف) نمایم.

ابن سیرین افزود: خبردار شده‌ام که (آن حضرت تمام آیات) ناسخ و منسوخ را در همان دوران نوشت.[۱]

---

۱). مضمون حدیث چون از کتب اهل سنت است بعضاً یا مورد قبول نیست و یا باید بگوییم در حال تقیه صادر شده است.

سورة «الأعلى» ـ [٨٧]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿ ١ ﴾

٢١٦ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي حميصة، عن عليّ عليه السلام قال: صلّيت خلفه عشرين ليلة، فليس يقرأ إلّا ﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ﴾، وقال: لو يعلمون ما فيها لقرأها الرجل كلّ يوم عشرين مرّة، وأنّ من قرأها فكأنّما قرأ صحف موسى وإبراهيم عليهما السلام الذي وفّى.(١)

٢١٧ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عقبة بن عامر الجهني، قال:

لمّا نزلت: ﴿ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴾(٢)، قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: اجعلوها في ركوعكم، ولمّا نزلت: ﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴾، قال: اجعلوها في سجودكم.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/٨ ح ٢، نور الثقلين: ٥٥٤/٥ ح ٧، مستدرك الوسائل ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.

٢). سورة الوقعة: ٧٤/٥٦.

٣). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.
وتقدّمت الرواية نحوها أيضاً في سورة الواقعة.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: نام پروردگار بلند مرتبه خويش را به پاكى يادكن. (۱)

۱) ـ ابـو عـلى طبرسى بـه نـقل از عـياشى ـ بـا سـند او ـ از ابـو حَـميصه، روايت كرده است، كه گفت:

مدت بيست شب، پشت سر امام على عليه السلام نماز (جماعت) خواندم و ايشان غير از سورهٔ «سبّح اسم ربّك الأعلىٰ» را نمى‌خواند و فرمود: اگر (مردم) مى‌دانستند كه در آن چه چيزهايى نهفته است، هر شخصى در هر روز بيست بار آن را تلاوت مى‌كرد، كسـى كـه آن را قـرائت كـند هـمانند كسـى است كـه صُـحف مـوسى و ابراهيم عليهما السلام ـ كه وفاى به عهد نمود ـ را قرائت كرده است.

۲) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از عقبة بن عامر جـهنى روايت كرده است، كه گفت:

بعد از آن‌كه **«پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبيح گوى»** نازل شـد، رسـول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: (قرائت) اين (آيه) را در ركوع خود قرار دهيد و چون **«پس به نام پروردگار والا و عاليت تسبيح گوى»** نازل شد، فرمود: (قرائت) اين (آيه) را در سجود خود قرار دهيد.

سورة « الفجر » ـ[۸۹]

قوله تعالى: فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكْرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَكْرَمَنِ ﴿ ١٥ ﴾ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَهَـٰنَنِ ﴿ ١٦ ﴾

۲۱۸ / [۱] - أبو عليّ الطبرسي: قرأ أهل المدينة: «أكرمني» و «أهانني» بإثبات الياء في الوصل وحذفها في الوقف، والقوّاس والبزيّ ويعقوب: بإثبات الياء في الوصل والوقف، وأبو عمرو لا يبالي كيف قرأ بالياء وغير الياء.

وروى العيّاشي عنه بحذف الياء من غير تخيير.[1]

۱). مجمع البيان: ۷۳۲/۱۰.

فرمایش خداوند متعال: و اما انسان، چون پروردگارش او را بیازماید، گرامی‌اش دارد و نعمتش دهد، پس گوید: پروردگار من، مرا گرامی داشت. (۱۵) ولی هنگامی که او را بیازماید و رزق را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگار من، مرا خوار گردانید. (١٦)

۱) ـ ابو علی طبرسی روایت کرده است، که گفت:

اهل مدینه (در قرائت خود)، «أكرمني» و «أهانني» را با اثبات حرف یاء در حال اتصال به کلمهٔ بعد و با حذف یاء در حال وقف تلاوت کرده‌اند، ولی آقایان قوّاس، بزیّ و یعقوب با اثبات حرف یاء در هر دو حالت، تلاوت کرده‌اند و اما ابو عمرو برای آن اهمیتی قائل نیست که با یاء یا بدون آن تلاوت کند.

ولی عیاشی از ابو عمرو روایت کرده است که او با حذف حرف یاء تلاوت کرده است بدون این‌که به تخییری قائل باشد.

سورة «البلد» ـ [٩٠]

قوله تعالى: وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾

٢١٩ / [١] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن عليّ عليه السلام ـ في الآية المذكورة (قوله تعالى: ﴿ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴾) ـ قال: الوالد، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و ما ولد، فالأئمّة عليهم السلام.(١)

٢٢٠ / [٢] - الحاكم الحسكاني: قال أبو النضر [العيّاشي]: حدّثنا محمّد ابن نصير، حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن إسماعيل بن عبّاد، عن حسين بن أبي يعفور، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴾، قال:

«الوالد» أمير المؤمنين عليه السلام، «وما ولد» الحسن والحسين عليهما السلام.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٢٤.

٢). شواهد التنزيل: ٢/٣٣١ ح ١٠٩٠.

تأويل الآيات الظاهرة: ٧٧٢ (سورة البلد)، عنه وعن كنز جامع الفوائد، بحار الأنوار: ٢٣/٢٦٩ ح ١٨.

فرمایش خداوند متعال: سوگند به پدر و فرزندانی که پدید آورد! (۳)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام علی علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد آیه یادآوری شده: **«سوگند به والد و آن‌چه راکه متولد نموده است!»**، فرمود: منظور از «والد»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و «ما ولد»، ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۲) ـ حسکانی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از حسین بن ابی یعفور، از برخی از اصحابش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در رابطه با فرمایش خداوند متعال: **«سوگند به والد و آن‌چه راکه متولد نموده است!»**، فرمود: (منظور از) **«الوالد»**، أمیر المؤمنین علیه‌السلام **«وما ولد»**، امام حسن و حسین علیهماالسلام می‌باشند.

سورة «الليل» ـ [٩٢]

قوله تعالى: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿ ٥ ﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿ ٦ ﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ﴿ ٧ ﴾ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ ﴿ ٨ ﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿ ٩ ﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ ﴿ ١٠ ﴾ وَمَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ﴿ ١١ ﴾

٢٢١ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العياشي عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ ﴾ ممّا آتاه اللّه، ﴿ وَٱتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴾، أي بأنّ اللّه يعطي بالواحد عشراً إلى كثير من ذلك ـ وفي رواية أخرى: إلى مائة ألف فما زاد ـ ﴿ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ﴾، قال: لا يريد شيئاً من الخير إلّا يسّر اللّه له ﴿ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ ﴾ بما آتاه اللّه ﴿ وَٱسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴾ بأن يعطي بالواحد عشراً إلى أكثر ـ وفي رواية أخرى: إلى مائة ألف فما زاد ـ ﴿ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ ﴾، قال: لا يريد شيئاً من الشرّ إلّا يسّر اللّه له.

قال: ثمّ قال أبو أجعفر عليه السلام: ﴿ وَمَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ﴾،

أما واللّه! ما تردّى من جبل، ولا تردّى من حائط، ولا تردّى في بئر ولكن تردّى في نار جهنّم.(١)

---

١). مجمع البيان: ١٠/ ٧٦٠.

تأويل الآيات الظاهرة: ٧٨٢ عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت.

فرمایش خداوند متعال: اما کسی که بخشندگی و پرهیزکاری کرد، (۵) و بهترین را (برگزید و) تصدیق کرد، (٦) پس او را (برای بهشت و زندگی آسوده) آماده‌اش می‌کنیم. (۷) اما آن کسی که بخل و بی‌نیازی ورزید، (۸) و آن بهترین را تکذیب کرد، (۹) او را برای دوزخ آماده می‌سازیم. (۱۰) و چون هلاک شدنش فرا رسد، (ثروت و) دارایی‌اش به حالش سودی نبخشد. (۱۱)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از سعد إسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «**پس اما کسی که بخشندگی کرد**»، از آن‌چه که خداوند به او داده است، «**و پرهیزکار شد * و به خوبی (احسان و نیکی را) تصدیق نمود**»، یعنی تصدیق و باور کرد که خداوند در برابر یکی، ده برابر و (بلکه) بیش از آن را عطا می‌نماید ـ و در روایتی دیگر وارد شده: تا صد هزار و بیشتر از آن ـ، «**پس به زودی برای او آسان می‌گردانیم**»، فرمود: بگونه‌ای که کار خیر و خوبی را اراده نمی‌کند مگر این‌که خداوند (انجام آن را) برایش آسان می‌گرداند، «**و اما کسی که بخیل و خسیس شد**»، نسبت به (احسان از) آن‌چه که خداوند به او داده است، «**و احساس خودکفایی و بی‌نیازی کرد * و احسان (و نیکی خداوند) را تکذیب نمود**»، که (خداوند) در برابر یک، ده برابر و بلکه بیشتر عطا می‌نماید ـ و در روایتی وارد شده: تا صد هزار و بیشتر از آن ـ، «**پس به زودی آن را برایش سخت می‌گردانیم**»، فرمود: بگونه‌ای که (انجام کار) شری را اراده نمی‌کند مگر این‌که خداوند آن را برایش آسان می‌گرداند.

(روای) گوید: سپس امام باقر علیه‌السلام در ادامهٔ فرمایش خود فرمود: «**و از اموالی که ذخیره کرده است، بی‌نیاز نخواهد شد، هنگامی که سقوط کند**»، به خدا سوگند! از بالای کوه، دیوار و یا در چاه سقوط نمی‌کند، بلکه در آتش دوزخ سقوط می‌کند (و اموال او توان نجاتش را ندارند).

سورة «الضحىٰ» ـ [٩٣]

قوله تعالى: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَاوَىٰ ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَآلًّا فَهَدَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ عَآئِلاً فَأَغْنَىٰ ﴿٨﴾ فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

٢٢٢ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَاوَىٰ﴾، قال عليه السلام: فرداً لا مثل لك في المخلوقين، فآوى الناس إليك، ﴿وَوَجَدَكَ ضَآلًّا﴾، أي ضالّة في قوم لا يعرفون فضلك، فهداهم إليك، ﴿وَوَجَدَكَ عَآئِلاً﴾، تعول أقواماً بالعلم فأغناهم بك.

وروي عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال: منّ عليَّ ربّي، وهو أهل المنّ.(١)

[٢٢٣] / ٢ - ابو الحسن الفتوني: العيّاشي عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَوَجَدَكَ عَآئِلاً فَأَغْنَىٰ﴾، تعول أقواماً بالعلم فأغناهم بك.(٢)

[٢٢٤] / ٣ - وفي رواية أخرى:

فأغناك بالوحي، فلا تسأل عن شيئ أحداً.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٧٦٧/١٠، عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٦، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٥٧ القطعة الأولى منه ـ إلى قوله: فآوى الناس إليك ـ ونور الثقلين: ٥٩٥/٥ ح ١٣.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٠٦.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٠٦.

فرمایش خداوند متعال: آیا تو را یتیم نیافت، پس پناهت داد؟ (٦) آیا تو را گم‌گشته نیافت و راه نمائیت نمود؟ (۷) آیا تو را درمانده نیافت، پس توانگرت گردانید؟ (۸) بنابر این یتیم را میازار (۹) وگدا را (دست خالی) مَران (۱۰) و اما نسبت به نعمت پروردگارت، سخن بگوی. (۱۱)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**آیا تو را یتیم نیافت؟ پس پناه و جایگاهت داد**»، فرمود: تنها بودی و در بین آفریده‌ها همانند نداشتی، پس مردم را به تو مهربان نمود و «**تو را گم گشته (و سرگردان) یافت**»، یعنی در بین قوم و قبیلهٔ خود سرگردان بودی و آن‌ها فضیلت و موقعیت تو را نمی‌شناختند، پس خداوند آن‌ها را به سوی تو هدایت نمود، «**و تو را عائله‌مند یافت**»، که قبیله‌ها و گروه‌هایی را به وسیلهٔ علوم و دانش سرپرستی می‌نمایی و خداوند آن‌ها را به وسیلهٔ تو بی‌نیازشان نمود.

و از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وارد شده است، که فرمود: پروردگارم بر من منّت نهاد و او اهل و شایستهٔ منّت می‌باشد.

۲) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و تو را تنگ و تهی‌دست یافت پس بی‌نیازت نمود**»، فرمود: منظور این است که تو گروه‌هایی را به وسیلهٔ علوم و معارف سرپرستی و تکفّل می‌نمایی و خداوند آن‌ها را به وسیلهٔ تو بی‌نیاز نمود.

۳) ـ همچنین در حدیثی دیگر روایت کرده است، که فرمود: خداوند تو را به وسیلهٔ وحی بی‌نیاز نمود، پس هیچ چیزی را، از هیچ فردی (غیر از خداوند) سؤال نکن.

سورة «الشرح» ـ [۹٤]

قوله تعالى: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿ ۷ ﴾

[۲۲۵] / ۱ - الحاكم الحسكاني: حدّثني عليّ بن موسى بن إسحاق، عن محمّد بن مسعود بن محمّد [العيّاشي]، قال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثني حمدان، والعمركي، عن العبيدي، عن يونس، عن زرعة، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، [في قوله تعالى:] ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾، قال: يعني [انصب] عليّاً، للولاية.(۱)

۱). شواهد التنزيل: ۲/٤٥۱ ح ۱۱۱٦ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۹ بسند آخر.

فرمایش خداوند متعال: پس چون (ازکار خود) فارغ شدی، برای عبادت و بندگی کوشش کن. (۷)

۱) ـ حسکانی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**پس هنگامی که فارغ شدی، (به امر مهمّ دیگری) بپرداز**»، فرمود: منظور این است که علی (علیه السلام) را برای ولایت (و خلافت) منصوب نما.

سورة «القدر» ـ[٩٧]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَٰمٌ هِىَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ﴿٥﴾

[٢٢٦] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن زرارة، عن عبد الواحد بن المختار، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن ليلة القدر؟

قال: في ليلتين: ليلة ثلاث وعشرين وإحدى وعشرين، فقلت: أفرد لي إحداهما، قال: وما عليك أن تعمل في ليلتين، هي إحداهما.(١)

[٢٢٧] / ٢ - أبو عليّ الطبرسي: و[روى العيّاشي بإسناده] عن شهاب بن عبد ربّه، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني عن ليلة القدر، فقال: هي ليلة إحدى وعشرين أو ليلة ثلاث وعشرين.(٢)

[٢٢٨] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: و[روى العيّاشي بإسناده] عن حمّاد بن عثمان، عن حسّان أبي عليّ، قال:

---

١). مجمع البيان: ٧٨٧/١٠ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٠/١٠ ح ١٣٦٠٨، ونور الثقلين: ٦٢٨/٥ ح ٧٠.

٢). مجمع البيان: ٧٨٧/١٠ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٠/١٠ ح ١٣٦٠٩، ونور الثقلين: ٦٢٨/٥ ح ٧١.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: همانا ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل نموديم (۱) و تو چه مى‌دانى كه شب قدر چيست؟! (۲) (فضيلت) شب قدر برتر از هزار ماه است (۳) فرشته‌ها و روح در آن (شب) به اذن پروردگارشان براى (تقدير) هر امر و كارى نازل مى‌شوند (۴) (آن شب) شبى سرشار از سلامتى (رحمت و بركت) است تا طلوع سپيده. (۷)

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از زراره، به نقل از عبد الواحد بن مختار روايت كرده است، كه گفت:

از امام باقر عليه السلام در مورد شب قدر سؤال كردم؟

فرمود: در يكى از دو شب ـ شب بيست و سوم يا شب بيست و يكم ـ خواهد بود.

عرض كردم: آن را برايم مشخص و معيّن فرما.

فرمود: چه مى‌شود كه در هر دو شب (اعمال آن را) عمل نمايى؟ آن (شب قدر) يكى از آن دو شب مى‌باشد.

۲) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند خود ـ از شهاب بن عبد ربّه، روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق عليه السلام عرض كردم: مرا از شب قدر آگاه فرما.

فرمود: در يكى از دو شب، شب بيست و يكم يا شب بيست و سوم خواهد بود.

۳) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از حماد بن عثمان، به نقل از حسّان ابو على روايت كرده است، كه گفت:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن ليلة القدر؟

قال: اطلبها في تسع عشرة وإحدى وعشرين وثلاث وعشرين.(۱)

[۲۲۹] / ٤ - السيّد ابن طاووس: روى أبو الفضل محمّد بن عبد اللّه، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا أبي، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثني العمركي بن عليّ، عن يعقوب بن يزيد، عن أحمد بن عبدوس الخلنجي، عن محمّد بن دادنة، عن محمّد بن الفرج(۲) أنّه كتب إلى الرجل عليه السلام يسأله عمّا يقرأ في الفرائض وعن أفضل ما يقرأ به فيها؟

فكتب عليه السلام إليه: إنّ أفضل ما يقرأ في الفرائض «إنّا أنزلناه في ليلة القدر» و «قل هو اللّه أحد».(۳)

---

۱). مجمع البيان: ۷۸۷/۱۰ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ۳٦۰/۱۰ ح ۱۳٦۱۰، ونور الثقلين: ٦۲۸/٥ ح ۷۲.

۲). محمد بن الفرج الرخجي: هو من أصحاب الرضا عليه السلام، ومن رجال الجواد والهادي عليهما السلام، وروى عن أبي الحسن موسى عليه السلام وله كتاب، عنه أحمد بلال. راجع جامع الرواة للأردبيلي: ۱۱۳/۲.

۳). فلاح السائل: ۱٦۲ (الفصل التاسع عشر)، فيه: عن جعفر بن محمّد بن مسعود العبّاسي، ولعلّ الصحيح ما أثبتناه، كما يدلّ عليه ما في بحار الأنوار: ٤٤/۸۲ ح ۳۲، ومستدرك الوسائل: ۱۹۰/٤ ٤٤٥۸.

از امام صادق عليه‌السلام در مورد شب قدر سؤال کردم؟

فرمود: آن را در (یکی از سه شب) نوزدهم و بیست و یکم و یا بیست و سوم جستجو نما.

۴) ـ سید ابن طاووس به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از محمد بن دادنه روایت کرده است، که گفت:

محمد بن فرَج نامه‌ای به امام کاظم عليه‌السلام و یا به امام هادی عليه‌السلام نوشت و از آن حضرت نسبت به این‌که چه چیزی در نمازهای واجب خوانده می‌شود، سؤال کرد؟

حضرت در جواب مرقوم فرمود: با فضیلت‌ترین چیزی که در نمازهای واجب خوانده می‌شود، سورهٔ **«إنّا أنزلناه في ليلة القدر»**، و (نیز سورهٔ) **«قل هو اللّه أحد»** می‌باشد.

سورة «التكاثر» ـ [١٠٢]

قوله تعالى: ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴿ ٨ ﴾

[٢٣٠] / ١ - ابو علي الطبرسي: وروى العيّاشي بإسناده ـ في حديث طويل ـ قال:

سأل أبو حنيفة أبا عبد اللّه عليه السلام عن هذه الآية: [﴿ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴾]؟

فقال: ما «النعيم» عندك يا نعمان؟

قال: القوت من الطعام والماء البارد، فقال: لئن أوقفك اللّه بين يديه يوم القيامة حتّى يسألك عن كلّ أكلة أكلتها أو شربة شربتها ليطولنّ وقوفك بين يديه.

قال: فما النعيم؟ جعلت فداك!

قال: نحن أهل البيت النعيم الذي أنعم اللّه بنا على العباد وبنا ائتلفوا بعد أن كانوا مختلفين، وبنا ألّف اللّه بين قلوبهم، وجعلهم إخواناً بعد أن كانوا أعداء وبنا هداهم اللّه للإسلام وهو النعمة التي لا تنقطع واللّه سائلهم عن حقّ النعيم الذي أنعم به عليهم وهو النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم وعترته عليهم السلام.(١)

[٢] - المحدّث النوري: روى العيّاشي عن الصادق عليه السلام، قال:

لو أنّ رجلاً أنفق على طعام ألف درهم، وأكل منه مؤمن لم يعدّ سرفاً.(٢)

---

١). مجمع البيان: ٨١٣/١٠ عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٧، و٤٩/٢٤، و٣١٥/٦٦، و٧٠/٧٣، الدعوات للراوندي: ١٥٨ ح ٤٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٧/٨ ح ١٨، ونور الثقلين: ٦٦٣/٥ ح ١٥، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٧/١٦ ح ١٩٧٥٥.

٢). مستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٦ ح ١٩٧٦١.

فرمایش خداوند متعال: سپس در آن روز (قیامت) شما را از نعمت‌ها بازخواست می‌کنند. (۸)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند خود در حدیثی طولانی ـ روایت کرده است، که گفت:

ابو حنیفه از امام صادق علیه‌السلام پیرامون این آیه: [**«سپس در آن روز از نعمت‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیرید»**]، سؤال کرد؟

حضرت فرمود: ای نعمان! به نظر تو معنای «النعیم»، چیست؟

ابو حنیفه گفت: خوراکی و آب سرد.

فرمود: اگر خدا تو را در روز قیامت نگاه دارد و نسبت به هر طعامی که خورده‌ای و آب سرد گوارایی که نوشیده‌ای، سؤال کند، باید در پیشگاه خداوند مدت زیادی را توقّف کنی.

عرض کرد: فدایت گردم! پس منظور از «النعیم» چیست؟

فرمود: منظور از آن، ما اهل بیت (رسالت) هستیم که خداوند بر مردم ارزانی داشته است، مردم به وسیلهٔ ما با یک‌دیگر اُلفت گرفته و برادر (و مأنوس) شده‌اند، با این‌که قبلاً با هم اختلاف داشتند و به وسیلهٔ ما دل‌های آن‌ها را به هم نزدیک نمود و با هم برادر شدند، با این‌که قبلاً دشمن یک‌دیگر بودند و به وسیلهٔ ما آن‌ها را به اسلام هدایت کرد، این همان نعمت پایداری است که قطع و (از مردم) جدا نمی‌شود و خداوند از مردم راجع به حقانیت این نعمت سؤال خواهد کرد که منظور از آن پیامبر و عترت او علیهم‌السلام می‌باشند.

۲) ـ محدّث نوری به نقل از عیاشی (با سند خود) از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

چنانچه فردی به مقدار هزار درهم (نقره) برای خوراک، هزینه و انفاق کند و مؤمن از آن تناول نماید، اسراف نخواهد بود (و مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد).

سورة «الهمزة» ـ[١٠٤]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿ ١ ﴾ ٱلَّذِى جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُۥ ﴿ ٢ ﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخْلَدَهُۥ ﴿ ٣ ﴾

٢٣١ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن نعمان الأحول، عن حُمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ الكفّار والمشركين يعيّرون أهل التوحيد في النار ويقولون: ما نرى توحيدكم أغنى عنكم شيئاً، وما نحن وأنتم إلّا سواء، قال: فيأنف لهم الربّ تعالى فيقول للملائكة: اشفعوا، فيشفعون لمن شاء اللّه، ثمّ يقول للنبيّين: اشفعوا فيشفعون لمن شاء اللّه، ثمّ يقول للمؤمنين: اشفعوا، فيشفعون لمن شاء اللّه، ويقول اللّه: أنا أرحم الراحمين، اخرجوا برحمتي كما يخرج الفراش.

قال: ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: ثمّ مدّت العمد وأوصدت عليهم، وكان واللّه! الخلود.(١)

---

١). مجمع البيان: ج ١٠ ص ٨١٩، عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٣/٨ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٦٨/٥ ح ١٠.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: واى به حال هر عيب‌جو و مسخره‌كننده‌اى (۱) همان كسى كه مال فراوانى را (از طريق مشروع و غير مشروع) جمع نموده و شمارش كرده است (۲) اوگمان مى‌كندكه اموال او، او را جاويد مى‌گرداند. (۳)

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از محمد بن نعمان احوَل، از حُمران بن اعيَن، روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: به درستى كه كفار قريش و مشركين در آتش، اهل توحيد را عيب جويى و سرزنش مى‌كنند و مى‌گويند: ما نمى‌بينيم كه توحيد، شما را نسبت به چيزى بى‌نياز و كمک كرده باشد، ما و شما يكسان مى‌باشيم، پس پروردگار متعال آن‌ها را خوار و ذليل مى‌گرداند و به فرشته‌ها مى‌فرمايد: شفاعت كنيد، آن‌ها هم هر كسى را كه خداوند خواسته باشد، شفاعت مى‌كنند، بعد از آن به پيامبران مى‌فرمايد: شفاعت كنيد، آن‌ها نيز هر كسى را كه خداوند خواسته باشد، شفاعت مى‌كنند، بعد از آن به مؤمنين مى‌فرمايد: شفاعت كنيد و آن‌ها هم هر كسى را كه خداوند خواسته باشد، شفاعت مى‌كنند، سپس مى‌فرمايد: من رحم‌كننده‌ترينِ رحم‌كنندگان مى‌باشم (اى اهل توحيد! از آتش) به سبب رحمت من خارج شويد، پس (اهل توحيد، از آتش) خارج مى‌گردند همچنان كه پروانه‌ها (از گرد آتش و نور) خارج مى‌شوند.

امام باقر عليه السلام افزود: ستون‌ها كشيده مى‌شوند و آن سرزنش كنندگان را در بر مى‌گيرند و به خدا سوگند! آن‌ها هميشه در آتش خواهند ماند.

سورة «الفيل» ـ [١٠٥]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَـٰبِ ٱلْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِى تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

٢٣٢ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: أرسل اللّه على أصحاب الفيل طيراً مثل الخطّاف ونحوه في منقاره حجر مثل العدسة، فكان يحاذي برأس الرجل فيرميه بالحجارة فيخرج من دبره، فلم تزل بهم حتّى أتت عليهم.

قال: فأفلت رجل منهم فجعل يخبر الناس بالقصّة فبينا هو يخبرهم إذ أبصر طيراً، فقال: هذا هو منها.

قال: فحاذى فطرحه على رأسه فخرج من دبره.

وقال عبيد بن عمير الليثي: لمّا أراد اللّه أن يهلك أصحاب الفيل فبعث عليهم طيراً نشأت من البحر كأنّها الخطاطيف، كلّ طير منها معه ثلاثة أحجار، ثمّ جاءت حتّى صفت على رؤوسهم ثمّ صاحت وألقت ما في أرجملها ومناقيرها فما من حجر وقع منها على رجل إلّا خرج من الجانب الآخر.(١)

٢٣٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده] عن عكرمة، عن ابن عبّاس، قال:

١). مجمع البيان: ٨٢٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٥ ح ٧١.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی که پروردگارت با (لشکر ابرهه) فیل سواران، چه‌کرد؟! (۱) آیا حیله و نقشه آن‌ها را در تباهی وگمراهی قرار نداد (۲) پرندگانی را ـ دسته دسته ـ بر (سر) آن‌ها فرستاد (۳) که با سنگ‌های ریزی آن‌ها را مورد هدف (و حمله) قرار می‌دادند (۴) و سرانجام آن‌ها را همچون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار دادند. (۵)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند بر اصحاب فیل، پرندگانی را همچون پرستو و مشابه آن فرستاد که در منقار هر یک سنگی همانند عدس بود، پس چون محاذی و بالای سر هر مردی قرار می‌گرفتند یکی از آن سنگ ریزه‌ها را پرتاب می‌کردند (و بر سرش فرود می‌آمد و) از نشیمنگاهش خارج می‌گردید و این برنامه تا آخرین نفرشان ادامه یافت. حضرت علیه‌السلام افزود: یک نفر از آن‌ها رهایی یافت تا جریان را به دیگر مردم و افراد گزارش دهد، پس در همان حالی که مشغول گزارش دادن بود نا گهان یکی از آن پرنده‌ها را دید و گفت: این یکی از آن‌ها می‌باشد، پس آن پرنده آمد تا بالای سر او قرار گرفت و سنگی بر سرش پرتاب کرد که از نشیمن‌گاه او بیرون شد.

و عُبید بن عُمیر لیثی گفته است: بعد از آن‌که خداوند اراده نمود تا اصحاب فیل را هلاک نماید پرندگانی را ـ که از دریا همچون پرستوهایی بودند ـ به سمت آن‌ها گسیل داد و همراه هر یک سه عدد سنگ‌ریزه بود (یکی به منقار و دو تا هم به چنگال‌هایش)، سپس هجوم آورده و آمدند تا بالای سر هر مردی قرار گرفتند و فریادی را سر می‌دادند و آن سنگ‌ها را از منقار و چنگال‌های خود بر آن‌ها می‌ریختند و (بر سرشان فرود می‌آمد و) از طرفی دیگر خارج می‌گشت.

۲) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عِکرمه روایت کرده است، که ابن عباس گفت:

دعا اللّه الطير الأبابيل فأعطاها حجارة سوداء عليها الطين، فلمّا حاذت بهم رمتهم، فما بقي أحد منهم إلّا أخذته الحكّة، وكان لا يحكّ الإنسان منهم جلداً إلّا تساقط لحمه، قال: وكانت الطير نشأت من قبل البحر لها خراطيم الطيور ورؤوس السباع لم تر قبل ذلك ولا بعده.(١)

---

١). مجمع البيان: ١٠/٨٢٤

خداوند پرندگانی را دعوت نمود و به هر یک سنگ سیاهی داد که بر آن گِل (مالیده شده) بود، پس چون محاذی و بالای سر آن افراد قرار گرفتند، سنگ‌ها را بر (سر) آن‌ها فرو ریختند و هیچ یک از آن‌ها باقی نماند، مگر این‌که خارشی در (بدن) او ایجاد می‌گشت و چون جای آن خارش را می‌خاراند، (پوست و) گوشتش می‌ریخت.

(ابن عباس) افزود: این پرندگان از سوی دریا برخاستند و دارای منقار پرندگان بودند و سری (همچون سر) درندگان داشتند و پیش از آن و بعد از آن، دیده نشدند.

سورة « القريش » ـ [١٠٦]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: لِإِيلَـٰفِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِۦلَـٰفِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيْفِ ﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا۟ رَبَّ هَـٰذَا ٱلْبَيْتِ ﴿٣﴾ ٱلَّذِىٓ أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍۭ ﴿٤﴾

٢٣٤ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي عن المفضّل بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول:

لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة إلّا «الضحى» و «ألم نشرح» و «ألم تر كيف» و «لإيلاف قريش».(١)

٢٣٥ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي العبّاس، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

«ألم تر كيف فعل ربّك» و «لإيلاف قريش» سورة واحدة.(٢)

---

١). مجمع البيان ٨٢٧/٥، عنه بحار الأنوار: ٤٦/٨٥ ذيل ح ٣٦ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٥٥/٦ ح ٧٣٣٠، ونور الثقلين: ٥٩٣/٥ ح ٣ و ٦٦٩ ح ٣.

٢). مجمع البيان: ٨٢٧/١٠، عنه نور الثقلين: ٦٦٩/٥ ح ٣.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: (هدف هجوم فيل‌سواران اين بود كه) قريش (با اين سرزمين اُلفت يابند (۱) اُلفت آن‌ها در كوچ كردن‌های زمستانی و تابستانی بوده باشد (۲) بنابر اين (به شكرانه اين نعمت و امداد خداوندی) بايد پروردگاه اين خانه (كعبه) را عبادت كنند (۳) همان خدايی كه آن‌ها را از گرسنگی إطعام نمود و (از ناامنی) در امانشان قرار داد. (۴)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عياشی ـ با سند او ـ از مفضّل بن صالح روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنيدم كه می‌فرمود: در يک ركعت نماز، (بعد از حمد) بين (قرائت) دو سوره جمع نكن، مگر نسبت به سورهٔ «الضحی» با «الم نشرح» و سورهٔ «فيل» با «لإيلاف قريش».

۲) ـ و نيز ابوعلی طبرسی به نقل از عياشی ـ با سند او ـ از ابوالعباس روايت كرده است، كه گفت:

يكی از دو امام (باقر يا صادق) علیهماالسلام فرمود: سورهٔ «الم تر كيف فعل ربّك» با «لإيلاف قريش»، يک سوره محسوب می‌شوند.

سورة «الماعون» ـ [١٠٧]

قوله تعالى: فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿ ٤ ﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿ ٥ ﴾

٢٣٦ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن يونس بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾، أهي وسوسة الشيطان؟

فقال: لا، كلّ أحد يصيبه هذا، ولكن أن يغفلها ويدع أن يصلّي في أوّل وقتها.(١)

٢٣٧ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي أسامة زيد الشحّام، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾؟

قال: هو الترك لها والتواني عنها.(٢)

٢٣٨ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن الفُضيل، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

هو التضييع لها.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٨٣٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٦/٨٣، ووسائل الشيعة: ١١٤/٦ ح ٤٦٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/٨ ح ٧، ونور الثقلين: ٦٧٨/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٣ ح ٣١٢٩.

٢). مجمع البيان: ٨٣٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٦/٨٣، ووسائل الشيعة: ١١٤/٤ ح ٤٦٥٩، والبرهان في تفسير البرهان: ٣٩٦/٨ ح ٨، ونور الثقلين: ٦٧٨/٥ ح ٨

٣). مجمع البيان: ٨٣٤/١٠، عنه وسائل الشيعة: ١١٤/٦ خ ٤٦٦٠، والبرهان في تفسير البرهان: ٣٩٦/٨ ح ٩، ونور الثقلين: ٦٧٨/٥ ح ٩.

فرمایش خداوند متعال: پس وای بر آن نمازگزارانی (۴) که در نماز خود، سهل انگاری و بی‌توجهی می‌کنند. (۵)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از یونس بن عمّار، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که نسبت به نماز خود فراموش‌کار هستند»**، سؤال کردم، که آیا منظور وسوسهٔ شیطان است؟

فرمود: نه، این مورد را هر انسانی مبتلا می‌شود، بلکه منظور غفلت (و بی‌اعتنایی) از انجام آن در اول وقت (و کیفیت آن) می‌باشد.

۲) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابو اُسامه، زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که نسبت به نماز خود فراموش‌کار هستند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور ترک کردن و بی‌اعتنایی نسبت به آن (و کیفیّت آن) می‌باشد.

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: منظور از آن تضییع و ضایع کردن نماز است.

سورة «الإخلاص» ـ[۱۱۲]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ﴿ ۱ ﴾ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴿ ۲ ﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿ ۳ ﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدٌۢ ﴿ ٤ ﴾

۲۳۹ / [۱] - الشيخ الصدوق: محمّد بن مسعود العيّاشي ـ رحمه اللّه ـ فقد روى في كتابه عن عبد اللّه بن محمّد، عن محمّد بن إسماعيل بن السمّاك، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من صلّى أربع ركعات فقرأ في كلّ ركعة بخمسين مرّة «قل هو اللّه أحد» كانت صلاة فاطمة عليها السلام، وهي صلاة الأوّابين.[1]

۱). من لا يحضره الفقيه: ۵٦٤/۱ ح ۱۵۵۷، عنه وسائل الشيعة: ۱۱۳/۸ ح ۱۰۱۹۸.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: (اى پيامبر!) بگو: آن (خداى آفريننده) خداوند يكتا و يگانه است (۱) خداوندى كه همه نيازمندان، قصد او را مى‌كنند (۲) (او) نزاييده و نه زاده شده است (۳) و براى او هيچ‌گاه شبيه و مانندى نبوده است. (۴)

۱) ـ شيخ صدوق به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از هشام بن سالم روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: هر كسى كه چهار ركعت (دو تا، دو ركعت) نماز بجاى آورد و در هر ركعت پنجاه مرتبه سورهٔ «**قل هو اللّه أحد**» را بخواند، نماز حضرت فاطمه عليها السلام را بجاى آورده و اين همان نماز اوّابين خواهد بود.

سورة « الناس » ـ[١١٤]

قوله تعالى: ﴿ مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴿ ٤ ﴾

٢٤٠ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبان بن تـغلب، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم : ما من مؤمن إلّا ولقلبه في صدره أذنان: أذن ينفث فيها الملك، وأذن ينفث فـيها ﴿ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴾، فـيؤيّد اللّـه المـؤمن بـالملك، وهو قوله سبحانه: ﴿ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ﴾(١)(٢).

* * * * *

قد تمّت المستدركات لكتاب التفسير العيّاشي، التي وعثرنا عليها

باسم أبي النضر محمّد بن مسعود العيّاشي.

في يوم النصف من شعبان المعظم، سنة ١٤٣٤ هق، يوم ميلاد

الإمام الثاني عشر، التاسع من ولد

الإمام الحسين بن عليّ عليهما السلام،

الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً

والحمد للّه أوّلاً وآخراً.

---

١). سورة المجادلة: ٢٢/٥٨.

٢). مجمع البيان: ٨٧٠/١٠، عنه بحار الأنوار: ٤٨/٧٠.

الكافي: ٢٠٦/٢ ح ٣، عنه البرهان في تفسير البرهان: ٤٤٥/٨ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: از شر وسوسهٔ وسوسه‌گر درونی و نهانی، (به پروردگار پناه می‌برم). (۴)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام به نقل از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: مؤمنی وجود ندارد، مگر این‌که قلب او دارای دو گوش است، بر یکی از دو گوش (شیطان) وسواس خنّاس می‌دمد و بر گوش دیگرش فرشته‌ای می‌دمد، پس خداوند متعال مؤمن را به وسیلهٔ فرشته تأیید (و حمایت) می‌نماید؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: **«خداوند ایشان را به وسیلهٔ روحی از جانب خودش تأیید می‌نماید»**.

* * * * *

مستدرکات کتاب شریف تفسیر عیاشی، همراه با ترجمه آن
در روز نیمه شعبان، سال ۱۳۴۴ هجری قمری،
سالروز ولادت دوازهمین امام و نهمین
فرزند از فرزندان امام حسین عليهم السلام، که (با ظهور خود)
تمام گیتی را پُر از عدل و داد
خواهد نمود، با حمد و ستایش خداوند در
تمام مراحل، پایان یافت.

جمع ۴۸۱ صفحه

فهارس هذا الجزء الخامس:

أي: مستدركات التفسير العيّاشي

(١)

فهرس الآيات المباركة

الآيات	رقم الآية / الصفحة

سورة «النمل» - [١٦]

سورة «الإسراء» - [١٧]

سورة «الكهف» - [١٨]

سورة «طه» - [٢٠]

سورة «الأنبياء» - [٢١]

سورة «الصافات» ـ [٣٧]

سورة «ص» ـ [٣٨]

سورة «الزمر» ـ [٣٩]

سورة «فصّلت» ـ [٤١]

سورة «الشورى» ـ [٤٢]

سورة «الزخرف» ـ [٤٣]

سورة «المزّمل» - [٧٣]

سورة «المدّثر» - [٧٤]

سورة «القيامة» - [٧٥]

سورة «الدهر» - [٧٦]

سورة «المرسلات» - [٧٧]

سورة «النبأ» - [٧٨]

سورة «النازعات» - [٧٩]

سورة «العبس» - [٨٠]

سورة «القدر» ـ [٩٧]

سورة «التكاثر» ـ [١٠٢]

سورة «الهمزة» ـ [١٠٤]

سورة «الفيل» ـ [١٠٥]

سورة «القريش» ـ [١٠٦]

سورة «الماعون» ـ [١٠٧]

سورة «الإخلاص» ـ [١١٢]

سورة «الناس» ـ [١١٤]

(٢)

فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

حرف الباء

حرف التاء

حرف الجيم

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الذال

حرف الراء

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف الظاء

حرف العين

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء

(٣)

فهرس الآثار

الفهارس العامّة

لمجموع الأجزاء الخمسة

(٤)

فهرس أعلام النبيّ وعترته المعصومين عليهم السلام

* * * * *

* * * * *

* * * * *

٤١٠، ٤١٢، ٤١٤، ٤١٦، ٤٢٠، ٤٢٢، ٤٣٠، ٤٣٤، ٤٣٦، ٤٣٨، ٤٤٢، ٤٤٤، ٤٤٨، ٤٥٢، ٤٥٤، ٤٥٦، ٤٦٠، ٤٦٢، ٤٦٤، ٤٧٠، ٤٧٢، ٤٧٤، ٤٧٦، ٤٨٠، ٤٨٤، ٤٩٦، ٥٠٠، ٥٠٤، ٥١٠، ٥١٢، ٥١٤، ٥١٦، ٥١٨، ٥٢٠، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٢٦، ٥٢٨، ٥٣٠، ٥٥٠، ٥٥٦، ٥٦٠، ٥٧٦، ٥٧٨، ٥٨٢، ٥٨٤، ٥٨٨، ٥٩٢، ٥٩٤، ٦٠٢، ٦٠٤، ٦١٢، ٦١٤، ٦١٦، ٦٢٠، ٦٢٤، ٦٢٦، ٦٢٨، ٦٣٢، ٦٣٤، ٦٣٨، ٦٤٠، ٦٤٤، ٦٤٨، ٦٥٠، ٦٥٨، ٦٦٦، ٦٦٨، ٦٧٢، ٦٧٦، ٦٧٨، ٦٨٢، ٦٨٦، ٦٩٠، ٦٩٢، ٦٩٤، ٦٩٨، ٧٠٢، ٧٠٤، ٧٠٦، ٧١٠، ٧١٢، ٧١٦، ٧١٨، ٧٢٠، ٧٢٤، ٧٢٨، ٧٣٢، ٧٣٤. (ج ٣): ٦، ٨، ١٠، ١٢، ١٤، ١٦، ١٨، ٢٤، ٢٦، ٢٨، ٣٠، ٣٢، ٣٦، ٣٨، ٤٠، ٤٤، ٤٦، ٤٨، ٥٠، ٥٢، ٥٦، ٥٨، ٦٠، ٦٢، ٦٤، ٦٦، ٧٠، ٧٢، ٧٤، ٧٦، ٨٠، ٨٢، ٨٤، ٨٦، ٨٨، ٩٤، ٩٦، ١٠٠، ١٠٤، ١٠٦، ١٠٨، ١١٠، ١١٢، ١١٤، ١١٨، ١٢٤، ١٢٨، ١٣٠، ١٣٢، ١٣٦، ١٣٨، ١٤٠، ١٤٤، ١٤٨، ١٥٠، ١٥٦، ١٥٨، ١٦٠، ١٧٠، ١٧٦، ١٧٨، ١٨٠، ١٨٢، ١٨٤، ١٨٦، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٤، ١٩٨، ٢٠٦، ٢١٠، ٢١٢، ٢١٤، ٢١٨، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٢، ٢٤٤، ٢٤٦، ٢٤٨، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٦٤، ٢٦٦، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧٤، ٢٧٦، ٢٨٨، ٢٩٠، ٢٩٢، ٢٩٤، ٢٩٨، ٣٠٢، ٣٠٤، ٣١٠، ٣١٤، ٣٢٢، ٣٢٦، ٣٢٨، ٣٣٤، ٣٣٦، ٣٤٢، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٥٦، ٣٦٠، ٣٦٢، ٣٦٦، ٣٦٨، ٣٧٠، ٣٧٨، ٣٨٠، ٣٨٢، ٣٨٤، ٣٩٠، ٣٩٢، ٣٩٤، ٣٩٨، ٤٠٢، ٤١٢، ٤١٤، ٤٢٠، ٤٢٨، ٤٣٠، ٤٣٢، ٤٣٤، ٤٣٦، ٤٣٨، ٤٤٠، ٤٤٢، ٤٤٤، ٤٤٦، ٤٤٨، ٤٥٠، ٤٥٨، ٤٦٠، ٤٦٢، ٤٦٦، ٤٦٨، ٤٧٢، ٤٧٤، ٤٧٨، ٤٨٢، ٤٨٨، ٥٠٢، ٥٠٤، ٥١٠، ٥١٦، ٥٣٦.

(ج ٤): ١٠، ١٢، ١٦، ٢٠، ٢٤، ٢٨، ٣٢، ٣٨، ٤٠، ٤٤، ٤٨، ٥٠، ٥٢، ٥٦، ٦٠، ٦٤، ٦٦، ٧٠، ٧٤، ٧٦، ٧٨، ٨٠، ٨٢، ٨٦، ٩٢، ٩٤، ١٠٢، ١٠٤، ١٠٨، ١١٦، ١١٨، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٤، ١٢٦، ١٣٠، ١٣٤، ١٤٢، ١٤٦، ١٤٨، ١٥٠، ١٥٤، ١٦٠، ١٦٢، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٨، ١٨٠، ١٨٤، ١٨٨، ١٩٠، ١٩٢، ٢٠٠، ٢٠٤، ٢١٠، ٢١٦، ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٦، ٢٤٤، ٢٤٨، ٢٥٠، ٢٥٦، ٢٦٠، ٢٦٤، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٧٦، ٢٧٨، ٢٨٠، ٢٨٤، ٢٨٨، ٢٩٦، ٢٩٨، ٣٠٢، ٣٠٤، ٣١٦، ٣١٨، ٣٢٤، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٣٦، ٣٣٨،

* * * * *

* * * * *

* * * * *

* * * * *

* * * * *

* * * * *

(٥)

فهرس أعلام الأنبياء والأوصياء عليهم السلام

(٦)

فهرس الأعلام من الرجال والنساء، وكُناهم وألقابهم

حرف الألف

حرف الباء

حرف التاء

حرف الثاء

حرف الجيم

حرف الحاء

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الذال

حرف الراء

حرف الزاي

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف الضاد

حرف الطاء

حرف العين

حرف الغين

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء

باب الكُنى والألقاب

باب النساء

(٧)

فهرس الأمكنة والبلدان

(٨)

فهرس المصادر والمراجع

١ ـ **القرآن الكريم**: برسم عثمان طه.

٢ ـ **إثبات الوصيّة**: لأبي الحسن عليّ بن الحسين بن عليّ الهذلي المسعودي، (ت ٣٤٦ هـ ق)، مؤسّسة أنصاريان ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٧ هـ ق.

٣ ـ **إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات**: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ، (ت ١١٠٤ هـ ق)، المطبعة العلميّة ـ قمّ المقدّسة.

٤ ـ **الاحتجاج**: لأبي منصور أحمد بن عليّ بن أبي طالب الطبرسي، (من أعلام القرن السادس)، نشر مرتضى، مشهد مقدس، ١٤٠٣ هـ ق.

٥ ـ **إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل**: للقاضي السيّد نور اللّه الحسينيّ المرعشيّ التستريّ، (ت ١٠١٩ هـ ق)، المطبعة الإسلاميّة ـ تهران ـ ١٣٩٣ هـ ق.

٦ ـ **الأخبار الطوال**: لابن قتيبة الدينوري، (ت ٢٧٦ هـ ق) دار إحياء الكتب العربي، القاهرة، الطبعة الأولى ـ ١٩٦٠.

٧ ـ **الاختصاص**: للشيخ أبي عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العُكبري البغدادي، الملقّب بالشيخ المفيد، (ت ٤١٣ هـ ق)، المطبوع ضمن مصنّفات الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، الناشر: المؤتمر العالميّ لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق.

٨ ـ **اختيار معرفة الرجال ـ رجال الكشّي ـ**: للشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ ق)، الطبعة: جامعة مشهد ـ ١٣٤٨ هـ ش.

٩ ـ **الأربعين للشهيد الأوّل**: للشهيد محمّد بن مكّيّ العاملي، (ت ٧٨٦ هـ ق)،

تحقيق ونشر مدرسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قم المقدّسة ـ ١٤٠٧ هـ ق.

١٠ ـ **أسد الغابة في معرفة الصحابة**: لعزّ الدين أبي الحسن عليّ بن محمّد، ابن الأثير الجزري، (ت ٦٣٠ هـ ق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ ١٤٠٩ هـ ق.

١١ ـ **الإرشاد**: للشيخ محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ هـ ق)، الناشر: المؤتمر العالميّ لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق.

١٢ ـ **إرشاد القلوب**: لأبي محمّد الحسن بن محمّد الديلميّ، منشورات الشريف الرضيّ، قمّ المشرّفة ـ ١٤١٢ هـ ق.

١٣ ـ **الاستبصار فيما اختلف من الأخبار**: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ)، الطبع دار الكتب الإسلامية، تهران ـ ١٣٩٠ هـ ق.

١٤ ـ **الاعتقادات**: لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، الشيخ الصدوق، (ت ٣٨١ هـ ق)، الطبعة الأولى، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق.

١٥ ـ **إعجاز القرآن**: لأبي بكر محمّد بن الطيّب للباقلاني، (ت ٤٠٣ هـ ق)، نشر مؤسّسة الكتب الثقافيّة، بيروت ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ ق.

١٦ ـ **الأعلام (للزركلي)**: لخير الدين الزركلي، (ت ١٣٩٦ هـ ق)، نشر دار الالعلم الملايين، بيروت ـ الطبعة السادسة، ١٩٨٤ م.

١٧ ـ **أعلام الدين في صفات المؤمنين**: للشيخ حسن بن أبي الحسن الديلمي، (من أعلام القرن الثامن الهجري)، مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قمّ المقدّسة، الطبعة الثانية ـ ١٤٠٨ هـ ق.

١٨ ـ **الأعلام من الصحابة والتابعين**: للحسين الشاكري، المطبعة ستارة، الطبعة الثانية، ١٤١٨ هـ ق.

١٩ ـ **إعلام الورى بأعلام الهدى**: للشيخ أبي عليّ، الفضل بن الحسن الطبرسيّ، (ت ٥٤٨ هـ ق)، نشر مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المشرّفة، الطبعة الأولى ـ

١٤١٧ هـ ق ، وأيضاً الطبع دار الكتب الإسلامية ، طهران .

٢٠ ـ **أعيان الشيعة** : للسيّد محسن الأمين ، (ت ١٣٧١ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، دار التعارف للمطبوعات ، بيروت ـ ١٤٠٣ هـ ق .

٢١ ـ **إقبال الأعمال** : لرضيّ الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد ابن طاووس ، (ت ٦٦٤ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، دار الكتب الإسلامية ، ١٣٦٧ هـ ش .

٢٢ ـ **أقرب الموارد في فصح العربيّة والشوارد** : للسعيد الخوري الشرتوني اللبناني ، منشورات مؤسّسة النصر .

٢٣ ـ **إكمال الدين وإتمام النعمة (كمال الدين وتمام النعمة)** : لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّيّ ، الصدوق (ت ٣٨١ هـ ق) ، دار الكتب الإسلامية ، قمّ المقدّسة ـ ١٣٩٥ هـ ق .

٢٤ ـ **الأمالي** : للشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي ، (ت ٤٦٠ هـ ق) ، مؤسّسة البعثة ، الطبعة الأولى ، دارالثقافة ـ قمّ المقدّسة ١٤١٤ هـ ق .

٢٥ ـ **الأمالي** : للشيخ محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد ، (ت ٤١٣ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد ، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق .

٢٦ ـ **أمالي الصدوق** : للشيخ أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّيّ ، (ت ٣٨١ هـ ق) ، انتشارات كتابخانه اسلاميه ، تهران ـ ١٣٦٢ هـ ش .

٢٧ ـ **الإمامة والسياسة** : لأبي محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتيبة الدينوري ، (ت ٢٧٦ هـ ق) ، مؤسّسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع .

٢٨ ـ **أمل الآمل** : للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ ، (ت ١١٠٤ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، النجف الأشرف .

٢٩ ـ **أوائل المقالات** : للشيخ المفيد ، (ت ٤١٣ هـ ق) ، الطبع والنشر: المؤتمر للشيخ المفيد - الطبعة الثانية - ١٤١٤ هـ ق - قم .

٣٠ ـ **الإيضاح** : لفضل بن شاذان الأزدي النيسابوريّ ، (ت ٢٦٠ هـ) ، تحقيق : السيّد

جلال الدين الحسينيّ الأرموي، نشر: جامعة طهران، ١٣٦٣هـ ش.

٣١ـ **بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار** عليهم السلام: للشيخ محمّد باقر بن محمّد تقيّ المجلسي (ت ١١١٠هـ)، نشر: مؤسّسة الوفاء ـ بيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ/١٩٨٣م.

٣٢ـ **البرهان في تفسير القرآن**: للسيّد هاشم بن سليمان البحراني، (ت ١١٠٧هـ ق)، الطبعة الثانية، مطبعة آفتاب، طهران ـ نشر وتصوير مؤسّسة اسماعيليان ـ قم المقدّسة. وكذا الطبعة الأولى لمؤسّسة دار المجتبى عليه السلام للمطبوعات، قم ـ ١٤٢٨هـ ق.

٣٣ـ **بشارة المصطفى** صلى الله عليه وآله وسلم **لشيعة المرتضى** عليه السلام: لأبي جعفر محمّد بن أبي القاسم عماد الدين الطبري، (من علماء القرن السادس)، الطبعة الثانية، المطبعة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٨٣هـ ق/١٩٦٣م.

٣٤ـ **بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمّد** عليهم السلام: للشيخ أبي جعفر محمّد بن الحسن بن فروخ الصفّار، (ت ٢٩٠هـ ق)، مكتبة آية الله المرعشي النجفي ـ ١٤٠٤هـ ق.

٣٥ـ **البلد الأمين**: للشيخ إبراهيم الكفعمي، (من علماء القرن التاسع هـ ق)، الطبع الرحلي الحجري.

٣٦ـ **البيان في تفسير القرآن**: للسيّد أبي القاسم الخوئي، (ت ١٤١٣هـ ق)، نشر مؤسّسة إحياء آثار السيّد الخوئي ـ قم ـ + ونشر دار الزهراء ـ بيروت ـ الطبعة الثامنة ١٤٢٨هـ ق.

٣٧ـ **تاريخ بغداد، أو مدينة السلام**: لأبي بكر أحمد بن عليّ الخطيب البغدادي، (ت ٤٦٣هـ)، دار الكتب العلميّة ـ بيروت ـ.

٣٨ـ **تاريخ الخلفاء**: لجلال الدين السيوطي، (ت ٩١١هق) مطبعة معتوق الاخوان ـ بيروت.

٣٩ـ **تاريخ الطبري**: لمحمّد بن جرير الطبري، (ت ٣١٠هق) الطبع الرابع، مؤسّسة الأعلمي ـ بيروت، ١٤٠٣هـ ق ١٩٣٨م.

٤٠ـ **تاريخ مدينة دمشق**: لأبي القاسم عليّ بن الحسن بن هبة الله، المعروف بابن

عساكر، (ت ٥٠٧ هـ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر ـ ١٤١٥ هـ ق/١٩٥٣ م.

٤١ ـ **تاريخ مدينة دمشق**: ـ ترجمة الإمام الحسن وحسين عليهما السلام، تحقيق محمّد باقر المحمودي ـ من المعاصرين ـ مؤسّسة المحمودي للطباعة والنشر، الطبعة الأولى ـ ١٤٠٠ هـ ق/١٩٨٠ م.

٤٢ ـ **تاريخ المدينة**: ابن شبة النميرى، (ت ٢٦٢ هـ ق)، دارالفكر قم، ١٤١٠ هـ ق.

٤٣ ـ **تاريخ اليعقوبي**: لأحمد بن أبي يعقوب، المعروف باليعقوبي (من علماء القرن الثالث)، دار صادر ـ بيروت.

٤٤ ـ **تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة عليهم السلام**: للسيّد شرف الدين عليّ الحسينيّ الإستراباديّ، (من علماء القرن العاشر)، نشر جماعة المدرّسين ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٩ هـ ق.

٤٥ ـ **تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام**: للشيخ أبي محمّدِ الحسن بن عليّ بن الحسين بن شعبة الحرّانيّ، (من أعلام القرن الرابع)، نشر جماعة المدرّسين، قم المقدّسة ـ ١٤٠٤ هـ ق وأيضاً منشورات مكتبة البصيرتي، الطبعة الخامسة ١٣٩٤.

٤٦ ـ **التحصين، (المطبوع ضمن كتاب اليقين)**: للسيّد رضيّ الدين طاووس الحلّي، (ت ٦٦٤ هـ ق)، مؤسّسة دار الكتاب جزائري، قم المقدّسة ـ الطبعة الأولى ـ ١٤١٣ هـ ق.

٤٧ ـ **التذكرة الحمدونية**: لابن حمدون، محمّد بن الحسن بن محمّد بن عليّ، (ت ٥٦٢ هـ ق)، دار صادر للطباعة والنشر، الطبع الأولى ١٩٩٦ م.

٤٨ ـ **التعجب**: لأبي الفتح محمّد بن عليّ بن الكراجكي، (ت ٤٤٩ هـ ق)، نشر دار الغدير ـ قم ـ الطبعة الأولى ١٤٢١ هـ ق.

٤٩ ـ **تفسير الثعلبي ـ المسمّى بـ الكشف والبيان**: لأبي إسحاق أحمد الثعلبي، (٤٢٧ هـ ق)، نشر دار إحياء التراث العربي ـ بيروت ـ الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ ق.

٥٠ ـ **تفسير الصافي**: لملاّ محسن الفيض الكاشانيّ، (ت ١٠٩١ هـ ق)، نشر الأعلمي ـ بيروت ـ الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ ق.

٥١ ـ **تفسير فرات الكوفي** : لأبي القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفيّ ، (من أعلام الغيبة الصغرى) ، مؤسّسة الطبع والنشر ـ ١٤١٤ هـ ق.

٥٢ ـ **تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)**: لابن كثير، (ت ٧٧٤ هـ ق)، نشر دار المعرفة - بيروت - لبنان - ١٤١٢ هـ ١٩٩٢ م.

٥٣ ـ **تفسير القمّي** : لأبي الحسين عليّ بن إبراهيم القمّي ، (من أعلام قرني الثالث والرابع) ، الطبعة الثالثة ، مؤسّسة دار الكتاب للطباعة والنشر ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٤ هـ ق.

٥٤ ـ **تفسير كنز الدقائق** : للميرزا محمّد المشهدي ، (ت ١١٢٥) ، تحقيق الشيخ مجتبى العراقي، نشر جامعة المدرّسين ـ قم ـ ١٤٠٧ هـ ق.

٥٥ ـ **التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري** عليه السلام : (تاريخ شهادته عليه السلام ٢٦٠ هـ ق - سامراء) - الطبع، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - ١٤٠٩ هـ ق - قم.

٥٦ ـ **تفسير الميزان** : لسيّد محمّد حسين الطباطبائي ، (ت ١٤٠٢ هـ ق) ، نشر إسماعيليان ـ قم ـ الطبعة الخامسة، ١٤١٢ هـ ق.

٥٧ ـ **تفسير نور الثقلين**: للشيخ عبد عليّ بن جمعة العروسيّ الحويزيّ (ت ١١١٢ هـ)، تصحيح وتعليق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، الطبعة الثانية، المطبعة العلميّة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٣٨٣ هـ.

٥٨ ـ **التمحيص** :لأبى عليّ محمد بن همّام الإسكافي، (ت ٣٣٦)، الطبع مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم + ونور السجّاد - الطبعة الثانية ١٤٣٥ هـ ق - ١٣٩٣ ش.

٥٩ ـ **تنبيه الخواطر ونزهة النواظر ، المعروف بمجموعة ورّام** : لأبي الحسين ورّام ابن أبي فراس المالكي الأشتري، (ت ٦٠٥ هـ ق)، انتشارات مكتبة الفقه، قم. والطبعة الثانية لذار الكتب الإسلاميّة ـ طهران ـ.

٦٠ ـ **تنقيح المقال في علم الرجال** : للشيخ عبد اللّه المامقاني ، (ت ١٣٥١ هـ ق) ، المطبعة المرتضويّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٥٢ هـ ق.

٦١ ـ **التوحيد** : للشيخ الجليل الأقدم الصدوق ، أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين ، ابن

بابويه القمّيّ ، (ت ٣٨١ هـ) ، نشر جماعة المدرّسين ، قمّ المشرّفة ـ ١٣٩٤ هـ .

٦٢ـ **تهذيب الأحكام** : لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسيّ ، (ت ٤٦٠ هـ) ، الطبعة الثالثة ، دار الكتب الإسلامية ، تهران ـ ١٣٦٥ ش .

٦٣ـ **تهذيب التهذيب** : لابن حجر العسقلاني، شهاب الدين، أحمد بن عليّ بن محمّد ، (ت ٨٥٢ هـ) ، الطبعة الأولى ، بمطبعة مجلس دائرة المعارف النظاميّة في الهند ـ حيدرآباد الدكن ـ ١٣٢٥ هـ ق. والطبعة الحديثة في الطبعة الأولى ـ دار الفكر ـ بيروت، ١٤٠٤ هـ ق .

٦٤ـ **الثقات**: لمحمّد بن حبّان بن أحمد أبي حاتم التميميّ البستيّ (ت ٣٥٤ هـ)، الطبعة الأولى: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانيّة بحيدر آباد الدكن، ١٣٩٣ هـ /١٩٧٣ م.

٦٥ ـ **ثواب الأعمال وعقاب الأعمال** : للشيخ الجليل الصدوق ، أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي ، (ت ٣٨١ هـ ق) ، مكتبة الصدوق ـ طهران ـ .

٦٦ـ **جامع الأخبار** : للشيخ تاج الدين محمّد بن الشعيريّ ، (من أعلام القرن السادس)، المكتبة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ الطبعة الثانية، قمّ المقدّسة ـ ١٣٦٣ هـ ش.

٦٧ ـ **جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات** : لمحمّد بن عليّ الأردبيلي الغروي الحائري ، (ت ١١٠٣ هـ ق) ، نشر جهان ، تهران ، بوذر جمهرى منشورات مكتبة المرعشيّ ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٣ هـ .

٦٨ ـ **جعفريّات (الأشعثيّات)**: براوية محمّد بن محمّد بن الأشعث الكوفي ، (من أعلام القرن الرابع) ، المطبعة سلمان الفارسي، الناشر: مؤسّسة الثقافة الإسلاميّة لكوشانبور، الطبعة الأولى ـ ١٤١٧ هـ ق .

٦٩ ـ **جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع** : للسيد رضيّ الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس ، (ت ٦٦٤ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، مؤسّسة الآفاق ، ١٣٧١ هـ ش .

٧٠ـ **جوامع الجامع** : لأبي عليّ الفضل الحسن الطبرسي ، (ت ٥٤٨ هـ) ، نشر دانشگاه طهران ، ١٣٤٧ هـ .

٧١ـ **جواهر السنية في الأحاديث القدسيّة**: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ، (ت ١١٠٤هـ)، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.

٧٢ـ **حلية الأبرار**: للسيد هاشم البحراني، (ت ١١٠٧هق)، نشر الأعلمي، ـ بيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤١٣هق.

٧٣ـ **حلية الأولياء**: لأبي نعيم أحمد بن عبد اللّه الأصفهاني، (ت ٤٣٠هـ)، نشر دار الكتاب العربي ـ بيروت ـ الطبعة الرابعة، ١٤٠٥هـ.

٧٤ـ **الخرائج والجرائح**: لقطب الدين الراونديّ، (ت ٥٧٣ هق)، تحقيق ونشر: مؤسّسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.

٧٥ـ **خصائص الأئمّة** عليهم السلام: للشريف الرضيّ أبي الحسن محمّد بن الحسين الموسويّ البغداديّ «السيّد الرضيّ»، (ت ٤٠٦هق)، مجمع البحوث الإسلاميّة ـ مشهد المقدّس ـ ١٤٠٦هق.

٧٦ـ **الخصال**: للشيخ الصدوق، أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١هق)، منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة العلميّة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٣هـ.

٧٧ـ **الدّر المنثور**: للشيخ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، (ت ٩١١هق)، مـم منشورات مكتبة آية اللّه المرعشي النجفي، ١٤٠٤هق.

٧٨ـ **دعائم الإسلام**: للقاضي أبي حنيفة النعمان بن محمّد التميمي المغربي، (ت ٣٦٣هق)، دار المعارف ـ القاهرة ـ ١٣٨٣هـ.

٧٩ـ **الدعوات: «سلوة الحزين»**: لأبي الحسين سعيد بن هبة اللّه (قطب الدين الراوندي)، (ت ٥٧٣هـ)، مدرسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ١٤٠٧هق.

٨٠ـ **دلائل الإمامة**: لأبي جعفر محمّد بن جرير بن رستم الطبري، (من أعلام القرن الخامس)، تحقيق ونشر: دار الذخائر للمطبوعات ـ قمّ المقدّسة.

٨١ـ **رجال ابن داود**: لابن داود الحلّي، (قرن الثامن هق)، طبع دانشگاه طهران ـ ١٣٨٣هق.

٨٢ـ **رجال البرقي**: للشيخ أبي جعفر أحمد بن أبي عبد اللّه (محمّد بن خالد) البرقي، (ت ٢٨٠ هـ ق)، الطبعة الأولى، دانشگاه طهران ـ ١٣٨٣ هـ. وأيضاً الطبعة الأولى، لمؤسّسة النشر الإسلامي، قمّ المقدّسة، ١٤١٩ هـ ق.

٨٣ـ **رجال الحلّي**: للعلّامة الحلّي، (ت ٧٢٦ هـ ق)، طبع دار الذخائر قم ـ ١٤١١ هـ ق.

٨٤ـ **رجال الطوسي**: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ ق)، الطبعة الأولى، المكتبة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٨١ هـ ق / ١٩٦١ م.

٨٥ـ **رجال الكشّي، (اختيار معرفة الرجال)**: للشيخ محمّد بن عمر الكشّي ـ الذي تقدّم بعنوان اختيار معرفة الرجال للشيخ الطوسي ـ (من أعلام القرن الرابع الهجري)، نشر دانشگاه (جامعة) مشهد ـ ١٣٤٨ ش.

٨٦ـ **رجال النجاشي**: للشيخ أبي العبّاس أحمد بن عليّ بن أحمد بن العبّاس النجاشي الأسدي الكوفي، (ت ٤٥٠ هـ ق)، مؤسّسة النشر الإسلامي لجماعة المدرّسين بقمّ المشرّفة.

٨٧ـ **روضات الجنّات**: للسيّد محمّد باقر الموسويّ الخوانساري، (ت ١٣١٣ هـ ق)، نشر إسماعليان ـ قم ـ ١٣٩٠ هـ.

٨٨ـ **روضة الواعظين**: لمحمّد بن الحسن الفتّال النيسابوري، (ت ٥٠٨ هـ ق)، انتشارات الرضيّ، قم.

٨٩ـ **ريحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية واللقب**: لمحمّد عليّ، مدرّس تبريزي، (ت ١٣٧٣ هـ ق)، نشر شركت سهامي طبع كتاب ـ طهران ـ الطبع الثانية، ١٣٣٥ ش.

٩٠ـ **الزهد**: للحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، (من أعلام القرن الثالث)، الطبعة الثانية، المطبعة: فرهنك ـ ايران ـ ١٣٦١ هـ ش، وأيضاً تحقيق مؤلّف هذه الموسوعة.

٩١ـ **سعد السعود**: لرضيّ الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، منشورات الرضيّ ـ قمّ المقدّسة ـ ١٣٦٣ هـ ش.

٩٢ـ **سنن الترمذي**: لأبي الحسن محمّد بن عيسى بن سورة، (ت ٢٧٩ هـ ق)، بيروت ـ دار الفكر ـ ١٤١٤ ق ١٩٩٤ م + ونشر دار إحياء التراث العربي ـ بيروت ـ ١٣٧٥ هـ.

٩٣ ـ **سنن الدارمي**: لأبي محمّد عبد اللّه بن عبد الرحمان بن الفضل بن بحران الدارميّ، (ت ٢٥٥ هـ ق)، دار إحياء السنّة النبويّة +و نشر دار الفكر ـ قاهرة ـ ١٣٩٨ هـ.

٩٤ ـ **سير أعلام النبلاء**: لشمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبي، (ت ٧٤٨ هـ ق)، مؤسّسة الرسالة، الطبعة التاسعة ١٤١٣ هـ ق.

٩٥ ـ **شجرة طوبى**: للشيخ محمّد مهديّ الحائري، (ت ١٣٨٤ هـ ق)، نشر مكتبة الحيريّة ـ نجف ـ الطبعة الخامسة ١٣٨٥ هـ ق.

٩٦ ـ **شرح إحقاق الحقّ**: للسيّد نور اللّه المرعشي التستري ـ الشهيد ـ (ت ١٠١٩ هـ ق)، منشورات مكتبة آية اللّه المرعشي النجفي.

٩٧ ـ **شرح الأخبار**: للقاضي أبي حنيفة النعمان ابن محمّد التميميّ المغربيّ، (ت ٣٦٣ هـ ق)، مؤسّسة النشر الإسلاميّ، التابعة لجماعة المدرّسين ـ قمّ المشرّفة ـ.

٩٨ ـ **شرح نهج البلاغة**: لعبد الحميد بن أبي الحديد المعتزلي، (ت ٦٥٦ هـ ق)، كتابخانه آية المرعشي، قم ـ ١٤٠٤ هـ ق.

٩٩ ـ **شرح نهج البلاغه**: لكمال الدين ميثم بن عليّ بن ميثم البحراني، (ت ٦٧٩ هـ ق)، مطبعة دفترتبليغات اسلامى قم ـ ١٣٦٢ ش، وأيضاً منشورات مؤسّسة النصر.

١٠٠ ـ **شواهد التنزيل**: للحافظ عبيد اللّه بن عبد اللّه بن أحمد، المعروف بالحاكم الحسكانيّ، (من أعلام القرن الخامس)، الطبعة الأولى، مؤسّسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلاميّ ـ ايران ـ ١٤١١ هـ ق.

١٠١ ـ **صحيفة الأمام الرضا** عليه السلام: مؤسّسة الإمام المهديّ (عجّ) ـ قمّ ـ ١٤٠٨ هـ ق.

١٠٢ ـ **الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم**: للشيخ زين الدين أبي محمّد عليّ بن يونس العاملي، (ت ٨٧٧ هـ ق)، المكتبة المرتضويّة، طهران ـ الطبعة الأولى ـ ١٣٨٤ هـ ق.

١٠٣ ـ **صفات الشيعة**: للشيخ الصدوق، أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هـ ق)، انتشارات أعلمي ـ طهران.

١٠٤ ـ **الصواعق المحرقة**: لأحمد بن حجر الهيتميّ المكّيّ، (ت ٩٧٤ هـ ق)، مكتبة

القاهرة، الطبع الثاني ١٣٨٥ هق.

١٠٥ـ **الصوارم المهرقة في جواب الصواعق المحرقة** : للشهيد قاضي نور اللّه التستري ، (ت ١٠١٩ هق) ، تصحيح جلال الدين حسين، نشر چاپخانه شركت سهامي طبع كتاب ـ طهران ـ ١٣٦٧ هق.

١٠٦ـ **طبّ الأئمّة** عليهم السلام : لعبد اللّه والحسين ابني بسطام النيسابوريّين ، منشورات المكتبة الحيدريّة ، النجف الأشرف ـ ١٣٨٥ هق .

١٠٧ـ **الطرائف** : للسيّد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، المطبعة: خيّام - قم المقدّسة - ١٤٠٠ هق.

١٠٨ـ **عُدّة الداعي ونجاح الساعي** : لأحمد بن فهد الحلّي ، (ت ٨٤١ هق) ، الطبعة الأولى ، دار الكتاب الإسلامي ، عام النشر ١٤٠٧ هق / ١٩٨٧ م .

١٠٩ـ **العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة** : للحسن بن يوسف المعروف بالعلّامة الحلّي ، (ت ٧٢٦ هق) ، مكتبة آية اللّه المرعشي العامّة ، ١٤٠٨ هـ، انتشارات مكتبة الداوري قم .

١١٠ـ **علل الشرائع** : للشيخ الصدوق أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّي ، (ت ٣٨١ هق) ، نشر وتصوير : مكتبة الداوري ـ قمّ المقدّسة ـ.

١١١ـ **العمدة** : لابن بطريق، يحيى بن الحسن الحلّي، (ت ٦٠٠ هق)، منشورات جماعة المدرّسين - قم المقدّسة - ١٤٠٧ هق.

١١٢ـ **عوالي (غوالي) اللئالي العزيزيّة في الأحاديث الدينيّة** : لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم الإحسائي ، المعروف بابن أبي جمهور ، (كان حيّاً سنة ٩١٢ هق) ، الطبعة الأولى ، مطبعة سيّد الشهداء ، قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٣ هق .

١١٣ـ **عين العبرة** : لأحمد بن موسى ابن طاووس، (ت ٦٧٣ هـ ق)، انتشارات - دار الشهاب، قم المقدّسة.

١١٤ـ **عيون أخبار الرضا** عليه السلام : للشيخ الصدوق أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن

بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هـ ق)، انتشارات جهان ـ طهران ـ ١٣٧٨ هـ ق.

١١٥ ـ **عيون المعجزات**: للشيخ حسين بن عبد الوهّاب، (من أعلام القرن الخامس)، الطبعة الثالثة، مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت ـ ١٤٠٣ هـ ق.

١١٦ ـ **الغارات**: لإبراهيم بن محمّد الثقفي، (ت ٢٨٣ هـ ق)، مؤسّسة دار الكتاب، قم ـ ١٤١٠ هـ ق.

١١٧ ـ **غرر الحكم**: لعبد الواحد بن محمّد التميمى الآمدي، (ت ٥٥٠ هـ ق)، منشورات دفتر التبليغات الإسلامي – قم المقدّسة – ١٣٦٦ ش.

١١٨ ـ **الغيبة**: للشيخ محمّد بن إبراهيم النعماني (من أعلام القرن الرابع)، مكتبة الصدوق ـ طهران ـ.

١١٩ ـ **الغيبة**: للشيخ أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ ق)، مؤسّسة المعارف الإسلاميّة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١١ هـ.

١٢٠ ـ **فتح الأبواب**: لأبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المشرّفة ـ.

١٢١ ـ **فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم**: لرضيّ الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، منشورات الرضيّ، قمّ المقدّسة ـ ١٣٦٣ هـ ش.

١٢٢ ـ **فرائد السمطين**: لإبراهيم بن محمّد بن الجويني، (ت ٧٣٠ هـ ق)، تحقيق محمد باقر محمودي، نشر مؤسّسة المحمودي ـ بيروت ـ الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـ ق.

١٢٣ ـ **الفضائل**: للشيخ أبي الفضل، شاذان بن جبرئيل القمّي، (من أعلام القرن السادس الهجري)، تحقيق لمترجم هذا التفسير ـ الطبعة الأولى، ١٤٣٦ هـ ق، المطبعة العتبة الإمام الحسين عليه السلام ـ كربلاء المقدّسة ـ.

١٢٤ ـ **فقه الرضا** عليه السلام: المنسوب إلى عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام: تحقيق مؤسّسة آل البيت عليهم السلام، لإحياء التراث – قم المقدّسة – ونشر مؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام – المشهد المقدّس – ١٤٠٦ هـ ق.

١٢٥ ـ **فقه القرآن**: للقطب الدين الراوندي، (ت ٥٧٣ هـ ق)، نشر مكتبة آية العظمى النجفي المرعشي، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ.

١٢٦ ـ **فضائل الأشهر الثلاثة**: للشيخ الصدوق أبي جعفر، محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هـ ق)، الطبعة الأولى، مطبعة الآداب ـ النجف الأشرف ١٣٩٦ هـ، نشر وتصوير: مكتبة الداوري ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٢٧ ـ **فلاح السائل**: للسيّد رضيّ الدين، أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، مكتب الأعلام الإسلامي، قمّ المقدّسة ـ ١٣٧٢ هـ ش.

١٢٨ ـ **الفهرست**: للشيخ الطائفة أبي جعفر، محمّد بن الحسن الطوسيّ، (ت ٤٦٠، هـ ق)، منشورات الشريف الرضيّ.

١٢٩ ـ **الفهرست للنديم**: لأبي الفرج محمّد بن أبي يعقوب إسحاق بن محمّد بن إسحاق الورّاق البغدادي، المعروف بالنديم، (ت ٣٨٠ هـ ق).

١٣٠ ـ **قاموس الرجال**: للشيخ محمّد تقيّ التستريّ صدر حتّى الآن، ١١ ج، ١١ مج، تحقيق ونشر: مؤسّسة النشر الإسلاميّ، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ

١٣١ ـ **قرب الإسناد (الطبع الحجري)**: للشيخ أبي العبّاس عبد الله بن جعفر الحميري القمّي، (من أعلام القرن الثالث هـ)، انتشارت كتابخانه نينوا، تهران.

١٣٢ ـ **قصص الأنبياء** عليهم السلام: للسيّد نعمة الله الجزائري، (ت ١١١٢ هـ ق) انتشارات الشريف الرضيّ، المطبعة شريعت، قمّ المقدّسة ـ ١٤٢٠ هـ ق.

١٣٣ ـ **قصص الأنبياء** عليهم السلام: لقطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي، (ت ٥٧٣ هـ ق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة المفيد ـ بيروت ـ ١٤٠٩ هـ ق.

١٣٤ ـ **الكافي**: لثقة الإسلام أبي جعفر محمّد بن يعقوب الكليني، (ت ٣٢٩ هـ ق)، دار الكتب الإسلامية، تهران ١٣٦٥ هـ ش.

١٣٥ ـ **كتاب درست بن أبي منصور (المطبوع ضمن الأصول الستّة عشر)**: عدّة من الرواة عن الأئمّة الأطهار عليهم السلام ـ تحقيق ضياء الدين محمودي ـ نشر دار الحديث، قم

المقدّسة، الطبعة الأولى ١٤٢٣ هق.

١٣٦ ـ **كتاب سليم بن قيس**: للشيخ أبو صادق سليم بن قيس الهلالي العامري الكوفي، (ت ٧٦ هق)، الطبعة الثانية، نشر الهادي، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٦ هق.

١٣٧ ـ **كتاب العين**: للخليل بن أحمد الفراهيدي، (ت ١٧٥ هق)، نشر دار الهجرة، قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ١٤٠٥ هق.

١٣٨ ـ **كشف الغمّة في معرفة الأئمّة** عليهم السلام: لأبي الحسن عليّ بن عيسى بن أبي الفتح الإربليّ، (ت ٦٩٣ هـ)، مكتبة بني هاشميّ، تبريز ـ ايران ـ ١٣٨١ هـ.

١٣٩ ـ **كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين** عليه السلام: لجمال الدين الحسن بن يوسف الحلّيّ، (ت ٧٢٦ هق)، الطبعة الأولى، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة ـ قمّ المقدسّة ـ ١٤١٣ هق.

١٤٠ ـ **كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الإثنى عشر** عليهم السلام: لأبي القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزّاز القمّي، (من أعلام القرن الرابع الهجرى)، انتشارات بيدار ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠١ هق.

١٤١ ـ **كنز العمّال**: للعلاّمة علاء الدين المتّقي بن حسام الدين الهنديّ، (ت ٩٧٥ هـ)، مؤسّسة الرسالة ـ بيروت ـ

١٤٢ ـ **كنز الفوائد**: لأبي الفتح محمّد بن عليّ الكراجكيّ، (ت ٤٤٩ هق)، مكتبة المصطفويّ ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٤٣ ـ **لسان العرب**: لأبي الفضل جمال الدين محمّد بن مكرّم بن منظور الأفريقي المصري، نشر أدب الحوزة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٥ هق.

١٤٤ ـ **المؤمن**: للشيخ الثقة، الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، (من أعلام القرن الثالث الهجري)، مدرسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قمّ، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هق.

١٤٥ ـ **متشابه القرآن**: لأبي جعفر فخر الدين الطريحي، (ت ١٠٨٥ هـ)، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هق، ١٣٦٧ هش.

١٤٦ ـ **متشابه القرآن ومختلفه**: لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن شهرآشوب، (ت ٥٨٨

هـ) ، نشر بيدار. + ونشر چاپخانه شركت سهامى طبع كتاب، ١٣٢٨ هـ ش.

١٤٧ ـ **مجمع البحرين**: للشيخ فخر الدين الطريحي ، (ت ١٠٨٥ هـ) ، مكتب نشر الثقافة الإسلامية ، الطبعة الثانية (١٤٠٨ هـ ق ، ١٣٦٧ هـ ش.

١٤٨ ـ **مجمع البيان في تفسير القرآن**: للشيخ أبي عليّ ، الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ ق) ، ـ دار المعرفة ، بيروت ـ الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ ق.

١٤٩ ـ **مجمع الرجال**: للمولى زكيّ الدين عناية اللّه القهبائيّ، (كان حيّاً سنة ١٠١٦ هـ)، ٧ ج، ٣ مج، صحّحه وعلّق عليه السيّد ضياء الدين الشهير بالعلاّمة الإصفهانيّ، الطبعة الثانية، مؤسّسة إسماعيليان ـ قمّ ـ ١٣٦٤ هـ

١٥٠ ـ **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**: للحافظ نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثميّ، (ت ٨٠٧ هـ ق)، دار الكتاب العربيّ ـ بيروت ـ.

١٥١ ـ **مجمع الأمثال**: لأبي أحمد بن محمّد الميدانيّ ، (ت ٥١٨ هـ ق) ، طبع مصر + وطبع دار الجبل ـ بيروت ـ الطبعة الثانية ، ١٤٠٧ هـ ق.

١٥٢ ـ **المحاسن**: للشيخ أبي جعفر ، أحمد بن محمّد بن خالد البرقيّ ، (ت ٢٨٠ هـ ق) ، الطبعة الثانية ، دار الكتاب الإسلاميّة ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٥٣ ـ **المحتضر**: للحسن بن سليمان الحلّي ، (من أعلام القرن التاسع) ، نشر المطبعة الحيدريّة ـ نجف الأشرف ـ الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ ق.

١٥٤ ـ **مختصر بصائر الدرجات**: للشيخ حسن بن سليمان الحلّي ، (من علماء القرن التاسع الهجري) ، الطبعة الأولى ، المطبعة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٧٠ هـ، نشر وتصوير: انتشارات الرسول المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٥٥ ـ **مدينة معاجز الأئمة الاثني عشر عليهم السلام و دلائل الحجج على البشر**: للسيّد هاشم البحرانيّ ، (ت ١١٠٧ هـ) ، الطبعة الأولى ، مؤسّسة المعارف الإسلاميّة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ.

١٥٦ ـ **مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار**: لأبي الحسن ابن محمّد طاهر العاملي النباطي

البياضي، (من أعلام القرن الثاني عشر هـ ق)، منشورات مؤسّسة دار المجتبى عليه السلام للمطبوعات، قم ـ ١٤٢٨ هـ ق.

١٥٧ ـ **مرآة العقول**: لأبي الحسن ابن محمّد طاهر العامليّ النباطيّ البياضيّ الفتونيّ، (من أعلام القرن الثاني عشر)، من منشورات مكتبة إسماعيليان، ومن منشورات مؤسّسة دار المجتبى ـ بقم المقدّسة ـ ١٤٢٨ هـ ق.

١٥٨ ـ **مروج الذهب ومعادن الجوهر**: لأبي الحسن عليّ بن الحسين بن عليّ المسعودي، (ت ٣٤٦ هـ ق)، دار المعرفة ـ بيروت ـ.

١٥٩ ـ **مسائل عليّ بن جعفر ـ المنسوب إلى عليّ بن جعفر الصادق عليه السلام** ـ: (من أعلام القرن الثالث الهجري)، تحقيق ونشر مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

١٦٠ ـ **مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل**: لميرزا حسين النوريّ الطبرسيّ، (ت ١٣٢٠ هـ)، تحقيق ونشر: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

١٦١ ـ **مستطرفات السرائر [أو النوادر]**: للشيخ أبي عبد الله محمّد بن أحمد ابن إدريس الحلّي، (ت ٥٩٨ هـ ق)، انتشارات جماعة المدرّسين ـ قمّ المقدّسة، ١٤١١ هـ ق، وأيضاً المطبوع في آخر المجلّد الثالث من كتاب السرائر.

١٦٢ ـ **مسند أحمد بن حنبل**: للحاكم أحمد بن محمّد بن حنبل، (ت ٢٤١ هـ ق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ.

١٦٣ ـ **المستدرك على الصحيحين**: للحاكم أبو عبد الله محمّد بن عبد الله النيسابوري، (ت ٤٠٥ هـ ق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ.

١٦٤ ـ **مشكاة الأنوار في غرر الأخبار**: للعالم الجليل أبي الفضل عليّ بن الحسن الطبرسي، (من أعلام القرن السابع هـ)، منشورات المكتبة الحيدريّة في النجف الأشرف، الطبعة الثانية، ١٣٨٥ هـ.

١٦٥ ـ **المصباح**: للشيخ تقيّ الدين إبراهيم بن عليّ بن الحسن بن محمّد العاملي الكفعمي، (من أعلام القرن التاسع)، الطبعة الأولى لمؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت ـ ١٤١١ هـ ق.

١٦٦ ـ **مصباح المتهجّد**: لشيخ الطائفة، أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ ق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة فقه الشيعة، بيروت ـ ١٤١١ هـ ق.

١٦٧ ـ **المصباح المنير**: لأحمد بن محمّد بن عليّ المقريّ الفيّومي، (ت ٧٧٠ هـ ق)، منشورات دار الهجرة ـ ايران، قمّ ـ ١٤٢٥ هـ ق.

١٦٨ ـ **المصنّف لابن أبي شيبة**: لعبد اللّه بن محمّد بن أبي شيبة، الكوفيّ الأسديّ، (ت ٢٣٥ هـ ق)، بإشراف مكتب الداراسات البحوث، في دار الفكر.

١٦٩ ـ **المصنّف لعبد الرزّاق**: لأبي بكر عبد الرزّاق بن همّام الصنعاني، (ت ٢١١ هـ ق) تحقيق الشيخ المحدّث.

١٧٠ ـ **معالم العلماء**: لمحمّد بن عليّ بن شهرآشوب، (ت ٥٨٨ هـ ق)، نشر مطبعة الحيدرية ـ نجف الأشرف ـ ١٣٨٠ هـ ش.

١٧١ ـ **معاني الأخبار**: للشيخ أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هـ ق)، مؤسّسة النشر الإسلامي، قمّ المقدّسة ـ ١٣٦١ هـ ش.

١٧٢ ـ **معجم البلدان**: لشهاب الدين أبي عبد اللّه، ياقوت بن عبد اللّه الحَمَوي الرومي البغدادي، (ت ٦٢٦ هـ ق)، دار إحياء التراث العربي ـ بيروت، وأيضاً تحقيق: فريد عبد العزيز الجندي، دار الكتب العملية، بيروت.

١٧٣ ـ **معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة**: للسيّد أبي القاسم الموسوي الخوئي، (ت ١٤١٣ هـ ق)، الطبعة الرابعة، مركز نشر آثار الشيعة، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٠ هـ ق / ١٣٦٩ هـ ش.

١٧٤ ـ **معجم الكبير**: لأبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، (ت ٣٦٠ هـ ق)، نشر مكتبة ابن تيميّة ـ قاهرة ـ ١٣٩٧ هـ ق.

١٧٥ـ **معجم المفسّرين** : لعادل نويهض، (من المعاصرين)، نشر مؤسّسة نويهض الثقافيّة ـ بيروت ـ الطبعة ـ ١٤٠٣ هـ ق.

١٧٦ ـ **المعجم الوسيط** : للدكتور إبراهيم أنيس ـ الدكتور عبد الحليم منتصر ـ عطيّة الصوالحي ـ محمّد خلف اللّه أحمد، الطبعة الثالثة، ١٤٠٨ هـ ق / ١٣٦٧ هـ ش، الناشر: مكتب نشر الثقافة الإسلاميّة.

١٧٧ـ **المقنع** : للشيخ الصدوق، (ت ٣٨١هـ ق)، تحقيق ونشر مؤسّسة الإمام الهادي عليه السلام ـ ١٤١٥ هـ ق.

١٧٨ ـ **المقنعة** : لأبي عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ هـ)، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق.

١٧٩ ـ **مكارم الأخلاق** : لأبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، (من أعلام القرن السادس الهجري)، انتشارات الشريف الرضيّ، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٢ هـ ق.

١٨٠ـ **الملل والنحل** : لأبي الفتح محمّد بن عبد الكريم الشهرستاني، (ت ٥٤٨ هـ ق)، نشر دار المعرفة ـ بيروت ـ ١٣٨١ هـ ق.

١٨١ ـ **المناقب** : لموفّق بن أحمد بن محمد المكّيّ الخوارزميّ (ت ٥٦٨ هـ)، تحقيق: الشيخ مالك المحموديّ، الطبعة الثالثة، مؤسّسة النشر الإسلاميّ ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٧ هـ ق.

١٨٢ ـ **مناقب آل أبي طالب** : لأبي جعفر رشيد الدين محمّد بن عليّ بن شهرآشوب السرويّ المازندراني، (ت ٥٨٨ هـ ق)، مؤسّسة انتشارات العلامّة، قمّ المقدّسة ـ ١٣٧٩ هـ ق.

١٨٣ ـ **المناقب لإبن المغازلي** : لأبي الحسن عليّ بن محمّد ابن المغازلي، (ت ٤٨٣ هـ ق)، نشر دار الأضواء ـ بيروت ـ ١٤٠٣ هـ ق.

١٨٤ ـ **منية المريد** : للشهيد الثاني، (ت ٩٦٦ هـ ق) نشر دفتر تبليغات الإسلامية، قم المقدّسة ١٤٠٩ هـ ق.

١٨٥ ـ **منتخب الأنوار المضيئة** : للسيّد عليّ بن عبد الكريم النيليّ النجفي ، (من أعلام القرن التاسع) ، مطبعة الخيّام ـ قمّ ـ ١٤٠١ هـ ق .

١٨٦ ـ **منتخب بصائر الدّرجات** : للشيخ حسن بن سليمان الحليّ ، (من أعلام القرن التاسع) ، نشر مطبعة الحيدرية ـ النجف الأشرف ـ الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ ق .

١٨٧ ـ **المنجد في اللغة والأعلام** : لويس معلوف ، الطبعة الخامسة والثلاثون ، منشورات دار المشرق ـ بيروت ـ ١٩٩٦م .

١٨٨ ـ **من لا يحضره الفقيه** : للشيخ الصدوق أبي جعفر ، محمّد بن عليّ بن الحسين ابن بابويه الصدوق القمّي ، (ت ٣٨١ هـ ق) ، الطبعة السادسة ، دار الأضواء ـ بيروت ـ ١٤٠٥ هـ ق .

١٨٩ ـ **منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة** : لميرزا حبيب اللّه الهاشمي الخوئي ، (ت ١٤٢٤ هـ ق) ، الطبعة الرابعة ، مطبعة الإسلامية ـ طهران .

١٩٠ ـ **موسوعة فضائل القرآن الحكيم وخواصّ بعض سوره وآياته : تأليف**: لمؤلّف هذه المجموعة ، انتشارات المكتبة الحيدريّة ، قمّ المشرّفة ، الطبعة الأولى ـ ١٤٢٩ هـ ق .

١٩١ ـ **موسوعة مكاتيب الأئمّة** عليهم السلام **ورسائلهم** : تأليف حقير المحقّق والمترجم (في عشرة مجلّدات) .

١٩٢ ـ **نزهة الناظر وتنبيه الخاطر** : للشيخ الحسين بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلوانيّ ، (من أعلام القرن الخامس) ، تحقيق ونشر : مدرسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ .

١٩٣ ـ **نقد الرجال** : للسيّد مصطفى بن الحسن التفريشي، (من أعلام القرن ١١ هـ ق)، نشر مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ .

١٩٤ ـ **نهج البلاغة** : للسيّد الرضيّ ، (ت ٤٠٦ هـ ق) ، انتشارات دار الهجرة ـ قمّ المقدّسة ـ .

١٩٥ ـ **نهج الحقّ وكشف الصدق** : للحسن بن يوسف المطهّر الحلّيّ ، (ت ٧٢٦ هـ ق)، الطبعة الرابعة، مؤسّسة الطباعة والنشر، دار الهجرة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٤ هـ ق.

١٩٦ ـ **النوادر**: لأبي جعفر أحمد بن محمّد بن عيسى الأشعريّ القمّيّ، (المتوفّي في عصر الغيبة الصغرى)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهديّ عليه السلام، الطبعة الأُولى، المطبعة أمير ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٩٧ ـ **نور الأبصار في مناقب آل بيت النبيّ المختار** عليهم السلام: للشيخ مؤمن الشبلنجيّ، (من أعلام القرن الثالث عشر)، منشورات الشريف الرضيّ ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٩٨ ـ **نهاية الأرب في فنون الأدب**: لشهاب الدين أحمد بن عبد الوهّاب النويري، (٧٣٣ هـ ق)، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، المؤسّسة المصرية.

١٩٩ ـ **الوافي**: للمولى محمّد محسن، المشتهر «بالفيض الكاشانيّ»، (ت ١٠٩١ هـ)، تحقيق ونشر: مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليّ عليه السلام ـ إصفهان ـ الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ ق.

٢٠٠ ـ **وسائل الشيعة**: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ، (ت ١١٠٤ هـ)، مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٢٠١ ـ **اليقين باختصاص مولانا عليّ عليه السلام بإمرة المؤمنين**: للسيّد رضيّ الدين عليّ بن الطاووس الحلّي، (ت ٦٦٤ هـ ق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة دار الكتاب ـ قمّ المقدّسة، سنة ١٤١٣ هـ ق.



آشنایی با بعضی از آثار منتشر شده مترجم

۱ ـ شواهد آیات و أمثال سیوطی.

۲ ـ شرح کتاب ارث (کتاب لمعه).

۳ ـ جهاد ـ هجرت ـ شهادت، با مقدّمه‌ای بر شناخت مکتب، چاپ سوم آن با اصلاحات و اضافات کلّی، توسط انتشارات جامعه مدرّسین حوزهٔ علمیّه قم.

٤ ـ روش تدریس و خودآموز قرآن، همراه با تجوید مصوّر، بضمیمهٔ چهل حدیث؛ در چهار مرحله چاپ؛ و چاپ پنجم به انضمام جزء سی‌ام قرآن با ترجمه روان.

٥ ـ وسیلهٔ ارتباط با خداوند متعال، برگزیده‌ای از دعاها و زیارات، با ترجمهٔ روان.

٦ ـ تهذیب نفس، با مقدّمه‌ای بر شناخت انسان.

۷ ـ کشکول نفیس، در ۲ جلد، قطع وزیری و زرکوب.

۸ ـ آداب زندگی و معاشرت از دیدگاه معصومین علیهم السلام، در چهار مرحله چاپ.

۹ ـ راهنمای سعادت و خوشبختی (خلاصهٔ زندگی ١٤ معصوم و ٥٦٠ حدیث)، در ۸ مرحله چاپ.

۱۰ ـ موسوعة کلمات الإمام الحسین علیه السلام با همکاری پژوهشکدهٔ حضرت باقر العلوم علیه السلام.

۱۱ ـ موسوعة الإمام محمّد الجواد علیه السلام (در ۲ جلد زرکوب) با همکاری بعضی از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت ولیّ عصر (عجّ).

۱۲ ـ موسوعة الإمام عليّ الهادي علیه السلام (در ٤ جلد زرکوب) با همکاری بعضی از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت ولیّ عصر (عجّ).

۱۳ ـ موسوعة الإمام الحسن العسكري علیه السلام (در ٦ جلد زرکوب) با همکاری بعضی از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت ولیّ عصر (عجّ).

١٤ ـ موسوعة الإمام الرضا علیه السلام (در ۸ جلد زرکوب) با همکاری بعضی از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت ولیّ عصر (عجّ).

۱۵ ـ تحقیق در ابعاد مختلف کتاب «الفضائل لشاذان بن جبرئیل قمّی» ومقابله با نسخه‌های خطی و چاپی.

١٦ - ٣٢ - خاطرات و سخنان چهارده معصوم علیهم السلام، به عنوان (چهل داستان و چهل حدیث از هر معصوم) در ١٤ جلد مستقل ـ در ٤ مرحله چاپ ـ

۳۳ـ بوستان چیستان؟ وکیستان؟ (چاپ پنجم) دو جزء در ۲ جلد با اصلاحات و اضافات قابل توجّه.

٣٤ - کلید سعادت و تندرستی (خواصّ «بسم اللّه الرحمن الرحيم»، سورهٔ «حمد» و «آية الكرسی»).

۳۵ ـ شناخت شیعه (شیعیان موفّق، مردود) در سه مرحله چاپ.

٣٦ - مدرسهٔ عشق (آموزش نماز و اهمیّت آن) - ویژه کودکان ونوجوانان، دختران و پسران؛ به همراه تصاویر متنوّع؛ و چهل حدیث ویژه نماز، در ۸ مرحله چاپ.

۳۷ـ تحقیق وترجمه کتاب «الزهد» تألیف حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام رضا، جواد و هادی علیهم السلام؛ همراه با متن عربی و فهارس متعدد در پنج مرحله چاپ.

۳۸ـ تحقیق و ترجمه کتاب «المؤمن» - مؤمن کیست؟ وظیفه‌اش چیست؟ - تألیف حسین بن سعید اهوازی، همراه با متن عربی و فهارس متعدد، در سه مرحله چاپ.

۳۹ـ تحقیق و ترجمه کتاب «التمحیص» تألیف ابو علی محمد بن همّام اِسکافی، متوفای ٣٣٦؛ همراه با متن عربی و فهارس متعدد، در سه مرحله چاپ.

٤٠ـ موسوعة فضائل القرآن الحكيم وخوّاصّ سُوره وآياته، (در ۳ جلد وزیری و زرکوب - عربی)، همراه با ١٤ فهرست متنوّع

٤١ـ موسوعة كلمات حضرت فاطمة الزهراء علیها السلام با همکاری پژوهشکدهٔ حضرت باقر العلوم علیه السلام.

۴۲ـ موسوعة كلمات الإمام الجواد علیه السلام با همکاری پژوهشکدهٔ حضرت باقر العلوم علیه السلام.

٤٣ ـ ختم سورهٔ مبارکهٔ «انعام» و سورهٔ مبارکهٔ «یٓس» همراه با زیارت امین اللّه، عاشورا، دعای توسل و حدیث شریف کساء، با سند و روایاتی در فضایل و خواص آنها، با ترجمه روان، در سه مرحله چاپ.

٤٤ - منشور حقوق شخصى و عمومى، (تحقيق و ترجمه رساله حقوق امام سجّاد عليه السلام، در ٥٠ عنوان و ٣٤ موضوع.
٤٥ - تحقيق و ترجمه كتاب شريف تفسير البرهان في تفسير القرآن، تأليف علامهٔ محدّث سيد هاشم بحراني، (در ١٠ جلد وزيرى و زركوب).
٤٦ - تحقيق و ترجمه كتاب تفسير العيّاشي ـ كتاب حاضر ـ.

كتاب‌هايى كه آماده چاپ و نشر مى باشد

١ ـ موسوعة مكاتيب الأئمّة عليهم السلام ورسائلهم در ١٠ جلد زركوب با فهارس متنوّع.
٢ ـ تجديد چاپ جلد اوّل كشكول نفيس با تغييرات و اضافات كلّى.
٣ ـ خاطرات گوناگون از سال ١٣٤٢؛ نقطه آغاز انقلاب عظيم اسلامى، تا دوران حاضر، (كه بسيارى از آن‌ها تاكنون در دسترس علاقه‌مندان قرار نگرفته است.
٤ ـ تحقيق كتاب شريف «الجعفريّات - الأشعثيّات» در جهات مختلف و مقابله آن با نسخه‌هاى مختلف خطّى و چاپى، با همكارى بعضى از دوستان محترم.
٥ - چهل حديث مهم پيرامون ازدواج، در ابعاد مختلف آن.
٦ ـ فضايل و خواصّ «سوره‌هاى مباركهٔ قرآن» - در جزوه‌هاى متعدّد -.
٧ - ترجمه متن «احتجاج و مكالمه خانم حُسنيه» در مجلس هارون الرشيد (خليفه عبّاسى) با رؤسا و دانشمندان اهل تسنّن، به زبان عربى.
٨ـ الآيات النازلة في النبيّ وأهل بيته الطاهرين عليهم السلام وشيعتهم ومواليهم، أعدائهم و مخالفيهم، (همراه با ترجمه، در ٣ جلد وزيرى).
٩ - ترجمه كتاب المعيار والموازنة في فضائل أمير المؤمنين على بن ابي طالب (صلوات اللّه عليه وعلى اولاده المعصومين)، تحقيق شيخ محمد باقر محمودى.
١٠ - ترجمه كتاب قضاء حقوق المؤمنين، تاليف شيخ سديد الدين ابو على بن طاهر الصوري، از علماى قرن ششم، تحقيق مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

